

Holy Bible

Aionian Edition®

ترجمه قدیم

Old Persian Version Bible

AionianBible.org

اولین کتاب مقدس جهان با زبان اصلی (که به زبان اصلی بازگردانی شده است)
100% رایگان برای کپی و چاپ
همچنین شناخته شده به عنوان "کتاب مقدس بنفسش"

Holy Bible Aionian Edition ®

ترجمه قدیم

Old Persian Version Bible

Creative Commons Attribution-No Derivatives 4.0, 2018-2021

Text source: eBible.org

Source copyright: Public Domain
Wycliffe Bible Translators, 1895

Formatted by Speedata Publisher version 4.3.16 on 4/25/2021

100% Free to Copy and Print

<http://AionianBible.org>

Published by Nainoia Inc

<http://Nainoia-Inc.signedon.net>

We pray for a modern public domain translation in every language

Report content and format concerns to Nainoia Inc

Volunteer help is welcome and appreciated!

Celebrate Jesus Christ's victory of grace!

مقدمة

فارسی at AionianBible.org/Preface

The *Holy Bible Aionian Edition* ® is the world's first Bible *un-translation*! What is an *un-translation*? Bibles are translated into each of our languages from the original Hebrew, Aramaic, and Koine Greek. Occasionally, the best word translation cannot be found and these words are transliterated letter by letter. Four well known transliterations are *Christ*, *baptism*, *angel*, and *apostle*. The meaning is then preserved more accurately through context and a lexicon. The Aionian Bible un-translates and instead transliterates ten additional Aionian Glossary words to help us better understand God's love for individuals and all mankind, and the nature of afterlife destinies.

The first three words are *aiōn*, *aiōnios*, and *aīdios*, typically translated as *eternal* and also *world* or *eon*. The Aionian Bible is named after an alternative spelling of *aiōnios*. Consider that researchers question if *aiōn* and *aiōnios* actually mean *eternal*. Translating *aiōn* as *eternal* in Matthew 28:20 makes no sense, as all agree. The Greek word for *eternal* is *aīdios*, used in Romans 1:20 about God and in Jude 6 about demon imprisonment. Yet what about *aiōnios* in John 3:16? Certainly we do not question whether salvation is *eternal*! However, *aiōnios* means something much more wonderful than infinite time! Ancient Greeks used *aiōn* to mean *eon* or *age*. They also used the adjective *aiōnios* to mean *entirety*, such as *complete* or even *consummate*, but never infinite time. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs. So *aiōnios* is the perfect description of God's Word which has *everything* we need for life and godliness! And the *aiōnios* life promised in John 3:16 is not simply a ticket to *eternal* life in the future, but the invitation through faith to the *consummate* life beginning now!

The next seven words are *Sheol*, *Hadēs*, *Geenna*, *Tartaroō*, *Abyssos*, and *Limnē Pyr*. These words are often translated as *Hell*, the place of eternal punishment. However, *Hell* is ill-defined when compared with the Hebrew and Greek. For example, *Sheol* is the abode of deceased believers and unbelievers and should never be translated as *Hell*. *Hadēs* is a temporary place of punishment, Revelation 20:13-14. *Geenna* is the Valley of Hinnom, Jerusalem's refuse dump, a temporal judgment for sin. *Tartaroō* is a prison for demons, mentioned once in 2 Peter 2:4. *Abyssos* is a temporary prison for the Beast and Satan. Translators are also inconsistent because *Hell* is used by the King James Version 54 times, the New International Version 14 times, and the World English Bible zero times. Finally, *Limnē Pyr* is the Lake of Fire, yet Matthew 25:41 explains that these fires are prepared for the Devil and his angels. So there is reason to review our conclusions about the afterlife destinies of mankind and fallen angels.

This *un-translation* helps us to see these ten underlying words in context. The original translation is unaltered and a note is added to 63 Old Testament and 200 New Testament verses. To help parallel study and Strong's Concordance use, apocryphal text is removed and most variant verse numbering is mapped to the English standard. We thank our sources at eBible.org, Crosswire.org, unbound.Biola.edu, Bible4u.net, and NHEB.net. The Aionian Bible is copyrighted with creativecommons.org/licenses/by-nd/4.0, allowing 100% freedom to copy and print, if respecting source copyrights. Check the Reader's Guide and read online at AionianBible.org and with the Android App. Why purple? King Jesus' Word is royal... and purple is the color of royalty!

جدول محتوا

عهد جدید	کتاب عهد عتیق
439	پیدایش
456	خروج
467	لایان
485	اعداد
499	تشنیه
516	یوش
523	داوران
530	روت
535	اول سموئیل
538	دوم سموئیل
541	اول پادشاهان
543	دوم پادشاهان
545	اول تاریخ
547	دوم تاریخ
548	عزرا
550	نحتما
552	استر
553	ایوب
554	مزامیر
560	امثال
562	جامعه
564	غزل غزلها
566	اشعیا
568	ارمیا
569	سوگامه
570	حرقیال
571	دانیال
	هوشع
	یوئیل
	عاموس
	عبدیلا
	یونس
	میکا
	ناحوم
	حقوق
	صَفَنْیَا
	حَجَّاَی
	زکریا
	ملاکی
ضمیمه	
راهنمای خوانندگان	
واژه نامه	
نقشه ها	
Doré تصاویر	
11	
36	
57	
72	
93	
112	
125	
138	
140	
157	
171	
188	
204	
218	
236	
241	
248	
252	
266	
299	
311	
315	
317	
343	
372	
375	
402	
410	
414	
416	
419	
420	
421	
424	
425	
427	
429	
430	
435	

كتاب عهد عتيق



پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کرویان را مسکن داد و شمشیرآشیاری را که به هر سو گردش می‌کرد تا طرق درخت
حیات را محافظت کند.

پیدایش ۴۲:۳

انتقام گرفته شود.» و خداوند به قائن نشانی ای داد که هر که او را باید، وی را نکشد. ۶۱ پس قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نود، بطرف شرقی عدن، ساکن شد. ۷۱ و قائن زوجه خود را شناخت. پس حامله شده، خنوج را زلید. و شهری بنا می کرد، و آن شهر را به اسم پسر خود، خنوج نام نهاد. ۸۱ وی از خنوج عبراد متولد شد، و عبراد، محظی‌ایل را آورد، و محیائیل، متواشیل را آورد، متواشیل، لمک را آورد. ۹۱ و لمک، دو زن برای خود گرفت، یکی را عاده نام بود و دیگری را ظله. ۱۰۲ و عاده، بیال را زلید. وی پدر خیمه نشینان و صاحبان مواسی بود. ۱۱۲ و نام پدربردش بیوال بود. وی پدر همه نوارندگان بربط و نی بود. ۱۲۲ و ظله نیز تول قائن را زلید، که صانع هر آلت مس و آهن بود. و خواهر تولی قائن، نعمه بود. ۱۳۲ و لمک به زنان خود گفت: «ای عاده و ظله، قول مراشبود! ای زنان لمک، سخن مرا گوش گیرید! زیرا مردی را کشتم بسب جراحت خود، وجوانی را بسب ضرب خویش. ۱۴۲ اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود، هر آینه برای لمک، هفتاد و هفت چندان.» ۱۵۲ پس آدم بار دیگر زن خود را شناخت، و او پسری بزد و او را شیث نام نهاد، زیرا گفت: «خدا نسلی دیگر به من فرارداد، به عرض هایل که قائن او را کشت.» ۱۶۲ وی را شیث نیز پسری متولد شد و او را انوش نامید. در آنوقت به خواندن اسم یهوه شروع کردند.

۵ این است کتاب پیدایش آدم. در روزی که خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت. ۶ نر و ماده ایشان را آفرید. و ایشان را برکت داد و ایشان را «آدم» نام نهاد، در روآفپیش ایشان. ۷ و آدم صد و سی سال بزیست، پس پسری به شبیه و بصورت خود آورد، و او را شیث نامید. ۸ و ایام آدم بعد از آوردن شیث، هشتصد سال بود، و پسران و دختران آورد. ۹ پس تمام ایام آدم که زیست، نهصد و سی سال بود که مرد. ۱۰ و شیث صد و پنج سال بزیست، و انوش را آورد. ۱۱ و شیث بعد از آوردن انوش، هشتصد و هفت سال بزیست و پسران و دختران آورد. ۱۲ و جمله ایام شیث، نهصد و دوازده سال بود که مرد. ۱۳ و انوش نود سال بزیست، و قیانا را آورد. ۱۴ و انوش بعد از آوردن قیان، هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۱۵ پس جمله ایام انوش نهصد و پنج سال بود که مرد. ۱۶ و قیان هفده سال بزیست، و مهلهلیل را آورد. ۱۷ و قیان بعد از آوردن مهلهلیل، هشتصد و چهل سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۱۸ و تمامی ایام قیان، نهصد و ده سال بود که مرد. ۱۹ و مهلهلیل، شصت و پنج سال بزیست، و پاره ایام آوردن و مهلهلیل بعد از آوردن پاره، هشتصد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۰ پس همه ایام مهلهلیل، هشتصد و نود و پنج سال بود که مرد. ۲۱ و پاره صد و شصت و دو سال بزیست، و خنوج را آورد. ۲۲ و پاره بعد از آوردن خنوج، هشتصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۳ و تمامی ایام پاره، نهصد و شصت و دو سال بود که مرد. ۲۴ و خنوج شصت و پیچ سال بزیست، و متواشیل را آورد. ۲۵ و خنوج بعد از آوردن متواشیل، سیصد سال با خدا راه می رفت و پسران و دختران آورد. ۲۶ و همه ایام خنوج، سیصد و شصت و پیچ سال بود. ۲۷ و خنوج با خدا راه می رفت و نایاب شد، زیورا خدا را برگرفت. ۲۸ و متواشیل صد و هشتاد و هفت سال بزیست، و لمک را آورد. ۲۹ و متواشیل بعد از آوردن لمک، هفتاد و هشتاد و دو سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۳۰ پس جمله ایام متواشیل، نهصد و شصت و نه سال بود که مرد. ۳۱ و لمک صد و هشتاد و دو سال بزیست، و پسری آورد. ۳۲ وی را نوح نام نهاده گفت: «این ما را تسلي خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آن را ملعون کرد.» ۳۳ و لمک بعد از آوردن نوح، پانصد و نود و پنج سال زندگانی کرد و پسران و

کردند. ۳۴ و خداوند خدا آدم راندا درداد و گفت: «کجا هستی؟» ۳۵ گفت: «چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عربیانم. پس خود را پنهان کردم.» ۳۶ گفت: «که تو را آگاهانید که عربیانی؟ آیا از آن درختی که تو راقد غنیمت کردم که از آن نخوری، خوردی؟» ۳۷ آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختنی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.» ۳۸ پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» ۳۹ زن گفت: «مار ما اغوا نمود که خوردم.» ۴۰ پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحراء ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. ۴۱ و علاوه در میان تو و زن، و در میان ذرتی تو و ذرتی وی می گذارم؛ او رس تو را خواهد کوید و تو پاشنه وی را خواهی کوید.» ۴۲ و به زن گفت: «الم و حمل تو را بسیار افروز گردانی؛ باالم فرزندان خواهی زلید و اشتباق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» ۴۳ و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجه ات راشنیدی و از آن درخت خوردی که امروزه مده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمزمه ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن بارج خواهی خورد. ۴۴ و آدم خس نیز برایت خواهد روایند و سیره های صحراء را خواهی خورد، که از آن عرق پیشانی ات نان خواهی خوردتا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیورا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.» ۴۵ و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیورا که امداد جمیع زندگان است. ۴۶ و خداوند خدارخها برای آدم و زنش از پوست پساخت و ایشان را پوشانید. ۴۷ و خداوند خدا گفت: «همانانسان مغل پکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک میادا دست خود را دراز کرد و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند.» ۴۸ پس خداوند خدا، او را باع عنده بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند. ۴۹ پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باع عنده، کرویان را مسکن داد و شمشیرآتشیاری را که به هر سو گردش می کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند.

۴۰ و آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قائن را زلید. و گفت: «مردی از بیوه حاصل نمود.» ۴۱ و پار دیگر برادر او هایل رازیلید. و هایل گله بان بود، و قائن کارکن زمین بود. ۴۲ و بعد از مورو ایام، واقع شد که قائن هدیه‌ای از محصول زمین پرای خداوند به قائن گفت: «چراخشنمنا کشیدی؟ و چرا سر خود را بزیو افکنیدی؟ ۴۳ اگر نیکویی می کردی، زادگان گله خویش و پیه آنها هدیه‌ای آورد. و خداوند هایل و هدیه او را ممنظورداشت، ۴۴ اما قائن و هدیه او را منظور نداشت. پس خشم قائن به شدت افroxخه شده، سر خود را بزیو افکد. ۴۵ آنگاه خداوند به قائن گفت: «چراخشنمنا کشیدی؟ و چرا سر خود را بزیو افکنیدی؟ ۴۶ اگر نیکویی می کردی، آیا مقبول نمی شدی؟ و اگر نیکویی نکردی، گناه بر در، درکمین است و اشتباق تو دارد، اما تو بر وی مسلطشوی.» ۴۷ و قائن با برادر خود هایل سخن گفت. و واقع شد چون در صحراء بودند، قائن برادر خودهایل برخواسته او را کشته. ۴۸ پس خداوند به قائن گفت: «برادرت هایل کجاست؟» ۴۹ گفت: «نعمی دانم، مگر پاسیان برادرم هستم؟» ۵۰ گفت: «چه کرده‌ای؟ خون برادرت از زمین نزد من فریادبرمی آورد! ۵۱ و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود را باز کرد تا خون برادرت را ازدست فرو برد. ۵۲ هر گاه کار زمین کنی، همانا قوت خود را دیگر به تو ندهد. و پریشان و آواره در جهان خواهی بود.» ۵۳ قائن به خداوند گفت: «عقولم از تحمل میزاده است.» ۵۴ اینک مرا عروس بر روی زمین مطرود ساختنی، و از روی تو پنهان خواهم بود. و پریشان و آواره درجهان خواهیم بود و واقع می شود هر که مرا باید، مرا خواهد کشته.» ۵۵ خداوند به وی گفت: «پس هر که قائن را بکشد، هفت چندان

دختران آورد. ۱۳ پس تمام ایام لمک، هفتصد و هفتاد و هفت سال بود که مرد. ۲۳ و نوح پانصد ساله بود، پس نوح سام و حام و یافت را آورد.

۶ واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند، ۲ پسران خدا خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکومنظرند، و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشتن می‌گرفتند. ۳

و خداوند گفت: «روح من در انسان دائم داری خواهد کرد، زیوا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود.» ۴ و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند. و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زایدند، ایشان جباری بودند که در زمان سلف، مردان نامور شدند. ۵ و خداوندید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هرتصور از خجالت‌های دل وی دائم محض شرارت است. ۶ و خداوند پیشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود، و در دل خود محزون گشت. ۷

و خداوند گفت: «ایران را که آفریده‌ام، از روی زمین محو سازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را، چونکه متأسف شدم از ساختن ایشان.» ۸

اما نوح در نظر خداوند الفتات یافت. ۹ این است پیاشیخ نوح. نوح مردی عادل بود، و در عصر خود کامل. ۱۰ و نوح با خدا راه می‌رفت. ۱۱ و زمین نیز بطری خدا فاسد گردید و زمین از پسر آورد: سام و حام و یافت. ۱۲ و زمین را دید که اینکه فاسدشده است، زیوا که

تمامی پسر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند. ۱۳ و خدا به نوح گفت: «انهای تمامی پسر به حضورم رسیده است، زیوا که زمین بسب ایشان پر از

ظلم شده است. و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت. ۱۴

پس برای خودکشی ای از چوب کوفه بساز، و حجرات در کشته بنا کن و درون و بیرونش را به قیر بیندا. ۱۵ و آن را بینین ترکیب بساز که طول

کشته ای سیصد ذراع باشد، و عرضش پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع. ۱۶ و

روشنی ای برای کشته بساز و آن را به دراعی از بالا تمام کن. و در کشته را در جنب آن بگذار، و طبقات تختانی و وسطی و فوقانی بساز. ۱۷ زیوا اینکه

من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر چندی را که روح حیات در آن باشد، از زیوسان هلاک گردانم، و هرچه بر زمین است، خواهد مرد. ۱۸ لکن عهد

خود را با تو استوارمی سازم، و به کشته در خواهی آمد، تو و پسرات و زوجه ات و ازوج پسرات با تو. ۱۹ و از جمیع حیوانات، از هر چندی، جفته از همه به کشته در خواهی آورد، تا خویشتن زنده نگاه داری، نر و ماده

باشند. ۲۰ از پرندگان به اجناس آنها، و از بهایم به اجناس آنها، و از همه حشرات زمین به اجناس آنها، دوو از همه نزدو آیند تا زنده نگاه داری. ۲۱ و

از هر آذوقه‌ای که خورده شود، بگیر و نزد خود ذخیره نما تابیرای تو و آنها خواراک باشد.» ۲۲ پس نوح چین کرد و به هرچه خدا او را امر فرمود، عمل

نمود.

۷ و خداوند به نوح گفت: «تو و تمامی اهل خانه ات به کشته در آید، زیوا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم. ۲ و از همه بهایم پاک،

هفت هفت، نر و ماده با خود بگیر، و از بهایم ناپاک، دوو، نر و ماده، ۳ و از پرندگان آسمان نیزهفت هفت، نر و ماده را، تا نسلی بر روی تمام زمین

نگاه داری. ۴ زیوا که من بعد از هفت روز دیگر نزد وی برگشت، و

کبوتر را از کشته رها کرد تا بینند که آیا آب از روی زمین کم شده است. ۵

اماکبوتر چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت، زیوا که آب در تمام روی زمین بود، نزد وی به کشته برگشت. پس دست خود را دراز کرد و آن را

گرفه نزد خود به کشته درآورد. ۶ و هفت روز دیگر نیز درنگ کرده، باز

کبوتر را از کشته رها کرد. ۷ و در وقت عصر، کبوتر نزد وی برگشت، و

اینک برگ زیون تازه در مغار وی است. پس نوح دانست که آب از روی زمین کم شده است. ۸ و هفت روز دیگر نیز توف نموده، کبوتر را رها

کرد، و او دیگر نزد وی برگشت. ۹ و در سال ششصد و یکم در روز اول

از ماه اول، آب از روی زمین خشک شد. پس نوح پوشش کشته را برداشته،

نگریست، و اینک روی زمین خشک بود. ۱۰ و در روز بیست و هفتم از ماه

دوم، زمین خشک شد. ۱۱ آنگاه خدا نوح رامخاطب ساخته، گفت: «از

کشته بیرون شو، توو زوجه ات و پسرات و ازواجه پسرات با تو. ۱۲ و همه

حیواناتی را که نزد خود داری، هر دی جسدی را از پرندگان و بهایم و کل

حشرات خزنه بزرگ، با خود بیرون آور، تا بر زمین منتشر شده، در جهان

بارور و کثیر شوند.» ۱۳ پس نوح و پسران او و زنش و زنان پسراتش، با

نایپاک، و از پرندگان و از همه حشرات زمین، ۹ دوو، نر و ماده، نزد نوح به کشته درآمدند، چنانکه خدا نوح را امیر کرده بود. ۱۰ و واقع شدید از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد. ۱۱ و در سال ششصد از زندگانی نوح، در روزه‌هفدهم از ماه دوم، در همان روز جمیع چشم‌های لجه عظیم شکافه شد، و روزنهای آسمان گشوده. ۱۲ و باران، چهل روز و چهل شب بر روی زمین می‌بارید. ۱۳ در همان روز نوح و پسراتش، سام و حام و یافت، و زوجه کشته بزرگ آمدند و آنها برای خود کشته شدند. ۱۴ ایشان و همه حیوانات به اجناس آنها، و همه بهایم به اجناس آنها، و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند به اجناس آنها، و همه پرندگان به اجناس آنها، همه مرغان و همه بالداران. ۱۵ دووگاه هر ذی جسدی که روح حیات دارد، نزد نوح به کشته بزرگ آمدند. ۱۶ و آنها که آمدند نر و ماده از هر ذی جسد آمدند، چنانکه خدا وی را را از عقب او بست. ۱۷ و طوفان چهل روز بر زمین می‌آمد، و آب همی افروز و کشته را برداشت که از زمین بلندش. ۱۸ و آب غله یافته، بر زمین همی افروز، و کشته بر سطح آب می‌رفت. ۱۹ و آب بر زمین زیاد و زیاد غله یافته، تا آنکه همه کوههای بلندکه زیور تمامی آسمانها بود، مستور شد. ۲۰ و پانزده ذراع بالاتر آب غله یافته و کوههاست سور گردید. ۲۱ و هر ذی جسدی که بر زمین حرکت می‌کرد، از پرندگان و بهایم و حیوانات و کل حشرات خزنه بر زمین، و جمیع آدمیان، مردند. ۲۲ هر که مد روح حیات در بینی او بود، از هر که در خشکی بود، مرد. ۲۳ و خدا محو کرد هر موجودی را که بروی زمین بود، از آدمیان و حشرات و پرندگان آسمان، پس از زمین محو شدند. و نوح بازچه همراه وی در کشته بود فقط باقی ماند. ۲۴ و آب بر زمین صد و پنجاه روز غله می‌یافت.

۸ بهایمی را که با وی در کشته بودند، بیادآورد. و خدا بادی بر زمین و زیاند و آب ساکن گردید. ۹ و چشم‌های لجه و روزنهای آسمان بسته شد، و باران از آسمان باز ایستاد. ۱۰ و آب رفه از روی زمین برگشت. و بعد از انقضای صد و پنجاه روز، آب کم شد، ۱۱ و روزه‌هفدهم از ماه هفتمن، کشته بر کوههای آرازات قرار گرفت. ۱۲ و تا ماه دهم، آب رفه کمتر می‌شد، و در روز اول از ماه دهم، قله های کوهها ظاهر گردید. ۱۳ و واقع شد بعد از در روز اول از ماه دهم، کله های کوهها ظاهر گردید. ۱۴ و هرچه نزد وی رفه، در تردد می‌بود تا از روی زمین خشک شد. ۱۵ پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا بینند که آیا آب از روی زمین کم شده است. ۱۶ اما کبوتر چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت، زیوا که آب در تمام روی زمین بود، نزد وی به کشته برگشت. پس دست خود را دراز کرد و آن را گرفه نزد خود به کشته درآورد. ۱۷ و هفت روز دیگر نیز درنگ کرد، باز کبوتر را از کشته رها کرد. ۱۸ و در وقت عصر، کبوتر نزد وی برگشت، و اینک برگ زیون تازه در مغار وی است. پس نوح دانست که آب از روی زمین کم شده است. ۱۹ و هفت روز دیگر نیز توف نموده، کبوتر را رها کرد، و او دیگر نزد وی برگشت. ۲۰ و در سال ششصد و یکم در روز اول از ماه اول، آب از روی زمین خشک شد. پس نوح پوشش کشته را برداشته، نگریست، و اینک روی زمین خشک بود. ۲۱ و در روز بیست و هفتم از ماه دوم، زمین خشک شد. ۲۲ آنگاه خدا نوح رامخاطب ساخته، گفت: «از

ساختن شود، و کعکان پنه او باشد.^{۸۲} و نوح بعد از طوفان، سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد.^{۹۲} پس جمله ایام نوح نهصد و پنجاه سال بود که مرد.^{۹۱} این است پیدایش پسران نوح، سام و حام و یافث. و از ایشان بعد از طوفان پسران متولد شدند.^{۹۲} پسران یافث: جومر و ماجوج و مادای و باوان و تویال و مشک و تبراس.^{۹۳} و پسران جومر: اشکناز و رفاقت و توجوجه.^{۹۴} پسران یاون: البشه و ترشیش و کتیم و روذانیم.^{۹۵} از ایان جزویات ها منشعب شدند در اراضی خود، هر یکی موقوف زیان و قبله اش در امت های خویش.^{۹۶} و پسران حام: کوش، و مصرابیه و فوط و کعکان.^{۹۷} و پسران کوش: سیا و حویله وی بیرون آمدند.^{۹۱} و همه حیوانات و همه حشرات و همه پرنده ها، و هرچه بر زمین حرکت می کنند، به اجتناس آنها، از کشته بی درشدند.^{۹۰} و نوح مذهبی برای خداوند بنا کرد، و از هر بهیمه پاک و از هر پرنده پاک گرفت، فریانی های سوختی بر مذبح گذانید.^{۹۲} و خداوند بروی خوش بود و خداوند در دل خود گفت: «بعد از این دیگر زمین را بسب انسان لعنت نکنم، زیوا که خیال دل انسان از طفویلت بد است، و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم، چنانکه کردم.^{۹۲} مادامی که جهان باقی است، زرع و حصاد، و سرما و گرماء، و زمستان و تابستان، و روز و شب موقوف نخواهد شد.»

و سبته و رعمه و سبتكا. و پسران رعمه: شبا و ددان. ۸ و کوش نمود را آورد.
او به چهار شدن در جهان شروع کرد. ۹ وی در حضور خداوند صیادی چهار
بود. از این جهت می‌گویند: «مثل نمود، صیاد چهار در حضور خداوند». ۱۰
و ایدیا مملکت وی، بایل بود و ارک و اکد و کله در زمین شعار. ۱۱
از آن زمین آشور بیرون رفت، نینوا و رحیوت عیر، و کالح را بنا نهاد، ۲۱ و
رسن را در میان نینوا و کالح. و آن شهری بزرگ بود. ۲۱ و مصرايم لویم و
عنامیم و لهایم و نفوتوحیم آورد. ۴۱ و فروسم و کسلوحجم را که ایشان
فلسطینیان پدید آمدند و کفتوریم را. ۵۱ و کتعان، صیدون، تختست زاده خود،
و حت را آورد. ۶۱ و یوسفان و اموریان و جرجاشیان را و حوبان و عوقبان و
سپیان را ۸۱ و اروادیان و صماریان و حمامیان را. و بعد از آن، قبایل کنعانیان
منشعب شدند. ۹۱ و سرحد کنعنیان از صیبوون به سمت جرارت غربه بود، و
به سمت سدوم و عموره وادمه و صبیوم تا به لاشع. ۲۲ ایانند پسران حام
بر حسب قبایل و زیانهای ایشان، در اراضی وامت های خود. ۱۲ و از سام که
پدر جمیع بني عابر و برادر یافت بزرگ بود، از او نیز اولاد متولد شد. ۲۲
پسران سام: عیلام و آشور و ارفکشاد و لود و ارام. ۳۲ و پسران ارام: عوص و
حول و جاتر و ماش. ۴۲ و ارفکشاد، شالح را آورد، و شالع، عابرا آورد. ۵۲
عابر را دو پسر متولد شد. یکی راقفال نام بود، زیرا که در ایام وی زمین منقسم
شد. و نام برادرش بقطان. ۶۲ و بقطان، الموداد و شالف و حضرموت و یارح
را آورد، ۷۲ و هدورام و اوزل و دقله راه، ۸۲ و عوبال و ایمائیل و شبا راه، ۹۲ و
اوفر و حوله و یوباب را. این همه پسران بقطان بودند. ۰۳ و مسکن ایشان از
میشان بود به سمت سفاره، که کوهی از کوههای شرقی است. ۱۳ ایانند
پسران سام بر حسب قبایل و زیانهای ایشان، در اراضی خود بر حسب امت های
خویش. ۲۳ ایانند قبایل پسران نوح، بر حسب پیدا شی ایشان در امت های
خود که از ایشان امت های جهان، بعد از طوفان منشعب شدند.

گفت: «این است نشان عهده که استوار ساختم در میان خود و هر دی جسدی که بر زمین است.» ۸۱ و پسران نوح که از کشته بیرون آمدند، سام و حام و یافث بودند. و حام پدر کتعان است. ۹۱ ایناند سه پسر نوح، و از ایشان تمامی جهان منشعب شد. ۹۲ و نوح به فلاحت زمین شروع کرد، و تاکستانی غرس نمود. ۹۳ و شراب نوشیده، مسست شد، و در خیمه خود عربان گردید. ۹۴ و حام، پدر کتعان، برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود نمود تا شهر ویوچی را که بنی آدم با نیم کرددن، ملاحظه نماید. ۹۵ و خداوند گفت: «همانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زیان و این کار را شروع کرده‌اند، ولان هیچ کاری که فصد آن بکنند، از ایشان ممتنع نخواهد شد. ۹۶ اکنون نازل شویم و زیان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر خود را بینه بندگان باشد.» ۹۷ و گفت: «کتعان ملعون باد! برادران کتعان، بنده او باشد. ۹۸ پس خدا یافث را وسعت دهد، و در خیمه های سام و از پناهی شهر بازماندند. ۹۹ از آن سبب آنجا را بایل نامیدند، زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی، اهل جهان را مشوش ساخت. و خداوند ایشان را از آنجا

بر روی تمام زمین پراکنده نمود. ۱۱ این است پیدایش سام. چون سام صد ساله بود، ارفکشاد را دو سال بعد از طوفان آورد. ۱۲ و سام بعد از آوردن ارفکشاد، پانصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۱ و ارفکشاد سی و پنج سال بزیست و شالح را آورد. ۲۲ و ارفکشاد بعد از آوردن شالح، چهار صد و سه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۳ و شالح سی سال بزیست، و عابر را آورد. ۲۴ و شالح بعد از آوردن عابر، چهارصد و سه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۵ و عابر سی و چهار سال بزیست و فالج را آورد. ۲۶ و عابر بعد از آوردن فالج، چهار صد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۷ و فالج سی سال بزیست، و رعوار آورد. ۲۸ و فالج بعد از آوردن رع، دویست و نه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۹ و فالج بعد از آوردن رع، ورugen بعد از آوردن روانه نمودند.

۳۱ ایرام با زن خود، و تمام اموال خوشی، و لوط، از مصر به جنوب آمدند. ۲ ایرام از مواشی و نقره و طلا، بسیار دوستمند بود. ۳ پس، از جنوب، طی منازل کرده، به بیت ثیل آمد، بدانجایی که خیمه‌اش در اینجا بود، در میان بیت ثیل و عای، ۴ به مقام آن مذبحی که اول بنانهاده بود، و در آنجا ایرام نام پهلو را خواند. ۵ و لوط را نیز که همراه ایرام بود، گله و رمه و خیمه هابود. ۶ و زمین گنجایش ایشان را نداشت که دریکجا ساکن شوند زیما که اندوخته های ایشان بسیار بود، و نتوانستند در یک جا سکونت کنند. ۷ و در میان شبستان مواشی ایرام و شبستان مواشی لوط نزاع افتاد. و در آن هنگام کنیاعان و فرزیان، ساکن زمین بودند. ۸ پس ایرام به لوط گفت: «زنهارد میان من و تو، و در میان شبستان من و شبستان تو زعایم نیاشد، زیما که ما برادرین». ۹ مگر تمام زمین پیش روی تو نیست؟ ملتمنس اینکه از من جداشوی. اگر به جانب چپ روى، من بسوی راست خواهم رفت و اگر بطرف راست روی، من به جانب چپ خواهم رفت.» ۱۰ آنگاه لوط چشمان خود را بگرفشت، و تمام وادی وسروج سی سال بزیست، و ناحور را آورد. ۱۱ وسروج بعد از آوردن ناحور، دوست سال بزیست و پسران و دختران آورد. ۱۲ و ناحور بعد از آوردن تارح، صد و نوزده سال بزیست، و تارح را آورد. ۱۳ و تارح هفتاد سال بزیست، و ایرام و زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۱۴ و تارح در ناحور ایشان را آورد. ۱۵ و این است پیدایش تارح که تارح، ایرام و ناحور و ناحور و هاران را آورد. ۱۶ و هاران، لوط را آورد. ۱۷ و هاران پیش پدر خود، تارح در زادیوم هاران را آورد، و هاران، لوط را آورد. ۱۸ و هاران پیش پدر خود، تارح در زادیوم خویش درلو را کلدانیان بسزد. ۱۹ و ایرام و ناحور زنان برای خود گرفند. زن ایرام را سارای نام بود. و زن ناحور را مملکه نام بود، دختر هاران، پدر ملکه و پدر پسکه. ۲۰ اما سارای نازد مانده، ولدی نیاورد. ۲۱ پس تارح پسر خود ایرام، و نواده خودلوط، پسر هاران، و عروس خود سارای، زوجه پسرش ایرام را برداشته، با ایشان از اور کلدانیان بیرون شدند تا به ارض کنیاعان بروند، و به حران رسیده، در آنجا توقف نمودند. ۲۲ و مدت زندگانی تارح، دوست و پیچ سال بود، و تارح در حران مرد.

سیراب بود، قیل از آنکه خداوند سدوم و عموره را خراب سازد. ۱۱ پس لوٹ تمام وادی اردن را برای خود اختیار کرد، و لوط بطرف شرقی کوچ کرد، وار یکدیگر جدا شدند. ۲۱ ابرام در زمین کنعان ماند، و لوط در بلاد وادی ساکن شد، و خیمه خودرا تا سدوم نقل کرد. ۲۱ لکن مردمان سدوم بسیار شریو و به خداوند خطاکار بودند. ۲۱ و بعد از جداشدن لوط از وی، خداوند به ابرام گفت: «اگرکن توچشمان خود را برپاژ و از مکانی که در آن هستی، بسوی شمال و جنوب، و مشرق و مغرب بسگر ۵۱ زیوا تمام این زمین را که می بینی به تو و ذریت تو تا به ابد خواهم بخشید. ۶۱ و ذریت تو رامانند غبار زمین گردان. چنانکه اگر کسی غبارزمیں را تواند شمرد، ذریت تو نیز شمرده شود. ۷۱ برخیز و در طول و عرض زمین گردش کن زیوا که آن را به تو خواهم داد. ۸۱ و ابرام خیمه خودرا نقل کرده، روانه شد و در پلوطستان مری که در حبرون است، ساکن گردید، و در آنجا مذهبی برای خداوند که بر پدرخود بسوی زمینی که به تو نشان دهن بیرون شو، ۲ و از تو امتنی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهن، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. ۳ و برکت دهن به آنایی که تو را میارک خواهد، واعظ کنم به آنکه تو را ملعون خواهند. و از تجمعی قبایل جهان برکت خواهند یافت.» ۴ پس ابرام، چنانکه خداوند بدو فرموده بود، روانه شد. و لوط همراه وی رفت. و ابرام هفتاد و پنج ساله بود، هنگامی که از حران بیرون آمد. ۵ و ابرام زن خود سارای، و پیرادرزاده خود لوط، و همه اموال اندوخته خود را با اشخاصی که در حران پیدا کرده بودند، برداشته، به عزیمت زمین کنعان بیرون شدند، و به زمین کنعان داخل شدند. ۶ و ابرام در زمین می گشت تا مکان شکیم تا پلوطستان موره. و در آنوقت کنعتایران در آن زمین بودند. ۷ و خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «به ذریت تو این زمین را می بخشم.» و در آنجا مذهبی برای خداوند که بر

۴۱ واقع شد در ایام امراء، ملک شنوار، اریوکه ملک الاسار، و کورکده، خیمه خود را برپا نمود. و بیت تئیل بطرف غربی و عای بطرف شرقی آن بود. و در آنجامذیجی پرای خداوند بنا نمود و نام پهلو را خواند. ۹ و ابرام طی مراحل و منازل کرده، به سمت جنوب کوچید. ۱۰ و قحطی در آن زمین شد، و ابرام به مصر فروید آمد تا در آنجا بسر برد، زیرا که قحط درزمین شدت می کرد. ۱۱ واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: «اینک می دانم که تو زن نیکمنظر هستی. ۲۱ همانا چون اهل مصر تو را پیشند، گویید: «این زوجه اوست.» پس مرا پیشند و تو را زنده نگاه دارند. ۲۱ پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو پرای من خبریت ایمیان را در شاوه قریبین، شکست دادند. ۶ و حوریان را در کوه ایشان، و نگاه دارند.

سعیر، تا ایل فاران که متصل به صحراست. ۷ پس برگشته، به عین مشفاط که قادش باشد، آمدند، و تمام مز و بوم عمالقه و اموریان را نیز که در حصون تامار ساکن بودند، شکست دادند. ۸ آنگاه ملک سلوم و ملک عموره و ملک ادمه و ملک صبیئم و ملک بالع که صوغ باشد، بیرون آمد، با ایشان در وادی سدیم، صفح آرایی نمودند. ۹ با کدر لاعمر ملک عیلام و تدعال، ملک امتها و اماراقل، ملک شتعار و اریوک ملک الاسار، چهارملک با پنج.

۱۰ و وادی سدیم پر از چاههای قبریواد. پس ملوک سلوم و عموره گریخته، در آنجا فاند و باقیان به کوه فرار کردند. ۱۱ و جمیع اموال سلوم و عموره را به تسامی ماکولات آنها گرفته، بر قند. ۲۱ و لوط، برادرزاده ابرام را که در سلوم ساکن بود، با آنچه داشت برداشت، رفند. ۳۱ و یکی که نجات یافته بود آمده، ابرام عربانی را خبر داد. و او در بلوچستان مردی اموري که برادر اشکول و عائز بود، ساکن بود. ایشان با ابرام هم عهد بودند. ۴۱ چون ابرام از اسیری برادر خود آگاهی یافت، سیصد و هجده تن از خانه زادان کارآمده خود را بیرون آورد، در عقب ایشان تا دان بناخت. ۵۱ شبانگاه، او و ملازمانش، بر ایشان فرقه شده، ایشان را شکست داده، تا به حوبه که به شمال دمشق واقع است، تعاقب نمودند. ۶۱ و همه اموال را بازگرفت. ۷۱ و بعد از مراجعت وی از شکست دادن کدر لاعمر و ملوکی که با وی بودند، ملک سلوم تابه وادی شاوه، که وادی الملک باشد، به استقبال وی بیرون آمد. ۸۱ و ملکیصدق، ملک سالمی، نان و شراب بیرون آورد. و او کاهن خدای تعالی بود. ۹۱ و او را مبارک خوانده، گفت: «مبارک باد ابرام از جانب خدای تعالی، مالک آسمان و زمین. ۱۰۲ و مبارک باد خدای تعالی، که دشمنت را به دست سلطیم کرد». و او را از هر چیز، دیک داد. ۱۲ و ملک سلوم به ابرام گفت: «مردم را به من واکدار و اموال را برای خود نگاه دار». ۱۳ ابرام به ملک سلوم گفت: «دست خود را به یهوه خدای تعالی، مالک آسمان و زمین، برداشتیم. ۱۴ که از اموال تو رشتهای یا دول تعیینی بر نگیرم، مبادگویی» من ابرام را دولمند ساختم. ۱۵ مگر قطعاتیچه جوانان خوردن و بهره عائز و اشکول و ممری که همراه من رفند، ایشان بهره خود را بردازند.»

۵۱ بعد از این وقایع، کلام خداوند دررویا، به ابرام رسیده، گفت: «ای ابرام مترس، من سپر تو هستم، و اجر پسیار عظیم تو.» ۲ ابرام گفت: «ای خداوند یهوه، مرآ چه خواهی داد، و من بی اولاد می‌روم، و مختار خانه‌ام، این العاذار دمشقی است؟» ۳ و ابرام گفت: «اینگاه مرا نسلی ندادی، و خانه زلام وارث من است.» ۴ در ساعت، کلام خداوند به وی دررسیده، گفت: «این وارث تو نخواهد بود، بلکه کسی که از صلب تو درآی، وارث تو خواهیبود.» ۵ و او را بیرون آورد، گفت: «اکنون بسیوی آسمان پنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنها راوانی شمرد.» پس به وی گفت: «ذرتی تو چنین خواهد بود.» ۶ و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد. ۷ پس وی را گفت: «من هستم یهوه که تو را از کلدانیان بیرون آوردم، تا این زمین را به اریت، به تو بخشم.» ۸ گفت: «ای خداوند یهوه، به چه نشان بدانم که وارث آن خواهم بود؟» ۹ و ب وی گفت: «گوساله ماده سه ساله و بزر ماده سه ساله و فوچی سه ساله و قمری و کوتی برای من بگیر.» ۱۰ پس این همه را بگرفت، و آنها را از میان، دوپاره کرد، و هر پاره‌ای را مقابله چفت گذاشت، لکن مرغان را پاره نکرد. ۱۱ و چون لاشخورها برلاشهای فرود آمدند، ابرام آنها را راند. ۱۲ و چون آنکه غروب می‌کرد، خوابی گران بر ابرام مستولی شد، و اینکه تاریکی ترسناک ساخت، او را فرو گرفت. ۱۳ پس به ابرام گفت: «یقین بدان که ذرتی تو در زمینی که

۷۱ و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرا و کامل شو، ۲ و عهد خوبیش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید.» ۳ آنگاه ابرام به روی دراغاده و خدا به وی خطاب کرده، گفت: «اما من اینک عهد من با توست و تپیر امته های بسیار خواهی بود. ۵ و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا که تو را پدر امته های بسیار گردانیدم. ۶ و تو را بسیار بارور نمایم و امته های تو پدیدارم و پادشاهان از تو به وجود آیند. ۷ و عهدخویش را در میان خود و تو، و

ذریت بعد از تو، استوار گردانم که نسلا بعد نسل عهد جاودانی باشد، تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم. ۸ وزمین غربت تو، یعنی تمام زمین کتعان راه، به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم، و خدای ایشان خواهند بود.» ۹ پس خدا به ابراهیم گفت: «و اما تو عهد مرا نگاه دار، تو و بعد از توفیرت تو در نسلهای ایشان. ۱۰ این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود، ۱۱ و گوشت قلفه خود را مختون سازید، تا نشان آن عهده باشد که در میان من و شماست. ۲۱ هر پسرهشت روزه از شما مختون شود. هر ذکوری در نسلهای شما، خواه خانه زاد خواه رزخنید، از ولاد هر اجنبی که از ذریت تو نباشد، ۲۱ هرخانه زاد تو و هر زر خرید تو به شما مختون شود تاعهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد. ۴۱ واما هر ذکور نامختون که گوشت قلفه او ختنه نشود، آن کس از قوم خود مقطع شود، زیرو که عهد مرا شکسته است.» ۵۱ و خدا به ابراهیم گفت: «اما زوجه تو سارای، نام او را سارای مخوان، بلکه نام او ساره باشد. ۶۱ و او را برکت خواهدم داد و پسری نیز ازوی به تو خواهمن پخشید. او را برکت خواهدم داد و امتهها از وی به وجود خواهند آمد، و ملوک امتههاز وی پدید خواهند شد.» ۷۱ آنگاه هر ابراهیم به روی درافتاده، بخندید و در دل خود گفت: «آیا برای مرد صد ساله پسری متولد شود و ساره در دوران سالگی پراید؟» ۸۱ و ابراهیم به خدا گفت: «کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند.» ۹۱ خدا گفت: «به تحقیق زوجه ات ساره برای تو پیسیری خواهد زلید، و او را اسحاق نام بنه، و عهدخود را با وی استوار خواهمن داشت، تا ذریت او و عهد ابدی باشد. ۰۲ و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمود. اینک از را برکت داده، بارور گردانم، و او را پسیار کثیر گردانم. دواوه ریس از وی پدید آیند، و امته عظیم ازوی بوجود آورم. ۱۲ لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهمن ساخت، که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زلید.» ۲۲ و چون خدا از سخن گفتش با وی فارغ شد، از نزد ابراهیم صعود فرمود. ۲۲ و ابراهیم پسر خود، اسماعیل و همه خانه زاد و رزخیدان خود را، یعنی هر ذکوری که در خانه ابراهیم بود، گرفته، گوشت قلفه ایشان را در همان روز ختنه کرد، چنانکه خدا به وی امر فرموده بود. ۴۲ و ابراهیم نود و نه ساله بود، و حق که گوشت قلفه اش مختون شد. ۵۲ و پسرش، اسماعیل سیزده ساله بود هنگامی که گوشت قلفه اش مختون شد. ۶۲ در همان روز ابراهیم و پسرش، اسماعیل مختون گشتند. ۷۲ و همه مردان خانه اش، خواه خانه زاد، خواه رزخید از اولاد اجنبی، با وی مختون شدند.

۸۱ و خداوند در بلوستان ممری، بروی ظاهر شد، و او در گرمای روز به درخیمه شتخته بود. ۲ ناگاه چشمانت خود را بلند کرده، دید که اینک سه مرد در مقابل اویستاده اند. و چون ایشان را دید، از در خیمه به استقبال ایشان شافت، و رو بر زمین نهاد ۳ و گفت: «ای مولا، اکون اگر مظور نظر تو شدم، از تزبدن خود مگذر، ۴ اندک آمی بیارند تا پای خودرا شسته، در زیر درخت پیارمید، ۵ و لقمه نانی بیارم تا دلهای خود را تقویت دهد و پس از آن روانه شوید، زیرو برای همین، شما را بر بنده خودگذر افتاده است.» گفتند: «آنچه گفته بکن.» ۶ پس ابراهیم به خیمه، نزد ساره شافت و گفت: «سه کیل از آرد میده بودوی حاضر کن و آن را خمیرکده، گردهها بساز.» ۷ و ابراهیم به سوی رمه شافت و گوساله نازک خوب گرفته، به غلام خودداد تا بزودی آن را طبخ نماید. ۸ پس کره و شیر و گوساله ای را که ساخته بود، گرفته، پیش روی ایشان گذاشت، و خود در مقابل ایشان زیردرخت استاد تا خوردند. ۹ به وی گفتند: «زوجه ات ساره کجاست؟» گفت: «اینک

مردان شهر، یعنی مردم سدهم، از جوان و پیر، تمام قوم از هر جانب، خانه وی را احاطه کردند. ۵ و به لوط ندا درداده، گفتند: «آن دو مرد که امشب به نزد تو درآمدند، کجا مستنده؟ آتها راند ما بیرون آور تا ایشان را بشناسیم.» ۶ آنگاه لوط نزد ایشان، پدرگاه بیرون آمد و در را از عقب خود بست ۷ و گفت: «ای برادران من، زنهار بدی مکید.» ۸ اینک من دو دختر دارم که مرد راشناخته‌اند. ایشان را الان نزد شما بیرون آورم و آنچه در نظر شما پسند آید، با ایشان بکنید. لکن کاری بدین دو مرد ندارید، زیوا که برای همین زیواسیه سقف من آمداند.» ۹ گفتند: «دور شو.» و گفتند: «این یکی آمد تا نولی ما شود و پیوسته داوری می‌کند. الان با توار ایشان بدلتر کنیم.» پس بر آن مرد، یعنی لوط، بشدت هجوم آورد، نزدیک آمدند تا در را بشکنند. ۱۰ آنگاه آن دو مرد، دست خود را پیش آوردند، لوط را نزد خود به خانه دلورند و در راپستند. ۱۱ اما آن اشخاصی را که در خانه بودند، از خرد و پرگر به کوری مبتلا کردند، که از جستن در، خویشتن را خسته ساختند. ۲۱ دومرد به لوط گفتند: «آیا کسی دیگر در اینجا داری؟ دامادان و پسران و دختران خود و هر که را در شهر داری، از این مکان بیرون آور.» ۲۲ زیوا که مالین مکان را هلاک خواهیم ساخت، چونکه فریادشید ایشان به حضور خداوند رسیده و خداوندما را فرستاده است تا آن را هلاک کنیم.» ۲۳ پس لوط بیرون رفته، با دامادان خود که دختران او راگرفتند، مکالمه کرده، گفت: «برخیزید و از این مکان بیرون شوید، زیوا خداوند این شهر را هلاک می‌کند.» اما بنظر دامادان مسخره آمد. ۲۴ و هنگام طلوع فجر، آن دو فرشته، لوط را شتابانیده، گفتند: «برخیز و زن خود را باین دوختن که حاضرنده بدار، میادا در گناه شهر هلاک شوی.» ۲۵ و چون تاخیر می‌نمود، آن مردان، دست او و دست زنش و دست هر دو دخترش راگرفتند، چونکه خداوند بر وی شفقت نمود و اورا بیرون آورد، در خارج شهر گذاشتند. ۲۶ و وقوع شد چون ایشان را بیرون آورده بودند که یکی به وی گفت: «جان خود را دریاب و از عقب منگر، و در تمام وادی مایست، بلکه به کوه بگریز، میادا هلاک شوی.» ۲۷ لوط بدیشان گفت: «ای آفچین میاد! ۲۸ همانا بنده ات در نظرت الفاظ یافته آن ندارم که به کوه فرار کنم، میادا این بلا مر غوگرد و بمیر.» ۲۹ اینک این شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم، و نیز صغیر است. اذن بده تا بدان فرار کنم. آیا صغیرنیست، تا چنان زنده مانند.» ۳۰ بدو گفت: «اینک را که سفارش آن را نمودی، واگون نسامز.» ۳۱ پس این امور را به سمع ایشان رساید، و ایشان بسیار ترسان شدند. ۳۲ پس اینکه این ملک، ابراهیم را خواهند، بدو گفت: «به ما چه کردی؟ و به تو چه گناه کردده بودم، که بر من و بر مملکت من گناهی عظیم آوردی و کارهای ناکردنی به من کردی؟» ۳۳ و این ملک که ابراهیم گفت: «چه دیدی که این کار را کردی؟» ۳۴ ابراهیم گفت: «زیوا گمان بردم که خداترسی در این مکان بیاشد، و مرا به جهت زوجهام خواهید کشت.» ۳۵ و فی الواقع نیز او خواهر من است، دختر پدرم، اما هر دختر مادرم، و زوجه من شد. ۳۶ و هنگامی که خدا مرا از خانه پدرم آواره کرد، او را گفتم: «احسانی که به من باید کرد، این است که هر جایروم، درباره من بگویی که او برادر من است.» ۳۷ پس این ملک، گوسفدان و گاوان و غلامان و کیزان گرفته، به ابراهیم بخشید، و زوجاش ساره را به وی رد کرد. ۳۸ و این ملک گفت: «اینک زمین من پیش روی توست، هر جا که پسند نظرت افتد، ساکن شو.» ۳۹ و به ساره گفت: «اینک هزار مثقال نقره به برادرت دادم، همانا او برای تو پرده چشم است، نزد همه کسانی که با تو هستند، و نزد همه دیگران، پس انصاف تو داده شد.» ۴۰ و ابراهیم نزد خدا دعا کرد. و خدا ای ملک، و زوجه او و کیزانش را شفای پخشید، تا اولاد بهم رسانیدند، ۴۱ زیوا خداوند، رحم های تمام اهل بیت ای ملک را بخاطر ساره، زوجه ابراهیم بسته بود.

۱۲ و خداوند بحسب و عده خود، از ساره تقدیم نمود، و خداوند، آنچه به ساره گفته بود، بجا آورد. ۱۳ و ساره حامله شده، از ابراهیم درپریاش، پسری زاید، در وقی که خدا به وی گفته بود. ۱۴ و ابراهیم، پسر مولود خود را، که ساره از وی زاید، اسحاق نهاد. ۱۵ و ابراهیم پسر خود اسحاق را، چون ملک را بخاطر ساره، زوجه ابراهیم بسته بود.

۱۶ و خداوند بحسب و عده خود، از ساره تقدیم نمود، و خداوند، آنچه به ساره گفته بود، بجا آورد. ۱۷ و ساره حامله شده، از ابراهیم درپریاش، پسری زاید، در وقی که خدا به وی گفته بود. ۱۸ و ابراهیم، پسر مولود خود را، که عادت کل جهان، به ما درآید. ۱۹ بیا تا پدر خود را شراب بتوشانیم، و با او

چون آن شهرهای را که لوط در آنها ساکن بود، واگون ساخت. ۲۰ و لوط از صوغ برآمد و با دو دختر خوددر کوه ساکن شد زیوا ترسید که در صوغ بماند. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت. ۲۱ و دختر پرگر به کوچک گفت: «پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که برسیم، چون دود کوهه بالا می‌رود.» ۲۲ و هنگامی که خدا، شهرهای وادی را هلاک کرد، خدا، ابراهیم را به یاد آورد، و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد، چون آن شهرهای را که لوط در آنها ساکن بود، واگون ساخت. ۲۳ و لوط از صوغ برآمد و با دو دختر خوددر کوه ساکن شد زیوا ترسید که در صوغ بماند. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت. ۲۴ و دختر پرگر به کوچک گفت: «پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که برسیم، چون دود کوهه بالا می‌رود.» ۲۵ و هنگامی که خدا، شهرهای وادی را هلاک کرد، خدا، ابراهیم را به یاد آورد، و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد،

سوختنی بگلران.» ۳ بامدادان، ابراهیم برخاسته، الاغ خود را پیار است، و دو نفر از نوکران خود را، با پسرخویش اسحاق، برداشته و هیزم برای قربانی سوختنی، شکسته، روانه شد، و به مسوی آن مکانی که خدا او را فرموده بود، رفت. ۴ و در روز سوم، ابراهیم چشمان خود را بلند کرده، آن مکان را از دور دید. ۵ آنگاه ابراهیم، به خادمان خود گفت: «شما در اینجا نزد الاغ بمانید، تا من با پسر بدانجا رویم، و عبادت کرده، نزد شما بازیم.» ۶ پس ابراهیم، هیزم قربانی سوختنی را گرفته، بر پسر خود اسحاق نهاد، و آتش و کارد را به دست خود گرفت؛ و هر دو با هم می‌رفند. ۷ و اسحاق پدر خود، ابراهیم را خطاب کرده، گفت: «ای پسر من!» گفت: «ای پسر من لیک؟» ۸ گفت: «اینک آتش و هیزم، لکن بره قربانی کجاست؟» ۹ ابراهیم گفت: «ای پسر من، خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت.» ۱۰ و هر دو با هم رفند. ۱۱ چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود، رسیدن، ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود، و هیزم را بر هم نهاد، و پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر مذبح گذاشت. ۱۰ و ابراهیم، دست خودرا دراز کرده، کارد را گرفت، تا پسر خویش را ذبح نماید. ۱۱ در حال، فرشته خداوند از آسمان وی را در داد و گفت: «ای ابراهیم! ای ابراهیم!» عرض کرد: «لیک.» ۱۲ گفت: «دست خود را بر پیرس دراز مکن، و بدو هیچ مکن، زیورا که الان دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چونکه پسر یکانه خود را از من دریغ ندادشی.» ۱۳ آنگاه، ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک قرچی، در عقب وی، در پیشه‌ای، شاخهایش گرفتار شده. پس ابراهیم رفت و فوج را گرفته، آن را در عرض پسر خود، برای قربانی سوختنی گذارندی. ۱۴ و ابراهیم آن موضع را «بیوه بیو» نامید، چنانکه تا امروز گفته‌می شود: «در کوه، بیوه، دیده خواهد شد.» ۱۵ بار دیگر فرشته خداوند، به ابراهیم از آسمان ندا درداد و ۱۶ گفت: «خداؤند می‌گوید: به ذات خود قسم می‌خورم، چونکه این کار را کردی و پسر یکانه خود را ذبح ندادشی، ۱۷ هر آیه تو را برک دهم، و ذرت تو را کثیر سازم، مانند ستارگان آسمان، و مثل ریگهایی که بر کاره دریاست. و ذرت تو در واژه های دشمنان خود امتصارف خواهد شد. ۱۸ و از ذرت تو، جمیع امتهای زمین برک خواهد یافت، چونکه قول مرآ شنیدی.» ۱۹ پس ابراهیم نزد نوکران خود بگشت، و ایشان برخاسته، به پرشیع با هم آمدند، و ابراهیم در پرشیع ساکن شد. ۲۰ واقع شد بعد از این امور، که به ابراهیم خبر داده، گفتند: «اینک ملکه نیز برای برادرت ناحور، پسران زاییده است. ۲۱ یعنی نخست زاده او عوص، برادرش بوز و قموئیل، پدر ارام، ۲۲ و کلد و حزو و فلداش و یدلاف و بتوئل.» ۲۳ و چون هر آورده است. این هشت را، ملکه برای ناحور، برادر ابراهیم زایید. ۲۴ و کنیز او که رومه نام داشت، او نیز طایب و جامح و تاحش و معکه را زایید.

۳۲ و ایام زندگانی ساره، صد و بیست و هفت سال بود، این است سالهای عمر ساره. ۲ و ساره در قریه اربع، که حبرون باشد، در زمین کنعان مرد، و ابراهیم آمد تا براز ساره ماتم و گریه کند. ۳ و ابراهیم از نزد میت خود برخاست، و بنی حت را خطاب کرده، گفت: «من نزد شما غریب و نزیل هستم. قبری از نزد خود به ملکیت من دهیام، تا میت خود را از پیش روی خود دفن کنم.» ۵ پس بنی حت در جواب ابراهیم گفتند: «ای مولای من، سخن ما را بشنو. تو دریان ما رئیس خدا هستی. در بهترین مقبره های ما، میت خود را دفن کن. هیچ کدام از ما، قبرخویش را از تو دریغ نخواهد داشت که میت خودرا دفن کنی.» ۷ پس ابراهیم برخاست، و نزد اهل آن زمین، یعنی بنی حت، تعظیم نمود. ۸ و ایشان را خطاب کرده، گفت: «اگر مرضی شما باشد که میت خود را از نزد خود دفن کنم، سخن

هشت روزه بود، مختون ساخت، چنانکه خدا او را امر فرموده بود. ۵ و ابراهیم، در هنگام ولادت پسرش، اسحاق، صد ساله بود. ۶ و ساره گفت: «خدا خنده برای من ساخت، و هر که بشنود، با من خواهد خنده‌دی.» ۷ و گفت: «که بود که به ابراهیم بگوید، ساره اولاد را شیر خواهد داد؟ زیورا که پسری برای وی، در پیرپاش زاییدم.» ۸ و آن پسر نمود که، تا او را از شیر باز گرفتند. ۹ آنگاه ساره، پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاییده بود، دید که خنده می‌کند. ۱۰ پس به ابراهیم گفت: «این کنیز را با پرسش بیرون کن، زیورا که پسر کنیز با پسر من اسحاق، وارت نخواهد بود.» ۱۱ اما این امر، بنظر ابراهیم، دریاره پرسش بسیار سخت آمد. ۱۲ خدا به ابراهیم گفت: «دریاره پسر خود و کنیز، بنظرت سخت نیاید، بلکه هر آنچه ساره به تو گفته است، سخن او را بشنو، زیورا که ذرت تو از اسحاق خوانده خواهد شد.» ۱۳ و از پسر کنیز نیز امتنی بوجود آورم، زیورا که او نسل توست.» ۱۴ بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مشکی از آب گرفته، به هاجر داد، و آنها را بر دوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت، و در بیان پرشیع می‌گشت. ۱۵ و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیور بونهای گذاشت. ۱۶ و به مسافت تیر پرتابی رفه، در مقابل وی بنشست، زیورا گفت: «موت پسر را نیمن». ۱۷ و خدا، آوار خود را بلند کرد و بگریست. ۱۸ و خدا، آوار پسر را بشنید، و فرشته خدا از آسمان، هاجر را ندا کرد، وی را گفت: «ای هاجر، تو را چه شد؟ ترسان مباش، زیورا خدا، آوار پسر را در آنجایی که اوست، شنیده است. ۱۹ برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر، زیورا که از او، امتنی عظیم بوجود خواهیم اورد.» ۲۰ و خدا چشمان او را باز کرد تاچه آنی دید. ۲۱ پس رفه، مشک را از پر کرد، و پسر را نوشانید. ۲۲ و خدا با آن پسر می‌بود. و اونمو کرده، ساکن صحراء شد، و در تیرازدایزی بزرگ گردید. ۲۳ و در صحرای فاران، ساکن شد. ومادرش زنی از زمین مصر بریش گرفت. ۲۴ واقع شد، در آن زمانی که ای ملک، و فیکول، که سپهسالار او بود، ابراهیم را عرض کرده، گفتند که «خدا در آنجه می‌کنی با توست.» ۲۵ اکنون برای من، در اینجا به خدا سوگد بخور، که با من و نسل من و ذرت من خیانت نخواهی کرد، بلکه برسحاب احسانی که با ترکدام، با من و با زمینی که در آن غربت پذیرفی، عمل خواهی نمود.» ۲۶ ابراهیم گفت: «من سوگد می‌خورم.» ۲۷ و ابراهیم ای ملک را تنبیه کرد، بدسبب چاه آنی که خادمان ای ملک، از او به زور گرفه بودند. ۲۸ ای ملک گفت: «نمی دام کیست که این کار را کرده است، و تو نیز مرآ خبر ندادی، و من هم تامور نشینیده بودم.» ۲۹ و ابراهیم، گوسفندان و گون گرفته، به ای ملک داد، و با یکدیگر عهد بستند. ۳۰ و ابراهیم، هفت بره از گله جدا ساخت. ۳۱ گفت: «که این هفت بره ماده را از دست من قبول فرمای، تا شهادت باشد که این چاه را من حفر نمودم.» ۳۲ از این سبب، آن مکان را، پرشیع نامید، زیورا که در آنجا با یکدیگر قسم خودرند. ۳۳ و چون آن عهد را در پرشیع سنته بودند، ای ملک با سپهسالار خود فیکول برخاسته، شوره کری غرس نمود، و در آنجا به نام بیوه، خدای ابراهیم در پرشیع، شوره کری غرس نمود، و در آنجا به نام بیوه، خدای سرمهدی، دعا نمود. ۳۴ پس ابراهیم در زمین فلسطینیان، ایام بسیاری پسر بدشتند.

۳۵ واقع شد بعد از این وقایع، که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدلو گفت: «ای ابراهیم!» عرض کرد: «لیک.» ۳۶ گفت: «اکنون پسر خود را که یگانه توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین مورا برو، و او را در آنجا، بر یکی از کوههایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی

نگاه، رقه، دختر بتوئیل، پسر ملکه، زن ناجور، برادر ابراهیم، بیرون آمد و سبیوی بر کتف داشت. ۶۱ و آن دختر بسیار نیکوکش و باکره بود، و مردی او را نشناخته بود. پس به چشممه فروفت، و سبیوی خود را پر کرده، بالا آمد. ۶۲ آنگاه خادم به استقبال او بنشاند و گفت: «جرعه‌ای آب از سبیوی خود به من بتوشان». ۶۳ گفت: «ای آقای من بتوش»، و سبیوی خود را بزودی بر دست خود فروارده، او را نوشانید. ۶۴ و چون از نوشانیدن فارغ شد، گفت: «پیر شترات نیز بکشم تا از نوشیدن باز استند». ۶۵ پس سبیوی خود را بودی در آبخور خالی کرد و باز به سوی چاه، برای کشیدن بدوید، و از په رهمه شترانش کشید. ۶۶ و آن مرد بر وی چشم دوخته بود و سکوت داشت، تا شداند که خداوند، سفر او را خیریت اثر نموده است یا نه. ۶۷ و واقع شد، چون شتران از نوشیدن باز استند، که آن مرد حلقه طلای نیم مقابل وزن، ودو اینچینین برای دستهایش، که ده مقابل طلا وزن آنها بود، بیرون آورد. ۶۸ و گفت: «به من بگو که دختر کیستی؟ آیا در خانه پدرت جایی برای مباشد تا شب را بسر بریم؟» ۶۹ وی را گفت: «من دختر بتوئیل، پسر ملکه که او را از ناجور زاید، می‌باشم». ۷۰ و بدو گفت: «نید ما کاه و علف فلوان است، و جای نیز برای منزل». ۷۱ آنگاه آن مرد خم شد، خداوند را پرسش نمود ۷۲ و گفت: «متبار باد بیوه، خداوند را از لطف و فای خود را از راه بود، خداوند را پرسش نمود ۷۳ و گفت: «ای آن دختر دوان دون رفه، اهل خانه مادر خوش را از این واقعیت خیر داد. ۷۴ و رقه را برادری لایان نام بود. پس لایان به نزد آن مرد، بسر چشممه، دوان دون بیرون آمد. ۷۵ واقع شد که چون آن حلقه و اینچینین را بر دستهای خواهر خود دید، و سخنهای خواهر خود، رقه را شنید که می‌گفت آن مرد چنین به من گفته است، به نزد وی آمد. و اینک نزد شتران به سر چشممه استنده بود. ۷۶ و گفت: «ای مبارک خداوند، بیا، چرا بیرون آیستاده‌ای؟ من خانه را و متولی برای شتران، مهیا ساخته‌ام». ۷۷ پس آن مرد به خانه درآمد، و لایان شتران را باز کرد، و کاه و علف به شتران داد، و آب به چهت شستن پایهایش و پایهای رقاشی آورد. ۷۸ و غذا پیش او نهادن. وی گفت: «تا مقصود خود را باز نگویم، چیزی نخورم». ۷۹ گفت: «دیگو». ۸۰ گفت: «من خدام ابراهیم هستم. ۸۱ و خداوند، آقای مرابسیار برکت داده و او بزرگ شده است، و گلهای رمهها و نقره و طلا و غلامان و کیفیان و شتران و الاغان بدو داده است. ۸۲ و زوجه آقایم ساره، بعد از پیر شدن، پسری برای آقایم زایدی، و آتجه دارد، بدو داده است. ۸۳ و آقایم مراد قسم داد و گفت که «زنی برای پسرم از دختران کنعتانی که در زمین ایشان ساکن، نگیری. ۸۴ بلکه به خانه پدرم و به قبیله من بروی، و زنی برای پسرم بگیری. ۸۵ و به آقای خود گفتم: «شاید آن زن همراه من نیاید؟» ۸۶ او به من گفت: «یهوه که به حضور او سالک بوده‌ام، فرشته خود را تو خواهد فرستاد، و سفر تو را خیریت اثر خواهد گرفتند، تا زنی برای پسرم از قبیله‌ام و از خانه پدرم بگیری. ۸۷ آنگاه از قسم من بری خواهی گشت، چون به نزد قبیله‌ام رفی، هرگاه زنی به تو ندادند، از سوگله من بری خواهی بود». ۸۸ پس امروز به سر چشممه رسیدم و گفتم: «ای یهوه، خدام ای ابراهیم، اگر حال، سفر مرا به آن آمدند، کامیاب خواهی کرد. ۸۹ اینک من به سر این چشممه آب ایستاده‌ام. پس چنین بشودکه آن دختری که برای کشیدن آب بیرون آید، و به وی گویم: «مرا از سبیوی خود جرعه‌ای آب بتوشان»، ۹۰ و به من گوید: «یا شام، و برای شترات نیز آب می‌کشم»، او همان زن باشد که خداوند، نصیب آغازده من کرده است. ۹۱ و من هنوز از گفتن این، در دل خود فارغ نشده بودم، که نگاه، رقه با سبیوی بر کتف خود بیرون آمد، و به چشممه پایین رفت، تا آب بکشد. و به وی گفتم: «جرعه‌ای آب به من بتوشان». ۹۲

مرابشنود و به عفرون بن صوحار، برای من سفارش کنید، ۹۳ تا مغاره مکفیله را که از املاک او در کنار زمینش واقع است، به من دهد، به قیمت تمام، در میان شما برای قبر، به ملکیت من بسپارد». ۹۴ و عفرون در میان بنی حت نشسته بود. پس عفرون حتی، در مسامع بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهر او داخل می‌شدند، در جواب ابراهیم گفت: «ای مولای من، نی، سخن مرای بشنو، آن زمین را به تو می‌بخشم، و مغاره‌ای را که در آن است به تو می‌دهم، بحضور اینای قوم خود، آن را به تو می‌بخشم. میت خود را دفن کن. ۹۵ پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود، ۹۶ و عفرون را به مسامع اهل زمین خطاب کرده، گفت: «اگر تو راضی هستی، الصناس دارم عرض مرای اجابت کنی. قیمت زمین را به تو می‌دهم، از من قول فرمای، تا در آنجا میت خود را دفن کنم». ۹۷ عفرون در جواب ابراهیم گفت: «ای مولای من، از من بشنو، قیمت زمین چهارصد مقابل نقره است، این در میان من و تو چیست؟ میت خود را دفن کن». ۹۸ پس ابراهیم، سخن عفرون را اجابت نمود، و آن مبلغی را که در مسامع بنی حت گفته بود، یعنی چهارصد مقابل نقره رایج المعامله، به تزداغون و زن کرد. ۹۹ پس زمین عفرون، که در مکفیله، برای مرعی واقع است، یعنی زمین و مغاره‌ای که در آن است، با همه درخانی که در آن زمین، و در تمامی حدود و حوالی آن بود، مقرر شد ۱۰۰ به ملکیت ابراهیم، بحضور بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهرش داخل می‌شدند. ۱۰۱ از آن پس، ابراهیم، زوجه خود، ساره را در مغاره صحرای مکفیله، در مقابل مرعی، که حیرون باشد، در زمین کنعان دفن کرد. ۱۰۲ و آن صحراء بامغاره‌ای که در آن است، از جانب بنی حت، به ملکیت ابراهیم، به جهت قبر مقرر شد.

۴۲ و ابراهیم پیر و سالخورده شد، و خداوند، ابراهیم را در هر چیز برکت داد. ۱۰۳ و ابراهیم به خادم خود، که بزرگ خانه وی، و بر تمام مایملک او مختار بود، گفت: «کنون دست خود را زیر زان من بگذار. ۱۰۴ و به یهوه، خدای انسان و خدای زمین، تو را قسم می‌دهم، که زنی برای پسرم از دختر کنعتانیان، که در میان ایشان ساکن، نگیری، ۱۰۵ بلکه به ولایت من و به مولدم بروی، و از آنجا زنی برای پسرم اسحاق بگیری». ۱۰۶ خدام به وی گفت: «شاید آن زن راضی نباشد که با من بدهی زمین بیاید؟ آیا پسرت را بدان زمینی که از آن بیرون آمدی، بازیم؟» ۱۰۷ ابراهیم وی را گفت: «زنها، پسر مرا بدانجا باز میری. ۱۰۸ یهوه، خدای آسمان، که مرای از خانه پدرم و از زمین مولد من، بیرون آورد، و به من تکلم کرد، و قسم خورده، گفت: «که این زمین را به ذریت تو خواهم داد». او فرشته خود را پیش روی تو خواهد فرستاد، تا زنی برای پسرم از آنجا بگیری. ۱۰۹ اما اگر آن زن از آمدن با توهضنا ندهد، از این قسم من، بری خواهی بود، لیکن زنها، پسر مرای ایشان باز نباید». ۱۱۰ پس خدام به وی گفت: «ذریت خود را زوران آقای خود ابراهیم نهاده، و در این امر برای او قسم خورده. ۱۱۱ و خدام ده شتر، از شتران آقای خود گرفه، برفت. و همه اموال مولايش به دست او بود. پس روانه شده، به شهر ناجور در ارام نهرين آمد. ۱۱۲ و به وقت عصر، هنگامی که زنان برای کشیدن آب بیرون می‌آمدند، شتران خود را در خارج شهر، بربل چاه آب خوابانید. ۱۱۳ و گفت: «ای یهوه، خدام آقایم ابراهیم، امروز مرای کامیاب بفرما، و با آقایم ابراهیم احسان بنمای». ۱۱۴ اینک من بر این چشممه آب ایستاده‌ام، و دختران اهل این شهر، به جهت کشیدن آب بیرون می‌آیند. ۱۱۵ پس چنین بشود که آن دختری که به وی گویم: «سبیوی خود را فرواره اتا بتوشم»، و او گوید: «بتوش و شترات را نیز سریاب کنم»، همان باشد که نصیب بنده خود اسحاق کرده باشی، تا بدین، بدائم که با آقایم احسان فرموده‌ای. ۱۱۶ و او هنوز از سخن گفتن فارغ نشده بود که

پس سبیوی خودرا بزودی از کتف خود فروآورده، گفت: «بیاشام، و شترانت را نیز آب می دهم.» پس نوشیدم و شتران را نیز آب داد. ۷۴ و از او پرسیده، گفتم: «تودختر کیستی؟» گفت: «دختر بتوئیل بن ناحور که ملکه، او را برای او زاید.» پس حلقه را در بینی او، و ابرنجنی ها را بر دستهایش گذاشت. ۸۴ آنگاه سجدۀ کرده، خداوند را پرستش نمودم. و یهود، خدای آقای خود ابراهیم را، متبار خواندم، که مرأ به راه راست هدایت فرمود، تا دختر برادر اقای خود، برای پسرش بگیرم. ۹۴ اکنون اگر بخواهد با اقلام احسان و صداقت کنید، پس مرا خیر دهد. و اگر نه مرأ خبر دهد، تا بطرف راست یا چپ ره سپر شوم.» ۵. لابان و بتوئیل در جواب گفتند: «این امر از خداوند صادر شده است، با تو نیک یا بدمنی توائم گفت. ۱۵ اینک رقه حاضر است، او را برداشته، روانه شو تا زن پسر آقایت باشد، چنانکه خداوند گفته است.» ۲۵ واقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشان را شنید، خداوند را به زمین سجدۀ کرد. ۳۵ و خادم، آلات نفره و آلات طلا و رخنهای را بپرسی آورده، پیشکش رقه کرد، و برادر و مادر اورا چیزهای نفسیه داد. ۴۵ و او و رقایش خودندو آشامیدند و شب را بسر بردن. و پامدادان برخاسته، گفت: «مرا به سوی آقایم روانه نمایید.» ۵۵ برادر و مادر او گفتند: «دختر با ما ده روزی بماند و بعد از آن روانه شود.» ۶۵ بدبیشان گفت: «مرا معطل مسازید، خداوند سفر مرا کامیاب گردانیده است، پس مرا روانه نمایید تا بند آقای خود بروم.» ۷۵ گفتند: «دختر را بخواهیم و ارزانش پیرسیم.» ۸۵ پس رقه را خواندند و به او گفتند: «با این مرد خواهی رفت؟» گفت: «می روم.» ۹۵ آنگاه خواهر خود رقه، و دایه اش را، با خادم ابراهیم و رقایش روانه کردند. ۶. ورقه را برکت داده به او گفتند: «تو خواهر ماهستی، مادر هزار کوروها باش، و ذرتی تو، دروازه دشمنان خود را متصرف شوند.» ۱۶ پس رقه با کنیاتش برخاسته، بر شتران سوار شدند، و از عقب آن مرد روانه گردیدند. ۲۶ و اسحاق از راه بترلحی رئی می آمد، زیورا و خادم، رقه را برداشته، برفت. و اسحاق از راه بترلحی رئی می آمد، زیورا که او در ارض جنوب ساکن بود. ۴۶ و هنگام شام، اسحاق برای تفکر به صحراء بیرون رفت، و چون نظر بالا کرد، دید که شتران می آمدند. ۴۶ و رقه چشمان خود را بلند کرد، اسحاق را دید، و از شتر خود فروز آمد. ۵۶ زیورا که از خادم پرسید: «این مرد کیست که در صحراء به استقبال مامی آید؟» و خادم گفت: «آقای من است.» پس برفع خود را گرفته، خود را پیشانید. ۶۶ و خادم، همه کارهای را که کرده بود، به اسحاق باز گفت. ۷۶ و اسحاق، رقه را به خیمه مادر خود، ساره، آورد، و او را به زنی خود گرفه، دل در او بست. و اسحاق بعد از وفات مادر خود، تسلی پذیرفت.

۶۲ و قحطی در آن زمین حادث شد، غیرآن قحط اول، که در ایام ابراهیم بود. و اسحاق نزد ای ملک، پادشاه فلسطینیان به چرارفت. ۲ و خداوند بر وی ظاهر شده، گفت: «به مصر فرود میا، بلکه به تو بگوییم ساکن شو. ۳ در این زمین توقف نما، و با تو خواهی بود، و تو را برکت خواهی داد، زیورا که به تو و ذرتی تو، تمام این زمین را می دهم، و سوگردی را که پایدرت ابراهیم خودرم، استوار خواهیم داشت. ۴ و ذرتی را مانند ستارگان آسمان کثیر گردانم، و تمام این زمینها را به ذرتی تو بخششم، و از ذرتی تو جمیع امتهای جهان برکت خواهند یافت. ۵ زیورا که ابراهیم قول مرآ شنید، و وصایا و اولمر و فراپیش و احکام مرآ نگاه داشت.» ۶ پس اسحاق در چرار اقامت نمود. ۷ و مردمان آن مکان درباره زنش از او جویا شدند. گفت: «او خواهی من است،» زیورا ترسید که بگویید: «زوجه من است.» میادا اهل آنچا، او را به خاطر رقه که نیکو مظفر بود، بکشند. ۸ و چون در آنچه امدادتی توقف نمود، چنان افتاد که ای ملک، پادشاه فلسطینیان، از دریچه نظاره کرد،

۵۲ و ابراهیم، دیگر بار، زنی گرفت که قطوه نام داشت. ۲ و او زمان و یقشان و مدان و مدیان و یشیاق و شوحا را برای او زاید. ۳ و یقشان، شیا و ددان را آورد. و بنی ددان، اشوریم و لطوشیم و لامیم بودند. ۴ و پسران مدیان، عیقا و عیفر و حنوك و ابیداع و الداعه بودند. جمله اینها، اولاد قطله بودند. ۵ و ابراهیم تمام مایلک خود را به اسحاق بخشید. ۶ اما به پسران کنیاتی که ابراهیم داشت، ابراهیم عطا یاداد، و ایشان را در حین حیات خود، از نزد پسرخویش اسحاق، به جانب مشرق، به زمین شرقی فرستاد. ۷ این است ایام سالهای عمر ابراهیم، که زندگانی نمود: صد و هفتاد و پنج سال. ۸ و ابراهیم جان بداد، و در کمال شیخوخیت، پیر و سیر شده، بمرد. و به قوم خود ملحق شد. ۹ و پسرانش، اسحاق و اسماعیل، او را در مغاره مکفیله، در صحرای عفرون بن صوخارحی، در مقابل مری دفن کردند. ۱۰ آن صحرایی که ابراهیم، ازینی حت، خردید بود، در آنجا ابراهیم و زوجه اش ساره مدفون شدند. ۱۱ واقع شد بعد از وفات ابراهیم، که خدا

و دید که اینک اسحاق با زوجه خود رقه، مزاج می‌کند. ۹ پس ای ملک، اسحاق را خوانده، گفت: «همانا این زوجه توست! پس چرا گفته که خواهر من است؟» اسحاق بدو گفت: «زیوا گفتم که میادابرای وی بمیرم. ۱۰ ای ملک گفت: «این چه کاراست که با ما کردی؟ نزدیک بود که یکی از قوم، بازوجه ات همخواب شود، و بر ما چرم آورده باشی.» ۱۱ و ای ملک تمامی قوم را قدغن فرموده، گفت: «کسی که معرض این مرد و زوجه‌اش بشود، هر آینه خواهد مرد. ۲۱ و اسحاق در آن زمین زراعت کرد، و در آن سال صد چندان پیدا نمود؛ و خداوند او را برکت داد. ۳۱ و آن مرد بزرگ شده، آن فان ترقی می‌نمود، تا سیار بزرگ گردید. ۴۱ و او را گله گوسفدان و مواشی گاوان و غلامان کثیر بود، و فلسطینیان بر او حسد بردن. ۵۱ و همه چاههایی که نوکان پدرش در ایام پدرش ابراهیم، کنده بودند، فلسطینیان آنها را مستنده، و از خاک پرکردند. ۶۱ و ای ملک به اسحاق گفت: «از نزد مابرور، زیوا که از ما سیار بزرگ شده‌ای.» ۷۱ پس اسحاق از آنجا برفت، و در وادی جرار فود آمده، در آنجا ساکن شد. ۸۱ و چاههای آب را، که در ایام پدرش ابراهیم کنده بودند، و فلسطینیان آنها را بعد از وفات ابراهیم بسته بودند، اسحاق از سر نو کنده، و انها را مسمی نموده نامهای که پدرش آنها بودند، اسحاق در آن وادی حفره زدند، و چاه آب زنده‌ای را نامیده بود. ۹۱ و نوکان اسحاق در آن وادی حفره زدند، و چاه آب زنده‌ای در آنجا یافند. ۱۰ و شبانان جرار، باشنان اسحاق، منازعه کرده، گفتند: «این آب از این ماست!» پس آن چاه را عصت نمید، زیوا که باوی منازعه کردن. ۱۲ و چاهی دیگر کنده، همچنان برای آن نیز جنگ کرده، و آن را سلطنه نامید. ۲۲ و از آنجا کوچ کرده، چاهی دیگر کنده، و برای آن جنگ نکردن، پس آن را رحوبت نامیده، گفت: «که اکون خداوند ما را وسعت داده است، و در زمین، بارور خواهیم شد.» ۳۲ پس از آنجا به پرشیع آمد. ۴۲ در همان شب، خداوند بر وی ظاهر شده، گفت: «من خدای پدرت، ابراهیم، هستم. ترسان میا زیاکه من با تو هستم، و تو را برک می‌دهم، و ذرت تو را بخطار بند خود، ابراهیم، فروان خواهم ساخت.» ۵۲ و مذبحی در آنجا بنا نهاد و نام بیوه را خواند، و خیمه خود را برا نمود، و نوکان اسحاق، چاهی در آنجا کنده. ۶۲ و ای ملک، به اتفاق یکی از اصحاب خود، احراب نام، ویکول، که سپهسالار او بود، از جرار به نزد آمدند. ۷۲ و اسحاق بدیشان گفت: «جزا نزد من آمدید، با آنکه با من عداوت نمودید، و مرا از نزد خود راندید؟» ۸۲ گفتند: «به تحقیق فهمیده‌ایم که خداوند با توست. پس گفتم سوگدی در میان ما تو باشد، و عهده‌ی با تو بینندیم. ۹۲ تا با ما بدی نکنی چنانچه که به تو ضرری ترسانیدیم، بلکه غیر ازینکی به تو نکردمیم، و تو را به سلامتی روانه نمودیم، و اکون مبارک خداوند هستی.» ۱۰ آنگاه برای ایشان ضیافتی برا نمود، و خوردند و آشامیدند. ۱۳ بامدادان برخاسته، با یکدیگر قسم خودرند، و اسحاق ایشان را وداع نمود، پس از نزد وی به سلامتی رفند. ۲۳ و در آن روز چنان افاد که نوکان اسحاق آمده، او را از آن چاهی که می‌کنده خیر داده، گفتند: «آب یافیتم!» ۳۳ پس آن را شیعه نامید، از این سبب آن شهر، تا امروز پوشش نام دارد. ۴۳ و چون عیسوجهل ساله بود، بیوهده، دختر بیری حتی، ویمه، دختر ایلون حتی را به زنی گرفت. ۵۳ وایشان باعث تلخی جان اسحاق و رقه شدند.

۷۲ و چون اسحاق پیر شد، و چشم‌انش از دیدن تار گشته بود، پسر بزرگ خود عیسوس را طلبیده، به وی گفت: «ای پسر من!» گفت: «لیک.» ۲ گفت: «اینک پیر شده‌ام و وقت اجل خود را نمی‌دانم. ۳ پس اکون، سلاح خود بعنی ترکن و کمان خویش را گرفه، به صحرا برو، و نجیبی برای من بگیر، ۴ و خورشی برای من چنانکه دوست می‌دارم ساخته، نزد من

۵۱ و اینک من با تو هستم، و تو را در هرجایی که روی، محافظت فرمایم تا تو را بدین زمین بازگورم، زیور که تا آنجه به تو گفتمام، بچنانیورم، تو را نخواهم گرد». ۶۱ پس یعقوب از خواب بیدار شد و گفت: «البته یهوده در این مکان است و من ندانستم». ۷۱ پس ترسان شده، گفت: «این چه مکان ترسناکی است! این نیست جز خانه خدا و این است دروازه آسمان». ۸۱ یامدادان یعقوب برخاست و آن سنگی را که زیور سر خودنده بود، گرفت، و چون سنتون برپا داشت، وروغн بر سرش ریخت. ۹۱ و آن موضع را بیت نیل نامید، لکن نام آن شهر اولاً لوز بود. ۲۰ و یعقوب نذر کرده، گفت: «اگر خدا با من یادش، و مراد این راه که می‌روم محافظت کنید، و مراد نان دهد تابخورم، و رخت تا پیوشم، ۱۲ تا به خانه پدر خوده سلامتی برگومن، هرآیه یهوده، خدای من خواهد بود. ۲۲ و این سنگی را که چون سنتون برپا کرد، بیت الله شود، و آنجه به من بدهی، دهیک آن را به تو خواهم داد».

۹۲ پس یعقوب روانه شد و به زمین بنی المشرق آمد. ۲ و دید که اینک در صحراء، چاهی است، و بر کناره اش سه گله گوسفند خواریده، چونکه از آن چاه گله‌ها را آب می‌دادند، و سنگی بزرگ بر دهنۀ چاه بود. ۳ و چون همه گله‌ها جمع شدندی، سنگ را از دهنۀ چاه غلطانیده، گله را سیراب کردندی. پس سنگ را بجای خود، بر سر چاه باز گذاشتندی. ۴ یعقوب بدیشان گفت: «ای برادران از کجا هستید؟» گفتند: «ما از حرثیم». ۵ بدیشان گفت: «لابان بن ناحور را می‌شناسید؟» گفتند: «می‌شناسیم». ۶ بدیشان گفت: «بسلامت است؟» گفتند: «بسلامت، و اینک دخترش، راحیل، با گله او می‌آید». ۷ گفت: «هنوز روز بلند است و وقت جمع کردن موشی نیست، گله را آب دهید ورقه، چهاراند». ۸ گفتند: «نمی‌توانیم، تا همه گله هاجمع شوند، و سنگ را از سر چاه بغلطانند، آنگاه گله را آب می‌دهیم». ۹ و هنوز با ایشان در گفتگویی بود که راحیل، با گله پدر خود رسید. زیور که آنها را چوپانی می‌کرد. ۱۰ اما چون یعقوب راحیل، دختر خالوی خود، لابان، و گله خالوی خویش، لابان را دید، یعقوب نزدیک شده، سنگ را از سر چاه غلطانید، و گله خالوی خویش، لابان را سیراب کرد. ۱۱ و یعقوب، راحیل را بوسید، و به آوار بلند گریست. ۱۲ و یعقوب، راحیل را بخراداد که او برادر پدرش، و پسر رقه است. پس دون دون رقه، پدر خود را بخیر داد. ۱۳ واقع شد که چون لابان، بخیر خواهرزاده خود، یعقوب را شنید، به استقبال وی شافت، و او را در بغل گرفه، بوسید و به خانه خود آورد، و او لابان را از همه این امور آگاهانید. ۱۴ لابان وی را گفت: «فی الحقيقة تو استخوان و گوشت من هستی». و نزد وی مدت پیک ماه توقف نمود. ۱۵ پس لابان، به یعقوب گفت: «ایاچون برادر من هستی، مرا باید مفت خدمت کنی؟ به من بگو که اجرت تو چه خواهد بود؟» ۱۶ و لابان را دو دختر بود، که نام بزرگ، لیه و اسم کوچکتر، راحیل بود. ۱۷ و چشمان لیه ضعیف بود، و اما راحیل، خوب صورت و خوش منظربود. ۱۸ و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت: «برای دختر کوچکت راحیل، هفت سال تو را خدمت می‌کنم». ۱۹ لابان گفت: «او را به تو بدهم، بهتر است از آنکه به دیگری بدهم. نزد من بمان». ۲۰ پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد، و بسیب محبتی که به وی داشت، در نظرش روزی چند نمود. ۲۱ و یعقوب به لابان گفت: «زوجهام را به من بسپار، که روزهایم سپری شد، تا به وی درآیم». ۲۲ پس لابان، همه مردمان آنجارا دعوت کرده، ضیافی برپا نمود. ۲۳ واقع شد که هنگام شام، دختر خود، لیه را برداشته، او را زنده وی آورد، و او به وی درآمد. ۴۲ و لابان کنیز خود زلفه را، به دختر خود لیه، به کنیزی داد. ۵۲ صبحگاهان دید، که اینک لیه است! پس به لابان

حیله آمد، و برکت تورا گرفت. ۶۳ گفت: «نام او را یعقوب بخوی نهادند، زیور که دو مرتبه مرا از پا درآورد. اول نخست زلگی مرا گرفت، و اکنون برکت مرا گرفته است». پس گفت: «آیا برای من نیز برکتی نگاه نداشته؟» ۷۳ اسحاق در جواب عیسو گفت: «اینک او را بر تو سرور ساختم، و همه برادرانش را غلامان او گردانید، و غله و شیره را رزق اودادم. پس الان ای پسر من، برای تو چه کنم؟» ۸۳ عیسو به پدر خود گفت: «ای پدر من، آیا همین یک برکت را داشته؟ به من، به من نیزای پدرم برکت بده!» و عیسو به آوار بلند بگریست. ۹۳ پدرش اسحاق در جواب او گفت: «اینک مسکن تو (دور) از فرهی زیست، و برادر خود را بندگی خواهی کرد، واقع خواهد شد که چون سر باز زدی، بیوغ او را از گون خود خواهی انداشت». ۱۴ و عیسو بسب آن یک که پدرش به یعقوب داده بود، بر او بغض وزیزد؛ و عیسو در دل خود گفت: «ایام نوحه گری برای پدرم نزدیک است، آنگاه برادر خود یعقوب را خواهم کشت». ۲۴ و رقه، از سختان پسر بزرگ خود، عیسو آگاهی یافت. پس فرستاده، پسر کوچک خود، یعقوب را خوانده، بدو گفت: «اینک برادرت عیسو در پاره تو خود را تسلی می‌دهد به اینکه تورا بکشد». ۲۴ پس الان ای پسرم سخن مرا بشنو و پرخاسته، نزد برادرم، لابان، به حران فرار کن. ۴۴ و چند روز نزد وی بمان، تا خشم پرادرت برگودد. ۵۴ تا غضب پرادرت از تو برگودد، و آنجه بدو کردی، فراموش کند. آنگاه می‌فرستم و تو را از تعجب باز می‌آورم. چرا باید از شما هر دو در یک روز محروم شوم؟» ۶۴ و رقه به اسحاق گفت: «بسیب دختران حت از جان خود بیزار شده‌ام. اگر یعقوب حقیقت دختران حت، مثل اینانی که دختران این زمیند بگرد، مرا از حیات چه فایده خواهد بود.»

۸۲ و اسحاق، یعقوب را خوانده، او را برکت داد و او را امر فرموده، گفت: «زی فی از دختران کنعان مگیر. ۲ برخاسته، به فدان ارام، به خانه پدر مادرت، بتوئیل، برو و از آنجازنی از دختران لابان، برادر مادرت، برای خود بگیر. ۳ و خدای قادر مطلق تو را برکت دهد، و تو را براور و کثیر سازد، تا از تو امنیهای سیار بجوهادیند. ۴ و برکت ابراهیم را به تو دهد، به تو و به ذرت تو با تو، تا وارث زمین غربت خود شوی، که خدا آن را به ابراهیم بخشدید. ۵ پس اسحاق، یعقوب را از دختران لابان، نزد ارام، بزد لابان بن پتوئیل ارامی، برادر رقه، مادر یعقوب و عیسو، رفت. ۶ و اما عیسو چون دید که اسحاق یعقوب را برکت داده، و او را به فدان ارام روانه نمود، تا از تعجب زنی برای خود بگیرد، و در حین برکت دادن به وی امر کرده، گفته بود که «زی فی از دختران کنunan مگیر»، ۷ و اینکه یعقوب، پدر و مادر خود را اطاعت نموده، به فدان ارام رفت. ۸ و چون عیسو دید که دختران کنunan در نظر پدرش، اسحاق، بدنده، پس عیسو نزد اسماعیل رفت، و محلت، دختر اسماعیل بن ابراهیم را که خواهر نبایوت بود، علاوه بر زنانی که داشت، به زنی گرفت. ۹ و اما یعقوب، از پرشیع روانه شده، بسوی حران رفت. ۱۱ و به موضوعی نزول کرده، در آنجاشب را بسر برد، زیور که اتفاق غروب کرده بود و یکی از سنگهای آنجا را گرفه، زیور سر خود نهاده در همان جا بخسیدید. ۲۱ و خواهی دید که ناگاه نزدیانی بر زمین برپا شده، که سرش به آسمان می‌رسد، و اینک دید که ناگاه نزدیانی بر زمین برپا شده، سر آن دخواند بر سر آن ایستاده، می‌گوید: «من هستم یهوده، خدای پدرت ابراهیم، و خدای اسحاق. این زمینی را که تو بر آن خفته‌ای به تو و به ذرت تو می‌بخشم. ۴۱ و ذرت تو مانند غبار زمین خواهد شد، و به غرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد، و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهدنیافت.

پسری دیگربرای من مزید خواهد کرد.» ۵۲ و واقع شد که چون راحیل، چرا مرا فریب داد؟» ۶۲ لابان گفت: «در ولایت ما چنین نمی کنند که کوچکتر را بزرگ بدنهند. ۷۲ هفته این را تمام کن او را نیز به تو می دهیم، برای هفت سال دیگر که خدمتم بکنی.» ۸۲ پس بعقوب چنین کرد، و هفته او را تمام کرد، و دخترخود، راحیل را به زنی پدو داد. ۹۲ و به راحیل لابان، کنیزخود، بهله را به دختر خود، راحیل به کنیز داد. ۱۰ و به راحیل نیز درآمد و او را از لیه پیشتردست داشتی، و هفت سال دیگر خدمت وی کرد. ۱۳ و چون خداوند دید که لیه مکروه است، رحم او را گشود. ولی راحیل، نازاد ماند. ۲۴ و لیه حامله شده، پسری بزاد او را روپین نام نهاد، زیوآگفت: «خداوند مصیبت مرد دیده است. الان شوهرم را درست خواهد داشت.» ۲۳ و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: «چونکه خداوند شنید که من مکروه هستم، این را نیز به من بخشید.» پس او را شمعون نامید. ۴۳ و باز آبستن شده، پسری زایید و گفت: «اکنون این مرتبه شوهرم با من خواهد پیوست، زیرا که برایش سه پسر زاییدم.» از این سبب او را لاوی نام نهاد. ۵۳ و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: «این مرتبه خداوند را حمد می گویم.» پس او را پهودانمید. آنگاه از زاییدن بازیستاد.

۰۳ بعقوب، اولادی زایید، راحیل بروحاهر خود حسد برد. و به بعقوب گفت: «پسران به من بده ولا می میرم.» ۲ آنگاه خضب بعقوب براحیل افروخته شد و گفت: «منگر من بجای خدا هستم که بار رحم را از تو باز داشته است؟» ۳ گفت: «اینک کنیز من، بهله! بدو در آتا بر زانوی بزایید، و من نیز از او اولاد بیابم.» ۴ پس کنیز خود، بهله را به بعقوب به زنی داد. و او به وی درآمد. ۵ و بهله آبستن شده، پسری برای بعقوب زایید. ۶ و راحیل گفت: «خدا مرداری کرده است، و آوارما نیز شنیده، و پسری به من عطا فرموده است.» پس او را دان نام نهاد. ۷ و بهله، کنیز راحیل، بازحامله شده، پسر دومنی برای بعقوب زایید. ۸ و راحیل گفت: «به کشیهای خدا با خواهر خودکشی گرفم و غالب آدم.» و او را فتالی نام نهاد. ۹ و اما لیه چون دید که از زاییدن بازمانده بود، کنیز خود زلفه را برداشتی، او را به بعقوب به زنی داد. ۱۰ و زلفه، کنیز لیه، برای بعقوب پسری زایید. ۱۱ و لیه گفت: «به سعادت!» پس او را جادنمید. ۲۱ و زلفه، کنیز لیه، پسر دومنی برای بعقوب زایید. ۳۱ و لیه گفت: «به خوشحالی من! زیرا که دختران، مرآ خوشحال خواهند خواوند.» و لو را اشیر نام نهاد. ۴۱ و در ایام درو گندم، روپین رفت و مهرگاهها در صحرای یافت و آنها را نزد مادر خود لید، آورد. پس راحیل به لیه گفت: «ازمهرگاههای پسر خود به من بده.» ۵۱ و لیه گفت: «ایا کم است که شوهر مرا گرفتی و مهر گیاه پسرم را نیز می خواهی بگیری؟» راحیل گفت: «امش به عوض مهر گیاه پسرت، با تو بخوابد.» ۶۱ و وقت عصر، چون بعقوب از صحرا می آمد، لیه به استقبال وی بیرون شده، گفت: «به من درآ، زیرا که تو را به مهرگاه پسر خود اجیر کرد.» پس آتشب با وی هم خواب شد. ۷۱ و خدا، لیه را مستجاب فرمود که آبستن شده، پسر پنجمین برای بعقوب زایید. ۸۱ و لیه گفت: «خدا اجرت به من داده است، زیرا کنیز خود را به شوهر خود دادم.» و او را اسکاران نام نهاد. ۹۱ و بار دیگر لیه حامله شده، پسر ششمین برای بعقوب زایید. ۱۰ و لیه گفت: «خدا عطای نیکو به من داده است. اکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد، زیرا که شش پسر برای او زاییدم.» پس او را زیولون نامید. ۱۲ و بعد از آن دختری زایید، و او را دینه نام نهاد. ۲۲ پس خداراحیل را بیاد آورد، و دعای او را اجابت فرموده، خدا رحم او را گشود. ۳۲ و آبستن شده، پسری بزاد و گفت: «خدا ننگ مرآ برداشته است.» ۴۲ و اورا یوسف نامیده، گفت: «خداوند

۱۳ و سختنان پسران لابان را شنید که می گفتند: «بعقوب همه مایمیلک پدر مارا گرفته است، و از اموال پدر ما تمام این بزرگی را بهم رسانیده.» ۲ و بعقوب روزی لابان را دید که اینک مثل ساقی با او نبود. ۳ و خداوند به بعقوب گفت: «به زمین پدرانت و به مولد خویش مراجعت کن و من با تو خواهیم بود.» ۴ پس بعقوب فرستاده، راحیل و لیه را به صحراء نزد گله خود طلب نمود. ۵ و بدیشان گفت: «روی پدر شما رامی بینم که مثل ساقی با من نیست، لیکن خدای پدرم با من بوده است. ۶ و شما می دانید که به تمام قوت خود پدر شما را خدمت کردام. ۷ و پدرشما مر فریب داد، ده مرتبه اجرت مرآ تبدیل نمود و لی خدا را نگذاشت که ضرری به من رساند. ۸ هر گاه می گفت اجرت تو پسدها باشد، تمام گلهها پسنه می آورند، و هر گاه گفتی اجرت تو مخطط باشد، همه گلهها مخطط می زاییدند. ۹ پس خدا اموال پدر شما را گرفته، به من داده است.» ۱۰ و واقع شد هنگامی که گلهها حمل می گرفتند که در خواهی چشم خود را باز کرده، دیدم اینک

قوچهایی که با میشها جمع می شدند، مخطوط و پیسه و ابلق بودند. ۱۱ و فرشته خدا درخواب به من گفت: «ای عقوق!» گفتم: «لیک.» ۲۱ گفت:

«اکنون چشمان خود را باز کن و بینگر که همه قوچهایی که با میشها جمع می شوند، مخطوط پیسه و ابلق هستند زیرا که آنچه لایان به تو کرده است، دیده‌ام. ۲۱ من هستم خدای بیت ثل، جایی که ستون را مسح کردی و با من نذر نمودی. الان برخاسته، از این زمین رواه شده، به زمین مولد خویش مراجعت نمایم.» ۴۱ راحیل و لبه در جواب یقoub گفتند: «آیا در خانه پدر ما، برای ما بهره یامراشی باقیست؟ ۵۱ مگر نزد او چون بیگانگان حسوب نیستیم، زیرا که ما را فروخته است و نقدما را تمام خورده. ۶۱ زیرا تمام دولتی را که خدالاز پدر ما گرفته است، از آن ما و فرزندان ماست، پس اکنون آنچه خدا به تو گفته است، بجا آور.» ۷۱ آنگاه یقoub برخاسته، فرزندان و زنان خود را بر شتران سوار کرد، ۸۱ و تمام مواشی و اموال خود را که اندوخه بود، یعنی مواشی حاصله خود را که در فدان ارام حاصل ساخته بود، برداشت تا نزد پدر خود اسحاق به زمین کعنان برود. ۹۱ و اما لایان برای پشم برین گله خود رفقه بود و راحیل، بنهای پدر خود را درزید. ۰۲ و یقoub لایان ارامی را فربیض داد، چونکه او را فرار کردن خود آگاه نساخت. ۱۲ پس با آنچه داشت، بگریخت و برخاسته، از نهر عبور کرد و متوجه جبل جلعاد شد. ۲۲ در روز سوم، لایان را خبر دادند که یقoub فرار کرده است. ۲۳ پس برادران خویش را با خود برداشته، هفت روز راه در عقب او شافت، تا درجل جلعاد بدی پیوست. ۴۲ شبانگاد، خدا درخواب بر لایان ارامی ظاهر شده، به وی گفت: «باحدز پاش که به یقoub نیک یا بد نگوی.» ۵۲ پس لایان به یقoub دررسید و یقoub خیمه خود را در جبل زده بود، و لایان با برادران خود نیز درجل جلعاد فرود آمدند. ۶۲ و لایان به یقoub گفت: «چه کردی که مرا فربیض دادی و دختران را مثل اسریان، شمشیر برداشته، رفی؟ ۷۲ چرامخفی فرار کرده، مرا فربیض دادی و مرا آگاه نساختی تا تو را با شادی و نغمات و دف و بربط مشایع نمایم؟ ۸۲ و مرا نگذاشتی که پسran و دختران خود ببوس؛ الحال ایلهانه حرکی نمودی. ۹۲ در قوت دست من است که به شماذیت رسانم. لیکن خدای پدر شما دوش به من خطاب کرد، گفت: «با حاضر پاش که به یقoub نیک یا بد نگوی.» ۰۳ و لایان چونکه به خانه پدرخود رغبتی تمام داشتی البته رفی بودی و لکن خدایان مرا چرا دزدیدی؟ ۱۳ یقoub در جواب لایان گفت: «سبب این بود که ترسیم و گفتم شاید ختران خود را از من به زور بگیری، ۲۲ و اما نزد هر که خدایانت را بیایی، او زنده نماند. در حضور برادران ما، آنچه از اموال تو ند ما باشد، رف و نیافت، از خیمه لیه بیرون آمده، به خیمه راحیل درآمد. ۴۳ اما راحیل مشخص کن و برای خود بگیر.» زیرا یقoub ندانست که راحیل آنها را دزدیده است. ۳۳ پس لایان به خیمه یقoub و به خیمه لیه و به خیمه دو کنیز رفت و نیافت، و از خیمه لیه بیرون آمده، به خیمه راحیل درآمد. ۷۲ آنگاه یقoub به نهایت ترسان و متحریر شده، کسانی را که با وی بودند با بتها را گرفته، زیرا جهاز شتر نهاد و بر آن بنشست و لایان تمام خیمه را جست و جو کرده، چیزی نیافت. ۵۳ او به پدر خود گفت: «بپطر آقایم بتدناید که در حضورت نمی توانم برخاست، زیرا که عادت زنان بر من است.» پس تجسس نموده، بتها را نیافت. ۶۲ آنگاه یقoub خشمگین شده، با لایان ممتازت کرد. و یقoub در جواب لایان گفت: «قصیر و خطای من چیست که بدین گرمی مرتا عاقب نمودی؟ ۷۲ الان که تمامی اموال مرتفقیش کردی، از همه اسیاب خانه خود چه یافته‌ای، اینجا نزد برادران من و برادران خود بگاذار تا در میان من و تو انصاف دهنند. ۸۳ در این بیست سال که من با تو بودم، میشها و برهایت حمل نینداختند و قوچهای گله تو را نخوردم. ۹۳ دریده شده‌ای را پیش تو نیاوردم؛ خود توان آن را می دادم و آن را از دست من می خواستی، خواه دزدیده شده در روز و خواه دزدیده شده درشب. ۴. چنین بودم که گرما

و گوگنداش و گاوان شیرده نیز با من است، و اگر آنها را یک روز برازند، تمامی گله می‌میرند؛ ۴۰ پس آقایم پیشتر از بینه خود برود و من موفق قلم موالشی که دارم، و به حسب قدم اطفال، آهسته سفر می‌کنم، تا نزد آفای خود به سعیری‌رسم. ۵۱ عیسو گفت: «پس بعضی از این کسانی را که با منند نزد تو می‌گذارم،» گفت: «جه لازم است، فقط در نظر آفای خود النقافت یا بام.» ۶۱ در همان روز عیسو راه خود را پیش گرفته، به سعیری‌راجعت کرد. ۷۱ و اما یعقوب به سکوت سفرکرد و خانه‌ای برای خود بنا نمود و برای موالشی خود سایانها ساخت. از این سبب آن موضع به «سکوت» نامیده شد. ۸۱ پس چون یعقوب از فدان ارام مراجعت کرد، به سلامتی به شهر شکیم، در زمین کنعان آمد، و در مقابل شهر فروд آمد. ۹۱ و آن قطعه زمینی را که خیمه خود را در آن زده بود ازینی حمور، پدر شکیم، به صد قسیط خرید. ۲، و مدحی در آنجا بنا نمود و آن را ایل الوهی اسرائیل نامید.

۴۳ پس دینه، دختر لیه، که او را برای یعقوب زاییده بود، برای دیدن دختران آن ملک بیرون رفت. ۲ و چون شکیم بن حمور حموی که رئیس آن ساخت، ۳ و دلش به دیده، دختر یعقوب، پسته شده، عاشق آن دختر گشت، و سخنان دل آلوی به آن دختر گفت. ۴ و شکیم به پدر خود، حمورخطاب کرده، گفت: «این دختر را برای من به زنی بگیر.» ۵ و یعقوب شنید که دخترش دیده را لی عصمت کرده است. و چون پسرانش با موالشی او در صحراء بودند، یعقوب سکوت کرد تا ایشان بیایند. ۶ و حمور، پدر شکیم نزد یعقوب بیرون آمد تا به وی سخن گوید. ۷ و چون پسران یعقوب این را شنیدند، از صحراء آمدند و غضبناک شده، خشم ایشان به شدت افروخته شد، زیوا که پادختر یعقوب هم خواب شده، قیاحتی در اسرائیل نموده بود و این عمل، تا کارنی بود. ۸ پس حمور ایشان را خطاب کرده، گفت: «دل پسر شکیم شفیقت دختر شمامست؛ او را به وی به زنی بدهید. ۹ و با ما معاصرت نموده، دختران خود را به ما بدهید و دختران ما را برای خود بگیرید. ۱۰ و با ما ساکن شوید و زمین از آن شماما بشاشد. در آن بمانید و تجارت کنید و در آن تصرف کنید.» ۱۱ و شکیم به پدر و برادر آن دختر گفت: «در نظر خود مرآ منظور بدارید و آنچه به من بگوید، خواهم داد. ۲۱ مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید، آنچه بگوید، خواهدم داده قدر دختر را به زنی به من بسپارید.» ۲۱ اما پسران یعقوب در جواب شکیم و پدرش حمور به مکر سخن گفتند زیوا خواهر ایشان، دیده را لی عصمت کرده بود. ۴۱ پس بدبان گفتند: «این کار را نمی‌توانیم کرد که خواهر خود را به شخصی نامختون بدھیم، چونکه این برای ما ننگ است. ۵۱ لکن بدین شرط با شما همداستان می‌شویم اگر چون ما بشویم، که هر ذکوری از شما مختون گردد. ۶۱ آنگاه دختران خود را به شما دهیم و دختران شما را برای خود گیریم و باشما ساکن شده، یک قوم شویم. ۷۱ اما اگر سخن ما را اجابت نکنید و مختون شوید، دختر خود را بروانش، از اینجا کوچ خواهیم کرد.» ۸۱ و سخنان ایشان بمنظور حمور و پیشکش بنظر شکیم بن حمور پسند افتاد. ۹۱ و آن جوان در کردن این کار تا خیر ننمود، زیوا که شفیقت دختر یعقوب بود، و او از همه اهل خانه پدرش گرامی تر بود. ۲۰ پس حمور و پسرش شکیم به دروازه شهر خود آمد، مردمان شهر خود را خطاب کرده، گفتند: «این مردمان با ما صلاح اندیش هستند، پس در این زمین ساکن بشوند، و در آن تجارت کنند. اینک زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است؛ دختران ایشان را به زنی بگیریم و دختران خود را بدیشان بدھیم.» ۲۲ فقط بدین شرط ایشان باما متفق خواهند شد تا با ما ساکن شده، یک قوم شویم که هر ذکوری از ما مختون شود، چنانکه ایشان مختونند. ۳۲

۳۳ پس یعقوب چشم خود را باز کرده، دید که اینک عیسو می‌آید و چهارصد نفر با او. آنگاه فرزندان خود را به لیه و راحیل و دوکیز تقسیم کرد. ۲ و کنیزان را با فرزندان ایشان پیش داشت و لیه را با فرزندانش در عقب ایشان، راحیل و یوسف را آخر. ۳ و خود در پیش ایشان رفه، هفت مرتبه رو به زمین نهاد تا به برادر خود رسید. ۴ اما عیسو دون دون به استقبال او آمد و لو را در بر گرفته، به آغوش خود گشید، او را بلوسید و هر دو بگریستند. ۵ و چشمان خود را باز کرده، زنان و فرزندان را بدید و گفت: «این همراهان تو کیستند؟» ۶ آنگاه کنیزان با فرزندان ایشان نزدیک شده، تعظیم کردند. ۷ و لیه با فرزندانش نزدیک شده، تعظیم کردند. پس یوسف و راحیل نزدیک شده، تعظیم کردند. ۸ او گفت: «از تمامی این گروهی که بدان برخوردم، چه مقصود داری؟» ۹ گفت: «تا در نظر آفای خود النقافت یا بام.» ۱۰ عیسو گفت: «ای برادرم مرآ بسیار است، مال خود را نگاه دار.» ۱۱ یعقوب گفت: «آنی، بلکه اگر در نظر النقافت یافهم، پیشکش مرآ از دستم قبول فرمایم، زیوا که روی تو را دیدم مثل دیدن روح خدا، و ما منظور داشتی. ۱۱ پس هدیه مرآ که به حضورت آورده شد پیذیر، زیوا خدا به من احسان فرموده است و همه چیز دارم.» پس او را الحاج نمود تا پذیرفت. ۲۱ گفت: «کوچ کرده، برویم و من همراه تو می‌آیم.» ۳۱ گفت: «آقایم آگاه است که اطفال نازک

آیا موشی ایشان و اموال ایشان و هر حیوانی که دارند، از آن ما نمی شود؟ فقط با ایشان همداستان شویم تا با ما ساکن شوند.» ۴۲ پس همه کسانی که به دروازه شهر او درآمدند، به سخن حمور و پرسش شکمی رضادادند، و هر ذکوری از آنانی که به دروازه شهر او درآمدند، مختون شدند. ۵۲ و در روز سوم چون درمداد بودند، دو پسر یعقوب، شمعون و لاوی و ههودا و یساقار و شمشیر خود را گرفته، دلیراه بر شهر آمدند و همه مردان را کشتند. ۶۲ شمشیر خود را گرفته، دلیراه بر شهر آمدند و همه مردان را کشتند. و حمور و پرسش شکمی را به دم شمشیر کشتند، و دینه را از خانه شکمیم برداشته، بیرون آمدند. ۷۲ و پسران یعقوب بر کشتگان آمد، شهر را غارت کردند، زیرا خواهر ایشان را بی عصمت کرده بودند. ۸۲ و گلهها و رمهها و الگوها و آنچه در شهرو آنچه در صحراء بود، گرفتند. ۹۲ و تمامی اموال ایشان و همه اطفال و زنان ایشان را به اسیری برداشتند. و آنچه در خانهها بود تاراج کردند. ۱۳ پس یعقوب به شمعون و لاوی گفت: «مرا به اختصار آنچه داشتم، و مرا نزد سکنه این زمین، یعنی کنعتانی و فرزیان مکروه ساختید، و من در شماره قلیل، همانا بر من جمع شوند و مرا بزنند و من با خانه هلاک شوم.»

۶۳ پیدایش عیسو که ادوم باشد، این است: ۲ عیسو زنان خود را از

دختران کنعتانیان گرفت: یعنی عاده دختر ایلون حتی، و اهولیامه دختر عنی، عاده، دختر صبیون حوری، ۳ و پسمند دختر اسماعیل، خواهر نایاوت. ۴ و عاده، دختر را برای عیسو زلید، و پسمه، رعویل راپید، ۵ و اهولیامه بیوش، و البازار را برای عیسو زلید، و پسمه، رعویل راپید، ۶ و پرسن زنانه، ۷ و پرسن دختران و هشتاد سال بود. ۸ و اسحاق جان سپرد و گزیدن. ۹ و عمار اسحاق صد و هشتاد سال بود. ۱۰ و اسحاق جان سپرد و مرد، و پیر و سالخورده به قوم خویش پیوست. و پسرانش عیسو و یعقوب او را دفن کردند.

دختران کنعتانیان گرفت: یعنی عاده دختر ایلون حتی، و اهولیامه دختر عنی، عاده، دختر صبیون حوری، ۳ و پسمند دختر اسماعیل، خواهر نایاوت. ۴ و عاده، دختر را برای عیسو زلید، و پسمه، رعویل راپید، ۵ و اهولیامه بیوش، و البازار را برای عیسو زلید، و پسمه، رعویل راپید، ۶ و پرسن زنانه، ۷ و پرسن دختران و هشتاد سال بود. ۸ و اسحاق جان سپرد و گزیدن. ۹ و عمار اسحاق صد و هشتاد سال بود. ۱۰ و اسحاق جان سپرد و مرد، و پیر و سالخورده به قوم خویش پیوست. و پسرانش عیسو و یعقوب او را دفن کردند.

۶۳ پیدایش عیسو که ادوم باشد، این است: ۲ عیسو زنان خود را از دختران کنعتانیان گرفت: یعنی عاده دختر ایلون حتی، و اهولیامه دختر عنی، عاده، دختر صبیون حوری، ۳ و پسمند دختر اسماعیل، خواهر نایاوت. ۴ و عاده، دختر را برای عیسو زلید، و پسمه، رعویل راپید، ۵ و اهولیامه بیوش، و البازار را برای عیسو زلید، و پسمه، رعویل راپید، ۶ و پرسن زنانه، ۷ و پرسن دختران و هشتاد سال بود. ۸ و اسحاق جان سپرد و گزیدن. ۹ و عمار اسحاق صد و هشتاد سال بود. ۱۰ و اسحاق جان سپرد و مرد، و پیر و سالخورده به قوم خویش پیوست. و پسرانش عیسو و یعقوب او را دفن کردند.

۶۴ و خدا به یعقوب گفت: «برخاسته، به بیت ظیل برآی، و در آنجا ساکن شو و آنچا برای خدایی که بر تو ظاهر شد، وقی که از حضور برادرت، عیسو فرار کردی، مذبحی بساز». ۲ پس یعقوب به اهل خانه و همه کسانی که با وی بودند، گفت: «خدایان بیگانهای را که درمیان شماست، دور کنید، و خویشتن را طاهرسازید، و رخنهای خود را عوض کنید. ۳ تا برخاسته، به بیت ظیل بریم و آنچا برای آن خدایی که در روز تنگی من، مرا اجابت فرمود و در راهی که رفم با من می بود، مذبحی بسازم». ۴ آنگاه همه خدایان بیگانه را که در دست ایشان بود، به یعقوب دادند، با گوشواره هایی که در گوشهای ایشان بود، یعقوب آنها را زیر بلوطی که در شکم بود دفن کرد. ۵ پس کوچ کردند، و خوف خدا بر شهرهای گردگرد ایشان بود، که بین یعقوب را تعاقب نکردند. ۶ و یعقوب به لوزک در زمین کنعتان واقع است، و همان بیت ظیل باشد، رسید. او با تمامی قوم که با وی بودند. ۷ و در آنجا مذبحی بنا نمود و آن مکان را «ایل بیت ظیل» نامید. زیرا در آنجا خدا بر وی ظاهر شده بود، هنگامی که از حضور برادر خودمی گریخت. ۸ و دبوره دایه رقه مرد. او را زیر درخت بلوط تخت بیت ظیل دفن کردند، و آن را «الون باکوت» نامید. ۹ و خدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد، وقی که از فدان ارام آمد، و او را برکت داد. ۱۰ و خدا به وی گفت: «نام تو یعقوب است اما بعد از این نام تری یعقوب خوانده نشود، بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود». پس او را اسرائیل نام نهاد. ۱۱ و خدا وی را گفت: «من خدای قادر مطلق هستم. پارور و کثیرشو. امنی و جماعتی از امتها از تو بوجود آید، وار صلب تو پادشاهان پدید شوند. ۲۱ و زمینی که به ابراهیم و اسحاق دادم، به تو دهم؛ و به ذرتی بعد از تو، این زمین را خواهم داد». ۲۲ پس خدا از آنچایی که با وی سخن گفت، از نزد وی صعود نمود. ۲۳ پس یعقوب ستونی بریا داشت، در جایی که باوی تکلم نمود. ستونی از سنگ و هدیهای ریختنی بر آن ریخت، و آن را به روغون تدهین کرد. ۲۴ پس یعقوب آن مکان را، که خدا با وی در آنچا سخن گفته بود، «بیت ظیل» نامید. ۲۵ پس از «بیت ظیل» کوچ کردند. و چون اندک مسافتی مانده بود که به افراده برستند، راحیل را وقت وضع حمل رسید، و زیلانش دشوار شد. ۲۶ و چون زیلانش دشوار بود، قابله وی را گفت: «مترس زیوا که این نیز برایت پسر است.» ۲۷ و در حین جان کنند، زیوا که مرد، پسر را «بن اوئی» نام نهاد، لکن پدرش وی را «بن یامین» نامید. ۲۸ پس راحیل وفات یافت، و در راه افراده که بیت لحم باشد،

امیر دیشان. اینها امرای حوریانند به حسب امرای ایشان در زمین سعیر. ۱۲ و بینیم خوابهایش چه می‌شود.» ۱۲ لیکن روین چون این را شنید، او را از دست ایشان رهانیده، گفت: «او را نکشیم.» ۲۲ پس روین بدیشان گفت: «خون مزبور، او را در این چاه که در صحراست، بیندازید، و دست خود را بر او داراز مکنید.» تا او را از دست ایشان رهانیده، به پدر خود ردنماید. ۳۲ و به مجرد رسیدن یوسف نزد برادران خود، رختش را یعنی آن راه بلنده را که در را داشت، از او کشند. ۴۲ و او را گرفته، در چاه انداختند، اما چاه، خالی و بی آب بود. ۵۲ پس برای غذا خوردن نشستند، و چشمان خود را باز کرده، دیدند که ناگاه قافله اساماعیلیان از جلعاد می‌رسد، و شتران ایشان کثیر و بلسان ولادن، بار دارند، و می‌روند تا آنها را به مصر ببرند. ۶۲ آنگاه بلهودا به برادران خود گفت: «برادر خودرا کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد؟» ۷۲ بیایدی او را به این اساماعیلیان بفوشیم، و دست ما بر وی نشست، زیرا که او برادر و گوشت ماست.» پس برادرانش بدین رضاندادند. ۸۲ و چون تجارت مدیانی در گذر بودند، یوسف را از چاه کشیده، برآورده، و یوسف را به اساماعیلیان به بیست پاره نفره فروختند. پس یوسف را به مصر برند. ۹۲ و روین چون به سرچاه برگشت، و دید که یوسف در چاه نیست، جامه خود را چاک زد، ۱۰۳ و نزد برادران خودبارآمد و گفت: « طفل نیست و من کجا بروم؟» ۱۳ پس رهای یوسف را گرفتند، و بزر نزی راکشته، ردا در خوش فرو برندن. ۲۳ و آن رهای بلنده را فرستادند و به پدر خود رسانیده، گفتند: «این را پاقه‌ایم، تشخیص کن که رهای پسرت است یا نه.» ۳۳ پس آن را شناخته، گفت: «رهای پسر من است! جانوری درنده او را خورده است، و یقین یوسف دریده شده است.» ۴۳ و یعقوب رخت خود را پاره کرده، پلاس درو کرد، و روزهای پسیار برای پسر خود ماتم گرفت. ۵۳ و همه پسران و همه دخترانش به تسلی او برخاستند. اما تسلی نپذیرفت، و گفت: «سوگوارنده پسر خود به گور فروند می‌روم.» پس پدرش برای وی همی گزیست. (Sheol h7585) ۶۲ میدانیان، یوسف را در مصر، به فتویفار که خواجه فرعون و سردار فوج خاصه بود، فروختند.

۸۳ واقع شد در آن زمان که بلهودا از نزد برادران خود رفته، نزد شخصی عدلایی، که حیره نام داشت، مهمان شد. ۲ و در آنجا بلهودا، دختر مرد کنعانی را که مسمی به شوغه بود، دید و او را گرفته، بدو درآمد. ۳ پس آبستن شده، پسری زاید و او را رعایت نهاد. ۴ و باز دیگر آبستن شده، پسری زاید و او را اوانان نامید. ۵ و باز هم پسری زایدیه، او را شیله نام گذارد. و چون او را زایدی، بلهودا در کربی بود. ۶ و بلهودا، زنی مسمی به تamar، برای نخست زاده خود عیر گرفت. ۷ و نخست زاده بلهودا، عیر، در نظر خداوند شری بود، و خداونداو را بیماراند. ۸ پس بلهودا به اوانان گفت: «به زن برادرت درای، و حق برادر شوهری را بجا آورده، نسلی برای برادر خود پیدا کن.» ۹ لکن چونکه اوانان دانست که آن نسل از آن او نخواهد بود، هنگامی که به زن برادر خود درآمد، بر زمین انزوا کرد، تا نسلی برای برادر خود ندهد. ۱۰ و این کار او در نظر خداوند نایستند آمد، پس او را نیز بیماراند. ۱۱ و بلهودا به عروس خود، تamar گفت: «در خانه پدرت یوه بنیشن تا پسرم شیله بزرگ شود.» زیرا گفت: «می‌دان او نیز مثل برادرانش بیمیرد.» پس تamar رفته، در خانه پدر خود ماند. ۲۱ و چون روزها سپری شد، دختر شوعله زن بلهودا مرد. و بلهودا بعد از تعزیز او با دوست خود حیره عدلایی، نزد پشم چیجان گله خود، به تمنه آمد. ۳۱ و به تamar خبر داده، گفتند: «اینک پدر شوره را برای چیدن پشم گله خویش، به تمنه می‌آید.» ۴۱ پس رخت بیوگی را از خویشان بیرون کرده، بر قرعی به رو کشیده، خود را در چادری پوشید، و به دروازه عینایم که در راه نتمه است، بنشست. زیرا که دید شیله بزرگ شده است، و او را به وی به

امیر دیشان. اینها امرای حوریانند به حسب امرای ایشان در زمین سعیر. ۱۲ و ایناند پادشاهانی که در زمین ادوم سلطنت کردند، قبل از آنکه پادشاهی برپی اسرائیل سلطنت کند: ۲۲ و بالعین بعور درادوم پادشاهی کرد، و نام شهر او دینهایه بود. ۳۲ و بالع مرد، و در جایش بیوایاب بن زارح از بصره سلطنت کرد. ۴۳ و بیوایاب مرد، و در جایش حوشام از زمین تمیانی پادشاهی کرد. ۵۳ و حوشام مرد، و در جایش هداد بن بداد، که در صحرای مواب، میدان را شکست داد، پادشاهی کرد، و نام شهر او عویت بود. ۶۳ و هداد مرد، و در جایش سمله از مسیرقه پادشاهی نمود. ۷۳ و سمله مرد، و شاول از رحوبت نهر در جایش پادشاهی کرد. ۸۳ و شاول مرد، و در جایش بعل حاتان بن عکبیر مرد، و بعل حاتان بن عکبیر مرد، و در جایش هدار پادشاهی کرد. و نام شهرش فاعو بود، و زنش مسمی به مهیطیبل دختر مطرد، دختر می‌ذاه بود. ۹۳ و بعل حاتان بن عکبیر مرد، و در جایش بعل حاتان بن عکبیر مرد، و در جایش هدار پادشاهی کرد. ۱۰۳ و بعل حاتان بن عکبیر مرد، و در این نامهای ایشان: امیر تمتع و امیر علوه و امیر بیتیت، ۱۴ و امیر اهولیامه و امیر ایله و امیر فیتون، ۲۴ و امیر قنار و امیر تیمان و امیر میصار، ۳۴ و امیر مجیدیل و امیر عیرام. اینان امرای ادومند، حسب مسکن ایشان در زمین ملک ایشان. همان عیسو پدر ادوم است.

۷۲ و یعقوب در زمین غربت پدر خود، یعنی زمین کتعان ساکن شد. ۲ این است پیدایش یعقوب. چون یوسف هفده ساله بود، گله را برادران خود چوپانی می‌کرد. و آن جوان با پسران بلله و پسران زلفه، زنان پدرش، می‌بود. یوسف از بدلشوکی ایشان پدر را بخیر می‌داد. ۳ و اسرائیل، یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی، زیرا که او پسر پیری او بود، و بولیش رهای بلنده ساخت. ۴ و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان، او را بیشتر از همه برادرانش دوست می‌دارد، از او کینه داشتند، و نمی‌توانستند با وی به سلامتی سخن گویند. ۵ و یوسف خواهی دیده، آن را برادران خود باز گفت. پس بر کینه او افروندند. ۶ و بدیشان گفت: «این خواهی را که دیده‌ام، بشنوید؛ ۷ اینک ما در مزرعه باقه‌ها می‌بستیم، که ناگاه باقه من بريا شده، بایستاد، و باقه‌های شماگرد آمد، به باقه من سجده کردند.» ۸ برادرانش به وی گفتند: «ایا فی الحقیقت بر ماسلطنت خواهی کرد؟ و بر ما مسلط خواهی شد؟» و بیسب خواهی و سختانش بر کینه او افزودند. ۹ از آن پس خواهی دیدگر دید، و برادران خود را از آن خبر داده، گفت: «اینک باز خواهی دیده‌ام، که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده کردند.» ۱۰ و پدر و برادران خود را بخیر داد، و پدرش و برادرانش بر کینه او حسدیدند، و اما پدرش، آن امر را در خاطر نگاه داشت. ۱۱ و برادرانش برای چوپانی گله پدر خود، به شکیم رفتند. ۲۱ و اسرائیل به یوسف گفت: «آیا برادرات در شکم چوپانی نمی‌کنند، بیا تا تو را از زندگانی ایشان بفرستم.» وی را گفت: «لیکی.» ۴۱ او را گفت: «الآن برو و سلامتی برادران و سلامتی گله را بین و نزد من خر بیاور.» و او را از وادی حبرون فرستاد، و به شکیم آمد. ۵۱ و شخصی به او بخورد، و اینک، او در صحرای آواره می‌بود، پس آن شخص از او پرسیده، گفت: «چه می‌طلبی؟» ۶۱ گفت: «من برادران خود را می‌جویم، مرا خبرده که کجا چوپانی می‌کنند.» ۷۱ آن مرد گفت: «از اینجا روانه شدنند، زیرا شنیدم که می‌گفتند: به دوستان می‌روم.» پس یوسف از عقب برادران خود رفته، ایشان را در دوستان یافت. ۸۱ و او را از دور دیدند، و قبل از آنکه نزدیک ایشان بیاید، باهم توطه دیدند که اورا بکشدند. ۹۱ و به یکیگر گفتند: «اینک این صاحب خواهیان می‌آید.» ۱۰۲ آنکون بیاید او را بکشیم، و به یکی از این چاهها بیندازیم، و گوییم جانوری درنده او را خورد.

از خانه گریخت، ۴۱ مردان خانه را صدا زد، و بدیشان بیان کرده، گفت: «بنگردید، مرد عیرانی را نزد ما آورد تا ما را مسخره کنید، و نزد من آمد تا با من بخوبد، و به آوار بلند فریاد کردم، ۵۱ و چون شنید که به آوار بلند فریاد برآردم، جامه خود را نزد من واگذارده، فلک کرد و بیرون رفت.» ۶۱ پس جامه او را نزد خود نگاه داشت، تاقایش به خانه آمد. ۷۱ و به وی بدین مضمون ذکر کرده، گفت: «آن غلام عیرانی که برای مالوهدای، نزد من آمد تا مرا مسخره کند، ۸۱ و چون به آوار بلند فریاد بپروردم، جامه خود را پیش من رها کرده، بیرون گریخت.» ۹۱ پس چون آقایش سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده، گفت: «غلامت به من چیزی کرده است،» خشم او افروخته شد. ۲۰ و آنای بوسف، او را گرفه، در زندان خانه‌ای که اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت و آنجا در زندان ماند. ۱۲ اما خداوند با بوسف می‌بود و بر وی احسان می‌گفورد، و او را در نظر داروغه زندان حرمت داد. ۲۲ و داروغه زندان همه زندانیان را که در زندان بودند، بدست یوسف سپرد. و آنچه در آنجا می‌گذرد، او گشته آن بود. ۳۲ و داروغه زندان بدانچه در دست وی بود، نگاه نمی‌کرد، زیورا خداوند با وی می‌بود و آنچه را که او می‌کرد، خداوند راست می‌آورد.

۴۰ و بعد از این امور، واقع شد که ساقی و خیاز پادشاه مصر، به آقای خوش، پادشاه خیازان خطا کردند. ۲ و فرعون به دو خواجه خود، یعنی سردار ساقیان و سردار خیازان غضب نمود. ۳ و ایشان را در زندان رئیس افواج خاصه، یعنی زندانی که یوسف در آنجا محبوس بود، انداخت. ۴ و سردار افواج خاصه، یوسف را برایش گماشت، و ایشان را خدمت می‌کرد، و مدتی در زندان ماندند. ۵ و هر دو در یک شب خوابی دیدند، هر کدام خواب خود را، هر کدام موافق تغییر خود، یعنی ساقی و خیاز پادشاه مصر که در زندان محبوس بودند. ۶ با مددادان چون یوسف نزد ایشان آمد، دید که اینک ملوء هستند. ۷ پس، از خواجه‌های فرعون، که با وی در زندان آقای او بودند، پرسیده، گفت: «امروز چرا روی شما غمگین است؟» ۸ وی گفتند: «خواهی دیده‌ایم و کسی نیست که آن را تعییر کنند.» یوسف بدیشان گفت: «آیا تعییرها از آن خداییست؟ آن را به من بازگویید.» ۹ آنگاه رئیس ساقیان، خواب خود را به یوسف بیان کرد، گفت: «در خواب من، اینک تاکی پیش روی من بود. ۱۰ و در تاک سه شاخه بود و آن بشکفت، و گل آورد و خوش هایش انگور رسیده داد. ۱۱ و جام فرعون در دست من بود، و انگورها را چیده، در جام فرعون فشردم، و جام را به دست فرعون داد.» ۲۱ یوسف به وی گفت: «تعییرش اینست، سه شاخه سه روز است.» ۲۱ بعد از سه روز، فرعون سر تو را برپاراد و به منصبت بازگارد، و جام فرعون را به دست وی دهی به رسم سابق، که ساقی او بودی. ۴۱ و هنگامی که برای تو نیکوشود، مرا یاد کن و به من احسان نموده، احوال مراتزد فرعون مذکور ساز، و مرا این خانه بیرون آور، ۵۱ زیور که فی الواقع از زمین عربستان در زیدیه شده‌ام، و اینجا نیز کاری تکرده‌ام که مردی سیاه چال افکنند.» ۶۱ اما چون رئیس خزان دید که تعییر، نیکوکوید، به یوسف گفت: «من نیز خواهی دیده‌ام، که اینک سه سبد تان سفید بر سر من است، ۷۱ و در سبد زیور هر قسم طعام برای فرعون از پیشه خیاز می‌باشد و مرغان، آن را از سبدی که بر سر من است، می‌خورند.» ۸۱ یوسف در جواب گفت: «تعییرش این است، سه سبد سه روز می‌باشد. ۹۱ و بعد از سه روز فرعون سر تو را از تو بردارد و تو را بر دار بیاورد، و مرغان، گوشتش را از تو پخورند.» ۱۰ پس در روز سوم که يوم میلاد فرعون بود، ضیافتی برای همه خدام خود ساخت، و سریس ساقیان و سر رئیس خیازان را در میان نوکران خود برافراشت. ۱۲ اما رئیس ساقیان را به ساقی گریش باز آورد،

زی ندادند. ۵۱ چون یهودا را بدید، وی را فاحشه پنداشت، زیرا که روی خود را پوشیده بود. ۶۱ پس از راه به سوی او میل کرده، گفت: «بیا تابه تو درآیم.» زیرا ندانست که عروس است. گفت: «مرا چه می‌دهی تا به من درآی.» ۷۱ گفت: «برغاله‌ای از گله می‌فرستم.» گفت: «آیا گرومی دهی تا بفرستی.» ۸۱ گفت: «تو را چه گروهم.» گفت: «مهرو زنار خود را عصایی که در دست دارد.» ۹۱ پس به وی داد، و بدو درآمد، او ازوی آبستن شد. ۱۰ و برخاسته، برفت. و برقع را از خود برداشته، رخت بیوی پوشید. ۱۱ و یهودا برگاهه را بدست دوست عدالمی خود فرستاد، تا گرو را از دست آن زن بگیرد، اما لوار نیافت. ۱۲ و از مردمان آن مکان پرسیده، گفت: «آن فاحشه‌ای که سر راه عبایم نشسته بود، کجاست؟» گفتند: «فاحشه‌ای در اینجا نبود.» ۱۳ پس نزد یهودا برگشته، گفت: «او را نیافتم، و مردمان آن مکان نیز می‌گویند که فاحشه‌ای در اینجا نبود.» ۱۴ پس یهودا گفت: «بگذار برای خودنگاه دارد، مبادا رسوا شویم. اینک برگله را فرسناد و تو او را نیافتنی.» ۱۵ و بعد از سه ماه یهودا را خبر داده، گفتند: «عروس تو تamar، زن‌کرده است و اینک از زنا نیز آبستن شده.» ۱۶ پس یهودا گفت: «وی را بیرون آرید تا سوخته شود!» ۱۷ چون او را بیرون می‌آوردند نزد پدر شهور خود فرستاده، گفت: «از مالک این چیزها آبستن شده‌ام، و گفت: «تشخیص کن که این مهر و زمار و خاصاً از آن کیست.» ۱۸ و یهودا آنها را شناخت، و گفت: «او از من بی‌گناه تراست، زیرا که او را به پسر خود شیله ندادم. و بعد او را دیگر نشانت.» ۱۹ و چون وقت وضع حملش رسید، اینک توامان در رحمش بودند. ۲۰ و چون می‌گزید، یکی دست خود را بیرون آورد که در حال قابله ریسمانی قرمز گرفته، بر دستش بست و گفت: «این اول بیرون آمد.» ۲۱ و دست خود را بازکشید. و اینک برادرش بیرون آمد و قابله گفت: «چگونه شکافتی، این شکاف بر تو باد.» پس او را فارص نام نهاد. ۲۲ بعد از آن برادرش که ریسمان قرمز را بدست داشت بیرون آمد، و او را زارح نامید.

۹۳ اما یوسف را به مصر بردند، و مردی مصری، فوطفار نام که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود، وی را از دست اسماعیلیانی که او را بدانجا برده بودند، خرید. ۲ و خداوند با یوسف می‌بود، و او مردی کامیاب شد، و در خانه آقای مصری خود ماند. ۳ و آقایش دید که خداوند با وی می‌باشد، و هر آنچه او می‌کند، خداوند در دستش راست می‌آورد. ۴ پس یوسف در نظر وی ثقات یافت، و او را خدمت می‌کرد، و او را خانه خود برگماشت و تمام مایملک خویش را بدست وی سپرد. ۵ واقع شد بعد از آنکه او را بر خانه و تمام مایملک خود گماشته بود، که خداوند خانه آن مصری را بسبب یوسف برکت داد، و برکت خداوند بر همه اموالش، چه در خانه و چه در صحراء بود. ۶ و آنچه داشت بدست یوسف واگذشت، و از آنچه با وی بود، خبر نداشت چنانی که خود را. و یوسف خوش نمود و نیک منظر بود. ۷ و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش یوسف نظر انداخته، گفت: «بیا من هم خواب شو،» ۸ اما او ابا نموده، به زن آقای خود گفت: «ینک آقایم از آنچه نزد من در خانه است، خبر ندارد، و آنچه دارد، به دست نداشته، جز تو، چون زوجه او می‌باشی؛ پس چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشو و به خدا حظاورم؟» ۹ بزرگری او اگرچه هر روزه به یوسف سخن می‌گفت، به وی گوش نمی‌گرفت که با او بخواهد یازند وی بماند. ۱۰ و روزی واقع شد که به خانه درآمد، تا به شغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آنچه درخانه نبود. ۱۱ پس جامه او را گرفه، گفت: «با من بخواب.» اما او جامه خود را به دستش رها کرده، گریخت و بیرون رفت. ۱۲ و چون او دید که رخت خود را به دست وی ترک کرد و

پیدا شد.

و جام را به دست فرعون داد. ۲۲ و اما رئیس خبازان را به دار کشید، چنانکه یوسف برای ایشان تعییر کرده بود. ۲۳ لیکن رئیس ساقیان، یوسف را به یاد نیاورد، بلکه او را فراموش کرد.

آید، زیور که به غایت سخت خواهد بود. ۲۴ و چون خواب به فرعون دو مرتبه مکرر شد، این است که این حادثه از جانب خدا مقرر شده، و خدا آن را به زودی پدید خواهد آورد. ۲۵ پس اگر یوسف فرعون می‌باشد مردی بصیر و حکیم را پیدانموده، و او را بر زمین مصر بگمارد. ۲۶ فرعون چنین بکند، و ناظران بر زمین بگمارد، و در هفت سال فلواتی، خمس از زمین مصر بگیرد. ۲۷ و همه ماقولات این سالهای نیکو را که می‌اید جمع کنند، و غله را زیور دست فرعون ذخیره نمایند، و خوارک در شهرها نگاه دارند. ۲۸ تا خوارک برای زمین، به جهت هفت سال قحطی که در زمین مصر خواهد بود ذخیره شود، مبادا زمین از قحط تباہ گردد. ۲۹ پس این سخن بمنظیر فرعون و بمنظیر همه بندگانش پسند آمد. ۳۰ و فرعون به بندگان خود گفت: «آیا کسی را مثل این توانيم یافت، مردی که روح خدا در وی است؟» ۳۱ و فرعون به یوسف گفت: «جونکه خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است، کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست. ۳۲ تو بر خانه من باش، و به فرمان تو، تمام قوم من منتظم شوند، جز اینکه بر تخت از تو پرگرباشم». ۳۳ و فرعون به یوسف گفت: «بدانکه تو را بر تمامی زمین مصر گماشتم». ۳۴ و فرعون انگشت خود را از دست خویش بیرون کرده، آن را بر دست یوسف گذاشت، و او را به کتاب نازک آراسته کرد، و طوقی زین بر گردش انداشت. ۳۵ و او را بر عربه دوین خود سوار کرد، و پیش رویش ندا می‌کردن که «زاون زنید!» پس او را بر تمامی زمین مصر برمگاشت. ۳۶ و فرعون به یوسف گفت: «من فرعون هستم، و بیرون توهیچکس دست یا پای خود را در کل ارض مصر بیلند نکنند». ۳۷ و فرعون یوسف را صفات فعیغ نامید، و اسنات، دختر فوطی فارع کاهن اون را بیلند زنی داد، و یوسف بر زمین مصر بیرون رفت. ۳۸ و یوسف سی ساله بود وقی که به حضور فرعون، پادشاه مصر بایستاد، و یوسف از حضور فرعون بیرون شده، در تمامی زمین مصر گشت. ۳۹ و در هفت سال فلواتی، زمین محصول خود را به کفر آورد. ۴۰ پس تمامی ماقولات آن هفت سال را که در زمین مصر بود، جمع کرد، و خوارک را در شهرها ذخیره نمود، و خوارک مزارع حوالی هر شهر را در آن گذاشت. ۴۱ و یوسف غله بیکران بسیار، مثل ریگ دریا ذخیره کرد، تا آنکه از حساب بازماند، زیور که از حساب زیاده بود. ۴۲ و قبل از وقوع سالهای قحط، دو پسر برای یوسف زیلده شد، که اسنات، دختر فوطی فارع کاهن اون بیلند بزد. ۴۳ و یوسف نخست زاده خود را منسی نام نهاد، زیور گفت: «خدنا مرا از تمامی مشقتم و تمامی خانه پدرم فراموشی داد». ۴۴ و دوین را افول نامید، زیور گفت: «خدنا مرا در زمین مذلت بار آور گردانید». ۴۵ و هفت سال فلواتی که در زمین مصر بود، سپری شد. ۴۶ و هفت سال قحط، آمدن گرفت، چنانکه یوسف گفته بود. و قحط در همه زمینهای پدید شد، لیکن در تمامی زمین مصر نان بود. ۴۷ و چون تمامی زمین مصر مبتلای قحط شد، قوم برای نان نزد فرعون فریاد ببرویدند. و فرعون به همه مصریان گفت: «نزد یوسف بروید و آنچه او به شما گوید، بکنید». ۴۸ پس قحط، تمامی روی زمین را فروگفت، و یوسف همه ایارها را باز کرد، به مصریان می‌فروخت، و قحط در زمین مصر سخت شد. ۴۹ و همه زمینها به جهت خردی غله نزد یوسف به مصر آمدند، زیور گفت قحط بر تمامی زمین سخت شد.

۴۰ و اما یعقوب چون دید که غله در مصر است، پس یعقوب به پسران خود گفت: «چرا به یکدیگر می‌نگردید؟» ۴۱ و گفت: «اینک شنیده ام که غله در مصر است، بدانجا بروید و برای ما از آنجا بخرید، تا زیست کنیم و نمیریم». ۴۲ پس ۵۰ بزرادر یوسف برای خریدن غله به مصر فرود آمدند. ۴۳ و اما بیامین، بزرادر یوسف را یعقوب با برادرانش نفرستاد، زیور گفت مبادا زیانی بدو رسد. ۴۴

۱۴ و واقع شد، چون دو سال سپری شد، که فرعون خوابی دید که اینک بر کنار نهر ایستاده است. ۲۵ که ناگاه از نهر، هفت گاو خوب صورت و فریه گوشت برآمده، بر مرغواری چریدند. ۲۶ و اینک هفت گاو دیگر، بد صورت و لاغر گوشت، در عقب آنها از نهر برآمده، به پهلوی آن گاوان اول به کنار نهر ایستادند. ۲۷ و این گاوان رشت صورت و لاغر گوشت، آن هفت گاو خوب صورت و فریه را فرو برداشت. و فرعون بیدار شد. ۲۸ و باز بخسید و دیگر باره خوابی دید، که اینک هفت سنبله پر و نیکو بر پک ساق برمی آید. ۲۹ و اینک هفت سنبله گاو، از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها می‌روید. ۳۰ و سنبله های لاغر، آن هفت سنبله فریه و پر را فرو برداشت، و فرعون بیدار شده، دید که اینک هفت سنبله خوابی، از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها می‌روید. ۳۱ و سنبله های جمعی حکیمان مصر را خواهد، و فرعون خوابهای خود را بدبیشان بازگفت. اما کسی نبود که آنها را برای فرعون تعییر کند. ۳۲ آنگاه رئیس ساقیان به فرعون عرض کرده، گفت: «امروز خطایای من بخطاطم آمد». ۳۳ فرعون بر غلامان خود غضب نموده، مرا با رئیس خبازان در زندان سردار افواج خاصه، جبس فرمود. ۳۴ و من او در یک شب، خوابی دیدم، هر یک موافق تعییر خواب خود، خواب دیدم. ۳۵ و جوانی عبارتی در آنچا با ما بود، غلام سردار افواج خاصه. و خوابهای خود را نزد او بیان کردیم و اخوابهای ما را برای ما تعییر کرد، هر یک را موفق خویش تعییر کرد. ۳۶ و به عنین موافق تعییری که برای ما کرد، واقع شد. مرا به منصبه بازآورد، و اورا به دار کشید. ۳۷ آنگاه فرعون فرستاده، یوسف را خواند، و لو را به زودی از نزدان بیرون آوردند. و صورت خود را تراشیده، رخت خود را عوض کرد، و به حضور فرعون آمد. ۳۸ فرعون به یوسف گفت: «خوابی دیده ام و کسی نیست که آن را تعییر کند، و دریاره تو شنیدم که خواب می‌شنوی تا تعییرش کنی.» ۳۹ یوسف فرعون را به پاسخ گفت: «از من نیست، خدا فرعون را به سلامتی جواب خواهدداد.» ۴۰ و فرعون به یوسف گفت: «در خواب خود دیدم که اینک به کنار نهر ایستاده ام، و ناگاه هفت گاو فریه گوشت و خوب صورت از نهر برآمده، بر مرغوار می‌چرند. ۴۱ و اینک هفت گاو دیگر زیون و بسیار رشت صورت و لاغر گوشت، که در تمامی زمین مصر بیلند بود، در عقب آنها برمی آیند. ۴۲ و گاوان لاغر رشت، هفت گاو فریه اول را می‌خورند. ۴۳ و چون به شکم آنها فرو رفند معلوم نشد که بدرون آنهاشندن، زیور که صورت آنها مثل اول زشت ماند. پس بیدار شدم. ۴۴ و باز خوابی دیدم که اینک هفت سنبله پر و نیکو بر یک ساق برمی آید. ۴۵ و اینک هفت سنبله خشک باریک و از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها می‌روید. ۴۶ و سنبله لاغر، آن هفت سنبله نیکو را فرو می‌برد. و جادوگران را گفتم، لیکن کسی نیست که برای من شرح کند. ۴۷ یوسف به فرعون گفت: «خواب فرعون یکی است. خدا از آنچه خواهد کرد، فرعون را بخیر داده است. همانا خواب یکی است. ۴۸ و هفت گاو لاغر زشت، که در عقب آنها برآمدند، هفت سال باشد. و هفت سنبله خالی از باد شرقی پژمرده، هفت سال قحط می‌باشد. ۴۹ سخنی که به فرعون گفتم، این است: آنچه خدامی کند به فرعون ظاهر ساخته است. ۵۰ همانا هفت سال فلواتی بسیار، در تمامی زمین مصر می‌آید. ۵۱ و بعد از آن، هفت سال قحط پدیدآید. و تمامی فلواتی در زمین مصر فراموش شود. و قحط، زمین را تباہ خواهد ساخت. ۵۲ فلواتی در زمین معلوم نشود بسبب قحطی که بعد از آن

پول را دیدند، پرسیدند. ۶۳ و پدر ایشان، یعقوب، بدیشان گفت: «مرا بی او لاد ساختید، یوسف نیست و شمعون نیست و بنیامن را می خواهید ببرید. این همه برمن است؟» ۷۳ روین به پدر خود عرض کرده، گفت: «هر دو پسر مرد بکش، اگر او را نزد تو بازیاورم، او را به دست من بسپار، و من او را نزد تو باز خواهم آورد.» ۸۳ گفت: «پسرم با شما نخواهد آمد زیارا که برادران مرده است، و او تنها باقی است. و هر گاه در راهی که می روید زیانی بدو رسد، هماناموهای سفید مرا با حزن به گور فروود خواهید برد.» (Sheol h7585)

۳۴ و قحط در زمین سخت بود. ۲ واقع شد چون غله‌ای را که از مصر آورده بودند، تمام خوردن، پدرشان بدیشان گفت: «برگوید و اندک خوارکی برای ما بخریزید.» ۳ یهودا بدو متكلم شده، گفت: «آن مرد به ما تاکید کرده، گفته است هر گاه برادر شما با شما بشاشد، روی مردا نخواهد دید. ۴ اگر تو برادر ما را با مافرسنی، می رویم و خوارک بربایت می خرمیم. ۵ اما کجا تو او را نفرستی، نمی رویم، زیارا که آن مرد مارا گفت، هر گاه برادر شما، با شما بشاشد، روی مردانخواهید دید.» ۶ اسرائیل گفت: «آن مرد احوال ما و آن مرد خیر دادید که برادر دیگر داردید؟» ۷ گفتند: «آیا پدر شما هنوز زنده است، خوشباوندان ما را به دقت پرسیده، گفت: «آیا پدر شما هنوز زنده است، خوارد دیگر داردید؟» و او را بدين مضمون اطلاع دادیم، و چه می دانستیم که خواهد گفت: «برادر خود را نزد من آرید.» ۸ پس یهودا به پدر خود اسرائیل گفت: «جون را با من بفرست تا برخاسته، برویم و زیست کنیم و نمیریم، ما و تو و اطفال ما نیز.» ۹ من ضامن او می باشم، او را از دست من بازخواست کن هر گاه او را نزد تو باز نیاوردم و به حضور حاضر نساختم، تا به ابد در نظر تو مقصرا باشم. ۱۰ زیارا اگر تا خیر نمی نمودیم، هر آینه تا حال، مرتبه دوم را برگشته بودیم.» ۱۱ پس پدر ایشان، اسرائیل، بدیشان گفت: «اگر چنین است، پس این را بکنید. از ثمرات نیکوکی این زمین در طرف خود برادرید، وارگانی برای آن مرد ببرید، قاری بسان و قدری عسل و کتیرا و لadan و پسته و بادام. ۲۱ و نقدمضاعف بدبست خود گیرید، و آن نقدی که دردهنه عدل‌های شما رد شده بود، بدبست خود بازیورد، شاید سهوی شده باشد. ۲۱ و برادر خود را برداشته، روانه شویل، و نزد آن مرد برگویید. ۲۲ و خدای قادر مطلق شما را در نظر آن مرد مکرم دارد، تا برادر دیگر شما و بنیامن را همراه شما بفرستد، و من اگر بی‌ولاد شدم، بی‌ولاد شدم.» ۵۱ پس آن مردان، ارمغان را برداشته، و نقدمضاعف را بدبست گرفته، با بنیامن روانه شدند. و به مصر فروید آن مرد ببرید، قاری بسان و قدری عسل و کتیرا و لadan و پسته و بادام. ۲۳ اما یوسف، چون بنیامن را با ایشان دید، به ناظر خانه خود فرمود: «این اشخاص را به خانه ببر، و ذبح کرده، تدارک بینی، زیارا که ایشان وقت ظهر با من غذا می خورند.» ۷۱ و آن مرد چنانکه یوسف فرموده بود، کرد. و آن مرد ایشان را به خانه یوسف آورد. ۸۱ و آن مردان ترسیدند، چونکه به خانه یوسف آورده شدند و گفتند: «سبب آن نقدی که دفعه اول در عدل‌های ما رد شده بود، ما را آورده‌اند تا با ماجروم آورد، و بر ما حمله کند، و ما را مملوک سازد و حماران ما را.» ۹۱ و به ناظر خانه یوسف نزدیک شده، در درگاه خانه بدو متكلم شده. ۲۰ گفتند: «یا سیدی! حقیقت مرتبه اول برای خرد خوارک آمدیم. ۱۲ واقع شد چون به مطلع رسیده، عدل‌های خود را باز کردیم، که اینک نقد هر کس در دهنه عدلش بود. نظره ما به وزن تمام و آن را به دست خود بازآورده‌ایم. ۲۲ و نقد دیگر برای خرد خوارک به دست خود آورده‌ایم. نمی دانیم کدام کس نقد مارا در عدل‌های ما گذاشته بود.» ۳۲ گفت: «سلامات باشید متربید، خدای شما و خدای پدر شما، خزانه‌ای در عدل‌های شما، به شما داده است؛ نقد شما به منزل رسیده.» پس شمعون را نزد ایشان بیرون آورد. ۴۲ و آن مرد، ایشان را به

پس بني اسرائييل در ميان آنانى كه مي آمدند، به جهت خريد آمدن، زیارا كه قحطدر زمین کعنان بود. ۶ و یوسف حاكم ولایت بود، و خود به همه اهل زمین غله می فروخت. و برادران یوسف آمده، رو به زمین نهاده، او را سجده کردند. ۷ چون یوسف برادران خود را دید، ایشان را بشناخت، و خود را بدیشان بیگانه نموده، آنها را به درشني، سخن گفت و از ایشان پرسید: «از کجا آمده‌اید؟» گفتند: «از زمین کعنان تا خوارک بخريم.» ۸ و یوسف برادران خود را بشناخت، لیکن ایشان او را نشناختند. ۹ و یوسف خواهی را که درباره ایشان دیده بود، بیاد آورد. پس بدیشان گفت: «شما جاسوسانید، و به چهت دیدن عربانی زمین آمدید.» ۱۰ بلو گفتند: «نه، يا سیدی! بلکه غلامان به جهت خريدين خوارک آمده‌اند. ۱۱ ماهمه پسran يك شخص هستيم. ما مردمان صادقیم؛ غلامان، چاسوس نیستند.» ۲۱ بدیشان گفت: «نه، بلکه به جهت دیدن عربانی زمین آمدید.» ۲۱ گفتند: «غلامان دوازده برادرند، پسran يك مرد در زمین کعنان. و اينکو چوچکر، امروز نزد پدر ماست، و يك ناياب شده است.» ۴۱ یوسف بدیشان گفت: «همین است آنچه به شما گفتم که جاسوسانید! ۵۱ بدینطور آزموده می شويد: به حیات فرعون از اينجا بيرون نخواهيد رفت، جز اينکه برادر كهتر شما در اينجايابد. ۶۱ يك نفر از خودتان بفرستيد، تا برادر شمارا بياورد، و شما اسir بمانيد تا سخن شما آزموده شود که صدق با شمامست يا نه، والا به حیات فرعون جاسوسانید!» ۷۱ پس ایشان را با هم سر روز در زندان انداخت. ۸۱ و روز سوم یوسف بدیشان گفت: «اين را يكيد، و زنده باشيد، زیارا من از خدا می ترسم: ۹۱ هر گاه شما صادق هستید، يك برادر از شما در زندان شما اسir باشد، و شما رفه، علم برای گرستگي خانه های خود ببريد. ۱۰۲ و برادر گوچک خود را نزد من آرید، تا سخنان شما تصدیق شودو نمیريد.» ۱۰۳ پس چنین کردند. ۱۰۴ پس چنین کردند، و ایشان ندانستند که یوسف می فهمد، زیارا که ترجمنی در ميان ایشان بود. ۱۰۵ پس از ایشان کناره جسته، بگرست و نزد ایشان برگشته، با ایشان گفتنگو کرد، و شمعون را از همان ایشان گرفته، او را ورودي ایشان دريد نهاد. ۱۰۶ پس فرمود تا جواله‌ای ایشان را از غله پر سازند، و نقد ایشان را در عدل هر کس نهند، وزاد سفر بدیشان دهند، و به ایشان چنین کردند. ۱۰۷ چون يكی، عدل خود را بر حماران خود باز کرده، از آجرواره شدند. ۱۰۸ و ایشان گرفته، او را ورودي ایشان دريد نهاد. ۱۰۹ پس چنین کردند که خدا به ما کرده است. ۱۱۰ پس نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کعنان آمدند، و از آنچه بدیشان واقع شده بود، خبرداده، ۱۱۱ گفتند: «این مرد که حاکم زمین است، با ماهه سختی سخن گفت، و ما را جاسوسان زمین پنداشت. ۱۱۲ و بلو گفتم ما صادقیم و چاسوس نی. ۱۱۳ ما دوازده برادر، پسran پدر خود هستیم، يك نایاب شده است، و گوچکر، امروز نزد پدرما در زمین کعنان می باشد. ۱۱۴ و آن مرد که حاکم زمین است، به ما گفت: از اين خواهم فهميد که شما راستگو هستید که يكی از برادران خود را نزد می گذارید، و برای گرستگي خانه های خود گرفه، برويد. ۱۱۵ و برادر گوچک خود را نزد من آرید، و خواهم یافت که شما چاسوس نیستید بلکه صادق. آنگاه برادر شما را به شما رد کنم، و در زمین داد و ستند نمایند.» ۱۱۶ واقع شد که چون عدل‌های خود را خالي می گردند، اينک کيسه پول هر کس در عدلش بود. و چون ایشان و پدرشان، کيسه های

آقایم بشنو غلامت به گوش آقای خود سخنی بگوید. و غضب بر غلام خود افروخته نشود، زیرا که توجون فرعون هستی. ۹۱ آقایم از غلامات پرسیده، گفت: «آیا شما را پدر یا برادری است؟» ۹۲ و به آقای خود عرض کردیم: «که ما را پدرپری است، و پسر کوچک پیری او که برادرش مرده است، و او تنها از مادر خود مانده است، و پدر او را دوست می دارد.» ۹۳ و به غلام خود گفتی: «وی را نزد من آرید تا چشمان خود را بروی نهم.» ۹۴ و به آقای خود گفتیم: «آن جون نمی تواند از پدر خود جدا شود، چه اگر از پدر خویش جدا شود او خواهد مرد.» ۹۵ و به غلام خود گفتی: «اگر برادر کهتر شما با شما نباشد، روی مردیگر نخواهد دید.» ۹۶ پس واقع شد که چون نزد غلامت، پدر خود، رسیدم، سخنان آقای خود را بدو بازگشتم. ۹۷ و پدر ما گفت: «برگشته اندک خواراکی برای ما بخرید.» ۹۸ گفتیم: «نمی توانیم رفت، لیکن اگر برادر کهتر باما آید، خواهیم رفت، زیرا که روی آن مرد رانمی توانیم دید اگر برادر کوچک با ما نباشد.» ۹۹ و غلامت، پدر من، به ما گفت: «شما آکاهید که زوجهام برای من دو پسر زاید.» ۱۰۰ و یکی از نزدمن بیرون رفت، و من گفتم هر آینه دریده شده است، و بعد از آن او را ندیدم. ۱۰۱ اگر این را نیز از نزد من ببرید، و زیانی بدو رسد، همانا ممی سفیدمدا به حزن به گور فروغ خواهد برد.» (Sheol h7585) ۱۰۲ و الان اگر نزد غلامت، پدر خود بروم، و این جون با مبانشد، و حال آنکه جان او به جان وی بسته است، ۱۰۳ واقع خواهد شد که چون بییند پسر نیست، او خواهد مرد. و غلامات ممی سفید غلامت، پدر خود را به حزن به گور فروغ خواهند برد.

(Sheol h7585) ۱۰۴ زیراکه غلامت نزد پدر خود ضامن پسر شده، گفت: «هر گاه او را نزد تو باز نیاروم، تا اب الای اباد نزد پدر خود مقصرب خواهم شد.» ۱۰۵ پس الان تمنا اینکه غلامت به عوض پسر در بندگی آقای خود بماند، و پسر، همراه برادران خود برود. ۱۰۶ زیرا چگونه نزد پدر خود بروم و پسر با من نباشد، میادا بلاعی را که به پدرم واقع شود بینم.»

۱۰۷ معرفی می کند و یوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند، توانست خودداری کند، پس ندا کرد که «همه را از نزد من بیرون کنید!» و کسی نزد او نماند، وقی که یوسف خویشن را به برادران خود شناساند. ۱۰۸ و آوارلیند گریست، و مصریان و اهل خانه فرعون شنیدند. ۱۰۹ و یوسف، برادران خود را گفت: «من یوسف هستم! آیا پدرم هنوز زنده است؟» و برادرانش جواب وی را توانستند داد، زیرا که به حضور وی مضطرب شدند. ۱۱۰ و یوسف به برادران خود گفت: «نژدیک من بیایید.» پس نژدیک آمدند، و گفت: «منم یوسف، برادر شما، که به مصر فرخید! ۱۱۱ و حال رنجیده مشوید، و متغیر نگردید که مرا بدانجا فروخید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفس) را زنده نگاه دارد. ۱۱۲ زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین هست، و پنج سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود نه درو. ۱۱۳ و خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا برای شما بقیتی در زمین نگاه دارد، و شما را به نجاتی عظیم احیا کند. ۱۱۴ و الان شما مرا بینجا فرساندید، بلکه خدا، و او ما پدر بر فرعون و آقا بر تمامی اهل خانه او و حاکم بر همه زمین مصر ساخت. ۱۱۵ بشتابید و نزد پدرم رفه، بدو گویید: پسر تو، یوسف چنین می گوید: که خدا مرا حاکم تمامی مصر ساخته است، نزد من بیا و تاخیر منم. ۱۱۶ و در زمین جوشن ساکن شو، تائزدیک من باشی، تو و پسرانت و پسران پسرانت، و گله ات و رمه ات با هرچه داری. ۱۱۷ تا تو را در آنجا بپرورانم، زیرا که پنج سال قحط باقی است، میادا تو و اهل خانه ات و معاملقاتن بینوا گردید. ۱۱۸ و اینک چشمان شما و چشمان برادرم بینامیم، می بیند، زیان من است که با شما سخن می گویید. ۱۱۹ پس پدر مرآ از همه حشمت من در مصر و آنجه

خانه یوسف درآورده، آب بدیشان داد، تا پایهای خود را شستند، و علوه به حماران ایشان داد. ۱۲۰ و ارمغان را حاضر ساختند، تا وقت آمدن یوسف به ظهر، زیرا شنیده بودند که در آنجا باید غذا بخورند. ۱۲۱ و چون یوسف به خانه آوردند، و به حضور آمد، ارمغانی را که به دست ایشان بود، نزد وی به خانه آوردند، و به حضور وی رو به زمین نهادند. ۱۲۲ پس از سلامتی ایشان پرسید و گفت: «آیا پدرپری شما که ذکرش را کردید، به سلامت است؟ و تا بحال حیات دارد؟» ۱۲۳ گفتند: «غلامت، پدر ما، به سلامت است، و تا بحال زنده.» پس تعظیم و سجده کردند. ۱۲۴ و چون چشمان خود را باز کرده، برادر خود بینامیم، پسرمادر خویش را دید، گفت: «آیا این است برادر کوچک شما که نزد من ذکر او را کردید؟» و گفت: «ای پسرم، خدا بر تورم کناد.» ۱۲۵ و یوسف چونکه مهوش بر برادرش بجهیزی، بشناخت، و جای گریستن خواست. پس به خلوت رفه، آنجا بگرسیت. ۱۲۶ و روی خود راشته، بیرون آمد. و خودداری نموده، گفت: «طعم بگذراید.» ۱۲۷ و برای وی جدا گذارند، و برای ایشان جدا، و برای مصریانی که با وی خوردن جدا، زیرا که مصریان با عربایان نمی توانند غذابخورند زیرا که این، نزد مصریان مکروه است. ۱۲۸ و به حضور وی پیشستند، نخست زاده مواقف نخست زادگی اش، و خرد سال بحسب خردسالی اش، و ایشان به یکدیگر تعجب نمودند. ۱۲۹ و حصه ها از پیش خود برای ایشان گرفت، امامحصه بینامیم پنج چندان حصه دیگران بود، و با وی نوشیدند و کیف کردند.

۱۳۰ پس به ناظر خانه خود امر کرده، گفت: عدهای این مردمان را به قدری که می توانند برد، از خله پر کن، و نقد هر کسی را به دهنده عدلش بگذار. ۱۳۱ و جام مرأ، یعنی جام نقره را، در دهنده عدل آن کوچکتر، با قیمت غله اش بگذار.» پس مواقف آن سخنی که یوسف گفته بود، کرد. ۱۳۲ و چون صحیح روش نشد، آن مردان را با حماران ایشان، روانه کردند. ۱۳۳ و ایشان از شهرپریون شد، هنوز مسافتی چند طی نکرده بودند، که یوسف به ناظر خانه خود گفت: «بر پا شده، در عصب این اشخاص بشتاب، و چون بدیشان فارسیدی، ایشان را برگو: چرا بدی به عوض نیکوی کردید؟ ۱۳۴ آیا این نیست آنکه آقایم در آن می نوشد، و از آن تقalf می زند؟ در آنچه کردید، بد کردید.» ۱۳۵ پس چون بدیشان دررسید، این سخنان را بدیشان گفت. ۱۳۶ و یک گفتند: «چرا آقایم چنین می گویید؟ حاشا از غلامات که مرتکب چنین کارشوند! ۱۳۷ همانا نقدی را که در دهنده عدهای خودیافته بودیم، از زمین کتعان نزد تو باز آوردمیم، پس چگونه باشد که از خانه آقایت طلا نقره به زمین کدام از غلامات یافت شود، بیمید، و مانیز غلام آقای خود باشیم.» ۱۳۸ گفت: «هم الان مواقف سخن شما بشود، آنکه نزد او یافت شود، غلام من باش، و شما آزادیشید.» ۱۳۹ پس تعجیل نموده، هر کس عدل خود را به زمین رخت خود را چاک زند، و هر کس الاغ خود را بار کرده، به شهرب رگشتنید. ۱۴۰ و یهودا با برادرانش به خانه یوسف آمدند، او هنوز آنجا بود، و به حضور وی بر زمین افتادند. ۱۴۱ یوسف بدیشان گفت: «این چه کاری است که کردید؟ آیا ندانستید که چون من مردی، البته تقalf می زنم؟» ۱۴۲ یهودا گفت: «به آقایم چه گوییم، و چه عرض کنیم، و چگونه بی گناهی خویش را ثابت نماییم؟ خدا گاه غلامات را دریافت نموده است؛ اینکه ما نیز آنکه جام بدستش یافت شد، غلامان آقای خود خواهیم بود.» ۱۴۳ گفت: «حاشا از من که چنین کم! بلکه آنکه جام بدستش یافت شد، غلام من باشد، و شما به سلامتی نزد پدر خویش بروید.» ۱۴۴ آنگاه یهودا ندیک وی آمده، گفت: «ای

دیده اید، خبر دهد، و تعجیل نموده، پدرمرا بدینجا آورید.» ۴۱ پس به گردن برادر خود، بنیامین، آویخته، بگریست و بنیامین بر گردن وی گریست. ۵۱ و همه برادران خود را بوسیده، برایشان بگریست، و بعد از آن، برادرانش با وی گفتگو کردند. ۶۱ و این خبر را در خانه فرعون شنیدند، و گفتند برادران یوسف آمدند، و بنظر فرعون و بنظر پندگانش خوش آمد. ۷۱ و فرعون به یوسف گفت: «برادران خود را بگو: چنان بکنید: چهارپایان خود را بارکید.» ۸۱ و روانه شده، به زمین کعنای بروید. ۸۱ و پدر او اهل خانه های خود را برداشته، نزد من آید، و نیکوتز مصرا به شما می دهم تا از فربیتی زمین بخوردید. ۹۱ و تو مامور هستی این را بکنید: اربابها از زمین مصر برای اطفال و زنان خود بگیرید، و پدر خود برداشته، بیاید. ۹۲ و چشمان شما دربی اسباب خود نیاشد، زیوا که نیکوئی تمامی زمین مصر از آن شمامست.» ۱۲ پس بنی اسرائیل چنان کردند، و یوسف به حسب فرمایش فرعون، اربابها بدیشان رخت بخشید، اما به بنیامین سیصد مقابل نقره، و پنج دست جامه داد. ۲۲ و برای پدر خود دین تفصیل فرستاد: ده الاغ بار شده به نفایس مصر، و ده ماده رامرخص فرموده، روانه شدن و بدیشان گفت: «زنهار در راه متازعه مکنید!» ۵۲ و از مصر برآمد، نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کعنای آمدند. ۶۲ و او را خیر داده، گفتند: «یوسف الان زنده است، و او حاکم تمامی زمین مصر است.» آنگاه دل وی ضعف کرد، زیوا که ایشان را باور نکرد. ۷۲ و همه سختانی که یوسف بدیشان گفته بود، به وی گفتند، و چون ارباب های را که یوسف برای آوردن او فرستاده بود، دید، روح پدر ایشان، یعقوب، زنده گردید. ۸۲ و اسرائیل گفت: «کافی است! پسر من، یوسف، هنوز زنده است؛ می روم و قبل از مردم او راخواهم دید.»

۷۴ پس یوسف آمد و به فرعون خبرداده، گفت: «پدر و برادرانم با گله وrome خوش و هرچه دارند، از زمین کعنای آمدند و در زمین جوش هستند.» ۲ و از جمله برادران خود پنج نفر برداشته، ایشان را به حضور فرعون بر پا داشت. ۲ و فرعون، برادران او را گفت: «شغل شما چیست؟» به فرعون گفتند: «غلامانش شبان گوسفند هستیم، هم ما و هم اجداد ما.» ۴ و به فرعون گفتند: «آمدایم تا در این زمین ساکن شویم، زیوا که برای گله غلامان مرتعی نیست، چونکه قحط در زمین کعنای ساخت است. و الان تمنا داریم که بندگانست در زمین جوشن سکونت کنند.» ۵ و فرعون به یوسف خطاب کرده، گفت: «پدرت و برادرات نزد تو آمدند، ۶ زمین مصر پیش روی توست. در نیکوتزین زمین، پدر و برادران خود را مسکن بده. در زمین جوش ساکن بشوند. و اگر می دانی که در میان ایشان کسان قابل می باشند، ایشان را سرکران موشی من گردان.» ۷ و یوسف، پدر خود، یعقوب را آورده، او را به حضور فرعون بربا داشت. و یعقوب، فرعون را برک داد. ۸ و فرعون به یعقوب گفت: «ایام سالهای عمر تو چند است؟» ۹ یعقوب به فرعون گفت: «ایام سالهای غربت من صد و سی سال است. ایام سالهای عمر من اندک و بد بوده است، و به ایام سالهای عمر پدرانم در روزهای غربت ایشان نرسیده.» ۱۰ و یعقوب، فرعون را برک داد از حضور فرعون بیرون آمد. ۱۱ و یوسف، پدر و برادران خود را سکونت داد، و ملکی در زمین مصر در نیکوتزین زمین، یعنی در ارض رعسمیس، چنانکه فرعون فرموده بود، بدیشان ارزانی داشت. ۲۱ و یوسف پدر و برادران خود، و همه اهل خانه پدر خوش را به حسب تعداد عیال ایشان به نان پرورانید. ۲۱ و در تمامی زمین نان نبود، زیرا قحط زیاده سخت بود، و ارض مصر و ارض کعنای بسب قحط بینوا گردید. ۴۱ و یوسف، تمام نقرهای را که در زمین مصر و زمین کعنای یافته شد، به عوض

۶۴ و اسرائیل با هرجه داشت، کوچ کرده، به پرشیع آمد، و قربانی ها برای خدای پدر خود، اسحاق، گذرانید. ۲ و خند در دروازهای شب، به اسرائیل خطاب کرده، گفت: «ای یعقوب! ای یعقوب!» گفت: «لیکی.» ۳ گفت: «من هستم الله، خدای پدرت، از فرود آمدن به مصر مترس، زیوا در آنجا امتنی عظیم از تو به وجود خواهی آورد.» ۴ من با تو به مصر خواهی آمد، و من نیز، تو را از آنجا البته باز خواهی آورد، و یوسف دست خود را بر چشمان تو خواهد گذاشت.» ۵ و یعقوب از پرشیع روانه شد، و بنی اسرائیل پدر خود، یعقوب، و اطفال و زنان خوشی را بر ارباب هایی که فرعون به جهت آوردن او فرستاده بود، برداشتند. ۶ و موشی و اموالی را که در زمین کعنای اندوخته بودند، گرفتند. و یعقوب با تمامی ذرت خود به مصر آمدند. ۷ و پسران و پسران پسران خود را با خود، و دختران و دختران پسران پسران خود را، و تمامی ذرت خوش را به همراهی خود به مصر آورد. ۸ و این است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند: یعقوب و پسرانش روین نخست زاده یعقوب. ۹ و پسران روین: حنوك و فلو و حصرون و کرمی. ۱۰ و پسران شمعون: یموئیل و یامین واوهد و یاکین و صور و شاول که پسرزن کعنای بود. ۱۱ و پسران لاوی: جرشون و قهات و مراری. ۲۱ و پسران یهودا: عیر و اونان و شیله و فارص وزار. اما عیر و اونان در زمین کعنای مرند. و پسران فارص: حصرون و حامول بودند. ۲۱ و پسران یساکار: تولاع و فوه و بوب و شمرون. ۴۱ و پسران زبولون: سارد و ایلون و یاحلیل. ۵۱ ایناند پسران لیه، که آنها را با دختر خود دینه، در فدان ارام برای یعقوب زیادی. همه نفوس پسران و دخترانش سی و سه نفر بودند. ۶۱ و پسران جاد: صفیون و حجی و شونی و اصیون و عیری و ارودی و اریلی. ۷۱ و پسران اشیر: یمنه و یمشو و یشوی و بربیعه، و خواهر ایشان ساره،

پاچی بود که به افرات برسم، و او را در آنجا بدسر راه افرات که بیت لحم باشد، دفن کردم.» ۸ و چون اسرائیل، پسران یوسف را دید، گفت: «اینان کیستند؟» ۹ یوسف، پدر خود را گفت: «اینان پسران منند که خدا به من در اینجاداده است.» ۱۰ گفت: «ایشان را نزد من بیاور تا ایشان را برک دهم.» ۱۱ و چشمان اسرائیل از پیری تراشده بود که نتوانست دید. پس ایشان را نزدیک وی آورد و ایشان را بوسیده، در آغوش خودکشید. ۱۲ و اسرائیل به یوسف گفت: «گمن نمی بدم که روی تو را ببینم، و همانا خدا، ذرت تو را نیز به من نشان داده است.» ۱۳ و یوسف ایشان را از میان دو زانوی خود بیرون آورده، رو به زمین نهاد. ۱۴ و یوسف هر دو را گرفت، افزاییم را به دست راست خود به مقابل دست چپ اسرائیل، و منسی را به دست چپ خود به مقابل دست راست اسرائیل، و ایشان را نزدیک وی آورد. ۱۵ و اسرائیل دست راست خود را دراز کرده، بر سرافیم نهاد و او کوچکتر بود و دست چپ خود رابر سر منسی، و دستهای خود را به فراست حرکت داد، زیورا که منسی نخست زاده بود. ۱۶ و یوسف را برکت داده، گفت: «خدایی که در حضور وی پدرانم، ابراهیم و اسحاق، سالک بودندی، خدایی که مرا از روز بدنم تا امروز عایت کرده است، ۱۷ آن فرشتهای که مرا از هبدهی خلاصی نهاده، این دو سر را برکت دهد، و نام من و نامهای پدرانم، ابراهیم و اسحاق، برایشان خوانده شود، و در وسط زمین بسیار کثیرشوند.» ۱۸ و چون یوسف دید که پدرش دست راست خود را بر سر افزاییم نهاد، پیطرش ناپسند آمد، و دست پدر خود را گرفت، تا آن را از سر افزاییم بهسر منسی نقل کند. ۱۹ و یوسف به پدر خود گفت: «ای پدر من، نه چنین، زیورا نخست زاده این است، دست راست خود را بهسر او بگذار.» ۲۰ اما پدرش ابا نموده، گفت: «می دانم ای پسرم! او نیز قومی خواهد شد و او نیز بزرگ خواهد گردید، لیکن برادر که هش از او بزرگ خواهد شد و ذرت او امتهای بسیار خواهد گردید.» ۲۱ و در آن روز، او ایشان را برکت داده، گفت: «به تو، اسرائیل، برکت طلبیده، خواهند گفت که خدا تو را مثل افزاییم و منسی کرداناد.» پس افزاییم را به منسی ترجیح داد. ۲۲ و اسرائیل به یوسف گفت: «همانا من می برمم، و خدا با شما خواهد بود، و شما را به زمین پردازن شما باز خواهد آورد.» ۲۳ و من به تو حصه ای زیاده از برادرانت می دهم، که آن را از دست اموریان به شمشیر و کمان خود گرفم.»

۹۴ و یعقوب، پسران خود را خوانده، گفت: «جمع شوید تا شما را از آنچه درایام آخر به شما واقع خواهد شد، خیر دهم.» ۲۴ ای پسران یعقوب جمع شوید و بشنوید! و به پدر خود، اسرائیل، گوش گیرید. ۲۵ «ای رویین! تو نخست زاده منی، تو نایانی من و ایتای قوتم، فضیلت رفعت و فضیلت قدرت. ۲۶ جوشان مثل آب، برتری نخواهی یافت، زیورا که بر بستر پدر خود برآمدی. آنگاه آن را بی حرمت ساختی، به پستر من برآمد. ۲۷ شمعون و لاوی برادران، آلات طلم، شمشیرهای ایشان است. ۲۸ ای نفس من به مشورت ایشان داخل مشو، وای جلال من به محفل ایشان متعدد میاش زیورا در غضب خود مردم را کشند. و در خود رایی خویش گاویان را بی کردند. ۲۹ میاعون باد خشم ایشان، که سخت بود، و غضب ایشان زیورا که تند بود! ایشان را در یعقوب متفرق سازم و در اسرائیل پراکنده کنم. ۳۰ «ای یهودا تو را برادرانت خواهند ستد. دستت بر گردن دشمنات خواهد بود، و پسران پدرت، تو را تعظیم خواهند کرد. ۳۱ یهودا شیرپجهای است، ای پسرم از شکار برآمدی. مثل شیر خویشن را جمع کرده، در کمین می خوابد و چون شیر مدادهای است. کیست او را برانگیزاند؟ ۳۲ عصا از یهودا دور نخواهد شد. و نه فرمان فرمایی از میان پایهای وی تا شیلو بیاید. و مو را اطاعت امها خواهد بود. ۳۳ کره خود را به تاک و کره الاغ خویش را به مو بسته. جامه خودرا به شراب، و رخت خویش

۹۵ گلهای که ایشان خریدند، پکرفت، و یوسف نقره را به خانه فرعون درآورد. ۹۶ و چون نقره از ارض مصر و ارض کنعان تمام شد، همه مصریان نزد یوسف آمدند، گفتند: «ما نان بده، چرا در حضور بمیریم؟ زیورا که نقره تمام شد.» ۹۷ یوسف گفت: «مواشی خود را بیاورید، و به عوض مواشی شما، غله به شما می دهم، اگر نقره تمام شده است.» ۹۸ پس مواشی خود را نزد یوسف اوردند، و یوسف به عوض ایشان و گله های گوشندهان و رمه های گاوان و الاغان، نان بدیشان داد. و در آن سال به عوض همه مواشی ایشان، ایشان را به نان پورایند. ۹۹ و چون آن سال سپری شد در سال دوم به حضور وی آمدند، گفتند: «از آقای خود مخفی نمی داریم که نقره ما تمام شده است، و مواشی و پهایم از آن آقای ماگرددیده، و جز بدنها و زمین ما به حضور آقای ماجیزی باقی نیست. ۱۰۰ چرا ما و زمین ما نیز در نظرت هلاک شویم؟ پس ما را و زمین ما را به نان بخر، و ما و زمین ما مملوک فرعون بشویم، و بذر بده تا زایست کنیم و نعمیریم و زمین بایر نماند.» ۱۰۱ پس یوسف تمامی زمین مصر را برای فرعون بخرید، زیورا که مصریان هر کس مزروع خود را فروختند، چونکه قحط برایشان سخت بود و زمین از آن فرعون شد. ۱۰۲ و خلق را از آن حد تا به آن حد مصر به شهرها منتقل ساخت. ۱۰۳ فقط زمین کهنه را بخرید، زیورا کهنه را حصه ای از جانب فرعون معین شده بود، و از حصه ای که فرعون بدیشان داده بود، می خوردند. از این سبب زمین خود را نفوختند. ۱۰۴ و یوسف به قم گفت: «اینک، امروز شما را و زمین شما را برای فرعون خریدم، همانا برای شما بذر است تا زمین را بکارید. ۱۰۵ و چون حاصل بر مسد، یک خمس به فرعون دهدیم، و چهار حصه از آن شما باشد، برای زراعت زمین و برای خوارک شما و اهل خانه های شما و طعام به جهت اطفال شما.» ۱۰۶ گفتند: «تو ما را احیا ساختی، در نظر آقای خود الثقات بیاییم، تا غلام فرعون باشیم.» ۱۰۷ پس یوسف این قانون را بر زمین مصر تا امروز قرار داده که خمس از آن فرعون باشد، غیر از زمین کهنه فقط، که از آن فرعون نشد. ۱۰۸ و اسرائیل در ارض مصر در زمین جوشن ساکن شده، ملک در آن گرفتند، و بسیار بازور و کثیر گردیدند. ۱۰۹ و یعقوب در ارض مصر هفده سال بیست و ایام سالهای عمر یعقوب صد و چهل و هفت سال بود. ۱۱۰ و چون حین وفات اسرائیل تزییک شد، پسر خود یوسف را طلبیده، بدو گفت: «لان اگر نظر تو الثفات یافته ام، دست خود را زیور ران من بگذار، و احسان و امانت با من بکن، و زنهر مادر مصر دفن ننمای.» ۱۱۱ بلکه با پدران خود بخواهیم و ما از مصر برداشته، در قبر ایشان دفن کن. ۱۱۲ گفت: «آنچه گفته خواهم کرد.» ۱۱۳ گفت: «برایم قسم بخور،» پس برایش قسم خود و اسرائیل بر سریستر خود خم شد.

۱۱۴ و بعد از این امور، واقع شد که به یوسف گفتند: «اینک پدر تو بیمار است.» پس دو پسر خود، منسی و افزاییم را با خود برداشت. ۱۱۵ و یعقوب را خیر داده، گفتند: «اینک پسرت یوسف، نزد تو می آید.» و اسرائیل، خویشتن را تقویت داده، بر بستر بنشست. ۱۱۶ و یعقوب به یوسف گفت: «خدای قادر مطلق درلوز در زمین کنعان به من ظاهر شده، مرا برکت داد.» ۱۱۷ و به من گفت: هر آینه من تو را بازور و کثیر گذاهم، و از تو قوهای بسیار بوجود آورم، و این زمین را بعد از تو به ذرت تو، به میراث ابدي خواهم داد. ۱۱۸ و الان دو پسرت که در زمین مصریات زاییده شدند، قيل از آنکه نزد تو به مصریایم، ایشان از آن من هستند، افزاییم و منسی مثل روین و شمعون از آن من خواهند بود. ۱۱۹ و اما ولاد تو که بعد از ایشان بیاوری، از آن تو باشدند و در ارث خود به نامهای برادران خود مسمی شوند. ۱۲۰ و هنگامی که من از فدان آمدم، راحیل نزد من در زمین کنعان بهسر راه مرد، چون انک مسافتی

گری نمود. ۱۱ و چون کنعانیان ساکن آن زمین، این ماتم را در خرمگاه اطدادیدند، گفتند: «این برای مصریان ماتم سخت است.» از این رو آن موضع را آبل مصریام نامیدند، که بدان طرف اردن واقع است. همچنان پسران او بدان طوریکه امر فرموده بود، کردند. ۲۱ و پسرانش، او را به زمین کنعان برخند. و او را در مغاره صحرای مکفیله، که ابراهیم با آن صحرا از عفرون حتی برای ملکتیت مقبره خریده بود، در مقابل ممری دفن کردند. ۴۱ و یوسف بعد از دفن پدر خود، با برادران خوش و همه کسانی که برای دفن پدرش با او رفته بودند، به مصر برگشتند. ۵۱ و چون برادران یوسف دیدند که پدر ایشان مرده است، گفتند: «اگر یوسف الان از ما کهنه دارد، هر آئینه مکافات همه بدی را که به وی کرده‌ایم به ما خواهد رسانید.» ۶۱ پس نزد یوسف فرستاده، گفتند: «پدر تو قل از مردمش امروزه‌ده، گفت: ۷۱ به یوسف چنین بگویید: التمساص دارم که گاه و خطای برادران خود را غافوفمایی، زیوا که به تو بدی کرده‌اند، پس اکنون گناه بندگان خدای پدر خود را عفو فرما.» و چون به وی سخن گفتند، یوسف بگریست. ۸۱ و برادرانش نیز آمده، به حضور وی افتادند، و گفتند: «اینک غلامان تو هستیم.» ۹۱ یوسف ایشان را گفت: «متوجه شیخ زیورا که آیا من در جای خدا هستم؟» ۲۰ شما درباره من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنانکه امروز شده است. ۱۲ و الان ترسان مباشد. من، شما را واطفال شما را می‌پرورانم.» پس ایشان را تسلی داد سخنان دل آبیو بدیشان گفت. ۲۲ و یوسف در مصر ساکن ماند، او و اهل خانه پدرش، و یوسف صد و ده سال زندگانی کرد. ۲۲ و یوسف پسران پشت سوم افرایم را دید. و پسران ماکری، پسر منسی نیز بر زانوهای یوسف تولد یافتند. ۴۲ و یوسف، برادران خود را گفت: «من می‌میرم، و یقین خدا از شما تقدی خواهد نمود، و شما را از این زمین به زمینی که برای ابراهیم واسحاق و یعقوب قسم خورده است، خواهید برد.» ۵۲ و یوسف به بنی اسرائیل سوگند داده، گفت: «هر آئینه خدا از شما تقدی خواهد نمود، واستخوانهای مرآ از اینجا خواهید برداشت.» ۶۲ و یوسف مرد در حینی که صد و ده ساله بود، و اورا حنوط کرده، در زمین مصر در تابوت گذاشتند.

۵ و یوسف بر روی پدر خود افتاده، بروی گریست و او را بوسید. ۲ و یوسف طبیانی را که از بندگان او بودند، امر فرمود تا پدرلو را حنوط کنند. و طبیان، اسرائیل را حنوط کردند. ۳ و چهل روز در کار وی سپری شد، زیوا که این قدر روزها در حنوط کردن صرف می‌شد، و اهل مصر هفتاد روز برای وی ماتم گرفتند. ۴ و چون ایام ماتم وی تمام شد، یوسف اهل خانه فرعون را خطاب کرده، گفت: «اگر الان در نظرشما النفات یافته‌ام، در گوش فرعون عرض کرده، بگویید: هـ «پدرم مرا سوگند داده، گفت: اینک من می‌میرم؛ در قبری که برای خویشتن در زمین کنعام کنده‌ام، آنجا مرا دفن کن.» اکنون بروم و پدرخود را دفن کرده، مراجعت نمایم.» ۶ فرعون گفت: «برو و چنانکه پدرت به تو سوگند داده است، او را دفن کن.» ۷ پس یوسف روانه شد تا پدرخود را دفن کند، و همه نوکران فرعون که مشایخ خانه وی بودند، و جمیع مشایخ زمین مصر با او رفتند. ۸ و همه اهل خانه یوسف و برادرانش و اهل خانه پدرش، جز اینکه اطفال و گلهای ورمه های خود را در زمین جوش و آگاذشتند. ۹ و راهی‌ها نیز و سواران، هماراهش رفتند؛ و اینبویی بسیار کثیر بودند. ۱۰ پس به خرمگاه اطاد که آنطرف اردن است رسیدند، و در آنجا ماتمی عظیم و بسیار سخت گرفتند، و برای پدر خود گفت روز نوحه

را به عصیر انگوشه شوید. ۲۱ چشمانش به شراب سرخ و دندانش به شیر سفید است. ۲۱ «زیولون، بر کنار دریا ساکن شود، و نزدیندر کشته‌ها. و حدود او تا به صیدون خواهد رسید.» ۴۱ پیساکار حمار قوی است در میان آغلها خواهیله. ۵۱ چون محل آرمیدن را دید که پستدیاده است، و زمین را دلگشا یافت، پس گرد خوشی را برای بار خم کرد، و بنده خراج گردید. ۶۱ «دان، قوم خود را داوری خواهد کرد، چون یکی از اسپاط اسرائیل. ۷۱ دان، ماری خواهد بود بهسر راه، و افعی بر کنار طریق که پاشنه اسب را بگرد تا سوارش از عقب افتد. ۸۱ ای یهوه منتظرنجات تو می‌باشم.» ۹۱ «جاد، گروهی بر روی هجوم خواهد آورد، و او به عقب ایشان هجوم خواهد آورد.» ۲۱ اشیر، نان او چرب خواهد بود، و لذات ملوکانه خواهد داد. ۱۲ نفتالی، غزال آزادی است، که سختان حسنه خواهد داد. ۲۲ «یوسف، شاخه باروری است. شاخه بارور سر چشمیهای که شاخه هایش از دیوار برآید.» ۳۲ تیماندان او را رنجانیدند، و تیر انداختند و لذیت رسانیدند. ۴۲ لیکن کمان وی در قوت قایم ماند. و بازوهای دستش به دست قلیر یعقوب مقوی گردید که از آنجاست شیان و صخره اسرائیل. ۵۲ از خدای پدرت که تو را اعانت می‌کند، و از قادر مطلق که تو را برکت می‌دهد، به برکات آسمانی از اعلی و برکات لجه‌ای که در اسرافل واقع است، و برکات پستانها و رحم. ۶۲ برکات پدرت بر کات جبال ازیل فایق آمد، و بر حدود کوههای ابدی و بر سر یوسف خواهد بود، و بر فرق او که از برادرانش بزرگ‌گشید. ۷۲ «بنیامین، گرگی است که می‌درد. صبحگاهان شکار را خواهد خورد، و شامگاهان غارت را تقسیم خواهد کرد.» ۸۲ همه اینان دوازده سبط اسرائیلند، و این است آنچه پدرایشان، بدیشان گفت و ایشان را برکت داد، و هریک را موافق برکت وی برکت داد. ۹۲ پس ایشان را وصیت فرموده، گفت: «من به قوم خود ملحق می‌شوم، مرا با پدرانم در مغاره‌ای که در صحرای عفرون حتی است، دفن کنید. ۰۳ در مغاره‌ای که در صحرای مکفیله است، که در مقابل ممری در زمین کناع واقع است، که ابراهیم آن را با آن صحرا از عفرون حتی برای ملکتیت مقبره خرید. ۱۳ آنجا ابراهیم و زوجش، ساره را دفن کردند؛ آنجا اسحاق و زوجه او رفته را دفن کرده‌اند، و آنجا لیه را دفن نمودم.» ۲۳ خرد آن صحرا و مغاره‌ای که در آن است از بنی حت بود.» ۳۳ و چون یعقوب وصیت را با پسران خود به پایان برد، پایهای خود را به پستر کشیده، جان بداد و به قوم خویش ملحق گردید.

خروج

۱

دشوار ایشان نظر انداخته، شخصی مصری را دیدکه شخصی عبرانی را که از برادران او بود، می‌زند. ۲۱ پس به هر طرف نظر افکنده، چون کسی را ندید، آن مصری را کشت، و او را در ریگ پهان ساخت. ۳۱ و روز دیگر بیرون آمد، که ناگاه دومرد عبرانی ممتازه می‌کنند، پس به ظالم گفت: «چرا همسایه خود را می‌زنی؟» ۴۱ گفت: «کیست که تو را بر ما حاکم یا داور ساخته است، مگر تومی خواهی مر بکشی چنانکه آن مصری راکشی؟!» پس موسی ترسید و گفت: «بینی این امر شیوع یافته است.» ۵۱ و چون فرعون این ماجرا را بشنید، قصد قتل موسی کرد، و موسی از حضور فرعون فرار کرد، در زمین مدیان ساکن شد. و برس چاهی پنشست. ۶۱ و کاهن مدیان را هفت دختر بود که آمدنند و آب کشیده، آبکوچرا را پر کردند، تا گله پدر خوش را سیراب کنند. ۷۱ و شبانان نزدیک آمدنند، تا ایشان را دور کنند. آنگاه موسی برخاسته، ایشان را مدد کرد، و گله ایشان را سیراب نمود. ۸۱ و چون نزد پدر خود رعیل آمدنند، او گفت: «چگونه امروز بدین زودی برگشته‌ید؟» ۹۱ گفتند: «شخصی مصری ما را از دست شبانان رهایی داد، و آب نیز برای ما کشیده، گله را سیراب نمود.» ۰۲ پس به دختران خود گفت: «او کجاست؟ چرا آن مرد را ترک کردید؟ وی را بخواهید تا نان خورد.» ۱۲ و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود، و او دختر خود، صفوره را به موسی داد. ۱۲ و آن زن پسری زلید، و (موسی) او را جوشون نام نهاد، چه گفت: «در زمین پیکانه نزول شدم.» ۲۲ و واقع شد از ایام بسیار که پادشاه مصر برد، و بنی اسرائیل به سبب بندگی آوی کشیده، استغاثه کردند، و ناله ایشان به سبب بندگی نزد خدا پرآمد. ۴۲ و خدا ناله ایشان را شنید، و خدا عهد خود را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیادارد. ۵۲ و خدا بر بنی اسرائیل نظر نظر کرد و خداداشت.

۳ و اما موسی گله پدر زن خود، یترون، کاهن مدیان را شبانی می‌کرد، و گله را بدان طرف صحراء راند و به حوروب که جبل الله پاشد آمد. ۲ و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوتهای بروی ظاهر شد، و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود. ۳ و موسی گفت: «اکنون بدان طرف شویم، و این امر غریب را بینم، که بوته چرا سوخته نمی‌شود.» ۴ چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سومی شود، خدا از میان بوته به وی ندا درداد و گفت: «ای موسی! ای موسی!» گفت: «لیلیک.» ۵ گفت: «بدین جا نزدیک می‌باشد، نعلین خود را از پایهایت بیرون کن، زیوا مکانی که در آن ایستادهای زمین مقدس است.» ۶ و گفت: «من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب.» آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیوا ترسید که به خدا بنگرد. ۷ و خداوند گفت: «هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصر بردیم، و استغاثه ایشان را از دست سرکران ایشان شنیدم، زیرا غمهاهی ایشان رامی داشم.» ۸ و نزول کرد تا ایشان را از دست مصر باندید دهم، و ایشان را از آن زمین به میان نیکو و سیع اموریان و فرزیان و حوان و پیوسیان. ۹ و الان اینک استغاثه بنی اسرائیل نزد من رسیده است، و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان می‌کنند، دیده‌ام. ۱۰ پس اکنون یا تا تو را نزد فرعون بفرستم، و قوم من، بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری.» ۱۱ موسی به خدا گفت: «من کیستم که نزد فرعون بروم، و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟» ۲۱ گفت: «الیه با تو خواهم بود، و علامتی که من تو را فرستاده‌ام، این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد.» ۳۱ موسی به خدا گفت: «اینک چون من نزد بنی اسرائیل برم، و بدبیشان گویی خدای پدران شما مرد شما فرستاده

۲ و شخصی از خاندان لاوی رفه، یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت.

۲ و آن زن حامله شده، پسری بزد. و چون او را نیکو منظر دید، وی را سه ماه نهان داشت. ۳ و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد، تابوتی از نی برایش گرفت، و آن را به قیر و زفت اندوخته، طفل را در آن نهاد، و آن را در نیزار به کنار نهر گذاشت. ۴ و خواهresh از دور ایستاد تا بداند او را چه می‌شود. ۵ و دختر فرعون برای غسل به نهر فرود آمد. و کنیاشن به کنار نهر می‌گشتند. ۶ پس تابوت را در میان نیزار دیده، کنیزک خوشی را فرستاد تا آن را بگیرد. ۷ و چون آن را پکشاد، طفل را دید و اینک پسری گریان بود. پس دلش بر وی بسوخت و گفت: «این از اطفال عربانیان است.» ۷ و خواهre وی به دختر فرعون گفت: «ایا بروم و زنی شیرده را از زمان عربانیان نزد بخوانم تا طفل را برایت شیرده!» ۸ دختر فرعون به وی گفت: «برو.» پس آن دختر رفه، مادر طفل را بخواهد. ۹ و دختر فرعون گفت: «این طفل را ببر او را برای من شیر بد و مود تو را خواهمن داد.» پس آن زن طفل را برداشت، بدشیر می‌داد. ۱۰ و چون طفل نمودک وی را نزد دختر فرعون برد، و او را پسر شد. وی را موسی نام نهاد زیوا گفت: «او را آب کشیدم.» ۱۱ و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد، نزد برادران خود بیرون آمد، و به کارهای

است، و ازمن پیرسند که نام او چیست، بایشان چه گویم؟» ۴۱ خدا به موسی گفت: «هست آنکه هستم.» و گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو: اهیه (هست) مراند شما فرستاد.» ۵۱ و خدا باز به موسی گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو، یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب، مرا نزد شما فرستاده، این است نام من تا ابدالاپاد، و این است یادگاری من نسلا بعد نسل.» ۶۱ برو و مشایخ بنی اسرائیل را جمع کرده، بدیشان بگو: یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، به من ظاهر شده، گفت: هر آینه از شما او آنچه به شما در مصر کرداند، تقدیر کردام، ۷۱ و گفتم شما را از مصیبت مصر بیرون خواهم آورد، به زمین کنعتیان و حیاتان و اموریان و فرزیان و حیوان و بیوسان، به زمینی که به شیر و شهد جاری است. ۸۱ و سخن تو را خواهند شدید، و تو با مشایخ اسرائیل، نزد پادشاه مصر بروید، و به وی گوید: یهوه خدای عربیان ما راملاقات کرده است. و آن سفر سه روزه به صحرابریون، تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم. ۹۱ و من می دانم که پادشاه مصر شما را نمی گذاردیوید، و نه هم بددست زورآور. ۱۰۲ پس دست خود را دراز خواهم کرد، و مصر را به همه عجایب خود که در میانش به ظهور می آورم خواهم زد، و بعد از آن شما را هم خواهد کرد. ۱۲ و این قوم را در نظر مصریان مکرم خواهم ساخت، واقع خواهد شد که چون بروید تنهی دست نخواهید رفت. ۲۲ بلکه هر زنی از همسایه خود و مهمان خانه خوش آلات نقره و آلات طلا و رخت خواهد خواست، و به پسران و دختران خود خواهید پوشانید، و مصریان را غارت خواهید نمود.»

۴ تصدیق نخواهند کرد، و سخن مرانخواهند شنید، بلکه خواهند گفت یهوه بر توظیر نشده است.» ۲ پس خداوند به وی گفت: «آن چیست در دست تو؟» ۳ گفت: «اعصا.» ۴ گفت: «آن را بر زمین بیندار.» و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت. ۴ پس خداوند به موسی گفت: «دست خود را دراز کن و دمش را بگیر.» پس دست خود را دراز کرده، آن را بگرفت، که در دستش عصا شد. ۵ تا آنکه باور گرفتند که یهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، خدای یعقوب، به تو ظاهر شد. ۶ و خداوند دیگریاره وی را گفت: «دست خود را در گریان خود بگذار.» چون دست به گریان خود برد، و آن را بیرون آورد، اینک دست او مثل برف میروض شد. ۷ پس گفت: «دست خود را باز به گریان خود بگذار.» چون دست به گریان خود باز برد، و آن را بیرون آورد، اینک مثل سایر بدنش باز آمده بود. ۸ و واقع خواهند شد که اگر تو را تصدیق نکنند، و آوار آیت نخشتن را نشنوند، همانا آوار آیت دوم را باور خواهند کرد. ۹ و هر گاه این دو آیت را بایار نکرند و سخن تو را نشنیدند، آنگاه از آن نهر گرفته، به خشکی برو، و آئی که از نهر گرفته برو روی خشکی به خون مبدل خواهد شد. ۱۰ پس موسی به خداوند گفت: «ای خداوند، من مردی فصیح نیستم، نه در ساقی و نه از وقی که به پنهان خود سخن گفتی، بلکه بطيه الكلام و کندزیان.» ۱۱ خداوند گفت: «کیست که زیان به انسان داد، و گنج کر و بینا و نایینا را که آفرید؟ آیا نه من که یهوه هستم؟» ۲۱ پس الان برو و من با زیانت خواهم بود، و هرچه باید بگوی تو را خواهم آموخت. ۲۱ گفت: «استدعا دارمای خداوند که پفرستی به دست هر که می فرستی.» ۴۱ آنگاه خشم خداوند بر موسی مشتعل شدو گفت: «ایا برادرت، هارون لاوی را نمی دانم که او فصیح الكلام است؟ و اینک او نیز به استقبال تپیرون می آید، و چون تو را بینند، در دل خود شادخواهند گردید. ۵۱ و بدو سخن خواهی گفت و کلام را به زبان وی الفا خواهی کرد، و من با زبان توو با زبان او خواهی

کاه جمع کنند. ۲۱ و سرکران، ایشان را شتابانیده، گفتند: «کارهای خود را تمام کنید، یعنی حساب هر روز را درروزش، مثل وقی که کاه بود.» ۴۱ و ناظران، بنی اسرائیل را که سرکران فرعون بر ایشان گماشته بودند، می زدند و می گفتند: «چرا خدمت معن خشت سازی خود را در این زمانها مثل سایق تمام نمی کنید؟» ۵۱ آنگاه ناظران بنی اسرائیل آمده، نزد فرعون فریاد کرد، گفتند: «چرا به بندرگان خود چنین می کنی؟» ۶۱ کاه به بندرگات نمی دهنده و می گوید: خشت سازی خود را در این زمانها مثل سایق تمام شما تو می باشد.» ۷۱ گفت: «کاهله! شما کاهله! ایشان سب شما می گوید: بروم و برای خداوند قربانی پذیرانیم.» ۸۱ اکنون رفه، خدمت بکنید، و کاه به شما داده تغواهید شد، و حساب خشت را خواهید داد.» ۹۱ و ناظران بنی اسرائیل دیدند که در بدی گرفار شده‌اند، زیور گفت: «از حساب یومی خشتهای خود هیچ کم مکنید.» ۱۰۲ و چون از نزد فرعون بیرون آمدند، به موسی و هارون یاری بخواهند، که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند. ۱۲ و بدیشان گفتند: «خداوند بر شما بنگردو داوری فرماید! زیور که رایجه ما را نزد فرعون و ملازمانش متعفن ساخته‌اید، و شمشیری به دست ایشان داده‌اید تا ما را بکشند.» ۱۲۲ آنگاه موسی نزد خداوند برگشته، گفت: «خداوند برگشته، چرا بدین قوم بدی کردی؟ و برای چه مرا فرستادی؟» ۱۲۳ زیور از وقی که نزد فرعون آدمد تا به نام تو سخن گوییم، بدین قوم بدی کرده است و قوم خود را هرگز خلاصی ندادی.»

۷ و خداوند به موسی گفت: «بین تو را بفرعون خدا ساخته‌ام، و برادرت، هارون، نبی تو خواهد بود. ۲ هرآنچه به تو امر نمایم تو آن را بگو، و برادرت هارون، آن را به فرعون بازگوید، تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد. ۳ و من دل فرعون را سخت می کنم، و آیات و علامات خود را در زمین مصر بسیار می سازم. ۴ و فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، و دست خود را بر مصر خواهیم انداخت، تا جنود خود، یعنی قوم خویش بنی اسرائیل را از زمین مصر به داورهای عظیم بیرون آورم. ۵ و مصریان خواهید دانست که من بهوه هستم، چون دست خود را بر مصر دراز کرده، بنی اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم.» ۶ و موسی و هارون چنانکه خداوند بدیشان امر فرموده بود کردند، و هم چنین عمل نمودند. ۷ و موسی هشتاد ساله بود و هارون هشتاد و سه ساله، وقی که به فرعون سخن گفتند. ۸ پس خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گوید معجزه‌ای برای خود ظاهر کنید، آنگاه به هارون بگو عصای خود را بگیر، و آن را پیش روی فرعون بینداز، تا ازدحش شود.» ۹ آنگاه موسی و هارون نزد فرعون رفتند، و آنچه خداوند فرموده بود کردند. و هارون عصای خود را پیش روی فرعون و پیش روی ملازمانش انداد، واژدها شد. ۱۰ فرعون نیز حکیمان و جادوگان را طلبید و سارحان مصر هم به افسنهای خودجین کردند، ۱۱ هر یک عصای خود را اندادند و ازدعا شد، ولی عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید. ۱۲ و دل فرعون سخت شد و ایشان را شنید، چنانکه خداوند گفته بود. ۱۳ و خداوند موسی را گفت: «دل فرعون سخت شده، و از رها کردن قوم ابا کرده است. ۱۴ بامدادان نزد فرعون برو، اینک به سوی آب بیرون می آید، و برای ملاقات وی به کنار نهرپاییست، و عصا را که به مار مبدل گشت، بدست خود بگیر. ۱۵ و او را بگو: یهوه خدای عبرانیان مرزا نزد تو فرستاده، گفت: قوم مرزا رها کن تا مرا در صحراء عبادت نمایند و اینک تا بحال نشیده‌ای، ۱۶ پس خداوند چنین می گوید، از این خواهی دانست که من بهوه هستم، همانا من به عصایی که در دست دارم آب نهر را می زنم و به خون مبدل خواهد شد. ۱۷ و ماهیانی که در نهند خواهند مرد، و نهر گندیده شود و مصریان تو شیدن آب نهر را مکروه خواهند داشت.» ۱۸ و خداوند به موسی گفت:

۶ خداوند به موسی گفت: «الآن خواهی دید آنچه به فرعون می کنم، زیور که به دست قوى ایشان را ها خواهد کرد، و به دست زور آرایشان را از زمین خود خواهد راند.» ۲ و خدا به موسی خطاب کرده، وی را گفت: «من بهوه هستم. ۳ و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، لیکن به نام خود، یهوه، نزد ایشان معروف نگشتم. ۴ و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم، که زمین کنعان را بدبیان دهم، یعنی زمین غرب ایشان را که در آن غریب بودند. ۵ و من نیز چون ناله بنی اسرائیل را که مصریان ایشان را مملوک خود ساخته‌اند، شیدم، عهد خود را بیاد آوردم. ۶ بنا بر این زیور، اینکه موسی هستم، و شما را از زیر شفقتهای مصریان بیرون خواهیم آورد، و شما را از بندگی ایشان رهایی دهم، و شما را به باروی بلند و به داوری های عظیم نجات دهم. ۷ و شما را خواهیم گرفت تا برای من قوم شوید، و شما را خداخواهم بود، و خواهید دانست که من بهوه هستم، خدای بنی اسرائیل را بین مضامون گفت، لیکن بسب تنگی روح و سختی خدمت، به زمینی که درباره آن قسم خودرم که آن را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخشم، پس آن را به ارثیت شما خواهیم داد. من بهوه هستم.» ۸ و موسی به اسرائیل را بین مضامون گفت، لیکن بسب تنگی روح و سختی خدمت، او را شنیدند. ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «برو و به فرعون پادشاه مصر بگو که بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد.» ۱۰ و موسی به حضور خداوند عرض کرده، گفت: «اینک بنی اسرائیل مرا نمی شنوند، پس چگونه فرعون مرا بشنو، و حال آنکه من نامخون لب هستم؟» ۱۱ و خداوند به موسی و هارون تکلم نموده، ایشان را به سوی بنی اسرائیل و به سوی فرعون پادشاه مصر مأمور کرد، تا بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورند. ۱۲ و اینکه من نامخون ایشان: پسران روئین، نخست زاده اسرائیل، حنوك و فلو و حصرون و کرمی؛ ایناند قبایل روئین. ۱۳ و پسران شمعون: یموئیل و یامین و اوهد و یاکین و صور و شاول که پسر زن کنعانی بود؛ ایناند قبایل شمعون. ۱۴ و این است نامهای پسران لاوی به حسب پیدایش ایشان: جرشون و قهات و ماری. و سالهای عمر لاوی صد و

و بندگانت و قومت و خانه های ایشان، و دریاچه های ایشان، و همه حوضهای آب ایشان، تا خون شود، و در تمامی زمین مصر در طوف چوپی و طوف سنگی، خون خواهد بود.» ۰۲ و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود، کردند. و عصا را بلند کرده، آب نهر را به حضور فرعون و به حضور ملازمانش زد، و تمامی آب نهر به خون مبدل شد. ۱۲ و ماهیانی که در نهر بودند، مردند. و نهر بگذید، و مصریان از آب نهر نتواستند نوشید، و در تمامی زمین مصر خون بود. ۲۲ و جادوگان مصر به افسونهای خویش هم چینی کردند، و دل فرعون سخت شد، که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود. ۲۲ و فرعون برگشته، به خانه خود رفت و براین نیز دل خود را متوجه نساخت. ۴۲ و همه مصریان گردآگرد نهر برای آب خوردن حفره می زندند زیوا که از آب نهر نتواستند نوشید. ۵۲ و بعد از آنکه خداوند نهر را زده بود، هفت روز سپیر شد.

«چینی کردن نشایزی را آنچه مکروه مصریان است برای پهنه خدای خود ذبح می کنیم. اینک چون مکروه مصریان را پیش روی ایشان ذبح نمایم، آیاما را سگسگار نمی کنند!» ۲۲ سفر سه روزه به صحراء برویم و برای پهنه خدای خود قربانی بگذرانیم چنانکه به ما امر خواهد فرمود.» ۴۲ فرعون گفت: «من شما را راهی خواهدم داد تا برای پهنه، خدای خود، در صحراء قربانی گذرانید لیکن پسیار دور مروید و برای من دعا کنید.» ۹۲ موسی گفت: «همانان من از حضورت پیرون می روم و نزد خداوند دعا می کنم و مگهای فرعون و بندگانش و قومش فردا دور خواهند شد اما زهار قربانی برای گذرانید.» ۳ پس موسی از حضور فرعون راهیانی نهدند تا برای خداوند قربانی گذرانند. ۱۳ پس موسی عمل کرد و پیرون شده نزد خداوند دعا کرد، و خداوند موافق سخن موسی عمل کرد و مگهای را از فرعون و بندگانش و قومش دور کرد که یکی باقی نماند. ۲۲ در این مرتبه نیز فرعون دل خود را سخت ساخته، قوم راهیانی نداد.

۹ و خداوند به موسی گفت: «نzd فرعون بروو به وی بگو: پهنه خدای عبرانیان چینی می گوید: قوم مرها کن تا مرا عبادت نمایند. ۲ زیوا اگر تو از راهیانی دادن ابا نمایی و ایشان را بازنگاه داری، ۳ همانا دست خداوند بر مواشی تو که در صحرایند خواهد شد، بر اسان و الاغان و شتران و کاوان و گوسفندان، یعنی وابی پسیار ساخت. ۴ و خداوند در میان مواشی اسرائیلیان و مواشی مصریان فرقی خواهد گذاشت که از آنچه مال بنی اسرائیل است، چیزی نخواهد مرد. ۵ و خداوند وقتی معین نموده، گفت: «فردا خداوندان کار را در این زمین خواهد کرد.» ۶ پس در فردا خداوند این کار را کرد و همه مواشی مصریان مردند و از مواشی بنی اسرائیل یکی هم نمرد. ۷ و فرعون فرستاد و اینک از مواشی اسرائیلیان یکی هم نمrede بود اما دل فرعون سخت شده، قوم راهیانی نداد. ۸ و خداوند به موسی و هارون گفت: «از خاکستر کوره، مشتهای خود را پر کرده، بردارید و موسی آن را به حضور فرعون پرسی آسمان پراکنند، و سوزشی پدید حضور فرعون ایستادندو موسی آن را بپرسی آسمان پراکنند، و سوزشی پدید شده، دملها بیرون آورد، در انسان و دریاهم. ۱۱ و جادوگان به سبب آن سوزش به حضور موسی نتواستند ایستاد، زیوا که سوزش بر جادوگان و بر همه بزیدهم در تمامی زمین مصر خواهد شد.» ۱۰ پس از خاکستر کوره گرفتند و به چنانکه خداوند گفته بود. ۱۱ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو که عصای خود را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند غبار زمین در کل ارض مصر پشه ها گردید، ۸۱ و جادوگان به افسونهای خود بشود.» ۷۱ پس چینی کردند و هارون دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشه ها بر انسان و بیهایم پدید آمد زیوا که تمامی غبار زمین در تمامی زمین مصر پشه ها گردید، ۸۱ و جادوگان به افسونهای خود چینی کردند تا پشه ها بیرون آورند اما نتواستند و پشه ها بر انسان و بیهایم پدیدشد. ۹۱ و جادوگان به فرعون گفتند: «این انگشت خلاست.» اما فرعون را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود. ۰۲ و خداوند به موسی گفت: «بامدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست، و به وی بگو: پهنه خدای عبرانیان چینی می گوید: قوم مرها کن تا مرا عبادت نمایند. ۴۱ زیوا در این دفعه تمامی بلایای خود را بر دل تو و بندگانت و قومت خواهتم فرستاد، تا بدانی که در تمامی جهان مثل من نیست. ۵۱ زیوا اگر تاکنون دست خود را دراز کرده، و تو را و قومت را به وبا مبتلا ساخته بودم، هر آینه از زمین هلاک می شدی. ۶۱ و لکن برای همین تو را بریا داشتمان تا قدرت خود را به تو نشان دهم، و نام من در تمامی جهان شایع شود. ۷۱ و آیا تا بحال خویشن را بر قوم

۸ و خداوند موسی را گفت: «نzd فرعون برو، و به وی بگو خداوند چینی می گوید: قوم مرها کن تا مرا عبادت نمایند، ۲ و اگر تو از رهگیرن ایشان ابا می کنی، همانا من تمامی حلاود تورا به وزغها مبتلا سازم. ۳ و نهر، وزغها را به کثیر پیدا نماید، به حدی که برآمده، به خانه ات و خوبگاهت و بسترت و خانه های بندگانت و برقومت و به تورهایت و تغارهای خمیرت درخواهند آمد، ۴ و بر تو و قوم تو و همه بندگان تو وزغها برخواهند آمد.» ۵ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو: دست خود را با عصای خویش بر نهرها و جویها و دریاچه ها دراز کن، وزغها را بر زمین مصر برآور.» ۶ پس چون هارون دست خود را بر آنهای مصر دراز کرد، وزغها برآمد، زمین مصر را پوشاپندند. ۷ و جادوگان به افسونهای خود چینی کردند، وزغها بر زمین مصر برآورند. ۸ آنگاه فرعون موسی و هارون را خواهند، گفت: «نzd خداوند دعا کنید، تا وزغها را از من و قوم من دور کند، و قوم را رها خواهیم کرد تا برای خداوندقربانی گذرانند.» ۹ موسی به فرعون گفت: «وقی را برای من معین فرماید که برای تو و بندگان و قومت دعا کنم تا وزغها از تو و خانه ات نابود شوند و فقط در نهر بمانند.» ۱۰ گفت: «فردا،» موسی گفت: «موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل پهنه خدای ما دیگری نیست، ۱۱ و وزغها از تو و خانه ات و بندگان و قومت دور خواهند شد و فقط در نهر باقی خواهند ماند.» ۲۱ و موسی و هارون از نzd فرعون پیدا نمودند و موسی دریا به وزغها که بر فرعون فرستاده بود، نزد خداوند استغافه نمود. ۳۱ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها از خانه ها و از دهات و از صحراءها مرندند، ۴۱ و آنها را توهه توهه جمع کردند و زمین متعفن شد. ۵۱ اما فرعون چون دید که آسایش پدید آمد، دل خود را سخت کرد و بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود. ۶۱ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو که عصای خود را دل زد و پشه ها بر انسان و بیهایم پدید آمد زیوا که تمامی غبار زمین در کل ارض مصر پشه ها گردید، ۸۱ و جادوگان به افسونهای خود بشود.» ۷۱ پس چینی کردند و هارون دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشه ها بر انسان و بیهایم پدید آمد زیوا که تمامی غبار زمین در تمامی زمین مصر پشه ها گردید، ۸۱ و جادوگان به افسونهای خود چینی کردند تا پشه ها بیرون آورند اما نتواستند و پشه ها بر انسان و بیهایم پدیدشد. ۹۱ و جادوگان به فرعون گفتند: «این انگشت خلاست.» اما فرعون را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود. ۰۲ و خداوند به موسی گفت: «بامدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست، و به وی بگو: خداوند چینی می گوید: قوم مرها کن تا مرا عبادت نمایند.»

من پرتویی سازی و ایشان را رهای نمی دهی؟ ۸۱ همانا فردا این وقت، تگرگی بسیار سخت خواهم بارانید، که مثل آن در مصر از روز بیانش تاکنون نشده است. ۹۱ پس الان بفرست و مواشی خود و آنچه را در صحراء داری جمع کن، زیوا که بر هر انسان و بهایمی که در صحراء یافته شوند، و به خانهها جمع نشوند، تگرگ فرود خواهد آمد و خواهند مرد. ۹۲ پس هر کس از بندگان فرعون که از قول خداوند ترسید، نوکران و مواشی خود را به خانهها گروانید. ۹۳ اما هر که دل خود را به کلام خداوند متوجه نساخت، نوکران و مواشی خود را در صحراء اگذاشت. ۹۴ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را به سوی آسمان دراز کن، تادر تمامی زمین مصر تگرگ بشود، بر انسان و بهایم و بر همه نباتات صحراء، در کل ارض مصر.» ۹۵ پس موسی عصای خود را به سوی آسمان دراز کرد، و خداوند رعد و تگرگ داد، و آتش بزرگی فرود آمد، و خداوند تگرگ بر زمین مصر بارانید. ۹۶ و تگرگ آمد و آتشی که در میان تگرگ آتیخته بود، و به شدت سخت بود، که مثل آن در تمامی زمین مصر از زمانی که امت شده بودند، نبود. ۹۷ و در تمامی زمین مصر، تگرگ آنچه را که در صحراء بود، از انسان و بهایم زد، و تگرگ همه نباتات صحراء را زد، و جمیع درختان صحراء راشکست. ۹۸ فقط در زمین جوشن، جایی که بنی اسرائیل بودند، تگرگ نبود. ۹۹ آنگاه فرعون فرستاده، موسی و هارون را خواهان، و بدیشان گفت: «در این مرتبه گناه کردهام، خداوند عادل است و من و قوم من گناهکاریم. ۱۰ نزد خداوند دعا کنید، زیوا کافی است تا رعدهای خدا و تگرگ دیگر نشود، و شما را راهخواهیم کرد، و دیگر درنگ نخواهید نمود.» ۱۱ موسی به وی گفت: «جون از شهر بیرون روم، دستهای خود را نزد خداوند خواهم افراشت، تارعدها موقوف شود، و تگرگ دیگر نیاید، تا بدانی جهان از آن خداوند است. ۱۲ و اما تو و بندگان، می دانم که تابحال از بجهه خدا نخواهید ترسید.» ۱۳ و کتان و جوزه شد، زیوا که جو خوش آورده بود، و کتان تخم داشته. ۱۴ و اما گندم و خلر زده نشد زیوا که متأخر بود. ۱۵ و موسی از حضور فرعون از شهر بیرون شده، دستهای خود را نزد خداوند برا فراشت، و رعدها و تگرگ موقوف شد، و باران بر زمین نبارید. ۱۶ و چون فرعون دید که باران و تگرگ و رعدها موقوف شد، باز گاه ورزیده، دل خود را ساخت ساخت، هم او و هم بندگانش. ۱۷ پس دل فرعون ساخت شده، بنی اسرائیل را رهای نداد، چنانکه خداوند بدست موسی گفته بود.

۱۸ و خداوند به موسی گفت: «نzd فرعون برو زیوا که من دل فرعون و دل بندگانش را ساخت کردهام، تا این آیات خود را در میان ایشان ظاهر سازم. ۱۹ و تا آنچه در مصر کردم و آیات خود را که در میان ایشان ظاهر ساختم، بگوش پسرت و پسر پسرت بازگوی تا بدانید که من بجهه هستم.» ۲۰ پس موسی و هارون نزد فرعون آمدند، به وی گفتند: «بجهه خدای عبرانیان چنین می گوید: تا که کی از تواضع کردن به حضور من اباخواهی نمود؟ قوم مردا کن تا مرا عبادت کنند. ۲۱ زیوا اگر تو از رها کردن قم من ایا کسی، هرایه من فردا ملخها در حدود تو فرود آورم. ۲۲ که روی زمین را مستور خواهد ساخت، به حدی که زمین را نتوان دید، و تنه آنچه رسته است که برای شماز تگرگ باقی مانده، خواهدند خورد، و هر درختی را که برای شما در صحراء رویده است، خواهند خورد. ۲۳ و خانه تو و خانه های بندگانش و خانه های همه مصریان را پر خواهند ساخت، به مرتبه ای که پدرات و پدران پدرات از روزی که بر زمین بودند تا الیوم ندیده اند.» ۲۴ پس روغذانیده، از حضور فرعون بیرون رفت. ۲۵ آنگاه بندگان فرعون به وی گفتند: «تا به کی برای ما این مردم دامی باشد؟ این مردمان را رها کن تا بجهه، خدای خود را عبادت نمایند.

۲۶ موسی گفت: «نیکو گفتی، روی تو را دیگر نخواهم دید.» ۲۷ موسی گفت: «ذایپ و قربانی های سوختنی نیز می باید به دست ما بدهی، تا نزدیهوه، خدای خود بگذرانیم. ۲۸ موشی ما نیز با ماخواهد آمد، پک سمی باقی نخواهد ماند زیوا که از اینها برای عبادت بجهه، خدای خود می باید گرفت، و تا بدانجا نرسیم، نخواهیم دانست به چه چیز خداوند را عبادت کنیم.» ۲۹ و خداوند به موسی گفت: «از حضور من برو! و رهایی دادن ایشان ابا نمود. ۳۰ پس فرعون وی را گفت: «از حضور من برو! و با حذر باش که روی مردا دیگر نیستی، زیوا در روزی که مردا بیشی خواهی مرد.» ۳۱ موسی گفت: «نیکو گفتی، روی تو را دیگر نخواهم دید.»

۱۲ پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل را خوانده، بدیشان گفت: «بروید و براوی برای خود موافق خاندانهای خویش بگیرید، و فصح را ذبح نمایید. و دستهای از زوغا گرفه، در خونی که در طشت است فروپید، و بر سر در و دو قابمه آن، از خونی که در طشت است بزنید، و کسی از شما از در خانه خود تا صبح بیرون نزد. ۳۲ زواخداند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزند و چون خون را بر سردر و دو قابمه این بیند، همان خداوند از در گذرد و نگارد که هلاک کنند به خانه های شما درآید تا شما را بزند. ۴۲ و این امر را برای خود و پسران خود به فرضه ابدی نگاه دارید. ۵۲ و هنگامی که داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود، آن را به شما خواهدداد. آنگاه این عبادت را معزی دارید. ۶۲ و چون پسران شما به شما گویند که این عبادت شما چیست، ۷۲ گویند این قبایی فصح خداوند است، که از خانه های بینی اسرائیل در مصر عبور کرد، وقی که مصریان را زد و خانه های ما را خلاصی داد.» پس قوم به روی درافتاده، سجد کردند. ۸۲ پس بینی اسرائیل رفته، آن را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود عجیزان کردند. ۹۲ و واقع شد که در نصف شب، خداوند همه نخست زادگان زمین مصر را از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا خنثیت زاده اسیری که در زندان بود، و همه نخست زاده های بهام را زد. ۰۳ و در آن شب فرعون و همه بندگانش و جمیع مصریان برخاستند و نعره عظیمی در مصر پریا شد، زیورا خانهای نبود که در آن میتوانند نباشد. ۱۳ و موسی و هارون را در شب طلبیده، گفت: «برخیزید! و از میان قوم من بیرون شوید، هم شماو جمیع بینی اسرائیل! و رفته، خداوند را عبادت نمایید، چنانکه گفتید. ۲۳ گلهها و رمه های خود را نبیز چنانکه گفتید، برداشته، بروید و مرا نبز برکت دهید. ۳۳ و مصریان نبز بر قوم الحاح نمودند تایشان را برخودی از زمین روانه کنند، زیورا گفتند ماهمه مردهایم. ۴۳ و قوم، آرد سرشته خود را پیش از آنکه خمیر شود برداشتند، و تغارهای خویش را در رخنهای بر دوش خود مستندند. ۵۳ و بینی اسرائیل به قول موسی عمل کرده، از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رخنهای خواستند. ۶۳ خداوند قوم را در نظر مصریان مکرم ساخت، که هر آنچه خواستند بدیشان دادند. پس مصریان را غارت کردند. ۷۳ و بینی اسرائیل از عرمیسین به سکوت کوچ کردند، قریب ششصد هزار مردیاده، سوای اطلاع. ۸۲ و گروهی مختلفه سپار نیز همراه ایشان بیرون رفند، و گلهها و رمهها و مواشی سپار سیگن. ۹۳ و از آرد سرشته، که از مصر بیرون آورده بودند، رقصهای فلیری پختند، زیورا خمیر نشده بود، چونکه از مصر رانده شده بودند، و توانستند درنگ کنند، و زاد سفر نیزی ای خود مهیا نکرده بودند. ۴۴ و توفق بینی اسرائیل که در مصر کرده بودند، چهارصد وسی سال بود. ۴۵ و بعد از انقضای چهار صد وسی سال در همان روز به وقوع پیوست که جمیع لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفندند. ۴۶ این است شیوه که برای خداوند باید نگاه داشت، چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد. این همان شب خداوند است که بر جمیع بینی اسرائیل سلاسل بعد نسل واجب است که آن را نگاه دارند. ۴۷ و خداوند به موسی و هارون گفت: «این است فرضه فصح که هیچ بیگانه از آن نخورد. ۴۸ و اما هر غلام زرخیزد، او را ختنته کن و پس آن را بخورد. ۵۴ نزیل و مزدور آن را تخریزند. ۶۴ دریک خانه خورده شود، و چیزی از گوشتش از خانه بیرون میر، و استخوانی از آن مشکید. ۷۴ تمامی جماعت بینی اسرائیل آن را نگاه بدارند. ۸۴ و اگر غریبی نزد تو نزیل شود، و بخواهد فصح را برای خداوند معزی بدارد، تمامی ذکورانش مختون شوند، و بعد از آن نزدیک آمد، آن را نگاه دارد، و مانند بومی زمین خواهد بود و اما هر تامختون از آن نخورد. ۹۴ یک قانون خواهد بود که اهل وطن و بجهت غریبی که در میان شما نمانیل شود. ۹۵ پس تمامی بینی اسرائیل این را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده

۵ و هر نخست زاده ای که در زمین مصر باشد، از نخست زاده فرعون که برختش نشسته است، تا نخست زاده کنیزی که در پیش دستاس باشد، و همه نخست زادگان بهایم خواهند مرد. ۶ و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد بود که مثل آن نشده، و مانند آن دیگر نخواهد شد. ۷ اما بر جمیع بینی اسرائیل سیگی زیان خود را تیز نکند، نه بر انسان و نه بر بیانی، تا پدانید که خداوند در میان مصریان و اسرائیلیان فرقی گذارد است. ۸ و این همه بندگان تو به نزد من فرود آمدند، و مرا تعظیم کرده، خواهند گفت: تو و تمامی قوم که تابع تو باشد، بیرون روپید. ۹ و بعد از آن بیرون خواه رفت. ۹۰ و خداوند به موسی گفت: «فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، تا آیات من در زمین مصر زیاد شود.» ۱۰ و موسی و هارون جمیع این آیات را به حضور فرعون ظاهر ساختند. اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، و بینی اسرائیل را از زمین خود رهای نداد.

۲۱ و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت: «این ماه برای شما سر ماهها باشد، این اول از ماههای سال برای شماست. ۲۲ تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده، گوید که در دهم این ماه هر یکی از ایشان برای به حسب خانه های پدرخانه خود بگیردند، یعنی برای هر خانه یک بر. ۲۳ و اگر اهل خانه برای هر کم باشند، آنگاه او و همسایه اش که مجاور خانه او باشد آن را به حسب شماره نفوس بگیردند، یعنی هر کس موقوف خوارکش بره را حساب کند. ۲۴ بر شما بی عیب، نریه یکساله باشد، از گومندان یا از بزرگان آن را بگیرید. ۲۵ و آن را تا چهاردهم این ماه نگاه دارید، و تمامی انجمن جماعت بینی اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند. ۲۶ و از خون آن بگیرند، و آن را بر هر دو قابمه، و سردر خانه که در آن، آن را می خورند، پیشند. ۲۷ و گوشش را در آن شب بخورند. به آتش بیان کرده، با نان فلیری و سبزهای تلخ آن را بخورند. ۲۸ و از آن هیچ خام نخورید، و نه پخته با آب، بلکه به آتش بیان شده، کله اش و پاچه هایش و اندرنوش را. ۲۹ و آن چیزی از آن تا صبح نگاه مدارید، و آنچه تا صبح مانده باشد به آتش بسوزاند. ۳۰ و آن را بدین طور بخوردید: کمر شمامبسته، و نعلین بر پایهای شما، و عصا در دست شما، و آن را به تعجب بخوردید، چونکه فصح خداوند است. ۳۱ و در آن شب از زمین مصر عبور خواهیم کرد، و همه نخست زادگان زمین مصر را از انسان و بهایم خواهیم زد، و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهیم کرد. من یهوه هستم. ۳۲ و آن خون، علامتی برای شما خواهد بود، بر خانه هایی که در آنها می باشید، و چون خون را بینم، از شما خواهیم گذاشت و هنگامی که زمین مصر را می زنم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد. ۳۳ و آن روز، شما را برای یادگاری خواهد بود، و در آن، عبید برای خداوند نگاه دارید، و آن را به قانون ایدی، نسلا بعد نسل عید نگاه دارید. ۳۴ هفت روز نان فلیری خورید، در روز اول خمیرمایه را از خانه های خود بیرون کنید، زیورا هر که از خورید، در روز اول خمیرمایه را از خانه های خود بیرون کنید، زیورا هر که از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیرشده بخورد، آن شخص از اسرائیل روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیرشده بخورد، آن شخص از اسرائیل مقسط بینی شما خواهد بود. در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هر کس باشد بخورد؛ آن فقط در میان شما کرده شود. ۳۵ پس عید فلیری رانگاه دارید، زیورا که در همان روز لشکرهای شما از زمین مصر بیرون آوردم. بنابراین، این روز رادر نسلهای خود به فرضه ابدی نگاه دارید. ۳۶ در روز هفتم، مغلل مقدس بینی شما خواهد بود. در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هر کس چهاردهم ماه، در شام، نان فلیری بخوردید، تا شام بیست و یکم ماه. ۳۷ هفت روز خمیرمایه در خانه های شما یافت نشود، زیورا هر که چیزی خمیر شده بخورد، آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع گردد، خواه غریب باشد خواه بومی آن زمین. ۳۸ هیچ چیز خمیر شده بخوردید، در همه مساکن خود فلیری بخوردید.

بود، عمل نمودند. ۱۵ و واقع شد که خداوند در همان روز بنی اسرائیل را با لشکرها ایشان از زمین مصر بیرون آورد.

فرعون را سخت گردانم تا ایشان را تعاقب کند، و در فرعون و تمامی لشکرها جلال خود راچلوه دهم، تا مصریان بدانند که من بیوه هستم.» پس چنین کردند. ۵ و به پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کردند، و دل فرعون و بنده‌گانش بر قوم متغیر شد، پس گفتند: «آن چیست که کردیم که بنی اسرائیل را از بندگی خود راهی دادیم؟» ۶ پس اربه های مصر را با خودپرداشت، ۷ و شمشد اربه برگویده برداشت، و همه اربه های مصر را و سرداران را بر جمیع آنها. ۸ و خداوند دل فرعون، پادشاه مصر را ساخت ساخت تا بنی اسرائیل را تعاقب کرد، و بنی اسرائیل به دست بلند بیرون رفتند.

۹ و مصریان با تمامی اسباب و اربه های فرعون و سوارش و لشکر در عقب ایشان تاخته، بدیشان دررسیدند، وقی که به کنار دریا نزفم الحیروت، برایر بعل صفوون فروز آمدند بودند. ۱۰ و چون فرعون نزدیک شد، بنی اسرائیل چشمان خود را بالا کرده، دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان می‌آیند. پس بنی اسرائیل ساخت بترسیدند، و نزد خداوند فریاد برآورند. ۱۱ و به موسی گفتند: «آیا در مصر قبرها نبود که ما را برداشته‌ای تا در صحرا بمیریم؟ این چیست به ما کدری که ما را از مصر بیرون آوردی؟ آیا این آن سخن نیست که به تو در مصر گفتم که ما را بگذران تا مصریان را خدمت کنیم؟ زیرا که ما را خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا!» ۲۱ موسی به قول گفت:

«ترسید، بایستید و نجات خداوند را بینید، که امروز آن را برای شما خواهد کرد، زیرا مصریان را که امروز دیدی تا به ابد دیگر نخواهید دید. ۲۱ خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید.» ۵ و خداوند به موسی گفت: «چرا نزد من فریاد می‌کنی؟ بنی اسرائیل را بگو که کوچ کنند. ۶۱ و اما تو عصای خود را برقرار و دست خود را دراز دریا کرده، آن را منشق کن، تا بنی اسرائیل از میان دریا بر خشکی راه سپر شوند. ۷۱ و اما من اینک، دل مصریان را ساخت می‌سازم، تا از عقب ایشان بیایند، و از فرعون و تمامی لشکر او و اربه ها و سوارش جلال خواهیم یافت. ۸۱ و مصریان خواهند دانست که من بیوه هستم، وقی که از فرعون و اربه هایش و سوارش جلال یافته باشم.» ۹۱ و فرشته خدا که پیش از هر یکی از ایشان نقل کرده، در عقب ایشان عقب ایشان خرمید، و ستون ابر از پیش ایشان تا نخست زاده ایشان باشند. ۱۰ و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمدند، از برای آنها ابر و باشند. ۱۱ و میان اردوی مصریان و اربه هایش و سوارش جلال یافته تاریکی می‌بود، و ایلهها را در شب روشنایی می‌داد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند. ۱۲ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را به پادشرقی شدید، تمامی آن شب برگذانیده، دریا را خشک ساخت و آب منشک گردید. ۱۳ و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی می‌رفند و آنها برای ایشان بر راست و چپ، دیوار بود. ۱۴ و مصریان با تمامی اسباب و اربه ها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته، به میان دریا درآمدند. ۱۵ و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و ابر نظر انداخت، واردوی مصریان را آشکفت کرد. ۱۶ و چرخهای اربه های ایشان را پس سحری واقع شد که خداوند بر سنتگی برازند و مصریان گفتند: «از حضور بنی اسرائیل بیرون کرد، تا آنها را به سنتگی برازند جنگ می‌کند.» ۱۷ و خداوند به پرگزینیم! زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ می‌کند. ۱۸ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را بردریا دراز کن، تا آنها بر مصریان برگودد، و برایه ها و سواران ایشان.» ۱۹ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد، و به وقت طلوع صبح، دریا به جریان خود برگشت، و مصریان به مقابله گردیدند، و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت. ۲۰ و آنها برگشته، عربه ها و سواران تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریا آمدند، پوشانید، که یکی از ایشان هم باقی نماند. ۲۱ اما بنی اسرائیل در میان دریا به خشکی رفند، و آنها برای ایشان دیواری بود به طرف راست و به طرف چپ. ۲۲ در آن روز خداوند اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل مصریان را

بود، عمل نمودند. ۱۵ و واقع شد که خداوند در همان روز بنی اسرائیل را با لشکرها ایشان از زمین مصر بیرون آورد.

۳۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «هر نخست زاده ای را که رحم را بگشاید، در میان بنی اسرائیل، خواه از انسان خواه از بهایم، تقdis نماء او از آن من است.» ۳ و موسی به قول گفت: «این روز را که از مصر از خانه غلامی بیرون آمدید، یاد دارید، زیرا خداوند شما را به قوت دست، از آنجا بیرون آورد، پس نان خمیر، خورده نشود. ۴ این روز، در ماه ایب بیرون آمدید. ۵ و هنگامی که خداوند تو را به زمین کعنایان و حیان و اموران و حیوان و پیوسان داخل کند، که با پدران تو قسم خورد که آن را به تو پدهد، زیمنی که به شیر و شهد جاری است، آنگاه این عبادت را در این ماه بجا بیاور. ۶ هفت روز نان فطیر بخور، و در روز هفتمنی عید خداوند است. ۷

هفت روز نان فطیر خورده شود، و هیچ‌چیز خمیر شده نزد تو دیده نشود، و خمیر مایه نزد تو در تمامی حدودت پیدا نشود. ۸ و در آن روز پسر خود را خبر داد، بگو: این است به سبب آنچه خداوند به من کرد، وقی که از مصریون آمد. ۹ و این برای تو عالمی بر دستت خواهد بود و تذکرها در میان دو چشمت، تاثیریت خداوند در دهات باشد. زیرا خداوند تو را به دست قوی از مصر بیرون آورد. ۱۰ و این فرضه را در موسمش سال به سال نگاه دار. ۱۱ و هنگامی که خداوند تو را به زمین کعنایان دور کرد، چنانچه برای تو و پدرات قسم خورد، و آن را به تو بخشد. ۲۱ آنگاه هرچه رحم را گشاید، آن را برای خدا جدا بساز، و هر نخست زاده ای از بچه های بهایم که از آن توتست، نزیه ها از آن خداوند باشد. ۲۱ و هر نخست زاده ای را به برایان «و هنگامی که خداوند تو را به زمین کعنایان دور کرد، چنانچه برای تو و پدرات قسم خورد، و آن را به تو بخشد. ۲۱ آنگاه هرچه رحم را گشاید، آن را برای خدا جدا بساز، و هر نخست زاده ای از بچه های بهایم که از آن توتست، نزیه ها از آن خداوند باشد. ۲۱ و هر نخست زاده ای را به برایان از پسران خود را بخورد، چنانچه برای تو و از پسرانت فایده بده. ۴۱ و در زمان آینده چون پسرت از تو سوال کرده، گوید که این چیست، اورا بگو، بیوه ما را به قوت دست از مصر، از خانه غلامی بیرون آورد. ۵۱ و چون فرعون از راه کردن ما دل خود را ساخت ساخت، وقع شد که خداوند جمیع نخست زادگان مصر را از نخست زاده انسان تا نخست زاده بھایم کشت. بنابراین من همه نزیه ها را که رحم را گشاید، برای خداوند ذیح می‌کنم، لیکن هر نخست زاده ای در میان چشمان تو خواهد بود، زیرا خداوند ما این عالمی بر دست و عصایه ای در میان چشمان تو خواهد بود، زیرا خداوند ما را بقوت دست از مصر بیرون آورد.» ۷۱ و واقع شد که چون فرعون قوم را که کرده بود، خدا ایشان را از راه فلسطینیان هری تکرد، هرچند آن نزدیکتر بود. ۷۲ و زیرا خدا گفت: «میادا که چون قوم جنگ پیشند، پیشمان شوند و به مصر برگردند.» ۸۱ اما خدا قوم را از صحرای دریای قلزم دور گردانید. پس بنی اسرائیل مسلح شده، از زمین مصر برآمدند. ۹۱ و موسی استخوانهای یوسف را با خود برداشت، زیرا که او بنی اسرائیل را قسم ساخت داده، گفته بود: «هر آنچه خدا از شما تقدی خواهد نمود و استخوانهای مرا از اینجا با خود خواهید برد.» ۱۰۲ و از سکوت کوچ کرده، در ایام به کار صحراء زند. ۱۲ و خداوند در روز، پیش روی قوم در ستون ابر می‌رفت تا راه را به ایشان دلالت کد، و شبانگاه در ستون آتش، تا ایشان را روشنایی بخشد، و روز و شب راه روند. ۱۳ و ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب، از پیش روی قوم بر زنداشت.

۴۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «به بنی اسرائیل بگو که برگذیده، برایر فم الحیروت در میان مجلد و دریا اردو زند. و در مقابل بعل صفون، در برایر آن به کنار دریا اردو زند. ۳ و فرعون درباره بنی اسرائیل خواهد گفت: در زمین گرفارشاده اند، و صحراء آنها را محصور کرده است. ۴ و دل

به کنار دریا مرده دیدند. ۱۳ و اسرائیل آن کار عظیمی را که خداوند به مصریان کرده بود دیدند، و قوم از خداوند ترسیدند، و به خداوند و به بنده او موسی ایمان آورند.

۶۱ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده، به صحرای سین که در میان ایلیم و سینا است در روز پانزدهم از ماه دوم، بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، رسیدند. ۲ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا برمی‌وسی و هارون شکایت کردند. ۳ و بنی اسرائیل بدیشان گفتند: «کاش که در زمین مصر به دست خداوند مرده بودیم، وقی که نزد دیگهای گوشت می‌نشستیم و نان را سیر می‌خوریم، زیوا که ما را بدین صحرای بیرون آوردید، تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید». ۴ آنگاه خداوند به موسی گفت: «همانان من نان از آسمان برای شما بارانم، و قوم رفته، کفايت هر روز را در روزش گیرند، تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت من رفارم می‌کنند یا نه. ۵ واقع خواهد شد در روز ششم، که چون آنچه را که آورده باشند درست نمایند، همانا دوچنان آن خواهد بود که هر روز بزمی چندند.» ۶ دست موسی و هارون به همه بنی اسرائیل گفتند: «شامگاه‌ها خواهید داشت که خداوند شما را از زمین مصر بیرون آورده است. ۷ و بامدادان جلال خداوند را خداوندشکایتهای شما را گوشت دهد تا بخورید، و بامداد نان، تا سیر شوید، زیوا خداوندشکایتهای شما را که بر وی کرده‌اید شنیده است، و ما چیستیم؟ بر من نی، بلکه بر خداوندشکایت نموده‌اید.» ۸ و موسی گفت: «این خواهد بود چون خداوند، شامگاه شما را گوشت دهد تا بخورید، و بامداد نان، تا سیر شوید، شکایتهای شما را شنیده است.» ۹ واقع شد که چون هارون به تمامی جماعت بنی اسرائیل سخن گفت، به سوی صحرانگریستند و اینک جلال خداوند در ابر ظاهر شد. ۱۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «شکایتهای بنی اسرائیل را شنیدم، پس ایشان را خطاب کرده، بگو: در عصر گوشت خواهید خورد، و بامداد از نان سیر خواهید شد تا باندید که من بیوه خدای شما هستم.» ۱۱ واقع شد که در هصیر، سلوی برآمد، لشکر گه را پوشانیدند، و بامدادان شنیم گرداند، مصطرب گردیدند. لزه بر سکنه فلسطین مستولی گردید. ۱۲ آنگاه امرای ادم در حیرت افتادند. و اکابر موآب را لزه فو گرفت، و جمیع سکنه کتعان گذاخته گردیدند. ۱۳ ترس و هراس، ایشان را فروگفت. از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند. تا قوم توای خداوند عبور کنند. تا این قوهی که تو خیره‌ای، عبور کنند. ۱۴ امتهای چون شنیدند، مصطرب گردیدند. لزه بر سکنه خداوند کردی. ۱۵ آنگاه امرای ادم در حیرت افتادند. و اکابر زیرا که اسبهای خود را میراث خودغیر خواهی کرد، به مکانی که ایشان را داخل ساخته، در جبل میراث خودغیر خواهی کرد تا ابدالاپاد.» ۱۶ ترس و هراس، ایشان را فروگفت. از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند. تا قوم توای خداوند مسحکم کرده است. ۱۷ خداوند سلطنت خواهد کرد تا دریا آمدند، و خداوند آب دریا ابر ایشان برگوادنید. اما بنی اسرائیل از میان دریا به خشکی رفتند. ۱۸ مريم نیبه، خواره هارون، دف را به دست خود گرفته، و همه زنان از عقب وی دفها گرفته، رقص کان بیرون آمدند. ۱۹ پس مريم در جواب ایشان گفت: «خداوند را بسرازید، زیرا که با جلال مظفر شده است، اسب و سوارش را به دریا انداخت.» ۲۰ پس موسی اسرائیل را از بحر قلزم کوچانید، و به صحرای شور آمدند، و سه روز در صحرای رفند و آب نیافتند. ۲۱ پس به ماره رسیدند، و از آب ماره نتوانستند نوشید زیرا که تلخ بود. از این سبب، آن را ماره نامیدند. ۲۲ و قوم بر موسی شکایت کرد، گفتند: «چه بنوش؟» ۲۳ چون نزد خداوند استغاثه کرد، خداوندرخی بدو نشان داد، پس آن را به آب اندادند و آب شیرین گردید. و در آنجا فریضهای و شریعتی برای ایشان قرار داد، و در آنجا ایشان رالمتحان کرد. ۲۴ و گفت: «هر آینه اگر قول بپهوه، خدای خود را بشنوی، و آنچه را در نظر او راست است بجا آوری، و احکام او را بشنوی، و تمامی فریض او را نگاه داری، همانا هیچ‌یک از همه مرضهای را که بر مصریان آورده‌ام بر تو نیازورم، زیرا که من بیوه، شفا دهنده تو هستم.» ۲۵ پس به ایلیم آمدند، و در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و در آنجا نزد آب خیمه زندند.

۵۱ آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سروdra برای خداوند سرازیده، گفتند که «بیوه را سرود می‌خوانم زیرا که با جلال مظفر شده است. اسب و سوارش را به دریا انداخت. ۲ خداوند قوت و تسییع من است. و اونجات من گردیده است. این خدای من است، پس او را تمجید می‌کنم. خدای پدر من است، پس او را معزال می‌خوانم. ۳ خداوند مرد جنگی است. نام او بیوه است. ۴ ارایه‌ها و لشکر فرعون را به دریا انداخت. میازان برگزیده او در دریای قلمون غرق شدند. ۵ لجه‌ها ایشان را پوشانید. مثل سنگ به رفراخه فرو رفند. ۶ دست راست توای خداوند، به قوت جلیل گردیده. دست راست توای خداوند، دشمن را خردشکسته است. ۷ و به کوت جلال خود خصمان را منهدم ساخته‌ای. غضب خود را فرستاده، ایشان را چون خاشک سوزانیده‌ای. ۸ و به نفعه بینی تو آبها فراهم گردید. و موجها مثل توده بایستاد و لجه‌ها در میان دریامنجمد گردید. ۹ دشن گفت تعاقب می‌کنم و ایشان را فرومی گیرم. و غارت را تقسیم کرده، جانم از ایشان سیرخواهد شد. شمشیر خود را کشیده، دست من ایشان را هلاک خواهد ساخت. ۱۰ و چون به نفعه خود دیدی، دریا ایشان را پوشانید. ۱۱ کیست مانند توای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟ ۱۲ چون دست راست خود را دراز کردی، زمین ایشان را فرو برد. ۱۳ این قوم خویش را که فدیه دادی، به رحمانتی خود، رهبری نمودی. ایشان را به قوت خویش به سوی مسکن قدس خود هدایت کردی. ۱۴ امتهای چون شنیدند، مصطرب گردیدند. لزه بر سکنه فلسطین مستولی گردید. ۱۵ آنگاه امرای ادم در حیرت افتادند. و اکابر موآب را لزه فو گرفت، و جمیع سکنه کتعان گذاخته گردیدند. ۱۶ ترس و هراس، ایشان را فروگفت. از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند. تا قوم توای خداوند عبور کنند. تا این قوهی که تو خیره‌ای، عبور کنند. ۱۷ ایشان را داخل ساخته، در جبل میراث خودغیر خواهی کرد، به مکانی که توای خداوند مسحکم خود ساخته‌ای، یعنی آن مقام مقدسی که دسههای توای خداوند مستحکم کرده است. ۱۸ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالاپاد.» ۱۹ زیرا که اسبهای خود را میراث خودغیر خواهی کرد، به مکانی که توای خداوند مسحکم خود ساخته‌ای، یعنی آن مقام مقدسی که دسههای توای خداوند مستحکم کرده است. ۲۰ اما بنی اسرائیل از میان دریا به خشکی رفتند. ۲۱ مريم نیبه، خواره هارون، دف را به دست خود گرفته، و همه زنان از عقب وی دفها گرفته، رقص کان بیرون آمدند. ۲۲ پس مريم در جواب ایشان گفت: «خداوند را بسرازید، زیرا که با جلال مظفر شده است، اسب و سوارش را به دریا انداخت.» ۲۳ پس موسی اسرائیل را از بحر قلزم کوچانید، و به صحرای شور آمدند، و سه روز در صحرای رفند و آب نیافتند. ۲۴ پس به ماره رسیدند، و از آب ماره نتوانستند نوشید زیرا که تلخ بود. از این سبب، آن را ماره نامیدند. ۲۵ و قوم بر موسی شکایت کرد، گفتند: «چه بنوش؟» ۲۶ چون نزد خداوند استغاثه کرد، خداوندرخی بدو نشان داد، پس آن را به آب اندادند و آب شیرین گردید. و در آنجا فریضهای و شریعتی برای ایشان قرار داد، و در آنجا ایشان رالمتحان کرد. ۲۷ پس به ایلیم آمدند، و در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و موسی گفت: «امروز این را بخورید زیرا که امروز سبت خداوند است، و

گفت: «زیور که دست بر تخت خداوند است، که خداوند را چنگ باعماقیت نسلا بعد نسل خواهد بود.»

۸۱ و چون پترون، کاهن میدیان، پدر زن موسی، آنچه را که خدا با موسی و قوم خود، اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود، ۲ آنگاه پترون پدرزن موسی، صفوره، زن موسی راپراشت، بعد از آنکه او را پس فرستاده بود. ۳ و دو پسر او را که یکی را جرشون نام بود، زیور گفت: «در زمین بیگانه غریب هستم.» ۴ و دیگری را یعنی زن بود، زیور گفت: «که خدای پدرم مددکار من بود، مرا از شمشیر فرعون رهانید.» ۵ پترون، پدر زن موسی، با پسران و زوجهاش نزد موسی به صحراء آمدند، در جایی که او نزد کوه خدا خیمه زده بود. ۶ و به موسی خبر داد که من پترون، پدر زن تو با زن تو و دوپوش نزد تو آمدام. ۷ پس موسی به استقبال پدر زن خود بیرون آمد و او را تعظیم کرده، بوسیدو سلامتی یکدیگر را رسیده، به خیمه درآمدند. ۸ و موسی پدر زن خود را از آنچه خداوند به فرعون و مصریان به خاطر اسرائیل کرده بود خبرداد، و از تمامی مشتقتی که در راه پدیشان واقع شده، خداوند ایشان را از آن رهانید بود. ۹ و پترون شاد گردید، بهسبی تمامی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده، و ایشان را از دست مصریان رهانید بود. ۱۰ و پترون گفت: «متبارک است خداوند که شما را از دست مصریان واردست فرعون خلاصی داد است، و قوم خود را از دست مصریان رهانید. ۱۱ الان دانستم که بیوه از جمیع خدایان بزرگ است، خصوص در همان امری که بر ایشان تکریم کردن.» ۲۱ و پترون، پدر زن موسی، قربانی سوختن و ذبایح برای خدا گرفت، و هارون و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدر زن موسی به حضور خدا نان بخورند. ۳۱ بامدادان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنشست، و قوم به حضور موسی از صبح تاثام استاده بودند. ۴۱ و چون پدر زن موسی آنچه را که او به قوم می کرد دید، گفت: «این چه کاراست که تو با قوم می نمایی؟ چرا تو نهایه می نشینی و تمامی قوم نزد تو از صبح تا شام می ایستند؟» ۵۱ پدر زن خود گفت که «قوم نزد من می آیند تا از خدا مсалحت نمایند.» ۶۱ هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من می آیند، و میان هر کس و همسایه اش داوری می کنم، وفایض و شرابع خدا را بدبیشان تعلیم می دهم.» ۷۱ پدر زن موسی به وی گفت: «کاری که تو می کنی، خوب نیست. ۸۱ هر آینه تو این قوم نیز که با تو هستند، خسته خواهید شد، زیور که این امر برای تو سنجین است. تهای این را نمی توانی کرد. ۹۱ اکنون سخن مرا بشنو. تو را پند می دهم. و خدا با تو باد. و تو برای قوم به حضور خدا باش، و امور ایشان را نزد خدا عرضه دار. ۱۰۲ و فوایض و شرابع را بدبیشان تعلیم می دهیم، و طرقی را که بدان می باید رفار نمود، و عملی را که می باید کرد، بدبیشان اعلام نمایم. ۱۲ و از میان تمامی قوم، مردان قابل را که خدا نترس و مردان امین، که از رشوت نفرت کنند، جستجو کرده، بر ایشان پیگمار، تاروسای هزاره و روسای صده و روسای پنجه و روسای ده باشند. ۲۲ تا بر قوم پیوسته اواری نمایند، و هر امر بزرگ را نزد تو بیاورند، و هر امر کوچک را خود فیصل دهند. بدین طور بار خود راسیک خواهی کرد، و ایشان با تو محتمل آن خواهند شد. ۳۲ اگر این کار را بکنی و خدا تو راچنین امر فرماید، آنگاه بارای استقامات خواهی داشت، و جمیع این قوم نیز به مکان خود به سلامتی خواهند رسید.» ۴۲ پس موسی سخن پدر زن خود را اجابت کرده، آنچه او گفته بود به عمل آورد. ۵۲ و موسی مردان قابل از تمامی اسرائیل انتخاب کرده، ایشان را روسای قوم ساخت، روسای هزاره و روسای صده و روسای پنجه و روسای ده. ۶۲ و در داوری قوم پیوسته مشغول می بودند. هر امر مشکل را نزد موسی می آوردند، و هر دعوی کوچک را خود

در این روز آن را در صحراخواهد یافت. ۶۲ شش روز آن را برچینید، و روز هفتمین، سبت است. در آن نخواهد بود.» ۷۲ واقع شد که در روز هفتم، بعضی از قوم برای برقجن بیرون رفند، اما نیافتند. ۸۲ و خداوند به موسی گفت: «تا به کی از نگاه داشتن و صایا و شریعت من ابا می نمایید؟» ۹۲ بینید چونکه خداوند سبت را به شما بخشیده است، از این سبب در روز ششم، نان دو روز را به شما می دهد، پس هر کس در جای خود بنشیند و در روز هفتم هیچ کس از مکانش بیرون نرود.» ۱۰۲ پس قوم در پرون هفتمین آرام گرفند. ۱۳ و خاندان اسرائیل آن را من نمایند، و آن مثل تخم گشنیز سفید بود، و طعمش مثل قرصهای عسلی. ۲۲ و موسی گفت: «این امری است که خداوند فرموده است که عومنی از آن برکی، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود.» ۴۲ چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، همچنان هارون آوردم، آن را به شما خوراییدم.» ۳۲ پس موسی به هارون گفت: «ظرفی بگیر، و عمرهای پر از من در آن بنه و آن را به حضور خداوند بگذار، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود.» ۴۳ چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، همچنان هارون آن را پیش (تابوت) شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود. ۵۳ و پنی اسرائیل مدت چهل سال من را می خوردند، تا به زمین آبادرسیدند، یعنی تا به سرحد زمین کعنان داخل شدند، خوارک ایشان من بود. ۶۳ و اما عورم، دهیک ایفه است.

۷۱ و تمامی جماعت پنی اسرائیل به حکم خداوند طی متأذل کرده، از صحرای سین کوچ کردن، و در رفیدیم ارجوزه دند، و آب نوشیدن برای قوم نبود. ۲ و قوم با موسی متأذله کرده، گفتند: «ما را آب بدھی تابتوشیم.» موسی بدبیشان گفت: «چرا ما من متأذله می کنید، و چرا خداوند را امتحان می نمایید؟» ۳ و در آنچه قوم تشنیه آب بودند، و قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: «چرا ما از مصر بیرون آورده، تا ما و فرزندان و مواشی ما را به تشنگی بکشی؟» ۴ آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «این قوم چه کنم؟» نزدیک است مرآ سنگسار کنند. ۵ خداوند به موسی گفت: «پیش روی قوم برو، و بعضی از مشایخ اسرائیل را با خود بردار، و عصای خود را که بدان نهر راژی بدهست خود گرفه، برو. ۶ همانا من در آنجایش روی تو بر آن صخرهای که در حوریب است، می ایستم، و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید، و قوم بتوشد.» پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد. ۷ و آن موضع را مسے و مریه نماید، بهسب متأذله پنی اسرائیل، و امتحان کردن ایشان خداوند را، زیور گفته بودند: «آیا خداوند در میان ما هست یا نه؟» ۸ پس عمالیق آمده، در رفیدیم با اسرائیل جنگ کردند. ۹ و موسی به پیوش گفت: «مردان برای ما برگزین و بیرون رفه، با عمالیق مقابله نما، و بامدادان من عصای خدا را بدهست گرفه، بر قله کوه خواهی ایستاد.» ۱۰ پس پیوش بطوری که موسی او را امر فرموده بود کرد، تا با عمالیق محاربه کنند. و موسی و هارون و حور بر قله کوه بآمدند. ۱۱ واقع شد که چون موسی دست خود را بر پیش افراشت، اسرائیل غالبه می بافتند و چون دست خود را فرو می گذاشت، عمالیق چیره می شدند. ۱۲ و دستهای موسی سنجین شد. پس ایشان سنجگی گرفه، زیور نهادند که بر آن بنشینند. و هارون و حور، یکی از این طرف و دیگری از آن طرف، دستهای او را بر می داشتند، و دستهایش تا غروب آفتاب برقرار ماند. ۲۱ و پیوش به موسی گفت: «این را برای یادگاری در کتاب بنویس، و به سمع پیوش برسان که هر آینه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محظوظ ساخت.» ۵۱ و موسی مدیحی بنا کردو آن را بیوه نسی نماید. ۶۱ و

فیصل می دادند.

۲۲ و موسی پدرزن خود را رخصت داد و او به ولایت خود رفت.

۲۰ و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت: ۲ «من هستم پهنه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه علامی بیرون آورد. ۳ تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. ۴ صورتی تراشیده و هیچ تمثیل از آنچه بالا درآسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. ۵ نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت منما، زمامن که پهنه، خدای تو می باشم، خدای غیرهستم، که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارندمی گیرم. ۶ و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می کنم. ۷ نام پهنه، خدای خود را به باطل میر، زیارخداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی گناه نخواهد شمرد. ۸ روز سبت را یاد کن تا آن راقدیس نمای. ۹ شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. ۱۰ اما روز هفتمنی، سیت پهنه، خدای توت. در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیت و پیغمبه ات و مهمان تو که درون دروازه های توابشد. ۱۱ زیور که در شش روز، خداوند آسمان وزمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت، و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را قدیس نمود. ۲۱ پدر و مادر خود را احترام نمای، تا روزهای تو در زمینی که پهنه خدایت به تو می بخشد، درازشود. ۲۱ قتل مکن. ۴۱ زنا مکن. ۵۱ دزدی مکن. ۶۱ بر همسایه خود شهادت دروغ مده. ۷۱ به خانه همسایه خود طمع مورز، و به زن همسایه ات و غلامش و کنیش و گاوش و الاخش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.» ۸۱ و جمیع قوم رعلها و زبانه های آتش و صدای کرنا و کوه را که بر از دود بود دیدند، و چون قوم این را بدانند لرزیدند، و از دور بپاشند. ۹۱ و موسی گفتند: «تو به ما سخن بگو و خواهیم شنید، اما خدا به ما نگوید، میادابمیریم.» ۲۰ موسی به قوم گفت: «متربید زیارخدا برای امتحان شما آمده است، تا ترس اوپیش روی شما باشد و گناه نکنید.» ۱۲ پس قوم از دور ایستادند و موسی به ظلمت غلیظ که خدا در آن بود، نزدیک آمد. ۲۲ و خداوند به موسی گفت: «به بني اسرائیل چنین بگو: شما دیدید که از آسمان به شما سخن گفته‌ام: ۳۲ با من خدايان نفره مسازید و خدايان طلا برای خود مسازید. ۴۲ مذبحی از خاک برای من بساز، و قربانی های سوختن خود و هدایای سلامتی خود را از گله و مرمه خوش بر آن بگذران، در هر جایی که پادگاری برای نام خود سازم، نزد تو خواهیم آمد، و تو را برکت خواهیم داد. ۵۰ و اگر منیچی ارسنگ برای من سازی، آن را از سنگهای تراشیده بنا مکن، زیور اگر افزار خود را بر آن بلند کردي، آن را نجس خواهی ساخت. ۶۲ و بر مذبح من از پله‌ها بالا مرو، میادا عورت تو بر آن مکشوف شود.»

۹۱ و در ماه سوم از بیرون آمدن بني اسرائیل از زمین مصر، در همان روزه صحرای سینا آمدند، ۲ و از رفیدیم کوچ کرده، به صحرای سینا رسیدند، و در بیابان ارد زندن، و اسرائیل در آنجا در مقابل کوه فروند آمدند.

۳ و موسی نزد خدا بالا رفت، و خداوند از میان کوه او را ندا درداد و گفت: «به خاندان یعقوب چنین بگو، و بني اسرائیل را خبر بد: ۴ شما آنچه را که من به مصربان کرم، دیده‌ایم، و چگونه شما را برپاهای عقاب برداشته، نزد خود آورده‌ام. ۵ و اکنون اگر آوارا مرا فی الحقيقة بشنوید، و عهد مرانگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قوه‌ها خواهید بود. زیور که تمامی جهان، از آن من است. ۶ و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود. این است آن سخنانی که به بني اسرائیل می باید گفت.» ۷ پس موسی آمده، مشایخ قوم را خواند، و همه این سخنان را که خداوند از ابر مظلوم نزد تو می آیم، تا هنگامی که به تو سخن گویند قوم بشنوید، و بر تو نیز همیشه ایمان داشته باشند.» ۸ پس موسی سخنان قوم را به خداوند بارگشت. ۹ خداوند به موسی گفت: «نzed قوم برو و ایشان را امزور و فردا تقدیس نما، و ایشان رخت خود را بشوید. ۱۰

و در روز سوم مهیا باشید، زیور که در روز سوم خداوند در نظر تمامی قوم برکوه سینا نازل شود. ۲۱ و حدود براي قوم از هر طرف قرار ده، و بگو: باحدز باشید از اینکه به فرازکوه برآید، یا دامنه آن را لمس نمایید، زیور هر کوه را لمس کند، هر آینه کشته شود. ۲۱ دست پرآن گلزاره نشود بلکه یا سنگسار شود یا به تیرکشته شود، خواه بهایم باشد خواه انسان، زنده نماند. اما چون کرنا نواخنه شود، ایشان به کوه برآیند.» ۴۱ پس موسی از کوه نزد قوم فروود آمده، قوم را تقدیس نمود و رخت خود را شستند. ۵۱ و به قوم گفت: «در روز سوم حاضر باشید، و به زنان نزدیکی منمایید.» ۶۱ واقع شد در روز سوم به وقت طلوع صبح، که رعلها و برقها و ابر غلیظ برکوه پاید آمد، و آوار کرنای بسیار سخت، بطوری که تمامی قوم که در لشکرگه بودند، بلزیدند. ۷۱ و موسی قوم را برای ملاقات خدا از لشکرگه بیرون آورد، و در پایان کوه نزول کرد، و دوشد مثل دود کورای بالا می شد، و تمامی کوه سخت متزلزل گردید. ۹۱ و چون آوار کرنا زیاده و زیاده سخت نواخنه می شد، موسی سخن گفت، و خدا او را به زبان جواب داد. ۱۰ و خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد، و خداوند موسی را به قله کوه خواند، و موسی بالا رفت. ۱۲ و خداوند به موسی گفت: «پایین برو و قوم را قدغن نما، میادا نزد خداوند برای نظر کردن، از حد تجاوز نمایید، که بسیاری از ایشان هلاک خواهند شد. ۲۲ و کهنه بیز که نزد خداوند می آید، خوشیش را تقدیس نمایید، میادا خداوند بر ایشان هجوم آورد.» ۲۲ موسی به خداوند گفت: «قوم نمی توانند به فرازکوه سینا آیند، زیور که تو ما را قدغن کرده، گفته‌ای کوه را حدود قرار ده و آن را تقدیس نما.» ۴۲ خداوند وی را گفت: «پایین برو و تو و هارون همراهت برآید، اما کهنه و قوم از حد تجاوز ننمایید، تا نزد خداوند بالا بیایند، میادا بر ایشان هجوم آورد.» ۵۲ پس موسی نزد قوم فروود شده، بدیشان سخن گفت.

۱۲ «و این است احکامی که بیش ایشان می گذاری: ۲ اگر غلام عربی پیخری، شش سال خدمت کند، و در هفتمنی، بی قیمت، آزاد بیرون رود. ۳ اگر تنها آمده، تنها بیرون رود. و اگر صاحب زن بوده، زنش همراه او بیرون رود. ۴ اگر آقایش زنی بدو دهد و پسران یا دختران برایش بزیاد، آنگاه زن و اولادش از آن آقایش باشند، و آن مرد تنها بیرون رود. ۵ لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هر آینه آقایم و زن و فرزندان خود را دوست می دارم و نمی خواهم که آزاد بیرون روم، ۶ آنگاه آقایش او را به حضور خدا بیاورد، و او را زنده ک در یا قایمه در برساند، و آقایش گوش او را با درفشی سوراخ کند، و او وی راهمیشه بندگی نماید. ۷ اما اگر شخصی، دخترخود را به کنیت بفروشد، مثل غلامان بیرون نزود. ۸ هر گاه به نظر آقایش که او را برای خودنامزد کرده است ناپسند آید، بگذارد که او را فدیه دهند، اما هیچ حق ندارد که او را به قوم بیگانه بفروشد، زیور که بدو خیانت کرده است. ۹ و هرگاه او را به پسر خود نامزد

های غله یاخوشه های نادر و پریده یا مزرعه‌ای سوخته گردد، هر که آتش را افروخته است، البته عوض بدهد. ۷ اگر کسی پول یا اسباب نزد همسایه خود امانت گذاشت، و از خانه آن شخص درزیده شود، هر گاه دزد پیدا شود، دو چندان رد نماید. ۸ و اگر درزدگرفه نشود، آنگاه صاحب خانه را به حضور حکم بیاورند، تا حکم شود که آیا دست خود را بر اموال همسایه خوش دراز کرده است یا نه. ۹ در هر خیانتی از گاو و الاغ و گوسفند و رخت و هر چیز گم شده، که کسی بر آن اعدا کند، امر هردو به حضور خدا برده شود، و بر گناه هر کدام که خدا حکم کند، دو چندان به همسایه خود رهنماید. ۱۰ اگر کسی الاغی یا گاوی یا گوسفندی یا جانوری دیگر به همسایه خود امانت دهد، و آن بمیرد یا پایش شکسنه شود یا زدیده شود، و شاهدی نباشد، ۱۱ قسم خداوند در میان هر دونوهاده شود، که دست خود را به مال همسایه خوش دراز نکرده است. پس مالکش قبول بکنلو او عوض ندهد. ۲۱ لیکن اگر از او درزیده شد، به صاحبیش عوض باید داد. ۳۱ و اگر دردیده شد، آن را برای شهادت بیاورد، و برای دردیده شده، عوض ندهد. ۴۱ و اگر کسی حوانی از همسایه خود عاریت گرفت، و پای آن شکست یا مرد، و صاحبیش همراش نبود، البته عوض باید داد. ۵۱ اما اگر صاحبیش همراش بود، عوض نباید داد، و اگر کرایه شد، برای کرایه آمده بود. «۶ اگر کسی دختری را که نامرد نبود فریب داده، با او هم بستر شد، البته می‌باید او را زن منکوحه خوش سازد. ۷۱ هرگاه پسرش راضی نباشد که او را بدو دهد، موافق مهر دوشیزگان نقای بدو باید داد. ۸۱ زن جادوگ را زنده مگذار. ۹۱ هر که با حیوانی مقارت کند، هرآینه کشته شود. ۰۲ هر که برای خدای غیر از یهود و پس قربانی گزارند، البته هلاک گردد. ۱۲ غیری را ذافت مرسانید. و بر او ظلم مکنید، زیرا که در زمین مصر غیر بودید. ۲۲ بر یونوژنی یا یتیمی ظلم مکنید. ۲۳ و هر گاه بر او ظلم کردی، و او نزدن فریاد برآورد، البته فریاد او را مستجاب خواهم فرمود. ۴۲ و خشم من مشتعل شود، و شمارا به شمشیر خواهم کشت، و زنان شما یووه شوتونو پسران شما بیتم. ۵۲ اگر نقدی به قبیری ازقم من که همسایه تو باشد قرض دادی، مثل ریاخوار با او رفار مکن و هچ سود بر او مگذراند. ۶۲ اگر رخت همسایه خود را به گروگوچی، آن را قل از غروب آفتاب بدود رد کن. ۷۲ زیرا که آن فقط پوشش او و لباس پری بدان اوست، پس در چه چیز پیخوابد، و اگر نزد من فریاد برآورد، هرآینه اجابت خواهم فرمود، زیرا که من کریم هستم. ۸۲ به خدا ناسزا مگو و رئیس قوم خود را لعنت مکن. ۹۲ درآوردن نوروغله و عصیر رز خود تا خیر ممنا. و نخست زاده پسران خود را به من بده. ۱۰ با گاوان و گوسفندان خود چنین بکن. هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتمین آن را به من بده. ۱۳ ویرانی من مردان مقدس پاشید، و گوشتش را که در صحرا دردیده شود منحورید؛ آن را نزد سگان بیندازید.

۳۲ «خبر باطل را انتشار مده، و با شریون همداستان مشو، که شهادت دروغ دهی. ۲ پریو بسیاری برای عمل بد مکن؛ و در مراجعته، محض متابعت کثیری، سخنی برای انحراف حق مگو. ۳ و در مراغه فقیر نیزه قدرای او منما. ۴ اگر گاوان یا الاغ دشمن خود را پیدا کنند، البته آن را نزد او بازیابو. ۵ اگر الاغ دشمن خود را زیر پارش خواهید یافته، و از گشادن او و روگدان هستی، البته آن را همه را او باید بگشایی. ۶ حق قفسر خود را در دعوای او منحرف مساز. ۷ از مردوغ اجتناب نما و بی‌گناه و صالح را به قتل مرسان زیرا که ظالم را عادل نخواهم شدم. ۸ ورشوت مخور زیرا که رشوت بینایان را کوچی کند و سخن صدقان را کچ می‌سازد. ۹ و بر شخص غریب ظلم منما زیرا که از دل غریبان خبر دارید، چونکه در زمین مصر غریب بودید. ۱۰ و شیش سال مزرعه خود را بکار و محصولش را جمع کن، ۱۱ لیکن در آنگاه خوراک و لیاس و میاشرت او را کم نکد. ۱۱ و اگر این سه چیز را برای او ننکد، آنگاه بی قیمت و رایگان بیرون رود. ۲۱ «هر که انسانی را بزند و او بمیرد، هر آینه کشته شود. ۳۱ اما اگر قصد او نداشت، بلکه خداوی را بدستش رسانید، آنگاه مکانی برای تو معین کنم تا بادنجا فلر کند. ۴۱ لیکن اگر شخصی عمد بر همسایه خود آید، تا او را به مکر بکشد، آنگاه او را از مذبح من کشیده، به قتل برسان. ۵۱ و هر که پدر یا مادر خود را زند، هرآینه کشته شود. ۶۱ و هر که آدمی را بزند و او را بفروشد یا در دشمن یافت شود، هرآینه کشته شود. ۷۱ و هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند، هرآینه کشته شود. ۸۱ و اگر دو مرد نزاع کنند، و یکی دیگری را به سنگ یابه مشت زند، و او بمیرد لیکن بستره شود، ۹۱ اگر خیزید و با عصا بیرون رود، آنگاه زنده او بی گاه شمرده شود، اما عوض بیکاریش را ادا نماید، و خرج معالجه او را بددهد. ۱۰۲ و اگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصا بزند، او زیر دست او بمیرد، هرآینه انتقام او گرفه شود. ۱۲ لیکن اگر یک دوروز زنده بماند، از او انتقام کشیده شود، زیوا که زرخید اوست. ۲۲ و اگر مردم جنگ کنند، و زنی حامله را بزند، و اولاد او سقط گردد، و ضرری دیگر نشود، البته غرامتی بددهد موقوف آنچه شوزهزن بدو گذارد، و به حضور داوران ادا نماید. ۲۳ و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بده. ۴۲ و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا. ۵۲ و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و لطمه به عوض لطمه. ۶۲ و اگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود، او را به عوض چشمش آزاد کند. ۷۲ و اگر دندان غلام یا دندان کنیز خود را بیندارد او کشیده شود، و آن را نگاه نداشت، و او مردی یا زنی را کشت، گاو راسنگسار کنند، و صاحبیش را نیز به قتل رسانند. ۰۳ و اگر دیه بر او گذاشته شود، آنگاه برای فادیه جان خود هرآینه بر او مقرر شود، ادا نماید. ۱۳ خواه پسر خواه دختر را شاخ زده باشد، به حسب این حکم با او عمل کنند. ۲۳ اگر گاو، غلامی یا کنیزی را بزند، سی متفاصل نقره به صاحب او داده شود، و گاو سنگسار شود. ۲۴ و اگر کسی چاهی گشایید یا کسی چاهی حفر کند، و آن را پوشاند، و گاوی یا آن شاخ زن می‌بود، و صاحبیش را به عوض داده شود، و اگر گو شخصی، قیمش را به صاحبیش ادا نماید، و میهه از آن او باشد. ۵۲ و اگر گو شخصی، گاویه ای او را بزند، و آن بمیرد پس گاو زنده را بفروشد، و قیمت آن را تقسیم کنند، و میهه از نیز تقسیم نماید. ۶۳ اما اگر معلوم بوده باشد که آن گاو از آن شاخ زن می‌بود، و صاحبیش آن را نگاه نداشت، البته گاو به عوض گاو بدهد و میهه از آن او باشد.

۲۲ «اگر کسی گاوانی یا گوسفندی بزند، و آن را بکشد یا بفروشد، به عوض گاوپینچ گاو، و به عوض گوسفند چهار گاوار گوسفند بدهد. ۲ اگر دزدی در رخنه کردن گرفه شود، و او را بزند بطوری که بمیرد، بازخواست خون برای اینباشد. ۳ اما اگر آفتاب بر او طلوع کرد، بازخواست خون برای او هست. البته مکافات باید داد، و اگر چیزی ندارد، به عوض درزدی که کرد، فروخته شود. ۴ اگر چیزی دزدیده شده، از گو یا الاغ یا گوسفند زنده در دست او یافت شود، دو مقابل آن را رد کند. ۵ اگر کسی مرتعی یا تاکستانی را بچراند، یعنی موشی خود را برآند تامرنع دیگری را بچراند، از نیکوتین مرتع و ازهترین تاکستان خود عوض بدهد. ۶ اگر آتشی بیرون رود، و خاره را فرگیرد و باقه

است، خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت.»^۸ و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده، گفت: «اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است.»^۹ و موسی با هارون و ناداب و ابیه و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت.^{۱۰} و خدای اسرائیل را دیدند، و زیر پایهایش مثل صنتی از یاقوت کبود شفاف و مانند ذات آسمان در صفا.^{۱۱} و برسوران بنی اسرائیل دست خود را نگذارد، پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند.^{۲۱} و خداوند به موسی گفت: «نزو من به کوه بالا بیا، و آنچه باش تا لوحهای سنگی و نورات و احکامی را که نوشعام تا ایشان را تعلیم نمایی، به تو دهم.»^{۲۱} پس موسی با خادم خود پوشش برخاست، و موسی به کوه خدا بالا آمد.^{۲۱} و به میان مشایخ گفت: «برای ما در اینجا توقف کنید، تا نزد شمارگردیم، همانا هارون و حور با شما می‌باشند. پس هر که امری دارد، نزو ایشان برود.»^{۵۱} و چون موسی به فزار کوه برآمد، ایر کوه را فرو گرفت.^{۶۱} و جلال خداوند بر کوه سینا قرار گرفت، و مش روز ابر آن را پوشانید، و روز هفتمنی، موسی را از میان ابر ندا درداد.^{۷۱} و منظر جلال خداوند، مثل آتش سوزنده در نظر بنی اسرائیل بر قله کوه بود.^{۸۱} و موسی به میان ابر داخل شده، به فزار کوه برآمد، و موسی چهل روز و چهل شب در کوه ماند.

۵۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «به بنی اسرائیل بگو که برای من هدایا بپارند؛ از هر که به میل دل پیارند، هدایای مرا بگیرید.»^۳ و این است هدایا که از ایشان می‌گیرید: طلا و نقره و برنج،^۴ و لا جورد و ارغوان و قمرzo و کتان نازک و پشم بز،^۵ و پوست قرق سرخ شده و پوست خزو و چوب شطمیم،^۶ و روغن برای چرانگاهی، و ادویه برای روغن مسح، و پوی بخور معطر،^۷ و سنگهای عقیق و سنگهای مرصعی برای ایفاد و سیمه بند.^۸ و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم.^۹ موافق هر آنچه به تو نشان دهم از نموده مسکن و نمونه جمیع اسپایش، همچنین بسازید.^{۱۰} و «تابووت از چوب شطمیم بسازند که طوش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم و بلندیش یک ذراع و نیم باشد.^{۱۱} و آن را به طلای خالص پوشان. آن را از درون و پیرون پوشان، و بر زیرش به هر طرف تاجی زری بساز.^{۲۱} و پوش چهار حلقة زری بزر، و آنها را بر چهار قایم‌ماش بگذار، و دو حلقة بر یک طرفش و دو حلقة بر طرف دیگر.^{۲۱} و دو حصان از چوب شطمیم بساز، و آنها را به طلا پوشان.^{۴۱} و آن عصاها رادر حلقة هایی که بر طرفین تابوت باشد بگذران، تاباتوب را به آنها بردازند.^{۵۱} و عصاها در حلقه های تابوت بمانند و از آنها برداشته نشود.^{۶۱} و تخت رحمت را از طلای خالص بساز. طوش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم.^{۸۱} و دو کروی از طلا بساز، آنها را از چونگخواری از هر دو طرف تخت رحمت بساز.^{۹۱} و یک کروی در این سر و کروی دیگر در آن سر بساز، کروپان را از تخت رحمت بر هر دو طرفش بساز.^{۱۰} و کروپان بالهای خود را بر زریان پهن کنند، و تخت رحمت را به بالهای خود پیشاند. و روپهای ایشان به سوی یکدیگر باشد، و روپهای کروپان به طرف تخت رحمت باشد.^{۱۲} و تخت رحمت را بر روی تابوت بگذارو شهادتی را که به تو می‌دهم در تابوت بنه.^{۲۲} و در آنجا با تو ملاقات خواهیم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروی که بر تابوت شهادت می‌باشند، با تو سخن خواهیم گفت، درباره همه اموری که بجهت بنی اسرائیل تو را امر خواهیم فرمود.^{۳۲} و «خوانی از چوب شطمیم بساز که طوش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندیش یک ذراع و نیم باشد.^{۴۲} و آن را به طلای خالص پوشان، و تاجی از طلا به هر طرفش بساز.^{۵۲} و حاشیه‌ای به قدر چهار انگشت به اطرافش بساز، و برای حاشیه‌اش تاجی زری

هفتمنی آن را بگذار و ترک کن تا فقیران قوم تو از آن بخورند و آنچه از ایشان باقی ماند حیوانات صحرا بخورند. همچنین با تاکستان و درخان زیون خود عمل نما.^{۲۱} شش روز به شغل خود پیزار و در روز هفتمنی آرام کن تا گاوت و الاشت آرام گیرند و پسر کنیزت و مهمان استراحت کنند.^{۳۱} و آنچه را به شما گفته‌ام، نگاه دارید و نام خدايان غیر لذکر مکنید، از زیان شنیده نشود.^{۴۱} «در هر سال سه مرتبه عید برای من نگاه دار، و عید فطیر را نگاه دار.^{۵۱} عید فطیر را نگاه دار، و چنانکه تو را امرفوده‌ام، هفت روز نان فطیر بخور در زمان معین در ماه ایپی، زیوا که در آن از مصر بیرون آمدی. و هچ کس به حضور من تهی دست حاضر نشود.^{۶۱} و عید حصاد نور غلات خود را که در مزرعه کاشته‌ای، و عید جمع را در آخر سال وقی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده‌ای.^{۷۱} هر سال سه مرتبه همه ذکورانست به حضور خداوندیه به حاضر شوند.^{۸۱} قربانی مرزا با نان خمیر مایه دار مگذران و پیه عید من تا صبح باقی نماند.^{۹۱} نور نخستین زمین خود را به خانه بیهوده خدای خود بیاور و بزغاله را در شیر مادرش میز.^{۲۰} «اینک من فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم تا تو را در راه محافظت نموده، بدان مکانی که مهیا کرد همایران برساند.^{۱۲} از او با حذر باش و آواز او را بشنو و از او تمرد منما زنوا گناهان شما را نخواهند آمزید، جوکنه نام من در اوست.^{۲۲} و اگر قول او را شنیدی و به آنچه گفته‌ام عمل نمودی، هر آینه دشمن دشمنات و مخالفات خواهیم بود.^{۲۲} زیوا فرشته من پیش روی تو می‌رود و تو را به امیریان و حتیان و فریان و کعنیان و حوابان و بیوسان خواهید سانید و ایشان را هلاک خواهیم ساخت.^{۲۴} خدايان ایشان را سجده منما و آنها را عبادت مکن و مواقف کارهای ایشان مکن، البته آنها رامنهدم ساز و بتهای ایشان را بشکن.^{۵۲} و پیوه، خدای خود را عبادت نمایید تا نان و آب تو را بریک دهد و بیماری را از میان تو دور خواهیم کرد.^{۶۲} و در زمینت سقط کنند و نازاد نخواهید بود و شماره روزهایت را تمام خواهیم کرد.^{۷۲} و خوف خود را پیش روی تو خواهیم فرستاد و هر قومی را که بدیشان بررسی متغير خواهیم ساخت و جمیع دشمنات را پیش تو رو گویان خواهیم ساخت.^{۸۲} و زیورها پیش روی تو خواهیم فرستاد تا حوابان و کعنیان و حتیان را از حضورت براند.^{۹۲} ایشان را در یک سال از حضور تو خواهیم راند، میادا زمین ویان گردد و جوانات صحراء بر تو زیاده شوند.^{۱۰} ایشان را ازیش روی تو به تدریج خواهیم راند تا کثیر شوی و زمین را مصرف گردی.^{۱۳} و حمود تو را از بحر حرقفن تا بحر فلسطین، و از صحرا تا نهر فرات قاردهم زیوا ساکنان آن زمین را بدلست شما خواهیم سپرد و ایشان را از پیش روی خواهی راند.^{۲۲} با ایشان و با خدايان ایشان عهد مبنی.^{۳۳} در زمین تو ساکن نشوند، میادا تو را بر من عاصی گردانند و خدايان ایشان را عبادت کنی و دامی برای تو باشد.»

۴۲ و به موسی گفت: «نزو خداوند بالایا، تو و هارون و ناداب و ابیه و هفتادنفر از مشایخ اسرائیل و از دور سجده کنید.^۲ و موسی تنها نزدیک خداوند بیاید و ایشان نزدیک نایدند و قوم همراه او بالا نیایند.^۳ پس موسی آمد، همه سخنان خداوند و همه این احکام را به قوم باز گفت و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند: «همه سخنانی که خداوند گفته است، بچاخواهیم آورد.^۴ و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و بامدادان برخاسته، مذبحی درپای کوه و دوازده ستون، موفق دوازده سبط اسرائیل بنا نهاد.^۵ و بعضی از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد و قربانی های سوختنی گذاریاند و قربانی های سلامتی از گلوان برای خداوند ذبح کردند.^۶ و موسی نصف خون را گرفته، در لگه‌های خود و نصف خون را بر مذبح پاشید،^۷ و کتاب عهد را گرفته، به سمع قوم خواند. پس گفتند: «هر آنچه خداوند گفته

گوشه چهار حلقه زین برایش بساز، و حلقه‌ها را برچهار باشد بجهت عصاها برای برداشتن خون. ۷۲ و حلقه هادر برای حاشیه باشد، تا خانه‌ها باشند و پایه های شش تخته بساز. ۷۳ و برای گوشه های مسکن از در موخر مسکن دو تخته بساز. ۷۴ و از زیر وصل کرده شود، و تا بالا نیز در یک حلقه باهم پیوسته شود، و برای هر دو چین بشود، در هردو گوشه باشد. ۷۵ و هشت تخته باشد و پایه های آنها از نقره شاند پایه باشد، یعنی دو پایه زوپیک تخته و دو پایه زیر تخته دیگر. ۷۶ «و پشت بندها از چوب شطیم بساز، پینچ ازبی تخته های یک طرف مسکن، ۷۷ و پینچ پشت بند برای تخته های طرف مسکن درموخرش به سمت ساخته شود، قاعده‌ها رسیده باشند و پیله هایش و سیبهایش و گلها بشیوه از همان باشد. ۷۸ و شش شاخه از طرفش بیرون آید، یعنی سه شاخه چراشان از یک طرف و سه شاخه چراگدان از طرف دیگر. ۷۹ سه پیله بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه و سه پیله بادامی با سیبی و گلی در شاخه دیگر و هم چنین در شش شاخه‌ها که از چراگدان بیرون می‌آید. ۸۰ و در چراگدان چهار پیله بادامی با سیبیها و گلها بشیوه از همان باشد، یعنی از یک چرخکاری پیله دوشاخه آن و سیبی زیر دوشاخه آن بر شش شاخه‌ای که از چراگدان بیرون می‌آید. ۸۱ و سیبیها و شاخه هایش از همان باشد، یعنی از یک چرخکاری طلای خالص. ۸۲ و هفت چراغ برای آن بساز، و چراگاهیش را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آن را روشنایی دهن. ۸۳ و گل گیرها و سینهایش از طلای خالص باشد. ۸۴ و آگاه پاش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.

۶۲

«و مسکن را از ده پرده کتان نازک تاییده، و لاجورد و ارغوان و قرموز بساز، با کروپیان از صنعت نساج ماهر آنها را ترتیب نما. ۸۵ طول یک پرده بیست و هشت ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و همه پرده‌ها را یک اندازه باشد. ۸۶ پینچ پرده با یکدیگر پیوسته باشد، و پینچ پرده با یکدیگر پیوسته. ۸۷ و مادگیهای لاجورد برکار هر پرده‌ای بر لب پیوستگی اش بساز، و برکار پرده بیرونی درپیوستگی دوم چینیں بساز. ۸۸ پینچه مادگی در یک پرده بساز، و پینچه مادگی در کنار پرده‌ای که درپیوستگی دوم است بساز، به قسمی که مادگیها مقابله یکدیگر باشد. ۸۹ و پینچه تکمه زین بساز و پرده‌ها را به تکمه‌ها با یکدیگر پیوسته ساز، تا مسکن یک باشد. ۹۰ و خیمه بالای مسکن را از پرده‌های پشم بساز، و برای آن یازده پرده درست کن. ۹۱ طول یک پرده سی ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و اندازه هر یازده پرده‌یک باشد. ۹۲ و پینچ پرده را جدا و شش پرده را جراحتا، پیوسته ساز، و پرده ششم را پیش روی خیمه دولان. ۹۳ و پینچه مادگی بر کنار پرده‌ای که درپیوستگی بیرون است بساز، و پینچه مادگی بر کنار پرده‌ای که درپیوستگی دوم است. ۹۴ وینچه تکمه برنجین بساز، و تکمه‌ها را در مادگیهای بگذاران، و خیمه را با هم پیوسته ساز تا یک باشد. ۹۵ و زیادتی پرده های خیمه که باقی باشد، ۹۶ یعنی نصف پرده که زیاد است، از پشت خیمه آویزان شود. ۹۷ و ذراعی از این طرف و ذراعی از آن طرف که در طول پرده های خیمه زیاده باشد، ۹۸ و پیش از پوست قوچ سرخ شده بساز، و پوششی از پوست خزر بر زیان. ۹۹ و تخته های قایم از چوب شطیم برای مسکن بساز. ۱۰۰ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم. ۱۰۱ و در هر تخته دو زبانه قریبه یکدیگر باشد، و همه تخته های مسکن را چینی بساز. ۱۰۲ و تخته های برای مسکن بساز، یعنی بیست تخته از طرف جنوب به سمت یمانی. ۱۰۳ و چهل پرده های طرف دیگر پانزده ذراعی و ستوهای آنها سه و پایه های آنها سه. ۱۰۴ و پرده های دروازه صحن، پرده بیست ذراعی از لاجورد و ارغوان و قرموز و کتان نازک تاییده

۷۲ «و منبع را از چوب شطیم بساز، طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع. و مدبی مریع باشد. و بلندی اش سه ذراع. ۷۳ و شاخه هایش را بر چهار گوشه اش بساز و شاخه هایش از همان باشد و آن را به برنج بیرون. ۷۴ و لگنهایش را برای برداشتن خاکستر شده از صنعت طرازوی ساز. ۷۵ و برای آنها از طلا پوشان، و قلاهایش را چگالهایش و مجرمهایش و همه اسبابش را از برنج بساز. ۷۶ و پریش آتش دانی مشبک برنجین بساز و بر آن شبکه چهار حلقه برنجین بر گوشه اش بساز. ۷۷ و آن را در زیر، کار مدبی بگذار تا شبکه به نصف مدبی برسد. ۷۸ و دو عصا برای مدبی بساز. عصاها از چوب شطیم باشد و آنها را به برنج بیرون. ۷۹ و عصاها را در حلقه های بگذارند، و عصاها بر هر دو طرف مدبی باشد تا آن را بردارند. ۸۰ و آن را مجوف از تخته های بساز، همچنانکه در کوه به تو نشان داده شد، به این طور ساخته شود. ۸۱ و صحن مسکن را بساز به طرف جنوب به سمت یمانی. پرده های صحن از کتان نازک تاییده شده باشد، و پیش از این طرف صد ذراع به یک طرف. ۸۲ و ستوهایش بیست و پایه های آنها بیست، از برنج باشد و قلاهایش ستوهایها و پشت بندهایش آنها از نقره باشد. ۸۳ و همچینی به طرف شمال، در طول پرده های باشد که طول آنها صد ذراع باشد و ستوهای ذراع باشد و قلاهایش ستوهایها و پشت بندهایش آنها از نقره باشد. ۸۴ و همچینی به سمت یمانی. پرده های صحن از طرف دروازه، پانزده ذراع و ستوهای آنها سه و پایه های آنها سه. ۸۵ و پرده های طرف دیگر پانزده ذراعی و ستوهای آنها سه و پایه های آنها سه. ۸۶ و برای زبانه اش، و دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه اش. ۸۷ و پایه زیر یک تخته برای دو زبانه اش. ۸۸ و پایه زیر یک تخته برای دو زبانه اش.

شده از صنعت طراور باشد. و ستونهایش چهار و پایه هایش چهار. ۷۱ همه ستونهای گردآگرد صحن با پشت بندهای نقره پیوسته شود، و قلابهای آنها از نقره و پایه های آنها از برج باشد. ۸۱ طول صحن صدردراع، و عرضش در هر چا پنجهای ذراع، و بلندی اش پنج ذراع از کتاب نازک تاییده شده، و پایه هایش از برج باشد. ۹۱ و همه اسپاب مسکن برای هر خدمتی، و همه میخهایش، و همه میخهای صحن از برج باشد. ۹۲ «و تو بنی اسرائیل را امر فرما که روغن زیون مصنفی و کوپیده شده برای روشنایی نزد توپولوند تا چراغها دائم روشن شود. ۹۳ در خمیه اجتماع، بیرون پردهای که در پر ابر شهادت است، هارون و پسرانش از شام تا صبح، به حضور خداوندان آن را درست کنند. و این برای بنی اسرائیل نسل بعد نسل فریضه ابدی باشد.

۸۲ «و تو بادر خود، هارون و پسرانش را با وی از میان بنی اسرائیل نزد خودبیاور تا برای من کهانت بکند، یعنی هارون و ناداب و ایهود و العازر و ایتمار، پسران هارون. ۲ و رخنهای مقدس برای بادرد، هارون، بهمراه عزت و زیست بساز. ۳ و تو به جمیع دانادلانی که ایشان را به روح حکمت بر ساخته‌ام، بگو که رخنهای هارون را بسازند برای تقدیس کردن او تابیرای من کهانت کند. ۴ و رخنهایی که می‌سازنداین است: سینه بند و ایفود و ردا و پیراهن مطرز و عمامه و کمرنیز. این رخنهای مقدس را برای باردات هارون و پسرانش بسازند تا بهمراه شده، از صنعت نساج ماهرسازند. ۵ و ایشان طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کان نازک را بگیرند، ۶ «و ایفود را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و قبه و کان نازک را بسازند تا پیوسته شود. ۸ و زنار ایفود که برآن است، از همان صنعت و از همان پارچه باشد، یعنی از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کان نازک تاییده شده. ۹ و دو سنگ جزع بگیر و نامهای بنی اسرائیل را بر آنها نقش کن. ۱۰ شش نام ایشان را بر یک سنگ و شش نام باقی ایشان را بر سنگ دیگر موقوف تولد ایشان. ۱۱ از صنعت نقاش سنگ مثل نقش خاتم کهانی بنی اسرائیل را بر هردو سنگ نقش نما و آنها را در طوقهای طلا نصب کن. ۲۱ و آن دو سنگ را بر کفهای ایفود بگذار تاسنگهای بگذاری برای کهانت باشد، و هارون نامهای ایشان را بر دو کتف خود، بحضور خداوند برای بادرگاری بدارد. ۲۱ و طوق از طلا بساز. ۴۱ و دو زنجیر از طلا خالص سازان مثل طناب بهم پیچیده شده، و آن دو زنجیر بهم پیچیده شده را در طوقها بگذار. ۵۱ «و سینه بند بدل عدالت را از صنعت نساج ماهر، مواقف کار ایفود بساز و آن را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کان نازک تاییده شده بازار. ۶ و مربع و دولا باشد، طولش یک وجب و عرضش یک وجب. ۷۱ آن را به ترصیع سنگها، یعنی به چهار رسته از سنگها مرصن کن که رسته اول عقیق احمر و یاقوت اصفر و زمرد باشد، ۸۱ و رسته دوم بهمن و یاقوت کبود و عقیق سفید، ۹۱ و رسته سوم عنین الهر و یشم و جمشت، ۲۰ و رسته چهارم زرجد و جزع و شب. و آنها در رسته های خود با طلا نشانده شود. ۱۲ و سنگها موقوف نامهای بنی اسرائیل مطابق اسمی ایشان، دوازده باشد، مثل نقش خاتم، و هر یک برای دوازده سیط موقوف اسمیش باشد. ۲۲ و بر سینه بند، دو حلقه از طلا بساز و آن دو حلقه را بر دو طرف سینه بند بگذار. ۴۲ و آن دو زنجیر طلا را بر آن دو حلقه ای که بر سر سینه بند است بگذار. ۵۲ و دو سر دیگر آن دوزنجیر را در آن دو طوق بیند و بر دو کتف ایفوی طرف پیش بگذار. ۶۲ و دو حلقه زین بساز و آنها بر دو سر سینه بند، به کار آن که بطرف اندرون ایفود است، بگذار. ۷۷ و دو حلقه دیگر زین بسازو آنها را بر دو کتف ایفود از پایین بجانب پیش، دربرابر پیوستگی آن، بر زیر زنار ایفود

۹۲ «و این است کاری که بدبیشان می‌کنی، برای تقدیس نمودن ایشان تا بهمراه من کهانت کنید: یک گوساله و دو قوچ بی عیب بگیر، ۲ و نان فطیر و قرهای فطیر سرشته به روغن ورقهای فطیر مسح شده به روغن. آنها را از آردزم گندم بساز. ۳ و آنها را در یک سبد بگذار و آنها در سبد با گوساله و دو قوچ بگذار. ۴ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خدمت نمایند، میبدامتحمل گاه شوند و بمیرند. این برای وی و بعد ازاو برای ذریتش فریضه ابدی است.

۹۳ «و این است کاری که بدبیشان می‌کنی، برای تقدیس نمودن ایشان تا بهمراه من کهانت کنید: یک گوساله و دو قوچ بی عیب بگیر، ۲ و نان فطیر و قرهای فطیر سرشته به روغن ورقهای فطیر مسح شده به روغن. آنها را از آردزم گندم بساز. ۳ و آنها را در یک سبد بگذار و آنها در سبد با گوساله و دو قوچ بگذار. ۴ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خدمت نمایند، میبدامتحمل گاه شوند و بمیرند. این برای وی و بعد ازاو برای ذریتش فریضه ابدی است.

۹۴ «و این است کاری که بدبیشان می‌کنی، برای تقدیس نمودن ایشان تا بهمراه من کهانت کنید: یک گوساله و دو قوچ بی عیب بگیر، ۲ و نان فطیر و قرهای فطیر سرشته به روغن ورقهای فطیر مسح شده به روغن. آنها را از آردزم گندم بساز. ۳ و آنها را در یک سبد بگذار و آنها در سبد با گوساله و دو قوچ بگذار. ۴ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خدمت نمایند، میبدامتحمل گاه شوند و بمیرند. این برای وی و بعد ازاو برای ذریتش فریضه ابدی است.

۹۵ «و یک قوچ بگیر و هارون و پسران، دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند. ۶۱ و قوچ را ذبح کرده، خونش را بگیر و گردآگرد مذبح پیاش. ۷۱ و قوچ را به

بنی اسرائیل ساکن شده، خدای ایشان می‌باشد. ۶۴ و خواهند دانست که من بهوه، خدای ایشان هستم، که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده‌ام، تا در میان ایشان ساکن شوم. من بهوه خدای ایشان هستم.

۳۰ «و مذبحی برای سوزانیدن بخورساز. آن را از چوب شطیم بساز. ۲ طولی ذراعی باشد، و عرضش ذراعی، یعنی مریع باشد، و بلندی اش دو ذراع، و شاخهایش از خودش باشد. ۳ و آن را به طلای خالص بپوشان. سطحش و جانهایش به هر طرف و شاخهایش رو تاجی از طلا گردانگردش بساز. ۴ و دو حلقه زرین پریش در زیر تاجش بساز، بر دو گوشه‌اش، بر هر دو طرفش، آنها را بساز. و آنها خانه‌ها بشدیدرای عصاهان، تا آن را بدانها بردارند. ۵ و عصاهان را لاز چوب شطیم بساز و آنها را به طلا بپوشان. ۶ و آن را پیش حجاجی که روی او تابوت شهادت است، در مقابل کرسی رحمت که بر زیر شهادت است، در جایی که با تو ملاقات می‌کنم، بگذار. ۷ و هر بامداد هارون بخور معطر بر روی آن بسوزاند، وقی که چراغها را می‌آراید، آن را بسوزاند. ۸ و در عصر چون هارون چراغها را روشن می‌کند، آن را بسوزاند تا بخور دائمی به حضور خداوند در نسلهای شما باشد. ۹ هیچ بخور غریب و قربانی سوختنی و هدیه‌ای بر آن مگذراند، و هدیه ریختنی بر آن مزبود. ۱۰ و هارون سالی یک مرتبه بر شاخهایش کفاره کند، به خون قربانی گناه که برای کفاره است، سالی یک مرتبه بر آن کفاره کند در نسلهای شما، زیرا که آن برای خداوند قدس اقدس است. ۱۱ و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: «وقی که شماره بنی اسرائیل را بحسب شمرده شدگان ایشان می‌گیری، آنگاه هر کس فدیه جان خود را به خداوند دهد، هنگامی که ایشان را می‌شمایری، مبادا در حين شمردن ایشان، ویای در ایشان حادث شود. ۲۱ هر که به سوی شمرده شدگان می‌گذرد، این را بدهد، یعنی نیم متفاق متفاق قدس، که یک متفاق بیست قیراط است، و این نیم متفاق هدیه خداوند است. ۲۱ هر کس از بیست ساله و بالاتر که به سوی شمرده شدگان بگذارد، هدیه خداوند را بددهد. ۵۱ دولتمد از نیم متفاق زیاده ندهد، و قفسیر مکترندهد، هنگامی که هدیه‌ای برای کفاره جانهای خود به خداوند می‌دهند. ۶۱ و نقد کفاره را ازین اسرائیل گرفته، آن را برای خدمت خیمه اجتماع بده، تا برای بنی اسرائیل یادگاری به حضور خداوند باشد، و بجهت جانهای ایشان کفاره کند.» ۷۱ و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: «۸۱ «حوضی نیز برای شستن از برنج بساز، ویایش از برنج و آن را در میان خیمه اجتماع مذبح و مذبح خداوند را در آن بفرمود. ۹۱ و هارون و پسرانش دست و پای خود را از آن بشویند. ۲۰ هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند، به آن بشویند، مبادا بمیرند. و وقی که برای خدمت کردن و سوزانیدن قربانی های آتشین بجهت خداوند به مذبح نزدیک آیند، ۱۲ آنگاه دست و پای خود را بشویند، مبادا بمیرند. و این برای ایشان، یعنی برای او و ذریش، نسلا بعدنسیل فرضه ایدی باشد.» ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۲۲ «و تو عطیرات خاص بگیر، از مر چکیده پانصد متفاق، و از دارچینی معطر، نصف آن، دویست و پنجاه متفاق، و از قصبه الذریه، دویست و پنجاه متفاق. ۴۲ و سلیمانه پانصد متفاق موافق تمامی اسپايش، و چراگدان را با اسپايش، و مذبح بخوررا، ۸۲ و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسپايش، و حوض را با پایه‌اش. ۹۲ و آنها را تقدیس نما، تقدیس اقدس باشد. هر که آنها را لمس نماید مقدس باشد. ۰۳ و هارون و پسرانش را مسح نموده، ایشان را تقدیس نما، تا برای من کهانت کنند. ۱۲ و در میان

بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: این است روغن مسح مقدس برای من در نسلهای شما. ۲۲ و بر بدین انسان ریخته نشود، و مثل آن موافق ترکیبی مسازید، زیوا که مقدس است و نزد شما مقدس خواهد بود. ۳۳ هر که ممثل آن ترکیب نماید، و هر که چیزی از آن بر شخصی بیگانه بمالد، از قوم خود منقطع شود.» ۴۳ و خداوند به موسی گفت: «عطیرات بگیر، یعنی معه و اظفار و قنه و از این عطیرات با کندر صاف حصمهای مساوی باشد. ۵۳ و از اینها بخوریار، عطری از صنعت عطار نمکین و مصنفی و مقدس. ۶۳ و قدری از آن را نرم بکوب، و آن را پیش شهادت در خیمه اجتماع، جایی که توملاقات می کنم بگذار، و نزد شما قدس اقداس باشد. ۷۳ و موافق ترکیب این بخور که می سازی، دیگری برای خود مسازید؛ نزد توی اوی خداوند مقدس باشد. ۸۳ هر که مثل آن را برای بودین بسازد، از قوم خود منقطع شود.»

۱۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «آگاه باش بصلیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا به نام خوانده‌ام. ۳ و او را به روح خدا پر ساخته‌ام، و به حکمت و فهم و معرفت و هر هنری، ۴ برای اختراع مخترعات، تادر طلا و نقره و برنج کار کند. ۵ و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و درودگری چوب، تا در هر صنعتی اشتغال نماید. ۶ و اینک من، اهولیان بن اخیسمک را از سبط دان، اپیاز او ساخته‌ام، و در دل همه دادالان حکمت بخشیده‌ام، تا آنچه را به تو امر فرموده‌ام، بسازند. ۷ خیمه اجتماع و تابوت شهادت و کرسی رحمت که بر آن است، و تمامی اسباب خیمه، ۸ و خوان و اسبابش و چراغدان طاهر و همه اسبابش و مذبح بخور، ۹ و مذبح قربانی سوختنی و همه اسبابش، و حوض ویاپیاش، ۱۰ و لباس خدمت و لباس مقدس برای هارون کاهن، و لباس پسرانش بجهت کهانات، ۱۱ و روغن و مسح و بخور مutter بجهت قادس، موافق آنچه به تو امر فرموده‌ام، بسازند.» ۲۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۲۱ و تو بنی اسرائیل را مخاطب ساخته، بگو: البته سبت های مرانگاه دارید. زیوا که مین در میان من و شما در نسلهای شما آیی خواهد بود تا بدانید که من بیوه هستم که شما را تقاضی می کنم. ۴۱ پس سبت را نگاه دارید، زیوا که در آن کار کند، آن شخص از آن را بی حرمت کند، هر آنچه کشته شود، و هر که در آن کار کند، آن شخص از میان قوم خود منقطع شود. ۵۱ شش روز کار کرده شود، و در روز هفتم سبت آرام و مقدس خداوند است. هر که در روز سبت کار کند، هر آنچه کشته شود. ۶۱ پس بنی اسرائیل سبت را نگاه بدارند، نسلا بعد نسل سبت را به عهد ابدی مرعی دارند. ۷۱ این در میان من و بنی اسرائیل آیتی ابدی است، زیوا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین را ساخت و در روز هفتمین آرام فرموده، استراحت یافت.» ۸۱ و چون گفتگو را با موسی در کوه سینا پایان برد، دو لوح شهادت، یعنی دلوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد.

۲۲ و چون قوم دیدند که موسی در فروآمدن از کوه تاخیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: «برخیز و برای ماندایان بساز که پیش روی ما بخراهمد، زیوا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی دانیم او را چه شده. ۴۲ بدیشان گفتمن هر کس شمشیر خود را بر لان خویش بگذارد، و از اسرائیل، چنین می گوید: هر کس شمشیر خود را بر لان خویش بگذارد، و در دروازه تا دروازه اروماد و رفت کند، و هر کس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بگشند. ۴۲ و پینی لایوی موافق سخن موسی کردند. و در آن روز قریب سه هزار نفر از قوم افغانستان، ۴۲ و موسی گفت: «امروز خویشتن را برای خداوند تخصیص نمایید. حتی هر کس به پسر خود و به برادر خویش، تا امروز شما را برکت دهد.» ۴۳ و بامدادان واقع شد که موسی به قوم گفت: «شما گناهی عظیم کرده‌اید. اکنون نزد خداوند بالا می روم، شاید گاه شما را کفاره کنم. ۴۳ پس موسی به حضور خداوند بگفت و گفت: «آه، این قوم

گناهی عظیم کرده، و خدایان طلا برای خویشتن ساخته‌اند. ۲۳ الان هرگاه گناه ایشان را می‌آمرزی و اگرنه مرآ از دفترت که نوشته‌ای، محو ساز». ۳۳ خداوند به موسی گفت: «هر که گناه کرده است، او را از دفتر خود محظوظ نمایند. ۴۲ واکنون برو و این قوم را بدانچایی که به تو گفته‌ام، راهنمایی کن. اینک فرشته من پیش روی توحید خواهد لیکن در یوم تقدمن، گناه ایشان را از ایشان بازخواست خواهم کرد.» ۵۳ و خداوند قوم را مبتلا ساخت زیارت گوسماله‌ای را که هارون ساخته بود، ساخته بودند.

۴۳ و خداوند به موسی گفت: «دو لوح سنگی مثل اولین برای خود بتراش، و سختانی را که بر لوح های اول بود و شکستی براین لوح خواهم نوشتم. ۲ و بامدادن حاضر شوو صبح‌گاهان به کوه سینا بالا بیا، و در آنجا نزد من بر قله کوه بایست. ۳ و هیچکس با تو بالا بیا، و هیچکس نزد من بر قله کوه بایست. ۴ پس موسی کوه دیده نشود، و گله و رمه نیز به طرف این کوه چرا نکند.» ۴۴ پس موسی در لوح سنگی مثل اولین ترمید و بامدادن برخاسته، به کوه سینا بالا آمد، چنانکه خداوند اورا امر فرموده بود، و دو لوح سنگی را بدست خود بردشت. ۵ و خداوند در این نازل شده، درآجبا با وی بایستاد، و به نام خداوند ندا درداد. ۶ و خداوند پیش روی وی عبور کرده، ندا درداد که «بیهوه» بیهوه، خدای رحیم و رئوف و دیرخششم و کبر احسان و وفا، ۷ نگاه دارنده رحمت پرای هزاران، و آمرزنه خطأ و عصیان و گناه، لکن گناه را هرگوئی سزا توحید کذاشت، بلکه خطای پدران را بر پسران و پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت». ۸ و موسی به زمی رو به زمین نهاده، سجدید کرد. ۹ و گفت: «ای خداوند اگر فی الحقيقة مظفر نظر تو شده‌ام، مستعدی آنکه خداوند در میان ما باید، زیوا که این قوم گردنده‌شی می‌باشد، پس خطأ و گناه ما را بیمز و ما را میراث خود بساز.» ۱۰ گفت: «اینک عهدی می‌بندم و در نظرنامه قوم تو کارهای عجیب می‌کنم، که در تمامی جهان و در جمع امتها کرده نشده باشد، و تمامی این قومی که تو در میان ایشان هستی، کارخداوند را خواهد دید، زیوا که این کاری که با تو خواهم کرد، کاری هولناک است. ۱۱ آنچه را من امروز به تو امر می‌فرمایم، نگاه دار. اینک من از پیش روی تو اموریان و کعنیان و حتیان و فرزیان و حیوان و بیوسیان را خواهم راند. ۲۱ با حذریا ش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا می‌روی، عهد نبندی، مبادا در میان شما دامی باشد. ۳۱ بلکه مذبهای ایشان را منهدم سازید، و بهای ایشان را بشکنید و اشیریم ایشان را قطع نمایید. ۴۱ زنهر خدای غیر را عادت ننمای، زیوا یهوه که نام او غیور است، خدای غیور است. ۵۱ زنهر با ساکنان آن زمین عهد نمای، والا از عقب خدايان ایشان زنا می‌کنند، و نزد خدايان ایشان قربانی می‌گذرانند، و تو را دعوت می‌نمایند و از قربانی های ایشان می‌خوری. ۶۱ و از دختران ایشان براي پسران خود می‌گيری، و چون دختران ایشان از عقب خدايان خود زنا می‌کنند، آنگاه پسران شما را در پریو خدايان خود مرتکب زنا خواهد نمود. ۷۱ خدايان ریخته شده براي خویشتن مساز. ۸۱ عید فطیر را نگاه دار، و هفت روز نان فطیر چنانکه تو را امر فرمود، در وقت معین در ماه ایپ بخور، زیوا که در ماه ایپ از مصر پیرون آمدی. ۹۱ هر که رحم را گشاید، از آن من است و هر که نخست زاده ذکور از موشی تو، چه از گاوچه از گوسفند، ۱۰ و براي نخست زاده اخ، براي فدیه بده، و اگر فدیه ندهی، گردش را بشکن و هنخست زاده ای از سپرانت را فدیه بده. و هیچکس به حضور من تهی دست حاضر نشود. ۱۲ شش روز مشغول باش، و روز هفتمن، سبیت را نگاه دار. در وقت شیار و در حصاد، سبیت را نگاه دار. ۲۲ و عید هفته‌ها را نگاه دار، پیعی عید نور حصاد گندم و عید جمع در تحولی سال. ۲۲ سالی سه مرتبه همه ذکورات به حضور خداوند یهوه، خدای اسرائیل، حاضر شوند. ۴۲ زیوا که امتها راز پیش روی تو خواهم راند، و حدادوت را وسیع خواهم گردانید، و هنگامی که در هر سال سه مرتبه می‌آیی تا به حضور یهوه، خدای خود حاضر شوی، هیچکس زمین تو را طمع توحید کرد. ۵۲ خون قربانی مرا با خمیر مایه مگذران، و قربانی عید فصح تا صبح نماند. ۶۲ نخستین نوروزمین خود را به

۳۳ و خداوند به موسی گفت: «روانه شده، از اینجا کوچ کن، تو و این قوم که از زمین مصر برآورده‌ای، بدان زمینی که برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب قسم خورده، گفتم آن را به ذریت تو عطا خواهم کرد. ۲ و فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم، و کعنیان و اموریان و حتیان و فرزیان و حیوان و بیوسیان را بیرون خواهم کرد. ۳ به زمینی که به شیر و شهد جاری است، زیوا که در میان شما نمی‌آیم، چونکه قوم گردن کش هستی، مبادا تو را در بین راه هلاک مسازم.» ۴ و چون قوم این سخنان بد را شنیدند، ماتم گرفند، و هیچکس زیور خود را برخود نهاد. ۵ و خداوند به موسی گفت: «بنی اسرائیل را بگو: شماقون گردن کش هستید؛ اگر لحظه‌ای در میان توکم، همانا تو را هلاک سازم.» ۶ پس اکنون زیورخود را از خود بیرون کن تا بدانم با تو چه کنم.» ۶ پس بنی اسرائیل زیورهای خود را برداشتند، آن را بیرون لشکرگاه، دور از اردو زد، و آن را موسی خیمه خود را بیرون می‌رفت، واقع شد که هر که طالب یهوه می‌بود، به خیمه «خیمه اجتماع» نامید. واقع شد که در خیمه می‌ایستاد، و هنگامی که موسی به خیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود، بیرون می‌رفت. ۸ و هنگامی که موسی به سوی خیمه بیرون می‌رفت، تمامی قوم برخاسته، هر یکی که در خیمه خود می‌ایستاد، و در عقب موسی می‌نگریست تا داخل خیمه می‌شد. ۹ و چون موسی به خیمه داخل می‌شد، ستون ابر نازل شده، به در خیمه می‌ایستاد، و خدا با موسی سخن می‌گفت. ۱۰ و چون تمامی قوم، ستون ابر را پر خود را از خیمه خود خیمه ایستاده می‌دیدند، همه قوم برخاسته، هر کس به در خیمه خود سجدید می‌کرد. ۱۱ و خداوند با موسی روی روی سخن می‌گفت، مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید. پس به اردو بر می‌گشت. اما خادم او پوش بن نون جوان، از میان خیمه بیرون نمی‌آمد. ۲۱ و موسی به خداوند گفت: «اینک تو به من می‌گویی: این قوم را بیر. و تو مرا خبر نمی‌دهی که همراه من که را می‌فرستی. و تو گفته‌ای، تو را به نام می‌شناسم، و ایض در حضور من فیض یافته‌ام. ۳۱ الان اگر فی الحقيقة مظفر نظر تو شده‌ام، طرق خود را به من یاموز تا تو را بشناسم، و در حضور تو فیض بایم، و ملاحظه بفرما که این طایفه، قوم تو می‌باشد.» ۴۱ گفت: «هر گاه روی تویاید، ما را اینجا خواهم بخشید.» ۵۱ به وی عرض کرد: «هر گاه روی تو شده‌ایم، میر. ۶۱ زیوا که چه چیز معلوم می‌شود که من و قوم تو از مظفر نظر تو شده‌ایم، آیانه از آمدن تو با؟» ۵۱ پس من و قوم تو از جمیع قومهای که بر روی زمینند، ممتاز خواهیم شد.» ۷۱ خداوند به موسی گفت: «این کار را نیز که گفته‌ای خواهم کرد، زیوا که در نظر من فیض یافته‌ای و تو را بنام می‌شناسم.» ۸۱ عرض کرد: «مستعدی آنکه جلال خود را به من بنمایی.» ۹۱ گفت: «من تمامی احسان خود را پیش روی تو می‌گذرام و نام یهوه را پیش روی تو ندا می‌کنم، و رافت کم بر هر که رئوف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحم هستم. ۱۰۲ و گفت روی مرآ نمی‌توانی دید، زیوا انسان نمی‌تواند مرآ بینندو زنده بماند.» ۱۱ و خداوند گفت: «اینک مقامی نزد من است. پس بر صخره بایست. ۲۲ واقع می‌شود که چون جلال من می‌گذرد، تو را در شکاف صخره می‌گذارم، و تو را به دست خودخواهم پوشانید تا عبور کنم.

خانه پیوه، خدای خود، بیاور، و پرگله را در شیر مادرش مپز.» ۷۲ و خداوند به موسی گفت: «این سخنان را تو بتویس، زیرا که به حسب این سخنان، عهد با تو و با اسرائیل بسته‌ام.» ۸۲ و چهل روز و چهل شب آنچه نزد خداوند بوده، نان نخورد و آب نوشید و او سخنان عهد، یعنی ده کلام را بر لوحها نوشت. ۹۲ و چون موسی از کوه میان بزر می‌آمد، دو لوح سنگی در دست موسی بود، هنگامی که از کوه بزر می‌آمد، واقع شد که موسی ندانست که به سبب گفتگوی با او پوست چهره وی می‌درخشید. ۰۳ اما هارون و جمیع بنی اسرائیل موسی را دیدند که اینک پوست چهره وی می‌درخشید. پس ترسیدند که نزدیک او بیایند. ۱۳ و موسی ایشان را خواند، و هارون و همه سرداران جماعت نزد او بگشتد، و موسی بدیشان سخن گفت. ۲۳ و بعد از آن همه بنی اسرائیل نزدیک آمدند، و آنچه خداوند در کوه میان بدو گفته بود، بدیشان امر فرمود. ۲۴ و چون موسی از سخن گفت با ایشان فارغ شد، نقاب بر روی خود کشید. ۴۳ و نقاب را بر می داشت تا بیرون آمدن او. پس بیرون آمد، آنچه به او امر شده بود، به بنی اسرائیل روی موسی را می دیدند که پوست چهره او می درخشید. پس موسی نقاب را به روی خود باز می کشید، تا وقی که برای گفتگوی او می رفت.

۶۳ «و بصلیل و اهولیا و همه دانادلانی که خداوند حکمت و فطانت

بدیشان داده است، تا برای کردن هر صنعت خدمت قدس، ماهر باشند، مواقف آنچه خداوند امر فرموده است، کار بکنند.» ۲ پس موسی، بصلیل و اهولیا و همه دانادلانی را که خداوند در دل ایشان حکمت داده بود، و آنکه را که دل ایشان، ایشان را راغب ساخته بود که برای کردن کار نزدیک بیایند، دعوت کرد. ۳ و همه هدایاتی را که بنی اسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند، از حضور موسی پرداشتند، و هر یامداد هدایات تبریج دیگر نزد وی می آورند. ۴ و همه دانایانی که هر گونه کار قدس رامی ساختند، هر یک از کار خود که در آن مشغول می بود، آمدند. ۵ و موسی را عرض کرده، گفتند: «قوم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن کاری که خداوند فرموده است که ساخته شود، می آورند.» ۶ و موسی فرمود تا در ارو ندا کرده، گویند که «مردان و زنان هیچ کاری دیگر برای هدایات قدس نکنند.» پس قوم از آوردن بازداشت شدند. ۷ و اسباب برای انجام تمام کار، کافی، بلکه زیاده بود. ۸ پس همه دانادلانی که در کار اشتغال داشتند، ده پرده مسکن را ساختند، از کتان نازک تایید شده و لاجورد و ارغوان و قرمز، و آنها را با کروپیان از صنعت نساج ماهر ترتیب دادند. ۹ طول هر پرده بیست و هشت ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع. همه پردهها را یک اندازه بود. ۱۰ و پیچ پرده را با یکدیگر بپیوست، و پیچ پرده را با یکدیگر بپیوست، ۱۱ و بر لب یک پرده در کاربیوستگی اش مادگیهای لاجورد ساخت، و همچنین در لب پرده بیرونی در پیوستگی دوم ساخت. ۲۱ و در یک پرده، پنجاه مادگی ساخت، و در کنار پردهای که در پیوستگی دومین بود، پنجاه مادگی ساخت. و مادگیها مقابله یکدیگر بود. ۲۱ و پنجاه تکمه زین ساخت، و پردهها را به تکمهها با یکدیگر بپیوست، تا مسکن یک باشد. ۴۱ و پردهها از پشم بز ساخت بجهت خیمه‌ای که در پیوستگی دوم بود؛ آنها را پانزده پرده ساخت. ۵۱ طول هر پرده سی ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع؛ و یازده پرده را یک اندازه بود. ۶۱ و پیچ پرده را جدا بپیوست، و شش پرده را جدا. ۷۱ و پنجاه مادگی بر کنار پردهای که در پیوستگی بیرونی بود ساخت، و پنجاه مادگی در کنار پرده در پیوستگی دوم. ۸۱ و پنجاه تکمه بینجین برای پیوستن خیمه بساخت تا یک باشد. ۹۱ و پوششی از پوست قوچ سرخ شده برای خیمه

برنج بیاورد، هدیه خداوند را آورد، و هر که چوب شطم برای هر کار خدمت نزد اویافت شد، آن را آورد. ۵۲ و همه زنان دانادل بدمستهای خود می رشتدند، و رشته شده را از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک آوردن. ۶۲ و همه زنانی که دل ایشان به حکمت مایل بود، پشم بز را می رشتدند. ۷۲ و سروزان، سنگهای جزع و سنگهای ترصیع برای ایفو و سینه پنداورند. ۸۲ و عطریات و روغن برای روشنایی و برای روغن مسح و برای بخور معطر. ۹۲ و همه مردان بصلیل بن اوری بن حور را از سبیطه‌ها به نام دعوت کرده است. ۱۳ و او را به روح خدا از حکمت و فطانت و علم و هر هنر پرداخته شود، و برای اختصار مختصرات و برای کارکردن در طلا و نقره و بزنج، ۲۳ و برای تراشیدن و مرصع ساختن سنگها، و برای درودگری چوب تاهر صنعت هنری را بکنند. ۴۲ و در دل او تعلیم دادن را الفنا نمود، و همچنین اهولیا بن اخیسامک را از سبیط دان، ۵۳ و ایشان را به حکمت دلی پر ساخت، برای هر عمل تقاض و نساج ماهر و طزار در لاجورد و ارغوان و قرمز و کان نازک و در هر کار نساج تا صانع هر صنعتی و مختصر مختصرات بشوند.

۵۳ و موسی تمام جماعت بنی اسرائیل را جمع کرده، بدیشان گفت: «این است سخنانی که خداوند امر فرموده است که آنها را بکنند: ۲ شش روز کار کرده شود، و در روزهفتمن، سبت آرامی مقدس خداوند را شمات؛ ۳ در روز سبت آتش در همه مسکنهای خودمیفرمذید.» ۴ و موسی تمامی جماعت بنی اسرائیل را لخاطب کرده، گفت: «این است امری که خداوند فرموده، و گفته است: ۵ از خودتان هدایات برای خداوند بگیرید. هر که از دل راغب است، هدیه خداوند را از طلا و نقره و بزنج بیاورد، ۶ و از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک و پشم بز، ۷ و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز و چوب شطم، ۸ و روغن برای روشنایی، و عطریات برای روغن مسح و برای بخور معطر، ۹ و سنگهای جزع و سنگهای ترصیع برای ایفو و سینه بند.» ۱۰ و همه دانادلان از شما بیایند و آنچه را خداوند امر فرموده است، بسازند. ۱۱ مسکن و خیمه‌اش و پوشش آن و تکمه هایش و تخته هایش و پشت بندهایش و ستونهایش و پیاهیش، ۲۱ و تابوت و عصاهایش و کرسی رحمت و حجاب ستر، ۲۱ و خوان و عصاهایش و کل اسپاشه و نان تقدمه، ۴۱ و چراغدان برای روشنایی و اسپاشه و چراغهایش و روغن برای روشنایی، ۵۱ و مذبح بخور و عصاهایش و روغن و بخور معطر، و پرده دروازه برای درگاه مسکن، ۶۱ و مذبح قربانی سوختنی و شبکه برجنین آن، و عصاهایش و کل اسپاشه و حوض و پایه اش، ۷۱ و پرده های صحن و ستونهایش و پیاهی های آنها و پرده دروازه صحن، ۸۱ و میخهای مسکن و میخهای صحن و طباخهای آنها، ۹۱ و رونخهای باقه شده برای خدمت قس، یعنی رخت مقدس هارون کاهن، و رونخهای پسرانش را کهانت نمایند.» ۲۰ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از حضور موسی بیرون شدند. ۱۲ و هر که دلش او را ترغیب کرد، و هر که روحش او را با اراده گردانید، آمدند و هدیه خداوند را برای کار خیمه اجتماع، و برای تمام خدماتش و برای رونخهای مقدس آوردن. ۲۲ مردان و زنان آمدند، هر که از دل راغب بود، و حلقه های بینی و گوشوارها و انگشتها و گودن بندها و هر قسم آلات طلا آوردن، و هر که هدیه طلا برای خداوند گذرانیده بود. ۳۲ و هر کسی که لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک و پشم بز و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز نزد او یافت شد، آنها را آورد. ۴۲ هر که خواست هدیه نقره و

پدانها هدایای ریختنی می‌ریختند، از طلای خالص ساخت. ۷۱ و چراغدان را از طلای خالص ساخت. از چرخکاری، چراغدان را ساخت، و پایه شوشاخه هایش و پایه هایش و سینهایش و گلهایش از همین بود. ۸۱ و از دو طرفش شش شاخه بیرون آمد، یعنی سه شاخه چراغدان از یک طرف، و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر. ۹۱ و سه پایه بادامی با سبی و گلی در یک شاخه، و سه پایه بادامی و سبی و گلی بر شاخه دیگر، و همچنین برای شش شاخه ای که از چراغدان بیرون می‌آمد. ۰۲ و بر چراغدان چهار پایه بادامی با سینهایش و گلهایش آن. ۱۲ و سبی زیر دو شاخه آن، و سبی زیر دو شاخه آن، برای شش شاخه ای که از آن بیرون می‌آمد. ۲۴ سبی زیر دو شاخه آن، برای شش شاخه ای که از آن بیرون می‌آمد. ۲۵ و دنیج بخور را از چوب شطیم ساخت، طولش یک ذراع، و عرضش یک ذراع مریع، و بلندیش دو ذراع، و شاخهایش و سینهایش را از اڑتالی خالص ساخت. ۴۲ از یک وزنه طلای خالص آن را به همه اسایش ساخت. ۵۶ و دنیج بخور از چوب شطیم ساخت، طولش یک ذراع، و عرضش یک ذراع مریع، و بلندیش دو ذراع، و شاخهایش از همان بود. ۶۲ و آن را به طلای خالص پوشانید، یعنی سطوح و طرفهای گرداق‌گردش، و شاخهایش، و تاجی گرداق‌گردش از طلای خالص ساخت. ۷۲ و دو حلقه زرین برایش زیر تاج بر دو گوهه‌اش بر دو طرفش ساخت، تا خانه های عصاهای پاشد برای برداشتنش به آنها. ۸۲ و عصاهای را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید. و روغ مسح مقدس و بخور مطر طاهر را از صنعت عطا ساخت.

۸۳ و دنیج قربانی سوختنی را از چوب شطیم ساخت، طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع مریع، و بلندیش سه ذراع. ۲ و شاخهایش را بر چهار گوهه‌اش ساخت. شاخهایش از همان بود و آن را از برج پوشانید. ۳ و همه اسباب دنیج را ساخت، یعنی: دیگها و خاک اندوازا و کاسه‌ها و چنگالها و مجرمه‌ها و همه ظروفش را از برج ساخت. ۴ و برای دنیج، آتش دانی مشک از برج ساخت، که زیر حاشیه‌اش بطرف پایین تا صافش برسد. ۵ و چهارچقه

برای چهار سر آتش دان برینجن ریخت، تاخانه های عصاهای پاشد. ۶ و عصاهای را از چوب شطیم ساخته، آنها را به برج پوشانید. ۷ و عصاهارا در حلقه‌ها بر دو طرف دنیج گذارانید، برای برداشتنش به آنها، و دنیج را از چوپهای معرف ساخت. ۸ و حوض را از برج ساخت، و پایه شاش را از برج از آنها های زنانی که نزد دروازه خیمه اجتماع برای خدمت جمع می‌شدند. ۹ و صحن را ساخت که برای طرف جنوی به سمت یمانی. پرده های صحن از کنان نازک تاییده شده صد ذراعی بود. ۱۰ ستوهایی آنها بیست بود، و پایه های آنها بیست بود، از برج و قلاهایی آنها و پشت بندهای آنها از نقره. ۱۱ و برای طرف شمالی صد ذراعی بود، و ستوهایی آنها بیست از برج، و قلاهایی ستوهایی و پشت بندهای آنها از نقره بود. ۲۱ و برای طرف غریب، پرده های پنجه‌ای بود، و ستوهایی آنها ده و پایه های آنها ده، و قلاهایها و پشت بندهای ستوهایها از نقره بود. ۲۱ و برای طرف شرقی به سمت طلوع پنجه‌ای ذراعی بود. ۲۱ و پرده های صحن به هر طرف از کنان نازک تاییده شده بود، ستوهایی آنها سه و پایه های آنها سه. ۵۱ و برای طرف دیگر دروازه صحن از این طرف وار آن طرف پرده‌ها پانزده ذراعی بود، ستوهایی آنها سه و پایه های آنها سه. ۶۱ همه پرده های صحن به هر طرف از کنان نازک تاییده شده بود. ۷۱ و پایه های ستوهایها از نقره، و قلاهایها و پشت بندهای ستوهایها از نقره، و پوشش سرهای آنها از نقره، و جمیع ستوهایی صحن به پشت بندهای نقره پوشته شده بود. ۸۱ و پرده دروازه صحن از صنعت طراز از لاجورد و ارغون و قرم و کنان نازک تاییده شده بود. طولش بیست ذراع، و بلندیش برای برداشتن خوان. ۵۱ و دو عصا را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید، برای برداشتن خوان. ۶۱ و ظروفی را که بر خوان می‌بودار صحنها و کاسه‌ها و پایله‌ها و جامهایش که

ساخت، و پوششی بر زیر آن از پوست خز. ۰۲ و تخته های قایم از چوب شطیم برای مسکن ساخت. ۱۲ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم. ۲۲ هر تخته را دوزبانه بود مقرن یکدیگر، و بدین ترکیب همه تخته های مسکن را ساخت. ۳۲ و تخته های مسکن به طرف شمال، بیست تخته ساخت، یعنی دو پایه زیر تختهای برای دوزبانه‌اش، و دو پایه زیر تخته دیگر برای دوزبانه‌اش. ۵۲ و برای جانب دیگر مسکن به طرف شمال، بیست تخته ساخت. ۶۲ و چهل پایه نقره آنها را یعنی دو پایه زیر یک تخته‌ای و دو پایه زیر تخته دیگر. ۷۷ و برای مخر مسکن به طرف مغرب، شش تخته ساخت. ۸۲ و دو تخته برای گوشه های مسکن در هر دو جانبی ساخت. ۹۲ و از زیر با یکدیگر پیوسته شد، و تا سر آن با هم دریک حلقه تمام شد. و همچنین برای هر دو در هردو گوشه کرد. ۰۳ پس هشت تخته بود، و پایه های آنها از نقره شاژده پایه، یعنی دو پایه زیر هر تخته. ۱۳ و پشت بندها از چوب شطیم ساخت، یعنی دو پایه زیر هر تخته. ۲۲ و پشت بند وسطی را ساخت تا در میان تخته های از سر تا سر بگذرد. ۴۳ تخته های را به طلا پوشانید، و حلقه های آنها را از طلا ساخت تا برای پشت بندها، خانه های باشد، و پشت بندها را به طلا پوشانید. ۵۳ و حجاب را از لاجورد و ارغون و قرم و کنان نازک تاییده شده ساخت، و چهار سوتون از چوب شطیم برایش ساخت، و آنها را به طلا پوشانید و قلاهایی آنها از طلا بود، و برای آنها چهار پایه نقره ریخت. ۷۳ و پرده ای برای دروازه خیمه از لاجورد و ارغون و قرم و کنان نازک تاییده شده از صنعت طراز ساخت. ۸۳ و پنج سوتون آن و قلاهایی آنها را ساخت و سرها و عصاهای آنها را به طلا پوشانید و پنج پایه آنها از برج بود.

۷۳ و بصلنیل، تابوت را از چوب شطیم ساخت، طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم، و بلندیش یک ذراع و نیم. ۲ و آن را به طلای خالص از درون و بیرون پوشانید. و برای آن تاجی از طلا بر طرفش ساخت. ۳ و چهار حلقه زرین برای چهار قایمه‌اش بربخت، یعنی دو حلقه بر یک طرفش و دو حلقه بر طرف دیگر. ۴ و دو عصا از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید. ۵ و عصاهارا در حلقه‌ها بر دو جانب تابوت گذارانید، برای برداشتن تابوت. ۶ و کرسی رحمت را از طلای خالص ساخت. طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم. ۷ و دو کرسی از طلا ساخت. و آنها را بر هر دو طرف و کرسی دیگر بر آن طرف، و از کرسی رحمت، کرویان را بر دو طرف و کرسی رحمت از چرخکاری ساخت. ۸ یک کرسی بر این پنجه‌ای دیگر بازهایی خود را بر زیر آن پهن می‌کردند، و به بالهای خویش کرسی رحمت را می‌پوشانیدند، و رویهای ایشان به سوی یکدیگر می‌بود، یعنی رویهای کرویان به جانب کرسی رحمت می‌بود. ۰۱ و خون را از چوب شطیم ساخت. طولش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندیش یک ذراع و نیم. ۱۱ و آن را به طلای خالص پوشانید، و تاجی زرین گرداق‌گردش ساخت. ۲۱ و حاشیه‌ای به مقدار چهار انگشت گرداق‌گردش ساخت، و تاجی زرین گرداق‌گرد حاشیه ساخت. ۳۱ و چهار حلقه زرین برایش ریخت، و حلقه های را بر چهار گوشه های که بر چهار قایمه‌اش بود گذاشت. ۴۱ و حلقه های مقابله حاشیه بود، تا خانه های عصاهای پاشد، برای برداشتن خوان. ۵۱ و دو عصا را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید، برای برداشتن خوان. ۶۱ و ظروفی را که بر خوان می‌بودار صحنها و کاسه‌ها و پایله‌ها و جامهایش که

طرف اندرونی ایفود بود. ۰۲ و دو حلقه زین دیگر ساختند، و آنها را بر دو کتف ایفود، به طرف پایین، از جانب پیش، مقابل پیوستگیش بالای زنار گذاشتند. ۱۲ و سینه بند را به حلقه هایش با حلقه های ایفود به نوار لاجوردی بستند، تا بالای زنار ایفود باشد. و سینه بند از ایفود جدا شود، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۲ و ردای ایفود را از صنعت نساج، تمام لاجوردی ساخت. ۲۲ و دنهای در وسط ردابود، مثل دهن زره با مخترع و طراز در لاجورد و ارغون و قرموز و کتان نازک از خیامک از سبک دان بود، نقاش و مختصر و طراز در لاجورد و ارغون و قرموز و کتان نازک ۴۲ و تمام طلا کم در کار صرف شد، یعنی در همه کار قدس، از طلای هدایا بیست و نه وزنه و هفتصد و سی مثقال موافق مقال قدس بود. ۵۲ و نقره شمرده شدگان جماعت صد وزنه و هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مقال بود، موافق مقال قدس. ۶۲ یک درهم یعنی نیم مثقال موافق مقال قدس، برای هر نفری از آناتی که به سوی شمرده شدگان گذاشتند، از بیست ساله و بالاتر، که شصصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند. ۷۷ و اما آن صد وزنه نقره برای ریختن پایه های قدس و پایه های پرده بود. صد پایه از صد وزنه یک وزنه برای یک پایه. ۸۲ و از آن هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مقال قلابها برای سوتنهای ساخت، و سرهای آنها پوشانید، و پشت بندها برای آنها ساخت. ۹۲ و پونج هدایا هفتاد وزنه و دو هزار و چهارصد مثقال بود. ۰۳ و از آن پایه های دروازه خیمه اجتماع، و مدحی برجنین، و شبکه برجنین آن و همه اسباب مدحی را ساخت. ۱۳ و پایه های صحن را به هر طرف، و پایه های دروازه صحن و همه میخهای مسکن و همه میخهای گردآگرد صحن را.

۹۳ و از لاجورد و ارغون و قرموز از پوست فرج سرخ شده و پوشش از پوست خر و حجاج ستر. ۵۳ و پوشش از پوست قرق سرخ شده و پوشش از پوست خر و حجاج ستر. ۶۳ و تابوت شهادت و عصاهاش و کرسی رحمت. ۶۴ و خوان و همه اسبابش و نان تقدمه. ۷۳ و چراغدان طاهر و چراغهاش، چراغهای آراسته شده و همه اسبابش، روغن برای روشنایی. ۸۳ و مذبح زین و روغن مسح و بخورمعطر و پرده برای دروازه خیمه. ۹۳ و ملبحق برجنین آن، و عصاهاش و همه اسبابش و حوض و پایه اش. ۱۰۴ و پرده های صحن و سوتنهای و پایه هایش و همه اسبابش و حوض و پایه اش. ۱۱۵ و رخچهای باقته شده برای خدمت قدس، و مسکن برای خیمه اجتماع. ۱۶ و رخچهای باقته شده برای خدمت قدس، و رخت مقدس برای هارون کاهن، و رخچهای پسرانش تا کهانت نمایند. ۲۶ و مواقف آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، بني اسرائیل همچنین تمام کار را ساختند. ۲۶ و موسی تمام کارها را ملاحظه کرد، و اینکه مواقف آنچه خداوند امر فرموده بود ساخته بودند، همچنین کرد. و موسی ایشان را برک داد.

۴۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «در غرہ ماہ اول مسکن خیمه اجتماع را بربا نما. ۳ و تابوت شهادت را در آن بگذار. و حجاج را پیش تابوت پنهن کن. ۴ و خوان را در آرآورده، چیزهایی را که می باید، بر آن ترتیب نما. و چراغدان را درآور و چراغهاش را آراسته کن. ۵ و مذبح زین را برای بخور پیش تابوت شهادت بگذار، و پرده دروازه را بر مسکن بیاویز. ۶ و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع را ساختند، مطابق اسامی ایشان، مثل نقش خاتم، هر یکی به اسم خود برای دوازده دوازده شده. ۷ و آن مریع بود و سینه بند را دولا ساختند طوش یک وجج و عرضش یک وجج دولا. ۱۰ و در آن چهار رسته سنگ نصب کردند، رستهای از عقیق سرخ و یاقوت زرد و زمرد، این بود رسته اول. ۱۱ و رسته دوم از بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید. ۲۱ و رسته سوم از عنین الهر و یشم و جمس. ۳۱ و رسته چهارم از زریج و جزع و یشب در ترصیعه خود که به دیوارهای طلا احاطه شده بود. ۴۱ و سنگها موافق نامهای بني اسرائیل دوازده بود، مطابق اسامی ایشان، مثل نقش خاتم، هر یکی به اسم خود برای دوازده دوازده شده. ۵۱ و بر سینه بند زنجرهای تاییده شده، مثل کار طنابها از طلای خالص ساختند. ۶۱ و دو طوق زین و دو حلقه زین را ساختند و دو حلقه را بر دو سر سینه بند گذاشتند. ۷۱ و آن دو زنجیر تاییده شده زین رادر دو حلقه ای که بر سرهای سینه بند بود، گذاشتند. ۸۱ و دو سر دیگر آن دو زنجیر را بر دو طوق گذاشتند، و آنها را بر دو کتف ایفود درپیش نصب کردند. ۹۱ و دو حلقه زین را ساختند، آنها را بر دو سر سینه بند گذاشتند، بر کناری که بر

اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ۵۰. ۳۱ و هارون را به رخت مقدس پیشان، و او را مسح کرده، تقدیس نما، تا برای من کهانت کند. ۴۱ و پسرانش را نزدیک آورده، ایشان را به پیراهنها پوشان. ۵۱ و ایشان را مسح کن، چنانکه پدر ایشان را مسح کرد تا برای من کهانت نماید. و مسح ایشان هر آینه برای کهانت ابدی در نسلهای ایشان خواهد بود.» ۶۱ پس موسی موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود کرد، و همچینی به عمل آورد. ۷۱ واقع شد در غرہ ماہ اول از سال دوم که مسکن بریا شد، ۸۱ و موسی مسکن را بریا نمود، ویا به هایش را بنهاد و تخته هایش را قایم کرد، و پشت بنده هایش را گذاشت، و سترنایش را بیانمود، ۹۱ و خیمه را بالای مسکن کشید، و پوشش خیمه را بر زیر آن گسترانید، چنانکه خداوند به موسی امر نموده بود. ۰۲ و شهادت را گرفته، آن رادر تابوت نهاد، و عصاها را بر تابوت گذاارد، و کوسی رحمت را بالای تابوت گذاشت. ۱۲ و تابوت را به مسکن درآورد، و حجاب ستر را لایخته، آن را پیش تابوت شهادت کشید. چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۲ و خوان را در خیمه اجتماع به طرف شمالی مسکن، بیرون حجاب نهاد. ۲۲ و نان را به حضور خداوند بر آن ترتیب داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۴۲ و چراخدان را در خیمه اجتماع، مقابل خوان به طرف جنوبی مسکن نهاد. ۵۲ و چراغها را به حضور خداوند گذاشت، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۶۲ و مذبح زین را در خیمه اجتماع، پیش حجاب نهاد. ۷۷ و بخارمعطر بر آن سوزانید، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۸۲ و پرده دروازه مسکن را بیخت. ۹۲ و مذبح قربانی و سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع وضع کرد، و قربانی سوختنی و هدیه را بر آن گذاراید، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۰۳ و حوض رادر میان خیمه اجتماع و مذبح وضع کرده، آب برای شستن در آن بیخت. ۱۳ و موسی و هارون و پسرانش دست و پای خود را در آن شستند. ۲۳ وقتی که به خیمه اجتماع داخل شدند و نزد مذبح آمدند شست و شو گردند، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۳۳ و صحن را گردانید مسکن و مذبح بریا نمود، و پرده دروازه صحن را آویخت. پس موسی کار را به انجام رسانید. ۴۳ آنگاه ابر، خیمه اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پر ساخت. ۵۳ و موسی نتوانست به خیمه اجتماع داخل شود، زیوا که ابرو آن ساکن بود، و جلال خداوند مسکن را پرساخته بود. ۶۳ و چون ابر از بالای مسکن بر می خاست، بی اسرائیل در همه مراحل خود کوچ می کردند. ۷۳ و هر گاه ابر برنمی خاست، تاروز برخاستن آن، نمی کوچیدند. ۸۳ زیرا که در روز، ابر خداوند بر مسکن و در شب، آتش بر آن می بود، در نظر تمامی خاندان اسرائیل، در همه منازل ایشان.

لاویان

گلارنید با خمیرمایه ساخته نشود، زیرا که هیچ خمیرمایه و عسل را برای هدیه آتشین بجهت خداوند نباید سوزانید. ۲۱ آنها را برای قربانی نورها بجهت خداوند بگذرانید، لیکن برای عطر خوشبو به مذبح برپارند. ۲۱ و هر قربانی هدیه آردى خود را به نمک نمکین کن، و نمک عهد خدای خود را از هدیه آردى خودپارمازدا، با هر قربانی خود نمک بگذران. ۴۱ و اگر هدیه آردى نورها بجهت خداوند بگذرانی، پس خوشاهی بر شده به اتش، یعنی بلغور حاصل نیکو بجهت هدیه آردى خودپارمازدا. ۵۱ و روغن بر آن بزیر و کندر بر آن بنه، این هدیه آردى است. ۶۱ و کاهن یادگاری آن را بعنی قدری از بلغور آن و از روغن با تامامی کندرش بسوزاند. این هدیه آتشین بجهت خداوند است.

۳ «و اگر قربانی او ذیحه سلامتی باشد، اگر ازمه بگذراند خواه نر و خواه ماده باشد، آن را بی عیب به حضور خداوند بگذراند. ۲ و دست خود را بر سر قربانی خوشی پنهاد، و آن را نزد در خیمه اجتماع ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خون را به اطراف مذبح پاشند. ۳ و از ذیحه سلامتی، هدیه آتشین بجهت خداوند بگذراند، یعنی پیهی که احشا را می پوشاند و همه پیه را که بر احساست. ۴ و دو گرده و پیه که بر آنهاست که بر دو تهیگاه است، و سفیدی را که بر جگر است، با گردهها جدا کند. ۵ و پسران هارون آن را بر مذبح با قربانی سوختنی بر هیزمی که بر آتش است بسوزاند. این هدیه آتشین و عطر خوشبوجهمت خداوند است. ۶ و اگر قربانی او برای ذیحه سلامتی بجهت خداوند از کله باشد، آن را بر ماده بی عیب بگذراند. ۷ اگر برای قربانی خود بگذراند، آن را به حضور خداوندنزدیک بپاورد. ۸ و دست خود را بر سر قربانی خود پنهاد، و آن را نزد در خیمه اجتماع ذبح نماید، و پسران هارون خونش را به اطراف مذبح پاشند. ۹ و از ذیحه سلامتی هدیه آتشین بجهت خداوند بگذراند، یعنی پیهاش و تامامی دنه را و آن را از نزد نرم باشد، و اگر قربانی او بجهت خداوند بگذراند، پس قربانی سوختنی از مرغان باشد، و آن را به طرف شمالی مذبح به حضور خداوند ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خونش را به اطراف مذبح پاشند. ۱۰ و اگر قربانی او از گله باشد خواه از گوسفند خواه از بزیجهت قربانی سوختنی، آن را نزدیک بجهت خداوند بگذراند. ۱۱ و آن را به طرف شمالی مذبح به حضور خداوند ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خونش را به اطراف مذبح پاشند. ۱۲ و اگر قربانی او از گله باشد خواه از گوسفند خواه از بزیجهت قربانی سوختنی، آن را نزدیک بجهت خداوند بگذراند، و هیزمی برآتش پیچند. ۱۳ و احتشامی را پیش از مذبح بسوزاند، برای قربانی سوختنی و سر و پیه را بر هیزمی که برآتش روی مذبح است بچیند. ۱۴ و احتشامی را پیش از مذبح بسوزاند، برای قربانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبوجهمت خداوند. ۱۵ و اگر قربانی او از گله باشد خواه از گوسفند خواه از بزیجهت قربانی سوختنی، آن را نزدیک بجهت خداوند بگذراند، و پسران هارون آن را به اطراف مذبح به حضور خداوند ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خونش را به اطراف مذبح پاشند. ۱۶ و آن را با سرش و پیهاش قطعه قطعه کند، و کاهن از هیزمی که برآتش روی مذبح است بچیند. ۱۷ و احتشامی را به آب بشوید، و کاهن همه را نزدیک بپاورد و بر مذبح بسوزاند، که آن قربانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبوجهمت خداوند است. ۱۸ و اگر قربانی او بجهت خداوند قربانی سوختنی از مرغان باشد، پس قربانی خود را از اخفاختهها یا از جوجه های کبوتر بگذراند. ۱۹ و کاهن آن را نزد مذبح بسوزاند، و سرش را بپیچد و بر مذبح بسوزاند، و خونش را بر پهلوی مذبح افسرده شود. ۲۰ و چنین دانش را با فضلات آن بپرون کرده، آن را بر جانب شرقی مذبح در جای خاکستر بیندازد. ۲۱ و آن را از میان بالهایش چاک کند و از هم جدا نکند، و کاهن آن را بر مذبح برهیزمی که بر آتش است بسوزاند، که آن قربانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبوجهمت خداوند است.

۲ «و هرگاه کسی قربانی هدیه آردى بجهت خداوند بگذراند، پس قربانی او از آرد نرم باشد، و روغن بر آن بروید و کندر بر آن بنهد. ۲ و آن را نزد پسران هارون کهنه بپاورد، و یک مشت از آن بگیرد یعنی از آرد نرم و روغنش با تامامی کندرش و کاهن آن را برای یادگاری بسوزاند، تا هدیه آتشین و عطر خوشبوجهمت خداوند باشد. ۳ و بقیه هدیه آردى از آن هارون و پسرانش باشد. این از هدایای آتشین خداوند قدس اقدس است. ۴ و هرگاه قربانی هدیه آردى پخته شدهای در تور بگذرانی، پس فرشتهای فطیر از آرد نرم سرشته شده به روغن، یا گرده های فطیر مالیده شده به روغن باشد. ۵ و اگر قربانی توهیدی آردى بر ساج باشد، پس از آرد نرم فطیر شده به روغن باشد. ۶ و آن را پاره پاره کرده، روغن بر آن بزیر، این هدیه آردى است. ۷ و اگر قربانی تو هدیه آردى تابه باشد از آرد نرم باروغن ساخته شود. ۸ و هدیه آردى را که از این چیزها ساخته شود نزد خداوند بپاورد، و آن را پیش کاهن بگذارد، و او آن را نزد مذبح خواهد آورد. ۹ و کاهن از هدیه آتشین و عطر خوشبوجهمت خداوند است. ۱۰ و بقیه هدیه آردى از آن هارون و پسرانش باشد. این از هدایای آتشین خداوند قدس اقدس است. ۱۱ «و هیچ هدیه آردى که بجهت خداوندمی

مذبح برپود. ۵۲ و همه په آن را جدا کند، چنانکه په بره ذیبجه سلامتی جدا مرتیبه پیاشد. ۷ و کاهن قدری ازخون را بر شاخه های مذبح بخور معطر که در خیمه اجتماع است، به حضور خداوند پیاشد، و همه خون گوساله را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که به در خیمه اجتماع است برپود. ۸ و تمامی په گوساله قربانی گناه، یعنی پیهی که احشا را می پوشاند و همه په را که بر احشاست ازان بردارد. ۹ و دو گرده و پیهی که بر انهاست که برو تهیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گرده ها جدا کند. ۱۰ چنانکه از گاو ذیبجه سلامتی برداشته می شود و کاهن آنها را بر مذبح قربانی سوختنی بسوزاند. ۱۱ و پوست گوساله و تمامی گوشش با سرش و پاچه هایش و احشایش و سرگینش، ۲۱ یعنی تمامی گوساله را بیرون لشکرگاه در مکان پاک جایی که خاکستر رامی ریوند برپود، و آن را بر هیزم به آتش بسوزاند. در جایی که خاکستر را می ریوند سوخته شود. ۲۲ «و هرگاه تمامی جماعت اسرائیل سهو گناه کنند و آن امر از چشمان جماعت مخفی باشد، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواحی خداوند کرده، مجرم شده باشند. ۴۱ چون گناهی که کردن معلوم شود، آنگاه جماعت گوساله ای ازمه براي قربانی گناه بگذراند و آن را پیش خیمه اجتماع بیاورند. ۵۱ و مشایع جماعت دستهای خود را بر سر گوساله به حضور خداوند بنهند، و گوساله به حضور خداوند ذبح شود. ۶۱ و کاهن مسح شده، قدری از خون گوساله را به خیمه اجتماع در توکر. ۷۱ و کاهن انگشت خود را درخون فرود و آن را به حضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه پیاشد. ۸۱ و قدری از خون را بر شاخه های مذبح که به حضور خداوند در خیمه اجتماع است بگذراند، و همه خون را بینان مذبح قربانی سوختنی که نزد در خیمه اجتماع است برپود. ۹۱ و همه په آن را از آن برداشته، بر مذبح بسوزاند. ۱۰ و با گوساله عمل نماید چنانکه با گوساله قربانی گناه عمل کرد، همچنان با این بکد و کاهن برای ایشان کفاره کند، و آمرزیده خواهند شد. ۱۲ و گوساله را بیرون لشکرگاه برپه، آن را بسوزاند چنانکه گوساله اول را سوزانید. این قربانی گناه جماعت است. ۲۲ «و هرگاه رئیس گناه کنند، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواحی بیهود خدای خود سهو بکند و مجرم شود، ۳۲ چون گناهی که کرده است بر او معلم شود، آنگاه نز نری عیب براي قربانی خود بیاورد. ۴۲ و دست خود را بر سر زن بنهد و آن را در جایی که قربانی سوختنی را ذبح کنند به حضور خداوند ذبح نماید. این قربانی گناه است. ۵۲ و کاهن قدری از خون قربانی گناه را به انگشت خود گرفه، بر شاخه های مذبح قربانی سوختنی بگذراند، و خونش را بر بنیان مذبح سوختنی برپود. ۶۲ و همه په آن را مثل په ذیبجه سلامتی بر مذبح بسوزاند، و کاهن برای او گناهش را کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۷۲ «و هرگاه کسی از اهل زمین سهو گناه وزد و کاری را که نباید کرد از همه نواحی خداوند بکند و مجرم شود، ۸۲ چون گناهی که کرده است بر او معلم شود، آنگاه برای قربانی خود بر ماده بی عیب بجهت گناهی که کرده است قربانی سوختنی ذبح نماید. ۹۰ و همه په آن را از چشمان جماعت خود خوش را به انگشت خود، آن را درخون فرود را بر سر قربانی گناه بنهد و قربانی گناه را در جای بیاورد. ۹۲ و دست خود را بر شاخه های مذبح قربانی سوختنی گناه در جای قربانی سوختنی ذبح نماید. ۱۰ و کاهن قدری از خونش را به جهت گناه که در خیمه اجتماع است بگذراند، و همه خونش را بر بنیان گرفه، آن را بر شاخه های مذبح قربانی سوختنی بگذراند، و همه خونش را بر بنیان مذبح برپود. ۱۳ و همه په آن را جدا کند چنانکه په از ذیبجه سلامتی جمادی شود، و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند برای عطر خوش بجهت خداوند و کاهن برای او کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۲۳ و اگر برای قربانی خود بر ماده بجهت قربانی گناه بیاورد آن را ماده بی عیب بیاورد. ۲۴ و دست خود را بر سر قربانی گناه بنهد و آن را برای قربانی گناه در جایی که قربانی سوختنی ذبح می شود ذبح نماید. ۴۳ و کاهن قدری از خون قربانی گناه را به انگشت خود گرفه، بر شاخه های مذبح قربانی سوختنی بگذراند و همه خونش را بر بنیان

۵ بشنو، او شاهد باشد خواه دیده و خواه دانسته، اگر اطلاع ندهد گاهه او را محتمل خواهد بود. ۶ یا کسی که هر چیز نجس را لمس کند، خواه لاش وحش نجس، خواه لاش بهیمه نجس، خواه لاش حشرات نجس، و از او مخفی باشد، پس نجس و مجرم می باشد. ۷ یا اگر نجاست آدمی را لمس کند، از هر نجاست او که به آن نجس می شود، و از وی مخفی باشد، چون علوم شد آنگاه مجرم خواهد بود. ۸ و اگر کسی غفلت به لهیا خود قسم خورد برای کردن کار بد یا کارنیک، یعنی در هر چیزی که آدمی غفلت قسم خورد، و از وی مخفی باشد، چون بر او معلوم شد آنگاه در هر کدام که باشد مجرم خواهد بود. ۹ و چون در هر کدام از اینها مجرم شد، آنگاه به آن چیزی که در آن گاهه کرده است اعتراف ننماید. ۱۰ و قربانی جرم خود را برای گناهی که کرده است دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد خداوند بیاورد، یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی. ۱۱ و آنها را نزد کاهن بیاورد، و او آن را که برای قربانی گناه است اول بگذراند و سوسن را از گردش بکند و آن را دو پاره نکند، ۱۲ و قدری از خون قربانی گاهه را بر پهلوی مذبح پاشد، و باقی خون بر بنیان مذبح افسرده شود. این قربانی گناه است. ۱۳ و دیگری را برای قربانی سوختنی موافق قانون بگذراند، و کاهن برای وی گناهش را که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۱۴ و اگر دستش به دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نرسد، آنگاه قربانی خود را برای گناهی که کرده است دهیک ایله آرد نرم بجهت قربانی گاهه بیاورد، و روغن برآن نهند و کادر برآن نگذارد زیرا قربانی گناه است. ۱۵ و آن را نزد کاهن بیاورد و کاهن یک مشت از آن را برای یادگاری گرفه، بر هدایای آتشین خداوند بسوزاند. این قربانی گناه است. ۱۶ و کاهن برای وی گناهش را که در هر کدام از اینها کرده است کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد، و مثل هدیه آردي از آن کاهن خواهد بود. ۱۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «اگر کسی خیانت ورزد، و درباره چیزهای مقدس خداوند سهو گناه کند، آنگاه قربانی جرم خود را فوجی بی عیب از گله نزد خداوند موافق برآورده، و به مثقالهای نقره مطابق مثقال قدس بیاورد، و این قربانی جرم است. ۱۸ و به عوض نقصانی که در چیز مقدس رسانیده است عوض بدهد، و پنج یک بر آن اضافه کرده، و آن را به کاهن بددهد و کاهن برای وی به فوج قربانی جرم کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد. ۱۹ و اگر کسی گناه کند و کاری از جمیع نواحی خداوند که خواهد شد. ۲۰ و قوچی بی عیب از گله نزد خداوند موقوف برآورده، و کاهن برای وی غفلت او را که کرده است کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد. ۲۱ این قربانی جرم است البته نزد خداوند مجرم می باشد.»

۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «اگر کسی گناه کند، و خیانت به خداوند رززد، و به همسایه خود دروغ گوید، درباره امانت یا رهن یا چیز دزیده شده، یا مال همسایه خود را غصب نماید، ۲۲ یا چیز گشته را یافته، درباره آن دروغ گوید، و قسم دروغ بخورد، در هر کدام از کارهایی که شخصی در آنها گناه کند. ۲۳ پس چون گناه ورزیده، مجرم شود، آنچه را که

خون فرو برد، و به حضور خداوند پیش حجاب قدس قدری ازخون را هفت مرتبه پیاشد. ۷ و کاهن قدری ازخون را بر شاخه های مذبح بخور معطر که در خیمه اجتماع است، به حضور خداوند پیاشد، و همه خون گوساله را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که به در خیمه اجتماع است برپود. ۸ و تمامی په گوساله قربانی گناه، یعنی پیهی که احشا را می پوشاند و همه په را که بر احشاست ازان بردارد. ۹ و دو گرده و پیهی که بر انهاست که برو تهیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گرده ها جدا کند. ۱۰ چنانکه از گاو ذیبجه سلامتی برداشته می شود و کاهن آنها را بر مذبح قربانی سوختنی بسوزاند. ۱۱ و پوست گوساله و تمامی گوشش با سرش و پاچه هایش و احشایش و سرگینش، ۲۱ یعنی تمامی گوساله را بیرون لشکرگاه در مکان پاک جایی که خاکستر رامی ریوند برپود، و آن را بر هیزم به آتش بسوزاند. در جایی که خاکستر را می ریوند سوخته شود. ۲۲ «و هرگاه تمامی جماعت اسرائیل سهو گناه کنند و آن امر از چشمان جماعت مخفی باشد، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواحی خداوند بنهند، و گوساله به حضور خداوند ذبح شود. ۲۳ و کاهن مسح شده، قدری از خون گوساله را به خیمه اجتماع در توکر. ۷۱ و کاهن انگشت خود را درخون فرود و آن را به حضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه پیاشد. ۸۱ و قدری از خون را بر شاخه های مذبح که به حضور خداوند در خیمه اجتماع است بگذراند، و همه خون را بینان مذبح قربانی سوختنی که نزد در خیمه اجتماع است برپود. ۹۱ و همه په آن را از آن برداشته، بر مذبح بسوزاند. ۱۰ و با گوساله عمل نماید چنانکه با گوساله قربانی گناه عمل کرد، همچنان با این بکد و کاهن برای ایشان کفاره کند، و آمرزیده خواهند شد. ۱۲ و گوساله را بیرون لشکرگاه برپه، آن را بسوزاند چنانکه گوساله اول را سوزانید. این قربانی گناه جماعت است. ۲۲ «و هرگاه رئیس گناه کنند، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواحی بیهود خدای خود سهو بکند و مجرم شود، ۳۲ چون گناهی که کرده است بر او معلم شود، آنگاه نز نری عیب براي قربانی خود بیاورد. ۴۲ و دست خود را بر سر زن بنهد و آن را در جایی که قربانی سوختنی را ذبح کنند به حضور خداوند ذبح نماید. این قربانی گناه است. ۵۲ و کاهن قدری از خون قربانی گناه را به انگشت خود گرفه، بر شاخه های مذبح قربانی سوختنی بگذراند، و خونش را بر بنیان مذبح سوختنی برپود. ۶۲ و همه په آن را مثل په ذیبجه سلامتی بر مذبح بسوزاند، و کاهن برای او گناهش را کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۷۲ «و هرگاه کسی از اهل زمین سهو گناه وزد و کاری را که نباید کرد از همه نواحی خداوند بکند و مجرم شود، ۸۲ چون گناهی که کرده است بر او معلم شود، آنگاه برای قربانی گناه جماعت است. ۹۰ و همه په آن را جدا کند چنانکه په از ذیبجه سلامتی جمادی شود، و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند برای عطر خوش بجهت خداوند و کاهن برای او کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۹۳ و دست خود را بر شاخه های مذبح قربانی سوختنی بگذراند، و همه خونش را بر بنیان گرفه، آن را درخون فرود و آن را برای قربانی گناه در جایی که قربانی سوختنی ذبح نماید. ۹۴ و کاهن قدری از خون قربانی گناه را به انگشت خود گرفه، بر شاخه های مذبح قربانی سوختنی بگذراند، و همه خونش را بر بنیان مذبح برپود. ۹۵ و همه په آن را می پوشاند په ذیبجه سلامتی جمادی شود، و کاهن برای او گناه ورزیده، مجرم شود، آنچه را که

دزدیده یا آنچه را غصب نموده یا آنچه نزد او به امامت سپرده شده یا آن چیز
گم شده را که یافته است، رد بنماید. ۵ یا هر آنچه را که درباره آن قسم
دروغ خورده، هم اصل مال را رد بنماید، وهم پنج یک آن را برآن اضافه
کرده، آن را به مالکش بدهد، در روزی که جرم او ثابت شده باشد. ۶ و
قریانی جرم خود را نزد خداوند بیاورد، یعنی فرج نی فوج نی عیب از گله موقوف براورد تو
برای قربانی جرم خود را نزد خداوند کاهن، و کاهن برای وی به حضور خداوند کفاره
خواهد کرد و آمرزینه خواهد شد، از هر کاری که کرده، و در آن مجرم شده
است.» ۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون و پسرانش را
امر فرموده، بگو: این است قانون قربانی سوتختی: که قربانی سوتختی تمامی
شب تا صبح بر آتشدان مذبح باشد، و آتش مذبح بر آن افروخته بماند. ۸ و
کاهن لباس کتکان خود را پوشید، و زیوچمه کتکان بر بدنه خود پوشید، و خاکستر
قربانی سوتختی را که بر مذبح به آتش سوخته شده، بردارد و آن را به یک
طرف مذبح بگذارد. ۹ و لباس خود را بیرون کرده، لباس دیگر پوشید، و
خاکستر را بیرون لشکرگه به جای پاک ببرد. ۱۰ و آتشی که بر مذبح است
افروخته باشد، و خاموش نشود و هر پامداد کاهن هیزم بر آن بسوزاند، و قربانی
سوختنی را بر آن مرتب سازد، و پیه ذیحه سلامتی را بر آن بسوزاند، ۱۱ و آتش
بر مذبح پیوسته افروخته باشد، و خاموش نشود.» ۱۲ و این است قانون هدیه
آردي: پسран هارون آن را به حضور خداوند بر مذبح بگذارند. ۱۳ و از آن
یک مشت از آرد نرم هدیه آردي و از روغن با تمامی کندر که بر هدیه آردي
است بردارد، و بر مذبح بسوزاند، برای عطر خوشبو و بادگاری آن نزد خداوند.
۱۴ و باقی آن را هارون و پسرانش بخورند. بی خمیر مایه در مکان قدس خوده
شود، در صحن خیمه اجتماع آن را بخورند. ۱۵ با خمیر مایه پخته نشود، آن را
از هدایای آتشین برای قسمت ایشان داده ام، این قدس اقدس است مثل قربانی
گناه و مثل قربانی جرم. ۱۶ جمیع ذکرها از پسran هارون آن را بخورند. این
فرضیه ابدی در نسلهای شما از هدایای آتشین خداوند است، هر که آنها را
لمس کند مقدس خواهد بود.» ۱۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
۱۸ «این است قربانی هارون و پسرانش که در روز مسح کردن او نزد خداوند
بگذارند، دهیک ایهه آرد نرم برای هدیه آردي دائمی، نصفش در صبح
نصفش در شام، ۱۹ و بر ساج با روغن ساخته شود و چون آشیته شد آن را
بیاور و آن را به پاره های بر شده برای هدیه آردي بهجهت عطر خوشبو نزد
خداوند بگذارند. ۲۰ و کاهن مسح شده که از پسرانش در جای او خواهد
بودان را بگذارند. این است فرضیه ابدی که تماس نزد خداوند سوخته شود.
۲۱ و هر هدیه آردي کاهن تمام سوخته شود و خوره شود.» ۲۲ و خداوند
موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون و پسرانش را خطاب کرده، بگو:
۲۳ این است قانون قربانی گناه، در جایی که قربانی سوتختی ذبح می شود، قربانی
گناه نیز به حضور خداوند ذبح شود. این قاس اقدس است. در صحن خیمه
آن را برای گناه می گذارند آن را بخورد، در مکان مقدس، در آن چه کنمی
اجتمع خوده شود.» ۲۴ هر که گوشتی را لمس کند مقدس شود، و اگر
خوشن بر جامه ای پاشیده شود آنچه را که بر آن پاشیده شده است در مکان
مقدس بشوی. ۲۵ و ظرف سفالین که در آن پخته شود شکسته شود و اگر
در ظرف مسین پخته شود زوده، و به آب شسته شود. ۲۶ و هر ذکری از
کاهنان آن را بخورد، این قدس اقدس است. ۲۷ و هر قربانی گناه که از خون
آن به خیمه اجتماع درآورده شودتا در قدس کفاره نماید خوره نشود، به آتش
سوخته شود.

۲۸ «و این است قانون قربانی جرم؛ این اقدس اقدس است. در جایی که
قربانی سوتختی را ذبح کنند، قربانی جرم را نیز ذبح بکنند، و خوشن را به

جانب پنی اسرائیل دادم.» ۵۳ این است حصه مسح هارون و حصه مسح پسرانش از هدایای آتشین خداوند، در روزی که ایشان را نزدیک آورده تابرانی خداوند کهانات کنند. ۶۳ که خداوند امر فرمود که به ایشان داده شود، در روزی که ایشان را از میان بینی اسرائیل مسح کرد، این فریضه ابدی در نسلهای ایشان است. ۷۳ این است قانون قربانی سوختنی و هدایه آردی و قربانی گناه و قربانی جرم و قربانی تقدیس و ذیحه سلامتی، ۸۳ که خداوند به موسی در کوه سینا امر فرموده بود، در روزی که بین اسرائیل را مامور فرمود تاقربانی های خود را نزد خداوند بگذرانند در صحرای سینا.

۸ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون و پسرانش را با او و رخنهای وروغ مسح و گوساله قربانی گناه و دو قوج و سبدان فطر را بگیر. ۴ و تمامی جماعت را به درخیمه اجتماع مجمع کن.» ۴ پس موسی چنانکه خداوند به وی امر فرموده بود به عمل آورد، و جماعت به در خیمه اجتماع مجمع شدند. ۵ و موسی به جماعت گفت: «این است آنچه خداوند فرموده است که کرده شود.» ۶ پس موسی هارون و پسرانش را نزدیک آورد، و ایشان را به آب غسل داد. ۷ و پیراهن را بر او پوشانید و کمرنده را بر او بست، او را به ردا ملیس ساخت، و ایفود را بر او گذاشت و زنار ایفود را بر او بسته، آن را بر وی استوار ساخت و سینه بند را بر او گذاشت و لوریم و تیمی را در سینه بند گذارد. ۹ و عمامه را برپوش نهاد، و بر عمامه در پیش آن تکه زین، یعنی افسر مقدس را نهاد، چنانکه خداوند گرفته، مسکن و آنچه را که در آن بود مسح کرده، آنها را مسح شدند. ۱۰ و قدری از آن را بر مذبح هفت مرتبه پاشید، و مذبح و همه اسپاباش و حوض و پایه اش را مسح کرد، تا آنها را تقدیس نماید. ۲۱ و اسپاباش و حوض و پایه اش را مسح کرد، تا آنها را تقدیس نماید. ۲۲ و موسی پسران هارون را نزدیک آورد، بر ایشان پیراهنها را پوشانید و کمرندها را بر ایشان بست و کلاهها را بر سر هر طرف به اکنگشت خود مالی، و موسی را امر فرموده بود. ۴۱ پس گوساله قربانی گناه را آورد، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر گوساله قربانی گناه نهادند. ۵۱ و آن را ذبح کرد، و موسی خون را گرفت، بر شاخهای مذبح به هر طرف به اکنگشت خود مالی، و مذبح را طاهر ساخت، و خون را برپیان مذبح ریخته، آن را تقدیس نمود تا برپیش کفاره نماید. ۶۱ و همه پیه را که بر احشا بود وسفیدی جگر و دو گرده و پیه آنها را گرفت، و موسی آنها را بر مذبح سوزانید. ۷۱ و گوساله و پوشش و گوشتش و سرگیش را بیرون از لشکرگاه به آتش سوزانید، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۸۱ پس قوج قربانی سوختنی را نزدیک آورد، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوج نهادند. ۹۱ و آن را ذبح کرد، و موسی خون را به اطراف مذبح پاشید. ۹۲ و احشا و پاچه ها را به آب شست و سر و قطعه ها و چری را سوزانید. ۹۳ و قوج را قلعه قطعه کرد، و موسی مسح تمامی قوج را بر مذبح سوزانید. ۹۴ پس قوج دیگر یعنی قوج تخصیص را نزدیک آورد، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوج نهادند. ۹۵ و آن را ذبح کرد، و موسی قدری از خونش را گرفت، بر نرمه گوش راست هارون و بر شست دست راست او، و بر شست پای راست او مالید. ۹۶ و پسران هارون را نزدیک آورد، و موسی قدری از خون را بر نرمه گوش راست ایشان، و بر شست دست راست ایشان، و بر شست پای راست ایشان مالید، و موسی خون را به اطراف مذبح پاشید. ۹۷ و پیه و دنبه و همه پیه را که بر احشاست، وسفیدی جگر و دو گرده و پیه آنها و ران راست را گرفت. ۹۸ و از سبد نان فطیر که به حضور خداوند بود، یک قرص فطیر و یک قرص نان روغی و یک نازک گرفت، و آنها را بر پیه و بر ران راست نهاد. ۹۹ و همه را بر

۹ واقع شد که در روز هشتم، موسی هارون و پسرانش و مشایخ اسرائیل را خواند. ۱۰ و هارون را گفت: «گوسالهای نزیه برای قربانی گناه، و قوجی بجهت قربانی سوختنی، هر دو رایی عیب بگیر، و به حضور خداوند بگذران. ۱۱ و پنهان اسرائیل را خطاب کرده، پوچ: بزرگله نزیه برای قربانی گناه، و گوساله و بردا هر دو یک ساله و یک عیب برای قربانی سوختنی بگیرید. ۱۲ و گکوی و قوجی برای ذیحه سلامتی، تا به حضور خداوند ذبح شود، و هدایه آردی سرشته شده به روغن را، زیرا که امروز خداوند بر شما ظاهر خواهد شد.» ۱۳ پس آنچه را که موسی امر فرموده بود پیش خیمه اجتماع آوردند. ۱۴ و موسی گفت: «این است کاری نزدیک شده، به حضور خداوندانستادن. ۱۵ و موسی گفت: «این است کاری که خداوند امر فرموده است که بکنید، و جلال خداوند بر شما ظاهر خواهد شد.» ۱۶ و موسی هارون را گفت: «نزدیک مذبح بیا و قربانی گناه خود و قربانی سوختنی خود را بگذران، و برای خود و برای قوم کفاره کن، و قربانی قوم را بگذران و بجهت ایشان کفاره کن، چنانکه خداوند امر فرموده است.» ۱۷ و هارون به مذبح نزدیک آمد، گوساله قربانی گناه را که برای خودش بود ذبح کرد. ۱۸ و پسران هارون خون را نزد او آوردند و انگشت خود را به خون فرو برده، آن را بر شاخهای مذبح مالید و خون را بر پیان مذبح ریخت. ۱۹ و پیه و گدها و سفیدی جگر از قربانی گناه را بر مذبح سوزانید، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۲۰ و گوشت و پوست را بیرون لشکرگاه به آتش سوزانید. ۲۱ و قربانی سوختنی را ذبح کرد، و پسران هارون خون را به او سوزانید. ۲۲ و آن را به اطراف مذبح پاشید. ۲۳ و قربانی را به قطعه هایش و سپردهند، و آن را به اطراف مذبح پاشید. ۲۴ و قربانی را به سرمه گذانید، و آن را سپردهند، و آن را بر مذبح سوزانید. ۲۵ و احشا و پاچه ها را شست و سرمه را از چری را سوزانید. ۲۶ و قربانی سوختنی را از آن برداشت، و آن را علاوه و آنها را بر قربانی سوختنی بر مذبح سوزانید. ۲۷ و قربانی قوم را نزدیک آورد، و بر قربانی گناه را که برای قوم بود گرفته، آن را ذبح کرد و آن را مثل اولین برای گناه گذانید. ۲۸ و قربانی سوختنی را نزدیک آورد، آن را به حسب قانون کذانید. ۲۹ و هدایه آردی را نزدیک آورد، مشتی از آن برداشت، و آن را علاوه بر قربانی سوختنی صبح بر مذبح سوزانید. ۳۰ و گاو و قوج ذیحه سلامتی را که برای قوم بود ذبح کرد، و پسران هارون خون را به او سپردهند و آن را به اطراف مذبح پاشید. ۳۱ و پیه گاو و دنبه قوج و آنچه احشا را می پوشاند و

گردها وسفیدی جگر را، ۰ و په را بر سینه‌ها نهادند، و په را بر مذبح سوزانید. ۱۲ و هارون سینه‌ها و ران راست را برای هدیه جناباندی به حضور خداوند جناباندی، چنانکه موسی امر فرموده بود. ۲۲ پس هارون دستهای خود را به سوی قوم برافراشت، ایشان را برکت داد، و از گذرانیدن قربانی گناه و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی بزیر آمد. ۲۳ و موسی و هارون به خیمه اجتماع داخل شدند، و پیرون آمده، قوم را برکت دادند و جلال خداوند بر گنبد گنبدگان و ظاهر شد. ۴۲ و آتش از حضور خداوند بپرون آمده، قربانی سوختنی و په را بر مذبح بلعید، و چون تمامی قوم این را دیدند، صدای بلند کرد، به روی درافتاند.

۱۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرد، به ایشان گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرد، بگویید: اینها حیواناتی هستند که می‌باید بخورید، از همه بنهایی که بر روی زمین اند. ۳ هر شکافته سم که شکاف تمام دارد و نشخوار کنده‌ای از بهایم، آن را بخورید. ۴ اما از نشخوار کنده‌گان و شکافگان سم اینها رامخورید، یعنی شتر، زیور نشخوار می‌کند لیکن شکافته سم نیست، آن برای شما نجس است. ۵ و نک، زیور نشخوار می‌کند اما شکافته سم نیست، این برای شما نجس است. ۶ و خرگوش، زیور نشخوار می‌کند ولی شکافته سم نیست، این برای شما نجس است. ۷ و خوکه زیور شکافته سم است و شکاف تمام دارد لیکن نشخوار نمی‌کند، این برای شما نجس است. ۸ از گوشت آنها مخوردید و لاش آنها را لمس مکنید، اینها برای شما نجس اند. ۹ از همه آنچه در آب است اینها را بخورید، هرچه پر و فلس دارد در آب خواه در دریا خواه در نهرها، آنها را بخورید. ۱۰ و هرچه پر و فلس ندارد در دریا یا در نهرها، از همه حشرات آب و همه جانورانی که در آب می‌باشند، اینها نزد شما مکروه باشند. ۱۱ البته نزد شما مکروهاند، از گوشت آنها مخوردید و لاشها آنها را مکروه دارید. ۲۱ هرچه در آبها پر و فلس ندارد نزد شما مکروه خواهد بود. ۳۱ و از مرغان اینها را مکروه دارید، خورده نشوند، زیامکروهاند، عقاب و استخوان خوار و نسریحر. ۴۱ و کرکس و لاشخوار به اجناس آن. ۵۱ و غراب به اجناس آن. ۶۱ و شترمغ و جغد و مرغ دریایی و باز به اجناس آن. ۷۱ و بوم و غواص و بوتیمار. ۸۱ و قار و مرغ سقا و رخم. ۹۱ و لقلق و کلنگ به اجناس آن و هدهد و شبیره. ۱۰۲ و همه حشرات بالدار که بر چهارپای می‌روند برای شما مکروهاند. ۱۲ لیکن اینها را بخورید از همه حشرات بالدار که بر چهار پا می‌روند، هر کدام که بر پایهای خود ساقها برای جستن بر زمین دارند. ۲۲ از آن قسم اینها را بخورید. مبلغ به اجناس آن و دیبا به اجناس آن و حرجون به اجناس آن و حدب به اجناس آن. ۲۲ و سایر حشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما مکروهاند. ۴۲ از آنها نجس می‌شوید، هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد. ۵۲ و هر که چیزی از لاش آنها را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. ۶۲ و هر که هرپیمایی که شکافته سم باشد لیکن شکاف تمام ندارد و نشخوار نکند اینها برای شما نجستند، و هر که آنها را لمس کند نجس است. ۷۲ و هرچه برک پا رود از همه جانورانی که بر چهار پایی روند، اینها برای شما نجس اند، هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد. ۸۲ و هر که لاش آنها را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. اینها برای شما نجس اند. ۹۲ و از حشرات ایهاریای شما نجس اند: موش کور و موش و موسمار به اجناس آن، ۱۰۲ و دله و ورل و چلپاسه و کرباسه و بوقلمون. ۱۳ از جمیع حشرات ایهاریای شما نجس اند: هر که لاش آنها را لمس کند شاتم نجس باشد، ۲۳ و بر هر چیزی که یکی از اینها بعد از موتشر بیفتند نجس باشد، خواه هر ظرف چوی، خواه رخت، خواه چرم، خواه جوال؛ هر ظرفی که در آن کار کرده شود در آب گذاشته شود و تا شام نجس باشد، پس طاهرخواهد بود. ۳۳ و هر ظرف سفالین که یکی از اینهادر آن بیفتند آنچه در آن است نجس باشد و آن را بشکنید. ۴۳ هر خوارک در آن که بخورده شود، اگر بر آن ریخته شد نجس باشد، و هر مشروی که آشامیده شود که در چینی ظرف است نجس باشد. ۵۳ و بر هر چیزی که پاره‌ای از لاش آنها یافتد نجس باشد، خواه تور، خواه اجاق، شکسته شود؛ اینها نجس اند و نزد شما نجس خواهند بود. ۶۳ و چشممه و حوض که مجمع آب باشد طاهر است

۱۰ و نداداب و ایهه پسران هارون، هر یکی مجمره خود را گرفه، آتش بر آنهاهادند. و بخور بر آن گذارده، آتش غربی که ایشان را نفرموده بود، به حضور خداوند نزدیک آورده. ۱۱ و آتش از حضور خداوند در شده، ایشان را بلعید، و به حضور خداوند مردند. ۱۲ پس موسی به هارون گفت: «این است آنچه خداوند فرموده، و گفته است که از آنایی که به من نزدیک آیند تقدیس کرده خواهمن شد، و در نظر تمامی قوم جلال خواهمن یافته.» پس هارون خاموش شد. ۱۳ و موسی میثائل و الصافان، پسران عزیزیل عمومی هارون را خوانده، به ایشان گفت: «نزدیک آمده، برادران خود را از پیش قدس بیرون لشکر گه ببرید.» ۱۴ پس نزدیک آمده، ایشان را در پیراهن‌های ایشان را در پیراهن‌های لشکر گه بردنده، چنانکه موسی گفته بود. ۱۵ و موسی هارون و پسرانش العازار و ایتامار را گفت: «موهای سرخود را باز مکبید و گریان خود را چاک مزینید مبادا بهمیرید.» ۱۶ پس هارون خود را از پیش قدس بیرون را خوانده، به ایشان گفت: «نزدیک آمده، برادران شما یعنی تمام خاندان اسرائیل بجهت آتشی که خداوند افروخته است ماتم خواهند کرد. ۱۷ و از در خیمه اجتماع بیرون مرودید مبادا بهمیرید، زیور روغن مسح خداوند بر شمامست.» پس به حسب آنچه موسی گفت، کردند. ۱۸ و خداوند هارون را خطاب کرد، گفت: «تو پسرانت با تو چون به خیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری متوجه مبادا بهمیرید. این است فریضه ابدی در نسلهای شما. ۱۹ و تا درمیان مقدس و غیرمقدس و نجس و طاهر تمیزدید، ۲۰ و تا به بنی اسرائیل همه فرامیضی را که خداوند بدست موسی برای ایشان گفته است، تعلیم دیده.» ۲۱ و موسی به هارون و پسرانش العازار و ایتامار که باقی بودند گفت: «هدیه آردی که از هدایای آتشین خداوند مانده است بگیرید، و آن را بی خمیرمایه نزد مذبح بخورید زیارقدس اقداس است. ۲۱ و آن را در مکان مقدس بشوید بخورید زیور یا که از هدایای آتشین خداوند این حصه تو و حصه پسران توست چنانکه مامور شده‌اند. ۲۲ و سینه جناباندی و ران افرادیتی را تو و پسرانت و دخترانست با تو در جای پاک بخورید، زیور اینها از ذبایح سلامتی بی اسرائیل برای حصه تو و حصه پسرانت داده شده است. ۲۳ و آن را در سینه جناباندی را با هدایای آتشین په بیاورند، تا هدیه جناباندی به حضور خداوند جناباندی شود، و از آن تو و از آن پسرانت خواهد بود، به فریضه ابدی چنانکه خداوند امر فرموده است.» ۲۴ و موسی بر قربانی گناه را طلبید و اینک سوخته شده بود، پس بر العازار و ایتامار پسران هارون که باقی بودند خشم نموده، گفت: ۲۵ «چرا قربانی گناه را در مکان مقدس نخوردید؟ زیور که آن قدس اقداس است، و به شما داده شده بود تا گناه جماعت را برداشته، برای ایشان به حضور خداوند کفاره کنید. ۲۶ اینک خون آن به اندرون قاس آورده نشد، البته می‌باشد آن را در قدس خورده باشد، چنانکه امر کرده بودم.» ۲۷ هارون به موسی گفت: «اینک امروز قربانی گناه خود و قربانی سوختنی خود را به حضور خداوند گذاریدند، و چینی چیزها بر من وقع شده است، پس اگر

لیکن هر که لاش آنها را لمس کند نجس خواهد بود. ۷۲ و اگر پارهای از لاش آنها بر تخم کاشتنی که باید کاشته شود بیفتد طاهر است. ۸۳ لیکن اگر آب بر تخم ریخته شود و پارهای از لاش آنها بر آن بیفتد، این برای شما نجس باشد. ۹۳ و اگر یکی از بهایی که برای شما خوردنی است بمیرد، هر که لاش آن را لمس کندتا شام نجس باشد. ۹۴ و هر که لاش آن را بخورد رخت خود را بشوید و بشوید و تا شام نجس باشد. و هر که لاش آن را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. ۱۴ و هر حشراتی که بر زمین می خرد مکروه است؛ خورده نشود. ۲۴ و هرچه بر شکم راه روود هرچه بر چهارپای راه رود و هرچه پاپهای زیاده دارد، یعنی همه حشراتی که بر زمین می خزند، آنها را مخوبید زیرا که مکروهاند. ۳۴ خویشتن راهبه هر حشراتی که می خرد مکروه مسازید، و خودرا به آنها نجس مسازید، میادا از آنها نایاپک شوید. ۴۴ خدای شما هستم، پس خود را تقدیس نماید و مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم پس خویشتن را به همه حشراتی که بر زمین می خزند نجس مسازید. ۵۴ زیرا من یهوه هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم، پس مقدس باشید زیمان قدوس هستم. ۶۴ این است قانون بهایم و مرغان و هر حیوانی که در آنها حرکت می کندو هر حیوانی که بر زمین پس خوده شوند و خود. ۷۴ تا در میان نجس و طاهر و در میان حیواناتی که خورده شوند و حیواناتی که خورده نشوند امتیاز بیشود.»

۲۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: چون زنی آبست شده، پسر نریهای بزاید، آنگاه هفت روز نجس باشد، موافق ایام طمث حیض نجس باشد. ۳ و در روز هشتم گوشت غلفه او مختون شود. ۴ و سی و سه روز در خون تلهب خود بماند، و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید، و به مکان مقدس داخل نشود، تا ایام طهرش تمام شود. ۵ و اگر دختری بزاید، دو هفته برسحب مدت طمث خود نجس باشد، و شست و شش روز در خون تلهب خود بماند. ۶ و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود، برای یک ساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یافاخته ای برای قربانی گاه به در خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد. ۷ و او آن را به حضور خداوند خواهد گذارید، و برایش کفاره خواهد کرد، تا از جسمه خون خود طاهر شود. این است قانون آن که بزاید، خواه پسر خواه دختر. ۸ و اگر دست او به قیمت بره نرسد، آنگاه دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، یکی برای قربانی سوختن و دیگری برای قربانی گاه، و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد، و طاهر خواهد شد.»

۳۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «چون شخصی را در پوست بدنش آماس یا قوبا یا لکهای برآق بشود، و آن در پوست بدنش مانند بلای برآق باشد، پس او را نزد هارون کاهن یا نزد یکی از پسرانش که کهنه باشند بیاورند. ۳ و کاهن آن بلای را که در پوست بدنش باشد ملاحظه نماید. اگر مو در بلاسفید گزیده است، و نمایش بلای از پوست بدنش گودتر باشد، بلای برآق است، پس کاهن او را باید و حکم به نجاست او بدهد. ۴ و اگر آن لکه برآق در پوست نشده، و میتواند اگر در روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید، اگر در پوست نماید، و گوهرت از پوست نباشد، این گرای داغ است. ۵ و اگر لکه برآق در یکی از چشمها نشده باشد، این گرای داغ است. ۶ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، اگر مو در لایه پوست نباشد، و گوهرت از پوست نباشد و کم رنگ باشد، کاهن او را هفت روز نگه دارد. ۷ و در روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید. اگر در پوست پهن شده، کاهن به نجاست اوی حکم دهد. این بلای برآق است. ۸ و اگر لکه برآق در یکی از چشمها نشده باشد، این گرای داغ است. ۹ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۱۰ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۱۱ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۱۲ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۱۳ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۱۴ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۱۵ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۱۶ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۱۷ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۱۸ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۱۹ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۲۰ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۲۱ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۲۲ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۲۳ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۲۴ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۲۵ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۲۶ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۲۷ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۲۸ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۲۹ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۳۰ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۳۱ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۳۲ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۳۳ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۳۴ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۳۵ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۳۶ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۳۷ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۳۸ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۳۹ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۴۰ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۴۱ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۴۲ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۴۳ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۴۴ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۴۵ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۴۶ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۴۷ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۴۸ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۴۹ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۵۰ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۵۱ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۵۲ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۵۳ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۵۴ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۵۵ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۵۶ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۵۷ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۵۸ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۵۹ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۶۰ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۶۱ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۶۲ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۶۳ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۶۴ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۶۵ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۶۶ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۶۷ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۶۸ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۶۹ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۷۰ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۷۱ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۷۲ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است. ۷۳ و اگر کاهن آن را ملاحظه نماید، این گرای داغ است.

درآمده، پس سعفه شفا یافته است. اوظاهر است و کاهن حکم به طهارت یو بددهد. ۸۳ «چون مرد یا زن در پوست بدن خودلکه های برآق یعنی لکه های برآق سفید داشته باشد، کاهن ملاحظه نماید. اگر لکهها در پوست بدن ایشان کم رنگ و سفید باشد، این بحق است که از پوست درآمده. او طاهر است. ۴۰ و کسی که موی سر او ریخته باشد، او اقع است، وظاهر می باشد. ۱۴ و کسی که موی سر او از طرف پیشانی ریخته باشد، او اصلح است، و ظاهرمی باشد. ۲۴ و اگر در سر کل او با پیشانی کل او سفید مایل بهسرخی باشد، آن برص است که ازرس کل او با پیشانی کل او درآمده است.

۳۴ پس کاهن او را ملاحظه کند. اگر آنما آن بلا در سرک او با پیشانی کل او سفید مایل بهسرخی، مانندبریص در پوست بدن باشد، ۴۴ او میروص است، و تجسس می باشد. کاهن البته حکم به نجاست وی بددهد. بالای وی در سرش شفیر شود، با این چیزها به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع حاضر کند. ۲۱ و کاهن یکی از بره های نزیه را گرفته، آن را آبان لج روغن برای قربانی جرم بگذراند. و آنها ابرای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجهانند. ۳۱ و بره را در جایی که قربانی گناه و قربانی سوختنی را ذبح می کنند، در مکان مقدس ذبح کند، زیرا قربانی جرم مثل قربانی گناه از آن کاهن است. این قدس اقداس است. ۴۱ و کاهن از خون قربانی جرم بگیرد، و کاهن آن را بر نرمه گوش راست کسی که باید تطهیر شود، و بر شست دست راست و بر شست پای راست وی بمالد. ۵۱ و کاهن قدری از لج روغن گرفته، آن را در کف دست چپ خود بزیرد. ۶۱ و کاهن انگشت راست خود را به روغنی که در کف چپ خود دارد فروپرد، و هفت مرتبه روغن را به حضور خداوند پیاشد. ۷۱ و کاهن از باقی روغن که در کف وی است بر نرمه گوش راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست آن کس که باید تطهیر شود، بالای خون قربانی جرم بمالد. ۸۱ و قیه روغن را که در کف کاهن است بر سر آن کس که باید تطهیر شود بمالد و کاهن برای وی به حضور خداوند کفاره خواهد نمود. ۹۱ و کاهن قربانی گناه را بگذراند، و برای آن کس که باید تطهیر شود نجاست او را کفاره نماید. و بعد از آن قربانی سوختنی را ذبح کند. ۹۲ و کاهن قربانی سوختنی و هدیه آردي را بر مذبح زیر، ورای وی کفاره خواهد کرد، و طاهر خواهد بود. ۱۲ و اگر او فقری باشد و دستش به اینها نرسد، پس یک بر زینه برای قربانی جرم تا جنبانیدن شود ورای وی کفاره کند، بگیرد و یک عشر از آرد نرم سرشته شده به روغن برای هدیه آردي و یک لج روغن، ۲۲ و دو فاخته با دو جوجه کبوتر، آنچه دستش به آن برسد، و یکی قربانی گناه و دیگری قربانی سوختنی بشود. ۲۲ و در روز هشتم آنها را نزد کاهن به درخیمه اجتماع برای طهارت خود به حضور خداوند پیارند. ۴۲ و کاهن بره قربانی جرم و لج روغن را بگیرد و کاهن آنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجهانند. ۵۲ و قربانی جرم را ذبح نماید و کاهن از خون قربانی جرم گرفته، که در دست دارد بر نرمه گوش راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست کسی که تطهیر می شود، بر جای خون قربانی جرم بمالد. ۹۲ و قیه روغنی که در دست کاهن است آن را بر سر کسی که تطهیر می شود بمالد تا برای وی به حضور خداوند کفاره کند. ۰۳ و یکی از دو فاخته با از دو جوجه کبوتر را از آنچه دستش به آن رسیده باشد بگذراند. ۱۳ یعنی هرآنچه دست وی به آن برسد، یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی با هدیه آردي. و کاهن برای کسی که تطهیر می شود به حضور خداوند کفاره خواهد کرد. ۲۳ این است قانون کسی که باید برص دارد، و دست

وی به تطهیر خود نمی رسد. ۳۳ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «چون به زمین کعنان که من آن را به شمایه ملکت می دهم داخل شوید، و بالای برص رادر خانه ای از زمین ملک شما عارض گرگانم، آنگاه صاحب خانه آمده، کاهن را اطلاع داده، بگوید که مرا به نظر می آید که مثل پاشد. ۱۱ و هر کسی را که صاحب جریان لمس نماید، و دست خود را به شام نجس باشد. ۲۱ و ظرف سفالین که صاحب جریان آن را لمس نماید، شکسته شود، و هر ظرف چوپین به آب شسته شود. ۲۱ و چون صاحب جریان از جریان خود طاهر شده باشد، آنگاه هفت روز پرای تطهیر خود بشمارد، و بعد از آن نشسته باشد، رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۲۱ و ظرف سفالین که صاحب جریان آن را لمس نماید، شکسته شود، و هر ظرف چوپین به آب شسته شود. ۲۱ و چون صاحب جریان از جریان خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۲۱ و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، و به حضور خداوند به در خیمه اجتماع آمد، آتها را به کاهن بدهد. ۵۱ و کاهن آنها را بگذراند، یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی. و کاهن پرای وی به حضور خداوند جریانش را کفاره خواهد کرد. ۶۱ و چون منی از کسی در آیدتمامی بدن خود را به آب غسل دهد، و تا شام نجس باشد. ۷۱ و هر رخت و هر چوپین که منی برآن باشد به آب شسته شود، و تا شام نجس باشد. ۸۱ و هر زنی که مرد با او بخوابد و اனزال کند، به آب غسل کنند و تا شام نجس باشند. ۹۱ و «او اگر زنی جریان دارد، و جربانی که در دیدنش است خون باشد، هفت روز در حیض خود بیماند. و هر که او را لمس نماید، تا شام نجس باشد. ۱۰۲ و بر هر چیزی که در حیض خود بخوابدنجس باشد، و بر هر چیزی که بشنیدن نجس باشد. ۱۲ و هر که بستر او را لمس کند، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۲۲ و هر که چیزی را که او بر آن نشسته بود، و بر وی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود. و هر بستری که بر آن بخوابد نجس باشد. ۲۲ و اگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزی که او بر آن نشسته بود، چون آن چیز را که در حیض خود از زمان حیض خود جریان دارد، تمامی روزهای جریان خون دارد، یازیده از زمان حیض خود جریان دارد. ۶۲ و نجس است. ۶۲ و هر بستری که در روزهای جریان خود بر آن بخوابد، مثل بشنیدن مثلاً نجاست حیضش برای وی خواهد بود. و هر چیزی که برآن بشنیدن مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود. ۷۲ و هر که این چیزها را لمس نماید رخت خود را بشوید، پس رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۸۲ و اگر از جریان خود طاهر شده باشد، هفت روز پرای خود بشمارد، و بعد از آن طاهر خواهد بود. ۹۲ و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، و آتها را نزد کاهن به در خیمه اجتماع بیاوراد. ۱۰۳ و کاهن یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی بگذراند. ۱۰۴ پس این اسرائیل را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد، مبادا مسکن مرا که در میان ایشان است نجس سازند و در نجاست خود بمیرند. ۱۰۵ این است قانون کسی که جریان دارد، و کسی که منی از او وی در آید، و از آن نجس شده باشد. ۱۰۶ و حایض در حیضش و هر که جریان دارد خواه مرد خواه زن، و مردی که با زن نجس همپست شود.

۶۱ و خداوند موسی را بعد از مردن دو پسرهارون، وقی که نزد خداوند آمدنند و مردند خطاب کرده، گفت: «پس خداوند به موسی گفت: برادر خود هارون را بگو که به قدس درون حجاج پیش کرسی رحمت که بر تابوت است همه وقت داخل نشود، مبادا بمیرد، زیورا که در ابر بر کرسی رحمت ظاهر خواهم شد. ۱۰ و بالین چیزها هارون داخل قدس بشود، با گوسالهای برای قربانی گناه، و قوچی برای قربانی سوختنی. ۱۰ و پراهن کتان مقدس را پیوشد، و زیور جامه کتان بر بدنش باشد، و به کمرنده کتان بسته شود، و هر که

گفت: «چون به زمین کعنان که من آن را به شمایه ملکت می دهم داخل شوید، و بالای برص رادر خانه ای از زمین ملک شما عارض گرگانم، آنگاه صاحب خانه آمده، کاهن را اطلاع داده، بگوید که مرا به نظر می آید که مثل پنداد. ۱۰ و کاهن امر فرماید تا قبل از داخل شدن کاهن پرای دیدن بلا، خانه را خالی کنند، مبادا نچه در خانه است نجس شود، و بعد از آن کاهن پرای دیدن خانه داخل شود، ۷۳ و بلا را ملاحظه نماید. اگر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل به سبزی یا سرخی باشد، و از سطح دیوار گودت پساید، ۸۳ پس کاهن از خانه نزد در بیرون رود و خانه را هفت روز بینند. ۹۳ و در روز هفتم کاهن باز بیاید و ملاحظه نماید اگر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد. ۹۴ آنگاه کاهن امر فرماید تاسنگهای را که بال در آنهاست کنده، آنها را به چاهی نایاک بیرون شهر بیندازند. ۱۴ و اندرون خانه را از هر طرف بتراند و خاکی را که تراشید باشد به چاهی نایاک بیرون شهر بیندازند. ۲۴ و سنگهای دیگر گرفه، به چاهی آن سنگها بگذارندو خاک دیگر گرفته، خانه را اندود کنند. ۳۴ و اگریلا بر گردد و بعد از کندن سنگها و تراشیدن و آندود خانه باز در خانه پهن شده باشد این برص مفسد در خانه ملاحظه نماید. اگر بلا در خانه پهن شده باشد این برص مفسد در خانه است و آن نجس است. ۴۵ پس خانه را خراب کند باسنگهایش و چوبیش و تسامی خاک خانه و به چاهی نایاک بیرون شهر بیندازند. ۶۴ و هر که داخل خانه شود در تمام روزهایی که بسته باشد تا شام نجس خواهد بود. ۷۴ و هر که در خانه بخوابد رخت خود را بشوید و هر که در خانه چیزی خورد، رخت خود را بشوید. ۸۴ و چون کاهن بیاید و ملاحظه نماید اگر بعد از اندود کردن خانه بلا در خانه پهن نشده باشد، پس کاهن حکم به طهارت خانه بدهد، زیورا بلا رفع شده است. ۹۴ و پرای تطهیر خانه دو گنجشک و چوب ارز و قزوپ زوفا بگیرد. ۹۵ و یک گنجشک را در ظرف سفالین بر آب روان ذبح نماید، ۱۵ و چوب ارز و قزوپ و گنجشک زنده را گرفته، آنها را به خون گنجشک ذبح شده و آب روان فرو برد، و هفت مرتبه تر بر خانه پاشد. ۲۵ و خانه را به خون گنجشک و به آب روان و به گنجشک زنده و به چوب ارز و زوفا و قزوپ تطهیر نماید. ۹۵ و گنجشک زنده را بیرون شهر به سوی صحراء رها کند، و خانه را کفاره نماید و ظاهر خواهد بود. ۹۶ این است قانون، برای هر بالای برص و پرای سعنه، به سبب جریان او، خواه جریانش از گوشش روan باشد خواه جریانش از گوشش سبته باشد، این نجاست اوست. ۹۷ و پرای تعیین دادن که چه وقت نجس می باشد و چه وقت ظاهر. این قانون برص است.

۵۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگوید: مردی که جریان از بدن خود دارد او به سبب جریانش نجس است. ۳۰ و این است نجاستش، به سبب جریان او، خواه جریانش از گوشش روan باشد خواه جریانش از گوشش سبته باشد، این نجاست اوست. ۴ هرستی که صاحب جریان بر آن بخوابد نجس است، و هرچه بر آن بشنیدن نجس است. ۵ و هر که بستر او را لمس نماید، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد. ۶ و هر که بدن صاحب جریان رالمس کند رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۷ و هر که بدن صاحب جریان رالمس کند رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۸ و اگر صاحب جریان، بر شخص ظاهر آب دهن اندازد، آن کس رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد. ۹ و هر زنی که صاحب جریان بر آن سوارشود، نجس باشد. ۱۰ و هر که چیزی را که زیر او بوده باشد لمس نماید تا شام نجس بوده، و هر که

کتان معمم باشد. اینها رخت مقدس است. پس بدن خود را به آب غسل داده، آنها را پوشش. ۵ و از جماعت بنی اسرائیل دو بزرگیه برای قربانی گناه و یک فوج برای قربانی سوختنی بگیرد. ۶ و هارون گوساله قربانی گناه را که برای خود اوست بگذراند، و برای خود و اهل خانه خود کفاره را بنماید. ۷ و دو بزرگیه و آنها را به حضور خداوند به در خیمه اجتماع حاضر سازد. ۸ و هارون بر آن دو بزرگیه اندازد، یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزاریل. ۹ و هارون بزرگیه را که قرعه برای خداوند بر آن برآمد نزدیک بیاورد، و بجهت قربانی گناه بگذراند. ۱۰ و بزرگیه که قرعه برای عزاریل بر آن برآمد به حضور خداوند زده حاضر شود، و بر آن کفاره بنماید و آن را برای عزاریل به صحراء بفرستد. ۱۱ و هارون گلو قربانی گناه را که برای خداوند نزدیک بیاورد، و برای خود و اهل خانه خود کفاره بنماید، و گلو قربانی گناه را که برای خود اوست ذبح کند. ۲۱ و مجرمی پر از زغال آتش از روی مذبح که به حضور خداوند است دو مشت پر از بخور معطر کوییده شده برداشته، به اندرون حجاب بیاورد. ۲۱ و بخور را بر آتش به حضور خداوند بنهد تا ابر بخور کرسی رحمت را که بر تابوت شهادت است پیوشاورد، میادا بمیرد. ۴۱ و از خون گلو گرفقه، بر کرسی رحمت به انگشت خود به طرف مشرق پاشد، و قادری از خون را پیش روی کرسی رحمت هفت نماید. ۵۱ پس بر قربانی گناه را که برای قوم است ذبح نماید، و خونش را به اندرون حجاب بیاورد، و با خونش چنانکه با خون گلو عمل کرد بعمل کند، و آن را بر کرسی رحمت و پیش روی کرسی رحمت پاشد. ۶۱ و برای قدس کفاره بنماید بهسبی نجاسات بنی اسرائیل، و بهسبی تقصیرهای ایشان با تمامی گناهان ایشان، و برای خیمه اجتماع که با ایشان در میان نجاسات ایشان ساکن است، همچنین بکند. ۷۱ و هیچکس در خیمه اجتماع نباشد، و از وقی که برای کردن کفاره داخل قدس بشود تا وقی که بیرون آید، پس برای خود و آن را به درخیمه اجتماع نیاورد، تا آن را برای خداوند بگذراند. آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۷۱ و بعد از این، ذبایح خود را برای دیوهایی که در غصب آنها زنا می کنند دیگر ذبح ننمایند. این برای ایشان در پنهانهای ایشان فرضه خدمتی خواهد بود. ۸ و ایشان را بگو: هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در میان شما مدوا گریبند که قربانی سوختنی با ذبیحه بگذراند، ۹ و آن را به درخیمه اجتماع نیاورد، تا آن را برای خداوند بگذراند. آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۹۱ و هر کس از خاندان اسرائیل که از غریبانی که در میان شما مدوا گریبند که هر قسم خون را بخورد، من روی خود را بر آن شخصی که خون خورده باشد برمی گردازم، او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت. ۱۱ و زیور که جان جسد درخون است، و من آن را بر مذبح به شما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند، زیور خون است که برای جان کفاره می کند. ۲۱ بنابراین بنی اسرائیل را گفته‌اند: هیچکس از شما خون تخرود و غریبی که در میان شما مدوا گریبند خون تخرود. ۲۱ و هر شخص از بنی اسرائیل یا از غریبانی که در میان شما مدوا گریبند، که هر جانور یا مرغی را که خود را می شود صید کند، پس خون آن را برپزد و به حاک پیوشاورد. ۴۱ زیور جان هر ذی جسد خون آن و جان آن یکی است، پس بنی اسرائیل را گفته‌اند خون هیچ ذی جسد را مخوبی، زیور جان هر ذی جسد خون آن است، هر که آن را بخور منقطع خواهد شد. ۵۱ و هر کسی از متوطان ای از غریبانی که میشه یا در پریده شده‌ای بخورد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تاشام نجس باشد. پس ظاهر خواهد شد. ۶۱ و اگر آن را نشوید و بدن خود را غسل ندهد، متحمل گناه خود خواهد بود.»

۸۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: من بیوه خدای شما هستم. ۳ مثل اعمال زمین مصر که در آن ساکن می بودید عمل منماید، و مثل اعمال زمین کعan که من شما را به آنجا داخل خواهم کرد عمل منماید، و بر حسب فرایض ایشان رفار مکنید. ۴ احکام مرا بجاواید و فرایض مرا نگاه دارید تا در آنها رفاینماید، من بیوه خدای شما هستم. ۵ پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید، که هر

روزگاره برای تطهیر شما کرده خواهد شد، و از جمیع گناهان خود به حضور خداوند طاهر خواهد شد. ۱۳ این سبیت آرامی برای شماست، پس جانهای خود را ذلیل سازید. این است فرضه دائمی. ۲۳ و کاهنی که مسح شده، و تخصیص شده باشد، تا در جای پدر خود کهانت نماید کفاره را بنماید. و رختهای گناه یعنی رختهای مقدس را پیوشت. ۲۳ و برای قدس مقدس کفاره نماید، و برای خیمه اجتماع مذبح کفاره نماید، و برای کهنه و تمامی جماعت قوم کفاره نماید. ۴۳ و این برای شما فرضه دائمی خواهد بود تا برای بنی اسرائیل از تمامی گناهان ایشان یک مرتبه هر سال کفاره شود.» پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، همچنان به عمل آورد.

۷۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «هارون و پسرانش و جمیع بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: این است کاری که خداوند یا فرماید و می گویید: ۳ هر شخصی از خاندان اسرائیل که گلو یا گوسفند با بزرگ شکرگاه ذبح نماید، یا آنکه بیرون لشکرگاه ذبح نماید، ۴ و آن را به در خیمه اجتماع نیاورد، تاقربانی برای خداوند پیش مسکن خداوند بگذراند، بر آن شخص خون محسوب خواهد شد. او خون رخته است و آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۵ تا آنکه بنی اسرائیل ذبایح خود را که در صحراء ذبح می کنند بیاورند، یعنی برای خداوند به در خیمه اجتماع نزد کاهن آنها را بیاورند، و آنها را بهجهت ذبایح سلامتی برای خداوند ذبح نمایند. ۶ و کاهن خون را بر مذبح خداوند نزد در خیمه اجتماع پاشد، و پیه را بسوزاند تا عطر خوشبو برای خداوند شود. ۷ و بعد از این، ذبایح خود را برای دیوهایی که در غصب آنها زنا می کنند دیگر ذبح ننمایند. این برای ایشان در پنهانهای ایشان فرضه دائمی خواهد بود. ۸ و ایشان را بگو: هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در میان شما مدوا گریبند که قربانی سوختنی با ذبیحه بگذراند، ۹ و آن را به درخیمه اجتماع نیاورد، تا آن را برای خداوند بگذراند. آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۹۱ و هر کس از خاندان اسرائیل که از غریبانی که در میان شما مدوا گریبند که هر قسم خون را بخورد، من روی خود را بر آن شخصی که خون خورده باشد برمی گردازم، او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت. ۱۱ و زیور که جان جسد درخون است، و من آن را بر مذبح به شما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند، زیور خون است که برای جان کفاره می کند. ۲۱ بنابراین بنی اسرائیل را گفته‌اند: هیچکس از شما خون تخرود و غریبی که در میان شما مدوا گریبند خون تخرود. ۲۱ و هر شخص از بنی اسرائیل یا از غریبانی که در میان شما مدوا گریبند، که هر جانور یا مرغی را که خود را می شود صید کند، پس خون آن را برپزد و به حاک پیوشاورد. ۴۱ زیور جان هر ذی جسد خون آن و جان آن یکی است، پس بنی اسرائیل را گفته‌اند خون هیچ ذی جسد را مخوبی، زیور جان هر ذی جسد خون آن است، هر که آن را بخور منقطع خواهد شد. ۵۱ و هر کسی از متوطان ای از غریبانی که میشه یا در پریده شده‌ای بخورد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تاشام نجس باشد. پس ظاهر خواهد شد. ۶۱ و اگر آن را نشوید و بدن خود را غسل ندهد، متحمل گناه خود خواهد بود.»

۸۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: من بیوه خدای شما هستم. ۳ مثل اعمال زمین مصر که در آن ساکن می بودید عمل منماید، و مثل اعمال زمین کعan کعan که من شما را به آنجا داخل خواهم کرد عمل منماید، و بر حسب فرایض ایشان رفار مکنید. ۴ احکام مرا بجاواید و فرایض مرا نگاه دارید تا در آنها رفاینماید، من بیوه خدای شما هستم. ۵ پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید، که هر

روزگاره برای تطهیر شما کرده خواهد شد، و از جمیع گناهان خود به آب غسل داده، آنها را پوشش. ۵ و از جماعت بنی اسرائیل دو بزرگیه برای قربانی گناه و یک فوج برای قربانی سوختنی بگیرد. ۶ و هارون گوساله قربانی گناه را که برای خود اوست بگذراند، و برای خود و اهل خانه خود کفاره را بنماید. ۷ و دو بزرگیه و آنها را به حضور خداوند به در خیمه اجتماع حاضر سازد. ۸ و هارون بر آن دو بزرگیه اندازد، یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزاریل. ۹ و هارون بزرگیه را که قرعه برای خداوند بر آن برآمد نزدیک بیاورد، و بجهت قربانی گناه بگذراند. ۱۰ و بزرگیه که قرعه برای عزاریل بر آن برآمد به حضور خداوند زده حاضر شود، و بر آن کفاره بنماید و آن را برای عزاریل به صحراء بفرستد. ۱۱ و هارون گلو قربانی گناه را که برای خداوند نزدیک بیاورد، و برای خود و اهل خانه خود کفاره بنماید، و گلو قربانی گناه را که برای خود اوست ذبح کند. ۲۱ و مجرمی پر از بخور معطر کوییده شده برداشته، به اندرون حجاب بیاورد. ۲۱ و بخور را بر آتش به حضور خداوند بنهد تا ابر بخور کرسی رحمت را که بر تابوت شهادت است پیوشاورد، میادا بمیرد. ۴۱ و از خون گلو گرفقه، بر کرسی رحمت به طرف مشرق پاشد، و قادری از خون را پیش روی کرسی رحمت هفت نماید. ۵۱ پس بر قربانی گناه را که برای قوم است ذبح نماید، و خونش را به اندرون حجاب بیاورد، و با خونش چنانکه با خون گلو عمل کرد بعمل کند، و آن را بر کرسی رحمت و پیش روی کرسی رحمت پاشد. ۶۱ و برای قدس کفاره بنماید بهسبی نجاسات بنی اسرائیل، و بهسبی تقصیرهای ایشان با تمامی گناهان ایشان، و برای خیمه اجتماع که با ایشان در میان نجاسات ایشان ساکن است، همچنین بکند. ۷۱ و هیچکس در خیمه اجتماع نباشد، و از وقی که برای کردن کفاره داخل قدس بشود تا وقی که بیرون آید، پس برای خود و ای اهل خانه خود و برای آن کفاره خواهد شد. ۸۱ پس نزد مذبح که به حضور خداوند است بیرون آید، و برای آن کفاره بنماید، و از خون گلو و از خون بزرگیه، آن را بر شاخه های مذبح بهر طرف پاشد. ۹۱ و قادری از خون را به انگشت خود هفت مرتبه بر آن پاشد و آن را تقطیر کند، و آن را زار نجاسات بنی اسرائیل تقديری نماید. ۲ «و چون از کفاره نمودن برای قدس و برای خیمه اجتماع و برای مذبح فارغ شود، آنگاه بزندنه را نزدیک بیاورد. ۱۲ و هارون دو دست خودرا بر سر بزندنه بنهد، و همه خطایای بنی اسرائیل و همه تقصیرهای ایشان را با همه گناهان ایشان اعتراف نماید، آنها را بر سر بزندنه بنهد، و آن را بر مذبح بهر طرف پاشد. ۱۳ و هارون را به سر بزندنه بنهد، آن را بر شاخه های مذبح بهر طرف پاشد. ۱۴ و پژمه گناهان ایشان را به زمین و یون بر خود خواهد برد. پس بزرگیه ای ایشان را با همه گناهان ایشان را در آنجا در وقت داخل شدن به قدس پوشیده بودیرون کرد، آنها را در آنچه بگذراند. ۱۵ و بدن خود را در جای مقدس به آب غسل دهد، و رخت خود را پوشیده بودیرون آید، و پیه قربانی گناه را بر مذبح بسوزاند. ۱۶ و آنکه بزرگیه عزاریل را کرد رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود. ۷۷ و گلو قربانی گناه و بزرگیه ای ایشان را که خون آنها به قدس برای کردن کفاره آورده شد، بیرون لشکرگاه پرده شود، و پوست و گوشت و سرگین آنها را به آتش بسوزاند. ۸۲ آنکه آنها سوزانید رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود. ۹۲ «و این برای شما فرضه دائمی باشد، که در روز دهم از ماه هفتم جانهای خود را لیل سازید، و هیچ کار مکنید، خواه متوطن خواه غریبی که در میان شما مدوا گریبد باشد. ۹۳ زیور که در آن

آدمی که آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد، من یهود هستم. ۶ هیچ کس به احده از اقوای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت او بکند. من یهود هستم. ۷ عورت پدر خود یعنی مادر خود را کشف نمایم؛ او مادر توست. کشف عورت او مکن. ۸ عورت زن پدر خود را کشف مکن. آن عورت پدر تو است. ۹ عورت خواهر خود، خواه دختر پدرت، خواه دختر مادرت چه مولود در خانه، چه مولودیرون، عورت ایشان را کشف نمایم. ۱۰ عورت دختر پسرت و دختر دخترت، عورت ایشان را کشف نمایم، زیوا که اینها عورت تو است. ۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زاییده شده باشد، او خواهر تو است کشف عورت او رامکن. ۱۲ عورت خواهر پدر خود را کشف نمکن، او از اقوای پدر تو است. ۱۳ عورت خواهر مادر خود را کشف نمکن، او از اقوای مادر تو است. ۱۴ عورت پرادر پدر دختر را کشف نمکن، و به زن او نزدیکی نمایم. او (به متله) عمه تو است. ۱۵ عورت عروس خود را کشف نمکن، او زن پسرتو است. عورت او را کشف نمکن. ۱۶ عورت زن پرادر خود را کشف نمکن. آن عورت پرادر تو است. ۱۷ عورت زنی را با دخترش کشف نمکن. و دختر پسر او با دختر دختر او را مگیر، تا عورت او را کشف نمکنی. اینان از اقوای او می‌باشد و این فجور است. ۱۸ و زنی را با خواهش مگیر، تاهیوی او بشود، و تاعورت او را با وی مادامی که او زنده است، کشف نمایی. ۱۹ و به زنی درنجاست حیضش نزدیکی نمایم، تا عورت او را کشف نمکنی. ۲۰ و با زن همسایه خود همیستمشو، تا خود را با وی نجس سازی. ۲۱ و کسی از ذرفت خود را برای مولک از اتش مگذران و نام خدای خود را بی حرمت مساز. من یهود هستم. ۲۲ و با ذکور مثل زن جماع نمکن، زیوا که این فجور است. ۲۳ و با هیچ بهیمه‌ای جماع نمکن، تاخود را خواهشیده، ایشان را سیاست باید کرد، لیکن کشته نشوند زیوا که او آزاد نبود.

۱۶ های مزوجه خود را تمام نکنید، و محصول خود را خوش چینی مکنید. ۰۱ و تاکستان خود را داده چینی نمایم، و خوش های ریخته شده تاکستان خود را بر می‌چین، آنها را برای قفسی و غوب بگذار، من یهود خدای شما هستم. ۱۱ دزدی مکنید، و مکر ننمایید، و با یکدیگر دروغ مگویید. ۲۱ و به نام من قسم دروغ مخوبید، که نام خدای خود را بی حرمت نموده باشی، من یهود هستم. ۲۱ مال همسایه خود را غصب نمایم، و ستم مکن، و مزد مدور نزد تو تا صبح نماند. ۴۱ کر را لعنت نمکن، و پیش روی کور سنگ لغزش مگذار، و از خدای خود بدترس، من یهود هستم. ۵۱ در داروی بی انصافی نمکن، و قفسی راطلقاری نمکن، و بزرگ را محبرم مدار، و درباره همسایه خود به انصاف داوری بکن، ۶۱ در میان قوم خود برای سخن چینی گردش نمکن، و بر خون همسایه خود داده باشد. من یهود هستم. ۷۱ پرادر خود را در دل خود بغرض نمایم، البته همسایه خود را تبیه کن، و بهسب او متحمل گناه می‌باشد. ۸۱ از اینانای قوم خود انتقام مگیر، و کینه موزز، و همسایه خود را مثل خویشن محبت نمایم. من یهود هستم. ۹۱ فرایض مرا نگاه دارید. بهمیه خود را با غیر جنس به جماع و امدادار، و مزوجه خود را به دو قسم تخم مکار؛ و رخت از دو قسم بافته شده در بر خود مکن. ۱۰۲ و مردی که با زنی همیست شود و آن زن کنیز و نامزد کسی باشد، امامدیه نداده شده، و نه آزادی به او بخشیده، ایشان را سیاست باید کرد، لیکن کشته نشوند زیوا که او آزاد نبود.

۱۷ و مرد بزی قربانی حرم خود ورق قربانی حرم را نزد خداوند به در خمیه اجتماع بیاورد. ۲۲ و کاهن برای وی به ورق قربانی حرم را نزد خداوند گناهش را که کرده است کفاره خواهد کرد، و او از گناهی که کرده است آمرزیده خواهد شد. ۳۲ «و چون به آن زمین داخل شدید و هر قسم درخت را برای خوارک نشاندید، پس میوه آن را مثل نامختونی آن بشمارید، سه سال برای شمانامختون باشد؛ خورده نشود. ۴۲ و در سال چهارم همه میوه آن برای تمجید خداوند مقدس خواهد بود. ۵۲ و در سال پنجم میوه آن را بخورید تا محصول خود را برای شما زیاده کنند. من یهود خدای شما هستم. ۶۲ هیچ چیز را با خون مخورید و تفال مزیند و شگون مکنید. ۷۲ گوشه های سر خود را متراشید، و گوشه های ریش خود را مچیزیاند. ۸۲ بدن خود را بهجهت مرده متروک مسازید، و هیچ نشان بر خود داغ مکنید. من یهود هستم. ۹۲ دختر خود را بی عصمت مساز، و او را به فاحشگی و امدادار، میدا زمین موتکب زنا شود و زمین پر از فجور گردد. ۰۳ سبت های مرا نگاه دارید، و مکان مقدس مرامحتم دارید. من یهود هستم. ۱۳ به اصحاب اجنه توجه مکنید، و از جادوگران پرسش ننمایید، تاخود را به ایشان نجس سازید. من یهود خدای شما هستم. ۲۳ در پیش ریش سفید برخیز، و روی مرد پیر را محترم دار، و از خدای خود بدترس. من یهود هستم. ۲۴ و چون غریبی با تو در زمین شما مارا کنید، او را میازارید. ۴۳ غریبی که در میان شماموا گریپید، مثل متrown از شما باشد. و او را مثل خود محبت نمایم، زیوا که شما در زمین مصر غریب بودید. من یهود خدای شما هستم. ۵۳ در عدل هیچ بی انصافی مکنید، یعنی در پیماش یا درزون یا دریمانه. ۶۴ ترازووهای راست و سکههای راست و اینه راست و هین راست بدارید. من یهود خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون اوردم. ۷۳ پس جمیع فرایض مرا و احکام مرا نگاه دارید و آنها را بجا آورید. من یهود هستم.»

۲۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل شما در زمین مصر غریب کسی از بنی اسرائیل یا از غریبانی که در اسرائیل ماوگریند، که از ذرفت خود به مولک بدهد، البته کشته شود؛ قوم زمین او را با سنگ سنگسار کنند. ۰ و من روی خود را به حض آن شخص خواهم گردانید، و او را از میان قومش

۶ هیچ کس به احده از اقوای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت او بکند. من یهود هستم. ۷ عورت پدر خود یعنی مادر خود را کشف نمایم؛ او مادر توست. کشف عورت او مکن. ۸ عورت زن پدر خود را کشف مکن. آن عورت پدر تو است. ۹ عورت خواهر خود، خواه دختر پدرت، خواه دختر مادرت چه مولود در خانه، چه مولودیرون، عورت ایشان را کشف نمایم. ۱۰ عورت دختر پسرت و دختر دخترت، عورت ایشان را کشف نمکن، زیوا که اینها عورت تو است. ۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زاییده شده باشد، او خواهر تو است کشف عورت او رامکن. ۱۲ عورت خواهر پدر خود را کشف نمکن، او از اقوای پدر تو است. ۱۳ عورت خواهر مادر خود را کشف نمکن، او از اقوای مادر تو است. ۱۴ عورت پرادر پدر دختر را کشف نمکن، و به زن او نزدیکی نمایم. او (به متله) عمه تو است. ۱۵ عورت عروس خود را کشف نمکن، او زن پسرتو است. عورت او را کشف نمکن. ۱۶ عورت زن پرادر خود را کشف نمکن. آن عورت پرادر تو است. ۱۷ عورت زنی را با دخترش کشف نمکن. و دختر پسر او با دختر دختر او را مگیر، تا عورت او را کشف نمکنی. اینان از اقوای او می‌باشد و این فجور است. ۱۸ و زنی را با خواهش مگیر، تاهیوی او بشود، و تاعورت او را با وی مادامی که او زنده است، کشف نمایی. ۱۹ و به زنی درنجاست حیضش نزدیکی نمایم، تا عورت او را کشف نمکنی. ۲۰ و با زن همسایه خود همیستمشو، تا خود را با وی نجس سازی. ۲۱ و کسی از ذرفت خود را برای مولک از اتش مگذران و نام خدای خود را بی حرمت مساز. من یهود هستم. ۲۲ و با ذکور مثل زن جماع نمکن، زیوا که این فجور است. ۲۳ و با هیچ بهیمه‌ای جماع نمکن، تاخود را خواهشیده، ایشان را سیاست باید کرد، لیکن کشته نشوند زیوا که او آزاد نبود.

۲۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: مقدس باشید، زیوا که من یهود خدای شما قادوس هستم. ۳ هر یکی از اشما مادر و پدر خود را احترم نماید و ساکنان خود را قی خواهد نمود. ۴ پس شما فرایض و احکام مرا نگاه دارید، قی کرده است. ۵ زیوا که این فجور را با عمل نیاورید، نه موطن و نه غریبی که در میان شما مأواگزیند. ۶ زیوا مردان آن زمین که قبل از شماموبدند، جمیع این فجور را کرند، و زمین نجس شده است، و انتقام گناهش را از آن خواهمن کشید، و زمین ساکنان خود را قی خواهد نمود. ۷ پس شما فرایض و احکام مرا نگاه دارید، قی کرده است. ۸ زیوا که این فجور را با عمل نیاورید، نه موطن و نه غریبی که در این زمین نجس شده است، و انتقام گناهش را از آن نزیقی کد، اگرآن را نجس سازید، چنانکه امتهای را که قبل از شما بودند، قی کرده است. ۹ زیوا هر کسی که یکی از این فجور را بگیرد، همه کسانی که کرده شده اند، از میان قوم خود مقطع خواهد شد. ۱۰ پس وصیت مرا نگاه دارید، و از این رسوم زشت که قبل از شما به عمل آورده شده است عمل ننمایید، و خود را به آنها نجس سازید. من یهود خدای شما هستم.»

۹۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: مقدس باشید، زیوا که من یهود خدای شما قادوس هستم. ۳ هر یکی از اشما مادر و پدر خود را احترم نماید و سبیت های مرا نگاه دارید، من یهود خدای شما هستم. ۴ به سوی بتها میل مکنید، و خدايان ریخته شده برای خود مسازید. من یهود خدای شما هستم. ۵ و چون ذیحه سلامی نزد خداوند بگذرانید، آن را بگذرانید تا مقیول شوید، ۶ در روزی که آن را ذبح نمایید. و در فراید آن روز خوده شود، و اگرچیزی از آن تا روز سوم بماند به آتش سوخته شود. ۷ و اگر در روز سوم خوده شود، و هر کسی که آن را بخورد، متتحمل گناه خود خواهد بود، زیوا چیز مقدس خداوند را بی حرمت کرده است، آن کس از قوم خود را منقطع خواهد شد. ۸ و چون حاصل زمین خود را درو کنید، گوش

منقطع خواهم ساخت، زیو که از ذریت خود به مولک داده است، تا مکان مقدس مرا نجس سازد، و نام قدوس مرا بی حرمت کند. ۴ و اگر قوم زمین چشمان خود را از آن شخص پوشانند، وقی که از ذریت خود به مولک داده باشد، و او را نکشند، ه آنگاه من روی خود را به ضد آن شخص و خاندانش خواهم گردانید، و او را و همه کسانی را که در عقب او زنگار شده، دربروی مولک زنگارهاند، از میان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت. ۶ و کسی که به سوی صاحبان اجنه و جادوگان توجه نماید، تا در عقب ایشان زنا کند، من روی خود را به ضد آن شخص خواهم گردانید، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت. ۷ پس خود را تقدیس نماید و مقدس باشید، زیو من بیوه خدای شما هستم. ۸ فریاض مرزا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. من بیوه هستم که شما را تقدیس می نمایم. ۹ و هر کسی که پدر یا مادر خود را لعنت کند، البته کشته شود، چونکه پدر و مادر خود را لعنت کرده است، خونش بر خود اخ خواهد بود. ۱۰ و کسی که با زن دیگری زنا کند یعنی هر که با زن همسایه خود زنایماید، زانی و زانیه البته کشته شوند. ۱۱ و کسی که با زن پدر خود بخوابد، و عورت پدر خود را کشف نماید، هر دو البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است. ۲۱ و اگر کسی با عروس خودبخوابد، هر دو ایشان البته کشته شوند. فاحشگی کردهاند خون ایشان بر خود ایشان است. هر دو ایشان البته کشته شوند. ۳۱ و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجورکردهاند. هر دو ایشان البته را بگیرد، این قباحت است. او و ایشان به آتش سوخته شوند، تا در میان شما قباحتی نباشد. ۵۱ و مردی که با بهمیه‌ای جماع کند، البته کشته شود و آن بهمیه را نیز بکشید. ۶۱ و زنی که به بهمیه‌ای نزدیک شود تا با آن جماع کند، آن زن و بهمیه را بکش. البته کشته شوند خون آنها برخود آتهاست. ۷۱ و کسی که خواهر خود را خواه دختر پدرش خواه دختر مادرش باشد بگیرد، و عورت او را ببیند و او عورت وی را ببیند، این رسولی است. در پیش چشمان پسران قوم خودمنقطع شوند، چون که عورت خواهر خود را کشف کرده است. متتحمل گناه خود خواهد بود. ۸۱ و کسی که با زن حایض بخوابد و عورت او را کشف نماید، او چشممه او را کشف کرده است و او چشممه خون خود را کشف نموده است، هروی ایشان از میان قوم خود منقطع خواهد شد. ۹۱ و عورت خواهر مادرت یا خواهر پدرت را کشف مکن؛ آن کس خوبی خود را عربان ساخته است. ایشان متتحمل گناه خود خواهد بود. ۱۰ و کسی که با زن عمومی خود بخوابد، عورت عمومی خود را کشف کرده است. متتحمل گناه خودخواهند بود. بی کس خواهند بود. ۱۲ و کسی که زن برادر خود را بگیرد، این نجاست است. عورت برادر خود را کشف کرده است. بی کس خواهند بود. ۲۲ «پس جمیع فریاض مرزا و جمیع احکام مرانگاه داشته، آنها را بجا آورید، تا زمینی که من شمارا به آنجا می آمدم تا در آن ساکن شوید، شما را قلی نکنید. ۲۲ و به رسوم قومهایی که من آنها را از پیش شما بیرون می کنم رفار نمایید، زیو که جمیع این کارها را کردنده پس ایشان را مکروه داشتم. ۴۲ و به شما گفتم شما وارت این زمین خواهید بود و من آن را به شما خواهمنداد و وارث آن بشوید، زمینی که به شیر و شهد جاری است. من بیوه خدای شما هستم که شما را از امتهای امتیاز کرده‌ام. ۵۲ پس در میان بهایم طاهر و نجس، و در میان مرغان نجس و طاهر امتیاز کنید، و جانهای خود را به بهمیه یا مرغ یا به چیزی که بر زمین می خرد مکروه مسازید، که آنها را لایری شما جدا کرده‌ام تا نجس باشند. ۶۲ و برای من مقدس باشید زیو که من بیوه قدوس هستم، و شما را از امتهای امتیاز کرده‌ام تا از آن من باشید. ۷۷ مرد و زنی که صاحب اجنه یا جادوگ باشد، البته کشته شوند؛ ایشان را به سنگ سنگسار کنید. خون ایشان بر خود ایشان است.»

از او نجس می شوند از هرنجاستی که دارد. ۶ پس کسی که یکی از اینها رالمس نماید تا شام نجس باشد، و تا بدن خود را به آب غسل ندهد از چیزهای مقدس نخورد. ۷ و چون آفتاب غروب کند، آنگاه طاهر خواهد بود، و بعد از آن از چیزهای مقدس بخورد چونکه خوارک وی است. ۸ میته یا دریده شده را نخوردتا آن نجس شود. من یهوه هستم. ۹ پس وصیت مرانگاه دارند میادا به سبب آن متحمل گناه شوند. و اگر آن را بی حرمت نمایند بپیرند. من یهوه هستم که ایشان را تقدیس می نمایم. ۱۰ هیچ غریب چیز مقدس نخورد، و مهمان کاهن و مزدور او چیز مقدس نخورد. ۱۱ اما اگر کاهن کسی را بخورد، زرخود او می باشد. او آن را بخورد و خانه زاد او نیز. هر دو خوارک او را بخوردند. ۲۱ و دختر کاهن اگر منکوحه مرد غرب پاشد، از هدایای مقدس نخورد. ۲۱ و دختر کاهن که بیوه یا مطلقه بشود و اولاد نداشته، به خانه پدرخود مثل طفلیش برگودد، خوارک پدر خود را بخورد، لیکن هیچ غریب از آن نخورد. ۴۱ و اگر کسی سهو چیز مقدس را بخورد، پنج یک بر آن اضافه کرده، آن چیز مقدس را به کاهن بددهد. ۵۱ و چیزهای مقدس بني اسرائیل را که برای خداوندمی گذراند، بی حرمت نسانند. ۶۱ و به خوردن چیزهای مقدس ایشان را متحمل جرم گناه نسانند، زیرا من یهوه هستم که ایشان را تقدیس می نمایم. ۷۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، به ایشان بگو: هر چهارون و پسرانش و جمیع بني اسرائیل را بخورد، پنج یک بر آن اضافه کس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در اسرائیل باشد که قربانی شود. آن را نزد خداوند می گذراند، ۹۱ تا شما مقبول شوید. آن را نزد بگذارند، خواه یکی از نذرهاي ایشان، خواه یکی از نوافل ایشان، که آن را برای قربانی سهوختن نزد خداوند می گذراند، ۹۱ تا شما مقبول شوید. آن را نزد خداوند بگذارند. ۹۲ هرچه را که در اسرائیل باشد که قربانی خود را آرد نرم باشد، و با خمیر مایه پخته شود تا نوبت برای خداوند باشد. ۸۱ و همراه نان، هفت بره یک ساله بی عیب و یک گوساله و دو قوچ، و آنها با هدیه آردی و هدیه ریختنی آنها قربانی سهوختن برای خداوند خواهد بود، و هدیه آتشین، و عطر خوش برای خداوند. ۹۱ و یک بزر برای قربانی گناه، و دو بره نر یک ساله برای ذیحه سلامتی بگذارند. ۹۲ و کاهن آنها را با نان نور بجهت هدیه جیناندیشی به حضور خداوند با آن دو بره بجنباند، تا برای خداوند بجهت کاهن مقدس باشد. ۱۲ و در همان روز منادی کنید که برای شما محفل مقدس باشد؛ و هیچ کار از شغل مکنید. در همه مسکنهاي شما بر پشتاهای شما فرزینه ابدی باشد. ۲۲ و چون مخصوص زمین خود را درو کنید، گوشه های مرزخ خود را تمام درو مکن، و حصاد خود را خوش چینی ننمای، آنها را برای فقیر و غریب بگذران. من یهوه خدا شما محفل مقدس باشد؛ و هیچ کار از شغل مکنید. ۲۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، ۲۴ هر ده ماه هفتمن در روز اول ماه، آرامی سبیت برای شما خواهد بود، یعنی یادگاری نوالتمن کرتاها و محفل مقدس. ۵۲ هیچ کار از شغل مکنید و هدیه آتشین برای خداوند بگذارند.» ۶۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «در دهم این ماه هفتمن در روز اول ماه، آرامی سبیت برای شما خواهد بود، یعنی ۷۲ جانهای خود را از دلیل سازید، و هدیه آتشین برای خداوند بگذارند. ۸۲ و در همان روز هیچ کار مکنید، زیراکه روز کفاره است تا برای شما به حضور یهوه خدا شما فکاره بشود. ۹۲ و هر کسی که در همان ذلیل نسازد، از قوم خود منقطع خواهد شد. ۳۰ و هر کسی که در همان روز هرگونه کاری بکند، آن شخص را از میان قوم اون منقطع خواهم ساخت. ۱۳ هیچ کار مکنید. برای پشتاهای شما در همه مسکنهاي شما فرزینه ابدی است. ۲۲ این برای شما سبیت آرامی خواهد بود، پس جانهای خود را ذلیل سازید، در شام روز نهم، از شام تا شام، سبیت خود را نگاه دارید.» ۳۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: موسمهای خداوند که آنها رامحفلهای مقدس خواهند، اینهمه مسنهای من می باشند. ۳۴ «شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبیت آرامی و محفل مقدس باشد. هیچ کار مکنید. آن در همه مسکنهاي شما سبیت برای خداوند است. ۴ «اینها موسمهای خداوند و محفلهای

پس اسرائیل را خبر داد، و آن را که لعنت کرده بود، بیرون لشکرگاه بردند، و او را به سنج سختگار کردند. پس پس اسرائیل چنان که خداوند به موسی امر فرموده بود به عمل آوردند.

۵۲ و خداوند موسی را در کوه سینا خطاب کرده، گفت: ۲ «پس اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما به زمینی که من به شما می دهم، داخل شوید، آنگاه زمین، سمت خداوند را نگاه بدارد. ۳ شش سال مرعه خود را بکار، و شش سال تاکستان خود را پاژش بکن، و محصولش را جمع کن. ۴ و در سال هفتم سمت آرامی برای زمین باشد، یعنی سمت برای خداوند. مرعه خود را مکار و تاکستان خود را پاژش منما. ۵ آنچه از مرعه تو خورو باشد، در مکن، و انگورهای مو پاژش ناکرده را نگاه دارید. ۶ سال آرامی برای زمین باشد. ۷ و سمت زمین، خوارک بجهت شما خواهد بود، برای تو غلامت و کنیزت و مزوروت و غربی که نزد توماوا گزیند. ۸ و برای بهایست و برای چانورانی که در زمین تو باشند، همه محصولش خوارک خواهد بود. ۹ و برای خود هفت سمت سالها بشمار، یعنی هفت در هفت سال و مدت هفت سمت سالها برای تو چهل و نه سال خواهد بود. ۱۰ و در روز دهم از ماه هفتم در روز کفاره، کرتانی بلندآوار را بگردان؛ در تمامی زمین خود کرتنا را بگردان.

۱۱ سال پنجم این را تقدیس نماییم، و در زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلان کنید. این برای شما بپیویل خواهد بود، و هر کس از شما به ملک خود بگردد، و هر کس از شما به قبیله خود بگردد. ۱۲ این سال پنجم این را شما بیویل خواهد بود. زراعت مکید و حاصل خودروی آن را مچینید، و انگورهای مو پاژش ناکرده آن را مچینید. ۱۳ چونکه پویل است، برای شما مقدس خواهد بود؛ محصول آن را در مرعه بخورید. ۱۴ در این سال پویل هر کس از شما به ملک خود بگردد. ۱۵ و اگر چیزی به همسایه خود بفروشی یا چیزی از دست همسایه ات بخری یکدیگر را مغبون مسازید. ۱۶ بر حسب شماره سالهای بعد از این پویل، از همسایه خود بخر و بر حسب سالهای محصولش به تو بفروشد. ۱۷ بر حسب زیادی سالها قیمت آن را زیاده کن، و بر حسب کمی سالها قیمتش را کم نمای، زیوا که شماره حاصلها را به تو خواهد فروخت. ۱۸ و یکدیگر را مغبون مسازید، و از خدای خود بترس. من یهوه خدای شما هستم. ۱۹ پس فرایض مرا بجا آورید واحکام مرا نگاه داشته، آنها را به عمل آورید، تا در زمین به امیت ساکن شوید. ۲۰ و زمین بار خود را خواهد داد و به سیری خواهد خورد، و به امیت در آن ساکن خواهد بود. ۲۱ و اگر گوید در سال هفتم چه بخوریم، زیوا اینکه نمی کاریم و حاصل خود را جمع نمی کنیم، ۲۲ پس در سال ششم برک خود را بر شما خواهیم فرمود، و محصول سه سال خواهد داد. ۲۳ و در سال هشتم بکارید وار محصول کهنه تا سال نهم بخورید. تا حاصل آن برسد، کهنه را بخورید. ۲۴ و زمین به فروش ایدی نزد زیوا زمین از آن من است، و شما نزد من غریب و مهمان هستید. ۲۵ و آنچه را که برادرت می فروشد، اتفکاک نمایید. ۲۶ و اگر کسی ولی ندارد و بخوردار شده، قدر فکاک آن را پیدانمایید. ۲۷ آنگاه سالهای فروش آن را بشمارد و آنچه را که زیاده است به آنکس که فروخته بود، رد نماید، و او به ملک خود بگردد. ۲۸ و اگر کنوند برای خود پس بگیرد، آنگاه آنچه فروخته است به دست خریدار آن تا سال پویل بماند، و در پویل رها خواهد شد، و او به ملک خود خواهد برگشت. ۲۹ و اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصاردار بفروشد، تا یک سال تمام بعد از فروختن آن حق اتفکاک آن را خواهد داشت، مدت اتفکاک آن یک سال خواهد بود. ۳۰ و اگر در مدت یک سال تمام آن

باشد، و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید. این تکمیل عیداست؛ هیچ کار از شغل مکنید. ۳۱ این موسمهای خداوند است که در آنها محققهای مقدس را علان بکنید تا هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید، یعنی قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذیحه و هدایای ریختنی. مال هر روز را در روزش، ۳۲ سوای سبт های خداوند و سوای عطاای خود و سوای جمیع نذرهای خود و سوای همه نوافل خود که برای خداوند می دهید. ۳۳ در روز پاژندگان ماه هفتم چون شما محصول زمین را جمع کرده باشید، عید خداوند را هفت روز نگاه دارید، در روز اول، آرامی سبт خواهد بود، و در روز هشتم آرامی سبт. ۳۴ و در روزلوں میوه درختان نیکو برای خود بگیرید، و شاخه های خرماء و شاخه های درختان پریزگ و پیدهای نهر، و به حضور یهوه خدای خود هفت روز شادی نمایید. ۳۵ و آن را هر سال هفت روزی ای خداوند عید نگاه دارید، برای پشتیاهای شما فرضه ای ابدی است که در ماه هفتم آن را عینگاه دارید. ۳۶ هفت روز در خیمه ها ساکن باشید؛ همه متقطان در اسرائیل در خیمه ها ساکن شوند. ۳۷ تا طبقات شما بدانند که من پس اسرائیل را عیقی که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم در خیمه ها ساکن گردانیدم. من یهوه خدای شما هستم». ۳۸ پس موسی پس اسرائیل را از موسمهای خداوند خبر داد.

۴۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت ۲ که «پس اسرائیل را امر بفرما تا روغن زیون صاف کویده شده برای روشنای پیگیرند، تا چراغ را دائم روشن کنند. ۳ هارون آن را بیرون حجاب شهادت در خیمه اجتماع از شام تا صبح به حضور خداوند پیوسته بیاراید. در پشتیاه شما فرضه ای ابدی است. ۴ چراغها را بر چراغان طاهر، به حضور خداوند پیوسته بیاراید. ۵ و آذرنم بگیر و از آن دواره گرده پیز؛ برای هر گرده دوشتر باشد. ۶ و آنها را به دو صفح، در هر صفح شش، بر میز طاهر به حضور خداوند بگذار. ۷ و بر هر صفح بخور صاف به، تا بجهت یادگاری برای نان و هدیه آتشین خداوند به فرضه خداوند. ۸ در هر روز سبت آن را همیشه به حضور خداوند بیاراید. از جانب پس اسرائیل عهد ابدی خواهد بود. ۹ و از آن هارون و پسرانش خواهد بود تا آن را در مکان مقدس بخورند، زیوا این از هدایای آتشین خداوند به فرضه ابدی برای وی قدس اقدس خواهد بود. ۱۰ و پسر زن اسرائیلی که پدرش مرد مصری بود در میان پس اسرائیل بیرون آمد، و پسر زن اسرائیلی با مرد اسرائیلی در لشکرگاه جنگ کردند. ۱۱ و پسر زن اسرائیلی اسم را کفر گفت و لعنت کرد، پس او را نزد موسی آوردند و نام مادرلو شلومیت دختر دری از سبط دان بود. ۱۲ و او رادر زدنان انداختند تا از دهن خداوند اطلاع یابند. ۱۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۴۱ «آن کس را که لعنت کرده است، بیرون لشکرگاه ببر، و همه آنایی که شنیدند دستهای خود را بر سر وی بنهند، و تمامی جماعت او را سنگسار کنند. ۱۵ و پس اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هر کسی که خدای خود را لعنت کرد متحمل گناه خود جماعت او را بخواه. ۱۶ و هر کسی که اسم یهوه را کفر گوید هر آینه کشته شود، تمامی کفر گفته است کشته شود. ۱۷ و کسی که آدمی را بزنند که بمیرد، بیته کشته شود. ۱۸ و کسی که بهیمه ای را بزنند که بمیرد عوض آن را بددهد، جان به عوض جان. ۱۹ و کسی که همسایه خود را عیب رسانیده باشد چنانکه او کرده باشد، به او کرده خواهد شد. ۲۰ شکستنی عوض شکستنی، چشم عوض چشم، دنдан عوض دنдан، چنانکه به آن شخص عیب رسانیده، همچنان به او رسانیده شود. ۲۱ و کسی که بهیمه ای را کشت، عوض آن را بددهد، اما کسی که انسان را کشت، کشته شود. ۲۲ شما رایک حکم خواهد بود، خواه غریب خواه متقطن، زیوا که من یهوه خدای شما هستم». ۲۳ و موسی

را انفکاک ننماید، پس آن خانه‌ای که در شهر حصاردار است، برای خریدار آن نسلا بعد نسل برقرار باشد، در بولیل رهانشود. ۱۳ لیکن خانه های دهات که حصار گردخود ندارد، با مزبوره های آن زمین شمرده شود. برای آنها حق انفکاک هست و در بولیل رهخواهد شد. ۲۴ و اما شهرهای لاویان، خانه های شهرهای ملک ایشان، حق انفکاک آنها همیشه برای لاویان است. ۳۳ و اگر کسی از لاویان بخرد، پس آنچه فروخته شده است از خانه باز شهمملک او در بولیل رها خواهد شد، زیرا خانه های شهرهای لاویان در میان بینی اسرائیل، ملک ایشان است. ۴۳ و مزروعه های حوالی شهرهای ایشان نشود، زیرا که این برای ایشان ملک ابدی است. ۵۳ «و اگر برادرت فقیر شده، نزد تو تهی دست باشد، او را مثل غریب و مهمان دستگیری نمای تا بانو زندگی نماید. ۶۳ از او ربا و سود مگیر و از خدای خود بترس، تا برادرت با تو زندگی نماید. ۷۳ نقد خود را به او برو آمد و خوراک خود را به او به سود مده. ۸۳ یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا زمین کنعان را به شما دهم و خدای شما باشی. ۹۳ و اگر برادرت نزد تو فقیر شده، خود را به تو بفروشد، بر او مثل غلام خدمت مگذار. ۹۴ مثل مزبور و مهمان نزدتو باشد و تا سال بولیل نزد تو خدمت نماید. ۱۴ آنگاه از نزد تو بیرون رود، خود او و پسرانش همراه وی، و به خاندان خود برقگدد و به ملک پدران خود رجعت نماید. ۲۴ زیرا که ایشان بندگان منند که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم؛ مثل غلامان فروخته نشوند. ۳۴ بر او به سختی حکم رانی منما و از خدای خود بترس. ۴۴ و اما غلامات و کنیزانت که برای تو خواهند بود، از امتهای که به اطراف تو می باشند از ایشان غلامان و کنیزان بخیرید. ۵۴ و هم از پرسان مهمانانی که نزد شما ماوگریند، و از قیله های ایشان که نزد شما باشد، که ایشان را درزیمن شما تولید نمودند، بخرید و مملوک شما خواهند بود. ۶۴ و ایشان را بعد از خود برای پرسان خود واگذارید، تا ملک موروی باشند و ایشان را تا به ابد مملوک سازید. و اما برادران شماز بین اسرائیل هیچگس بر برخوردار گردد، و برادرت نزد او فقیر شده، به آن غریب یا مهمانی نزد شما خاذان آن غریب، خود را بفروشد. ۸۴ بعد از فروخته شدنش برای وی حق اتفکاک می باشد. یکی از برادرانش او را اتفکاک نماید. ۹۴ یا عمومیش یا پسر عمومیش او را اتفکاک نماید، یا یکی از خویشان او از خاذانش او را اتفکاک نماید، یا خود او اگر برخوردار گردد، خویشتن را اتفکاک نماید. ۹۵ و با آن کسی که او را خرید از سالی که خود را فروخت تا سال بولیل حساب کند، و نقد بروش او برحسب شماره سالها باشد، موقوف روزهای مزبور نزد او باشد. ۱۵ اگر سالهای بسیار باقی باشد، برحسب آنها نقدانفکاک خود را از نقد بروش خود، پس بدهد. ۲۵ و اگر تا سال بولیل، سالهای کم باقی باشد باوی حساب بکند، و برحسب سالهای ایشان نقدانفکاک خود را رد نماید. ۳۵ مثلاً مزبوری که سال به سال اجیر باشد نزد او بماند، و در نظر تو به سختی بر وی حکمرانی نکد. ۴۵ و اگر به اینهالفکاک نشود پس در سال بولیل رهاشود، هم خود او و پسرانش همراه وی. ۵۵ زیرا برای من بین اسرائیل غلاماند، ایشان غلام من می باشد که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم. من بیوه خدای شما هستم.

۶۲ «برای خود بتها مسازید، و تمثال تراشیده و ستونی به جهت خود بریامناید، و سنگی مصوب در زمین خود مگذاریدتا به آن سجدنه کنید، زیرا که من بیوه خدای شما هستم. ۲ سمت های مرنا نگاه دارید، و مکان مقدس را احترام نماید. من بیوه هستم. ۳ اگر درغاض من سلوک نماید و اولمر مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید، ۴ آنگاه بارانهای شما را در موسم آنها خواهمن

نجم باشد که از آن قربانی برای خداوند نمی‌گذرانند، آن بهیمه را پیش کاهن حاضر کند. ۲۱ و کاهن آن را چه خوب و چه بد، قیمت کند و بر حسب برآورد توانی کاهن، چنین باشد. ۲۱ و اگر آن را فدیه دهد، پنج یک بر برآوردن زیاده دهد. ۴۱ و اگر کسی خانه خود را وقف نماید تا برای خداوند مقدس شود، کاهن آن راچه خوب و چه بد برآورد کند، و بطوطی که کاهن آن را برآورد کرده باشد، همچنان بماند. ۵۱ و اگر وقوف کننده بخواهد خانه خود را فدیه دهد، پس پنج یک بر نقد برآورد تو زیاده کند و از آن او خواهد بود. ۶۱ و اگر کسی قطعه‌ای از زمین ملک خود را برای خداوند وقف نماید، آنگاه برآوردن موافق راعت آن باشد، راعت یک حمره جو به پیچه مثقال نفره باشد. ۷۱ و اگر زمین خود را از سال بیول وقف نماید، موافق برآورد تو برقرار باشد. ۸۱ و اگر زمین خود را بعد از بیول وقف نماید، آنگاه کاهن نقد آن را موافق سالهایی که تاسال بیول باقی می‌باشد برای وی بشمارد، و از برآورد تو تخفیف شود. ۹۱ و اگر آنکه زمین را وقف کرد بخواهد آن را فدیه دهد، پس پنج یک از نقد برآورد تو را بر آن بیفزاید و برای وی برقرار شود. ۰۲ و اگر تخواهد زمین را فدیه دهد، یا اگر زمین را به دیگری فروخته باشد، بعد از آن فدیه داده نخواهد شد. ۱۲ و آن زمین چون در بیول رها شود مثل زمین وقف برای خداوند، مقدس خواهد بود؛ ملکیت آن برای کاهن است. ۲۲ و اگر زمینی را که خریده باشد که از زمین ملک او نبود، برای خداوند وقف نماید. ۲۲ آنگاه کاهن مبلغ برآورد تو را تا سال بیول بزیر وی بشمارد، و در آن روز برآورد تو را مثل وقف خداوند به وی بدهد. ۴۲ و آن زمین در سال بیول به کسی که از او خریده شده بود خواهد برگشت، یعنی به کسی که آن زمین ملک موروثی وی بود. ۵۲ و هر برآورد تو موافق مثقال قدس باشد که بیست چهار یک مثقال است. ۶۲ لیکن نخست زاده‌ای از بهیام که برای خداوند نخست زاده شده باشد، هچکس آن را وقف ننماید، خواه گاو خواه گوسفند، از آن خداوند است. ۷۲ و اگر از بهیام نجم باشد، آنگاه آن را بر حسب برآورد تو فدیه دهد، و پنج یک بر آن بیفزاید، و اگر فدیه داده نشود پس موافق برآورد تو فروخته شود. ۸۲ اما هر چیزی که کسی برای خداوند وقف نماید، از کل مایملک خود، چه از انسان چه از بهیام چه از زمین ملک خود، نه فروخته شود و نه فدیه داده شود، زیرا هرچه وقف باشد برای خداوند قدس اقدس است. ۹۲ هر قیمتی که از انسان وقف شده باشد، فدیه داده نشود. البته کشته شود. ۰۳ و تمامی دهیک زمین چه از تخم زمین چه از میوه درخت از آن خداوند است، و برای خداوند مقدس می‌باشد. ۱۳ و اگر کسی از دهیک خود چیزی فدیه دهد پنج یک آن را بر آن بیفزاید. ۲۳ و تمامی دهیک گاو و گوسفند یعنی هرچه زیر عصا بگذرد، دهم آن برای خداوند مقدس خواهد بود. ۳۳ در خوبی و بدی آن تفحص ننماید و آن را مبادله نکند، و اگر آن را مبادله کند هم آن و هم بدل آن مقدس خواهد بود و فدیه داده نشود. ۴۳ این است اولمری که خداوند به موسی برای بنی اسرائیل در کوه سینا بدمست موسی قرار داد.

۷۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون کسی نذر مخصوصی نماید، نفوس برحسب برآورد تو، از آن خداوند باشند. ۳ و اگر برآورد تو بجهت ذکور، از بیست ساله تاشصت ساله باشد، برآورد تو پنجاه مثقال نفره برحسب مثقال قدس خواهد بود. ۴ و اگر اثاث باشد برآورد تو می‌نماید خواهد بود. ۵ و اگر از پنج ساله تا بیست ساله باشد، برآورد تو بجهت ذکور، بیست مثقال و بجهت اثاث ده مثقال خواهد بود. ۶ و اگر از یک ماهه تا پنج ساله باشد، برآوردن بجهت ذکور پنج مثقال نفره، و بجهت اثاث، برآورد تو سه مثقال نفره خواهد بود. ۷ و اگر از شخصت ساله و بالاتر باشد، اگر ذکور باشد، آنگاه برآورد تو پانزده مثقال، و برای اثاث ده مثقال خواهد بود. ۸ و اگر از برآورد تو قفسیتر باشد، پس او را به حضور کاهن حاضر کنند، و کاهن برپایش برآورد کند و کاهن به مقدار قوه آن که نذر کرده، برای وی برآورد نماید. ۹ و اگر بهیمه‌ای باشد از آنهاهی که برای خداوند قربانی می‌گذرانند، هرآنچه را که کسی از آنها به خداوند بدهد، مقدس خواهد بود. ۱۰ آن را مبادله ننماید و خوب را به بد یا بد را به خوب عوض نکند. و اگر بهیمه‌ای را به بهیمه‌ای مبادله کند، هم آن و آنچه به عوض آن داده شود، هر دو مقدس خواهد بود. ۱۱ و اگر هر قسم بهیمه

۶۲ و انساب بني بنiamin برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها، از يسست ساله بالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۷۳ شمرده شدگان ايشان از سبط بنiamin، سى و پنج هزار و چهارصد نفر بودند. ۸۳ و انساب بني دان برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ مي رفت. ۹۳ شمرده شدگان ايشان از سبط دان، ثصت و دو هزار و هفتصد نفر بودند. ۱۰۴ و انساب بني اشير برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۰۴ شمرده شدگان ايشان از سبط اشير، چهل و يك هزار و پانصد نفر بودند. ۱۰۵ و انساب بني فنتالي برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۰۵ شمرده شدگان ايشان از سبط فنتالي، پنجاه و سه هزار و پانصد نفر بودند. ۱۰۶ ايانشند شمرده شدگاني که موسى و هارون با دوازده نفر از سورون اسرائيل، که يك نفر براي هر خاندان آبای ايشان بود، شمردند. ۱۰۶ و تمامي شمرده شدگان بني اسرائيل برحسب خاندان آبای ايشان، از يسست ساله وبالاتر، هر كس از اسرائيل که براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۰۶ همه شمرده شدگان، ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند. ۱۰۷ اما لاويان برحسب سبط آبای ايشان در ميان آنها شمرده شدند. ۱۰۷ زير خداوند موسى را خطاب کرده، گفت: «اما سبط لاؤي را مشمار و حساب ايشان را در میان بني اسرائيل مگير. ۱۰۸ لیکن لاويان را برسکن شهادت و تمامي اسپايش و بر هرچه علاقه به آن دارد بگمار، و ايشان مسكن و تمامي اسپايش را بردارند، و ايانش آن را خدمت نمایندو به اطراف مسكن خيمه زند. ۱۰۹ و چون مسكن روانه شود لاويان آن را پاين بياورند، و چون مسكن افراشته شود لاويان آن را بريا نمایند، وغريبي که نزديك آن آيد، کشته شود. ۱۱۰ و بني اسرائيل هر کس در محله خود و هر کس نزد علم خوش برحسب افواج خود، خيمه زند. ۱۱۰ و لاويان به اطراف مسكن شهادت خيمه زند، مبادا غضب بر جماعت بني اسرائيل بشود، ولاويان شعائر مسكن شهادت را نگاه دارند». ۱۱۰ پس بني اسرائيل چنین کردند، و برحسب آنچه خداوند موسى را امر فرموده بود، به عمل آوردند.

۲ و خداوند موسى و هارون را خطاب کرده، گفت: «هر کس از بني اسرائيل نزد علم و نشان خاندان آبای خوش خيمه زند، در بربر و اطراف خيمه اجتماع خيمه زند. ۱۱۱ و به جانب مشرق به سوى طلوع آفتاب اهل علم محله بهود برحسب افواج خود خيمه زند، و رئيس بني بهودا نشونشون بن عمديناد باشد. ۱۱۱ و فوج او که از ايشان شمرده شدند مفتاد و چهار هزار و ششصد نفر بودند. ۱۱۲ و سبط يساكار در بهلوی او خيمه زند، و رئيس بني يساكار نتائيل بن صوغرياشد. ۱۱۲ و فوج او که از ايشان شمرده شدند پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۱۳ و سبط يروان و رئيس بني زيلون الياب بن حيلون باشد. ۱۱۴ و فوج او که از ايشان شمرده شدند، پنجاه و هفت هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۱۵ و انساب بني يهوذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۱۵ شمرده شدگان ايشان از سبط يساكار، پنجاه و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۱۱۶ و انساب بني يساكار برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۱۶ شمرده شدگان ايشان از سبط يهوذا، هفتاد و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۱۷ و انساب بني زيلون برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۱۷ شمرده شدگان ايشان از سبط يهوذا، هفتاد و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۱۸ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شمرده شدگان ايشان از سبط يهوذا، هفتاد و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۱۹ و انساب بني زيلون برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۱۹ شمرده شدگان ايشان از سبط يهوذا، هفتاد و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۲۰ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۲۰ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۲۱ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۲۱ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۲۲ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۲۲ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۲۳ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۲۳ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۲۴ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۲۴ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و چهارصد نفر بودند.

۱ و در روز اول ماه دوم از سال دوم از بيرون آمدن ايشان از زمين مصر، خداوند در بيايان سينا در خيمه اجتماع موسى را خطاب کرده، گفت: «حساب تمامي جماعت بني اسرائيل را برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، به شماره اسم هاي همه ذكوران موافق سرهای ايشان بگيريد. ۱۲۵ از يسست ساله و زياده، هر كه از اسرائيل به جنگ بيرون مي رود، تو وهارون ايشان را برحسب افواج ايشان بشماريد. ۱۲۶ و همراه شما يك نفر از هر سبط باشد که هر يك رئيس خاندان آبایش باشد. ۱۲۷ و اسم هاي کسانی که با شما باید بايستند، اين است: از روپين، الصوريون شدپور، ۱۲۸ و از شمعون، شلوميل بن صوريشاد، ۱۲۹ و از يهودا، نحشون بن عمديناد، ۱۳۰ و از اسپاساف، ابيدان بن صوغور، ۱۳۱ و از زيلون، الياب بن حيلون. ۱۳۱ و از بني يوسف: از افرايم، اليشع بن عميمهود، ۱۳۲ و از منسى، جمليل بن فدهصور، ۱۳۳ از بنiamin، ابيدان بن جدعوني. ۱۳۴ و از دان، اخيعز بن عمديناد، ۱۳۵ و از اشير، فجعييل بن عکران. ۱۳۶ ايانشند دعوت شدگان جماعت و سورون اسپاط آبای ايشان، و روساى هزاره هاي اسرائيل. ۱۳۷ و موسى و هارون اين کسان را که به نام، معين شدند، گرفند. ۱۳۸ و در روز اول ماه دوم، تمامي جماعت را جمع کرده، نسب نامه هاي ايشان را برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، به شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر موافق سرهای ايشان خواندند. ۱۳۹ چنانکه خداوند موسى را امر فرموده بود، ايشان را در بيايان سپتايشمود. ۱۴۰ و اما انساب بني روپين نخست زاده اسرائيل، برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، موافق نامها و سرهای ايشان اين بود: هر ذكور از يسست ساله وبالاتر، هر كه به شماره اسمها از يهودا، ايشان اين بود: هر ذكور از يسست ساله وبالاتر، هر كه به سطرين، چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند. ۱۴۱ و انساب بني شمعون برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شماره اسمها و سرهای ايشان اين بود: هر ذكور از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۴۲ شمرده شدگان ايشان از سبط شمعون، پنجاه و سه هزار و ششصد نفر بودند. ۱۴۳ و انساب بني يهوذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۴۴ شمرده شدگان ايشان از سبط يهوذا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۱۴۵ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۴۶ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۱۴۷ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۴۸ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۱۴۹ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۵۰ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۱۵۱ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۵۲ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۱۵۳ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۵۴ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۱۵۵ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۵۶ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۱۵۷ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۵۸ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۱۵۹ و انساب بني يوهذا برحسب قبائل و خاندان آبای ايشان، شماره اسمها از يسست ساله وبالاتر، هر كه براي جنگ بيرون مي رفت. ۱۶۰ شمرده شدگان ايشان از سبط يوهذا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند.

برحسب افواج ایشان صد و پنجاه و یک هزار و چهارصد و پنجاه نفر بودند و ایشان دوم کوچ کنند. ۷۱ و بعد از آن خیمه اجتماع با محله لایوان درمان پیک ماhe و زیاده بشمار. ۶۱ پس موسی برحسب قول خداوند چنانکه مامور شد، ایشان را شمرد. ۷۱ و پسران لایوی موقوف نامهای ایشان ایشانند: جرشن و قهات و ماری. ۸۱ و نامهای بینی جرشن برحسب قبایل ایشان این است: لبی و شمعی. ۹۱ و پسران قهات برحسب قبایل ایشان: عمرام و صهار و حرون و عزیل. ۲۰ و پسران ماری برحسب قبایل ایشان: محلی و موشی بوندن. ایشان قبایل لایوان برحسب خاندان آبای ایشان. ۱۲ و از جرشن، قبیله لبی و قبیله شمعی. ایشان قبایل جروشیان. ۲۲ و شمرده شدگان ایشان به شماره همه ذکوران از یک ماhe و بالاتر، شمرده شدگان ایشان هفت هزار و پانصد قبایل ایشان را جمع شدند، چهل هزار و پانصد نفر بودند. ۰۲ و در پهلوی او سبط ایشان شمرده شدند، رئیس بین منسی جملیل بن فهد حمور باشد. ۱۲ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، رئیس بین ایشان، رئیس بن افراهم، ایشان بن عمیهدو بادند. ۹۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، رئیس بین بیانمی، ایشان بن جدعونی باشد. ۲۲ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، رئیس بین پیچ هزار و چهارصد نفر بودند. ۴۲ و جمیع شمرده شدگان محله افراهم برحسب افواج ایشان، صد و هشت هزار و یکصد نفر بودند، ایشان سوم کوچ کنند. ۵۲ و به طرف شمال، علم محله دان، برحسب افواج ایشان، رئیس بین آخیعزیر بن عمیشدای باشد. ۶۲ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، شصت و دو هزار و دویست نفر بودند. ۷۲ و در پهلوی ایشان سبط اشیر خیمه زند، رئیس بین اشیر فجعیل بن عیکران باشد. ۸۲ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل و یک هزار و پانصد نفر بودند. ۹۲ و سبط نفتالی و رئیس بین نفتالی اخیر بن عیان باشد. ۰۳ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، شصت و سه هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۳ و جمیع شمرده شدگان محله دان، سد و پنجاه و هفت هزار و شصتصد نفر بودند. ایشان نزد علماهای خود در عقب کوچ کنند. ۲۲ ایشان شمرده شدگان بنی اسرائیل برحسب خاندان آبای ایشان، جمیع شمرده شدگان محله افواج ایشان شش صد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند. ۳۳ اما لایوان چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، در میان بنی اسرائیل شمرده شدند. ۴۳ و بنی اسرائیل موقوف هرچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل نمودند، به اینطور ترد علماهای خود خیمه میزند و به اینطور هر کس برحسب قبایل خود با خاندان آبای خود کوچ می کرندند.

۳ این است انساب هارون و موسی در روزی که خداوند در کوه سینا با موسی متكلم شد. ۲ و نامهای پسران هارون این است: نخست زاده اش ناداب و ایبهو و العازار و ایتمار. ۳ این است نامهای پسران هارون کهنه که مسح شده بودند که ایشان را برای کهنهات تخصیص نمود. ۴ اما ناداب و ایبهو در حضور خداوند مردند، هنگامی که ایشان در بیان سینا آتش غیری به حضور خداوند گذاریدند، ایشان را پسری نبود و العازار و ایتمار به حضور پدر خود هارون، کهنهات نمودند. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «سبط لایوی را نزدیک آورده، ایشان را پیش هارون کاهن حاضر کن تا او را خدمت نمایند. ۷ و ایشان شعائر او و شاعر تمامی جماعت را پیش خیمه اجتماع و شاعر بنی اسرائیل را نگاه داشته، خدمت مسکن را بجاورند. ۸ و جمیع اسپاب خیمه اجتماع و شاعر بنی اسرائیل را نگاه داشته، خدمت مسکن را بجاورند. ۹ و لایوان را به هارون و پسرانش بده، زیوک ایشان از جانب بنی اسرائیل بالکل به وی داده شده اند. ۱۰ و هارون و پسرانش را تعین نما تاکهنهات خود را بجا بیاورند، و غریبی که نزدیک آید، کشته شود». ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «که ایک من لایوان را از میان بنی اسرائیل، به عوض هر نخست زادگان کهنهات نخست زادگان بنی اسرائیل، پس لایوان از آن من می باشدند. ۲۱ زیرا جمیع نخست زادگان از آن منند، و درروزی که همه نخست زادگان زمین مصر را کشتم، جمیع نخست زادگان اسرائیل را خواه از انسان و خواه از بهایم برای خود تقدیس نمودم، پس ازان من می باشند. من بیوه هستم». ۴۱ و خداوند موسی را در بیان سینا خطاب کرده، گفت: ۵۱

بر کسانی که لاویان فدیه آنها شده بودند، گرفت. ۵۰ و از نخست زادگان بنی اسرائیل نقد راکه هزار و سیصد و هشت و پنج مقال موقوف مقال قدس باشد، گرفت. ۱۵ و موسی نقد فدیه رایرسپب قول خداوند چنانکه خداوند موسی رالمر فرموده بود، به هارون و پسرانش داد.

۴ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «حساب بني قهات را از میان بنی لاوی بررسی قبایل و خاندان آبای ایشان بگیر. ۳ از سی ساله و بالاتر تا پنجه ساله، هر که داخل خدمت شود تا در خیمه اجتماع کار کند. ۴ و خدمت بنی قهات در خیمه اجتماع، کارقدس اقدام باشد. ۵ و هنگامی که اروپ کوچ می کند هارون و پسرانش داخل شده، پوشش حجاب را پایین بیاورند، و تابوت شهادت را به آن پیوشنند. ۶ و برآن پوشش پوست خر آبی بگذارند و جامه ای که تمام آن لاجوردی باشد بالای آن پهن نموده، چوب دستهایش را بگذارند. ۷ و بر میز نان تقدمه، جامه لاجوردی بگستراند و بر آن، بشاقابها و قاشقها و کاسهها و پیله های ریختنی را بگذارند و نان دائمی بر آن باشد. ۸ و جامه قرمز بر آنها گسترانیده، آن را به پوشش پوست خر بیوشاند و چودیستهایش را بگذراند. ۹ «و جامه لاجوردی گرفه، شمعدان روشنایی و چراغهایش و گلگیرهایش و سینی هایش و تمامی ظروف روغش را که به آنها خدمتش می کنند بیوشانند، ۱۰ و آن را و همه اسپابش را در پوشش پوست خر گذارده، بر جوب دست بگذارند. ۱۱ «و بر مذبح زین، جامه لاجوردی گسترانیده، آن را به پوشش پوست خر بیوشاند، و چوب دستهایش را بگذارند. ۲۱ «و تمامی اسپاب خدمت را که به آنها درقدس خدمت می کنند گرفه، آنها را در جامه لاجوردی بگذارند، و آنها را به پوشش پوست خر پوشانیده، بر چوب دست بنهند. ۲۱ و مذبح را از حاکستر خالی کرده، جامه ارغوانی بر آن بگستراند. ۴۱ و جمیع مجرمها و چنگالها و حاک اندازها و کاسهها، همه اسپاب مذبح را بر روی آن بنهند، و بر آن پوشش، پوست خر گسترانیده، چوب دستهایش را بگذارند. ۵۱ «و چون هارون و پسرانش در هنگام کوچ کردن اروپ، از پوشانیدن قدس و تمامی اسپاب قدس فارغ شوند، بعد از آن پسران قهات برای برداشتن آن بیایند، اما قدس را لمس ننمایید مبادا بپرمند، این چیزها از خیمه اجتماع حمل بنی قهات می باشد. ۶۱ «و دیعت العازر بن هارون کاهن، روغن بجهت روشنایی و بخور خوشو و هدیه آردی دائمی و روغن مسح و نظارت تمامی مسکن می باشد، با هر آنچه در آن است، خواه از قدس و خواه از اسپابش. ۷۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ۸۱ «سیط قبایل قهاتیان را از میان لاویان منقطع مسازید. ۹۱ بلکه با ایشان چنین رفارنایید تا چون به قدس القداس نزدیک آیند، زنده بمانند و نمیرند. هارون و پسرانش داخل آتشوند، و هر یکی از ایشان را به خدمت و حمل خود بگمارند. ۰۲ و اما ایشان بجهت دیدن قدس لحظه ای هم داخل نشوند، مبادا بپرمند. ۱۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲۲ «حساب بني جرشن را نیز بررسی خاندان آبای قبایل ایشان بگیر. ۳۲ از سی ساله و بالاتر تا پنجه ساله ایشان را بشمار، هر کدام از جمیع گناهان انسان مرتکب شده، به خداوند چنانکه خداوند به موسی گفته بود، بنی اسرائیل به آن طور عمل نمودند. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را بگو: هر گاه مردی با زنی به هر کدام از جمیع گناهان انسان مرتکب شده، به خداوند خبات ورزد، و آن شخص مجرم شود، ۷ آنگاه گناهی را که کرده است اعتراف نماید، واصل جرم خود را رد نماید، و خمس آن را برآن مزید کرده، به کسی که بر او جرم نموده است، بدهد. ۸ و اگر آن کس را ولی ای نباشد که دیه جرم به او داده شود، آنگاه دیه جرمی که برای خداوندداده می شود، از آن کاهن خواهد بود، علاوه بر قرچ کفاره که به آن درباره وی کفاره می شود.

۹ و هر هدیه افراشتی از همه موقوفات بنی اسرائیل که نزد کاهن می‌آورند، از آن او باشد. ۱۰ و موقوفات هر کس از آن او خواهد بود، و هرچه که کسی به کاهن بدهد، از آن او باشد.» ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هرگاه زن کسی از او برگشته، به او خیانت وزد، ۲۱ و مردی دیگر با او همسر شود، و این ازچشمان شوهش پوشیده و مستور باشد، آن زن نجس می‌باشد، و اگر بر او شاهدی نباشد و در عین فعل کفرگار نشود، ۴۱ و روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس شده باشد، یا روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس نشده باشد، ۵۱ پس آن مرزدن خود را نزد کاهن بیاورد، و بجهت او برای هدیه، یک عشر ایله آرد جوین بیاورد، و رونق برآن نزدیک، و کندر بر آن نهاد، زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار، که گناه را بیاد می‌آورد. ۶۱ «و کاهن او را نزدیک آورد، به حضور خداوند بريا دارد.

۷۱ و کاهن آب مقدس در ظرف سفالین بگیرد، و کاهن قدری از غباری که بر زمین مسکن باشد گرفه، بر آب پاشد. ۸۱ و کاهن زن را به حضور خداوند برپا داشته، موی سر او را بازکد و مدیه یادگار را که هدیه غیرت باشد بردهست آن زن بگذارد، و آب تلخ لعنت بر دست کاهن باشد. ۹۱ و کاهن به زن قسم داده، به وی بگوید: اگر کسی با تو همسر نشده، و اگر بسوی نجاست به کسی غیر از شوهر خود بزنگشته‌ای، پس از آن آب تلخ لعنت مبرا شوی. ۱۰ و لیکن اگر به غیر از شوهر خود بگسته، نجس شده‌ای، و کسی غیر از شوهرت با تو همسر شده است، ۱۲ آنگاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد و کاهن به زن بگوید: خداوند تو را در میان قوم موردعنت و قسم بسازد به اینکه خداوند ران تو راساقط و شکم تو را منتفخ گرداند. ۲۲ و این آب لعنت در احشای تو داخل شده، شکم تو را منتفخ و ران تو را ساقط بسازد. و آن زن بگوید: آمین آمین. ۳۲ «و کاهن این لعنتها را در طوماری بنویسد، و آنها را در آب تلخ محو کند. ۴۲ و آن آب لعنت تلخ را به زن بتواند، و آن آب لعنت در او داخل شده، تلخ خواهد شد. ۵۲ و کاهن هدیه غیرت را زدست زن گرفه، آن هدیه را به حضور خداوند بچاند، و آن زن مذبح بیاورد. ۶۲ و کاهن مشتی از هدیه بري یادگاري از گرفه، آن را برمندیح بسوزاند و بعد از آن، آن آب را به زن بتواند. ۷۲ و چون آب را به او نوشانید، اگر نجس شده و به شوهر خود خیانت ورزیده باشد، آن آب لعنت داخل او شده، تلخ خواهد شد، و شکم او منتفخ و ران او ساقط خواهد گردید، و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود. ۸۲ و اگر آن زن نجس نشده، طاهر باشد، آنگاه مرباشده، اولاد خواهد زلید. ۹۲ «این است قانون غیرت، هنگامی که زن از شوهر خود بگشته، نجس شده باشد. ۱۰. یا هنگامی که روح غیرت بر مرد بیاید، و بر زنش غیور شود، آنگاه زن را به حضور خداوند برپا دارد، و کاهن تمامی این قانون را درپایه او اجرادار. ۱۳ پس آن مرد از گناه مبرا شود، و زن گناه خود را متحمل خواهد بود.»

۷ و در روزی که موسی از بريا داشتن مسکن فارغ شده و آن را مسح نموده و تقدیس کرده و تمامی اسبابش را و مذبح را با تمامی اسبابش مسح کرده و تقدیس نموده بود، ۲ سروزان اسرائیل و روسای خاندان آیا ایشان که دهی گزارنیدند. و اینها روسای اسباب بودند که بر شمرده شدگان گماشته شدند. ۳ پس ایشان بجهت هدیه خود، به حضور خداوند شش ارابه‌سروپوشیده و دوارده گاو آورند، یعنی یک ارابه برای دو سوره، و برای هر فرنی یک گاو، و آنها رایش روی مسکن آورند. ۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «اینها را از ایشان بگیر تا برای بجا آوردن خدمت خیمه اجتماعع به کار آید، و به لاویان به هر کسی که اندازه خدمتش تسليم نمایم.» ۶ پس موسی ارابه‌ها و گاوها را گرفه، آنها را به لاویان تسليم نمود. ۷ دو ارابه و چهار گاو به پنی چرخون، به اندازه خدمت ایشان تسليم نمود. ۸ و چهار ارابه و هشت گاو به پنی مراری، به اندازه خدمت ایشان، به دست ایتمار بن هارون کاهن تسليم

۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون مرد یا زن نذر خاص، یعنی نذر نزدیه بکند، و خود را برای خداوند تخصیص نماید، ۲ آنگاه از شراب و مسکرات پیرهیزد و سرکه شراب و سرکه مسکرات را نتوشد، و هیچ عصیرانگور نتوشد، و انگور تازه یا خشک نخورد. ۴ و تمام ایام تخصیص از هر چیزی که از تاک انگور ساخته شود، از هسته تا پوست نخورد. ۵ و تمام ایام نذر تخصیص او، استره بر سر اوابیا، و تا اتفاقی از روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، مقدس شده، گیسهای موی سر خود را بلند دارد. ۶ و تمام روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، نزدیک بدن میت نیاید. ۷ برای

مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۵ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۱۵ و یک گاود جوان و یک بره نریه یک فوج و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوتختی. ۲۵ و یک بره نر بجهت قربانی گناه. ۳۵ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج فوج و پنج بزر و پنج بزر هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. این بود هدیه الشیعمن بن عمیهدو. ۴۵ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۷۵ و یک گاود جوان و یک فوج و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوتختی. ۸۵ و یک برز نر بجهت قربانی گناه. ۹۵ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج فوج و پنج بزر نر و پنج بزر هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. این بود هدیه نحشون بن عمیهداب. ۶ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۵۱ و یک گاود جوان و یک فوج و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوتختی. ۶۱ و یک برز نر بجهت قربانی گناه. ۷۱ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج فوج و پنج بزر نر و پنج بزر هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط شده با روغن بودجهت هدیه آردی. ۴۱ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۵۱ و یک گاود جوان و یک فوج و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوتختی. ۶۱ و یک برز نر بجهت قربانی گناه. ۷۱ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج فوج و پنج بزر نر و پنج بزر هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۴۱ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۸۱ و در روز دوم، نتایل بن صوغه، در روز دهم، هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۰۲ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۱۲ و یک گاود جوان و یک فوج و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوتختی. ۲۲ و یک برز نر بجهت قربانی گناه. ۳۲ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج فوج و پنج بزر نر و پنج بزر هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۶۲ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۷۲ و یک گاود جوان و یک فوج بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوتختی. ۸۲ و یک برز نر بجهت قربانی گناه. ۹۲ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج فوج و پنج بزر نر و پنج بزر هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۱۳ و در روز چهارم، الیصور بن شدبیور سورینی روین. ۰۳ و در روز دهم، الیصور بن شدبیور سورینی روین. ۱۴ و یک هدیه او یک طبق نقره که وزنش صدو سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۳۲ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۳۳ و یک گاود جوان و یک فوج و بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوتختی. ۴۳ و یک برز نر بجهت قربانی گناه. ۵۳ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج فوج و پنج بزر و پنج بزر هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۶۳ و در روز پنجم، شلومیل بن صوریشدای سرور بنی شمعون. ۷۳ و هدیه او یک طبق نقره که وزنش صدو سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۸۳ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۹۳ و یک گاود جوان و یک فوج و یک برز نر بجهت قربانی سوتختی. ۱۴ و یک برز نر بجهت قربانی گناه. ۲۸ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج فوج و پنج بزر و پنج بزر هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. این بود هدیه الیاسف بن دعویل سورینی جاد. ۳۴ و یک طبق نقره که وزنش صدو سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۴۴ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۵۴ و یک گاود جوان و یک فوج و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوتختی. ۶۴ و یک برز نر بجهت قربانی گناه. ۷۴ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج فوج و پنج بزر و پنج بزر هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. این بود هدیه الیاسف بن دعویل. ۸۴ و در روز هفتم، الشیعمن بن عمیهدو سورینی افریم. ۹۴ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صدو سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد

مسح شده بود. ۹۸ و چون موسی به خیمه اجتماع داخل شدتا با وی سخن گوید، آنگاه قول را می‌شنبد که از بالای کرسی رحمت که بر تابوت شهادت بود، از میان دو کرویی به وی سخن می‌گفت، پس با او تکلم می‌نمود.

۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «هارون را خطاب کرده، به پیش موسی به بنی اسرائیل گفت که فصح رایجا آورند. ۵ و فصح را در روز چهاردهم ماه اول، در وقت عصر در صحرای سینا بجا آورند، برحسب هرجه خداوند به موسی امر فرموده بودنی اسرائیل چنان عمل نمودند. ۶ اما بعضی اشخاص بودند که از میت آدمی نجس شده، فصح را در آن روز نتوانستند بجا آورند، پس در آن روز نزد موسی و هارون آمدند. ۷ و آن اشخاص وی را گفتهند که «ما از میت آدمی نجس هستیم؛ پس چرا از گذاریدن قربانی خداوند در موسمش در میان بنی اسرائیل ممنوع شویم؟» ۸ موسی ایشان را گفت: «یا پس است تا آنچه خداوند در حق شما امر فرماید، بنشتم». ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۱۰ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی از شما با از اعقاب شما از میت نجس شود، با درسر دور باشد، مع هذا فصح را برای خداوند بجا آورد. ۱۱ در روز چهاردهم ماه دوم، آن را دروقت عصر بجا آورند، و آن را با نان فطیر و سبزی تاخ بخورند. ۲۱ چیزی از آن تا صبح نگذارند و ازان استخوانی نشکنند؛ برحسب جمیع فرایض فصح آن را معمول دارند. ۲۱ اما کسی که طاہر باشد و در سفر نباشد و از بجا آوردن فصح بازیستد، آن کس از قوم خود منقطع شود، چونکه قربانی خداوند را در موسمش نگذاریده است، آن شخص گناه خود را متتحمل خواهدشد. ۴۱ و اگر غریبی در میان شما ماوا گزید و بخواهد که فصح را برای خداوند بجا آورد، برحسب فرضه و حکم فصح عمل نماید، برای شما یک فرضه می‌باشد خواه برای غریب و خواه برای متوطن. ۵۱ و در روزی که مسکن بريا شد، ابر مسکن خیمه شهادت را پوشانید، و از شب تا صبح مثل منظر آتش بر مسکن می‌بود. ۶۱ همیشه چنین بودکه ابر آن را می‌پوشانید و منظر آتش در شب. ۷۱ و هرگاه ابر از خیمه برمی خاست بعد از آن بنی اسرائیل کوچ می‌کردند و در هر چالی که ابر ساکن می‌شد آنچه بنی اسرائیل اردو می‌زدند. ۸۱ به فرمان خداوند بنی اسرائیل کوچ می‌کردند و به فرمان خداوند اردو می‌زدند، همه روزهایی که ابر بر مسکن ساکن می‌بود، در اردو می‌ماندند. ۹۱ و چون ابر، روزهای بسیار برمسکن توقف نمود، بنی اسرائیل و دیعت خداوند را نگاه می‌داشتند و کوچ نمی‌کردند. ۱۰۲ و بعضی اوقات ابر ایام قلبی بر مسکن می‌ماند، آنگاه به فرمان خداوند در اردوی ماندند و به فرمان خداوند کوچ می‌کردند. ۱۲ و بعضی اوقات، ابر از شام تا صبح می‌ماند و دروقت صبح ابر بری خاست، آنگاه کوچ می‌کردند، یا اگر روز و شب می‌ماند چون ابر بر می‌خاست، آنگاه به می‌کوچیدند. ۲۲ خواه در روز و خواه یک ماه و خواه یک سال، هر قدر ابر بر مسکن توقف نموده، بر آن ساکن می‌بود، بنی اسرائیل در اردوی ماندند، و کوچ نمی‌کردند و چون بر می‌خاست، می‌کوچیدند. ۲۲ به فرمان خداوندارو می‌زدند، و به فرمان خداوند کوچ می‌کردند، و دیعت خداوند را برحسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، نگاه می‌داشتند.

۱۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «برای خود دو کرتانی تقره بساز، آنها را چرخکاری درست کن، و آنها را بهجهت خواندن جماعت و کوچیدن اردو بکار ببر. ۳ و چون آنها را بتوارند تمامی جماعت نزد تو به درخیمه اجتماع جمع شوند. ۴ و چون یکی را بتوانند، سروران و روسای هزاره های اسرائیل نزد تو جمع شوند. ۵ و چون تیز آنگک بتوارید محله هایی که به طرف مشرق جا دارند، کوچ بکنند. ۶ و چون مرتبه دوم تیز آنگک بتوارید، محله هایی که به طرف جنوب جا دارند کوچ کنند؛ بهجهت کوچ دادن

۹۸ و چون موسی به خیمه اجتماع داخل شدتا با وی سخن گوید، آنگاه قول را می‌شنبد که از بالای کرسی رحمت که بر تابوت شهادت بود، از میان دو کرویی به وی سخن می‌گفت، پس با او تکلم می‌نمود.

۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «هارون را خطاب کرده، به پیش موسی به چراگها را برافرازی، گفت چراغ پیش شمعدان روشنایی بدهد.» ۳ پس هارون چنین کرد، و چراگها را برافراشت تا پیش شمعدان روشنایی بدهد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۴ و صنعت شمعدان آن بود: از چرخکاری طلا از ساق تا گلهایش چرخکاری بود، موافق نمونهای که خداوند به موسی نشان داده بود، به همین طور شمعدان را ساخت. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۶ «لوايان را از میان بنی اسرائیل گرفه، ایشان را تطهیر نمای. ۷ و بهجهت تطهیر ایشان، به ایشان چنین عمل نمای، آن کفاره گناه را بر ایشان پیاش و بر تمام بدن خود استره بگذراند، و رخت خود را شسته، خود را تطهیر نمایید. ۸ و گاوی جوان و هدیه آردی آن، یعنی آرد نرم مخلوط با روغن بگیرند، و گو جوان دیگر بهجهت قربانی گاه بگیر. ۹ ولوايان را پیش خیمه اجتماع نزدیک بیاور، و تمامی جماعت بنی اسرائیل را جمع کن. ۱۰ ولوايان را به حضور خداوند نزدیک بیاور، و بنی اسرائیل دستهای خود را بر لوايان بگذارند. ۱۱ و هارون لوايان را از جانب بنی اسرائیل به حضور خداوند هدیه بگذراند، تا خدمت خداوند را بجا بیاورند. ۲۱ و لاويان دستهای خود را بر سرگوان بنهند، و تو یکی را بهجهت قربانی گناه و دیگری را بهجهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذاران، تا بهجهت لوايان کفاره شود. ۲۱ و لوايان را پیش هارون و پسرانش بريا بدار، و ایشان را برای خداوند هدیه بگذران. ۴۱ و لوايان را از میان بنی اسرائیل جدا نمای و لوايان از آن من خواهندبود. ۵۱ «و بعد از آن لوايان داخل شوند تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند، و تو ایشان را تطهیر کرده، ایشان را هدیه بگذران. ۶۱ زیاکه ایشان از میان بنی اسرائیل به من بالکل داده شدهاند، و به عوض هر گشاینده رحم، یعنی به عوض همه نخست زادگان بنی اسرائیل، ایشان را برای خود گرفه ام. ۷۱ زیرا که جمیع نخست زادگان بنی اسرائیل خواه از انسان و خواه از بهایم، از آن من اند، در روزی که جمیع نخست زادگان را در زمین مصر زدم، ایشان را برای خود تقدیس نمودم. ۸۱ پس لوايان را به عوض همه نخست زادگان بنی اسرائیل گرفم. ۹۱ و لوايان راز میان بنی اسرائیل به هارون و پسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنی اسرائیل را در خیمه اجتماع بجا آورند، و بهجهت بنی اسرائیل کفاره نمایند، و چون بنی اسرائیل به قدس نزدیک آیند، و با بهجهت بنی اسرائیل عارض نشود. ۲۰ پس موسی و هارون و تمامی جماعت بنی اسرائیل به لوايان چنین کردند، برحسب هر آنچه خداوند موسی را درباره لاويان امر فرمود، همچنان به ایشان عمل نمودند. ۱۲ و لوايان را گاه خود کفاره کرده، رخت خود را شستند، و هارون ایشان را به حضور خداوند هدیه گذارید، و هارون برای ایشان کفاره نموده، ایشان را تطهیر کرد. ۲۲ و بعداز آن لوايان داخل شدند تا در خیمه اجتماع به حضور هارون و پسرانش به خدمت خود پیراذاند، و چنانکه خداوند موسی را درباره لوايان امر فرمود، همچنان به ایشان عمل نمودند. ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۴۲ «این است قانون لوايان که از بیست و پنج ساله و بالاتر داخل شوند تا در کار خیمه اجتماع مشغول خدمت بشونند. ۵۲ و از پنجاه ساله از کارخدمت بازیستند، و بعد از آن خدمت نکنند. ۶۲ لیکن با برادران خود در خیمه اجتماع به نگاهبانی نمودن مشغول شوند، و خدمتی دیگر نکنند. بدین طور با لوايان درباره دیدعت ایشان عمل نمای.»

خربوزه و تره و پیاز و سیر را بیاد می آوریم. ۶ والان جان ما خشک شده،
 و چیزی نیست و غیر از این من، در نظر ما هیچ نمی آید!» ۷ و من مثل
 تخم گشنیز بود و شکل آن مثل مقل. ۸ و قوم گرگش کرده، آن را جمع
 می نمودند، و آن را در آسیا خرد می کردند یا در هاون می کویدند، و در دیگها
 پخته، گردهها از آن می ساختند. و طعم آن مثل طعم قرصهای خوشی بود.
 ۹ و چون شنبه در وقت شب بر اردی می بارید، من نیز بر آن می ریخت.
 ۱۰ و موسی قوم را شنید که با اهل خانه خوده ریک به در خیمه خویش
 می گریستند، و خشم خداوند به شدت افروخته شد، و در نظر موسی نیز قبیح
 آمد. ۱۱ و موسی به خداوند گفت: «چرا به خود بدی نمودی؟ و چرا در
 نظر تو الفاظ نیاقتم که بار جمیع این قوم را بر من نهادی؟ ۱۲ آیامن به
 نتمای این قوم حامله شده، یا من ایشان را لایدیدام که به من می گویی ایشان را
 در آغوش خود بدار، به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردي مثل لالا که
 طفل شیرخواره ابرمی دارد؟ ۱۳ گوشت از کجا پیدا کنم تا به همه این قوم
 بدهم؟ زیرا نزد من گریان شده، می گویدم را گوشت بدہ تا بخوریم. ۱۴ من
 به تنهایی نمی توانم تحمل تمامی این قوم را بنمایم زیرا بمن زیاد سنگین
 است. ۱۵ و اگر با من چنین رفقارنامی، پس هرگاه در نظر الفاظ یافتم
 مرکشته، نایبود ساز تا بدینخی خود را نیمیم». ۱۶ پس خداوند موسی را
 خطاب کرده، گفت: «فهنا نفر از مشایخ بپرسی اسرائیل که ایشان رامی دانی
 که مشایخ قوم و سروران آنها می باشدند من جمع کن، و ایشان را به خیمه
 اجتماع یاوارتا در آنجا با تو بایستند. ۱۷ و من نازل شده، در آنجا با تو سخن
 خواهم گفت، و از روحی که برتوست گرفه، بر ایشان خواهم نهاد تا با
 نوتحمل بار این قوم باشد و تو به تنهایی متتحمل آن نیاشی. ۱۸ و «و قوم را
 بگو که برای فردا خود را تقدیس نماید تا گوشت بخوردی، چونکه در گوش
 خداوند گریان شده، گفتید، کیست که ما را گوشت بخوراند! زیرا که در مصر
 ما را خوش می گذشت! پس خداوند شما را گوشت خواهد داد تا بخورید.
 ۱۹ نه یک روز و نه دو روز خواهید خورد، و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست
 روز، ۲۰ بلکه یک ماه تمام تا از بینی شما بیرون آید و نزد شما مکروه شود،
 چونکه خداوند را که در میان شمامت رد نمودید، و به حضور وی گریان
 شده، گفتید، چرا از مصر بیرون آمدیم». ۱۲ موسی گفت: «قوری که من در
 میان ایشان، ششصد هزار پیاده اند و تو گفتنی ایشان را گوشت خواهم داد تا
 یک ماه تمام بخورند. ۲۲ آیا گلهایها و رومهای را برای ایشان کشته شود تا برای
 ایشان کفایت کنند؟ یا همه ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان
 کفایت کنند؟» ۲۳ خداوند موسی را گفت: «آیا دست خداوند کوتاه شده
 است؟ آن خواهی دید که کلام من برتو واقع می شود یا نه.» ۲۴ پس موسی
 بیرون آمده، سختن خداوند را به قوم گفت، و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع
 کرده، ایشان را به اطراف خیمه بپیاده داشت. ۲۵ و خداوند در این نازل شده، با
 وی تکلم نمود، و از روحی که بر او بود، گرفه، بر آن هفتاد نفر مشایخ نهاد و
 چون روح بر ایشان قرار گرفت، نبوت کردند، لیکن مزید نکردند. ۲۶ اما دو
 نفر در لشکرگاه باقی ماندند که نام پکی الماد بود و نام دیگری میدان، و روح
 بر ایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود، لیکن نزد خیمه نیامده، در
 لشکرگاه نبوت کردند. ۲۷ آنگاه جوانی دید و به موسی خبر داده، گفت:
 «الداد و میداد در لشکرگاه نبوت می کنند.» ۲۸ و پیش بن نون خادم موسی
 که از برگدیدگان او بود، در جواب گفت: «ای آقای موسی ایشان را منع نمایم!»
 ۲۹ موسی وی را گفت: «آیا تو برای من حسد می بری؟ کاشکه تمامی قوم
 خداوند نبی می بودند خداوند روح خود را بر ایشان افاضه می نمود!» ۳۰ پس
 موسی با مشایخ اسرائیل به لشکرگاه آمدند. ۳۱ و بادی از جانب خداوند
 وزیده، سلوی را از دریا برآورد و آنها را به اطراف لشکرگاه تخمین یک روز راه به

این طرف و یک روز به آن طرف پراکنده ساخت، و قریب به دو ذرع از روی زمین بالا بودند. ۲۲ و قوم برخاسته تمام آن روز و تمام آن شب و تمام روز دیگر سلوی را جمع کردند و آنکه کمتر یافته بود، ده حمور جمع کرده بود، و آنها را به اطراف ارد براز خود پهن کردند. ۲۳ و گوشت هنوز در میان دنдан ایشان می بود پیش از آنکه خاییده شود، که غضب خداوند بر ایشان افروخته شده خداوند قوم را به بلای سپارسخت مبتلا ساخت. ۴۲ و آن مکان را قبروت هتاوه نامیدند، زیرا قومی را که شهوت پرست شدند، در آنجا دفن کردند. ۵۳ و قوم از قبروت هتاوه به حضیروت کوچ کرده، در حضیروت توق نمودند.

۲۱ و مریم و هارون درباره زن حبشه که موسی گرفته بود، بر او شکایت آوردن، زیرا زن حبشه گرفته بود. ۲ و گفتند: «آیا خداوند با موسی به تنهایی تکلم نموده است، مگر به ما نیز تکلم ننموده؟» و خداوند آن را شنید. ۳ و موسی مرد بسیار حلیم بود، پیشتر از جمیع مردمانی که در روی زمین بودند. ۴ در ساعت خداوند به موسی و هارون و مریم گفت: «شما هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آید». ۵ و هر سه بیرون آمدند. ۶ و خداوند در ستون ابرنال شده، به در خیمه ایستاد، و هارون و مریم را خوانده، ایشان هر دو بیرون آمدند. ۶ و او گفت: «الآن سختن مرا بشنوید: اگر در میان شما نباید باشد، من که بیوه هستم، خود را در رویا بر او ظاهر می کنم و در خواب به او سخن می گویم. ۷ اما بند من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امنیست. ۸ با وی رویو و آشکارا نه در رمزها سخن می گویند، و شیشه خداوند رامعایه می بیند، پس چرا نرسیدید که بر بند من موسی شکایت آورید؟!» ۹ و غضب خداوند بر ایشان افروخته شده، برفت. ۱۰ و چون ابر از روی خیمه برخاست، اینکه مریم مثل برف میروص بود، و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک میروص بود. ۱۱ و هارون به موسی گفت: «اوای ای آقایم بار این گاه را بر ما مگذار زیوا که حمامت کرده، گاه ورزیدهایم. ۱۲ و او مثل میتهای نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید، نصف بدنش پوشیده باشد.» ۱۳ پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده، گفت: «ای خدا او را شفا بده!» ۱۴ خداوند به موسی گفت: «اگر بدرش به روی وی فقط آب دهان می انداخت، آیا هفت روز خجل نمی شد؟ پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود، و بعد از آن داخل شود.» ۱۵ پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند، و تا داخل شدن مریم، قوم کوچ نکردند. ۱۶ و بعد از آن، قوم از حضیروت کوچ کرده، در صحرای فاران اردو زند.

۴۱ و تمامی جماعت آوار خود را بلند کرده، فریاد نمودند. و قوم در آن شب می گریستند. ۲ و جمیع بنی اسرائیل بر موسی و هارون همهمه کردند، و تمامی جماعت به ایشان گفتند: «کاش که در زمین مصر می آورد تا به دم صحراء وفات می یافیتم! ۳ و چرا خداوند ما را به این زمین می آورد تا به دم شمشیر بیفتم، و زنان و اطفال ما به یغما برده شوند، آیا برگشتن به مصر بروای ما بهتر نیست؟!» ۴ و به یکدیگر گفتند: «سازداری برای خود مقمر کرده، به مصروف گردیم. ۵ پس موسی و هارون به حضور تمامی گروه جماعت بنی اسرائیل به رو افتادند. ۶ و یوشع بن نون و کالیب بن یافنه که از جاسوسان زمین بودند، رخت خود را در دیدند. ۷ و تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفتند: «زمینی که برای جاسوسی آن از آن عبور نمودیم، زمین بسیار بسیار خویست. ۸ اگر خداوند از ما راضی است ما را به این زمین آورده، آن را به ما خواهد بخشید، زمینی که به شیر و شهد جاری است. ۹ زنگار از خداوند متمند نشودیم، و از اهل زمین ترسان میباشیم، زیوا که ایشان خوارک ما هستند، سایه ایشان از ایشان گذشته است، و خداوند با ماست، از ایشان مترسید. ۱۰ لیکن تمامی جماعت گفتند که باید ایشان را سنگسار کنند. آنگاه جلال خداوند در خیمه اجتماع بر تمامی بنی اسرائیل ظاهر شد. ۱۱ و خداوند به موسی گفت: «تا به کم این قوم مراهات نمایند؟ و تا به کمی با وجود همه آیاتی که در میان ایشان نمودم، به من ایمان نیاورند؟! ۱۲ ایشان را

۲۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «کسان بفرست تا زمین کنون را که به بنی اسرائیل دادم، جاسوسی کنند؛ یک نفر را از هر سبط ایشان که هر کدام در میان ایشان سرور باشد، بفرستید.» ۳ پس موسی به فرمان خداوند، ایشان را از صحرای فاران فرستاد، و همه ایشان از رومای بنی اسرائیل بودند. ۴ و نامهای ایشان اینهایست: از سبط روبین، شموع بن زکور. ۵ از سبط شمعون، شافتاط بن حوری. ۶ از سبط بیهودا، کالیب بن یافنه. ۷ از سبط یساکار، یجال بن یوسف. ۸ از سبط افراطیم، هوشع بن نون. ۹ از سبط بنیامین، فاطی بن راقف. ۱۰ از سبط زبولون، جدیثیل بن سودی. ۱۱ از سبط یوسف از سبط بنی منسی، جدی بن سوسی. ۱۲ از سبط دان، عصیان بن جملی. ۱۳ از سبط اشیر، ستور بن میکائیل. ۱۴ از سبط نفتالی، نوحی بن وفسی. ۱۵ از سبط جاد، جاویل بن ماکی. ۱۶ این است نامهای کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاد، و موسی هوشع بن نون لبههوش نام نهاد. ۱۷ و موسی ایشان را برای جاسوسی زمین کنون را میباشد، ایشان گفت: «از اینجا

گفت: «چرا از فرمان خداوند تجاوزی نمایید؟ لیکن این کار به کام نخواهد شد!»^{۲۴} مروید زیرا خداوند در میان شما نیست، میادا از پیش دشمنان خود منهزم شوید.^{۲۵} زیرا عمالیقیان و کعنایان آنچا پیش روی شما هستند، پس به شمشیر خواهید افتاد، و چونکه از پیروی خداوند روگردانیده‌اید، لهذا خداوند با شمانخواهد بود.^{۲۶} لیکن ایشان از راه تکبر بهس کوه رفتند، امانتوبت عهد خداوند و موسی از میان لشکرگاه پیرون نرفند.^{۲۷} آنگاه عمالیقیان و کعنایان که در آن کوهستان ساکن بودند فروپاشیده، ایشان رازدند و تا حرما منهزم ساختند.

۵۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمین سکونت خود که من آن را به شما می‌دهم داخل شوید، **۳** و می‌خواهیده‌اید آتشین برای خداوند بگذرانید، چه قوانی سوختنی و چه ذیبجه و فای نذر، یا برای نافاهه یاد رعیده‌ای خود، برای گذرانید هدیه خوشبویجهت خداوند، خواه از رمه و خواه از گله، **۴** آنگاه کسی که هدیه خود را می‌گراند، برای هدیه آردی یک عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده بایک ربع هین روغن بجهت خداوند بگذراند. **۵** و برای هدیه ریختنی یک ثلت هین شراب برای خوشبویجهت خداوند حاضر کن. **۶** «با بجهت فوق برای هدیه آردی دو عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده با یک ثلت هین روغن حاضر کن. **۷** و بجهت هدیه ریختنی یک ثلت هین شراب با نصف هین روغن با گاو بگذراند. **۸** و چون گاوی برای قربانی خداوند کنید بدن قسم برای هریک، مواقف شماره آنها عمل نماید. **۹** «هر متوطن چون هدیه آتشین خوشبو برای خداوند می‌گذراند، این اوامر را به اینطور بجایوارد. **۱۰** و اگر غریبی که در میان شما ماؤگزیند، هر که در قنهای شما در میان شما باشد، می‌خواهد هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بگذراند، به نوعی که شما عمل می‌نمایید، او نیز عمل نماید. **۱۱** برای شما اهل جماعت هستیدو برای غریبی که نزد شما ماؤ گزیند یک فرضه باشد، فرضه ابدی در نسلهای شما؛ مثل شما به حضور خداوند مثل غریب است. **۱۲** یک قانون و یک حکم برای شما و برای غریبی که در میان شما ماؤ گزیند، خواهد بود.»^{۲۸} و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمینی که من شما را در آن درم آورم داخل شوید، **۲۹** و از محصول زمین بخورید، آنگاه هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید. **۳۰** از خمیر اول خود گرهه‌ای بجهت هدیه افراشتنی بگذرانید؛ مثل هدیه افراشتنی خرم، مچجان آن را بگذرانید. **۳۱** از خمیر اول خود، هدیه افراشتنی در قنهای خود برای خداوند بگذرانید. «و هر گاه سهو خطاب کرده، **۳۲** جمیع اون اومرها که خداوند به موسی گفته است، بجا نیاورده باشید، **۳۳** یعنی هرچه خداوند به واسطه موسی شما را امر فرمود، از روزی که خداوند امر فرموده از آن به بعد در قنهای شما. **۳۴** پس اگر این کار سهو و بدون اطلاع جماعت کرده شد، آنگاه تمامی جماعت یک گاو جوان برای قربانی سوختنی و خوشبوی بجهت خداوند با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن، مواقف رسم بگذراند، و یک بزر نرج بجهت قربانی گناه. **۳۵** و کاهن برای تمامی جماعت بنی اسرائیل کفاره نماید، و ایشان آمزیذه خواهند شد، زیراکه آن کار سهو شده است، و ایشان قربانی خود را بجهت هدیه آتشین خداوند و قربانی خود به وبا مبتلا ساخته، هلاک می‌کنم و از تو قومی بزرگ و عظیم تر از ایشان خواهم ساخت.»^{۳۶} موسی به خواهند گفت: «آنگاه مصریان خواهند شدند، زیراکه این قوم را به قدرت خود از ایشان پیرون آوردی. **۴۱** و به ساکنان این زمین خبر خواهند داد و ایشان شنیده‌اند که توای خداوند، در میان این قوم هستی، زیراکه توای خداوند، معاینه دیده می‌شوی، و ابر تو بر ایشان قایم است، و تو پیش روی ایشان روز در ستون ابرو شب در ستون آتش می‌خرامی. **۵۱** پس اگر این قوم را مثل شخص واحد بکشی، طوایفی که او ازه تو را شنیده‌اند، خواهند گفت: **۶۱** چون که خداوند نتوانست این قوم را به زمینی که برای ایشان قسم خوده بود درآورد از این سبب ایشان را در صحرا کشت. **۷۱** پس الان قادر خداوند عظیم بشود، چنانکه گفته بودی **۸۱** که یهوه دیرخش و بسیار رحیم و امّرنده گناه و عصیان است، لیکن مجرم را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبی گناه پدران را بر پسران تا پیش سوم و چهارم می‌رساند. **۹۱** پس گناه این قوم را بر حسب عظمت رحمت خود یامزه، چنانکه این قوم را از مصر تا اینجا آمرزیده‌ای. **۱۰** و خداوند گفت: «بر حسب کلام تومازیدم. **۱۲** لیکن به حیات خود قسم که تمامی زمین از جلال یهوه پر خواهد شد. **۲۲** چونکه جمیع مردانی که جلال و آیات مرا که در مصر ویابان نمودم دیدند، مرا ده مرتبه امتحان کرده، آواز مرا نشیدند. **۳۲** به درستی که ایشان زمینی راکه برای پدران ایشان قسم خودم، نخواهند دید، و هر که مرا اهانت کرده باشد، آن را نخواهد دید. **۴۲** لیکن بند من کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا تمام اطاعت نمود، او را به زمینی که رفعه بود داخل خواهم ساخت، و ذرتی او وارت آن خواهند شد. **۵۲** و چونکه عمالیقیان و کعنایان دروازی ساکنند، فدا رو گردانیده، از راه بحر قلم به صحرای کوچ کنید.» **۶۲** و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: **۷۲** «تا به کی این جماعت شریو را که بر من همهمه می‌کنند متحمل بشوی؟ **۸۲** همهمه بنی اسرائیل را که بر من همهمه می‌کنند، شنیدم. **۹۲** لاشه های شما در این صحرای خداوند می‌کوید: به حیات خودم قسم که چنانکه شما در گوش من گفتید، همچنان با شما عمل خواهم نمود. **۱۰** لاشه های شما در این صحرای خداوند شدند، شدگان شما بر حسب تمامی عدد شما، از بیست ساله وبالاتر که بر من همهمه کرداید. **۱۱** شما به زمینی که درباره آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم، هرگز داخل خواهید شد، مگر کالیب بن یفنه و پوش بن نون. **۱۳** اما اطفال شما که درباره آنها گفتید که به یغما برده خواهند شد، ایشان را داخل خواهم کرد و ایشان زمینی را که شما را کردید، خواهند دانست. **۲۳** لیکن لاشه های شما در این صحرای خداوند افتاد، و پسران شما در این صحرای چهل سال آواره بوده، بار زناکاری شما را متتحمل خواهند شد، تالاشه های شما در صحرای تلف شود. **۴۳** بر حسب شماره روزهایی که زمین را جاموسی می‌کردید، یعنی چهل روز، یک سال به عرض هر روز، بارگاهان خود را چهل سال متتحمل خواهید شد، **۴۴** و مخالفت مرا خواهید دانست. **۵۳** من که بیهوده هستم، گفتم که اینه این را به تمامی این جماعت شریو که به ضد من جمع شده‌اند خواهم کرد، و در این صحرای تلف شده، در اینجا خواهند مرد.» **۶۲** و اما آن کسانی که موسی برای جاموسی زمین فرماده بود، و ایشان چون بر گشتند خیر بد درباره زمین آورده، تمام جماعت را از او گله‌مند ساختند. **۷۳** آن کسانی که این خیر بد را درباره زمین آورده بودند، به حضور خداوند از ویامردند. **۸۳** اما این کالیب بن یفنه از جمله آنانی که برای جاموسی زمین رفه بودند، زنده ماندند. **۹۳** و چون موسی این سختی را به جمیع بنی اسرائیل گفت، قوم بسیار گرسیستند. **۱۰** و امامدادان به زودی برخاسته، به سر کوه برآمدند، گفتند: «اینک حاضرین و به مکانی که خداوندو عده داده است می‌رویم، زیرا گناه کرده‌ایم.» **۱۴** موسی

الیاب را بخواند، و ایشان گفتند: «نمی آییم! آیا کم است که ما را از زمینی که به شیر و شهد جاری است، بیرون آورده تا ما را در صحرای نیز هلاک سازی که می خواهی خود را بر ما حکم‌ران سازی؟» ۴۱ و ما را هم به زمینی که به شیر و شهد جاری است دنیاواردی و ملکتی از مزرعه‌ها و تاکستانها به ما ندادی. آیا چشممان این مردمان رامی کنی؟ نخواهیم آمد!» ۵۱ و موسی پس از خشنمناک شده، به خداوند گفت: «هدیه ایشان را منظور ننمایم، یک خر از ایشان تنگرiform، و به یکی از ایشان زیان نرساند». ۶۱ و موسی به قورح گفت: «تو با تمامی جمعیت خود فردا به حضور خداوند حاضر شوی، تو و ایشان هارون. ۷۱ و هر کس مجرم خود را گرفه، بخور بر آنها بگذارد و شما هر کس مجرم خود، یعنی دویست و پنجاه مجرم به حضور خداوند پیاروید، تو نیز و هارون هر یک مجرم خود را پیاروید.» ۸۱ پس هر کس مجرم خود را گرفه، و آتش در آنها نهاده، و بخور بر آنها گذاره، نزد دروازه خیمه اجتماع، با موسی و هارون ایستادند. ۹۱ و قورح تمامی جماعت را به مقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد، و جلال خداوند بر تمامی جماعت ظاهرشد. ۱۰ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «خود را از این جماعت دور کنید تا ایشان را در لحظه‌ای هلاک کنم.» ۲۲ پس ایشان به روی درافتاده، گفتند: «ای خدا که خدای روحهای تمام بشر هستی، آیا یک نفر گاه ورزد و بر تمام جماعت غضبناک شوی؟» ۳۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۴۴ جماعت را خطاب کرده، بگو از اطراف مسکن قورح و داتان و ایبرام دور شوید.» ۵۲ پس موسی برخاسته، نزد داتان و ایبرام رفت و مشایخ اسرائیل در عقب وی رفتدند. ۶۲ و جماعت را خطاب کرده، گفت: «از نزد خیمه های این مردمان شیر دور شوید، و چیزی را که از آن ایشان است لمس ننمایید، مبادا در همه گاهان ایشان هلاک شوید.» ۷۲ پس از اطراف مسکن قورح و داتان و ایبرام دور شدند، و داتان و ایبرام بیرون آمدند، بازنان و پسنان و اطفال خود به در خیمه های خود راستند. ۸۲ و موسی گفت: «از این خواهیدانست که خداوند مردا را فرستاده است تا همه این کارها را بکنم و به اراده من نبوده است.» ۹۲ اگر این کسان مثل موت سایر پنهانی از آدم بپرند و اگر مثل و قایق جمیع بینی آدم بر ایشان واقع شود، خداوند را فرسانده است. ۱۰ و اما اگر خداوند چیزی را بنماید و زمین دهان خود را گشاده، ایشان را با جمیع مایملک ایشان بیلعد که به گور زنده فرود روند، آنگاه بدانید که این مردمان خداوند را هانت نموده‌اند. (Sheol h7585) ۱۳ و چون از گفتن همه این سخنان فارغ شد، زمینی که زیر ایشان بود، شکافه شد. ۱۲ و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خانه های ایشان و همه کسان را که تعلق به قورح داشتند، با تمامی اموال ایشان باعد. ۲۳ و ایشان با هرچه به ایشان تعلق داشت، زنده به گور فروفتند، و زمین براشان به هم آمد که از میان جماعت هلاک شدند. (Sheol h7585) ۲۴ و جمیع اسرائیل‌ان که به اطراف ایشان بودند، از نعره ایشان گریختند، زیرا گفتند مبادا زمین ما را بیلعدند. ۵۳ و آتش از حضور خداوند بدرازیده، دویست و پنجاه نفر را که بخور می گذرانیدند، سوزانید. ۶۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۷۷ به العازل بن هارون کاهن بگو که مجرمها را از میان آتش بردار، و آتش را به آن طرف پیش زوایه آنها مقدس است. ۸۳ یعنی مجرم‌های این گاهانکاران را به ضد جان ایشان و از آنها تختهای پهن برای پوشش مذبح بسازند، زیرا چونکه آنها به حضور خداوند گذرانیده‌اند مقدس شده است، تا برای بینی اسرائیل آیینی باشد.» ۹۳ پس العازل کاهن مجرم‌های بینجین را که سوخته شدگان گذرانیده بودند گرفه، از آنها پوشش مذبح ساختند. ۱۰ تا برای بینی اسرائیل یادگاری‌اشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهت سوزانیدن بخور به حضور خداوند نزدیک نیاید، مبادا مثل قورح و جمیعیش را بجهت سهوخویش، به حضور خداوند گذرانیده‌اند. ۶۲ و تمامی جماعت بینی اسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن باشد، آمرزیده خواهند شد، زیاره که به تمامی جماعت سهو شده بود. ۷۲ و اگر یک نفر سهو خطأ کرده باشد، آنگاه بر ماده‌یک ساله برای قریانی گاه بگذراند. ۸۲ و لکه بجهت آن کسی که سهو کرده است چونکه خطای او از نادانستگی بود، به حضور خداوند کفاره کند تا بجهت وی کفاره بشود و آمرزیده خواهد شد. ۹۲ بجهت کسی که سهو خطأ کرد، خواه متوطی از بین اسرائیل و خواه غریبی که در میان ایشان ساکن باشد، یک قانون خواهد بود. ۰۳ و اما کسی که به دست بلند عمل نماید، چه موطن و چه غریب، او به خداوند کفر کرده باشد، پس آن شخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد. ۱۳ چونکه کلام خداوند را حقیر شمرده، حکم او را شکسته است، آن کس البته منقطع شود و گناهش بر وی خواهد بود. ۲۲ و چون بینی اسرائیل در صحرا بودند، کسی را یافتد که در روز سبت هیزم جمع می کرد. ۳۳ و کسانی که او را یافتد که هیزم جمع می کرد، او را زند موسی و هارون و تمامی جماعت آوردند. ۴۰ و او را در جسی نگاه داشتند، زیرا که اعلام نشده بود که با وی چه باید کرد. ۵۰ و خداوند به موسی گفت: «این شخص البته کشته شود، تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه آورده، او را سنگسار کردن و بمرد، چنانکه خداوند به موسی امر کرده بود. ۷۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۸۳ بینی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو که: برای خود بر گوشه های رخت خویش در قرهای خود صیصیت بسازند و رشته لا جوری بر هر گوشه صیصیت بگذارند. آورده، بجا آورید، و در پی دلها و چشمان خود که شما در بی آنها زنا می کنید. ۹۳ و بجهت شما صیصیت خواهد بود تا برآین بگیرید و تمام اولر خداوند را بیاد منحرف نشود. ۴۰ تا تمامی اولر مرا بیاد آورده، بجا آورید، و بجهت خدای خود مقدس باشید. ۱۴ من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. من یهوه خدای شما هستم.»

۶۱ و قورح بن یصهار بن قهات بن لاوی و داتان و ایبرام پسران الیاب و اون بن فالت پسران روبین (کسان) گرفته، ۲ با بعضی از بین اسرائیل، یعنی دویست و پنجاه نفر از سورون جماعت که برگزیدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند. ۳ و به مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: «شما از حد خود تجاوز می نمایید، زیرا تمامی جماعت هریک از ایشان مقدس‌اند، و خداوند در میان ایشان است. پس چرا خویشن را بر جماعت خداوند برمی افزایید؟» ۴ و چون موسی این راشنید به روی خود را درافتاد. ۵ و قورح و تمامی جماعت او را خطاب کرده، گفت: «بامدادان خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است، و او را نزد خود خواهد آورد، و هر که را برای خود برگزیده است، او را زند خود خواهد آورد. ۶ این را بکنید که مجرم‌های را خود بگیرید، ای قورح و تمامی جماعت تو. ۷ و آتش در آنها گذاره، فردا به حضور خداوند بخور در آنها بروید، و آن کس که خداوند برگزیده است، مقدس خواهد شد. ای پسران لاوی شما از حد خود تجاوز می نمایید!» ۸ و موسی به قورح گفت: «ای بینی لاوی ای آیا نزد شما کم است که خدای اسرائیل شما را زال جماعت اسرائیل ممتاز کرده است، تا شما را زند خود بیاورد تا در مسکن خداوند خدمت نمایید، و به حضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید؟» ۱۰ و تو را و جمیع برادرانت بینی لاوی را بیزدیک آورده، و آیا کهات را زنیر می طلبید؟ ۱۱ از این جهت تو و تمامی جماعت تو به ضرخداوند جمع شده‌اید، و اما هارون چیست که برلو همه‌مه می کنید؟» ۲۱ و موسی فرستاد تا داتان و ایبرام پسران

اما من اینک برادران شما لاویان را از میان بنی اسرائیل گرفتم، و برای شما پیشکش می‌باشند که به خداوند داده شده‌اند، تا خدمت خمیه اجتماع را بجا آورند. ۷ و اما تو با پسروان، که‌هانست خود را بجهت هر کار مذبح و برای آنچه اندرون حجاب است نگاه دارید، و خدمت بکنید. که‌هانست را به شما دادم تا خدمت از راه پخشش باشد، و غریبی که نزدیک آید، کشته شود.» ۸ و خداوند به هارون گفت: «اینک من و دیعت هدایای افراشتی خود را با همه چیزهای مقدس بنی اسرائیل به تو پخشیدم. آنها را به تو و پسروان به سبب مسح شدن به فرضه ابدی دادم. ۹ از قدس اقداس که از آتش نگاه داشته شود این از آن تو خواهد بود، هر هدیه ایشان یعنی هر هدیه آردي و هر قربانی گناه و هر قربانی چرم ایشان که نزد من بگذراند، ایشان را بتو و پسروان قدس اقدام باشد. ۱۰ مثل قدس اقدام آنها را بخور، برای هر ذکور از آن بخورد، برای تو مقدس باشد. ۱۱ و این هم از آن تو باشد، هدیه افراشتی از عطا‌ای ایشان با هر هدیه جنبانیدنی بنی اسرائیل را به تو و به پسروان و دخترات به فرضه ابدی دادم، هر که در خانه تو طاهر باشد، از آن بخورد. ۲۱ تمامی بهترین روغن و تمامی بهترین حاصل مو و غله یعنی نورهای آنها را که به خداوند می‌دهند، به تو پخشیدم. ۳۱ و نورهای هرچه در زمین ایشان است که نزد خداوند می‌آورند از آن تو باشد، هر که در خانه تو طاهر باشد، از آن بخورد. ۴۱ و هرچه در اسرائیل وقف بشود، از آن تو باشد. ۵۱ و هرچه رحم را گشاید از هر ذی جسدی که برای خداوند می‌گذراند چه از انسان و چه از بهایم ازان تو باشد، اما نخست زاده انسان را پیهده دهی، و نخست زاده بهایم نایاپاک را فدیه‌ای پده. ۶۱ «و اما دریاره فدیه آنها، آنها را از یک ماهه به حساب خود په نیچ مثالق نقره، موافق مثالق قدس که بیست چیره باشد فدیه پده. ۷۱ ولی نخست زاده گاو یا نخست زاده گوسفند یا نخست زاده بزرگ فدیه ندهی؛ آنها مقدسند، خون آنها را بر مذبح پاش و پیه آنها را بجهت هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند بسوزان. ۸۱ و گوشت آنها مثل سینه جنبانیدنی، از آن تو باشد و روان راست، از آن تو باشد. ۹۱ جمیع هدایای افراشتی را از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای خداوند می‌گذرانند به تو و پسروان و دخترات با تو فریضه ابدی دادم، این به حضور خداوند برای تو و ذرتی تو با تو عهد نمک تا به ابد خواهد بود.» ۱۰ و خداوند به هارون گفت: «تو در زمین ایشان هیچ ملک نخواهی یافت، و در میان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود، نصیب تو و ملک تور میان بنی اسرائیل من هستم.» ۱۱ «و به بنی اسرائیل که‌هانست خدمت اسرائیل را برای ملکیت دادم، به عوض خدمتی که می‌کنند یعنی خدمت خمیه اجتماع. ۲۲ و بعد از این بنی اسرائیل به خمیه اجتماع نزدیک نیایند، مبادا گناه را متحمل شده، بمیرند. ۲۳ اما لاویان خدمت خمیه اجتماع را بکنند و متحمل گناه ایشان بشوند، این در قرنهای شما فرضه‌ای ابدی خواهد بود، و ایشان در میان بنی اسرائیل ملک نخواهد داشت. ۴۲ زیاکه عشر بنی اسرائیل را که آن را نزد خداوند برای هدیه افراشتی بگذراند به لایان بجهت ملک بخشدیدم، تباراً این به ایشان گفتگم که در میان بنی اسرائیل ملک نخواهد داشت.» ۵۵ و خداوند موسی را خطاب کرد، گفت: «که لاویان را نیز خطاب کرده، به ایشان بگو: چون عشري را که از بنی اسرائیل به شما برای ملکیت دادم از ایشان بگیرید، آنگاه هدیه افراشتی خداوند را از آن، یعنی عشري از عشر پیگراید. ۷۷ و هدیه افراشتی شما برای شما، مثل غله خرم و بری چرخشت حساب می‌شود. ۸۲ بدینظر شما نیز از همه عشرهایی که از بنی اسرائیل می‌گیرید، هدیه افراشتی برای خداوند بگذراند، ایشان و شما نیز. ۴ و ایشان با تو متفق شده، و دیعت خمیه اجتماع را با تمامی خدمت خمیمه بجا آورند و غریبی به شما نزدیک نیاید. ۵ و دیعت قدس و دیعت مذبح را نگاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل دیگر مستولی نشود. ۶

بشود، چنانکه خداوند به واسطه موسی او را امر فرموده بود. ۱۴ و در فرای آن روز تمامی جماعت بنی اسرائیل بر موسی و هارون هم‌همه کرد، گفتند که شما قوم خداوند را کشیدند. ۲۴ و چون جماعت بر موسی و هارون جمع شدند، به سوی خمیه اجتماع نگریستند، و اینک ابر آن را پیشاند و جلال خداوند ظاهر شد. ۳۴ و موسی و هارون پیش خمیه اجتماع آمدند. ۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «از میان این جماعت دور شوید تا ایشان را ناگاههان هلاک سازم.» و ایشان به روی خود درافتادند. ۶۴ و موسی به هارون گفت: « مجرم خود را گرفته، آتش از روی مذبح در آن بگذار، و بخور برآن برو، و به زوری به سوی جماعت رف، برای ایشان کفاره کن، زیوا غضب از حضور خداوند را آمده، و وبا شروع شده است.» ۷۴ پس هارون به نحری که موسی گفته بود آن را گرفته، در میان جماعت دوید و اینک وبا در میان قوم شروع شده بود، پس بخور را برشت و بجهت قوم کفاره نمود. ۸۴ و او در میان مردگان و زنده‌گان ایستاد ووبا بازداشت شد. ۹۴ و عدد کسانی که از وبا مردند چهارده هوار و هفت‌صد بود، سوای آنانی که در حادثه قورح هلاک شدند. ۵. پس هارون نزد موسی به در خمیه اجتماع برگشت ووبا رفع شد.

۷۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: « به بنی اسرائیل سخن بگو و از ایشان عصاها بگیر، یک عصا از هر خاندان آیا، از جمیع سروران ایشان دروازه عصا بر حسب خاندان آیا ایشان. و نام هرکس را بر عصاها او بنویس. ۳ واسم هارون را بر عصای لاوی بنویس، زیاکه برای هر سرور خاندان آیا ایشان یک عصا خواهد بود. ۴ و آنها را در خمیه اجتماع پیش شهادت جایی که من با شما ملاقات می‌کنم بگذار. ۵ و شخصی را که من اختیار می‌کنم عصای او شکوه خواهد آورد، پس هم‌همه بنی اسرائیل را که بر شما می‌کنند از خود ساخت خواهی نمود.» ۶ و موسی این را به بنی اسرائیل گفت، پس جمیع سروران ایشان او را عصاها دادند، یک عصا برای هر سرور، یعنی دوازده عصا بر حسب خاندان آیا ایشان، و عصاها هارون در میان عصاها آنها بود. ۷ و موسی عصاها را به حضور خداوند در خیمه شهادت گذارد. ۸ و در فرای آن روز چون موسی به خیمه شهادت داخل شد، اینک عصای هارون که بجهت خاندان لاوی بودشکفتی بود، و شکوه آورده و گل داده، و بادام رسانیده بود. ۹ و موسی همه عصاها را از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده، هریک نگاه کرده، عصای خود را گرفتند. ۱۰ و خداوند به موسی گفت: «عصای هارون را پیش روی شهادت باز بگذار تا بجهت علامت برای اینها تمد نگاه داشته شود، و هم‌همه ایشان را از من رفع نمایی تا نمینمند.» ۱۱ پس موسی چنان کرد، و به نحری که خداوند او را امر فرموده بود، عمل نمود. ۲۱ و بنی اسرائیل به موسی عرض کرده، گفتند: «اینک فانی و هلاک می‌شون. جمیع ما هلاک شده‌ایم! ۳۱ هر که نزدیک می‌آید که به مسکن خداوند نزدیک می‌آید می‌میرد. آیا تمام فانی شویم؟»

۸۱ و خداوند به هارون گفت: « تو و پسروان و خاندان آیا باتا تو، گناه مقدس را متحمل شوید، و تو و پسروان با تو، گناه که‌هانست خود را متحمل شوید. ۲ و هم برادران خود یعنی سبط لاوی راکه سبط آیا تو باشند با خود زنده‌گردند، لیکن به اسپای قدس و به مذبح نزدیک نیایند مبادا بمیرند، ایشان و شما نیز. ۴ و ایشان با تو متفق شده، و دیعت خمیه اجتماع را با تمامی خدمت خمیمه بجا آورند و غریبی به شما نزدیک نیاید. ۵ و دیعت قدس و دیعت مذبح را نگاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل دیگر مستولی نشود. ۶

محصول خرمن و حاصل چرخشت حساب خواهد شد. ۱۳ و شماو خاندان
شما آن را در هرجا بخورید زیاوه که این مزد شما است، به عوض خدمتی که در
خیمه اجتماع می کنید. ۲۳ و چون پیه آنها را از آنها گلرانیده باشد، پس
به سبب آنها متهم گناه نخواهید بود، و چیزهای مقدس بنی اسرائیل را پاک
نمکید، میادا بمیرند.»

۰۲ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در ماه اول به بیان صین رسیدند، و
قوم در داش اقامت کردند، و مریم در آنجا وفات یافته، دفن شد. ۰۲ و برای
جماعت آب نبود. پس بر موسی و هارون جمع شدند. ۰۳ و قوم با موسی
منیزاعت کرده، گفتند: «کاش که می مردم و قی که برادران ما در حضور
خداآون مردن! ۰۴ و چرا جماعت خداوند را به این بیان آورده تا ما و بهای
ما، درینجا بمیریم؟ ۰۵ و ما را از مصر چرا برآورده تا مارا به این جای بد بیاورید
که جای زراعت و انجیر مو و انار نیست؟ و آب هم نیست که بتوشیم! ۰۶ و
موسی و هارون از حضور جماعت نزد درخیمه اجتماع آمدند، و به روی خود
درافتادند، و جلال خداوند بر ایشان ظاهر شد. ۰۷ و خداوند موسی را خطاب
کرده، گفت: ۰۸ «عاصا را بگیر و تو برادرت هارون جماعت را جمع کرده،
در نظر ایشان به این صخره بگویید که آب خود را بددهد، پس آب را برای
ایشان از صخره بیرون آورده، جماعت و بهایم ایشان را خواهی نوشانید.» ۰۹
پس موسی عاصا را از حضور خداوند، چنانکه او را فرموده بود، گرفت. ۰۱۰ و
موسی و هارون، جماعت را پیش صخره جمع کردن، و به ایشان گفت: «ای
مسدسان بشنوید، آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟» ۱۱ و موسی
دست خود را بلند کرده، صخره را دو مرتبه باعصاری خود زد و آب بسیار
بیرون آمد که جماعت و بهایم ایشان نوشیدند. ۲۱ و خداوند به موسی و
هارون گفت: «چونکه مرا تصدیق ننمودید تا مرا در نظر بنی اسرائیل تقدیس
نمایید، لهذا شما این جماعت را به یعنی که به ایشان داده ام داخل نخواهید
رساخت.» ۲۱ این است آب مریه جایی که بنی اسرائیل را خداوند مخصوصه
کردند، و او خود را در میان ایشان تقدیس نمود. ۴۱ و موسی، رسولان از
قادش نزد ملک ادوم فرسناد که «برادر تو اسرائیل چنین می گوید: که تمامی
منتفقی را که بر ما واقع شده است، تو می دانی.» ۵۱ که پدران ما به مصر
فرود آمدند و مدت میدی در مصر ساکن می بودیم، و مصریان با ما و با
پدران ما، بد سلوکی نمودند. ۶۱ و چون نزد خداوند فریاد برآوردهم، او آوار ما
را شنیده، فرشته ای فرستاد و ما از مصر بیرون آورد. وینک ما در قادش
هستیم، شهری که در آخر حدود توست. ۷۱ تمنا اینکه از زمین تو بگیرم، از
مزرعه و تاکستان نخواهیم گذشت، و آب از چاهها نخواهیم نوشید، بلکه از
شهراهای خواهیم رفت، و تا از حدود تو نگذشته باشیم، به طرف راست یا
چپ انحراف نخواهیم کرد.» ۸۱ ادوم وی را گفت: «از من نخواهی گذشت
و لا به مقابله تو با شمشیر بیرون خواهیم آمد.» ۹۱ بنی اسرائیل در جواب وی
گفتند: «از راههایی عام خواهیم رفت و هر گهه من و مواشیم از آب تنوشیم
قیمت آن را خواهیم داد، فقط بر پایهای خود می گذرم و پس.» ۹۲ گفت:
«نخواهی گذشت.» و ادوم با خلق بسیار و دست قوی به مقابله ایشان بیرون
آمد. ۱۲ بدبیطرور ادوم راضی نشد که اسرائیل را از حدود خود راه دهد، پس
اسرائیل از طرف او رو گردانید. ۲۲ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از قادش
کوچ کرده، به کوه هور رسیدند. ۲۲ و خداوند موسی و هارون را در کوه هور
نزد سرحد زمین ادوم خطاب کرده، گفت: «هارون به قوم خود خواهد
پیوست، زیور چونکه شما نزد آب مریه از قول من عصیان ورزیدید، از این
جهت او به یعنی که به بنی اسرائیل دادم، داخل نخواهد شد. ۵۲ پس هارون
و پسرش العازار را برداشته، ایشان را به فزار کوه هور بیاور. ۶۲ و لباس هارون
را بیرون کرده، بر پسرش العازار بپوشان، و هارون در آنجا وفات یافته، به قوم
خود خواهد پیوست.» ۷۲ پس موسی به طوری که خداوند او را امر فرموده بود،
عمل نموده، ایشان در نظر تمامی جماعت به فزار کوه هور برآمدند. ۸۲ و
موسی لباس هارون را بیرون کرده، به پسرش العازار بپوشاند. و هارون در آنجا بر
قله کوه وفات یافت، و موسی و العازار از کوه فرود آمدند. ۹۲ و چون تمامی

۹۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «این است
فریضه شرعی که خداوند آن را امر فرموده، گفت: به بنی اسرائیل بگو که گاو
سرخ پاک که در آن عیب نباشد و بیو بر گردش نیامده باشد، نزد توپوارند.
۰۳ و آن را به العازار کاهن بدهید، و آن را به لشکرگاه برد، پیش روی وی
کشته شود. ۰۴ و العازار کاهن به انگشت خود از خون آن بگیرد، و به سوی
پیشگاه خیمه اجتماع آن خون را هفت مرتبه پاشد. ۰۵ و گاو در نظر او
سوخه شود، پوست و گوشت و خون با سرگی آن سوخته شود. ۰۶ و کاهن
چوب سرو با زفوا و قرمز گرفته، آنها را در میان آتش گاو بیندازد. ۰۷ پس کاهن
رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن در لشکرگاه
داخل شود و کاهن تا شام بجس باشد. ۰۸ و کسی که آن را سوزانید، رخت
خود را به آب بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و تا شام بجس باشد.
۰۹ و شخص طاهر، خاکستر گاو را جمع کرده، بیرون از لشکرگاه در جای
پاک بگذارد. و آن بجهت جماعت بنی اسرائیل برای آب تنیزه گاهه داشته
شود. آن قربانی گاه است. ۰۱۰ و کسی که خاکستر گاو را جمع کند، رخت
خود را بشوید و تا شام بجس باشد. این برای بنی اسرائیل و غربی که در میان
ایشان ساکن باشد، در روز هفتم طاهر نخواهد بود. ۱۱ «هر که میته هر آدمی را
لمس نماید هفت روز نجس باشد. ۲۱ و آن شخص در روز سوم خویشن را
به آن پاک کند، و در روز هفتم طاهر بایشد، و اگر خویشن را در روز سوم
پاک نکرده باشد، در روز هفتم طاهر نخواهد بود. ۲۱ و هر که میته هر آدمی را
که مرده باشد لمس نموده، و خود را به آن پاک نکرده باشد، او مسکن
خداوندرا ملوث کرده است. و آن شخص از اسرائیل منقطع شود، چونکه آب
ترزیه بر او پاشیده نشده است، نجس خواهد بود، و نجاستش بر وی باقی
است. ۴۱ «این است قانون برای کسی که در خیمه ای بمیرد، هر که داخل آن
خیمه شود و هر که در آن خیمه باشد هفت روز نجس خواهد بود. ۵۱ و
هر ظرف گشاده که سرپوش بر آن بسته نباشد، نجس خواهد بود. ۶۱ و هر که در
ایشان کشته شمیری یا پیه یا استخوان آدمی یا قبری را لمس نماید، هفت روز
نجس باشد. ۷۱ و برای شخص نجس از خاکستر آش آن قربانی گاهه بگیرند و
آب روان بر آن در طوفی بزیرند. ۸۱ و شخص طاهر زوفاگرفته، دران آب فرو برد
و بر خیمه بر همه اسپاب و کسانی که در آن بودند و بر شخصی که استخوان
یا مقتول یا پیه یا قبر را لمس کرده باشد، پیاشد. ۹۱ و آن شخص طاهر، آب
را بر آن شخص نجس در روز سوم و در روز هفتم پیاشد، و در روز هفتم
خویشن را تقطیر کرده، رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و در شام
طاهر خواهد بود. ۰۲ و اما کسی که نجس شده، خویشن را تقطیر نکند. آن
شخص از میان جماعت منقطع شود، چونکه مقدس خداوند راملوث نموده، و
آب تنزیه بر او پاشیده نشده است. او نجس است. ۱۲ «و برای ایشان فرضیه
ایدی خواهد بود. و کسی که آب تنزیه را پیاشد، رخت خود را بشوید کسی که
آب تنزیه را لمس کند تا شام نجس باشد. ۲۲ و هر چیزی را که شخص
نجس لمس نماید نجس خواهد بود، و هر کسی که آن را لمس نماید تا شام
نجس خواهد بود.»

جماعت دیدند که هارون مرد، جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز ماتم گرفتند.

۹۲ وای بر توابی موآب! ای قوم کموش، هلاک شدید! پسран خود را مثل گریندگان تسلیم نمود، و دختران خود را به سیحون ملک اموریان به اسیری داد. ۳. به ایشان تیر انداختیم. حشیون تا به دیوبون هلاک شد. و آن را تا نوچ که نزد میدیاست ویران ساختیم.» ۱۳ و اسرائیل در زمین اموریان اقام تسلیم کردند. ۲۲ و موسی برای جاسوسی عزیز فرستاد ودهات آن را گرفته، اموریان را که در آنجا بودند، پیرون کردند. ۲۳ پس برگشته، از راه باشان جنگ به ادرعی عوج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله ایشان ازروی جانگ به ادرعی پیرون آمد. ۴۳ و خداوند به موسی گفت: «از او متمن زیوا که او را با تمامی قوش و زیبیش بدهست تو تسلیم نمودام، و به نحوی که با سیحون ملک اموریان که در حشیون ساکن بود، عمل نمودی، با او نیز عمل خواهی نمود.» ۵۳ پس او را با پرسانش و تمامی قومش زند، به حدی که کسی از پراش باقی نماند و زیبیش را به تصرف آورند.

۲۲ و بنی اسرائیل کوچ کرده، در عربات موآب به آنطرف اردن، در مقابل اریحا رود زندند. ۲ و چون بالاق بن صفور هرچه اسرائیل به اموریان کرده بودند دید، ۳ موآب از قوم پس ایتمد، زیوا که کثیر بودن. و موآب ازین اسرائیل مضطرب گردیدند. ۴ و موآب به مشایخ مدیان گفتند: «لان این گروه هرچه به اطراف ما هست خواهند لیسید، به نوعی که گاوسبزه صحراء را می‌لیسد.» و در آن زمان بالاق بن صفور ملک موآب بود. ۵ پس رسولان به غور که برکار وادی است، نزد بلاعم بن بعور، به زمین پسran قوم او فرستاد تالو را طلبیده، بگوید: «اینک قومی از مصر پیرون آمدنداند و هان روی زمین را مستور می‌سازند، و در مقابل من مقیم می‌باشند. ۶ پس الان بایا و این قوم را برای من لعنت کن، زیوا که از من قری تند، شاید توانی یابم تا بر ایشان غالب آییم، و ایشان را از زمین خود پیرون کنم، زیوا می‌دانم هر که راتو برک دهی مبارک است و هر که را لعنت نمایی، ملعون است.» ۷ پس مشایخ موآب و مشایخ مدیان، مزد فالگیری را به دست گرفته، روانه شدند، و نزد بلاعم رسیده، سختنان بالاق را به وی گفتند. ۸ او به ایشان گفت: «این شب را در اینجا بمانید، تاچانکه خداوند به من گوید، به شما باز کوچیم.» و سروران موآب نزد بلاعم مانندند. ۹ و خدا نزد بلاعم آمد، گفت: «این کسانی که نزد تو هستند، کیستند؟» ۱ بلاعم به خدا گفت: «بالاق بن صفور ملک موآب نزد فرستاده است. ۱۱ که اینک این قومی که از مصر پیرون آمدنداند روی زمین از پیشاندیده اند. الان آمده، ایشان را برای من لعنت کن شاید که توانی یابم تا با ایشان جنگ نموده، ایشان را در سازم.» ۲۱ خدا به بلاعم گفت: «بایشان مرو و قوم را لعنت مکن زیوا مبارک هستند.» ۲۱ پس بلاعم بامدادان برخاسته، به سروران بالاق گفت: «به زمین خود بروید، زیول خداوند مرا اجازت نمی دهد که با شما بیاییم.» ۴۱ و سروران موآب برخاسته، نزد بالاق برگشته، گفتند که «بلاعم از آمدن با انا نکار نمود.» ۵۱ و بالاق بار دیگر سروران زیاده و پرگر سیحون، اسرائیل را از حدود خود راه نداد. و سیحون تمامی قوم خود را جمع نموده، به مقابله اسرائیل بیابان پیرون آمد. و چون به یاخص رسید با اسرائیل چنگ کرد. ۴۲ و اسرائیل او را به دم شمشیر زده، زیبیش را از زارون تا بیوق و تا حد بینی عمون به تصرف آورد، زیوا که حد بینی عمون مستحکم بود. ۵۲ و اسرائیل تمامی آن شهرها را گرفت و اسرائیل در تمامی شهرهای اموریان در حشیون و در تمامی دهاتش ساکن شد. ۶۲ زیوا که حشیون، شهر سیحون، ملک اموریان بود، او با ملک سابق موآب جنگ کرده، تمامی زیبیش را تا ارnon از دستش گرفته بود. ۷۲ بنابراین مثل آورندگان می‌گوید: «به حشیون بیاید تا شهر سیحون بنا کرده، و استوار شود.» ۸۲ زیوا آتشی از حشیون برآمد و شعله‌ای از قریه سیحون. و عار، موآب را سوزنیل و صاحبان بلندیهای ارnon را.

۱۲ و چون کتعانی که ملک عزاد و در جنوب ساکن بود، شنید که اسرائیل از راه اتارم می‌آید، با اسرائیل جنگ کرد و بعضی از ایشان را به اسیری برد. ۲ و اسرائیل برای خداوند نادر کرده گفت: «اگر این قوم را به دست من تسلیم نمایی، شهرهای ایشان را بالکل هلاک خواهی ساخت.» ۳ پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده، کعنایان را تسلیم کرد، و ایشان و شهرهای ایشان را بالکل هلاک ساختند، و آن مکان حرمه نامیده شد. ۴ و از کوه هور به راه بحر قلزم کوچ کردن تازمین ادوم را دور نشد، و دل قوم بدسبی راه، تنگ شد. ۵ و قوم بر خدا و موسی شکایت آورده، گفتند: «که ما را از مصر چرا برآورده‌ید تا در بیابان بمیریم؟ زیوا که نان نیست و آب هم نیست! و دل ما از این خوارک سخیف کراهت دارد!» ۶ پس خداوند، مارهای آتشی در میان قوم فرستاده، قوم را گزیدند، و گروهی کثیر از اسرائیل مردند. ۷ و قوم نزد موسی آمده، گفتند: «گناه کردہایم زیوا که بر خداوند و بر تو شکایت آورده‌ایم، پس نزد خداوند دعا کن تا مارهای را از مادر کنند.» و موسی بجهت قوم استغاثه نمود. ۸ و خداوند به موسی گفت: «مار آتشینی شد که اگر مار کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن برآن مار برنجین، زنده می‌شد. ۹ و بنی اسرائیل کوچ کرده، در اوپوت ازویدند. ۱۰ و از اوپوت کوچ کرده، در عین عبارم، در بیابان خارج از حدود اموریان ۱۱ و از آنجا کوچ کرده، به آن طرف ارnon که در بیابان حدموآب در میان موآب و اموریان است. ۲۱ و این چهت، در کتاب جنگ‌های خداوند گفته می‌شود: «اهیب در سوپه و وادیهای ارnon، ۵۱ و رودخانه‌ای وادیهای که بسوی مسکن عار متوجه است، و برحدود موآب تکیه می‌زند.» ۶۱ و از آنجا به پیر کوچ کردن. این آن چاهی است که خداوند در بیاطش به موسی گفت: «قوم را جمع کن تا به ایشان آب دهم.» ۷۱ آنگاه اسرائیل این سرود را سراییدند: «ای چاه بجوش آی، شما برایش سروبدخوانید، ۸۱ چاهی که سروران حفره زندن، و نجای قوم آن را کنندن. به صولجان حاکم، به عصاهای خود آن را کنندن.» ۹۱ و از عاته به نحلیل و از تحملیل به باموت. ۰۲ و از باموت به درهای که در صحرای موآب نزد قله فسجه که به سوی بیابان متوجه است. ۱۲ و اسرائیل، رسولان نزد سیحون ملک اموریان فرستاده، گفت: ۲۲ «مرا اجازت بده تا از زمین تو بگردم، به سوی مزرعه یا تاکستان انحراف نخواهیم روزی، و از آب چاه نخواهیم نوشید، و به شاهره خواهیم رفت تا از سرحد توبیگریم.» ۳۲ اما سیحون، اسرائیل را از حدود خود راه نداد. و سیحون تمامی قوم خود را جمع نموده، به مقابله اسرائیل بیابان پیرون آمد. و چون به یاخص رسید با اسرائیل چنگ کرد. ۴۲ و اسرائیل او را به دم شمشیر زده، زیبیش را از زارون تا بیوق و تا حد بینی عمون به تصرف آورد، زیوا که حد بینی عمون مستحکم بود. ۵۲ و اسرائیل تمامی آن شهرها را گرفت و اسرائیل در تمامی شهرهای اموریان در حشیون و در تمامی دهاتش ساکن شد. ۶۲ زیوا که حشیون، شهر سیحون، ملک اموریان بود، او با ملک سابق موآب جنگ کرده، تمامی زیبیش را تا ارnon از دستش گرفته بود. ۷۲ بنابراین مثل آورندگان می‌گوید: «به حشیون بیاید تا شهر سیحون بنا کرده، و استوار شود.» ۸۲ زیوا آتشی از حشیون برآمد و شعله‌ای از قریه سیحون. و عار، موآب را سوزنیل و صاحبان بلندیهای ارnon را.

و بیا اسرائیل رافرین نما. ۸ چگونه لعنت کنم آن را که خدا لعنت نکرده است؟ و چگونه نفرین نمایم آن را که خداوند نفرین ننموده است؟ ۹ زیورا از سرخرهها او را می‌بینم. و از کوهها او را مشاهده می‌نمایم. اینک قومی است که به تنهایی ساکن می‌شود، و در میان امتها حساب نخواهد شد. ۱۰ کیست که غبار یعقوب را تواند شمرد یا ربع اسرائیل را حساب نماید؟ کاش که من به وفات عادلان بسیرم و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد. ۱۱ پس بالاچ به بلعام گفت: «هه من چه کردی؟ تو را آورد تم داشتمان را لعنت کنی، و هن برکت تمام دادی!» ۲۱ او در جواب گفت: «آیا نمی‌بايد باخترا باشند تا آنچه را که خداوند به دهان گذارد بگویی؟» ۲۱ بالاچ وی را گفت: «یا الان همه‌ها من بجای دیگر که از آنجا ایشان را توانی دید، فقط اقصای ایشان را خواهی دید، و جمیع ایشان را خواهی دید و از آنجا ایشان را برای من لعنت کن.» ۴۱ پس او را به صحرای صوفیه، نزد قله فسجه برد و هفت مذبح بنا نموده، گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کرد. ۵۱ و او به بالاچ گفت: «نزرقریانی سوختنی خود، اینجا بایست تا من در آنجا (خداوند را) ملاقات نمایم.» ۶۱ و خداوند بلعام را ملاقات نموده، و سختی در زیانش گذاشته، گفت: «نزو بالاچ بر گشته، چینین بگو.» ۷۱ اینک نزد قربانی سوختنی خود با سروران مواب آیینه استاد بود، و بالاچ از او اینک نزد قربانی سوختنی خود با سروران مواب آیینه استاد بود، و بالاچ از او برخیز و بشنو. وای پرسنفور مرگوش بگیر. ۹۱ خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از پنی آدم نیست که اراده خودتغیر بدهد. آیا او سختی گفته باشد و نکند؟ یا پیزی فرموده باشد و استوار نماید؟ ۲۰ اینک مامور شدام که برکت بدhem. و او برکت داده است و آن را رد نمی‌توانم نمود. ۱۲ او گاهی در یعقوب ندیده، و خطای در اسرائیل مشاهده ننموده است. یهود خدای او با وی است. و نعره پادشاه در میان ایشان است. ۲۲ خدا ایشان را از مصر بیرون آورد. او را شاخها مثل گاو و حشی است. درباره یعقوب و درباره اسرائیل در وقت افسوس نیست ویر اسرائیل فالکنی نی. درباره یعقوب و درباره اسرائیل در وقت گفته خواهد شد، که خدا چه کرده است. ۴۲ اینک قوم مثل شیر ماده گفت: «آیاتو را نگفتم که هر آنچه خداوند به من گوید، آن را باید بگشم؟» ۷۲ بالاچ به بلعام گفت: «یا تا تو را به جای دیگر ببرم، شاید در نظر خدا پسند آید که ایشان را برای من از آنجا لعنت نمایم.» ۸۲ پس بالاچ به بلعام گفت: «در بر قله غفور که مشرف بر بیان است، بر.» ۹۲ بلعام به بالاچ گفت: «در اینجا برای من هفت مذبح بساز و هفت قرق از برایم در اینجا حاضر کن.» ۳۰ و بالاچ به طوری که بلعام گفته بود، عمل نموده، گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کرد.

۴۲ و چون بلعام دید که اسرائیل را برکت دادن به نظر خداوند پستند می‌آید، مثل دفعه‌های پیش برای طلبین افسوس نرفت، بلکه به سوی صحرا توجه نمود. ۲ و بلعام چشمان خودرا بلند کرده، اسرائیل را دید که موافق اسپاط خودساکن می‌بودند. و روح خدا بر او نازل شد. ۳ پس مثل خود را آورده، گفت: «روحی بلعام بن بعور. وحی آن مردی که چشمانش باز شد. ۴ وحی آن کسی که سختنان خدا را شنید. و رویای قادر مطلق را مشاهده نمود. آنکه بیناند و چشمان او گشاده گردید. ۵ چه زیاست خیمه‌های توای یعقوب! و مسکنها توانی اسرائیل! ۶ مثل ولدیهای کشیده شده، مثل باغها بر کنار رودخانه، مثل درخانه عود که خداوند غرس نموده باشد، ومثل سروهای

سروران مواب روانه شد. ۲۲ و غضب خدا بهسبب رفن او افروخته شده، فرشته خداوند در راه به مقاومت وی ایستاد، و او بر الاغ خود سول بود، و دو نوکوش همراهش بودند. ۳۲ والاغ، فرشته خداوند را باشمشیر بر گهه بدستش، بر سر راه ایستاده دید. پس الاغ از راه به یک سو شده، به مزعره‌ای رفت و بلعام الاغ را زد تا او را به راه برگرداند. ۴۲ فرشته خداوند در جای گود در میان تاکستان بایستاد، و به هر دو طرفش دیوار بود. ۵۲ و الاغ فرشته خداوند را دیده، خود را به دیوار چسبانید، و پای بلعام افروخته شده، الاغ را به عصای خود زد. ۶۲ و فرشته خداوند پیش رفته، در مکانی تیک بایستاد، که جای بجهت برگشتن به طرف راست یا چپ نبود. ۷۲ و چون الاغ، فرشته خداوند را در زیر بلعام خواهید. و خشم بلعام افروخته شده، الاغ را به عصای خود زد. ۸۲ آنگاه خداوند همان الاغ را باز کرد که بلعام را گفت: به تو چه کردام که مرا این سه مرتبه زدی. ۹۲ بلعام به الاغ گفت: «از این جهت که تو مرا استهرا ننمودی! کاش که شمشیر در دست من می‌بود که الان تو رامی کشتم.» ۱۳ الاغ به بلعام گفت: «آیا من الاغ تو نیستم که از وقی که مال تو شدهام تا امروز بر من سوار شده‌ام، آیا هرگز عادت می‌داشتم که به اینطور با تو رفقار نمایم؟» او گفت: «نه!» ۱۴ و خداوند چشمان بلعام را باز کرد تا فرشته خداوند را دید که با شمشیر بر گهه در دستش، به سر راه ایستاده است پس خم شده، به روی درافتاد. ۲۳ و فرشته خداوند وی را گفت: «الاغ خود را این سفر تو در نظرنم از روی تمد است. اینک من به مقاومت تو بیرون آمدم، زیورا که این سفر تو من کناره جست، و اگر از من کناره نمی‌جست یقین الان تو را می‌کشم و او را زنده نگاه می‌داشتم.» ۴۳ بلعام به فرشته خداوند گفت: «گناه کرم زیورا ندانستم که تو به مقابل من در راه ایستاده‌ام. پس الان اگر در نظر تو نایستند است برمی‌گردم.» ۵۳ فرشته خداوند به بلعام گفت: «همراه این اشخاص برو لیکن سختی را که من به تو گویم، همان را فقط بگو.» پس بلعام همه‌ها سروران بالاچ رفت. ۶۳ و چون بالاچ شنید که بلعام آمده است، به استقبال وی تا شهر مواب که برحد ارنون و پرقصای حدود وی بود، بیرون آمد. ۷۳ و بالاچ به بلعام گفت: «آیا برای طلبین تو نزو تو نورستادم، پس چرا نزو من نیامدی، آیا حقیقت قادر نیستم که تو را به عزت رسانم؟» ۸۳ بلعام به بالاچ گفت: «اینک نزو تو آمدام، آیا الان هیچ قدرتی دارم که چیزی بگویم؟ آنچه خدا به دهان می‌گذارد همان را خواهم گفت.» ۹۳ پس بلعام همرا بالاچ رفه، به قریت حصوت رسیدند. ۴۰ و بالاچ گاوان و گوگسفدان ذبح کرده، نزو بلعام و سروانی که باوی بودند، فستاد. ۱۴ و پامدادان بالاچ بلعام را برداشتند، او را به بلندیهای بعل آورد، تا از آنجا اقصای قوم خود را ملاحظه کند.

۳۲ و بلعام به بالاچ گفت: «در اینجا برای من هفت مذبح بساز، و هفت گاو و هفت قرق در اینجا برایم حاضر کن.» ۲ و بالاچ به نحوی که بلعام گفته بود به عمل آورد، و بالاچ و بلعام، گاوی و قوچی بر هر مذبح گذاریدند. ۳ و بلعام به بالاچ گفت: «نزو قربانی سوختنی خود بایست، تا من بروم؛ شاید خداوند برای ملاقات من بیاید، و هرچه او به من نشان دهد آن را به تو باز خواهم گفت.» پس به تلی برآمد. ۴ و خدا بلعام را ملاقات کرد، و او وی را گفت: «هفت مذبح بپیا داشتم و گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کردم.» ۵ خداوند سختی به دهان بلعام گذاشته، گفت: «نزو بالاچ برگشته چینین بگو.» ۶ پس نزو او برگشت، و اینک او با جمیع سروران مواب نزو قربانی سوختنی خود ایستاده بود. ۷ و مثل خود را آورده، گفت: «بالاچ ملک مواب را از ارام از کوههای مشرق آورد، که بیاعقوب را برای من لعنت کن،

که از وبا مردند، بیست و چهار هزار نفر بودند. ۰۱ و خداوند موسی را
خطاب کرده، گفت: «فینحاس بن العازر بن هارون کاهن، غضب مراز
بنی اسرائیل برگوئانید، چونکه باعیرت من در میان ایشان غیور شد، تا بنی اسرائیل
را در غیرت خود هلاک نسازم. ۲۱ لهذا گو اینک عهد سلامتی خود را به او
می پیشمنم. ۳۱ و برای او و بوی ذریش بعد از این عهد کهانت جادوانی
خواهد بود، زیرا که برای خدای خود غیور شد، و پجهت بنی اسرائیل کفاره
نمود.» ۴۱ و اسم آن مرد اسرائیلی مقتول که با زن مدیانی کشته گردید،
زمی این سالو رئیس خاندان آبای سبط شمعون بود. و اسم زن مدیانی که
کشته شد، کری دختر صور بود و اورئیس فرعون خاندان آبا در مدیان بود. ۶۱ و
خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۷۱ «مدیانیان را ذلیل ساخته، مغلوب
سازید. ۸۱ زیرا که ایشان شما را به مکاید خود دلیل ساختند، چونکه شما را
در واقعه فغور و در امر خواهر خود کری، دختر رئیس مدیان، که در روزوبا در
واقعه فغور کشته شد، فربی دادند.»

۶۲ و بعد از با، خداوند موسی و العازارین هارون کاهن را خطاب کرده.
گفت: ۲ «شماره تمامی بنی اسرائیل را بر حسب خاندان آبای ایشان، از
بیست ساله و بالاتر، یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل به جنگ بیرون
می‌روند، پسگیرید.» ۳ پس موسی و العازار کاهن ایشان را در عربات مواب،
نرد اردن را مقابل اریحا خطاب کرده، گفتند: ۴ «قوم را از بیست ساله و
بالاتر شمارید، چنانکه خداوند موسی و بنی اسرائیل را که از زمین مصر بیرون
آمدند، امر فرموده بود.» ۵ روین نخست زاده اسرائیل: بنی روین: از حکوم
قبیله حنوکان. و از فلو، قبیله فلویان. ۶ و از حصرون، قبیله حصرونیان. و
از کرمی، قبیله کرمیان. ۷ ایانند قبایل روپیان و شمرده شدگان ایشان،
چهل و سه هزار و هفتصد و سی نفر بودند. ۸ و بنی فلو: ایاب. ۹ و بنی
ایاب: نموئیل و داتان و ایبرام. ایانند داتان و ایبرام که خوانده‌شدگان جماعت
بوده، با موسی و هارون در جمیعت قورح مخصوصه کردند، چون با خداوند
مخصوصه نمودند، ۱۰ و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را قورح فرو برد.
هنگامی که آن گروه مردند و تشن، آن دویست و پنجاه نفر را سوزنیده، عبرت
گشتند. ۱۱ لکن پسران قورح نمرند. ۱۲ و بنی شمعون بر حسب قبایل
ایشان: از نموئیل، قبیله نموئیلیان و از ایامین، قبیله یامینیان و او یاکین، قبیله
یاکینیان. ۱۳ و از زارح قبیله زارحان و از شارول قبیله شاولیان. ۱۴ ایانند قبایل
شمعونیان: بیست و دو هزار و دویست نفر. ۱۵ و بنی جاد بر حسب قبایل
ایشان: از صفوون قبیله صفویان و از حجی قبیله حجیان و از شونی قبیله

۵۲ ارودیان و از رئیلی قبیله ارثیان. ۸۱ ایناند قبایل بنی جادیر حسب شماره ایشان، چهل هزار و پانصد نفر. ۹۱ و بنی یهودا عبر و اوان. و عیر و اوان در زمین کنعان مردند. ۰۲ و بنی یهودا بر حسب قبایل ایشان ایناند: از شیله قبیله شیلیان و از فارص قبیله فارصیان و از سراح قبیله زلرجان. ۱۲ و بنی فارص ایناند: از حصرون قبیله حصرونیان و از حامول قبیله حامولیان. ۲۲ ایناند قبایل یهودا بر حسب شمرده شدگان ایشان، هفتاد و شش هزارو پانصد نفر. ۳۲ و بنی یسکار بر حسب قبایل ایشان: از تولع قبیله تولعیان و از فوه قبیله فوچان. ۴۲ و از یاشوب قبیله یاشوبیان و از شمردن قبیله شمردنیان. ۵۲ ایناند قبایل یسکار بر حسب شمرده شدگان ایشان، شصت و چهار هزار و سیصد نفر. ۶۲ و بنی زیلون بر حسب قبایل ایشان: از ساردقیله ساردقیان و از ایلون قبیله ایلونیان و از یحیلیل قبیله یحیلیلیان. ۷۲ ایناند قبایل زیلونیان بر حسب شمرده شدگان ایشان، شصت هزار و پانصد نفر. ۸۲ و بنی یوسف بر حسب قبایل ایشان: منسی و افرايم. ۹۲ و بنی منسی: از ماکیر قبیله ماکیریان و ماکیر جعلاد را آورد مدارس اسرائیل. ۹۳ و بنی شکمش: فو دد، و بنی اسرائیل، فع شد. و آنان

و از جلعاد قبیله جعلادیان. ۳. ایناند پنی جعلاد: از ایعر قبیله ایعریان، از حلقه قبیله حلقیان. ۱۳ از اسریل قبیله اسریلیان، از شکم قبیله شکمیان. ۲۳ از شمیداع قبیله شمیداعیان و از حافر قبیله حافریان. ۳۳ و صلحفاد بن حافر را پسری نودلیکن دختران داشت و نامهای دختران صلحفاد محله و نوعه و حجله و ملکه و ترسه. ۴۰ ایناند پنی افرایم برحسب قبایل ایشان، سی و شمرده شدگان ایشان پنجاه و دوهار و هفتصد نفر بودند. ۵۲ و ایناند پنی افرایم برحسب قبایل ایشان: از شوتالج قبیله شوتالجیان و از باکر قبیله باکریان و از تاحن قبیله تاحیان. ۶۳ و بنی شوتالج ایناند: از عیران قبیله عیریان. ۷۳ ایناند قبایل بني افرایم برحسب شمرده شدگان ایشان، سی و دو هزار و پانصد نفر. و بني يوسف برحسب قبایل ایشان ایناند. ۸۳ و بني بیامین برحسب قبایل ایشان: از بالع قبیله بالعیان از اشیل قبیله اشیلیان و از احیرام قبیله احیرامیان. ۹۳ از شفوقام قبیله شفوقامیان از حوقام قبیله حوقامیان. ۱۰۴ و بني بالع: ارد و نعمان. از ارد قبیله اردیان و از نعمان قبیله نعمانیان. ۱۴ ایناند بني بیامین برحسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان، چهل و پنج هزار و ششصدنفر بودند. ۲۴ ایناند بني دان برحسب قبایل ایشان: از شوحام قبیله شوحامیان. ایناند قبایل دان برحسب قبایل ایشان، شصت و چهارصد نفر بودند. ۲۴ ایناند بني اشیر برحسب قبایل ایشان: از یمنه قبیله یمنیان، از پشوی قبیله پشویان، از یزیعه قبیله بیزیعیان، ۳۴ از بني بزیعه، از حابر قبیله حابریان، از ملکیل قبیله ملکیلیان. ۶۴ و نام دختر اشیر، ساره بود. ۷۴ ایناند قبایل بني اشیر برحسب شمرده شدگان ایشان، پنجاه و سه هزار و چهارصد نفر. ۸۴ ایناند بني نفتالی برحسب قبایل ایشان: از یاحصیل، قبیله یاحصیلیان، از جونی قبیله جویان. ۹۴ از پصر قبیله بصریان از شلیم قبیله شلیمیان. ۵. ایناند قبایل نفتالی برحسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان، چهل و پنج هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۵ ایناند شمرده شدگان بني اسرائیل: ششصدو یکهار و هفتصد و سی نفر. ۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «برای ایناند قبایل نفتالی برحسب شماره نامها، زین براي ملکت تقسیم بشود. ۴۵ براي کثیر، نصیب او رازیاده کن و براي قلیل، نصیب او را کنم، هر کس برحسب شمرده شدگان او نصیش داده شود. ۵۵ لیکن زین به قرعه تقسیم شود، و برحسب نامهای اسپاط آبای خود در آن تصرف نمایند. ۶۵ موافق قرعه، ملک ایشان در میان کثیر و قلیل تقسیم شود.» ۷۵ و ایناند شمرده شدگان لاوی برحسب قبایل ایشان: از جرشون قبیله جرشونیان، از قهات قبیله قهاتیان، از مراری قبیله مراریان. ۸۵ ایناند قبایل لاویان: قبیله لبیان و قبیله حرروتیان و قبیله محلیان و قبیله موشیان و قبیله قورچیان. اما قهات، عمرام را آورد. ۹۵ و نام زن عمرام، یوکاید بود، دختر لاوی که براي لاوی در مصر زایده شد و او براي عمرام، هارون و موسی و خواهر ایشان میریم را زاید. ۱۶ و براي هارون ناداب و ابیه و العازر و ایتمار زایده شدند. ۱۶ ناداب و ابیه چون آتش غربی به حضور خداوند گذرانیده بودند، مردند. ۲۶ و شمرده شدگان ایشان یعنی همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر، بیست و سه هزار نفر بودند. زیرا که ایشان در میان بني اسرائیل شمرده نشدنند، چونکه نصیبی در میان بني اسرائیل به ایشان داده نشد. ۳۶ ایناند آنانی که موسی و العازر کاهن شمردند، وقی که بني اسرائیل را در عربات موتب نزد اردن در مقابل اریحا شمردند. ۴۶ و در میان ایشان کسی نبود از آنانی که موسی و هارون کاهن، شمرده بودند وقی که بني اسرائیل را دریابان سینا شمردند. ۵۶ زیرا خداوند درباره ایشان گفته بود که البه در بیان خواهند مرد، پس از آنها یک مرد سوی کالیب بن یفنه و بوش بن نون باقی نماند.

۸۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را امر فرموده، به ایشان بگو: مراقب باشید تا هدیه طعام مرا از قربانی های آتشین عطر خوشبوی من در موسمش نزد من بگذارایند. ۳ و ایشان را بگو قربانی آتشین را که نزد خداوند بگذارایند، این است: دو بره نریه یک ساله بی عیب، هر روز بجهت قربانی سوختنی دائمی. ۴ یک بره را در صبح قربانی کن و بره دیگر را در عصر قربانی کن. ۵ و یک عذر اینهه آرد نرم مخلوط شده با یک بیع هین روغن زلال براي هدیه آردى. ۶ این است قربانی سوختنی دائمی که در کوه سینا بجهت عطر خوشبو و قربانی آتشین خداوند معین شد. ۷ و هدیه ریختنی آن یک بیع هین بجهت هر براي باشد، این هدیه ریختنی مسکرات را

برای خداوند در قدس بروی. ۸ و بره دیگر را در عصر قریانی کن، مثل هدیه آردی صبح و مثل هدیه ریختنی آن بگذران تاقربانی آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد. ۹ «و در روز سیست دو بره یک ساله بی عیب، و دو عشر ایفه آرد نرم سرشته شده با روغن، بجهت هدیه آردی با هدیه ریختنی آن. ۱۰ این است قریانی سوختنی هر روز سیست سوای قریانی سوختنی دائمی با هدیه ریختنی آن. ۱۱ «و در اول ماههای خود قریانی سوختنی برای خداوند بگذرانید، دو گاو جوان و یک قرق و هفت بره نزینه یک ساله بی عیب، و دو عشر سه عشر ایفه آرد نرم سرشته شده با روغن بجهت هدیه آردی برای هر گاو، و دو عشر آرد نرم سرشته شده با روغن، بجهت هدیه آردی برای هر قرق، و ۲۱ یک عشر آرد نرم سرشته شده با روغن، بجهت هدیه آردی برای هر بره، تا قریانی سوختنی، عطر خوشبو و هدیه آتشین برای خداوند باشد. ۲۱ و هدایای ریختنی آنها نصف هین شراب برای هر گاو، و ثلث هین برای هر گاو، و ربع هین برای هر بره باشد. این است قریانی سوختنی هر ماه از ماههای سال. ۵ و یک بزرجهت قریانی گناه سوای قریانی سوختنی دائمی، با هدیه ریختنی آن برای خداوند قریانی بشود. ۶۱ «و در روز چهاردهم ماه اول، فحص خداوند است. ۷۱ و در روز پانزدهم این ماه، عید است که هفچ کار خدمت در آن نکنید. ۸۱ در روز اول، محفل مقدس است که هیچ کار خدمت در آن نکنید. ۹۱ و بجهت هدیه آتشین و قریانی سوختنی برای شما بی عیب باشد. ۱۰ و بجهت هدیه آردی آنها سعیر آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گلو، و دو عشر برای هر قرق بگذرانید. ۱۱ و یک بزرجهت قریانی گناه تا برای شما کفاره شود. ۲۲ اینها را سوای قریانی سوختنی صبح که قریانی سوختنی دائمی است، بگذرانید. ۴۲ به اینطور هر روز از آن هفت روز، طعام هدیه آتشین، عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، وابن سوای قریانی سوختنی دائمی گذرانیده شود، با هدیه ریختنی آن. ۵۲ و در روز هفتم، برای شماماغل مقدس باشد. هیچ کار خدمت در آن نکنید. ۶۲ «و در روز نویورا چون هدیه آردی تازه در عدی هفته های خود برای خداوند بگذرانید، محفل مقدس برای شما باشد و هیچ کار خداوند دو گاو جوان و یک قرق و هفت بره نزینه یک ساله قریانی کنید. ۸۲ و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قرق. ۹۲ و یک بزرجهت قریانی گناه سوای قریانی سوختنی دائمی و هدیه آردی ش و هدایای ریختنی آن. ۱۰ اینها را با هدیه آردی آنها و هدایای ریختنی آنها سوای قریانی سوختنی دائمی بگذرانید و برای شما بی عیب باشد.

۹۲ «و در روز اول ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد؛ در آن هیچ کار خدمت مکنید و برای شما روز نواختن کرنا باشد. ۲ و قریانی سوختنی بجهت عطر خوشبو خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قرق، و هفت بره نزینه یک ساله بی عیب، ۳ و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو، و دو عشر برای هر قرق. ۴ و یک بزرجهت قریانی گناه تا برای شما کفاره شود. ۵ و یک بزرجهت برای شما کفاره شود. ۶ اینها را با هدیه آردی آنها و هدایای ریختنی آنها سوای قریانی سوختنی دائمی باشند.

۹۳ «و موسی سروران اسباط بنی اسرائیل راخطاً کرده، گفت: «این است کاری که خداوند امر فرموده است: ۲ چون شخصی برای خداوند ندر کند یا قسم خورد تا جان خود را به تکلیفی الزام نماید، پس کلام خود را باطل

موسی و العازار کاهن و تمامی سرداران جماعت بیرون از لشکرگاه به استقبال ایشان آمدند.^{۴۱} و موسی بر روسای لشکر یعنی سرداران هزارها و سرداران صدها که از خدمت جنگ باز آمده بودند، غضبناک شد.^{۵۱} و موسی به ایشان گفت: «آیا همه زنان را زنده نگاه داشیدی؟^{۶۱} اینک ایشانند که برس حس مشورت بلعام، بنی اسرائیل را واداشتند تا در امر غفران به خداوند خیانت ورزیدند و در جماعت خداوند وباعرض شد.^{۷۱} پس الان هر ذکری از اطفال را بکشید، و هر زنی را که مرد را شناخته، با او همبستره شده باشد، بکشید.^{۸۱} و از زنان هر دختری را که مرد را نشناخته، و با او همبسترنده براز خود زنده نگاه دارد.^{۹۱} و شما هفت روز بیرون از لشکرگاه خمیه زید، و هر شخصی را کشته و هر که کشته ای را لمس نموده باشد از شما و اسران شما در روز سوم و در روز هفتم، خود را تطهیر نماید.^{۱۰۲} و هر جامه و هر ظرف چرمی و هرچه از پشم بز ساخته شده باشد و هر ظرف چوین را تطهیر نماید.^{۱۲} و العازار کاهن به مردان جنگی که به مقاتله رفه بودند، گفت: «این است قانون شرعاً که خداوند به موسی امر فرموده است:^{۲۲} طلا و نقره و برنج و آهن و روی و سرب،^{۳۲} یعنی هرچه متهمل آتش بشود، آن را از آتش بگذرانید و طاهر خواهد شد، و به آب تنزیه نیز آن را طاهرسانند و هرچه متهمل آتش نشود، آن را از آب بگذرانید.^{۴۲} و در روز هفت رخت خود را بشوید تا طاهر شوید، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شوید.^{۵۲} و خداوند موسی را خطاب کرد، گفت:^{۶۲} «تو و العازار کاهن و سروران خاندان آبای جماعت، حساب غنایمی که گرفته شده است، چه از انسان و چه از بیهایم بگیرید.^{۷۲} و غنیمت رادر میان مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفه اند، و تمامی جماعت نصف نما.^{۸۲} و از مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفه اند زکات برای خداوند گیری، یعنی یک نفر از پانصد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند.^{۹۲} از قسمت ایشان بگیر و به العازار کاهن بده تا هدیه افزایشی برای خداوند باشد.^{۱۰۲} و از قسمت بنی اسرائیل بکی که از هر پنجاه نفر گرفته شده باشد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند و چه از جمیع بیهایم بگیر، و آنها را به لاویانی که دیعت مسکن خداوند را نگاه می دارند، بده.^{۱۲۲} پس موسی و العازار کاهن برس حس خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند.^{۲۲} و غنیمت سوای آن غنیمتی که مردان جنگی گرفته بودند، از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار راس بود.^{۲۳} و از گاو هفتاد و دو هزار راس.^{۴۳} و از الاغ شصت و یک هزار راس.^{۵۳} و از انسان از زنانی که مرد را نشناخته بودند، سی و دوهزار نفر بودند.^{۶۳} و نصفهایی که قسمت کسانی بود که به جنگ رفه بودند، سیصد و سی و هفت هزار و پانصد گوسفند بود.^{۷۳} و زکات خداوند از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار راس بود.^{۸۳} و گوان سی و شش هزار بود و از آنها زکات خداوند هفتاد و دو راس بود.^{۹۳} و الاچهای سی هزار و پانصد و از آنها زکات خداوند هشتاد و پیک راس بود.^{۱۰۴} و مردان شانزده هزار و از ایشان زکات خداوند سی و دو نفر بودند.^{۱۴} و موسی زکات را هدیه افزایشی خداوند بود به العازار کاهن داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.^{۲۴} و از قسمت بنی اسرائیل که موسی آن را از مردان جنگی جدا کرده بود،^{۳۴} و قسمت جماعت از گوسفندان، سیصد و سی هزار و پانصد راس بود.^{۴۴} و از گاوان سی و شش هزار راس.^{۵۴} و از الاغهای سی هزار و پانصد راس.^{۶۴} و از انسان شانزده هزار نفر.^{۷۴} و موسی از قسمت بنی اسرائیل یکی کی را که از هر پنجاه گرفته شده بود، چه از انسان و چه از بیهایم گرفت، و آنها را به لاویانی که دیعت مسکن خداوند را نگاه می داشتند، داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.^{۸۴} و روسایی که بر هزاره های لشکر بودند، سرداران هزارها با سرداران صدها نزد موسی آمدند.^{۹۴} و به موسی گفتند: ۲۱ و خداوند موسی را خطاب کرد، گفت: «انتقام بنی اسرائیل را از میدیانیان بگیر، و بعد از آن به قوم خود ملحق خواهی شد.»^{۲۲} پس موسی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «از میان خود مردان برای جنگ مهیا سازید تا به مقابله میدیان بپریند، و انتقام خداوند را از میدیان بکشند.^{۲۳} هزار نفر از هر سیبی از جمیع اسپاطا اسرائیل برای جنگ بفرستید.»^{۲۴} پس از هزاره های اسرائیل، از هر سیبی یک هزار، یعنی دوازده هزار نفر همیا شده برای جنگ منتخب شدند.^{۲۵} و موسی ایشان را هزار نفر از هرسیبی به جنگ فرستاد، ایشان را با فتح اسپاطا بن العازار کاهن و اسپاب قدس و کرتانا برای نواختن در دستش به جنگ فرستاد.^{۲۶} و با میدیان به طوری که خداوند موسی را امر فرموده بود، جنگ کرده، همه ذکوران را کشتند.^{۲۷} و در میان کشتهگان ملوک میدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رایع، پنج پادشاه میدیان را کشتند، پلعام بن بعرور را به شمشیر کشتند.^{۲۸} و بنی اسرائیل زنان میدیان و اطفال ایشان را به اسپیر بردن، و جمیع بیهایم و جمیع موشای ایشان و همه املاک ایشان را غارت کرden.^{۲۹} و تمامی شهرها و مسکن و قلعه های ایشان را به آتش سوزانیدند.^{۳۱} و تمامی غنیمت و جمیع غارت را از انسان و بیهایم گرفتند.

«بندگان حساب مردان چنگی را که زیوست ما می‌باشد گرفم، و از ما یک نفر مفقود نشده است. ۵. پس ما از آنجه هر کس یافته است هدیه‌ای برای خداوندانهارهای از زیورهای طلا و خلخالها و دست بندها و انگشت‌ها و گوشواره‌ها و گوچ بندها تا برای جانهای ما به حضور خداوند کفاه شود.» ۱۵ و موسی و العازر کاهن، طلا و همه زیورهای مصنوعی را از ایشان گرفتند. ۲۵ و تمامی طلاهای هدیه‌ای که از سرداران هزارها و سرداران صدها برای خداوند گذرانیدند، شانزده هزار و هفتصد و پنجاه مثقال بود. ۳۵ زیرا که هریکی از مردان چنگی غنیمتی نزد موسی و العازر کاهن، طلا را از سرداران هزارها و صدها گرفته، به خیمه اجتماع آورند تا بجهت اسرائیل، به حضور خداوندانهایگار پاشد.

۲۳ و بنی روین و بنی جاد را موشی بی نهایت بسیار و کثیر بود، پس چون زمین یعزیز و زمین جعلاد را دیدند که اینک این مکان، مکان موشی است. ۲ بنی جاد و بنی روین نزد موسی و العازر کاهن و سوران جماعت آمد، گفتند: ۳ «عطراوت و دیبون و یعزیز و نمره و حشیون و العاله و شیام و نبو و بعون، ۴ چمنی که خداوند پیش روی جماعت اسرائیل مفتوح ساخته است، زمین موشی است، و بندگانت صاحب موشی می‌باشیم. ۵ پس گفتند: اگر در نظر تو الثفات یافه‌ایم، این زمین به بندگانت به ملکیت داده شود، و ما را از اردن عبور مده.» ۶ موسی به بنی جاد و بنی روین گفت: «ایران شما به چنگ روند و شما اینجا بنشینید؟ ۷ چرا دل بني اسرائیل را افسرده می‌کنید تا به زمینی که خداوند به ایشان داده است، عبور نکنند؟ ۸ به همین طور پدران شما عمل ننمودند، وقی که ایشان را از قادش برپیغیر برای دیدن زمین فرساتم. ۹ به ولد اشکول رفته، زمین را دیدند و دل بني اسرائیل را افسرده ساختند تا به زمینی که خداوند به ایشان داده بود، داخل نشوند. ۱۰ پس غضب خداوند در آن روز افروخته شد به حدی که قسم خورده، گفت: ۱۱ البته هیچگدام از مردانی که از مصر بیرون آمدند از بیست ساله و بالاتر آن زمین را که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورده، نخواهند دید، چونکه ایشان مرا پیروی کامل ننمودند. ۱۲ سوی کالیب بن یافعی قزی و بیوش بن نون، چونکه ایشان خداوند را پیروی کامل ننمودند. ۱۳ پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را چهل سال در بیابان آواره گردانید، تا تمامی آن گروهی که این شرارت را در نظر خداوند ورزیده بودند، هلاک شدند. ۴۱ اینک شما به جای پدران خداونی از مردان خطکار پریا شداید تا شدت غضب خداوند را بر اسرائیل باز زیاده کنید؟ ۵۱ زیرا اگر از پیروی او روبرویانید بار دیگر ایشان را در بیابان ترک خواهد کرد و شما تمامی این قوم را هلاک خواهید ساخت.» ۶ پس ایشان نزد وی آمد، گفتند: «آغاها راینجا برای موشی خود و شهرها جهت اطفال خوش خواهیم ساخت. ۷۱ و خود مسلح شده، حاضر می‌شیم و پیش روی بني اسرائیل خواهیم رفت تا آنها را به مکان ایشان برسانیم. و اطفال ما از ترس ساکنان زمین در شهرهای حصاردار خواهند ماند. ۸۱ و تا هر یکی از بني اسرائیل ملک خود را نگفته باشد، به خانه های خود مراجعت خواهیم کرد. ۹۱ زیرا که ما با ایشان در آن طرف اردن و ماورای آن ملک نخواهیم گرفت، چونکه نصیب ما به این طرف اردن به طرف مشرق به ما رسیده است.» ۱۰۲ و موسی به ایشان گفت: «اگر این کار را بکنید و خوبیشن را به حضور خداوند برای چنگ مهیا سازید، ۱۲ و هر مرد چنگی از شما به حضور خداوند از اردن عبور کند تا او دشمن خود را از پیش روی خود اخراج نماید، ۲۲ و زمین به حضور خداوند مغلوب شود، پس بعد از آن برگزیده، به حضور خداوند و به حضور اسرائیل بی کاه خواهید شد، و این زمین از جانب خداوندمک شما خواهد بود. ۲۲ و اگر چنین نکید اینکه از ایشان

گردنده عقریم دور خواهد زد و به سوی سین خواهد گشست، و انتهای آن به طرف جنوب قادش برپع خواهد بود، و نزد حصاردار بیرون رفه، تا عصمون خواهد گذشت. ۵ و این حد از عصمون تا وادی مصر دور زده، انتهایش نزد دریا خواهد بود. ۶ و اما حد غربی. دریای بزرگ حد شماخواهد بود، این است حد غربی شما. ۷ و حد شمالی شما این باشد، از دریای بزرگ برای خود جل هور را نشان گیرید. ۸ و از جبل هور تا مدخل حمات را نشان گیرید. و انتهای این حد نزد صدد باشد. ۹ و این حد نزد زفون بیرون رود و انتهایش نزد حصر عینان باشد، این حدشمالی شما خواهد بود. ۱۰ و برای حد بحرالملح خود از حصر عینان تا شفام را نشان گیرید. ۱۱ و این حد از شفام تا رله به طرف شرقی عنین برود، پس این حد کشیده شده به جان دریای کترت به طرف مشرق پرسد. ۲۱ و این حد تا به اردن برسد و انتهایش نزد بحرالملح باشد. این زمین بحسب حدودش به طرف زمین شما خواهد بود.» ۲۱ و موسی بنی اسرائیل را امر کرده، گفت: «این است زمینی که شما آن را به قرعه تقسیم خواهید کرد که خداوند امر فرموده است تا به نه سیط و نصف داده شود. ۴۱ زیوا که سیط بنی رویین بحسب خاندان آبای خود و سیط بنی جادبرحسب خاندان آبای خود، و نصف سیط منسی، نصیب خود را گرفته‌اند. ۵۱ این دو سیط و نصف به آن طرف اردن در مقابل اریحا به جان مشرق به سوی طلوع آفتاب نصیب خود را گرفته‌اند. ۶۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «این است نامهای کسانی که زمین را برای شما تقسیم خواهد نمود. العازار کاهن و بوش بن نون. ۸۱ و یک سورور را از هر سیط برای تقسیم نمودن زمین بگیرید. ۹۱ و این است نامهای ایشان. از سیط یهودا کالیب بن یفنه. ۱۰۲ و از سیطینی شمعون شموئیل بن عمیهود. ۱۲ و از سیطینامین الیاد بن کسلون. ۲۲ و از سیط بنی دان رئیس بقی این بیچی. ۲۲ و از بنی یوسف از سیطینی منسی رئیس حنیل بن ایفود. ۴۲ و از سیطینی افریام رئیس قمیل بن شفطان. ۵۲ و از سیطینی زبولون رئیس الیاصافان بن فرناس. ۶۲ و از سیطینی یساکار رئیس فلطیل بن عزان. ۷۲ و از سیطینی اشیر رئیس اخیهود بن شلومی. ۸۲ و از سیطینی نفتالی رئیس فدهیل بن عیمهود. ۹۲ ایناندکه خداوند مامور فرمود که ملک را در زمین کنعان برای بنی اسرائیل تقسیم نمایند.

۵۳ و خداوند موسی را در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را امر فرم کما از نصیب ملک خود شهرها برای سکونت به لاویان بدھن، و نواحی شهرها را از اطراف آنها به لاویان بدھید. ۳ و شهرها بجهت سکونت ایشان باشد، و نواحی آنها برای بهایم و اموال و سایر حیوانات ایشان باشد. ۴ و نواحی شهرها که به لاویان بدھید از دور شهر بیرون از هر طرف هزار ذراع باشد. ۵ و از بیرون شهر به طرف مشرق دو هزار ذراع، و به طرف جنوب دو هزار ذراع، و به طرف مغرب دوهزار ذراع، و به طرف شمال دو هزار ذراع پیمایید. و شهر در وسط باشد و این نواحی شهرها برای ایشان خواهد بود. ۶ و از شهرها که به لاویان بدھید شش شهرملجا خواهد بود، و آنها را برای قاتل بدھید تا به آنچا فرار کند و سوای آنها چهل و دو شهر بدھید. ۷ پس جمیع شهرها که به لاویان خواهید داد چهل و هشت شهر با نواحی آنها خواهد بود. ۸ و اما شهرهایی که از ملک بنی اسرائیل می‌دهد از کثیر و از قلیل، قلیل بگیرید. هر کس به اندازه نصیب خود که یافته باشد از شهرهای خوبه لایان بدھد. ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به شما به ملکیت خواهد رسید، یعنی زمین کنعان با حدودش. ۱۰ آنگاه حد جنوبی شما از بیان سین بر جانب ادوم خواهد بود، و سرحد جنوبی شما از آخر بحرالملح به طرف مشرق خواهد بود. ۱۱ و حد شما از جانب جنوب

درقریوت هتاوه فرود آمدند. ۷۱ و از قبروت هتاوه کوچ کرده، در حصیروت فرود آمدند. ۸۱ و از حصیروت کوچ کرده، در رتمه فرود آمدند. ۹۱ و از رتمه کوچ کرده، و در رمون فارص کوچ کرده، در لینه فرود آمدند. ۱۰۲ و از لینه کوچ کرده، در رسه فرود آمدند. ۱۱ و از رسه کوچ کرده، در قهیلانه فرود آمدند. ۱۲ و از قهیلانه کوچ کرده، در جبل شافر فرود آمدند. ۱۳ و از جبل شافر کوچ کرده، در حراحده فرود آمدند. ۱۴ و از حراحده کوچ کرده، در قمهیلوت فرود آمدند. ۱۵ و از مقهیلوت کوچ کرده، در تاخت فرود آمدند. ۱۶ و از مقته فرود آمدند. ۱۷ و از مقته کوچ کرده، در حشمونه فرود آمدند. ۱۸ و از حشمونه کوچ کرده، در مسیروت فرود آمدند. ۱۹ و از مسیروت کوچ کرده، در بنی عیقان فرود آمدند. ۲۰ و از بنی عیقان کوچ کرده، در بیان صین که قادش باشد، فرود آمدند. ۲۱ و از قادش کوچ کرده، در جبل هور در سرحد جdag فرود آمدند. ۲۲ و از حورالجداج کوچ کرده، در دیرطات فرود آمدند. ۲۳ و از طیلات کوچ کرده، در عربونه فرود آمدند. ۲۴ و از عربونه کوچ کرده، در حصیون جابر فرود آمدند. ۲۵ و از عصیون جابر کوچ کرده، در بیان صین که قادش باشد، فرود آمدند. ۲۶ و از قادش کوچ کرده، در جبل هور در سرحد زمین ادوم فرود آمدند. ۲۷ هارون کاهن بحسب فرام خداوند به جبل هور پنجم وفات یافت. ۲۸ و هارون صد و بیست و سه ساله بود که در جبل هور مرد. ۲۹ و ملک عزاد کناعی که در جنوب زمین کنعان ساکن بود از آمدن بنی اسرائیل اطلاع یافت. ۳۰ پس از جبل هور کوچ کرده، در صلمونه فرود آمدند. ۳۱ و از صلمونه کوچ کرده در فونون فرود آمدند. ۳۲ و از فونون کوچ کرده، در اوپوت فرود آمدند. ۳۳ و از اوپوت کوچ کرده، در دیبون جاد فرود آمدند. ۳۴ و از عیم کوچ کرده، در دیبون عباریم در حدود موآب فرود آمدند. ۳۵ و از عیم کوچ کرده، در غربات موآب نزدادران در مقابل اریحا فرود آمدند. ۳۶ و از دیبون جاد کوچ کرده، در علمون دلاتایم فرود آمدند. ۳۷ و از علمون دلاتایم کوچ کرده، در کوههای عباریم در مقابل نبو فرود آمدند. ۳۸ و از کوههای عباریم کوچ کرده، در عربات موآب نزدادران در مقابل اریحا فرود آمدند. ۳۹ پس نزد اردن از بیت یشمیوت تا آبل شطیم در عربات موآب اردو زند. ۴۰ و خداوند موسی را در عربات موآب نزدادران، در مقابل اریحا خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور کنید، ۴۱ جمیع ساکنان زمین را از پیش روی خود خارج نمایید، و تمامی صورتهای ایشان را خراب کنید، و تمامی بتهای ریخته شده ایشان را بشکید، و همه مکانهای بدل ایشان را منهید سازید. ۴۲ زمین را به تصرف آورده، در آن ساکن شوید، زیوا که آن زمین را به شما دادم تا مالک آن باشید. ۴۳ و زمین را به حسب قبایل خود به قرعه تقسیم کنید، برای کثیر، نصیب او را کثیر بدھید، و برای قلیل، نصیب او را قلیل بدھید، جایی که قرعه برای هر کس براید از آن او باشد بحسب اسپای آبای شما آن را تقسیم نمایید. ۴۴ و اگر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمایید کسانی را که از ایشان باقی می‌گذارد در چشمان شما خار خواهد بود، و در پهلوهای شما بقیه و شما را در زمینی که در آن ساکن شوید، خواهید نجاتید. ۴۵ و به همان طوری که قصد نمودم که با ایشان رفار نمایم، با شما رفار خواهم نمود.»

۴۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را امر فرموده، به ایشان بگو: چون شما به زمین کنعان داخل شوید، این است زمینی که به شما به ملکیت خواهد رسید، یعنی زمین کنunan با حدودش. ۱۰ آنگاه حد جنوبی شما از بیان سین بر جانب ادوم خواهد بود، و سرحد جنوبی شما از آخر بحرالملح به طرف مشرق خواهد بود. ۱۱ و حد شما از جانب جنوب

کند. ۲۱ و این شهرها برای شما بجهت ملجا از ولی مقتول خواهد بود، تا قاتل پیش از آنکه به حضور جماعت برای داوری بایستد، نمیرد. ۲۱ «و از شهرهایی که می‌دهید، شش شهر ملجا برای شما باشد. ۴۱ سه شهر از آنطرف اردن بدھید، و سه شهر در زمین کعان بدھید تا شهرهای ملجا باشد. ۵۱ بجهت پنی اسرائیل غریب و کسی که در میان شما وطن گزید، این شش شهر برای ملجا باشد تا هر که شخصی راسه و کشته باشد به آنجا فرار کند. ۶۱ «و اگر او را به آلت آثین زد که مرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۷۱ و اگر او را بادست خود به سنگی که از آن کسی کشته شود، پرند تا بمیرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۸۱ و اگر او را به چوب دستی که به آن کسی کشته شود، پرند تا بمیرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۹۱ و لی خون، خود، قاتل را بکشد. هرگاه به او برخورد، او را بکشد. ۰۲ و اگر روزی بعض او را بایق زد یا قصد چیزی بر او انداخت که مرد، ۱۲ یا از روی عادوت او را بادست خود زد که مرد، آن زنده چون که قاتل است البته کشته شود، ولی خون هرگاه به قاتل برخورد، او را بکشد. ۲۲ «لیکن اگر او را بدون عادوت سهو تبع زنده چیزی بدلون قصد بر او اندازد، ۳۲ و اگر سنگی را که کسی به آن کشته شود نادیده بر او بیندازد که بمیرد و با ولی دشمنی نداشته، و بداندیش اونو بده باشد، ۴۲ پس جماعت در میان قاتل و ولی خون برحسب این احکام داوری نمایند. ۵۲ و جماعت، قاتل را از دست ولی خون رهایی دهد، و جماعت، ولی را به شهر ملجای او که به آن فرار کرده بود بروگاند، و او در آنجا تا موت رئیس کهنه که به روغون مقدس مسح شده است، ساکن باشد. ۶۲ و اگر قاتل وقی از حدود شهر ملجای خود که به آن فرار کرده بود بیرون آید، ۷۲ و ولی خون، او را بیرون حدود شهر ملجایش بیابد، پس ولی خون قاتل را بکشد؛ قصاص خون برای اوشنود. ۸۲ زیوا که می‌بایست تا وفات رئیس کهنه در شهر ملجای خود مانده باشد، و بعد ازوفات رئیس کهنه، قاتل به زمین ملک خود برگرد. ۹۲ «و این احکام برای شما در قرنهای شما در جمیع مسکنهاش شما فریضه عدالتی خواهد بود. ۰۳ «هر که شخصی را بکشد پس قاتل به گواهی شاهدان کشته شود، و یک شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد. ۱۳ و هیچ فدیه به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است، مگیرید بلکه او البته کشته شود. ۳۲ و از کسی که به شهر ملجای خود فرار کرده باشد فدیه مگیرید، که پیش از وفات کاهن بروگدد و به زمین خود ساکن شود. ۳۳ و زمینی را که در آن ساکنید ملوث مسازید، زیوا که خون، زمین را ملوث می‌کند، وزمین را برای خونی که در آن ریخته شود، کفاهه نمی‌توان کرد مگر به خون کسی که آن را ریخته باشد. ۴۳ پس زمینی را که شما در آن ساکنید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید، زنا من که پیوه هستم در میان پنی اسرائیل ساکن می‌باشم.»

۶۳ و روای خاندان آبای قبیله بنی جعلادین ماکرین منسی که از قبایل بنی یوسف بودند نزدیک آمده به حضور موسی و به حضور سروران و روای خاندان آبای بنی اسرائیل عرض کرده، ۲ گفتند: «خداوند، آقای ما امر فرمود که زمین را به قرعه تقسیم کرده، به بنی اسرائیل بدهد، و آقای ما از جانب خداوند مامور شده است که نصیب برادر ماصفحاد را به دخترانش بدهد. ۳ پس اگر ایشان به یکی از پسران سایر اسپاط بنی اسرائیل منکوحه شوند، ارث ما از میراث پدران ما قطع شده، به میراث سبطی که ایشان به آن داخل شوند، اضافه خواهد شد، و از بهره میراث ما قطع خواهد شد. ۴ و چون بولیل بنی اسرائیل بشود ملک ایشان به ملک سبطی که به آن داخل شوند اضافه خواهد شد، و ملک ایشان از ملک پدران ما قطع خواهد شد.» ۵ پس موسی بنی اسرائیل را برحسب قول خداوند امر فرموده، گفت: «سبط بنی

مصریرون آورد، تا ما را به دست امروزان تسلیم کرده، هلاک سازد. ۸۲ و حال کجا برویم چونکه برادران ما دل را گذاخته، گفتند که این قوم از ما بزرگتر و بلندتر و شهرهای ایشان بزرگ و تا آسمان حصاردار است، و نیز بنی عناق را در آنجادیدهایم». ۹۲ پس من به شما گفتتم: «متربس و از ایشان هراسان می‌باشد. ۳. یهوه خدای شما که پیش روی شما می‌رود برای شما جنگ خواهد کرد، برحسب هرآنچه به نظر شما در مصر برای شما کرده است.» ۱۳ و هم در بیابان که در آنجادیدج چگونه یهوه خدای تو مثل کسی که پسرخود را می‌برد تو را در تمامی راه که می‌رفتیدم داشت تا به اینجا رسید. ۲۳ لیکن با وجود این، همه شما به یهوه خدای خود ایمان نیاوردید. ۳۴ که پیش روی شما در راه می‌رفت تاجیگی برای نزول شما بطلبید، وقت شب در آتش تا راهی را که به آن بروید به شما بنماید و وقت روز در ایر. ۴۳ و خداوند آوار سخنان شما را شنیده، غضبناک شد، و قسم خورده، گفت: ۵۳ «هیچکدام از این مردمان و از این طبقه شریو، آن زمین نیکو را که قسم خودنم که به پدران شما بدhem، هرگونه خواهند دید. ۶۳ سوای کالیپ بین یافته که آن را خواهد دید و زمینی را که در آن رفته بود، به وی و پسرانش خواهم داد، چونکه خداوند را پیروی کامل نمود. ۷۳ و خداوند بخاطر شما بمن نیز خشم نموده، گفت که «تو هم داخل آنجا نخواهی شد. ۸۳ بیوش بن نون که حضور تو می‌ایستاد داخل آنجا خواهد شد، پس او را قرقی گردان زیرا اوست که آن را برای بنی اسرائیل تقسیم خواهد نمود. ۹۳ و اطفال شما که دریار آنها گفتند که بعضاً خواهند رفت، و پسران شما که امروز نیک و بد را تمیز نمی‌دهند، داخل آنجاخواهند شد، و آن را به ایشان کوچ کنید. ۱۴ و شما در جواب اما شما روگردانیه از راه بحر قلزم به بیابان کوچ کنید. ۱۵ و شما در جواب من گفتید که «به خداوندگاه وزیدهایم، پس رفه، جنگ خواهیم کرد، موافق هرآنچه یهوه خدای ما به ما امر فرموده است، و همه شما اسلحه جنگ خود را بسته، عزمیت کردید که کوه برآید. ۲۴ آنگاه خداوند به من گفت: «به ایشان بگو که نزوند و جنگ منمایند زیرا که من در میان شما نیستم، مبادا از حضور دشمنان خود مغلوب شوید.» ۳۴ پس به شما گفتتم، لیکن نشانید، بلکه او فرمان خداوند عصیان و وزیدید، و مغفور شده، به فرار کوه برآید. ۴۴ و اموریانی که در آن کوه بگردید، به حضور خداوند گریه نمودید، اما خداوند آوار شما را شنید و به شما گوش نداد. ۶۴ و در قادش برحسب ایام توفی خود، روزهای بسیار ماندید.

۲ پس برگشته، چنانکه خداوند به من گفته بود، از راه بحر قلزم در بیابان کوچ کردیم و وزرهای بسیار کوه سعیر را دور زیم. ۲ پس خداوند مرا خطاب کرد، گفت: ۳ «دور زدن شمایه این کوه بس است، بسوی شمال برگردید. ۴ و رقم امر فرموده، بگو که شما از حدود برادران خود بینی عیسو که در سعیر ساکنید باید بگذرد، و ایشان از شما خواهند ترسید، پس بسیار اختیاط کنید. ۵ و با ایشان منازعه مکنید، زیرا که از زمین ایشان بقدر کف پایی هم به شما ت Xiao خواهیم داد، چونکه کوه سعیر را به عیسو به ملکیت داده‌ام. ۶ خوراک را از ایشان به نفره خزیره، بخورید و آب را نیز از ایشان به نفره خزیره، بتوشید. ۷ زیرا که یهوه خدای تو، تو را در همه کارهای دستت برکت داده است، او راه رفت رادر این بیابان بزرگ می‌داند، الان چهل سال است که یهوه خدایت با تو بوده است و به هیچ چیز محتاج نشده‌است. ۸ پس از برادران خود بینی عیسو که در سعیر ساکنید، از راه عربه از ایلت و عصیون جابر عبور نمودیم. ۹ پس برگشته، از راه بیابان موآب گذشتیم، و خداوند مرا گفت:

۱ اردن، در بیابان عربه مقابل سوف، در میان فاران و توفل و لابان و حضیروت و دی ذهب باتمامی اسرائیل گفت. ۲ از حوریب به راه جبل سعیر تا قادش برعیج، سفر بازده روزه است. ۳ پس در روز اول ماه یازدهم سال چهلم، موسی بنی اسرائیل را برحسب هرآنچه خداوند او را برای ایشان امر فرموده بود تکلم نمود، ۴ بعد از آنکه سیحون ملک امروزان را که در عشبون ساکن بود، بود و عوج ملک ایشان را که در عشاوات در ادعی ساکن بود، کشته بود. ۵ به آن طرف اردن در زمین موآب، موسی به بیان کردن این شریعت شروع کرده، گفت: دستور ترک حوریب ۶ یهوه خدای ما، ما را در حوریب خطاب کرده، گفت: «توقف شما در این کوه بس شده است. ۷ پس توجه نموده، کوچ کنید و به کوهستان امروزان، و جمیع حوالی آن از عربه و کوهستان و هامون و جنوب و کناره دریا، یعنی زمین کنعانیان و لینان تا نهر بزرگ که نهر فرات باشد، داخل شوید. ۸ اینک زمین را پیش روی شما گذاشتیم. پس داخل شده، زمینی را که خداوند برای پدران شما، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورده که به ایشان و بعد از آنها به ذرتی ایشان بدهد، به تصرف آورید. ۹ و در آن وقت به شما متكلم شده، گفتتم: «من به تنهایی نمی‌توانم متتحمل شما باشم. ۱۰ یهوه خدای شما، شما را افزوده است و اینک شما امروزان مثل ستارگان آسمان کثیر هستید. ۱۱ یهوه خدای پدران شما، شما را هزار چندان که هستید بیفراید و شما را برحسب آنچه به شما گفته است، برکت دهد. ۱۲ لیکن من چگونه به تنهایی متتحمل محنت و بار و می‌ناعت شما بشویم. ۱۳ پس مردان حکیم و عاقل و معروف از اسپات خود بیاورید، تا ایشان را بر شما روساختم، تا سوران هزارها و سوران صدھا و سوران پنجه‌ها و سوران دھها و ناظران اسپاطشما باشند. ۶۱ و در آنوقت داوران شما را امر کرد، گفتتم: دعوای برادران خود را بشنوید، و درمان هر کس و برادرش و غریبی که نزد وی باشیده انساف داوری نمایید. ۷۱ و در داوری طرف داری مکنید، کوچک را مثل بزرگ بشنوید و از روی انسان متربسید، زیرا که داوری از آن خداست، و هر دعوا که برای شما مشکل است، نزد من بیاورید تا آن را بشنویم. ۸۱ و آن وقت همه چیزهایی را که باید بکنید، برای شما امر فرمودم. ۹۱ پس از حوریب کوچ کرده، از تمامی این ایشان بزرگ و ترسناک که شما دیدید به راه کوهستان امروزان رفیم، چنانکه یهوه خدای ما به ما امر فرمود و به قادش برعیج رسیدیم. ۱۰ و به شما گفتتم: «به کوهستان امروزان که یهوه خدای ما به ما می‌دهد، رسیده‌ایم. ۱۲ اینک یهوه خدای تو، این زمین را پیش روی تو گذاشتیم است، پس برای و چنانکه یهوه خدای پرداخت به تو گفته است، آن را به تصرف آور و ترسان و هراسان می‌باش. ۲۲ آنگاه جمیع شما نزد من آمد، گفتید: «مردان چند، پیش روی خود بفرستیم تا زمین را برای ما جاسوسی نمایند، و ما را از راهی که باید برویم و از شهرهایی که به آنها می‌رومی، خبری‌وارند.» ۳۲ و این سخن من را پسند آمد، پس دوازده نفر از شما، یعنی یکی را از هر سیطگرفم، ۴۲ و ایشان متوجه شده، به کوه برآمدند و به ولد اشکول رسید، آن راجاوسوسی نمودند. ۵۲ از میوه زمین به دست خود گرفه، آن را نزد ما آوردند، و ما را مخبرساخته، گفتند: «زمینی که یهوه خدای ما، به مامی دهد، نیکوست.» ۶۲ لیکن شما نخواستیم که بروید، بلکه از فرمان خداوند عصیان و وزیدید. ۷۲ و در خیمه‌های خود هم‌همه کرد، گفتید: «چونکه خداوند ما را دشمن داشت، ما را از زمین

«موآب را اذیت مرسان و بایشان منازعه و جنگ منما، زیوا که از زمین ایشان هیچ نسبی به شما نخواهم داد، چونکه عارزا به بینی لوط برای ملکیت خدای ما نهی فرموده بود، نزدیک نشدیم.

۳ پس برگشته، به راه باشان رفیم، و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله مایبیرون آمد، در ادرعی جنگ کرد. ۲ و خداوند مرا گفت: «از او مترس زیوا که او و تمامی قومش وزمینش را به دست تو تسلیم نمودام، تا بطوری که با سیحون ملک امربیان که در حشیون ساکن بود، عمل نمودی، با وی نیز عمل نمایی.» ۳ پس یهوه، خدای ما، عوج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم نمود، او را به حدی شکست دادم که احمدی از برای وی باقی نماند. ۴ و در آنوقت همه شهرهایش را گرفتم، و شهری نماند که از ایشان نگرفتم، یعنی شصت شهر و تمامی مزیزم ارجوب که مملکت عوج در باشان بود. ۵ همچو اینها شهرهای حصاردار بادیوارهای بلند و دروازه‌ها و پشت پندها بود، سوای قرای بی حصار بسیار کثیر. ۶ و آنها را بالکل هلاک کردیم، چنانکه با سیحون، ملک حشیون کرده بودیم، هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم. ۷ و تمامی بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردم. ۸ و در آن وقت زمین را از دست دو ملک امربیان که به آن طرف اردن بودند، از وادی اردون تا جبل حرمون، گرفتم. ۹ (و این حرمون راصیدونیان سریون می خوانند و امربیان آن راسیر می خوانند.) ۱. تمام شهرهای هامون و تمامی جلعاد و تمامی باشان تا سلخه و ادری که شهرهای مملکت عوج در باشان بود. ۱۱ زیوا که عوج ملک باشان از بقیه رفایان تها باقی مانده بود. اینکه تخت خواب او تخت آهین است آیان در ریت بني عمون نیست. و طوش نه ذراع و عوضش چهار ذراع بحسب ذراع آدمی می باشد. ۲۱ و این زمین را در آن وقت به تصرف آوردم، و آن را از عروغیر که برکار وادی اردون است و نصف کوهستان جلعاد؛ و شهرهایش را به رویان و جادیان دادم. ۲۱ و بقیه جلعاد و تمامی باشان را که مملکت عوج باشد به نصف سبطمنی دادم، یعنی تمامی مزیزم ارجوب را باتمامی باشان که زمین رفایان نماید می شود. ۲۱ یا تیرین منسی تمامی مزیزم ارجوب را تا حدچشوریان و معکینان گرفت، و آنها را تا امروز به اسم خود باشان، حکومت یاپیر نامید. ۵۱ و جلعاد را به ماکیر دادم. ۶۱ و به رویان و جادیان، از جلعاد تا وادی اردون، هم وسط وادی و هم کناره‌اش تا وادی یهوه را که حد بینی عمون باشد، دادم. ۷۱ و عربه را نیز اردن و کناره‌اش را از گرت تا دریای عربه که بحرالמלח باشد، زیوانه‌های فسجه به طرف مشرق دادم. ۸۱ و در آن وقت به شما امر فرموده، گفتمن: «یهوه خدای شما این زمین را به شما داده است تا آن را به تصرف آورید، پس جمیع مردان جنگی شما مهیا شده، پیش روی برادران خود، بنی اسرائیل، عبور کنید. ۹۱ لیکن زنان و اطفال و مواسی شما، چونکه می دامن مواسی بسیار دارید، در شهرهای شما که به شما داده بمانند. ۲. تا خداوند به برادران شما مثل شما آرامی دهد، و ایشان نیز زمینی را که یهوه خدای شما به آنطرف اردن به ایشان می دهد، به تصرف آورند، آنگاه هر یکی از شما به ملک خود که به شما دادم، برگزید.» ۱۲ و در آن وقت بوضع را امر فرموده، گفتمن: «هر آنچه یهوه، خدای شما، به این دوپادشاه کرده است، چشمان تو دید، پس خداوند تامی ممالکی که بسیوی آنها عبور می کنی، چنین خواهد کرد. ۲۲ از ایشان مترسید زیوا که یهوه خدای شماست که برای شما جنگ می کند.» ۳۲ و در آنوقت نزد خداوند استغاثه کرده، گفتمن: «ای خداوند یهوه تو به نشان دادن عظمت و دست قوی خود به پنده ات شروع کرده‌ای، زیوا کدام خداست در آسمان یا در زمین که مثل اعمال و جبروت تو می تواند عمل نماید.» ۵۲ تمنا اینکه عبور نمایم و زمین نیکو را که به آنطرف اردن است و این کوه نیکو و لیبان را بینم.» ۶۲ لیکن به مامتنع بشاشد، یهوه خدای ما همه را به ما تسلیم نمود. ۷۲ لیکن به زمین بینی عمون

خداؤند بخاطر شما با من غضبناک شده، مرا اجابت ننمود و خداوند مرا گفت: «تو را کافی است. باز دیگر درباره این امر با من سخن ممکن. ۷۲ به قله فسجه برآی و چشمان خود را به طرف مغرب و شمال و جنوب و مشرق بلند کرده، به چشمان خود بیین، زیرا که از این اردن نخواهی گذشت. ۸۲ اما پیش را امر فرموده، او را دلیر و قرقاً گردان، زیرا که او پیش این قوم عبور نموده، زمینی را که تو خواهی دید، براز ایشان تقسیم خواهد نمود. ۹۲ پس در دره، در برابر بیت فغورتوقف نمودیم.

۴ پس الای اسرائیل، فرایض و احکامی راکه من به شما تعلیم می دهم تا آنها را بجا آورید بشنوید، تا زنده بمانید و داخل شده، زمینی را که بیوه، خدای پدران شما، به شمامی دهد به تصرف آورید. ۳ بر کلامی که من به شمامر می فرمایم چیزی مغایزید و چیزی از آن کم متمایزید، تا اوامر بیوه خدای خود را که به شمامر می فرمایم، نگاه دارید. ۳ چشمان شما آنچه راخداوند در بعل فغور کرد دید، زیرا هر کوک پیروی بعل فغور کرد، بیوه خدای تو، او را از میان توهلاک ساخت. ۴ اما جمیع شما که بیوه خدای خود ملصق شدید، امروز زنده مانیدیم. ۵ اینک چنانکه بیوه، خدایم، مرا امر فرموده است، فرایض و احکام به شما تعلیم نمودم، تا درزیمنی که شما داخل آن شده، به تصرف می آورید، چنان عمل نمایید. ۶ پس آنها را نگاه داشته، بجا آورید زیرا که این حکمت و فطانت شماست، در نظر قوهایی که چون این فرایض را بشنوند، خواهند گفت: «هر آینه این طایفه‌ای بزرگ قوم حکیم، و فطانت پیشه‌اند.» ۷ زیرا کدام قوم بزرگ است که خدا نزدیک ایشان باشدچنانکه بیوه، خدای ما است، در هر وقت که نزد او دعا می کنیم؟ ۸ و کدام طایفه بزرگ است که فرایض و احکام عادله‌ای مثل تمام این شرعاً که من امروز پیش شما می گذارم، دارند؟ ۹ لیکن احتزار نما و خویشتن را بسیار متوجه باش، میادا این چیزهایی را که چشمانت دیده است فراموش کنی و میادا اینها در تمامی ایام عمرت از دل تو محظوظ شو، بلکه آنها را به پسرات و پسران پسرات تعیین ده. ۱۰ در روزی که در حضور بیوه خدای خود در حوریب ایستاده بودی و خداوند به من گفت: «قوم را نزد من جمع کن تا کلمات خود را به ایشان بشنوام، تا بیاموزنده که در تمامی روزهایی که بروی زمین زنده باشدانز من بترساند، و پسران خود را تعیین دهنده.» ۱۱ و شما نزدیک آمده، زیر کوه ایستادید، و کوه تا به وسط آسمان به آتش و تاریکی و ابرها و ظلمت غلیظ می سوخت. ۲۱ و خداوند با شما از میان آتش متكلّم شد، و شما آوار کلمات را شنیدید، لیکن صورتی ندیدید، بلکه فقط آوار را شنیدید. ۲۱ و عهد خود را که شما را به نگاه داشتن آن مامور فرمود، براز شما بیان کرد، یعنی ده کلمه را و آنها را بر دلو لوح سنگ نوشت. ۴۱ و خداوند مرا در آنوقت امر فرمود که فرایض و احکام را به شما تعیین دهم، تا آنها را در زمینی که براز تصریش به آن عبور می کنید، پدران تو را دوست داشته، ذریت ایشان را بعد از ایشان برگویده بود، تو را به حضرت خود با قوت عظیم از مصر بیرون آورد. ۸۳ تا امتهای بزرگر و عظیم تر از تو را پیش روی تو بیرون نماید و تو را در آورده، زمین ایشان را برای ملکت به تو دهد، چنانکه امروز شده است. ۹۳ لهدا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که بیوه خداست، بالا در آسمان و پایین بروی زمین و دیگری نیست. ۴۰ فرایض و امراز او را که من امروز به تو امر می فرمایم تگاهدار، تا تو را و بعداز تو فرزندان تو را نیکو باشد و تا روزهای خود را بر زمینی که بیوه خداست به تو می دهد تا به ابد طویل نمایی. ۱۴ آنگاه موسی سه شهر به آن طرف اردن بسوی مشرق آفتاب جدا کرد. ۴۴ تا قاتلی که همسایه خود را نادانسته کشته باشد و پیشتر باوی بغض ندادشته به آنها فرار کند، و به یکی از این شهرها فرار کرده، زنده ماند. ۴۴ یعنی باصر دریابان، در زمین همواری به جهت روپیان، و راموت در جلعاد به جهت جادیان، و جولان در باشان به جهت منسیان. ۴۴ و این است شرعاً که موسی پیش روی بني اسرائیل گفت، وقی که ایشان شهادات و فرایض و احکامی که موسی به بني اسرائیل باشید، قسم چنانکه امروز هستید. ۱۲ و خداوند بخاطر شما بر من غضبناک شده، قسم

سیحون، ملک امیریان که در حشیون ساکن بود، و موسی و بنی اسرائیل چون از مصر بیرون آمدند او را مغلوب ساختند. ۷۴ و زمین او را و زمین عوج ملک باشان را، دو ملک امیریانی که به آنطرف اردن بسوی مشرق آفتاب بودند، به تصرف آورند. ۷۵ از عروغیر که بر کاره وادی اردن است تا جبل سیحون که حرمون باشد. ۷۶ و تمامی عربه به آنطرف اردن بسوی مشرق تا دریای عربه زیر دامنه های فسجه.

آورد. و خداوند آواز سختنان شما را که به من گفتید شنید، و خداوند مرا گفت: «آواز سختنان این قوم را که به تو گفتند، شنیدم؛ هرچه گفتند نیکو گفتند. ۷۷ کاش که دلی را مطل این داشتند تالار من می ترسیدند، و تمامی اولمر مرا در هر وقت بجا می آوردند، تا ایشان را و فرزندان ایشان را تابه اید نیکو باشد. ۷۸ برو و ایشان را پگو به خیمه های خود برگردید. ۷۹ و اما تو در اینچایش من بایست، تا جمیع اولمر و فرایض واحکامی را که می باید به ایشان تعليم دهی به تو بگوییم، و آنها را در زمینی که من به ایشان می دهم تا در آن تصرف نمایید، بجا آورند.» ۲۳ «پس توجه نمایید تا آنچه بیوه، خدای شما، به شما امر فرموده است، به عمل آورید، و به راست و چپ انحراف نمایید. ۲۴ در تمامی آن طرقی که بیوه، خدای شما، به شما امر فرموده است، سلوک نمایید، تا براز شما نیکو باشد و ایام خود را در زمینی که به تصرف خواهید آورد، طویل نمایید.

۲۵ و این است اولمر و فرایض و احکامی که بیوه، خدای شما، امر فرمود که به شماتعلیم داده شود، تا آنها را در زمینی که شما بسوی آن براي تصرفش غیر می کنید، بجا آورید. ۲۶ و تازی بیوه خدای خود ترسان شده، جمیع فرایض و اولمر او را که من به شما امر می فرمایم نگاه داری، تو و پسرت و پسر پسرت، در تمامی ایام عمرت و تا عمر تو دراز شود. ۲۷ پس اسرائیل بشنو، و به عمل نمودن آن متوجه باش، تا براز تو نیکو باشد، و بسیار افزوده شوی در زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه بیوه خدای پدرانت تورا و عده داده است. ۲۸ اسرائیل بشنو، بیوه، خدای ما، بیوه واحد است. ۲۹ پس بیوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نماید. ۳۰ و این سختنانی که من امروز تو را امر می فرمایم، بر دل توباشد. ۳۱ و آنها را به پسرات به دقت تعليم نمای، و حجن نشستت در خانه، و رفتت به راه، و وقت خوابیدن و برخاستت از آنها گفتنگو نمای. ۳۲ و آنها بر دست خود برای علامت پیند، و در میان چشمانت عصا به باشند. ۳۳ و آنها را بر باهوهای درخانه ات و بر دروازه هایت بتویس. ۳۴ و چون بیوه، خدایت، تو را به زمینی که برای شهراهی بزرگ و خوشمالی که تو بنا نکرده ای، ۳۵ و به خانه های پر از هر چیز نیکو که بر نکرده ای، و حوضهای کنده شده ای که نکنده ای، و تاکستهای و باقهای زیتونی که غرس ننموده ای، و از آنها خورده، سبزشید. ۳۶ آنگاه با حذر باش میاد خداوند را که تو را از زمین مصر، از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی. ۳۷ از بیوه خدای خود بترس و اورا عبادت نمای و به نام او قسم بخور. ۳۸ خدايان دیگر را از خدايان طویلی که به اطراف تومی باشند، پیروی ننمایید. ۳۹ زیرا بیوه خدای تو در میان تو خدای غیر است، میادا غضب بیوه، خدایت، برتو افروخه شود، و تو از روی زمین هلاک سازد. ۴۰ بیوه خدای خود را میازماید، چنانکه او رادر مسا آزمودید. ۴۱ این سختنان را در اینجا شنید، طمع مکن. ۴۲ این سختنان را خداوند به تمامی جماعت شما در کوه از میان آتش و ابر و ظلمت غلیظ به آوار بلند گفت، و بر آنها چیزی نیفرود و آنها را بردو لوح سنگ نوشته، به من داد. ۴۳ و چون شما آن آواز را از میان تاریکی شنیدید، و کوه به آتش می سوخت، شما با جمیع روسای اساطیر و مشایخ خود نزد من آمدند، ۴۴ گفتید: اینک بیوه، خدای ما، جلال و عظمت خود را بر ما ظاهر کرده است، و آواز او را از میان آتش شنیدیدم، پس امروز دیدم که خدا با انسان سخن می گوید و زنده است. ۴۵ و اما الان چرا بمیریم زیرا که این آتش عظیم مرا خواهد سوخت، اگر آواز بیوه خدای خود را دیگر بشنویم، خواهیم مرد. ۴۶ زیرا از تمامی بشر کیست که مثل ما آوار خدای حی را که از میان آتش سخن می گوید، بشنو و زنده ماند؟ ۴۷ تو نزدیک برو و هر آنچه بیوه خدای ما بگوید، بشنو و هر آنچه بیوه خدای ما به تو بگوید برای ما بیان کن، پس خواهیم شنید و به عمل خواهیم

۵ و موسی تمامی بین اسرائیل را خوانده، به ایشان گفت: ای اسرائیل فرایض و احکامی را که من امروز به گوش شما می گویم بشنوید، تالئها را باد گرفته، متوجه باشید که آنها را بجا آورید. ۶ بهوه خدای ما با ما در حربی عهدبست. ۷ خداوند این عهد را با پدران ما نبست، بلکه با ما که جمیع امروز در اینجا زنده هستیم. ۸ خداوند در کوه از میان آتش با شما روپو مکلم شد. ۹ من در آن وقت میان خداوند و شمامی استاده بودم، تا کلام خداوند را برای شما بیان کنم، زیرا که شما به سبب آتش می ترسیدید و به فرار کوه بر نیامدید) و گفت: «من هستم بیوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم. ۱۰ تو را به حضور من خدايان دیگر نباشند. ۱۱ «به جهت خود صورت تراشیده یا هیچ تمثیلی از آنچه بالا در آسمان، یا از آنچه پایین در زمین، یا از آنچه در آبهای زیر زمین است مساز. ۱۲ آنها را سجده و عبادت نمایم. زیرا من که بیوه خدای تو هستم، خدای غیره، و گاه پدران را بر پیسان را پشت سوم و چهارم از آنانی که مرادشمن دارند، می رسانم. ۱۳ و رحمت من کیم تا هزار پشت برآنانی که مردا دوست دارند و احکام مرزا نگاه دارند. ۱۴ نام بیوه خدای خود را به باطل میر، زیواخداوند کسی را که نام او را به باطل برد، بی گاه نخواهد شمرد. ۱۵ روز سبت را نگاه دار و آن را تقدیس نمای، چنانکه بیوه خدایت به تو امر فرموده است. ۱۶ شش روز مشغول باش و هر کار خود را بکن. ۱۷ اما روز هفتمین سبت بیوه خدای توست، در آن هیچگاری مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و گاویت و الاغت و همه بهایامت و مهمانت که در اندرون دروازه های تو گاوت و الاغت و همه بهایامت و مهمانت که در اندرون دروازه های تو باشد، تاغلامت و کنیزت مثل تو آرام گیرند. ۱۸ و بید آورکه در زمین مصر غلام بودند، و بیوه خدایت تو را بدست قوی و بازی دراز از آنجا بیرون آورد، بنابراین بیوه، خدایت، تو را امر فرموده است که روز سبت را نگاه داری. ۱۹ «بپر و مادر خود را حرمت دار، چنانکه بیوه خدایت تو را امر فرموده است، تا روزهایت دراز شود و تو را در زمینی که بیوه خدایت به تو می بخشند، نیکوی باشد. ۲۰ «قل مکن. ۲۱ و زنا مکن. ۲۲ این سختنان را خداوند به تمامی همسایه خود شهادت دروغ مده. ۲۳ وزن همسایه ات طمع موزز، و به خانه همسایه ات و به مزرعه او و به غلامش و کنیزش و گوش و الاغش و به هرچه از آن همسایه توباشد، طمع مکن.» ۲۴ این سختنان را خداوند به تمامی جماعت شما در کوه از میان آتش و ابر و ظلمت غلیظ به آوار بلند گفت، و بر آنها چیزی نیفرود و آنها را بردو لوح سنگ نوشته، به من داد. ۲۵ و چون شما آن آواز را از میان تاریکی شنیدید، و کوه به آتش می سوخت، اگر جمیع روسای اساطیر و مشایخ خود نزد من آمدند، ۲۶ گفتید: اینک بیوه، خدای ما، جلال و عظمت خود را بر ما ظاهر کرده است، و آواز او را از میان آتش شنیدیدم، پس امروز دیدم که خدا با انسان سخن می گوید و زنده است. ۲۷ تو نزدیک برو و هر آنچه بیوه خدای ما بگوید، بشنو و هر آنچه بیوه خدای ما به تو بگوید برای ما بیان کن، پس خواهیم شنید و به عمل خواهیم

برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد، درآورد. ۴۲ و خداوند ما را مامور داشت که تمام این فرایض را بجا آورده، از پهنه خدای خود پرسیم، تا برای ماهیمیش نیکو باشد و ما را زنده نگاه دارد، چنانکه تالاروز شده است. ۵۲ و برای ما عدالت خواهد بود که متوجه شویم که جمیع این اولمر را به حضور پهنه خدای خود بجا آوریم، چنانکه ما را امفرموده است.

۷ چون پهنه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصریفش به آنجا می‌روی درآورد، و اینها بسیار را که حیات و جرجاشایان و اموریان و کعنایان و فرزیان و حوانی و بیوسان، هفت امت بزرگ و عظیم تر از تو باشند، از پیش تواخراج نماید. ۲ و چون پهنه خدایت، ایشان را بدست تو تسلیم نماید، و تو ایشان را غلوب سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن، و با ایشان عهد میند و بر ایشان ترحم نمای. ۳ و با ایشان مصادرت ننمای؛ دختر خود را به پسر ایشان مده، و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر. ۴ زیکه اولاد تو را از متابعت من برخواهد گردانید، تا خدایان غیر را عبادت ننماید، و غضب خداوند برایشما افروخته شده، شما را بروی هلاک خواهد ساخت. ۵ بلکه با ایشان چنین عمل نماید؛ مذهبیان ایشان را منهدم سازید، و تمثیلهای ایشان را بشکید و اشیریم ایشان را قطع نماید، و بنهای ترشیده ایشان را به آتش بسوزانید. ۶ زیکه که تو برای پهنه، خدایت، قوم مقدس هستی. پهنه خدایت تو را برگوید است تاز جمیع قومهایی که بر روی زمین اند، قوم مخصوص برای خود او باشی. ۷ خداوند دل خود را شما نیست و شما را برگردید از این سبب که از سایر قومهای کشیتربودید، زیکه شما از همه قومها قلیلتر بودید. ۸ لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست می‌داشت، و می‌خواست خود را که برای پدران شما خواره بود، بجا آورد، پس خداوند شما را با دست قوی بیرون آورد، و از خانه بندگی از دست فرعون، پادشاه مصر، فدیه داد. ۹ پس خود را تدبی می‌نماید، پهنه خدایت تو را تادیب کرده است. ۱۰ و اولمر اینسان نه به نان تنها زیست می‌کنبدله که هر کلمه‌ای که از دهان خداوند صادرشود، انسان زنده می‌شود. ۱۱ در این چهل سال لباس تو در بر دست مندرس نشد، و پای تو آمان نکرد. ۱۲ پس در دل خود فکر کن که بطوری که پدر، پسر خود را تدبی می‌نماید، پهنه خدایت او را طرقیهای او سلوک نما و ازو بترس. ۱۳ پهنه خدای خود را نگاه داشته، در طرقیهای او خود را باز خواهی داشت. ۱۴ زیکه که در آن نان را به تنگی خواهی خورد، و در آن محتاج به هیچ چیز نخواهی شد، زمینی که سنگهایش آهن است، و از کوههایش می‌خواهی کنید. ۱۵ و خورده، سیر خواهی شد، و پهنه خدای خود را به جهت زمین نیکو که به تو داده است، مبارک خواهی خواند. ۱۶ پس با خانه باش، مبادا پهنه خدای خود را فراموش کنی و اولمر و احکام و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم، نگاه نداری. ۱۷ مبادا خورده، سیر شوی، و خانه‌های نیکو بنا کرده، در آن ساکن شوی. ۱۸ و رمه و گله تو زیاد شود، وقهر و طلا برای تو افرون شود، و مایمکل توافقه کردد. ۱۹ و دل تو مغروف شده، پهنه خدای خود را که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی. ۲۰ که تو را در بیان بزرگ و خوفاک که در آن مارهای آشین و عقرها و زمین شنه بی آب بود، رهی نمود، که برای تو آب از منگ خارا بیرون آورد. ۲۱ که تو را در بیان من را خواهید کرد، و خداوند شاد، پهنه خدای خود را که تو قوت می‌دهد تاونگری پیدا نمایی، تا عهد خود را که برای پدرانست آن را ندانسته بودند، تا تو را ذلیل سازد و تو را بیامید و بر تو در آخرت احسان نماید. ۲۲ مبادا در دل خود بگویی که قوت من و توانایی دست من، این توانگری را ازولم بپدا کرده است. ۲۳ بلکه پهنه خدای خود را که تو قوت می‌دهد تاونگری پیدا نمایی، تا عهد خود را که برای پدرانست دیده است، و آیات و معجزات و دست قوی و بازی دار را که پهنه، خدایت، تو را به آنها بیرون آورد. پس پهنه خدایت، با همه قومهایی که از آنهمی ترسی، چنین خواهد کرد. ۲۴ و پهنه خدایت نیز زنورها در میان ایشان خواهد فرستاد، تاباقی ماندگان و پنهان شدگان ایشان از

حضور توهلاک شوند. ۲۵ از ایشان مترس زیکه پهنه خدایت که در میان توست، خدای عظیم و مهیب است. ۲۶ و پهنه، خدایت، این قومها را از حضورتو به تدریج اخراج خواهد نمود، ایشان را بروی نمی‌توانی تلف نمایی مبادا وحش صحراء برقیزاد شوند. ۲۷ لیکن پهنه خدایت، ایشان را به دست تو تسلیم خواهد کرد، و ایشان را به اختصار عظیمی پریشان خواهد نمود تا هلاک شوند. ۲۸ و ملوک ایشان را بدست تو تسلیم خواهد نمود، تا نام ایشان را از زیر آسمان محوسازی، و کسی باری مقاومت با تو نخواهد داشت تا ایشان را هلاک سازی. ۲۹ و تمثیلهای خدایان ایشان را به آتش بسوزانید، به نظره و طلاقی که بر آنهاست، طمع موزه، و برای خود مگیر، مبادا از آنها به دام گرفار شوی، چونکه نزد پهنه، خدای تو، مکروه است. ۳۰ و چیزی مکروه را به خانه خود می‌اوری، مبادا مثل آن حرام شوی، از آن نهایت نفرت و کراحت دار چونکه حرام است.

۸ تمامی اولمر را که من امروز به شما امرمی فرمایم، حفظ داشته، بجا آورید، تا زنده مانده، زیاد شوید، و به زمینی که خداوند برای پدران شما قسم خورده بود، داخل شده، در آن تصرف نماید. ۹ و بیاد آور تمامی راه را که پهنه، خدایت، تو را این چهل سال در بیان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته، بیامید، و آنچه را که در دل تو است بداند، که آیا اولمر او را نگاه خواهی داشت یا نه. ۱۰ و او تو را ذلیل و گرسنه ساخت و من را به تو خوراید که نه تو آن رامی دانستی و نه پدرانت می‌دانستند، تا تو را بیاموزاند که انسان نه به نان تنها زیست می‌کنبدله که هر کلمه‌ای که از دهان خداوند صادرشود، انسان زنده می‌شود. ۱۱ در این چهل سال لباس تو در بر دست مندرس نشد، و پای تو آمان نکرد. ۱۲ پس در دل خود فکر کن که بطوری که پدر، پسر خود را تدبی می‌نماید، پهنه خدایت تو را طرقیهای او سلوک نما و ازو بترس. ۱۳ پهنه خدای خود را نگاه داشته، در طرقیهای او خود را باز خواهی داشت. ۱۴ زمینی که در آن نان را به تنگی خواهی خورد، و در آن محتاج به هیچ چیز نخواهی شد، زمینی که سنگهایش آهن است، و از کوههایش می‌خواهی کنید. ۱۵ و خورده، سیر خواهی شد، و پهنه خدای خود را به جهت زمین نیکو که به تو داده است، مبارک خواهی خواند. ۱۶ پس با خانه باش، مبادا پهنه خدای خود را فراموش کنی و اولمر و احکام و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم، نگاه نداری. ۱۷ مبادا خورده، سیر شوی، و خانه‌های نیکو بنا کرده، در آن ساکن شوی. ۱۸ و رمه و گله تو زیاد شود، وقهر و طلا برای تو افرون شود، و مایمکل توافقه کردد. ۱۹ و دل تو مغروف شده، پهنه خدای خود را که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی. ۲۰ که تو را در بیان بزرگ و خوفاک که در آن مارهای آشین و عقرها و زمین شنه بی آب بود، رهی نمود، که برای تو آب از منگ خارا بیرون آورد. ۲۱ که تو را در بیان من را خواهید کرد، و خداوند شاد، پهنه خدای خود را که تو قوت می‌دهد تاونگری پیدا نمایی، تا عهد خود را که برای پدرانست آن را ندانسته بودند، تا تو را ذلیل سازد و تو را بیامید و بر تو در آخرت احسان نماید. ۲۲ مبادا در دل خود بگویی که قوت من و توانایی دست من، این توانگری را ازولم بپدا کرده است. ۲۳ بلکه پهنه خدای خود را که تو قوت می‌دهد تاونگری پیدا نمایی، تا عهد خود را که برای پدرانست دیده است، و آیات و معجزات و دست قوی و بازی دار را که پهنه، خدایت، تو را به آنها بیرون آورد. پس پهنه خدایت، با همه قومهایی که از آنهمی ترسی، چنین خواهد کرد. ۲۴ و پهنه خدایت نیز زنورها در میان ایشان خواهد فرستاد، تاباقی ماندگان و پنهان شدگان ایشان از

۹

ای اسرائیل بشنو. تو امرور از ارد عبوری کنی، تا داخل شده، فرمهای را که از تو عظیم تر و قوی ترند، و شهرهای بزرگ را که تا به فلک حصاردار است، به تصرف آوری، ۲ یعنی قوم عظیم و بلند قدمنی عناق را که می شناسی و شنیده ای که گفته اند کیست که بارای مقاومت باشی عناق داشته باشد. ۳ پس امرور بدان که بهوه، خدایت، اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عور می کند، و او ایشان را هلاک خواهد کرد، و پیش روی تو ذليل خواهد ساخت، پس ایشان را اخراج نموده، بروزی هلاک خواهی نمود، چنانکه خداوند به تو گفته است. ۴ پس چون بهوه، خدایت، ایشان را از حضور اخراج نماید، در دل خود فکر مکن و مگو که بهسبعدالت من، خداوند مرا به این زمین درآورتا آن را به تصرف آورم، بلکه بهسب شرارت این امتهای خداوند ایشان را از حضور تو اخراج می نماید. ۵ نه بهسبعدالت خود و نه بهسب راستی دل خوش داخل زمین ایشان برای تصرفش می شوی، بلکه بهسب شرارت این امتهای، بهوه، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج می نماید، و تا آنکه کلامی را که خداوند برای پدرات، ابراهیم و اسحاق و عقوب، قسم خورده بود، استوار نماید. ۶ پس بدان که بهوه، خدایت، این زمین نیکو را بهسبعدالت تو به تو نمی دهد تا در آن تصرف نمایی، زنا که قومی گردن کش هستن. ۷ پس بیاد آور و فراموش مکن که چگونه خشم بهوه خدای خود را در بیابان جنبش دادی و از روزی که از زمین مصر بیرون آمدی تا به اینجا رسیدی به خداوند عاصی می شدید. ۸ و در حوریب خشم خداوند را جنبش دادید، و خداوند بر شما غضبناک شد تا شما راهلاک نماید. ۹ هنگامی که من به کوه برآمدم تالوچهای سنگ یعنی لوجهای عهدی را که خداوند با شما بست، بگیرم، آنگاه چهل روز و چهل شب در کوه ماندم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم. ۱۰ و خداوند دل لوح سنگ مکتوب شده به انگشت خدا را به من داد و بر آنها موافق تمامی سخنانی که خداوند در کوه از میان آنچنانش در روز جماعت به شما گفته بود، نوشته شد. ۱۱ واقع شبد بعد از انقضای چهل روز و چهل شب که خداوندانی دل لوح سنگ یعنی لوجهای عهد را به من داد، ۱۲ و خداوند مرا گفت: «برخاسته، از اینجا به زودی فرود شو زیرا قوم تو که از مصر بیرون آورده فاسد شده اند، و از طرقی که ایشان را امرفومدم به زودی انحراف و زیبادی، بیتی ریخته شده برای خود ساختند». ۲۱ و خداوند مراخطبان کرده، گفت: «این قوم را دیدم و اینک قوم گردن کش هستند. ۴۱ مرا واگذار تا ایشان را هلاک سازم و نام ایشان را از زیر آسمان محو کنم و از توقیمی قوی تر و کثیرت از ایشان بوجود آورم. ۵۱ پس برگشته، از کوه فرود آدم و کوه به آتش می سوخت و دل لوح عهد در دو دست من بود. ۶۱ و نگاه کرده، دیدم که بهوه خدای خودگانه و زیبادی، گوساله ای ریخته شده برای خود ساخته و از طرقی که خداوند به شما امر فرموده بود، به زودی برگشته بودید. ۷۱ پس دل لوح را گرفتم و آنها را از دو دست خود اندachte، در نظر شما شکستم. ۸۱ و مثل دفعه اول، چهل روز و چهل شب به حضور خداوند به روی درافتادم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم، بهسب همه گناهان شما که کرده و کار ناشایسته که در نظر خداوند عمل نموده، خشم او را به هیجان آوردید. ۹۱ زیوا که از غضب و حدت خشمی که خداوند بر شما نموده بود تا شما را هلاک سازد، می ترسیم، و خداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود. ۱۰ و خداوند بر هارون بسیا غضبناک شده بود تا او را هلاک سازد، و برای هارون نیز در آن وقت دعا کرد. ۱۱ و اما گناه شما یعنی گوساله ای را که ساخته بودید، گرفم و آن را به آتش سوزانیدم و آن را خرد کرده.

نیکو ساییدم تا مثل غبار نم شد، و غبارش را به نهری که از کوه جاری بود، پاشیدم. ۲۲ و در تعییره و مسا و کبروت هتاو خشم خداوند را به هیجان آوردید. ۳۲ و وقی که خداوند شما را از دادش برینج فرستاده، گفت: بروید و در زمینی که به شما داده ام تصرف نماید، از قول بهوه خدای خود عاصی شدید و به ایلمان نیاورده، آوار او را نشنبید. ۴۲ از روزی که شما را شناخته ام به خداوند عصیان و وزیده اید. ۵۲ پس به حضور خداوند به روی رفاقتادم در آن چهل روز و چهل شب که افتداد بودم، از این جهت که خداوند گفته بود که شما را هلاک سازد. ۶۲ و نزد خداوند استدعا نموده، گفتمن: «ای خداوند بهوه، قوم خود و میراث خود را که به عظمت خود فدای دادی و به دست قوی از مصرپیرون آورده، هلاک می سازم. ۷۲ بدلگان خوابراهیم و اسحاق و یعقوب را بیاد آور، و برسخت دلی این قوم و شرارت و گناه ایشان نظر نمایم. ۸۲ میادا اهل زمینی که ما را از آن بیرون آورده، بگوید چونکه خداوند نتوانست ایشان را به زمینی که به ایشان عده بود در آورده، چونکه ایشان را دشمن می داشت، از این جهت ایشان را بیرون آورده تا در بیابان هلاک سازد. ۹۲ لیکن ایشان قوم تو و میراث تو هستند که به قوت عظیم خود و به بازوی افرادش خویش بیرون آورده.»

۱ و در آن وقت خداوند به من گفت: «دولوح سنگ موافق اولیه برای خودترش، و نزد من به کوه برقی، و تابوتی از چوب برای خود بساز. ۲ و بر این لوجهای کلماتی را که بلوچهای اولین که شکستنی بود، خواهم نوشت، و آنها را در تابوت بگذار.» ۳ پس تابوتی از چوب سنت ساختم، و دل لوح سنگ موافق اولین تراشیدم، و آن دل لوح را در دست داشته، به کوه برآمدم. ۴ و بر آن دل لوح موافق کتابت اولین، آن ده کلمه را که خداوند در کوه از میان آتش، در روز اجتماع به شما گفته بود نوشت، و خداوندانهای را به من داد. ۵ پس برگشته، از کوه فرود آمدم، و بلوچهای از تابوتی که ساخته بودم گذاشتمن، و در آنجا هست، چنانکه خداوند مرا امن فرموده بود. ۶ و بنی اسرائیل از بیرون بقیان به موسیره کوچ کردند، و در آنجا هارون مرد و در آنجا دفن شد. و پسرش العازار در جایش به کهانات پراخت. ۷ و از آنجا به جدجوه کوچ کردند، و از جدجوه به بیطيات که زمین نهایی آب است. ۸ در آنوقت خداوند سبیط لاوی را جدا کرد، تا تابوت عهد خداوند را بردازند، و به حضور خداوند ایستاده، او را خدمت نمایند، و به نام او برکت دهند، چنانکه تا امروز است. ۹ بنابراین لاوی را در میان برادرانش نصیب و میراث نیست؛ خداوند میراث وی است، چنانکه بیوه خدایت به وی گفته بود. ۱۰ و من در کوه مثل روزهای اولین، چهل روز و چهل شب توف نمودم، و در آن دفعه نیز خداوند مرا اجابت نمود، و خداوند نخواست تورا هلاک سازد. ۱۱ و خداوند مرا گفت: «برخیز و پیش روی این قوم روانه شو تا به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدhem داخل شده، آن را به تصرف آورند.» ۱۲ پس ۲۱ پیش از آن ایسراطیل، بیوه خدایت از توجه می خواهد، جز اینکه از بیوه خدایت اندیشه و در همه طرقهایش سلوك نمایی، و او را دلست بداری و بیوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی. ۲۱ و او مرخداوند و فرایض او را که امروز تو را برای خیریت امر می فرمایم، نگاه داری. ۴۱ اینک فلک و فلک الافلاک از آن بیوه خدای توست، زمین و هر آنچه در آن است. ۵۱ لیکن خداوند به پدران تورغت داشته، ایشان را محبت می نمود، و بعد از ایشان ذرت ایشان، یعنی شما را از همه قومهای بزرگ، چنانکه امروز شده است. ۶۱ پس غله دلهای خود را مختون سازید، و دیگر گردن کشی نمایید. ۷۱ زیوا که بیوه خدای شما خدای خدایان و رب الارباب، و خدای عظیم و جبار و مهیب است، که طرفداری ندارد و روش نمی گیرد. ۸۱ پیمان

و بیوژنzan را دادرسی می کند، و غریان را دوست داشته، خوراک و پوشک به ایشان می دهد. ۹۱ پس غریان را دوست دارد، زیوا که در زمین مصر غریب بودید. ۹۲ از پهنه خدای خود بترس، و او را عبادت نما و به او ملصق شو و به نام او قسم پخور. ۹۳ او فخرتوست و او خدای توست که برای تو این اعمال عظیم و مهیج که چشمانت دیده بجا آورده است. ۹۴ پدران تو با هفتاد نفر به مصر فروندند و آن پهنه خدایت، تو را مثل ستارگان آسمان کثیر ساخته است.

در تمامی طرقهای او رفخار نموده، به او ملصق شوید، ۹۵ آنگاه خداوند جمیع این امتها را از حضور شما اخراج خواهد نمود، و شما امتهای بزرگ و قویتر از خود را تسخیر خواهید نمود. ۹۶ هرجایی که کف پای شما بران گذاشده شود، ازان شما خواهد بود، از بیابان و لبان و از نهر، یعنی نهر فرات تا دریای غربی، حدود شما خواهد بود. ۹۷ و هیچکس یاری مقاومت با شمان خواهد داشت، زیوا پهنه خدای شما نرس و خوف شما را بر تمامی زمین که به آن قدم می زیند مستولی خواهد ساخت، چنانکه به شما گفته است. ۹۸ اینک من امروز برک و لعنت پیش شمامی گذارم. ۹۹ اما برکت، اگر اولمر پهنه خدای خود را که من امروز به شما امر می فرمایم، اطاعت نمایید. ۱۰۰ و اما لعنت، اگر اولمر پهنه خدای خود را اطاعت ننموده، از طرفی که من امروز به شمامر می فرمایم برگردید، و خدایان غیر را که نشناخته اید، پیروی نمایید. ۱۰۱ واقع خواهد شد که چون پهنه، خدایت، تو را به زمینی که به جهت گرفتنش به آن می روی داخل سازد، آنگاه برکت را بر کوه جزویم و لعنت را بر کوه ایال خواهی گذشت. ۱۰۲ آیا آنها به آنطرف اردن نیستند پشت راه غروب آفتاب، در زمین کعائیانی که در عربی ساکنند مقابله جلال نزد بلوطهای موره. ۱۰۳ زیوا که شما از اردن عبور می کنید تا داخل شده، زمینی را که پهنه خدایت به تو بخشد به تصرف آورید، و آن را خواهید گرفت و در آن ساکن خواهید شد. ۱۰۴ پس متوجه باشید تا جمیع این فرایض و احکامی را که من امروز پیش شمامی گذارم، به عمل آورید.

۲۱ اینهاست فرایض و احکامی که شما در تمامی روزهایی که بر زمین زنده خواهید ماند، می پاید متوجه شده، به عمل آرید، در آن تصرف نمایی. ۲۲ جمیع امakan خدای پدرانت به تو داده است، تا در آن تصرف نمایی. ۲۳ ملکه ایشان را بگذارد، و بهترای تراشیده شده خدایان ایشان اشیره های ایشان را به آتش بسوزانید، و بهترای خداوند شده خدایان ایشان را قطع نمایید، و نامهای ایشان را از آنجا محوسازید. ۲۴ با پهنه خدای خود چین عمل نمایید. ۲۵ بلکه به مکانی که پهنه خدای شما از جمیع اساطی شما برگویید تا نام خود را در آنجا بگذارد، یعنی مسکن او را بطلبید و به آنجا بروید. ۲۶ و به آنجا قربانی های سوختنی و ذبایح و عشرهای خود، و هدایات افزایشی دستهای خویش، وندرها و نوافل خود و نجست زاده های رمه و گله خویش را ببرید. ۲۷ و در آنجا بحضور پهنه خدای خود بخوردی، و شما و اهل خانه شما در هر شغل دست خود که پهنه خدای شما، شما در آن برک دهد، شادی نمایید. ۲۸ موافق هرآیچه ما امروز در اینجا می کنیم، یعنی آنچه در نظر هر کس پسند آید، تکنید. ۲۹ زیوا که هنوز به ارمنگاه و نصیبی که پهنه خدای شما، به شما می دهد داخل نشده اید. ۳۰ اما چون از اردن عبور کرده، در زمینی که پهنه، خدای شما، برای شما تقسیم می کند، ساکن شوید، و او شما از جمیع دشمنان شما از هر طرف آرامی دهد تا در امنیت سکونت نمایید. ۳۱ آنگاه به مکانی که پهنه خدای شما برگویید تا نام خود رادر آن ساکن سازد، به آنجا هرچه را که من به شمامر فرمایم بیاورید، از قربانی های سوختنی و ذبایح و عشرهای خود، و هدایات افزایشی دستهای خویش، و همه نذرهای پهنه خود که برای خداوند نذر نمایید. ۳۲ و به حضور پهنه خدای خود شادی نمایید، شما با پسران و دختران و غلامان و کشیان خود، و لاوایانی که درون دروازه های شما باشند، چونکه ایشان را بشما حصمه ای و نصیبی نیست. ۳۳ با خدر باش که در هر جایی که می بینی قربانی های سوختنی خود را نگذرانی، ۳۴ بلکه در مکانی که خداوند در یکی از اسپاط تو برگزیند

۱۱ پس پهنه خدای خود را دوست بدار، وودیعت و فرایض و احکام و اامر او رادر همه وقت نگاهدار. ۱۲ و امروز بدانید، زیوا که به پسران شما سخن نمی گوییم که ندانسته اند، و تدبیب پهنه خدای شما را ندانیده اند، و نه عظمت و دست قوی و بازوی افراشته او را. ۱۳ و آیات و اعمال او را که در میان مصر، به فرعون، پادشاه مصر، به اسپها و به ارباب های ایشان کرد، که چگونه آنچه را که به لشکر مصریان، به اسپها و به ارباب های ایشان کرد، که شما را تعاقب می نمودند، آب بحر قلزم را برایشان جاری ساخت، وقی که شما را گرفتند، و چگونه خداوند، ایشان را تا به امروز هلاک ساخت. ۱۴ و آنچه را که به داتان و ایبرام شما در بیابان کرد تاشما به اینجا رسیدید. ۱۵ و آنچه را که به داتان و ایبرام پسران الیاب بن روبین کرد، که چگونه زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خاندان و خانه های ایشان را، و هر ذی حیات را که همراه ایشان بود در میان تمامی اسائل بلعید. ۱۶ لیکن چشمان شما تمامی اعمال عظیمه خداوند را که کرده بود، دیدند. ۱۷ پس جمیع امری را که من امروز برای شمامر می فرمایم نگاه دارید، تا قوی شوید و داخل شده، زمینی را که برای گرفن آن عبور می کنید، به تصرف آورید. ۱۸ و تا در آن زمینی که خداوند برای پدران شما قسم خورد که آن را به ایشان و ذرت ایشان بدهد، عمر دراز داشته باشید، زمینی که به شیر و شهد جاری است. ۱۹ زیوا زمینی که تو برای گرفن آن داخل می شوی، مثل زمین مصر که از آن بیرون آمدی نیست، که در آن تعم خودرا می کاشتی و آن را مثل باغ بقوله به پای خودسیراب می کردی. ۲۰ لیکن زمینی که شما را برای گرفتنش به آن عبور می کنید، زمین کوهها و دره هاست که از پارش آسمان آب می نوشد، ۲۱ زمینی است که پهنه خدایت برآن التفات دارو چشمان پهنه خدایت از اول سال تا آخر سال پیوسته بر آن است. ۲۲ و چین خواهد شد که اگر اولمر را که من امروز برای شما امر می فرمایم، بشنوید، و پهنه خدای خود را دوست بدارید، و او را به تمامی دل اولین و آخرین را در موسیمش خواهم بخشید، تا غله و شیره و روغ خود را جمع نمایی. ۲۳ و در صحرای تو برای بهایتم علف خواهوم داد تا بخوری و سیر شوی. ۲۴ باحدر باشید میادا دل شما فریشه شود و بیرگشته، خدایان دیگر را عبادت و سجده نمایید. ۲۵ و خشم خداوند بر شما افروخته شود، تا آسمان را مسدود سازد، و باران تبارد، و زمین محصول خود را ندهد و شما از زمین نیکوکنی که خداوند به شما می دهد، بروید هلاک شوی. ۲۶ پس این سخنان مرا در دل و جان خود جاده هید، و آنها را بر دستهای خود برای علامت بنیدید، و در میان چشمان شما عصا به باشد. ۲۷ و آنها را به پسران خود برخاسته دهید، و حین نشستن در خانه خود، و رفتن به راه، و وقت خوابیدن و دروازه های خود بتویسید. ۲۸ تا ایام شما و ایام پسران شما بزمینی که خداوند برای پدران شما قسم خورد که به ایشان بدهد، کثیر شود، مثل ایام افالاک بر بالای زمین. ۲۹ زیوا اگر تمامی این اولمر را که من به جهت عمل نمودن به شما امر می فرمایم، نیکو نگاه دارید، تا پهنه خدای خود را دوست بدارید، و

را از خانه بندگی فدید داد، گفته است تا تو را از طریقی که پهنه خدایت به توamer فرمود تا با آن سلوب نمایی، منحرف سازد، پس به این طور بدی را از میان خود دور خواهی کرد. ۶ و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یادختر تو یا زن هم آغوش تو یا رفاقت که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند، و گوید که برویم و خدایان غیر را که تو و پدران تو شناختید عبادت نماییم، ۷ از خدایان امتهای که به اطراف شمامی باشند، خواه به تو نزدیک و خواه از تو دور بایشند، از اقصای زمین تا اقصای دیگر آن، ۸ او را قبول مکن و او را گوش مده، چشم تو بر وی رحم نکنید و بر او شفقت منما و او را پیهان مکن. ۹ البته او را به قتل رسان، دست تو اول به قتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم. ۱۰ و او را به سنگ سنجسگار ناما تا بمیر، چونکه می خواست تو را از یهوده، خدایت، که تو از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، منحرف سازد. ۱۱ و چمیع اسرائیلیان چون بشنوند، خواهند ترسید و بار دیگر چنین امر زشت را در میان شما مرتب نخواهند شد. ۲۱ اگر درباره یکی از شهرهایی که پهنه خدایت به تو به چهت سکوت می دهد خبر یابی، ۲۲ که بعضی پسران بیاعل از میان تو بیرون رفه، ساکنان شهر خود را منحرف ساخته، گفته اند برویم و خدایان غیر را که نشناختید، عبادت نماییم، ۴۱ آنگاه تفχص و تجسس نموده، نیکوستفسار نما. و اینک اگر این امر، صحیح و یقین باشد که این رجاست در میان تو معمول شده است، ۵۱ البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیرپیکش و آن را با هرچه در آن است و بهایش را به دم شمشیر هلاک نما. ۶۱ و همه غنیمت آن را در میان کوچه اش جمع کن و شهر را با تمامی غنیمتش برای پهنه خدایت به آتش بالکل بسوزان، و آن تا به ابد تلی خواهد بود و بار دیگرها نخواهد شد. ۷۱ و از چیزهای حرام شده چیزی به دست نجیبد تا خداوند از شدت خشم خود برگشته، برتو رحمت و رافت ننماید، و تو را بیفرابد بطوری که برای پدرات قسم خوده بود. ۸۱ هنگامی که قول پهنه خدای خودرا شنیده، و همه اومارش را که من امروز به تو امریم فرامیم نگاه داشته، آنچه در نظر پهنه خدایت راست است، بعمل آورده باشی.

۴۱ شما پسران پهنه خدای خود هستید، پس برای مردگان، خویشتن را متروح منمایید، و مایبن چشمان خود را متراشید. ۲ زیانو برای پهنه، خدایت، قوم مقدس هستی، و خداوند تو را برای خود برگویده است تا از جمیع امتهایی که بروی زمین اند به چهت او قوم خاص باشی. ۳ هیچ چیز مکروه مخمور. ۴ این است حیواناتی که بخورید: گاو و گوسفند و بز، ۵ و آهو و غزال و گور و بزکوهی و رم و گاو داشتی و مهات. ۶ و هرجیون شکافه سم که سر را به دو حصه شکافه دارد و نشخوار کند، آن را از بهایم بخورید. ۷ لیکن از نشخوارکندها و شکافگان سم اینها مخوردید: یعنی شتر و خرگش و نیک، زیو که نشخوار می کنند اما شکافه سم نیستند. اینهای را که شما نجس اند. ۸ و خوک زیو شکافه سم است، لیکن نشخوار نمی کند، این برای شما نجس است. از گوشت آنها مخوردید و لاش آنها را لمس مکنید. ۹ از همه آنچه در آب است اینها را بخورید: هرچه پر و فلس دارد، آنها را بخورید. ۱۰ و هرچه پر و فلس ندارد مخوردید، برای شما نجس است. ۱۱ از همه مرغان طاهر بخورید. ۲۱ و این است آنایی که نشخوار: عقاب و استخوان خوار و نسریهر، ۲۱ و لاشخوار و شاهین و کرکس به اجناس آن؛ ۴۱ و هر غراب به اجناس آن؛ ۵۱ و شترمغ و ججد و مرغ دریابی و باز، به اجناس آن؛ ۶۱ و بوم و بوتیمار و قاز؛ ۷۱ و قافت و رخم و غواص؛ ۸۱ و لقلق و کلک، به اجناس آن؛ و هدهد و شپیره. ۹۱ و همه حشرات بالدار برای شما نجس اند؛ خورده نشوند. ۲۰ اما از همه مرغان طاهر بخورید. ۱۲ هیچ میته

درآبجا قربانی های سوختنی خود را بگذرانی، و درآبجا هرچه من به تو امر فرمایم، به عمل آوری. ۵۱ لیکن گوشت را برحسب تمامی آزوی دلت، موافق برکی که پهنه خدایت به تو دهد، در همه دروازه های ذیح کرده، بخور؛ اشخاص نجس و ظاهر از آن بخورند چنانکه از غوال و آهومی خورند. ۶۱ ولی خون را نخوره، آن را مثل آب بر زمین بروی. ۷۱ عشر غله و شیره و روغن و نخست زاده رم و گله خود را در دروازه های خودم خبور، و هیچ یک از نذرهاخ خود را که نذریم کنی از نوافل خود و هدایات افزایشی دست خود را. ۸۱ بلکه آنها را به حضور پهنه خدایت درمکانی که پهنه خایت برگشید، بخور، تو وسیرت و دخترت و غلامت و کنیت و لاوایی که درون دروازه های تو باشد، و به هرچه دست خود را برآن بگذاری به حضور پهنه خدایت شادی نما. ۹۱ با حذر باش که لاویان را در تمامی روزهایی که در زمین خود باشی، ترک ننمایی. ۱۰۱ چون پهنه، خدایت، حدود تو را بطوری که تو را عده داده است، وسیع گرداند، و بگویی که گوشت خواهم خورد، زیو که دل تو به گوشت خوردن مایل است، پس موافق همه آزوی دلت گوشت را بخور. ۱۱ و اگر مکانی که پهنه، خدایت، برگشید تا اسم خود را در آن باگذارد از تو دور باشد، آنگاه از رم و گله خود که خداوندیه تو دهد ذبح کن، چنانکه به تو امر فرمودام و از هرچه دلت بخواهد در دروازه هایت بخور؛ شخص نجس و شخص ظاهر از آن و آهو خورده شود، آنها را چنین بخور؛ شخص نجس و شخص ظاهر از آن برای بخورند. ۱۲ لیکن هوشیار باش که خون را نخوری زیو خون جان است و جان را با گوشت نخوری. ۱۳ آن را مخمور، بلکه مثل آب بر زمین بشوی. ۱۴ آن را مخمور تا برای تو و بعد از تو برای پسرانت نیکو باشد هنگامی که آنچه در نظر پهنه، خدایت، نیکو و راست است بجا آوری. ۱۵ لیکن موقوفات خود را که داری و نذرهاخ خود را برداشته، به مکانی که خداوند برگشید، برو. ۱۶ و گوشت و خون قربانی های سوختنی خود را برمنذیح پهنه خدایت بگذران و خون ذبایح تویمنذیح پهنه خدایت ریخته شود و گوشت را بخور. ۱۷ این سختانی را که من به تو امر می فرمایم بشنوی تا برای تو و بعد از تویمنذیح پسرانت هنگامی که آنچه در نظر پهنه، خدایت، نیکو و راست است بجا آوری تا به اینکو باشد. ۱۸ وقی که پهنه، خدایت، امتهای را که به چهت گرفن آنها به آنچا می روی، از حضور تو منقطع سازد، و ایشان را اخراج نموده، در زمین ایشان ساکن شوی. ۱۹ آنگاه با حذر باش، مبادا بعد از آنکه از حضور تو هلاک شده باشد به دام گرفته شده، ایشان را پیروی نمایی و درباره خدایان ایشان دریافت کرده، بگویی که این امتهای خدایان خود را چگونه عبادت کردند تا من نیز چنین کنم. ۲۰ با پهنه، خدای خود، چنین عمل منما، زیاهرچه را که نزد خداوند مکروه است و از آن نفرت دارد، ایشان برای خدایان خود می کردند، حتی اینکه پسران و دختران خود را نیز برای خدایان خود به آتش می سوزانند. ۲۱ هر آنچه من به شما امر می فرمایم متوجه شوید، تا آن را به عمل آورید، چیزی برآن میفراید و چیزی از آن کم نکند.

۳۱ اگر در میان تو نی ای یا بیننده خواب ازمان شما برخیزد، و آیت یا معجزه ای برای شما ظاهر سازد، ۲ و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن تو را خیر داده، گفت خدایان غیر را که نمی شناسی پیروی نماییم، و آنها را عبادت کیم، ۳ سختان آن نی یا بیننده خواب را مشوی، زیو که پهنه، خدای شما، شما را امتحان می کند، تا بداند که آیا پهنه، خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود محبت می نمایید؟ ۴ یهود خدای خود را پیروی نمایید و از او بترسید، و اولمر او را نگاه دارید، و قول او را بشنوید و او را عبادت نموده، به او ملحق شوید. ۵ و آن نی یا بیننده خواب کشته شود، زیو که سختان فئنه انگیز بر پهنه خدای شما که شما را از زمین مصر بیرون آورد، و تو

مخصوصیت؛ به غریبی که درون دروازه های تو باشد بده تا بخورد، یا به اجنبی پفروش، زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی و بزرگاله را در شیر مادرش میزد. ۲۲ عشر تمامی محصولات مزروعه خود را که سال به سال از زمین برآید، البته بده. ۲۳ و به حضور یهوه خدایت در مکانی که برگوید تا نام خود را در آنجا ساکن سازد، عشر غله و شیره و رونق خود را و نخست زادگان رمه و گله خوش را بخور، تا بیاموزی که از یهوه خدایت همه اوقات بترسی. ۴۴ و اگر راه از بریلت دور باشد که آن رامی توائی برد، و آن مکانی که یهوه، خدایت، خواهد برگوید تا نام خود را در آن بکاردار، وقتی که یهوه، خدایت، تو را برکت دهد، از تو خبر نداشت. ۵۴ پس آن را به نقره بفروش و نقره را بدست خود گرفه، به مکانی که یهوه خدایت برگوید، برو. ۶۲ و نقره را برای هرچه دلت می خواهد از گاو و گوسفند و شراب و مسکرات و هرچه دلت از تو بطلبید، بدله، و در آنجا بحضور یهوه، خدایت، بخور و خودت با خاندان شادی نما. ۷۲ و لاوی ای را که اندرون دروازه هایت باشد، ترک منما چونکه او را با تو حصه و نصیبی نیست. ۸۲ و در آخر هر سه سال تمام عشر محصول خود را در همان سال بیرون آورده، در اندرون دروازه هایت ذخیره نما. ۹۲ و لاوی چونکه با تو حصه و نصیبی ندارد و غریب و یتم و بیوهونی که درون دروازه هایت باشند، بیایند و بخورند و سیرشوند، تا یهوه، خدایت، تو را در همه اعمال دستت که می کنی، برکت دهد.

۵۱ ماه ایپ را نگاهدار و فصح را به جهت یهوه، خدایت، بجا آور، زیورا که در ماه ایپ یهوه، خدایت، تو را از مصر در شب بیرون آورد. ۲ پس فصح را از رمه و گله برای یهوه، خدایت، ذبح کن، در مکانی که خداوند برگوید، تا نام خود را در آن ساکن سازد. ۳ با آن، خمیر مایه مخور، هفت روز نان فطیر یعنی نان مشقت را بآن بخور، زیورا که به تعجب از زمین مصر بیرون آمدی، تا روز خروج خود را از زمین مصر درتماعی روزهای عمرت بیاد آوری. ۴ پس هفت روز هیچ خمیر مایه در تمامی حدودت دیده نشود، و از گوششی که در شام روز اول، ذبح می کنی چیزی تا صحیح باقی نماند. ۵ فصح را در هر یکی از دروازه هایت که یهوه خدایت به تو می دهد، ذبح نتوانی کرد. ۶ بلکه در مکانی که یهوه، خدایت، برگوید تا نام خود را در آن ساکن سازد، در آنجا فصح را در شام، وقت غروب آفتاب، هنگام بیرون آمدنت از مصر ذبح کن. ۷ و آن را در مکانی که یهوه، خدایت، برگوید بپر و بخور و بامدادان برخاسته، به خمیمه هایت برو. ۸ شش روز نان فطیر بخور، و در روز هفتمن، جشن مقدس برای یهوه خدایت باشد، در آن هیچ کارمنک. ۹ هفت هفته برای خود بشمار، از ابتدای نهادن داس در زرع خود، شمردن هفت هفته را شروع کن. ۱۰ و عید هفته ها را با هدیه نوافل دست خودنگاهدار و آن را به اندازه برگویی که یهوه خدایت به تو دهد، بده. ۱۱ و به حضور یهوه، خدایت، شادی نما تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیت ولایو که درون دروازه هایت باشد و غریب و یتم و بیوهونی که در میان تو باشند، در مکانی که یهوه خدایت برگوید تا نام خود را در آن ساکن گرداند. ۲۱ و بیاد آور که در مصر غلام بودی، پس متوجه شده، این فرایض را بجا آور. ۲۱ عید خمیمه ها را بعد از جمع کردن حاصل از خمن، و چرخنشت خود هفت روز نگاهدار. ۴۱ و در عید خود شادی نما، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیت و لاوی و غریب و یتم و بیوهونی که درون دروازه هایت باشد. ۵۱ هفت روز در مکانی که خداوند برگوید، برای یهوه خدایت عید نگاه دار، زیورا که یهوه خدایت تو را در همه محصولات و در تمامی اعمال دستت برکت خواهد داد، و بسیار شادمان خواهی بود. ۶۱ سه مرتبه در سال جمیع ذکورات به حضور یهوه خدایت در مکانی که او برگوید حاضر شوند، یعنی در عید فطیر و عید هفته ها و عید خمیمه ها و به حضور خداوند نهی دست حاضر نشوند. ۷۱ هر کس به قدر قوه خود به اندازه برگویی که یهوه، خدایت، به تو عطا فرماید، بدده. ۸۱ دواران و سوران در جمیع دروازه هایی که یهوه، خدایت، به تو می دهد بر حسب اسیاط خود بریلت تعیین نما، تا قوم را به حکم عدل، داوری نمایند. ۹۱ داوری را منحرف میگیر، زیورا که رشوه

۸۱ لایران کهنه و تمامی سبط لای راحصه و نصیبی با اسرائیل نیاشد. ۲ پس ایشان در میان برادران خود نصب نخواهدداشت. خداوند نصیب ایشان است، چنانکه به ایشان گفته است. ۳ و حق کاهان از قوم، یعنی از آنانی که قریانی، خواه از گاو و خواه از گوستنده‌ی گذرانند، این است که دوش و دو بنا گوش و شکنی را به کاهن بدھند. ۴ و نوب غله و شیره و روغن خود و اول چین پشم گوستنده خود را به اوپیده، ۵ زیور که بیوه، خدایت، او را از همه اسبابت برگویده است، تا او و پسرانش همیشه باستند و به نام خداوند خدمت نمایند. ۶ و اگر احدی از لایران یکی ازدوازه هایت از هر جایی در اسرائیل که در آنجا ساکن باشد آمدده، به تمامی آزوی دل خود به مکانی که خداوند برگویند، برسد، ۷ پس به نام بیوه خدای خود، مثل سایر برادران از لایرانی که در آنجا به حضور خداوند می‌استند، خدمت نماید. ۸ حصه‌های برای بخورنده، سوای آنچه از ارشت خود بفروشد. ۹ چون به زینی که بیوه، خدایت، به تو می‌دهد داخل شوی، یاد مگیر که موافق رجاسات آن امتهای عمل نمایی. ۱۰ و در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذرانند، ونه فالگیر و نه غیب گو و نه افسونگر و نه جادوگ و نه ساحر و نه سوال کننده از اجنه و نه رمال و نه کسی که از مردگان مشورت می‌کند. ۱۱ زیور هر که این کارها را کند، نزد خداوند مکروه است و به سبب این رجاسات، بیوه، خدایت، آنها را از حضور تو اخراج می‌کند. ۱۲ نزد بیوه، خدایت، کامل باش. ۱۳ زیور این امتهایی که تو آنها را بیرون می‌کنی به غیب گویان و فالگیران گوش می‌گیرند، و اما بیوه، خدایت، تو را نمی‌گذارد که چینی بکنی. ۱۴ بیوه، خدایت، نمی‌ای را از میان تو ازپارادانت، مثل من برای تو معروف خواهد گردید، او را بشنوید. ۱۵ موافق هر آنچه درحرب در روز اجتماع از بیوه خدای خود مسلط نموده، گفتی: «اوآر بیوه خدای خود را دیگر نشنوم، و این آتش عظیم را دیگر نبینم، مباراهمیر». ۱۶ و خداوند به من گفت: «آنچه گفتندنکو گفتند. ۱۷ نمی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو معروف خواهم کرد، و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به اوامر فرامیم به ایشان خواهد گفت. ۱۸ و هر کسی که سختان مرا که او به اسم من گویند نشنود، من از ازو مطالبه خواهم کرد. ۱۹ و اما نمی‌ای که جسارت نموده، به اسم من سخن گویند که به گفتنش امرنفرمودم، یا به اسم خدایان غیر سخن گوید، آن نمی‌این به کشته شود. ۲۰ و اگر در دل خود گویی: «سخنی را که خداوند نگفته است، چگونه تشخیص نمایم.» ۲۱ هنگامی که نمی‌ای به اسم خداوند سخن گوید، اگر آن چیز واقع نشد و به انجام رسد، این امری است که خداوند نگفته است، بلکه آن نمی‌ای را از روی تکبر گفته است. پس از او نترس.

۹۱ وقی که خدایت این امتهای را که بیوه، خدایت، زمین ایشان را به تو می‌دهد منقطع سازد، و تو وارث ایشان شده، در شهرها و خانه‌های ایشان ساکن شوی، ۲ پس سه شهر را برای خود در میان زمینی که بیوه، خدایت، به جهت ملکیت به تو می‌دهد، جدا کن. ۳ شاهراه را برای خود درست کن، و حدود زمین خود را که بیوه خدایت برای تو تقسیم می‌کند، سه قسمت کن، تا هر قاتلی در آنجا فرار کند. ۴ و این است حکم قاتلی که به آنجا فرار کرده، زنده ماند، هر که همسایه خود را نادانسته بکشد، و قل از آن از او بعض نداشت. ۵ مثل کسی که با همسایه خود برای بریدن درخت در جنگل برود، و دستش برای قطع نمودن درخت تبر را بلند کند، و آهن از دسته بیرون رفه، به همسایه‌اش بخوردتا بپیرد، پس به یکی از آن شهرها فرار کرده، زنده ماند. ۶ مبادا ولی خون وقی که دلش گرم است قاتل را تعاقب کند، و به سبب مسافت راه به وی رسیده، او را بکشد، و او مستوجب موت نیاشد،

چشممان حکمارا کور می‌سازد و سخنان عادلان را کج می‌نماید. ۷ انصاف کامل را پیروی نمای زنده مانی وزمینی را که بیوه خدایت به تو می‌دهد، مالک شوی. ۸ اشیهای از هیچ نوع درخت نزد مذبح بیوه، خدایت، که برای خود خواهی ساخت غرس نمایم. ۹ و ستوانی برای خود نصب مکن زیور بیوه خدایت آن را مکروه می‌دارد.

۷۱ گاو یا گوستنده‌ی که در آن عیب یا هیچ چیز بد باشد، برای بیوه خدای خودذبح نمایم، چونکه آن، نزد بیوه خدایت مکروه است. ۱۰ اگر در میان تو، در یکی از دروازه هایت که بیوه خدایت به تو می‌دهد، مرد یا زنی پیدا شود که در نظر بیوه، خدایت، کار ناشایسته نموده، از همید او تجاوز کند، ۱۱ و رفه خدایان غیر را عبادت کرده، سجده نماید، خواه آتفاب یا ماه یا هر یک از جنود آسمان که من امر نفرموده‌ام، ۱۲ و از آن اطلاع یافته، بشنوی، پس نیکو شخص کن. و لینک اگر راست و یقین باشد که این رجاست در اسرائیل واقع شده است، ۱۳ آنگاه آن مرد یا زن را که این کار بد را در دروازه هایت کرده است، بیرون آور، و آن مرد یا زن را با سنگها سینگسار کن تا بیمیرند. ۱۴ از گواهی دو یا سه شاهد، آن شخصی که مستوجب مرگ است کشته شود؛ از گواهی یک نفر کشته نشود. ۱۵ اولاً دست شاهدان به چهت کشتنی بر او افراده شود، و بعد از آن، دست تمامی قوم، پس بدی را از میان خود دورکرده‌ای. ۱۶ اگر در میان تو امری که حکم بر آن مشکل شود به ظهور آید، در میان خون و خون، و در میان دعوا و دعوا، و در میان ضرب و ضرب، از مراجعه هایی که در دروازه هایت واقع شود، آنگاه بربخاسته، به مکانی که بیوه، خدایت، برگویند، برو. ۱۷ و نزد لایران کهنه و نزد داوری که در آن روزها باشد رفه، مسالت نما و ایشان تو را زل فوای قضا مخبر خواهند ساخت. ۱۸ و بحسب فتوایی که ایشان از مکانی که خداوند برگویند، برای تو بیان می‌کنند، عمل نما. و هوشیار باش تا موافق هر آنچه به تو تعلیم دهند، عمل نمایی. ۱۹ موافق مضمون شیعی که به تعلیم دهند، و مطابق حکمی که به تو گویند، عمل نما، و از فتوایی که برای تو بیان می‌کنند به طرف راست یا چپ تجاوز مکن. ۲۰ و شخصی که از روی تکبر رفار نماید، و کاهنی را که به حضور بیوه، خدایت، به جهت خدمت در آنجامی استدی با داور را گوش نگیرد، آن شخص کشته شود. پس بدی را از میان اسرائیل دور کرده‌ای. ۲۱ تمامی قوم چون این را بشنوید، خواهید ترسید و بار دیگر از روی تکبر رفار نخواهند نمود. ۲۲ چون به زمینی که بیوه، خدایت، به جهت خدمت در آنجامی استدی باز خواهد شد، و در آن تصرف نموده، ساکن شوی و بگویی مثل جمیع امتهایی که به اطراف منبند پادشاهی بر خود نصب نمایم، ۲۳ این به کاهنی را که به خدایت برگویند بر خود نصب نمایم. ۲۴ پس از برادرات را بر خود پادشاه بساز، و مدد یگانه‌ای را که از برادرات نباشد، نمی‌توانی بر خود مسلط نمایی. ۲۵ لکن او برای خود اسبهای بسیار نگیرد، و قوم را به مصر پس نفرستند، تا اسپهای بسیار برای خود بگیرد، چونکه خداوند به شما گفته است بار دیگر به آن راه بر نگریجید. ۲۶ و برای خود زنان بسیار نگیرد، مبادا دلش منحرف شود، و نفره و طلا برای خود بسیار زیاده نیندوزد. ۲۷ و چون بر تخت مملکت خود بشنید، نسخه این شریعت را از آنچه از آن، نزد لایران کهنه است برای خود در طوماری بنویسد. ۲۸ و آن نزد او باشد و همه روزهای عمرش آن را بخواهد، تا بیاموزد که از بیوه خدای خود بترسید، و همه کلمات این شریعت و این فرایض را نگاه داشته، به عمل آورد. ۲۹ مبادا دل او بر برادران افزایش شود، و از این امر به طرف چپ یا راست منحرف شود، تا آنکه او و پسرانش در مملکت او در میان اسرائیل روزهای طویل داشته باشد.

چونکه او را پیشتر بعض نداشت. ۷ از این جهت من تو را امر فرموده، گفتم برای خود سه شهر جدا کن. و اگر بیوه، خدایت، حدود تو را به طوری که به پدرانست قسم خورده است وسیع گراندان، و تمامی زمین را به تو عطا فرماید، که به دادن آن به پدران و عده داده است، ۹ و اگر تمامی این اولمرا که من امروز به تو می فرمایم نگاه داشته، بیگانه سه شهردیگر بر این سه داشته، به طرقهای او دائم سلوک نمایی، اینگاه سه شهردیگر بر این سه برای خود مزید کن. ۱۰ تا خون بی گناه در زمینی که بیوه خدایت خود را دوست ملکیت به تو می دهد، ریخته نشود، و خون بر گردن توفیاشد. ۱۱ لیکن اگر کسی همسایه خود را بعض داشته، در کمین او باشد و بر او برخاسته، او راضرب مهلهک بزند که بپیرد، و به یکی از شرمنهای فرار کند، آنگاه مشایع شهرش فرسنده، او را آنجا بگیرند، و او را به دست ولی خون تسليم کنند، تا کشته شود. ۳۱ چشم تو بر اوترحم نکند، تا خون بی گناهی را از اسرائیل دور کنی، و برای تو نیکو باشد. ۴۱ حد همسایه خود را که پیشینان گذاشته اند، در ملک تو که به دست تو خواهد آمد، در زمینی که بیوه خدایت برای تصرفش به تو می دهد، منتقل مساز. ۵۱ یک شاهد بر کسی برخیزد، به هر تقصیر و هر گناه از جمیع گناهانی که کرده باشد، به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود. ۶۱ اگر شاهد کاذبی بر کسی برخاسته، به معصیتش شهادت دهد، آنگاه هر دو شخصی که میانعه در میان ایشان است، به حضور خداوندو به حضور کاهان و دارانی که در آن زمان باشند، حاضر شوند. ۸۱ و داوران، نیکو شخص نمایند، و اینک اگر شاهد، شاهد کاذب است و برپرادر خود شهادت دروغ داده باشد، ۹۱ پس به طوری که او خواستت با برادر خود عمل نماید با او همان طور رفار نمایند، ۱۰۲ و چون بقیه مردمان بشوند، خواهند ترسید، و بعد از آن مثل این کار رشت در میان شما نخواهد کرد. ۱۲ و چشم تو ترحم نکند، جان به عوض جان، و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست و پا به عوض پا.

۱۲ اگر در زمینی که بیوه، خدایت، برای تصرفش به تو می دهد مقتولی در صحراء خدا، پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست، آنگاه مشایع در داروان تو بیرون آمده، مسافت شهرهایی را که در اطراف معمول است، و داروان تو بیرون آمده، مسافت شهرهایی که نزدیک تر به مقتول است، مشایع آن شهر گوشه نمایند. ۳ و اما شهری که نزدیک تر به مقتول است، مشایع آن شهر گوشه نمایند. ۴ و آن که با آن خیش نزد، و بوغ به آن نیسته اند، بگیرند. ۵ و مشایع آن شهر ره را که آن خیش نزد، و بوغ به آن نیسته اند، بگیرند. ۶ و مشایع آن شهر آن گوشه را در وادی ای که آب در آن همیشه جاری باشد و در آن خیش نزد، و شخم نزدیک باشند، فرود آورند، و آنجا در وادی، گردن گوشه را بشکنند. ۵ و بی لاوی کهنه نزدیک بایند، چونکه بیوه خدایت ایشان را برگردیده است تا او را خدمت نمایند، و به نام خداوند برکت دهند، و برحسب قول ایشان همانجا و هر آزاری فیصل پذیرد. ۶ و جمیع مشایع آن شهری که نزدیک تر به مقتول است، دستهای خود را بر گوشه ای که گردنش در وادی مشکسته شده است، بشویند. ۷ و جواب داد، پکوید: «دستهای ما این خون را نریخته، و چشمان ما ندیده است. ۸ ای خداوند قوم خود اسرائیل را که فدیه داده ای بیامز، و مگذار که خون بی گناه در میان قوم تو اسرائیل بمانند.» پس خون برای ایشان عفو خواهد شد. ۹ پس خون بی گناه در میان خود ضعیف نشود، و از ایشان ترسان و لوزان و هراسان مباشید. ۴ زیرا بیوه، خدای شما، با شما می رود، تا برای شما با دشمنان شما جنگ کرده شما رانجات دهد.» ۵ و سورون، قوم را خطاب کرده، گوید: «کیست که خانه نو بنا کرده، آن را حلال نکرده است؟ او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و دیگری آن را تخصیص نماید. ۶ و کیست که تاکستانی غرس نموده، آن را حلال نکرده است؟ او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد، و دیگری آن را حلال کند. ۷ و کیست که دختری نامرد کرده، به نکاح در نیاورده است، او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد، و دیگری او را به نکاح درآورد. ۸ و سورون نیز قوم را خطاب کرده، گوید: «کیست که ترسان وضعیف دل است؟ او روانه شده، به خانه اش بمیرد، مبادا دل برادرانش مثل دل او گذاخته شود.» ۹ و چون سورون از تکلم نمودن به قوم فارغ شوند، بر سر قوم، سرداران لشکر مقرنسازند. ۱۰ چون به شهری نزدیک آئی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح بکن. ۱۱ و اگر تو راجوب صلح بدهد، و دروازها را برای توبکشايد، آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند. ۲۱

کسی را پسری سرکش و فتنه انگیز باشد، که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش نداده، و هرچند او را تادیب نمایند ایشان رانشند، ۹۱ پدر و مادرش او را گرفته، نزد مشایخ شهرش به دروازه محله‌اش بیاورند. ۹۲ و به مشایخ شهرش گویند: «این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است، سخن ما را نمی‌شود و مسرف و میگسار است». ۹۳ پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ سنگسار کنند تا بمیرد، پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای و تمامی اسرائیل چون بشنوند، خواهند ترسید. ۹۴ و اگر کسی گناهی را که مستلزم موت است، کرده باشد و کشته شود، او را به دارکشیده باشی، ۹۵ بدنش در شب بر دار نماند. او رالیله در همان روز دفن کن، زیارتک بر دارلویخته شود ملعون خدا است تا زمینی را که یقه، خدایت، تو را به ملکیت می‌دهد، نجس نسازی.

۹۶ هیچ کس زن پدر خود را نگیرد و دامن پدرخود را منکش نسازد.

۳۲ جماعت خداوند شخصی که کوییده بیضه و آلت بریده باشد داخل جماعت خداوند نشود. ۳۳ حرام زاده‌ای داخل جماعت خداوند نشود، حتی تا پشت دهم احده از او داخل جماعت خداوند نشود. ۳۴ عمومی و موأبی داخل جماعت خداوند نشوند. حتی تا پشت دهم، احده از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نمود. ۳۵ چرواقی که شما از مصر بیرون آمدید، شما را در راه به نان و آب استقبال نکردند، و از این جهت که بلاعم بن بعور را از فتو روانی از او روگردانی. ۳۶ اگر الاغ یا گاو برادرت را در راه افتاده بینی، از آن رومگردان، البته آن را با او بخیزان. ۳۷ متعاق مرد بزن ناشد، و مرد لیاس زن را پیشش، زیارتک این کار را کند مکروه بیهوده خای توست. ۳۸ اگر اتفاق آشیانه مرغی در راه به نظر تو آید، خواه بر درخت یا بر زمین، و در آن بجهه‌ها یاتخمه‌ها باشد، و مادر بر بجهه‌ها یا تخمها نشسته، مادر را با بجهه‌ها مگیر. ۳۹ مادر را البته رها کن و پیچه‌ها را برای خود بگیر، تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی. ۴۰ چون خانه نو با کنی، بر پشت بام خودبیواری بساز، میدا کسی از آن بیفتد و خون برخانه خود بیاوری. ۴۱ در تاکستان خود دو قسم تخم مکار، مبداتمامی آن، یعنی هم تخمی که کاشه‌ای و هم محصول تاکستان، وقف شود. ۴۲ گاو و الاغ را بهم جفت کرده، شیار منما. ۴۳ پارچه مختلط از پشم و کتان با هم مپوش. ۴۴ بر چهار گوشه رخت خود که خود را به آن می‌پوشانی، رشته‌ها بساز. ۴۵ اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو را بدیهی دارد، او را مکروه دارد. ۴۶ و اسباب حرف بدوبنیست داده، از او اسم بد شهرت دهد و گوید این زن را گرفتم و چون به او نزدیکی نمودم، او را باکره نیافتم. ۴۷ آنگاه پدر یا مادر آن دختر علامت بکارت دختر برداشته، نزد مشایخ شهر نزدرووازه بیاورند. ۴۸ و پدر دختر به مشایخ بگوید: «دختر خود را به این مرد به زنی داده‌ام، و از او کوکت دارد، ۴۹ و اینک اسباب حرف بد نسبت داده، می‌گوید دختر تو را باکره نیافتم، و علامت بکارت دختر من این است.» پس جامه را پیش مشایخ شهر بگستراند. ۵۰ پس مشایخ آن شهر آن مرد را گرفته، تبیه کنند. ۵۱ و او را صد مثقال تقره جرمیه مموده، به پدر دختر بدنه‌ش چونکه برپاکرده اسرائیل بدانمی اورده است. و او زن وی خواهد بود و در تمامی عمرش نمی‌تواند او را رهاره کند. ۵۲ لیکن اگر این سخن راست باشد، و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود، آنگاه دختر را نزدرو خانه پدرش بیرون آورند، و اهل شهرش او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد، چونکه در خانه پدر خود زتا کرده، در اسرائیل قیاحتی نموده است. پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای. ۵۳ اگر مردی یافت شود که با زن شوهبداری همبستر شده باشد، پس هر دو یعنی مردی که با زن خواهید است و زن، کشته شوند. پس بدی را از اسرائیل دور کرده‌ای. ۵۴ اگر دختر باکرای به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته، با او همبستر شود. ۵۵ پس هر دو ایشان را نزد دروازه شهر بیرون آورده، ایشان را با سنگها سنگسار کنند تا بمیرند؛ اما دختر را چونکه در شهر بود و فریاد نکرد، و مرد را چونکه زن همسایه خود را ذلیل

۲۲ اگر گاو یا گوسفند برادر خود را گم شده بینی، از او رومگردان. آن را البته نزدیک خود برگوگرد. ۲۳ و اگر برادرت نزدیک توانشید با او را نشناسی، آن را به خانه خود بیاور و فرد تو بماند، تا برادرت آن را طلب نماید، آنگاه آن را به او رد نما. ۲۴ و به الاغ یا چینن کن و به لباسش چینن عمل نما و به هر چیز گمشده برادرت که از او گم شود و یافته باشی چینن عمل نما، نمی‌توانی از او روگردانی. ۲۵ اگر الاغ یا گاو برادرت را در راه افتاده بینی، از آن رومگردان، البته آن را با او بخیزان. ۲۶ متعاق مرد بزن ناشد، و مرد لیاس زن را پیشش، زیارتک این کار را کند مکروه بیهوده خای توست. ۲۷ اگر اتفاق آشیانه مرغی در راه به نظر تو آید، خواه بر درخت یا بر زمین، و در آن بجهه‌ها یاتخمه‌ها یا تخمها نشسته، مادر را با بجهه‌ها مگیر. ۲۸ مادر را البته رها کن و پیچه‌ها را برای خود بگیر، تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی. ۲۹ چون خانه نو با کنی، بر پشت بام خودبیواری بساز، میدا کسی از آن بیفتد و خون برخانه خود بیاوری. ۳۰ در تاکستان خود دو قسم تخم مکار، مبداتمامی آن، یعنی هم تخمی که کاشه‌ای و هم محصول تاکستان، وقف شود. ۳۱ گاو و الاغ را بهم جفت کرده، شیار منما. ۳۲ پارچه مختلط از پشم و کتان با هم مپوش. ۳۳ بر چهار گوشه رخت خود که خود را به آن می‌پوشانی، رشته‌ها بساز. ۳۴ اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو بدیهی دارد، او را مکروه دارد. ۳۵ و اسباب حرف بدوبنیست داده، از او اسم بد شهرت دهد و گوید این زن را گرفتم و چون به او نزدیکی نمودم، او را باکره نیافتم. ۳۶ آنگاه پدر یا مادر آن دختر علامت بکارت دختر برداشته، نزد مشایخ شهر نزدرووازه بیاورند. ۳۷ و پدر دختر به مشایخ بگوید: «دختر خود را به این مرد به زنی داده‌ام، و از او کوکت دارد، ۳۸ و اینک اسباب حرف بد نسبت داده، می‌گوید دختر تو را باکره نیافتم، و علامت بکارت دختر من این است.» پس جامه را پیش مشایخ شهر بگستراند. ۳۹ پس مشایخ آن شهر آن مرد را گرفته، تبیه کنند. ۴۰ و او را صد مثقال تقره جرمیه مموده، به پدر دختر بدنه‌ش چونکه برپاکرده اسرائیل بدانمی اورده است. و او زن وی خواهد بود و در تمامی عمرش نمی‌تواند او را رهاره کند. ۴۱ لیکن اگر این سخن راست باشد، و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود، آنگاه دختر را نزدرو خانه پدرش بیرون آورند، و اهل شهرش او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد، چونکه در خانه پدر خود زتا کرده، در اسرائیل قیاحتی نموده است. پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای. ۴۲ اگر مردی یافت شود که با زن شوهبداری همبستر شده باشد، پس هر دو یعنی مردی که با زن خواهید است و زن، کشته شوند. پس بدی را از اسرائیل دور کرده‌ای. ۴۳ اگر دختر باکرای به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته، با او همبستر شود. ۴۴ پس هر دو ایشان را نزد دروازه شهر بیرون آورده، ایشان را با سنگها سنگسار کنند تا بمیرند؛ اما دختر را چونکه در شهر بود و فریاد نکرد، و مرد را چونکه زن همسایه خود را ذلیل

در ظرف خود هیچ مگذار. ۵۲ چون به کشتار همسایه خود داخل شوی، خوشها را بدست خود بینن، اما دام بر کشت همسایه خود مگذار.

۴۲ چون کسی زنی گرفته، به نکاح خوددار آورد، اگر در نظر او پسند نیاید از این که چیزی ناشایسته در او بیابد آنگاه طلاق نامهای نوشته، بدستش دهد، و او را از خانه اش رها کند. ۲ و از خانه او روانه شده، برود و زن دیگری شود. ۳ و اگر شوهر دیگر نیز او را مکروه دارد و طلاق نامهای نوشته، بدستش بدله او را از خانه اش رها کند، یا اگر شوهری دیگر که او را به زنی گرفت، بیمیدر. ۴ شوهر اول که او را رها کرده بود، نمی تواند دوباره او را به نکاح خود درآورد. بعد از آن تاپاک شده است، زیوا که این به نظر خداوند مکروه است. پس بر زمینی که یهوه خدایت، تو را به ملکیت می دهد، گناه میاور. ۵ چون کسی زن تازهای بگیرد، در لشکر بیرون نزد، و هیچ کار به او تکلیف نشود، تا یک سال درخانه خود آزاد بماند، و زنی را که گرفه است، مسرور سازد. ۶ هچکس آسیا یا سنج بالای آن را به گروگنگرد، زیوا که جان را به گرو گرفه است. ۷ اگر کسی یافت شود که یکی از برادران خوداز بنساریل را ذیلیده، بر او ظلم کند یا پفرودش، آن دزد کشنه شود، پس بدی را از میان خود دور کرده ای. ۸ درباره بلای برص هوشیار باش که هر آنچه لاویان کهنه شما را تعلیم دهند به دقت توجه نموده، عمل نماید. ۹ یادآور که یهوه خدایت را ایشان امر فرموده، هوشیار پاشید که عمل نماید. ۱۰ یادآور که یهوه خدایت در راه با مریم چه کرد، وقی که شما از مصر بیرون آمدید. ۱۱ چون به همسایه خود هر قسم قرض دهی، برای گرفن گرو ب خانه اش داخل مشو در حالی که توضیعف و وامانده بودی و از خدا نرسیدند. پس چون یهوه خدایت تو را در زمینی که یهوه خدایت، تو را برای تصرفش نصیب می دهد، از جمیع دشمنات آرامی بخشد، آنگاه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو ساز و فراموش مکن.

۶۲ و چون به زمینی که یهوه خدایت تو را نصیب می دهد داخل شدی، و در آن تصرف نموده، ساکن گردیدی، ۲ آنگاه نوب تمامی حاصل زمین را که از زمینی که یهوه خدایت به تویی دهد، جمع کرده باشی بگیر، و آن را در سید گذاشته، به مکانی که یهوه خدایت برگنید تا نام خود را در آن ساکن گرداند، برو. ۳ و نزد کاهنی که در آن رو زها باشد رفق، وی را بگو: «امروز برای یهوه خدایت اقرار می کنم که زمینی که درخانه باری پدران ما قسم خود رکه به ما بدده، داخل شدمادم.» ۴ و کاهن سید را از دست گرفته، پیش مذبح یهوه خدایت بگذارد. ۵ پس تو به حضور یهوه خدای خود اقرار کرده، بگو: «پدر من ارامی آواره بود، و با عددي قلیل به مصر بیان در آنچه غربت پذیرفت، و در آنچه امتنی بزرگ و خلیم و کثیر شد. ۶ و مصر بیان با ما بدرفاری نموده، ما را ذلیل ساختند، و بندگی سخت بر مانهایند. ۷ و چون نزد یهوه، خدای پدران خود، فریاد برآوردم، خداوند اواز ما را شنید و مشفق و محنت و تنگی ما را دید. ۸ و خداوند مارا از مصر بدست قوی و بازوی افراشته و خوف عظیم، و با آیات و معجزات بیرون آورد. ۹ و ما رایه این مکان درآورده، این زمین را زمینی که به شیر و شهد جاری است به ما بخشید. ۱۰ و الان اینکه نوب حاصل زمینی را که تویی خداوند به من دادی، آورده‌ام.» پس آن را به حضور یهوه خدای خود بگذار، و به حضور یهوه، خدایت، عبادت نما. ۱۱ و تو با لاوی و غریبی که در میان تو باشد از تمایی نیکویی که یهوه خدایت، به تو و به خاندانش بخشیده است، شادی خواهی نمود. ۲۱ و در سال سوم که سال عشر است، چون از گفتن تمامی عشر محصول خود فارغ شدی، آن را به لاوی و غریب و پیغم و بیوزن بده، تا

دراندرون درواه های تو بخورند و سیر شوند. ۳۱ و به حضور پهوه خدایت بگوی: «موقوفات را از خانه خود بیرون کردم، و آنها را نیز به لاوی و غریب و پیغم و پیوزن، مافق تمامی اوامری که به من امرفومودی، دادم، و از اولمر تو تجاوز ننموده، فراموش نکردم. ۴۱ در ماتم خود از آنها نخورد و در نجاستی از آنها صرف ننمودم، و برای اموات از آنها ندادم، بلکه به قول پهوه، خدایم، گوش دادم، مواقف هرانچه به من امر فرمودی، رفاقتار ننمودم. ۵۱ از مسکن مقدس خود از آسمان پنگر، و قوم خود اسرائل و زمینی را که به ما دادی چنانکه برای پدران ما قسم خورده، زمینی که به شیر و شهد جاری است، برک بدده.» ۶۱ امروز پهوه، خدایت، تو را امر می فرماید که این فرایض و احکام را بجا آوری، پس آنها را به تمامی دل و تمامی جان خود نگاه داشته، بجا آور. ۷۱ امروز به پهوه اقرار ننمودی که خدای توست، و اینکه به طرقهای او سلوک خواهی نمود، و فرایض و امر و احکام او را نگاه داشته، آوار او را خواهی شنید. ۸۱ و خداوند امروز به توقار کرده است که تو قوم خاص او هستی، چنانکه به تو وعده داده است، و تمامی اوامر او را نگاه داری. ۹۱ و تا تو را در ستایش و نام و اکرام از جمیع امتهای که ساخته است، بلند گرداند، و تا برای پهوه، خدایت، قوم مقدس باشی، چنانکه وعده داده است.

۸۲ «و اگر آوار یهوه خدای خود را به دقت بشنوی تا هوشیار شده، تمامی اوامر اورا که من امروز به تو امر می فرمایم بجا آوری، آنگاه یهوه خدایت تو را بر جمعی امتهای جهان بلند خواهد گردانید. ۲ و تمامی این برکها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت، اگر آوار یهوه خدای خود را بشنوی. ۳ در شهر، مبارک و در صحراء، مبارک خواهی بود. ۴ میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهایمت و بچه های گاو و بره های گله تو مبارک خواهند بود. ۵ سبد و ظرف خمیر تو مبارک خواهد بود. ۶ وقت درآمدنت مبارک و وقت بیرون رفنت مبارک خواهی بود. ۷ «و خداوند دشمنان را که با تو مقاومت نمایند، از حضور تو منهمن خواهد ساخت، ازیک راه بر تو خواهند آمد، و از هفت راه پیش تو خواهند گریخت. ۸ خداوند در انباههای تو و به هرچه دست خود را به آن دراز می کنی بز تو رک خواهد فرمود، و تو را در زمینی که بجهه خدایت به تو می دهد، مبارک خواهد ساخت. ۹ و اگر اوامر یهوه خدای خود را نگاهداری، و در طرقهای او سلوک نمانی، خداوند تو را برای خود قوم مقدس خواهد گردانید، چنانکه برای تو قسم خورده است. ۱۰ و جمیع امتهای زمین خواهند دید که نام خداوند بر تو خوانده شده است، و از تو خواهند ترسید. ۱۱ و خداوند خریبه نیکوی خود، یعنی آسمان را در میوه بطن و شمره بهایمت و محصول زمینیت، در زمینی که خداوند برای پدرانت قسم خورد که به تو بدهد، به نیکوی خواهد افروزد. ۲۱ و خداوند خریبه نیکوی خود، یعنی آسمان را در موسمش بیاراند، و تو را در جمیع اعمال خواهد گشود، تا باران زمین تو را در موسمش بیاراند، و خداوند تو را در جمیع اعمال دستت مبارک سازد، و به امتهای سپایر قرض خواهی داد، و تو قرض نخواهی گرفت. ۳۱ و خداوند تو را سر خواهد ساخت، تا در، و بلند خواهی بود فقط نه پست، اگر اوامر یهوه خدای خود را که من امروز به تو امر می فرمایم بشنوی، و آنها را نگاه داشته، بجا آوری. ۴۱ و از همه سختانی که من امروز به تو امر می کنم به طرف راست یا چپ میل نکنی، تا خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را عبادت کنی. ۵۱ «و اما اگر آوار یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده، همه اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر می فرمایم بجا آوری، آنگاه جمیع این لعنهها به تو خواهد رسید، و تو را خواهد دریافت. ۶۱ در شهر ملعون، و در صحراء ملعون خواهی بود. ۷۱ سبد و ظرف خمیر تو ملعون خواهد بود. ۸۱ میوه بطن تو و میوه زمین تو و بچه های گاو و بره های گله تو ملعون خواهد بود. ۹۱ وقت درآمدنت ملعون، و وقت بیرون رفنت ملعون خواهی بود. ۱۰۲ و به هرچه دست خود را برای عمل نمدون دراز می کنی خداوند بر تولعنت و اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا به زودی هلاک و نابود شوی، بهسب بدی کارهایت که به آنها مرا ترک کردای، ۱۲ خداوندوبا را بر تو ملصق خواهد ساخت، تا تو را از زمینی که برای تصرفش به آن داخل می شوی، هلاک سازد. ۲۲ و خداوند تو را سل و تپ والهاب و حرارت و شمشیر و باد سیوم و برقان خواهد زد، و تو را تعابخواهند نمود تا هلاک شوی. ۲۲ و فلک تو که بالای سر تو است مس خواهد شد، و زمینی که زیر تو است آهن. ۴۲ و خداوند باران زمینت را گرد و غبار خواهد ساخت، که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی. ۵۲ «و خداوند

۷۲ و موسی و مشایخ اسرائل، قوم را امرفومودی، گفتند: «تمامی اوامری را که من امروز به شما امر می فرمایم، نگاه دارید. ۲ و دروزی که از اردن به زمینی که پهوه، خدایت، به تو می گردید، بز دور نگاهی بزرگ برپا کرده، آنها را با گچ بمال. ۳ و بر آنها تمامی کلمات این شریعت را بنویس، هنگامی که عبور نمایی تابه زمینی که پهوه، خدایت، به تو می دهد، پدرانش باشی و شهد جاری است، چنانکه پهوه خدای داخل شوی، زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه پهوه خدایت پدرانش به تو وعده داده است. ۴ و چون از اردن عبور نمودی این سنگها راکه امروز به شما امر می فرمایم در کوه عیبال برپا کرده، آنها را با گچ بمال. ۵ و در آنجا مذبحی برای پهوه خدایت بنا کن، و مذبح از سنگها باشد و آلت آنها بسته بکار میر. ۶ مذبح پهوه خدای خودرا از سنگها ناتراشیده بنا کن، و قربانی های سوختنی برای پهوه خدایت، بر آن بگذران. ۷ و ذیباچ سلامتی ذبح کرده، در آنجا بخور و به حضور پهوه خدایت شادی نمای. ۸ و تمامی کلمات این شریعت را بر آن به خط روشن بنویس. ۹ پس موسی و لاویان کهنه تمامی اسرائل را خطاب کرده، گفتند: ۱۰ «ای اسرائل حاموش باش و بشنو. امروز قوم پهوه خدایت شدی. ۱۱ پس آوار یهوه خدایت را بشنو و اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر می فرمایم، بجا آور.» ۲۱ «چون از اردن عبور کردید، اینان یعنی شمعون و لاوی و بیهودا و یسکار و یوسف و بنیامین بر کوه جرزیم باستند تا قوم را برک دهند. ۲۱ و اینان یعنی رویین و جاد و اشیر و یویون و دان و نفثانی بر کوه عیبال باستند تانفرن کنند. ۴۱ و لاویان جمیع مردان اسرائل را به آوار بلند خطاب کرده، گویند: ۵۱ «ملعون باد کسی که صورت تراشیده یاریخته شده از صنعت دست کارگر که نزد خداوند کرده است، بسازد، و مخفی نگاه دارد.» و تمامی قوم در جواب بگویند: «آمن!» ۶۱ «ملعون باد کسی که با پدر و مادر خود به خفت رفار نماید.» و تمامی قوم بگویند: «آمن!» ۷۱ «ملعون باد کسی که حد همسایه خود را تغیر دهد.» و تمامی قوم بگویند: «آمن!» ۸۱ «ملعون باد کسی که نایین را از راه منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «آمن!» ۹۱ «ملعون باد کسی که داری غریب و پیغم و پیوه را منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «آمن!» ۱۰ «ملعون باد کسی که با زن پدر خود همبسترشود، چونکه دامن پدر خود را کشف نموده است.» و تمامی قوم بگویند: «آمن!» ۱۲ «ملعون باد کسی که با هر قسم بهایمی بخوابد.» و تمامی قوم بگویند: «آمن!» ۲۲

تو را پیش روی دشمنانت منهدم خواهد ساخت. از یک راه بر ایشان بیرون

خواهی رفت، و از هفت راه از حضور ایشان خواهی گریخت، و در تمامی ممالک جهان به تلاطم خواهی افتاد. ۶۲ و بدین شما برای همه پرندگان هوا و بهای زمین خوارک خواهد بود، و هیچ کس آنها را دور نخواهد کرد. ۷۲ خداوند تو را به دنبال مصر و خراج و جرب و خارشی که توار آن شفا نتوانی یافت، مبتلا خواهد ساخت. ۸۲ خداوند تو را به دیوانگی و نایابی و پریشانی دل مبتلا خواهد ساخت. ۹۲ و در وقت ظهر مثل کوری که در تاریکی لمس نماید کورانه راه خواهی رفت، و در راههای خود کامیاب نخواهی شد، بلکه در تمامی روزهای مظلوم و غارت شده خواهی بود، و نجات دهدادهای نخواهد بود. ۱۰۳ زنی را نامزد خواهی کرد و دیگری با او خواهد خواهد. خانه ای بنا خواهی کرد و در آن ساکن نخواهی شد. تاکستانی غرس خواهی نمود و میوشان را نخواهی خورد. ۱۳ گاوت در نظرت کشته شود و از آن نخواهی خورد. الاغت پیش روی تو به غارت برده شود و باز بددست تو نخواهند آمد. گوسفند تو به دشمنت داده می شود و برای تو رهاکندهای خواهد بود. ۲۳ پرسان و دخترانت به امت دیگرداده می شوند، و چشمانت نگرسنیت از آزوی ایشان تمامی روز کامیله خواهد شد، و در دست تو هیچ قوهای خواهد بود. ۳۳ میوه زمینت و مشقت تو را امتنی که نشانخته ای، خواهد خورد، و همیشه فقط مظلوم و کوفه شده خواهی بود. ۴۳ بدی که از چیزهایی که چشمانت می بیند، دیوانه خواهی شد. ۵۳ خداوند زنوها و ساقها وار گفت پا تا فرق سر تو را به دنبال بد که از آن شفافتوانی یافت، مبتلا خواهد ساخت. ۶۳ خداوند تو را پادشاهی را که بر خود نصب می نمایی، بسوی امتنی که تو و پدرانت نشانخته اید، خواهید برد، و در آنجا خدایان غیر را از چوب و سینگ عبادت خواهی کرد. ۷۳ و در میان تمامی امتهایی که خداوند شما را به آنجا خواهد برد، عبرت و مثل و سخره خواهی شد. ۸۳ «تخم بسیار به مزرعه خواهی برد، و اندکی جمع خواهی کرد چونکه ملخ آن را خواهد خورد. ۹۳ تاکستانهای غرس نموده، خدمت آنها را خواهی کرد، اما شراب را نخواهی نوشید و انگورگارا نخواهی چید، زیورا کرم آن را خواهد خورد. ۱۰۴ تو را در تمامی حدودت درخان زیتون خواهد بود، لکن خوشیش را به زیست تدبین نخواهی کرد، زیورا زیتون تو نارس ریخته خواهد شد. ۱۴ پرسان و دختران خواهی آورد، لیکن ازان تو نخواهند بود، چونکه به اسیری خواهیدرفت. ۲۴ تمامی درختان و محصول زمینت رامالع به تصرف خواهد آورد. ۳۴ غریبی که در میان تو است بر تو به نهایت رفیع و برافرشته خواهد شد، و تو به نهایت پست و متنزل خواهی گردید. ۴۴ او به تو قرض خواهد داد و تو به او قرض نخواهی داد، او سر خواهد بود و تو دم خواهی بود. ۵۴ «و جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را تعاقب نموده، خواهد دریافت تا هلاک شوی، از این جهت که قول پیوه خداوت را گوش ندادی تا اولم و فریضی را که به تو امر فرموده بود، نگاه داری. ۶۴ و تو را و ذرت تو را تا به ابدیت و شگفت خواهد بود. ۷۴ «از این جهت که پیوه خداوت خود را به شاهدانی و خوشی دل برای فراوانی همچیزی عادت ننمودی. ۸۴ پس دشمنات را که خداوندبر تو خواهد فستاد در گرسنگی و تشنجی و بوهنگی و احتیاج همه چیز خدمت خواهی نمود، و بیوغ آنهین بگردند خواهد گذاشت تا توار آنها را خداوند از دور، و خداوند از چیزی زمین، امتنی را که مثل عقاب می پرد بر تو خواهد آورد، امتنی که زبانش را نخواهی فهمید. ۵. امتنی مهیب صورت که طرف پیران را نگاه ندارد و بر جوانان ترحم ننماید. ۱۵ و نتایج بهایم و محصول زمینت را بخورد تا هلاک شوی. و برای تو نیز غله و شیره و روغن و بچه های گلو و بیره های گوسفند را باقی نگذارد تا تو را هلاک سازد. ۲۵ و تو را در تمامی دروازه هایت محاصره کند تا دیواره های بلند و حصین که بر آنها توکل داری در

تمامی زمینت منهدم شود، و تو را در تمامی دروازه هایت، در تمامی زمینی که پیوه خداوت به تو می دهد، محاصره خواهد نمود. ۲۵ و میوه بطن خود، یعنی گوشت پرسان و دخترانت را که پیوه خداوت به تو می دهد در محاصره و تنگی که دشمنانت تو را به آن زیون خواهند ساخت، خواهی خورد. ۴۵ مردی که در میان شما نام و پسیار متعنم است، چشمتش بروادر خود و زن هم آغوش خویش و بقیه فرزندانش که باقی می مانند بد خواهد بود. ۵۵ به حادی که به احدی از ایشان از گوشت پرسان خودکه می خورد نخواهد داد زیورا که در محاصره و تنگی که دشمنانت تو را در تمامی دروازه هایت به آن زیون سازند، چیزی برای او باقی نخواهد ماند. ۵۶ و زنی که در میان شما نازک و متعنم است که به سبب تنعم و نازکی خود جرات نمی کرد که کف پای خود را به زمین بگذارد، چشم او بر شوهرهم آغوش خود و پسر و دختر خویش بد خواهد بود. ۵۷ و بر مشیمهایی که از میان پایهای او در آراید و بر اولادی که بزاید زیورا که آنها را به سبب احتیاج همه چیز در محاصره و تنگی که دشمنانت در دروازه هایت به آن تو را زیون سازنده پنهانی خواهد خورد.» ۸۵ اگر به عمل نمودن تمامی کلمات این شریعت که در این کتاب مکوب است، هوشیارنشوی و از این نام مجید و مهیب، یعنی پیوه، خداوت، نترسی، ۹۵ آنگاه خداوند بلایای تو ویلایای اولاد تو را عجیب خواهد ساخت، یعنی خداوند بر سر خود را مستولی خواهد گردانید تا هلاک شوی. ۲۶ و گوگه قلی خواهید ماند، بر عکس آن که مثل ستارگان آسمان کثیر بودید، زیورا که اواز پیوه خدای خود را نشینید. ۲۶ واقع می شود چنانکه خداوند بر شما شادی نمود تا به شما حسان کرده، شما را بیفزاید همچنین خداوند بر شما شادی خواهد نمود تا شما را هلاک و نابود گرداند، و ریشه شما از زمینی که برای تصرفش در آن داخل می شوید کنده خواهد شد. ۴۶ و خداوند تو را در میان جمیع امتهای از کران زمین تاکردن دیگرگش پراکنده سازد و در آنجا خدایان غیر را از چوب و سینک که تو و پدرانت نشانخته اید، عبادت خواهی کرد. ۵۶ و در میان این امتهای استراحت خواهی یافت و برای کف پایت آزمی نخواهد بود، و در آنجا پیوه تو را دل لزان و کاهیدگی چشم و پژمردگی جان خواهد داد. ۶۶ و جان تو پیش روی معلق خواهد بود، و شب و روز ترساک شده، به جان خود اطمینان خواهی داشت. ۷۶ بامدادان خواهی گفت: کاش که شام می بود، و شامگاهان خواهی گفت: کاش که صحیح می بود، به سبب ترس دلت که به آن خواهی ترسید، و به سبب رویت چشمتو که خواهی دید. ۸۶ و خداوند تو را در کشتهای از راهی که به تو گفتم آن را دیگر نخواهی دید به مصر باز خواهد آورد، و خود را در آنجا به دشمنان خویش برای غلامی و کنیزی خواهد فروخت و مشتری نخواهد بود.»

۹۲ این است کلمات عهده که خداوند در زمین موآب به موسی امر فرمود که بانپی اسرائیل بیند، سوای آن عهد که با ایشان در حوریب بسته بود. ۲. و موسی تمامی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان گفت: «هر آنچه خداوند در زمین مصر بافرعون و جمیع بندگانش و تمامی زمینش عمل نمود، شما دیده اید. ۳ تجربه های عظیم که چشمان تو دید و آیات و آن معجزات عظمی. ۴ اما خداوند دلی را که بدانید و چشمانت را که بیینید و گوششان را که بشنوید تا امروز به شما ناده است. ۵ و شما را چهل سال در بیان رهبری نمودم که لیاس شما مندرس تگردید، و گفتشا در پای شما پاره نشد. ۶ نان خورده و شراب و مسکرت نوشیده اید، تا بدانید که من پیوه خداوت شما هستم. ۷ و

چون به اینجا رسیدید، سیحون، ملک حشیون، و عوج، ملک باشان، به مقابله شماری‌ها چنگ بیرون آمدند و آنها را مغلوب ساختیم. ۸ و زمین ایشان را گرفته، به روینان و جادیان و نصف سبط منسی به ملکیت دادیم. ۹ پس کلمات این عهد را نگاه داشته، بجا آورید تا در هرچه کنید کامیاب شوید.

۱۰ «امروز جمیع شما به حضور یهوه، خمای خود حاضرید، یعنی روسای شما و اسپاط شما و مشایخ شما و سوران شما و جمیع مردان اسرائیل. ۱۱ و اطفال و زنان شما و غیری که درمان اردوی شماست از هیزم شکننا تا آب کشان شما. ۲۱ تا در عهد یهوه خداست و سوگد او که یهوه خداست امروز با تو استوار می‌سازد، داخل شوی. ۲۱ تو را امروز برای خود قومی برقارادر، و او خدای تو باشد چنانکه به تو گفته است، و چنانکه برای پدرات، ابراهیم و اسحاق و عقوب، قسم خورده است. ۴۱ و من این عهد و این قسم را بشما تهیبا استوار نمی‌نمایم. ۵۱ بلکه بالاتانی که امروز با ما به حضور یهوه خدای ما در اینجا حاضرند، و هم با آنانی که امروز با ما در اینجا حاضر نیستند. ۶۱ زیرا شما می‌دانید که چگونه در زمین مصر سکونت داشتم، و چگونه از میان امتهای که عبور نمودید، گذشتیم. ۷۱ و رجاسات و بهای ایشان را از چوب دست و در میوه بطبیت و نتایج بهایمت و محصول زمینت به نیکوی خواهد افزود، زواخداوند بار دیگر بر تو باری نیکوی شادی خواهد کرد، چنانکه بر پدران تو شادی نمود. ۱۱ اگر آوار یهوه خدای خود را اطاعت نموده، امروز و فریض او را که در طومار این شریعت مکتوب است، نگاه داری، و به سوی یهوه، خدای خود، با تمامی دل و تمامی جان بازگشت نمایی. ۱۱ «زیرا این حکمی که من امروز به تو امرمی فرمایم، برای تو مشکل نیست و از تو دور نیست. ۲۱ نه در آسمان است تا بگویی کیست که به آسمان برای ما صعود کرده، آن را نزد ما بیاورید آن را به ما بشنوید تا به عمل آوریم. ۲۱ و نه آن طرف دریا که بگویی کیست که برای ما به آنطرف دریا عبور کرده، آن را نزد ما بیاورد و به ما بشنویدتا به عمل آوریم. ۴۱ بلکه این کلام، بسیار نزدیک توست و در دهان و دل توست تا آن را بجا آوری. ۵۱ «بین امروز حیات و نیکویی و موت و بدی را پیش روی تو گذاشت. ۶۱ چونکه من امروز تورا امروز فرمایم که یهوه خدای خود را دوست بداری و در طریقه‌ای او رفقار نمایی، و امروز و فریض و احکام او را نگاه داری تا زنده مانده، افوده شوی، و تا یهوه، خداست، تو را در زمینی که برای تصریفش به آن داخل می‌شوی، برک دهد. ۷۱ لیکن اگر دل تو برگودد و اطاعت نمایی و فریفه شده، خدایان غیر را سجده و عبادت نمایی، ۸۱ پس امروز به شما اطلاع می‌دهم که اینه هلاک خواهید شد، و در زمینی که از اردن عبور می‌کنید تا در آن داخل شده، تصریف نمایید، عمر طویل نخواهد داشت. ۹۱ امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می‌آورم که حیات و موت ورکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم، پس حیات را برگوین تا تو با ذریقت زنده بمانی. ۱۰۲ و تایهوه خدای خود را دوست بداری و آوار او را بشنوی و با او ملخص شوی، زیرا که او حیات تو و درازی عمر توست تا در زمینی که خداوند برای پدرات، ابراهیم و اسحاق و عقوب، قسم خوردکه آن را به ایشان بدهد، ساکن شوی.»

۱۳ و موسی رفعه، این سخنان را به تمامی اسرائیل بیان کرد، ۲ و به ایشان گفت: «من امروز صد و بیست ساله هستم و دیگر طاقت خروج و دخول ندارم، و خداوند به من گفته است که از این اردن عبور نخواهی کرد. ۳ یهوه خدای تو، خود به حضور تو عبور خواهد کرد، و بوشع نیز پیش حضور تو هلاک خواهد ساخت، تا آنها را به تصرف آوری، و بوشع نیز پیش روی توعور خواهد نمود چنانکه خداوند گفته است. ۴ و خداوند چنانکه به سیحون و عوج، دو پادشاه اموریان، که هلاک ساخت و به زمین ایشان عمل نمود به اینها نیز رفار خواهد کرد. ۵ پس چون خداوند ایشان را به دست شما تسليم کند شما با ایشان موافق تمامی حکمی که به شما امروز مودم، رفار

چون به اینجا رسیدید، سیحون، ملک حشیون، و عوج، ملک باشان، به مقابله شماری‌ها چنگ بیرون آمدند و آنها را مغلوب ساختیم. ۸ و زمین ایشان را گرفته، به روینان و جادیان و نصف سبط منسی به ملکیت دادیم. ۹ پس کلمات این عهد را نگاه داشته، بجا آورید تا در هرچه کنید کامیاب شوید.

۱۰ «امروز جمیع شما به حضور یهوه، خمای خود حاضرید، یعنی روسای شما و اسپاط شما و مشایخ شما و سوران شما و جمیع مردان اسرائیل. ۱۱ و اطفال و زنان شما و غیری که درمان اردوی شماست از هیزم شکننا تا آب کشان شما. ۲۱ تا در عهد یهوه خداست و سوگد او که یهوه خداست امروز با تو استوار می‌سازد، داخل شوی. ۲۱ تو را امروز برای خود قومی برقارادر، و او خدای تو باشد چنانکه به تو گفته است، و چنانکه برای پدرات، ابراهیم و اسحاق و عقوب، قسم خورده است. ۴۱ و من این عهد و این قسم را بشما تهیبا استوار نمی‌نمایم. ۵۱ بلکه بالاتانی که امروز با ما به حضور یهوه خدای ما در اینجا حاضرند، و هم با آنانی که امروز با ما در اینجا حاضر نیستند. ۶۱ زیرا شما می‌دانید که چگونه در زمین مصر سکونت داشتم، و چگونه از میان امتهای که عبور نمودید، گذشتیم. ۷۱ و رجاسات و بهای ایشان را از چوب و سنگ و نقره و طلا که در میان ایشان بود، دیدیم. ۸۱ تا در میان شما مرد یا زن یا قبیله یا سپیطی نیاشد که دلش امروز از یهوه خدای ما منحرف گشته. ۹۱ برونو خدايان این طرایف را عبادت نماید، مبادا در میان شما ریشه‌ای باشد که حظظل و افستین بازگرد. ۹۱ «و مبادا چون سخنان این لعنت را بشنو در دلش خویشتن را برکت داده، گوید: هرچند در سختی دل خود سلوک می‌نمایم تا سیراب و تشنیه را با هم هلاک سازم، مرا سلامتی خواهد بود. ۴۲ خداوند او را نخواهد آمرزید، بلکه در آن وقت خشم و غیرت خداوند بر آن شخص دوادفشن خواهد شد، و تمامی لعنتی که در این کتاب مکتوب است، بر آن کس نازل خواهد شد، و خداوند نام او را از زیر آسمان محو خواهد ساخت. ۱۲ و خداوند او را از جمیع اسپاط‌ساتیل برای بدی جدا خواهد ساخت، مواقف جمیع لعنه‌ایان عهدی که در این طومار شریعت مکتوب است. ۲۲ و طبقه آینده یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهند برخاست، و غیریانی که از زمین دور می‌آیند، خواهند گفت: هنگامی که بلاای این زمین و بیمارهایی که خداوند به آن می‌رساند بینند. ۲۳ و تمامی زمین آن را که کبریت و شوره و آتش شده، نه کاشته می‌شود و نه حاصل می‌روید و هیچ علف در آن نمود نمی‌کندو مثل انقلاب سلوم و عموره و ادمه صبوئم که خداوند در غضب و خشم خود آنها را واژگون ساخت، گشته است. ۴۴ پس جمیع امتهای خواهند گفت: چرا خداوند با این زمین چنین کرده است و شدت این خشم عظیم از چه سبب است؟ ۵۲ آنگاه خواهند گفت: از این جهت که عهد یهوه خدای پدران خود را که به وقت بیرون آوردن ایشان از زمین مصر با ایشان بسته بود، ترک کرند. ۶۴ و رفقه، خدايان غیر را عبادت نموده، به آنها سجده کرند، خدايانی را که نشناخته بودند و قسمت ایشان نساخته بود. ۷۲ پس خشم خداوند این زمین افروخته شده، تمامی لعنت را که در این کتاب مکتوب است، بر آن آورد. ۸۲ و خداوندریشه ایشان را به غضب و خشم و غیض عظمی، از زمین ایشان کند و به زمین دیگر انداخت، چنانکه امروز شده است. ۹۲ چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای مکشفوت تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است، تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم.

۱۰ و چون جمیع این چیزها، یعنی برکت و لعنتی که پیش روی تو گذاشتم بر تعارض شود، و آنها را در میان جمیع امتهای که یهوه، خداست، تو را به آنجا خواهد راند، بیادآوری. ۱۰ و تو با فرزندات با تمامی دل و تمامی جان

نمایید. ۶ قوی و دلیر باشید و ازیشان ترسان و هراسان مباشید، زیرا یهوه، خدایت، خود با تمی رود و تو را و نخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود.» ۷ و موسی پوش خداونده، در نظر تمامی اسرائیل به او گفت: «قوی و دلیر باش زیرا که تو با این قوم به زمینی که خداوند برای پدران ایشان قسم خورد که به ایشان بدهد داخل خواهی شد، و تو آن را برای ایشان تقسیم خواهی نمود. ۸ و خداوند خود پیش روی رومی رود او با تو خواهد بود و تو را و نخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود پس ترسان و هراسان مباش.» ۹ و موسی این تورات را نوشته، آن را به بنی لاوی کهنه که تابوت عهد خداوند را بریمی داشتند و به جمیع مشایخ اسرائیل سپرد. ۱۰ و موسی ایشان را امر فرموده، گفت: «که دلخواه هر هفت سال، در وقت معین سال انفکاک در عد خیمه‌ها، ۱۱ چون جمیع اسرائیل یابند تا به حضور پیوه خدای تو در مکانی که او برگزید حاضر شوند، آنگاه این تورات را پیش جمیع اسرائیل در سمع ایشان بخوان. ۲۱ قوم را از مردان و زنان و اطفال و غیرانی که در دروازه های تو باشند جمع کن تا بشونند، و تعلیم یافته، از پیوه خدای شما بترسند و به عمل نمودن جمیع سختان این تورات هوشیار باشند.» ۲۲ و تا پسران ایشان که ندانسته‌اند، بشنوند، و تعلیم یابند، تامادامی که شما بر زمینی که برای تصرفش از اردن عبور می‌کنید زنده باشید، از پیوه خدای شما بترسند.» ۴۱ و خداوند به موسی گفت: «اینک ایام مردن تو نزدیک است، پوشخ را طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نهایم.» پس موسی پوش رفه، در سنتون ابر، بر در خیمه ایستاد. ۵۱ و خداوند در سنتون ابر در خیمه ظاهر شد و سنتون ابر را برای ایام مردن تو خواهیم نمود، و روی خود را از ایشان پنهان کرده، تلف شده، ایشان را ترک خواهیم نمود، و روی خود را از ایشان پنهان کرده، تلف خواهید شد، و بدپها و تنگیهای بسیار به ایشان خواهد رسید، به حدی که با ایشان بستم خواهند شکست. ۷۱ و در آن روز، خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را ترک خواهیم نمود، و روی خود را از ایشان پنهان کرده، تلف آن روز خواهند گفت: «آیا این بدپها به ما نرسید از این جهت که خدای ما در میان ما نیست؟» ۸۱ و به سبب تمامی بدی که کرده‌اند که به سوی خدايان غیر برگشته‌اند من در آن روز الله روی خود را پنهان خواهم کرد. ۹۱ پس الان این سرود را برای خود بنویسید و تو آن را به بنی اسرائیل تعلیم داده، آن را در دهان ایشان بگذار تا این سرود برای من بر بنی اسرائیل شاهد باشد. ۱۰. زیرا چون ایشان را به زمینی که برای پدران ایشان قسم خورده بود که به شیر و شهد جاری است، درآورده باشم، و چون ایشان خورده، و سیر شده، و فریه گشته باشند، آنگاه ایشان به سوی خدايان غیر برگشته، آنها را عبادت خواهند نمود، و مراهانت کرده، عهد مرا خواهند شکست. ۱۲ و چون بدپها و تنگیهای بسیار بر ایشان عارض شده باشد، آنگاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد، زیرا که از دهان ذرت ایشان فراموش نخواهد شد، زیرا خجالات ایشان را نزیر امروز دارند می‌دانم، قبل از آن که ایشان را به زمینی که درباره آن قسم خوردم، درآورم.» ۲۲ پس موسی این سرود را در همان روز نوشت، به بنی اسرائیل تعلیم داد. ۳۲ و پوش بن نون را وصیت نموده، گفت: «قوی و دلیر باش زیرا که تو بنی اسرائیل را به زمینی که برای ایشان قسم خوردم داخل خواهی ساخت، و من با تو خواهیم بود.» ۴۲ و واقع شد که چون موسی نوشن کلمات این تورات را در کتاب، تمام به انجام رسانید، ۵۲ موسی به لاروانی که تابوت عهد خداوند بریمی داشتند وصیت کرده، گفت: «این کتاب تورات را بگیرید و آن را در پهلوی تابوت عهد پنهان، خدای خود، بگذارید تا در آنچه برای شما شاهد باشد.» ۷۲ زیرا که من تمرد و گرفت کشی شمارا می‌دانم، اینک امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر خداوند

۲۳ وزمین سختان دهانم را بشنو. ۲ تعلیم من مثل باران خواهد بارید. اسباط و سوروان خود را نزد من جمع کنید تا این سختان رادر گوش ایشان بگویم، و آسمان و زمین را پر ایشان شاهد بگیرم. ۹۲ زیرا می‌دانم که بعد از اوقات من خویشتن را بالکل فاسد گردانیده، از طبقی که به شما امر فرمودم خواهید برگشت، و در روزهای آخر بدی بر شما عارض خواهد شد، زیرا که آنچه در نظر خداوند بد است خواهید گرد، و از اعمال دست خود، خشم خداوند را به هیجان خواهید آورد.» ۰۳ پس موسی کلمات این سرود را در گوش تمامی جماعت اسرائیل تمام گفت: سرود موسی ای آسمان گوش بگیر تا بگویم.

۰۴ و زمین سختان دهانم را بشنو. ۲ تعلیم من مثل باران خواهد بارید. و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت. مثل قطره های باران بر سبزه تازه، و مثل بارشها بر بیانات. ۳ زیرا که نام یهوه را ندا خواهیم کرد. خدای ما رایه عظمت وصف نماید. ۴ او صخره است و اعمال او کامل. زیرا همه طرقهای او انصاف است. خدای امین و از ظلم می‌باشد. عادل و راست است او. ۵ ایشان خود را فاسد نموده، فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند. طبقه ایشان خود را خداوند را چنین مکافات می‌دهید، ای قوم احمق و غیر کج و متمندند. ۶ آیا خداوند را چنین مکافات می‌دهید، او تو را آفرید و استوار نمود. ۷ ایام قدیم حکیم. آیا او پدر و مالک تو نیست. او تو را آفرید و استوار نمود. ۸ ایام قدیم را بیاد آور، در سالهای دهر به دهتمان نمایم. از در خود بپرس تا تو را آگاه سازد. و از مشایخ خویش تا تو را اطلاع دهنده. ۹ چون حضرت اعلی به امتها نصیب ایشان را دادو بنی آدم را منتشر ساخت، آنگاه حددو امتها را قرار داد، برحسب شماره بنی اسرائیل. ۹ زیرا که نصیب یهوه قوم وی است. و عقوب برخچه میراث است. ۱۰ او را در زمین و بیان یافت. و در بیان خراب و هولناک. او را احاطه کرده، منظور داشت. و او را مثل مردمک چشم خود محافظت نمود. ۱۱ مثل عقابی که آشیانه خود را حرکت دهد. و پجه های خود را فروگیرد. و بالهای خود را پهنه کرد، آنها را بردارد. و آنها را بر پرهای خود ببر. ۲۱ همچنین خداوند نتها را رهیب نمود. و هیچ خدای پیگانه با وی نبود. ۲۱ او را بر بلندیهای زمین سوار کرد تا از محصولات زمین بخورد. و شهد را از صخره به او وداد تا مکید. و روغن را از سنگ خارا. ۴۱ کره کاران و شیر گوشندان را با په برمها و فوچها را از جنس باشان و بزها. و په گرد های گقدم را. و شراب از عصر انگور نوشیدی. ۵۱ لیکن پیشورون فریه شده، لگد زد. تو فریه و توندن و چاق شده‌ای. پس خدای را که او آفریده بود، ترک کرد. و صخره نجات خود را لحقیر شمرد. ۶۱ او را به خدایان بدویان آوردن. و خشم او را به رجاسات جنبش دادند. ۷۱ برای دیوهایی که خدایان نبودند، رقابی گذرانیدند، برای خدایانی که نشاسته بودند، برای خدایان جدید که تازه به وجود آمد، ویدران ایشان از آنها نرسیده بودند. ۸۱ و به صخرهای که تو را تولید نمود، اعتمان نمودی. و خدای آفریننده خود را فراموش کردی. ۹۱ چون یهوه این را دید ایشان را مکروبه داشت. چونکه پسران و دخترانش خشم او را به هیجان آوردن. ۰۲ پس گفت روی خود را از ایشان خواهیم پوشید. تا بیضم که عاقبت ایشان چه خواهد بود. زیرا طبقه بسیار گردن کشید. و فرزندانی که امانتی در ایشان نیست. ۱۲ ایشان مرا به آنچه خدا نیست به غیرت آوردن. و به اباطل خود مرا خشمناک گردانیدن. و من ایشان را به آنچه قوم نیست به غیرت خواهیم آورد. و به امت باطل، ایشان را خشمناک خواهیم ساخت. ۲۲ زیرا آتشی در غضب من افروخته شده. و تهاویه پایین ترین شعلهور شده است. و زمین را با حاصلش می‌سوزاند. و اساس کوکهای را آتش خواهد زد. (Sheol h7585) ۲۲ بر ایشان بلاای را جمع خواهیم کرد. و تیرهای خود را تمام بر ایشان صرف خواهیم نمود. ۴۲ از گرسنگی ایشان را به آتش قوم نیست به غیرت خواهیم آورد. و به امت باطل، ایشان را

کاهیده، و از آتش تپ، و از ویای تلخ تلف می‌شوند. و دندانهای وحش را به ایشان خواهم فرستاد، با زهر خزندگان زمین. ۵۲ شمشیر از بیرون و دهشت از برک داده، ۲ گفت: «بیوه از سینا آمد، و از سعیر برایشان طلوع نمود. و از جبل فاران درخشان گردید. و با کورهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد. ۳ به درستی که قوم خود را دوست من دارد. و جمیع مقدسانش در دست تو هستند. و نذیباتی تو نشسته، هر یکی از کلام تو به مردمی شوند. ۴ موسی برای ما شریعتی امر فرمود که میراث جماعت یعقوب است. ۵ و او در پیشرون پادشاه بود هنگامی که روسای قوم اسپاگاسراطیل با هم جمع شدند. ۶ روین زنده بماند و نمیرد. و مردان او در شماره کم نباشد». ۷ و این است درباره یهودا که گفت: «ای خداوند! اوزار یهودا را بشنو. و او را به قوم خودش برسان. بدستهای خود برای خوبیش جنگ می‌کند. و تو از دشمنانش معافون می‌باشی.» ۸ و درباره لایی گفت: «تعمیم و اوریه تو نز مردم مقدس توست. که او را در مسا امتحان نمودی. و با او نزد آب مریا منازعک کردی. ۹ که درباره پدر و مادر خود گفت که ایشان را ندیده‌ام و برادران خود را نشناخت. و پسران خود را ندانست. زیور که کلام تو را نگاه می‌داشتند. و عهده‌تو را محافظت می‌نمودند. ۱۰ احکام تو را به یعقوب تعليم خواهند داد. و شریعت تو را به اسرائیل. پسخور به حضور تو خواهند آورد. و قربانی‌های سوختنی بر مذبح تو. ۱۱ ای خداوندان‌موال او را برک بده، و اعمال دستهای او را قبول فراما. کمرهای مقاومت کنندگانش را بشکن. کمرهای خصمان او را که دیگر برخیزند.» ۱۲ و درباره بنیامین گفت: «حیب خداوند نزدی ایمن ساکن می‌شود. تمامی روز او را مستوفی سازد. و در میان کتفهایش ساکن می‌شود.» ۳۱ و درباره یوسف گفت: «بیش از خداوند مبارک باد، از نفایس آسمان و از شبیم، و از لجه هاک در زیوش مقيم است. ۴۱ از نفایس محصولات آفات و از نفایس نباتات ماه. ۵۱ از فخرهای کوههای قدمی، و از نفایس تلهای جوانی. ۶۱ از نفایس زمین و پری آن، و از رضامندی او که در پوته ساکن بود. برک پر سر یوسف برسد. و بر قرق سر آنکه از برادران خود متبارز گردید. ۷۱ جاه او مثل نخست زاده گاووش باشد. و شاخهایش مثل شاخهای گاو وحشی. با آنها امتهای را جمعیت تا به اقصای زمین خواهد زد. و ایناند ده هزارهای افرایم و هزارهای منسی.» ۸۱ و درباره زیولون گفت: «ای زیولون در بیرون رفته شاد باش، و توای پیاسکار در خیمه های خویش. ۹۱ قومها را به کوه دعوت خواهند نمود. در آنجا قربانی های عدالت را خواهند گذرانید. زیور که فراوانی دریا را خواهد مکنید. و خزانه های مخفی ریگ را.» ۰۲ و درباره جاد گفت: «متبارک باد آنکه جاد را وسیع گرداند. مثل شرماده ساکن باشد، و بازو و فرق را نیز می‌درد، ۱۲ و حصه بهترین ابرای خود نگاه دارد، زیور که در آنجا نصیب حاکم محفوظ است. و با روسای قوم می‌آید. و عدالت خداوند و احکامش را با اسرائیل بجا می‌آورد.» ۲۲ و درباره دان گفت: «دان بچه شیر است که از ایشان می‌جهد.» ۳۲ و درباره نفتالی گفت: «ای نفتالی از رضامندی خداوند سیر شو. و از برک او مملو گردیده، مغرب و جنوب را به تصرف اور.» ۴۲ و درباره اشیر گفت: «اشیر از فرزندان مبارک شود، و نز برادران خود مقبول شده، پای خود را به روغ فرو برد. نعلین تو از آهن و پرنجست، و مثل روزهایت همچنان قوت تو خواهد بود. ۶۲ ای پیشرون مثل خدا کسی نیست، که برای مدد تو بر آسمانها سوار شود. و در کربای خود برخلافک. ۷۲ خدای ازلی مسکن توست. و در زیور تباوهای جوانانی است. و دشمن را از حضور تواخراج گردد، مگوید هلاک کن. ۸۲ پس اسرائیل در امیت ساکن خواهد شد، و چشمیه یعقوب به تنهاشی. و در زمینی که پر از غله و شیره باشد. و آسمان آن شبتم می‌ریزد. ۹۲ خوشابه حال توای اسرائیل. کیست مانند تو! ای قومی که از خداوند نجات یافته‌اید. که او سیر نصرت تو

۴۳ و موسی از عربات موآب، به کوه نبو، برقله فسجه که در مقابل اریحاست برآمد، و خداوند تمامی زمین را، از جلعاد تا دان، به او نشان داد. ۲ و تمامی نفتالی و زمین افریم ومنسی و تمامی زمین بیهودا را تا دریای اغربی. ۳ و جنوب را و میدان دره اریحا را که شهر نخلستان است تا صوغ. ۴ و خداوند وی را گفت: «این است زمینی که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خود آن را بیشتر لیکن به آنجا عبور نخواهی کرد.» ۵ پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب برسحب قول خداوند مرد. ۶ و او را در زمین موآب در مقابل بیت فهور، در دره دفن کرد، و الحدی قبر او را تا امروز ندانسته است. ۷ و موسی چون وفات یافت، صد و بیست سال داشت، و نه چشمش تار، و نه قوش کم شده بود. ۸ و بنی اسرائیل برای موسی در عربات موآب سی روز ماتم گرفند. پس روزهای ماتم و نوحه گری برای موسی سپری گشت. ۹ و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود، چونکه موسی دستهای خود را بر او نهاده بود، و بنی اسرائیل او را اطاعت نمودند، و برسحب آنجه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردن. ۱۰ و بنی ای مثل موسی تا بحال در اسرائیل برخناسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد. ۱۱ در جمیع آیات و معجزاتی که خداوند او را فرستاد تا آنها را در زمین مصر به فرعون و جمیع بندگانش و تمامی زمینش بنماید. ۲۱ و در تمامی دست قوى، و جمیع آن هیبت عظیم که موسی در نظر همه اسرائیل نمود.

مردان نزد من آمدند اما ندانستم از کجا بودند. ۵ و زدیک به وقت بستن دروازه، آن مردان در تاریکی بیرون رفتند و نمی دانم که ایشان کجا رفند. به زودی ایشان را تعاقب نمایید که به ایشان خواهید رسید.» ۶ لیکن او ایشان را پنهان کرده بود. ۷ پس آن کسان، ایشان را به راه اردن تا گدارها تعاقب نمودند، و چون تعاقب نمایید که ایشان بیرون رفتند، دروازه را بستند. ۸ و قبل از آنکه بخوابید، او نزد ایشان به پشت باش چده بود،

پنهان کرده بود. ۹ پس آن کسان، ایشان را به راه اردن تا گدارها تعاقب نمودند، و چون تعاقب نمایید که به ایشان خواهید رسید.» ۱۰ لیکن او ایشان را پنهان کرده بود. ۱۱ پس آن کسان، ایشان را به شما داده، و ترس شما بر مامسلوی شده است، و تمام ساکنان زمین به سبب شما گذاخته شدند. ۱۲ زیارت شنیده ام که خداوند چگونه آب دریای قلزم را پیش روی شما خشکانید، وقی که از مصر بیرون آمدید، و آنچه به دو پادشاه امیریان که به آن طرف اردن بودند کردید، یعنی سپهیون و عوج که ایشان راهلاک ساختند. ۱۳ و چون شنیدم

دلهای ما گذاخته شد، و به سبب شما دیگر در کسی جان نماند، زیارت که بیوه خدای شما، بالا در آسمان ویاپین بر زمین خداست. ۱۴ پس الان برای من به خداوند قسم بخوردید که ایشان که به شما احسان کرد، شما نیز بر خاندان پدرم احسان خواهید نمود، و نشانه امانت به من بدهید ۱۵ که پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم و هرچه دارند زنده خواهید گذارد، و جانهای ما را از موت رستگار خواهید ساخت.» ۱۶ آن مردان به وی گفتند: «جانهای ما به عوض شما بسیزند که چون خداوند این زمین را به ما بدهد اگر این کار ما را بروز ندهید، البته به شما احسان و امانت خواهیم کرد.» ۱۷ پس ایشان را با طناب از دریجه پایین کرد، زیارت خانه او بر حصار شهر بود و او بر حصار ساکن بود.

۱۸ و ایشان را گفت: «به کوه بروید میادتعاقب کنندگان به شما برستند و در آنجا سه روز خود را پنهان کنید، تا تعاقب کنندگان برگزند بعد از آن به راه خود بروید.» ۱۹ آن مردان به وی گفتند: «ما از این قسم تو که به ما دادی میرا خواهیم شد.» ۲۰ ایک چون ما به زمین داخل شویم، این طناب رسمن

قرمز را به دریچهای که ما را به آن پایین کردی بیند، و پدرت و مادرت پورارانه و تمایی خاندان پدرت را نزد خود به خانه جمع کن. ۲۱ و چنین خواهد شد که هر کسی که از در خانه تو به کوچه بیرون رود، خونش برسوش خواهد بود و ما میرا خواهیم بود، و هر که نزد تو در خانه باشد، اگر کسی بر او دست بگذارد، خونش بر سر ما خواهد بود. ۲۲ و اگر این کار ما را بروز دهی، از قسم تو که به ما داده ایم میرا خواهیم بود.» ۲۳ او گفت: «موافق کلام شما باشد.» پس ایشان را روانه کرده، رفتند، و طناب قرمز را به دریچه پست. ۲۴ پس ایشان روانه شده، به کوه آمدند و در آنجا سه روز ماندند تا تعاقب کنندگان برگشتهند، و تعاقب کنندگان تمامی راه را جستجو کردند و لی ایشان را نیافتدند. ۲۵ پس آن دو مرد برگشته، از کوه به زیر آمدند و از نهر عبور نمودند، نزد پیش بن نون رسیدند، و هرآنچه به ایشان واقع شده بود، برای وی بیان کردند. ۲۶ و به پیش گفتند: «هر آنچه خداوند تمامی زمین را به دست ما داده است و جمیع ساکنان زمین به سبب ما گذاخته شدند.»

۲۷ پامدادان پیش بزودی برخاسته، او و تمایی بنی اسرائیل از شطیم روانه شده، به اردن آمدند، و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند. ۲۸ و بعد از سه روز رسای ایشان از میان لشکرگاه گذشتند. ۲۹ و قوم را امر کرده، گفتند: «چون تابوت عهد یقه، خدای خود را بینید که لاویان کهنه آن را می برند، آنگاه شما از جای خود روانه شده، در عقب آن بروید. ۳۰ و در میان شما و آن، به مقدار دوهوار ذراع مسافت باشد، و زدیک آن میایید تا راهی که باید رفت بداید، زوایکه از این راه قل از این عبور نکرده اید.» ۳۱ و پیش یه قوم گفت: «خود را تقدیس نمایید زیارت پنهان شده اند، بیرون پیار زیارت یاری جاسوسی تمامی زمین آمدندان.» ۳۲ و زن آن دومرد را گرفته، ایشان را پنهان کرد و گفت: «بلی آن

۱ واقع شد بعد از وفات موسی، بنده خداوند پیش بن نون، خادم موسی را خطاب کرده، گفت: «موسی بنده من وفات یافته است، پس الان برخیز و از این اردن عبور کن، تو و تمایی این قوم، به زمینی که من به ایشان، یعنی به بنی اسرائیل می دهم. ۳۳ هر جایی که کف پای شما گذارد شود به شما داده ام، چنانکه به موسی گفت. ۳۴ از صحراء و این لبنان تانهای بزرگ یعنی نهر فرات، تمامی زمین حیاتی و تادریای بزرگ به طرف مغرب آفتاب، حدود شما خواهد بود. ۳۵ هیچکس را در تمامی ایام عمرت ایشان پیاری مقاومت با تو نخواهد بود. چنانکه با موسی بود با تو خواهم بود، تو را مهمل نخواهم گذاشت و ترک نخواهم نمود. ۳۶ قوی و دلیر باش، زیارت که تو این قوم را متصرف، زمینی که برای پدران ایشان قسم خودرم که به ایشان بدهم، خواهی ساخت. ۳۷ فقط قوی و بسیار دلیر باش تا بر حسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی تو را ملر کرده است متوجه شده، عمل نمایی. زنهر از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منما تا هر جایی که روی کامیاب شوی. ۳۸ این کتاب تورات ازدهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هرآنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیارت همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد. ۳۹ آیا تو را امر نکردم؟ پس قوی و دلیر باش، متross و هر لسان میاش زیارت در هر جاکه بروی یهوده خدای تو، با توسط.» ۴۰ پس پیش رویاوسی قوم را امر فرموده، گفت: «در میان لشکرگاه بگذرید و قوم را امر فرموده، بگویید: برای خود توشه حاضر کنید، زیارت که بعد از سه روز، شما از این اردن عبور کرده، داخل خواهید شد تا تصرف کنید در زمینی که یهوده خدای شما، به شما برای ملکت می دهد.» ۴۱ و پیش رویسان و جادیان و نصف سیطمنسی را خطاب کرده، گفت: «باید آورید آن سخن را که موسی، بنده خداوند، به شما امر فرموده، گفت: «باید خدای شما به شما آرامی می دهد و این زمین را به شما می بخشند. ۴۲ واطفال و مواشی شما در زمینی که موسی در آن طرف اردن به شما داد خواهند ماند، و اما شمامسلح شده، یعنی جمیع مردان جنگی پیش روی پرادران خود عبور کنید، و ایشان را اعانت نمایید. ۴۳ تا خداوند پرادران شما را مثل شما آرامی داده باشد، و ایشان نیز در زمینی که یهوده، خدای شما ایشان می دهد تصرف کرده باشند، آنگاه به زمین ملکت خود خواهید برگشت و متصرف خواهید شد، در آن که موسی، بنده خداوند به آن طرف اردن به سوی مشرق آفتاب به شما داد.» ۴۴ ایشان در جواب پیش گفتند: «هر آنچه به ما فرمودی خواهیم کرد، و هر جا ما را بفرستی، خواهیم نمود، فقط یهوده، خدای تو، با تو باشد چنانکه با موسی بود. ۴۵ هر کسی که از حکم تو رو گرداند و کلام تو را در هر چیزی که او را امر فرمایی اطاعت نکند، کشته خواهد شد، فقط قوی و دلیر باش.»

۲ و پیش بن نون دو مرد جاسوس از شطیم به پنهانی فرستاده، گفت: «روانه شده، زمین واریحا را بینید.» پس رفته، به خانه زن زایهای که راحاب نام داشت داخل شده، در آنجا خواهیدند. ۴۶ و ملک اریحا را خبر دادند که «بیدک مردان از بنی اسرائیل امشب داخل این جا شدند تا زمین را جاسوسی کنند.» ۴۷ و ملک اریحا نزد راحاب فرستاده، گفت: «مردانی را که نزد تو آمده، به خانه تو داخل شده اند، بیرون پیار زیارت یاری جاسوسی تمامی زمین آمدندان.» ۴۸ و زن آن دومرد را گرفته، ایشان را پنهان کرد و گفت: «بلی آن

نصف سبط منسى مسلح شده، پیش روی بنی اسرائیل عبور کردند چنانکه موسی به ایشان گفته بود. ۳۱ فربی به چهل هزار نفر مهیا شده کارزار به حضور خداوند به صحرا اریحا برای جنگ عبور کردند. ۴۱ و در آن روز خداوند، پوشش را در نظرنمایی اسرائیل بزرگ ساخت، و از او در تمام ایام عمرش می ترسیدند، چنانکه از موسی ترسیده بودند. ۵۱ و خداوند پوشش را خطاب کرده، گفت: «کاهنان را که تابوت شاهد را برمی دارند، بفرما که از اردن برآیند». ۶۱ پس پوشش کاهنان را میرمی داشتند از این روز پوشش گفت: «اینجا نزدیک آمده، سخنان بیوه خدای خود را بشنوید». ۶۰ و پوشش بنی اسرائیل را که تابوت عهد را برمی دارند امر فرموده، بگو: چون شما به کنار آب اردن برسید در اردن بایستید». ۶۱ و پوشش بنی اسرائیل را گفت: «به این خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست، و او یکشنبه و خیان و حیوان و فریان و چرچشیان و اموریان و بیوسان را از پیش کعنیان و خیان و حیوان و فریان و چرچشیان و اموریان و بیوسان را خواهد کرد. ۱۱ اینکه تابوت عهد خداوند تمامی زمین، پیش روی شما به اردن عبور می کند. ۲۱ پس الان دوازده نفر از اسپاس اسرائیل، یعنی از هر سیط یک نفر را انتخاب کنید. ۲۱ واقع خواهد شد چون کف پایهای کاهنانی که تابوت بیوه، خداوند تمامی زمین را برمی دارند در آههای اردن قرار گیرد که آههای اردن، یعنی آههای که از بالا می آید شکافه شده مثل توده بر روی هم خواهد ایستاد». ۴۱ و چون قوم از خیمه های خود روانه شدند تا از اردن عبور کنند و کاهنان تابوت عهد را پیش روی قوم می برند. ۵۱ و بردارندگان تابوت به اردن رسیدند، و پایهای کاهنانی که تابوت را برداشتند، پس از زمانی قوی رفت (و اردن، تمام موس حصاد، بر همه کناره های سیلان می شود). ۶۱ واقع شد که آههای که از بالامی آمد، بایستاد و به مسافتی بسیار دور تا شهر آدم که بجانب صرمان است، بلند شد، و آنی که به سوی دریای عربه، یعنی بحرالملاح می رفت تمام قطع شد، و قوم در مقابل اریحا عبور کردند. ۷۱ و کاهنانی که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند تا میان اردن بر خشکی قایم ایستادند، و جمیع اسرائیل به خشکی عبور گردند تا از اردن، بالکلیه گذشتند.

۵ واقع شد که چون تمامی ملوک اموریانی که به آن طرف اردن به سمت مغرب بودند، و تمامی ملوک کعنیانیانی که به کناره دریا بودند، شنیدند که خداوند آب اردن را پیش روی بنی اسرائیل خشکانیده بود تا ما عبور کردیم، دلهای ایشان گذاخته شد و از ترس بنی اسرائیل، دیگر جان در ایشان نماند. در آن وقت، خداوند به پوشش گفت: «کارها از سنگ چخماق برای خود بساز، و بنی اسرائیل را باز دیگر مختون ساز»، ۲ و پوشش کارها از سنگ چخماق ساخته، بنی اسرائیل را بر قل غله ختنه کرد. ۴ و سبب ختنه کردن پوشش این بود که تمام ذکوران قوم، یعنی تمام مردان چنگی که از مصر بیرون آمدند به سر راه در صحرا مردند. ۵ امامت تمامی قوم که بیرون آمدند مختون بودند، و تمامی قوم که در صحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر به سر راه مولود شدند، مختون نگشتهند. ۶ زیور بنی اسرائیل چهل سال در بیابان راه می رفتهند، تا تمامی آن طایفه، یعنی آن مردان چنگی که از مصر بیرون آمده بودند، تمام شدند. زیور که آوار خداوند را نشینیدند و خداوند به ایشان قسم خورده، گفت: «شما را نمی گذارم که آن زمین را بیینید که خداوند برای پدران ایشان قسم خورده بود که آن را به ما بدهد، زمینی که به شیر و شهد چاری است»، ۷ و اما پس از ایشان که در جای آنها برخیزانیده بود پوشش ایشان ماختون ساخت، زیور نامختون بودند چونکه ایشان را در راه ختنه نکرده بودند. ۸ واقع شد که چون از ختنه کردن تمام قوم فارغ شدند، در جایهای خود در لشکرگاه ماندلتا شفا یافتند. ۹ و خداوند به پوشش گفت: «امروز عمار مصر را از روی شما غلطانیدیم. از این سبب نام آن مکان تا امروز ججال خوانده می شود». ۱۰ و بنی اسرائیل در جلال اردو زند و عیصفص را در شب روز چهاردهم ماه، در صحرا اریحا نگاه داشتند. ۱۱ و در فردا بعد از فضح در همان روز، از حاصل کهنه زمین، نازکهای فطیر و خوش های برشته شده خوردند. ۲۱ و در فردا آن روزی که از حاصل زمین خوردند، من موقوف شد و بنی اسرائیل دیگر من نداشتند، و در آن سال از محصول زمین کعنان می خوردند. ۲۱ واقع شد چون پوشش نزد اریحا بود که چشم انداز خود را بالا اندخته، دید که اینکه مردی با شمشیر برده در دست خود پیش وی

۴ بالکلیه گذشتند، خداوند پوشش را خطاب کرده، گفت: «دورده نفر از قوم، یعنی از هر سیطیک نفر را بگیرید. ۲ و ایشان را امر فرموده، بگوید: از اینجا از میان آینده ایشان از جایی که پایهای کاهنانی را ایستاده بود، دوازده سنگ بردارید، و آنها را با خود برد، در منزلی که امشب در آن فرود می آید بنهید». ۴ پس پوشش آن دوازده مردرا که از بنی اسرائیل انتخاب کرده بود، یعنی از هر سیط یک نفر طلبید. ۵ و پوشش به ایشان گفت: «پیش تابوت بیوه، خدای خود به میان اردن بروید، و هر کسی از شما پیک سنگ مواقف شماره ایساطی بنی اسرائیل بر دوش خود بردارد. ۶ تا این در میان شما علاوه بر این هنگامی که پس از زمان آینده رسیده، گوید که مقصود شما ازین سنگچه چیست؟ ۷ آنگاه به ایشان بگوید: که آههای اردن از حضور تابوت عهد خداوند شکافته شد، یعنی هنگامی که آن از اردن می گذشت، آههای اردن شکافه شد، پس این سنگها به جهت بنی اسرائیل برای یادگاری ابدی خواهد بود». ۸ و بنی اسرائیل مواقف آنچه پوشش امر فرموده بود کردند، و دوازده سنگ از میان اردن به طوری که خداوند به پوشش گفته بود، مواقف شماره ایساطی بنی اسرائیل برداشتند، و آنها را با خود به جایی که در آن منزل گرفتند برده، آنها را در آنجانهادند. ۹ و پوشش در وسط اردن، در جایی که پایهای کاهنانی که تابوت عهد را برداشتند بودند، ایستاده بود، دوازده سنگ کرد و در آنجا تامورز هست. ۱۰ و کاهنانی که تابوت را برمی داشتند در وسط اردن ایستادند، تا هر آنچه خداوند پوشش امر فرموده بود که به قوم بگوید تمام شد، به حسب آنچه موسی به پوشش امر کرده بود و قوم به تعجبی عبور کردند. ۱۱ و بعد از آنکه تمامی قوم بالکل گذشتند، واقع شد که تابوت خداوند و کاهنان به حضور قوم عبور کردند. ۲۱ و بنی روین و بنی جاد و

ایستاده بود. و یوشع نزد وی آمده، او را گفت: «آیا تو از ماهستی یا از دشمنان ما؟» ۴۱ گفت: «نی، بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که الان آمدم.» پس یوشع روی به زمین افتداد، سجدید کرد و به وی گفت: «آقایم به بنده خود چه می‌گوید؟» ۵۱ سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که «تعلیم خود را از پایت بیرون کن زوای جایی که توابیستاده‌ای مقدس است.» و یوشع چنین کرد.

آرید چنانکه برای وی قسم خوردید.» ۳۲ پس آن دو جوان جاسوس داخل شده، راحب و پدرش و مادرش و برادرانش را با هرچه داشت بیرون آوردند، بلکه تمام خویشاں را آورده، ایشان را بیرون لشکرگه اسرائیل جا دادند. ۴۲ و شهر را آنچه در آن بود، به آتش سوزانیدند. لیکن نقره و طلا و ظروف مسین و آهین را به خزانه خانه خداوند گذاشتند. ۴۳ و یوشع، راحب فاحشه و خاندان پدرش را با هرچه از آن او بود زنده نگاه داشت، و لوتا امورش در میان اسرائیل ساکن است، زیارسلان را که یوشع برای جاسوسی ارجح‌رفته بود

پنهان کرد. ۴۶ و در آنوقت یوشع ایشان را قسم داده، گفت: «ملعون باد به حضور خداوند کسی که برخاسته، این شهر اریحا را بنا کند، به نخست زاده خود بپیادش خواهد تهداد، و به پسر کوچک خود دروازه یا هیش را بریا خواهد نمود.» ۷۲ و خداوند با یوشع می‌بود و اسم اورتمامی آن زمین شهرت یافت.

۷ و بین اسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند، زیار عخان ابن کرمی این زیدی این زارح از سبیط یهودا، از آنچه حرام شده بود گرفت، و غضب خداوند بر بین اسرائیل افروخته شد. ۲ و یوشع از اریحا تا عای که نزد پیش آون به طرف شرقی بیست یکی واقع است، مردان فرسناد و ایشان را خطاب کرده، گفت: «بروید و زمین راجاسوسی کنید.» پس آن مردان رفته، عای راجاسوسی کردند. ۳ و نزد یوشع برگشته، او را گفتند: «تمامی قوم برپناید؛ به قدر دو یا سه هزار نفر برآیند و عای را بزند و تمامی قوم را به آنجازحمت ندهی زیاره که ایشان کماند.» ۴ پس فریب به سه هزار نفر از قوم به آنچه رفتند و از حضور مردان عای فرار کردند. ۵ و مردان عای از آنها به قدر سی و شش نفر کشتهند و از پیش دروازه تاشایریم ایشان را تعاقب نموده، ایشان را در نشیب زدن، و دل قوم گذاخته شده، مثل آب گردید. ۶ و یوشع و مشایخ اسرائیل جامه خود را چاک زده، پیش تابوت خداوند تا شام رو به زمین بردند، و خاک به سرها خود پاشیدند. ۷ و یوشع گفت: «آهای خداوند بیوه برای چه این قوم را از اردن عبور دادی تا ما را به دست امیریان تسلیم کرده، ما را هلاک کنی، کاش راضی شده بودیم که به آن طرف اردن بمانیم. ۸ آهای خداوند چه شد، مثل آنکه اسرائیل از حضور دشمنان خود پشت داده‌اند، ۹ زیار چون کعنیان و تمامی ساکنان زمین این را بشنوند دور ما را خواهند گرفت و نام ما را از این زمین منقطع خواهند کرد، و تو به اسم پرگ خود چه خواهی کرد؟» ۱۰ خداوند به یوشع گفت: «برخیز چرا تو به این طور به روی خود افتاده‌ای. ۱۱ اسرائیل گناه کرده، و از عهدی نیز که به ایشان امر فرمود تجاوز نموده‌اند و از چیز حرام هم گرفته، دزدیده‌اند، بلکه انکار کرده، آن را در اسیاب خود گذاشته‌اند. ۲۱ از این سبب بین اسرائیل نمی‌تواند به حضور دشمنان خود بایستد و از حضور دشمنان خود پشت داده‌اند، زیار که ملعون شده‌اند، و اگر چیز حرام را از میان خود بآهه سازید، من دیگر با شما تجواهر بود. ۳۱ برخیز قوم را تقدیس نما و بگو برای فدا خویشتن راقدیس نمایید، زیار یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: ای اسرائیل چیزی حرام در میان توست و تا این چیز حرام را از میان خود دور نکنی، پیش روی دشمنان خود نمی‌توانی ایستاد. ۴۱ پس بامدادان، شما موافق اسیاط خود نزدیک بیایید، و قبیله‌ای را که خداوند انتخاب کند به خاندانهای خود نزدیک بیایند، و خاندانی را که خداوند انتخاب کند به مردان خود نزدیک آیند. ۵۱ هر که آن چیز حرام نزد او یافت شود با هرچه دارد به آتش سوخته شود، زیار که از عهد خداوند تجاوز نموده، قباحتی در میان اسرائیل به عمل آورده است.» ۶۱ پس یوشع بامدادان بزودی برخاسته، اسرائیل را به اسیاط ایشان نزدیک آورد و سپتیه‌ها گرفه شد. ۷۱ و قبیله یهودا را نزدیک آورد و قبیله زارحان گرفه

۶ (و اریحا به سبب بین اسرائیل سخت بسته شد، به طوری که کسی به آن رفت و آمننمی‌کرد.) ۲ و پیهود به یوشع گفت: «بین اریحا و مکش و مردان جنگی را بدست تسلیم کرد. ۳ پس شما یعنی همه مردان جنگی شهر را طوف کنید، و یک مرتبه دور شهر بگردید، و شش روز چنین کن. ۴ و هفت کاهن پیش تابوت، هفت کرنا که بیول بردازند، و در روز هفتم شهر را هفت مرتبه طوف کنید، و کاهنان کرناها را بشنوند. ۵ و چون بوق بیول کشیده شود و شما آوار کرنا را بشنوید، تمامی قوم به آوار بلند صدا کنند، و حصار شهر به زمین خواهد افتاد، و هر کس از قوم پیش روی خود برآید.» ۶ پس یوشع بین کاهنان را خوانده، به ایشان گفت: «تابوت عهد را بردازید و هفت کاهن هفت کرنا پیش تابوت خداوند برواند.» ۷ و به قوم گفتند: «پیش بروید و شهر را طوف کنید، و مردان مسلح پیش تابوت خداوند برواند.» ۸ و پیش خداوند رفند و کرناها را نواختند و تابوت عهد خداوند را می‌نواختند رفند، و روانه شد. ۹ و مردان مسلح پیش کاهنانی که کرناها را می‌نواختند رفند، و ساقه لشکر از عقب تابوت روانه شدند و چون من مرفند، کاهنان کرناها را می‌نواختند. ۱۰ و یوشع قوم را امر فرموده، گفت: «صدرا زنید و آلوشما شنیده نشود، بلکه سختی از دهان شما بیرون نماید تا روزی که به شما بگویم که صدا کنید. آن وقت صدا زنید.» ۱۱ پس تابوت خداوند را به شهر طوف داد و یک مرتبه دور شهر گردش کرد. و ایشان به لشکرگه برگشته و شب را در لشکرگه بسر برداشت. ۲۱ بامدادان یوشع به زودی برخاست و کاهنان تابوت خداوند را برداشتند. ۳۱ و هفت کاهن هفت کرنا پیش تابوت را بشنوید، پیش تابوت خداوند رفند، و کرناها را می‌نواختند، مردان مسلح پیش ایشان می‌رفند، و ساقه لشکر از عقب تابوت خداوند رفند، و چون می‌رفند (کاهنان کرناها را می‌نواختند) ۴۱ پس روز دوم، شهر را برگردید، و هفت کاهن هفت کرنا را بشنوید، و شب را بشراسته، شهر را به همین طور هفت مرتبه طوف کردن، جز اینکه در آن روز شهر را هفت مرتبه طوف کردن. ۶۱ و چنین شد در مرتبه هفتم، چون کاهنان کرناها را نواختند که یوشع به قوم گفت: «صدرا زنید زیار خداوند را بشنوید، و شش روز چنین کردن. ۵۱ و در روز هفتم، وقت طلوع فجر، به زودی برخاسته، شهر را به شما داده است. ۷۱ و خود شهر و هرچه با وی در خانه باشد خداوند حرام خواهد شد، و راحب فاحشه فقط، با هرچه با وی در خانه باشد زنده خواهد ماند، زیارسلانی را که فرسنادی پنهان کرد. ۸۱ و اما شما زنارهای خویشتن را از چیز حرام نگاه دارید، مادر بعد از آنکه آن را حرام کرده باشید، از آن چیز حرام بگیرید و لشکرگه اسرائیل را حرام کرده، آن را مضطرب سازید. ۹۱ و تمامی نقره و طلا و ظروف مسین و آهین، وقت خداوند می‌باشد و به خانه خداوند گذاره شود.» ۲۰ آنگاه قوم صدزادند و کرناها را نواختند. و چون قوم آوار کرنا را شنیدند و قوم به آوار بلند صدا زند، حصار شهره زمین افتاد. و قوم یعنی هر کس پیش روی خود به شهر برمد و شهر را گرفند. ۲۲ و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوگفتند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند. ۲۲ و یوشع به آن دو مرد که بجاسوسی زمین رفته بودند، گفت: «به خانه زن فاحشه بروید، وزن را با هرچه دارد از آنجا بیرون

شد. پس قبیله زارچیان راهه مردان ایشان نزدیک آورد و زیدی گرفه شد. ۸۱

خاندان او را به مردان ایشان نزدیک آورد و عخان بن کرمی این زیدی بن زلرح از سبط پهودگرفه شد. ۹۱ و پوشع به عخان گفت: «ای پسر من الان یهوه خدای اسرائیل را جلال بده و نزد اعتراف نما و مرا خیر بده که چه کردی و اما مامضی مدار.» ۹۲ عخان در جواب پوشع گفت: «فی الواقع به یهوه خدای اسرائیل گناه کرده، و چین و چنان به عمل آورده‌ام.» چون در میان غنیمت را بیان فاخر شعواری و دوستی متفاوت نقره و یک شمش طلا که وزنش پنجاه مثقال بوددیم، آنها را طمع و زیده، گرفم، و اینک در میان خیمه من در زمین است و نقره زیر آن می‌باشد.» ۹۳ آنگاه پوشع رسولان فرستاد و به خیمه دویدند، و اینک در خیمه او پنهان بود و نقره زیان. ۹۴ و آنها را از میان خیمه گرفه، نزد پوشع و جمیع بینی اسرائیل آوردند و آنها را به حضور خداوند نهادند. ۹۵ و پوشع و تمامی بینی اسرائیل با وی عخان پسر زلرح و نقره و ردا و شمش طلا و پیشانش و دخترانش و گواوانش و حمارانش و گوسفندانش و خیمه‌اش و تمامی مایملکش را گرفه، آنها را به وادی عخور برند. ۹۶ و پوشع گفت: «برای چه ما را مضطرب ساختی؟ خداونداموز تو را مضطرب خواهد ساخت.» ۹۷ پس تمامی اسرائیل او را سنتکسار کردند و آنها را به آتش سوزانیدند و ایشان را به سنگها سنتگسار کردند. ۹۸ و توده بزرگ از سنگها بر او بريا داشتند که تا به امروز هست، و خداوند از شدت غضب خودبرگشت، بنابراین اسم آن مکان تا امروز ولای عخور نامیده شده است.

۵۱ و پوشع و همه اسرائیل خود را از حضور ایشان منهزم ساخته، به راه بیابان فرار کردند. ۵۲ و تمامی قومی را که در شهر بودند ندادند تا ایشان را تعاقب کنند. پس پوشع را تعاقب نموده، از شهر دور شدند. ۵۳ و هیچکس در عای و بیت ثیل باقی نماند که از عقب بینی اسرائیل بیرون نرفت، و دروازه‌های شهر را بازگاشته، اسرائیل را تعاقب نمودند. ۵۴ و خداوند به پوشع گفت: «مزراقی که درست توست پسوی عای دراز کن، زیور آن را به دست تو دادم و پوشع، مزراقی را که به دست خود داشت به سوی شهر دراز کرد. ۵۵ و آنانی که در کمین بودند بزودی از جای خود برخاستند و چون او دست خود را دراز کرد دویدند و داخل شهر شده، آن را گرفتند و تعجل نموده، شهر را به آتش سوزانیدند. ۵۶ و مردان عای بر عقب نگریسته، دیدند که اینک دود شهر پسوی آسمان بالا می‌رود. پس برای ایشان طاقت نماند که به این طرف و آن طرف بگیرند و قومی که به سوی صحرای گریختند بر تعاقب کنندگان خود را گشتند. ۵۷ و چون پوشع و تمامی اسرائیل دیدند که آنانی که در کمین بودند شهر را گرفته اندو دود شهر بالا می‌رود ایشان برگشته، مردان عای را شکستند دادند. ۵۸ و دیگران به مقابله ایشان از شهر بیرون آمدند، و ایشان در میان اسرائیل بودند. آنان از یک طرف و اینان از طرف دیگر و ایشان را شکستند به حدی که کسی از آنها باقی نماند و نجات نیافت. ۵۹ و ملک کی شکستند به اینکه از طرف و اینان از طرف دیگر و ایشان را در چون اسرائیل از عای را زنده گرفته، او را نزد پوشع آوردند. ۶۰ و واقع شد که چون اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحراء و در بیابانی که ایشان را در آن تعاقب نمودند فارغ شدند، و همه آنها از دم شمشیر افتاده، هلاک گشتند، تمامی اسرائیل به عای برگشته آن را به دم شمشیر گشتند. ۶۱ و همه آنانی که در آن روز از مرد و زن افتادند دوازده هزار کرده بود، پس نکشید تا تمامی زیوپوش دست خود را که با مژراق دراز کرده بود، پس نکشید تا تمامی ساکنان عای را هلاک کرد. ۶۲ لیکن بهایم و غنیمت آن شهر را اسرائیل برای خود به تاراج برداشتند که به پوشع امر فرموده بود. ۶۳ پس پوشع عای را سوزانید و آن را توهه ابدی و خرابه ساخت که تالاروز باقی است. ۶۴ و ملک عای را تا وقت شام به دار کشید، و در وقت غروب آفتاب، پوشع فرمودتا لاش او را از دار پایین آورد، او را نزد دهنی دروازه شهر انداشتند و توهه بزرگ از سنگها بر آن بريا کردند که تا امروز باقی است. ۶۵ آنگاه پوشع مذبحی برای پهنه، خدای اسرائیل در کوه عیبال بنا کرد. ۶۶ چنانکه موسی، پنهان خداوند، بینی اسرائیل را امر فرموده بود، به طوری که در کتاب تورات موسی مکتوب است، یعنی مذبحی از سنگهای ناتراشیده که کسی برآنها آلات آهنین بلند نکرده بود و بر آن قربانی های سلامتی برای خداوند گذرانیدند و ذبایح سلامتی ذبح کردند. ۶۷ و در آنچه بر آن سنگها نسخه تورات موسی را که نوشته بود به حضور بینی اسرائیل مقوم ساخت. ۶۸ و تمامی اسرائیل مشایخ و روسا و داوران ایشان به هر دو طرف تابوت پیش لاویان کهنه که تابوت عهد خداوند را بر عیال داشتند، هم غریبان و هم متقطنان؛ نصف ایشان به طرف کوه جرزیم و نصف ایشان به طرف کوه عیبال چنانکه موسی پنهان خداوند امر فرموده بود، تا قوم اسرائیل را اول برکت دهد. ۶۹ و بعد از آن تمامی سخنان شریعت، هم برکت‌ها و هم لعنت‌ها را به طوری که در کتاب تورات مقوم است، خواند. ۷۰ از هرچه موسی امر فرموده بود حرفی نبود که پوشع به حضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانی که در میان ایشان می‌رفند، نخواهد.

۷۱ واقع شد که تمامی ملوک حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزان و حوابان و یوسیان، که به آن طرف اردن در کوه و هامون و در تمامی کناره دریای بزرگ تا مقابل لبنان بودند، چون این را شنیدند، ۷۲ با هم جمع شدند، تا

برخاستند، و مردان شهر به مقابله بینی اسرائیل برای جنگ به جای معین پیش عربه بیرون رفند، و او ندانست که در پشت شهر برای وی در کمین هستند. ۷۳ و چون ملک عای این را دید او و تمامی قومش تعجل نموده، به زودی برخاستند، و مردان شهر به مقابله بینی اسرائیل برای جنگ به جای معین پیش عربه بیرون رفند، و پس از مانندی و پیش آن شب را در میان قوم بسر برد. ۷۴ و پوشع طرف غربی عای مانندی و پیش آن شب را در میان قوم بسر برد. ۷۵ و پوشع بامدادان بزودی برخاسته، قوم را صفت آرایی نمود، و او با مشایخ اسرائیل پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند. ۷۶ و تمامی مردان جنگی که با وی بودند روانه شده، نزدیک آمدند و در مقابل شهر رسیده، به طرف شمال عای فرود آمدند، و در میان او و عای ولایی ای بود. ۷۷ و قریب به پیچ هزار نفر گرفه، ایشان را در میان بیت ثیل و عای به طرف شمالی شهر بودند و آنای را که به طرف غربی در کمین بودند قرار دادند، و پوشع آن شب در میان ولای رفت. ۷۸ و چون ملک عای این را دید او و تمامی قومش تعجل نموده، به زودی برخاستند، و مردان شهر به مقابله بینی اسرائیل برای جنگ به جای معین پیش عربه بیرون رفند، و او ندانست که در پشت شهر برای وی در کمین هستند.

۱ و چون ادونی صدق، ملک اورشليم شنید که پوشع عای را گرفته و آن را تباہ کرده، و به طوری که به ارجاع و ملکش عمل نموده بود به عای و ملکش نیز عمل نموده است، و ساکنان جمعون با اسرائیل صلح کرده، در میان ایشان می باشند، ۲ ایشان بسیار رسیدند زیارت گفتوں، شهر بزرگ مثل یکی از شهرهای پادشاه نشین بود، و مردانش شجاع بودند. ۳ پس ادونی صدق، ملک اورشليم نزد هوهام، ملک حرون، و فاتم، ملک برموت، و یافعی، ملک لاخیش، و دیر، ملک عجلون، فرستاده، گفت: «نزد من آمده، مرا اعانت کنید، تا جمعون را بزیم زیور که با پوشع و بنی اسرائیل صلح کردان». ۴ پس پنج ملک اموریان یعنی ملک اورشليم و ملک حرون و ملک برموت و ملک لاخیش و ملک عجلون جمع شدند، و با تمام لشکر خود رسیدند، و در مقابل جمعون اردو زده، با آن جنگ کردند. ۵ پس مردان جمعون نزد پوشع به اردو در جلجال فرستاده، گفتند: «دست خود را ازیدگانت بازبلد، بروی نزد ما یا و ما را نجات بد»، و مدد کن زیور تمامی ملوک اموریانی که در کوهستان ساکنند، بر ما جمع شدنداند. ۶ پس پوشع با جمیع مردان جنگی و همه مردان شجاع از جلجال آمد. ۷ و خداوند به پوشع گفت: «از آنها متبر زیور ایشان را به دست تو دادم و کسی از ایشان پیش تو نخواهد ایستاد». ۸ پس پوشع تمامی شب از جلجال کوچ کرده، ناگهان به ایشان برآمد. ۹ و خداوند ایشان را پیش اسرائیل منهدم ساخت، و ایشان را در جمعون به کشتار عظیمی کشت. و ایشان را به راه گردنه بیت حورون گزپایید، و تا عزیقه و مقیده ایشان راکشت. ۱۰ و چون از پیش اسرائیل فرار می کردند ایشان در سرازیوی بیت حورون می بودند، آنگاه خداوند تا عزیقه بر ایشان از آسمان سنگهای بزرگ باراند و مردند. و آنکه از اسنتگاهی تگرگ مردند، پیشتر بوند از کسانی که بنی اسرائیل به شمشیر کشتند. ۱۱ آنگاه پوشع در روزی که خداوند اموریان را پیش بنی اسرائیل تسليم کرد، به خداوند در حضور بنی اسرائیل تکلم کرده، گفت: «ای آفتاب بر جیعون بایست و توای ما بر وادی ایلون». ۱۲ پس آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم ایشمنان خود انتقام گرفتند، مگر این در کتاب یasher مکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب به تمامی روز به فرو رفی تعجل نکرد. ۱۳ و قبل از آن و بعد از آن روزی مثل آن واقع نشده بود که خداوند آوار انسان را بشنوذیوا خداوند برای اسرائیل جنگ می کرد. ۱۴ پس پوشع با تمامی اسرائیل ابه اردو به جلجال برگشتند. ۱۵ اما آن پنج ملک فرار کرده، خود را در مغاره مقیده پنهان ساختند. ۱۶ و به پوشع خبر داده، گفتند: «که آن پنج ملک پیدا شده اند و در مغاره مقیده پنهانند». ۱۷ پوشع گفت: «سنگهای بزرگ به دهن مغاره بغلانید و بر آن مردمان بگمارید تا ایشان را نگاهانی کنند. ۱۸ و اما شما توقف نمایید بلکه دشمنان خود را تعاقب کنید و موخر ایشان را بکشید و مگنارید که به شهرهای خود داخل شوند، زیور یهود خدای شما ایشان را به دست مغاره می پنهانند. ۱۹ پوشع گفت: «سنگهای بزرگ به دهن مغاره بغلانید و بر آن مردمان بگمارید تا ایشان را نگاهانی کنند. ۲۰ و چون پوشع و بنی اسرائیل از کشتن ایشان به کشتار سیار عظیمی تا نابود شدن ایشان فارغ شدند، وقیهای که از ایشان نجات یافتند، به شهرهای حصاردار درآمدند. ۲۱ آنگاه تمامی قوم تزویجه به اردو در مقیده به سلامتی برگشتند، وکسی زیان خود را بر احدي از بنی اسرائیل تیز نساخت. ۲۲ پس پوشع گفت: «دهنه مغاره را بگشایید و آن پنج ملک را از مغاره، نزد من بیرون آورید». ۲۳ پس چنین کردن، و آن پنج ملک، یعنی ملک اورشليم و ملک حرون و ملک برموت و ملک لاخیش و ملک عجلون را از مغاره نزد وی بیرون آوردند. ۲۴ و چون ملوک را نزد پوشع بیرون آوردند، پوشع تمامی مردان اسرائیل را خواند و به سرداران مردان جنگی که همراه او می رفند، گفت: «زدیک بیاید و پایهای خود را بر گردن این ملوک بگذارید». پس زدیک آمده، پایهای خود را بر گردن ایشان گذارند. ۲۵

با پوشع و اسرائیل متفق جنگ کنند. ۳ و اما ساکنان جمعون چون آنچه را که پوشع به ارجاع و عای را کرده بود شنیدند، ۴ ایشان نیز به حیله رفار نمودند و روانه شده، خویشن را مثل ایچیان ظاهر کرده، جوالهای کهنه بر الاغهای خود و مشکهای شراب که کهنه و پاره و پسته شده بود، گرفتند. ۵ و بر پایهای خود کفشهای مندرس و پینه زده و بر بدند خود رخت کهنه و تمامی نان تو شه ایشان خشک و کفه زده بود. ۶ و نزد پوشع به ارجو در جلجال آمده، به او و به مردان اسرائیل گفتند که «از زمین دور آمدایم پس الان با ما آمده بیندید». ۷ و مردان اسرائیل به حیوان گفتند: «شاید در میان ما ساکن باشید. پس چگونه با شما آمده بیندید؟» ۸ ایشان به پوشع گفتند: «اما بندگان تو هستیم». پوشع به ایشان گفت که «شما کیانید از کجامی آید؟» ۹ و گفتند: «بندگانت به سبب اسم یهود خدای تو از زمین دور آمدایم زیور که آواره او و هرچه را که در مصر کرد، شنیدیم. ۱۰ و نیز آنچه را به دو ملک اموریان که به آن طرف اردن بودند یعنی به سیهون، ملک حشبوی، و عوج، ملک باشان، که در عشاروت بود، کرد. ۱۱ پس مشایخ ما و تمامی ساکنان زمین ما به ما گفتند که تو شهای ایشان به جهت راه بدست خود بگزیرید و به استقبال ایشان رفه، ایشان را بگویید که ما بندگان شما هستیم. پس این با ما آمده بیندید. ۱۲ این نان ما در عشاروت بود، کرد. ۱۳ پس مشایخ ما و تمامی ساکنان خود آن را برای تو شه راه گرم گرفتیم، والآن اینک خشک و کفه زده شده است. ۱۴ و این مشکهای شراب که پر کردیم تاره بود و لینک پاره شده، و این رخت و کفشهای ما از کفرت طول راه کهنه شده است.» ۱۵ آنگاه آن مردمان از تو شه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند. ۱۶ و پوشع با ایشان صلح کرده، عهد بست که ایشان را زنده نگهداشد و روایی جماعت با ایشان را پوشع کرد، در روز سوم به شهراهی ایشان رسیدند و شهرهای ایشان، جمعون و کفره و بیرون و قریه یاریم، بود. ۱۷ و بنی اسرائیل ایشان را نکشندزیور روایی جماعت برای ایشان به یهود، خدای اسرائیل، قسم خورده بودند، و تمامی جماعت بررویها همهمه کردند. ۱۸ و جمیع روایا به تمامی جماعت گفتند که برای ایشان به یهود، خدای اسرائیل، قسم خوردهم پس الان نمی توانیم به ایشان ضرر برستیم. ۱۹ این را به ایشان خواهیم کرد و ایشان را زنده نگاه خواهیم داشت مبادا به سبب قسمی که برای ایشان خوردهم، غضب بر مابشود. ۲۰ و روسا به ایشان گفتند: «بکلارید که زنده بمانند». ۲۱ پس برای تمامی جماعت هیزم شکنان و سقايان آب شدند، چنانکه روسا به ایشان گفته بودند. ۲۲ و پوشع ایشان را خواند و بدیشان خطاب کرده، گفت: «چرا ما را فریب دادید و گفتید که ماز شما بسیار دور هستیم و حال آنکه در میان ما ساکنید. ۲۳ پس حال شما ملعونید و از شمامغان و هیزم شکنان و سقايان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود.» ۲۴ ایشان در جواب پوشع گفتند: «زیور که بندگان تو را یقین خیر دادند که بیهود، خدای تو، بنده خود موسی را امر کرده بود که تمامی این زمین را به شما بدهد، و همه ساکنان زمین را از پیش روی شما هلاک کنند، و برای جانهای خود به سبب شما بسیار ترسیدیم، پس این کار را کردیم. ۲۵ و الان، اینک ما در دست تو هستیم؛ به هر طوری که در نظر تو نیکو و صواب است که به ما رفار نمایی، عمل نما.» ۲۶ پس او با ایشان به همین طور عمل نموده، ایشان را از دست بنی اسرائیل رهایی داد که ایشان را نکشند. ۲۷ و پوشع در آن روز ایشان را مقر کرد تا هیزم شکنان و سقايان آب برای جماعت و برای مذبح خداوند باشد، در مقام که او اختیار کرد و تا به امروز چنین هستند.

و یوش به ایشان گفت: «مترسید و هراسان میباشد. قوی و دلیر باشد زیور خداوند با همه دشمنان شما که با ایشان جنگ میکنید، چنین خواهد کرد.» ۶۲ و بعد از آن یوش ایشان را زد و کشت و بر پیچ درگذشتند که تاش بر دارها آویخته بودند. ۷۲ در وقت غروب آفتاب، یوش فرمود تا ایشان را از دارها پایین آورندند، و ایشان را به مغاره‌ای که در آن پنهان بودند انداختند، و به دهن مغاره سنگهای بزرگ که تا امروز باقی است، گذاشتند. ۸۲ و در آن روز یوش مقیده را گرفت، و آن وملکش را به دم شمشیر زده، ایشان و همه نفوosi را که در آن بودند، هلاک کرد، و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحا رفارتند بود، با ملک مقیده نیز رفار کرد. ۹۲ و یوش با تمامی اسرائیل از ملک اریحا رفارتند به لبne گذاشت و با لبne جنگ کرد. ۰۳ و خداوند آن را نزیبا ملکش به دست اسرائیل تسليم نمود، پس آن وهمه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحا رفارتند بود با ملک آن نیز رفار کرد. ۱۳ و یوش با تمامی اسرائیل از لبne به لاخیش گذاشت و به مقابله اردو زده، با آن جنگ کرد. ۲۲ و خداوند لاخیش را به دست اسرائیل تسليم نمود که آن را در روز دوم تسخیر نمود. و آن وهمه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت چنانکه به لبne کرده آنگاه هورام ملک جاز برای اعانت لاخیش آمد، و یوش او و قومش بود. ۳۳ را شکست داد، به حدی که کسی را برای او باقی نگذاشت. ۴۴ و یوش با تمامی اسرائیل از لاخیش به عجلون گذاشتند و به مقابله اردو زده، با آن چنگ کردند. ۵۳ و در همان روز آن را گرفته، به دم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد چنانکه به لاخیش کرده بود. ۶۴ و یوش با تمامی اسرائیل از عجلون به حیرون برآمد، با آن جنگ کردند. ۷۲ و آن راگرفته، آن را با ملکش و همه شهرهایش و همه کسانی که در آن بودند به دم شیر زدند، و موافق هرآتجه که به عجلون کرده بود کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه کسانی که در آن بودند، هلاک ساخت. ۸۳ و یوش با تمامی اسرائیل به دیر برگشت و با آن چنگ کرد. ۹۳ و آن را با ملکش و همه شهرهایش گرفت و ایشان را به دم شمشیر زدند، و همه کسانی را که در آن بودند، هلاک ساختند ولی کسی را باقی نگذاشت و به طوری که به حیرون رفارتند بود. ۰۴ پس یوش تمامی آن زمین یعنی کوهستان و جنوب و هامون و ادیها و جمیع ملوك آنها را زده، کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفس راهلاک کرده، چنانکه بهوه، خدای اسرائیل، امرفرومده بود. ۱۴ و یوش ایشان را از قادش بربنیع تاغزه و تمامی زمین چوشن را تا جبعون زد. ۲۴ و یوش جمیع این ملوك و زمین ایشان را در یک وقت گرفت، زیور که بهوه، خدای اسرائیل، برای اسرائیل چنگ میکرد. ۲۴ و یوش با تمامی اسرائیل از جمله مراجعت کردند.

۲۱ و ایناند ملوك آن زمین که بني اسرائیل گشتند، و زمین ایشان را به آن طرف اردن به سوي مطلع آفتاب از وادي اردون تا کوه حرمون، و تمامی عربه شرقی را متصرف شدند. ۲ سهون ملک اموریان که در حشیون ساکن بود، واز عربه که بکاره وادي اردون است، و از وسط وادي و نصف جلعاد تا وادي یوق که سرحد بني عمون است، حکمرانی میکرد. ۳ و از عربه تا دریای کبروت به طرف مشرق و تا دریای عربه، یعنی پحراللح به طرف مشرق به راه بیت یشیوم و به طرف جنوب زیر دامن سفاجه. ۴ و سر حد عوج، ملک باشان، که از بقیه رفایان بود و در عشاواروت و ادرعی سکونت داشت. ۵ و در کوه حرمون و سلخه و تمامی باشان تا سر حد جشوریان و معکیان و بر نصف جلعاد تا سرحد سهون، ملک حشیون حکمرانی میکرد. ۶ اینهارا موسى بنه خداوند و بني اسرائیل زدند، و موسى بنه خداوند آن را به رویشان و

۱۱ واقع شد که چون یاپین ملک حاضر این را شنید، نزد پویاب ملک مادون و نزد ملک شمرون و نزد ملک اخشناف فرستاد. ۲ و نزد ملکی که به طرف شمال در کوهستان، و در عربه، جنوب کبروت، و در هامون و در نافوت دور، به طرف مغرب بودند. ۳ و نزد کنغانیان به طرف مشرق و مغرب و اموریان و حتیان و فرزیان و پیوانسان در کوهستان، و حیوان زیر حرمون در زمین مصنه. ۴ و آنها با تمامی لشکرهای خود که قم بسیاری بودند و عدد ایشان مثل ریگ در کاره دریا بود با اسیان و ارایه های بسیار بیرون آمدند. ۵ و تمامی این ملوك جمع شده، آمدند و نزد آنها میروم در یک جا اردو زدند تا بالاسرائیل چنگ کنند. ۶ و خداوند به یوش گفت: «از ایشان مترس زیور که فردا چنین وقتی جمیع ایشان را کشته شده، به حضور اسرائیل تسليم خواهم

جادیان و نصف سبط منسی به ملکیت داد. ۷ و ایناند ملوک آن زمین که پوش و بی اسرائیل ایشان را در آن طرف اردن به سمت مغرب کشت، از بعل جاد در وادی لبنان، تا کوه حلق که به سعیر بالا می رود، و پوش آن را به اسپاط اسرائیل بر حسب فرقه های ایشان به ملکیت داد. ۸ در کوهستان و هامون و عربه و دشتها و صحرا و در جنوب از حتیان و اموریان و کعنیان و فربان و حیوان و بیوسان. ۹ یکی ملک اریحا و یکی ملک عای که در پهلوی بیت تیل است. ۱۰ و یکی ملک اورشیم و یکی ملک حبیون. ۱۱ و یکی ملک یرموت و یکی ملک لاخیش. ۲۱ و یکی ملک عجلون و یکی ملک چاره. ۳۱ و یکی ملک دیر و یکی ملک حرماء. ۴۱ و یکی ملک طبر و یکی ملک عزلام. ۶۱ و یکی ملک مقیده و یکی ملک بیت تیل. ۷۱ و یکی ملک نقوح و یکی ملک حافر. ۸۱ و یکی ملک غفیق و یکی ملک لشارون. ۹۱ و یکی ملک مادون و یکی ملک حاصور. ۰۲ و یکی ملک شمرون مرون و یکی ملک اکشاف. ۱۲ و یکی ملک تعانک و یکی ملک مجدا و یکی ملک قادش و یکی ملک یقعنی در کمل. ۳۲ و یکی ملک دور در نافت دور و یکی ملک امتها در جلجال. ۴۲ پس یکی ملک ترصه و جمیع ملوک سی و یک نفر بودند.

۴۱ و اینهاست ملکهایی که بی اسرائیل در زمین کنعان گرفتند، که العازر کاهن و پوش بن نون و روسای آبای اسپاط بی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند. ۴۲ لیکن به سط لایدی، موسی هیچ نصیب نداد زیرا که بیهوده، خدای اسرائیل، نصیب ایشان است چنانکه به ایشان گفته بود.

پسران ماکیری بر حسب قبیله های ایشان بود. ۴۳ اینهاست آنچه موسی در عربات مواب در آن طرف اردن در مقابل اریحا به سمت مشرق برای ملکیت تقسیم کرد. ۴۴ لیکن به سط لایدی، موسی هیچ نصیب نداد زیرا که بیهوده، خدای اسرائیل، نصیب ایشان است چنانکه به ایشان گفته بود.

کاهن و پوش بن نون و روسای آبای اسپاط بی اسرائیل عمل نموده، زمین را تسلیم کردند. ۴۵ بر حسب قرعه، ملکیت ایشان شد، برای نه سبط و نصف سبط، چنانکه خداوند به دست موسی امر فرموده بود. ۴۶ زیرا که موسی ملکیت دو سبط و نصف سبط را به آن طرف اردن داده بود، امامه لاویان هیچ ملکیت در میان ایشان نداد. ۴۷ زیرا پسران یوسف دو سبط بودند، یعنی منسی و افریم، و به لاویان هیچ قسمت در زمین ندادند، غیر از شهرها به جهت سکونت و اطراف آنها به جهت مواشی و اموال ایشان. ۴۸ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، همچنان بی اسرائیل عمل نموده، زمین را تسلیم کردند. ۴۹ آنگاه بیهوده در جلجال نزد پوش آمدند، و کالیب بن یفنه قفتی وی را گفت: «سخنی را که خداوند به موسی مرد خدا، درباره من و تو و قادش برین گفت می دانی. ۵۰ من چهل ساله بودم و قی که موسی، بنده خداوند، مرا از قادش برپیغ برای جاسوسی زمین فرستاد، و برای او خبر بازوردهم چنانکه در دل من بود. ۵۱ لیکن برادرانم که همراه من رفته بودند دل قوم را گذاشتند، و اما من بیهوده خدای خود را به تمامی دل پیروی کردم. ۵۲ و در آن روز موسی قسم خورد و گفت: البته زمینی که پای تو بر آن گذارده شد برای تو و اولادت ملکیت ابدی خواهد بود، زیرا که بیهوده خدای مرابه تمامی دل پیروی نمودی. ۵۳ و الان اینکه خداوند چنانکه گفته بود این چهل و پنج سال مرا زندگان نگاه داشته است، از وقی که خداوند این سخن را به موسی گفت هنگامی که اسرائیل دریابان راه می رفند، و الان، اینک من امروز هشتوان پنج ساله هستم. ۵۴ و حال امروز قوت من باقی است مثل روزی که موسی گفت هنگامی که قوت من در آن وقت بود، همچنان قوت من الان است، خواه برای جنگ کردن و خواه برای رفن و آمدن. ۵۵ پس الان این کوه را به من بده که در آن روز خداوند درباره اش گفت، زیرا تو در آن روز شیبدی که عناقیان در آنجا بودند، و شهرهایش پرگ و حصاردار است، شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشان را بیرون کنم، چنانکه خداوند گفته است». ۵۶ پس پوش او را برکت

۳۱ و پوش پیر و سالخورده شد، و خداوند به وی گفت: «تو پیر و سالخورده شدهای و هنوز زمین بسیار برای تصرف باقی میماند. ۲ و این است زمینی که باقی میماند، تمامی بلوک فلسطینیان و جمیع چشوریان. ۳ ازشیخور که در مقابل مصر است تا سرحد عقرور به سمت شمال که از کعنایان شمرده می شود، یعنی پنج سردار فلسطینیان از غربان و اشدویان و اشقلویان و جتیان و عقرنویان و عربان. ۴ و از جنوب تمامی زمین کعنایان و مغارهای که از صیدویان است تا افق و تا سرحد اموریان. ۵ وزین جلیان و تمامی لبنان به سمت مطلع آتفان از بعل جاد که زیر کوه حرمون است تا مدخل حمات. ۶ تمامی ساکنان کوهستان از لبنان تا مصرفات مایم که جمیع صیدویان باشند، من ایشان را از پیش بی اسرائیل بیرون خواهم کرد، لیکن تو آنها را به بی اسرائیل به ملکیت به قرعه تقسیم نمایم چنانکه تو را امر فرموده ام. ۷ پس الان این زمین را به نه سبط و نصف سبط منسی بزای ملکیت تقسیم نمایم. ۸ با او روپینیان و جادیان ملک خود را گرفتند که موسی در آن طرف اردن به سمت مشرق به ایشان داد، چنانکه موسی بنده خداوند به ایشان بخشیده بود. ۹ از عروغیر که بر کاره وادی ارنون است، و شهری که در وسط وادی است، و تمامی بیابان میدبا تا دیون. ۱۰ و جمیع شهرهای سیهون ملک اموریان که در حشیون تا سرحد بینی عمون حکمرانی می کرد. ۱۱ و جلعاد و سرحد چشوریان و معکیان و تمامی کوه حرمون و تمامی بشاش تا سلخه. ۲۱ و تمامی ممالک عوج در باشان که در اشتوارت و ادرعی حکمرانی می کرد، او از بقیه رفایان بود. پس موسی ایشان را شکست داد و بیرون کرد. ۲۲ اما بی اسرائیل چشوریان و معکیان را بیرون نکردند، پس چشور و معکی تا اموز در میان اسرائیل ساکنند. ۴۱ لیکن به سط لایدی هیچ ملکیت نداد، زیاهدایی آتشین بیهوده خدای اسرائیل ملکیت وی است چنانکه به او گفته بود. ۵۱ و موسی به سبط بینی روزین بر حسب قبیله های ایشان داد. ۶۱ و حدود ایشان از عروغیر بود که به کنار وادی ارنون است و شهری که در رو سط وادی است و تمامی بیابان که پهلوی میدباشد. ۷۱ حشیون و تمامی شهرهایش که در بیابان است و دیون و باموت بعل و بیت بعل معون. ۸۱ و پیهشه و قدیمیت و میفاتع. ۹۱ و قربایم و سبمه و سارت شحر که در کوه دره بود. ۱۰ و بیت فغورو دامن فسجه و بیت یشیموت. ۱۱ تمامی شهرهای بیابان و تمامی ممالک سیهون، ملک اموریان، که در حشیون

داد و حبرون را به کالیب بن یافنه به ملکیت بخشید. ۴۱ بنابراین حبرون تا امروز ملکیت کالیب بن یافنه قبری شد، زیرا که بیوه خدای اسرائیل را به تمامی دل پروری نموده بود. ۵۱ و قبل از آن نام حبرون، قریه اربع بود که او در میان عناقیان مرد بزرگ ترین بود، پس زمین از جنگ آرام گرفت.

۵۱ و قرعه به جهت سیط بني یهودا، به حسب قبایل ایشان، به طرف جنوب به سرحد ادوم، یعنی صحرای صین به اقصای تیمان رسید. ۲ و حد جنوبی ایشان از آخر بحرالملاح، از خلیجی که متوجه به سمت جنوب است، بود. ۳ و به طرف جنوب، فرار عکریم بیرون آمد، به صین گذشت، و به جنوب پادشاهی بزرگ شد، به حضرون گذشت، و به اداره آمد، به سوی قرقع برگشت. ۴ و از عصمون گذشت، به وادی مصر بیرون آمد، و انتهای این حدتای دریا بود. این حد جویی شما خواهد بود. ۵ و حد شرقی، بحرالملاح آخر اردن بود، و حد طرف شمال، از خلیج دریا تا آخر اردن بود. ۶ و این حد تایتیون بیرون برآمد، به طرف شمالی بیت عربه گذشت، و این حد نزد سنگ بیرون پسر روین برآمد. ۷ و این حد از ولادی عخور نزد دیر براهمد، و به طرف شمال به سوی جلجلان که مقابل فرازادریم است، که در جنوب وادی است، متوجه می شود، و این حد نزد آبهای عین شمس گذشت، و انتهایش نزد عین روجل بود. ۸ و این حد از ولادی پسر هنون به جانب پیوسی، به طرف جنوب که همان اورشلیم باشد، برآمد. پس این حد به سوی قله کوهی که به طرف مغرب مقابل ولادی هنون، و به طرف شمال به آخر وادی رفائلیم است، گذشت. ۹ و این حد از قله کوه به چشمۀ آبهای نفوخ کشیده شد، و نزد شهرهای کوه عفرون بیرون آمد، و تا پلۀ که قریه یعاریم باشد، کشیده شد. ۱۰ و این حد از پلۀ به طرف مغرب به کوه سعیر برگشت، و به طرف شمال از جانب کوه یعاریم که کاسالون باشد گذشت، و نزد بیت شمس بزرگ آمد، از تمنه گذشت. ۱۱ و این حد به سوی شمال از جانب عفرون آمد، و تا شکرون کشیده شد، و از کوه بعله گذشت، نزد پیشتل بیرون آمد، و انتهای این حد دریا بود. ۲۱ و حد غربی دریای بزرگ و کناره آن بود، این است حدودینی یهودا از هر طرف به حسب قبایل ایشان. ۲۱ و به کالیب بن یافنه به حسب آنچه خداوند به پوشغ فرموده بود، در میان بني یهودا قسمتی داد، یعنی قریه اربع پدر عناق که حبرون باشد. ۴۱ و کالیب سه پسر عناق یعنی شیشی و اخیمان و نلمی اولاد عناق را از آنجا بیرون کرد. ۵۱ و از آنجا به ساکنان دیر براهمد و اسم دیر قبل از آن قریه سفر بود. ۶۱ و کالیب گفت: «هر که قریه سفررا بزند و ان را بگیرد، دختر خود عکس را به زنی به او خواهد داد. ۷۱ و عنتیل پسر قبار برادر کالیب آن را گرفت، و دختر خود عکس را به زنی داد. ۸۱ و چون او نزد وی آمد او را راتغیر کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید، و دختر از لاخ خود پایین آمد، و کالیب وی را گفت: «جهی می خواهی؟» ۹۱ گفت: «مرا برکت ده. چونکه زمین جنوی را به من داده‌ام، چشمۀ های آن نزیه من بده. پس چشمۀ های بالا و چشمۀ های پایین را به او بخشید. ۲۰ این است ملک سبط بني یهودا به حسب قبایل ایشان. ۱۲ و شهرهای انتهایی سبطبینی یهودا به سمت جنوب بر سرحد ادوم قبصیل و عیدر و یاجور بود، ۲۲ و قبته و دیمهونه و عدده، ۲۲ و قادش و حاصور و یتان، ۴۲ و زیف و طالم و بعلوت، ۵۲ و حاصور حدته و قربوت حصرور که حاصور باشد. ۶۲ امام و شماع و مولاده، ۷۲ و حضر جاده و حشمون و بیت فاطل، ۸۲ و حصر شوغال و بیرشیع و بیرونیه، ۹۲ و بعاله و عیسم و عاصم، ۱۰۳ و التولد و کسلیل و حرمه، ۱۳ و صقلچ و مدمنه و سنسنه، ۲۲ و لباد و سلخیم و عین و رون، جمیع این شهرها با دهات آنها بیست و نه می باشد. ۳۳ و در هامون اشتاول و صرخه و اشنه، ۴۳ و زلوح و عین جنیم و تفوح و عینام، ۵۳

۶۱ و قرعه برای بني یوسف به سمت مشرق، از اردن اریحا به طرف آبهای اریحا تا صحرایی که از اریحا به سوی کوه بیت نیل بر می آید، بیرون آمد. ۲ و از بیت نیل تالوز برآمد، به سرحد ارکان تا عطاپورت گذشت. ۳ و به سمت مغرب به سرحد یفلسطین تا کناریت حبرون پایین و تا جازر پایین آمد، و انتهایش تاریخا بود. ۴ پس پسران یوسف، منسی و افرایم، ملک خود را گرفتند. ۵ و حداد بنی افرایم به قریه یاعاریم باشد و الیه، دوشهر با دهات آنها. ۶ و در بیابان بیت عربه و مدين و سکاکه، والبیشان و مدینه الملاح و عین جدی، شش شهر با دهات آنها. ۷ و اما یوسیان که ساکن اورشلیم بودند، بني یهودا تنوانتند ایشان را بیرون کنند. پس یوسیان با بني یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند.

۷۱ و قسمت سبط منسی این شد، زیرا که او نخست زاده یوسف بود، و اما ماکیر نخست زاده منسی که پدر جلعاد باشد، چونکه مرد جنگی بود جلعاد و باشان به او رسید. ۲ و برای پسران دیگر منسی به حسب قبایل ایشان قسمتی شد، یعنی برای پسران ایعره، و برای پسران هالک، و برای پسران اسرئل، و برای پسران شکیم، و برای پسران حافر، و برای پسران شمیداع. اینان اولاد ذکور منسی بن یوسف بر حسب قبایل ایشان می باشد. ۳ و اما سلفحد ابن حافر بن جلعاد بن ماکیر منسی را پسران نیوی، بلکه دختران، و ایهه است نامهای دخترانش: محله و نوعه و حجله و ملکه و وزرمه. ۴ پس ایشان نزد العازار کاهن و نزد پوشغ بن نون و نزد روسا آمد، گفتد که «خداوند موسی را امر فرمود که ملکی در میان برادران ما به مابدهد». پس بر حسب فرامان

شیلوه برای شما قرعه اندازم.» ۹ پس آن مردان رفه، از میان زمین گلشتند و خداوند، ملکی در میان برادران پدرشان به ایشان داد. ۵ و به منسی سوی زمین جلهاد و پاشان که به آن طرف اردن واقع است، ده حصه رسید. ۶ زیوا که دختران منسی، ملکی در میان پسرانش یافتدند، و پسران دیگر منسی، جلهاد را یافتدند. ۷ و حد منسی از اشیر تا مکته که مقابل شکم است، بود، و حدش به طرف راست تا ساکنان عنین تفوح رسید. ۸ و زمین تفوح از آن منسی بود، اما تفوح که به سرحد منسی واقع است از آن بنی افرایم بود. ۹ و حدش به افادت، و حد ایشان در میان بنی یهودا و بنی یوسف ایشان به سمت شمال از اردن بود، و حد ایشان به طرف اریحا به سوی شمال برآمد، و از میان کوهستان به سوی مغرب بالا رفت، و انتهایش به صحرای بیت آن بود. ۱۰ و حد ایشان از آنجا تا لوزگشت، یعنی به جانب لوز جنوبی که بیت نبل باشد، و حد ایشان به سوی عطاواروت ادار به جانب کوهی که به جنوب بیت حورون پایین است، رفت. ۱۱ و حدش کشیده شد و به جانب مغرب به سوی جنوب از کوهی که در مقابل بیت حورون جنوبی است گذشت، و انتهایش نزد قریه بعل بود که آن را قریت یعاریم می‌گویند و یکی از شهرهای بنی یهوداست. این جانب غربی است. ۱۲ و جانب جنوبی از انتهای قریت یعاریم بود، ولن حد به طرف مغرب می‌رفت و به سوی چشممه آبهای نفوذ برآمد. ۱۳ و این حد به انتهای کوهی که در مقابل دره ابن هنوم است که در جنوب وادی رفائم باشد، برآمد، و به سوی دره هنوم به جانب جنوبی بیوسان رفه، تا عین روجل رسید. ۱۴ و از طرف شمال کشیده شده، به سوی عین شمس رفت، و به جلیلات که در مقابل سر بالای ادمیم است برآمد، و به سنگ بoven بن روین به زیر آمد. ۱۵ و به جانب شمالی در مقابل عربه گذشت، و عربه به زیر آمد. ۱۶ و این حد به جانب بیت حجله به سوی شمال گذشت، و آخر این حد به خلیج شمالي بحرالملح نزد انتهای جنوبی اردن بود. این حد جنوبی است. ۱۷ و به طرف مشرق، حد آن اردن بود و ملک بنی بنيامين به حسب حدودش به هر طرف و بحسب قبایل ایشان این بود. ۱۸ و این است شهرهای سبیط بنی بنيامين بحسب قبایل ایشان اریحا و بیت حجله و عینق قضیص. ۱۹ و بیت عربه و صماریم و بیت نبل. ۲۰ و عویم و فاره و عفتر. ۲۱ و کفر عمونی و غمنی و جایع، دوازده شهر با دهات آنها. ۲۲ و وجعون و رامه و بیرون. ۲۳ و مصطفه و کفیره و موصده. ۲۴ و راقم و برفیل و تراله. ۲۵ و صیله و لفک و بیوسی که اورشليم باشد و جمعه و قریت، چهارده شهر با دهات آنها. این ملک بنی بنيامين به حسب قبایل ایشان بود.

۹۱ و قرعه دومین برای شمعون برآمد، یعنی برای سبیط بنی شمعون برحسب قبایل ایشان، و ملک ایشان در میان ملک بنی یهودا بود. ۲ و اینها نصیب ایشان شد یعنی بیش شیع و شیع و مولادا. ۳ و حصر شوال بالح و عاصم. ۴ و التولد و بتوول و حرمه. ۵ مصلخ و بیت مرکوت و حصر سوسه. ۶ و بیت لیاعوت و شاروخن. سیزده شهر با دهات آنها. ۷ و عین ورمون و عاتر و عاشان، چهارده شهر با دهات آنها. ۸ تمامی دهاتی که در اطراف این شهرها تا بعلت بیش رامه جنوبی بود. ملک سبیط بنی شمعون برحسب قبایل ایشان این بود. ۹ و ملک بنی شمعون از میان قسمت بنی یهودا بود، زیاد قسمت بنی یهودا برای ایشان زیاد بود، پس بنی شمعون ملک خود را از میان ملک ایشان گرفتند. ۱۰ و قرعه سوم برای بنی زیلون برحسب قبایل ایشان برآمد، و حد ملک ایشان تا ساریدرسید. ۱۱ و حد ایشان به طرف مغرب تا مرغله رفت و تا دباشه رسید و تا وادی که در مقابل یقنعم است، رسید. ۱۲ و از سارید به سمت مشرق به سوی مطلع آفاتاب تا سرحد کسلوت تاپور پیچید، و نزد دایره بیرون آمده، به یافع رسید. ۱۳ و آنجا به طرف مشرق تا جت حافر و تأعت قاصین گذشت، نزد روم بیرون آمد و تانیعه کشیده شد. ۱۴ و این حد به طرف شمال تا حتاون آن را احاطه کرد، و آخرش نزد وادی یفتحیل

خداوند، ملکی در میان برادران پدرشان به ایشان داد. ۱۵ و به منسی سوی زمین جلهاد و پاشان که به آن طرف اردن واقع است، ده حصه رسید. ۱۶ زیوا که دختران منسی، ملکی در میان پسرانش یافتدند، و پسران دیگر منسی، جلهاد را یافتدند. ۱۷ و حد منسی از اشیر تا مکته که مقابل شکم است، بود، و حدش به طرف راست تا ساکنان عنین تفوح رسید. ۱۸ و زمین تفوح از آن منسی بود، اما تفوح که به سرحد منسی واقع است از آن بنی افرایم بود. ۱۹ و حدش به افادت، و حد ایشان در میان بنی یهودا وادی برآمد، و این شهرها از میان شهرهای منسی، ملک افریم بود، و حد منسی به طرف شمال وادی و انتهایش به دریا بود. ۲۰ جنوب آن از آن افزایم، و شمال آن از آن منسی و دریا حد او بود، و ایشان به سوی شمال تا اشیر و به سوی مشرق تا ساکنان رسیدند. ۲۱ و منسی در ساکنار و در اشیر بیشتر و قصبه هایش، و ساکنان عین دور و قصبه هایش، و ساکنان دور و قصبه هایش، و ساکنان عین دور و قصبه هایش، و ساکنان تعناک و قصبه هایش، و ساکنان محلو و قصبه هایش، یعنی سه محل کوهستانی داشت. ۲۱ لیکن بنی منسی ساکنان آن شهرها را نتوانستند بیرون کنند، و کنعتانیان جازم بودند که در آن زمین ساکن باشند. ۲۲ واقع شد که چون بنی اسرائیل قوت یافتدند، از کنعتانیان جزیه گرفتند، لیکن ایشان را بالکل بیرون نکردند. ۲۳ و بنی یوسف پوشش را خطاب کرد، گفتند: «چرا یک قرعه هست، چونکه خداوند تا الان ما بیکت داده است.» ۲۴ پس پوشش به ایشان گفت: «اگر تو قوم بزرگ هستی به جنگل برآی و در آنجا بر زمین فرزیان و رفایان برای خود مکانی صاف کن، چونکه کوهستان افرایم برای تو تنگ است.» ۲۵ بنی یوسف گفتند: «کوهستان برای ما کفايت نمی کند، و جمیع کنعتانیان که در زمین وادی ساکنند، اربه های آهینی دارند، چه آنای که دریت شان و قصبه هایش، و چه آنای که در وادی بزرگ هستند.» ۲۶ پس پوشش به خاندان یوسف یعنی به افرایم و منسی خطاب کرد، گفت: «توقوف بزرگ هستی و قوت سپیار دارد، برای تو یک قرعه نخواهد بود. ۲۷ بلکه کوهستان نیز از آن تخواهد بود، و اگرچه آن جنگل است آن را خواهی بردی، و تمامی حدودش مال تو خواهد بود زیوا که کنعتانیان را بیرون خواهی کرد، اگرچه اربه های آهینی داشته، و زورلور باشند.»

۸۱ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در شیلوه جمع شده، خیمه اجتماع را در آنجا برپا داشتند، و زمین پیش روی ایشان مغلوب بود. ۲ و از بنی اسرائیل هفت سبیط باقی ماندند، که هنوز ملک خود را تقسیم نکرده بودند. ۳ و پوشش به بنی اسرائیل گفت: «شما تا به کی کاههای می وزید و داخل نمی شوید تا در آن زمینی که بیهوه خدای پدران شما، به شما داده است، تصرف نمایید؟ ۴ سه نفر برای خود از هر سبط اتحاد کنید، تا ایشان را روانه نمایم، و برخاسته، از میان زمین گردش کرده، آن را برحسب ملکهای خود ثبت کنند، و نزد من خواهند برگشت. ۵ و آن را به هفت حصه تقسیم کنند، و بیهوه به سمت جنوب به حدود خود خواهد ماند، و خاندان یوسف به سمت شمال به حدود خود خواهد ماند. ۶ و شما زمین را به هفت حصه ثبت کرده، آن را نزد من اینجا بیاورید، و من برای شما در اینچادر حضور بیهوه، خدای ما، قرعه خواهیم داشت. ۷ زیوا که لاویان در میان شما هیچ نصیب ندارند، چونکه کهنهات خداوند نصیب ایشان است، و جادو روین و نصف سبیط منسی ملک خود را که موسی، بنده خداوند، به ایشان داده بود در آن طرف اردن به سمت شرقی گرفه اند.» ۸ پس آن مردان برخاسته، رفتند و پوشش آنای را که برای ثبت کردن زمین می رفتند امر فرموده، گفت: «بروید و در زمین گردش کرده، آن را ثبت نمایید و نزد من برگردید، تا در اینجا در حضور خداوند در

بود. ۵۱ و قطه و نهال و شمرن و یداله و بیت لحم، دواوه شهر با دهات آنها. ۶۱ این ملک بنی زیلون برحسب قبایل ایشان بود، یعنی این شهرها با دهات آنها. ۷۱ و قرعه چهارم برای یساکار برآمد یعنی برای بنی یساکار برحسب قبایل ایشان. ۸۱ و حدايشان تا پرعل و کسلوت و شون بود. ۹۱ و خواریم و شیون و انحره. ۱۰۲ و ریت و قشیون و آپس. ۱۲ و رمه و عنی جنم و عین حده و بیت فضیص. ۲۲ و این حده به تابور و شحصیمه و بیت شمس رسید، و آخر حد ایشان نزد اردن بود. یعنی شانزده شهر با دهات آنها. ۳۲ این ملک سبطنی یساکار برحسب قبایل ایشان بیرون آمد. آنها. ۴۲ و قرعه پنجم برای سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان بیرون آمد. ۵۲ و حد ایشان حلقه و طی و باطن و اکشاف. ۶۲ و الملک و معاد و مشال و به طرف مغرب به کرمل و شیخور لبنة رسید. ۷۲ و به سوی مشرق آفتاب به بیت داجون پیچیده، تا زیلون رسید، و به طرف شمال تاودی پفتحیل و بیت عامق و نعیشل و به طرف چپ نزد کابل بیرون آمد. ۸۲ و به حبرون و حربوب و حمون و قانه تا صیدون بزرگ ۹۲ و این حد به سوی رامه به شهر حصاردار صور پیچید و این حد به سوی حوصله برگشت، و انتهایش نزدیرا در دیار اکریب بود. ۳۳ و عمه و غيق و رحوب، و بیست و دو شهر با دهات آنها. ۱۳ ملک سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان این بود، یعنی این شهرها با دهات آنها. ۲۳ و قرعه ششم برای بنی نفتالی بیرون آمد، یعنی برای بنی نفتالی برحسب قبایل ایشان. ۳۳ و حد ایشان از حلقه از بلوط که در صعین است و ادامی و ناقب و بینتلی تا لقوم بود و آخرش نزد اردن بود ۴۳ و حدش به سمت مغرب به سوی ازوت تا بور پیچید، و از آنجا تا حقوق بیرون آمد، و به سمت جنوب به زیلون رسید و به سمت مغرب به اشیر رسید، و به سمت مشرق به بیهودا نزد اردن. ۵۳ و شهرهای حصاردار صدیم و صیر و حمه و رقه و کناره. ۶۳ و ادامه و رامه و حاصور. ۷۳ و قادش و اذرعی و عین حاصور. ۸۳ و بیرون و مجذلیل و حوری و بیت شمس، نوزده شهر با دهات آنها. ۹۳ ملک سبطنی نفتالی برحسب قبایل ایشان این بود، یعنی شهرها با دهات آنها. ۱۰۴ و قرعه هفتمنجی دان از طرف ایشان بیرون رفت، زیر که بنی دان برآمدند، با لشمن جنگ کردند و آن را گرفته، به دم مشمیر زدند. و متصرف شده، در آن سکونت گرفند. پس لشمن را ردان نامیدند، موافق اسم دان که پدر ایشان بود. ۱۰۵ این است ملک سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان، یعنی این شهرها با دهات آنها. ۹۴ و چون از تقسیم کردن زمین برحسب حدودش فارغ شدند، بنی اسرائیل ملکی را در میان خود به پیوش بن نون دادند. ۵۵ برحسب فرمان خداوند شهری که او خواست، یعنی تمنه سارح را در کوهستان افریم به او دادند، پس شهرها بنا کردند، در آن ساکن شد. ۱۵ این است ملک کاهی که العازار کاهن با پیوش بن نون و روسای آبای اسپایا بنی اسرائیل در شیله به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع به قرعه تقسیم کردند. پس از تقسیم نمودن زمین فارغ شدند.

۱۲ آنگاه روسای آبای لاویان نزد العازر کاهن و نزد پیوش بن نون و نزد روسای آبای اسپایا بنی اسرائیل آمدند. ۲ و ایشان را در شیله زمین کنعت مخاطب ساخته، گفتند که «خداؤنده به واسطه موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت و حوالی آنها به جهت بهای ما، به ما داده شود.» ۳ پس بنی اسرائیل برحسب فرمان خداوند این شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لاویان دادند. ۴ و قرعه برای قبایل قهاتیان بیرون آمد، و برای پسران هارون کاهن که از جمله لاویان بودند سیزده شهر از سبط بیهودا، و از سبط شمعون و از سبط بنیامین به قرعه رسید. ۵ و برای بقیه پسران قهات، ده شهر از قبایل سبط افریم و از سبط دان و از نصف سبط منسی به قرعه رسید. ۶ و برای پسران جرشون سیزده شهر از قبایل سبط یساکار و از سبط اشیر و از سبط نفتالی و از نصف سبط منسی در ایشان به قرعه رسید. ۷ و برای پسران مراري برحسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط روبین و از سبط جاد و از سبط زبولون رسید. ۸ و بنی اسرائیل، این شهرها و حوالی آنها را به لاویان به قرعه دادند، چنانکه خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود. ۹ و از سبط بنی بیهودا و از سبط بنی شمعون این شهرها را که به نامها ذکر می شود، دادند. ۱۰ و اینها به پسران هارون که از قبایل قهاتیان ازبی لاوی بودند رسید، زیرا که قرعه اول از ایشان بود. ۱۱ پس قرعه اربع پدر عنان که حبرون باشد در کوهستان بیهودا با حوالی که در اطراف آن بود، به ایشان دادند. ۲۱ لیکن مزروعه های شهر و دهات آن را به کالیب بن یافنه برای ملکیت دادند. ۳۱ و به پسران هارون کاهن، بیرون را که شهرملجای قاتلان است با نوحی آن، و لبنه را با حوالی آن دادند. ۴۱ و پیتر را با نوحی آن و اشتموع را با نوحی آن. ۵۱ و حلون را با نوحی آن و دیبر را با نوحی آن. ۶۱ و عین را با نوحی آن و یطه را با نوحی آن و بیت شمس را با نوحی آن، یعنی از این دو سبط نه شهر را. ۷۱ و از سطینامیں جمعون را با نوحی آن و جیع را با نوحی آن. ۸۱ عنانت را با نوحی آن و علومون را با نوحی آن، یعنی چهار شهر دادند. ۹۱ تمامی شهرهای پسران هارون کهنه سیزده شهر با نوحی آنها بود. ۱۰۲ و اما قبایل بنی قهات لاویان، یعنی بقیه بنی قهات شهرهای قرعه ایشان از سبط افریم بود. ۱۲ پس شکیم را در کوهستان افریم که شهرملجای قاتلان است با نوحی آن و جازر را با نوحی آن به ایشان دادند. ۲۲ و قصایم را با نوحی آن و بیت حرون را با نوحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۲ و از سبط دان التقی را با نوحی آن و جیعون را با نوحی آن. ۴۲ و ایلون را با نوحی آن و چت رمون را با نوحی آن، یعنی چهار شهر. ۵۲ و از نصف سبط منسی تعنک را با نوحی آن و چت رمون را با

۲ و خداوند پیوش را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: شهرهای ملجای را که دریاره آنها به واسطه موسی به شما سخن گفتم، برای خود معین سازید ۳ تا قاتلی که کسی را سهو و ندانسته کشته باشد به آنها فرار کند، و آنها برای شما از ولی مقتول ملجا باشد. ۴ و او به یکی از این شهرها فرار کرده، و به مدخل دروازه شهر ایستاده، به گوش مشایع

برگشته، روانه شدند تا به زمین جلعاد، و به زمین ملک خود که آن را به واسطه موسی برحسب فرمان خداوند به تصرف آورده بودند، بروند. ۱۰ و چون به حوالی اردن که در زمین کنعان است رسیدند، بنی رویین و بنی جاد و نصف سبطمنسی در آنجا به کار اردن مذبحی بنا نمودند، یعنی مذبح عظیم المنظری. ۱۱ و بنی اسرائیل خیرین را شنیدند که اینکه بنی رویین و بنی جاد و نصف سبط منسی، به مقابل زمین کنعان، درحولی اردن، بر کناری که از آن بنی اسرائیل است، مذبحی بنا کردندان. ۲۱ پس چون بنی اسرائیل این را شنیدند، تمامی جماعت بنی اسرائیل در شیله جمع شدند تا برای مقاتله ایشان برقیاند. ۳۱ و بنی اسرائیل فیتحاصل بن الغازار کاهن لزند بنی رویین و بنی جاد و نصف سبط منسی به زمین جلعاد فرستادند. ۴۱ و با او ده رئیس، یعنی یک رئیس از هر خاندان آبای از جمیع اسپاساط اسرائیل را که هر یکی از ایشان رئیس خاندان آبای ایشان از قبایل بنی اسرائیل بودند. ۵۱ پس ایشان نزد بنی رویین و بنی جاد و نصف سبطمنسی به زمین جلعاد آمدند و ایشان را مخاطب ساخته، گفتند: «۶۱ تمامی جماعت خداوند چنین می‌گویند: این چه فتنه است که به خدای اسرائیل انگیخته‌اید که امروز از متابعت خداوند برگشته‌اید و برای خود مذبحی ساخته، امروز از خداوند متبرد شده‌اید؟ ۷۱ آیا گناه غفور برای ماکم است که تا امروز خود را از آن طاهر نساخته‌ایم، اگرچه وبا در جماعت خداوند عذر شد. ۸۱ شما امروز از متابعت خداوند برگشته‌اید و واقع خواهد شد چون شما امروز از خداوند متبرد شده‌اید که او فردا بر تمامی جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود. ۹۱ ولیکن اگر زمین ملکیت شما نجس است، پس به زمین ملکیت خداوند که مسکن خداوند در آن ساکن است عبور نماید، و در میان ما ملک بگیرید و از خداوند متبرد نشودی، و از ما نیز متبرد نشودی، در این که مذبحی برای خود سوای مذبح بیوه خدای ما بنا کنید. ۲۰ آیا عخان بن زارح درباره چیز حرام خیانت نوزیزید؟ پس بر تمامی جماعت اسرائیل غضب آمد، و آن شخص درگاه خود تنهای هلاک نشد.» ۱۲ آنکه بنی رویین و بنی جاد و نصف سبطمنسی در جواب روسای قبایل اسرائیل گفتند: «۲۲ پهلوه خدای خدایان! پهلوه خدای خدایان! اومی داند و اسرائیل خواهند دانست اگر این کار ازراه تمدیر یا از راه خیانت بر خداوند بوده باشد، خداوند برگشته، قربانی سوختنی و هدیه آردی بر آن بگزراشیم، و دیباخ سلامتی بر آن بنماییم؛ خود خداوند بایز خواست بتنماید. ۴۲ بلکه این کار را از راه احتیاط و هوشیاری کردایم، زیرا گفتم شاید در وقت آینده پرسان شما به پرسان ما بگویند شما رایا بیوه خدای اسرائیل چه علاوه است؟ ۵۲ چونکه خداوند اردن را در میان ما و شما ای بنتی و پرسان شما پرسان مارا از ترس خداوند باز خواهند داشت. ۶۲ پس گفتم برای ساختن مذبحی به جهت خود تدارک بینیم، نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذیبحه، ۷۲ بلکه تا در میان ما و شما و در میان نسلهای ما بعد از ما شاهد تا عبادت خداوند را به حضور او با قربانی های سوختنی و ذیباح سلامتی خود به جا اوریم، تا در زمان آینده پرسان شما به پرسان ما نگویند که شما را در خداوند هیچ بهره‌ای نیست. ۸۲ پس گفتم اگر در زمان آینده به ما و به نسلهای ما چنین بگویند، آنگاه ما خواهیم گفت، نمونه مذبح خداوند را بیینید که پدران ماساختند نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذیبحه، بلکه تا در میان ما و شما شاهد باشد. ۹۲ حاشا از ما که از خداوند متبرد شده، امروز از متابعت خداوند برگشید، و مذبحی برای قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذیبحه سوای مذبح بیوه، خدای ما که پیش روی مسکن اوست، بسازیم.» ۰۳ و چون فیتحاصل کاهن و سوران جماعت و روسای قبایل اسرائیل که با وی بودند سخنی را که در زمین کنunan است

نواحی آن، یعنی دو شهر دادند. ۶۲ تمامی شهرهای قبایل بقیه بنی قهات با نواحی آنها ده بود. ۷۲ و به بنی جرشون که از قبایل لاویان بودند از نصف سبط منسی جولان را در باشان که شهرهای قاتلان است با نواحی آن و بعثره را با نواحی آن، یعنی دو شهر دادند. ۸۲ و از سبط اسپاساکار قشیون را با نواحی آن و دابره را با نواحی آن. ۹۲ و یرموت را با نواحی آن و عبدون را با نواحی یعنی چهار شهر. ۰۳ و از سبط اسپرمشال را با نواحی آن و عبدون را با نواحی آن. ۱۲ و حلقات را با نواحی آن و رحوب را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۲ و از سبط نفتالی قادش رادر جلیل که شهرهای قاتلان است با نواحی آن و حموت دور را با نواحی آن و قرتان را، یعنی سه شهر دادند. ۳۳ و تمامی شهرهای چرونین بحسب قبایل ایشان سیزده شهر بود با نواحی آنها. ۴۳ و به قبایل بنی مراری که از لاویان باقی مانده بودند، از سبط زبولون یقتعام را با نواحی آن و قرته را با نواحی آن. ۵۳ و دمنه را با نواحی آن و نحلال را با نواحی، یعنی چهار شهر. ۶۳ و از سبط سپروپین، باصر را با نواحی آن و پهصه را با نواحی آن. ۷۳ و قدیموت را با نواحی آن و میفعه را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۸۳ و از سبط جادراموت را در جلعاد که شهرهای قاتلان است با نواحی آن و مختام را با نواحی آن. ۹۳ و حشیون را با نواحی آن و یعری را با نواحی آن؛ همه این شهرها چهار می‌باشد. ۴. همه اینها شهرهای بنی مراری بحسب قبایل ایشان بود، یعنی بقیه قبایل لاویان و قرمه ایشان دوازده شهر بود. ۱۴ و جمیع شهرهای لاویان در میان ملک بنی اسرائیل چهل و هشت شهر با نواحی آنها بود. ۲۴ این شهرها هر یکی با نواحی آن به طرفش بود، و برای همه این شهرها چنین بود. ۲۴ پس خداوند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود که به ایشان بدهد به اسرائیل داد، و آن را به تصرف آورده، در آن ساکن شدند. ۴۴ و خداوند ایشان را از هر طرف آرامی داد چنانکه به پدران ایشان قسم خورده بود، واحدی از دشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید، زیرا که خداوند جمیع دشمنان ایشان را بدست ایشان سپرده بود. ۵۴ و از جمیع سختان نیکوکی که خداوند به خاندان اسرائیل گفته بود، سخنی به زمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.

۲۲ آنگاه پوش روپیان و جادیان و نصف سبط منسی را خواهde، ۲ به ایشان گفت: «شما هرچه موسی بندۀ خداوند به شما امر فرموده بود، نگاه داشتید، و کلام مرا از هرچه به شما امر فرموده‌ام، اطاعت نمودید. ۳ و برادران خود را در این ایام طویل تا امروز ترک نکردید، و صیحتی را که خداوند شما، امر فرموده بود، نگاه داشتید. ۴ و الان یهوه خدای شما به برادران شما آرامی داده است، چنانکه به ایشان گفته بود. پس حال به خیمه‌های خود و به زمین ملکیت خود که موسی بندۀ خداوند از آن طرف اردن به شما داده است بازگشته، بروید. ۵ امادقت متوجه شده، امر و شریعتی را که موسی بندۀ خداوند به شما امر فرموده است به‌جا‌ایرد، تا یهوه، خدای خود، را محبت نموده، به تمامی طرق‌های او سلوک نماید، و امیر او رانگاه داشته، به او بچسید و او را به تمامی دل و تمامی جان خود عادت نماید.» ۶ پس پوشش ایشان را برکت داده، روانه نمود و به خیمه‌های خود رفتند. ۷ و به نصف سبط منسی، موسی ملک دریاشان داده بود، و به نصف دیگر، پوشش در این طرف اردن به سمت مغرب در میان برادران ایشان ملک داد. و هنگامی که پوشش ایشان را به خیمه‌های ایشان را برکت داد، ایشان را برکت داد. ۸ و ایشان را مخاطب ساخته، گفت: «با دولت سپیار و با موشی بی شمار، با نفره و طلا و مس و آهن و لیاس فراوان به خیمه‌های خود برگشید، و غیمت دشمنان خود را با برادران خویش تقسیم نماید.» ۹ پس بنی رویین و بنی جاد و نصف سبطمنسی از نزد بنی اسرائیل از شیله که در زمین کنunan است

منسی گفته بودند، شنیدند، در نظر ایشان پسند آمد. ۱۳ و فینحاس بن العازل کاهن به بني روین و بني جاد و بني منسى گفت: «امروز داشتیم که خداوند در میان ماست، چونکه این خیانت را بر خداوند نوزیریده، پس الان بني اسرائیل را از دست خداوند خلاصی دادید.» ۲۴ پس فینحاس بن العازل کاهن و سوران از بند بني روین و بني جاد از زمین جلعاد به زمین کعan، ترد اسرائیل برگشت، این خبر به ایشان رسانیدند. ۲۵ و این کار به نظر اسرائیل پسندآمد و بني اسرائیل خدا را مبارک خواندند، و درباره برآمدان برای مقاتله ایشان تا زمین را که بني روین و بني جاد در آن ساکن بودند خراب نمایند، دیگر سخن نگفتند. ۲۶ و بني روین و بني جاد آن مذهبی را عبد نامیدند، زیرا که آن در میان ما شاهد است که یهوه خداست.

۳۲ واقع شد بعد از روزهای بسیار چون خداوند اسرائیل را از جمیع دشمنان ایشان از هر طرف آرماد داده بود، و یوشع پیر و سالخورده شده بود. ۲ که یوشع جمیع اسرائیل را با مشایخ و روسا و داوران و ناظران ایشان طلبید، به ایشان گفت: «من پیر و سالخورده شدام. ۳ و شما هرآچجه یهوه، خدای شما به همه این طوایف به خاطر شما کرده است، دیده‌اید، زیوهوه، خدای شما اوست که برای شما جنگ کرده است. ۴ اینک این طوایف را که باقی مانده‌اند از ارض و جمیع طوایف را که مغلوب ساخته‌ام تا دریای بزرگ به سمت مغرب آفتاب برای شما به قرعه تقسیم کردام تا میراث اسپایش شما بشنند. ۵ و یوهوه، خدای شما اوست که ایشان را از حضور شما رانده، ایشان را از پیش روی شما بیرون می‌کند، و شما زمین ایشان را در تصرف خواهید آورد، چنانکه یهوه خدای شما به شما گفته است. ۶ پس بسیار قوی باشید و متوجه شده، هرچه در سفر تورات موسی مکتوب است نگاه دارید و به طرف چپ یا راست از آن تجاوز ننمایید. ۷ تا به این طوایفی که در میان شما باقی مانده‌اند داخل نشود، و نامهای خدايان ایشان را ذکر ننمایید، و قسم نخورید و آنها را عبادت ننمایید و سجده نکنید. ۸ بلکه به یهوه، خدای خود پیچسید چنانکه تا امروز کرده‌اید. ۹ زیر خداوند طوایف بزرگ و زوارلو را از پیش روی شما بیرون کرده است، و اما با شما کسی را امروز یاری مقاومت نبوه است. ۱۰ یک نفر از شما هزار را تعاقب خواهد نمود زیرا که یهوه، خدای شما، اوست که برای شما جنگ می‌کند، چنانکه به شما گفته است. ۱۱ پس بسیار متوجه شده، یهوه خدای خود را محبت نماید. ۱۲ و اما اگر برگشت، با بقیه این طوایفی که در میان شما مانده‌اند پیچسید و با ایشان مصاهرت ننماید، و به ایشان درآید و ایشان به شما داریم، ۱۳ یقین بدانید که یهوه خدای شما این طوایف را از حضور شما دیگریون نخواهد کرد، بلکه برای شما دام و تله و بیان پهلوهای شما تازیانه و در چشمان شما خارخواهند بود، تا وقی که از این زمین نیکو که یهوه خدای شما، به شما داده است، هلاک شود. ۱۴ و اینک من امروز به طرق اهل تمامی زمین می‌روم، و به تمامی دل و به تمامی جان خودمی دانید که یک چیز از تمام چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما دریاره شما گفته است به زمین نیفتداد، بلکه همه‌اش واقع شده است، و یک حرف از آن به زمین نیفتداد. ۱۵ و چنین واقع خواهد شد که چنانکه همه‌چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما به شما گفته بود برای شما واقع شده است، همچنان خداوند همه‌چیزهای بد را بر شما عارض خواهد گردانید، تا شما را از این زمین نیکو که یهوه، خدای شما به شما داده است، هلاک سازد. ۱۶ اگر از عهد یهوه، خدای خود، که به شما امر فرموده است، تجاوز ننماید، و رفقه خدايان دیگر را عبادت ننماید، و آنها را سجده کنید، آنگاه غضب خداوند بر شما افزوحه خواهد شد، و از این زمین نیکو که به شما داده است به زودی هلاک خواهد شد.

اسرائیل، مایل سازید.» ۴۲ قوم به پوشح گفتند: «بیوه خدای خود را عبادت خواهیم نمود و آوار او را اطاعت خواهیم کرد.» ۵۲ پس در آن روز پوشح با قوم عهد بست و برای ایشان فریضه و شریعتی در شکیم قرار داد. ۶۲ پوشح این سخنان را در کتاب تورات خدا نوشت و سنگی بزرگ گرفته، آن را در آنجا زیر درخت بلوطی که نزد قدس خداوند بود بپیا داشت. ۷۲ پوشح به تمامی قوم گفت: «اینک این سنگ برای ما شاهد است، زیورا که تمامی سخنان خداوند را که به ما گفت، شنبیده است؛ پس برای شما شاهد خواهد بود، مبادا خدای خود را انکار نماید.» ۸۲ پس پوشح، قوم یعنی هر کس را به ملک خودرونه نمود. ۹۴ و بعد از این امور وقوع شد که پوشح بن نون، پنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد، ۰۳ و او را در حدود ملک خودش در تمنه سارح که در کوهستان افرایم به طرف شمال کوه جاعش است، دفن کردند. ۱۳ و اسرائیل در همه ایام پوشح و همه روزهای مشایخی که بعد از پوشح زنده ماندند و تمام عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بوددانستند، خداوند را عبادت نمودند. ۲۲ واستخوانهای یوسف را که بنی اسرائیل از مصر آورده بودند در شکیم، در حصه زمینی که یعقوب از بنی یوسف شد. ۳۳ و العازل بن هارون مرد، و او را در تل پسرش فینحاس که در کوهستان افرایم به او داده شد، دفن کردند.

داوران

لیکن ایشان را تمام بیرون نکرند. ۹۲ و افرایم کنعتانیانی را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکرد، پس کنعتانیان در میان ایشان در جازر ساکن ماندند. ۳ و زیلوان ساکنان فطرون و ساکنان نهلوان را بیرون نکرد، پس کنعتانیان در میان ایشان ساکن ماندند، و جزیه بر آنها گذارده شد. ۱۳ و اشیر ساکنان عکو و ساکنان صیدون واحلب و اکریب و حلبه و عفیق و رحوب را بیرون نکرد. ۲۳ پس اشیریان در میان کنعتانیانی که ساکن آن زمین بودند سکونت گرفند، زیوا که ایشان را بیرون نکردند. ۳۳ و نفتالی ساکنان بیت شمس و ساکنان بیت عنات را بیرون نکرد، پس در میان کنعتانیانی که ساکن آن زمین بودند، سکوت گرفت. لیکن ساکنان بیت شمس و بیت عنات به ایشان جزیه می دادند. ۴۳ و اموریان بیت دان را به کوهستان مسدود ساختند زیوا که نگذاشتند که به بیابان فروید آیند. ۵۳ پس اموریان عزمت داشتند که در ایلون و شعلیم در کوه حارس ساکن باشند، و لیکن چون دست خاندان یوسف قوت گرفت، جزیه بر ایشان گذارده شد. ۶۳ و حد اموریان از سر بالای عقریم و از سالع تا بالتر بود.

۲ و فرشته خداوند از جلجال به بوکیم آمد، گفت: «شما را از مصر برآوردم و به زمینی که به پدران شما قسم خورده داخل کردم، و گفتم عهد خود را با شما تا به ابد نخواهم شکست. ۲ پس شما با ساکنان این زمین عهد مبتدی و مذهبی های ایشان را بشکید، لیکن شما سخن مژانشیدند. این چه کار است که کرده اید؟ ۳ لهذا من نیز گفتم ایشان را از حضور شما بیرون نخواهم کرد، و ایشان در کمرهای شما خارخواهند بود، و خدایان ایشان برای شما دام خواهند بود.» ۴ و چون فرشته خداوند این سختان را به تمامی اسرائیل گفت، قوم آوار خود را بلند کرده، گزیرستند. ۵ و آن مکان را بوك نام نهادند، و در آنجا برای خداوند قربانی گذرایدند. ۶ و چون بیوش قوم را روانه نموده بود، بنی اسرائیل هر یکی به ملک خود رفتند تا زمین را به تصرف آورند. ۷ و در تمامی ایام بیوش و تمامی ایام مشایخی که بعد از بیوش زنده ماندند، و همه کارهای بزرگ خداوند را که برای اسرائیل کرده بود، دیدند، قوم خداوند را عبادت نمودند. ۸ و بیوش بن نون، بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد. ۹ و او را در حدود ملکش در تمنه حارس در کوهستان افرایم به طرف شمال کوه جاعش دفن کردند. ۱۰ و تمامی آن طبقه نیز به پدران خود پیوستند، و بعد از ایشان طبقه دیگر برخاستند که خداوند و اعمالی را که برای اسرائیل کرده بود، ندانستند. ۱۱ و بنی اسرائیل در نظر خداوند شرات وزیدند، و بعلها را عبادت نمودند. ۲۱ و بیوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر پریرون آورده بود، ترک کردن، و خدایان غیر را از خدایان طویلی که در اطراف ایشان بودند پیروی نموده، آنها را سجدede کردند. و خشم خداوند را برای گنجیند. ۲۱ و بیوه را ترک کرده، بعل و عنتیاروت را عبادت نمودند. ۴۱ پس خشم خداوند بر اسرائیل افزو خش شده، ایشان را بدست تاراج کنندگان سپرد تا ایشان را غارت نمایند، و ایشان را بدست دشمنانی که به اطراف ایشان بودند، فروخت، به حدی که دیگرتو استند با دشمنان خود مقاومت نمایند. ۵۱ و به هرجا که بیرون می رفتند، دست خداوند برای بدی بر ایشان می بود، چنانکه خداوند گفته، و چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود و به نهایت تنگی گرفار شدند. ۶۱ و خداوند داوران برانگیزید که ایشان را ازدست تاراج کنندگان نجات دادند. ۷۱ و باز داوران خود را اطاعت ننمودند، زیوا که در عقب خدایان غیر زناکار شده، آنها را سجدede کردند، و او راهی که پدران ایشان سلوک می نمودند، و اولمرخداوند را اطاعت می کردند، به زودی برگشتند، و مثل ایشان عمل ننمودند. ۸۱ و چون خداوند برای ایشان داوران برمی انگیخت خداوند با داروی بود، و ایشان را در تمام ایام آن داور از دست

۱ و بعد از وفات بیوش واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سوال کرده، گفتند: «کیست که برای ما بر کنعتانیان، اول برآید و بایشان جنگ نماید؟» ۲ خداوند گفت: «بیهودا برآید، اینک زمین را بدست او تسلیم کردم». ۳ و بیهودا به برادر خود شمعون گفت: «به قرعه من همراه من برآی، و با کنعتانیان جنگ کیم، و من نیز همراه تو به قرعه تو خواه آمد.» پس شمعون همراه او رفت. ۴ و بیهودا برآمد، و خداوند کنعتانیان و فرزان را بدست ایشان تسلیم نمود، وده هزار نفر از ایشان را در بازق کشند. ۵ و ادونی بازق را در بازق یافته، با او جنگ کردند، و کنعتانیان و فرزان را شکست دادند. ۶ و ادونی بازق فرار کرد و او را تعاقب نموده، گرفتندش، و شستهای دست و پایش را بریدند. ۷ و ادونی بازق گفت: «همفتاب ملک با شستهای دست و پا بریده زیر سفره من خوردهها برمی چیندن، موافق آنچه من کرم خدا به من مکافات رسانیده است.» ۸ پس او را به اورشلیم آوردند و در آنجامرد. ۸ و بنی بیهودا با اورشلیم جنگ کرده، آن را گرفند، و آن را به دم شمشیر زده، شهر را به آتش سوزانیدند. ۹ و بعد از آن بیهودا فرود شدند تابا کنعتانیانی که در کوهستان و جنوب و بیابان ساکن بودند، جنگ کنند. ۱۰ و بیهودا بر کنعتانیانی که در جیرون ساکن بودند برآمد، و اسم حبیون قیل از آن قریه اربع بود، و شیشهای و اخیمان و تملایم را کشند. ۱۱ و از آنجا بر ساکنان دیر برآمد و اسم دیرقل از آن، قریه سفیر بود. ۲۱ و کالیب گفت: «آنکه قریه سفیر را زده، فتح نماید، دختر خود عکسه را به او به زنی خواهیم داد.» ۲۱ و عنتیل بن قناتیزادر کوچک کالیب آن را گرفت، پس دختر خود عکسه را به او به زنی داد. ۴۱ و چون دختر نزد وی آمد و را تغییر کرد که از پدرش زمینی طلب کند و آن دختر از الاغ خود پیاده شده، کالیب وی را گفت: «چه می خواهی؟» ۵۱ وی گفت: «مربریک ده زیوا که مرا در زمین جنوب ساکن گردانیدی، پس ما چشمهای آب بده.» و کلیب چشمهای بالا و چشمهای پایین را به اوداد. ۶۱ و پسران قبیل پدر زن موسی از شهرخنخلستان همراه بیهودا به صحرای بیهودا که به جنوب عزاد است برآمدند، رفتند و با قوم ساکن شدند. ۷۱ و بیهودا برادر خود شمعون رفت، و کنعتانی را که در صفت ساکن بودند، شکست دادند، و آن را خراب کرده، اسم شهر راحمرا نامیدند. ۸۱ بیهودا غره و نواحی اش و اشقلون و نواحی اش و عقرون و نواحی اش را گرفت. ۹۱ و خداوند با بیهودا می بود، و او اهل کوهستان را بیرون کرد، لیکن ساکنان وادی راتواتسیت بیرون کنند، زیوا که ارایه های آهنین داشتند. ۱۰ و حبیون را بر حسب قول موسی به کالیب دادند، و او سه سر عناق را از آنجا بیرون کرد. ۱۲ و بنی بیهودیان بیوسیان را که در اورشلیم ساکن بودند بیرون نکردند، و بیوسیان بایهی بنیامن تا امروز در اورشلیم ساکنند. ۲۲ و خاندان بیوش نیز به بیت تیل برآمدند، و خداوند با ایشان بود. ۳۲ و خاندان بیوش بیت تیل را جاسوسی کردند، و نام آن شهر قبل ازان لوز بود. ۴۲ و کشیکچیان مردی را که از شهرپریون می آمد دیده، به وی گفتند: «مدخل شهر را به ما نشان بده که با تو احسان خواهیم نمود.» ۵۲ پس مدخل شهر را به ایشان نشان داده، پس شهر را به دم شمشیر زدند، و آن مرد را با تمامی خاندانش رها کردند. ۶۲ و آن مرد به زمین حیان رفه، شهری بنا نمود و آن را لوز نامید که تا امروز اسمش همان است. ۷۲ و منسی اهل بیت شان و دهات آن را و اهل تعک و دهات آن و ساکنان دور و دهات آن و ساکنان بیلعام و دهات آن و ساکنان مجدو و دهات آن را بیرون نکرد، و کنعتانیان عزمت داشتند که در آن زمین ساکن باشند. ۸۲ و چون اسرائیل قری شدند، بر کنعتانیان جزیه نهادند،

شد و او بتهایی در بالاخانه تابستانی خود می‌نشست. ایهود گفت: «کلامی از خدا برای تو دارم.» پس از کرسی خودبخار است. ۱۲ و ایهود دست چپ خود را دارا کرده، خنجر را از ران راست خوش کشید و آن را در شکمش فرو پرده. ۲۲ و دسته آن با تیغه‌اش نیز فرو رفت و بیه، تیغه را پوشانید زیرا که خجرا از شکمش بیرون نکشید و به فضلات رسید. ۳۲ و ایهود به دهلیز بیرون رفته، درهای بالاخانه از پر و بسته، قفل کرد. ۴۲ و چون او رفه پود، نوکلش آمد، دیدند که اینک درهای بالاخانه قفل است. گفتند، یقین پایهای خود را در غرفه تابستانی می‌پوشاند. ۵۲ و انتظار کشیدند تا خجل شدند، و چون او درهای بالاخانه را نگشود پس کلید را گرفه، آن را باز کردند، و اینک آقای ایشان بر زمین مرده افتاده بود. ۶۲ و چون ایشان معطل می‌شدند، ایهود به درفت و از معدهای سینگ گذشت، به سعیرت به سلامت رسید. ۷۲ و چون داخل آنجا شد کرنا رادر کوهستان افریم نولخت و بني اسرائیل همراهش از کوهه به زیر آمدند، او پیش روی ایشان بود. ۸۲ و به ایشان گفت: «از عقب من بیایدیزو خداوند، موآیان، دشمنان شما را به دست شما تسليم کرده است.» پس از عقب او فروشده، معبرهای اوردن را پیش روی موآیان گرفتند، و نگذاشتند که احتمال عبور کند. ۹۲ و در آن وقت به قدر هزار نفر از موآیان راه، یعنی هزاروآور و مرد جنگی را کشیدند و کسی رهای نیافت. ۰۳ و در آن روز موآیان زیر دست اسرائیل دلیل شدند، و زمین هشتاد سال آرامی یافت. ۱۳ و بعد از او شجر بن عات بود که ششصدنفر از فلسطینیان را با چوب گاوایی کشت، و او پیش اسرائیل را نجات داد.

۴ و بني اسرائیل بعد از وفات ایهود بار دیگر نظر خداوند شرارت وزیدند. ۲ و خداوند ایشان را به دست یاپیان، پادشاه کتعان، که در حاصور سلطنت می‌کرد، فروخت، و سردار لشکر سیسرا بود که در حروشت امتهاسکونت داشت. ۳ و بني اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند، زیرا که او را نهضد اربه آهنه بود و بر بني اسرائیل بیست سال بسیار ظلم می‌کرد. ۴ و در آن زمان دبوره نیمه زن لشکر اسرائیل را داوری می‌نمود. ۵ و او زن نخل دبوره که در میان رامه و بیت تبل در کوهستان افریم بود، می‌نشست، و بني اسرائیل به جهت داوری نزدیک می‌آمدند. ۶ پس او فرستاده، باراق بن ایبیعم را از قادش نفتالی طلبید و به او گفت: «آیا بیهوده، خدای اسرائیل، امر نفرموده است که برو و به کوه تابور رهنسایی کن، و هد هزار نفر از پیش نفتالی و پیش زبولون را همراه خود بگیر؟» ۷ و سیسرا، سردار لشکر یاپیان را با اربه‌ها و لشکرش به نهر قشون نزد تو کشیده، او را به دست تو تسلیم خواهم کرد.» ۸ بارق وی را گفت: «اگر همراه من بیایی می‌روم و اگر همراه من نیایی نمی‌روم.» ۹ گفت: «البته همراه تو می‌آیم، لیکن این سفر که می‌روی برای تو اکرم نخواهد بود، زیرا خداوند سیسرا را به دست زنی خواهد فروخت.» پس دبوره که برخاسته، همراه باراق به قادش رفت. ۱۰ و باراق، زبولون و نفتالی را به قادش جمع کرد و هد هزار نفر در رکاب او رفتند، و دبوره همراهش برآمدند. ۱۱ و حابر قبیه خود را از قیامی یعنی از پیش حریاب پرداز زن موسی جدا کرده خمیمه خوش را نزد درخت بلوط در صعنایم که نزد قادش است، بريا داشت. ۲۱ و به سیسرا خبر دادند که باراق بن ایبیعم به کوهه تابور برآمده است. ۲۱ پس سیسرا همه اربه هایش، یعنی نهضد اربه آهنه و جمیع مردانی را که همراه وی بودند از حروشت امتهای تابهیر قیشون جمع کرد. ۴۱ و دبوره به باراق گفت: «برخیز، این است روزی که خداوند سیسرا را به دست تو تسلیم خواهد نمود، آیا خداوند پیش روی تو بیرون نزهه است؟» پس باراق از کوهه تابور به زیر آمد و هد هزار نفر از عقب وی، ۵۱ و خداوند سیسرا و تمامی اربه‌ها و تمامی لشکر ش را به دم شمشیر پیش باراق نمهم ساخت، و سیسرا از اربه خود به زن آمد، پیاده

دشمنان ایشان نجات می‌داد، زیرا که خداوند به خاطر نالهای که ایشان از دست ظالمان و ستم کنندگان خود برمی‌آوردند، پیشیمان می‌شد. ۹۱ و واقع می‌شد چون داور وفات یافت که ایشان برمی‌گشتد و از پدران خود بیشتر فتنه انگیز شده، خدایان غیر را پیروی می‌کردند، و آنها را عبادت نموده، سجده می‌کردند، و از اعمال بد و راههای سرکشی خود چیزی باقی نمی‌گذاشتند. ۲. لهذا خشم خداوند بر اسرائیل افوجخه شد و گفت: «چونکه این قوم از عهده که با پدران ایشان امروزه مود، تجاوز نموده، آوار مرا نشینندند، ۱۲ من نیز هیچ یک از امتهای را که پیش وقت وفات و اگذاشت، از حضور ایشان دیگر بیرون نخواهم نمود. ۲۲ تا اسرائیل را به آنها بیارمایم که آیا طرق خداوند را نگهداشتند، چنانکه پدران ایشان نگهداشتند، در آن سلوک خواهند نمود یا نه.» ۳۲ پس خداوند آن طویف را اگذاشتند، به سرعت بیرون نکرد و آنها را به دست پیش تسلیم ننمود.

۳ پس ایناند طویفی که خداوند اگذاشت تا به واسطه آنها اسرائیل را بیازماید، یعنی جمیع آنایی که همه جنگهای کتعان را ندانسته بودند. ۲ تا طبقات بني اسرائیل دانشمند شوند و چنگ را به ایشان تعیین دهد، یعنی آنایی که آن را پیشتر به هیچ وجه نمی‌دانستند. ۳ پیچ سردار فلسطینیان و جمیع کتعانیان و صیدونیان و حوابان که در کوهستان لبنان از کوه بعل حرمون تا مدخل حمامات ساکن بودند. ۴ و ایهوا برای آمایش بني اسرائیل بودند، تا علوم شود که آیا احکام خداوند را که به واسطه موسی به پدران ایشان امروزه بود، اطاعت خواهند کرد یا نه. ۵ پس بني اسرائیل در میان کتعانیان و حتیان و اموریان و فرزیان و حوابان و بیوسان ساکن می‌بودند. ۶ دختران ایشان را برای خود به زنی می‌گرفتند، و دختران خود را به پسران ایشان می‌دادند، و خداوند آنها را عبادت می‌نمودند. ۷ و بني اسرائیل آنچه در نظر خداوند ناپسندیده، کردند، و پیوه خدای خود را فراموش نموده، بعلها و پنهان را عبادت کردند. ۸ و غضب خداوند بر اسرائیل افوجخه شده، ایشان را به دست کوشان رشتعایم، پادشاه ارام نهرين، فروخت، و بني اسرائیل کوشان رشتعایم را هشت سال بندگی کردند. ۹ و چون بني اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند، خداوند برای بني اسرائیل نجات دهندگانی یعنی عتیل بن قبار برادر کوچک کالیم را بريا داشت، و او ایشان را نجات داد. ۱۰ و روح خداوند بر او نازل شد پس بني اسرائیل را داوری کرد، و برای چنگ بیرون رفت، و خداوند کوشان رشتعایم مستولی گشت. ۱۱ و زمین چهل سال آرامی یافت. پس عتیل بن قفار مرد، ۲۱ و بني اسرائیل بار دیگر در نظر خداوند بدبندی کردند، و خداوند عجلون، پادشاه مواب را بر اسرائیل مستولی ساخت، زیرا که در نظر خداوند شرارت وزیده بودند. ۳۱ و او بني عمون و عمالیق را نزد خود جمع کرد، و دشتن بر کوشان رشتعایم را شکست داد، و ایشان شهر نخلستان را گرفتند. ۴۱ و بني اسرائیل عجلون، پادشاه مواب را هجدجه سال بندگی کردند. ۵۱ و چون بني اسرائیل نزد خداوند فریبارلوزند، خداوند برای ایشان نجات دهندگانی یعنی ایهود بن جیرای بیامینی را که مردچب دستی بود، بريا داشت، و بني اسرائیل به دست او برای عجلون، پادشاه مواب، ارمغانی فرستادند. ۶۱ و ایهود بخیر دودمی که طولش یک ذراع بود، برای خود ساخت و آن را در زیر جامه بر ران راست خود بست. ۷۱ و ارمغان را نزد عجلون، پادشاه مواب عرضه داشت. و عجلون مرد بسیار فرهی بود. ۸۱ و چون از عرضه داشتن ارمغان فارغ شد، آنایی را که ارمغان را آورده بودند، روانه نمود. ۹۱ و خودش از معدهای سینگ که نزد جلال بود، برگشته، گفت: «ای پادشاه سخنی مخفی برای تو دارم.» گفت: «ساخت باش.» و جمیع حاضران از پیش او بیرون رفتند. ۱۰ و ایهود نزد وی داخل

نخودند. و نفتالی نیز در بلندیهای میدان. ۹۱ پادشاهان آمده، جنگ کردند. آنگاه پادشاهان کنعان مقاوله نمودند. در تعکن نزد آبهای مجده و هیچ منفعت نقره نبرند. ۹۲ از آسمان جنگ کردند. ستارگان از مازال خود را سیسرا چنگ کردند. ۹۳ نهر قیشوں ایشان را در روید. آن نهر قدیم یعنی نهر قیشوں. ای جان من قوت را پایمال نمودی. ۹۴ آنگاه اسپان، زمن را پازن گرفتند. به سبب تاختن یعنی تاختن زورلوران ایشان. ۹۵ فرشه خداوند می گوید بیرون را شیر به وی داد، و سرشار رادر طرف ملوکانه پیش آورد. ۹۶ دست خود را به میخ دراز کرد، و دست راست خود را به چکش عمله. و به چکش سیسرا را شده، افتاد و دراز شد. نزدیکایش خم شده، افتاد. جایی که خم شد در آنجا کشته افتاد. ۹۷ از دریچه نگریست و نعره زد، مادر سیسرا از شیکه (نعره زد): چرا ارلهایش درآمدن تا خیری می کند؟ و چرا جرجهای اربه هایش تو قوق می نماید؟ ۹۸ خاتونهای دانشمندش در جواب وی گفتند. لیکن او سخنان خود را به خود تکرار کرد. ۹۹ آیا غنیمت را نیافته، و تقسیم نمی کنند؟ یک دختر دو دختر برای هر مرد. و برای سیسرا غنیمت رخجهای رنگارنگ، غنیمت رخجهای رنگارنگ قلابدوزی، رخت رنگارنگ قلابدوزی دوره. بر گرننهای ایران. ۱۰ همچنین ای خداوند جمیع دشمنات هلاک شوند. و اما مجبان او مثل آفتاب باشند، وقی که در قوش طلوع می کنند. و زمین چهل سال آرامی یافت.

۶ و بنی اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند. پس خداوند ایشان را به دست مدیان هفت سال تسليم نمود. ۱۰ و دست مدیان بر اسرائیل استیلا یافت، و به سبب مدیان بنی اسرائیل شکافها و معارها و ملاذها را که در کوهها می باشند، برای خود ساختند. ۱۱ و چون اسرائیل زراعت می کردند، مدیان، و عمالیق و بنی مشرق آمده، بر ایشان هجوم می آوردند. ۱۲ و بر ایشان ازو زده، محصول زمین را تا به غره خراب کردند، و در اسرائیل آذوه و گوسفنده و گو و الاغ باقی نگذاشتند. ۱۳ زیوا که ایشان با موشی و خیمه های خود برآمد، مثل ملخ بی شمار بودند، و ایشان و شتران ایشان را حسایی نبود و به چهت خراب ساختن زمین داخل شدند. ۱۴ و چون اسرائیل به سبب مدیان بسیار ذلیل شدند، بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد بروآوردن. ۱۵ واقع شد چون بنی اسرائیل از دست مدیان نزد خداوند استغاثه نمودند، ۱۶ که خداوند بنی ای برای بنی اسرائیل فرستاد، و او به ایشان گفت: «بیوه خدای اسرائیل چنین می گوید: من شما را از مصر بروآوردم و شما را از خانه بندگی بیرون آوردم، ۱۷ و شما را از دست مصریان و از دست جمیع ستمکاران شما رهایی دادم، و ایشان را از حضور شما بیرون کرده، زمین ایشان را به شمامدادم. ۱۸ و به شما گفتم، من، بیوه، خدای شماست. از خدایان اموریانی که در زمین ایشان ساکنید، متوجه لیکن آوار ما نشیدیم». ۱۹ و فرشه خداوند آمده، زیر درخت بلوطی که در غفره است که مال یواش ایمعزی بود، نشست و پرسش جدعون گندم رادر چرخشست می کوید تا آن را از مدیان پنهان کند. ۲۰ پس فرشه خداوند بر او ظاهر شده، وی را گفت: «ای مرد زورلور، بیوه با تو است». ۲۱ جدعون وی را گفت: «آهای خداوند من، اگر بیوه با ماست پس چرا این همه بر ما واقع شده است، و کجاست جمیع اعمال عجیب او که پدران ما برای ما ذکر کرده، و گفته اند که آیا خداوند ما را از مصر بیرون نیاورد، لیکن الان خداوند ما را ترک کرده، و به دست مدیان تسليم نموده است». ۲۲ آنگاه بیوه بروی نظر کرده، گفت: «به این قوت خود برو و اسرائیل را از دست

۵ و در آن روز دبوره و باری بن ایونیوم سروخداوند، گفتند: ۲ «چونکه پیش روان در اسرائیل پیش روی کردند، چونکه قوم نفوس خود را به ارادت تسليم نمودند، خداوند را مبارک بخوانید. ۳ ای پادشاهان بشنوید! ای زورلوران گوش دهد! من خود برای خداوند خواهم سرایید. ۴ ای خداوند وقی که از سعیر بیرون آمدی، وقی که از صحرای ادوم خرامیدی، زمین متزلزل شد و آسمان نزد قطربها ریخت. و ابرها هم آبها را باید. ۵ کوکها از حضور خداوند لزان شد و این سینا از حضور بهوه» خدای اسرائیل. ۶ در ایام شمشیر بن عاتا، در ایام یاعیل شاهراههاترک شده بود، و مسافران از راههای غیرمعارف می رفند. ۷ حاکمان در اسرائیل نایاب و ناید شدند، تا من، دبوره، برخاستم، در اسرائیل، مادر برخاستم. ۸ خداوند را اختیار کردند. پس جنگ دروازه ها رسید. در میان چهل هزار نفر در اسرائیل، سپری و نیزهای پیدا نشدند. ۹ قلب من به حاکمان اسرائیل مایل است، که خودرا در میان قوم به ارادت تسليم نمودند. خداوند رامتبارک بخوانید. ۱۰ ای شما که بر الاغهای سفید سوارید و برمیستنها می نشیدند، و بر طرق سالک سهیتد، این را بیان کنید. ۱۱ دور از او آوار تیراندازان، نزد حوضهای آب در آنجا اعمال خداوند را بیان می کنند، یعنی احکام عادله او را در حکومت اسرائیل. آنگاه قوم خداوند به دروازه ها فرود می آیند. بیدار شو ۱۲ بیدار شوی دبوره. بیدار شو بیدارشو و سرود بخوان. برخیزای بارق وای پس ایونیوم، ایران کنید. ۱۳ آنگاه جماعت قلیل بر بزرگن قوم تسلط گرفتند. و خداوند مرا بر جباران مسلط ساخت. ۱۴ از افریم آمدند، آنانی که مقر ایشان در عمالیق است. در عقب تو بیانم با قوهای تو، و از ماکبیداران آمدند. و از زیولون آنانی که عصای صف آرا را به دست می گیرند. ۱۵ و سروزان پس اکار همراه دبوره بودند. چنانکه بارگ بود همچنان پس اکار نیز بود. در عقب او به وادی هجوم آورند. فکرهای دل نزد شعوب روین عظیم بود. ۱۶ چرا در میان آغلایها نشستی. آیا تانی گله را بنشوی؟ بمحابات دل، نزد شعوب روین عظیم بود. ۱۷ جلعاد به آن طرف اردن ساکن ماند. و دان چرازند کشتهها درگ نمود. اشیر به کناره دریانشست. و نزد خلیجهای خود ساکن ماند. ۱۸ و زیولون قومی بودند که جان خود را به خطره موت تسليم

مدیان رهایی ده، آیا من تو رانفستادم.» ۵۱ او در جواب وی گفت: «آهای خداوند چگونه اسرائیل را رهایی دهم، اینک خاندان من در منسی ذلیل تراز همه است و من درخانه پدرم کوچکترین هستم.» ۶۱ خداوند وی را گفت: «یقین من با تو خواهم بود و مدیان را مثل یک نفر شکست خواهی داد.» ۷۱ او وی را گفت: «اگر الان در نظر تو فیض یافتم، پس آیتی به من بینما که تو هستی انکه با من حرف می‌زنی.» ۸۱ پس خواهش دارم که از اینجا نزولی تا نزد تو برگومن، و هدیه خود را آورده، به حضور تو بگذارم.» گفت: «من می‌مانم تا برگردی.» ۹۱ پس جدعون رفت و بزغالی‌ای را با قصهای نان فطییر از یک ایله آرد نرم حاضرساخت، و گوشت را در سبدی و آب گوشت را در کسمه‌ای گذاشت، آن را نزد وی، زی درخت بلوط‌وارد و پیش وی نهاد. ۰۲ و فرشته خدا او را گفت: «گوشت و قصهای فطییر را بردار و بر روی این صخره بگذار، و آب گوشت را برپری.» پس جنان کرد. ۱۲ آنگاه فرشته خداوند نوک عصا را که درستش بود، دراز کرده، گوشت و قصهای فطییر را لمس نمود که آتش از صخره برآمده، گوشت و قصهای فطییر را بلعید، و فرشته خداوند از نظرش غایب شد. ۲۲ پس جدعون دانست که او فرشته خداوند است. و جدعون گفت: «آهای خداوند یهوه، چونکه فرشته خداوند را روپویدم.» ۲۳ خداوند وی را گفت: «سلامتی بر تو باد! متبر نخواهی مرد.» ۴۲ پس جدعون در آنجا برای خداوند مذبحی بنا کرد و آن را یهوه شالوم نامید که تا امروز در عفره ایپریان باقی است. ۵۲ و در آن شب، خداوند او را گفت: «گاو پدرخود، یعنی گاو دومین را که هفت ساله است بگیر، و مذبح بعل را که از آن پدرت است منهدم کن، و تمثال اشیه را که نزد آن است، قطع نما. ۶۲ ویرای یهوه، خدای خود، بر سر این قلعه منهحبی مواقف رسم بنا کن، و گاو دومین را گرفه، با چوب اشیه که قطع کردی برای قربانی سوختن بگذران.» ۷۲ پس جدعون ده نفر از نوکران خود را برداشت و به نوعی که خداوند وی را گفته بود، عمل نمود، اما چونکه از خاندان پدر خود و مردان شهر می‌ترسد، این کار را در روز نتواست کرد، پس آن را در شب کرد. ۸۲ و چون مردان شهر در صبح برخاستند، اینک مذبح بعل منهدم شده، و اشیه که در نزد آن بود، بزیده، و گاو دومین بر منهحبی که ساخته شده بود، قربانی گشته. ۹۲ پس به یکدیگر گفتند، کیست که این کار را کرده است، و چون دریافت و تفحص کردند، گفتند جدعون بن یوآش این کار را کرده است. ۰۳ پس مردان شهر به یوآش گفتند: «پسر خود را بزیدن پیشید زیوا که مذبح بعل را منهدم ساخته، و اشیه را که نزد آن بود، بزیده است.» اما یوآش به همه کسانی که برضد او برخاسته بودند، گفت: «ایا شما برای بعل محاجه می‌کنید؟ و آیا شما او را می‌رهانید؟ هر که برای او محاجه نماید همین صبح کشته شود، واگر او خداست، برای خود محاجه نماید چونکه کسی مذبحی او را منهدم ساخته است.» ۲۳ پس در آن روز او را بیرعی نماید و گفت: «بگذراید تا بعل با او محاجه نماید زیوا که مذبح او را منهدم ساخته است.» ۳۳ آنگاه جمیع اهل مدیان و عمالیق و بقیه مشرق با هم جمع شدند و عبور کرده، در ولادی بزرگی اردو زند. ۴۳ و روح خداوند جدعون را ملبس ساخت، پس کرنا را نواخت و اهل ایعر در عقب وی جمع شدند. ۵۳ و رسولان در تمامی منسی فرستاد که ایشان نیز در عقب وی جمع شدند و در اشیه و زیلوون و نفتالی رسولان فرستاد و به استقبال ایشان برآمدند. ۶۳ و جدعون به خدا گفت: «اگر اسرائیل را برحسب سخن خود بدست من نجات خواهی داد، ۷۳ اینک من در خرمگاه، پوست پشمینی می‌گذارم و اگر شینم فقط بر پوست باشد و برتمامی زمین خشکی بود خواهم دانست که اسرائیل را برحسب قول خود به دست من نجات خواهی داد.» ۸۳ و همچنین شد و بامدادان به زودی برخاسته، پوست را فشند و کاسه‌ای پر از آب شینم از پوست

بیفسرده. ۹۳ و جدعون به خدا گفت: «غضب تو بر من افروخته نشود و همین یک مرتبه خواهم گفت، یک دفعه دیگر فقط با پوست تجریه نمایم، این مرتبه پوست به تنهایی خشک باشد و برتمامی زمین شینم.» ۹۴ و خدا در آن شب چنان کرد که بر پوست فقط، خشکی بود و برتمامی زمین شینم.

۷ و برعکس که جدعون باشد با تمایی قوم که باوی بودند صبح زود برخاسته، نزد چشمچه رحود اردو زند، و اردوی مدیان به شمال ایشان نزد کوه موره در وادی بود. ۲ و خداوند به جدعون گفت: «قومی که با تو هستند، زیاده از آنند که مدیان را بدست ایشان تسلیم نمایم، مبادا اسرائیل را نزد فخر نموده، بگویند که دست ما، ما را نجات داد.» ۳ پس الان به گوش قوم ندا کرد، بگوی: هر کس که ترسان و هراسان باشد از کوه جلعاد برگشته، روانه شود.» ویست و دو هزار نفر از قوم برگشته و ده هزاری‌ای ماندند. ۴ و خداوند به جدعون گفت: «باز هم قوم زیاده‌اند، ایشان را نزد آب بیاور تا ایشان را آنچه‌ای تو پیازمایم، و هر که را به تو گویم این با تو نیوود، او همراه تو خواهد رفت، و هر که را به تو گویم این با تو نزود، او نخواهد رفت.» ۵ و چون قوم را نزد آب آرده بود، خداوند به جدعون گفت: «هر که آب را بزبان خود بتوشد چنانکه سگ منی نشود او را تنها بکدار، و همچنین هر که بر زانوی خود خم شده، بتوشد.» ۶ و عدد آنانی که دست به دهان آورده، نویشیدند، می‌صدقت نفر بفو وحیع یقه قوم بر زانوی خود خم شده، آب نویشیدند. ۷ و خداوند به جدعون گفت: «به این سیصد نفر که به کف تو شنیدند، شما را نجات می‌دهم، و مدیان را بدست تو تسلیم خواهم نمود. نویشیدند، شما را نجات می‌دهم، و مدیان را بدست تو تسلیم خواهم نمود. پس آن گروه توشه و کرناهای خود را بدست گرفتند و هر کس را از سایر مردان اسرائیل به خیمه خود فرستاد، ولی آن سیصد نفر را نگاه داشت. و اردوی مدیان در وادی پایین دست او بود. ۹ و در همان شب خداوند وی را گفت: «برخیزو به اردو فرود بی ریوا که آن را بدست تو تسلیم نمودام.» ۱۰ لیکن اگر از رفن می‌ترسی، با خدام خود فرود به اردو برو. ۱۱ و چون آنچه ایشان بگویند بشنوی، بعد از آن دست تو قوی خواهد شد، و به اردو فرود خواهی آمد.» پس او و خادمش، فوره به کناره سلاح دارانی که در اردو بودند، فرود آمدند. ۲۱ و اهل مدیان و عمالیق و جمیع بنی مشرق مثل ملخ، بی شمار در وادی ریخته بودند، و شتران ایشان را مثل ریگ که برکاره دریا بی حساب است، شمارهای نبود. ۳۱ پس چون جدعون رسید، دید که مردی به رفیقش خواهی بیان کرده، می‌گفت که «اینک خواهی دیدام، و هان گردهای نان جوین در میان اردوی مدیان غلطانیده شده، به خیمه‌ای برخوردو آن را چنان زد که افتاد و آن را واژگون ساخت، چنانکه خیمه بر زمین پهن شد.» ۴۱ رفیقش در جواب وی گفت که «این نیست جز شمشیر جدعون بن یوآش، مرد اسرائیلی، زیرا خدامدیان و تمام اردو را به دست او تسلیم کرده است.» ۵۱ و چون جدعون نقل خواب و تعییرش راشنید، سجاده نمود، و به لشکرگاه اسرائیل برگشته، گفت: «برخیزید زیوا که خداوند اردوی مدیان را به دست شما تسلیم کرده است.» ۶۱ و آن سیصد نفر را به سه فرقه منقسم ساخت، و به دست هر یکی از ایشان کرناها و سبوهای خالی داد و مشعلها در سیوها گذاشت. ۷۱ و به ایشان گفت: «بر من نگاه کرده، چنان بکنید. پس چون به کنار اردو برسم، هرجه من می‌کنم، شما هم چنان بکنید. ۸۱ و چون من و آنانی که با من هستند کرناها بنوازیم، شما نیز از همه اطراف اردو کرناها را بیزارید و بگویند (شمیش) خداوند و جدعون.» ۹۱ پس جدعون و در همان حین کشیکچی‌ای تازه گذاره بودند، پس کرناها را نواختند و سیوها را که در دست ایشان بود، شکستند. ۰۲ و هر سه فرقه

ترس نکشید چونکه هنوز جوان بود. ۱۲ پس زیج و صلمون گفتند: «تو برخیز و ما را بکش زیراش جماعت مرد مثل خود اوست.» پس جدعون برخاسته، زیج و صلمون را بکشت و هلالهایی که بر گردن شتران ایشان بود، گرفت. ۲۲ پس مردان اسرائیل به جدعون گفتند: «بر مسلطنت نما، هم پسر تو و پسر پسر تو نیز چونکه ما را او دست مدیان رهایدی.» ۳۲ جدعون در جواب ایشان گفت: «من بر شما سلطنت نخواهم کرد» و پسر من بر شما سلطنت نخواهد کرد، خداوند بر شما سلطنت خواهد نمود.» ۴۲ و جدعون به ایشان گفت: «یک چیز از شما خواهش دارم که هر یکی از شما گوشواره های غبیت خود را به من بدهد.» زیو که گوشواره های طلا داشت چونکه اسماعیلیان بودند. ۵۵ در جواب گفتند: «البته مدهیم.» پس رذای پهن کرد، هریکی گوشواره های غبیت خود را در آن انداختند. ۶۲ و وزن گوشواره های طلا ری که طلبیده بود هزار و هفتصد مثقال طلا بود، سوای ان هلالها و حلقه ها و جامه های ارغوانی که برملوک مدیان بود، و سوای گردنبند هایی که برگردن شتران ایشان بود. ۷۲ و جدعون از آنها یافودی ساخت و آن را در شهر خود عفره بریاداشت، و تمامی اسرائیل به آنجا در عقب آن زنا کردند، و آن برای جدعون و خاندان او دام شد. ۸۲ پس مدیان در حضور بني اسرائیل مغلوب شدند و دیگر سر خود را بلند نکردند، و زمین دریام جدعون چهل سال آرامی یافت. ۹۲ و یرعیل بن یوآش رفه، در خانه خود ساکن شد. ۰۳ و جدعون را هفتاد پسر بود که از شصیل بیرون آمدند، زیو زنان بسیار داشت. ۱۳ و تکی او که در شکم بود او نیز برای وی پسری اورد، و او را ایمیلک نام نهاد. ۲۲ و جدعون بن یوآش پیر و سالخورده شده، مرد، در قبرپارش یوآش در عفره ایعری دفن شد. ۳۳ واقع شد بعد از وفات جدعون که بني اسرائیل برگشته، در پیرپری علیها زنا کردند، و یعل برت را خدای خود ساختند. ۴۳ و پنهان ایشان ایله بیهوده، خدای خود را که ایشان را از دست جمیع دشمنان ایشان از هر طرف رهایی داده بود، به یاد نیاورند. ۵۳ و با خاندان یریعل جدعون موافق همه احسانی که با بني اسرائیل نموده بود، نیکوئی نکردند.

۹ و ایمیلک بن یریعل نزد برادران مادر خود به شکیم رفه، ایشان و تمامی قبیله خاندان پدر مادرش را خطاب کرده، گفت: «الآن در گوشاهای جمیع اهل شکیم بگویید، برای شما کدام بهتر است؟ که هفتاد نفر یعنی همه پسران یریعل بر شما حکمرانی کنند؟ یا اینکه یک شخص بر شما حاکم باشد؟ و یاد آورید که من استخوان و گوشتش شما هستم.» ۳ و برادران مادرش درباره او در گوشاهای جمیع اهل شکیم همه این سخنان را گفتند، و دل ایشان به پیروی ایمیلک مایل شد، زیو گفتند او برادر ماست. ۴ و هفتاد مثقال نقره از خانه یعل برت به او دادند، و ایمیلک مردان مهمل و باطل را به آن اجیر کرد که او را پیروی ننمودند. ۵ پس به خانه پدرش به عفره رفه، برادران خود پسران یریعل را که هفتاد نفر بودند بر یک سینگ بکشت، لیکن یونام پرس کوچک یریعل زنده ماند، زیو خود را پنهان کرده بود. ۶ و تمامی اهل شکیم و تمامی خاندان ملجم شده، رفتند، و ایمیلک را نزد بلوط ستون که در شکیم است، پادشاه ساختند. ۷ و چون یوتام را این خبر دادند، او رفه، به سر کوه جرزیم استاد و آواز خود را بلند کرده، ندا درداد و به ایشان گفت: «ای مردان شکیم مرابش نمودی تا خدا شما را بشنوید. ۸ وقی درخان رفند تا بر خود پادشاهی نصب کنند، و به درخت زیون گفتند بر ما سلطنت نما. ۹ درخت زیون به ایشان گفت: آیا روغن خود را که بهسب آن خداو انسان مرا محترم می دارند ترک کنم و رفه، بر درخان حکمرانی نمایم؟ ۱۰ و درخان به انجیر گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما. ۱۱ انجیر به ایشان گفت: آیا شیرینی و میوه نیکوئی خود را ترک بکنم و رفه، بر درخان حکمرانی نمایم؟ ۲۱ و درخان به مو

کرناها را نواختند و مشعلها را شکستند و مشعلها را به دست چپ و کرناها را به دست راست خود گرفته، نواختند، و صدا زند شمشیر خداوند و جدعون. ۱۲ و هر کس به جای خود به اطراف اردو ایستادند و تمامی لشکر فرار کردند و ایشان نعره زده، آنها رامتهم ساختند. ۲۲ و چون آن سیصد نفر کرناها را نواختند، خداوند شمشیر هر کس را بر رفیقش وی تمامی لشکر گردانید، و لشکر ایشان تاییت شده به سوی صریوت و تا سر حد ایل محله که نزد طبات است، فرار کردند. ۳۲ و مردان اسرائیل از نتفالی و اشیر و تمامی منسی جمع شده، مدیان را تعاقب نمودند. ۴۲ و جدعون به تمامی کوهستان افرایم، رسولان فرستاد، گفت: «به چجه مقابله با مدیان به زر آید و آنها را تایت باره و اردن پیش ایشان بگیرید.» پس تمامی مردان افرایم جمع شده، آهارا تایت باره و اردن گرفتند. ۵۲ و غراب و ذئب، دو سردار مدیان را گرفه، غرب را بر صخره غراب و ذئب را در چرخشش ذئب کشتد، و مدیان را تعاقب نمودند، و سرهای غراب و ذئب را به آن طرف اردن، نزد جدعون آورند.

۸ و مردان افرایم او را گفتند: «این چه کاراست که به ما کرد های که چون برای جنگ مدیان می رهی ما را نخواهند و به سختی با وی ممتاز کردند.» ۲ او به ایشان گفت: «الآن من بالنسبه به کار شما چه کرد؟ مگر خوش چشمی افرایم از میوه چنی اییزور بهتر نیست؟ ۳ به دست شما خدا دو سردار مدیان، یعنی غراب و ذئب راتسلیم نمود و من مثل شما قادر بر چه کار بودم؟» پس چون این سخن را گفت، خشم ایشان بروی فرو نشست. ۴ و جدعون با آن سیصد نفر که همراه او بودند به اردن رسیده، عبور کردند، و اگرچه خسته بودند، لیکن تعاقب نیستند. ۵ و به اهل سکوت گفت: «تمنا این که چند نان به رقايم بدھيد زیرا خواسته اند، و من زیج و صلمون، ملوک مدیان را تعاقب می کنم.» ۶ سرداران سکوت به وی گفتند: «مگر دستهای زیج و صلمونه الان در دست تو می باشد تا به لشکر تو نان بدھیم.» ۷ جدعون گفت: «پس چون خداوند زیج و صلمون را به دست سبلیم کرده باشد، آنگاه گوش شما را شوک و خار صحراء خواهیم درید.» ۸ و از آنجا به فتوعل برآمد، به ایشان همچنین گفت، و اهل فتوعل مثل جواب اهل سکوت او را جواب دادند. ۹ و به اهل فتوعل نیز گفت: «وقی که به سلامت بر یونام این برج را منهدم خواهیم ساخت.» ۱۰ و زیج و صلمون در قرقر با لشکر خود به قدر پازده هزار نفر بودند. تمامی بقیه لشکر بیش از یونام بود، زیو صد و بیست هزار مرد جنگی افتاده بودند. ۱۱ و جدعون به راه چادرنشیان به طرف شرقی نویح و یچهار برآمد، لشکر ایشان را شکست داد، زیو که لشکر مطمئن بودند. ۱۲ و زیج و صلمون را گرفت و تمامی لشکر ایشان را منهدم ساختند. ۱۳ و جدعون بن یوآش از بالای حارس از جگ برگشت. ۴۱ و جوانی از اهل سکوت راگرفه، از او تقدیش کرد و او برای وی نامهای سرداران سکوت و مشایخ آن را که هفتاد و هفت نفر بودند، نوشت. ۵۱ پس نزد اهل سکوت آمده، گفت: «اینک زیج و صلمون را که دریا به ایشان مراعطه زده، گفتند مگر دست زیج و صلمونه الان در دست تو است تا به مردان خسته تو نان بدھیم.» ۶۱ پس مشایخ شهر و شوک و خارهای صحراء را گرفه، اهل سکوت را به آنها تادیب نمود. ۷۱ و برج فتوعل را منهدم کردند که در تابور کشیدند. ۷۲ گفتند: «چگونه مردمانی بودند که در ایشان برادرانم و پسران مادر من بودند، هر یکی شیشه شاهزادگان.» ۹۱ گفت: «ایشان برادرانم و پسران مادر من بودند، به خداوند حقی قسم اگر ایشان را زنده نگاه می داشتند، شما را نمی کشتم.» ۱۰ و به نخست زاده خود، پیر، گفت: «برخیز و ایشان را بکش.» لیکن آن جوان شمشیر خود را

گفتند که بیا و بر ما سلطنت نما. ۲۱ مو به ایشان گفت: آیا شیره خود را که خدا و انسان را خوش می‌سازد ترک بکنم و رفه، بر درخان حکمرانی نمایم؟ ۲۱ و جمیع درخان به خار گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما. ۲۱ خار به درخان گفت: اگر به حقیقت شما مرا بر خود پادشاه نصب می‌کنید، پس باید و درسایه من پنهان گیرید، و اگر نه آتش از خار بیرون پیايد و سوهای آزاد لبنان را بسوزاند. ۲۱ و الان اگر براستی و صداقت عمل نمودید در اینکه ایمیلک را پادشاه ساختید، و اگر به برعهل و خاندانش نیکویی کردید و برسپب عمل دستهایش رفقار نمودید. ۲۱ زیوا که پدر من به جهت شما جنگ کرده، جان خود را به خطرناخت و شما را از دست مدیان رهایی. ۲۱ و شما امروز بر خاندان پدر برخاسته، پسرانش، یعنی هفتاد نفر را بر یک سنگ کشید، و پسر کنیز ایمیلک را چون برادر شما بود پر اهل شکم پادشاه ساختید. ۹۱ پس اگر امروز به راستی و صداقت با برعهل و خاندانش عمل نمودید، ازیمیلک شاد باشید او از شما شاد باشد. ۲۰ و اگرنه آتش از ایمیلک بیرون بیايد، و اهل شکم و خاندان ملو را بسوزاند، و آتش از اهل شکم و خاندان ملو بیرون بیايد و ایمیلک را بسوزاند. ۲۰ پس یوتام فرار کرده، گریخت و به پیش آمد، در آنجا از ترس پرادرش، ایمیلک، ساکن شد. ۲۲ و ایمیلک با اهل شکم در سال حکمرانی کرد. ۲۲ و خدا روحی خبیث در میان ایمیلک و اهل شکم فرستاد، و اهل شکم با ایمیلک خیانت و زیبدان. ۴۲ تا انقامت ظلمی که بر هفتاد پسر برعهل شده بود، بشود، و خون آتها را از پرادرشان ایمیلک که ایشان را کشته بود، و اهل شکم که دستهایش را برای کشتن پرادران خودقوی را ساخته بودند، گرفه شود. ۵۲ پس اهل شکم بر قله های کوهها برای او کمین گذاشتند، و هر کس را که از طرف ایشان در راه می گذشت، تاراج می کردند. پس ایمیلک را خبر دادند. ۶۲ و جعل بن عابد با پرادران امده، به شکم رسیدند و اهل شکم بر او اعتماد نمودند. ۷۲ و به مزرعه های بیرون رفه، موها را چیدند و انگور را فشرده، بزم نمودند، و به خانه خدای خود داخل شده، اکل و شرب کردند و ایمیلک را بندگی نمایند، ما پسر برعهل و زیول، وكل او را بندگی کینم؟ ۹۲ کاش که این قوم زیر دست من می بودندتا ایمیلک را رفع می کردم، و به ایمیلک گفت: لشکر خود را زیاد کن و بیرون بیا. ۰۳ و چون زیول، رئیس شهر، سخن جعل بن شنید خشم او افروخته شد. ۱۳ پس به جیله قاصدان نزد ایمیلک فرستاده، گفت: «اینک جعل بن عابد با پرادرانش به شکم آمده اند و ایشان شهر را به ضد تو تحیریک می کنند. ۲۳ پس الان در شب برخیز، تو و قومی که همراه توست، و در صحراء کمین کن. ۳۳ و بامدادان در وقت طلوع آفتاب برخاسته، به شهر هجوم آور، و اینک چون او و کسانی که همراه هستند بر تو بیرون آیند، آچجه در قوت توست، با او خواهی کرد. ۴۳ پس ایمیلک و همه کسانی که با او بودند، در شب برخاسته، چهار دسته شده، در مقابل شکم در کمین نشستند. ۵۲ و جعل بن عابد بیرون آمده، به دهنده دروازه شهر ایستاد، و ایمیلک و کسانی که با او بودند از کمینگاه برخاستند. ۶۳ و چون جعل آن گروه را دید به زیول گفت: «اینک گروهی از سر کوهها به زیر می آیند.» زیول وی راگفت: «سایه کوهها را مثل مردم می بینی.» ۷۳ بار دیگر جعل متکلم شده، گفت: «اینک گروهی از بلندی زمین به زیر می آیند و جمعی دیگر از راه بلوط معونیم می آیند.» ۸۳ زیول وی را گفت: «الآن زبان تو کجاست که گفته ایمیلک کیست که او را بندگی نمایم؟ آیا این آن قوم نیست که حقیر شرمندی؟ پس حال بیرون رفه، با ایشان جنگ کن.» ۹۳ و جعل پیش روی اهل شکم بیرون شده، با ایمیلک جنگ کرد. ۰۴ و ایمیلک او را منهدم

۱ و بعد از ایمیلک تولع بن فواه بن دودا، مردی از سبط یساقا، برخاست تالسرائل را رهایی دهد، و او در شامیر در کوهستان افریم ساکن بود. ۲ و او بر اسرائیل بیست و سه سال داوری نمود، پس وفات یافته، در شامیر ملدفن شد. ۳ و بعد ازا او پایر جلعادی برخاسته، بر اسرائیل بیست و دو سال داوری نمود. ۴ و او راسی پسر بود که بر سی کره الاغ سوار می شدند، و ایشان را سی شهر بود که تا امروز به حوت یا نیرانمیده است، و در زمین جلعاد می باشد. ۵ و پایر وفات یافته، در قامون دفن شد. ۶ و پایی اسرائیل باز در نظر خداوند شرارت وزیده، بعلیم و عشاڑوت و خدایان ارام و خدایان صیدون و خدایان موآب و خدایان بنی عمون و خدایان فلسطینیان را عبادت نمودند، و پیوه را ترک کرده، او را عبادت نکردند. ۷ و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را به دست فلسطینیان و به دست بنی عمون فروخت. ۸ و ایشان در آن سال بر بنی اسرائیل ستم و ظلم نمودند، و بر جمیع بنی اسرائیل که به آن طرف اردن در زمین اموریان که در جلعادباشد، بودند، هجده سال ظلم کردند. ۹ و بنی عمون از اردن عبور کردند، تا با پهدا و بنیامن و خاندان افریم نیز جنگ کنند، و اسرائیل درنهایت تنگی بودند. ۱۰

بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد پرآورده، گفتند: «به تو گناه کرده‌ایم، چونکه خدای خود را ترک کرده، بعلیم را عبادت نمودیم.» ۱۱ خداوند به بنی اسرائیل گفت: «ایا شما را از مصریان و امیریان و بنی عمون و فلسطینیان رهایی ندادم؟ ۲۱ و چون صیدونیان و عمالقیان و معونیان بر شما ظالم کردند، نزد من فریاد برآورید و شما را او دست ایشان رهایی دادم. ۲۱ لیکن شما مرا ترک کرده، خدايان غیر را عبادت نمودید، پس دیگر شما را رهایی نخواهم داد. ۴۱ بروید و نزد خدايانی که اختیار کرده‌اید، فریاد برآورید، و آنها شما را در وقت تنگی شما رهایی دهدن. ۵۱ بنی اسرائیل به خداوند گفتند: «گناه کرده‌ایم، پس بر حسب آنچه درنظر تو پسند آید به ما عمل نما، فقط امروز ما رهایی ده.» ۶۱ پس ایشان خدايان غیر را از میان خود دور کرده، پهنه راعبادت نمودند، و دل او به سبب تنگی اسرائیل محروم شد. ۷۱ پس بنی عمون جمع شده، در جلعاد اردوزندن، و بنی اسرائیل جمع شده، در مصfe اردوزندن. ۸۱ و قم یعنی سوران جلعاد به یکدیگر گفتند: «کیست آن که جنگ را با بنی عمون شروع کند؟ پس وی سردار جمیع ساکنان جلعادخواهد بود.»

۱۱ و پفتح جلعادی مردی زورو، شجاع، و پسر فاحشای بود، و جلعاد پفتح را تولید نمود. ۲ و زن جلعاد پسران براز وی زاید، و چون پسران زنش بزرگ شدند پفتح را بیرون کرد، به وی گفتند: «تو در خانه پدر ما میراث نخواهی یافت، زیوا که تو پسر زن دیگر هستی.» ۳ پس پفتح از حضور برادران خود فرار کرده، در زمین طوب ساکن شد، و مردان باطل نزد پفتح جم شده، همراه وی بیرون می‌رفندن. ۴ واقع شد بعد از مرور ایام که بنی عمون با اسرائیل جنگ کردند. ۵ و چون بنی عمون با اسرائیل جنگ کردند، مشایخ جلعاد رفند تا پفتح را از زمین طوب بیاروند. ۶ و به پفتح گفتند بیا سردار ما باش تا با بنی عمون جنگ نماییم. ۷ پفتح به مشایخ جلعاد گفت: «ایا شما به من بغض ننمودید؟ و هزا از خانه پدرم بیرون نکردید؟ و الان چونکه در تنگی هستید چرا نزدم آمدید؟» ۸ مشایخ جلعاد به پفتح گفتند: «از این سبب الان نزد تو برگشته‌ایم تا همراه ما آمدی، بابنی عمون جنگ نمایی، و بر ما و بر تمایی ساکنان جلعاد سردار باشی.» ۹ پفتح به مشایخ جلعاد گفت: «اگر مرد برازی جنگ کردن با بنی عمون بازگردید و خداوند ایشان را به دست من بسپار، آیامن سردار شما خواهیم بود.» ۱۰ و مشایخ ایشان را به دست ایشان را گفتند: «خداوند میان ما شاهد باشد که الله بر حسب سخن توعمل خواهیم نمود. ۱۱ پس پفتح به مشایخ جلعاد رفت و قم او را بر خود رئیس و سردار ساختند، و پفتح تمام سختخان خود را به حضور خداوند در مصfe گفت. ۲۱ و پفتح قاصدان نزد ملک بنی عمون فرستاده، گفت: «تو را من چه کار است که نزد من آمده‌ای این زمین من جنگ نمایی؟» ۳۱ ملک بنی عمون به قاصدان پفتح گفت: «از این سبب که اسرائیل چون از مصر بیرون آمدند زمین مرا ازبرون تا بیوق و اردن گرفند، پس الان آن زمینهارا به سلامتی به من رد نما.» ۴۱ و پفتح بار دیگر قاصدان نزد ملک بنی عمون فرستاد. ۵۱ و او را گفت که «پفتح چنین می‌گوید: اسرائیل زمین موab و زمین بنی عمون را نگرفت.» ۶۱ زیوا که چون اسرائیل از مصر بیرون آمدند، در بیان تا بحر قلمون سفر کرده، به قادش رسیدند. ۷۱ و اسرائیل رسولان نزد ملک ادوم فرستاده، گفتند: «تمنا اینکه از زمین تو بگذریم. اما ملک ادوم قبول نکرد، و نزد ملک موab نیز فرستادند و او راضی نشد، پس اسرائیل در قادش ماندند. ۸۱ پس در بیان سیر کرده، زمین ادوم و زمین موab را دور زدند و به جانب شرقی زمین موab آمد، به آن طرف ارون اردو زندن، و به حدود موab داخل نشندند، زیوا که ارون حدمواب بود. ۹۱ و اسرائیل رسولان نزد سیحون، ملک اموریان، ملک حشیون، فرستادن، و اسرائیل به وی گفتند:

۲۱ و مردان افرایم جمع شده، به طرف شمال گذشتند، و به پفتح گفتند: «چرا برای جنگ کردند با بنی عمون رفی و ما را تسلیبدی تا همراه تو بیاییم؟ پس خانه تو را بر سرتو خواهیم سوزانید.» ۲ و پفتح به ایشان گفت: «مرا و قوم مرا با بنی عمون جنگ سخت می‌بود، و چون شما را خواندم مرا از دست ایشان رهایی ندادید. ۳ پس چون دیدم که شما مرا رهایی نمی‌دهید جان خود را به دست خود گرفته، به سوی بنی عمون رضم و خداوند ایشان

را به دست من تسلیم نمود، پس چرا امروز نزد من برآمدید تبا من جنگ نمایید؟» ۴ پس یفتاح تمامی مردان جلعاد را جمع کرده، با افرایم جنگ نمود و مردان جلعاد افرایم را شکست دادند، چونکه گفته بودنای اهل جلعاد شما فاریان افرایم در میان افرایم و در میان منسی هستید. ۵ و اهل جلعاد معهراهای اردن را پیش روی افرایم گرفتند و واقع شد که چون یکی از گزینه‌گان افرایم می‌گفت: «بگذارید عبور نمایم.» اهل جلعاد می‌گفتند: «ایران افرایمی هستی؟» و اگر می‌گفت نی، ۶ پس او رامی گفتند: بگو شبولت، و او می‌گفت سبولت، چونکه نمی‌توانست به درستی تلفظ نماید، پس او را گرفته، نزد معهراهای اردن می‌کشند، و در آن وقت چهل و دو هزار نفر از افرایم کشته شدند. ۷ و یفتاح بر اسرائیل شش سال داوری نمود. پس یفتاح جلعادی وفات یافته، در یکی از شهرهای جلعاد دفن شد. ۸ و بعد از او ایchan بیت لحمی بر اسرائیل داوری نمود. ۹ و او را سی پسر بود و سی دختر که بیرون فرستاده بود و از بیرون سی دختر برای پسران خود آورد و هفت سال بر اسرائیل داوری نمود. ۱۰ و ایchan مرد و در بیت لحم دفن شد. ۱۱ و بعد از او ایلون زیولونی بر اسرائیل داوری نمود و داوری او بر اسرائیل ده سال بود. ۲۱ و ایلون زیولونی مرد و در ایلون در زمین زیولون دفن شد. ۲۲ و بعد از او عبدون بن هلیل فرعونی بر اسرائیل داوری نمود. ۲۳ و او را چهل پسر و سی نواده بود، که بر هفتاد کوهه الاغ سوار می‌شدند و هشت سال بر اسرائیل داوری نمود. ۵۱ و عبدون بن هلیل فرعونی مرد و در فرعون در زمین افرایم در کوهستان ایمانیقان دفن شد.

۴۱ و شمشون به تمنه فرود آمد، زنی از دختران فلسطینیان در تمنه دید.

۲ و آمد، به پدر و مادر خود بیان کرده، گفت: «زنی از دختران فلسطینیان در تمنه دیدم، پس الان او را برای من به زنی بگیر!». ۳ پدر و مادرش وی راگفتند: «آیا از دختران برادرات و در تمامی قوم من دختری نیست که تو باید ببروی و از فلسطینیان نامعنتون زن بگیر!؟» شمشون به پدر خود گفت: «او را برای من بگیر زیورا در نظر من پسند آمد.» ۴ اما پدر و مادرش نمی‌دانستند که این از جانب خداوند است، زیورا که بر فلسطینیان علیتی می‌خواست، چونکه در آن وقت فلسطینیان بر اسرائیل تسلط می‌داشتند. ۵ پس شمشون با پدر و مادر خود به تمنه فرود آمد، و چون به تاکستانهای تمنه رسیدند، اینک شیوه جوان بر او بغزید. ۶ و روح خداوند در او مستقر شده، آن را دریده به طوری که پر غلامی دریده شود، و چیزی در دستش نبود و پدر و مادر خود را از آنچه کرده بود، اطلاع نداد. ۷ و رفته، پا آن زن سخن گفت و نظر شمشون پسند آمد. ۸ و چون بعد از چندی برای گرفتنش برمی گشت، ازراه به کنار رفت تا لاشه شیر را بیند و اینک آنوبه زیور، و عسل در لاشه شیر بود. ۹ و آن را به دست خود گرفته، روان شد و در رفتن می‌خورد تابه پدر و مادر خود رسیده، به ایشان داد و خوردندا. اما به ایشان نگفت که عسل را از لاشه شیر گرفه بود. ۱۰ و پدرش نزد آن زن آمد و شمشون در آنجاهمانی کرد، زیورا که جوانان چنین عادت داشتند. ۱۱ و واقع شد که چون او را دیدند، سی رفق انتخاب کردند تا همراه او باشند. ۱۲ و شمشون به ایشان گفت: «معمایی برای شما می‌گوییم، اگر آن را برای من در هفت روز مهمانی حل کنید و آن ازدرافت نمایید، به شما سی جامه کنان و سی دست رخت می‌دهم.» ۱۳ و اگر آن را برای من تنواید حل کنید آنگاه شما سی جامه کنان و سی دست رخت به من بدهید.» ایشان به وی گفتند: «معمایی خود را پگو تا آن را بشنویم.» ۱۴ به ایشان گفت: «از خورنده خوراک بیرون آمد، و از زورآور شیریست بیرون آمد.» و ایشان تا سه روز عما را تنوایستند حل کنند. ۱۵ و واقع شد که در روز هفتم به زن شمشون گفتند: «شوه خود را ترغیب نما تا عما ری خود را برای ما بیان کند مبادا تو را و خانه پدر تو را به آتش بسوزانیم، آیا ما را دعوت کرداید تا ما را تاراج نمایید یا نه.» ۱۶ پس زن شمشون پیش او گویسته، گفت: «به درستی که مرا بغض می‌نمایی و دوست نمی‌داری زیورا

را به دست من تسلیم نمود، پس چرا امروز نزد من برآمدید تبا من جنگ نمایید؟» ۴ پس یفتاح تمامی مردان جلعاد را جمع کرده، با افرایم جنگ نمود و مردان جلعاد افرایم را شکست دادند، چونکه گفته بودنای اهل جلعاد شما فاریان افرایم در میان افرایم و در میان منسی هستید. ۵ و اهل جلعاد معهراهای اردن را پیش روی افرایم گرفتند و واقع شد که چون یکی از گزینه‌گان افرایم می‌گفت: «بگذارید عبور نمایم.» اهل جلعاد می‌گفتند: «ایران افرایمی هستی؟» و اگر می‌گفت نی، ۶ پس او رامی گفتند: بگو شبولت، و او می‌گفت سبولت، چونکه نمی‌توانست به درستی تلفظ نماید، پس او را گرفته، نزد معهراهای اردن می‌کشند، و در آن وقت چهل و دو هزار نفر از افرایم کشته شدند. ۷ و یفتاح بر اسرائیل شش سال داوری نمود. پس یفتاح جلعادی وفات یافته، در یکی از شهرهای جلعاد دفن شد. ۸ و بعد از او ایchan بیت لحمی بر اسرائیل داوری نمود. ۹ و او را سی پسر بود و سی دختر که بیرون فرستاده بود و از بیرون سی دختر برای پسران خود آورد و هفت سال بر اسرائیل داوری نمود. ۱۰ و ایchan مرد و در ایchan در زمین زیولون دفن شد. ۱۱ و بعد از او عبدون او ایلون زیولونی بر اسرائیل داوری نمود و دادری او بر اسرائیل ده سال بود. ۲۱ و ایلون هفتماد کوهه الاغ سوار می‌شدند و هشت سال بر اسرائیل داوری نمود. ۵۱ و عبدون بن هلیل فرعونی مرد و در فرعون در زمین افرایم در کوهستان ایمانیقان دفن شد.

۳۱ و بنی اسرائیل بار دیگر در نظر خداوند شرارت وزیلاند، و خداوند ایشان را به دست فلسطینیان چهل سال تسلیم کرد. ۲ و شخصی از صعره از قبیله دان، مانوح نام بود، و زنش نازاد بوده، نمی‌زاید. ۳ و فرشته خداوند به آن زن ظاهر شده، او را گفت: «اینک توال نازاد هستی و نزایده‌ای لیکن حامله شده، پسری خواهی زاید.» ۴ و الان باحدر باش و هیچ شراب و مسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور، ۵ زیورا یعنی حامله شده، پسری خواهی زاید، و استره بر سرش نخواهد آمد، زیورا آن ولد از رحم مادر خود برای خدا نذریه خواهد بود، و او به رهانیدن اسرائیل از دست فلسطینیان شروع خواهد کرد.» ۶ پس آن زن آمد، شوهر خود را خطاب کرده، گفت: «مرد خدای نزد من آمد، و منظر اول مثل منظر فرشته خدا بسیار مهیب بود. و نیرسیدم که از کجاست و از اسم خود مردا خبر ندارد. ۷ و به من گفت اینک حامله شده، پسری خواهی زاید، و الان هیچ شراب و مسکری منوش، و هیچ چیز نجس مخور زیورا که آن ولد از رحم مادر تا روزوفاتش برای خدا نذریه خواهد بود.» ۸ و مانوح از خداوند استدعا نموده، گفت: «آهای خداوند تمنا اینکه آن مرد خدا که فرستادی بار دیگر نزد ما بیاید و ما را تعلیم دهد که با ولدی که مولود خواهد شد، چگونه رفار نمایم.» ۹ و خدا آوار مانوح را شنید و فرشته خدا بازدیگر نزد آن زن آمد و او در صحراء نشسته بود، اما شوهرش مانوح نزد وی نبود. ۱۰ و آن زن به زودی درویده، شوهر خود را بخبر داده، به وی گفت: «اینک آن مرد که در آن روز نزد من آمد، بازدیگر ظاهر شده است.» ۱۱ و مانوح برخاسته، در عقب زن خود روانه شد، و نزد آن شخص آمد، وی را گفت: «آیا توان مرد هستی که با این زن سخن گفتی؟» او گفت: «من هستم.» ۲۱ مانوح گفت: «کلام تو واقع بشوداما حکم آن ولد و معامله با وی چه خواهد بود؟» ۲۲ و فرشته خداوند به مانوح گفت: «از هر آنچه به زن گفتم اجتناب نماید.» ۴۱ از هر حاصل مو زهارنخورد و هیچ شراب و مسکری نوشند، و هیچ چیز نجس نخورد و هر آنچه به او امر فرمود، نگاهدارد.» ۵۱ و مانوح به فرشته خداوند گفت: «تو را تعوق بیندازیم و برایت گوسلایی تهیه

معمایی به پسران قوم من گفته‌ای و آن را برای من بیان نکرده.» او وی را گفت: «اینک برای پدر و مادر خود بیان نکردم، آیا برای تو بیان کنم.» ۷۱ و در هفت روزی که حضایت ایشان می‌بود پیش او می‌گریست، واقع شد که در روز هفتم چونکه او را بسیار الحاح می‌نمود، برایش بیان کرد و او معا را به پسران قوم خود گفت. ۸۱ و در روز هفتم مردان شهر پیش از غروب افتاب به وی گفتند که «جیست شیرین تراز عمل و چیست زولوژر از شیر.» او به ایشان گفت: «اگر با گلو من خیش نمی‌کردید، معماز مادرایافت نمی‌نمودید.» ۹۱ و روح خداوند بر وی مستقر شده، به اشقول رفت و از اهل آنجا سی نفر را کشت، و اسباب آنها را گرفت، دسته‌های رخت را به آنانی که معما را بیان کرده بودند، داد و خشمتش افروخته شده، به خانه پدر خوبی‌گشت. ۱۰۲ وزن شمشون به رفیقش که او را دوست خود می‌شمرد، داده شد.

۶۱ و شمشون به غره رفت و در آنجا حاشیه‌ای دیده، نزد او داخل شد. ۲ و به اهل غره گفته شد که شمشون به اینجا آمده است. پس او را احاطه نموده، تمام شب برایش نزدرواره شهر کمین گذاشتند، و تمام شب خاموش مانده، گفتند، چون صبح روشن شود او رامی کشیم. ۳ و شمشون تا نصف شب خوابید. ونصف شب برخاسته، لذکه‌ای دروازه شهر و دواهور را گرفته، آنها را با پشت بند کند و بر دوش خود گذاشته، بر قاله کوهی که در مقابل حررون است، پرد. ۴ و بعد از آن واقع شد که نزی را در ولای سورق که اسمش دلیله بود، دوست می‌داشت. ۵ و سورون فلسطینیان نزد او برآمدند، وی را گفتند: «او را فریفته، دریافت کن که قوت عظیمش در چه چیز است، و چگونه بر او غالب آیم تا او را بسته، ذلیل نمایم، و هر یکی از ما هزار و صد مثقال نقره به تو خواهیم داد.» ۶ پس دلیله به شمشون گفت: «تمنا اینکه به من بگویی که قوت عظیم تو در چه چیز است و چگونه می‌توان تو را بست و گذاشت که داخل شود. ۷ شمشون وی را گفت: «اگر مرا به هفت ریسمان تر و تازه که ذلیل نمود.» ۷ شمشون کان که به آتش ببرخورد گسیخته شود، لهذا قوتش دریافت خشک نیاشد بینند، من ضعیف و مثل سایر مردم خواهم شد.» ۸ و سوران فلسطینیان هفت ریسمان تر و تازه که خشک نشده بود، نزد او آورند و او وی را به آنها بست. ۹ و کسان نزد وی در حجره در کمین می‌بودند و او وی را گفت: «ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» آنگاه ریسمانها را بگسیخت چنانکه ریسمان کان که به آتش ببرخورد گسیخته شود، لهذا قوتش دریافت نشد. ۱۰ و دلیله به شمشون گفت: «اینک استهزاکرده، به من دروغ گفته، پس الان مرا خبر بد که به چه چیز تو را توان بست.» ۱۱ او وی را گفت: «اگر مرا با طباهای تازه که با آنها هیچ کار کرده نشده است، بینند، ضعیف و مثل سایر مردم خواهم شد.» ۲۱ و دلیله طباهای تازه گرفته، او را با آنها بست و به وی گفت: «ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» و کسان در آنها بست و به وی گفت: «ای شمشون را از ساق تا ران به صدمه‌ای عظیم کشته. پس رفه، در حجره در کمین می‌بودند. آنگاه آنها را با بازوهای خود مثل نخ بگسیخت. ۲۱ و دلیله به شمشون گفت: «اتا حال مرالشهرا نموده، دروغ گئی. مرا بگو که به چه چیزیسته می‌شوی،» او وی را گفت: «اگر هفت گیسوی سر مرا با تار بیافایی.» ۲۱ پس آنها را به میخ قالم بست و وی را گفت: «ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» آنگاه از خواب بیدار شده، هم میخ نور نساج و هم تار را برکد. ۵۱ و او وی را گفت: «چگونه می‌گویی که مرادوست می‌داری و حال آنکه دل تو با من نیست. این سه مرتبه مرا استهزا نموده، مرا خبر ندادی که قوت عظیم تو در چه چیز است.» ۶۱ و چون او را هر روز به سختان خود عاجز می‌ساخت و او را الحاح می‌نمود و جانش تا به موت تدگ می‌شد. ۷۱ هرچه در دل خود داشت برای او بیان کرده، گفت که «استه بر سر من نیامده است، زیو که از رحم مادرم برای خداوند نذریه شده‌ام، و اگر ترشیده شوم، قوتم از من خواهد رفت و ضعیف و مثل سایر مردمان خواهم شد.» ۸۱ پس چون دلیله دید که هرآچه در دلش بود، برای او بیان کرده است، فرستاد و سوران فلسطینیان را طلبید، گفت: «این دفعه بیاید زیوارچه در دل داشت مرا گفته است.» آنگاه سوران فلسطینیان نزد او آمدند و نقد را به دست خود آورند. ۹۱ و او را بر زانوهای خودخوابانیده، کسی را طلبید و هفت گیسوی سرمش را تراشید. پس به ذلیل نمودن او شروع کرد و قوتش از او برفت. ۱۰۲ و گفت: «ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» آنگاه از خواب بیدار شده، گفت: «مثل پیشتر بیرون رفه، خود رامی افشارانم. اما او ندانست که خداوند از او دور شده است. ۱۲ پس فلسطینیان او را گرفته، چشمانش را

۵۱ و بعد از چندی، واقع شد که شمشون در روزهای درو گندم برای دیدن زن خود با بزغاله‌ای آمد و گفت نزد زن خود به حجره خواهم درآمد. لیکن پدرش نگذاشت که داخل شود. ۲ و پدرزنش گفت: «گمان می‌کرم که او را بغض می‌نمودی، پس او را به رفق تو دادم، آیا خواهش کوچکش از او بهتر نیست؛ او را به عرض وی برای خود بگیر.» ۳ شمشون به ایشان گفت: «این دفعه از فلسطینیان بی گاه خواهیم بود اگر ایشان را اذیتی برسانم.» ۴ و شمشون روانه شده، سیصد شغال گرفت، و مشعلها برداشته، دم بر دم گذاشت، و در میان هر دودم مشعلی گذارد. ۵ و مشعلها را آتش زده، آنها را در کشتارهای فلسطینیان فرستاد، و باقه‌ها و زرعها و باغهای زیون را سوزانید. ۶ و فلسطینیان گفتند: «کیست که این را کرده است؟» ۷ گفتند: «شمشون دامادتمنی، زیوا که زنش را گرفه، او را به رفیق داده است.» پس فلسطینیان آمده، زن و پدرش را به آتش سوزانیدند. ۷ و شمشون به ایشان گفت: «اگر به اینظر عمل کنید، البته از شما انتقام خواهیم کشید و بعد از آن آرامی خواهیم یافت.» ۸ و ایشان را از ساق تا ران به صدمه‌ای عظیم کشته. پس رفه، در مغاره صخره عیطام ساکن شد. ۹ و فلسطینیان برآمده، در پهلوای اروم زند و در لمحی متفرق شدند. ۱۰ و مردان پهلوای گفتند: «چرا بر ما بزآمدید.» ۱۱ گفتند: «آمده‌ایم تا شمشون را بینند و برحسب آنچه به ما کرده است به اعمال نماییم.» ۱۱ پس سه هزار نفر از پهلوای به مغاره صخره عیطام رفه، به شمشون گفتند: «آیا بدانسته‌ای که فلسطینیان بر ما سلطسل دارند، پس این چه کار است که به ما کردند؟» در جواب ایشان گفت: «به نحوی که ایشان به من کردند، من به ایشان عمل نمودم.» ۲۱ ایشان وی را گفتند: «اما مده‌ایم تا تو را بینند و به دست فلسطینیان بسپاریم.» شمشون در جواب ایشان گفت: «برای من قسم بخورید که خود بر من هجوم نیاورید.» ۲۱ ایشان در جواب وی گفتند: «حاشا! بلکه تو را بسته، به دست ایشان خواهیم سپرد، و یقین تو را رانخواهیم کشته.» پس او را به دو طباب نو بسته، از صخره برآورند. ۲۱ و چون او به لحر رسید، فلسطینیان ازیدن او نزد نزد و روح خداوند بر وی مستقر شده، طباهایی که بر بازوی ایشان بود مثل کنایی که به آتش سوخته شود گردید، و بندها از دستهایش فرویخت. ۵۱ و چانه تازه کارهای ایشان در خود را دراز کرد و آن را گرفه، هزار مرد با آن کشته. ۶۱ و شمشون گفت: «با چانه الاغ توده برتوه با چانه الاغ هزار مرد کشتم.» ۷۱ و چون از گفتن فارغ شد، چانه را از دست خود انداخت و آن مکان را رمت لحی نامید. ۸۱ پس بسیار تشه شده، نزد خداوند دعاکرده، گفت که «به دست بنده ات این نجات عظیم را دادی و آیا آن از تشنگی بمیر و به دست نامخومن بیفتم؟» ۹۱ پس خدا کفه‌ای را که در لمحی بود شکافت که آب از آن جاری شد و

کنند و او را به غزه آورده، به زنجیرهای پرنجین بستند و در زندان دستاس می کرد. ۲۲ و موي سرش بعد از تراشیدن باز به بلند شدن شروع نمود. ۳۲ و سورون فلسطینیان جمع شدند تا قربانی عظیمی برای خدای خود، داجون بگذرانند، و يوم نمایند زیرا گفتند خدای ما دشمن ما شمشون را به دست ما تسیلم نموده است. ۴۲ و چون خلق او را دیدند خدای خود را تمجید نمودند، زیرا گفتند خدای ما دشمن ما را که زمین ما را خراب کرد و بسیاری از ما را کشت، به دست ما تسیلم نموده است. ۵۲ و چون دل ایشان شاد شد، گفتند: «شمدون را بخوانید تا برای ما بازی کند.» پس شمشون را از زندان آورده، برای ایشان بازی می کرد، و او را در میان ستوانها بريا داشتند. ۶۲ و شمشون به پسری که دست او را می گرفت، گفت: «مرا واگذار تا ستوهایی که خانه بر آنها قایم است، لمس نموده، بر آنها تکیه نمایم.» ۷۲ و خانه از مردان و زنان پر بود و جمیع سورون فلسطینیان در آن بودند و قریب به سه هزار مرد و زن پرپشت بام، بازی شمشون را تماشا می کردند. ۸۲ و شمشون از خداوند استدعا نموده، گفت: «ای خداوند یهود مرا بیاد آور وای خدا این مرتبه فقط مرا قوت بد تا یک انتقام برای دو چشم خوداز فلسطینیان بکشم.» ۹۲ و شمشون دو ستوان میان را که خانه بر آنها قایم بود، یکی را به دست راست و دیگری را به دست چپ خود گرفته، بر زور خم شده، خانه بر سورون و شمشون گفت: «همراه فلسطینیان بمیرم و با زور خم شده، خانه بر سورون و برتمامی خلقی که در آن بودند، افلاط. پس مردگانی که در موت خود کشت از مردگانی که در زندگی اش کشته بود، زیادتر بودند. ۱۳ آنگاه براذرانش و تمامی خاندان پدرش آمد، او را پرداختند و او را آورده، در قبر پدرش مانوح در میان صرخه و اشتالوں دفن کردند. و او بیست سال بر اسرائیل داوری کرد.

۷۱ و از کوهستان افرایم شخصی بود که میخا نام داشت. ۲ و به مادر خود گفت: «آن هزار و پکصد مقال نقرمای که از تو گرفته شد، و درباره آن لعنت کردی و در گوشهای من نیز سخن گفتی، اینک آن نقره نزد من است، من آن را گرفم.» مادرش گفت: «خداوند پرس مرا پرک دهد.» ۳ پس آن هزار و پکصد مقال نقره را به مادرش رد نمود و مادرش گفت: «این نقره را برای خداوند از دست خود به جهت پسرم بالکل وقف می کنم تا مثال تراشیده و تمثال ریخته شده ای ساخته شود، پس الان آن را به تو باز مدهم.» ۴ و چون نقره را به مادر خود رد نمود، مادرش دوست مقال نقره گرفته، آن را به زرگی داد که او مثال تراشیده، و تمثال ریخته شده ای ساخت و آنها در خانه میخا بود. ۵ و میخا خانه خدایان داشت، و اینفو و ترافیم ساخت، و یکی از پسران خود را تخصیص نمود تا کاهن او بشود. ۶ و آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه درنظرش پسند می آمد، می کرد. ۷ و چوی از بیت لحم یهودا از قبیله یهودا و ازلاویان بود که در آنجا مهاجرد. ۸ و آن شخص از شهر خود، یعنی از بیت لحم یهودا راوه شد، تاهر جایی که بیابان مهاجردند، و چون سیر می کردند کوهستان افرایم به خانه میخا رسید. ۹ و میخا اورا گفت: «از کجا آمدیده؟» او در جواب وی گفت: «من لاوی هستم از بیت لحم یهودا، و می روم تا هر جایی که بیابان مهاجردیم.» ۱۰ و میخالو را گفت: «نزد من ساکن شو و براهم پدر و کاهن باش، و من تو را هر سال ده مقال نقره و یک دست لباس و معاش می دهم.» پس آن لاوی داخل شد. ۱۱ و آن لاوی راضی شد که با او ساکن شو، و آن جوان نزد او مثل یکی از پسرانش بود. ۲۱ و میخان لاوی را تخصیص نمود و آن جوان کاهن اوشد، و در خانه میخا می بود. ۳۱ و میخا گفت: «الان دانستم که خداوند به من احسان خواهد نمود زیلاوی ای را کاهن خود دارم.»

طرف کوهستان افرايم می رویم، زیرا از آنجا هستم و به بیت لحم یهود رفته بودم، و الان عازم خانه خداوند هستم، و هیچ کس مرا به خانه خود نمی پنذید، ۹۱ و نیزکه و علف به جهت الاغهای ما هست، و نان و شراب هم برای من و کنیز تو و غلامی که همراه بندگان است، می باشد و انتیج به چیزی نیست.» ۹۲ آن مرد پیر گفت: «سلامتی بر تو پاد، تمامی حاجات تو بر من است، اما شب را در کوچه بسر میر.» ۹۳ اس او را به خانه خود برد، به اغها خوراک داد و پایهای خود را شسته، خوردند و نوشیدند. ۹۴ و چون دلهای خود را شاد می کردند، اینک مردمان شهر، یعنی بعضی اشخاص بني بلعلخانه را احاطه کردند، و در رازه، به آن مرد پیر صاحب خانه خطاب کرد، گفتند: «آن مرد را که به خانه تو داخل شده است بیرون بیاور تا او را بشناسیم.» ۹۵ و آن مرد صاحب خانه نزد ایشان بیرون آمد، به ایشان گفت: «تی ای برادران شرارت موزرید، چونکه این مرد به خانه من داخل شده است، این عمل شست را منماید.» ۹۶ اینک دختر باکره من و کنیز این مرد، ایشان را نزد شمامیرون می آرم. ایشان را ذلیل ساخته، آنچه درنظر شما پسند آید به ایشان بکید. لیکن با این مردانی کار زشت را مکنید.» ۹۷ اما آن مردمان نخواستند که او را بنشوند. پس آن شخص کنیز خود را گرفته، نزد ایشان بیرون آورد و او را شاشختند و تمامی شب تا صبح او را بعصمت می کردند، و در طلغه فجر او را رها کردند. ۹۸ و آن زن در سپیده صبح آمده، به در خانه آن شخص که آقایش در آن بود، افادت تا راه برود و اینک کنیز نزد در خانه افتاده، و دستهایش برق خاسته بود. ۹۹ و او وی را گفت: «برخیز تا بروم.» اما کسی جواب نداد، پس آن مرد او را بر الاغ خود گذاشت و پرخاسته، به مکان خود رفت. ۱۰ و چون به خانه خود رسید، کاردری برداشت و کنیز خود را گرفته، اعصاب اورا به دوازده قطعه تقسیم کرد، و آنها را در تمامی حدود اسرائیل فرستاد. ۱۱ و هر که این را دید گفت: «از روزی که بني اسرائیل از مصر بیرون آمدند تا امروز عمل مثل این کرده و دیده و نشده است. پس در آن تأمل کنید و مشورت کرده، حکم نماید.»

۲۰ و جمیع بني اسرائیل بیرون آمدند و جماعت مثل شخص واحد از دان تابشیع با اهل زمین جعلعاد نزد خداوند در مصنه جمع شدند. ۱۲ و سوران تمام قوم و جمیع اسپاط اسرائیل یعنی چهارصد هزار مرد شمشیر زن پیاده در جماعت قوم خدا حاضر بودند. ۱۳ و بنيامین شنیدند که بني اسرائیل در مصنه برآمده اند. و بني اسرائیل گفتند: «بگویید که این عمل زشت چگونه شده است.» ۱۴ آن مرد لاوی که شوره زن مقتوله بود، در جواب گفت: «من با کنیز خود به جمیع که از آن بنيامین باشد، آمدیم تا شب را بسر بریم.» ۱۵ و اهل جمیع بر من برخاسته، خانه رادر شب، گرد من احاطه کردند، و مرا خواستند بکشند و کنیز مرا ذلیل نمودند که بمرد. ۱۶ و کنیز خود را گرفته، او را قطعه قلعه کرد و او را در تمامی ولایت ملک اسرائیل فرستاد، زیرا که کارچیق و زشت در اسرائیل نمودند. ۱۷ هان جمیع شما، ای بني اسرائیل حکم و مشورت خود را بینجا بیاورید.» ۱۸ آنگاه تمام قوم مثل شخص واحد برخاسته، گفتند: «هیچ کدام از ما به خممه خود نخواهیم رفت، و هیچ کدام از ما به خانه خود بر نخواهیم گشت.» ۱۹ و حال کاری که به جمیع خواهیم کرد این است که به حسب قرعه بر آن برآیم. ۲۰ و ده نفر از صد و صد از هزار و هزار از ده هزار از تمامی اسپاط اسرائیل بگیریم تا آذوقه برای قوم بیاورند، و تا چون به جمیع بنيامینی برستد با ایشان موقوف ممه قباحتی که در اسرائیل نموده اند، رفارنمایید.» ۲۱ پس جمیع مردان اسرائیل بر شهر جمع شده، مثل شخص واحد متوجه شدند. ۲۲ و اسپاط اسرائیل اشخاصی چند در تمامی سیط بنيامین

تو در میان ماشنده نشود مبادا مردان تند خو بر شما هجوم آورند، و جان خود را با جانهای اهل خانه ات هلاک سازی.» ۲۳ و بني دان راه خود را پیش گرفتند. و چون میخا دید که ایشان از او قوی ترند، رو گردانیده، به خانه خود برگشت. ۲۴ و ایشان آنچه میخا ساخته بود و کاهنی را که داشت برداشته، به لایش بر قومی که آرم و مطمئن بودند، برآمدند، و ایشان را به دم شمشیر کشته، شهر را به اتش سوزانیدند. ۲۵ و رهانهای نبود زیو که از صیدون دور بود و ایشان را با کسی معامله ای نبود و آن شهر در وادی ای که نزدیت رحوب است، واقع بود. پس شهر را بنا کرده، در آن ساکن شدند. ۲۶ و شهر را به اسم پدر خود، دان که برای اسرائیل زیلده شد، دان نامیدند. امام شهر قبل از آن لایش بود. ۲۷ و بني دان آن تمثال تراشیده را برای خود نصب کردند و پیونان بن جوشون بن موسمی و پسرانش تا روز اسپیر شدن اهل زمین، کهنه بني دان می بودند. ۲۸ پس تمثال تراشیده میخا را که ساخته بودتمامی روزهایی که خانه خدا در شیله بود، برای خود نصب نمودند.

۹۱ و در آن ایام که پادشاهی در اسرائیل نبود، مرد لاوی در پشت کوهستان افرايم ساکن بود، و کنیز از بیت لحم یهودا ازیزی خود گرفه بود. ۲۹ و کنیز شر او زنا کرده، ازند او به خانه پدرش در بیت لحم یهودا رفت، و در آنجا مدت چهار ماه بماند. ۳۰ و شورهش برخاسته، از عقب او رفت تا دلش را گردانیده، پیش خود باز آورد، و غلامی با دو الاغ همراه او بود، و آن زن او را به خانه پدر خود برد. و چون پدر کنیز او را دید، از ملاقاتش شاد شد. ۳۱ و پدرزنش، یعنی پدر کنیز او را نگاه داشت. پس سه روز نزد وی توقف نمود و اکل و شرب نموده، آنچه بسر برند. ۳۲ و در روز چهارم چون صبح زود بیدار شدند او برخاست تا روانه شود، اما پدرکیز به داماد خود گفت که دل خود را به لقمه ای نان تقویت ده، و بعد از آن روانه شوید. ۳۳ پس هردو با هم نشسته، خوردند و نوشیدند. و پدر کنیز به آن مرد گفت: «موافقت کرده، امشب را بمان و دلت شاد باشد.» ۳۴ و چون آن مرد برخاست تا روانه شود، پدرزنش او را الحاح نمود و شب دیگر در آنجا ماند. ۳۵ و در روز پنجم صبح زود برخاست تا روانه شود، پدر کنیز گفت: «دل خود را تقویت نما و تازوال روز تاخیر نماید.» و ایشان هردو خوردند. ۳۶ و چون آن شخص با کنیز و غلام خود برخاست تا روانه شود، پدر کنیز یعنی پدر کنیز او را گفت: «الآن روز نزدیک به غروب می شود، شب را بمانید اینک روز تمام می شود، در آنجا شب را بمان و دلت شاد باشد، و فردا بامداد روانه خواهید شد و به خیمه خود خواهی رسید.» ۳۷ اما آن مرد قبول نکرد که شب را بماند، پس برخاسته، روانه شد و به مقابل یوس که اورشیلم باشد، رسید، و دو الاغ پالان شده و کنیز همراه او بود. ۳۸ و چون ایشان نزد یوس رسیدند، نزدیک به غروب بود. غلام به آقای خود گفت: «بیا و به این شهر بیوسان برگشته، شب را در آن بسر بریم.» ۳۹ آقایش وی را گفت: «به شهر غریب که احدي از بني اسرائیل در آن نیاشدنی نمی گردیم بلکه به جمیع بگذریم.» ۴۰ و به غلام خود گفت: «بیا و به یکی از این جاهای، یعنی به جمیع یا رامه نزدیک بشویم و در آن شب را بمانیم.» ۴۱ پس از آنجا گذشته، برگشتند و نزد جمیع که از آن بنيامین است، آفتاب بر ایشان غروب کرد. ۴۲ پس به آن طرف برگشتند تا به جمیع داخل شده، شب را در آن بسر برند. و او درآمد در کوچه شهر نشست، اما کسی نبود که ایشان را به خانه خود ببرد و منزل دهد. ۴۳ و اینک مردی پیر در شب از کار خود از مرزه محی می آمد، و این شخص از کوهستان افرايم بوده، در جمیع ماوا گزیده بود، اما مردمان آن مکان بنيامینی بودند. ۴۴ و او نظر انداخته، شخص مسافری را در کوچه شهر دید، و آن مرد پیر گفت: «کجا می روی و از کجا می آیی؟» ۴۵ او وی را گفت: «ما از بیت لحم یهودا به آن

فرستاده، گفتند: «این چه شرارتی است که در میان شما واقع شده است؟»

پس الان آن مردان بینی بلیعال را که در جمعه هستند، تسلیم نمایید تائناها را به قتل رسانیم، و بدی را از اسرائیل دور کیم.» اما بنیامینیان نخواستند که سخن برادران خود بینی اسرائیل را بشوند. ۴۱ و بینی بنیامین از شهرهای خود به جمع شدند تا بیرون رفته، با بینی اسرائیل جنگ نمایند. ۵۱ و از بینی بنیامین درلان روز پیست و ششهزار مرد شمشیرزن از شهرها سان دیده شد، غیر از ساکنان جمعه که هفتتصد نفر برگویده، سان دیده شد. ۶۱ و از تمام این گروه هفتتصد نفر چپ دست برگویده شدند که هر یکی از آنها موبی را به سنگ فلاحن می زند و خطاب نمی کردند. ۷۱ و از مردان اسرائیل سوای بنیامین چهارصد هزار مرد شمشیرزن سان دیده شد که جمیع اینها مردان جنگی بودند. ۸۱ و بینی اسرائیل برخاسته، به بیت تئی رفتند وار خدا مشورت خواسته، گفتند: «کیست که او لازم را برای جنگ نمودن با بینی بنیامین برآید؟» خداوند گفت: «بیهودا اول برآید.» ۹۱ و بینی اسرائیل امامدادان برخاسته، در برای جمعه اروپ زند. ۰۲ و مردان اسرائیل بیرون رفتندتا با بنیامینیان جنگ نمایند، و مردان اسرائیل برای ایشان در جمعه صاف آرایی کردند. ۱۲ و بینی بنیامین از جمعه بیرون آمدند، در آن روز پیست و دو هزار نفر از اسرائیل را بر زمین هلاک کردند. ۲۲ و قوم، یعنی مردان اسرائیل خود را قوی دل ساخته، بار دیگر صاف آرایی نمودند، در مکانی که روز اول صاف آرایی کرده بودند. ۳۲ و بینی اسرائیل برآمدند، به حضور خداوند تا شام گریه کردند، و از خداوند مشورت خواسته، گفتند: «آیا بار دیگر نزدیک بشوم تا برادران خود بینی بنیامن جنگ نمایم؟» خداوند گفت: «به مقابله ایشان برآید.» ۴۲ و بینی اسرائیل در روز دوم به مقابله بینی بنیامین پیش آمدند. ۵۲ و بنیامینیان در وزودم به مقابله ایشان از جمعه بیرون شده، بار دیگر هجده هزار نفر از بینی اسرائیل را بر زمین هلاک ساختند که جمیع اینها شمشیرزن بودند. ۶۲ آنگاه تمامی بینی اسرائیل، یعنی تمامی قوم برآمدند، به بیت تئی رفتند و گریه کردند، در آنجا به حضور خداوند مشورت خواستند، و آن روز را تا شام روزه داشته، قربانی های سوختی و ذیابی توقف نمودند، و آن روز هزار نفر از اسرائیل کشته شدند. ۷۲ و بینی اسرائیل از خداوند مشورت خواستند، به حضور خداوند گذشتند. ۹۲ و گفتند: «آیا بار دیگر بیرون روم و برادران خود بینی بنیامین جنگ کنم یا دست بردارم؟» خداوند گفت: «برای زیرا که فردای او را به دست تو تسلیم خواهم نمود.» ۹۲ پس اسرائیل در هر طرف جمعه کمین ساختند. ۰۳ و بینی اسرائیل در روز سوم به مقابله بینی بنیامین برآمدند، و به قدر سی نفر از اسرائیل شرکت شدند. ۱۳ و بینی بنیامین به مقابله قوم بیرون آمدند، از شهر کشیده شدند و به زدن و کشتن قوم در راهها که یکی از آنها به سوی بیت تئی و دیگری به سوی جمعه می رود مثل ساقی شروع کردند، و به قدر سی نفر از اسرائیل شرکت شدند. ۲۲ و بینی بنیامین گفتند که «ایشان را از شهر به راههایش کشیم.» ۲۳ و تمامی بنی اسرائیل گفتند: «بگریزیم تا ایشان را از شهر به راههایش کشیم.» اما مردان اسرائیل از مکان خود جدا شدند، در بعل تامار صاف آرایی نمودند، و کمین کنندگان اسرائیل از مکان خود یعنی از معره جمعه به در جستند. ۴۳ و ۵۵ هزار مرد برگویده از تمام اسرائیل در برایر جمعه آمدند و جنگ سخت شد، و ایشان نمی داشتند که بلا بر ایشان رسیده است. ۵۳ و خداوند بنیامین را به حضور اسرائیل مغلوب ساخت و بینی اسرائیل در آن روز پیست وینجهزار و یکصد نفر را از بنیامین هلاک ساختند که جمیع ایشان شمشیرزن بودند. ۶۳ و بینیامین دیدند که شکست یافته اندزیزا که مردان اسرائیل به بنیامینیان جا داده بودند، چونکه اعتماد داشتند بر کمینی که به اطراف جمعه نشانده بودند. ۷۳ و کمین کنندگان تعجیل نموده، بر جمعه هجوم آوردند و کمین کنندگان

۱۲ و مردان اسرائیل در مصطفه قسم خورده، گفتند که «احدى از ما دختر خود را به بنیامینیان به زنی ندهند.» ۲۰ و قوم به بیت تئی آمده، در آنجا به حضور خدا تا شام نشستند و آوار خودرا بلند کرده، زلزال پرگشته. ۳ و گفتند: «ای یهوه، خدای اسرائیل، این چرا در اسرائیل عاق شده است که امروز یک سبط از اسرائیل کم شود؟» ۴ و در فردای آن روز قوم به زودی برخاسته، مذبحی در آنجا بنا کردند، و قربانی های سوختی و ذیابی سلامتی گذرانیدند. ۵ و بینی اسرائیل گفتند: «کیست از تمامی اسپاط اسرائیل که در جماعت نزد خداوند برآمده است.» زیرا قسم سخت خورده، گفته بودند که هر که به حضور خداوند به مصطفه نیاید، البته کشته شود. ۶ و بینی اسرائیل درباره برادر خود بنیامین پشمیان شده، گفتند: «امروز یک سبط از اسرائیل مقتطع شده است. ۷ برای بقیه ایشان درباره زنان چه کنیم؟ زیرا که ما به خداوند قسم خورده ایم که از دختران خود به ایشان به زنی ندهیم.» ۸ و گفتند: «کدامیک از اسپاط اسرائیل است که به حضور خداوند به مصطفه نیامده است؟» ۹ و اینک از یاپیش جلد عاد کسی به اروم و جماعت نیامده بود. ۹ زیرا چون قوم شمرده شدند اینک از اسکان یاپیش جلد عاد احدي در آنجا نبود. ۱۰ پس جماعت دوازده هزار نفر از شجاع ترین قوم را به آنجا فرساتده، و ایشان را امر کرده، گفتند: «بروید و ساکنان یاپیش جلد عاد را با زنان و اطفال به دم شمشیر بکشید. ۱۱ و آنچه باید بکنید این است که هر مردی را و هر زنی را که با مرد خواهید باشد، هلاک کنید.» ۲۱ و در میان ساکنان یاپیش جلعاد چهارصد دختر باکره که با ذکری نخواهید و مردی را نشناخته بودند یاافتند، و ایشان را به اروم در شیله که در زمین کنعان است، آوردند. ۲۱ و تمامی جماعت نزد بینی بنیامین که در صخره رون بودند فرستاده، ایشان را به صلح دعوت کردند. ۴۱ و در آن وقت بنیامینیان برگشته و دخترانی را که از زنان یاپیش جلعاد زنده نگاه داشته بودند به ایشان دادند، و باز ایشان را کفایت نکرد. ۵۱ و قوم برای بنیامین پشمیان شدند، زیار خداوند در اسپاط اسرائیل

شقاق پیدا کرده بود. ۶۱ و مشایخ جماعت گفتند: «درباره زنان به جهت باقی ماندگان چه کنیم چونکه زنان از بنیامین منقطع شده‌اند؟ ۷۱ و گفتند: میراثی به جهت نجات یافشان بنیامین باید باشد تا سبطی از اسرائیل معنو نشود. ۸۱ اما ما دختران خود را به ایشان به زنی نمی توانیم داد زیرا بنی اسرائیل قسم خورده، گفته‌اند ملعون باد کسی که زنی به بنیامن دهد. ۹۱ و گفتند: «اینک هر سال در شیلوه که به طرف شمال بیت ئیل و به طرف مشرق راهی که ازیز ئیل به شکیم می‌رود، و به سمت جنوبی لبونه است، عیبدی برای خداوند می‌باشد.» ۰۲ پس بنی بنیامین را امر فرموده، گفتند: «بروید در تاکستانها در کمین بایشید، ۱۲ و نگاه کنید و اینک اگر دختران شیلوه بیرون آپندتا با رقص کنندگان رقص کنند، آنگاه از تاکستانها درآید، و از دختران شیلوه هر کمن زن خود را روید، به زمین بنیامن برود. ۲۲ و چون پدران و برادران ایشان آمد، نزد ما شکایت کنند، به ایشان خواهیم گفت: «ایشان را به مخاطر ما بینخیشید، چونکه مباری هر کس زنش را در جنگ نگاه نداشتم، و شما آنها را به ایشان ندادید، الان مجرم می‌باشید.» ۲۲ پس بنی بنیامین چنین کردند، و از رقص کنندگان، زنان را برحسب شماره خود گرفند، و ایشان را به یغما برده، رفند، و به ملک خود برگشته، شهرها را بنا کردند و در آنها ساکن شدند. ۴۲ و در آن وقت بنی اسرائیل هر کس به سبیط خود و به قبیله خود روانه شدند، و از آنجا هر کس به ملک خود بیرون رفند. ۵۲ و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آئجه در نظرش پستند می‌آمد، می‌کرد.

روت

را گفت: «بروای دخترم.» ۳ پس روانه شده، به کشتاردرآمد و در عقب دروندگان خوشه چینی می نمود، و اتفاق او به قطعه زمین بوع که از خاندان الیملک بود، افتاد. ۴ و اینک بوع ازیست لحم آمده، به دروندگان گفت: «خداؤند باشما باد.» ایشان وی را گفتند: «خداؤند تو رابرک دهد.» ۵ و بوع به نوک خود که بر دروندگان گماشته شده بود، در جواب گفت: «این کیست؟!» ۶ نوک کوکه بر دروندگان گماشته شده بود، در آنجا است دختر موآلیه که با نعمی از بلاط موآب برگشته است، ۷ و به من گفت: تمنا اینکه خوشه چینی نمایم و در عقب دروندگان در میان بافقها جمع کنم، پس آمده، از صبح تا به حال مانده است، سوای آنکه اندکی در خانه توقف کرده است. ۸ و بوع به روت گفت: «ای دخترم مگرمنی شنوی، به هیچ کشت زار دیگر برای خوشه چینی مرو و از اینجا هم مگذر بلکه باکثیان من در اینجا باش.» ۹ و چشمانت به زمینی که می دروند نگران باشد و در عقب ایشان برو، آیاچوان را حکم نکردم که تو را لمس نکنند، و اگر شنه باشی، نزد ظروف ایشان برو و از آنچه جوانان می کشند، بنش.» ۱۰ پس به روی درافتاده، او را تا به زمین تعظیم کرد و به او گفت: «برای چه در نظر تو اتفاقات یافتم که به من توجه نمودی و حال آنکه غریب هستم.» ۱۱ بوع در جواب او گفت: «از هر آنچه بعد از مردن شوهرت به مادر شوهر خود کردی اطلاع تمام به من رسیده است، و چگونه پدر و مادر وزمین و لادت خود را ترک کرده، نزد قومی که پیشتر ندانسته بودی، آمدی.» ۱۲ خداوند عمل تواری جزا دهد و از جانب بیهوده، خدای اسرائیل، که در زور بالایاش بناء بردی، اجر کامل به تو برسد.» ۲۱ گفت: «ای آقایم، در نظر تو اتفاقات یابم زیوا که مرا نسلی دادی و به کنیز خود سخنان دل آویزگشتی، اگرچه من مثل یکی از کثیان زن نیستم.» ۲۲ بوع وی را گفت: «در وقت چاشت اینجایا و از تان بخور و لقمه خود را در شیره فرو برم.» پس نزد دروندگان نشست و غله برشه به او دادند خورد و سیر شده، باقی مانده را واگذاشت. ۵۱ و چون برای خوشه چینی نموده، آنچه را که برچاده بود، کوید و به قدر یک اپهه جو بود. ۲۳ پس آن را برداشته، به شهردرآمد، و مادر شوهرش آنچه را که برچاده بود، دید، و آنچه بعد از سیرشدن باقی مانده بود، بیرون آورده، به وی داد. ۹۱ و مادر شوهرش وی را گفت: «امروز کجا خوشه چینی نمودی و کجا کار کردی؟ مبارک باد آنکه بر تو توجه نموده است.» پس مادر شوهر خود را از کسی که نزد وی کار کرده بود، خبر داده، گفت: «دام آن شخص که امروز نزد او کار کردم، بوع است.» ۲۰ و نعمی به عروس خود گفت: «او از جانب خداوند مبارک باد زیوا که احسان را بر زندگان و مردمگان ترک ننموده است.» و نعمی وی را گفت: «این شخص، خوش ما و از ولی های ماست.» ۲۱ و روت موآلیه گفت که «او نیز مرا گفت باجوانان من باش تا همه درو ما تمام کنند.» ۲۲ نعمی به عروس خود روت گفت که «ای دخترم خوب است که با کثیان او بیرون روی و تو را در کشتار دیگر نیابند.» ۲۳ پس با کثیان بوع برای خوشه چینی می ماند تا درو جو و درو گدم تمام شد، و با مادر شوهرش سکونت داشت.

۳ و مادر شوهرش، نعمی وی را گفت: «ای دختر من، آیا برای تو راحت نجومی تا برایت نیکو باشد.» ۲ و الان آیا بوع که تو باکثیانش بودی خوشی میست؟ و اینک اولمشب در خرم خود، جو پاک می کند. ۳ پس خوشتن را غسل کرده، تدهین کن و رخت خود را پوشیده، به خرم بروم، اما خود را به

۱ واقع شد در ایام حکومت داوران که قحطی در زمین پیدا شد، و مردی ازیست لحم بیهودا رفت تا بر بلاد موآب ساکن شود، او و نزش و دو پسرش. ۲ و اسم آن مرد الیملک بود، و اسم نزش نعمی، و پسرش به محلون و کلیون مسمی و افراتیان بیست لحم بیهودا بودند. پس به بلاد موآب رسیده، در آنجا ماندند. ۳ والیملک شوهر نعمی، مرد و او با دو پسرش باقی ماند. ۴ و ایشان از زنان موآب برای خود زن گرفت که نام یکی عرفه و نام دیگری روت بود، و در آنجا قریب به ده سال توقف نمودند. ۵ و هژووی ایشان محلون و کلیون نیز مردند، و آن زن از دو پسر و شوهر خود محروم ماند. ۶ پس او با دو عروس خود برخاست تا از بلادموآب برگدد، زیوا که در بلاد موآب شنیده بود که خداوند از قوم خود تقدیم نموده، تان به ایشان داده است. ۷ و از مکانی که در آن ساکن بود بیرون آمد، و دو عروسش همراه وی بودند، و به راه روانه شدند تا به زمین بیهودا مراجعت کنند. ۸ و نعمی به دو عروس خود گفت: «بروید و هر یکی از شما به خانه مادر خود برگردید، و خداوند برپشا احسان کناد، چنانکه شما به مردگان و به من کردید.» ۹ و خداوند به شما عطا کناد که هر یکی از شما در خانه شوهر خود راحت بایدی.» پس ایشان را بوسید و آوار خود را بلند کرده، گریستند. ۱۰ و به او گفتند: «نی بلکه همراه تو نزد قوم تو خواهیم برگشت.» ۱۱ نعمی گفت: «ای دخترم برگردید، چرا همراه من بایدی؟ آیا در رحم من هنوز پسران هستند که برای شما شوهر باشند؟ ۲۱ ای دخترانم برگشته، راه خود را پیش گیرید زیوا که برای شوهر گرفن زیاده پیر هستم، و اگر گویم که امید دارم و امشب نیز به شوهر داده شوم و پسران هم بزایم، ۲۲ آیا تا بالغ شدن ایشان صیر خواهید کرد، و به خاطر ایشان، خود را از شوهر گرفن محروم خواهید داشت؟ نی ای دخترانم زیوا که جانم برای شما بسیار تاخ شده است چونکه دست خداوند بر من دراز شده است.» ۲۳ پس بار دیگر آوار خود را بلند کرده، گریستند و عرفه مادر شوهر خود را بوسید، اماروت به وی چسبید. ۵۱ و او گفت: «اینک زن برادر شوهرت نزد قوم خود و خداوندان خوشی برگشته است تو نیز در عقب زن برادر شوهرت برگرد.» ۶۱ روت گفت: «بر من اصرار مکن که تو راترک کنم و از نزد تو برگرد، زیوا هر جایی که روی می آیم و هر جایی که منزل کنی، منزل می کنم، قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود.» ۷۱ جایی که بمیری، می میرم و در آنچه دفن خواهیم شد. خداوند به من چنین بلکه زیاده بر این کند اگر چیزی غیر از موت، مرا از توجدا نماید.» ۸۱ پس چون دید که او برای رفن همراهش مصمم شده است از سخن گفتن با وی باز استیاد. ۹۱ و ایشان هر دو روانه شدند تا به بیت لحم رسیدند، و چون وارد بیت لحم گردیدند، تمامی شهر بر ایشان به حرکت آمده، زنان گفتند که آیا این نعمی است؟ ۱۰ و به ایشان گفت: «مرا نعمی مخواهید بلکه مرا مره پیخواهید زیوا قادر مطلق به من مارت سخت رسانیده است.» ۱۲ من پر بیرون رضم و خداوند مرا خالی برگردانید پس برای چه مرا نعمی می خواهید چونکه خداوند مرا ذلیل ساخته است و قادر مطلق به من بدی رسانیده است.» ۲۲ و نعمی مراجعت کرد و عروسش روت موآلیه که از بلاد موآب برگشته بود، همراه وی آمد، و در ابتدای درویدن جو وارد بیت لحم شدند.

۲ و نعمی خوشی شوهری داشت که مردی دولتمند، بیرون نام از خاندان الیملک بود. ۲ و روت موآلیه به نعمی گفت: «مرا اجازت ده که به کشتارها بروم و در عقب هر کسی که در نظرش اتفاقات یابم خوشه چینی نمایم. او وی

آن مردنشناسان تا از خوردن و نوشیدن فارغ شود. ۴ و چون او بخواهد جای خواهدنش را نشان کن، ورقه، پایهای او را بگشا و بخواب، و او تو را خواهد گفت که چه باید بکسی. ۵ او وی را گفت: «هرچه به من گفتشی، خواهم کرد». ۶ پس به خرم رفته، موافق هرچه مادرش و زن او را امر فرموده بود، رفار نمود. ۷ پس چون بوع خود و نوشید و دلش شاد شد ورقه، به کنار یافه های جو خواهدی، آنگاه او آهسته آهسته آمده، پایهای او را گشود و خواهد. ۸ و در نصف شب آن مرد مضرب گردید و به آن سمت متوجه شد که اینکی زنی نزد پایهایش خواهدی است. ۹ و گفت: «تو کیستی؟» او گفت: «من کنیتر، روت هستم، پس دامن خود را بر کنیتر خوش بگشتن زیورا که تو ولی هستی». ۱۰ او گفت: «ای دختر من! از جانب خداوندمبارک باش! زیورا که در آخر بیشتر احسان نمودی از اول، چونکه در عقب جوانان، چه فقیر و چه غنی، نرفتی. ۱۱ و حال ای دختر من، مترس! هر آنچه به من گفتشی براحتی خواهم کرد، زیورا که تمام شهر قوم من تو را زن نیکو می داند. ۱۲ و الان راست است که من ولی هستم لیکن ولی ای نزدیکتر از من هست. ۱۳ امشب در اینجا بمان و بامدادان اگر او حق ولی را برای تو ادا نماید، خوب ادا نماید، و اگر نخواهد که برای تو حق ولی را ادا نماید، پس قسم به حیات خداوند که تو ولی را نماید، آنچه براحتی خواهیم نمود، الان تا صبح بخواب. ۱۴ پس نزد پایش تا صبح خواهید، پیش از آنکه کسی همسایه اش را تشیخیض دهد، بربخاست، و بوع گفت: «زنهار کسی نفهمید که این زن به خرم آمده است. ۱۵ و گفت چادری که برتوست، بیاور و بگیر.» پس آن را بگرفت و او شش کل جو پیموده، بر وی گذارد و به شهر رفت. ۱۶ و چون نزد مادر شوهر رسید، او وی را گفت: «ای دختر من، بر تو چه گذشت؟» پس او را از هر آنچه آن مرد با ولی کرده بود، خبر داد. ۱۷ و گفت: «این شش کل جو را به من داد زیورا گفت، نزد مادرش و هرچه تهیادست مرو.» ۱۸ او وی را گفت: «ای دخترم آرام بنشین تا بدانی که ام را چگونه خواهد شد، زیورا که آن مرد تا این کار را امروزت تمام نکند، آرام نخواهد گرفت.»

۴ و بوع به درواه آمده، آنجا نشست و اینک آن ولی که بوع درباره او سخن گفته بود می گذشت، و به او گفت: «ای فلان! به اینجا برگشته، بشنی.» و او بر گفته، نشست. ۲ و ده نفر از مشایخ شهر را برداشت، به ایشان گفت: «اینچنانشینید.» و ایشان نشستند. ۳ و به آن ولی گفت: «نعموی که از بلاد موآب برگشته است قطعه زمینی را که از برادر ما الیملک بود، می فروشد. ۴ و من مصلحت دیدم که تو را اطلاع داده، بگوییم که آن را به حضور این مجلس و مشایخ قوم من بخر، پس اگر انفکاک می کنی، بکن، و اگر انفکاک نمی کنی مرا خبر بدہ تا بدانم، زیورا غیر از تو کسی نیست که انفکاک کند، و من بعد از تو هستم.» او گفت: «من انفکاک می کنم.» ۵ بوع گفت: «درروزی که زمین را از دست نعموی می خری، ازروع موآبی، زن متوفی نیز باید خردی، تا نام متوفی را بر میراثش برانگیزی.» ۶ آن ولی گفت: «نه! تو نام برای خود انفکاک کنم مبادا میراث خود را فاسد کنم، پس تو حق انفکاک مرا بر ذمه خود بگیر زیورا نعمی تو نام انفکاک نمایم.» ۷ و رسم انفکاک و مبادلت در ایام قایم در اسرائیل به جهت اثبات هر امر این بود که شخص کفش خود را بیرون کرده، به همسایه خود می داد. و این در اسرائیل قانون شده است. ۸ پس آن ولی به بوع گفت: «آن را برای خود بخر.» و کفش خود را بیرون کرد. ۹ و بوع به مشایخ و به تمامی قوم گفت: «شما امروز شاهد باشید که تمامی مایملک الیملک و تمامی مایملک کلیون و محلون را از دست نعموی خریدم. ۱۰ و هم روت موآبی زن محلون را به زنی خود خریدم تا نام متوفی را بر میراثش برانگیزانم، و نام متوفی از میان برادرانش و

اول سموئیل

خداؤنده مسئلت نمودم. ۷۲ برای این پسر مسالت نمودم و خداوند مسالت مرا که از او طلب نموده بودم، به من عطا فرموده است. ۸۲ و من نیز او را برای خداوند وقف نمودم؛ تمام ایامی که زنده باشد وقف خداوند خواهد بود.» پس در آنجا خداوند را عبادت نمودند.

۲ و حنا دعا نموده، گفت: «دل من در خداوند وجود می‌نماید. و شاخ من در نزد خداوند پرداخته شده. و دهانم بر دشمنانم وسیع گردیده است. زیرا که در نجات تو شادمان هستم. ۲ مثلاً یهوه قدوسی نیست. زیرا غیر از تو کسی نیست. و مثل خدای ما صخراوهای نیست. ۳ سخنان تکریماًز دیگر ممکن نیست. و غور از دهان شما صادر نشود. زیرا یهوه خدای علام است. و به او اعمال، سنجیده می‌شود. ۴ کمان جباران را شکسته است. و آنایی که می‌لغزیدند، کمر آنها به قوت بسته شد. ۵ سیرشدگان، خویشتن را برای نان اجیر ساختند. و کسانی که گرسنه بودند، استراحت یافتند. بلکه زن نازار هفت فرزند زالیده است. و آنکه اولاد پسیار داشت، زیون گردیده. ع خداوند می‌میراند و زنده می‌کنند؛ به قدر فروهدی آورد و برمی خیزاند. (Sheol)

۷ خداوند قصیر می‌سازد و غنی می‌گرداند؛ پست می‌کند و پلید می‌سازد. ۸ قصیر را از خاک برمی افرازد. و مسکین را از مزبله برمی دارد تا ایشان را با امیران بنشاند. و ایشان را اوراثت کرسی جلال گرداند. زیرا که ستونهای زمین از آن خداوند است. و ربع مسکون را بر آنها استوار نموده است. ۹ پاهیاهای مقدسین خود را محفوظ می‌دارد. امام شریون در ظلمت خاموش خواهند شد، زیرا که انسان به قوت خود غالب نخواهد آمد. ۱۰ آنایی که با خداوند مخصوصه کنند، شکسته خواهند شد. او بر ایشان از آسمان صاعقه خواهد فرستاد. خداوند، اقصای زمین را داوری خواهد نمود، و به پادشاه خود قوت خواهد بخشید. و شاخ مسیح خود را بلند خواهد گردانید. ۱۱ پس از القائه به خانه خود به راما رفت و آن پسر به حضور علی کاهن، خداوند را خدمت می‌نمود. ۲۱ و پسران علیی از بی بیلعال بودند و خداوند را نشانه‌خواستند.

۲۱ و عادت کاهنان با قوم این بود که چون کسی قربانی می‌گذرانید هنگامی که گوشت پخته می‌شد، خادم کاهن با چنگال سه دندانه در دست خود می‌آمد و آن را به تاوه یارمچل یا دیگ یا پاتیل فرو برد، هرچه چنگال پرمی اورد کاهن بده، زیرا گوشت پخته از توننی گیرید بلکه خام. ۶۱ و آن مرد به وی می‌گفت: «پیه را اول بسوزاند و بعد هرچه دلت می‌خواهد بپرس بگیر!». او می‌گفت: «نی، بلکه الان بده، والا به زور می‌گیرم». ۷۱ پس گاهان آن جوانان به حضور خداوند بسیار عظیم بود، زیرا که مردان هدایای خداوند را مکرمه می‌داشتند. ۸۱ و اما سموئیل به حضور خداوند خدمت می‌کرد، و او پسر کوچک بود و بر کمرش ایفود کنان بسته بود. ۹۱ و مادرش برای وی جبه کوچک می‌ساخت، و آن را سال به سال همراه خودی آورد، هنگامی که با شوهر خود برمی آمد تاریقانی سالیانه را بگذراند. ۱۰ و علی القائه وزنش را برکت داده، گفت: «خداوند تو از این زن به عوض عاریه که به خداوند داده‌ای، اولاد بدده!». پس به مکان خود رفتند. ۱۲ و خداوند از حنا تقدّم نمود و او حامله شده، سه پسر و دو دختر زالید، و آن پسر، سموئیل به حضور خداوند نمود می‌کرد. ۲۲ و علیی بسیار سالخورده شده بود، و هرچه پسراش با تمامی اسرائیل عمل می‌نمودند، می‌شنید، و اینکه چگونه با زنانی که نزد در خیمه اجتماع خدمت می‌کردند، می‌خواهیدند. ۳۲ پس به ایشان گفت: «چرا چنین کارها می‌کنید زیرا که اعمال بد شما را از

۱ و مردی بود از رامه تایم صوفیم از کوهستان افریم، مسمی به القائه بن یروحم بن الیهون توحون بن صوف. و او افریمی بود. ۲ و او دو زن داشت. اسم پکی حنا و اسم دیگری فنه بود. و فنه اولاد داشت لیکن حنا راولاد نبود. ۳ و آن مرد هر سال برای عبادت نمودن و قربانی گذراندیدن برای یهوه صبایوت از شهر خوبه شیلهو می‌آمد، و حرفی و فینحاس دو پسر علیی، کاهنان خداوند در آنجا بودند. ۴ و چون روزی می‌آمد که القائه قربانی می‌گذرانید، به زن خود فنه و همه پسران و دختران خود قسمت هامی داد. ۵ و اما به حنا قسمت مضاعف می‌داد زیرا که حنا را دوست می‌داشت، اگرچه خداوند رحم او را بسته بود. ۶ و هنوی وی او را نیز سخت می‌رنجانید به حدی که وی را خشم‌ناک می‌ساخت، چونکه خداوند رحم او را بسته بود. ۷ و همچنین سال به سال واقع می‌شد که چون حبابه خانه خدا می‌آمد، فنه همچنین او رامی رنجانید و او گره نموده، چیزی نمی‌خورد. ۸ و شوهرش، القائه، وی را می‌گفت: «ای حنا چرا گرایانی و چرا نمی‌خوری و دلت چرا غمگین است؟ آیا من برای تو از ده پسر بهتر نیستم؟» ۹ و بعد از اکل و شرب نمودن ایشان در شیلهو، حنا برخاست و علیی کاهن بر کرسی خود نزد ستونی در هیکل خدا نشسته بود. ۱۰ و او به تخلی خان نزد خداوند دعا کرد، و زارزار بگریست. ۱۱ و نور کرده، گفت: «ای یهوه صبایوت اگر فی الواقع به مصیبت کنیز خود نظر کرده، مرا بیاد آوری و گیزیک خود را فراموش نکرده، اولاد ذکوری به کنیز خود عطا فرمایی، او را تمامی ایام عمرش به خداوند خواهم داد، و استره بر سرش نخواهد آمد!». ۲۱ و چون دعای خود را به حضور خداوند طول داد علیی دهن او را ملاحظه کرد. ۳۱ و حنادر دل خود سخن می‌گفت، و علیی گمان برد که مست فقط، متحرک بود و آوارا مشموع نمی‌شد، و علیی گمان برد که مست خوددور کن!». ۵۱ و حنا در جواب گفت: «نی آقایم، بلکه زن شکسته روح هستم، و شراب و مسکرات نتوشیدام، بلکه جان خود را به حضور خداوند ریختهام. ۶۱ کنیز خود را از دختران بیلعل مشمار، زیرا که از کثرت غم و رنجیدگی خود تابحال می‌گفت!». ۷۱ علیی در جواب گفت: «به سلامتی برو و خدای اسرائیل مسالتم را که از او طلب نمودی، تو را عطا فرماید!». ۸۱ گفت: «کنیزت در نظرت النفات یابد!». پس آن راه خود را پیش گرفت و می‌خورد و دیگر ترشیو بود. ۹۱ و ایشان با مددان برخاسته، به حضور خداوند عبادت کردند و برگشته، به خانه خویش به رامه آمدند، و القائه زن خود حنا را بشناخت و خداوند او را به باد آورد. ۱۰ و بعد از مرور ایام حنا حامله شده، پسری زالید و او را سموئیل نام نهاد، زیرا گفت: «او را از خداوند سوال نمودم!». ۱۲ و شوهرش القائه با تمامی اهل خانه اش رفت تا قربانی سالیانه و تذر خود را نزد خداوند گذراند. ۲۲ و حنا نرفت زیرا که به شوهر خود گفته بود تا پسر از شیر باز داشته نشود، نمی‌آیم، آنگاه او را خواهمن آورد و به حضور خداوند حاضر شده، آنجا دائم خواهد ماند. ۳۲ شوهرش القائه وی را گفت: «آنچه در نظرت پسند آید، بکن، تا وقت باز داشتشش از شیر بمان، لیکن خداوند کلام خود را استوار نماید!». پس آن زن ماند و تا وقت بازداشتن پسر خود از شیر، او را شیر باز، و چون او را از شیر باز داشته بود، وی را بسے گاو و یک ایفه آرد و یک مشک شراب با خود آورده، به خانه خداوند در شیلهو رسانید و آن پسر کوچک بود. ۵۲ و گاو را ذبح نمودند، و پسر را نزد علیی آوردند. ۶۲ و حنا گفت: «عرض می‌کنمای آقایم! جانت زنده بادای آقایم! من آن زن هستم که در اینجا نزد تو ایستاده، از

تمامی این قوم می‌شونم. ۴۲ چنین مکنیدای پسرانم زیرا خبری که می‌شنوم خوب نیست، شما باعث عصیان قوم خداوند می‌باشد. ۵۲ اگر شخصی بر شخصی گناه ورزد خدا او را داوری خواهد کرد اما اگر شخصی بر خداوند گناه ورزد، کیست که برای وی شفاقت نماید؟» اما ایشان سخن پدر خود راشنیدند، زیرا خداوند خواست که ایشان راهلاک سازد. ۶۲ و آن پسر، سموئیل نمود، نمودنی بیافت و هم نزد خداوند و هم نزد مردمان پسندیده می‌شد. ۷۲

و مرد خدابی نزد عیلی آمده، به وی گفت: «خداوند چنین می‌گوید: آیا خود را بر خاندان پدرت هنگامی که ایشان در مصر در خانه فرعون بودند، ظاهر نساختم؟ ۷۳ و آیا او را از جمیع اسباط اسرائیل برگردیم تا کاهن من بوده، راز مدینیع من بیاید. و بخواه سپوزاند و به حضور من ایفود بپوشد، آیا جمیع هدایای ایشان بنی اسرائیل را به خاندان پدرت نبخشیدم؟ ۷۴ پس چرا قربانی‌ها و هدایای مرزا که در مسکن خود امر فرمودم، پایمال می‌کنید و پسران خود رازیاده از من محترم می‌داری، تا خویشتن را ازینکوتون جمیع هدایای قوم من، اسرائیل فربه سازی. ۷۵ بنابرین یهوه، خدای اسرائیل می‌گوید: البته گفتم که خاندان تو و خاندان پدرت به حضور من تا به ابد سلوک خواهند نمود، لیکن الان خداوند می‌گوید: حاشا از من! زیرا آنانی که مرآ تکریم نمایند، تکریم خواهم نمود و کسانی که مرآ حقیر شمارند، خوار خواهند شد. ۷۶ اینکه ایامی می‌آید که بازوی تو را و بازوی خاندان پدرت را قطع خواهم نمود که مردی پیر در خانه توانیت نشود. ۷۷ و تنگی مسکن مرآ خواهی دید، در هر احسانی که به اسرائیل خواهد شد، و مردی پیر در خانه تو ابد نخواهد بود.

۷۸ و کلام سموئیل به تمامی اسرائیل رسید. اسرائیل به مقابله فلسطینیان در جنگ بیرون آمده، نزد این عز ارو زندن، و فلسطینیان در افق فروع آمدند. ۷۹ و فلسطینیان در مقابل اسرائیل صفت آرایی کردند، و چون جنگ در پیوستند، اسرائیل از حضور فلسطینیان شکست خوردند، و در معز که قادر چهار هزار نفر را در میدان کشندند. ۸۰ و چون قوم به لشکرگه رسیدند، مشایخ اسرائیل گفتند: «چرا امور خداوند ما از حضور فلسطینیان شکست داد؟ پس تابوت عهد خداوند را از شیلهو برقرار شده است تا نبی خداوند باشد. ۸۱ و خداوند بار دیگر در شیلهو ظاهر شد، زیرا که خداوند در شیلهو خود را برسموئیل به کلام خداوند ظاهر ساخت.

۸۲ و کلام سموئیل به تمامی اسرائیل رسید. اسرائیل به مقابله فلسطینیان در جنگ بیرون آمده، نزد این عز ارو زندن، و فلسطینیان در افق فروع آمدند. ۸۳ و فلسطینیان در مقابل اسرائیل صفت آرایی کردند، و چون جنگ در پیوستند، اسرائیل از حضور فلسطینیان شکست خوردند، و در معز که قادر چهار هزار نفر را در میدان کشندند. ۸۴ و چون قوم به لشکرگه رسیدند، مشایخ اسرائیل گفتند: «وای بر ما، زیرا قبل از این چنین چیزی واقع نشده است! ۸۵ و ای بر ما، کیست که ما را ازدست این خدایان زور آور رهای دهد، همین خدایاند که مصیران را در بیان به همه بلایا مبتلا ساختند. ۸۶ ای فلسطینیان خویشتن را تقویت داده، مردان با شاید میادا عربانیان را بندگی کنید، چنانکه ایشان شما را بندگی نمودند، پس مردان شوید و جنگ کنید. ۸۷ پس ایشان شما را بندگی نمودند، پس مردان شوید و جنگ کنید. ۸۸ و ای فلسطینیان جنگ کردند و اسرائیل شکست خوردند، هر یک به خیمه خود فرار کردند و کشتار سیار عظیمی شد، و اسرائیل می‌هزار پیاده کشته شدند. ۸۹ و تابوت خدا گرفه شد، و دو پسر عیلی حفني و فیحاس کشته شدند. ۹۰ و مردی بنیامینی از لشکر دویده، در همان روز با جامه دریده و خاک بر سر ریخته، به شیلهو آمد. ۹۱ و چون وارد شد اینک عیلی به کنار راه برکوسی خود مراقب نشسته، زیرا که دلش درباره تابوت خدا مضطرب می‌بود. و چون آن مرد به شهر داخل شده، خبر داد، تمامی شهر نعره زند. ۹۲ و چون عیلی آوار نعره را شنید، گفت: «این آوار هنگامه چیست؟» پس آن مرد شفافته، عیلی را خبر داد. ۹۳ و عیلی نود و هشت ساله بود و چشمانش تار شده، نمی‌توانست دید. ۹۴ پس آن مرد به عیلی گفت: «منم که از لشکرآمده، و من

۹۵ خوب نیست، شما باعث عصیان قوم خداوند می‌باشد. ۹۶ اگر شخصی بر شخصی گناه ورزد خدا او را داوری خواهد کرد اما اگر شخصی بر خداوند گناه ورزد، کیست که برای وی شفاقت نماید؟» اما ایشان سخن پدر خود راشنیدند، زیرا خداوند خواست که ایشان راهلاک سازد. ۹۷ و آن پسر، سموئیل نمود، نمودنی بیافت و هم نزد خداوند و هم نزد مردمان پسندیده می‌شد. ۹۸

و مرد خدابی نزد عیلی آمده، به وی گفت: «خداوند چنین می‌گوید: آیا خود را بر خاندان پدرت هنگامی که ایشان در مصر در خانه فرعون بودند، ظاهر نساختم؟ ۹۹ و آیا او را از جمیع اسباط اسرائیل برگردیم تا کاهن من بوده، راز مدینیع من بیاید. و بخواه سپوزاند و به حضور من ایفود بپوشد، آیا جمیع هدایای ایشان بنی اسرائیل را به خاندان پدرت نبخشیدم؟ ۱۰۰ پس چرا قربانی‌ها و هدایای مرزا که در مسکن خود امر فرمودم، پایمال می‌کنید و پسران خود رازیاده از من محترم می‌داری، تا خویشتن را ازینکوتون جمیع هدایای قوم من، اسرائیل فربه سازی. ۱۰۱ بنابرین یهوه، خدای اسرائیل می‌گوید: البته گفتم که خاندان تو و خاندان پدرت به حضور من تا به ابد سلوک خواهند نمود، لیکن الان خداوند می‌گوید: حاشا از من! زیرا آنانی که مرآ تکریم نمایند، تکریم خواهم نمود و کسانی که مرآ حقیر شمارند، خوار خواهند شد. ۱۰۲ اینکه ایامی می‌آید که بازوی تو را و بازوی خاندان پدرت را قطع خواهم نمود که مردی پیر در خانه توانیت نشود. ۱۰۳ و تنگی مسکن مرآ خواهی دید، در هر احسانی که به اسرائیل خواهد شد، و مردی پیر در خانه تو ابد نخواهد بود.

۱۰۴ و شخصی را زار کسان تو که از مذبح خود قلع نمی‌نمایم برای کاهین چشم تو و رنجانیدن دلت خواهد بود، و جمیع ذرت خانه تو در جوانی خواهند مرد. ۱۰۵ ولن برای تو علامت باشد که بردو پسرت حفني و فیحاس واقع می‌شود که هر دوی ایشان در یک روز خواهند مرد. ۱۰۶ و کاهن امینی به جهت خودربیا خواهم داشت که موافق دل و جان من رفخار خواهد نمود، و برای او خانه مستحکمی بنا خواهمن کرد، و به حضور مسیح من پیوسته سلوک خواهد نمود. ۱۰۷ و اوقاع خواهد شد که هر که درخانه تو باقی ماند، آمده، نزد او به جهت پارهای نقره و قرص نانی تعظیم خواهد نمود و خواهد گفت: «اینکه مرآ به یکی از وظایف کهات بگذران تا نقهه‌ای نان بخورم.»

۱۰۸ و آن پسر، سموئیل، به حضور عیلی، خداوند را خدمت می‌نمود، و در آن روزها کلام خداوند نادر بود و رویا مکشوف نمی‌شد. ۱۰۹ و در آن زمان واقع شد که چون عیلی در جایش خواهید بود و چشمانش آغاز تار شدن نموده نمی‌توانست دید، ۱۱۰ و چراغ خدا هنوز خاموش نشده، و سموئیل در هیکل خداوند، جایی که تابوت خدا بود، می‌خواهید، ۱۱۱ خداوند سموئیل را خواهد و او گفت: «لیک.» ۱۱۲ پس نزد عیلی شفافته، گفت: «اینک حاضر زیرا مرآ خواهد.» ۱۱۳ او گفت: «نخواهیم، برگشته، بخواب.» و او برگشته، خوابید. ۱۱۴ و خداوند بار دیگر خواهد: «ای سموئیل! و سموئیل برخاسته، نزد عیلی آمده، ۱۱۵ گفت: «اینک حاضر زیرا مرآ خواهد.» و گفت: «ای سرمه خواهند، برگشته، بخواب.» ۱۱۶ و سموئیل، خداوند را هنوز نمی‌شناخت و کلام خداوند تا حال بر او منکشف نشده بود. ۱۱۷ و خداوند بار سموئیل را بار سوم خواند و او خواسته، نزد عیلی آمده، گفت: «اینک حاضر زیرا مرآ خواهد.» آنگاه عیلی فهمید که یهوه، پسر را خواهد است. ۱۱۸ و عیلی به سموئیل گفت: «برو و بخواب و اگر تو را بخواند، بگوای خداوند برگزیرما زیرا که بنده تو می‌شنود.» پس سموئیل رفه، در جای خود خوابید. ۱۱۹ و خداوند آمده، بایستاد و مثل دفعه‌های پیش خواند: «ای سموئیل! ای سموئیل! سموئیل گفت: «بفرما زیرا که بنده تو می‌شنود.» ۱۲۰ و خداوند به سموئیل گفت: «اینک من کاری

امروز از لشکر فرار کردند.» گفت: «ای پسرم کار چگونه گذشت؟» ۷۱ و آن خبر آورنده در جواب گفت: «اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند، و شکست عظیمی هم در قوم اتفاق شد، و نیز دو پسرت حفظی و فینحاس مردند و تابوت عهد خدا گرفته شد.» ۷۲ و چون از تابوت خدا خیر داد، عیلی از کرسی خود به پهلوی دروازه به پشت افتاده، گردنش بشکست و بمرد، زیوا که مردی پیر و سنتگین بود و چهل سال بر اسرائیل داوری کرده بود، ۹۱ و عروس او، زن فینحاس که حامله و نزدیک به زلیدن بود، چون خبر گرفن تابوت خدا و مرگ پدر شوهرش و شوهوش را شنید، خم شد، زلید زیوا که درد زه او را بگفت. ۷۳ و در وقت مردنش زنایی که نزدی ایستاده بودند، گفتند: «مترس زیوا که پسزیلیدی، اما او جواب نداد و اعتنا ننمود. ۷۴ و پسر را ایخا بود نهاده، گفت: «جلال از اسرائیل زلیل شد»، چونکه تابوت خدا گرفته شده بود و بهسب پدر شوهرش و شوهوش. ۷۵ پس گفت: «جلال از اسرائیل زلیل شد زیوا که تابوت خدا گرفته شده است.»

۵ فلسطینیان تابوت خدا را گرفته، آن را از این عزز به اشدو آورند. ۷۶ فلسطینیان تابوت خدا را گرفته، آن را به خانه داجون درآورده، نزدیک داجون گذاشتند. ۷۷ و بامدادان چون اشدویان برخاستند، اینکه داجون به حضور تابوت خداوند رو به زمین افتاده بود. داجون را برداشته، باز در جایش بريا داشتند. ۷۸ و فرداز آن روز چون صبح برخاستند، اینکه داجون به حضور تابوت خداوند رو به زمین افتاده، و سر داجون و دو دستش بر آستانه قطع شده، و تن داجون فقط از او باقی مانده بود. ۷۹ ازین جهت کاهان داجون و هر که داخل خانه داجون می شود تا امروز بر آستانه داجون درآشود پا نمی گذرد. ۸۰ و دست خداوند بر اهل اشدو سنگین شده، ایشان را تباخ ساخت و ایشان را هم اشدو و هم نواحی آن را به خراجها مبتلا ساخت. ۸۱ و چون مردان اشدو دیدند که چنین است گفتند تابوت خدای اسرائیل با ما نخواهد ماند، زیوا که دست او بر ما و بر خدای ما، داجون سنگین است. ۸۲ پس فرستاده، جمیع سروران فلسطینیان را نزد خوچمجم کرده، گفتند: «با تابوت خدای اسرائیل چه کمیم؟» ۸۳ گفتند: «تابوت خدای اسرائیل به جت متنقل شود.» ۸۴ پس تابوت خدای اسرائیل را به آنجا برند. ۸۵ واقع شد بعد از نقل از دست خداوند بر آن شهر به اضطراب بسیار عظیمی دراز شده، مردمان شهر را از خرد و بزرگ مبتلا ساخته، خراجها بر ایشان منتفخ شد. ۸۶ پس تابوت خدا را به عقران برند و به مجرد وروتاتوبت خدا به عقران، اهل عقران فریاد کرده، گفتند: «تابوت خدای اسرائیل را نزد ما آورند تاما را و قوم ما را بکشند.» ۸۷ پس فرستاده، جمیع سروران فلسطینیان را جمع کرده، گفتند: «تابوت خدای اسرائیل را وانه کنید تا به جای خود بگردد و ما را و قوم ما را نکشد زیوا که در تمام شهر هگامه مهلك بود، و دست خدا در آنجابسیار سنگین شده بود. ۸۸ و آنانی که نمرند به خراجها مبتلا شدند، و فریاد شهر تا به آسمان بالا رفت.

۶ تابوت خداوند در ولایت فلسطینیان هفت ماه ماند. ۸۹ و فلسطینیان، کاهان و فالکیران خود را خوانده، گفتند: «با تابوت خداوند چه کمیم؟ ما را اعلام نمایید که آن را به جایش با چه چیز بفرستیم.» ۹۰ گفتند: «اگر تابوت خدای اسرائیل را بفرستید آن را خالی مفترسید، بلکه قربانی جرم البته برای او بفرستید، آنگاه شاخوارهاید یافت، و بر شما معلوم خواهد شد که از چه سبب دست او از شما برداشته نشده است.» ۹۱ ایشان گفتند: «چه قربانی جرم برای او بفرستیم؟» ۹۲ پس تماثیل خراجها خود و تماثیل مشاهای خود را که زمین را خراب می کنند بسازید، و خدای اسرائیل را جلال دهید که شاید دست خود

نر خداوند داعنایم.» ۶ و در مصنه جمع شدن و آب کشیده، آن را به حضور خداوند ریختند، و آن روز رازرهه داشته، در آنجا گفتند که بر خداوند گناه کرد هایم، و سموئیل بنی اسرائیل را در مصنه داوری نمود. ۷ و چون فلسطینیان شنیدند که بنی اسرائیل در مصنه جمع شده اند، سوران فلسطینیان بر اسرائیل برآمدند، و پس اسرائیل چون این را شنیدند، از فلسطینیان ترسیدند. ۸ و بنی اسرائیل به سموئیل گفتند: «از تصرع نمودن برای ما نزدیکه خدای ما ساکت میباشد تا ما را از دست فلسطینیان برهانند.» ۹ و سموئیل بره شیرخواره گرفه، آن را به جهت قربانی سوختن تمام برای خداوند گلاریاند، و سموئیل درباره اسرائیل نزد خداوند تصرع نموده، خداوند او را اجابت نمود. ۱۰ و چون سموئیل بنی اسرائیل سوختن رامی گلاریاند، فلسطینیان برای مقاتله اسرائیل نزدیک آمدند، و در آن روز خداوند به صدای عظیم بر فلسطینیان رعد کرده، ایشان را منهدم ساخت، و از حضور اسرائیل شکست یافتند. ۱۱ و مردان اسرائیل از مصنه بیرون آمدند و فلسطینیان را تعاقب نموده، ایشان را تا زیر بیت کار شکست دادند. ۱۲ و سموئیل سنگی گرفه، آن را میان مصنه وسی بریا داشت و آن را این عزز نامیده، گفت: «تابحال خداوند ما را اعانت نموده است.» ۱۳ پس فلسطینیان مغلوب شدند، و دیگر به حدود اسرائیل داخل نشاندند، و دست خداوند در تمامی روزهای سموئیل بر فلسطینیان سخت بود. ۱۴ و شهرهایی که فلسطینیان از اسرائیل گرفه بودند، از عقرون تا جت، به اسرائیل پس آمدند، و اسرائیل حمله آنها را از دست فلسطینیان هایاندند، و در میان اسرائیل و اموریان صلح شد. ۱۵ و سموئیل در تمام روزهای عمر خود بر اسرائیل داوری می نمود. ۱۶ و هر سال رفته، به بیت تیل و جلجال و مصنه گردش می کردند، و در تماستان این جاهای بر اسرائیل داوری می نمود. ۱۷ و به رامه بر می گشت زیوا خانه اش در آنجا بود و در آنجا بر اسرائیل داوری می نمود، و مذبحی در آنجا برای خداوند بنا کرد.

۹ و مردی بود از بنیامین که اسمش قیس بن ایشیل بن صور بن بکورت بن افیح بود، او پسر مرد بنیامینی و مردی زور آور مقدر بود. ۲ و او را پسری شاول نام، جوانی خوش اندام بود که در میان بنی اسرائیل کسی از او خوش اندام تر نبوده که از کشفش تا به ایام از تمامی قوم بلندرت بود. ۳ و الاگهای قیس پدر شاول گم شد. پس قیس به پسر خود شاول گفت: «الان یکی از جوانان خود را با خود گرفه، برخیز و رفه، الاگها را جستجو نما.» ۴ پس از کوهستان افرایم گذشته، واژ زمین شلیشه عبور نموده، آنها را نیافتدند. و از زمین شعایم گذشتند و بیو و از زمین بنیامین گذشتند، آنها را نیافتدند. ۵ و چون به زمین صوف رسیدند، شاول به خادمی که همراهش بود، گفت: «بیا برگویم مباداپردم از فکر الاگها گذشته، به فکر ما افتاد.» ۶ او در جواب وی گفت: «اینک مرد خدایی در این شهراست و او مردی مکرم است و هرچه می گویید لبته واقع می شود. الان آنجا بروم؛ شاید از راهی که باید بروم ما را اطلاع بدهد.» ۷ شاول به خادمش گفت: «اینک اگر بروم چه چیز برای آن مرد ببریم، زیوا نان از ظروف ما تمام شده، و هدایهای نیست که به آن مرد خدا بدheim. پس چه چیز داریم.» ۸ و آن خادم باز در جواب شاول گفت که «اینک در دست ربع مقالن نقره است. آن را به مرد خدا می دهم تاره ما را به ما نشان دهد.» ۹ در زمان سایق چون کسی در اسرائیل برای درخواست کردن از خدا می رفت، چنین می گفت: «بیایید تا نزد رانی بروم.» زیوا امروز را سایق رانی می گفتند. ۱۰ و شاول به خادم خود گفت: «سخن تو نیکوست. بیا بروم.» پس به شهری که مرد خدا در آن بود، رفتند. ۱۱ و چون ایشان به فزار شهر بالا می رفند، دختران چند یافتند که برای آب کشیدن بیرون می آمدند و به ایشان گفتند: «آیا رانی دراینجاست؟» ۱۲ در جواب ایشان گفتند: «بلی اینک پیش روی شمامست. حال بشتابید زیوا امروز به شهر آمده است چونکه امروز قوم را در مکان بلند قربانی هست.» ۱۳ به مجرد ورود شما به شهر، قبل از آنکه به مکان بلند برای خودن بیایید، به او خواهید برخورد زیوا که تا او نیاید قوم غذا خواهد خورد، چونکه او می باید اول قربانی را برت کند و بعد از آن دعوت شدگان بخورند. پس اینک بروم زیوا که الان او را خواهید یافت.» ۱۴ پس به شهر رفتند و چون داخل شهر می شدند، اینک سموئیل به مقابل ایشان بیرون آمد تا مکان بلند برود. ۱۵ و یک روز قبل از آمدن شاول خداوند برسموئیل کشف نموده، گفت: «فردا مثل این وقت شخصی را از زمین بنیامین نزد تو می فرمسم، او را مسح نما تا بر قوم من اسرائیل رئیس باشد، و قوم را از دست فلسطینیان رهایی دهد. زیوا که بر قوم خود نظر کردم چونکه تصرع ایشان نزد من رسید.» ۱۶ و چون سموئیل شاول را دید، خداوند او را گفت: «اینک این است شخصی که درباره اش به تو گفتم که بر قوم من

۸ واقع شد که چون سموئیل پیر شد، پس ان خود را بر اسرائیل داران ساخت. ۲ و نام پسر نخست زاده اش بیویل بود و نام دومنش ایاه؛ و در پرشیع داور بودند. ۳ امپاسراش به راه او رفقار نمی نمودند بلکه دری سود رفه، رشوه می گرفتند و داوری را منحرف می نمایندند. ۴ پس جمیع مشاریع اسرائیل جمع شده، نزد سموئیل به رامه آمدند. ۵ و او را گفتند: «اینک توریز شده ای و پرسانت به راه تو رفقار نمی نمایند، پس الان برای ما پادشاهی نصب ناما تا مثل سایر ایشان را بر ما حکومت نمایند.» ۶ و این امر در نظر سموئیل ناپسند آمد، چونکه گفتند: «ما را پادشاهی بده تا بر ما حکومت نمایند.» و سموئیل نزد خداوند دعا کرد. ۷ و خداوند به سموئیل گفت: «آوار قوم را در هرچه به تو گفتند بشنو، زیوا که تو را ترک نکردند بلکه مرا ترک کردند تا بایشان پادشاهی ننمایم.» ۸ و بحسب همه اعمالی که از روزی که بایشان را از مصر بیرون آوردم، بجا آوردن و مرا ترک نموده، خدایان غیر را عبادت نمودند پس با تو نزیر همچنین رفار می نمایند. ۹ پس الان آوار ایشان را بشنو لکن بر ایشان به تاکید شهادت بده، و ایشان را از رسم پادشاهی که بر ایشان حکومت خواهد نمود، مطلع ساز.» ۱۰ و سموئیل تمامی سخنان خداوند را به قوم که از او پادشاه خواسته بودند، بیان کرد. ۱۱ و گفت: «رسم پادشاهی که بر شما حکم خواهد نمود این است که پس ان خواهد گفتند که بر ایشان را برابرهای و سواران خود خواهد گماشت و پیش ازهای هایش خواهد دوید.» ۱۲ و ایشان را سرداران هزاره و سرداران پنچاهه برای خودخواه داشت، و بعضی را برای شیار کردن زمینش و درویدن محصولش و ساختن آلات جنگش و اسباب ارایه هایش تعیین خواهد نمود. ۱۳ و دختران شما را برای عطرکشی و طباخی و خیاری خواهد گرفت. ۱۴ و بهترین مزاعها و تاکستانها و باغات زیتون شما را گرفه،

است. ۳۱ و چون ازبینوت کردن فارغ شد به مکان بلند آمد. ۴۱ و عمومی شاول به او و به خادمش گفت: «کجا رفه بود؟» او در جواب گفت: «برای جستن الاغها و چون دیدیم که نیستند، نزد سموئیل رفم.» ۵۱ عمومی شاول گفت: «مرا بگو که سموئیل به شما چه گفت؟» ۶۱ شاول به عمومی خود گفت: «ما را واضح خیر داد که الاغها پیداشده است.» لیکن دریاره امر سلطنت که سموئیل به او گفته بود، او را مخبر نساخت. ۷۱ و سموئیل قوم را در مصفه به حضور خداوند خواند ۸۱ و به بني اسرائیل گفت: «یهوه، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: من اسرائیل را از همسر برآوردم، و شما از دست مصریان و از دست جمیع مالکی که بر شما ظلم نمودند، رهایی دادم. ۹۱ و شما امروز خدای خود را که شما را از تمامی پدیدهای و مصیبت‌های شما راهی، اهانت کرده، او را گفتید: پادشاهی بر ما نصب نما، پس الان با اسپاط و هزارهای خود به حضور خداوند حاضر شوید.» ۰۲ و چون سموئیل جمیع اسپاط اسرائیل را حاضر کرد، سبط بنيامین گرفه شد. ۱۲ و سبط بنيامین را با قبایل ایشان نزدیک آورد، و قبیله مطیری گرفه شد. و شاول پسر قيس گرفه شد، و چون او را طلبیدند، نیافتند. ۲۲ پس بار دیگر از خداوند سوال کردند که آیا اون مرد به اینجا دیگر خواهد آمد؟ خداوند در جواب گفت: «اینک اون خود را در میان اسپاطها پنهان کرده است.» ۳۲ و دیده، او را از آنجا آوردند، و چون در میان قوم پایستاد، از تمامی قوم از کتف به بالا پلندر بود. ۴۲ و سموئیل به تمامی قوم گفت: «آیا شخص را که خداوند برگویده است ملاحظه نمودید که در تمامی قوم مثل او کسی نیست؟» و تمامی قوم صدا زده، گفتند: «پادشاه زنده بماند!» ۵۲ پس سموئیل رسوم سلطنت را به قوم بیان کرده، در کتاب نوشته، و آن را به حضور خداوند گذاشت. و سموئیل هر کسی از تمامی قوم را به خانه ارش روانه نمود. ۶۲ و شاول نیز به خانه خوده جمعه رفت و فوجی از کسانی که خدا دل ایشان را برانگیخت همه را رفتند. ۷۲ اما بعضی پسران بليعال گفتند: «اين شخص چگونه ما را برهانند؟» و او را حقیر شمرده، هدیه برايش نياورندند. اما او هیچ نگفت.

۱۱ و ناحاش عمنوی برآمده، در برلبر یاپیش جعلعاد ازو زد، و جمیع اهل یاپیش به ناحاش گفتند: «با ما عهد بند و تو را بندگی خواهیم نمود.» ۲ ناحاش عمنوی که خدا دل ایشان را برانگیخت همه را رفتند. ۷۲ اما بعضی پسران بليعال گفتند: «اين شخص شما کنده شود، و اين را بر تمامی اسرائیل عار خواهم ساخت.» ۳ و مسابیح یاپیش به وی گفتند: «ما را هفت روز مهلت بده تا رسولان به تمامی حدود اسرائیل بفرستیم، و اگر برای مارهاندهای بناشد نزد تو بیرون خواهیم آمد.» ۴ پس رسولان به جمعه شاول آمد، این سخنان را به گوش قوم رسانیدند، و تمامی قوم آوار خود را بلند کرده، گریستند. ۵ و اینک شاول در عقب گلوان از صحرامی آمد، و شاول گفت: «قوم را چه شاه است که می‌گریند؟» پس سخنان مردان یاپیش را به او باز گفتند. ۶ و چون شاول این سخنان را شنید روح خدا بر وی مستولی گشته، خشمش به شدت افزوخته شد. ۷ پس يك جفت گلار را گرفت، آهارا پاره پاره نمود و به دست قاصدان به تمامی حدود اسرائیل فرستاده، گفت: «هر که در عقب شاول و سموئیل بیرون نیاید، به گلوان او چنین کرده شود.» آنگاه ترس خداوند بر قوم افتد که مثل مرد واحد بیرون آمدند. ۸ و ایشان را در بازق شمرد و بني اسرائیل سیصد هزار نفر و مردان یهودا سی هزار بودند. ۹ پس به رسولانی که آمده بودند گفتند: «به مردمان یاپیش جعلعاد چنین گوید: فردا وقی که آفتاب گرم شود برای شما خلاصی خواهد شد.» و رسولان آمد، به اهل یاپیش خبر دادند، پس ایشان شاد شدند. ۱۰ و مردان یاپیش گفتند: «فردا نزد شما بیرون خواهیم آمد تا هرچه در نظرتان پستد آید به ما بکنید.» ۱۱ و در

۸۱ و شاول در میان دروازه به سموئیل نزدیک آمد، گفت: «مرا بگو که خانه راچی کجاست؟» ۹۱ سموئیل در جواب شاول گفت: «من راچی هستم. پیش من به مکان بلند برو زیرا که شما مازوس با من خواهید خورد، و بامدادان تو را رها کرده، هرچه در دل خود داری برای تو بیان خواهیم کرد. ۰۲ و اما الاغهایت که سه روز قبل ازلن گم شده است، دریاره انها فکر مکن زیرا پیداشده است، و اززوی تمامی اسرائیل بر کیست؟ آیا بر تو و بر تمامی خاندان پدر تو نیست؟» ۱۲ شاول در جواب گفت: «آیا من بنيامینی و ازکوچک ترین اسباط بني اسرائیل نیستم؟ و آیا قبیله من از جمیع قبایل سبط بنيامین کوچکتر نیست؟ پس چرا مثل این سخنان به من می‌گویی؟» ۲۲ و سموئیل شاول و خادمش را گرفته، ایشان را به مهمنانه آورد و بر صدر دعوتشدگان که قریب به سی نفر بودند، جا داد. ۲۲ و سموئیل به طیاخ گفت: «قسمتی را که به تقدام دربارا ش به تو گفتم که پیش خودنگاهدار، پیاور.» ۴۲ پس طیاخ ران را به هرچه برآن بود، گرفته، پیش شاول گذاشت و سموئیل گفت: «اینک آنچه نگاهداشته شده است، پیش خود بگذار و بخور زیرا که تا زمان معین برا تو نوگاه داشته شده است، از وقی که گفتم از قوم و عده بخواهیم.» ۵۲ و چون ایشان از مکان بلند به شهر آمدند، او با شاول بر پشت یام گفتوگو کرد. ۶۲ و صبح زود برخاستندو نزد طلوع فجر سموئیل شاول را بر پشت یام خواهید، گفت: «برخیز تا تو را روانه نهام.» پس شاول برخاست و هر دوی ایشان، او و سموئیل بیرون رفتند. ۷۲ و چون ایشان به کنار شهر رسیدند، سموئیل به شاول گفت: «خدم را بگو که پیش مابرود. (و او پیش رفت) و اما تو الان بایست تا کلام خدا را به تو بشنوام.»

۱۰ پس سموئیل ظرف روغن را گرفه، پرس و رویخت او را بوسیده گفت: «آیا این نیست که خداوند تو را مسح کرد تا بربریاث او حاکم شوی؟ ۲ امروز بعد از رفت ازند من دو مرد نزد قبر راحیل به سرحد بنيامین درصلح خواهی یافت، و تو را خواهند گفت: الاغهایی که برای جستن آنها رفه بودی، پیداشده است و اینک پدرت فکر الاغها را ترک کرده، به فکر شما افتاده است، و می‌گوید به جهت پسرم چکنم. ۳ چون از آنجا پیش رفی و نزد بلوط تاپرسیدی در آنجا سه مرد خواهی یافت که به حضور خدا به بیت نیل می‌روند که یکی از آنها سه برغله دارد، و دیگری سه قرص نان، و سومی یک مشک شراب. ۴ و سلامتی تو را خواهند پرسید و وو نان به تو خواهند داد که از دست ایشان خواهی گرفت. ۵ بعد از آن به جمیع خدا که در آنجا قراول فلسطینیان است خواهی آمد، و چون در آنجاندیک شهر برسی گروهی از انبیا که از مکان بلندبه زیر می‌آیند و در پیش ایشان چنگ و دف و نای و بربط بوده، نیوت می‌کنند، به تو خواهند بیرون خورد. ۶ و روح خداوند بر تو مستولی شده، با ایشان نیوت خواهی نمود، و به مرد دیگر متبدل خواهی شد. ۷ و هنگامی که این علامات به تورنامید، هرچه دستت یابد یکن زیرا خدا باتونست. ۸ و پیش من به جل جلال برو و اینک من برای گذرانیدن قربانی های سوختنی و ذبح نیون ذبایح سلامتی نزد تو می‌آم، و هفت روز منتظر باش تا نزد تو یابیم و تو را اعلام نمایم که چه باید کرد.» ۹ و چون رو گردانید تا از نزد سموئیل برود، خدا او را قلب دیگر داد. و در آن روز جمیع این علامات واقع شد. ۱۰ و چون آنچا به جمیع رسیدند، اینک گروهی از انبیا به وی برخورند، روح خدا بر او مستولی شده، در میان ایشان نیوت می‌کرد. ۱۱ و چون همه کسانی که او را پیشترمی شناختند، دیدند که اینک با انبیا نیوت می‌کند، مردم به یکدیگر گفتند: «این چیست که با پسرقیس واقع شده است، آیا شاول نیز از جمله انبیاست؟» ۲۱ و یکی از حاضرین در جواب گفت: «اما پدر ایشان کیست؟» از این جهت مثل شد که آیا شاول نیز از جمله انبیا

فردای آن روز شاول قوم را به سه فرقه تقسیم نمود و ایشان در پاس صحیح به میان لشکرگاه آمد، عموینان را تا گرم شدن آفتاب می‌زندند، و باقی ماندگان پیراکنده شدند به حدی که دو نفر از ایشان در یک جا نماندند. و قوم به سموئیل گفتند: «کیست که گفته است! آیا شاول بر ما سلطنت نماید؟ آن کسان را بیاورید تا ایشان را بکشیم.» ۳۱ اما شاول گفت: «کسی امروز کشته نخواهد شد زیرا که خداوندانم روز در اسرائیل نجات به عمل آورده است.» ۴۱ و سموئیل به قوم گفت: «بایدید تا به جلال بروم و سلطنت را در آنجا از سر نو برقرار کنیم.» ۵۱ پس تمامی قوم به جلال رفتند، و آنجا در جلال، شاول را به حضور خداوندان پادشاه ساختند، و در آنجا ثبایح سلامتی به حضور خداوندان ذیح نموده، شاول و تمامی مردمان اسرائیل در آنجا شادی عظیم نمودند.

۲۱ و سموئیل به تمامی بني اسرائیل گفت: «اینک قول شما را در هر آنچه به من گفتید، شنیدم و پادشاهی بر شما نصب نمودم. ۲ و حال اینک پادشاه پیش روی شما راه می‌رود و من پیر و موسفید شده‌ام، و اینک پسران من با شمامی باشند، و من از جوانیم تا امروز پیش روی شناسلوک نموده‌ام. ۳

اینک من حاضر، پس به حضور خداوندان و مسیح او بر من شهادت دهید که گاو که را گرفتم؟ و الاغ که را گرفتم و بر که ظلم نموده، که را ستم کرم و از دست که رشوه گرفتم تا چشمان خود را به آن کور سازم و آن را به شمارد نمایم.» ۴ گفتند: «بر ما ظالم نکردای و بر ما ستم ننمودهای و چیزی از دست کسی نگرفه‌ای.» ۵ به ایشان گفت: «خداوندان بر شما شاهد است و مسیح او امروز شاهد است که چیزی در دست من نیافتدید.» گفتند: «او شاهد است.» ۶ و سموئیل به قوم گفت: «خداوندان است که موسی و هارون را مقیم ساخت و پدران شما را از زمین مصر برآورد. ۷ پس الان حاضر شوید تا به حضور خداوندان با شما درباره همه اعمال عادله خداوندان که با شما و با پدران شما عمل نمود، محاچه نمایم. ۸ چون یعقوب به مصر آمد و پدران شما نزد خداوندان استغاثه ننمودند، خداوندان موسی و هارون را فرستاد که پدران شما را از مصر پریرون آورده، ایشان را در این مکان ساکن گردانیدند. ۹ و چون یهود خدای خود را فراموش کردند ایشان را بدست سیسرا، سردار لشکرحاصور، و بدست فلسطینیان و بدست پادشاه مواب فروخت که با آنها جنگ کردند.

۱۰ پس نزد خداوندان فریاد برآورده، گفتند: «گاه کردایم زی خداوندان را ترک کرده بعلمی و عشارتو را عبادت ننمودایم، و حال ما را از دست دشمنان ما راهی ده و تو را عبادت خواهیم نمود. ۱۱ پس خداوندان برعيل و بدان و یفتح و سموئیل را فرستاده، شمارا از دست دشمنان شما که در اطراف شما بودند، رهایید و در اطمینان ساکن شدید. ۱۲ و چون دیدید که ناحاش، پادشاه بني عمون، بر شمامی آید به من گفتید: نی بلکه پادشاهی بر سلطنت نماید، و حال آنکه یهود، خدای شما، پادشاه شما بود. ۱۳ و الان اینک پادشاهی که برگردید و او را طلبید. و همانا خداوندان بر شما پادشاهی نصب نموده است. ۱۴ اگر از خداوندان‌رسیده، او را عبادت نماید و قول او را بشنوید و از فرمان خداوندان عصیان نورزید، و هم شما و هم پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، یهود، خدای خود را پیروی نماید خوب. ۱۵ و اما اگر قول خداوندان را نشنوید و از فرمان خداوندان عصیان ورزید، آنگاه دست خداوندان چنانکه به ضد پدران شما بود، به ضد شما نیز خواهابوبد. ۱۶ پس الان بایستید و این کار عظیم را که خداوندان به نظر شما بجا می‌آورد، ببینید. ۱۷ آیا امروز وقت درو گندم نیست؟ از خداوندان استدعا خواهم نمود و اور عدها و باران خواهد فرستاد تا بدانید و ببینید که شرارتی که از طلبیدن پادشاه برای خود نمودید در نظر خداوندان عظیم است.» ۱۸ پس سموئیل از خداوندان استدعا نمود و خداوندان در همان روز عدها و باران فرستاد، و تمامی قوم از خداوندان و سموئیل بسیار

بودند جمع شده، به جنگ آمدند، و اینک شمشیر هر کمن به ضد رفیقش بود و
حقایق بسیار عظیمی بود. ۱۲ و عربانیانی که قتل از آن با فلسطینیان بودند
و همراه ایشان از اطراف به اروم آمده بودند، ایشان نیز نزد اسرائیلیانی که با
شاول و یوناتان بودند، برگشتند. ۲۲ و تمامی مردان اسرائیل نیز که خودرا در
کوهستان افریم پنهان کرده بودند چون شنیدند که فلسطینیان منهدم شده‌اند،
ایشان را در جنگ تعاقب نمودند. ۳۲ پس خداوند در آن روز اسرائیل را نجات
داد و جنگ تا بیت آن رسید. ۴۲ و مردان اسرائیل آن روز در تنگی بودند زیرا
که شاول قوم را قسم داده، گفته بود: «تا من از دشمنان خود انتقام نکشیده
باشم ملعون باد کسی که تا شام طعام بخورد.» و تمامی قوم طعام نجشیدند.
۵۵ و تمامی قوم به جنگل سریدند که در آنجا عسل بر روی زمین بود. ۶۲ و
چون قوم به جنگل داخل شدند، اینک عمل می‌چکید اماحدی دست خود
را به دهانش نبرد زیرا قوم از قسم سریدند. ۷۲ لیکن یوناتان هنگامی که پدرش
به قوم قسم می‌داد نشینیده بود، پس نوک عصایی را که در دست داشت دراز
کرده، آن را به شان عسل فرو پرد، و دست خود را به دهانش برد، چشمان او
روشن گردید. ۸۲ و شخصی از قوم به او توجه نموده، گفت: «پدرت قوم را
قسم سخت داده، گفت: ملعون باد کسی که امروز طعام خورد.» و قوم یک تاب
شده بودند. ۹۲ و یوناتان گفت: «پدر زمین را مضطرب ساخته است،
الآن بینید که چشممان چه قدر روشن شده است که اندکی از این عسل
چشیده‌ام. ۳۰ و چه قدر زیاده اگر امروز قوم از غارت دشمنان خود که
پاچه‌اند بی‌مانعنت می‌خورند، آیا قاتل فلسطینیان سیار زیاده نمی‌شد؟» ۱۳
و در آن روز فلسطینیان را از مخامن تایلیون منهزم ساختند و قوم یک تاب
شدن. ۲۳ و قوم بر غیبیت حمله کرده، از گوسفندان و گوان و گوساله‌ها
گرفته، بر زمین کشند و قوم آهارا با خون خورند. ۳۳ و شاول را خبر داده،
گفتند: «اینک قوم به خداوند گناه وزیاده، با خون می‌خورند.» گفت: «شما
خیانت ورزیده‌اید امروزستنگی بزرگ نزد بن غلطانید.» ۴۳ و شاول گفت:
«خود را در میان قوم منتشر ساخته، به ایشان بگویید: هر کس کاو خود و هر
کس گوسفند خود را نزد من بیاورد و در آنجا ذبح نموده، بخورید و به خدا
گناه نوزیزیده، با خون مخورید.» و تمامی قوم در آن شب هر کس گلوش را با
خود آورده، در آنجا ذبح کردند. ۵۵ و شاول مذهبی برای خداوند بنا کرد و
این مذهبی اول بود که برای خداوند بنا نمود. ۶۲ و شاول گفت: «امشب در
عقب فلسطینیان بروم و آنها را تا روشنایی صبح غارت کرده، از ایشان احتمی
را باقی نگذاریم.» ایشان گفتند: «هرچه در نظرت پستند آید بکن.» و کاهن
گفت: «در اینجا به خدا تقدیر بجویم.» ۷۳ و شاول از خداوسال نمود که آیا
از عقب فلسطینیان بروم و آیا ایشان را به دست اسرائیل خواهی داد، اما در آن
روز او را جواب نداد. ۸۳ آنگاه شاول گفت: «ای تمامی روسای قوم به اینجا
تریک شوید و بدایل بینید که امروز این گناه در چه چیز است.» ۹۳ زیرا
قسم به حیات خداوند رهانده اسرائیل که اگر در پرسم یوناتان هم باشد، البته
خواهد مرد. «لیکن از تمامی قوم احتمی به او جواب نداد.» ۴۳ پس به تمامی
اسرائیل گفت: «شما به یک طرف پاشید و من با پسر خود یوناتان به یک
طرف باشیم.» و قوم به شاول گفتند: «هرچه در نظرت پستند آید، بکن.»
۱۴ و شاول به پیوه، خدای اسرائیل گفت: «قرعای راست بده.» پس یوناتان
و شاول گرفه شدند و قوم رها گشتدند. ۲۴ و شاول گفت: «در میان من و
پسر یوناتان قرعه بینازید.» و یوناتان گرفه شد. ۳۴ و شاول به یوناتان گفت:
«مرا خبر د که چه کرده‌ای؟» و یوناتان به او خبر داده، گفت: «به نوک
عصایی که در دست دارم اندکی عسل چشیدم و اینک باید بمیرم؟» ۴۴ و
شاول گفت: «خدای چنین بلکه زیاده از این بکنیدی یوناتان! زیرا البته خواهی
مرد.» ۴۵ اما قوم به شاول گفتند: «ای یوناتان که نجات عظیم را در اسرائیل

نمودند. ۸۱ و فرقه دیگر به راه بیت حوروون میل کردند. و فرقه سوم به راه
حدی که مشفر بر دره صوبیم به جانب ییابان است، توجه نمودند. ۹۱ و در
تمام زمین اسرائیل آهدگری یافت نمی‌شد، زیرا که فلسطینیان می‌گفتند:
«میاد اعرابیان برای خود شمشیر یا نیزه بسازند.» ۲۰ و جمیع اسرائیلیان نزد
فلسطینیان فرد می‌آمدند تا هر کس بیل و گاؤلن و چنگال سه دندانه و تبر و براز داشته باشد، زیرا که در زمین اسرائیلیان نزد نیزکد.
۱۲ اما به جهت بیل و گاؤلن و چنگال سه دندانه و تبر و براز داشته باشد، زیرا که در زمین اسرائیلیان نزد نیزکد.
گاوران سوهان داشتند. ۲۲ و در روز جنگ، شمشیر و نیزه در دست تمامی
قومی که با شاول و یوناتان بودند یافت نشد، اما نزد شاول و پسرش یوناتان بود.
۳۲ و قرول فلسطینیان به معیر مخماس بیرون آمدند.

۴۱ و روزی واقع شد که یوناتان پسر شاول به جوان سلاح دار خود
گفت: «بیا تا به قراول فلسطینیان که به آن طرفند بگذریم.» امادپر خود را
خبر نداد. ۲ و شاول در کارهای جمعه زیر درخت اثاری که در مغرون است،
ساکن بود و قومی که همراهش بودند تجھیم شصد نفوذند. ۳ و اخی این
اخیطرب برادر ایخابودین فینحاس بن عیلی، کاهن خداوند، در شیله بالایفوود
ملیس شده بود، و قوم از رفون یوناتان خبرنداشتند. ۴ و در میان معبرهای
که یوناتان می‌خواست از آنها نزد قراول فلسطینیان بگذرد، یک صخره تیز
به این طرف و یک صخره تیز به آن طرف بود، که اسم یکی بوصیص و
اسم دیگری سه بود. ۵ و یکی از این صخرهای طرف شمال در برای
مخمامس ایستاده بود، و دیگری به طرف جنوب در برای جمعه. ۶ و یوناتان
به جوان سلاحدار خود گفت: «بیانند قراول این نامخونان بگذریم شاید
خداوندی را از رهایین بگذرد، یا با گاهی خداوند را از رهایین باکشیر یا با
نیست.» ۷ و سلاحدارش به وی گفت: «هرچه در دلت باشد، عمل نما.
پیش برو؛ اینک من موافق رای تو با تو هستم.» ۸ و یوناتان گفت: «اینک ما
به طرف این مردمان گذرنماییم و خود را به آنها ظاهر سازیم، ۹ اگر به
ماچین گوید: پایستید تا نزد شما برسیم، آنگاه در جای خود خواهیم ایستاد و
نزد ایشان نخواهیم رفت. ۱۰ اما اگر چنین گویند که نزد ما برآید، آنگاه
خواهیم رفت زیرا خداوند ایشان را به دست ما سلمی نموده است و به جهت
ما، این علامت خواهد بود.» ۱۱ پس هر دوی ایشان خویشتن را به قراول
فلسطینیان ظاهرا ساختند و فلسطینیان گفتند: «اینک عربانیان از حرفة هایی که
خود را در آنها پنهان ساخته‌اند، بیرون می‌آیند.» ۲۱ و قراولان، یوناتان و
سلاحدارش را خطاب کرده، گفتند: «نزو ما برآید تا چیزی به شما نشان
دهم.» و یوناتان به سلاحدار خود گفت که «در عقب من بیازیرو خداوند
ایشان را به دست اسرائیل تسليم نموده است.» ۳۱ و یوناتان به دست و پای
خود نزد ایشان بالارفت و سلاحدارش در عقب وی، و ایشان پیش روی
یوناتان افرازند و سلاحدارش در عقب او می‌کشند. ۴۱ و این کشان اول
که یوناتان و سلاحدارش در عقب به قدر بیست نفر بود در قریب نصف شیار
یک چفت گاو زمین. ۵۱ و در اردو و صحراء و تمامی قوم تزلزل درافتند و
قولولان و تاراج کنندگان نیز لرزان شدند و زمین متزلزل شد، پس تزلزل عظیمی
وقوع گردید. ۶۱ و دیده بانان شاول در جمعه بیانمین نگاه کردند و اینک آن
انبوه گداخنه شده، به هر طرف پراکنده می‌شدند. ۷۱ و شاول به قومی
که همراهش بودند، گفت: «الآن تفحص کنید و بینیداز ما که بیرون رفته
است؟» پس تفحص کردنده که اینک یوناتان و سلاحدارش حاضر نبودند. ۸۱
و شاول به اخیا گفت: «تابتوت خدا را نزدیک بیاور.» زیرا تابتوت خدا در
آن وقت همراه بینی اسرائیل بود. ۹۱ و واقع شد چون شاول با کاهن سخن
می‌گفت که اغتشاش در اردوی فلسطینیان زیاده از این بکنیدی بود، و شاول به
کاهن گفت: «خدای چنین بلکه زیاده از این بکنیدی یوناتان! زیرا البته خواهی
مرد.» ۱۰ و دست خود را نگاهدار. ۱۱ و شاول و تمامی قومی که با وی

خرداوند را نشینیدی بلکه برعیمیت هجوم آورده، آنچه را که در نظر خداوند بدانست عمل نمودی؟» ۲ شاول به سموئیل گفت: «قول خداوند را استماع نمود و به راهی که خداوند مرا فرستاد، رقم و اجاج، پادشاه عمالک را آورد و عمالقه را بالکل هلاک ساختم، ۱۲ اما قوم از غنیمت، گوسفندان و گوان، یعنی بهترین آنچه حرام شده بود، گرفتند تا برای یهوه خدایت در جلجال قربانی پذیراند.» ۲۲ سموئیل گفت: «ایا خداوند به قربانی های سوختی و دنیا خوشود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانی ها و گوش گرفت از پیه قوچها نیکوترا است.» ۳۲ زیرا که تمرد مثل گناه جادوگی است و گزین کشی مثل بت برستی و ترقیم است. چونکه کلام خداوند را ترک کرد او نیز تو را از سلطنت رد نمود.» ۴۲ و شاول به سموئیل گفت: «گناه کرم زیوال فرمان خداوند و سخن تو تجاوز نموده چونکه از قوم ترسیده، قول ایشان را شنیدم. ۵۲ پس حال تمنا اینکه گناه مرا غفو نمایی و با من برگردی تا خداوند را عبادت نمایم.» ۶۲ سموئیل به شاول گفت: «با تو بنمی گردم چونکه کلام خداوند را ترک نمودهای. خداوند نیز تو را از پادشاه بودن بر اسرائیل رد نموده است.» ۷۲ و چون سموئیل برگشت تا روانه شود، اودامن جامه او را پگرفت که پاره شد. ۸۲ و سموئیل وی را گفت: «امروز خداوند سلطنت اسرائیل را از پاره کرده، آن را به همسایه ات که از تو بهتراست، داده است. ۹۶ و نیز جلال اسرائیل دروغ نمی گوید، و تغیری به اراده خود نمی دهد زیرا اوضاع نیست که به اراده خود تغییر دهد.» ۳ گفت: «گناه کردام، حال تمنا اینکه مرا به حضور مشایخ قوم و به حضور اسرائیل محترم داری و همراه من برگردی تا پیه خدایت را عبادت نمایم.» ۱۳ پس سموئیل در عقب شاول برگشت، و شاول خداوند را عبادت نمود. ۲۳ و سموئیل گفت: «اجاج پادشاه ایشان را از پاره خود نمود.» و اجاج به خرمی نزد او آمد و لجاج گفت: «به درستی که تالخی موت گذشته است.» ۳۳ و سموئیل گفت: «چنانکه شمشیر توززان را بی اولاد کرده است، همچنین مادر تو از میان زنان، بی اولاد خواهد شد.» و سموئیل اجاج را به حضور خداوند در جلجال پاره کرد. ۴۴ و سموئیل به رامه رفت و شاول به خانه خود به جمعه شاول برآمد. و سموئیل برای دیدن شاول تا روز وفات دیگر نیامد. امامسومیل برای شاول ماتم می گرفت، و خداوند پیشیمان شده بود که شاول را بر اسرائیل پادشاه ساخته بود.

۶۱ و خداوند به سموئیل گفت: «تا به کی تویوای شاول ماتم می گیری چونکه من اورا از سلطنت نمودن بر اسرائیل رد نمودم. پس حقه خود را از روغن پر کرده، بیا تا تو را نزد پیاسای بیت لحمی بفرستم، زیرا که از پسرانش پادشاهی برای خود تعین نمودهام.» ۲ سموئیل گفت: «چگونه بروم. اگر شاول بشنود مرا خواهد کشت.» خداوند گفت: «گوسالهای همراه خود بپر بگو که به جهت گذرانیدن قربانی برای خداوند آمدهام.» ۳ و سیسا را به قربانی دعوت نمایم، و من تو را عالم می نمایم که چه باید بکنی، و کسی را که به تو امر نمایم برای من مسح نمایم.» ۴ و سموئیل آنچه را که خداوند به او گفته بود بچا آورده، به بیت لحم آمد، و مشایخ شهر لرzan شده، به استقبال او آمدند، و گفتند: «ایا با سلامتی می آیی؟» ۵ گفت: «با سلامتی به جهت قربانی گذرانیدن، و بقیه را بالکل هلاک ساختیم.» ۶ سموئیل به شاول گفت: «تمام نما تا آنچه خداوند دیشب به من گفت به تو بگویم.» او و راگفت: «بگو.» ۷۱ و سموئیل گفت: «هنگامی که تو در نظر خود کوچک بودی، آیا رئیس اسپاط اسرائیل نشدی و آیا خداوند تو را مسح نکرد تا بر اسرائیل پادشاه شوی؟» ۸۱ و خداوند تو را به راهی فرستاده، گفت: این عمالقه گناهکار را بالکل هلاک ساز و با ایشان چنگ کن تا نابود شوند. ۹۱ پس چرا قول

۵۱ و سموئیل به شاول گفت: «خداوند مرفستاد که ترا مسح نمایم تا بر قوم او اسرائیل پادشاه شوی. پس الان آوار کلام خداوند را بشنو. ۲ یهوه صبایوت چینن می گوید: آنچه عمالقی به اسرائیل کرد، بخطار داشته ام که چگونه هنگامی که از مصر برمی آمد، با در راه مقاومند کرد. ۳ پس الان برو و عمالقی را شکست داده، جمیع مایملک ایشان را بالکل نابود ساز، و بایشان شفقت مفرما بلکه مرد و زن و طفل و شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش.» ۴ پس شاول قوم را طلبید و از ایشان دویست هزار پاده و ۵۰ هزار مرد از پهودا در طلایم سان دید. ۵ و شاول به شهر عمالقی آمد، در وادی کمین گذاشت. ۶ و شاول به قبیان گفت: «بروید و بگشته، از میان عمالقه دور شوید، مبادا شما را بایشان هلاک سازم و حال آنکه شما با همه بی اسرائیل هنگامی که از مصر برآمدند، انسان نمودید.» پس قبیان از میان عمالقه دور شدند. ۷ و شاول عمالقه را از حیله تا شور که در برابر مصر است، شکست داد. ۸ و اجاج پادشاه عمالقی را زندان گرفت و تمامی خلق را به دم شمشیر، بالکل هلاک ساخت. ۹ و اما شاول و قوم اجاج را و همچنین گوسفندان و گوان و پرواریها و برهایا و هر چیز خوب را درین نموده، نخواستند آنها راهلاک سازند. لیکن هر چیز خوار و بقیمت را بالکل نابود ساختند. ۱۰ و کلام خداوند بر سموئیل نازل شده، گفت: «بیشیمان شلم که شاول را پادشاه ساختیم زیرا از پیروی من برگشته، کلام مرا بجا نیاورده است.» و سموئیل خشنمناک شده، تمامی شب نزد خداوند فریاد بپرورد. ۲۱ و بامدادان سموئیل برخاست تا شاول را ملاقات نماید و سموئیل را خبر داده، گفتند که «شاول به کرمل آمد و اینک به جهت خویشتن سوتی نصب نموده دور زده، گذشت و در جلجال فرود آمده است.» ۳۱ و چون سموئیل نزد شاول رسید شاول به او گفت: «برک خداوند بر تو باد! من فرمان خداوند را بجا آوردم.» ۴۱ سموئیل گفت: «بس این صدای گوسفندان در گوش من و بانگ گاوان که من می شنوم چیست؟» ۵ شاول گفت: «اینها را عمالقه آورده اند زیرا قوم بهترین گوسفندان و گوان را درین داشتند تا برای یهوه خدایت قربانی نمایند، و بقیه را بالکل هلاک ساختیم.» ۶۱ سموئیل به شاول گفت: «تمام نما تا آنچه خداوند دیشب به من گفت به تو بگویم.» او و راگفت:

مرد افرانی بیت لحم پهونا بود که یسا نام داشت، و او را هشت پسر بود، و آن مرد در ایام شاول در میان مردمان پیر و سالخورده بود. ۳۱ و سه پسر بزرگ یسا روانه شده، در عقب شاول به جنگ رفتند و اسم سه پسرش که به جنگ رفته بودند: نخست زاده‌اش الیاپ و دومش اینداداب و سوم شماه بود. ۴۱ و دادو کوچکتر بودو آن سه بزرگ در عقب شاول رفته بودند. ۵۱ و دادو از نزد شاول آمد و رفت می‌کرد تا گوفسدنان پدر خود را در بیت لحم بچارند. ۶۱ و آن فلسطینی صبح و شام می‌آمد و چهل روز خود راظه‌اهر می‌ساخت. ۷۱ و یسا به پسر خود دادو گفت: «الان به جهت برادرات یک ایفه از این غله برثشه و این ده قرص نان را بگیر و به ارو نزد برادرات بشتاب». ۸۱ و این ده قطعه پیش را برای سردار هزاره ایشان بیرون و از سلامتی برادرات پرس و از ایشان نشانی ای بگیر.» ۹۱ و شاول و آنها و جمیع مردان اسرائیل در دره ایلاه بودند و با فلسطینیان جنگ می‌کردند. ۰۲ پس دادو بامدادان برخاسته، گله را بدست چوپان و اکداشت و برداشته، چنانکه یسا او را امروزه بود برفت، و به سنگر ارد روید وقی که لشکر به میدان بیرون رفه، برای جنگ نعره می‌زندن. ۱۲ و اسرائیلیان و فلسطینیان لشکر به مقابله لشکر صفت آرایی کردند. ۲۲ و دادو اسپایری را که داشت به دست نگاهیان اسپایر سپرد و به سوی لشکر دویده، آمد و سلامتی برادران خودرا پیرسید. ۳۲ و چون با ایشان گفتگو می‌کرد اینک آن مرد مبارز فلسطینی جنی که اسمش جلیات بود از لشکر فلسطینیان برآمد، مثل پیش سخن گفت و دارد شدید. ۴۴ و جمیع مردان اسرائیل چون آن مرد را دیدند، او حضورش فرار کرده، بسیار ترسیدند. ۵۷ و مردان اسرائیل گفتند: «ایا این مرد را که برمی‌آید، دیدید؟ یعنی برای به ننگ آوردن اسرائیل برمی‌آید و هر که او را بکشد، پادشاه اورا از مال فراوان دولتمند سازد، و دختر خود را به او دهد، و خانه پدرش را در اسرائیل آزاد خواهد ساخت.» ۶۲ و دادو کسانی را که نزد او ایستاده بودند خطاب کرده، گفت: «به شخصی که این فلسطینی را بکشد و این ننگ را از اسرائیل بردارد چه خواهد شد؟ زیوا که این فلسطینی نامخون کیست که لشکرهای خدای حی را به ننگ آورد؟» ۷۲ و قوم او را به همین سختان خطاب کرده، گفتند: «به شخصی که او را بکشد، چنین خواهد شد.» ۸۲ و چون با مردمان سخن می‌گفتند برادر فرگش الیاپ شنید و خشم الیاپ بر دادو رفع خد شده، گفت: «برای چه اینجا آمده و آن گله قلیل را در بیان نزد که گذاشتی؟ من تکر و شرارت دل تو را می‌دانم زیوا برای دیدن جنگ آمده‌ای». ۹۲ دادو گفت: «الان چه کردم آیا سبیی نیست؟» ۰۳ پس از وی به طرف دیگر روگویندیه، به مقابله فلسطینیان صفت آرایی کردند. ۳ و فلسطینیان بر کوهه از یک طرف ایستادند، و اسرائیلیان بر کوهه بطرف دیگر ایستادند، و دره در ایلاه اردو زده، به اردوی فلسطینیان مرد مبارزی مسمی به جلیات که از شهر جت بود بیرون آمد، و قلاش شش درع و یک وجہ بود. ۵ و بر سر خود، خویرینجیتی داشت و به زره فلسفی ملبی بود، وزن زیادش پنج هزار متنقال بود. ۶ و بر ساقهایش ساق بندهای برقینجی و در میان ایشان بود. ۴ و از چوب نیزهای مثقال نورده جلاهگان و سرنیزهای ششصد متنقال آهن بود، و سپردارش پیش او می‌رفت. ۸ و او ایستاده، افواج اسرائیل را صدا زد و به ایشان گفت: «چرا بیرون آمده، صفت آرایی نمودید؟ آیا من فلسطینی نیستم و شما بندگان شاول؟ برای خودش شخصی برگوینید تا نزد من درآید.» ۹ اگر او بتواند من جنگ کرده، مرا بکشد، ما بندگان شماخوهایم شد، و اگر من بر او غالب آمده، او را بکشم شما بندگان ما شده، ما را بندگی خواهید نمود.» ۱۰ و فلسطینی گفت: «من اموز فوجهای اسرائیل را به ننگ می‌آورم، شخصی به من بدهیدتا با هم جنگ نمایم.» ۱۱ و چون شاول و جمیع اسرائیلیان این سختان فلسطینی را شنیدند هراسان شده، بسیار ترسیدند. ۲۱ و دادو پسر آن خودبست و می‌خواست که بزیرا که آنها را ایازموده بود و دادو به شاول

موسیقی سرود و رقص کنان به استقبال شاول پادشاه بیرون آمدند. ۷ و زنان لهرو لعب کرده، به یکدیگر می‌سراپیدند و می‌گفتند: «شاول هزاران خود را و داود ده هزاران خود را کشته است.» ۸ و شاول بسیار غضبناک شد، و این سخن در نظرش نایست آمده، گفت: «به داود ده هزاران دادند و به من هزاران دادند، پس غیر از سلطنت برایش چه باقی است.» ۹ و از آن روز به بعد شاول بر داود به چشم بد می‌نگریست. ۱۰ و در فردا آن روز روح بد از جانب خدا بر شاول آمده، در میان خانه شوریه احوال گردید. و داود مثل هر روز بدست خود می‌نواخت و مزراخی در دست شاول بود. ۱۱ و شاول مزراخ والدخته، گفت: داود را تا به دیوار خواهم زد، اما داود در مرته از حضورش خویشتن را به کنار گذاشت. ۲۱ و شاول از داود می‌ترسید زیوا خداوند با او بود و از شاول دور شده. ۲۱ پس شاول وی را از نزد خود دور کرد و او را سردار هزاره خود نصب نمود، و به حضور قم خروج و دخول می‌کرد. ۴۱ و داود در همه رفار خود عاقلانه حرکت می‌نمود، و خداوند با وی می‌بود. ۵۱ و چون شاول دید که او بسیار عاقلانه حرکت می‌کند به سبب او هراسان می‌بود. ۶۱ اما تمامی اسرائیل و یهودا داود را دوست می‌داشتند، زیوا که به حضور ایشان خروج و دخول می‌کرد. ۷۱ و شاول به داود گفت: «اینک دختر بزرگ خود میرب را به تو به زنی می‌دهم. فقط برایم شجاع باش و در جنگهای خداوند بکوش، زیواشول می‌گفت: «دست من بر او دراز نمود بلکه دست فلسطینیان.» ۸۱ و داود به شاول گفت: من کیسم و جان من و خاندان پدرم در اسرائیل چیست تا داماد پادشاه بشوم.» ۹۱ و در حقیقی که میرب دختر شاول می‌باشد به داود داده شود اوبه عذریشل محولاتی به زنی داده شد. ۲۰ و میکال، دختر شاول، داود را دوست می‌داشت، و چون شاول را خبر دادند این امر وی را پسند آمد. ۱۲ و شاول گفت: «او را به وی می‌دهم تا برایش دام شود و دست فلسطینیان براو دراز شود.» پس شاول به داود بار دوم گفت: «امروز داماد من خواهی شد.» ۲۲ و شاول خادمان خود را فرمود که در خفا با داود متمکل شده، بگوید: «اینک پادشاه از تو راضی است و خداماشن تو را دوست می‌دارند؛ پس الان داماد پادشاه بشو.» ۲۲ پس خادمان شاول این سخنان را به سمع دارد رسانیدند و داود گفت: «آیا در نظر شما داماد پادشاه شدن آسان است؟ و حال آنکه من مردم‌سکین و حقیرم.» ۴۲ و خادمان شاول او را خبرداده، گفتند که داود به این طور سخن گفته است. ۵۲ و شاول گفت: «به داود چنین بگوید که پادشاه مهر نمی‌خواهد جز صد قله فلسطینیان تا از دشمنان پادشاه انتقام کشیده شود.» و شاول فکر کرد که داود را به دست فلسطینیان به قتل رساند. ۶۲ پس خادمانش داود را این امر خبر دادند او این سخن به نظر داود پسند آمد که داماد پادشاه بشود، و روزهای معین هنوز تمام نشده بود. ۷۲ پس داود برخاسته، با مردان خود رفت و دویست نفر از فلسطینیان را کشته، داود قالقه های ایشان را آورد و آنها را تمام نزد پادشاه گذاشتند، تا داماد پادشاه بشود. و شاول دختر خود میکال را به زنی داد. ۸۲ و شاول دید و فهمید که خداوند با داود است. و میکال دختر شاول او را دوست می‌داشت. ۹۲ و شاول از داود باز پیشتررسید، و شاول همه اوقات دشمن داود بود. ۰۳ و بعد از آن سرداران فلسطینیان بیرون آمدند، و هر دفعه که بیرون می‌آمدند داود از جمیع خادمان شاول زیاده عاقلانه حرکت می‌کرد، و این جهت شهرت یافت.

۹۱ و شاول به پسر خود بیوتان و به جمیع خادمان خویش فرمود تا داود را یکشند. ۲ اما بیوتان پسر شاول به داود بسیار میل داشت، و بیوتان داود را خبر داده، گفت: «پدرم شاول قصد قتل تو دارد، پس الان تا بامدادان خویشتن را نگاهدار و در جایی مخفی مانده، خود را پنهان کن. ۳ و من

گفت: «با اینهانمی تو ایم رفت چونکه نیازمدهام.» پس داود آنها را از بر خود بیرون آورد. ۴ و چوب دستی خود را به دست گرفته، پیچ سنگ مالیه، از نهر سواکرد، و آنها را در کیسه شبانی که داشت، یعنی درانیان خود گذاشت و فلاخنش را به دست گرفته، به آن فلسطینی نزدیک شد. ۱۴ و آن فلسطینی همی آمد تا به داود نزدیک شد و مردی که سپریش را بر می‌بیند داشت پیش رویش می‌آمد. ۲۴ و فلسطینی نظر افکنده، داود را دید و او را حقیر شمرد زیوا جوانی خوشنو و نیکومنظر بود. ۲۴ و فلسطینی به داود گفت: «ایامن سنگ هست که با چوب دستی نزد من می‌آی؟» و فلسطینی داود را به خدایان خود لعنت کرد. ۴۲ و فلسطینی به دارد گفت: «زد من یا تا گشت تو را به مرغان هوا و درندگان صحرا بدhem.» ۵۴ داود به فلسطینی گفت: «تو با شمشیر و نیزه و مزراز نزد من می‌آی اما من به اسم بهوه صباوت، خدای لشکرهای اسرائیل که او را به ننگارهای نزد تو می‌آیم. ۶۴ و خداوند امروز نزد دادست من تسیلم خواهد کرد و تو را زده، سر تو را از تن جدا خواهم کرد، و لاشه های لشکر فلسطینیان را امروز به مرغان هوا و درندگان زمین خواهم داد تا تمامی زمین بدانند که در اسرائیل خدایی هست. ۷۴ و تمامی این جماعت خواهند دانست که خداوند به شمشیر و نیزه خلاصی نمی‌دهد زیوا که جنگ از آن خداوند است و او شما را به دست ما خواهد داد.» ۸۴ و چون فلسطینی برخاسته، پیش آمد و به مقابله داود نزدیک شد، داود شناقت، به مقابله فلسطینی به سوی لشکر دوید. ۹۴ و داود دست خود را به کیسه اش برد و سنگی از آن گرفه، از فلاخن انداخت و به پیشانی فلسطینی زد، و سنگ به پیشانی او فرو رفت که بر روی خود بر زمین افتاد. ۵ پس داود بر فلسطینی با فلاخن و سنگ غالب آمده، فلسطینی را زد و کشت و در دست داود شمشیری نبود. ۱۵ و داود دویده، بر آن فلسطینی ایستاند، و شمشیر او را گرفه، از غلافش کشید و او را کشته، سرش را با آن از تن جدا کرد، و چون فلسطینیان، مبارز خود را کشته دیدند، گریختند. ۲۵ و مردان اسرائیل پهلوار خاستند و نعره زده، فلسطینیان را تا جت و تادر او را عقران تعاقب نمودند و مجرموان فلسطینیان به راه شریعمن تا به جت و عقرون افتادند. ۳۵ و بینی اسرائیل از تعاقب نمودن فلسطینیان برگشتند و ارجوی ایشان را غارت نمودند. ۴۵ و داود سر فلسطینی را گرفه، به اورشلیم آمد اما اسلحه او را در خیمه خود گذاشت. ۵۵ و چون شاول داود را دید که به مقابله فلسطینی بیرون می‌رود، بمساره لشکر اینیر گفت: «ای اینیر، این جوان پسر کیست؟» اینیر گفت: «ای پادشاه به جان تو قسم که نمی‌دانم.» ۵۵ پادشاه گفت: «پرس که این جوان پسر کیست.» ۷۵ و چون داود از کشتن فلسطینی برگشت، اینیر را گرفه، به حضور شاول آورد، و سر آن فلسطینی در دستش بود. ۸۵ و شاول وی را گفت: «ای جوان تو پسر کیست؟» داود گفت: «پرسنده ات، یسای بیت لحمی، هستم.»

۸۱ و واقع شد که چون از سخن گفتن باشول فارغ شد، دل بیوتان بر دل داود چسبید، و بیوتان او را مثل جان خویش دوست داشت. ۲ و در آن روز شاول وی را گرفه، نگذاشت که به خانه پدرش برگرد. ۳ و بیوتان باداود عهد بست چونکه او را مثل جان خود دوست داشته بود. ۴ و بیوتان رهایی را که دریوش بود، بیرون کرده، آن را به داود داد و رخت خود حتی شمشیر و کمان و کمرنده خویش رانیز. ۵ و داود به هر جایی که شاول او را می‌فرستاد بیرون می‌رفت، و عاقلانه حرکت می‌کرد و شاول او را بر مردان جنگی خود گذاشت، و به نظر نیامی قم و به نظر خادمان شاول نیز مقبول افتاد. ۶ و واقع شد هنگامی که داود از کشتن فلسطینی بر می‌گشت چون ایشان می‌آمدند که زنان از جمیع شهرهای اسرائیل با دفها و شادی و با آلات

پیرون آمده، به پهلوی پدرم در صحرایی که تو در آن می‌باشی خواهم ایستاد، و درباره تو با پدرم گفتگو خواهم کرد و اگر چیزی بینم تو را اطلاع خواهم داد. ۴ و یوناتان درباره داد نزد پدر خود شاول به نیکوی سخن رانده، وی را گفت: «پادشاه بر پنه خود داد گناه نکند زیرا که او به تو گناه نکرده است بلکه اعمال وی برای تو بسیار نیکو بوده است. ۵ و جان خویش را بدست خود نهاده، آن فلسطینی را کشت و خداوند نجات عظیمی به جهت تمامی اسرائیل نمود و تو آن را دیده، شادمان شدی؛ پس چرا به خون بی تقصیری گناه کرده، داد را بی سبب بکشی.» ۶ و شاول به سخن یوناتان گوش گرفت، و شاول قسم خود را که به حیات خداوند او کشته نخواهد شد. ۷ آنگاه یوناتان داد را خواهد و یوناتان او را از همه این سختان خبر داد و یوناتان داد را نزد شاول آورد، او مثل ایام سابق در حضور وی می‌بود. ۸ و باز جنگ واقع شده، داد بیرون رفت و بافلسطینیان چنگ کرده، ایشان را به کشتار عظیمی شکست داد و از حضور وی فرار کردند. ۹ و روح بد از جانب خداوند بر شاول آمد و او در خانه خود نشسته، مزراق خویش را در دست داشت و داد و پسر بدست خود می‌تواخت. ۱۰ و شاول خواست که داد را با مرز خود تا به دیوار بزند، اما او از حضور شاول بگیریخت و مزراق را به دیوار زد و داد فرار کرده، آن شب نجات یافت. ۱۱ و شاول قاصدان به خانه فرستاد تا آن را نگاهبانی نمایند و در صبح او را بکشند. امامیکال، زن داد، او را خبر داد، گفت: «اگر امشب جان خود را خلاص نکنی، فردا کشته خواهی شد.» ۱۲ پس میکال داد را از پیجره فرو هشته، او روانه شد و فرار کرده، نجات یافت. ۱۳ اما میکال تراویم را گرفت، آن را در پسترن نهاده و بالیی از پشم بزر سرش نهاده، آن را بر رخت پوشانید. ۱۴ و چون شاول قاصدان را فرستادتا داد را بیستند و گفت: «او را بر بسترش نزد من بیاورید تا او را بکشم.» ۱۵ و چون قاصدان داخل شدند، اینک تراویم در بستره با لین پشم بزر زیورش بود. ۱۶ و شاول به میکال گفت: «برای چه مرا چین فریب دادی و دشمنم را هک کردی تانجات یابد.» و میکال شاول را خوب داد که او به من گفت: «مرا رها کن؛ برای چه تو را بکشم؟» ۱۷ و داد فرار کرده، رهایی یافت و نزد مسؤول به رامه آمده، از هر آنچه شاول با وی کرده بود، او را مخبر ساخت، او و سموئیل رفه، در نایویت ساکن شدند. ۱۸ پس شاول را خبرداده، گفتند: «اینک داد در نایویت رامه است.» ۱۹ و شاول قاصدان برای گرفن داد فرستاد، و چون جماعت انبیا را دیدند که نبوت می‌کنند و مسؤول را که به پیشوایی ایشان ایستاده است، روح خدا بر قاصدان شاول آمده، ایشان نیز نبوت کردند. ۲۰ و چون شاول را خبر دادند قاصدان دیگر فرستاده، ایشان نیز نبوت کردند، و شاول باز قاصدان سوم فرستاده، ایشان نیز نبوت کردند. ۲۱ پس خود او نیز به رامه رفت و چون به چاه بزرگ که نزد سیخوه است رسید، سوال کرده، گفت: «سموئیل و داود کجا می‌باشد؟» و کسی گفت: «اینک در نایویت رامه هستند.» ۲۲ و به آنچه نایویت رامه روانه شد و روح خدا بر او نیز آمد و در حیینی که می‌رفت نبوت می‌کرد تا به نایویت رامه رسید. ۲۳ و او نیز جامه خود را کنده، به حضور سموئیل نبوت می‌کرد و تمامی آن روز و تمامی آن شب بر همه افتاد، بنابراین گفتند: «ایشان نیز از جمله انبیاست؟»

۲۰ و داد از نایویت رامه فرار کرده، آمد و به حضور یوناتان گفت: «چه کردام و عصیانم چیست و در نظر پدرت چه گناهی کردام که قصد جان من دار؟» ۲۱ او وی را گفت: «حاشا! تو نخواهی مرد، اینک پدر من امری بزرگ و کوچک نخواهد کرد جز آنکه مرا اطلاع خواهد داد. پس چگونه پدرم این امر

در نظرتو التفات یافتم، مرخص بشوم تا برادران خود را بینم. از این جهت به سفره پادشاه نیامده است.^۳ آنگاه خشم شاول بر یوناتان افروخته شده، او را گفت: «ای پسر زن کردنکش فتنه انگیز، آیانمی دانم که تو پسر پسا را به جهت افتضاح خود و افتضاح عورت مادرت اختیار کردی؟^۴ زیوادامی که پسر پسا بر روی زمین زنده باشد تو سلطنت تو پایدار نخواهد ماند. پس الان بفرست و او را نزد من بیاور زیو که البته خواهد مرد.»^۵ یوناتان پدر خود شاول را جواب داده، وی را گفت: «چرا بمیرد؟^۶ چه کرده است؟^۷ آنگاه شاول مزراق خود را به او انداخت تاول را بزند. پس یوناتان دانست که پدرش بر کشتن دادج مازم است.^۸ و یوناتان به شدت خشم، از سفره برخاست و در روز دوم ماه، طعام نخورد چونکه برای داد غمگین بود زیو پدرش او را خجل ساخته بود.^۹ و با مادران یوناتان در قفسه که با داد تعیین کرده بود به صحراء بیرون رفت و یک پسر کوچک همراهش بود.^{۱۰} و به خادم خود گفت: «بدو و تیرها را که می اندازم پیدا کن.» و چون پسرمی دویز تیر را چنان انداخت که از او رد شد.^{۱۱} و چون پسر به مکان تیری که یوناتان انداخته بود، می رفت، یوناتان در عقب پسر آوار داده، گفت که: «آیا تیر به آن طرف تو نیست؟^{۱۲} و یوناتان در عقب پسر آوار داد که بشتاب و تعییل کن و درنگ منما. پس خادم یوناتان تیرها را برداشت، نزد آقای خود برگشت.^{۱۳} و پسر چیزی نفهمید. اما یوناتان و دادو این امر را می دانستند.^{۱۴} و یوناتان اسلحه خود را به خادم خود داده، وی را گفت: «بزو و آن را به شهر ببر.»^{۱۵} و چون پسر رفه بود، دادو از جانب جنوی برخاست و بر روی خود بر زمین افتاده، سه مریقه سجد کرد و یکدیگر را بوسیده، با هم گریه کردن تا دادو از حد گذرانید.^{۱۶} و یوناتان به دادو گفت: «به سلامتی برو چونکه ما هر دو به نام خداوند قسم خورده، گفتم که خداوند در میان من و تو در میان ذریه من و ذریه تو تا به ابد باشد. پس برخاسته، برفت و یوناتان به شهر برگشت.

۲۲ و دادو از آنجا رفته، به مغاره عدام فرار کرد و چون برادرانش و تمامی خاندان پدرش شنیدند، آنجا نزد او فرود آمدند.^{۱۷} و هر که در تنگی بود و هر قرض دار و هر که تلخی جان داشت، نزد او جمع آمدند، و بر ایشان سردار شلوغ تخمین چهار صد نفر با او بودند.^{۱۸} و دادو از آنجا به مصنه مواب رفه، به پادشاه مواب گفت: «تمنا اینکه پدرم و مادرم نزد شما بایدند تا بدانم خدا برای من چه خواهد کرد.»^{۱۹} پس ایشان را نزد پادشاه مواب برد و تمامی روزهایی که دادو در آن ملاذ بود، نزد او ساکن بودند.^{۲۰} و جاد نبی به دادو گفت که «در این ملاذ بگیر توف منما بلکه روانه شده، به زمین بیهو برو.» پس دادو رفت و به جنگل حراثت درآمد.^{۲۱} و شاول شنید که دادو و مردمانی که با او بودند پیدا شده اند، و شاول در چیمه، زیر درخت بلوط در رامه نشسته بود، و نیزه اش در دستش، و جمیع خادمانش در اطراف او ایستاده بودند.^{۲۲} و شاول به خادمانی که در اطرافش ایستاده بودند، گفت: «حال ای نیامنیان بشنوید! آیا پسر پسا به جمیع شما کشترها و تاکستانها خواهد داد و آیا همگی شما را سردار هزارها و سردار صده ها خواهد ساخت؟^{۲۳} که جمیع شما بر من فتنه انگیز شده، کسی مرا اطلاع نداده که پسر من با پسر یسعده بسته است و از شما کسی برای من غمگین نمی شود تا مرخ بر دهد که پسر من بنده مبارانگیخته است تا در کمین بشنید چنانکه امروزه است.^{۲۴} و دوّاغ ادومی که با خادمان شاول ایستاده بود در جواب گفت: «پسر پسا را دیدم که به نوب نزد اخیملک بن اخیتوب درآمد.^{۲۵} و او ازیز وی از خداوند سوال نمود و توشهایی به او واد و شمشیر جلیات فلسطینی را زیر به او داد.^{۲۶} پس پادشاه فرستاده، اخیملک بن اخیتوب کاهن و جمیع کاهنان خاندان پدرش را که در نوب بودند طلبید، و تمامی ایشان نزد پادشاه آمدند.^{۲۷} و شاول گفت: «ای پسر اخیتوب بشنو!» او گفت: «لیبکای اقا!»^{۲۸} شاول به او گفت: «تو پسر پسا چرا بر من فتنه انگیختید به اینکه به وی نان و شمشیر دادی و برای وی از خدا سوال نمودی تا به ضند من برخاسته، در کمین بشنید چنانکه امروز شده است.^{۲۹} اخیملک در جواب پادشاه گفت: «کیست از جمیع بندگان که مثل داد اینم باشد و او دادما پادشاه است و در مشورت شریک تو و در خانه تو مکرم است.^{۳۰} آیا امروز به سوال نمودن از خدایاری او شروع کردم، حاشا از من. پادشاه این کار را به بنده خود و به جمیع خاندان پدرم اسناد ندهزیو که بنده ات از این چیزها کم یا زیاد ندانسته بود.^{۳۱} اه پادشاه گفت: «ای اخیملک تو و تمامی خاندان پدرت البته خواهد مرد.»^{۳۲} آنگاه پادشاه به شاطرانی که به حضورش ایستاده بودند، گفت: «برخاسته، کاهنان خداوندرا بکشید زیو که دست ایشان نیز با دادو است و باینکه دانستند که او فرار می کند، مرا اطلاع ندادند.^{۳۳} اما خادمان پادشاه نخواستند که دست خود را دراز کرده، بر کاهنان خداوند هجوم آورند.^{۳۴} پس پادشاه به دوّاغ گفت: «تو بروگد ور کاهنان حمله آور،» و دوّاغ ادومی برخاسته، بر کاهنان حمله آورد و هشتماد و پنج نفر را که ایفود کاهن می پوشیدند در آن روز کشت.^{۳۵} و نوب رانیز که شهر کاهنان

۱۲ و دادو به نوب نزد اخیملک کاهن رفت، و اخیملک لرزان شد، به استقبال داد آمد، گفت: «چرا تنها آمدی و کسی با نیویست؟^{۳۶} داد به اخیملک کاهن گفت: «پادشاه مرا به کاری مأمور فرمود و مرا گفت: از این کاری که تو را می فرمست و از آنچه به تو امر فرموم کسی اطلاع نیاید، و خادمان را به فلان و فلان جا تعیین نمودم.^{۳۷} پس الان چه در دست داری، پیچ فرص نان یا هرچه حاضر است به من بده.»^{۳۸} کاهن در جواب داد گفت: «هیچ نان عام دردست من نیست، لیکن نان مقدس هست اگر خصوص خادمان، خویشتن را از زنان بارداشته باشند.»^{۳۹} داد در جواب کاهن گفت: «به درستی که در این سه روز زنان از م دور بوده اند و چون بیرون آدم ظروف جوانان مقدس بود، و آن بطوری عام است خصوص چونکه امروز دیگری در طرف مقدس شده است.^{۴۰} پس کاهن، نان مقدس را به او داد زیو که در آنچا نانی نبود غیر از ازان تقاضه که از حضور خداوند براشته شده بود، تا در روز برداشتنش نان گرم بگذارند.^{۴۱} و در آن روز یکی از خادمان شاول که مسمی به دوّاغ ادومی بود، به حضور خداوند اعتکاف داشت، و بزرگن شبانان شاول بود.^{۴۲} و داد به اخیملک گفت: «آیا اینجا دردستت نیزه یا شمشیر نیست زیو که شمشیر و سلاح خویش را با خود نیاورده ام چونکه کارپادشاه به تعییل بود.^{۴۳} کاهن گفت: «اینک شمشیر جلیات فلسطینی که در دره ایله کشته، در پشت ایفود به جامه ملغوف است. اگر می خواهی آن را بگیری بگیر، زیو غیر از آن درینجنا نیست.^{۴۴} داد گفت: «مثل آن، دیگری نیست. آن را به من بده.»^{۴۵} پس داد و آن روز برخاسته، از حضور شاول فرار کرده، نزد اخیش، ملک جت آمد.^{۴۶} خادمان اخیش او را گفتند: «آیا این داد، پادشاه زمین نیست؟ و آیا در باره او

نموده، جایی را که آمد ورفت می کند ببینید و بفهمید، و دیگر اینکه کیست که او را در آنجا دیده است، زیرا به من گفته شد که سپار با مکر رفاقت می کند. ۳۲ پس ببینید و جمیع مکانهای مخفی را که خود را در آنها پنهان می کنند. اینکه داده را مخبر ساخت که شاول کاهنان خداوند را کشت. ۱۲ اما یکی از پسران احیملک بن اخیتوب که ایتار نام داشت رهای یافته، در عقب داود فرار کرد. ایتار داده را مخبر ساخت که شاول کاهنان خداوند را کشت. ۲۲ داود به ایتار گفت: «روزی که دوآغ ادومی در آنجا بود، دانستم که او شاول را البته مخبر خواهد ساخت، پس من باعث کشته شدن تمامی اهل خاندان پدرت شدم. ۲۲ نزد من بمان و متبر زیرا هر که قصد جان من دارد قصد جان تو نیز خواهد داشت. و لکن نزد من محفوظ خواهی بود.»

۳۲ و به داده خبر داده، گفتند: «اینک فلسطینیان با قبیله جنگ می کنند و خمنها را غارت می نمایند.» ۲ و داده از خداوند سوال کرده، گفت: «آیا بروم و این فلسطینیان را شکست دهم.» خداوند به داده گفت: «برو و فلسطینیان را شکست داده، قبیله را خلاص کن.» ۳ و مردان داده وی را گفتند: «اینک اینجا در بیرون می ترسیم پس چند مرتبه زیاده اگر به مقابله لشکرهای فلسطینیان به قبیله برومی.» ۴ و داده بار دیگر از خداوند سوال نمود و خداوند او را جواب داده، گفت: «برخیر به قبیله بروم زیرا که من فلسطینیان را بدست تو خواهیم داد.» ۵ و داده بر ماراثن به قبیله رفتند و با فلسطینیان جنگ کرد، موشی ایشان را برند، ایشان را به کشته ایلیمی کشند. پس داووساکان قبیله را نجات داد. ۶ و هنگامی که ایتار این احیملک نزد داده به قبیله فرار کرد، ایفود را در دست خود آورد. ۷ و به شاول خبر دادند که داود به قبیله آمده است و شاول گفت: «خدا او را بدست من سپرده است، زیرا به شهری که دروازها و پشت بندها درداده شده، محبوس گشته است.» ۸ و شاول جمیع قوم را برای جنگ طلبید تا به قبیله فرونشده، داده و مردانش را محاصره نماید. ۹ و چون داده دانست که شاول شورت رابرای او اندیشه دارد، گفت: «ایفود را نزدیک بیاور، ۱۰ و داده گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل، بنده ات شنیده است که شاول عزیمت دارد که به قبیله بیاید تا به خاطر من شهرها خراب کند. ۱۱ آیا اهل قبیله مرآ به دست اوتسلیم خواهند نمود؟ و آیا شاول چنانکه بنده ات شنیده است، خواهد آمد؟ ای یهوه، خدای اسرائیل، مسالت آنکه بنده خود را خبر دهی،» خداوند گفت که او خواهد آمد. ۲۱ داده گفت: «آیا اهل قبیله مرآ و کسان مرآ به دست شاول اوتسلیم خواهند نمود؟» خداوند گفت که «تسليم خواهند نمود.» ۲۱ پس داود و مردانش که تخمین ششصد نفر بودند، رفتند. و چون به شاول خبر دادند که داود از قبیله فرار کرده است، از بیرون رفن بازیستاد. ۲۱ و داده در بیان در ملاذهایشست در کوهی در بیان زیف توفق نمود. و شاول همه روزه او را می طلبید لیکن خداوند او را بدستش تسليم ننمود. ۵۱ و داده دید که شاول به قصد جان او بیرون آمده است و داده در بیان زیف در جنگل ساکن بود. ۶۱ و بیواناتان، پسر شاول، به چنگل آمده، دست او را به خدا تقویت نمود. ۷۱ و او را گفت: «ترس زیرا که دست پدر من، شاول تو را نخواهد گشت، و تو بر اسرائیل پادشاه خواهی شد، و من دومنی تو خواهی بود و پدرم شاول نیز این رامی داند.» ۸۱ و هر دوی ایشان به حضور خداوند عهد بستند و داده به چنگل برگشت و بیواناتان به خانه خود رفت. ۹۱ و زیبان نزد شاول به جمعه امده، گفتند: «آیا داده در ملاذهای چنگل در کوه خیله که به طرف جنوب بیان است، خود را نزد ما پنهان نکرده است؟» ۹۲ پس ای پادشاه چنانکه دلت کمال آزو برای آمدن دارد بیا و تکلیف ما این است که او را بدست پادشاه تسليم نماییم.» ۱۲ شاول گفت: «شما از جانب خداوند مبارک باشید چونکه بر من دلسوزی نمودید.» ۲۲ پس بروید و بیشتر تحقیق

۴۲ واقع شد بعد از برگشتن شاول از عقب فلسطینیان که او را خبر داده، گفتند: «اینک داود در بیان عین جدی است.» ۲ و شاول سه هزار نفر برگویده را از تمامی اسرائیل گرفته، برای جستجوی داود و کسانش بر صحنه های برهای کوهی رفت. ۳ و به سر راه به آغلهای گوشندهان که در آنجا مغارهای بود، رسید. و شاول داخل آن شد تا پایهای خود را پوشاند. و داود و کسان او در جانهای مغاره نشسته بودند. ۴ و کسان داده وی را گفتند: «اینک روزی که خداوند به تو وعله داده است که همانا دشمن تورا بدستت تسليم خواهی نمود تا هرچه درنظرت پسند آید به او عمل نمایی.» و داود برخاسته، دامن رهای شاول را آهسته برید. ۵ و بعد از آن دل داود مضطرب شد از این چهت که دامن شاول را بریده بود. ۶ و به کسان خود گفت: «حاشا بر من از جانب خداوند که این امر را به آقای خود مسیح خداوند پکنم، و دست خود را بر ادار زاری نمایم چونکه او مسیح خداوند است.» ۷ پس داود کسان خود را به این سختن توطیخ نموده، ایشان را نگذاشت که بر شاول برخیزند، و شاول از مغاره برخاسته، راه خود را پیش گرفت. ۸ و بعد از شاول برخیزند، و شاول از مغاره برخاسته، از مغاره بیرون رفت و در عقب شاول صدا زده، گفت: آن، داود برخاسته، از مغاره بیرون رفت و در عقب شاول صدا زده، گفت: «ای آقایم پادشاه.» و چون شاول به عقب خود نگریست داود رو به زین خم شده، تعظیم کرد. ۹ و داده به شاول گفت: «چرا سختان توییخ نموده، ایشان را می شنوی که می گویند اینک داود قصد اذیت تو را دارد. ۱۰ اینک امروز چشمانت دیده است که چگونه خداوند تو را در مغاره امروز به دست من تسليم نمود، و بعضی گفتند که تو را بکشم، اما چشمم برتو شفقت نموده، گفتم دست خود را بر آقای خوش دراز نکنم، زیرا که مسیح خداوند است. ۱۱ و ای پدرم ملاحظه کن و دامن رهای خود را در دست من بینیں، زیرا اینکه جامه تو را بیریم و تو را نکشتم بدان و بین که بدی و خیانت در دست من نیست، و به تو گناه نکرده ام، اما تو جان مراسکار می کنی تا آن را گرفار سازی. ۲۱ خداوند در میان من و تو حکم نماید، و خداوند انقام مراز تو بکشد اما دست من بر تو نخواهد شد. ۳۱ چنانکه مثل قدیمان می گوید که شرارت از شریون صادر می شود اما دست من بر تو نخواهد شد. ۴۱ و در عقب کیست که پادشاه اسرائیل بیرون می آید و کیست که او را تعاقب می نمایی، در عقب سگ مردهای بلکه در عقب یک کیک! ۵۱ پس خداوند دور باشد و میان من و تو حکم نماید و ملاحظه کرده دعوی مرآ با تو فیصل کند و مرآ از دست تو برها نهاد.» ۶۱ و چون داود از گفتن این سختان به شاول فارغ شد، شاول

شهر خود نایاب هیچ خبر نداد. ۲۰ و چون بر الاغ خود سوار شده، از سایه کوه به زیر می‌آمد، اینک داود و کسانش به مقابل او رسیدند و به ایشان پرخورد. ۱۲ و داود گفته بود: «به تحقیق که تمامی مایمیلک این شخص را در بیابان عیث نگاه داشتم که از جمیع اموالش چیزی گم نشد و او بدی را به عرض نیکوکی به من پاداش داده است. ۲۲ خدا به دشمنان داود چنین بلکه زیاده از این عمل نمایانگر از همه متعلقات او تا طلوع صبح ذکری و آنکارم.» ۲۲ و چون ایجایل، داود را دید، تعجیل نموده، از الاغ پیاده شد و پیش داود به روی خودبی زمین افتاده، تعظیم نمود. ۴۲ و نزد پایهایش افتاده، گفت: «ای آقایم این تقصیر بر من باشد و کیزت در گوش تو سخن بگوید، و سخنان کنیز خود را بشنو. ۵۲ و آقایم دل خود را بر این مردبلیعال، یعنی نایاب مشغول نسازد، زیور که اسمش مثل خودش است اسمش نایاب است و حماقت بالوست، لیکن من کنیز تو خادمانی را که آقایم فرستاده بود، ندیدم.

۶۲ و الان ای آقایم به حیات خداوند و به حیات جان تو چونکه خداوند تو را ریختن خون و از انقام کشیدن بدست خود منع نموده است، پس الان دشمنات و جویدگان ضرر آقایم مثل نایاب بشوند. ۷۲ و الان این هدیهای که کیزت برای آقای خود آورده است به غلامانی که همراه آقایم می‌روند، داده شود. ۸۲ و تقصیر کنیز خود را غافو نما زیور به درستی که خداوند برای آقایم خانه استوار بنا خواهد نمود، چونکه آقایم در جنگهاهی خداوند می‌کوشد و بدی در تمام روزهایت به تو نخواهد رسید. ۹۲ و اگرچه کسی برای تعاقب تو و به قصد جانت برخیزد، اما جان آقایم در دسته حیات، نزد یهوه، خدایت، بسته خواهد شد. و اما جان دشمنات راگویا از میان کفه‌الحن خواهد انداخت. ۲۰ و هنگامی که خداوند برسحب همه احسانی که برای آقایم و عده داده است، عمل آورد، و تو را پیشوا بر اسرائیل نصب نماید. ۱۳ آنگاه این برای تو سنگ مصادم و به جهت آقایم لغش دل نخواهد بود که خون بی جهت ریختهای و آقایم انقام خود را کشیده باشد، و چون خداوند به آقایم احسان نماید آنگاه کنیز خود را بیاد آور. ۲۳ داود به ایجایل گفت: «بهوه، خدای اسرائیل، مبارک باد که تو را امروز به استقبال من فرستاد. ۲۴ و حکمت تو مبارک و تو نیز مبارک باشی که امروز مرا از ریختن خون و از کشیدن انقام خویش بدست خود منع نمودی. ۴۴ و یکن به حیات پیوه، خدای اسرائیل، که مرا از رسانیدن اذیت به تو معن نمود. اگر تعجیل ننموده، به استقبال من تمی آمدی البته تا طلوع صبح برای نایاب ذکری باقی نمی‌ماند. ۵۳ پس داود آنچه را که به جهت او آورد بود، از دستش پذیرفه، به او گفت: «به سلامتی به خانه ات برو و بین که سختن را شنیده، تو را مقبول داشتم. ۶۳ پس ایجایل نزد نایاب برگشت و اینک اوضیاعی مثل ضیافت ملوکانه در خانه خودمی داشت و دل نایاب در اندروشش شادمان بودچونکه بسیار مست بود و تا طلوع صبح چیزی کم یا زیاد به او خبر نداد. ۷۳ و بامدادان چون شراب از نایاب بیرون رفت، نزد این چیزها را به او بیان کرد و دلش در اندروشش مرده گردید و خود مثل سنگ شد. ۸۳ و واقع شد که بعد از ده روز خداوندان نایاب را مبتلا ساخت که بمرد. ۹۳ و چون داود شنید که نایاب مرده است، گفت: «مبارک باد خداوند که انقام عار مرا ازدست نایاب کشیده، و بینه خود را از بدی نگاه داشته است، زیور خداوند شرارت نایاب را به پرسش رد نموده است و داود فرستاده، با ایجایل سخن گفت تا او را به زنی خود بگیرد.» ۷۴ و خادمان داود نزد ایجایل به کرمل آمد، با وی مکالمه کرده، گفتند: «داود ما را نزد تو فرستاده است تا تو را برای خویش به زنی بگیرد.» ۱۴ و اورخاسته، رو به زمین خم شد و گفت: «اینک کنیزت بنده است تا پایهای خادمان آقای خود را بشوید.» ۲۴ و ایجایل تعجیل نموده، برخاست و پس قرص کشمکش و دویست قرص انجری گرفه، آنها را بر الاغها کشید. ۹۱ و به خادمان خود گفت: «پیش من بروید و اینک من از عقب شما می‌آم.» اما به

۵۲ و سوموئیل وفات نمود، و تمامی اسرائیل جمع شده، از برایش نوحه گری نمودند، و او را در خانه اش در رامه دفن نمودند و داود برخاسته، به بیابان فاران فرود شد. ۲ و در معون کسی بود که املاکش در کرمل بود و آن مرد بسیار بزرگ بود و سه هزار گوسفند و هزار برداشت، و گوسفندان خود را در کرمل پشم می‌برید. ۳ و اسم آن شخص نایاب بود و اسم زنش ایجایل. و آن زن نیک فهم و خوش منظر بود. اما آن مرد سخت دل و بدرفار و از خاندان کالیپ بود. ۴ و داود در بیابان شنید که نایاب گله خود را پشم می‌برد. ۵ پس داود ده خادم فرستاد و داود به خادمان خود گفت که «به کرمل برآیید و نزد نایاب رقه، از زبان من سلامتی او را بپرسید. ۶ و چنین گوید: زنده باش و سلامتی بر تو باد و بر خاندان تو و برهجه داری سلامتی باشد. ۷ و

الآن شنیده‌ام که پشم برندگان داری و به شبانان تو که در این اوقات نزد ما بودند، اذیت نرسانیدیم. همه روزهایی که در کرمل بودند چیزی از ایشان گم نشد. ۸ از خادمان خود پرس و تو را خواهند گفت. پس خادمان در نظر تو اتفاقات یابند زیور که در روز سعادتمندی آمدیدم، تمنا اینکه آنچه دست یابد به بندگان و پسرت داود بدهی.» ۹ پس خادمان داود آمدند و جمیع این سخنان را از زیان داود به نایاب گفتند، ساکت شدند. ۱۰ و نوابل به خادمان داود جواب داده، گفت: «داود کیست؟ اموزر بسا بندگان هر یکی از آقای خویش می‌گزیند. ۱۱ آیا نان و آب خود را و گوشت را که برای پشم برندگان خودزدیح نموده‌ام، بگیرم و به کسانی که نمی‌دانم از کجا هستند بدهم.» ۲۱ پس خادمان داود برگفته، مراجعت نمودند آمده، داود را از جمیع این سخنان مخبر ساختند. ۲۱ و داود به مردان خود گفت:

«هر یک از شما شمشیر خود را بینند.» و هر یک شمشیر خود را بینند، و داود نیز شمشیر خود را بست و تخمین چهارصد نفر از عقب داود رفند، و دویست نفر نزد اسپاب مانندند. ۴۱ و خادمی از خادمانش به ایجایل، زن نایاب، خبر داده، گفت: «اینک داود، قاصدان از بیابان فرستاد تا آقای خادمان را می‌چراید و او ایشان راهانست نمود. ۵۱ و آن مردمان احسان بسیار به مانمودند و همه روزهایی که در صحراء بودیم و بایشان معاشرت داشتیم اذیتی به ما نرسید و چیزی از ما گم نشد. ۶۱ و تمام روزهایی که بایشان گوسفندان را می‌چرایدیم هم در شب و هم در روز برای ما مثل حصار بودند. ۷۱ پس الان بدان و بین که چه باید بکنی زیور که بدی برای آقای ما و تمامی خاندانش مهماست، چونکه او به حدی پسر بیاعال است که احمدی با وی سخن نتواند گفت.» ۸۱ آنگاه ایجایل تعجیل نموده، دویست گرده نان و دو مشگ شراب و پنج گوسفند مهبا شده، و پینچ کل خوش برشه و صد قرص کشمکش و دویست قرص انجری گرفه، آنها را بر الاغها کشید. ۹۱ و به خادمان خود گفت: «پیش من بروید و اینک من از عقب شما می‌آم.» اما به

رفه، زن اوشد. ۳۴ و داود اخینوغم پرچمیله را نیز گرفت و هردوی ایشان زن او شدند. ۴۴ و شاول دختر خود، میکال، زن داود را به فاطی این لایش که از جلیم بود، داد.

۶۲ پس زفیان نزد شاول به جمعه آمده، گفتند: «آیا داود خویشن را در تل حخیله که در مقابل بیابان است، پنهان نکرده است؟» ۲ آنگاه شاول برخاسته، به بیابان زیف فروش شد و سه هزار مرد از برگردان اسرائیل همراهش رفند تا داود را در بیابان زیف جستجو نماید. ۳ و شاول در تل حخیله که در مقابل بیابان به سر راه است اردو زد، و داد در بیابان ساکن بود، و چون دید

۷۲ و داود در دل خود گفت: «الحال روزی به دست شاول هلاک خواهم شد. چیزی برای من از این بهتر نیست که به زمین فلسطینیان فرار کنم، و شاول از جستجوی من درتمامی حلواد اسرائیل مایوس شود. پس از دست او نجات خواهم یافت.» ۲ پس داود برخاسته، با آن شمشند نفر که همراهش بودند نزد اخیش بن معوک پادشاه چت گذشت. ۳ و داود نزد اخیش در چت ساکن شد، او و مردانش هر کم با اهل خانه اش، و داود با دو زن اخینوغم پرچمیله و اینجیلان کرمیله زن نایاب. ۴ و به شاول گفته شد که دارد به چت فرار کرده است، پس او را دیگر جستجو نکرد. ۵ و داود به اخیش گفت: «الآن اگر من در نظر توالفات یافتم مکانی به من در یکی از شهرهای صحراء بدنه تا در آنجا ساکن شوم، زیرا که بنهاد تو چرا در شهر دارالسلطنه با تو ساکن شود.» ۶ پس اخیش در آن روز صقلع را به او داد، لهنا صقلع تا امروز از آن پادشاهان یهوداست. ۷ و عذر روزهایی که داود در بلاط فلسطینیان ساکن بود یک سال و چهار ماه بود. ۸ و داود و مردانش برآمد، بر جشوریان و جزیان و عمالقه هجوم آورده زیو که این طوفان در ایام قدیم در آن زمین از شور تا به زمین مصر ساکن می بودند. ۹ و داود آهل آن زمین راشکست داد، مرد یا زنی زنده نگذاشت و گوشنگان و گاوان و الاغها و شتران و رخوت گرفته، برگشت و نزد اخیش آمد. ۱۰ و اخیش گفت: «امروز گرفت و روایه شدند، و کسی نبود که بییند و بداند یا بیدار شود زیو کمیع ایشان در خواب بودند، چونکه خواب منگین از خداوند بر ایشان مستولی شده بود. ۱۱ و داود به طرف دیگر گذشت، از دور به سرمه باشید و مسافت عظیمی در میان ایشان بود. ۱۲ و داود قوم و اینبر پسر نیر را صدا زده، گفت: «ای اینبر جواب نمی دهی؟» و اینبر جواب داده، گفت: «تو کیستی که پادشاه را می خواهی؟» ۱۳ داود به اینبر گفت: «آیا تو مرد نیستی و در اسرائیل مثل تو کیست؟ پس چرا آقای خودپادشاه را نگاهبانی نمی کنی؟ زیو یکی از قوم آمد تا آقایت پادشاه را هلاک کند. ۱۴ این کار که کردی خوب نیست، به حیات پیوه، شمامستوج قتل هستید، چونکه آقای خود مسیح خداوند را نگاهبانی نکردید، پس الان بین که نیزه پادشاه و سبیو آب که نزد سرش بود، کجاست؟» ۱۵ و شاول آوار را شاخته، گفت: «ای آیان آوار توست ای پسر من داؤ؟» ۱۶ داود گفت: «ای آقای پادشاه آوار من است.» ۱۷ و گفت: «این از چه سبب است که آقایم بنهاد خود را تعاقب می کند؟ زیو چه کردم و چه بدی در دست من است؟» ۱۸ پس الان آقایم پادشاه سختنان بنهاد خودرا بشنو، اگر خداوند تو را بر من تحریک نموده است پس هدیه ای قول نماید، و اگر بنهاد پس ایشان به حضور خداوند ملعون باشند، زیو که امروز مرا از التصاق به نصیب خداوندمی راند و می گویند برو و خدایان غیر را عبادت نما. ۱۹ و الان خون من از حضور خداوند به زمین ریخته نشود زیو که پادشاه اسرائیل مثل کسی که کیک را بر کوهها تعاقب می کند به جستجوی یک کیک بیرون آمده است. ۲۰ شاول گفت: «گنایه ای پسرم داؤ! برگ و تو را دیگر اذیت نخواهم کرد، چونکه امروز جان

۸۲ واقع شد در آن ایام که فلسطینیان لشکرهای خود را برای جنگ فراهم آورده تا با اسرائیل مقاتله نمایند، و اخیش به داود گفت: «بنین بدان که تو و کسانت همراه من به اردو بیرون خواهید آمد.» ۲ داود به اخیش گفت: «به تحقیق خواهی دانست که بنهاد تو چه خواهد کرد.» اخیش به داود گفت: «از این جهت تو راهنمیشه اوقات نگاهبان سرم خواهم نموده.» ۳ و سموئیل وفات نموده بود، و جمیع اسرائیل به جهت او نوحه گری نموده، او را در شهرش رامه دفن کرده بودند، و شاول تمامی اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین بیرون کرده بود. ۴ و فلسطینیان جمع شده، آمدند و در شوینم اردو زند، و شاول تمامی اسرائیل را جمع کرده، در جایوی اردو زند. ۵ و چون شاول لشکر فلسطینیان را دید، بترسید و دلش بسیار مضطرب شد. ۶ و شاول از خداوند سوال نمود و خداوند اورا جواب نداد، نه به خواهها و نه به اوریم و نه به انبیا. ۷ و شاول به خادمان خود گفت: «زنی را که صاحب اجنه باشد، برای من بطلیبید تا نزد او رفه، از او مسالت نمایم.» خادمانش وی را گفتند:

«اینک زنی صاحب اجنه در عین دور می‌باشد.» ۸ و شاول صورت خوش را تبدیل نموده، لیاس دیگر پوشید و دو نفر همراه خود برداشته، رفت و شبانگاه نزد آن زن آمدند، گفت: «تمنا اینکه به واسطه جن برای من فالگیری نمایی و کسی راکه به تو بگوییم از برایم برآوری.» ۹ آن زن وی راگفت: «اینک آنچه شاول کرده است می‌دانی که چگونه اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین منقطع نموده است، پس تو چرا برای جانم دام می‌گذاری تا مرها به قتل رسانی؟» ۱۰ و شاول برای وی به پیوه قسم خورده، گفت: «به حیات پیوه قسم که از این امر به تو هیچ بدی نخواهد رسید.» ۱۱ آن زن گفت: «از برایت که را برآور؟» او گفت: «سموئیل را برای من برآور.» ۱۲ و چون آن زن سموئیل را دید به آوار بلند صدا زد و زن، شاول را خطاب کرده، گفت: «برای چه مرما فریب دادی زیور تو شاول هستی.» ۳۱ پادشاه وی را گفت: «متسر! چه دیدی؟» آن زن در جواب شاول گفت: «خدایی را می‌بینم که از زمین بر می‌آید.» ۴۱ او وی را گفت: «صورت او چگونه است؟» زن گفت: «مردی پر بر می‌آید و به رطای ملیس است.» پس شاول دانست که سموئیل است و رویه زمین خم شده، تعظیم کرد. ۵۱ و سموئیل به شاول گفت: «چرا مرا برآورده، مضطرب ساختی؟» شاول گفت: «درشدت تنگی هستم چونکه فلسطینیان با من جنگ می‌نمایند و خدا از من دور شده، مرانه به واسطه انبیا و نه به خواهای دیگر جواب می‌دهد، لهندا تو را خواهند تما اعلام نمایی که چه باید بکنم.» ۶۱ سموئیل گفت: «پس چرا از من سوال می‌نمایی و حال آنکه خداوند از تو دور شده، دشمنت گردیده است.» ۷۱ و خداوند به نحوی که به زبان من گفته بود، برای خود عمل نموده است، زیرا خداوند سلطنت را از دست تو دریده، آن را به همسایه ای داده است. ۸۱ چونکه آوارخداوند را نشینید و شدت غضب او را بر عالمیق به عمل نیاورده، بنابراین خداوند امروزین عمل را به تو نموده است. ۹۱ و خداوند اسرائیل را نیز با تو بدست فلسطینیان خواهدداد، و تو و پسرانت فردا نزد من خواهد بود، و خداوند اردوی اسرائیل را نیز به دست فلسطینیان خواهدداد.» ۱۲ و شاول فور به تمامی قامتش بر زمین افتاد، و از سختان سموئیل به سیار بترسید. و چونکه کنیزت آوار تو را شنید و جانم را به دست خود گذاشتم و سختانی را که به من گفتش اطاعت نمود. ۲۲ پس حال تمنا اینکه تو نیز آوارگی خود را بشنوی تا لفمهای نان به حضورت بگذارم و بخوری تا قوت یافته، به راه خودبروی. ۲۳ اما او انکار نموده، گفت: «نمی خورم.» لیکن چون خدامانش و آن زن نیز اصرار نمودند، آوار ایشان را بشنید و از زمین برخاسته، بر بسترنشست. ۴۲ و آن زن گوسالهای پیواری در خانه داشت. پس تعجیل نموده، آن را ذبح کرد و آردگرفته، خمیر ساخت و قرصهای نان فطیر پخت. ۵۲ و آنها را نزد شاول و خدامانش گذاشت که خوردند. پس برخاسته، در آن شب روانه شدند.

۳۳ واقع شد چون داود و کسانش در روز سوم به صقلعه رسیدند که عمالقه بر جنوب و بر صقلعه هجوم آورده بودند، و صقلعه را زده آن را به آتش سوزانیده بودند. ۲ و زنان و همه کسانی را که در آن بودند از خرد و بزرگ اسیر کرده، هیچ کس را نکشته، بلکه همه را به اسیری برده، به راه خود رفه بوشن. ۳ و چون داود و کسانش به شهر رسیدند، اینک به آتش سوخته، زنان و پسران و دختران ایشان اسیر شده بودند. ۴ پس داود و قومی که همراهش بودند آوار خودرا بلند کرده، گریستند تا طاقت گریه کردن دیگران شنیدند. ۵ و دو زن داود اخیتویم پیرعلیه و ایجادیل، زن نابال کرمی، اسیر شده بودند. ۶ و داود بسیار مضطرب شد زیرا که قوم می‌گفتند که او را سنتگسار کنند، چون جان تمامی قوم هر یک پسران و دختران خوبی بسیار تالع شده بود، اما داود خویشان را از پیوه، خدای خود، تقویت نمود. ۷ و داود به ایشان کاهن، پسر اخیملک گفت: «ایفود را نزد من بیاور.» و ایشان ایفود را نزد داود آورد. ۸ و داود از خداوند سوال نموده، گفت: «اگر این فرج را تعاقب نمایم، آیا به آنها خواهم رسید؟» او وی را گفت: «تعاقب نما زیرا که به تحقیق خواهی رسید و رها خواهی کرد.» ۹ پس داود و ششصد نفر که همراهش بودند روانه شده، به وادی پسورد آمدند و وامانگان در آنجا توقف نمودند. ۱۰ و داود با چهارصد نفر تعاقب نمود و دویست نفر توقف نمودند زیرا به حدی خسته شده بودند که از وادی پسورد تنوانتند گذشت. ۱۱ پس شخصی مصری در صحرا یافته، او را زده داود آوردند و به او نان دادند که خورد و او را آب نوشانیدند. ۲۱ و پارهای از قرص انجیر و دوقص کشمش به او دادند و چون خورد روحش به وی بازگشت زیرا که سه روز و سه شب نه نان خورد، و نه آب نوشیده بود. ۲۲ داود او راگفت: «از آن که هستی و از کجا می‌باشی؟» او گفت: «من جوان مصری و بندی شخص عالمیقی هستم، و آقایم مرا ترک کرده است زیرا سه روز است که بیمار شده‌ام.» ۴۱ ما به جنوب کریپیان و برمک پیوهدا و بر جنوب کالیب تاخت آوردمی. صقلع را به آتش سوزانیدیم. ۵۱ داود وی راگفت: «آیا مرا به آن گروه خواهی رسانید؟» او گفت: «برای من به خدا قسم پیغور که نه مرا بکشی و نه مرا به دست آقایم تسليیم کنی، پس تو را نزدآن گروه خواهی رسانید.» ۶۱ و چون او را به آنجا رسانید اینک بر روی زمین منتشر شده، می‌خوردند وی نوشیدند و بزم می‌کردند، به سبب تمامی زمین عیتم عظیمی که از زمین فلسطینیان و از زمین پهودا آورده بودند. ۷۱ و داود ایشان را از وقت شام تا عصر روز دیگر می‌زد که از ایشان احادی رهایی نیافت

۹۲ و فلسطینیان همه لشکرهای خود را در افق جمع کردند، و اسرائیلیان نزد چشمیهای که در پریعل است، فرود آمدند. ۲ و سرداران فلسطینیان صدها و هزارها می‌گذشتند، و داود و مردانش با اخیش در دنیاله ایشان می‌گذشتند. ۳ و سرداران فلسطینیان گفتند که «این عبرایان کیستند؟» و اخیش به جواب سرداران فلسطینیان گفت: «مگر این داود، بنده شاول، پادشاه اسرائیل نیست که نزد من این روزهایا این سالها بوده است و از روزی که نزد من آمد تا مامروز در او عیی نیافتم.» ۴ اما سرداران فلسطینیان بر وی غضبناک شدند، و سرداران فلسطینیان او را گفتند: «این مردرا باز گردن تا به جایی که برایش تعیین کردای برقگدد، و با ما به جنگ نیاید، میادا در جنگ دشمن ما بشود.»

جز چهارصد مرد جوان که بر شتران سوار شده، گریختند. ۸۱ و داود هرچه عمالقه گرفه بودند، بازگرفت و داود دو زن خود را بازگرفت. ۹۱ و چیزی از یایش است، دفن کردند و هفت روز رویه گرفند.

ایشان مفقود نشد از خرد و پرگ و از پسران و دختران و غنیمت و از همه چیزهایی که برای خود گرفه بودند، بلکه داده‌ها را باز آورد. ۰۲ و داود همه گوشندهان و گوگان خود را گرفت و آنها را پیش مواشی دیگراندند و گفتند این است غنیمت داود. ۱۲ و داود نزد آن دویست نفر که از شدت خستگی نتوانسته بودند در عقب داود بروند و ایشان را نزد ولد پسرور و آگداشته بودند آمد، و ایشان به استقبال داود و به استقبال قومی که همراهش بودند بیرون آمدند، و چون داود نزقونم رسید از سلامتی ایشان پرسید. ۲۲ اما جمیع کسان شری و مردان پلیعال از اشخاصی که با داود رفته بودند متکلم شده، گفتند: «چونکه همراه مانیامدند، از غنیمتی که باز آورده‌ایم چیزی به ایشان نخواهیم داد مگر به هر کس زن و فرزندان او را. پس آنها را برداشته، بروند.» ۳۲ لیکن داود گفت: «ای برادرانم چنین مکنید چونکه خداوندانیها را به ما داده است و ما را حفظ نموده، آن فوج را که بر ما تاخت آورده بودند به دست ماتسلیم نموده است. ۴۲ و کیست که در این امر به شما گوش دهد زیرا قسمت آنانی که نزد اسباب می‌مانند مثل قسمت آنانی که به جنگ می‌روند، خواهد بود و هر دو قسمت مساوی خواهد بود.» ۵۲ و از آن روز به بعد چنین شد که این را قاعده و قانون در اسرائیل تا امروز قرار داد. ۶۲ و چون داود به صقلع رسید، بعضی از غنیمت را برای مشایخ پهلوان و دوستان خودفرستاده، گفت: «اینکه هدیه‌ای از غنیمت دشمنان خداوند برای شمامت.» ۷۲ برای اهل بیت تیل و اهل راموت جنوبی و اهل پیتر، ۸۲ و برای اهل عربیگ و اهل سفموت و اهل اشمعون، ۹۲ و برای اهل راکاک و اهل شهرهای پرجمشیلان و اهل شهرهای قنیان؛ ۰۳ و برای اهل حرما و اهل کورعلاشان و اهل عناق؛ ۱۳ و برای اهل حبرون و جمیع مکانهایی که دارد و کسانش در آنها آمد و رفت می‌کردن.

۱۳ و فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند، و در کوه جلیوع کشته شده، افتادند. ۲ و فلسطینیان، شاول و پسرانش را به سختی تعاقب نمودند، و فلسطینیان بیوتاتان و اپیاداب و ملکیشیون پسران شاول را کشتدند. ۳ و جنگ بر شاول سخت شد، و تیراندازان دور او را گرفتند و به سبب تیراندازان به غایت دلتیگ گردید. ۴ و شاول به سلاحدار خود گفت: «شمیشیر خود را کشیده، آن را به من فرو برمی‌داد این ناخنخواران آمده، مرا مجروح سازند و مرا افتضاح نمایند.» اما سلاحدارش نخواست زیرا که بسیار در ترس بود. پس شاول شمشیر خود را گرفته، برآن افتاد. ۵ و هنگامی که سلاحدارش شاول را دید که مرده است، او نیز بر شمشیر خود افتاده، با او پمپرد. ۶ پس شاول و سه پسرش و سلاحدارش و جمیع کسانش نیز در آن روز با هم مردند. ۷ و چون مردان اسرائیل که به آن طرف دره و به آن طرف اردن بودند، دیدند که مردان اسرائیل فرار کرده‌اند و شاول و پسرانش مرده‌اند، شهرهای خود را ترک کرده، گریختند و فلسطینیان آمده، در آنها ساکن شدند. ۸ و در فراید آن روز، چون فلسطینیان برای برهنه کردن کشتگان آمدند، شاول و سه پسرش را یافتدند که در کوه جلیوع افتاده بودند. ۹ پس سر اورا بریدند و اسلحه‌اش را بیرون کردند، به زمین فلسطینیان، به هر طرف فرستادند تا به بتخانه‌های خود و به قوم مؤده برسانند. ۱۰ و اسلحه او را در راه عشاشرات نهادند و جسدش را بر حصاریشان آویختند. ۱۱ و چون ساکنان یایش جلاعده، آنچه را که فلسطینیان به شاول کرده بودندشیدند، ۲۱ جمیع مردان شجاع برخاسته، و تمامی شب سفر کرده، جسد شاول و اجساد پسرانش را از حصار ییشان گرفتند، و به یایش برگشته، آنها را در آنجا

دوم سموئیل

«کجا برآیم؟» گفت: «به حبرون.» ۲ پس داود به آنجا برآمد و دو زنش نیز اخینوغم پیر علیه و ابی‌جایل زن نایاب کرملی. ۳ و داود کسانی را که با او بودند با خاندان هر یکی برد، و در شهرهای حبرون ساکن شدند. ۴ و مردان داود خبر آمده، داود را در آنجا مسح کردند، تا برخاندان یهودا پادشاه شود، و به داود خبر داده، گفتند که «اهل یا پیش جلاعده بودند که شاول را داده کردند.»

ه پس داود اقصادان نزد اهل یا پیش جلاعده فستاده، به ایشان گفت: «شما از جانب خداوند مبارک باشید زیرا که این احسان را به آفای خود شاول نمودید و او را دفن کردید. ۵ وulan خداوند به شما احسان و راستی بنماید و من نیز چرا این نیکوی را به شما خواهم نمود چونکه این کار را کردید. ۶ و حال دستهای شماقی باشد و شما شجاع باشید زیرا آفای شماشوال مرده است و خاندان یهودا نیز مرأ بر خود به پادشاهی مسح نمودند.» ۷ اما ابیر بن نیر سردار لشکر شاول، ایشوشت بن شاول را گرفته، او را به محابی برد. ۸ و او را بر جلاعده و بر آشوریان و بر پیزرعل و برافایم و بر بنیامین و بر تمایل اسرائیل پادشاه ساخت. ۹ و ایشوشت بن شاول هنگامی که بر اسرائیل پادشاه شد چهل ساله بود، و دو سال سلطنت نمود، اما خاندان یهودا، داود را متابعت کردند. ۱۰ و عالد ایامی که داود در حبرون برخاندان یهودا سلطنت نمود هفت سال و شش ماه بود. ۱۱ و ابیر بن نیر و بندگان ایشوشت بن شاول از محابیان به جمعون بیرون آمدند. ۱۲ و یوآب بن صرویه و بندگان داود بیرون آمده، نزد یک که جمعون با آنها ملتک شدند، و ایبان به این طرف برکه و آنان بر آن طرف برکه نشستند. ۱۳ و ابیر به یوآب گفت: «الآن جوانان برخیزند و در حضور مباشی کنند.» ۱۴ یوآب گفت: «برخیزید.» ۱۵ پس برخاسته، به شماره عبور کردند، دوازده نفر برای بنیامین و برای ایشوشت بن شاول و دوازده نفر از بندگان داود. ۱۶ و هر یک از ایشان سر حرف خود را گرفته، شمشیر خود را در پهلویش زد، پس با هم افتدند. پس آن مکان را که در جمعون است، حلقت هصوریم نامیدند. ۱۷ و آن روز چنگ بسیار سخت بود و ابیر و مردان اسرائیل از حضور بندگان داود منهزم شدند. ۱۸ و سه پسر صرویه، یوآب و ایشای و عاسیل، در آنجا بودند، و عاسیل مثل غزال برقی سبک پا بود. ۱۹ و عاسیل، ابیر را تعاقب کرد و در رفن به طرف راست یا چپ از تعاقب ابیر احراف نوزدید. ۲۰ و ابیر به عقب نگریسته، گفت: «ایا تو عاسیل هستی؟» گفت: «من هستم.» ۲۱ ابیر وی را گفت: «به طرف راست یا به طرف چپ خود برگرد و یکی از جوانان را گرفته، اسلحه او را بردار.» اما عاسیل نخواست که از عقب او انحراف ورزد. ۲۲ پس ابیر بار دیگر به عاسیل گفت: «از عقب من برگد چرا تو را به زمین بزنم، پس چگونه روی خود را نزد برادرت یوآب برافرازم.» ۲۳ و چون نخواست که برگدد ابیر او را به موخر نیزه خود به شکمش زد که سرنیزه از عقبیش بیرون آمد و در آنجا افتاده، در جایش مرد. و هر کس که به مکان افتادن و مرن عاسیل رسید، ایستاد. ۲۴ اما یوآب و ایشای، ابیر را تعاقب کردند و چون ایشان به قل امه که به مقابله جیج در راه یا بیان جمعون است رسیدند، آتفان فرو رفت. ۲۵ و پی بنیامن بر عقب ابیر جمع شده، یک گروه شدند و بر سر یک تل ایستادند. ۲۶ و ابیر یوآب را صدا زده، گفت که «ایا شمشیر تا به ابد هلاک سازد؟ آیا نمی دانی که آخر به تلخی خواهد جامد؟» پس تا به کسی قرم را امر نمی کنی که از تعاقب برادران خویش برگوند.» ۲۷ یوآب در جواب گفت: «به خدای حق قسم اگر سخن نگفته بودی هر آینه قوم در صبح از تعاقب برادران خودبرمی گشتدند.» ۲۸ پس یوآب کرنا نواخته، تمامی قوم ایستادند و اسرائیل را باز تعاقب ننمودند و دیگر چنگ نکردند. ۲۹ و ابیر و کسانش، تمامی آن شب رسیدند. ۳۰ و یوآب از عقب ابیر برگشته، تمامی قوم را جمع کرد. و از

۱ و بعد از وفات شاول و مراجعت داود از مقاله عمالة واقع شد که داود در روز در صلغه توف نمود. ۲ و در روز سوم ناگاه شخصی از نزد شاول با لباس دریده و خاک بر سرش ریخته از شکر آمد، و چون نزد داود رسید، به زمین افراحته، تعظیم نمود. ۳ و داود وی را گفت: «از کجا آمدی؟» او در جواب وی گفت: «از لشکر اسرائیل فرار کردند.» ۴ داود وی را گفت: «مرخابر بد که کار چنگونه شده است.» او گفت: «قوم از چنگ فرار کردند و بسیاری از نزد افتادند و مردند، و هم شاول و پرسش، یوناتان، مردند.» ۵ پس داود به جوانی که او را مخبر ساخته بود، گفت: «چگونه دانستی که شاول و پرسش یوناتان مردند.» ۶ و جوانی که او را مخبر ساخته بود، گفت: «اتفاق ما در کوه جلیوع گذر افتاد و اینک شاول بر نزه خود تکیه می نمود، و اینک ارباهها و سواران او را به سختی تعاقب می کردند. ۷ و به عقب نگریسته، مرا دید و مرا خواند و جواب دادم، لبیک. ۸ او مرا گفت: تو کیستی؟ وی را گفتم: عمالقی هستم. ۹ او به من گفت: تمنا اینکه بر من بایستی و مرا بکشی زیرا که پریشانی مرا در گرفته است چونکه تمام جانم تا بحال در من است. ۱۰ پس بر او ایستاده، او را کشتم زیرا دانستم که بعد از افتادنش زنده تغواحد ماند و تاجی که برسش و بازوبندی که بر بازیوش بود، گرفه، آنها را اینجا نزد آقای اوردم.» ۱۱ آنگاه داود جامه خود را گرفه، آن را دریدو تمایی کسانی که همراهش بودند، چین کردند. ۱۲ و برای شاول و پرسش، یوناتان، و برای قوم خداوند و خاندان اسرائیل ماتم گرفند و گریه کردند، و تا شام روزه داشتند، زیرا که به مد شمشیر افتاده بودند. ۱۳ و داود به جوانی که او را مخبر ساخته، گفت: «تو از کجا هستی؟» او گفت: «من پسر مرد غریب عمالقی هستم.» ۱۴ داود وی را گفت: «چگونه ترسیدی که دست خود را بلند کرد، مسیح خداوند را هلاک ساختی؟» ۱۵ آنگاه داود یکی از خادمان خود را طلبیده، گفت: «نزدیک آمده، او را بکش.» پس او را زد که مرد. ۱۶ و داود او را گفت: «خونت بر سر خودت باشد زیرا که دهانت بر تو شهادت داده، گفت که من مسیح خداوند را کشتم.» ۱۷ و داود این مرثیه را دریاه شاول و پرسش یوناتان انشا کرد. ۱۸ و امر فرمود که نشید قوس را بهنی یهودا تعیین دهدن. اینک در سفر یاشر مکوب است: ۹۱ «زیبایی توای اسرائیل در مکانهای بلند کشته شد. چیزی که گزگونه افتادند.» ۲۰ در جت اطلاع ندهید و در کوچه های اشقلون خبر مرسانید، میادا دختران فلسطینیان شادی کنند. و میادا دختران نامخویان وجد نمایند. ۲۱ ای کوههای جلیوع، شینم و باران بر شما نیارد. و نه از کشتارهای هدایا بشود، زیرا در آنجاسیر چیزی جباران دور انداده شد. سپر شاول که گویا به روغن مسح نشده بود. ۲۲ از خون کشگان و از پیه چیزی، کمان یوناتان بر نگردید. و شمشیر شاول تهی بزندگت. ۲۳ شاول و یوناتان در حیات خویش محظوظ نازنین بودند. و در موت خود از یکدیگر جانشندند. از عقا بها تیزپر و از شیران توانایت بودند. ۲۴ ای دختران اسرائیل برای شاول گریه کنید که شما را به قزم و نفایس ملیس می ساخت وزیورهای طلا بر لباس شما می گذشت. ۲۵ شجاعان در معرض چنگ چگونه افتادند. ای یوناتان بر مکان های بلند خود کشته شدی. ۲۶ ای برادر من یوناتان برای تو دستگ شدهام. برای من بسیار نازنین بودی. محبت تو با من عجیب تر از محبت زنان بود. ۲۷ چیزی که چگونه افتادند. و چگونه اسلحه چنگ تلف شد.»

۲ و بعد از آن واقع شد که داود از خداوند سوال نموده، گفت: «ایا به یکی از شهرهای یهودا برآیم؟» خداوند وی را گفت: «برآی.» داود گفت:

بندگان داود سوی عسائیل نوزده نفر مفقود بودند. ۱۳ اما بندها که داود، بنیامین و مردمان اپنی را زندگ که از ایشان سبصد و شصت نفر مردنند. ۲۲ و عسائیل را برداشته، او را در قبر پدرش که در بیت لحم است، دفن کردند و یوآب و کسانش، تمامی شب کوچ کرده، هنگام طلوع فجر به حیرون رسیدند.

۳ و جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود به طول انجامید و داد روز به روزگوت می گرفت و خاندان شاول روز به روز چیزی می شدند. ۲ و برای داود در حیرون پسران زایید شدند، و نخست زاده اش، عمون، از اخینویم یزرعیله بود. ۳ و دومش، کیلاپ، از ایچایل، زن نایاب کملی، و سوم، ایشالوم، پسر معکه، دختر تلمای پادشاه چشور. ۴ و چهارم ادوفا، پسر حجیت، وینجم شفطیا پسر ایطمال، ۵ و ششم، پیرعام ازعجله، زن داود. اینان برای داود در حیرون زایید شدند. ۶ و هنگامی که جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود می بود، اپنی، خاندان شاول راقیوت می نمود. ۷ و شاول را کنیزی مسمی به رصفه دختر ایه بود، و ایشبوشت به اپنی گفت: «چرا به کنیز پدرم در آمدی؟» ۸ و خشم اپنی به سبب سخن ایشبوشت بسیار افزوخته شده، گفت: «آیا من سر سگ برای یهودا هستم و حال آنکه امروز به خاندان پدرت، شاول، و برادرانش و اصحابش احسان نموده ام و تو را بدست داووتسلیم نکردام که به سبب این زن امروز گاه بر من اسناد می دهی؟ ۹ خدا مثل این و زیاده از این به اپنی یکدیگر اگر من به طوری که خداوند برای دادوقدسم خورده است، برایش چنین عمل ننمایم. ۱۰ تا سلطنت را از خاندان شاول نقل نموده، کرسی داود را بر اسرائیل و یهودا از دان تا پیشیع پایدار گردانم.» ۱۱ و اپنی در آن حین قاصدان نزد داودفرستاده، گفت: «این زمین مال کیست؟ و گفت تو مامن عهد بیند و اپنی دست من با تو خواهد بود تاتمامی اسرائیل را به سوی تو برگردانم.» ۱۲ او گفت: «خوب، من با تو عهد خواهم بست ولیکن یک چیز از تو می طلبم و آن این است که روی مرانخواهی دید، جز اینکه اول چون برای دیدن روی من بیایی میکال، دختر شاول را بیاوری. ۱۳ پس داود رسولان نزد ایشبوشت بن شاول فرستاده، گفت: «زن من، میکال را که برای خود به صد قله فلسطینیان نامزد ساختم، نزد من بفرست.» ۱۴ پس ایشبوشت فرستاده، او را از نزد شوهرش فلسطینیل بن لایش گرفت. ۱۵ و شوهرش همراحت رفت و در عقبیش تا حوریم گریه می کرد. پس اپنی وی را گفت: «برگشته، برو.» و اپوگشت. ۱۶ و اپنی با مشایخ اسرائیل تکلم نموده، گفت: «قبل از این داود را می طلبید تا بر شیماپادشاهی کنند. ۱۷ پس الان این را به انجام برسانیدزیرا خداوند درباره داود گفته است که به وسیله بند خود، داود، قوم خوش، اسرائیل را از دست فلسطینیان و از دست جمیع دشمنان ایشان نجات خواهم داد.» ۱۸ و اپنی به گوش بنیامین نیز مسخر گفت. و اپنی هم به حیرون رفت تا آنچه راکه در نظر اسرائیل و در نظر تمامی خاندان بنیامین پسند آمده بود، به گوش داود بگوید. ۱۹ پس اپنی بیست نفر با خود برداشته، نزد داود به حیرون آمد و داود به چهت اپنی ورقاشی ضیافتی برپا کرد. ۲۰ و اپنی به داود گفت: «من برخاسته، خواهم رفت و تمامی اسرائیل را نزد آقای خود، پادشاه، جمع خواهم آورد تا با توعید بینند و به هر آنچه دلت می خواهد سلطنت نمایی. پس داود اپنی را مرضخ نموده، او به سلامتی برفت. ۲۱ و ناگاه بندها که داود و یوآب از غارتی بازآمدند، غنیمت بسیار با خود آورند. و اپنی با داود در حیرون نبود زیرا وی را رخصت داده، و او به سلامتی رفه بود. ۲۲ و چون یوآب و تمامی لشکری که همراحت بودند، برگشتهند، یوآب را خبر داده، گفتند که «اپنی بن نیر نزد پادشاه آمد و لو را رخصت داده و به سلامتی رفت.» ۲۳ پس یوآب نزد پادشاه آمد، گفت:

۴ و چون پسر شاول شدید که اپنی در حیرون مرده است دستهایش ضعیف شد، و تمامی اسرائیل پریشان گردیدند. ۲ و پسر شاول دو مرد داشت که سردار فوج بودند؛ اسم یکی بعنده و اسم دیگر ریکاب بود، پسران رمون بیرونی از بنیامین، زیرا که بیرونوت با بنیامین محسوب بود. ۳ و بیرونیان به جاییم فوار کرده، در آنچه تا امروز غربت پذیرفتند. ۴ و یونانان پسر شاول را پسرو لشکر بود که هنگام رسیدن خبر شاول و یونانان از پیرعلی، پنج ساله بود، و دایه اش را برداشته، فوار کرد. و چون به فوار کردن تعجیل می نمود، او اتفاد و لشکر شد و اسمش مفیوپشت بود. ۵ و ریکاب و بعنده، پسران رمون بیرونی از روانه شده، در وقت گرمای روز به خانه ایشبوشت داخل شدند و او به خواب ظهر بود. ۶ پس به بهانه ای که گدم بگیرند در میان خانه داخل شده، به شکم او زند و ریکاب و برادرش بعنده فوار کردند. ۷ و چون به خانه داخل شدند و او بریسترش در خوابگاه خود می خوابید، او را زند و کشند و سرش را از تن جدا کردند و سرش راگرفته، از راه عربه تمامی شب کوچ کردند. ۸ و سراسر ایشبوشت را نزد داود به حیرون آورده، به پادشاه گفتند: «اینک سر دشمنت، ایشبوشت، پسر شاول، که قصد جان تو می داشت. و خداوندان مرزو انتقام آقای ما پادشاه را از شاول و ذریه اش کشیده است.» ۹ و داود ریکاب و برادرش بعنده، پسران رمون بیرونی را جواب داده، به ایشان گفت: «قسم به حیات خداوند که جان مرا از هر تگی فادیه داده است. ۱۰ و قی که کسی

خواهد آمد تا لشکر فلسطینیان را شکست دهد.» ۵۲ پس دادو چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، کرد، و فلسطینیان را باز جمیع تا چاوز شکست داد.

۶ و دادو بار دیگر جمیع برگویدگان اسرائیل، یعنی سی هزار نفر را جمع کرد. ۷ و دادو باتمامی قومی که همراهش بودند برخاسته، از علی یهودا روانه شدند تا تابوت خدا را که به اسم، یعنی به اسم یهوده صیانت که بر کرویان نشسته است، مسمی می باشد، از آنجایی بازند. ۸ و تابوت خدا را بر ایهای تو گذاشتند و آن را از خانه اپیناداب که در جمعه است، برداشتند، و عزه واخیر، پسران اپیناداب، اربه نور را زانند. ۹ و آن راز خانه اپیناداب که در

جمعه است تا تابوت خداوند آورده و اخیو پیش تابوت مرفت. ۱۰ و دادو و تمامی خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو و بربط و ریب و دف و دهل و سنجهایه حضور خداوند بازی می کردند. ۱۱ و چون به خرمگاه ناکون رسیدند عزه دست خود را به تابوت خداوند دراز کرده، آن را گرفت زیوا گاوان می لغزیدند. ۱۲ پس غضب خداوند بر عه افروخته شده، خدا او در آنجا به سبب تقصیرش زد، و در آنجا نزد تابوت خدا مرد. ۱۳ و دادو غمگین شد زیوا خداوند بر عزه رخنه کرده بود، و آن مکان را تا به امروز فارص عزه نام نهاد. ۱۴ و در آن روز، دادو از خداوند ترسیده، گفت که تابوت خداوند نزد من چگونه بیاید. ۱۵ و دادونخواست که تابوت خداوند را نزد خود به شهر خداوند بیارو. پس دادو آن را به خانه عوید ادوم چیز برگزانید. ۱۶ و تابوت خداوند در خانه عوید ادوم چیز سه ماه ماند و خداوند عوید ادوم و تمامی خاندانش را برکت داد. ۱۷ و دادو پادشاه را خبر داده، گفتند که: خداوند خانه عوید را برکت داد. ۱۸ و دادو با تمامی قوت خود به حضور خداوند رقص می کرد، و دادو رفت و تابوت خدا را از خانه عوید ادوم به شهر دادو به شهادت آورد. ۱۹ و چون بردارندگان تابوت خداوند شش قدم رفه بودند، گاوان و پروارهای ذبح نمود. ۲۰ و دادو با تمامی قوت خود به حضور خداوند رقص می کرد، و دادو به اینقدر کتان مبلس بود. ۲۱ پس دادو و تمامی خاندان اسرائیل، تابوت خداوند را به آوار شهادتی و آوار کرنا آورده. ۲۲ و چون تابوت خداوند داخل شهر دادو می شد، میکال دختر شاول از پنجه نگریسته، دادو پادشاه را دید که به حضور خداوند جست و خیز و رقص می کند، پس او رادر دل خود حفیر شمرد. ۲۳ و تابوت خداوند را درآورده، آن را در مکانش در میان خیمه‌ای که دادو برایش بپاداشته بود، گذاشتند، و دادو به حضور خداوندقابایی های سوختنی و ذیابح سلامتی گذراشید. ۲۴ و چون دادو از گذراشدن قربانی های سوختنی و ذیابح سلامتی فارغ شد، قوم را به اسم یهوده صیانت برکت داد. ۲۵ و به تمامی قوم، یعنی به جمیع گروه اسرائیل، مردان و زنان به هر یکی یک گرده نان و یک پاره گوشت و یک قرص کشمکش بخشید، پس تمامی قوم هر یکی به خانه خودرفتند. ۲۶ اما دادو برگشت تا اهل خانه خود را برک دهد. و میکال دختر شاول به استقبال دادو بیرون آمد، گفت: «پادشاه اسرائیل امروز چه قدر خوشیشن را عظمت داد که خود را در نظر کنیزان بندگان خود برخene ساخت، به طوری که یکی از سفها خود را بر رهه می کند.» ۲۷ و دادو به میکال گفت: «به حضور خداوند یعنی بر اسرائیل پیشوا سازد، از این جهت به برتری داد تا مرا بر قوم خداوند، یعنی بر اسرائیل پیشوا سازد، از این جهت به حضور خداوند بازی کردم. ۲۸ و این نیز خود را زیاده حقیر خواهم نمود و در نظر خود پست خواهم شد، لیکن در نظر کنیزان که درباره آنها سخن گفتی، معظم خواهم بود.» ۲۹ و میکال دختر شاول را تا روز وفاتش اولاد نشد.

مرا خبر داده، گفت که اینک شاول مرده است و گمان می برد که بشارت می آورد، او را گرفه، در صقلعه کشتم و این اجرت بشارت بود که به او دادم. ۳۰ پس چندمراهه زیاده چون مردان شروع شدند، شخص صالح رادر خانه اش بر بستر ش بکشند، آیا خون او را ازدست شما مطالبه نکنم؟ و شما را از زمین هلاک نسازم؟» ۳۱ پس دادو خادمان خود را امر فرموده که ایشان را کشند و دست و پای ایشان را قطع نموده، بر بکه حیرون آویختند. اما سرایشیوشت را گرفه در قبر ابینیر در حیرون دفن کردند.

۵ و جمیع اسپاط اسرائیل نزد دادو به حیرون آمدند و متکلم شده، گفتند: «اینک ماستخوان و گوشت نزد هستیم. ۶ و قبل از این نیز چون شاول بر ما سلطنت نمود تو بودی که اسرائیل را بیرون می بردی و اندرون می آوردی، و خداوند تو را گفت که تو قوم من، اسرائیل راراعیت خواهی کرد و بر اسرائیل پیشوا خواهی بود.» ۷ و جمیع مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حیرون آمدند، و دادو پادشاه در حیرون به حضور خداوند با ایشان عهد بست و دادو را بر اسرائیل پادشاهی مسح نمودند. ۸ و دادو هنگامی که پادشاه شد سی ساله بود، و چهل سال سلطنت نمود. ۹ هفت سال و شش ماه در حیرون بر یهودا سلطنت نمود، و سی و سه سال در اورشلیم براتمامی اسرائیل و یهودا سلطنت نمود. ۱۰ و پادشاه با مردانش به اورشلیم به مقابله بیوسان که ساکنان زمین بودند، رفت، و ایشان به دادو متکلم شده، گفتند: «به اینجا داخل نخواهی شد جز اینکه کوران و لنگان را بیرون کنی.» زیرا کمان برند که دادو به اینجا داخل نخواهد شد. ۱۱ و دادو قلعه صهیون را گرفت که همان شهر داود است. ۱۲ و در آن روز دادو گفت: «هر که بیوسان را بینند و به قات ریسیده، لگان و کوران را که مغوض جان داده هستند (پندا).» بنا برین می گوید کور و لنگ، به خانه داخل نخواهد شد. ۱۳ و دادو در قلعه ساکن شد و آن را شهر داود نماید، و دادو به اطراف ملو و اندرونش عمارات ساخت. ۱۴ و دادو ترقی کرده، برگز می شد و پهوه، خدای صیانت، با وی بود. ۱۵ حیرام، پادشاه صور، قاصدان و درخت سرو آزاد و نجاران و سنتگ تراشان نزد داود فرستاده، پرای دادو جانهای بنا نمودند. ۱۶ پس دادو فهمید که خداوند او را بر اسرائیل به پادشاهی استوار نموده، و سلطنت او را به محاط قوم خویش اسرائیل برافراشته است. ۱۷ و بعد از آمدن دادو از حیرون کنیزان و زنان دیگر از اورشلیم گرفت، و باز برای دادو پسران و دختران زیلیده شدند. ۱۸ و نامهای آنانی که برای او در اورشلیم زیلیده شدند، این است: شمعو و شواب و ناثان و سلیمان، ۱۹ و یهیار و یلیشو و ناتفع و یافیع، ۲۰ و اليشع و الیاذع و یلطفاط. ۲۱ و چون فلسطینیان شنیدند که دادو را به پادشاهی اسرائیل مسح نموده اند، جمیع فلسطینیان برآمدند تا دادو را بظلنید، و چون دادواین را شنید به قلعه فرود آمد. ۲۲ و فلسطینیان آمدند، در وادی رفایان منتشر شدند. ۲۳ و دادو از خداوند سوال نموده، گفت: «ایا به مقابله فلسطینیان برآیم و ایشان را به دست من تسليم خواهی نمود؟» خداوند به دادو گفت: «برو زیرا که فلسطینیان را باله به دست تو خواهیم داد.» ۲۴ و دادو به بعل فرآیم آمد و دادو ایشان را در آنجا شکست داد، گفت: «خداوند دشمنانم را از حضور من رخنه کرد مثل رخنه آبها.» بنا برین آن مکان را بعل فرآیم نام نهادند. ۲۵ و بنهای خود را در آنجا ترک کردند و دادو و کسانش آنها را برداشتند. ۲۶ و چون دادو از خداوند سوال نمود، گفت: «برآیم، بلکه از عقب ایشان دورزده، پیش درخان توت بر ایشان حمله آور. ۲۷ و چون آوار صدای قدمها در سر درخان توت بشنوی، آنگاه تعجلی کن زیوا که در آن وقت خداوند پیش روی تو بیرون

خوداعلان نموده، گفته که برای تو خانه‌ای بنا خواهم نموده، بنابرین بندۀ تو جرات کرده است که این دعا نزد تو بگوید. ۸۲ و الان ای خداوند بهوه ترخدا هستی و کلام تو صدق است و این نیکوی را به بندۀ خود و عده داده‌ای. ۹۲ و الان انسان فرموده، خاندان بندۀ خود را برکت بد تا آنکه در حضورت تا به ابد بماند، زیورا که توای خداوندی بهوه گفته‌ای و خاندان بندۀ ات از برکت تو تا به ابد بماند، زیورا که توای خداوندی بهوه گرفت. «

۸ و بعد از این واقع شد که داود فلسطینیان راشکست داده، ایشان را ذلیل ساخت. و داود زمام البلاد را از دست فلسطینیان گرفت. ۲ و مواب را شکست داده، ایشان را به زمین خواهاند، با رسماًنی پیمود و دو رسیمان برای کشتن پیموده، و یک رسیمان تمام برای زنده نگاه داشتن. و موآیان بندگان داود شده، هدایا آورند. ۳ و داود، هددعر بن رحوب، پادشاه صوبه راهنگامی که می‌رفت تا استیلای خود را نزد نهر بازپرسید آورد، شکست داد. ۴ و داود هزار هفت‌صد سوار و پیست هزار پیاده از او گرفت، و داود جمیع اسپهای ارباب هایش را بی کرد، اما از آنها برای صد ارباب نگاه داشت. ۵ و چون ارامیان دمشق به مدد هددعر، پادشاه صوبه، آمدند، داود پیست و دو هزار نفر از ارامیان را بکشت. ۶ و داود در ارم دمشق قراولان گذاشت، و ارامیان، بندگان داود شده، هدایا آورند، و خداوند، داود را در هر جا که می‌رفت، نصرت می‌داد. ۷ و داود سپههای طلا را که بر خادمان هددعر بود گرفته، آنها را به اورشیم آورد. ۸ و از پاته و پیروتای شهرهای هددعر داود پادشاه، برجت از حد افون گرفت. ۹ و چون تعیی، پادشاه حمات شنید که داوت‌تمامی لشکر هددعر را شکست داده است، ۱۰ تعیی، پورام، پسر خود را نزد داود پادشاه فرستاد تا اسلامتی او پیرسد، و او را تنهیت گوید، از آن جهت که با هددعر جنگ نموده، اورا شکست داده بود، زیورا که هددعر با نوعی مقالته می‌نمود و پورام ظروف نقره و ظروف طلا و ظروف برجنجین با خود آورد. ۱۱ و داود پادشاه آنها را زیورا خواهد وقف نمود با نقره و ظلاف که از جمیع امت هایی که شکست داده بود، وقف نموده بود. ۲۱ یعنی از ارم و مواب و پیش عمون و فلسطینیان و عمالقه و از غیمهت هددعر بن رحوب پادشاه صوبه. ۲۱ و داود برای خوشیش تذکرها بپیش نموده‌گایی که از شکست دادن هچده هزار نفر از ارامیان در وادی ملح مراجعت نمود. ۴۱ و در ادوم قراولان گذاشت، بلکه در تمامی ادوم قراولان گذاشته، جمیع ادومیان بندگان داود شدند، و خداوند، داود را هر جا که می‌رفت، نصرت می‌داد. ۵۱ و داود بر تمامی اسرائیل سلطنت می‌نمود، و داود بر تمامی قوم خود داوری و انصاف را اجرایی داشت. ۶۱ و مواب بن صریوه سردار لشکر بوده یهوشافت بن اخیلود و قایع نگار. ۷۱ و صادوق بن اخیطوب و اخیملک بن ابیاتار، کاهن بوندن و سرایا کاتب بود. ۸۱ و پیایاهو بن یهویادع برکتیان و فلیتان بود و پسران داود کاهن بوندن.

۹ و داود گفت: «آیا از خاندان شاول کسی تابه حال باقی است تا به‌خاطر بوناتان او راحسان نمایم؟» ۲ و از خاندان شاول خادمی مسمی به صیبا بود، پس او را نزد داود خواندند و پادشاه وی را گفت: «آیا تو صیبا هستی؟» گفت: «بنده تو هستم.» ۳ پادشاه گفت: «آیا تا به حال از خاندان شاول کسی هست تا او را احسان خدای نمایم؟» صیبا در جواب پادشاه گفت: «بوناتان را با حال پسری لنگ باقی است.» ۴ پادشاه از وی پرسید که «او کجاست؟» صیبا به پادشاه گفت: «اینک او در خانه ماکبر بن عیمیل در لودبار است.» ۵ و داود پادشاه فرستاده، او را از خانه ماکبر بن عیمیل از لودبار گرفت. ۶ پس مفیوشت بن بوناتان بن شاول نزد داود آمد، به

و واقع شد چون پادشاه در خانه خود نشسته، و خداوند او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرمی داده بود. ۲ که پادشاه به ناتان نیی گفت: «الان مرای می‌بینی که در خانه سرو آزادسازکن می‌باشم، و تابوت خدا در میان پرده‌ها ساکن است.» ۳ ناتان به پادشاه گفت: «بیا و هر آنچه در دلت باشد معمول دار زیورا خداوند با توست.» ۴ و در آن شب واقع شد که کلام خداوند به ناتان نازل شده، گفت: «بیو و بهنده من داود بگو، خداوند چنین می‌گوید: آیا تو خانه‌ای برای سکونت من بنا می‌کنی؟» ۶ زیورا از روزی که بني اسرائیل را از مصر بیرون اورده تا امروز، در خانه‌ای ساکن نشده‌اند بلکه در خیمه و مسکن گردش کرده‌اند. ۷ و به هر جایی که با جمیع بني اسرائیل گردش کردم آیا به احدی از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود، اسرائیل، مامور داشتم، سخنی گفتم که چرا خانه‌ای از سرو آزاد برای من بنا نکردید؟ ۸ و حال به بندۀ من، داود چنین بگو که پهوه صیایوت چنین می‌گوید: من تو را از چرگاه از عقب گوسفندان گرفم تا پیشوای قوم من، اسرائیل، باشی. ۹ و هر جایی که می‌رفی من با تو می‌بودم و جمیع دشمنات را از حضور تو منقطع ساختم، و برای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانی که بر زمیند، پیدا کردم. ۱۰ و به جهت قوم خود، اسرائیل، مکانی تعیین کردم و ایشان را غرس نمودم تا در مکان خویش ساکن شده، باز محترک نشوند، و شریان، دیگر ایشان را مثل سابق ذلیل نسازند. ۱۱ و مثل روزهایی که داوران را بر قوم خود، اسرائیل، تعیین نموده بودم و تو را از جمیع دشمنان آرامی دادم، و خداوند را خیر می‌دهد که خداوند برای تو خانه‌ای بنخواهد نمود. ۲۱ زیورا روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی خواهد و ذرتی تو را که از صلب تو بیرون آید، بعد از تو استوار خواهیم ساخت، و سلطنت او را پایدار خواهیم نمود. ۲۱ او برای اسme من خانه‌ای بنا خواهد نمود و کوسمی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهیم ساخت. ۴۱ من او را پدر خواهیم بود او مرآ پسرخواهد بود، و اگر او گناه وزد، او را با عصای مردمان و به تازیه‌های های بني آدم تادیب خواهیم نمود. ۵۱ ولیکن رحمت من از او دور نخواهد شد، به طوری که آن را از شاول دور کردم که او را از حضور تو رد ساختم. ۶۱ و خانه و سلطنت تو، به حضورت تو ایشان خواهد شد، و کرسی تو را به ابد استوار خواهد ماند. ۷۱ تا به ابد پایدار خواهد شد، و کرسی تو را به تازیه های بني آدم تادیب خواهیم نمود. برحسب تمامی این کلمات و مطابق تمامی این روایاتان به داود کلم نمود. ۸۱ و داود پادشاه داخل شده، به حضور خداوند نشست و گفت: «ای خداوند یهوه، من کیستم و خاندان من چیست که مرا به این مقام رسانیدی؟ ۹۱ و این نیز در نظر توای خداوند پهوه امر قلیل نمود زیورا که دریاره خانه بندۀ ات نیزی از زمان طویل تکلم فرمودی. و آیا ای خداوند پهوه عادت بني آدم است؟ ۱۰ و دادو دیگر به تو چه تواند گفت زیورا که توای خداوندی یهوه، بندۀ خود را می‌شناسی، ۱۲ و برحسب کلام خود و مواقف دل خود تمامی این کارهای عظیم را بجا آورده تا بندۀ خود را تعلیم دهی. ۲۲ بنابرین ای یهوه خدا، تو بزرگ هستی زیورا چنانکه به گوشهای خود شنیده‌ایم مثل تو کسی نیست و غیر از تو خدایی نیست. ۳۲ و مثل قوم تو اسرائیل کدامیک امت بر روی زمین است که خدا پایدای تا ایشان را فدیه داده، برای خویش قوم بسازد، و اسی برای خود پیدا نماید، و چیزهای عظمی و مهیب برای شما و برای زمین خود بجا آورد به حضور قوم خویش که برای خود از صرvo از امتهای و خدایان ایشان فدیه دادی. ۴۲ و قوم خود اسرائیل را برای خود استوار ساختی، تا ایشان تا به ابد قوم تو باشند، و توای یهوه، خدای ایشان شدی. ۵۲ و الان ای یهوه خدا، کلامی را که دریاره بندۀ خود و خانه‌اش گفته تا به ابد استوارکن، و برحسب آنچه گفته، عمل نما. ۶۲ و اسم تو را به ابد معمظ بماند، تا گفته شود که یهوه صیایوت، خدای اسرائیل است، و خاندان بندۀ ات داود به حضور تو پایدار بماند. ۷۲ زیورا توای یهوه صیایوت، خدای اسرائیل، به بندۀ

روی درافتاده، تعظیم نمود. و داود گفت: «ای مفیبیوشت!» گفت: «اینک بنه تو.» ۷ داود وی را گفت: «مترس! زیرا به حاطر پدرت یوناتان برتو البه احسان خواهم نمود و تمامی زمین پدرت شاول را به تور خواهم کرد، و تو دائم بر سفره من نان خواهی خورد.» ۸ پس او تعظیم کرده، گفت که «بنده تو چیست که بر سک مرده‌ای مثل من التفات نمایی؟» ۹ و پادشاه، صیبا، بنده شاول را خوانده، گفت: «آنچه را که مال شاول و تمام خاندانش بود به پسرآقای تو دادم. ۱۰ و تو پسرانت و بندگانش به جهت او زرع نموده، مخصوص آن را پیاوید تا برای پسر آقایت به جهت خوردن نان باشد، اما مفیبیوشت، پسر آقای همیشه بر سفره من نان خواهد خورد.» و صیبا بازده پسر و بیست خادم داشت. ۱۱ و صیبا به پادشاه گفت: «موقوف هر آنچه آقایم پادشاه به بندگانش فرموده است بهمین طور بنده ات عمل خواهد نمود.» و پادشاه گفت که مفیبیوشت بر سفره من مثل یکی از پسران پادشاه خواهد خورد. ۲۱ و مفیبیوشت را پسری کوچک بود که میکا نام داشت، و تمامی ساکنان خانه صیبا بnde مفیبیوشت بودند. ۲۱ پس مفیبیوشت در اورشلیم ساکن شد زیرا که همیشه بر سفره پادشاه می‌خورد و از هر دو پا لنج بود.

۱۱ واقع شد بعد از انقضای سال، هنگام بیرون رفتن پادشاهان که داود، یوآب را بندگان خوش و تمامی اسرائیل فرستاد، ایشان بني عمون را خراب کرده، ره را محاصره نمودند، اما داود در اورشلیم ماند. ۲ واقع شد در وقت عصر که داود از پسترش برخاسته، بر پشت یام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت یام زنی را دید که خویشن را شیششومی کند و آن زن بسیار نیکومنظر بود. ۳ پس داؤفرستاده، درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که «آیا این بتتشیع، دختر‌الیعام، زن اوریای حقی نیست؟» ۴ و داود قاصدان فرستاده، او را گرفت و لو نزد وی آمد، داود با او همبستر شد و او از جهات خود طاهر شده، به خانه خود برگشت. ۵ و آن زن حامله شد و فرستاده، داود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم. ۶ پس داود نزد یوآب فرستاد که اوریای حقی نزد من بفرست و یوآب، اوریا را نزد داؤفرستاد. ۷ و چون اوریا نزد وی رسید، داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم و از سلامتی جنگ پرسید. ۸ و داود به اوریا گفت: «به خانه ات برو و پایهای خود را بشو.»

۹ اوریا از خانه پادشاه بیرون رفت و از عقبش، خوانی از پادشاه فرستاده شد. ۱۰ اما اوریا نزد در خانه پادشاه با سایر بندگان آقایش خواهید، به خانه خود ترفت. ۱۱ و داود را خبر داده، گفتند که «اوریا به خانه خودزنفه است.» پس داود به اوریا گفت: «آیا تو از سفر نیامده‌ای، پس چرا به خانه خود نرفه‌ای؟» ۱۲ اوریا به داود عرض کرد که «تابوت و اسرائیل و پهودا در خیمه‌ها ساکند و آقایم، یوآب، و بندگان آقایم بر روی یابان خیمه شنیدند و آیا من به خانه خود بروم تا اکل و شرب بنمایم و با زن خود بخویم؟ به حیات تو و به حیات جان تو قسم که این کار را نخواهیم کرد.» ۱۳ و داود به اوریا گفت: «امروز نیز اینجا باش و فردا تو را روانه می‌کنم.» پس اوریا آن روز و فرداش را در اورشلیم ماند. ۲۱ و داود او را دعوت نمود که در حضورش خورد و نوشید و او را مست کرد، و وقت شام بیرون رفه، بر پسترش با بندگان آقایش خوابید و به خانه خود نرفت. ۲۱ و پامادان داود مکنوبی برای یوآب نوشته، بددست اوریا فرستاده، بیست هزار پاده از ارامیان بیست رحوب و ارامیان صوبه و پادشاه معکه را با هزار نفر و دوازده هزار نفر از مردان طوب اجیر کردند. ۲۲ و چون داود شنید، یوآب و تمامی لشکر شجاعان را فرستاد. ۲۳ و بني عمون بیرون آمدند، نزد دهنۀ دروازه برای جنگ صف آرایی نمودند، و ارامیان صوبه و رحوب و مردان طوب و معکه در صحرا علیحدۀ بودند. ۲۴ و چون یوآب دید که روی صفووف جنگ، هم از پیش و هم از عقبش بود، از تمام برگویگان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده، در مقابل ارامیان صف آرایی نمود. ۲۵ و بقیه قوم را بددست پرادرش ایشان سپرد تا ایشان را به مقابل بني عمون صف آرایی کند. ۲۶ و چون یوآب گفت: «اگر ارامیان بر من غالب آیند، به مدد من بیا، و اگر بیهی عمون بر تو غالب آیند، به جهت امداد تو خواهیم آمد.» ۲۷ دلیر باش و به جهت قوم خویش و به جهت شهرهای خدای خود مردانه بکشیم، و خداوند آنچه را که در نظرش پسند آید بکنند. ۲۸ پس یوآب و قومی که همراهش بودند نزدیک شدند تا با ارامیان جنگ کنند و ایشان از حضورلو فرار کردند. ۲۹ و چون بني عمون دیدند که ارامیان فرار کردند، ایشان نیز از حضور ایشان گریخته، داخل شهر شدند و یوآب از مقابله بني عمون برگشته، او بر اورشلیم آمد. ۳۰ چون ارامیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافته‌اند، با هم جمع شدند. ۳۱ و هددعر فرستاده، ارامیان را که به آن طرف نهر بودند، آوردو ایشان به حیلام آمدند، و شوبک، سردار لشکر هددعر، پیشوای ایشان بود. ۳۲ و چون به داود خبر رسید، جميع اسرائیل را جمع کرده، از اردن عبور کرد و به حیلام

آمد، و ارامیان به مقابل داود صفت آرایی نموده، با او جنگ کردند. ۳۳ و داود گفت: «ای مفیبیوشت!» گفت: «اینک بنه تو.» ۳۴ داود وی را گفت: «مترس! زیرا به حاطر پدرت یوناتان برتو البه احسان خواهم نمود و تمامی زمین پدرت شاول را به تور خواهم کرد، و تو دائم بر سفره من نان خواهی خورد.» ۳۵ پس او تعظیم کرده، گفت که «بنده تو چیست که بر سک مرده‌ای مثل من التفات نمایی؟» ۳۶ و پادشاه، صیبا، بنده شاول را خوانده، گفت: «آنچه را که مال شاول و تمام خاندانش بود به پسرآقای تو دادم. ۳۷ و تو پسرانت و بندگانش به جهت او زرع نموده، مخصوص آن را پیاوید تا برای پسر آقایت به جهت خوردن نان باشد، اما مفیبیوشت، پسر آقای همیشه بر سفره من نان خواهد خورد.» و صیبا بازده پسر و بیست خادم داشت. ۳۸ و صیبا به پادشاه گفت: «موقوف هر آنچه آقایم پادشاه به بندگانش فرموده است بهمین طور بنده ات عمل خواهد نمود.» و پادشاه گفت که مفیبیوشت بر سفره من مثل یکی از پسران پادشاه خواهد خورد. ۳۹ و مفیبیوشت را پسری کوچک بود که میکا نام داشت، و تمامی ساکنان خانه صیبا بnde مفیبیوشت بودند. ۴۰ پس مفیبیوشت در اورشلیم ساکن شد زیرا که همیشه بر سفره پادشاه می‌خورد و از هر دو پا لنج بود.

۱ و بعد از آن واقع شد که پادشاه بني عمون، مرد و پسرش، حانون، در جایش سلطنت نمود. ۲ و داود گفت: «به حانون بن ناحش احسان نمایم چنانکه پدرش به من احسان کرد.» پس داود فرستاد تا اورا به واسطه خادمانش درباره پدرش تعزیت گوید، و خادمان داود به زمین بني عمون آمدند. ۳ و سورون بنی عمون به آقای خود حانون گفتند: «آیا گمان می‌بری که برای تکریم پدر توست که داود، رسولان به جهت تعزیت تو فرستاده است، آیا داود خادمان خود را نزد تو فرستاده است تا شهرها تفحص و تجسس نموده، آن را منهدم سازد؟» ۴ پس حانون، خادمان داود را گرفت و نصف ریش ایشان را تراشید و لباسهای ایشان را از میان تا جای نشستن بدربد و ایشان را رها کرد. ۵ و چون داود را خبر دادند، به استقبال ایشان فرستادزیرا که ایشان بسیار حیلی بودند، و پادشاه گفت: «در اریحا بمانید تا ریشهای شما درآید و بعد از آن برگدید.» ۶ و چون بني عمون دیدند که نزد داود مکروه شدند، بني عمون فرستاده، بیست هزار پاده از ارامیان بیست رحوب و ارامیان صوبه و پادشاه معکه بودند، و پادشاه گفت: «در اریحا بمانید تا ریشهای شما درآید و بعد از آن برگدید.» ۷ و چون یوآب نزد ایشان بسیار حیلی بودند، و پادشاه گفت: «در جنگ صف آرایی نمودند، و ارامیان صوبه و پادشاه معکه را با هزار نفر و دوازده هزار نفر از مردان طوب اجیر کردند. ۸ و چون یوآب شنید، یوآب و تمامی لشکر شجاعان را فرستاد. ۹ و بني عمون بیرون آمدند، نزد دهنۀ دروازه برای جنگ صف آرایی نمودند، و ارامیان صوبه و رحوب و مردان طوب و معکه در صحرا علیحدۀ بودند. ۱۰ و چون یوآب دید که روی صفووف جنگ، هم از پیش و هم از عقبش بود، از تمام برگویگان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده، در مقابل ارامیان صف آرایی نمود. ۱۱ و بقیه قوم را بددست پرادرش ایشان سپرد تا ایشان را به مقابل بني عمون صف آرایی کند. ۱۲ و چون یوآب گفت: «اگر ارامیان بر من غالب آیند، به مدد من بیا، و اگر بیهی عمون بر تو غالب آیند، به جهت امداد تو خواهیم آمد.» ۱۳ دلیر باش و به جهت قوم خویش و به جهت شهرهای خدای خود مردانه بکشیم، و خداوند آنچه را که در نظرش پسند آید بکنند. ۱۴ پس یوآب و قومی که همراهش بودند نزدیک شدند تا با ارامیان جنگ کنند و ایشان از حضورلو فرار کردند. ۱۵ و چون بني عمون دیدند که ارامیان فرار کردند، ایشان نیز از حضور ایشان گریخته، داخل شهر شدند و یوآب از مقابله بني عمون برگشته، او بر اورشلیم آمد. ۱۶ چون ارامیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافته‌اند، با هم جمع شدند. ۱۷ و هددعر فرستاده، ارامیان را که به آن طرف نهر بودند، آوردو ایشان به حیلام آمدند، و شوبک، سردار لشکر هددعر، پیشوای ایشان بود. ۱۸ و چون به داود خبر رسید، جميع اسرائیل را جمع کرده، از اردن عبور کرد و به حیلام

تیر انداختند، و بعضی از زیدگان پادشاه مردند و پنده تو او را بایستی نیز مرده است.^{۵۲} دادو به قاصد گفت: «به یوآب چینین بگو: این واقعه در نظر تو کردی؟» و قی که طفل زنده بود روزه گرفته، گریه نمودی و چون طفل مرد، برخاسته، خوارک خوردی؟»^{۵۳} او گفت: «وقی که طفل زنده بود روزه گرفتم و گریه نمودم زیر نکر کرم کیست که بداند که شاید خداوند بermen ترحم با شهر به سختی کوشیده، آن را منهدم ساز. پس او را حاطر جمعی بده.»^{۵۴} و چون زن اوریا شنید که شوهرش او را بیمارده است، برای شوه خود ماتم فرماید تا طفل زنده بماند، اما الا ان که مرده است، پس چرا من روزه بدارم؛ آیا می توانم دیگر او را باز بیارم؟! من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد آمد.»^{۵۵} و دادون زن خود بپیشیغ را تسلی داد و نزدی درآمدene، با او خواهید و او پسری زاییده، او راسلیمان نام نهاد. و خداوند او را خداوند نایسند آمد.

۲۱ و خداوند ناتان را نزد داده فرستاد و نزدی آمده، او را گفت که «در شهری دومرد بودند، یکی دولتمند و دیگری فقیر. ۲ و دولتمند را گوسفند و گاو، یعنی نهایت بسیار بود. ۳ و فقیر را جز یک ماده بره کوچک نبود که آن را خریده، و پوروش داده، همراه وی و پسرشان بزرگ می‌شد، از خوارک وی می‌خورد و از کاسه او می‌نوشید و در آغوشش می‌خوابید و برایش مثل دختر می‌بود. ۴ و مسافری نزد آن مرددولشمند آمد و او را حیف آمد که از گوسفندان و گلهان خود پیگیرد تا به جهت مسافری که نزد وی آمده بود مهیا سازد، و بره آن مرد فقیر را گرفته، برای آن مرد که نزد وی آمده بود، مهیا ساخت». ۵ آنگاه خشم داده بر آن شخص افروخته شده، به ناتان گفت: «به حیات خداوند قسم، کسی که این کار را کرده است، مستوجب قتل است. ۶ محمد نیکه این کار را کده است، و هیچ تهمه ننموده، به این حمله جذلیان باید داشت. ۷

۳۱ و بعد از این، واقع شد که ابشارلوم بن داود را خواهri نیکو صورت مسمی به تamar بود، و امنون، پسر داود، او را دوست می داشت. ۲ و امنون به سبب خواهر خود تامارچان گرفار شد که بیمار گشته، زیرا که او باکره بود و به نظر امنون دشوار آمد که با وی کاری کند. ۳ و امنون رفیقی داشت که مسمی به یوناداب بن شمعی، برادر داود، بود، و یوناداب مردی بسیار زیور کبود. ۴ و او وی را گفت: «ای پسر پادشاه چرا روز به روز چنین لاغر می شوی و مرا خبرنی هدی؟» امنون وی را گفت که «نم تامار، خواهri برادر خود، ابشارلوم را دوست می دارم.» ۵ و یوناداب وی را گفت: «بر بستر خود خوابیده، تمارض نما و چون پدرت برای عیادت تو بیاید، وی را بگو: تمنا این که خواهri من تامار بیاید و مرا خوارک بخوارد و خوارک را در نظر من حاضر سازد تا بیتم و از دست وی بخورم.» ۶ پس امنون خوابید و تمارض نمود و چون پادشاه به عیادتش آمد، امنون به پادشاه گفت: «تمنا اینکه خواهri تامار بیاید و دو قرص طعام پیش من بپذیر تا ازدست او بخورم.» ۷ و داود نزد تامار به خانه امش فرستاده، گفت: «الآن به خانه برادرت امنون برو و برایش طعام بساز.» ۸ و تامار به خانه برادر خود، امنون، رفت. و لو خوابیده بود. و آرد گرفته، خمیر کرد، و پیش اوقصها ساخته، آنها را پخت. ۹ و تابه را گرفته، آنها را پیش او ریخت. اما از خوردن ابا نمود و گفت: «همه کس را از نزد من بپرون کنید.» و همگان از نزد او بپرون رفتند. ۱۰ و امنون به تامار گفت: «خوارک را به اطاق بیاور تا از دست تو بخورم.» و تامار قرصها را نخورد. ۱۱ و در روز هفتم طفل بمرد و خادمان داود ترسیلند که از مردن طفل اورا اطلاع دهند، زیرا گفتند: «اینکه چون طفل زنده بود، با وی سخن گفتهن و قول ما را نشنید، پس اگر به او خبر دهیم که طفل مرده است، چه قدر زیاده رنجیده می شود.» ۱۲ و چون داود دید که بندگانش با یکدیگر نجوى می کنند، داود فهمید که طفل مرده است، و داود به خادمان خود گفت: «آیا طفل مرده است؟» گفتند: «مرده است.» ۱۳ آنگاه داود از زین برجاسته، خویشتن راشست و شو داده، تدهین کرد و لیاس خود را عرض نموده، به خانه خداوند رفت و عیادت نمود و به خانه خود آمد، خوارک خواست که پیش خداوند رفت و عیادت نمود و به خانه خود شده، او را مجبور ساخت و با اینکه به پادشاه بگویی، زیرا که مرا از تو در بین نخواهد نمود.» ۱۴ لیکن او نخواست سخن وی را بشنوید، و بر او زور آورد شده، او را مجبور ساخت و با

او خواهید. ۵۱ آنگاه امنون با شدت بر وی بعض نمود، و یغصی که با او وزید از محبتی که با وی می داشت، زیاده بود، پس امنون وی را گفت: «برخیز و برو». ۵۲ او وی را گفت: «چین مکن. زیرا این ظلم عظیم که در بیرون کردن من می کنی، بدتر است از آن دیگری که با من کردی.» لیکن اونخواست که وی را بشنوید. ۵۳ پس خادمی را که اورا خدمت می کرد خوانده، گفت: «این دختر را ازند من بیرون کن و در را از عقبش بیند.» ۵۴ او را ازند کرد. و خادمش او را بیرون کرده، در را از عقبش بست. ۵۵ و تامار حاکستر بر سر خود ریخته، و جامه رنگارنگ که در برش بود، دریده، و دست خود رابر سر گذارد، روشه شد. و چون می رفت، فریادی نمود. ۵۶ و برادرش، ابشاروم، وی را گفت: «که آیا برادرت، امنون، با تو بوده است؟ پس ای خواهرم آنکو خاموش باش. او برلر توست و از این کارمنفک میاش.» پس تامار در خانه برادر خود، ابشاروم، در پریشان حالی ماند. ۵۷ و چون داویپادشاه تمامی این وقایع را شنید، بسیار غضبناک شد. ۵۸ و ابشاروم به امنون سخنی نیک یا پدنگفت، زیرا که ابشاروم امنون را بعض می داشت، به علت اینکه خواهرش تامار را ذلیل ساخته بود. ۵۹ و بعد از دو سال تمام، واقع شد که ابشاروم در بعل حاصور که نزد افریام است، پشم برندگان داشت. و ابشاروم تمامی پسران پادشاه را دعوت نمود. ۶۰ و ابشاروم نزد پادشاه آمد، گفت: «اینک حال، بنده تو، پشم برندگان دارد. تمنا اینکه پادشاه با خادمان خود همراه بنده ات بیایند.» ۶۱ پادشاه به ابشاروم گفت: «نی ای پرسم، همه ما نخواهیم آمد میباشد برای تو بار سنگین باشیم.» و هرچند او را الحاج نمود لیکن نخواست که بیاید او را برکت داد. ۶۲ و ابشاروم گفت: «بس ازمنا اینکه برادرم، امنون، با ما بیاید.» پادشاه او را گفت: «چرا با تو بیاید؟» ۶۳ اما چون ابشاروم او را الحاج نمود، امنون و تمامی پسران پادشاه را با او روانه کرد. ۶۴ و ابشاروم خادمان خود را امر فرموده، گفت: «ملاحظه کنید که چون دل امنون از شراب خوش شود، و به شما بگویم که امنون را برند. آنگاه او را بکشید، و متربید، آیا من شما را امن نهادم.» پس دلیر و شجاع باشید.» ۶۵ و خادمان ابشاروم با امنون به طوری که ابشاروم امر فرموده بود، به عمل آوردند، و جمیع پسران پادشاه برخاسته، هر کس به قاطر خود سوار شده، گریختند. ۶۶ و چون ایشان در راه می بودند، خیر به دادورسانیده، گفتند که «ابشاروم همه پسران پادشاه راکشته و یکی از ایشان باقی نمانده است.» ۶۷ پس پادشاه برخاسته، جامه خود را درید و به روی زمین دراز شد و جمیع بندگانش با جامه دریزه دراطرافش ایستاده بودند. ۶۸ اما بوناداب بن شمعی برادر داده متوجه شده، گفت: «آقایم گمان نبرد که جمیع جوانان، ۶۹ یعنی پسران پادشاه کشته شده اند، زیرا که امنون تنها مرده است چونکه این، نزد ابشاروم مقرر شده بود از روزی که خواهرش تامار را ذلیل ساخته بود. ۷۰ و آن آقایم، مثل فرشته خداست تانیک و بد را تشخصی کنند، و یهوه، خدای توهمره تو باشد.» ۷۱ پس پادشاه در جواب زن فرمود: «چیزی راکه از تو سوال می کنم، از من مخفی مدار.» زن عرض کرد «آقایم پادشاه، بفرماید.» ۷۲ پادشاه گفت: «ایا دست یوآب در همه این کار با تونیست؟» زن در جواب عرض کرد: «به حیات جان تو، ای آقایم پادشاه که هیچ کس از هرچه آقایم پادشاه بفرماید به طرف راست یا چپ نمی تواند احراق ورزد، زیرا که بنده تو یوآب، اوست که مرا امر فرموده است، و اوست که تمامی این سخنان را به دهان کنیزت گذاشته است. ۷۳ پس تبدیل صورت این امر، بنده تو، یوآب، این کار راکرده است، اما حکمت آقایم، مثل حکمت فرشته خدا می باشد تا هرچه بر روی زمین است، بداند.» ۷۴ پس پادشاه به یوآب گفت: «اینک این کار راکرده. حال برو و ابشاروم جوان را باز آور.» ۷۵ آنگاه یوآب به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود، و پادشاه را تحسین کرد و یوآب گفت: «ای آقایم پادشاه اموری بنده ات می داند که در نظر تو التفات یافتمام چونکه پادشاه کار بنده خود را به انجام رسانیده است.» ۷۶ پس یوآب برخاسته، به

خادمان پادشاه، به پادشاه عرض کردند: «اینک بندگانت حاضرند برای هرچه آقای مپادشاه اختیار کنند.»^{۶۱} ۶۱ پس پادشاه و تمامی اهل خانه‌اش با وی بیرون رفتند، و پادشاه ده زن را که معنه او بودند، برای نگاه داشتن خانه وگذاشت. ۷۱ و پادشاه و تمامی قوم با وی بیرون رفته، دریست مرحق توقف نمودند.^{۶۲} و تمامی خادمانش بیش او گذشتند و جمیع کربیان و جمیع فلیتبان و جمیع جیان، یعنی ششصد نفر که از جت درعف او آمده بودند، بیش روی پادشاه گذشتند.^{۶۳} و پادشاه به اتای جتی گفت: «تو نبز همراه ما چرا می‌آینی؟ برگد و همراه پادشاه بمان زیرا که تو غریب هستی و از مکان خود نیز جلای وطن کرده‌ای.»^{۶۴} ۶۴ دیروز آمدی. پس آمازور تو را همراه ما آواره گردانم و حال آنکه من می‌روم بدجایی که می‌روم. پس برگد و برادران خود را برگردان و رحمت و راستی همراه تو باد.»^{۶۵} ۶۵ اتای در جواب پادشاه عرض کرد: «به جای خادمان و به حیات آقایم پادشاه، قسم که هر جایی که آقایم پادشاه خواه در موت و خواه در زندگی، باشد، بنده تو در آنجا خواهد بود.»^{۶۶} ۶۶ و داده به اتای گفت: «یا و پیش برو.» پس اتای جتی با همه مردانش و جمیع اطفالی که با او بودند، پیش رفتند.^{۶۷} ۶۷ و تمامی اهل زمین به آوارلند گریه کردند، و جمیع قوم عبور کردند، و پادشاه از نهر قادرون عبور کرد و تمامی قوم به راه بیان گذشتند.^{۶۸} ۶۸ و اینک صادق بیز و جمیع لاویان با وی تابوت عهد خدا را برداشتند، و تابوت خدا راهانه دند و تا تمامی قوم از شهر بیرون آمدند، ایاتار و قبایی می‌گذارند.^{۶۹} ۶۹ و پادشاه به صادق گفت: «تابوت خدا را به شهر برگردان. پس اگر در نظرخداوند الثقات یا به من نشان خواهد داد.»^{۷۰} ۷۰ و آن رلو مسکن خود را به من نشان خواهد داد.^{۷۱} ۷۱ و اگرچین گوید که از تو راضی نیستم، اینک حاضر هرچه در نظرش پستند آید، به من عمل نماید.»^{۷۲} ۷۲ و پادشاه به صادق گفت: «ایا تو رله نیستی؟ پس به شهر به سلامتی برگد و هر دو پرسشما، یعنی اخیمعص، پسر تو، و بیوتان، پسرایتار، همراه شما باشند.^{۷۳} ۷۳ پدایند که من در کارهای بیان درگ خواهم نمود تا پیغامی از شما رسیده، مرا مخبر سازد.»^{۷۴} ۷۴ پس صادق و ایاتار تابوت خدا را به اورشیل برگردانیده، در آنجا ماندند.^{۷۵} ۷۵ و اما داده به فرار کوه زیون برآمد و چون می‌رفت، گریه می‌کرد و با سر پوشیده و پای بر پنهان می‌رفت و تمامی قومی که همراه بودند، هر یک سر خود را پوشانیدند و گریه کنان می‌رفند.^{۷۶} ۷۶ و داده را خبر داده، گفتند: «که اختیوفل، یکی از فنه انگیزان، با ایشالوم شده است. و داده گفت: «ای خداوند، مشورت اختیوف را حماقت گردن.»^{۷۷} ۷۷ و چون داده به فرار کوه، جایی که خدا را سراسجهده می‌کنند رسید، اینک ایشالوم دل ارکی بجاهم دریده و خاک بر سر ریخته او را استقبال کرد.^{۷۸} ۷۸ و داده وی را گفت: «اگر همراه من بیانی برای من بار خواهی شد.»^{۷۹} ۷۹ اما اگر به شهر برگردی و به ایشالوم بگویی: ای پادشاه، من بنده تو خواهی بود، چنانکه پیشتر بنده تو بودم، الان بنده تو خواهی بود. انگاه مشورت اختیوفل را برای من باطل خواهی گردانید.^{۸۰} ۸۰ و آیا صادوق و ایاتار کهنه در آنجا همراه تو نیستند؟ پس هرچیزی را که از خانه پادشاه بنشونی، آن را به صادق و ایاتار کهنه اعلام نمایم.^{۸۱} ۸۱ و اینک دوپرس ایشان اخیمعص، پسر صادوق، و بیوتان، پسر ایاتار، در آنجا با ایشاند و هر خبری را که می‌شوند، به دست ایشان، نزد من خواهید فساده.^{۸۲} ۸۲ پس خواشی، دوست داده، به شهرفت و ایشالوم وارد اورشیل شد.

۶۱ و چون داده از سر کوه اندکی گذشته بود، اینک صیبا، خادم مفیویشت، با یک جفت الاغ آراسته که دویست قرص نان و صد قرص کشمش و صد قرص انجر و یک مشک شراب بر آنها بود، به استقبال وی آمد. ۶۲ و پادشاه به صیبا گفت: «از این چیزها چه مقصودداری؟» صیبا گفت: «الاغها

خشور رفت و ایشالوم را به اورشیل بازآورد.^{۸۳} ۸۳ و پادشاه فرمود که به خانه خود برگد و روی مرآ نمی‌بیند. پس ایشالوم به خانه خودرفت و روی پادشاه را نمی‌بیند.^{۸۴} ۸۴ و در تمامی اسرائیل کسی نیکو منظر و سیار مملوک مثل ایشالوم نمود که از کف پا تا فرق سرش در او عیین نبود.^{۸۵} ۸۵ و هنگامی که موى سرخود را می‌چید، (زیو آن را در آخر هر سال می‌چید، چونکه بر او سینگن می‌شد و از آن سبب آن را بیافت. ۸۶ و برای ایشالوم سه پسر و یک دختر مسمی به تامارزایده شدند. او دختری نیکو صورت بود.^{۸۷} ۸۷ و ایشالوم دو سال تمام در اورشیل مانده، روی پادشاه را نمی‌بیند.^{۸۸} ۸۸ پس ایشالوم، یوآب طلبید تا او را نزد پادشاه بفرستد. اما نخواست که نزد وی بیاید. و باز بار دیگر فرستاد و نخواست که بیاید.^{۸۹} ۸۹ پس به خادمان خود گفت: «بینید، مزععه یوآب نزد مزععه من است و در آنجا جوادار. بروید و آن را به آتش بسویانید.»^{۹۰} ۹۰ پس خادمان ایشالوم مزععه را به آتش سوزانیدند.^{۹۱} ۹۱ انگاه یوآب برخاسته، نزد ایشالوم به خانه‌اش رفته، وی را گفت که «چرا خادمان تو مزععه مرآتش زده‌اند؟»^{۹۲} ۹۲ ایشالوم به یوآب گفت: «اینک نزد تو فساده، گفتم: اینجا بیا تا تو را نزد پادشاه بفرستم تا بگویی برای چه از جشور آمده‌ام؟ مراهتر می‌بود که تا بهال در آنجا مانده باشم، پس حال روی پادشاه بیسم و اگر گاهی در من باشد، مرا بکشد.»^{۹۳} ۹۳ پس یوآب نزد پادشاه رفته، او را مخبر ساخت. و او ایشالوم را طلبید که پیش پادشاه آمد و به حضور پادشاه رو به زمین افتداد، تعظیم کرده و پادشاه، ایشالوم را بوسید.

۵۱ و بعد از آن، واقع شد که ایشالوم ارایه‌ای و اسیان و پنجاه مرد که پیش از بیرون، مهیا نمود. ۲ و ایشالوم صحیح زود برخاسته، به کناره راه دروازه می‌ایستاد، و هر کسی که دعواهی می‌داشت و نزد پادشاه به محکمه می‌آمد، ایشالوم او را خوانده، می‌گفت: «تو از کام شهر هستی؟» و او می‌گفت: «بنده ات از فلان سبط از اسپاط اسرائیل هستم.»^{۹۴} ۹۴ و ایشالوم او را می‌گفت: «بینی، کارهای تو نیکو و راست است لیکن از جانب پادشاه کسی نیست که تو را بینشند.»^{۹۵} ۹۵ و ایشالوم می‌گفت: «کاش که در زمین داور می‌شدم و هر کس که دعواهی یا مراجعته‌ای می‌داشت، نزد من می‌آمد و برای او انصاف می‌نمودم.»^{۹۶} ۹۶ و هنگامی که کسی نزدیک آمد، اورا تعظیم می‌نمود، دست خود را دربار کرده، او رامی گرفت و می‌بوسید.^{۹۷} ۹۷ و ایشالوم با همه اسرائیل که نزد پادشاه بیاری می‌آمدند بدین منوال عمل می‌نمود، پس ایشالوم دل مردان اسرائیل را فریفت.^{۹۸} ۹۸ و بعد از انقضای چهل سال، ایشالوم به پادشاه گفت: «مستدعی اینکه بروم تا نذری را که برای خداوند در حیرون کردهام، وفا نمایم،^{۹۹} ۹۹ زیرا که بنده ات وقی که در جشور ارام ساکن بودم، نذر کرده، گفتم که اگر خداوند من را به اورشیل بازآورد، خداوند را عیادت خواهم نمود.^{۱۰۰} ۱۰۰ و پادشاه وی را گفت: «به سلامتی برو.» پس او برخاسته، به حیرون رفت.^{۱۰۱} ۱۰۱ و ایشالوم، جاسوسان به تمامی اسپاط اسرائیل فساده، گفت: «به مجرد شنیدن آوار کرنا بگویید که ایشالوم در حیرون پادشاه شده است.»^{۱۰۲} ۱۰۲ و دویست نفر که دعوت شده بودند، همراه ایشالوم از اورشیل رفتند، و ایاتار به صافدلی رفه، چیزی ندانستند.^{۱۰۳} ۱۰۳ و ایشالوم اختیوفل جملونی را که مشیر داده بود، از شهش، جیلوه، وقی که قباین‌ها می‌گذرانید، طلبید و فته سخت شد، و قوم با ایشالوم روزی زیاده می‌شدند.^{۱۰۴} ۱۰۴ و کسی نزد داده آمد، او را خبر داده، گفت که «دهلهای مردان اسرائیل در عقب ایشالوم گرویده است.»^{۱۰۵} ۱۰۵ و داده به تمامی خادمانی که باو در اورشیل بودند، گفت: «برخاسته، فرار کنیم والا ما را از ایشالوم نجات نخواهد بود. پس به تعجیل روانه شویم می‌باو اند و ناگهان به ما برسد و بدی بر ما عارض شود و شهر را به دم شمشیر پرن.»^{۱۰۶} ۱۰۶

کشت. ۳ و تمامی قوم را نزد تو خواهم برگردانید زیوا شخصی که او رامی طلبی مثل برگشتن همه است، پس تمامی قوم در سلامتی خواهد بود.» ۴ و این سخن در نظر جمیع مشایخ اسرائیل پسند آمد. ۵ و ابشارلوم گفت: «حوشای ارکی را نبین و خواهند تا بشنویم که او چه خواهد گفت.» ۶ و چون حوشای نزد ابشارلوم آمد، ابشارلوم وی را خطاب کرده، گفت: «اخیتوفل بدین مضمون گفته است، پس تو بگو که بحسب رای او عمل نمایم با نه.» ۷ حوشای به ابشارلوم گفت: «مشورتی که اخیتوفل این مرتبه داده است، خوب نیست.» ۸ و حوشای گفت: «می‌دانی که پدرت و مردانش شجاع هستند و مثل خرسی که بوجه هایش را در بیان گرفه باشد، در تاختی جاند، و پدرت مرد جنگ آزموده است، و شب را در میان قوم نمی‌ماند.» ۹ اینک او الان در حرفرای یا جای دیگر مخفی است، واقع خواهد شد که چون بعضی از ایشان در اینجا گفتند، هر کس که بشنوید خواهد گفت: در میان قومی که تابع ابشارلوم هستند، شکستی واقع شده است. ۱۰ و نیز شجاعی که دش مثی دل شیراشد، بالکل گداخته خواهد شد، زیوا جمیع اسرائیل می‌داند که پدر تو چاری است ورقانش شجاع هستند. ۱۱ لهذا رای من این است که تمامی اسرائیل از دان تا پرشیع که مثل ریگ کناره دریا بی شمارند، نزد تو جمع شوند، وحضرت تو همراه ایشان برود. ۱۲ پس در مکانی که یافته می‌شود بر او خواهیم رسید، و مثل شنبئی که بر زمین می‌ریزد بر او فرد خواهیم آمد، و از او و تمامی مردانی که همراه وی می‌باشد، یکی هم باقی نخواهد ماند. ۱۳ و اگر به شهری داخل شود، آنگاه تمامی اسرائیل طنباها به آن شهر خواهند آورد و آن شهر را به نهرخواهند کشید تا یک سنگ روحی هم در آن پیدا نشود.» ۱۴ پس ابشارلوم و جمیع مردان اسرائیل گفتند: «مشورت حوشای ارکی از مشورت اخیتوفل بهتر است.» زیوا خداوند مقدار فرموده بود که مشورت نیکوی اخیتوفل را باطل گرداند تا آنکه خداوند بدی را بر ابشارلوم برساند. ۱۵ و حوشای به صادوق و ایاثار کهنه گفت: «اخیتوفل به ابشارلوم و مشایخ اسرائیل چنین و چنان مشورت داده، و من چنین و چنان مشورت داده‌ام. ۱۶ پس حال به زودی بفرستید و داد و رالطاع داده، گوید: امشب در کناره های بیانان توقف منما بلکه به هر طوری که توانی عور کن، مبادا پادشاه و همه کسانی که همراه وی می‌باشد، بعلیه شوند.» ۱۷ و بیانان و اخیمrus نزد عین روجل توقف می‌نمودند و کنیزی رفه، برای ایشان خبرمی آورد، و ایشان رفه، به دادو پادشاه خبرمی رسانیدند، زیوا نمی‌توانستند به شهر داخل شوند که مبادا خویشتن را ظاهر سازند. ۱۸ اماغلامی ایشان را دیده، به ابشارلوم و هم‌دانشی از آن روز و رفه، داد و رالطاع داده، گوید: امشب در کناره های بیانان ابشارلوم نزدان زن به خانه درآمد، گفتند: «اخیمrus و بیانان کجا یابید؟» ۱۹ زن به ایشان گفت: «از نهر آبر عبور کردن.» پس چون جستجو کرد، نیافتند، به اورشیلم برگشتند. ۲۰ و بعد از رفتن آنها، ایشان از چاه برآمدند و رفه، داد و را خود پادشاه دریاره شما چنین مشورت داده است.» ۲۱ از آب عبور کنید، زیوا که اخیتوفل دریاره شما چنین مشورت داده است.» ۲۲ پس داد و تمامی قومی که همراهش بودند، برخاستند و از اردن عبور کردند و تا طلوع فجر یکی باقی نماند که از اردن عبور نکرده باشد. ۲۳ اما چون اخیتوفل دید که مشورت او بچاورده نشد، الغ خود را بپارست و برخاسته، به شهر خود به خانه اش رفت و برای خانه خودتارک دیده، خویشتن را خفه کرد و مرد و او را در قبر پدرش دفن کردند. ۲۴ اما دادو به محابیم آمد و ابشارلوم از اردن گذشت و تمامی مردان اسرائیل همراهش بودند. ۲۵ و ابشارلوم، عماسا را به جای یوآب به سرداری لشکر نصب کرد، و عماسا پسر شخصی

به جهت سوار شدن اهل خانه پادشاه، و نان و انجير برای خوارک خادمان، و شراب به جهت نوشیدن خسته شدگان در بیابان است.» ۳ پادشاه گفت: «اما پسر آقایت کجا است؟» صیبا به پادشاه عرض کرد: «اینک دلوارشیم مانده است، زیوا فکر می‌کند که امروز خاندان اسرائیل سلطنت پدر ما به من ردخواهند کرد.» ۴ پادشاه به صیبا گفت: «اینک کل مایملک مفیوشت از مال توست.» ۵ پس صیبا گفت: «اظهار بندگی می‌نمایم ای آقایم پادشاه، تمنا اینکه در نظر تو الفات یا بهم.» ۶ و چون دادو پادشاه به بحوریم رسید، اینک شخصی از قبیله خاندان شاول مسمی به شمعی آنچه بیرون آمد و چون می‌آمد، دشام می‌داد. ۷ و به دادو و به جمیع خادمان دارد پادشاه سنگهای انداخت، و تمامی قوم و جمیع شجاعان به طرف راست و چپ او بودند ۸ و شمعی دشام داده، چنین می‌گفت: «دور شو دور شوی مردخون ری وای مرد بلیعال! ۹ خداوند تمامی خون خاندان شاول را که در جایش سلطنت نمودی برتو رد کرده و خداوند سلطنت را به دست پسر توبایشالوم، تسلیم نموده است، و اینک چونکه مردی خون ری هستی، به شرات خود گفارشده‌ای.» ۱۰ و ایشای این صریوه به پادشاه گفت که «جزاین سگ مرده، آقایم پادشاه را دشام دهد؟» مستعدی آنکه بروم و سرش را از قن جدا کنم.» ۱۱ پادشاه گفت: «ای پسران صریوه مرا با شما چه ایست؟ بگذارید که دشام دهد، زیوا خداوند را گفته است که دادو را دشام بده، پس کیست که بگوید چرا این کار را می‌کنی؟» ۱۲ و دادو به ایشای و به تمامی خادمان گفت: «اینک پسر من که از اصلب من می‌بیرون آمد، قصد جان من دارد، پس حال چند مرتبه زیاده این بنیامینی، پس او را بگذارید که دشام دهد زیوا خداوند او را امروزه است. ۱۳ شاید خداوند بر مصیبت من نگاه کند و خداوند به عوض دشانی که او امروز به من می‌دهد، به من جزوی نیکو دهد.» ۱۴ پس دادو و مردانش راه خود را پیش گرفند و اما شمعی در پلایر ایشان به جانب کوه می‌رفت و چون می‌رفت، دشام داده، سنگها به سوی او می‌انداخت و خاک به هوا می‌پاشید. ۱۵ و پادشاه با تمامی قومی که همراهش بودند، خسته شده، آمدند و در آنجا سرحت کردند. ۱۶ و اما ابشارلوم و تمامی مردان اسرائیل گفتند: «شما مشورت اورشیلم آمدند، و اخیتوفل همراهش بود، و چون حوشای ارکی، دوست دادو، نزد ابشارلوم رسید، حوشای به ابشارلوم گفت: «پادشاه زنده بماند! پادشاه زنده بماند!» ۱۷ و ابشارلوم به حوشای گفت: «آیا مهربانی تو را دوست خود این است؟ چرا با دوست خود نرقی؟» ۱۸ و حوشای به ابشارلوم گفت: «آنی، بلکه هر کس را که خداوند وابن قوم و جمیع مردان اسرائیل برگویده باشدند، بند او خواهیم بود و نزد او خواهیم ماند.» ۱۹ و ثانی که را می‌باشد خدمت نمایم؟ آیا نه نزد پسر او؟ پس چنانکه به حضور پدر تو خدمت نموده‌ام، به همان طور در حضور تو خواهیم بود.» ۲۰ و ابشارلوم به اخیتوفل گفت: «شما مشورت کنید که چه بکنیم.» ۲۱ و اخیتوفل به ابشارلوم گفت که «نزد معنه های پدر خود که به جهت نگاهبانی خانه گذاشته است، درآی، و چون تمامی اسرائیل بشنوید که نزد پدرت مکروه شده‌ای، آنگاه دست تمامی همراهات قوی خواهد شد.» ۲۲ پس خیمه‌ای بر پشت بام باری ابشارلوم برپا کردند و ابشارلوم در نظر تمامی بنی اسرائیل نزد منعه های پدرش درآمد. ۲۳ و مشورتی که اخیتوفل در آن روزها می‌داد، مثل آن بود که کسی از کلام خدا سوال کنید. و هر مشورتی که اخیتوفل هم به دادو و هم به ابشارلوم می‌داد، چنین می‌بود.

۷۱ و اخیتوفل به ابشارلوم گفت: «مرا اذن بده که دوازده هزار نفر را برگویده، برخیزم و شبانگاه دادو را تعاقب نمایم.» ۲۴ پس در حالی که او خسته و دستهایش سست است بر اورسیده، او را مضطرب خواهیم ساخت و تمامی قومی که همراهش هستند، خواهند گریخت، و پادشاه را به تنهایی خواهیم

مسعی به پرای اسرائیلی بود که نزد ایجحابی، دخترناحاش، خواهر صرویه، مادر

پادشاه برسانم که خداوند انقام او را از دشمنانش کشیده است.» ۲۰ پوآب او را گفت: «تو امروز صاحب بشارت نیستی، اما روز دیگر بشارت خواهی برد و امروز مؤذ نخواهی داد چونکه پسر پادشاه مرده است.» ۱۲ و پوآب به کوشی گفت: «برو و از آنچه دیده‌ای به پادشاه خبر برسان.» و کوشی پوآب را تعظیم نموده، دوید. ۲۲ و اخیمعص بن صادوق، بار دیگر به پوآب گفت: «هرچه بشود، ملتمن اینکه من نیز در عقب کوشی بدوم.» پوآب گفت: «ای پسرم چرا پاید بدوی چونکه بشارت نداری که ببری؟» ۲۲ گفت: «هرچه بشود، بدوم.» پس اخیمعص به راه وادی دویده، از کوشی سبقت جست. ۴۲ و دارد در میان دو دروازه نشسته بود و پدیده باز بر پشت بام دروازه به حصار برآمد و چشمانت خود را بلند کرده، مردی را دید که اینک به تنهایی می‌دود. ۵۲ و دیده باز آوار کرده، پادشاه را خیر داد و پادشاه گفت: «اگر تنهاست بشارت می‌آورد.» او می‌آمد و نزدیک می‌شد. ۶۲ و دیده باز، شخص دیگر را دید که می‌دود و پیده باز به دریان آوار داده، گفت: «شخصی به تنهایی می‌دود.» و پادشاه گفت: «او نیز بشارت می‌آورد.» ۷۲ و دیده باز گفت: «دویدن اولی رامی بینم که مثل دویدن اخیمعص بن صادوق است.» پادشاه گفت: «او مرد خوبی است و خبرخوب می‌آورد.» ۸۲ و اخیمعص ندا کرده، به پادشاه گفت: «سلامتی است.» و پیش پادشاه را به زمین افتداده، گفت: «بیهوده خدای تو مبارک باد که مردانی که دست خود را بر آقایم پادشاه بلند کرده بودند، تسليم کرده است.» ۹۲ پادشاه گفت: «ایا ابشالوم جوان به سلامت است؟ و اخیمعص در جواب پادشاه، بشارت است، زیوا خداوند امروزان انقام تو را از هر که با تو مقاومت می‌نمود، کشیده است.» ۲۳ و پادشاه به کوشی گفت: «ایا ابشالوم جوان به سلامت است؟» کوشی گفت: «دشمنان آقایم، پادشاه، هر که برای ضرر تو طرف شده، بایستاد.» ۱۳ و اینک کوشی رسید و کوشی گفت: «برای آقایم، پادشاه، بشارت است، زیوا خداوند امروزان انقام تو را از هر که با تو مقاومت کشته شدند.» ۸ و جنگ در آنجا برروی تمامی زمین منتشر شد و در آن روز آنانی که از جنگل هلاک گشتند، بیشتر بودند از آنانی که به شمشیر کشته شدند. ۹ و ابشالوم به بندگان داد بخورد و ابشالوم بر قاطر سورا بود و قاطر زیر شاخه‌های پیچیده شده بلوط بزرگی درآمد، و سر و در میان بلوط‌گفار شد، به طوری که در میان آسمان و زمین آویزان گشت و قاطری که زیش بود، بگذشت. ۱۰ و شخصی آن را دیده، به پوآب خبر رسانید و گفت: «ایک ابشالوم را دیدم که در میان درخت بلوط آویزان است.» ۱۱ و پوآب به شخصی که او را خیر داد، گفت: «هان تو دیداهی، پس چرا اورا در آنجا به زمین نزدی؟ و من ده مقالن نقره و کمر بدی به تو می‌دادم.» ۲۱ آن شخص به پوآب گفت: «اگر خوار مقالن نقره به دست من می‌رسیدست خود را بر پسر پادشاه دراز نمی‌کردم، زیرا که پادشاه تو را ایشای و اتای را به سمع ما امرفومه، گفت: «زنهار هر یکی از شما درباره ابشالوم جوان باحدر باشید. ۳۱ والا بر جان خودظلم می‌کرد چونکه هیچ امری از پادشاه مخفی نمی‌ماند، و خودت به ضد من بر می‌خاستی.» ۴۱ آنگاه پوآب گفت: «نمی توانم با تو به ایطوار تاختیر نمایم.» پس سه تیر به دست خود گرفته، آنها را به دل ابشالوم زد حینی که او هنوز در میان بلوط زنده بود. ۵۱ و ده جوان که سلاحداران پوآب بودند دور ابشالوم را گرفته، او را زدند و گشتند. ۶۱ و چون پوآب کرنا را نواخت، قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برگشتند، زیرا که پوآب قوم رامن نمود. ۷۱ و ابشالوم را گرفته، او را در خفره بزرگ که در جنگل بود، انداختند، و بر او توه بسیار بزرگ از سنگها افراشتند، و جمیع اسرائیل هر یک به خمی خود فرار کردند. ۸۱ اما ابشالوم در حین حیات خود بنایی را که در وادی ملک است برای خود بريا کرد، زیوا گفت پسری ندارم که از او اسم من مذکور بماند، و آن بنا را به اسم خود مسمی ساخت. پس تا امروز بد ابشالوم خوانده می‌شود. ۹۱ و اخیمعص بن صادوق گفت: «حال بروم و مزده به

۸۱

و داود قومی را که همراش بودند، سان دید، و سرداران هزاره و سرداران صده براپیشان تعیین نمود. ۲ و داود قوم را روانه نمود، ثالثی به دست پوآب و ثالثی به دست ایشای این صرویه، پرادر پوآب، و ثالثی به دست اتای جتی. و پادشاه به قوم گفت: «من نیز البتہ همراش شما می‌آیم.» ۳ اما قوم گشتند: «تو همراش منخواهی آمد زیوا اگر ما فکرخواهند کرد و حال تو مثل ده هزار نفر کرد و اگر نصف ما بمیریم برای ما فکرخواهند کرد و پادشاه به جان یعنی پس الان بهتر این است که ما را از شهر امداد کنی.» ۴ پادشاه به ایشان گفت: «آنچه در نظر شما پسند آید، خواهم کرد.» و پادشاه به جانب دروازه ایستاده بود، و تمامی قوم با صدها و هزاره هایپریون رفند. ۵ و پادشاه در پادشاهی را ایشای و اتای را ایشان گفت: «مخاطر من بر ابشالوم جوان به رفق رفار نماید. و چون پادشاه جمیع سرداران را درباره ابشالوم فرمان داد، تمامی قوم شنیدند. ۶ پس قوم به مقابله اسرائیل به صحرای بیرون رفند و جنگ در جنگل هلاک گشتند، بیشتر بودند از آنانی که به شمشیر کشته شدند. ۷ و قوم اسرائیل در آنجا از حضور بندگان داود شکست یافتند، و در آن روز کشثار عظیمی در آنجا شد ویست هزار نفر کشته شدند. ۸ و جنگ در آنجا برروی تمامی زمین منتشر شد و در آن روز آنانی که از جنگل هلاک گشتند، بیشتر بودند از آنانی که به شمشیر کشته شدند. ۹ و ابشالوم به بندگان داد بخورد و ابشالوم بر قاطر سورا بود و قاطر زیر شاخه‌های پیچیده شده بلوط بزرگی درآمد، و سر و در میان بلوط‌گفار شد، به طوری که در میان آسمان و زمین آویزان گشت و قاطری که زیش بود، بگذشت. ۱۰ و شخصی آن را دیده، به پوآب خبر رسانید و گفت: «ایک ابشالوم را دیدم که در میان درخت بلوط آویزان است.» ۱۱ و پوآب به شخصی که او را خیر داد، گفت: «هان تو دیداهی، پس چرا اورا در آنجا به زمین نزدی؟ و من ده مقالن نقره و کمر بدی به تو می‌دادم.» ۲۱ آن شخص به پوآب گفت: «اگر خوار مقالن نقره به دست من می‌رسیدست خود را بر پسر پادشاه دراز نمی‌کردم، زیرا که پادشاه تو را ایشای و اتای را به سمع ما امرفومه، گفت: «زنهار هر یکی از شما درباره ابشالوم جوان باحدر باشید. ۳۱ والا بر جان خودظلم می‌کرد چونکه هیچ امری از پادشاه مخفی نمی‌ماند، و خودت به ضد من بر می‌خاستی.» ۴۱ آنگاه پوآب گفت: «نمی توانم با تو به ایطوار تاختیر نمایم.» پس سه تیر به دست خود گرفته، آنها را به دل ابشالوم زد حینی که او هنوز در میان بلوط زنده بود. ۵۱ و ده جوان که سلاحداران پوآب بودند دور ابشالوم را گرفته، او را زدند و گشتند. ۶۱ و چون پوآب کرنا را نواخت، قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برگشتند، زیرا که پوآب قوم رامن نمود. ۷۱ و ابشالوم را گرفته، او را در خفره بزرگ که در جنگل بود، انداختند، و بر او توه بسیار بزرگ از سنگها افراشتند، و جمیع اسرائیل هر یک به خمی خود فرار کردند. ۸۱ اما ابشالوم در حین حیات خود بنایی را که در وادی ملک است برای خود بريا کرد، زیوا گفت پسری ندارم که از او اسم من مذکور بماند، و آن بنا را به اسم خود مسمی ساخت. پس تا امروز بد ابشالوم خوانده می‌شود. ۹۱ و اخیمعص بن صادوق گفت: «حال بروم و مزده به

۹۱

و به پوآب خبر دادند که اینک پادشاه گریه می‌کند و پرای ابشالوم ماتم گرفه است. ۲ و در آن روز براي تمامی قوم ظفر به ماتم مبدل گشت، زیوا قوم در آن روز شنیدند که پادشاه پرای پرسش غمگین است. ۳ و قوم در آن روز در زانه به شهر داخل شدند، مثل کسانی که از جنگ فرار کرده، از روی خجالت در زانه می‌آیند. ۴ و پادشاه روی خود را پوشانید و پادشاه به آواربند صدا زد کهای ابشالوم! ای ابشالوم! پرسم! ای پرس من! ۵ پس پوآب نزد پادشاه به خانه درآمد، گفت: «امروز روی تمامی بندگان خود را شرمنده ساختی که جان تو و جان پسرات و دخترات و جان زانات و جان معه هایت را امروزنجات دادند.» ۶ چونکه دشمنان خود را دوست داشتی و محبان خویش را بغض نمودی، زیوا که امروز ظاهر ساختی که سرداران و خادمان نزد توهیچند و امروز فرمیدم که اگر ابشالوم زنده می‌ماند و جمیع ما امروز می‌مردیم آنگاه در نظرتو پسند می‌آمد. ۷ و الان برخاسته، بیرون بیا و به بندگان خود سخنان دل آویز بگو، زیوا به خداوندان قسم می‌خورم که اگر بیرون نیایی، امشب برای توکسی نخواهد ماند، و این بلا برای تو بدتر خواهد بود از همه بالایی که از طفویلیت تا این وقت به تو رسیده است.» ۸ پس پادشاه برخاست و نزد روازه بشست و تمامی قوم را خیر داده، گشتند که «ایک

پادشاه نزد دروازه نشسته است.» و تمامی قوم به حضور پادشاه آمدند. ۹
 جمیع قوم در تمامی اسپاط اسرائیل ممتازه کرده، می گفتند که «پادشاه ما را از دست دشمنان ما رهانیده است، و اوست که ما را از دست فلسطینیان رهای داده، و حال به سبب اشغال از زمین فرار کرده است. ۱۰ و ایشالوم که او را برای خود مسح نموده بودیم، در جنگ مرده است. پس الان شما چرا در بازلواردن پادشاه تا خیر می نمایید؟» ۱۱ و دادو پادشاه نزد صادوق و ایاثار کهنه فرستاده، گفت: «به مشایخ یهودا زمین فرار کرده است. شما چرا پادشاه به خانه اش، آخر همه هستید، و حال آنکه سخن جمیع اسرائیل نزد پادشاه به خانه اش رسیده است. ۲۱ شما برادران من هستید و شما استخوانها و گوشت منید. پس چرا در بازلواردن پادشاه، آخر همه می باشید؟» ۲۱ و به عماسا بگویید: آیا تو استخوان و گوشت من نیستی؟ خدا به من مثل این بلکه زیاده از این به عمل آورد اگر تو در حضور من در همه اوقات به چای سردار لشکر، نباشی؟» ۴۱ پس دل جمیع مردان یهودا را مظلی یک شخص مایل گردانید که ایشان نزد پادشاه پیغام فرستادند که تو تو تمامی بندگانت برگردید. ۵۱ پس پادشاه برگشته، به اردن رسید و یهودا به استقبال پادشاه به جلجال آمدند تا پادشاه را از اردن عبور دهند. ۶۱ و شمعی بن جیرای بیانی که از به حیرم بود، تعجیل نموده، همراه مردان یهودا به استقبال دادو پادشاه فرو نامد. ۷۱ و هزار نفر از بیانیان و صیبا، خام خاندان شاول، با پانزده پرسر ویست خادمش همراهش بودند، و ایشان پیش پادشاه از اردن عبور کردند. ۸۱ و معبر را عبوردادند تا خاندان پادشاه عبور کنند، و هرچه در نظریش پسند آید بجا آورند. ۹۱ و به پادشاه گفت: «آقایم گناهی بر من استان نهد و خطای را که بنهاد ات در روزی که آقایم پادشاه از اورشیم بیرون می آمد و وزیرید بیاد نیاورد و پادشاه آن را به دل خود راه ندهد. ۱۰ زیوا که بنهاد تو می داند که گناه کردهام و اینک امروز من از تمامی خاندان یوسف، اول آمدام و به استقبال آقایم، پادشاه، فرود شدهام.» ۱۲ و ایشان پیش از صریوه متوجه شده، گفت: «ایا شمعی به سبب اینکه مسیح خداوند را دشام داده است، کشته نشود؟» ۲۲ اماداود گفت: «ای پسران صریوه ما را شما چه کاراست که امروز دشمن من باشید و آیا امروز کسی در اسرائیل کشته شود و آیا نمی دانم که من امروزی اسرائیل پادشاه هستم؟» ۳۲ پس پادشاه به شمعی گفت: «خواهی مرد،» و پادشاه برای وی قسم خورد. ۴۲ و مفیوشت، پسر شاول، به استقبال پادشاه آمد و از روزی که پادشاه رفت تا روزی که به سلامتی برگشت نه پایهای خود را ساز داده، و نه ریش خویش را طراز نموده، و نه جامه خود راشته بود. ۵۲ و چون برای ملاقات پادشاه به اورشیم رسید، پادشاه وی را گفت: «ای مفیوشت چرا با من نیامدی؟» ۶۲ او عرض کرد: «ای آقایم پادشاه، خادم من مرا فریب داد زیوبانده ات گفت که الاغ خود را خواهم آراست تا بران سوار شده، نزد پادشاه بروم، چونکه بنهاد تو لیک است. ۷۲ و او بنهاد تو را نزد آقایم، پادشاه، متهم کرده است، لیکن آقایم، پادشاه، مثل فرشته خداست، پس هرچه در نظرت پسند آید، به عمل آور. ۸۲ زیوا تمامی خاندان پدرم به حضور آقایم، پادشاه، مثل مردان مرده بودند، و بنهاد خود را در میان خورندها سفره ات ممتاز گوئاندی، پس من دیگرچه حق دارم که باز نزد پادشاه فریاد نمایم.» ۹۲ پادشاه وی را گفت: «چردا دیگر از کارهای خود سخن می گویی؟ گفتم که توو صیبا، زمین را تقسیم نماید.» ۱۰ مفیوشت به پادشاه عرض کرد: «نی، بلکه او همه را بگیرد چونکه آقایم، پادشاه، به خانه خود به سلامتی برگشته است.» ۱۳ و بزرگانی جله‌داری از روجیم فرود آمد و با پادشاه از اردن عبور کرد تا او را به آن طرف اردن مشایعت نماید. ۲۳ و بزرگانی مرد بسیار پیر هشتاد ساله بود، و هنگامی که پادشاه در محنایم توفیق نمود او را پورش می داد زیوا مردی بسیار بزرگ بود. ۳۳ و پادشاه به بزرگانی

عماسا در میان راه در خونش می غلطید، و چون آن شخص دید که تمامی قوم

می ایستند، عamas را از میان راه در صحراء کشید و لباسی بر او انداخت زیرا دید که هر که نزدش می آید، می ایستند. ۳۱ پس چون از میان راه برداشته شد، جمیع مردان در عقب یوآب رفتند تا شیخ بن بکری را تعاقب نمایند. ۴۱ او او از جمیع اسباط اسرائیل تا آمل و تا بیت معکه و تمامی بیزان عنور کرد، و ایشان نیز جمع شده، او را متابعت کردند. ۵۱ و ایشان آمده، او رادر آبل بیت معکه محاصره نمودند و پیشنهادی در دیوار شهر ساختند که در برای حصار بريا شد، و تمامی قوم که با یوآب بودند، حصار را می زندان تان را نمهدام سازند.

۶۱ و زنی حکم از شهر صدارداد که بشوید: «به یوآب بگوید: اینجا نزدیک یا تا با تو سخن گویم». ۷۱ و چون نزدیک وی شد، زن گفت که «آیا تو یوآب هستی؟» او گفت: «من هستم.» وی را گفت: «سخنان کنیز خود را بشنو.» او گفت: «می شنوم.» ۸۱ پس زن متکلم شده، گفت: «در زمان قدیم چنین می گفتند که هر آینه در آبل می باید مشورت بجوبید و همچنین هر امری را ختم می کردند. ۹۱ من در اسرائیل سالم و امین هستم و تو می خواهی شهری و مادری را در اسرائیل خراب کنی، چرا نصیب خداوند را بالکل هلاک می کنی؟» ۹۲ پس یوآب در جواب گفت: «حاشا از من حاشا از من! که هلاک با خراب نمایم. ۱۲ کار چنین نیست بلکه شخصی مسمی به شیع بن بکری از کوهستان افرایم دست خود را برداشت پادشاه بلند کرده است. او را تنها بسیار بد وار نزد شهر خواهم رفت.» زن در جواب یوآب گفت: «اینک سر او را از روی حصار نزد تو خواهند انداخت.» ۲۲ پس آن زن به حکمت خودنzd تمایق قوم رفت و ایشان سر شیع بن بکری را زل تن جدا کرده، نزد یوآب انداختند و او کرنا را تو اخونه، ایشان از نزد شهر، هر کس به خیمه خود متفرق شدند. و یوآب به اورشلیم نزد پادشاه برگشت. ۳۲ و یوآب، سردار تمایق شکر اسرائیل بود، و بناهیو این پهلویادع سردار کریمان و فلیتان بود. ۴۲ و ادورام سردار با جگیران و پهلویاطافات بن اخیلود و قاعی نگار، و شیوا کاتب و صادوق و ایتار، کاهن بودند، ۶۲ و عیرای یائیری نیز کاهن داده بود.

۱۲ و در ایام داود، سه سال علی الاتصال قطعی شد، و داود به حضور خداوند سوال کرد و خداوند گفت: «به سبب شاول و خاندان خون ریز او شده است زیرا که جمعیونان را کشت.» ۲ و پادشاه جمعیونان را خوانده، به ایشان گفت (اما جمعیونان از پنی اسرائیل نبودند بلکه از بقیه اموریان، و بنی اسرائیل برای ایشان قسم خوده بودند؛ لیکن شاول از غیری که برای اسرائیل و بهرو다 داشت، قصد قتل ایشان می نمود). ۳ و داود به جمعیونان گفت: «برای شماچه بکنم و با چه چیز کفاره نمایم تا نصیب خداوند را برکت دهید.» ۴ جمعیونان وی را گفتند: «از شاول و خاندانش، نقره و طلانی خواهیم و نه آنکه کسی در اسرائیل برای ما کشته شود.» او گفت: «هرچه شما بگوید، برای شما خواهیم کرد.» ۵ ایشان به پادشاه گفتند: «آن شخص که مارا تباہ می ساخت و برای ما تدبیر می کرد که ما راهلاک سازد تا در هیچ کدام از حدود اسرائیل باقی نمایم، ۶ هفت نفر از پسران او به ما تسلیم شوند تا ایشان را در حضور خداوند در جمعه شاول که برگزیده خداوند بود به دار کشیم.» پادشاه گفت: «ایشان را به شما تسلیم خواهیم کرد.» ۷ اما پادشاه، مفیویشت بن بیانان بن شاول را دریغ داشت، به سبب قسم خداوند که در میان ایشان، یعنی در میان داود و بیانان بن شاول بود. ۸ و پادشاه ارمونی و مفیویشت، دو پسر رصفه، دختر ایه که ایشان را برای شاول زایدیه بود، و پیچ پسر میکال، دختر شاول را که برای عذریل بن بزرگی محلاتی زایدیه بود، ۹ و ایشان را به دست جمعیونان تسلیم نموده، آنها را در آن کوه گرفت،

به حضور خداوند به دار کشیدند و این هفت نفر با هم افتادند، و ایشان در ابتدای ایام حصاد در اول درویدن جو کشته شدند. ۱۰ و رصفه، دختر ایه، پلاسی گرفته، آن را برای خود از ابتدای درو تا باران از آسمان برایشان باریله شد، بر صخرهای گسترانید، و نگذاشت که پرنده‌گان هوا در روز، یا بهایم صحرادر شب بر ایشان بیانید. ۱۱ و داود را از آنجه رصفه، دختر ایه شاول کرده بود، بخیردادند. ۲۱ پس داود رفه، استخوانهای شاول و استخوانهای پرسن، بیانان را از اهل پاییش جعلعاد گرفت که ایشان آنها را از شارع عام بیست شان در دیده بودند، جایی که فلسطینیان آنها را آینه‌خانه بودند در روزی که فلسطینیان شاول را در جای عربی کشته بودند. ۳۱ و استخوانهای شاول و استخوانهای پرسن، بیانان را از آنجا آورد و استخوانهای آنانی را که بر دار بودند نیز، جمع کردند. ۴۱ و استخوانهای شاول و پرسن بیانان را در صیلبع، در زمین بیانیم، در قبر پدرش قیس، دفن کردند و هرجه پادشاه امر فرموده بود، بجا آوردن. و بعد از آن، خدا به جهت زمین اجابت فرمود. ۵۱ و باز فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و داود با بندگانش فرود آمد، با فلسطینیان مقابلنه تمهذند و داود و لامانده شد. ۶۱ و یشی بتوپ که از لولا در رفا بود و وزن نیزه او سیصد میقات برجن بوو شمشیری نو بر کمر داشت، قصد کشتن داوندند. ۷۱ اما ایشان این صریوه او را مدد کرده، آن فلسطینی را زد و کشت. آنگاه کسان داود قسم خورده، به وی گفتند: «بار دیگر همراه ما به جنگ نخواهی آمد می‌داند چراخ اسرائیل را خاموش گردانی.» ۸۱ و بعد از آن نیز، جنگی با فلسطینیان در جنوب واقع شد که در آن سیکای حوشانی، صاف را که او نیز از اولاد رفا بود، کشت. ۹۱ و باز جنگ با فلسطینیان در جوب واقع شد و الحنان بن پعری ارجیم بیست لحمی، جلیات جنی را کشت که چوب نیز باش مثل نور جولاهاکان بود. ۱۰ و دیگر جنگی در جت واقع شد که در آنجا مردی بلند قد بود که دست و پای او هر یک شش انگشت داشت که جمله آنها بیست و چهار پاشد و او نیزی را فراز لایده شده بود. ۱۲ و چون اسرائیل را به نیک آورد، بیانان بن شمعی، پرادر داود، او را کشت. ۱۳ این چهار نفر برای رفا در جت زایدیه شده بودند و به دست داود و به دست بندگانش افتادند.

۲۲ و داود در روزی که خداوند او را از دست جمیع دشمنانش و از دست شاول رهایی داد، کلمات این سرود را برای خداوند انشا نمود. ۲ و گفت: «خداوند صخره من و قلعه من و شاخ نجاتم، برج بلند و صخره من که بر او توکل خواهم نمود، سیر من و شاخ نجاتم، برج بلند و ملچای من، ای نجات‌دهنده من، مرا از ظلم خواهی رهایند. ۴ خداوند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. پس از دشمنان خود خلاصی خواهم یافت. ه زیرا که موجهای موت مر احاطه نموده، و سیاهی‌های عصیان مر ترازیده بود. ۶ رستهای گور مر احاطه نمودند. دامهای موت مر در یافتند. (Sheol h7585) ۷ در تنگی خود خداوند را خوانم. و نزد خدای خویش دعا نمودم. و او آوار مر از هیکل خودشندید. و استغاثه من به گوش وی رسید. ۸ آنگاه زمین متراول و مرتعش گردید. و اساسهای آسمان بلزیزند. و از حدت خشم امتحنگ گردیدند. ۹ از پیش وی دود متصاعد شد. و از دهان او آتش سوزان درآمد و اخگرها از آن افروخته گردید. ۱۰ و او آسمانها را خم کرده، نزول فرمود. و تاریکی غلظت زیر پایهایش بود. ۱۱ بر کروپین سوار شده، پروار نمود. و بر بالهای پاد نمایان گردید. ۲۱ ظلمت را به اطراف خود سایانها ساخت. و اجتماع آنها و ابرهای متراکم افالک را. ۲۱ از درخشندگی ای که پیش روی وی بود، اخگرها آتش افروخته گردید. ۴۱ خداوند از آسمان رعد نمود. و حضرت اعلی آوار خویش را مسموع گردانید.

۳۲ و این است سخنان آخر داود: «وَحْيٌ دَاوِدُ بْنُ يَسَا، وَوَحْيٌ مَرْدِيٌّ كَمْ بِرْ مَقْامٍ بِلَدِ مَعْتَازٍ گُرْدَيْدَ، مَسِيحُ الْخَدَى يَعْقُوبُ، وَمَغْنِي شَيْرِينَ اسْرَائِيلَ. ۲ رُوحُ خَداوَنْدَ بِهِ وَسِيلَهِ مِنْ مَتَكْلِمٍ شَدَ وَكَلَامُ اُو بِرْ زَيْبَانَ جَارِيٌّ گُرْدَيْدَ. ۳ خَدَى اسْرَائِيلَ مَتَكْلِمٍ شَدَ وَصَخْرَهِ اسْرَائِيلَ مَرَأْكَفْتَ: أَنَّكَ بِرْ مَرْدَمَانَ حَكْمَانِيٍّ كَنْدَ، عَادِلَ بَاشْدُو بَا خَادَا تَرِسِ سَلْطَنَتِ نَمَايَدَ. ۴ وَأَخْواهَدَ بُوْدَهَلِ رُوشَانِيٍّ صَبِحَ، وَقَيْيَ كَهْ أَقْبَابَ طَلَوْعَ نَمَايَدَ، يَعْنِي صَبِحَ بِي اِبْرِ، هَنْكَامِيٍّ كَهْ عَلَفَ سَبِزَ اِزْ زَيْمِنَ رَوِيدَ، بِهِسْبَبْ دَرْخَشَنْدَگِيٍّ بَعْدَ اِزْ بَارَانَ. ۵ يَقِنَ خَانَهِ مِنْ بَا خَدَا چَيْنَ نِيَسْتَ، لَيْكَنْ عَهْدَجَادَانِيٍّ بَا مِنْ بَسْتَهِ اِسْتَ، كَهْ دَرْ هَمَهْ چَيْزَ آرَاسَهِ وَ مَسْتَحْكَمِ اِسْتَ. وَتَمَامِي نَجَاتِ وَتَمَامِي مَسْرَتِ مِنْ اِنْ اِسْتَ، هَرْجَدَ آنَ رَا نَمُونَى دَهَدَ، ۶ لَيْكَنْ جَمِيعَ مَرَدَانَ بَلِيَاعَلَ مَثَلَ خَارَهَيَنْدَ كَهْ دَرَانَدَخَتَهِ مِنْ شَوْنَدَ، ۷ وَكَسِيٌّ كَهْ اِيشَانَ رَا لَمَسِ نَمَايَدَ، مِيْ پَايَدِيَا آهَنَ وَلَيْ نَيْزَهِ مَسْلَحَ شَوَّدَ، وَ اِيشَانَ دَرْ مَسْكَنَ خَودَ بَا آشَنِ سَوْخَهِ خَواهَنْدَ شَدَ، ۸ وَنَاهَاهِي شَجَاعَانِيٍّ كَهْ دَادَ دَاشَتَ اِنْ اِسْتَ: يَوْشِيبْ بَشِتْ تَحْكَمَوْنَيٍّ كَهْ سَرَدَارَ شَالِيَشَمَ بُورَدَهِ هَمَانَ عَدِيَنْوَهِ عَصَنِيَ بَاشَدَ كَهْ هَرْ هَشَتَصَدَ نَفَرَتَخَتَ آوَدَ وَ اِيشَانَ رَا دَرْ بِيَكَ وَقَتَ كَشَتَ، ۹ وَ بَعْدَ اِزْ اَوَّلِ العَازَرَ بَنْ دُوْوَوَ اِنْ اَخْوَخَيِ، يَكِيٌّ اِزْ آنَ سَهَ مَرَدَ شَجَاعَ كَهْ بَا دَادَ بُورَدَهَ، هَنْكَامِيٌّ كَهْ فَلَسْطِينِيَانَ رَا كَهْ دَرْ اِتَّجَا بِرَاهِي جَنَّگَ جَمَعَ شَدَهَ، وَمَرَدَانَ اسْرَائِيلَ رَفَهَ بُورَدَهَ، بِمَقَانِهِ طَلِيَيَنَدَ، ۱۰ وَماَ اوْ بَرْخَاستَ، بَا فَلَسْطِينِيَانَ جَنَّگَ كَرَدَ تَا دَسْتَشَ خَسَتَهِ شَدَ وَ دَسْتَشَ بَهْ شَمَشِيرَ چَسِيدَ وَ خَداوَنْدَرَ آنَ رُوزَ، ظَفَرَ عَظِيمِيَ دَادَ، وَ قَوْمَ دَرْ عَقَبَ اَوْقَطَ بِرَاهِي غَارَتَ كَرَدَنَ بِرَگَشَنَدَ، ۱۱ وَ بَعْدَ اِزْ اوْ شَمَهِ بَنْ آجَيِ هَرَارِي بُورَدَ وَفَلَسْطِينِيَانَ، لَشَكَرِي فَراَهِمَ آورَدَنَدَ، دَرْ جَايِيَ كَهْ قَطْعَهِ زَمِيَ بَرَازِ عَدَسَ بُورَدَ، وَ قَوْمَ اِزْ ضَصَرَوْفَلَسْطِينِيَانَ فَرَارِي گُرَدَنَدَ، ۱۲ آنَگَاهَ اوْ دَرْ مَيَانَ آنَ قَطْعَهِ زَمِيَنَ اِيسَتَادَ وَ آنَ رَا نَگَاهَ دَاشَتَهِ، فَلَسْطِينِيَانَ رَا شَكَسَتَ دَادَ وَ خَداوَنْدَنَظَرَ عَظِيمِيَ دَادَ، ۱۳ وَ سَهَ نَفَرَ اِزْ آنَ سَيِّ سَرَدَارَ فَرُودَ شَدَهَ، تَرَدَدَادَ دَرْ وَقَتَ حَصَادَ بَهْ مَغَارَهِ عَدَلَمَ آمَدَنَدَ، وَلَشَكَرِ فَلَسْطِينِيَانَ دَرْ وَادَى رَفَائِيَنَ اِرَوِ زَهَ بُورَدَنَدَ، ۱۴ وَ دَادَ دَرْ آنَ وَقَتَ دَرْ مَلَادَ خَوَيِشَ بُورَدَ وَ قَرَاوَلَ فَلَسْطِينِيَانَ دَبَتَ لَحَمَ، ۱۵ وَ دَادَ دَرْ خَوَاهَشَ نَمُودَهَ، ۱۶ گَفْتَ: «كَاشَ كَسِيَ مَرَهَ اِزْ چَاهِيَ كَهْ تَرَدَدَوَاهَ بَيَتَ لَحَمَ اِسْتَ آبَ بَنُوشَانَدَ». ۱۷ پَسَ آنَ سَهَ مَرَدَ شَجَاعَ، لَشَكَرِ فَلَسْطِينِيَانَ رَا اِمَانَ شَكَافَهِ، آبَ رَا اِزْ چَاهِيَ كَهْ تَرَدَدَوَاهَ بَيَتَ لَحَمَ كَشِيدَهِ، بَرَاشَتَنَدَ وَ آنَ رَا نَزَدَ دَادَ آورَدَنَدَ، اِما نَخَوَسَتَهِ اِنَّ رَا بَنَوَشَدَ وَ آنَ رَا بَهِ جَهَتَ خَداوَنْدَ رِيَختَ، ۱۸ وَ گَفْتَ: «اِي خَداوَنْدَ حَشاَ اِزْمَنَ كَهْ اِنَّ كَارَ رَا بَكَمَ، مَكْغَ اِنَّ خَوَنَ آنَ كَسَانَ نِيَسَتَ كَهْ بَهْ خَطَرَ جَانَ خَودَ رِفَنَدَ؟» اِزْ اِنَّ جَهَتَ نَخَوَسَتَهِ بَنَوَشَدَ، کَارِيَ كَهْ اِنَّ سَهَ مَرَدَ كَرَدَنَدَ، اِينَ اِنَّ سَهَ وَ اِيشَيَ، بَرَادَرَ بَوَآبَ بَنَ صَرَوِيهِ، سَرَدَارَهِ نَفَرَ بُورَدَ وَ نَيَزَهَ خَودَ رَا بَهِ سَيِّصَدَ نَفَرَ حَرَكَتَ دَادَهَ، اِيشَانَ رَا كَشَتَ وَ درْ مَيَانَ آنَ سَهَ نَفَرَ اِسَمَ يَافتَ، ۱۹ آيَا اِزْ آنَ سَهَ نَفَرَ مَكْرمَ تَرَنَبُودَ؟ پَسَ سَرَدَارَ اِيشَانَ شَدَ لِيَكَنَ بَهِ سَهَ نَفَرَ اَولَ نَرِسِيدَ، ۲۰ وَ بَنَيَاهُو اِنَّ بَهِوَيَادَعَ، پَسَرَ مَرَدِيَ شَجَاعَ قَصَصَيَلِيَ، كَهْ کَارَهَاهِيَ عَظِيمِيَ كَرَدَهَ بُورَدَ، دَوَ پَسَرَأَيَشَلِ مَوَآيَيَ رَا كَشَتَ وَ درْ رُوزَ بَرَفَ بَهِ حَفَرَهَاهِيَ عَفُودَ شَدَهَ، شَيْرِيَ رَا بَكَشَتَ، ۲۱ وَ مَرَدَ خَوَشَ اَنَدَمَ مَصَرِيَاهِ رَا کَشَتَ وَ آنَ مَصَرِيَ درَ دَسْتَ خَودَ نَيَزَاهَ دَاشَتَ اَما نَزَدَ وَيِ بَهِ جَوَبَ دَسْتَيَ رَفَتَ وَ نَيَزَهَ رَا اِزْ دَسْتَ مَصَرِيَ رَبِيدَ وَيِ رَا بَهِ نَيَزَهَ خَوَدَشَ كَشَتَ، ۲۲ وَ بَنَيَاهُو اِنَّ بَهِوَيَادَعَ اِنَّ کَارَهَا رَا کَرَدَ وَ درْ مَيَانَ آنَ سَهَ مَرَدَ شَجَاعَ اِسَمَ يَافتَ، ۲۳ وَ اِزْ آنَ سَهَ نَفَرَ مَكْوتَرَ شَدَ لِيَكَنَ بَهِ آنَ سَهَ نَفَرَ اَولَ نَرِسِيدَ وَ دَادَهَ اوْ رَا بَرَ اَهَلَ مَشَوَرَتَ خَودَ كَماشَتَ، ۲۴ وَ عَسَائِيلَ بَرَادَرَ بَوَآبَ يَكِيٌّ اِزْ آنَ سَهَ نَفَرَ بُورَدَ وَ الحَاجَانَ بَنَ دُوْوَيَهَ بَيَتَ لَحَمَيِ، ۲۵ وَ شَمَهَ حَرَوَدَيِ وَ الْبَقَارِ حَرَوَدَيِ، ۲۶ وَ حَالَصَ فَلَطِيَ وَ عِيراً اِنَّ عَقِيشَ تَقْرَعَيِ، ۲۷ وَ ايَعُورَ عَنَانَتَيِ، ۲۸ وَ مَوْبَانَتَيِ حَوَشَانَتَيِ، ۲۹ وَ صَلَمُونَ اَخْوَخَيِ وَ مَهَرَيِ نَطَوَفَاتَيِ، ۳۰ وَ حَالَبَ بَنَ بَعْنَهِ نَطَوَفَاتَيِ وَ اَتَانِی

بن ریای از جمعه بنی بنامین، ۰۳ و بنایای فرعانوی و هدای از ولایهای جاعش، ۱۲ و ابوعلیون عرباتی و عزموت برجومی، ۲۲ و البخاری شعبونی و از بنی یاشن یوناتان، ۳۳ و شمش حراری و اخیام بن شارر اراری، ۴۳ و ایفاطل بن احسای ابن معکاتی و البعام بن اخیتوقل جیانوی، ۵۳ و حصرای کرمی و فرعی اری، ۶۳ و یجال بن ناثان از صوبه و بانی جادی، ۷۳ و صالح عمنوی و نخرای پیروقی که سلاحداران یواب بن صرسو بودند، ۸۳ و عسراپ بتری و جارب بتری، ۹۳ و اوریای حتی، که جمیع ایها سی و هفت نفر بودند.

۴۲ و خشم خداوند بار دیگر بر اسرائیل افروخته شد. پس داود را بر ایشان برانگیزانیده، گفت: «برو و اسرائیل و یهودا را بشمار.» ۲ و پادشاه به سردار لشکر خود یواب که همراهش بود، گفت: «الآن در تمامی اسماط اسرائیل از دان تا پرشیع گردش کرده، قوم را بشمار تا عدد قوم را بدان.» ۳ و یواب به پادشاه گفت: «حال یهوده، خدای تو، عدد قوم را هرچه باشد، صد چندان زیاده کند، و چشمان آقایم، پادشاه، این را بینند، لیکن چرا آقایم، پادشاه، خواهش این عمل دارد؟» ۴ اما کلام پادشاه یواب و سرداران لشکر غالب آمد و یواب و سرداران لشکر از حضور پادشاه برای شمردن قوم اسرائیل بیرون رفتند.

۵ و از اردن عبور کرده، در عروغیر به طرف راست شهری که در وسط وادی جاد در مقابل یغیر است، اردو زندن. ۶ و به جعلعاد و زمین تحیم حدشی آمدند و به دان یعنی رسیده، به سوی صیلون دور زندن. ۷ و به قلعه سور و تمامی شهرهای حیوان و گنعتانی آمدند و به جنوب یهودا تا پرشیع گذشتند.

۸ و چون در تمامی زمین گشته بودند، بعد از انقضای نه ماه و بیست روز به اورشلم مراجعت کردند. ۹ و یواب عدد شمرده شدگان قوم را به پادشاه داد: از اسرائیل هشتصد هزار مردگان شمشیرزن و از یهودا پانصد هزار مرد بودند.

۱۰ و داود بعد از آنکه قوم را شمرده بود، در دل خود پاشیمان گشت. پس داود به خداوند گفت: «در این کاری که کردم، گناه عظیمی وزیدم و حال ای خداوند گناه بنده خود را غفو فرما زیرا که بسیار احمقانه رفار نمودم.» ۱۱

و بامدادان چون داود برخاست، کلام خداوند به جاد نی که رایی داود بود، نازل شده، گفت: «برو داود را بگو خداوند چنین می گوید: سه چیز پیش تو می گذارم پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت به عمل آورم.» ۱۲ پس جاد نزد آمده، او را مخبر ساخت و گفت: «آیا هفت سال قحط در زمینت برتو عارض شود، یا سه ماه از حضور دشمنان خود فرار نمایی و ایشان تو را تعاقب کنند، یا وبا سه روز در زمین تتوافق شود. پس الان تشخیص نموده، بین که نزد فرستنده خود چه جواب ببرم.» ۱۳ داود به جاد گفت: «در شدت تنگی هستم. تمنا اینکه به دست خداوند بیتفهم زیرا که رحمتهای او عظیم است و به دست انسان نیفتم.» ۱۴ پس خداوند وبا بر اسرائیل از آن صبح تاوقت معین فرستاد و هفتاد هزار نفر از قوم، از دان تا پرشیع مردند. ۱۵ و چون فرشه، دست خود را بر اورشلم دراز کرد تا آن را هلاک سازد، خداوندان آن بلا پاشیمان شد و به فرشهای که قوم راهلاک می ساخت گفت: «کافی است! حال دست خود را باز دار!» و فرشته خداوند نزد خرمگاه ارونه بیوسی بود. ۱۶ و چون داود، فرشتهای را که قوم را هلاک می ساخت دید، به خداوند عرض کرده، گفت: «اینک من گناه کردهام و من عصیان و زیدهام اما این گوسفدان چه کردهاند؟ تماینیکه دست تو من و برخاندان پدرم باشد.»

۱۷ و در آن روز جاد نزد داود آمده، گفت: «برو و مذبحی در خرمگاه ارونه بیوسی برای خداوند بیریا کن.» ۱۸ پس داود موفق کلام جاد چنانکه خداوند امر فرموده بود، رفت. ۱۹ و چون ارونه نظر انداخته، پادشاه و بندگانش را دید که نزد وی می آیند، ارونه بیرون آمده، به حضور پادشاه به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود. ۲۰ و ارونه گفت: «آقایم، پادشاه، چرا نزد بنده خود

اول پادشاهان

صادوق کاهن و بنیابا هو این بهویاداع و بنده ات، سلیمان را دعوت نکرده است. ۷۲ آیا بین کار از جانب آقایم، پادشاه شده و آیا به بنده ات خبر ندادی که بعد از آقایم، پادشاه کیست که بر کرسی وی بنشینید؟» ۸۲ و داود پادشاه در جواب گفت: «بتشیع را زد من بخواهید.» پس او به حضور پادشاه درآمد وی حضور پادشاه ایستاد. ۹۲ و پادشاه سوگد خورده، گفت: «قسم به حیات خداوند که جان مرزا از تمام تنگیها رهایه است. ۳. چنانکه برای تو، به یهود خدای اسرائیل، قسم خورده، گفتم که پسر تو، سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد، و او بجهای من بر کرسی من خواهد نشست، به همان طور امروز به عمل خواهم آورد.» ۱۲ و بتشیع روی زمین خم شده، پادشاه را تعظیم نمود و گفت: «آقایم، داود پادشاه تا به ابد زنده بماند!» ۲۲ و داود پادشاه گفت: «صادوق کاهن و ناتان نبی و بنیابا هو بن بهویاداع را زد من بخواهید.» پس آقای خویش را همراه خود بر زاری و پسرم، سلیمان را بر قاطر من سوار نموده، او را به چیخون ببرید. ۴۲ و صادوق کاهن و ناتان نبی او را در آنجا به پادشاهی اسرائیل مسح نمایند و کرنا را نواخته، بگوید: سلیمان پادشاه زنده بماند! ۵۳ و شما در عقب وی بر لید تالو داخل شده، بر کرسی من بنشینید و او به جای من پادشاه خواهد شد، و او را مامور فرمود که بر اسرائیل و بر یهودا پیشوا باشد. ۶۳ و بنیابا هو این بهویاداع در جواب پادشاه گفت: «آمین! یهوه، خدای آقایم، پادشاه نیر چنین بگوید. ۷۳ چنانکه خداوند با آقایم، پادشاه بوده است، همچنین با سلیمان نیر باشد، و کرسی وی را از کرسی آقایم داود پادشاه عظیم تر گرداند.» ۸۳ و صادوق کاهن و ناتان نبی و بنیابا هو این بهویاداع و کریمان و فلیتیان رفه، سلیمان را بر قاطر دارد پادشاه سوار کردن و او را به چیخون آوردند. ۹۳ و صادوق کاهن، حقه روغن را از خیمه گرفته، سلیمان را مسح کرد و چون کرنا را نواخته تمامی قوم گفتند: «سلیمان پادشاه زنده بماند.» ۱۰۴ و تمامی قوم در عقب وی برآمدند و قوم نای نواخته و به فرج عظیم شادی نمودند، به حدی که زمین از آوار ایشان منشق می شد. ۱۴ و آنرا ایشان کاهن رسید و ادnya گفت: «بیا زیرا که تو مردم شجاع هستی و خبر نیک می آوری.» ۱۵ یوناتان در جواب ادnya گفت: «به درستی که آقای ما، داود پادشاه، سلیمان را پادشاه ساخته است. ۱۶ و پادشاه، صادوق کاهن و ناتان نبی و بنیابا هو این بهویاداع و کریمان و فلیتیان را با او فرستاده، او رابر قاطر پادشاه سوار کردند. ۱۷ و صادوق کاهن و ناتان نبی، او را در چیخون به پادشاهی مسح کردند و از آنجا شادی کنان برآمدند، چنانکه شهر به آشوب درآمد. و این است صدایی که شیدید. ۱۸ و سلیمان نیر بر کرسی سلطنت جلوس نموده است. ۱۹ و ایشان گفتند: خدای تو اسم سلیمان را از اسم تو افضل و کرسی او را از کرسی تو اعظم گردان. و پادشاه بر بستر خود سجد نمود. ۲۰ و پادشاه نیر چنین گفت: مبارک باد یهوه، خدای اسرائیل، که امروز کرسی را که بر کرسی من بنشینید، به من داده است و چشمانت من، این را می بینند.» ۲۱ آنگاه تمامی مهمانان ادnya ترسان شده، برخاسته و هر کس که راه خود رفت. ۲۲ و ادnya از سلیمان ترسان شده، برخاسته و روانه شده، شاخهای مذبح را گرفت. ۲۳ و سلیمان را خبرداه، گفتند که «ایشان از سلیمان پادشاه می ترسد و شاخهای مذبح را گرفته، می گوید که سلیمان پادشاه امروز برای من قسم بخورد که بنده خود را به شمشیر نخواهد کشت.» ۲۴ و سلیمان گفت: «اگر مرد صالح باشد، یکی از میوهایش بر زمین نخواهد افتاد اما اگر

۱ چند او را به لباس می پوشانیدند، لیکن گرم نمی شد. ۲ و خادمانش وی را گفتند: «به جهت آقای ما، پادشاه، باکرهای جوان بطلیند تا به حضور پادشاه بایستد و او را پرستاری نماید، و در آغوش تو بخوابد تا آقای ما، پادشاه، گرم بشود.» ۳ پس در تمامی حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند و ایشک شوئنیمه را یافته، او را نزد پادشاه آوردند. ۴ و آن دختر بسیار نیکو مظهر بود و پادشاه را پرستاری نموده، او را خدمت می کرد، اما پادشاه او را ناشاخت. ۵ آنگاه ادnya پسر حجیت، خویشن را برفراشته، گفت: «من سلطنت خواهم نمود.» و برای خود اربلهها و سواران و پیچاه نفر را که پیش روی وی بدوند، مهیا ساخت. ۶ و پدرش او را در تمامی ایام عمرش نزاجایید، و نگفته بود چرا چنین و چنان می کنی، و او نیز بسیار خوش اندام بود و مادرش او را بعد از ایشان زایدیه بود. ۷ و بایوآب بن صریوه و ایاتار کاهن مشورت کرد و ایشان ادnya را اعانت نمودند. ۸ و اما صادوق کاهن و بنیابا هو این بهویاداع و ناتان نبی و شمعی و زیعی و شجاعانی که از آن داده بودند، با ادnya نزفند. ۹ و ادnya گوسفندان و گاوان و پیواریها نزد سنگ زوحلت که به جانب عین روجل است، ذبح نمود، و تمامی برادرانش، پسوان پادشاه را با جمیع مردان یهوه که خادمان پادشاه بودند، دعوت نمود. ۱۰ اما ناتان نبی و بنیابا هو و شجاعان و برادر خود، سلیمان را دعوت نکرد. ۱۱ و ناتان به پتشیع، مادر سلیمان، عرض کرده، گفت: «آیا نشینیدی که ادnya، پسر حجیت، سلطنت می کند و آقای ما داود نمی داند.» ۱۲ پس حال بیا تو را مشورت دهم تا جان خود و جان پسرت، سلیمان را برها نیز بعد از تو خواهم آمد و پادشاه داخل شده، وی را بکو که ای آقایم پادشاه، آیا تو برای کنیز خود قسم خوارده، نگفته که پسر تو سلیمان، بعد از من پادشاه خواهد شد؟ و او بر کرسی من خواهد نشست؟ پس چرا ادnya پادشاه شده است؟ ۱۳ اینک و فی که تو هنوز در آنجا با پادشاه سخن گویی، من نیز بعد از تو خواهم آمد و کلام تو را تایت خواهم کرد.» ۱۴ پس پیشیع نزد پادشاه به اطاق درآمد و پادشاه بسیار پیر بود و ایشک شوئنیمه، پادشاه را خدمت می نمود. ۱۵ پادشاه ایشان کاهن و ناتان نبی و شمعی و زیعی و شجاعانی که تو را چه شده است؟ ۱۶ او وی را گفت: «ای آقایم تو را کنیز خود به یهوه خدای خویش قسم خوارده که پسر تو، سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست. ۱۷ و حال اینک ادnya پادشاه شده است و آقایم پادشاه اطلاع ندارد. ۱۸ و گاوان و پیواریها و گوسفندان بسیار ذبح کرده، همه پسran پادشاه و ایاتار کاهن و بایوآب، سردار لشکر را دعوت کرده، اما بنده ات سلیمان را دعوت نموده است. ۱۹ و اما ای آقایم پادشاه، چشمانت تمامی اسرائیل به سوی توست تا ایشان را خبر دهی که بعد از آقایم، پادشاه، کیست که بر کرسی وی خواهد نشست. ۲۰ و لایع خواهد شد هنگامی که آقایم پادشاه با پدران خویش بخوابد که من و پسر سلیمان مقصر خواهیم بود. ۲۱ و اینک چون او هنوز با پادشاه سخن می گفت، ناتان نبی نیز داخل شد. ۲۲ و پادشاه را خبر داده، گفتند که «ایشان ادnya نیست». و او به حضور پادشاه درآمد، رو به زمین خم شده، پادشاه را تعظیم نمود. ۲۳ و ناتان گفت: «ای آقایم پادشاه، آیا تو گفته ای که ادnya بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست؟» ۲۴ زیرا که امروز او روانه شده، گاوan و پیواریها و گوسفندان بسیار ذبح نموده، و همه پسran پادشاه و سرداران لشکر و ایاتار کهنه را دعوت کرده است، و اینک ایشان به حضورش به اکل و شرب مشغولند و می گویند ادnya ای پادشاه زنده بماند. ۲۵ لیکن بنده ات مرا

بدی در اویافت شود، خواهد مرد.» ۳۵ و سلیمان پادشاه فرستاد تا او را از نزد مذیع آوردن و او آمده، سلیمان پادشاه را تعظیم نمود و سلیمان گفت: «به خانه خود برو.»

خداآوند قسم خورده، گفت: «خدا به من مثل این بلکه زیاده از این عمل نماید اگر ادنا این سخن رایه ضرر جان خود نگفته باشد.» ۴۲ و الا ان قسم به حیات خداوند که مرا استوار نموده، و مرا برگوی پدرم، دادو نشانیده، و خانه‌ای بریم به طوری که وعده نموده بود، بريا کرده است که ادنا امروز خواهد مرد.» ۵۲ پس سلیمان پادشاه به دست بناهاو این بهویادع فرستاد و او وی را زدکه مرد. ۶۲ و پادشاه به ایثار کاهن گفت: «به مزروع خود به عنانوت برو زیرا که تو مستوجب قتل هستی، لیکن امروز تو را نخواهم کشت، چونکه تابوت خداوند، یهوه را در حضور پدرم داویبرمی داشتی، و در تمامی مصیبتهای پدرم مصیبت کشیدی.» ۷۲ پس سلیمان، ایثار را ازکهانت خداوند اخراج نمود تا کلام خداوند را که درباره خاندان علی در شیوه‌گفته بود، کامل گرداند. ۸۲ و چون خیر به یوآب رسید، یوآب به خیمه خداوند فرار کرده، شاخهای مذبح را گرفت زیرا که یوآب، ادنا را متابعت کرده، هرجند اباشالوم رامتابعت ننموده بود. ۹۲ و سلیمان پادشاه را خبرگرداند که یوآب به خیمه خداوند فرار کرده، و اینک به پهلوی مذبح است. پس سلیمان، بناهاو این بهویادع را فرستاده، گفت: «برو او را بکش.» ۱۰ و بناهاو به خیمه خداوند داخل شده، او را گفت: «پادشاه چنین می‌فرماید که بیرون بیا.» او گفت: «نه، بلکه اینجا می‌میرم.» و بناهاو به پادشاه خبر رسانیده، گفت که «یوآب چنین گفته، و چنین به من جواب داده است.» ۱۳ پادشاه وی را فرمود: «موقع سخشن عمل نما و او را کشته، دفن کن تا خون بی گناهی را که یوآب ریخته بود از من و از خاندان پدرم دورنمایی.» ۲۲ و خداوند خونش را بر سر خودش رد خواهد گردانید بهسبیب اینکه بر دو مرد که از اوغلان و نیکوتور بودند هجوم آورده، ایشان را با شمشیر کشت و پدرم، داد اطلاع نداشت، یعنی اینبر بن نبر، سردار لشکر اسرائیل و عماسا این پتر، سردار لشکر بیهودا. ۲۳ پس خون ایشان بر سر یوآب و بر سر ذرهش تا به اید برخواهد گشت و برای دادو و ذرهش و خاندانش و کرسی اش سلامتی از جانب خداوند تا ابدالا باد خواهد بود.» ۴۳ پس بناهاو این بهویادع رفه، او را زد و کشت و او را در خانه‌اش که در صحراء بود، دفن کردند. ۵۳ و پادشاه بناهاو این بهویادع را به چایش بسرداری لشکر نصب کرد و پادشاه، صادوق کاهن را در جای ایثار گذاشت. ۶۳ و پادشاه فرستاده، شمعی را خواهد، وی را گفت: «به چهت خود خانه‌ای در اورشیم بناکرده، در آنجا ساکن شو و از آنچا به هیچ طرف بیرون مرو.» ۷۳ زیرا یقین در روزی که بیرون روی و از نهر قدرون عبور نمایی، بدان که البته خواهی مرد و خونت بر سر خودت خواهد بود.» ۸۳ اینکه: «اینچه گفته نیکوست. به طوری که آقایم پادشاه و شمعی به پادشاه گفت: «اینچه گفته نیکوست. به طوری که آقایم پادشاه فرموده است، بنهاد این چنین عمل خواهد نمود.» پس شمعی روزهای بسیار در اورشیم ساکن بود. ۹۳ اما بعد از اتفاقی سه سال واقع شد که دوغلام شمعی نزد اخیش بن معکه، پادشاه جت فرار کردند و شمعی را خبر داده، گفتند که «اینک غلامت در جت هستند.» ۹۰ و شمعی برخاسته، الاغ خود را بیاراست و به جستجوی غلامانش، نزد اخیش به جت روانه شد، و شمعی رفه، غلامان خود را از جت بازآورد. ۹۴ و به سلیمان خبر دادند که شمعی از اورشیم به جت رفه و بروگش است. ۹۴ و پادشاه فرستاده، شمعی را خواند و وی را گفت: «ایا تو را به خداوند قسم ندادم و تو را نگفتم در روزی که بیرون شوی و به هر جا بروی یقین بدان که خواهی مرد، و تو مرا گفتی سخنی که شنیدم نیکوست.» ۹۵ پس قسم خداوند و حکمی را که به تو امر فرمودم، چراگاهه نداشتی؟» ۹۶ و پادشاه به شمعی گفت: «تمامی بدی را که دلت از آن اگاهی دارد که به پدر من دادو کردی، می‌دانی و خداوند شرارت تو را به سرت برگدانیده است.» ۹۶ و سلیمان پادشاه، مبارک خواهد بود و کرسی داد در حضور خداوند تا به اید پایدار خواهد ماند.» ۹۷ پس پادشاه

۲ و چون ایام وفات داد نزدیک شد، پس خود سلیمان را وصیت فرموده، گفت: «من به راه تمامی اهل زمین می‌روم. پس تو قوی و دلیر باش.» ۳ و صایای یهوه، خدای خود را نگاه داشته، به طرق های وی سلوك نما، و فرایض و احکام و شهادات وی را ب نوعی که در تورات موسی مکتوب است، محافظت نمای تا دره کاری که کمی و به هر جایی که توجه نمایی، برخوردار باشی. ۴ و تا آنکه خداوند، کلامی را که درباره من فرموده و گفته است، برقرار دارد که اگرپرسان تو راه حفظ نموده، به تمامی دل و به تمامی جان خود در حضور من به راستی سلوك نمایند، یقین که از تو کسی که بر کرسی اسرائیل بنشیند، مفقود نخواهد شد. ۵ و دیگر تو آنچه را که یوآب بن صرvoie به من کرد می‌دانی، یعنی آنچه را با دو سردار لشکر اسرائیل اینبر بن نبر و عamas این پتر کرد و ایشان را کشت و خون جنگ را در حین صلح ریخته، خون جنگ را بر کمرنیدی که به کمر خود داشت و بر غلیظی که به پایهایش بود، پاشید. ۶ پس موافق حکمت خود عمل نمایند و میاد که موی سفید او به سلامتی به قبر فرو رود. (Sheol h7585) ۷ و اما با پسران بزرگی جلالی احسان نمای و ایشان از جمله خوندگان بر سفره تو باشد، زیرا که ایشان هنگامی که از برادر تو ایشالم فرار می‌کردم، نزدمن چنین آمدند. ۸ و اینک شمعی این جیرای بینایی از بیحوری نزد توست و او مرا در روزی که به محظیان رسیدم به لغت سخت لعن کرد، لیکن چون به استقبال من به اردن آمد برای او به خداوند قسم خورده، گفتم که تو را با شمشیرخواهی کشت. ۹ پس الان او را بی گناه می‌شممازیزا که مرد حکیم هستی و آنچه را که با او پایدکرد، می‌دانی. پس مویهای سفید او را به قبر باخون فرو آور. (Sheol h7585)

۱۰ پس دادو با پدران خود خواهید و در شهرداد دلف شد. ۱۱ و ایامی که دادو بر اسرائیل سلطنت نمود، چهل سال بود. هفت سال در حیرون سلطنت کرد و در اورشیم سی و سه سال سلطنت نمود. ۲۱ و سلیمان بر کرسی پدر خودداد نشست و سلطنت او سیسیار استوار گردید. ۲۱ و ادنا پسر حیجه نزد پتشیع، مادر سلیمان آمد و او گفت: «ایا به سلامتی آمدی؟» او جواب داد: «به سلامتی.» ۴۱ پس گفت: «با تو حریق دارم.» او گفت: «بگو.» ۵۰ هنچه را که سلطنت با من شده بود و تمامی اسرائیل روی خود را به من مایل کرده بودند تا سلطنت تمامی، اما سلطنت منتقل شده، از آن برادرم گردید زیرا که از جانب خداوند از آن او بود. ۶۱ و آن خواهشی از تو دارم؛ مسالت مرا رد مکن.» او وی را گفت: «بگو.» ۷۱ گفت: «تمنا این که به سلیمان پادشاه بگوی زیرا خواهش تو را رد خواهد کردتا ایشک شونمیه را به من به زنی بدهد.» ۸۱ پس پتشیع نزد سلیمان پادشاه داخل شد تا با او درباره ادنا سخن گوید. و پادشاه به استقلالش برخاسته، او را تعظیم نمود و بر کرسی خودنشست و فرمود تا به چهت مادر پادشاه کرسی بیارند و او به دست راستش بشنست. ۹۰ و اوعرض کرد: «یک مطلب جزئی دارم که از تو سوال نمایم. مسالت مرا رد منما.» پادشاه گفت: «ای مادرم بگو زیرا که مسالت تو را رد خواهیم کرد.» ۹۲ و او گفت: «ایشک شونمیه به برادرت ادنا به زنی داده شود.» ۹۲ سلیمان پادشاه، مادر خود را جوab داده، گفت: «چرا ایشک شونمیه را به چهت ادنا طلبیدی؟ سلطنت را نیز برای وی طلب کن چونکه او برادر بزرگ من است، هم به چهت او و هم به چهت ایثار کاهن و هم به چهت یوآب بن صرvoie.» ۹۲ و سلیمان پادشاه به

بنایا هو این پهلویاداع را امر فرمود و لو بیرون رفه، او را زد که مرد. و سلطنت در دست سلیمان برقرار گردید.

نند من بیاورید.» پس شمشیری به حضور پادشاه آوردند. ۵۲ و پادشاه گفت: «پسرزنده را به دو حصه تقسیم نماید و نصفش را به این و نصفش را به آن بدھید.» ۶۲ و زنی که پسرزنده از آن او بود چونکه دلش بر پسرش می سوخت به پادشاه عرض کرده، گفت: «ای آقایم! پسر زنده را به او بدھید و او را هرگز مکشید.» اما آن دیگری گفت: «نه از آن و نه از آن تو باشد؛ او را تقسیم نماید.» ۷۲ انگاه پادشاه امر فرموده، گفت: «پسر زنده را به او بدھید و او را بله مکشید زیرا که مادرش این است.» ۸۲ و چون تمامی اسرائیل حکم کرا که پادشاه کرده بود، شیدتند از پادشاه برسیاند زیرا دیدند که حکمت خداخی به جهت داوری کردن در دل است.

۴ و سلیمان پادشاه بر تمامی اسرائیل پادشاه بود. ۲ و سردارانی که داشت ایناند: عزرا یا این صادوق کاهن، ۳ و الیحور و اخیاپرسان شیشه کاتبان و پھوشاپات بن اخیلود و قاچنگ نگار، ۴ و بنایا هو این پهلویاداع، سردار لشکر، و صادوق و ابیاتار کاهنان، ۵ و عزرا یا این ناتان، سردار و کلاه و زابود بن ناتان کاهن و دوست خالص پادشاه، ۶ و اخیشار ناظر خانه و ادویهان بن عبدال، رئیس پاجگیران. ۷ و سلیمان دوازده و کل بر تمامی اسرائیل داشت که به جهت خوارک پادشاه و خاندانش تدارک می دیدند، که هریک از ایشان یک ماه در رسال تدارک می دیدند. ۸ و نامهای ایشان این است: بنخور در کوهستان افریم ۹ و بینقد در مقاص و شعلیم و بیت شمس و ابلون بیت حنان ۱۰ و بنخسد در اریوت که سوکوه و تمامی زمین حافر به او تعلق داشت ۱۱ و بینشیداب در تمامی نافت دور که تافت دختر سلیمان زن او بود ۲۱ و بعثا این اخیلود در تعنک و مجدو و تمامی بیشان که به جانب صرتان زیر پرعل است از بیشان تا آبل محوله تا آن طرف پقمعام ۲۱ و بناجبار در راموت جلال عاد که قرای یاعیر بن منسی که در جلغاد می باشد و بلوك ارجووب که در پاشان است به او تعلق داشت، یعنی شصت شهر بزرگ حصاردار با پشت بندهای برجین ۴۱ و اخیناداب بن علو در محظان ۵۱ و اخیمخص در فنتالی که اوینی باست، دختر سلیمان را به زنی گرفته بود ۶۱ و بعثا این حوشای در اشیر و بعلوت ۷۱ و پھوشاپاطن فاروح در رسالکار ۸۱ و شمعی این ایلا در بیانین ۹۱ و جابر بن اوری در زمین جلغاد که ولایت سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه پاشان بود و او به تنهایی در آن زمین وکل بود. ۱۰ و پهلو و اسرائیل مثل ریگ کاره در بیاشمار بودند و اکل و شرب نموده، شادی می کردند. ۱۲ و سلیمان بر تمامی ممالک، از نهر(فرات) تا زمین فلسطینیان و تا سرحد مصر سلطنت می نمود، و هدایا آورده، سلیمان را در تمامی ایام عمرش خدمت می کردند. ۲۲ و آذوقه سلیمان برای هر روز سی کر آذرنم و شصت کر بلغور بود. ۲۲ و ده گاو پواری ویست گاو از چراگاه و صد گوسفند سوای غرالها و آهوا و گونهای و مرغهای فره. ۴۲ زیرا که برتمام مواری نهر از تقصیح تا غره بر جمیع ملوك ماورای نهر حکمرانی می نمود و او را از هر جانب به همه اطرافش صالح بود. ۵۲ و پھوشاپاطن، هر کس زیر مو و انجیر خود از دان تا بشریع در تمامی ایام سلیمان اینم می نشستند. ۶۲ و سلیمان را چهل هزار آخرور اسب به جهت ارایه هایش و دوازده هزار سوار بود. ۷۲ و آن وکل از برای خوارک سلیمان پادشاه و همه کسانی که بر سفره سلیمان پادشاه حاضر می بودند، هر یک در ماه خود تدارک می دیدند و نمی گذاشتند که به هیچ چیز احتیاج باشد. ۸۲ و جو و کاه به جهت اسیان و اسیان تازی به مکانی که هر کس بر حسب وظیفه اش مقرر بود، می آوردند. ۹۲ و خدا به سلیمان حکمت و فضالت از حجازیده و سعیت دل مثل ریگ کناره دریا عطا فرمود. ۱۰ و حکمت سلیمان از حکمت تمامی بینی مشرق و از حکمت جمیع مصیران زیاده بود. ۱۲ و از جمیع آدمیان از ایتان از راحی و از پسران ماحول، یعنی حیمان و

۳ و سلیمان با فرعون، پادشاه مصر، مصادرت نموده، دختر فرعون را گرفت، ولو را به شهر داود آورد تا بنای خانه خود و خانه خداوند و حصار اورشلم را به هر طرفش تمام کند. ۲ لیکن قوم در مکانهای بلند قربانی می گزارندند زیرا خانهای برای اسم خداوند تا آن زمان بنا نشده بود. ۳ و سلیمان خداوند را دوست داشته، به فرایض پدر خود، داود رفار می نمود، جز اینکه در مکانهای بلند قربانی می گذارید و پخورمی سوزانید. ۴ و پادشاه به جیعون رفت تا در آنجاقربانی بگذراند زیرا که مکان بلند عظیم، آن بود و سلیمان بر آن مبنی هزار قربانی سوختنی گذارندید. ۵ و خداوند به سلیمان در جیعون درخواب شب ظاهر شد. و خدا گفت: «آنچه را که به تو بدهم، طلب نما.» ۶ سلیمان گفت: «تو با بنده ات، پدرم داود، هرگاه در حضور تو با راستی و عدالت و قلب سلیم با تو رفار می نمود، احسان عظیم می نمودی، و این احسان عظیم را برای اونگاه داشتشی که پسی به او دادی تا بر کرسی وی پنشینید، چنانکه امروز واقع شده است. ۷ و الان ای پهلو، خدای من، تو بنده خود را به هجای پدرم داود، پادشاه ساختنی و من طفل صغیر هستم که خروج و دخول را نمی دانم. ۸ و بنده ات در میان قوم تو که برگویدهای هستم، قوم عظیمی که کثیرند به حدی که ایشان را توان شمرد و حساب کرد. ۹ پس به بنده خود دل فهمی عطا فرما تا قوم تو را داوری نمایم و در میان نیک و بد تمیز کنم، زیرا کیست که این قوم عظیم تو را داوری توانند نمود؟» ۱۰ و این مر به نظر خداوند پسند آمد که سلیمان این چیز را خواسته بود. ۱۱ پس خدا وی را گفت: «چونکه این چیز را خواستنی و طول ایام برای خویشن نظرییدی، و دولت برای خود سوال نمودی، و جان دشمنات را نظرییدی، بلکه به جهت خود حکمت خواستی تا انصاف را فهمی، یعنی شصت شهر بزرگ حصاردار با پشت بندهای اینک دل حکیم و فهیم به تو دادم به طوری که پیش از تو معلم تویی بوده است و بعد از تو کسی مثل ترنخواهد برخاست. ۲۱ و نیز آنچه را نظرییدی، یعنی هم دولت و هم چال را به تو عطا فرمودم به حدی که در تمامی روزهایت کسی مثل تو در میان پادشاهان نخواهد بود. ۴۱ و اگر در راههای من سلوک نموده، فرایض و اوامر مرا نگاه داری به طوری که پدر تو داود سلوک نمود، آنگاه روزهایت را طویل خواهم گردانید.» ۵۱ پس سلیمان بیدار شد و اینک خواب بود و به اورشلم آمد، پیش تابوت عهد خداوند ایستاد، و قربانی های سوختنی گذارید و ذبایح سلامتی ذبح کرده، برای تمامی بندگانش ضیافت نمود. ۶ آنگاه دو زن زلیه نزد پادشاه آمدند، در حضورش ایستادند. ۷۱ و یکی از آن زنان گفت: «ای آقایم، من و این زن در یک خانه ساکنیم و در آن خانه با او زاییدم. ۸۱ و روز سوم بعد از زایدتم واقع شد که این زن زلیه و ما با یکدیگر بودیم و کسی دیگر با ما در خانه نبود و ما هر دو در خانه تنهای بودیم. ۹۱ و در شب، پس این زن مرد زیرا که بر او خویلید بود. ۱۰ و او در نصف شب برخاسته، پس مرد واقعی که کنیت در خواب بود از هلهلوی من گرفت و در بغل خود گذاشت و پسر مرده خود را بغل من نهاد. ۱۲ و یامدادان چون برخاستم تا پس خود را شیر دهم اینک مرده بود اما چون در وقت صبح بر او نگاه کردم، دیدم که پسی که من زلیده بودم، نیست.» ۲۲ زن دیگر گفت: «بنی، بلکه پس زنده از آن من است و پسر مرده از آن توست.» و آن دیگر گفت: «بنی، بلکه پسر مرده از آن توست و پسر زنده از آن من است.» و به حضور پادشاه مکالمه می کردند. ۲۲ پس پادشاه گفت: «این می گوید که این پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن توست و آن می گوید نی، بلکه پسر مرده از آن توست و پسر زنده از آن من است.» ۴۲ و پادشاه گفت: «شمشیری

بودند، شهرت یافت. ۲۲ و سه هزار مثل گفت و سرودهایش هزار و پنج بود.

۳۳ و درباره درخان سخن گفت، از سرو آزاد لبنان تا زوئانی که بر دیوارها می‌روید و درباره بهام و مرغان و حشرات و ماهیان نیز سخن گفت. ۴۴ و از جمیع طوایف و از تمام پادشاهان زمین که آواز حکمت او را شنیده بودند، می‌آمدند تا حکمت سلیمان را استماع نمایند.

۵ حیرام، پادشاه صور، خادمان خود را نزد سلیمان فرستاد، چونکه شنیده

بود که او را به جای پدرش به پادشاهی مسح کرداند، نزوا که حیرام همیشه دوست داد و بود. ۲ سلیمان نزد حیرام فرستاده، گفت ۲ که «تو پدر من داد و رامی دانی که نتوانست خانه‌ای به اسم پیوه، خدای خود بنا نماید بهسب جنگهای که او را احاطه می‌نمود تا خداوند ایشان را زو کف پایهای او نهاد. ۴ اما الان پیوه، خدای من، مرا از هر طرف آرامی داده است که هیچ دشمنی و هیچ واقعه بدی وجود ندارد. ۵ و اینکه مراد من این است که خانه‌ای به اسم پیوه، خدای خود، بنا نمایم چنانکه خداوند به پدرم داد و عده داد و گفت که پسرت که او را به جای تو بر کرسی خواهم نشانید، خانه را به این نام من بنا خواهد کرد. ۶ و حال امر فرمای خواهی آزاد از لبنان برای من قطع نمایند و خادمان من همراه خادمان تو خواهند بود، و مزد خادمات را موافق هر آنچه بفرمایی به تو خواهم داد، زو تو می‌دانی که در میان ما کسی نیست که مثل صیدونیان در قطع نمودن درخان ماهر باشد». ۷ پس چون حیرام سخنان سلیمان را شنید، به غایت شادمان شده، گفت: «امروز خداوند مبارک باد که به داد پسری حکیم بر این قوم عظیم عطا نموده است». ۸ و حیرام نزد سلیمان فرستاده، گفت: «پیغامی که نزد من فرستادی اجابت نمودم و من خواهش تو را درباره چوب سرو آزاد و چوب صنوبر بجا خواهم آورد. ۹ خادمان من آنها را از لبنان به دریا فرود خواهند آورد و من آنها را بسته خواهم ساخت در دریا، تا مکانی که برای من معین کنی و آنها را در آنجا از هم باز خواهیم کرد تا آنها را بیری و اما تو درباره دادن آذوه به خانه من اراده مرا به جا خواهی آورد». ۱۰ پس حیرام چوبهای سرو آزاد و چوبهای صنوبر را موافق تمامی اراده اش به سلیمان داد. ۱۱ و سلیمان بیست هزار کر گدم و بیست هزار کر گرون صاف به حیرام به جهت قوت خانه‌اش داد، و سلیمان هرساله اینقدر به حیرام می‌داد. ۱۲ و خداوند سلیمان را به نوعی که به او و عده داده بود، حکمت بخشید و در میان حیرام و سلیمان صلح بود و با یکدیگر عهد بستند. ۱۳ و سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل سخره گرفت و آن سخره سی هزار نفر بود. ۱۴ و از ایشان ده هزار نفر، هر ماهی به نوبت به لبنان می‌فرستاد. ۱۵ یک ماه در لبنان و دو ماه در خانه خویش می‌ماندند. و ادونیام رئیس سخره بود. ۱۶ و سلیمان را هفتاد هزار مرد باریوار و هشتاد هزار پسر چوب بر در کوه بود. ۱۷ سوای سروران گماشتنگان سلیمان که ناظر کار بود، یعنی سه هزارو سیصد نفر که بر عالمان کار ضایع بودند. ۱۸ و پادشاه امر فرمود تا سنتگهای بزرگ و سنتگهای گرانبهای و سنتگهای تراشیده شده به جهت بنای خانه کنند. ۱۹ و بنایان سلیمان و بنایان حیرام و جبلیان آنها را تراشیدند، پس چوبها و سنتگها را به جهت بنای خانه مهیا ساختند.

۶ واقع شد در سال چهارصد و هشتاد از خروج بنی اسرائیل از زمین

مصر در ماه زیوکه ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که بنای خانه خداوند را شروع کرد. ۲ و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نمود طوش شصت ذراع و عرضش بیست و بلندیش سی ذراع بود. ۳ و روای پیش هیکل خانه موافق عرض خانه، طوش بیست ذراع و عرضش روی روی خانه ده ذراع بود. ۴ و برای خانه پنجه های مشیک ساخت. ۵ و بر دیوار خانه به هر طرفی طبقه‌ها بنا کرد، یعنی به هر طرف دیوارهای خانه هم بر هیکل و هم بر محراب و به هر طرفی غرفه‌ها ساخت. ۶ و طبقه تحتانی عرضش پنج ذراع و طبقه وسطی عرضش شش ذراع و طبقه سومی عرضش هفت ذراع بود زیوکه به هر طرف خانه از خارج پشتنهای گذاشت تا تیرها در دیوار خانه ممکن نشود. ۷ و چون خانه بنا می‌شد از سنگهای که در معدن مهیا شده بود، بنا شد به طوری که در وقت بنا نمودن خانه نه چکش و نه تبر و نه هیچ آلات آتشی ممکن شد. ۸ و در غرفه‌های وسطی در جانب راست خانه بود و به طبقه وسطی و از طبقه وسطی تا طبقه سومی از بهلهای پیچایچ بالا می‌رفند. ۹ و خانه را بنا کرد، آن را به اتمام رسانید و خانه را با تیرهای تخته‌های چوب سرو آزاد پوشانید. ۱۰ و بر تامی خانه طبقه‌ها را بنا نمود که بلندی هر یک از آنها پنج ذراع بود و با تیرهای سرو آزاد در خانه ممکن شد. ۱۱ و کلام خداوند بر سلیمان نازل شده، گفت: «این خانه‌ای که تو بنا می‌کنی اگر در فریض من سلوک نموده، احکام مرا به جا آوری و جمیع امور مرزا نگاه داشته، در آنها رفاقت نمایی، آنگاه سخنان خود را که با پدرت، داد، گفتم امام با تواستور خواهم گردانید». ۱۲ و در میان بنی اسرائیل ساکن شده، قوم خود اسرائیل را ترک نخواهم نمود». ۱۳ پس سلیمان خانه را بنا نموده، آن را به اتمام رسانید. ۱۴ و اندرون دیوارهای خانه را به تخته‌های سرو آزاد بنا کرد، یعنی از زمین خانه تا دیوار متصل به سقف را از اندرون با چوب پوشانید و زمین خانه را به تخته‌های صنیور فرش کرد. ۱۵ و از پشت خانه بیست ذراع با تخته‌های سرو آزاد از زمین تا سر دیوارها بنا کرد و آنها رادر اندرون به جهت محراب، یعنی به جهت قدس القداس بنا نمود. ۱۶ و خانه، یعنی هیکل پیش روی محراب چهل ذراع بود. ۱۷ و در اندرون خانه، محراب را ساخت تا تابوت عهد خداوند رادر آن بگذرد. ۱۸ و اما داخل محراب طوش بیست ذراع و عرضش بیست ذراع و بلندیش بیست ذراع بود و آن را به زر خالص پوشانید و مذبح را با چوب سرو آزاد پوشانید. ۱۹ پس سلیمان داخل خانه را به زر خالص پوشانید و پیش روی محراب زنجیرهای طلا کشید و آن را به طلا پوشانید. ۲۰ و تمامی خانه را به طلا پوشانید تا همگی خانه تمام شد و تمامی مذبح را که پیش روی محراب بود، به طلا پوشانید. ۲۱ و در محراب دو کروی از چوب زیون ساخت که قدر هر یک از آنها ده ذراع بود. ۲۲ و بال یک کروی پنج ذراع و ساخت بال یک کروی دیگر و از سر یک بال تا بسر بال دیگر ده ذراع بود. ۲۳ و کروی دوم ده ذراع بود که هر دو کروی را کی اندازه و یک شکل بود. ۲۴ و بلندی کروی اول ده ذراع بود و همچنین کروی دیگر. ۲۵ و کرویان را در اندرون خانه گذاشت و بالهای کرویان پهن شد به طوری که بال یک کروی به دیوار می‌رسیدو بال کروی دیگر به دیوار دیگر می‌رسید و درمان خانه بالهای آنها با یکدیگر برمی‌خورد. ۲۶ و کرویان را به طلا پوشانید. ۲۷ و تمامی دیوارهای خانه، به هر طرف نقشهای تراشیده شده کرویان و درخان خرما و سسته‌های گل در اندرون و بیرون کنند. ۲۸ و زمین خانه را از اندرون و بیرون به طلا پوشانید. ۲۹ و به جهت در محراب دو لنگه از چوب زیون، و آستانه و باهوهای آن را به اندازه پنج یک دوم ساخت. ۳۰ پس آن دو لنگه از چوب زیون بود و بر آنها نقشهای کرویان و درخان خرما و سسته‌های گل کنند و به طلا پوشانید. و کرویان و درخان خرما را به طلا پوشانید. ۳۱ و همچنین به جهت در هیکل باهوهای چوب زیون به اندازه چهار یک دیوار ساخت. ۳۲ و دو لنگه این در از چوب صنوبر بود و دو تخته لنگه اول تا می‌شد و دو تخته لنگه دوم تا می‌شد. ۳۳ و بر آنها کرویان و درخان خرما و

آن بردازه گاو قایم بود که روی سه از آنها به سوی شمال بود و روی سه به سوی غرب و روی سه به سوی جنوب و روی سه به سوی مشرق بود، و در یاچه بر فوق آنها بود و همه موخرهای آنها به طرف اندرون بود. ۶۲ حجم آن یک و جب بود و لیش مثل لب کاسه مانند گل موسن ساخته شده بود که گنجایش آن دو هزار پت می‌داشت. ۷۲ و ده پایه‌اش را از برج ساخت که طول هر پایه چهار ذراع بود و عرضش چهار ذراع و بلندیش سه ذراع بود. ۸۲

صنعت پایه‌ها اینپتروبود که حاشیه‌ها داشت و حاشیه‌ها در میان زبانه هایپو
۹۲ و بر آن حاشیه‌ها که درون زبانه‌ها بودشیران و گاوان و کروپیان بودند و
همچنین بزبانه‌ها به طرف بالا بود. و زو شیران و گاوان بسته های گل کاری
آوران بود. ۰۳ و هر پایه چهارچرخ برجین با میله های برجهین داشت و
چهارچهارپایه آن را دوشها بود و آن دوشها زیر حوض ریخته شده بود و بسته‌ها
بدجانب هریک طرف از آنها بود. ۱۳ و دهنهش در میان تاج و فرق آن یک ذراع
بود و دهنهش مثل کار پایه مدور و یک ذراع نیم بود. و بر دهنهش نیز نقشها
بود و حاشیه های آنها مریع بود نه مدور. ۲۳ و چهار چرخ زیر حاشیه‌ها بود و
تیره های چرخها در پایه بود و بلندی هر چرخ یک ذراع و نیم بود. ۳۳ و
کارچرخها مثل کار چرخهای اری بود و تیره‌ها و فلکه‌ها و پرها و قبه های آنها
همه ریخته شده بود. ۴۳ و چهار دوش بر چهار گوشه را پایه بود و موشهای
پایه از خودش بود. ۵۳ و در سر پایه، دایره‌ای مدور به بلندی نیم ذراع بود و
بر سر پایه، تیرهایش، کروپیان و شیران و درخان خرم را به مقلاه هریک نقش کرد و
بر حاشیه هایش، کروپیان و شیران و درخان خرم را با چهار زیراعی بود و موشهای
بسته‌ها گردآگردش بود. ۷۳ به این طور آن ده پایه را ساخت که همه آنها را
یک ریخت و یک پیمایش و یک شکل بود. ۸۳ و ده حوض برجین ساخت
که هر حوض گنجایش چهل بت داشت. و هر حوض چهار زیراعی بود و بر هر
پایه‌ای از آن ده پایه، یک حوض بود. ۹۳ و پنج پایه را به جانب راست خانه و
پنج را به جانب چپ خانه گذاشت و دریاچه راهی جانب راست خانه به سوی
مشرق از طرف جنوب گذاشت. ۰۴ و حیرام، حوضها و خاک اندازها و
کاسه هارا ساخت. پس حیرام تمام کاری که برای سلیمان پادشاه به جهت
خانه خداوند می‌کرد به انجام رسانید. ۱۴ دو ستون و دو پاله تاجهایی که بر
سردو ستون بود و دو شبکه به جهت پوشانیدن دوپاله تاجهایی که بر سر
ستونها بود. ۲۴ و چهارصد انبار برای دو شبکه که دو صفت انار برای هر شبکه
بود به جهت پوشانیدن دو پاله تاجهایی که بالای ستونها بود. ۲۴ و ده پایه و
ده حوضی که بر پایه‌ها بود. ۴۴ و یک دریاچه و دوازده گاو زیردراچه. ۵۴ و
دیگها و خاک اندازها و کاسه‌ها، یعنی همه این طوفی که حیرام برای سلیمان
پادشاه در خانه خداوند ساخت از پرچ صیقلی بود. ۶۴ آنها را پادشاه در
صرحای اردن در کل رست که در میان سکوت و صرطان است، ریخت. ۷۴
و سلیمان تمامی این طوف را ب وزن و آگذاشت زیوا چونکه از حد زیاده بود،
وزن پرچ دریافت نشد. ۸۴ و سلیمان تمامی آلتی که در خانه خداوند بود
ساخت، مذبح را از طلا و میز را که نان تقدمه بر آن بود از طلا. ۹۴ و
شمعدانها را که پنچ از آنها به طرف راست و پنج به طرف چپ را روی بود
محراب بود، از طلای خالص و گلها و چراغها و اینها را از طلا. ۰۵ و طاسها
و گلگیرها و کاسه‌ها و نقشها و مجرمها را از طلای خالص و پاشه‌ها راهم به
جهت درهای خانه اندرونی، یعنی به جهت قدس‌الاقداس و هم به جهت
درهای خانه، یعنی هیکل، از طلا ساخت. ۱۵ پس تمامی کاری که سلیمان
پادشاه برای خانه خداوند ساخت تمام شد و سلیمان چیزی هایی را که پدرش
داود وقف کرده بود، ازقمه و طلا و آلات درواره، در خزینه های خانه خداوند
دانست.

بسهه های گل کند و آنها را به طلاقی که موافق نقشها ساخته بود، پوشانید.
و صحن اندرون را از سه صف سنگهای تراشیده، و یک صف تیرهای سرو
آزادبا نمود. ۷۳ و بنیاد خانه خداوند در ماه زیو از سال چهارم سلطنت نهاده
شد. ۸۳ و در سال یازدهم درماه بول که ماه هشتمن باشد، خانه با تمامی
متعلقاتش بر وفق تمامی قانون هایش تمام شد. پس آن را در هفت سال با
نمود.

۷ اما خانه خودش را سلیمان در مدت سیزده سال بنا نموده، تمامی خانه خویش را به اتمام رسانید. ۲ و خانه جندگل لبنان را بنا نمود که طولش صد ذراع و عرضش پنجاه ذراع و بلندیش سی ذراع بود و آن را بر چهار صف تیرهای سرو آزاد بنا کرد و بر آن ستوانه، تیرهای سرو آزاد گذاشت. ۳ و آن بر زیر چهل و پنج غرفه که بالای ستوانهای بسرو آزاد پوشانیده شد که در هر صف پانزده بود. ۴ و سه صف تخته پوش بود و پنجه مقابله پنجه در سه طبقه بود. ۵ و جمیع درها و باهوها مریع و تخته پوش بود و پنجه مقابله پنجه در سه طبقه بود. ۶ و رواقی از ستوانها ساخت که طولش پنجاه ذراع و عرضش سی ذراع بود و رواقی پیش آنها. ۷ و ستوانها و آستانه پیش آنها و رواقی به چهت کرسی خود، یعنی رواق داوری که در آن حکم نماید، ساخت و آن را به سرو آزاد از زمین تاسقف پوشانید. ۸ و خانه اش که در آن ساکن شود در صحن دیگر در اندرون رواق به همین ترکیب ساخته شد. و برای دختر فرعون که سلیمان او را به زنی گرفه بود، خانه‌ای مثل این رواق ساخت. ۹ همه این عمارت‌ها از سنگ‌های گران‌بهایی که به اندازه تراشیده و از اندرون و بیرون با ارها برپیده شده بود از بنیاد تا بهس سر دیوار و از بیرون تا صحن بزرگ بود. ۱۰ و بنیاد از سنگ‌های گران‌بهای و سنتگاهی بزرگ یعنی سنتگاهی‌های ذراعی و سنگ‌های هشت ذراعی بود. ۱۱ و بالای آنها سنتگاهی‌گرنیها که به اندازه تراشیده شده، و چوبهای سرو آزاد بود. ۲۱ و گردآگرد صحن بزرگ سه صف سنتگاهی تراشیده و یک صف تیرهای سرو آزاد بود و صحن اندرون خانه خداوند و رواق خانه همچنین بود. ۳۱ و سلیمان پادشاه فرستاده، حیرام را از صورلور. ۴۱ او پسر بیویوی از سطح نفتالی بود و پدرش مردی از اهل صور و مسکر بود و او پر از حکمت و مهارت و فهم برای کردن هر صنعت مسکری بود. پس نزد سلیمان پادشاه آمد، تمامی کارهایش را به انجام رسانید. ۵۱ و دو ستوان برج ریخت که طول هر ستوان هجدۀ ذراع بود و ریسمانی دواره ذراع ستوان دوم را احاطه داشت. ۶۱ و دو تاج از برج ریخته شده ساخت تا آنها را بر سر ستوانها بگذارد که طول یک تاج بیچ ذراع و طول تاج دیگر بیچ ذراع بود. ۷۱ و شبکه‌های شبکه کاری و رشته‌های زنجیر کاری بود به چهت تاچهایی که بر سرستونها بود، یعنی هفت برای تاج اول و هفت برای تاج دوم. ۸۱ پس ستوانها را ساخت و گردآگرد یک شبکه کاری دو صف بود تا تاچهایی را که بر سرالارها بود پیوشناد. و به چهت تاج دیگر همچنین ساخت. ۹۱ و تاچهایی که بر سر ستوانهایی که در رواق بود، از سوتنهای سوتکاری بود. پس کار ستوانها تمام شد. ۳۲ و دریاچه ریخته شده را ساخت که از لب تالیش ده ذراع بود و از هر طرف مدور بود، و بلندیش پنج ذراع و ریسمانی سی ذراعی آن را گردآگرد احاطه داشت. ۴۲ و زیر لب آن از هر طرف کدوها بود که آن را احاطه می‌دانست برای هر ذراع ده، و آنها دریاچه را از هر جانب احاطه داشت و آن کدوها در دو صف بود و در جین ریخته شدن آن، ریخته شده بود. ۵۲ و

۷۲ «اما آیا خدا فی الحقیقہ بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسید به این خانه‌ای که من بنا کرده‌ام. ۸۲ لیکن ای یهود، خدای من، به دعا و تضرع بندۀ خود توجه نما و استغاثه و دعایی راک بندۀ ات امروز به حضور تو می‌کند، بشنو، ۹۲ تا نکه شب و روز چشمان تو این خانه باز شود ویر مکانی که درباره‌اش غفتی که اسم من در آنچه‌جا خواهد بود و تا دعایی را که بندۀ ات به سوی این مکان بنماید، اجابت کنی. ۰۳. و تضرع بندۀ ات و قم خود اسرائیل را که به سوی این مکان دعایی نمایند، بشنو و از مکان سکونت خود، یعنی از آسمان بشنو و چون شنیدی عفو نما. ۱۳ «اگر کسی به همسایه خود گناه ورزد و قسم بر او عرضه شود که بخورد و او آمده پیش مذیح تو در این خانه قسم خود، ۲۳ آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده، به جهت بندگات حکم نما و شریون را ملزم ساخته، راه ایشان را به سر ایشان برسان و عادلان را عادل شمرده، ایشان را بر حسب عدالت ایشان جزا ۵۵. «و هنگامی که قوم تو اسرائیل به سبب گناهی که به تو وزیده باشد به حضور دشمنان خود مغلوب شوند اگر به سوی تو باز گشت نموده، اسم تو را اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع نمایند، ۴۳ آنگاه از آسمان بشنو و گناه قم خود، اسرائیل را بیامز و بسیب ایشان را به سخنی که به پدران ایشان داده‌ای بازگرد. ۵۳ «هنگامی که آسمان بسته شود و به سبب گناهی که به تو وزیده باشد باران نبارد، اگر به سوی این مکان دعا کنند و اسم تو را اعتراف نمایند و به سبب مصیبی که به ایشان رسانیده باشی از گناه خویش بازگشت کنند، ۶۳ آنگاه از آسمان بشنو و گناه بندگات و قم خود اسرائیل را بیامز و ایشان را به راه نیکو که در آن باید برفت، تعليم ده و به زمین خود که آن را به قوم خویش برای میراث بخشیده‌ای، باران بفرست. ۷۳ «اگر در زمین قحطی باشد و اگر وبا یا بادسوم یا بیرقان باشد و اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان، ایشان را در شهرهای زمین ایشان محاصره نمایند، هر بلایی یا هر مرضی که بوده باشد، ۸۳ آنگاه هر دعا و هر استغاثه‌ای که از هر مرد با از تمامی قوم تو، اسرائیل، کرده شود که هر یک از ایشان بلای دل خواهد دانست، و دستهای خود را به سوی این خانه دراز نمایند، ۹۳ آنگاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و بیامز و عمل نموده، به هر کس که دل او را می‌دانی به حسب راههایش جزا بده، زیرو که تو به تنهایی عارف قلوب جمیع بني آدم هستی. ۴. تا نکه ایشان در تمام روزهایی که به روی زمینی که به پدران ما داده‌ای زنده باشد، از توتوریست. ۱۴ «و نیز غریبی که از قوم تو، اسرائیل، نیاشدو به مخاطر اسم تو از زمین بعید آمده باشد، ۲۴ زیاره‌ک آواره اسم عظیمت و دست قویت و بازوی دراز تو را خواهند شدی، پس چون بیاید و به سوی این خانه دعا نماید، ۳۴ آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست بشنو و مواقف هرچه آن غریب از تو استدعا نماید به عمل آور تا جمیع قوهای جهان سما تو را بشناسند و مثل قوم تو، اسرائیل، از تو بترستند و بداند که اسم تو بر این خانه‌ای که بنا کرده‌ام، نهاده شده است. ۴۴ «اگر قوم تو برای مقاتله با دشمنان خود به برگویده‌ای و خانه‌ای که به جهت اسم تو بنا کرده، نزد خداوند دعانمایند، ۵۵ آنگاه دعا و تضرع ایشان را از آسمان بشنو و حق ایشان را بجا آور. ۶۴ «و اگر به تو گناه وزیده باشد نزد انسانی نیست که گناه نکند و تو بر ایشان غضبناک شده، ایشان را بدست دشمنان تسلیم کرده باشی و اسری کنید گان ایشان، ایشان را به زمین دشمنان خواه دور و خواه نزدیک به اسیری ببرند، ۷۴ پس اگر ایشان در زمینی که در آن اسیر باشد به خودآمد، بازگشت نمایند و در زمین اسیری خود نزدتو تضرع نموده، گویند که گناه کرده، و عصیان و وزیده، و شریون راه رفار نموده‌ام، ۸۴ و در زمین دشمنانی که ایشان را به

۸ آنگاه سلیمان، مشایخ اسرائیل و جمیع روسای اسپاط و سروران خانه های آبای بپنی اسرائیل را نزد سلیمان پادشاه در اورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوندان را از شهر دادکه صهیون باشد، برآورند. ۲ و جمیع مردان اسرائیل در ماه ایتامی که ماه هفتمن است در عیدندر سلیمان پادشاه جمع شدند. ۳ و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و کاهنان تابوت را برداشتند. ۴ و تابوت خداوند و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بود آوردند و کاهنان ولاویان آنها را برآورندن. ۵ و سلیمان پادشاه و قوم اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند، پیش روی تابوت همراه وی ایستادند، و اینقدر گوسفند و گلو را ذبح کردند که به شمار و حساب نمی آمد. ۶ و کاهنان تابوت عهد خداوندان را برآورند. ۷ زیرا کروپیان بالهای خود را بر مکان تابوت پنهن می کردند و کروپیان تابوت و عصاهایش را از بالامی پوشانیدند. ۸ و عصاهای اینقدر دراز بود که رسهای عصاهای از قدسی که پیش محراب بود، دیده می شد اما از بیرون دیده نمی شد و تا امروزه آنچا هست. ۹ و در تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح سنگ که موسی در حوری در آن گذاشت، وقی که خداوند با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن اینسان از زمین مصر عهد بست. ۱۰ واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند ابر، خانه خداوند را پر ساخت. ۱۱ و کاهنان هبسب ابر نتواستند به چهت خامت بایستند، زیرا که جلال پیوه، خانه خداوند را پر کرده بود. ۲۱ آنگاه سلیمان گفت: «خداوند گفته است که در تاریکی غلیظ ساکن می شوم. ۲۱ فی الواقع خانه ای برای سکونت تو و مکانی را که در آن تا به اید ساکن شوی بنا نموده‌ام». ۴۱ و پادشاه روی خود را برگذانیده، تمامی جماعت اسرائیل را برک داد و تمامی جماعت اسرائیل بایستادند. ۵۱ پس گفت: «یهوه خدای اسرائیل متبارک باد که به دهان خود به پدر من داد و عده داده، و به دست خود آن را به چهارده، گفت: ۶۱ از روزی که قوم خود اسرائیل را مص برآوردم، شهری از جمیع اسپاط اسرائیل برگزیدم تا خانه ای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، اما داده را برگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود. ۷۱ و در دل پدرم داده بود که خانه ای برای اسم پیوه، خدای اسرائیل، بناماید. ۸۱ اما خداوند به پدرم داده گفت: چون در دل خود نهادی. ۹۱ لیکن توانخانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو ایشان از مصر بسته بود». ۲۲ و سلیمان پیش مذبح خداوند به حضور تمامی جماعت اسرائیل استاده، دستهای خودرا به سوی آسمان برافراشت و ۲۲ گفت: «ای پیوه، خدای اسرائیل، خدایی مثل تونه بالا در آسمان و نه پایین بر زمین هست که با بندگان خودکه به حضور تو به تمامی دل خویش سلوک می نمایند، عهد و رحمت را نگاه می داری. ۴۲ و آن وعده ای که به بندۀ خود، پدرم داد داده ای، نگاه داشته ای زیرا به دهان خود عده دادی و بدست خود آن را وفا نمودی چنانکه امروز شده است. ۵۲ پس الان ای پیوه، خدای اسرائیل، کسی که بر کرسی اسرائیل بشنید بپری تو به حضور من منقطع نخواهد شد، به شرطی که پسرات طرق های خود را نگاه داشته، به حضور من سلوک نمایند چنانکه تو به حضور رفار نمودی. ۶۲ و الان ای خدای اسرائیل تمنا ایکه کلامی که به بندۀ خود، پدرم داد گفته ای، ثابت بشود.

اسپری بردہ باشند به تمامی دل و به تمامی جان خود به تو بازگشت نمایند، و به سوی زمینی که به پدران ایشان داده ای و شهری که برگوید و خانه ای که برای اسم تو بنا کرد هام، نزد تو دعا نمایند، ۹۴ آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست، دعا و تضرع ایشان را بشنو و حق ایشان را بجا آور، ۵ و قوم خود را که به تو گناه وزنیده باشند، عفو نما و تمامی تقصیرهای ایشان را که به تو وزنیده باشد بیامز و ایشان را در دل اسپر کند گان ایشان ترحم عطا فرماتا بر ایشان ترحم نمایند. ۱۵ زیرا که ایشان قوم تو و میراث تو می باشند که از هصر از میان کوره آهن بیرون آوردی. ۲۵ تاچچشمان تو به تضرع بنده ات و به تضرع قوم تو اسرائیل گشاده شود و ایشان را در هرچه نزد تو دعا نمایند، اجابت نمایی. ۳۵ زیرا که تو ایشان را از جمیع قوه های جهان برای ارثت خویش ممتاز نموده ای چنانکه به واسطه بنده خود موسی و عنده دادی هنگامی که توای خداوند یهوه پدران ما را از مصر بیرون آوردی. ۴۰ واقع شد که چون سليمان از گفتن تمامی این دعا و تضرع نزد خداوند فارغ شد، از پیش مذبح خداوند از زانو زدن و دراز نمودن دسته های خود به سوی آسمان برخاست، ۵۵ و ایستاده، تمامی جماعت اسرائیل را به آوار بلند برکت دادو گفت: ۶۵ «متبارک باد خداوند که قوم خود، اسرائیل را موقوف هرچه و عده کرده بود، آرامی داده است زیرا که از تمامی وعده های نیکو که به واسطه بنده خود، موسی داده بود، یک سخن به زمین نیفتاد. ۷۵ یهوه خدای ما با ما باشد چنانکه با سوی خود مایل بگرداند تا تمامی طرق هایش سلوک نموده، اولمر و دلهای مارا به سوی خود مایل بگرداند تا تمامی اسرائیل را بر حسب اقتضای که به افرایض و احکام او را که به پدران ما امر فرموده بود، نگاه داریم. ۸۵ و کلمات این دعایی که نزد خداوند گفتام، شب و روز نزدیک یهوه خدای ما باشد تا حق بنده خود و حق قوم خویش سليمان پادشاه ایشان را پسر خواسته بود و ایام آنها به نظرش پسند نیامد. ۳۱ و گفت: «ای برادرم این شهراهی که به من بخشیده ای چیست؟» و آنها را تا امروز زمین کابوی نماید. ۴۱ و حیرام صد و بیست و زنه طلا برای پادشاه فرساند. ۵۱ و این است حساب سخراهی که سليمان پادشاه گرفته بود به چهت بنای خانه خداوند و خانه خود و ملو و حصارهای اورشلیم و حاصروه مجدو و جاز، ۶۱ زیرا که فرعون، پادشاه مصربوت آمده، جازر را تسخیر نموده، و آن را به آتش سوزانیده، و کناییان را که در شهر ساکن بودند کشته بود، و آن را به دختر خود که زن سليمان بوده چهت مهر داده بود. ۷۱ و سليمان، جازر و پیت حورون تحاتی را بنا کرد. ۷۲ بعلت و تدمیرا در صحرای زمین، ۹۱ و جمیع شهراهی مخزنی که سليمان داشت و شهراهی اربیها و شهراهی سواران را و هرچه را که سليمان میل داشت که در اورشلیم و لبنان و تمامی زمین مملکت خود بنا نماید (بنا نمود). ۷۲ و تمامی مردمانی که از امویان و حیان و فرزان و حیوان و بیوسیان باقی مانده، و از بني اسرائیل نبودند، ۱۲ یعنی پسران ایشان که در زمین باقی ماندند بعداز آنای که بني اسرائیل توانستند ایشان را بالکل هلاک سازند، سليمان ایشان را تا امروز خراج گذاشت و غلامان ساخت. ۲۲ اما ازبی اسرائیل، سليمان احدی را به غلامی نگرفت، بلکه ایشان مردان جنگی و خدام و سروران و سرداران و روسای اربیها و سواران او بودند، ۲۲ و ایندند ناظران خاصه که بر کارهای سليمان بودند، پانصد و پنجاه نفر که بر اشخاصی که در کار مشغولی می بودند، سرکاری داشتند. ۴۲ پس دختر فرعون از شهر داود به خانه خودکه برایش بنا کرده بود، برآمد، و در آن زمان ملو ربانی می کرد. ۵۲ و سليمان هر سال سه مرتبه قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی بر مذبحی که به چهت خداوند بنا کرده بود می گذرانید، و بر مذبحی که پیش خداوند بود، بخور می گذرانید. پس خانه رایه ایام رسانید. ۶۲ و سليمان پادشاه در عصیون جایر که به جانب ایلوت بر کارهای بحر قلزم در زمین ادوم است، کشته شد، ۷۲ و حیرام، بندگان خود راکه ملاح بودند و در دریا مهارت داشتند، در کشته شده همراه بندگان سليمان فرساند. ۸۲ پس به او فرق رفتند و چهارصد و بیست و زنه طلا از آنجا گرفته، برای سليمان پادشاه آوردند.

۹ واقع شد که چون سليمان از بنا نمودن خانه خداوند و خانه پادشاه و از بجا آوردن هر مقصودی که سليمان خواسته بود، فارغ شد، ۲ خداوند بار دیگر به سليمان ظاهر شد، چنانکه در جبعون بر وی ظاهر شده بود. ۳ خداوند وی را گفت: «دعا و تضرع تو را که به حضور من کردی، اجابت نمودم، و این خانه ای را که بیانمودی تا نام من در آن تا به ابد نهاده شود تقدیس نمودم، و چشمان و دل من همیشه اوقات در آن خواهد بود. ۴ پس اگر تو با دل کامل و استقامت به طوری که پدرت داد رفار نمود به حضور

۱۰ و چون ملکه سپا آوازه سلیمان را درباره اسم خداوند شنید، آمد تا او را به مسائل امتحان کند. ۲ پس با موكب سپار عظیم و با شترانی که به عطربات و طلای سپار و سنجگاهی گرانبهای بار شده بود به اورشیم وارد شده، به حضور سلیمان آمد و با او از هرچه دردش بود، گفتگو کرد. ۳ و سلیمان تمامی مسائلش را برايش بیان نمود و چیزی از پادشاه مخفی نماند که برايش بیان نکرد. ۴ و چون ملکه سپا تمامی حکمت سلیمان را دید و خانه‌ای را که بنا کرده بود، ۵ و طعام سفره او و مجلس بندگانش را و نظام و لباس خادمانش را و ساقیانش وزیهای را که به آن به خانه خداوند برمی آمد، روح در او دیگر نماند. ۶ و به پادشاه گفت: «آوارهای که درباره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیدم، راست بود. ۷ اما تا نیامدم و به چشم خود ندیدم، اخبار را پایور نکردم، و اینک نصفش به من اعلام نشده بود؛ حکمت و سعادتمندی تو از خیری که شنیده بودم، زیاده است. ۸ خوشبختی حال مردان تو و خوشبختی حال این بندگانست که به حضور تو همیشه می‌ایستند و حکمت تو را می‌شنوند. ۹ متارک بادیهوه، خدای تو، که بر تو رغبت داشته، تو را برکوسی اسرائیل نشانید. ۱۰ از این سبب که خداوند، اسرائیل را تا به ابد دوست می‌دارد، تو را بر پادشاهی نصب نموده است تا داوری و عدالت را بجا آوری.» ۱۱ و به پادشاه صد و بیست وزنه طلا و خطرات از حد زیاده و سنجگاهی گرانها داد، و مهل این عطربات که ملکه سپا به سلیمان پادشاه داد، هرگز بگه آن فراوانی دیگر نیامد. ۲۱ و کشتیهای حیرام نیز که طلا از اوفر آوردن، چوب صندل از حد زیاده، و سنجگاهی گرانها ازوفر آوردن. ۲۱ و پادشاه از این چوب صندل، ستونها به جهت خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و پرپطها برای مغفیان ساخت، و مثل این چوب صندل تا امروز نیامده و دیده نشده است. ۴۱ و سلیمان پادشاه به ملکه سپا، تمامی اراده او که خواسته بود داد، سوای آنچه سلیمان از کوم ملوکانه خوشی به وی بخشید. پس او باندگانش به ولایت خود توجه نموده، رفت. ۵۱ و وزن طلایی که در یک سال نزد سلیمان رسید شصد و شصت و شش وزنه طلا بود. ۶۱ سوای آنچه از تاجران و تجارتخانه بازگرگان و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان مملکت می‌رسید. ۷۱ و سلیمان پادشاه دویست سپر طلایی چکشی ساخت که برای هر سپر شخص‌مقابل طلا به کار برده شد، و سیصد سپر کوچک طلایی چکشی ساخت که برای هر سپر سه منای طلا به کار برده شد، و پادشاه آنها را در خانه جنگل لیبان گذاشت. ۸۱ و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آن را به زر خالص پوشانید. ۹۱ و تخت را شش پله بود و سرتخت از عقیش مدوره، و به این طرف و آن طرف کرسی اش دسته هابود و دو شیر به پهلوی دستها ایستاده بودند. ۲۰ و آنچه دوازده شیر از این طرف و آن طرف بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود. ۱۲ و تمامی طروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی طروف خانه جنگل لیبان از خالص بود و هیچ یکی از آنها از نقره نبود زیرا که آن در ایام سلیمان هیچ به حساب نمی‌آمد. ۲۲ زیرا پادشاه کشتیهای ترشیشی با کشتیهای حیرام به روی دریا داشت. و کشتیهای ترشیشی هر سال یک مرتبه می‌آمدند طلا و نقره و عاج و میمونها و طاووس‌های آوردن. ۲۲ پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان جهان بزرگ شد. ۴۲ و تمامی اهل جهان، حضور سلیمان را می‌طلبیدند تا حکمتی را که خداوند در دلس نهاده بود، بشوند. ۵۲ و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات طلا و رخوت و اسلحه و عطربات و اسباب و قاطرها، سال به سال می‌آوردن. ۶۲ و سلیمان اربابها و سواران جمع کرده، هزار و چهارصد اربابه و دوازده هزار سوار داشت و آنها را در شهرهای اربابها و نزد پادشاه دراورشیم گذاشت. ۷۲ و پادشاه نقره را در اورشیم مثل سنجگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحراست،

۱۱ و سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری را از موآیان و عمیان وادیهای و صیدویان و حتیان دوست می‌داشت. ۲ از امتهایی که خداوند درباره ایشان بین اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان درنایید و ایشان به شما درنایید مبادا دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند. و سلیمان با اینها به محبت ملخص شد. ۳ و او را هفت‌صد زن بانو و سیصد معنے بود و زنانش دل او را برگردانیدند. ۴ و در وقت پیش سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند، و دل او مثل دل پدرش داد و با پیوه، خداش کامل نبود. ۵ پس سلیمان در عقب عشورت، خدای صیدویان، و در عقب ملکوم رجس عمیان رفت. ۶ و سلیمان در نظر خداوند شرارت و وزید، مثل پدر خود داد، خداوند را پیروی کامل ننمود. ۷ آنگاه سلیمان در کوهی که رویوی او و شیلیم است مکانی باند به جهت کوشش کشیده از دهانه خداوند و خدایان خود را بپوشید. ۸ آنگاه رجس موآیان است، و به جهت مولک، رجس بینی عمون بنا کرد. ۸ و همچنین به جهت همه زنان غریب خود که برای خدایان خوش بخور می‌سوزانیدند و قیانی های می‌گذرانیدند، عمل نمود. ۹ پس خشم خداوند بر سلیمان افزورخه شد از آن جهت که دلش از پیوه، خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه بر او ظاهر شده، ۱۰ اورا در همین باب امر فرموده بود که پیروی خدایان غیر را ننماید اما آنچه خداوند به او امر فرموده بود، به جا نیاورد. ۱۱ پس خداوند به سلیمان گفت: «چونکه این عمل را نمودی و عهد و فاضل مرا که به تو امر فرمودم نگاه نداشی، البته سلطنت را از تو پاره کرده، آن را به بندۀ ات خواهم داد. ۲۱ لیکن در ایام تو این را به خاطر پاره، دادونخواهم کرد اما از دست پسرت آن را پاره خواهم کرد. ۲۱ ولی تمامی مملکت را پاره نخواهم کرده‌بله بک سپط را به خاطر بندۀ داد و به خاطر او و شیلیم که برگرداند به پس تو خواهم داد.» ۴۱ و خداوند دشمنی برای سلیمان برانگزینید، یعنی هدد ادومی را که از ذریت پادشاهان ادوم بود. ۵۱ زیرا هنگامی که داد در ادوم بود و بیواب که سردار لشکر بود، برای دفن کردن کشتگان رفه بود و تمامی ذکوران ادوم راکشته بود. ۶۱ (زیرا بیواب و تمامی اسرائیل شش ماه در آنچه ماندند تا تمامی ذکوران ادوم را منقطع ساختند). ۷۱ آنگاه هدد با بعضی ادومیان که از بندگان پدرش بودند، فرار کردند تا به مصر بروند، و هدد طفلی کوچک بود. ۸۱ پس، از مدیان روانه شده، به فاران آمدند، و چند نفر از فاران با خود برداشته، به مصر نزد فرعون، پادشاه مصر آمدند، و او وی را خانه‌ای داد و معیشتی برايش تعیین نمود و زینی به او را ارزانی داشت. ۹۱ و هدد در نظر فرعون الثفات بسیار یافت و خواهر زن خود، یعنی خواهر تحقیقی مملکه را به وی به زنی داد. ۱۰۲ و خواهر تحقیقی پسری جنوبت نام برای وی زاید و تحقیقی او را در خانه فرعون از شیرازداشت و جنوبت در خانه فرعون در میان پیشان فرعون می‌بود. ۱۲ و چون هدد در مصر شنید که داد و پدران خوش بخایده، و بیواب، سردار لشکر مرده است، هدد به فرعون گفت: «مرارخصت بدۀ تا به ولایت خود بروم.» ۲۲ فرعون وی را گفت: «اما تو را نزد من چه چیز کم است که اینک می‌خواهی به ولایت خود بروم؟» گفت: «هیچ، لیکن مرابتنه مخصوص نمایم.» ۲۲ و خدا دشمنی دیگر برای وی برانگزینید، یعنی رزون بن الیاع را که از نزد آقای خوشی، هدوعز، پادشاه صوبه فرار کرده بود. ۴۲ و مردان چندی نزد خود جمیع پادشاهان حتیان و پادشاهان ارم به توسط آنها بیرون می‌آوردند.

مشایخی که در حین حیات پدرش، سلیمان به حضورش می‌ایستادند مشورت کرده، گفت: «که شما چه صلاح می‌بینید تا به این قوم جواب دهم؟»^۷ ایشان او را عرض کرده، گفتند: «اگر امروز این قوم را بندۀ شوی و ایشان را خدمت نموده، جواب دهی و سخنان نیکو به ایشان گویی همانا همیشه اوقات بندۀ تو خواهند بود.»^۸ اما مشورت مشایخ را که به اودادن ترک کرد، و با جوانانی که با او ترتیب یافته بودند و به حضورش می‌ایستادند، مشورت کرد.^۹ و به ایشان گفت: «شما چه صلاح می‌بینید که به این قوم جواب دهم؟» که به من عرض کرده، گفته‌اند یوغی را که پدرت بر ما نهاده است، سبک ساز.»^{۱۰} و جوانانی که با او ترتیب یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند که به این قوم که به تو عرض کرده، گفته‌اند که پدرت بوغ مرا سنگین ساخته است و تو آن را بایی ما سبک ساز، به ایشان چنین بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تراست. ^{۱۱} و حال پدرم بوغ سنتگین بر شما نهاده است اما من بوغ شما را زیاده خواهمن گردانید. پدرم شما را به تازیانه تنبیه می‌نمود اما من شمارا به عقرها تنبیه خواهمن نمود.»^{۲۱} و در روز سوم، بی‌عام و تمامی قوم به نزد جمعاً باز آمدند، به نحوي که پادشاه فرموده و گفته بود که در روز سوم نزد من باز آید. ^{۲۱} و پادشاه، قوم را به سختی جواب داد، و مشورت مشایخ را که به وی داده بودند، ترک کرد. ^{۲۱} و موافق مشورت جوانان ایشان را خطاب کرده، گفت: «پدرم بوغ شما را سنگین ساخت، اما من بوغ شما را زیاده خواهمن گردانید. پدرم شما را به تازیانه تنبیه می‌نمود اما من شما را به عقرها تنبیه خواهمن گرد.»^{۵۱} و پادشاه، قوم را اجابت نکرده‌بایرا که این امر از جانب خداوند شده بود تاکلامی را که خداوند به واسطه اخبار شیلوانی به بی‌عام بن نیاط گفته بود، ثابت گرداند. ^{۶۱} و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه، ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده، گفتند: «ما را در داده چه حصه است؟ و در پرسی پسا چه نصیب ای اسرائیل به خیمه‌های خود بروید! و اینکای داده به خانه خود متوجه باش!»^{۷۱} اما رجع‌عام به بنی اسرائیل که در شهرهای بیهودا ساکن بودند، سلطنت نمود. ^{۸۱} و رجع‌عام پادشاه اورم را که سردار باج گیران بود، فرستاد و تمامی اسرائیل، او را سنگسار کردند که مرد و رجع‌عام پادشاه تعجیل نموده، بر اربله خود سوار شد و به اورشیم فرار کرد. ^{۹۱} پس اسرائیل تا به امروز بر خاندان دارد عاصی شدند.^{۱۰۲} و چون تمامی اسرائیل شنیدند که بی‌عام مراجعت کرده است، ایشان فرستاده، او را نزد جماعت طلبیدند و او را بر تمام اسرائیل پادشاه ساختند، و غیر از سبیط بیهودا فقط، کسی خاندان داده را پیروی نکرد. ^{۱۲} و چون رجع‌عام به اورشیم رسید، تمامی خاندان بیهودا و سبط بنی‌پامی، یعنی صد و هشتاد هزار نفر برگویده جنگ آزموده را جمع کرد تا با خاندان اسرائیل مقابله نموده، سلطنت را به رجع‌عام بن سلیمان برگرداند. ^{۲۲} اما کلام خدا بر شمیعه، مرد خدا نازل شده، گفت: «به رجع‌عام بن سلیمان، پادشاه بیهودا و به تمامی خاندان بیهودا بنی‌پامی و به بقیه قوم خطاب کرده، بگو:»^{۴۲} خداوند چنین می‌گوید: مرد و با برادران خود بنی اسرائیل جنگ نهادیم، هر کس به خانه خود برگوید زوا که این امر از جانب من شده است.» و ایشان کلام خداوند را شنیدند و برگشته، موافق فرمان خداوند رفار نمودند. ^{۵۲} و بی‌عام شکیم را در کوهستان افریم بنارکده، در آن ساکن شد و از آنجا بیرون رفه، فتویل را بنا نمود. ^{۶۲} و بی‌عام در دل خود فکر کرد که حال سلطنت به خاندان داده خواهد بگشت. ^{۷۲} اگر این قوم به جهت گذرانیدن فربانی‌ها به خانه خداوند به اورشیم بروند همان‌نالد این قوم به آفای خوش، رجع‌عام، پادشاه بیهودا خواهد بگشت و مرا به قتل رسانیده، نزد جمعاً، پادشاه بیهودا خواهد بگشت. ^{۸۲} پس پادشاه مشورت نموده، دو گوساله طلا ساخت و به ایشان گفت: «برای شما رفن تا به اورشیم زحمت است، هانای که داد ببعضی ایشان را کشت. پس به دمشق رفتند و در آنجا ساکن شده، در دمشق حکمرانی نمودند. ^{۵۲} و او در تمامی روزهای سلیمان، دشمن اسرائیل می‌بود، علاوه بر ضرری که هدد می‌رسانید و از اسرائیل نفرت داشته، برایم سلطنت می‌نمود. ^{۶۲} و بی‌عام بن نیاط افریمی از صرده که بندۀ سلیمان و مادرش مسمی به صروغه و بیوه‌نی بود، دست خود را نیز به ضد پادشاه بلند کرد، این بود که سلیمان ملو را بنا می‌کرد، و رخنه شهپریدر خود داده را تعمیر می‌نمود. ^{۸۲} و بی‌عام مردش جاع جنگی بود. پس چون سلیمان آن جوان را دید که در کار زمان واقع شد که بی‌عام از اورشیم بیرون می‌آمد و اخیان شیلوانی نی در راه به او برخورد، و جامه تازه‌ای در برداشت و ایشان چنین بگو: انگشت کوچک من پس اخیا جامه تازه‌ای که در برداشت گرفه، آن را به دوازده قسمت پاره کرد. ^{۹۲} و بی‌عام گفت: «ده قسمت پاری خود بگیری بیرون می‌باوه، خدای اسرائیل چنین می‌گوید، اینک من مملکت را از دست سلیمان پاره می‌کنم و ده سبطه تو می‌دهم. ^{۲۳} و به خاطر بندۀ من، داده و به خاطر اورشیم، شهری که از تمامی اسپاخنی اسرائیل برگویده‌ام، یک سبیط از آن او خواهد بود. ^{۳۳} چونکه ایشان مرا ترک کردند و عشورت، خدای صبدونان، و کوش، خدای موآب، و ملکوم، خدای بني عمون را سجده کردند، و در طرقیهای من سلوک نمودند و آنچه در نظر من راست است، بجا نیازدند و فرایض و احکام مراثل پدرش، داده نگاه نداشتند. ^{۴۲} لیکن تمام مملکت را از دست او نخواهم گرفت بلکه به خاطر بندۀ خود داده که او برگویم، از آنرو که اوامر و فرایض مرا نگاه داشته بود، او را در تمامی ایام روزهایش سرور خواهمن ساخت. ^{۵۳} اما سلطنت را از دست پرسش گرفه، آن را یعنی ده سبط به تو خواهمن داد. ^{۶۳} و یک سبیط به پرسش خواهمن بخشید تا بندۀ من، داده در اورشیم، شهری که برای خود برگویده‌ام تا اسم خود را در آن بگذارم، نوری در حضور من همیشه داشته باشد. ^{۷۳} و تو را خواهمن گرفت تا موقع هرچه دلت آرزو دارد، سلطنت نمایی و بر اسرائیل پادشاه شوی. ^{۸۳} و واقع خواهد شد که اگر هرچه تو را امر فرمایم، بشنوی و به طرق هایم سلوک نموده، آنچه در نظر راست است بجا آوری و فرایض و اوامر مرا نگاه داری چنانکه بندۀ من، داده آنها را نگاه داشت، آنگاه با تو خواهمن بود و خانه‌ای مستحکم برای تو بنا خواهمن نمود، چنانکه برای داده بنا کردم و اسرائیل را به تو خواهمن بخشید. ^{۹۳} و ذرتی داده را به سبب این امر ذلیل خواهمن ساخت اما نه تا به ابد. ^{۴۰} پس سلیمان قصد کشتن بی‌عام داشت و بی‌عام برخاسته، به مصر نزد شیشق، پادشاه مصر فرار کرد و تا وقت سلیمان در مصر ماند. ^{۱۴} و بقیه امور سلیمان و هرچه کرد و حکمت او، آیا آنها در کتاب و قایع سلیمان مکتوب نیست؟ ^{۲۴} و ایامی که سلیمان در اورشیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد، چهل سال بود. ^{۳۴} پس سلیمان با پدران خود خویید و در شهرپریدر خود داده دفن شد و پس از رجع‌عام در جای او سلطنت نمود

۲۱ و رجع‌عام به شکیم رفت زیوا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه بسازند. ^۲ و واقع شد که چون بی‌عام بن نیاط شنید (او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنجا فرار کرده)، و بی‌عام در مصر می‌بود. ^۳ و ایشان فرستاده، او را خواندند، آنگاه بی‌عام و تمامی جماعت اسرائیل آمدند و به رجع‌عام عرض کرده، گفتند: «پدر تو بوغ ما راست ساخت اما تو الان بندگی ساخت و بوغ سنتگینی را که پدرت بر ما نهاد پیک ساز، و تو را خدمت خواهیم نمود.» ^۵ به ایشان گفت: «تا سه روز دیگر بروید و بعد از آن نزد من برگویید.» پس قوم رفتند. ^۶ و رجع‌عام پادشاه با

۹۱ پس همراه وی در خانه اش برگشته، غذا خوردو آب نوشید. ۰۲ و هنگامی که ایشان بر سفره نشسته بودند، کلام خداوند به آن نمی که او را برگردانیده بوداماً، ۱۲ و به آن مرد خدا که از بیوه‌ها آمده بود، نداکرده، گفت: «خداوند چینین می‌گوید: چونکه از فرمان خداوند تمد نموده، حکمی را که بیوه، خدایت به تو امر فرموده بود نگاه نداشته، ۲۲ و گشته، در جایی که به تو گفته شده بود غذامخور و آب منوش، غذا خوردی و آب نوشیدی، لهذا جسد تو به قیر پدرات خالخواهد شد.» ۳۲ پس بعد از اینکه او غذا خورد و آب نوشید الاغ را پراپیش بیاراست، یعنی به جهت نمی که برگردانیده بود. ۴۲ و چون رفت، شیری اورا در راه یافته، کشت و جسد او در راه انداخته شد، و الاغ به پهلویش ایستاده، و شیر نیز نزد لاش ایستاده بود. ۵۲ و اینک بعضی راه گذران جسد رادر راه انداخته شده، و شیر را نزد جسد ایستاده دیدند، پس آمدند و در شهری که آن نمی پیر دران ساکن می‌بود، خیر دادند. ۶۲ و چون نمی که او را از راه برگردانیده بودشید، گفت: «این آن مرد خداست که از حکم خداوند تمد نموده، لهذا خداوند او را به شیر داده که او را دریده و کشته است، موافق کلامی که خداوند به او گفته بود. ۷۲ پس پسران خود راخطاب کرده، گفت: «الاغ را برای من بیارایید.» و ایشان آن را آرسانید. ۸۲ و او روانه شده، جسد اورا در راه انداخته، والاغ و شیر را نزد جسد ایستاده یافت، و شیر جسد را تخرورده و الاغ راندرباید بود. ۹۲ و آن نمی جسد مرد خدا راپراشت و بر الاغ گذارد، آن را بازورد و آن نمی پیر به شهر آمد تا ماتم گیرد و او را دفن نماید. ۹۳ و جسد او را در قبر خویش گذارد و برای او ماتم گرفته، گفتند: «وای! ای برادر من!» ۱۳ و بعد از آنکه او را دفن کرد به پسران خود خطاب کرده، گفت: «چون من بعیر مرد در قبری که مرد خدا در آن مدفنون است، دفن کنید، و استخوانهایم را به پهلوی استخوانهای وی بگذارید. ۲۳ زیوا کلامی را که درباره مذیحی که در بیت ایل است و درباره همه خانه های مکانهای بلند که در شهرهای سامره می باشد، به فرمان خداوند گفته بود، البته واقع خواهد شد. ۳۳ و بعد از این امر، بیراعم از طرق رهی خودبازگشت ننمود، بلکه کاهنان برای مکانهای بلند از جمیع قوم تعیین نمود، و هر کمی خواست، او را خصیص می کرد تا از کاهنان مکانهای بلند بشود. ۴۳ و این کار باعث گاه خاندان پریعام گردید. تا آن را از روی زمین منقطع و هلاک ساخت.

۴۱ در آن زمان ایبا پس بیراعم بیمار شد. ۲ و بیراعم به زن خود گفت که «الان برخیز و صورت خود را تبدیل نمایم تا نشناسند که تو زن بیراعم هستی، و به شیلوه برو. اینک اخیای نمی که درباره من گفت که براین قوم پادشاه خواهم شد در آنجاست. ۳ و در دست خود ده قرص نان و کلیچهای و کوزه عسل گرفته، نزد وی برو و او تورا از آنجه بر طفل واقع می شود، بخیر خواهدداد.» ۴ پس زن بیراعم چنین گرده، برخاست و به شیلوه رفه، به خانه اخی رسید و اخیانم توائیت بینید زیرا که چشمانت از پیری تارشده بود. ۵ و خداوند به اخیا گفت: «اینک زن بیراعم می آید تا درباره پرسش که بیمار است، چیزی از تو بیرسید. پس به او چنین و چنان بگو و چون داخل می شود به هیات، متنکره خواهدبود.» ۶ و هنگامی که اخیا صدای پایهای او را که در داخل می شد شنید، گفت: «ای زن بیراعم داخل شو. چرا هیات خود را متنکر ساخته ای؟ زیرا که من با خیر سخت نزد تو فرستاده شدهام. ۷ برو و به بیراعم بگو: بیوه، خدای اسرائیل چنین می گوید: چونکه تو را از میان قوم ممتاز نموده، و تو را بر قوم خرد، اسرائیل رئیس ساختم، ۸ و سلطنت را از خاندان داد دریده، آن را به تو دادم، و تو مثل بنده من، داد نبودی که او امر مرا نگاه داشته، با تمامی دل خود مرا پیروی می نمود، و آنچه در نظر من راست است، معمول می داشت و بس. ۹ اما تو از همه کسانی که قبل از تو

گذشت و دیگری را در دان قرار داد. ۰۳ و این امر باعث گناه شد و قوم پیش آن یک تا دان می رفتند. ۱۳ و خانه ها در مکانهای بلند ساخت و از تمامی قوم که از بی نبودند، کاهنان تعیین نمود. ۲۲ و بیراعم عیدی در ماه هشتم در روز پانزدهم ماه مثل عیدی که در بیهودات بربا کرد و نزد آن مذبح می رفت و در بیت ایل به همان طور عمل نموده، برای گوالله هایی که ساخته بود، قربانی می گذرانید. و کاهنان مکانهای بلند را که ساخته بود، در بیت ایل قرار داد. ۳۳ و در روز پانزدهم ماه هشتم، یعنی در ماهی که از دل خود ابداع نموده بود، نزد مذبح که در بیت ایل ساخته بود می رفت، و برای بی اسرائیل عید بربا نموده، نزد مذبح برآمد، بخور می سوزانید.

۳۱ و اینک مرد خدایی به فرمان خداوند از بیوه‌ها به بیت ایل آمد و بیراعم به جهت سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود. ۲ پس به فرمان خداوند مذبح را ندا کرده، گفت: «ای مذبح! ای مذبح! خداوند چینین می گوید: اینک پسری که بوسیله نام دارد به جهت خاندان داده زاییده می شود و کاهنان مکانهای بلند را که بر تو بخوری سوزانید.» ۳ و در آن روز علامتی نشان داده، گفت: «این است علامتی که خداوند فرموده است، ربخه خواهد گشت.» ۴ واقع شد که چون خاکستری که بر آن است، ربخه خواهد گشت. ۵ و در آن روز علامتی نشان داده، گفت: «این پادشاه، سخن مرد خدا را که مذبح را که در بیت ایل بود، ندا کرده بود، شنید، بیراعم دست خود را از جانب مذبح داراز کرده، گفت: «او را بگیرید.» و دستش که به سوی او دراز کرده بود، خشک شد به طوری که تنوانت آن را نزد خودباز بکشد. ۶ و مذبح چاک شد و خاکستر از روی مذبح ریخته گشت بر حسب علامتی که آن مرد خدا به فرمان خداوند نشان داده بود. ۶ و پادشاه، مرد خدا را خطاب کرده، گفت: «تماماً اینکه نزدیه، خدای خود تضرع نمایی و برای من دعاکنی تا دست من به من باز داده شود.» ۷ پس مرد خداوند خداوند تضرع نمود، و دست پادشاه به او از پادشاه شده، مثل اول گردید. ۷ و پادشاه به آن مرد خدا گفت: «همراه من به خانه بیا و استراحت نما و تو را اجرت خواهیم داد.» ۸ اما مرد خدا به پادشاه گفت: «اگر نصف خانه خود را به من بدهی، همراه تو نمی آیم، و در اینجا نه نان می خورم و نه آب می نوشم. ۹ زیوا خداوند مرا به کلام خود چینین امر فرموده و گفته است نان مخور و آب منوش و به راهی که آمده‌ای بر مگرد.» ۱۰ پس به راه دیگر برفت و از راهی که به بیت ایل آمده بود، مراجعت ننمود. ۱۱ و نیز سالخوردهای در بیت ایل ساکن می بود و پسرانش آمده، او را از هر کاری که آن مرد خدا آن روز در بیت ایل کرده بود، مخبر ساختند، و نیز سختانی را که به پادشاه گفته بود، برای پدر خود بیان کردند. ۲۱ و پدر ایشان به ایشان گفت: «به کدام راه رفه است؟» و پسرانش دیده بودند که آن مرد خدا که از بیوه‌ها آمده بود به کدام راه رفت. ۳۱ پس به پسران خود گفت: «الاغ را برای من بگدم و با تو داخل شوم، و در اینجا باتون نه نان می خورم و نه آب می نوشم. ۷۱ زیرا که به فرمان خداوند به من گفته شده است که در آنجان مخور و آب منوش و از راهی که آمده‌ای مراجعت منما.» ۸۱ او وی را گفت: «من نیز مثل تونی هستم و فرشته‌ای به فرمان خداوند با من متكلم شده، گفت او را با خود به خانه ات برگردان تا نان بخورد و آب بتوشد.» اما وی را دروغ گفت.

پردازشیاده شرارت وزیدی و رفه، خدایان غیر ویهای ریخته شده به جهت خود ساختی و غضب مرا به هیجان آوردی و مرا پشت سر خداوندان خنی. ۱

بنابراین اینک من بر خاندان برعام بلا عارض می گردانم و از برعام هر مرد را و هر جویس و آزاد را که در اسرائیل باشد، منقطع می سازم، و تمامی خاندان برعام را دور می اندازم چنانکه سرگین را بالکل دور می اندازند. ۱۱ هر که از برعام در شهر بمیرد، سکان بخورند و هر که در صحراء بمیرد، مرغان هوا بخورند، زیرا خداوندان را گفته است. ۲۱ پس تو برخاسته به خانه خودبیو و به مجرد رسیدن پایهایت به شهر، پرسخواهد مرد. ۲۱ و تمامی اسرائیل برا او نوحه نموده، او را دفن خواهد کرد زیرا که او تنها از نسل برعام به قبر داخل خواهد شد، به علت اینکه با او چیز نیک نسبت به یهوه، خدای اسرائیل در خاندان برعام یافت شده است. ۴۱ و خداوند امروز پادشاهی بر اسرائیل خواهد برانگیخت که خاندان برعام را منقطع خواهد ساخت و چه (بگویم) الان نیز (واقع شده است). ۵۱ و خداوند اسرائیل را خواهد زد مثل نی ای که در آب متحرک شود، و ریشه اسرائیل را از این زمین نیکو که به پدران ایشان داده بود، خواهد کنید کنیده خواهد ساخت، زیرا که اشیرین خود را ساخته، خشم خداوند را به هیجان آورند. ۶۱ و اسرائیل را به سبب گناهانی که برعام وزیده، و اسرائیل را به آنها مرتكب گناه ساخته است، تسلیم خواهد نمود. ۷۱ پس زن برعام برخاسته، و روane شده، به ترصه آمد و به مجرد رسیدنش به آستانه خانه، پسر مرد. ۸۱ و تمامی اسرائیل او را دفن کردن و پویاش ماتم گرفند، موافق کلام خداوند که به واسطه بنده خود، اخیان نیز گفته بود. ۹۱ و بقیه وقایع برعام در خانه خداوندگرد، آن درآمد و مادر خود، معکه را نیز ازملکه بودن معزول کرد، زیرا که او تمثالی به جهت اشیره ساخته بود. و آسا نمثال او را قطع نموده، آن را در وادی قدرون سوزانید. ۴۱ اما مکان های بلند پادشاهی نشد لیکن دل آسا در تمام ایامش باخداوند کامل می بود. ۵۱ و چیزهایی را که پدرش وقت کرد و آنچه خودش وقت نموده بود، از نقره و طلا و طزوف، در خانه خداوندگرد. و در میان آسا و بعضاً پادشاه اسرائیل، تمام روزهای ایشان جنگ می بود. ۶۱ و بعض پادشاه اسرائیل بر بیهودا برمدیده، رامه را بنا کرد تانگدار که کسی نزد آسا، پادشاه بیهودا رفت و آمند نماید. ۸۱ آنگاه آسا تمام نقره و طلا را که در خانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه باقی مانده بود گرفه، آن را به دست بندگان خودسپرد و آسا پادشاه ایشان را نزد بهدهد بن طیرون بن حزیون، پادشاه ارام که در دمشق ساکن بودفرستاده، گفت: «در میان من و تو و در میان پدرمن و پدر تو عهد بوده است، اینک هدیه ای از نقره و طلا نزد تو فرستادم، پس بیا و عهد خود را بایتشنا، پادشاه اسرائیل بشکن تا او از نزد من برود». ۶۲ و بهدهد، آسا پادشاه ایشان را اجابت نموده، سرداران افراج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد و عيون و دان و آبل بیت معکه و تمامی کرووت را در آن بگذارد، هفده سال پادشاهی کرد، و اسم مادرش نعمه عمونی بود. ۷۲ و یهودا در نظر خداوندان شرارت وزیدند، و به گناهانی که کردن، بیشتر از هر آنچه پدران ایشان کرده بودند، غیرت او را به هیجان آورند. ۷۲ و ایشان نیز مکانهای بلند وستونها و اشیرین بر هر تل بلند و زیر هر درخت سیز بنا نمودند. ۷۴ و الواط نیز در زمین بودند و موافق رجاسات امتهانی که خداوند از حضوری اسرائیل اخراج نموده بود، عمل می نمودند. ۷۵ و در سال پنجم رحیام پادشاه واقع شد که شیشق پادشاه مصر به اورشیل بآمد. ۷۶ و خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه جمع بیامین و مصطفی را با آنها بنا نمود. ۷۷ و بقیه تمامی وقایع آسا و تهور او و هرچه کرد و شهرهایی که بنا نمود، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان بیهودا مذکور نیست؟ اما در زمان پیریش درد پا داشت. ۷۸ و آسا با پدران خویش خواهد و او را در شهر داد با پدرانش دفن کردن، و پرسش بیوشافاط در جایش سلطنت نمود. ۷۹ و در سال دوم آسا، پادشاه بیهودا، ناداب بن برعام بر اسرائیل پادشاه شد، و دو سال ایشان جنگ می بود. ۸۰ و هر وقی که پادشاه به خانه خداوند شطرانی که در عوض آنها سپرهای طلایی که سلیمان ساخته بود، بر. ۸۱ و رحیام پادشاه به خانه پادشاه را نگاهبانی که کردن، سپرد. ۸۲ و هر وقی که پادشاه به خانه خداوند داخل می شد، شاطران آنها را بدست سرداران شاطرانی که در خانه پادشاه آنها را بر یعنی داشتند و آنها را به جهre شاطران باز می آورند. ۸۳ و بقیه وقایع رحیام و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان بیهودا مذکوب نیست؟ ۸۴ و در میان رحیام و برعام در تمامی روزهای ایشان جنگ می بود. ۸۵ و رحیام با پدران خویش خواهد و در شهر داد با پدران خود دفن شد، و اسم مادرش نعمه عمونی بود و پرسش ایام در جایش پادشاهی نمود.

۵۱ و در سال هجدهم پادشاهی برعام بن نبات، ایام، بر بیهودا پادشاه شد. ۵۲ سه سال در اورشیل سلطنت نمود و اسم مادرش معکه دختر ابشاول بود. ۵۳ و در تمامی گناهانی که پدرش قبل از او کرده بود، سلوک می نمود.

بنای ساخت و شهری را که بنا کرد به نام سامر که مالک کوه بود، سامره نامید. ۵۲ و عمری آنچه در نظر خداوند نایستند بود، به عمل آورد و از همه آنایی که پیش از او بودند، بدلتر کرد. ۶۲ زیرا که به تمامی راههای برعام بن باط و به گناهانی که اسرائیل را به آنها مرتکب گذاشت ساخته بود به طوری که ایشان به ایاطیل خوش خشم بیوه، خدای اسرائیل را به هیجان آورد، سلوک من نمود. ۷۲ و بقیه اعمال عمری که کرد و تهوری که نمود، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۸۲ پس عمری با پدران خویش خواهد و در سامره مدفون شد و پرسش اخاب در جایش سلطنت نمود. ۹۲ و اخاب بن عمری در سال سی و هشتاد آسا، پادشاه بیوهان، بر اسرائیل پادشاه شد، و اخاب بن عمری از همه آنایی که قبل از او بودند در نظر خداوند بدلتر ۱۰۰ و اخاب بن عمری از همه آنایی که قبل از او بودند در نظر خداوند بدلتر کرد. ۱۳ و گویا سلوک نمودن او به گناهانی برعام بن نیاط سهل می بود که ایابل، دختر ابعیل، پادشاه صیدونیان را نیز به زنی گرفت و رفته، بعل راعبادت نمود و او را سجده کرد. ۲۳ و مذبحی به جهت بعل در خانه بعل که در سامره ساخته بود، بريا نمود. ۳۳ و اخاب اشیره را ساخت و اخاب در اعمال خود افراد نموده، خشم بیوه، خدای اسرائیل را بیشتر از جمیع پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند، به هیجان آورد. ۴۳ و در ایام او، حیلیل بیست نیلی، اریحا را بنا کرد و بیادش را بر نخست زاده خود ایرام نهاد و دروازه هایش را بر پسر کوچک خود سجوب بريا کرد موافق کلام خداوند که به واسطه پویش بن نون گفته بود.

۷۱ و ایلایی تشیی که از ساکنان جلعاد بود، به اخاب گفت: «به حیات بیوه، خدای اسرائیل که به حضور وی ایستاده ام قسم که درین سالها شنبم و باران جزو به کلام من نخواهد بود.» ۲ و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: «از اینجا برو و به طرف مشرق توجه نما و خویشتن را نزد نهر کریت که در مقابل اردن است، پنهان کن. ۴ و از نهر خواهی نوشید و غرباها را مر فرموده ام که تو را در آنجا پیروزند.» ۵ پس روانه شده، موافق کلام خداوند عمل نموده، رفته نزد نهر کریت که در مقابل اردن است، ساکن شد. ۶ و غایبها در صبح، نان و گوشت برا وی و در شام، نان و گوشت می اوردند و از نهر می نوشید. ۷ و بعد از انقضای روزهای چند، واقع شد که نهر خشکید زیرا که باران در زمین نبود. ۸ و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: «برخاسته، به صرفه که نزد صیدون است برو و در آنجا ساکن بشو، اینکی به بیوه نی در آنجا امر فرموده ام که تو را پیروزد.» ۱ پس برخاسته، به صرفه رفت و چون نزد دروازه شهر رسید اینکی بیوه نی در آنجا هیزم برمی چید، پس او را صدارده، گفت: «تمنا اینکه جر عای آب در ظرفی برای من بیاوری تا بنوش.» ۱۱ و چون به چهت اورون آن می رفت وی را صدا زده، گفت: «القمه ای نان برای من در دست خود بیاور.» ۲۱ او گفت: «به حیات بیوه، خدای قسم که فرق نانی ندارم، بلکه فقط یک میث آرد در تاپو و قباری روغن در کوزه، و اینکی دو چوی برمی چینم تارفه، آن را برای خود و پسرم برم که بخوریم و بیمیرم.» ۲۱ ایلایی وی را گفت: «مترس، برو و به طوری که گفتش بکن. لیکن اول گرد های کوچک از آن برای من بیز و نزد من بیاور، و بعد از آن برای خود و پسرت بیز.» ۴۱ زیرا که بیوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید که تا روزی که خداوندان باران بر زمین نباراند، تاپوی آرد تمام نخواهد شد، و کوزه روغن کم نخواهد گردید. ۵۱ پس رفه، موافق کلام ایلایی عمل نمود. وزن و او و خاندان زن، روزهای بسیار خوردند. ۶۱ و تاپوی آرد تمام نشد و کوزه روغن کم نگردید، موافق کلام خداوند که به واسطه ایلایی گفته بود. ۷۱ و بعد از این امور واقع شد که پسر آن زن که صاحب خانه بود،

روزهای ایشان جنگ می بود. ۲۲ در سال سوم آسا، پادشاه بیوهان، بعض این اخیا بر تسامی اسرائیل در ترصه پادشاه شد و پیش و چهار سال سلطنت نمود. ۴۳ و آنچه در نظر خداوند نایستند بود، می کرد و به راه برعام و به گناهی که اسرائیل را به آن مرتکب گناه ساخته بود، سلوک می نمود.

۶۱ و کلام خداوند بر بیوه این حنانی درباره بعض انازل شده، گفت: «چونکه تو را از خاک برافراشتم و تو را بر قوم خود، قوم من، اسرائیل را مرتکب گناه ساخته، تا ایشان خشم ما از گناهان خود به هیجان آورند. ۳ اینک من بعضا و خانه او را بالکل تلف خواهم نمود و خانه تو را مثل خانه برعام بن نیاط خواهم گردانید. ۴ آن را که از بعض ایشان در شهر بمیرد، سگان بخورند و آن را که در صحراء بمیرد، مرغان هوابخورند.» ۵ و بقیه وقایع بعضا و آنچه کرد و تهور او، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۶ پس بعض ایشان بر قدم خود خواهد شد. ۷ و نیز کلام خداوند بر بیوهان حنانی کی نازل شد، درباره بعض ایشان و خاندانش هم به سبب تمام شرارتی که در نظر خداوند بجا آورده، خشم او را به اعمال دستهای خود به هیجان آورد و مثل خاندان برعام گردید و هم از این سبب که او راکشت. ۸ و در سال بیست و ششم آسا، پادشاه بیوهان، ایله بن بعض ایشان در ترصه بر اسرائیل پادشاه شد و دوسال سلطنت نمود. ۹ و بندۀ او، زمی که سردار نصف ارله های او بود، بر او فتنه انگیخت و او در ترصه در خانه اوصاصه که ناظر خانه او در ترصه بود، پس نوشید و مستی می نمود. ۱۰ و زمی داخل شده، او را در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه بیوهدا زد و کشت و در جایش سلطنت نمود. ۱۱ و چون پادشاه شد و بر کرسی وی بنشست، تمام خاندان بعض ایشان را زد چنانکه یک مرد از اقویا و اصحاب او را بریش باقی نگذاشت. ۲۱ پس زمی تمامی خاندان بعض ایشان را موافق کلامی که خداوند به واسطه بیوه ایشان گفتند، هلاک کرد. ۲۱ به سبب تمامی گناهانی که بعض ایشان و گناهانی که پسرش ایله کرده، و اسرائیل را به آنها مرتکب گناه ساخته بودند، به طوری که ایشان به ایاطیل خوش خشم بیوه، خدای اسرائیل را بیوه ایله هیجان آورد. ۴۱ و بقیه وقایع ایله و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست. ۵۱ در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه بیوهان، زمی در ترصه هفت روز سلطنت نمود و قوم درویل جیتون که از آن فلسطینیان بود، اردو زده بودند. ۶۱ و قومی که در اردو بودند، شیبدند که زمی فتنه برانگیخته و پادشاه را نیز کشته است. پس تمامی اسرائیل، ترصه را محاصره نمودند. ۸۱ و چون زمی دید که شهر گرفته شد، به قصر خانه پادشاه داخل شده، خانه پادشاه را بسر خویش به آتش سوزانید و مرد. ۹۱ و این به سبب گناهانی بود که وزید و آنچه را که در نظر خداوند نایست بود بچا آورد، و به راه برعام و به گناهی که او وزیده بود، سلوک نموده، اسرائیل را نیز مرتکب گناه ساخت. ۱۰۲ و بقیه وقایع زمی و فتنه ای که او برانگیخته بود، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۱۲ آنگاه قوم اسرائیل به دو فرقه تقسیم شدند و نصف قوم تابع تبني پسر جیت گشتند تا او را پادشاه سازند و نصف دیگر تابع زمی. ۲۲ اما قومی که تابع عمری بودند بر قومی که تابع تبني پسر جیت بودند، غالب آمدند پس تبني مرد و عمری سلطنت نمود. ۲۲ در سال سی و یکم آسا، پادشاه بیوهان، عمری بر اسرائیل پادشاه شد و دوسال سلطنت نمود؛ شش سال در ترصه سلطنت کرد. ۴۲ پس کوه سامره را از سامر به دو وزنه نفره خرد و در آن کوه

یمار شد. و مرض او چنان سخت شد که نفسی در او باقی نماند. ۸۱ و به ایلیا گفت: «ای مرد خدا مرا با تو چه کار است؟ آیا نزد من آمدی تا گناه مرا بیاد اوری و پسر مرابکشی؟» ۹۱ او وی را گفت: «پسرت را به من بده.» پس او را از آتشوش وی گرفته، به بالاخانه‌ای که در آن ساکن بود، برد و او را بر بستر خود خوابانید. ۰۲ و نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «ای یهوه، خدای من، ایا به بیوونی نیز که من نزد او ماوکرگردام بلا رسانیدی و پسر او را کششی؟» ۱۲ آنگاه خویشتن را سه مرتبه بر پسر دراز کرد، نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «ای یهوه، خدای من، مسالت اینکه جان این پسر به مادرش سپرد و ایلیا گفت: «بیبن که پسرت زنده است! ۴۲ پس آن زن به ایلیا گفت: «الان از این دانستم که تو مرد خدا هستی و کلام خداوند دردهان تو راست است.»

۸۱ و بعد از روزهای بسیار، کلام خداوند را سال سوم، به ایلیا نازل شده، گفت: «برو و خود را به اخاب بمنا و من بر زمین باران خواهم بارانید.» ۲ پس ایلیا روانه شد تا خود را به اخاب بنماید و قحط در سامره سخت بود. ۳ والخاب عوبدیا را که ناظر خانه او بود، احضار نمودو عوبدیا از خداوند بسیار می‌ترسید. ۴ و هنگامی که ایزابل انبیای خداوند را هلاک می‌ساخت، عوبدیا صد نفر از اینها را گرفته، ایشان را پنجاه پنجه در مغاره پنهان کرد و ایشان را به نان و آب پرورد. ۵ و اخاب به عوبدیا گفت: «در زمین نزدتمامی چشممه های آب و همه نهرها برو که شایع‌العلف پیدا کرده، اسیان و قاطران را زنده نگاه داریم و همه بهایم از ما تلف نشوند.» ۶ پس زمین را در دیمان خود تقسیم کردند تا در آن عبور نمایند؛ اخاب به یک راه تهرا رفت، و عوبدیا به راه دیگر، تنها رفت. ۷ و چون عوبدیا در راه بود، اینک ایلیا بدیور خود را وی را شناخته، به روی خود درآفاده، گفت: «ای آقای من ایلیا، تو هستی؟» ۸ او را جوab داد که «من هستم، برو و به آقای خوبیگو که اینک ایلیاست.» ۹ گفت: «چه گاه کردام که بند خود را بدست اخاب تسلیم می‌کنی تامرا بکشد. ۱۰ به حیات یهوه، خدای تو قسم که قومی و مملکتی نیست، که آقایم به جهت طلب تو آنچا نفرستاده باشد و چون می‌گفتند که اینجانیست به آن مملکت و قوم قسم می‌داد که تو را تیافه‌اند. ۱۱ و حال می‌گویی برو به آقای خوبیگو که اینک ایلیاست؟ ۱۲ واقع خواهد شد که چون از نزد تو رفه باشم، روح خداوند را به جانی که نمی‌دانم، بردارد و وقی که بروم و به اخاب خبر دهم و او تو را تیابد، مرا خواهد کشت. و بنده ات از طفوولت خود از خداوند می‌ترسد. ۱۳ مگر آقایم اطلاع ندارد از آنچه من هنگامی که ایزابل انبیای خداوند را می‌کشت کردم، که چگونه صد نفر از انبیای خداوند را پنجاه پنجه در مغاره‌ای پنهان کردم، ایشان را به نان و آب پرورد. ۱۴ و حال تو می‌گویی برو و آقای خود را بیگو که اینک ایلیاست؟ و مرا خواهد کشت.» ۱۵ ایلیا گفت: «به حیات یهوه، سبایوت که به حضور وی ایستاده‌ام قسم که خود را امروز به وی ظاهر خواهم نمود.» ۱۶ پس عوبدیا برای ملاقات اخاب رفه، او را خیر داد و اخاب به جهت ملاقات ایلیا آمد. ۱۷ و چون اخاب ایلیا را دید، اخاب وی را گفت: «ایا تو هستی که اسرائیل را مضرب می‌سازی؟» ۱۸ گفت: «من اسرائیل را مضرب نمی‌سازم، بلکه تو و خاندان پدرت، چونکه او امر خداوند را ترک کردید و تو بپرسی بعلمی رانمودی. ۱۹ پس الان بفرست و تمام اسرائیل را نزد من بر کوه کرمel جمع کن و انبیای بعل را نزیچهارد و پنجاه نفر، و انبیای اشیریم راجه‌اردند نفر که بر سفره ایزابل می‌خورند.» ۲۰ پس اخاب نزد جمیع بني اسرائیل فرستاده، انبیا

اندک زمانی آسمان از ابر غلیظ و باد، سیاه فام شد، و باران سخت بارید و اخاب سوار شده، به پیرعلی آمد. ۶۴ و دست خداوند بر ایلیا نهاده شده، کمر خود را بست و پیش روی اخاب دوید تا به پیرعلی رسید.

۲۰ و بنهدد، پادشاه ارم، تمامی لشکر خودرا جمع کرد، و سی و دو پادشاه و اسپان و ارباهها همراهش بودند. پس برآمده، سامره رامحاصره کرد و با آن جنگ نمود. ۲۱ و رسولان نزد اخاب پادشاه اسرائیل به شهر فرسناده، وی راگفت: «بنهدد چنین می‌گوید: ۲۲ نقره تو و طلا و توار آن من است وزنان و پسران مقبول تو آن منند». ۲۳ و پادشاه اسرائیل در جواب گفت: «ای آقایم پادشاه! امکان موقوف کلام تو، من و هرچه دارم ازآن تو هستیم.» ۲۴ و رسولان بار دیگر آمده، گفتند: «بنهدد چنین امر فرموده، می‌گوید: به درستی که من نزد تو فرسناده، گفتم که نقره و طلا و زنان و پسران خود را به من بدهی. ۲۵ پس فردا قریب به این وقت، بندگان خود را نزد تو می‌فرستم تا خانه تو را و خانه بندگان را جستجو نمایند و هرچه در نظر تو پسندیده است بدست خود بندگان را جستجو نمایند و هرچه در نظر تو پسندیده است بدست خود گرفته، خواهند برد.» ۲۶ آنگاه پادشاه اسرائیل تمامی مشایخ زمین را خوانده، گفت: «بنهمید و ببینید که این مرد چگونه بدبی را می‌اندیشد، زیورا که چون به جهت زنان و پسران و نقره و طلا و میوه فرستاده بود، او را انکار نکرد.» ۲۷ آنگاه جمیع مشایخ و تمامی قوم وی راگفتند: او را مشنو و قبول منمما. ۲۸ پس به رسولان بنهدد گفت: «به آقایم، پادشاه بگوید: هرچه باراول به بند خود فرسنادی بجا خواهی آورد، اما بناکار را نمی‌توانم کرد.» پس رسولان مراجعت کرده، جواب را به او رسانیدند. ۲۹ آنگاه بنهدد نزدی فرسناده، گفت: «خدایان، مثل این بلکه زیاده از این به من عمل نمایند اگر گرد سامره کفایت مشتهای همه مخلوقی را که همراه من باشند بکنند.» ۳۰ و پادشاه اسرائیل در جواب گفت: «وی را بگوید: آنکه اسلحه می‌پوشد مثل آنکه می‌گشاید فخر نکند.» ۳۱ و چون این جواب راشنید در حالی که او و پادشاهان در خیمه هامیگساری می‌نمودند، به بندگان خود گفت: «صف ارالی بنمایید.» پس در برابر شهر صفت آرالی نمودند. ۳۲ و اینک نبی ای نزد اخاب، پادشاه اسرائیل آمده، گفت: «خداوند چنین می‌گوید: آیا این گروه عظم را می‌بینی؟ همانا من امروز آن را بدست تو تسلیم می‌نمایم تا بدانی که من بیهو هستم.» ۳۳ اخاب گفت: «به واسطه که؟» او در جواب گفت: «خداوند می‌گوید به واسطه خادمان سروران کشورها.» ۳۴ گفت: «کیست که جنگ را شروع کنید؟» جواب داد: «تو.» ۳۵ پس خادمان سروران کشورها را سان دید که ایشان دویست و سی و دو نفر بودند و بعد از ایشان، تمامی قوم، یعنی تمامی بني اسرائیل را سان دید که هفت هزار نفر بودند. ۳۶ و در وقت ظهر بیرون رفند و بنهدد با آن پادشاهان یعنی آن سی و سه پادشاه که مددکار او می‌بودند، در خیمه‌ها به میگساري مشغول بودند. ۳۷ و خادمان سروران کشورها اول بیرون رفند و پنهاد کسان فرسناد و ایشان او را خیر داد، گفتند که «مردمان از سامره بیرون می‌آیند.» ۳۸ او گفت: «خواه برای صالح بیرون آمده باشند، ایشان رازنده بگیرید، و خواه به جهت جنگ بیرون آمده باشند، ایشان را زنده بگیرید.» ۳۹ پس ایشان از شهر بیرون آمدند، یعنی خادمان سروران کشورها و لشکری که در عقب ایشان بود. ۴۰ هر کس از ایشان حریف خود راکشت و ارمیان فرار کردند و اسرائیلیان ایشان راتعاقب نمودند و بنهدد پادشاه ارم بر اسب سوار شده، با چند سور راهی یافتند. ۴۱ و پادشاه اسرائیل بیرون رفه، سواران و ارباهها را شکست داد، و ارمیان را به کشتار عظیمی کشت. ۴۲ و آن نبی نزد پادشاه اسرائیل آمده، وی راگفت: «بیو و خویشتن را قوی ساز و متوجه شده، بیین که چه می‌کنی زیورا که در وقت تحول سال، پادشاه ارم بر تو خواهد برآمد.» ۴۳ و بندگان پادشاه ارم، وی را گفتند: «خدایان ایشان خدایان کوهها می‌باشند و از این سبب بر ما غالب آمدند اما اگر با ایشان درهمواری جنگ نمایم، هر آئیه بر ایشان غالب خواهیم آمد.» ۴۴ پس به اینطور عمل نمایم که هریک از پادشاهان را از جای خود عزل کرده، به جای ایشان سرداران بگذار. ۴۵ و تو لشکری رامش لشکری که از تو تلف شده

۹۱ و اخاب، ایلیل را از آنجه ایلیا کرده، و چگونه جمیع انبیا را به شمشیر کشته بود، خبر داد. ۴۶ و ایزابل رسولی نزد ایلیا فرستاده، گفت: «خدایان به من مثل این بلکه زیاده از این عمل نمایند اگر فردا قریب به این وقت، جان تو را مثل جان یکی از ایشان نسازم.» ۴۷ و چون این راهنمید، برخاست و به چهت جان خود روانه شده، به پرشیع که در پیوادست آمد و خادم خود را در آنجا واگذاشت. ۴۸ و خودش سفر یک روزه به بیابان کرده رفت و زیر درخت اردوجی نشست و برای خویشتن مرگ را خواسته، گفت: «ای خداوند پس است! جان مرا بگیر زیورا که از پدرام بهتر نیستم.» ۴۹ و زنو درخت اردج دراز شده، خواهد بود، و اینک فرشته‌ای او را لمس کرده، به وی گفت: «برخیز و بخور.» ۵۰ و چون نگاه کرد، اینک نزد سرش قرصی نان بر ریگهای داغ و کوزهای از آب بود. پس خورد و آشامید و بار دیگر خواهد بود. ۵۱ و فرشته خداوند بار دیگر برگشته، او را لمس کرد و گفت: «برخیز و بخور زیورا که راه برای تو زیاده است.» ۵۲ پس برخاسته، خورد و نوشید و به قوت آن خوارک، چهل روز و چهل شب تا حوریب که کوه خدا باشد، رفت. ۵۳ و در آنجا به مغاره‌ای داخل شده، شب را در آن بسر برد. ۵۴ او در جواب گفت: «به چهت بیوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم زیورا که بني اسرائیل عهد تو را ترک نموده، مذبح های تو را نمهدم ساخته، و انبیای تو را به شمشیر کشته‌اند، و من به تهایی باقی ماندهام و قصد هلاکت جان من نزدیارند.» ۵۵ او گفت: «بیرون آی و به حضور خداوند در زکه بایست.» ۵۶ و اینک خداوند عبور نمود و باد عظیم سخت کوهها را منشق ساخت و صخره هارا به حضور خداوند خرد کرد اما خداوند در بادنیو. و بعد از باد، زلزله شد اما خداوند در زلزله نبود. ۵۷ و بعد از زلزله، آتشی، اما خداوند در آتش نبود و بعد از آتش، آواری ملایم و آهسته. ۵۸ و چون ایلیل این را شنید، روى خود را به رهای خویش پوشانیده، بیرون آمد و در دهنۀ مغاره ایستاد و اینک هانفی به او گفت: «ای ایلیل تو را در اینجا چه کار است؟» ۵۹ او در جواب گفت: «به چهت بیوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم زیورا که بني اسرائیل عهد تو را ترک کرده، مذبح های تو را نمهدم ساخته‌اند و انبیای تو را به شمشیر کشته‌اند و من به تهایی باقی ماندهام و قصد هلاکت جان من نزدیارند.» ۶۰ خداوندیه او گفت: «روانه شده، به راه خود به بیابان دمشق برگد، و چون برسی، حزائل را به پادشاهی ارم مسح کن.» ۶۱ و بیهو این نمشی را به پادشاهی اسرائیل مسح نمایم، و الیشع بن شافاط را که از آبل محوله است، مسح کن تا به جای تو نبی بشود. ۶۲ و واقع خواهد شد هر که از شمشیر حزائل رهایی یابد، بیهو او را به قتل خواهد رسانید و هر که از شمشیر بیهو رهایی یابد، الیشع او را به قتل خواهد رسانید. ۶۳ اما در اسرائیل هفت هزار نفر را باقی خواهم گذاشت که تمامی زانوهای ایشان نزد بعل خم شدند، و تمامی دنهای ایشان او را بسیده است.» ۶۴ پس از آنجا روانه شده، الیشع بن شافاط را یافت که شیار می‌کرد و دوازده جفت گاو پیش وی و خودش با جفت دوازدهم بود. و چون ایلیل ایشان نزد بعل خم شدند، رهای خود را بر وی انداخت. ۶۵ و او گاوها را ترک کرده، از عقب ایلیل دوید و گفت: «بیگذار که پدر و مادر خود را بیوس و بعد از آن در عقب تو آیم.» او وی را گفت: «بیو و بیگزدیزا به تو چه کرده‌ام!» ۶۶ پس از عقب او را برگشته، یک جفت گاو را گرفت و آنها را ذبح کرده، گوشت را با آلات گواون پخت، و به کسان خود داد که خوردند و برخاسته، از عقب ایلیل رفت و به خدمت او مشغول شد.

اکس اکس گفت: «حاشا بر من از خداوند که ارث اجداد خود را به تو بدهم.» پس اخبار به سبب سختی که نایابت پیرعلی به او گفته بود، پریشان حال و مغموم شده، به خانه خود رفت زیور گفته بود ارث اجداد خود را به تو خواهم داد. و بر پست خود دراز شد، رویش را برگزارید و طعام نخورد. ۵ و زنش، ایزابل نزد وی آمد، وی را گفت: «روح تو چرا پریشان است که طعام نمی خوری؟» ۶ او وی را گفت: «از این جهت که نایابت پیرعلی را خطاب کرده، گفتم: تاکستان خود را به نفره به من بدی یا اگر بخواهی به عرض آن، تاکستان دیگری به تو خواهم داد، او جواب داد که تاکستان خود را به تو نمی دهم.» ۷ زنش ایزابل به او گفت: «آیا تو الان بر اسرائیل سلطنت می کنی؟ برخیز و غلنا بخور و دلت خوش باشد. من تاکستان نایابت پیرعلی را به تو خواهم داد.» ۸ آنگاه مکنوبی به اسم اخبار نوشته، آن را به مهر او مختصوم ساخت و مکتوب را نزد مشایخ ونجیابی که با نایابت در شهرهای ساکن بودند، فرستاد. ۹ و در مکتوب بدین مضمون نوشت: «به روزه اعلان کنید و نایابوت را به صدر قوم بشناسید. ۱۰ و دو نفر از بني بليعال را پيش او وارد بکرو شاهدات داده، بگويند که تو خدا و پادشاه را کفرگنهایم. پس او را بپرون کشیده، سنتگسار کيد تابميرد.» ۱۱ پس اهل شهرش، یعنی مشایخ ونجیابی که در شهر ساکن بودند، موافق پیغام که ایزابل نزد ایشان فرستاده، و برس حسب مضمون مکنوبی که نزد ایشان ارسال کرده بود، به عمل آوردند. ۲۱ و به روزه اعلان کرده، نایابوت را در صدر قوم نشانیدند. ۲۲ و دو نفر از بني بليعال درآمدند، پيش وی نشستند و آن مردان بليعال به حضور قوم بر نایابوت شاهدات داده، گفتند که نایابوت بر خدا و پادشاه کفر گفته است، و او را از شهر پرون کشیده، وی را سنتگسار کردند تا بمرد. ۲۳ و نزد ایزابل فرستاده، گفتند که نایابوت سنتگسار شده و مرده است. ۲۴ و چون ایزابل شنید که نایابوت پرخیز را که او نخواست آن را به نفره به دهد، متصرف شو، زیور که نایابوت زنده نیست بلکه مرده است. ۲۵ و چون اخبار شنید که نایابوت مرده است اخبار برخاسته، به چهت تصرف تاکستان نایابوت پیرعلی فرود آمد. ۲۶ و کلام خداوند نزد ایلاییان تشهی نازل شده، گفت: «برخیز و پاری ملاقات اخبار، پادشاه اسرائیل که در سامره است فرود شو اينک اور در تاکستان نایابوت سنتگسار شده، و مرده است، ایزابل به اخبار گفت: «برخیز تاکستان نایابوت پرخیز را که او نخواست آن را به نفره به دهد، متصروف شو، زیور که نایابوت زنده نیست بلکه مرده است. ۲۷ و چون اخبار شنید که نایابوت را اینجا فرود شد تا آن متصروف شود. ۲۸ و اور را خطاب کرده، بگوخداندن چین می گوید: آیا هم قتل نمودی و هم متصروف شدی؟ و باز او را خطاب کرده، خویشن را متکر نمود. ۲۹ و چون پادشاه درگر می بود او به پادشاه تدا درداد و گفت که «بنده تو به میان چنگ رفت و اینک شخصی پادشاه را کشیده، خویشن را متکر نمود. ۳۰ و چون پادشاه درگر می بود او به خود کرده، گفت: «مرا بزن.» و آن مرد او را ضربی زده، محروم ساخت. ۳۱ پس آن نبی رفته، به سامره منتظر پادشاه ایستاد، و عصایه خود را برچشمان شود جان تو به عرض جان او خواهد بود یا بک وزنه نفره خواهی داد. ۳۲ و چون بنده تو اینجا و آنچه مشغول می بود او غایب شد.» پس پادشاه اسرائیل وی را گفت: «حکم تو چینی است. خودت فتوی دادی.» ۳۳ پس به زودی عصایه را از چشمانت خودبرداشت و پادشاه اسرائیل او را شناخت که بکی از انبیا است. ۳۴ او وی را گفت: «خداوند چین می گوید: چون تو مردی را که من به هلاکت سپرده بود از دست خود رها کردی، جان تو به عرض جان او و قوم تو به عرض قوم او خواهد بود.» ۳۵ پس پادشاه اسرائیل پریشان حال و مغموم شده، به خانه خود رفت و به سامره داخل شد.

خداؤند بر ایلای تشبی نازل شده، گفت: «آیا اخاب را دیدی چگونه به حضور من متواضع شده است؟ پس از این جهت که در حضور من تواضع ننماید، این بلا را در ایام وی نمی آوردم، لیکن در ایام پرسش، این بلا را برخاندانش عارض خواهم گردانید.»

۲۲ و سه سال گذشت که در میان ارم اسرائیل چنگ نبود. ۲ و در سال سوم، یهوشاپاط، پادشاه یهودا نزد پادشاه اسرائیل فروآمد. ۳ و پادشاه اسرائیل به خادمان خود گفت: «آیا نمی دانید که راموت جلاعاد از آن ماست و ماز گرفتن از دست پادشاه ارم غافل می باشیم؟» ۴ پس به یهوشاپاط گفت: «آیا همراه من به راموت جلاعاد برای چنگ خواهی آمد؟» و یهوشاپاط پادشاه اسرائیل را جواب داد که «من، چون تو و قم من، چون قم تو و سوران من، چون سوران تو می باشند.» ۵ و یهوشاپاط به پادشاه اسرائیل گفت: «تمناکیه امرور از کلام خداوند مسالت نمایی.» ۶ و پادشاه اسرائیل به قدر چهارصد نفر از انبیا جمع کرده، به ایشان گفت: «آیا به راموت جلاعاد برای چنگ بروم یا باز ایستم؟» ایشان گفتند: «برای خداوند آن را بدست پادشاه تسليم خواهد نمود.» ۷ اما یهوشاپاط گفت: «آیا در اینجا غیر از اینها نی خداوند نیست تا از او سوال نمایم؟» ۸ و پادشاه اسرائیل به یهوشاپاط گفت: «یک مردیگر، یعنی میکایا این بمه هست که به واسطه او از خداوند مسالت توان کرد، لیکن من از او نفرت دارم زیو که درباره من به نیکوی نبوت نمی کنم، بلکه به بدی.» و یهوشاپاط گفت: «پادشاه چنین نگوید.» ۹ پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجه سرایان خود را خوانده، گفت: «میکایا این بمه راهی زودی حاضر کن.» ۱۰ و پادشاه اسرائیل و یهوشاپاط، پادشاه یهودا، هر یکی لیاس خود را پیوشهید، بر کرسی خود در جای وسیع، نزد دهنده دروازه سامره نشسته بودند، و جمیع انبیا به حضور ایشان نبوت می کردند. ۱۱ و صدقیا این کنунه ساختهای آهین براخود ساخته، گفت: «خداوند چنین می گوید: ارمیان را به ایهادخواهی رد تالق شوند.» ۲۱ و جمیع انبیا نبوت کرده، چنین می گفتند: «به راموت جلاعاد برای وفیروز شو زیو خداوند آن را بدست پادشاه تسليم خواهد نمود.» ۲۱ و قاصدی که برای طلبیدن میکایا رفته بود، او را خطاب کرده، گفت: «اینک اینبا به یک زبان درباره پادشاه نیکو می گویند. پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخنی نیکو بگو.» ۴۱ میکایا گفت: «به حیات خداوند قسم که هر آنچه خداوند به من بگوید همان را خواهم گفت.» ۵۱ پس چون نزد پادشاه رسید، پادشاه وی راگفت: «ای میکایا آیا به راموت جلاعاد برای چنگ بروم یا باز ایستم؟» او در جواب وی گفت: «برای و فیروز شو. و خداوند آن را بدست پادشاه تسليم خواهد کرد.» ۶۱ پادشاه وی راگفت: «چند مرتبه تو را قسم بدhem که به اسم پهوده، غیر از آنچه راست است به من نگوی.» ۷۱ او راگفت: «تمایی اسرائیل را مثل گله ای که شبان ندارد بر کوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت: اینها صاحب ندانند، پس هر کس به سلامتی به خانه خود برسگدد.» ۸۱ و پادشاه اسرائیل به یهوشاپاط گفت: «آیا تو را نگفتم که درباره من به نیکوی نبوت نمی کند بلکه به بدی.» ۹۱ او گفت: «پس کلام خداوند را بشنو: من خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان نزد وی به طرف راست و چپ ایستاده بودند.» ۱۰ و خداوند گفت: کیست که اخاب را اغوا نماید تا به راموت جلاعاد برآمده، بیفتند. و یکی به اینطور سخن راند و دیگری به آنطور تکلم نمود. ۱۲ و آن روح (پلید) بیرون آمد، به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا می کنم. ۲۲ و خداوند وی را گفت: به چهیز؟ او جواب داد که من بیرون می روم و در دهان جمیع انبیاش روح کاذب خواهم بود. او گفت: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانش. پس اسرائیل پادشاهی نمود. ۲۵ و آنچه درنظر خداوند ناپسند بود، بجامی آورد و به

طريق پدرش و طريق مادرش طريق يرعام بن نبات که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، سلوک می‌نمود. ۲۵ و بعل را خدمت نموده، او را عبادت کرد و بر حسب هرچه پدرش عمل نموده بود، خشم یهوه خدای اسرائیل را به هیجان آورد.

دوم پادشاهان

۲ و پسران انبیایی که در بیت نیل بودند، نزد اليشع بیرون آمده، وی را گفتند: «آیامی دانی که امروز خداوند آقای تو را از فوق سرتو خواهد برداشت.» او گفت: «ای اليشع من هم می‌دانم؛ خاموش باشید.» ۴ و ایلیا به او گفت: «ای اليشع در اینجا بمان زیورا خداوند مرا به ارجحا فرستاده است.» او گفت: «به حیات بیهوده و به حیات خودت نزد اليشع آمده، وی را گفتند: «ایا می‌دانی پسران انبیایی که در ارجحا بودند، نزد اليشع آمده، وی را گفتند: «ایا می‌دانی که امروز خداوند، آقای تو راز خوب قرق سو تو برمی دارد؟» او گفت: «من هم می‌دانم؛ خاموش باشید.» ۶ و ایلیا وی را گفت: «در اینجا بمان زیورا خداوند مرا به اردن فرستاده است.» او گفت: «به حیات بیهوده و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس هردوی ایشان روایه شدند. ۷ و پنجاه نفر از پسران انبیا رفته، در مقابل ایشان از دور ایستادند و ایشان نزد اردن ایستاده بودند. ۸ پس ایلیا راهی خوش را گرفت و آن را پیچیده، آب را زد که با این طرف و آن طرف شکافته شد و هردوی ایشان بر خشکی عبور نمودند. ۹ و بعد از گذشتن ایشان، ایلیا به اليشع گفت: «آتجه را که می‌خواهی برای تو پیکنم، پیش از آنکه از نزد تو برداشته شوم، بخواه.» اليشع گفت: «نصیب مضاعف روح تو بر من بشود.» ۱۰ او گفت: «چیز دشواری خواستی اما اگر حینی که از نزد تورداشته شوم مرا بینی، از برایت چین خواهد شد ولا نخواهد شد.» ۱۱ و چون ایشان می‌رفتند گفتگو کی مردند، اینک اربه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گوجداد به آسمان صعود نمود. ۲۱ و چون اليشع این را بدید فریاد برآورد که «ای پدرم! ای پدرم! ای پدرم! ای پدرم!» اسرائیل و سوارش! پس او را دیگر ندیدو جامه خود را گرفه، آن را به دو حصه چاک زد. ۳۱ و راهی ایلیا را که از او افتاده بود، برداشت و برگشته به کاره اردن ایستاد. ۴۱ پس راهی ایلیارا که از او افتاده بود، گرفت و آب را زده، گفت: «یهوه خدای ایلیا کیجاست؟» و چون او نیز آب را زد، به این طرف و آن طرف شکافته شد و اليشع عبور نمود. ۵۱ و چون پسران انبیا که روزپری او در ارجای خودند او را دیدند، گفتند: «روح ایلیا بر اليشع می‌باشد.» و برای ملاقات وی آمد، او را رو به زمین تعظیم نمودند. ۶۱ و او را گفتند: «اینک حال با پندگان پنجاه مرد قوی هستند، تمنا اینکه ایشان بروند و آقای تو را جستجو نمایند، شاید روح خداوند او را برداشته، به یکی از کوهاها یا دریکی از دره‌ها انداخته باشد.» او گفت: «مفترسید.» ۷۱ اما به حدی بر وی ابرم نمودند که خجل شده، گفت: «بفترسید.» پس پنجاه نفر فرستادند و ایشان سه روز جستجو نمودند اما او را نیافتدند. ۸۱ و چون او در ارجحا توفق نمود، ایشان نزد وی رفته و به ایشان گفت: «ایا شما را نگفتم، که نزدیک.» ۹۱ و اهل شهر به اليشع گفتند: «اینک موضع شهر نیکوست چنانکه آقای ما می‌بیند، لیکن آبش ناگوار و زمینش پی حاصل است.» ۱۰ او گفت: «نزد من طشت نوی آورده، نمک در آن بگذرد.» پس برایش آورده. ۱۲ و او نزد چشمته آب بیرون رفته، نمک را در آن انداخت و گفت: «خداوند چنین می‌گوید: این آب را شفا دادم که را دیگرمنگ یا بی حاصلی از آن پدید نیاید.» ۲۲ پس آب تا امروز برحسب سختی که اليشع گفته بود، شفا یافت. ۳۲ و از آنجا به بیت نیل برآمد و چون او به راه برمی آمد اطفال کوچک از شهر بیرون آمده، او راسخریه نموده، گفتند: «ای کچل برآی! ای کچل برآی!» ۴۲ و او به عقب برگشته، ایشان را دید و ایشان را به اسم پیوه لعنت کرد و دو خرس از جنگل بیرون آمده، چجهل و دو پسر از ایشان بدرید. ۵۲ و از آنجا به کوه کرمل رفت و از آنجا به سامره مراجعت نمود.

۳ و پیورام بن اخاب در سال هجدهم یهوشاپاط، پادشاه یهوذا در سامره بر اسرائیل آغار سلطنت نمود و دوازده سال پادشاهی کرد. ۲ و آتجه در نظر

۱ عاصی شدند. ۲ و اخزیا از پنجه بالاخانه خود که در سامره بود افتاده، بیمار شد. پس رسولان را روانه نموده، به ایشان گفت: «نزد بعل زیوب، خدای عقرون رفه، پرسید که آیا از این مرض شفا خواهم یافت؟» ۳ و فرشته خداوند به ایلیای تشیی گفت: «برخیز و به ملاقات رسولان پادشاه سامره برآمد، به ایشان بگو که آیا از این جهت که خدای عقرون می‌روید؟» ۴ پس خداوند ایشان را نمودن از بعل زیوب، خدای عقرون می‌روید؟ ۴ پس خداوند چنین می‌گوید: ایزستری که بر آن برآمدی، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد. ۵ و ایلیا رفت و رسولان نزد وی برگشتند و او به ایشان گفت: «چرا برگشته‌دی؟» ۶ ایشان در جواب وی گفتند: «شخصی به ملاقات ما برآمد، ما را گفت: بروید و نزد پادشاهی که شما را فرستاده است، مراجعت کرده، او راگوید: خداوند چنین می‌فرماید: آیا از این جهت که خدای در اسرائیل نیست، تو برای سوال نمودن از بعل زیوب، خدای عقرون می‌فرستی؟ بپارلن از پسترنی که به آن برآمدی، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد.» ۷ او به ایشان گفت: «هیات شخصی که به ملاقات شما برآمد و این سختان را به شما گفت چگونه بود؟» ۸ ایشان او را جواب دادند: «مرد موی دار بود و کمرنده چرمی بر کمرش بسته بود.» او گفت: «ایلایی تشیی است.» ۹ آنگاه سردار پنجاهه را با پنجاه نفر نزد وی فرستاد و او فرستاده بود. ۱۰ ایلیا در جواب سردار پنجاهه گفت: «اگر من مرد خدا هستم، آتش از آسمان نازل شده، تو را و پنجاه نفرت را بسواند.» پس آتش از آسمان نازل شده، او را و پنجاه نفرش را بسوخت. ۱۱ و باز سردار پنجاهه دیگر را با پنجاه نفر نزد وی فرستاد و او وی را خطاب کرده، گفت: «ای مرد خدا، پادشاه چنین می‌فرماید که به زردی به زیر آی؟» ۱۲ ایلیا در جواب ایشان گفت: «اگر من مرد شده، تو را و پنجاه نفرت را بسواند.» پس آتش خدا از آسمان نازل شده، او را و پنجاه نفرش را بسوخت. ۱۳ پس سردار پنجاهه سوم را با پنجاه نفرش فرستاد و سردار پنجاهه سوم آمده، نزد ایلیا به زانو درآمد و از اوالumas نموده، گفت که «ای مرد خدا، تمنا اینکه جان من و جان این پنجاه نفر بندگان در نظر تو عزوق باشد.» ۱۴ اینک آتش از آسمان نازل شده، آن دو سردار پنجاهه اول را پنجاهه های ایشان سوزانید، اما الان جان من در نظر تو عزوق باشد.» ۱۵ و فرشته خداوند به ایلیا گفت: «همراه او به زیر آی و از او مترس.» پس برخاسته، همراه وی نزد پادشاه فرود شد. ۱۶ و وی را گفت: «خداوند چنین می‌گوید: چونکه رسولان فرستادن تا از بعل زیوب، خدای عقرون سوال نماید، آیا از این سبب بود که در اسرائیل خدای نبود که از کلام او سوال نمایی؟ بنابراین از پسترنی که به آن برآمدی، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد.» ۱۷ پس او موقع کلامی که خداوند به ایلیا گفته بود، مرد و پیورام در سال دوم پیورام بن یهوشاپاط، پادشاه یهوذا شد، زیورا که او را پسری نبود. ۱۸ و بقیه اعمال اخزیا که کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

۲ و چون خداوند اراده نمود که ایلیا را در گوجداد به آسمان بالا برد، واقع شد که ایلیا و اليشع از جلجال روانه شدند. ۲ و ایلیا به اليشع گفت: «در اینجا بمان، زیورا خداوند مرا به بیت نیل فرستاده است.» اليشع گفت: «به حیات یهوذا و حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس به بیت نیل رفتند.

قریانی سوختنی گذراند. و غیظ عظیمی بر اسرائیل پدید آمد. پس از نزد وی روانه شده، به زمین خود مراجعت کردند.

۴ وزنی از زنان پسران انبیا نزد ایشیع تصریح نموده، گفت: «بنده ات، شوهرم مرد و توئی دانی که بنده ات از خداوند می ترسید، و طلکار او آمده است تا دو پسر ما برای بندگی خود ببرد.» ۲ ایشیع وی را گفت: «بگو برای تو چه کنم؟ و در خانه چه داری؟ او گفت: «کنیت را در راه خیزی سوای طرفی از روغن نیست.» ۳ او گفت برو و ظرفها را از بیرون از تمامی همسایگان خود طلب کن، ظرفهای خالی و بسیار بخواه. ۴ و داخل شده، در را بر خودت و پسرانت بیندو در تمامی آن ظرفها ببرو و هرچه برشود به کار بگذار.» ۵ پس از نزد وی رفته، در را بر خود و پسرانت بست و ایشان ظرفها نزد وی آورده، او می ریخت. ۶ و چون ظرفها را بر کرده بود به یکی از پسران خود گفت: «ظرفی دیگر نزد من بیاور.» او وی را گفت: «ظرفی دیگر نیست.» و روغن بازیستاد. ۷ پس رفه، آن مرد خدا را خبر داد. ولو وی را گفت: «برو و روغن را بفروش و قرض خود را ادا کرده، تو و پسرانت از باقی مانده گذران کنید.» ۸ و روزی واقع شد که ایشیع به شوئون رفت و در آنجا زنی بزرگ بود که بر او ابرام نمود که طعام بخورد و هرگاه عبور می نمود، به آنجا به جهت نان خوردن میل می کرد. ۹ پس آن زن به شوهر خود گفت: «اینک فهمیدام که این مرد مقدس خدامست که همیشه از نزد ما می گذرد. ۱۰ پس برای وی بالاخانه ای کوچک بر دیوار بسازیم و ستر و خوان و کرسی و شمعدانی در آن برای وی بگذرانیم که چون نزد ما آید، در آنجا فروتاوید.» ۱۱ پس روزی آنجا آمد و به آن بالاخانه فروتاوید، در آنجا خوابید. ۲۱ و به خادم خود، جیحری گفت: «این زن شوئونی را بخوان.» و چون او را خواند، او به حضور وی ایستاد. ۲۱ و او به خادم گفت: «به او بگو که اینک تنامي این زحمت را برای ما کشیده ای پس برای تو چه شود؟ آیا پادشاه یا سردار لشکر کاری داری؟ او گفت: «نه، من در میان قوم خود شما کن هستم.» ۴۱ و او گفت: «پس برای این زن چه باید کرد؟» جیحری عرض کرد: «یقین که اینک آنگاه ایشیع گفت: «او را پسری ندارد و شوهرش سالخورده است.» ۵۱ آنگاه ایشیع گفت: «در این وقت بخوان.» پس وی را خواند، او نزد در ایستاد. ۶۱ و گفت: «در این وقت موافق زمان حیات، پسری در آغوش خواهی گرفت.» و او گفت: «نه ای آقایم، ای مرد خدا به کمیز خود دروغ مگو.» ۷۱ پس آن زن حامله شده، در آن وقت موافق زمان حیات به موجب کلامی که ایشیع به او گفته بود، پسری زاید. ۸۱ و چون آن پسر بزرگ شد روزی اتفاق افتاده که نزد پدر خود نزد دروغان رفت. ۹۱ و هر پدرش گفت: «آه سر من! آه سر من! او و به خادم خود گفت: «وی را نزد مادرش ببر.» ۱۰ پس او را برداشته، نزد مادرش برد و او به زنوهایش تا ظهرنشست و مرد. ۱۲ پس مادرش بالا رفته، او را برسیر مرد خدا خوابانید و در را بر او بسته، بیرون رفت. ۲۲ و شوهر خود را آوار داده، گفت: «تمنا اینکه یکی از جوانان والاغی از الاخهای بفرستی تازد مرد خدا بشتابم و برگدم.» ۳۲ او گفت: «امروز چرا نزد او بروی، نه غره ماه و نه سبیت است.» ۴۲ گفت: «سلامتی است.» ۴۲ پس الاغ را آرسته، به خادم خود گفت: «بران و برو و تا تو را نگویم در ایندن کوتهای منما.» ۵۲ پس رفه، نزد مرد خدا به کوه کرمel رسید. ۶۲ پس حال به استقبال وی بشتاب و به یکی تو را سلامتی است و آیا شوهرت سالم و پسرت سالم است؟» او گفت: «سلامتی است.» ۷۲ و چون نزد مرد خدا به کوه رسید، به پایهایش چسبید. و جیحری نزدیک آمد تا او را دور کننداما مرد خدا گفت: «او را وگذار زیور که جانش دروی تلخ است و خداوند این را از من مخفی داشته، مرا خبر نداده است.» ۸۲ و زن گفت: «آیا پسری از اقاییم درخواست نمودن،

مگر نگفتم مرار فریب مده؟» ۹۲ پس او به جیحری گفت: «کمر خود را بیند و عصای مرار بدست گرفه، برو و اگر کسی را ملاقات کنی، او را تجییت مگو و اگر کسی تو را تجییت کوید، جوابش مده و عصای مرار روی طفل بگذار.» ۳۰ اما مادر طفل گفت: «به حیات پیوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکم.» پس او برخاسته، در عقب زن روانه شد. ۱۳ و جیحری از ایشان پیش رفه، عصا را بر روی طفل نهاد اما آوار داد و نه اعتنا نمود، پس به استقبال وی برگشته، او را خبر داد و گفت که طفل بیدارشد. ۲۲ پس ایشان به خانه داخل شده، دید که طفل مرده و بر سر او خوابیده است. ۳۳ و ایشان پیش رفه، عصا را بر روی طفل نهاد اما آوار داد و نه اعتنا نمود. ۴۳ و برآمده بر طفل دراز شد و دهان خود را برجهان وی و چشم خود را بر چشم او و دست خود را بر دست او گذاشت، بر وی خم گشت و گوش پسر گرم شد. ۵۳ و برگشته، درخانه یک مرتبه این طرف و آن طرف بخارمید و برآمده، بر وی خم شد که طفل هفت مرتبه عطسه کرد، پس طفل چشمان خود را باز کرد. ۶۲ و جیحری را آوازداه، گفت: «این زن شونمی را بخوان.» پس او را خوابد و چون نزد او داخل شد، او وی را گفت: «پسر خود را بردار.» ۷۳ پس آن زن داخل شده، نزد پایهایش افتاد و رو به زمین خم شد و پرسخود را برداشته، پس ایشان رفته. ۸۳ و ایشان به جلجال برگشت و قحطی درزمن بود و پسران انبیا به حضور وی نشسته بودند. او به خادم خود گفت: «دیگ بزرگ را بگذار و آش به جهت پسران انبیا پیر.» ۹۳ و کسی به صحراء رفت تا سرپها بچیند و بوئه برقی یافت و خیارهای برقی از آن چیده، دامن خود را پرساخت و آمد، آنها را در دیگ آش خرد کمزیوا که آنها را نشناختند. ۴۴ پس برای آن مردمان ریختند تا بخورند و چون قدری آش خورند، صدما زده، گفتند: «ای مرد خدا مرگ در دیگ است.» و نتوانستند بخورند. ۱۴ او گفت: «آرديواريد.» پس آن را در دیگ انداخت و گفت: «برای مردم بروز تا بخورند.» پس هیچ چیز مضدر دیگ نبود. ۲۴ و کسی او بعل شلیشه آمده، برای مرد خداخوراک نوری، یعنی بیست قرص نان جو و خوشها در کیسه خود آورد. پس او گفت: «به مردم بده تا بخورند.» ۳۴ خادمش گفت: «اینقدر راجگهونه پیش صد نفر بگذار!» او گفت: «به مردمان بده تا بخورند، زیوا خداوند چینی می گوید که خواهدن خورد و از ایشان پاقی خواهد ماند.» ۴۴ پس پیش ایشان گذاشت و به موجب کلام خداوند خوردند و از ایشان پاقی ماند.

۵ و نعمان، سردار لشکر پادشاه ارام، در حضور آقایش مردی بزرگ و بلند چاه بود، زیوا خداوند به وسیله او ارام را نجات داده بود، و آن مرد جبار، شجاع ولی ابرص بود. ۲ و فوجهای ارامیان بیرون رفه، کنیزکی کوچک از زمین اسرائیل به اسپیری آوردند و او در حضور زن نعمان خدمت می کرد. ۳ و به خاتون خود گفت: «کاش که آقایم در حضور نبی ای که در سامره است، می بود که او از برضش شفا می داد.» ۴ پس کسی درآمد، آقای خود را خبر داد، گفت: «کنیزی که از ولایت اسرائیل است، چینی و چنان می گوید.» ۵ پس پادشاه ارام گفت: «بیا برو و مکتوبی برای پادشاه اسرائیل می فرستم.» ۶ و مکتوب را نزد پادشاه اسرائیل آورد و در آن نوشته بود که «الآن چون این مکتوب به حضورت بررسد اینکه بنه خود نعمان را نزد فرستاده تا او را از برضش شفا دهی.» ۷ اما چون پادشاه اسرائیل مکتوب را خواند لباس خود را دریده، گفت: «آیا من مرد خدا هستم که بمیرام و زنده کنم که این شخص نزد من فرستاده است تا کسی را از برضش شفا بخشم. پس بدانید و بینید که او بهانه جوی از من می کند.» ۸ اما چون ایشان مرد خدا شنید که پادشاه اسرائیل لباس خود را دریده است، نزد پادشاه فرستاده، گفت: «لباس خود را چرا دریدی؟ اوزد من بباید تا بداند که در اسرائیل نبی ای ساکنیم، برای ما تنگ است.» ۹ پس به اردن بروم و هریک چوی از آنجا بگیریم و مکانی برای خود در آنجابازیم تا در آن ساکن باشیم.» او گفت: «بروید...» ۱۰ و یکی از ایشان گفت: «مرحبت فرموده، همراه بندگانش بیا.» او جواب داد که «آییم.» ۱۱ پس همراه ایشان روانه شد و چون به اردن

رسیدند، چوپها را قطع نمودند. ۵ و هنگامی که یکی از ایشان تیر را می‌برید، آهن تیر در آب افتاد و او فریاد کرد، گفت: «آهای آقای زیرا که عاریه بود.» ۶ پس مرد خدا گفت: «کجا افتاد؟» و چون جا را به وی نشان داد، او چوی بریده، در آنجانداخت و آهن را روی آب آورد. ۷ پس گفت: «برای خود بردار.» پس دست خود را دراز کرد، آن را گرفت. ۸ و پادشاه ارم با اسرائیل چنگ می‌کرد و با بندگان خود مشورت کرد، گفت: «در فلان جالاروی من خواهد بود.» ۹ اما مرد خدا نزد پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «با حذر باش که از فلان جا گذر نکنی زیرا که ارامیان به آنجا نزول کرده‌اند.» ۱۰ و پادشاه اسرائیل به مکانی که مرد خدا او را خبر داد و وی را از آن انداز نمود، فرستاده، خود را آنجا نه یکبار و نه دو با محافظت کرد. ۱۱ و دل پادشاه ارم از این امر مضطرب شد و خادمان خود را خوانده، به ایشان گفت: «آیا رابرخ نمی‌دید که کدام از ما به طرف پادشاه اسرائیل است؟» ۲۱ و یکی از خادمانش گفت: «ای آقایم چنین نیست، بلکه ایشان نمی‌کند که در اسرائیل است، پادشاه اسرائیل را از سخنی که در خوابکاه خود می‌گویی، مخبر می‌سازد.» ۲۱ او گفت: «بروید و بینید که او کجاست، تا پفرستم و لوار بگیرم.» پس او را خبر دادند که اینک در هوتان است. ۴۱ پس سواران و ارایه‌ها و لشکر عظیمی بدانجا فرستاد و ایشان وقت شب آمد، شهر را احاطه نمودند. ۵۱ و چون خادم مرد خدا صبح زود پرخاسته، بیرون رفت. اینک لشکری باسواران و ارایه‌ها شهر را احاطه نموده بودند. پس خادمش وی را گفت: «آهای آقایم چه بکنیم؟» ۶۱ او گفت: «مترس زیرا آنانی که با مایند از آنانی که با ایشاند بیشترند.» ۷۱ و ایشان دعا کرد، گفت: «ای خداوند چشمان او را بگشأ تا بینند.» پس خداوند چشمان خادم را گشود و او دید که اینک کوههای اطراف ایشان را سواران واریه‌های آتشین پر است. ۸۱ و چون ایشان نزدی فرود شدند ایشان نزد خداوند دعا کرد، گفت: «تمنا اینکه این گروه را به کوری می‌لازایی.» پس ایشان را به موجب کلام ایشان به کوری مبتلا ساخت. ۹۱ و ایشان را گفت: «ره این نیست و شهر این نیست. از عقب من بیایدلو شما را به کسی که می‌طلبید، خواهیم رسانید.» پس ایشان را به سامره آورد. ۱۰۲ و هنگامی که وارد سامره شدند، ایشان را خداوند چشمان را گشود و دیدند که اینک در سامره هستند. ۱۲ آنگاه پادشاه اسرائیل چون ایشان را دید، به ایشان گفت: «ای پدرم آیا بزنم؟ آیا بزنم؟» ۲۲ او گفت: «من آیاکسانی را که به شمشیر و کمان خود اسیر کرده‌ای، خواهی زد؟ نان و آب پیش ایشان بگذر تابخورن و بنوشند و نزد آقای خود بروند.» ۳۲ پس ضیافتی بزرگ برای ایشان بربا کرد و چون خورند و نوشند، ایشان را مرخص کرد که نزدآفای خویش رفتند. و بعد از آن، فوجهای ارم دیگر به زمین اسرائیل نیامدند. ۴۲ و بعد از این، واقع شد که پنهاده، پادشاه ارم، تمام لشکر خود را جمع کرد و برآمد، سامره را محاصره نمود. ۵۲ و قحطی سخت در سامره بود و اینک آن را محاصره نموده بودند، به حدی که سر الاغی به هشتاد پاره نفره و یک ربع قاب جلغوزه، به پیچ پاره نفره فروخته می‌شد. ۶۲ و چون پادشاه اسرائیل بر باره گذر می‌نمود، زنی نزد وی فریاد برآورده، گفت: «ای آقایم پادشاه، مدد کن.» ۷۲ او گفت: «اگر خداوند تو مدد نکند، من از کجا تو را مدد کنم؟ آیا از خرمی یا از چرخشت؟» ۸۲ پس پادشاه او را گفت: «تو را راجه شد؟» او عرض کرد: «این زن به من گفت: «این زن به من گفت: تا امروز او را بخوریم و پسر ما فردا خواهیم خورد.» ۹۲ پس پسر مرا پختیم و خوردم و روز دیگر وی را گفتمن: پسرت را بهد تا او را بخوریم اما او پسر خود را پنهان کرد.» ۱۰۳ و چون پادشاه سخن زن را شنید، رخت خود را بدیرید و او رسولان برگشته، پادشاه را مخبر ساختند. ۶۱ و قوم بیرون رفه، اردوی ارامیان

۷ و ایشان گفت: «کلام خداوند را بشنوید. خداوند چنین می‌گوید که «فردا مثلاً این وقت یک کیل آرد نرم به یک مثقال و دو کیل جویه یک مثقال نزد دروازه سامره فروخته می‌شود.» ۲ و سرداری که پادشاه بر دست وی تکه می‌نموده جواب مرد خدا گفت: «اینک اگر خداوند پنجه‌ها هم در آسمان پیازد، آیا این چیز واقع تواند شد؟» او گفت: «همان‌تو به چشم خودخواهی دید اما از آن خواهی خورد.» ۳ و چهار مرد می‌روص نزد دهه دروازه بودند و به یکدیگر گفتند: «چرا ما اینجا پیشینیم تا بیزیریم؟» ۴ اگر گویی به شهر داخل شویم همان‌اقحطی در شهر است و در آنجا خواهیم مرد و اگر در اینجا بمانم، خواهیم مرد. پس حال بیرون و خود را به اردوی ارامیان بیندازم. اگر ما زنده نگاه دارند، زنده خواهیم ماند و اگر ما را بکشند، خواهیم مرد.» ۵ پس وقت شام برخاستند تا به اردوی ارامیان بروند، اما چون به کنار اردوی ارامیان رسیدند اینک کسی در آنجا نبود. ۶ زیرا خداوند صدای اربابها و صدای اسپان و صدای لشکر عظیمی را در اردوی ارامیان شنواتید و به یکدیگر گفتند: «اینک پادشاه اسرائیل، پادشاهان حتیان و پادشاهان مصریان را به ضد ما اجیر کرده است تا بر ما بیاند.» ۷ پس پرخاسته، به وقت شام فرار کردند و خیمه‌ها و اسپان و الاغها و اردوی خود را به طوری که بود ترک کرد، از ترس جان خود گریختند. ۸ و آن می‌روصان به کنار اردوامده، به خیمه‌ای داخل شدند و اکل و شرب نموده، از آنجا نفره و طلا و لباس گرفته، رفند و آنها را پنهان کردند و برگشته، به خیمه‌ای دیگر داخل شده، از آن نیز برندند؛ و رفه، پنهان کردند. ۹ پس به یکدیگر گفتند: «ما خوب نمی‌کنیم؛ امروز روز بشارات است و ما خاموش می‌مانیم و اگر تا روشنای صبح به تاخیر اندازیم، بلافای به ما خواهد رسید، پس الان بیاید برویم و به خانه پادشاه خبر دهیم.» ۱۰ پس رفه، در بیان شهر راصدا زندن و ایشان را مخبر ساخته، گفتند: «به اردوی ارامیان درآمدیم و اینک در آنجا نه کسی و نه صدای انسانی بود مگر اسپان بسته شده، والاغها بسته شده و خیمه‌ها به حالت خود.» ۱۱ پس در بیان صدا زده، خاندان پادشاه را در اندرون اطلاع دادند. ۲۱ و پادشاه در شب برخاست و به خادمان خود گفت: «به تحقیق شمارا خبر می‌دهم که ارامیان به ما چه خواهند کرد؛ می‌دانند که ما گرسنه هستیم پس از اردو بیرون رفه، خود را در صحراء پنهان کرده‌اند و می‌گویند چون از شهر بیرون آیند، ایشان را زنده خواهیم گرفت و به شهر داخل خواهیم شد.» ۲۱ و یکی از خادمانش در جواب وی گفت: «پنج راس از اسپان باقی مانده که در شهر باقی اند، بگیرند.» اینک آنها مثل تمامی گروه اسرائیل که در آن باقی اند با مانند تمامی گروه اسرائیل که هلاک شده‌اند، می‌باشد) و بفرستیم تا دریافت نماییم.» ۴۱ پس دو ارایه با اسبیها گرفند و پادشاه از عقب لشکر ارم فرستاده، گفت: «بروید و تحقیق کنید.» ۵۱ پس از عقب ایشان تا اردن رفتند و اینک تمامی راه از لیاس و ظروفی که ارامیان از تعجیل خود اندداخته بودند، بر بود. پس رسولان برگشته، پادشاه را مخبر ساختند. ۶۱ و قوم بیرون رفه، اردوی ارامیان

دوشنبه، چوپها را قطع نمودند. ۵ و هنگامی که یکی از ایشان تیر را می‌برید، آهن تیر در آب افتاد و او فریاد کرد، گفت: «آهای آقای زیرا که عاریه بود.» ۶ پس مرد خدا گفت: «کجا افتاد؟» و چون جا را به وی نشان داد، او چوی بریده، در آنجانداخت و آهن را روی آب آورد. ۷ پس گفت: «برای خود بردار.» پس دست خود را دراز کرد، آن را گرفت. ۸ و پادشاه ارم با اسرائیل چنگ می‌کرد و با بندگان خود مشورت کرد، گفت: «در فلان جالاروی من خواهد بود.» ۹ اما مرد خدا نزد پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «با حذر باش که از فلان جا گذر نکنی زیرا که ارامیان به آنجا نزول کرده‌اند.» ۱۰ و پادشاه اسرائیل به مکانی که مرد خدا او را خبر داد و وی را از آن انداز نمود، فرستاده، خود را آنجا نه یکبار و نه دو با محافظت کرد. ۱۱ و دل پادشاه ارم از این امر مضطرب شد و خادمان خود را خوانده، به ایشان گفت: «آیا رابرخ نمی‌دید که کدام از ما به طرف پادشاه اسرائیل است؟» ۲۱ و یکی از خادمانش گفت: «ای آقایم چنین نیست، بلکه ایشان نمی‌کند که در اسرائیل است، پادشاه اسرائیل را از سخنی که در خوابکاه خود می‌گویی، مخبر می‌سازد.» ۲۱ او گفت: «بروید و بینید که او کجاست، تا پفرستم، تا پفرستم و لوار بگیرم.» پس او را خبر دادند که اینک در هوتان است. ۴۱ پس سواران و ارایه‌ها و لشکر عظیمی بدانجا فرستاد و ایشان وقت شب آمد، شهر را احاطه نمودند. ۵۱ و چون خادم مرد خدا صبح زود پرخاسته، بیرون رفت. اینک لشکری باسواران و ارایه‌ها شهر را احاطه نموده بودند. پس خادمش وی را گفت: «آهای آقایم چه بکنیم؟» ۶۱ او گفت: «مترس زیرا آنانی که با مایند از آنانی که با ایشاند بیشترند.» ۷۱ و ایشان دعا کرد، گفت: «ای خداوند چشمان او را بگشأ تا بینند.» پس خداوند چشمان خادم را گشود و او دید که اینک کوههای اطراف ایشان را سواران واریه‌های آتشین پر است. ۸۱ و چون ایشان نزدی فرود شدند ایشان نزد خداوند دعا کرد، گفت: «تمنا اینکه این گروه را که با کوری می‌لازایی.» پس ایشان را به موجب کلام ایشان به کوری مبتلا ساخت. ۹۱ و ایشان را گفت: «ره این نیست و شهر این نیست. از عقب من بیایدلو شما را به کسی که می‌طلبید، خواهیم رسانید.» پس ایشان را به سامره آورد. ۱۰۲ و هنگامی که وارد سامره شدند، ایشان را خداوند چشمان را گشود و دیدند که اینک در سامره هستند. ۱۲ آنگاه پادشاه اسرائیل چون ایشان را دید، به ایشان گفت: «ای پدرم آیا بزنم؟ آیا بزنم؟» ۲۲ او گفت: «من آیاکسانی را که به شمشیر و کمان خود اسیر کرده‌ای، خواهی زد؟ نان و آب پیش ایشان بگذر تابخورن و بنوشند و نزد آقای خود بروند.» ۳۲ پس ضیافتی بزرگ برای ایشان بربا کرد و چون خورند و نوشند، ایشان را مرخص کرد که نزدآفای خویش رفتند. و بعد از آن، فوجهای ارم دیگر به زمین اسرائیل نیامدند. ۴۲ و بعد از این، واقع شد که پنهاده، پادشاه ارم، تمام لشکر خود را جمع کرد و برآمد، سامره را محاصره نمود. ۵۲ و قحطی سخت در سامره بود و اینک آن را محاصره نموده بودند، به حدی که سر الاغی به هشتاد پاره نفره و یک ربع قاب جلغوزه، به پیچ پاره نفره فروخته می‌شد. ۶۲ و چون پادشاه اسرائیل بر باره گذر می‌نمود، زنی نزد وی فریاد برآورده، گفت: «ای آقایم پادشاه، مدد کن.» ۷۲ او گفت: «اگر خداوند تو مدد نکند، من از کجا تو را مدد کنم؟ آیا از خرمی یا از چرخشت؟» ۸۲ پس پادشاه او را گفت: «تو را راجه شد؟» او عرض کرد: «این زن به من گفت: «این زن به من گفت: تا امروز او را بخوریم و پسر ما فردا خواهیم خورد.» ۹۲ پس پسر مرا پختیم و خوردم و روز دیگر وی را گفتمن: پسرت را بهد تا او را بخوریم اما او پسر خود را پنهان کرد.» ۱۰۳ و چون پادشاه سخن زن را شنید، رخت خود را بدیرید و او رسولان برگشته، پادشاه را مخبر ساختند. ۶۱ و قوم بیرون رفه، اردوی ارامیان

یهودا آغاز سلطنت نمود. ۷۱ و چون پادشاه شد، سی و دو ساله بود و هشت سال در اورشلیم پادشاهی کرد. ۸۱ و به طرق پادشاهان اسرائیل به نجومی که خاندان اخاب عمل نمودند سلوک نمود، زیوا که دختر اخاب، زن او بود و آتجه در نظر خداوندان پستند بود، به عمل می‌آورد. ۹۱ اما خداوند به مخاطر بندۀ داد و نخواست که یهودا را هلاک سازد چونکه وی را وعده داد بود که او را و پسرانش راهیمیه اوقات، چراگی بدهد. ۰۲ و در ایام وی ادوم از زیر دست یهودا عاصی شده، پادشاهی بروخود نصب کردند. ۱۲ و بورام با تمامی ارایه های خود به صعیر رفتند و در شب برخاسته، ادمیان را که او را احاطه نموده بودند و سرداران ارایه‌ها را شکست داد و قوم به خیمه‌های خود فرار کردند. ۲۲ و ادوم از زیر دست یهودا تا امروز عاصی شده‌اند و لبیه نیز در آن وقت عاصی شد. ۳۲ و بقیه وقاری بورام و آتجه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا ممکن نیست؟ ۴۲ و بورام بایران خود خواهد و در شهر داد و پدران خود دفن شد. و پسرش اخربا به جایش پادشاهی کرد. ۵۲ و در سال دوازدهم بورام بن اخبار، پادشاه اسرائیل، اخربا این یهورام، پادشاه یهودا، آغاز سلطنت نمود. ۶۲ و اخربا چون پادشاه شد، بیست و دو ساله بود و یک سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش عنایا، دختر عمری پادشاه اسرائیل بود. ۷۲ و به طرق خاندان اخاب سلوک نموده، آتجه در نظر خداوندان پستند بود، مثل خاندان اخاب به عمل می‌آورد زیرا که داماد خاندان اخاب بود. ۸۲ و با بورام بن اخبار برای مقابله با حزایل پادشاه ارم به راموت جعلاد رفت و ارامیان، بورام را مجرح ساختند. ۹۲ و بورام پادشاه به بزرگی مراجعت کرد تا از جراحتهای که ارامیان به وی رسانیده بودند هنگامی که با حزایل، پادشاه ارم چنگ می‌نمود، شفای پاید. و اخربا این بورام، پادشاه یهودا، به بزرگی فرود آمد تا بورام بن اخبار را عیادت نماید چونکه مرض بود.

۹ و ایشع نبی یکی از پسران انبیا را خوانده، به او گفت: «کمر خود را بیند و این حقه روغن را بدست خود گرفته، به راموت جعلاد برو. ۲ و چون به آنچه رسیدی، یهودا این یهوشاپاتیون نمشی را پیدا کن و داخل شده، او را از میان برادرانش برخیزان و او را به اطاق خلوت ببر. ۳ و ح唧ه روغن را گرفته، به سرش برو و بگو خداوند چنین می‌گوید که تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم. پس در را باز کرده، فرار کن و درنگ منما». ۴ پس آن جوان، یعنی آن نبی جوان به راموت جعلاد آمد. ۵ و چون بدانجا رسید، اینک سرداران لشکر نشسته بودند و او گفت: «ای سردار با تو سخنی دارم». یهودا گفت: «به کدام‌یک از جمیع ما؟» گفت: «به توای سردار!» ۶ پس او برخاسته، به خانه داخل شد و روغن را به سرش ریخته، وی را گفت: «یهودا، خدای اسرائیل چنین می‌گوید که تو را بر قوم خداوند، یعنی بر اسرائیل به پادشاهی مسح کردم. ۷ و خاندان آقای خود، اخاب راحلویی زد تا من انتقام خون بندگان خود، انبیا را وixon جمعی بندگان خداوند را از دست ایزابل بکشم. ۸ و تمامی خاندان اخاب هلاک خواهند شد. و از اخاب هر مرد را و هر بسته و راهشده‌ای در اسرائیل را مقتطع خواهیم ساخت. ۹ و خاندان اخاب را مثل خاندان ایشان را به شمشیر خواهی کشت، و اطقلان ایشان را خود خواهی نمود و حامله‌های ایشان را شکم پاره خواهی کرد. ۱۰ و حزایل گفت: «بنده تو که سگ است، کیست که چنین عمل عظیمی بکند؟» ایشع گفت: «خداوند بر من نموده است که تو پادشاه ارم خواهی شد». ۱۱ پس از نزد ایشع روانه شده، نزد آقای خود آمد و او وی را گفت: «ایشع تو را چه گفت؟» اوجواب داد: «به من گفت که بهی شفا خواهی یافت.» ۲۱ و در فردا آن روز، لحاف را گرفته آن را در آب فرو برد و بر رویش گسترد که مرد و حزایل در جایش پادشاه شد. ۶۱ و در سال پیجم بورام بن اخاب، پادشاه اسرائیل، وقی که یهوشاپات هنوز پادشاه بود، یهورام بن یهوشاپات، پادشاه

را غارت کردند و یک کیل آرد نم به یک مثقال و دو کیل جو به یک مثقال به موجب کلام خداوند به فروش رفت. ۷۱ و پادشاه آن سردار را که بر دست وی تکیه می‌نمود بر دروازه گماشت و خلق، او را نزد روازه پایمال کردند که مرد بر حسب کلامی که مرد خدا گفت هنگامی که پادشاه نزد وی فروآمد. ۸۱ واقع شد به نهجه که مرد خدا، پادشاه را خطاب کرده، گفته بود که فردا مثل این وقت دو کیل جو به یک مثقال و یک کیل آرد نم به یک مثقال نزد روازه سامره فروخته خواهد شد. ۹۱ و آن سردار در جواب مرد خدا گفته بود: اگر خداوند پیجروها هم در آسمان بگشاید، آیامش این امر واقع توائد شد؟ و او گفت: «اینک به چشمانت خود خواهی دید اما از آن نخواهی خورد.» ۲۱ پس او را همچنین واقع شد زیوا خلق او را نزد دروازه پایمال کردند که مرد.

۸ و ایشع به زنی که پرسش را زنده کرده بود، خطاب کرده، گفت: «تو و خاندانش برخاسته، بروید و در جایی که می‌توانی ساکن شوی، ساکن شو، زیوا خداوند قحطی خواهید است و هم بر زمین هفت سال واقع خواهد شد.» ۲ و آن زن برخاسته، مواقف کلام مرد خدا، عمل نمود و با خاندان خود رفه، در زمین فلسطینیان گفت سال مارا گزید. ۳ واقع شد بعد از انقضای هفت سال که آن زن از زمین فلسطینیان مراجعت کرده، بیرون آمد تا نزد پادشاه برای خانه و زمین خود استغاثه نماید. و چیزی گفت: «ای آقایم پادشاه! این همان زن است و پسری که ایشع زنده کرد، این است.» ۴ و ایشع زنده با چیزی، خادم مرد خدا گفتگو می‌نمود و می‌گفت: «حال تمام اعمال عظیمی را که ایشع بجا آورده است، به من بگو.» ۵ و هنگامی که او برای پادشاه بیان می‌کرد که چگونه مردهای را زنده نمود، اینک زنی که پرسش را زنده کرده بود، نزد پادشاه به جهت خانه و زمین خود استغاثه نمود. و چیزی گفت: «ای آقایم پادشاه! این همان زن است و پسری که ایشع زنده کرد، این است.» ۶ و ایشع پادشاه از زن پرسید، او وی را خبر داد، پس پادشاه یکی از خواجه‌گان خود را برایش تعیین نموده، گفت: «تمامی مایملک او و تمامی حاصل ملک او را از روزی که زمین را ترک کرده است تا الان به او رهنما.» ۷ و ایشع به دمشق رفت و بهداد، پادشاه ارم، بیمار بود و به او خبر داده، گفتند که مرد خدالینجا آمده است. ۸ پس پادشاه به حزایل گفت: «هدیهای به دست خود گرفته، برای ملاقات مرد خدا برو و به واسطه او از خداوند سوال نما که آیاز این مرض خود شفا خواهی یافت؟» ۹ و حزایل برای ملاقات وی رفه، هدیه‌ای به دست خود گرفت، یعنی بار چهل شتر از تمامی نفایس دمشق و آمده، به حضور وی ایستاد و گفت: «پسرت، بهداد، پادشاه ارم مرد نزد تو فرستاده، می‌گوید: آیا از این مرض خود شفا خواهی یافت؟» ۱۰ و ایشع وی را گفت: «برو و را بگو: البته شفا توانی یافت لیکن خداوند مرا اعلام نموده است که هر آنیه او خواهد مرد.» ۱۱ و چشم خود را بخیره ساخته، بر وی نگریست تا حجل گردید. پس مرد خدا بگزیرست. ۲۱ و حزایل گفت: «آقایم چرا گریه می‌کنید؟» او جواب داد: «چونکه ضرر را که تو بهی اسرائیل خواهی رسانید، می‌دانم، قلعه‌های ایشان را آتش خواهی زد و جوانان ایشان را به شمشیر خواهی کشت، و اطقلان ایشان را خود خواهی نمود و حامله‌های ایشان را شکم پاره خواهی کرد.» ۲۱ و حزایل گفت: «بنده تو که سگ است، کیست که چنین عمل عظیمی بکند؟» ایشع گفت: «خداوند بر من نموده است که تو پادشاه ارم خواهی شد.» ۲۱ پس از نزد ایشع روانه شده، نزد آقای خود آمد و او وی را گفت: «ایشع تو را چه گفت؟» اوجواب داد: «به من گفت که بهی شفا خواهی یافت.» ۵۱ و در فردا آن روز، لحاف را گرفته آن را در آب فرو برد و بر رویش گسترد که مرد و حزایل در جایش پادشاه شد. ۶۱ و در سال پیجم بورام بن اخاب، پادشاه اسرائیل، وقی که یهوشاپات هنوز پادشاه بود، یهورام بن یهوشاپات، پادشاه

کلام خداوند است که به واسطه بنده خود، ایلایی تشی تکلم نموده، گفت که سگان گوشت ایزابل را در ملک پررغل خواهد خورد. ۷۲ و لاش ایزابل مثل سرگن به روی زمین، در ملک پررغل خواهد بود، به طوری که نخواهد گفت که این ایزابل است.»

۱ هفتاد پسر اخاب در سامره بودند. پس یهود مکتوبی نوشت، به سامره ندرسروزان پررغل که مشایخ و مریان پسران اخاب بودند فرستاده، گفت: «الآن چون این مکتوب به شما برسد چونکه پسران آفای شما و ارایه‌ها و اسیان و شهر حصاردار و اسلحه با شما است، ۳ پس بهترین و نیکوتین پسران آفای خود را انتخاب کرده، او را بر کرسی پادرش بشناسید و به جهت خانه آفای خود چنگ نماید.» ۴ اما ایشان به شدت ترسان شدند و گفتند: «اینک دو پادشاه تو انتوانستند با او مقاومت نمایند، پس ما چگونه مقاومت خواهیم کرد؟» پس ناظر خانه و رئیس شهر و مشایخ و مریان را نزد یهود فرستاده، گفتند: «ما بندگان تو هستیم و هرچه به ما پفرمای بجا خواهیم آورد، کسی را پادشاه خواهیم ساخت. آنچه در نظر تو پسند آید، به عمل آور.» ۶ پس مکتوبی دیگر به ایشان نوشت و گفت: «اگر شما با من هستید و سخن مرا خواهید شنید، سرهای پسران آفای خود را بگیرید و فدا مظل این وقت نزد من به پررغل پیامدی.» و آن پادشاه زادگان که هفتاد نفر بودند، نزد بزرگ شاهزادگان ایشان را تریت می‌کردند، می‌بودند. ۷ و چون آن مکتوب نزد ایشان رسید، پادشاه زادگان را گرفته، هر هفتاد نفر را کشتند و سرهای ایشان را در سبدها گذاشت، زادگان را آوردند. ۸ و قاصدی آمده، او را خبرداد و گفت: «سرهای پسران پادشاه را آوردند.» او گفت: «آنها را به دو توه نزد دهنده دروازه تا صبح بگذارید.» ۹ و بامدادان چون بیرون رفت، پایستادو به تمامی قوم گفت: «شما عادل هستید. اینک من بر آفای خود شوریده، او را کشتم. اما کیست که جمیع اینها را کشته است؟ ۱۰ پس بدانید که از کلام خداوند که خداوند دریا را خاندان اخاب گفته است، حرفي به زمین نخواهد افتاد و خداوند آنچه را که به واسطه بنده خود ایلایا گفته، بجاورده است.» ۱۱ و یهود جمیع باقی ماندگان خاندان اخاب را که در پررغل بودند، کشت، و تمامی بزرگش و اصدقایش و کاهانش را تا از برایش کسی باقی نماند. ۲۱ پس برخاسته، روانه شده، به سامره آمد و چون در راه به بیت عقد شبانان رسید، ۳۱ یهود به برادران اخريا، پادشاه یهودا دچار شده، گفت: «شما کیستید؟» گفتند: «برادران اخريا هستیم و می‌آیم تا پسران پادشاه و پسران ملکه را تحيت گوییم.» ۴۱ او گفت: «اینها را زنده بگیرید.» پس ایشان را زنده گرفند و ایشان را که چهل و دو نفر بودند، نزد چاه بیت عقد کشند که از ایشان احدي رهایي نیافت. ۵۱ و چون آنچه روانه شد، به یهوداناب بن رکاب که به استقبال او می‌آمد، پرخورد و او را تحيت نموده، گفت که «آیا دل تو راست است، مثل دل من با دل تو؟» یهوداناب جواب داد که «راست است.» گفت: «اگر هست، دست خود را به من بده.» پس دست خود را به او داد و او وی را نزد خود به ارایه برکشند. ۶۱ و گفت: «همراه من بیا، وغیری که برای خداوند دارم، بین.» و او را بر ارایه وی سوار کردند. ۷۱ و چون به سامره رسید، تمامی باقی ماندگان اخاب را که در سامره بودند، کشت به حدی که اثر او را نابود ساخت بحرسب کلامی که خداوند به ایلایا گفته بود. ۸۱ پس یهود تمامی قوم را جمع کرده، به ایشان گفت: «اخاب بعل را پرستش قلیل کرد امامیه او را پرستش کثیر خواهد نمود.» ۹۱ پس الان جمیع انبیای بعل و جمیع پرستدگانش و جمیع کهنه او را نزد من بخوانید و احدي از ایشان غایب نباشد زیارت قصید ذیج عظیمی برای بعل دار. هر که حاضر نباشد زنده نخواهد ماند. اما یهود این راز راه حیله کرد تا پرستدگان بعل را هلاک

زیمه نهادند، و کرنا را نواخته، گفتند که «یهود پادشاه است.» ۴۱ لهذا یهود این بهوشافتان بن نمشی بر بیرون بشورید و بیرون خود و تمامی اسرائیل، راموت جملعاد را از حراقیل، پادشاه ارام نگاه می‌داشتند. ۵۱ اما یهود پادشاه به پررغل مراجعت کرده بود تا از جراحتهای که ارامیان به او رسانیده بودند وقی که با حراقیل، پادشاه ارام، جنگ می‌نمود، شفا یابد. پس یهود گفت: «اگر رای شمالیان است، مگناراید که کسی رها شده، از شهپریون رود می‌مبارد رفه، به پررغل خبر برساند.» ۶۱ پس یهود به ارایه سوار شده، به پررغل رفت زیرا که بیرون در آنجا بستری بود و اخريا، پادشاه یهودا برای عیادت بیرون فروز آمده بود. ۷۱ پس دیده یانی بر برج پررغل استاده بود، و جمعیت، یهود را وقی که می‌آمد، دید و گفت: «جمعیتی می‌بینم.» و یهورام گفت: «سواری گرفته، به استقبال ایشان بفرست تا پرسد که آیا سلامتی است؟» ۸۱ پس سواری به استقبال وی رفت و گفت: «پادشاه چنین می‌فرماید که آیا سلامتی است؟» ۹۱ یهود جواب داد که «تو را سلامتی چه کار است؟ به عقب من بربگرد.» و دیده بان خبر داده گفت که «فاصد نزد ایشان رسید، اما برینی گردد.» ۹۱ پس سوار دیگری فرستاد و او نزد ایشان آمد و گفت: «پادشاه چنین می‌فرماید که آیا سلامتی است؟» ۹۲ و یهورام گفت: «تو را سلامتی چه کار است؟ به عقب من بربگرد.» ۹۲ و دیده بان خبر داده، گفت که «نزو ایشان رسید امابرینی گردد و رايند مثلاً رايند ایشان رسید، اما برینی حاضر کردن و یهورام، پادشاه اسرائیل واخريا، پادشاه یهودا، هر یک بر ارایه خود بیرون رفند و به استقبال یهود بیرون شده، او را در ملک نابت پررغلی یافتد. ۹۲ و چون یهورام، یهود را دید گفت: «ای یهود آیا سلامتی است؟» او جواب داد: «چه سلامتی مادامی که زناکاری مادرت ایزابل و جادوگی وی اینقدر زیاد است؟» ۹۲ آنگاه یهورام، دست خود را برگدازیده، فرار کرد و به اخريا گفت: «ای اخريا خیانت است.» ۹۴ و یهود کمان خود را به قوت تمام کشیده، دریان باروهای یهورام زد که تیز از دلش بیرون آمدو در ارایه خود افتد. ۹۵ و یهود به بدف، سردار خود گفت: «او را برداشته، در حصه ملک نابت پررغلی پیدا زد، سردار خود گفت: «او را برداشته، در عقب پدرش اخاب، سوار می‌بودم، خداوند این وحی را درباره او فرمود.» ۹۶ خداوندی گوید: هر آیه خون نابت و خون پسرانش را دریا زد و خداوند می‌گوید: که در این ملک به تو مکافات خواهیم رسانید. پس الان او را بردار و به موجب کلام خداوند او را در این ملک پیدا زد. ۹۷ اما چون اخريا، پادشاه یهودا این را دید، به راه خانه بستان فرار کرد و یهود را را تعاقب نموده، فرمود که او را بزند و او را نیز در ارایه اش به فرار جور که نزد بیلعام است (زند) و او تامجدو فرار کرده، در آنجا مرد. ۸۲ و خداماش اورا در ارایه اورشیم بزند و او را در مزارخوش در شهر دارد با پدرانش دفن کردند. ۹۲ و در سال پاردهم بیرون می‌بودم، اخريا بیرون دیدم و خداوند زینت داده، از پنجه نگریست، ۱۲ و چون یهوده در دلش داده، او گفت: «ایا زمزی را که آفای خود را کشت، سلامتی بود؟» ۲۲ و او به سوی پنجه نظر افکنده، گفت: «کیست که به طرف من باشد؟ کیست؟» ۲۳ پس دو سه نفر از خواجهگان به سوی او نظر کردند. ۲۳ و گفت: «اورا بیندازید.» پس او را به زیر انداختن و قدری از خونش بر دیوار و اسیان پاشیده شد و او را پایمال کرد. ۴۲ و داخل شده، به اکل و شرب مشغول گشت، پس گفت: «این زن ملعون را نظر کنید، و اورا دفن نماید زیرا که دختر پادشاه است.» ۵۳ اما چون برای دفن کردنش رفتند، جز کاسه سر و پایها و کفهای دست، چیزی از او نیافتند. ۶۳ پس برگشته، وی را خبر دادند. و او گفت: «این

هرچه پهلویاداع کاهن امر فرمود، عمل نمودند، و هر کدام کسان خود را خواه اعلان کردند. ۱۲ و یهود گفت: «محفلی مقدس برای بعل تقدیس نمایید.» و آن را می شدند و خواه از آنانی که در روز سبت بیرون می فرستند، برداشته، نزد پهلویاداع کاهن آمدند. ۱۳ و کاهن نیزهها و سپرها را که از آن داد پادشاه و در خانه خداوند بود، بوزیاشیها داد. ۱۴ و هر یکی از شاطران، سلاح خود را به دست گرفه، از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه به پهلوی مذبح و بهلوی خانه، به اطراف پادشاه ایستادند. ۲۱ و او پسر پادشاه را بیرون آورد، تاج بر سرش گذاشت، و شهادت را به او داد و او را به پادشاهی نصب کرده، مسح نمودند و دستک زده، گفتند: «پادشاه زنده بماند.» ۲۱ و چون عتیلا آوار شاطران و قوم را شنید، نزد قم به خانه خداوند داخل شد. ۴۱ و دید که اینک پادشاه برسحب عادت، نزد ستون ایستاده. و سوران و کرانوژان نزد پادشاه بودند و تمامی قوم زمین شادی می کردند و کنارها را می نواختند. پس عتیلا لباس خود را دریده، صدا زد که خیانت! خیانت! ۵۱ و پهلویاداع کاهن، بوزیاشیها را که سرداران فوج بودند، امر فرموده، ایشان را گفت: «او را از میان صفها بیرون کنید و هر که از عقب او بوده، به شمشیر کشته شود.» زیور کاهن فرموده بود که در خانه خداوند کشته نگردد. ۶۱ پس او راهه دادند و از راهی که اسبان به خانه خداوند کشته شدند، رفت و در آنجا کشته شد. ۷۱ و پهلویادع در میان خداوند و پادشاه می آمدند، رفت و در آنجا کشته شد. ۸۱ و قوم عهد بست تا قوم خداوند باشند و همچنین در میان پادشاه و قوم. و تمامی قوم زمین به خانه بعل رفه، آن را منهدم ساختند و مذبح هایش و تماثیلش را خرد رهم شکستند. و کاهن بعل، میان را بروی مذبح ها کشند و کاهن ناظران برخانه خداوند گماشت. ۹۱ و بوزیاشیها و کرهیان و شاطران و تمامی قوم زمین را برداشته، ایشان پادشاه را از خانه خداوند به زیر آوردند و به راه دروازه شاطران به خانه پادشاه آمدند و او برکرسی پادشاهان بینشست. ۱۰۲ و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و علیا را نزد خانه پادشاه به شمشیر کشتد. ۱۲ و چون بوائش پادشاه شد، هفت ساله بود.

۲۱ در سال هفتم یهود، یهوش پادشاه شدو چهل سال در اورشليم پادشاهی کرد. ۲ و یهوش آنچه را که در نظر خداوند پسند بود، در تمام روزهایی که پهلویاداع کاهن او را تعیلی می داد، بجا می آورد. ۳ مگر این که مکان های بلند بر راشنه نشد و قوم هنوز در مکان های بلند قربانی می گذرانیدند و بیخور می سوزانیدند. ۴ و بوائش به کاهنان گفت: « تمام نفره موافقانی که به خانه خداوند آورده شود، یعنی نفره رایج و نفره هر کس برسحب نفوسي که برای او تقویم شده است، و هر نفرهایی که در دل کسی بگذرد که آن را به خانه خداوند بیاورد، ه کاهنان آن را نزد خود بگیرد، هر کس از آشناي خود، و ایشان خرابیهای خانه را هر جا که در آن خرابی پیدا کنند، تعییر نمایند.» ۶ اما چنان واقع شد که در سال بیست و سوم یهوش پادشاه، کاهنان، خرابیهای خانه را تعییر نکرده بودند. ۷ و یهوش پادشاه، پهلویاداع کاهن و سایر کاهنان را خواند، به ایشان گفت که « خرابیهای خانه را چرا تعییر نکردند؟ پس الان نفرهای دیگر از آشنايان خود مگیرید بلکه آن را به جهت خرابیهای خانه بدید. » ۸ و کاهنان راضی شدند که هن نفره از قوم بگیرند و نه خرابیهای خانه را تعییر نمایند. ۹ و پهلویاداع کاهن صندوقی گرفه و سوراخی در سرپوش آن کرده، آن را به پهلوی مذبح به طرف راست راهی که مردم داخل خانه خداوند می شدند، گذاشت. و کاهنانی که مستحفظان در بودند، تمامی نفرهای را که به خانه خداوند می آورندند، در آن گذاشتند. ۱۰ و چون دیدند که نفره بسیار در صندوق بود، کاتب پادشاه و رئیس کهنه برآمده، نفرهای را که در خانه خداوند یافت می شد، در کیسه هابسته، حساب آن را می دادند.

۱۲ و یهود گفت: « محفلی مقدس برای بعل تقدیس نمایید. » و آن را سرتاسر پر شد. ۲۲ و به ناظر مخزن لباس گفت که « برای جمیع پرستندگان بعل لباس بیرون آور. » او برای ایشان لباس بیرون آورد. ۲۳ و یهود پهلویاداع بن راکب به خانه بعل داخل شدند و به پرستندگان بعل دریافت کنید که کسی از ایندگان بیوه در اینجا با شما نباشد، مگر بندگان بعل و بس. ۲۴ پس داخل شدند تا ذبایح و قربانی های سوختن بگذرانند. و یهود هشتاد نفرهای خود بیرون در گماشه بود و گفت: « اگر یکنفر از ایشان که بدست شما سیرم راهی یابد، خون شما به عوض جان او خواهد بود. » ۲۵ و چون از گذرانیدن قربانی سوختنی فرار شدند، بیوه به شاطران و سرداران گفت: « داخل شده، ایشان را با یکشید و کسی بیرون نماید. » پس ایشان را به دم شمشیر کشند و شاطران و سرداران ایشان را بیرون انداشتند. پس به شهریت بعل رفتند. ۶۲ و تماثیل را که در خانه بعل بود، بیرون آورده، آنها را سوزانیدند. ۷۲ و تمثال بعل را شکستند و خانه بعل را منهدم ساختند، آن را تا امروز مزبله ساختند. ۸۲ پس یهود، اثر بعل راز اسرائیل نابود ساخت. آما ۹۲ پیهود از پیروی گاهان بیرون بن بناط که اسرائیل را مرتكب گناه ساخته بود پرنگشت، یعنی از گواهه های طلاق که در بیت ثل و دان بود. ۱۰۳ و خداوند به یهود گفت: « چونکه نیکوی کردی و آنچه در نظر من پسندید، بجا آوری و مواقف هرچه در دل من بود باخانه اخاب عمل نمودی، از این جهت پس ان توتا پشت چهارم بر کرسی اسرائیل خواهند نشست. » ۱۳ اما یهود توجه نمود تا به تمامی دل خود در شریعت یهود، خدای اسرائیل، سلوک نماید، و از گناهان بیرون که اسرائیل را مرتكب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود. ۲۲ و در آن ایام، خداوند به منقطع ساختن اسرائیل شروع نمود و حزائل، ایشان را در تمامی حمله اسرائیل می زد، ۳۲ یعنی از اردن به طرف طلوع آفتاب، تمامی زمین جعلاد و جاذیان و روپیان و منسیان را از عوایر که بر ولد اردن است و جعلاد و باشان. ۴۳ و بقیه و قایع یهوه هرچه کرد و تمامی تهور او، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۵۳ پس یهود با دردان خود خویلد و او را در سامره دفن کردند و پسرش یهواخاز به جایش پادشاه شد. ۶۴ و ایامی که یهود بر سامره بر اسرائیل سلطنت نمود، بیست و هشت سال بود.

۱۱ و چون عتیلا، مادر اخزیا دید که پسرش مرده است، او برخاست و تمامی خانواده سلطنت را هلاک ساخت. ۲ اما یهوشیع دختری بیرون پادشاه که خواهر اخزیا بود، بوائش پسر اخزیا را گرفت، و او را از میان پسران پادشاه که کشته شدند، دزیده، او را با دایماش در اطاق خوابگاه از علیا پنهان کرد و او کشته نشد. ۳ و او و دیگر وی در خانه خداوند شش سال مخفی ماند و علیا بر زمین سلطنت می نمود. ۴ و در سال هفتم، پهلویادع فساتده، بوزیاشیهای کرهیان و شاطران را طلبید و ایشان را نزد خود به خانه خداوند آورد، با ایشان عهدیست و به ایشان در خانه خداوند قسم داد و پسرپادشاه را به ایشان نشان داد. ۵ و ایشان را امروغوه، گفت: « کاری که باید بکنید، این است: یک ثلث شما که در سبت داخل می شوید به دیده بانی خانه پادشاه مشغول باشید. ۶ و ثلث دیگر به دروازه سور و ثلثی به دروازهای که پشت شاطران است، حاضر باشید، و خانه را دیده بانی نمایید که کسی داخل نشود. ۷ و دو دسته شما، یعنی جمیع آنانی که در روز سبت بیرون می رویان، خانه خداوند را نزد پادشاه دیده بانی نمایید. ۸ و هر کدام سلاح خود را به دست گرفه، به اطراف پادشاه احاطه نماید و هر که از میان صفحه های دارای، کشته گردد. و چون پادشاه بیرون رود با داخل شود نزد او بمانند. » ۹ پس بوزیاشیها موافق

۱۱ و نقره‌ای را که حساب آن داده می‌شد، بدست کارگارانی که برخانه خداوند گماشته بودند، می‌سپرند. و ایشان آن را به نجاران و بنايان که در خانه خداوند کارمی کردند، صرف می‌نمودند، ۲۱ و به معماران و سنج تراشان و به جهت خریدن چوب و سنجکهای تراشیده برای تعمیر خرابیهای خانه خداوند، و به جهت هر خرسچی که برای تعمیر خانه لازم می‌بود. اما برای خانه خداوند سهای نقره و گلگیرها و کاسه‌ها و کرناها و هیچ طرقی از طلا و نقره از نقدی که به خانه خداوندمی آوردنده، ساخته نشد. ۴۱ زیوا که آن را به کارگاران دادند تا خانه خداوند را به آن، تعمیر نمایند. ۵۱ و از کسانی که نقره را بدست ایشان می‌دادند تا به کارگاران سپاراند، حساب نمی‌گرفند، زیوا که ایشان به امام رفاريهم نمودند. ۶۱ اما نقره قرباني های جرم و نقره قرباني های گاه را به خانه خداوندمی آورده‌ند، چونکه از آن کاهانه می‌بود. ۷۱ آنگاه حزائل، پادشاه ارام برآمده، با جت جنگ نمود و آن را تسخیر کرد. پس حزائل توجه نموده، به سوی اورشليم برآمد. ۸۱ و بهوش، پادشاه بهودا تمامی موقوفاتی را که پدرانش، یهوشافاط و یهورام و اخريا، پادشاهان بهودا وقف نموده بودند و موقوفات خود وتمامی طلا را که در خانه های خانه خداوند و خانه پادشاه یافت شد، گرفته، آن را نزد حزائل، پادشاه ارام فرستاد و او از اورشليم بفرط. ۹۱ و بقیه وقایع یوآش و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان بهودا مذکور نیست؟ ۱۰۲ و خادمانش برخاسته، فتنه انجیخته و ویوش را در خانه ملو به راهی که به سوی سلی فرود می‌رود، کشند. ۱۲ زیوا خادمانش، یوزاکارن شمعت و یهویابد بن شومبر، او را زندن که مردو او را پدرانش در شهر داد دفن کردن و پسرش اوصیا در جایش سلطنت نمود.

۴۱ در سال دوم یوآش بن یهوخاز پادشاه اسرائیل، اوصیا بن یوآش،

پادشاه یهوداغاز سلطنت نمود. ۲ و بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد. و بیست و نه سال در اورشليم پادشاهی کرد و اسم مادرش یهواعدان اورشليمی بود. ۳ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد اما نه مثل پدرش دادو بلکه مواقف هرچه پدرش یوآش کرده بود، رفارم می‌نمود. ۴ لیکن مکان های پلید برداشته نشد، و قوم هنوز در مکان های بلند قربانی می‌گذرانیدند و بخورمی سوزانیدند. ۵ و هنگامی که سلطنت در دستش مستحکم شد، خادمان خود را که پدرش، پادشاه را کشته بودند، به قتل رسانید. ۶ اما پسران قاتلان را نکشت به موجب نوشته کتاب تورات موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود پدران به جهت گناه خود کشته شود. ۷ و او ده هزار نفر از ادومیان را بلکه هر کس به جهت گناه خود کشته شود. ۸ و اما از گاهان خانه برعایم در اسرائیل که تگی اسرائیل را دید که تضرع نمود و خداوند او را اجابت فرمودزیو که تگی اسرائیل را دید که چگونه پادشاه ارام، ایشان را به تگ می‌آورد. ۹ و خداوند نجات دهدای به اسرائیل داد که ایشان از زید است ارامیان بیرون آمدند و بنی اسرائیل مثل ایام سابق در خیمه های خود ساکن شدند. ۱۰ اما از گاهان خانه برعایم را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نموده، در آن سلوک کردند، و اشیره نیز در سامره ماند. ۷ و برای یهوخاز، از قم به جز پنجاه سوار و ده ارایه و ده هزار پاده و انگذاشت زیوا که پادشاه ارام ایشان را تلف ساخته، و ایشان را پایمال کرده، مثل غبارگزانیده بود. ۸ و بقیه وقایع یهوخاز و هرچه کرد و تهور او، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مذکور نیست؟ ۹ پس یهوخاز با پدران خود خواهد و او از سامره دفن کردند و پسرش، یوآش، در جایش سلطنت نمود. ۱۰ و در سال سی و هفتم یوآش، پادشاه یهوذا، یهوش بن یهوخاز بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و شانزده سال سلطنت نمود. ۱۱ و آنچه در نظر خداوند نپسند بود، به عمل آورد و از تمامی گناهان برعایم بنی اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود نکرده، در آن سلوک می‌نمود. ۱۲ و بقیه وقایع یوآش و هرچه کرد و تهور او که چگونه با اوصیا، پادشاه یهوداچک کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مذکور نیست؟ ۲۱ و یوآش با پدران خود خواهد و برعایم بر کرسی وی نشست و یوآش با پادشاهان اسرائیل در سامره دفن شد. ۴۱ و ایشان به بیماری ای که از آن مرد، مریض شد و یوآش، پادشاه اسرائیل، نزد وی فرود شده، بر او بگریست و گفت: «ای پدر من! ای

خداوند گماشته بودند، می‌سپرند. و ایشان آن را به نجاران و بنايان که در خانه خداوند کارمی کردند، صرف می‌نمودند، ۲۱ و به معماران و سنج تراشان و به جهت خریدن چوب و سنجکهای تراشیده برای تعمیر خرابیهای خانه خداوند، و به جهت هر خرسچی که برای تعمیر خانه لازم می‌بود. اما برای خانه خداوند سهای نقره و گلگیرها و کاسه‌ها و کرناها و هیچ طرقی از طلا و نقره از نقدی که به خانه خداوندمی آورده‌ند، ساخته نشد. ۴۱ زیوا که آن را به کارگاران دادند تا خانه خداوند را به آن، تعمیر نمایند. ۵۱ و از کسانی که نقره را بدست ایشان می‌دادند تا به کارگاران سپاراند، حساب نمی‌گرفند، زیوا که ایشان به امام رفاريهم نمودند. ۶۱ اما نقره قرباني های جرم و نقره قرباني های گاه را به خانه خداوندمی آورده‌ند، چونکه از آن کاهانه می‌بود. ۷۱ آنگاه حزائل، پادشاه ارام برآمده، با جت جنگ نمود و آن را تسخیر کرد. پس حزائل توجه نموده، به سوی اورشليم برآمد. ۸۱ و یهوش، پادشاه بهودا تمامی موقوفاتی را که پدرانش، یهوشافاط و یهورام و اخريا، پادشاهان بهودا وقف نموده بودند و موقوفات خود وتمامی طلا را که در خانه های خانه خداوند و خانه پادشاه یافت شد، گرفته، آن را نزد حزائل، پادشاه ارام فرستاد و او از اورشليم بفرط. ۹۱ و بقیه وقایع یوآش و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان بهودا مذکور نیست؟ ۱۰۲ و خادمانش برخاسته، فتنه انجیخته و ویوش را در خانه ملو به راهی که به سوی سلی فرود می‌رود، کشند. ۱۲ زیوا خادمانش، یوزاکارن شمعت و یهویابد بن شومبر، او را زندن که مردو او را پدرانش در شهر داد دفن کردن و پسرش اوصیا در جایش سلطنت نمود.

۳۱ در سال بیست و سوم یوآش بن اخريا، پادشاه یهوذا، یهوخاز بن یهوه، بر اسرائیل در سامره پادشاه شده، هفده سال سلطنت نمود. ۲ و آنچه در نظر خداوند تا پسندید به عمل آورد، و دربی گناهان برعایم بن نیاطکه اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، سلوک نموده، از آن اجتناب نکرد. ۳ پس غضب خداوند اسرائیل افروخته شده، ایشان را به دست حزائل، پادشاه ارام و پادشاه یهوخاز نمود. ۴ و یهوخاز نزد خداوند پسحرازیل، همه روزها تسليم شد، خادمان خود تضرع نمود و خداوند او را اجابت فرمودزیو که تگی اسرائیل را دید که چگونه پادشاه ارام، ایشان را به تگ می‌آورد. ۵ و خداوند نجات دهدای به اسرائیل داد که ایشان از زید است ارامیان بیرون آمدند و بنی اسرائیل مثل ایام سابق در خیمه های خود ساکن شدند. ۶ اما از گاهان خانه برعایم را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نموده، در آن سلوک کردند، و اشیره نیز در سامره ماند. ۷ و برای یهوخاز، از قم به جز پنجاه سوار و ده ارایه و ده هزار پاده و انگذاشت زیوا که پادشاه ارام ایشان را تلف ساخته، و ایشان را پایمال کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مذکور نیست؟ ۸ پس یهوخاز با پدران خود خواهد و او از سامره دفن کردند و پسرش، یوآش، در جایش سلطنت نمود. ۹ و در سال سی و هفتم یوآش، پادشاه یهوذا، یهوش بن یهوخاز بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و شانزده سال سلطنت نمود. ۱۱ و آنچه در نظر خداوند نپسند بود، به عمل آورد و از تمامی گناهان برعایم بنی اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود نکرده، در آن سلوک می‌نمود. ۱۲ و بقیه وقایع یوآش و هرچه کرد و تهور او که چگونه با اوصیا، پادشاه یهوداچک کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مذکور نیست؟ ۲۱ و یوآش با پدران خود خواهد و برعایم بر کرسی وی نشست و یوآش با پادشاهان اسرائیل در سامره دفن شد. ۴۱ و ایشان به بیماری ای که از آن مرد، مریض شد و یوآش، پادشاه اسرائیل، نزد وی فرود شده، بر او بگریست و گفت: «ای پدر من!

گرفته، به سامره مراجعت کرد. ۵۱ و بقیه اعمالی را که پهواش کرد و تھور او و چگونه با امصاری پادشاه یهودا جنگ کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۶۱ و پهواش با پدران خود خواهد و باپادشاهان اسرائیل در سامره دفن شد و پرسش بریعام در جایش پادشاه شد. ۷۱ و امصاری این پهواش، پادشاه یهودا، بعد ازوفات پهواش بن یهواخاز، پادشاه اسرائیل، پانزده سال زندگانی نمود. ۸۱ و بقیه وقایع امصاری، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۹۱ و در اورشلیم بر وی فتنه انگیختند. پس او به لاکیش فرار کرد و از عقبیت به لاکیش فرستاده، او را در آنجا کشتند. ۹۲ و او را بر اسبان آوردند و با پدران خود در اورشلیم در شهر داوید، دفن شد. ۱۲ و تمامی قوم یهودا، عزريا را که شانزده ساله بود گرفته، او را به جای پدرش، امصاری، پادشاه ساختند. ۲۲ و ایلیت را بنا کرد و بعداز آنکه پادشاه با پدران خود خواهید بود، آن را برای یهودا استرداد ساخت. ۳۲ و در سال پانزدهم امصاری بن پهواش، پادشاه یهودا، بریعام بن پهواش، پادشاه اسرائیل، در سامره آغاز سلطنت نمود، و چهل و یک سال پادشاهی کرد. ۴۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورده، از تمامی گناهان بریعام بن نیاط که اسرائیل را مرتکب گنایه ساخته بود، اجتناب نمود. ۵۲ او حکم تا دریای عربه استرداد نمود، موافق کلامی که پهوش، خدای اسرائیل، به واسطه پنهان خود یونس بن امانتی نبی که از جت حافر بود، گفته بود. ۶۲ زیرا خداوند دید که مصیبت اسرائیل بسیار تلخ بود چونکه نه محبوس و نه آزادی باقی ماند. و معاونی به جهت اسرائیل وجود نداشت. ۷۲ اما خداوند به محظوظ ساختن نام اسرائیل از زیرآسمان تکلم ننمود لهذا ایشان را به دست بریعام بن پهواش نجات داد. ۸۲ و بقیه وقایع بریعام و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از گناهان بریعام بن نیاط که اسرائیل را مرتکب گنایه ساخته بود، اجتناب نمود. ۵۵ و یکی از نزدیکان، فتح بن رملیا بر او شوریده، او را ارجوی واری در سامره در قصر خانه پادشاه زد و با وی پنجه نفر از بینی جلاعید بودند. پس او را کشته، به جایش سلطنت نمود. ۶۲ و بقیه وقایع فتحی و هرچه کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۷۷ و در سال پنجه و دوم عزريا، پادشاه یهودا، فتح بن رملیا بر اسرائیل، در سامره پادشاه شد و پیست سال سلطنت نمود. ۸۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از گناهان بریعام بن نیاط که اسرائیل را مرتکب گنایه ساخته بود، اجتناب نمود. ۹۲ در ایام فتح، پادشاه اسرائیل، تغلت فلاسر، پادشاه آشور آمد، عیون و ایل بیت معکوه و پیان و قادر و حاصور و جلال و جلیل و تمایم زمین نفتالی را گرفته، ایشان را به آشوریه سیری بر. ۰۳ و در سال پیستم بوتان بن عزريا، هوش بن ایله، بر فتح بن رملیا بشوریده و لورا زده، کشت و در جایش سلطنت نمود. ۱۳ و بقیه وقایع فتح و هرچه کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۲۳ در سال دوم فتح بن رملیا پادشاه اسرائیل، بوتان بن عزريا، پادشاه یهودا، آغاز سلطنت نمود. ۳۳ او پیست و پیغ ساله بود که پادشاه شد و شانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجه و اورد. ۴۴ لیکن مکانهای بلند بر راشنه نشد و قوم هنوز در مکانهای بلند قریانی می گذرانیدند و بخور می سوزانیدند. ۵۵ و خداوند، پادشاه را مبتلا ساخت که تا روزوفاتش ابریس بود و در مرضخانهای ساکن ماندو بوتان پسر پادشاه بر خانه او بود و بر قوم زمین داوری می نمود. ۶۰ و بقیه وقایع عزريا و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۷۷ پس عزريا با پدران خود خواهد و او را پدرداش در شهر داده دن کردند و پرسش، بوتان در جایش پادشاه بود. ۸۰ در سال سی و هشتم عزريا، پادشاه یهودا، زکیا بن بریعام بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و شش ماه پادشاهی کرد. ۹۰ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به نحوی که پدرانش می کردند، به عمل آورد و از گناهان بریعام بن نیاط که اسرائیل را مرتکب گنایه ساخته بود، اجتناب نمود. ۱۰ پس شلوم بن یاپیش بر او شوریده، او را در حضور قوم زد و کشت و به جایش سلطنت نمود. ۱۱ و بقیه وقایع زکیا اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۲۱ این کلام خداوند بود که آن را به بیهو خطاب کرده، گفت: «پسنان تو تا پشت چهارم برکسری اسرائیل خواهند نشست.» پس همچنین به وقوع پیوست. ۳۱ در سال سی و نهم عزريا، پادشاه یهودا، شلوم بن یاپیش پادشاه شد و یک ماه در سامره سلطنت نمود. ۴۱ و منحیم

۶۱ در سال هفدهم فتح بن رملیا را بر یهودا فرستاد. ۸۳ پس بوتان با پدران خود خواهد و در شهر پدرش داده با پدران خودگفتن شد و پرسش، به جایش سلطنت نمود. سلطنت نمود. ۲ و آغاز پیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود و آنچه در نظر یهوده خدایش شایسته بود، موافق پدرش داده عمل نمود. ۳ و نه فقط به راه پادشاهان اسرائیل سلوک نمود، بلکه پسر خود را نیز از آتش گذرانید، موافق رجاستان امنهایی که خداوند، ایشان را از

ایشان را از زمین مصر از زیردست فرعون، پادشاه مصر بیرون آورده بود، گناه حضور پنهی اسرائیل اخراج نموده بود. ۴ و در مکان های بلند و تلهای زیر هر درخت سبزقیانی می گذرانید و بخور می سوزانید. ۵ آنگاه رصین، پادشاه ارام، و فتح بن رملیا، پادشاه اسرائیل، به اورشلیم برای جنگ برآمدند، آغاز را محاصره نمودند اما نتوانستند غالب آیند. ۶ در آن وقت رصین، پادشاه ارام، ایلیت را برای ارمیان استرداد نمود و بیهوده را از ایلیت اخراج نمود و ارمیان به ایلیت داخل شده، تالموز در آن ساکن شدند. ۷ و آغاز رسولان نزد تغلعت فلاسرا، پادشاه آشور، فرستاده، گفت: «من بنده تو و پسر تو هستم. پس برآمده، مرا از دست پادشاه ارام و از دست پادشاه اسرائیل که به خانه خداوند و در برخاسته اند، رهای ۵.» ۸ و آغاز، نقره و طلا را که در خانه خداوند و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد، گرفته، آن را نزد پادشاه آشور پیشکش فرستاد. ۹ پس پادشاه آشور، وی را اجابت نمود و پادشاه آشور به دمشق برآمده، آن را گرفت و اهل آن را به قبر به اسپری برد و رصین را به قتل رسانید. ۱۰ و آغاز پادشاه برای ملاقات تغلق فلاسرا، پادشاه آشور، به داشتن رفت و مذبحی را که در دمشق بود، دید و آغاز پادشاه شبیه مذبح و شکل آن را بر حسب تمامی صنعتی نزد اوریای کاهن کاهن مذبحی موقوف آنچه آغاز پادشاه از دمشق فرستاده بود، بنا کرد، اوریای کاهن تا وقت آمدن آغاز پادشاه از دمشق، آن را همچنان ساخت. ۱۱ و چون پادشاه از دمشق آمد، پادشاه مذبح را دید. و پادشاه به مذبح نزدیک آمد، برآن قربانی گذشتند. ۱۲ و قربانی سوختنی و هدیه آردی خود را سوزانید و هدیه ریختنی خویش را ریخت و خون ذبابی سلامتی خود را بر مذبح پاشید. ۱۳ و مذبح برخینی را که پیش خداوند بود، آن را از رویو خانه، از میان مذبح خود و خانه خداوند آورده، آن را به طرف شمالی آن مذبح گذاشت. ۱۴ و آغاز باطل گردیدند و امتهای راکه به اطراف ایشان بودند و خداوند، ایشان رادرباره آنها امر فرموده بود که مثل آنها عمل منمایید، پیروی کردند. ۱۵ و تمامی اواخر سهته، شهادات را که به ایشان داده بود، ترک نمودند، و پیروی ایاطل نموده، بندگان خود، انبیا نزد شما فرستادم، نگاه دارید.» ۱۶ اما ایشان اطاعت نموده، گردنیهای خود را مثل گردنیهای پدران ایشان که به یهوه، خدای خود ایمان نیاوردنده، ساخت گردانیدند. ۱۷ و فریضی شریعی که به پدران شما امر فرموده و به واسطه اولمر و فریضی مرا مواقف تعامی شریعی که به پدران شما امر فرموده و به واسطه بندگان خود، انبیا نزد شما فرستادم، نگاه دارید.» ۱۸ اما ایشان اطاعت نموده، گردنیهای خود را مثل گردنیهای پدران ایشان که به یهوه، خدای خود ایمان نیاوردنده، ساخت گردانیدند. ۱۹ و فریضی او و عهدی که با پدران ایشان ساختند و اشیره را ساخته، به تمامی لشکر آسمان سجده کردند و بعل را عبادت نمودند. ۲۰ و پسران و دختران خود را از آتش گردانیدند و فالگیری و جادوگری یهوه خود را ریختند، ساخت گردانیدند. ۲۱ و تمامی اولمر یهوه خدای خود را ترک کرده، بپهای ریخته شده، یعنی دو گوساله برای خود ساختند و اشیره را ساخته، به تمامی لشکر آسمان سجده کردند و بعل را عبادت نمودند. ۲۲ و پسران و دختران خود را از آتش گردانیدند و فالگیری و جادوگری یهوه خود را ریختند، ساخت گردانیدند. ۲۳ و تمامی اولمر یهوه خود را ترک کرده، بپهای ریخته شده، یعنی دو گوساله برای خود ساختند و اشیره را ساخته، به تمامی لشکر آسمان سجده کردند و بعل را عبادت نمودند. ۲۴ و تمامی اولمر یهوه نزد ایشان گردانیدند، سلوک نمودند. ۲۵ پس خداوند با لکه به فریضی که اسرائیلیان ساخته بودند، سلوک نمودند. ۲۶ پس خداوند تمامی ذرت اسرائیل را ترک نموده، ایشان را ذلیل ساخت و ایشان را بدست تاراج کنندگان تسلیم نمود، حتی اینکه ایشان را از حضور خود دورانداشت. ۲۷ زیوا که او اسرائیل را از خاندان داده منشی ساخت و ایشان بیراع بن نیاط را به پادشاهی نصب نمودند و بیراع، اسرائیل را از پیروی خداوند برگردانید، ایشان را مرتکب گناه عظیم ساخت. ۲۸ و بین اسرائیل به تمامی گاهانی که بیراع و وزیده بود سلوک نموده، از آنها اجتناب نکردند. ۲۹ تا آنکه خداوند اسرائیل را مواقف آنچه به واسطه جمیع بندگان خود، انبیا گفته بود، از حضور خود دورانداشت. ۳۰ ایشان را از زمین خود تا امروز به آشور جلای وطن شدند. ۳۱ و پادشاه آشور، مردمان از بابل و کوت و عوا و حمات و سفرابم آورد، ایشان را به چای بینی اسرائیل در شهرهای دشمن سکونت داد و ایشان سامره را به تصرف آورده، در شهرهایش ساکن شدند. ۳۲ واقع شد که در ابتدای سکونت ایشان در آنجا از خداوند نرسیدند. آنها خداوندانشون در میان ایشان فرستاد که بعضی از ایشان راکشندند. ۳۳ پس به پادشاه آشور خبر داده، گفتهند: «طوبیغی که کوچانیدی و ساکن شهرهای سامره گردانیدی، قاعده خدای آن زمین را نمی داند و او شرمن در میان ایشان فرستاده است و اینک ایشان را می کشند از این جهت که قاعده خدای آن زمین را نمی دانند.» ۳۴ و پادشاه آشور از این جهت را بند نهاده، در زندان انداشت. ۳۵ و پادشاه سامره پادشاه شد و نه سال سلطنت نمود. ۳۶ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد اما نه مثل پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند. ۳۷ و شلمناسر، پادشاه آشور، به ضد وی برآمده، هوشی، بنده او شد و برای او پیشکش آورد. ۳۸ اما پادشاه آشور در هوشع خیانت یافت زیوا که رسولان نزد سوء، پادشاه مصر فرستاده بود و پیشکش مثل هر سال نزد پادشاه آشور نفرستاده، پس پادشاه آشور او را بند نهاده، در زندان انداشت. ۳۹ و پادشاه آشور بر تمامی زمین هجوم آورده، به سامره برآمد و آن را سه سال محاصره نمود. ۴۰ و در سال نهم هوشع، پادشاه آشور، سامره را گرفت و اسرائیل را به آشور به اسپری برد و ایشان را در حمل و خابور بر نهر جوزان و در شهرهای مادیان سکونت داد. ۴۱ و این جهت که بین اسرائیل به یهوه، خدای خود که

آنچه راکه بر من بگذاری، ادا خواهم کرد.» پس پادشاه آشور سیصد و زنه نقره و سی وزنه طلا بر حرقیا پادشاه پهودا گذاشت. ۵۱ و حرقیا تمامی نفراتی را که در خانه خداوند و در خوانه های خانه پادشاه یافت شد، داد. ۶۱ در آن وقت حرقیا طلارا از درهای هیکل خداوند و از سوتهایی که حرقیا، پادشاه پهودا آنها را به طلا پوشانیده بودکند، آن را به پادشاه آشور داد. ۷۱ و پادشاه آشور، ترثان و رسپاریس ورشاقی را از لاکیش نزد حرقیا پادشاه با اورشلیم با موكب عظیم فرستاد. و ایشان برآمد، به اورشلیم رسیدند و چون برآمدند، رفتند و تردقات برکه فوقانی که به سر راه مزعره گازر است، یستادند. ۸۱ و چون پادشاه را خواهند، یاقین بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبای کاتب و بویاخ نخستین خود رفار می نماید و نه از پهوه می ترسند و نه موقق فریض و احکام او و نه مطابق شریعت و اولمری که خداوند به پسران یعقوب که او را سرایل نام نهاد، امر نمود، رفارمی کنند، ۵۳ با آنکه خداوند با ایشان عهد بسته بود و ایشان را مر فرموده، گفته بود: «از خدايان غیر متربید و آنها را سجدء ننماید و عبادت مکنید و برای آنها قربانی مگذرانید. ۶۳ بلکه از پهوه فقط که شما را از زمین مصر به قوت عظیم و بازوی افراشته بیرون آورد، بتربید و او را سجدء ننماید و برای او قربانی بگذرانید. ۷۳ و فریض و احکام و شریعت و اولمری را که برای شما نوشته است، همیشه اوقات متوجه شده، بهجا آورید و از خدايان غیر متربید. ۸۳ و عهدی را که با شمامست، فراموش مکنید و از دست جمیع دشمنان شما خواهد رهانید.» ۴ اما ایشان نشینیدند بلکه مواقف عادت نخستین خود رفار نمودند. ۱۴ پس آن امتهای پهوه را می پرسیدند و بتهای خود را نزی عبادت می کردند و همچنین پسران ایشان و پسران یعقوب ایشان به نحوی که پدران ایشان رفار نموده بودند تا امروز رفار می نمایند.

هر امت، خدايان خود را ساختند و درخانه های بلند که سامرانی ساخته بودند گذاشتند، یعنی هر امتی در شهر خود که در آن ساکن بودند. ۳ پس اهل بابل، سکوت بتوت را اهل کوت، نرجل را و اهل حمات، اشیما را ساختند. ۱۳ و عویان، نجرا و ترتاک را ساختند و اهل سفرویم، پسران خود را برای ادرملک و عملک که خدايان سفرویم بودند، به آتش می سوزانیدند. ۲۲ پس پهوه را می پرسیدند و لکهنان برای مکان های بلند از میان خود ساختند که برای ایشان در خانه های مکان های بلند قربانی می گذرانیدند. ۲۳ پس پهوه را می پرسیدند و خدايان خود را نیز بر وقف رسوم امتهایی که ایشان را از میان آنها کوچانیده بودند، عبادت می نمودند. ۴۴ ایشان تا امروز بر حسب عادت نخستین خود رفار می نماید و نه از پهوه می ترسند و نه موقق فریض و احکام او و نه مطابق شریعت و اولمری که خداوند به پسران یعقوب که او را سرایل نام نهاد، امر نمود، رفارمی کنند، ۵۳ با آنکه خداوند با ایشان عهد بسته بود و ایشان را مر فرموده، گفته بود: «از خدايان غیر متربید و آنها را سجدء ننماید و عبادت مکنید و برای آنها قربانی مگذرانید. ۶۳ بلکه از پهوه فقط که شما را از زمین مصر به قوت عظیم و بازوی افراشته بیرون آورد، بتربید و او را سجدء ننماید و برای او قربانی بگذرانید. ۷۳ و فریض و احکام و شریعت و اولمری را که برای شما نوشته است، همیشه اوقات متوجه شده، بهجا آورید و از خدايان غیر متربید. ۸۳ و عهدی را که با شمامست، فراموش مکنید و از دست جمیع دشمنان شما خواهد رهانید.» ۴ اما ایشان نشینیدند بلکه مواقف عادت نخستین خود رفار نمودند. ۱۴ پس آن امتهای پهوه را می پرسیدند و بتهای خود را نزی عبادت می کردند و همچنین پسران ایشان و پسران یعقوب ایشان به نحوی که پدران ایشان رفار نموده بودند تا امروز رفار می نمایند.

۸۱ در سال سوم هوشع بن ایله، پادشاه اسرایل، حرقیا بن آحاز، پادشاه پهودا آغاز سلطنت نمود. ۲ او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش ای، دختر زکایا بود. ۳ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، موقق هرچه پدرش داود کرده بود، به عمل آورد. ۴ او مکان های بلندرا برداشت و تماثل را شکست و اشیره را قطع نمود و مار بربجن را که موسی ساخته بود، خردکرد زیرا که بني اسرایل تا آن زمان بربجن پیغومی سوزانیدند. و او آن را نحشتان نماید. ۵ او برپهوه، خدای اسرایل توکل نمود و بعد از از جمیع پادشاهان پهودا کسی مثل او نبود و نه از آنی که قبل از او بودند. ۶ و به خداوند به موسی امر فرموده بود، نگاه داشت. ۷ و خداوند با او می بود و به هر طرفی که رو می نمود، فیروز می شد و بر پادشاه آشور عاصی شده، او را خدمت نمود. ۸ او فلسطینیان را تا غره و حدودش و از برجهای دیده بانان تا شهرهای حصاردار شکست داد. ۹ و در سال چهارم حرقیا پادشاه که سال هفتم هوشع بن ایله، پادشاه اسرایل بود، شملتمنسر، پادشاه آشور به سامره برآمد، آن را محاصره کرد. ۱۰ و در آخر سال سوم در سال ششم حرقیا آن را گرفتند، یعنی در سال نهم هوشع، پادشاه اسرایل، سامره گرفته شد. ۱۱ و پادشاه آشور، اسرایل را به آشور کوچانیده، ایشان را در حلخ و خابور، نهر جوزان، و در شهرهای مادیان برده، سکونت داد. ۱۲ از این جهت که آوار پهوه، خدای خود را نشینیده بودندو از عهد او و هرچه موسی، بندۀ خداوند، امر فرموده بود، تجاوز نمودند و آن را اطاعت نکردندو به عمل نیاورندند. ۱۳ و در سال چهاردهم حرقیا پادشاه، سنتخاریب، پادشاه آشور بر تمامی شهرهای حصاردار پهودا برآمد، آنها را تسخیر نمود. ۱۴ و حرقیا پادشاه پهودا نزد پادشاه آشور به لاکیش فرستاده، گفت: «خطا کردم. از من برگو و

پس الایقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبنه کاتب و یوآخ بن آساف و قابع نگار با جامه دریده نزد حریقاً آمدند و سختنان ریشاقی را به او بازگفتند.

۹۱ و واقع شد که چون حریقاً پادشاه این را شنید، لباس خود را چاک زده، ویلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد. ۲ والیاقیم، ناظر خانه و شبنه کاتب و مشایخ کهنه رامبلس به پلاس نزد اشیاع این آموص نبی فرستاده، ۳ به وی گفتند: «حریقاً چنین می گوید که «امروزروز تنگی و تادیب و اهانت است زیوا که پسران به فم رحم رسیده‌اند و قوت زاییدن نیست. ۴ شاید یهوه خدایت تمامی سختنان ریشاقی را که آقاشی، پادشاه آشور، او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است، بشنو و سختنانی را که یهوه، خدایت شنیده است، توبیخ نماید. پس برای بقیه‌ای که یافت می شوند، تضرع نما. ۵ و بدگان حریقاً پادشاه نزد اشیاع آمدند. ۶ و اشیاع ایشان گفت: «به آقای خود چنین گوید که خداوند چنین می فرماید: از سختنانی که شنیدی که بندگان پادشاه آشور به آنها به من کفرگه‌اند، مترس. ۷ همانا روحی بر او فرستم که خبری شنیده، به ولایت خود خواهد برگشت و اورا در ولایت خودش به شمشیر هلاک خواهم ساخت.» ۸ پس ریشاقی مراجعت کرده، پادشاه آشور را یافت که با لبیه جنگ می کرد، زیوا شنیده بود که از لاکیش کوچ کرده است. ۹ و درباره ترهقه، پادشاه جش، خبری شنیده بود که به چهت مقائله با تپیرون آمده است (پس چون شنید) پار دیگر ایلچیان نزد حریقاً فرستاده، گفت: «۱۰ به حریقاً، پادشاه یهوهدا چنین گوید: «خدای تو که به او توکل می نمایی، تو را فریب نمهد و نگویید که اورشلم بددست پادشاه آشور تسليم نخواهد شد. ۱۱ اینک تو شنیده‌ای که پادشاهان آشور باهمه ولاجهای چه کرده و چگونه آنها را بالکل هلاک ساخته‌اند، و آیا تو رهایی خواهی یافت؟ ۲۱ آیا خدایان امتهای که پدران من، ایشان راهلاک ساختند، مثل جوزان و حاران و رصف و بی عنده که در تلسار می‌باشند، ایشان را نجات دادند؟ ۲۱ پادشاه حمات کجاست؟ و پادشاه ارفاد و پادشاه شهر سفروایم و هیعنی ع؟!» ۴۱ و حریقاً مکتب را از دست ایلچیان گرفته، آن را خواند و حریقاً به خانه خداوند درآمده، آن را به حضور خداوند پهن کرد. ۵۱ و حریقاً نزد خداوند دعا نموده، گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل که بر کربویان جلوس می نمایی، تو بیو که به تنهایی بر تمامی ممالک جهان خدا هستی و تو آسمان و زمین را آفریده‌ای. ۶۱ ای خداوند گوش خود را فراگرفه، بشنو. ای خداوند چشمان خودرا گشوده، بین و سختنان سنتحاریب را که به جهت اهانت نمودن خدای حی فرستاده است، استمعای نما. ۷۱ ای خداوند، راست است که پادشاهان آشور امت‌ها و زمین ایشان را خراب کرده است، ۸۱ و خدایان ایشان را به آتش انداده، زیوا که خدا نبودند، بلکه ساخته دست انسان از چوب و سنگ. پس به این سبب آنها را تباہ ساختند. ۹۱ پس حال یهوه، خدای ما، ما را از دست اورهایی ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تنهایی یهوه، خدا هستی.» ۲۰ پس اشیاع این آموص نزد حریقاً فرستاده، گفت: «یهوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید: آنچه را که درباره سنتحاریب، پادشاه آشور، نزدم دعا نمودی اجابت کردم. ۱۲ کلامی که خداوند درباراش گفته، این است: آن باکر، دختر صهیون، تو را حقیر شمرده، استهزا نموده است و دختر اورشلم سر خود را به تو جنبانیده است. ۲۲ کیست که او را اهانت کرده، کفر گفته‌ای و کیست که بر وی آوار بلند کرده، چشمان خودرا به علیین افرشته‌ای؟ مگر قدوس اسرائیل نیست؟ ۳۲ به واسطه رسولات، خداوند را اهانت کرده، گفته‌ای: به کثرت ارایه‌های خود بر بلندی کوهها و به اطراف لیبان برآمدام و بلندترین سروهای آزادش و بهترین صنایع‌هایش را قطع نموده، به بلندی اقصایش و به درختستان بوستانش داخل شده‌ام. ۴۲ و من،

۲ در آن ایام، حریقاً بیمار و مشرف به موت شد و اشیاع این آموص نبی نزدیو آمده، او را گفت: «خداوند چنین می گوید: تدارک خانه خود را بین زیوا که می‌بیری و زنده نخواهی ماند.» ۲ آنگاه او روی خود را به سوی دیوار برگردید و نزد خداوند دعا نموده، گفت: «۳ ای خداوند مسالت اینکه بیاد آوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل سلوک نموده‌ام و آتجه در نظر تو پسند بوده است، بجا آورده‌ام.» پس حریقاً زارزار بگریست. ۴ واقع شد قبل از آنکه اشیاع از وسط شهپریون رود، که کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: «۵ برگرد و به پیشوای قوم من حریقاً بگو: خدای پدرت، داود چنین می گوید: دعای تو را شنیدم و اشکهای تو را دیدم. اینک تو را شفاخواهم داد و در روز سوم به خانه خداوند داخل خواهی شد. ۶ و من بر روزهای تو پازنده سال خلوthem افزود، و تو را و این شهر را از دست پادشاه آشور خواهم راهیاند، و این شهر را به خاطر خود و به خاطر بندۀ خود، داود حمایت خواهیم کرد.» ۷ و اشیاع گفت که «قرصی از انچیریگیرید.» و ایشان آن را گرفته، بر دمل گذاشتند که شفا یافت. ۸ و حریقاً به اشیاع گفت: «علامتی که خداوند مرا شفا خواهد بخشید و در روز سوم به خانه خداوند خواهیم برآمد، چیست؟» ۹ و اشیاع گفت: «علامت از جانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است، بجا خواهد آورد، این است: آیا سایه ده درجه پیش بود یا ده درجه برگودد؟» ۱۰ حریقاً گفت: «سهیل است که سایه ده درجه پیش برود. نی، بلکه سایه ده درجه به عقب برگودد.» ۱۱ پس اشیاع نبی از

ساخته، آن را پاک می کند. ۴۱ و بقیه میراث خود را پراکنده خواهم ساخت و ایشان را به دست دشمنان ایشان تسلیم خواهی نمود، و برای جمیع دشمنانشان بابل، رسابل و هدیه نزد حررقا فرستاد زیرا شنیده بود که حررقا بیمار شده است. ۴۲ و حررقا ایشان را اجابت نمود و تمامی خانه خواههای خود را از نقره و طلا و عطیرات و روغن معطر و خانه اسلحه خوش و هرجچه را که در خزین اوایفت می شد، به ایشان نشان داد، و در خانه اش و در تمامی مملکتیش چیزی نبود که حررقا آن را به ایشان نشان نداد. ۴۳ پس اشیعای نبی نزد حررقای پادشاه آمدند، وی را گفت: «این مردمان چه گفتهند؟ و نزد تو از کجا آمدند؟» حررقا جواب داد: «از جایی دور، یعنی از بابل آمدندان». ۴۵ او گفت: «درخانه تو چه دیدند؟» حررقا جواب داد: «هرچه درخانه من است، دیدند و چیزی در خزین من نیست که به ایشان نشان ندادم». ۴۶ پس اشیعای نبی گفت: «کلام خداوند را بشنو: ۷۱ اینک روزها می آید که هرجچه در خانه توست و آنچه پدرانست تا امور ذخیره کرده اند، به بابل برده خواهد شد. و خداوند می گوید که چیزی باقی نخواهد ماند. ۷۲ و بعضی از سپرانست را که از تو پدید آیند و ایشان را تولید نمایی، خواهند گرفت و در قصر پادشاه بابل، خواجه خواهند شد.» ۷۳ حررقا به اشیعای گفت: «کلام خداوند که گفته نیکوست.» و دیگر گفت: «هر آئینه در ایام من سلامتی و امان خواهد بود.» ۷۴ و بقیه و قایع حررقا و تمامی تهور او و حکایت حوض و قاتی که ساخت و آب را به شهر آورد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۷۵ پس حررقا با پدران خود خواهید و پرسش یوشیا به جایش سلطنت نمود.

۲۲ یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یک سال

سلطنت نمود. و اسم مادرش ییدیده، دختر عدایه، از هیقت بود. ۲ و آنچه را که در نظر خداوند پسندید، به عمل آورد، و به تمامی طرق پدر خود، داده سلوک نموده، به طرف راست یا چپ انحراف نورزید. ۳ و در سال هجدهم یوشیا پادشاه واقع شد که پادشاه، شافان بن اصلیا بن مثلمان کاتب را به خانه خداوند فرستاده، گفت: «نزد حلقيا رئیس کهنه برو و او نفرهای را که به خانه خداوند آورده می شود و مستحفظان در، آن را از قوم جمع می کنند، بشمارد. ۵ و آن را به دست سرکاری که بر خانه خداوند گماشته شده اند، بسپارند تا ایشان آن را به کسانی که در خانه خداوند کار می کنند، به جهت تعییر خرابهای خانه پنهان، ۶ یعنی به نجاران و بنایان و معماران، و تا چوها و سنگهای تراشیده به جهت تعییر خانه بخرنده.» ۷ امنقراطی را که به دست ایشان سپرندند، حساب نکرند زیرا که به امانت رفار نمودند. ۸ و حلقيا، رئیس کهنه، به شافان کاتب گفت: «کتاب تورات را در خانه خداوند پیقام.» و حلقيا آن کتاب را به شافان داد که آن را خواهد. ۹ و شافان کاتب نزد پادشاه برگشت و به پادشاه خبر داده، گفت: «بندگان، نفرهای را که در خانه خداوند یافت شد، بیرون آوردند و آن را به دست سرکاری که بر خانه خداوند گماشته بودند، سپرندند.» ۱۰ و شافان کاتب، پادشاه را خرد داده، گفت: «حلقيا، کاهن، کنایی به من داده است.» پس شافان آن را به حضور پادشاه خواهد. ۱۱ پس چون پادشاه سختنان سفر تورات راشنید، لیاس خود را درید. ۲۱ و پادشاه، حلقيا کاهن و اختیام بن شافان و عکبور بن میکایا و شافان کاتب و عسایا، خادم پادشاه را امر فرموده، گفت: ۳۱ «بروید و از خداوند برای من و برای قوم و برای تمامی یهودا درباره سختنانی که در این کتاب یافت می شود، مسالت نمایید، زیرا غضب خداوند که بر ما افروخته شده است، عظیم می باشد، از این جهت که پدران ما به سختنان این کتاب گوش ندادند تا مواقف هر آنچه درباره مامکنوب است، عمل نمایند.» ۴۱ پس

۱۲ منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم

سلطنت نمود. و اسم مادرش حفصیه بود. ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، مواقف رجاسات امت هایی که خداوند، آنها را از حضوری اسرائیل اخراج کرده بود، عمل نمود. ۳ زیامکانهای بلند را که پدرش، حررقا خراب کرده بود، بار دیگر بنا کرد و مذبحها برای بعل بنا نموده اشیره را به نوعی که اخبار، پادشاه اسرائیل ساخته بود، ساخت و به تمامی لشکر آسمان سجاده نموده، آنها را عبادت کرد. ۴ و مذبحها درخانه خداوند بنا نمود که در باراوش خداوند گفته بود: «اسم خود را در اورشلیم خواهم گذاشت.» ۵ و مذبحها برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود. ۶ و پس خود را از اش گذرا و فالگیری و افسونگری می کرد و با صحاب اجنه و جادوگان مژده می نمود. و در نظر خداوند شرارت بسیار ورزیده، خشم او را به هچنان آورد. ۷ و تمثال اشیره را که ساخته بود، درخانه ای که خداوند در باراوش به داد و پرسش، سلیمان گفته بود که «در این خانه و در اورشلیم که آن را از تمامی اساطیر اسرائیل برگویده ام، اسم خود را تا به ابد خواهم گذاشت بريا نمود. ۸ و پاهای اسرائیل را از زمیمی که به پدران ایشان داده بار دیگر آواره نخواهم گذاشت.» به شرط که توجه نمایند تا بر حسب هر آنچه به ایشان امر فرمود و بر حسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی به ایشان امر فرموده بود، رفار نمایند. ۹ اما ایشان اطاعت ننمودند زیرا که منسی، ایشان را اغوا نمود تا از امتهایی که خداوند پیش بینی اسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفار نمودند. ۱۰ و خداوند به واسطه بندگان خود، انبیا تکلم نموده، گفت: ۱۱ «چونکه منسی، پادشاه یهودا، این رجاسات را بجا آورد و بدتر از جمیع اعمال اموریانی که قبل از او بودند عمل نمود، و به بتهای خود، یهودا را نیز مرتکب گناه ساخت، ۲۱ بابراین یهودا، خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من بر اورشلیم و یهودا بلا خواهم رسانید که گوشهای هر که آن را بشنود، صدا خواهد کرد. ۲۱ و بر اورشلیم، رسمنان سامره و ترازوی خانه اخاب را خواهم کشید و وراگون اورشلیم را پاک خواهم کرد، به طوری که کسی پشتاب را نزدود و وراگون

آنجاخاراب کرده، گرد آنها را در نهر قدرتون پاشید. ۳۱ و مکانهای بلند را که مقابله اورشليم به طرف راست کوه فساد بود و سلیمان، پادشاه اسرائیل، آنها را برای اشتوت، رجاست صیدونیان و برای کموش، رجاست موایان، و برای ملکوم، رجاست بنی عمون، ساخته بود، پادشاه، آنها رانجس ساخت. ۴۱ و تماثیل را خرد و اشیرم را قطع نمود و جایهای آنها را از استخوانهای مردم پر ساخت. ۵۱ و نیز مذبیحی که در بیت ثیل بود و مکان بلندی که بریام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته، آن را پنا نموده بود، هم مذبیح و هم مکان بلند را منهدم ساخت و مکان بلند راسوزایلیده، آن را مثل شمار، نم کرد و اشیره راسوزایلید. ۶۱ و یوشیا ملتفت شده، قبرها را که آنجا در کوه بود، دید. پس فرستاده، استخوانها راز آن قبرها برداشت و آنها را بر آن مذبیح سوزایلیده، آن را نجس ساخت، به موجب کلام خداوند که آن مرد خدایی که از این امور اخبار نموده بود، به آن ندا درداد. ۷۱ و پرسید: «این مجسمهای که می بینم، چیست؟» مردان شهر وی را گفتند: «قبر مرد خدایی است که از یهودا آمده، به این کارهایی که تو بر مذبیح بیت ثیل کرده ای، ندا کرده بود.» ۸۱ او گفت: «آن را وگذارید و کسی استخوانهای او را حركت نمهد.» پس استخوانهای او را با استخوانهای آن یهی که از سامره آمده بود، واگذاشتند. ۹۱ و یوشیا تمامی خانه های مکان های بلند را نیز که در شهرهای سامره بود و پادشاهان اسرائیل آنها را ساخته، خشم (خداوند) را به هیجان آورده بودند، برداشت و با آنها موفق تسامی کارهایی که به بیت ثیل کرده بود، عمل نمود. ۰۲ و جمیع کاهنان مکان های بلند را که در آنجا بودند، بر مذبیح ها کشت و استخوانهای مردم را بر آنها سوزایلیده، به اورشليم مراجعت کرد. ۱۲ و پادشاه تمامی قوم را امر فرموده، گفت که «عید فصح را به نحوی که در این کتاب عهد مکتب است، برای خدای خود نگاه دارید.» ۲۲ به تحقیق فصیحی مثل این فصح از ایام داورانی که بر اسرائیل داوری نمودند و در تمامی ایام پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا نگاه داشته نشد. ۳۲ اما در سال هجدهم، یوشیا پادشاه، این فصح را برای خداوند یافته بود، بهجا آورد. نگاه داشتند. ۴۲ و نیز یوشیا اصحاب اجنه و جادوگان و تواریم و بنتها و تمام رجاست را که در زمین یهودا در اورشليم پیدا شد، نابود ساخت تا سختن نورات را که در کنایی که حقیقای کاهن در خانه خداوند یافته بود، بهجا آورد. ۵۵ و قبل از ایجاد شاهی نیوی که به تمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود موفق تمامی نورات موسی به خداوند رجوع نماید، و بعد از این نیز او ظاهر نشد. ۶۲ اما خداوند از حدت خشم عظیم خودرنگشت زیرا که غضب او به سبب همه کارهایی که منسی خشم او را از آنها به هیجان آورده بود، بر یهودا مشتعل شد. ۷۲ و خداوند گفت: «یهودا نیز از نظر خود دور خواهم کرد چنانکه اسرائیل را دور کرم و این شهر اورشليم را که برگیم و خانهای را که گفتم اسم من در آنجاخواهد بود، ترک خواهم نمود.» ۸۲ و بقیه و قایع یوشیا هرچه کرد، آیا در کاب تولایخ ایام پادشاهان یهودا مکتب نیست؟ ۹۲ در ایام او، فرعون نکوه، پادشاه مصر، بر پادشاه آشور به نهر فرات برآمد و یوشیا پادشاه به مقابله او برآمد و چون (فرعون) او را در مجدو کشت. ۱۰۳ و خادمانش او رادر ارایه نهاده، از مجدو به اورشليم، مرده آوردندو او را در قبریش دفن کردند و اهل زمین، یهواخازن یوشیا را گرفتند و او را مسح نموده، به جای پدرش به پادشاهی نصب کردند. ۱۳ و یهواخازن بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و سه ماه در اورشليم سلطنت نمود و اسم مادرش حموله، دختر ارایا از لبne بود. ۲۳ و اولچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، موفق هر آنچه پدر ارش کرده بودند، به عمل آورد. ۳۳ و فرعون نکوه، او را در رله، در زمین حمامات، درین نهاد تا در اورشليم سلطنت نماید و صد وزنه نقره و یک وزنه طلا بر زمین گذارد. ۴۳ و فرعون نکوه، الایقیم بن یوشیا را به جای

حلقیای کاهن و اخیقام و عکیبور و شافان و عسایا نزد حله نیبه، زن شلام بن تقوه بن حرمسن دار، رفند و او در محله دوم اورشليم ساکن بود. و با وی سخن گفتند. ۵۱ و او به ایشان گفت: «بیوه، خدای اسرائیل چنین می گوید: به کسی که شما را نزد من فرستاده است، بگوید: ۶۱ خداوند چنین می گوید: اینک من بلایی بر این مکان و ساکنان خواهی رسانید، یعنی تمامی سخنان کتاب را که پادشاه یهودا خواهانده است، ۷۱ چونکه مرا ترک کرده برای خداوند دیگر بخورسوزیاند تا به تمامی اعمال دستهای خود، خشم مرا به هیجان بیارند. پس غضب من بر این مکان مشتعل شده، خاموش نخواهد شد. ۸۱ لیکن به پادشاه یهودا که شما را به جهت مسالت نمودن از خداوند فرستاده است، چنین بگوید: یهوده، خدای اسرائیل چنین می فرماید: درباره سخنانی که شنیده ای ۹۱ چونکه دل تو نرم بود و هنگامی که کلام مرداریه این مکان و ساکنانش شنیدی که ویلن و مورد لعنت خواهند شد، به حضور خداوند متواضع شده، لباس خود را دریابی، و به حضور من گریستی، بنابراین خداوند می گوید: من نیز تورا اجابت فرمودم. ۲، لهذا اینک من، تو را نزد پرانت جمع خواهم کرد و در قیر خود به ملامتی گذاره خواهی شد، به تمامی بلا را که من بر این مکان می رسانم، چشمانت نخواهد دید.» پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند.

۳۲ و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشليم را نزد وی جمع کردند. ۲ و پادشاه و تمامی مردان یهودا و جمیع سکنه اورشليم با وی و کاهنان و انبیا و تمامی قوم، چه کوچک و چه بزرگ، به خانه خداوند برآمدند. و او تمامی سخنان کتاب عهدی را که در خانه خداوند یافت شد، در گوش ایشان خواند. ۳ و پادشاه نزد ستون ایستاد و به حضور خداوند عهد بست که خداوند را پیروی نموده، اولمر و شهادات و فرایض او را به تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد را که در این کتاب مکتب است، استوار نمایند. پس تمامی قوم این عهد را برپا داشتند. ۴ و پادشاه، حلقا، رئیس کاهنه و کاهنان دسته دوم و مستحفظان در را امر فرمود که تمامی ظروف را که برای بعل و اشیره و تمامی لشکر اسман ساخته شده بود، از هیکل خداوند بپرون آورند. و آنها را در بیرون اورشليم در مزرعه های قدرتون سوزایلید و خاکستر آنها را به بیت ثیل برداشتند. ۵ و کاهنان پنها را که پادشاهان یهودا تعیین نموده بودند تا در مکان های بلند شهرهای یهودا و تواحی اورشليم بخور سوزایلیدند، عزول کرد. ۶ و اشیره را از خانه خداوند، بیرون از اورشليم به وادی قدرتون برداشتند و آن را به کار نهر قدرتون سوزایلید، و آن را مثل غبار، نرم ساخت و گرد آن را بر قبرهای عوام الناس پاشید. ۷ و خانه های لوطا را که نزد خانه خداوند بود که زنان در آنها خیمه ها به بافتند، خراب کرد. ۸ و تمامی کاهنان را از شهرهای یهودا آورد و مکانهای بلند را که کاهنان در آنها بخوری سوزایلیدند، از جمع تا پرشیع نجس ساخت، و مکان های بلند دروازهها را که نزد دهنہ دروازه بپوش، رئیس شهر، و به طرف چپ دروازه شهریور، منهدم ساخت. ۹ لیکن کاهنان، مکانهای بلند، به مذبیح خداوند در اورشليم برپایمندند اما نان فطیر در میان برادران خود خوردند. ۱۰ و توفت راکه در وادی بینی هنون بود، نجس ساخت تا کسی پسر یا دختر خود را بر مولک از آتش نگراند. ۱۱ و اسبهایی را که پادشاهان یهودا به افتاد داده بودند که نزد حجره نتمکل خواجه سرا در پیرامون خانه بودند، از مدخل خانه خداوند دور کرد و ارایه های آفتاب را به آتش سوزایلید. ۲۱ و مذبیح هایی را که پشت بام بالاخانه آخاز بود و پادشاهان یهودا آنها را ساخته بودند، مذبیح هایی را که منسی در دو صحن خانه خداوند ساخته بود، پادشاه منهدم ساخت و از

پدرش، پوشا، به پادشاهی نصب کرد و اسمش را به پهلویاقیم تبدیل نمود و به آغاز را گرفته، به مصر آمد. و او در آنچا مرد. ۵۳ و پهلویاقیم، آن نقره و طلا را به فرعون داد اما زمین را تقویم کرد تا آن مبلغ راموقف فرمان فرعون بدهند و آن نقره و طلا را از اهل زمین، از هر کس موقف تقویم او به زور گرفت تا آن را به فرعون نکوه بدهد. ۵۴ پهلویاقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش زیده، دختر فدایه، از رومه بود. ۵۵ و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود موافق هر آنچه پدرانش کرده بودند، به عمل آورد.

۵۲ واقع شد که نیوکننصر، پادشاه بابل، باتمامی لشکر خود در روز هم ماه دهم از سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برمآمد، و در مقابل آن از رو زده، سنگرگی گردگارش بنامود. ۲ و شهر تا سال باز هم صدقیا پادشاه، محاصره شد. ۳ و در روز نهم آن ماه، قحطی در شهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود. ۴ پس در شهر رخنهای ساختند و تمامی مردان جنگی در شب از راه دروازه‌ای که در میان دو حصار، نزد باغ پادشاه بود، فرار کردند. و کلدانیان به هر طرف در مقابل شهر بودند (و پادشاه) به راه عربی رفت. ۵ و لشکر کلدانیان، پادشاه را تعاقب نموده، در بیان این ریحا به او رسیدند و تمامی لشکر از او پراکنده شدند. ۶ پس پادشاه راگرفه، او را نزد پادشاه بابل بر زبانه آوردن و بر او قفوی دادند. ۷ و پسران صدقیا را پیش رویش به قتل رسانیدند و چشمان صدقیا را کشند و او را به دو زنجیر بسته، به بابل آوردن. ۸ و در روز غم ماه پیغم از سال نوردهم نیوکننصر پادشاه، سلطان بابل، بیوزرادان، رئیس جladان، خادم پادشاه بابل، به اورشلیم آمد. ۹ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه‌های اورشلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانید. ۱۰ و تمامی لشکر کلدانیان که همراه رئیس جladان بودند، حصارهای اورشلیم را به هر طرف منهدم ساختند. ۱۱ و بیوزرادان، رئیس جladان، بقیه قوم را که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که به طرف پادشاه بابل شده بودند وقیه جمعیت را به اسری برد. ۱۲ اما رئیس جladان بعضی از مسکینان زمین را برای باغبانی و فلاحی واگذاشت. ۲۱ و کلدانیان مستونهای برنجینی که در خانه خداوند بود و پایه‌ها و دریاچه برنجینی را که در خانه خداوند بود، شکستند و برخ آنها را به بابل بردند. ۲۱ و دیگها و حاک اندازها و گلگیرها و قافتچها و تمامی اسباب برنجینی را که با آنها خدمت می‌کردند، بردند. ۲۱ و مجرمهای و کاسه‌های عینی طلای آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را که از نقره بود، رئیس جladان برد. ۲۱ اما دو ستون و یک دریاچه و پایه‌هایی که سلیمان آنها را برای خانه خداوند ساخته بود، وزن برخ همه این اسباب بی‌اندازه بود. ۲۱ بلندی یک ستون هجدۀ ذراع و تاج برجهین بر سرش و بلندی تاج سه ذراع بود و شبکه و اثارهای گردگرد روی تاج، همه از رونج بود و مثل اینها برای ستون دوم بر شبکه‌اش بود. ۸۱ و رئیس جladان، سرایا، رئیس کهنه، وصفنیای کاهن دوم و سه مستحفظ در را گرفت. ۹۱ و سرداری که بر مردان جنگی گماشته شده بود پنج نفر را از آنایی که روی پادشاه را می‌دیدند و در شهر یافت شدند و کاتب سردار لشکر را که اهل ولایت رسانی دید، و شصت نفر از اهل زمین را که در شهر یافت شدند، از شهر گرفت. ۹۲ و بیوزرادان رئیس جladان، ایشان را برداشت، به زبانه، نزد پادشاه بابل برد. ۹۲ و پادشاه بابل، ایشان را در زبانه در زمین حمات زده، به قتل رسانید. پس پهودا از ولایت خود به اسری رفند. ۹۲ و اما قسمی که در زمین پهودا باقی ماندند و نیوکننصر، پادشاه بابل ایشان را رها کرده بود، پس جدلیا این اختیام بن شافان را بر ایشان گماشت. ۹۲ و چون تمامی سرداران لشکر پامردان ایشان شیدند که پادشاه بابل، جدلیا راحاکم قرار داده است، ایشان نزد جدلیا به مصنه آمدند، یعنی اسماعیل بن نتبیا و یوحان بن قاری و سرایا این تحوموت نظوفاتی و یازیان این معکاتی با کسان ایشان. ۹۴ و جدلیا برای ایشان و برای کسان ایشان قسم خورده، به ایشان گفت: «از بندگان کلدانیان متبرید. در زمین ساکن شوید و پادشاه بابل را بندگی نمایید و برای شما نیکو خواهد بود». ۹۵ اما در ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن نتبیا این الشیمع که از دریت پادشاه بود، به انفاق ده نفر آمدند و جدلیا را زدند که بمدرو پهودان و کلدانیان را نیز که با او در مصنه بودند (کشند). ۹۶ و تمامی قوم، چه خرد و چه بزرگ و سرداران لشکرها برخاسته، به مصر رفتند زیاده از کلدانیان ترسیدند. ۹۷ و در روز بیست و هفتم ماه دواردهم از سال سی و

۴۲ و در ایام او، نیوکننصر، پادشاه بابل آمد، و پهلویاقیم سه سال پنده او بود. پس برگشته، از او عاصی شد. ۲ و خداوندو فوجهای کلدانیان و فوجهای ارامیان و فوجهای موابیان و فوجهای بني عمون را بر او فرستاد و ایشان را بر یهودا فرستاد تا آن را هلاک سازد، به موجب کلام خداوند که به واسطه بندگان خودانیان گفته بود. ۳ به تحقیق، این از فرمان خداوند بر یهودا واقع شد تا ایشان را به سبب گناهان منسی و هرچه او کرد، از نظر خود دور اندازد. ۴ نیز به سبب خون بی‌گناهانی که او ریخته بود، زیورا که اورشلیم را از خون بی‌گناهان پر کرده بود و خداوند نخواست که او را عفو نماید. ۵ و بقیه وقایع پهلویاقیم و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۶ پس پهلویاقیم با پدران خود خواجه‌ای و پسرش پهلویاکین به جایش پادشاه شد. ۷ و پادشاه مصر، باز دیگر از ولایت خود بیرون نیامد زیورا که پادشاه بابل هرچه را که متعلق به پادشاه مصر بود، از نهر مصر تا نهرفات، به تصرف آورده بود. ۸ و پهلویاکین هیچه ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش نوشطاً دختر اثناهان اورشلیمی بود. ۹ و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هر آنچه پدرش کرده بود، به عمل آورد. ۱۰ در آن زمان بندگان نیوکننصر، پادشاه بابل، بر اورشلیم برآمدند. و شهر محاصره شد. ۱۱ و نیوکننصر، پادشاه بابل، در حینی که بندگانش آن را محاصره نموده بودند، به شهر آمد. ۱۲ و پهلویاکین، پادشاه پهودا با مادر خود و بندگانش سرداران و خواجه‌سرایانش نزد پادشاه بابل بیرون آمد، و پادشاه بابل در سال هشتم سلطنت خود، او را گرفت. ۱۲ و تمامی خانه‌های خانه خداوند و خانه‌های خانه پادشاه را از آنچا بیرون آورد و تمام ظروف طلایی را که سلیمان، پادشاه اسرائیل برای خانه خداوند ساخته بود، به موجب کلام خداوند، شکست. ۱۲ و جمیع ساکنان اورشلیم و جمیع سرداران و خواجه‌سرداران و مردان جنگی را که ده هزار نفر بودند، اسیر ساخته، برد و جمیع صنعت گران و آهنگران را نیز، چنانکه سوای مسکینان، اهل زمین کسی باقی نماند. ۱۲ و پهلویاکین را به بابل برد و مادر پادشاه و زنان پادشاه و خواجه‌سرایانش و بزرگ زمین را اسیر ساخت و ایشان را از اورشلیم به بابل برد. ۱۲ و تمامی مردان جنگی، یعنی هفت هزار نفر و یک هزار نفر از اورشلیم صنعت گران و آهنگران را که جمیع ایشان، قوی و جنگ آزموده بودند، پادشاه بابل، ایشان رایه بابل به اسیری برد. ۱۲ و پادشاه بابل، عمومی وی، متینا را در جای او به پادشاهی نصب کرد و اسیرش را به صدقیا مدل ساخت. ۱۲ و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و پیازده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حمیطل، دختر ارمیا از لبنة بود. ۹۱ و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هر آنچه پهلویاقیم کرده بود، به عمل آورد. ۹۲ زیورا به سبب غضبی که خداوند بر اورشلیم و پهودا داشت، به حدی که آنها را از نظر خودانداخت، واقع شد که صدقیا بر پادشاه بابل عاصی شد.

هفتم اسیری یهوداکین، پادشاه یهودا، واقع شد که اویل مروبدک، پادشاه بابل، درسالی که پادشاه شد، سر یهوداکین، پادشاه یهودا را از زندان برافراشت. ۸۲ و با اوسختنان دلاویر گفت و کرسی او را بالاتر از کوسیهای سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند، گذاشت. ۹۲ و لباس زندانی او را تبدیل نمود و او در تمامی روزهای عمرش همیشه در حضور وی نان می خورد. ۰۳ و برای معیشت اخواصه دائمی، یعنی قسمت هر روز در روزش، در تمامی ایام عمرش از جانب پادشاه به او داده می شد.

اول تواریخ

۲ پسران اسرائیل ایانند: رؤین و شمعون و لاوی یهودا ویساکار زبولون و دان ویوفس و بنیامن و نفتالی وجاد و شیر. ۳ پسران یهودا: عبر و اوان و شیله؛ این سه نفر از پیشوای کنعتانه برای او زاییده شدند؛ و عیر نخست زاده یهودا به نظر خداوند شرپ بود؛ پس او را کشت. ۴ و عروس وی تamar فارس و زارح را حمل. ۵ و پسران زاید، و همه پسران یهودا پنج نفر بودند. ۵ و پسران فارص: حصرورون برای وی زاید، و پسران زارح: زمری و ایتان و هیمان و کلکول و دارع که همگی ایشان پنج نفر بودند. ۷ و از پسران کرمی، عاکار ماضطرب کننده اسرائیل بود که درباره چیز حرام خیانت ورزید. ۸ و پسر ایتان: عزرایا بود. ۹ و پسران حصرورون که برای وی زاید شدند، پرخمشیل ورم و غوبای. ۱۰ و رام عیمداد اب را آورد و عیمداد اب نخشنون را آورد که رئیس بني یهودا بود. ۱۱ و نخشنون سلما را آورد و سلما بُوغر را آورد. ۲۱ و بُوغر عوید را آورد و غوید یسی را آورد. ۲۱ پسی نخست زاده خوشیل الیاب را آورد، و دومین ابیداد راه، و سومین شمعی راه. ۴۱ و چهارمین نتشیل را و پیغمیان رکای را، و ششمین اوضم را و هفتمین دارد را آورد. ۶۱ و خواهران ایشان صَرُویه و آییحالی بودند. و پسران صَرُویه، آشناشی و بوآب و عسائيل، سه نفر بودند. ۷۱ و آییحالی عمساس را زاید و پدر عمساسا پتر اسماعیلی بود. ۸۱ و کالیب بن حصرورون از زن خود عُزویه وار بریعوت اولاد به هم رسانید و پسران وی ایانند: یاشر و شُواب و آردُون. ۹۱ و عُزویه مرد و کلکل افرات را به زنی گرفت و او حور را برای وی زاید. ۹۲ و خوره، اوری را آورد و اوری پَصَلِیل را آورد. ۱۲ و بعد از آن، حصرورون به دختر ماکیر پدر چعلاد درآمد، او را به زنی گرفت حینی که شست ساله بود و او سجحوب را برای وی زاید. ۲۲ و سجحوب یاپیر را آورد و او بیست و سه شهر در زمین چعلاد داشت. ۲۷ و لوچمور و آرام را که حُوپ بایلر باشد، با قات و دهات آنها که شست شهر بود، از ایشان گرفت و جمیع اینها از آن بنی ماکیر پدر چعلاد بودند. ۴۲ و بعد از آنکه حصرورون در کالیب افراته وفات یافت، آییه زن حصرورون پدر تُقُوی را برای وی زاید. ۵۲ و پسران پرخمشیل نخست زاده حصرورون نخست زاده اش: رام و بُونه و اُونَ و اُوصم و آخیا بودند. ۶۲ و پرخمشیل را زن دیگر مسمّا به عطاڑه بود که مادر اُنَام باشد. ۷۲ و پسران رام نخست زاده پرخمشیل مغض ویامن و عاقر بودند. ۸۲ پسران اُنَام: شتای و باداع بودند، و پسران شمای ناداب و آییشور. ۹۲ و اسم اُنَیشور آییحالی بود و او آجان و مولید را برای وی زاید. ۹۳ ناداب سَلَد و آقایم بودند و سَلَد بی اولاد مرد. ۱۳ و بنی آقایم پیشیعی و بنی پیشیعی شیشان و بنی شیشان آحلاهی. ۳۳ و پسران باداع برادر شمای پتر ووتان؛ و پتری اولاد مرد. ۳۳ و پسران بوناتان: فالت وزارا. اینها پسران پرخمشیل بودند. ۴۳ و شیشان را پرسی نبود لیکن دختران داشت و شیشان را غلامی مصری بود که برجام نام داشت. ۵۳ و شیشان دختر خود را به غلام خوش برجام به زنی داد و او عَتَای را برای وی زاید. ۶۳ و عایی ناتان را آورد و ناتان زاده را آورد. ۷۳ و زاید افالل را آورد و افالل عوید را آورد. ۸۳ و عوید یهُو را آورد، و یهُو عَزْرَا را آورد. ۹۳ و عَزْرَا حاصل را آورد و حاصل العاشه را آورد. ۹۴ و العاشه سَسَمَای را آورد و سَسَمَای شَلُوم را آورد. ۱۴ و شلوم پیغما را آورد و خُرُون: گُور و تُقُوی و رقم و شامع. ۴۴ و شامع راخم پدر برگام را آورد و رقم شمای را آورد. ۵۴ و پسر شمای ماعون و ماعون پدر بیت چور بود. ۶۴ عینه ایشمع را آورد. ۲۴ و بنی کالیب برادر پرخمشیل نخست زاده اش میشاع که پدر زیف باشد و بنی ماریشہ که پدر خُرُون باشد بودند. ۳۴ و پسران خُرُون: گُور و تُقُوی و رقم و شامع. ۴۴ و شامع راخم پدر برگام را آورد و رقم شمای را آورد. ۵۴ و پسر شمای ماعون و ماعون پدر بیت چور بود. ۶۴ مهیثیل دختر مطرد دختر می ذَکَب بود. ۱۵ و هَدَد مرد و امیران اَدَم امیر تمناع و امیر الیه و امیر بیت بودند. ۲۵ و امیر آهولیتامه و امیر ایله و امیر فینون؛ ۳۵ و امیر قفار و امیر تمیمان و امیر مصارع؛ ۴۵ و امیر مجذبیل و امیر عیرام؛ اینان مکبینا پدر چیغا را زاید؛ و دختر کالیب غکسه بود. ۵۰ و پسران کالیب بن آدم، شیث آنوش، ۲ قیان مهلهلیل بارد، خُوش مُتوشاج لَمَك، ۴ نوح سام حام یافت. ۵ و پسران یافت: جُومر و ماجوج و مادای و بیان و ماشک و تیران. ۶ و پسران خُور: آشکاز و ریقات و تخرمه. ۷ و پسران یاوان: آلیش و ترشیش و کتیم و دُودایم. ۸ و پسران حام: کوش و مصرايم و فوت و کنعتان. ۹ و پسران کوش: سبا و خویله و سبتا و زعما و سبکا. و پسران رَعْما: شبَا و دَدان. ۱۰ و کوش، نمرود را آورد، و او به چار شدن در جهان شروع نمود. ۱۱ و مصرايم، لودیم و عَنَامیم و لَهَمیم و نَقْتُحِم را آورد، ۲۱ و فَقَوْمِیم و کَسْلُوْجِم را که فَلَسْتِیم و کَفْتُورِیم از ایشان پدید آمدند. و کنعتان نخست زاده خود، صیدون و حت را آورد. ۴۱ و بُوسی و اموري و جرجاشی، ۵۱ و جُوی و عرقی و سپنی، ۶۱ و اروادي و ضماري و خماتي را، ۷۱ پسران سام: عِلَام و أَشْور و أَرْفَكَشاد و لَوْد و لَرَم و عُصْر و خُول و جاتر و ماشک. ۸۱ و اَرْفَكَشاد، شَلَاح را آورد و شَلَاح، عَتَر را آورد. ۹۱ و بَرَای عَاتَر، دو پسر متولد شدند که یکی را فَلَاح نام بود زیا در ایام وی زمین مقسم شد و آسم برادرش بقطان بود. ۱۰ و بقطان، الْمُوَاد و شَلَاف و حَسَرْمَوْت و بَارَح را آورد؛ ۱۲ و هَلْمُور و اُوزَل و دَفَلَه، ۲۲ و ایپال و آییمال و شَبا، ۳۲ و اوپر و خویله و بیوای را که جمیع اینها پسران بقطان بودند. ۴۲ سام، اَرْفَكَشاد نساج، ۵۲ عَاتَر فَلَاح رَعْوَ، ۶۲ سروج ناچُور تازَح، ۷۲ اَبِرَم که همان ابراهیم باشد. ۸۲ پسران ابراهیم: اسحاق و اسماعیل. ۹۲ این است پیداش ایشان: نخستزاده اسماعیل: تَبَیَّوت و قَبَادَر و آَبَیَل و مِبَاسَم، ۰۳ و مشمام و دُمَه و مَسَّا و خَدَّد و تَیَّمَ، ۱۳ و يَطُور و نَافِش و قَدَمَه که اینان پسران اسماعیل بودند. ۲۳ و پسران قَطْرَوَه که مَتَعَمَ ابراهیم بود، پس از زمان و بقشان و مَدَان و مدیان و بیشاق و شُوحا را زاید و پسران بقشان: شبَا و دَدان بودند. ۳۳ و پسران مدیان عَیْفَه و عَیْفَر و خُتُوح و آَبَدَعَه بودند. پس جمیع اینها پسران قَطْرَوَه بودند. ۴۳ و ابراهیم اسحاق را آورد؛ و پسران اسحاق عیسو و اسرائیل بودند. ۵۳ و پسران عیشو: الْفَارَ و رَجَوْلَه و بَعْوَش و بِلَام و قَرَحَه. ۶۳ پسران الْفَازَ: تَمَان و أَوْمَار و صَفَى و جَعَمَان و قَفَاز و تَمَانَع و عَمَالِيق. ۷۳ پسران رَعْوَیلَه: تَحَت و زَارَح و شَمَّه و مَزَه. ۸۳ و پسران سَعِیر: لَوَطَان و شُوَبَان و صَبَعَون و عَنَه و دِيشُون و ایصر و دیشان. ۹۳ و پسران لُوطَان: حُوری و هُومَان و خواهر لُوطَان تمناع. ۴۰ پسران شُوبَان: عَلَیَان و تَمَّاَتْ و عَبِيلَه و شَفَنَی و لُونَام و پسران صَبَعَون: آیه و عَنَه. ۱۴ و پسران عَنَه: بَیدَون و پسران دَیشَون: خَرَمان و ایشان و بَرَان و کَرَان. ۲۴ پسران ایصر: بَلَهَان و زَعَان و یقان و پسران دیشان: عَوْصَه و آَرَان. ۲۴ و پادشاهانی که در زمین اَدَم سلطنت نمودند، پیش از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کنند، اینان: باعَ بن بَعَرَه و اسَمَ شَهَر او ذنهایه بود. ۴۶ و باعَ مَرَد و بَوَابَ بن زَارَح از قُصَرَه به جایش پادشاه شد. ۵۴ و بَوَابَ مَرَد و حَوَشَان از زمین تیمانی به جایش سلطنت نمود. ۶۴ و خُوشان مَرَد و هَدَد بن یَنَدَه که مدیان را در زمین موَاب شکست داد در جایش پادشاه شد و اسَم شَهَر شَهَرَه بود. ۷۴ و هَدَد مَرَد و سَمَلَه از مَسَرِیَه به جایش پادشاه شد. ۸۴ و سَمَلَه مَرَد و شَأْوَل از رَحُويَه نهَر به جایش پادشاه شد. ۹۴ و شَأْوَل مَرَد و بَعْل حَانَ بن عَكَبَه به جایش پادشاه شد. ۵۰ و بَعْل حَانَان مَرَد و کَنَدَه به جایش پادشاه شد؛ و اسَم شَهَر شَفَعَي و اسَم زَش مهیثیل دختر مطرد دختر می ذَکَب بود. ۱۵ و هَدَد مَرَد و امیران اَدَم امیر تمناع و امیر الیه و امیر بیت بودند. ۲۵ و امیر آهولیتامه و امیر ایله و امیر فینون؛ ۳۵ و امیر قفار و امیر تمیمان و امیر مصارع؛ ۴۵ و امیر مجذبیل و امیر عیرام؛ اینان امیران اَدَم بودند.

مَعْنُوتِيَّاتِي عَفْرَه رَا آورَد و سَرايَا، يَوَاب پَرِجَرِيشِيم رَا آورَد، زِيرَا كَه سَعِنْكَر بُودَند. ٥١ و پَسْرَان كَالِبَن بَنْ فَهْنَه، عَبِرُو و إِيلَه و نَاعِمَ بُونَدَه؛ و سَرِ إِيلَه فَقَار بُودَه. ٦١ و پَسْرَان يَهَلَّهَلِيَّن، زَفَ و زَفَهَه و تَبِرَا و أَسْرَيَّل. ٧١ و پَسْرَان عَزَّرَه بَرَه و بُودَه عَافِرَه و بَالَّوْن (و زَن مَرَد) مَرِيم و شَمَائِي و يَشَبَّه بَدَر آشَمَّوْع رَاهِيدَه. ٨١ و زَن بَهُودِيه او يَاهَرَه، پَدَر جَهَدُون، جَاهَر بَدَر سُوْغُو و يَقُوَّتِيل بَدَر زَابُون رَاهِيدَه. اما آثَانَ پَسْرَان بَيْهِه دَخْرَه فَرَعُون كَه مَرَد او رَا به زَنِي گَرْهَه بَود مَي باشَنَد. ٩١ و پَسْرَان زَن بَهُودِيه او كَه خَواهِر تَحْمَه بَود بَدَر قَبِيلَه جَرْمِيَّه و آشَمَّوْع مَعْكَاتِي بُودَند. ٩٢ و پَسْرَان شَمِيعَن: آمُون وَهَهَه و بَحَانَهن وَتِيلَون وَپَسْرَان يَشَعِيَّه زَرْوَحِيتَه. ١٠ و بَنِي شَيلَه بَن بَهُودَا، عَبِر بَدَر لَيَكَه، و لَعَدَه بَدَر مَريَّهه و قَبِيلَه خَانَدَان عَامَلَان كَهَان نَازِك اَخَانَادَه آشَبَع بُونَدَه. ١١ و بَوْقَه و اَهَل كَوْزَيَا و بَيَاشَه و سَارَاف كَه در موَاب مِلَك دَاشَتَنَد، و يَشُوَّيِّه لَحَمَّه؛ و اَن وَاقِعَه قَدِيمَه است. ١٢ و اَيَانَه كَوَزَه گَر بُونَدَه بَا سَاكَان نَاعِمَه و جَاهِيَّه كَه در آنَجَاهَا نَزَد بِادَشَاهه بَه جَهَتَه كَار او سَكُونَت دَاشَتَنَد. ١٣ وَپَسْرَان شَمِيعَن: نَمُؤَيل وَيَامِين و بَارِبَه و زَارَح و شَاؤَل. ١٤ وَپَسْرَش شَلَّوم وَپَسْرَش حَمُولَه وَپَسْرَش زَكُور وَپَسْرَان شَمِيعَي. ١٥ و شَمِيعَي رَا شَانَهَه بَسَر و شَش دَخْتَر بَود ولكن بَرَادَرَشَن رَا پَسْرَان بَسَارَ بَنَد و هَهَه قَبِيلَه اِيشَان مَثَل بَنِي يَهُودَا زِيَادَه نَشَدَنَد. ١٦ و اَيَانَه در بَرْشَنَه و مُلَادَه و حَصَر شَوَّال، ١٧ و در بَلَهَه و عَاصَم و تَوَلَّاد، ١٨ و در تَوَلَّيل و حَرَمَه و صَقْلَعَه ١٩ و درِيَت مَرْكُوت و خَصَر سُوسِيم و بَيَت بَرِئَيَّه و شَعَرَلِيم سَاكَن بُونَدَه. ٢٠ شَهَرَهَاه ايَشَان تَا زَمَان سَلْطَنَت دَادَه بَود. ٢١ و قَرَهَه ايَشَان عَيَّطَم عَيَّنَهَاه وَرَمُون وَنُوكَى و عَاشَان، يَعِيَّن بَيَنْ قَرِيه بَود، ٢٢ وَجَمِيع قَرَهَه ايَشَان كَه در پَيَرَهَاه مَأْن شَهَرَه تَابِعَلَه بَود. ٢٣ وَپَسْكَنَهَاه ايَشَان اَيَنَه اَسَت و نَسَب نَامَه هَاهَه خَود رَا دَاشَتَنَد. ٢٤ و مَشَوَّبَات و بَمِيلِك و يَوْشَه بَن اَمَصِيَّه، ٢٥ بَيَوْلَه و يَهُوهُ ايَنَ بَوْشِيشَا بَن سَرَايَا اَيَن عَسِيَّيلَه، ٢٦ و الْأَيُونَاتِي و يَعْكُوبَه و يَشَوَّحَايَا و عَسَابَايَا و عَدِيلِيَّل و يَسِيمِيَّل و بَنِيَا، ٢٧ و زِيرَا ايَن شَفَعِيَّه ايَن اللَّوْن بَن بَيَايَا اَيَن شَمَرِي ايَن شَعَعِيَّه، ٢٨ ايَنَه كَه اَسَم ايَشَان مَذَكُور شَد، در قَبِيلَه خَود روَسَا بُونَدَه و خَانَهَاه ايَآيَي ايَشَان بَسَارَ زِيَادَه شَد. ٢٩ وَه مدَخل جَهَوَرَه طَرَف شَرقَي وَادِي رَفِندَه تَا بَرَاي گَلَهَاه يَخْوِيَّش چَرَاهَاه بَجَوِيدَه. ٣٠ پَس بَرَوْمَدَه نِيكَو يَافتَنَد و آن زَمِين وَسِيعَه وَأَرَام وَأَمِين بَود، زِيرَا كَه آل حَام در زَمَان قَدِيمَه در آنَجَاه سَاكَن بُونَدَه. ٣١ و اَيَانَه كَه اَسَم ايَشَان مَذَكُور شَد، در اَيَام جَرْقِيَا بِادَشَاهه يَهُودَا آمَدَنَد و خَيْمَه هَاهَه ايَشَان و مَعْوَيَّان رَا كَه در آنَجَاه يَافت شَدَنَد، ٣٢ شَكَسَت دَادَنَد و ايَشَان رَا تَاهَه اَمَرُوز تَاهَه سَاختَه، در جَاهَه ايَشَان شَدَه اَنَد زِيرَا كَه مَرَعَت بَرَاي گَلَهَاه يَاهَي ايَشَان در انجَاه بَود. ٣٣ و بَعْضِي اَيَشَان، ٣٤ يَعِيَّن بَانَصَد نَفَر اَز بَنِي شَعَعَون بَه كَوه سَعِيرَه رَفَندَه؛ و قَلْطِيلَا و تَعْرِيَا و رَفَقاَيَا و عَزِيزِيلَه پَسْرَان يَشَعِيَّه رَؤَسَايَه ايَشَان بُونَدَه. ٣٥ وَبَيَهِه عَمَالَّه رَا كَه فَرَار كَرَده بُونَدَه، شَكَسَت دَادَه، تَاهَه اَمَرُوز در آنَجَاه سَاكَن شَدَه اَنَد.

و پسران رؤین نخست زاده اسرائیل اینانند: (زیو که او نخست زاده بود و اما به سبب نی اعصم ساختن بستر پدر خویش، حق نخست زادگی او به پسران یوسف بن اسرائیل داده شد. از این جهت نسب نامه او بر حسب نخست زادگی ثبت نشده بود. ۲ زیو بیهودا برادران خود برتری یافت و پادشاه از او بود؛ اما نخست زادگی ازو آن یوسف بود). ۳ پسران رؤین نخست زاده اسرائیل: خنوک و فلو و خصرون و کرمی. ۴ و پسران بیوئل؛ پسرش شمعیا و پسرش جوج و پسرش شمعی؛ ۵ و پسرش میکا و پسرش رایا و پسرش بعل؛ ۶ و پسرش تبیره که تلقّت قلبانش پادشاه آشور او را به اسیری ببرد و او رئیس رؤینان بود. ۷ برادرانش بر حسب قابایل ایشان وقی که نسب نامه موالید ایشان ثبت گردید، مقدم ایشان یعنیل بود و زکریا، ۸ و بالغ بن

خور نخست زاده آفرانه ایناند: شویال پدر قریه بعاریم، ۱۵ و سلما پدر بیت لحم و حارف پدر بیت جاذر، ۲۵ و پسران شویال پدر قریه بعاریم ایناند: هزوہ و نصف منحوت. ۲۵ و قبائل قریه بعاریم ایناند: بیان و فویان و شومانیان و مشراعین که از ایشان صارت عاتیان و اشطاولان پیدا شدند. ۴۵ و بنی شومانیان و نظوفاتیان و عطروت بیت یواب و نصف مانجتان و صُرعان سلمان بیت لحم و نظوفاتیان و عطروت بیت یواب و نصف مانجتان و صُرعان بودند. ۵۵ و قبائل کاتبیان که در بعیض ساکن بودند، ترعايان و شمعانیان و سوکاتیان بودند. ایان قیبان اند که از حکمت پدریت ریکاب بیرون آمدند.

۳۳ و پسران داود که برای او در خبرون زایده شدند، ایناند: نخست زاده اش آمنون از اخْبُوطَعَمَ يَزَّعِيلِيَهِ؛ و دومین دانیال از ایچایل کرمهله؛ و ۲ سومین ایشالم پسر معکه دختر تلامی اپادشاه جشور؛ و چهارمین اُدونا پسر حججیت. ۳ و پنجمین شفطبا از آیطال و ششمین یترعلم از زن او عجله. ۴ این شش برای او در خبرون زایده شدند که در آنجا هفت مسال و شش ماه سلطنت نمود و در اورشیم سی مسال سلطنت کرد. ۵ و اینها برای وی در اورشیم زایده شدند: شیعی و شویاب و ناتان و شلیمان. این چهار از بنشوی دختر عتمیل بودند. ۶ و بیخار و الیشامع و الیفاط. ۷ و نُوحه و نافع و یافع. ۸ و الشمع و الیادع و الیقاط که نه نفر باشدند. ۹ همه اینها پسران داود بودند سوای پسران متعه ها. و خواهر ایشان تamar بود. ۱۰ و پرسشلیمان، رَحْعَام و پسر او آیا و پسر او آسا و پسر او یهوهشاپاط. ۱۱ و پسر او یورام و پسر او اخْبُرا و پسر او یوارش. ۲۱ و پسر او آصیا و پسر او عزرا و پسر او یوتام. ۲۱ و پسر او آخاز و پسر او جرقا و پسر او مَسَّی. ۴۱ و پسر او آمون و پسر او یوشیا. ۵۱ و پسران یوشیا نخست زاده اش بیحانان و دومین یهوهایقیم و سومین صیدقیا و چهارمین شَلَّوم. ۶۱ و پسران یهوهایقیم پسر او یکنیا و پسر او صیدقیا. ۷۱ و پسران یکنیا اشیر و پسر او شالیپل. ۸۱ و ملکیرام و فلایا و شناصر و یقیما و هوشام و نَذَّیَا. ۹۱ و پسران قَدَّامَ زَرَّایل و شمعی و پسران زَرَّایل مُشَّلَّام و وختیا و خواهر ایشان شَلَّومیت بود. ۰۲ و خشتوه و اوهل و بَرَّخَا و حسدیا و بیوکش خسد که پیچ نفر باشدند. ۱۲ و پسران خَنَّیَا فَلَطِّا و اشعیا، بني رفایا و بني آرتان و بني عُربَدِیَا و بني شگنیا. ۲۲ و شگنیا شَمَّعَا و پسران شَمَّعَا، خطلوش و بیحال و باریع و تعریا و شافاط که شش باشدند. ۲۲ و پسران تغیریا الیوبنای و جرقا و غریرقام که سه باشند. ۴۲ و بني الیوبنای هُرَدَايا و الیاشیب و فلایا و عَقْوب و بیحانان و ذلایع و عانی که هفت باشند.

۴ بنی یهودا: فارص و خسرون و گرمی و حور و شوبال. ۲ و رایا ابن شوبال بخت را آورد و بخت آخومای و لاخد را آورد. اینانند قبایل صرعتایان.
۳ و اینان پسران پدر عیطام اند: بیزعل و بیشما و بیداش و اسم خواهر ایشان هلالللُوی بود. ۴ فتوئل پدر جدُور و عازر پدر حُوشَه ایشان پسران حور نخست زاده افراده پدر بیت لحم بودند. ۵ و آشخور پدر تقوّع دو زن داشت: خلا و تعره. ۶ و تعره، آخُرام و حافر و تمیانی و آخشطاری را برای او زایید؛ اینان پسران تعره اند. ۷ و پسران خلا: صرت و سُخُور و آنان، ۸ و فُوس عانوب و صُوبیه و قبایل آخرجیل بن هامُر را آورد. ۹ و بعیض از برادران خود شریف تر بود و مادرش او را بعیض نام نهاد و گفت: «از این جهت که او را با خُون زلاییدم». ۱۰ و بعیض از خدای اسرائیل استدعا نموده گفت: «کاش که مرا برکت می دادی و حدود مرا وسیع میگردانیدی و دست تو با من می بود و مرا از بلا نگاه می داشتی تا محزون نشوم.» و خدا آنچه را که خواست به او بخشید. ۱۱ و گلوب برادر شوّحه میجیر را که پدر آشتون پاشد آورد. ۱۲ و آشتون بیت رafa و فاسیح تجهیه پدر عیر ناهاش را آورد. اینان اهل ریقه می باشد. ۱۳ و پسران قفار و عُثییل و سرتبا بودند؛ و پسر عُثییل حکات. ۱۴ و

عزار بن شامع بن یوئل که در عُویر تائیو و بعل معون ساکن بود، ۹ و به طرف مشترق تا مدخل بیابان از نهر فرات سکنا گرفت، زیرا که مواشی ایشان در زمین چلهاد زیاده شد. ۱۰ و در ایام شاؤل ایشان با حاجریان جنگ کردند و آنها به دست ایشان افتادند و در خیمه های آنها در تمامی اطراف شرقی چلهاد ساکن شدند. ۱۱ و بنی جاد در مقابل ایشان در زمین باشان تا سلخه ساکن بودند. ۲۱ و مقدم ایشان یوئل بود و دومین شافع و یعنای و شافاط در باشان (ساکن بود). ۲۱ و برادران ایشان بر حسب خانه های آبای ایشان، میکائیل و مشلاهم و شمعی و یورای و یعکان و زیع و عائز که هفت نفر باشد. ۴۱ ایاند پسران آبیحابل بن حوری این باروح بن چلهاد بن میکائیل بن یشیشاوی بن یحولو این بوز. ۵۱ آخی این عبیدیل بن چونی رئیس خاندان آبای ایشان. ۶۱ و ایشان در چلهاد باشان و قریه هایش و در تمامی نواحی شارون تا حدود آنها ساکن بودند. ۷۱ نسب نامه جمیع اینها در ایام بوتام پادشاه یهودا و در ایام بزرگ عام پادشاه اسرائیل ثبت گردید. ۸۱ از بنی رؤین و جادیان و نصف سبط منسی شجاعان و مردانی که سپر شمشیر بر می داشتند و تیراندازان و جنگ آزمودگان که به جنگ بیرون می رفتند، چهل و هزار و هفت صد و شصت نفر بودند. ۹۱ و بر ایشان نصرت یافتند و حاجریان و جمیع رقايانها به مقاتله نمودند. ۱۰ و بر ایشان نصرت یافتند و حاجریان و جمیع رقايانها به دست ایشان تسلیم شدند زیرا که در حین جنگ نزد خدا استغاثه نمودند و او ایشان را چونکه بر او توکل نمودند، حاجابت فرمود. ۱۲ پس از مواشی ایشان، پنجاه هزار شتر و دویست و پنجاه هزار گوسفند و دو هزار الاغ و صد هزار مرد به تاراج برندند. ۲۲ زیرا چونکه جنگ از جانب خدا بود، بسیاری مقتول گردیدند. پس ایشان به جای آنها تا زمان اسریی ساکن شدند. ۲۲ و پسران نصف سبط منسی در آن زمین ساکن شده، از باشان تا پل خرمون و سنتیر و جبل حرمون زیاد شدند. ۴۲ و ایاند رؤسای خاندان آبای ایشان عاقر و یشعي و آبیل و عربیل و ارمیا و هۇوپیا یحیدیل که مردان تومند شجاع و ناموران و رؤسای خاندان آبای ایشان بودند. ۵۲ اما به خدای پدران خود خیانت وزیده، در بی خدایان قومهای آن زمین که خدا آنها را به حضور ایشان هلاک کرده بود، زنا کردند. ۶۲ پس خدای اسرائیل روح فُول پادشاه اُمور و روح تلغت فلانست پادشاه اُمور را برانگیخت که رؤینان و جادیان و نصف سبط منسی را اسیر کرده، ایشان را به حَلْجَ و خابور و هارا و نهر جوزان تا امروز بُرد.

۶ بنی لاوی: جرشون و قهات و ماری. ۲ بنی قهات: عمرام و يصهار و خبرون و عَرَبِيل. ۳ و بنی عمرام: هارون و موسی و مریم. و بنی هارون: ناداب و آبیمُو و الیعازار و ایتمار. ۴ و الیعازار فیتحاس را آورد و فیتحاس ایشیشور را آورد. ۵ و ایشیشور بُقی را آورد و بُقی عَزَّزی را آورد. ۶ و عَزَّری زَرَحَا را آورد و اخخطوب صادوق را آورد و صادوق أخجیععس را آورد. ۷ و أخجیععس عَزَّری را آورد و عَزَّریا بیحانان را آورد. ۱۰ و بیحانان عَزَّریا را آورد و او در خانه ای که سلیمان در اوشیلم بنی کرد، کاهن بود. ۱۱ و عَزَّریا اُمریا را آورد و اُمریا اخخطوب را آورد. ۲۱ و اخخطوب صادوق را آورد و شلوم را آورد. ۲۱ و شلوم جلقيا را آورد و جلقيا عَزَّریا را آورد و عَزَّریا سرایا را آورد و سرایا بیهودصاداق را آورد. ۵۱ و بیهودصاداق به اسیری رفت هنگامی که خداوند بیهودا و اورشیلم را به دست تیونگنَصَر اسیر ساخت. ۶۱ پسران لاوی: جرشون و قهات و ماری. ۷۱ و اینها است اسمهای پسران جرشون: لینی و شمعی. ۸۱ و پسران قهات: عمرام و يصهار و خبرون و عَرَبِيل. ۹۱ و پسران ماری: محلی و موشی پس اینها قبائل لاویان بر حسب اجداد ایشان است. ۷. از جرشون پسرش لینی، پسرش یحث، پسرش زمه. ۱۲ پسرش یواخ پسرش عدو پسرش

نصف سیط مُنتَسی، عانیر را با حوالی آن، و پلعام را با حوالی آن، به قبایل باقی مانده بقی قهات دادند. ۱۷ و به پسران جرگشوم از قبایل نصف سیط مُنتَسی، جُولان را در باشان با حوالی آن و عشاوات را با حوالی آن. ۱۸ و از سیط یستاکار فاش را با حوالی آن و ذیره را با حوالی آن. ۱۹ و راموت را با حوالی آن و عانیم را با حوالی آن. ۲۰ و از سیط اشیر مشال را با حوالی آن عبدون را با حوالی آن. ۲۱ و حُفُوق را با حوالی آن و رَحْبُور را با حوالی آن. ۲۲ و از سیط فتالی قادش را در جَلِيل با حوالی آن و حَمْون را با حوالی آن و قرتایم را با حوالی آن. ۲۳ و به پسران مراري که از لادیان باقی مانده بودند، از سیط زیلون رمون را با حوالی آن و تاور را با حوالی آن. ۲۴ و از آن طرف اردُن در برایر ارجاع به جانب شرقی اُردن از سیط رُؤین، باصر را در بیان با حوالی آن و یهصه را با حوالی آن. ۲۵ و قدیمoot را با حوالی آن و مَعْقَه را با حوالی آن. ۲۶ و از سیط جاد راموت را در چلعاد با حوالی آن و مختابم را با حوالی آن. ۲۷ و خشیون را با حوالی آن و یعزیر را با حوالی آن.

۲۸ و اما پسران یستاکار: تولاع و فُوه و یاشوب و شِمُرون چهار نفر بودند. ۲۹ و پسران تولاع: عَزَّيْزی و رفایا و بِرِیثِل و بِیسَمَی و سِمُولی؛ ایشان روایی خاندان پدر خود تولاع و مردان قوی شجاع در انساب خود بودند، و عدد ایشان در داد بیست و دو هزار و ششصد بود. ۳۰ و پسر عَزَّیزی، بِرِیثِل و پسران بِرِیثِل، میکائیل و عُوئیدیا و بِوئیل و بیثیا که پنج نفر و جمیع آنها رُؤسا بودند. ۳۱ و با ایشان بر حسب انساب ایشان و خاندان آبای ایشان، فوجهای لشکر جنگی سی و شش هزار نفر بودند، زیوا که زنان و پسران بسیار داشتند. ۳۲ و برادران ایشان از جمیع قبایل یستاکار مردان قوی شجاع هشتاد و هفت هزار نفر جمیعاً در نسب نامه ثبت شدند. ۳۳ و پسران بیانم: بالع و باکر و بیدعکیل، سه نفر بودند. ۳۴ و پسران بالع: أَصْنُون و عَزَّیزی و عَزَّیل و بِرِیثِل و عَبِرِی، پنج نفر روایی خاندان آبا و مردان قوی شجاع که بیست و دو هزار و بیعاش و الیاعاز و الیوعینای و عُمری و بِرِیثِل و آپایا و عَنَاؤت و عَلامت. ۳۵ و بیست هزار و دویست نفر از ایشان بر حسب انساب ایشان، روایی خاندان آبای ایشان مردان قوی شجاع در نسب نامه ثبت شدند. ۳۶ و پسر بیدعکیل: بِلَهَان و پسران بِلَهَان: بیعش و بیانمین و عَبِهُود و کَعْنَه و زِهَان و تَرِیثِش و آخیشاخ. ۳۷ و جمیع اینها پسران بیدعکیل بر حسب روایی آبا و مردان جنگی شجاع هفده هزار و دویست نفر بودند که در لشکر پرایی جنگ بیرون می رفتند. ۳۸ و سُقُم و سُقُم و پسر آجیر حُوشیم. ۳۹ و پسران فتالی: بِحَسِيل و جُونی و بِصَر و شَلُوم از پسران بِلَهَان بودند. ۴۰ پسران مُنتَسی اسریلیل که زوجه اش او را زاید، و ماکیر پدر چلعاد که مُعَهَ آرمیه وی او را زاید. ۴۱ و ماکیر خواهر حَمْقَم و شَقَم را که به معکه مسماة بود، به زنی گرفت؛ و اسم پسر دوم او صَلَحَاد بود و صَلَحَاد دختران داشت. ۴۲ و معکه زن ماکیر پسری زاید، او را فَازِش نام نهاد و اسم برادرش شارش بود و پسرانش، الام و راقم بودند. ۴۳ و پسر اولام زکوی و حاتان، ۴۴ و خنبا و عیلام و عَنْتَبِیا، ۴۵ و بَدَلِیا و فتوئیل پسران شاشق بودند. ۴۶ و شِمُولی و شَخَرِیا و عَقَلِیا. ۴۷ و بَرِیشَا و ایلیا و زکوی پسران بِرِیحَام بودند. ایشان روایی خاندان آبا بر حسب انساب خود و سرداران بودند و ایشان در اورشیم سکونت داشتند. ۴۸ و در چِیخون پدر چمیون سکونت داشت و اسم نتش معکه بود. ۴۹ و نخست زاده اش عَبِدُون بود، پس صور و قیس و بَعْل و ناداب، ۵۰ و جَذُور و آجیو و زاگر، ۵۱ و عَدَر و شِمُرَت پسران شیعی، ۵۲ و بیفان و عابر و ایلیل. ۵۳ و عَبِدُون و زکوی و حاتان، ۵۴ و خنبا و عیلام و عَنْتَبِیا، ۵۵ و بَدَلِیا و فتوئیل پسران شاشق بودند. ۵۶ و شِمُولی و شَخَرِیا و عَقَلِیا. ۵۷ و بَرِیشَا و ایلیا و زکوی پسران بِرِیحَام بودند. ایشان روایی خاندان آبا بر حسب انساب خود و سرداران بودند و ایشان در اورشیم سکونت داشتند. ۵۸ و در چِیخون پدر چمیون سکونت داشت و اسم نتش معکه بود. ۵۹ و نخست زاده اش عَبِدُون بود، پس صور و قیس و بَعْل و ناداب، ۶۰ و جَذُور و آجیو و زاگر، ۶۱ و مقولوت شیاه را آورد و ایشان نیز با برادران خود در اورشیم در مقابل برادران ایشان ساکن بودند. ۶۲ و نیر قیس را آورد و قیس شاؤل را آورد و شاؤل بِهُونَاتان و ملکیشوع و اینداد و آشیعل را آورد. ۶۳ و پسر بِهُونَاتان مریب بَعْل بود و مریب بَعْل بیکا را آورد. ۶۴ و پسران میکا، فیون و مالک و تاریع و آثار بودند. ۶۵ و آحاز بِهُونَاده را آورد، بِهُونَاده عالمت و عَرْمُوت و زمُری را آورد و

عطریات خوشبو را ترکیب می کردند. ۱۳ و متنیا که از جمله لاویان و نخست زاده شلوم گورجی بود، بر عمل مطبیخات گماشته شده بود. ۲۳ و بعضی از برادران ایشان از پسران فهایانی، برنان تقدیمه مأمور بودند تا آن را در هر روز سبت مهیا سازند. ۲۳ و مغناط از رؤسای خاندان آبای لاویان در حجره ها سکونت داشتند و از کار دیگر فارغ بودند زیور که روز و شب در کار خود مشغول می بودند. ۴۳ اینان رؤسای خاندان آبای لاویان و بر حسب انساب خود رئیس بودند و در اورشلم سکونت داشتند. ۵۳ و در چیغون، پدر چیغون، پیغمبر ایشان از پسران پسران مسیحی بود. ۶۳ و نخست زاده اش عبدون پیغمبل سکونت داشت و اسم زنش معکه بود. ۷۳ و بجذور و آنجو و زکریا و بود، پس صور و قیس و بعل و نیر و ناداب، ۷۳ و بجذور و آنجو و زکریا و بمقلوت، ۸۳ و مقلوت شمام را آورد و ایشان نیز با برادران خود در اورشلم در مقابل برادران ایشان ساکن بودند. ۹۳ و نیر قیس را آورد و قیس شاول را آورد و شاول بھوتانات و ملکیشوغ و ایتاداب و آشعل را آورد. ۹۴ و پسر بھوتانات، مریب بعل بود و مریب بعل میکا را آورد. ۱۴ و پسر میکا، فینون و مائک و تحریر و آجاز بودند. ۲۴ و آجاز بعره را آورد و بعره علمت و عزموت و زمری را آورد و زمری موصا را آورد. ۳۴ و موصا پیغا را آورد و پسرش رفایا و پسرش العاشه و پسرش آصیل. ۴۴ و آصیل را شش پسر بود و این است نامهای ایشان: غیرققام و بکرو و استمیل و شعریا و عربیدیا و حاتان اینها پسران آصیل می باشند.

۱ و فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند، و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند و در کوه چلپیوع کشته شده، افتادند. ۲ و فلسطینیان شاول و پسرانش را به سختی تعاقب نمودند، و فلسطینیان پسران شاول بوناتان و ایتاداب و ملکیشوغ را کشتدند. ۳ و جنگ بر شاول سخت شد و تیراندازان او را دریافتد و از تیراندازان محروم شد. ۴ و شاول به سلاحدار خود گفت: «شمیر را بکش و به من فرو برم، میباشد این نامخوتان بیاند و مرا افتضاح کنند». اما سلاحدارش نخواست زیور که بسیار می ترسید؛ پس شاول شمشیر را گرفته بر آن افتاد. ۵ و سلاحدارش چون شاول را مرده دید، او نیز بر شمشیر افتاده، بمرد. ۶ و شاول مرد و سه پسرش و تمامی اهل خانه اش همراه وی مردند. ۷ و چون جمیع مردان اسرائیل که در وادی بودند، این را دیدند که لشکر منهزم شده، و شاول و پسرانش مرده اند، ایشان نیز شهرهای خود را ترک کرده، گریختند و فلسطینیان آمدند، در آنها قرار گرفتند. ۸ و روز دیگر واقع شد که چون فلسطینیان آمدند تا کشتگان را بر همه نمایند، شاول و پسرانش را در کوه چلپیوع افتاده یافتند. ۹ پس او را بر همه ساخته، سر و اسلحه اش را گرفتند و آنها را به زمین فلسطینیان به هر طرف فرستادند تا به پنهان و قوم خود مدد برسانند. ۱۰ و اسلحه اش را در خانه خداپیان خود گذاشتند و سرش را در خانه داجون به دیوار کویدند. ۱۱ و چون تمامی اهل ایشان چلاعده آنچه را که فلسطینیان به شاول کرده بودند شنیدند، ۲۱ جمیع شجاعان برخاسته، جسد شاول و جسد های پسرانش را برداشته، آنها را به یاپیش آورده، استخوانهای ایشان را زیر درخت بلوط که در یاپیش است، دفن کردند و هفت روز روزه داشتند. ۲۱ پس شاول به سبب خیانتی که به خداوند ورزیده بود مرد، به جهت کلام خداوند که آن را نگاه نداشته بود، و از این جهت نیز که از صاحبه اجته سؤال نموده بود. ۴۱ و چونکه خداوند را نظریه دیده بودند، و به اطراف خانه خدا منزل داشتند زیور که نگاه یاپیش بر ایشان بود، و باز کردن آن هر صبح بر ایشان بود. ۸۲ و بعضی از ایشان بر آلات خدمت مأمور بودند، چونکه آنها را به شماره می آوردند و به شماره بیرون می برند. ۹۲ از ایشان بر اسباب و جمیع آلات قدس آرد نرم و شراب و روغن و بخور و عطریات مأمور بودند. ۹۳ و بعضی از پسران کاهنان،

۱۱ و تمامی اسرائیل نزد داود در خیرین جمع شده، گفتند: «اینک ما استخوانها و گوشت تو می باشیم. ۲ و قبل از این نیز هنگامی که شاول پادشاه می بود، تو اسرائیل را بیرون می بردی و درون می آوردی؛ و یهوده

۹ و تمامی اسرائیل بر حسب نسب نامه های خود شمرده شدند، و اینک در کتاب پادشاهان اسرائیل مکتوب اند و یهودا به سبب خیانت خود به بابل اسیری رفند. ۲ و کسانی که اول در ملکها و شهرهای ایشان سکونت داشتند، اسرائیلیان و کاهنان و لاویان و تیبیم بودند. ۳ و در اورشلم بعضی از بیهودا و از بنی بیتامین و از بنی افرایم و متّی ساکن بودند. ۴ و عوای این عمهُهود بن عُمری این امری این بازی از بنی فارص بن یهودا. ۵ و از شیلونیان نخست زاده اش عسایا و پسران او. ۶ و از بنی زارح یعقوب و بران ایشان ششصد و نود نفر. ۷ و از بنی بیتامین سُلُو این مَشَّلَامِ بن هُوْكُوا این هسنهو. ۸ و بیپیا این بیووحام و ایله بن عُزَّری این مکری و مَشَّلَامِ بن شَقَّطِیا این راؤیل بن بیپیا. ۹ و برادران ایشان بر حسب انساب ایشان نه سد و پیچاه و شش نفر. جمیع اینها رؤسای اجداد بر حسب خاندانهای آبای ایشان بودند. ۱۰ و از کاهنان، یَعِیَا و یَهُوَرَیَب و یاکین، ۱۱ عَزِّرَا این جَلِيقَا این مَشَّلَامِ بن صادوق بن مَرَابُوتِ بن آخِيُطُوبِ رئیس خانه خدا، ۲۱ و عَدَيَا این بیووحام و فَشَحُورِ بن مَلَكِيَا و مَعَسَى این غَدِيَلِ بن بِحِيرَهِ بن مَشَّلَامِ بن مَشَّلِيَّيَتِ بن امیر. ۳۱ و برادران ایشان که رؤسای خاندان آبای ایشان بودند، هزار و هفتصد شصت نفر که مردان رشید به جهت عمل خدمت خانه خدا بودند. ۴۱ و از لاویان شَعِيَا این حَشُّوبِ بن عَزِّرِيَّاتِ بن هُوشَبِیا از بنی مَرَارِي. و بَقِيَّرَ و حَارِشَ و جَلَلَ و مَتَّيَا این مَكَّا این زَكِّيَ این آسَاف. ۶۱ و عَوَيَا این شَعَمَّعا این جَلَلَ و بن يَدُونُونَ و بَرِيجَا این آسَا این لَقَانَه که در دهات تَطْوِيَّاتِیان ساکن بود. ۷۱ و در بانان، شَلُومَ و عَقُوبَ و طَلَمُونَ و آخِيمَانَ و برادران ایشان. و شَلُومَ رئیس بود. ۸۱ و ایشان تا آن بر دروازه شرقی پادشاه (می باشد) و در بانان فرقه بني لاوی بودند. ۹۱ و شَلُومَ بن قُوری این آییَا ساف بن قُورح و برادران ایشان از خاندان پدرش یعنی بني قُورح که ناظران عمل خدمت و مستحفظان دروازه های خیمه درودن و پدران ایشان ناظران اردوی خداوند و مستحفظان مدخل آن بودند. ۱۰ و فَيَنْحَاسَ بن الْعَازَرَ، سابق رئیس ایشان بود. و خداوند با وي می بود. ۱۲ و زَكِّيَا این مَشَّلَامِیا دریان دروازه های خانه خیمه اجتماع بود. ۲۲ و جمیع اینها که برای دربانی دروازه های منتخب شدند، دویست دوازده نفر بودند و ایشان در دهات خود بر حسب نسب نامه های خود شمرده شدند که داود و سمویل رائی ایشان را بر وظیفه های ایشان گماشته بودند. ۲۳ پس ایشان و پسران ایشان بر دروازه های خانه خداوند و خانه خیمه برای نگهبانی آن گماشته شدند. ۴۲ و دریان به هر چهار طرف یعنی مشرق و مغرب و شمال و جنوب بودند. ۵۲ و برادران ایشان که در دهات خود بودند، هر هفت روز نوبت به نوبت با ایشان می آمدند. ۶۲ زیور چهار رئیس دریان که لاویان بودند، منصب خاص داشتند و ناظران حجره ها و خزانه های خانه خدا بودند. ۷۲ و به اطراف خانه خدا منزل داشتند زیور که نگاه یاپیش بر ایشان بود، و باز کردن آن هر صبح بر ایشان بود. ۸۲ و بعضی از ایشان بر آلات خدمت مأمور بودند، چونکه آنها را به شماره می آوردند و به شماره بیرون می برند. ۹۲ از ایشان بر اسباب و جمیع آلات قدس آرد نرم و شراب و روغن و بخور و عطریات مأمور بودند. ۹۳ و بعضی از پسران کاهنان،

خدایت تو را گفت که: تو قوم من اسرائیل را شبانی خواهی نمود و تو بر قوم من اسرائیل پیشوا خواهی شد.» ۳ و جمیع مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به خبرون آمدند و داود با ایشان به حضور خداوند در خبرون عهد بست، و داود را بر حسب کلامی که خداوند به واسطه سموئل گفته بود به پادشاهی اسرائیل مسح نمودند. ۴ و داود و تمامی اسرائیل به اورشلیم که پیوس باشد، آمدند و پیوسیان در آن زمین ساکن بودند. ۵ و اهل پیوس به داود گفتند: « به اینجا داخل نخواهی شد.» اما داود قلعه صهیون را که شهر داود باشد بگرفت. ۶ و داود گفت: « هر که پیوسیان را اول مغلوب سازد، رئیس و سردار خواهد شد.» پس بواب من صریوه اول بر آمد و رئیس شد. ۷ و داود در آن قلعه ساکن شد، از آن جهت آن را شهر داود نامیدند. ۸ و شهر را به اطراف آن و گردگرد ملوه بنا کرد و بواب باقی شهر را تعمیر نمود. ۹ و داود ترقی کرده، پرگ می شد و پهله سبایت با وی می بود. ۱۰ و ایناند روای شجاعانی که داود داشت که با تمامی اسرائیل او را در سلطنتش تقویت دادند تا او را بر حسب کلامی که خداوند درباره اسرائیل گفته بود پادشاه سازد. ۱۱ و عدد شجاعانی که داود داشت این است: پیغمبر بن حکمی که سردار شلیشم بود که بر سیصد نفر نیزه خود را حركت داد و ایشان را در یک وقت کشت. ۲۱ و بعد از او آغازار بن دُوفوی آخونخی که یکی از آن سه شجاع بود. ۳۱ او با داود در فسدویم بود وقی که فلسطینیان در آنجا برای جنگ جمع شده بودند، و قطعه زمین پُر از جو بود، و قوم از حضور فلسطینیان فرار می کردند. ۴۱ و ایشان در میان آن قطعه زمین ایستاده، آن را محافظت نمودند، و فلسطینیان را شکست دادند و خداوند نصرت عظیمی به ایشان داد. ۵۱ و سه نفر از آن سی سردار به صخره نزد داود به مغاره عَلَّام فروند شدند و لشکر فلسطینیان در ولاد رفایم اردو زده بودند. ۶۱ وقت در ملاذ خوبی بود، و قراول فلسطینیان آن وقت در بیت لحم بودند. ۷۱ و داد خواهش نموده، گفت: « کاش کسی مرا از آب چاهی که نزد دروازه بیت لحم است بشوأند.» ۸۱ پس آن سه مرد، لشکر فلسطینیان را از میان شکافته، آب را از چاهی که نزد دروازه بیت لحم است کشیده، برداشتند و آن را نزد داود آوردند؛ اما داود نخواست که آن را بشود و آن را به چهت خداوند بربخت، ۹۱ و گفت: « ای خداوند من حاشا از من که این کار را بکنم! آیا خون این مردان را بشوشم که جان خود را به خطر انداختند زیو به خطر جان خود آن را آورده‌ند؟» پس نخواست که آن را بشود؛ کاری که این سه مرد شجاع کردند این است. ۱۰۲ و آپیشای پرادر بواب سردار آن سه نفر بود و او نزد نیزه خود را بر سیصد نفر حركت داده، ایشان را کشت و در میان آن سه نفر اسم یافت. ۱۲ در میان آن سه نفر از دو مکم تر بود؛ پس سردار ایشان شد، لیکن به سه نفر اول نرسید. ۲۲ و بناها این پهلویادع پسر مردی شجاع قضیمی بود که کارهای عظیم کرده بود، و پسر ارپیل موایی را کشت و در روز برف به خفره ای فروند شده، شیری را کشت. ۲۲ و مرد مصری بلنقد را که قامت او پیچ دارع بود کشت، و آن مصری در دست خود نیزه ای مثل نور نساجان داشت؛ اما او نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را از دست مصری روده، وی را با نیزه خودش کشت. ۴۲ بناها این پهلویادع این کارها را کرد و در میان آن سه مرد شجاع اسم یافت. ۵۷ اینک اواز آن سی نفر مکرم تر شد، لیکن به آن سه نفر اول نرسید و داود او را بر اهل نشورت خود برگماشت. ۶۲ و نیز از شجاعان لشکر، عسائیل پرادر بواب و آلحان بن دُوفوی بیت لحمی، و شمشوت هژویری و حالص قلوبی، و عیرا این عقیش تقویعی و آبیغز عناثوتی، و سپکای خوشاتی و عیلای آخونخی، و مهرای نطفوتانی و خالد بن نعنه نطفوتانی، ۱۳ و ایتای این ریایی از چمیه بني بنیامین و بنیابی فرعونی، ۲۲ و هورایی از وادیهای جاعش و آیشل عرباتی،

۲۱ و غزموت بحری و آیخای شعلوبنی. ۴۳ و از بني هاشم چژونی یونانات بن شاجای هزاری، ۵۳ و آخیام بن ساکار هزاری و الفال بن اور، ۶۲ و حافر مکراتی و آیخای قلوبی، ۷۳ و خصروی گرفتی و نعرای این آبایی. ۸۳ و پوئل برادر ناتان و مبحار بن هجری، ۹۳ و صالح عمنوی و نحرای بیرونی که سلاحدار بواب بن صریوه بود. ۴۰ و عیرایی بتري و جازب بتري، ۱۴ و اورایی چتی و زیاد بن احلای، ۲۲ و غدینا این شیزی رؤوفی که سردار رؤفیمان بود و سی نفر همارهش بودند. ۲۴ و حنان بن معکه و پوشاط مبنی، ۴۴ و غزایی غشتروتی و شمامع و یعقوبی پسران خوان عربی، ۵۴ و پیبعیل بن شمری و پرادرش پوخاری تیصی، ۶۴ و آیشل از معموی و بیکای یو شویا پسران النائم و یتنه موایی، ۷۴ و آیشل و عوید و یعیشیل مصویاتی.

۲۱ و ایناند که نزد داود به صقلع آمدند، هنگامی که او هنوز از ترس شاؤل بن قیس گرفار بود، و ایشان از آن شجاعان بودند که در جنگ معافون او بودند. ۲ و به کمان مسلح بودند و سنگها و تیرها از کمانها از دست راست و دست چپ می انداختند و از پرادران شاؤل بنیامینی بودند. ۳ سردار ایشان آخیغزور بود، و بعد از او پیاش پسران شمامعه چهاتی و بیشل و فلاظ پسران عزموت و تراکه و بیهودی عناثوتی، ۴ و پشمیعای چهونی که در میان آن سی نفر شجاع بود، و بر آن سی نفر بترتی داشت و ارمایا و بجزیل و بوحانان و بوزایاد جذریانی، ۵ و الغزوی و بزموت و بعلیا و شمیرا و شفطیانی حریفی، ۶ و آلقانه و بشایا و عزیل و بیکور و پشمیع از جادیان که از فورجان بودند، ۷ و بوعله و زیدیا پسران یووحام جذوری، ۸ و بعضی از جادیان که مردان قوی شجاع و مردان جنگ آزموده و مسلح به سپر و تیردازان را که روی ایشان مثل روی شیر و مانند غول کوهی تیزرو بودند، خوشتن را نزد داود در ملاذ پیان جدا ساختند، ۹ که رئیس ایشان عازر و دومن عوندیا و سومین آیتاب بود، ۱۰ و چهارمین و پشمینه و پنجمین ارمایا، ۱۱ و ششم عتای و هفتم آیشل، ۲۱ و هشتم پوحانان و نهم آرایاد، ۲۱ و دهم ارمایا و یازدهم مکنیای. ۲۱ ایشان از بني جاد رؤفیان لشکر بودند که کوچکتر ایشان پرایر صد نفر و بزرگ پرایر هزار نفر می بود. ۵۱ ایناند که در ماه اول از ارمن عبور نمودند هنگامی که آن از تمامی حدودش میلان کرده بود و جمیع ساکنان و ادیها را هم به طرف مشرق و هم به طرف مغرب منهدم ساختند. ۶۱ و بعضی از بني بنیامین و بیهودا نزد داود به آن ملاذ آمدند. ۷۱ داود به استقبال ایشان بیرون آمد، ایشان را خطاب کرد، گفت: « اگر با سلامتی برای اعانت من نزد من آمدید، دل من با شما مقص خواهد شد؛ و اگر برای تسلیم نمودن من به دست دشمنان آمدید، با آنکه ظلمی در دست من نیست، پس خدای پدران ما این را بینند و انصاف نماید.» ۸۱ آنگاه روح بر عماسای که رئیس شلاشیم بود نازل شد (و او گفت): « ای داود ما از آن تو و او پرسی می ما با تو هستیم؛ سلامتی بر تو باد، و سلامتی بر انصار تو باد زیوا خدای تو نصرت دهند تو است.» پس داود ایشان را پذیرفه، سرداران لشکر ساخت. ۹۱ و بعضی از متّسی به داد ملحق شدند هنگامی که او همه فلسطینیان برای مقابله با شاؤل به شاؤل می رفت؛ اما ایشان را مدد نکرند زیوا که سرداران فلسطینیان بعد از مشورت نمودن، او را پس فرستاده، گفتند که: « او با سرهای ما به آفای خود شاؤل ملحظ خواهد شد.» ۱۰ و هنگامی که به صقلع می رفت، بعضی از متّسی به او پیوستند یعنی عدناح و بوزایاد و بیدعیل و میکائیل و بوزایاد و آیهُو و سبلایی که سرداران هزارهای متّسی بودند. ۱۲ ایشان داود را به مقاومت فوجهای (عماقه) مدد کردند، زیوا جمیع ایشان مردان قوی شجاع و سردار لشکر بودند. ۲۲ زیوا در آن وقت، روز به روز برای اعانت داود نزد وی می آمدند تا لشکر بزرگ مثل لشکر خدا شد. ۳۲ و این است شماره افراد آنایی که برای جنگ مسلح

گفت: «تابوت خدا را نزد خود چگونه بیارم؟» ۳۱ پس داد و تابوت را نزد خود به شهر داد و نیورد بلکه آن را به خانه عویض آدم جنگی برگردانید. ۴۱ و تابوت خدا نزد خاندان عویض آدم در خانه اش سه ماه ماند و خداوند خانه عویض آدم و تمامی مایملک او را برکت داد.

۴۱ و حیرم پادشاه صور، قاصدان با چوب سرو آزاد و بیان و تجاران نزد داد و فرستاده تا خانه ای برای او بسانند. ۲ و داد و دانست که خداوند او را به پادشاهی اسرائیل استوار داشته است، زیور که سلطنتش به خاطر قوم او اسرائل به درجه بلند برآورده شده بود. ۳ و داد در اورشیلم با زنان گرفت، و داد پسران و دختران دیگر تولید نمود. ۴ و این است نامهای فرزندانی که در اورشیلم برای وی به هم رسیدند: شمُّوع و شُوبَاب و ناتان و سليمان، ۵ و بیمار و آیشُوع و آیفَالْطَّاء، ۶ و نوچه و نافع و یافع، ۷ و آیشامع و بعلیدادع و آیقَلَطَّاء. پیروزی داد و بر فلسطینیان ۸ و چون فلسطینیان شنیدند که داد به پادشاهی تمام اسرائل مسح شده است، پس فلسطینیان برآمدند تا داد را (برای جنگ) بطلبند؛ و چون داد شنید، به مقابله ایشان برآمد. ۹ و فلسطینیان آمد، در وادی زائیم منتشر شدند. ۱۰ و داد از خدا مسأله نموده، گفت: «آیا به مقابله فلسطینیان براهم و آیا ایشان را به دست من شکست داد و داد و گفت: «خدا بر دشمنان من به دست من مثل رخنه آب رخنه کرده است.» بنابراین آن مکان را تعلیق فرصمی نهادند. ۲۱ و خدایان خود را در آنجا ترک کردند و داد امر فرمود که آنها را به آتش بسوزانند. ۲۱ و فلسطینیان بار دیگر در آن وادی منتشر شدند. ۴۱ و داد باز از خدا سؤال نمود و خدا او را گفت: «از عقب ایشان مرو بلکه از ایشان رو گردانیده، در مقابل درخان توت به ایشان نزدیک شو. ۵۱ و چون در سر درخان توت آوار قدمها بشنوی، آنگاه برای جنگ بیرون شو، زیور خدا پیش روی تو بیرون رفه است تا لشکر فلسطینیان را مغلوب سازد.» ۶۱ پس داد بر ورق آنچه خدا اورا امر فرموده بود، عمل نمود و لشکر فلسطینیان را از چیزون تا جازر شکست دادند. ۷۱ و اسم داد در جمیع اراضی شیوع یافت و خداوند ترس او را بر تمایی امّت ها مستولی ساخت.

۵۱ و داد در شهر خود خانه ها بنا کرد و مکانی برای تابوت خدا ساخته، خیمه ای به جهت آن بريا نمود. ۲ آنگاه داد فرمود که غیر از لاویان کسی تابوت خدا را برندارد زیور خداوند ایشان را برگویده بود تا تابوت خدا بردارند و او را همیشه خدمت نمایند. ۳ و داد تمایی اسرائل را در اورشیلم جمع کرد تا تابوت خداوند را به مکانی که بریش مهیا بود، بیاروند. ۴ و داد پسران هارون و لاویان را جمع کرد. ۵ از بینی فهات اوریشل رئیس وحد پیست نفر برادرانش را. ۶ از بینی مزاری، عساییار رئیس و دوست پیست نفر برادرانش را. ۷ از بینی جرژوم، بیویل رئیس و صد و سی نفر برادرانش را. ۸ از بینی حرون، بني الصافان، شمعیای رئیس و دوست نفر برادرانش را. ۹ از بینی ایلیشل رئیس و هشتاد نفر برادرانش را. ۱۰ از بینی عزیشل، عقیناداب رئیس و صد و دوازده نفر برادرانش را. ۱۱ و داد صادوق و ایتار گهنه و لاویان یعنی ایلیشل و عسایا و بیویل و شمعیا و ایلیشل و عقیناداب را خوانده، به ایشان گفت: «شما رؤسای خاندانهای آبای لاویان هستید؛ پس شما و برادران شما خوشیش را تقدیس نمایید تا تابوت پیوه خدای اسرائل را به مکانی که بریش مهیا ساخته ام بیاروید. ۳۱ زیور از این سبب که شما دفعه اول آن را نیاورید، پیوه خدای ما بر ما رخنه کرد، چونکه او را بر حسب قانون نظریلیدیم.» ۴۱

شده، نزد داد به حیرون آمدند تا سلطنت شاؤل را بر حسب فرمان خداوند به وی تحولی نمایند. ۴۲ از بینی بیهودا شش هزار و هشتاد نفر که سیر و نیزه داشتند و مسلح جنگ بودند. ۵۲ از بینی شمعون هفت هزار و یکصد نفر که مردان قوی شجاع برای جنگ بودند. ۶۲ از بینی لاوی چهار هزار و شصت نفر. ۷۲ و پیوهای داع رئیس بینی هارون و سه هزار و هفتاد نفر همراه وی. ۸۲ و صادوق که جوان قوی و شجاع بود با بیست وو سردار از خاندان پدرش. ۹۲ و از بینی بنیامین سه هزار نفر از برادران شاؤل و تا آن وقت اکثر ایشان و فای خاندان شاؤل را نگاه می داشتند. ۱۰۳ و از بینی افرایم بیست هزار و هشتاد نفر که مردان قوی و شجاع و در خاندان پدران خوش نامور بودند. ۱۱ و از نصف سیط مئنسی هجدج هزار نفر که به نامهای خود تعیین شده بودند که بیانید و داد را به پادشاهی نصب نمایند. ۲۳ و از بینی یتساکار کسانی که از زمانه مخبر شده، می فهمیدند که اسرائلیان چه باید بکنند، سرداران ایشان دوست نفر و جمع برادران ایشان فرمان بردار ایشان بودند. ۳۳ و از زیلون پیچاه هزار نفر که با لشکر بیرون رفه، می توانستند جنگ را با همه آلات حرب بیارند و صفت آرایی کنند و دو دل نیوند. ۴۲ و از نفتالی هزار سردار و با ایشان سی و هفت هزار نفر با سیر و نیزه. ۵۳ و از آنیش چهل هزار نفر که با هزار و شصت نفر برای جنگ مهیا شدند. ۶۳ و از آنیش چهل هزار نفر که با جمیع آلات لشکر هزار بیرون رفه، می توانستند جنگ را مهیا نمایند. ۷۳ و از آن طرف اُرُن از لشکر بیرون رفه، می بیست هزار نفر که با جمیع آلات لشکر برای جنگ (مهیا شدند). ۸۳ جمیع اینها مردان جنگی بودند که بر صفح ارایی قادر بودند با دل کامل به حیرون آمدند تا داد و مجاوران ایشان نیز تا پیش ایشان را با همه آلات توپ و مکوکلات از زیلون و نفتالی نان بر الاغها و شتران و قاطران و گاوان آوردند و مکوکلات از آرد و قرصهای انجری و کشممش و شراب و روغن و گاوان و گوسفندان به فروانی آوردند چونکه در اسرائل شادمانی بود.

۳۱ و داد با سرداران هزاره و صده و با جمیع رؤسا مشورت کرد. ۲ داد و به تمایی جماعت اسرائل گفت: «اگر شما مصلحت می دانید و اگر این از جانب پیوه خدای ما باشد، نزد برادران خود که در همه زمینهای اسرائل باقی مانده اند، به هر طرف بفرستیم و با ایشان کاهن و لاویانی که در شهرهای خود و حوالی آنها می باشند، نزد ما جمع شوند، ۳ و تابوت خدای خوشی را باز نزد خود بیاوریم چونکه در ایام شاؤل نزد آن مسأله ننمودیم.» ۴ و تمایی جماعت گفتند که: «چین بکیم.» زیور که این امر به نظر تمایی قوم پسند آمد. ۵ پس داد تمایی اسرائل را از شیخُور مصر تا مدخل خلخات جمع کرد تا تابوت خدا را از قربی عیارم بیاورند. ۶ و داد و تمایی اسرائل به یعلم که همان قربی عیارم است و از آن بیهودا بود، بر آمدند تا تابوت خدا بپهونه را که در میان کوپیان در جایی که اسم او خوانده می شود ساکن است، از آنجا بیاورند. ۷ و تابوت خدا را بر اربه ای تازه از خانه آپیناداب آوردند و غُرَا و آجیو اربه را می راندند. ۸ و داد و تمایی اسرائل با سرود و بربط و عود و دف و سنج و کرنا به قوت تمام به حضور خدا وجد می نمودند. ۹ و چون به خرمنگاه کیلدون غُرَا دست خود را دراز کرد تا تابوت را بگیرید زیور گاوان می لغزیدند. ۱۰ و خشم خداوند بر غُرَا افروخته شده، او را زد از آن جهت که دست خود را به تابوت دراز کرد و در آنجا به حضور خدا مرد. ۱۱ و داد محرزن شد چونکه خداوند بر غُرَا رخنه نمود و آن مکان را تا امروز فارّص غُرَا نماید. ۲۱ و در آن روز داد از خدا ترسان شده،

پس کاهنان و لاویان خویشتن را تقدیس نمودند تا تابوت پهلوه خدای اسرائیل را بیارند. ۵۱ و پسران لاویان بر وقیع آنچه موسی بر حسب کلام خداوند امر فرموده بود، چوب دستیهای تابوت خدا را بر کفهای خود گذاشتند، آن را برداشتند. ۶۱ و داود رؤسای لاویان را فرمود تا برادران خود مغبیان را با آلات موسیقی از عدوها و بربطها سنجها تعین نمایند، تا به آوار بلند و شادمانی صدا زند. ۷۱ پس لاویان هیمان بن یوئل و از برادران او آسف بن بزرگیا و از برادران ایشان بنی مراري ایشان بن گوشیان را تعین نمودند. ۸۱ و با ایشان از برادران درجه دوم خود: زکریا و یعنی و یعریل شمیراموت و یحییل و عُنی و الیاپ و بنیا و معسیا و متّیا و الیفلا و متّیا و مقتیا و مُعید آدم و یعیش دریان را. ۹۱ و از معینان: هیمان و آسف و ایشان را با سنجها یار نمینجند تا بیارند. ۰۲ و زکریا و عزیل و شمیراموت و یحییل و عُنی و الیاپ و معسیا و بنیا را با عدوها برآلموت. ۱۲ و متّیا و الیفلا و متّیا و مقتیا و عُوید آدم و یعیش و عَزِّیْرا را با برلهای برثانی تا پیشوی نمایند. ۲۲ و کنیا رئیس لاویان بر نغمات بود و معینان را تعیلم می داد زیرا که ماهر بود. ۳۲ و بزرگیا ولقانه دریان تابوت بودند. ۴۲ و شنیا و یوشافاط و تنتیل و عمسای و زکریا و بنیا و الیعَر کهنه پیش تابوت خدا کرنا می نواختند، و عوید آدم و یحیی دریان تابوت بودند. ۵۲ و داود و مشایخ اسرائیل و سرداران هزاره رفتند تا تابوت عهد خداوند را از خانه عوید آدم با شادمانی بیاورند. ۶۲ و چون خدا لاویان را که تابوت عهد خداوند را بری می داشتند اعانت کرد، ایشان هفت گلو و هفت قوچ ذبح کردند. ۷۲ و داد و جمیع لاویانی که تابوت را بر می داشتند و معینان و کنیا که رئیس نغمات مغینان بود به کنای نازک ملیس بودند، و داد ایفود کتاب درداشت. ۸۲ و تمامی اسرائیل تابوت عهد خداوند را به آوار شادمانی و آوار بوق و کرتا و سنج و عود و بربط می نواختند. ۹۲ و چون تابوت عهد خداوند وارد شهر داد می شد، میکال دختر شاول از پنجه نگریست و داد پادشاه را دید که رقص و وجد می نماید، او را در دل خود خوار شمرد.

۶۱ و تابوت خدا را آورده، آن را در خیمه ای که داود برایش بربا کرده بود، گذاشتند؛ و قریانی های سوختنی و ذبایح سلامتی به حضور خدا گذارندند. ۲ و چون داد از گلارلین قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی فارغ شد، قوم را به اسم خداوند برکت داد. ۳ و به جمیع اسرائیلیان به مردان و زنان به هر یکی گردیده تان و یک پاره گوشت و یک قرص کشممش بخشید. ۴ و بعضی لاویان برای خدمتگزاری پیش تابوت خداوند تعین نمود تا پهلوه خدای اسرائیل را ذکر نمایند و شکر گوید و تسبیح خواند، ۵ یعنی آسف رئیس و بعد از زکریا و یحییل و شمیراموت و یحییل و متّیا و الیاپ و بنیا و عُوید آدم و یعیش را با عدوها و بربطها و آسف با سنجها می نواخت.

۷۱ و واقع شد چون داود در خانه خود نشسته بود که داود به ناثان نبی گفت: «اینک من خانه سرو آزاد ساکن می باشم و تابوت عهد خداوند زیر پرده ها است.» ۲ ناثان به داود گفت: «هر آنچه در دلت باشد به عمل آور زیرا خدا با تو است.» ۳ و در آن شب واقع شد که کلام خدا به ناثان نازل شده، گفت: «برو و به بنده من داود بگو خداوند چنین می فرماید: تو خانه ای برای سکونت من بنا نخواهی کرد. ۵ زیرا از روزی که بنی اسرائیل را پیرون آوردم تا امروز در خانه ساکن نشده ام بلکه از خیمه و مسکن به مسکن گردش کرده ام. ۶ و به هر جایی که با تمامی اسرائیل گردش کرده ام، آیا به احدی از دواران اسرائیل که برای رعایت قوم خود مأمور داشتم، سخنی گفتم که چرا خانه ای از سرو آزاد برای من بنا نکردید؟ ۷ و حال به بنده من داود چنین بگو: پهلوه صایبوت چنین می فرماید: من تو را از چراگاه از عقب گوسفندان گرفم تا پیشوای قوم من اسرائیل باشی. ۸ و هر جایی که

می رفی، من با تو می بودم و جمیع دشمنانت را از حضور تو منقطع ساختم
و برای تو اسمی مثل اسم بزرگی که بر زمین اند پیدا کرم. ۹ و به جهت قوم
خود اسرائیل مکانی تعیین نمود و ایشان را غرس کردم تا در مکان خویش
ساکن شده، باز متحرک نشوند، و شریان ایشان را دیگر مثل سابق ذلیل
نسازند. ۱۰ و از ایامی که داوران را بر قوم خود اسرائیل تعیین نمودم و تمامی
دشمنانت را مغلوب ساختم، تو را خیر می دادم که خداوند خانه ای برای تو
با خواهد نمود. ۱۱ و چون روزهای عمر تو تمام شود که نزد پدران خود
رحلت کنی، آنگاه ذرت تو را که پسرازن تو خواهد بود، بعد از تو خواهم
برانگخت و سلطنت او را پایدار خواهم نمود. ۱۲ او خانه ای برای من بنا
خواهد کرد و من کرسی او را تا به ابد استوار خواهم ساخت. ۱۳ من او را
پدر خواهم بود او مرا پسر خواهد بود و رحمت خود را از دور نخواهم
کرد چنانکه آن را از کسی که قبیل از تو بود دور کرم. ۱۴ و او را در خانه و
سلطنت خودم تا به ابد پایدار خواهم ساخت و کرسی او استوار خواهد ماند تا
ایdalآباد.» ۱۵ بر حسب تمامی این کلمات و مطابق تمامی این روایا ناتان به
داود تکلم نمود. ۱۶ و داد پادشاه داخل شده، به حضور خداوند نشست و
گفت: «ای پیوه خدا، من کیستم و خاندان من کیستم که مرا به این مقام
رسانیدی؟ ۱۷ و این نزد در نظر تو ای خدا امر قلیل نمود زیرا که درباره خانه
بنده ات نیز برای زمان طولی تکلم نمودی و مرا ای پیوه خدا، مثل مرد بلند
مرتبه منظر داشتی. ۱۸ و داد دیگر درباره اکرامی که به بنده خود کردی،
نزو تو چه تواند افروز زیرا که بنده خود را می شناسی. ۱۹ ای خداوند، به
خطار بنده خود و مواقف دل خویش جمیع این کارهای عظیم را به جا آورده تا
تمامی این عظمت را ظاهر سازی. ۲۰ ای پیوه مثل تو کسی نیست و غیر از
تو خدای نی. موافق هر آنچه به گوششهای خود شنیدم، ۲۱ و مثل قوم تو
اسرائیل کدام امتی بر روی زمین است که خدا باید تا ایشان را فدیه داده،
برای خویش قوم سازد، و به کارهای عظیم و مهیب اسمی برای خود پیدا
نمایی و انت ها از حضور قوم خود که ایشان را از مصر فدیه دادی، اخراج
نمایی. ۲۲ و قوم خود اسرائیل را برای خویش تا به ابد قوم ساختنی و تو ای
پیوه خدای ایشان شدی. ۲۳ «وَ الَّا إِنْ خَلَوْنَدَ كَلَامِيَ كَهْ خَانَهْ اَيْ دَرِبَارَ بَنَهْ اَتْ
وَ خَانَهْ اَشْ گَهْنَيْ تَاَهْ بَنَهْ اَسْتَوَارَ شُوَدَ وَ بَرَ حَسَبَ آنچه گَهْنَيْ عَمَلَ نَمَا. ۲۴
وَ اَسْمَ توَ تَاَهْ بَنَهْ اَسْتَوَارَ وَ مَعْظَمَ بَمَانَدَ تَاَهْ گَهْنَيْ شُوَدَ كَهْ بَيْهُهَ صَبَابَوتَ خَدَای
اسرائیل خدای اسرائیل است و خاندان بنده ات داد به حضور تو پایدار بماند.
۲۵ زیرا تو ای خدای ایشان شدی. ۲۶ وَ الَّا إِنْ بَيْهُهَ، تو خدا هستی و این احسان را به بنده خود و عده دادی.
۲۷ وَ الَّا توَ رَا پَسَدَ آمَدَ كَهْ خَانَهْ بَنَهْ خَوَاهِدَ بَرَكَتَ دَهْيَ تَاَهْ در حضور تو تا
به ابد بماند زیرا که تو ای خداوند برکت داده ای و مبارک خواهد بود تا
ایdalآباد.»

۹۱ و بعد این واقع شد که ناحاش، پادشاه بني عُمُون مرد و پسر در
جای او سلطنت نمود. ۲ و داد گفت: «با حانون بن ناحاش احسان نمایم
چنانکه پدررش به من احسان کرد.» پس دادو قاصدان فرستاد تا او را درباره
پدرش تعزیت گویند. و خادمان داده به زمین بني عُمُون نزد حانون برای تعزیت
وی آمدند. ۳ و سوران بني عُمُون به حانون گفتند: «آیا گمان می بري
که به جهت تکریم پدر تو است که داد تعزیت کنندگان نزد تو فرستاده
است؟ نی بلکه بندگانش به جهت تفحص و انقلاب و جاسوسی زمین نزد تو
آمدند.» ۴ پس حانون خادمان داد را گرفته، ریش ایشان را تراشید و لباسهای
ایشان را از میان تا جای نشستن دریده، ایشان را رها کرد. ۵ و چون بعضی
آمدند، داد را از حالت آن کسان خبر دادند، به استقبال ایشان فرستاد زیرا که
ایشان سپار خجل بودند، و پادشاه گفت: «در آریحا بمانید تا ریشهای شما
درآید و بعد از آن برگردید.» ۶ و چون بني عُمُون دیدند که نزد دادو مکروه
شدند اند، حانون و بني عُمُون هزار و زهه تقره فرستادند تا اربه ها و سوران از آرام
نهادند، داد و آرام معاکه و صُوْهه بري خود اجیر کردند، و ایشان بیرون آمدند، در
پادشاه معاکه و جمعیت او را برای خود اجیر کردند، و ایشان بیرون آمدند، در
مقابل ایشان ازو زند، و بني عُمُون از شهر های خود جمع شده، برای مقاتله
آمدند. ۸ و چون داد این را شنید، پوآب و تمامی لشکر شجاعان را فرستاد.
۹ و بني عُمُون بیرون آمدند، نزد دروازه شهر برای جنگ صُف آرایی نمودند. و
پادشاهانی که آمدند بودند، در صحراء علیحده بودند. ۱۰ و چون پوآب دید که
روی صوفون جنگ، هم از پیش و هم از عقبش بود، از تمامی برگویدگان
اسرائیل گروهی را انتخاب کرده، در مقابل ارمیان صُف آرایی نمود. ۱۱ و پیشه
قوم را به دست پادر خود ایشای سپرده و به مقابل بني عُمُون صُف کشیدند.
۱۲ و گفت: «اگر ارمیان بر من غالب آیند، به مدد من بیا؛ و اگر بني عُمُون
بر تو غالب آیند، به جهت امداد تو خواهند آمد.» ۱۳ دلیر باش که به جهت
قوم خویش و به جهت شهر های خدای خود مردانه بکوشیم و خداوند آنچه را
در نظرش پسند آید بکند.» ۱۴ پس پوآب و گروهی که همراهش بودند،
تردیک شدند تا ارمیان جنگ کنند و ایشان از حضور وي فرار کردند. ۱۵ و
چون بني عُمُون دیدند که ارمیان فرار کردند، ایشان نزد حضور برادرش
ایشای گریخته، داخل شهر شدند؛ و پوآب به اورشلیم برگشت. ۱۶ و چون

می رفی، من با تو می بودم و جمیع دشمنانت را از حضور تو منقطع ساختم
و برای تو اسمی مثل اسم بزرگی که بر زمین اند پیدا کرم. ۹ و به جهت قوم
خود اسرائیل مکانی تعیین نمود و ایشان را غرس کردم تا در مکان خویش
ساکن شده، باز متحرک نشوند، و شریان ایشان را دیگر مثل سابق ذلیل
نسازند. ۱۰ و از ایامی که داوران را بر قوم خود اسرائیل تعیین نمودم و تمامی
دشمنانت را مغلوب ساختم، تو را خیر می دادم که خداوند خانه ای برای تو
با خواهد نمود. ۱۱ و چون روزهای عمر تو تمام شود که نزد پدران خود
رحلت کنی، آنگاه ذرت تو را که پسرازن تو خواهد بود، بعد از تو خواهم
برانگخت و سلطنت او را پایدار خواهم نمود. ۱۲ او خانه ای برای من بنا
خواهد کرد و من کرسی او را تا به ابد استوار خواهم ساخت. ۱۳ من او را
پدر خواهم بود او مرا پسر خواهد بود و رحمت خود را از دور نخواهم
کرد چنانکه آن را از کسی که قبیل از تو بود دور کرم. ۱۴ و او را در خانه و
سلطنت خودم تا به ابد پایدار خواهم ساخت و کرسی او استوار خواهد ماند تا
ایdalآباد.» ۱۵ بر حسب تمامی این کلمات و مطابق تمامی این روایا ناتان به
داود تکلم نمود. ۱۶ و داد پادشاه داخل شده، به حضور خداوند نشست و
گفت: «ای پیوه خدا، من کیستم و خاندان من کیستم که مرا به این مقام
رسانیدی؟ ۱۷ و این نزد در نظر تو ای خدا امر قلیل نمود زیرا که درباره خانه
بنده ات نیز برای زمان طولی تکلم نمودی و مرا ای پیوه خدا، مثل مرد بلند
مرتبه منظر داشتی. ۱۸ و داد دیگر درباره اکرامی که به بنده خود کردی،
نزو تو چه تواند افروز زیرا که بنده خود را می شناسی. ۱۹ ای خداوند، به
خطار بنده خود و مواقف دل خویش جمیع این کارهای عظیم را به جا آورده تا
تمامی این عظمت را ظاهر سازی. ۲۰ ای پیوه مثل تو کسی نیست و غیر از
تو خدای نی. موافق هر آنچه به گوششهای خود شنیدم، ۲۱ و مثل قوم تو
اسرائیل کدام امتی بر روی زمین است که خدا باید تا ایشان را فدیه داده،
برای خویش قوم سازد، و به کارهای عظیم و مهیب اسمی برای خود پیدا
نمایی و انت ها از حضور قوم خود که ایشان را از مصر فدیه دادی، اخراج
نمایی. ۲۲ و قوم خود اسرائیل را برای خویش تا به ابد قوم ساختنی و تو ای
پیوه خدای ایشان شدی. ۲۳ «وَ الَّا إِنْ خَلَوْنَدَ كَلَامِيَ كَهْ خَانَهْ اَيْ دَرِبَارَ بَنَهْ اَتْ
وَ خَانَهْ اَشْ گَهْنَيْ تَاَهْ بَنَهْ اَسْتَوَارَ شُوَدَ وَ بَرَ حَسَبَ آنچه گَهْنَيْ عَمَلَ نَمَا. ۲۴
وَ اَسْمَ توَ تَاَهْ بَنَهْ اَسْتَوَارَ وَ مَعْظَمَ بَمَانَدَ تَاَهْ گَهْنَيْ شُوَدَ كَهْ بَيْهُهَ صَبَابَوتَ خَدَای
اسرائیل خدای اسرائیل است و خاندان بنده ات داد به حضور تو پایدار بماند.
۲۵ زیرا تو ای خدای ایشان شدی. ۲۶ وَ الَّا بَيْهُهَ، تو خدا هستی و این احسان را به بنده خود و عده دادی.
۲۷ وَ الَّا توَ رَا پَسَدَ آمَدَ كَهْ خَانَهْ بَنَهْ خَوَاهِدَ بَرَكَتَ دَهْيَ تَاَهْ در حضور تو تا
به ابد بماند زیرا که تو ای خداوند برکت داده ای و مبارک خواهد بود تا
ایdalآباد.»

۸۱ و بعد این واقع شد که دادو فلسطینیان را شکست داده، مغلوب
ساخت و جتَّ و قره هایش را از دست فلسطینیان گرفت. ۲ و موابَر را
شکست داد و موابَر ایشان داد و شده، هدایا آوردند. ۳ و داد خَدَرَخَرَ
پادشاه صُوْهه را در خدمات هنگامی که می رفت تا سلطنت خود را نزد نهر
فرات استوار سازد، شکست داد. ۴ و دادو هزار اربه و هفت هزار سوار و
بیست هزار پیاده از او گرفت، و دادو تمامی ایشان اربه را بی کرد، اما از آنها
برای صد اربه نگاه داشت. ۵ و چون آرمیان دمشق به مدد خَدَرَخَرَ پادشاه
صُوْهه آمدند، داد بیست و دو هزار نفر از آرمیان را کشت. ۶ و داد در آرام
دمشق (قولون) گذاشت و آرمیان بندگان داد شده، هدایا آوردند. و خداوند

آرامیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافتد، ایشان فاصلان فرستاده، آرامیان را که به آن طرف نهر بودند، و شوک سردار لشکر هدّارگور پیشوای ایشان بود. ۷۱ و چون خبر به داد رسید، تمامی اسرائیل را جمع کرده، از اردن عبور نمود و به ایشان رسیده، مقابل ایشان صاف آرایی نمود. و چون داد جنگ را با آرامیان آراسته بود، ایشان با وی جنگ کردند. ۸۱ و آرامیان از حضور اسرائیل فرار کردند و داود مردان هفت هزار اربه و چهل هزار پادشاه ایشان را کشت، و شوک سردار لشکر را به قتل رسانید. ۹۱ و چون بندگان هدّارگور دیدند که از حضور اسرائیل شکست خورده‌اند، با داود صلح نموده، بندگو شدند، و آرامیان بعد از آن در اعانت بني عمون اقدام ننمودند.

۲۰ واقع شد در وقت تحويل سال، هنگام بیرون رفن پادشاهان، که یوآب قوت لشکر را بپرورد آورد، و زمین بني عمون را وپان ساخت و آمد، ربه را محاصره نمود. اما داود در اورشلیم ماند و یوآب ربه را تسخیر نموده، آن را منهدم ساخت. ۲ و داود تاج پادشاه ایشان را از سوش گرفت که وزش یک وزنه طلا بود و سنگهای گرانها داشت و آن را بر سر دارد گذاشتند و غنیمت از حد زیاده از شهر برند. ۳ و خلق آنجا را بپرورد آرد، ایشان را به آردها و چوچهای آهنهن و تیشه ها پاره پاره کرد؛ و داود به همین طور با جمیع شهرهای بني عمون رفار نمود. پس داود و تمامی قوم به اورشلیم برگشته‌اند. ۴ و بعد از آن جنگی با فلسطینیان در جاز، واقع شد که در آن بیکاری خوشنایی سفای را که از اولاد رافا بد کشت و ایشان مغلوب شدند. ۵ و باز جنگ با فلسطینیان واقع شد و آلهانان بن یاعیر لحمیرا که برادر جملات جنگی بود گشت که چوب نیزه اش مثل نور جولاهاکان بود. ۶ و باز جنگ در جت واقع شد که در آنجا مردی بلند قد بود که بیست و چهار انگشت، شش بر هر دست و شش بر هر پا داشت و او نیز برای رافا زایده شده بود. ۷ و چون او اسرائیل را به تنگ آورد، بیهوداتان بن شمعا برادر داود او را گشت. ۸ ایشان راها در جت زایده شدند و به دست داود و به دست بندگانش افدادند.

۱۲ و شیطان بر ضد اسرائیل برخاسته، داود را اغوا نمود که اسرائیل را بشمارد. ۲ و داود به یوآب و سروان قوم گفت: «بروید و عدد اسرائیل را از برگشیع تا دان گرفه، نزد من بیاورید تا آن را بدان». ۳ یوآب گفت: «خداوند بر قوم خود هر قدر که باشد صد چنان مزید کند؛ و اي آقایم پادشاه آیا جمیع ایشان بندگان آقایم نیستند؟ لیکن چرا آقایم خواهش این عمل دارد و چرا باید باعث گناه اسرائیل بشوడ؟» ۴ اما کلام پادشاه بر یوآب غالب آمد و یوآب در میان تمامی اسرائیل گردش کرده، باز به اورشلیم مراجعت نمود. ۵ و یوآب عدد شمرده شدگان قوم را به داد داد و جمله اسرائیلیان هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیر زن و از بیهود چهارصد و هفتاد و چهار هزار مرد شمشیر زن بودند. ۶ لیکن لاوان و بیامینیان را در میان ایشان نشمرد زیورا که فرمان پادشاه این است. ۷ و داود به خدا گفت: «در این کاری که کرد، اسرائیل را میلا ساخت. ۸ و داود به خدا گفت: «در این کاری که کرد، گناه عظیمی ورزیدم. و حال گناه بnde خود را عفو فرمایم زیورا که بسیار احمقانه رفار نمودم.» ۹ و خداوند جاد را که رایی داود بود خطاب کرده، گفت: «برو و داود را اعلام کرده، بگو خداوند چنین می فرماید: من سه چیز پیش تو می گذارم؛ پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت به عمل آورم.» ۱۱ پس جاد نزد داود آمد، وی را گفت: «خداوند چنین می فرماید برای خود اختیار کن: ۲۱ یا سه سال قحط بشوود، یا سه ماه پیش روی خصمانت تلف شوی و شمشیر دشمنانست تو را در گیرد، یا سه روز شمشیر خداوند و با در زمین تو واقع شود، و فرشته خداوند تمامی حدود اسرائیل را

۲۲ پس داود گفت: «این است خانه بیهوده خدا، و این مذبح قریانی سوختنی برای اسرائیل می باشد.» ۲ و داود فرمود تا غریبان را که در زمین اسرائیل اند جمع کنند، و سنگ تراشان معین کرد تا سنگهای مربع برای بنای خانه خدا پترشند. ۳ و داود آهن بسیاری به جهت میخها برای لنگه های دروازه ها و برای وصلهای حاضر ساخت و برجن بسیار که نتوان وزن نمود. ۴ و چوب سرو آزاد بیشمار زیورا اهل صیدون و صور چوب سرو آزاد بسیار برای داود آورده‌اند. ۵ و داود گفت: «پسر من سلیمان صغیر و نازک است و خانه ای برای بیهوده باید بنا نمود، می بایست بسیار عظیم و نامی و جلیل در تمامی زمینها بشود؛ لهندا حال برایش تهیه می بینم.» پس داود قبل از وفات تهیه

موسی بخوش و آغازار. ۶۱ از پسران جوش شویل رئیس بود. ۷۱ و از پسران آغازار رئیس بود و آغازار را پسر دیگر نبود؛ اما پسران رئیس بیمار زیاد بودند. ۸۱ از پسران بصفه شفیعیت رئیس بود. ۹۱ پسران خبریون، اولین بیرا و دومن آمریا و سومین بخربیل و چهارمین بقمعام. ۲، پسران عربیل اولین میکا و دومنین پیشای. ۱۲ پسران مراري محلی و موشی و پسران تحالی آغازار و قیس. ۲۲ و آغازار مرد و او را پسری نبود؛ لیکن دختران داشت و برادران ایشان پسران قیس ایشان را به زنی گرفتند. ۲۷ پسران موشی محلی و عاذر و برموت سه نفر بودند. ۴۲ ایشان پسران لاوی موافق خاندانهای آبای خود و رؤسای خاندانهای آبا از آنانی که شمرده شدند بر حسب شماره اسمای سرهای خود بودند که از بیست ساله و بالاتر در عمل خدمت خانه خداوند می پراختند. ۵۲ زیرا که داد و گفت: «پهنه خدای اسرائیل قوم خوش را آرامی داده است و او در اورشیم تا ابد ساکن می باشد. ۶۲ و نیز لاویان را دیگر لازم نیست که مسکن و همه اسباب خدمت را بردارند. ۷۲ لهنا بر حسب فرمان آخر داد پسران لاوی از بیست ساله و بالاتر شمرده شدند. ۸۲ زیرا که منصب ایشان به طرف بینی هارون بود تا خانه خداوند را خدمت نمایند، در صحن ها و حجره ها و برای تطهیر همه چیزهای مقدس و عمل خدمت خانه خدا. ۹۲ و بر نان تقدیمه و آرد نرم به جهت هدیه آردی و فرشاهی فطیر و آتجه بر ساج پخته می شود و زیکه ها و بر همه کیلها و وزنهای. ۰۳ و تا هر صبح برای تسبیح و حمد خداوند حاضر شوند و همچینین هر شام. ۱۳ و به جهت گذرانیدن همه قربانی های سوختنی برای خداوند در هر روز سبت و غرّه ها و عیدها بر حسب شماره و بر ورق قانون آنها دائماً به حضور خداوند. ۲۳ برای نگاه داشتن وظیفه خبیمه اجتماع و وظیفه قدس و وظیفه برادران خود بینی هارون در خدمت خانه خداوند.

۴۲ و این است فرقه های بینی هارون: پسران هارون، ناداب و آیهُو و آغازار و ایتمار. ۲ و ناداب و آیهُو قبل از پدر خود مردند و پسری نداشتند، پس آغازار و ایتمار به کهانت پراختند. ۳ و داد با صادوق که از بینی آغازار بود و آخیملک که از بینی ایتمار بود، ۴ و از پسران آغازار مرانی که قابل ریاست بودند، زیاده از بینی ایتمار بافت شدند. پس شانزده رئیس خاندان آبا از بینی آغازار و هشت رئیس خاندان آبا از بینی ایتمار معنی ایشان را بر حسب وكلت ایشان بر خدمت ایشان تقسیم کردند. ۵ پس ایشان با آنان به حسب فرعه معین شدند زیرا که رؤسای قدس و رؤسای خانه خدا هم از بینی آغازار و هم از بینی ایتمار بودند. ۶ و شمعیا این تنتیل کات که از بینی لاوی بود، اسمهای ایشان را به حضور پادشاه و سuron و صادوق کاهن و آخیملک بن ایتمار و رؤسای خاندان آبای کاهنان و لاویان نوشت و یک خاندان آبا به جهت آغازار گرفه شد و یک به جهت ایتمار گرفه شد. ۷ و فرعه اول برای پهنه بیارب بیرون آمد و دوم برای بدایی، ۸ و سوم برای حاریم و چهارم برای سفرویم، ۹ و پنجم برای ملکیه و ششم برای میامیان، ۱۰ و هفتم برای هفووص و هشتم برای آپیا، ۱۱ و نهم برای پیشوّع و دهم برای شکنیا، ۲۱ و یازدهم برای آپایش و دوازدهم برای یاقیم، ۳۱ و سیزدهم برای خفّه و چهاردهم برای پیشآب، ۴۱ و پانزدهم برای پلچه و شانزدهم برای امیر، ۵۱ و هفدهم برای حزیر و هجدام برای هفصیص، ۶۱ و نوزدهم برای فتحیا و بیست برای پیحرقیل، ۷۱ و بیست و یکم برای یاکین و بیست و دوم برای جامول، ۸۱ و بیست و سوم برای دلایا و بیست و چهارم برای مغزیا. ۹۱ پس این است وظیفه ها و خدمت های ایشان به جهت داخل شدن در خانه خداوند بر حسب قانونی که به واسطه پدر ایشان هارون موافق فرمان پهنه خدای اسرائیل به ایشان داده شد. ۰۲ و اما درباره بقیه بینی لاوی، از بینی عمرام شویل و از

بسیار دید. ۶ پس پسر خود سلیمان را خوانده، او را وصیت نمود که خانه ای برای پهنه خدای اسرائیل بنا نماید. ۷ و داد به سلیمان گفت که: «ای پسرما من اراده داشتم که خانه ای برای اسم پهنه خدای خود بنا نمایم. ۸ لیکن کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: چونکه بسیار خون ریخته ای و جنگهای عظیم کرده ای، پس خانه ای برای اسم من بنا نخواهی کرد، چونکه به حضور من بسیار خون بر زمین ریخته ای. ۹ اینک پسری برای تو متولد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود زیرا که من او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی خواهم بخشید، چونکه اسم او سلیمان خواهد بود در ایام او اسرائیل را سلامی و راحت عطا خواهم فرمود. ۱۰ او خانه ای برای اسم من بنا خواهد کرد و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود. و گرسی سلطنت او را بر اسرائیل تا ابدآباد پایدار خواهم گردانید. ۱۱ پس حال ای پسر من خداوند همراه تو باد تا کامیاب شوی و خانه پهنه خدای خود را چنانکه درباره تو فرموده است بنا نمایی. ۲۱ اما خداوند تو را فطانت و فهم عطا فرماید و تو را درباره اسرائیل وصیت نماید تا شریعت پهنه خدای خود را نگاه داری. ۲۱ آنگاه اگر متوجه شده، فرایض و احکامی را که خداوند به موسی درباره اسرائیل امر فرموده است، به عمل آوری کامیاب خواهی شد. پس قوی دلیر باش و ترسان و هراسان مشو. ۴۱ و اینک من در تنگی خود صد هزار و زنه طلا و صد هزار و زنه نقره و برنج و آهن اینقدر زیاده که به وزن نیاید، آنها مزید کن. ۵۱ و نزد تو عمله بسیارند، از سنگ بران و سنگتراشان و نجاران و اشخاص هنرمند برای هر صنعتی. ۶۱ طلا و نقره و برنج و آهن بیشمار است پس بrix و مشغول باش و خداوند همراه تو باد. ۷۱ و داد تمامی سوران اسرائیل را امر فرمود که پرسش سلیمان را اعانت نمایند. ۸۱ و گفت: «آیا پهنه خدای شما با شما نیست و آیا شما را از هر طرف آرامی نداده است؟ زیوا ساکنان زمین را به دست من تسلیم کرده است و زمین به حضور خداوند و به حضور قوم او مغلوب شده است. ۹۱ پس حال دلهای و جانهای خود را متوجه سازید تا پهنه خدای خوش را بطلبید و برخاسته، مقدس پهنه خدای خوش را بنا نماید تا تابوت همای خداوند و آلات مقدس خدا را به خانه ای که به جهت اسم پهنه بنا می شود درآورید. »

۳۲ و چون داد پیر و سالخورده شد، پسر خود سلیمان را به پادشاهی اسرائیل نصب نمود. ۲ و تمامی سوران اسرائیل و کاهنان و لاویان را جمع کرد. ۳ و لاویان از سی ساله و بالاتر شمرده شدند و عدد ایشان بر حسب سرهایی مردان ایشان، سی و هشت هزار بود. ۴ از ایشان بیست و چهار هزار به جهت نظرات عمل خانه خداوند و شش هزار سوران و داوران بودند. ۵ و چهار هزار دریان و چهار هزار نفر بودند که خداوند را به آلتی که به جهت تسبیح ساخته شد، تسبیح خواندند. ۶ و داد ایشان را بر حسب پسران لاوی یعنی جرشن و قهات و مزاري به فرقه ها تقسیم نمود. ۷ از جرشنان لعدان و شمعی. ۸ پسران لعدان اول پیحیل و زیام و سومین بیانی. ۹ پسران شمعی شلومیت و خربیل و هاران سه نفر. ایشان رؤسای خاندانهای آبای لعدان بودند. ۱۰ و پسران شمعی بیخت و زیما و یغوش و تریقه. ایشان چهار پسر شمعی بودند. ۱۱ و بیخت اولین و زیما دومن و یغوش و تریقه پسران بسیار نداشتند؛ از این سبب یک خاندان آبا از ایشان شمرده شد. ۲۱ پسران فهات عمرام و یصهار و خربیون و عربیل چهار نفر. ۲۱ پسران غمرا عمرام هارون و موسی و هارون ممتاز شد تا او و پسرانش قدس الاقdas را پیوسته تقدیس نمایند و به حضور خداوند بخور بسوزانند و او را خدمت نمایند و به اسم او همیشه اوقات برکت دهند. ۴۱ و پسران موسی مرد خدا با سبط لاوی نامیده شدند. ۵۱ پسران

بني شوابيل يجديا. ١٢ و اما رَحْبَيَا. از بني رَحْبَيَا ييشياي رئيس، ٢٢ و از بني يصهار شَلُومُوت و از بني شَلُومُوت يتحت. ٢٢ و از بني حَبِرُون بريبا و دومين آمريا و سومين بَعْرِيَل و چهارمين يقمعام. ٤٢ از بني عَرْيَلِي ميكا و از بني ميكا شamer. ٥٢ و برادر ميكا ييشيا و از بني ييشيا زكريا. ٦٢ و از بني ماري محلوي و مُوشى و پسر يعزابنوا. ٧٢ و از بني ماري پرسان بعربيا بنو و شومک زكريا و عربى. ٨٢ و پسر محلى العازار او را فرنزي بيود. و اما قيس، از بني قيس بَرْحِيمِيل، ٠٣ و از بني مُوشى محلى عاذار و بريموت. ايان بر حسب خاندان آبای ايشان بني لاوي مي باشدند. ١٣ ايشان نيز مثل برادران خود بني هارون به حضور داد پادشاه و صادوق و آخيملك و رؤسائي آبای كهنه و لايان قرعه انداختند يعني خاندانهای آبای برادر بزرگ برادر خاندانهای كوچكتر او بودند.

٦٢ و اما فرقه هاي دريانان: پس از فُرْجَيَان مَشَلَّمَا ابن فُوري که از بني آساف بود. ٢ و مشتملها را پسران بود. نخست زاده اش زكريا و دوم يدعيل و سوم زيدايا و چهارم يتيهيل. ٣ و پنجم عيلام و ششم يهوحانان و هفتم اليليونياني. ٤ و عُوبید ادوم را پسران بود: نخست زاده اش، شمعيا و دوم يهوزاناد و سوم بوئاخ و چهارم ساكار و پنجم تشنيل. ٥ و ششم عَيَّيل و هفتم يساكار و هشتم فغاناتي زبوا خدا او را برگت داده بود. ٦ و بري پرسان شمعيا پسرانوي که بر خاندان آبای خوشی تسليط یافتند، زايده شدن زبوا که ايشان مردان قوي شجاع بودند. ٧ پرسان شمعيا عُتيٰ و رَفَائِل و عُوبید و الراياد که برادران او مردان شجاع بودند آلهٰو و سَمَكَيا. ٨ جميع اينها از بني عُوبید ادوم بودند و ايشان با پرسان و برادران ايشان در قوت خدمت مردان قابل بودند يعني شصت و دو نفر (از اولاد) عوبياد ادوم. ٩ و مَشَلَّمَا هجده نفر مردان قابل از پرسان و برادران خود داشت. ١٠ و خوشه که از بني ماري بود پرسان داشت که شمشيري رئيس ايشان بود زبوا اگر چه نخست زاده نبود، پدرش او را رئيس ساخت. ١١ و دوم جلقايا و سوم طليليا و چهارم زكريا و جميع پرسان و برادران خوشه سیزده نفر بودند. ٢١ و ايشان يعني به رؤسائي ايشان فرقه هاي دريانان داده شد و وظيفه هاي ايشان مثل برادران ايشان بود تا در خانه خداوند خدمت نماید. ٢١ و ايشان از كوچك و بزرگ بر حسب خاندان آبای خوشيش بري هر دوازده قرعه انداختند. ٤١ و قرعه شرقی به شَلَّمَا افتاد و بعد از او بري پرسان زكريا که مشير دانا بود، فرقه هاي انداختند و قرعه او به سمت شمال بيرون آمد. ٥١ و بري ابي عُوبید ادوم (قرعه) جنوبي و بري پرسانش (قرعه) بيت المآل. ٦١ و بري شَقَمَ و خوشه قرعه مغربی نزد دروازه شَلَّمَت در جاده اي که سر بالا هي رفت و محرس اين مقابل محرس آن بود. ٧١ و به طرف شرقی شش نفر از لايان بودند و به طرف شمال هر روزه چهار نفر و به طرف جنوب هر روزه چهار نفر و نزد بيت المآل جفت جفت. ٨١ و به طرف غربی فروار بري جاده سرپالا چهار نفر و بري ابي فروار دو نفر. ٩١ اينها فرقه هاي دريانان از بني قور و از بني ماري بودند. ٠٢ و اما از لايان آچيا بر خزانه خانه خدا و بر خزانه موقوفات بود. ١٢ و اما بني لادان: از پرسان لادان جرشوني رؤسائي خاندان آبای لادان يچيهيلي جرشيوني. ٢٢ پرسان يچيهيلي زمام و برادرش يوئيل بر خزانه خانه خداوند بودند. ٣٢ از عمراميان و از يصهاريان و از خيريونان و از عَيَّيليان. ٤٢ و شُوئيل بين جرثوم بن موسى ناطر خزانه ها بود. ٥٢ و از برادران خداوند بودند. ٠١ و چهارم بري عَزَّيل و پرسان و برادران او دوازده نفر. ١١ و هشتم بري ايشعيا و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٢١ پنجم بري تنتيا و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٣١ و ششم بري بنيا و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٤١ و هفتم بري يشريمه و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٥١ و هشتم بري ايشعيا و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٦١ نهم بري مَشَلَّمَا و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٧١ و دهم بري شمعيا و پرسان او و برادران او دوازده نفر. ٨١ و يازدهم بري عَزَّيل و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٩١ و دوازدهم بري حَبِرُون و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٠٢ و سيزدهم بري مَشَلَّمَا و پرسان و برادران او دوازده نفر. ١٢ و چهاردهم بري مَشَلَّمَا و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٢٢ و پانزدهم بري بريموت و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٣٢ و شانزدهم بري حَتَّيا و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٤٢ و هفدهم بري يشقاشه و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٥٢ و هجدهم بري حنانى و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٦٢ و نوزدهم بري ملولي و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٧٢ و بیست بري اييلاته و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٨٢ و بیست و يکم بري هوتير و پرسان و برادران او دوازده نفر. ٩٢ و بیست و دوم بري جَدَّلَتَي و پرسان و برادران او دوازده نفر. ١٠٣ و بیست و سوم بري محرزيوت و پرسان و برادران او دوازده نفر. ١٣ و بیست و چهارم بري زُفْمَتَي عَزَّر و پرسان و برادران او دوازده نفر.

واز بني اسرائيل بر حسب شماره ايشان از رؤسای آبا و رؤسای هزاره ۸۲ و صده و صاحبان منصب که پادشاه را در همه امور فرقه هاي داخله و خارجه ماه به ما در همه ماههای سال خدمت مي کردن، هر فرقه بیست و چهار هزار نفر بودند. ۲ و بر فرقه اول براي ما او بیشبعان بن زیدبیل بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۳ او از سپران فارص رئيس جمیع رؤسای لشکر، به جهت ما او بود. ۴ و بر فرقه ماه دوم دُوای آشخی و از فرقه او مقلوت رئيس بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۵ و رئيس لشکر سوم براي ما سوم بنايا ان یهودیادع کاهن بزرگ بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۶ این همان بنايا است که در ميان آن سی نفر بزرگ بود و بر آن سی نفر برتری داشت و از فرقه او پرسش عَمِیْرایاد بود. ۷ و رئيس چهارم براي ماه چهارم غسائیل براذر یواب و بعد از او براذرش زَنْدیا بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۸ و رئيس پنجم براي ماه پنجم شَمَهُوت یزراحي بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۹ و رئيس ششم براي ماه ششم عسیرا ابن عَقِیْش تَّوْعی بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۱۰ و رئيس هفتم براي ماه هفتم حَلَصَ قَلْوَنی از بني افرام بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۱۱ و رئيس هشتم براي ماه هشتم سپكای خُوشای از زَرْجَان بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۱۲ و رئيس نهم براي ماه آیعَرَعَنْتَوْتی از بني بنيامن بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۱۳ و رئيس دهم براي ماه دهم مهراي تَلْفَوَتی از زَرْجَان بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۱۴ و رئيس یازدهم براي ماه یازدهم خَلَدَی تَلْفَوَتی از بني افرام بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۱۵ و رئيس پانزدهم براي ماه پانزدهم خَلَدَی تَلْفَوَتی از بني افرام بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۱۶ و اما رؤسای اسپاط بني اسرائيل: رئيس روپيان العازار بن زَكْوَنی، رئيس شمعونيان شَقْطَانی ابن مَعْکَه، رئيس لاويان عَشَبَیَا ابن قَمُوْثَلَی و رئيس بني هارون صادوق. ۱۷ و رئيس يهودا الَّیَهُ از براذران داود و رئيس يساتاکار غُمری اين يکاکلیان. ۱۸ و زبولون يشمعیا ابن عُودَیَا و رئيس نفتالی بيموت بن عَزْرِیْلَی. ۱۹ و رئيس بني افرام هُوشَعَ بن عَزِیْرَا و رئيس نصف سبط منسی بیتل بن فَدَیَا. ۲۰ و رئيس نصف سبط منسی در چلغاد پیش از زکريا و رئيس بنيامن يعشييل بن آپنير. ۲۱ و رئيس دان عَزْرِیْلَی بن بِرْوَحَم. اينها رؤسای اسپاط اسرائيل بودند. ۲۲ داود شماره کسانی که بیست ساله و کمتر بودند، نگرفت زیرا خداوند وعده داده بود که اسرائيل را مثل ستارگان آسمان کثیر گرداند. ۲۳ و یواب بن صُرُوه آغاز شمردن نمود، اما به انتام نرسانيد و از اين جهت غضب بر اسرائيل وارد شد و شماره آتها در دفتر اخبار ایام پادشاه ثبت نشد. ۲۴ و ناظر انبارهای پادشاه عَرْمُوت بن عَدَیْلَی بود و ناظر انبارهای مزروعه ها که در شهرها در دهات و در قلعه ها بود، يهوناتان بن عَزِیْرَا بود. ۲۵ و ناظر عملجات مزروعه ها که کار زمین مي کردن، عَزِیْرَا اين کلوب بود. ۲۶ و ناظر تاکستانها شمعی راماني بود و ناظر محصول تاکستانها و انبارهای شراب زَبَدَی شفعماتي بود. ۲۷ و ناظر درخان زیون و افراغ که در همواري بود بعل حنان جديري بود و ناظر انبارهای روغون يواش بود. ۲۸ و ناظر رمه هايی که در شارون مي چریدند شطرائي شاروني بود. و ناظر رمه هايی که در واديها بودند شافاط بن عَدَلَانَی بود. ۲۹ و ناظر شتران خُوَلَی اسماعيلي بود و ناظر الاغها يخدابادي ميرنوبي بود. ۳۰ و ناظر گله ها يازير هاجری بود. جميع اينان ناظران اندوخه هاي داود پادشاه بودند. ۳۱ و يهوناتان عموي داود مشير و مرد دانا و فقيه بود و يحييل بن حکومونی همراه پسران پادشاه بود. ۳۲ آخيتوقل مشير پادشاه و حوشای آركي دوست پادشاه بود. ۳۳ و بعد از آخيتوقل یهودیادع بن بنيا و آبياتار بودند و سردار لشکر پادشاه یواب بود.

خدا (حاضرند) و برای هر گونه عمل همه کسان دلگرم که برای هر صنعتی مهارت دارند، با تو هستند و سوران و تمامی قوم مطبع کامل اولم تو می پاشند.»

تمامی جماعت پهلوه خدای پدران خویش را متبارک خوانده، به رو افتاده، خداوند را سجده کردند و پادشاه را تعظیم نمودند. ۱۲ و در فرط آن روز برای خداوند ذبایح ذبح کردند و فربانی های سخنی برای خداوند گذاریدند یعنی هزار گاو و هزار قرق و هزار بره با هدایای ریختنی و ذبایح بسیار به جهت تمامی اسرائیل. ۲۲ و در آن روز به حضور خداوند به شادی عظیم اکل و شرب نمودند، و سلیمان پسر داود را بواره به پادشاهی نصب نموده، او را به حضور خداوند به ریاست و صادوق را به کهانت مسح نمودند. ۳۲ پس سلیمان بر کرسی خداوند نشسته، به جای پدرش داود پادشاهی کرد و کامیاب شد و تمامی اسرائیل او را اطاعت کردند. ۴۲ و جمیع سوران و شجاعان و همه پسران داود پادشاه نیز مطبع سلیمان پادشاه شدند. ۵۲ و خداوند سلیمان را در نظر تمام اسرائیل بسیار بزرگ گردانید و او را جلالی شاهانه داد که به هیچ پادشاه اسرائیل قبل از او داده نشده بود. ۶۲ پس داود بن یسی بر تمامی اسرائیل سلطنت نمود. ۷۷ و مدت سلطنت او بر اسرائیل چهل سال بود، اما در حیرون هفت سال سلطنت کرد و در اورشليم سی و سه سال پادشاهی کرد. ۸۲ و در پیری نیکو از عمر دولت و حشمت سیر شده، وفات نمود و پسرش سلیمان به جایش پادشاه شد. ۹۲ و اینک امور اول و آخر داود پادشاه در سفر اخبار سموئیل رایی و اخبار ناتان نبی و اخبار جاد رایی، ۰۲ با تمامی سلطنت و جبروت او و روزگری که بر وي و بر اسرائیل و بر جمیع ممالک آن اراضی گذاشت، مکتوب است.

۹۲ و داود پادشاه به تمامی جماعت گفت: «پسرم سلیمان که خدا او را به تنهایی برای خود برگویده، جوان و لطیف است و این مهم عظیمی است زیورا که هیکل به جهت انسان نیست بلکه برای پهلوه خدا است. ۲ و من به جهت خانه خدای خود به تمامی قوتمن تدارک دیده ام، طلا را به جهت چیزهای طلایی و تهره را برای چیزهای آهنین و چوب را به جهت چیزهای چوبین و برنجین و آهن را برای چیزهای آهنین و چوب را به جهت چیزهای چوبین و سنگ را جزع و سنگهای ترصیع و سنگهای سیاه و سنگهای رنگارنگ و هر قسم سنگ گرانهایها و سنگ مرمر فراوان. ۳ و نیز چونکه به خانه خدای خود رغبت داشتم و طلا و تهره از اموال خاص خود داشتم، آن را علاوه بر هر آنچه به جهت خانه قدس تدارک دیدم برای برای خانه خدای خود خود دادم. ۴ یعنی سه هزار وزنه طلا از طلای اوفیر و ففت هزار وزنه تهره خالص به جهت پوشانیدن دیوارهای خانه ها. ۵ طلا را به جهت چیزهای طلا و نقراء را به جهت چیزهای تهره و به جهت تمامی کاری که به دست صنعتگران ساخته می شود، پس کیست که به خوشی دل خوشنود را امروز برای خداوند وقف نماید؟» ۶ آنگاه رؤسای خاندانهای آبا و رؤسای اسپاط اسرائیل و سرداران هزاره و صده با ناظران کارهای پادشاه به خوشی دل هدایا آوردن. ۷ و به جهت خدمت خانه خدا پنج هزار وزنه و ده هزار درهم طلا و ده هزار وزنه تهره و هجدۀ هزار وزنه برخیز و صد هزار وزنه آهن دادند. ۸ و هر کس که سنگهای گرانبها نزد او یافت شد، آنها را به خزانه خداوند به دست یحییل چرخشونی داد. ۹ آنگاه قوم از آن رو که به خوشی دل هدایه آورده بودند شاد شدند زیورا به دل کامل هدایای تبریعی برای خداوند آوردن و داود پادشاه نیز بسیار شاد و مسرور شد. ۱۰ و داود به حضور تمامی جماعت خداوند را متبارک خواند و داود گفت: «ای پهلوه خدای پدر ما اسرائیل تو از ازل تا به ابد متبارک هستی. ۱۱ و ای خداوند عظمت و جبروت و جلال و قوت و کریبا از آن تو است زیورا هر چه در آسمان و زمین است از آن تو می باشد. و ای خداوند ملکوت از آن تو است و تو بر همه سر و متعال هستی. ۲۱ و دولت از تو می آید و تو بر همه حاکمی، و کریبا و جبروت در دست تو است و عظمت دادن و قوت بخشیدن به همه کس در دست تو است. ۳۱ و الآن ای خدای ما تو را حمد می گوییم و اسم مجید تو را تسبیح می خوانیم. ۴۱ لیکن من کیستم و قوم من کیستند که قابلیت داشته باشیم که به خوشی دل ایطروم هدایا بیاوریم؟ زیورا که همه این چیزها از آن تو است و از دست تو به تو داده ایم. ۵۱ ما مثل همه اجداد خود به حضور تو غریب و نزیل می باشیم و ایام ما بر زمین مثل سایه است و هیچ دوم ندارد. ۶۱ ای پهلوه خدای ما تمامی این اموال که به جهت ساختن خانه برای اسم قدوس تو مهیا ساخته ایم، از دست تو و تمامی آن از آن تو می باشد. ۷۱ و می دانم ای خدایم که دلها را می آزمایی و استقامت را دوست می داری و من به استقامت دل خود همه این چیزها را به خوشی دادم و الآن قوم تو را که اینجا حاضرند دیدم که به شادمانی و خوشی دل هدایا برای تو آوردن. ۸۱ ای پهلوه خدای پدران ما ابراهیم و اصحاب و اسرائیل این را همیشه در تصویر فکرهای دل قوم خود نگاه دار و دلهای ایشان را به سوی خود ثابت گردان. ۹۱ و به پسر من سلیمان دل کامل عطا فرما تا اوامر و شهادات و فرایض تو را نگاه دار، و جمیع این کارها را به عمل آورد و هیکل را که من برای آن تدارک دیدم بنا نماید. ۰۲ پس داود به تمامی جماعت گفت: «پهلوه خدای خود را متبارک خوانید.» و

دوم تواریخ

۶ و کیست که خانه‌ای برای او تواند ساخت؟ زیرا فلک و فلک الافلاک گنجایش او را ندارد؛ و من کیستم که خانه‌ای برای وی بنا نمایم؟ نی بلکه برای سوزانیدن بخور در حضور وی. ۷ و حال کسی را برای من بفرست که در کار طلا و نقره و برنج و آهن و ارغوان و قرمز و آسمان‌جنوی ماهرو در صنعت نقاشی دانا پاشد، تا با صعنگارانی که نزد من در یهودا و اورشليم هستند که پدر من داده‌ایشان را حاضر ساخت، پاشد. ۸ و چوب سروآزاد و چوب سنگی که بمناسبت خود بخوبی بخواهد بود. ۹ و چوب سنگی که در بین چوب لبان ماهرند و اینک بندگان من با بندگان تو خواهد بود. ۱۰ تا چوب فلان برای من مهیا‌سازند زیرا خانه‌ای که من بنا می‌کنم عظیم و عجیب خواهد بود. ۱۱ و اینک به چوب بران که این چوب را می‌برند، من بیست هزار کر گندم کوپیده شده، و بیست هزار کر جو و بیست هزاریت شراب و بیست هزار بت روغ برای بندگان کات خواهم داد. ۱۲ و حoram پادشاه صور مکتوب جواب داده، آن را نزد سلیمان فرستاد که «چون خداوند قرم خود را دوست می‌دارد از این جهت تو را به پادشاهی ایشان نصب نموده است.» ۱۳ و حoram گفت: «متبارک باد یهود خادی اسرائیل که آفریننده آسمان و زمین می‌باشد، زیرا که به دوپادشاه پسری حکیم و صاحب معرفت و فهم بخشیده است تا خانه‌ای برای خداوند و خانه‌ای برای سلطنت خودش بنا نماید. ۱۴ وalan حoram را که مردی حکیم و صاحب فهم از کسان پدر من است فرستادم. ۱۵ و او پرسنی از دختران دان است، و پدرش مرد صوری بود و به کار طلا و نقره و برنج و آهن و سنگ و چوب و ارغوان و آسمان‌جنوی و کنان نازک و قمر و قوه و هر صنعت نقاشی و اختیاع همه اختیارات ماهر است، تا برای او با صعنگران نوو صعنگران آقامان پدرت داد کاری معین بشود. ۱۶ پس حال آقامان گندم و جو و روغن و شراب را که ذکر نموده بود، برای بندگان خود بفرستد. ۱۷ و ما چوب از لبان به قدر احتیاج تو خواهیم برد، و آنها را بسته ساخته، بروی دریا به یافا خواهیم آورد و تو آن را به اورشليم خواهی برد.» ۱۸ پس سلیمان تمامی مردان غریب را که در زمین اسرائیل بودند، بعد از شماره‌ای که پدرش داد آنها را شمرده بود شمرد، و صد و پنجاه و سه هزار و شصصد نفر از آنها یافت شدند. ۱۹ و ایشان فتحاد هزار نفر برای حمل بارها و هشتاد هزار نفر برای بربان چوب در کوهها و سه هزار و شش صد نفر برای نظارت تا از مردم کار بگیرند، تعیین نمود.

۲۰ و سلیمان شروع کرد به بنا نمودن خانه خداوند در اورشليم بر کوه موریا، جایی که (خداوند) بر پدرش داده ظاهر شده بود، جایی که داده در خرمگاه ارون یوسفی تعیین کرده بود. ۲۱ و در روز دوم ماه دوم از سال چهارم سلطنت خود به بنا کردن شروع نمود. ۲۲ و این است اساس هایی که سلیمان برای بنا نمودن خانه خدا نهاد: طولش به ذراعها برسد پیماش اول شصت ذراع و عرضش بیست ذراع، ۲۳ و طول راچی که پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع، و بلندیش صد و بیست ذراع و اندرنوش رایه طلای خالص پوشانید. ۲۴ و خانه بزرگ را به چوب سنگی پوشانید و آن را به زر خالص گرانباید، و بر آن درخان خرماء و رشته‌ها نقش نمود. ۲۵ و خانه را به سنگهای گرانباید برای زیبایی مرصع ساخت، و طلای آن طلای فروایم بود. ۲۶ و تیرها و آستانه‌ها و دیوارها و درهای خانه را به طلا پوشانید و بر دیوارها کروپان نقش نمود. ۲۷ و خانه قدس‌الاقدام را ساخت که طولش موافق عرض خانه بیست ذراع، و عرضش بیست ذراع بود، و آن را به زر خالص به مقدار شصتصد وزنه پوشانید. ۲۸ و وزن میخها پنجاه متقابل طلایبود، و بالاخانه‌ها را به طلا پوشانید. ۲۹ و در خانه قدس‌الاقدام دو کرووی مجسمه کاری ساخت و آنها را به طلا پوشانید. ۳۰ و طول بالهای کروپان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع پوشانید. ۳۱ و طول بالهای کروپان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع

۱ و سلیمان پسر داده در سلطنت خود قوى شد و یهوده خداش با وی می‌بود و او را عظمت پسیار بخشدید. ۲ و سلیمان تمامی اسرائیل و سرداران هزاره و صده و دارون و هر رئیسی را که در تمامی اسرائیل بود از روسای خاندانهای آبا خواهد. ۳ و سلیمان با تمامی جماعت به مکان بلندی که در درجه‌جنون بود رفته زیرا خیمه اجتماع خدا که موسی پنده خداوند آن را در بیان ساخته بود درآجای بود. ۴ لیکن داده تابوت خدا را از قریه بغاریم به جایی که داده برایش مهیا کرده بود بالآورد و خیمه‌ای برایش در اورشليم بريا نمود. ۵ و مذبح برنجینی که بصلیلین اوری این حورساخته بود، در آنجا پیش مسکن خداوند مائد و سلیمان و جماعت نزد آن مسالت نمودند. ۶ پس سلیمان به آنجا نزد مذبح برنجینی که در خیمه اجتماع بود به حضور خداوند برآمد. ۷ هزارقیانی سوختنی بر آن گذرانید. ۸ در همان شب خدا به سلیمان ظاهر شد و او را گفت: «آنچه را که به تو بدهم طلب نما». سلیمان به خدا گفت: «تو به پدرم داده احسان عظیم نمودی و ما به جای او پادشاه ساختی. ۹ حال ای یهوده خدا به وعله خود که به پدرم داده‌دادی وفا نما زیرا که تو مرا بر قومی که مثل غبار زمین کثیرند پادشاه ساختی. ۱۰ الان حکمت و معرفت را به من عطا فرما تا به حضور این قرم خروج و دخول نمایم زیرا کیست که این قرم عظیم تو را داوری تواند نمود؟» ۱۱ خدا به سلیمان گفت: «چونکه این در خاطرتو بود دولت و توانگری و حشمت و جان دشمنات را نظرلیدی و نیز طول ایام را نخواستی بلکه به جهت خود حکمت و معرفت رادرخواست کردی تا بر قرم من که تو را بر سلطنت ایشان نصب نمودهام داوری نمایی. ۱۲ لهذا حکمت و معرفت به تو بخشیده شد و دولت و توانگری و حشمت را نیز به تو خواهیم داد که پادشاهانی که قبل از تو بودند مثل آن را ناداشتند و بعد از تو نیز مثل آن را نخواهید داشت.» ۱۳ پس سلیمان از مکان بلندی که در جمعیون بود از حضور خیمه اجتماع به اورشليم مراجعت کرد و ب اسرائیل سلطنت نمود. ۱۴ و سلیمان ارباهها و سواران جمع کرده، هزار و چهارصد ارباه و دوازده هزار سوار داشت، و آنها را در شهرهای ارباهها و نزد پادشاه در اورشليم گذاشت. ۱۵ و پادشاه نقره و طلا را در اورشليم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در همواری است فراوان ساخت. ۱۶ و اسپهای سلیمان از مصر آورده می‌شد، و تاجران پادشاه دسته های آنها را می‌خریدند هر دسته را به قیمت معین. ۱۷ و یک ارباه را به قیمت شصصد متقابل نقره از مصر بیرون می‌آورند و می‌رسانیدند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان حتیان و پادشاهان ارام به توسط آنها بیرون می‌آورندند.

۲ و سلیمان قصد نمود که خانه‌ای برای ایم یهوده و خانه‌ای به جهت سلطنت خودش بنا نماید. ۳ و سلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها، و هشتاد هزار نفر برای بربان چوب در کوهها، و سه هزار و شصصد نفر برای نظارت آنها شمرد. ۴ و سلیمان نزد حoram، پادشاه صور فرستاده، گفت: «چنانکه با پدرم داده رقار فقار نمودی و چوب سرو آزاد برایش فرستادی تا خانه‌ای به جهت سکونت خویش بنا نماید، (همچنین با من رفایم).» ۵ اینک من خانه‌ای برای ایم یهوده خداخود بنا می‌نمایم تا آن را برای او تقدیس کنم و بخور عطر در حضور وی بسوزانم، و به جهت نان تقدیم داشمی و قربانی های سوختنی صبح و شام، و به جهت سیت‌ها و غردها و عیدهای یهوده خدا می‌زیرا که این برای اسرائیل فریضه‌ای ابدی است. ۶ و خانه‌ای که من بنا می‌کنم عظیم است، زیرا که خدای ما از جمیع خدایان عظیم ترمی باشد.

کاسه‌ها و فاشقها و مجرم‌ها را از طلای خالص (ساخت)، و دروازه خانه و درهای اندرونی آن به جهت قدس‌الاقدام و درهای خانه هیکل از طلا بود.

۵ پس تمامی کاری که سلیمان به جهت خانه خداوند کرد تمام شد، و سلیمان موقوفات پدرش داود را داخل ساخت، و نقره و طلا و سایر لات آنها را در خوابن خانه خدا گذاشت. **۶** آنگاه سلیمان مشایخ اسرائیل و جمیع روسای اسپاط و سوران آبی بینی اسرائیل را در اورشیلم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند از اشهر داود که صهیون باشد، برآورزند. **۷** و جمیع مردان اسرائیل در عید ما هفتم نزد پادشاه جمع شدند. **۸** پس جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و لاویان تابوت را برداشتند. **۹** و تابوت و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بویگاروندند، و لاویان کهنه آنها را برداشتند. **۱۰** و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزدی جمیع شده بودند پیش تابوت ایستادند، و آنقدر گوسفند و گاو ذبح کردند که به شماره و حساب نمی‌آمد. **۱۱** و کاهنان تابوت عهد خداوندرا به مکانش در محراب خانه، یعنی در قدس‌الاقدام زیر بالهای کرویان درآورند. **۱۲** و کرویان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن می‌کردند و کرویان تابوت و عصاها را از بالامی پوشانیدند. **۱۳** و عصاها اینقدر دراز بود که سرهای عصاها از تابوت پیش محراب دیده می‌شد، اما از بیرون دیده نمی‌شد، و تا امروز درآجاست. **۱۴** و در تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح که موسی در حربی در آن گذاشت وقی که خداوند با بینی اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از مصر عهد بست. **۱۵** و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند (زیور همه کاهنانی که حاضر بودند بدون ملاحظه نوچهای خود خوشین را تقدیس کردند. **۱۶** و جمیع لاویانی که مغنى بودند یعنی آساف و هیمان و یدوقون و پسران و برادران ایشان به کتاب نازک ملیس شده، با سنجها و بربطها و عودها به طرف مشرق مذبح ایستاده بودند، و با ایشان صدو پیست کاهن بودند که کرنا می‌نواخند). **۱۷** پس واقع شد که چون کربنواران و مغیان مغل یک نفره یک آواز در حمد و تسبیح خداوند به صد آمدند، و چون با کرناها و سنجها و سایر آلات موسیقی به آواز بلند خواندن و خداوند را حمد گفتند که او نیکو است زیور که رحمت او تا بالا باید است، آنگاه خانه یعنی خانه خداوند از پر پر شد. **۱۸** و کاهنان به سبب ابر نتوانستند برای خدمت بایستند زیور که جلال یهوه خانه خدا را پر کرده بود.

۱۹ آنگاه سلیمان گفت: «خداوند فرموده است که در تاریکی غلیظ ساکن می‌شوم. **۲۰** اما من خانه‌ای برای سکونت تو و مکانی را که تا به ابد اسکن شوی بنا نموده‌ام». **۲۱** و پادشاه روی خود را برگاداید، تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد، و تمامی جماعت اسرائیل بایستادند. **۲۲** پس گفت: «یهوه خدای اسرائیل مبارک باد که به دهان خود به پدرم داؤ عده داده، و به دست خود آن را بهجا آورده، گفت: **۲۳** م از روزی که قوم خود را از زمین مصیرپرون آوردم شهری از جمیع اسپاط اسرائیل برنگریدم تا خانه‌ای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، و کسی را برنگریدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود. **۲۴** اما اورشیلم را برگویدم تا اسم من در آنجا باشد و داود را انتخاب نمودم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود. **۲۵** و در دل پدرم داود بود که خانه‌ای برای اسم یهوه خدای اسرائیل بنا نماید. **۲۶** اما خداوند به پدرم داؤ گفت: چون در دل تو بود که خانه‌ای برای اسم من بنا نمایی نیکو کردی که این را در دل خود نهادی. **۲۷** لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود، بلکه پسر توکه از صلب تو بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد. **۲۸** پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید و من به جای پدرم داؤ دبرخاسته، و بر ورق آنجه

بورده، به دیوار خانه می‌رسید و بال دیگر کش پنج ذراع بوده، به بال کروی دیگر پنج ذراع بوده، به دیوار خانه می‌رسید و بال دیگر کش پنج ذراع بوده، به بال کروی دیگر ملخص می‌شد. **۲۹** و بالهای این کرویان به قدر بیست ذراع پهن می‌بودو آنها بر پایهای خود ایستاده بودند، و روپایان آنها به سوی اندرون خانه می‌بودند، **۳۰** و حجاب راز آسمانچونی و ارغون و قمر و کان نازک ساخت، و کرویان بر آن نقش نمودند. **۳۱** و پیش خانه دو ستون ساخت که طول آنها و پنج ذراع بود و تاجی که بر محراب بود یکی از آنها بود پنج ذراع بود. **۳۲** و رشته‌ها مثل آنها که در محراب بود ساخته، آنها را بر سر ستونها نهاد و حد اثار ساخته، بر رشته‌ها گذاشت. **۳۳** و ستونهارا پیش هیکل یکی به دست راست، و دیگری به طرف چپ بريا نمودند، و آن را که به طرف راست بود یاکین و آن را که به طرف چپ بود بیو نام نهاد.

۳۴ و مذبح برپجینی ساخت که طلولش بیست ذراع، و عرضش بیست ذراع، و بلندیش ده ذراع بود. **۳۵** و دریاچه ریخته شده را ساخت که از لب تا لبیش ده ذراع بود، و از هر طرف مدور بود، و بلندیش پنج ذراع، و ریسمانی سی ذراعی آن را گردانید و احاطه می‌داشت. **۳۶** و زیر آن از هر طرف صورت گواون بود که آن را گردانید و احاطه می‌داشتند، یعنی برای هر ذراع ده از آنها دریاچه را از هرجانب احاطه می‌داشتند، و آن گواون درو صرف بودند و در حین ریخته شدن آن ریخته شدند. **۳۷** و آن بر دوازده گاو قایم بود که روی سه از آنها به سوی شمال و روی سه به سوی مغرب و روی سه به سوی جنوب و روی سه به سوی مشرق بود، و دریاچه بر فوق آنها و همه موخرهای آنها به طرف اندرون بود. **۳۸** و حجم آن یک و جب بود و لب مثل لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده بود که گنجایش سه هزار بت به پیماشید داشت. **۳۹** و ده حوض ساخت و از آنها پنج را به طرف راست و پنج را به طرف چپ گذاشت تا در آنها شست و شو نمایند، و آنچه راکه به قربانی های سوختن تعلق داشت در آنها می‌شستند، اما دریاچه برای شست و شوی کاهنان بود. **۴۰** و ده شمعدان طلا مواقف قانون آنها ساخته، پنج را به طرف راست و پنج را به طرف چپ در هیکل گذاشت. **۴۱** و ده میر ساخته، پنج را به طرف راست و پنج را به طرف چپ در هیکل گذاشت، و صد کاسه میرگ را ساخت، **۴۲** و صحن کاهنان و صحن بزرگ و دروازه های صحن (پرگ را) ساخت، و درهای آنها را به برج پوشانید. **۴۳** و دریاچه را به جانب راست خانه به سوی مشرق از طرف جنوب گذاشت. **۴۴** و حoram دیگها و حoram دیگها و حاکمدازها و کاسه‌ها را ساخت پس حoram تمام کاری که برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خدا می‌کرد به انجام رسانید. **۴۵** دو ستون و پیله های تاجهایی که بر سر دوستون بود و دو شیکه به جهت پوشانیدن دو پیله تاجهایی که بر سوئهای بود **۴۶** و چهارصد انار برای دو شیکه و دو صف انار برای هر شیکه بود تا دو پیله تاجهایی را که بالای ستونها بود پوشانید. **۴۷** و پایه های را ساخت و حوضها را بر پایه هاساخت. **۴۸** و یک دریاچه و دوازده گاو را زیر دریاچه (ساخت). **۴۹** و دیگها و حاکمدازها و چنگالها و تمامی اسپاب آنها را پدرش حoram برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خداوند از پرینج صیقلی ساخت. **۵۰** آنها را پادشاه در صحرای ارد در گل رسن که در میان سکوت و صرده بود ریخت. **۵۱** و سلیمان تمام این آلات را از حد زیاده ساخت، چونکه وزن برج دریافت نمی‌شد. **۵۲** و سلیمان تمامی آلات را که در خانه خدا بود و مذبح طلا و میزها را که نان تقدمه بر آنها بود ساخت. **۵۳** و شمعدانها و چراغهای آنها را از طلای خالص تا پرحسب معمول در مقابل محراب افزونه شود. **۵۴** و گلها و چراغها و اینها را از طلا یعنی از زر خالص ساخت. **۵۵** و گلگیرها و

خداآوند گفته بود برکوسي اسرائييل نشسته‌ام و خانه را به اسم يهوه خداي اسرائييل بنا نمود. ۱۱ و تابوت را که عهدخداوند که آن را بنا اسرائييل بسته بود در آن می‌باشد در آنجا گذاشتند.» ۲۱ او پيش مذبح خداوند به حضور تمامي جماعت اسرائييل استاده، دستهای خود راپرافاشت. ۲۱ زيرا که سليمان مبنير برنجيني را که طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع، و بلنديش سه ذراع بود ساخته، آن را در ميان صحن گذاشت و بر آن استاده، به حضور تمامي جماعت اسرائييل زانو زد و دستهای خود را به سوي آسمان راپرافاشت. ۴۱ گفت: «اى يهوه خداي اسرائييل! خداي مثل تو نه در آسمان و نه در زمين می‌باشد که با بدگان خود که به حضور تو به تمامي دل خوش سلوک می‌نمایند، عهد و رحمة را نگاه می‌داری. ۵۱ و آن وعده‌اي که به پنه خود پدرم داده داده‌اي نگاه داشته‌اي زيرا به دهان خود و عده داده و به دست خود آن را و فانمودي چنانکه امروز شده است. ۶۱ پس الان اى يهوه خداي اسرائييل با پنه خود خود پدرم داده آن وعده را نگاه که به او داده و گفته‌اي که به حضور من کسی که بر کرسی اسرائييل بنشيند برای تو منقطع نخواهد شد، به شرطی که پسراتن طرقهای خود را نگاه داشته، به شريعت من سلوک نمایند چنانکه تو به حضور من رفقارنمودي. ۷۱ و الان اى يهوه خداي اسرائييل کلامي که به پنه خود داده گفته‌اي ثابت بشود. ۸۱ «اما آيا خدا في الحقيقة در ميان آدميان بزمين ساكن خواهد شد؟ اينك فلك و فلك الافالاك تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به اين خانه‌اي که بنا کردم. ۹۱ لیکن اى يهوه خداي من به دعا و تضرع پنه خود توجه نما و استغاثه و دعایي راکه پنه ات به حضور تو می‌کند اجابت فرماء. ۲. تاينکه شب و روز چشمانت تو بر اين خانه باز شود وير مکانني که در بارهاش وعده داده ات که اسم خودرا در آنجا قرار خواهی داد تا دعایي را که پنه ات به سوي اين مکان خواهد شد اينک اجابت کنني. ۱۲ و تضرع پنه ات و قوم خود اسرائييل را که به سوي اين مکان دعا می‌نمایند استعمال نما و آز آسمان مکان سکونت خود بشنو و چون شنيدی عفو فرما. ۲۲ «اگر کسی با همسایه خود گناه ورزد و قسم بر او عرضه شود که بخورد و او آمده، پيش مذبح تو در اين خانه قسم خورد، ۲۲ آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده، به جهت پندگانت داوری کن و شریون را جزا داده، طرق ايشان را پسر ايشان برسان، و عادلن را عادل شمرده، ايشان را به حسب عدالت ايشان جزا بده. ۴۲ «و هنگامي که قوم تو اسرائييل به سبب گناهاني که به تو ورزیده باشد به حضور دشمنان خود مغلوب شوند، اگر به سوي تو بازگشت نموده، به اسم تو اعتراف نمایند و نزد تو در اين خانه دعا و تضرع کنند، ۵۲ آنگاه از آسمان بشنو و گاه قوم خود اسرائييل را بيمار و ايشان را به زميني که به ايشان و به پدران ايشان داده‌اي بازآور. ۶۲ «هنگامي که آسمان پسته شود و به سبب گناهاني که به تو ورزیده باشد باران نبارد، اگر به سوي اين مکان دعا کنند و به اسم تو اعتراف نمایند و به سبب مصيبة‌ي که به ايشان رسائيند باشی از گناه خوش بازگشت کنند، ۷۲ آنگاه از آسمان بشنو و گناه بندگانت و قوم خود اسرائييل را بيمار و راه نکو را که در آن پايد رفت به ايشان تعليم بده، و به زمين خود که آن را به قوم خوش برای ميراث بخشیده‌اي باران بفرست. ۸۲ «اگر در زمين قحطی باشد و اگر وي يا بادسمون يا يرقان باشد يا اگر ملغع يا کرم باشد و اگر دشمنان ايشان، ايشان را در شهرهای زمين ايشان محاصره نمایند هر بلايی يا هر مرضی که بوده باشد. ۹۲ آنگاه هر دعا و هر استغاثه‌اي که از هر مد يا از تمامي قوم تو اسرائييل کرده شود که هريک از ايشان بلا و غم دل خود را خواهد دانست، و دستهای خود را به سوي اين خانه دراز خواهد کرد. ۳. آنگاه از آسمان که مکان سکونت تو باشند بشنو و بيمار و به هر کس که دل او را می‌دانی به حسب راههایش جزا بده، زيرا که تو به تنهایي عارف قلوب جميع بني آدم هستي. ۱۳ آن

۷ و چون سليمان از دعا کردن فارغ شد، آتش از آسمان فرود آمده، قرباني های سوختني و ذيابیح را سوزانيد و جلال خداوند خانه را ملوكا خست. ۲ و کاهانه به خانه خداوند تو استنسته‌داخل شوند، زيرا جلال پهله خانه خداوند را پرکرده بود. ۳ و چون تمامي بني اسرائييل آتش را که فرود می‌آمد و جلال خداوند را که بر خانه می‌بوديدند، روي خود را به زمين بر سنتگفرش نهادند و سجده نموده، خداوند را حمد گفتند که او نیکوست، زيرا که رحمت او تا ابدالا بد است. ۴ و پادشاه و تمامي قوم قرباني‌ها در حضور خداوند گذرانيدند. ۵ و سليمان پادشاه بیست و هو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفنده براي قرباني گذرانيد و پادشاه و تمامي قوم، خانه خدا را تبریك نمودند. ۶ و کاهانه بر سر شغلهاي مخصوص خود ایستاده بودند و لاویان، آلات نعمه خداوند را (پدست گرفتند) که داود پادشاه آنها را ساخته بود، تا خداوند را به آنها حمد گويند، زيرا که رحمت او تا ابدالا بد است، و داوده وساطت آنها تسبیح می‌خواند و کاهانه پيش ايشان کرنا می‌نوختند و تمام اسرائييل ایستاده بودند. ۷ و سليمان وسط صحني را که پيش خانه خداوند بود، تقدیس نمود زيرا که در آنجاقرباني های سوختني و پيه ذيابیح سلامتی راهي گذرانيد، چونکه مذبح برنجيني که سليمان ساخته بود، قرباني های سوختني وهدایات آردي و پيه ذيابیح را گنجایش نداشت. ۸ و در آنوقت سليمان و تمامي اسرائييل با وي هفت روز را عيد نگاه داشتند و آن انجمن بسیارورگ از مدخل حمامات تا نهر هصر بود. ۹ و در روز هشتم محققی مقدس بريا داشتند، زيرا که برای تبریك مذبح هفت روز و برای عيد هفت روز نگاه داشتند. ۱۰ و در روز بیست و سوم ماه هفتم قوم را به خیمه های ايشان مرخص فرمود و ايشان به سبب

پیش رواق بنا کرده بود برای خداوند گذرانید. ۳۱ یعنی قربانی های سوختنی قسمت هر روز در روزش برحسب فرمان موسی در روزهای سبت، و غرها و سه مرتبه در هر سال در مواسم یعنی در عید فطیر و عید هفته ها و عید خیمه ها. ۴۱ و فرقه های کاهنان را برحسب امر پدر خود داد و بر سر خدمات ایشان معین کرد و لاوان را بر سر شعلهای ایشان تا تسبیح بخوانند و به حضور کاهنان لوازم خدمت هر روز را در روزش بجا آورند و در بیان را برحسب فرقه های ایشان بر هر دروازه (قراباد)، زیرا که داد مرد خدا چنین امر فرموده بود. ۵۱ و ایشان از حکمی که پادشاه درباره هر امری و درباره خزانه ها به کاهنان و لاوان داده بود تجاوzenند. ۶۱ پس تمامی کار سلیمان از روی که بیان خداوند نهاده شد تا روزی که تمام گشت، نیکو آراسته شد، و خانه خداوند به تمام رسید. ۷۱ آنگاه سلیمان به عصیون جابر و به ایلوت که بر کنار دریا در زمین ادوم است، رفت. ۸۱ و حورام کشته شد و نوکانی را که در دریا مهارت داشتند بدست خادمان خود برای وی فرستاد و ایشان با بندگان سلیمان به او غیر رفتند، و چهارصد و پنجاه وزنه طلا از آنجا گرفته، برای سلیمان پادشاه آوردند.

۹ و چون ملکه سبیا آواره سلیمان را شنید باموك بسیار عظیم و شترانی که به عطیرات و طلای بسیار و سنگهای گرانبها بارشده بود به اورشلیم آمد، تا سلیمان را به مسائل امتحان کند. و چون نزد سلیمان رسید با وی از هرچه در دلش بود گفتگو کرد. ۲ و سلیمان تمامی مسائلش را برای وی بیان نمود و چیزی از سلیمان مخفی نماند که برایش بیان نکرد. ۳ و چون ملکه سبا حکمت سلیمان و خانه ای را که بنکرده بود، ۴ و طعام سفره او و مجلس بندگانش و نظم و لباس خادمانش را و ساقیانش و لیاس ایشان و زیبایی را که به آن به خانه خداوند برمی آمد دید، روح دیگر در او نماند. ۵ پس به پادشاه گفت: «آواره ای را که در ولایت خود درباره کارها و حکمت تو شنیدم راست بود. اما تا نیامدم و به چشمانت خود ندیدم اخبار آنها را بیان نکرم، و همانا نصف عظمت حکمت تو به من اعلام نشده بود، و از خبری که شنیده بودم افروهای. ۷ خوشباهی حال مردان تو خوشباهی حال این خادمات که به حضور تو همیشه می ایستاد و حکمت تو را می شنوند. ۸ متارک بادیهه خدای تو که بر تو رغبت داشته، تو را برگویی خود نشانید تا برای یهوه خدای پادشاه بشوی، چونکه خدای تو اسرائیل را دوست می دارد تا ایشان را تا به ابد استوار نماید، از این جهت تو را بر پادشاهی ایشان نصب نموده است تا داوری و عدالت را بجا آوری. ۹ و به پادشاه صد و بیست و وزنه طلا و عطیرات از حد زیاده، و سنگهای گرانبها داد و مثل این عطیرات که ملکه سبا به سلیمان پادشاه داد هرگز دیده نشد. ۱۰ و نیز بندگان حورام و بندگان سلیمان که طلا از او غیری می آوردن چوب صندل و سنگهای گرانبها آورند. ۱۱ و پادشاه از این چوب صندل زیبها به جهت خانه خداوند و خانه پادشاه و عدوها و بربطه برای مغایبان ساخت، و مثل آنهاقیل از آن در زمین بیهودا دیده نشد بود. ۲۱ و سلیمان پادشاه به ملکه سبا تمامی آزوی، او را که خواسته بود داد، سوای آنچه که او برای پادشاه آورده بود، پس با بندگانش به بندگانش و پیشنهاد نموده، ایشان را هلاک نکرده بودند، سلیمان از ایشان تا امروز سخره گرفت. ۹ اما از بنی اسرائیل سلیمان احمدی را برای کار خود به غلامی نگرفت بلکه ایشان مردان جنگی و سرداران ابطال و سرداران اربابه ها و سواران او بودند. ۱۰ و سورون مقدم سلیمان پادشاه که بر قوم حکمرانی می کردند دویست و پنجاه نفر بودند. ۱۱ و سلیمان دختر فرعون را از شهر داد به خانه ای که برایش بنا کرده بود آورد، زیرا گفت: «زن من در خانه داد و پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد، چونکه همه جایهایی که تابوت خداوند داخل آنها شده است مقدس می باشد.» ۲۱ آنگاه سلیمان قربانی های سوختنی بر مذبح خداوند که آن را

احسانی که خداوند به داود و سلیمان و قوم خود اسرائیل کرده بود، شادمان و خوشنود بودند. ۱۱ پس سلیمان خانه خداوند و خانه پادشاه راتمام کرد و هر آنچه سلیمان قصد نموده بود که درخانه خداوند و در خانه خود بسازد، آن را نیکو به انجام رسانید. ۲۱ و خداوند بر سلیمان در شب ظاهر شده، اورا گفت: «دعای تو را اجابت نمودم و این مکان را برای خود بروگیر مدان خانه قربانی ها شود. ۲۱ اگر ایمان را بیندم تا باران نبارد و اگر امر کنم که ملخ، حاصل زمین را بخورد و اگر وبا در میان قوم خوبی فرمست، ۴۱ و قوم من که به اس من نامیده شده اند متواضع شوند، دعا کرده، طالب حضور من باشند، و از راههای بد خوش بازگشت نماید، آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود، و گاهان ایشان را خواهم آمزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد. ۵۱ و از این به بعد چشمان من گشاده، و گوشاهی من به دعای که در این مکان کرده شود شنوای خواهد بود. ۶۱ و حال این خانه را خیبار کرده، و تقدیس نموده ام که اس من تا به ابد آن قرار گیرد و چشم و دل من همیشه بر آن باشد. ۷۱ و اگر تو به حضور من سلوک نمایی، چنانکه پدرت داود سلوک نمود و برحسب هر آنچه تو را امر فرمایم عمل نمایی و فرایض و احکام مرا نگاه داری، ۸۱ آنگاه کرسی سلطنت تو را استوار خواهم ساخت چنانکه با پدرت داود عهد بسته، گفتم کسی که بر اسرائیل سلطنت نماید از تو منقطع نخواهد شد. ۹۱ «لیکن اگر شما برگردید و فرایض و احکام مرا که پیش روی شما نهادام ترک نماید و رفه، خدایان غیر را عزادت کنید، و آنها را سجده نماید، ۲۱ آنگاه ایشان را از زمینی که به ایشان دادام خواهم کرد و این خانه را که برای اس خود تقدیس نموده ام، از حضور خود خواهم افکند و آن را در میان جمیع قوها ضربالمثل و مسخره خواهم ساخت. ۱۲ و این خانه که اینقدر رفع است هر که از آن بگذرد متغیر شده، خواهد گفت: برای چه خداوند به این زمین و به این خانه چنین عمل نموده است؟ ۲۲ و جواب خواهیداد: چونکه یهوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون اورد ترک کردن و به خدایان غیر متمسک شده، آنها را سجده و عبادت نمودند از این جهت تمامی این بلا را بر ایشان وارد آورده است.»

۸ و بعد از انقضای بیست سالی که سلیمان خانه خداوند و خانه خود را بنا می کرد، ۲ سلیمان شهرهای را که حورام به سلیمان داده بود تعییر نمود، و بنی اسرائیل را در آنها ساکن گردانید. ۳ و سلیمان به حمات صوبه رفه، آن را رسخیر نمود. ۴ و تدمور را در بیان و همه شهرهای خزیمه را که در حمات بن کرده بود به انعام رسانید. ۵ و بیست هزارون بالا و بیست هزارون پایین را بنا نمود که شهرهای حصاردار با دیوارها دروازه ها و پشت بندنا بود. ۶ و بعله و همه شهرهای خزانه را که سلیمان داشت، و جمیع شهرهای اربیها و شهرهای سوران را و هر آنچه را که سلیمان می خواست در اورشلیم و لیبان و تمامی زمین مملکت خویش بنا نماید (بنا نمود). ۷ و تمامی کسانی که از حیان و اموریان و فرزان و حیوان و یوسپیان باقی مانده، و از بنی اسرائیل بیرون نمودند، ۸ یعنی از پسران ایشان که در زمین بعد از ایشان تا امروز سخره گرفت. ۹ اما از بنی اسرائیل هلاک نکرده بودند، سلیمان از ایشان تا امروز سخره گرفت بلکه ایشان پادشاه اسرائیل را برای کار خود به غلامی نگرفت بلکه ایشان پادشاه اسرائیل ابطال و سرداران اربابه ها و سواران او بودند. ۱۰ و سورون مقدم سلیمان پادشاه که بر قوم حکمرانی می کردند دویست و پنجاه نفر بودند. ۱۱ و سلیمان دختر فرعون را از شهر داد به خانه ای که برایش بنا کرده بود آورد، زیرا گفت: «زن من در خانه داد و پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد، چونکه همه جایهایی که تابوت خداوند داخل آنها شده است مقدس می باشد.» ۲۱ آنگاه سلیمان قربانی های سوختنی بر مذبح خداوند که آن را

پوشانید. ۸۱ و تخت را شش پله و پاینداری زین بود که به تخت پیوسته بود و به این طرف و آن طرف نزد جای کرسیش دستها بود، ودو شیر به پهلوی دستها ایستاده بودند. ۹۱ و وزاره شیر از این طرف و آن طرف، بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود. ۰۲ و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه چنگل لبنان از زر خالص بود، و نقره در ایام سلیمان هیچ به حساب نمی آمد ۱۲ زیورا که پادشاه را کشتهایا بود که با بندگان حورام به ترشیش می رفت، و کشتهایا ترشیشی هر سه سال یک مرتبه می آمد، و طلا و نقره و عاج و میموانها و طاوشهای آورد. ۲۲ پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان کشورها پرگز شد. ۳۲ و تمامی پادشاهان کشورها حضور سلیمان را می طلبیدند استحکمی را که خدا در دلش نهاده بود بشنوند. ۴۲ و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و لآلات طلا و رخوت و اسلحه و عطایات و اسیهایا قاطرها یعنی قسمت هر سال را در سالش می آوردند. ۵۲ و سلیمان چهار هزار آخرور به جهت اسیان و ارباهایا و دوازده هزار سوار داشت. و آنها را در شهرهای ارباهایا و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت. ۶۲ و بر جمیع پادشاهان از نهر(فات) تا زمین فلسطینیان و سرحد مصر حکمرانی می کرد. ۷۲ و پادشاه نقره را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افاغ که در صحراست فراوان ساخت. ۸۲ و اسیهایا برای سلیمان از مصر و از جمیع ممالک می آورند. ۹۲ و اما یقین واقع سلیمان از اول تا آخر آیانها در تاریخ ننان نبی و در نبوت اخیای شیلیونی و در روایات بعدی رایی درباره یهیعوم بن نبات مکثوب نیست. ۱۰۳ پس سلیمان چهل سال در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد. ۱۳ و سلیمان با پدران خود خوابید و او را در شهریدریش داده دفن کردند و پسرش رحیعوم در جای او پادشاه شد.

۱۱ و چون رحیعوم وارد اورشلیم شد، صد هشتاد هزار نفر برگزیده جنگ آزموده را از خاندان یهودا و بنیامین جمع کرد تا با اسرائیل مقاتله نموده، سلطنت را به رحیعوم برگذاشت. ۱۲ اما کلام خداوند بر شمعیا مرد خداناژل شده، گفت: «به رحیعوم بن سلیمان پادشاه یهودا و به تمامی اسرائیلیان که در یهودا و بنیامین می باشند خطاب کرده، بگو: ۴ خداوند چنین می گوید: بر میاید و با برادران خود جنگ متمایلید. هر کس که خانه خود برگزیده زیرا که این امر از جانب من شده است.» و ایشان کلام خداوندرا شنیدند و از رفتن به ضد یهیعوم برگشتد. ۵ و رحیعوم در اورشلیم ساکن شد و شهرهای حصاردار در یهودا ساخت. ۶ پس بیت لحم و عیتمام و قلعه ۷ و بیت صور و سوکو و عدلام، ۸ و جت و میریه و زیف، ۹ و اورلام و لاکیش و عویقه، ۱۰ و صرعره و ایلون و حبرون را بنا کرد که شهرهای حصاردار در یهودا و بنیامین می باشند. ۱۱ و حصارهای را محکم ساخت و در آنها سرداران و ابشارهای ماکولاوات و روغن و شراب گذاشت. ۲۱ و در هر شهری سپرها و نیزهایا گذاشته، آنها را بسیار محکم گردانید، پس یهودا و بنیامین با او مانندند. ۳۱ و کاهانهان و لاوانی که در تمامی اسرائیل بودند از همه حدود خود نزد او جمع شدند. ۴۱ زواکه لاوان اراضی شهرها و املاک خود را ترک کرده، به یهودا و اورشلیم آمدند چونکه یهیعوم و پسرانش ایشان را از کهنهای یهوده اخراج کرده بودند. ۵۱ و او برای خود به جهت مکان های بلند و دیوها و گوسلهای هایی که ساخته بود کاهانهان معین کرد. ۶۱ و بعد از ایشان آنانی که دلهای خود را به طلب یهوده از اسرائیل مشغول ساخته بودند از تمامی اسپایاط اسرائیل به اورشلیم آمدندتا برای یهوده خدای پدران خود قربانی بگزارتند. ۷۱ پس سلطنت یهودا را مستحکم ساختند و رحیعوم بن سلیمان را سه سال تقوتیت کردند، زواکه سه سال به طریق داد و سلیمان سلوک نمودند. ۸۱ و رحیعوم محله دختر پرمیوت بن داد و ایحایل دختر ایلاب بن یسی را به زنی گرفت. ۹۱ ولو برای وی پسران یعنی یوش و شمریا و زهم را زایدید. ۱۰۲ و بعد از او معکه دختر ایشالوم را گرفت و او برای وی ایبا و عنای و زیزا و شلومیت را زایدید. ۱۱۲ و رحیعوم، معکه دختر ایشالوم را از جمیع زنان و متعه های خود زیاده دوست می داشت، زیورا که هچجه زن و شسته متعه گره بود و بیست و هشت پسر و شسته دختر تراست. ۲۲ و رحیعوم ایبا پسر معکه را در میان برادرانش سرور و رئیس ساخت، زیورا که می خواست او را به پادشاهی نصب نماید. ۳۲ و عقالانه رفار نموده، همه پسران خود را در تمامی بلاد یهودا و بنیامین در جمیع شهرهای حصاردار متفرق ساخت، و برای ایشان آذوقه بسیار قرار داد و زنان بسیار خواست. ۳۱ و پادشاه گفته و فرموده بود که در روز سوم نزد من بازآید. ۳۱ و پادشاه قوم را به

۱۰ و رحیعوم به شکیم رفت زیورا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه سازند. ۲ و چون یهیعوم بن نبات این را شنید، (و او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنجا فرار کرده بود)، یهیعوم از مصر مراجعت نمود. ۳ و ایشان فستاده، او را خواهد ندند، آنگاه یهیعوم و تمامی اسرائیل آمدند و به رحیعوم عرض کرده، گفتند: «پدر تو بیوغ ما را ساخت اما تو الان بندگی سخت پدر خود را بیوغ سنگین او را که بر ما نهاد سبک ساز و تو را خدمت خواهیم نمود.» ۵ او به ایشان گفت: «بعداز سه روز باز نزد من بیاید.» و ایشان رفند. ۶ و رحیعوم پادشاه با مشایخی که در حین حیات پدرش سلیمان به حضور وی می ایستادند مشورت کرده، گفت: «شما چه صلاح می بینید که به این قوم جواب دهم؟» ۷ ایشان به او عرض کرده، گفتند: «اگر با این قوم مهربانی نمایی و ایشان را راضی کنی و با ایشان سخنان دلاؤر گویی، همانا همینته اوقات بینه تو خواهید بود.» ۸ اما او مشورت مشایخ را که به وی دادند ترک کرد و با جوانانی که با او تربیت یافته بودند و به حضورش می ایستادند مشورت کرد. ۹ و به ایشان گفت: «شما چه صلاح می بینید که به این قوم جواب دهیم که به من عرض کرده، گفته اند: بیوغی را که پدرت بر ما نهاده است سبک ساز.» ۱۰ و جوانانی که با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند: «به این قوم که به تو عرض کرده، گفته اند پدرت بیوغ ما را سنگین ساخته است و تو ان را برای ما سبک ساز چنین بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تراست. ۱۱ و حال پدرم بیوغ سنگینی بر شما نهاده است اما من بیوغ شما را زیاده خواهم گردانید، پدرم شما را با تازیانهایا نصب نموده می نمود اما من شما را با عقرهایا.» ۲۱ و در روز سوم، یهیعوم و تمامی قوم به نزد رحیعوم بازآمدند، به نحوی که پادشاه گفته و فرموده بود که در روز سوم نزد من بازآید. ۳۱ و پادشاه قوم را به

قوج تقدیس نماید، برای آنها که خدایان نیستند کاهن می‌شود. ۰۱ و اما ما پهنه خدای ماست و اورا ترک نکرده‌ایم و کاهنان از پسران هارون خداوند را خدمت می‌کنند و لاویان در کار خود مشغولند. ۱۱ و هر صبح و هر شام قرآنی‌های سوختنی و بخور معطر برای خداوند می‌سوزانند و نان تقدمه بر میز طهاره می‌نپند و شمعدان طلا و چراغهایش را هر شب روشن می‌کنند زیورا که ماآسایا پهنه خدای خود را نگاه می‌داریم اما شما او را ترک کردید. ۲۱ و اینک با ما خداریس است و کاهنان او با کرنای‌های بلند او از خسته‌شده بودند تا به خد شما نتوانند. پس ای بنی اسرائیل با پهنه خدای پدران خود جنگ مکنید زیرا کامیاب نخواهد شد.» ۳۱ اما پریعام کمین گذاشت که از عقب ایشان پیانید و خود پیش روی یهودا بودند و کمن در غرب ایشان بود. ۴۱ و چون یهودا نگریستند، اینک جنگ هم از پیش و هم از عقب ایشان بود، پس نزد خداوند استغاثه نمودند و کاهنان کرانه‌ها را نوختند. ۵۱ و مردان یهودا بلند برآوردهند، واقع شد که چون مردان یهودا باشگ برآوردهند، خدا پریعام و تمامی اسرائیل را به حضور ایها و یهودا شکست داد. ۶۱ و بنی اسرائیل از حضور یهودا فرار کردند و خدا آنها را بدست ایشان تسليم نمود. ۷۱ و ایها و قوم او انها را به صدام عظیمی شکست دادند، چنانکه پانصد هزار مرد گردید از اسرائیل مقول افتادند. ۸۱ پس بنی اسرائیل در آن وقت ذلیل شدند و بنی یهودا چونکه بر پهنه خدای پدران خود توکل نمودند، قوی گردیدند. ۹۱ و ایها پریعام را تعاقب نموده، شهرهای بیت تل را با دهاتش و پیشانه را بادهاتش و افرون را با دهاتش از او گرفت. ۱۰ و پریعام در ایام ایها دیگر قوت بهم نرسانید و خداوند او را زد که مرد. ۱۲ و ایها قوی می‌شد و چهارده زن برای خود گرفت و بیست و دو پسر و شانزده دختر به وجود آورد. ۲۲ پس بقیه و قاعی ایاز رفقار و اعمال او در مدرس عدوی نبی مکتوب است.

۴۱ و ایها با پدران خود خوابید و او در شهر داد دفن کردند و پسرش آسا در جایش پادشاه شد و در ایام او زمین ده سال آرامی یافت. ۲ و آسا آنچه را که در نظر یهوده خداییان نیکو و راست بود به جای آورده. ۳ و منبع‌های غریب و مکانهای بلند را برداشت و بهها را بشکست و اشوریم را قلعه نمود. ۴ و یهودا امر فرمود که یهوده خدای پدران خود را بطلبند و شریعت و اورا او را نگاه دارند. ۵ و مکانهای بلند تماثیل شمس را از جمعی شهرهای یهودا دور کرد، پس مملکت بهسب او آرامی یافت. ۶ و شهرهای حصاردار در یهودا بنان نمود زیورا که زمین آرام بود و در آن سالها کسی با او جنگ نکرد چونکه خداوند او را راحت بخشید. ۷ و یهودا گفت: «این شهرها را بنامیم و دیوارها و برجهایا دروازه‌ها و پشت بندها به اطراف آنها بازمی‌سازیم. زیورا چونکه یهوده خدای خود را طلبیده‌ایم زمین پیش روی ما است. او را طلب نمودیم و او ما را از هر طرف راحت بخشیده است.» پس بنان نمودند و کمیاب شدند. ۸ و آسا لشکری از یهودا یعنی سیصد هزار سپردار و نیزه‌دار داشت و از بیانمین است برپاشده، گفت: «ای پریعام و تمامی اسرائیل مرگ‌گوش گیرید! ۵ آیا شما نمی‌دانید که یهوده خدای اسرائیل سلطنت اسرائیل را به داد و پسرانش باعهد نمکین تا به ابد داده است؟ ۶ و پریعام بن ناطق‌نده سیلمان بن داد برحاست و بر مولای خود عصیان و وزید. ۷ و مردان یهوده که پسران بیعلال بودند نزد وی جمع شده، خویشتن را به ضادر جعام بن سیلمان تقویت دادند، هنگامی که رحیم جوان و رقی القلب بود و با ایشان مقاومت نمی‌توانست نمود. ۸ و شما الان گمان می‌برید که با سلطنت خداوند که در دست پسران داد است مقابله توانید نمود؟ ۹ و شما گروه عظیمی می‌باشید و گوساله‌های طلا که پریعام برای شما به جای خدایان ساخته است با شمامی باشد. ۹ آیا شما کهنه خداوند را از بنی هارون و لاویان را نزد اخراج ننمودید و مثل قوهای کشورها برای خود کاهنان نساختید؟ و هر که بیاید و خویشتن را با گوساله‌ای و هفت

و چون سلطنت رجیعام استوار گردید و خودش تقویت یافت، او با تمامی اسرائیل شریعت خداوند را ترک نمودند. ۲ و درسال پنجم سلطنت رجیعام، شیشیق پادشاه مصبه اورشلیم برآمد زیاره ایشان بر خداوند عاصی شده بودند. ۳ با هزار و دویست اربه و شصت هزار سوار و خلقی که از مصریان و لویان و سکیان و حبیشان معمراش آمدند بیشمار بودند. ۴ پس شهرهای حصاردار یهودا را گرفت و به اورشلیم آمد. ۵ و شمعیان نبی نزد رجیعام و سوران یهودا که از ترس شیشیق در اورشلیم جمع بودند آمده، به ایشان گفت: «خداوند چین می‌گوید: شما می‌ترک گردید پس من نیز شما را به دست شیشیق ترک خواهم نمود». ۶ آنگاه سوروان اسرائیل و پادشاه تواضع نموده، گفتند: «خداوند عادل است.» ۷ و چون خداوند دید که ایشان متوجه شده‌اند کلام خداوند بر شمعیان‌ازل شده، گفت: «چونکه ایشان تواضع نموده اند ایشان را هلاک خواهم کرد بلکه ایشان را اندک زمانی خلاصی خواهم داد و غضب من به دست شیشیق بر اورشلیم ریخته نخواهد شد. ۸ لیکن ایشان بنده او خواهد شد تا بندگی من و بندگی ممالک جهان را بدانند.» ۹ پس شیشیق پادشاه مصر به اورشلیم برآمد، خزانه‌های خانه خداوند و خزانه‌های خانه پادشاه را گرفت و همه‌چیز را برداشت و سپرهای طلا را که سیلمان ساخته بود برد. ۱۰ و رجیعام پادشاه به عوض آنها سپرهای طلا شاطران آمده، آنها را به دست سرداران شاطران بازمی‌آورندند. ۱۱ و چون او متوجه شد خشم خداوند از او برگشت تا او را بالکل هلاک نسازد، و در یهودا نیز اعمال نیکو پیدا شد. ۱۲ و رجیعام پادشاه، خویشتن را در اورشلیم قوى ساخته، سلطنت نمود و رجیعام چون پادشاه شد چهل و یک ساله بود، و در شهر اورشلیم که خداوند آن را از تمام ایساط اسرائیل برگردید تا اسم خود را در آن بگذارد، هفده سال پادشاهی کرد و اسم مادرش نعمه عمونیه بود. ۱۳ و او شرارت وزید زیورا که خداوند را به تصمیم قلب طلب نمود. ۱۴ و اما واقعی اول و آخر رجیعام آیا آنها در تواریخ شمعیان نبی و تواریخ انساب عدوی را مکتوب نیست؟ و در میان رجیعام و پریعام پیوسته چند می‌بود. ۱۵ پس رجیعام با پدران خود خوابید و در شهر داد دفن شد و پسرش ایها به جایش سلطنت کرد.

۳۱ در سال هجدهم سلطنت پریعام، ایا بیهودا پادشاه شد. ۲ سه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش میکایا دختر اورشلیم از جمیعه بود. ۳ و ایها با فوجی از شجاعان جنگ آزموده یعنی چهار صادر هزار مرد برگردیده تدارک جنگ دید، و پریعام با هشتصد هزار مرد برگردیده که شجاعان قوی بودند با وی او را صرف آرامی نمود. ۴ و ایها برگهه صماریم که در کوهستان افرایم است برپاشده، گفت: «ای پریعام و تمامی اسرائیل مرگ‌گوش گیرید! ۵ آیا شما نمی‌دانید که یهوده خدای اسرائیل سلطنت اسرائیل را به داد و پسرانش باعهد نمکین تا به ابد داده است؟ ۶ و پریعام بن ناطق‌نده سیلمان بن داد برحاست و بر مولای خود عصیان و وزید. ۷ و مردان یهوده که پسران بیعلال بودند نزد وی جمع شده، خویشتن را به ضادر جعام بن سیلمان تقویت دادند، هنگامی که رحیم جوان و رقی القلب بود و با ایشان مقاومت نمی‌توانست نمود. ۸ و شما الان گمان می‌برید که با سلطنت خداوند که در دست پسران داد است مقابله توانید نمود؟ ۹ و شما گروه عظیمی می‌باشید و گوساله‌های طلا که پریعام برای شما به جای خدایان ساخته است با شمامی باشد. ۹ آیا شما کهنه خداوند را از بنی هارون و لاویان را نزد اخراج ننمودید و مثل قوهای کشورها برای خود کاهنان نساختید؟ و هر که بیاید و خویشتن را با گوساله‌ای و هفت

از ایشان کسی زنده نماند، زیرا که به حضور خداوندو به حضور لشکر او شکست پایتند و ایشان غنیمت از حد زیاده بردن. ۴۱ و تمام شهرها را که به اطراف جرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند بر ایشان مستولی شده بود و شهرها را تاراج نمودند، زیرا که غنیمت بسیار در آنها بود. ۵۱ و خمیمه های موشی را نیز زند و گوسفندان فراوان و شتران را برداشتند، به اورشلیم مراجعت کردند.

۵۱ و روح خدا به عزیزا ابن عودید نازل شد. ۲ و او برای ملاقات آسا بیرون آمد، وی را گفت: «ای آسا و تمامی بیوه و بنیامین از من بشنوید! خداوند با شما خواهد بودهر گاه شما با او باشید و اگر او را بطلبید او را خواهید یافت، اما اگر او را ترک کنید او شما را ترک خواهد نمود. ۳ و اسرائیل مدت مديدة بی خدای حق و بی کاهن معلم و بی شریعت بودند. ۴ اما چون در تنگیهای خود به سوی یهوه خدای اسرائیل بازگشت نموده، او را طلبیدند او را گفتند. ۵ و در آن زمان به جهت هر که خروج و دخول می کرد هیچ امنیت نبود بلکه اضطراب سخت بر جمیع سکنه کشورها بود. ۶ و قومی از اقوامی و شهری هلاک می شدند، چونکه خدا آنها را به هر قسم بلا مضطرب می ساخت. ۷ اما شما قوی باشید و دستهای شماست نشود زیرا که اجرت اعمال خود را خواهید یافت. ۸ پس چون آسا ابن سخنان و نبوت (پسر) عودید نبی را شنید، خویشن را تقویت نموده، رجاسات را از تمامی زمین بیوه و بنیامین و از شهرهای که در کوهستان افرایم گرفته بود دورکرد، و مذبح خداوند را که از افریم و منسی و شمعون در میان ایشان ساکن بودند و بنیامین و غربان را که از افریم و منسی و شمعون در میان ایشان ساکن بودند جمع کرد زیرا گروه عظیمی از اسرائیل چون دیدند که یهوه خدای ایشان با او می بود به او پیوستند. ۹ پس در ماه سوم از سال پانزدهم سلطنت آسا در اورشلیم جمع شدند. ۱۰ و در آن روز هفتاد و گاو و هفت هزار گوسفند از غنیمتی که آورده بودند برای خداوند ذبح نمودند. ۱۱ و به تمامی دل و تمامی جان خود عده بستند که یهوه خدای پدران خود را طلب نمایند. ۱۲ و هر کسی که یهوه خدای اسرائیل را طلب نماید، خواه کوچک و خواه بزرگ و خواه مرد و خواه زن، کشته شود. ۱۳ و به صدای بلند و آواز شادمانی و کرناها و بوقها برای خداوند قسم خوردند. ۱۴ و تمامی بیوه با سبب این قسم شادمان شدند زیرا که به تمامی دل خود قسم خوده بودند، و چونکه او را به رضامندی تمام طلبیدند وی را یافتند و خداوند ایشان را از هر طرف امنیت داد. ۱۵ و نیز آسا پادشاه مادر خود معکه را از ملکه بودن معزول کرد زیرا که او تمثیل به جهت اشیره ساخته بود و آسا تمثال او را قطع نمود و آن را خرد کرده، در وادی قدرون سوزانید. ۱۶ اماماً کنایهای بلند از میان اسرائیل برداشته نشد. لیکن دل آسا در تمامی ایامش کامل می بود. ۱۷ و چیزهایی را که پدرش وقف کرده، و آتجه را که خودش وقف نموده بود از نقره و طلا و ظروف به خانه خداوند درآورده ۱۸ و تا سال سی و پنجم سلطنت آسا جنگ نبود.

۷۱ و پسرش یهوهشافت در جای او پادشاه شد و خود را به ضد اسرائیل تقویت داد. ۲ و سپاهیان در تمامی شهرهای حصاردار یهوهدا گذاشت و قرلاون در زمین بیوه و در شهرهای افرایم که پدرش آسا گرفته بود قرار داد. ۳ و خداوند با یهوهشافت می بود زیرا که در طرقهای اول پدر خود داده سلوک می کرد و از علیم طلب نمی نمود. ۴ بلکه خدای پدر خویش را طلبیده، در اوامر وی سلوک می نمود و نه موافق اعمال اسرائیل. ۵ پس خداوند سلطنت را درستش استوار ساخت و تمامی بیوهها دادایا برای یهوهشافت آورده و دولت و حشمت عظیمی پیدا کرد. ۶ و داشت به طرقهای خداوند رفع شد، و نیز مکانهای بلند و اشیرهها را از یهوهدا دور کرد. ۷ و در سال سوم از سلطنت خود، سورون خوش را یعنی پنهانی و عوبدیا و زکیا و نتئیل و میکایا را فرستاد تا در شهرهای یهوهدا تعیین دهند. ۸ و با ایشان بعضی از لایوان یعنی شعاعیا و نتیبا و زیدیا و عسائیل و شمیراموت و یهوهاتان وادنیا و طوبیا و توب ادینی را که لایوان بودند، فرستاد و با ایشان یلیشع و یهورام کهنه را. ۹ پس ایشان در یهوهدا کفرش کرده، قوم را تعیین می دادند. ۱۰ و ترس خداوند بر همه شهرهای یهوهدا که در اطراف یهوهدا بودند مستولی گردید تا یهوهشافت جنگ ممالک کشورها را که از یهوهدا شجاعان قوی در اورشلیم داشتند، و در همه نکردن. ۱۱ و بعضی از فلسطینیان، هدایا و نقره چزبه را برای یهوهشافت آورده و عریها نیز از موشی هفت هزار و هفتاد و هشتاد و هفت هزار و هفتاد و هفت هزار و بزرگ او آوردهند. ۱۲ پس یهوهشافت ترقی نموده، بسیار بزرگ شد و قاعدهها و شهرهای خزانه را در یهوهدا بنا نمود. ۱۳ و در شهرهای یهوهدا کارهای بسیار کرد و مردان جنگ آزموده و شجاعان قوی در اورشلیم داشت. ۱۴ و شماره ایشان بر حسب خاندان آبای ایشان این است: یعنی از یهوهدا سرداران هزاره که رئیس ایشان ادنه بود و با او سیصد هزار شجاع قوی بودند. ۱۵ و بعد از، او یهوهانان رئیس بود و با او دویست و هشتاد هزار نفر بودند. ۱۶ و بعد ازلو، عمسیا ابن رئیسی بود که خویشن را برای خداوند نذر کرده بود و با او دویست هزار شجاع قوی بودند. ۱۷ و از بنیامین، الیاذع که شجاع قوی بود و با او دویست هزار شهرهای اسرائیل فرستاد و ایشان عیون و دان و آبل مایم و جمیع شهرهای

خرانه نفتالی را تسخیر نمودند. ۱۸ و چون بعشا این را شنید بنا نمودن رامه را ترک کرده، از کاری که می کرد باز ایستاد. ۱۹ و آسایادشاه، تمامی بیوهها را را جمع نموده، ایشان سنگهای رامه و چوبهای آن را که بعشا بنا می کرد برداشتند و او جمع و مصطفه را با آنها بانمود. ۲۰ و در آن زمان حناتی رای نزد آسایادشاه یهوهدا آمد، وی را گفت: «چونکه تو برای داده ارام توکل نمودی و بر یهوه خدای خود توکل نمودی، از این جهت لشکر پادشاه ارام از دست تو رهایی یافت. ۲۱ آیا حبیشان و لویان لشکر بسیار بزرگ بزند؟ و ارباهها و سواران از حد زیاده نداشتند! اما چونکه برخداوند توکل نمودی آنها را بدست توتسیم نمود. ۲۲ زیرا که چشمان خداوند در تمام چهان تردد می کند تا وقت خوشی را برآیندی که دل ایشان با او کامل است نمایان سازد. تو در اینکار احتمانه رفار نمودی، لهذا ازین بعد در جنگها گرفار خواهی شد». ۲۳ اما آسا بر آن رای غضب نموده، او را در زندان انداخت زیرا که از این امر خشم او بروی افروخته شد و در همان وقت آسا بر بعضی از قوم ظلم نمود. ۲۴ و اینک وقایع اول و آخر آسا در توریخ پادشاهیان یهوهدا و اسرائیل مکنوب است. ۲۵ و در سال سی و نهم سلطنت آسا مرضی در پایهای او عارض شد و مرض او بسیار سخت گردید و نیز در بیماری خود خوابید و در سال چهل و یکم از سلطنت خود وفات پیش آسا با پدران خود خوابید و در سال چهل و یکم از سلطنت خود دفن یافت. ۲۶ و او را در مقبرهای که برای خود در شهر داده بود دفن کردند او را در دخمهای که از عطریات و اتواع خوطکه به صنعت عطا ران ساخته شده بود گذاشتند و برای وی آتشی بی نهایت عظیم برافروختند.

۶۱ اما در سال سی و ششم سلطنت آسا، بعشا پادشاه اسرائیل بر یهوهدا برآمد، و رامه را بنا کرد تا نگذارد که کسی نزد آسایادشاه یهوهدا رفت و آمد نماید. ۲۷ آنگاه آسا نقره و طلا را از خزانه های خداوند و خانه پادشاه گرفته، آن را نزد بنهاد پادشاه ارام که در دهشق ساکن بود فرستاده، گفت: «در میان من و تو و در میان پدر من و پدر تو عهد بوده است. اینک نقره و طلا نزد تو فرستادم پس عهدی را که با بعشا پادشاه اسرائیل داری بشکن تا او از نزد من برود». ۲۸ و بنهاد آسا پادشاه را اجابت نموده، سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد و ایشان عیون و دان و آبل مایم و جمیع شهرهای

نهان این انبیای تو گذاشته است و خداوند درباره تو سخن بد گفته است.»

۲۲ دهان این انبیای تو گذاشته است و خداوند درباره تو سخن بد گفته است.

کدام راه روح خداوند از نزد من به سوی تو رفت تا تو سخن گوید؟»^{۴۲}

میکایا جواب داد: «اینک در روزی که به حجره اندرونی داخل شده، خود را پنهان کنی آن را خواهی دید.»^{۵۲} و پادشاه اسرائیل گفت: «میکایا را بگیرید و او را نزد آمن، حاکم شهر ویوش، پسر پادشاه ببرید.»^{۶۲} و بگوید پادشاه چنین می فرماید: این شخص را در زندان بیندازیو او را به نان تنگی و آب تنگی پیروانید تا من به سلامتی برگدم.»^{۷۲} میکایا گفت: «اگر فی الواقع به سلامتی مراجعت کنی، پیوه با من تکلم ننموده است؛ و گفت ای قوم همگی شما بنشنید.»^{۸۲} پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا به راموت جعلعاد پرآمدند.^{۹۲} و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: من خود را متنکرساخته، به جنگ می روم اما تو لیاس خود را پیوهش.» پس پادشاه اسرائیل خویشتن را متنکرساخت و ایشان به جنگ رفتند.^{۱۰} و پادشاه سرداران اربه های خویش را امر فرموده، گفت: «نه با کوچک و نه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ نماید.»^{۱۳} و چون سرداران اربه های یهوشافاط را دیدند گمان برند که این پادشاه اسرائیل است، پس مایل شدند تا با او جنگ نمایند و یهوشافاط فریاد برآورد و خداوند او راعانست نمود و خدا ایشان را از او برگردانید.^{۲۳} و چون سرداران اربه ها را دیدند که پادشاه اسرائیل نیست، از تعاقب او برگشتبند.^{۳۳} اما کسی کمان خود را بدون غرض کشیده، پادشاه اسرائیل را میان وصله های زره زد، و او به اربه ران خود گفت: «دست خود را برگردان و مرا از لشکر بیرون ببریو که مجرح شدم.»^{۴۳} و در آن روز جنگ یهودا شد و پادشاه اسرائیل را در اربه اش به مقابل ارمیان تا وقت عصر بریا داشتند و در وقت غروب آفتاب مرد.

۹۱ و یهوشافاط پادشاه یهودا به خانه خودبه اورشلیم به سلامتی برگشت.

۲ و یهوداين حنان راچی بری ملاقات وی بیرون آمد، به یهوشافاط پادشاه گفت: «ایا شریون را می بایست اعانت نمایی و دشمنان خداوند را دوست داری؟ پس از این جهت غضب از جانب خداوند بر تو آمد است.»^۲ لیکن در تو اعمال نیکو یافت شده است چونکه اشیوه را از زمین دور کرده، دل خود را به طلب خدا تصمیم نموده ای.^۴ و چون یهوشافاط در اورشلیم ساکن شد، باریگر به میان قوم از پرشیع تا کوهستان افریم بیرون رفه، ایشان را به سوی یهوده خدای پدران ایشان برگردانید.^۵ و داوران در ولایت یعنی در تمام شهرهای حصاردار یهودا به شهر قرارداد.^۶ و به داوران گفت: «باحدر پاشید که به چه طور رفارم نمایید زیو که برای انسان داوری نمی نمایید بلکه برای خداوند، و او در حکم نمودن با شما خواهد بود.»^۷ و حال خوف خداوند شما یاشد و این را با اختیاط به عمل آورد زیا که با یهوده خدای می انصافی و طرفداری و روش خواری نیست.»^۸ و در اورشلیم نزیر یهوشافاط بعضی از لاویان و کاهنان را و بعضی از روسای آبای اسرائیل را به پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «شما بدینظرور با امانت و دل کامل در ترس خداوند را امر فرموده، گفت: «شما بدینظرور با امانت و دل کامل در ترس خداوند رفار نمایید.»^۹ و در هر دعوای که از پادران شما که ساکن شهرهای خود می باشند، میان خون و خون و میان شرابی و اومر و فراپش و احکام پیش شما آید، ایشان را اندار نمایید تا زند خداوند مجرم نشوند، میادا غضب بر شما و برپادران شما بیاید. اگر به این طور رفارم نمایید، مجرم نخواهد شد.»^{۱۰} و آن روح (پلید) بیرون آمد، به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا می کنم و خداوندی را گفت: به چه چیز؟^{۱۲} او جواب داد که من بیرون می روم و در دهان جمیع انبیا یش روح کاذب خواهم بود. او فرمود: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست، پس برو و چنین بکن.^{۲۲} پس الان هان، پیوه روی کاذب در

۸۱ نفر مسلح به کمان و سپرپروردند.^{۸۱} و بعد از او یهوزایاد بود و با او صد و هشتاد هزار مرد مهیای جنگ بودند.^{۹۱} ایشان خدام پادشاه بودند، سوای آنانی که پادشاه در تمامی یهودا در شهرهای حصاردار قرار داده بود.

۸۲ و یهوشافاط دولت و حشمت عظیمی داشت، و با اخاب مصاهرت نمود. ۲ و بعد از چند سال نزد اخاب به سامره رفت و اخاب برای او و قومی که همراهش بودند گوسفندان و گوان سپیار ذبح نمود و او را تحریض نمود که همراه خودش به راموت جعلعاد پرآید.^۳ پس اخاب پادشاه اسرائیل به یهوشافاط پادشاه یهودا گفت: «آیا همراه من به راموت جعلعاد خواهی آمد؟» او جواب داد که «من چون تو و قوم من چون قوم تو هستیم و همراه تو به جنگ خواهیم رفت.»^۴ و یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «تمتنانکه امروز از کلام خداوند مسالت نمایی.»^۵ و پادشاه اسرائیل چهارصد نفر از اینها جمع کرد، به ایشان گفت: «آیا به راموت جعلعاد برای جنگ برویم یا من از آن باز ایستم؟» ایشان جواب دادند: «برآی و خدا آن را به دست پادشاه تسليم خواهد نمود.»^۶ و پادشاه اسرائیل مدد نمود.^۷ اما یهوشافاط گفت: «آیا در اینجا غیر از اینها نی ای از جانب یهوده نیست تا از او سوال نمایم؟»^۷ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «بیک مرد دیگر هست که به واسطه او از خداوند مسالت توان کرد لیکن من از او نفرت دارم زیرا که درباره من به نیکوکری هرگز نبوت نمی کند بلکه همیشه اوقات به بدی، و او میکایا این بیلامی باشد.» و یهوشافاط گفت: «پادشاه چنین نگوید.»^۸ پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجه‌سرايان خود را خواهند، گفت: «میکایا این بیلا را به زودی حاضر کن.»^۹ و پادشاه اسرائیل یهوشافاط پادشاه یهودا هر یکی لیاس خود را پیویشیده، بر کرسی خویش در جای وسیع نزددهنه دروازه سامره شسته بودند و جمیع اینها به حضور ایشان نبوت می کردند.^{۱۰} و صدقیا این کننه شاخهای آفین برای خود ساخته، گفت: «یهوده چنین می گوید: ارمانی را با اینها خواهی زدنا تلف شوند.»^{۱۱} و جمیع اینها نبوت کرده، می گفتند: «به راموت جعلعاد برآی و فیروز شوزنیا که خداوند آن را به دست پادشاه تسليم خواهد نمود.»^{۱۲} و قاصدی که برای طلبین میکایا رفاه بودا را خطاب کرده، گفت: «اینک اینها به یک زبان درباره پادشاه نیکو می گوید پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخن نیکو بگو.»^{۱۳} میکایا جواب داد: «به حیات یهوده قسم که هر آنچه خدای من مرا گوید همان را خواهم گفت.»^{۱۴} پس چون نزد پادشاه رسید، پادشاه وی را گفت: «ای میکایا، آیا به راموت جعلعاد برای جنگ برویم یا من از آن باز ایستم.» او گفت: «برآید و فیروز شوید، و به دست شما تسليم خواهند شد.»^{۱۵} پادشاه وی را گفت: «من چندمتره تو را قسم پدهم که به اسم یهوده غیر از آنچه راست است به من نگویی.»^{۱۶} او گفت: «تمامی اسرائیل را مثل گوسفندانی که شبان ندارند بر کوکهای پرآنکه دیدم و خداوند گفت اینها صاحب ندارند پس هر کس به سلامتی به خانه خودبرگود.»^{۱۷} و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «آیا تو را نگفتم که درباره من به نیکوکری نبوت نمی کند بلکه به بدی.»^{۱۸} او گفت: «پس کلام یهوده را بشنوید: من یهوده را بر کرسی خود نشسته دیدم، و تمامی لشکر آسمان را که به طرف راست و چپ وی ایستاده بودند.^{۹۱} و خداوند گفت: «کیست که اخاب پادشاه اسرائیل را اغوا نماید تا برود و در راموت جعلعاد بیفتند؟ یکی جواب داده به اینطور سخن راند و دیگری به آنطور تکلم نمود.^{۲۰} و آن روح (پلید) بیرون آمد، به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا می کنم و خداوندی را گفت: به چه چیز؟^{۱۲} او جواب داد که من بیرون می روم و در دهان جمیع انبیا یش روح کاذب خواهم بود. او فرمود: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست، پس برو و چنین بکن.^{۲۲} پس الان هان، پیوه روی کاذب در

شما در خدمت مشغولید. پس به دلیری عمل نمایید و خداوند با نیکان پاشد.»

بودند، کمین گذاشت و ایشان منکسر شدند. ۳۲ زیورا که بنی عمون و موآب بر سکنه چیل سعیر برخاسته، ایشان را نابود و هلاک ساختند، و چون از ساکنان سعیر فارغ شدند، یکدیگر را به کار هلاکت امداد کردند. ۴۲

بهودا به دیده بانگاه بیابان رسیدند و به سوی آن گروه نظر انداختند، اینک لاشهای بزمیں افاده، واحدی رهایی نیافته بود. ۵۲ یهوشافاط با قوم خود به جهت گرفتن غنیمت ایشان آمدند و در میان آنها اموال و رختوت و چیزهای گرانیها بسیار یافتدند و برای خود آتفدرگ‌خند که نتوانستند بهودا و غنیمت اینقدر زیادبود که سه روز مغلوب غارت می‌بودند. ۶۲ و در روز چهارم در وادی برکه جمع شدند زیورا که در آنجا خداوند را متبارک خواندن، واز این جهت آن مکان را تا امروز وادی برکه نامند. ۷۲ پس جمیع مردان بهودا و اورشیلم و یهوشافاط مقدم ایشان با شادمانی برگشته، به اورشیلم مراجعت کردند زیورا خداوند ایشان را بر دشمنانش شادمان ساخته بود. ۸۲ و با برهتها و عودها و کنایها به اورشیلم به خانه خداوند آمدند. ۹۲ و تو سخدا بر جمیع ممالک کشورها مستولی شد چونکه شیدند که خداوند با دشمنان اسرائیل جنگ کرده است. ۱۰۳ و مملکت یهوشافاط آرام شد، زیورا خداشی او را از هر طرف رفاهیت بخشید. ۱۳ پس یهوشافاط بر بهودا سلطنت نمود وسی و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و پنج سال در اورشیلم سلطنت کرد و اسم مادرش عربویه دختر شلحی بود. ۲۳ و مواقف رفار پدرش آسا سلوک نموده، از آن انحراف نورزد و آئمه در نظر خداوند راست بود بدیم اورد. ۳۳ لیکن مکان های بلند برداشته نشد و قوم هنوز دلهای خود را به سوی خدای پدران خویش مصمم نساخته بودند. ۴۳ و بقیه وقایع یهوشافاط از اول تا آخر در اخبار یهودا این حنایی که در تواریخ پادشاهان اسرائیل مندرج می‌باشد، مکنوب است. ۵۳

و بعد از این، یهوشافاط پادشاه بهودا بالخربا پادشاه اسرائیل که شریانه رفار می‌نمود، طرح آمیزش انداخت. ۶۳ و در ساختن کشتیهای رفن به ترشیش با وی مشارکت نمود و کشتیها را در عصیون جایز ساختند. ۷۳ آنگاه العازر بن دوداوهیو میراثی به خدای خداوند کارهای تو را تیاه ساخته است. پس آن کشتیها شکسته شدند و نتوانستند به ترشیش بروند.

۱۲ و یهوشافاط با پدران خود خوایید و در شهر داد با پدرانش دفن شد، و پسرش یهورام به جایش پادشاه شد. ۲ و پسران یهوشافاط عزريا و يحییل و زکريا و عزرا یاوه و میکایل و شفطیا برادران او بودند. این همه پسران یهوشافاط پادشاه اسرائیل بودند. ۳ و پدر ایشان عطاایی بسیار از نقره و طلا و نفایس با شهرهای حصاردار در یهودا به ایشان داد و اما سلطنت را به یهورام عطا فرمود زیورا که نخست زاده بود. ۴ و چون یهورام بر سلطنت پدرش مستقر شد چویشن را تقویت نموده، همه برادران خود و عرضی از سورون اسرائیل را نیز به شمشیر کشت. ۵ یهورام سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشیلم سلطنت کرد. ۶ و مواقف رفار پادشاهان اسرائیل به طوری که خاندان اخاب رفار کردند، سلوک نمود زیورا که دختر اخاب زن او بود و آئچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد. ۷ لیکن خداوند بهسبب آن عهدی که با داده بسته بود و چونکه وعده بود که چراگی به وی و به پسرانش همیشه اوقات بیخشد، نخواست که خاندان داد را هلاک سازد. ۸ و در ایام او ادوم از زیردست یهودا عاصی شده، پادشاهی برای خود نصب نمودند. ۹ و یهورام با سرداران خود و تمامی ارایه هایش رفت، و شبانگاه برخاسته، ادومیان را که او را احاطه کرده بودند با سرداران ارایه های ایشان شکست داد. ۱۰ اما ادوم تا امروز از زیر دست یهودا عاصی شده‌اند، و در همان وقت لبنة نیز از زیر دست اوضاعی شد، زیورا که او بیهودا خدای پدران

و بعد از این، بنی موآب و بنی عمون و بالیشان بعضی از عمویان، برای مقالته با یهوشافاط آمدند. ۲ و بعضی آمده، یهوشافاط را خبر دادند و گفتند: «گروه عظیمی از آن طرف دریا از ایرم به ضد تو می‌آیند و اینک ایشان در حضون تامار که همان عین جدی باشد، هستند». ۳ پس یهوشافاط بترسید و در طلب خداوند جرم نمود و در تمامی یهودا به روزه اعلان کرد. ۴ و یهودا جمع شدند تا از خداوند مسالت نمایند و از تمامی شهراهی یهودا آمدند تا خداوند را طلب نمایند. ۵ و یهوشافاط در میان جماعت یهودا و اورشیلم، در خانه خداوند، پیش روی صحن جدید بایستاد، ۶ و گفت: «ای یهوده، خدای پدران، ما آیا تو در آسمان خدا نیستی و آیا تو بر جمیع ممالک امته سلطنت نمی‌نمایی؟ و در دست تو قوت و جبروت است و کسی نیست که با تومقاومت تواند نمود. ۷ آیا تو خدای ما نیستی که سکنه این زمین را از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده، آن را به ذرت دوست خویش ابراهیم تا ابدالاً بداده؟ ۸ و ایشان در آن ساکن شده، مقدسی برای اسم تو در آن بنا نموده، گفتند: ۹ حینی که بلا با شمشیر با فصاص با وبا باخطی بر ما عارض شود و ما پیش روی این خانه و پیش روی تو (زیورا که اسم تو در این خانه مقیم است) بایستیم، و در وقت تنگی خود نزد تو ساخته نماییم، آنگاه اجابت فرموده، نجات بد. ۱۰ و الان اینک بنی عمون و موآب و اهل کوه سعیر، که اسرائیل را وقی که از مصر بیرون آمدند اجازت ندادند که به آنها داخل شوند، بلکه از ایشان اجتناب نمودند و ایشان را هلاک نساختند. ۱۱ اینک ایشان مکافات آن را به ما می‌رسانند، به اینکه می‌آیند تا ما را از ملک تو که آن را به تصرف ما داده‌ای، اخراج نمایند. ۲۱ ای خدای ما آیا تو پر ایشان حکم خواهی کرد؟ زیورا که ما را به مقابل این گروه عظیمی که بر ما می‌آیند، هیچ قوی نیست و ما نمی‌دانیم چه بکنیم اما چشممان ما به سوی تو است.» ۳۱ و تمامی یهودا با اطفال و زنان و پسران خود به حضور خداوند ایستاده بودند. ۴۱ آنگاه روح خداوند بر یحییل بن زکیوا این بنیای این یعییل بن متبای ایشان به از بنی آساف بود، در میان جماعت نازل شد. ۵۱ و او گفت: «ای ای او که از بنی آساف بود، در میان جماعت نازل شد.»

تمامی یهودا و ساکنان اورشیلم! وای یهوشافاط پادشاه گوش گیرید! خداوند به شما چینی می‌گوید: از این گروه عظیم ترسان و هراسان می‌باشد زیورا که جنگ از آن شما نیست بلکه از آن خداست. ۶۱ فردا به نزد ایشان فرود آید. اینک ایشان به فرار صیص برخواهند آمد و ایشان را در انتهای وادی در برایر بیان یروپل خواهید یافت. ۷۱ درین وقت بر شما نخواهد بود که جنگ نمایید. بایستید و نجات خداوند را که با شما خواهد بود مشاهده نمایید. ای یهودا و اورشیلم ترسان و هراسان می‌باشد و فردا به مقابل ایشان بیرون رویدو خداوند همه را شما خواهد بود. ۸۱ پس یهوشافاط رو به زمین افتاد و تمامی یهودا و ساکنان اورشیلم به حضور خداوندانداختند و خداوند را سجده نمودند. ۹۱ و لاویان از بنی قهایان و از بنی قورچیان برخاسته، یهوده خدای اسرائیل را به آزار بسیار بلند تسبیح خواهندند. ۱۰ و بامدادان برخاسته، به بیابان تقویت بیرون رفند و چون بیرون می‌رفند، یهوشافاط بایستاده گفت: «مرا بشنویدی یهودا و سکنه اورشیلم! بر یهوده خدای خواهید شد و به انبیای او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد.» ۱۲ و بعد از مشورت کردن با قوم بعضی را معین کرد تا پیش روی مسلحان رفه، برای خداوند بسرایند و زیست قدوسیت راستیحی خوانند و گویند خداوند را حمد گوییدزیورا که رحمت او تا ابدالاً بداد است. ۲۲ و چون ایشان به سرایند و حمد گفتن شروع نمودند، خداوند به ضد بنی عمون و موآب و سکنه چیل سعیر که بر یهودا آهوجم آورد

بود، او را از عتیلایپنهان کرد که او را نکشت. ۲۱ و او نزد ایشان درخانه خدا مدت شش سال پنهان ماند. و عطیلا بر زمین سلطنت می کرد.

۳۲ و در سال هفتم، پهلویادع خویشتن راقویت داده، بعضی از سرداران صده بعنه عزرا این پهورام و اسماعیل بن پهوانان و عربیا این عوید و معسیا این عدادیا و پیشاپاچت بن زکری را با خود همداستان ساخت. ۲ و ایشان در پهودا گردش کردند و لاویان را از جمیع شهراهی پهودا و روایی آبای اسرائل را جمع کرد، به اورشلیم آمدند. ۳ و تمامی جماعت با پادشاه درخانه خدا عهد بستند. و او به ایشان گفت: «همانپس پادشاه سلطنت خواهد کرد، چنانکه خداوندان درباره پسران داده گفته است. ۴ و کاری که باید بکنید این است: یک ثلث از شما که از کاهنان و لاویان در سمت داخل می شود در بیان آستانه‌ها باشد. ۵ و ثلث دیگر به خانه پادشاه وثیلی به دروازه اساس و تمامی قوم در صحنه‌ای خانه خداوند حاضر باشند. ۶ و کسی غیر از کاهنان و لاویانی که به خدمت مشغول می باشد، داخل خانه خداوند نشود، اما ایشان داخل بشوند زیرا که مقدس است و تمامی قوم (خانه) خداوند را حراست نمایند. ۷ و لاویان هر کس سلاح خود را بدست گرفته، پادشاه را از هطرطف احاطه نمایند و هر که به خانه درآید، کشته شود و چون پادشاه داخل شود یا بیرون رود، شما نزد او بمانید. ۸ پس لاویان و تمامی پهودا مواقف هرچه پهلویادع کاهن امر فرمود عمل نمودند، و هر کدام کسان خود را خواه آنانی که در روز سیست داخل می شدند و خواه از آنانی که در روز سیست بیرون می رفند، برداشتند زیرا که پهلویادع کاهن فرقه هارا مرخص نفرمود. ۹ و پهلویادع کاهن نزهها و مجنهها و سپهرا را که از آن داده پادشاه و در خانه خدا بود، به بیوایشیها داد. ۱۰ و تمامی قوم را که هر یک ایشان سلاح خود را به دست گرفه بودند، از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه به پهلوی مدیح و خانه، به اطراف پادشاه قرار داد. ۱۱ و پسر پادشاه را بیرون آورد، تاج را بر سرمش گذاشتند و شهادت نامه را به او داده، او را به پادشاهی نصب کردند، و پهلویادع و پیشانش، اورا مسح نموده، گفتند: «پادشاه زنده بماند». ۲۱ اما چون عتیلایا اوار قوم را که می دیدند و پادشاه را مدد می کردند شدید، نزد قوم به خانه خداوند داخل شد. ۳۱ و دید که اینکه پادشاه به پهلوی متون خود نزد مدخل ایستاده است، سورون و کرناواران نزد پادشاه می باشند و تمامی قوم زمن شادی می کنند و کرناها راهی نوازند و مغنبیان با آلات موسیقی و پیشوابان تسبیح. آنگاه عتیلایا لباس خود را دریده، صدا زدکه «خیات!» ۴۱ و پهلویادع کاهن، بیوایشیها را که سرداران فوج بودند امر فرموده، به ایشان گفت: «او را از میان صفها بیرون کنید، و هر که از عقب او برود، به شمشیر کشته شود.» زیرا کاهن فرموده بود که او را در خانه خداوند مکشید. ۵۱ پس او را راه دادند و چون به دهنه دروازه اسپان، نزد خانه پادشاه رسید، او را در آنچا کشند. ۶۱ و پهلویادع در میان خود و تمامی قوم و پادشاه، عهد بست تا قوم خداوند باشند. ۷۱ و تمامی قوم به خانه بعل رفه، آن را متمهد ساختند و مذبح هایش و تمایلش را شکستند و کاهن بعل م atan را روپروردی مذبحهای کشند. ۸۱ و پهلویادع باشادمانی و نغمه سرایی بر حسب امر داده، وظفه های خانه خداوند را بدست کاهنان و لاویان سپرید، چنانکه داده ایشان را بر خانه خداوند تقسیم کرده بود تا مواقف آنچه در تواره موسی مکتوب است، قربانی های سوختنی خداوند را بگذراند. ۹۱ و دریانان را به دروازه های خانه خداوند قرار داد تا کسی که به هر جهتی نجس باشد، داخل نشود. ۱۰ و بیوایشها و نجبا و حاکمان قوم و تمامی قوم زمین را برداشت و پادشاه را از خانه خداوند به زیر آورد و او را از دروازه اعلی به خانه پادشاه درآورد، او را بر

خود راترک کرد. ۱۱ و او نیز مکان های بلند در کوههای پهودا ساخت و ساکنان اورشلیم را به زنا کردن تحریض نموده، پهودا را گمراه ساخت. ۲۱ و مکتوتی از ایلاییان نبی بدو رسیده، گفت که «بیوه» خدای پدرت داده، چنین می فرماید: چونکه به راههای پدرت پهلوشاپاط و به طریقه‌ای آسا پادشاه پهودا سلوك ننمودی، ۳۱ بلکه به طریق پادشاهان اسرائل رقار نموده، پهودا و ساکنان اورشلیم راگوا نمودی که موقع زناکاری خاندان اخاب مرتكب زنا بشوند و برادران خوش را نیز از خاندان پدرت که از تو نیکوتور بودند به قتل رسانیدی، ۴۱ همانا خداوند قومت و پسرات وزنات و تمامی اموالت را به بالای عظیم میلاخواهد ساخت. ۵۱ و تو به مرض سخت گرفتار شده، در احشایت چنان بیماری ای عارض خواهد شد که احشایت از آن مرض روزیه رویزیون خواهد آمد. ۶۱ پس خداوند دل فلسطینیان و عربانی را که مجاور بیشان بودند، به خند پهورام برانگیزدند. ۷۱ و بر پهودا هجوم آورد، در آن تلمه انداختند و تمامی اموالی که در خانه پادشاه یافت شد و پسران و زنان او را نیز به اسیری برداشتند. و برای او پسری سوای پسر کهترش پهواخاز باقی نماند. ۸۱ و بعد از اینهمه خداوند احشایش را به مرض علاج ناپذیر میلاخواهد ساخت. ۹۱ و به مرور ایام بعد از اقضای مدت دو سال، احشایش از شدت مرض بیرون آمد و با دردهای سخت مرد، و قوش پسری برای وی (عطربات) نسوزانیدند. ۱۰۲ و او سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت نمود، و بدن آنکه بر او رقی شود، رحلت کرد و او را در شهر داد، اما نه در مقبره پادشاهان دفن کردند.

۲۲ و ساکنان اورشلیم پسر کهترش اخزیارا در جایش به پادشاهی نصب کردند، زیگار گروهی که با عربان بر اروه هجوم آورده بودند، همه پسران بزرگش را کشته بودند. پس اخزیار این پهورام پادشاه پهودا سلطنت کرد. ۲۱ و اخزیار چهل و دو ساله بود که پادشاه شد و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عتیلایادختر عمری بود. ۳ و او نیز به طریق های خاندان اخاب سلوك نمود زیرا که مادرش ناصح او بود تا اعمال زشت بکند. ۴ و مثل خاندان اخاب آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، بجا آورده زیرا که ایشان بعد از وفات پدرش، برای هلاکت ناصح او بودند. ۵ پس بر حسب مشورت ایشان رفارنومده، با پهورام بن اخاب پادشاه اسرائل نیزیاری چنگ با حرایل پادشاه ارام به راموت جعلعاد رفت و اریمان بیرون را مجرح نمودند. ۶ پس به بزرگی مراجعت کرد تا از جراحاتی که در محاربه با حرایل پادشاه ارام در رامه یافته بود، شفا یابد. و عزرا این پهورام پادشاه پهودا بیان عیادات پهورام بن اخاب به بزرگی فرود آمد زیرا که بیمار بود. ۷ و هلاکت اخزیار در اینکه نزد بیرون رفت، از جانب خدا بود زیرا چون به آنچه رسید، با پهورام به مقابله پیهو این نمی شی که خداوند او را برای هلاک ساختن خاندان اخاب را در سامره پنهان شده بود، دستگیر نموده، رفت. ۸ و چون بیهو قصاص بر خاندان اخاب می رسانید، بعضی از سروران پهودا و پیسان برادران اخزیار را که ملازمان اخزیار بودند یافته، ایشان را کشت. ۹ و اخزیار را طلبید و او را به قتل رسانیده، دفن کردند زیرا گفتند: «بیسر پهلوشاپاط است که خداوند را به تمامی دل خود طلبید». ۱۰ پس از خاندان اخزیار، کسی که قادر بر سلطنت باشد، نماند. ۱۱ پس چون عتیلایا مادر اخزیار دید که پسرش کشته شده است، برخاست و تمامی اولادیادخانه از خاندان پهودا را هلاک کرد. ۱۲ لیکن بیهو شمعه، دختر پادشاه، یواش پسر اخزیار را گرفت و او را از میان پسران پادشاه که مقتول شدند درزیده، او را با دایاش در اطق خوابگاه گذاشت و بیهو شمعه، دختر پهورام پادشاه، زن پهلویادع کاهن که خواهر اخزیار

کرسی سلطنت نشانید. ۱۲ و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتلیا را به شمشیر کشید.

۴۲ و پواش هفت ساله بود که پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش طبیه برشیعی بود. ۲ و پواش در تمامی روزهای یهودیادع کاهن، آنچه را که در نظر خداوند راست بود، به عمل می‌آورد. ۳ و یهودیادع دو زن برایش گرفت و او پسران و دختران تولید نمود. ۴ و بعد از آن، پواش اراده کرد که خانه خداوند را تعمیر نماید. ۵ و کاهن و لاویان راجمع کرده، به ایشان گفت: «به شهرهای یهودا بیرون روید و از تمامی اسرائیل نقره برای تعییر خانه خدای خود، سال به سال جمع کنید، و در این کار تعجیل نماید.» اما لاویان تعجیل ننمودند. ۶ پس پادشاه، یهودیادع رئیس (کنه) را خواهند، وی را گفت: «پیرا از لاویان بازخواست نکردنی که چیزهای را که موسی بنده خداوند و جماعت اسرائیل به جهت خیمه شهادت قرارداده اند، از یهودا و اورشلیم بیاورند؟» ۷ زیرا که پسران عتبیای خیثیه، خانه خدا را خراب کرده، و تمامی موقوفات خانه خداوند را صرف بعلیم کرده بودند. ۸ و پادشاه امر فرمود که صندوقی بسازند و آن را بیرون دروازه خانه خداوند بگذارند. ۹ و در یهودا و اورشلیم ندا دردادند که چیزهای را که موسی بنده خدا در بیان بر اسرائیل قلار داده بود را خداوند بیاورند. ۱۰ و جمیع سروان و تمامی قوم آن را به شادمانی آورده، در صندوق انداختند تا پر شد. ۱۱ و چون صندوق به دست لاویان، نزد وکلای پادشاه آورده می‌شد و ایشان می‌دیدند که نقره بسیار هست آنگاه کاتپ پادشاه و وكل رئیس کهنه آمده، صندوق را خالی می‌کردند و آن را برداشته، باز به چایش می‌گذاشتند. و روز به چینیں کرده، نقره بسیار جمع کردند. ۲۱ و پادشاه و یهودیادع آن را به آنانی که در کار خدمت خانه خداوند مشغول بودند دادند، و ایشان بنایان و نجاران به جهت تعمیر خانه خداوند و آنگران و مستگران برای مرمت خانه خداوند اجر نمودند. ۲۱ پس عمله‌ها به کار پرداختند و کار از دست ایشان به انجام رسید و خانه خدا را به حالت اولش برپا داشته، آن را محکم ساختند. ۴۱ و چون آن را تمام کرده بودند، بقیه نقره را نزد پادشاه و یهودیادع آورند و از آن برای خانه خداوند اسباب یعنی آلات خدمت و لالات قربانی‌ها و قاشقها و ظروف طلا و نقره ساختند، و در تمامی روزهای یهودیادع، قربانی‌های سوختن دائم در خانه خداوند می‌گذرانیدند. ۵۱ اما یهودیادع پیر و سالخورده شده، بمرد وحین وفاتش صد و سی ساله بود. ۶۱ و او را در شهر داود با پادشاهان دفن کردند، زیرا که در اسرائیل هم برای خدا و هم برای خانه او نیکوکوی کرده بود. ۷۱ و بعد از وفات یهودیادع، سروان یهودا آمدند و پادشاه را تعظیم نمودند و پادشاه در آن وقت به ایشان گوش گرفت. ۸۱ و ایشان خانه یهوده خود را ترک کرده، اشیریم و پیهای راعبادت نمودند، و به سبب این عصیان ایشان، خشم بر یهودا و اورشلیم افروخته شد. ۹۱ و اولین نزد ایشان فرستاد تا ایشان را به سوی یهوده برگردانند و ایشان آنها را شهادت دادند، اما ایشان گوش نگرفتند.

۰۲ پس روح خدا زکریا بن یهودیادع کاهن والملبس ساخت و او بالای قوم ایستاده، به ایشان گفت: «خدا چینی می‌فرماید: شما چرا از اورمیهوه تجاوز می‌نمایید؟ پس کامیاب تحویله شد. چونکه خداوند را ترک نمودهاد، او شما را ترک نموده است.» ۱۲ و ایشان بر او توطه نموده، او را به حکم پادشاه در صحن خانه خداوندستگار کردند. ۲۲ پس پواش پادشاه احسانی را که پدرش یهودیادع، به وی نموده بود، بیاد نیاورد، بلکه پسرش را به قتل رسانید. ۲۳ پس امصیا، پادشاه یهودا، مشورت کرده، نزد پواش بن یهودا حازر بین پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «بیا تا با یکدیگر مقابله نمایم.» ۸۱ و پواش پادشاه اسرائیل نزد امصیا پادشاه یهودا فرستاده، گفت: «شترخار لیبان نزد سروآزاد لیبان است، و پسرش امصیا در جایش پادشاه شد.

۴۲ و پواش هفت ساله بود که پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش طبیه برشیعی بود. ۲ و پواش در تمامی روزهای یهودیادع کاهن، آنچه را که در نظر خداوند راست بود، به عمل می‌آورد. ۳ و یهودیادع دو زن برایش گرفت و او پسران و دختران تولید نمود. ۴ و بعد از آن، پواش اراده کرد که خانه خداوند را تعمیر نماید. ۵ و کاهن و لاویان راجمع کرده، به ایشان گفت: «به شهرهای یهودا بیرون روید و از تمامی اسرائیل نقره برای تعییر خانه خدای خود، سال به سال جمع کنید، و در این کار تعجیل نماید.» اما لاویان تعجیل ننمودند. ۶ پس پادشاه، یهودیادع رئیس (کنه) را خواهند، وی را گفت: «پیرا از لاویان بازخواست نکردنی که چیزهای را که موسی بنده خداوند پسند بود، به عمل آورد، اما نه به دل کامل. ۷ و چون سلطنت در دستش مستحکم شد، خادمان خود را که پدرش پادشاه را کشته بودند، به قتل رسانید. ۸ اما پسران ایشان را نکشت به موجب نوشته کتاب تورات موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود: «پدران به جهت پسران کشته نشوند و پسران به جهت پدران مقتول نگذند، بلکه هر کس به گاهان خود کشته شود.» ۹ و امصیا یهودا را جمیع کرده، سرداران هزار و سرداران صده از ایشان در تمامی یهودا و بینایمن مقرر فرمود و ایشان را از بیست ساله بالاتر شمرده، سیصد هزار مرد برگزیده نیزه و سپردار راکه به چنگ بیرون می‌رفند، یافت. ۱۰ و صد هزار مد شجاع جنگ آزموده به صد وزنه نقره از اسرائیل اجبر ساخت. ۷ اما مرد خدایی نزد وی آمده، گفت: «ای پادشاه، لشکر اسرائیل با تزویزند زیرا خداوند با اسرائیل یعنی با تمامی بني افرایم نیست. ۸ و اگر می‌خواهی بروی برو و به جهت چنگ قوی شو لیکن خدا تو را پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت صرعت دادن و مغلوب ساختن با خدا است.» ۹ و امصیا به مرد خداجواب داد: «خداؤن قادر است که تو را پیشتر ازین بدده.» ۱۰ پس امصیا لشکری را که از افرایم نزد او آمدده بودند، جدا کرد که به جای خود برگزند و از این سبب خشم ایشان بر یهودا به شدت افروخته شد و بسیار غضبناک گردیده، به جای خود رفتند. ۱۱ و امصیا خویشن را تقویت نموده، قوم خود را بیرون برد و به وادی الملح رسیده، ده هزار نفر از بني سعیر را کشت. ۲۱ و بیهودا را هزار نفر دیگر را زنده اسیر کرد، و ایشان را به قله صالح برد، از قله صالح به این انداختند که جمیع خرد شدند. ۲۱ و اما مردان آن فوج که امصیا باز فرستاده بود تا همراهش به چنگ نزوند، پرشهرهای یهودا از سامره تا بیت حرورون تاختند و سه هزار نفر را کشته، غیمت بسیار برداشتند. ۴۱ و بعد از مراجعت امصیا از شکست دادن ادویمان، او خدایان بني سعیر را آورد، آنها را خداوند خود ساخت و آنها را سجده نموده، بخور برای آنها سوزاند. ۵۱ پس خشم خداوند بر امصیا افروخته شد و بیهودی نزد وی فرستاد که او را بگوید: «چرا خداوند آن قوم را که قوم خود را ازدست تو تقویت نمودند رهانید، طلبیدی؟» ۶۱ و چون این سخن را به وی گفت، او را جواب داد: «آیا تو را مشیر پادشاه ساخته‌اند؟ ساخت شو چرا تو را بگشند؟» پس بیهودی ساخت شده، گفت: «می‌دانم که خدا قصد نموده است که تو را هلاک کند، چونکه این کار را کرده و نصیحت مرا نشانیدی.» ۷۱ پس امصیا، پادشاه یهودا، مشورت کرده، نزد پواش بن یهودا حازر بین پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «بیا تا با یکدیگر مقابله نمایم.» ۸۱ و پواش داخل شده، جمیع سروان قوم را از میان قوم هلاک ساختند، و تمامی غنیمت

فرستاده، گفت: دختر خود را به پسر من به زنی بده. اما حیوان وحشی که در لبنان بود گذر کرده، شترخوار را پایمال نمود. ۹۱ می‌گویی، هان ادوم را شکست دادم و دلت تو را مغور ساخته است که افتخار نمایی؟ حال به خانه خود برگرد. چرا بلا را برای خود برمی‌انگیزی اتا خودت و پهودا همراهت یافتید؟^۲ ۲. اما امصیا گوش نداد زیرا که این امر از جانب خدا بود تا ایشان را به دست دشمنان تسلیم نماید، چونکه خدابان ادوم را طلبیدند. ۱۲ پس پوآش پادشاه اسرائیل برآمد و او و امصیا پادشاه پهودا در بیت شمش که در پهودا است، با یکدیگر مقابله نمودند. ۲۲ و پهودا از حضور اسرائیل منهزم شده، هر کس به خیمه خود فرار کرد. ۳۲ و پوآش پادشاه اسرائیل امصیا این پوآش بن پهواحاز پادشاه پهودا را در بیت شمس گرفت و او را به اورشلیم آورد، چهارصد ذرع حصاروژلیم را از دروازه افرايم تا دروازه زاویه منهد ساخت. ۴۲ و تمامی طلا و نقره و تمامی طوفی را که در خانه خدا نزد (بني) عویید ادوم و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد و برعکسان را گرفته، به سامره مراجعت کرد. ۵۲ و امصیا بن پوآش پادشاه پهودا، بعد از وفات پوآش بن پهواحاز پادشاه اسرائیل، پانزده سال زندگانی نمود. ۶۲ و بقیه وقایع اول و از آخر امصیا، آیا در تواریخ پادشاهان پهودا و اسرائیل مکتوب نیست؟^{۲۲} و از زمانی که امصیا از پیروی خداوندانحراف ورزید، بعضی در اورشلیم فتنه بر وی پادشاهان دفن کردند، زیرا گفتند که ابرص است و پرسش یوتام در جایش پادشاه شد.^{۸۲} و ابرص یوتام از پیراهن اوردن و با پدرانش در شهر پهودا دفن کردند.

۷۲ و یوتام بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش یروشه دختر صادوق بود. ۲ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر آنچه پدرش یروشه کرده بود، به عمل آورد، اما به هیکل خداوند داخل نشد لیکن قوم هنوز فسادی کردند. ۳ و او دروازه اعلای خانه خداوند را بنانمود و بر حصار عقول عمارات بسیار ساخت. ۴ و شوهرها در کوهستان پهودا نمود و قلعه‌ها و روحشها در جنگل‌ها ساخت. ۵ و با پادشاه بنی عمون جنگ نموده، بر ایشان غالب آمد. پس بنی عمون در آن سال، صد وزنه نفره و ده هزار کر گنبد و ده هزار کر جو به او دادند، و بنی عمون در سال دوم و سوم به همان مقدار به او دادند. ۶ پس یوتام زوروار گردید زیرا رفار خود را به حضور پهوده خدای خویش راست ساخت. ۷ و بقیه وقایع یوتام و همه جنگ‌هاش و رفارش، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و پهودا مکتوب است. ۸ و او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد. ۹ پس یوتام با پدران خود خویید و او را در شهر داد دفن کردند، و پرسش آذار در جایش سلطنت نمود.

۸۲ و آذار بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد. اما آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق پدرش داد و به عمل نیاورد. ۲ بلکه به طرق های پادشاهان اسرائیل سلوک نموده، تمثیلهای نزد برای یعلم ریخت. ۳ و در واپسی این هنوم بخورسوزانید، و پسران خود را بر حسب رجاسات امت هایی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود، سوزانید. ۴ و بر مکان های بلند تلهای زیر هر درخت سبز قربانی ها گردانید و بخورسوزانید. ۵ بنابراین، پهوده خدایش او را به دست پادشاه ارام تسلیم نمود که ایشان او را شکست داد، اسریان بسیاری از او گرفته، به دشمنانش بردند. و بدست پادشاه اسرائیل نیز تسلیم شد که او را شکست عظیمی ایشان یعنی برای تمامی لشکر سپرها و نیزمهها و خودها و وزرها و کمانها و فلاخها مهیا ساخت. ۶ و مجنجهای را که مختار صنعتگران ماهر بود در اورشلیم ساخت تا آنها را بر پرچها و گوشه های حصار برای انداختن تیرها و سنگهای بزرگ بگنارند. پس آواه او تا جایهای دور شایع شدزیرا که نصرت

۶۲ و تمامی قوم پهودا عزیزا را که شانزده ساله بود گرفته، در جای پدرش امصیاپادشاه ساختند. ۲ و او بعد از آنکه پادشاه پادشاهان خواهید بود، ایلوت را بنا کرد و آن را برای پهودا استرداد نمود. ۳ و عزیزا شانزده ساله بود که پادشاه شد و پیجاه و دو سال در اورشلیم پادشاهی نمود و اسم مادرش یکای اورشلیمی بود. ۴ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هرچه پدرش امصیا کرده بود، بجا آورد. ۵ و در روزهای زیکرا که در رویاهای خدا پیش بود، خدا را می‌طلبید و مادامی که خداوند رامی طلبید، خدا او را کامیاب می‌ساخت. ۶ و او بیرون رفته، با فلسطینیان جنگ کرد و حصار جت و حصار بینه و حصار اشدواد رامندهم ساخت و شهرها در زمین اشدواد و فلسطینیان بنا نمود. ۷ و خدا او را بر فلسطینیان و عیانی که در جوریل ساکن بودند و بر معونان نصرت داد. ۸ و عمویان به عزیزا دادند و اسما او تا مدخل مصر شایع گردید، زیرا که بنی نهایت قوى گشت. ۹ و عزیزا در اورشلیم نزد دروازه زلیه و نزد دروازه اولی و نزد گوشه حصار بنا کرده، آنها را مستحکم گردانید. ۱۰ و پرچها در بیان بنی نمود و چاههای بسیار کند زیکرا موشی کشیر در همواری و در هامون داشت و فلاخان و باعیانان در کوهستان و در بوستانها داشت، چونکه فالاح را دوست می‌داشت. ۱۱ و عزیزا سپاهیان جنگ آزموده داشت که برای محاربه دسته بیرون می‌رفند، بر حسب تعداد ایشان که بیشین کاتب و معسیای رئیس زیردست حسینی که یکی از سرداران پادشاه بود، آنها را سان می‌دیدند. ۲۱ و عدد تمامی سرداران آیا که شجاعان جنگ آزموده بودند، دو هزار و شصت دست. ۲۱ و زیر دست ایشان، سیصد و هفت هزار و پانصد سپاه جنگ آزموده بودند که پادشاه را به ضد دشمنانش مساعدت نموده، با قوت تمام مقاٹله می‌کردند. ۴۱ و عزیزا برای ایشان یعنی برای تمامی لشکر سپرها و نیزمهها و خودها و وزرها و کمانها و فلاخها مهیا ساخت. ۵۱ و مجنجهای را که مختار صنعتگران ماهر بود در اورشلیم ساخت تا آنها را بر پرچها و گوشه های حصار برای انداختن تیرها و سنگهای بزرگ بگنارند. پس آواه او تا جایهای دور شایع شدزیرا که نصرت

عزمیقان ناظر خانه، و القانه را که شخص اول بعداز پادشاه بود، کشت. ۸ پس بینی اسرائیل دویست هزار نفر زنان و پیشان و دختران از برادران خود به اسری برداشته و فیر غنیمت بسیاری از ایشان گرفته و غنیمت راهی سامره برداشت. ۹ و در آنجا نبی از جانب خداوند عدوید نام بود که به استقبال لشکری که به سامره برمنی گشتند آمد، به ایشان گفت: «اینک از این جهت که یهوه خدای پدران شما بر یهودا غضیناک می‌باشد، ایشان را به دست شما تسليم نمود و شما ایشان را با غضبی که به آسمان رسیده است، کشید. ۱۰ و حال شما خیال می‌کنید که پس از یهودا و اورشلیم را به عنف غلامان و کیزان خود سازید، و آیا با خود شما نیز تقدیریهای ضد یهوه خدای شما نیست؟ ۱۱ پس الان مرابشنود و اسرائیل را که از برادران خود آورده‌اید، برگداشید زیوا که حدت خشم خداوند بر شمامی باشد. ۲۱ آنگاه بعضی از روسای بنی افریم یعنی عربیا این یهودان و برکا این مشتملیم و محقریا این شلوم و عمسا این حدلای با آنانی که از جنگ می‌آمدند، مقاومت نمودند. ۳۱ و به ایشان گفتند که «اسیران را به اینجا نخواهید آورده‌ای را که تقدیری به ضد خداوند بر ما هست و شما می‌خواهید که گناهان و تقدیرهای ما رامزد کنید زیوا که تقدیری ما عظیم است و حدت خشم بر اسرائیل وارد شده است». ۴۱ پس لشکریان، اسریان و غنیمت را پیش روست و تمامی جماعت و آذادشتند. ۵۱ و آنانی که اسم ایشان مذکور شد برخاسته، اسریان را گرفته و همه بر هنگان ایشان را از غنیمت پوشانیده، ملیس ساختند و کشش به پای ایشان کردند، ایشان را خواریاند و نوشانیدند و تدهین کرد، تمامی ضعیفان را بر اغها سوار نموده، ایشان را به اریحا که شهر نخل باشد نزد برادران اش رسانیده، خود به سامره مراجعت کردند. ۶۱ و در آن زمان، آحاز پادشاه نزد پادشاهان آشور فرستاد تا او را اعانت کنند. ۷۱ زیوا که ادمیان هنوز می‌آمدند و یهودا را شکست داده، اسریان می‌بردند. ۸۱ و فلسطینیان بر شهرهای هامون و جنوی یهودا هجوم آوردند و بیت شمش و ایلون و جدیروت و سوکو را با دهاتش و شنیده را با دهاتش و چمرو را با دهاتش گرفته، در آنها ساکن شدند. ۹۱ خداوند یهودا را به سبب آحاز، پادشاه اسرائیل ذلیل ساخت، چونکه او یهودا را به سرکشی و ادامت و به خداوندیخیات عظیمی وزید. ۱۰ پس تلغت فلانسر، پادشاه آشور بر او برآمد و او را به تنگ آورد و وی را تقویت نداد. ۱۲ زیوا که آحاز خانه خداوندو خانه‌های پادشاه و سوران را تاراج کرد، به پادشاه آشور داد، اما او را اعانت نمود. ۲۲ و چون او را به تنگ آورده بود، همین آحاز پادشاه به خداوند پیشتر خیانت وزید. ۲۲ زیوا که خدایان پادشاهان او را شکست داده بودند، قربانی گذراشید و گفت: «چونکه خدایان پادشاهان ارام، ایشان را نصرت داده‌اند، پس من برای آنها قربانی خواهم گذراشید تا مرا اعانت نمایند.» اما آنها سبب هلاکت وی و تمامی اسرائیل شدند. ۴۲ و آحاز اسباب خانه خدا را جمع کرد و آلات خانه خدا را خرد کرد و درهای خانه خداوند را بسته، مذبح‌ها برای خود در هر گوش اورشلیم ساخت. ۴۳ و در هر شهری از شهرهای یهودا، مکان‌های بلند ساخت تا برای خدایان غریب پاخرسوزاند. پس خشم یهوه خدای پدران خود را به هیجان آورد. ۴۴ و بقیه و قایع وی و همه طریق‌های اول و آخر او، اینک در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است. ۷۲ پس آحاز با پدران خود خوابید و او را در شهرهای اورشلیم دفن کردند، اما او را به مقبره پادشاهان اسرائیل نیاورندند. و پسرش حریقا به جایش پادشاه شد.

۹۲ حریقا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت نمود، و اسم مادرش ایهه دختر زکیا بود. ۲ و او آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر آنچه پدرش داد کرده بود، به عمل آورد. ۳ و در فرمود که قربانی‌های سوختنی را بر مذبح پگرداند و چون به گذرانید قربانی سوختنی شروع نمودند، سرودهای خداوند را بنا کردند و کرناها در عقب آلات داده، پادشاه اسرائیل، نواخته شد. ۸۲ و تمامی جماعت سجدید کردند و مغناطیان سراییدند و کرتانوژان نواختند و همه این کارها می‌شد تا قربانی سوختنی

و کاهان و لاویان خجالت کشیده، خود را تقدیس نمودند و قربانی های سوختنی به خانه خداوند آوردند. ۶۱ پس در جایهای خود به ترتیب خوش برحسب تورات موسی مرد خدا ایستادند و کاهان خون را از دست لاویان گرفته، پاشیدند. ۷۱ زیوا چونکه بسیاری از جماعت بودند که خود را تقدیس نموده بودند لاویان مامور شدند که قربانی های فرضخ را به جهت هر که طاهر نشده بود ذبح نمایند و ایشان را برای خداوند تقدیس کنند. ۸۱ زیوا گروهی عظیم از قوم یعنی بسیار از افرایم و منسی و پس اکار و زیبولون طاهر نشده بودند و معهداً فرضخ را خوردند لکن نه مواقف آنچه نوشته شده بود، زیوا حرقاً برای ایشان دعا کرد، گفت: ۹۱ «خداوند هیران، هر کس را که دل خود را مهیا سازد تا خدا یعنی یهوه خدای پدران خویش را طلب نمایدیما مرزد، اگرچه موافق طهارت قدس نباشد.» ۲۰ و خداوند حرقاً را اجابت نموده، قوم را شفا داد. ۱۲ پس ینی اسرائیل که در اورشلیم حاضر بودند، عید فطری را هفت روزه به شادی عظیم نگاه داشتند لاویان و کاهان خداوند را روز به روز به آلات تسیب خداوند حمد می گفتند. ۲۲ و حرقاً به جمیع لاویانی که در خدمت خداوند نیکو ماهربودند، سخنان دلاویر گفت. پس هفت روز مزموم عید را خوردن و ذبایح سلامتی گذرانیده، یهوه خدای پدران خود را تسیب خواندند. ۲۳ و تمامی جماعت شورت کردن که عید راهفت روز دیگر نگاه دارند. پس هفت روز دیگر رایا شادمانی نگاه داشتند. ۴۲ زیوا حرقاً، پادشاه یهودا هزار گلوسفند به جماعت بخشیدند و سروزان هزار گاو و ده اورشلیم مشورت کرده بودند که عید فصل را در ماه دوم نگاه دارند. ۳۰ زیوا که پادشاه و تمامی جماعت در آنوقت نتوانستند آن را نگاه دارند زیوا کاهان خود را تقدیس کافی ننموده و قوم در اورشلیم جمع نشده بودند. ۴ و این امر به نظر پادشاه و تمامی جماعت پسند آمد. ۵ پس قراردادند که در تمامی اسرائیل از پرشیع تا دان ندا نمایند که بیانید و فرضخ را برای یهوه خدای اسرائیل در اورشلیم بپایاند زیرا مدت مديدة بود که آن را به طوری که مکتوب است، نگاه نداشته بودند. ۶ پس شاطران با مکتوبات از جانب پادشاه و سروزانش، برحسب فرمان پادشاه به تمامی اسرائیل و پهودارقه، گفتند: «ای ینی اسرائیل به سوی یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل باز گشت نمایند تا او به بقیه شما که از دست پادشاهان آشور رسهاید، رجوع نمایند. ۷ و مثل پدران و پادران خود که به یهوه خدای پدران خویش خیانت ورزیدند، مبایش که ایشان را محل دهشت چنانکه می بینید گردانیده است. ۸ پس مثل پدران خود گردن خود را سخت مسازید بلکه نزد خداوند تواضع نمایند و به قدس او که آن را تا ابدالاً باد تقدیس نموده است داخل شده، یهوه خدای خود را عبادت نمایند تا حدت خشم او از شما برگود. ۹ زیوا اگر به سوی خداوند باز گشت نمایند، پدران و پسران شما به نظر آنایی که ایشان را به اسری برده اند، التفات خواهدید یافت و به این زمین مراجعت خواهند نمود، زیوا که یهوه خدای شما مهیان و رحیم است و اگر به سوی او بارگشت نمایند روی خود را از شما بر نخواهد گردانید.» ۱۰ پس شاطران شهر به شهر از زمین افرایم و منسی تا زیبولون گذشتند، لیکن بر ایشان استهزا و سخریه می نمودند. ۱۱ اما بعضی از اشیر و منسی و زیبولون تواضع نموده، به اورشلیم آمدند. ۲۱ و دست خدا بر یهودا بود که ایشان را یک دل بخشیدتا فرمان پادشاه و سروزانش را مواقف کلام خداوند بجا آورند. ۲۲ پس گروه عظمی در اورشلیم برای نگاه داشتن عید فطری در ماه دوم جمع شدند و جماعت، بسیار بزرگ شد. ۴۱ و برخاسته، مذبح های را که در اورشلیم بود خراب کردن و همه مذبح های بخور را خراب کرده، به وادی قدرتون انداختند. ۵۱ و در چهاردهم ماه دوم فرضخ را ذبح کردند

گفت: «ازوچی که قوم به آوردن هدایا برای خانه خداوندشروع کردند، خوردهم را با قحط و تشنگی به موت تسليم نماید که می‌گوید: یهوده خدای ما، مارا از دست پادشاه آشور رهایی خواهد داد؟ ۲۱ آیا همین حرقا مکانهای بلند و مذبحهای اورا منهدم نساخته، و به یهودا و اورشلیم امنفرموده و نگفته است که پیش یک مذبح سجده نماید و بر آن بخور بسوزانید؟ ۲۱ آیا نمی‌دانید که من و پدرانم به همه طوابق کشورها چه کردایم؟ مگر خدایان امت های آن کشورها هچ قدرتی داشتند که زمین خود را از دست من برهانند؟ ۴۱ کدامپک از همه خدایان این امت هایی که پدران من آنها را هلاک ساخته‌اند، قادر بر رهانیدن قوم خود را از دست من بود تا خدای شما قادر باشد که شما را از دست من رهایی دهد؟ ۵۱ پس حال، حرقا شما را فربندید و شما را به اینطور اغوا نماید و ب او اعتماد ننمایید، زیور هیچ خدا از خدایان جمیع امتهای و ممالک قادر نبوده است که قوم خود را از دست من و از دست پدران رهایی دهد، پس به طرق اولی خدای شما را از دست من نخواهد رهانید. ۶۱ و بندگانش سختنان زیاده به ضد یهوده خدا و به ضد بنداهش حرقا گفتند. ۷۱ و مکتوی نیزنوشه، یهوده خدای اسرائیل را اهانت نمود و به ضد وی حرف زده، گفت: «چنانکه خدایان امت های کشورها قوم خود را از دست من رهایی ندادند، همچنین خدای حرقا قوم خویش را از دست من نخواهد رهانید». ۸۱ و به آوار بلند به زیان یهوده اهل اورشلیم که بر دیوار بوندن، نادردادن تا ایشان را ترسان و مشوش ساخته، شهرها بگیرند. ۹۱ و درباره خدای اورشلیم مثل خدایان امت های جهان که مصنوع دست آدمیان می‌باشند، سخن گفتند. ۰۲ پس حرقا پادشاه و اشاعیه این آموص نبی درباره این دعا کردند و به سوی آسمان فربادی‌آوردند. ۱۲ و خداوند فرشتهای فرستاده، همه شجاعان جنگی و روسا و سرداران را که دراره‌وی پادشاه آشور بوندن، هلاک ساخت و او باروی شرمده به زمین خود مراجعت نمود. و چون به خانه خدای خویش داخل شد، آنایی که از صلبیش بیرون آمده بودند، او را در آنچا به شمشیر کشتند. ۲۲ پس خداوند حرقا و سکنه اورشلیم را از دست سنتحاریب پادشاه آشور و از دست همه رهایی داده، ایشان را از هر طرف نگاهداری نمود. ۳۲ و بسیاری هدایا را خداوند و پیشکشها برای حرقا پادشاه یهودا آوردند و او بعد از آن به نظر همه امت هامتحرم شد. ۴۲ و در آن ایام حرقا بیمار و مشرف به موت شد. اما چون نزد خداوند دعا نمود، او با وی تکلم کرد و وی را علامتی داد. ۵۷ لیکن حرقا موافق احسانی که به وی داده شده بود، عمل ننمود زیرداش غفور شد و غضب بر او و یهودا و اورشلیم افروخته کردی. ۶۲ اما حرقا با ساکنان اورشلیم، از غور دلش تواضع نمود، لهذا غضب خداوند ایام حرقا بر ایشان نازل نشد. ۷۲ و حرقا دولت و حشمت بسیار عظیمی داشت و به جهت خود مخترنها برای نقره و طلا و سنجگهای گرانیها و عطیرات و سپهرها و هر گونه اسباب نفیسه ساخت. ۸۲ و اینها برای محصولات از گندم و شیره و روغن و آخرها برای انواع بهایم و آغلها به جهت گله‌ها. ۹۲ و به جهت خود شهراها ساخت و موادی گله‌ها و رمه‌های ایشان را نعمت داده، تمامی حصار را که شکسته بود، تعمیر نمود و آن را بر جهان بدلند نمود و حصارگیریکی بیرون آن بنا کرد و ملو را در شهر داوودستحکم نمود و سپههای بسیاری ساخت. ۶ و سرداران جنگی بر قوم گماشت و ایشان را در جای وسیع نزد دروازه شهر جمع کرده، سختنان دلاویر به ایشان گفت ۷ که «دلی و قوی پاشید! و از پادشاه آشور و تمامی جمیعتی که با وی هستند، ترسان و هراسان مشوید! زیور آنکه با ماست از آنکه با وی است قوی تر می‌باشد. ۸ با او باروی پسری است و با ما یهوده خدای ماست تا ما را نصرت دهد و در جنگهای ما چنگ کد.» پس قوم بر سختنان حرقا پادشاه یهودا اعتماد نمودند. ۹ و بعد از آن سختاریب، پادشاه آشور، بندگان خود را به اورشلیم فرستاد و خودش با تمامی حشمتیش در برابر لاکیش بوندن که بر حرقاپادشاه یهودا و تمامی یهودا که در اورشلیم بودند، بکویید: ۱. «سختاریب پادشاه آشورچین می‌فرماید: بر چه چیز اعتماد دارید که در محاصره در اورشلیم می‌مانند؟ ۱۱ آیا حرقا شمارا اغوا نمی‌کند تا شما وفاتش اکرم نمودند، و پرسش منسی در جایش سلطنت نمود.

منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد وینجاو و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود. ۲ و آنچه در نظر خداوند پستند بود، به عمل آورد و به طرق های پدر خود داود سلوک نموده، به طرف راست یا چپ انحراف نوزیرد. ۳ و در سال هشتم سلطنت خود، حینی که هنوز جوان بود، به طلبین خدا پدر خود داود شروع کرد و در سال دوازدهم به طاهر ساختن بیهودا و اورشلیم از مکان های بلند و اشیرها و تمثیلهای ویها آغاز نمود. ۴ و مذبح های بعلیم را به حضوری منهدم ساختند، و تمثیلهای شمس را که بر آنها بود قطع نمود، و اشیرها و تمثیلهای و بهای ریخته شده را شکست، و آنها را خرد کرده، ببروی قبرهای آنانی که برای آنها قربانی می گذرانیدند، پاشید. ۵ و استخوانهای کاهنات را برای مذبح های خودشان سوزانید. پس بیهودا و اورشلیم را طاهر نمود. ۶ و در شهرهای منسی و افرایم و شمعون حتی نفالتی نیز در خواجه های که به هر طرف آنها بود (همچنین کرد). ۷ و مذبح هارا منهدم ساخت و اشیرها و تمثیلهای را کوپیده، نرم کرد و همه تمثیلهای شمس را در تمامی زمین اسرائیل قطع نموده، به اورشلیم مراجعت کرد. ۸ و در سال هجدهم سلطنت خود، بعد از آنکه زمین و خانه را طاهر ساخته بود، شافان بن اصلیا و مسیا رئیس اسرائیل و تمامی بیهودا و بنیامین و ساکنان اورشلیم را در تمامی اسپاط تمثیلهای را از پیش گفته بود: «در این خانه و در اورشلیم که آن را از تمامی اسپاط بنی اسرائیل برگویده‌ام، اسم خود را تا به ابد قرار خواهم داد. ۸ و پایهای اسرائیل را از پیش گفته که مقر پدران شما ساخته‌ام، باز دیگر آواره نخواهم گردانید، به شرطی که توجه نمایند تا بر حسب هرآنچه به ایشان امر فرموده‌ام و برسی تمامی شریعت و فرایض و احکامی که بدست موسی داده‌ام، عمل نمایند.» ۹ امامنسی، بیهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمود تا ازامت هایی که خداوند پیش بینی اسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفار نمودند. ۱۰ و خداوند به منسی و به قوم او تکلم نمود، اما ایشان گوش نگرفتند. ۱۱ پس خداوند سرداران لشکر آشور را بر ایشان آورد و منسی را با غلبه گرفته، او را به زنجیرها بستند و به بابل بردند. ۱۲ و چون در تنگی بود بیهوده خدای خود را طلب نمود و به حضور خدای پدران خوبی بسیار تواضع نمود. ۱۳ و چون از او مسالت نمودی را اجابت نموده، تضرع او را شنید و به مملکتش به اورشلیم باز آورد، آنگاه منسی دانست که بیهوده خدا است. ۱۴ و بعد از این حصار بیونی شهر داده را به طرف غربی چیخون در وادی تا دهنی دروازه ماهی بنا نمود و دیواری گردانید عوقل کشیده، آن را بسیار بلند ساخت و سرداران جنگی بر همه شهرهای حصاردار بیهودا قرار داد. ۱۵ و خدایان بیگانه و بت را از خانه خداوند و تمامی مذبحهای راکه در کوه خانه خداوند و در اورشلیم ساخته بودیرداشته، آنها را از شهر بیرون ریخت. ۱۶ و مذبح خداوند را تعمیر نموده، ذبایح سلامتی و تشكیر آن گذرانیدند و بیهودا را امر فرمود که بیهوده خدای اسرائیل را عادات نمایند. ۱۷ اما قوم هموزر مکانهای بلند قربانی می گذرانیدند لیکن قلعهای پیش خدای خود. ۱۸ و بقیه و قایع منسی و دعای که نزد خدای خود کرد و سختان را ایشان که به ایشان این مذبح خداوند را تمیز نموده، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۱۹ و دعای او و مستجاب شدنش و تمامی گناه و خیانتش و جایهایی که مکانهای بلند در آنها ساخت و اشیرها و بهایی که قبل از متواضع شدنش بربانمود، اینک در اخبار حوزی مکتوب است. ۲۰ پس منسی با پدران خود خواهدی و او را در خانه خودش دفن کردند و پسرش آمن در جایش پادشاه شد. ۱۲ آمن بیست و دو ساله بود که پادشاه شد و دو سال در اورشلیم پادشاهی کرد. ۲۲ و آنچه در نظر خداوند ناپستند بود، مواقیع آنچه پدرش منسی کرده بود، به عمل آورد و آمن براز جمیع بهایی که پدرش منسی ساخته بود، قربانی گذرانیده، آنها را پرستش کرد. ۲۳ و به حضور خداوند تواضع نمود، چنانکه پدرش منسی تواضع نموده بود بلکه این آمن زیاده و زیاده عصیان و وزید. ۲۴ پس خادمانش بر او شوریده، او را در خانه خودش کشتند. ۵۲ و اهل زمین همه کسانی را که بر آمن پادشاه شوریده بودند، به قتل رسانیدند و اهل زمین پسرش بیهودا را در جایش به پادشاهی نصب کردند.

من فرستاده است بگوید: ۴۲ خداوند چنین می‌فرماید: اینک من بالای بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید، یعنی همه لعنهای که در این کتاب که آن را به حضور پادشاه پهلوخان خوانند، مکتوب است. ۵۲ چونکه مرا ترک کرد، بای خداوند دیگر بخوشی‌بازی‌دان تا به تمامی اعمال دستهای خود خشم مرا به هیجان بیاوردند، پس غضب من بر این مکان افروخته شده، خاموشی نخواهد پذیرفت. ۶۲ لیکن به پادشاه پهلوخان که شما را به جهت مستلات نمودن از خداوند فرستاده است، بگوید: یهوده خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: درباره ساختنای که شنیده‌ای، ۷۲ چونکه دل تو نرم بود و هنگامی که کلام خداوند را درباره این مکان و ساکنانش شنیدی، در حضور وی تواضع نمودی و به حضور من تواضع شده، لباس خود رادریدی و به حضور من گرسنی، پناهی از خداوندی می‌گوید: من نیز تو را اجابت فرمودم. ۸۲ اینک من تو را نزد پدرات من جمع خواهم کرد و در قبر خوده سلامتی گزارده خواهی شد، و چشمان توتمانی بلا را که من بر این مکان و ساکنانش می‌رانم نخواهد دید.» پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند. ۹۲ و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ پهلوخان و اورشیلم را جمع کردند. ۱۰ و پادشاه و تمامی مردان پهلوخان و ساکنان اورشیلم و کاهنان و لاویان و تمامی قوم، چه کوچک و چه بزرگ، به خانه خداوند برآمدند و او همه سخنان کتاب عهده راکه در خانه خداوند گوش ایشان خواهد. ۱۳ و پادشاه بر منبر خود ایستاد و به حضور خداوند عهد بست که خداوند را پرپری نموده، اولر و شهادات و فرایض او را به تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و ساختن این عهد راکه در این کتاب مکتوب است، بجا آورند. ۲۳ و همه آنایی را که در اورشیلم و بنیامین حاضر بودند، بر این متمكن ساخت و ساکنان اورشیلم، برسحیب عهد خدا یعنی خدای پدران خود، عمل نمودند. ۲۴ و یوشیا همه رجاسات را ازتمانی زمینهایی که از آن بنی اسرائیل بود را شافت، و همه کسانی را که در اسرائیل یافت شدند، تحریض نمود که یهوده خدای خود راعیات نمایند و ایشان در تمامی ایام او از متابعت یهوده خدای پدران خود انحراف نوزیزند.

۵۳ و یوشیا عید فصحی در اورشیلم برای خداوند نگاه داشت، و فصح را در چهاردهم ماه اول در اورشیلم ذبح نمودند. ۲ و کاهنان را بر وظایف ایشان قرار داده، ایشان را برای خدمت خانه خداوند، قوی‌دل ساخت. ۳ و به لاویانی که تمامی اسرائیل را تعلیم می‌دادند و پرای خداوند تقdis شده بودند، گفت: «تابوت مقدس را در خانه‌ای که سليمان بن دادو، پادشاه اسرائیل بنا کرده است بگذارید. و دیگر بر دوش شما بار نیاشد. الان به خدمت یهوده خدای خود و به قوم او اسرائیل بپردازید. ۴ و خویشن را برای خاندانهای آبای خود و فرقه‌های خویش بر حق نوشته داد، پادشاه اسرائیل و نوشه پسرش سليمان مستعد سازید. ۵ و بررسی فرقه‌های خاندانهای آبای لاویان در قدس باشیستید. ۶ و فصح را ذبح نمایید و خویشن را تقdis نموده، برای برادران خود تدارک بینید تا بررسی کلامی که خداوند به واسطه موسی گفته است عمل نمایید.» ۷ پس یوشیا به بنی قوم یعنی به همه آنایی که حاضر بودند، از گله برها و بزغاله‌ها به قدر سی هزار راس، همه آنها را به جهت قربانی های فصح داد و از گاوان سه هزار راس که همه اینها از اموال خاص پادشاه بود. ۸ و سروان او به قوم و به کاهنان و به لاویان هدایای تبرعی دادند. و حلقویا زکریا و بیحیل که روسای خانه خدا بودند، دوهزار و شصتصد بره و سیصد گاو به جهت قربانی های فصح دادند. ۹ و کوتیا و شمعیا و تنتیلی برادرانش و حشبا و یعیل و یوزاباد که روسای لاویان بودند، پیچ هزار بره و پانصد گاو به لاویان به جهت قربانی های فصح دادند. ۱۰ پس آن خدمت مهیا شد و کاهنان در جایهای خود و اورشیلم معمول نمودند. و در نظر یهوده خدای خود شرارت وزید. ۱۱ و بونزک نصر پادشاه بابل به

ضد او برآمد و او را به زنجیرها بست تا او را به بابل ببرد. ۷ و نیوکنسر بعضی از ظروف خانه خداوند را به بابل آورده، آنها را در قصر خود در بابل گذاشت. ۸ و بقیه وقاریه یهوایم و رجاساتی که به عمل آورد و آنچه در او یافت شد، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است، و پرسش یهواکین در جایش پادشاهی کرد. ۹ یهواکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد. ۱۰ و در وقت تحويل سال، نیوکنسر پادشاه فرستاد و اورا با ظروف گرانبهای خانه خداوند به بابل آورد، و برادرش صدقیا را بر یهودا و اورشلیم پادشاه ساخت. ۱۱ صدقیا بیست و یکساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود. ۲۱ و در نظر یهود خدای خود شرارت وزیده، در حضور ارمیای نبی که از زبان خداوند به او سخن گفت، تواضع ننمود. ۲۱ و نیز بر نیوکنسر پادشاه که اورا به خدا قسم داده بود عاصی شد و گردن خود راقوی و دل خوش را سخت ساخته، به سوی یهود خدای اسرائیل بازگشت ننمود. ۴۱ و تمامی روسای کهنه و قوم، خیانت بسیاری موقف همه رجاسات امت‌ها وزیدند و خانه خداوند را که آن را در اورشلیم تقدیس نموده بود، نجس ساختند. ۵۱ و یهود خدای پدر ایشان به دست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد، بلکه صحیح زودبرخاسته، ایشان را ارسال نمود زیورا که بر قوم خود و بر مسکن خوش شفقت نمود. ۶۱ اما ایشان رسولان خدا را اهانت نمودند و کلام او را خوار شمرده، انبیاش را استهنا نمودند، چنانکه خسب خداوند بر قوم او افروخته شد، به حدی که علاجی نبود. ۷۱ پس پادشاه کلدانیان را که جوانان ایشان رادر خانه مقدس ایشان به شمشیر کشته و برجوانان و دوشیزگان و پیران و ریش سفیدان ترحم ننمود، بر ایشان آورد و همه را به دست او تسليم کرد. ۸۱ و او سایر ظروف خانه خدا را از بزرگ و کوچک و خزانه‌های خانه خداوند و گنجهای پادشاه و سرونش را تمام به بابل برد. ۹۱ و خانه خدا را سوزانیدند و حصار اورشلیم را منهدم ساختند و همه قفسرهایش را به آتش سوزانیدند و جمیع آلات نفیسه آنها را ضایع کردند. ۲۰ و بقیه السیف را به بابل به اسری برد که ایشان تارمازن سلطنت پادشاهان فارس او را و پسرانش رابنده تتمعت برد زیورا در تمامی ایامی که ویان ماند آرامی یافت، تا هفتادسال سپری شد. ۲۲ و در سال اول کورش، پادشاه فارس، تا کلام خداوند به زیان ارمیا کامل شود، خداوند روح کورش، پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت: «۲۲ کورش، پادشاه فارس چنین می‌فرماید: یهود خدای آسمانها، تمامی ممالک زمین را به من داده است و او مرا امر فرمود که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او؟ یهود خدایش همراهش باشد و برود.»

اریحا سیصد و چهل و پنج. ۵۳ بنی سنائه سه هزار و ششصد و سی. ۶۳ اما کاهنان: بنی یدعیا از خاندان بشوش نه صد و هفتاد و سه. ۷۳ بنی امیر هزار و پنجاه و دو. ۸۳ بنی فسحور هزار و دویست و چهل و هفت. ۹۳ بنی حاریم هزار و هفده. ۹۴ و اما لاویان: بنی بشوش و قدمیشل از نسل هوویا هفتاد و چهار. ۱۴ و مغینیان: بنی آساف صد و بیست و هشت. ۲۴ و پسران دربانان: بنی شلوم و بنی آطیر و بنی طلمون و بنی عقوب و بنی خطیطا و بنی شوبای جمیع ایها صد و سی و نه. ۲۴ و امانیتیم: بنی صحبا و بنی حسوفا و بنی طباعوت. ۴۴ و بنی قفیوس و بنی سیعها و بنی فامود، ۵۴ و بنی لبانه و بنی حجاجه و بنی عقوب. ۶۴ و بنی حاجاب و بنی شملای و بنی حانان. ۷۴ بنی جدلیل و بنی جحر و بنی ریا، ۸۴ و بنی رصین و بنی نقوتا و بنی جرام، ۹۴ و بنی عزه و بنی فاسیح و بنی بیساي، ۰۵ و بنی آسه و بنی معومی و بنی نرسیم، ۱۵ و بنی بقیوق و بنی حقوقا و بنی حر سور، ۲۵ و بنی بصلوت و بنی محیدا و بنی حرشا، ۳۵ و بنی برقوس و بنی سیسرا و بنی تامح، ۴۵ و بنی نصیح و بنی خطیطا. ۵۵ و پسران خادمان سلیمان: بنی سوطای و بنی هصوفرت و بنی فرودا، ۶۵ و بنی یعله و بنی درقون و بنی جدلیل، ۷۵ و بنی شطفیطا و بنی حظیل و بنی فورخه ظایمی و بنی آمی. ۸۵ جمیع نتیئم و پسران خادمان سلیمان سیصد و نواد و دو. ۹۵ و ایانند آنانی که از تل محل و تل حر شابرآمدند یعنی کروب و ادان و امیر، اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان نتوانستند داد که آیاز اسرائیلیان بودند یا نه. ۶. بنی دلایا و بنی طوبیا و بنی نقوتا ششصد و پنجاه و دو. ۱۶ و از پسران کاهنان، بنی حجايا و بنی هفوص و بنی بزرلایی که یکی از دختران بزرلایی جلاعیدی را به زنی گرفت، پس به نام ایشان مسمی شدند. ۲۶ ایان انساب خود را در میان آنانی که در نسب نامه هاشیت شده بودند طلبیدند، اما نیافتدن، پس از که انت اخراج شدند. ۳۶ پس ترشانا به ایشان امر فرمود که تا کاهنی با او بیم و تمیم برقرار نشودایشان از قدس اقدس نخورند. ۴۶ تمامی جماعت، با هم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند. ۵۶ مسوای غلامان و کفیزان ایشان، که هفتهار و سیصد و سی و هفت نفر بودند، و مغینیان و مغینیه ایشان دویست نفر بودند. ۶۶ و ایشان هفتاد و سی و شش، و قاطران ایشان دویست و چهل و پنج. ۷۶ و شرمان ایشان چهارصد و سی و پنج و حماران ایشان شهرهار و هفتاد و بیست. ۸۶ و چون ایشان به خانه خداوند که در اورشلیم است رسیدند، بعضی از روایات آبا، هدایای تبریعی به جهت خانه خدا بودند تا آن رادر جایش بربا نمایند. ۹۶ برحسب قوه خود، شصت و یک هزار درهم طلا و پنج هزار منای تقره و صد (دست) لباس کهانیت به خزانه به جهت کار دادند. ۰۷ پس کاهنان و لاویان و بعضی از قوم و مغینیان و دربانان و نتیئم در شهرهای خودسakan شدند و تمامی اسرائیل در شهرهای خودمسکن گرفتند.

۳ و چون ما هفتم رسید بنی اسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند و تمامی قوم مثل یک مرد در اورشلیم جمع شدند. ۲ و بشوش بنی پوصاداق و برادرانش که کاهنان بودند و زربائل بن شاثیلیل با برادران خود برخاستند و مذیح خدای اسرائیل را بربا کردند تا قربانی های سوختنی برحسب آنچه در تورات موسی، مرد خدا مکتوب است بر آن پگذرانند. ۳ پس مذیح را بر جایش بربا کردند زیرا که بهسب قوم زمین، ترس بر ایشان مستولی می بود و قربانی های سوختنی برای خداوند یعنی قربانی های سوختنی، صحیح و شام را بر آن گذراشدند. ۴ و عید خیمهها را به نحودی که مکتوب است نگاه داشتند و قربانی های سوختنی روز پیش از آن، قربانی های سوختنی دائمی را در غره های ماه و در همه مواسم بعد از آن، قربانی های سوختنی دائمی را در روزش، برحسب رسم و قانون گذراشند. ۵ و مقدس خداوند و برای هر کس که هدایای تبریعی به جهت خداوند می آورد،

۱ و در سال اول کورش، پادشاه فارس تا کلام خداوند به زبان ارمنیا کامل شود، خداوند روح کورش پادشاه فارس را نیز گیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز قوم داشت و گفت: «کورش پادشاه فارس چنین می فرماید: یهود خدای آسانانها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که در پهلوت است بنا نمایم. ۳ پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدای اسرائیل و خدای حقیقی که در پهلوت است، برو و خانه یهود را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است، در اورشلیم بنانماید. ۴ و هر که باقی مانده باشد، در هر مکانی از مکان هایی که در آنها غرب می باشد، اهل آن مکان او را به نقره و طلا و اموال و چهارپایان علاوه بر هدایای تبریعی به جهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند.» ۵ پس روایی آبای یهودا و بینامین و کاهنان ولایان با همه کسانی که خدا روح ایشان را بر اینگاهی نهاده بود برخاسته، روانه شدند تا خانه خداوند را که در اورشلیم است بنا نمایند. ۶ و مجمع همسایگان ایشان، ایشان را به آلات نقره و طلا و اموال و چهارپایان و تخفه ها، علاوه بر همه هدایای تبریعی اعانت کردند. ۷ و کورش پادشاه طروف خانه خداوند را که بتوکندر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خداوند خود گذاشته بود، بیرون آورد. ۸ و کورش پادشاه فارس، آنها را لازم دست مرتضات، خزانه دار خود بیرون آورده، به شیشیصر رئیس پهلویان شمرد. ۹ و عدد آنها این است: سی طاس طلا و هزار طاس نقره و بیست و نه کارد، ۱۰ و سی جام طلا و چهارصد و ده جام نقره از قسم دوم و هزار طرف دیگر. ۱۱ تمامی طروف طلا و نقره پنجه هار و چهارصد بود و شیشیصر همه آنها را با اسیرانی که از بابل به اورشلیم می رفتد برد.

۲ و ایانند اهل ولایتها که از اسیری آن اشخاصی که نبوکنسر، پادشاه بابل، به بابل به اسیری برده بود برآمدند و هر کدام از ایشان به اورشلیم و یهودا و شهر خود برگشتد. ۲ اما آنانی که همراه زربائل آمدند، پیشوای نهمایو سرایا و رعایلایا و مردختای و بلشنان و مسفار ویگوی و رحوم و بعنه. و شماره مردان قوم اسرائیل: ۳ بنی فرعوش دو هزار و هشتاد و دو. ۴ بنی شطفیطا سیصد و هفتاد و دو. ۵ بنی آرح هفتاد و هفتاد و پنج. ۶ بنی عیلام فتح مواب آبی پیشوای و بواب دو هزار و هشتاد و دوازده. ۷ بنی هزار و دویست و پنجاه و چهار. ۸ بنی ز-toneh صد و چهل و دو. ۹ بنی زکی هفتاد و شصت. ۱۰ بنی یانی ششصد و چهل و دو. ۱۱ بنی بابای ششصد و بیست و سه. ۲۱ بنی از جدهار و دویست و بیست و دو. ۲۱ بنی ادونیقام ششصد و شصت و شش. ۴۱ بنی بغوای دو هزار و پنجاه و شش. ۵۱ بنی عادین چهارصد و پنجاه و چهار. ۶۱ بنی آطیر (از خاندان) یحیرقا نود و هشت. ۷۱ بنی پیصای سیصد و بیست و سه. ۸۱ بنی بوره صد و دوازده. ۹۱ بنی حاشوم دویست و بیست و سه. ۰۲ بنی جبار نود و پنج. ۱۲ بنی بیت لحم صد و بیست و سه. ۲۲ مردان نطفه پنجاه و شش. ۲۲ مردان عیاتوت صد و بیست و هشت. ۴۲ بنی عزموت چهل و دو. ۵۲ بنی قریه عاریم و کفیره و بیتروت هفتاد و چهل و سه. ۶۲ بنی رامه و جمع ششصد و بیست و پیک. ۷۲ مردان مکناس صد و بیست و دو. ۸۲ مردان بیت ئیل و عای دویست و بیست و سه. ۹۲ بنی نبو پنجاه و دو. ۰۳ بنی مغیث شصت و پنجاه و شش. ۱۳ بنی عیلام دیگر، هزار و دویست و پنجاه چهار. ۲۲ بنی حاریم سیصد و بیست. ۳۲ بنی لود و حدید و ارنو هفتاد و بیست و پنج. ۴۳ بنی

می‌گذرانیدند. ۶ از روز اول ماه هفتم، حینی که بنیاد هیکل خداوند هنوز نهاده نشده بود، به گذرانیدن قربانی های سوختنی برای خداوند شروع کردند. ۷ و به حجارتان و نجاران نقره دادند و به اهل صیدون و سور ماکولات و مشروبات و روغن (دادند) تا چوب سرو آزاد از لبنان از دریا به یافا، برحسب امری که کورش پادشاه فارس، به ایشان داده بود بیاورند. ۸ و در ماه دوم از سال دوم، بعد از رسیدن ایشان به خانه خدا در اورشلیم، زربابل بن شالیشیل و یشور بن یوسف اساقف و سایر برادران ایشان از کاهان و لاویان و همه کسانی که ازاسیری به اورشلیم برگشته بودند، به نصب نمودن لاویان از بیست ساله و بالاتر بر نظارات عمل خانه خداوند شروع کردند. ۹ و یشور با پسران و ولدان خود و قدیمیل با پسرانش از پیش یهودا پایه ایستادند تا بر پیش چیناند و پسران و برادران ایشان که از لاویان در کار خانه خدا مشغول می‌بودند، نظارات نمایند. ۱۰ و چون بنیان بنیاد هیکل خداوند را نهادند، کاهان را با لباس خودشان با کرناها و لاویان پیش آساف را با سنججه قرار دادند تا خداوند را برحسب رسم داود پادشاه اسرائیل، تسبیح بخواند. ۱۱ و بر یکدیگر می‌سراپیدند و خداوندرا تسبیح و حمد می‌گفتند، که «او نیکوست زیاکه رحمت او بر اسرائیل تا ابدالاًباد است» و تمامی قوم به آوار بلند صدا زده، خداوند را بهسب بنیاد نهادن خانه خداوند، تسبیح می‌خواندند. ۲۱ و بسیاری از کاهان و لاویان و روسری آپاکه پیر بودند و خانه اولین را دیده بودند، حینی که بنیاد این خانه در نظر ایشان نهاده شد، به آوار بلند گریستند و بسیاری با آوار شادمانی صدای خود را بلند کردند. ۳۱ چنانکه مردم نتوانستند در میان صدای آوار شادمانی و آوار گریستن قوم تشخیص نمایند زیرا که خلق، صدای بسیار بلندی دادند چنانکه آوار ایشان از دور شنیده می‌شد.

۵ آنگاه دو نبی، یعنی حجی نبی و زکیا ابن عدو، برای یهودیانی که در

یهودا و اورشلیم بودند، به نام خدای اسرائیل که با ایشان می‌بود نبوت کردند. ۲ و در آن زمان زربابل بن شالیشیل و یشور بن یوسف اساقف براخاسته، به بنامون خانه خدا که در اورشلیم است شروع کردند و انبیای خدا همراه ایشان بوده، ایشان را از کار بازدارن و تا حکمی از من صادر نگردد این شهر بنا نشود. ۳ در آن وقت تئاتری، والی مواری نهر و مردان را از کار بازدارن و تا حکمی ازمن کار کوتاهی ننمایید زیرا که چرا این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رود؟ ۴ پس چون نامه ارتتحستا پادشاه به حضور حرم و شمشایی کات و رقای ایشان خوانده شد، ایشان به تعجیل نزد یهودیان به اورشلیم رفتند و ایشان را با زور و جفا از کار باز داشتند. ۴۲ آنگاه کار خانه خدا که در اورشلیم است، تعوق افاد و تا سال دوم سلطنت داریوش، پادشاه فارس معطل ماند.

۴ چون دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که اسیران، هیکل یهوده خدای اسرائیل را بنامی کنند، ۲ آنگاه نزد زربابل و روسری آپا آمده، به ایشان گفتند که «ما همراه شما بنا خواهیم کردزیوا که ما مثل شما از زمان اسرحدون، پادشاه آشور که ما را به اینجا آورد، خدای شما رامی طلبیم و برای او قربانی می‌گذرامی». ۳ اما زربابل و یشور و سایر روسری آپا ای اسرائیل به ایشان گفتند: «شما را با ما در بنا کردن خانه خدای ما کاری نیست، بلکه ما تنها آن را برای یهوده، خدای اسرائیل چنانکه کورش پادشاه، سلطان فارس به ما امر فرموده است، آن را بنا خواهیم نمود.» ۴ آنگاه اهل زمین دستهای قوم یهودا را سست کردند و ایشان را در بنا نمودن به تنگ می‌آورندند، ۵ و به ضد ایشان مدبران اجیر ساختند که در تمام ایام کورش پادشاه فارس، تا سلطنت داریوش، پادشاه فارس قصد ایشان را باطل ساختند. ۶ و چون اخشورش پادشاه شد، در اینام در ابتدای سلطنتش بر ساسکان یهودا و اورشلیم شکایت نوشتند. ۷ و در ایام ارتتحستا، بشلام و متراحت و طبیل و سایر رقای ایشان به ارتتحستا پادشاه فارس نوشتند و مکتوب به خط آرامی نوشته شد و معنی اش در زبان ارامی. ۸ رحوم فرمان فرما و شمشایی کات رساله به ضد اورشلیم، به ارتتحستا پادشاه، بادین مضمون نوشتند: ۹ «پس رحوم فرمان فرما و شمشایی کات و سائر رقای ایشان از دیبان و افستکیان و طرفیان و افسیان و ارکیان و بابیان و شوشکیان و دهایان و علیمان، ۱۰ و سایر امت هایی که اسنفر عظیم و شریف ایشان را کوچانیده، در شهر سامره ساسکن گردانیده است و سایر ساسکان مواری نهر و اما بعد. ۱۱ (این است سواد مکتوبی که ایشان نزد ارتتحستا پادشاه فرستادند. بندگانست که ساسکان مواری نهر می‌باشیم و اما بعد.) ۲۱ پادشاه را معلوم باد که یهودیانی که از جانب تو به نزد ما آمدند، به اورشلیم رسیده اند و آن شهر فتنه انگیز و بد را بنا می‌نمایند و حصارهارا بريا می‌کنند و

بدست نیوکنسر کلدانی، پادشاه بابل تسلیم نمود که این خانه را خراب کرد و قوم را به بابل به اسیری برداشتند. ۲۱ اما در سال اول کورش پادشاه بابل، همین کورش پادشاه امر فرمود که این خانه خدا را بنا نمایند. ۴۱ و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا که نیوکنسر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته و به هیکل بابل آورده بود، کورش پادشاه آنها را از هیکل بابل بیرون آورد و به شیشه‌برترانی که او را والی ساخته بود، تسلیم نمود. ۵۱ و لو را گفت که این ظروف را برداشته، برو و آنها را به هیکلی که در اورشلیم است ببر و خانه خدا در جایش بنا کرده شود. ۶۱ آنگاه این شیشه‌برتر آمد و بیناد خانه خدا را که در اورشلیم است نهاد و از آن زمان تا بحال بنا می‌شد و هموز تمام نشد است. ۷۱ پس الان اگر پادشاه مصلحت دارد، در خزانه پادشاه که در بابل است تفحص کنید که آیا چنین است یا نه که فرمانی از کورش پادشاه صادر شده بود که این خانه خدا در اورشلیم بنا شود و پادشاه مرضی خود را در این امر نزد ما بفرستد.»

۷ و بعد از این امور، در سلطنت ارتختشاستاپادشاه فارس، عزرا ابن سرایا ابن عزربا این حلقیا، ۲ این شلوم بن صادوق بن اخطبون، ۳ بن امریا ابن عزربا ابن مریوبت، ۴ بن زرحا این عزرا این بقی، ۵ این ایشیوع بن فیحاس بن العازار بن هارون رئیس کهنه، ۶ این عزرا از بابل برآمد و اور شریعت موسی که بهوه خدای اسرائیل آن را داده بود، کاتب ماهر بود و پادشاه بروغ دست بهوه خدایش که با وی می‌بود، هرچه را که اموی خواست به وی می‌داد. ۷ و بعضی از بینی اسرائیل و از کاهنان و لاویان و مغیبان و دربانان و نینیع نیز در سال هفتم ارتختشاستاپادشاه به اورشلیم برآمدند. ۸ و او در ماه پنجم سال هفتم پادشاه، به اورشلیم رسید. ۹ زیرا که دروز اول ماه اول، به بیرون فست پا به بابل شروع نمودو در روز اول ماه پنجم، بروغ دست نیکوی خدایش که با وی می‌بود، به اورشلیم رسید. ۱۰ چونکه عزرا دل خود را به طلب نمودن شریعت خداوند و به عمل آوردن آن و به تعیین دادن فرایض و احکام به اسرائیل مهیا ساخته بود. ۱۱ و این است صورت مکتوبی که ارتختشاستاپادشاه، به عزرا کاهن و کاتب داد که کاتب کلمات و صایای خداوند و فرایض او بر اسرائیل بود: ۲۱ «از جانب ارتختشاستا شاهنشاه، به عزرا کاهن و کاتب کامل شریعت خدای آسمان، امابعد. ۲۲ فرمانی از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل و کاهنان و لاویان ایشان که در سلطنت من هستند و به رفن همراه تو به اورشلیم راضی باشند، بروند. ۴۱ چونکه تو از جانب پادشاه و هفت مشیر او، فرستاده شده‌ای درباره بیهودا و اورشلیم بروغ شریعت خدایش که در دست تواست، تفحص نمای. ۵۱ و نقره و طلای را که پادشاه و مشیراش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم می‌باشد بذل کرده‌اند، ببری. ۶۱ و نیز تمایی نقره و طلای را که در تمایی ولایت بابل بیانی، با هدایای تبریعی که قوم و کاهنان برای خانه خدای خود که در اورشلیم است داده‌اند، (ببری). ۷۱ لهذا با این کاوان و قچها و برهما و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها را به اهتمام بخر و آنها را بر مذیع خانه خدای خودتان که در اورشلیم است، بگذران. ۸۱ و هرچه به نظر تو و برادرانت پسنداید که با بقیه نقره و طلا پیکنید، برحسب اراده خدای خود به عمل آورید. ۹۱ و ظروفی که به جهت خدمت خانه خدایش به تو داده شده است، آنها را به حضور خدای اورشلیم تسلیم نمای. ۰۲ واما چیزهای دیگر که برای خانه خدایش لازم باشد، هرچه برای تو اتفاق افتاد که بدھی، آن را از خزانه پادشاه بدهد. ۱۲ و از من ارتختشاستا پادشاه فرمانی به تمایی خزانه‌داران مواری نهر صادر شده است که هرچه عزرا کاهن و کاتب شریعت خدای آسمان از شما بخواهد، به تعجیل کرده شود. ۲۲ تا صد وزنه نقره و تا صد کر گندم و تا صد بت شراب و تا صد بت روغن

۶ آنگاه داریوش پادشاه، فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه‌ها در آن موضوع بود تفحص کرددند. ۲ و در قصر احتمتا که در ولایت مادیان است، طوماری یافت شد و تذکرها در آن پدین مضمون مکتوب بود: «در سال اول کورش پادشاه، همین کورش پادشاه دریاره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه‌ای که قربانی‌ها در آن می‌گذرانند، بنا شود و بینادش تعمیر گردد و بلندی‌اش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد. ۴ با سه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب تو و خرچش از خانه پادشاه داده شود. ۵ و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نیوکنسر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته، به بابل آورده بود پس بدهند و آنها را به جای خوددر هیکل اورشلیم باز برند و آنها را در خانه خدابگارند. ۶ «پس حال ای تئاتی، والی مواری نهر و شربوزنای و رقای شما و افسکانی که به آطراف نهر می‌باشد، از آنجا دور شوید. ۷ و به کار این خانه خدا معرض نباشید. اما حاکم پهودو مشایخ پهودیان این خانه خدا را در جایش بنانایند. ۸ و فرمانی نیز از من صادر شده است که شما با این مشایخ پهود به جهت بنا نمودن این خانه خدا چگونه رفار نمایید. از مال خاص پادشاه، یعنی از مالیات مواری نهر، خرج به این مردمان، بلا تأخیر داده شود تا معطل نباشد. ۹ و مایحتاج ایشان را از گوان و قوچها و برهما به جهت قربانی‌های سوختنی برای خدای آسمان و گدم و نمک و شراب و روغن، برحسب قول کاهنانی که در اورشلیم هستند، روز به روز به ایشان بی کم و زیاد داده شود. ۱۰ تا آنکه هدایای خوشبو برای خدای آسمان بگذرانند و به جهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند. ۱۱ و دیگر فرمانی از من صادر شد که هر کس که این حکم را تبدیل نماید، از خانه او تیری گرفته شود و او برآن آویخته و مصلوب گردد و خانه او به سبب این عمل مزبله بشود. ۲۱ و آن خدا که نام خود را در آنجا ساکن گردانیده است، هر پادشاه یا قوم را که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه خدا که در اورشلیم است دراز نماید، هلاک سازد. من داریوش این حکم را صادر فرمودم، پس این عمل بلا تأخیر کرده شود.» ۲۱ آنگاه تئاتی، والی مواری نهر و شربوزنای و رقای ایشان بروغ فرمانی که داریوش پادشاه فرستاده بود، بلا تأخیر عمل نمودند. ۴۱ و مشایخ پهود به بنا نمودن مشغول شدند و برحسب نبوت حجی نبی و زکریا این عدو کار را پیش برداشتند و برحسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و ارتختشاستا، پادشاهان فارس آن را بنا نموده، به انجام رسانیدند. ۵۱ و این خانه، در روز سوم ماه اذار در سال ششم داریوش پادشاه، تمام شد. ۶۱ و بینی اسرائیل، یعنی کاهنان و لاویان و سایر آنانی که از اسیری برگشته بودند، این خانه خدا را با شادمانی تبریک نمودند. ۷۱ و برای تبریک این خانه خدا صد گاو و دویست قوچ و چهارصد بره و به

طلب نمودیم و ما را مستجاب فرمود. ۴۲ و دوازده نفر از روسای کهنه، یعنی شریا و حشیبا و هنر از برادران ایشان را با ایشان جدا کرد. ۵۲ و تقره و طلا و طروف هدیه خدای ما را که پادشاه و مشیران و سروراش و تمامی اسرائیلیانی که حضور داشتند داده بودند، به ایشان وزن نمودم. ۶۲ پس ششصد و پنجاه و زنه نقره و صد وزنه طروف نقره و صد وزنه طلا به دست ایشان وزن نمودم. ۷۲ و بیست طاس طلا هزار درهم و دو طرف برقع صیقلی خالص که مثل طلا گرانهای بود. ۸۲ و به ایشان گفتم: «شما برای خداوندان مقدس می باشید و طروف نیز مقدس است و نقره و طلا به جهت یهوه خدای پدران شما هدیه تبریغی است. ۹۲ پس بیدار باشید و اینها را حفظ نمایید تا به حضور روسای کهنه و لاویان و سروران آبای اسرائیل در اورشلیم، به حجره های خانه خداونده وزن بسیارید». ۳۰ آنگاه کاهنان و لاویان وزن طلا و نقره و طروف را گرفتند تا آنها را به خانه خدای ما به اورشلیم برسانند. ۱۳ پس در روز دوازدهم ماه اول از نهر اهوا کوچ کرده، متوجه اورشلیم شدیم و دست خدای ما با ما بود و ما را از دست دشمنان و کمین نشینندگان سر راه خلاصی داد. ۲۲ و در روز چهارم، چون به اورشلیم رسیدیم سه روز در آنجا قوف نمودیم. ۲۳ و زکریا کاهن، نقره و طلا و طروف را در خانه خدای ما به دست مریمoot بن اورای کاهن و زن کردند و العازبان فینحاس با او بود و بوزایابان بن بشوع و نواعدها این بنوی لاویان با ایشان بودند. ۴۳ همه را به شماره و به وزن (حساب کردد) و وزن همه در آن وقت نوشته شد. ۵۳ و اسرائیل که از اسری برگشته بودند، قربانی های سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند، یعنی دوازده گاو و نود و شش قوچ و هفتاد و هفت بره و دوازده بز نر، به جهت قربانی گناه، برای کاهن اسرائیل که همه اینها قربانی سوختنی برای خداوندان بود. ۶۳ و چون فرمانهای پادشاه را به امرای پادشاه و ولیان مواری نهردادند، ایشان قوم و خانه خدا را اعانت نمودند.

۹ و بعد از تمام شدن این وقایع، سروران نزد من آمده، گفتند: «قوم اسرائیل و کاهنان و لاویان خویشتن را از امت های کشورها جدائل کردند بلکه مواقف رجاسات ایشان، یعنی کنیانیان و حتیان و فرزیان و بیوسان و عمونیان و موآیان و مصربان و اموریان (فار نموده اند). ۲ زیورا که از دخخان ایشان برای خود و پسران خویش زنان گرفته و ذرت مقدس را با امت های کشورها مخلوط کردند و دست روسا و حاکمان در این خیانت مقدم بوده است.» ۳ پس چون این سخن را شدیدم، جامه و رذای خود را چاک زدم و موی سر و ریش خود را کلدم و متخری نشستم. ۴ آنگاه، همه آنای که به سبب این عصیان اسریان، از کلام خدای اسرائیل می ترسیدند، نزد من جمع شدند و من تا وقت هدیه شام، متخری نشستم. ۵ و در وقت هدیه شام، از تذلل خود برخاستم و با لباس و رذای دریده، به زلو درآمدم و دست خود را بسوی یهوه خدای خویش برافراشتمن. ۶ و گفتم: «ای خدای من، خجالت دارم و از بلند کردن روی خود بسوی توای خدایم شرم دارم، زیورا گناهان ما بالای سر مازیاده شده، و تصریهای ما تا به آسمان عظیم گردیده است. ۷ ما از ایام پدران خود تا امروز مرتكب تصریهای عظیم شدهایم و ما و پادشاهان و کاهنان ما به سبب گناهان خویش، به دست پادشاهان کشورها به شمشیر و اسری و تاراج و روسایی تسلیم گردیده‌ایم، چنانکه امروز شده است. ۸ و حال اندک زمانی لطف از جانب یهوه خدای ما بر ما ظاهر شده، مفری برای ماؤاگذاشته است و ما را در مکان مقدس خود بخیعی عطا فرموده است و خدای ما چشممان را از ایشان ساخته، اندک حیات تازه‌ای در حین بندگی ما به ما بخشیده است. ۹ زیورا که ما بندگانیم، لیکن خدای ما، ما را در حالت بندگی ترک نکرده است، بلکه ما را منظور پادشاهان فارس گردانیده، حیات تازه به ما بخشیده است تا

و از نمک، هرچه بخواهد. ۲۲ هرچه خدای آسمان فرموده باشد، برای خانه خدای آسمان بلا تاخیر کرده شود، زیورا چرا غصب بر ملک پادشاه و پسرانش وارد آید. ۴۲ و شما را اطلاع می دهیم که بر همه کاهنان و لاویان و مغنبان و دریان و نبیم و خادمان این خانه خدا جزیه و خراج و باج نهادن جایز نیست. ۵۲ و توانی عزرا، مواقف حکمت خدایت که در دست توی می باشد، فاضیان و داوران از همه آنای که شرایع خدایت را می دانند نصب ناما تا بر جمیع اهل مواری نهر داوری نمایند و آنای را که همه دانند تعلیم دهید. ۶۲ و هر که به شریعت خدایت و به فرمان پادشاه عمل ننماید، بر او بی محابا حکم شود، خواه به قتل یا به جلا و طلن یا به ضبط اموال یا به جیس.» ۷۲ مبارک باد یهوه خدای پدران ما که مثل این را در دل پادشاه نهاده است که خانه خداوندان را که در اورشلیم است زنیت دهد. ۸۲ و مرا در حضور پادشاه و مشیرانش و جمیع روسای مقدار پادشاه منظور ساخت، پس من مواقف دست یهوه خدایم که بر من می بود، تقویت یافتم و روسای اسرائیل را جمع کردم تا با من برآیند.

۸ و ایناند روسای آبای ایشان و این است نسب ناما آنای که در سلطنت ارتختنسن پادشاه، با من از پایل برآمدند: ۲ از بني فینحاس، جرشوم و از بني ایتمار، داییل و از بني داود، حلقوش. ۳ و از بني شکتیا از بني فروش، زکريا و بالا صد و پنجاه نفر از ذکوران به نسب ناما شمرده شدند. ۴ از بني فتح، موآب الیهو عنیان این زرحا و با او دوپست نفر از ذکور. ۵ از بني شکنیا، این یحریبل و با او سیصد نفر از ذکور. ۶ از بني عادین، عابدین بین یوناتان و با او پنجاه نفر از ذکور. ۷ از بني عیلام، اشعیا این عتیلیا و با او هفتادن نفر از هفتادنفر از ذکور. ۸ از بني شفطیا، زیدیا این میکائیل و بالا هشتادن نفر از ذکور. ۹ از بني پوآب، عوبیدیا این یحییل و با او دوپست و هجدجه نفر از ذکور. ۱۰ از بني شلومیوت بن یوسفیا و با او صد و شصت نفر از ذکور. ۱۱ و از بني بابای، زکريا این بابای و با او بیست و هشت نفر از ذکور. ۲۱ و مورخان از بني عرجد، بوحانان را هقطان و با او صد و هد نفر از ذکور. ۲۱ و مورخان از بني ادویقان بودند و این است نامهای ایشان: «اليفطل و عیشل و عیشل و شمعیا و با ایشان شصت نفر از ذکور. ۴۱ و از بني بغاوی، عوتای وزبید و با ایشان هفتادن نفر از ذکور. ۵۱ پس ایشان را نزد نهری که به اهوا روچجم کردم و در آنجا سه روز اردو زدیم و چون قوم و کاهنان را بازدید کردم، از بني لاوی کسی رادر آنجا نیافتم. ۶۱ پس نزد الیعر و اریبل و شمعیا و الناثان و باریب و الناثان و الناثان و زکريا و مشلام که روسا بودند و نزد بیواریب و الناثان که علما بودند، فرستادم. ۷۱ و پیغامی برای عدوی رئیس، در مکان کاسفیا به دست ایشان فرستادم و سخنانی که باید به عدو و برادرانش نتیم که در مکان کاسفیا بودند بگویند، به ایشان القا کردم تا خادمان به جهت خانه خدای ما نزد مایاوند. ۸۱ و از دست نیکوی خدای ما که با ما می بود، شخصی داشتمند از پسران محلی این لاوی این اسرائیل برای ما آوردند، یعنی شریا را با پسران و برادرانش که هجدجه نفر بودند. ۹۱ و حشیبا را نیز با او از بني مارای اشعیا را، و برادران او و پسران ایشان را که بیست نفر بودند. ۱۰۲ و از نتیم که داود سروزان، و از نتیم که هرچه بخواهد. ۱۱۲ پس من در آنجا زند نهر از دشمنان در راه اعانت کنند، چونکه به پادشاه عرض کرده، گفته بودیم که دست خدای ما بر هر که او را می طلبیم، به نیکوی می باشد، اماقدر و غصب او به ضد آنای که او را ترک می کنند. ۱۲ پس روزه گرفته، خدای خود را برای این

خانه خدای خود را بنامنایم و خرابیهای آن را تعمیر کنیم و ما را در پرها و اورشلم قلعه‌ای بخشیده است. ۱۰ و حالای خدای ما بعد از این چه گوییم، زیوا که امر تو را ترک نموده‌ایم. ۱۱ که آنها را پدست پندگان خود انبیا امر فرموده و گفته‌ای که آن زمینی که شما برای تصرف آن می‌روید، زمینی است که از نجاسات امت‌های کشورها نجس شده است و آن را به رجاسات و نجاسات خوبی، از سر تا سر مملو ساخته‌اند. ۱۲ پس الان، دختران خود را به پسران ایشان مذهبی دختران ایشان را برای پسران خود مگیرید و سلامتی و سعادتمندی ایشان را تا به ابد مظللید تاقی شوید و نیکوکنی آن زمین را بخوردید و آن را برای پسران خود به ارثت ابدی و اگذارید. ۱۳ و بعد از همه این بلایایی که بهسب اعمال زشت و تقصیرهای عظیم ما بر ما وارد شده است، با آنکه تواخ خدای ما، ما را کمتر از گناهان ماقعوت رسانیده‌ای و چنین خلاصی ای به ما داده‌ای، آیا می‌شود که ما بار دیگر اوامر تو را بشکیم و با امت‌هایی که مرتكب این رجاسات شده‌اند، مصاهرت نماییم؟ و آیا تو بر ما غضب نغواهی نمود و ما را چنان هلاک نغواهی ساخت که بقیتی و نجاتی باقی نماند؟ ۱۴ ای یهوه خدای اسرائیل تو عادل هستی چونکه بقیتی از ما مثل امروزنگی شده‌اند، اینک ما به حضور تو در تقصیرهای خوبی حاضریم، زیوا کسی نیست که بهسب این کارها، در حضور تو تواد ایستاد.»

۱۵ پس چون عزرا دعا و اعتراف می‌نمود و گویی کنان پیش خانه خدا رو به زمین نهاده بود، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند، زیوا قوم زارزار می‌گردیستند. ۱۶ و شکنیا این یحییل که این عیلام بود جواب داد و به عزرا گفت: «ما به خدای خوبی خیانت ورزیده، زنان غرب از قمهای زمین گرفته‌ایم، لیکن الان امیدی برای اسرائیل در این باب باقی است. ۱۷ پس حال بالخادای خوبی عهد پندیدم که آن زنان و اولاد ایشان را بررسیب منثورت آقایم و آنایی که از امرخادی ما می‌ترسید دور کنیم و موافق شریعت عمل نماییم. ۱۸ برخیز زیوا که این کار تو است و مابا تو می‌باشیم، پس قوی‌دل باش و به کار بپرداز.» ۱۹ آنگاه عزرا برخاسته، روسای کنه و لاوان و تمامی اسرائیل را قسم داد که برحسب این سخن عمل نمایید، پس قسم خوردن. ۲۰ و عزرا از پیش روی خانه خدا برخاسته، به حجره یهوحانان بن الیاشیب رفت و نان نخورد و آب ننوشید، به آنجا رفت، زیوا که بهسب تقصیر اسرائیل ماتم گرفه بود. ۲۱ و به همه اسرائیل در پهادو اورشلم ندا دردادند که به اورشلم جمع شوند. ۲۲ و هر کسی که تا روز سوم، برحسب مشورت سورون و مشایخ حاضر نشود، اموال او ضبطگردد و خودش از جماعت اسرائیل جدا شود. ۲۳ پس در روز سوم که روز بیستم ماه نهم بود، همه مردان بیهودا و بیانین در اورشلم جمع شدند و تمامی قوم در سمع خانه خدا نشستند. و بهسب این امر و بهسب باران، سخت می‌لرزیدند. ۲۴ آنگاه عزای کاهن برخاسته، به ایشان گفت: «شما خیانت ورزیده و زنان خوبی گرفه، جرم اسرائیل را افزویده‌اید. ۲۵ پس الان بیهوده خدای پدران خود را تمجد نمایید و به اراده او عمل کنید و خویشتن را از قومهای زمین و از زنان خوبی جدا سازید.» ۲۶ تمامی جماعت به آوار بلند جواب دادند و گفتند: «چنانکه به ما گفته‌ای همچنان عمل خواهیم نمود. ۲۷ اما خلق پسیارند و وقت باران است و طاقت نداریم که بیرون بایستیم و این امر اکفر یک با دو روز نیست، زیوا که در این باب گناه عظیمی کرده‌ایم. ۲۸ پس سورون ما برای تمامی جماعت تعیین بشوند و جمیع کسانی که در شهرهای ما زنان خوبی گرفته‌اند، در وقت های معین بیانید و مشایخ و داوران هر شهر همراه ایشان بیانید، تا حدت خشم خدای ما درباره این امر از رفع گردد.» ۲۹ لهذا یونانان بن عسائیل

را به ایشان دادم و پادشاه، سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاده بود.

۱ اما چون سنباط حروني و طوييات غلام عموني اين را شبيهند، ايشان را بسيار ناپسند آمد که کسی به جهت طلبيدين نيكوئي بني اسرائييل آمده است. ۱۱ پس به اورشليم رسيدم و در آنجا سه روزماندم. ۲۱ و شيشگاهان به اتفاق چند نفری که همراه من بودند، برخاستم و به کسی نگفته بودم که خدايم در دل من چه نهاده بود که برای اورشليم بکنم؛ و چهارپايی به غير از آن چهارپايی که برآن سوار بودم با من نبود. ۳۱ پس شيشگاهان از دروازه وادي در مقابل جسمه از هدما تا دروازه خاکرمه بپرون رضم و حصار اورشليم را که خراب شده بود و دروازه هايش را که به آتش سوخته شده بود، ملاحظه نمودم. ۴۱ و از دروازه چشم، نزدير که پادشاه گذشت و برای عبور چهارپايی که زيون بود، راهي نبود. ۵۱ و در آن شب به کفار نهرآومده، حصار را ملاحظه نمودم و برگشته، ازدوازه وادي داخل شده، مراجعت نمودم. ۶۱ و سورون ندانستند که کجا رقه يا چه کرد بودم، زيرا به یهوديان و به کاهنان و به شرقا و سوران و به ديرگ کسانی که در کار مشغول می بودند، هنوز خبر نداده بودم. ۷۱ پس به ايشان گفتتم: «شما بلاي را که در آن هستيم که اورشليم چگونه خراب و دروازه هايش به آتش سوخته شده است، می بینيد. بيايد و حصار اورشليم را تعمير نمایم تا ديرگ رسوانياشیم». ۸۱ و ايشان را از دست خدای خود که بر من مهریان می بود و نيز از ساختنai که پادشاه به من گفته بود خبر دادم. آنگاه گفتند: «برخيزيم و تعمير نمایم»، پس دستهای خود را برای کارخوب قوي ساختند. ۹۱ اما چون سنباط حروني و طوييات غلام عموني و جسم عري اين راشبيندند، ما را استهزا نمودند و ما را حقير شمرده، گفتند: «اين چه کار است که شما می کنيد؟ آيا پادشاه فتنه می انگيزيد؟». ۱۰ من ايشان را جواب داده، گفتتم: «خدای آسمانها ما را کامیاب خواهد ساخت. پس ما که بندگان او هستيم بrixاسته، تعمير خواهيم نمود. اما شما را در اورشليم، نه تصميمي و نه حقق و نه ذكري می باشند.»

۳ و اليشيب، رئيس كهنه و براذرانش از کاهنان برخاسته، دروازه گوسفند را پناهكردند. ايشان آن را تقديرis نموده، دروازه هايش را بريا نمودند و آن را تا برج هما و برج حشيش تقديس نمودند. ۲ و بهلهلي او، مردان ارياحا پناهكردند و بهلهلي ايشان، زکر بن امري بنا نمود. ۳ و پسران هستاء، دروازه ماهي را پناهكردند. ايشان سقف آن را ساختند و درهایش را با قفلها و پشت بدنهایش بريا نمودند. ۴ و بهلهلي ايشان، مریمoot بن اوريابن حقوق تعمير نمود و بهلهلي ايشان، مثلايم بن برسوديا، دروازه كهنه را تعمير نمود و بهلهلي ايشان، صادوق بن بعن تعمير نمود. ۵ و بهلهلي ايشان، تقویان تعمير کردند، اما بزرگان ايشان گردن خود را به خدمت خداوندو خوش نهادند. ۶ و بويادع بن فاسیح و مثلايم بن برسوديا، دروازه كهنه را تعمير نمودند. ايشان سقف آن را ساختند و درهایش را با قفلها و پشت بدنهایش بريا نمودند. ۷ و بهلهلي ايشان، ملنياب جيعوني و يادون ميرونوني و مردان جيعون و مصفه آنجه را که متعلق به کرسى والى ماوراء نهر بود، تعمير نمودند. ۸ و بهلهلي ايشان، عزيل بن حرهايا که از زرگان بود، تعمير نمود و بهلهلي او حنانيا که از عطaran بود تعمير نمود، پس اينان اورشليم را تا حصار عريض، مستحکم ساختند. ۹ و بهلهلي ايشان، رفایا ابن حور که رئيس نصف بلد اورشليم بود، تعمير نمود. ۱۰ و بهلهلي ايشان، يدايا ابن حروماف دروازه خانه خود تعمير نمود و بهلهلي اور طحش بن حشبيان، تعمير نمود. ۱۱ و ملکياب ابن حاريم و حشوب بن فتح مواب، قسمت ديرگ و برج تورها را تعمير نمودند. ۲۱ و بهلهلي او، شلوم بن هلوچيش رئيس نصف بلد اورشليم، او دخترنش تعمير نمودند. ۳۱ و حانون و ساکنان زانوح، دروازه وادي را تعمير نمودند.

۱ کلام نحريا ابن حكليا: در ماه کسلو در سال پيسمت هنگامي که من در دارالسلطنه شوشان بودم، واقع شد ۲ که حناني، يكي ازوادرلم با کسانی چند از بهودا آمدند و از ايشان درباره بقیه بهودی که از اسرى باقی مانده بودندو درباره اورشليم سوال نمودم. ۳ ايشان مراجواب دادند: «آناني که آنجا در بلوك از اسرى باقی مانده اند در مصبيت سخت و افتضاح می باشند و حصار اورشليم خراب و دروازه هايش به آتش سوخته شده است». ۴ و چون اين ساختن را شنيدم، نشستم و گرمه کرده، ايامي چند ماتم داشتم و به حضور خدای آسمانها روزه گرفته، دعا نمودم. ۵ و گفتتم: «آاه بيهوه، خدای آسمانها، اي خدای عظيم و مهمب که عهد و رحمت را بر آناني که تو را دوست می دارند و اوامر تو را حفظ می نمایند، نگاه می داري، گوشهاي تو متوجه و چشمنت گشاده شود و دعای بند خود را که من در اين وقت نزد تو روز و شب درباره بندگانت می اسرائيل می نمایم، اجابت فرماني و به گاهان بني اسرائيل که به تو وزينهایم، اعتراض می نمایم، زيرا که هم من و هم خاندان پدرم گاهه کرده‌ام. ۷ به درستي که به تو مخالفت عظيمی ورزیده‌ام و اوامر و فرايض و احکامی را که به بند خود فرموده بودی، نگاه نداشته‌ام. ۸ پس حال، کلامي را که به بند خود فرموده بودی، بيد آور که گفتني شما خيانات خواهيدورزید و من شما را در ميان امتها پراكنده خواهم ساخت. ۹ اما چون بسوی من بازگشت نمایيد و اوامر مرا نگاه داشته، به آنها عمل نمایند، اگرچه پراكندگان شما در اقصای آسمانها باشند، من ايشان را از آنجا جمع خواهيم کرد و به مکانی که آن را برگهيدام تا نام خود را در آن ساكن سازم درخواهيم آورد. ۱۰ و ايشان بندگان و قوم توپي باشند که ايشان را به قوت عظيم خود و بدست قوي خوش فديه داده‌ام. ۱۱ اى خداوند، گوش تو بسوی عيادي بنده ات و دعای بندگانت که به رغبت تمام از اسم تو ترسان می باشند، متوجه بشود و بند خود را امروز کامیاب فرمای و او را به حضور اين مرد محظت عطا کنني». زيراکه من ساقی پادشاه بودم.

۲ در ماه نيسان، در سال پيسمت ارتاحستاپادشاه، واقع شد که شراب پيش وي بود ومن شراب را گرفته، به پادشاه دادم و قبل از آن من در حضورش ملول نبودم. ۲ و پادشاه مرا گفت: «روي تو چرا ملول است با آنکه بيمار نيسني؟ اين چيز از ملالت دل، چيزنيست». ۳ پس من ابي نهايت ترسان شدم. ۳ و به پادشاه گفتتم: «پادشاه تا به ايد زنده بماند، روميم چگونه ملول نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد، خراب است و دروازه هايش به آتش سوخته شده». ۴ پادشاه مرا گفت: «چه چيز می طلبي؟» آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم ۵ و به پادشاه گفتتم: «اگر پادشاه را پسند آيد و اگر بنهاده ات در حضورش النقافت يابد، مرا به بهودا و شهر مقبره هاي پدرانم بفترستي تا آن را تعمير نمایم». ۶ پادشاه مرا گفت و مملکه به بهلهلي او نشسته بود: «طول سفرت چه قادر خواهد بود و کي مراجعت خواهی نمود؟» پس پادشاه صواب ديد که مرا بفترست و زمانی برايش تعين نمودم. ۷ و به پادشاه عرض کردم، اگر پادشاه مصلحت بیندمکتوبيات براي ويلان ماوري نهر به من عطا شودتا مرا بذرقه نمایند و به بهودا برسانند. ۸ و مكتوبی نيز به آساف که ناظر در خستانهای پادشاه است تا چوب براي سقف دروازه هاي قصر که متعلق به خانه است، به من داده شود و هم برای حصار شهر و خانه ای که من در آن ساكن شوم. پس پادشاه برحسب دست مهریان خدايم که بر من بود، اينها را به من عطا فرمود. ۹ پس چون نزد واليان ماوري نهر رسيدم، مكتوبات پادشاه

ایشان آن را بنا کردن و درهایش را با قفلها و پشتیندهایش بربا نمودند و هزار دراز حصار را تا دروازه خاکرویه.^{۴۱} و ملکیا این رکاب رئیس بلدیت هکاریم، دروازه خاکرویه را تعمیر نمود. اوان را بنا کرد و درهایش را با قفلها و پشتیندهایش بربا نمود.^{۴۲} و شلون بن کلخوزه رئیس بلد مصطفه، دروازه چشم را تعمیر نمود. او آن را بنا کرده، سقف آن را ساخت و درهایش را با قفلها و پشتیندهایش بربا نمود و حصار برک شلح را زند باغ پادشاه نیز تا زیمه که از شهر داد فرودمی آمد.^{۴۳} و بعد از اون حجمیا این عزیز رئیس نصف بلد بیست صور، تا برایر مقبره داد و تا برکه مخصوصه و تا بیت جباران را تعمیر نمود.^{۴۴} و بعداز او لایان، رحوم بن بانی تعمیر نمود و به پهلوی او حشیبا رئیس نصف بلد قیعله در حصه خود تعمیر نمود.^{۴۵} و بعد از او برادران ایشان، بوای این حبداد، رئیس نصف بلد قیعله تعمیر نمود.^{۴۶} و به پهلوی او، عازر بن بشوش رئیس مصطفه قسمت دیگر را در برایر فرار سلاح خانه نزدلویه، تعمیر نمود.^{۴۷} و بعد از او باروک بن زبای، به صمیم قلب قسمت دیگر را از زاویه تا دروازه یا شیب، رئیس کهنه تعمیر نمود.^{۴۸} و بعد از اون حرمیوت بن اوریا این هقوص قسمت دیگر را از در خانه یا شیب تا آخر خانه یا شیب، تعمیر نمود.^{۴۹} و بعد از او کاهان، از اهل غور تعمیر نمودند.^{۵۰} و بعد از ایشان، بینامین و حشوب دروازه خانه خود تعمیر نمودند و بعد از ایشان، عزیزا بن عنیبا این هقوص قسمت دیگر را از در خانه یا شیب تا آخر خانه یا شیب، تعمیر نمود.^{۵۱} و بعد از او کاهان، از اهل غور تعمیر نمودند.^{۵۲} و بعد از ایشان، بینامین و حشوب دروازه خانه خود تعمیر نمودند و بعد از ایشان، عزیزا بن عنیبا این هقوص قسمت دیگر را از خانه عربا تا زلیوه و تا برجش تعمیر نمود.^{۵۳} و بعد از او شمعیبا این شکیبا که مستحفظ دروازه شرقی بود، تعمیر خارج و نزدیکان خانه است، تعمیر نمود و بعد از او فدایا این فرعوش،^{۵۴} و نتیجه، در عوقل تا برایر برج خارجی بزرگ تا حصار عوقل تعمیر نمودند.^{۵۵} و لکهنان، هر کدام در برایر خانه خود از بالای دروازه ایشان تعمیر نمودند.^{۵۶} و بعد از ایشان صادوق بن امیر در برایر خانه خود تعمیر نمود.^{۵۷} و بعد از او حنتیا این شلما و حانون پسر ششم صالح، قسمت دیگرها تعمیر نمودند و بعد از ایشان مشلام بن برکا در برایر مسکن خود، تعمیر نمود.^{۵۸} و بعد از او ازملکیا که یکی از زرگان بود، تا خانه های نتیجه و تخار را در برایر دروازه مفقاد تا بالاخانه برج، تعمیر نمود.^{۵۹} و میان بالاخانه برج و دروازه گوستن را زرگان و تاجران، تعمیر نمودند.

۵ و قوم و زنان ایشان، بر برادران بیهود خود فریاد عظیمی برآوردهند.^{۶۰} و بعضی از ایشان گفتند که «ما و پسران و دختران ما بسیارم. پس گندم بگیریم تا بخوریم و زنده بمانیم».^{۶۱} و بعضی گفتند: «مرعدها و تاکستانها و خانه های خود را گرو می دهیم تا به سبب قحط، گندم بگیریم».^{۶۲} و بعضی گفتند که «نقره را به عرض مرعدها و تاکستانهای خود برای جزیه پادشاه قرض گرفتم». **۶۳** و حال جسد ما مثل جسد های برادران ماست و پسران ما مثل پسران ایشان و اینکه ما پسران و دختران خود را به بندگی می سپاریم و بعضی از دختران ما کبیز شده اند و در دست ما هیچ استطاعه نیست زیورا که مرعدها و تاکستانهای ما از آن دیگران شده است».^{۶۴} پس چون فریاد ایشان و این سختنار را شدید سپار غضبناش شدم.^{۶۵} و با دل خود شورت کرده، بزرگ و سروران را عتاب نمودم و به ایشان گفتتم: «شما هر کس از برادر خود را می گیرید!» و جماعتی عظمیم به ضد ایشان جمع نمودم.^{۶۶} و به ایشان گفتتم: «ما برادران بیهود خود را که به امت هافروخته شده اند، حتی المقدور فدیه کرده ایم. و آیا شما برادران خود را می فروشید و آیا می شود که ایشان به ما فروخته شوند؟» پس خاموش شده، جوابی تیافتند.^{۶۷} و گفتتم: «کاری که شما می کنید خوب نیست، آیا نمی باید شما به سبب ملامت امت هایی که دشمن ما می باشند، در ترس خدای ما سلوک نمایید؟^{۶۸} و نیز من و برادران و بندگانم نقره و غله به ایشان قرض داده ایم. پس سزاوار است که این ریا را ترک

۶ و هنگامی که سنباط شدید که ما به بنای حصار مشغول هستیم، خشمیش افروخته شده، بسیار غضبناک گردید و بیهودیان را استهبان نمود.^{۶۹} و در حضور برادران و لشکر سامره متكلم شده، گفت: «این بیهودیان ضعیف چه می کنند؟ آیا (شهر را) برای خود مستحکم خواهد ساخت و قرایانی خواهد گذرانید و دریک روز کار را به انجام خواهند رسانید؟ و سنگهای توه های خاکرویه، زنده خواهند ساخت؟ و حال آنکه سوخته شده است».^{۷۰} و طویای عمونی که نزد او بود گفت: «اگر شغالی نیز بر آنچه ایشان بنا می کنند بالا رود، حصار سنگی ایشان را منهم خواهد ساخت!»^{۷۱} ای خدای ما بشنو، زیورا که خوار شده ایم و ملامت ایشان را بسر ایشان برگردان و ایشان را در زمین اسیری، به تاراج تسليم کن.^{۷۲} و عصیان ایشان را مستور منما و گاه ایشان را از حضور خود محظ مساز زیورا که خشم تو را پیش روی بنایان به هیجان آورده اند.^{۷۳} پس حصار را بنا نمودیم و تمامی حصار تانفسی بلدی اش بهم پیوست، زیورا که دل قوم درکر بود.^{۷۴} و چون سنباط و طویا و اعراب و عمویان و اشدویان شدیدند که مررت حصار اورشیم پیش رفه است و شکافهایش بسته می شود، آنگاه خشم ایشان به شدت افروخته شد.^{۷۵} و جمیع ایشان توطه

اینطور عمل نموده، گناه و زرم و ایشان خبر بد پیدا نمایند که مرا مقتضی سازند. ۴۱ ای خدایم، طویا و سنباط را موافق این اعمال ایشان و همچنین تو عدیه نبیه و سایر اینها را که می‌خواهند مرا پترسانند، به یاد آور. ۵۱ در بیست و پنج ماه ابیلول درینجا و دو روز به انعام رسید. ۶۱ واقع شد که چون جمیع دشمنان ما این را شنیدند و همه امت هایی که مجاور ما بودند، این را دیدند، درنظر خود بسیار پست شدند و دانستند که این کارا جانب خدای ما معمول شده است. ۷۱ و در آن روزها نیز بسیاری از بزرگان پهلوان مکتوپات نزد طویا می‌فرستادند و مکوبات طویا نزد ایشان مرید، ۸۱ زیو که بسا از اهل پهلوان با اهمیت‌آستان شده بودند، چونکه او داماد شکیبا این آره بود و پرسش پهلوانان، دختر مشلام بن برکارا به زنی گرفته بود، ۹۱ و درباره حسنات او به حضور من نیز گفتگو می‌کردند و سخنان مرا به اومی رساندند. طویا مکتوپات می‌فرستاد تا مراتب‌آن را.

۷ و چون حصار بنا شد و درهایش را بپرایمود و دربانان و مغنان و لاویان ترتیب داده شدند، ۲ آنگاه برادر خود حنانی و حنتیاریس قصر را، زیو که او مردی امن و بیشتر از اکثر مردمان خداترس بود، بر اورشیم فرمان دادم. ۳ و ایشان را گفتم درواه های اورشیم را تاقابا گرم نشود باز نکنند و مادامی که حاضر باشند، درها را بینند و قتل کنند و از ساکنان اورشیم پاسبانان قرار دهید که هر کس به پاسیانی خود و هر کدام به مقابل خانه خوش حاضر باشند. ۴ و شهر وسیع و عظیم بود و قوم در اندرنوش کم و هنوز خانه‌ها پنا نشده بود. ۵ و خدای من درطمن نهاد که بزرگ و سروزان و قوم را جمع نمایم تا برحسب نسب نامه‌ها ثبت کردد و نسب نامه آنانی را که مرته اول برآمده بودند یافتم و در آن بدنی مضمون نوشته دیدم: «ایناند اهل ولایتها که از اسیری آن اشخاصی که نیوکنصر پادشاه بابل به اسری بوده، برآمده بودند و هر کدام از ایشان به اورشیم و پهلوان باز خود برگشته بودند. ۷ آنانی که همراه زربابل امده بودند: یسوع و نحیما و عزرا و رعیما و نحمانی و مردخای و بلشان و مسفارت و بغاوی و نحوم و بعنع. و شماره مردان قوم اسرائیل: ۸ پنهی فرعوش، دوهار و یک صد و هفتاد و دو. ۹ پنهی شفطایا، سیصد و هفداد و دو. ۱۰ پنهی آرح، ششصد و پنجاه و دو. ۱۱ پنهی فتح موآب از پنهی یشوی و یوآب، دو هزار و سیصد و هجده. ۲۱ پنهی علام، هزار و دویست و پنجاه و چهار. ۲۱ پنهی زتو، هشتصد و چهل و پنج. ۴۱ پنهی زکای، هفتصد و شصت. ۵۱ پنهی بنوی، ششصد و چهل و هشت. ۶۱ پنهی بابای، ششصد و پیست و هشت. ۷۱ پنهی عزجد، دو هزار و سیصد و پیست و دو. ۸۱ پنهی ادونیقام، ششصد و شصت و هفت. ۹۱ پنهی بغاوی، دو هزار و شصت و هفت. ۲۰ پنهی عادین، ششصد و پنجاه و پنج. ۱۲ پنهی آطیاراز (خاندان) حررقیا، نود و هشت. ۲۲ پنهی حاشوم، سیصد و پیست و هشت. ۲۲ پنهی بیصای، سیصد و پیست و چهار. ۴۲ پنهی حاریف، صد و دوازده. ۵۲ پنهی جمعون، نود و پنج. ۶۲ مردمان بیت لحم و نطوفه، صد و هشتاد و هشت. ۷۲ مردمان عناتوت، صد و پیست و هشت. ۸۲ مردمان بیت عرموت، چهل و دو. ۹۲ مردمان قریه یعاریم و کفره و بیرون، هفتصد و چهل و سه. ۰۳ مردمان رامه و جمع، ششصد و پیست و یک. ۱۳ مردمان مکمامس، صد و پیست و دو. ۲۲ مردمان بیت ایل و عای، صد و پیست و سه. ۲۳ مردمان پنهی دیگر، پنجاه و دو. ۴۳ پنهی علام دیگر، هزار و دویست و پنجاه و چهار. ۵۳ پنهی حاریم، سیصد و پیست. ۶۳ پنهی اریحا، سیصد و چهل و پنج. ۷۳ پنهی نود و حادید اوون، هفتصد و پیست و یک. ۸۳ پنهی سنا، سه هزار و نه صد و سی. ۹۳ و اماکاهنان: پنهی یدعیا از خاندان یشوع نه صد و هفتاد و سه. ۰۴ پنهی امیر، هزار و پنجاه و دو. ۱۴ پنهی فشور، هزار و دویست و به

نمایم. ۱۱ و الان اموروزمرعه‌ها و تاکستانها و باغات زیون و خانه‌های ایشان و صد پک از نقره و غله و عصیر انگور و روغن که بر ایشان نهاده‌اید به ایشان رد کنید». ۲۱ پس جواب دادند که «رد خواهیم کرد و از ایشان مطالبه نخواهیم نمود و چنانکه تو فرمودی به عمل خواهیم آورد». آنگاه کاهنان را خوانده، به ایشان قسم دادم که بروق این کلام رفقارنایمید. ۲۱ پس دامن خود را تکانید گفتم: «خداحکس را که این کلام را ثابت ننماید، از خانه و کسبش چنین بکاند و به این قسم تکانیده و خالی بشود». پس تمامی جماعت گفتند آمین و خداوند را تسبیح خوانند و قوم برحسب این کلام عمل نمودند. ۴۱ و نیز از روزی که به والی بروز زین پهلو مأمور شدم، یعنی از سال بیست و تا سال سی و دوم از ارتحستا پادشاه، که دوازده سال بود من و پادرانم وظیفه والیگری را نخودید. ۵۱ اما اولان اول که قل از من بودند بر قوم بار سنگین نهاده، علاوه بر چهل مقال نقره، نان و شراب نیاز ایشان می‌گرفند و خادمان ایشان بر قوم حکمرانی می‌کردند. لیکن من به سبب تو سخاپنی نکدم. ۶۱ و من نیز در ساختن حصار مشغول می‌بودم و هیچ مزعره نخرازیدم و همه پندگان من در آنجا به کار جمع بودند. ۷۱ و صد و پنجاه نفر از پهلوان و سوران، سوای آنانی که از امت های مجاور ما نزد ما می‌آمدند، بر سفره من خوارک می‌خوردند. ۸۱ و آنچه برای هر روز مهمایی شد، یک گاو و شش گوسفند پرواری می‌بود و مرغها نیز برای من حاضر می‌کردند و هر ده روز مقداری کثیر از هر گونه شراب. اما معهدا وظیفه والیگری را نطلبیدم زیو که بندگی سخت بر این قوم می‌بود. ۹۱ ای خدایم موفق هر آنچه به این قوم عمل نمود مرآ به نیکوی یاد آور.

۶ بازسازی حصار و چون سنباط و طویا و جشم عربی و سایر ایشان شنیدند که حصار را بناکرده‌ام و هیچ رخنه‌ای در آن باقی نمانده است، با آنکه درهای درواه هایش را هنوز بريا نموده بودم، ۲ سنباط و جشم نزد من فرستاده، گفتند: «بیانی در یکی از دهات بیان اونو ملاقات کنیم». اما ایشان قصد ضرر من داشتند. ۳ پس قاصدان نزد ایشان فرستاده گفتم: «من در مهم عظیمی مشغول نمی‌باشم و نمی‌توانم فرود آیم، چراکار حیی که من آن را ترک کرده، نزد شما فروذام به تعقیق افتد». ۴ و ایشان چهار دفعه مثل این پیام به من فرستادند و من مثل این جواب به ایشان پس فرستادم. ۵ پس سنباط دفعه پنجم خادم خود را بهین طور نزد من فرستاد و مکتوبی گشوده در دستش بود، ۶ که در آن مرقم بود: «در میان امها شاه شهرت یافته است و جشم این را می‌گوید که تو و پهود قصد فتنه انگیزی دارید و برای همین حصار را بنا می‌کنی و تو بروق این کلام، می‌خواهی که پادشاه ایشان بشوی. ۷ و اینی نیز تعیین نموده تا درباره تو در اورشیم ندا کرده گوید که در پهلوان پادشاهی است. و حال بروق این کلام، خبر به پادشاه خواهد رسید. پس بیان تا باهم مشورت نمایم». ۸ آنگاه نزد اور فرستاده گفتم: «مثل این کلام که تو می‌گویی واقع نشده است، بلکه آن را از دل خود ابداع نموده‌ای. ۹ زیو جمیع ایشان خواستند ما را برسانند، به این قصد که دستهای ما را از کار باز دارند تا کرده نشود. پس حال ای خدا دستهای مرا قوی ساز. ۱۰ و به خانه شمعیا این دلایا این مهیطیلیل رقم و او در را بر خود بسته بود، پس گفت: «در خانه خدا در هیکل جمع شویم و درهای هیکل را بیندیدم زیو که به قصد کشتن تو خواهند آمد. شبانگاه برای کشتن تو خواهند آمد.» ۱۱ من گفتمن: «ایا مردی چون من فرار بکنند؟ و یکیست مثل من که داخل هیکل بشود تا جان خود را نگاه دارد؟ من نخواهیم آمد». ۲۱ زیو در ک درم که خدا او را هرگز فرستاده است بلکه خودش به ضد من نیوت می‌کند و طویا و سنباط او را اجیر ساخته‌اند. ۳۱ و از این جهت او را اجیر کرده‌اند تا من بترسم و به

سجده نمودند. ۷ و پیشوウ و بانی و شریا و یامین و عقوب و شنبای و هودیا و معسیاو قلیطعا و عزیزا و یوزباد و حمان و فلایا و لاویان، تورات را برای قوم بیان می کردند و قوم، در جای خود ایستاده بودند. ۸ پس کتاب تورات خدا را به صدای روش خواندن و تفسیر کردند تا آنچه را که می خواندند، بفهمند. ۹ و نحیما که ترشاتا باشد و عربی کاهن و کاتب و لاویان که قوم رامی فهمایندند، به تمامی قوم گفتند: «امروز برای پهلو خدای شما روز مقدس است. پس نوحه گری ممایید و گری مکنید.» زیرا تمامی قوم، چون کلام تورات را شنیدند گریستند. ۱۰ پس به ایشان گفت: «بروید و خوارکهای لطفی بخورید و شرهها بپوشید و نزد هر که چیزی برای او مهیا نیست حصه ها بفرسید، زیراکه امروز، برای خداوند ما روز مقدس است، پس محظون نباشد و شادی عظیم نمودند زیرا کلامی را که به ایشان تعلیم داده بودند فهمیدند. ۱۱ و لاویان تمامی قوم را ساختند گفتند: «ساخت کتاب باشید زیرا که امروز روز مقدس است. پس محظون نباشید.» ۱۲ پس تمامی قوم رفته، اکل و شرب نمودند و حصه ها فرستادند و شادی عظیم نمودند زیرا کلامی را که به ایشان تعلیم داده بودند فهمیدند. ۱۳ و در روز دوم روسای آبای تمامی قوم و کاهنان و لاویان نزد عربی کاتب جمع شدند، تا کلام تورات را اصغر نمایند. ۱۴ و در تورات چنین نوشته یافتند که خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود که بینی اسرائیل در عید ماه هفتم، درسایانها ساکن بشوند. ۱۵ و در تمامی شهرهای خود و در اورشالیم اعلان نمایند و ندا دهد که به کوهها بپرون رفه، شاخه های زیون و شاخه های زیون بری و شاخه های آس و شاخه های نخل و شاخه های درختان کشن پیاروند و سایه بانها، به نهجه که مکتوب است پیسانند. ۱۶ پس قوم بیرون رفتند و هر کدام بر پشت بام خانه خود و در حیاط خود و در صحنه های خانه خدا و در سعه دروازه آب و در سعه دروازه افرایم، سایانها برای خود ساختند. ۱۷ و تمامی جماعیت که از اسیری برگشته بودند، سایانها ساختند و در سایانها ساکن شدند، زیرا که از ایام پیوشه بن نون تا آن روز بین اسرائیل چنین نکرده بودند. پس شادی بسیار عظیمی رخ نمود. ۱۸ و هر روز از روز اول تا روز آخر، کتاب تورات خدارا می خواند و هفت روز عید را نگاه داشتند. و در روز هشتم، محفل مقدس بر حسب قانون برویا شد.

۹ و در روز بیست و چهارم این ماه، بینی اسرائیل روزه دار و پلاس دربو و خاک بر سر جمع شدند. ۱۰ و ذریت اسرائیل خویشتن را از جمیع غربا جدا نموده، ایستادند و به گناهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند. ۱۱ و در جای خود ایستاده، یک ربع روز کتاب تورات پهلو خدای خود را خواندند و ربع دیگر اعتراف نموده، پهلو خدای خود را عبادت نمودند. ۱۲ و پیشوウ و بانی و قدیمیل و شنبای و بینی و شریا و بانی و کنائی بر زیمه لاویان ایستادند و به آوار بلند، نزد پهلو خدای خویش استغاثه نمودند. ۱۳ آنگاه لاویان، یعنی پیشوウ و قدیمیل و بانی و حشنبایا و شریا و هودیا و شنبایا و فتحیا گفتند: «برخیزید و پهلو خدای خود را از ازل تا به ابد مبارک بخواهید. ۱۴ و اسم جلیل تو که از تمام برکات و تسبیحات اعلی تر است مبارک باد. ۱۵ و آن را در سعه پیش دروازه آب از روشانی صبح تا نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که می توانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فراگرفند. ۱۶ و عزای کاهن، تورات را در روز اول ماه هفتم به حضور جماعت از مردان و زنان و همه آنانی که می توانستند بشنوند و بفهمند، آورد. ۱۷ و آن را در سعه پیش دروازه آب از روشانی صبح تا نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که می توانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فراگرفند. ۱۸ و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم گشودزیرا که او بالای تمامی قوم بود و چون آن را گشود، تمامی قوم ایستادند. ۱۹ و عزرا پهلو خدای عظیم را مبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برا فراشته، در جواب گفتند: «آمین! آمین!» و رکوع نموده، و رو به زمین نهاده، خداوند را

چهل و هفت. ۲۰ بینی حاریم، هزار و هفده. ۲۱ و اما لاویان: بینی پیشو از (خاندان) قدیمیل و از بینی هودیا، هفتاد و چهار. ۲۲ و مغتبان: بینی آساف، صد و چهل و هشت. ۲۳ و در بانان: بینی شلوم و بینی آطیرو بینی طلمون و بینی عقوب و بینی حلیطه و بینی سوبای، صد و سی و هشت. ۲۴ و اما تنبیم: بینی صیحه، بینی حسفا، بینی فیروس، بینی سیعا، بینی فادون. ۲۵ بینی جدیل، بینی جاجر. ۲۶ بینی رایا، بینی رصین، بینی نقدوا. ۲۷ بینی جرام، بینی عزاء، بینی فاسیج. ۲۸ بینی بیسای، بینی معویم، بینی نفیشیسم. ۲۹ بینی بقوق، بینی حقوقا، بینی حرخور. ۳۰ بینی بصلیت، بینی محیده، بینی برقوس، بینی سیسراء، بینی ناصیح. ۳۱ بینی طیفنا، پرسان خادمان سلیمان: بینی سوطای، بینی سوافت، بینی فریدا. ۳۲ بینی یعلا، بینی درقون، بینی جدیل. ۳۳ بینی شفطایا، بینی حلیط، بینی فخره حلیطائیم، بینی آمون. ۳۴ جمیع نتیمیم و پرسان خادمان سلیمان، سیصلو نود و دو. ۳۵ بینی ایناند آنانی که از قتل ملح و قتل حرشا کروب و ادون و امیر برآمده بودند، اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان توانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه. ۳۶ بینی دلایا، بینی طویا، بینی نقوه، ششصد و چهل و دو. ۳۷ و از لکهان: بینی جیایا، بینی هقرص، بینی هقدس نام ایشان مسمی شدند. ۳۸ ایان انساب خود را در میان آنانی که در نسب نامه هاشیت شده بودند طلبیدند، اما یافتند، پس از کهانت اخراج شدند. ۳۹ پس ترشارا به ایشان امر فرمود که تا کاهنی با اورمیه و تمیم برقرار نشود، از قدس اقدس نخورند. ۴۰ ایان انساب خود را در میان آنانی که در هزار و سیصد و شصت نفر بودند. ۴۱ سوای غلامان و کیزان ایشان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند و مغتبان و مغتبان ایشان دویست و چهل و پنج نفر بودند. ۴۲ و اسیان ایشان، هفتصد و سی و شش و قاطران ایشان، دویست و چهل و پنج. ۴۳ و شتران، چهار صد و سی و پنج و حماران، ششهزار و هفتصد و پیست بود. ۴۴ و بعضی از روسای آیا هدایا به جهت کارزاداند. اما ترشارا هزار درم طلا و پنجاه قاب و پیانصد و سی دست لیاس کهانت به خانه داد. ۴۵ و بعضی از روسای آیا، بیست هزار درم طلا و دوهزار و دویست منای نقره به خزینه به جهت کارزاداند. ۴۶ و آنچه سایر قوم دادند این بود: بیست هزار درم طلا و دوهزار منای نقره و هشت و هفت دست لیاس کهانت. ۴۷ پس کاهن و لاویان و دریان و مغتبان و مغتبان و بعضی از قوم و تنبیم و جمیع اسرائیل، در شهرهای خود ساکن شدند و چون ماه هفتم رسید، بینی اسرائیل در شهرهای خود معمقیم بودند.

۴۸ و تمامی قوم مثل یک مرد در سعه پیش دروازه آب جمع شدند و به عزای کاتب گفتند که کتاب تورات موسی را که خداوند به اسرائیل امر فرموده بود، بیاورد. ۴۹ و عزای کاهن، تورات را در روز اول ماه هفتم به حضور جماعت از مردان و زنان و همه آنانی که می توانستند بشنوند و بفهمند، آورد. ۵۰ و آن را در سعه پیش دروازه آب از روشانی صبح تا نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که می توانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فراگرفند. ۵۱ و عزرا کتاب را منیر چوی که به جهت اینکار ساخته بودند، ایستاد و به پهلویش از دست راستش متباش و شمع و عنایا و اوریا و حلقيا و معسیا ایستادند و از دست چیش، فدايا و میثائل و ملکیا و حاشوم و حشبادانه و زکیا و مشلام. ۵۲ و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم گشودزیرا که او بالای تمامی قوم بود و چون آن را گشود، تمامی قوم ایستادند. ۵۳ و عزرا پهلو خدای عظیم را مبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برا فراشته، در جواب گفتند: «آمین! آمین!» و رکوع نموده، و رو به زمین نهاده، خداوند را

بحر قلزم شنیدی. ۰۱ و آیات و معجزات بر فرعون و جمیع بندگانش و تمامی قوم زمینش ظاهر ساختی، چونکه می‌دانستی که بر ایشان ستم می‌نمودند پس به جهت خود اسمی پیدا کردی، چنانکه امروز شده است. ۱۱ و دریا را به حضور ایشان منش ساختی تا از میان دریا به خشکی عبور نمودند و تعاقب کنید گان ایشان را به عمقهای دریا مثل سنگ در آب عمیق انداختی. ۲۱ ایشان را در روز، به ستون ایشان در شب، به ستون آتش رهبری نمودی تا راه را که در آن باید رفت، برای ایشان روش سازی. ۲۱ و بر کوه سیانا نازل شده با ایشان از آسمان تکلم نموده و احکام راست و شرابی حق و اولمر و فرایض نیکو را به ایشان دادی. ۴۱ و سیست مقدس خود را به ایشان شناسانیدی و اولمر و فرایض و شرابی به واسطه پنده خویش موسی به ایشان امر فرمودی. ۵۱ و نان از آسمان برای گرسنگی ایشان دادی و آب از سخره برای تشنجی ایشان جاری ساختی و به ایشان عده دادی که به زمینی که درست خود را برپاشتی که آن را به ایشان بدهی داخل شده، آن را به تصرف آورند. ۶۱ «لیکن ایشان و پدران ما متکرنه رفقار نموده، گردن خویش را سخت ساختند و اولمر تو را اطاعت ننمودند. ۷۱ و از شنیدن ابا نمودند و اعمال عجیبی‌ای را که در میان ایشان نمودی پیدانیاوردند، بلکه گردن خویش را سخت ساختند و فتنه انگیخته، سرازیار تعین ننمودند تا (به زمین) بندگی خود مراجعت کنند. اما تو خدای غفار و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان بوده، ایشان را ترک نکردی. ۸۱ بلکه چون گوساله ریخته شده‌ای برای خود ساختند و گفتند: (ای اسرائیل)! این خدای تو است که تو را از مصر پریرون آورد. و اهانت عظیمی ننمودند. ۹۱ آنگاه توفیق پر حسب رحمت عظیم خود، ایشان را دریابان ترک ننمودی، و ستون ایشان در شب که راه را که در آن باید بروند برای ایشان دور نشد و نه ستون آتش در شب که راه را که در آن باید بروند برای ایشان روشن می‌ساخت. ۱۰۲ و روح نیکوی خود را به جهت تعلیم ایشان دادی و من خویش را از دهان ایشان باز نداشتی و آب برای تشنجی ایشان، به ایشان عطا فرمودی. ۱۲ و ایشان را دریابان چهل سال پروش دادی که به هیچ چیز محتاج نشدند. لیاس ایشان مندرس نگردید و یا بهای ایشان ورم نکرد. ۲۲ و ممالک و قوتها به ایشان ارزانی داشته، آنرا تا حدود تقسیم نمودی زمین سیحون و زمین پادشاه حشیون و زمین عوج پادشاه پاشان را به تصرف آورند. ۲۲ و پرسران ایشان را مثل ستارگان آسمان افروده، ایشان را به زمینی که به پدران ایشان عده داده بودی که داخل شده، آن را به تصرف آورند، درگردی. ۴۲ «پس، پرسان ایشان داخل شده، زمین را به تصرف آورند و کنعانیان را که سکنه زمین بودند، به حضور ایشان مغلوب ساختی و آنها را با پادشاهان آنها و قومهای زمین، به دست ایشان تسلیم نمودی، تا موافق اراده خود با آنها رفقار نمایند. ۵۲ پس شهرهای حصاردار و زمینهای برومید گرفند و خانه‌های پر از نفایس و چشممه‌های کنده شده و تاکستانهای با باغات زیتون و درخان میوه دار بیشمار به تصرف آورند و خورده و سیر شده و فربه گشته، از نعمتی‌های عظیم تو متلذذ گردیدند. ۶۲ و بر تو فنه انگیخته و تمرنموده، شریعت تو را پشت سر خود آنداختند و اینبای تو را که برای ایشان شهادت می‌آورند تا پسیوی تو بازگشت نمایند، کشند و اهانت عظیمی به عمل آورند. ۷۲ آنگاه تو ایشان را به دست دشمنانشان تسلیم نمودی تا ایشان را به تنگ آورند و در حین تنگی خویش، نزد تو استغاثه نمودند و ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمتهای عظیم خود، نجات دهد گان به ایشان دادی که ایشان را از دست دشمنانشان رهانیدند. ۸۲ «اما چون استراحت یافتد، بار دیگر به حضور تو شوارت ورزیدند و ایشان را به دست دشمنانشان واگذاشتی که بر ایشان تساطع نمودند. و چون باز نزد تو استغاثه نمودند، ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمتهای عظیم، بارهای بسیار

قرض را ترک نماییم. ۲۳ و بر خود فریض قرار دادیم که یک ثلث متفق در هر سال، بر خویشتن لازم دانیم به جهت خدمت خانه خدای ما. ۲۴ برای نان تقدمه و هدیه آردی دایمی و قربانی سوختنی دایمی در سمت ها و هلالها و مواسم و به جهت موقفات و قربانی های گاه تا کفاره به جهت اسرائیل بشود و برای تمامی کارهای خانه خدای ما. ۲۵ و ما کاهنان و لاویان و قوم، قرعه برای هدیه هیزم اندامختیم، تا ان را به خانه خدای خودیر حسب خاندانهای آبای خویش، هر سال به وقهای معین بیاوریم تا بر منبج بیوه خدای ماموافق آنچه در تورات نوشته است سوخته شود. ۲۶ و تا آنکه نوبه های زمین خود و نوبه های همه میوه هر گونه درخت را سال به سال به خانه خداوند بیاوریم. ۲۷ و تا اینکه نخست زاده های پسران و حیوانات خود را ماقن آنچه در تورات نوشته شده است و نخست زاده های گاوان و گوشندهان خود را به خانه خدای خویش، برای کاهنانی که در خانه خدای ما خدمت می کنند بیاوریم. ۲۸ و تا نزیر نوب خمیر خود را و هدایای افراشتنی خویش را و میوه هر گونه درخت و حسیر انگور و روغن زیتون را برای کاهنان به حجره های خانه خدای خود و عشر زمین خویش را به جهت لاویان عشر می گیرند، کاهنان شهرهای زراعتی ما می گیرند. ۲۹ و هنگامی که لاویان عشر می گیرند، کاهنان از پسران هارون همراه ایشان باشد و لاویان عشر عشر عشراها را به خانه خدای ما به حجره های بیت المآل بیاورند. ۳۰ زیرا که بنی اسرائیل و بنی لاوی هدایای افراشتنی غله و عصیر انگور و روغن زیتون را به حجره های می بایست بیاورند، جایی که الات قدس و کاهنانی که خدمت می کنند و دریان و مغیان حاضر می باشند، پس خانه خدای خود را ترک نخواهیم کرد.»

۲۱ و ایناند کاهنان و لاویانی که با زربابل بن شلتیل و پیشو برآمدند. سرایا وارمیا و عزرا. ۲ امریا و ملوک و حطوش. ۳ و شکنیا رحوم و مریومت. ۴ و عدو و جنتوی و ایما. ۵ و میامین و معدیا و بلجه. ۶ و شمعیا و بیواریب و یدعیا. ۷ و سلو و عاموق و حلقیا و یدعیا. اینان روسای کاهنان و برادران ایشان در ایام پیشو بودند. ۸ و لاویان: پیشو و بنوی و قدمنیل و شریا و بیهودا و متبنا که او و برادرانش پیشوایان تسبیح خوانان بودند. ۹ و برادران ایشان بقیه و عنی در مقابل ایشان در جای خدمت خود بودند. ۱۰ و پیشو یوپاقیم را تولید نمود و یوپاقیم البایشب را آورد و البایشب یوپاداع را آورد. ۱۱ و پیشواداع بوتانان را آورد و بوتانان بدوع را آورد. ۱۲ و در ایام یوپاقیم روسای خاندانهای آبای کاهنان اینان بودند. از سرایا وارمیا و از ارمیا حتیان. ۱۳ و از عزرا، مشلام و از ارمیا، بیهودانان. ۱۴ و ازملیک، بوتانان و از شبابیا، یوسف. ۱۵ و از حارمه، عدنان و از مراپوت، حلقاتی. ۱۶ و از عدو، زکریا و از جنتون، مشلام. ۱۷ و از ایما، زکری و از میامین و معدیا، فلطای. ۱۸ و از بالجه، شموع و از شمعیا، بیهودانان. ۱۹ و از بیواریب، متنای و ازیدعیا، عزی. ۲۰ و از سلای، قلای و از عاصمی، عاصمی، عابر. ۲۱ و از حلقاتی، حشیبا و از یدعیا، نتیل. ۲۲ و روسای آبای ایشان بود و بیهودا بین زکریا این این شفطیلا این مهلهلیل از بنی فارص. ۲۳ و معسیا این باروک بن کلحوژه این حریا این عدایا این بیواریب بن زکریا این شبلوی. ۲۴ جمیع بنی فارص که در اورشلیم ساکن شدند، چهار صد و شصت و هشت مرد شجاع بودند. ۲۵ و ایناند پسران بینیامین: سلو این مشلام بن پوید بین فدایا این قولایا این معسیا این ایشانل بن اشعا. ۲۶ و بعد از این جای و سلای، نه صد و بیست و هشت نفر. ۲۷ و بیول بن زکری، رئیس ایشان بود و بیهودا بین هستون، رئیس دوم شهر بود. ۲۸ و از کاهنان، یدعیا این بیواریب و یاکن. ۲۹ و سرایا این حلقاتیان مشلام بن صادوق بن مراپوت بن اخیطوب رئیس خانه خدا. ۳۰ و برادران ایشان که در کارهای خانه مشغول می بودند هشتصد و بیست و دو نفر. و عدایا این بیروحم بن غلایا این اعصی این زکریا این فشحور بن ملکیا. ۳۱ و برادران او که روسای آبا بودند، دویست و چهل و دو نفر. و عمشیسای بن عزیریل بن اخای این مشیلموت بن امیر. ۳۲ و برادرانش که مردان جنگی بودند، صد و بیست و هشت نفر. و زیدیل بن هجدولیم رئیس ایشان بود. ۳۳ و از لاویان شمعیا این حشوب بن عزیقم بن حشیبا این بونی. ۳۴ و شتابی و بیزارابدی کارهای خارج خانه خدا از روسای لاویان بودند. ۳۵ و متبنا این میکا این زیدی بین آساف پیشوای تسبیح که در نمار، حمد بگوید و بقبیقا که از میان برادرانش رئیس دوم بود و عبدالا این شموع بن جلال بن یدوتون. ۳۶ جمیع لاویان در شهر مقدس دویست و هشتاد

یهودا را بر سر حصار آورد و دو فرقه بزرگ از تسبیح خوانان معین کردم که یکی از آنها به طرف راست بر سر حصارتا دروازه خاکروبه به هیئت اجتماعی رفتند. ۲۳ و در عقب ایشان، هوشیا و نصف روسای یهودا. ۳۳ و عزريا و عزرا و مشلام. ۴۳ و یهودا و بیامن شمعیا و ارمیا. ۵۳ و بعضی از پسران کاهنان با کرناها یعنی زکریا ابن یوناتان بن شمعیانیان متینا ابن میکایا ابن زکریا آصف. ۶۴ و برادران او شمعیا و عزربیل و مللای و جلالی و مسامی و نتنیل و بیهودا و حنانی با آلات موسیقی داود مرد خدا، و عزرا کاتب پیش ایشان بود. ۷۳ پس ایشان نزد دروازه چشممه که برابر ایشان بود، بر زیه شهر داود بر فرار حصار بالای خانه دارد، تا دروازه آب به طرف مشق رفند. ۸۳ و فرقه دوم، تسبیح خوانان در مقابل ایشان به هیئت اجتماعی رفتند و من و نصف قوم بر سر حصار، از زند برج تنور تا حصار عرض در عقب ایشان رفیم. ۹۳ و ایشان از بالای دروازه افرایم و بالای دروازه کهنه و بالای دروازه ماهی و برج هشتینل و برج منه تا دروازه گوگسفندان (رقة)، نزد دروازه سجن توفيق نمودند. ۴۰ پس هر دو فرقه تسبیح خوانان در خانه خدا استادند و من و نصف سروران استادیم. ۱۴ و الیاقیم و معسیا و میامین و میکایا و الیوعنیا و زکریا و حنیای کهنه با کرناها، ۲۴ و معسیا و شمعیا و العازار و عزی و یوحنا و ملکیا و عیلام و عازر، و مغیان و بیرحای و کل به آوار بلندسراییدند. ۳۴ و در آن روز، قربانی های عظیم گذرانیده، شادی نمودند، زیرا خدا ایشان را پیسار شادمان گردانیده بود و زنان و اطفال نیر شادی نمودند. پس شادمانی اورشلیم از جایهای دور مسموع شد. ۴۴ و در آن روز، کسانی چند بر حجرهها به جهت خزانه ها و هدایا و نورها و عشرها تعیین شدند تا حصه های کاهنان و لاویان را از مرعوه های شهرها برحسب تورات در آنها جمع کنند، زیرا که یهودا دریاره کاهنان و لاویانی که به خدمت می استادند، شادی می نمودند. ۵۴ و ایشان با مغیان و دریان، موافق حکم داود و پسرش سلیمان، و دیعت خدای خود و لوازم تقطیر را نگاه داشتند. ۶۴ زیرا که در ایام داود و اساف از قدمی، روسای مغیان بودند و سودوهای حمد و تسبیح برای خدا (می خوانند). ۷۴ و تمامی اسرائیل در ایام زریاب و در ایام نحیما، حصه های مغیان و دریان را روز به روز می دادند و ایشان وقف به لاویان می دادند و لاویان وقف به بنی هارون می دادند.

۳۱ در آن روز، کتاب موسی را به سمع قوم خواندند و در آن نوشته ای یافت شد که عمونیان و موآیان تا به ابد به جماعت خدا داخل نشوند. ۲ چونکه ایشان بنی اسرائیل را به نان و آب استقبال نکردند، بلکه به لعل را به ضد ایشان اجبر نمودند تا ایشان را لعنت نماید اما خدای ما لعنت را به برکت تبدیل نمود. ۳ پس چون تورات راشنیدند، تمامی گروه مختلف را از میان اسرائیل جدا کردند. ۴ و قبل از این البیشیپ کاهن که بر حجره های خانه خدای ما تعیین شده بود، با طویا قربانی داشت. ۵ و برای او حجره بزرگ ترتیب داده بودکه در آن قبل از آن هدایای آردی و بخور و طروف را و عشر گلدم و شراب و روغن را که فرضه لاویان و مغیان و دریان بود و هدایات افراشتی کاهنان را می گذاشتند. ۶ و در همه آن وقت، من در اورشلیم نبودم زیرا در سال سی و دوم ارتضیستا پادشاه پایل، نزد پادشاه رفم و بعداز ایامی چند از پادشاه رخصت خواستم. ۷ و چون به اورشلیم رسیدم، از عمل زشی که البیشیپ دریاره طویا کرده بود، از اینکه حجره ای برایش در صحن خانه خدا ترتیب نموده بود، آگاه شدم. ۸ و این امر به نظر من پیسار ناپسند آمده، پس تمامی اسیاب خانه طویا را از حجره بیرون ریختم. ۹ و امر فرمودم که حجره را تقطیر نمایندو طروف خانه خدا و هدایا و بخور را در آن بازآوردم. ۱۰ و فهمیدم که حصه های لاویان را به ایشان نمی دادند و از این جهت، هر کدام

۲ بعد از این وقایع، چون غضب اخشورش پادشاه فرو نشست، وشی و آنچه را که او کرده بود و حکمی که درباره او صادر شده بود، به یاد آورد. ۳ و ملازمان پادشاه که او را خدمت می کردند، گفتند که «دختران باکره نیکو نظرپری یادشاه بودند. ۴ و پادشاه در همه ولایهای مملکت خود و کلا بگمارد که همه دختران باکره نیکو نظر را به دارالسلطنه شوشن در خانه زنان زو دست هیجای که خواجه سرای پادشاه مستحفظ زنان می باشد، جمع کنند و به ایشان اسیاب طهارت داده شود. ۵ و دختری که به نظر پادشاه پسند آید، در جای وشی ملکه بشود.» پس این سخن در نظر پادشاه پسند آمد و همچنین عمل نمود. ۶ شخصی بهودی در دارالسلطنه شوشن بود که به مردخای بن یاثیر این شمعی این قیس بنیامینی مسمی بود. ۷ و او از اورشليم جلای وطن شده بود، با اسرائی که همراه یکنیا پادشاه یهودا جلای وطن شده بودند که نوکننصر پادشاه بایل ایشان را به اسری آورده بود. ۸ و او هدسه، یعنی استر، دختر عمومی خود را ترتیب می نمود و چونش بود و بعد از وفات پدر و مادرش، مردخای آن دختر، خوب صورت و نیکو منظر بود و بعد از دختر خود گرفت. ۹ پس چون امر و فرمان پادشاه شایع گردید و دختران بسیار در دارالسلطنه شوشن زو دست هیجای جمع شدند، استر را نیز به خانه پادشاه، زیر دست هیجای که مستحفظ زنان بود آوردند. ۱۰ و آن دختر به نظر او پسند آمد، در حضورش التفات یافت. پس به زودی، اسیاب طهارت و تحفه هایش را به وی داد و نیز هفت کبیر را که از خانه پادشاه برگویده شده بودند که به وی داده شوند و او را با کنیاش را به همراه زنان نقل کرد. ۱۱ و استر، قویی و خویشاوندی خود را باش نکرد، زیرا که مردخای او را امر فرموده بود که نکد. ۱۲ و مردخای روز به روز پیش صحن خانه زنان گردش می کرد تا از احوال استر و از تجهیزه به وی واقع شود، اطلاع یابد. ۱۳ چون نوبه هر دختر می رسید که نزد اخشورش پادشاه داخل شود، یعنی بعد از آنکه آنچه را که برای زنان مرسوم بود که در مدت دوازده ماه کرده شود چونکه ایام تطهیر ایشان بین میان تمام می شد، یعنی شش ماه به روغن مر و شش ماه به عطایات و اسیاب تطهیر زنان. ۱۴ آنگاه آن دختر بین طور نزد پادشاه داخل می شد که هرچه را می خواست به وی واقع شود، اطلاع یابد. ۱۵ در وقت شام داخل می شد و صحیحگاهان به خانه خانه پادشاه با خود ببرد. ۱۶ در دوم زنان چیزی را برای زنان مرسوم بود که نزد پادشاه داخل شود، چیزی سوای آنچه هیچای، خواجه سرای پادشاه و مستحفظ زنان گفته بود، برمی گشت و باز دیگر، نزد پادشاه داخل نمی شد، مگر اینکه پادشاه در او رغبت کرده، او را بناه بخواند. ۱۷ و چون نوبه استر، دختر ایبحایل، عمومی مردخای که او را بجای دختر خود گرفته بودرسید که نزد پادشاه داخل شود، پادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت استر را برای همه زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزگان، در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت. لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را در جای وشی ملکه ساخت. ۱۸ و پادشاه صادر ملوکانه ای از حضور وی صادر شود و در شراب فارس و مادی ثبت گردد، تا تبدیل نپذیرد، که وشی به حضور اخشورش پادشاه دیگر نیاید و پادشاه رتبه ملوکانه او را به دیگری که بهتر از او باشد بدهد. ۱۹ پس اگر پادشاه این امر اصلح داند، فرمان ملوکانه ای از حضور وی صادر شود و در شراب فارس و مادی ثبت گردد، تا تبدیل نپذیرد، که وشی به حضور اخشورش پادشاه دیگر نیاید و زنان شوهران خود را از قرگ و کوچک، احتراخ خواهند نمود.» ۲۰ و این سخن در نظر پادشاه و روسا پسندآمد و پادشاه مواقف سخن مموکن عمل نمود. ۲۱ و مکوبیات به همه ولایهای پادشاه به هروایت، مواقف خط آن و به

۱ در ایام اخشورش (این امور واقع شد). این همان اخشورش است که از هند تا حبشه، بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت می کرد. ۲ در آن ایام حیته که اخشورش پادشاه، بر کرسی سلطنت خویش در دارالسلطنه شوش نشسته بود. ۳ در سال سوم از سلطنت خویش، ضیافی برای جمیع سروان و خادمان خود بربا نمود و حشمت فارس و مادی از امرا و سروان ولایهای به حضور او بودند. ۴ پس مدت مديدة صد و هشتاد روز، توانگری جلال سلطنت خویش و حشمت مجد عظمت خود را جلوه می داد. ۵ پس بعد از انقضای آنروزها، پادشاه برای همه کسانی که در دارالسلطنه شوش از خرد و بزرگ یافت شدند، ضیافت هفت روزه در عمارت باغ قصر پادشاه بربا نمود. ۶ پردهها از کانک سفید و لاجورد، با ریسمانهای سفید و ارغوان در حلقه های نفره بر ستوهای مرمر سفید آریخته و تختهای طلا و نقره بر سنجفروشی از سنگ سماق و مرمر سفید و در و مرمر سیاه بود. ۷ و آشامیدن، از ظرفهای طلایبود و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شرابهای ملوکانه بحسب کرم پادشاه فلان بود. ۸ آشامیدن برسحبت قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمی نمود، زیرا پادشاه درباره همه بزرگان خانهای چنین امر فرموده بود که هر کس مواقف میل خود رفخار نماید. ۹ و وشی ملکه نیز ضیافی برای زنان خانه خسروی اخشورش پادشاه بربا نمود. ۱۰ در روز هفتمن، چون دل پادشاه از شراب خوش شد، هفت خواجه سرا یعنی مهومان و بزنا و حربونا و بغا و ابغنا و زائر و کرس را که در حضور اخشورش پادشاه خدمت می کردند، امر فرمود ۱۱ که وشی ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاروند زیابی او را به خلاقیت و سروزان نشان دهد، زیرا که نیکو منظر بود. ۱۲ اما وشی ملکه نخواست که برسحبت فرمانی که پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده بود بیاید. پس پادشاه بسیار خشنمانی کشیده، غضضن در داش مشتعل گردید. ۱۳ آنگاه پادشاه به حکیمانی که از زمانها مخبر بودند تکلم نموده، (زیرا که عادت پادشاه با همه کسانی که به شریعت و احکام عارف بودند چنین بود. ۱۴ و مقربان او کرشا و شیatar و اداماتا و ترشیش و مرس و مرستا و مموکن، هفت رئیس فارس و مادی بودند که روی پادشاه را می دیدند و در مملکت به درجه اول می نشستند) ۱۵ گفت: «موفق شریعت، به وشی ملکه چه باید کرد؟» چونکه به فرمانی که اخشورش پادشاه به دست خواجه سرایان فرستاده است، عمل ملکه نزد شد. ۱۶ آنگاه مهوکن به حضور پادشاه و سروان عرض کرد که «وشی ملکه، نه تنها به پادشاه تقصیر نموده، بلکه به همه روسا و جمیع طوایفی که در تمامی ولایهای اخشورش پادشاه می باشند، ۱۷ زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامی زنان شایع شود، آنگاه شوهرانشان در نظر ایشان خوار خواهند شد، حینی که مخبر شوند که اخشورش پادشاه امر فرموده است که وشی ملکه را به حضورش بیاروند و نیامده است. ۱۸ و در آنوقت، خانهای فارس و مادی که این عمل ملکه را بشنوند، به جمیع روسای پادشاه چنین خواهند گفت و این مورد بسیار احتقار و غضب خواهد شد. ۱۹ پس اگر پادشاه این امر اصلح داند، فرمان ملوکانه ای از حضور وی صادر شود و در شراب فارس و مادی ثبت گردد، تا تبدیل نپذیرد، که وشی به حضور اخشورش پادشاه دیگر نیاید و پادشاه رتبه ملوکانه او را به دیگری که بهتر از او باشد بدهد. ۲۰ و چون فرمان ملوکانه ای از تمامی مملکت عظیم او مسموع شود، آنگاه همه زنان شوهران خود را از قرگ و کوچک، احتراخ خواهند نمود.» ۲۱ و این سخن در نظر پادشاه و روسا پسندآمد و پادشاه مواقف سخن مموکن عمل نمود. ۲۲ و مکوبیات به همه ولایهای پادشاه به هروایت، مواقف خط آن و به

مثل زمانی که نزدیکی تریت می یافت بجا می آورد. ۱۲ در آن ایام، حینی که مردخای در دروازه پادشاه نشسته بود، دوپر از خواجه سرایان پادشاه و حافظان آستانه یعنی بغان و تارش غضبناک شده، خواستند که بر اخشورش پادشاه دست پیندازند. ۲۲ و چون مردخای از این امر اطلاع یافت، استر ملکه را خیر داد و استر، پادشاه را از زبان مردخای مخبر ساخت. ۲۲ پس این امر را شخص نموده، صحیح یافته و هر دوی ایشان را بر دار کشیدند و این قصه در حضور پادشاه، در کاب تواریخ ایام مرقوم شد.

۳ بعد از این وقایع، اخشورش پادشاه، هامان بن همدانی اجاجی را عظمت داده، به درجه بلند رسانید و کرسی او را از تمامی روسایی که با او بودند بالارت گذاشت. ۲ و جمیع خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه می بودند، به همان سر فرود آورده، وی را سجده می کردند، زیرا که پادشاه درباراش چنین امر فرموده بود. لکن مردخای سر فرود نمی آورد و او را سجده نمی کرد. ۳ و خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند، از مردخای پرسیدند که «تو چرا از امیراداش تجاوز می نمایی؟» ۴ اما هرچند، روز به روز این سخن را به وی می گفتند، به ایشان گوش نمی داد. پس هامان را خیر داده بود بیینند که آیا کلام مردخای ثابت می شود یا نه، زیرا که مردخای سر فرود نمی آورد و که من یهودی هستم. ۵ و چون هامان دید که مردخای پرسیدند، ۶ و چونکه دست انداختن بر مردخای، تنها به نظر وی سهل آمد و لو را از قوم مردخای اطلاع داده بودند، پس هامان قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانی که در تمامی مملکت اخشورش بودند کرد، زانرو که قوم مردخای بودند. ۷ در ماه اول از سال دوازدهم سلطنت اخشورش که ماه نیسان باشد، هر روز در حضور هامان و هر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد، فور یعنی قریعه می انداختند. ۸ پس هامان به اخشورش پادشاه گفت: «قومی هستند که در میان قوتها در جمیع ولایتی های مملکت تو پراکنده و متفرق می باشد و شرابی ایشان، مخالف همه قومها است و شرابی پادشاه را به جا نمی آورند. لهذا ایشان را چنین و آگذاشن برای پادشاه مفید نیست. ۹ اگر پادشاه را پسند آید، حکمی نوشته شود که ایشان را هلاک سازند. و من ده هزار وزنه تقریب بددست عاملان خواهم داد تا آن را به خزانه پادشاه بیاورند.» ۱۰ آنگاه پادشاه انگشت خود را از دستش بیرون کرده، آن را به همان بن همدانی اجاجی که دشمن پیشنهاد داد. ۱۱ و پادشاه به همان گفت: «هم تقریب و هم قوم را به تواناد تا هرچه در نظرت پسند آید به ایشان بکنی.» ۱۲ پس کاتپان پادشاه را در روز سیزدهم ماه اول احضار نمودند و بر فوق آنچه هامان امر فرمود، به امیران پادشاه و به لیانی که بر هرولایت بودند و بر سروران هر قوم مرقوم شد. به هر ولایت، موافق خط آن و به هر قوم موقوف زباش، به اسم اخشورش پادشاه مکتوب گردید و به مهر پادشاه مختص شد. ۲۱ و مکتوبات بدست چاپاران به همه ولایتی های پادشاه فرستاده شد تاهمه یهودیان را از جوان و پیر و طفل و زن در یک روز، یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد، هلاک کنند و بکشند و تلف سازند و اموال ایشان را غارت کنند. ۲۱ و تا این حکم در همه ولایتی های رسانیده شود، سواده های مکتوب به همه قومها اعلان شد که در همان روز مستعد باشند. ۲۱ پس چاپاران بیرون رفتند و ایشان را بر حسب فرمان پادشاه شتابانیدند و این حکم در دارالسلطنه شوشن نافذ شد و پادشاه و همان به نوشیدن نشستند. اما شهر شوشن مشوش بود.

۵ و در روز سوم، استر لیاس ملوکانه پوشیده، به صحن دروازه اندروني پادشاه، در مقابل خانه پادشاه بایستاد و پادشاه، بر کرسی خسروی خود در قصر سلطنت، روپری دروازه خانه نشسته بود. ۶ و چون پادشاه، استر ملکه را دید که در صحن ایستاده است، او در نظر وی التفات یافت. و پادشاه را دید که در دست داشت، به سوی استر دراز کرد و استر نزدیک چوگان طلا را که در دست داشت، به سوی استر دراز کرد. ۷ پس مردخای را را گفت: «ای استر ملکه، تو را چه شده است و درخواست تو چیست؟ اگرچه نصف مملکت باشد، به تو داده خواهد شد.» ۸ استر جواب داد که «اگر به نظر پادشاه پسند آید، پادشاه با همان امروز به ضیافتی که برای او مهیا کرد هماید.» ۹ آنگاه پادشاه فرمود که «همان را بشتابانید، تا بر حسب کلام استر کرده شود.» پس پادشاه و همان، به ضیافتی که استر برپا نموده بود آمدند. ۱۰ و پادشاه در مجلس شراب به استر گفت: «مسئول تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگرچه نصف مملکت باشد، برآورده خواهد شد.» ۱۱ استر در جواب گفت: «مسئول و درخواست من این است، ۱۲ که اگر در نظر پادشاه التفات یافتم و

اگر پادشاه مصلحت داند که مسول مرا عطا فرماید و درخواست مرا بجا آورد، پادشاه و هامان به ضیافتی که به جهت ایشان مهمی می کنم بیایند و فردا امر پادشاه را بجا خواهم آورد.» ۹ پس در آن روز هامان شادمان و مسرو شده، بیرون رفت. لیکن چون هامان، مردخای را نزد دروازه پادشاه دید که به حضور او برئی خیزد و حرکت نمی کرد، آنگاه هامان بر مردخای به شدت غضبنا شد. ۱۰ اما هامان خودداری نموده، به خانه خود رفت و فرستاده، دوستان خوشی و زن خود زرش را خواند. ۱۱ و هامان برای ایشان، فلواتی توانگری خود و کرت پسران خوشی را و تمامی عظمتی را که پادشاه به او داده و او را بر سایر روسا و خدام پادشاه برتری داده بود، بیان کرد. ۲۱ و هامان گفت:

«استر ملکه نیز کسی را ساوی من به ضیافتی که بربا کرده بود، همراه پادشاه دعوت نفرمود و فردا نیز او مراهمنه پادشاه دعوت کرده است. ۲۱ لیکن همه این چیزها نزد من هیچ است، مادامی که مردخای بیهود را می بینم که در دروازه پادشاه نشسته است.» ۴۱ آنگاه زوجهش زرش و همه دوستانش اروا گفتند: «داری به بلندی پیچاهه ذراع بسازند و بامدادان، به پادشاه عرض کن که مردخای را بر آن مصلوب سازند. پس با پادشاه با شادمانی به ضیافت برو.» و این سخن به نظر هامان پسند آمد، امر کرد تا دار را حاضر کردد.

۶ در آن شب، خواب از پادشاه برفت و امروزه که کتاب تذکره تواریخ ایام راپاوند تا آن را در حضور پادشاه بخواند. ۲ و در آن، نوشتهای یافتنده که مردخای درباره بختان و ترش خواجه‌سرایان پادشاه و حافظان آستانه وی که قصد دست درازی بر اخشورش پادشاه کرده بودند، خبر داده بود. ۳ و پادشاه پرسید که «چه حرمت و عزت به عوض این (خدمت) به مردخای عطا شد؟» پندگان پادشاه که او را خدمت می کردند جواب دادند که «برای او چیزی نشد.» ۴ پادشاه گفت: «کیست در حیاط؟!» (و هامان به حیاط بیرونی خانه پادشاه آمده بود تا به پادشاه عرض کند که مردخای را برداری که برابری حاضر ساخته بود مصلوب کنند). ۵ و خدامان پادشاه وی را گفتند: «اینکه هامان در حیاط استناده است.» پادشاه فرمود تا داخل شود. ۶ و چون هامان داخل شد پادشاه وی را گفت: «با کسی که پادشاه رغبت دارد که او را تکریم نماید، چه باید کرد؟» و هامان در دل خود فکر کرد: «کیست غیر از من که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت داشته باشد؟» ۷ پس هامان به پادشاه گفت: «برای شخصی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد، ۸ لباس ملوکانه را که پادشاه می پوشد و اسی را که پادشاه بر آن سوار می شوون تاج ملوکانه‌ای را که بر سر او نهاده می شود، بیاورند. ۹ و لباس و اسی را به دست یکی از مرادی مقرب ترین پادشاه بدهن و آن را به شخصی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد پیشاند و بر اسی سوار کرده، و در کوچه های شهر به گراند و پیش روی او ندا کنند که با کسی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد، چینی کرده خواهد شد.» ۱۰ آنگاه پادشاه به هامان فرمود: «آن لباس و اسی را که پادشاه نشسته است، چنین معمول دار و از هر چه گفتشی چزی کم نشود.» ۱۱ پس هامان آن لباس و اسی را گرفت و مردخای را پوشانید و او را سوار کرده، در کوچه های شهر گردانید و پیش روی او ندایم کرد که «با کسی که پادشاه به تکریم نمودن اورغعت دارد چنین کرده خواهد شد.» ۲۱ و مردخای به دروازه پادشاه مراجعت کرد. اما هامان ماتم کنان و سرپوشیده، به خانه خود بنشافتاد. ۳۱

۸ در آنروز اخشورش پادشاه، خانه هامان، دشمن بیهود را به استر ملکه ارزانی داشت. و مردخای در حضور پادشاه داخل شد، زیورا که استر او را از نسبتی که با وی داشت خبر داده بود. ۲ و پادشاه انگشت خود را که از هامان گرفه بودبیرون کرده، به مردخای داد و استر مردخای را برخانه هامان گماشت. ۳ و استر بار دیگر به پادشاه عرض کرد و نزد پایهای او افتاده، پیگریست و از اوتیمساس نمود که شر هامان اجاجی و تابیری را که برای بیهودان بوده بود، باطل سازد. ۴ پس پادشاه چوگان طلا را بسوی استر دراز بیهودان کرده بود، آنرا باشمش می نمود. ۵ و پادشاه این امر را صواب بیند و اگر من منتظر نظر او باشم، مکنوبی نوشته شود که آن مراسله را که هامان بن محمدانی اجاجی تدبیرکرده و آنها را برای هلاکت بیهودیانی که در همه ولایتها پادشاه می باشند نوشته است، باطل سازد. ۶ زیورا که من بلای را که بر قوم واقع می شود چوگونه توأم دید؟ و هلاکت خویشان خود را چوگونه توام نگریست؟» ۷ آنگاه اخشورش پادشاه به استر ملکه و مردخای بیهودی فرمود: «اینکه خانه هامان را به استر بخشیدم و او را به سبب دست درازی به بیهودان به دار کشیده‌اند. ۸ و شما آنچه را که در نظرتان پسند آید، به اسم پادشاه به بیهودان بتوسید و آن را به مهر پادشاه مختوم سازید، زیاهرجه به اسما پادشاه نوشته شود و به مهر پادشاه مختوم گردد کسی نمی تواند آن را تبدیل نماید.» ۹ پس در آن ساعت، در روز بیست و سوم ماه سوم که ماه سیوان باشد، کاتبان پادشاه را احضار کردن و موافق هر آنچه مردخای امر فرمود، به بیهودان و

امیران و ولیان و روایاتیها یعنی صد و بیست و هفت ولایت که از هند تا چینش بودنوشتند. به هر ولایت، موقوف خط آن و به هر قوم، موقوف زبان آن و به یهودیان، موقوف خط و زبان ایشان. ۰۱ و مکتوپات را به اسم اخشورش پادشاه نوشت و به مهر پادشاه مخصوص ساخته، آنها را به دست چاپاران اسب سوار فرستاد و ایشان بر ایشان تازی که مختص خدمت پادشاه و کره های مادیانهای او بودند، سوار شدند. ۱۱ و در آنها پادشاه به یهودیانی که در همه شهرها بودند، اجازت داد که جمع شده، به جهت جانهای خود مقاومت نمایند و تمامی قوت قومها و ولایتها راکه قصد اذیت ایشان می داشتند، با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند. ۲۱ در یک روز یعنی در سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد در همه ولایتها اخشورش پادشاه. ۲۱ و تا این حکم در همه ولایتها شوره شود، سوادهای مکتوب به همه قومها اعلان شد که در همان روز یهودیان مستعد باشند تا از دشمنان خود انتقام بگیرند. ۴۱ پس چاپاران بر ایشان تازی که مختص خدمت پادشاه بود، روانه شدند و ایشان را بر حسب حکم پادشاه شتاباینده، به تعجیل روانه ساختند و حکم، در دارالسلطنه شوش نافذ شد. ۵۱ و مردخای از حضور پادشاه با لباس ملوکانه لاجوردی و سفید و تاج پرگز زین و رنگ کتان نازار ارغوانی بیرون رفت و شهر شوش شادی و وجد نمودند، ۶۱ و برای یهودیان، روشنی و شادی و سرور و حرمت پدید آمد. ۷۱ و در همه ولایتها و جمیع شهرها در هر جایی که حکم و فرمان پادشاه رسید، برای یهودیان، شادمانی و سرور و بزم و روز خوش بود و سپیاری از قوم های زمین به دین یهود گرویدند زیوا که ترس یهودیان بر ایشان مستولی گردیده بود.

۹ و در روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد، هنگامی که نزدیک شد که حکم و فرمان پادشاه را جاری سازند و دشمنان یهود منظر می بودند که بر ایشان استیلا باید، این همه برعکس شد که یهودیان بر دشمنان خویش استیلا یافتند. ۲ و یهودیان در شهرهای خود در همه ولایتها اخشورش پادشاه جمع شدند تا برآیند که قصد اذیت ایشان داشتند، دست بیندازند کسی با ایشان مقاومت نمود زیوا که ترس ایشان بر همه قومها مستولی شده بود. ۳ و جمیع روایی و لایهای و امیران و ولیان و عاملان پادشاه، یهودیان را اعانت کردن زیوا که ترس مردخای ایشان مستولی شده بود، ۴ چونکه مردخای درخانه پادشاه معظم شده بود و آواره او در جمیع ولایتها شایع گردیده و این مردخای آن فان بزرگر می شد. ۵ پس یهودیان جمیع دشمنان خود را به دم شمشیر زده، کشتند و هلاک کردن و با ایشان هرچه خواستند، به عمل آورند. ۶ و یهودیان در دارالسلطنه شوش پانصد نفر را به قتل رسانیده، هلاک کردن. ۷ و فرشنداطا و دلفون و اسفانا، ۸ و فراتا و ادليا و اريانا، ۹ و فرمشنا و اريساي واريادى و بيزا، ۱۰ یعنی ده پسر همان بن همدانیات، دشمن یهود را کشتند، لیکن دست خود را به تاراج نگشادند. ۱۱ در آن روز، عدد آنی را که در دارالسلطنه شوش کشته شدند به حضور پادشاه عرضه داشتند. ۲۱ و پادشاه به استر ملکه گفت که «یهودیان در دارالسلطنه شوش پانصد نفر و ده پسر همان را کشته و هلاک کرده اند. پس در سایر ولایتها پادشاه چه کرده اند؟» حال مسول توجیست که به تو داده خواهد شد و دیگرچه درخواست داری که برآورده خواهد گردید؟» ۳۱ استر گفت: «اگر پادشاه را پسند آید به یهودیانی که در شوش می باشند، اجازت داده شود که فردا نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند و ده پسر همان را بردار بیاووند.» ۴۱ و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شوش نافذ گردید و ده پسر همان را به دار آویختند. ۵۱ و یهودیانی که در شوش بودند، در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شده، سیصد نفر را در شوش کشتند، لیکن دست خود را به تاراج نگشادند. ۶۱ و سپر یهودیانی

۱۰ و اخشورش پادشاه بر زمینها و جزایر دریا گزیده گذارد، ۲ و جمیع اعمال قوت و توانایی او و تفصیل عظمت مردخای که چگونه پادشاه او را معظم ساخت، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان مادی و فارس مکتوب نیست؟ ۳ زیوا که مردخای یهودی، بعد از اخشورش پادشاه، شخص دوم بود و در میان یهود محترم و نزد جمیعت برادران خویش مقبول شده، سعادتمدی قوم خویش را می طلبید و برای تمایم این قوم خویش مقبول شده، سعادتمدی قوم خویش را می طلبید و برای تمایم اینا گفت. ۴

ایوب

بنده من ایوب تفکر نمودی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از بدی اجتناب می‌نمایدو تا الان کامليت خود را قائم نگاه می‌دارد، هرجند مرا بر آن واداشتی که او را بی سبب اذیت رسانم.» ۴ شیطان در جواب خداوند گفت: «پوست به عوض پوست، و هرچه انسان داردیرای جان خود خواهد داد. ه لیکن الان دست خود را دراز کرده، استخوان و گوشش ارا لمس نما و تو را پیش روی تو ترک خواهد نمود.» ۶ خداوند به شیطان گفت: «اینک ا او در دست تو است، لیکن جان او را حفظ کن.» ۷ پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پا تا کله‌اش به دمه‌های سخت مبتلا ساخت. ۸ او سفالی گرفت تا خود را با آن پخرشد و در میان خاکستر نشسته بود. ۹ و نتش او را گفت: «آیا تا بحال کامليت خود را نگاه می‌داری؟ خدا را ترک کن و بمیر.» ۱۰ او وی را گفت: «مثل یکی از زنان ابله سخن می‌گویی! آیا نیکوی را از خدا بیایم و بدی رایایم؟» در این همه، ایوب به لبه‌ای خود گناه نکرد. ۱۱ و چون سه دوست ایوب، این همه بدی راکه بر او واقع شده بود شنیدند، هر یکی از مکان خود، یعنی الیاف زیمانی و بلند شووحی و سوفعاتی روانه شدند و یا یکدیگر همداستان گردیدند که آمده، او را تعزیت گویند و تسلى دهند. ۲۱ و چون چشمان خود را از دور بلندکرده، او را نشانختند، آواز خود را بلند نموده، گریستند و هر یک جامه خود را دریده، خاک پسوی آسمان بر سر خود افشارند. ۲۱ و هفت روز و هفت شب همراه او را زمین نشستند و کسی با وی سخنی نگفت چونکه دیدند که درد او بسیار عظیم است.

۳ و بعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده، روز خود را نفرین کرد. ۲ و ایوب متكلم شده، گفت: «روزی که در آن متولد شدم، هلاک شود و شی که گفتند مردی در رحم قرار گرفت، ۴ آن روز تاریکی شود، و خدا از بالا بر آن اعتنایتند و روشنایی بر او نباشد. ۵ تاریکی و سایه موت، آن را به تصرف اورند. ایر بر آن ساکن شود. کسوفات روز آن را بپرساند. ۶ و آن شب را ظلمت غلیظ فروگیرد و در میان روزهای سال شادی نکند، و به شماره ماها داخل نشود. ۷ اینک آن شب نازار بشد. و آوار شادمانی در آن شنیده نشود. ۸ لعنت کنندگان روز، آن را نفرین نمایند، که در برانگیزندن لویاتان ماهر می‌باشدند. ۹ ستارگان شفق آن، تاریک گردد و انتظار نوریکشد و پیشاد، و مؤگن سحر را نبیند. ۱۰ چونکه درهای راه مادرم را نبست، و مشقت را از چشمانت منستور نساخت. ۱۱ «چرا از رحم مادرم نمردم؟ و چون از شکم بیرون آمدم چرا جان نadam؟ ۲۱ چرا چنانها مراقبول کردن، و پستانها تا مکیدم؟ ۲۱ زیوا تا بحال می‌خوابیدم و آرام می‌شدم. در خواب می‌بود و استراحت می‌یافتم. ۴۱ با پادشاهان و مشیران جهان، که خرابه‌ها برای خویشتن بنا نمودند، ۵۱ یا با سروران که طلا داشتند، و خانه‌های خود را از قره پر ساختند. ۶۱ یا مثل سقط پنهان شده نیست می‌بودم، مثل بچه هایی که روشنایی را ندیدند. ۷۱ در آنجا شریون از شورش باز می‌ایستند، و در آنجا خستگان می‌آمدند، ۸۱ در آنجا اسیران دراطیمانی با هم ساکنند، و آوار کارگاران رائی شوند. ۹۱ کوچک و بزرگ در آنجا یکانند. و غلام از آقایش آزاد است. ۲. چرا روشنی به مستمند داده شود؟ و زندگی به تلخ جان؟ ۱۲ که انتظار موت را می‌کشند و یافت نمی‌شود، و برای آن حفره می‌زنند بیشتر از گنجها. ۲۲ که شادی وابتهاج می‌نمایند و مسروق می‌شوند چون قبر رامی یابند؟ ۳۲ چرا نور داده می‌شود به کسی که راهش مستور است، که خدا اطرافش را مستور ساخته است؟ ۴۲ زیوا که ناله من، پیش از خواراکم می‌آید و نعره من، مثل آب ریخته می‌شود، ۵۲ زیوا ترسی که از آن می‌ترسیدم، بر من

۱ در زمین عوص، مردی بود که ایوب نام داشت و آن مرد کامل و راست و خداترس بود و از بدی اجتناب می‌نمود. ۲ و برای او، هفت پسر و سه دختر زیلده شدند. ۳ و اموال او هفت هزار گوسفند و سه هزار شتر و پانصد گفت گاو و پانصد الاغ ماده بود و نوکران بسیار کثیر داشت و آن مرد از تمامی بني مشرق بزرگر بود. ۴ و پسرانش می‌رفند و در خانه هر یکی از ایشان، در روزش مهمانی می‌کردند و فرستاده، سه خواهر خود را دعوت می‌نمودند تا با ایشان اکل و شرب بنمایند. ۵ و واقع می‌شد که چون دوره روزهای مهمانی ایشان بسر می‌رفت، ایوب فرستاده، ایشان را تقدیس می‌نمود و بامدادان برخاسته، قربانی های سوختنی، به شماره همه ایشان می‌گذرانید، زیرا ایوب می‌گفت: «شاید پسران من گناه کرده، خدا را در دل خود ترک نموده باشند» و ایوب همیشه چنین می‌کرد. ۶ و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند و شیطان نیز در میان ایشان آمد. ۷ و خداوند به شیطان گفت: «از کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «از تردد کردن در زمین و سیر کردن در آن.» ۸ خداوند به شیطان گفت: «آیا تا بحال کامليت خود را نگاه می‌داری؟ خدا را تو خود ترک نموده باشند» و ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از گناه اجتناب می‌کند. ۹ شیطان در جواب خداوند گفت: «آیا ایوب مجان از خدا می‌ترسد؟ ۱۰ آیا تو گرد او و گردخانه او و گرد همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را برک ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟ ۱۱ لیکن الان دست خود را دراز کن و تمامی مایمک او رالمس نما و پیش روی تو، تو را ترک خواهند نمود.» ۲۱ خداوند به شیطان گفت: «اینک همه اموالش در دست تو است، لیکن دستت را بر خودا دراز مکن.» ۲۲ پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت. ۳۱ و روزی واقع شد که پسران و دخترانش در راه بزرگ خود می‌خوردند و شراب می‌نوشیدند. ۴۱ و رسولی نزد ایوب آمده، گفت: «گاؤان شیار می‌کردند و ماده الاغان نزد آنهاه چریدند. ۵۱ و ساییان بر آنها حمله اورده، بردند و جوانان را به دم شمشیر کشند و من به تنهایی رهای یافتم تا تو را خبر دهم.» ۶۱ و او هنوز سخن می‌گفت که دیگری آمده، گفت: «آتش خدا از آسمان افتاد و گله و جوانان راسوزنایده، آنها را هلاک ساخت و من به تنهایی رهای یافتم تا تو را خبر دهم.» ۷۱ و او هنوز سخن می‌گفت که دیگری آمده، گفت: «کلدانیان سه فرقه شدند و بر شتران هجم آورده، آنها را بردند و جوانان را به دم شمشیر کشند و من به تنهایی رهای یافتم تا تو را خبر دهم.» ۸۱ و او هنوز سخن می‌گفت که دیگری آمده، گفت: «پسران و دختران در خانه بزرگ خودی خوردن و شراب می‌نوشیدند ۹۱ که اینک بادشیدیاری از طرف بیان آمده، چهار گوشه خانه را و بر جوانان افتاد که مردند و من به تنهایی رهای یافتم تا تو را خبر دهم.» ۱۰ آنگاه ایوب برخاسته، جامه خود را درید و سر خود را ترشید و به زمین افتاده، سجده کرد ۱۲ و گفت: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم ویرهنه به آنجا خواهم برگشت؛ خداوند داد و خداوند گرفت و نام خداوند مبارک باد.» ۲۲ در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد.

۲ و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند، و شیطان نیز در میان ایشان آمد تا به حضور خداوند حاضر شود. ۲ و خداوند به شیطان گفت: «از کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «از تردد نمودن در جهان و از سیر کردن در آن.» ۳ خداوند به شیطان گفت: «آیا در

واقع شد. و آنچه از آن بیم داشتم بر من رسید. ۶۲ مطمئن و آرام نبودم و راحت نداشتم و پیشانی بر من آمد.»

۴ و الیاز تیمانی در جواب گفت: ۲ «اگر کسی جرات کرده، با تو سخن گوید، آیا تورا ناپسند می‌آید؟ لیکن کیست که بتواند از سخن‌گفتن بازایستد؟ ۳ اینک بسیاری را ادب آموخته‌ای و دستهای ضعیف را تقویت داده‌ای. ۴ سختان تولغزنه را قایم داشت، و تو زلزله‌ای لرزنده را تقویت دادی. ۵ لیکن الان به تو رسیده است و ملوک شده‌ای، تو را لمس کرده است و پیشان گشته‌ای. ۶ آیا توکل تو بر تقویت توانست؟ و امید تو بر کاملیت رفار تونی؟ ۷ الان فکر کن! کیست که بی‌گاه هلاک شد؟ و راستان در کجا تلف شدند؟ ۸ چنانکه من دیدم آنانی که شرارت را شیار می‌کنند و شقاوت را می‌کارند همان را می‌دونند. ۹ از نفخه خدا هلاک می‌شوندو از باد غضب او تباہ می‌گردند. ۱۰ غرش شیر وغره سیع و دندان شیرچه‌ها شکسته می‌شود. ۱۱ شیر نر از نابودن شکار هلاک می‌شود و چه های شیر ماده پراکنده می‌گردند. ۲۱ «سخنی به من در خفا رسید، و گوش من آوار نرمی از آن حساس نمود. ۲۲ در تفکرها از رویاهای شب، هنگامی که خواب سنتگین بر مردم غالب شود، ۴۱ خوف و لرز من مستولی شد که جمیع استخوانهایم را به جنبش آورد. ۵۱ آنگاه روحی از پیش روی من گذشت، و موهای بدنم برخاست. ۶۱ در آنجا ایستاد، اما سیمایش را شخص ننمودم. صورتی درپیش نظرم بود. خاموشی بود و آواری شیدم ۷۱ که آیا انسان به حضور خدا عادل شمرده شود؟ و آیا مرد در نظر خالق خود طاهر باشد؟ ۸۱ اینک بر خادمان خود اعتماد ندارد، و به فرشتگان خویش، حماقت نسبت می‌دهد. ۹۱ پس چند مرته زیاده به ساکنان خانه‌های گلین، که اساس ایشان در غبار است، که مثل بید فشرده می‌شوند! ۱۰۲ از صبح تا شام خردمن شوند، تا به ابد هلاک می‌شوند و کسی آن را به حاطر نمی‌آورد. ۱۲ آیا طناب خیمه ایشان از ایشان کنده نمی‌شود؟ پس بدون حکمت می‌میرند.

۵ «الان استغاثه کن و آیا کسی هست که تو راجوب دهد؟ و به کدامیک از مقدسان توجه خواهی نمود؟ ۲ زیرو غصه، احمق رامی کشد و حسد، ابله را می‌براند. ۳ من احمق را دیدم که ریشه می‌گرفت و ناگهان مسکن او را فقریون کردم. ۴ فرزندان او از امنیت دور هستند و در دروازه پایانی می‌شوند و رهاندهای نیست. ۵ که گرفتگان محصول او را می‌خورند، و آن رانیز از میان خارها می‌چینند، و دهن تله برای دولت ایشان باز است. ۶ زیرو که بلا از غبار در نمی‌آید، و مشقت از زمین نمی‌روید. ۷ بلکه انسان برای مشقت مولود می‌شود، چنانکه شراره‌ها بالامی پرند. ۸ و لکن من نزد خدا طلب می‌کند و دعوی خود را بر خدا می‌پرسیدم، ۹ که اعدام عظیم و بی‌قیاس می‌کند و عجایب پیشمار، ۱۰ که بر روی زمین باران می‌باراند، و آب بر روی صخره‌ها جاری می‌سازد، ۱۱ تا مسکینان را به مقام بلند برسانند، و ماتمیان به سلامتی سرافراشته شوند. ۲۱ که فکرهای حیله گران را باطل می‌سازد، به طوری که دستهای ایشان هیچ کار مفیدنمی‌تواند کرد. ۲۱ که حکیمان را در حیله ایشان گرفتار می‌سازد، و مشورت مکاران مشوش می‌شود. ۴۱ در روز به تاریکی بر می خورند و به وقت ظهر، مثل شب کورانه راه می‌روند. ۵۱ مسکین را از شمشیر دهان ایشان، و از دست زورلور نجات می‌دهد. ۶۱ پس امید، برای ذلیل پیدا می‌شود و شرارت دهان خود را می‌بنند. ۷۱ «هان، خوشحال شخصی که خدا تبیهش می‌کند. پس تادیب قادر مطلق را خوار مشمار، ۸۱ زیرو که او مجرح می‌سازد و تمام می‌دد، و می‌کوبد و دست او شفا می‌دهد. ۹۱ در شش بلا، تو را نجات خواهد داد و در هفت بلا، هیچ

۷ «آیا برای انسان بر زمین مجاهده‌ای نیست؟ و روزهای وی مثل روزهای مزدور نی؟ ۲ مثل غلام که برای سایه اشتباق دارد، و مزدوری که متنظر مزد خوش است، ۳ همچنین ماههای بطالت نصیب من شده است، و شباهی

پس ایوب در جواب گفت: «یقین می دانم که چنین است. لیکن انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟» ۲ اگر بخواهد با وی منازعه نماید، یکی از هزار او را جواب نخواهد داد. ۴ اور ذهن حکیم و در قوت تواناست. کیست که با اوقاومت کرده و کامیاب شده باشد؟ ۵ آنکه کوههارا متنقل می سازد و نمی فهمند، و در غضب خوش آنها را واگن می گرداند، ۶ که زمین را از مکانش می جنباند، و ستوانهایش متزلزل می شود. ۷ که آفتاب را امر می فرماید و طلوع نمی کند و سtarان را مختوم می سازد. ۸ که به تنها، اسماها را پنهان می کند و بر وجهای دریامی خرامد. ۹ که دب اکبر و جبار و ثرا را آفرید، و برجهای جنوب را ۱۰ که کارهای عظیم ای قیاس را می کند و کارهای عجیب بی شمار را. ۱۱ اینک از من می گذرد و او را نمی بینم، و عبور می کند و لو را احساس نمی نمایم. ۲۱ اینک او می راید و کیست که او را منع نماید؟ و کیست که به او تواند گفت: «چه می کنی؟ ۲۱ خدا خشم خود را باز نمی دارد و مددکاران رحب زیر او خم می شوند. ۴۱ «پس به طرق اولی، من کیستم که او را جواب دهم و سخنان خود را گزینم تا با امیاخته نمایم؟ ۵۱ که اگر عادل می بودم، او را جواب نمی دادم، بلکه نزد داور خود استفاده نمودم. ۶۱ اگر او را می خواندم و مرا جواب می داد، باور نمی کردم که آوار مرا شنیده است. ۷۱ زیرا که مرا به تندبادی خود می کند و بی سبب، زخمی بر مرا بسیار می سازد. ۸۱ مرا نمی گذارد که نفس بکشم، بلکه مرا به تلخیها بر می کند. ۹۱ اگر درباره قوت سخن گویم، اینک او قادر است؛ و اگر درباره انصاف، کیست که وقت را برای من تعیین کند؟ ۱۰۲ اگر عادل می بودم دهانم مرا مجرم می ساختم، و اگر کامل می بودم مرا فاسق می شمردم. ۱۲ اگر کامل هستم، خویشتن را نمی شناسم، و جان خود را مکروه می دارم. ۲۲ این امر برای همه یکی است. بنابراین می گویم که اوصال است و شریو را هلاک می سازد. ۲۲ اگر تاریانه ناگهان بکشد، به امتحان بی گناهان استهاره ای کنند.

۲۴ چنان بودست شریون داده شده است و روی حاکمانش را می پوشاند. پس اگر چنین نیست، کیست که می کند؟ ۵۲ و روزهایم از پیک تیزرفار تندروتر است، می گزید و نیکوی رانمی بیند. ۶۲ مثل کشتهای تیزرفار می گزید و مثل عقاب که بر شکار فرود آید. ۷۲ اگر فکر کنم که ناله خود را فراموش کنم و ترش روی خود رادر کرده، گشاده رو شوم، از تمامی مشقتهای خود می ترسم و می دانم که مرا بی گناه خواهی شمرد، ۷۲ چونکه ملزم خواهی شد. پس چرا بی جازحتمت بکشم؟ ۳۲ اگر خویشتن را به آب برف غسل دهم، و دستهای خود را به اشنان پاک کنم، ۱۳ آنگاه مرا در لجن فرو می برمی و رختهای مرامکروه می دارد. ۲۲ زیرا که او مثل من انسان نیست که او را جواب بدهم و با هم به محکمه بیایم. ۲۳ در میان ما حکمی نیست که بر هر دوی مادست بگذارد. ۴۳ کاش که عصای خود را از من بزدرازد، و هبیت او مرا نترساند. ۵۳ آنگاه سخن می گفتم و از او نمی ترسیدم، لیکن من در خود چنین نیستم.

۱ «جانم از حیاتم تیزارت. پس ناله خود را رون می سازم و در تلخی جان خود سخن می رانم. ۲ به خدا می گویم مرا ملزم مساز، و مرا بفهمان که از چه سبب با من منازعه می کنی؟ ۳ آیا برای تو نیکو است که ظلم نمایی عمل دست خود را حقیر شماری، و بر مشورت شریون بتابی؟ ۴ آیا تو را چشمان بشتر است؟ یا مثلك دیدن انسان می بینی؟ ۵ آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است؟ یا سالهای تو مثل روزهای مرد است؟ ۶ که معتبرت مرا تفحص می کنی و برای گناهانم تجسس می نمایی؟ ۷ اگرچه می دانی که شریو نیستم و از دست تو راهندهای نیست. ۸ «دستهایت مرا جمیع و تمام سرشته است، و مرا آفریده است و آیا مرا هلاک می سازی؟ ۹ به یادآور که مرا مثل سفال

مشقت برای من معین گشته. ۱۰ چون می خواهیم می گوییم: کی برخیزم؟ و شب بگذرد و تا سپیده صبح از پهلو به پهلو گردیدن خسته می شوم. ۱۱ جسم از کمها و پاره های خاک ملیس است، و پوست تراکیده و مفروح می شود. ۱۲ روزهایم از ماقوی جولا تیزروت است، و بدون امید تمام می شود. ۱۳ به یاد آور که زندگی من باد است، و چشمانت دیگر نیکوی را نخواهد دید. ۱۴ چشم کسی که مرامی بیند دیگر به من نخواهد نگریست، و چشمانت برای من نگاه خواهد کرد و نخواهم بود. ۱۵ مثل ابر که پراکنده شده، نابود می شود. همچنین کسی که به گور فرو می روید، بربنی آید. (Sheol h7585) ۱۶ به خانه خود دیگر نخواهد برگشت، و مکانش باز او را نخواهد شناخت. ۱۷ پس من نیز دهان خود را نخواهم بست. از تنگی روح خود سخن می رانم، و از تلخی جانم شکایت خواهم کرد. ۱۸ آیا من دریا هستم یا نهنجم که بر من کشیکچی قرار می دهی؟ ۱۹ چون گفتم که تخت خواهیم مراتسلی خواهد داد و بسترم شکایت مرا رفع خواهد کرد، ۲۰ آنگاه مرا به خواهیها ترسان گردانیدی، و به رویاها مرا هراسان ساختی. ۲۱ به حدی که جانم خفه شدن را اختیار کرد و مرگ رایشتر از این استخوانهایم. ۲۲ کاهیده می شوم و نمی خواهم تا به ابد زنده بمانم. مرا ترک کن زیلوزهایم نفسی است. ۲۳ «انسان چیست که او را عزت بخشی، و دل خود را با او مشغول سازی؟ ۲۴ تا به کی چشم خود را بامداد از اوقتفند نمایی؟ مرا واکدار تا آن دهان خود را فرو برم. ۲۵ من گاه از من بربنی گردانی؟ مرا واکدار بآن دهان خود را فرو برم. ۲۶ من گاه کردم، اما با توای پاسیان بعنی آدم چه کنم؟ برای چه مرا به جهت خود هدف ساخته ای، به حدی که برای خود بار سنگین شدم؟ ۲۷ و چرا گناههم رانمی امزری، و خطایم را دور نمی سازی؟ زیرا که الان در خاک خواهیم گردید، و مرا تفحص خواهی کرد و نخواهم بود.»

۸ پس بلند شوحی در جواب گفت: «تا به کی این چیزها را خواهی گفت و سخنان دهانت باد شدید خواهد بود؟ ۲ آیا خداوندانه ای را منحرف سازد؟ یا قادر مطلق انصاف رامنحرف نماید؟ ۴ چون فرزندان تو به او گناه وزیزندن، ایشان را بهدست عصیان ایشان تسليم نمود. ۵ اگر تو به جد و جهد خدا را طلب می کردم و نزد قادر مطلق تصریح نمودی، ۶ اگر پاک و راست می بودی، البته برای تو پیداری شد، و مسکن عدالت تو را برخورداری ساخت. ۷ و اگرچه ابتدایت صغیر می بود، عاقبت تو سیار رفع می گردید. ۸ زیرا که از نقههای پیشین سوال کن، و به آنچه پدران ایشان تفحص کرددن توجه نما، ۹ چونکه مای دیربزی هستیم و هیچ نمی دانم، و روزهای ما سایه ای بر روی زمین است. ۱۰ آیا ایشان تو را تعیین ندنهن و با تو سخن تراهنده است و از دل خود کلامات بیرون نبارند؟ ۱۱ آیا نی، بی خلاف می روید، یا قصبه، بی آب نمودی کند؟ ۲۱ هنگامی که هموز سیاست و بریده نشده، پیش از هر گیاه خشک می شود. ۲۲ همچنین است راه جمیع فراموش کنندگان خدا. و امید ریاکار ضایع می شود، ۲۴ که امید او منقطع می شود، و اعتمادش خانه عنکبوت است. ۲۵ بر خانه خودتکه می کند و نمی ایستد، به آن متمسک می شودو لیکن قایم نمی ماند. ۶۱ پیش روی آفتاب، تر و تازه می شود و شاخه هایش در باغش پنهان می گردد. ۷۱ ریشه هایش بر توده های سنگ درهم بافته می شود، و بر سنگلاخ نگاه می کند. ۸۱ اگر از جای خود کنده شود، او را انکار کرده، می گوید: تو را نمی بینم. ۹۱ اینک خوشی طریقش همین است و دیگران از خاک خواهند روید. ۱۰ همانا خدا مرد کامل را حقیر نمی شمارد، و شریو رادستگیری نمی نماید، ۱۱ تا دهان تو را از خنده پر کند، و لبهایت را از آوار شادمانی. ۱۲ خصمانت توه خجالت ملیس خواهد شد، و خیمه شریان نابود خواهد گردید.»

به سلامت است و آنانی که خدا را غضبناک می‌سازند اینم هستند، که خدای خود را در دست خود می‌آورند. ۷ «لیکن الان از بهایم پرس و تورا تعليم خواهند داد. و از مرغان هوا و برایت بیان خواهند نمود. ۸ با به زمین سخن بران و تو را تعليم خواهد داد، و ماهیان دریا به تو خبر خواهند رسانید. ۹ کیست که از جمیع این چیزها نمی‌فهمد که دست خداوند آنها را به جا آورده است، ۱۰ که جان جمیع زندگان در دست وی است، و روح جمیع افراد بشیر ۱۱ آیا گوش سخنان رانیم آزماید، چنانکه کام خوارک خود رامی چشد؟ ۱۲ نزد پیران حکمت است، و عمردار فطات می‌باشد. ۳۱ لیکن حکمت و کربایی نزد وی است. مشورت و فطات از آن او است. ۴۱ اینک او منهدم می‌سازد و نمی‌توان بنا نمود. انسان را می‌بندد و نمی‌توان گشود. ۵۱ اینک آبهارا باز می‌دارد و خشک می‌شود، و آنها را رهامي کند و زمین را ورگون می‌سازد. ۶۱ قوت وجود نزد وی است. فریته و فریب خورده از آن او است. ۷۱ مشیران را غارت زده می‌راید، و حاکمان را احمق می‌گرداند. ۸۱ بند پادشاهان را می‌گشاید و در کمر ایشان کمرپند می‌بندد. ۹۱ کاهنان را غارت زده می‌راید، و زورلوان راسنگون می‌سازد. ۲۱ بالغت معمتمدن را نابودی گرداند، و فهم پیران را برمی‌دارد. ۱۲ اهانت را بر نجیبان می‌ریزد و کمرپند مقدتران را سست می‌گرداند. ۲۲ چیزهای عقیق را از تاریکی منکشف می‌سازد، و سایه موت را به روشنایی بیرون می‌آورد. ۳۲ امتهای ترقی می‌دهد و آنها هلاک می‌سازد، امتهای را وسعت می‌دهد و آنها را جلاهی وطن می‌فرماید. ۴۲ عقل روایی قوم های زمین را می‌راید، و ایشان را در بیان آواره می‌گرداند، جایی که راه نیست. ۵۲ در تاریکی کوشه راه می‌روند و نور نیست. و ایشان را مثل مستان افتاب و خیران می‌گرداند. زیرا

۳۱ «اینک چشم من همه این چیزها رادیده، و گوش من آنها را شنیده و فهمیده است. ۲ چنانکه شما می‌دانید من هم می‌دانم. و من کمتر از شما نیستم. ۳ لیکن می‌خواهم با قادر مطلق سخن گویم. و آرزو دارم که با خدا مواجهه نمایم. ۴ اما شما دروغهای جعل می‌کنید، و جمیع شما طبیعت باطل هستید. ۵ کاش که شما به کلی ساخت می‌شیدی که این برای شما حکمت می‌بود. ۶ پس حقیقت مرا بشنوید. و دعوی لهایم را گوش گیرید. ۷ آیا برای خدا به بی انصافی سخن خواهید راند؟ و به جهت او با فریب تکلم خواهید نمود؟ آیا برای او طرف داری خواهید نمود؟ و به جهت خدادعوی خواهید کرد؟ ۹ آیا نیکو است که او شما را تفیش نماید؟ یا چنانکه انسان را مسخره می‌نمایند او را مسخره می‌سازید. ۱۰ البته شما را توبیخ خواهد کرد. اگر در خفا طرف داری نماید. ۱۱ آیا جلال او شما را هراسان نخواهد ساخت؟ و هبیت او بر شما مستولی نخواهد شد؟ ۲۱ ذکرهاش شما، مثل های شمار است. و حصارهای شما، حصارهای گل است. ۲۱ «از من ساخت شوید و من سخن خواهم گفت. و هرچه خواهد، بر من واقع شود. ۴۱ چرا گوشت خود را با دندانم بگیرم و جان خود را درست بنهم؟ ۵۱ اگرچه مرا بکشد، برای او انتظار خواهمن کشید. لیکن راه خود را به حضور او ثابت خواهمن ساخت. ۶۱ این نیز برای من نجات خواهد شد. زیرا ریاکار به حضور او حاضر نمی‌شود. ۷۱ بشنوید! سخنان را بشنوید. و دعوی من به گوشهاش شما برسد. ۸۱ اینک الان دعوی خود را مرتبت ساختم. و می‌دانم که عادل شمرده خواهم شدم. ۹۱ کیست که یامن مخاصمه کند؟ پس خاموش شده جان را تسلیم خواهم کرد. ۱۰ فقط بخیر به من مکن. آنگاه خود را از حضور تپنهان نسازد. ۱۱ آنگاه بخوان و من جواب خواهمن داد، یا اینکه من برگویم و مراجوب بده. ۳۲ خطایا و گناهانم چقدر است؟ تقصیر و گناه مر را به

ساختی و آیا مر را به غباریومی گردانی؟ ۱۰ آیا مر امثل شیر نریختی و مثل پنیر، منجمد نساختی؟ ۱۱ مر را به پوست و گوشت ملبس نمودی و مر را استخوانها و پیها بافتی. ۲۱ حیات و احسان به من عطا فرمودی و لطف ترویج مر را محافظت نمود. ۲۱ اما این چیزها را در دل خود پنهان کردی، و می‌دانم که اینها در فکرتو بود. ۴۱ اگر گاه کردم، مر نشان کردی و مر را معصیتم میرا نخواهی ساخت. ۵۱ اگر شرور هستم وای بر من! و اگر عادل هستم سر خود را برخواهم افرشت، زیرا از همان پر هستم و مصیت خود را می‌بینم! ۶۱ و اگر (سم) برافراشته شود، مثل شیر ما شکار خواهی کرد و باز عظمت خود را بر من ظاهر خواهی ساخت. ۷۱ گواهان خود را بر من بی دری می‌آوری و غضب خویش را بر من می‌افزی و افلاج متعاقب یکدیگر به ضد منند. ۸۱ پس برای چه مر از رحم بیرون آوردی؟ کاش که جان می‌دادم و چشمی مرانی دید. ۹۱ پس می‌بودم، چنانکه نبودم و از رحم مادرم به قبر برده می‌شدم. ۰۲ آیا روزهایم قلیل نیست؟ پس مراتک کن، و از من دست بردار تا انکدکی گشاده روشوم، ۱۲ قبل از آنکه بروم به جایی که از آن برخواهم گشت، به زمین ظلمت و سایه موت! ۲۲ به زمین تاریکی غلیظ مثقال طلمات، زمین سایه موت و بی ترتیب که روشنایی آن مثل ظلمات است.».

۱۱ و صوف نعماتی در جواب گفت: ۲ «آیا به کفرت سخنان جواب نماید داد و مردپرگو عادل شمرده شود؟ ۳ آیا بیهوده گویی تورمعان را ساکت کند و با سخره کی و کسی تورا خجل نسازد؟ ۴ و می‌گویی تعليم من باک است، و من در نظر تو بی گنه هستم. ۵ و لیکن کاش که خدا سخن بگوید و لیهای خود را بر تو بگشايد، ۶ و اسرار حکمت را برای تو بیان کند. زیرا که در مهایت خود دو طرف دارد. پس بدان که خدا کمترگاهانه تو را سزا داده است. ۷ آیا عمق های خدا را می‌توانی دریافت نمود؟ یا به کنه قادر مطلق توانی رسید؟ ۸ مثل بلندیهای آسمان است؛ چه خواهی کرد؟ گوتنز از هاره است؛ چه توانی داشت؟ ۹ پیماش آن از جهان (Sheol h7585) شود که بجه خروجشی، انسان متولد شود. ۲۱ اگر تو دل خود را می‌داندو شرلت را می‌بیند اگرچه در آن تامل نکند. ۲۱ اگر در دست تو شرارت باشد، آن را اخود دور کن، و بی انصافی در خیمه های تو ساکن نشود. ۵۱ پس یقین روی خود را بی عیب برخواهی افرشت، و مستحکم شده، نخواهی ترسید. ۶۱ زیرا که منشت خود را فراموش خواهی کرد، و آن را مثل آب رفه به یاد خواهی اورد، ۷۱ و روزگر تو از وقت ظهر روش ترخواهد شد، و اگرچه تاریکی باشد، مثل صبح خواهد گشت. ۸۱ و مطمئن خواهی بود چونکه امید داری، و اطراف خود را تجسس نموده، اینم خواهی خواهد. ۹۱ و خواهی خواهید و ترساندهای تو خواهد بود، و بسیاری تو را تملق خواهند نمود. ۱۰ لیکن چشمان شریان کاهلهای می‌شود و ملتجای ایشان از ایشان نابود می‌گردد و امید ایشان جان کنند ایشان است.».

۲۱ پس ایوب در جواب گفت: ۲ «به درستی که شما قوم هستید، و حکمت با شما خواهد مود. ۳ لیکن مرانیز مثل شما فهم هست، و از شما کمتر نیستم. و کیست که مثل این چیزها را نمی‌داند؟ ۴ برای رفیق خود مسخره گردیده‌ام. کسی که خدا را خوانده است و او را مستحب فرموده، مر عادل و کامل، مسخره شده است. ۵ در افکار آسودگان، برای مصیت اهانت است. مهیا شده برای هر که پایش بلغزد. ۶ خیمه های دزدان

من بشناسان. ۴۲ چرا روی خود را از من می پوشانی؟ و مرا دشمن خودمی شماری؟ ۵۲ آیا برگی را که از باد رانده شده است می گریانی؟ و کاه خشک را تعاقب می کنی؟ ۶۲ زیو که چیزهای تلخ را به ضد من می نویسی، و گناهان جوانی ام را نصیب من می سازی. ۷۲ و پایهای مرا در کنده می گذاری، و جمیع راههای را نشان می کنی و گرد کف پاهایم خط می کشی؟ ۸۲ و حال آنکه مثل چیز گندیده فاسد، و مثل جامه بید خوده هستم.

۴۱ قليل الايام و پر از زحمات است. ۲ مثل گل می روید و بزیده می شود. و مثل سایه می گردود و نمی ماند. ۳ آیا بر چین شخص چشمان خود را می گشایی و مرا با خود به محکمه می آوری؟ ۴ گیست که چیز طاهر را از چیز نجس بیرون آورد؟ هچکس نیست. ۵ چونکه روزهایش مقدر است و شماره ماهیابش نزد توست و حدی از برایش گذاشته ای که از آن تجاوز نتواند نمود. ۶ از او رو بگردان تازالم گیرید. و مثل مزدور روزهای خود را به انجام رساند. ۷ «زیو برای درخت امیدی است که اگر بزیده شود باز خواهد روید، و رمونهایش نابود خواهد شد. ۸ اگرچه ریشه اش در زمین کهنه شود، و ته آن در خاک بپیمید. ۹ لیکن از بیو آب، رمونه می کند و مثل نهال نو، شاخهها می آورد. ۱۰ اما مرد می بپرد و فاسد می شود و آدمی چون جان را سپارد کجا است؟ ۱۱ چنانچه آبها از دریاگلیل می شود، و نهرها ضایع و خشک می گردد. ۲۱ همچنین انسان می خوابد و بزمی خبرد، تائیست شدن آسمانها بیدار نخواهد شد و از خواب خود برانگیخته نخواهند گردید. ۲۲ کاش که مرا در هاوی پهان کنی؟ و تا غضبت فرو نشیند، مرا مستور سازی؛ و برایم زمانی تعین نمایی تا مرا به یاد آوری. (Sheol h7585) ۲۱ اگر مرد بپیمید بارگیرگ زنده شود؛ در تمامی روزهای مجاهد خود انتظار خواهم کشید، تا وقت تبدیل من برسد. ۲۵ اما خواهی کرد و من جواب خواهم داد، و به صنعت دست خود می شماش خواهی شد. ۲۶ اما الان قدمهای مرا می شماری و آیا برگاه من پاسیانی نمی کنی؟ ۲۷ مقصیت من در کیسه مغخوم است. و خطای مرا مسلوب ساخته ای. ۸۱ به درستی کوهی که افتد فانی می شود و صخره از مکانش منتقل می گردد. ۹۱ آب سنجه‌گارا می ساید، و سبلهایش خاک زمین را می برد. همچنین امید انسان را تلف می کنی، ۲۰ بر او تا به ابد غلبه می کنی، پس می روید. روی او را تغییری دهی و او را رها می کنی. ۲۱ پسراشن به عزت می رسند و او نمی داند. یا به ذلت می افتند و ایشان را به نظر نمی آورد. ۲۲ برای خودش فقط جسد اویز درد بی تاب می شود. و برای خودش جان اوماتم می گیرد.»

۵۱ پس الباز تیمانی در جواب گفت: ۲ «آیامرد حکیم از علم باطل جواب دهد؟ وطن خود را از باد شرقی پر سازد؟ ۳ آیا به سخن بی فایده محاججه نماید؟ و به کلماتی که هیچ نوع نمی بخشند؟ ۴ اما تو خداترسی را ترک می کنی و تقوی را به حضور خدا ناقص می سازی. ۵ زیو که دهانت، معصیت تو را ظاهر می سازد و زبان جیله گران را اختیار می کنی. ۶ دهان خودت تو را ملزم می شود و نه من، و لیهایت بر تو شاهدت می دهد. ۷ آیا شخص اول از آدمیان زاییده شده ای؟ و پیش از تلهای وجود آمدۀ ای؟ ۸ آیامشورت مخفی خدا را شنیده ای و حکمت را برخود منحصر ساخته ای؟ ۹ چه می دانی که ما هم نمی دانیم؟ و چه مفهومی که نزد ما هم نیست؟ ۱۰ نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند که درزویها از پدر تو بزرگند. ۱۱ آیا تسلی های خداباری تو کم است و کلام ملایم با تو؟ ۲۱ چرا دلت تو را می باید؟ و چرا چشمانت را بر هم می زنی ۲۱ که روح خود را به ضد خدا بر می گردانی، و چنین سخنان را از دهانت بیرون می آوری؟ ۲۱ «اسان چیست که پاک باشد، و مولود زن که عادل شمرده شود؟ ۵۱ اینک بر مقدسان خوداعتماد

چشممان نزد خدا اشک می‌زیند.

۱۲ و آیا برای انسان نزد خدا مجاجه می‌کند،

مثلاً بُنی آدم که استهراک‌گان نزد منند، و چشم من در میار

می‌شود، پس به راهی که بُنمی گردد، خواهم رفت.

۹۱ پس ایوب در جواب گفت: «تا به کی جان مرا می‌زنجانید؟ و مرا

به سخنان خود فرسوده می‌سازید؟» ۲ این ده مرتبه است که مرا مذمت نمودید،

و خجالت نمی‌کشید که با من سختی می‌کشدید؟ ۴ و اگر فی الحقيقة خطا

کردید، خطای من نزد من می‌ماند. ۵ اگر فی الواقع بر من تکبر نمایید و عار

مرا بر من اثبات کنید، ۶ پس بدانید که خدا دعوی مرا منحرف ساخته، و به

دام خود مرا احاطه نموده است. ۷ اینک از ظلم، تضرع می‌نمایم و مستجاب

نمی‌شوم و استغاثه می‌کنم و دادرسی نیست. ۸ طریق مرا حصارنده است

که از آن نمی‌توانم گذشت و برهاهیان من تاریکی را گذارده است. ۹

جلال مرا ازمن کنده است و تاج را از سر من برداشته، ۱۰ مرا از هر طرف

خراب نموده، پس هلاک شدم. و مثل درخت، ریشه امید مرا کنده است.

۱۱ غضب خودرا بر من افروخته، و مرا یکی از دشمنان خودشمرده است.

۲۱ فوجهای او با هم می‌آید و راه خود را بر من بلند می‌کنند و به اطراف

خیمه من اردو می‌زنند. ۲۱ «برادرانم را از نزد من دور کرده است و آشنایام

از من بالکل بیگانه شده‌اند. ۴۱ خویشانم مرا ترک نموده و آشنایام مرا

فراموش کرده‌اند. ۵۱ نریلان خانه‌ام و کنیانم مرا غریب می‌شمارند، و در

نظر ایشان بیگانه شده‌اند. ۶۱ غلام خود را صدماً می‌کنم و مرا جواب نمی

دهد، اگرچه او را به دهان خود التمس بکنم. ۷۱ نفس من نزد زنم مکروه

شده است و تضرع من نزد اولاد رحم مادرم. ۸۱ بچه های کوچک نیز مرا

حقیرمی شمارند و چون برمی خیزیم به ضد من حرف می‌زنند. ۹۱ همه اهل

مشورتم از من نفرت می‌نمایند، و کسانی را که دوست می‌داشتم از من

برگشته‌اند. ۲۲ استخوانم به پوست و گوشتم چسبیده است، و با پوست

دندانهای خودخلاصی یافمام. ۱۲ بر من ترحم کنید! ترحم کنید! ترحم کنید!

دوستانم! زیور دست خدا مرا لعن نموده است. ۲۲ چرا مثل خدا بر من جفا

می‌کنید و از گشت من سیر نمی‌شود. ۲۳ کاش که سخنانم الان نوشته

می‌شود! کاش که در کتابی ثبت می‌گردید، ۴۲ و با قلم آهنهن و سرب بر

صخرهای تا به ابد کنده می‌شد! ۵۲ و من می‌دانم که ولی من زنده است، و

در ایام آخر، بر زمین خواهد بترخاست. ۶۲ و بعد از آنکه این پوست من تلف

شود، بدون جسم نیز خدا را خواهم دید. ۷۲ و من او را برای خود خواهیم

دید. و چشمان من بر اخواهد نگریست و نه چشم دیگری. اگرچه گرده

هایم در اندرونم تلف شده باشد. ۸۲ اگر بگوید چگونه بر او چفا نمایم و

حال آنگاه اصل امر در من یافت می‌شود. ۹۲ پس از شمشیرپرسید، زیور که

سراهای شمشیر غشیباک است، تا دانسته باشید که داوری خواهد بود.»

۲۳ پس صوف نعماتی در جواب گفت: «از این جهت فکرهایم مرا به

جواب دادن تحریک می‌کند و به این سبب، من تعجب می‌نمایم. ۳ سرزنش

تو پیغام خود را شنیدم، و افزایش روح من را جواب می‌دهد. ۴ آیا این را

از قید ندانسته‌ای، از زمانی که انسان بر زمین قرارداده شد، ۵ که شادی

شیرون، اندک زمانی است، و خوشی ریاکاران، لحظه‌ای؟ ۶ اگرچه شوک

اوتا به آسمان بلند شود، و سر خود را تا به فلک بفراراد. ۷ لیکن مثل فصله

خود تا به ابد هلاک خواهد شد، و بینندگانش خواهد گفت: کجاست؟

۸ چشمی که او را دیده است دیگر خواهد دید، و مکانش باز بر او

گریانید. ۹ چشمی که او را دیده است نیز خواهد داشت. ۱۰ ریشه هایش از

ساکن می‌گردد، و گوگرد بر مسکن او پاشیده می‌شود. ۱۱ ریشه هایش از

زمین خشکد، و شاخه‌اش از بالا بریده خواهد شد. ۱۲ یادگار او از زمین

ناید می‌گردد، و در کوچه هالاسم خواهد داشت. ۱۳ از روشنایی به تاریکی

رانده می‌شود. و او را از ربع مسکون خواهد گریانید. ۱۴ او را در میان قومش

نه اولاد و نه ذرت خواهد بود، و در ماوای او کسی باقی نخواهد ماند. ۱۵

متاخرین از روزگارش متغیر خواهد شد، چنانکه بر مقدمین، ترس مستولی

شده بود. ۱۶ به درستی که مسکن‌های شیرون چنین می‌باشد، و مکان

کسی که خدا را نمی‌شناسد مثل این است.»

۷۱ «روح من تلف شده، و روزهای تمام گردیده، و قبر برای من حاضر

است. ۲ به درستی که استهراک‌گان نزد منند، و چشم من در میار

ایشان دائم می‌ماند. ۳ الان گرو بد و به جهت من نزد خود ضامن باش.

ولا کیست که به من دست دهد؟ ۴ چونکه دل ایشان را از حکمت معن

کردایی، بنا بر این ایشان را بدل نخواهی ساخت. ۵ کسی که دوستان خود را به

تاراج تسليم کند، چشمان فرزندانش تار خواهد شد. ۶ مرا نزدات‌ها مثل

ساخته است، و مثل کسی که بر روش آب دهان اندازد شده‌ام. ۷ چشم من

از غصه کاهیله شده است، و تمامی اعضایم مثل سما برگشته، الان باید و در

بسبب این، حیران می‌مانند و صالحان خویشتن را بر ریاکاران برمی‌انگیزاند.

۸ لیکن مرد عادل به طریق خود متمسک می‌شود، و کسی که دست پاک

دارد، در قوت ترقی خواهد نمود. ۹ «اما همه شما برگشته، الان باید و در

میان شما حکیمه نخواهیم یافت. ۱۰ روزهای من گذشته، و قصدهای من و

فکرهای دلم مقطع شده است. ۱۱ شب را به روز تبدیل می‌کنند و باوجود

تاریکی می‌گویند روشنایی نزدیک است. ۱۲ وقی که امید دارم هاوی خانه من

می‌باشد، و ستر خود را در تاریکی می‌گسترانم. ۱۳ و به

هلاکت می‌گوینم تو پدر من هستی و به کرم که تومادر و خواهه من می‌باشی.

۱۴ پس امید من کجاست؟ و کیست که امید مرا خواهد دید؟ ۱۵ تابندۀای

هاویه فرو می‌رود، هنگامی که با هم درخاک نزول (نمایم) ». (Sheol h7585)

۱۶ (Sheol h7585)

۱۷ h7585)

۸۱ پس بلند شوحي در جواب گفت: «تابه کی برای سخنان، دامها

می‌گسترانید؟ نمکر کنید و بعد از آن تکلم خواهیم نمود. ۳ چرا مثل بهایم

شمرده شویم؟ و در نظر شما نجس نمایم؟ ۴ ای که در غضب خود خویشتن

را پاره می‌کنی، آیا به خاطر تو زمین متروک شود، یا سخره از جای خود می‌ منتقل

گردد؟ ۵ البته روشنایی شیرون خاموش خواهد شد، و شعله آتش ایشان نور

خواهد داد. ۶ در خیمه اوروشنایی به تاریکی مبدل می‌گردد، و چراش برو

خاموش خواهد شد. ۷ قدمهای قوتش تنگ می‌شود. و مشورت خودش او را

به زیر خواهد فکند. ۸ زیور به پایهای خود در دام خواهد افتاد، و به روی

تلها راه خواهد رفت. ۹ تله پاشه او را خواهد گرفت. و دام، او را به زور

نگاه خواهد داشت. ۱۰ دام بریش در زمین پنهان شده است، و تله برایش

در راه. ۱۱ ترسها از هر طرف او راه‌سازان می‌کند، و به او چسبیده، وی

رامی گریاند. ۱۲ شفات، برای او گرسنه است، و نلت، برای لعزیدن

حاضر است. ۱۳ اعضاي جسد او را می‌خورد. نخست زله موت، جسد او را

می‌خورد. ۱۴ آنچه بر آن اعتماد می‌داشت، از خیمه او روده می‌شود، و خود او

نzd پادشاه ترسها رانده می‌گردد. ۱۵ کسانی که از وی ناشندر خیمه او

ساقن می‌گردند، و گوگرد بر مسکن او پاشیده می‌شود. ۱۶ ریشه هایش از

زمین خشکد، و شاخه‌اش از بالا بریده خواهد شد. ۱۷ یادگار او از زمین

ناید می‌گردد، و در کوچه هالاسم خواهد داشت. ۱۸ از روشنایی به تاریکی

رانده می‌شود. و او را از ربع مسکون خواهد گریانید. ۱۹ او را در میان قومش

نه اولاد و نه ذرت خواهد بود، و در ماوای او کسی باقی نخواهد ماند. ۲۰

متاخرین از روزگارش متغیر خواهد شد، چنانکه بر مقدمین، ترس مستولی

شده بود. ۲۱ به درستی که مسکن‌های شیرون چنین می‌باشد، و مکان

کسی که خدا را نمی‌شناسد مثل این است.»

می شود، و در اندرونش زهمار می گردد. ۵۱ دولت را فرو برد است و آن را قی خواهد کرد، و خدا آن را از شکمش بیرون خواهد نمود. ۶۱ اوزهر مارها را خواهد مکید، و زبان افعی او را خواهد کشت. ۷۱ بر روختانه‌ها نظر نخواهد کرد، بر نهرها و جووهای شهد و شیر. ۸۱ شمره زحمت خود را رد کرده، آن را فرو نخواهد برد، و بر حسب دولتی که کسب کرده است، شادی نخواهد نمود. ۹۱ زیرا قفیران را زیون ساخته و ترک کرده است. پس خانه‌ای را که در دزدیده است، بنا نخواهد کرد. ۰۲ «زیرا که در حرص خود قناعت را ندانست. پس از نفایس خود، چیزی استرداد نخواهد کرد. ۱۲ چیزی نمانده است که نخوره باشد. پس بخوردای او دوم نخواهد داشت. ۲۲ هنگامی که دولت او به نهایت گردد، در تنگی گرفار می شود، و دست همه ذلیلان بر او استیلاخواهد یافتد. ۲۲ در وقی که شکم خود را پرمی کند، خدا حدت خشم خود را بر او خواهد فساتد، و حینی که می خورد آن را بر او خواهدبارانید. ۴۲ از اسلحه آهین خواهد گریخت و کمان پرنجه، او را خواهد سفت. ۵۲ آن رامی کشد و از جسدش بیرون می آید، و پیکان برآق از زهرهاش درمی رود و ترسها بر او استیلامی یابد. ۶۲ تمامی تاریکی برای ذخایر او نگاه داشته شده است. و اتش ندمیده آنها را خواهدسوزانید، و آنچه را که در چادرش باقی است، خواهد خورد. ۷۲ آسمانها عصیانش را مکثوف خواهد ساخت، و زمین به ضد او خواهدبرخاست. ۸۲ محصول خانه‌اش زایل خواهد شد، و در روز غضب او ناید خواهد گشت. ۹۲ این است نصیب مرد شروع از خدا و میراث مقدار او از قادر مطلق.

۱۲ پس ایوب در جواب گفت: ۲ « بشنوید، کلام مرا بشنوید. و این، تسلی شما باشد. ۳ با من تحمل نماید تا بگویم، و بعد از گفتم استهزا نمایید. ۴ و اما من، آیا شکایتم نزد انسان است؟ پس چرا می صیر نباشم؟ ۵ به من توجه کنید و تعجب نمایید، و دست به دهان بگذارید. ۶ هرگاه به یاد آورم، حیران می شوم. و لرزه جسد مرا می گیرد. ۷ چرا شریون زنده می مانند، پیر می شود و در توانایی قوی می گردد؟ ۸ ذرتی ایشان به حضور ایشان، با ایشان استوار می شوند و اولاد ایشان در نظر ایشان. ۹ خانه‌ای ایشان، از ترس اینم می پاشد و حصاری خدا بر ایشان نمی آید. ۱۰ گاو نز ایشان جماع می کند و خطأ نمی کند و گاو ایشان می زاید و سقط نمی نماید. ۱۱ بجه های خود را مثل گله بیرون می فرستند و اطفال ایشان رقص می کنند. ۲۱ با دف و عود می سرایند، و با صدای نای شادی می نمایند. ۲۱ روزهای خود را در سعادتمدنی صرف می کنند، و به لحظه‌ای به هاویه فودمی روند.

(Sheol h7585) ۴۱ و به خدا می گویند: از ما دور شو زیراکه معرفت طرق تو را نمی خواهیم. ۵۱ قادر مطلق کیست که او را عبادت نمایم، و ما را چه فایده که از او استدعا نماییم. ۶۱ اینک سعادتمدنی ایشان در دست ایشان نیست. کاش که مشورت شریون از من دور باشد. ۷۱ «بسا چراغ شریون خاموش می شود و ذلت ایشان به ایشان می رسد، و خدا در غضب خود درده را نصیب ایشان می کند. ۸۱ مثل سفال پیش روی باد می شوند و مثل کاه که گردبارپرآکنده می کند. ۹۱ خدا گناهش را برای فرزندانش ذخیره می کند، و او را مکافات می رساند و خواهد دانست. ۲. چشمانش هلاکت او را خواهد دید، و از خشم قادر مطلق خواهدنوشید. ۱۲ زیرا که بعد از او در خانه‌اش او را چه شادی خواهد بود، چون عدد ماههایش متقطع شود؟ ۲۲ آیا خدا را علم توان آموخت؟ چونکه اور اعلی علیین داوری می کند. ۲۲ یکی در عین قوت خود می میرد، در حالی که بالکل در امنیت وسلامتی است. ۴۲ قدحهای او پر از شیر است، و مغز استخوانش ترو و تازه است. ۵۲ و دیگری درتلخی جان می میرد و از نیکوی هیچ لذت نمی برد. ۶۲ اینها باهم در خاک می خوابند و

۳۲ پس ایوب در جواب گفت: ۲ «امروز نیز شکایت من تائیخ است، و ضرب من از ناله من سنگیتر. ۳ کاش می دانستم که او را کجا یابم، تا آنکه نزد کرسی او بیایم. ۴ آنگاه دعوی خود را به حضور وی ترتیب می دادم، و دهان خود را از حجت‌ها پر می ساختم. ۵ سخنانی را که در جواب من می گفت می دانستم، و آنچه راکه به من می گفت می فهمیدم. ۶ آیا به عظمت

قوت خود با من مخاخصمه می نمود؟ حاشا! بلکه به من التفات می کرد. ۷ آنگاه مرد راست با اومحاجه می نمود و از داور خود تا به ابد نجات می یافتم. ۸ اینک به طرف مشرق می روم و اویافت نمی شود و به طرف مغرب و او را نمی بینم. ۹ به طرف شمال جایی که او عمل می کند، و او رامشاهده نمی کنم. و او خود را به طرف جنوب می پوشاند و او را نمی بینم، ۱۰ زیرا او طریقی را که می روم می داند و چون مرا آزماید، مثل طلابیرون می آیم. ۱۱ پایام اثر اقدام او را گرفه است و طرق او را نگاه داشته، از آن تجاوز نمی کنم. ۲۱ از فرمان لبهای وی برنگشت و سخنان دهان اورا زیاده از رزق خود ذخیره کردم. ۲۱ لیکن او واحد است و کیست که او را برگوادن؟ و آنچه دل او می خواهد، به عمل می آورد. ۲۱ زیرا آنچه را که بر من مقدر شده است بجا می آورد، و چیزهای بسیار مثل این نزد وی است. ۵۱ از این جهت از حضور او هراسان هستم، و چون تفکر می نمایم از او می ترسم، ۶۱ زیرا خدا دل ما ضعیف کرده است، و قادر مطلق ما هراسان گردانید. ۷۱ چونکه پیش از تاریکی منقطع نشدم، و ظلمت غالیظ را از نزد من نپوشانید.

۴۲ «چونکه زمانها از قادر مطلق مخفی نیست. پس چرا عارفان او ایام او راملاحظه نمی کنند؟ ۲ بعضی هستند که حدود امتنقل می سازند و گلهای را غصب نموده، می چرانند. ۳ الاغهای بیمان را می رانند و گاویویزان را به گرو می گیرند. ۴ فقیران را از راه منحرف می سازند، و مسکینان زمین جمیع خویشان را پهان می کنند. ۵ اینک مثل خروجشی به جهت کار خود به بیان پیرون رفته، خوارک خود را می جویند و صحراء به ایشان نان برای فرزندان ایشان می رسانند. ۶ علوخ خود را در صحراء درو می کنند و تاکستان شریون را خوش می گشینند. ۷ برده و بیلیاس شب رایه سر می بزند و در سرما پوششی ندارند. ۸ از باران کوهها تر می شوند و از عدم پناهگاه، صخرهای را در بغل می گیرند. ۹ و کسانی هستند که بیتیم را از پستان می ربانند و از فقیر گرو می گیرند. ۱۰ پس ایشان بیلیاس و برده راه می بزنند و باقهای را برمی دارند و گرسنه می مانند. ۱۱ در دروازه های آنها روغی می گیرند و چرخشات آنها را پایمال می کنند و تشنه می مانند. ۲۱ از شهرآباد، نعره می زند و جان مظلومان استغاثه می کند. اما خدا حماقت آنها را به نظر نمی آورد. ۳۱ و دیگراند که از نور متبرند و راه آن رائمه دانند. و در طرق هایش سلوک نمی نمایند. ۴۱ قائل در صحیح برمی خیزد و فقیر و مسکین را می کشد. و در شب مثل دزد می شود. ۵۱ چشم زنکار نیز برای شام انتظار می کشد و می گوید که چشمی مرا نخواهد دید، و بر روی خود پرده می کشد. ۶۱ در تاریکی به خانه ها نقب می زند و در روز، خویشتن را پهان می کنند و روشانی رائمه دانند، ۷۱ زیرا صبح برای جمیع ایشان مثل سایه موت است، چونکه ترسهای سایه موت رامی دانند. ۸۱ آنها بر روی آبها سپکاند و نصیب ایشان بر زمین ملعون است، و به راه تاکستان مراجعت نمی کنند. ۹۱ چنانکه خشکی و گرمی آب برف را نابود می سازد، همچنین هاوی خطاکاران را. ۰۲ (Sheol h7585) رحم (مادرش) او را فراموش می نماید و کرم، او را نوش می کند. و دیگر مذکور نخواهد شد، و شرارت مثل درخت بریده خواهد شد. ۱۲ زن عاقر را که نمی زاید می بعد و به زن بیوه احسان نمی نماید، ۲۲ و اما خدا جباران را به قوت خود محفوظ می دارد. برمه خیزیند اگرچه امید زندگی ندارند، ۲۴ ایشان را اطمینان می بخشد و بر آن تکیه می نمایند، اما چشمان اوراههای ایشان را اندوخه کند، و لیاس را مثل گل آماده سازد. ۷۱ او آماده می کند لیکن مرد عادل آن را خواهد پوشید، و صالحان نفره او را تقسیم خواهد نمود. ۸۱ خانه خود را مثل بید بنا می کند، و مثل سایانی که دشیان می سازد ۹۱ او دو شنبه می خواهد اما دفن نخواهد شد. چشمان خود را می گشاید و نیست می باشد. ۱۰ ترسها مثل آب او را فرو می گیرد، و گردید او را در شب می ریابد. ۱۲ باد شرقی او را بر می دارد و ناید می شود و او را از مکانش دور می اندازد، ۲۲ و اگر چنین (خداد) بر او تیر خواهد انداخت و شفقت نخواهد نمود. اگرچه او می خواهد از

دست وی فرار کرده، پگریزد. ۲۲ مردم کفهای خود را بر او بهم می‌زنند و او را از مکانش صفير زده، بیرون می‌کنند.

چشم بودم، و به جهت لنگان پای. ۶۱ برای مسکینان پدر بودم، و دعواهی را که نمی‌دانستم، شخص می‌کردم. ۷۱ دندانهای آسیا شیر را می‌شکستم و شکار را از دندانهایش می‌بودم. ۸۱ «و می‌گفتند، در آشیانه خود جان خواهم سپرد و ایام خوش را مثل عنقا طویل خواهم ساخت. ۹۱ ریشه من به سوی آبهای کشیده خواهد گشت، و شبتم بر شاخه های ساکن خواهد شد. ۰۲ جلال من در من تازه خواهد شد، و کمانم درست نو خواهد ماند. ۱۲ مرا می‌شینیدند و انتظاری کشیدند، و برای مشورت من ساکت می‌مانند. ۲۲ بعد از کلام من دیگر سخن نمی‌گفتند و قول من بر ایشان فرو می‌چکید. ۳۲ و برای من مثل باران انتظار می‌کشیدند و دهان خوش را مثل باران آخرین باز می‌کردند. ۴۲ اگر بر ایشان می‌خندیدم باور نمی‌کردند، و نور چهره مرا تاریک نمی‌ساختند. ۵۲ راه را برای ایشان اختیار کرده، به ریاست من نیشتم، و در میان لشکر، مثل پادشاه ساکن می‌بودم، و مثل کسی که نوحه‌گران را تسلی می‌بخشد.

۳ «و اما الان کسانی که از من خردمندانه‌ترین بر من استهزا می‌کنند، که کراحت می‌داشتم از اینکه پدران ایشان را با سکان گله خود بگذارم. ۲ قوت دستهای ایشان نیز برای من چه فایده داشت؟ کسانی که توانای ایشان ضایع شده بود، ۳ از احتیاج و قحطی بی تاب شده، زمین خشک را در ظلمت خرابی و بوئی می‌خایدند. ۴ خباری را در میان بوته‌ها می‌چینند، و ریشه شورگاه نان ایشان بود. ۵ از میان (مردمان) رانده می‌شوند. از عقب ایشان مثل دزدان، هیاهومی کردند. ۶ در گروههای وادیها ساکن می‌شوند. در حفره‌های زمین و در صخره‌ها. ۷ در میان بوته‌ها عرع می‌کرند، زیر خارها با هم جمع می‌شوند. ۸ ابناهی احمقان و ابناهی مردم بی‌نام، بیرون از زمین رانده می‌گردیدند. ۹ و اما الان سرود ایشان شده‌ام و از برای ایشان ضرب‌المثل گردیده‌ام. ۱۰ مرا مکروه داشته، از من دوری شوند، و از آب دهان بر رویم انداختن، بازنشی ایستند. ۱۱ چونکه راه بر من باز کرده، مراتبلا ساخت. پس لگام را پیش رویم رها کردن. ۲۱ از طرف راست من انبوه عوام الناس برخاسته، پاهایم را از پیش در می‌برند، راههای هلاکت خوش را در مهیا می‌سازند. ۲۱ راه مرا خراب کرده، به اذیتم اقدام می‌نمایند، و خود معافونی ندارند. ۴۱ گویا از ثلمه‌های وسیع می‌آیند، و از میان خرابه‌ها بر من هجوم می‌آورند. ۵۱ ترسها بر من برگشته، آبروی مرا مثل پاد تعاقب می‌کنند، و فیروزی من مثل ابر می‌گذرد. ۶۱ و الان جانم بر من ریخته شده است، و روزهای مصیبت، مرا گرفتار نموده است. ۷۱ شبانگاه استخوانهای در اندرون من سفته می‌شود، و پیهایم آرم ندارد. ۸۱ ازشدت سختی لباس متغیر شده است، و مرا مثل گریان پیراهنم تنگ می‌گیرد. ۹۱ مرا در گل انداخته است، که مثل خاک و خاکستر گردیده‌ام. ۰۲ «نzd تو تضرع می‌نمایم و مرا مستحبان نمی‌کمی، و برمی‌خیزم و بر من نظر نمی‌اندازی. ۱۲ خوبشتن را متبدل ساخته، بر من بی‌رحم شده‌ای، با قوت دست خود به من جفا می‌نمایی. ۲۲ مرا به باد برداشته، بران سورا گردانیدی، و مرادر تدباد پراکنده ساختی. ۳۲ زیرا می‌دانم که مراهی موت باز خواهی گردانید، و به خانه‌ای که برای همه زندگان معین است. ۴۲ یقین بر توده ویران دست خود را دراز نخواهد کرد، و چون کسی دریلا گفار شود، آیا به این سبب استغاثه نمی‌کند؟ ۵۲ آیا برای هر مستمندی گریه نمی‌کردم، و دلم به جهت مسکین رنجیده نمی‌شد. ۶۲ لکن چون امید نیکویی داشتم بدی آمد، و چون انتظار نورکشیدم ظلمت رسید. ۷۲ اختایم می‌جوشد و آرام نمی‌گیرد، و روزهای مصیبت مرا در گرفته است. ۸۲ ماتم کنان بی‌آتفاب گردش می‌کنم و در جماعت برخاسته، تضرع می‌نمایم. ۹۲ برادر غلالان شده‌ام، و رفق شترمزع گردیده‌ام. ۰۳ پوست من

۸۲ «یقین برای نقره معدنی است، و به جهت طلا جایی است که آن را قال می‌گذارند. ۰۲ آهن از خاک گرفته می‌شود و مس اسنگ گذاخته می‌گردد. ۳ مردم برای تاریکی حدمی گذارند و تا نهایت تمام تحضص می‌نمایند، تا به سنگهای ظلمت غلیظ و سایه موت. ۴ کانی دور از ساکان زمین می‌کنند، از راه گذاریان فراموش می‌شوند و دور از مردمان آویخته شده، به هر طرف متحرک می‌گرند. ۵ از زمین نان بیرون می‌آید، و زیفهایش مثل آتش سرنگون می‌شود. ۶ سنگهایش مکان یافقت کبود است. و مشهدهای طلا دارد. ۷ آن راه را هیچ مرغ شکاری نمی‌داند، و چشم شاهین آن را نمیدیده است، ۸ و جانوران درینه بر آن قدم نزد هاند، و شیر غرغان برآن گلنگ نمکرده. ۹ دست خود را به سنگ خارا درازمی‌کنند، و کوهها را از بیخ برپمی‌کنند. ۱۰ نهرها را از اصرخهای می‌کنند و چشم ایشان هر چیز نفیس رامی بیند. ۱۱ نهرها را از تراولش می‌بنند و چجزهای پنهان شده را به روشنایی بیرون می‌آورند. ۲۱ اما حکمت از کجا پیدا می‌شود؟ و جای فطانت کجا است؟ ۲۱ انسان قیمت آن را نمی‌داند و در زمین زندگان پیدا نمی‌شود. ۴۱ لجه می‌گوید که در من نیست، و دریا می‌گوید که نزد من نمی‌باشد. ۵۱ زر خالص به عوضش داده نمی‌شود و نقره برای قیمت‌سنجیده نمی‌گردد. ۶۱ به زر خالص اوپیر آن را قیمت نتوان کرد، و نه به جزع گرایها و یافقت کبود. ۷۱ با طلا و آبگیه آن را برایر نتوان کرد، و زیورهای طلا خالص بدل آن نمی‌شود. ۸۱ مرجان و بلور مذکور نمی‌شود و قیمت حکمت از لعل گرانتر است. ۹۱ زیوجد حیش با آن مساوی نمی‌شود و به زرخالص سنجیده نمی‌گردد. ۰۲ پس حکمت از کجا می‌آید؟ ۰۳ مکان فطانت کجا است؟ ۱۲ از چشم تمامی زندگان پنهان است، و از مرغان هواخنی می‌باشد. ۲۲ ابدون و موت می‌گویند که آواره آن را به گوش خود شنیده‌ایم. ۲۲ خدا راه آن را درک می‌کند و او مکانش را می‌داند. ۴۲ او تا کرانه های زمین می‌نگرد و آتچه را که زیرتمامی آسمان است می‌بیند. ۵۲ تا وزن از برای بادقرار دهد، و آبها را به میزان پیماید. ۶۲ هنگامی که قانونی برای باران قرار داد، و راهی برای سهام رعد، ۷۲ آنگاه آن را دید و آن را بیان کرد. آن راهها ساخت و هم تفتیش نمود. ۸۲ و به انسان گفت: اینکه ترس خداوند حکمت است، و ازیدی اجتناب نمودن، فطانت می‌باشد.»

۹۲ و ایوب باز مثل خود را اورده، گفت: ۲ «کاش که من مثل ماههای پیش می‌بودم و مثل روزهایی که خدا مرا در آنها نگاه می‌داشت. ۳ هنگامی که چراغ او بر سر من می‌تابید، و با نور او به تاریکی راه می‌رفم. ۴ چنانکه در روزهای کامرانی خود می‌بودم، هنگامی که سر خدا بر خیمه من می‌ماند. ۵ وقتی که قادر مطلق هنوز با من می‌بود، و فرزندانم به اطراف من می‌بودند. ۶ حینی که قدمهای خود را باکره می‌شستم و صخره، نهرهای رون را برای من می‌ریخت. ۷ چون به دروازه شهر بیرون می‌رفم و کوسی خود را در چهار سوق حاضر می‌ساختم. ۸ جوانان مرد دیده، خود را مخفی می‌ساختند، و پیران برخاسته، می‌ایستادند. ۹ سروران از سخن گفتش بازمی‌ایستادند، و دست به دهان خودمی‌گذاشتند. ۱۰ آوار شریفان ساکت می‌شد و زیان به کام ایشان می‌چسبید. ۱۱ زیرا گوشی که مرا می‌شنبد، مرا خوشحال می‌خواهد و چشی که مرا می‌دید، برایم شهادت می‌داد. ۲۱ زیوفقیری که استغاثه می‌کرد او را می‌رهانید، و پیشی که نیز معاون نداشت. ۳۱ برک شخصی که در هلاکت بود، به من می‌رسید و دل بیوزن را خوش می‌ساختم. ۴۱ عدالت را پوشیدم و مارمليبس ساخت، و انصاف من مثل ردا و تاج بود. ۵۱ من به جهت کوران

تلف می نمودم، ۴ پس خارها به عوض گندم و کوکاس به عوض جو بروید.»
سخنران ایوب تمام شد.

سیاه گشته، از من می ریزد، واستخوانهایم از حرارت سوخته گردیده است. ۱۳
بریط من به نوحه گری مبدل شده و نای من به آواز گریه کنندگان.

۲۳ پس آن سه مرد از جواب دادن به ایوب باز ماندند چونکه او در نظر خود عادل بود. ۲ آنگاه خشم اليهו این برکل بوزی که از قبیله رام بود مشتعل شد، و غضبیش بر ایوب افروخته گردید، از این جهت که خویشتن را از خدا عادرلتر می نمود. ۳ و خشمتش بر سه رفق خود افروخته گردید، از این جهت که هر چند جواب نمی بافتند، اما ایوب را محروم می شمردند. ۴ و اليهو از سخن گفتن با ایوب درگک نموده بود زیو که ایشان در عمر، از وی بزرگریودند. ۵ اما چون اليهو دید که به زیان آن سه مرد جوابی نیست، پس خشمتش افروخته شد. ۶ و اليهو این برکل بوزی به سخن آمده، گفت: «من در عمر صغیر هستم، و شما موسفید، بنابراین ترسیده، جرات نکردم که رای خود را برای شمایان کنم. ۷ و گفتوم روزها سخن گوید، و کثرت سالها، حکمت را اعلام نماید. ۸ لیکن در انسان روحی هست، و نفعه قادر مطلق، ایشان را فطانت می بخشند. ۹ بزرگ نیستند که حکمت دارند، و ن پیران که انصاف را می فهمند. ۱۰ بنابراین می گوییم که مرا بشنو، و من نیز رای خود را بیان خواهم نمود. ۱۱ اینک از سخن گفتن با شما درگک نموده، و براہین شما را گوش گرفتم. تا سخنان را کاوش گردید. ۱۲ و من در شما تامل نمودم و اینک کسی از شما نبود که ایوب را ملزم سازد. یا سخنان او را جواب دهد. ۲۱ مبادا بگویید که حکمت را دریافت نموده ام، خدا او را مغلوب می سازد و نه انسان. ۲۲ زیو که سخنان خود را به ضد من ترتیب نداده است، و به سخنان شما او را جواب خواهم داد. ۲۳ ایشان حیران شده، دیگر جواب دادند، و سخن از شما منقطع شد. ۲۴ پس آیا من انتظار یکشش چونکه سخن نمی گویند؟ و ساكت شده، دیگر جواب نمی دهد؟ ۲۵ پس من نیز از حصه خود جواب خواهم داد، و من نیز رای خود را بیان خواهم نمود. ۲۶ اینک که از سخنان، مملو هستم. و روح باطن من، مرا به تنک می اورد. ۲۷ اینک دل من مثل شرایی است که مفتوح نشده باشد، و مثل مشکه های تازه نزدیک است پترک. ۲۸ سخن خواهم راند تا راحت یابم و لیهای خودرا گشوده، جواب خواهم داد. ۲۹ حاشا از من که طرفداری نمایم و به احادی کلام تملق آمیز گویم. ۳۰ چونکه به گفتن سخنان تملق آمیز عارف نیستم. والا خالقم مرا به زودی خواهد برداشت.

۳۱ «لیکن ای ایوب، سخنان مرا استماع نما. و به تمامی کلام من گوش بگیر. ۲ اینک الان دهان خود را گشودم، و زیانم در کامم متکلم شد. کلام من موافق راستی قلبی خواهد بود. و لبهايم به معرفت خالص تتعلق خواهد بود. ۴ روح خدا مرا آفریده، و نفعه قادر مطلق مرا زنده ساخته است. ۵ اگر می توانی مرا جواب ده، و پیش روی من، کلام را ترتیب داده بایست. ۶ اینک من مثل تو از خدا هستم. و من نیز از گل سرمه شده ام. ۷ اینک هیبت من تو را نخواهد تسانید، و وقار من بر تو سنگین نخواهد شد. ۸ «قیمین در گوش من سخن گفتی و آوار کلام تو را شنیدم ۹ که گفتی من ذکی و نی تقصیر هستم. من پاک هستم و در من گناهی نیست. ۱۰ اینک او علتها بزون می جوید. و مرا دشمن خودمی شمارد. ۱۱ پایهایم را در کنده می گذارد و همه راههایم را مراقبت می نماید. ۲۱ هان در این امر تو صدق نیستی. من تو را جواب می دهم، زیو خدا از انسان بزرگر است. ۲۲ چرا با او معارضه می بستم. ۲۳ شماره قدمهای خود را برای اویان می کرم و مثل امیری به او تقریب می جستم. ۲۴ اگر زمین من بر من فرباد می کرد و مزهایش با هم گریه می کردند، ۲۵ اگر مخصوصاً لاش را بدون قیمت می خوردم و جان مالکانش را

۱۳ «با چشممان خود عهد بستهام، پس چگونه بر دوشیزه ای نظر افکشم؟ ۲ زیاقسمت خدا از اعلی چیست؟ و نصیب قادر مطلق، از اعلی علیین؟ ۳ آیا آن برای شریون هلاکت نیست؟ و به جهت عاملان بدی مصیبت نی ۴ آیا او راههای مرآ نمی بیند؟ و جمیع قدمهای را نمی شمارد؟ ۵ اگر با دروغ راه می رفم یا پایهایم با فریب می شتابید، ۶ مرآ به میزان عدالت بستجد، تا خدا کاملیت مرآ بداند. ۷ اگر قدمهایم از طریق آواره گردیده، و قلیم دری چشممان رفده، و لکهای به دستهایم چسبیده باشد، ۸ پس من کشت کنم و دیگری بخورد، و محصول من از ریشه کنده شود. ۹ اگر قلبم به زنی فریفته شده، یا نزد در همسایه خود در کمین نشسته باشم، ۱۰ پس زن من برای شخصی دیگر آسیا کنند، و دیگران بر او خم شوند. ۱۱ زیو که آن چه باخت می بود و تقصیری سزاوار حکم داوران. ۱۲ چونکه این آتشی می بود که تا ابدون می سوزانید، و تمامی محصول مرآ از ریشه می کند. ۱۳ اگر دعوی پنه و کنیز خود را ردیم کرم، هنگامی که بر من مدعی می شاند، ۱۴ پس چون خدا به ضد من برخیزد چه خواهیم کرد؟ و هنگامی که تفیش نماید به او چه جواب خواهیم داد؟ ۱۵ آیا آن کس که مرآ در رحم آفریداو را نیز نیافرید؟ و آیا کس واحد، ما را در رحم نسرشت؟ ۱۶ «اگر مراد مسکینان را از ایشان معن نموده باشم، و چشممان بیوهن زان را تار گردانیده، ۱۷ اگر قسمه خود را به تهای خورده باشم، و پیتم از آن تاول ننموده، ۱۸ و حال آنکه او از جوانیم با من مثل پدر پرورش می یافتد، و از بطن مادرم بیوهن را رهی می نمودم. ۱۹ اگر کسی را از برینگی هلاک دیده باشم، و مسکین را بدون پوشش، ۲۰ اگر کمرهای او مرآ برکت نداده باشد، و از پشم گومندان من گرم نشده، ۲۱ اگر دست خود را بر پیتم بلند کرده باشم، هنگامی که اعانت خود را در دردواره می دیدم، ۲۲ پس بازوی من از کتفم بیفتند، و سادعه از قلم آن شکسته شود. ۲۳ زیو که هلاکت از خدا برای من ترس می بود و به سبب کریابی او توانایی نداشتم. ۲۴ اگر طلا را امیدخود می ساختم و به زر خالص می گفتم تو اعتمادمن هستی، ۲۵ اگر از فراوانی دولت خوش شادی می نمودم، و از اینکه دست من بسیار کسب نموده بود، ۲۶ اگر چون آفتاب می تایید بر آن نظرمی کردم و بر ماه، هنگامی که با درخشندگی سیرمی کرد. ۲۷ و دل من خفیه فریفته می شد و دهانم دستم را می برسید. ۲۸ این نیز گناهی مستوجب قصاص می بود زیو خدای متعال را منکرمی شدم. ۲۹ اگر از مصیبت دشمن خود شادی می کرم یا حینی که بهلا به او عارض می شد و جدمی نمودم، ۳۰ و حال آنکه زیان خود را از گناه و وزیدن بازداشته، بر جان او لعنت را سوال نمودم. ۳۱ اگر اهل خیمه من نمی گفتند: کیست که از گوشت او سیر نشده باشد، ۳۲ غریب در کوچه شب را به سر نمی برد و در خود را به روی مسافر می گشودم. ۳۳ اگر مثل آدم، تقصیر خود رامی پوشانیدم و عصیان خویش را در سینه خود مخفی می ساختم، ۳۴ از این جهت که از ابوبه کثیریم ترسیدم و اهانت قبایل مرآ هراسان می ساختم، پس ساكت مانده، از در خود بیرون نمی رقم. ۳۵ کاش کسی بود که مرآ می شنید، اینک امراضی من حاضر است. پس قادر مطلق مرآ جواب دهد. و اینک کتابتی که مدعی من نوشته است. ۳۶ یقین که آن را بر دوش خود برمی داشتم و مثل تاج برخود می بستم. ۳۷ شماره قدمهای خود را برای اویان می کرم و مثل امیری به او تقریب می جستم. ۳۸ اگر زمین من بر من فرباد می کرد و مزهایش با هم گریه می کردند، ۳۹ اگر مخصوصاً لاش را بدون قیمت می خوردم و جان مالکانش را

نمی کند تا او پیش خدا به محاکمه بپاید. ۴۲ زوروگران را بدون تفحص خرد می کند، و دیگران را به جای ایشان فرار می دهد. ۵۲ هر آینه اعمال ایشان را تشخیص می نماید، و شبانگاه ایشان را واژگون می سازد تا هلاک شوند. ۶۲ به جای شریون ایشان را می زند، در مکان نظر کنیدگان. ۷۲ از آن جهت که از متابعت امنحرف شدن، و در همه طرقهای وی تامل ننمودند. ۸۲ تا فریاد فقیر را به او برسانند، و اوقافان مسکینان را بشنوند. ۹۲ چون او آرامی دهد کیست که در اضطراب اندازد، و چون روی خودرا پوشاند کیست که او استخوانهای وی است. ۱۰۲ پس جان اوتان را مکروه می دارد و نفس نزدیک می شود و حیات او به هلاک کنیدگان. ۳۲ «اگر برای وی یکی به منزله هزار فرشته یامتوسطی باشد، تا آنچه را که برای انسان راست است به وی اعلان نماید، ۴۲ آنگاه بر او ترحم نموده، خواهد گفت: او را از فرو رفن به هاویه برهان، من کفارهای پیدا نمودام. ۵۲ گوشت او از گوشت طفل لطیف تر خواهد شد. و به ایام جوانی خود خواهد برگشت. ۶۲ نزد خدا دعا کرده، او را مستجاب خواهد فرمود، و روی او را بشادمانی خواهد دید. و عدالت انسان را به او رد خواهد نمود. ۷۲ پس در میان مردمان سرود خوانده، خواهد گفت: گناه کردم و راستی را منحرف ساختم، و مکافات آن به من نرسید. ۸۲ نفس ما از فورهن به هاویه فدیه داد، و جان من، نور رامشاده می کند. ۹۲ اینک همه این چیزها را خدابه عمل می آورد، دو دفعه و سه دفعه با انسان. ۱۰۲ تا جان او را از هلاکت برگرداند و او را از نورزنگان، منور سازد. ۱۳ اگر سخن متوچ شده، مراستعاف ننمای، و خاموش باش تا من سخن رالم. ۲۳ و اگر سخن داری به من جواب بده، متكلّم شوزیما می خواهم تو را مبری سازم. ۳۲ و اگر نه، تو مرا بشنو. خاموش باش تا حکمت را به تو تعلیم دهم.»

۵۳ ۲ «آیا این را انصاف می شماری که گفتی من از خدا عadel تر هستم؟ ۳ زیوا گفته ای برای توجه فایده خواهد شد، و به چه چیز بیشتر از گناه منعطف خواهم یافت. ۴ من تو را جواب می گوین و رهیقت را با تو، ۵ به سوی آسمانها نظر کن و بین و افلاک را ملاحظه نما که از تو بلندترند. ۶ اگر گناه کرده با او چه رسانیدی؟ و اگر تقصیرهای تو بسیار شد برای وی چه کردی؟ ۷ اگر بی گاه شدی به او چه بخشیدی؟ و یا از دست تو چه چیز را گرفه است؟ ۸ شرارت تو به مردی چون تو (ضرر می رساند) و عدالت تو به بنی آدم (فایده می رساند). ۹ از کثرت ظلمها فریاد برمی آورند و از دست شریعت ایشان استغاثه می کنند. ۱۰ و کسی نمی گوید که خدای آفریننده من کجا است که شبانگاه سرودها می بخشند ۱۱ و ما از بهای زمین تعیین می دهد، و از پرندگان آسمان حکمت می بخشد. ۲۱ پس به سبب تکبر شریون فریاد می کنند اما او اجابت نمی نماید، ۳۱ زیوا خدابطالت را نمی شنود و قادر مطلق بر آن ملاحظه نمی فرماید. ۴۱ هر چند می گوینی که او را نمی بینم، لیکن دعوی در حضور وی است پس منتظر او باش. ۵۱ و اما الان از این سبب که در خوبی خویش مطالبه نمی کند و به کفرت گناه اعتنا نماید، ۶۱ این جهت ایوب دهان خودرا به بطالت می گشاید و بدون معرفت سختان بسیار می گوید.»

۶۳ و الیهو بازگفت: ۲ «برای من اندکی صبر کنی تا تو را اعلام نمایم، زیوا از برای خدا هنوز سختی باقی است. ۳ علم خود را از دورخواه آورد و به خالق خویش، عدالت ایشان را اعلام کامل است نزد توحاضر است. ۵ اینک من دروغ نیست، و آنکه در علم کامل است نزد توحاضر است. ۶ خدا قدری است و کسی راهانت نمی کند و در قوت عقل قادر است. ۷ شریزا زنده نگاه نمی دارد و داد مسکینان را می دهد. عادلان خود را از عادلان برعی گرداند، بلکه ایشان را با پادشاهان بر کرسی تا به ابد من نشاند، پس سرافراشته می شوند. ۸ اما هرگاه به زنجیرهای استه شوند، و به بندهای مصیبت گرفار گردند، و آنگاه اعمال ایشان را به ایشان می نمایند و تقصیرهای ایشان را از اینکه تکبر نموده اند، ۹ و گوشهای ایشان را برای تادیب باز می کند، و امرمی فرماید تا از گناه بازگشت نمایند. ۱۰ پس اگر بشوند و او را

که دربست خود در خواب می باشد. ۱۱ آنگاه گوشهای انسان را می گشاید و تادیب ایشان را ختم می سازد. ۷۱ تا انسان را از اعمالش برگرداند و تکبر را از مردمان پیشاند. ۸۱ جان او را از حفره نگاه می دارد و حیات او را از هلاکت شمشیر. ۹۱ بادرد در بستر خود سرزنش می باید، و اضطراب دائمی در استخوانهای وی است. ۱۰۲ پس جان اوتان را مکروه می دارد و نفس او خوارک لطیف را. ۱۲ گوشت او چنان فرسوده شد که دیده نمی شود و خواهانهای وی که دیده نمی شد برهنه گردیده است. ۱۲ جان او به حفره نزدیک می شود و حیات او به هلاک کنیدگان. ۳۲ «اگر برای وی یکی به منزله هزار فرشته یامتوسطی باشد، تا آنچه را که برای انسان راست است به وی اعلان نماید، ۴۲ آنگاه بر او ترحم نموده، خواهد گفت: او را از فرو رفن به هاویه برهان، من کفارهای پیدا نمودام. ۵۲ گوشت او از گوشت طفل لطیف تر خواهد شد. و به ایام جوانی خود خواهد برگشت. ۶۲ نزد خدا دعا کرده، او را مستجاب خواهد فرمود، و روی او را بشادمانی خواهد دید. و عدالت انسان را به او رد خواهد نمود. ۷۲ پس در میان مردمان سرود خوانده، خواهد گفت: گناه کردم و راستی را منحرف ساختم، و مکافات آن به من نرسید. ۸۲ نفس ما از فورهن به هاویه فدیه داد، و جان من، نور رامشاده می کند. ۹۲ اینک همه این چیزها را خدابه عمل می آورد، دو دفعه و سه دفعه با انسان. ۱۰۲ تا جان او را از هلاکت برگرداند و او را از نورزنگان، منور سازد. ۱۳ اگر سخن متوچ شده، مراستعاف ننمای، و خاموش باش تا من سخن رالم. ۲۳ و اگر سخن داری به من جواب بده، متكلّم شوزیما می خواهم تو را مبری سازم. ۳۲ و اگر نه، تو مرا بشنو. خاموش باش تا حکمت را به تو تعلیم دهم.»

۴۳ پس الیهو تکلم نموده، گفت: ۲ «ای حکیمان سختان مرآ بشنوید، و ای عارفان، به من گوش گیرید. ۳ زیوا گوش، سختان را امتحان می کند، چنانکه کام، طعام را ذوق می نماید. ۴ انصاف را برای خود اختیار کنیم، و در میان خود نیکوی را بفهمیم. ۵ چونکه ایوب گفته است که بی گناه هستم. و خدا داد مرآ از من برداشته است. ۶ هرچند انصاف با من است دروغگو شمرده شده ام، و هرچند بی تقصیرم، جراحت من علاج نایابی است. ۷ کدام شخص مثل ایوب است که سخنی برای را مثل آب می نوشد ۸ که در رفاقت بدکاران سالک می شود، و با مردان شریو رفقار می نماید. ۹ زیوا گفته است انسان را فایده ای نمیست که رضامندی خدا را بجوید. ۱۰ پس الان ای صاحبان فطانت را بشنوید، حاشا ز خدا که بدی کند. و از قادر مطلق، که ظلم نماید. ۱۱ زیوا که انسان را به حسب عملش مکافات می دهد، و بر هر کس موقوف راهش می رساند. ۲۱ و به درستی که خدا بدی نمی کند، و قادر مطلق انصاف را منحرف نمی سازد. ۲۱ کیست که زمین را به او تفویض نموده، و کیست که تمامی ربع مسکون را به او سپرده باشد. ۴۱ اگر او دل خود را به وی مشغول سازد، اگر روح و نفخه خویش راند خود بارگرد، ۵۱ تمامی بشر با هم هلاک می شوند و انسان به خاک راجح می گردد. ۶۱ آیا کسی که از انصاف نفرت دارد سلطنت خواهد نمود؟ و آیا عادل کبیر را به گناه استنادی دهی؟ ۷۱ آیا به پادشاه گفته می شود که لیم هستی، یا به تجییان که شریو می بشاید؟ ۸۱ پس چگونه به آنکه امیران را طرفداری نمی نماید و بوشمند را بر قبیر ترجیح نمی دهد. زیوا که جمیع ایشان عمل دستهای ویاند، ۲۰ در لحظه ای در نصف شب می میرند. قوم مشوش شده، می گذرند، و زوروگران بی واسطه دست انسان هلاک می شوند. ۱۲ «زیوا چشممان او بر راههای انسان می باشد، و تمامی قدمهایش را می نگرد. ۲۲ ظلمتی نیست و سایه موت نی، که خطاکاران خویشتن را در آن پنهان نمایند. ۳۲ زیوا اندک زمانی بر احدی تامل

عبدات نمایند، ایام خویش را در سعادت بسر خواهند برد، و سالهای خود را در شادمانی. ۲۱ و اما اگر نشوند از تبع خواهند افتد، و بدون معرفت، جان را خواهند سپرد. ۲۲ اما آناتی که در دل، فاجرند غصب را ذخیره می‌نمایند، و چون ایشان را می‌بندد استغاثه نمی‌نمایند. ۲۳ ایشان در عنفوان جوانی می‌میرند و حیات ایشان با فاستان (تلف می‌شود). ۲۴ مصیبت کشان را به مصیبت ایشان نجات می‌بخشد و گوش ایشان را در تنگی باز می‌کند. ۶۱ «پس تو را نیز از دهان مصیبت بیرون می‌آورد، در مکان وسیع که در آن تنگی نمی‌بود و زل مسخره تو از فربه مملو می‌شد، و تو از داروی شیرین پر هستی، لیکن داوری و انصاف باهم ملتقصند. ۸۱ با خدا باش میادا خشم تو را به تعذر ببرد، و زیادتی کفاره تو را منحرف سازد. ۹۱ آیا او دولت تو را به حساب خواهد آورد؟ نی، نه طلا و نه تمامی قوای توانگری را. ۹۲ برای شب آرزومند می‌باش، که امته را از جای ایشان می‌برد. ۱۲ با خدا باش که به گناه مایل نشوی، زیو که تو آن را بر مصیبت ترجیح داده‌ای. ۲۲ اینک خدا در قوت خود متعال می‌باشد. کیست که مثل او تعليم بددهد؟ ۲۳ کیست که طرق او را به او تفویض کرده باشد؟ و کیست که بگویید تو ای انصافی نموده‌ای؟ ۴۲ به یاد داشته باش که اعمال او را تکریب گویی که درباره آنها مردمان می‌سرایند. ۵۲ جمیع آدمیان به آنها می‌نگرند. مردمان آنها را از دور مشاهده می‌نمایند. ۶۲ اینک خدا متعال است و او را نمی‌شناسیم. و شماره سالهای او را فتحص نتوان کرد. ۷۲ زیو که قطرهای آب را جذب می‌کند و آنها باران را از بخارات آن می‌گذانند. ۸۲ که ابرها آن را به شدت می‌رود و بر انسان به فروانی می‌ترولد. ۹۲ آیا کیست که بهمه‌ای ابرها چونکه پهن می‌شوند، یار عده‌های خیمه او را بداند؟ ۹۳ اینک نور خود را بر آن می‌گستراند. و عمق های دریا را می‌پوشاند. ۱۳ زیو که به واسطه آنها قوهای را دارد می‌کند، و رزق را به فروانی می‌بخشد. ۲۳ دستهای خود را برق می‌پوشاند، و آن را بر هدف ماموری سازد. ۳۳ رعش از او خیر می‌دهد و موشی از برآمدن او اطلاع می‌دهند.

۸۳ و خداوند ایوب را از میان گردیداخطاب کرده، گفت: ۲ «کیست که مشورت را از سخنان بی علم تاریک می‌سازد؟ ۳ الان کمر خود را مثل مرد پیند، زیو که از تو سوالی نمایم پس مرا اعلام نمایم. ۴ وقی که زمین را بیان نهادم کجا بودی؟ بیان کن اگر فهم داری. ۵ کیست که آن را پیمایش نمود؟ اگر می‌دانی! و کیست که رسمنانکار را بر آن کشیدی؟ ۶ پایه هایش بر چه چیز گذاشته شد؟ و کیست که سنگ زویهایش را نهاده، ۷ هنگامی که ستارگان صحیح یا هم ترنم نمودند، و جمیع پسران خدا آوارشادمانی دادند؟ ۸ و کیست که دریا را به دره‌های ساخت، وقی که به در جست و از رحم بیرون آمد؟ ۹ وقی که ابرها را لباس آن گردانید و تاریکی غلظی را قنده آن ساختم. ۱۰ وحدی برای آن قرار دام و پشت بدها و درها تعین نموم. ۱۱ و گفتم تا به اینجا یا و تجاوز منما. و در اینجا امواج سرکش تو بازداشت شود. ۲۱ تو از ابتدای عمر خود صبح را فرمان دادی، و فجر را به موضوع عارف گردانیدی؟ ۲۱ تا کرمانه های زمین را فروگرد و شیرون از آن افشاره شوند. ۴۱ مثل گل زیر خاتم مبدل می‌گردد. و همچیز مثل لباس صورت می‌پذیرد. ۵۱ و نور شریون از ایشان گرفه می‌شود، و بازیو بلند شکسته می‌گردد. ۶۱ آیا به چشمته های دریا داخل شده، یا به عمقهای لجه رفته‌ای؟ ۷۱ درهای موت پرای تو باز شده است؟ یا درهای سایه موت را دیده‌ای؟ ۸۱ آیا بهنای زمین را ادرار کرده‌ای؟ خیر بده اگر این همه را می‌دانی. ۹۱ راه آیا بهنای زمین را ادرار کرده‌ای؟ خیر بده اگر این همه را می‌دانی. ۹۱ مسکن نور کدام است، و مکان ظلمت کجا می‌باشد. ۱۰ تا آن را به حدودش برسانی، و راههای خانه او را درک نمایی؟ ۱۱ البته می‌دانی، چونکه در آنوقت مولو بشدی، و عدد روزهایت بسیار است! ۲۲ «آیا به مخزن های برف داخل شده، و خزینه های توگرگ را مشاهده نموده‌ای، ۲۳ که آنها را به جهت وقت تنگی نگاه داشتم، به جهت روز مقاتله و جنگ؟ ۴۲ به چه طرق روشنایی تقسیم می‌شود، و باد شرقی بر روی زمین منتشرمی‌گردد؟ ۵۲ کیست که رودخانه‌ای برای سیل کند، یا طریقی به جهت صاعقه‌ها ساخت. ۶۲ تا زمزمه‌ی کسی در آن نیست بیار و بربایانی که در آن آدمی نباشد، ۷۲ تا (زمین) و بیان و بایر اسیر اب کند، و علفهای تازه را از آن برداشند؟ آیا باران را پردری هست؟ یا کیست که قطرات شبنم را تولید نمود؟ ۹۲ از رحم کیست که بخ بیرون آمد؟ و زله آسمان را کیست که تولید نمود؟ ۱۰ آنها مثل سنگ منجمد می‌شود، و سطح لجه بین می‌بندند. ۱۳ آیا حقد ثرا رامی بندی؟ یا بندهای جبار را می‌گشایی؟ ۲۳ آیا برجهای منطقه البروج را در موسم آنها بیرون می‌اوری؟ و دب اکبر را ببنات او رهبری می‌نمایی؟ ۲۴ آیا قانون های آسمان را می‌دانی؟ یا آن را بر زمین مسلط می‌گردانی؟ ۲۴ آیا آوار خود را به ابرها می‌رسانی تا سیل آبها تو را بپوشاند؟ ۵۳ آیا برفقا را می‌فرستی تا روانه شوند، و به تو بگویند اینک حاضریم؟ ۶۴ کیست که حکمت را در باطن نهاد یا فضات را به دل بخشید؟ ۷۷ کیست که با حکمت، ابرها را بشمارد؟ و کیست که مشکه‌های آسمان را برپزد؟ ۸۳ چون غبار گل شده، جمع می‌شود و کلوخها باهم می‌چسبند. ۹۳ آیا شکار را برای شیر ماده صید می‌کنی؟ و

۷۳ «از این نیز دل می‌لزد و از جای خود متحرک می‌گردد. ۲ گوش داده، صدای آوار او را بشوید، و زمده‌ای را که از دهان وی صادر می‌شود، ۳ آن را در زیر تمامی آسمانهای فرستد، و برق خویش را تا کرانه‌ای زمین. ۴ بعد از آن صدای غرش می‌کند و به آوار جلال خویش رعد می‌دهد و چون آوارش شنیده شد آنها را تاخیر نمی‌نماید. ۵ ادراز آوار خود درهای عجیب می‌دهد. اعمال عظیمی که متأثرا را ادراک نمی‌کنیم به عمل می‌آورد، ۶ زیار برف را می‌گوید: بر زمین بیفت. و همچینی بارش باران را و بارش بارهای زور آور خویش را. ۷ دست هر انسان را مختوم می‌سازد تا جمیع مردمان اعمال او را بدانند. ۸ انگاه و حوش به ماوی خود می‌روند و در بیشه های خویش آرام می‌گیرند. ۹ از برجهای جنوب گردیدا می‌آید و از برجهای شمال برودت. ۱۰ از نفحه خدا بین بسته می‌شود و سطح آبراه را پراکنده می‌گردد. ۱۱ ابرها را بین رطوبت سکنی می‌سازد و سهاب، برق خود را پراکنده می‌کند. ۲۱ و آنها به دلات او به هر سو منتقل می‌شوند تا هر آنچه به آنها امروزه بروی تمامی ربع مسکون به عمل آورند. ۲۱ خواه آنها را برای تادیم بفرستد یا به جهت زمین خود یا برای رحمت. ۴۱ «ای ایوب این را استعمال نما. بایست و در اعمال عجیب خدا تامل کن. ۵۱ آیا مطلع هستی وقی که خدا عزم خود را به آنها قرار می‌دهد ورق، ابرهای خود را درخشناد می‌سازد؟ ۶۱ آیا توار موارنه ابرها مطلع هستی؟ یا از اعمال عجیبی او که در علم، کامل است. ۷۱ چونکه رختهای تو گرم می‌شود هنگامی که زمین از باد جنوبی ساکن می‌گردد. ۸۱ آیا مثل او می‌توانی فلک را بگسترانی که مانند آنیه ریخته شده مستحکم

اشتهای شیر ژیان را سیرمی نمایی؟ ۴. حینی که در ماوای خود خویشتن را جمع می‌کنند و در بیشه در کمین می‌نشینند؟ ۱۴ کیست که غذا را برای غرب آماده می‌سازد، چون بجه هایش نزد خدا فریاد برمی‌آورند، و بهسبب نوون خوراک آواره می‌گردند؟

۹۳ «آیا وقت زلیدن بر کوهی را می‌دانی؟ یا زمان وضع حمل آمو را نشان می‌دهی؟ ۲ آیا ماههایی را که کامل می‌ساند حساس توانی کرد؟ یا زمان زلیدن آثارهایی دانی؟ ۳ خم شده، بجه های خود را می‌زایند و از درهای خود فارغ می‌شوند. ۴ بجه های آنهاقوی شده، در بیان نمو می‌کنند، می‌روند و نزد آنها بمنمی‌گردند. ۵ کیست که خر وحشی را رهگرد، آزاد ساخت. و کیست که بنهای گوخر را بیان نمود. ۶ که من بیان را خانه او ساختم، وشوره زار را مسکن او گردانیدم. ۷ به غوغای شهر استهرا می‌کند و خروش رهه باز را گوش نمی‌گیرد. ۸ دایره کوهها چراگاه او است و هرگونه سیزه را می‌طلبند. ۹ آیا گاوه وحشی راضی شود که تو را خدمت نماید، یا نزد آخر تو منزل گیرد؟ ۱۰ آیا گاوه وحشی را به رسماش به شیار توانی بست؟ یا وادیها را از عقب تو مازو خواهد نمود؟ ۱۱ آیا از اینکه قوت شیخیم است بر او اعتماد خواهی کرد؟ و کار خود را به او حواله خواهی نمود؟ ۱۲ آیا برو توکل خواهی کرد که محصولت را باز آورد و آن را به خرمگاهات جمع کند؟ ۱۳ «بال شترمۇغ به شادی متحرک می‌شود واما پر و بال او مثل لقفل نیست.

۱۴ «آیا لویاتان را با قلاب توانی کشید؟ یازیانش را با رسماش توانی فشد؟ ۲ آیاد بپی او همار توانی کشید؟ یا چانه اش را باقلاب توانی سفت؟ ۳ آیا او نزد تو تضرع زیاد خواهد نمود؟ یا سختان ملام به تو خواهد گفت؟ ۴ آیا با تو عهد خواهد بست یا او براز بندگی دایمی خواهی گرفت؟ ۵ آیا با او مثل گنجشک بازی توانی کرد؟ یا او را کنیزان خود توانی بست؟ ۶ آیا جماعت (صیادان) از اوداد و ستد خواهد کرد؟ یا او در میان تاجران تقسیم خواهد نمود؟ ۷ آیا پوست او را با نیزه هامملو توانی کرد؟ یا سرش را با خطاهای ماهی گیران؟ ۸ اگر دست خود را بر او بگذاری چنگ را به یاد خواهی داشت و دیگر نخواهی گرد. ۹ اینک امید به او باطل است. آیا از سبقت جسمه، چیزی به من داد، تابه او در نمایم؟ هرچه نز آسمان است از آن من بپاشد. ۱۰ «دریاره اعضاش خاموش نخواهم شد و از جبروت و جمال ترکیب او خبر خواهم داد. ۱۱ کیست که در حضور من بایستد؟ ۱۲ از حکمت تواشین می‌شود؟ یا اورا می‌تواند می‌گردند؟ ۱۳ ایا او را در میان دو صفت دنداش داخل شود؟ ۱۴ کیست که درهای چهره اش را بگشاید؟ دایره دندانهایش هولناک است. ۱۵ سپرهای زوگزورش فخر او می‌پاشد، با مهر محکم وصل شده است. ۱۶ با یکدیگر چنان جسبیده اند که باد از میان آنها نمی‌گذرد. ۱۷ با همدیگر چنان وصل شده اند و باهم متصقند که جدا نمی‌شوند. ۱۸ از عطسه های او نور ساطع می‌گردد و چشم ان او مثل پلکهای فجر است. ۱۹ از دهانش مشعلها بیرون می‌آید و شعله های آتش برمی‌جهد. ۲۰ از بینی های او دودبری آبد مثل دیگ جوشند و پاتیل. ۲۱ از نفس او اخگرها افروخته می‌شود و از دهانش شعله بیرون می‌آید. ۲۲ بر گردنش قوت نشیمن دارد، و هبیت پیش رویش رقص می‌نماید. ۲۳ طبقات گوشت او بهم چسبیده است، و بر او مستحکم است که متحرك نمی‌شود. ۲۴ دلش مثل سنگ مستحکم است، و مانند سنگ زوین آسیا محکم می‌پاشد. ۲۵ چون او برمی خیزد نیرومندان هر اسان می‌شوند، و از خوف بی خود می‌گردد. ۲۶ اگر شمشیر به او انداخته شود اثر نمی‌کند، و نه نیزه و نه مزراق و نه تیر. ۲۷ آهن را مثل کاه می‌شمارد و برج را مانند چوب پویسیده. ۲۸ تیرهای کمان او را فرار نمی‌دهد و سنگهای فلاخن نزد او به کاه مبدل می‌شود. ۲۹ عمود مثل کاه شمرده می‌شود و بر حرکت

مزراق می خندهد. ۰۳ در زیرش پاره های سفال تیز است و گردون پرمیخ را بر گل پهنه می کند. ۱۳ لجه را مثل دیگ می جوشاند و دریا را مانند پاتیلجه عطا ران می گرداند. ۲۳ راه را در عقب خویش تابان می سازد به نوعی که لجه را سفیدemo گمان می برند. ۳۳ بر روی خاک نظری او نیست، که بدون خوف آفریده شده باشد. ۴۳ بر هرچیز بلند نظر می افکندو بر جمیع حیوانات سرکش پادشاه است.»

۲۴ و ایوب خداوند را جواب داده، گفت: «می دانم که به هر چیز قادر هستی، ولذا قصد تو را منع نتوان نمود. ۳ کیست که مشورت را بی علم مخفی می سازد. لکن من به آنچه نفهمیدم تکلم نمودم. به چیزهایی که فوق از عقل من بود و نمی دانستم. ۴ الان بشنو تا من سخن گویم. از تو سوال می نمایم مرا تعلیم بده. ۵ ارشنیدن گوش درباره تو شنیده بودم لیکن الان چشم من تو را می بیند. ۶ از این جهت از خویشن کراحت دارم و در خاک و خاکستر توبه می نمایم.» ۷ واقع شد بعد از اینکه خداوند این سخنان را به ایوب گفته بود که خداوند به الیافار تیمانی فرمود: «خششم من بر تو و بر رو رفیقت افروخته شده، زیرا که درباره من آنچه راست است مثل بندام ایوب نگفتید. ۸ پس حال هفت گوساله و هفت قوچ برای خود بگیرید و نزد بنده من ایوب رفه، قربانی سوختنی به جهت خویشن بگذرانید و بندام ایوب به جهت شما دعا خواهند نمود، زیرا که او را مستحبان خواهم فرمود، مبادا پاداش بندام ایوب نگفتید.» ۹ پس الیافار تیمانی و بلدد شوی و صوفعماتی رفه، به نوعی که خداوند به ایشان امر فرموده بود عمل نمودند و خداوند ایوب را مستحباب فرمود. ۱۰ و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد خداوند مصیبت او را دور ساخت و خداوند به ایوب دو چندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود. ۱۱ و جمیع برادرانش و همه خواهرانش و تمامی آشنايان قدیمیش نزد وی آمد، در خانه اش با وی نان خورند و او را درباره تمامی مصیبته که خداوند به او رسانیده بود تعریت گفته، تسلی دادند و هر کس یک قصیطه و هر کس یک حلقه طلا به او داد. ۲۱ و خداوند آخر ایوب را بیشتر از اول او مبارک فرمود، چنانکه او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده بود. ۳۱ و او را هفت پسر و سه دختر بود. ۴۱ و دختر اول را یمیمه و دوم را قصیبه و سوم را قرن هفوک نام نهاد. ۵۱ و در تمامی زمین مثل دختران ایوب زنان نیکوصورت یافت نشندند و پدر ایشان، ایشان رادر نمود و پسران خود و پسران پسران خود را تا پشت چهارم دید. ۷۱ پس ایوب پیر و سالخورد شده، وفات یافت.

۵ برای سالار مغنان برفوات نفخه. مزمور داده ای خداوند، به سختنان من گوش بد! در تکری من تامل فرام! ۲ ای پادشاه و خدای من، به آوار فریادم توجه کن زیو که نزد تو دعایم کنم. ۳ ای خداوند صبحگاهان آوار مرا خواهی شنید؛ بامدادان (دعای خود را) نزد تو آسرته می کنم و انتظار می کشم. ۴ زیو تو خدایی نیستی که به شرارت راغب باشی، و گناهکار نزدتو ساکن نخواهد شد. ۵ متکبران در نظر تو خواهد بودند ایستاد. از همه بطلات کنندگان نفرت می کنی. ۶ دروغ گویان هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص خوبی و حیله گر را مکروه می دارد. ۷ و اما من از کفرت رحمت تو به خانه ات داخل خواهم شد، و از ترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود. ۸ ای خداوند، بسبب دشمنانم را به عدالت خود هدایت نما و راه خود را پیش روی من راست گردن. ۹ زیو در زبان ایشان راستی نیست؛ باطن ایشان محض شرارت است؛ گلوی ایشان قیرگشاده است و زبانهای خود را جلا می دهند. ۱۰ ای خدا، ایشان را ملزم ساز تا بسبب مشورتهای خود بیفتند، و به کفرت خطایای ایشان، ایشان را در انداز زیو که بر تو فتنه کرده اند، ۱۱ و همه متکلاتان شادی خواهید کرد و تا به ابد تنم خواهند نمود. زیو که ملجه ایشان تو هستی و آنانی که اسم تو را دوست می دارند در تو وجود خواهند نمود. ۲۱ زیو توای خداوند مردادعل را برکت خواهی داد، او را به رضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود.

۶ برای سالار مغنان برفوات اوتار برشامی. مزمور داده ای خداوند، مرا در غضب خود توبیخ منما. و مرا در خشم خویش تادیب مکن! ۲ ای خداوند، بر من کرم فرما زیو که پژمردهام! ای خداوند، مرا شفا ده زیو که استخوانهایم مضطرب است، ۳ و جان من بشدت پریشان است. پس توای خداوند، تا به کی؟ ۴ ای خداوند، رجوع کن و جانم را خلاصی ده! به رحمت خویش مرا نجات بخش! ۵ زیو که در موت ذکرتو نمی باشد! در هاویه کیست که تو را حمد گوید؟ (Sheol h7585) ۶ از ناله خود و مادانه‌ام! تمامی شب تخت خواب خود را غرق می کنم، و بسترخویش را به اشکها تر می سازم! ۷ چشم من از کشه کاهیده شد و بسبب همه دشمنانم تارگوید. ای همه بدکاران از من دور شوید، زیرا خداوند آوار گریه مرا شنیده است! ۹ خداوند استغاثه ام را شنیده است. خداوند دعای مرالاجابت خواهد نمود. ۱۰ همه دشمنانم به شدت خجل و پریشان خواهند شد. روی گواینده، ناگهان خجل خواهند گردید.

۷ سرود داده که آن را برای خداوند سرایید به سبب سختنان کوش بنیامینی ای پهوه خدای من، در تو پنهان می برم. از همه تعاقب کنندگانم را نجات ده و برهاش. ۲ مبدأ او مثل شیر جان مرا بدرد، و خرد سازد و نجات دهنده‌ای پیاشد. ای پهوه خدای من اگر این را کردم و اگر در دست من ظلمی پیدا شد، ۴ اگر به خیراندیش خود بدم کردم و بی سبب دشمن خود را تاراج نمودم، ۵ پس دشمن جانم راتعقب کدم، و آن را گرفتار سازد، و حیات مرا به زمین پایمال کدم، و جلالم را در خاک ساکن سازد. سلاه. ۶ ای خداوند در غضب خود برجیز، به سبب قهر دشمنانم بلند شو و برای من بیدار شو! ای که داوری را ام فرموده‌ای! ۷ و مجتمع امت هاگرگرد تو بیایند. و بر فوق ایشان به مقام اعلی رجوع فرما. ۸ خداوند امته را داوری خواهد نمود. ای خداوند، موافق عدالت و کمالی که در من است مرا داد بده! ۹ بدی شریون آورده‌ای، بیشتر از وقتی که غله و شیره ایشان افرون گردید. ۸ بسلامتی

۱ خوشحال کسی که به مشورت شریون نزد و به راه گناهکاران نایستد، و در مجلس استهراکنده‌گان ننشینید؛ ۲ بلکه رغبت اور شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می کند. ۳ پس مثل درخی نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود، که میوه خودرا در موسمش می دهد، و برگش پژمرده نمی گردد و هر آنچه می کند نیک انجام خواهد بود. ۴ شریون چنین نیستند، بلکه مثل کاہنده که بادان را پراکنده می کند. ۵ لهذا شریون در داوری خواهد بودند و نه گناهکاران در جماعت عادلان. ۶ زیو خداوند طریق عادلان را می داند، ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد.

۲ چرا امت‌ها شورش نموده‌اند و طوائف در باطل تفکر می کنند؟ ۲ پادشاهان زمین برمی خیزند و سوران با هم مشورت نموده‌اند، به ضد خداوند و به ضد مسیح او؛ ۳ که بندهای ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم. ۴ او که بر آسمانها نشسته است می خنداد. خداوند بر ایشان استهرا می کند. ۵ آنگاه در خشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد و به غضب خویش ایشان را آشفته خواهد ساخت. ۶ «من پادشاه خود را نصب کرده‌ام، بر کوه مقدس خود صهیون». ۷ فرمان را اعلام می کنم: خداوند به من گفته است: «تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم. ۸ از من درخواست کن و امت هارا به میراث تو خواهم داد. و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید. ۹ ایشان را به اعصار آهنهای خواهی شکست؛ مثل کوزه کوزه‌گر آنها را خردخواهی نمود. ۱۰ والان ای پادشاهان تعقل نمایید! ای دارون جهان مبنیه گردید! ۱۱ خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید! ۲۱ پسر راپوسید میدا غضبناک شود، و از طریق هلاک شوید، زیو غضب او به اندکی افروخته می شود. خوشحال همه آنانی که بر او توکل دارند.

۳ مزمور داد و قی که از پسر خود ایشالوم فرار کرد ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده‌اند. بسیاری به ضد من برمی خیزند. ۲ بسیاری برای جان من می گویند: «به جهت او در خداخالصی نیست.» سلاه. ۳ لیکن توای خداوند گردگرد من سپر هستی، جلال من و فرازنه سر من. ۴ به آوار خود نزد خداوند می خوانم و مرا از کوه مقدس خودآجابت می نمایم. سلاه. ۵ و اما من خسیبدیه، به خواب رضم و بیدارشدم زیو خداوند را تقویت می دهد. ۶ از کورهای مخلوق نخواهم ترسید که گردگرد من صفت بسیه‌اند. ۷ ای خداوند، برخیز! ای خدای من، مرا برخیز! زیو بر رخسار همه دشمنانم زدی؛ دندانهای شریون را شکستی. ۸ نجات از آن خداوند است و برکت تو بر قوم تو می باشد. سلاه.

۴ برای سالار مغنان برفوات اوتار. مزمور داده ای خدای عدالت من، چون بخواهم مرا مستحیاب فرما. در تکیگی مرا وسعت دادی. بر من کرم فرموده، ای فریزان انسان تا به کی جلال من عار خواهد بود، و بطلات را دوست داشته، دروغ را خواهید طلبید؟ سلاه ۳ اما بدانید که خداوند مرد صالح را برای خودانتخاب کرده است، و چون او را بخواهم خداوند خواهد شنید. ۴ خشم گیرید و گناه موزید. در دلها برسیهای خود تفکر کنید و خاموش باشید. سلاه ۵ قربانی های عدالت را بگذرانید و بر خداوند توکل نمایید. ۶ بسیاری می گویند: «کیست که به ما احسان نماید؟» ای خداوند نور چهره خویش را بر مادر افراز. ۷ شادمانی در دل من پدید آورده‌ای، بیشتر از وقتی که غله و شیره ایشان افرون گردید. ۸ بسلامتی

نایبود شود و عادل را پایدار کن زیرا امتحان کننده دلها و قلوب، خدای عادل است. ۱. سپر من بر خدا می‌باشد که راست دلان را نجات دهنده است. ۱۱ خدا داور عادل است و هر روزه خدا خشنمانک می‌شود. ۲۱ اگر بازگشت نکند شمشیر خود را تیز خواهد کرد؛ کمان خود را کشیده و آماده کرده است. ۳۱

۱ ای خداوند چرا دور ایستادهای و خودرا در وقت های تنگی پنهان می‌کنی؟ ۲ از تکبر شریون، فقیر سوخته می‌شود؛ در مشورت هایی که اندیشه‌داند، گرفتار می‌شوند. ۳ زیرا که شریو به شهوات نفس خود فخر می‌کند، و آنکه می‌راید شکر می‌گوید و خداوند را اهانت می‌کند. ۴ شریو در غرور خود می‌گوید: «بازخواست نخواهد کرد.» ممکن فکرهای او اینست که خدای نیست. ۵ راههای او همیشه استوار است. احکام تو از او بند و بعدی است. همه دشمنان خود را به هیچ می‌شمارد. ۶ در دل خود گفته است: «هر گوچیش نخواهم خورد، و دور به دور بدی را خواهم دید.» ۷ دهن او از لعنت و مکر و ظلم پر است؛ زیربازش مشقت و گناه است؛ ۸ در کمینهای دهات می‌نشیند؛ در جایهای مخفی بی‌گناه را می‌کشد؛ ۹ چشمانش برای مسکینان مراقب است؛ ۱۰ در جای مخفی مثل شیر در بیشه خود کمین می‌کند؛ به جهت گرفتن مسکین کمین می‌کند؛ فقیر را به دام خود کشیده، گرفتار می‌شوند. ۱۱ پس کوفه و زبون می‌شود؛ و مسکین در زیر چاران او می‌افتد. ۱۲ در دل خود گفت: «خدا فراموش کرده است؛ روی خود را پوشانیده و هر گونه دید.» ۱۳ ای خداوند بrix! ای خدا دست خود را پوشانیده و مسکینان را فراموش مکن. ۱۴ چرا شریو خدا را اهانت کرده، در دل خود می‌گوید: «تو بازخواست نخواهی کرد؟» ۱۵ البته دیدهای زیرا که تو بر مشقت و غم می‌نگری، تا به دست خود مکافات برسانی. مسکین امر خویش را به تولیم کرده است. مددکار پیمان، تو هستی. ۱۶ بازوی گناهکار را بشکن. و اما شریو را از شرارت او بازخواست کن تا آن را نیابی.

۱۷ خداوند پادشاه است تا ابدالاًباد. امته از زمین او هلاک خواهد شد. ۱۸ ای خداوند مسالست مسکینان را ایجاد کرده‌ای، دل ایشان را استوار نموده‌ای و گرفتار خود را فراگرفته‌ای، ۱۹ تاییمان و کوفه شدگان را دادرسی کنی. انسانی که از زمین است، دیگر نرساند.

۱۹ برای سalar مغایران. مزمور داود بر خداوند توکی می‌دارم. چرا به جانم می‌گوید: «مثل مرغ به کوه خود گریزید. ۲ زیرا اینکه شریون کمان را می‌کشند و تیر را به زه نهاده‌اند، تا بر راست دلان در تاریکی بیندازند. ۳ زیرا اگر انگنهایم شوند و مردادعلال چه کند؟» ۴ خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او می‌نگرد، پلکهای وی بینی آدم را می‌آماید. ۵ خداوند مرد عادل رامتحان می‌کند؛ و اما از شریو و ظلم دوست، جان او نفرت می‌دارد. ۶ بر شریو دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید، و پاد سوم حصه پیانه ایشان خواهد بود. ۷ زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می‌دارد، و راستان روی او را خواهد دید.

۲۱ برای سalar مغایران برهمنانی. مزمور داود ای خداوند نجات بده زیرا که مردمقدس نایبود شده است و امناء از میان بني آدم نایاب گردیده‌اند! ۲ همه به یکدیگر دروغ می‌گوید؛ به لبهای چالپوس و دل منافق سخن می‌رانند. ۳ خداوند همه لبهای چالپوس رامنقطع خواهد ساخت، و هر زبانی را که ساختان تکبرمیز بگوید. ۴ که می‌گوید: «به زبان خویش غالب می‌آیم. لبهای ما با ما است. کیست که بر مخداوند باشد؟» ۵ خداوند می‌گوید: «بسبب غارت مسکینان و ناله فقیران، الان برمی خیزم و او را در نجاتی که بروی آن آه می‌کشد بريا خواهم داشت.» ۶ کلام خداوند کلام طاهر است، نقره مصنای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است. ۷ توانی خداوند ایشان را

شمشیر خود را تیز خواهد کرد؛ کمان خود را کشیده و آماده کرده است. ۸ اینکه به بطال آبستن شده، و به ظلم حامله گردیده، دروغ را زاید است. ۹ خفرهای کند و آن را گود نمود، و در چاهی که ساخت خود یافتند. ۱۰ ظلم اوپرسش خواهد برگشت و ستم او بر فرش فروخواهد آمد. ۱۱ خداوند را برجسب عدالتش حمد خواهم گفت. و اسم خداوند تعالی را سبیح خواهند.

۸ برای سalar مغایران برجست. مزمور داود ای پهلو خداوند ما، چه مجید است نام تور تمایی زمین، که جلال خود را فوق آسمانها گذاردای! ۲ از زبان کودکان و شیرخوارگان به سبب خصمات قوت را بنا نهادی تا دشمن و انقمام گیرنده را ساخت گردانی. ۳ چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای توست، و به ماه و ستارگی که تو افریده‌ای، ۴ پس انسان چیست که او را به یادآوری، و بینی آدم که از او تقدیر نمایی؟ ۵ او را از فرشگان اندکی کمتر ساختنی و تاج جلال و اکرام را بر سرو گذاردی. ۶ او را بر کارهای دست خودت مسلط نمودی، و همه چیز را زیر پای روی نهادی، ۷ گوشندهان و گلوان جمیع، و بهایم صحراء را نیز؛ ۸ مرغان هوا و ماهیان دریا، و هرچه بر راههای آبیها سیر می‌کند. ۹ ای پهلو خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین!

۹ برای سalar مغایران برموت لبین. مزمور داود خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت؛ جمیع عجایب تو را بیان خواهم کرد. ۲ در تو شادی و وجود خواهم نمود؛ نام تو رایی متعال خواهم سراید. ۳ چون دشمنان به عقب بازگشته، آنگاه بزیرید، از حضور تو هلاک خواهد شد. ۴ زیرا انصاف و داوری من کردی. داور عادل بر مسند نشسته‌ای. ۵ امته را تربیخ نموده‌ای و شریون را هلاک ساخته، نام ایشان رامحو کرده‌ای تا ابدالاًباد. ۶ و اما دشمنان نیست شده خرابه‌های ابدی گردیده‌اند. و شهرها را بیان ساخته‌ای، حتی ذکر آنها نایبود گردید. ۷ لیکن خداوند نشسته است تا ابدالاًباد، و تحت خویش را برای داوری بریاداشته است. ۸ و اربع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد، و امته را به راستی دادخواهد داد. ۹ و خداوند قلعه باند برای کوفه شدگان خواهد بود، قلعه باند در زمانهای تکنگی. ۱۰ و آنانی که نام تو را می‌شناستند بر توتولک خواهند داشت، زیوالی خداوند تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده‌ای. ۱۱ خداوند را که بر چهبوی نشسته است بسریزید؛ کارهای او را در میان قومها اعلام نماید، ۱۲ زیرا او که انتقام گیرنده خون است، ایشان را به یاد آورده، و فریاد مسکین را فراموش نکرده است. ۱۳ ای خداوند بر من کرم فرموده، به ظلمی که از خصمان خود می‌کشم نظر افکن! ای که برافرزنده من از درهای موت هستی! ۱۴ تا همه تسیبیات تو را بیان کنم در دروازه های دخترصهیون. در نجات تو شادی خواهم نمود. ۱۵ امته را به چاهی که کند بودند خودافتادند؛ در دامی که نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد. ۱۶ خداوند خود را شناسانیده است و داوری کرده، و شریو از کار دست خود به دام گرفتار گردیده است. هجاچوین سلا. ۱۷ شریون به هاویه خواهند بود. ۱۸ برخیاری خداوند تا انسان غالب نایاب. برامتها به حضور تو داوری

زیرا مسکین همیشه فراموش نخواهد شد؛ امید حیلمن تا به ابد ضایع نخواهد بود. ۱۹ برخیاری خداوند تا انسان غالب نایاب. برامتها به حضور تو داوری

شیرین به هر جانب می‌خراشد، وقی که خباثت در بینی آدم بلند می‌شود.

۳۱

برای سالار مغینان. مزمور داد دای خداوند تا به کی همیشه مرافقوش می‌کنی؟ تا به کی روی خود را لز من خواهی پوشید؟ ۲ تا به کی در نفس خودمشور پیکم و در دلم هرزوze غم خواهد بود؟ تا به کی دشمنم بر من سرافراشته شود؟ ۳ ای بیوه خدای من نظر کرده، مرا مستجاب فرمای! چشمانت را روشن کن می‌باشد به خواب موت بخسبیم. ۴ می‌باشد دشمنم گوید بر او غالب آدم و مخالفانم از پریشانی ام شادی نمایند. ۵ و اما من به رحمت تو توکل می‌دارم؛ دل من در نجات تو شادی خواهد کرد. ۶ برای خداوند سرود خواهم خواند زیور که به من احسان نموده است.

۴۱

برای سالار مغینان. مزمور داد احمد در دل خود می‌گوید که خدای نیست. کارهای خود را فاسد و مکروه ساخته‌اند و نیکوکاری نیست. ۲ خداوند از آسمان بربی آدم نظر انداخت تا بینند که آیا فهمی و طالب خدای هست؟ ۳ همه روگردانیده، با هم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست یکی که هم نی. ۴ آیا همه گاهکاران بی‌معرفت هستند که قوم مرا می‌خورون چنانکه نان می‌خورند؟ و خداوندران نمی‌خوانند؟ ۵ آنگاه شناس بر ایشان مستولی شد، زیور خدار طبقه عالان است. ۶ مشورت مسکین را خجل می‌سازد چونکه خداوند ملچای اوست. ۷ کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهری شد! چون خداوند اسریل قوم خویش را بیرگرداند، یعقوب و جد خواهد نمود و اسرائیل شادمان خواهد گردید.

۵۱

مزمور داد دای خداوند کیست که در خیمه تو فروآید؟ و کیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد؟ ۲ آنکه بی‌عیب سالک باشد و عدالت را به جا آورد، و در دل خویش راست گو باشد، ۳ که به زبان خود غیث ننماید؛ و به همسایه خود بدی نکند و دریاره اقارب خویش مذمت را قبول ننماید، ۴ که در نظر خود حقیر و خوار است و آنکه را که از خداوند می‌ترسند مکرم می‌دارد و قسم به ضرر خود می‌خورد و تغیر نمی‌دهد. ۵ تقره خود را به سود نمی‌دهد و روش بربی گناه نمی‌گیرد. آنکه این را به جا آورد تا ابدالاً جنبش خواهد خورد.

۶۱

مکتوم داد دای خدا مرای محافظت فرمای، زیور برتوقل می‌دارم. ۲ خداوند را گفتم: «تو خداوند من هستی. نیکوکوی من نیست غیر از تو». ۳ و اما مقدسانی که در زمین اند و فاضلان، تمامی خوشی من در ایشان است. ۴ دردهای آنکه که عقب (خدای) دیگر می‌شانند، بسیار خواهد شد. هدایای خونی ایشان را نخواهم ریخت، بلکه نام ایشان را به زبان نگاه می‌گیرم. ۵ خداوند نصب قسمت و کاسه من است. توقعه مرا نگاه می‌داری. ۶ خطه های من به جایهای خوش افاد. میراث بھی به من رسیده است. ۷ خداوند را که مرا نصیحت نمود، مبارک می‌خوانم. شبانگاه نیز قلبم مرا نتبیه می‌کند.

خداوند را همیشه پیش روی خود می‌دارم، چونکه به دست راست من است، ۸ جنبش نخواهم خورد. ۹ از این رو دلم شادی می‌کند و جلام به وجود می‌آید؛

جسم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد. ۱۰ زیور جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فسادر بیند. (Sheol)

h7585)

۱۱ طرق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالاً!

۷۱ صلات داد دای خداوند، عدالت را بشنو و به فریادمن توجه فرمای و دعای مرآ که از لب بی‌ریا می‌آید، گوش پگیر! ۲ داد من از حضور تو صادر شود؛ چشمتان تو راستی را بینند. ۳ دل مرا آزمودهای، شبانگاه از آن تقدیر کرده‌ای. مرا قال گذاشته‌ای و هیچ نیافرجه‌ای، زیور عزمت کردم که زبان تجاوز نکنند. ۴ و اما راههای آدمیان به کلام لبهای تو؛ خود را از راههای ظالم نگاه داشتم. ۵ قدمهایم به آثار تو قائم است، پس پایهایم نخواهد لغزید. ۶ ای خدا تو را خوانده‌ام زیور که مرا اجابت خواهی نمود. گوش خود را به من فراگیر و سخن من را بشنو. ۷ رحمت های خود را امیاز ده، ای که متوکلان خویش را به دست راست خود از مخالفان ایشان می‌رهانی. ۸ مرا مثل مردمک چشم نگاه دار؛ مرا زیور سایه بال خود پنهان کن، ۹ از روی شریونی که مرا خراب می‌سازند، از دشمنان جانم که مرا احاطه می‌کنند. ۱۰ دل فریه خود را بسته‌اند. به زبان خویش سخنان تکبرآیتی گویند. ۱۱ الان قدمهای ما را احاطه کرده‌اند، و چشمان خود را دوچهاند تا ما را به زمین بیندازند. ۲۱ مثل او مثل شیری است که در درین حریص باشد، و مثل شیر ژیان که در بیشه خود در گمین است. ۲۱ ای خداوند بrix و پیش روی وی درآمد، او را بینداز و جانم را از شریو به شمشیر خود برهان، ۲۱ از آدمیان، ای خداوند، به دست خویش، از اهل جهان که نصب ایشان در زندگانی است. که شکم ایشان را به ذخیر خود پرساخته‌ای و از اولاد سیر شده، زیادی مال خود را برای اطفال خویش ترک می‌کنند. ۵۱ و اما من روی تو را در عدالت خواهم دید و چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد.

۸۱ برای سالام مغینان، مزمور داد بنده خداوند که کلام این سرود را به خداوند گفت، در روزی که خداوند او را از دست همه دشمنانش و از دست شاول راهی داد. پس گفت: ای خداوند! ای قوت من! تو را محبت می‌نمایم. ۲ خداوند صخره من است و ملچا و نجات‌دهنده من. خدایم صخره من است که در او پنهان می‌برم. سیر من و شاخ نجاتم و قلعه بلند من. ۳ خداوند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. پس، از دشمنانم راهی خواهم یافت. ۴ رستهای گور دور مرا گرفته بود و دامهای موت پیش روی من ترسانیده بود. ۵ رستهای گور دور مرا گرفته بود و سیلاهای شرارت مرا درآمد. (Sheol h7585) ۶ در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش استغاثه نمودم. او آوار مرآ از هیکل خودشید و استغاثه من به حضورش به گوش وی رسید. ۷ زمین می‌مزار و مرتضی شده، اساس کوههای بارز و متراز گردید چونکه خشم او افروخته شد. ۸ دخان از بیی او برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت و آتشها از آن افروخته گردید. ۹ آسمان را خم کرده، نزول فرمود و زیر پای و تاریکی غلیظ می‌بود. ۱۰ برکوی سوار شده، پرواز نمود و بر الپهای باد طیران کرد. ۱۱ تاریکی را پرده خود و خیمه‌ای گردگرد خویش پساخت، تاریکی آبها و ابرهای متراکم را. ۲۱ از تباش پیش روی وی ابرهایش می‌شتابفتند، تگرگ و آتشهای افروخته. ۲۱ و خداوند از آسمان رعد کرده، حضرت اعلی آوار خود را باد، تگرگ و آتشهای افروخته را. ۲۱ پس تبرهای خود را فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت، و برقهای پیدا خداوند را پریشان را به ایشان را پریشان را نخواهی خواهد شد. ۱۰ زیور جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فسادر بیند. (Sheol h7585) ۱۱ طرق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالاً!

را نگاه داشته، و به خدای خویش عصیان نورزیده‌ام، ۲۲ و جمیع احکام او پیش روی من بوده است و فرائض او را از خود دور نکرده‌ام، ۲۳ و نزد او بی عیب بوده‌ام و خویشن را از گناه خود نگاه داشته‌ام. ۴۲ پس خداوند ما موافق عدالت پاداش داده است و به حسب طهارت دست در نظر وی. ۵۲

نظر تو باشد، ای خداوند که صخره من و نجات دهنده من هستی!

۲۰ برای سالار مغنان. مزمور داود خداوند تو را در روز تنگی مستحب فرماید. نام خدای یعقوب تو را سفرانماید. ۱ نصرت برای تو از قدس خود پفرست و تو را از صهیون تایید نماید. ۲ جمیع هدایای تو را بید آورد و قربانی های سوختن تو را قبول فرماید. سلاط. ۳ مواقف دل تو به تو عطا فرماید و همه مشورتهای تو را به انجام رساند. ۵ به نجات تو خواهیم سرایید و به نام خدای خود، علم خود را خواهیم افراشت. خداوندتمامی مسالت تو را به انجام خواهد رساید. ۶ الان دانسته‌ام که خداوند مسیح خود را می‌رهاند. از فلک قدس خود او را اجابت خواهندنمود، به قوت نجات بخش دست راست خویش. ۷ ایشان اربله‌ها را و آنان اسپهای را، اما نام یهود خدای خود را ذکر خواهیم نمود. ۸ ایشان خم شده، افتاده‌اند و اما ما برخاسته، ایستاده‌ایم. ۹ ای خداوند نجات بده! پادشاه در روزی که بخوبیم، ما را مستحبان فرماید.

۱۲ برای سالار مغنان. مزمور داود ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی می‌کند و در نجات تو چه بسیار به وجود خواهد آمد. ۲ مراد دل او را به وی بخشیدی و مسالت زیانش را از دریغ نداشته. سلاط. ۳ زواله برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی. تاجی از زر خالص برس وی نهادی. ۴ حیات را از تو خواست و آن را به وی دادی، و طول ایام را تاب‌الاپاد. ۵ جلال او بحسب نجات تو عظیم شده. اکرام و حشمت را بر او نهاده‌ای. ۶ زیورا او رامبارک ساخته‌ای تا ابدالاپاد. به حضور خود او رایی نهایت شادمان گردانیده‌ای. ۷ زیورا که پادشاه برخداوند توکل می‌دارد، و به رحمت حضرت اعلیٰ جنبش خواهد خورد. ۸ دست تو همه دشمنان را خواهد دریافت. دست راست تو آنانی را که از تو نفرت دارند خواهد دریافت. ۹ در وقت غضب خود، ایشان را پچون تئور آتش خواهی ساخت. خداوند ایشان را در خشم خود خواهد بلعید و آتش ایشان را خواهد خورد. ۱۰ ثمره ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت و ذرتی ایشان را از میان بین آدم. ۱۱ زیورا قصد بدی برای تو کردن و مکایدی راندیشیدند که آن را نتوانستند بجا آورد. ۲۱ زواله ایشان را روگران خواهی ساخت. بر زهای خود تبرها را به روی ایشان نشان خواهی گرفت. ۲۱ ای خداوند در قوت خود متعال شو. جبروت تو را ترنم و تسیح خواهی خواند.

۲۲ برای سالار مغنان بر غزاله صیب. مزمور داود ای خدای من، ای خدای من، چرا مژترک کرده‌ای و از نجات من و سختان فریادم دور هستی؟ ۲ ای خدای من در روز می خوانم و مرا اجابت نمی کنی. در شب نیز و مرا خاموشی نیست. ۳ و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسبیحات اسرائل نشسته‌ای. ۴ پدران ما بر تو توکل داشتند. بر تو توکل داشتند و ایشان را خالصی دادی. ۵ نزد تو فریاد برآورده و رهایی یافتدند. بر تو توکل داشتند، پس خجل نشستند. ۶ و اما من کرم هستم و انسان نمی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم. ۷ هر که مرا بیند به من استهزا می کند. لبهای خود را باز می کنند و سرهای خود را می جنباشد (و می گویند): ۸ «برخداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برآهند چونکه به وی رغبت می دارد.» ۹ زیورا که تو مرا از شکم بیرون آورده؛ و حقی که بر آغوش مادر خود بوقم مرا مطمئن ساختی. ۱۰ از رحم برتو انداخته شدم. از شکم مادرم خدای من تو هستی. ۱۱ از من دور

را نگاه داشته، و به خدای خویش عصیان نورزیده‌ام، ۲۲ و جمیع احکام خویشن را با طاهر، ظاهری نمایی و با مکار، به مکر رفار می کنی. ۷۲

زیاقوم مظلوم را خواهی رهاند و چشمان مکبرین را به زیر خواهی انداخت.

۸۲ زیورا که تو چرا مرا خواهی افروخت؛ یهود خدایم تاریکی مرا روش خواهد گردانید. ۹۲ زیورا به مدد تو بر فوجهها حمله می‌برم و به خدای خود از حصارها بر می‌جهم. ۱۰ و اما خدا طرق او کامل است و کلام خداوند مصفی. او بزای همه متولکان خود سپر است، ۱۳ زیورا کیست خدا غیر از یهود؟ و کیست صخرهای غیر از خدای ما؟ ۲۲ خدایی که کمر مراهق قوت بسته و راهیان مرآ کامل گردانیده است. ۲۳ پایهای مرآ مغل اهو ساخته و مرا به مقامهای اعلایی من برپا داشته است. ۴۳ دستهای مرآ برای چنگ تعلیم داده است، که کمان را بین چشمین به بازوی من خم شد. ۵۳ سپر نجات خود را به من داده‌ای. دست راست عمود من شده و مهرانی تو مرا برگز ساخته است. ۶۳ قدمهای مرآ زیوم و سعی دادی که پایهای من نلغزید. ۷۳ دشمنان خود را تعاقب نموده، بدیشان خواهم رسید و تا تلف نشوند بر نخواهم گشت. ۸۳ ایشان را فرو خواهم کوفت که نتواند برخاست و زیر پاهای من خواهد افتاد. ۹۳ زیورا کمر مرآ برای چنگ به قوت بسته‌ای و مخالفان را زیر پایم انداخته‌ای. ۱۰ گردنهای دشمنان را به من تسليم کردۀای تاختصمان خود را نابود بسازم. ۱۴ فریاد برآوردن‌لام راهنده‌ای نبود نزد خداوند، ولی ایشان را جایت نکرد. ایشان را چون غبار پیش بادساییده‌ام؛ مثل گل کوچه‌ها ایشان را دور ریخته‌ام. ۳۴ منازعه قوم رهانیده، سر امت هاساخته‌ای. قومی را که نشناخته بودم، مرآ خدمت نمایند. ۴۴ به مجرد شنیدن مرآ اطاعت خواهد کرد؛ فرزندان غربا نزد من تخلل خواهندنمود. ۵۴ فرزندان غربا پژوهده می‌شوند و در قعده‌ای خود خواهند زدی. ۶۴ خداوند زنده است و صخره من مبارک باد، و خدای نجات من متعال! ۷۴ خدایی که برای من انتقام می‌گیرد و قومها را زیر من مغلوب می‌سازد. ۸۴ مرآ از دشمنان رهانیده، برخصمانت باند کردۀای و ازندۀ ظالم مرآ خلاصی داده‌ای! ۹۴ لهذا خداوند تو را در میان امّه‌ها حمد خواهی گفت و به نام تو سرود خواهم خواند. ۱۰ که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است. یعنی به داده و ذرت او تاب‌الاپاد.

۹۱ برای سالار مغنان. مزمور داود آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد. ۲ روز سخن می‌راند تا روز و شب معرفت را اعلام می‌کند تا شب. ۳ سخن نیست و کلامی نی و آوارگانه شنیده نمی شود. ۴ قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت و بیان آنها تا اقصای ربع مسکون. ۵ خیمه‌ای برای آفتاب در آنها قرار داد؛ و او مثل داماد از حجه خود بیرون می‌آید و مثل پهلوان از جویدن در میدان شادی می‌کند. ۶ خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر؛ و هیچ‌چیز از حرارتش مستور نیست. ۷ شریعت خداوند کامل است و جان لایری گرداند؛ شهادات خداوند امین است و چاهل را حکم می‌گرداند. ۸ فریض خداوند راست است و دل را شاد می‌سازد. امر خداوند پاک است و چشم را روشن می‌کند. ۹ ترس خداوند طاهر است و ثابت تا ابدالاپاد. احکام خداوند حق و تمام عدل است. ۱۰ از طلا مرغوب تر و از زرخالص بسیار. از شهد شیرینتر و از قطرات شانه عسل. ۱۱ بنده تو نیز از آنها متنبه می‌شود، و در حفظ آنها ثواب عظیمی

میاش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی نیست که مدد کند. ۲۱ گواون نرسیار دور مرا گرفته‌اند. زورمندان باشان مرالحاطه کرده‌اند. ۲۱ دهان خود را بر من باز کردن، مثل شیر در زنده غران. ۴۱ ممثل آب ریخته شده‌ام. وهمه استخوانهایم از هم گسیخته. دلم مثل موم گزیده، در میان احشایم گداخته شده است.

۵۲ مزمور داد دای خداوند بسوی تو جان خود را برمی افرازم. ای خدای من بر تو توکل می‌دارم. ۲ پس مگذار که خجل بشوم و دشمنانم بر من فخر ننمایند. ۳ بلی هر که انتظار تو می‌کشد خجل نخواهد شد. آنانی که بی سبب خیانت می‌کنند خجل خواهند گردید. ۴ ای خداوندان طبقه‌های خود را به من بیاموز و راههای خوش را به من تعلم. ۵ مرا به راستی خود سالک گردان و مرا تعلم. ۶ زوا تو خدای نجات من هستی. تمامی روز منتظر تو بودهام. ۶ ای خداوندان حسنهات و رحمت های خود را بیاد آور چونکه آنها از ازل بوده است. ۷ خطابیا جوانی و خصیمان را بیاد می‌آورم. ای خداوند به رحمت خودو به خاطر نیکوی خوش مرا بیاد کن. ۸ خداوند نیکو و عادل است. پس به گناه کاران طريق راخواهد آموخت. ۹ مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طريق خود را تعلم خواهد داد. ۱۰ همه راههای خداوند رحمت و حق است برای آنانی که عهد و شهادات او را نگاه می‌دارند. ۱۱ ای خداوند به خاطر اسم خود، گناه می‌ایامز زیرا که بزرگ است. ۱۲ کیست آن آدمی که از خداوند می‌ترسد؟ او را بطریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت. ۱۳ چشمان من دائم بسوی خداوند است زیرا که او پایهای مرالز دام بیرون می‌ورد. ۱۴ بر من ملتفت شده، رحمت بفرما زیرا که منفرد و مسکین هستم. ۱۵ تگیهای دل من زیاد شده است. مرا امشقت های من بیرون آور. ۱۶ بر مسکنک و رنج من نظر افکن و جمیع خطایام را بیامز. ۱۷ بر دشمنان نظر کن زیرا که بسیارند و به کینه تاخ ب من کینه می‌وزنند. ۱۸ جانم را حفظ کن و مرارهای ده تا خجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم. ۱۹ کمال و راستی حافظ من باشند زیرا که متنظره هستم. ۲۰ ای خدا اسرائیل را خلاصی ده، از جمیع مشقهاهی وی.

۶۲ مزمور داد دای خداوند مرا داد بدی زیرا که من در کمال خود رفقار نمودام و بر خداوند تک داشتم، پس نخواهم لغزید. ۲ ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما. باطن و قلب مرا مصفی گردان. ۳ زیرا که رحمت تو در مد نظر من است و در راستی تو رفقار نمودام ۴ با مردان باطل ننسنستهایم و با متفاوتین داخل نخواهم شد. ۵ از جماعت بدکاران فخرت می‌دارم و با طالحین نخواهم نشست. ۶ دستهای خود را در صفاتی شویم. مذبح تو رای خداوند طراف خواهم نمود. ۷ تا آوار حمد تو را پشنویم و عجایب تو را خبار نمایم. ۸ ای خداوند محل خانه تو را دوست می‌دارم و مقام سکونت جلال تو را. ۹ جانم را با گاهکاران جمع مکن و نه حیات مرا با مردمان خون روی. ۱۰ که در دستهای ایشان آزار است و دست راست ایشان پر از رشوه است. ۱۱ و اما من در کمال خود سالک می‌باشم. مرا خلاصی ده و بermen رحم فرام. ۲۱ پایم در جای هموار ایستاده است. خداوند را در جماعت های مبارک خواهم خواند.

۷۲ مزمور داد خداوند نور من و نجات من است از که بپرسم؟ خداوند ملچای جان من است از که هراسان شوم؟ ۲ چون شریون بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا پخورند، یعنی خصمان و دشمنانم، ایشان لغزیدند و افتدند. ۳ اگر لشکری بر فرود آید دلم نخواهد ترسید. اگر جنگ بر من بیرا شود، در این نیز اطمینان خواهم داشت. ۴ یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم

۴ (Sheol h7585) حفره برآورده‌ی مرد زنده ساختی تا به هاویه فروزنوم. ای مقدسان خداوند او را پسرلاید و به ذکر قدوسیت او حمد گوید! ۵ زیوا که غضب او لحظه‌ای است و در رضامندی اوزنگانی. شامگاه گریه نزیل می‌شود. صبحگاهان شادی رخ می‌نماید. ۶ و اما من در کامیابی خود گفتم: «جنبش خواهم خود را ابدالاپاد.» ۷ ای خداوند به رضامندی خود کوه مرد را در قوت ثابت گردانیدی و چون روی خود را پوشاند پریشان شدم. ۸ ای خداوند نزد تو فریاد برمی‌آورم و نزد خداوند تصرع می‌نمایم. ۹ در خون من چه فایده است چون به حفره فرو روم. آیا خاک تو را حمدی گوید و راستی تو را احیار می‌نماید؟ ۱۰ ای خداوند بشو و به من کرم فرما. ای خداوند مددکار من باش. ۱۱ ماتم مرد برمی‌آورم و کمرم را به شادی بسته‌ای. پلاس را از من بیرون کرده و کمرم را به شادی بسته‌ای. ۱۲ تا جلالم ترا سرودخواند و خاموش نشود. ای بیوه خدای من، تو راحمد خواهم گفت تا ابدالاپاد.

۱۳ برای سالار مغنایان. مزمور دادو ای خداوند بر تو توکل دارم پس خجل نشوم تا به ابد. در عدالت خویش مراتجات بدی. ۲ گوش خود را به من فرگیر و مرد به زودی برهان. برایم صخره‌ای فوی و خانه‌ای حصین باش تا مرای خلاصی دهی. ۳ زیرا صخره و قلعه من تو هستی. به خاطر نام خود مرای خلاصی دهی. ۴ ای خداوند نزد تو رایا صخره چون نزد تو استغاثه‌ی کنم و دست خود را برمی‌فرما. ۵ مرد از دامی که برایم پنهان کرده اندیرونی آور. ۶ زیرا قلعه من تو هستی. روح خود را به دست تو می‌سپارم. ای بیوه خدای حق تو مرادیه دادی. ۷ از آنانی که ایاتلی دروغ را پیروی می‌کنند نفرت می‌کنم. و اما من بر خداوند توکل می‌دارم. ۸ به رحمت تو وجود و شادی می‌کنم زیرا مشقت مرای دیده و جانم را در تیگه‌اشناخته‌ای. ۹ مرد بدت دشمن اسیرنشاهته‌ای. پایهای مرای بجای وسیع قائم گردانیده‌ای. ۱۰ ای خداوند بر من رحمت فرمای زیرا در تیگی هستم. چشم من از غصه کاهیده شد، بلکه جانم و جسم من نیز. ۱۱ زیرا که حیاتم از غم و سالمهای از تاله فرانی گردیده است. قوت از گاهی ضعیف و استخوانهایم پوییده شد. ۱۲ نزد همه دشمنانم عاز گردیده‌ام. خصوص نزد همسایگان خویش و باعث خوف آشایان شده‌ام. هر که مرای بیرون بینداز من می‌گرید. ۱۳ مثل مرده از خاطر فراموش شده‌ام و مانند ظرف تلف شده گردیده‌ام. ۱۴ زیوا که بنهان را از سیاری شیدم و خوف گرداند من می‌باشد، زیوا بر من با هم مشورت می‌کنند و درقصد جانم تفکر می‌نمایند. ۱۵ و اما من بر تو ای خداوند توکل می‌دارم و گفته‌ام خدای من تو هستی. ۱۶ وقهای من در دست تو می‌باشد. مرد از دست دشمن است. ۱۷ چنان‌که گام خلاصی دهی. ۱۸ روی خود را برینده ات تابان ساز و مرد به رحمت خود نجات بخشش. ۱۹ ای خداوند خجل نشوم چونکه تو را خوانده‌ام. شریون خجل شوندو در حفره خاموش باشند. ۲۰ (Sheol h7585) لبهای دروغ گوگگ شود که به درشی و تکبر و استهانت بر عادلان سخن می‌گوید. ۲۱ زیهی عظمت احسان توکه که برای ترسند گاتان ذخیره کرده‌ای و برای متوكلاست پیش بینی آدم ظاهر ساخته‌ای. ۲۲ ایشان را در پرده روی خود از مکاید مردم خواهی پوشانید. ایشان را در خیمه‌ای از عدالت زبانها مخفی خواهی داشت. ۲۳ متبارک بادخداوند که رحمت عجیب خود را در شهر حصین به من ظاهر کرده است. ۲۴ و اما من در حیرت خود گفتم که از نظر تو منقطع شده‌ام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آوار تصرع مرا شنیدی. ۲۵ ای جمیع مقدسان خداوند او را دوست دارید. خداوند امنا را محفوظ می‌دارد و متکبران رامجازات کثیر می‌دهد. ۲۶ قوی باشید و دل شما راتقویت خواهد داد. ای همگانی که برای خداوندان‌نظر می‌کشید!

۸۲ مزمور دادو ای خداوند، نزد تو فریاد برمی‌آورم. ای صخره من، از من خاموش می‌باش. میادا اگر از من خاموش شوی، مثل آنانی باش من که به حفره فرو می‌روند. ۲ آوار تصرع مرای بشنو چون نزد تو استغاثه‌ی کنم و دست خود را به محرب قدس تو برمی‌افرازم. ۳ مرد با شریون و بدنگاران مکش که با همسایگان خود سخن صلح آمیزی گوید و آزار در دل ایشان است. ۴ آنها را به حسب کردار ایشان و موقع اعمال زشت ایشان بده آنها را مطابق عمل دست ایشان بده و رفای ایشان را به خود ایشان رد نما. ۵ چونکه در اعمال خداوند و صنعت دست وی تفکر نمی‌کنند. ایشان را منهدم خواهی ساخت و بنا نخواهی نمود. ۶ خداوند متبارک باد زیوا که آوار تصرع مرایشیده است. ۷ خداوند قوت من و پیر من است. دلم بر او توکل داشت و مدد یافته‌ام. پس دل من به وجود آمده است و به سرود خود او را حمدخواهم گفت. ۸ خداوند قوت ایشان است و برای مسیح خود قله نجات. ۹ قوم خود را نجات ده و پیراث خود را مبارک فرما. ایشان را رعایت کن و پیغام را ابدالاپاد.

۹۲ مزمور دادو ای فرزندان خدا، خداوند را توصیف کنید. جلال و قوت خداوند را در زیست قدوسیت سجده کنید. ۲ آوار خداوند فرق آهی است. خدای جلال رعد می‌دهد. خداوند بالای آبهای سیار است. ۴ آوار خداوند با قوت است. آوار خداوند با جلال است. ۵ آوار خداوند سرهای آزاد را می‌شکنید. خداوند سرهای آزاد لبنان رامی شکنید. ۶ آنها را مثل گوسله می‌جهاند. لبنان و سریون را مثل بچه گاو وحشی. ۷ آوار خداوند زبانه های آتش را می‌شکافد. ۸ آوار خداوند صحررا را متزلول می‌سازد. خداوند صحرایقادش را متزلول می‌سازد. ۹ آوار خداوند غزالهای به درد زه می‌اندازد، و جنگل را بی‌برگ می‌گرداند. و در هیکل او جمیع جلال را ذکر می‌کنند. ۱۰ خداوند بر طوفان جلوس نموده. خداوند نشسته است پادشاه تا ابدالاپاد. ۱۱ خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید. خداوند قوم خود را به سلامتی مبارک خواهد نمود.

۱۰ سرود برای متبرک ساختن خانه. مزمور دادو ای خداوند تو را تسبیح می‌خوانم زیوا که مرد بالا کشیدی و دشمنانم را بر من مفتخر نساختی. ۲ پیوه خدای من! نزد تو استغاثه نمودم و مرد شفا دادی. ۳ ای خداوندانم را از

۲۳ فضیله داود خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مسخون گردید. ۲ خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی درحساب نیاورد. و در روح او حیله‌ای نمی باشد. ۳ هنگامی که خاموش می‌بودم، استخوانهایم پوشیده می‌شد از نعرای که تمامی روزمی زدم. ۴ چونکه دست تو روز و شب بر من سنگن می‌بود، رطیق به خشکی تابستان مبدل گردید، سلاه. ۵ به گناه خود نزد تواعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتمن. گفتم: عصیان خود را نزد خداوند افرارمی کنم. پس تو آلایش گناه را غفو کردی، سلاه. ۶ از این رو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تعداً خواهد گرد. و قوی که آبهای بسیار به سیلان آید، هرگو بدو نخواهد رسید. ۷ تموجاتی من هستی مرا از تنگی حفظ خواهی کرد. مرآ به سروهای نجات احاطه خواهی نمود، سلاه. ۸ تو را حکمت خواهم آموخت و برای که باید رفت ارشاد خواهی نمود و تو را به چشم خود که بر تو است نصیحت خواهم فرمود. ۹ مثل اسب و قاطر بی فهم می‌باشید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت می‌دهند، والا نزدیک تو نخواهد آمد. ۱۰ غمهای شرور بسیار می‌باشد. اما هر که برخداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد. ۱۱ ای صالحان در خداوند شادی وجود کنید و ای همه راست دلان ترنم نمایید.

۳۲ ای صالحان در خداوند شادی نمایید، زیرا که تسبیح خواندن راستان رامی شاید. ۲ خداوند را بربط حمد بگویید. با عوده تار او را سرود بخوانید. ۳ سرودی تازه برای اوپسراپید. نیکو بتوارید با آهنج بلند. ۴ زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است. ۵ عدالت و انصاف را دوست می‌دارد. جهان از رحمت خداوند پر است. ۶ به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به فخره دهان او. ۷ آبهای دریا را مثل توده جمع می‌کند و لجه‌ها در خزانه‌ها ذخیره می‌نماید. ۸ تمامی اهل زمین از خداوند پترست. جمیع سکنه ریح مسکون از او پرسند. ۹ زیرا که او ای خداوند ایشان را تعاقب کند. ۱۰ خداوندمشourt امها را باطل گفت و شد. او امر فرمود و قایم گردید. ۱۱ مشورت خداوند قائم است می‌کند. تدبیرهای قبائل را نیست می‌گراند. ۱۲ هلاکت ناگهانی پنهان کردن که آن برای جان من بی جهت کنده بودند. هلاکت ناگهانی بدرو برسد و دامی که پنهان کرد خودش را بگیرد و در آن به هلاکت گفار گردد. ۱۳ و اما جان من در خداوند وجود خواهد کرد و در نجات او شادی خواهد نمود. ۱۴ همه استخوانهایم می‌گویند «ای خداوند» کیست مانند تو که مسکین را از شخص قوی تر ازاو می‌رهاند و مسکین و قبیر را از تاراج کننده وی. ۱۵ شاهدان کنیه و برخاسته‌اند. چیزهایی را که نمی‌دانستم از من می‌پرسند. ۱۶ به عوض نیکویی بدلی به من می‌کنند. جان مرآ بیکس گرفتاریده‌اند. ۱۷ و اما من چون ایشان بیمار می‌بودند پلاس می‌پوشیدم. جان خود را به روزه می‌رجاییدم و دعایم به سینه‌ام بر عربی گشت. ۱۸ مثل آنکه از هوست و برادرم می‌بود، سرگونان می‌رقم. چون کسی که برای مادرش ماتم گیرد، از حزن خم می‌شدم. ۱۹ ولی چون افتدام شادی کنان جمع شدند. آن فرموله‌گان بر من جمع شدند. و کسانی که نشانه‌ی بودم مرا دریدند و ساكت نشدند. ۲۰ مثل فاجرانی که برای نان مسخرگی می‌کنند. دندانهای خود را بر من می‌افشرنند. ۲۱ ای خداوند تا به کمی نظر خواهی کرد! جانم را از رخابهای ایشان برهان و یگانه مرآ از شیریچگان. ۲۲ و تو را در جماعت بزرگ حمد خواهم گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند. ۲۳ آنانکی که بی سبب دشمن می‌شوند، بر من فخر نکنند. و آنانکی که بر من بی سبب بعض می‌نمایند، چشمک نزنند. ۲۴ زیرا برای سلامتی سخن نمی‌گویند و برآنکی که در زمین آرمند سخنان حیله آمیز را تفکری کنند. ۲۵ و دهان خود را بر من باز کرده، می‌گویند هه چشم ما دیده است. ۲۶ ای خداوند تو آن

شید و او را از تمامی تنگهایش رهایی بخشید. ۷ فرشته خداوند گرداند ترسیدگان او است. اردو زده، ایشان رامی رهاند. ۸ بچشید و ببینید که خداوند نیکوست. خوشابحال شخصی که بدو توکل می‌دارد. ۹ ای مقدسان خداوند از او بترسید زیرا که ترسیدگان او را هیچ کمی نیست. ۱۰ شیریچگان بی نوا شده، گرسنگی می‌کشند و اما طالبان خداوند را به هیچ چیز نیکو کمی نخواهد شد. ۱۱ ای اطفال بیاید مرا بشنوید و ترس خداوند را به شما خواهی آموخت. ۱۲ کیست آن شخصی که آزومند حیات است و طول ایام را دوست می‌دارد تا نیکوی را ببیند. ۱۳ زیانت را از بدی نگاه دار و لهیات را از سخنان حیله آمیز. ۱۴ ازیدی اجتناب نما و نیکوی بک، صلح را طلب نماید و دربی آن بکوش. ۱۵ چشمان خداوند بسوی صالحان است و گوشهای وی بسوی فریاد ایشان. ۱۶ روی خداوند بسوی بکاران است تا ذکر ایشان را از زمین مقطع سازد. ۱۷ چون (صالحان) فریاد پرآورده خداوند ایشان را شید و ایشان راه همه تنگهای ایشان رهایی بخشید. ۱۸ خداوند نزدیک شکسته دلان است و روح کوفگان را نجات خواهد داد. ۱۹ زحمات مردصالح بسیار است. اما خداوند او را از همه آنها خواهد رهانید. ۲۰ همه استخوانهای ایشان رانگاه می‌دارد، که یکی از آنها شکسته نخواهد شد. ۲۱ شریو را شرارت هلاک خواهد کرد و از دشمنان مرد صالح مواجهه خواهد شد. ۲۲ خداوند جان بندگان خود را فدیه خواهد داد و از آنایی که بر وی توکل دارند موآخذه نخواهد شد.

۵۳ مزمور داود ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما و چنگ کن با آنانی که با من چنگ می‌کنند. ۲ سپر و مجعن را بگیر و به اعانت من برجیز. ۳ و نیزه را راست کن و راه را پیش روی جفاکنندگان بیند و به جان من بگو من نجات توهشتم. ۴ خجل و رسو شوند آنانی که قصد جان من دارند و آنانی که بداندیش متنند، برگوایانده و خجل شوند. ۵ مثل کاه پیش روی باد باشند و فرشته خداوند ایشان را براند. ۶ راه ایشان تاریکی و غریبندی باشد. و فرشته خداوند ایشان را تعاقب کند. ۷ زیرا دام خود را برای من بی سبب درخراهی پنهان کردن که آن برای جان من بی جهت کنده بودند. ۸ هلاکت ناگهانی بدرو برسد و دامی که پنهان کرد خودش را بگیرد و در آن به هلاکت گفار گردد. ۹ و اما جان من در خداوند وجود خواهد کرد و در نجات او شادی خواهد نمود. ۱۰ همه استخوانهایم می‌گویند «ای خداوند» کیست مانند تو که مسکین را از شخص قوی تر ازاو می‌رهاند و مسکین و قبیر را از تاراج کننده وی. ۱۱ شاهدان کنیه و برخاسته‌اند. چیزهایی را که نمی‌دانستم از من می‌پرسند. ۱۲ به عوض نیکویی بدلی به من می‌کنند. جان مرآ بیکس گرفتاریده‌اند. ۱۳ و اما من چون ایشان بیمار می‌بودند پلاس می‌پوشیدم. جان خود را به روزه می‌رجاییدم و دعایم به سینه‌ام بر عربی گشت. ۱۴ مثل آنکه از هوست و برادرم می‌بود، سرگونان می‌رقم. چون کسی که برای مادرش ماتم گیرد، از حزن خم می‌شدم. ۱۵ ولی چون افتدام شادی کنان جمع شدند. آن فرموله‌گان بر من جمع شدند. و کسانی که نشانه‌ی بودم مرا دریدند و ساكت نشدند. ۱۶ مثل فاجرانی که برای نان مسخرگی می‌کنند. دندانهای خود را بر من می‌افشرنند. ۱۷ ای خداوند تا به کمی نظر خواهی کرد! جانم را از رخابهای ایشان برهان و یگانه مرآ از شیریچگان.

۴۳ مزمور داود وقی که منش خود را به حضور ایملک تغیر داد و از حضور او بیرون رانده شده، برفت خداوند را در هر وقت متبارک خواهم گفت. تسبیح او دائم بر زیان من خواهد بود. ۲ جان من در خداوند فخر خواهد کرد. مسکینان شنیده، شادی خواهند نمود. ۳ خداوندرایا من تکبیر نمایید. نام او را با یکدیگر افزاییم. ۴ چون خداوند را طلبید مراسمت‌چاب فرمود و مرآ از جمیع ترسهایم خلاصی بخشید. ۵ بسوی او نظر کردند و منور گردیدند و روپهای ایشان خجل نشد. ۶ این مسکین فریاد کرد و خداوند او را

را دیده‌ای پس سکوت مفرما. ای خداوند از من دور می‌باش. ۳۲ خویشتن را برانجیز ویرای داد من بیدار شو، ای خدای من و خداوند من برای دعوی من.

۴۲ ای بهوه خدایم مرا موافق عدل خود داد بده، مبادا بر من شادی نمایند.

۵۲ تادر دل خود نگوید اینک مراد ما. تا نگوید او را بلعیده‌ایم. ۶۲ آنانی که در بدی من شادند، با هم حجل و شرم‌منه شوند. آنانی که خواهان حق منند تنم و

کنند، به خجالت و رسوای می‌شوند. ۷۲ آنانی که خواهان حق بدانند بند خود

شادی نمایند. و دائم گویند خداوند بزرگ است که به سلامتی بند خود

رغبت دارد. ۸۲ و زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و تسبیح تو را تمامی

روز.

۶۳ برای سالار مغنان. مزمور داد بند خداوند معصیت شریو در اندرون

دل من می‌گوید که ترس خدا در مد نظر اونیست. ۲ زیو خویشتن را در نظر

خود تملک می‌گوید تا گناهش ظاهر نشود و مکروه نگردد. ۳ سختان زیانش

شرارت و حیله است. ازدانشمندی و نیکوکاری دست برداشته است. ۴

شرارت را بر بستر خود تفکر می‌کند. خود را به راه نایسند قائم کرده، از بدی

نفرت ندارد. ۵ ای خداوند رحمت تو در آسمانها است و مامانت تو تا افالاک.

۶ عدالت تو مثل کوههای خداست و احکام تو لجه عظیم. ای خداوندانسان

و بهام را نجات می‌دهی. ۷ ای خدارحمت تو چه ارجمند است. بني آدم

زی سایه بالهای تو پنهان می‌برند. ۸ از چری خانه تو شاداب می‌شوند. از نهر

خوشیهای خود ایشان را می‌نوشانی. ۹ زیو که نزد تو چشمه حیات است و در

نور تو نور را خواهیم دید. ۱۰ رحمت خود را برای عارفان خود مستدام فرما و

عدالت خود را برای راست دلان. ۱۱ پای تکبر مر نیاید و دست شریون مرآ

گریزان نسازد. ۲۱ در آنجا بدکرداران افتاده‌اند. ایشان اندیشه شده‌اند و نمی‌توانند برخاست.

۷۳ مزمور داد بهسب شریون خویشتن را مشوش مساز و بر فته انگیزان

حسد می‌بر. ۲ زیاکه مثل علف به زودی بریده می‌شوند و مثل علف سبز پژمرده

خواهند شد. ۳ بر خداوند توکل نما و نیکوکی بکن. در زمین ساکن باش و از

امانت پروردیده شو. ۴ و در خداوندانتمع بیر، پس مسالت دل تو را به تو خواهد

داد. ۵ طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی توکل کن که آن را انجام

خواهید داد. ۶ و عدالت تو را مثل نور بیرون خواهد آورد و انصاف تو را

مانند ظهر. ۷ نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش و از شخص فرخنده طرق

و مرد حیله گر خود رامشوش مساز. ۸ از غضب برکار شو و خشم را ترک

کن. خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد. ۹ زیو که شریون

منقطع خواهند شد. و اما مبنظر خداوند وارث زمین خواهند بود. ۱۰ هان بعد

از اندک زمانی شریو خواهد بود. در مکانش تامل خواهی کرد و خواهد

بود. ۱۱ واما حليمان وارث زمین خواهند شد و از فرانوی سلامتی متلذذ

خواهند گردید. ۲۱ شریو بر مرد عادل شورا می‌کند و دندانهای خود را بر او

می‌افشد. ۳۱ خداوند بر او خواهد تخدید، زیو می‌بیند که روز او می‌اید.

۴۱ شریون شمشیر را بر همه کرده و کمان را کشیده‌اند تا مسکین و فقیر را

بیندازند و راست روان را مقنول سازند. ۵۱ شمشیر ایشان به دل خود

فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد. ۶۱ نعمت اندک

یک مرد صالح بهتر است، از اندوخته های شریون کثیر. ۷۱ زیو که بازوهای

شریون، شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تایید می‌کند.

۸۱ خداوندروزهای کاملان را می‌داند و میراث ایشان خواهد بود تا ابدالاپاد.

۹۱ در زمان بلا خجل نخواهد شد، و در ایام قحط سیر خواهد بود. ۱۰ زیو اشیون

هلاک می‌شوند و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتعها فانی خواهند شد. بای

مثل دخان فانی خواهند گردید. ۱۲ شریو قرض می‌گیرد ووفا نمی‌کند و اما صالح رحیم و پخشند است. ۲۲ زیو آنانی که از وی برک یابند وارث زمین گردند. و اما آنانی که ملعون ویاند، منقطع خواهند شد. ۳۲ خداوند قدمهای انسان راست‌حکم می‌سازد، و در طریق هایش سورومی دارد. ۴۲ اگرچه بیفتند افکنده نخواهد شد زیو خداوند دستش را می‌گیرد. ۵۲ من جوان بوم والان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متوجه نمیدهم و نه نسلش را که گدای نان بشوند. ۶۲ تمامی روز رئوف است و قرض دهنده. و ذرفیت او مبارک خواهند بود. ۷۲ از بدی برکار شو و نیکوکی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابدالاپاد. ۸۲ زیو خداوند انصاف را دوست می‌دارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدالاپاد. وama نسل شریو منقطع خواهند شد. ۹۲ صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود. ۱۰ دهان صالح حکمت را بیان می‌کند و زیان او انصاف را ذکر می‌نماید. ۱۳ شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش نخواهد لغزید. ۲۲ شریو برای صالح کمین می‌کند و قصد قتل وی می‌دارد. ۳۳ خداوندا را در دستش ترک نخواهد کرد و چون به داوری آید بر وی فتوخواهند داد. ۴۳ منتظر خداوند باش و طرق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برافرازد. چون شریون منقطع شوندان را خواهی دید. ۵۳ شریو را دیدم که ظلم پیشه بود و مظل درخت بومی سبز خود را بهر سومی کشید. ۶۳ اما گذشت و اینک نیست گردید و اورا جستجو کردم و یافت نشد. ۷۳ مرد کامل راملاحظه کن و مرد راست را بین زیو که عاقبت آن مرد سلامتی است. اما خطاکاران جمیع هلاک خواهند گردید و عاقبت شریون منقطع خواهند شد. ۹۳ و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود. ۱۰ و خداوند ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد. ایشان را از شریون خلاص کرده، خواهد رهانید. زیو بر او توکل دارد.

۷۴ مزمور داد بهسب شریون خویشتن را مشوش مساز و بر فته انگیزان خسد می‌بر. ۲ زیاکه مثل علف به زودی بریده می‌شوند و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد. ۳ بر خداوند توکل نما و نیکوکی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پروردیده شو. ۴ و در خداوندانتمع بیر، پس مسالت دل تو را به تو خواهد داد. ۵ طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهید داد. ۶ و عدالت تو را مثل نور بیرون خواهد آورد و انصاف تو را مانند ظهر. ۷ نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش و از شخص فرخنده طرق و مرد حیله گر خود رامشوش مساز. ۸ از غضب برکار شو و خشم را ترک کن. خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد. ۹ زیو که شریون منقطع خواهند شد. و اما مبنظر خداوند وارث زمین خواهند بود. ۱۰ هان بعد از اندک زمانی شریو خواهد بود. در مکانش تامل خواهی کرد و خواهد بود. ۱۱ واما حليمان وارث زمین خواهند شد و از فرانوی سلامتی متلذذ خواهند گردید. ۲۱ شریو بر مرد عادل شورا می‌کند و دندانهای خود را بر او خواهد تخدید، زیو می‌بیند که روز او می‌اید. ۳۱ خداوند بر او خواهد تخدید، زیو می‌بیند که روز او می‌اید. ۴۱ شریون شمشیر را بر همه کرده و کمان را کشیده‌اند تا مسکین و فقیر را بیندازند و راست روان را مقنول سازند. ۵۱ شمشیر ایشان به دل خود فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد. ۶۱ نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است، از اندوخته های شریون کثیر. ۷۱ زیو که بازوهای شریون، شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تایید می‌کند. ۸۱ خداوندروزهای کاملان را می‌داند و میراث ایشان خواهد بود تا ابدالاپاد. ۹۱ در زمان بلا خجل نخواهد شد، و در ایام قحط سیر خواهد بود. ۱۰ زیو اشیون هلاک می‌شوند و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتعها فانی خواهند شد. بای

منما. ای خدای من از من دور میباشد. ۲۲ و برای اعانت من تعجیل فرمای خداوندی که نجات من هستی.

معاون و نجات‌دهنده من هستی. ای خدای من، تاخیرمفرما.

۱۴ برای سالار مغنانیان. مژمور دادو خوشابحال کسی که برای فقیر تفکرمی کند. خداوند او را در روز بلالخاصی خواهد داد. ۲ خداوند او را محافظت خواهد کرد و زنده خواهد داشت. او در زمین مبارک خواهد بود او را به آزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد. ۳ خداوند او را بر بستریماری تایید خواهد نمود. تمامی خوابگاه او را به پیمارخ خواهی گسترانید. ۴ من گفتم: «ای خداوند بر من رحم نما. جان مرا شفای بده زیورا به توگاه وزنیدام». ۵ دشمنانم درباره من به بدی سخن می‌گویند که کی بمیرد و نام او کم شود. ۶ واگر برای دیدن من باید، سخن باطل می‌گوید و دلش در خود شرارت را جمع می‌کند. چون بیرون رود آن را شایع می‌کند. ۷ و جمیع خصممان با یکدیگر بر من نامی می‌کنند و درباره من بدی می‌اندیشنند. ۸ که «حادثه‌ای مهلاک بر او ریخته شده است. و حال که خوابیده است دیگر نخواهد بیرون است». ۹ و آن دوست خالص من که بر اعتماد می‌داشم که نان مرا نیز می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرد. ۱۰ و اما توانی خداوند بر من رحم فرموده، مراریبا بدار تماجذبات بدیشان رسانم. ۱۱ از این می‌دانم که در من رغبت داری زیورا که دشمنم بر من فخر نمی‌نماید. ۱۲ و مرا به سبب کمال مستحکم نموده‌ای و مرا به حضور خویش دائم قائم خواهی نمود. ۱۳ یهوه خدای اسرائیل مبارک باد. از ازل تا به ابد. آمين و آمين.

۲۴ برای سالار مغنانیان. قصیده بنی قورح چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد. ۲ جان من تشهی خداست تشهی خدای حی، که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم. ۳ اشکهایم روز و شب نان من می‌بود، چون تمامی روز مرا می‌گفتند: «خدای تو کجاست؟» ۴ چون این را بیاد می‌آورم جان خود را بر خود می‌ریزم. چگونه با جماعت می‌رغم و ایشان را به خانه خدا پیشروعی می‌کرم، به آوار تننم و تسبیح در گروه عید کنندگان. ۵ ای جانم چرا منحنی شده‌ای و چرا در من پریشان گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیورا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهم گفت. ۶ ای خدای من، جانم در من منحنی شد. پناریون تو را از زمین اردن یاد خواهم کرد، از کوههای حرمون و از جبل مصغر. ۷ لجه به لجه ندا می‌دهد از آوار آشیارهای تو جمیع خیرابها و موجهای تو بر من گذشته است. ۸ در روز خداوندرحمت خود را خواهد فرمود. و در شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من. ۹ ای خدا گفتم: «ای صخره من چرا مرا فراموش کردۀ‌ای؟» چرا به سبب ظلم دشمن ماتم کنان ترددیکم؟ ۱۰ دشمنانم که کویدگی در استخونهایم مرا ملامت می‌کنند، چونکه همه روزه مرامی گویند: «خدای تو کجاست؟» ۱۱ ای جان من چرا منحنی شده و چرا در من پریشان گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیورا که او را باز حمد خواهم گفت، که بجات روی من و خدای من است.

۳۴ ای خدا مرا داوری کن و دعوای مرا با قوم بيرحم فيصل فرما و از مرد حبیله گرو ظالم مرا خلاصی ده. ۲ زیورا تو خدای قوت من هستی. چرا مرا دور انداشتی؟ چرا به سبب ستم دشمن ماتم کنان تردد بکنم؟ ۳ نور و راستی خود را بفرست تا مرا هدایت نمایند. و مرا به کوه مقدس تو و مسکن های تو رسانند. ۴ آنگاه به مذیح خدا خواهم رفت، بسوی خدایی که سرور و خرمی من است. و تواری خدا، خدای من با بربط تسبیح خواهم خواند. ۵ ای جان

۹۳ برای یدوتون سالار مغنانیان. مژمور دادو گفتم راههای خود را حفظ خواهم کردتا به زیانم خطأ نوزم. دهان خود را به لجام نگاه خواهم داشت، مدامی که شریو پیش من است. ۲ من گنگ بدم و خاموش و از نیکوکی نیز سکوت کرم و درد من به حرکت آمد. ۳ دلم در اندرونم گرم شد. چون تفکر می‌کرم آتش افروخته گردید. پس به زبان خود سخن گفتم. ۴ ای خداوند اهل میر من معلوم ساز و مقدار یام را که چیست تا بهم چه قدر فانی هستم. ۵ اینک روزهایم را مثل یک وجب ساخته‌ای و زندگانی ام در نظر تو هیچ است. یقین هر آدمی محض بطلات قرار داده شد، سلاه. ۶ اینک انسان در خیال رفار می‌کند و محض بطلات مضطرب می‌گردد. ذخیره می‌کند و نمی‌داند کیست که از آن تمعت خواهد برد. ۷ و الان ای خداوند برای چه منتظر باشم؟ امید من بر تو می‌باشد. ۸ مرا از همه گناهات پرهان و مرا نزد چاهلان عار مگردن. ۹ من گنگ بدم وزنان خود را باز نکردم زیورا که تو این را کرده‌ای. ۱۰ بالای خود را از من بپار زیورا که از ضرب دست تو من تلف می‌شوم. ۱۱ چون انسان را به سبب گناهش به عتابها تادیب می‌کنی، نفایس اورا مثل بید می‌گذرانی. یقین هر انسان محض بطلات است، سلاه. ۲۱ ای خداوند دعای مریشو و به فریاد گوش بده و از اشکهایم ساكت میاش، زیورا که من غریب هستم در نزد تو و نزیل هستم مثل جمیع پدران خود. ۲۱ روی (خشم) خود را از من بگردان تا فرحاک شوم قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب گردم.

۴۰ برای سالار مغنانیان. مژمور دادو انتظار بسیار برای خداوند کشیده‌ام، و به من مایل شده، فریاد مرا شنید. ۲ و مراز چاه هلاکت برآورد و از گل لجن و پایهایم را بر صخره گذاشت، قدمهایم را مستحکم گردانید. ۳ و سروی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای ما را. بسیاری چون این را بینند ترسان شده، پرخداوند توکل خواهند کرد. ۴ خوشابحال کسی که بر خداوند توکل دارد و به متکبران ظالم و مرتدان دروغ مایل نشود. ۵ ای بهوه خدای ما چه بسیار است کارهای عجیب که تو کرده‌ای و تدبیرهایی که برای ما نموده‌ای. در نزد تو آنها راققویم نتوان کرد، اگر آنها را تقریر و بیان بکنم، از حد شمار زیاده است. ۶ در فریانی و هدیه رغبت نداشتنی. اما گوشهای مرا باز کردی. فریانی سوختنی و قربانی گاه را نخواستی. ۷ آنگاه گفتم: «اینک می‌آمی! در طومار کتاب درباره من نوشته شده است. ۸ در بجا آوردن اراده توای خدای من رغبت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است». ۹ در جماعت بزرگ به عدالت بشارت داده‌ام. اینک لبهای خود را باز نخواهم داشت و توای خداوند می‌دانی. ۱۰ عدالت تو را در دل خود مخفی نداشتم. امانت و نجات تو را بیان کردام. رحمت و راستی تو را از جماعت بزرگ پنهان نکردم. ۱۱ پس توای خداوند لطف خود را از من باز مدار. رحمت و راستی تو دائم مرا گرفه است به حدی که نمی‌توانم دید. از موبیهای سر من زیاده است و دل من مرا ترک کرده است. ۲۱ ای خداوند مرحمت فرموده، مرا نجات بده. ای خداوند به اعانت من تعجیل فرما. ۲۲ آنایی که قصد هلاکت جان من دارند، جمیع خجل و شرمده شوند. و آنایی که در بدی من رغبت دارند، به عقب برگردانیده و رسوا گردند. ۲۳ آنایی که بر من هه می‌گویند، به سبب خجالت خویش حیران شوند. ۲۴ و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند و آنایی که نجات تو را دوست دارند، دائم گویند که خداوند بزرگ

من چرا منحنی شده‌ای؟ و چرا درمن پریشان گشته‌ای؟ امید بر خدا دار. زیرا که او را باز حمد خواهم گفت، که نجات روی من و خدای من است.

۴۴ برای سالار مغینیان. قصیده بني قورح اي خدا به گوشهاي خود شنيده‌ایم و پردران ما، ما را خبر داده‌اند، از کاري که در روزهای ایشان و در ایام سلف کرده‌ای. ۲ تو به دست خود امت‌ها را پیروز کردی، اما ایشان را غرس نمودی. قومها را تباه کردی، اما ایشان را منتشر ساختی. ۳ زیرا که به شمشیر خود زمین را تسخیر نکردن و بازوی ایشان را نجات نداد. بلکه دست راست تو واژو و نور روی تو. زیرا از ایشان خرسندیبودی. ۴ ای خدا تو پادشاه من هستی. پس برجات یعقوب امر فرام. ۵ به مدد تو دشمنان خود را خواهیم افکد و به نام تو مخالفان خویش را پیام خواهیم ساخت. ۶ زیرا بر کمان خودتکن نخواهیم داشت و شمشیر مرا خلاصی نخواهد داد. ۷ بلکه تو ما را از دشمنان ما خلاصی دادی و می‌فضلان ما را خجل ساختی. ۸ تمامی روزی خدا فخر خواهیم کرد و نام تو را تا به ابد تسبیح خواهیم خواهد، سلاه. ۹ لیکن الان تو ما را دورانداخته و رسوا ساخته‌ای و با لشکرهای ما پیروز نمی‌آئی. ۱۰ و ما را از پیش دشمن روگوکان ساخته‌ای و خصمای ما برای خویشتن تاراج می‌کنند. ۱۱ ما را مثل گوشندهان برای خوارک تسلیم کرده‌ای و ما را در میان امت‌ها پراکنده ساخته‌ای. ۱۲ قوم خود را ای بهها فروختی و از قیمت ایشان نفع نمی‌بردی. ۱۳ ما را نزد همسایگان ماعار گردانیدی. اهانت و سخنی نزد آنانی که گردآورد مایند. ۱۴ ما را در میان امت هاضر بمنزل ساخته‌ای. جنبانیدن سر در میان قوهها. ۱۵ و رسوانی من همه روزه در نظر من است. و

خشالت رویم مرا پوشانیده است. ۱۶ از آزار ملامت گو و فحاش، از روی دشمن و انتقام گیرنده. ۱۷ این همه بر ما واقع شد. اما تو را فراموش نکردیم و در عهد تو بخانت نوزیدیم. ۱۸ دل مابه عقب برنگردید و پایهای ما از طريق تو انحراف نوزید. ۱۹ هرچند ما در مکان ازدها کوییدی و ما را به سایه موت پوشانیدی. ۲۰ نام خدای خود را هرگو فراموش نکردیم و دست خود را به خدای غیر پرنیفراشیم. ۲۱ آیا خدا این را غوررسی نخواهد کرد؟ ۲۲ زیرا او خفایای قلب رامی داند. هر آینه به خاطر تو تمامی روز کشته می‌شون و مثل گوشندهان ذبح شمرده می‌شون. ۲۳ ای خداوند بیار شو پرخواهیده‌ای؟ بrixیز و ما را تا به ابد دور مینداز. ۲۴ چرا روی خود را پوشانیدی و ذلت و تنگی مارا فراموش کردی؟ ۲۵ زیرا که جان ما به خاک خم شده است و شکم ما به زمین چسبیده. ۲۶ به جهت اعانت ما بrixیز و بخاطر رحمانیت خود ما را فارده‌یم. ۲۷

۴۵ برای سالار مغینیان. مزمور بني قورح اي جميع امت‌ها دستک زنید. نزد خدابه آواز شادی بانگ برآورده. ۲ زیرا خداوند متعال و مهیب است و بر تمامی جهان خدای بزرگ. ۳ قومها را در زیر ما مغلوب خواهده‌ساخت و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما. ۴ میراث مارا برای ما خواهد برگردید یعنی جلالت یعقوب راکه دوست می‌دارد، سلاه. ۵ خدا به آواز بلند صعود نموده است. خداوند به آواز کرنا. ۶ تسبیح بخوانید، خدا را تسبیح بخوانید. تسبیح بخوانید، پادشاه ما را تسبیح بخوانید. ۷ زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. به خردمندی تسبیح بخوانید. ۸ خدا بر امت‌ها سلطنت می‌کند. خدا بر تخت قلس خود نشسته است. ۹ سورون قوها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند زیرا که سپرهای جهان از آن خداست. او بسیار متعال می‌باشد.

۴۶ سرود و مزمور بني قورح خداوند بزرگ است و بی‌نهایت مجید، در شهر خدای ما و در کوه مقدس خویش. ۲ جملی در بلندی اش و شادی تمامی جهان است کوه صهیون، در جوانب شمال، قریه پادشاه عظیم. ۳ خدا در قصرهای آن به ملکای بلند معروف است. ۴ زیرا اینک پادشاهان جمع شدند، و با هم درگذشتند. ۵ ایشان چون دیدند منتعجب گردیدند. و در حریت افتداد، فرار کردند. ۶ لرده بر ایشان در آنجا مستولی گردید و در دشیدید مثل زنی که می‌زاید. ۷ تو کشته‌های ترشیش را به باد شرقی شکستی. ۸ چنانکه شنیده بودیم، همچنان دیده‌ایم، در شهر یهوه صیابیوت، در شهر خدای ما؛ خدا آن را ایدالاپاد مستحبکم خواهد ساخت، سلاه. ۹ ای خدا در رحمت توفیکر کرده‌ایم، در اندرون هیکل تو. ۱۰ ای خدا چنانکه نام تو است، همچنان تسبیح تو نیز تاقصای زمین. دست راست تو از عدالت پر

۴۷ برای سالار مغینیان بر سوستها. قصیده بني قورح. سرود حبیبات دل من به کلام نیکو می‌جوشند. انشاء خود را درباره پادشاه می‌گویم. زیان من قلم کاتب ماهر است. ۲ تو جمیل تر هستی ازین آدم و نعمت بر لمبهای تو ریخته شده است. بنا بر این، خدا تو را میارک ساخته است تا ابدالاپاد. ۳ ای جبار شمشیر خود سوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت و دست کبریایی خودسوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت و دست راست چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت. ۵ به تیرهای تیز تو امت‌ها زیر و شرارت را دشمن داشتی. بنا بر این خدا خدای تتو را به روغن شادمانی بیشتر از رقابت مسح کرده است. ۶ همه رخنهای تو مر و عود و سلیخه است، از قصرهای عاج که به تارها تو را خوش ساختند. ۷ دختران پادشاهان از زنان نجیب توهستند. ملکه په دست راست در طلای او فیریستاده است. ۱۰ ای

دختر بشنو و بین و گوش خود را فرادار. و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن، ۱۱ تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود، زیرا او خداوند تو است پس او را عبادت نمای. ۲۱ و دختر صور با ارمغانی. و دشمنان قوم رضامندی تو را خواهند طلبید. ۲۱ دختر پادشاه تمام در اندرون مجيد است و رخنهای او با طلا مرصع است. ۴۱ به لپاس طرازدار نزد پادشاه حاضر می‌شود. باکره های همراهان او در عقب وی نزد تو اورده خواهند شد. ۵۱ به شادمانی و خوشی اورده می‌شوند و به قصر پادشاه داخل خواهند شد. ۶۱ به عوض پدراتن پسرات خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سورون خواهی ساخت. ۷۱ نام تو را در همه دهرها ذکرخواهیم کرد. پس قوهای تو را حمد خواهند گفت تا ابدالاپاد.

۴۸ برای سالار مغینیان. سرود بني قورح بر علاموت خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاری که در تیگیها فور یافت می‌شود. ۲ پس نخواهیم ترسید، اگرچه جهان مبدل گردد و کوهها در قعر دریا به لرزش آید. ۳ اگرچه آهیايش آشوب کنند و به جوش آیند و کوهها از سرکشی آن متزلزل گردند، سلاه. ۴ نهیی است که شعبه هایش شهر خدا را فرحاک می‌سازد و مسکن قدوس حضرت اعلی را. ۵ خدا در وسط طاووس پس جنبش نخواهد خورد. خدا او را عالیت خواهند کرد در طلوع صبح. ۶ امت‌ها نعره زند و مملکتها محرك گردیدند. او آواز خود را داد. پس جهان گذاخته گردید. ۷ یهوه صیابیوت باماست. و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سلاه. ۸ بیایید کارهای خداوند را نظاره کنید، که چه خرابیها در جهان پیدا نموده. ۹ او چنگها را تا قصای جهان ترسکین می‌دهد. کمان را می‌شکند و نیزه را قطع می‌کند و اربابهای را به آتش می‌سوزاند. ۱۰ بازیستید و بدانید که من خدا هستم. در میان امت‌ها، متعال و در جهان، متعال خواهیم شد. ۱۱ یهوه صیابیوت با ماست و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سلاه.

۴۹ برای سالار مغینیان. مزمور بني قورح اي جميع امت‌ها دستک زنید. نزد خدابه آواز شادی بانگ برآورده. ۲ زیرا خداوند متعال و مهیب است و بر تمامی جهان خدای بزرگ. ۳ قومها را در زیر ما مغلوب خواهده‌ساخت و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما. ۴ میراث مارا برای ما خواهد برگردید یعنی جلالت یعقوب راکه دوست می‌دارد، سلاه. ۵ خدا به آواز بلند صعود نموده است. خداوند به آواز کرنا. ۶ تسبیح بخوانید، خدا را تسبیح بخوانید. تسبیح بخوانید، پادشاه ما را تسبیح بخوانید. ۷ زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. به خردمندی تسبیح بخوانید. ۸ خدا بر امت‌ها سلطنت می‌کند. خدا بر تخت قلس خود نشسته است. ۹ سورون قوها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند زیرا که سپرهای جهان از آن خداست. او بسیار متعال می‌باشد.

۵۰ سرود و مزمور بني قورح خداوند بزرگ است و بی‌نهایت مجید، در شهر خدای ما و در کوه مقدس خویش. ۲ جملی در بلندی اش و شادی تمامی جهان است کوه صهیون، در جوانب شمال، قریه پادشاه عظیم. ۳ خدا در قصرهای آن به ملکای بلند معروف است. ۴ زیرا اینک پادشاهان جمع شدند، و با هم درگذشتند. ۵ ایشان چون دیدند منتعجب گردیدند. و در دشیدید حریت افتداد، فرار کردند. ۶ لرده بر ایشان در آنجا مستولی گردید و در دشیدید مثل زنی که می‌زاید. ۷ تو کشته‌های ترشیش را به باد شرقی شکستی. ۸ چنانکه شنیده بودیم، همچنان دیده‌ایم، در شهر یهوه صیابیوت، در شهر خدای ما؛ خدا آن را ایدالاپاد مستحبکم خواهد ساخت، سلاه. ۹ ای خدا در رحمت توفیکر کرده‌ایم، در اندرون هیکل تو. ۱۰ ای خدا چنانکه نام تو است، همچنان تسبیح تو نیز تاقصای زمین. دست راست تو از عدالت پر

تو را لخاصلی دهم و مرا تمجید بنمایی.»^{۶۱} و اما به شریو خدا می‌گوید: «ترا چه کاراست که فلایض مرا بیان کنی و عهد مرا به زیان خود بیاوری؟^{۶۲} چونکه تو از تدبیت نفرت داشته‌ای و کلام مرا پشت سر خود انداخته‌ای. ۸۱ چون زد را دیدی او را پسند کردی و نصیب تو با زناکاران است. ۹۱ دهان خود را به شرارت گشوده‌ای و زبان حیله را اخترا می‌کنید. ۲. نشسته‌ای تا به ضد برادر خود سخن رانی و درباره پسر مادر خوش غیبت‌گویی.^{۶۲} این

است. ۱۱ کوه صهیون شادی می‌کند و دختران یهودا به وجود می‌آیند، به سبب داویه‌های تو. ۲۱ صهیون را طوف کنید و گردآگرد او بخمامید و برجهای وی را بشمارید. ۲۱ دل خود را به حصارهایش بنهید و در قصرهایش تامل کنید تا طبقه آپیده رطلاع دهید. ۴۱ زیرا این خدا، خدای ماست تا ابدالاً باد و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود.

۹۴ برای سالار مغنان. مزمور بنی قورح ای تعامی قومها این را بشنوید! ای جمیع سکنه ربع مسکون این را گوش گیرید! ۲ ای عوام و خواص! ای دولمندان و قبرین جمیع! ۳ زبانم به حکمت سخن می‌راند و نفک دل من فطانت است. ۴ گوش خود را به مثلث فرا می‌گیرم. معماخ خویش را بر بربط می‌گشایم. ۵ چرا در روژهای بلا ترسان باشم، چون گناه پاشنه هایم مرا احاطه می‌کند؛ ۶ آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند و بر کفرت توانگری خویش فخر می‌نمایند. ۷ هیچ کس هرگوی برادر خودقدیمه نخواهد داد و کفاره او را به خدا نخواهد بخشید. ۸ زیرو طبیه جان ایشان گران بهاست و اید بدان نمی‌تون رسید ۹ تا زنده بماند تا ابدالاً باد و فساد را نیند. ۱۰ زیرو می‌بیند که حکیمان می‌منند. و جاهلان و ابلهان با هم هلاک می‌گردد و دولت خود را برای دیگران ترک می‌کنند. ۱۱ فکر دل ایشان این است که خانه‌های ایشان دائمی باشد و مسکن‌های ایشان دوره دور؛ و نامهای خود را بر زمینهای خود می‌نهند. ۲۱ لیکن انسان در حرمت باقی نمی‌ماند، بلکه مثل بھایم است که هلاک می‌شود. ۲۱ این طریقه ایشان، جهالت ایشان است و اعقاب ایشان سخن ایشان را می‌پسندند، سلاه.^{۶۳} ۱۱ مثل گوشندهان درهایه رانده می‌شوند و موت ایشان را شبانی می‌کند و صحجانهان راستان بر ایشان حکومت خواهند کرد و جمال ایشان در هایه پرسیده خواهد شد تا مسکنی برای آن نیاشد. (Sheol h7585) ۱۱ لیکن خدا جان مرا از دست هایه نجات خواهد دادزیوا که مرا خواهد گرفت، سلاه.^{۶۴} ۱۱ پس ترسان میاش، چون کسی دوستندگرد و جلال خانه او افروده شود! ۷۱ زیرو چون بسیرد چیزی از آن نخواهد برد و جلالش در عقب او فرو نخواهد رفت. ۸۱ زیرو در حیات خود، خویشتن را مبارک می‌خواند. و چون بر خودخواهان می‌کنی، مرم مرا می‌ستاند. ۹۱ لیکن به طبقه پدران خود خواهد پیوست که نور را تا به ابدخواهند دید. ۲. انسانی که در حرمت است و فهم ندارد، مثل بھایم است که هلاک می‌شود.

۵ مزمور آساف خدا، خدا یهوده تکلم می‌کند و زمین راز مطلع آفتاب تا به مغزیش می‌خواند. ۲ از صهیون که کمال زیبایی است، خدا تجلی نموده است. ۳ خدای ما می‌آید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش روی او می‌بلعد. و طوفان شدید گردآگرد می‌خواهد بود. ۴ آسمان را از بالا می‌خواند و زمین را، تا قوم خود را دادوری کند: ۵ «مقدسان مرا نزد من جمیع کنید، که عهد را با من به قربانی بسته‌اند.» ۶ و آسمانها از انصاف او خبر خواهند داد. زیرو خدا خود داوراست، سلاه.^{۶۵} ۷ ای قوم من بشنوتا سخن گویم. و ای اسرائیل تا برایت شهادت دهم که خدا، خدای تومن هستم. ۸ درباره قربانی هایست تو را توضیح نمی‌کنم و قربانی های سوختنی تو دائم در نظر من است. ۹ گوساله‌ای از خانه تو نمی‌گیرم و نه بز از آغل تو. ۱۰ زیاکه جمیع حیوانات جنگل از آن منند و بھایمی که بر هزاران کوه می‌باشد. ۱۱ همه پرندگان کوهها را می‌شناسم و وحش صحراء نزد من حاضرند. ۲۱ اگر گرسنه می‌بودم تو را خبر نمی‌دادم. زیرو ربع سکون و پری آن از آن من است. ۲۱ آیا گوش گاوان را بخونم و خون بزها را بنوشم؟ ۴۱ برای خدا قربانی تشكیر را بگذران، و نذرهاخ خویش را به حضرت اعلی و فانما. ۵۱ پس در روز تنگی مرا بخون تا

۲۵ برای سالار مغنان. قصیده داود وقی که دواع ادومی آمد و شاول را خبر داده، گفت که داود به خانه اخیملک رفت ای جبار چرا از بدی فخر می‌کنی؟ رحمت خدا همیشه باقی است. ۲ زیان تو شرارت را اخترا می‌کند، مثل استره قیز، ای حیله ساز! ۳ بدی را از نیکویی بشتر دوست می‌داری و دروغ را زیادتر از راست گویی، سلاه. ۴ همه سخنان مهلك را دوست می‌داری، ای زیان حیله باز! ۵ خدا نیز تو را تا به ابد هلاک خواهد کرده تو را بزده، از مسکن تو خواهد کند و ریشه تو را از زمین زندگان، سلاه. عادلان این را دیده، خواهند ترسید و بر او خواهند خنید. ۷ هان این کسی است که خدا را قاعده خویش ننمود بلکه به کفرت دولت خود توکل کرد و از بدی خویش خود را زورآور ساخت. ۸ و اما من مثل زهون سبز در خانه خدا هستم. به رحمت خدا توکل می‌دارم تا ابدالاً باد. ۹ تو را همیشه حمد خواهم

گفت، زیوا تو این را کرده‌ای. و انتظار نام تو را خواهم کشید زیوا نزد مقدسان تو نیکوکست.

۳۵

برای سالار مغینیان بر ذوات او تار. قصیده داود احمق در دل خود می‌گوید که خدایی نیست. فاسد شده، شرارت مکروه کرده‌اند. و نیکوکاری نیست. ۲ خدا از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا بینید که فهیم و طالب خدایی هست. ۳ همه ایشان مرتد شده، با هم فاسد گردیده‌اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی. ۴ آیا گناهکاران بی معرفت هستند که قوم مرا می‌خورند چنانکه نان می‌خورند و خدا را نمی‌خوانند؟ ۵ آنگاه سخت ترسان شدند، جایی که هیچ ترس نبود. زیوا خدا استخوانهای محاصره کننده تو را از هم پاشید. آنها را خجل ساخته‌ای زیوا خدا ایشان را ردمنده است. ۶ کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می‌شد. وقی که خدا اسریه قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجود خواهد نمود و اسرائیل شادی خواهد کرد.

۶۵

برای سالار مغینیان بر فاخته ساکت در بالاد بعده. مکتوم داود وقی که فلسطینیان او را در جت گرفند ای خدا بر من رحم فrama، زیوا که انسان مرا به شدت تعاقب می‌کند. تمامی روز جنگ کرده، مرا اذیت می‌نماید. ۲ خصمانت تمامی روز مرا به شدت تعاقب می‌کند. زیوا که بسیاری با تکری با من می‌جنگند. ۳ هنگامی که ترسان شوم، من بر تو توکل خواهم داشت. ۴ در خدا کلام او را خواهم ستد. بر خداتوک کرده، نخواهم ترسید. انسان به ایشان درباره من برشارت است. ۵ آیشان جمع شده، کمین می‌سازند. بر قدمهای من چشم دارند زیرا قصد جان من دارند. ۶ آیا ایشان به سبب شرارت خودجات خواهند یافت؟ ای خدا امها را در غضب خویش بیناز. ۷ تو آوارگهای مرا تقریر کرده‌ای. اشکهایم را در مشک خود بگذار. آیا این در دفتر تو نیست؟ ۸ آنگاه در روزی که تو رایخوانم دشمنانم روخواهد گردانید. این رامی دانم زیرا خدا با من است. ۹ در خدا کلام او را خواهم ستد. درخداوند کلام او را خواهم ستد. ۱۰ بر خدا توکل دارم پس نخواهم ترسید. آدمیان به من چه می‌توانند کرد؟ ۱۱ ای خدا نذرها تو بر من است. قربانی های حمد را نزد تو خواهم گذرانید. ۱۲ زیوا که جانم را از موت رهایده‌ای. آیا پایهایم را نیز ازلغزیدن نگاه نخواهی داشت تا در نورزنگان به حضور خدا سالاک باشem؟

۷۵

برای سالار مغینیان براتلهک. مکتوم داود وقی که از حضور شاول به معافه فرار کرد ای خدا بر من رحم فrama، بر من رحم فrama! زیوا جان در تو پنهان می‌برد، و درسایه بالهای تو پنهان می‌برم تا این بالایا بگذرد. ۲ نزد خدای تعالی آوار خواهم داد، نزد خدایی که همه‌چیز را برایم تمام می‌کند. ۳ از آسمان فرستاده، مرا خواهد رهانید. زیوا تعاقب کننده سخت من ملامت می‌کند، خدا رحمت و راستی خودرا خواهد فرستاد. ۴ جان من در میان شیرین سلاه. خدا رحمت و راستی خودرا نزد خواهد شد. ۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو و جلال تو بر تمامی جهان. ۶ دامی برای پایهایم مهیا ساختند و جانم خم گردید. ۷ چاهی پیش رویم کردند، و خود در میانش افتادند، سلاه. ۸ دل من مستحکم است خدایا دل من مستحکم است. سرود خواهم خواند و ترنم خواهم نمود. ۹ ای جلال من بیدار شو! ای بربط وعد بیدار شو! صبح‌گاهان من بیدار خواهم شد. ۱۰ ای خداوند تو را در میان امتهای حمد خواهم گفت. تو را در میان قومها تسبیح خواهم خواند. ۱۱ زیوا رحمت تو تا آسمانها عظیم است و راستی تو تا افلاک. ۱۲ خدایا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان.

۸۵

برای سالار مغینیان براتلهک. مکتوم داود آیا فی الحقیقت به عدالتی که گنگ است سخن می‌گوید؟ وای بنی آدم آیا به راستی داوری می‌نماید؟ ۲ بلکه در دل خودش را به عمل می‌آورید و ظلم دستهای خود رادر زمین از

۴۵

برای سالار مغینیان. قصیده داود بر ذوات او تار ای خدا که یزیان نزد شاول آمده، گفتند آیا داؤنزو ما خود را پنهان نمی‌کند ای خدا به نام خود مرا نجات بده و به قوت خویش بر من داوری نمای. ۲ ای خدا دعای مرآ بشنو و سخنان زیمان را گوش بگیر. ۳ زیوا بیگانگان به ضد من برخاسته‌اند و ظالمان قصد جان من دارند. و خدا را در مدنظر خودنگاشته‌اند، سلاه. ۴ اینک خدا مددکار من است. خداوند از تایید کنندگان جان من است. ۵ بدی را بر دشمنان من خواهد بیگاندید. به راستی خودریشه ایشان را بکن. ۶ قربانی های تبریع نزد تو خواهم گذرانید و نام تو رای خداوند حمدخواهم گفت زیوا نیکوکست. ۷ چونکه از جمیع تنگیها مرآ خلاصی داده‌ای، و چشم من بر دشمنان نگریسته است.

۵۵

برای سالار مغینیان. قصیده داود بر ذوات او تار ای خدا به دعای من گوش بگیر! و خودرا از نصرع من پنهان مکن! ۲ به من گوش فراگیر و مرا مستحبان فرام! زیوا که در تفکر خودمت Hibim و ناله می‌کند. ۳ از آوار دشمن و به سبب ظلم شری، زیوا که ظلم بر من می‌اندازند و با خشم بر من جفا می‌کنند. ۴ دل من در اندرونم بیچ و تاب می‌کند، و ترسهای موت بر من افتاده است. ۵ ترس و لرز به من درآمده است. و حشتنی هولناک مرآ در گرفته است. ۶ و گفتم کاش که مرالیها مثل گیوتور می‌بود تا پرواژ کرده، استراحت می‌یافتم. ۷ هر آینه بجای دور می‌پریام، و در صحراء ماوا می‌گردیم، سلاه. ۸ می‌شافتمن بسوی پناهگاهی، از باد تند از طوفان شدید. ۹ ای خداوند آنها را هلاک کن و زیانهایش را رتفرق نما زیوا که در شهر ظلم و چنگ دیده‌ام. ۱۰ روز و شب بر حصارهایش گردش می‌کنند و شرارت و مشقت در میانش می‌باشد. ۱۱ فسادهادر میان وی است و جور و حیله از کوچه هایش دور نمی‌شود. ۱۲ زیوا دشمن نبود که مرآ ملامت می‌کرد والا تحمل می‌کرد؛ و خصم من نبود که بر من سریلنگی می‌نموده والا خود را از پنهان می‌ساختم. ۱۳ بلکه تو بودی ای مرد نظری من! ای بار خالص و دوست صدقی من! ۱۴ که با یکدیگر مشورت شیرین می‌کردیم و به خانه خدا در آنوه می‌خرامیدیم. ۱۵ موت بر ایشان ناگهان آید و زنده بگور فرو روند. زیوا شرارت در مسکن های ایشان و در میان ایشان است. (Sheol h7585) ۱۶ و اما من نزد خدا فریاد می‌کنم و خداوند مرا نجات خواهد داد. ۷ شامگاهان و صبح وظهر شکایت و ناله می‌کنم و او آوار مرا خواهد شدید. ۸۱ جانم را از چنگی که بر من شده بود، بسلامتی فدیه داده است. زیوا بسیاری با من مقاومت می‌کردند. ۹۱ خواهد شنید و ایشان را جواب خواهد داد، او که از ازل نشسته است، سلاه.

میزان درمی کنید. ۳ شریون از رحم منحرف هستند. از شکم مادر دروغ گفته، گمراه می شوند. ۴ ایشان را زهی است مثل زهر مار. مثل افعی کر که گوش خود را میندند. ۵ که آواراگونگران را نمی شنود، هرچند به همارت افسون می کند. ۶ ای خدا دندانهاشان را دردهانشان بشکن. ای خداوند دندانهای شیران را خرد بشکن. ۷ گداخته شده، مثل آب بگذرند. چون او تیرهای خود را میندازد، در ساعت منقطع خواهند شد. ۸ مثل حازون که گداخته شده، می گذرد. مثل سقط زن، آتفات را نخواهند دید. ۹ قبل از آنکه دیگرهای شما آتش خارها را حساس کند. آنها را چه ترو چه خشک خواهد رفت. ۱۰ مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود. پایهای خود را به خون شرب خواهد شست. ۱۱ و مردم خواهند گفت: «هر آینه ثمرهای برای عادلان هست. هر آینه خدایی هست که در جهان داوری می کند.»

۱۶ برای سالار مغنانی برقووات اوتار. مزمور داود ای خدا فریاد مرا بشنو! و دعای مراجایت فرما! ۲ از اقصای جهان تو را خواهم خواند، هنگامی که دلم بیهودش می شود، مرا به صخرهای که از من بلندتر است هدایت نمای. ۳ زیورا که تو ملچای من بودهای و برج قوی از روی دشمن. ۴ در خیمه تو ساکن خواهم بود تا بدلا باد. زیورا سایه بالهای تو پناه خواهم برد، سلاه. ۵ زیورا توای خدا نذرهای ما شنیدهای و میراث ترسندگان نام خود را به من عطا کردای. ۶ بر عمر پادشاه روزها خواهی افزو و سالهای اوتا نسلها باقی خواهد ماند. ۷ به حضور خداخواهد نشست تا ابدالا باد. رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت کنند. ۸ پس نام تو را تا به ابد خواهم سراید تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم.

۲۶ برای یدوتون سالار مغنانی. مزمور داود جان من فقط برای خدا خاموش می شود زیورا که نجات من از جان اوست. ۲ او تنها صخره و نجات من است و قله بلندر من. پس پسیار جنبش خواهم خورد. ۳ تا به کی بر مردی هجوم می آورید تا همگی شما او راهلاک کنید مثل دیوار خمشده و حصار جنبش خورده؟ ۴ در این فقط مشورت می کنند که او را از مرتبه اش بیندازند. دروغ را دوست می دارند. به زیان خود برکت می دهند و در دل خود لعنت می کنند. ۵ ای جان من فقط برای خدا خاموش شو زیورا که امید من از اوی است. ۶ او تنها صخره و نجات من است و قله بلندر من تا جنبش خورم. ۷ برخاست نجات و جلال من. صخره قوت من و پیه من در خداست. ۸ ای قوم همه وقت بر اوتونک کنید و دلهای خود را به حضور وی بروید. زیورا خدا ملچای ماست، سلاه. ۹ البته بني آدم بطالاند و بني پسر دروغ در ترازو بالا می روند زیورا جمیع از بطالت سیکرتند. ۱۰ بر ظلم توکل مکنید و بر غارت مغور مشوید. چون دولت افزوود شود دل در آن میندید. ۱۱ خدا یک بارگهنه است و دو بار این را شنیده ام که قوت از آن خداست. ۲۱ ای خداوند رحمت نیز از آن تواست، زیورا به هر کس موافق عملش جزا خواهی داد.

۳۶ مزمور داود هنگامی که در صحرای پهودا بود ای خدا، تو خدای من هستی. در سحرتو را خواهم طلبید. جان من تنشیه تواست و جسلم مشتاق تو در زمین خشک تنشیه بی آب. ۲ چنانکه در قدس بر تو نظر کردم تا قوت و جلال تو را مشاهده کنم. ۳ چونکه رحمت تو از جهات نیکوتراست. پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند. ۴ این رو تا زنده هستم تو رامتبارک خواهم خواند. و دستهای خود را به نام تو خواهم برافراشت. ۵ جان من سیر خواهد شدچنانکه از مفر و پیه. و زیان من به لبهای شادمانی تو را حمد نهاده گفت، ۶ چون تو را بر بستاخود یاد می آورم و در پاسهای شب در تو نشکرمی کنم. ۷ زیورا تو مددکار من بودهای و زیورا سایه بالهای تو شادی خواهم کرد. ۸ جان من به توجیهبید است و دست راست تو مرا تایید کرده است. ۹ و اما آنانی که قصد جان من دارند هلاک خواهند شد و در اسفل زمین فرو خواهند رفت. ۱۰ ایشان به دم شمشیر سپرده می شوند و نصب شغالها خواهند

گفته، گمراه می شوند. ۱۱ ایشان را زهی است مثل زهر مار. مثل افعی کر که گوش خود را میندند. ۱۲ که آواراگونگران را نمی شنود، هرچند به همارت افسون می کند. ۱۳ ای خدا دندانهاشان را دردهانشان بشکن. ای خداوند دندانهای شیران را خرد بشکن. ۱۴ گداخته شده، مثل آب بگذرند. چون او تیرهای خود را میندازد، در ساعت منقطع خواهند شد. ۱۵ مثل حازون که گداخته شده، می گذرد. مثل سقط زن، آتفات را نخواهند دید. ۱۶ قبل از آنکه دیگرهای شما آتش خارها را حساس کند. آنها را چه ترو چه خشک خواهد رفت. ۱۷ مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود. پایهای خود را به خون شرب خواهد شست. ۱۸ و مردم خواهند گفت: «هر آینه ثمرهای برای عادلان هست. هر آینه خدایی هست که در جهان داوری می کند.»

۹۵ برای سالار مغنانی بر لاهیلک. مکوم داود وقی که شاول فرستاد که خانه را کشیک بکشند تا او را بکشند ای خدایم مرآ از دشمنانم برهاش! مرآ از مقاومت کنندگان برافراز! ۲ مرآ از گاهکاران خلاصی ده و از مردمان خون ریزهای بخش! ۳ زیورا اینک برای جانم کمین می سازند و زورلوون به ضد من جمع شده‌اند، یدون تقصیر من ای خداوند و بدان گناه من. ۴ ای قصور من می شتابید و خود را آماده می کنند. پس برای ملاقات من بیدار شو و بین. ۵ اما توای پهرو، خدای صباپوت، خدای اسرائیل! بیدارشده، همه امت‌ها را مکافات برسان و بر غداران بدکار شفقت مفرما، سلاه. ۶ شامگاهان برمی گردند و مثل سگ باشگ می کنند و در شهر دور می شنند. ۷ از دهان خود بدی را فرومی روند. در لبهای ایشان شمشیرهایست. زیورا می گویند: «کیست که بشنوید؟» ۸ و اما توای خداوند، بر ایشان خواهی خنید و تمامی امت‌ها را استهزا خواهی نمود. ۹ ای وقت من بسوی تو انتظار خواهم کشید زیورا خدا قلعه بلندر من است. ۱۰ خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت. خدا مرا بر دشمنانم نگران خواهد ساخت. ۱۱ ایشان را به قتل مرسان. ۱۲ به سبب گناه زیان و سختان لهای خود، در تکری خوبیش گرفار شوند. و به عوض لعنت و دروغی که می گویند، ۱۳ ایشان را فانی کن در غضب فانی کن تا نیست گردن و بدانند که دادهار یعقوب تا اقصای زمین سلطنت می کند. سلاه. ۱۴ و شامگاهان بر گوگدیده، مثل سگ باشگ زند و در شهر گردش کنند. ۱۵ و برای خواراک پرآکنده شوند و سیر نشده، شب را بسر برند. ۱۶ و اما من قوت تو را خواهم سراید و یامدادان از رحمت تو تنزم خواهم نمود. زیورا قلعه بلندر من هستی و در روز تنگی ملچای منی. ۱۷ ای وقت من برای تو سرود می خوانم، زیورا خدا قلعه بلندر من است و خدای رحمت من.

۶ برای سالار مغنانی بر سوسن شهادت. مکوم داود برای تعیم وقی که با ارم نهرين و ارم صوبه از در مقابله پهرون آمد و یواب برگشته، دوازده هزار نفر از ادویمان را در وادی الملح کشت ای خدا مرا دور انداده، پراکنده ساخته‌ای! خشمنانک بودی، بسوی مارجوع فرما! ۲ زمین را متزلو ساخته، آن راشکافه‌ای! شکستگهایش را شفا ده زیورا به جنبش آمده است. ۳ چیزهای مشکل را به قوم خود نشان داده ای. باده سرگردانی به مانوشانیده‌ای. ۴ علمی به ترسندگان خود داده ای تآن را برای راستی بر افزارند، سلاه. ۵ تا حبیبان تونجات یابند. بدست راست خود نجات ده و مرا مستحبان فرام. ۶ خدا در قدوسیت خود سخن گفته است. پس وجد خواهم نمود. شکیم را تقسیم می کنم و وادی سکوت را خواهم پیمود. ۷ جلعاد از آن من است، منسی از آن من. افرایم خود سر من است و پهودا عصای سلطنت من. ۸ موآب طرف طهارت من است و بر ادوم کفش خود را خواهم انداخت. ای فلسطین برای

شد. ۱۱ اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد و هر که بدو قسم خود فخر خواهد نمود. زیرا دهان دروغگویان بسته خواهد گردید.

امتحان کردهای و ما را غال گذاشته‌ای چنانکه نفره را غال می‌گذارند. ۱۱ ما را به دام درآورده و باری گران بر پشت‌های ما نهادی. ۲۱ مردمان را بر سرما سوار گردانید و به آتش و آب درآمدیم. پس ما را به چای خرم بیرون آوردی. سوار گردانید و به آتش و آب درآمدیم. ۳۱ قربانی های سخنی به خانه تو خواهم آورد. نذرها خود را به تو وفا خواهم نمود، ۴۱ که لیهای خود را بر آنها گشودم و در زمان تنگی خواهانها را به زبان خود آوردم. ۵۱ قربانی های سخنی پیواری را نزد تو خواهم گذانید. گوساله‌ها و براها را با بخور قوچها ذبح خواهم کرد، سلاه. ۶۱ ای همه خداتسان بیایید و بشنوید تا آنچه او برای جان من کرده است خبر دهم. ۷۱ به دهان نزد او آزار خود را بلند کردم و تسبیح بلند بر زبان من بود. ۸۱ اگر بدی را در دل خود منظر می‌داشتم، خداوند من نمی‌شید. ۹۱ لیکن خدا مرا شنیده است و به آزار دعای من توجه فرموده. ۰۲ متبارک باد خدا که دعای مرا از خود، و رحمت خوش را از من برنگردانیده است.

۷۶ برای سالار مغنايان. مزمور و سرود برفوات او تار خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازد نور روی خود را بر ما متجلی فرماید! سلاه. ۲ ای خدا قومها تو را جهان معروف گرد و نجات تو به جمیع امته‌ها. ۳ ای خدا قومها تو را حمد گویند. جمیع قومها تو را حمد گویند. ۴ امته‌ها شادی و ترنم خواهند نمود زیاقوهها را با انصاف حکم خواهی نمود و امته‌ها جهان را هدایت خواهی کرد، سلاه. ۵ ای خدا قومها تو را حمد گویند. جمیع قومها تو را حمد گویند. ۶ آنگاه زمین محصول خود را خواهد داد خدا خدای ما، ما را مبارک خواهد فرمود. ۷ خداما را مبارک خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او خواهد ترسید.

۸۶ برای سالار مغنايان. مزمور و سرود داد خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند! و آنایی که از او نفرت دارند از حضورش بگریزند! ۲ چنانکه دود پراکنده می‌شود، ایشان را پراکنده ساز، و چنانکه موی پیش آش گداخته می‌شود، همچنان شروان به حضور خدا هلاک گردند. ۳ اما صالحان شادی کنند و در حضور خدا به وجود آیند و به شادمانی خرسند شوند. ۴ برای خدا سرود بخوانید و به نام او ترنم نمایید و راهی درست کنید برای او که در صحرایها سوار است. نام او بپویه است! به حضورش به وجود آید! ۵ پدر پیمان و داور بیوزان، خداست در مسکن قدس خود! ۶ خدا بی کسان را ساکن خانه می‌گرداند و اسیران را به رسخگاری بیرون می‌آورد، لیکن فتنه انگیزان در زمین تفتیشه ساکن خواهد شد. ۷ ای خدا هنگامی که پیش روی قوم خود بیرون رفی، هنگامی که در صحراء خرامیدی، سلاه. ۸ زمین متول شد و آسمان به حضور خدا بارید. این سینا نیز از حضور خدا، خدای اسرائیل.

۹ ای خدا باران نعمت‌ها بارانیدی و میراث را چون خسته بود مستحکم گردانیدی. ۱۰ جماعت تو در آن ساکن شدند. ای خدا، به جود خوش برای مسکین‌تدارک دیده‌ای. ۱۱ خداوند سخن را می‌دهد. مبشرات انبوه عظیمی می‌شوند. ۲۱ ملوک لشکرها فرار کرده، منهدم می‌شوند. و زنی که در خانه مانده است، غارت را تقسیم می‌کند. ۳۱ اگرچه در آغل‌الهای خواهید بودید، لیکن مثل بالهای فاخته شده اید که به نفره پوشیده است و پرهایش به طلای سرخ. ۴۱ چون قادر مطلق پادشاهان را در آن پراکنده ساخت، مثل برف بر صلمون درخشان گردید. ۵۱ کوه خدا، کوه باشان است، کوهی با قله های افراشته کوه باشان است. ۶۱ ای کوههای باقله های افراشته، چرا نگرانید؟ بر این کوهی که خدا برای مسکن خود برگویده است هر آینه خداوند در آن تا به ابد ساکن خواهد بود. ۷۱ اربابه های خدا کروورها و هزارهاست. خداوند مریان آتهاست و سینا در قدس است. ۸۱ براعلی علیین صعود کرده، و اسیران را به

۴۶ برای سالار مغنايان. مزمور داد ای خدا وقی که تصرع می‌نمایم، آوازما بنشو و حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار! ۲ مرا از مشاورت شریون پنهان کن و از هنگامه گناهکاران. ۳ که زبان خود را مثل شمشیریز گرداند و تیرهای خود یعنی سخنان تلخ را بزره آرسانه‌اند. ۴ تا در کمینهای خود بر مرد کامل بیندازند. ناگهان بر او می‌اندازند و نمی‌ترسند. ۵ خویشن را برای کار زشت تقویت می‌دهند. درباره پنهان کردن دامها گفتگو می‌کنند. می‌گویند: «کیست که ما را بینند؟» ۶ کارهای بد را تدبیر می‌کنند و می‌گویند: «تدبیر نیکو کردی‌ایم.» و اندرون و قلب هر یک از ایشان عمیق است. ۷ اما خدا تیرها بر ایشان خواهد انداخت. و ناگهان جراحت های ایشان خواهد شد. ۸ وزیانهای خود را برخود فروخته خواهند ترسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد و عمل او را درک خواهد نمود. ۹ و مرد صالح در خداوند شادی می‌کند و بر اوتوكار می‌دارد و جمیع راست دلان، فخر خواهند نمود.

۵۶ برای سالار مغنايان. مزمور و سرود داد ای خدا، تسبیح در صهیون منتظر توست. و نذرها برای تو وفا خواهد شد. ۲ ای که دعا می‌شنوی! نزد تو تمامی پشرخواهند آمد. ۳ گناهان بر من غالب آمده است. توقیصهای مرا کفهار خواهی کرد. ۴ خوشابحال کسی که او را برگویده، و مقرب خود ساخته‌ای تا به درگاههای تو ساکن شود. از نیکوکوی خانه تو سریر خواهیم شد و از قدوسیت هیکل تو. ۵ به چیزهای رتنساک در عدل، ما را جواب خواهی داد، ای خدایی که نجات ماست. ای که پناه تمامی اقصای جهان و ساکنان بعیده دریا است. ۶ و کوهها را به قوت خود مستحکم ساخته‌ای، و کمر خود را به قدرت بسته‌ای. ۷ ساکنان اقصای گردانی، تلاطم امواج آن و شورش امته ها را. ۸ ساکنان اقصای جهان از ایات تو ترسانند. مطلع های صحیح و شام را شادمان می‌سازی. ۹ از زمین تقد نموده، آن رسیراب می‌کنی و آن را رسیراب تو انگر می‌گردانی. نهر خدا از آب پر است. غله ایشان را آمده می‌کنی و مراهیش را پست می‌سازی. به بارشها آن را شاداب می‌نمایی. نباتات را برکت می‌دهی. ۱۱ به احسان خوش سال را تاجدار می‌سازی و راههای توجیهی را می‌چکاند. ۲۱ مرتع های صحراء نیزی چکاند. و کمر تلهای به شادمانی بسته شده است. ۲۱ چمنها به گوسفندان آرسانه شده است و دره های غله پیراسته از شادی بانگ می‌زنند و نیزی می‌سرایند.

۶۶ برای سالار مغنايان. سرود و مزمور ای تمامی زمین، برای خدا بانگ شادمانی بزند! ۲ جلال نام او را رسیرابید! و در تسبیح او جلال او را توصیف نمایید! ۳ خدا را گویید: «چه مهیب است کارهای تو! از شدت قوت تو دشمنانست نزد تو تذلل خواهند کرد! ۴ تمامی زمین تو را پرستش خواهند کرد و تو را خواهند سرایید و به نام تو ترنم خواهند نمود.» سلاه. ۵ بیاید کارهای خدا را مشاهده کنید. او در کرهای خود به بئی آدم مهیب است. ۶ دریا را به خشکی مبدل ساخت و مردم از نهر با عبور کردند. در آنجا بدو شادی نمودیم. ۷ در توانایی خود تا به ابد سلطنت می‌کند و چشمانش مراقب امته ها است. فتنه انگیزان خویشن را برینفرانند، سلاه. ۸ ای قوهها، خدای ما را متبارک خوانید و آواز تسبیح او را بشنوایید. ۹ که جانهای ما را درجیات قرار می‌دهد و نمی‌گنارد که پایهای مالغش خورد. ۱۰ زیوالی خدا تو ما را

تواند. ۲۰، عار، دل مراشکسته است و به شدت بیمار شده‌ام. انتظار مشفقی کشیدم، ولی نبود و برای تسلی دهنگان، اما نیافم. ۱۲ مرا برای خوارک زرطاب دادند و چون تشنه بوم مر سرک نوشانیدند. ۲۲ پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باد و چون مطمئن هستند دامی باشد. ۳۲ چشمان ایشان تارگدد تا نبینند. و کمرهای ایشان را دامن لرزان گردان. ۴۲ خشم خود را بر ایشان بزیر و سورت غضب تو ایشان را دریابد. ۵۲ خانه‌های ایشان مخوبه دشمنان خود را خرد خواهد کوید و کله مویدار کسی را که در گناه خود سالک باشد. ۲۲ خداوند گفت: «از ایشان باز خواهم آورد. از ژرفهای دریا باز خواهم آورد. ۳۲ تا پای خودرا در خون فربوری و زیان سگان تو از دشمنانت بهره خود را بیابد.» ۴۲ ای خدا طرق‌های تو را دیده‌اند یعنی طرق‌های خدا و پادشاه ما درقس. ۵۲ درپیش رو، مغیان می‌خرامند و درعقب، سازندگان. و در وسط دوشیزگان دف زن. ۶۲ خدا را در جماعت‌ها مبارک خوانید و خداوند را از چشمۀ اسرائیل. آتیجاست بنیامین صغیر، حاکم ایشان و رواسی بهودامحل ایشان. رواسی زیلون و رواسی نفتالی. ۸۲ خدایت برای تو وقت را امر فرموده است. ای خدا آنچه را که برای ما کرده‌ای، استوار گردان. ۹۲ بهسبیب هیکل تو که در اوژلیم است، پادشاهان هدایا نزد تو خواهند‌آورد. ۱۰۳ و حش نی زل را توبیخ فرا و رمه گاوان را با گوساله‌های قوم که با شمشهای نقره نزد تو گرفتند می‌نهند. و قوم هایی که جنگ را دوست می‌دارند پراکنده ساخته است. ۱۳ سروزان از مصر خواهند آمد و حشجه دستهای خود را نزد خدا بروید درازخواهد کرد. ۱۴ ای ممالک جهان برای خدا سرود بخواهید. برای خداوند سرود بخواهید، سلاه. ۳۳ برای او که بر فک الافاک قدیمی سوار است. اینک آوار خود را می‌دهد آواری که پرقوت است. ۴۳ خدایار به قوت توصیف نمایید. جلال و بر اسرائیل است و قوت او در افلک. ۵۳ ای خدا از قدسهای خود مهیب هستی. خدای اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت می‌دهد. مبارک باد خدا.

۷ برای سالار مغیان. مزبور داود به جهت یادگاری خدایار، برای نجات من بشتاب! ای خداوند به اعانت من تعجیل فرماء! ۲ آنانی که در بدی من رغبت دارند، من دارند، خجل و شرم‌ده شوند، و آنانی که در بدی من رغبت دارند، روبرو گردانیده و رسوا گردند، ۳ و آنانی که هه مه مگویند، بهسبیب خجالت خویش رو برگردانیده شوند. ۴ و اما جمیع طالبان تو، در تو وجود و شادی کنند، و دوست دارند گان نجات تو دامن گویند: «خداما معال باد!» ۵ و اما من مسکین و فقیر هستم. خدایار برای من تعجیل کن. تو مددکار و نجات‌دهنده من هستی. ای خداوند تا خیر منما.

۱۷ در توای خداوند پناه برده‌ام، پس تا به ابد خجل نخواهم شد. ۲ به عدالت خودمرا خلاصی ده و برهان. گوش خود را به من فراگیر و مرا نجات ده. ۳ برای من صخره سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. تو به نجات من امر فرموده‌ای و تسبیح من دامن درباره تو خواهد بود. ۴ سیاری را آیینه عجیب شده‌ام. لیکن تو ملچای زوراور من هستی. ۸ دهانم از تسبیح تو ببر برهان و از کف بدکار و ظالم. ۵ زیوال خداوند بیوه، تو امید من هستی و از طفویلتم اعتماد من بوده‌ای. ۶ از شکم بر توانداخته شده‌ام. از رحم مادرم ملچای من توبه‌ای و تسبیح من دامن درباره تو خواهد بود. ۷ سیاری را آیینه یکدیگر مشورت می‌کنند ۱۱ و می‌گویند: «خدا او را ترک کرده است. پس او را تعاقب کرده، بگیرید، زیوال که رهانده‌ای نیست.» ۲۱ ای خدا از من دور مشو. خدایار به اعانت من تعجیل نما. ۳۱ خصمان جانم خجل و فانی شوند. ۴۱ و اما من دامن امیدوارخواهم بود و بر همه تسبیح تو خواهم افزو. ۵۱ زیانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و نجات راتمامی روز. زیوال که حد شماره آن را نمی‌دانم. ۶۱ در توانایی خداوند بیوه خواهم آمد. و از عدالت تو و بس خبر خواهم داد. ۷۱ ای خدا از طفویلتم مرا تعليم داده‌ای و تا الان، عجايب تو را عالان کرده‌ام. ۸۱ پس ای خدا، مرا تا زمان پیری وسفید موئی نیز ترک ممکن،

آسیزی برده‌ای. از آدمیان بخششها گرفهای. بلکه از غنه انگیزان نیز تا یهوه خدا در ایشان مسکن گیرد. ۹۱ مبارک باد خداوندی که هر روزه متتحمل پارهای ما می‌شود و خدایی که نجات ماست، سلاه. ۲۰ خدا برای ما، خدای نجات است و مفرهای موت از آن خداوند بیوه است. ۱۲ هر آنچه خدا سردشمنان خود را خرد خواهد کوید و کله مویدار کسی را که در گناه خود سالک باشد. ۲۲ خداوند گفت: «از ایشان باز خواهم آورد. از ژرفهای دریا باز خواهم آورد. ۳۲ تا پای خودرا در خون فربوری و زیان سگان تو از دشمنانت بهره خود را بیابد.» ۴۲ ای خدا طرق‌های تو را دیده‌اند یعنی طرق‌های خدا و پادشاه ما درقس. ۵۲ درپیش رو، مغیان می‌خرامند و درعقب، سازندگان. و در وسط دوشیزگان دف زن. ۶۲ خدا را در جماعت‌ها مبارک خوانید و خداوند را از چشمۀ اسرائیل. آتیجاست بنیامین صغیر، حاکم ایشان و رواسی بهودامحل ایشان. رواسی زیلون و رواسی نفتالی. ۸۲ خدایت برای تو وقت را امر فرموده است. ای خدا آنچه را که برای ما کرده‌ای، استوار گردان. ۹۲ بهسبیب هیکل تو که در اوژلیم است، پادشاهان هدایا نزد تو خواهند‌آورد. ۱۰۳ و حش نی زل را توبیخ فرا و رمه گاوان را با گوساله‌های قوم که با شمشهای نقره نزد تو گرفتند می‌نهند. و قوم هایی که جنگ را دوست می‌دارند پراکنده ساخته است. ۱۳ سروزان از مصر خواهند آمد و حشجه دستهای خود را نزد خدا بروید درازخواهد کرد. ۱۴ ای ممالک جهان برای خدا سرود بخواهید. برای خداوند سرود بخواهید، سلاه. ۳۳ برای او که بر فک الافاک قدیمی سوار است. اینک آوار خود را می‌دهد آواری که پرقوت است. ۴۳ خدایار به قوت توصیف نمایید. جلال و بر اسرائیل است و قوت او در افلک. ۵۳ ای خدا از قدسهای خود مهیب هستی. خدای اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت می‌دهد. مبارک باد خدا.

۹۶ برای سالار مغیان بر سوستها. مزبور داود خدایار مرا نجات ده! ۵۱ زیوال هایها به جان من درآمده است. ۲ در خلاب زرف فرومقام، جایی که نتوان ایستاد. به آبهای عیق درآمده‌ام و سیل مرای پوشاند. ۳ از فریاد خودشسته شده‌ام و گلوی من سوچه و چشمانم از تناظر خدا تار گردیده است. ۴ آنانی که بی سبب از من نفرت دارند، از موهیهای سرم زیاده‌اند و دشمنان تا خود من که قصد هلاکت من دارند و آورند. پس آنچه نگرفته بودم، رد کردم. ۵ ای خدا، تو حمایت مرا می‌دانی و گناهاتم از تومخفی نیست. ۶ ای خداوند بیوه بهسبیب صباپوت، منظرین تو بهسبیب من خجل نشوند. ای خدای اسرائیل، طالبان تو بهسبیب من رسو نگردند. ۷ زیوال به خاطر تو متتحمل عار گردیده‌ام و رسولی روی من، مرا پوشیده است. ۸ نزدیک راتم اجنبی شده‌ام و نزد پسران مادر خودغیرب. ۹ زیوال غیرت خانه تو مرا خورده است و ملامت‌های ملامت کنندگان تو بر من طاری گردیده. ۱۰ روزه داشه، جان خود را مثل اشک ریخته‌ام، و این برای من عار گردیده است. ۱۱ پلاس را لیسا خود ساخته‌ام و نزد ایشان ضربالمثل گردیده‌ام. ۲۱ دروازه نشیان درباره من حرف می‌زنند و سرود می‌گساران گشته‌ام. ۲۱ و اما من، ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو می‌کنم. ای خدا در کثرت رحمانیت خود و راستی نجات خود را مستحبان فرماء. ۴۱ مرا از خلاب خلاصی ده تا غرق نشوم و از نفرت کنندگان و از ژرفهای آب رستگار شوم. ۵۱ مگذار که سیلان آب مرا پوشاند و ژرفی مرابی بعد و هاویه دهان خود را بر من بینند. ۶۱ ای خداوند مرا مستحبان فرماء زیوال رحمت تو نیکوست. به کثرت رحمانیت بر من توجه نما. ۷۱ و روی خود را از بندۀ ات مپوشان زیوال در تنگی هستم مرا بروی مستحبان فرماء. ۸۱ به جانم نزدیک شده، آن را رستگار ساز. بهسبیب دشمنانم مرا فانیه ۹۱ تو عار و خجالت و رسولی مرا می‌دانی و جمیع خصمانم پیش نظر

تا این طبقه را از بازوی تو خیر دهم و جمیع آیندگان را از توانایی تو. ۹۱

خدای عدالت تو تا اعلیٰ علیین است. توکرکهای عظیم کرده‌ای. خدای مانند تو کیست؟ ۲. ای که تنگیهای بسیار و سخت را به ما نشان داده‌ای، رجوع کرده، باز ما زنده خواهی ساخت؛ و برگشته، ما را از عمق های زمین پرخواهی آورد. ۱۲ بزرگی مرآ مزید خواهی کرد و برگشته، مرآ تسلي خواهی پخشید. ۲۲ پس من نیز تو را بربط خواهم ستد، یعنی راستی تو رای خدای من. و تو رای قدوس اسرائیل با عود ترنم خواهم نمود. ۲۲ چون برای تو سرود می‌خوانم لبهایم بسیار شادی خواهد کرد و جانم نیز که آن را فدیه داده‌ای. ۴۲ زیانم نیز تمایی روز عدالت تورا ذکر خواهد کرد. زیانی که برای ضرر من می‌کوشیدند خجل و رسوا گردیدند.

۲۷ مزمور سلیمان ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه! ۲ او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساكین تو را به انصاف. ۳ آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تلهای نیز در عدالت. ۴ مساكین قوم را دادرسی خواهد کرد؛ و فرزندان فقیر راتجات خواهد داد؛ و ظالمان را زیون خواهد ساخت. ۵ از تو خواهد ترسید، مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طباقات. ۶ او مثل باران بر علف زار چیده شده فروید خواهد شکفت و وفرسالمتی خواهد سیراب می‌کند. ۷ در زمان او صالحان خواهد شکفت و وفرسالمتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست نگردد. ۸ او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان. ۹ به حضور وی صحرانشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید. ۱۰ پادشاهان ترشیش و جواہر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سیار مغناها خواهند رسانید. ۱۱ جمیع سلطانی او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود. ۲۱ زیار چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهد داد و فقیری را که رهانده‌ای ندارد. ۲۱ بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جواههای مساكین را نجات خواهد پخشید. ۴۱ جانهای ایشان را از ظلم و ستم فدیه خواهاداد و خون ایشان در نظر وی گران بها خواهد بود. ۵۱ و او زنده خواهد ماند و از طلاق شبا بدouxواهد داد. دائم برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند. ۶۱ و فولانی غله در زمین بر قله کوهها خواهد بود که ثمره آن مثل لیبان جنبش خواهد کرد. و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد. ۷۱ نام او تا ابدالاًد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب روز دام خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برک خواهند خواست و جمیع امت‌های زمین او را خوشحال خواهند خواند. ۸۱ متبارک باد یهوده خدا که خدای اسرائیل است. که او فقط کارهای عجیب می‌کند. ۹۱ و متبارک بادنام مجید او تا ابدالاًد. و تمامی زمین از جلال او پیشود. آمین و آمین. دعاهای داود بن یسی تمام شد.

۳۷ مزمور آساف هر آینه خدا برای اسرائیل نیکوست، یعنی برای آنانی که پاک دل هستند. ۲ واما من نزدیک بود که پایهایم از راه در رو و وزدیک بود که قدمهایم بلغزد. ۳ زیار بر میکریان حسد بردم چون سلامتی شریون را دیدم. ۴ زیارکه در موت ایشان قیدها نیست و قوت ایشان مستحکم است. ۵ مثل مردم در زحمت نیستند و مثل آدمیان مبتلا نمی‌باشند. ۶ بنابراین گردن ایشان به تکری آرسنه است و ظلم مثل لیاس ایشان را می‌پوشاند. ۷ چشمان ایشان از فربیهی بدرآمد است و از خیالات دل خود تجاوز می‌کنند. ۸ استهرا می‌کنند و حرفاها بد می‌زنند و سخنان ظلم آمیز را از جای بلندی گویند. ۹ دهان خود را بر آسمانها گذاره‌اند وزیان ایشان در جهان گردش می‌کند. ۱۰ پس

قوم او بدینجا برمی‌گردد و آبهای فراوان، بدیشان نوشانیده می‌شود. ۱۱ و ایشان می‌گویند: «خدا چگونه بداند و آیا حضرت اعلیٰ علم دارد؟» ۲۱ اینک ایمان شریو هستند که همیشه مطمئن بوده، در داشتنی افزوده می‌شوند. ۳۱ پیغم من دل خود را عیث ظاهر فرزندان تو خانت می‌کردم. ۴۱ و من تمایی روز مبتلای شوم و تادیف من هر یامداد حاضر است. ۵۱ اگر می‌گفتم که چیز سخن گوینم، هر آینه برتقه خود را تو خانت می‌کردم. ۶۱ چون تفکر کدم که این را بفهمم، در نظر من دشوار آمد. ۷۱ تابه قدسه‌ای خدا داخل شدم. آنگاه در آخرت ایشان تامل کردم. ۸۱ هر آینه ایشان را در جایهای لغزنه گذاره‌ای. ایشان را به خاییها خواهی انداخت. ۹۱ چگونه بغشه به هلاکت رسیده‌اند! تباش شده، از خداوند همچنین چون برخیزی، ۱۰ مثل خواب کسی چون بیدار شد، ای خداوند همچنین چون برخیزی، صورت ایشان را ناچیز خواهی شد. ۱۲ ولیکن دل من تلغی شده بود و در اندرون خود، دل ریش شده بودم. ۲۲ و من وحشی بودم و معرفت نداشتم و مثل بهایم نزد تو گردیدم. ۳۲ ولی من دائم با تو هستم. تو دست راست مراثاید کرده‌ای. ۴۲ موافق رای خود مرآ هدایت خواهی نمود و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید. ۵۲ کیست برای من در آسمان؟ و غیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی‌خواهم. ۶۲ اگرچه جسد و دل من زائل گردد، لیکن سخره کارهای خواهد شد. و آنانی را که از توزنا می‌کنند، نایود خواهی ساخت. ۷۲ زیار آنانی که از تو دورنده هلاک اما مراثیکوست که به خدا تقرب جویم. بر خداوند یهوه توکل کرده‌ام تا همه کارهای تو را بیان کنم.

۴۷ قصیده آساف چراخی خدا را ترک کرده‌ای تا به ابدو خشم تو بر گوستنдан مرتع خودافروخته شده است؟ ۲ جماعت خود را که ازقدیم خریده‌ای، بیاد آور و آن را که فدیه داده‌ای تا سطیح میراث تو شود و این کوه صهیون را که دران ساکن بوده‌ای. ۳ قدمهای خود را بسوی خرابه‌های خریده‌ای، بیاد آور و آن را که فدیه داده‌ای تا سطیح میراث تو شود و این کوه صهیون را که دران ساکن بوده‌ای. ۴ ابدی بردار زیار دشمن هرچه را که درقدس تو بود خراب کرده است. ۴ دشمنات در میان جماعت تو غرش می‌کنند و علمهای خودرا برای علامات بریا می‌نمایند. ۵ و ظاهیری شون چون کسانی که تبرها را بر درخان جنگل بلند می‌کنند. ۶ و الان همه نقشه‌های تراشیده آن را به تبرها و چکشها خرد می‌شکنند. ۷ قدس های تو را آتش زده‌اند و مسکن نام تو را تابه زمین بی‌شکنند. ۸ و در دل خودمی گویند آنها را تام خراب می‌کنمن. پس بی‌حرمت کرده‌اند. ۹ آی خدا، دشمن تا به کی ملامت خواهد کرد؟ و آیا خصم، تا به ابد نام تو را اهانت خواهد نمود؟ ۱۱ چرا دست خود یعنی دست راست خویش را برگداشته‌ای؟ آن را از گریان خود بیرون کشیده، ایشان را فانی کن. ۲۱ و خدا از قدیم پادشاه من است. او در میان زمین نجات‌ها پدید می‌آورد. ۲۱ تو به قوت خوددیرها را منشق ساخته و سرهای نهنجان را در آبهایشکستی. ۴۱ سرهای لویاتان را کوفته، و او را خوراک صحرانشینان گردانیده‌ای. ۵۱ توجهشمه‌ها و سیلها را شکافته و نهرهای دائمی را خشک گردانیده‌ای. ۶۱ روز از آن توست و شب نیزار آن تو. نور و آفتاب را تو برقرار کرده‌ای. ۷۱ حدود جهان را تو پایدار ساخته‌ای. تابستان و زمستان را تو ایجاد کرده‌ای. ۸۱ ای خداوند این را بیادآور که دشمن ملامت می‌کند و مردم جاهل نام تو را اهانت می‌نمایند. ۹۱ جان فاخته خود را به جانور وحشی مسیار. جماعت مسکینان خود را تا به ابد فراموش مکن. ۱۰ عهد خود را ملاحظه فرمای زیار که ظلمات جهان از مسکن‌های ظلم پراست. ۱۲ مظلومان به رسوایی برلگردند.

مساکین و فقیران نام تو را حمدگویند. ۲۲ ای خدا بrixیز و دعای خود را برپادار؛ و بیادآور که احمق تمامی روز تو را ملامت می‌کند. ۲۳ آواز دشمنان خود را فراموش مکن و غوغای مخالفان خود را که پیوسته بلند می‌شود.

۵۷ برای سالار مغنانی بر لاته‌لک. مزمور و سرود آساف تو را حمد می‌گوییم! ای خدا تو راحمد من می‌گوییم! زیرا نام تو نزدیک است و مردم کارهای عجیب تو را ذکر می‌کنند. ۲ هنگامی که به زمان معین برسم برستی داوری خواهم کرد. ۳ زمین و جمیع ساکنانش گذاخته شده‌اند. من ارکن آن را برقرار نموده‌ام، سلاه. ۴ متکبران را گفتم: «خرن مکنید!» و به شریان که «شاخ خود را میفراریزد. ۵ شاخهای خود را به بلندی میفراریزد. و با گزند کشی سختخان تکبیر آیین مگویید. ۶ زیوا نه از مشرق و نه از مغرب، و نه از جوب سرافرازی می‌اید. ۷ لیکن خدا، داور است. این را به زیر می‌اندازو آن را از شراب ممزوج پر است که از آن می‌ریزد. و امادرهاش را جمیع شروان جهان افسرده، خواهند نوشید. ۸ و اما من، تا به ابد ذکر خواهم کرد و براز خدای یعقوب تنم خواهم نمود. ۹ جمیع شاخهای شریان را خواهم برید و اما شاخهای صالحین برافراشته خواهد شد.

۸۷ قصیده آساف ای قوم من شریعت مرا بشنوید! گوشاهای خود را به سختخان دهانم فرگیرید! ۲ دهان خود را به مثل باز خواهم کرد به چیزهایی که از بنای عالم مخفی بود تعلق خواهم نمود. ۳ که آنها را شنیده و دانسته‌ام و پدران مباری ما بیان کرده‌اند. ۴ از فرزندان ایشان آنها را پنهان خواهیم کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آینده بیان می‌کنیم و قوت او و اعمال عجیبی در را که او کرده است. ۵ زیوا که شهادتی در یعقوب بربا داشت و شریعتی در اسرائیل قرار دادو پدران را امر فرمود که آنها را به فرزندان خود تعیین دهند؛ عتا نسل آینده آنها را بدانند و فرزندانی که می‌باشد مولود شوند تا ایشان برخیزند و آنها را به فرزندان خود بیان نمایند؛ ۷ و ایشان به خدا توک نمایند و اعمال خدا را فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند. ۸ و مثل پدران خود نسلی گزند کش و فتنه انگیزنشوند، نسلی که دل خود را راست نساختند و روح ایشان بسوی خدا امین نبود. ۹ بپی افرایم که مسلح و کمان کش بودند، در روز جنگ رو برپافتند. ۱۰ عهد خدا را نگاه نداشتند و از سلوک به شریعت او ابا نمودند، ۱۱ و اعمال و عجایب او را فراموش کردند که آنها را بدانش ظاهر کرده بود، ۲۱ و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود، در زمین مصر و در دیارصون. ۲۱ دریا را منشق ساخته، ایشان را عبورداد و آپها را مثل توهه بربا نمود. ۴۱ و ایشان را در روز ایشان به ابر راهنمایی کرد و تمامی شب به نورآش. ۵۱ در صحراء سخن‌هارا بشکفت و ایشان را گویا از لجه‌های عظیم نوشانید. ۶۱ پس سیلها را از سخن‌هار بیرون آورد و آب را مثل نهرها جاری ساخت. ۷۱ و بار دیگر بر او گناه وزریدند و بحضورت اعلی در صحراء فتنه انگیختند، ۸۱ و دردهای خود خدا را امتحان کردند، چونکه برای شهوات خود غذا خواستند. ۹۱ و برضد خداتکل کرده، گفتند: «آیا خدا می‌تواند در صحراء‌های حاضر کنند؟ ۲۰ ایک صخره را زد و آهاروان شد و ادیها جاری گشت. آیا می‌تواند نان رانیز بدده. و گوشت را برای قوم خود حاضر سازد؟» ۱۲ پس خدا این را شنیده، غضبناک شد و آتش در یعقوب افروخته گشت و خشم بر اسرائیل مشعل گردید. ۲۲ زیرا به خدا ایمان نیاورده و به نجات او اعتماد ننمودند. ۳۲ پس ابرها را از بالام فرمود و درهای آسمان را گشود و من را برایشان بارانید تا بخورند و غله آسمان را بدانش بخشید. ۵۲ مردمان، نان زورکران را خوردن و آذوقه‌ای برای ایشان فرستاد تا سیر شوند. ۶۲ بادشتری را در آسمان وزلید و به قوت خود، بادجنوی را آورد، ۷۲ و گوشت را برای ایشان مثل غبار بارانید و مرغان بالدار را مثل ریگ دریا. ۸۲ و آن را در میان اردوی ایشان فرود آورد، گرداگردم‌مسکن‌های ایشان. ۹۲ پس خوردن و نیکو سیرشدند و موافق شهوات ایشان بدانش داد. آیا خدا را از شهوت خود دست نکشیدند. و غذانهuz در دهان ایشان بود ۱۳ ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذانهuz در غضب مسدود ساخته است؟ سلاه. ۱۴ پس گفتم این ضعف من است. زهی سالهای دست راست حضرت اعلی! ۱۱ کارهای خداوند را ذکرخواهم نمود زیوا کار عجیب تو را که از قدیم است به یاد خواهم آورد. ۲۱ و در جمیع کارهای تو تأمل خواهم کرد و در صنعتهای تو تفکرخواهم نمود. ۲۱ ای خدا، طریق تو در قدوسیت

۶۷ برای سالار مغنان برفوات اوغار. مزمور و سرود آساف خدا در بیهودا معروف است و نام او در اسرائیل عظیم! ۲ خیمه او است در شالیم و سکون او در صهیون. ۳ در آنجا، برقهای کمان را شکست. سیر و شمشیر و جنگ راه، سلاه. ۴ تو جلیل هستی و مجید، زیاده از کوههای بغمای! ۵ قوی‌دلان تاراج شده‌اند و خواب ایشان را در ریود و همه مردان زوروار دست خود را بینند. ۶ از توطیخ تواب خدای یعقوب، بر ارایه هاوس ایشان خواهی گران مستولی گردید. ۷ تو مهیب هستی، تو! و در حین غضبست، کیست که به حضورت ایستد؟ ۸ از آسمان داوری را شنایدند. پس جهان بترسید و ساكت گردید. ۹ چون خدا برای داوری قیام فرماید تا همه مساکن جهان را خلاصی بخشد، سلاه. ۱۰ آنگاه خشم انسان تو راحمد خواهد گفت و باقی خشم را بر کسر خودخواهی بست. ۱۱ نذر کنید و وفا نمایید برای بیهود خدای خود. همه که گردانگرد او هستند، هدیه بگزراشند نزد او که مهیب است. ۲۱ روح روسا رامقطع خواهد ساخت و برای پادشاهان جهان مهیب می‌باشد.

۷۷ برای سالار مغنانی بر یدوتون. مزمور آساف آوار من بسوی خداست و فریادمی کنم. آوار من بسوی خداست گوش خود را به من فرا خواهد گرفت. ۲ در روز تنگی خود خداوند را طلب کرم. در شب، دست من دراز شده، بازگشته نگشته و جان من تسلی پنیریت. ۳ خدا را یاد می‌کنم و پریشان می‌شوم. تفکر می‌نمایم و روح من متختیر می‌گردد، سلاه. ۴ چشمانت را بیدار می‌داشتم. بی تاب می‌شدم و سخن نمی‌توانستم گفت. ۵ درباره ایام قدیم تفکر کرده‌ام. درباره سالهای زمانهای سلف. ۶ سرودمیانه خود را بخاطر می‌آورم و در دل خود تفکر کنم و روح من تفیش نموده است. ۷ مگر خداتان به ابد ترک خواهد کرد و دیگر هرگو راضی نخواهد شد. آیا ۸ رحمت او تا به ابد زلیل شده است؟ و قول او باطل گردیده تا ابد الابد؟ ۹ آیا خدا را فراموش کرده؟ و رحمت های خودرا در غضب مسدود ساخته است؟ سلاه. ۱۰ پس گفتم این ضعف من است. زهی سالهای دست راست حضرت اعلی! ۱۱ کارهای خداوند را ذکرخواهم نمود زیوا کار عجیب تو را که از قدیم است به یاد خواهم آورد. ۲۱ و در جمیع کارهای تو تأمل خواهم کرد و در صنعتهای تو تفکرخواهم نمود. ۲۱ ای خدا، طریق تو در قدوسیت

۹۷ مزمور آساف ای خدا، امتهای ای خدا، میراث تو داخل شده، هیکل قدس تو را بی‌عجمت ساخته‌ای. اورشیم را خربه‌ها نمودند. ۲ لاشهای بندگانت را به مرغان هوا برای خورک دادند و گوشت مقدسانست را به وحش صحراء. ۳ خون ایشان را گردآگرد اورشیم مثل آب ریختند و کسی نبود که ایشان را دفن کند. ۴ نزد همسایگان خود عار گردیده‌ام و نزد مجاوران خوش استهزا و سخنیه شده‌ایم. ۵ تا کی ای خداوند تا به ابد خشم‌ناک خواهی بود؟ آیا غیرت تو مثل اتش افروخته خواهد شد تا ابدالاً بد؟ ۶ قهر خودرا بر امانتهایی که تو را نمی‌شناسند برو و برممالکی که نام تو را نمی‌خوانند! ۷ زیور که یعقوب را خورد، و مسکن او را خراب کرده‌اند. ۸ گناهان اجاد ما را بر ما بیاد می‌باور، رحمت‌های تو بودی پیش روی ما آید زیور که بسیار ذلیل شده‌ایم. ۹ ای خدا، ای نجات‌دهنده‌ما، به‌خاطر جلال نام خود ما را باری فرما و ما را جات خود و بخاطر نام خود گناهان ما را بیامز. ۱۰ چرا امانتهای گویند که خدای ایشان کجاست؟ انتقام خون بندگانت که ریخته شده است، برامت‌ها در نظر راهنمایی بود. ۱۱ ناله اسریان به حضور تو برسد. به حسب عظمت بازوی ما معلوم شود. ۱۲ آن‌له اسریان را به تو کرده‌اند، ای خداوند. ۱۳ پس ما که قوم تو و گوسفندان مترع تو هستیم، تو را تا به ابد شکر خواهیم گفت و تسبیح تو را نسل بعد نسل ڈکر خواهیم نمود.

۱۰ برای سالار مغیان. شهادتی بر سوستها. مزمور آساف ای شبان اسرائیل بشنو! ای که یوسف را مثل گله رعایت می‌کنی! ای که برکوبین جلوس نموده‌ای، تجلی فرام! ۲ به حضور افرایم و بنیامن و منسی، توانایی خود را برانگیز و برای نجات ما بیا! ۳ ای خدا ما را باز آورو روی خود را روشن کن تا نجات باییم! ۴ ای یهوه، خدای صایبوت، تا به کی به دعای قوم خوش‌غضبناک خواهی بود، ۵ نان ماتم را بیدایشان می‌خواری و اشکهای بی‌اندازه بیدایشان می‌نوشانی؟ ۶ ما را محل منازعه همسایگان ماساخته‌ای و دشمنان ما در میان خوشی استهزا می‌نمایند. ۷ ای خدای لشکرها ما را بازآور و روی خود را روشن کن تا نجات باییم! ۸ موي را از مصر بیرون آورده. امتهای را بیرون کرده، آن راغرس نمودی. ۹ پیش روی آن را وسعت دادی. پس ریشه خود را نیکر زده، زمن را بر ساخت. ۱۰ کوهها به سایه‌اش پوشانیده شد و سورهای آزاد خدا به شاخه هایش. ۱۱ شاخه‌های خود را تابه دریا پهن کرد و فرهنگی خوشی را تا به نهر. ۲۱ پس چرا دیوارهایش را شکسته‌ای که هر راهگذری آن را می‌چینند؟ ۲۱ گزارهای جنگل آن را ویان می‌کنند و وحش صحراء آن رامی چرند. ۲۱ ای خدای لشکرها رجوع کرده، از آسمان نظر کن و بین و از این موتفق‌نمای ۵۱ و از این نهالی که دست راست تو غرس کرده است و از آن پسری که برای خویشتن قوی ساخته‌ای! ۷۱ مثیل هیزم در اتش سوخته شده و از عناب روی تو تیاه گردیده‌اند! ۷۱ دست تو بر مرد دست راست توپاشد و بر پسر آدم که او را برای خویشتن قوی ساخته‌ای. ۸۱ و ما از تو رو نخواهیم تافت. ما راحیات بده تا نام تو را بخواهیم. ۹۱ ای یهوه، خدای لشکرها ما را بازآور و روی خود را روشن ساز تانجات باییم.

۱۸ برای سالار مغیان برجست. مزمور آساف ترنم نمایید برای خدایی که قوت ماست. برای خدای یعقوب اوزارشادمانی دهید! ۲ سرود را بندگی داد و دف را بیارید و بربط دلنوار را باریب! ۳ کرنا را بتوارید اول ماد، در ماه تمام و در روز عید ما. ۴ زیور که این فرضه‌ای است در اسرائیل و حکمی از خدایی

سالهای ایشان را درترس. ۴۳ هنگامی که ایشان را کشت اورا طلبیدند و بازگشت کرده، درباره خدا تفحص نمودند، ۵۳ و به یاد آوردنده که خدا صخره ایشان، و خدای تعالی ولی ایشان است. ۶۳ اما به دهان خود او را تملق نمودند و به زبان خویش به اوردوغ گفتند. ۷۳ زیور که دل ایشان با او راست نبو و به عهد وی موتمن نبودند. ۸۳ اما او به حسب رحمنیش گاه ایشان راغفو نموده، ایشان را هلاک نساخت بلکه با راه‌اعض خود را بگوگانیده، تمامی خشم خویش را برینگیخت. ۹۳ و به یاد آورد که ایشان بشرند، بادی که می‌رود و بر نمی‌گردد. ۴. چند مرتبه در صحراء بدو فتنه انگیختند و او را در بادی رنجایدند. ۱۴ و برگشته، خدا را امتحان کردن و قولوس اسرائیل را اهانت نمودند، ۲۴ و قوت او را به‌خاطر نداشتند، روزی که ایشان را از دشمن رهاییده بود. ۲۴ که چگونه آیات خود را در مصر ظاهر ساخت و معجزات خود را در دیار صوعن. ۴۴ و نهنهای ایشان را به خون مبدل نمود و رودهای ایشان را تا توانستند نوشید. ۵۴ انواع پشه‌ها در میان ایشان فرستاد که ایشان را گزیدند و غوکهایی که ایشان را تباہ نمودند؛ ۶۴ و محصول ایشان را به کرم صد پا سپرد و عمل ایشان را به ملخ داد. ۷۴ تاکستان ایشان را به تگرگ خراب کردو درخان جمیر ایشان را به تکرگهای درشت. ۸۴ بهایم ایشان را به تگرگ سپرد و موشی ایشان را به شعله های برق. ۹۴ و آتش خشم خود را برایشان فرستاد، غضب و غیط و ضيق را، به فرستادن فرشتگان شری. ۵ و راهی برای غضب خود مهیا ساخته، جان ایشان را از موت نگاه نداشت، بلکه جان ایشان را به وبا تسليمه نمود. ۱۵ و همه نخست زادگان مصر را کشت، اولیل قوت ایشان را در خیمه های حام. ۲۵ و قوم خود را مثل گوسفندان کوچانید و ایشان را در صحراء مثل گله راهنمایی نمود. ۳۵ و ایشان را در امیت رهبری کرد تا ترسند و دریادشمنان ایشان را پوشانید. ۴۵ و ایشان را به حدود مقدس خود آورد، بدین کوهی که به دست راست خود تحصیل کرده بود. ۵۵ و امتهای را از حضور ایشان راند و میراث را برای ایشان به رسیمان تقسیم کرد و اسپاط اسرائیل را در خیمه های ایشان ساکن گردانید. ۶۵ لیکن خدای تعالی را متحفظ کرد، بدین کوهی که به دست راست خود تحصیل کرد و شهادت اور نگاه نداشتند. ۷۵ و برگشته، مثل پدران خود خیانت ورزیدند و مثل کمان خطای کننده منحرف شدند. ۸۵ و به مقامهای بلند خود خشم او را به هیجان آوردن و به پنهان خویش غیرت او را جنیش دادند. ۹۵ چون خدالان را بشنید غضبناک گردید و اسرائیل را به شدت مکروه داشت. ۹۶ پس مسکن شیلور را ترک نمود، آن خیمه‌ای را که در میان آدمیان بپیاساخته بود، ۱۶ و (تابوت) قوت خود را به اسری داد و جمال خویش را به دست دشمن سپرد، ۲۶ و قوم خود را به شمشیر تسليمه نمود و با میراث خود غضبناک گردید. ۳۶ جوانان ایشان را آتش سوزانید و برای دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد. ۴۶ کاهان ایشان به دم شمشیر افتداند ویوه های ایشان نوجه گری ننمودند. ۵۶ آنگاه خداوند مثل کسی که خوایید بود بیدار شد، مثل جباری که از شراب می‌خوشد، ۶۶ و دشمنان خود را به عقب زد و ایشان را عازلایی گردانید. ۷۶ و خیمه یوسف را در نموده، سبط افرایم را برگردید. ۸۶ لیکن سبط بیهودا را برگردید و این کوه صهیون را که دوست می‌داشت. ۹۶ و قدس خود را مثل کوههای بلند بنا کرد، مثل جهان که آن را تا ابدالاً بیناد نهاد. ۷ و بینده خود دارد را برگردید او را از آنلهای گوسفندان گرفت. ۱۷ از عقب مشیهای شیرده او را آورد تا قوم او یعقوب و میراث او اسرائیل را علیت کند. ۱۷ پس ایشان را به حسب کمال دل خود رعایت نمود و ایشان را به مهارت دستهای خویش هدایت کرد.

حقوق. ۵ این را شهادتی در یوسف تعیین فرمود، چون بر زمین مصر پیرون رفت، جایی که لغتی را که نفهمیده بودم شنیدم: «دوش او را از بار سنگین آزاد ساختم و دستهای او از سبد رها شد. ۷ در تنگی استدعا نموده و تو را خلاصی دادم. در ستر رعد، تو را جات کردم و تو را نزد آب مریه امتحان نمودم. ۸ ای قوم من بشنو و تو را تاکید می کنم. وای اسرائیل اگر به من گوش دهی. ۹ در میان توحدای غیر نیاشد و نزد خدای بیگانه سجده منما. ۱۰ من یهوه خدای تو هستم که تو را از زمین مصروف آوردم. دهان خود را نیکو باز کن و آن را پر خواهم ساخت. ۱۱ لیکن قوم من مسخ مرتضیانند و اسرائیل مرا ابا نمودند. ۲۱ پس ایشان را به سختی دلشان ترک کردم که به مشورهای خود سلوک نمایند. ۲۱ ای کاش که قوم به من گوش می گرفند و اسرائیل در طرقهای من سالک می بودند. ۴۱ آنگاه دشمنان ایشان را بزوی دیدند به زیر می انداختم و دست خود را برخیزند نفرت دارند بد و گردن می نهادند. اما زمان ایشان باقی می بود تا از خداوند نفرت دارند بد و گردن می نهادند. اما زمان ایشان باقی می بود تا ایدالاپاد. ۶۱ ایشان را به نیکوتین گندم می پورده؛ و تو را به عسل از صخره سیر می کردم.»

۵۸ برای سالار مغناطیان. مزمور بني فورح ای خداوند از زمین خود راضی شده ای. اسریرو یعقوب را بازآورده ای. ۲ عصیان قوم خود را غفو کرده ای. تمامی گناهان ایشان را پوشانیده ای، سلاه. ۳ تمامی غضب خود را برداشته، و از حدت خشم خویش رجوع کرده ای. ۴ ای خدای نجات ما، مارا برگردان. و غیظ خود را از ما بردار. ۵ آیا تا به ابد ما غضبنا ک خواهی بود؟ و خشم خویش راسلا بعد نسل طول خواهی داد؟ ۶ آیا برگشته مارا حیات نخواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟ ۷ ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن و نجات خویش را به ما عطا فرما. ۸ آنچه خدا یهوه می گوید خواهم شنید زیو به قوم خود و به مقدسان خویش به سلامتی خواهد گفت تا بسوی جهات برنگرند. ۹ یقین نجات او به ترسند گان او زدیک است تا جلال در زمین ما ساکن شود. ۱۰ رحمت و راستی با هم ملاقات کرده اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده اند. ۱۱ راستی، از زمین خواهد روید و عدالت، از آسمان خواهد تنگرست. ۲۱ خداوند نیز چیزهای نیکو را خواهد پختید و زمین مامحصول خود را خواهد داد. ۲۱ عدالت پیش روی او خواهد خرامید و آثار خود را طرقی خواهد ساخت.

۶۸ دعای داود ای خداوند گوش خود را فرگرفته، مرامستجاب فرمای زیو مسکین و نیازمند هستم! ۲ جان مرا نگاه دار زیو من متفق هستم. ای خدای من، بنده خود را که بر تو توکل دارد، نجات بده. ۳ ای خداوند بر من کرم فرمای زیو که تمامی روز تو را می خوانم! ۴ جان بنده خود را شادمان گردان زیو ای خداوند جان خود را نزد توبیعی دارم. ۵ زیو تاوی خداوند، نیکو و غفاره هستی و بسیار رحیم برا آنانی که تو رامی خوانند. ۶ ای خداوند دعای مرای اجابت فرمای و آوار تضرع من توجه نما! ۷ در روز تنگی خودتو را خواهم خواند زیو که مرای مستجاب خواهی فرمود. ۸ ای خداوند در میان خدایان مثل تونیست و کاری مثل کارهای تو نی. ۹ ای خداوند همه امت هایی که آفریده ای آمده، به حضور تو سجاده خواهند کرد و نام تو را تمجید خواهند نمود. ۱۰ زیو که تو بزرگ هستی و کارهای عجیب می کنی. تو تنها خدا هستی. ۱۱ ای خداوند طرق خود را به من بیاموز تا درستی تو سالک شوم. دل مرای واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم. ۲۱ ای خداوند خدای من تو را به تمامی دل حمد خواهی گفت و نام تو را تمجید خواهی کرد تا ایدالاپاد. ۲۱ زیو که رحمت تو به من عظیم است و جان مرای از هاویه اسفل رهانیده ای. **(Sheol)**

۲۸ مزمور آساف خدا در جماعت خدا ایستاده است. در میان خدایان داوری می کند: «تا به کمی به بی انصافی داوری خواهید کرد و شریون را طفقاری خواهید نمود؟ سلاه. ۳ قبرین و پیمان را دادرسی بکنید. مظلومان و مسکینان را انصاف دهید. ۴ مظلومان و قبرین را برخانید و ایشان را ازدست شریون خلاصی دهید. ۵ (نمی دانند و نمی فهمند و در تاریکی راه می روند و) جمیع اساس زمین متزلوں می پاشند. ۶ من گفتم که شما خدایاند و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی. ۷ لیکن مثل آدمیان خواهید مرد و چون یکی از سروران خواهید افتاد!» ۸ ای خدا برخیز و جهان را داوری فرمای زیو که تو تمامی امته را متصرف خواهی شد.

۳۸ سرود و مزمور آساف ای خدا تو را خاموشی نیاشد! ای خداساکت میاش و میارم! ۲ زیو اینک دشمنانت شورش می کنند و آنای که از تو نفرت دارند، سر خود را برداشته اند. ۳ بر قوم تو مکایدهمی اندیشدند و پنه آورده گان تو مشورت می کنند. ۴ و می گویند: «بیاید ایشان را هلاک کنیم تا قومی نیاشند و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود». ۵ زیو به کی دل با هم مشورت می کنند و بر ضد تو عهد بسته اند. ۶ خیمه های ادوم و اسماعیلیان و مواب و هاجریان. ۷ جبال و عمون و عمالق و فلسطین با ساکنان صور. ۸ آشور نیز با ایشان متفق شدند و بازوبی برای بني لوطگردیدند، سلاه. ۹ بدیشان عمل نما چنانکه به مديان کردی. چنانکه به سپسرا و یابین در وادی قیشوون. ۱۰ که در عینبور هلاک شدند و سرگین برای زمین گردیدند. ۱۱ سروران ایشان را مثل غرب و ذئب گردان و جمیع امرای ایشان را میل ذبح و ولصنایع. ۲۱ که می گفتند: «مساکن خدا را برای خویشتن تصرف نماییم.» ۲۱ ای خدای من، ایشان را چون غار گردیدباسار و مانند کاه پیش روی باد. ۴۱ مثل آتشی که جنگل را می سوزاند و مثل شعله ای که کوهها را مشتعل می سازد. ۵۱ همچنان ایشان را به تند با خود بران و به طوفان خویش ایشان را آشفته گردان. ۶۱ روپهای ایشان را به ذلت پر کن تا نام تو را خداوند بطلیند. ۷۱ پریشان بشوند ایدالاپاد و شرمده و هلاک گردند. ۸۱ و بداندتو که اسست یهوه می پاشند، به تنها بر تمامی زمین متعال هستی.

۴۸ برای سالار مغناطیان بر جیخت. مزمور بني فورح ای یهوه صبایوت، چه دل پذیر است مسکنهای تو! ۷ جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای

که با خداوند برایری تواند کرد؟ و از فرزندان زورلوان که را با خداوند تشییه توان نمود؟ ۷ خدا بنهایت مهیب است در جماعت مقدسان و ترساک است بر آنانی که گذاگرد او هستند. ۸ ای یهوه خدای لشکرها! کیست ای یاه قدریمانند تو؟ و امانت تو، تو را احاطه می‌کنند. ۹ بر تک دریا تو مسلط هستی. چون امواجش بلندی شود، آنها را ساکن می‌گردانی. ۱۰ رهب را مثل کشته شده خرد شکسته‌ای. به بازوی زورلوخویش دشمنات را پراکنده نموده‌ای. ۱۱ آسمان از آن تو است و زمین نیز از آن تو. برع مسکون ویری آن را تو بپیاد نهاده‌ای. ۱۲ شمال و جنوب را تو آفریده‌ای. تابور و حرمون به نام تو شادی می‌کنند. ۱۳ بازوی تو با قوت است. دست تو زورلو است و دست راست تو متعال. ۱۴ عدالت و انصاف اساس تخت تو است. رحمت و راستی پیش روی تو می‌خرامند. ۱۵ خوشابحال قومی که آواز شادمانی رامی دانند. در نور روی توای خداوند خواهدخواهید. ۱۶ در نام تو شادمان خواهند شد تمامی روز و در عدالت تو سرفراشته خواهند گردید. ۱۷ زیوا که فخر قوت ایشان تو هستی و به رضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد شد. ۱۸ زیواکه سیر ما از آن خداوند است و پادشاه ما از آن قدوس اسرائیل. ۱۹ آنگاه در عالم رویا به مقدس خود خطاب کرده، گفتش که نصرت را بر مردم زورلو نهادم و برگویده‌ای از قوم را ممتاز کردم. ۲۰ پنده خود دادم را یافتم و او را به روغن مقدس خود مسح کردم. ۲۱ که دست من با او استوارخواهد شد. بازوی من نیز او را قوی خواهد گردانید. ۲۲ دشمنی بر او ستم خواهد کرد و هیچ پسر ظلم بدو اذیت نخواهد رسانید. ۲۳ و خصمان او را پیش روی خواهم گرفت و آنانی را که از لو نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید. ۲۴ و امانت روحست من با او خواهد بود و در نام من شاخ اور متزعزع خواهد شد. ۲۵ دست او را بر دریا مستولی خواهم ساخت و دست راست او را بر نهرها. ۲۶ او مرا خواهد خواهد که تو پدر من هستی، خدای من و صخره نجات من. ۲۷ من نیز او را تاختست زاده خود خواهم ساخت، بلندتر از یادشاہان جهان. ۲۸ رحمت خویش را برای وی نگاه خواهم داشت تا ابدالاًباد و تخت او استوار خواهد بود. ۲۹ و ذرتی و را باقی خواهم داشت تا ابدالاًباد و تخت او را مثل روزهای آسمان. ۳۰ اگر فرزندانش شریعت مرا ترک کنند، و در حکام من سلوک ننمایند، ۳۱ اگر فریض می‌اشکنند، و اولمر مرا نگاه ندارند، ۳۲ آنگاه معصیت ایشان را به عصا تاذیب خواهم نمود و گاه ایشان را به تازیانه‌ها. ۳۳ لیکن رحمت خود را او برخواهم داشت و امانت خویش را باطل نخواهم ساخت. ۳۴ عهد خود را نخواهم شکست و آنچه را از دهانم صادر شد تغییر خواهم داد. ۳۵ یک چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم و به داده هرگو دروغ نخواهم گفت. ۳۶ که ذرتی اوباقی خواهد بود تا ابدالاًباد و تخت او به حضور من مثل آفتاب، ۳۷ مثلاً ماه ثابت خواهد بود تا ابدالاًباد و مثل شاهد امین در آسمان، سلا. ۳۸ لیکن تو ترک کرده‌ای و دور اندانخه‌ای و بامسیح خود غضبناک شده‌ای. ۳۹ عهد بنده خود را باطل ساخته‌ای و تاج او را بر زمین اندانخته، بی عصمت کرده‌ای. ۴۰ جمیع حصارهایش راشکسته و قلعه های او را خراب نموده‌ای. ۴۱ همه راه گزنش او را تاراج می‌کنند و او نزد همسایگان خود عار گردیده است. ۴۲ دست راست خصمان او را برداشت، و همه دشمنانش را مسروپ ساخته‌ای. ۴۳ دم شمشیر او را نیز برگردانیده‌ای و لو را در جنگ پایدار نساخته‌ای. ۴۴ جلال او را باطل ساخته و تخت او را به زمین اندانخه‌ای. ۴۵ ایام شباش را کوتاه کرده، و او را به خجالت پوشانیده‌ای، سلا. ۴۶ تا به کی ای خداوند خود را تا به اید پنهان خواهی کرد و غضب تو مثل آتش افروخته خواهد شد؟ ۴۷ به یاد آور که ایام حیاتم چه کم است. چرا تمامی بني آدم را برای بطالات آفریده‌ای؟ ۴۸ کدام آدمی زنده است که موت را نخواهد دید؟ و جان خویش را از دست قبر خلاص

۴۹ ای خدا متقربان بر من برخاسته اندو گروهی از ظالمان قصد جان من دارند و تو را در مدد نظر خود نمی‌آورند. ۵۰ و توای خداوند خدای رحم و کریم هستی. دیر غضب و پر از حرمت و راستی. ۵۱ بسیوی من الففات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را به بندۀ ات بده و پسر کنیز خود را نجات بخش. ۵۲ علامت خوبی را به من بینما تا آنانی که از من نفرت دارند آن را دیده، خجل شوند زیرا که توای خداوند مراعات کرده و تسلی داده‌ای.

۷۸ مزمور و سرود بپی قبور اساس او در کوههای مقدس است. ۲ خداوند دروازه های صهیون را دوست می‌دارد، بیشتر از جمیع مسکن های یعقوب. ۳ سخنهای مجيد درباره تو گفته می‌شود، ای شهر خدا! سلا. ۴ رهب و بابل را از اشتنادگان خود ڈک خواهیم کرد. اینک فلسطین و صور و بخش، این در آنجا متولد شده است. ۵ و درباره صهیون گفته خواهد شد که این و آن در آن متولد شده‌اند. و خود حضرت اعلیٰ آن را استوارخواهد نمود. ۶ خداوند چون امته را می‌نویسد، ثبت خواهد کرد که این در آنجا متولد شده است، سلا. ۷ مغیان و رقص کنندگان نیز. جمیع چشم‌های من در تو است.

۷۹ سرود و مزمور بپی قبور برای سلاار مغیان برمحلت لعنوت. قصیده هیمان ازراحی ای یهوه خدای نجات من، شب و روزنود تو فریاد کرده‌ام. ۲ دعای من به حضور تو برسد، به ناله من گوش خود را فرآگیر. ۳ زیوا که جان من از لایا پر شده است وزندگانی به قبر نزدیک گردیده.

h7585) ۴ از فروروندگان به هاویه شمرده شده‌ام و مثل مرد بی قوت گشته‌ام. ۵ در میان مردگان منفرد شده، مثل کشتگان که در قبر خواهیده‌اند، که ایشان را دیگر به یاد نخواهی آورد و از دست تو منقطع شده‌اند. ۶ مرا در هاویه اسف گذاشته‌ای، در ظلمت درزرفها. ۷ خشم تو بر من سنگین شده است و به همه امواج خود مرا مبتلا ساخته‌ای، سلا. ۸ آشیانایم را از من دور کرده، و مرا مکروه ایشان گردانیدهای محبوس شده، بیرون نمی‌توام. ۹ چشم‌مان از مذلت کاهیده شد. ای خداوند، نزدتو فریاد کرده‌ام تمامی روز. دستهای خود را به تورهار کرده‌ام. ۱۰ آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد؟ مگر مردگان پرخاسته، تو را حمد خواهند گفت؟ سلا. ۱۱ آیا رحمت تو در قبر مذکورخواهد شد؟ و امانت تو در هلاکت؟ ۱۲ آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می‌شود و عدالت تو در زمین فراموشی؟ ۱۳ و اما من نزد توای خداوند فریاد برآوردهام و بامدادان دعای من دریش تو می‌آید. ۱۴ ای خداوند چرا جان مرا ترک کرده، و روی خود را از من پنهان نموده‌ای. ۱۵ مستمندو از طفولیت مشرف بر موت شده‌ام. ترسهای تو را متحمل شده، متjur گردیده‌ام. ۱۶ حدت خشم تو بر من گذشته است و خوف های تو مراهله‌ای ساخته. ۱۷ مثل آب دور مرا گرفته است تمامی روز و مرا از هر سو احاطه نموده. ۱۸ یاران و دوستان را از من دور کرده‌ای و آشیانایم را در تاریکی.

۷۸ قصیده ایشان ازراحی رحمت های خداوند را تا به ابد خواهیم ساید. امانت تو را به دهان خود نسلابعد نسل اعلام خواهیم کرد. ۲ زیوا گفته رحمت بنا خواهد شد تا ابدالاًباد و امانت خویش را در ارافا لک پایدار خواهی ساخت. ۳ با برگویده خود عهد بسته‌ام. برای بندۀ خویش دارد قسم خورده‌ام. ۴ که ذرتی تو را پایدار خواهم ساخت تا ابدالاًباد و تخت تو را نسلا بعد نسل بنا خواهیم نمود، سلا. ۵ آسمانها کارهای عجیب تو را ای خداوند تمجید خواهند کرد و امانت تو را در جماعت مقدسان. ۶ زیوا کیست در آسمانها

۲۹ مزمور و سرود برای روز سبیت خداوند را حمد گفتن نیکو است و به نام تو تسبیح خواندن، ای حضرت اعلی. ۲ بامدادان رحمت تو را اعلام نمودن و دره شب امانت تو را. ۳ بر ذات ده او تار و بر ریاب و به نعمه هجاپون و بربط. ۴ زیر کهای خداوند مراه کارهای خودت شادمان ساخته ای. به سبب اعمال دستهای تو نزن خواهم نمود. ۵ ای خداوند اعمال تو چه عظیم است و فکرهای تویی نهایت عصیق. ۶ مرد و حشی این را نمی داند و جاهل در این تامل نمی کند. ۷ وقی که شریون مثل علف می روید و جمیع بدکاران می شکنند، برای این است که تا به ابد هلاک گردند. ۸ لیکن توای خداوند بر اعلی علیین هستی، تا ابدالاپاد. ۹ زیرا اینک دشمنان توای خداوند، هان دشمنان تو هلاک خواهید شد و جمیع بدکاران پرآکنده خواهند شد. ۱۰ و اما شاخ مرارا مثل شاخ گاو و حشی بلندکردهای و به روغن تازه مسح شده ام. ۱۱ و چشم من بر دشمنان خواهد نگریست و گوشتهای من از شریونی که با من مقاومت می کنند خواهد شدید. ۲۱ عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت و مثل سرو آزاد در لبنان نمود خواهد گرد. ۲۱ آنانی که درخانه خداوند غرس شده اند، در صحنهای خدای ما خواهند شکفت. ۴۱ در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد و تر و تازه و سبز خواهند بود. ۵۱ تاعلام کنند که خداوند راست است. او صخره من است و در روی هیچ بی انصافی نیست.

۳۹ خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است. خداوند خود را آراسته و کمر خود را به قوت بسته است. ريع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش نخواهد خورد. ۲ تخت تو از ازل پایدار شده است و تو از اقدیم هستی. ۳ ای خداوند سیلا به پرافراشته اندسیلاها آواز خود را پرداشته اند. سیلا بهار خوش خود را پرداشته اند. ۴ فوق آوار آبهای سپار، فوق امواج زور اور دریا. خداوند در اعلی علیین زوارت ارست. ۵ شهادات تویی نهایت امین است. ای خداوند، قدوسیت خانه تو رامی زید تا ابدالاپاد.

۴۹ ای پیهوه خدای ذوالانتقام، ای خدای ذوالانتقام، تجلی فرمای! ۲ ای داور جهان معنال شو و بر متکبران مکافات برسان! ۳ ای خداوند تا به کی شریون، تا به کی شریون فخرخواهید نمود! ۴ حرفاها می زند و سخنان ستم آمیز می گویند. جمیع بدکاران لاف می زند. ای خداوند، قوم تو را می شکنند و میراث تو را ذلیل می سازند. ۶ بیرونان و غریبان را می شکند و ویضمان را به قتل می رسانند. ۷ و می گویند یاه نمی بیند و خدای یعقوب ملاحظه نمی نماید. ۸ ای احمقان قوم بفهمید! ای آلهان کی تعقل خواهید نمود؟ ۹ او که گوش را غرس نمود، آیانی شنود؟ او که چشم را ساخت، آیا نمی بیند؟ ۱۰ او که امته را تادیب می کند، آیا توبیخ نخواهد نمود، او که معرفت را به انسان می امزد؟ ۱۱ خداوند فکرهای انسان را می داندکه محض بطلات است. ۲۱ ای یاه خوشابحال شخصی که او را تادیب می نمایی و از شریعت خود او را تعلیم می دهی ۳۱ تا او را از روزهای بلا راحت بخشی، مادامی که حفره برای شریون کنده شود. ۴۱ زیرا خداوندقوم خود را رد نخواهد کرد و همه راترک نخواهد نمود. ۵۱ زیرا که داوری به انصاف رجوع خواهد کرد و همه راست دلان پیروی آن را خواهند نمود. ۶۱ کیست که برای من با شریون مقاومت خواهد کرد و کیست که با بدکاران مقابله خواهند نمود. ۷۱ اگر خداوند مددکار من نمی بود، جان من به زودی در خاموشی ساکن می شد. ۷۱ چون گفتم که پای من می لغزد، پس رحمت توای خداوندم را تایید نمود. در کرت اندیشه های دل من، تسلی های توجیمان را آسایش بخشید. ۷۲ آیا کرسی شرارت با تو رفاقت تواند نمود، که فساد را به قانون اختراع می کند؟ ۷۲ بر جان مرد صدیق با هم جمع می شوند و بر خون بی گناه فتوای دهند.

۵ کیجاست؟ که برای داود به امانت خود قسم خوردي. ۵ ای خداوند ملامت بنده خود را به یاد آور که آن را از مقومهای بسیار سینه خود متحمل می باشم. ۱۵ که دشمنان توای خداوند ملامت کرده اند، یعنی آثار مسیح توای ملامت نموده اند. ۲۵ خداوند مبارک باد تا بابالاپاد. آمین و آمين.

۹ دعای موسی مرد خدا ای خداوند مسکن ما تو بوده ای، در جمیع نسل ها، ۲ قل از آنکه کوهها به وجود آید و زمین ربع مسکون را بیاریزی. از اول تا به ابد تو خدا هستی. ۳ انسان را به غباری گردانی، و می گویی ای بنی آدم رجوع نمایید. ۴ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب. ۵ مثل سیلا بایشان را رفه ای و مثل خواب شده اند. بامدادان مثل گیاهی که می روید. ۶ بامدادان می شکنند و می روید. شامگاهان بریده و پژمرده می شود. ۷ زیرا که در غضب تو کاهیده می شویم و در خشم تو پریشان می گردیم. ۸ چونکه گناهان مارا در نظر خود گذارده ای و خفایای ما را در نور روی خویش. ۹ زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد و سالهای خود را مثل خیالی پسر برده ایم. ۱۰ ایام عمر ما هفتاد سال است و اگر ازینه، هشتاد سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطالت است زیرا به زودی تمام شده، پروازیم کیم. ۱۱ کیست که شدت خشم تو را می داند و غضب تو را چنانکه از تو می باید ترسید. ۲۱ ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم تا دل خرمدنی را حاصل نماییم. ۲۱ رجوع کن ای خداوند تا به کی و بر بندگان خود شفقت فرمای. ۲۱ صبحگاهان ما را از رحمت خود سپری کن تامامی عمر خود ترنم و شادی نماییم. ۵۱ ما راشادمان گران به عوض ایامی که ما را می تلاساختی و سالهایی که بدی را دیده ایم. ۶۱ اعمال تو بر بندگانی ظاهر بشود و کمیزایی تو بر فرزندان ایشان. ۷۱ جمال خداوند خدای ما بر ما باد و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز. عمل دستهای ما را استوار گرگان.

۱۹ آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است، زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد بود. ۲ درباره خداوند می گویند که او ملجم قلعه من است و خدای من که بر او توکل دارم. ۳ زیرا که او تو را از دام صیاد خواهد رهانید و ازویای خبیث. ۴ به پرهای خود تو را خواهد پوشانید و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت. راستی او تو را مجن و سپر خواهد بود. ۵ از خوفی درشب نخواهی ترسید و نه از تیری که در روزمی پرید. ۶ و نه از ویایی که در تاریکی می خرامد و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد می کند. ۷ هزارنفر به جانب تو خواهند افتد و ده هزار بدست راست تو. لیکن نزد تو نخواهد بود. ۸ فقط به چشمان خود خواهی نگریست و پاداش شریون را خواهی دید. ۹ زیرا گفتی توای خداوند ملچای من هستی و حضرت اعلی را ملوای خویش گردانیده ای. ۱۰ هیچ بندی بر تو واقع نخواهد شد و بلاعی نزد خیمه تو نخواهد بود. ۱۱ زیرا که فرشگان خود را درباره تو امر خواهد فرمود تا در تمامی راههایت تو را حفظ نمایند. ۲۱ تو را بر دستهای خود برخواهند داشت، میاداپای خود را به سنگ بزنی. ۲۱ بر شیر و افی پای خواهی نهاد؛ شیرجه و ازدها را پایمال خواهی کرد. ۴۱ «چونکه به من رغبت دارد او را خواهم رهانید و چونکه به اسم من عارف است او را سرافراز خواهم ساخت. ۵۱ چون مرا خواند او والجابت خواهم کرد. من در تنگی با او خواهم بود و لو را نجات داده، معزز خواهم ساخت. ۶۱ به طول ایام او را سیر می گردانم و نجات خویش را بدلونشان خواهم داد.»

۲۲ لیکن خداوند برای من قلعه بلند است و خدایم صخره ملچای من است.
۲۳ و گناه ایشان را بر ایشان رابع خواهد کرد و ایشان را در شرارت ایشان
فانی خواهد ساخت. بیهوه خدای ما ایشان را فانی خواهد نمود.

۸۹

مزمور برای خداوند سروت تازه بسراپید زیرا کارهای عجیب کرده است.
دست راست و بازوی قدوس او، او را مظفر ساخته است. ۲ خداوند نجات
خود را اعلام نموده، وعدالت را به نظر امتها مکشف کرده است. ۳
رحمت و امانت خود را با خاندان اسرائیل به یادآورد. همه انصاف زمین نجات
خدای ما را دیده‌اند. ۴ ای تمامی زمین، خداوند را آواز شادمانی دهید. بانگ
زند و ترنم نمایید و بسراپید. ۵ خداوند را با بربط بسراپید! با بربط و با
آوارگانمایت! ۶ با کرناها و آواز سرتا! به حضور بیوه پادشاه آواز شادمانی دهید!
دریا و پری آن بخوشید! ربع مسکون و ساکنان آن! ۷ نهرهادستک بزند! و
کووهاها با هم ترنم نمایند. ۸ به حضور خداوند زیوا به داروی جهان می‌آید. ربع
مسکون را به انصاف داروی خواهد کرد و قومهارا به راستی.

۹۰

۹۰ خداوند سلطنت گرفته است، پس قومها بلزنند! بر کریوین جلوس
می‌فرماید، زمین متزل گردد! ۱ خداوند در صیهون عظیم است و او بر جمیع
قوم هامتعال است! ۲ اسم عظیم و مهیب تو را حمدگویند، که او قدوس
است. ۳ و قوت پادشاه، انصاف را دوست می‌دارد. تو راستی را پایدارکرده، و
انصاف و عدالت را در عقوب به عمل آورده‌ای. ۵ بیهوه خدای ما را تکریم
نمایید و نزد قدمگاه او عبادت کنید، که او قدوس است. ۶ موسی و هارون از
کاهنانش و سموئیل از خواندگان نام او. بیهوه را خواندند و او ایشان را اجابت
فرمود. ۷ در ستون ابر بدیشان سخن گفت. شهادات او و فریضهای را که
بدیشان داد نگاه داشتند. ۸ ای بیوه خدای ما تواشان را اجابت فرمودی.
ایشان را خدای غفوریوی. اما از اعمال ایشان انقام کشیدی. ۹ بیهوه خدای
ما را متعال بخوانید و نزد کوه مقدس او عبادت کنید. زیوا بیوه خدای ما
قدوس است.

۹۱

۹۱ ای تمامی روی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید. ۲ خداوند
را باشادی عبادت نمایید و به حضور او با ترنم بیاید. ۳ بدانید که بیوه
رخداست، او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوشندهان مرتع او. ۴ به دروازه
های او بحمد بیاید و به صحنهای او با تسبیح! او را حمدگوید و نام او را
متبارک خوایید! ۵ زیوا که خداوند نیکوست و رحمت او ابدی و امانت وی تا
ابد الایاد.

۹۲

۹۲ مزمور داد رحمت و انصاف را خواهم سراپید. نزد توای خداوند،
تسییح خواهم خواند. ۲ در طرق کامل به خدمتی رفخارخواهم نمود. نزد من
کی خواهی آمد؟ در خانه خود با دل سلیم سالک خواهم شد. ۳ چیزی بد
را پیش نظر خود نخواهم گذاشت. کار کچ روان رامکروه می‌دارم، به من
نخواهد چسید. ۴ دل کچ ازمن دور خواهد شد. شخص شریور را نخواهم
شاخت. ۵ کسی را که در خفیه به همسایه خود غیبت گوید، هلاک خواهم
کرد. کسی را که چشم بلند و دل متکبر دارد تحمل نخواهم کرد. ۶ چشمانم
بر امنی زمین است تا بامن ساکن شوند. کسی که به طرق کامل سالک باشد
خدم من خواهد بود. ۷ حیله گر در خانه من ساکن نخواهد شد. دروغ گو
پیش نظر من نخواهد ماند. ۸ همه شریون زمین را صبحگاهان هلاک خواهم
کرد. تاجیم بدنگاران را از شهر خداوند منقطع سازم.

۹۳

۹۳ دعای مسکین وقی که پریشان حال شده، ناله خود را به حضور
بیهوه می‌ریزد ای خداوند دعای مرا بشنو، و فریادمن نزد تو برسد. ۲ در روز

۵۹ بیاید خداوند را بسراپید و صخره نجات خود را آواز شادمانی دهیم!
۶۰ به حضور او با حمد نزدیک بشویم! و با مزامیر او آواز شادمانی دهیم!
۶۱ زیوا که بیهوه، خدای بزرگ است، ۴ و پادشاه عظیم بر جمیع خدايان.
نشیبهای زمین در دست وی است و فرازهای کوهاها از آن او. ۵ دریا از آن
اوست، او آن را بساخت؛ و دستهای وی خشکی را مصور نمود. ۶ بیاید
عبدات و سجده نمایم و به حضور آفرینده خود خداوند زانو زیم! ۷ زیوا که
اوهدای ما است! و ما قوم مرتع و گله دست او می‌باشیم! امروز کاش آواز او
را می‌شنیدیم! ۸ دل خود را سخت خواهد نمود، مانند یوم مریما، مثل مریما، مانند یوم مسا در
صحراء. ۹ چون اجداد شما مرآزمودند و تجریه کردند و اعمال مرا دیدند. ۱۰
چهل سال ازآن قوم محژون بود و گفتم: «قوم گمراه دل هستند که طرق مرا
نشاختند. ۱۱ پس در غضب خود قسم خودرم، که به آرامی من داخل
نخواهند شد.»

۶۰ بیهوه را سروت تازه بسراپید! ای تمامی زمین خداوند را بسراپید! ۲
خداوند را بسراپید و نام او را متبارک خواید! روز به روزنجهات او را اعلام
نمایید. ۳ در میان امت‌ها جلال او را ذکر کنید و کارهای عجیب او را در
جمعی قومها. ۴ زیوا خداوند، عظیم است و می‌نهایت حمید. و او مهیب
است بر جمیع خدايان. ۵ زیرا جمیع خدايان امت‌ها بتهایند، لیکن بیهوه
آسمانهارا آفرید. ۶ مجده و جلال به حضور وی است وقت و جمال در قدس
وی. ۷ ای قبائل قومها خداوند را توصیف نمایید! خداوند را به جلال و قوت
توصیف نمایید! ۸ خداوند را به جلال اسم او توصیف نمایید! هدیه بیاورید و
به صحنهای او بیایید! ۹ خداوندرا در زیست قبولیت پیرستید! ای تمامی زمین
از حضور وی بارزید! ۱۰ در میان امت‌ها گوید خداوند سلطنت گرفته است.
ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورد. قوهها را به انصاف داروی
خواهد نمود. ۱۱ آسمان شادی کند و زمین مسحور گردد. دریا و پری آن غرش
نماید. ۲۱ صحراء و هرچه در آن است، به وجود آید. آنگاه تمام درخان جنگل
ترنم خواهند نمود ۲۱ به حضور خداوند زیوا که می‌آید. زیوا که براي داروی
جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داروی خواهد کرد و قوم هارا به
امانت خود.

۷۹ خداوند سلطنت گرفته است، پس زمین شادی کند و جزیوه‌های
بسیار مسحور گردد. ۲ ایرها و ظلمت غلیظ گرداند اوت. عدل و انصاف
قاعده تخت اوست. ۳ آتش پیش روی وی می‌رود و دشمنان او را به اطرافش
می‌سوزانند. ۴ برقهایش ربع مسکون را روش می‌سازد. زمین این را بدید و
بلزید. ۵ کوهاها از حضور خداوند مثل موم گداخنه می‌شود، از حضور خداوند
تمامی جهان. ۶ آسمانها عدالت او را اعلام می‌کنند و جمع قوهها جلال او
رامی بینند. ۷ همه پرستندگان بتهای تراشیده حجل می‌شوند که به پنهان فخر
می‌نمایند. ای جمیع خدايان او را پیرستید. ۸ صهیون شید و شادمان شد و
دخلخان بیهودامسحور گردیدند، ای خداوند بهمیسی داروهای توانی. ۹ زیوا که توای
خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی. بر جمیع خدايان، بسیار اعلی
هستی. ۱۰ ای شما که خداوند را دوست می‌دارید، از بدی نفرت کنید!
او حافظ جانهای مقدسان خوداست. ایشان را از دست شریون می‌رهاند.

مکانش دیگر آن را نمی شناسد. ۷۱ لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابدالاً باد است و عدالت او بر فرزندان فرزندان. ۸۱ بر آنانی که عهد او را حفظ می کنند و فوایض او را یاد می دارند تا آنها را بهجا آورند. ۹۱ خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است. ۰۲ خداوند را متبارک خوانید، ای فرشتگان او که در قوت زوارهای و کلام او را بهجا می آورید و خواست کلام او را گوش می گیرید! ۱۲ ای جمیع ششکرهای او خداوند را متبارک خوانید! ای خادمان او که اراده او را بجا می آورد! ۲۲ ای همه کارهای خداوند او را متبارک خوانید! در همه مکان های سلطنت او.

ای جان من خداوند رامتبارک بخوان!

۴۰۱ ای جان من، خداوند را متبارک بخوان! ای پهرو خدای من تویی نهایت عظیم هستی! به عزت و جلال ملیس هستی. ۲ خویشن را به نور مثل ردا پوشانیده ای. ۳ آن که غرفات خود را بر آنها بنا کرده است و ابرها را مرکب خود نموده و بر بالهای باد می خرامد. ۴ فرشتگان خود را بادها می گرداند و خادمان خود را آتش مشتعل. ۵ که زمین را بر اساسیست استوار کرده، تا چینش نخود را ابدالاً باد. ۶ آن را به لجه ها مثل ردا پوشانیده ای، که آنها بر کوهها استاده اند. ۷ از عتاب تو می گزینند. از آوار رعلتو پراکنید می شوند. ۸ به فرار کوهها برمی آیند، و به مهارهای فرود می آیند، به مکانی که برای آنها هم ساخته ای. ۹ حدای برای آنها قرار داده ای که از آن نگزیند و بینگردند تا زمین را پوشانند. ۱۰ که چشمها را در ودیها جاری می سازد تا در میان کوهها روان بشوند. ۱۱ تمام حیوانات صحرارا سیراب می سازند تا گورخران تشنجی خود را فرو نشانند. ۲۱ بر آنها مرغان هوا ساکن می شوند وار میان شاخه ها آوار خود را می دهند. ۳۱ او از اغوات خود کوهها را سیراب می کند و از ثمرات اعمال تو زمین سیر می شود. ۴۱ نباتات را برای پهایم می رویاند و سیزدها را برای خدمت انسان، و نان را از زمین بیرون می آورد. ۵۱ و شراب را که دل انسان را شademan می کند، و چهره او را به روغون شاداب می سازد و دل انسان را به نان قوی می گرداند. ۶۱ درختان خداوند شادابند، یعنی سروهای آزاد لپنان که غرس کرده است، ۷۱ که در آنها مرغان آشیانهای خود را می گزند و اما صنیو خانه لق می باشد. ۸۱ کوههای بلند برای پیهای کوهی و سخره هایبری پریو علباء است. ۹۱ ماه را برای موسمهای ساخت و اتفاق مغرب خود را می داند. ۲۰ تاریکی می سازی و شب می شود که در آن همه حیوانات جنگلی راه می روند. ۱۲ شیرپچگان برای شکار خود غرش می کنند و خوارک خویش را از خدا می جویند. ۲۲ چون آفتاب طلوع می کند جمع می شوند و در پیشه های خودمی خوابند. ۳۲ انسان برای عمل خود بیرون می آید و به جهت شغل خویش تا شامگاه. ۴۲ ای خداوند اعمال تو چه سپیار است. جمیع آنها را به حکمت کرده ای. زمین از دولت تو پر است. ۵۲ و آن دریا بزرگ و وسیع الاطراف نیز که در آن حشرات از حد شماره زیاده اند و حیوانات خرد و بزرگ ۶۲ و در آن کشته شده راه می روند و آن لپنان که به جهت بازی کردن در آن آفریده ای. ۷۲ جمیع اینها از تو انتظارهای کشند تا خوارک آنها را در وقش برسانی. ۸۲ آنچه را که به آنها می دهی، فرا می گزیند. دست خود را باز می کنی، پس از چیزهای نیکو سیرمه می شوند. ۹۲ روی خود را می پوشانی پس مضطرب می گرددن. روح آنها را قبض می کنی، پس می میزند و به حاک خود برمی گردند. ۱۰ چون روح خود را می فرستی، افریده می شوند و روی زمین را تازه می گردانی. ۱۲ جلال خداوند تا ابدالاً باد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود. ۲۳ که به زمین نگاه می کند و آن می لرzed، کوهها را لمس می کند، پس آتش فشان می شوند. ۳۳ خداوند را خواهم سرايد تا زنده می باشم. برای خدای خود تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم. ۴۳ تفکر من او

تنهی ام روی خود را از من مپوشان. گوش خود را به من فرآگیر، و روزی که بخوانم مرا به زودی اجایت فرمای. ۳ زیرا روزهایم مثل دود تلف شد و استخوانهایم مثل هیزم سوخته گردید. ۴ دل من مثل گیاه زده شده و خشک گردیده است زیاخوردن غذای خود را فراموش می کنم. ۵ به سبب آواز ناله خود، استخوانهایم به گوشت من چسبیده است. ۶ مانند مرغ سقای صحراء شده، مثل بوم خرابهای گردیده ام. ۷ پاسیانی می کنم و مثل گنجشک بر پشت برا فراشته و به زی افکنده ام. ۱۰ روزهایم مثل سایه زوال پذیر گردیده و من مثل گیاه پژمرده شده ام. ۲۱ لیکن توی خداوند جلوس فرموده ای تا بدالاً باد! و ذکر تو تا جمیع نسل هاست! ۲۱ تبور خاسته، بر صهیون ترجم خواهی نمود زیارویقی است که بر او رافت کنی و زمان معین رسیده است. ۴۱ چونکه بندگان تو در سنگهای وی رغبت دارند و بر خاک او شفقت می نمایند. ۵۱ پس امتها از نام خداوند خواهند ترسید و جمیع پادشاهان جهان از کیریایی تو. ۶۱ زیاخاکستر را مثلاً خواهند ترسید و در جلال خود ظهور فرموده است. ۷۱ به دعای سکیتان توجه نموده، و دعای ایشان را خوار نشمرده است. ۸۱ برای ایشان ایندۀ نوشته می شود تا قومی که افریده خواهند شد خداوند از ایسمان بر زمین بخواهند. ۹۱ زیرا که از بلندی قدس خودنگرگیسته، خداوند از ایسمان بر زمین نظر افکنده است. ۱۰ تا ناله ایشان را بشنوید و آنانی را که به موت سپرده شده اند آزاد نمایند. ۱۲ تا نام خداوندرا در صیهون ذکر نمایند و تسبیح او را در اورشلم، ۲۲ هنگامی که قوهای با هم جمع شوند و ممالک نیز تا خداوند را عبادت نمایند. ۱۳ توانایی مرا در راه ناتوان ساخت و روزهای مرا کوتاه گرداند. ۴۲ گفتم ای خدای من مرا در نصف روزهایم بردمار. سالهای تو تا جمیع نسل ها است. ۵۲ از قدیم بنیاد زمین را نهادی و ایسمانها عمل دستهای تو است. ۶۲ آنها فانی می شوند، لیکن تو باقی هستی و جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد. و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد. ۷۲ لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام خواهد گردید. فرزندان بندگانت باقی خواهند ماند و ذریت ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود.

۳۰۱ مزمور داود ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هرچه در درون من است نام قدوس او را متبارک خواند. ۲ ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و جمیع احسان های اورا فراموش مکن! ۳ که تمام گاهانهای را می آمززو همه مرض های تو را شفا می بخشند. ۴ که حیات تو را از هاویه فدیه می دهد و تاج رحمت و رافت را بر سر تو می نهد. ۵ که جان تو را به چیزهای نیکو سر می کند تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود. ۶ خداوند عدالت را به چاه می آورد و انصاف را برای جمیع مظلومان. ۷ طرق های خویش را به موسی تعلیم داد و عمل های خود را به بی اسراییل. ۸ خداوند رحمان و کریم است دیربخش و بسیار رحیم. ۹ تا به ابد محاسکه نخواهد نمود و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت. ۱۰ باما موافق گاهان ما عمل ننموده، و به ما به حسب خطایای ما جزا نداده است. ۱۱ زیرا آنقدر که ایسمان از ایسمان از اندازه ای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه گاهان ما را از ما دور کرده است. ۱۲ چنانکه پدر برفزندان خود رُوف است همچنان خداوند بر ترسندگان خود رافت می نماید. ۴۱ زیرا جبلت مارا می داند و یاد می دارد که ما خاک هستیم. ۵۱ واما انسان، ایام او مثل گیاه است، مثل گل صحراء همچنان می شکفت. ۶۱ زیرا که باد بر آن می وزد و نابود می گردد و

رالذیذ بشود و من در خداوند شادمان خواهم بود. ۵۳ گناهکاران از زمین نایبود
گردند و شریون دیگر یافت نشوند. ای جان من، خداوند را مبارک بخوان!
هللویاه!

وزمینهای امتها را بپیشان داد و زحمت قومها راوارث شدند. ۵۴ تا آنکه
فرلپس او را نگاه دارند و شریعت او را حفظ نمایند. هللویاه!

٦٠١ هللویاه! خداوند را حمد بگوییدزیو که او نیکو است و رحمت او

تابالاباد! ۲ کیست که اعمال عظیم خداوند را بگوید و همه تسبیحات او را
بسنواند؟ ۳ خوشباق تعالی که انصاف را نگاه دارد و آن که عدالت را در
همه وقت به عمل آورد. ۴ ای خداوند مرا یاد کن به رضامندی که با قوم
خودمی داری و به نجات خود از من تقدیم نما. ۵ تسعادت برگردان گان تو را
بیسم و به شادمانی قوم تو مسرور شوم و با میراث تو فخر نمایم. ۶ با پدران
خود گناه نمودهایم و عصیان ورزیده، شرارت کردایم. ۷ پدران ما کارهای
عجیب تو را در مصر نهیمیند و کثیر رحمت تو را به یاد نیاوردند بلکه نزد
دريا یعنی بحر قلم فته آنگشتند. ۸ لیکن به خاطر اسم خود ایشان رانچات
داد تا ایشانی خود را اعلان نماید. ۹ و بحر قلم را عتاب کرد که خشک
گردید. پس ایشان رادر لجه‌ها مثل بیان رهبری فرمود. ۱۰ و ایشان راز دست
دشمن نجات داد و از دست خصم رهایی بخشید. ۱۱ و آب، دشمنان ایشان
را پوشانید که یکی از ایشان باقی نماند. ۲۱ آنکه به کلام اویمان آوردن و
حمد او را سرلیوند. ۲۱ لیکن اعمال او را به زودی فراموش کردند و مشورت
او را انتظار نکشیدند. ۴۱ بلکه شهوت پریش نمودندار بادیه؛ و خدا را امتحان
کردند در هامون. ۵۱ و مسلط ایشان را بدیشان داد. لیکن لغای در جانهای
ایشان فرستاد. ۶۱ پس به موسی در اردو حسد بردنده و به هارون، مقدس پیوه.
۷۱ و زمین شکافته شده، داتان را فرو برد و جماعت ابیرام را پوشانید. ۸۱
و آتش، در جماعت ایشان افروخته شده، شعله آتش شریون را سوزانید. ۹۱
گوساله‌ای در حوریب ساختند و بیت ریخته شده را پرستش نمودند. ۰۲ و
جلال خود را تبدیل نمودند به مثال گاروی که علف می‌خورد. ۱۲ و خدای
نجات دهنده خود را فراموش کردند که کارهای عظیم در مصر کرده بود. ۲۲ و
اعمال عجیبه را در زمین حام و کارهای ترسناک را در بحر قلزم. ۲۲ آنگاه
گفت که ایشان را هلاک بکند. اگر برگزیده اموسی در شکاف به حضور وی
نمی‌ایستاد، تاغضیب او را از هلاکت ایشان برگرداند. ۴۲ و زمین مرغوب را
خوار شمردند و به کلام وی ایمان نیاورند. ۵۲ و در خیمه‌های خود همه‌ی
کردنده قول خداوند را استمعای ننمودند. ۶۲ لهندا دست خود را برایشان
برافراشت، که ایشان را در صحراء پا درآورد. ۷۲ و ذریت ایشان را در میان
امتهایندازد و ایشان را در زمینهای پراکنده کند. ۸۲ پس به بعل فغور پیوستند و
قریانی‌های مردگان را خاوروند. ۹۲ و به کارهای غضبناک ننمودند. حتی موسی را
کردنده قول خداوند را استمعای ننمودند. ۱۰ و به کارهای خود خشم او را به یهیجان
آورند و با برایشان سخت آمد. ۱۰ آنگاه فینحاس بر پا ایستاده، داوری نمود
و وبا برداشته شد. ۱۳ و این برای او به عدالت محسوب گردید، نسلا بعد
تسل تا ابدالاباد. ۲۳ و او را نزد آب مریه غضبناک ننمودند. حتی موسی را
به خاطر ایشان آزاری عارض گردید. ۲۳ زیوکه روح او را تلخ ساختند، تا از
لیهای خود ناسازگشت. ۴۳ و آن قومها را هلاک نکردند، که دریاره ایشان
خداوند امر فرموده بود. ۵۳ بلکه خوشتن را با امنهای آمختند و کارهای ایشان
را آموختند. ۶۳ و بهای ایشان را پرستش ننمودند تا آنکه برای ایشان دام
گردید. ۷۳ و پسران و دختران خوش را برای دیوها قربانی گذرانیدند. ۸۳ و
خون بی گناه راریختند یعنی خون پسران و دختران خود را که آن را برای بهای
کعنای ذبح کردند و زمین از خون ملوث گردید. ۹۳ و از کارهای خود نجس
شدند و در افعال خویش زناکار گردیدند. ۴۰ لهذا خشم خداوند بر قوم خود
افروخته شد و میراث خویش را مکروه داشت. ۱۴ و ایشان را به دست امتهای
تسلیم نمود تا آنکه از ایشان نفرت داشتند، بر ایشان حکمرانی کردند.
۲۴ و دشمنان ایشان بر ایشان ظلم نمودند و زیر دست ایشان ذلیل گردیدند.

۵۰۱ بهوه را حمد گوید و نام او را بخوانید. اعمال او را در میان
قوم هالاعلام نمایید. ۲ او را بسراپید برای او تسبیح بخوانید. در تمام
کارهای عجیب او تفکر نمایید. ۳ در نام قدوس او فخر کنید. دل طالبان
خداوندشادمان باشد. ۴ خداوند و قوت او را بطلیبید. روی او را پیوسته
طالب باشید. ۵ کارهای عجیب را که او کرده است به یاد آورید. آیات او و
داورهای دهان او را. ۶ ای ذریت پنده او ابراهیم! ای فرزندان یعقوب، برگیده
او! ۷ بهوه خدای ماست. داورهای او در تمامی جهان است. ۸ عهد خود
رایاد می‌دارد تا ابدالاباد و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است. ۹ آن
عهدی را که با ابراهیم پسته و قسمی را که برای اسحاق خورده است. ۱۰ و
آن را برای یعقوب فرضه‌ای استوار ساخت و برای اسرائیل عهد جاودانی. ۱۱ و
گفت که زمین کنعت ایشان را به تو خواهی داد تا حصه میراث شماشود. ۲۱
هنگامی که عددی معلوم بودند، قلیل العدد و غربا در آنجا. ۲۱ و از امیتی تا
امیتی سرگردان می‌بودند و از یک مملکت تا قوم دیگر. ۲۱ او نگذاشت که
کسی بر ایشان ظلم کند بلکه پادشاهان را بخاطر ایشان توبیخ نمود که
بر مسیحان من دست مگذارید. و انبیای مرا ضریمرسانید. ۶۱ پس قحطی را
بر آن زمین خواند و تمامی قوام نان را شکست. ۷۱ و مردی پیش روی ایشان
فرستاد، یعنی یوسف را که او را به غلامی فروختند. ۸۱ پایهای وی را به
زنجیرها خستند و حان او در آهن بسته شد ۹۱ تا وقی که سخن احوال شد. و
کلام خداوند او را امتحان نمود. ۱۰ آنگاه پادشاه فرستاده، بندهای او را
گشاد و سلطان قومه‌ها او را آزاد ساخت. ۱۲ او را برخانه خود حاکم قرار داد و
مختار بر تمام مایملک خویش. ۲۲ تا به اراده خود سروران او را بند نماید و
مشایع او را حکمت آمزد. ۳۲ پس اسرائیل به مصر درآمدند و یعقوب در زمین
حام غربت پذیرفت. ۴۲ و او قوم خود را به غایب بارور گردانید و ایشان را از
دشمنان ایشان قوی تر ساخت. ۵۲ لیکن دل ایشان را برگزانید تا بیر میلاد
کینه ورزند و بر بندگان وی حیله نمایند. ۶۲ بند خود موسی را فرستاد و
هارون را که برگزیده بود. ۷۲ کلمات و آیات او را در میان ایشان اقامه کردند
و عجایب او را در زمین حام. ۸۲ ظلمت را فرستاد که تاریک گردید. پس به
کلام او مخالفت نوزیریدند. ۹۲ آنهای ایشان را به خون مبدل ساخت و
ماهیان ایشان را میرانید. ۱۰ زمین ایشان غوکها را به ازدحام پیدا نمود، حتی
در حرم‌های پادشاهان ایشان. ۱۳ او گفت و انواع مگسها پدید آمد و پشه
هادر همه حدود ایشان. ۲۳ تگرگ را به عوض باران بارانید و آتش مشتعل را
در زمین ایشان. ۳۳ موهان اینجیرهای ایشان را زد و درختان محال ایشان
رابشکست. ۴۳ او گفت و ملخ پدید آمد و کرمها از حد شماره افرون. ۵۳ و
هر سهم را در زمین ایشان بخورند و میوه‌های زمین ایشان را خورند. ۶۳
و جمیع نخست زادگان را در زمین ایشان زد، اولان تمامی قوت ایشان را.
۷۳ و ایشان را با طلا و نقره بیرون آورد که در اسیاط ایشان یکی ضعیف نبود.
۸۳ مصریان از بیرون رفن ایشان شاد بودند زیورا که خوف ایشان بر آنها مستولی
گردیده بود. ۹۳ ابری برای پوشش گسترانید و آتشی که شامگاه روشانی
دهد. ۱۰ سول کردنده پس سلوی برای ایشان فرستاد و ایشان را از نان آسمان
سیرگزدید. ۱۴ صخره را بشکافت و آب جاری شد؛ در جایهای خشک مثل
نهر روان گردید. ۲۴ زیرا کلام مقدس خود را به یاد آورد و بند خویش ابراهیم
را. ۳۴ و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد و برگزیدگان خویش را با زنم. ۴۴

بارهای بسیار ایشان را خلاصی داد. لیکن به مشورهای خوبیش براو فتنه کردن و به سبب گناه خوبیش خوار گردیدند.^{۴۴} با وجود این، بر تنه ایشان نظر کرد، وقی که فریاد ایشان را شنید.^{۵۴} و به مخاطر ایشان، عهدخود را به یاد آورد و در گفت رحمت خوبیش بازگشت نمود.^{۶۴} و ایشان را حرمت داد، در نظر جمیع اسری‌کندهای ایشان.^{۷۴} ای یهوه خدای ما، ما را نجات ده!^۱ و ما را از میان امتهای جمع کن! تا نام قدوس تو را حمد گوییم و در تسبیح تو فخرنماییم.^{۸۴} یهوه خدای اسرائیل متبارک باد از ازل تا ابدالاپاد. و تمامی خداوند را خواهند فهمید.

۷۰۱

۷۰۱ سرود و مزمور داود ای خدا دل من مستحکم است. من خواهم سراید و تنم خواهم نمودو جلال من نیز. ^۲ ای عدو و بربط بیدار شوید!^۱ من نیز در سحرگاه بیدار خواهم شد. ^۳ ای خداوند، تو را در میان قوهای حمد خواهم گفت و در میان طافه‌ها تو را خواهم سراید.^۴ زیرا که رحمت تو خلیفیم است، فوق آسمانها! و راستی تو تا افالاک می‌رسد!^۵ ای خدا، بر فوق آسمانها متعال باش و جلال تو بر تمامی زمین!^۶ تا محبوبیان تو خلاصی پایند. به دست راست خود نجات ده و مرا اجابت فرام.^۷ خدا در قدیست خود سخن گفته است، پس وجد خواهم نمود. شکیم را تقسیم می‌کنم و وادی سکوت را خواهم پیمود.^۸ جلال از آن من است و منسی از آن من. و افرایم خود سر من. و پهلوان عصای سلطنت من.^۹ موآب ظرف شست و شوی من است، و بر ادوم تعیین خود را خواهمند اذاخت و بر فلسطین فخر خواهم نمود.^{۱۰} کیست که مرا به شهر حصین درآورد؟^{۱۱} کیست که مرا به ادوم رهبری نماید!^{۱۱} آیا نه توانی خداکه ما ترک کرد؟ و توانی خدا که بالشکرهای ما بیرون نمی‌آیی?^{۲۱} ما را بر دشمن امداد فرام، زیرا که مدد انسان باطل است.^{۲۱} در خدا با شجاعت کار خواهیم کرد و او دشمنان مارا پایمال خواهد نمود.

۹۰۱

۹۰۱ برای سالار مغنان. مزمور داودای خدای تسبیح من، خاموش میباشد!^۱ زیرا که دهان شارت و دهان فربت را بر من گشوده‌اند، و به زبان دروغ بین سخن گفته‌اند.^۲ به سخنان کینه‌ها احاطه کرده‌اند وی سبب با من جنگ نموده‌اند.^۴ به عوض محبت من، با من مخالفت می‌کنند، و اما من دعا.^۵ و به عوض نیکوکری به من بدی کرده‌اند. و به عوض محبت، عداوت نموده.^۶ مردی شیر را برلو بگمار، و دشمن به دست راست او باشید.^۷ هنگامی که در محاکمه بیاید، خطکار بیرون آیدو دعای او گناه بشود.^۸ ایام عمرش کم شود و منصب او را دیگری ضبط نماید.^۹ فرزندان او قبیم بشوند و زوجه وی بیوه گردد.^{۱۰} و فرزندان او آواره شده، گدایی بشکند و از خوابهای های خودقوف را بجویید.^{۱۱} طبلکار تمامی مایمیک او را ضبط نماید و اجنبیان محبت او را تاراج کنند.^{۲۱} کسی نیاشد که بر او رحمت کند و بر پیمان وی احدي رافت ننماید.^{۲۱} ذرتی وی مقطوع گرددند و در طبقه بعد نام ایشان معحو شود.^{۴۱} عصیان پدرنش نزد خداوند به یاد آورده شوو گناه مادرش معحو نگردد.^{۵۱} و آنها در مد نظر خداوند دائم بمانند تا یادگاری ایشان را زمین ببرد.^{۶۱} زیرا که رحمت نمودن را به یاد نیارند، بلکه بر فقیر و مسکین چفا کرد و بر شکسته دل تاؤ را به قتل رساند.^{۷۱} چون که لعنت را دوست می‌داشت بلو رسیده و چون که برک رائمه خواست، از او دور شده است.^{۸۱} و لعنت را هش راهی خود در برگرفت و مثل آب به شکمش درآمد و مثل روغن در استخوانهای وی.^{۹۱} پس مثل جامه‌ای که او را می‌پوشاند، و چون کمرنده‌ی که به آن همیشه بسته می‌شود، خواهد بود.^{۲۰} این است اجرت مخالفان از جانب خداوند و برای آنایی که بر گرستگان را در آنجا ساکن ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند.^{۷۳} و

جان من بدی می گویند. ۱۲ اما توای یهوه خداوند به حاطر نام خود بامن عمل نمای؛ چون که رحمت تو نیکوست، مرا خلاصی ۵۵. ۲۲ زیرا که من فقیر و مسکین هستم و دل من در اندرونم مجرح است. ۳۲ مثل سایهای که در زوال باشد رفقاء و مثل ملخ رانده شدام. ۴۲ زانوهام از روزه داشتن می لرزد و گوشتم از فربی کاهیده می شود. ۵۲ ای یهوه خدای من مرا اعانت فرمای، و به می بینند سر خود رامی جیناند. ۶۲ ای یهوه خدای من این است دست تو، و حسب رحمت خود مرا نجات ده. ۷۲ تا بدانند که این است دست تو، و توای خداوند این را کارهای. ۸۲ ایشان لعنت بکنند، اما تو برکت بدی. ایشان برخیزند و خجل گردند و اما بده تو شادمان شود. ۹۲ جفا کنیدگانم به رسالی ملیس شوند و بخجالت خویش را مثل ردا پیوشنند. ۱۰۲ خداوند را به زبان خود بسیار تشکر خواهم کرد و او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت. ۱۳ زیرا که به دست راست مسکین خواهد ایستادتا او را آنای که بر جان او فتوای می دهندرهاند.

۳۱۱ هلویاه! ای بندگان خداوند، تسبیح بخواهید. نام خداوند را تسبیح بخواهید. ۲ نام خداوند مبارک باد، از الان تابدالاپاد. ۳ از مطلع آفتاب تا غروب آن، نام خداوند را تسبیح خواهید شود. ۴ خداوند بر جمیع امها متعال است و جلال وی فوق آسمانها. ۵ کیست مانند یهوه خدای ما که بر اعلی علیین نشسته است؟ ۶ و متواتر می شود تا ظرفنماید بر آسمانها و بر زمین. ۷ که مسکین را اشکار بر می دارد و فقیر را از مزبله بر می افرارد. ۸ تالو را با بزرگ نشاند یعنی با بزرگن قوم خویش. ۹ زن نازاد را خانه نشین می سازد و مادر فرحاک فرزندان. هلویاه!

۴۱۱ وقی که اسرائیل از مصر بیرون آمدند، و خاندان یعقوب از قوم اجنیزی زیان، ۲ یهوه مقدس او بود و اسرائیل محل سلطنت وی. ۳ دریا این را بیدی و گریخت واردن به عقب برگشت. ۴ کوهها مثل قوچها به جستن درآمدند و تلهای مثل بره های گله. ۵ ای دریاتور را چه شد که گریختنی؟ و ای اردن که به عقب برگشتی؟ ۶ ای کوهها که مثل قوچها به جستن درآمدید و ای تلهای که مثل بره های گله. ۷ ای زمین از حضور خداوند متول شو و از حضور خدای یعقوب. ۸ که صخره را دریاچه آب گردانید و سک خارا را چشممه آب.

۵۱۱ ما رانی، ای خداوند! ما رانی، بلکه نام خود را جلال ده! به سبب رحمت و به سبب راستی خویش. ۲ امتهای چرایگری که «خدای ایشان الان کجاست؟» ۳ امماخای ما در آسمانهاست. آنچه را که اراده نموده به عمل آورده است. ۴ پنهای ایشان نقره و طلاست، از صنعت دستهای انسان. ۵ آنها را دهان است و سخن نمی گویند. آنها را چشمهاست و نمی بینند. ۶ آنها را گوشهاست و نمی شونند. آنها بینی است و نمی بوند. ۷ دستهای را دارند و لمس نمی کنند. و پنهای و راه نمی روند. و به گلوب خودتنطق نمی نمایند. ۸ سازندگان آنها مثل آنهاستند، و هر که بر آنها توکل دارد. ۹ ای اسرائیل بر خداوند توکل نماید. او معافون و سیر ایشان است. ۱۰ ای ترسندگان هارون بر خداوند توکل نماید. او معافون و سیر ایشان است. ۱۱ ای ترسندگان خداوند، بر خداوند توکل نماید. او معافون و سیر ایشان است. ۲۱ خداوند ما را به یادآورده، برکت می دهد. خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد و خاندان هارون را برکت خواهد داد. ۳۱ ترسندگان خداوند را برکت خواهد داد، چه کوچک و چه بزرگ. ۴۱ خداوند شما را ترقی خواهد داد، شما و فرزندان شما و را. ۵۱ شمامبارک خداوند هستید که آسمان و زمین را افرید. ۶۱ آسمانها، آسمانهای خداوند است و اما زمین را به بنی آدم عطا فرمود. ۷۱ مردگان نیستند که یاه را تسبیح می خوانند؛ و نه آنای که به خاموشی فرو می روند. ۸۱ لیکن ما یاه را مبارک خواهیم خواهد، از الان و تا ابدالاپاد. هلویاه!

۶۱۱ خداوند را محبت می نمایم زیرا که آواز من و تضرع مرا شنیده است. ۲ زیرا که گوش خود را به من فرا داشته است، پس مدت حیات خود، او را خواهمن خواند. ۳ رسیمان های موت مرا احاطه کرد و تنگیهای هاویه مرا دریافت، تنگی و غم پیدا کرد. (Sheol h7585) ۴ آنگاه نام خداوند را خواندم. آای خداوند جان مرا هایی ده! ۵ خداوند رئوف و عادل است و خدای ما رحیم است. ۶ خداوند ساده دلان را محافظت می کند. ذلیل بودم و مرا نجات داد. ۷ ای جان من به آرامی خود برگوی، زیر خداوند به

جان من بدی می گویند. ۱۲ اما توای یهوه خداوند به حاطر نام خود بامن عمل نمای؛ چون که رحمت تو نیکوست، مرا خلاصی ۵۵. ۲۲ زیرا که من فقیر و مسکین هستم و دل من در اندرونم مجرح است. ۳۲ مثل سایهای که در زوال باشد رفقاء و مثل ملخ رانده شدام. ۴۲ زانوهام از روزه داشتن می لرزد و گوشتم از فربی کاهیده می شود. ۵۲ ای یهوه خدای من مرا اعانت فرمای، و به می بینند سر خود رامی جیناند. ۶۲ تا بدانند که این است دست تو، و حسب رحمت خود مرا نجات ده. ۷۲ ایشان لعنت بکنند، اما تو برکت بدی. ایشان برخیزند و خجل گردند و اما بده تو شادمان شود. ۹۲ جفا کنیدگانم به رسالی ملیس شوند و بخجالت خویش را مثل ردا پیوشنند. ۱۰۲ خداوند را به زبان خود بسیار تشکر خواهم کرد و او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت. ۱۳ زیرا که به دست راست مسکین خواهد ایستادتا او را آنای که بر جان او فتوای می دهندرهاند.

۱۱ مزمور داد یهوه به خداوند من گفت: «به دست راست من بنشین تا دشمنات را پای انداز تو سازم». ۲ خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن. ۳ قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبریع می باشند. در زیتهای قدوسیت، شنیم جوانی تو از رحم صحرگاه برای توست. ۴ خداوند قسم خودره است و پیشیمان نخواهد شد که «تو کاهن هستی تا ابدالاپاد، به رتبه ملکی صدق». ۵ خداوند که به دست راست توست؛ در روز غضب خود پادشاهان را شکست خواهد داد. ۶ در میان امتهای داوری خواهد کرد. از لشها پر خواهد ساخت و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کویید. ۷ از نهر سر راه خواهد نوشید. بنایمین سر خود را برخواهد افرشت.

۱۱ هلویاه! خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت، در مجلس راستان و در جماعت. ۲ کارهای خداوند عظیم است، و همگانی که به آنها رغبت دارند در آنها تفیش می کنند. ۳ کار او جلال و کبریایی است و عدالت وی پایدار تا ابدالاپاد. ۴ پایداری برای کارهای عجیب خود ساخته است. خداوند کریم و رحیم است. ۵ ترسندگان خود را رزق نیکواده است. عهد خویش را به پادخواهد داشت تا بدل ایشان. ۶ قوت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است تا میراث امتهای را بدهیشان عطا فرماید. ۷ کارهای دستهایش راستی و انصاف است و جمیع فرایض وی امین. ۸ آنها پایدار است تا ابدالاپاد. در راستی و استقامت کرده شده. ۹ فدیهای برای قوم خود فرستاد و عهد خویش را تا ابد امر فرمود. نام او قدوس و مهیب است. ۱۰ ترس خداوند ایندای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. ۱۱ حمد او پایدار است تا ابدالاپاد.

۲۱۱ هلویاه! خوشحال کسی که از خداوند می ترسد و در وصایای او سیار رغبت دارد. ۲ ذریش در زمین زورآور خواهد بود. طبقه راستان مبارک خواهند شد. ۳ توانگری و دولت در خانه او خواهد بود و عدالتش تا به ابد پایدار است. ۴ نور برای راستان در تاریکی طلوع می کند. او کریم و رحیم و عادل است. ۵ فرخده است شخصی که رئوف و قرض دهنده باشد. او کارهای خود را به انصاف استواره می دارد. ۶ زیرا که تا به ابد جنبش نخواهد خورد. مرد عادل تا به ابد مذکور خواهد بود. ۷ از خیر بدنخواهد ترسید. دل او پایدار است و بر خداوند توکل دارد. ۸ دل او استوار است و نخواهد ترسیدتا آرزوی خویش را بر دشمنان خود بینید. ۹ بدل نموده، به فقرای بخشیده است؛ عدالتش تا به ابد پایدار است. شاخ او با عزت افراشته خواهد شد. ۱۰ شریو

تو احسان نموده است. ۸ زیو که جان مرا از موت خلاصی دادی و چشمانم را از اشک و پایهایم را از لغزیدن. ۹ به حضور خداوند سالخ خواهم بود، در زمین زندگان. ۱۰ ایام آوردم پس سخن گفتم. من بسیار مستمند شدم. ۱۱ در پریشانی خود گفت که «جمعیم آدمیان دروغ گویند». ۲۱ خداوند را چه ادا کنم، برای همه احسانهای که به من نموده است؟ ۳۱ پیاله نجات را خواهم گرفت و نام خداوند را خواهم خواند. ۴۱ نذرهاخ خود را به خداوند ادا خواهیم کرد، به حضور تمامی قوم او. ۵۱ موت مقدسان خداوند نظر وی گرابهای است. آمادی خداوند، من بینه تو هستم! من بینه تو و پسر کبیر تو هستم. بندھای مرآ گشوده‌ای! ۷۱ قربانی‌های تشكیر نزد خواهم گذراشد و نام خداوند را خواهم خواند. ۸۱ نذرهاخ خود را به خداوند ادا خواهیم کرد، به حضور تمامی قوم وی، ۹۱ در صحن های خانه خداوند، در اندرون توای اورشلیم. هللویاه!

۷۱۱ ای جمیع امتهای خداوند را تسبیح بخواهید! ای تمامی قبایل! او راحمد گوید! ۲ زیو که رحمت او بر ما عظیم است و راستی خداوند تا ابدالاً باد. هللویاه!

۹۱۱ اخوشابهحال کاملاً طریق که به شریعت خداوند سالگند. ۲ خوشابهحال آنایی که شهادات او را حفظ می‌کنند و به تمامی دل او را می‌طلبند. ۳ کج روی نیز نمی‌کنندو به طرق های وی سلوک می‌نمایند. ۴ نوصارای خود را امر فرموده‌ای تا آنها را تمام نگاه داریم. ۵ کاش که راههای من مستحکم شووند فرایض تو را حفظ کنم. ۶ آنگاه خجل نخواهم شد چون تمام امر تو را در مد نظر خود دارم. ۷ تو را به راستی دل حمد خواهم گفت چون داوریهای عدالت تو را آموخته شوم. ۸ فرایض تو را نگاه می‌دارم. مرآ بالکلیه ترک ممتد. ۹ به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می‌سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو. ۱۰ به تمامی دل تو را طلبیدم. مگذار که از امر توگرهای شوم. ۱۱ کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه توگرهای شوم. ۱۲ ای خداوند تمیارک هستی فرایض خود را به من بیاموز. ۲۱ به لب روزم. ۲۱ ای خداوند تمیارک هستی فرایض خود را به من بیاموز. ۲۱ به لب های خود بیان کرم تمامی داروی های دهان تو را. ۴۱ در طرق شهادات تو شادمانم. ۵۱ چنانکه در هر قسم توانگری، در وصایای تو نظرک می‌کنم و به طرق های تو نگران خواهم بود. ۶۱ از فرایض تو لذت می‌برم، پس کلام تو را فرموش خواهم کرد. ۷۱ به بندھ خود احسان بنما تا زنده شوم و کلام تو را حفظ نمایم. ۸۱ چشمان مرآ بگشأ تا از شریعت تو چیزهای عجیب بیشم. ۹۱ من در زمین غریب هستم. امر خود را از من مخفی مدار. ۱۰۲ جان من شکسته می‌شود از اشتیاق داوریهای تو در هر وقت. ۱۲ متکبران ملعون را توپیخ نمودی، که از امر تو گمراه می‌شوند. ۲۲ ننگ ورساوی را از من بگران، زیو که شهادات تو را حفظ کرده‌ام. ۳۲ سروزان نزی نشسته، به ضد من سخن گفتند. لیکن بندھ تو در فرایض تو تفکر می‌کند. ۴۲ شهادات تو نیز ایهاج من و مشورت دهدگان من بوده‌اند. ۵۲ جان من به حاک چسیده است. مرآ موافق کلام خود زنده ساز. ۶۲ راههای خود را ذکر کرم و مرآ اجابت نمودی. پس فرایض خویش را به من بیاموز. ۷۲ طرق وصایای خود را به من فهمه‌ان و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود. ۸۲ جان من از حزن گداخته می‌شود. مرآ موافق کلام خود بپادار. ۹۲ راه دروغ را از من دور کن و شریعت خود را به من عنایت فرما. ۱۰ طرق راستی رالختبار کرم و داوریهای تو را پیش خود گذاشتمن. ۱۳ به شهادات تو چسیدیم. ای خداوند مرآ خجل مسار. ۲۲ در طرق امر تو دون خواهم رفت، وقی که دل مرآ و سعد دادی. ۲۳ ای خداوند طرق فرایض خود را به من بیاموز. پس آنها را تا به آخر نگاه خواهم داشت. ۴۳ مرآ فهم بده و شریعت تو را نگاه خواهم داشت و آن را به تمامی دل خود حفظ خواهم نمود. ۵۳ مرآ در سیل اولر خود سالک گرگان زیو که در آن رغبت دارم. ۶۳ دل مرآ به شهادات خود مایل گردن و نه به سوی طمع. ۷۳ چشمان را از دیدن بطالب برگوادن و در طرق خود مرآ زنده ساز. ۸۳ کلام خود را بر بندھ خویش استوار کن، که به تو رس تو سپرده شده است. ۹۳ ننگ مرآ که از آن می‌ترس از من دور کن زیو که دارویهای تو نیکوست. ۱۰ هان به وصایای تو اشتیاق دارم. به حسب عدالت خود مرآ زنده ساز. ۱۱ ای خداوند رحمهای تو به من برسد ونجات تو به حسب کلام تو. ۱۲ تا بتوانم ملامت کننده خود را جواب دهم زیو بر کلام تو توکل دارم. ۱۳ و کلام راستی را از دهان بالکل مگیرنزو که به داوریهای تو امیشورام و شریعت تو را دائم نگاه خواهم داشت تا ابدالاً باد. ۱۴ و به آزادی او خواهم رفت زیو که وصایای تو را طلبیدام. ۱۵ و در شهادات تو به حضور پادشاهان سخن خواهم گفت و خجل نخواهم شد. ۱۶ و از وصایای تو تلذذ خواهم یافت که آنها را دوست می‌دارم. ۱۷ و دستهای خود را به امر تو که دوست می‌دارم بر خواهم افراشت و در فرایض تو تفکر خواهم نمود. ۱۸ کلام خود را با بندھ خویش به یاد آور که مرآ بر آن امیدوار گرددانید. ۱۹ این در مصیبتم تسلی من است زیو قول تو مرآ زنده ساخت. ۲۰ متکبران مرآ

۸۱۱ خداوند را حمد گوید زیو که نیکوست و رحمت او تا ابدالاً باد است. ۲ اسرائیل بگویند که «رحمت او تا ابدالاً باد است.» ۳ خاندان هارون گویند که «رحمت او تا ابدالاً باد است.» ۴ ترسندگان خداوند بگویند که «رحمت او تا ابدالاً باد است.» ۵ در تنگی یا راه خداوند. یا به راه خواهم ترسید. انسان به من چه تواند کرد؟ ۷ خداوند برایم از مددکاران من است. پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویش را خواهم دید. ۸ به خداوند پنهان بردن بهتر است از توکل نمودن بر آدمیان. ۹ به خداوند پنهان بردن بهتر است از توکل نمودن بر امیران. ۱۰ جمیع امتهای موالحاطه کردن، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد. ۱۱ مرآ احاطه کردن و دور مراگرفتند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد. ۲۱ مثل زنیورها مرآ احاطه کردن و مظل آتش خارها خاموش شدند. زیو که به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد. ۲۱ بر من سخت هجوم آوری تا یافتم، لیکن خداوند مراجعت نمود. ۲۱ خداوند قوت و سرود من است ونجات من شاه است. ۵۱ آوار تنم ونجات در خیمه های عادلان است. دست راست خداوند باشجاعات عمل می‌کند. ۶۱ دست راست خداوند متعمال است. دست راست خداوند با شجاعات عمل می‌کند. ۷۱ نهی میرم بلکه زیست خواهم کرد و کارهای یا را ذکر خواهم نمود. ۸۱ یا راهی شدت تبیه نموده، لیکن مرآ به موت نسپرده است. ۹۱ دروازه های عدالت را بری من بگشایید! به آنها داخل شده، یا را حمد خواهم گفت. ۱۰ دروازه خداوند این است. عادلان بدان داخل خواهند شد. ۱۱ تو را حمد می‌گوییم زیو که مرآ جایت فرموده ونجات من شده‌ای. ۲۲ سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زویه شده است. ۲۲ این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است. ۴۲ این است روزی که خداوند ظاهر کرده است. در آن وجود و شادی خواهیم نمود. ۵۲ آمادی خداوند نجات پیغash! آمادی خداوند سعادت عطا فرما. ۶۲ متیارک باد او که به نام خداوندی آید. شما را از خانه خداوند بریک می‌دهیم. ۷۲ یهود خدایی است که ما را روشن ساخته است. ذیبحه را به ریسمانها بر شاخهای قربانگاه بینندید. ۸۲ تو خدای من هستی تو، پس تو را حمدی گوییم. خدای من، من، تو را متعال خواهم خواند. ۹۲ خداوند را حمد گوید زیو که نیکوست ورحمت او تا ابدالاً باد است.

از مشایخ خردمندان شدم زیورا که وصایای تو رانگاه داشتم. ۱۰۱ پایهای خود را از هر راه بد نگاه داشتم تا آن که کلام تو را حفظ کنم. ۲۰۱ ازدواهای تو رو برنگردادیم، زیورا که تو مرا تعليم دادی. ۳۰۱ کلام تو به مذاق من چه شیرین است و به دهانم از عسل شیرین تو. ۴۰۱ از وصایای توفظانه را تحصیل کردم. بنابراین راه دروغ رامکروه می‌دارم. ۵۰۱ کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است. ۶۰۱ قسم خورده و آن رلوخ خواهم نمود که داورهای عدالت تو را نگاه خواهم داشت. ۷۰۱ سپاری دلیل شدم. ای خداوندان، مواقف کلام خود مرزا زنده ساز! ۸۰۱ ای خداوند هدایات تبریعی دهان من مغلوب فرماده ازدواهای خود را به من بیاموز. ۹۰۱ جان من همیشه در کف من است، لیکن شریعت تو را فراموش نمی‌کنم. ۱۰۱ شریون برای من دام گذشتندانه، اما از وصایای تو گمراه نشدم. ۱۱۱ شهادات تو را تا به اید میراث خود دل ساخته‌ام زیورا که آنها شادمانی دل من است. ۲۱۱ دل خود را برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم، تابلا الاباد و تا نهایت. ۳۱۱ مردمان دو رو را مکروه داشتم، لیکن شریعت تو را دوست می‌دارم. ۴۱۱ ستر و سپر من تو هستی. به کلام تو انتظار می‌کشم. ۵۱۱ ای بدکاران، از من دور شوید! و اوامر خدای خویش را نگاه خواهم داشت. ۶۱۱ مرا به حسب کلام خود تایید کن تا زنده شوم و از امید خود خجل نگردم. ۷۱۱ مرا تقویت کن تا رستگار گردد و بفرایض تو دائم نظر نمایم. ۸۱۱ همه کسانی را که از فرایض تو گمراه شده‌اند، حقیر شمرده‌ای زیورا که مکر ایشان دروغ است. ۹۱۱ جمیع شریون زمین را مثل درد هلاک می‌کنی. بنابراین شهادات تو را دوست می‌دارم. ۲۱۱ موی بدن من از خوف تو برخاسته است و از داورهای تو را ترسیدم. ۱۲۱ داد و عدالت را بهجا اوردم. مرا به ظلم کنندگانم تسلیم منم. ۲۲۱ برای سعادت پنهان خود ضامن شو تا متکبران بر من ظلم نکنند. ۲۲۱ چشمانم برای نجات تو نثار شده است و برای کلام عدالت تو. ۴۲۱ با پنهان خویش مواقف رحمانیت عمل نما و فرایض خود را به من بیاموز. ۵۲۱ وقت است که خداوند عمل کند گردن گردن تا شاهزادهای تو را دانسته باشم. ۶۲۱ و وقت است که خداوند عمل کند زیورا که شریعت تو را باطل نموده‌اند. ۷۲۱ بنابراین، اوامر تو را دوست می‌دارم، زیادتر از طلا و زر خالص. ۸۲۱ بنابراین، همه وصایای تو را در هر چیز راست می‌دانم، وهر راه دروغ را مکروه می‌دارم. ۹۲۱ شهادات تو عجیب است. این سبب جان من آنها را نگاه می‌دارد. ۲۱۱ کشف کلام تو نوری بخشش و ساده دلان را فهیم می‌گرددان. ۱۲۱ دهان خود را نیکو باز کرده، نفس زدم زیورا که مشتاق وصایای تو بودم. ۲۲۱ بر من نظر کن و کرم فرمای، برحسب عادت تو به آنانی که نام تو را دوست می‌دارند. ۳۲۱ قدم های مرا در کلام خودت پایدار ساز، تا هیچ بدبی بر من تساطع نیابد. ۴۲۱ مرا از ظلم انسان خلاصی ده، تا وصایای تو را نگاه نمی‌دارند. ۵۲۱ روی خود را بر پنهان خود روش ساز، و فرایض خود را به من بیاموز. ۶۲۱ نهلهای آب از چشمانم جاری است زیورا که شریعت تو را نگاه نمی‌دارند. ۷۲۱ ای خداوند تو عادل هستی و داورهای تو راست است. ۸۲۱ شهادات خود را به راستی امر فرمودی و به امانت الى نهایت. ۹۲۱ غیرت من مرا هلاک کرده است زیورا که دشمنان من کلام تو را فراموش کرده‌اند. ۴۰۱ کلام تو بی‌نهایت مصفی است و پنهان تو آن را دوست می‌دارد. ۱۲۱ من کوچک و حقیر هستم، اما وصایای تو را فراموش نکردم. ۲۲۱ عدالت تو عدل است تا ابد الاباد و شریعت تو راست است. ۳۲۱ تنگی و خیص مرا درگفته است، اما اوامر تو تلذذ من است. ۴۲۱ شهادات تو عادل است تا ابد الاباد. مرا فهیم گردن تا زنده شوم. ۵۲۱ به تمامی دل خوانده‌ام. ای خداوند مراجحواب د تا فرایض تو را نگاه خواهم داشت. ۶۴۱ تو را خوانده‌ام، پس مرا نجات ده. و شهادات تو را نگاه خواهم داشت. ۷۴۱ بر طلوغ فجر سبقت جسته، استغاثه کردم، و کلام تو را انتظار کشیدم. ۸۴۱ چشمانم بر پاسهای

بسیار استهزا کردند، لیکن از شریعت تو رو نگردانیدم. ۲۵ ای خداوند اورهای تو را از قدیم به یاد آوردم و خویشتن را تسلی دادم. ۲۵ حدت خشم مرادر گرفته است، بهسب شریوانی که شریعت تو را ترک کرده‌اند. ۴۵ فرایض تو سرودهای من گردید، در خانه غربت من. ۵۵ ای خداوند نام تو را در شب به یادآورم و شریعت تو را نگاه داشتم. ۶۵ این بھرہ من گردید، زیورا که وصایای تو را نگاه داشتم. ۷۵ خداوندان نصیب من است. گفتم که کلام تو را نگاه داشتم. ۸۵ رضامندی تو را به تمامی دل خود طلبیدم. به حسب کلام خود بر من رحم فرما. ۹۵ در راههای خود تفکر کردم و پایهای خود را به شهادات تو مایل ساختم. ۶ شتابیدم و درنگ نکردم تا اوامر تو را نگاه دارم. ۱۶ رسماً نهای شریون مرآ احاطه کرد، لیکن شریعت تو را فراموش نکردم. ۲۶ در نصف شب برخاستم تا تو را محمد گویم برای داورهای عدالت تو. همه ترسند گات را فرق هستم، و آنانی را که وصایای تو را نگاه می‌دارند. ۴۶ ای خداوند زین از رحمت تو پر است. فرایض خودرا به من بیاموز. ۵۶ با بندۀ خود احسان نمودی، ای خداوندان موقف کلام خویش. ۶۶ خردمندی نیکو و معروف را به من بیاموز زیورا که به اوامر تو ایمان آوردم. ۷۶ قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمراه شدم لیکن الان کلام تو را نگاه داشتم. ۸۶ تو نیکو هستی و نیکوی می‌کنی. فرایض خود را به من بیاموز. ۹۶ متکبران بر من دروغ بستند. و اما من به تمامی دل وصایای تو را نگاه داشتم. ۹۷ دل ایشان مثل پی فربه است. و اما من در شریعت تو تلذذی یابم. ۱۷ مرا نیکو است که مصیبت را دیدم، تا فرایض تو را بیاموز. ۲۷ شریعت دهان تو برای من بهتر است از هزار طلا و نقره. ۳۷ دستهای تو مرا ساخته و آفریده است. ۴۷ ترسند گان توجون مرا بینند شادمان گردند زیورا به کلام تولیدوار هستم. ۵۷ ای خداوند دانسته‌ام که داورهای تو عدل است، و برق حمایت داده‌ای. ۶۷ پس رحمت تو برای تسلی من بشود، مواقف کلام تو با پنهان خویش. ۷۷ متکبران خجل شوند زیورا به دروغ شوم زیورا که شریعت تو تلذذی است. ۸۷ متکبران خجل شوند زیورا به دروغ مرا اذیت رسانیدند. و اما من در وصایای تو تفکر کمی کنم. ۹۷ ترسند گان تو به من رجوع کنند و آنانی که شهادات تو را می‌دانند. ۸ دل من در فرایض تو کامل شود، تا خجل نشوم. ۱۸ جان من برای نجات تو کاهیده می‌شود. لیکن به کلام تو امیدوار هستم. ۲۸ چشمانم من برای کلام تو تار گردیده است و می‌گویم کی مراسیلی خواهی داد. ۳۸ زیورا که مثل مشک در دودگردیده‌ام. لیکن فرایض تو را فراموش نکردم. ۴۸ چند است روزهای پنهان تو؟ و کی بر جفاکنندگانم داوری خواهی نمود؟ ۵۸ متکبران برای من حفره‌ها زند زیورا که مواقف شریعت تونیستند. ۶۸ تمامی اوامر تو این است. بر من ناحق چفا کردن. پس مرا امداد فرما. ۷۸ نزدیک بود که مرا از زمین نابود سازند. اما من وصایای تو را ترک نکردم. ۸۸ به حسب رحمت خود مرا زنده ساز شاهزادهات دهان تو را نگاه دارم. ۹۸ ای خداوند کلام تو تا اید الاباد در آسمانهای پادار است. ۹۸ امانت تو نسلا بعد نسل است. زمین را آفریدهای و پایدار می‌ماند. ۱۹ برای داورهای تو تا امروز ایستاده‌اند زیورا که همه پنهان تو هستند. ۲۹ اگر شریعت تو تلذذ من نمی‌بود، هر آنی در مذلت خود هلاک می‌شدم. ۳۹ وصایای تو را تا به اید فراموش نخواهم نکردم زیورا به آنها مرا زنده ساخته‌ام. ۴۹ من از آن توهشمند مرا نجات ده زیورا که وصایای تو را طلبیدم. ۵۹ شریون برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاک کنند. لیکن در شهادات تو تأمل می‌کنم. ۶۹ برای هر کمالی انتهای دیدم، لیکن حکم تو بی‌نهایت وسیع است. ۷۹ شریعت تو را چقدر دوست می‌دارم. ۸۹ اوامر تو را از دشمنانم حکیم تر ساخته است زیورا که همیشه نزد من می‌باشد. ۹۹ از جمیع معلمان خود فهیم ترشیم زیورا که شهادات تو تفکر من است. ۱۰۰

شب سیقت جست، تا در کلام تو تفکر بنمایم. ۹۴۱ به حسب رحمت خود آوار مرا بشنو، ای خداوند موافق داوریهای خودمرا زنده ساز. ۵۱ آنانی که دربی خبائث می‌روند، نزدیک می‌آیند، و از شریعت تو دوری باشند. ای خداوند تو نزدیک هستی و جمیع اوامر تو راست است. ۵۱ شهادات تو را از زمان پیش دانسته‌ام که آنها را بیان کردام تا ابدالاً باد. ۲۵۱ بر منزلت

من نظر کن و مرا خلاصی ده زیرا که شریعت تو را فراموش نکردام. ۴۵۱ در دعواهی من دادرسی فرموده، مرا نجات ده و به حسب کلام خوبیش مرا زنده ساز. ۵۵۱ نجات از شریون دور است زیورا که فرایض تو را نمی‌طلبند. ۶۵۱ ای خداوند، رحمت‌های تو بسیار است. به حسب داوریهای خود مرا زنده ساز. ۷۵۱ جفاکنیدگان و خصم‌مان من بسیارند. اما از شهادات تو رو برگزگاریدم. ۸۵۱ خیانت کاران را دیدم و مکروه داشتم زیورا کلام تو را نگاه نمی‌دارند. ۹۵۱ بین که وصایای تو را دوست می‌دارم. ای خداوند، به حسب رحمت خود مرازنده ساز! ۶۱ جمله کلام تو راستی است و تمامی داوری عدالت تو تا ابدالاً باد است. ۱۶۱ سروزان بی‌جهت بر من چفا کردن. اما دل من از کلام تو ترسان است. ۲۶۱ من در کلام تو شادمان هستم، مثل کسی که غنیمت واقر پیدا نموده باشد. ۳۶۱ از دروغ کراحت و نفرت دارم. اما شریعت تو را دوست می‌دارم. ۴۶۱ هر روز تو راهفت مرته تسبیح مخواهم، برای داوریهای عدالت تو. ۵۶۱ آنانی که شریعت تو را دوست می‌دارند، سلامتی عظیم است و هچ چیز باعث لغوش ایشان نخواهد شد. ۶۶۱ ای خداوند، برای نجات تو امیدوار هستم و اوامر تو را بجا می‌آورم. ۷۶۱ جان من شهادات تو را نگاه داشته است و آنها را نهایت دوست می‌دارم. ۸۶۱ وصایای شهادات تو را تفکر بنمایم، تا درگاه کردامی افزایم، ای که در مد نظر تو است.

۳۲۱ سرود درجات به سوی تو چشم‌مان خود را برمی‌افزایم، ای که بر آسمانها جلوس فرموده‌ای! ۲ اینک مثل چشم‌مان غلامان به سوی آقایان خود، و مثل چشم‌مان کنیزی به سوی خانون خویش، همچنان چشم‌مان ما به سوی یهوه خدای ماست تا بر ما کرم بفرماید. ۳ ای خداوند بر ما کرم فرماید، بر ما کرم فرماید، زیورا که سلامتی پر شده‌ایم. ۴ چه بسیار جان مایل شده است، از استهایی مستریحان و اهانت مکبران.

۴۲۱ سرود درجات از داده اگر خداوند با ما نمی‌بود، اسرائیل الان بگوید؛ ۲ اگر خداوند با مانمی بود، وقی که آدمیان با ما مقاومت نمودند، ۳ آنگاه هر آینه ما را زنده فرو می‌بردند، چون خشم ایشان بر ما افروخته بود. ۴ آنگاه آنها ما را غرق می‌کرد و نهرها بر جان ما می‌گذاشت. ۵ آنگاه آنها بر زور، از جان ما می‌گذشت. ۶ متبارک باد خداوند که ما را شکار برای دندانهای ایشان نساخت. ۷ جان ما مثل مرغ از دام صیادان خلاص شد. دام گستته شد و ما خلاصی یافیم. ۸ اهانت ما به نام یهوه است، که آسمان وزمین را آفرید.

۵۲۱ سرود درجات آنانی که بر خداوند توکل دارند، مثل کوه صهیون‌اند که جیب‌نی خورد و پایدار است تا ابدالاً. ۲ کوه‌ها گرداند اورشیم است؛ و خداوند گرداند قوم خود، از الان و تا ابدالاً است. ۳ زیورا که عصای شریون بر نصیب عادلان قرار نخواهد گرفت، میادا عادلان دست خود را به گناه دراز کنند. ۴ ای خداوند به صالحان احسان افرما و به آنانی که راست دل می‌باشند. ۵ و اما آنانی که به راههای کج خود مایل می‌باشند، خداوند ایشان را با بدکاران رهبری خواهد نمود. سلامتی دارند. ۶ مل می‌مندند گم شده، آواره گشتم. بنده خود را طلب نمایم، زیورا که اوامر تو را فراموش نکرم.

۶۲۱ سرود درجات چون خداوند اسریان صهیون را بازگردد، مثل خواب ییندگان شدیم. ۲ آنگاه دهان ما از خنده پر شد و زبان ما از تنم. آنگاه در میان امتهای گفتند که «خداوند با ایشان کارهای عظیم کرده است.» ۳ خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است که از آنها شادمان هستیم. ۴ ای خداوند اسریان ما را بای آور، مثل نهرها در جنوب. ۵ آنانی که با اشکهایی کارند، با تنم درو خواهند نمود. ۶ آنکه با گاریه بیرون می‌رود و تخم برای زراعت می‌برد، هر آینه با تنم خواهد برگشت و باقه‌های خویش را خواهد آورد.

۷۲۱

۶ اینک ذکر آن را در افراته شنیدیم و آن را در صحرای یعاریم یافتیم. ۷ به مسکن های او داخل شویم و نزد قدمگاه وی پرستش نماییم. ۸ ای خداوند به آرامگاه خود برخیز و بیا، تو و تابوت قوت تو. ۹ کاهنان تو به عدالت ملیس شوند و مقدسات تنم نمایند. ۱۰ به خاطر بنده خودداواد، روی مسیح خود را برگردان. ۱۱ خداوند برای داد و به راستی قسم خود و از آن برخواهد گشت که «از ثمره حصل تو بر تخت تو خواهم گذاشت». اگر پسران تو عهد مرا نگاه دارند و شهادتم را که بدیشان می آموزم، پسران ایشان نیزی کرسی تو تا به ابد خواهند نشست». ۲۱ زیورا که خداوند صهیون را برگویده است و آن را برای مسکن خوش خواهیم بود. ۲۱ «این است آرامگاه من تا ابدالاً باد. اینجا ساکن خواهم بود زیور در این رught دارم. ۵۱ آذوقه آن را هر آینه برک خواهیم داد و فقیرانش را به نان سیر خواهم ساخت، ۶۱ و کاهنانش را به نجات ملیس خواهم ساخت و مقدسات هر آینه تنم خواهند نمود. ۷۱ در آنجا شاخ داد را خواهم رویانید و چراغی برای مسیح خود آماده خواهم ساخت. ۸۱ دشمنان او را به خجالت ملیس خواهم ساخت و تاج او بر وی شکوفه خواهد آورد».

۳۳۱ سرود درجات از داده اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران به یکدیگر با هم ساکن شوند. ۲ مثل روغن نیکو بر سر است که به ریش فرود می آید، یعنی به ریش هارون که به دامن رداشی فرود می آید. ۳ و مثل شبیم حرمون است که بر کوههای صهیون فرود می آید. زیورا که در آنجا خداوند برک خود را فرموده است یعنی حیات را تا ابدالاً باد.

۴۳۱ سرود درجات هان خداوند را مبارک خوانید، ای جمیع بندگان خداوند که شبانگاه درخانه خداوند می ایستید! ۲ دستهای خود را به قدس برافرازید، و خداوند را مبارک خوانید. ۳ خداوند که آسمان و زمین را آفرید، تو را از صهیون برک خواهد داد.

۵۳۱ هلویاه، نام خداوند را تسبیح بخوانید! ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید! ۲ ای شما که در خانه خداوندمی ایستید، در صحنه های خانه خدای ما. ۳ هلویاه، زیورا خداوند نیکو است! نام او را بسرازید زیورا که دلپسند است. ۴ زیورا که خداوندیعقوب را برای خود برگوید، و اسرائیل را به چهت ملک خاص خویش. ۵ زیورا می دانم که خداوند بزرگ است و خداوند ما برتر است از جمیع خدایان. ۶ هر آنچه خداوند خواست آن را کرد، درآسمان و در زمین و در دریا و در همه لجه ها. ۷ ایرها را از اقصای زمین برمی آورد و برقها را برای باران می سازد و بادها را از مخزن های خویش بیرون می آورد. ۸ که نخست زدگان مصرا کشت، هم از انسان هم از بیهیم. ۹ آیات و معجزات را در وسط توای مصر فرستاد، بر فرعون و بر جمیع بندگان وی. ۱۰ که امتهای بسیار را زد و پادشاهان عظیم را کشت. ۱۱ سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان و جمیع ممالک کنعان را. ۲۱ و زمین ایشان را به میراث داد، یعنی به میراث قوم خود اسرائیل. ۳۱ ای خداوند، نام توست تا ابدالاً باد؛ و ای خداوند، یادگاری توست تا جمیع طبقات. ۴۱ زیورا خداوند قوم خود را داوری خواهد نمودو بر بندگان خویش شفقت خواهد فرمود. ۵۱ پنهانی امها طلا و نقره می باشند، عمل دستهای انسان. ۶۱ دهنهای دارند و سخن نمی گویند؛

چشمان دارند و نمی بینند؛ ۷۱ گوشهای دارند و نمی شوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفس نیست. ۸۱ سازندگان آنها مثل آنها می باشند و هر که بر آنها توکل دارد. ۹۱ ای خاندان اسرائیل، خداوند را مبارک خوانید. ای خاندان هارون، خداوند را مبارک خوانید. ۱۰ ای خاندان لاوی، خداوند را مبارک خوانید.

۷۲۱ سرود درجات از سلیمان اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنایانش حزمت بی فایده می کشند. اگر خداوند شهر را پاسیانی نکند، پاسیانی بی فایده پاسیانی می کنند. ۲ بی فایده است که شما بحیث زود برمی خزید و شب دیر می خوابید و نان مشقت را می خورید. همچنان محبوبان خویش را خواب می بخشد. ۳ اینک پسران میراث از جانب خداوند می باشند و ثمره رحم، اجرتی از لوست. ۴ مثل تیرها در دست مرد زور آور، همچنان هستند پسران خواجهای خوشحال کسی که ترکش خود را از ایشان پر کرده است. خجل نخواهند شد بلکه با دشمنان، در دروازه سخن خواهند راند.

۸۲۱ سرود درجات خوشحال هر که از خداوندمی ترسد و بر طرق های او سالک می باشد. ۲ عمل دستهای خود را خواهی خورد. خوشحال تو و سعادت با تو خواهد بود. ۳ زن توطن مو بارگر به اطراف خانه تو خواهد بود و پسرانست مثل نهالهای زیتون، گردآگرد سفره تو. ۴ اینک همچین مبارک خواهد بود کسی که از خداوند می ترسد. ۵ خداوند تو را از صهیون برکت خواهد داد، و در تمام ایام عمرت سعادت اورشیم را خواهی دید. ۶ پسران پسران خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد.

۹۲۱

سرود درجات چه بسیار از طفولیتم مرد رسانیدند. اسرائیل الان بگویند: ۲ چه بسیار از طفولیتم مرد رسانیدند. لیکن بر من غالب نیامند. ۳ شیار کنندگان بر پشت من شمار کردن، و شیارهای خود درازمودند. ۴ اما خداوند عادل است و بندهای شریان را گسیخت. ۵ خجل و برگزاریه شوند همه کسانی که از صهیون نفرت دارند. ۶ مثل گیاه بر پشت بامهایانشند، که پیش از آن که آن را بچینند می خشکند. ۷ که درونه دست خود را از آن پر نمی کند و نه دسته بند آغوش خود را. ۸ و راعگذاران نمی گویند برکت خداوند بر شما باد. شما را به نام خداوند مبارک می خواهیم.

۱۰۳۱

سرود درجات ای خداوند از عمقها نزد تو فریادبروردم. ۲ ای خداوند! آواز مرباشتو و گوشهای تو به آواز تضرع من ملتفت شود. ۳ ای یاه، اگر گیاهان را به نظر آوری، کیست ای خداوند که به حضور تو بایستد؟ ۴ لیکن مفترت نزد توست تا از تو برترستند. ۵ منظر خداوند هستم. جان من منظر است و به کلام او امیدوارم. ۶ جان من منظر خداوند است، زیاده از منظران صبح؛ بلی زیاده از منظران صبح. ۷ اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند زیورا که رحمت نزد خداوند است و نزد اوست نجات فروان. ۸ و اسرائیل را فدیه خواهد داد، از جمیع گیاهان وی.

۱۳۱

سرود درجات از داد ای خداوند دل من مکبر نیست و نه چشم انم برافراشته و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم، و نه به کارهایی که از عقل من بعيد است. ۲ بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل پچه ای از شیر باز داشته شده، نزد مادر خود. جانم در من بود، مثل پچه از شیر بیانداشته شده. ۳ اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند، از الان و تا ابدالاً باد.

۲۳۱

سرود درجات ای خداوند برای داد به یاد آور، همه مذلت های او را. ۲ چگونه برای خداوند قسم خود و برای قادر مطلق یعقوب نفر نمود که به خیمه خانه خود هرگز داخل نخواهی شد، و بر بستر تختخواب خود برخواهی آمد. ۴ خواب به چشم انم خود نخواهی داد و نه پینکی به مژگان خویش، ۵ تا مکانی برای خداوند پیدا کنم و مسکنی برای قادر مطلق یعقوب.

ای ترسندگان خداوند، خداوند را مبارک خوانید. ۱۲ خداوندانز صهیون مبارک باد، که در اورشلیم ساکن است. هللویاه.

خواهند سراید، زیو که جلال خداوند عظیم است. ۶ زیرا که خداوند متعال است، لیکن بر فروتن نظر می کند. و اما متکبران را از دور می شناسد. ۷ اگرچه در میان تنگی راه می روم، مرا زنده خواهی کرد. دست خود را بر خشم دشمنان درازمی کنی و دست راستت مرآ نجات خواهد داد. ۸ خداوند کار مرا به کمال خواهد سانید. ای خداوند، رحمت تو تا ابدالاًباد است. کارهای دست خوش را ترک منما.

۹۳۱ بُرَى سَلَارِ مَغْنِيَانِ . مَعْوُرِ دَادِ اَيِّ خَدَاؤِنَدِ مَرَا آَزْمُودِ وَشَانَخَتِهِ اَيِّ .
۲ تُو نَشَسْتِنِ وَبِرَخَاسْتِنِ مَرَا مَيِّ دَانِي وَفَكَرَهَيِّ مَرَا اَزِ دورَ فَهَمِيدَهَيِّ . ۳ رَاهِ وَخَوَاهِگَاهِ مَرَا تَقْتِيشِ كَرَهَدَاهِ وَهَمَهِ طَرِيقِ هَاهِي مَرَا دَانَسْتَهَيِّ . ۴ زِيَوَا كَه سَخْنَيِّ
بَرِّ زِيَانِ مِنِ يَسِتَّ ، جَزِ اِيْنَكَه تَوَاهِي خَدَاؤِنَدَ آَنِ رَتَامَ دَانَسْتَهَيِّ . ۵ اَزْ عَقْبِ وَ
اَزْ پِيشِ مَرَا اَحاطَه كَرَهَدَاهِ وَدَسْتِ خَوَاهِشِ رَاهِ بَرِّ مَنِ نَهَادَهَيِّ . ۶ اَينِ گُونَهِ
عَرْفِ بَرِّيَمِ زِيَادَه عَجِيبِ اَسْتِ . وَبَلَدِ اَسْتِ كَه بَدَانِ نَهَيِّ تَوَاهِمِ رسِيدِ . ۷ اَزِ
رَوحِ تَوِ كَجَاهِ بَرِّوْمِ؟ وَازِ حَضُورِ تَوِ كَجَاهِگَرِّيْمِ؟ ۸ اَگَرِ بَه آَسَمَانِ صَعُودِ كَمِ
(Sheol) ۹ اَگَرِ بَالَهَاهِ سَحَرِ رَاهِ بَگِيرِمِ وَدَرَفَصَاهِيِّ دَريِّا سَاكِنِ شَومِ ، ۱۰ دَرِّ
هَ7585) ۱۱ اَنْجَاهِهَسْتِ! وَاَگَرِ درِّهَاهِيِّ بَسْتِرِ بَكْسَتَرَاهِيِّ اَيِّ تَوَاجِهِهَسْتِ! ۱۲ اَنْجَاهِهَسْتِ!
۱۳ اَنْجَاهِهَسْتِ! وَاَگَرِ بَالَهَاهِ سَحَرِ رَاهِ بَگِيرِمِ وَدَرَفَصَاهِيِّ دَريِّا سَاكِنِ شَومِ ، ۱۴ دَرِّ
رَوْشَانَيِّ گَرِّيدِ . ۱۵ تَارِيَكِيِّ زِيَنِ زَندِ توِ تَارِيَكِيِّ نَيَسِتِ وَشَبِ مَثَلِ رَوزِ رَوْشَنِ
اَسْتِ وَتَارِيَكِيِّ وَرَوْشَانَيِّ يَكِيِّ اَسْتِ . ۱۶ زِيَوَا كَه توِ بَرِّ دَلِ مَنِ مَالَكِ هَسْتِ؟
مَرَا دَرَرَحِ مَادِرِمِ نَقْشِ بَسْتِ . ۱۷ توِ رَاهِ حَمَدِ خَوَاهِمِ گَفتِ زِيَوَا كَه بَه طَورِ
مَهِيبِ وَعَجِيبِ سَاختَه شَهَدَه . كَارَهَاهِيِّ تَوِ عَجِيبِ اَسْتِ وَجانِ مَنِ اَينِ رَاهِيَكِوِّ
مِيِّ دَانَدِ . ۱۸ اَسْتَخَوَنَهَاهِيمِ اَزِ توِ پِهَنَهِ نَبُودَقَيِّ كَه دَرِّهَاهِيِّ سَاخَتَه مِيِّ شَدَمِ وَدرِّ
اسْفَلِ زَمِينِ نَقْشِبَنَدِيِّ مِيِّ گَشَتمِ . ۱۹ چَشَمَانِ تَوِ جَنِينِ مَرَا دِيدَه اَسْتِ وَدرِّ
دَفَرِ تَوِ مَهِمِه اَعْضَاهِيِّ مِنِ نَوْشَه شَهَدَه ، دَرِّهَاهِيِّ كَه سَاختَه مِيِّ شَدَه ، وَقَيِّ كَه
بَيْكِيِّ اَزِ آَتَهَا جَوْهَدَه نَدَاشَتِ . ۲۰ اَيِّ خَدا ، فَكَرَهَاهِيِّ تَوِ زَندَه بَنَدَه نَيَسِتِ
اَسْتِ وَجَمَلَه آَهَاهِيِّ اَزِ توِ پِهَنَهِ نَبُودَقَيِّ كَه دَرِّهَاهِيِّ سَاخَتَه مِيِّ شَدَمِ وَدرِّ
دَفَرِ زَمِينِ نَقْشِبَنَدِيِّ مِيِّ گَشَتمِ . ۲۱ یَقِينِيِّ اَيِّ خَدا
شَرِيَانِ رَا خَوَاهِيِّ كَشَتِ . پَسِ ايِّ مَرَدَمَانِ خَونِ رَيِّ اَزِ منِ دورِ شَويِدِ . ۲۲ زِيَوَا
سَخَنانِ كَرِّآمِيزِ دَرِّيَاهِ توِ مَكِيدِ وَدَشَمَانَتِ نَامِ توِ رَاهِ بَاطِلِ مَيِّ بَرَنَدِ . ۲۳
اَيِّ خَدَاؤِنَدَ آَيَا نَفَرَتِ نَمَيِّ دَارِمِ اَزِ آَتَانَيِّ كَه توِ رَا نَفَرَتِ مَيِّ دَارِنَدِ ، وَآيَامَالَفَانِ
توِ رَا مَكَرُوهِ نَمَيِّ شَمارَمِ . ۲۴ اَيِّ شَانِ رَاهِ بَه نَفَرَتِ تَامِ نَفَرَتِ مَيِّ دَارِمِ . اَيِّ شَانِ رَاهِ
دَشَمَانَ خَوَاهِشِنِ مَيِّ شَمارَمِ . ۲۵ اَيِّ خَدا مَرَا تَقْتِيشِ كَنِ وَدلِ مَرا بَشَناَسِ .
مَرَيازِما وَفَكَرَهَاهِيِّ مَرَا بَدَانِ ، ۲۶ وَبَيِّنِ كَه آَيَا دَرِّ منِ رَاهِ فَسَادِ اَسْتِ! وَمَرَا بَه
طَرِيقِ جَادَوَانِيِّ هَدَيَتِ فَرَما .

۹۴۱ بُرَى سَلَارِ مَغْنِيَانِ . مَعْوُرِ دَادِ اَيِّ خَدَاؤِنَدِ ، مَرَا اَزِ مَرَدِ شَرِيَرِهَاهِيِّ
دَه وَازِ مَرَدِ ظَالِمِ مَرَا مَحْفُظَه فَرِمَاهِمِ! ۲ کَه درِ دَلَهَاهِيِّ خَودِ درِ شَرَارتِ تَفَكَرِ
مِيِّ كَنَنَدِ وَتَمَامِيِّ رَوزِ بَرَاهِيِّ جَنِگِ جَمَعِ مِيِّ شَوَنَدِ . ۳ دَنَانَهَاهِيِّ خَودِ رَا مَلِ مَارِ
زِيَنِ مِيِّ كَنَنَدِ وَزَهَافِيِّ زَيرِ لَبِ اَيِّ شَانِ اَسْتِ ، سَلاَهِ . ۴ اَيِّ خَدَاؤِنَدِ مَرَالِ دَسْتِ
شَرِيَرِ نَگَاهِ دَارِ ، اَزِ مَرَدِ ظَالِمِ مَرَا مَحَافَظَتِ فَرَما کَه تَدَبِيرِ مِيِّ كَنَنَدِ تَا پَاهَهَاهِيِّ مَرَا
بَلَغَزَانَدِ . ۵ مَتَكَبَرَانِ بُرَى منِ تَلهِ وَرِيسَمَانَهَا پَهَنَهِ كَرَهِ دَوَامِ بَهْسَرِ رَاهِ گَسْتَرهَهِ ،
وَكَمَنَدَهَا بُرَى منِ نَهَادَهَانَدِ ، سَلاَهِ . ۶ بَه خَدَاؤِنَدَه گَفَتمِ: «تَوِ خَدَاهِيِّ
هَسْتِ . اَيِّ خَدَاؤِنَدَه اَواَزِ تَضَرُّعِ مَرَا بَشَنوُمِ!» ۷ اَيِّ يَهُوهِ خَدَاؤِنَدَه کَه قَوْتِ نَجَاتِ
مِيِّ هَسْتِ ، توِ سَرِ مَرَا درِ رَوزِ جَنِگِ بَوْشَانَهَاهِيِّ . ۸ اَيِّ خَدَاؤِنَدَه ، آَزَرَهَاهِيِّ شَرِيَرِ
بَلَغَزَانَهَاهِيِّ وَتَدَابِيرِ اَيِّ شَانِ رَاهِ بَه اَنْجَامِ مَرَسَانِ مَيَادِا سَرَفَرَاشَهَهَ شَوَنَدِ ، سَلاَهِ .

۶۳۱ خَدَاؤِنَدِ رَا حَمَدِ گَوِيدِ زِيَوَا كَه نِيكَواستِ وَرَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ
اَسْتِ . ۲ خَدَاهِيِّ خَدَاهِيِّ رَا حَمَدِ گَوِيدِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ .
۳ رَبِّ الْأَرَابِ رَا حَمَدِ گَوِيدِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۴ اوِّرَا كَه
تَهَا كَارَهَاهِيِّ عَجِيبِ عَظِيمِ مِيِّ كَنَدِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۵ اوِّرَا كَه
رَاهِ آسَمَانَهَا رَاهِ بَه حَكَمَتِ اَفْرِيدِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۶ اوِّرَا كَه
رَاهِ زَمِينِ رَا بَرِّ آبَهَا گَسْتَرَاهِيِّ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۷ اوِّرَا كَه
رَاهِ نِيرَهَاهِيِّ بَرِّ اَفْرِيدِ زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۸ آفَاتِ رَا
بَرِّ اَسْلَطَنَهِ رَوْزِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۹ مَاهِ وَسَتَارَگَانِ رَا
بَرِّ اَسْلَطَنَهِ شَبِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۱۰ کَه مَصَرِ رَا درِ
نَخْسَتِ زَادَگَانِشِ زَدِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۱۱ وَاسْرَائِيلِ رَا اَزِ
مَيَانِ اِيشَانِ بَيِّرونَ آوَرَهِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۱۲ باِ دَسْتِ قَوِيِّ
وَبَارِزِيِّ دَرَارِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۱۳ وَفَرَعُونِ وَلَشَكَرِ اوِّرَا كَه
رَاهِ بَهْرَقَمِ اَنَدَاخَتِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۱۴ اوِّرَا كَه بَحْرَ قَلْمَونِ رَا به
خَوَاهِشِ رَا درِ صَحَراً رَهِيِّ نَمَودِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۱۵ اوِّرَا كَه
پَادَشَاهَانِ بَرِّ اَزِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۱۶ پَادَشَاهَانِ نَامَورِ رَا كَشَتِ ،
زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۱۷ سِيَحُونِ رَا پَادَشَاهَ اَمُورَيَانِ رَا ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۱۸ وَعَجَ پَادَشَاهَ
بَاشَانِ رَا ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۱۹ وَزَمِينِ اِيشَانِ رَا به اَرِيَثَتِ
دَادِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۲۰ یَعنِي به اَرِيَثَتِ بَنَهِ خَوَاهِشِ
اسْرَائِيلِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۲۱ وَما رَا درِ مَذَلَتِ ما به يَادِ
آورَدِ ، زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۲۲ وَما رَا اَزِ دَشَمَانِ رَا هَرَاهِيِّ دَادِ ،
زِيَوَا كَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۲۳ کَه هَمَهِ بَشَرِ رَا رَوْزِيِّ مِيِّ دَهَدَهِ ، زِيَوَا
کَه رَحْمَتِ اوِّتَا اَبِدَالَادَهِ اَسْتِ . ۲۴ خَدَاهِيِّ سَرَودِ خَدَاؤِنَدِ رَا ، درِ زَمِينِ بَيِّگَانَهِ بَخَوَاهِشِ؟ ۵
اَگَرِ توِ رَا اَورِشَلِيمِ فَرَمَوْشِ کَمِ ، آَنَگَاهِ دَسْتِ رَاهِسَتِ مِنْ فَرَمَوْشِ کَنَدِ . ۶ اَگَرِ
توِ رَا به يَادِنَيَارِمِ ، آَنَگَاهِ زَيَانِ به يَادِمَيِّسِ ، اَگَرِ اَورِشَلِيمِ رَاهِ هَمَهِ شَادَمانَيِّ
خَوَاهِشِ تَرجِيجِ نَدَهمِ . ۷ اَيِّ خَدَاؤِنَدِ ، رَوزِ اَورِشَلِيمِ رَا بَهْسَرِ بَهْسَرِهِ ، درِ آَيَهَهِ بَهْسَرِهِ
زِيَوَا اَنَانَيِّ کَه مَارَا به اَسِيرِ بَهْسَرِهِ بَوْدَنَدِ ، درِ آَنَجَا اَزِ مَسَرُودَخَوَاهِشِنِهِ وَآَيَانَهِ بَوْدَنَدِ . ۸
کَه ما رَا تَارَاجِ کَرَهِ بَوْدَنَدِ ، شَادَمانَيِّ (خَوَاهِشِنِهِ) کَه «بَيِّكَيِّ اَزِ سَرَودَهَاهِيِّ سَهَيَونِ
را بَرِّ ما بَسِرَأَيدِ». ۹ چَگُونَهِ سَرَودِ خَدَاؤِنَدِ رَا ، درِ زَمِينِ بَيِّگَانَهِ بَخَوَاهِشِ؟ ۱۰
اَگَرِ توِ رَا اَورِشَلِيمِ فَرَمَوْشِ کَمِ ، آَنَگَاهِ دَسْتِ رَاهِسَتِ مِنْ فَرَمَوْشِ کَنَدِ . ۱۱ اَگَرِ
توِ رَا به يَادِنَيَارِمِ ، آَنَگَاهِ زَيَانِ به يَادِمَيِّسِ ، اَگَرِ اَورِشَلِيمِ رَاهِ هَمَهِ شَادَمانَيِّ
خَوَاهِشِ تَرجِيجِ نَدَهمِ . ۱۲ اَيِّ خَدَاؤِنَدِ ، رَوزِ اَورِشَلِيمِ رَا بَهْسَرِ بَهْسَرِهِ ، درِ آَيَهَهِ بَهْسَرِهِ
گَفَتمِ: «مَهِيمَهِ سَازِيَدِ» ، تَا بَهْسَرِهِ مَنهَمَ سَازِيَدِ! ۱۳ اَيِّ دَخْتَرِ بَاهِلِ کَه خَوابِ
خَوَاهِشِ شَدِ ، خَوَاهِحالِ آَنَکَه به توِ جَزا دَهَدَ چَنَانَهَکَه توِ به مَاجِرا دَادِ! ۱۴
خَوَاهِحالِ آَنَکَه اَطَفَالِ توِ رَا بَگِيرِدِ وَايِّ شَانِ رَا به صَخْرَهَاهِ بَزَنَدِ .

۸۳۱ توِ رَا به تَمامِي دَلِ خَودِ حَمَدَخَوَاهِمِ گَفتِ . به حَضُورِ خَدَاهِيِّ تَورَا
حَمَدَخَوَاهِمِ گَفتِ . ۲ به سَوِيِّ هِيَكَلِ قدَسِ تَوَعِيدَتِ خَوَاهِمِ کَرَدِ وَنَامِ تَورَا
حَمَدَخَوَاهِمِ گَفتِ ، بَهْسَبِ رَحْمَتِ وَرَاسِتِيِّ توِ . زِيَوَا كَلامِ خَودِ رَا بَهْتَمَامِ
خَوَاهِمِ نَمَودَهَاهِيِّ . ۳ درِ رَوْزِيِّ کَه تَوِرَا خَوَاهِلِمِ رَا اَجَابَ فَرَمَوْدِیِّ . وَمَرَا
قوَتِ درِ جَانِمِ شَجَاعِ سَاختَنِیِّ . ۴ اَيِّ خَدَاؤِنَدِ ، تمامِ پَادَشَاهَانِ جَهَانِ توِ رَا حَمَدَ

۹ و اما سرهای آنانی که مرا احاطه می‌کنند، شرارت لبهای ایشان، آنها را خواهد پوشانید. ۱۰ اخگرهای سوزنده را برایشان خواهند ریخت، ایشان را در آتش خواهند انداخت و در ژرفهای که دیگرخواهند برخاست. ۱۱ مرد بدگو در زمین پایدارخواهد شد. مرد ظالم را شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند ۲۱ می‌دانم که خداونددارسی فقیر را خواهد کرد و داوری مسکینان را خواهد نمود. ۳۱ هر آینه عادلان نام تو را حمدخواهند گفت و راستان به حضور تو ساکن خواهند شد.

۴۴۱ مزمور داود خداوند که صبره من است، مبارک باد! که دستهای

مرا به جنگ و انگشتیهای مرا به حرب تعیلم باد! ۲ رحمت من اوست و ملچای من و قلعه بلند من و رهانده من و سپر من و آنکه بر او توکی دارم، که قوم مرا در زیولطاعت من می‌دارم. ۳ ای خداوند، آدمی چیست که او را بشناسی؟ و پسر انسان که او را به حساب بیاوری؟ ۴ انسان مثل نفسی است و روزهایش مثل سایه‌ای است که می‌گذرد. ۵ ای خداوند آسمانهای خود را خم ساخته، فرود بیا. و کوهها را لمس کن تا دود شوند. ۶ عرالرا جهنده ساخته، آنها را پرآکنده ساز. تیرهای خود را بفرست و آنها را منهزم نمای. ۷ دست خودرا از اعلیٰ بفرست، و مرا راهنیده، از آبهای سپیارخلاصی ۵۵، یعنی از دست پسران اجنبی. ۸ که دهان ایشان به باطل سخن می‌گوید، و دست راست ایشان، دست دروغ است. ۹ ای خدا، تو راسروی تازه می‌سرایم. با بربط ذات ده تار، تو را ترنم خواهم نمود. ۱۰ که پادشاهان را نجات می‌بخشی، و بنده خود داود را از شمشیر مهلهک می‌رهانی. ۱۱ مرا از هزارا و کورهادر صحراء‌های ما بپلیند. ۴۱ و گلوان ما پاریداشوند و هچ رخنه و خروج و ناله‌ای در کوچه های ما تباشد. ۵۱ خوشبحال قومی که نصیب ایشان این است. خوشبحال آن قوم که یهوه خدای ایشان است.

۵۴۱ تسبیح داود ای خدای من، ای پادشاه، تو را معوال می‌خوائیم و نام

تو را مبارک می‌گوییم، تا ابدالاًباد! ۲ تمامی روز تو را مبارک می‌خوائیم، و نام تو را حمد می‌گوییم تا ابدالاًباد. ۳ خداوند عظیم است و بی‌نهایت مددوح. و خلقت او را تفییش نتوان کرد. ۴ طبقه تا طبقه اعمال تو را تسبیح می‌خوانند و کارهای عظیم تو را بیان خواهند نمود. ۵ در مجد جلیل کربلایی نتو در کارهای عجیب تو تفکر خواهیم نمود. ۶ در قوت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت. و من عظمت تو را بیان خواهیم نمود. ۷ و یادگاری کثرت احسان تو را حکایت خواهند کرد. و عدالت تو را خواهند سراید. ۸ خداوند کریم و رحیم است و دیر غضب و کثیرالاحسان. ۹ خداوند برای همگان نیکوار است. و رحمت های وی بر همه اعمال وی است. ۱۰ ای خداوند جمیع کارهای تو، تو را حمد می‌گوید. و مقدسان تو، تو را مبارک می‌خوانند. ۱۱ درباره جلال ملکوت تو سخن می‌گویند و توانایی تو راحکایت می‌کنند. ۲۱ تا کارهای عظیم تو را به پنی آتم تعیلم دهند و کربلایی مجید ملکوت تو را. ۲۱ ملکوت تو، ملکوتی است تا جمیع دهرها و سلطنت تو باقی تا تمام دورها. ۴۱ خداوند جمیع افتادگان را تایید می‌کند و خم شدگان را بریمی خیزاند. ۵۱ چشمان همگان متنظر توبی باشد و تو طعام ایشان را در موسمش می‌دهی. ۶۱ دست خویش را باز می‌کنی و آرزوی همه زندگان را سیر می‌نمایی. ۷۱ خداوند عادل است در جمیع طرق های خود و رحیم در کل اعمال خویش. ۸۱ خداوند نزدیک است به آنانی که او را می‌خواهند، به آنانی که او را به راستی می‌خواهند. ۹۱ آرزوی ترسندگان خود را بجا می‌آورد و تضرع ایشان را شنیده، ایشان را نجات می‌دهد. ۲۰ خداوند همه محبان

مزمور داود ای خداوند تو را می‌خوائیم. نزد من بشتاب ا و چون تو را بخوایم آوازمن بشنو! ۲ دعای من به حضور تو مثل پیخوارآسنه شود، و برافراشتن دستهایم، مثل هدیه شام. ۳ ای خداوند، بر دهان من نگاهبایی فرما و در لیهایم را نگاه دار. ۴ دل مرا به عمل بد مایل مگردن تا مترکب اعمال زشت با مردان بدکارنداش. ۵ از چیزهای لذیند ایشان نخورم. ۶ مرد عادل مردا بزند و لطف خواهد بود، و مراد تادیب نماید و روغن برای سر خواهد بود! و سر من آن رابا نخواهد نمود زیوا که در بدیهای ایشان نیزدعای من دایم خواهد بود. ۶ چون داوران ایشان از سر صخره‌ها نداخته شوند، آنگاه سختان مراخواهند شنید زیوا که شیرین است. ۷ مثل کسی که زمین را فلاحت و شیار پکد، استخوانهای مابر سر قبرها پرآکنده می‌شود. (Sheol h7585) ۸ زیوا که‌ای یهوه خداوند، چشمان من بسوی توست. و بر تو توکل دارم. پس جان مرا تلف منم! ۹ مرا از دامی که برای من نهاده‌اند نگاه دار و از کمدهای گناهکاران. ۱۰ شریون به دامهای خود بیفتند و من بسلامتی در پکنرم.

۴۴۱ قصیده داود و دعا و قیکه در مغاره بود به آواز خود نزد خداوند فریادبرمی آورم. به آواز خود نزد خداوند تضرع می‌نمایم. ۲ ناله خود را در حضور او خواهیم ریخت. تیگی های خود را نزد او بیان خواهیم کرد. ۳ و قیکی که روح من در من مدهوش می‌شود. پس تو طریقت مرا دانسته‌ای. در راهی که می‌روم دام برای من پیهان کرده‌اند. ۴ به طرف راست پنگر و بین کم کسی نیست که مرا بشناسد. ملجا برای من نابود شد. کسی نیست که در فکر جان من باشد. ۵ نزد توی خداوند فریاد کردم و گفتم که تو ملجا و حصه من در زمین زندگان هستی. ۶ به ناله من توجه کن زیوا که بسیار ذلیلم! مرا از چفاکنند گامیم برهان، زیوا که از من زورآورترند. ۷ جان مرا از زندان درآور تا نام تو را حمد گویم. عادلان گردآگرد من خواهند آمد زیوا که به من احسان نموده‌ای.

۳۴۱ مزمور داود ای خداوند دعای مرا بشنو و به تضرع من گوش بده! در امانت و عدالت خویش مرا اجابت فرما! ۲ و بر بنده خودبه محاکمه برپایا. زیوا زنده‌ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود. ۳ زیوا که دشمن بر جان من چفا کرده، حیات مرا به زمین کویید است و مرا درظلست ساکن گردانید، مثل آنایی که ملتی مرده باشند. ۴ پس روح من در من مدهوش شده، و دلم در اندرونم معجزیر گردیده است. ۵ ایام قدیم را به یاد می‌آرم. در همه اعمال تو نفکر نموده، در کارهای دست تو تامل می‌کنم. ۶ دستهای خود را بسوی تو دراز می‌کنم. جان من مثل زمین خشک، تشنیه تو است، سلاه. ۷ ای خداوند، بروید مرا اجابت فرما زیوا روح من کاهیده شده است. روی خود را از من می‌پوشان، مبادا مثل فرورونده‌گان به هاویه بشویم. ۸ بامدادان رحمت خود را به من بشنوان زیوا که بر تو توکل دارم. طریقی را که بیان نبروم، مرا بیاموز زیوا نزدتو جان خود را برمی‌افرازم. ۹ ای خداوند مرا از دشمنان برهان زیوا که نزدتو پناه بردهام. ۱۰ مرا تعیلم ده تا اراده تو را بجا آورم زیوا

خود را نگاه می دارد و همه شریون را هلاک خواهد ساخت. ۱۲ دهان من
تسیبی خداوند را خواهد گفت و همه بشر نام قدوس او را مبارک بخوانند تا
ابدالا بد.

۶۴۱ هللویاه! ای جان من خداوند راتسبیح بخوان! ۲ تا زنده هستم،
خداوند را حمد خواهم گفت. مادامی که وجوددارم، خدای خود را خواهم
سرایید. ۳ بر روساتوکل مکید و نه بر این آم که نزد او عانیت نیست. ۴
روح او بیرون می رود و او به حاک خودبرمی گردد و در همان روز فکرهایش
نابودی شود. ۵ خوشحال آنکه خدای بعقوب مددکار اوست، که امید او بر
یهوه خدای وی باشد، ع که آسمان و زمین را آفرید و دریا آتشجه را که در
آنهاست؛ که راستی را نگاه دارد تا ابدالا بد. ۷ که مظلومان را دادرسی
می کند؛ و گرستگان راثان می بخشد. خداوند اسیران را آزاد می سازد. ۸
خداوند چشمکن کوران را باز می کند. خداوند خم شدگان را برمی افزارد.
خداوند عادلان رادوست می دارد. ۹ خداوند غریبان را محافظت می کند و
پیمان و بیوزنان را پایدار می نماید. لیکن طرق شریون را کج می سازد. ۱۰
خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالا بد و خدای توای صهیون، نسلان بعد نسل.
هللویاه!

۷۴۱ هللویاه، زی خدای ما را سراییدن نیکو است و دل پسند، و تسیبی
خواندن شایسته است! ۲ خداوند اورشیم را بنامی کند و پراکنده اسرائیل را
جمع می نماید. ۳ شکسته دلان را شفای می دهد و جراحت های ایشان را
می بندد. ۴ عدد ستارگان را می شمارد و جمیع آنها را به نام می خواند. ۵
خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم و حکمت وی غیرمتناهی. ۶ خداوند
مسکینان را برمی افزارد و شریون را به زمین می اندازد. ۷ خداوند را با تشکر
بسراید. خدای ما را با بربط سرود بخوانید. ۸ که آسمانهارا با اپرها می پوشاند
و باران را برای زمین مهیمن نماید و گیاه را بر کوهها می رویند. ۹ که بهایم
را آذوقه می دهد و بجهه های غراب را که او رامی خواند. ۱۰ در قوت اسب
رغبت ندارد، و از ساقه های انسان راضی نمی باشد. ۱۱ رضامندی خداوند از
ترسدگان وی است و از آنای که به رحمت وی امیدوارند. ۱۲ ای اورشیم،
خداوند را تسیبی بخوان. ای صهیون، خدای خود را حمد بگو. ۱۳ زیو که
پشت بندهای دروازه هایت را مستحکم کرده و فرزندات را در اندرونت مبارک
فرموده است. ۱۴ که حلدود تو را سلامتی می دهد و تو را از غزگندم سیر
می گراند. ۱۵ که کلام خود را بزمین فرستاده است و قول او به زودی هرچه
تمام تر می دود. ۱۶ که برف را مثل پشم می باراند، و زله را مثل خاکستر
می پاشد. ۱۷ که تگرگ خودرا در قطعه های اندازاده؛ و کیست که پیش
سرمای او تواند ایستاد؟ ۱۸ کلام خود را می فرستد و آنها را می گذازد. باد
خویش را می وزاند، پس آنها جاری می شود. ۱۹ کلام خود را به بعقوب بیان
کرده، و فراپیش و داوریهای خویش را به اسرائیل. ۲۰ با هیچ امتنی چنین نکرده
است و داوریهای او را ندانسته اند. هللویاه!

نهنگان و جمیع لجه ها. ۸ ای آتش و تگرگ ویرف و مه و باد تند که فرمان
او را بهجا می آورید. ۹ ای کوهها و تمام تل ها و درخان میوه دار و همه
سروهای آزاد. ۱۰ ای وحش و جمیع بیهای و حشرات و مرغان بالدار. ۱۱ ای
پادشاهان زمین و جمیع امتهای سروران و همه دارون جهان. ۱۲ ای جوانان و
دوشیزگان نیز و پریان و اطفال. ۲۱ نام خداوند را تسیبی بخواند، زیو نام او
نهان اتعال است و جلال او فوق زمین و آسمان. ۲۰ ولو شاخی برای قوم خود
پافراشته است، تا فخریاشد برای همه مقدسان او، یعنی برای بینی اسرائیل که
قوم مقرب او می باشند. هللویاه!

۹۴۱ هللویاه! خداوند را سرود تازه بسرایید و تسیبی او را در جماعت
مقدسان! ۲ اسرائیل در آفرینده خود شادی کنندو پسران صهیون در پادشاه
خویش وجد نمایند. ۳ نام او را با رقص تسیبی بخوانند. با بربط و عود اورا
بسرایدن. ۴ زیو خداوند از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را به نجات
جمیل می سازد. ۵ مقدسان از جلال فخر بنمایند. و برسترهای خود ترنم
بکنند. ۶ تسیبیات بلند خدادار دهان ایشان باشد. و شمشیر دودمه در
دست ایشان. ۷ تا از امتهای اتفاق بکشند و تادیپ های بربط ایجاد نمایند. ۸ و
پادشاهان ایشان را به زنجیرها بینند و سروران ایشان را به پابندهای آهینه. ۹
و داری را که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت است برای همه
مقدسان او. هللویاه!

۵۱ هللویاه! خدا را در قدس او تسیبی بخوانید. در فلک قوت او، او
تسیبی بخوانید! ۲ او را به سبب کارهای عظیم او تسیبی بخوانید. او را به
حساب کثرت عظمتش تسیبی بخوانید. ۳ او را به آواز کرنا تسیبی بخوانید. او
را با بربط و عود تسیبی بخوانید. ۴ اورا با دف و رقص تسیبی بخوانید. او
را با ذوات اوتار و نی تسیبی بخوانید. ۵ او را با صنجهای بلند آواز تسیبی
بخوانید. او را با صنجهای خوش صدا تسیبی بخوانید. ۶ هر که روح دارد،
خداوند را تسیبی بخواند. هللویاه!

خود را نگاه می دارد و همه شریون را هلاک خواهد ساخت. ۱۲ دهان من
تسیبی خداوند را خواهد گفت و همه بشر نام قدوس او را مبارک بخوانند تا
ابدالا بد.

۸۴۱ هللویاه! خداوند را از آسمان تسیبی بخوانید! در اعلی علیین
او راتسبیح بخوانید! ۲ ای همه فرشتگانش او را تسیبی بخوانید. ای همه
لشکرهای او او را تسیبی بخوانید. ۳ ای آفتاب و ماه او را تسیبی بخوانید. ای
همه ستارگان نور او را تسیبی بخوانید. ۴ ای فلک الافلاک او را تسیبی
بخوانید، و ای آبهای که فوق آسمانهایند. ۵ نام خداوند را تسیبی بخوانید زیرا
که او امر فرمود پس آفریده شدند. ۶ و آنها را پایدار نمود تا ابدالا بد و قانونی
قرار داد که از آن در نگذرند. ۷ خداوند را از زمین تسیبی بخوانید، ای

امثال

صادر می شود. ۷ به جهت مستقیمان، حکمت کامل را ذخیره می کند و برای آنانی که در کاملیت سلوب می نمایند، سیر می باشد، ۸ تاطرقهای انصاف را محافظت نماید و طرق مقدسان خویش را نگاه دارد. ۹ پس آنگاه عدالت و انصاف را می فهمیدی، و استقامت و هر طرق نیکو را. ۱۰ زیرا که حکمت به دل تو داخل می شد و معرفت نزد جان تو عزیزمی گشت. ۱۱ تمیز، تو را محافظت می نمود، وظفات، تو را نگاه می داشت، ۲۱ تا تو را راه شریعه بخشد، و از کسانی که به سخنان کچ متكلم می شوند. ۲۱ که راههای راستی را ترک می کند، و به طرقهای تاریکی سالک می شوند. ۴۱ از عمل بد خشنودن، و از دروغهای شرور خشنیدن. ۵۱ که در راههای خود معوجد، و در طرقهای خویش کچ رو می باشند. ۶۱ تا تو را از زن اجنبی بخشد، و از زن پیگانهای که سخنان تعلق آیین می کوید؛ ۷۱ که مصاحب جوانی خود را ترک کرده، و عهد خدای خویش را فراموش نموده است. ۸۱ زیرا خانه او به موت فرو می رود و طرقهای او به مردگان. ۹۱ کسانی که نزد وی روند پرنخواهند گشت، و به طرقهای حیات نخواهند رسید. ۱۰ تا به راه صالحان سلوب نمایی و طرقهای عادلان را نگاه داری. ۱۲ زیرا که راستان در زمین ساکن خواهند شد، و کاملاً در آن باقی خواهند ماند. لیکن شریون از زمین منقطع خواهند شد، و ریشه خیانتکاران از آن کنده خواهد گشت.

۳ ای پسر من، تعلیم مرا فراموش مکن و دل تو اومر مرا نگاه داره، ۲ زیرا که طول ایام و سالهای حیات و سلامتی را برای تو خواهد افزو. ۳ زنهار که رحمت و راستی تو را نکند. آنها را بر گردن خود بیند و بر لوح دل خود مرقوم دار. ۴ آنگاه نعمت و رضامندی نیکو، درنظر خدا و انسان خواهی یافت. ۵ به تمامی دل خود بر خداوند ترک نما و بر عقل خود تکیه مکن. ۶ در همه راههای خود او را بشناس، و اطريقهایت را راست خواهد گردانید. ۷ خویشتن را حکیم مپندار، از خداوند ترس و از بدی اجتناب نما. ۸ این برای ناف تو شفا، و برای استخوانهایت مغز خواهد بود. ۹ از مایملک خود خداوند را تکریم نما و از نورهای همه محصول خویش. ۱۰ آنگاه ابشارهای تو به وفرنعمت پر خواهد شد، و چرخشتهای تو از شیره انگور لبری خواهد گشت. ۱۱ ای پسر من، تادیب خداوند را خوار مشمار، و توبیخ او را مکروه مدار. ۲۱ زیرا خداوند هر که را دوست دارد تادیب می نماید، مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور می باشد. ۲۱ خوشبحال کسی که حکمت را پیدا کند، و شخصی که فطانت را تحصیل نماید. ۲۱ زیرا که تجارت آن از تجارت نقره و محصولات از طلای خالص نیکتر است. ۵۱ از اهلها گرانبهای است و جمیع نفایس تو با آن برابری نتواند کرد. ۶۱ به دست راست وی طول ایام است، و به دست چپش دولت و جلال. ۷۱ طرقهای وی طرقهای شادمانی است و همه راههای وی سلامتی می باشد. ۸۱ به جهت آنانی که او را به دست گیرند، درخت حیات است و کسی که به او متمسک می باشد خجسته است. ۹۱ خداوند به حکمت خود بینای شیرین را بنیاد نهاد، و به عقل خویش آسمان را استوار نمود. ۱۰ به علم او لجهها منشق گردید، و افلاک شینم رامی چکانید. ۱۱ ای پسر من، این چیزها از نظر تدور نشود. حکمت کامل و تمیز را نگاه دار. ۱۲ پس برای جان تو حیات، و برای گرفت زیست خواهد بود. ۱۳ آنگاه در راه خود به امنیت سالک خواهی شد، و پایت نخواهد لغزید. ۴۲ هنگامی که بخواهی، نخواهی ترمید و چون دراز شوی خویش شیرین خواهد شد. ۵۲ از خوف ناگهان نخواهی ترمید، و نه از خوابی شریون چون واقع شود. ۶۲ زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود و پای تو را از دام حفظ خواهد نمود. ۷۲ احسان را از اهلش باز مدار، هنگامی که بچا آوردنش در قوت دست توست. ۸۲ به همسایه خود مگو برو و بازگو، و فردا به تو خواهیم داد، با آنکه نزد

۱ امثال سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل ۲ به جهت دانستن حکمت و عدل، و برای فهمیدن کلمات فضان. ۳ به جهت اکتساب ادب معرفت آیز، و عدالت و انصاف و استقامت. ۴ تاسده دلان را زیری بخشد، و جوانان را معرفت و تمیز. ۵ تا مرد حکم بنشود و علم را بیفزاید. و مرد فهمی تدابیر را تحصیل نماید. ۶ تا امثال و کیايات را بفهمند، کلمات حکیمان و غواصین ایشان را. ۷ ترس یهوه آغار علم است. لیکن جاهلان حکمت و ادب را خوار می شمارند. ۸ ای پسر من تادیب پدر خود را بشنو، و تعلیم مادر خویش را ترک نمایم. ۹ زیرا که آنها تاج زیبایی برای سر تو، و جواهر برای گردن تو خواهد بود. ۱۰ ای پسر من اگر گناهکاران تو را فرقه نه سازند، قبول نمایم. ۱۱ اگر گویند: «هرمه ما بایا تا برای خون در کمین بنشینیم، برای بی گناهان بی جهت پنهان شویم»، ۲۱ مثل هاره بی ایشان را زنده خواهیم بلعید، و تقدیرست ماندانهایی که به گور فرو می روند. (Sheol h7585) ۲۱ هر گونه اموال نفیسه را پیدا خواهیم نمود. و خانه های خود را از غبیمت مملو خواهیم ساخت. ۴۱ فرعه خود را در رادر میان ما بیندار. و جمیع ما را یک کیسه می خواهیم پوشاند. ۵۱ ای پسر من با ایشان در راه مرو. و پای خودرا از طرقهای خواهید بود. ۶۱ ای پسر من با ایشان در راه مرو. و خانه های خود را از غبیمت مملو خون می شتابد. ۷۱ به تحقیق، گستردن دام در نظرهای دلاری بی فایده است. ۸۱ لیکن ایشان به جهت خون خود کمین می سازند، و برای جان خویش پنهان می شوند. ۹۱ همچنین است راههای هر کس که طماع سود باشد، که آن جان مالک خود را هلاک می سازد. ۱۰ حکمت در بیرون ندا می دهد و در شوارع عام آوار خود را بلند می کند. ۱۲ در سرچهارهایها در دهنه دروازه ها می خواهند و در شهرهای سخنان خود متكلم می شود ۲۲ که «ای جاهلان تا به کی جهالت را دوست خواهید داشت؟ و تا به کی مستهزین از امتهزها شادی می کنند و احمقان از معرفت نفرت می نمایند؟ ۲۲ به سبب عتاب من بازگشت کی جو اعلام خواهم کرد. ۴۲ زیرا که چون خواندم، شما ابانمودید و دستهای نمایید. اینک روح خود را بر شما افاضه خواهیم نمود و کلمات خود را بر شما اعلام خواهم کرد. ۴۲ زیرا که چون خواندم، شما ابانمودید و دستهای نمایید، و تقدیرست خواهید داشتند. ۴۳ پس من بینز در حین مصیبت شما خواهم خندید و چون ترس بر شما مستولی شود استهرا خواهیم نمود. ۷۲ چون خوف مثل باد تند بر شما عارض شود، و مصیبت مثل گردید به شما دررسد، حینی که تندگی و ضيق بر شما آید. ۷۳ آنگاه مرآ خواهند خواند لیکن اجابت خواهیم کرد، و صبحگاهان مراجستجو خواهند نمود اما مرآ خواهید یافت. ۹۲ چونکه معرفت را مکروه داشتند، و ترس خداوند را اختیار ننمودند. ۱۰ و نصیحت مرایسند نکردن، و تمامی توبیخ مرآ خوار شمردند، ۱۱ بنا بر این، از میوه طریق خود خواهند خورد، و از تدابیر خویش سیر خواهند شد. ۲۳ زیرا که ارتقاد جاهلان، ایشان را خواهد کشت و راحت غافله اه احمقان، ایشان را هلاک خواهد ساخت. ۲۴ اما هر که مرآ باشند در امنیت ساکن خواهید بود، و از ترس بلا مستریخ خواهند ماند.»

۲ ای پسر من اگر سخنان مرآ قبول می نمودی و اومر مرآ نزد خود نگاه می داشتی، ۲ تاگوش خود را به حکمت فرا گیری و دل خود را به فضان مایل گردنی، ۳ اگر فهم را دعوت می کردي و آوار خود را به فضان بلنده می نمودی، ۴ اگر آن را مثل نقره می طلبیدی و مانند خزانه های مخفی جستجو می کردى، ۵ آنگاه ترس خداوند را می فهمیدی، و معرفت خدا را حاصل می نمودی. ۶ زیرا خداوند حکمت را می بخشد، و از دهان وی معرفت و فضان

تو حاضر است. ۹۲ بر همسایه ات قصد بدی مکن، هنگامی که او نزد تو در امنیت ساکن است. ۰۳ باکسی که به تو بدلی نکرده است، بی سبب مخاکمه غریبان از اموال تو سیر شوند، و ثمره محنت تو به خانه پیگانه رود. ۱۱ که در عاقبت خودنوحه گری نمایی، هنگامی که گوشت و بدن فانی شده باشد، ۲۱ و گوئی چرا ادب را مکروه داشتم، و دل من تنبیه را خوار شمرد، و آواز مرشدان خود را نشینیدم، و به معلمان خود گوش ندادم. ۴۱ نزدیک بود که هر گونه بدلی را مترکب شوم، در میان قوم و جماعت. ۵۱ آب را از منبع خود بتوش، و نهرهای آب در شوارع عام، ۷۱ و از آن خودت به تنهایی خواهد بود، و نه از آن غریبان با تو. ۸۱ چشممه تو مبارک باشد، و از زن جوانی خوش مسرور باش، ۹۱ مثل غزال محظوظ و آهی جمیل. پستانهایش تو را همیشه خرم سازد، و از محبت او دائم محفوظ باش. ۲۰ لیکن ای پسر من، چرا از زن بیگانه فرفته شوی؟ و سینه زن غیر را در برگیری؟ ۱۲ زیوا که راههای انسان در مدنظر خداوند است، و تمامی طرقهای وی را سنجد. ۲۲ تقصیرهای شری او را گرفار می‌سازد، و به بندهای گناهان خود بسته می‌شود. ۳۲ او بدون ادب خواهد مرد، و به کفرت حماقت خویش تلف خواهد گردید.

۶ ای پسرم، اگر برای همسایه خود ضامن شده، و به جهت شخص پیگانه دست داده باشی، ۲ و از سختنان دهان خود در دام افادة، و از سختان دهانت گرفار شده باشی، ۳ پس ای پسرم، این را بکن و خویشن را رهایی ده چونکه بدست همسایه ات افتاده‌ای. برو و خویشن را فوت ساز و از همسایه خود العصا نما. ۴ خواب را به چشممان خود راه مده، و نه پینکی رایه مؤنگ خویش. ۵ مثل آهو خویشن را از کمندو مانند گنجشک از دست صیاد خلاص کن. ۶ ای شخص کاهل نزد مورچه برو، و در راههای او تأمل کن و حکمت را بیاموز، ۷ که وی را پیشوای نیست و نه سور و نه حاکمی. ۸ اما خوراک خود را تابستان مهیا می‌سازد و آذوقه خویش را در موسم حصاد جمع می‌کند. ۹ ای کاهل، تا به چند خواهی خوایید و از خواب خودکی خواهی برخاست؟ ۱۰ اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی بر هم نهادن دستها به جهت خواب. ۱۱ پس فقر مثل راهن بر تو خواهد آمد، و نیازهای بر تو مانند مرد مصلح. ۲۱ بپارولن مصیبت بر او ناگاهان خواهد می‌کند. ۲۱ با چشممان خود غمزه می‌زند و با پایهای خویش حرف می‌زند. بالگشتهای خویش اشاره می‌کند. ۴۱ در دلش دروغها است و پوسته شرارت را اختیار می‌کند. نزعهای را می‌پاشد. ۵۱ بپارولن مصیبت بر او ناگاهان خواهد آمد. در لحظه‌ای مکسر خواهد شد و شفا نخواهد یافت. ۶۱ شش چیز است که خداوند از آنها نفرت دارد، بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه است. ۷۱ چشممان متبرک و زبان دروغگو، و دستهای که خون بی گاه را می‌ریزد. ۸۱ دلی که تدبیر فاسد را اختیار می‌کند. پایهای که در زیان کاری تبزرو می‌باشند. ۹۱ شاهد دروغگو که به کذب متكلّم شود. و کسی که در میان برادران نزاعهای پاشد. ۱۰ ای پسر من اومر پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویش را ترک ممایا. ۱۲ آنها را بر دل خود دائم بیند، و آنها را بر گردن خویش بیاویز. ۲۲ حینی که به راه می‌روی تو را هدایت خواهد نمود، و حینی که می‌خواهی بر تو دیده پانی خواهد کرد، و وقی که بیدار شوی با تو مکالمه خواهد نمود. ۲۲ زیوا که احکام (ایشان) چراخ و تعلیم (ایشان) نور است، و توضیح تدبیرآمیز طرق حیات است. ۴۲ تا تو را از زن خبیثه نگاه دارد، و از چالپلوسی زیان زن بیگانه. ۵۲ در دلت مشتاق جمال وی می‌باشد، و از پلکانهایش فرفته مشو، ۶۲ زیوا که به سبب زن زایه، شخص برای یک قرص نان محتاج می‌شود، و زن مرد دیگر، جان گرانهایها را صید می‌کند. ۷۲ آیا کسی

۴ ای پسران، تادی پدر را بشنوید و گوش دهید تا فضالت را بفهمید، ۲ چونکه تعیلم نیکو به شما می‌دهم. پس شریعت مرا ترک منمایید. ۳ زیوا که من برای پدر خود پسر بودم، و در نظر مادرم عزیز و بگانه. ۴ و او مرا تعییم داده، می‌گفت: «دل تو به سختان من متمسک شود، ولامر مرا نگاه دار تا زنده بمانی. ۵ حکمت را تحصیل نما و فهم را پیدا کن. فلاموش مکن و از کلمات دهانم انحراف موزز. ۶ آن را ترک منما که تو را محافظت خواهد نمود. آن را دوست دار که تو را نگاه خواهد داشت. ۷ حکمت از همه‌چیز افضل است. پس حکمت را تحصیل نما و به همانچه تحصیل نموده باشی، فهم را تحصیل کن. آن را محترم دار، و تو را بلند خواهد ساخت. و اگر او را در آتشو بشکشی تو را معمظم خواهد گردانید. ۸ ای پسر من بشنو و سختان مرا قبول نما، که سالهای عمرت بسیار خواهد داشت. ۹ راه حکمت را به تو تعییم دادم، و به طرقهای راستی تو راههایت نمودم. ۱۰ چون در راه بروی قدمهای تو تونگ خواهد داشد، و چون بدلوی لغش نخواهی خورد. ۲۱ ادب را به چنگ آور و آن را فرو مکنار. آن را نگاه دار زیوا که حیات تو است. ۴۱ به راه شریان داخل مشو، و در طرق گاههکاران سالک می‌باش. ۵۱ آن را ترک کن و به آن کلّر منما، و از آن اجتناب کرده، بگذر. ۶۱ زیوا که ایشان تا بدی نکرده باشد، نمی‌خوابند و اگر کسی را نلغزاییده باشند، خواب از ایشان منقطع می‌شود. ۷۱ چونکه نان شرارت را می‌خورند، و شراب ظلم رامی نوشند. ۸۱ لیکن طرق عادلان مثل نور مشرق است که تا نهار کامل روشنایی آن در تزلیمی پاشد. ۹۱ و اما طرق شریان مثل ظلمت غلیظاست، و نمی‌دانند که از چه چیز می‌لغزند. ۱۰ دل خود را به حفظ تعامن نگاه دار، گوش خود را به کلمات من فرا گیر. ۱۲ آنها از نظر تو دور نشود. آنها را در اندرون دل خود نگاه دار. ۲۲ زیواه که آنها را بیابد برای او حیات است، و برای تمامی جسد او شفا می‌لغزند. ۱۳ ای پسر من، به سختان من توجه نما و گوش خود را به فطانت من فراگیر، ۲ تاتدایر را محافظت نمایی، و لهایت معروف رانگاه دارد. ۳ زیوا که لبهای زن اجنبی عسل رامی چکاند، و دهان او را از خود بینداز، ۴ لیکن آخر او مثل افسنتین تلخ است و برنده مثل شمشیر دودم. ۵ پایهایش به موت فرو می‌رود، و قدمهایش به هاویه متمسک می‌باشد. ۶ Sheol h7585 طرق حیات هرگ سالک نخواهد شد. قدمهایش آواره شده است و او نمی‌داند. ۷ و الان ای پسرانم مرا بشنوید، و از سختان دهانم انحراف موززید. ۸ طرق خود را از او دور ساز، و به در خانه اونزدیک مشو. ۹ مبادا عنفان

اعش را درآغاز خود بگیرد و جامه‌اش سوخته نشود؟^{۸۲} یا کسی بر اخگرهای سوزنده راه رود و یا پهباش سوخته نگردد؟^{۹۲} همچنین است کسی که نزد زن همسایه خویش داخل شود، زبزا هر که او را لمس نماید بی‌گناه نخواهد ماند.

۳. دزد را اهانت نمی‌کنند اگر دزدی کرد تاجران خود را سیر نماید و قی که گرسته باشد. ۱۲ لیکن اگر کرفه شود، هفت چندان رد خواهد نمود و تمامی اموال خانه خود را خواهد داد. اما کسی که با زنی زنا کند، ناقص العقل است و هر که چنین عمل نماید، جان خود را هلاک خواهد ساخت. ۲۳ او ضرب و رسوبی خواهیدیافت، و ننگ او محظوظ خواهد شد. ۴۳ زبزا که هیبت، شدت خشم مرد است و در روز النقا، شفقت نخواهد نمود. ۵۳ بر هیچ کفاره‌ای نظرخواهد کرد و هرجند عطاای را زیاد کنی، قبول نخواهد نمود.

۷ ای پسر من سختنان مرانگاه دار، و اوامر مراند خود ذخیره نما. ۲ مرا نگاه دار تازنه بمانی، و تعليم مران مثل مردمک چشم خویش. ۳ آنها را بر انگشت‌های خود بیند و آنها را بر لوح قاب خود مرقوم دار. ۴ به حکمت بگو که تو خواهر من هستی و فهم را دوست خویش بخوان ۵ تا تو را از زن اجنبی نگاه دار، و از زن غریبی که سختنان تملق آمیز می‌گوید. ۶ زبزا که از دریچه خانه خود نگاه کرد، و از پشت شبکه خویش. ۷ در میان جاهلان دیدم، و در میان جوانان، جوانی ناقص العقل مشاهده نمودم، ۸ که در کوچه بسوی گوشه او می‌گذشت. و به راه خانه وی می‌رفت، ۹ در شام در حین زوال روز، در سیاهی شب و در ظلمت غلیظ، ۱۰ که اینک زنی به استقبال وی می‌آمد، در لپاس زانیه و در خبات دل. ۱۱ زنی باوه‌گو و سرکش که پایهایش در خانه‌اش قرار نمی‌گیرد. ۲۱ گاهی در کوچه‌ها و گاهی در شوارع عام، و نزد هر گوشاهی در کمین می‌باشد. ۲۱ پس او را بگرفت و بوسید و چجه رخود را بی حیا ساخته، او را گفت: «نزدن» ذبایح سلامتی است، زبزا که امروز نذرهای خود را وفا نمودم. ۵۱ از این جهت به استقبال توپیرون آدم، تا روی تو را به سعی تمام بظالم و حلال تو را یافتم. ۶۱ بر پست خود دوشکاه‌گسترناید، با دیباها از کتان مصری. ۷۱ بستاخود را با مر و عود و سلیخه معطر ساخته‌ام. ۸۱ بیاتا صبح از عشق سیر شویم، و خویشتن را از محبت خرم سازیم. ۹۱ زبزا صاحبخانه در خانه نیست، و سفر دور رفه است. ۱۰ کیسه نقره‌ای به دست گرفه و تا روز بدر تمام مراجعت نخواهد نمود. ۱۲ پس او را از زیادتی سختنان فریغته کرد، واژ تملق لهایش او را اغا نمود. ۲۲ در ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاح خانه می‌رود، روانه شد و مانند احمدی به زنجیرهای قصاص. ۲۲ تا تیر به جگرش فرو رود، مثل گنجشکی که به دام می‌شتابد و نعمی داند که به خطر جان خود می‌رود. ۴۲ پس حال ای پسران مران بشنوید، و به سختنان دهانم توجه نمایید. ۵۲ دل تو به راههایش مایل شود، و به طرقهایش گمراه منشو، ۶۲ زبزا که او بسیاری را روح‌خاندخته است، و جمیع کشتنگانش زورلاند. ۷۲ خانه او طرقه‌های است و به حجره‌های موت مودی می‌باشد. (Sheol h7585)

۸ آیا حکمت ندا نمی‌کند، و فطانت آوارخود را بلند نمی‌نماید؟^۲ به سر مکان های بلند، به کناره راه، در میان طرقهای می‌ایستد. ۳ به جانب دروازها به دهنۀ شهر، نزد مدخل دروازها صدا می‌زند. ۴ که شما رای مردان می‌خواهیم و آوار من به بی آدم است. ۵ ای جاهلان زبزا که را بفهمید و ای احمقان عقل رادرک نمایید. ۶ بشنوید زبزا که به امور عالیه تکم می‌نمایم و گشادن لبهایم استقامت است. ۷ دهانم به راستی تنطق می‌کند و لبهایم شرات را مکروه می‌دارد. ۸ همه سختنان دهانم برقی است و در آنها هیچ‌چیز کچ با معوج نیست. ۹ تمامی آثارند مرد فهیم واضح است و نزد یابندگان

برگدد، و به ناقص العقل می گوید: ۷۱ «آبهای دزدیده شده شیرین است، و نان خفیه لذیذ می باشد.» ۸۱ و اونمی داند که مردگان در آنجا هستند، و دعوت شدگانش در عمقهای هاویه می باشند. (Sheol h7585)

نایود می گردد، و انتظار زورآوران تلف می شود. ۸ مرد عادل از تنگی خلاص می شود و شریوهای او می آید. ۹ مرد منافق به دهانش همسایه خود را هلاک می سازد، و عادلان به معرفت خویش نجات می بینند. ۱۰ از سعادتمدی عادلان، شهر شادی می کند، و از هلاکت شریون ابهاج می نماید. ۱۱ از برک راستان، شهر مرتفع می شود، اما ازدهان شریون منهدم می گردد. ۲۱ کسی که همسایه خود را حقیر شمارانه ناقص العقل می باشد، اما صاحب فطانت ساخت میماند. ۲۱ کسی که به نامی گردش می کند، سرها را فاش می سازد، اما آرزوی شریون را باطل می سازد. ۴ کسی که پدست سست کار می کند فقیرمی گردد، اما دست چاک غنی می سازد. ۵ کسی که در تابستان جمع کند پسر عاقل است، اما کسی که در موسم حصاد می خوابد، پسر شرمآورند است. ۶ بر سر عادلان برک ها است، اما ظالم دهان شریون را می پوشاند. ۷ یادگار عادلان مبارک است، اما اسم شریون خواهد گردید. ادادال، احکام را قبول می کند، اما احمق پرگو تلف خواهد شد. ۹ کسی که به راستی راه رود، در امنیت سالک گردد، و کسی که راه خود را کج می سازد آشکارخواهد شد. ۱۰ هر که چشمک می زند اله می رساند، اما احمق پرگو تلف می شود. ۱۱ دهان عادلان چشممه حیات است، اما ظالم دهان شریون را می پوشاند. ۲۱ بعض نزعهای می انگشتند، اما محبت هر گناه را مستور می سازد. ۲۱ در لهیا فطانت پیشگان حکمت یافت می شود، اما چوب به جهت پشت مردانه ناقص العقل است. ۴۱ حکیمان عالم را ذخیره می کنند، اما دهان احمق نزدیک به هلاکت است. ۵۱ اموال دولتمدنان شهر حصاردار ایشان می باشد، اما بیولوی فقیران هلاکت ایشان است. ۶۱ عمل مرد عادل مودی به حیات است، اما محصول شریو می گناه می انجامد. ۷۱ کسی که تدبیب را نگاه دارد در طرق حیات است، اما کسی که تدبیب را ترک نماید گمراه می شود. ۸۱ کسی که بغض را می پوشاند دروغگویی باشد. کسی که بهتان را شیوع دهد احمق است. ۹۱ کثرت کلام از گناه خالی نمی باشد، اما دهان احمق نزدیک اهل عاقل است. ۱۰ لهیا عادلان سپاری را رعایت می کند، اما احمقان از بی عقلی می باشد. ۱۲ برک خداوند دولتمدن دهان را نگاه دارد در طرق نماید. ۲۲ برک خداوند دولتمدن می سازد، و هیچ زحمت بر آن نمی میرند. ۲۲ جاگل در عمل بد اهتزاز دارد، و صاحب فطانت در حکمت. ۲۲ خوف شریون به ایشان می رسد، و آرزوی عادلان به ایشان عطا خواهد شد. ۵۲ مثل گذشتگن گردید، شریو نایود می شود، امامرد عادل بیان جادوانی است. ۶۲ چنانکه سرکه برای دنдан و دود برای چشممان است، همچنین است مرد کاهم برای آنانی که او را می فرستند. ۷۲ ترس خداوند عمر را طویل می سازد، اما سالهای شریون کوتاه خواهد شد. ۸۲ انتظار عادلان شادمانی است، اما امیدشریون ضایع خواهد شد. ۹۲ طرف خداوند به جهت کاملان قلعه است، اما به جهت عاملان شر هلاکت می باشد. ۱۰۳ مرد عادل پیش از طویل می بخواهد شد، اما شریون در زمین ساکن نخواهد گشت. ۱۲ دهان صدیقان حکمت را می رویند، اما زیان دروغگویان از ریشه کنده خواهد شد. ۲۳ لهیا عادلان به امور مرضیه عارف است، اما دهان شریون پر از دروغخاست.

۲۱ هر که تدبیب را دوست می دارد معرفت را دوست می دارد، اما هر که از تنبیه نفرت کند وحشی است. ۲ مرد نیکو رضامندی خداوند را تحصیل می نماید، اما او صاحب تدبیر فاسد را ملزم خواهد ساخت. ۳ انسان از بدی استوار نمی شود، اما ریشه عادلان جنبش نخواهد خورد. ۴ زن صالحه تاج شوهر خود می باشد، اما زنی که خجل سازد مثل پوسیدگی در استخوانهایش می باشد. ۵ فکرهای عادلان انصاف است، اما تدبیرشرون فرب است. ۶ سخنان شریون برای خون در کمین است، اما دهان راستان ایشان را رهایی می دهد. ۷ شریون واژگون شده، نیست می شوند، اما خانه عادلان برقرار می باشد. ۸ انسان برحسب عقلش مملویح می شود، اما کچ دلان خجل خواهد گشت. ۹ کسی که حقیر باشد و خادم داشته باشد، بهتر است از کسی که خویشن را برآورده و محتاج نان باشد. ۱۰ مرد عادل برای جان حیوان خود تفکر می کند، اما رحمتهاش شریون ستم کیشی است. ۱۱ کسی که زمین خود را زرع کند از نان سیرخواهد شد، اما هر که اباظل را پریو نماید ناقص العقل است. ۲۱ مرد شریو به شکار بدکاران طعم می ورزد، اما ریشه عادلان میوه می آورد. ۳۱ در تقصیر لها دام مهلك است، اما مرداد عادل از تنگی بیرون می آید. ۴۱ انسان از تمراه دهان خود از نیکوی سیرمی شود، و مكافات دست انسان به او رد خواهد شد. ۵۱ راه احمق در نظر خودش راست است، اما هر که

۱۱ ترازوی با تقلب نزد خداوند مکروه است، اما سنگ تمام پستدیده او است. ۲ چون تکبر می آید خجالت می آید، اما حکمت با متواضعان است. ۳ کاملیت راستان ایشان را هدایت می کند، اما کامچی خیانتکاران ایشان را هلاک می سازد. ۴ توانگری در روز غضب منفعت ندارد، امدادالت از موت رهایی می بخشد. ۵ عدالت مرد کامل طرق او را راست می سازد، اما شریو از شرارت خود هلاک می گردد. ۶ عدالت راستان ایشان را خلاصی می بخشد، اما خیانتکاران در خیانت خود گرفار می شوند. ۷ چون مرد شریو بمیرد امید او

نصیحت را بشنود حکیم است. ۶۱ غضب احمق فور آشکار می شود، اما خردمند خجالت را می پوشاند. ۷۱ هر که به راستی تancock نماید عدالت را ظاهری می کند، و شاهد دروغ فریب را. ۸۱ هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای باطل می زند، اما زبان حکیمان شفا می بخشد. ۹۱ لب راستگو تا به اید استوار می ماند، اما زبان دروغگو طرفه العینی است. ۰۲ در هر که تدبیر فاسد کند فریب است، اما مشورت دهنده گان صلح را شادمانی است. ۱۲ هیچ بدی به مرد صالح واقع نمی شود، اما شریون از بلا پر خواهد شد. ۲۲ لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است، اما عاملان راستی پسندیده او هستند. ۳۲ مرد زیور علم را منفی می دارد، اما دل احتمان حماقت را شایع می سازد. ۴۲ دست شخص زرنگ سلطنت خواهند نمود، اما مرد کاهل بندگی خواهد کرد. ۵۲ کلورت دل انسان، او را منحني می سازد، اما سخن نیکو او را شادمان خواهد گرداند. ۶۲ مرد عادل برای همسایه خود هادی می شود، اما راه شریون ایشان را گمراه می کند. ۷۲ مرد کاهل شکار خود را بریان نمی کند، اما زرینگی، توانگری گرانهای انسان است. ۸۲ در طرق عدالت حیات است، و در گرگهایش موت نیست.

۴۱ هر زن حکیم خانه خود را بنا می کند، اما زن جاهل آن را با دست خود خراب می نماید. ۲ کسی که به راستی خود سلوک می نماید از خداوند می ترسد، اما کسی که در طریق خودکار رفخار است او را تحقیر می نماید. ۳ در دهان احمق چوب تکبر است، اما لبهای حکیمان ایشان را محافظت خواهد نمود. ۴ جایی که گاو نیست، آخر پاک است، اما از قوت گاو، محصول زیاد می شود. ۵ شاهد امین دروغ نمی گوید، اما شاهد دروغ به کذب تancock می کند. ۶ استهراکنده حکمت را می طلبد و نمی پاید. اما به جهت مرد فهیم علم آسان است. ۷ از حضور مرد احمق دور شو، زیور لبهای معرفت را در او نخواهی یافت. ۸ حکمت مرد زیور این است که راه خود رادرک نماید، اما حماقت احتمان فریب است. ۹ احتمان بگاه استهرا می کند، اما در میان راستان رضامندی است. ۱۰ دل شخص تلخی خویشن را می داند، و غویب در خوشی آن مشارکت ندارد. ۱۱ خانه شریون مهلهم خواهد شد، اما خمیه راستان شکوفه خواهد آورد. ۲۱ راهی هست که به نظر آدمی مستقیم می نماید، اما عاقبت آن، طرق موت است. ۲۱ هم در لهو و لعب دل غمگین می پاشد، و عاقبت این خوشی حزن است. ۴۱ کسی که در دل مرتد است از راههای خود سبیر می شود، و مرد صالح به خود سبیر است. ۵۱ مرد جاهل هر سخن را باور می کند، اما مرد زیور در رفخار خود تأمل می نماید. ۶۱ مرد حکیم می ترسد و از بدی اجتناب می نماید، اما احمق از غرور خود اینم می پاشد. ۷۱ مرد کج خلق، احتمان رفخار می نماید، (مردم) از صاحب سوژن نفرت دارند. ۸۱ نصیب جاهلان حماقت است، اما معرفت، تاج زیور کن خواهد بود. ۹۱ بدکاران در حضور نیکان خم می شوند، و شریون نزد رواههای عادلان می شوند. ۱۰ همسایه نفیر نیز از نفرت دارد، اما دوستان شخص دولتمند می باشند. ۱۱ هر که همسایه خود را حقیر شمارد گناه می وزد، اما خوشابحال بسیارند. ۱۲ هر که دهان خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت نماید، کسی که بر فقیران ترحم نماید. ۲۲ آیا صاحبان تدبیر فاسد گمراه نمی شوند، اما برای کسانی که تدبیر نیک می نمایند، رحمت و راستی خواهد بود. ۳۲ از هر مشقتی منتفعت است، اما کلام لبها به فقر محض می انجامد. ۴۲ تاج حکیمان دولت ایشان است، اما حماقات احتمان حماقت محض است. ۵۲ شاهد امین جانها را نجات می بخشد، اما هر که به دروغ تancock می کند فریب محض است. ۶۲ در ترس خداوند اعتماد قوی است، و فرزندان او را ملجم خواهد بود. ۷۲ ترس خداوند چشمته حیات است، تا ارادهای موت اجتناب نمایند. ۸۲ جلال پادشاه از کثرت مخلوق است، و شکستگی سلطان از کمی مردم است. ۹۲ کسی که در غضب باشد کثیرالفهم است، و کج خلق حماقت را به نصیب خود می برد. ۱۰ دل آرام حیات بدن است، اما حسپوپسیدگی استخوانها است. ۱۳ هر که بر فقیر ظلم کند افرینده خود را حقیر می شمارد، و هر که بر مسکین ترحم کند اورا تمجید می نماید. ۲۲ شیر از شرارت خود به زیور افکنده می شود، اما مرد عادل چون بسیر اعتماد دارد. ۳۲ حکمت در دل مرد فهیم ساکن می شود، اما امداد اندرون جاهلان آشکار می گردد. ۴۲ عدالت قوم را رفع می گرداند، اما گناه برای قوم، عار است. ۵۲ رضامندی پادشاه بر خدام عاقل است، اما غضب او بر پست فطرتان.

۵۱ جواب نرم خشمن را برمی گرداند، امامسخن تلخ غیظ را به هیجان می اورد. ۲ زبان حکیمان علم را زیست می بخشد، امامدان احتمان به حماقت نتفقو می نماید. ۳ چشمان خداوند در همه جاست، و بر بدان و نیکان می نگردد. ۴ زبان ملایم، درخت حیات است و کجی آن، شکستگی روح است. ۵ احمق تادیب پدر خود را خوار می شمارد، اما هر که تنبیه را نگاه دارد زیور می پاشد. ۶ در خانه مرد عادل گنج عظیم است، امام حاصل شریون، کلورت است. ۷ لبهای حکیمان معرفت را منتشر می سازد، اما دل احتمان،

۸۱ غضب احمق فور آشکار می شود، اما خردمند خجالت را می پوشاند. ۷۱ هر که به راستی تancock نماید عدالت را ظاهری می کند، و شاهد دروغ فریب را. ۸۱ هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای باطل می زند، اما زبان حکیمان شفا می بخشد. ۹۱ لب راستگو تا به اید استوار می ماند، اما زبان دروغگو طرفه العینی است. ۰۲ در هر که تدبیر فاسد کند فریب است، اما مشورت دهنده گان صلح را شادمانی است. ۱۲ هیچ بدی به مرد صالح واقع نمی شود، اما شریون از بلا پر خواهد شد. ۲۲ لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است، اما عاملان راستی پسندیده او هستند. ۳۲ مرد زیور علم را منفی می دارد، اما دل احتمان حماقت را شایع می سازد. ۴۲ دست شخص زرنگ سلطنت خواهند نمود، اما مرد کاهل بندگی خواهد کرد. ۵۲ کلورت دل انسان، او را منحني می سازد، اما سخن نیکو او را شادمان خواهد گرداند. ۶۲ مرد عادل برای همسایه خود هادی می شود، اما راه شریون ایشان را گمراه می کند. ۷۲ مرد کاهل شکار خود را بریان نمی کند، اما زرینگی، توانگری گرانهای انسان است. ۸۲ در طرق عدالت حیات است، و در گرگهایش موت نیست.

۳۱ پسر حکیم تدبیر پدر خود را اطاعت می کند، اما استهراکنده تهدید رانی شنود. ۲ مرد از میوه دهانش نیکوی را می خورد، امام جان خیانتکاران، ظلم را خواهد خورد. ۳ هر که دهان خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت نماید، اما کسی که لبهای خود را بگشاید هلاک خواهد شد. ۴ شخص کاهل آزو می کند و چیزی پیدانمی کند. اما شخص زرنگ فره خواهد شد. ۵ مرد عادل از دروغ گفتن نفرت دارد، اما شریوسا و خجل خواهد شد. ۶ عدالت کسی را که در طرق خود کامل است محافظت می کند، اما شرات، گناهکاران را هلاک می سازد. ۷ هستند که خود را دولتمند می شمارند و هیچ ندارند، و هستند که خویشن را فقیری انگارند و دولت بسیار دارند. ۸ دلت شخص فلیه جان او خواهد بود، اما فقیر تهدید را نخواهد شنید. ۹ نور عادلان شادمان خواهد شد، اما گرچه شریون خاموش خواهد گردید. ۱۰ از تکبر جز نزع چیزی پیدا نمی شود، اما بالاتری که پند می پنیرند حکمت است. ۱۱ دولتی که از بطالت پیدا شود در تناقض می پاشد، اما هر که به دست خود اندوزد در تزايد خواهد بود. ۲۱ امیدی که در آن تعوق باشد باعث بیماری دل است، اما حضول مراد درخت حیات می پاشد. ۳۱ هر که کلام را خوار شمارد خویشن راهلاک می سازد، اما هر که از حکم می ترسد ثواب خواهد یافت. ۴۱ تعلیم مرد حکیم چشمته حیات است، تا ازادهای مرگ رهایی دهد. ۵۱ عقل نیکو نعمت را می بخشد، اما راه خیانتکاران، سخت است. ۶۱ هر شخص زیور با علم عمل می کند. امام حماقت را منتشر می سازد. ۷۱ قاصد شریور در بلا گرفار می شود، اما رسول امین شفا می بخشد. ۸۱ اهانت برای کسی است که تدبیر را ترک نماید، اما هر که تنبیه را قبول کند محترم خواهد شد. ۹۱ آرزوی که حاصل شود برای جان شریون است، اما اجتناب از بدی، مکروه احتمان می پاشد. ۱۰ با گناهکاران را تعاقب خواهی شد، اما رفیق جاهلان ضرر خواهد یافت. ۱۲ بلا گناهکاران را ارث خواهد داد، و دولت گناهکاران برای عادلان ذخیره خواهد شد. ۳۲ در مزعره فقیران خواراک بسیار است، امامهستند که از بی انصافی هلاک می شوند. ۴۲ کسی که چوب را بازدارد، از پسر خویش نفرت می کند، اما کسی که او را دوست می دارد اورا به سعی تمام تدبیر می نماید. ۵۲ مرد عادل برای سیری جان خود می خورد، اما شکم شریون محتاج خواهد بود.

تحصیل حکمت از زر خالص چه بسیار بهتر است، و تحصیل فهم از نفره برگویده تر. ۷۱ طریق راستان، اجتناب نمودن از بدی است، و هر که راه خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت می نماید. ۸۱ تکبر پیش رو هلاکت است، و دل مغفول پیش رو خواهی. ۹۱ با تواضع نزد حليمان بون بهتر است، از تقسیم نمودن غیمت با متکبران. ۰۲ هر که در کلام تعقل کند سعادتمدی خواهد یافت، و هر که به خداوند توکل نماید خوشابحال او. ۱۲ هر که دل حکم دارد جان او را عاقل می گرداند، و علم را بر لیهایش می افزاید. ۴۲ سخنان پستنیده مثل شان عسل است، برای جان شیرین است و برای استخوانها شفاف هدنه. ۵۲ راهی هست که در نظر انسان راست است، اما عاقبت آن راه، موت می باشد. ۶۲ اشتهای کارگر پریش کار می کند، زیرا که دهانش او را بر آن تحریض می نماید. ۷۲ مرد لیم شرارت را می اندیشد، و بر لیهایش مثل آتش سوزنده است. ۸۲ مرد دروغگو نزاع می پاشد، و نمام دوستان خالص را از همدیگر جدا می کند. ۹۲ مرد ظالم همسایه خود را اغوا می نماید، و او را به راه غیر نیکو هدایت می کند. ۳. چشمان خود را بر هم می زند تا دروغ راغتراع نماید، و لیهایش را می خاید و بدی را به انجام می رساند. ۱۳ سفیدمومی تاج جمال است، هنگامی که در راه عدالت یافت شود. ۲۲ کسی که دیر غصب باشد از جبار بهتر است، و هر که بر روح خود مالک باشد از تسخیر کننده شهر افضل است. ۳۳ قرعه در دامن اندخته می شود، لیکن تمامی حکم آن از خداوند است.

۷۱ لقمه خشک با سلامتی، بهتر است از خانه پر از ضیافت با مخاصمت. ۲ بندۀ عاقل بر پرس پست فطرت مسلط خواهد بود، و میراث را با برادران تقسیم خواهد نمود. ۳ بوته برای نقره و کوره به چهت طلا است، اما خداوند امتحان کننده دلها است. ۴ شرور به لیهای دروغگو اصطلاح می کند، و مرد کاذب به زبان فته اینگریگوش می دهد. ۵ هر که فقیر را استهزا کند اینقدر خویش را مذمت می کند، و هر که از بال خوش می شودنی سزا نخواهد ماند. ۶ تاج پیران، پسران پسرانند، و جلال فرزاندان، پدران ایشانند. ۷ کلام کبرآمیر احمق را نمی شاید، و چندمرتبه زیاده لیهای دروغگو نجبا را. ۸ هدیه در نظر اهل آن سنگ گرانها است که هر کجا توجه نماید برخودار می شود. ۹ هر که گناهی را مسورو کند طالب محبت می باشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا می سازد. ۱۰ یک ملامت به مرد فهیم اثر می کند، بیشتر از صد تازیانه به مرد جاهل. ۱۱ مرد شرور طالب فته است و بس. لهذا قاصد ستمکش نزد او فرستاده می شود. ۲۱ اگر خرسی که بجهه هایش کشته شود به انسان برخورد، بهتر است از مرد احمق در حمامات خود. ۲۱ کسی که به عوض نیکویی بدی می کند بلاز خانه او دور نخواهد شد. ۴۱ ایندادی نزاع مثل رخنه کردن آب است، پس مخاصمه را ترک کن قبل از آنکه به مجادله برسد. ۵۱ هر که شرور را عادل شمارد و هر که عادل را ملزم سازد، هر دوی ایشان نزد خداوند مکروهند. ۶۱ قیمت به جهت خریدن حکمت چرا بدست احمق باشد؟ و حال آنکه هیچ فهم ندارد. ۷۱ دوست خالص در همه اوقات محبت می نماید، و برادر به جهت تنگی مولود شده است. ۸۱ مرد ناقص العقل دست می دهد و در حضور همسایه خود ضامن می شود. ۹۱ هر که معتبر است دوست دارد منازعه را دوست می دارد، و هر که در خود را بلند سازد خرابی را می طلبد. ۱۲ کسی که دل کج دارد نیکویی را نخواهد یافت. و هر که زیان دروغگو دارد در بالا گرفوار خواهد شد. ۱۲ هر که فرزند احمق آورد برای خویشتن غم پیدا می کند، و پدر فرزند ابله شادی نخواهد دید. ۲۲ دل شادمان

مستحکم نیست. ۸ قربانی شریون نزد خداوند مکروه است، امدادی را داشت پستنیده است. ۹ راه شریون نزد خداوند مکروه است، امایپروان عدالت را دوست می دارد. ۱۰ برای هر که طریق را ترک نماید تدبیح ساخت است، و هر که از تنبیه نفرت کند خواهد مرد. ۱۱ هاویه و ابدون در حضور خداوند است، پس چند مرتبه زیاده دلهای بین آدم. (Sheol h7585) ۲۱ استهزائینده تنبیه را دوست ندارد، و نزد حکیمان نخواهد رفت. ۲۱ دل شادمان چهره را زیست می دهد، اما از تلخی دل روح منکرس می شود. ۴۱ دل مرد فهیم معرفت را می طلبد، اما دهان احمق حمامت را می چزد. ۵۱ تمامی روزهای مصیبت کشان بد است، اما خوشی دل ضیافت دائمی است. ۶۱ اموال اندک با ترس خداوند بهتر است از گنج عظیم با اضطراب. ۷۱ خون پقول در جایی که محبت باشد بهتر است، از گاو پرواری که با آن عداوت باشد. ۸۱ مرد تندخو نزاع را بر می انگزید، اما شخص دیر غصب خصوصت را ساکن می گرداند. ۹۱ راه کاهلان مثل خاریست است، اما طریق راستان شاهراه است. ۱۰ پسر حکیم پدر را شادمان می سازد، اما مرد احمق مادر خویش را حقیر می شمارد. ۱۲ حمامت در نظر شخص ناقص العقل خوشی است، اما مرد فهیم به راستی سلوک می نماید. ۲۲ از عدم مشورت، تدبیرها باطل می شود، اما از کثرت مشورت دهنده گان برقرار می ماند. ۲۲ برای انسان از جواب دهانش شادی حاصل می شود، و سخنی که در محلش گفته شود چه سیار بسیار نیکو است. (Sheol h7585)

۵۲ خداوند خانه متکبران را منهدم می سازد، اما حدوود بیرون را استوار نماید. ۶۲ تدبیرهای فاسد نزد خداوند مکروه است، اما سخنان پستنیده برای طاهران است. ۷۲ کسی که حرص سود باشد خانه خود را مکار می سازد، اما هدایه ها نفرت دارد خواهد زیست. ۸۲ دل مرد عادل در جواب دادن تفکر می کند، اما دهان شریون، چیزهای بد را جاری می سازد. ۹۲ خداوند از شریون دور است، اما دعای عادلن را می شنود. ۱۰ نور چشمان دل را شادمان می سازد، و خبریکو استخوانها را پر مغز می نماید. ۱۳ گوشی که تنبیه حیات را بشنود، در میان حکیمان ساکن خواهد شد. ۲۲ هر که تدبیح را ترک نماید، جان خود راحقیر می شمارد، اما هر که تنبیه را بشنود عقل را تحصیل می نماید. ۳۳ ترس خداوند ادب حکمت است، و توضع پیشو حرمت می باشد.

۶۱ تدبیرهای دل از آن انسان است، امانتنطیق زیان از جانب خداوند می باشد. ۲ همه راههای انسان در نظر خودش پاک است، اما خداوند روحها را ثابت می سازد. ۳ اعمال خود را به خداوند تقویض کن، تافکرهای تو استوار شود. ۴ خداوند هر چیز را برای غایت آن ساخته است، و شریون را نیز برای روز بلا. ۵ هر که دل مغور دارد نزد خداوند مکروه است، و او هرگز میرا نخواهد شد. ۶ از رحمت و راستی، گناه کفارهای پاک شد، و به ترس خداوند، از بدی اجتناب می شود. ۷ چون راههای شخص پستنیده خداوند باشد، دشمنانش را نیز با وی به مصالحه می آورد. ۸ اموال اندک که با انصاف باشد بهتر است، از دخل فراوان بدون انصاف. ۹ دل انسان در طرقش تفکر می کند، اما خداوند قدمهایش را استوار می سازد. ۱۰ وحی بر لیهای پادشاه است، و دهان او در داروی تجاوز نمی نماید. ۱۱ ترازو و سنتگهای راست از آن خداوند است و تمامی سنتگهای کیسه صنعت وی می باشد. ۲۱ عمل بد نزد پادشاهان مکروه است، زیرا که کرسی ایشان از عدالت برقرار می ماند. ۳۱ لیهای راستگو پستنیده پادشاهان است، و راستگویان را دوست می دارند. ۴۱ غضب پادشاهان، رسولان موت است امامرد حکیم آن را فرو می نشاند. ۵۱ در نور چهره پادشاه حیات است، و رضامندی او مثل ابر نوبهاری است. ۶۱

شفای نیکو می‌بخشد، اما روح شکسته استخوانها را خشک می‌کند. ۲۲ مرد شریرو را از بغل می‌گیرد، تاراههای انصاف را منحرف سازد. ۴۲ حکمت در مدد نظر مرد فهیم است، اما چشمان احمق در اقصای زمین می‌باشد. ۵۲ پسر احمق برای پدر خویش حزن است، و به جهت مادر خویش تلخی است. ۶۲ عادلان را نیز سرزنش نمودن خوب نیست، و نه ضرب زدن به نجبا به سبب راستی ایشان. ۷۲ صاحب معرفت سختان خود را بازی مدارد، و هر که روح حلیم دارد مرد فطانت پیشه است. ۸۲ مرد احمق نیز چون خاموش باشد او را حکیم می‌شمارند، و هر که لبها خود را می‌بنده‌دهیم است.

۸۱

می‌باشد، و به هر حکمت صحیح مجادله می‌کند. ۲۳ احمق از فطانت مسورو نمی‌شود، مگر تائنه عقل خود را ظاهر سازد. ۳۰ هنگامی که شریو می‌آید، حقارت هم می‌آید، و با اهانت، خجالت می‌رسد. ۴۴ سختان دهان انسان آب عمیق است، و چشمے حکمت، نهر جاری است. ۵۰ طرفداری شریون برای منحرف ساختن داوری عادلان نیکو نیست. ۶۱ لبها احمق به منازعه داخل می‌شود، و دهانش برای ضربها صدا می‌زند. ۷۰ دهان احمق هلاکت وی است، و لهایش برای جان خودش دام است. ۸۰ سختان نمام مثل لقمه های شیرین است، و به عمق شکم فرو می‌رود. ۹۰ او نیز که در کار خود اهمال می‌کند برادرهلاک کننده است. ۱۰ اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل در آن می‌دود و اینم می‌باشد. ۱۱ توانگری شخص دولتمد شهر محکوم اوتست، و در تصویر وی مثل حصار بلند است. ۲۱ پیش از شکستگی، دل انسان متکبری گردد، و تواضع مقدمه عزت است. ۳۱ هر که سختن را قبیل از شینیدن جواب دهد برای وی حماقت و عار می‌باشد. ۴۱ روح آنسان بیماری او را متحمل می‌شود، اما روح شکسته را کیست که متحمل آن بشود. ۵۱ دل مرد فهیم معرفت را تحصیل می‌کند، و گوش حکیمان معرفت را می‌طلبد. ۶۱ هدیه شخص، از برایش وسعت پیدامی کند و او را به حضور بزرگان می‌رساند. ۷۱ هر که در دعوی خود اول آید صادق می‌نماید، اما حرفش می‌آید و او را می‌آزماید. ۸۱ قرعه نزاعها را ساكت می‌نماید و زورآوار را از هم جدا می‌کند. ۹۱ برادر رنجیده از شهر قوی سختیر است، و مغارعت با او مغل پشت بندهای قصر است. ۲۰ دل آدمی از میوه دهانش پر می‌شود و از محصول لبهاش، سیر می‌گردد. ۱۲ موت و حیات در قدرت زیان است، و آنانی که آن را دوست می‌دارند میوهاش را خواهند خورد. ۲۲ هر که زوجهای یابد چیز نیکو یافته است، و رضامندی خداوند را تحصیل کرده است. ۳۲ مرد قبیر به تضرع تکلم می‌کند، اما شخص دولتمد به سختن جواب می‌دهد. ۴۲ کسی که دوستان سیار دارد خویشن راهلاک می‌کند، اما دوستی هست که از برادر چسبنده تر می‌باشد.

۹۱

۹۱ فقیری که در کاملیت خود سالک است، از دروغگویی که احمق باشد بهتر است. ۲۲ دلی نیز که معرفت ندارد نیکو نیست و هر که به پایهای خویش می‌شتابد گناه می‌کند. ۳۳ حماقت انسان، راه او را کج می‌سازد، و دلش از خداوند خشنمناک می‌شود. ۴۴ توانگری دوستان سیار پیدا می‌کند، اما فقیریاز دوستان خود جدا می‌شود. ۵۵ شاهد دروغگویی سزا نخواهد ماند، و کسی که به دروغ تعلق کند رهایی نخواهد یافت. ۶۴ بسیاری پیش امیران تذلل می‌نمایند، و همه کس دوست بذل کننده است. ۷۷ جمیع برادران مرد قبیر از او نفرت دارند، و به طرق اولی دوستانش از او دور می‌شوند، ایشان را به سختان، تعاقب می‌کند و نیستند. ۸۸ هر که حکمت را تحصیل کند جان خود را دوست دارد، و هر که فطانت را نگاه دارد، سعادتمندی خواهد یافت. ۹۰ شاهد دروغگویی سزا نخواهد ماند، و هر که به کذب تعلق نماید هلاک

خداوند به کار آید. ۱۳ اسب برای روز جنگ مهیا است، اما نصرت از جانب خداوند است.

۲۲ نیک نامی از کفرت دولمندی افضل است، و فیض از نفره و طلا بهتر. ۲ دولمند و فقیر با هم ملاقات می‌کنند، آفریننده هر دوی ایشان خداوند است. ۳ مرد زیرک، بلارا می‌بیند و خویشتن رامخضی می‌سازد و جاهلان می‌گذرند و در عقوبات گرفوار می‌شوند. ۴ جزای تواضع و خداترسی، دولت و خود را نگاه دارد از آنها دور می‌شود. ۵ خارها و دامنه در راه کجرونان است، اما هر که جان جلال و حیات است. ۶ خارها و دامنه در راهی که باید برود تریت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد وزید. ۷ توانگر بر فقیر تسلط دارد، و مدیون غلام طلب کار می‌باشد. ۸ هر که ظلم بکارد بلا خواهد دروید، و عصای غضبیش زلیل خواهد شد. ۹ شخصی که نظر او باز باشد مبارک خواهد بود، زیورا که از نان خود به فقرنا می‌دهد. ۱۰ استهراکنده را دور نما و نزاع رفع خواهد شد، و مجادله و خجالت ساکت خواهد گردید. ۱۱ هر که طهارت دل را دوست دارد، و لبهای ظرفی دارد پادشاه دوست او می‌باشد. ۲۱ چشمان خداوند معرفت را تگاه می‌دارد و سختان خیانتکاران را باطل می‌سازد. ۲۲ مرد کاهل می‌گوید شیر بیرون است، و در کوچه‌ها کشته شده شوم. ۲۳ دهان زنان بیگانه چاه عمیق است، و هر که مغضوب خداوند باشد در آن خواهد افتاد. ۵۱ حمامت در دل طفل بسته شده است، اما چوب تادیب آن را از دور خواهد کرد. ۶۱ هر که بر فقیر برای فایده خویش ظلم زیورا پسندیده است که آنها را در دل خودنگاه داری، و بر لهایت جمیع ثابت ماند، ۹۱ تا اعتماد تو بر خداوند باشد. امروز تو را تعليم دادم، ۲۰ آیا امور شریف را برای تو ننوشتم؟ شامل بر مشورت معرفت، ۱۲ تا قانون کلام راستی را اعلام نمایم، و توکلام راستی را نزد فرستندهان خود پس ببری؟ ۲۲ فقیر را از آن جهت که ذلیل است تاراج نمایم، و مسکین را در دربار، سنت مرسان، ۳۲ زیورا خداوند دعوی ایشان را فیصل خواهد نمود، و جان تاراج کنندگان ایشان را به تاراج خواهد داد. ۴۲ با مرد تندخواه معاشرت ممکن، و با شخص کچ خلق همراه میاش، ۵۲ مبادا راههای او را آموخته شوی و جان خود را در دام گرفوار سازی. ۶۲ از جمله آنایی که دست می‌دهند میاش و نه آنایی که برای قرضهای صاحن می‌شوند. ۷۲ اگر چری نداری که ادا نمای پس چرایسته تو را از زیورت بردار، ۸۲ حد قابیمی را که پدراتن قرار داده اند متقل مساز. ۹۲ آیا مردی را که در شغل خویش ماهر باشد می‌بینی؟ او در حضور پادشاهان خواهد ایستاد، پیش پست فطرتان نخواهد ایستاد.

۳۲ چون با حاکم به غذا خوردن نشینی، درآیجه پیش روی تو است تامل نما. ۲ و اگر مرد اکول هستی کارد بر کلوی خودبگذار. ۳ به خوارکهای لطیف او حریص میاش، زیورا که غذای فرینده است. ۴ برای دولمند شدن خود را زحمت مرسان و از عقل خود باز ایست. ۵ آیا چشمان خود را بر آن خواهی دوخت که نیست می‌باشد؟ زیورا که دولت البته برای خودبالها می‌سازد، و مثل عقاب در آسمان می‌پرد. ۶ نان مرد تنگ نظر را مخور، و به جهت خوارکهای لطیف او حریص میاش. ۷ زیورا چنانکه در دل خود فکر می‌کند خود او همچنان است. تو را می‌گوید: بخور و بتوش، امدادلش با تو نیست. ۸ لقمهای را که خوردهای قی خواهی کرد، و سختان شیرین خود را بر باد خواهد داد. ۹ به گوش احمق سخن مگو، زیورا حکمت کلامت را خوار خواهد شمرد. ۱۰ حد قدیم را منتقل مساز، و به مزرعه پیشمان داخل مشو، ۱۱ زیورا مستحکم می‌کند. ۱۱ حکمتی نیست و نه فظانی و نه مشورتی که به ضد

خود را لعنت کنچراغش در ظلمت غلیظ خاموش خواهد شد. ۱۲ اموالی که او باه تعجیل حاصل می‌شود، عاقبتیش مبارک نخواهد شد. ۲۲ منکو که از بدی انتقام خواهم کشید، بلکه بر خداوند توکل نما و تو را نجات خواهد داد. ۲۲ سنتگهای مختلف نزد خداوند مکروه است، و ترازوهای مغلوب نیکو نیست. ۴۲ قدمهای انسان از خداوند است، پس مردهای خود را چگونه بنفهمد؟ ۵۲ شخصی که چیزی را به تعجیل مقدس می‌گوید، و بعد از نذر کردن استفسار می‌کند، دردام می‌افتد. ۶۲ پادشاه حکیم شریون را پراکنده می‌سازد و چون را بر ایشان می‌گرداند. ۷۲ روح انسان، چراغ خداوند است که تمامی عمقهای دل را تفتش می‌نماید. ۸۲ رحمت و راستی پادشاه را محافظت می‌کند، و کرسی او به رحمت پایدار خواهد ماند. ۹۲ جلال جوانان قوت ایشان است، و عزت پیران موی سفید. ۱۰ ضربهای سخت از بدی طاهر می‌کند و توانایانه باه عمق دل فرو می‌رود.

۱۲ دل پادشاه مثل نهرهای آب در دست خداوند است، آن را به هر سو که بخواهد برمی‌گرداند. ۲ هر راه انسان در نظر خودش راست است، اما خداوند دلها را می‌آزماید. ۳ عدالت و انصاف را بجا آوردن، نزد خداوندان قربانی ها پسندیده تر است. ۴ چشمان بدل و دل متکبر و چراغ شریون، گناه است. ۵ فکرهای مرد زنگ تمام به فراخی می‌انجامد، اما هر که عجول باشد برای استحیاج تعجیل می‌کند. ۶ تفصیل گنیها به زبان دروغگو، بخاری است بر هوا شده برای جویندگان موت. ۷ ظلم شریون ایشان را به هلاکت می‌اندازد، زیورا که از بجا آوردن انصاف ایا می‌نمایند. ۸ طرق مردی که زیر بار (گاه) باشد بسیار کج است، اما اعمال مرد طاهر، مستقیم است. ۹ زلوبه پشت بام ساکن شان بهتر است، از ساکن بودن با زن سیزده گر در خانه مشترک است. ۱۰ جان شریور میشاتق شرارت است، و بر همسایه خود ترحم نمی‌کند. ۱۱ چون استهراکنده سیاست یابد جاهلان حکمت می‌آموزند، و چون مرد حکیم تربیت یابد معرفت را تحصیل می‌نماید. ۲۱ مرد عادل در خانه شریور تامل می‌کند که چگونه اشاره به تباہی و اژگون می‌شوند. ۲۱ هر که گوش خود را از فریاد فقیر می‌بندد، او نیز فریاد خواهد کرد و مستحبان خواهد شد. ۴۱ هدیهای در خطا خشم را فرو می‌نشاند، ورشوای در بغل، غصب سخت را. ۱۱ انصاف کردن خرمی عادلان است، اما باعث پریشانی بدکاران می‌باشد. ۶۱ هر که از طرق تعقل گمراه شود، در جماعت مردگان ساکن خواهد گشت. ۷۱ هر که عیش را دوست دارد محتاج خواهد شد، و هر که شراب و روغن را دوست دارد دوست خواهد گردید. ۸۱ شریون فدیه عادلان می‌شوند و خیانتکاران به عوض راستان. ۹۱ در زمین یابر ساکن بودن بهتر است از بودن با زن سیزده گر و چنگچوی. ۰۲ در منزل حکیمان خزانه مرغوب و روغن است، اما مرد احمق آنها را تلف می‌کند. ۱۲ هر که عدالت و رحمت را متابعت کند، حیات و عدالت و جلال خواهد یافت. ۲۲ مرد حکیم به شهر جباران برخواهد آمد، و قلعه اعتماد ایشان را به زیر می‌اندازد. ۳۲ هر که دهان و زبان خویش را نگاه دارد، جان خود را از تنگها محافظت می‌نماید. ۴۲ مرد متکبر و مغور مسمی به استهراکنده می‌شود، و به افروزی تکبر عمل می‌کند. ۵۲ شهوت مرد کاهل او را می‌کشد، زیورا که دسنهایش از کار کردن ایا می‌نماید. ۶۲ هستند که همه اوقات به شدت حریص می‌باشد، اما مرد عادل بدل می‌کند و امساك نمی‌نماید. ۷۲ قربانی های شریون مکروه است، پس چند مرتبه زیاده هنگامی که به عوض بدی آنها را می‌گذراند. ۸۲ شاهد دروغگو هلاک می‌شود، اما کسی که استعمال نماید به راستی تکلم خواهد کرد. ۹۲ مرد شریور روی خود را بی حیا می‌سازد، و مرد راست، طرق خویش را مستحکم می‌کند. ۱۰ حکمتی نیست و نه فظانی و نه مشورتی که به ضد

که ولی ایشان زوآلوور است، و با تو در ددعوی ایشان مقاومت خواهد کرد. ۲۱ دل خود را به ادب مایل گردان، و گوش خود را به کلام معرفت. ۲۱ از طفل خود تادیب را باز مدار که اگر او را بچوب بزنی نخواهد مرد، ۴۱ پس او را با چوب بزن، و جان او را از هاویه نجات خواهی داد. (Sheol h7585) ۵۱ ای پسر من اگر دل تو حکیم باشد، دل من (بلی دل) من شادمان خواهد شد.

۶۱ و گرده هایم و جد خواهد نمود، هنگامی که لهای تو به راستی متکلم شود. ۷۱ دل تو به جهت گناهکاران غیرنیاشد، اما به جهت تو رس خداوند تمامی روز غیری باش، ۸۱ زیرا که البته آخرت هست، و امید تونقطع نخواهد شد. ۹۱ پس توای پسرم بشو و حکیم باش، و دل خود را در طرق مستقیم گردان. ۱۰۲ از زمه میگساران میباش، و از آنانی که بدنهای خود را تلف می کنند. ۱۲ زیرا که میگسار و مسرف، فقیر می شود و صاحب خواب به خرقهها ملیس خواهد شد. ۲۲ پدر خویش را که تو را تولید نمود گوش گیر، و مادر خود را چون پیر شود خوار مشمار. ۳۲ راستی را بخر و آن را مفروش، و حکمت واب و فهم را. ۴۲ پدر فرزند عادل به غایت شادمان می شود، و والد پسر حکیم از او مسرور خواهد گشت. ۵۲ پدرت و مادرت شادمان خواهند شد، و والد تو مسرور خواهد گردید. ۶۲ ای پسرم دل خود را به من بده، و چشممان تو به راههای من شاد باشد، ۷۲ چونکه زن زاییه خفرهای عمیق است، و زن بیگانه چاه تنگ. ۸۲ وای از آن کیست و شقاوت از آن و خانگاران را در میان مردم می افزاید. ۹۲ وای از آن کیست و جواحت های بی سبب از آن که و وزاعها از آن کدام و زلزلی از آن کیست و جواحت های بی سبب از آن که سرخی چشممان از آن کدام؟ ۱۰ آنانی را است که شرب مدام می نمایند، و برای چشیدن شراب ممزوج داخل می شوند. ۱۳ به شراب نگاه مکن و قوی که سرخ فام است، حینی که حبابهای خود را در جام ظاهر می سازد، و به ملایمتر فرو می رود. ۲۳ اما در آخر مثل مار خواهد گردید، و مانند افعی نیش خواهد زد. ۳۳ چشممان تو چیزهای غریب را خواهد دید، و دل تو به چیزهای کچ تقطق خواهد نمود، ۴۳ و مثل کسی که در میان دریا می خواهدشونی شد، یا مانند کسی که بر سر دکل کشته می خسید، ۵۳ و خواهی گفت: مرا زدن لیکن درد رالحسان نکردم، مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم. پس کی بیدار خواهم شد؟ همچنین معاودت می کنم و بار دیگر آن را می طلبم.

۴۲ بر مردان شریو حسد میر، و آرزو مدارتا با ایشان معاشرت نمایی، ۲ زیرا که دل ایشان در ظلم تفکر می کند و لبهای ایشان درباره مشقت تکلم می نماید. ۳ خانه به حکمت بنا می شود، و با فضالت استوار می گردد، ۴ و به معرفت اطاقها پر می شود، از هر کونه اموال گرانهایها و نفایس. ۵ مرد حکیم در قدرت می ماند، و صاحب معرفت در توانایی ترقی می کند، ۶ زیرا که با حسن تاییر باید جنگ بکنی، و از کرکت مشورت دهدگان نصرت است. ۷ حکمت برای احمق زیاده بلند است، دهان خود را در دربار باز نمی کند. ۸ هر که برای بدی تفکر می کند، او را فتنه انگیزمی گویند. ۹ فکر احمقان گناه است، و استهzaگنده نزد آدمیان بکوهو است. ۱۰ اگر در روز تنگی سستی نمایی، قوت تو نتوگ می شود. ۱۱ آنانی را که برای موت بردہ شوند خلاص کن، و از رهاییدن آنانی که برای قتل مهیا اند کوتاهی همنما. ۲۱ اگر گویی که این را ندانستیم، آیا آزماینده دلها نمی فهمد؟ و حافظ جان تو نمی داند؟ و به هر کس برحسب اعمالش مکافات نخواهد داد؟ ۲۱ ای پسر من عسل را بخور زیرا که خوب است، و شان عسل را چونکه به کامت شیرین است. ۴۱ همچنین حکمت را برای جان خود بیاموز، اگر آن را بیابی آنگاه اجرت خواهد بود، و امید تونقطع نخواهد شد. ۵۱ ای شریو برای منزل مرد عادل در کمین میباش، و آرامگاه او را خراب مکن، ۶۱ زیرا مرد عادل اگرچه هفت مرتبه

گنجشکی است که از آشیانه‌اش آواره گردد. ۹ روغن و عطر دل را شاد می‌آورد، همچنان زبان غیتگو چهره را خشنمناک می‌سازد. ۴۲ ساکن بودن در گوشش پشت بام بهتر است از بودن با زن جنگجو در خانه مشترک خبر خوش از ولایت دور، مثل آب سردیرای جان تشهی است. ۶۲ مرد عادل که پیش شری خم شود، مثل چشممه گل آلو و منبع فاسد است. ۷۲ زیاد عمل خوردن خوب نیست، همچنان طلبین جلال خود جلال نیست. ۸۲ کسی که بر روح خود تسلط ندارد، مثل شهر منهمد و بی حصار است.

۶۲ چنانکه برف در تابستان و باران در حصاد، همچین حرمت برای احمق شایسته نیست. ۲ لعنت، بی سبب نمی‌آید، چنانکه گنجشک در طیران و پرسوتک در پریدن. ۳ شلاق به جهت اسب و لگام برای الاغ، و چوب از برای پشت احمقان است. ۴ احمق را موافق حماقتش جواب مده، مبادتو نیز مانند او بشوی. ۵ احمق را موافق حماقتش جواب بده، مبادخویشتن را حکیم بشمارد. ۶ هر که پیغامی به دست احمق بفرستد، پایهای خود را می‌برد و ضرر خود را می‌نوشد. ۷ ساقهای شخص لنگ بی تمکین است، ومثیل که از دهان احمق برآید همچنان است. ۸ هر که احمق را حرمت کند، مثل کیسه جواهر در توده سنگها است. ۹ مثیل که از دهان احمق برآید، مثل خاری است که در دست شخص مست رفه باشد. ۱۰ تیرانداز همه را مجروح می‌کند، همچنان است هر که احمق را به مzed گیرد و خطاکاران را جبر نماید. ۱۱ چنانکه سگ به قی خود برمی‌گردد، همچنان احمق حماقت خود را تکرار می‌کند. ۲۱ آیا شخصی را می‌بینی که در نظر خود حکیم است، امید داشتن بر احمق از امید بر او بیشتر است. ۲۱ کاهلهای گوید که شیر در راه است، و اسدرا میان کوچه‌ها است. ۴۱ چنانکه در بر پاشنه‌اش می‌گردد، همچنان کاهلهای بر پست خویش. ۵۱ کاهلهای در نظر قاب فرو می‌برد و از بولارون آن به دهانش خسته می‌شود. ۶۱ کاهلهای در نظر خود حکمیر است از هفت مرد که جواب عاقلانه می‌دهند. ۷۱ کسی که برود و در نزاعی که به او تعاقب ندارد متعرض شود، مثل کسی است که گوشاهای سگ را بگیرد. ۸۱ آدم دیوانه‌ای که مشعلها و تیرها و موت رامی اندازد، ۹۱ مثل کسی است که همسایه خود را فربیض دهد، و می‌گوید آیا شوختی نمی‌کرم؟ ۱۰ از نوبون هیزم آتش خاموش می‌شود، و از بوند نمام ممتازه ساخت می‌گردد. ۱۲ زغال برای اخگرها و هیزم برای آتش است، و مرد فته‌انگیز به جهت برانگیختن نزاع. ۲۲ سخنان نمام مثل خوراک لذید است، که به عمقهای دل فرو می‌رود. ۳۲ لبهای پرمجعت با دل شیر، مثل نقرهای پردرد است که بر ظرف سفالین انوده شود. ۴۲ هر که بغض دارد با لبهای خود نیزگ می‌نماید، و در دل خود فربیض را ذخیره می‌کند. ۵۲ هنگامی که سخن نیکو گوید، او را باور مکن زیرا که در قلبش هفت چیز مکروه است. ۶۲ هر چند بغض او به حیله مخفی شود، املاحیات اول در میان جماعت ظاهر خواهد گشت. ۷۲ هر که حفره‌ای بکند در آن خواهد افداد، و هر که سنگی بغلطاند بر او خواهد برگشت. ۸۲ زیان دروغ عکو از مجروح شدگان خود نفرت دارد، و دهان چاپلوس هلاکت را ایجاد می‌کند.

۷۲ درباره فردا فخر منما، زیرا نمی‌دانی که روز چه خواهد زاید. ۲ دیگری تو را بستاید و نه دهان خودت، غریبی و نه لبهای تو. ۳ سنگ سنگین است و رویگ تقلیل، اما خشم احمق از هر دوی آنها سنگیتر است. ۴ غضب ستم کشی است و خشم سبل، اما کمیست که در بابر حسد تواند ایستاد. ۵ تنبیه آشکار از محبت پنهان بهتر است. ۶ جراحات دوست و قادر است، اما بوسه‌های دشمن افراط است. ۷ شکم سیر از شان عسل کراحت دارد، اما برای شکم گرسنه هر تلمخی شیرین است. ۸ کسی که از مکان خود آواره بشود، مثل

دو راه کج رو باشد دریکی از آنها خواهد افتاد. ۹۱ هر که زمین خود را زرع نماید از نان سیرخواهد شد، اما هر که پیروی باطلان کند از فقرسیر خواهد شد. ۹۲ مرد امین برکت بسیار خواهد یافت، اما تکه دربی دولت می شتابد بی سزا نخواهد ماند. ۹۳ طرفداری نیکو نیست، و به جهت لقمهای نان، آدمی خطکار می شود. ۹۴ مرد تنگ نظر دربی دولت می شتابد و نمی داند که نیازمندی او را درخواهد یافت. ۹۵ کسی که آدمی را تنبیه نماید، آخر شکرخواهد یافت، پیشتر از آنکه به زیان خودچاپلوسی می کند. ۹۶ کسی که پدر و مادر خود را غارت نماید و گوید گناه نیست، مصاحب هلاک کنندگان خواهدشد. ۹۷ مرد حیرص نزاع را بر می انگیزند، اما هر که بر خداوند توکل نماید قوی خواهد شد. ۹۸ آنکه بر دل خود توکل نماید احمق می باشد، اما کسی که به حکمت سلوک نمایندهای خواهد یافت. ۹۹ هر که به فقر ابد نماید محتاج خواهدشد، اما آنکه چشمان خود را پیشاند لعنت بسیارخواهد یافت. ۱۰۰ واقعی که شریون برافراشته شوند مردم خویشتن را پنهان می کنند، اما چون ایشان هلاک شوند عادلان افزوود خواهند شد.

۹۱ کسی که بعد از تنبیه بسیار گزنشکشی می کند، ناگهان منکسر خواهد شد و علاجی نخواهد بود. ۹۲ چون عادلان افزوده گردد قوم شادی می کنند، اما چون شریون تسلط پایند مردم ناله می نمایند. ۹۳ کسی که حکمت را دوست دارد پدر خوش را مسروط می سازد، اما کسی که با فاختههای ماعت شریون را تلف می نماید. ۹۴ پادشاه ولایت را به انصاف پایدار می کند، امام مرد رشوه خوار آن را ویران می سازد. ۹۵ شخصی که همسایه خود را چاپلوسی می کند دام برا پایهایش می گستراند. ۹۶ در معتبرت مرد شریون دامی است، اما عادل تنم و شادی خواهد نمود. ۹۷ مرد عادل دعوی فقیر را درک می کند، امام شریور برای دانستن آن فهم ندارد. ۹۸ استهراکنگان شهر را به آشوب می آورند، اما حکیمان خشم را فرمودی نشانند. ۹۹ اگر مرد حکیم با احمق دعوی دارد، خواه غضبناک شود خواه بخندد او را راحت خواهد بود. ۱۰۰ مردان خون ریز از مرد کامل نفرت دارند، اما راستان سلامتی جان او را طلبند. ۱۱ احمق تماشی خشم خود را ظاهر می سازد، اما مرد حکیم به تاخیر آن را فرمودی نشاند. ۱۲ حاکمی که به سختان دروغ گوش گیرد، جمیع خدامانش شری خواهند شد. ۱۳ قفیر و طالم با هم جمع خواهند شد، و خداوند چشمان هر دوی ایشان را روشن خواهدساخت. ۱۴ پادشاهی که مسکینان را به راستی داوری نماید، کرسی وی تا به ابد پایدار خواهد ماند. ۱۵ چوب و تبیه، حکمت می بخشند، امام پسری که بی لگام باشد، مادر خود را جخل خواهد ساخت. ۱۶ چون شریون افزوده شوند تقصیر زیاده می گردد، اما عادلان، افتادن ایشان را خواهند دید. ۱۷ پسر خود را تدبیح نماید که تو را راحت خواهد رسانید، و به جان تو لذات خواهیدبخشید. ۱۸ جایی که رویا نیست قوم گزنشکش می شوند، اما خوشبایحال کسی که شربعت را نگاه می دارد. ۱۹ خادم، محض سخن تنبیه نمی شود، زیراگرچه بفهمید اجابت نمی نماید. ۲۰ آیا کسی را می پینی که در سخن گفتن عجول است، امید بر احمق زیاده است از امید برو. ۲۱ هر که خادم خود را از طفویت به نازمی پرورد، آخر پسر او خواهد شد. ۲۲ مرد تندخوا نزاع بر می انگیزاند، و شخص کچ خلق در تقصیر امی افزاید. ۲۳ تکبر شخص او را پست می کند، اما مردیل دل، به جلال خواهد رسید. ۲۴ هر که با درد معاشرت کند خویشتن را دشمن دارد، زیوا که لعنت می شود و اعتراف نمی نماید. ۲۵ ترس از انسان دام می گستراند، اما هر که بر خداوند توکل نماید سرافراز خواهد شد. ۲۶ بسیاری لطف حاکم را می طلبند، امدادوری انسان از جانب خداوند است. ۲۷ مرد ظالم نزد شریون مکروه است، و هر که در طریق مستقیم است نزد شریون مکروه می باشد.

۱۳ کلام لموئیل پادشاه، پیغامی که مادرش به او تعلیم داد. ۲۷ چه گویند ای پسر من، چه گویند ای پسر رحم من! و چه گویند ای پسر نذرها من! ۲۸ قوت خود را به زنان مده، و نه طرقهای خویش را به آنچه باعث هلاکت پادشاهان است. ۲۹ پادشاهان را نمی شایدای لموئیل، پادشاهان را نمی شاید

که شراب بتوشد، و نه امیران را که مسکرات را بخواهند. ۵ مبادا بتوشد و فرایض را فراموش کنند، وظایری جمیع ذلیلان را منحرف سازند. ۶ مسکرات را به آنانی که مشرف به هلاکتند بدده. و شراب را به تلغی جانان، ۷ تا بتوشد و فقر خود را فراموش کنند، ومشقت خویش را دیگر بیاد نباورند. ۸ دهان خود را برای گنگان باز کن، و برای دادرسی جمیع بیچارگان. ۹ دهان خود را باز کرده، به انصاف داوری نما، و فقیر و مسکین را دادرسی فرما. ۱۰ زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد؟ قیمت او از لعلها گرانتر است. ۱۱ دل شوهرش بر او اعتقاد دارد، و محتاج منفعت نخواهد بود. ۲۱ برایش تعامی روزهای عمر خود، خوبی خواهد کرد و نه بدای. ۳۱ پشم و کتان را می جوید. و به دستهای خود دی رغبت کار می کند. ۴۱ او مثل کشتهای تجار است، که خوارک خود را از دور می آورد. ۵۱ وفقی که هنوز شب است برمی خیزد، و به اهل خانه اش خوارک و به کنیاش حصه ایشان را می دهد. ۶۱ درباره مزرعه فکر کرده، آن را می خرد، و از کسب دستهای خود تاکستان غرس می نماید. ۷۱ کمر خود را با قوت می بندد، و بازوهای خویش را قوی می سازد. ۸۱ تجارت خود را می بیند که نیکو است، و چراگاش در شب خاموش نمی شود. ۹۱ دستهای خود را به دوک دراز می کند، و انگشتها یاش چرخ را می گیرد. ۱۰ کفهای خود را برای فقیران می سوطفمی سازد، و دستهای خویش را برای مسکنیان دراز می نماید. ۱۲ به جهت اهل خانه اش از برف نمی ترسد، زیورا که جمیع اهل خانه او به اطلس ملیس هستند. ۲۲ برای خود اسیاهای زینت می سازد، لیاسیش از کتان نازک و ارغوان می باشد. ۳۲ شوهرش در دربارها معروف می باشد، و در میان مشایخ ولایت می نشینید. ۴۲ جامه های کتان ساخته آنها را می فروشد، و کفریدها به تاجران می دهد. ۵۲ قوت و عزت، لباس او است، و درباره وقت آینده می خنند. ۶۲ دهان خود را به حکمت می گشاید، و تعلیم مجتب آمیز بر زبان وی است. ۷۲ به رفار اهل خانه خود متوجه می شود، و خوارک کاهله نمی خورد. ۸۲ پسرانش برحاسته، او را خوشحال می گیرید، و شوهرش نیز او را می ستاید. ۹۲ دختران بسیار اعمال صالحه نمودند، اما تبور جمیع ایشان برتری داری. ۱۰ جمال، فریبند و زیبایی، باطل است، اما زنی که از خداوند می ترسد ممدوح خواهد شد. ۱۳ وی را از شمره دستهایش بدهید و اعمالش او را نزد دروازهها بستاید.

۱

تمامی کارهایی که دستهایم کرده بود و به مشقی که در عمل نمودن کشیده بودم نگریستم؛ و اینک تمامی آن بطالت و دربی باد زحمت کشیدن بود و در زیر آفتاب هیچ منفعت نبود. ۲۱ پس توجه نمودم تا حکمت و حماقت وجهات را ملاحظه نمایم؛ زیرا کسی که بعد از پادشاه باید چه خواهد کرد؟ مگر نه آنچه قبل از آن کرده شده بود؟ ۲۱ و دیدم که برتری حکمت بر حماقات مثل برتری نور بر ظلم است. ۴۱ چشمان مرد حکم در سر وی است اما احمق در تاریکی راه می‌رود. با وجود آن دریافت کرم که بهردو ایشان پک واقع خواهد رسید. ۵۱ پس در دل خود تفکر کردم که چون آنچه به احمد واقع می‌شود، به من زیر واقع خواهد گردید، پس من چرا سیار حکم بشوم؟ و در دل خود گفتمن: این نیز بطالت است، ۶۱ زیرا که هیچ ذکری از مرد حکم و مرد احمق تا به ابد نخواهد بود. چونکه در ایام آینده همه‌چیزها پر از خستگی است که انسان آن را بیان نتواند کرد. چشم از دیدن سیر نمی‌شود و گوش از شیدن مملومنی گردد. ۶۲ آنچه بوده است همان است که خواهد بود، و آنچه شده است همان است که خواهد شد و زیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست. ۶۳ آیا چیزی هست که درباراش گفته شود: بین این تازه است. در دههایی که قل از ماید آن چیز قدمی بود. ۶۴ ذکری از پیشینان نیست، و از آیندگان نیز که خواهند آمد، ندانانی که بعد از ایشان خواهند آمد، ذکری خواهد بود. ۶۵ من که جامعه هستم بر اسرائیل در اورشیل پادشاه بودم، ۶۶ و دل خود را بر آن نهادم که در هرچیزی که زیر آسمان کشیده بودم مکروه داشتم از اینجتہ که باید آن را به کسی که بعد از من بیاید و آگذارم. ۶۷ و کیست بداند که او حکم با احمق خواهد بود، و معهداً بر تمامی مشقی که من کشیدم و بر حکمی که زیر آفتاب ظاهر ساختم، او تسلط خواهد یافت. این نیز بطالت است. ۶۸ پس من برگشت، دل خوش را از تمامی مشقی که زیرآفتاب کشیده بودم مایوس ساختم. ۶۹ زیارتی هست که محنوت او با حکمت و معرفت و کلامی است و آن را نصیب شخصی خواهد ساخت که در آن زحمت نکشیده باشد. این نیز بطالت و بلا عظیم است. ۷۰ زیرا انسان را از تمامی مشقی و رنج دل خود که زیر آفتاب کشیده باشد چه حاصل می‌شود؟ ۷۱ زیرا تمامی روزهایش حزن و مشقش غم است، بلکه شبانگاه نیز دلش آرامی ندارد. این هم بطالت است. ۷۲ برای انسان نیکو نیست که بخورد و بتوشد و جان خود را از مشقش خوش سازد. این را نیز من دیدم که از جانب خدا است. ۷۳ زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمعن برد؟ ۷۴ زیرا به کسی که در نظر او نیکو است، حکمت و معرفت و خوشی را می‌بخشد؛ اما به خطاکار مشقت انداختن و ذخیره نمودن را می‌دهد تا آن را که کسی که در نظر خدا پسندیده است بدهد. این نیز بطالت و دربی باد زحمت کشیدن است.

۲

۷۵ برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقی است. ۷۶ وقی برای ولادت و وقی برای موت. وقی برای غرس نمودن و وقی برای کشیدن مغروس. ۷۷ وقی برای قتل و وقی برای شفا. وقی برای منهدم ساختن و وقی برای بنا نمودن. ۷۸ وقی برای گره و وقی برای خنده. وقی برای ماتم و وقی برای رقص. ۷۹ وقی برای پر اکنده ساختن سنگها و وقی برای جمع ساختن سنگها. وقی برای در آغاز کشیدن و وقی برای اختتام از در آغاز کشیدن. ۸۰ وقی برای کسب و وقی برای خسارت. وقی برای نگاه داشتن و وقی برای دورانداختن. ۸۱ وقی برای دریند و وقی برای دوختن. وقی برای سکوت و وقی برای گفتن. ۸۲ وقی برای محبت و وقی برای نفرت. وقی برای چنگ و وقی برای صلح. ۸۳ پس کارکنده را از زحمتی که می‌کشد چه منفعت است؟ ۸۴ مشقی را که خدا به بینی آدم داده است تا در آن زحمت کشند، ملاحظه کردم. ۸۵ او هر چیز را در وقش نیکو ساخته است و نیابدیت را در دلهای ایشان نهاده، بطوری که انسان کاری را که خدا کرده است، از ابتدای انتها دریافت نتواند کرد. ۸۶ پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این نیست که شادی کنند و در حیات خوده نیکوی مشغول محبت من شادی می‌نمود و نصیب من از تمامی مشقتم همین بود. ۸۷ پس به

۳۱ و نیز پخشش خداست که هر آدمی بخورد و بنوشد و از تمامی زحمت خود نیکویی بیند.^{۴۱} و فهمیدم که هر آنچه خدا می‌کند تا ابدالاً باد خواهد ماند، و بر آن چیزی نتوان ازفود و از آن چیزی نتوان کاست و خدا آن را به عمل می‌آورد تا از او برترسد.^{۵۱} آنچه هست از قدیم بوده است و آنچه خواهد شد قدیم است و آنچه را که گذشته است خدامی طلبید.^{۶۱} و نیز مکان انصاف را زیر آسمان دیدم که در آنجا ظلم است و مکان عدالت را که در آنجا بی انصافی است.^{۷۱} و در دل خود گفتم که خدا عادل و ظالم را داوری خواهد نمود زیرا که برای هر امر و برای هر عمل در آنجا وقی است.

۸۱ و درباره امور بني آدم در دل خود گفتم: این وقایع می‌شود تا خدا ایشان را بیازماید و تا خواهیشان بفهمید که مثل بھایم می‌باشند.^{۹۱} زیرا که وقایع بني آدم مثل وقایع بھایم است برای ایشان یک واقعه است؛ چنانکه این می‌بیند به همانطوران نیز می‌بیند و برای همه یک نفس است و انسان بر بھایم برتری ندارد چونکه همه باطل هستند.^{۱۰} همه به یکجا می‌روند و همه از خاک هستند و همه به خاک رجوع می‌نمایند.^{۱۲} کیست روح انسان را بداند که به بالا صعود می‌کند یا روح بھایم را که پایین پسوی زمین نزول می‌نماید؟^{۲۲} لهذا فهمیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از اعمال خود مسروور شود، چونکه نصیبی همین است. و کیست که او را بازآورد تائیجه را که بعد از او واقع خواهد شد مشاهده نماید؟

۴ پس من برگشته، تمامی ظلمهایی را که زیلفتاب کرده می‌شود، ملاحظه کردم. و لینک اشکهای مظلومان و برای ایشان تسلی دهنده‌ای نبود! و زور بطرف جفاکنندگان ایشان بود اما برای ایشان تسلی دهنده‌ای نبود!^۲ و من مردگانی را که قبل از آن مرده بودند، بیشتر از زندگانی که تا بحال زنده‌اند افزین گفتم.^۳ و کسی را که تا بحال بوجود نیامده است، از هر دو ایشان بهتر دانستم چونکه عمل بد را که زیر آفتاب کرده می‌شود، ندیده است.^۴ و تمامی محنت و هر کامیابی را دیدم که برای انسان باعث حسد از همسایه او می‌باشد. و آن نیز بطالت و دربی باد زحمت کشیدن است.^۵ مرد کامل دستهای خود را بر هم نهاده، گوش خویشتن را می‌خورد.^۶ یک کف پر از راحت ازدو کف پر از مشقت و دربی باد زحمت کشیدن بهتر است.^۷ پس برگشته، بطالت دیگر را زیر آسمان ملاحظه نمودم.^۸ یکی هست که ثانی ندارد و او را پسری یا برادری نیست و مشقت را انتها نی و چشمش نیز از دولت سیر نمی‌شود. و می‌گوید ازبری که زحمت کشیده، جان خود را از نیکوی محروم سازم!^۹ این نیز بطالت و مشقت سخت است.^{۱۰} دو از یک بهترند چونکه ایشان را ازمشقت‌شان اجرت نیکو می‌باشد؛^{۱۱} زیرا اگر گفتند، یکی از آنها رفق خود را خواهد بخیزاند. لکن وای بر آن یکی که چون بینندگری نباشد که او را بخیزاند.^{۱۲} و اگر دو نفر نیز بخواهند، گرم خواهد شد اما یک نفر چگونه گرم شود.^{۲۱} و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود. و ریسمان سه لاه بروید گیسخنه نمی‌شود.^{۲۱} چون راحی از پادشاه پیر و خرف که پذیرفتن نصیحت را دیگر نمی‌داند بهتر است.^{۴۱} زیرا که او از زندان به پادشاهی بیرون می‌آید و آنکه به پادشاهی مولود شده است فقیر می‌گردد.^{۵۱} دیدم که تمامی زندگانی که زیر آسمان راه می‌روند، بطرف آن پسر دوم که بجای او برخیزد، می‌شوند.^{۶۱} و تمامی قوم یعنی همه کسانی را که او بر ایشان حاکم شود انتها نیست. لیکن اعقاب ایشان به او رغبت ندارند. به درستی که این نیز بطالت و دربی باد زحمت کشیدن است.

۶ مصیبته هست که زیر آفتاب دیدم و آن بردمدان سنگین است:^۲ کسی که خدا به او بولت و اموال و عرت دهد، به حدی که هرچه جانش آزو کند برایش باقی نباشد، اما خدا او را قوت نداده باشد که از آن بخورد بلکه مرد غریبی از آن بخورد. این نیز بطالت و مصیبته سخت است.^۳ اگر کسی صد پسر بیاورد و سالهای بسیار زندگانی نماید، به طوری که سالهایش بسیار باشد اما جانش از نیکوی سیر نشود و برایش جانهای بریا نکنند، می‌گویند که سقطشده از او بهتر است.^۴ زیرا که این به بطالت آمد و به تاریکی رفت و نام او در ظلمت مخفی شد.^۵ و آفتاب را نیز ندید و ندانست. این بیشتر از آن آرامی دارد.^۶ و اگر هزار سال بلکه دو چندان آن زیست کند و نیکوی را نبیند، آیا همه به یکجا نمی‌روند?^۷ تمامی مشقت انسان برای خانه دهانش می‌باشد؛ و معهناً جان او سیر نمی‌شود.^۸ زیرا که مرد حکیم را از احمق چه برتری است؟ و برای فقیری که می‌داند چه طور پیش

زندگان سلوک نماید، چه فایده است؟ ۹ رویت چشم از شهوت نفس بهتر است. این نیز بطلات و دربی باد زحمت کشیدن است. ۱۰ هرچه بوده است به اسم خود از زمان قدیم مسمی شده است و دانسته شده است که او آدم است و به آن کسی که از آن تواناتر است ممتازه نتواند نمود. ۱۱ چونکه چیزهای بسیار هست که بطلات را می‌افزید. پس انسان را چه فضیلت است؟

۲۱ زیرا کیست که بداند چه چیز برای زندگانی انسان نیکوست، در مدت ایام حیات باطل وی که آنها را مثل سایر صرف می‌نماید؟ و کیست که انسان را از آنچه بعد از او زیر آفتاب واقع خواهد شد مخبرسازد؟

۸ کیست که مثل مرد حکیم باشد و کیست که تفسیر امر را بفهمد؟ حکمت روی انسان لاروش می‌سازد و سخنی چهره او تبدیل می‌شود. ۲ تو را می‌گویند حکم پادشاه را نگاه دار و این را به سبب سوگد خدا. ۳ شتاب ممکن تا از خصوصی وی بروی و در امر بد جرم منما زیورا که او هرچه می‌خواهد به عمل می‌آورد. ۴ جایی که سخن پادشاه است قوت هست و کیست که به او بگوید چه می‌کنی؟ ۵ هر که حکم را نگاه دارد هیچ امر بد را نخواهد دید. و دل مرد حکیم وقت و قانون را می‌داند. ۶ زیورا که برای هر مطلب وقی و قانونی است چونکه شرارت انسان بر وی سنگین است. ۷ زیورا آنچه را که واقع خواهد شد امنی داند؛ و کیست که او را خبر دهد که چگونه خواهد شد؟ ۸ کسی نیست که بر روح تسليطداشته باشد تا روح خود را نگاه دارد و کسی بروز موت تسلط ندارد؛ و در وقت جنگ مرخصی نیست و شرارت صاحبیش را نجات نمی‌دهد. ۹ این همه را دیدم و دل خود را بر هر عملی که زیور آفتاب کرده شود مشغول ساختم، وقی که انسان بر انسان به جهت ضررش حکمرانی می‌کند. ۱۰ و همچنین دیدم که شریون دفن شدند، و آمدند و از مکان مقدس رفتند و در شهری که در آن چنین عمل نمودند فراموش شدند. این نیز بطلات است. ۱۱ چونکه فتوی برعمل بد بزودی مجرما نمی‌شود، از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بدکارداری جازم می‌شود. ۲۱ اگرچه گناهکار صد مرتبه شرارت وزد و عمر دراز کرد، معهذا می‌دانم که از خدا بترسد و به حضور وی خائف باشند سعادتمدی خواهد بود. ۲۱ اما برای شریوع سعادتمدی نخواهد بود و مثل سایه، عمر درازخواهد کرد چونکه از خدا نمی‌ترسد. ۴۱ بطلاتی هست که بر روی زمین کرده می‌شود، یعنی عادلان هستند که بر ایشان مثل عمل شریون واقع می‌شود و شریون اند که بر ایشان مثل عمل عادلان واقع می‌شود. پس گفتم که این نیز بطلات است. ۵۱ آنگاه شادمانی را مدرج کردم زیورا که برای انسان زیور آسمان چیزی بهتر از این نیست که بخورد و بتوشد و شادی نماید و این در تمامی ایام عمرش که خدا در زیور آفتاب به وی دهد در محنتش با او باقی ماند. ۶۱ چونکه دل خود را بر آن نهادم تا حکمت را بفهمم و تا شغلی را که بر روی زمین کرده شود بیسم (چونکه هستند که شب و روز خوب را به چشمان خود نمی‌بینند)، ۷۱ آنگاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان، کاری را که زیور آفتاب کرده می‌شود نمی‌تواند درک نماید و هرجند انسان برای تجسس آن زیاده تر تفحص نماید آن را کمتر درک می‌نماید و اگرچه مرد حکیم نیز گمان برد که آن را می‌داند اما آن را درک نخواهد نمود.

۹ زیورا که جمیع این مطالب را در دل خود نهادم و این همه را غور نمودم که عادلان و حکیمان و اعمال ایشان در دست خداست. خواه محبت و خواه نفرت، انسان آن را نمی‌فهمد. همه‌چیز بیش روی ایشان است. ۲ همه‌چیز برای همه کس مساوی است. برای عادلان و شریون یک واقعه است؛ برای خوبیان و طاهران و نجسان؛ برای آنکه ذبح می‌کند و برای آنکه ذبح نمی‌کند واقعه یکی است. چنانکه نیکانند همچنان گناهکاراند؛ و آنکه قسم می‌خورد و آنکه از قسم خوردن می‌ترسد مساوی‌اند. ۳ در تمامی اعمالی که زیور آفتاب کرده می‌شود، از همه بدتر این است که یک واقعه برهمه می‌شود و اینکه دل بنی آدم او شرارت پر است و مادامی که زنده هستند، دیوانگی در دل ایشان است و بعد از آن به مردگان می‌پیوندد. ۴ زیورا برای آنکه با تمامی زندگان می‌پیوندد، امیده‌ست چونکه سگ زنده از شیر مرده بهتر است. ۵ زارو که زندگان می‌دانند که باید بپیوند، امام‌گانگ هیچ نمی‌دانند و برای ایشان دیگر اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش می‌شود. ۶ هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان، حال نابود شده است و دیگر تا به ابد برای ایشان

۷ نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روزه‌مات از روز ولادت. ۲ رفن به خانه ماتم از رفن به خانه ضیافت بهتر است که این آخرت همه مردمان است و زندگان این را در دل خود می‌نهند. ۳ حزن از خنده بهتر است زیورا که از غمگینی صورت دل اصلاح می‌شود. ۴ دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمقان در خانه شادمانی. ۵ شیدن عنتاب حکیمان بهتر است از شیدن سرود احمقان، ۶ زیورا خنده احمقان مثل صدای خارها در زیر دیگ است و این نیز بطلات است. ۷ به درستی که ظلم، مرد حکیم را جاهل می‌گرداند و رشو، دل را فاسد می‌سازد. ۸ انتهای امر از ابتدایش بهتر است و دل حليم از دل مغور نیکوترا. ۹ در دل خود به زودی خشنمانک مشو زیورا خشم در سینه احمقان مستقرمی شود. ۱۰ مگو چرا روزهای قایم از این زمان بهتریند زیورا که در این خصوص از روی حکمت سوال نمی‌کنی. ۱۱ حکمت مثل میراث نیکو است بلکه به جهت بینندگان آفتاب نیکوترا. ۲۱ زیورا که حکمت ملجمایی است و نفره ملجمای؛ اما فضیلت معرفت این است که حکمت صاحبایش را زندگی می‌بخشد. ۲۱ اعمال خدا را ملاحظه نمای زیورا کیست که بتواند آنچه را که او کج ساخته است راست راست نماید؟ ۴۱ در روز سعادتمدی شادمان باش و در روز شناوتن تامل نمای زیورا خدا این را به ازاء آن قرار داد که انسان هیچ چیز را که بعد از او خواهد داشد دریافت نتواند کرد. ۵۱ این همه را در روزهای بطلات خود دیدم. مرد عادل هست که در عدالت‌ش هلاک می‌شود و مرد شریو هست که در شرارت عمر دراز دارد. ۶۱ پس گفتم به افراط عادل می‌باش و خود را زیاده حکیم میدار می‌باشد خوشش را هلاک کنی. ۷۱ و به افراط شریو می‌باش و احمق مشو میدار می‌باشد از الجلت بمیری. ۸۱ نیکو است که به این متممسک شوی و از آن نیز دست خود را بزنداناری زیورا که از خدا بترسد، از این هر دو بیرون خواهد آمد. ۹۱ حکمت مرد حکیم را توانایی می‌بخشد بیشتر از ده حاکم که در یک شهر باشند. ۰۲ زیارمداد عادلی در دنیا نیست که نیکوی وزد و هیچ خطأ نماید. ۱۲ و نیز به همه سختنانی که گفته شود دل خودرا منه، میدار بینه خود را که تو را لعنت می‌کند بشنوی. ۲۲ زیورا دلت می‌داند که تو نیز بسیار بارهادیگران را لعنت نموده‌ای. ۲۳ این همه را با حکمت آزمودم و گفتم به حکمت خواهم پرداخت اما آن از من دور بود. ۴۲ آنچه هست دور و بسیار عینی است. پس گفتم که آن را دریافت نماید؟ ۵۲ پس برگشته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عمل مشغول ساختم تا بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است. ۶۲ و دریافت که زنی که دلش دامها و تله‌ها است و دستهایش کمدها می‌باشد، چیز تلختر از موت است. هر که مقبول خدا است، از اوی رستگار خواهد شد اما خطاطا کار گرفتار وی خواهد گردید. ۷۲ جامعه می‌گوید که اینکه چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجه را دریابم این را دریافت، ۸۲ که جان من تا به حال آن را جستجو می‌کند و نیافتم. یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آنها زنی نیافتم. ۹۲ همانا این را فقط دریافت که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان مختار عات بسیار طلبیدند.

از هر آنچه زیرآفتاب کرده می شود، نصیبی نخواهد بود. ۷ پس رفته، نان خود را به شادی بخور و شراب خود را به خوشدلی بنوش چونکه خدالعمال تو را قبل از این قبول فرموده است. ۸ لیاس تو همیشه سفید باشد و بر سر تو روغن کم نشود. ۹ جمیع روزهای عمر باطل خود را که او تو را در زیر آفتاب بدهد با زنی که دوست می داری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران. زیواه از حیات خود و از زحمتی که زیر آفتاب می کشی نصیب تو همین است. ۱۰ هرجچه دستت به جهت عمل نمودن بیاپد، همان را با توانایی خود به عمل آور چونکه در عالم اموات که به آن می روی نه کار و نه تابیر و نه علم و نه حکمت است. (Sheol h7585) ۱۱ برگشتم و زیر آفتاب دیدم که مسابقت برای تیزروان و جنگ برای شجاعان و نان نیز برای حکیمان و دولت برای فیضیمان و نعمت برای عالمان نیست، زیوا که برای جمیع ایشان وقی و اتفاقی واقع می شود. ۲۱ و چونکه انسان نیز وقت خود را نمی کاری، همچنان بینی که در تورستخ گرفار و گنجشکانی که در دام گرفته می شوند، همچنان بینی آدم به وقت نامساعد هرگاه آن بر ایشان ناگهان بیفتند گرفار می گردند. و نیز این حکم را در زیر آفتاب دیدم و آن نزد من عظیم بود: ۴۱ شهری کوچک بود که مردان در آن قلیل العدد بودند و پادشاهی بزرگ بر آن آمده، آن را محاصره نمود و سنگرهای عظمی برپا کرد. ۵۱ و در آن شهر مردی فقیر حکیم یافت شد، که شهر را به حکمت خود رهانید، اما کسی آن مرد فقد را بیاد نداورد. ۶۱ آنگاهه من گفته حکمت از شجاعت بهتر است، هرچند حکمت این فقیرها خوار شمردن و سختانش را نشینید. ۷۱ سخنان حکیمان که به آرامی گفته شود، افزایید حاکمی که در میان احمقان باشد زیاده مسموع می گردد. ۸۱ حکمت از اسلحه جنگ بهتر است. اما یک خطکار نیکویی بسیار را فاسدتواند نمود.

۲۱ پس آفرینش خود را در روزهای جوانی ات بیاد آور قبیل از آنکه روزهای بلا بررس و سالها بررس که بگویی مرآ از اینها خوشی نیست. ۲ قبیل از آنکه آفتاب و نور و ماه و ستارگان تاریک شود و ابرها بعد از باران برگودد؛ ۳ در روزی که محافظان خانه بلرزند و صاحبان قوت، خویشتن را خم نمایند و دستاران کنندگان چونکه کم اند باز استیند و آنانی که از پنجه هامی نگرند تاریک شوند. ۴ و درها در کوچه بسته شود و آوار آسیاب پست گردد و از صدای گنجشک برخیزد و جمیع مغذیات ذلیل شوند. ۵ وار هر بلندی بررسد و خوفنا در راه پاشد و درخت بادام شکوفه آورد و ملخی بار سنگین باشد و اشتها بریده شود. چونکه انسان به خانه جاودانی خود می رود و نوحه گران در کوچه گردش می کنند. ۶ قبیل از آنکه مغلوب نقره گشیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد و سو نزد چشممه خرد شود و چرخ بر چاه منکسر گردد، ۷ و خاک به زمین برگودد به طوری که بود. و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید. ۸ باطل اbatیل جامعه می گوید همه چیز بطالت است. ۹ و دیگر چونکه جامعه حکیم بود باز هم معرفت را به قوم تعلیم می داد و تفکر نموده، غوررسی اینچه را که واقع خواهد شدندی داند و کیست که او را از آنچه بعد از اینها میگذرد پس افسونگرچه فایده دارد؟ ۱۰ سخنان دهان حکیم فیض بخش است، امالهای احمق خودش را می بعلد. ۲۱ ابتدای سخنان دهان حمامات است و انتها گفتارش دیوانگی موزی می باشد. ۴۱ احمق سخنان بسیاری گوید، اما انسان آنچه را که واقع خواهد شدندی داند و کیست که او را از آنچه بعد از وی واقع خواهد شد شخیر سازد؟ ۵۱ محت احمقان ایشان را خسته می سازد چونکه نمی داند چگونه به شهر باید رفت. ۶۱ وای بر توابی زمین وقی که پادشاه تو طفل است و سوروات توسیر نجبا است و سوروات در وقش برای تقویت می خورند و نه برای مستی. ۸۱ از کاهله سقف خراب می شود و از سستی دسها، خانه آب پس می دهد. ۹۱ بزم به جهت لهو و لعب می کند و شراب زندگانی را شادمان می سازد، اما نقره همه چیز راهیها می کند. ۲۱ پادشاه را در

غزل غزلهای

و تا نسیم روز بوزد و سایه‌ها پگریزد، (مانند) غزال یا بجه آهو بر کوههای باز
پاش.

۳ شبانگاه در بستر خود او را که جانم دوست می دارد طلبیدم. او را
جستجو کرد امانيافت. ۲ گفتم الان برخاسته، در کوچه‌ها و شوارع شهر
گشته، او را که جانم دوست می دارد خواهم طلبید. او را جستجو کرد اما
نیافر. ۳ کشکچیانی که در شهر گردش می کنند مرا یافتند. گفتم که «آیا
محبوب جان مرا دیده‌اید؟» ۴ از ایشان چندان پیش نرفه بودم که او را که
جانم دوست می دارد یافتم. و او را گرفت، رها نکرم تا به خانه مادر خود
و به حجه والده خویش درآوردم. ۵ ای دختران اورشیلم، شما را به غزالها
و آقوهای صحراء قسم می دهم که محبوب مرآ تا خودش نخواهد بیدار مکنید و
برینگرایند. ۶ این کیست که مثل سنتهای دود از بیابان برمی آید و مرو
بخور و به همه عطیرات تاجران معطر است؟ ۷ اینک تخت روان سلیمان است
که شصت جبار از جباران اسرائیل به اطراف آن می باشند. ۸ همگی ایشان
شمیشی گرفه و جنگ آزموده هستند. شمشیر هر یک پسیب خوف شب بر
راش پسته است. ۹ سلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشتن از چوب لبان
ساخت. ۱۰ سنتهایش را از نقره و سفخش را از طلا و کوسی ارا از ارغون
ساخت، و سطحش به محبت دختران اورشیلم معرق بود. ۱۱ ای دختران
صفهون، بیرون آید و سلیمان پادشاه را بینید، با تاجی که مادرش در روز
عروسوی وی و در روز شادی دلش آن را بر سرو نهاد.

۴ اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانت از
پشت برق تو معلم چشمان کوتور است و موهایت مثل گله بره‌هایست که بر
جانب کوه جعلعاد خویایده‌اند. ۲ دندانهایت مثل گله گوسفندان پشم بردیه که
ازشتن برآمدنه باشد و همگی آنها تام زایده و در آنها یکی هم نازد نباشد.

۳ بیهایت مثل رشنه قمز و دهانت جمل است و شقیقه‌ایت در عقب برق تو
ماندنه پاره اثار است. ۴ گردن مثل برج داده است که به جهت سلاح خانه
پنا شده است و در آن هزار سپر یعنی همه سپرهای شجاعان آورون است. ۵
دو پستانت مثل در بچه تمام آهو می باشد که در میان سوسنها می چوند، ۶ تا
نسیم روز بوزد و سایه‌ها پگرید. به کوه مر و به تل کندر خواهمن رفت. ۷ ای
محبوبه من، تمامی تو زیبا می باشد. در توعیی نیست. ۸ یا با من از لبان ای
عروس، با من از لبان بیا. از قله شیر و حرمون از مقاره های شیرها
و از کوههای پلکنگا بنگر. ۹ ای خواهر و عروس من دلم را به یکی از
چشمانت و به یکی از گردن پنهاهای گردن رودی. ۱۰ ای خواهر و عروس
من، محیهایت چه بسیار لذید است. محیهایت از شراب چه بسیار نیکوت
است و بیوی عطراهایت از جمیع عطراها. ۱۱ ای عروس من، لبهای تو عسل
را می چکاند زیر زبان تو عسل و شیر است و بیوی لباست مثل بیوی لبان
است. ۲۱ خواهر و عروس من، باغی بسته شده است. چشم مقلع و منبع
مخروم است. ۳۱ نهالهایت بستان ازارها با میوه های نفیسه و بان و سنبل
است. ۴۱ سنبل و زعفران و نمی و دارچینی با انواع درخان کندر، مر و عود با
جمیع عطراهای نفیسه. ۵۱ چشمها باغها و برک آب زنده و نهرهایی که از لبان
جاری است. ۶ ای باد شمال، برخیز وای باد جنوب، بیا. بریاخ من بوز تا
عطراهایش منتشر شود. محبوب من به باع خود بیايد و میوه نفیسه خود را
بخورد.

۵ ای خواهر و عروس من، به باع خود آدم. مر خود را با عطراهای
چیدم. شانه عسل خود را با عسل خویش خوردم. شراب خود را باشیر خویش

۱ غزل غزلهای که از آن سلیمان است. ۲ او را به بوسه های دهان خود
ببوسد زیوا که محبت تو از شراب نیکوت است. ۳ عطر ریخته شده می باشد. بیاران دوشیزگان، تو را دوست
و اسم تو مثل عطر ریخته شده می باشد. پادشاه مرآ به حجه های خود
می دارند. ۴ مرآ بکش تا در عقب تو پل ویم. پادشاه مرآ به حجه های خود
آورد. از تو وجود و شادی خواهیم کرد. محبت تو را از شراب زیاده ذکر خواهیم
نمود. تو را از روی خلوص دوست می دارند. ۵ ای دختران اورشیلم، من سیه
فام امام جمل هستم، مثل خیمه های قیدار و مانند پرده های سلیمان. ۶ بر من
نگاه نکنید چونکه سیه فام هستم، زیوا که آفتاب مرآ سوخته است. پسран
مادرم بر من خشم نموده، مرآ ناطور تاکستانها ساختند، اما تاکستان خود را
دیده بانی ننموده. ۷ ای حبیب جان من، مرآ خبر د که کجا می چرانی و در
وقت ظهر گله را کجا می خواهانی؟ زیوا چرا نزد گله های رفقات مثل آواره
گردم. ۸ ای جمل ترا از زنان، اگر نمی دانی، در اثر گلهای بیرون رو و بزغاله
هایت را نزد مسکن های شبانان بچرخان. ۹ ای مجده من، تو را به اسی که
در ارایه فرعون باشد تشییه داده‌ام. ۱۰ رخسارهایت به جواههای و گردنت به
گردن بندها چه بسیار جمل است. ۱۱ زنجیرهای طلا با جه های نقره
برای تو خواهیم ساخت. ۲۱ چون پادشاه بر سفره خودم نشیدن، سنبل من
بوی خود را می دهد. ۳۱ محبوب من، مرآ مثل طبله مر است که در میان
پستانهای من می خوابد. ۴۱ محبوب من، بیانم مثل خوشه بان در بیانهای عین
جدی می باشد. ۵۱ اینک تو زیاهستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی
و چشمانت مثل چشممان کبوتر است. ۶۱ اینک تو زیبا و شیرین هستی ای
محبوب من و تخت ما هم سبز است. ۷۱ تیرهای خانه ما از سرو آزاد است و
سقف ما از چوب صنوبر.

۲ من نرگ شارون و سوسن وادیها هستم. ۲ چنانکه سوسن در میان
ختارها همچنان محبوبه من در میان دختران است. ۳ چنانکه سیب در میان
درخخان چنگ همچنان محبوب من در میان پسران است. درسایه وی به
شادمانی نشستم و میواش برای کامم شیرین بود. ۴ مرآ به میخانه آورد و علم
وی بالای سر من محبت بود. ۵ مرآ به قرهای کشممش تقویت دهدیم و مرآ
به سیبها تازه سازید، زیوا که من از عشق بیمار هستم. ۶ دست چیز در زیو
سر من است و دست راستش مرآ در آغاز می کشد. ۷ ای دختران اورشیلم،
شما را به غزالها و آقوهای صحراء قسم می دهم که محبوب مرآ تا خودش نخواهد
بیدار نکنید و برینگرایند. ۸ آوار محبوب من است، اینک بر کوهها جستان
و بو تلهای خیزان می آید. ۹ محبوب من مانند غزال بایچه آهو است. اینک او در
عقب دیوار ما ایستاده، از پنجه‌ها می نگرد و از شیکه‌ها خویشتن رانمایان
می سازد. ۱۰ محبوب من مرا خطاب کرده، گفت: «ای محبوبه من وای
زیایی من برخیز و بیا. ۱۱ زیوا اینک زستان گذشته و باران تمام شده و رفه
است. ۲۱ گلهای بر زمین ظاهر شده و زمان الحان رسیده و آوار فاخته در ولایت
ما شنیده می شود. ۲۱ درخت انجیر میوه خود را می رسانند موها گل آورده،
رایجه خوش می دهد. ای محبوبه من وای زیایی من، برخیز و بیا». ۴۱ ای
کبوتر من که در شکافهای صخره و درست سگهای خارا هستی، چهره خود
را به من بینما و آورت را به من بشتوان زیوا که آوار تو لذیندو چهره ات خوشما
است. ۵۱ شغالهای شعالهای کوچک را که تاکستانها را خراب می کنند براي
مابگرید، زیوا که تاکستانهای ما گل آورده است. ۶۱ محبوب از آن من است
و من از آن وی هستم. در میان سوستها می چرخد. ۷۱ ای محبوب من، برگد

نوشیدم. ای دوستان بخورید وای یاران بنوشید و به سیری پیاشامید. ۲ من در خواب هستم اما دلم بیدار است. آوازمحبوب من است که در راهی کوید (و می‌گوید): «از برای من باز کن ای خواهر من! ای محبوبه من و کوتوم وای کامله من! زیوا که سر من از شینم و زلنهایم از ترشحات شب بر است.» ۳ رخت خودرا کدم چگونه آن را بپوشم؟ پایهای خود را شستم چگونه آنها را چرکین نمایم؟ ۴ محبوب من دست خویش را از سوراخ در داخل ساخت واحشایم برای وی به جبنیش آمد. ۵ من برخاستم تادر را به جهت محبوب خود باز کنم، و از دستم مرو از انگشتاهایم مر صافی بر دسته قفل بچکید. ۶ به جهت محبوب خود باز کرم اما محبوب روگذانیده، رفه بود. چون او سخن می‌گفت جان از من بدر شده بود. او را جستجو کردم و نیافرید اورا خواندم و جوانم نداد. ۷ کشیکچیانی که در شهرگوشن می‌کنند می‌باخند، بزدند و مجرح ساختند. دیده بانهای حصارها بر قع مرا از من گرفتند. ای دختران اورشیم، شما را قسم می‌دهم که اگر محبوب مرا بیاید وی را گوید که من مرضی عشق هستم. ۹ ای زیارتین زنان، محبوب تو از سایرمحبوبان چه برتری دارد و محبوب تو را بر سایرمحبوبان چه فضیلت است که ما را چنین قسم می‌دهی؟ ۱۰ محبوب من سفید و سرخ قام است، و برهارها افرادش شده است. ۱۱ سر او طلای خالص است و زلفهایش به هم پیچیده و مانند غبار سیاه فام است. ۲۱ چشمانش کبوتران نزدیکهای آب است، با بیر شیر شسته شده و در چشمچنانه خود نشسته. ۲۱ رخسارهایش مثل باعجه بلسان و پشه های ریاحین می‌باشد. لیهایش سوئنها است که از آنها مر صافی می‌چکد. ۴۱ دستهایش حلقه های طلاست که به زیور جمد منش باشد و بر او عاج شفاف است که به یاقوت زرد مرصع بود. ۵۱ ساقهایش ستونهای مرمر بر پایه های زر ناب موسس شده، سیماپیش مثل لبان و مانند سروهای آزاد برگزیده است. ۶۱ دهان او بسیار شیرین و تمام او مرغوبترین است. این است محبوب من و این است یار من ای دختران اورشیم.

۶ محبوب تو کجا رفه است ای زیارتین زنان؟ محبوب تو کجا توجه نموده است تاو را با تو بظلیلیم؟ ۲ محبوب من به باغ خویش و نزد باعجه های بلسان فرود خود و محبوبی از آن من است. در باغات بچراند و سوئنها بچیند. ۳ من از آن محبوبه من، تو مثل ترصه جميل و مانند اورشیلیم زیبا و مثل لشکرهای بیدار مهیب هستی. ۵ چشمانت را از من برگدان زیوا آنها برمن غالب شده است. مویهایش مثل گله بپرا است که بر جانبه کوه جلعاد خوییده باشند. ۶ دندانهایش مانند گله گوشندهان است که از شستن برآمده باشند. و همگی آنها توان زاییده و در آنها یکی هم نازد نباشد. ۷ شقیقه هایت در عقب بر قع تو مانند پاره اثار است. ۸ شصت ملکه و هشتاد متنه و دو شیزگان بیشماره هستند. ۹ اما کبوتر من و کامله من یکی است. او یگانه مادرخویش و مختاره والده خود می‌باشد. دختران اورا دیده، خجسته گفتند. ملکهها و متنه ها اوونگریستند و او را مدد نمودند. ۱۰ این گیست که مثل صبح می‌درخشند؟ و مانند ماه جميل و مثل آفتاب ظاهر و مانند لشکرگزیده دار مهیب است؟ ۱۱ به باغ درختان جوز فرود شدم تا سزیهای وادی را بنگرم و بینم که آیا مو شکوفه آورده و اوار گل کرده است. ۲۱ ای آنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عربه های عینینداد ساخت. ۳۱ برگد، برگدای شولیمت برگد، برگد تا بر تو بندگریم.

۷ در شولیمت چه می‌بینی؟ مثل محفل دولشکر. ۲ ناف تو مثل کاسه مدور است که شراب ممزوج در آن کم نباشد. بر تو توده گنیدم است که

سوئنها آن را احاطه کرده باشد. ۳ دو پستان تمثیل دو بچه توان غزال است. ۴ گردن تو مثل برج عاج و چشمانت مثل برکه های حشیون نزدرواره بیت ریم. بینی تو مثل برج لبان است که بسوی دمشق مشرف می‌باشد. ۵ سرت بر تو مثل کرمل و موی سرت مانند ارغوان است. و پادشاه در طره هایش اسری می‌باشد. ۶ ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار شیرین به سبب لذتهاستی. ۷ این قامت تو مانند درخت خرما و پستانهایش مثل خوش های انگور می‌باشد. ۸ گفتم که به درخت خرما برآمده، شاخه هایش را خواهم گرفت. و پستانهایش مثل خوش های انگور و بوی نفس تو مثل سیبها باشد. ۹ و دهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبیم که به ملایمت فرو رود و لبهای خفچگان را متکلم سازد. ۱۰ من از آن محبوب خود هستم و اشتباق وی بر من است. ۱۱ بیایی محبوب من به صحراء بیرون بروم، و در دهات ساکن شویم. ۲۱ و صبح زود به تاکستانها بروم و بینم که آیا انگور گل کرده و گهایش گشوده و انارها گل گردیده باشد. در آنچه جنت خود را به تو خواهم داد. ۳۱ مهر گیاهابوی خود را می‌دهد و نزد درهای ما هر قسم میوه نفیس تازه و کهنه هست که آنها را برای توانی محبوب من جمع کردام.

۸ کاش که مثل برادر من که پستانهای مادر مامکید می‌بودی، تا چون تو را بیرون می‌نافشم تو را می‌بومیدم و مرا رسوانمی ساختند. ۲ تو را رهبری می‌کردم و به خانه مادرم در می‌آوردم تا من تعیین می‌دادی تا شراب ممزوج و عصیر اثار خود را به تو می‌نوشایندم. ۳ دست چپ او زیر سر من می‌بود و دست راستش مرا در آغوش می‌کشید. ۴ ای دختران اورشیم شما را قسم می‌دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکند و بربنگزایند. ۵ این کشیت که بر محبوب خود تکیه کرده، از صحراء برمی آید؟ ۶ مرا مثل خاتم بر دلت و مثل نگین بر بازویت بگذران، زیوا که محبت مثل موت زورو اور است و غیرت مثل هاویه ستم کشی می‌باشد. شعله هایش شعله های آتش و لهیب بیهود است. ۷ آبهای بسیار محبت را خاموش نتواند کرد و (Sheol h7585) شده.

۸ سیلمان آن را تنواند فرو نشانید. اگر کسی تعامی اموال خانه خویش را برای محبت بددهد آن را البته خوار خواهند شد. ۸ ما را خواهri کوچک است که پستان ندارد. به جهت خواهر خود در روزی که او را خواستگاری کنند چه بکنیم؟ ۹ اگر دیوار می‌بود، بر او برج نقره ای بنا می‌کردیم. و اگر دروازه می‌بود، او را به تخته های سرو آزادیم پوشانیدیم. ۱۰ من دیوار هستم و پستانهایش مثل برجهاست. لهذا در نظر او از جمله یابندگان سلامتی شده‌اند. ۱۱ سلیمان تاکستانی در بعل هامون داشت و تاکستان را به ناطوران سپرد، که هر کس برای میوه‌اش هزار نقره بددهد. ۲۱ تاکستانم که از آن من است پیش روی من می‌باشد. برای توانی سلیمان هزار و برای ناطوران میوه‌اش، دویست خواهد بود. ۲۱ ای (محبوبه) که در باغات می‌نشینی، رفیقان آوار تو را می‌شوند، مرا نیز بشون. ۴۱ ای محبوب من، فرار کن و مثل غزال یا بچه آهه بر کوههای عطربات باش.

دوستان بخورید وای یاران بنوشید و به سیری پیاشامید. ۲ من در خواب هستم اما دلم بیدار است. آوازمحبوب من است که در راهی کوید (و می‌گوید): «از برای من باز کن ای خواهر من! ای محبوبه من و کوتوم وای کامله من! زیوا که سر من از شینم و زلنهایم از ترشحات شب بر است.» ۳ رخت خودرا کدم چگونه آن را بپوشم؟ پایهای خود را شستم چگونه آنها را چرکین نمایم؟ ۴ محبوب من دست خویش را از سوراخ در داخل ساخت واحشایم برای وی به جبنیش آمد. ۵ من برخاستم تادر را به جهت محبوب خود باز کنم، و از دستم مرو از انگشتاهایم مر صافی بر دسته قفل بچکید. ۶ به جهت محبوب خود باز کرم اما محبوب روگذانیده، رفه بود. چون او سخن می‌گفت جان از من بدر شده بود. او را جستجو کردم و نیافرید اورا خواندم و جوانم نداد. ۷ کشیکچیانی که در شهرگوشن می‌کنند می‌باخند، بزدند و مجرح ساختند. دیده بانهای حصارها بر قع مرا از من گرفتند. ای دختران اورشیم، شما را قسم می‌دهم که اگر محبوب مرا بیاید وی را گوید که من مرضی عشق هستم. ۹ ای زیارتین زنان، محبوب تو از سایرمحبوبان چه فضیلت است که ما را چنین برتری دارد و محبوب تو را بر سایرمحبوبان چه فضیلت است که ما را چنین قسم می‌دهی؟ ۱۰ محبوب من سفید و سرخ قام است، و برهارها افرادش شده است. ۱۱ سر او طلای خالص است و زلفهایش به هم پیچیده و مانند غبار سیاه فام است. ۲۱ چشمانش کبوتران نزدیکهای آب است، با بیر شیر شسته شده و در چشمچنانه خود نشسته. ۲۱ رخسارهایش مثل باعجه بلسان و پشه های ریاحین می‌باشد. لیهایش سوئنها است که از آنها مر صافی می‌چکد. ۴۱ دستهایش حلقه های طلاست که به زیور جمد منش باشد و بر او عاج شفاف است که به یاقوت زرد مرصع بود. ۵۱ ساقهایش ستونهای مرمر بر پایه های زر ناب موسس شده، سیماپیش مثل لبان و مانند سروهای آزاد برگزیده است. ۶۱ دهان او بسیار شیرین و تمام او مرغوبترین است. این است محبوب من و این است یار من ای دختران اورشیم.

۶ محبوب تو کجا رفه است ای زیارتین زنان؟ محبوب تو کجا توجه نموده است تاو را با تو بظلیلیم؟ ۲ محبوب من به باغ خویش و نزد باعجه های بلسان فرود خود و محبوبی از آن من است. در باغات بچراند و سوئنها بچیند. ۳ من از آن محبوبه من، تو مثل ترصه جميل و مانند اورشیلیم زیبا و مثل لشکرهای بیدار مهیب هستی. ۵ چشمانت را از من برگدان زیوا آنها برمن غالب شده است. مویهایش مثل گله بپرا است که بر جانبه کوه جلعاد خوییده باشند. ۶ دندانهایش مانند گله گوشندهان است که از شستن برآمده باشند. و همگی آنها توان زاییده و در آنها یکی هم نازد نباشد. ۷ شقیقه هایت در عقب بر قع تو مانند پاره اثار است. ۸ شصت ملکه و هشتاد متنه و دو شیزگان بیشماره هستند. ۹ اما کبوتر من و کامله من یکی است. او یگانه مادرخویش و مختاره والده خود می‌باشد. دختران اورا دیده، خجسته گفتند. ملکهها و متنه ها اوونگریستند و او را مدد نمودند. ۱۰ این گیست که مثل صبح می‌درخشند؟ و مانند ماه جميل و مثل آفتاب ظاهر و مانند لشکرگزیده دار مهیب است؟ ۱۱ به باغ درختان جوز فرود شدم تا سزیهای وادی را بنگرم و بینم که آیا مو شکوفه آورده و اوار گل کرده است. ۲۱ ای آنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عربه های عینینداد ساخت. ۳۱ برگد، برگدای شولیمت برگد، برگد تا بر تو بندگریم.

۷ در شولیمت چه می‌بینی؟ مثل محفل دولشکر. ۲ ناف تو مثل کاسه مدور است که شراب ممزوج در آن کم نباشد. بر تو توده گنیدم است که

هلاکت عاصیان و گناهکاران با هم خواهد شد و آنانی که خداوندرا ترک نمایند، نابود خواهند گردید. ۹۲ زیو ایشان از درخان بلوطی که شما خواسته بودید، خجل خواهند شد و از باغاتی که شما برگویده بودید رسو خواهند گردید. ۳. زیرا شما مثل بلوطی که برگش پژمرده و مانند باغی که آب نداشته باشد خواهید شد. ۱۳ و مرد زورلور پر زه کنان و عملش شعله خواهد شد و هردوی آنها باهم سوخته خواهند گردید و خاموش کنندگان خواهد بود.

۲ کلامی که اشعیا ابن آموس درباره یهودا و اورشليم دید. ۲ و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلهای ابرار اشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها بسوی آن روان خواهند شد. ۳ و قوم های بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: «بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآییم تا طریق های خوبیش را به ما تعلم دهد و به راههای وی سلوک نماییم». زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشليم صادر خواهد شد. ۴ و اولت‌ها را داوری خواهد نمود و قوم های بسیاری را تبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو‌اهن و نیزه های خوبیش را برای اره هاخواهند شکست و امیتی بر امیتی شمشیر نخواهد کشید و باز دیگر جنگ را نخواهند آموخت. ۵ ای خاندان یعقوب بیایید تا در نور خداوند سلوک نماییم. ۶ زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوب را ترک کرده‌اند، چونکه از رسوم مشتری مملو و مانند فلسطینیان فالگیر شدند و با پسران غرباً دست زدند، ۷ و زمین ایشان از نقره و طلا پر شده و خانین ایشان را انتهایی نیست، و زمین ایشان از ایسپان پر است و ارابه های ایشان را انتهایی نیست؛ ۸ و زمین ایشان از بتها پر است؛ صنعت دستهای خوبیش را که از انگشت‌های خود ساخته‌اند سجاده می‌نمایند. ۹ و مردم خم شده و مردان پست می‌شوند. لهذا ایشان را نخواهی آمزید. ۱۰ از ترس خداوند و از کبریایی جلال وی به صخره داخل شده، خوبیش را در خاک پنهان کن. ۱۱ چشمان بلند انسان پست و تکیر مردان خم خواهد شد و در آن روز خداوند به انتهایی متعال خواهد بود. ۲۱ زیرا که برای یهوده صبایوت روزی است که بر هرچیز بلند و عالی خواهد آمد و برهجهز مرتყع، و آنها پست خواهد شد؛ ۲۱ و برهمه سروهای آزاد بلند و رفعی لبان و بر تمامی بلوطهای باشان، ۴۱ و بر همه کوههای عالی و بر جمیع تلهای بلند؛ ۵۱ و بر هرچیز مرتყع و بر هر حصار منبع؛ ۶۱ و برهمه کشتهایی ترشیش و برهمه مصنوعات مرغوب؛ ۷۱ و کبریایی انسان خم شود و تکیر مردان پست خواهد شد. و در آن روز خداوند به انتهایی متعال خواهد بود، ۸۱ و چها بالکل تلف خواهند شد. و ایشان به معاره های صخره‌ها و حفره های خاک داخل خواهند شد، بهسب ترس خداوند و کبریایی جلال وی هنگامی که او برخیزد تا زمین را متزلزل سازد. در آن روز خداوند به انتهایی زمین شود و تکیر مردان پست خواهد شد. و ایشان به ساخته خوبیش از بدهان گردیده، هریک از ایشان رشوه را دوست می‌دارند و دری هدایا می‌زنند. ۹۱ ای نمود، تمدن‌کنید شمشیر شما را خواهد خورد زیرا که دهان خداوند چینی می‌گوید. ۱۲ شهر امین چگونه زایه شده است. آنکه از انصاف مملو می‌بود و عدالت در وی سکونت می‌داشت، اما حال قاتلان. ۹۱ نقره تو به درد مبدل شده، و شراب تو از آب ممزوج گشته است. ۳۲ سروران تو متمند شده و رفیق درخان گردیده، هریک از ایشان رشوه را دوست می‌دارند و دری هدایا می‌زنند. ۹۲ پیمان را دادرسی نمی‌نمایند و دعوی یبووزن زند ایشان نمی‌رسد. ۴۲ بنابراین، خداوند یهوده صبایوت، قادر اسرائیل می‌گویدند خود من از خصمان خود استراحت خواهیم یافت و از دشمنان خوبیش انتقام خواهیم کشید. ۵۲ و دست خود را بر تو برگردانیده، درد تو را بالکل پاک خواهیم کرد، و تمامی ریست را دور خواهیم ساخت. ۶۲ و داوران تو را مثل اول و مشیران تو را مثل ابدا خواهیم برگردانید و بعد از آن، به شهر عدالت و قریه امین مسمی خواهی شد. ۷۲ صهیون به انصاف فدیه داده خواهد شد و ثابت کنندگانش به عدالت. ۸۲

۱ روایی اشعیا ابن آموس که آن را درباره یهودا و اورشليم، در روزهای عربی و بوتان و آحاز و حرقا پادشاهان یهودا دید. ۲ ای آسمان بشنو وای زمین گوش بگیر زوخداوند سخن می‌گویند. پسران بپرید و بولف اشتم اما ایشان بر من عصیان ورزیدند. ۳ گوامالک خوبیش را و الاغ آخور صاحب خود رامی شناسد، اما اسرائیل نمی‌شناسند و قوم من فهم ندارند. ۴ و باز امت خطاکار و قومی که زیبار گناه می‌باشند و بر ذرت شریون و پسران مفسد. خداوند را ترک کردن و قدوس اسرائیل راهانت نمودند و بسوی عقب منحرف شدند. ۵ چرا دیگر ضرب بایید و زیاده فتنه نمایید؟ تمامی سر بیمار است و تمامی دل مرض. ۶ ازک پا تا به سر در آن تندرنیست بلکه جراحت و کوفگی و زخم متعفن، که نه بخیه شده و نه بسته گشته و نه با روغن الیام شده است. ۷ ولایت شما و بیان و شهرهای شما به آتش سوخته شده است. غریان، زمین شما را در نظرشما می‌خورند و آن مثل واژگونی بیگانگان خراب گردیده است. ۸ و دختر صهیون مثل سایه بان در تاکستان و مانند کپر در بستان خیار و مثل شهر محاصره شده، متروک است. ۹ اگر یهوده صبایوت بقهی اندکی برای ما و نمی‌گذاشت، مثل سدوم می‌شدیم و مانند عموره می‌گشیم. ۱۰ ای حاکمان سدوم کلام خداوند را بشنوید او قوم عموره شریعت خدای ما را گوش بگیرید. ۱۱ خداوند می‌گوید از کثرت قربانی های شما مرزا چه فایده است؟ از قربانی های سوختنی فوچها و په پرواپها سیر شده‌اند و به خون گواران و برهها و بزها رغبت ندارم. ۲۱ و حقی که می‌آید تا به حضور من حاضر شوید، کیست که این را از دست شما طلبیده است که دربار مرا پایمال کنید؟ ۲۱ هدایای باطل دیگر می‌اورید. بخور نزدمن مکروه است و غرمه ماه و سبت و دعوت جماعت نیز. گاهه را با محفل مقدس نمی‌توان تحمل نمایم. ۴۱ غرمه و عده‌های شما را جان من نفترت دارد، آنها برای من بار سینگین است که از تتحمل نمودنش خسته شده‌اند. ۵۱ هنگامی که دستهای خود را دراز می‌کنید، چشمان خود را از شما خواهیم پوشانید و چون دعای بسیاری کنید، اجابت نخواهی نمود زیرا که دستهای شما پر از خون است. ۶۱ خوبیشتن را شسته، طاهر نمایید و بدی اعمال خوبیش را از نظر من دور گردد، از شرات دست بردارید. ۷۱ نیکوکری رای‌آموزید و انصاف را بطلبید. مظلومان را رهایی دهید. پیمان را دادرسی کنید و بیوهنان راحماتی نماید. ۸۱ خداوند می‌گوید بیایید تا با هم‌دیگر مجاهه نماییم. اگر گناهان شما مثل ارغوان باشد مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل قزم سرخ باشد، مانند پشم خواهد شد. ۹۱ اگر خواهش داشته، اطاعت نمایید، نیکوی زمین را خواهید خورد. ۲۰ اما اگر ایا نمود، تمدن‌کنید شمشیر شما را خواهد خورد زیرا که دهان خداوند چینی می‌گوید. ۱۲ شهر امین چگونه زایه شده است. آنکه از انصاف مملو می‌بود و عدالت در وی سکونت می‌داشت، اما حال قاتلان. ۹۲ نقره تو به درد مبدل شده، و شراب تو از آب ممزوج گشته است. ۳۲ سروران تو متمند شده و رفیق پیمان را دادرسی نمی‌نمایند و دعوی یبووزن زند ایشان نمی‌رسد. ۴۲ بنابراین، خداوند یهوده صبایوت، قادر اسرائیل می‌گویدند خود من از خصمان خود استراحت خواهیم یافت و از دشمنان خوبیش انتقام خواهیم کشید. ۵۲ و دست خود را بر تو برگردانیده، درد تو را بالکل پاک خواهیم کرد، و تمامی ریست را دور خواهیم ساخت. ۶۲ و داوران تو را مثل اول و مشیران تو را مثل ابدا خواهیم برگردانید و بعد از آن، به شهر عدالت و قریه امین مسمی خواهی شد. ۷۲ صهیون به انصاف فدیه داده خواهد شد و ثابت کنندگانش به عدالت. ۸۲

۳ زیرا اینک خداوند یهوده صبایوت پایه ورکی را از اورشليم و یهودا، یعنی تمامی پایه نان و تمامی پایه آب را دور خواهد کرد، ۲ و شجاعان و مردان جنگی و داوران و انبیا و فاکلگیران و مشایخ را، ۳ و سرداران پنجاهه و شریفان و مشیران و صنعت گران ماهر و ساحرلن حاذق را، ۴ و اطفال را بر ایشان حاکم خواهیم ساخت و کودکان بر ایشان حکمرانی خواهند نمود. ۵ و قوم مظلوم

خواهند شد، هر کس ازدست دیگری و هر شخص از همسایه خویش، واطفال بر پیران و پستان بر شرقان تمد خواهندنمود. ۶ چون شخصی به برادر خویش در خانه پدرش متمسک شده، بگوید: «تو را رخوت هست پس حاکم ما شو و این خرابی در زی دست تو باشد»، ۷ در آن روز او آوار خود را بلند کرده، خواهد گفت: «من علاج کننده نتوم شد زیوا درخانه من نه نان و نه لیاس است پس مرا حاکم قوم مسازید». ۸ زیرا اورشلیم خراب شده و یهودا نهادم گشته است، از آن جهت که نسان و افعال ایشان به ضد خداوندی میباشد تا چشمان جلال اروا به نگاوزند. ۹ سیمای روپهای ایشان به ضدایشان شاهد است و مثل سدم گناهان خود را فاش کرده، آنها را مخفی نمی دارند. وای بر جانهای ایشان زیوا که به جهت خویشتن شرارت را بعمل آورده‌اند. ۱۰ عادلان را بگوید که ایشان را سعادتمندی خواهد بود زیرا از ثمره اعمال خویش خواهند خورد. ۱۱ وای بر شریون که ایشان را بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد. ۱۲ و اما قوم من، کودکان بر ایشان ظلم می‌کنند و زنان بر ایشان حکمرانی می‌نمایند. ای قوم من، راهنمایان شمامگمراه کنندگانند و طرف راههای شما را خراب می‌کنند. ۱۳ خداوند بایشان به ایشان براحتی قومها ایستاده است. ۱۴ خداوند با مشابیخ قوم خود و سورون ایشان به محکمeh درخواهد آمد، زیرا شما هستید که تاکستانها را خورده‌اید و غارت فقیران در خانه های شماست. ۱۵ خداوند پهله صبابیت می‌گوید: «شمارا چه شده است که قوم مرای می‌کوید و روپهای فقیران را خرد می‌نماید؟» ۱۶ و خداوند می‌گوید: «از این جهت که دختران صهیون متکرند و با گردن افراشته و غمزات چشم راه می‌روند و به ناز می‌خرانند و به پایهای خوش خلخالهای را به صدا می‌آورند». ۱۷ بنابراین خداوند فرق سر دختران صهیون را کل خواهد ساخت و خداوند عورت ایشان را بر هنره خواهد نمود. ۱۸ و در آن روز خداوند زیست خلخالهای و پیشانی بیندها و هلالهای را دور خواهد کرد. ۱۹ و گوشوارهای و دستبندها و روپندها را، ۲۰ و دستارهای و زنجیرهای و کمربندها و عطردانهای و تعینهای را، ۲۱ و انگشت‌های و حلقه های بینی را، ۲۲ و رخوت نفیسه و رداها و شالهای و کیسه‌ها را، ۲۳ و آینه‌ها و کتان نازک و عمامه‌ها و برقعه را، ۲۴ و واقع می‌شود که به عوض موپهای باقه، کلی غفونت خواهد شد و به عوض کمرپد، رسمن و به عوض موپهای باقه، کلی و به عوض سینه بند، زنار پلاس و به عوض زیابی، سوختگی خواهد بود. ۲۵ مردان به شمشیر و شجاعات در جنگ خواهند افتد. ۲۶ و دروازه های وی واله و ماتم خواهند کرد، و او خراب شده، بر زمین خواهندنشست.

۴ و در آن روز هفت زن به یک مرد متمسک شده، خواهند گفت: «نان خود را خواهیم خورد و رخت خود را خواهیم پوشید، فقط نام تور ما خواهند شود و عار ما را برداش». ۲ در آن روز شاخه خداوند زیا و جلیل و میوه زمین به جهت ناجیان اسرائیل فخر و زیست خواهد بود. ۳ واقع می‌شود که هر که در صهیون باقی ماند و هر که در اورشلیم ترک شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هر که در اورشلیم در دفتر حیات مکتوب باشد. ۴ هنگامی که خداوند چرک دختران صهیون را بپوشید و خون اورشلیم را به روح انصاف و روح سوختگی از میانش رفع نماید، ۵ خداوند بر جمیع مساکن کوه صهیون و بر محفظهای ابر و دود در روز و درخشندگی آتش مشتعل در شب خواهد آفرید، زیرا که بر تمامی جلال آن پوششی خواهد بود. ۶ و در وقت روز سایه پانی به جهت سایه از گرما و به جهت ملچاء و پناهگاه از طوفان و باران خواهد بود.

قومی نخواهد بود. ۹ و سر افریم سامره و سر سامره پسر رملیا است و اگر باورنکنید هر آینه ثابت نخواهید ماند.» ۱۰ و خداوند بار دیگر آغاز را خطاب کرده، گفت: ۱۱ «اینی به جهت خود از یهوه خدایت بطلب. آن را یا از عمق‌ها بطلب با از اعلی علیین بالا.» ۲۱ آغاز گفت: «نمی طلبم و خداوند رامتحان نخواهم نمود.» ۲۱ گفت: «ای خاندان داد و داد بشنوید! آیا شما راچجزی سهل است که مردمان را بیزار کنید بلکه می خواهید خدایی من نیز بیزار کنید. ۴۱ بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زاید و نام او راعمانوئل خواهد خواند. ۵۱ که و عمل خواهد خورد تا آنکه ترک کردن بدی و اختیار کردن خوی را بداند. ۶۱ زیور قبل از آنکه پس، ترک نمودن بدی و اختیار کردن خوی را بداند، زمینی که شما از هر دو پادشاه آن می ترسید، متربوک خواهد شد. ۷۱ خداوند بر تو و بر قومت و برخاندان پدرت ایامی را خواهد آورد که از ایامی که افریم از یهودا جدا شد تا حال نیامده باشید یعنی پادشاه آشور را.» ۸۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند برای مکسیهایی که به کناره های نهرهای مصرند و زیورهایی که در زمین آشورند صفير خواهد زد. ۹۱ و تمامی آنها را می کشد، در واپسیهای ویران و شکافهای سخره ویر همه بوته های خاردار و بر همه مرتع ها فروز خواهد آمد. ۱۰ و در آن روز خداوند به واسطه اپادشه آشور موی سر و موی پایهای رامخواهد تراشید و پیش هم سترده خواهد شد. ۱۲ و در آن روز واقع خواهد شد که شخصی یک گاو جوان و دو گوگسفند زنده نگاه خواهد داشت، ۲۲ و از فرولوی شیری که می دهنده که خواهد خورد زیور هر که در میان زمین باقی ماند خوارکش کرده و عسل خواهد بود. ۲۲ و در آن روز هر مکانی که هزار مو به جهت هزار پاره نقره داده می شد پیاز خار و خس خواهد بود. ۴۲ با تبرها و کمانهای مردم به آنجا خواهند آمد زیور که تمامی زمین پیاز خار و خس خواهد شد. ۵۲ و جمیع کوههایی که با بیل کنده می شد، از ترس خار و خس به آجتانخواهند آمد بلکه گاوان را به آنجا خواهند فرستاد و گوگسفندان آن را پایمال خواهند کرد.

۸ و خداوند مرا گفت: «لوحی بزرگ به جهت خود بگیر و بر آن با قلم انسان برای مهیشلال حاش بز بتویس. ۲ و من شهود امین یعنی اورای کاهن و زرگیا این بیرکارا به جهت خوبیرای شهادت می گیرم.» ۳ پس من به نبیه نزدیکی کردم و او حامله شده، پسری زاید. آنگاه خداوند به من گفت: «او راهبری شلال حاش بز بنام، ۴ زیور قبل از آنکه طفل بتواندی پدرم وای مادرم بگویید، اموال دمشق و غیمت سامره را پیش پادشاه آشون به یغماخواهند برد.» ۵ و خداوند بار دیگر مرا باز خطاب کرده، گفت: «چونکه این قوم آنها شیلیو را که به ملایمیت جاری می شود خوار شمرده، از رصین و پسر رملیا مسروش شده‌اند، ۷ بنابراین اینک خداوند آنها را زوکر بسیار نهر یعنی پادشاه آشور و تمامی حشمت او را بر ایشان بخواهد آورد و او از جمیع جویهای خود برخواهد آمد و از تمامی کناره های خوش سرشار خواهد شد، ۸ و بر یهودا تعماز نموده، سیلان کرده، عبور خواهد نمود تا آنکه به گذرنها برسد و بالهای خود را پهن کرده، طول و عرض ولاست رای عمانوئل بر خواهد ساخت.» ۹ به هیجان آیدایی قومها و شکست خواهید یافت و گوش گیریدای اقصای زمین و کمر خود را بیندید و شکست خواهید یافت. کمر خود را بیندید و شکست خواهید یافت. ۱۰ با هم مشورت کنید و باطل خواهد شد و سخن گوید و بجا اورده نخواهد شد زیور خدا با ما است. ۱۱ چونکه خداوند با دست قوی به من چنین گفت و مرا تعلیم داد که به راه این قوم سلوک تنمایم و گفت: ۲۱ «هرآنچه را که این قوم فتنه می نامند، شما آن را فتنه ننایم و از ترس ایشان ترسان و خائف مباشید. ۳۱ یهوه صیانت را تقدیس نمایید و از ترس و

خسته و لغش خورنده نخواهد بودو احمدی نه پنگی خواهد زد و نه خواهد خواهد. و کمر بید کمر احمدی از ایشان باز نشده، دوال تعليم احمدی گسيخته نخواهد شد. ۸۲ که تبرهای ایشان، تیز و تمامی کمانهای ایشان، زده شده است. سمهای اسیان ایشان مثل سنگ خارا و چرخهای ایشان مثل گرداب شمرده خواهند شد. ۹۲ غرش ایشان مثل شیر ماده و ماند شیران ژیان غرش خواهند کرد و ایشان نعره خواهند زو صید را گرفته، بسلامتی خواهند برد و رهانه‌های نخواهد بود. ۰۳ و در آن روز براشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرد. و اگر کسی به زمین بنگردد، اینک تاریکی و تگی است و نور در افلاک آن به ظلمت مبدل شده است.

۶ در سالی که عزیزا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیکل از دامنهای اوی پر بود. ۲ و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت، و با دو از آنها روی خود را می پوشانید و بادو پایهای خود را می پوشانید و با دو پروازی نمود. ۳ و یکی دیگری را صدا زده، می گفت: «قدوس قدوس قدوس یهوه صیانت، تمامی زمین از جلال او مملو است.» ۴ و اساس آستانه ازاوار او که صدا می زد می لرزید و خانه از دود پرشد. ۵ پس گفتمن: «وای بر من که هلاک شده‌ام زیراکه مرد نایاک لب هستم و در میان قوم نایاک لب ساکن و چشمان یهوه صیانت را پادشاه را دیده است.» ۶ آنگاه یکی از سرافین نزد من پید و در دست خود اخگری که با انبر از روی مذبح گرفته بود، داشت. ۷ و آن را بر دهانم گذارد، گفت که «اینک این لب لهیات را لمس کرده است و عصیان رفع شده و گاهات کفاره گشته است.» ۸ آنگاه آوار خداوند را شنیدم که می گفت: «که را بفستم و کیست که برای ما برود؟» ۹ گفتمن: «لیکی مرد بفرست». ۹ گفت: «برو و به این قوم بگو البته خواهید شنید، اما نخواهید فهمید و هر آینه خواهید نگریست اما درک نخواهید کرد. ۱۰ دل این قوم را فربه سار و گوشهای ایشان را سنتگین نما و چشمان ایشان را پید، میادا با چشمان خوبیدنید و با گوشهای خود بشوند و با دل خود بفهمند و باز گشت نموده، شفای پایند.» ۱۱ پس من گفتمن: «ای خداوند تا به کی؟» او گفت: «تا وقی که شهرها و بیون گشته، غیر مسکون باشد و خانه هایدون آدمی و زمین خراب و بیون شود. ۲۱ و خداوند مردمان را دور کند و در میان زمین خرابیهای بسیار شود. ۳۱ اما باز عشری در آن خواهد بود و آن نیز بار دیگر تلف خواهد گردیدم درخت بلوط و چinar که چون قطع می شود کدنه آنها باقی می ماند، همچنان ذرت مقدس کدنه آن خواهد بود.»

۷ در ایام آغاز بن پوتام بن عزیزا پادشاه یهوه، واقع شد که رصین، پادشاه آرام و قوح بن رملیا پادشاه اسراطیل بر اورشیم برآمدندتا با آن جنگ نمایند، اما توانستند آن را فتح نمایند. ۲ و به خاندان داد خبر داده، گفتند که ارم در افرایم اردو زده‌اند و دل او و دل مردمانش بلزید به طوری که درخان جنگل از باد می لرزد. ۳ آنگاه خداوند به اشعیا گفت: «تو با پسر خودشاراوش ب به انتهاي قفات بر که فوقاني به راه مزعزعه گاره به استقبال آغاز بیرون شو. ۴ و وی رابیگو: باحدز و آرام باش مترس و دلت ضعیف نشود از این دودم متشعل دودافشان، یعنی ازشدت خشم رصین و ارم و پسر رملیا. ۵ زیور که ارم با افرایم و پسر رملیا برای ضرر تو مشورت کرده، می گویند: «بر یهودا برایم و آن رامحاصره کرده، به جهت خوبیشن تسخیر نمایم و پسر طبلیل را در آن به پادشاهی نصب کنیم.» ۷ خداوند یهوه چنین می گوید که «این بجا آورده نمی شود و واقع نخواهد گردید. ۸ زیور که سارالم، دمشق و سر دمشق، رصین است و بعد از شست و پنج سال افرایم شکسته می شود به طوری که دیگر

خوف شما باشد. ۴۱ و او (برای شما) مکان مقدس خواهد بود اما برای هر دو خاندان اسرائیل سنگ مصادم و صخره لغزش دهنده و برای ساکنان اورشلیم دام و تله. ۵۱ و بسیاری از ایشان لغزش خورده، خواهند افتاد و شکسته شده و بدام افتداد، گرفتار خواهند گردید.» ۶۱ شهادت را به هم پیچ و شریعت را در شاگردانم مختوم ساز. ۷۱ و من برای خداوند که روی خود را اخ خاندان یعقوب مخفی می‌سازد انتظار کشیده، امیدوار او خواهم بود. ۸۱ اینک من و پسرانی که خداوند به من داده است، از جانب یهوه صیانت کرد که در کوه ایشان به شما گوید که از اصحاب اجنه و جادوگاری که جیک جیک و زمم می‌کنند سوال کنید، (گوید) «آیا قوم از خدای خود سوال ننمایند و آیا از مردگان به جهت زندگان سوال باید نمود؟» ۶۰ به شریعت و شهادت (توجه نمایید) و اگر موافق این کلام سخن نگوید، پس برای ایشان روشنایی خواهد بود. ۶۲ و با عسرت و گرسنگی در آن خواهند گشت و هنگامی که گرسنه شوند خویش را مشوش خواهند ساخت و پادشاه و خدای خود را لعنت کرده، به بالاخواهند نگریست. ۶۲ و به زمین نظر خواهند اداخت و اینک تنگی و تاریکی و ظلمت پیشانی خواهد بود و به تاریکی غایط رانده خواهند شد.

۱ وا بر آنانی که احکام غیر عادله راجاري می‌سازند و کاتبانی که ظلم را مرقوم می‌دارند، ۲ تا مسکینان را از داوری منحرف سازند و حق فقران قوم را برپا نمایند تا آنکه بیوهنان غارت ایشان بشوند و پیمان را تراجی نمایند. ۳ پس در روز باخواست در حینی که خرابی از درو می‌آید، چه خواهید کرد و بسوی که برای معاوونت خواهید گریخت و جلال خود را کجا خواهید اداخت؟ ۴ غیر از آنکه زیواسiran خم شوند و زیر کشتنگان بیفتد. با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است. ۵ وا بر آشور که عصای غضب من است. و خصای که در دست ایشان است خشم من می‌باشد. ۶ او را بر امت متفاق می‌فرست و نزد قوم مغضوب خود مامور می‌دارم، تا غنیمتی برپا نماید و ایشان را مثل گل کوچه‌ها پایمال سازند. ۷ اما او چنین گمان نمی‌کند و دلش بدبینگونه قیاس نماید، بلکه مراد دلش این است که امت های بسیار را هلاک و منقطع بسازد. ۸ زیرا می‌گوید آیا سرداران من جمیع پادشاه نیستند؟ ۹ آیا کلبو مثل کرکمیش نیست و آیا همّات مثُل ارفاد نمی‌کند و آیا سامره مانند دمشق نمی‌باشد؟ ۱۰ چنانکه دست من بر ممالک پتهاستیلا یافت و پتهاي تراشیده آنها از پتهاي اورشليم و سامره بيشتر بودند. ۱۱ پس آیا به نهجي که به سامره و پتهاي عمل نمودم به اورشليم و پتهاي چنین عمل نخواهيم نمود؟ ۲۱ واقع خواهد شد بعد از آنکه خداوند تمایي کار خود را با کوه صهیون و اورشليم به انجام رسانیده باشد که من از شمره دل مغروبه‌پادشاه آشور و از فخر چشمان متکبر وی انتقام خواهيم کشید. ۲۱ زیرا می‌گوید: «به قوت دست خود و به حکمت خوش چونکه فهیم هستم این را کردم و حدود قوهها را متعلق ساخت و خزانی ایشان را غارت نمودم و مثل جبار سورون ایشان را به زیر اندادم. ۴۱ و دست من دولت قوهها رامثل آشیانه‌ای گرفه است و به طوری که ت محه‌های متربک وی انتقام خواهيم کشید. ۲۱ زیرا می‌گوید: «به قوت دست خود و به حکمت خوش چونکه فهیم هستم این را چنین راجمع کردم. و کسی نبود که بال را بجهاند یا دهان خود را بگشاید یا جک جک بتماید.» ۵۱ آیا تبر کسی که به آن می‌شکد فخرخواهند نمود یا اره بر کسی که آن را می‌کشد افتخار خواهد کرد، که گویا عصا بلند کننده خود را بجهاند یا چوب دست آنچه را که چوب تباشد بلند نماید؟ ۶۱ بنابراین خداوند یهوه صیانت برپریان او لاغری خواهد فرستاد و زیر جلال اوسوخنی مثل سوختن آتش افروخته خواهد شد. ۷۱ و نور اسرائیل نار و قدوس وی شعله خواهد شد، و در یکروز خار و خشش را سوزانیته، خواهد خورد. ۸۱ و شوک جگل و بستان او هم روح و هم بدن را تاه خواهد ساخت و مثل گداختن مرض خواهد شد. ۹۱ و بقیه درخان و جنگلش قلیل العدد خواهد بود که طفلی آنها را تواند کرد. ۱۰ و در آن روز واقع خواهد شد که بقیه اسرائیل و ناجیان خاندان یعقوب بار دیگر بزرنگه خودشان اعتماد نخواهند نمود. بلکه برخداوند که قدوس اسرائیل است به اخلاص اعتماد خواهند نمود. ۱۲ و بقیه‌ای یعنی بقیه یعقوب بسوی خدای قادر مطلق بازگشت خواهند کرد. ۲۲ زیرا هر چند قوم تو اسرائیل مثل ریگ دریا باشند فقط از ایشان بقیه بازگشت خواهند نمود. هلاکتی که مقدر است به عدالت مجرما خواهد شد ۳۲ زیرا خداوند یهوه صیانت هلاکت و تقديری در میان تمام زمین به عمل خواهد

ایشان به شما گوید که از اصحاب اجنه و جادوگاری که جیک جیک و زمم می‌کنند سوال کنید، (گوید) «آیا قوم از خدای خود سوال ننمایند و آیا از مردگان به جهت زندگان سوال باید نمود؟» ۶۰ به شریعت و شهادت (توجه نمایید) و اگر موافق این کلام سخن نگوید، پس برای ایشان روشنایی خواهد بود. ۶۲ و با عسرت و گرسنگی در آن خواهند گشت و هنگامی که گرسنه شوند خویش را مشوش خواهند ساخت و پادشاه و خدای خود را لعنت کرده، به بالاخواهند نگریست. ۶۲ و به زمین نظر خواهند اداخت و اینک تنگی و تاریکی و ظلمت پیشانی خواهد بود و به تاریکی غایط رانده خواهند شد.

۹ لیکن برای او که در تنگی می‌بود، تاریکی خواهد شد. در زمان پیشین زمین زیولون وزمن نفتالی را ذلیل ساخت، اما در زمان آخر آن را به راه دریا به آن طرف اردن در جملی امت هامتحم خواهد گردانید. ۱۰ قومی که در تاریکی سالک می‌بودند، نور عظمی خواهند دید و بر ساکنان زمین سایه موت نور ساطع خواهد شد. ۱۱ تو قوم را بسیار ساخته، شادی ایشان را زیاد گردانید. به حضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانی وقت درو و مانند کسانی که در تقصیم نمودن غنیمت وجود نمایند. ۱۲ زیرا که بیوگ بارلو را و عصای گردنش یعنی عصای چفا کننده وی را شکستی چنانکه در روز میدان کردی. ۱۳ زیرا همه اسلحه مسلحان در غوغای است و رخوت ایشان به خون آغشته است اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود. ۱۳ زیرا که برای ما ولدی زایده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدری و پدر سرمدی و سرور اسلامی خواهد خواهد شد. ۱۴ ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داد و بر مملکت وی انتهاءخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تاباًلاباد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صیانت این را بجا خواهد آورد. ۱۵ خداوند کلامی نزد یعقوب فرستاد و آن برا اسرائیل وقوع گردید. ۱۶ و تمامی قوم خواهند انسانست یعنی افرایم و ساکنان سامره که از غرور و تکری دل خود می‌گوید. ۱۷ خشتهای افتاده است امایا سنگهای تراشیده بنا خواهیم نمود؛ چویهای افراغ در هم شکست اما سر آزاد بچای آنها گذاریم. ۱۸ بنابراین خداوند دشمنان رصین را پیضد و خواهد برافراشت و خصمان او را خواهد برانگیخت. ۱۹ ارامیان را از شرق و فلسطینیان را از مغرب و ایشان اسرائیل را با دهان گشوده خواهند خورد. اما با این همه خشم او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است. ۲۰ و این قوم بسوی زنده خودشان بازگشت نموده و یهوه صیانت را نظیبدارد. ۲۱ بنابراین خداوند سر دم و نخل و نبی را از اسرائیل در یک روز خواهدبرید. ۲۲ زیرا که هادیان این قوم ایشان را گمراه می‌کنند و پیرون ایشان بلعیده می‌شوند. از این سبب خداوند از جوانان ایشان مسرور خواهد شد و بر پیمان و بیوهنان ایشان ترحم نخواهد نمود. چونکه جمیع ایشان منافق و شریوند و هر دهانی به حماقت متكلم می‌شود با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز

۲۱ و در آن روز خواهی گفت که «ای خداوند تو را حمد می‌گویم زیرا من غضبناک بودی اما غضب برگزانیده شده، مراثسلی می‌دهی. ۲ اینکه خدا نجات من است بر او تک نموده، نخواهم ترسید. زیرا یاه پیوه قوت و تسبیح من است و نجات من گردیده است.» ۳ بنابراین با شادمانی از چشممه های نجات آب خواهید کشید. ۴ و در آن روز خواهید گفت: «خداوند راحمد گوید و نام او را بخوانید و اعمال او را در میان قومها اعلام کنید و ذکر نمایید که اسم او معتمال می‌باشد. ۵ برای خداوند بسراپید زیرا کارهای عظیم کرده است و این در تمامی زمین معروف است. ۶ ای ساکنه صهیون صدا را بر افرادش، بسرازی زیرا قدوس اسرائیل در میان تو عظیم است.»

۳۱ وحی درباره بابل که اشعیا ابن آموس آن را دید. ۲ علمی بر کوه خشک بریا کنید و آواره به ایشان بلند نمایید، با دست اشاره کنید تا به درهای تجاوا داخل شوند. ۳ من مقدسان خود را مامور داشتم و شجاعان خوش یعنی آنانی را که در کربلای من و جد می‌نمایید به جهت غضب دعوت نمودم. ۴ آوار گروهی در کوهما می‌آواز خلق کشیر، آوار غوغای ممالک امت ها که جمع شده باشند. یهوه صبایوت لشکر را برای چنگ سان می‌بیند. ۵ ایشان از زمین بعید و از کرانه های آسمان می‌آیند. یعنی خداوند با اسلحه غضب خود تا تمامی جهان را ویران کند. ۶ و لوله کنید زیرا که روز خداوند نزدیک است، مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق می‌آید. ۷ از این جهت همه دستهای سنت می‌شود و دلهای همه مردم گداخته می‌گردد. ۸ و ایشان متبری شده، المها و درهای زه بر ایشان عارض می‌شود، مثل زنی که می‌زاید درد می‌کشند. بر یکدیگر نظر حریث می‌اندازند و رویهای ایشان رویهای شعلهور می‌باشد. ۹ اینکه روز خداوند با غضب و شدت خشم و ستمکیشی می‌آید، تا جهان را ویران سازد و گاهکاران را از امیانش هلاک نماید. ۱۰ زیرا که ستارگان آسمان رویهایش روشانی خود را نخواهند داد. و تفاصی در وقت طلوع خود تایپ خواهد شد و ماه روشانی خود را نخواهد تایپید. ۱۱ و من ربع مسکون را به سبب گناه و شریون را به سبب عصیان ایشان سزا خواهیم داد، و غور میکنیم راتیاه خواهم ساخت و تکیر جباران را به زیر خواهند انداخت. ۱۲ و مردم را از زر خالص و انسان را از طلاق اولیه کمایپر خواهیم گردانید. ۱۳ بنابراین آسمان را متزلزل خواهیم ساخت و زمین از جای خود متبرک خواهد شد. در چین غضب یهوه صبایوت در روز شدت خشم او. ۱۴ و مثل آموی رانده شده و مانند گلهای که کسی آن را جمع نکند خواهد بود. و هر کس به سوی قوم خود توجه خواهد نمود و هر شخص به زمین خوش فرار خواهد کرد. ۱۵ و هر کس یافت شود با نیزه زده خواهد شد و هر کس کفره شود با شمشیر خواهد افتاد. ۱۶ اطفال ایشان نیز در نظریشنان به زمین انداده شوند و خانه های ایشان غارت شود و زنان ایشان بی عصمت گردند. ۱۷ اینکه من مادیان را بر ایشان خواهیم برانگیخت که نقره را به حساب نمی‌آورند و طلا را دوست نمی‌دارند. ۱۸ و کمانهای ایشان جوانان را خردخواهد کرد. و بر شمره رحم ترحم خواهد نمود چشمان ایشان بر اطفال شفقت خواهد کرد. ۱۹ و بابل که جلال ممالک و زیست فخر کلدانیان است، مثل واگون ساختن خدا سلیمان و عموره را خواهد شد. ۲۰ و تا به ابد آبد نخواهد شد و نسلا بعد نسل مسکون خواهد گردید. و اعراب در آنجا خیمه خواهند زد و شبانان گلهای را در آنجان خواهند خوابانید. ۲۱ بلکه وحش صحرا در آنجا خواهد خواهد و خانه های ایشان از بوهای خواهد شد. شترمغ در آنجا ساکن خواهد شد و غولان در آنجا رقص خواهد کرد. ۲۲ و شغالهای رقصهای ایشان و گرگها در عبور گزند و در جمع منزل گزندند، اهل رامه هراسان شدند و اهل جمعه شاول فرار کردند. ۳۲ ای دختر جلیم به آوار خود فریاد برلورا ای ریشه وای عناتوت قفسی گوش ۵۵! ۱۳ مدمینه فاری شدند و ساکنان جیبیم گریختند. ۲۲ همین امروز در نوب توقف می‌کند و دست خود را بر جبل دختر صهیون و کوه اورشليم دراز می‌سازد. ۳۳ اینکه خداوند یهوه صبایوت شاخه ها را با خوف قطع خواهد نمود و بلند قدان بر پریده خواهند شد و مرتتعان پست خواهند گردید. ۴۳ و بوته های چندگل به آهن بر پریده خواهند شد و لیبان به دست جباران خواهد افتاد.

۱۱ و نهایی از تنہ یسی پیرون آمد، شاخه های از ریشه هایش خواهد شکفت. ۲ و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و روح خداوند. ۳ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موفق روت چشم خود داوری خواهد کرد و بر وقیعه گوشهای خوبیش تنبیه خواهد نمود. ۴ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خوش زده، شریون را به نفعه لبهای خود خواهد کشت. ۵ و کمرنده کمرش عدالت خواهد بود و کمرنده میانش امانت. ۶ و گرگ با بر سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزرگاله خواهد خوایید و گوساله و شیر و پرورای با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند. ۷ و گاویا خرس خواهد چرید و بجهه های آنها با هم خواهد خوایید و شیر مثل گاکاه خواهد خورد. ۸ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را برخانه افیقی خواهد گذاشت. ۹ و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادی خواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند بر خواهد بود مثل آبیهای که دریا را می‌پوشاند. ۱۰ و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی به جهت علم قومها بریا خواهد شد و امت ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود. ۱۱ و در آن روز واقع خواهد گشت که خداوند بر دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خوش را که از آشور و مصر و فروس و حیش و علام و شعار و حمات و از جزیره های دریا باقی مانده باشند باز آورد. ۱۲ و به جهت امتدادها علمی برقرارشته، رانده شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پرکندگان پهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد. ۱۳ و حسد افریم رخ خواهد شد و دشمنان پهودا مقطع خواهند گردید. افریم بر پهودا حسد خواهد برد و پهودا افریم را دشمنی خواهد نمود. ۱۴ و به جانب مغرب بر دوش فلسطینیان پریده، بینی مشرق را با هم غارت خواهند نمود. و دست خود را بر ادوم و موآب دراز کرده، بینی عمون ایشان را اطاعت خواهند کرد. ۱۵ و خداوند زبانه دریای مصر را تیاه ساخته، دست خود را باد سوزان بر نهر دراز خواهد کرد، و آن را با هفت نهرش خواهد زد و مردم را با کشش به آن عبور خواهد داد. ۱۶ و به جهت بقیه قوم او که از آشور باقی مانده باشند شاه راهی خواهد بود. چنانکه به جهت اسرائیل در روز برآمدن ایشان از زمین مصریود.

کوشکهای خوش نما صدا خواهد زد و زمانش نزدیک است که برسد و روزهایش طول نخواهد کشید.

۴۱ زیرا خداوند بر یعقوب ترجم فرموده، اسرائیل را بار دیگر خواهد

برگزید و ایشان را در زمینشان آرامی خواهد داد. و غرباً با ایشان ملحظ شده، با

خاندان خواهند گردید. ۲ و قومها ایشان را بروداشته، به مکان خودشان خواهند آورد. و خاندان اسرائیل ایشان را در زمین خداوند براي بندگی

و کنیزی، مملوک خود خواهند ساخت. و اسیر کنده‌گان خود را اسری گرده، بر ستمکاران خویش حکمرانی خواهند نمود. ۳ و در روزی که خداوند تو را

ازالم و اضطرابات و بندگی سخت که بر تو می‌نهادند خلاصی بخشد واقع خواهد شد، ۴ که این مثل را بر پادشاه بابل زده، خواهی گفت: چگونه آن ستمکار تمام شد و آن جور پیشه چگونه فانی گردید. ۵ خداوند عصای شریون و چوگان حاکمان را شکست. ۶ آنکه قومها را به خشم باصدمه

متولی می‌زد و بر امت‌ها به غصب با جفای بیحد حکمرانی می‌نمود، ۷

تمامی زمین آرام شده و ساكت گردیده‌اند و به آوار بلند ترنم می‌نمایند. ۸

صنوبرها نیز و سروهای آزاد لبنا در پادشاهان شده، می‌گوید: «از زمانی که تو خواهیدهای قطع کننده‌ای بر ما برپیامده است.» ۹ هاویه از زیر پرای تو

محترک است تا چون بیایی تو را استقبال نماید، مردگان یعنی جمع بزرگان زمین را برای تو پیدار می‌سازد. و جمیع پادشاهان امت‌ها را از کرسی‌های

می‌گویند: «آیاتون نیز مثل ماضیعف شده‌ای و مانند مادرگردیده‌ای.» ۱۰ جلال ایشان برمی‌دارد. (Sheol h7585) ۱۱ جمیع اینها تو را خطاب کرده،

شده و مورها تو را می‌پوشانند. (Sheol h7585) ۲۱ ای زهره دختر صبح چگونه از آسمان افتداده‌ای؟ ای که امت‌ها را دلیل می‌ساختی چگونه به زمین افکنده شده‌ای؟ ۲۲ و تو در دل خود می‌گفتی: «به آسمان صعود نموده،

کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افرشت. و بر کوه اجتماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود. ۲۳ بالای بلندیهای ابرها صعود کرده،

مثل حضرت اعلی خواهم شد.» ۲۴ لکن به هاویه به اسفلهای حفره فروز خواهی شد. (Sheol h7585) ۲۵ آنایی که تو را بینند بر تو چشم درخست و در تو تامل نموده، خواهند گفت: «آبا این آن مرداست که جهان را متزلول و

مالک را مرتضی می‌ساخت؟ ۲۶ که ربع مسکون را ویان می‌نمود شهراهیش را منهم می‌ساخت؟ ۲۷ ای ربع مسکون رها ایشان رها نمی‌کرد؟»

۸۱ همه پادشاهان امت‌ها جمیع هر یک در خانه خود با جلال می‌خوابند.

۹۱ اما تو از قبر خودبیرون افکنده می‌شوی و مثل شاخه مکروه و مانند لباس کشتگانی که با شمشیر زده شده باشند، که به سنتگاهی حفره فرو می‌روند و مثل لاشه پایمال شده. ۹۲ با ایشان در دفن متحداخواهی بود چونکه

زمین خود را ویران کرده، قوم خویش را کشته‌ای. ذرت شریون تا به ابد مذکور خواهند شد. ۹۳ برای پسرنش بوسیب گاهه پدران ایشان قتل را مهیا سازید، تا ایشان برخیزند و در زمین تصرف ننمایند و روی ربع مسکون را از شهرها پر نسازند. ۹۴ و یهوده صبابوت می‌گوید: «من به خداشان خواهم

برخاست.» و خداوند می‌گوید: «اسم و بقیه را نسل و ذرت را از بابل منقطع خواهم ساخت. ۹۵ و آن را نصیب خاریشتها و خلابهای آب خواهم

گردانید و آن را بارا جاروب هلاکت خواهم رفت.» ۹۶ یهوده صبابوت می‌گوید.

۹۷ یهوده صبابوت قسم خورده، می‌گوید: «یقین به طوری که قصد نمودام همچنان واقع خواهد شد. و به نهنجی که تقدیر کرده‌ام همچنان بجا آورده خواهد گشت. ۹۸ و آشور را در زمین خودم خواهم شکست و او را بر

کوههای خویش پایمال خواهم کرد. و بیوغ او ایشان رفع شده، بار وی از

شیدیم و فخر او باطل است. ۹۹ بدین سبب مواب به جهت مواب و لوله می‌کند و تسامی ایشان و لوله می‌نمایند. به جهت بنبادهای قیر حارست ناله می‌کنید زیرا که بالکل مضروب می‌شود. ۱۰ زیرا که مزروعه های حشیون و

موهای سبمه پژمرده شد و سروزان امت‌ها تاکهایش راشکستند. آنها تا به یعنی رسیده بود و در بیابان پرآکنده می‌شد و شاخه هایش منتشر شده، از دریامی

نظر خواهم نمود. مثل گرمای صاف پرپناتات و مثل ابر شنبم دار در حرارت حصاد. ه زیرا قبل از حصاد وقی که شکوفه تمام شود وگی به انگور رسیده، مبدل گردد او شانخه را با رهارها خواهد برد و نهالها را بر پریده دور خواهد افکند. و همه برای مرغان شکاری کوهها و وحش زمین و آگذاشته خواهد شد. و مرغان شکاری تابستان را بر آنها بسر خواهند برد و جمیع وحش زمین زمستان را بر آنها خواهند گردانید. و در آن زمان هدیهای برای یهوده صیابیوت از قوم بلند قد و براق و از قومی که از ابتدایش تا کون مهیب است و از امنی زورلر و پایمال کننده که نهرا زمین ایشان را تقسیم می کند به مکان اسم یهوده صیابیوت یعنی به کوه صهیون آورده خواهد شد.

٩١ وحی درباره مصر: اینک خداوند بر ابر تیزرو سوار شده، به مصر

می آید و بتهای مصر از حضور خواهد لرزید و دلهای مصریان در اندرون ایشان گذاخته خواهد شد. ۲ و مصریان را بر مصریان خواهم برانگیخت. برادر

با برادر خود و همسایه با همسایه خویش و شهر با شهر و کشور با کشور جنگ خواهند نمود. ۳ و روح مصر در اندر و نش افسرده شده، مشورتش را باطل خواهم گردانید و ایشان از بتها و فالگیران و صاحبان اجنه و جادوگان سوال خواهند نمود. ۴ و مصریان را بدست آقای ستم کیش تسلیم خواهم نمود و یادداش زورلر بر ایشان حکمرانی خواهد کرد. خداوند یهوده صیابیوت چنین می گوید. ۵ و آس از دریا (تیل) کم شده، نهر خراب و خشک خواهد گردید.

۶ و نهرا متعفن شده، جویهای ماسور کم شده می خشکد و نی و بوریا پرمه در خواهد شد. ۷ و مرغاري که بر کنار نیل ویر دهنی نیل است و همه مزرعه های نیل خشک روانده شده و نابود خواهد گردید. ۸ و ماهی گیران ماتم می گیرند و همه آنانی که قلاط به نیل اندانزداری می کنند و آنانی که دام بر روی آب گستراند افسرده خواهد شد. ۹ و عاملان کتان شانه زده و بافتگان پارچه سفید خجل خواهند شد. ۱۰ و ارکان او سایلده و جمیع مزدوران رنجیده دل خواهند شد. ۱۱ سروزان صouن بالکل احتمق می شوند و مشورت مشیران دانشمند فرعون وحشی می گردد. پس چگونه به فرعون می گوید که من پسر حکما و پسر پادشاهان قدیم می باشم. ۲۱ پس حکیمان تو کجا باید تا ایشان تو را اطلاع دهند و بدانند که یهوده صیابیوت درباره مصر چه تقدیر نموده است.

۲۱ سروزان صouن ایله شده و سروزان نوف فریب خوده اند و آنانی که سنگ زلیخه ایله ایشان مصر هستند آن را گمراه کرده اند. ۲۱ و خداوند روح خیرگی در وسط آن آمیخته است که ایشان مصریان را در همه کارهای ایشان گمراه کرده اند مثل مستان که در قی خود افغان و خیزان راه می روند. ۵۱ و مصریان را کاری نخواهد ماند که سر یا دم نخل یا بوریا بکند. ۶۱ در آن روز اهل مصر مثل زنان می پاشند و از حرکت دست یهوده صیابیوت که آن را بر مصر به حرکت می آورد لرزاں و هراسان خواهند شد. ۷۱ و زمین یهودا باعث خوف مصر خواهد شد که ذکر آن را بشنوید خواهد ترسید به سبب تقدیری که یهوده صیابیوت بر آن مقدار نموده است. ۸۱ در آن روز پنج شهر در زمین مصر به زیان کعنان متکلم شده، برای یهوده صیابیوت قسم خواهند خورد و یکی شهر هلاکت نامیده خواهد شد. ۹۱ در آن روز مذهبی برای خداوند در میان زمین مصر و سنتونی نزد حدودش برای خداوند خواهد بود. ۰۲ و آن آئی و شهادتی برای یهوده صیابیوت در زمین مصر خواهد بود. زیرا که نزد خداوند به سبب جناکندها که خوش استغاثه خواهد نمود و او نجات دهنده و حمایت کننده ای برای ایشان خواهد فرستاد و ایشان را خواهد رهانید. ۱۲ و خداوند بر مصریان معروف خواهد شد و در آن روز مصریان خداوند را خواهند شناخت و با ذایع و هدایا او را عبادت خواهد کرد و برای خداوند نذر کرده، آن را وفا خواهد نمود. ۲۲ و خداوند مصریان را خواهد دزد و به زدن شفا خواهد داد زیرا چون

گذشت. ۹ بنابراین برای مو سبمه به گریه یعنی خواهم گریست. ای حشیون و العاله شما را با شکنجهای خود سیراب خواهم ساخت زیرا که برمیوهها و انگرهایت گلبانگ افتداده است. ۱۰ شادی و اینهاج از بستانتها برداشته شد و در تاکستانها تننم و آواز شادمانی نخواهد بود و کسی شراب را در چرخشتها پایمال نمی کند. صدای شادمانی را خاموش گردانید. ۱۱ لهذا احسان من مثل بربط به جهت مواب صدا می زندو بطن من برای قیر حارس. ۲۱ هنگامی که مواب در مکان بلند خود حاضر شده، خویشتن را خسته کند و به مکان مقدس خود برای دعایاید کامیاب نخواهد شد. ۲۱ این است کلامی که خداوند درباره مواب از زمان قدمی گفته است. ۴۱ اما الان خداوند تکلم نموده، می گوید که بعد از سه سال مثل سالهای مزدور جلال مواب با تمامی جماعت کثیر او محقر خواهد شد و بقیه آن بسیار کم و بی قوت خواهند گردید.

٧١ وحی درباره دمشق: اینک دمشق از میان شهرها برداشته می شود و توهه خراب خواهد گردید. ۲ شهرهای عروغیر متربک می شود و به جهت خواهید

گلهای خواهد بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید. ۳ و حصار از افرایم تلف خواهد شد و سلطنت از دمشق و از بقیه ارام. و مثل جلال بنی اسرائیل خواهند بود زیرا که یهوده صیابیوت چنین می گوید. ۴ و در آن روز جلال یعقوب ضعیف می شود و فریبی جسدش به لاغری تبدیل می گردد. ۵ و چنان خواهد بود که دروغگان زرع راجمع کنند و دستهای ایشان سبلهها را بچینند. ۶ و خوشهای چند در آن پل و قی که در وادی رفایم سبلهها را بچینند. ۷ و چنان خواهد بود مثل ماند و مثل وقی که یهودی را بینهای دانه بر سر ساخه بلند و چهار یا پنج دانه بر پاشاچه های بارور آن باقی ماند. یهود خدای اسرائیل چنین می گوید. ۷ در آن روز انسان بسوی آفرینده خود نظر خواهد کرد و چشمهاش بسوی قدوس اسرائیل خواهد نگریست. ۸ و بسوی مذبح هایی که بدستهای خود ساخته است نظر نخواهد کرد و به آنچه با انگشتیهای خویش بنا نموده یعنی اشیرین و بتهای آتفاب نخواهد نگریست. ۹ در آن روز شهرهای حصینش مثل خرابهایی که در جنگل یا بر کوه بلند است خواهد شد که دستهای خصوصی بینی اسرائیل و اگذاشتید و بیون خواهد شد. ۱۰ چونکه خدای نجات

خود را فراموش کرده و صخره قوت خویش را به یاد نیاورده بنابراین نهالهای دلپیار غرس خواهی نمود و قلمه های غریب را خواهی کاشت. ۱۱ در روزی که غرس می نمایی آن را نخواهی داد و در صبح مزروع خود را به شکوفه خواهی آورد اما مخصوصاً در روز آفت مهلك و حون علاج ناپذیر بر باد خواهد رفت. ۲۱ و ای بر شورش قوم های بسیار که مثل شورش دریا شورش می نمایند و خروش طولانی که مثل خروش آبهای زورلر خوش می کنند. ۲۱ طوابیف مثل خروش آبهای بسیاری خروشند اما ایشان را عتاب خواهد شد و به جای دور خروشند گریخت و مثل کاه کوهها در برای باد رانده خواهد شد و مثل غبار در بربرگردید. ۴۱ در وقت شام اینک خوف است و قبل از صبح نایابد می شوند. نسبی تاراج کنندگان ما و حصه غارت نمایندگان ما همین است.

۸۱ و ای بر زمینی که در آن آواز بالهای است که به آن طرف نهراهای کوش می باشد. ۲ و ایلچیان به دریا و در کشتهای بردی و برق، نزد قومی که

از ابتدایش تا کون مهیب بوده اند یعنی امت زورلر پایمال کننده که نهرا زمین ایشان را تقسیم می کند. ۳ ای تمامی ساکنان ربع مسکون و سکنه جهان، چون علمی بر کوهها بلند گردد بگردید و چون کرنا نواخته شود بشنوید. ۴ زیرا خداوند به من چنین گفته است که من خواهیم آرامید و از مکان خود

بسوی خداوند بازگشت نمایند ایشان را اجابت نموده، شفا خواهد داد.

در آن روز شاهراهی از مصر به آشورخواهد بود و آشوریان به مصر و مصریان به آشورخواهند رفت و مصریان با آشوریان با عبادت خواهند نمود. در آن روز اسرائیل سوم مصر و آشور خواهد شد و آنها در میان جهان برک خواهند بود. ۵۲ زیوا که یهوه صلابت آنها را برکت داده خواهد گفت قوم من مصر و صنعت دست من آشور و میراث من اسرائیل مبارک باشند.

۰۲ در سالی که ترثان به اشدواد آمد هنگامی که سرجون پادشاه آشور او را لفستاد، پس با اشدواد جنگ کرده، آن را گرفت. ۲ در آن وقت خداوند به واسطه اشیاع این آموص تکلم نموده، گفت: «برو و پلاس را از کمر خود گشنا و نعلین را از پای خود بپرون کن.» و او چنین کرده، عربان و پا بر همه راه می رفت. ۳ و خداوند گفت: «چنانکه بند من اشیاع سه سال عربان و پا بر همه راه رفه است تا آیین و علامتی درباره مصر و کوش باشد، ۴ بهمان طور پادشاه آشور اسرائیل مصر و جلاء وطنان کوش راز جوانان و پیران عربان و پا بر همه و مکشوف سرین خواهد برد تا رسالتی مصر باشد. ۵ و ایشان به سبب کوش که ملایی ایشان است و مصر که فخر ایشان باشد مضطرب و خجل خواهند شد. ۶ و ساکنان این ساحل در آن روز خواهند گفت: اینک ملایی ما که برای اعانت به آن فرار کردیم تاز دست پادشاه آشور نجات یابیم چنین شده است، پس ما چگونه نجات خواهیم یافت؟»

۱۲ وحی درباره بیان بحر: چنانکه گردباد در جنوب می آید، این نیز از بیان از زمین هولناک می آید. ۲ رویای سخت برای من منکشف شده است، خیانت پیشه خیانت می کند و تاراج کننده تاراج می نماید. ای علام برای وای مدیان محاصره نما. تمام ناله آن را ساکت گردانیدم. ۳ از این جهت کمر من از شدت درد پر شده است و درد زه مثل درد زنی که می زاید مرادر گوچه است. پیچ و تاب می خورم که نمی توانم پشتونم، مدهوش می شوم که نمی توانم ببینم. ۴ دل من می طبید و هیبت مرا ترسانید. او شب لذت مرا برایم به خوف مبدل ساخته است. ۵ سفره را مهیا ساخته و فرش را گسترانیده به اکل و شرب مشغول می باشند. ای سوران پرخزید و سپهارا رونگ بمالید. ۶ زیرا خداوند به من چنین گفته است: «برو و دیده بان را قرار بده تا آینه را که بیند اعلام نماید. ۷ و چون فوج سواران جفت جفت و فوج الاغان و فوج شتران را بیند انگاه به دقت تمام توجه بینماید.» ۸ پس او مثل شیر صدا زد که «ای آقا من دائم در روز بر محرس ایستاده ام و تمامی شب بر دیده بازگاه خود برقرار می باشم. ۹ و اینک فوج مردان و سواران جفت جفت جفت می آید و او مزید کرده، گفت: با پل افتاد افتاده است و تمامی تمثال های تراشیده خداوند را بر زمین شکسته اند. ۱۰ ای کوچه شده من وای محصول خرم من آنچه از یهوه صلابت خدای اسرائیل شیدم به شما اعلام می نمایم. ۱۱ وحی درباره دومه: کسی از سعیر به من ندا می کند که «ای دیده بان از شب چه خبر؟ ای دیده بان از شب چه خبر؟» ۱۲ دیده بان می گوید که صبح می آید و شام نیز. اگر پرسیدن می خواهید پرسید و بازگشت نموده، بیایید.» ۲۱ وحی درباره عرب: ای قافله های دادایان در جنگ عرب منزل کنید. ۲۲ ای ساکنان زمین تیما تشیگان را به آب استقبال کنید و فراریان را به خوارک ایشان پذیره شوید. ۲۳ زیوا که ایشان از شمشیرها فراری می کنند. از شمشیر بر همه و کمان زه شده و اوسختنی جنگ. ۲۴ زانو را که خداوند به من گفته است بعد از یکسال موافق سالهای مزدوران تمامی شوک قیدار تلف خواهد شد. ۲۵ و بقیه شماره تیراندازان و جباران بنی قیدار قلیل خواهد شدچونکه یهوه خدای اسرائیل این را گفته است.

۲۲ وحی درباره ولدی رویا: الان تو را چه شد که کلیه بر باههای آمدی؟ ۲ ای که بر از شورشها هستی وای شهر پر غوغای وای قریه مفترخ. کشتن گان کشته شمشیر نیستند و در جنگ هلاک نشده اند. ۳ جمیع سرورات با هم گریختند و بدون تیراندازان اسیر گشتند. همگانی که در تو یافت شدند با هم اسیر گردیدند و به چای دور فرار کردند. ۴ بنابراین گفتم نظر خود را از من پگرداندزیوا که با تاخی گریه می کنم. برای تسلى من درباره خرابی دختر قوم الحاج مکنید. ۵ زیوا خداوند یهوه صلابت روز آشتفنگی و پایمالی و پیشانی ای در ولدی رویا دارد. دیوارها را منهدم می سازند و صدای استغاثه تا به کوهها می رسد. ۶ و عیلام با افراط مردان و سواران ترکش را برداشته است و قیر پیپر را مکشوف نموده است، ۷ و وادیهای بهترین از ارایه ها پر شده، سواران پیش دروازه هایت صفت آرایی می نمایند، ۸ و پوشش یهوه را برداشته می شود و در آن روز به اسلحه خانه چنگل نگاه خواهید کرد. ۹ و روحه های شهر داد را که بسیارند خواهید دید و آب برک تحاتی را جمع خواهید نمود. ۱۰ و خانه های اورشیل را خواهید شمرد و خانه ها را به چهت حصاریدی دیوارها خراب خواهید نمود. ۱۱ و درمیان دو دیوار حوضی برای آب بر که قدیم خواهید ساخت اما به صانع آن نخواهید نگریست و به آنکه آن را از ایام پیشین ساخته است نگران نخواهید شد. ۲۱ و در آن روز خداوند یهوه صلابت (شم را) به گریستن و ماتم کردن و کنند مو و پوشیدن پلاس خواهد خواند. ۲۲ و اینک شادمانی و خوشی و کشن گوان و ذبح کردن گوسفندان و خوردن گوشت و نوشیدن شراب خواهد بود که بخورم و بتوشیم زیرا که فردا می میریم. ۲۳ و یهوه صلابت در گوش من اعلام کرده است که این گناه شما تایمیرید هر گز کفاره خواهد شد. خداوند یهوه صلابت این را گفته است. ۲۴ خداوند یهوه صلابت چنین می گوید: «برو و نزد این خانه دار یعنی شنبنا که ناظر خانه است داخل شو و به او بگو: ۲۵ تو را در اینجا چه کار است و در اینجا که را داری که در اینجا قبری برای خود کنده ای؟ ای کسی که قبر خود را در مکان بلند می کنی و مسکنی برای خویشتن در صخره می تراشی.» ۲۶ اینکای مرد، خداوند البته تو را دور خواهد انداخت و البته تو را خواهد پوشانید. ۲۷ والبته تو را مثل گویی سخت خواهد پیچید و به زین و سعی تو را خواهید افکند و در آنجا خواهی مرد و در آنجا ارایه های شوک تو را رسالت خانه آفایت خواهد شد. ۲۸ و تو را از مصیبت خواهم راند و از مکانیت به زیر افکنید خواهی شد. ۲۹ و در آن روز واقع خواهد شد که بند خویش الایقیم بن حلقویا را دعوت خواهیم نمود. ۳۰ و او را به جامه تو میلس ساخته به کمرنیت محکم خواهیم ساخت و اقتدار تو را به دست اخواهم داد و او ساکنان اورشیل و خاندان یهودا پدر خواهد بود. ۳۱ و کلید خانه داد را بر دوش وی خواهیم نهاد و چون بگشایید احدی خواهد بست و چون بیند، احدی خواهد گشاد. ۳۲ و او را در جای محکم مثل میخ خواهیم دوخت و برای خاندان پدر خود کرسی جلال خواهد بود. ۳۳ و تمامی جلال خاندان پدر را از اولاد و احفاد وهمه طوف کوچک را از طوف کاسه ها تا طوف تکنگها بر او خواهند ایونخت. ۳۴ و یهوه صلابت می گوید که در آن روز آن میخی که در مکان محکم دوخته شده متصرک خواهد گردید و قطع شده، خواهد افتاد و باری که بر آن است، تلف خواهد شد زیوا خداوند این را گفته است.

۳۲ وحی درباره صور ای کشته های ترشیش ولوله نمایند زیرا که بحدی خراب شده است که نه خانه ای و نه مدخلی باقی مانده. از زمین کیم خبر به ایشان رسیده است. ۲ ای ساکنان ساحل که تاجران صیلدون که از دریا عبور می کنند تو را پرساخته اند آرام گیرید. ۳ و دخل او از محصول شیخور و

بلا مدمرش و نام یهود خدای اسرائیل را در جریمه های دریا تمجید نمایید. ۱۱ از کرانه های زمین سروده را شنیدیم که عادلان را جلال باد. اما گفتم: وا حسروا، وا حسترا، او بر من! خیانت کاران خیانت وزیریه، خیانت کاران به شدت خیانت وزیریه اند. ۷۱ ای ساکن زمین! ترس و حفره و دام بر تو است. ۷۲ واقع خواهد شد که هر کوک از آوار ترس پنگید به حفره خواهد افتاد و هر کوک از میان حفره برآید گرفار دام خواهد شدزیر که روزنه های علیین باز شده و اساسه های زمین متربول می باشد. ۷۳ زمین بالکل منکسر شده. زمین تمام از هم پاشیده و زمین به شدت متحرک گشته است. ۷۴ زمین مثل مستان افغان و خیزان است و مثل سایه بان به چپ و راست متحرک و گاهی شر آن سنگین است. پس افتاده است که بار دیگر نخواهد پرخاست. ۷۵ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند گووه شریفان را بر مکان بلند ایشان و پادشاهان زمین را بر زمین سزا خواهد داد. ۷۶ و ایشان مثل اسپرین در چاه جمع خواهد شد و در زندان بسته خواهد گردید و بعد از روزه ای سپار، ایشان طلبید خواهد شد. ۷۷ و ماه خجل و آفتاب رسوا خواهد گشت زیوا که یهوده صباوت در کوه صهیون و در اورشليم و به حضور مشایخ خویش، با جلال سلطنت خواهد نمود.

۵۲ ای پهلوه تو خدای من هستی پس تو راتسبیح می خوانم و نام تو در کشتهای ترشیش ولله نمایید زیرا که قلعه شما خراب شده است. ۵۱ و در آن روز واقع خواهد شد که صور، هفتاد سال مثل ایام یک پادشاه فراموش خواهد شد و بعد از انقضای هفتاد سال برای صور مثل سرود زانیه خواهد بود.

۶۱ ای زانیه فراموش شده بپرط را گرفته، در شهر گردش نما. خوش بنوار و سروهای سپار بخوان تا به یاد آورده شوی. ۷۱ و بعد از انقضای هفتاد سال واقع می شود که خداوند از صور تقدیف خواهد نمود و به اجرت خویش برگشته با جمیع مالک جهان که بر روی زمین است زنا خواهد نمود. ۸۱ و تجارت واجرث آن برای خداوند وقف شده ذخیره و اندوخته نخواهد شد بلکه تجارتش برای مقربان درگاه خداوند خواهد بود تا به سیری بخورند و لباس فاخر پیوشند.

۴۲ اینک خداوند زمین را خالی و ویوان می کند، آن را واژگون ساخته، ساکنانش را پراکنده می سازد. ۲ و مثل قوم، مثل کاهن و مثل بنده، مثل آقایش و مثل کنیت، مثل خاتونش و مثل مشتری، مثل فروشنده و مثل قرض دهنده، مثل قرض گیرنده و مثل سودخوار، مثل سود دهنده خواهد بود. ۳ و زمین بالکل خالی با بالکل غارت خواهد شد زیرا خداوند این سخن را گفته است.

۴ زمین ماتم می کند و پژمرده می شود. ربع مسکون کاهیده و پژمرده می گردد، شریفان اهل زمین کاهیده می شوند. ۵ زمین زیوساکنانش ملوث می شود زیرا که از شریعه تجاوز نموده و فریض را تبیل کرده و عهد جاودانی راشکسته اند. ۶ بنابراین لعنت، جهان را فانی کرده است و ساکنانش سزا یافته اند لهذا ساکنان زمین سوخته شده اند و مردمان، بسیار کم باقی مانده اند. ۷ شیره انگور ماتم می گیرد و مو کاهیده می گردد و تمامی شادلان آه می کشند. ۸ شادمانی دفعاً تلف شده، آوار عشرت کنندگان باطل و شادمانی برهطها ساكت خواهد شد.

۹ شاهزاده ایام و مهمنش اعنای آشامیده کرتند، ۱۰ نیز اگاهی تاثی خانها

۶۲ در آن روز این سرود در زمین پهوداسراپیده خواهد شد؛ ما را شهری نتواندشد. ۱۰ فریخه خواجه منهام می شود و هر خانه بسته می گردد که کسی داخل ان گردیده و سورور زمین رفع شده است. ۲۱ پرانی در شهر باقی است و دروازه هایش به هلاکت خرد شده است. ۳۱ زیرا که در وسط زمین در میان قوم چین خواجه دشید مثل تکانیدن زیرون و مانند خوش هایی که بعد از چیدن انگور باقی می مانند. ۴۱ اینان آوار خود را بلند کرده، ترنم خواهند نمود و دیباره کار خداوند را در دبا صد اخاهدند. ۵۱ این حسـت خداوند، ۱۵

شاخه هایش خشک شود شکسته خواهد شد. پس زنان آمده، آنها را خواهند سوزانید، زیرا که ایشان قوم بینهم هستند. لهذا آفرینش ایشان برایشان ترحم نخواهد نمود و خالق ایشان بر ایشان شفقت نخواهد کرد. ۲۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند از مسیل نهر (فرات) تا وادی مصر غله را خواهد کوید. و شما بی اسرائیل یکی یکی جمع کرده خواهد شد. ۲۱ و در آن روز واقع خواهد شد که کربنای بزرگ نواحیه خواهد شد و گم شدگان زمین آشور و رانه شدگان زمین مصر خواهند آمد. و خداوند را در کوه مقدس یعنی دراورشلم عبادت خواهند نمود.

۸۲ وای بر تاج تکبر میگساران افریم و بزرگ پیغمده زیبای جلال وی، که بر سر وادی بارور مغلوبان شراب است. ۲ اینک خداوند کسی زورلو و توانا دارد که مثل تگرگ شبد و طوفان مهلك و مانند سبل آبهای زورآبرشار، آن را به زور بر زمین خواهد انداخت. ۳ و تاج تکبر میگساران افریم زیر پایها پایمال خواهد شد. ۴ و گل پیغمده زیبای جلال وی که بر سر وادی بارور است مثل نوب انجیرها قبل ازتابستان خواهد بود که چون بیننده آن را بینندوقی که هنوز در دستش باشد آن را فرو می برد. ۵ و در آن روز یهوه صیابوت به جهت بقیه قوم خوش تاج جلال و افسر جمال خواهد بود. ۶ و روح انصاف برای آنانی که به داوری می نشینند و قوت برای آنانی که جنگ را به دروازه هایری گردانند (خواهد بود). ۷ ولکن ایشان نیز از شراب گمراه شدهاند و از مسکرات سرگشته گردیدهاند. هم کاهن و هم نبی از مسکرات گمراه شدهاند و از شراب پایعده گردیدهاند. از مسکرات سرگشته شدهاند و در رویا گمراه گردیدهاند و در داوری مبهوت گشتهاند. ۸ زیرا که همه سفرهای از قی و نجاست پر گردیده و جایی نمانده است. ۹ کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانید؟ آیا نه آنانی را که از شیر بازداشته و از پستانها گرفته شدهاند؟ ۱۰ زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و اینجا اندکی که خواهد بود. ۱۱ زیرا که بالهای الکن و زیان غیری با این قوم تکلم خواهد نمود. ۲۱ که به ایشان گفت: «راحت همین است. پس خسته شدگان را مستريح سازید و آرامی همین است». امانخواستند که بشنوند. ۲۱ و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی که خواهد بود تا بروند و به پشت افاده، منکرس گردند و به دام افتداد، گفار شوند. ۴۱ بنابراین ای مردان استهها کننده وای حاکمان این قوم که دراورشلم اند کلام خداوند را بشنوید. ۵۱ از آنجاکه گفته اید با موت عهد بستهایم و با هاویه همداستان شده ایم، پس چون تازیانه مهلك بگذرد به ما نخواهد رسید زیرا که دروغها راملجای خود نمودیم و خویشتن را زیر مکرستور ساختیم. **(Sheol h7585)** ۶۱ بنابراین خداوند یهوه چنین می گوید: «اینک در سهیون سنگ بینایی نهادم یعنی سنگ آزموده و سنگ زلوبهای گرانها و اساس محکم پس هر که ایمان آورد تعجبی نخواهد نمود. ۷۱ و انصاف را ریسمان می گردانم و عدالت را ترازو و تگرگ ملایی دروغ را خواهد رفت و آنها ستر را خواهد برد. ۸۱ و عهد شما با موت باطل خواهد شد و میثاق شما با هاویه ثابت نخواهد ماند و چون تازیانه شدید بگذرد شما از آن پایمال خواهید شد. **(Sheol h7585)** ۹۱ هر وقت که بگذرد شما را گرفار خواهد ساخت زیرا که هر بامداد هم در روز و هم در شب خواهد گذشت و فهمیدن اخبار باعث هیبت محض خواهد شد.» ۲۰ زیرا که بسترهای تراست از آنکه کسی بر آن دراز شود و لحاف تنگ تراست از آنکه کسی خویشتن را بپوشاند. ۱۲ زیرا خداوند چنانکه در کوه فراصیم (کرد) خواهد برخاسته خواهد شد و آن مسکن، مهجور و مغل بیابان و اگذاشته خواهد شد. در آنجا گوساله ها خواهند چرید و در آن خواهید، شاخه هایش را تلف خواهند کرد. ۱۱ چون

خاک یکسان می سازد. ۶ پایهای آن را پایمال خواهد کرد. یعنی پایهای فقیران و قدمهای مسکینان. ۷ طریق عادلان استقامت است. ای تو که مستقیم هستی طریق عادلان را هموار خواهی ساخت. ۸ پس ای خداوند در طریق داروهای تواناظطرار تو را کشیده ایم. و جان ما به اسم تو و ذکر تو مشتاق است. ۹ شبانگاه به جان خود متشاق توهشم. و بامدادان به روح خود در اندرونم تو رامی طلبم. زیرا نینگامی که داروهای تو را زمین آید سکنه ربع مسکون عدالت را خواهند آموخت. ۱۰ هر چند بر شیر ترحم شود عدالت را نخواهد آموخت. در زمین راستان شرار特 می ورزد و جلال خداوند را مشاهده نمی نماید. ۱۱ ای خداوند دست تو برگاشته شده است امامی بیند. لیکن چون غیرت تو را برای قوم ملاحظه کنند خجل خواهند شد. و آتش نیزدشمنان را فرو خواهد برد. ۲۱ ای خداوند سلامتی را برای ما تعین خواهی نمود. زیرا که تمام کارهای ما را نیز برای ما به عمل آورده ایم. ۲۱ ای یهوه خدای ما آقایان ایشان مردند و زنده نخواهند شد. خیالها گردیدند و نخواهند بخواست. بنابراین ایشان را سزا داده، هلاک ساختی و تمام ذکر ایشان را محظ نمودی. ۵۱ قوم را افوهی ای خداوند ماستیلا داشتند. اما به تو فقط اسم تو را ذکر خواهیم کرد. ۴۱ ای خداوند داشتند. اما به تو فقط اسم تو را مزید ساخته، خویشتن را جلال دادی. و تمامی حددود زمین را لوسیون گردانیدیم. ۶۱ ای خداوند تدبی نمایی دعاهای خفیه خواهند ریخت. ۷۱ مثل زن حاملهای که نزدیک زلیدن باشد و درد او را گرفت، از آلام خود فریاد بکند همچنین ما نیزی خداوند در حضور تو هستیم. ۸۱ حامله شده، دردزه ما را گرفت و باد را زایدیم. و در زمین هیچ نجات به ظهور نیاوردیم. و ساکنان ربع مسکون نیفتادند. ۹۱ مردگان تو زنده خواهند شد و جسد های من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنیدیدار شده، ترنم نماید! زیرا که شبنم تو شبنم نباتات است. و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند. ۱۰ ای قوم من بیاید به حجره های خویش داخل شوید و درهای خود را در عقب خویش بینید. خویشتن را اندک لحظه ای پنهان کنید تا غصب بگذرد. ۱۲ زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون می آید تا سری گناهان ساکنان زمین را به ایشان برساند. پس زمین خونهای خود را مکشوف خواهد ساخت و کشته گان خویش را گیر پنهان خواهد نمود.

۷۲ در آن روز خداوند به شمشیر سخت عظیم محکم خود آن مار تیز رو لویاتان را و آن مار پیچیده لویاتان را سزا خواهد داد و آن ازدها را که در دریا است خواهد کشت. ۲ در آن روز برای آن تاکستان شراب برسراید. ۳ من که بیوه هستم آن را نگاه می دارم و هر دقیقه آن را لیاری می نمایم. شب و روز آن را نگاهبانی می نمایم که میادا احدی به آن ضرر برساند. ۴ خشم ندارم. کاش که خس و خار با من به جنگ می آمدند تا بر آنها هجمون آورده، آنها را با هم می سوزانیدم. ۵ یا به قوت من متمسک می شد تا با من صلح بکند و با من صلح می نمود. ۶ در ایام آینده بعقوب ریشه خواهد زد و سرائل غنجه و شکرمه خواهد آورد. و ایشان روزی ربع مسکون را از میوه پر خواهند ساخت. ۷ آیا او را زد بطوری که دیگران او را زندند؟ یا کشته شد بطوری که مقتولان وی کشته شدند؟ ۸ چون او را دور ساخته ای اندازه با وی معارضه نمودی. با باد سخت خویش او را در روز بادشرقی زایل ساختی. ۹ بنابراین گناه یعقوب از این کفاره شده و رفع گناه او تمامی نتیجه آن است. چون تمامی سنگهای مذبح را مثل سنگهای آهک نرم شده می گرداند آنگاه اشیم و بنهای آفتاب دیگر بپرا خواهد شد. ۱۰ زیرا که آن شهر حصین منفرد خواهد شد و آن مسکن، مهجور و مغل بیابان و اگذاشته خواهد شد. در آنجا گوساله ها خواهند چرید و در آن خواهید، شاخه هایش را تلف خواهند کرد. ۱۱ چون

آورد و عمل خویش یعنی عمل غریب خویش را به انجام رساند. ۲۲ پس الان

استهرا نمایید مبادا بنهادی شمامحکم گردد، زیرا هلاکت و تقدیری را که از جانب خداوند یهوه صبایوت بر تمامی زمین می‌آید نمایید. ۳۲ گوش گیرید و آواز مرا بشنوید و متوجه شده، کلام مرا استماع نمایید. ۴۲ آیا بزرگ، همه روز به جهت تخم پاشیدن شیار می‌کند و آیا همه وقت زمین خود را می‌شکافد و هموار می‌نماید؟ ۵۲ آیا بعد از آنکه رویش را همولو کرد گشتنی رانی پاشد و زیوه را نمی‌افشاند و گندم را در شیارها و جو را در جای معین و ذرت را در حدوش نمی‌گذارد؟ ۶۲ زیرا که خدایش او را به راستی می‌آموزد و او را تعلیم می‌دهد. ۷۲ چونکه گشتنی با گردون تیز کوپیده نمی‌شود و چرخ ارابه بر زیوه گردانیده نمی‌گردد، بلکه گشتنی به عصا و زیوه به چوب تکانیده می‌شود. ۸۲ گندم آردی شود زیرا که آن را همیشه خرم کوپی نمی‌کند و هر چند چرخ ارابه و اسبان خود را بر آن بگرداندان را خرد نمی‌کند. این نیز از جانب یهوه صبایوت که عجیب الرأی و عظیم الحكم است صادر می‌گردد.

آموخت.

۹۲ **وای بر اریبل! وای بر اریبل!** شهری که داود در آن خمیه زد. سال بر سال مزید کنید و عدها دور زنند. ۲ و من اریبل را به تنگی خواهم انداخت و ماتم و نوحه گری خواهد بود و آن برای من مثل اریبل خواهد بود. ۳ و بر توبه هر طرف اردو زده، تو را به بارهها محاصره خواهم نمود و منجنیقها بر تو خواهم افراشت. ۴ و به زیر افکنده شده، از زمین تکلم خواهی نموده کلام تو از میان غبار پست خواهد گردید و آوارتو از زمین مثل آوار جن خواهد بود. ۵ اما گروه دشمنات مثل گرد نرم خواهند شد و گروه ستم کشان مانند کاه که می‌گذرد و این بعثه در لحظه‌ای واقع خواهد شد. ۶ و از جانب یهوه صبایوت با رعد و وزله و صوت عظیم و گردباد و طوفان و شعله آتش سوزنده از تو پرسش خواهد شد. ۷ و جمعیت تمام امت هایی که با اریبل جنگ می‌کنند یعنی تمامی آنلی که بر او و بر قاعده وی مقاله‌ای نمایند و او را بتگ می‌آورند مثل خواب و روای شب خواهند شد. ۸ و مثل شخص گرسته که خواب می‌بیند که می‌خورد و چون بیدار شود شکم او تهی است. یا شخص تشنیه که خواب می‌بیند که آب می‌نوشد و چون بیدار شود اینک ضعف دارد و جانش مشنه می‌باشد. همچنین تمامی بیدار شود اینک می‌گردد اما نه از مسکرات. ۹ زیرا خداوند بر شما روح خواب سنگین را عارض گردانیده، چشمان شما را سسته است. و اینی وروای شما یعنی رایان را محظوظ کرده است. ۱۰ و تمامی رویا برای شما مثل کلام تومارمحکوم گردیده است که آن را به کسی که خداوند می‌داند داده، می‌گویند: این را بخوان و او می‌گوید: نمی‌توانم چونکه مخصوص است. ۱۱ و خداوند بر شما روح خود به من تقریب می‌جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند اما دل می‌گوید خداوند نمی‌دانم. ۱۲ و خداوند می‌گوید: «چونکه این فرم ازدهان خود را از دور کرده‌اند و ترس ایشان از من وصیتی است که از انسان آموخته‌اند، ۱۳ بنابراین اینک من بار دیگر با این قوم عمل عجیب و غریب بجا خواهم آورد و حکمت حکیمان ایشان باطل و فهم فییمان ایشان مستور خواهد شد.» ۱۴ وای بر آنلی که مخصوص خود را از خداوند بسیار عمیق پنهان می‌کنند و اعمال ایشان در تاریکی می‌باشد و می‌گویند: «کیست که مرا ببیندو کیست که ما را بشناسد؟» ۱۵ ای زیر کدگان هرچیز! آیا کزوzeگر مثل گل محسوب شود یا مصنوع درباره صانع خود گوید مرانساخته

پیوه خدای انصاف است. خوشحال همگانی که منتظر وی باشند. ۹۱ زیوا که قوم در سهیون در اورشلیم ساکن خواهند بود و هرگوشه نخواهی کرد و به آوارفایدات بر تو ترحم خواهد کرد، و چون بشنوید ترا اجابت خواهد نمود. ۹۲ و هرچند خداوند شمارا نان ضيق و آب مصیبت بددهد اما معلمات باربدیگر مخفی نخواهد شد بلکه چشمانت معلمان تو را خواهد دید. ۹۳ و گوشتهای سخنی را از عقب تو خواهد شد که می گوید: راه این است، در آن سلوک بنما هنگامی که به طرف راست یا چپ می گردی. ۹۴ و پوشش بهای ریخته نفره خویش را و ستر اضام تراشیده طلای خود راچجس خواهد ساخت و آتها را مثل چیز نجس دور انداده، به آن خواهی گفت: دور شو. ۹۵ و باران تختمت را که زمین خویش را به آن زرع می کنی و نان محصول زمینت را خواهد داد و آن پر مغز و فراوان خواهد شد و در آن زمان مواشی تو در منتع وسیع خواهد چرید. ۹۶ و گوان و الاغانت که زمین را شیار می نمایند، آذوقه نمک دار را که با غربال و اوجزم پاک شده است خواهد خورد. ۹۷ و در روز کشتار عظیم که بر جها در آن خواهد افتاد نهرها و جزیهای آب بربر کوه بلند و به هر تل مرتفع جازی خواهد شد. ۹۸ و در روزی که خداوند شکستگی قوم خود را بینند و ضرب جراحت ایشان را شفا دهدرو شابی ماه مثل روشنایی آقاب و روشنایی آقاب هفت چندان مثل روشنایی هفت روزخواهد بود. ۹۹ اینک اسم خداوند از جای دور می آید، در حضب خود سوزنده و در ستون غلیظ و لبهایش پر از خشم و زبانش مثل آتش سوزان است. ۱۰۰ و نفعه او مثل نهر سرشار تا به گردن می رسد تا آنکه امته را به غربال مصیبت بیزد و دهنے ضلالت را بر چانه قومها بگذارد. ۱۰۱ و شما را سرودی خواهد بود مثل شب تقدیس نمودن عید و شادمانی دل مثل آنانی که روانه می شوند تا به آوارنی به کوه خداوند نزد صخره اسرائیل بیايند. ۱۰۲ و خداوند جلال آوار خود را خواهد شتواند و فرود آوردن بازوی خود را با شدت غضب و شعله آتش سوزنده و طوفان و سیل و سنجهای تگرگ ظاهر خواهد ساخت. ۱۰۳ زیوا که آشور به آوار خداوند شکسته خواهد شد و او را با عاصاخواهد زد. ۱۰۴ و هر ضرب عصای قضا که خداوندی و خواهد آورد با دف و بربط خواهد بود و با جنگهای پر شورش با آن مقائله خواهد نمود. ۱۰۵ زیوا که توفت از قبل مهیا شده و برای پادشاه آماده گردیده است. آن را عمق و وسیع ساخته است که تودهاش آتش و هیزم پسیار است و نفحه خداوند مثل نهر کبریت آن را مشتعل خواهد ساخت.

۱۰۶ ای زنان مطمئن برشاسته، آواز مرآ بشنوید وای دختران این من سخن مرا گویید. ۱۰۷ آلات مرد لئيم نیز نشت است و تدابیر قبیح می نمایند تا مسکینان را به سختان دروغ هلاک نمایند، هنگامی که مسکینان به انصاف سخن می گویند. ۱۰۸ اما مرکزیم تدبیرهای کریمانه می نمایند و به کرم پایدار خواهد شد. ۱۰۹ ای زنان مطمئن برشاسته، آواز مرآ بشنوید وای دختران این من سخن مرا گویید. ۱۱۰ ای دختران اینم بعد از یک سال و چند روزی مضطرب خواهید شد زانو که چند انگور قطع می شود و جمع کردن میوهها نخواهد بود. ۱۱۱ ای زنان مطمئن بزرگزید وای دختران اینم مضطرب شوید. لیاس را کنده، بر همه شوید و پلاس بر میان خود بیندید. ۱۱۲ برای مزروعه های دلپسند و موهای بارور سینه خواهند زد. ۱۱۳ بر زمین قوم من خار و خس خواهد روید بلکه بر همه خانه های شادمانی در شهر مفترخ. ۱۱۴ زیوا که قصر منهدم و شهر معمر متروک خواهد شد و عوقل و دیده بانگاه به بیشههای سیاع و محل تفرج خران وحشی و مرتع گلهها تا به اید مدل خواهد شد. ۱۱۵ تا زمانی که روح از اعلى علیین بر ما ریخته شود و بیان به بوستان مبدل گردد و بوستان به چنگل محسوب شود. ۱۱۶ آنگاه انصاف در بیان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقمی خواهد گردید. ۱۱۷ و عمل عدالت سلامتی و نیجه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا ب الایاد. ۱۱۸ و قوم من در مسکن سلامتی و در مساقن مطمئن و در منزلهای آرامی ساکن خواهند شد. ۱۱۹ و حین فرود آمدن چنگل تگرگ خواهد بارید و شهر به در که اسفل خواهد افتاد. ۱۲۰ خوشحال شما که بر همه آبها تعتمد می کاریو پایهای گاو و الاغ را رها می سازید.

۱۲۱ ای بر توای غارتگر که غارت نشده وای خیانت کاری که با تو خیانت نوزیزند. هنگامی که غارت را به اتمام رسانیدی غارت خواهی شد و زمانی که از خیانت نمودن دست برداشی به تو خیانت خواهند وزید. ۱۲۲ ای خداوند بر ما ترجم فrama زیوا که منتظر تومی باشیم و هر بامداد بازوی ایشان باش و در زمان تنگی نیز نجات ما بشو. ۱۲۳ از آوار غوغ، قوم هاگرخستند و چون خویشتن را برافرازی امت هایر اکنده خواهند شد. ۱۲۴ و غارت شما را جمع خواهند کرد بطوری که موران جمع می نمایند و بر آن خواهند جهید بطوری که ملخها می جهند. ۱۲۵ خداوند متعال می باشد زانو که در اعلى علیین ساکن است و سهیون را از انصاف و عدالت مسلو خواهد ساخت. ۱۲۶ و فراوانی نجات و حکمت و معرفت استقامات اوقات تو خواهد شد. و ترس خداوند

یهوه خدای انصاف است. خوشحال همگانی که منتظر وی باشند. ۱۲۷ زیوا که قوم در سهیون در اورشلیم ساکن خواهند بود و هرگوشه نخواهی کرد و به آوارفایدات بر تو ترحم خواهد کرد، و چون بشنوید ترا اجابت خواهد نمود. ۱۲۸ و هرچند خداوند شمارا نان ضيق و آب مصیبت بددهد اما معلمات باربدیگر مخفی نخواهد شد بلکه چشمانت معلمان تو را خواهد دید. ۱۲۹ و گوشتهای سخنی را از عقب تو خواهد شد که می گوید: راه این است، در آن سلوک بنما هنگامی که به طرف راست یا چپ می گردی. ۱۳۰ و پوشش بهای ریخته نفره خویش را و ستر اضام تراشیده طلای خود راچجس خواهد ساخت و آتها را مثل چیز نجس دور انداده، به آن خواهی گفت: دور شو. ۱۳۱ و باران تختمت را که زمین خویش را به آن زرع می کنی و نان محصول زمینت را خواهد داد و آن پر مغز و فراوان خواهد شد و در آن زمان مواشی تو در منتع وسیع خواهد چرید. ۱۳۲ و گوان و الاغانت که زمین را شیار می نمایند، آذوقه نمک دار را که با غربال و اوجزم پاک شده است خواهد خورد. ۱۳۳ و در روز کشتار عظیم که بر جها در آن خواهد افتاد نهرها و جزیهای آب بربر کوه بلند و به هر تل مرتفع جازی خواهد شد. ۱۳۴ و در روزی که خداوند شکستگی قوم خود را بینند و ضرب جراحت ایشان را شفا دهدرو شابی ماه مثل روشنایی آقاب و روشنایی آقاب هفت چندان مثل روشنایی هفت روزخواهد بود. ۱۳۵ اینک اسم خداوند از جای دور می آید، در حضب خود سوزنده و در ستون غلیظ و لبهایش پر از خشم و زبانش مثل آتش سوزان است. ۱۳۶ و نفعه او مثل نهر سرشار تا به گردن می رسد تا آنکه امته را به غربال مصیبت بیزد و دهنے ضلالت را بر چانه قومها بگذارد. ۱۳۷ و شما را سرودی خواهد بود مثل شب تقدیس نمودن عید و شادمانی دل مثل آنانی که روانه می شوند تا به آوارنی به کوه خداوند نزد صخره اسرائیل بیايند. ۱۳۸ و خداوند جلال آوار خود را خواهد شتواند و فرود آوردن بازوی خود را با شدت غضب و شعله آتش سوزنده و طوفان و سیل و سنجهای تگرگ ظاهر خواهد ساخت. ۱۳۹ زیوا که آشور به آوار خداوند شکسته خواهد شد و او را با عاصاخواهد زد. ۱۴۰ و هر ضرب عصای قضا که خداوندی و خواهد آورد با دف و بربط خواهد بود و با جنگهای پر شورش با آن مقائله خواهد نمود. ۱۴۱ زیوا که توفت از قبل مهیا شده و برای پادشاه آماده گردیده است. آن را عمق و وسیع ساخته است که تودهاش آتش و هیزم پسیار است و نفحه خداوند مثل نهر کبریت آن را مشتعل خواهد ساخت.

۱۴۲ ای بر آنانی که به جهت اعانت به مصرفود آیند و بر اسیان تکیه نمایند و برایهای زانو که کثیرند و بر سواران زانو که بسیارقویاند توکل کنند اما بسوی قلبوس اسرائیل نظر نکنند و خداوند را طلب ننمایند. ۱۴۳ و او نیز حکیم است و بلا را آورد و کلام خود را برخواهد گرداند و به ضد خاندان شریون و اعانت بدکاران خواهد برخاست. ۱۴۴ اما مصریان انسانند و نه خداو اسیان ایشان جسدند و نه روح و خداوند دست خود را دراز می کند و اعانت کننده را لغزن و اعانت کرده شده را افغان گردانیده هر دوی ایشان هلاک خواهند شد. ۱۴۵ زیوا خداوند به من چینن گفته است چنانکه شیر و شیر ژیان بر شکار خود غرش می نماید هنگامی که گروه شبانان بروی جمع شوند و از صدای ایشان نترسیده از غوغای ایشان سر فرونمنی آورد همچنان یهوه صبایوت نزول می فرماید تا برای کوه سهیون و قتل آن مقائله نمایند. ۱۴۶ مثل مرغان که در طبریان باشند همچنان یهوه صبایوت اورشلیم را حمایت خواهد نمود و حمایت کرده، آن را رستگار خواهد ساخت و از آن درگذشته، خلاصی خواهد داد. ۱۴۷ ای بنی اسرائیل بسوی آن کس که بر او بیهایت عصیان ورزیدهاید باز گشت نمایند. ۱۴۸ زیوا که در آن روز هر کدام از ایشان بهای نفره

از په فریه خواهد شد. ۸ زیرا خداوند را روز انتقام و سال عقوبت به جهت دعوی صهیون خواهد بود. ۹ و نهرهای آن به قبر و غبار آن به کبریت مبدل خواهد شد و زمینش قبر سوزنده خواهد گشت. ۱۰ شب و روزخاموش نشده، دودش تا به ابد خواهد برآمد. نسلا بعد نسل خراب خواهد ماند که کسی تابالاپاد در آن گذر نکند. ۱۱ بلکه مرغ سقا و خارپشت آن را تصرف خواهند کرد و بوم و غواب در آن ساکن خواهد شد و رسیمان خارجی و شاقول ویرانی را بر آن خواهد کشید. ۲۱ و از اشاره آن کسی در آنجا نخواهد شد. ۲۱ و در او را به پادشاهی بخوانند و جمیع رواییش نیست خواهد شد. ۲۱ و در قصرهای خارها خواهد روید و در قلعه هایش خسک و شتر خار و مسکن گرگ و خانه شترمرغ خواهد شد. ۲۱ و حوش بیان با شغال خواهند برخورد و غول به رفیق خود ندا خواهد داد و غرفت نیز در آنجا ماواگزیده، برای خود آرامگاهی خواهد یافت. ۵۱ در آنجا تیمار آشیانه ساخته، تخم خواهد نهاد و برآن نشسته، بچه های خود را زیر سایه خود جمیع خواهد کرد و در آنجا کرکشها با یکدیگر جمیع خواهد شد. ۶۱ از کتاب خداوند تقیش نموده، مطالعه کنید. یکی از اینها گم نخواهد شد و یکی جفت خود را مفقود نخواهد یافت زیرا که دهان او این را امر فرموده و روح او اینها را جمع کرده است. ۷۱ و او برای آنها قرچه انداده و دست او آن را به جهت آنها با رسیمان تقسیم نموده است. و تا ابدالاپاد متصرف آن خواهند شد و نسلا بعد نسل در آن سکونت خواهند داشت.

۵۳ بیان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجود آمده، مثل گل سرخ خواهد شکفت. ۲ شکوفه بسیار نموده، باشادمانی و تنمن شادی خواهد کرد. شوکت لبیان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود. ۳ دستهای سست را قوی سازید و زانوهای لرزنده را محکم گردانید. ۴ به دلهای خائف بگوید: قوی شود و متربید اینک خدای شما با انتقام می آید. او با عقوبات الهی می آید و شما رانچات خواهد داد. ۵ آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوشها کران مفتوح خواهد گردید. ۶ آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهد نمود وزنان گنگ خواهد سریلد. زیرا که آنها در بیان و نهاده را در صحرا خواهد چویشید. ۷ و سراب به برکه و مکان های خشک به چشمه های آب مبدل خواهد گردید. در مسکنی که شغالها می خوابند علف و بورا و نی خواهد بود. ۸ و آنجا شاهراهی و طریقی خواهد بود و به طرق مقدس نامیده خواهد شد و نیسان از آن عبور نخواهد کرد بلکه آن به جهت ایشان خواهد بود. و هر که در آن راه سالک شود اگرچه هم چاهل باشد گمرا نخواهد گردید. ۹ شیری در آن نخواهد بودو حیوان درندهای بر آن برخواهد آمد و در آنجایافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواهد گشت. ۱۰ و فدیه شدگان خداوندیاز گشت نموده، با تنمن به صهیون خواهد آمد و خوشی جادویانی بر سر ایشان خواهد بود. و شادمانی و خوشی را خواهد یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.

۶۳ و در سال چهاردهم حریقا پادشاه واقع شد که ستحاریب پادشاه آشور بر تمامی شهراهی حصاردار بیهودا برآمد، آنها راستخیر نمود. ۲ و پادشاه آشور ریشاقی را از لذکش به اورشلیم نزد حریقا پادشاه با موکب عظیم فرستاد و او نزد فقات برکه فوکانی به راه مزرعه گازر ایستاد. ۳ و الیاقیم بن حلقيا که ناظرخانه بود و شبناک کاتب و پیوایخ بن آساف و قایع نگار نزد وی بیرون آمدند. ۴ و ریشاقی به ایشان گفت: «به حریقا بگویید سلطان عظیم پادشاه آشور چنین می گوید: این اعتماد شما که برآن توکل می نمایید چیست؟ ۵ می گوییم که مشورت و قوت جنگ سخنان باطل است. الان کیست که بر او

خرزیه او خواهد بود. ۷ اینک شجاعان ایشان در بیرون فریاد می کنند و رسولان سلامتی زارزار گریه می نمایند. ۸ شاهراهها ویران می شود و راه گذریان تلف می گردد. عهدها شکسته است و شهرها را خوار نموده، به مردمان اعتبا نکرده است. ۹ زمین ماتم کنان کاهیده شده است و لبنان خجل گشته، تلف گردیده است و شارون مثل بیان شده و باشان و کرمل برگهای خود را ریخته اند. ۱۰ خداوند می گوید که الان برمی خیزم و حال خود را برمی افزارم و اکنون متعال خواهم گردید. ۱۱ و شما از کاه حامله شده، خس خواهید زاید. و نفس شما آتشی است که شما را خواهد سوزانید. ۲۱ و قوهما مثل آنکه سوخته و مانند خارهای قطع شده که از آتش مستغل گردد خواهد شد.

۲۱ ای شما که دور هستید آنچه را که کرده ام بشنوید وای شما که نزدیک می باشید جبروت مرآ بدانید. ۴۱ گناه کارانی که در صهیون اندرمی ترسند و لرزه منافقان را فرو گرفه است، (و می گویند): کیست از ما که در آتش سوزنده ساکن خواهد شد و کیست از ما که در نارهای جاودانی ساکن خواهد گردید؟ ۵۱ اما آنکه به صداقت سالک باشد و به استقامت تکلم نماید و سود ظلم را خوار شمارد و دست خویش را از گرفن روش بیفشاراند و گوش خود را از اصیغای خون ریزی بینند و چشمان خود را از دیدن بدینهای بر هم کنند، ۶۱ او در مکان های بلند ساکن خواهد شد و ملجمای او ملاز صخرهها خواهد بود. نان او داده خواهد شد و آب او اینم خواهد بود. ۷۱ چشمانت پادشاه را در زیبایش خواهد دید و زمین بی پیان را خواهد نگیرست. ۸۱ دل تومند کر آن خوف خواهد شد (وخواهی گفت): کجا است نویسنده و کجا است وزن کننده (خراج) و کجا است شمارنده برجها. ۹۱ قوم ستم پیشه و قوم دشوار لغت را که نمی توانی شنید و لکن زبان را که نمی توانی فهمید باز دیگرخواهی دید. ۰۲ صهیون شهر چشم مقدس ما راملاحظه نما. و چشمانت اورشلیم مسکن سلامتی را خواهد دید یعنی خیمهای را که منتقل نشود و میخایش کده نگردد و هیچکدام از طبایش گسیخته نشود. ۱۲ بلکه در آنجا خداوندگالجال برای ما مکان جویهای آب و نهرهای وسیع خواهد بود که در آن هیچ کشته با پاروهاد داخل نخواهد شد و سفنه بزرگ از آن عبورخواهد کرد. ۲۲ زیرا خداوند داور ما است. خداوند شریعت دهنده ما است. خداوند پادشاه ما است پس ما را نجات خواهد داد. ۳۲ رسیمانهای تو سست بود که پایه دکل خود را توانست محکم نگاه دارد و بادیان را نتوانست بگشاید، آنگاه غارت بسیار تقسیم شد و لنگان غنیمت را برداشت. ۴۲ لیکن ساکن آن نخواهد گفت که بیمار هستم و گناه قومی که در آن ساکن باشند آمر زیده خواهد شد.

۴۳ ای امتهای نزدیک آید تا بشنوید! وای قوهما اصغا نماید! وای آنچه از پری آن بشنوید. ربع مسکون و هرچه از آن صادر باشد. ۲ زیرا که غضب خداوند بر تمامی امتهها و خشم وی بر جمیع لشکرهای ایشان است پس ایشان رایه هلاکت سپریده، بقتل تسليم نموده است. ۳ و کشتنگان ایشان دور افکنده می شوند و عقوفت لشهای ایشان برمی آید. و از خون ایشان کوههای گداخته می گردد. ۴ و تمامی لشکر آسمان از هم خواهند پاشید و آسمان مثل طومار پیچیده خواهد شد. و تمامی لشکر آن پژمرده خواهند گشت، بطوطیکه برق از مو برپزد و مل میوه نارس از درخت انجیر. ۵ زیرا که شمشیر من در آسمان سیراب شده است. و اینک بر ادوم و برقوم مغضوب من برای داوری نازل می شود. ۶ شمشیر خداوند پر خون شده و از په فریه گردیده است یعنی از خون برهها و برها و از په گرده قوچها. زیرا خداوند را در بصره قربانی است و ذبح عظیمی در زمین ادوم. ۷ و گلوان وحشی پانها خواهند افتاد و گوسالهها با گلوان نر. و زمین ایشان از خون سیراب شده، خاک ایشان

جنگ می کرد زیرا شنیده بود که از لایکیش کوچ کرده است. ۹ و او درباره تراهقه پادشاه کوش خبری شنید که به جهت مقاوله با توپیرون آمده است. پس چون این را شنید (باز) ایلچیان نزد حررقا فرستاده، گفت: «به حررقا پادشاه بیهودا چین گوید: خدای تو که به او توکل می نمایی تو را فریب ندهد و نگوید که اورشلیم بدست پادشاه آشور تسليم نخواهد شد. ۱۱ اینک تو شنیدهای که پادشاهان آشور با همه ولایتها چه کرده و چگونه انها را بالک هلاک ساخته اند و آیاتون رهای خواهی یافته؟ ۲۱ و آیا خدايان امت هایی که پدران من آنها را هلاک ساختند مثل جوزان و حاران و رصف و بنی عنان که در تسلارمی باشد ایشان را نجات دادند. ۲۱ پادشاه حمامات کجا است و پادشاه افراد و پادشاه شهر سفروایم و هیعنی عو؟! ۴۱ و حررقا مکنوب را از دست ایلچیان گرفته، آن را خداوند و حررقا به خانه خداوند درآمد، آن را به حضور خداوند پنهن کرد. ۵۱ و حررقا نزد خداوند دعا کرده، گفت: «۶۱ ای پنهو صباوت خدای اسرائیل که بر کرویان جلوس می نمایی! تویی که بتهایی بر تمامی ممالک جهان خداهستی و تو آسمان و زمین را آفریده ای. ۷۱ ای خداوند گوش خود را فرا گرفته، بشنو وای خداوند چشمانت خود را گشوده، بین و همه سخنان سنجاریب را که به جهت اهانت نمودن خدای حی فرستاده است استمعنم! ۸۱ ای خداوند راست است که پادشاهان آشور همه ممالک و زمین ایشان را خراب کرده. ۹۱ و خدايان ایشان را به آتش انداخته اند زیرا که خدا نیوندیکه ساخته دست انسان از چوب و سنگ. پس به این سبب آنها را تیاه ساختند. ۰۲ پس حالی پنهو خدای ما را از دست او رهایی ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تهای پنهو هستی.» ۱۲ پس اشیاع این آموس نزد حررقا فرستاده، گفت: «پنهو خدای اسرائیل چین می گوید: چونکه درباره سنجاریب پادشاه آشور نزد من دعایمندی، ۲۲ کلامی که خداوند در بارافش گفته این است: آن باکره دختر صهیون تو را حقیر شمرده، استهرا نموده است و دختر اورشلیم سر خود را به تو جنبانیده است. ۲۲ کیست که او را اهانت کرده، کفر گفته ای و کیست که بر وی آوار باند کرده، چشمانت خود را به علیین افراشته ای؟ مگر قدموس اسرائیل نیست؟ ۴۲ به واسطه بندگان خداوند راهانت کرده، گفته ای به کفرت ارباهی های خود بریندی کوهها و به اطراف لبنان برآمداده و بلندترین سروهای آزاد و بهترین صبورهایش را قطع نموده، به بلندی اقصایش و به درختستان بوستانش داخل شده ام. ۵۲ و من خفره زده، آب نوشیدم و به کف پای خود تمامی نهرهای مصیر را خشک خواهم کرد. ۶۲ «آیا نشینیده اکه من این را از زمان سلف کرده ام و از ایام قدیم صورت داده ام و الان آن را به وقوع آورده ام تا تو به ظهور آمده و شهرهای حصار دار را خراب نموده به توهه های ویان مبدل سازی. ۷۲ از این جهت ساکنان آنها کم قوت بوده، ترسان و خجل شدند. مثل علف صحرا و یگاه بیز و علف پشت بام و مفل مزرعه قبل از نمودکنش گردیدند. ۸۲ اما من نشستن تو را و خروج و دخولت و خشی را که بر من داری می دانم. ۹۲ چونکه خشمی که به من داری و غرور تو به گوش من برآمده است. بنا بر این مهار خود را به ینی تو و لگام خود را به لهایت گذاشته، تو را به راهی که آمده ای برخواهم گرداند. ۰۳ و علامت برای تو این خواهد بود که امسال غله خودرو خواهد خورد و سال دوم آنچه از آن برید و در رسال سوم بکارید و بدریوید و تاکستانها غرس نموده، میوه آنها را بخورید. ۱۳ و بقیه ای که از اخاندان بیهودا رستگار شوند بار دیگر به یابن ریشه خواهند زد و به بالا میوه خواهند آورد. ۲۲ زیرا که بقیه ای از اورشلیم و رستگاران از کوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت پنهو صباوت این را بجا خواهد آورد. ۳۳ بنا بر این خداوند درباره پادشاه آشور چین می گوید که به این شهر داخل نخواهد شد و به اینجا تیر نخواهد انداخت و در مقابلش با سپر نخواهد آمد و منجذیق دریش

توکل نموده ای که به من عاصی شده ای؟ ۶ هان بر عصای این نی خرد شده یعنی بر مصر توکل می نمایی که اگر کسی بر آن تکیه کند به دستش فرو رفه، آن را مجرح می سازد. همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همگانی که بر وی توکل نماید. ۷ و اگر مرا گویی که برینه خدای خود توکل داریم آیا او آن نیست که حررقا مکان های بند و مذبح های او را برداشته است و به یهودا و اورشلیم گفته که پیش این مذبح سجده نمایید؟ ۸ پس حال با اقامی پادشاه آشور شرط بیند و من دو هوار اسب به تو می دهم اگر از جانب خود سواران بر آنها توانی گذاشت. ۹ پس چگونه روی یک والی از کوچکترین بندگان آقای را خواهی برگرداند و بر مصر به جهت ارایه ها سواران توکل داری؟ ۱۰ و آیا من الان بی اذن یهود بر این زمین به تویی که جهت خرای آن برآمدام؟ یهوده مرا گفته است بر این زمین برگز و آن را خراب کن. ۱۱ آنگاه الیام و شبا و بویاخ به ریشاقی گفتند: «تمنا اینکه با بندگان به زیان آرامی گفتگو نمایی زیرا آن را می فهمیم و با ما به زیان یهود درگوش مردمی که بر حصارند گفتگو نمایی.» ۲۱ ریشاقی گفت: «آیا آقای مرا نزد آقایت و تو فرستاده است تا این سخنان را بگویم؟ مگر مراند مرانی که بر حصار نشسته اند نفرستاده، تایشان با شما نجاست خود را بخورند و بول خودرا بتوشند.» ۲۱ پس ریشاقی بایستاد و به آوار باند به زیان یهود صدا زده، گفت: «سخنان سلطان عظیم پادشاه آشور را بشنوید. ۴۱ پادشاه چین می گوید: حررقا شما را فریب ندهد زیرا که شمارا نی تو تولد رهاید. ۵۱ و حررقا شما را بر پنهو مطمئن نساز و نگوید که پنهو البته ما را خواهدهایند و این شهر بدهست پادشاه آشور تسليم نخواهد شد.

۶۱ به حررقا گوش مدهدید زیرا که پادشاه آشور چین می گوید: با من صلح کنید و نزد من بیرون آید تا هر کس از مو خود و هر کس از انجر خود بخورد و هر کس از آب چشممه خود بتوشند. ۷۱ تا بیایم و شما را به زمین ماندن زمین خودتان بیاورم یعنی به زمین غله و شیره و زمین نان و تاکستانها. ۸۱ میادا حررقا شما را فریب دهد و گوید پنهو ما را خواهده رهاید. آیا هیچ کدام از خدايان امته ها زمین خود را از دست پادشاه آشور رهایده است؟ ۹۱ خدايان حمامات وارفاد کجایند و خدايان این زمینها کدامند که از دست من رهایده اند؟ ۱۰ از جمیع خدايان این زمینها کدامند که از دست من نجات داده اند تا پنهو اورشلیم را از دست من نجات دهد؟ ۱۱ اما ایشان سکوت نموده، به او هیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه امر فرموده و گفته بود که او را جواب ندهید. ۱۲ پس آقایین بن حلقیا که ناطر خانه بود و شبایان کاتب و بویاخ بن آسف و قایع نگار با جامه دریده نزد حررقا آمندو سخنان ریشاقی را به او باز گفتند.

۷۲ و واقع شد که چون حررقا پادشاه این راشنید لباس خود را چاک زده و پلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد. ۲ و الیام ناظر خانه و شبایان کاتب و مشایخ کهنه را ملیس به پلاس نزد اشیاع این آموز نبی فرستاد. ۳ و به وی گفتند: «حررقا چین می گوید که امور روز تگی و تدبی و اهانت است زیرا که پسران بضم رحم رسیده اند و قوت زیادن نیست. ۴ شاید بیوه خدایت سخنان ریشاقی را که آقایش پادشاه آشور او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنو و سخنانی را که پنهو خدایت شنیده است تویی نماید. پس برای بقیه ای که یافت می شوند تضرع نما.» ۵ و بندگان حررقا پادشاه این نزد اشیاع آمندند. ۶ اشیاع به ایشان گفت: «به آخی خود چین گوید که پنهو به یهود چین می فرماید: از سخنانی که شنیدی که بندگان پادشاه آشور مرا بدانها کفر گفته اند مترس. ۷ همانا روحی بر او می فرستم که خبری شنیده، به ولایت خود خواهد برگشت و او را در ولایت خودش به شمشیر هلاک خواهم ساخت.» ۸ پس ریشاقی مراجعت کرده، پادشاه آشور را یافت که بالینه

۹۳ در آن زمان مروودک بلدان بن بلدان پادشاه بابل مکتوبی و هدیه‌ای نزوحقا فرستاد زیرا شنیده بود که بیمار شده و صحت یافته است. ۲ و حرقا از ایشان مسروپ شد، خانه خوبین خود را از نقره و طلا و عطایات و روغن معطر و تمام خانه اسلحه خوشی و هرجه را که در خوبین او یافت می‌شد به ایشان نشان دادو در خانه‌اش و در تمامی مملکت شنیده چونی نبود که حرقا آن را به ایشان نشان نداد. ۳ پس اشعیانی نزد حرقا پادشاه آمدند، وی را گفت: «این مردمان چه گفتند و نزد تو از کجا آمدند؟» حرقا گفت: «از جای دور یعنی از بابل نزد من آمدند.» ۴ او گفت: «در خانه تو چه دیدند؟» حرقا گفت: «هرچه در خانه من است دیدند و چیزی درخوبین من نیست که به ایشان نشان ندادم.» ۵ پس اشعیا به حرقا گفت: «کلام بیهوده صبایوت را بشنو: ۶ اینک روزها می‌آید که هرچه در خانه تو است و آنچه پدرانت تا امروز ذخیره کردند به بابل برده خواهد شد. و خداوندیم گوید که چیزی از آنها باقی نخواهد ماند. ۷ و بعضی از پسرات را که از تو پدید آیند و ایشان راتولید نمایی خواهند گرفت و در قصر پادشاه بابل خواجه سرا خواهند شد.» ۸ حرقا به اشعیا گفت: «کلام خداوند که گفتنی نیکو است و دیگر گفت: هر آنی در ایام من سلامتی و امان خواهد بود.»

۹ تسلی دید! قوم مرا تسلی دهید! خدای شما می‌گوید: ۲ سختان دل‌ویه اورشیم گوید و اورنا ندا کنید که اجتهاد اعتماد شده و گناه وی آمزیده گردیده، و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است. ۳ صدای ندا کنده‌ای در بیابان، راه خداوندرا مهیا سازید و طرقی برای خدای ما در صحراست نمایید. ۴ هر دره‌ای برگاشته و هر کوه واقعی پست خواهد شد. و کجیها راست و ناهمواریها هموار خواهد گردید. ۵ ه جلال خداوند مکشوف گشته، تمامی بشر آن را با هم خواهند دید زیرا که دهان خداوند این را گفته است. ۶ هائی می‌گوید: «نداد کن.» وی گفت: «چه چیز را ندا کنم؟ تمامی بشر گیاه است و همگی زیبایی اش مثل گل صحراء. ۷ گیاه خشک و گلش پژمرده می‌شود زیرا نفخه خداوند بر آن دمیده می‌شود. البته مردمان گیاه هستند. ۸ گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید، لیکن کلام خدای متابدالا بادست خواهد ماند.» ۹ ای صهیون که بشارت می‌دهی به کوه بلنده برآی! ای اورشیم که بشارت می‌دهی آوارت را با قوت بلند کن! آن را بلند کن و مترس و به شهرهای پهودا بگو که «هان خدای شما است!» ۱۰ اینک خداوند بیهوده باقوت می‌آید و بازوی وی بریش حکمرانی می‌نماید.

اینک اجرت او با وی است و عقوبت وی پیش روی او می‌آید. ۱۱ او مثل شبان گله خود را خواهد چرانید و به بازوی خود برپرا راجمع کرده، به آغوش خویش خواهد گرفت و شیر دهنده‌گان را به ملایمت رهبری خواهد کرد. ۲۱ کیست که آنها را به کف دست خود پیموده و افلاک را با وجہ اندازه کرده و غبار زمین را درکیل گنجانیده و کوهها را به قان و تلهای را به تراووهون نموده است؟ ۲۲ کیست که روح خداوند را قانون داده یا مشیرا بوده او را تعیین داده باشد. ۲۳ او از که منثورت خواست تا به او فهم پخشند و طرق راستی را به او پیامزد؟ و کیست که او را معرفت آموخت و راه فضانت را به او تعلیم داد؟ ۲۴ اینک امته‌ها مثل قطوه دلو و مانند غبار میزان شمرده می‌شوند. اینک جزوها را مثل گرد برمی‌دارد. ۲۵ و بنان به جهت هیزم کافی نیست و حیواناتش برای قربانی سوختنی کفایت نمی‌کند. ۲۶ تمامی امته‌ها بظریه هیچ‌جند و از عدم و بطالت نزد وی کمتری نمایند. ۲۷ پس خدا را به که تشبیه می‌کنید و کدام شبه را با او برابر می‌تواند کرد؟ ۲۸ صنعتگریت را می‌رود و زرگ آن را به طلا می‌پوشاند، وزنچیرهای نقره بریش می‌ریزد. ۲۹ کسی که استطاعت چنین هدایا نداشته باشد درختی را که نمی‌

۸۲ در آن ایام حرقا بیمار و مشرف به موت شد و اشعا ابن آموص نبی نزد وی آمدند، او را گفت: «خداوند چنین می‌گوید: تدارک خانه خود را بین زیرا که میری و زنده نخواهی ماند.» ۲۱ آنگاه حرقا روی خود را بسوی دیوار گردانیده، نزد خداوند دعا نمود، ۳ و گفت: «ای خداوند مستدعاً اینک بیاد آوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل سلوک نموده و آنچه در نظر تو پسند بوده است بجا آورده‌ام.» پس حرقا زارزار پگریست. ۴ و کلام خداوند بر اشعیا نازل شده، گفت: «۵ برو و به حرقا بگوییست.»

از دست پادشاه آشور خواهیم رهانید و این شهر راحمایت خواهیم نمود. ۶ و تو را و این شهر را ازدست پادشاه آشور خواهیم رهانید و این شهر راحمایت خواهیم نمود. ۷ علامت از جانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است بجا خواهد اورد این است: ۸ اینک سایه در جاتی که از آفتاب بر ساعت آفتابی آغاز پایین رفه است ده درجه به عقب برمی‌گردانم.» پس آفتاب از درجانی که بر ساعت آفتابی پایین رفه بود، ده درجه برگشت. ۹ مکتوب حرقا پادشاه یهودا وقیعی که بیمارشد و از بیماریش شفا یافت: ۱۰ من گفتم: «اینک در فیروزی ایام خود به درهای هاویه می‌روم و از هیچ سالهای خود محروم می‌شم.»

۱۱ گفتم: خداوند را مشاهده نمی‌نمایم. خداوند را در زمین زندگان نخواهم دید. من با ساکنان عالم فنا انسان را دیگر نخواهم دید. ۲۱ خانه من کنده گردید و مثل خیمه شبان از من بره شد. مثل نساج عمر خود را پیچیدم. او مرا از نور خواهد برد. روز و شب مرا تمام خواهی کرد. ۲۲ صبح انظار کشیدم. مثل شیر همچنین تمامی استخوانهایم رامی شکدید. روز و شب مرا تمام خواهی کرد. ۲۳ مثل پرسوک که جیک جیک می‌کند صدامی نمایم. و مانند فالختنه ناله می‌کنم و چشمانم از نگریستن به بالا ضعیف می‌شود. ای خداوند در تکنگی هستم کفیل من باش. ۲۴ «چه بگوییم چونکه او به من گفته است و خود او کرده است. تمامی سالهای خود را به سبب تلخی جانم آسیسه خواهیم رفت.» ۲۵ ای خداوند به این چیزها مردمان زیست می‌کند و به اینها و پس حیات روح من می‌باشد. پس مرا شفابده و مرا زنده نگاه دار. ۲۶ اینک تلخی سخت من باعث سلامتی من شد. از راه لطف جانم را از چاه هلاکت برآورده زیرا که تمامی گناهانم را به پشت سر خود انداشتی. ۲۷ زیرا که هاویه تو راحمد نمی‌گوید و موت تو را تسبیح نمی‌خواهد. و آنانی که به حفره فرو می‌روند به امانت تو امیدوارنی باشند.

۹۱ (Sheol h7585) زندگانند که تو را حمدی می‌گوید، چنانکه من امروز می‌گویم. پدران به پسران راستی تو را تعلیم خواهند داد. ۲۸ خداوندیه جهت نجات من حاضر است، پس سروهایم را در تمامی روزهای عمر خود در خانه خداوند خواهیم سراید. ۲۹ و اشعیا گفته بود که قرصی از انجیر بگیریو آن را بر دمل بپهید که شفا خواهد یافت. ۳۰ و حرقا گفته بود علامتی که به خانه خداوند برخواهد آمد چیست؟

پس از اختیار می کند و صنعتگر ماهری را می طلبید تا بتوی را که متحرک نشود برای او بسازد. ۱۲ آیا ندانسته و نشینیده اید و از ابتدا به شما خیر داده نشده است و از بیان زمین نفهمیده اید؟ ۲۲ او است که بر کره زمین نشسته است و ساکنانش مثل ملخ می باشند. اوست که آسمانهارا مثل پرده می گستراند و آنها را مثل خیمه به جهت سکونت پنهان می کند. ۳۲ که امیران را لاشی می گرداند و داوران جهان را مانند بطالت می سازد. ۴۲ هنوز غرس نشده و کاشته نگرددیه اند و ته آنها هنوز در زمین ریشه نزد است، که فقط بر آنها می دهد و پژوهه می شوند و گوبد باد آنها را مثل کاه می ربانید. ۵۲ پس ما به که تشییه می کنید تا با وی مساوی باشیم؟ قلوس می گوید: ۶۲ چشمان خود را به علیین برداشتی بینید. کیست که اینها آفرید و کیست که لشکر اینها را بشماره بیرون آورده، جمعی آنها را بنام می خواند؟ از کثرب قوت و از عظمت توانایی وی یکی از آنها گم نخواهد شد. ۷۲ ای یعقوب چرا فکر می کنی وای اسرائیل چرا می گویی: «راه من از خداوند مخفی است و خدای من انصاف مرا از دست داده است.» ۸۲ آیا ندانسته و نشینیده ای که خدای سرمدی یهوه آفریننده اقصای زمین درمانده و خسته نمی شود و فهم او را تفحص نتوان کرد؟ ۹۲ ضعیفان را قوت می بخشند و ناتوانان را قدرت زیاده عطا نمایند. ۳۰ حتی جوانان هم درمانده و خسته می گردند و شجاعان بکلی می افتد. ۱۳ آنانی که منتظر خداوند می باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.

۱۴ ای جزیوها به حضور من خاموش شوید! و قبیله‌ها قوت تازه بهم رسانند! نزدیک بیانید آنگاه تکلم نمایند. با هم به محکمه نزدیک بیایم. ۲ کیست که کسی را از مشرق برانگیخت که عدالت او را نزد پایهای وی می خواند؟ امت‌ها را به وی تسلیم می کند و او رابر پادشاهان مسلط می گرداند. و ایشان را مثل غبار به شمشیر وی و مثل کاه که پرآنکه می گردیده کمان وی تسلیم خواهد نمود. ۳ ایشان را تعاقب نموده، به راهی که با پایهای خود نرفه بودی‌سلامی خواهد گذاشت. ۴ کیست که این را عمل نموده و بجا آورده، و طبقات را از ابتدای دعوت نموده است؟ من که یهوه اول و با آخرین می باشم من هستم. ۵ جزیوها دیدند و ترسیدند و اقصای زمین بارزیدند و تقرب جسته، آمدند. ۶ هر کس همسایه خود را اعانت کرد و به برادرخود گفت: قوی‌دل باش. ۷ نجار زرق را و آنکه با چکش صیقل می کند سندان زنده را تقویت می نماید و در باره لحم می گوید: که خوب است و آن را به میخها محکم می سازد تا متحرک نشود. ۸ اما تواب اسرائیل بنده من وای یعقوب که تورا برگویده‌ام وای ذرت دوست من ابراهیم! ۹ که تو را از اقصای زمین گرفه، تو را از کارهای هایش خواهدم و به تو گفته‌ام تو بینه من هستی، تو ابر گویم و ترک ننمودم. ۱۰ متسر زیوا که من با توهstem و مشوش مشو زیوا من خدای تو هستم. تورا تقویت خواهتم داد و تو را به دست راست عدالت خودستگیری خواهتم کرد. ۱۱ ایک همه آنانی که بروت خشم دارند خجل و رسوا خواهند شد و آنانی که با تو معارضه نمایند ناچیز شده، هلاک خواهند گردید. ۲۱ آنانی را که با تو مجادله نمایند جستجو کرد، نخواهی یافت و آنانی که با توجیگ کنند نیست و نایبد خواهند شد. ۲۱ زیوا من که یهوه خدای تو هستم دست راست تو را گرفته، به تو می گویم: متسر زیوا من تو را نصرت خواهمنم داد. ۴۱ ای کرم یعقوب و شرذمه اسرائیل متسر زیوا خداوند و قلوس اسرائیل که ولی تویی باشد می گوید: من تو را نصرت خواهمنم داد. ۵۱ ایک تو را گرفتون تیز نو دندانه دار خواهتم ساخت و کوهها را پایمال کرده، خرد خواهی نمود و تلهای را مثل کاه خواهی ساخت. ۶۱ آنها جلال راتوصیف نمایند و تسبیح او را در جزیوه هایخوانند! ۲۱ خداوند مثل

عمل خواهم نمود و کیست که آن را رد نماید؟» ۴۱ خداوند که ولی شما و قدوس اسرائیل است چنین می‌گوید: «بخارتر شما به باپل فرستادم و همه ایشان را مثل فرایان فروخواهم آورد و کلانیان را نیز در کشتهای وجد ایشان. ۵۱ من خداوند قدوس شما هستم. آفرینده اسرائیل و پادشاه شما.» ۶۱ خداوند رک راهی در دریا و طبقی درآبهای عظیم می‌سازد چنین می‌گوید: «آنکه اربابها و اسپهای لشکر و قوت آن را بیرون می‌آورد، ایشان با هم خواهد خواید و نخواهد خواست و منطقی شده، مثل فتیله خاموش خواهند شد. ۷۱ چیزهای اولین را بیاد نیاورید و در امور قدیم تفکر ننمایید. ۸۱ اینک من چیزی بوجود می‌آورم و آن الان بظهور می‌آید. آیان را نخواهید دانست؟ پدرستی که راهی دریابان و نهرا در مامون قرار خواهم داد. ۲۰ حیوانات صحراء گرگ و شترمغوا مرآ تمجید خواهند نمود چونکه آب در بیابان و نهرا در صحراء بوجود می‌آورم تا قوم خود و برگوگان خوش را سیراب نمایم. ۱۲ این قوم را برای خوایدیجاد کردم تا تسبیح مرآ بخواهند. ۲۲ اما توای یعقوب مرآ نخواهد و توای اسرائیل از من به تنگ آمدی! ۲۲ گوسفندان قربانی های سوختنی خود را برای من نیاوردی و به ذبایح خود مرتکریم ننمودی! به هدایا بندگی بر تو ننهادم و به بخور تو را به تنگ نیاوردم. ۴۲ نی مutter را به جهت من به نقره نخیریدی و به پیه ذبایح خوش مرآ سیر نساختی. بلکه به گناهان خود بر من بندگی نهادی و به خطایای خوش مرآ به تنگ آوردم. ۵۲ من هست من که بخارتر خود خطایای تو رامحو ساختم و گناهان تو را بیاد نخواهم آورد. ۶۲ مرا باد بده تا با هم محکم نمایم. حجت خودرا بیاور تا تصدیق شوی. ۷۲ اجداد اولین تو گناه ورزیدند و واسطه های تو به من عاصی شدند. ۸۲ بنابراین من سروران قدس را بی احترام خواهم ساخت و یعقوب را به لعنت و اسرائیل را به دشنام تسليم خواهم نمود.

۴۴ اما الان ای بنده من یعقوب بشنو وای اسرائیل که تو را برگویدهام! ۲ خداوند که تو را آفریده و تو را از رحم پرسرش و معاون تو می‌باشد چنین می‌گوید: ای بنده من یعقوب متبر! وای پیشون که تو را برگویدهام! ۳ اینک (زمن) تشنه آب خواهم ریخت و نهرا های خشک. روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خوش را بر اولاد تو. ۴ و ایشان در میان سوزنها، مثل درخان بید بر جویهای آب خواهند روید. ۵ یکی خواهد گفت که من از آن خداوند هستم و دیگری خوشیش را به نام یعقوب خواهد خواند و دیگری بدست خود برای خداوند خواهد نوشت و خویشتن را به نام اسرائیل ملقب خواهد ساخت. ۶ خداوند پادشاه اسرائیل و یوهه صیابوت که ولی ایشان است چنین می‌گوید: من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست. ۷ و مثل من کیست که آن را اعلام کند و بیان نماید و آن راترتیب دهد، از زمانی که قوم قدیم را برقرار نمودم. پس چیزهای آینده و آتیجه را که واقع خواهد شد اعلام ننمایند. ۸ ترسان و هراسان مبایشید. آیا از زمان قدیم تو را اخبار و اعلام ننمودم و آیا شما شهود من نیستید؟ آیا غیر از من خدایی هست؟ البته صخرهای تیست و احدی را نمی شناسم. ۹ آنانی که پنهانی تراشیده می‌سازند جمیع بالتلند و چیزهایی که ایشان می‌پسندند فایده ای ندارد و شهود ایشان نمی‌بینند و نمی‌دانند تا خجالت بکشند. ۱۰ کیست که خدایی ساخته یا بیتی ریخته باشد که نفعی ندارد؟ ۱۱ اینک جمیع ایشان جمع شده، خواهند شد و صنعتگران از انسان می‌باشد. پس جمیع ایشان جمع شده، باشند تا با هم ترسان و خجل گردند. ۲۱ آهن را با تیشه می‌تراشد و آن را در زغال کار می‌کند و با چکش صورت می‌دهد و با قوت بازوی خوش آن را می‌سازد و نیز گرسنه شده، بی قوت می‌گردد و آب نوشیده، ضعف بهم می‌رساند. ۲۱ چوب را می‌تراشد و ریسمان را کشیده، با قلم آن را نشان

چبار بیرون می‌آید و مانند مرد جنگی غیرت خوش را برمی‌انگیزد. فریاد کرده، نعره خواهد زد و بر دشمنان خوشی غلبه خواهد نمود. ۴۱ از زمان قدیم خاموش و ساکت مانده، خودداری نمودم. الان مثل زنی که می‌زاید نعره خواهم زد و دم زده آه خواهم کشید. ۵۱ کوهها و تلها را خراب کرده، تمامی گیاه آنها را خشک خواهم ساخت و نهرها را جزایر خواهم گردانید و برگها را خشک خواهم ساخت. ۶۱ و کوران را به طرق هایی که ندانسته اند رهبری نموده، ایشان را به طرق هایی که عارف نیستند هدایت خواهم نمود. ظلمت را پیش ایشان به نور و کجی را به راستی مبدل خواهم ساخت. این کارها را بچاورد، ایشان را رهای خواهم نمود. ۷۱ آنانی که برههای تراشیده اعتماد دارند و به اضطرار ریخته شده می‌گویند که خدایان ما شماید به عقب برگدانیده، بسیار خجل خواهند شد. ۸۱ ای کران بشوید وای کوران نظر کنید تا ببینید. ۹۱ کیست که مثل بنده من کور باشد و کیست که کر باشد مثل رسول من که می‌فرستم؟ ۰۲ چیزهای بسیار می‌بینی اما نگاه نمی‌داری. گوشها را می‌گشاید لیکن خودنی شنود. ۱۲ خداوند را به خاطر عدل خود پسند آمد که شریعت خوشی را تعظیم و تکریم ننماید. لیکن ایمان قوم غارت و تاراج شده اند و جمیع ایشان در حفرهها صید شده و در زندانهای مخفی گردیده اند. ایشان غارت شده و رهاندهای نیست. تاراج گشته و کسی نمی‌گوید که باز ده. ۳۲ کیست در میان شما که به این گوش دهد و توجه نموده، برای زمان آینده بشود. ۴۲ کیست که یعقوب را به تاراج و اسرائیل را به غارت تسليم نمود؟ آیا خداوند نیود که به او گاهه ورزیدم چونکه ایشان به راههای او نخواستند سلوک نمایند و شریعت او را اطاعت ننمودند. ۵۲ حدت غضب خود و شدت جنگ را براشان ریخت و آن ایشان را از هر طرف مشتعل ساخت و ندانستند و ایشان را سوزانید اما تفکر ننمودند.

۳۴ و الان خداوند که آفرینده توای یعقوب، و صانع توای اسرائیل است چنین می‌گوید: «مترس زیرا که من تو را فلایه دادم و تو را به اسست خواندم پس تو از آن من هستی. ۲ چون از آنها بگذری من با تو خواهم بود و چون از نهرا (عبورنامی) تو را فرخون خواهند گرفت. و چون از میان آتش روی، سوخته خواهی شد و شعله اش تو را نخواهد سوزانید. ۳ زیرا من بیوه خدای تو و قدوس اسرائیل نجات دهنده توهstem. مصر را فدیه تو ساختم و حبیش و سیا را به عوض تو دادم. ۴ چونکه در نظر من گرانها و مکرم بودی و من تو را دوست می‌داشتم پس مردمان را به عوض تو و طوایف را در عوض جان تو تسليم خواهم نمود. ۵ مترس زیرا که من با تو هستم و ذرت تو را از مشرق خواهم آورد و تو راز مغرب جمیع خواهم نمود. ۶ به شمال خواهم گفت که "بده" و به جنوب که "مانعنت مکن". پس ران مرآ از جای دور و دختران را از کرهای زمین بیاور. ۷ یعنی هر که را به اسما من نامیده شود او را به جهت جلال خوش آفریده و او را مصروف نموده و ساخته باشم. ۸ قویی را که چشم دارند اما کور هستند و گوش دارند اما کرمی باشند بیرون آور. ۹ جمیع امته ها با هم جمع شوند و قبیله ها فرامی آیند پس در میان آنها کیست که از این خبر دهد و امور اولین را به ماعلام ننماید. شهود خود را بیوارند تا تصدقی شوند یا استماع نموده، اقرار بکنند که این راست است. ۱۰ یوهه می‌گوید که «شما و بنده من که او را برگویدهام شهود من می‌باشید. تا دانسته، به من ایمان آورید و پنهانید که من او هستم و پیش از من خدایی مصروف نشده و بعد از من هم نخواهد شد. ۱۱ من، من بیوه هستم و غیر از من نجات دهنده ای نیست. ۲۱ من اخبار نموده و نجات داده ام و اعلام نموده و در میان شما خدای غیر نیوده است. خداوند می‌گوید که شما شهود من هستید و من خدا هستم. ۲۱ و از امروز نیز من او می‌باشم و کسی که از دست من تواند رهانید نیست. من

می‌کند و با زنده آن را صاف می‌سازد و با پرگر نشان می‌کند پس آن را به شیوه انسان و به جمال آدمی می‌سازد تا در خانه ساکن شود. ۴۱ سروهای آزاد برای خود قلعه می‌کند و سندیان و بلوط را گرفته، آنها را از فرخان چندگل برای خود اختیار می‌کند و شمشاد را غرس نموده، باران آن را نمو می‌دهد. ۵۱ پس برای شخص به جهت سوخت بکارمی آید و از آن گرفته، خود را گرم می‌کند و آن را فرخه نان می‌پزد و خدای ساخته، آن رامی پرستد و از آن پتی ساخته، پیش آن سجده می‌کند. ۶۱ بعضی از آن را در آتش می‌سوزاند و پر عرضی گوشت پخته می‌خورد و کباب را برشته کرده، سیر می‌شود و گرم شده، می‌گوید: «و هم شده، آتش را دیدم. ۷۱ و از بقیه آن خدایی یعنی بت خوش را می‌سازد و پیش آن سجده کرده، عبادت می‌کند و نزد آن دعا نموده، می‌گوید: «مرا نجات بده چونکه تو خدای من هستی. ۸۱ ایشان نمی‌داند و نمی‌فهمد زیرا که چشمان ایشان را بسته است تا نبینند و دل ایشان را تا تعقل ننمایند. ۹۱ و تفکر ننموده، معرفت و فلطانی ندارند تا بگویند نصف آن را در آتش سوختیم و بر زغالش نیز نان پختیم و گوشت را کباب کرده، خوردم پس آیا از بقیه آن پتی بسازیم و به تنه را درخت سجده نمایم؟ ۲۲ خاکستر را خوارک خودمی سازد و دل فریب خورده او را گماره می‌کند که جان خود را تواند رهابند و فکر نمی‌نماید که آیادر دست راست من دروغ نیست. ۱۲ «ای یعقوب و ای اسرائیل اینها را بیاد آورچونکه تو بند من هستی. تو را سرشنای اسرائیل تو بند من هستی از من فراموش نخواهی شد. ۲۲ تفصیلهای تو را مثل ابر غلیظ و گناهات را ماند ابر حمو ساختم. پس نزد من بازگشت نمازیور تو را فلیه کردام. ۲۳ ای آسمانها تنم نمایند زیرا که خداوند این را کرده است! ای اسفهنهای زمین! فریاد برآورده و ای کوهها و جنگلها و هر درختی که در آنها باشد بسرازید! زیرا خداوند یعقوب را فلیه کرده است و خویشتن را در اسرائیل تمجید خواهد نمود.» ۴۲ خداوند که ولی تو است و تو را از رحم سرشته است چنین می‌گوید: «من یهوه هست و همه‌چیز را ساختم. آسمانها را به نهایی گسترانم و زمین را پهن کردم و با من که بود. ۵۲ آنکه آیات کاذبان را باطل می‌سازد و جادوگان را احمق می‌گرداند. و حکیمان را بعقب برمی‌گرداند و علم ایشان را به جهالت تبدیل می‌کند. ۶۲ که سخنان بندگان خود را برقرار می‌دارد و مشورت رسولان خوش را به انعام می‌رساند، که درباره اورشليم می‌گوید معمور خواهد شد و درباره شهرهای یهودا که بناخواهد شد و خواری های آن را بربا خواهم داشت. ۷۲ آنکه به لجه می‌گوید که خشک شو و نهرهایت را خشک خواهم ساخت. ۸۲ و درباره کورش می‌گوید که او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید و درباره اورشليم می‌گوید بنا خواهد شد و درباره هیکل که بپیاد تو نهاده خواهد گشت.»

۵۴ خداوند به مسیح خویش یعنی به کورش که دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امتحان را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشانم تا درها را به حضور وی تو خواهم خرامید و جایهای ناهماور را همراه خواهم ساخت. و درهای پرنجن را شکسته، پشت بندهای آئینی را خواهم بزید. ۲ و گنجهای ظلمت و خرابی مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که تو را بیهوده ایست خواهدام خدای اسرائیل می‌باشم. ۴ به مخاطر بنده خود یعقوب و برگوید خویش اسرائیل، هنگامی که مرا نشناختی تو را به امتد خواندم و ملقب ساختم. ۵ من یهوه هست و دیگر نیست و غیر از من خدایی نمی‌باشم. من کمر تورا بستم هنگامی که مرا نشناختی. ۶ تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدي نیست. من یهوه هستم و

۸۴ ای خاندان یعقوب که به نام اسرائیل مسمی هستید و از آب یهودا صادر شداید، و به اسم یهوده قسم می خوردید و خدای اسرائیل را ذکر می نمایید، اما نه به صداقت و راستی، این را بشنوید. ۲ زیرا که خویشن را از شهر مقدس می خوانید و بر خدای اسرائیل که اسمنش یهوده صیانت است اعتماد می دارند.

۳ چیزهای اول را از قدیم اخبار کردم و از دهان من صادر شده، آنها را اعلام نمودم بعثته به عمل آوردم و واقع شد. ۴ چونکه دانستم که تو سخت دل هستی و گرفت بند آهین و پیشانی تو برنجین است. ۵ پنایرین تو را از قدیم معتبر ساختم و قبل از وقوع تور را اعلام نمودم. مبادا بگویی که بت من آنها را بجا آورده و بت تراشیده و صنم ریخته شده من آنها را امر فرموده است. ۶ چونکه محمد این چیزها را شنیدی آنها را ملاحظه نمایم. پس آیاشما اعتراف نخواهید کرد، و از این زمان چیزهای تازه را به شما اعلام نمودم و چیزهای مخفی را که ندانشنه بودید. ۷ در این زمان و نه در ایام قدیم آنها آفریده شد و قبل از امروز آنها را شنیده بودی مبادا بگویی اینک این چیزها را من دانستم. ۸ البته نشینیده و هر آینه ندانسته و البته گوش توقیل از این باز نشده بود. زیرا می دانستم که پس از خانکار هستی و از رحم (مادرت) عاصی خوانده شدی.

۹ به خاطر اسم خود غضب خویش را به تاخیر خواهمنداخت و به خاطر جلال خویش بر تو شفقت خواهم کرد تا تو را مانقشع نسازم. ۱۰ اینک تو را قال گذاشت اما نه مثل نفره و تو را در کوره مصیبت آزمودم. ۱۱ به خاطر ذات خود، به خاطر ذات خود این راهی کنم زیرا که اسم من چرا باید بی حرمت وقی که آنها رامی خوانم با هم برقرار می باشند. ۱۲ ای یعقوب وای دعوت شود و جلال خویش را به دیگری خواهمنم داد. ۱۳ ای یعقوب وای دعوت شده من اسرائیل بشنو! من او هستم! من اول هستم و آخر هستم! ۱۴ به تحقیق دست من بیاید زمین را نهاد و دست راست من آسمانها را گسترانید.

و قی که آنها رامی خوانم با هم برقرار می باشند. ۱۵ پس همگی شما جمع شده، بشنوید کیست از ایشان که آنها را خبر اخبار کرده باشد. خداوند او را دوست می دارد، پس مسربت خود را بر بابل بجا خواهد آورد و بازیو اور بر کلدانیان فرود خواهد آمد. ۱۶ من تکلم نمودم و من او را خواندم او را آوردم تا راه خود را کامران سازد. ۱۷ به من نزدیک شده، این را بشنوید. از ابتداء در خفا تکلم ننمودم و از زمانی که این واقع شد من در آنجا هستم و الان خداوندیه یهود را روح خود را فرستاده است. ۱۸ خداوند که ولی تو و قدوس اسرائیل است چنین می گوید: «من یهوده خدای تو هستم و تو را تعلیم می دهم تاسود ببری و تو را به راهی که باید بروی هدایت می نمایم. ۱۹ کاش که به او امر من گوش می دادی، آنگاه سلامتی تو مثل نهر و عدالت تو ماند امواج دریا می بود. ۲۰ آنگاه ذرتی تو مثل ریگ و ثمره صلب تو ماند ذرات آن می بود و نام او را حضور من مطلع و هلاک نمی گردید». ۲۱ از بابل بیرون شده، از میان کلدانیان بگویید و این را به آوار تننم اخبار و اعلام ننماید و آن را تا اقصای زمین شایع ساخته، بگویید که خداوند بنده خود یعقوب را فدیه داده است. ۲۲ وتشنه نخواهند شد اگرچه ایشان را در ویرانه هارهبری نماید، زیرا که آب از صخره برای ایشان جاری خواهد ساخت و صخره را خواهد شکافت تا آبها بچوخد. ۲۳ و خداوند می گوید که برای شریون سلامتی نخواهد بود.

۹۴ ای چیزهای از من بشنوید! وای طوایف از جای دور گوش دهید! خداوند ما را از رحم دعوت کرده وار احشای مادرم اسم ما ذکر نموده است. ۲ و دهان ما مثل شمشیر تیز ساخته، مرا زیر سایه دست خودپنهان کرده است. و مرا تیر صیقلی ساخته در ترکش خود مخفی نموده است. ۳ و مرا گفت: ای اسرائیل تو بنده من هستی که از تو خویشن راتمجید نموده! ۴ اما من گفتم که عیث زحمت کشیدم و قوت خود را بی فایده و باطل صرف کردم لیکن حق من با خداوند و اجرت من با خدای من می باشد. ۵ و الان

کیسه می ریزند و نقره را به میزان می سنجند، زرگوی را اجیر می کنند تا خدایی از آن بسازدیں سجده کرده، عبادت نیز می نماید. ۷ آن را بردوش برداشته، می بزند و به چایش می گذارند و اومی ایستد و از جای خود حرکت نمی تواند کرد. نزد او استغاثه هم می نمایند اما جواب نمی دهد و ایشان را از تنگی ایشان نتواند رهاید. ۸ این را بیاد آورید و مردانه بکوشید. وای عاصیان آن را در دل خود نتفکر نماید! ۹ چیزهای اول را از زمان قدیم به باد آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظریمن نی. ۱۰ آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان می کنم و می گویم که اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسربت خویش را بچا خواهیم آورد. ۱۱ مرغ شکاری را از مشرق و هم مشورت خویش را از جای دور می خواهیم. من گفتم و البته بجا خواهیم آورد و تقدیر نمودم والبته به وقوع خواهیم رسانید. ۲۲ ای سختلان که از عدالت دور هستید مرا بشنوید. ۲۳ عدالت خود را نزدیک آوردم و دور نمی باشد و نجات من تا خیر نخواهد نمود و نجات را به جهت اسرائیل که جلال من است در صهیون خواهیم گذاشت.

۷۴ ای باکره دختر بابل فرود شده، بر خاک پنشین وای دختر کلدانیان بر زمین کی کرسی پنشین زیرا تو را دیگر نازین و لطیف نخواهد خواهدن. ۲ دستیان را گرفته، آرد را خردکن، نقاب را برداشته، دامن را بر کش و ساقها را برخواهی کرده، از نهرا عبور کن. ۳ عورت تو کشف شده، رسوای تو ظاهر خواهد شد. من انتقام کشیده، بر احدی شفقت خواهیم نمود. ۴ و امانيجات دهندۀ ما اسم او بیوهه صیابت و قدوس اسرائیل می باشد. ۵ ای دختر کلدانیان خاموش پنشین و به ظلمت داخل شو زیرا که دیگر تو را مملکه ممالک نخواهند خواهند. ۶ بر قوم خود خشم نموده و میراث خویش را بی حرم کرده، ایشان را به دست تو تسلیم نمودم. بر ایشان رحمت نکرده، بیوغ خود را بر پیران بسیار سنتگین ساختی. ۷ و گفتی تا به ابد ملکه خواهم بود، و این چیزها رادر دل خود جا ندادی و عاقبت آنها را به یادنایوری. ۸ پس الان ای که در عشرت بسر می بردی و در اطمینان ساکن هستی این را بشنو. ای که در دل خود می گویی من هستم و غیر از من دیگری نیست و بیوه نخواهیم شد و بی اولادی را نخواهیم دانست. ۹ پس این دو چیز یعنی ای اولادی و بیوی یغته در پکروز به تو عارض خواهد شد و با وجود کثرت سحر تو و افساط افسونگری زیاد توانها بشدت بر تو استیلا خواهد یافت. ۱۰ زیرا که بر شرارت خود اعتماد نموده، گفتی کسی نیست که مرا بیند. و حکمت و علم تو، تو را گمراه ساخت و در دل خود گفتی: من هستم و غیر از من دیگری نیست. ۱۱ پس بالایی که افسوس آن را نخواهی دانست بر تو عارض خواهد شد و مصیبته که به دفع آن قادر نخواهی شد تو را فروخواهد گرفت و هلاکتی که ندانسته ای ناگهان بر تو استیلا خواهد یافت. ۱۲ پس در افسونگری خود و کثرت سحر خویش که در آنها از طفولیت مشقت کشیده ای قائم باش شاید که منفعت تو ای و بد و شاید که غالب تو ای شد. ۱۳ از فراوانی مشورتهای خسته شده ای پس تقسیم کنندگان افلال و رصد بدان کواکب و آنانی که در غرمه ماهها اختار می دهند بایستند و تو را از آنچه بر تو واقع شدنی است نجات دهند. ۱۴ اینک مثل کاهنین شده، آتش ایشان را خواهد سوزانید که خویشن را از سورت زبانه آن نخواهند رهاید و آن اخگری که خود را نزد آن گرم سازند و آتشی که در بر ایشان بشنیدن خواهد بود. ۱۵ آنانی که از ایشان مشقت کشیدی برای تو چنین خواهند شد و آنانی که از طفولیت با تو تجارت می کرند هر کس بجای خود آواره خواهد گردید و کسی که تو را رهایی دهد نخواهد بود.

مثل شراب مست خواهند شد و تمامی پسر خواهند دانست که من یهود نجات دهنده تو و ولی تو و قادر یعقوب هستم.

۵ خداوند چنین می‌گوید: «طلاق نامه مادر شما که او را طلاق دادم کجاست؟ یا کیست از طلیکاران من که شما را به او فروختم؟ اینک شما به سبب گناه خود فروخته شدید و مادر شما به جهت تقصیرهای شما طلاق داده شد. ۲ چون آدم چرا کسی نبود؟ و چون ندا کردم چرا کسی جواب ندادند؟ آیا دست من به هیچ وجه کوتاه شده که تواند نجات دهد یا در من قدرتی نیست که رهایی دهم؟ اینک به عتاب خود دریا را خشک می‌کنم و نهارها را بیابان می‌سازم که ماهی آنها از بی‌آبی متغیر شود و از تنفسی بمیرد. ۳ انسان را به ظلمت ملبس می‌سازم و پلاس را پوشش آن می‌گرفتم.» ۴ خداوند یهوده زبان تلامیذ را به من داده است تا بدانم که چگونه خستگان را به کلام تقویت دهم. هر بامداد بیدار می‌کند. گوش مرا بیدارمی کند تا مثل تلامیذ بشنوم. ۵ خداوند یهوده گوش مرا گشود و مخالفت نکرم و به عقب برخنگشتم. ۶ پشت خود را به زندگان و رخسار خود را به موکان دام و روی خود را از رسوبی و آب دهان پنهان نکرم. ۷ چونکه خداوند یهوده مرا اعانت می‌کند پس رسوا نخواهم شد از این جهت روی خود را مثل سنگ خارا ساختم و می‌دانم که خجل نخواهم گردید. ۸ آنکه مرصاصیق می‌کند نزدیک است. پس کیست که با من مخصوصه نماید تا با هم بایستم و کیست که بر من دعوی نماید پس او نزدیک من بیاید. ۹ اینک خداوند یهوده مرا اعانت می‌کند پس کیست مراملزم سازد. همانا همگی ایشان مثل رخت مندرس شده، بید ایشان را خواهد خورد. ۱۰ کیست از شما که از خداوند می‌ترسد و آوار بنده او را می‌شنود؟ هر که در ظلمت سالک باشد و روشنایی ندارد، او به اسم یهوده توکل نماید و به خدای خویش اعتماد بکند. ۱۱ هان جمیع شما که آتش می‌افزاید و کمر خود را به مشعلها می‌بدید، در روشنایی آتش خویش و در منعلهایی که خود افروختهاید سالک باشید، امایین از دست من به شما خواهد رسید که در اندوه خواهید خواهید.

۱۵ ای پیرون عدالت و طالبان خداوند مرا بنشود! به سخرهای که از آن قطع گشته و به حفره چاهی که از آن کنده شده‌اید نظر کنید. ۲ به پدر خود ابراهیم و به ساره که شما را زاید نظر نماید زیرا او یک نفر بود حینی که او را دعوت نمودم و او را برک داده، کثیر گردانید. ۳ به تحقیق خداوند صهیون را تسلی داده، تمامی خراهای هاش را تسلی بخشیده است و بیابان او امثال عدن و هامون او را مانند جنت خداوند ساخته است. خوشی و شادی در آن یافت می‌شود و تسبیح و آوار ترنم. ۴ ای قوم من به من توجه نماید و ای طائفه من به من گوش دهید. زیرا که شریعت از نزد من صادرمی شود و داوری خود را برقرار می‌کنم تا قوم هارا روشانی بشود. ۵ عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شده، بازیو من قومها را داوری خواهد نمود و جزویها منظر من شده، به بازیو من اعتماد خواهند کرد. ۶ چشمان خود را بسوی آسمان برداشیم برداشته خواهند شد. ۷ و پادشاهان لالاهای تو و ملکه های ایشان دایه های تو خواهند بود و نزد تو رو به زمین افتاده، خاک پای تو را خواهند لیسید و تو خواهی دانست که من یهوده هستم و آنانی که منتظر من باشند خجل نخواهند گردید. ۸ آیا غنیمت از جبار گرفته شود یا اسیران از مردم فاهر رهانیده گرند. ۹ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «اسیران نبز از جبار گرفته خواهند شد و غنیمت از دست ستم پیشه رهانیده خواهند گردید. زیرا که من با دشمنان تو مقاومت خواهیم نمود و من پسran تو را نجات خواهیم داد. ۱۰ و به آنانی که بر تو ظلم نمایند گوشت خودشان را خواهیم خورانید و به خون خود شوای بازیو خداوند بیدار شو و خویشتن را با قوت ملبس ساز. مثل ایام قدیم

خداوند که مرا از رحم برای بندگی خویش سرشت تا یعقوب را نزد او بیارزرم و تا اسرائیل نزد وی جمع شوند می‌گوید (و در نظر خداوند محترم هستم و خدای من قوت من است). ۱۱ پس می‌گوید: این چیز قابلی است که بنده من بشوی تا اسپاط یعقوب را برپا کنی و ناجیان اسرائیل را باز آوری. بلکه تو را نورات ها خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود. ۱۲ خداوند که ولی و قلوس اسرائیل می‌باشد به او که نزد مردم مقرر و نزد امت ها مکروه و بنده حاکمان است چنین می‌گوید: پادشاهان دیده برا خواهند شد و سروران سجده خواهند نمود، به سبب خداوند که امین است و قلوس اسرائیل که تو را برگویده است. ۱۳ خداوند چنین می‌گوید: «در زمان رضامندی تو را اجابت نعمود و در روز نجات تو را اعانت کردم. و تو را حفظ نموده عهد قوم خواهم ساخت تا زمین را معمور سازی و نصیب های خراب شده را (به ایشان) به تقسیم نمایی. ۱۴ و به اسیران بگویی: بیرون روید و به آنانی که درظلمنت خویشتن را ظاهر سازید. و ایشان در راهها خواهند چرید و مرتعبهای ایشان بر همه صحرهای کوهی خواهد بود. ۱۵ گرسنه و تشننه نخواهند بود و حرارت و اتفاق به ایشان ضررخواهد رسانید زیرا آنکه بر ایشان ترحم داردایشان را هدایت خواهد کرد و نزد چشمها های آب ایشان را رهی خواهد نمود. ۱۶ و تمامی کوههای خود را طرقیها خواهیم ساخت و راههای من بلنده خواهد شد. ۱۷ اینک بعضی از جای دور خواهند آمد و بعضی از شمال و از مغرب و بعضی از دیار سینم، ۱۸ ای آسمانهاینم کنید! وای زمین وحد نما! وای کوهها آوارشادمانی دهید! زیرا خداوند قوم خود را تسلی می‌دهد و بر مظلومان خود ترحم می‌فرماید. ۱۹ اما صهیون می‌گوید: «بیوهه مرا ترک نموده و خداوند مرا فراموش کرده است». ۲۰ آیا زن بجه شیر خواه خود را فراموش کرده بر پسر رحم خویش ترحم ننماید؟ اینان فراموش می‌کنند امامن تو را فراموش خواهیم نمود. ۲۱ اینک تو را برک دستهای خود نقش نمود و حصارهایت دائم در نظر من است. ۲۲ پسراست به تعجیل خواهند آمد و آنانی که تو را خراب و ویان کردن از تو بیرون خواهند رفت. ۲۳ چشمان خودرا به هر طرف بلند کرده، بین جمیع اینها جمع شده، نزد تو می‌آیند. خداوند می‌گوید: «به حیات خودم قسم که خود را به جمیع اینها مثل زیورملبس خواهی ساخت و مثل عروس خویش راه آنها خواهی آراست. ۲۴ زیرا خربهایها و ویله های تو و زمین تو که تیاه شده بود، اما الان تو از کثیر ساکنان تنگ خواهی شد و هلاک کنندگات دور خواهند گردید. ۲۵ پسran تو که بی اولاد می‌بودی در سمع تو (به یکدیگر) خواهند گفت: این مکان برای من تنگ است، مراجیای بدل تا ساکن شوم. ۲۶ و تو در دل خودخواهی گفت: کیست که اینها را برای من زاییده است و حال آنکه من بی اولاد و نازد و جلالی وطن و متروک می‌بودم. پس کیست که اینها را پرورش داد. اینک من به تنهایی ترک شده بودم پس اینها کجا بودند؟! ۲۷ خداوند یهوده چنین می‌گوید: «اینک من دست خود را بسوی امت هادراز خواهی کرد و علم خویش را بسوی قوم ها خواهیم برداشت. و ایشان پسراست را در آغوش خود خواهند آورد و دخترات بر دوش ایشان برداشته خواهند شد. ۲۸ و پادشاهان لالاهای تو و ملکه های ایشان دایه های تو خواهند بود و نزد تو رو به زمین افتاده، خاک پای تو را خواهند لیسید و تو خواهی دانست که من یهوده هستم و آنانی که منتظر من باشند خجل نخواهند گردید. ۲۹ آیا غنیمت از جبار گرفته شود یا اسیران از مردم فاهر رهانیده گرند. ۳۰ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «اسیران نبز از جبار گرفته خواهند شد و غنیمت از دست ستم پیشه رهانیده خواهند گردید. زیرا که من با دشمنان تو مقاومت خواهیم نمود و من پسran تو را نجات خواهیم داد. ۳۱ و به آنانی که بر تو ظلم نمایند گوشت خودشان را خواهیم خورانید و به خون خود

و دوره های سلف بیدار شو. آیا تو آن نیستی که رهب را قطع نموده، اژدها رام جروح ساختی. ۱۰ آیا تو آن نیستی که دریا و آبهای لجه عظیم را خشک کردی و عمق های دریا را راه ساختی تا فدیه شدگان عبور نماید؟ ۱۱ و فدیه شدگان خداوند بازگشت نموده، با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سراسیان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند داشت و غم و ناله فلر خواهد کرد. ۲۱ من هستم، من که شما را تسلی می دهم. پس تو کیستی که از انسانی که می میرد می ترسی و از پسر آدم که مثل گیاه خواهد گردید. ۲۱ و خداوند را که آفریننده تو است که آسمانها را گسترانید و بینای زمین را نهاد فراموش کرده ای و دائم تمامی روز از خشم ستمکار وقی که به جهت هلاک کردن مهیا می شود می ترسی. و خشم ستمکار کجاست؟ ۲۱ اسیران ذلیل بیرونی رها خواهند شد و در حفره خواهند مرد و نان ایشان کم خواهد شد. ۵۱ زیرا من بیوه خدای تو هستم که دریا را به تلاطم می آورم تا امواجش نعره نزدیک شد، یهوه صبایبیوت اسم من است. ۶۱ و من کلام خود رادر دهان تو گذاشت و تو را زیر سایه دست خویش پنهان کردم تا آسمانها غرس نعلیم و بیازدینی نهم و صهیون را گویم که تو قوم من هستی. ۷۱ خویشتن را برانگیزی اورشیلم! خویشتن را برانگیخته، برخیز! ای که از دست خداوند کاسه غضب او را نوشیدی و درد کاسه سرگیجی را نوشیدی، آن را تا هم آشامیدی. ۸۱ از جمعی پسرانی که زلیله است یکی نیست که او راهبری کند و از تمامی پسرانی که تریت نموده، کسی نیست که او را دستگیری نماید. ۹۱ این دوبلای بر تو عارض خواهد شد، کیست که برای تو ماتم کند؟ ۱۰۱ یعنی خرابی و هلاکت و قحط و شمشیر، پس چونکه تو را تسلی دهم. ۱۱۱ پسران تو را ضعف گرفته، پسر همه کوچه ها مثل آهو در دام خواهیداند. و ایشان از غضب خداوند و ازعاب خدای تو مملو شده اند. ۱۲ پس ای زحمت کشیده این را بشنو! وای مست شده اما نه از شراب! ۱۲۱ خداوند تو بیوه و خدای تو که دردعوی قوم خود ایستادگی می کند چنین می گوید: اینک کاسه سرگیجی را و درد کاسه غضب خویش را از تو خواهم گرفت و آن را بر دیگرخواهی آشامید. ۱۳۱ و آن را به دست آنانی که برتو ستم می نمایند می گذارم که به جان تومی گوید: خم شو تا از تو بگذریم و تو پشت خودرا مثل زمین و مثل کوچه به جهت راه گذاریان گذاشته ای.

۳۵ کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟ ۲ زیرا به حضور وی مثل نهال و مانند ریشه در زمین خشک خواهد روید. او را نه صورتی و نه جمالی می باشد. و چون او رامی نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم. ۳ خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسی که رویها را از بیوشاند و خوار شده که او را به حساب نباوریم. ۴ لکن او غم های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا حست کشیده و مضروب و مبتلا گمان بریدم. ۵ و حال آنکه به سبب تقصیرهای ماجروح و به سبب گناهان ما کوفه گردید. و تدبیث سلامتی ما بر وی آمد و از زخمها او ماشفا یافیم. ۶ جمیع ما مثل گوسفدان گمراه شده ایز ما را بر خود روگشته بود و خداوند گنایه جمیع ما را بروی نهاد. ۷ او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود رانگشود. مثل برای که برای ذبح می بیند و مانند گوسفندي که نزد پشم برنداهش بی زیان است همچنان دهان خود را نگشود. ۸ از ظلم و اذاروی گرفته شد. و از طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان مقتطع شد و به جهت گنایه قوم من مضروب گردید؟ ۹ و قیر او را بشیرین تعین نمودند و بعد از مردش با دولتشدن. هر چند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حیله ای بود. ۱۰ اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او راقربانی گاه ساخت. آنگاه ذرت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند را دست او میسر خواهد بود. ۱۱ ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. وینده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشان را برخویشتن حمل خواهد نمود. ۱۲ بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را بازوی اوان تقسیم خواهد نمود، به جهت اینکه جان خود را به مرگ ریخت و از خطاطکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و او از خطاطکاران شفاعت نمود.

۴۵ ای عاقفای که نزایده ای بسرا! ای که درد زه نکشیده ای به آوار بلند ترنم نماو فریاد بکوئر! زیرا خداوند می گوید: پسران زن بیکس از پسران زن منکوحه زیاده اند. ۲ مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده های مسکن های تو پهن بشود دریغ مدار و طنابهای خود را دراز کرده، میخایت را محکم بساز. ۳ زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذرت توامت ها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویان را مسکون خواهند ساخت. ۴ متross زیرا که خجل خواهی شد و مشوش مشو زیرا که رسانخواهی گردید. چونکه خجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عار بیوگی خود را دیگر یاد نخواهی اورد. ۵ زیرا که آفریننده تو که اسمش بیوه صبایبیوت است شوهر تو

و دوره های سلف بیدار شو. آیا تو آن نیستی که رهب را قطع نموده، اژدها رام جروح ساختی. ۱۰ آیا تو آن نیستی که دریا و آبهای لجه عظیم را خشک کردی و عمق های دریا را راه ساختی تا فدیه شدگان عبور نماید؟ ۱۱ و فدیه شدگان خداوند بازگشت نموده، با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سراسیان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند داشت و غم و ناله فلر خواهد کرد. ۲۱ من هستم، من که شما را تسلی می دهم. پس تو کیستی که از انسانی که می میرد می ترسی و از پسر آدم که مثل گیاه خواهد گردید. ۲۱ و خداوند را که آفریننده تو است که آسمانها را گسترانید و بینای زمین را نهاد فراموش کرده ای و دائم تمامی روز از خشم ستمکار وقی که به جهت هلاک کردن مهیا می شود می ترسی. و خشم ستمکار کجاست؟ ۲۱ اسیران ذلیل بیرونی رها خواهند شد و در حفره خواهند مرد و نان ایشان کم خواهد شد. ۵۱ زیرا من بیوه خدای تو هستم که دریا را به تلاطم می آورم تا امواجش نعره نزدیک شد، یهوه صبایبیوت اسم من است. ۶۱ و من کلام خود رادر دهان تو گذاشت و تو را زیر سایه دست خویش پنهان کردم تا آسمانها غرس نعلیم و بیازدینی نهم و صهیون را گویم که تو قوم من هستی. ۷۱ خویشتن را برانگیزی اورشیلم! خویشتن را برانگیخته، برخیز! ای که از دست خداوند کاسه غضب او را نوشیدی و درد کاسه سرگیجی را نوشیدی، آن را تا هم آشامیدی. ۸۱ از جمعی پسرانی که زلیله است یکی نیست که او راهبری کند و از تمامی پسرانی که تریت نموده، کسی نیست که او را دستگیری نماید. ۹۱ این دوبلای بر تو عارض خواهد شد، کیست که برای تو ماتم کند؟ ۱۰۱ یعنی خرابی و هلاکت و قحط و شمشیر، پس چونکه تو را تسلی دهم. ۱۱۱ پسران تو را ضعف گرفته، پسر همه کوچه ها مثل آهو در دام خواهیداند. و ایشان از غضب خداوند و ازعاب خدای تو مملو شده اند. ۱۲ پس ای زحمت کشیده این را بشنو! وای مست شده اما نه از شراب! ۱۲۱ خداوند تو بیوه و خدای تو که دردعوی قوم خود ایستادگی می کند چنین می گوید: اینک کاسه سرگیجی را و درد کاسه غضب خویش را از تو خواهم گرفت و آن را بر دیگرخواهی آشامید. ۱۳۱ و آن را به دست آنانی که برتو ستم می نمایند می گذارم که به جان تومی گوید: خم شو تا از تو بگذریم و تو پشت خودرا مثل زمین و مثل کوچه به جهت راه گذاریان گذاشته ای.

۲۵ بیدار شوای صهیون! بیدار شو و قوت خود را بپوشای شهر مقدس اورشیلم! لیاس زیانی خویش را در بر کن زیرا که نامختون و نایاپاک بار دیگر داخل تو خواهد شد. ۲ ای اورشیلم خود را از گرد بیفشان و برخاسته، بنشین! وای دختر صهیون که اسیر شده ای بنده ای گردن خود را بگشا! ۳ زیرا خداوند چنین می گوید: مفت فروخته کشیده و بی نفره فدیه داده خواهید شد. ۴ چونکه خداوند یهوه چنین می گوید: که درایام سابق قوم من به مصر فروود شدند تا در آنجاساکن شوند و بعد از آن آشور بر ایشان بی سبب ظلم نمودند. ۵ اما الان خداوند می گوید: در اینچارما چه کار است که قوم من مجان گرفار شده اند، و خداوند می گوید: آنانی که بر ایشان سلطسل دارند صیحه می زند و نام من دائم هر روز اهانت می شود. ۶ بنابراین قوم من اسما مرا خواهند شناخت. و در آن روز خواهند فهمید که تکلم کشنده من هستم، هان من هستم. ۷ زیا است بر کوهها پایهای میش که سلامتی را ندا می کند و به خیرات بشارت می دهد و نجات را ندا می کند و به صهیون می گوید که خدای تو سلطنت می نماید. ۸ آوار دیده باتان توافت که آوار خود را باند کرده، با هم ترنم می نمایند زیرا وقی که خداوند به صهیون رجعت می کند ایشان معاینه خواهند دید. ۹ ای خرابه های اورشیلم به آوار بلند با هم ترنم نماید، زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده، و اورشیلم را فدیه نموده است. ۱۰ خداوند ساعد قدوس

و جمیع درخان صحراء دستک خواهند زد. ۳۱ به جای درخت خار صنوبر و ۴ زیورا خداوند تو را مثل زن مهجر و رنجیده دل خوانده است و مانندزوجه جوانی که ترک شده باشد. خدای تو این رامی گوید. ۷ زیورا تو را به اندک لحظه‌ای ترک کرد اما به رحمت های عظیم تو را جمع خواهم نمود. ۸ و خداوند ولی تو می گوید: «بچو شش غضبی خود را از تو برای لحظه‌ای پوشانیدم اما به احسان جاوادی پرتو رحمت خواهم فرمود». ۹ زیورا که این برای من مثل آبهای نوح می باشد. چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکنم و تو را عتاب ننمایم. ۱۰ هر آینه کوهها زایل خواهد شد و تلهای تصرک خواهد گردید، لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متخرک نخواهد گردید.» خداوند که بر تو رحمت می کند این را می گوید. ۱۱ «ای رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیاهای اینک من سنگهای تو را در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بپیاد تو را در یاقوت زردخواه نهاد. ۲۱ و مباره های تو را از لعل و دروازه هایت را از سنگهای بهمن و تمامی حدود تو را از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت. ۳۱ و جمیع پسرات از خداوند تعليم خواهند یافت و پسرات رسالت خواهند شد و تلهای تایت شده و از ظلم دور مانده، نخواهی ترسید و هم از آشتفتگی دور خواهی ماند و به تو نزدیک نخواهد نمود. ۵۱ همانا جمع خواهند شد اما نه به اذن من. آنانی که به ضد توجیح شوند به سبب تو خواهند افکار. ۶۱ اینک من آنگری را که زغال را به آتش دمیده، آلتی برای کار خود بیرون می اورد، آفریدم. و من نیز هلاک کننده را برای خراب نمودن آفریدم. ۷۱ هر آلتی که به ضد تو ساخته شود پیش نخواهد برد و هرزانی را که برای محکمه به ضد تو برخیزد تکلیب خواهی نمود. این است نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من.» خداوندمی گوید.

۶۵ و خداوند چنین می گوید: «انصاف رانگاه داشته، عدالت را جاری نمایید، زیورا که امدن نجات من و منکش شدن عدالت من نزدیک است. ۲ خوشبحال انسانی که این را بجا آورد و بنی آدمی که به این متمسک گردد، که سبیت را نگاه داشته، آن را بی حرمت نکند و دست خوشی را از هر عمل بد بارزدارد». ۳ پس غریبی که با خداوند مفترن شده باشد تکلم نکند و تنگویید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است و خصی هم نگویید که اینک من درخت خشک هستم. ۴ زیورا خداوند درباره خصیهایی که سبیت های مرا نگاه دارند و آنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند و به عهد من متمسک گرددند، چنین می گوید ۵ که «به ایشان در خانه خود و در اندرون دیوارهای خوشی یادگاری و اسمی بهتراز پسaran و دختران خواهم داد. اسمی جاوادی که مقتطع نخواهد شد به ایشان خواهیم بخشید. ۶ و غریبی که با خداوند مفترن شده، او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست داشته، بنده او بشوند. یعنی همه کسانی که سبیت را نگاه داشته، آن را بی حرمت نسازند و به عهد من متمسک شوند. ۷ ایشان را به کوه قدس خودخواهیم آورد و ایشان را در خانه عبادت خودشادمان خواهم ساخت و قربانی های سوختی و دلیح ایشان بر مذیح من قبول خواهد شد، زیورانه من به خانه عبادت برای تمامی قومها مسمی خواهد شد». ۸ و خداوند یهود که جمع کننده رانده شدگان اسرائیل است می گوید که «بعد از این دیگران را با ایشان جمع خواهم کرد علاوه بر آنایی که از ایشان جمع شده‌اند». ۹ ای تمام حیوانات صحراء و ای جمیع حیوانات جنگل بیایید و بخورید! ۱۰ دیده پانان اوکورند، جمیع ایشان معرفت ندارند و همگی ایشان سگان گنگاند که نمی توانند بانگ کنند. ۱۱ و این سگان حریصند که نمی تواند سیر بشوند و ایشان شباند که نمی تواند بجهنمد. جمیع ایشان به راه خود میل کرده، هر یکی بظرف خود طالب سود خوشی می باشد. ۲۱ (موی گویند) بیایید شراب بیاورم و از مسکرات مست شویم و فدا مثل امروز روز عظیم بلکه بسیار زیاده خواهد بود.

۷۵ مرد عادل تلف شد و کسی نیست که این را در دل خود بگذراند و مردان روف برداشته شدن و کسی فکر نمی کند که عادلان از معرض بلا برداشته می شوند. ۲ آنانی که به است مقامت سالک می باشند بسلامتی داخل شده، برسیترهای خوش آواره خواهند یافت. ۳ و امامشماهی پسaran سارحه و اولاد فاسق و زانیه به اینجا نزدیک آید! ۴ بر که تمسخر می کنید و بر که دهان خود را باز می کنید و زیان را درازمی نمایید: آیا شما اولاد عصیان و ذریت کذب نیستید ۵ که در میان بلوطها و زیر هر درخت سیز خوشیشن را به حرارت می آورید و اطفال را درادیهای زیر شکاف صخرهای ذبح می نمایید؟ ۶ در میان سکنهای ملساي وادي نصیب تو است همینها قسمت تو می باشد. برای آنها نیزه‌های ریختنی و هدیه آردی گذرانیدی آیا من از اینها تسلی خواهم یافت؟ ۷ بر کوه باند و رفع بستر خود را گستردی و به آنچا نیز برآمدند، قربانی گذرانیدی. ۸ و پشت درها و باهوها یادگارخود را واگذاشتی زیورا که خود را به کسی دیگر غیر از من مکشوف ساختی و برآمد، بستر خود را پهن کردی و در میان خود و ایشان عهد بسته، بستر ایشان را دوست داشته جایی که آن را دیدی. ۹ و با روغن در حضور پادشاه رفه، عطریات خود را بسیار کردی و رسولان خود را بجای دور فرستاده، خوشیشن را تا به هاویه پست گردانیدی. ۱۰ از طولانی بودن راه درمانده شدی اما نگفتنی که امید

نشودخواهی بود. ۲۱ و کسان تو خرابه های قدیم را بناخواهند نمود و تو اساسهای دوره های بسیار را برا خواهی داشت و تو را عمارت کننده رخه هاو مرمت کننده کوچهها برای سکونت خواهندخواست. ۳۱ «اگر پای خود را از سبیت نگاه داری و خوشی خود را در روز مقدس من بجا نیاوری و سبیت را خوشی و مقدس خداوند و محترم بخواهی و آن را محترم داشته، به راههای خودفرار ننمایی و خوشی خود را نجویی و سخنان خود را نگویی، ۴۱ انگاه در خداوند متلذخواهی شد و تو را بر مکان های بلند زمین سوارخواهم کرد. و نصیب پدرت یعقوب را به تو خواهم خورایید» زیورا که دهان خداوند این را گفته است.

۹۵ هان دست خداوند کوتاه نیست تازههاند و گوش او سنگین نی تا نشند. ۲ لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شماحایل شده است و گناهان شما روی او را از شماپوشانیده است تا نشوند. ۳ زیورا که دستهای شماهه خون و انگشتهای شما به شرارت آلوه شده است. لیهای شما به دروغ تکلم می نماید و زبانهای شما به شرارت تنطق می کند. ۴ احمدی به عدالت دعوی نمی کند و هیچکس به راستی داوری نمی نماید. به بطالت توکل دارند و به دروغ تکلم می نمایند. به ظلم حامله شده، شرارت رامی زاید. ۵ از تخمهای افعی بجهه برمی آورند و پرده عنکبوت می بافتند. هرکه از تخمهای ایشان پخورد من میرد و آن چون شکسته گردد افعی بیرون می آید. ۶ پرده های ایشان لباس نخواهدشد و خویشن را از اعمال خود نخواهند پوشانیدزیورا که اعمال ایشان اعمال شرارت است و عمل ظلم در دستهای ایشان است. ۷ پایهای ایشان برای بدی دوان و به جهت ریختن خون بی گناهان شتابان است. افکار ایشان افکار شرارت است و در راههای ایشان ویرانی و خرابی است. ۸ طریق سلامتی را نمی دانند و در راههای ایشان انصاف نیست. جاده های کچ برای خود ساخته‌اند و هرکه در آنها سالک باشد سلامتی را نخواهد دانست. ۹ بنا بر این انصاف از ما دور شده است و عدالت به ما نمی رسد. انتظار نور می کشیم و اینک ظلمت است و منتظر روشانی هستیم اما در تاریکی غلیظ سالک می باشیم. ۱۰ و مثل کوران برای دیوار تلمس می نمایم و مانند بی چشممان کورانه راه می رویم. در وقت ظهر مثل شام لغزش می خوریم و در میان تدرستان مانند مرگانیم. ۱۱ جمیع ما مثل خرسها صدا می کنیم و مانند فاختهها ناله می نماییم، برای انصاف انتظاریم کشیم و نیست و برای تعجبات و از ما درومی شود. ۲۱ زیورا که خطایای ما به حضور تو بسیار شده و گناهان ما به ضد ما شهادت می دهد چونکه خطایای ما با ما است و گناهان خود را می دانیم. ۳۱ مرتد شده، خداوند را انکار نمودیم. از پیروی خدای خود ا怒حراف ورزیدیم به ظلم و فتنه تکلم کردیم و به سخنان کذب حامله شده، از دل آنها رانطق نمودیم. ۴۱ و انصاف به عقب رانه شده و عدالت از ما دور ایستاده است زیورا که راستی در کوچهها افتاده است و استقامت نمی تواند داخل شود. ۵۱ و راستی مفقوط شده است و هر که ازیدی اجتیاب نماید خود را به یغما می سیاراد. و چون خداوند این را دید در نظر او بد آمد که انصاف وجود نداشت. ۶۱ و او دید که کسی نبود و تعجب نمود که شفاعت گننهای وجود نداشت از این جهت بازوی وی برای او نجات آورد و عدالت او وی را دستگیری نمود. ۷۱ پس عدالت را مثل زره پوشید و خود نجات را بر سر خویش نهاد. و جامه انتقام را به جای لباس در بر کرد و غیرت را مثل ردا پوشید. ۸۱ بر وقیع اعمال ایشان، ایشان را جزا خواهد داد. به خصمان خود حدت خشم را و به دشمنان خویش مکافات و به جزای پاداش را خواهد رسانید. ۹۱ و از طرف مغرب از نام پهنه و از طلع آفتاب از جلال وی خواهند ترسید زیورا که او مثل نهر سرشاری که باد خداوندان را براند خواهد

نیست. تازگی قوت خود رایافتی پس از این جهت ضعف بهم نرسانیدی. ۱۱ از که ترسان و هراسان شدی که خیانت وزیدی و مرا بیاد نیاورده، این را در دل خود خاندادی؟ آیا من از زمان قدیم نیز ساکت نماندم پس از این جهت از من ترسیدی؟ ۲۱ من عدالت و اعمال تو را بیان خواهم نمود که تو را منعنه خواهد داد. ۳۱ چون فریاد برمی آوری اندوخنجه های خودت تو را خلاصی بددهد و لکن باد جمیع انها را خواهد برداشت و نفس انها را خواهد برد. اما هرکه بر من توکل دارد مالک زمین خواهد بود و وارث جبل قدس من خواهد گردید. ۴۱ و گفته خواهد شد برافرازید! راه را برافرازید و مهیا سازید! و سنگ مصادم را از طرق قوم من بردارید! ۵۱ زیورا او که عالی و بلند است و ساکن در ایلیتی می باشد و اسما او قدوس است چنین می گوید: «من در مکان عالی و مقدس ساکنم و نیزیا کسی که روح افسرده و متواضع دارد. تا روح متواضعان را احیا نمایم و دل افسردگان را زنده سازم. ۶۱ زیورا که تا به ابد مخاصمه نخواهم نمودو همیشه خشم نخواهم کرد مبادا روحها و جانهای که من آفریدم به حضور من ضعف به هم رسانند. ۷۱ به سبب گناه طمع وی غضبناک شده، او را زدم و خود را مخفی ساخته، خشم نمودم و او به دل خود رو گردانیده، برفت. ۸۱ طریق های او و او را شفا خواهم داد و او را هدایت نموده، به او و به آنانی که با وی ماتم گیرند تسلی بسیار خواهم داد. ۹۱ خداوند که آفریننده ثمرة لهبها است می گوید: «بر آنانی که دروند سلامتی باد و بر آنانی که نزدیکند سلامتی باد و من ایشان را شفا خواهم بخشید.» ۱۰ اماشرون مثل دریای مظلالم که نمی تواند آرام گیرد و آبهایش گل و لجن برمی اندازد می باشند. ۱۲ خدای من می گوید که شریون را سلامتی نیست.

۸۵ آوار خود را بلند کن و دریغ مدار و آوار خود را مثل کرنا بلند کرده، به قوم من تقسیر ایشان را و به خاندان یعقوب گناهان ایشان را اعلام نما. ۲ و ایشان هر روز مرا می طلبند و ازدانستن طریق های من مسرور می باشند. مثل امتی که عدالت را بجای اورده، حکم خدای خود را ترک ننمودند. احکام عدالت را از من سوال نموده، از تقریب جستن به خدا مسرور می شوند (وی گویند): چرا روزه داشتم و ندیدی و جانهای خویش را رنجانیدیم و ندانستی. اینک شما در روزه خویش خوشی خود را می پایید و بر عمله های خود ظلم می نمایید. ۴ اینک به جهت نزاع و مخاصمه روزه می گیرید و به لطمہ شرارت می زنید. «امروز روزه نمی گیرید که آوار خود رادر اعلی علیین بشتوانید. ۵ آیا روزنایی که من می پسندم مثل این است، روزی که آدمی جان خود را برنجاند و سر خود را مثل نی خم ساخته، پلاس و خاکستر زیر خود بگشتراند؟ آیا این را روزه و روزه مقبول خداوند می خواهی؟ ۶ «مگر روزه ای که من می پسندم این نیست که بندهای شرارت را بگشایید و گره های بوغ را بازکید و مظلومان را آزاد سازید و هر بوغ را بگشایید؟ ۷ مگر این نیست که نان خود را به گرسنگان تقسیم نمایی و فقران رانده شده را به خانه خود بپاروی و چون بر بهن را بینی او را پیشانی و خود را از آنانی که از گوشت تویی باشند مخفی نسازی؟ ۸ آنگاه نور تو مثل فخر طالع خواهد شد و صحت تو بزودی خواهد روید و عدالت تو پیش تو خواهد خرامید و جلال خداوند ساقه تو خواهد بود. ۹ آنگاه دعاخواهی کرد و خداوند تو را اجابت خواهد فرموده استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم. اگر بوغ و اشاره کردن به انگشت و گفتن ناحق را از میان خود دور کنی، و آرزوی جان خود را به گرسنگان بپخشی و جان ذلیلان راسیر کنی، آنگاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلیظ تو مثل ظهر خواهد بود. ۱۰ و خداوند تو را همیشه هدایت نموده، جان تورا در مکان های خشک سیر خواهد کرد و استخوانهای را قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیرآب و مانند چشممه آب که آبش کم

تاممجد کرده شوم. ۲۲ صغير هزار نفر خواهد شد و حقير امت قوى خواهد گردید. من يهوه دروقش تعجیل در آن خواهمن نمود.

۱۶ روح خداوند يهوه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تامسکیان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسپریان را به رسکتاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم. ۲ و تا از سال پیشیده خداوند از يوم انقام خدای ما ندانمایم و جمیع ماتمیان را تسلی بخشم. ۳ تا قراودهم برای ماتمیان صهیون و به ایشان بیخشمن تاجی را به عرض خاکستر و روغش شادمانی را به عرض نوجه گری و رذای تسبیح را به جای روح کدورت تا ایشان درختان عدالت و مغروس خداوند به جهت تمجید وی نامیده شوند. ۴ و ایشان خرابه های قیمی را بنا خواهند نمودو و پرانه های سلف را بر با خواهند داشت و شهرهای خراب شده و پرانه های دهرهای پسیار را تعمیر خواهند نمود. ۵ و غریبان برباشده، غله های شما را خواهند چرانید و بیگانگان، فلاحان و باغبانان شما خواهند بود. ۶ و شما کاهنان خداوند نامیده خواهید شد و شما را به خدام خدای ما مسمی خواهند نمود. دولت امتها را خواهید خورد و در جلال ایشان فخر خواهید نمود. ۷ به عرض خجالت، نصیب مضاعف خواهید یافت و به عرض رسوای از نصیب خود مسرور خواهند شد بپاریان ایشان درزین خود نصیب مضاعف خواهید یافت و شادی جاودانی برای ایشان خواهد بود. ۸ زیا من که بیوه هستم عدالت را دوست می دارم و از غارت و ستم نفترت می دارم و اجرت ایشان را به ایشان خواهم داد و عهد جاودانی با ایشان خواهمن بست. ۹ و نسل ایشان در میان امتها و ذریت ایشان در میان قومها معروف خواهند شد. هرکه ایشان را بیند اعتراض خواهد نمود که ایشان ذریت مبارک خداوند می پاشند. ۱۰ در خداوند شادی بسیار می کنم و جان من در خدای خود و جد می نماید زیا که مرا به جامه نجات ملیس ساخته، رذای عدالت را به من پوشانید. چنانکه داماد خوشبین را به تاج آرایش می دهد و عروس، خود را به زیوره زیست می بخشد. ۱۱ زیا چنانکه زمین، نباتات خود رامی رویاند و باغ، زرع خوبیش را نمود می دهد، همچنان خداوند يهوه عدالت و تسبیح را پیش روی تمامی امتها خواهد رویانید.

۲۶ به مخاطر صهیون سکوت نخواهم کرد و به مخاطر اورشليم خاموش نخواهم شد تا عدالت مثل نور طلوع کند و نجاتش مثل چراغی که افروخته باشد. ۲ و امتها، عدالت ترا و جمیع پادشاهان، جلال ترا می ماهده خواهند نمود. و تو به اسم جدیدی که دهان خداوند آن را قرار می دهد مسمی خواهی شد. ۳ و تو تاج جلال، در دست خداوند و افسرملوکانه، در دست خدای خود خواهی بود. ۴ و تدیگر به متروک مسمی نخواهی شد و زیست ریار دیگر خرابه نخواهند گفت، بلکه تو را حضیبه و زیست را بعلوه خواهند نامید زیا خداوند از تومسرو خواهد شد و زمین تو منکوحه خواهد گردید. ۵ زیا چنانکه مردی جوان دوشیزه ای راهی نکاح خوبیش در می آورده هم چنان پسرانت تو را منکوحه خود خواهند ساخت و چنانکه دامادار عروس می تهیج می گردد هم چنان خدایت از تومسرو خواهد بود. ۶ ای اورشليم دیده بانان برسخسارهای تو گماشتهام که هر روز و هر شب همیشه سکوت نخواهند کرد. ای متذکران خداوند خاموش میباشید! ۷ و او را آرمی ندیده اتا اورشليم را استوار کرده، آن را در جهان محل تسبیح بسازد. ۸ خداوند بدست راست خود و به بازوی قوی خوبیش قسم خورده، گفته است که بار دیگر غله تو را ماکول دشمنات نسازم و غریبان، شراب تو را که بربایش زحمت کشیده ای نخواهند نوشید. ۹ بلکه آنانی که آن را می چینند آن را خورده، خداوند را تسبیح خواهند نمود و آنانی که آن

آمد. ۱۰ و خداوند می گوید که نجات دهنده ای برای صهیون و برای آنانی که در عقبوب از معتبرت بازگشت نمایند خواهد آمد. ۱۲ و خداوند می گوید: «اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر تو است و کلام من که درهان تو گذاشتهام از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت تو دور نخواهد شد.» خداوند می گوید: «از الان و تا ابد الایاد.»

۶ برخیز و درخشان شو زیوا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است. ۲ زیوا اینک تاریکی جهان را و ظلمت غلیظ طوابق را خواهد پوشانید اما خداوند بر توطیخ خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد. ۳ و امت ها بسوی نور تو و پادشاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهند شده. ۴ چشمان خود را به اطراف خوبیش برافراز و بین که جمیع آنها جمع شده، نزد تو می آیند. پسرانت از دور خواهند آمد و دخترانت را در آتش خواهند آورد. ۵ انگاه خواهی دید و خواهی درخشید و دل تو لرزان شده، وسیع خواهد گردید، زیوا که توانگری دریا بسوی تو و گردانیده خواهد شد و دولت امت ها نزد تو خواهند آمد. ۶ کثرت شتران و جمازن گن میدیان و عیقه تو را خواهند پوشانید. جمیع اهل شیع خواهند آمد و طلا و بخور آورده، به تسبیح خداوند بشارت خواهند داد. ۷ جمیع گله های قیدار نزد تو جمع خواهند شد و قوچهای نیابت تو را خدمت خواهند نمود. به مذیع من با پذیرایی برخواهند آمد و خانه جلال خود را زیست خواهیم داد. ۸ اینها کیستند که مثل ابر پرور می کنند و مانند کبوتران بر وزنهای خود؟ ۹ به درستی که جزیره ها و کشتیهای ترشیش اول انتظار مرا خواهند کشید تا پرسان تو را از دور و نقره و طلا وی ایشان را با ایشان بیاورند، به جهت اسیم یهوه خدای تو و به جهت قدوس اسرائیل زیوا که تو را زیست داده است. ۱۰ و غریبان، حصارهای تو را بنا خواهند نمود و پادشاهان ایشان تو را خدمت خواهند کرد زیوا که در غضب خود تو را زدم لیکن به لطف خوبیش تو را ترحم خواهیم نمود. ۱۱ دروازه های تو نیز دائم باز خواهید بود و شب و روز سپسخواهند گردید تا دولت امت ها را ازد زند تو بیاورند و پادشاهان ایشان همه را آورده شوند. ۲۱ زیوا هر امی و مملکتی که تو را خدمت نکند تلف خواهد شد و آن امت ها تمام هلاک خواهند گردید. ۲۱ جلال لبنان با درختان صنوبر و کاج و چناری هم برای تو آورده خواهند شد تا مکان مقدس را زیست دهنده و جای پایهای خود را تمجید خواهیم نمود. ۴۱ و پرسان آنانی که تو را ستم می رسانند خم شده، نزد تو خواهند آمد و جمیع آنانی که تو را اهانت می نمایند نزد کف پایهای تو سوجده خواهند نمود و تو را شهر یهوه و صهیون قدس اسرائیل خواهند نامید. ۵۱ به عرض آنکه تو متروک و مبغوض بودی و کسی از میان تو گذرنی کرد. من تو را فخر جاودانی و سورور دهراهی بسیار خواهی گردانید. ۶۱ و شیر امتها را خواهی مکید و پستانهای پادشاهان را خواهی مکید و خواهی فهمید که من یهوه نجات دهنده تو هستم و من قدر اسرائیل، ولی تو می باشم. ۷۱ به جای بزنج، طلا خواهی آورد و به جای آهن، نفره و به جای چوب، بزنج و به جای سنگ، آهن خواهی آورد و سلامتی را ناظران تو و عدالت را حاکمان تو خواهیم گردانید. ۸۱ و بار دیگر ظلم در زمین تو و خرابی و ویرانی در حدود تو مسموع نخواهند شد و حصارهای خود را نجات و دروازه های خوبیش را تسبیح خواهی نامید. ۹۱ و بار دیگر اتفاق در روز نور تو نخواهد بود و ماه بادرخشندگی برای تو نخواهد تایید زیوا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیانی تو خواهد بود. ۱۰ و بار دیگر آتفاق تو غروب نخواهد کرد و ماه تو زوال نخواهد پذیرفت زیوا که یهوه برای تونور جاودانی خواهد بود و روزهای نوحه گری توتمام خواهد شد. ۱۲ و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد. شاخه مغروس من و عمل دست من،

که آب را به جوش آورد تانام خود را بر دشمنانست معروف سازی و امت ها از رویت تو لرزان گرفند. ۳ حینی که کارهای هولناک را که منتظر آنها نبودیم بجا آورده. آنگاه نزول فرمودی و کوکهای از رویت تو متزلزل گردید. ۴ زیرا که از ایام قدیم نشیدند و استماع ننمودند و چشم خدای را غیر از تو که برای منتظران خوبیش پیرپاراد ندید. ۵ تو آنانی را که شادمانند و عدالت را بجا می آورند و به راههای تو تو را به یاد می آورند ملاقات می کنی. اینک تو غضبناک شدی و ما گناه کردایم در اینها مدت مددی بسر بردم و آیا نجات تو ایوان یافت؟ ۶ زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شدهایم و همه اعمال عادله ما ماند له ملوث می باشد. و همگی ما مثل برگ پربرده شده، کیا همان ما مثل باد، ما رامی ریاید. ۷ و کسی نیست که اسم تو را بخواند یا خویشتن را برانگزیند تا به تو متمسک شود زیرا که روی خود را از ما پوشیده ای و ما را سبب گناهان ما گذاخته ای. ۸ اما الان ای خداوند، تو پدر ما هستی. ما گل هستیم و تو صانع ما هستی و جمیع ما مصنوع دستهای تو می باشیم. ۹ ای خداوند بشدت غضبناک میباش و گناه را تا به ابد بخاطر مدار. هان ملاحظه نما که همگی ما قوم تو هستیم. ۱۰ شهرهای مقدس تو بیان شده. صهیون، بیان و اوسلیم، ویرانه گریده است. ۱۱ خانه مقدس و زیارت ما که پدران ما تو را در آن تسبیح می خواندند به آتش سوخته شده و تمامی نفایس ما به خرابی مبدل گردیده است. ۲۱ ای خداوند آیا با وجود این همه، خودداری می کنی و خاموش شده، ما را بشدت زنجور می سازی؟

۵۶ «آنایی که مرا طلب ننمودند مرا جستنند آنانی که مرا نظرلیدند مرایا پافتند. و به قومی که به اسم من نامیده نشندند گفتم لبیک لبیک. ۲ تمامی روز دستهای خود را بسوی قوم متمردی که موافق خیالات خود به راه ناپسندیده سلوک می نمودند دراز کردم. ۳ قومی که پیش رویم غضب مرا همیشه بهیجان می آورند، که در باغات فربانی می گذرانند و بر آجرها بخورمی سوزانند. ۴ که در قبرها ساکن شده، در مقاوه هامتنی دارند، که گوشت خنزیر می خورند و خوش نجاست در طوف ایشان است. ۵ که می گویند: «در چای خود بایست و نزدیک من میبازیوا که من از تو مقدس تر هستم». اینان دود دریست من می باشند و آتشی که تمامی روز مشتعل است. ۶ همانا این پیش من مکروب است. پس ساکن نخواهم شد بلکه پاداش خواهم داد و به آغوش ایشان مکافات خواهم رسانید. ۷ خداوندمی گوید درباره گناهان شما و گناهان پدران شما باهم که بر کوکهای بخورسوزانید و مرا بر تله‌الهات نمودید پس جرای اعمال شما را اول به آغوش شما خواهم رسانید. ۸ خداوند چینی می گوید: «چنانکه شیره درخوشه یافت می شود و می گویند آن را فاسدمساز زرا که برکت در آن است. همچنان به بخاطر بندگان خود عمل خواهم نمود تا (اشان را) بالکل هلاک ننمایم. ۹ بلکه سلسی از یعقوب ووارثی برای کوکهای خوش از پهودا به ظهرخواهم آورد. و برگوید گانم ورثه آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد. ۱۰ و شارون، مرتع گله‌ها و ولادی عاکور، خوابگاه رمه‌ها به جهت قوم من که مرا طلبیده اند خواهد شد. ۱۱ و اما شما که خداوند را ترک کرده و کوه مقدس مرا فراموش نموده اید، و مائدهای به جهت بخت مهیا ساخته و شراب ممزوج به جهت اتفاق ریخته اید. ۲۱ پس شما را به جهت شمشیر مقدار ساختم و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد زیرا که چون خواندم جواب ندادید و چون سخن گفتم نشیدند و آنچه را که در نظر من ناپسند بود بعمل آورید و آنچه را که نخواستم برگویید. ۳۱ پنابرلن خداوند پهوده می گوید: «هان بندگان من خواهند خورد اما شما گرسنه خواهید بود اینک بندگانم خواهند نوشید اما شما تشه خواهید بود. همانا بندگانم شادی خواهید کرد اما شما خجل خواهید گردید. ۴۱ اینک بندگانم از خوشی دل، تننم

را جمع می کنند آن را در صحنهای قدس من خواهند نوشید. ۱۰ بگذرید از دروازه هایگذرید. طرق قوم را مهیا سازید و شاهراه را بلندکرده، مرتفع سازید و سنگها را برچیده علم را به جهت قوهها بپی نمایید. ۱۱ اینک خداوند تا قصای زمین اعلان کرده است، پس به دخترصهیون بگوید اینک نجات تو می آید. همانا جبرت او همراهش و مکافات او پیش رویش می باشد. ۲۱ ایشان را به قوم مقدس و فدیه شدگان خداوند مسمی خواهند ساخت و تو به مطلوب و شهر غیر متروک نامیده خواهی شد.

۳۶ این کیست که از ادوم با لیاس سرخ ازیصره می آید؟ یعنی این که به لیاس جلیل خود ملیس است و در کثرت قوت خویش می خرارد؟ من که به عدالت تکلم می کنم و برای نجات، زوروگ می باشم. ۲ چرا لیاس تو سرخ است و جامه تو مثل کسی که چرخشت را پایمال کند؟ ۳ من چرخشت را تنها پایمال نعموم واحدی از قوهها با من نبود و ایشان را بغض خودپایمال کردم و بحدت خشم خویش لگد کوب نمود و خون ایشان به لیاس من پاشیده شده، تمامی جامه خود را آلوه ساختم. ۴ زیرا که یوم انقام در دل خشم من مرا دستگیری نمود. ۵ و قوهها را به غضب خود پایمال نموده، ایشان را از حدت خشم خویش مست ساختم. و خون ایشان را بر زمین ریختم. ۷ احسانهای خداوند و تسبیحات خداوند را ذکر خواهیم نمود برجسب هر آنچه خداوند برای ما عمل نموده است و به موجب کفرت احسانی که برای خاندان اسرائیل مواقف رحمت‌ها و وفور رافت خود بجا آورده است. ۸ زیرا گفته است: ایشان قوم من و پسرانی که خیانت نخواهند کردی باشند، پس نجات‌دهنده ایشان شده است. ۹ او در همه تگیهای ایشان به تنگ آورده شد و فرشته حضور وی ایشان را نجات داد. در محبت و حلم خود ایشان را فدیه داد و در جمیع ایام قدیم، متتحمل ایشان شده، ایشان را برشاشت. ۱۰ اما ایشان عاصی شده، روح قابوس او ارجمند ساختند، پس برگشته، دشمن ایشان شد و لو خود با ایشان چنگ نمود. ۱۱ آنگاه ایام قدیم و موسی قوم خویش رایاد آورد (و گفت) کجاست آنکه ایشان را با شان گله خود از دریا برآورد و کجا است آنکه روح قدوس خود را در میان ایشان نهاد؟ ۲۱ آنکه ایشان را ایشان منشق گردانیدا ایشان را جواردنی برای خوش بیدا کد؟ ۲۱ آنکه ایشان را در لجه‌ها مثل اسب در بیان رهی نمود که لغش نخورند. ۴۱ مثل بهایی که به وادی فرود می روند روح خداوند ایشان را آرامی بخشد. هم چنان قوم خود را رهبری نمودی تا پیرای خود اسم مجید پیدا نمایی. ۵۱ از آسمان بنگرو و از مسکن قلوسویت و جلال خویش نظر افکن. غیرت جبروت تو کجاست؟ جوشش دل و رحمت های تو که به نمودی باز راششه شده است. ۶۱ به درستی که تو پدر ما مستی اگرچه ابراهیم ما را نشناسد و اسرائیل ما را بجا نیاورد، اما تواری بیهوده، پدر ما ولی ما هستی و نام تو از ازل می باشد. ۷۱ پس ای خداوند ما را از طرق های خود چرا گمراحت ساختی و دلهای ما را سخت گردانیدی تا آن توقیفیم. به بخاطر بندگان و اسیاط میراث خود رجعت نمای. ۸۱ قوم مقدس تو اندک زمانی آن رامتصرف بودند و دشمنان ما مکان قدس تو را پایمال نمودند. ۹۱ و ما مثل کسانی که تو هرگز بر ایشان حکمرانی نکرده باشی و به نام تو نامیده نشده باشند گردیده ایم.

۴۶ کاش که آسمانها را منشق ساخته، نازل می شدی و کوهها از روی تو متزلزل می گشت. ۲ مثل آتشی که خورده چویها را مشتعل سازد و ناری

خواهند نمود اما شما از کدورت دل، فریادخواهید نمود و از شکستگی روح،
ولوhe خواهید کرد. ۵۱ و نام خود را برای برگویدگان من به جای لعنت، ترک
خواهید نمود پس خداوند بپهلو تو را بقتل خواهد رسانید و بندگان خویش را به
اسم دیگر خواهد نامید. ۵۲ پس هر که خویشتن را بروی زمین برکت دهد
خویشتن را به خدای حق برکت خواهد داد و هر که بروی زمین قسم خوردجه
خدای حق قسم خواهد خورد. زیرا که تنگیهای اویین فراموش شده و از نظر
من پنهان گردیده است. ۵۳ زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید
خواهم آفرید و چیزهای پیشین یادنخواهد آمد و بخاطر نخواهد گذشت. ۵۴

بلکه از توجه من خواهیم آفرید، شادی کنید و تا به ابد وجود نمایید زیرا اینک
اورشیم را محل وجود و قوم او را محل شادمانی خواهیم آفرید. ۵۵ و از اورشیم
و جد خواهتم نمود و از قوم خود شادی خواهیم کرد و آوارگریه و آوار ناله بار
دیگر در اوشینهای خواهد شد. ۵۶ و بار دیگر طفل کم روز از تجاًخواهد بود
و نه مرد پیر که عمر خود را به اتمام نرسانیده باشد زیرا که طفل در سن
صدسالگی خواهد مرد لیکن گناهکار صد ساله ملعون خواهد بود. ۵۷ و
خانه‌ها بنا کرده، در آنها ساکن خواهد شد و تاکستانها غرس نموده، میوه آنها
را خواهند خورد. ۵۸ بنا نخواهند کرد تا دیگران سکونت نمایند و آنچه را که
غرس می‌نماید بگران نخواهند خورد. زیرا که ایام قوم من مثل ایام درخت
خواهد بود و برگویدگان من از عمل دستهای خود تمعچ خواهند برد. ۵۹

زحمت بیجانخواهند کشید و اولاد به جهت اختصار نخواهد زیلد زیرا که
اولاد برکت یافتعگان خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشانند. ۶۰ و قبل از آنکه
بخوانند من جواب خواهم داد. و پیش از آنکه سخن گوید من خواهم شنید. ۶۱
گرگ و ویره با هم خواهند گردید و شیر مثل گاو که از خواهد خورد و خوارک
مار خاک خواهد بود. خداوند می‌گوید که در تمامی کوه مقدس من، ضرور
نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود.

۶۶ خداوند چنین می‌گوید: «آسمانها کرسی من و زمین پای اندار من
است، پس خانه‌ای که برای من بنا می‌کنید کجا است؟ و مکان آرام من
کجا؟» ۶۷ خداوند می‌گوید: «دست من همه این چیزها را ساخت پس جمیع
اینها بوجود آمد اما به این شخص که مسکین و شکسته دل و از کلام من لزان
باشد، نظر خواهم کرد. ۶۸ کسی که گاوی ذبح نماید مثل قاتل انسان است و
کسی که گوسفندی ذبح کند مثل شخصی است که گردن سگ را بشکند.
و آنکه هدیه‌ای بگذراند مثل کسی است که خون خنزیری را ببرد و آنکه
بعحورسوزاند مثل شخصی است که بینی را تیریک نماید و ایشان راهیان خود را
اخیار کرده‌اند و جان ایشان از رجاسات خودشان مسروراست. ۶۹ پس من نیز
চসিবিত হাই এই খাই কুর খাই কুর ও তৈহাই এই খাই নামে আইশান উপর
خواهمن گرداید، زیرا چون خواندم کسی جواب نداد و چون تکلم نمود ایشان
نشیدند بلکه آچে را که در نظر من نایسنده بود بعمل آوردن و آنچه را که
نخواستم اخیار کردنده. ۷۰ ای آنای که از کلام خداوند می‌لرزید سخن او را
 بشنوید. برادران شما که از شما نفرت دارند شما را بخاطر اسم من از خود
می‌رانندی می‌گوید: خداوند تمجید کرده شود تا شادی شما را بیسم لیکن
ایشان خجل خواهند شد. ۷۱ آوار غوغای از شهر، صدایی از هیکل، آوار خداوند
است که به دشمنان خود مکافات می‌رساند. ۷۲ قبل از آنکه درد زه پکشد،
زیلد، پیش از آنکه درد او را فروگیرد اولاد نزیه‌ای آورد. ۷۳ کیست که مثل این
را شنیده و کیست که مثل این را دیده باشد؟ آیا ولاپیتی در یک روزمولود گردد
و قومی یکدفعه زایده شود؟ زیرا صهیون به مجرد درد زه کشیدن پس ان
خود را زیلد. ۷۴ خداوند می‌گوید: «آیا من بضم رحم برسانم و نزیاتم؟» و
خدای تومی می‌گوید: «آیا من که زایانده هستم، رحم را بیندم؟» ۷۵ ای همه

مرا مکروه گردانید. ۸ کاهنان نگفتند: یهوه کجاست و خوانندگان تورات مرا نشناختند و شبانان بر من عاصی شدند و انبیا برای بعل نبوت کرده، در عقب چیزهای بی فایده رفتند. ۹ بنابراین خداوند می گوید: بار دیگر با شما مخاصمه خواهم نمود و با پسران شما مخصوصه خواهیم کرد. ۱۰ پس به جزوی های کنیم گذارده که ملاحظه نماید و به قدر فرساده به دقت تعقل نماید و دریافت کنید که آیا حاده‌های مثل این واقع شده باشد! ۱۱ که آیا هیچ امتنی خداوند یهوه را عرض کرده باشند با آنکه آنها خدایستند؟ اما قوم من جلال خداوند خوش را عرض کرده ندارد و به قدر فرساده به دقت تعقل نماید و دریافت کنید که آیا حاده‌های مثل این واقع شده باشد! ۱۲ که آیا هیچ امتنی خداوند یهوه را عرض کرده باشند با آنکه آنها خدایستند؟ اما قوم من جلال خداوند یهوه را به آنچه فایده‌های ندارد عرض نمودند. ۲۱ پس خداوند می گوید: ای آسمانها از این محیر باشید و به خود لریده، به شدت مشوش شوید! ۲۱ زیا قوم من دو کار بد کرده‌اند. مرا که چشمته آب حیاتم ترک نموده و براخ خود حوضها کنده‌اند، یعنی حوضهای شکسته که آب را لگاه ندارد. ۴۱ آیا اسرائیل غلام یا خانه زاد است پس چرا غارت شده باشد؟ ۵۱ شیراز ژان بر او غرش نموده، آوار خود را بلند کرده و زمین او را پر از ساختند و شهرهایش سوخته و غیرمسکون گردیده است. ۶۱ و پسران نوف و تحفنس فرق تورا شکسته‌اند. ۷۱ آیا این را بر خویشن واردیاوردی چونکه یهوه خدای خود را حینی که تورا رهبری می نمود ترک کردی؟ ۸۱ و الان تو را باره مصر چه کار است تا آب شیخور را بتوشی؟ و تو را با راه آشور چه کار است تا آب فرات را بتوشی؟^{۹۱} ۹۱ خداوند یهوه صبایوت چین می گوید: «شرارت تو، تو را تنبیه کرده و ارتداد تو، تو را توپیخ نموده است پس بدان و بین که این امرزشت و تلغی است که یهوه خدای خود را ترک نمودی و ترس من در تو نیست. ۲۰ زیرا از زمان قدیم بیغ تو را شکستم و بندهای تو را گسیختم و لگتی بندگی نخواهم نمود زیرا بر هر تل بلند وزیر هر درخت سیز خواهید، زنا کردی. ۱۲ و من تو را مو اصلی و تخم تمام نیکو غرس نمودم پس چگونه نهال مو بیکانه برای من گردیده‌ای؟ ۲۲ پس اگرچه خویشن را با اشنان بشوی و صابون برای خود زیاده بکار بردی، اما خداوند یهوه می گوید که گاه تو پیش من رقم شده است. ۲۲ چگونه می گویی که تعصی نشدم و در عقب علیم نزفم؟ طرق خویش را در وادی بنگر و به آنچه کردی اعتراف نمایی شتر تیزرو که در راههای خودی دوی ۴۲ مثل گورخر هستی که بیابان عادت داشته، در شهرت دل می طلبید خسته نخواهند شد و او را در ماهش خواهند یافت. ۵۲ کیست که از شهورش او را برگرداند؟ آنانی که اورا خود باد را بومی کشد. کیست که از شهورش او را سجده نمودند. ۷۱ پس توکر خود را از برخاسته، هرآچه را من به توamer فرمایم به ایشان بگو و از ایشان هراسان می‌باش، می‌داد تو را پیش روی ایشان مشوش سازم. ۸۱ زیرا اینک من تو را امروز شهر حصاردار و ستون آهین و حصارهای برنجین به ضد تمامی زمین برای پادشاهان یهوه و سروران و کاهنانش و قوم زمین ساختم. ۹۱ و ایشان با تو چنگ خواهند کرداما بر تو غالب نخواهد آمد، زیرا خداوند می گوید: من با تو هستم و تو را رهای خواهیم داد.

۱ کلام ارمیا ابن حلقيا از کاهناني که در عقاتوت در زمين بنیامين بودند. ۲ که کلام خداوند در ایام یوشیا ابن آمنون پادشاه یهوهدا در سال سیزدهم از سلطنت او بر وی نازل شد. ۳ و دریام یهوا یقین بن یوشیا پادشاه یهوهدا تا آخر سال یازدهم صدقیا ابن یوشیا پادشاه یهوهدا نازل می شد تا زمانی که اورشليم در ماه پنجم به اسپری برده شد. ۴ پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۵ «قل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو راشناخت و قبل از بیرون آمدند از رحم تو راقدیس نمودم و تو را نبی امها قرار دادم.» ۶ پس گفت: «آهای خداوند یهوه اینک من تکلم کردن را نمی دانم چونکه طفل هستم.» ۷ آماخداوند مرا گفت: «مگو من طفل هستم، زیرا هرجایی که تو را بفترست خواهی رفت و بهره‌چه تورا امر فرمایم تکلم خواهی نمود. ۸ از ایشان مترس زیرا خداوند می گوید: من با تو هستم و تو را رهای خواهیم داد.» ۹ آنگاه خداوند دست خود را دراز کرده، دهان مراعلس کرد و خداوند می گفت: «اینک کلام خود را در دهان تو نهادم. ۱۰ بدان که تو را امروز بر امتهای ممالک می‌عوثر کردم تا از ریشه برکی و منهدم سازی و هلاک کی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی.» ۱۱ پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای رمیا چه می‌بینی؟ گفتمن: «شاخه‌ای از درخت بادام می‌بینم.» ۱۲ خداوند مرا گفت: «نیکو دیدی زیوا که من بر کلام خود دیده بانی می‌کنم تا آن رایه انجام رسانم.» ۲۱ پس کلام خداوند بار دیگر به من رسیده، گفت: «چه چیز می‌بینی؟» گفتمن: «دیگی جوشانده می‌بینم که رویش از طرف شمال است.» ۲۱ و خداوند مرا گفت: «بلایی از طرف شمال بر جمیع سکنه این زمین منطبق خواهد شد. ۵۱ زیرا خداوند می‌گوید اینک من جمیع قابیل ممالک شمالی را خواهیم حفظ و ایشان آمده، هر کس کرسی خود را در دهنۀ روزاره اورشليم و بر تمامی حصارهایش گرداند و به ضد تمامی شهرهای یهوهدا بریا خواهد داشت. ۶۱ و بر ایشان احکام خود را درباره همه شرارتان جاری خواهیم ساخت چونکه مرا توکر کردند و برای خدايان غیر بخورسوزانیدند و اعمال دستهای خود را سجده نمودند. ۷۱ پس توکر خود را بپند و برخاسته، هرآچه را من به توamer فرمایم به ایشان بگو و از ایشان هراسان می‌باش، می‌داد تو را پیش روی ایشان مشوش سازم. ۸۱ زیرا اینک من تو را امروز شهر حصاردار و ستون آهین و حصارهای برنجین به ضد تمامی زمین برای پادشاهان یهوه و سروران و کاهنانش و قوم زمین ساختم. ۹۱ و ایشان با تو چنگ خواهند کرداما بر تو غالب نخواهد آمد، زیرا خداوند می گوید: من با تو هستم و تو را رهای خواهیم داد.»

۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «برو و به گوش اورشليم ندا کرده، بگو خداوند چین می گوید: غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن تو را حینی که از عقب من دریابان و در زمین لیز عزم می خرامیدی برایت به مخاطر خداوند می گوید: «جزر با من مخصوصه می نماییم. جمعی شما بر من عاصی شده‌اید. ۳ پسران شما را عبیث زدهام زیرا که تادیب رانمی پذیریدن. شمشیر شما مثل شیر درنده انبیای شما را هلاک کرده است. ای شما که اهل این عصر می باشید کلام خداوند را بهفهمید! آیا من برای اسرائیل مثل بیابان یا زمین ظلمت غلیظ شده‌ام؟ پس قوم من چرا می گوید که روسای خود شده‌ایم و بار دیگر نزد تو نخواهیم آمد. ۲۲ آیا دوشیزه زیور خود را عروس آرایش خود را فراموش کند؟ اما قوم من روزهای بیشمارها فراموش کرده‌اند. ۲۳ چگونه راه خود را مهیا سازی تا محبت را بطلی؟ بنابراین زنان بد رانیز به راههای خود تعیین دادی. ۴۳ در دامنهای توفیز خون جان فقیران بی گناه یافته شد. آنها را

در ته ب زدن نیاقتم بلکه بر جمیع آنها. ۵۳ و می‌گویی: چونکه بی گناه هستم

غضب او از من بر گردانیده خواهد شد. اینک به سبب گفتن که گناه نکردهام
بر تو داروی خواهم نمود. ۶۳ چرا اینقدر می‌شتابی تا راه خود را تبدیل نمایی؟

چنانکه ازشور خجل شدی همچنین از مصر نیز خجل خواهی شد. ۷۳ از این
نیز دستهای خود را برسوت نهاده، بیرون خواهی آمد. چونکه خداوندان عدماد تو
را خوار شمرده است پس از ایشان کامیاب نخواهی شد.»

۳ و می‌گوید: «اگر مرد، زن خود را طلاق دهد او از وی جدا شده، زن

مرد دیگری بشوایا باز دیگر به آن زن رجوع خواهد نمود؟ مگر زمین بسیار
ملوث خواهد شد؟ لیکن خداوندمی گوید: تو با یاران بسیار زنا کردی اما نزد
من رجوع نما. ۲ چشمان خود را به بلندیها برافراز و بین که کدام جا است

که در آن با تو هموخواب نشده‌اند. برای ایشان بسیار راهها مثل (زن) عرب در
یابان نشستی و زمین را به زنا و بدرفاری خود ملوث ساختی. ۳ پس بازشها
بازداشته شد و باران بهاری نیامد و تو را جیبن زن زانیه بوده، حیار از خود دور

کردی. ۴ آیا از این به بعد مرا صدآنخواهی زد که ای پدر من، تو یار جوانی
من بودی؟ ۵ آیا غضب خود را تا به ابد خواهد نمود و آن را به آخر نگاه
خواهد داشت؟ اینک این راگفت اما اعمال بد را بجا آورده، کامیاب شدی.»

۶ خداوند را ایام بوشایا پادشاه به من گفت: «آیا ملاحظه کردی که اسرائیل
مرتد چه کرده است؟ چگونه به فرار کوهه بلند و زیر هر درخت سیز رفه در
آنجا زنا کرده است؟ ۷ و بعداز آنکه همه این کارها را کرده بود من گفتم نزد

من رجوع نما، اما رجوع نکرد و خواهر خانی اوبهودا این را بدید. ۸ و
من دیدم با آنکه اسرائیل مرتد زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کردم
و طلاق نامه‌ای به وی دادم لکن خواهر خانی اوبهودا ترسید بلکه او نیز رفه در

مرتکب زنا شد. ۹ و واقع شد که به سبب سهل انگاری او در زناکاریش زمین
ملوث گردید او با سنتگها و چوپها زنانمود. ۱۰ و نیز خداوند می‌گوید: با
وجود این همه، خواهر خانی او بیهودا نزد من با تمامی دل خود رجوع نکرد
بلکه با ریکاری.» ۱۱ پس خداوند مرا گفت: «اسرائیل مرتدخواهیش را از
بهودان خانی عادلت نموده است. ۲۱ لهذا برو و این سخنان را بسوی شمال

نداکرده، بگو: خداوند می‌گوید: ای اسرائیل متوجه رجوع نما! و بر تو غضب
نخواهم نمود زیرخداوند می‌گوید: من روف هستم و تا به ابد خشم خود را
نگاه نخواهم داشت. ۲۲ فقط به گناهات اعتراض نمایم که بر بیوه خدای
خویش عاصی شدی و راههای خود را زیر درخت سیز برازی بیگانگان

منشعب ساختی و خداوند می‌گوید که شما آوار مرا نشینیدیم. ۲۳ پس خداوند
می‌گوید: ای پسران مرتد رجوع نماید زیوا که من شهورشما هستم و از شما
یک نفر از شهری و دو نفر از قبیله‌ای گرفته، شما را به صهیون خواهم آورد.

۲۵ و به شما شبانان موقع دل خود خواهم داد که شما را به معروف و حکمت
خواهند گردید. ۲۶ «و خداوند می‌گوید که جون در زمین افروزه و بارور شوید
در آن ایام بار دیگر تا بوت عهد بیوه را به زیان نخواهند آورد و آن را زیارت نخواهند نمود و بار دیگر

نخواهد آمد و آن را ذکر نخواهند کرد و آن را زیارت نخواهند نمود و در آن ایام
ساخته نخواهد شد. ۲۷ زیوا در آن زمان اورشليم راکرسی بیوه خواهند نامید و
تمامی امانتها به آنجایه جهت اسم بیوه به اورشليم جمع خواهند شدو ایشان

بار دیگر پیروی سرکشی دلهای شریوخود را نخواهند نمود. ۸۱ و در آن ایام
خاندان بیوهدا با خاندان اسرائیل راه خواهند رفت و ایشان از زمین شمال به آن
زمینی که نصیب پدران ایشان ساختم با هم خواهند آمد. ۹۱ و گفتم که

من تو را چگونه در میان پسران قرار دهم و زمین مرغوب و میراث زیارتین
امانتها را به تو دهم؟ پس گفتم که مرا پدر خواهی خواند و از من دیگر مرتد
نخواهی شد. ۹۲ خداوند می‌گوید: هر آینه مثل زنی که به شهر خود خیانت

ورزد همچنین شما ای خاندان اسرائیل به من خیانت ورزیدید. ۱۲ آواز گریه و
تضعرات بني اسرائیل از بلندیهاشیده می‌شد زیوا که راههای خود را منحرف
ساخته و بیوه خدای خود را فراموش کرده‌اند. ۲۲ ای فرزندان مرتد بازگشت
نمایید و من ارتادهای شما را شفا خواهیم داد.» (ومی‌گویند): «اینک نزد تو
نمایید آییم زیوا که تو بیوه خدای ما هستی. ۲۲ به درستی که از حمام کوهه‌الز
تلها باطل می‌باشد. زیوا به درستی که نجات اسرائیل در بیوه خدای ما است.
۲۳ و خجالت مشقت پدران ما، یعنی رمه و گله و پسران و دختران ایشان را از

طفولیت ما تلف کرده است. ۵۲ در جغالت خود می‌خواهیم و رسایی ما، ما
رامی پوشاند زیوا که هم ما و هم پدران ما از طفولیت خود تا امروز به بیوه
خدای خویش گناه و وزیده و آواز بیوه خدای خویش را نشنیدایم.»

۴ بازگشت نمایی، اگر نزد من بازگشت نمایی و اگر رجاسات خود را از
خود دور نمایی پرآکنده نخواهی شد. ۲ و به راستی و انصاف و عدالت به
حیات بیوه قسم خواهی خورد و امت هاخویشتن را به او مبارک خواهند
خواند و به وی فخر خواهند کرد.» ۳ زیوا خداوند به مردان بیهودا و اورشليم
چینی می‌گوید: «زمیهای خود را شیار کنید و در میان خارها مکارید. ۴ ای
مردان بیهودا و ساکنان اورشليم خویشتن را برای خداوند مختون سازیو غلفه
دلهای خود را دور کنید می‌باشد حدت خشم من به سبب بدی اعمال شما مثل
آتش صادرشده، افروخه گردد و کسی آن را خاموش نتواند کرد. ۵ در بیوهدا
خبر نمایید و در اورشليم اعلان نموده، بگوید و در زمین کرنا بنوازید و به
آولیندند ندا کرده، بگوید که جمع شوید تا به شهرهای حصاردار داخل شوین.
۶ علمی بسوی صهیون بپرازیزد و برای پناه فرار کرده، توقف نمایید زیوا که
من بلای و شکستی عظیم از طرف شمال می‌آورم. ۷ شیری از بیشه خود را مدهد
و هلاک کننده امت‌ها حرکت کرده، از مکان خویش درآمده است تا زمین تو
را ویران سازد و شهراهای خراب شده، غیرمسکون گردد. ۸ از این جهت
پلاس پوشیده، ماتم گرید و ولوله کنید زیوا که حدت خشم خداوند از ما
برنگشته است. ۹ و خداوند می‌گوید که در آن زل دل پادشاه و دل سورون
شکسته خواهد شد و کاهنان متبرخ و انبیا مشوش خواهند گردید. ۱۰ پس

گفتم: «آیا خداوند بیوهدا به تحقیق این قوم و اورشليم را سیار فرب دادی
زیوا گفتی شما را سلامتی خواهد بود و حال آنکه شمشیر به جان رسیده
است.» ۱۱ در آن زمان به این قوم و به اورشليم گفته خواهد شد که باد سوم
از بلندیهای بیابان بسوی دختر قوم من خواهد وزیده برای افساندن و پاک کردن
خرمن. ۲۱ باد شدیداًز اینها برای من خواهد وزید و من نیز الان برایشان
داورها خواهیم فرمود. ۲۱ اینک او مثل ابر می‌آید و اربه های او مثل گردباد و
اسهای اواز عقاب تیزروزند. وای بر ما زیوا که غارت شده‌ایم. ۴۱ ای اورشليم
دل خود را از شرارت شست و شو کن تا نجات بیای! تا به کی خیالات فاسد

تو در دلت بماند! ۵۱ زیوا آوازی از دان اخبار می‌نماید و از کوهستان افرایم به
مصبیتی اعلان می‌کند. ۶۱ امت‌ها را اطلاع دهید، هان به ضد اورشليم
اعلان کنید که محاصره کنیدگان از ولایت بعدمی آیند و به آوار خود به ضد
شهرهای بیوهدا ندامی کنند. ۷۱ خداوند می‌گوید که مثل دیده بانان مزرعه او
را احاطه می‌کنند چونکه بر من فنه انجیگخته است. ۷۲ شکستگی بر شکستگی اعلان شده
زیوا که تمام زمین غارت شده است و خیمه های من بعنه و پرده های ناگهان
به تاراج رفه است. ۱۲ تا به کی علم را بینم و آوازکنوا را بشنو! ۲۲ چونکه

سرائل، اینک من امی را از دور بر شما خواهم آورد. امی که زورآورند و امی که قدرمندند و امی که زیان ایشان را نمی دانی و گفтар ایشان را نمی فهمی. ۶۱ ترکش ایشان گرشاده است و جمیع ایشان جبارند. ۷۱ و خرمون و نان تو را که پسران و دخترات آن را می باید بخورند خواهد خورد و گوسفندان و گولون تو را خواهد خورد و انگورها و انچرهای تو را خواهد خورد و شهرهای حصاردار تو را که به آنها توکل می نمایی با شمشیر هلاک خواهد ساخت.»

۸۱ لیکن خداوند می گوید: «در آن روزها نیز شما را بالکل هلاک نخواهم ساخت. ۹۱ و چون شما گوید که یهود خدای ما چرتمامی این بله را بر ما وارد آورده است آنگاه توبه ایشان بگو از این چهت که مرا ترک کردید و خدایان غیر را در زمین خویش عبادت نمودید. پس غریبان را در زمینی که از آن شما نباشد بندگی خواهید نمود. ۲۰ «این را به خاندان یعقوب اخبار فرار می کنند و به جنگلها داخل می شوند و بر سرخهای بزم آیندو تمامی شهرها حضور خداوند و از حدت خشم وی خراب شده بود. ۷۲ زیار خداوند چنین می گوید: «تمامی زمین خرب خواهد شد لیکن آن را بالکل فانی نخواهم باز کشته خواهم نمود. ۹۲ از آوار سواران و تیراندازان تمام اهل شهر فرار می کنند و به جنگلها داخل می شوند و بر سرخهای بزم آیندو تمامی شهرها ترک شده، احتجی در آنها ساکن نمی شود. ۰۳ و تو حینی که غارت شوی چه خواهی کرد؟ اگرچه خویشتن را به قمر ملیس سازی و به زیورهای طلا پیارایی و چشمان خود را از سرمه جلا دهی لیکن خود را عیث زیابی داده ای چوکه باران تو تو را خوار شمرده، قصد جان تو دارند. ۱۳ زیار که آواری شنیدم مثل آوارزنی که درد زه دارد و تنگی مثل زنی که نحس خود را زاده خویش را بزاید یعنی آوار دختر صهیون را که آه می کشد و دستهای خود را دراز کرده، می گوید: «ای زیر من زیار که جان من به سبب قاتلان بیهوش شده است.

۵ «در کوچه های اورشلیم گردش کرده، بیبید و بفهمید و در چهارسوهایش تفتیش نمایید که آیا کسی را که به انصاف عمل نماید و طالب راستی باشد توانید یافت تا من آن را لیامز؟ ۲ و اگرچه بگوید: قسم به حیات یهوه، لیکن به دروغ قسم می خورند.» ۳ ای خداوند آیا چشمان تو بر ایشان نیست؟ ایشان را زدی اما محروم نشدن. و ایشان را تلف نمودی اما نخواستند تادیب را پذیرند. روپهای خود را از صخره سختتر گذاشتند و نخواستند پارگشت نمایند. ۴ و من گفتم: «به درستی که اینان قبریند و جاہل هستند که راه خداوند و احکام خدای خود را نمی دانند. ۵ پس نزد بزرگان می روم و با ایشان تکلم خواهم نمودزیار که ایشان طریق خداوند و احکام خدای خود را می دانند.» لیکن ایشان متفق بیغ راشکسته و بینها را گشیخه اند. ۶ از این جهت شیری از جنگل ایشان را خواهد کشت و گرگ بیان ایشان را تاراج خواهد کرد و پلنگ برشههای ایشان در کمین خواهد نشست و هر که از آنها پیرون رود دریده خواهد شد، زیار که تقصیرهای ایشان بسیار و ارتادهای ایشان عظیم است. ۷ «چگونه تو را برای این بیامز که پسرانت مرا ترک کردن و به آنچه خدا نیست قسم خورند و چون من ایشان را سیر نمودم مرتبک زنا شدند و در خانه های فاحشهها از دحام نمودند. مثلاً ایشان پیروهه شده مست شدند که هر یکی از ایشان برای زن همسایه خود شیوه می زند. ۹ و خداوند می گوید: «آیا به سبب این کارهاعقوبت خواهم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه ای انتقام نخواهد کشید؟ ۱۰ امری عجیب و هولناک در زمین واقع شده است. ۱۳ اینجا به دروغ نبوت می کنند و کاهان به واسطه ایشان حکمرانی می نمایند و قوم من این حالت را دوست می دارند و شما در آخر این چه خواهید کرد؟»

۶ ای بني بیامن از اورشلیم فرار کنید و کولا در تقویت بتوانید و علامتی بر بیت هکاریم برازیزد زیار که بلاحی از طرف شمال و شکست عظیم را خواهد داد. ۲ و من آن دختر جمیل و طلیف یعنی دختر صهیون را منقطع خواهم ساخت. ۳ و شبانان با گله های خویش نزدی خواهد آمد و خمیه های خود را گردآورد اوپیا نموده، هر یک در جای خود خواهد چرایند. ۴ با او چنگ را مهیا سازید و برخاسته، در وقت ظهر برآیم. وای بر ما زیار که روز رو به زوال نهاده است و سایه های عصر دراز می شود. ۵ برخیزید! و در شب برآیم تا قصرهای رامنهدم سازیم. ۶ زیار که یهود صبایوت چنین می فرماید: «درخان را قطع نموده، مقابل اورشلیم سنگر برپا نمایند. زیار این است شهری که سزاوار عقوبت است چونکه اندرونیش تمام ظلم است. ۷ مثل چشمها که آن خود رامی جوشاند همچنان او شرارت خویش رامی جوشاند. ظلم و تاراج در اندرونیش شنیده می شود و بیمارها و چراحتا دایم در نظر من است. ۸ ای اورشلیم، تادیب را پذیر میادا جان من از تو بیزار شود و تو را بیران و زمین غیر مسکون گردان.» ۹ یهود صبایوت چنین می گوید که «بقیه اسرائل را مثل مو خوشچینی خواهد کرد پس مثل کسی که انگور می چیندست خود را بر

سخنان دروغ توکل منماید و مگوید که هیکل یهوه، هیکل یهوه، هیکل یهوه
این است. ۵ زیرا اگر به تحقیق طرق‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و
انصاف را در میان یکدیگر بعمل آورید، ۶ و بر غربیان و پیمان و پیوونان ظلم
نمایید و خون بی‌گاهان را در این مکان نزدیک و خدایان غیر را به جهت ضرر
خویش پیروی ننمایید، ۷ آنگاه شما را در این مکان در زمینه که به پدران شما
از ازل تا به ابد داده‌ام ساکن خواهتم گردانید. ۸ اینک شما به سخنان دروغی
که متفقعت ندارد توکل می‌نمایید. ۹ آیا مرتکب ذری و زنا و قتل نمی‌شوید و
به دروغ قسم نمی‌خوردید و برای بعل بخور نمی‌سوذاید؟ ۱۰ آیا خدایان غیر را
که نمی‌شتابید پیروی نمی‌نمایید؟ ۱۱ و داخل شده، به حضور من در این
خانه‌ای که به اسم من مسمی است من ایستید و می‌گوید که به گردن تمام
این رجاسات سپرده شده‌ایم. ۱۲ آیا این خانه‌ای که به اسم من مسمی است
در نظر شمامغاره دزدان شده است؟ و خداوند می‌گوید: اینک من نیز این را
دیده‌ام. ۱۳ لکن به مکان من که در شیلو بود و نام خود را اول در آنجا قرار
داده بودم بروید و آنچه را که به سبب شرارت قوم خود اسرائیل به آنچا کرده‌ام
ملاحظه نمایید. ۱۴ پس حال خداوند می‌گوید: از آنرو که تمام این اعمال را
بجا آورده‌ام با آنکه من صبح زود برخاسته، به شما تکلم نموده، سخن راندم
اما شنیدید و شما را خواندم اما جواب ندادید. ۱۵ ازین جهت به این خانه‌ای
که به اسم من مسمی است و شما به آن توکل دارید و به مکانی که به شما و
به پدران شما دادم به نوعی که به شیلو عمل نمودم عمل خواهتم کرد. ۱۶
شما را از حضور خود خواهتم راند به نوعی که جمیع برادران شما یعنی تمام
ذریت افرایم را راندم. ۱۷ پس تو برای این قوم دعا مکن و به جهت ایشان اوزار
تضرع و استفانه بلند ممنا و نزد من شفاعت مکن زیو که من تو را اجابت
نخواهتم نمود. ۱۸ آیا آنچه را که ایشان در شهرهای یهودا و کوچه‌های
اورشلیم می‌کنند نمی‌بینی؟ ۱۹ پسران، هیزم جمیع می‌کنند پدران، آتش
می‌افروزند و زنان، خمیریم سرشد تا قرصها برای ملکه آسمان بسازند و هدایای
ریختنی برای خدایان غیر ریخته مرام‌تغیر سازند. ۲۰ اما خداوند می‌گوید آیا
مرام‌تغیر می‌سازند؟ نی بلکه خویشتن را تا رویهای خود را رسوا سازند. ۲۱
بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: اینک خشم و غضب من بر این مکان
بر انسان و بر بهایم و بر درخان صراحت و برمحمول زمین ریخته خواهد شد و
افروخته شده، خاموش نخواهد گردید. ۲۲ «یهوه صبابوت خدای اسرائیل
چنین می‌گوید: قربانی‌های سوختنی خود را بر ذایح خویش مزید کنید و
گوشت بخورید. ۲۳ زیو که به پدران شما سخن نگفتم و در روزی که ایشان
واز زمین مصر بیرون آوردم آنها را در باریه قربانی‌های سوختنی و ذایح امر
نفرمودم. ۲۴ بلکه ایشان را به این چیز امر فرموده، گفتم که قول مرا بشوید
و من خدای شما خواهتم بود و شما قوم من خواهید بود و بهر طرقی که به
شما حکم نمایم سلوک نمایید تا برای شما نیکو باشد. ۲۵ اما ایشان نشینیدند
و گوش خود را فرا نداشتند بلکه برسحب مشورتها و سرکشی دل شرور خود
رفارنمودند و به عقب افتادند و پیش نیامدند. ۲۶ ازروزی که پدران شما از
زمین مصر بیرون آمدند تا امروز جمیع بندگان خود اندیبا را نزد شما فرستادم
بلکه هر روز صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمودم. ۲۷ اما ایشان نشینیدند
و گوش خود را فردا نشینید بلکه گردن خویش را سخت نموده، ازپدران خود
پدر عمل نمودند. ۲۸ پس تو تمامی این سخنان را ایشان بگو اما تو را
نخواهند شنیدو ایشان را بخوان اما ایشان تو را جواب نخواهند داد. ۲۹ و به
ایشان بگو: اینان قومی می‌باشند که قول یهوه خدای خویش را نمی‌شنوند و
تادیب نمی‌پذیرند زیو را راستی نابود گردیده و از دهان ایشان قطع شده است.
۳۰ (ای اورشلیم) موی خود را تراشیده، دور بیناز و بر بیندهایها آوارنجه برافراز
زیو خداوند طبقه مغضوب خود رارد و ترک نموده است. ۳۱ چونکه خداوند

شاخه هایش برگوادن.» ۱. کیستند که به ایشان تکلم نموده، شهادت دهم تا
بسیوند. هان گوش ایشان نامخون است که نتوانند شنید. اینک کلام خداوند
برای ایشان عارگوییده است و در آن رغبت ندارند. ۱۱ و من از حدت خشم
خداوند پر شده‌ام و از خودداری خسته گردیده‌ام پس آن را در کوچه‌ها بر
آفغان و بر مجلس جوانان با هم بروی. زیو که شهرو زن هر دو گرفار خواهند
شد و شیخ با دیریه روز. ۲۱ و خانه‌ها و مزرعه‌ها و زنان ایشان با هم از آن
دیگران خواهند شد زیو خداوند می‌گوید که «دست خود را به ضد ساکنان
این زمین درازخواهیم کرد. ۲۲ چونکه جمیع ایشان چه خرد و چه بزرگ پر از
طبع شده‌اند و همگی ایشان چه نی و چه کاهن، فرب را بعمل می‌آورند.

۲۳ و جراحت قوم مرا اندک شفایی دادند، چونکه می‌گویند سلامتی است،
سلامتی است با آنکه سلامتی نیست. ۲۴ آیا چون مرکب رجاسات شدند
خچل گردیدند؟ نی اید خچل نشدند بلکه حیا را احساس ننمودند. بنابراین
خداوند می‌گوید که «در میان افتادگان خواهند افتاد و یعنی که من به ایشان
عقوبت رسانم خواهند لغزید». ۲۵ خداوند چنین می‌گوید: «بر طرق های باستید
و ملاحظه نمایید و درباره طرق های قدیم سوال نمایید که طرق نیکو کدام
است تا در آن سلوک نموده، برای جان خود راحت بیایید، لیکن ایشان گفتند گوش نخواهیم
دادند که در آن سلوک نخواهیم کرد. ۲۶ و من پاسبانان بر شما گماشتم (که
می‌گفتند): به آوار کتنا گوش دهید، اما ایشان گفتند گوش نخواهیم داد.

۲۷ پس ای امت هایشندید وای جماعت آنچه را که در میان ایشان است بدانید!
۲۸ ای زمین بشنو اینک من بلاعی براین قوم می‌آورم که ثمره خیالات ایشان
خواهند بود زیو که به کلام من گوش ندادند و شریعت مانیز ترک نمودند. ۲۹
چه فایده دارد که بخور از ساو قصب النزیره از زمین بعد برای من آوره
می‌شود. قربانی‌های سوختنی شما مقبول نیست و ذایح شما پسندیده من
نی. ۳۰ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: «اینک من پیش روی این قوم
سنگهای لغزش دهنده خواهمند و پدران و پیسان را هم از آنهالغزش خواهند
خورد و ساکن زمین با همسایه‌اش هلاک خواهند شد.» ۳۱ خداوند چنین
می‌گوید: «اینک قومی از زمین شمال می‌آورم و امتنی عظیم از اقصای زمین
خواهند برخاست. ۳۲ و کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان مردان ستمکیش
می‌باشد که ترحم ندارند. به آوار خود مثل دریا شورش خواهند نمود و بر
ایشان سوار شده، مثل مردان جنگی به ضد توای دختران سهپیون صفت آرایی
خواهند کرد. ۳۳ آواره این را شنیدیم و دستهای ما سست گردید. تنگی و
درد زنی که می‌زاید ما را درگرفته است. ۳۴ به صحراء بیرون مشوید و به
راه مرید زیو که شمشیر دشمنان و خوف از هر طرف است. ۳۵ اید دختر
قوم من پلاس بیوش و خویشتن را در خاکستر بغلطان. ماتم پسر بگانه و نوحه
گری تلح برای خود بکن زیو که تاراج کننده ناگهان بر ما می‌آید. ۳۶ تو را
در میان قوم خود ماتمحان کننده و قلعه قرار دادم تا راههای ایشان را بهمی و
امتحان کنی. ۳۷ همه ایشان سخت مت مرد شده‌اند و برای نامی کردن گردش
می‌کنند. بریج و آهن می‌باشد و جمیع ایشان فساد کننده‌اند. ۳۸ دم پر زور
می‌دهد و سرب درآش فانی می‌گردد و فالک عنث قال می‌گذارند زیو که شریان
جدان نمی‌شوند. ۳۹ نقره ترک شده نامیده می‌شوند زیو خداوند ایشان را ترک
کرده است.

۴۰ ۷ کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: «به دروازه
خانه خداوند بایست و این کلام را در آنجا ندا کرد، بگو: ای تمامی یهودا
که به این دروازه‌ها داخل شده، خداوند را سجده می‌نمایید کلام خداوند
را بشنوید. ۴۱ بیوه صبابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: طرق‌ها و اعمال
خود را اصلاح کنید و من شما را در این مکان ساکن خواهیم گردانید. ۴۲

می‌گوید بنی بهودا آنچه را که در نظر من ناپسند است بعمل آوردند و رجاسات خوشی را در خانه‌ای که به اسم من مسمی است بریانموده، آن را نجس ساختند. ۱۳ و مکان های بلند خود را در توفت که در وادی این حنوم است بنا نمودند تا پسران و دختران خوشی را در آتش بسوزانند که من اینکار را امر نفرموده بدم و بخاطر خوشی نیاورده. ۲۳ پتابیران خداوند می‌گوید: اینک روزها می‌اید که آن باری دیگر به توفت و وادی این حنون مسمی نخواهدش بلکه به وادی قتل در توفت دفن خواهد کردتا جایی باقی نماند. ۲۴ و لشهای این قوم خوارک مرغان هوا و جانوران زمین خواهد بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید. ۴۳ و از شهرهای بهودا و کوچه‌های اورشلیم آواز شادمانی و آوار خوشی و صدای داماد و صدای عروس را نابود خواهم ساخت زیوا که آن زمین ویان خواهد شد.»

۹ چشم‌اشک. تا روز و شب برای کشتگان دختر قوم خود گرمه

می‌کرد. ۲ کاش که در بیان منزل مسافران می‌داشتم تا قوم خود را ترک کرده، از نزد ایشان می‌رفم چونکه همگی ایشان زناکارو جماعت خیانت شده‌اند. ۳ زیان خوشی را مثل کمان خود به دروغ می‌کشند. در زمین قوی شده‌اند اما نه برای راستی زیرا خداوند می‌گوید: «از شرارت به شرارت ترقی می‌کنند و مرانی شناسند». ۴ هر یک از همسایه خوشی باحدز پاشید و به هیچ برادر اعتماد ننمایید زیرا برادر از پا درمی‌آورد و هر همسایه به نمامی گردش می‌کند. ۵ و هر کس همسایه خود را فربی می‌دهد و ایشان براستی تکلم نمی‌نمایند و زیان خود را به دروغگویی آموخته‌اند و از کج رفای خسته شده‌اند. ۶ خداوند می‌گوید که «مسکن تو در میان فریب است و از مکر خوشی نمی‌خواهند که ما بنشناسند». ۷ پتابیران بجهه صبایوت چنین می‌گوید:

«اینک من ایشان را قال گذاشته، امتحان خواهم نمود. زیرا به خاطر دختر قوم خود چه توانم کرد؟ ۸ زیان ایشان تیر مهلهک است که به فریب سخن می‌راند. به زیان خود با همسایه خوشی سختگان صلح آتیم می‌گویید، اما در دل خودبرای او کمین می‌گذارند. ۹ پس خداوند می‌گوید: «آیا بهسب این چیزها ایشان را عاقبت نرسانم و آیا جانم از چنین قومی انقامت نکشد؟» ۱۰ برای کوکهای گرمه و نوحه گری و برای مرتهای بیان ماتم برپا می‌کنم زیوا که سوخته شده است و احمدی از آنها گذر نمی‌کند و صدای موشی شنیده نمی‌شود. هم مرغان هوا و هم بهایم فرار کرده و رفه‌اند. ۱۱ و اورشلیم را به توهدها و مواتی شغالها مبدل می‌کنم و شهرهای بهودا را بیان و غیرمسکون خواهم ساخت. ۲۱

کیست مرد حکیم که این را بهمده و کیست که دهان خداوند به وی سخن گفته باشد تا از این چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب و مثل بیان سوخته شده است که احمدی از آن گذرنی کند. ۲۱ پس خداوند می‌گوید: «چونکه شریعت مردا که پیش روی ایشان گذاشته بودم ترک کردن و آوار مرزا نشنیدند و در آن سلوک ننمودند، ۴۱ بلکه پیروی سرکشی دل خود را نمودند، و از عقب بعلیم که پدران ایشان آنها را به ایشان آموخته‌رفند. ۵۱ از این جهت پیهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: «اینک من افسنتین راخوراک این قوم خواهم ساخت و آب تلخ به ایشان خواهم نوشانید. ۶۱ و ایشان را در میان امت هایی که ایشان و پدران ایشان آنها را نشنختند پرآکده خواهم ساخت و شمشیر را در قطب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را هلاک ننمایم.»

۷۱ پیهوه صبایوت چنین می‌گوید: «تفکر کنیدو زنان نوحه گر را بخوانید تا بیانید و دربی زنان حکیم بفرستید تا بیانید». ۸۱ و ایشان تعجب نموده، برای ما ماتم برپا کنند تا چشمان ما اشکهای بزد و مژگن ما آبهای جاری سازد. ۹۱ زیوا که آوار نوحه گری از صهیون شنیده می‌شود که چگونه غارت شدیم و چه بسیار خجل گردیدیم چونکه زمین را ترک کردیم و مسکن های ما را بیرون انداخته‌اند. ۲۰ پس ای زنان، کلام خداوند را بشنوید و گوشهای شما کلام دهان اورا پنذید و شما به دختران خود نوحه گری را تعلیم دهید و هر زن به همسایه خوشی ماتم را. ۱۲ زیوا موت به پنجره های ما برآمد، به قصرهای ما

می‌گوید بنی بهودا آنچه را که در نظر من ناپسند است بعمل آوردند و رجاسات خوشی را در خانه‌ای که به اسم من مسمی است بریانموده، آن را نجس ساختند. ۱۳ و مکان های بلند خود را در توفت که در وادی این حنوم است بنا نمودند تا پسران و دختران خوشی را در آتش بسوزانند که من اینکار را امر نفرموده بدم و بخاطر خوشی نیاورده. ۲۳ پتابیران خداوند می‌گوید: اینک روزها می‌اید که آن باری دیگر به توفت و وادی این حنون مسمی نخواهدش بلکه به وادی قتل در توفت دفن خواهد کردتا جایی باقی نماند. ۲۴ و لشهای این قوم خوارک مرغان هوا و جانوران زمین خواهد بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید. ۴۳ و از شهرهای بهودا و کوچه‌های اورشلیم آواز شادمانی و آوار خوشی و صدای داماد و صدای عروس را نابود خواهم ساخت زیوا که آن زمین ویان خواهد شد.»

۸ استخوانهای پادشاهان بهودا و استخوانهای سوراوش و استخوانهای کهنه

و استخوانهای انبیا و استخوانهای سکنه اورشلیم را از قبرهای ایشان بپرون خواهند آورد. ۲ و آنها پیش آفتاب و ماه و تمامی لشکر آسمان که آنها را دوست داشته و عبادت کرده و پیروی نموده و جستجو و سجاده‌اند پهن خواهند کرد و آنها جمع نخواهند نمود و دفن نخواهند کرد بلکه بپرورد زمین سرگین خواهد بود. ۳ و پیوهه صبایوت می‌گوید که تمامی بقیه این قبیله شری که باقی می‌مانند در هر مکانی که باقی مانده باشد و من ایشان را بسی از آن رانده باش مرگ را بر حیات ترجیح خواهند داد. ۴ «و ایشان را بگو خداوند چنین می‌فرماید: اگر کسی بینند آیا نخواهد برخاست و اگر کسی مرد شود آیا بازگشت نخواهد نمود؟ ۵ پس چهارین قوم اورشلیم به ارتاد دامی مرتد شده‌اند و فریب متمسک شده، از بازگشت نمودن ایامی نمایند؟ ۶ من گوشش خود را فرا داشته، شنیدم اما براستی تکلم ننمودند و کسی از شرارت خوشی توبه نکرده و نگفته است چه کرده‌اند بلکه هر یک مثل اسی که به جنگ می‌دود به راه خود جریع می‌کند. ۷ لقلق نیز در هوا موس خود را نگاه می‌دارند لیکن قوم من فاخته و پرسوت و کلنک زمان آمدن خود را نگاه می‌دارند لیکن قوم من احکام خداوندرا نمی‌دانند. ۸ چگونه می‌گوید که ما حکیم هستیم و شریعت خداوند با ما است. به تحقیق قلم کاذب کابایان به دروغ عمل می‌نماید. ۹

حکیمان شرمده و مدهوش و گرفار شده‌اند. اینک کلام خداوند را ترک ننموده‌اند پس چه نوع حکمتی دارند. ۱۰ پتابیران زنان ایشان را به دیگران خواهم داد و مزروعه های ایشان را به مالکان دیگر. زیوا که جمیع ایشان چه خرد و چه بزرگ پر از طمع می‌باشند و همگی ایشان چه نی و چه کاهن به فریب عمل می‌نمایند. ۱۱ و جواهات قوم مران اندک شفایی داده‌اند چونکه می‌گوید سلامتی است، سلامتی است، با آنکه سلامتی نیست. ۲۱ آیا چون مرتكب رجاسات شدند خجل گردیدند؟ نی ابد خجل نشده‌اند بلکه حیا را احساس ننمودند پتابیران خداوند می‌گوید: در میان افتادگان خواهند افتاد و حینی که من به ایشان عقوبت رسانم خواهد لغزید. ۲۱ خداوند می‌گوید: «ایشان را بالکل تلف خواهم نمود که نه انگیر بر مو و نه انجیر بر رخت انجیر یافت شود و برگها پژمرده خواهدش و آنچه به ایشان بدhem از ایشان زایل خواهدشده.» ۴۱ پس ما چرا می‌نشینیم؟ جمع بشوید تا به شهرهای حصاردار داخل شویم و در آنها ساکت باشیم. زیوا که یهوه خدای ما را ساکت گردانیده و آب تلخ به ما نوشانیده است زایرو که به خداوندگاه ورزیده‌ایم. ۵۱ برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خیر حاصل نشد و برای زمان شفا و اینک آشتفتگی پیدید آمد. ۶۱ صهیل ایشان او از دان شنیده شد و از صدای شیوه زورآراش تمامی زمین مترول گردید زیوا که آمداند و زمین و هرچه در آن است و شهر و ساکنانش را خورده‌اند. ۷۱ زیرا خداوند می‌گوید: «اینک من در

داخل شده است تا اطفال را از بیرون و جوانان را از چهارسوها منقطع سازد.
خداآوند چنین می‌گوید: «بگو که لشهای مردمان مثل سرگن بر روی صحراء و مانند باقه در عقب دروغگو افتاده است و کسی نیست که آن را بچیند.»
خداآوند چنین می‌گوید: «حکیم، از حکمت خود فخر ننماید و جبار، از تنومندی خویش مفتخر نشود و دولتمند از دولت خودافتخار نکند.»
هر که فخر ننماید از این فخرپنگ که فهم دارد و مرا می‌شناسد که من یهوده هستم که رحمت و انصاف و عدالت را در زمین بجا می‌آورم زیرا خداوند می‌گوید: «اینک ایامی می‌آید که نامخونان را با مخونان عقوبت خواهیم رسانید.»
یهودا و ادوم و پنهان عموں و موتاب و آنانی را که گوشه‌های موی خود را می‌تراشند و در صحراء ساکنند. زیوا که جمیع این امته‌ها نامختوند و تمامی خاندان اسرائیل در دل نامختوند.»

۱۱ این است کلامی که از جانب خداوند به اریحا نازل شده، گفت: «کلام این عهدرا بشنوید و به مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگویید.»
به ایشان بگو یهود خدای اسرائیل چنین می‌گوید: «مالعون باد کسی که کلام این عهدرا نشنود.»
که آن را به پدران شما در روزی که ایشان را از زمین مصر از کشور آثینی بیرون آوردند امر فرموده، گفتم قول مرآ بشنوید و موافق هر آنچه به شما امر بفرمایم آن را بجا بیاورید تا شما قوم من باشید و من خدای شما باشم.
و تا قسمی را که برای پدران شما خوردم وفا نمایم که زمینی را که به شیر و عسل جاری است چنانکه امروزشده است به ایشان بدهم.» پس من در جواب گفتم: «ای خداوند آئین.» پس خداوند مرا گفت: «تمام این سخنان رادر شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم نداشته، بگو که سخنان این عهد را بشنوید و آنها را بآورد.»
زیوا از روزی که پدران شما را از زمین مصر ببرآوردم تا امروز ایشان را تاکید ساخت نمود و صحیح زود برخاسته، تاکید نموده، گفتم قول مرآ بشنوید. اما نشنیدند و گوش خود را فرانداشتند بلکه پیروی سرکشی دل شیر خود را ننمودند. پس تمام سخنان این عهد را بر ایشان وارد نشود. و آنها مثل متزم درویسان خیار می‌باشند که سخن نمی‌تواند گفتند.
آن را به نقره و طلا زیست داده، با مین و چکش محکم می‌کنند تا محکر نشوند. و آنها می‌باشد برداشت چونکه راه نمی‌تواند رفت. از آنها متزد زیوا که ضرر نتواند رسانیلو قوت نفع رسانیدن هم ندارند.»
ای یهوده مثل تو گفت! ای خداوند! ای خداوند! ای خداوند! ای خداوند!

ای خاندان اسرائیل کلامی را که خداوند به شما می‌گوید بشنوید! ۲
خداآوند چنین می‌گوید: «طرق امته‌ها را یادمگیرید و از علامات افلاک متزد زیوا که امته‌ها از آنها می‌ترسند.» چونکه رسوم قومها باطل است که ایشان درخی از جنگل با تبریمی برند که صنعت دستهای نجار می‌باشد. ۴ و آن را به نقره و طلا زیست داده، با مین و چکش محکم می‌کنند تا محکر نشوند. و آنها مثل متزم درویسان خیار می‌باشند که سخن نمی‌تواند گفتند.
آنها را می‌باشد برداشت چونکه راه نمی‌تواند رفت. از آنها متزد زیوا که ضرر نتواند رسانیلو قوت نفع رسانیدن هم ندارند.»
ای یهوده مثل تو گفت! ای خداوند! ای خداوند! ای خداوند! ای خداوند!
ای خداوند! ای خداوند! ای خداوند! ای خداوند! ای خداوند! ای خداوند! ای خداوند! ای خداوند!

ای خداوند چنین بگوید: «خدایانی که آسمان و زمین را نساخته‌اند از روی زمین از زیوسامان تالق خواهند شد.» ۲۱ او زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود و آسمان را به عقل خود گسترانید.
اما یهوده خدای حق است و او خدای حق و پادشاه سرمهدی می‌باشد. از غضب او زمین متزاول می‌شود و امته‌ها قهر او را متحمل نتوانندند. ۲۲ به ایشان چنین بگوید: «خدایانی که آسمان و زمین را نساخته‌اند از روی زمین از زیوسامان تالق خواهند شد.» ۲۱ او زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود و آسمان را به عقل خود گسترانید.
چون آرامی دهد غوغای آهها در آسمان پدید می‌آید. ابرها از اقصای زمین برمی‌آورد و برها برای باران می‌سازد و باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌آورد.
۲۳ چون گیوه می‌گردید، پسران و معرفت ندارند و هر که تمثیلی می‌سازد جعل خواهد شد. زیوا که بت ریخته شده او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست.
۲۴ آنها باطل و کار مسخرگی می‌باشد در روزی که به محکمه می‌آید تلف خواهد شد. ۲۵ اما که نصیب یعقوب است مثل آنها نمی‌باشد. زیوا که او سازنده همه موجودات است و اسرائیل عصای میراث وی است و اسم او یهوده صیابیوت می‌باشد. ۲۶ ای که در تنگی ساکن هستی، سنته خود را لازم زمین بردار! ۲۷ زیوا خداوند چنین می‌گوید: «اینک من این مرتبه ساکنان این زمین را از فلاخن خواهیم انداخت و ایشان را به تنگ خواهیم آورد تا بفهمند.»
وای بر من به سبب صدمه من. ۲۸ خیمه من خراب شد و تمامی طنابهای من گسیخته گردید، پسرانم از من بیرون رفته، نایاب شدند. کسی نیست که خیمه مرا پهن کند و پرده های مرابیا نماید، ۲۹ زیوا که شیان و حشی شده‌اند و خداوند را طلب نمی‌نمایند بنابراین کامیاب نخواهند شد و همه گلهای ایشان پراکنده خواهد گردید. ۳۰ اینک صدای خیری می‌آید و اضطراب

و امتحان کننده باطن و دل هستی، بشود که انتقام کشیدن تو را از ایشان ببین زیرا که دعوی خود را نزد تو ظاهر ساختم. ۱۲ لهذا خداوند چنین می‌گوید: «درباره اهل عناتوت که قصد جان تو دارند و می‌گویند به نام یهوه نبوت مکن میادا از دست ما کشته شوی. ۲۲ از این جهت یهوه صبایوت چنین می‌گوید: اینک بر ایشان عقوبت خواهم رسانید. و جوانان ایشان به مشیر خواهند مرد و پسران و دختران ایشان از گرسنگی هلاک خواهند شد. ۲۲ و برای ایشان بقیه‌ای نخواهد ماند زیرا که من بر اهل عناتوت در سال عقوبت ایشان بلاعی خواهم رسانید.»

۲۱ ای خداوند تو عادل تر هستی از اینکه من با تو محاجه نمایم. لیکن درباره احکامت با تو سخن خواهم راند. چرا راه شریون برخوردار می‌شود و جمیع خیانکاران این می‌باشدند؟ ۲ تو ایشان را غرس نمودی پس ریشه زندن و نمو کرده، میوه نیز آوردنند. تو به دهان ایشان نزدیکی، اما از قلب ایشان دور. ۳ اما توابی خداوند مرا می‌شناسی و مرا دیده، دل مرا نزد خود امتحان کرده‌ای. ایشان را مثل گوسفندان برای ذیج بیرون کش و ایشان را به جهت روز قتل تعیین نما. ۴ زمین تا به کی ماتم خواهد نمود و گیاه تمامی صحرا حشک خواهد ماند. حیوانات و مرغان به سبب شرارت ساکنانش تلف شده اندزیرو می‌گویند که او آخرت ما را نخواهد دید. ۵ اگر وقی که با پادگان دویدی تو را خسته کرند پس چگونه با انسان می‌توانی بولبری کی؟ و هرچند در زمین سالم، این هستی در طغیان اردن چه خواهی کرد؟ ۶ زیرا که هم برادران وهم خاندان پدرت به تو خیانت نمودند و ایشان نیز در عقب تو صدای بلند پس اگرچه سختان نیکو به تو بگوید ایشان را باور مکن. ۷ من خانه خود را ترک کرده، میراث خوش را دور انداختم. و محبوبه خود را به دست دشمنانش تسليم نمودم. ۸ و میراث من مثل شیرچنگل برای من گردید. و به ضد من آوار خود را بلند کرد از این جهت از او نفرت کردم. ۹ آیامیراث من برایم مثل مرغ شکاری رنگارنگ که میرagan دور او را گرفته باشند شده است؟ بروید و جمیع حیوانات صحرا را جمع کرده، آنها را پیرایید تا بخورند. ۱۰ شبانان بسیار تاکستان مرا خابر کرده، میراث من پایمال نمودند. و میراث مرغوب مرها بیابان ویوان مبدل ساختند. ۱۱ آن را ویوان ساختند و آن ویوان شده نزد من ماتم گرفه است. تمامی زمین ویوان شده، چونکه کسی این را در دل خود راه نمی‌دهد. ۱۲ بر تمامی بلندیهای صحراء، تاراج کنندگان هجوم آوردنزیرو که مشیر خداوند از کار زمین تا کار دیگرش هلاک می‌کند و برای هیچ بشری اینمی نیست. ۱۳ گندم کاشتند و خار درویدند، خوشیش را به رنج آورده، نفع نیزند. و از محصول شما به سبب حدت خشم خداوند خجل گردیدند. ۱۴ خداوند درباره جمیع همسایگان شریوحود که ضرر می‌رسانند به ملکی که قوم خداوسایل را مالک آن ساخته است چنین می‌گوید: «اینک ایشان را از آن زمین برمی‌کنم و خاندان بیهودا را از میان ایشان برمی‌کنم. ۱۵ و بعد ازیرکدن ایشان رجوع خواهم کرد و بر ایشان ترحم خواهم نمود و هر کس از ایشان را به ملک خوش و هر کس را به زمین خود باز خواهم آورد. ۱۶ و اگر ایشان طرق های قوم مرا نیکو یاد گرفته، به اس من یعنی به حیات یهوه قسم خورنده‌چنانکه ایشان قوم مرا تعلیم دادند که به بعل قسم خورنده، آنگاه آن امت را بالکل برکده، هلاک خواهم شد. ۱۷ اما اگر نشوند آنگاه آن امت را ایشان در میان قوم من بنا ساخت.» کلام خداوند این است.

۲۱ خداوند به من چنین گفت که «برو و کمربند کتابی برای خود بخر و آن را به کمر خود بیند و آن را در آب فرو میر.» ۲ پس کمربند را موافق کلام طاهرخواهی شد!»

کلام خداوند که دریاره خشک سالی به ارمیا نازل شد. ۲ «بهودا نوحه گری می‌کند و دروازه هایش کاهیده شده، ماتم کان بر زمین می‌نشینند و فریادارشیم بالا می‌روند. ۳ و شرفای ایشان صغیران ایشان را برای آب می‌فرستند و نزد حفره هایی روند و آب نمی‌یابند و با ظرفهای خالی برگشته، خجل و رسوا می‌شوند و سرهای خود رامی پوشانند. ۴ بهسب اینکه زمن منشق شده است چونکه باران بر جهان نباریده است. فلاحان خجل شده، سرهای خود را می‌پوشانند. ۵ بلکه غزالها نیز در صحرا می‌زایند و (اولاد خود را) ترک می‌کنند چونکه آنها کاهیده می‌گردند چونکه هیچ مثل شغالهای باری بادم می‌زنند و چشمان چهار گناهان ما بر ما شهادت می‌دهد اما علیق نیست. ۶ ای خداوند اگرچه گناهان ما بر ما شهادت می‌دهد اما به باختر اسم خود عمل نمایم زیرا که ارتادهای ما بسیار شده است و به تو گناه ورزیده‌ایم. ۷ ای تو که امید اسرائیل ونجات دهدنه او در وقت تنگی می‌باشی چرا مثل غربی در زمین و مانند مسافری که برای شیخ خیمه می‌زنند شده‌ای؟ ۸ چرا مثل شخص متختی مانند جباری که نمی‌تواند نجات دهد هستی؟ اما توای خداوند در میان ما هستی و ما به نام تو نamide شده‌ایم پس ما را ترک منما. ۹ خداوند به این قوم چینی می‌گوید: «ایشان به آواره گشن چنین مایل بوده‌اند و پایهای خودرا باز نداشتند. بنابراین خداوند ایشان را مقیول ننمود و حال عصیان ایشان را به یاد آورده، گناه ایشان را جزا خواهد داد.»

۱۰ خداوند به من گفت: «برای خیریت این قوم دعا منما! ۱۱ گیرنده ناله ایشان را نخواهم شنبد و چون قربانی سوختنی و هدیه آردي گذراند ایشان را قبول نخواهم فرمود بلکه من ایشان را به شمشیر وقط و با هلاک خواهم ساخت. ۱۲ پس گفتم: «آیا خداوند بیوه اینک اینجا به ایشان

می‌گویند که شمشیر را نخواهد دید وقط به شما نخواهد رسید بلکه شما را در این مکان سلامتی پایدار خواهیم داد.» ۱۳ پس خداوند مرا گفت:

«این اینجا به اسم من بدروغ نبوت می‌کنند. من ایشان را نفرستادم و به ایشان امری نفرمودم و تکلم ننمودم، بلکه ایشان به روایهای کاذب و سخر و بطالت و مکر دلهای خویش برای شما نبوت می‌کنند. ۱۴ بنابراین خداوند دریاره این اینجا که به اسم من نبوت می‌کنند و من ایشان را نفرستاده‌ام و

می‌گویند که شمشیر وقط در این زمین نخواهد شد می‌گوید که این اینجا به شمشیر و قحط کشته خواهد شد. ۱۵ و این قومی که برای ایشان نبوت می‌کنند در کوچه‌های اورشلیم بحسب قحط و شمشیرانداخته خواهد شد و کسی نخواهد بود که ایشان و زنان ایشان و پسران و دختران ایشان را دفن کنندزیا که شرارت ایشان را بر ایشان خواهیم ریخت. ۱۶ پس این کلام را به ایشان بگو: چشمان من شبانه‌روز اشک می‌ریزد و آرامی ندارد زیرا که آن دوشیزه یعنی دختر قوم من به شکستگی عظیم وصدمه بینهایت سخت شکسته شده است. ۱۷ اگرکه صحراء بیرون روم اینک کشیگان شمشیر و اگرکه شهر داخل شوم اینک بیماران از گرسنگی، زیاکه هم اینجا و کهنه در زمین تجارت می‌کنند و هیچ نمی‌دانند.» ۱۸ آیا بهودا بالکل ترک کرده‌ای و آیا جانت صهیون را مکروه داشته است؟ چرا ما را چنان زهادی که برای ما هیچ علاجی نیست؟ برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خبری نیامد و برای زمان شفا و اینک اضطراب پدید آمد. ۱۹ ای خداوند به شرارت خود و به عصیان پدران خویش اعتراف می‌نماییم زیرا که به تو گناه ورزیده‌ایم. ۲۰ به باختر اسم خود ما را رد نمایم. کرسی جلال خویش را خوار شمام. عهد خودرا که با ما بستی به یاد آورده، آن را مشکن. ۲۱ آیدار میان ایاطیل امت‌ها هستند که باران بیارند و آیا آسمان می‌تواند بارش بددهد؟ مگر توای بیوه خدای پسران پدران خویش اعتراف می‌نماییم زیرا که به تو گناه ورزیده‌ایم.

۲۲ یاد مرد میان نیستی و بهسب اینکارها می‌باشی.

۵۱ و خداوند مرا گفت: «اگرچه هم موسی و سموئیل به حضور من

می‌ایستادند چنان من به این قوم مایل نمی‌شد. ایشان را ازحضور من دور انداز تا بیرون روند. ۲ و اگر به توگویند به کجا بیرون رویم، به ایشان بگو: خداوند چنین می‌فرماید: آنکه مستوجب موت است به موت و آنکه مستحق شمشیر است به شمشیر و آنکه سزاوار قحط است به قحط و آنکه لایق اسری است به اسری. ۳ و خداوند می‌گوید: برایشان چهار قسم خواهم گماشت: یعنی شمشیری‌ای کشتن و سگان برای دریدن و مرغان هوا و حیوانات صحرا برای خوردن و هلاک ساختن. ۴ و ایشان را در تمامی ممالک جهان مشوش خواهم ساخت. بهسب منسی این حریقا پادشاه یهودا و کرهایی که او در اورشلیم کرد. ۵ یزای اورشلیم کیست که بر تو ترحم نماید و کیست که برای تو ماتم گیرد و کیست که پکسو برود تا اسلامتی تو پرسد؟ ۶ خداوند می‌گوید: چونکه تومرا ترک کرد، به عقب برگشته من نیز دست خود را بر تو دراز کرده، تو را هلاک ساختم زیرا که از پیشیمان شدن بیزار گشتم. ۷ و ایشان را در دروازه‌های زمین با غربال خواهم بیخت و قوم خود را ای اولاد ساخته، هلاک ساخت. ۸ بیوزن ایشان برایم از ریگ دریا زیاده شده‌اند، پس بر ایشان در وقت ظهر بر مادر جوانان تاراج کننده‌ای خواهم آورد و ترس و آشتنگی را بر شهر ناگهان مستولی خواهم گردانید. ۹ زینده هفت ولد زیون شده، جان بداد و آفات اوب اهانت او که هنوز روز باقی بود غروب کرد او خجل و رسواگردید. و خداوند می‌گوید: من بقهی ایشان را پیش روی دشمنان ایشان به شمشیر خواهم سپرد.» ۱۰ و ای بر من که توای مادرم را مرد جنگجو نزع کننده‌ای برای تمامی جهان زاییدی. نه به روای دادم و به روا گرفم. معهدها هر یک از ایشان مرا لعنت می‌کنند. ۱۱ خداوند می‌گوید: «البته تو را برای نیکویی رها خواهم ساخت و هر آینه دشمن را در وقت بلا و در زمان تنگی نزد تومتل خواهم گردانید. ۱۲ آیا آهن می‌تواند آهن شمالی و بفتح را بشکند؟ ۱۳ توکانگی و خوبیه هایت را نه به قیمت، بلکه به همه کنایات و در تمامی حدودت به تاراج خواهم داد. ۱۴ و تو را همراه دشمنات به زمینی که نمی‌دانی خواهم کوچانید زیرا که ناری در غضب من افروخته شده شما را خواهد سوخت.» ۱۵ ای خداوند تو این را می‌دانی پس مرا بیاد آورده، از من تقدیم نما و انتقام مرا از ستمکارانم بگیر و به دیرخپسی خویش مرا تلف منما و بدان که به باختر تو رسولی را کشیده‌ام. ۱۶ سخنان تویافت شد و آنها را خوردم و کلام تو شادی و بهتاج دل من گردید. زیور که به نام توای بیوه خدای صیایوت نامیده شدام. ۱۷ در مجلس عشرت کنندگان نیشتم و شادی ننمودم. بهسب دست تو به تهایی نششم زیور که ایشان از خشم مملو ساختی. ۱۸ در در من چرا دایمی است و جراحت من چرا مهلهک و علاج تابدیز می‌باشد؟ آیا تو برای من مثل چشم فرینده و آب نایابیا خواهی شد؟ ۱۹ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: «اگر بازگشت نمایی من بار دیگر تو را به حضور خود قایم خواهم ساخت و اگر نفایس را از رایل بیرون کنی، آنگاه تو مثل دهان من خواهی بود و ایشان نزد تو خواهد برگشت و تو نزد ایشان بازگشت نخواهی نمود. ۲۰ و من تو را برای این قوم دیوار برنجین حصاردار خواهم ساخت و با تو جنگ خواهند نمود، اما بر تو غالب خواهند آمد زیور خداوند می‌گوید: من برای نجات دادن و روهایندن تو با تو هستم. ۲۱ و تو را از دست شریون خواهم رهانید و تو را از کفت ستمکیشان فلایه خواهم نمود.»

۶۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «برای خود زنی مگیر

و تو را در این مکان پسران و دختران نیاشد. ۲۲ زیور خداوند ریاره پسران و دخترانی که در این مکان مولودشوند و درباره مادرانی که ایشان را بزایند

وپدرانی که ایشان را در این زمین تولید نمایند چنین می‌گوید: «به بیماریها مهلک خواهند مرد. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و دفن نخواهند شد بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود. و به شمشیر و قحط طباخ خواهند شد و لاشهای ایشان غذای مرغان هوا و وحش زمین خواهد بود. ۵ زی خداوند چنین می‌گوید: به خانه نوحه گردی داخل مشو و برای ماتم گرفن نرو و برای ایشان تعزیت مینما زی خداوند می‌گوید که سلامتی خود یعنی احسان و مراحم خوبیش را از این قسم خواهمنم برداشت. ۶ هم بزرگ و هم کوچک در این زمین خواهند مرد و دفن نخواهند شد. و برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و خوبیش را ماجروح نخواهند ساخت و موى خود را نخواهند ترشید. ۷ و برای ماتم گری نان را پاره نخواهند کرد تا ایشان را برای مردگان تعزیت نمایند و کاسه تعزیت را با ایشان برای پدر با مادر ایشان هم نخواهند نوشید. ۸ و تو به خانه بزم داخل مشو و بالشان برای اکل و شرب منشین. ۹ زیوا که بیوهه صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک من در ایام شما و در نظر شما او آوار خوشی و آوارشمانی و آوار داماد و آوار عروس را از این مکان خواهم برطاعت. ۱۰ و هنگامی که همه این سخنان را به این قوم بیان کنی و ایشان از توپرسند که خداوند از چه سبب تمامی این بلاعی عظیم را به ضد ما گفته است و عصیان و گناهی که به بیوهه خدای خود ورزیده ام چیست؟ ۱۱ آنگاه تو به ایشان بگو: خداوند می‌گوید: از این جهت که پدران شما مرا ترک کردند و خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را بسیار و سجده نمودند و مرا ترک کرده، شریعت نگاه نداشتند. ۲۱ و شما از بدران خوبیش زیاده شرارت ورزیدید چونکه هریک از شما سرکشی دل شریع خود را پیروی نمودید و به من گوش نگرفتند. ۳۱ بنابراین من شمارا از این زمین به زمینی که شما و پدران شماندانسته اید خواهمنداندخت و در آنجا شبانه روز خدایان غیر را عبادت خواهید نمود زیوا که من بر شما ترحم نخواهم نمود. ۴۱ «بنابراین خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که بار دیگر گفته نخواهد شد قسم به حیات بیوه که بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورد. ۵۱ بلکه قسم به حیات بیوه که بنی اسرائیل را از شمال و همه زمینهایی که ایشان را به آنها راند بود برآورد. زیوا من ایشان را به زمینی که به پدران ایشان دادهدم باز خواهم آورد. ۶۱ خداوند می‌گوید: اینک ماهی گیرن سپار راخراهم فرستاد تا ایشان را صید نمایند و بعد از آن صیادان بسیار را خواهیم فرستاد تا ایشان را از هر کوه و هر تل و از سوراخهای صخرهها شکار کنند. ۷۱ زی خشمانم بر میکافات مضاعف خواهیم رسانیدچونکه زمین مرا به لاشهای و گاهان ایشان را عارف خواهیم گردانید بلی دست خود و جرورت خوبیش را رجاسات خود ملوث نموده و میراث مرا به مکروهات خوبیش مملو ساخته اند.» ۹۱ ای خداوند که قوت من و قلمه من و در روزتگی پناهگاه من هستی! امّا ها از کرهای زمین نزد تو آمده، خواهند گفت: پدران ما جز دروغ و باطبل و چیزهای را که فایده نداشت وارت هیچ نشانند. ۱۰. ۲ آیا می‌شود که انسان برای خودخدایان بسازد و حال آنکه آنها خدا نیستند؟ ۱۲ «بنابراین هان این مرته ایشان را عارف خواهیم گردانید بلی دست خود و جرورت خوبیش را معروف ایشان خواهیم ساخت و خواهند دانست که اسم من بیوه است.»

۷۱ «گناه بیوه را به قلم آهنین و نوک الماس مرقوم است. و بر لوح دل ایشان و بر شاخهای مذبح های شما منقوش است. ۲ مدامی که پسران ایشان مذبح های خود و اشیوری خوبیش را نزد درخان سبز و بر تلهای بلند باد می‌دارند، ۳ ای کوه من که در صحراء هستی توانگری و تمامی خوبیش را به تاراج خواهیم داد و مکان های بلند تو را نیز به سبب گناهی که در همه حدود خود ورزیده ای. ۴ و تو از خودت نیز ملک خوبیش را که به تو داده ام بی‌زدغ

آنچا نداکن. ۳ و بگو: ای پادشاهان یهودا و سکنه اورشلیم کلام خداوند را بشنوید! یهوده صبابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک بر این مکان چنان بلایی خواهم آورد که گوش هر کس که آن را بشنود صدا خواهد کرد. ۴ زانرو که مرا ترک کردنو این مکان را خوار شمردمند و بخور در آن برای خدايان غیر که نه خود ایشان و نه پدران ایشان و نه پادشاهان یهودا آنها را شناخته بودند سوزانیلند و این مکان را از خون یی گاهان مملوساختند. ۵ و مکان های بلند برای بعل بنا کردن تاپیسان خود را به جای قربانی های سوختنی برای بعل بسوزانند که من آن را امر نفرموده و نگفته و در دلم نگذشته بود. ۶ بنابراین خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که این مکان به توفت یا به وادی این هنون دیگر نامیده نخواهد شد بلکه به وادی قتل. ۷ و مشورت یهودا و اورشلیم را در این مکان باطل خواهم گردانید و ایشان را از حضور شمنان ایشان و به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند خواهم انداخت و لاشاهی ایشان را خواراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهم ساخت. ۸ و این شهر را مایه حریت و سخریه خواهم گردانید به حدی که هر که از آن عبور کند متغير شده، به سبب جمیع بلایايش سخریه خواهد نمود. ۹ و گوشت پسران ایشان و گوشت دختران ایشان را به ایشان خواهم خواراند و در محاصره و تنگی که دشمنان ایشان و جویندگان جان ایشان بر ایشان خواهند آورد، هر کس گوشت همسایه خود را خواهد خورد. ۱۰ آنگاه کوزه را به نظر آنانی که همراه تو می‌روند بشکن. ۱۱ و ایشان را بگو: یهوده صبابوت چنین می‌گوید: به نوعی که کسی کوزه گر را می‌شکند و آن را دیگر اصلاح نتوان کرد همچنان این قوم و این شهر را خواهم شکست و ایشان را در توفت دفن خواهند کرد تا جایی برای دفن کردن باقی نماند. ۲۱ خداوند می‌گوید: به این مکان و به ساکنانش چنین عمل خواهم نمود و این شهر را مثل توفت خواهم ساخت. ۲۱ و خانه های اورشلیم و خانه های پادشاهان یهودا مثل مکان توفت نجس خواهد شد یعنی همه خانه هایی که بر پامهای آنها بخور برای تمامی لشکر آسمان سوزانیدند و هدایای ریختنی برای خدايان غیر ریختند». ۴۱ این از این توافت که خداوند او را به جهت نبوت کردن به آنجا فرسنده بود باز آمد و در صحن خانه خداوند ایستاده، به تمامی قوم گفت: ۵ «یهوده صبابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک من بر این شهر و بر همه قریه هایش، تمامی پلايا را که دریارаш گفته ام وارد خواهم آورد زیور که گردن خود را سخت گردانیده، کلام مرا نشنیدن.»

۲۰ و فشحور بن امیر کاهن که ناظر اول خانه خداوند بود، ارمیا نبی را که به این امور نبوت می‌کرد شنید. ۲ پس فشحور ارمیا نبی را زده، او را در کندهای که نزد درواه عالی بنیامین که نزد خانه خداوند بود گذاشت. ۳ و در فرای آن روز فشحور ارمیا را از کنده بیرون آورد و ارمیا را گفت: «خداوند اسم تو را نه فشحور بلکه ماجور مسایب خواهند است. ۴ زیور خداوند چنین می‌گوید: اینک من تو را مورث ترس خودت و جمیع دوستانت می‌گردانم و ایشان به شمشیر دشمنان خود خواهند افتاد و چشمانت خواهد دید و تمامی یهودا را به دست پادشاه بابل تسليمه خواهمن کرد که او ایشان را به بابل به اسری برده، ایشان را به شمشیر به قتل خواهد رسانید. ۵ و تمامی دولت این شهر و تمامی منشقت آن را و جمیع نفایس آن را تسليم خواهم سپرد که ایشان را خراحت کرده و گرفتار نموده، به بابل خواهید برد. ۶ و توانی فشحور با جمیع سکنه خانه ات به اسری خواهید رفت. و تو با جمیع دوستانت که نزد ایشان به دروغ نبوت کردنی، به بابل داخل شده، در آنجا خواهید مرد و در آنجا دفن خواهید شد. ۷ ای خداوند مرا فرقه ایشان را بشتم. ازمن زورلوبرت بودی و

کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «برخیز و به خانه کوزه گر فرود آی که در آنجا کلام خود را به تو خواهم شوئند.» ۳ پس به خانه کوزه گر فرود شدم و اینک او بچرخها کار می‌کرد. ۴ و طرفی که از گل می‌ساخت در دست کوزه گر ضایع شد پس دوباره ظرفی دیگر از آن ساخت بطوری که به نظر کوزه گر پسند آمد که باشد. ۵ آنگاه کلام خداوندیه من نازل شده، گفت: ۶ «خداوند می‌گوید: ای خاندان اسرائیل آیا من مثل این کوزه گر با شما عامل نتوانم زیرا چنانکه گل در دست کوزه گر است، همچنان شما خاندان اسرائیل در دست من می‌باشد. ۷ هنگامی که درباره امتی یا مملکتی برای کنند و منهدم ساختن و هلاک نمودن سخنی گفته باشم، ۸ اگر آن امتی که درباره ایشان گفته باشم از شرارت خویش بازگشت نمایند، آنگاه از آن بلایی که به آوردن آن قصدهمدادام خواهم برگشت. ۹ و هنگامی که درباره امی یا مملکتی به جهت بنا کردن و غرس نمودن سخن گفته باشم، ۱۰ اگر ایشان در نظر من شرارت وزند و قول مرا نشوند آنگاه از آن نیکوکی که گفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برگشت. ۱۱ الان مردان پهودا و ساکنان اورشلیم را خطاب کرده، بگو که خداوند چنین می‌گوید: اینک من به ضد شما بلایی مهیا می‌سازم و قصدی به خلاف شما می‌نمایم. پس شما هر کدام از راه زشت خودبازگشت نمایند و راهها و اعمال خود را اصلاح کنید. ۱۲ اما ایشان خواهد گفت: امید نیست زیاره افکار خود را پیروی خواهیم نمود و هر کدام موافق سرکشی دل شیر خود رفار خواهیم کرد. ۱۳ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: در میان امت ها سوال کنید کیست که مثل این چیزها راشنیده باشد؟ دوشهیر اسرائیل کار بسیار زشت کرده است. ۱۴ آیا برف لبنان از صحره صحراء بازیستد یا آبهای سرد که از جای دور جاری می‌شود خشک گردد؟ ۱۵ زیور که قوم من مرا فراموش کرده برای ایاتلیل بخور می‌سوزانند و آنها ایشان را از راههای ایشان یعنی از طرق های قادریم می‌لغزانند تا در کوره راههای راههایی که ساخته شده است راه بروند. ۱۶ تا زمین خود را مایه حریت و سخریه ابدی پیگردانید به حدی که هر که از آن گلند کند متغير شده، سر خود را خواهد چنایند. ۱۷ من مثل باد شرقی ایشان را از حضور دشمنان پراکنده خواهم ساخت و در روز مصیبت ایشان پشت را به ایشان نشان می‌شود زندگان گفتند: «بیایید تا به ضد ارمیا تدبیرهان نماییم خواهم داد نه رو را.» ۱۸ آنگاه گفتند: «بیایید تا به ایشان نشان زیور که شریعت از کاهنها و مشورت از حکیمان و کلام از انبیا ضایع نخواهد شد پس بیایید تا او را به زبان خود بزیم و هیچ سخنیش را گوش ندهم.» ۱۹ ای خداوند مرا گوش بد و آوار دشمنان مرا بشنو! ۲۰ آیا بدلی به عوض نیکوکی ادا خواهد شد زیور که حفرهای برای جان من کندهاند. بیاد آور که چگونه به حضور تو ایستاده بودم تا درباره ایشان را سخن نیکو گفته، حدت خشم تو را ایشان بگردان. ۲۱ پس پسران ایشان را به قحطیسپار و ایشان را به دم شمشیر تسليم نما و زنان ایشان، بی ولاد و بیوه گردند و مردان ایشان به سختی کشته شوند و جوانان ایشان، در جنگ به شمشیر مقتول گردند. ۲۲ و چون فوجی بر ایشان ناگهان یاروی نعراء از خانه های ایشان شنیده شود زیور به جهت گرفقار کردم حفرهای کنده اندو دامها برای پایهایم پنهان نموده. ۲۲ اما توای خداوند تمامی مشورتهای را که ایشان به قصد جان من نموده اند می‌دانی. پس عصیان ایشان را می‌امزز و گناه ایشان را از نظر خویش محظ مسازیکه ایشان به حضور تو لغزانیده شوند و در حین غضب خویش، با ایشان عمل نما.

۹۱ خداوند چنین گفت: «برو و کوزه سفالین از کوزه گر بخر و بعضی از مشایخ قوم و مشایخ کهنه را همراه خود بدار. ۲ و به وادی این هنون که نزد دهنی دروازه کوزه گران است بیرون رفه، سختانی را که به تو خواهم گفت در

غالب شدی. تمامی روز مضحکه شدم و هر کس مرا استهزا می کند. ۸ زیوارا گاه می خواهم تکلم نمایم ناله می کنم و به ظلم و غارت ندا می نمایم. زیوارا کلام خداوند تمامی روز برای من موجب عار و استهزا گردیده است. ۹ پس گفتم که او را ذکر نخواهم نمود و بار دیگر به اسم او سخن نخواهم گفت، آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در استخوانهایم بسته گردیدو از خودداری خسته شده، باز توانستم ایستاد. ۱۰ زیوارا که از بسیاری مذمت شنیدم و از جانب خوف بود و جمیع اصدقای من گفتند بر او شکایت کنید و ما شکایت خواهیم نمود و مراقب لغزیدن من می باشند (و می گویند) که شاید او فرقه خواهد شد تا بر روی غالب آئد، انتقام خود را از او بکشیم.

۱۱ لیکن خداوند با من مثل جبار قاهر است از این جهت ستمکاران من خواهند نزیبد و غالب نخواهند آمد و چونکه به فضات رفار ننمودند به رسوانی ایدی که فرموش نخواهند شد بی نهایت خجل خواهند گردید. ۲۱ امامی پهلوه صباپوت که عادلان رامی آزمایی و گرددها و دلها را مشاهده می کنی، بشود که انقام تو را از ایشان ببینم زیوارا که دعوی خویش را نزد تو کشف نمودم. ۲۲ برای خداوندسرایید و خداوند را تسبیح بخواهید زیوارا که جان مسکینان را از دست شریون رهایی داده است. ۴۱ ملعون باد روزی که در آن مولد شدم و مبارک مبار میاد روزی که مادرم مرا زاید. ۵۱ ملعون باد کسی که پدر مرا مژده داد و گفت که برای تولود نزیمای زاییده شده است و او را بسیار شادمان گردانید. ۶۱ و انکس مثل شهرهایی که خداوند آنها را شفقت ننموده و از گون ساخت بشود و فریادی در صحیح و نعرهای در وقت ظهرنشود. ۷۱ زیوارا که مرا از رحم نکشت تا مادرم قیر من باشد و رحم او همیشه آبستن ماند. چرا از رحم بیرون آدمتا مشقت و غم را مشاهده نمایم و روزهایم در خجالت تلف شود؟

۱۲ کلامی که به ارمیا از جانب خداوند نازل شد وقی که صدقیا پادشاه، فشحور بن ملکیا و صفتیا ابن معسیای کاهن را نزد وی فرستاد، گفت: «برای ما از خداوند مسالت نمازیوا که نبوکرصر پادشاه بابل با ما جنگ می کندشاید که خداوند مواقف کارهای عجیب خود با ماعمل نماید تا از ما برگدد». ۳ و ارمیا به ایشان گفت: «به صدقیا چنین بگوید: ۴ بیوه خدای اسرائیل چنین می فرماید: اینک من اسلحه جنگ را که به دست شماست و شما با آنها با پادشاه بابل و کلدانیانی که شما را از بیرون دیوارها محاصره نموده اند جنگ می کنید برمی گردانم و ایشان رادر اندرون این شهر جمع خواهمن کرد. ۵ و من به دست دراز و باروی قوی و به غضب و حقد و خشم عظیم با شما ماقلهای خواهیم نمود. ۶ و ساکنان این شهر را هم از انسان و هم از بهایم خواهیم زد که به وبا سخت خواهند مرد. ۷ و خداوند می گوید که بعد از آن صدقیا پادشاه پهلو و بندگانش و این قوم یعنی آنای را که از وبا شمشیر و قحط در این شهر باقی مانده باشند به دست نبوکرصر پادشاه بابل و بدست دشمنان ایشان و به دست جویدگان جان ایشان تسلیم خواهم نمود تا ایشان را به دم شمشیر بکشد و او بر ایشان رافت و شفقت و ترحم خواهد نمود. ۸ و به این قوم بگو که خداوند چنین می فرماید: اینک من طرق حیات و طریق موت را پیش شمامی گذارم؛ ۹ هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و بی خواهد مرد، اما هر که بیرون رود و به دست کلدانیانی که شما را محاصره نموده اند بکشد، زنده خواهد ماند و جانش برای او غنیمت خواهد شد. ۱۰ زیوارا خداوند می گوید: من روی خود را بر این شهر به بدی و نه به نیکوکی برگداشیم و به دست پادشاه بابل تسلیم شده، آن را به آتش خواهد سوزانید. ۱۱ و درباره خاندان پادشاه پهلو بگو کلام خداوند را بشنوید: ای خاندان داد خداوند چنین می فرماید: یامدادان به انصاف داوری نمایید و تلف شده اند. ۱۲ در حین سعادتمندی تو به تو سخن گفت، اما گفتی گوش

شده، به دروغ سلوک می‌نمایند و دستهای شریون را تقویت می‌دهند بادا هر ۲۲ پک از ایشان از شرارت خویش بازگشت نماید. و جمیع ایشان برای من مثل سلوم و ساکنان آن مانند عموره گردیده‌اند.» ۵۱ بنابراین یهوه صیانت درباره آن انبیا چنین می‌گوید: «اینک من به ایشان افستین خواهم خورلید و آب نلخ به ایشان خواهم نوشانید زیرا که از انبیا اورشیم نفاق در تمامی زمین متشترشده است.» ۶۱ یهوه صیانت چنین می‌گوید: «به سخنان این انبیا که برای شما نبوت می‌کنندگوش مدهید زیرا شما را به بطالت تعیلم می‌دهند و روایی دل خود را بیان می‌کنند و نه از دهان خداوند. و به آنایی که مرا خقیر می‌شمارند پیوسته می‌گوید: خداوند می‌فرماید که برای شما سلامتی خواهد بود و به آنایی که به‌سرکشی دل خود سلوک می‌نمایند می‌گوید که بلا به شمامخواهد رسید. ۸۱ زیرا کیست که به مشورت خداوند اوقاف شده باشد تا بینند و کلام او را بشنوند و کیست که به کلام او گوش فرا داشته، استماع نموده باشد. ۹۱ اینک باد شدید غضب خداوند صادر شده و گردبادی دور می‌زند و برس شریون فرود خواهد آمد. ۹۲ غضب خداوندتا مقاصد دل او را بجا نیاورد و به انجام نرساند برخواهد گشت. در ایام آخر این را نیکو خواهی‌دانید. ۹۳ من این انبیا را نفرستادم لیکن دویدند. به ایشان سخن نگفتم اما ایشان نبوت نمودند. ۹۴ اما اگر در مشورت من قائم می‌مانندند، کلام مرآ به قوم من بیان می‌کرند و ایشان را از راه بد و از اعمال شری ایشان بتری گردانیدند. ۹۵ بهره می‌گوید: آیا من خدای تریک هستم و خدای دور نمود که من او را نبینم مگر من آسمان و زمین را مملو نمی‌سازم؟ کلام خداوند این است. ۹۵ سخنان انبیا را که به اسم من کاذبانه نبوت کردن شدیم که گفته‌ند خواب دیدم خواب دیدم. ۹۶ این تا به کی در دل انبیایی که کاذبانه نبوت می‌کنند خواهد بود که انبیای فریب دل خودشان می‌باشند، ۹۷ که به خوابهای خویش که هر کدام از ایشان به همسایه خود باز می‌گوید خیال دارند که اسم مرآ از یاد قوم من بربرد، چنانکه پدران ایشان اسم مرآ برای گرفته‌اند. ۹۸ آن نبی ای که خواب دیده است خواب را بیان کند و فعل فراموش کردن. ۹۹ و خداوند می‌گوید: «آیا کلام من مثل آتش نیست و مانند چکشی که صخره را خردمن کد؟» ۱۰. لهذا خداوند می‌گوید: «اینک من به ضد اینان هستم که به خوابهای دروغ نبوت می‌کنند و آنها را بیان کرده، قوم مرآ به دروغها و خیالهای خود گمراه می‌نمایند. و من ایشان را نفرستادم و مامور نکردم پس خداوندیم گوید که به این قوم هیچ نفع نخواهد رسانید. ۱۱ چون این قوم یا نبی یا کاهن یاقوئی که گویند وحی یهوه را همانا بر آن مرد و برخانه‌اش عقوبت خواهم رسانید. ۱۲ و هر کدام از شما به همسایه خویش و هر کدام به برادر خودچین گوید که خداوند چه جواب داده است و خداوند چه گفته است؟ ۱۳ لیکن وحی یهوه را گفتید با آنکه نزد شما فستاده، فرمودم که وحی یهوه را مگوید، ۱۴ لهذا اینک من شما را بالک خواهم گرفت. همین از طفویلت عادت تو بوده است که به آوار من گوش ندهی. ۱۵ باد تمامی شبانات را خواهد چراید و دوستانت به اسیری خواهند رفت. پس در آن وقت به‌سبب تمامی شرارت خجل و رسو خواهی شد. ۱۶ ای که در لیلان ساکن هستی و آشیانه خویش را در سروهای آزاد می‌سازی! هنگامی که المها و درمثُل زنی که می‌زاید تو را فوگرد چه قدر بر توفوس خواهند کرد؟ ۱۷ یهوه می‌گوید: به حیات من قسم که اگرچه کیاوه این یهوا یقیم پادشاه یهودا خاتم بر دست راست من می‌بود هرایه تو از آنچا می‌کند. ۱۸ و تو را به دست آشیانی که قصد جان تو دارند و به دست آشیانی که از ایشان ترسانی و به دست نوکرصر پادشاه بابل و به دست کلدانیان تسليم خواهند نمود. ۱۹ و تو و مادر تو را که تو را زاید، به زمین غربی که در آن تولد نیافید خواهمندانداخت که در آنچا خواهید مرد. ۲۰ اما به زمینی که ایشان بسیار آرزو دارند که به آن برگومند مراجعت نخواهند نمود. ۲۱ آیا این مرد کیاوه طرفی خوار شکسته می‌باشد و یا طرفی ناپاستیده است؟ چرا او بالولادش به زمینی که آن را نمی‌شناسند انداخته و افکده شده‌اند؟ ۲۲ ای زمین ای زمین ای، کلام خداوند را بشنو! ۲۳ خداوند چنین می‌فرماید: «این شخص را بی‌اولاد و بکسی که در روزگار خود کامیاب نخواهد شد و بر کرسی داد نخواهد نشست، هیچکس از ذرت وی کامیاب نخواهد شد و بار دیگر در یهودا سلطنت نخواهد نمود.»

فراموش خواهم کرد و شما را با آن شهری که به شما و به پدران داده بودم از حضور خود دور خواهمندانداخت. ۰۴ و عار ابدی و رسولی جاوهانی را که فراموش نخواهد شد بر شما عارض خواهم گردانید.»

۴۲ و بعد از آنکه نوکرصر پادشاه بابل یکینا این یهوایقیم پادشاه یهودا را با روسای یهودا و صنتگران و آهنگران از اورشلیم اسیر نموده، به بابل برد، خداوند دو سیدانجیر را که پیش هیکل خداوند گذاشته شده بوده من نشان داد ۲ که در سید اول، انجیر بسیار نیکوموغل انجیر نور بود و در سید دیگر انجیر بسیار بدیود که چنان رشت بود که نمی شد خورد. ۳ و خداوند مرا گفت: «ای ارمیا چه می بینی؟» گفتم: «انجیر. اما انجیرهای نیکو، بسیار نیکو است و انجیرهای بد بسیار بد است که از بدی آن رانی توں خورد.» ۴ و کلام خداوند به من نازل شده، گفت: «بیهوده خدای اسرائیل چین می گوید: مثل این انجیرهای خوب همچنان اسیران یهودا را که ایشان را از اینجا به زمین کلدانیان برای نیکوی فرستادم منتظر خواهم داشت. ۶ و چشمان خودرا بر ایشان به نیکوی خواهم انداخت و ایشان را به این زمین باز خواهم آورد و ایشان را بنا کرده، منهدم خواهم ساخت و غرس نموده، ریشه ایشان را خواهمند کند. ۷ و دلی به ایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسد که من بیهوده هستم و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود، زیرو که به تمامی دل بسیوی من بازگشت خواهد نمود.» ۸ خداوند چین می گوید: «مثل انجیرهای بد که چنان بد است که نمی توں خورد، البته همچنان صدقیا پادشاه یهودا و روسای او و بقیه اورشلیم را که در این زمین باقی مانده اند و آناری راکه در مصر ساکن اند تسلیم خواهم نمود. ۹ و ایشان را در تمامی ممالک زمین مایه تشویش و بلا و در تمامی مکان هایی که ایشان را راندهام عارو ضربالمثل و مسخره و لعنت خواهم ساخت. ۱۰ و در میان ایشان شمشیر و قحط و وبا خواهم فرستاد تا از زمینی که به ایشان و به پدران ایشان داده نایپد شوند.»

۵۲ کلامی که در سال چهارم یهوایقیم بن یوشیا، پادشاه یهودا که سال اول نوکرصر پادشاه بابل بود بر ارمیا درباره تمامی قوم یهودا نازل شد. ۲ و ارمیای نبی تمامی قوم یهودا و جمیع سکنه اورشلیم را به آن خطاب کرده، گفت: «از سال سیزدهم یوشیا این آمنون پادشاه یهودا تا امروز که بیست و سه سال پايد کلام خداوند بر من نازل می شد و من به شما سخن می گفتم و صبح زود برخاسته، تکلم می نمودم اما شما گوش نمی دادید. ۴ و خداوند جمیع بندگان خود اینها را نزد شما فرستاد و صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود اما نشیدید و گوش خود را فرا نگرفتید تا استماع نمایید. ۵ و گفتند: هر یک از شما از راه بد خود و اعمال شریوخیش بازگشت نمایید و در زمینی که خداوند به شما و به پدران شما از ازل تا به ابد بخشدید است ساکن باشید. ۶ و از عقب خدایان غیر نرید و آههارا عبادت و سجده منمایید و به اعمال دستهای خود غصب مرای به هیجان میاورید میادا بر شما بلا بریسانم.» ۷ اما خداوند می گوید: «مرا اطاعت ننمودید بلکه خشم مرا به اعمال دستهای خویش برای بلا خود به هیجان آوردید.» ۸ بنا بر این یهوده صبابیوت چینی می گوید: «چونکه کلام مرا نشیدید، ۹ خداوند می گوید: اینک من فرستاده، تمامی قبائل شمال را با پنده خود نوکرصر پادشاه بابل گرفته، ایشان را بر این زمین و بر ساکنانش و بر همه امت هایی که به اطراف آن می باشند خواهم اورد و آنها را بالکل هلاک کرده، دهشت و مسخره و خرابی ابدی خواهم ساخت. ۱۰ و از میان ایشان آوار شادمانی و آوار خوشی و صدای داماد و صدای عروس و صدای آسیا و روشنایی چراغ را نایپد خواهم گردانید. ۱۱ و

بهسبب حقد خداوند خراب شده است. ۸۳ مثل شیر پیشه خودرا ترک کرده است زیرا که زمین ایشان بهسبب خشم هلاک کننده و بهسبب حقد غضبیش ویران شده است.

فرستاد یعنی النافان بن عکبیور و چند نفر را با او به مصر(فرستاد). ۲۲ و ایشان اوریا را از مصر بیرون آورده، او را نزد یهویاقیم پادشاه رسانیدند و او راه شمشیر کشته، بدن او را به قبرستان عوام الناس انداخت. ۴۲ لیکن دست اختیام بن شافان با ارمایابود تا او را به دست قوم نسپارند که او را به قتل رسانند.

۷۲ در ابتدای سلطنت یهویاقیم بن یوشیاپادشاه یهودا این کلام از جانب خداوندانزار شده، گفت: «خداوند چنین می گوید: در صحن خانه خداوند پایست و به ضد تمامی شهراهی یهودا که به خانه خداوند برای عبادت می آیند همه سخنانی را که تو را امر فرمود که به ایشان بگویی بگو و سخنی کم ممکن. ۳ شاید شنوند و هر کس از راه بد خوش برگدد تا از لایلی که من قصد نمودام که بهسبب اعمال داییشان به ایشان پرسانم پیشمان گردد. ۴ پس ایشان را بگو: خداوند چنین می فرماید: اگر به من گوش ندهید و در شریعت من که پیش شما نهادام سلوک ننمایید، ۵ و اگر کلام بدانم اینها را که من ایشان را نزد شما فرستادم اطاعت ننمایید با آنکه من صحیح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود امامشما گوش نگرفتید. ۶ آنگاه این خانه را مثل شیله خواهم ساخت و این شهر را برای جمیع امت های زمین لعنت خواهم گردانید. ۷ و کاهنان و انبیا و تمامی قوم، این سختان را که ارمیا در خانه خداوند گفت شنیدند. ۸ و چون ارمیا از گفتن هرآنچه خداوند او را مامور فرموده بود که به تمامی قوم بگویید فارغ شد، کاهنان و انبیا و تمامی قوم او را گرفت، گفتند: «الله خواهی مرد. ۹ چرا به اسم یهود نبوت کرده، گفتشی که این خانه مثل شیله خواهد شد و این شهر خراب و غیرمسکون خواهد گردید؟» ۱۰ پس تمامی قوم در راه خداوند نزد ارمیا جمع شدند. ۱۱ و چون روسای یهودا این چیزها را شنیدند از خانه خداوند برآمدند، به دهنۀ دروازه جدید خانه خداوند نشستند. ۱۲ پس کاهنان و انبیا، روسا و تمامی قوم را خطاب کرده، گفتند: «این شخص مستوجب قتل است زیلانچانکه به گوششای خود شنیدید به خلاف این شهر نبوت کرد. ۱۳» ۱۴ پس ارمیا جمیع سروران و تمامی قوم رامخطاب ساخته، گفت: «خداوند مرا فرستاده است تا همه سخنانی را که شنیدید به ضد این خانه و به ضد این شهر نبوت نمایم. ۱۵ پس الان راهها و اعمال خود را اصلاح نماید و قول یهود خدای خود را بشنوید تا خداوند از این بلایی که در راه شما فرموده است پشیمان شود. ۱۶ اما من اینک در دست شما هستم مواقف آنچه در نظر شما پسند و صواب آید بعمل آرید. ۱۷ لیکن اگر شما مرا به قتل رسانید یقین بدانید که خون بی‌گاهی را بر خویشن و بر این شهر و ساکنانش وارد خواهید آورد. ۱۸ زیوا حقیقت خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همه این سختان را به گوش شما برسانم. ۱۹ آنگاه روسا و تمامی قوم به کاهنان و انبیا گفتند که «این مرد مستوجب قتل نیست زیرا به اسم یهود خدای ما به ما سخن گفته است.» ۲۰ و بعضی از مشایخ زمین برخاسته، تمامی جماعت قوم را خطاب کرده، گفتند ۲۱ که «میکای مورشی در ایام حرقا پادشاه یهودا نبوت کرد و به تمامی قوم یهودا تکلم نموده، گفت: یهوده سخایوت چنین می گوید که صهیون را مثل مزرعه شیار خواهند کرد و اورشیم خراب شده، که این خانه به بلندیهای جنگل مدل خواهد گردید. ۲۲ آیا حرقا پادشاه یهودا و تمامی یهودا او را کشته‌ند؟ نی بلکه از خداوند بترسید و نزد خداوندانستادعا نمود و خداوند از آن بلایی که درباره ایشان گفته بود پشیمان گردید. پس ما بلای عظیمی بر جان خود وارد خواهیم آورد.» ۲۳ و نیز شخصی اوریا نام این شمعیا از قریت یعاریم بود که به نام یهود نبوت کرد و او به ضد این شهر و این زمین موافق همه سختان ارمیا نبوت کرد. ۲۴ و چون یهویاقیم پادشاه و جمیع شجاعانش و تمامی سروارش سختان او را شنیدند پادشاه قصد جان او نمود و چون اوریا این را شنید بترسید و فرار کرده، به مصر رفت. ۲۵ و یهویاقیم پادشاه کسان به مصر

که در خانه خداوند و در خانه پادشاه یهودا و اورشلیم باقی مانده است چنین می‌گوید: ۲۲ که آنها به بابل برده خواهد شد و خداوند می‌گوید تا روزی که از یاشان تقدیر نمایم در آنجا خواهد ماند و بعد از آن آنها را بیرون آورده، به این مکان باز خواهم آورد.»

و دختران پرایند و در آنجا زیاد شوید و کم نگردید. ۷ و سلامتی آن شهر را که شما را به آن به اسیری فرستاده‌ام بطلیبید و برایش نزد خداوند مسالت نماید زیورا که در سلامتی آن شما را سلامتی خواهد بود. ۸ زیورا که یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: مگنارید که انبیا شماکه در میان شماند و فالکرگان شما شما را فرب دهد و به خواهیانی که شما ایشان را وامی دارید که آنها را بینند، گوش مگیرید. ۹ زیورا خداوندمی گوید که ایشان برای شما به اسم من کاذبانه نبوت می‌کنند و من ایشان را فرستاده‌ام. ۱۰ و خداوند می‌گوید: چون مدت هفتاد سال بابل پیرو شود من از شما تقدیر خواهم نمود و سخنان نیک را که برای شما گفتم انجام خواهم داد؛ به اینکه شما را به این مکان باز خواهیم آورد. ۱۱ زیورا خداوند می‌گوید: فکرهای را که برای شما دارم دانم که فکرهای سلامتی می‌پاشد ونه بدی تا شما را در آخرت امید پیششم. ۲۱ و مرا خواهید خواند و آمد، نزد من تضرع خواهید کرد من شما را اجابت خواهم نمود. ۲۱ و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نماید، مرا خواهید یافت. ۴۱ و خداوندمی گوید که مرا خواهید یافت و اسیران شما را باز خواهیم آورد. و خداوند می‌گوید که شما را از جمیع امتهای از همه مکان هایی که شما را در آنها رانده‌ام، جمع خواهیم نمود و شما را از جایی که به اسیری فرستاده‌ام، باز خواهیم آورد. ۵۱ از آن رو که گفته خداوند برای ما در بابل انبیا معموت نموده است. ۶۱ «پس خداوند به پادشاهی که بر کرسی داودنشته است و به تمامی قومی که در این شهر ساختند، یعنی برادران شما که همراه شما به اسیری نفره‌اند، چنین می‌گوید: ۷۱ بایی یهوده صبایوت چنین می‌گوید: اینک من شمشیر و قحط و بوا را بر ایشان خواهم فرستاد و ایشان رامث انجیرهای بد که آنها را از بدی نتوان خودر، خواهم ساخت. ۸۱ و ایشان را به شمشیر و قحط و بوا تعاقب خواهم نمود و در میان جمیع ممالک جهان مشوش خواهم ساخت تا برای همه امت هایی که ایشان را در میان آنها رانده‌ام، لعنت و دهشت و مستخره و عار باشند. ۹۱ چونکه خداوند می‌گوید: کلام مرا که به واسطه بندگان خود انبیا نزد ایشان فرستاد نشیدند با آنکه صحیح زود برخاسته، آن را فرستادم اما خداوند می‌گوید که شما نشیدند. ۱۰ و شما ای جمیع اسیرانی که از اورشلیم به بابل فرستادم کلام خداوند را بشنوید. ۱۲ یهوده صبایوت خدای اسرائیل درباره اخبار بن قولایا و درباره صدقیا این معسیا که برای شما به اسم من کاذبانه نبوت می‌کنند، چنین می‌گوید: اینک من ایشان را بدست نیوکننصر پادشاه بابل را بعد از انقضای دو سال از گردن جمیع امتهای خواهیم شکست.» و ارمیا نبی به راه خود رفت. ۲۱ و بعد از آنکه چنین بیوغ را از گردن ارمیا نبی گرفته، آن را شکست. ۱۱ و چنین به حضور تمامی قوم خطاب کرده، گفت: «خداوند چنین می‌گوید: بهمین طور بیوغ نیوکننصر پادشاه بابل را بعد از انقضای دو سال از گردن جمیع امتهای خواهیم شکست.» و ارمیا نبی به راه خود رفت. ۲۱ و بعد از آنکه چنین بیوغ را از گردن ارمیا نبی گرفته، آن را شکست. ۳۱ و چنین به حضور بچای آنها یوغهای آهنهای را خواهی ساخت. ۴۱ زیورا که یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: من بیوغ آهنهای بر گردن جمیع این امتهای نهادم تابنیوکننصر پادشاه بابل را خدمت نمایند پس او را خدمت خواهد نمود و نیز حیوانات صحراء را به او دادم.» ۵۱ آنگاه ارمیا نبی به چنین نبی گفت: «ای چنین بشنو! خداوند تو را فرستاده است بلکه توانی قوم را وامداری که به دروغ توکل ننمایند. ۶۱ بنا بر این خداوند چنین می‌گوید: اینک من تو را ز روی این زمین دور می‌اندازم و تو امصال خواهی مرد زیورا که سخنان فتنه انجیز به ضددخداوند گفتش.» ۷۱ پس در ماه هفتم همانسال چنین نبی مرد.

۹۲ این است سخنان رساله‌ای که ارمیانی از اورشلیم نزد بقیه مشایخ اسیران و کاهن و انبیا و تمامی قومی که نیوکننصر از اورشلیم به بابل به اسیری برده بود فرستاد. ۲ بعداز آنکه یکیان پادشاه و ملکه و خواجه‌اسیران و سروران یهودا و اورشلیم و صنتگران و آهگران از اورشلیم بیرون رفه بودند. ۳ (پس آن را بدست العاسه بن شافان و جرمیا بن حلقیا که صدقیا پادشاه یهودا ایشان را نزد نیوکننصر پادشاه بابل به بابل فرستاد (ارسال نموده)، گفت: ۴ «یهوده صبایوت خدای اسرائیل به تمامی اسیرانی که من ایشان را از اورشلیم به بابل به اسیری فرستادم، چنین می‌گوید: ۵ خانه‌ها ساخته در آنها ساکن شوید و باغها غرس نموده، میوه آنها را بخورید. ۶ زنان گرفه، پسران و دختران به هم رسانید و زنان برای پسران خود بگیرید و دختران خود را به شوهر بدھید تا پسران

پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: «نجد جمیع اسرایان فرستاده، بگوگه که خداوند درباره شمعیای نحلامی چنین می‌گوید: چونکه شمعیا برای شما نبوت می‌کند و من او را نفرستاده‌ام و او شما را وامبیارد که به دروغ اعتماد نمایید، ۲۳ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: اینک من بر شمعیای نحلامی و ذرتی وی عقوبت خواهم گوید او آن احسانی را که من برای ساکن باشد، نخواهد ماند و خداوندمی گوید او آن احسانی را که من برای قوم خودمی کنم نخواهد دید، زیرا که درباره خداوند سختان فتنه انگیز گفته است.»

پیشین شده، جماعتیش در حضور من برقرار خواهند ماند و بر جمیع ستمگرانش عقوبت خواهم رسانید. ۱۲ و حاکم ایشان از خود ایشان بوده، سلطان ایشان از میان ایشان بیرون خواهد آمد و او را مقرب می‌گردانم تا نزدیک من باید زیرا خداوند می‌گوید: کیست که جرات کند نزد من آید؟ ۲۲ و شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود. ۳۲ اینک باد شدید خداوند با حدت غضب و گوگدابهای سخت بیرون می‌آید که بر سر شریون هجوم اورد. ۴۲ تا خداوند تدبیرات دل خود را بجا نباورد و استوار نفرماید، حدت خشم اونخواهد برگشت. در ایام آخر این را خواهید فهمید.»

۱۳ خداوند می‌گوید: «در آن زمان من خدای تمامی قبایل اسرائیل خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. ۲ خداوند چنین می‌گوید: قومی که از شمشیر رستند در بیابان فیض بافتند، هنگامی که من رفم تا برای اسرائیل آرامگاهی پیدا کنم.» ۳ خداوند از جای دور به من ظاهر شد (وگت): «باً محبت ازی تو را دوست داشتم، از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم. ۴ ای باکره اسرائیل تو را بار دیگر بنا خواهم کرد و تو بناخواهی شد و بار دیگر با فدهای خود خوشیش را خواهی آراست و در رقصهای مطریان بیرون خواهی آمد. ۵ بار دیگر تاکستانها بر کوههای سامری غرس خواهی نمود و غرس کنندگان غرس نموده، میوه آنها را خواهند خورد. ۶ زیرا روزی خواهد بود که دیده بانان بر گوہستان افریم نداخواهند کرد که بزرخیز و نزد بیوه خدای خودبه چهیون برآیم.» ۷ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «به جهت یعقوب به شادمانی ترن نمایید و به جهت سر امت ها آوار شادی دهید. اعلام نمایید و تسبیح بخوانید و بگوید: ای خداوند قوم خودبیقه اسرائیل را نجات بده! ۸ اینک من ایشان را از زمین شمال خواهم آورد و از کرانه های زمین جمع خواهم نمود و با ایشان کوران و لنگان و آبستان و زنانی که می‌زایند با هم گروه عظیمی به اینجا بار خواهند آمد. ۹ با گریه خواهند آمد و من ایشان را با تضرعات خواهم آورد. نزد نهرهای آب ایشان را به راه صاف که در آن خواهند لغزیده بخیری خواهم نمود زیرا که من پدر اسرائیل هستم و افریم نخست زاده من است. ۱۰ ای امت ها کلام خداوند را بشنوید و در میان جزایر بیمه اخبار نمایید و بگوید آنکه اسرائیل را پرآنده ساخت ایشان را جمع خواهد نمود و چنانکه شبان گله خود را (نگاه دارد) ایشان را حافظت خواهند نمود. ۱۱ زیرا خداوند یعقوب را فدیه داده و او را از دست کسی که از او قوی تریور رهایده است. ۲۱ و ایشان آمده، بر بلندی چهیون خواهند سراید و نزد احسان خداوندی یعنی نزد غله و شیره و روغن و نتاج گله و رمه روان خواهند شد و جان ایشان مثل باع سیرآب خواهد شد و بار دیگر هرگو غمگین نخواهد گشت. ۲۱ آنگاه باکرها به رقص شادی خواهند کرد و جوانان و پیران با یکدیگر. زیرا که من ماتم ایشان را به شادمانی مبدل خواهم کرد و ایشان را از المی که کشیده‌اند تسلی داده، فرحاک خواهم گردانید.» ۴۱ و خداوند می‌گوید: «جان کاهنانت را ز په و ترا و تازه خواهمن ساخت و قوم من از احسان من سیر خواهند شد.» ۵۱ خداوند چنین می‌گوید: «آواری در رامه شنیده شد ماتم و گرچه بسیار تلخ که راحل برای فرزندان خود گریه می‌کند و برای فرزندان خود تسلی نمی‌پنیرد زیرا که نیستند.» ۶۱ خداوند چنین می‌گوید: «آوار خود را از گرمه و چشمان خویش را اشک بار دار. زیلخداوند می‌فرماید که برای اعمال خود اجرت خواهی گرفت و ایشان از زمین دشمنان مراجعت خواهند نمود. ۷۱ و خداوند می‌گوید که به جهت عاقبت تو امید هست و فرزندات به حدوخویش خواهند برگشت. ۸۱ به تحقیق افریم راشنیدم که برای خود ماتم گرفته، می‌گفت: مراثنیه نمودی و متبه شدم مثل گوساله‌ای که کارآزموده نشده باشد. مرا برگدان اتار برگدانیده شوم زیرا که تو بیوه خدای من هستی.

۰۳ کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «یهوه خدای اسرائیل تکلم نموده، چنین می‌گوید: تمامی سختانی را که من به تو گفته‌ام، در طهواری بتویس. ۳ زیرا خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که اسرایان قوم خود اسرائیل و بیوه را باز خواهم آورد و خداوند می‌گوید: ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ام، باز خواهم رسانید تا آن را به تصرف آورند.» ۴ و این است کلامی که خداوند درباره اسرائیل و بیوه گفته است. ۵ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «صدای ارتعاش شنیدم. خوف است و ملامتی نی. ۶ سوال کنید و ملاحظه نمایید که آیا ذکور اولاد می‌زیلد؟ پس چرا هر مرد را می‌بینم که مثل زنی که می‌زاید دست خود را بر کمرش نهاده و همه چهره‌ها به زری مدل شده است؟» ۷ وای بر ما زیوا که آن روز، عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آن زمان تنگی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت. ۸ و یهوه صبایوت می‌گوید: «هر آینه در آن روز بیو او را از گردنه خواهم شکست و پنهانی را تو را خواهم گسخت. و غریبان بار دیگرلو را بنده خود نخواهند ساخت. ۹ و ایشان خدای خود بیوه و پادشاه خویش دارد را که برای ایشان برمی‌گذراند خدمت خواهند کرد. ۱۰ پس خداوند می‌گوید که ای بنده من یعقوب متبر و ای اسرائیل هراسان می‌باشد زیرا اینک من تو را از جای دور و ذرتی تو را از زمین اسراییل خواهم راهیند و یعقوب مراجعت نموده، در رفاقت و امیت خواهند بود و کسی او را نخواهد ترسانید. ۱۱ زیرا خداوند می‌گوید: من با تو هستم تا تو را نجات بخشم و جمیع امته را که تو را در میان آنها پرآنده ساختم، تلف خواهم کرد. اما ترا تلف نخواهم گذاشت. بلکه تو را به انصاف تادیب خواهم کرد و تو را بی سزا نخواهم گذاشت. ۱۲ زیرا خداوند چنین می‌گوید: جراحت توعلاج نایپذیر و ضربت تو مهلك می‌باشد. ۲۱ کسی نیست که دعوی تو را فیصل دهد تا اثیام بایی و بولیت دوهای شفابخشندۀ ای نیست. ۴۱ جمیع دوستانت تو را فراموش کرده درباره تواحال پرسی نمی‌نمایند زیرا که تو را به صدمه دشمن و به تادیب پیرحی به سبب کثرت اعصابیت و زیادتی گاهانات مبتلا ساخته‌اند. ۵۱ چرا درباره جراحت خود فریاد می‌نمایی؟ در دندر علاج نایپذیر است. بهسبیز زیادتی اعصابیت و کثرت گاهانات این کارها را به تو کردام. ۶۱ «بنابراین آنایی که تو را بعلند، بعیید خواهند شد و آنایی که تو را به تنگ می‌آورند، جمیع به اسرایی خواهند رفت. و آنایی که تو را تاراج می‌کنند، تاراج خواهند شد و همه غارت کنندگانست را به غارت تسالمی خواهمن کرد. ۷۱ زیرا خداوند می‌گوید: به تو عاقیلت خواهم کرد و جراحات تو را شفا خواهمن داد، از این جهت که تو را (شهر) متورک می‌نمایند (وی می‌گوید). که این چهیون است که احدی درباره آنحال پرسی نمی‌کنند. ۸۱ خداوند چنین می‌گوید: اینک خیمه های اسرایی یعقوب را بازخواهم آورد و به مسکنهاش ترحم خواهم نمودو شهر بر تلش بنا شده، قصرش بر حسب عادت خود مسکون خواهد شد. ۹۱ و تسبیح و آوار مطریان از آنها بیرون خواهد آمد و ایشان را خواهم افورد و کم نخواهند شد و ایشان را معززخواهم ساخت و پست نخواهند گردید. ۲۰ و پیشانش مانند ایام

۲۳ کلامی که در سال دهم صدقیا پادشاه یهودا که سال هجدهم بوک در صریح اشاره جانب خداوند بر ارمیا نازل شد. ۲ و در آن وقت لشکر پادشاه بابل اورلیان را محاصره کرده بودند او ریا نبی در صحنه زندانی که در خانه پادشاه یهودا بود محبوس بود. ۳ زیرا صدقیا پادشاه یهودا او را به زندان انداخته، گفت: «چرا نبوت می کنی و می گویی که خداوند چنین می فرماید. اینک من این شهر را به دست پادشاه بابل تسلیم خواهیم کرد و آن را تسخیر خواهد نمود. ۴ و صدقیا پادشاه یهودا از دست کلدانیان نخواهد رسست بلکه البته به دست پادشاه بابل تسلیم شده، دهانش با دهان وی تکلم خواهد نمود و چشمش چشم و را خواهد دید. ۵ و خداوند می گوید که صدقیا را به بابل خواهد برد و او در آنجا تا حینی که از او تقدیر نمایم خواهد ماند. زیوا که شما با کلدانیان جنگ خواهید کرد، اما کامیاب نخواهید شد.» ۶ و ارمیا گفت: «کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۷ اینک حتمیل پسر عمومی تو شلوم نزد تو آمد، خواهد گفت مزرعه ما که در عناوت است برای خود بخر زیوا حق انفکاش از آن تو است که آن را بخری.» ۸ پس حتمیل پسر عمومی تو فرق کلام خداوند نزد من در صحنه زندان آمد، مرا گفت: «تمنا اینکه مزرعه ما که در عناوت در زمین بنیامین است بخری زیوا که حق ارثیت و حق انفکاش از آن تو است پس آن را برای خود بخر.» آنگاه دانستم که این کلام از جانب خداوند است. ۹ پس مزعه‌ای را که در عناوت بود از حتمیل پسر عمومی خود خریدم و وجه آن راهنده مثقال نقره برای وی وزن نمود. ۱۰ و قیاله را نوشته، مهر کردم و شاهدان گرفته، نقره را در مزمیان وزن نمود. ۱۱ پس قیاله‌ای خرید را هم آن تو است پس آن را برای خود بخر. آنگاه دانستم که این را که باز بود گرفم. ۱۲ و قیاله خرید را به باروک بن نیرا این محسسا به حضور پسر عمومی خود حتمیل و به حضور شهودی که قیاله خرید را مضا کرده بودند و به حضور همه یهودیانی که در صحنه زندان نشسته بودند، سپردم. ۲۱ و باروک را به حضور ایشان وصیت کرده، گفت: «۲۱ پس یهوده صیایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: این قیاله‌ها یعنی قیاله این خرید را، هم آن را که مختوم است و هم آن را که باز است، بگیر و آنها را در ظرف سفالین بگذار تا روزهای پسیاریماند. ۵۱ زیرا یهوده صیایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: دیگر باره خانه‌ها و مزرعه‌ها و تاکستانها در این زمین خود خواهد شد.» ۶۱ و بعد از آنکه قیاله خرید را به باروک بن نیرا داده بودم، نزد خداوند تضرع نموده، گفت: «۷۱ آهای خداوند یهوده اینک تو آسمان و زمین را به قوت عظیم بازوی بلند خود آفریدی و پیچی برای تو مشکل نیست که به هر آن احسان می نمایی و عقوبی گناه پدران را به آغوش پسرنشان بعد از ایشان می رسانی! خدای عظیم جبار که اسم تو یهوده صیایوت می باشد. ۹۱ عظیم المشورت و قوی العمل که چشمانت بر تمایم راههای بني آدم مفترح است تا بهر کس بر حسب راههایش و بر وفق نمره اعمالش جزاده‌ی. ۲۰ که آیات و علامات در زمین مصر و در اسرائیل و در میان مردمان تا امروز قراردادی و از روی خود مدل امروز اسما پیدا نمودی. ۱۲ و قوم خود اسرائیل را به آیات و علامات و به دست قوی و بازوی بلند و هیبت عظیم از زمین مصریرون اورده. ۲۲ و این زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده که به ایشان بدھی به ایشان دادی. زمینی که به شیر و شهد جاری است. ۳۲ و ایشان چون داخل شده، آن را به تصرف آورده کلام تو را نشیدن و به شریعت تو سلوک ننمودند و به آنچه ایشان را امر فرمودی که بکنند عمل ننمودند. پنایران تو تمام این بلا را به ایشان وارد آوردی. ۴۲ اینک سترگرهای شیر رسیده است تا آن را تسبیح نماید و شهر به دست کلدانیانی که با آن جنگ می کنند به شمشیر و قحط و بآ تسلیم می شود و آنچه گفته بودی واقع شده است و اینک تو آن را می بینی. ۵۲ و توای خداوند یهوده به من گفتی که این

تعلیم یافتم بر ران خود زدم. خجل شدم و رسولی هم کشیدم چونکه عارجولی خویش را متحصل گردیدم. ۲ آیا افریم پسر عزیز من با ولد ابتهاج من است؟ زیوا هر گاه به ضد او سخن می گویم او را تا بحال به یادمی آورم. پنایران خداوند می گوید که احشای من برای او به حرکت می آید و هر آنچه بر او ترحم خواهم نمود. ۱۲ نشانهای برای خود نصب نما و علامت‌ها به جهت خویشتن بریا کن و دل خود را پرسی شاه راه به راهی که رفه‌ای متوجه ساز. ای باکره اسرائیل برگو و به این شهرهای خود مراجعت نمای. ۲۲ ای دختر مرتد تا به کی به ایطوف و به آنطرف گردش خواهی نمود؟ زیادخواند امر تازه‌ای در جهان ابداع نموده است که زن مرد را احاطه خواهد کرد.» ۳۲ پس یهوده صیایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: «بار دیگر هنگامی که اسرائیل بشهرهایش خواهد رسست بلکه البته به ایطوف و به آنطرف گردش خواهی نمود؟ زیادخواند امر تازه‌ای در جهان عدالت وای کوه قدوسیت، خداوند تو را مبارک سازد. ۴۲ و یهودا و تمامی شهرهایش با هم و فلاحان و آنانی که با گله‌ها گردش می کنند، در آن ساکن گردانم، این کلام را در زمین یهودا و شهرهایش خواهد رسست که ام مسکن سیر کرده‌ام. ۶۲ در این حال بیدار شدم و نگریستم و خوابم برای من شیرین بود. ۷۲ اینک خداوند می گوید: «ایامی می آید که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا را به بذر انسان و بذر حیوان خواهم کاشت. ۸۲ واقع خواهد شدچنانکه بر ایشان برای کندن و خراب نمودن و منهدم ساختن و هلاک کردن و بلا رسانیدن مراقب نمودم، به همینطور خداوند می گوید بایشان برای بنا نمودن و غرس کردن مراقب خواهم شد. ۹۲ و در آن آیام بار دیگر نخواهد رسست که پدران انگور ترش خوردن و دندان پسران کند گردید. ۳. بلکه هر کس به گناه خودخواهد مرد و هر که انگور ترش خورد دندان وی کند خواهد شد.» ۱۳ خداوند می گوید: «اینک ایامی می آید که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست. ۲۲ نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیوا که ایشان عهد مرا شکستن، با آنکه خداوند می گوید من شوهر ایشان بودم.» ۳۳ خداوند می گوید: «اینست عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. ۴۳ و بار دیگر کسی به همسایه‌اش و شخصی به برادرش تعیین نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس. زیادخواند می گوید: «جمعی ایشان از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، چونکه عصیان ایشان را خواهم آمزید و گناه ایشان را دیگر به یادنخواهم آورد.» ۵۳ خداوند که اقتاب را به جهت روشانی روز و قانونهای ماه و ستارگان را برای روشانی شب قرار داده است و دریا را به حرکت می آورد تا ماموجش خروش نمایند و اسما او یهوده صیایوت می باشد. چنین می گوید. ۶۳ پس خداوند می گوید: «اگر این قانونها از حضور من برداشته شود، آنگاه ذرت اسرائیل نیز زلزل خواهد شدتا به حضور من دایمی نباشدند.» ۷۳ خداوند چنین می گوید: «اگر آسمانهای علوی پیموده شوند و اساس زمین سفلی را تفحص تون نمود، آنگاه من نیز تمایی ذرت اسرائیل را به سبب آنچه عمل نمودند ترک خواهم کرد. کلام خداوند این است.» ۸۳ پس یهوده می گوید: «اینک ایامی می آید که این شهر از برج حشنتل را روازه زویه با خواهد داشد.» ۹۳ و رسیمان کار به خط مستقیم تا تل جارب بیرون خواهد رفت و بسوی جوعت دور خواهد دارد. ۱۰ و تمامی وادی لاشها و خاکستر و تمامی زمینهای تا وادی قدرون و بطرف مشرق تا زلوبه دروازه اسپان، برای خداوند مقدس خواهد شد و باز دیگر تا ابدالاً باد کنده و منهدم خواهد گردید.»

مزرعه را برای خود به نقره بخر و شاهدان بگیر و حال آنکه شهر بدست کلدانیان تسليم شده است، ۵ و می آیند تا با کلدانیان مقاتله نمایند و آنها را به لاشهای کسانی که من در خشم و غضب خود ایشان را کشتم پرمی کنند. زیوا که روی خود را از این شهر به سبب تعامی شرارت ایشان مستور ساخته‌اند. ۶ اینک به این شهر عاقیت و علاج باز خواهم داد و ایشان را شفا خواهم بخشید و فراوانی سلامتی و امانت را به ایشان خواهم رسانید. ۷ و اسیران یهودا و اسرائیل را باز آورده، ایشان را مثل اول باخواهم نمود. ۸ و ایشان را از تعامی گناهانی که به من وزیده‌اند، طاهر خواهم ساخت و تعامی تقصیرهای ایشان را که بدانهای را من گناه وزیده وار من تجاوز کردند، خواهم آمرزید. ۹ و این شهر برای من اسم شادمانی و تسبیح و جلال خواهد بود نزد جمیع امتهای زمین که چون آن‌ها هم احسانی را که به ایشان نموده باشند خواهند ترسید. و به سبب تمام این احسان و تعامی سلامتی که من به ایشان رسانیده باشم خواهند لرزید. ۱۰ خداوند چنین می‌گوید که در این مکان که شما در باراوش می‌گوید که آن ویران و خالی از انسان و بهایم است یعنی در شهرهای یهودا و کوهچه‌های اورشلیم که ویران و خالی از انسان و ساکنان و بهایم است، ۱۱ در آنها آوارا شادمانی و آوار سرور و آوار داماد و آوار عروس و آوار کسانی که می‌گوید بهوه صیابوت پیخوانید زیوا خداوند نیکو است و رحمت او تا ابدالاً باید است، بار دیگر شنیده خواهد شد و آوار آنایی که هدایای تکریر به خانه خداوندیم آورند. زیوا خداوند می‌گوید اسیران این زمین را مثل ساقی باز خواهم آورد. ۲۱ بهوه صیابوت چنین می‌گوید: در اینچنانی که ویران و از انسان و بهایم خالی است و در همه شهرهایش بار دیگر مسکن شبانایی که گله‌ها را می‌خوابانند خواهد بود. ۲۲ و خداوند می‌گوید که در شهرهای کوهستان و شهرهای همواری و شهرهای جنوب و در زمین پیمانی و در حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا گوشندهان بار دیگر از زیودست شمارندگان خواهند گذاشت. ۴۱ اینک خداوندیم گوید: ایامی می‌آید که آن وعده نیکو را که در باره خاندان اسرائیل و خاندان یهودا دادم وظاخواهم نمود. ۵۱ در آن ایام و در آن زمان شاخه عدالت برای داد خواهم روایند و او انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت. ۶۱ در آن ایام بهوه نجات خواهد یافت و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد و اسمی که به آن نامیده می‌شود این است: بهوه صدقین. ۷۱ زیوا خداوند چنین می‌گوید که از داد کسی که برکرسی خاندان اسرائیل بنشیند کم خواهد شد. ۸۱ و از لاویان کهنه کسی که قربانی های سوختنی و بگذراند و هدایای آرزوی بسواند و ذبایح همیشه ذبح نماید از حضور من کم نخواهد شد.» ۹۱ و کلام خداوند بر اینها نازل شده، گفت: ۰. «خداوند چنین می‌گوید: اگر عهد مرآ با روز و عهد مرآ با شب باطل توانید کرد که روز و شب در وقت خود نشود، ۱۲ آنگاه عهد من با بنده من داده باطل خواهد شد تا بریلیش پسی که بر کرسی اولسلطنت نماید بنآشد و با لاویان کهنه که خادم من می‌باشند. ۲۲ چنانکه شکر آسمان را نتوان شمرده ریگ دریا را قیاس نتوان کرد، همچنان ذرت بینه خود داد و لاویان را که مرا خدمت من نمایند زیاده خواهم گرداند.» ۲۲ و کلام خداوند بر اینها نازل شده، گفت: «آیا نمی‌بینی که این قوم چه حرف می‌زنند؟ می‌گویند که خداوند آن دو خاندان را که برگویند بود ترک نموده است. پس قوم مرآ خوارمی شمارند که در نظر ایشان دیگر قومی نباشد. ۵۲ خداوند چنین می‌گوید: اگر عهد من با روز و شب نمی‌بود و قانون های آسمان و زمین را قوانینی دادم، ۶۲ آنگاه نیز ذرت یعقوب و نسل بنده خود داد و را ترک می‌نمودم و از ذرت او بر اولاد ابراهیم و اسحاق و یعقوب حاکمان نمی‌گرفم. زیوا که اسیران ایشان را باز خواهم آورد و بریلیان ترجم خواهم نمود.»

۳۳ و هنگامی که ارمیا در صحن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیگر برو نازل شده، گفت: ۲ «خداوند که این کار را می‌کند و خداوند که آن را مصور ساخته، مستحکم می‌سازد و اسم او بهوه است چنین می‌گوید: ۳ مرا بخوان و تو را اجابت خواهم نمود تو را از چیزهای عظیم و مخفی که آنها را دانسته‌ای مخبر خواهم ساخت. ۴ زیوا که بهوه خدای اسرائیل در باره خانه های این شهر و در باره خانه های پادشاهان یهودا که در مقابل سنگرهای

کلامی که از جانب خداوند در حینی که نبوک نصر پادشاه بابل و تمامی شکرکش و جمیع ممالک جهان که زیر حکم او بودند و جمیع قومها با اورشلیم و تمامی شهرهایش جنگ می نمودند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «بیوه خدای اسرائیل چنین می گوید: برو و صدقیا پادشاه بیهودا را خطاب کرده، وی را بگو خداوند چنین می فرماید: اینک من این شهر را به دست پادشاه بابل تسليم می کنم و او آن را به آتش خواهد سوزانید. ۳ و تو از دستش نخواهی رست. بلکه البته گرفتار شده، به دست او تسليم خواهی گردید و چشممان تو چشممان پادشاه بابل را خواهد دید و دهانش با دهان تو گفته‌گو خواهد کرد و به باخل خواهی رفت. ۴ لیکن ای صدقیا پادشاه بیهودا کلام خداوند را بشنو. خداوند رباره تو چنین می گوید: به شمشیر نخواهی مرد، ۵ بلکه بسلامتی خواهی مرد. و چنانکه برای پدرانت یعنی پادشاهان پیشین که قبل از تو بودند (عطایات) سوزانیدند، همچنان برای تو خواهد سوزانید و برای تو ماتم گرفته، خواهند گفت: آما آقا، زیرا خداوند می گوید: من این سخن را گفتم. ۶ پس ارمیا نبی تمامی این سخنان را به صدقیا پادشاه بیهودا در اورشلیم گفت، ۷ هنگامی که لشکر پادشاه بابل با اورشلیم و با همه شهرهای باقی بیهود یعنی با لاکپیش و عزیزه جنگ می نمودند. زیرا که این دو شهر از شهرهای حصاردار بیهودا فقط باقی مانده بود. ۸ کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه صدقیا پادشاه با تمامی قومی که در اورشلیم بودند عهد بست که ایشان به آزادی نداشته باشد، ۹ تا هر کس غلام عربانی خود و هر کس کنیز عربانی خویش را به آزادی رها کند و هیچکس برادر یهود خوش را غلام خود نسازد. ۱۰ پس جمیع سروران و تمامی قومی که داخل این عهادشدن اطاعت نموده، هر کدام غلام خود را و هر کدام کنیز خویش را به آزادی رها کردند و ایشان را دیگر به غلامی نگاه نداشتند بلکه اطاعت نموده، ایشان را رهایی دادند. ۱۱ لکن بعد از آن ایشان برگشته، غلامان و کنیزان خود را که به آزادی رها کرده بودند، باز آوردند و ایشان را به عنف به غلامی و کنیزی خود گرفند. ۱۲ و کلام خداوند بر ارمیا از جانب خداوندان تا زل شده، گفت: ۳۱ «بیوه خدای اسرائیل چنین می گوید: آیا تادیب نمی پذیرید و به کلام من گوش نمی ریگرد؟ ۲۱ سخنان بیاند بر رکاب پس در خود نگرفتیم. ۲۰ و در خیمه هاساکن شده، اطاعت نمودیم و به آنچه پدر میوناداب بن را امر فرمود عمل نمودیم. ۲۱ لیکن وقتی که نبوک نصر پادشاه بابل به زمین برآمد گفتیم: پایاید از ترس لشکر کلدانیان و لشکر ارامیان به اورشلیم داخل شویم پس در اورشلیم ساکن شدمیم.» ۲۲ پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۳۱ «بیوه صبابوت خدای اسرائیل چنین می گوید: برو و به مردان بیهودا و ساکنان اورشلیم نبگو که خداوند می گوید: آیا تادیب نمی پذیرید و به کلام من گوش نمی ریگرد؟ ۲۱ سخنان بیاند بر رکاب که به پسران خود وصیت نمود که شراب نوشید استوار گردیده است و تا امروز شراب نمی نوشند و وصیت پدر خود را اطاعت می نمایند، اما من به شما سخن گفتم و صحیح زود برخاسته، تکلم نمودم و مر اطاعت نکردید. ۲۵ و بندگان خود انبیا را نزد شما فرستادم و صحیح زود برخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفت هر کدام از راه بد خود بازگشت نمایید و اعمال خود راصلح کرد و خدایان غیر را پیروی نمایید و آنها را عیادت مکنید تا در زمینی که به شما و به پدران شما دادهای ساکن شوید. اما شما گوش نگفید و مر اطاعت نمودید. ۲۶ پس چونکه پسران بیاند بر رکاب و وصیت پدر خویش راکه به ایشان فرموده است اطاعت می نمایند و این قوم مر اطاعت نمی کنند، ۲۱ بنا بر این یهود خدای صبابوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من بر بیهودا و بر جمیع سکنه اورشلیم تمامی آن بلا را که درباره ایشان گفته‌ام وارد خواهم آورد زیرا که به ایشان سخن گفتم و نشیزندید و ایشان را خواندم و اجابت نمودند.» ۲۸ و ارمیا به خاندان رکبیان گفت: «بیوه صبابوت خدای اسرائیل چنین می گوید: چونکه شما وصیت پدر خود بیاند بر یهود را اطاعت نمودید و وظائفی داشتند و وظایفی نداشتند. ۲۹

یهودا و سرورانش را به دست دشمنان ایشان و به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند و به دست شکر پادشاه بابل که از نزد شما رفته‌اند تسليم خواهم کرد. ۲۲ اینک خداوند می گوید من ارمی فرمایم و ایشان را به این شهر باز خواهم آورد و با آن جنگ کرده، آن را خواهند گرفت و به آتش خواهند سوزانید و شهرهای بیهودا را بیون و غیر مسکون خواهم ساخت.»

۵۳ کلامی که از جانب خداوند در حینی که نبوک نصر پادشاه بابل و ایشان نازل شده، گفت: ۲ «به خانه رکبیان برو و به ایشان سخن گفته، ایشان را به یکی از حجره های خانه خداوند بیاور و به ایشان شراب بتوشان.» ۳ پس یاریا این ارمیا این حصبنا و برادرانش و جمیع پسرانش و تمامی خاندان رکبیان را برداشتمن، ۴ و ایشان را به خانه خداوند به حجره پسران حنان بن پیشانه این را که به پهلوی حجره سروران و بالای حجره معسیا این شلوم، مستحفظ آستانه بود آوردم. ۵ و کوزه های پر از شراب و پالدها پیش رکبیان نهاده، به ایشان گفتیم: «شراب بتوشید.» ۶ ایشان گفتند: «شراب نمی نوشیم زیرا که پدرم بیاند بر رکاب ما را وصیت نموده، گفت که شما و پسران شما ابد شراب نوشید. ۷ و خانه هاینا مکنید و کشت نمایید و تاکستانها غرس مکنید و آنها را نداشته باشید بلکه تمامی روزهای خود را در خیمه ها ساکن شوید تا روزهای بسیاریه روی زمینی که شما در آن غریب هستید زنده بمانید. ۸ و ما به سخن پدر خود بیاند بر رکاب و بهرچه او به ما امر فرمود اطاعت نموده، در تمامی عمر خود شراب نوشیدیم، نه ما و نه زنان ما و نه پسران ما و نه دختران ما. ۹ و خانه های را برای سکونت خود بنا نکردیم و تاکستانها و املاک و مزرعه های را برای خود نگرفتیم. ۱۰ و در خیمه هاساکن شده، اطاعت نمودیم و به آنچه پدر بیاند بر رکاب و بهرچه او به ما امر فرمود اطاعت نموده، در تمامی عمر خود شراب نوشیدیم، نه ما و نه زنان ما و نه پسران ما و نه دختران ما. ۱۱ و خانه های را برای سکونت خود بنا نکردیم و تاکستانها و املاک و مزرعه های را برای خود نگرفتیم: پایاید از ساکن شدمیم.» ۲۱ پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲۱ «بیوه صبابوت خدای اسرائیل چنین می گوید: برو و به مردان بیهودا و ساکنان اورشلیم نبگو که خداوند می گوید: آیا تادیب نمی پذیرید و به کلام من گوش نمی ریگرد؟ ۲۱ سخنان بیاند بر رکاب که به پسران خود وصیت نمود که شراب نوشید استوار گردیده است و تا امروز شراب نمی نوشند و وصیت پدر خود را اطاعت می نمایند، اما من به شما سخن گفتم و صحیح زود برخاسته، تکلم نمودم و مر اطاعت نکردید. ۲۵ و بندگان خود انبیا را نزد شما فرستادم و صحیح زود برخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفت هر کدام از راه بد خود بازگشت نمایید و اعمال خود راصلح کرد و خدایان غیر را پیروی نمایید و آنها را عیادت مکنید تا در زمینی که به شما و به پدران شما دادهای ساکن شوید. اما شما گوش نگفید و مر اطاعت نمودید. ۲۶ پس چونکه پسران بیاند بر رکاب و وصیت پدر خویش راکه به ایشان فرموده است اطاعت می نمایند و این قوم مر اطاعت نمی کنند، ۲۱ بنا بر این یهود خدای صبابوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من بر بیهودا و بر جمیع سکنه اورشلیم تمامی آن بلا را که درباره ایشان گفته‌ام وارد خواهم آورد زیرا که به ایشان سخن گفتم و نشیزندید و ایشان را خواندم و اجابت نمودند.» ۲۸ و ارمیا به خاندان رکبیان گفت: «بیوه صبابوت خدای اسرائیل چنین می گوید: چونکه شما مر اطاعت نمودید و هر کس برای پرادر خود را که خویشتن را به تو فروخته باشد رها کنید. و چون تو را شش سال بندگی بربران آوردم عهد بستی، ۴۱ و هفت سال هر کدام از شبابادر عربانی خود را که خویشتن را به تو فروخته باشد رها کنید. و اما پدران شما مر اطاعت نمودند و گوش خود را به آزادی رهایی دهی. اما پدران شما مر اطاعت نمودند و گوش خود را به فرا نداشتند. ۵۱ و شما در این زمان بارگشت نمودید و آنچه در نظر من پسند است بجا آورید. و هر کس برای همسایه خود به آزادی نداشته باشد، در خانه ای که به اس من نامیده شده است عهد بستید. ۶ اما از آن رواتفته اسم مر ای صعمت کردید و هر کدام از شما غلام خود را و هر کس کنیز خویش را که ایشان را بر حسب میل ایشان به آزادی رها کرده بودید، باز آوردید و ایشان را به عنف به غلامی و کنیزی خود گرفتید. ۷۱ بنابراین خداوند چنین می گوید: چونکه شما مر اطاعت نمودید و هر کس برای پرادر خود را که از خداوند می گوید: من برای همسایه خود به آزادی نداشته ایشان را که شما آزادی را به شمشیر و وبا و قحط نداشته کنم و شما را در میان تمامی ممالک جهان مشوش خواهم گردانید. ۸۱ و تسليم خواهند کرد کسانی را که از عهد من تعازز نمودند و وظایفی نداشتند به کلام مهدی که به حضور من بستند، حینی که گوساله را پاره کرده، در میان پاره هایش گذاشتند. ۹۱ یعنی سروران بیهودا و سروران اورشلیم و خواجه سرایان و کاهنان و تمامی قوم زمین را که در میان پاره های گوساله گذر نمودند. ۱۰ و ایشان را به دست دشمنان ایشان و به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند، خواهیم سپرد و لاشهای ایشان خوراک مرغان هولو حیوانات زمین خواهد شد. ۱۲ و صدقیا پادشاه

پرچمیل شاهزاده و سرایا ابن عزیل و شلمیا ابن عبدالیل را امرفومد که باروک کاتب و ارمیا نبی را بگیرند. اما خداوند ایشان را مخفی داشت. ۷۲ و بعد از آنکه پادشاه طومار و سختنای را که باروک از دهان ارمیا نوشته بود سوزانید کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: «طوماری دیگر برای خود باز گیر و همه سختنای او لین را که در طومار نخستین که بیوهایقیم پادشاه بیهودا آن رسوزانید بر آن بنویس.» ۹۲ و به بیوهایقیم پادشاه بیهودا بگو خداوند چنین می فرماید: تو این طومار را سوزانیدی و گفته چرا در آن نوشته که پادشاه بابل البته خواهد آمد و این زمین را خراب کرده، انسان و حیوان را از آن نابود خواهد ساخت. ۳۰ بنا بر این خداوند درباره بیوهایقیم پادشاه بیهودا چنین می فرماید که برایش کسی خواهد بود که برکسری داده بشنید و لاش او روز در گمرا و شب در سرما بیرون افکند خواهد شد. ۱۳ و بر او و بزرگش و بر بندگانش عقوبی گناه ایشان را خواهیم رسانید زیرا که ما نشیدند.» ۲۲ پس ارمیا طوماری دیگر گرفه، به باروک بن نبریا کاتب سپرد و او تمامی سختنای طوماری را که بیوهایقیم پادشاه بیهودا به آتش سوزانیده بود ازدهان ارمیا در آن نوشته و سختنای بسیاری نیز مثل آنها بر آن افروه شد.

۷۳ و صدقیا ابن بیوشای پادشاه بهجای کنیاهو این بیوهایقیم که نیوکر صریبداده بابل او را بر زمین بیهودا به پادشاهی نصب کرده بود سلطنت نمود. ۲ او و بندگانش و اهل زمین به کلام خداوند که به واسطه ارمیا نبی گفته بود گوش ندادند. ۳ و صدقیا پادشاه، بیهودکین بن شلمیا و صفینا ابن معسیا کاهن را نزد ارمیای نبی فرستاد که بگویید: «نzd بیوه خدای ما به جهت ماستغاثه نما.» ۴ و ارمیا در میان قوم آمد و شدمی نمود زیوا که او را هنوز در زندان نبیند اخته بودند. ۵ و لشکر فرعون از مصر بیرون آمدند و چون کلدانیانی که اورشیل را محاصره کرده بودند خبر ایشان را شنیدند از پیش اورشیل رفتند. ۶ آنگاه کلام خداوند بر ارمیا نبی نازل شده، گفت: «یهود خدای ایشان را میگیرند.» ۷ و صدقیا این چنین می فرماید: به پادشاه بیهودا که شما را نزد من فرستاد تا از من مسالت نمایید چنین بگویید: اینکه لشکر فرعون که به جهت اعانت شما بیرون آمدند، به ولایت خود به مصر مراجعت خواهد نمود. ۸ و کلدانیان خواهند برگشت و با این شهر جنگ خواهند کرد و آن را تسخیر نموده، به آتش خواهند سوزانید. ۹ و خداوند چنین می گویید که خویشن را فرب ندیده و مگویید که کلدانیان از نزد ما البته خواهند رفت زیرا که نخواهند رفت. ۱۰ بلکه اگر تمامی لشکر کلدانیانی را که با شما جنگ کی نمایند چنان شکست می دادید که از ایشان غیر از مجروح شدگان کسی نمی ماند، باز هر کدام از ایشان از خمیه خود برخاسته، این شهر را به آتش می سوزانیدند.» ۱۱ و بعد از آنکه لشکر کلدانیان از ترس لشکر فرعون از اورشیل کوچ کرده بودند، واقع شد ۲۱ که ارمیا از اورشیل بیرون می رفت تا به زمین بیامین برود و در آنجا از میان قوم نصیب خود راگیرد. ۲۱ و چون به دروازه بیامین رسید رئیس کشکچیان مسمی به بیوشای این شلمیا ابن حبیبا درآجای بود و او ارمیای نبی را گرفه، گفت: «نzd کلدانیان می روی؟» ۴۱ ارمیا گفت: «دروغ است نزد کلدانیان نمی روم.» لیکن بریشا به وی گوش نداد و ارمیا را گرفته او را نزد سروران آورد. ۵۱ و سروران بر ارمیا خشم نموده، او را زندن و او در خانه بیوتانان کاتب به زندان اندختند زیرا آن را زندان ساخته بودند. ۶۱ و چون ارمیا در سیاه چال به یکی از حجرهای داخل شده بود و ارمیا روزهای بسیار در آنجا مانده بود، ۷۱ آنگاه صدقیا پادشاه فرستاده، او را آورد و پادشاه در خانه خود خمیه از او سوال نموده، گفت که «ایا کلامی از جانب خداوند هست؟» ارمیا گفت: «هست و گفت به دست پادشاه بابل تسلیم خواهی شد.» ۸۱ و ارمیا

و در سال چهارم بیوهایقیم بن بیوشای پادشاه بیهودا واقع شد که این کلام از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد، گفت: «طوماری برای خود گرفه، تمامی سختنای راکه من درباره اسرائیل و بیهودا و همه امتها به تو گفتم از روزی که به تو تکلم نمودم یعنی از ایام بیوشایا تا امروز در آن بنویس.» ۳ شاید که خاندان بیهودا تمامی بلا را که من می خواهم بر ایشان وارد باورم گوش بگیرند تا هر کدام از ایشان از راه بدخدو بازگشت نمایند و من عصیان و گناهان ایشان را بیامرم.» ۴ پس ارمیا باروک بن نبریا را خواند و باروک ازدهان ارمیا تمامی کلام خداوند را که به او گفته بودر آن طومار نوشت. ۵ و ارمیا باروک را امرفومد، گفت: «من محبوس هستم و نمی توانم به خانه خداوند داخل شوم.» ۶ پس تو بیو و سختنای خداوند را از طوماری که از دهان من نوشته در روز صوم در خانه خداوند در گوش قم بخوان و نیز آنها را در گوش تمامی بیهودا که از شهرهای خود می آیند بخوان. ۷ شاید که به حضور خداوند استغاثه نمایند و هر کدام از ایشان از راه بد خود بازگشت کنند زیرا که خشم و غضبی که خداوند درباره این قم فرموده است عظیم می باشد.» ۸ پس باروک بن نبریا بهر آتجه ارمیا نبی او را امر فرموده بود عمل نمود و کلام خداوند را درخانه خداوند از آن طومار خواند. ۹ و در ماه نهم از سال پنجم بیوهایقیم بن بیوشای پادشاه بیهودای تمامی اهل اورشیل و برای همه کسانی که از شهرهای بیهودا به اورشیل می آمدند برای روزه به حضور خداوند ندا کرند. ۱۰ و باروک سختنای ارمیا را از آن طومار در خانه خداوند در جرجه چمريا این شافان کاتب در صحن فرقانی نزد دهنده دروازه جدید خانه خداوند به گوش تمامی قوم خواند. ۱۱ و چون میکایا این چمريا این شافان تمامی سختنای خداوند را از آن طومار شدید، ۲۱ به خانه پادشاه به حجره کاتب آمد و اینکه جمیع سروران در آنجا نشسته بودند یعنی البشاماع کاتب و دلایا این شمعیا و الناثان بن عکبور و چمريا این شافان و صدقیا این حبیبا و سایر سروران. ۲۱ پس میکایا تمامی سختنای راکه از باروک وقی که آنها را به گوش خلق از طومار می خواند شنید برای ایشان باز گفت. ۲۱ آنگاه تمامی سروران بیهودی این نتبیا این شلمیا این کوشی را نزد باروک فرستادند تا بگوید: «آن طوماری را که به گوش قم خواندی بدست خود گرفه، بیا.» پس باروک بن نبریا طومار را به دست خود گرفه، نزد ایشان آمد. ۵۱ و ایشان وی را گفتند: «بینش و آن را به گوشهای ما بخوان.» و باروک به گوش ایشان خواند. ۶۱ واقع شد که چون ایشان تمامی این سختنای را شنیدند با ترس به یکدیگر نظر افکندندو به باروک گفتند: «البته تمامی این سختنای را به پادشاه بیان خواهیم کرد.» ۷۱ و از باروک سوال کرده، گفتند: «ما را خیر بدیه که تمامی این سختنای را چگونه از دهان او نوشی.» ۸۱ باروک به ایشان گفت: «او تمامی این سختنای را از دهان خود برای من می خواند و من با مرک در طومار می نوشم.» ۹۱ سروران به باروک گفتند: «تو و ارمیا رفق، خویشن را پنهان کنید تا کسی نداند که کجا می باشد.» ۱۰ پس طومار را در حجره البشاماع کاتب گذاشت، به سرای پادشاه رفتند و تمامی این سختنای را به گوش پادشاه باز گفتند. ۱۲ و پادشاه بیهودی را فرستاد تا طومار را بیاورد و بیهودی آن را از حجره البشاماع کاتب آورده، در گوش پادشاه و در گوش تمامی سرورانی که حضور پادشاه حاضر بودند خواند. ۱۲ و پادشاه در ماه نهم در خانه زمستانی نشسته و آتش پیش وی بر مقلع افروخته بود. ۲۲ واقع شد که چون بیهودی سه چهار ورق خوانده بود، (پادشاه) آن را باقلمتراش قطع کرده، در آتشی که بر مقلع بودند از تامی طومار در آتشی که در مقلع بود سوخته شد. ۴۲ و پادشاه و همه بندگانش که تمامی این سختنای را شنیدند نه ترسیدند و نه جامه خود را چاک زندن. ۵۲ لیکن الناثان و دلایا و چمريا از پادشاه التمسا کرددند که طومار را نسوزاند اما به ایشان گوش نگرفت. ۶۲ بلکه پادشاه

به صدقیا پادشاه گفت: «و به تو وندگان و این قوم چه گناه کردام که مرا به زندان انداخته اید؟» ۹۱ و اینیای شما که برای شما نبوت کرده، گفتند که پادشاه بابل بر شما و بر این زمین نخواهد آمد کجا می باشند؟» ۹۲ پس الان ای آقایم پادشاه بشنو: تمنا اینکه استدعا من نزد توپنیرقه شود که مرا به خانه یونانات کاتب پس نفرستی میباشد در آنجا بعیم.» ۹۳ پس صدقیا پادشاه امر فرمود که ارمیا را در صحنه زندان بگذراند. و هر روز قرس نانی از کوچه خیازان به او دادند تا همه نان از شهر تمام شد. پس ارمیا در صحنه زندان ماند.

۸۲ و شفطیا ابن مغان و جدلیا ابن فشحور و یوپ بن شلمیا و فشحور بن ملکیاسخان ارمیا را شنیدند که تمامی قوم را بدانها مخاطب ساخته، گفت: «خداؤن چینن می گوید: هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و بی خواهد مرد اما هر که نزد کلدانیان بیرون رود خواهد رود خواهد زیست و جانش برای او غیمت شده، زنده خواهد ماند. ۳ خداوند چینن می گوید: این شهر البته بدست لشکر پادشاه بابل تسلیم شده، آن را سخیر خواهد نمود.» ۴ پس آن سورون به پادشاه گفتند: «تمنا اینکه این مرد کشته شود زیوا که بدین منوال دستهای مردان جنگی را که در این شهر باقی مانده اند و دستهای تمامی قوم را سست می کنند چونکه مثل این سخنان به ایشان می گوید. زیوا که این مردم‌سالمند این قوم را نمی طلبد بلکه ضرر ایشان را.» ۵ صدقیا پادشاه گفت: «اینک ا او در دست شعاست زیوا پادشاه به خلاف شما کاری نمی تواند کرد.» ۶ پس ارمیا را گرفته او را در سیاه چال ملکیا ابن ملک که در صحنه زندان بود انداختند و ارمیا را به رسمنانه فرو هشتند و در آن سیاه چال آب نبوطیکن گل بود و ارمیا به گل فرو رفت. ۷ و چون عبدملک حبشه کی از خواجه سرایان و درخانه پادشاه بود شنید که ارمیا را به سیاه چال انداختند (و به دروازه بنیامن نشسته بود)، ۸ آنگاه عبدملک از خانه پادشاه بیرون آمد و به پادشاه عرض کرده، گفت: «که ای آقایم پادشاه این مردان در آنچه به ارمیا نبی کرده و او را به سیاه چال انداخته اند شریانه عمل نموده اند و او را جایی که هست از گرسنگی خواهد مرد زیوا که در شهر هیچ نان باقی نیست.» ۹ پس پادشاه به عبدملک حبشه امر فرموده، گفت: «سی نفر از اینجا همراه خود بردار وارمیان نی را قل از آنکه بمیرد از سیاه چال ببرآور.» ۱۰ پس عبدملک آن کسان را همراه خود برداشت، به خانه پادشاه از زیر خوانه داخل شد و از آنجا پارچه های مندرس و رقصه های پوسیده گرفته، آنها را با رسمنانها به سیاه چال نزد ارمیافرو هشت. ۱۱ و عبدملک حبشه به ارمیا گفت: «این پارچه های مندرس و رقصه های پوسیده رازی بغل خود در زیر رسمنانها بگذار.» و ارمیا چنین کرد. ۱۲ پس ارمیا را با رسمنانها کشیده، اورا از سیاه چال ببرآوردن و ارمیا در صحنه زندان ساکن شد. ۱۳ و صدقیا پادشاه فرستاده، ارمیا نبی را به مدخل سومی که در خانه خداوند بود نزد خودوارد و پادشاه به ارمیا گفت: «من از تو مظللی می پرسم، از من چیزی مخفی مدار.» ۱۴ ارمیا به صدقیا گفت: «اگر تو را خبر دهم آیا هر آینه مترخواهی کشت و اگر تو را پند دهم ما نخواهی شدید؟» ۱۵ آنگاه صدقیا پادشاه برای ارمیا خفیه قسم خورده، گفت: «به حیات بیوه که این جان را برای ما آفرید قسم که تو را نخواهم کشت و تو را به دست این کسانی که قصد جان تو داردند تسلیم نخواهم کرد.» ۱۶ پس ارمیا به صدقیا گفت: «بیوه خدای صایپوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اگر حقیقت نزد سروزان پادشاه بابل بیرون روی، جان تو زنده خواهد ماند و این شهر به آتش سوخته نخواهد شد بلکه تو و اهل خانه ات زنده خواهد ماند.» ۱۷ اما آنگر نزد سورون پادشاه بابل بیرون نزی این شهر بدست کلدانیان تسلیم خواهد شد و آن را به آتش خواهد سوزانید و تو از دست ایشان نخواهی رست.» ۱۸ اما صدقیا پادشاه به ارمیا گفت: «من

۹۳ در ماه دهم از سال نهم صدقیا پادشاه بیوه، نبوکرصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود بر اورشیلیم آمد، آن را محاصره نمودند. ۲ و در روز نهم ماه چهارم از سال بیاردهم صدقیا در شهر رخنه کردند. ۳ و تمام سروزان پادشاه بابل داخل شده، در دروازه وسطی نشستند یعنی نرجل شراصر و سمجنبو و سوسکیم رئیس خواجه سرایان و نرجل شراصر رئیس مجوسیان و سایر سرداران پادشاه بابل. ۴ و چون صدقیا پادشاه بیوه و تمامی مردان جنگی این را دیدند فرار کردند، به راه باغ شاه از دروازه ای که در میان دو حصار بود در وقت شب از شهرپریون رفندند (پادشاه) به راه عرب رفت. ۵ و لشکر کلدانیان ایشان را تعاقب نموده، در عربه اریحا به صدقیا رسیدند و او را گرفار کرد، نزد نبوکرصر پادشاه بابل به رله در زمین حمام آورده و او بر وی قتوی داد. ۶ و پادشاه بابل پس از صدقیا را پیش رویش در رله به قتل رسانید و پادشاه بابل تمامی شرافی بیوه را کشت. ۷ و چشمان صدقیا را که بطرف او شده بودند و پسته، به بابل برد. ۸ و کلدانیان خانه پادشاه و خانه های قوم را به آتش سوزانیدند و حصارهای اورشیلیم را منهدم ساختند. ۹ و نبوزردان رئیس جladan، پیغی قوم را که در شهریابی مانده بودند و خارجین را که بطرف او شده بودند و پیغی قوم را که مانده بودند به بابل به اسیری برد. ۱۰ لیکن نبوزردان رئیس جladan فقرن قوم را که چیزی ندادشتند در زمین بیوه و اگذشت و تاکستانها و مزععها در آن روز به ایشان داد. ۱۱ و نبوکرصر پادشاه بابل درباره ارمیا به نبوزردان رئیس جladan امر فرموده، گفت: «او را بگیر و به او نیک متوجه شده، هیچ اذیتی به وی مرسان بلکه هرچه به تو بگوید برسیش عمل آور.» ۱۲ پس نبوزردان رئیس جladan و نبوشبان رئیس خواجه سرایان و نرجل شراصر رئیس مجوسیان و سایر سروزان پادشاه بابل شاهزاده ایشان را از صحنه زندان برداشتند و او را به جدلیا این اختیام بن شافان سپرده شد تا او را به خانه خود ببرد. پس در میان قوم ساکن شد. ۱۳ و چون ارمیا نزد صحن زندان محبوس بود، کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: «برو و عبدملک حبشه را خطاب کرده، بگو: بیوه صبابوت خدای اسرائیل چنین

می فرماید: اینک کلام خود را بر این شهر به بلا وارد خواهم آورد ونه بخوبی و در آن روز در نظر تو واقع خواهد شد. ۷۱ لیکن خداوند می گوید: من تو را در آن روزنجات خواهمن داد و بدست کسانی که از ایشان می ترسی تسليم نخواهی شد. ۸۱ زیرا خداوند می گوید که تو را البته رهای خواهمن داد و به شمشیر نخواهی افتاد، بلکه از این جهت که بر من توکل نمودی جان تو بایست خواهد شد.»

۱۴ و در ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن نتبیا ابن الیشامع که از نسل پادشاهان بود با بعضی از روایات پادشاه و ده نفر همراهش نزد جدلیا ابن الیقیام به مصنه آمدند و آنچه در مصنه با هم نان خوردند. ۲ و اسماعیل بن نتبیا و آن ده نفر که همراهش بودند برا خاسته، جدلیا ابن الیقیام بن شافان را به شمشیر زدند و او را که پادشاه بایل به حکومت زمین نصب کرده بودکشت. ۳ و اسماعیل تمامی یهودیانی را که همراه او یعنی با جدلیا در مصنه بودند و کلدانیانی را که در آنجا یافت شدند و مردان چنگی را کشت. ۴ و در روز دوم بعد از آنکه جدلیا را کشته بود کسی از آن اطلاع نیافریده بود، ۵ هشتماد نفر را پیش تراشیده و گریان دریده و بدن خراشیده هدایا و پیخور با خود آورده، از شکم و شیله و سامره آمدند تا به خانه خداوند ببرند. ۶ و اسماعیل بن نتبیا به استقبال ایشان از مصنه بپرون آمد و در غرفن گریه می کرد و چون به ایشان رسید گفت: «نزد جدلیا ابن اخیقمان بایدی». ۷ و هنگامی که ایشان به میان شهر رسیدند اسماعیل بن نتبیا و کسانی که همراهش بودند ایشان را کشته، در خفره انداختند. ۸ اما در میان ایشان ده نفر پیداشند که به ایشان رسیدند اینکه همراهش بودند ایشان را از آن ده نفر پیداشند که به عسل در صحراء می باشد.» پس ایشان را واگذارشده، در میان برادران ایشان نکشند. ۹ و حفره ای که اسماعیل بدنهای همه کسانی را که به سبب جدلیا کشته در آن انداخته بود همان است که آسا پادشاه به سبب بعثا پادشاه اسرائیل ساخته بود و اسماعیل بن نتبیا آن را از کشتگان پرکرد. ۱۰ پس اسماعیل تمامی بقیه قوم را که در مصنه بودند با دختران پادشاه و جمیع کسانی که در مصنه باقی مانده بودند که بیوززان رئیس جلالان به جدلیا ابن اخیقمان سپرده بود، اسیر ساخت و اسماعیل بن نتبیا ایشان را اسیر ساخته، می رفت تا نزد پنی عموں بگذرد. ۱۱ اما چون یوحنا بن قاریح و تمامی سرداران لشکری که همراهش بودند از تمامی فتنهای که اسماعیل بن نتبیا کرده بود خیر یافتند، ۲۱ آنگاه جمیع کسان خود را برداشتند و به قصد مقاتله با اسماعیل بن نتبیا روانه شده، او را نزد دریاچه بزرگ که در چون یوحنا بن قاریح و تمامی سرداران لشکری که همراهش بودند دیدند خوشحال شدند. ۲۱ و تمامی کسانی که اسماعیل از مصنه به اسیری ببرد روتاشه، برگشتد و یوحنا بن قاریح و سرداران فرار نمودند. ۲۲ اما اسماعیل بن نتبیا هشت نفر از دست یوحنا بن قاریح و تمامی سرداران لشکر را که همراهش بودند دیدند خوشحال شدند. ۲۲ و تمامی کسانی که همراهش بودند، تمامی بقیه قومی را که از هست اسماعیل بن نتبیا از مصنه بعد از کشته شدن جدلیا ابن اخیقمان خلاصی داده بود بگرفت، یعنی مردان دلیر چنگی و زنان و اطفال و خواجه سرایان را که ایشان را در جمیع خلاصی داده بود؛ ۲۳ و ایشان رفه، در جیبوت که نزدیت لحم است مبنی گرفند تا بروند و به مصراخال شوند، ۲۴ به سبب کلدانیان زیورا که از ایشان می ترسیدند چونکه اسماعیل بن نتبیا جدلیا ابن اخیقمان را که پادشاه بایل او را حاکم زمین قرار داده بود کشته بود.

۲۴ پس تمامی سرداران لشکر و یوحنا بن قاریح و بینیا ابن هوشعیا و تمامی خلق از خرد و بزرگ پیش آمدند، ۲ و به ارمیا نبی گفتند: «تمنا اینکه التیمساس ما نزد تو پذیرفه شوو به جهت ما و به جهت تمامی این بقیه نزد یهود خدای خود مسالت نمایی زیورا که ما قلیلی از کمیر باقی ماندهایم چنانکه چشمانت ما را می بینند. ۳ تا یهوده خدایت ما را به راهی که باید بروم و به کاری که باید بکنیم اعلام نماید.» ۴ پس ارمیای نبی به ایشان گفت: «شنیدم، اینک من بر حسب آنچه به من گفته اید، نزد یهوده خدای شما مسالت خواهمن نمود و هرچه خداوند در جواب شما پکوید به شما اطلاع خواهمن داد و

۴ کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه نبوززان رئیس جلالان او را از رامه رهایی داد و وی را از میان تمامی اسیران اورشلم و یهودا که به بابل جلای وطن می شدند و او در میان ایشان به زنجیرها بسته شده بود بگرفت. ۲ و رئیس جلالان ارمیا را گرفته، وی را گفت: «بیوهه خدایت این بلا را درباره این مکان فرموده است. ۳ و خداوند بر حسب کلام خود این را به وقوع آورده، عمل نموده است. ۴ و حال اینک من امور تو را از زنجیرهای که برستهای تو است رها می کنم. پس اگر در نظرت پسند آید که با من به بابل بیایی بیا و تو را نیکو متوجه خواهمن شد. و اگر در نظرت پسند ناید که همراه من به بابل آمی، پس میا و بدان که تمامی زمین پیش تو است هر جایی که در نظرت خوش و پسند آید که بروی به آنجا برو.» ۵ و حقیقتی که او هنوز برنگشته بود (وی راگفت): «نزد جدلیا ابن اخیقمان بن پادشاه بابل او را بر شهرهای یهودا نصب کرده است بزرگ و نزد او در میان قوم ساکن شو با هر جایی که می خواهی بروی برو.» پس رئیس جلالان اورا توشه راه و دلیله داد و او را رها نمود. ۶ و ارمیاند جلالیا ابن اخیقمان به مصنه آمد، نزد او در میان باقی مانده بودند ساکن شد. ۷ و چون تمامی سرداران لشکر که در صحرای بوناتان پسران قاریح و سراپا این تمحوت و پسران عیافای نظوفاتی و بینیا پسر معکانی ایشان و مردان ایشان. ۸ و جدلیا ابن اخیقمان را بر زمین نصب کرده و مردان و زنان و اطفال و فقیران زمین را که به بابل برده نشده بودندیه او سپرده است، ۸ آنگاه ایشان نزد جدلیا به مصنه آمدند یعنی اسماعیل بن نتبیا و یوحنا بن قاریح و سراپا این شاگردان شنیدند که پادشاه بابل را می خواهمن شد تا به حضور کلدانیانی که نزد ما آیند حاضر شوم و شما شراب و میوه جات و روغن جمع کرده، در ظروف خود بگذارید و در شهرهای که برای خود گرفه اید ساکن بشاید.» ۱۱ و نزد چون تمامی یهودیان به زمین ساکن شوید و پادشاه بابل را بندگی نمایید و برای شما نیکو خواهد شد. ۱۰ و اما من اینک در مصنه ساکن خواهمن شد تا به حضور کلدانیانی که نزد ما آیند حاضر شوم و شما شراب و میوه جات و روغن جمع کرده، در ظروف خود بگذارید و در شهرهای که برای خود گرفه اید ساکن بشاید.» ۱۱ و نزد چون تمامی یهودیانی که در موآب و در میان بنی عموں در ادوم و سایر ولایات بودند شنیدند که پادشاه بابل و بقیه ای از یهود راواگذاره و جدلیا ابن اخیقمان بن شافان را بر ایشان گماشته است، ۲۱ آنگاه جمیع یهودیان از هرجایی که پراکنده شده بودند مراجعت کردند و به زمین یهودا نزد جدلیا به مصنه آمدند و شراب و میوه جات بسیار و فراوان جمع نمودند. ۲۱ و یوحنا بن قاریح و همه سرداران لشکری که در بیابان بودند نزد جدلیا به مصنه آمدند، ۲۱ و او را گفتند: «آیا هیچ می دانی که بعلیس پادشاه بنی عموں اسماعیل بن نتبیا را فرستاده است تا تو را بکشد؟» اما جدلیا ابن اخیقمان ایشان را باور نکرد. ۵ پس یوحنا بن قاریح جدلیا را در مصنه خفیه خطاب کرده، گفت: «اذن بده که بروم و اسماعیل بن نتبیا را برایش کش و کسی آگاه نخواهد شد. چرا او تو را بکشد و جمیع یهودیانی که نزد تو فراهم آمده اندیراکنده شوند و بقیه یهودیان تلف گرددن؟» ۶ اما جدلیا ابن اخیقمان به یوحنا بن قاریح گفت: «این کار را ممکن زیورا که درباره اسماعیل دروغ می گویی.»

لشکر، بقیه یهودا را که از میان آنها پراکنده شده بودند برگشته، در زمین یهودا ساکن شده بودند گرفتند. ۶ یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و همه کسانی را که نبوزدان رئیس جلالان، به جدای ابن احیام بن شافان سپرده بود اولمیان نبی و باروک بن نبیوا را. ۷ و به زمین مصروفتند زیورا که قول خداوند را گوش نگرفتند و به تحفظنیس آمدند. ۸ پس کلام خداوند در تحفظنیس بر ارمیا نازل شده، گفت: «ستگهای بزرگ بدست خودگیر و آنها را در نظر مردان یهودا در سعادی که نزد دروازه خانه فرعون در تحفظنیس است با گچ پیشان. ۹ و به ایشان بگو که بهوده صبابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک من فرستاده، بده خود توکوکرست پادشاه بایل را خواهم گرفت و کرسی او را بر این ستگهای که پوشانیدم خواهم نهاد و او سایبان خود را بر آنها خواهد بفراشت. ۱۰ و آمده، زمین مصر را خواهد زد و آنایی را که مستوجب موتاند به موت و آنایی را که مستوجب اسیریاند به اسیری و آنایی را که مستوجب شمشیرند به شمشیر (خواهد سپرد). ۲۱ و آتشی در خانه های خدایان مصر خواهم افروخت و آنها را خواهد سوزانید و به اسیری خواهد برد و خویشتن را به زمین مصر ملیس خواهد ساخت مثل شبانی که خویشتن را بهجامه خود ملیس سازد و از آنجا به سلامتی بیرون خواهد رفت. ۲۲ و تمثالهای بیت شمس را که در زمین مصر است خواهد شکست و خانه های خدایان مصر را به آتش خواهد سوزانید.»

۴۴ کلامی که درباره تمامی یهود که در زمین مصر ساکن بودند و در مجلد و تحفظنیس و نوف و زمین فنوس سکونت داشتند، به ارمیا نازل شده، گفت: «یهوده صبابوت خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: شماتمامی بلای را که من بر اورشلیم و تمامی شهرهای یهودا وارد اوردم دیدید که اینک امروز خراب شده است و ساکنی در آنها نیست. ۳ بهسب شاراوتی که کردند و خشم مرا بهیجان آورند از اینکه رفه، بخورسوزانیدند و خدایان غیر را که نه ایشان و نه شما و نه پدران شما آنها راشناخه بودی عبادت نمودند. ۴ و من جمیع بندگان خود آنبا را نزد شما فرستادم و صبح زورپرخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفتم این رجاست را که من از آن نفرت دارم بعمل نیاورید. ۵ اما ایشان نشینیدند و گوش خود را فرا نداشتند تا ز شرارت خود بازگشت نمایند و برای خدایان غیر بخور نسوزانند. ۶ بنابراین خشم و غضب من ریخته و بر شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم افروخته گردید که آنها مثل امروز خراب و بیوان گردیده است. ۷ پس حال یهوده خدای صبابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: شما چرا این شرارت عظیم را بر جان خود وارد می‌آورید تا خویشتن را از مرد و زن و طفل و شیرخواره ازیمان یهودا منقطع سازید و از برای خود بقیه ای نگذارید؟ ۸ زیورا که در زمین مصر که به آنجا برای سکونت رفهاید برای خدایان غیر بخورسوزانیده، خشم مرا به اعمال دستهای خود به هیجان می‌آورید تا من شما را مقطع سازم و شمارد میان تمامی امت های زمین مورد لعنت و عارشودی. ۹ آیا شرارت پدران خود و شرارت پادشاهان یهودا و شرارت زنان ایشان و شرارت خود و شرارت زنان خویش را که در زمین یهودا و کوچه های اورشلیم بعمل آورید، فراموش کرده اید؟ ۱۰ و تا امروز متواتر نشده و ترسان نگشته اند و به شریعت و فرایض من که به حضور شما و به حضور پدران شما گذاشته ام، سالک نگردیده اند. ۱۱ «بنابراین یهوده صبابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک من روی خود را بر شما به بالا می‌گردانم تا تمامی یهودا را هلاک کنم. ۱۲ و یهوده را که رفن به مصر و ساکن شدن در آنجارا جرم نموده اند، خواهم گرفت تا جمیع ایشان در زمین مصر هلاک شوند. و ایشان به شمشیر و قحط خواهد افتد و از خرد و بزرگ به شمشیر و قحط تلف شده، خواهند مرد و مورد نفرین و دهشت و لعنت و عار

چیزی از شما باز خواهم داشت.» ۱۳ ایشان به ارمیا گفتند: «خداوند در میان ما شاهد راست و امین باشد که بر حسب تمامی کلامی که یهوده خدایت به واسطه تو نزد ما پفرستید عمل خواهیم نمود. ۱۴ خواه نیکو باشد و خواه بد، کلام یهوده خدای خود را که تو را نزد اومی فرستیم اطاعت خواهیم نمود تا آنکه قول یهوده خدای خود را اطاعت نموده، برای مساعدتمندی بپسند. ۱۵ بعد از ده روز وقوع شد که کلام خداوند بر ارمیا نازل شد. ۱۶ پس یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر که همراهش بودند و تمامی قوم را زال کوچک و بزرگ خطاب کرده، ۱۷ و به ایشان گفت: «یهوده خدای اسرائیل که شما نزد وی فرستادید تا دعای شما را به حضور او برسانم چنین می‌فرماید: ۱۸ اگر فی الحقیقت در این زمین بمانید آنگاه شما را بنا نموده، منهدم تحفظنیس ساخت و غرس کرده، نخواهیم کنید، زیورا از بالای که به شما رسانیتم پیشمان شدم. ۱۹ از پادشاه بایل که از او بیم دارید ترسان می‌باشید. بلی خداوندی گوید از او ترسان می‌باشید زیورا که من با شما هستم تا شما را نجات بخشم و شما را از دست او رهایی دهم. ۲۰ و من بر شما رحمت خواهم فرمود تا او بر شما لطف نماید و شما را به زمین خودتان پس پفرستد. ۲۱ اما اگر گوید که در این زمین نخواهیم ماند و اگر سخن یهوده خدای خودرا گوش نگیرید، ۲۲ و بگویید نی بلکه به زمین مصر خواهیم رفت زیورا که در آنجا چنگ نخواهیم دید و آوار کرنا نخواهیم شنید و برای نان گرسنه نخواهیم شد و در آنجا ساکن خواهیم شد، ۲۳ پس حال بنا بر اینکی بقیه یهودا کلام خداوند را بشنوید: یهوده صبابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اگر به رفن به مصر جازم می‌باشید و اگر در آنجا رفه، ساکن شوید، ۲۴ آنگاه شمشیری که از آن می‌ترسید ابته آنچادر مصر به شما خواهد رسید و قحطی که از آن هراسان هستید آنجا در مصر شما را خواهد دریافت و در آنجا خواهید مرد. ۲۵ و جمیع کسانی که برای رفن به مصر و سکونت در آنجا جازم شده اند، از شمشیر و قحط و با خواهند مرد و احدی از ایشان از آن بالای که من بر ایشان می‌رسانم باقی نخواهند ماند و خلاصی نخواهید داشت. ۲۶ زیورا که یهوده صبابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: چنانکه خشم و غضب من بر ساکنان اورشلیم ریخته شد، همچنان غضب من به مجرد ورود شما به مصر بر شما ریخته خواهد شد و شما مورد نفرن و دهشت و لعنت و عارخواهد شد و این مکان را دیگر نخواهید دید. ۲۷ ای بقیه یهودا خداوند به شما می‌گوید به مصر مروید، یقین بدانید که من امروز شما را تهدیا نمودم. ۲۸ زیورا خویشتن را فریب دادید چونکه مرا نزد یهوده خدای خود فرستاده، گفتند که برای ما نزد یهوده خدای مسائل نما و ما را موافق هر آنچه یهوده خدای ما بگوید، مخبر ساز و آن را بعمل خواهیم آورد. ۲۹ پس امروز شما را مخبر ساختم اما شما نه به قول یهوده خدای خود و نه بهیچ چیزی که به واسطه من نزد شما فرستاد گوش گرفتند. ۳۰ پس الان یقین بدانید که شما در مکانی که می‌خواهید بروید و در آن ساکن شویداز شمشیر و قحط و با خواهید مرد.»

۳۴ و چون ارمیا قاریح شد از گفتن به تمامی قوم، تمامی کلام یهوده خدای ایشان را که یهوده خدای ایشان آن را به واسطه او نزد ایشان فرستاده بود یعنی جمیع این سختنان را، ۳۱ آنگاه عزیزاً این هوشیا و یوحانان بن قاریح و جمیع مردان متکبر، ارمیا را خطاب کرده، گفتند: «تو دروغ می‌گویی، یهوده خدای ما تو را فرستاده است تا بگویی به مصر مروید و در آنجا سکونت منمایید. ۳۲ بلکه باروک بن نبیوا تو را بر ایشان بگیری گیخته است تا ما را بدهست کلدانیان تسلیم نموده، ایشان ما را بکشند و به بالی به اسیری ببرند.» ۳۳ و یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر و تمامی قوم فرمان خداوند را که در زمین یهودابمانند، اطاعت ننمودند. ۳۴ بلکه یوحانان بن قاریح و همه سرداران

چنانکه صدقیا پادشاه یهودا را به دست دشمنش نیوکرصر پادشاه بابل که قصد جان او می داشت، تسلیم نمود.»

۵۴ کلامی که ارمیا نبی به باروک بن نیریا خطاب کرده، گفت، هنگامی که این سخنان را او دهان ارمیا در سال چهارم یهودیقیم بن یوشیا پادشاه یهودا در طومار نوشت: «ای باروک یهوده خدا اسرائیل به تو چنین می فرماید: تو گفته‌ای وای بر من زیور خداوند برد من غم افروده است. از ناله کشیدن خسته شده‌ام و استراحت نمی یابم. ۴ او را چنین بگو، خداوند چنین می فرماید: آتجه بنا کرده‌ام، منهدم خواهم ساخت و آتجه غرس نموده‌ام یعنی تمامی این زمین را، از ریشه خواهم کنید. ۵ و آیا توجیه‌های بزرگ برای خروشتن می طلبی؟ آنها راطلب منما زیور خداوند می گوید: اینک من بر تمامی پسر بلا خواهم رسانید. اما در هر جایی که بروی جانت را به تو به غیمت خواهم بخشید.»

۶۴ کلام خداوند درباره امتهای که به ارمیانازل شد؛ ۲ درباره مصر و شکر فرعون نکو که نزد نهر فرات در کرکمیش بودند و نیوکرصر پادشاه بابل ایشان را در سال چهارم یهودیقیم بن یوشیا پادشاه یهودا شکست داد: ۳ «مجن و سیر را حاضر کنید و برای جنگ نزدیک آید. ۴ ای سواران اسپان را بیاراید و سور شوید با خودهای خود پاسیستید. نیزهای را سقیل دهید زرهای را پوشید. ۵ خداوند می گوید: چرا ایشان را می پیشم که هراسان شده، به عقب بر می گردند و شجاعان ایشان خرد شده، بالکل منهزم می شوندو به عقب نمی نگرند، زیور که خوف از هر طرف می باشد. ۶ تیزuron فوار نکنند و زورلوران رهایی نیابند. بطرف شمال به کنار نهر فرات می لغزنند و می افتدند. ۷ این کیست که مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهای او مثل نهرهایش متلاطم می گردد؟ ۸ مصر مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهایش مثل نهرهایش متلاطم گشته، می گوید: من سیلان کرده، زمین را خواهم پوشانید و شهر و ساختاوش را هلاک خواهم ساخت. ۹ ای اسپان، بیاراید و ای ایهای تند بروید و شجاعان بیرون بروند. ای اهل حیث و فوت که سپرداران هستیدن اوی لویدان که کمان را می گزیند و آن رامی کشید. ۱۰ زیور که آن روز زون انقاوم خداوند یهوه صایپوت می باشد که از دشمنان خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده، سیر می شود و از خون ایشان مست می گردد. زیور خداوند یهوه صایپوت در زمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد. ۱۱ ای پاکره دختر مصر به جعلاد برازی و بیسان پسگیر. درمانهای زیاد را عیث به کار می بزی، برای تو علاج نیست. ۲۱ امتهای روسایی تو رامی شنوند و جهان از ناله تو پر شده است زیور که شجاع بر شجاع می نگزد و هر دروی ایشان با هم می افتدند.» ۲۱ کلامی که خداوند درباره آمدن نیوکرصر پادشاه بابل و مغلوب ساختن زمین مصر به ارمیانی گفت: «۲۱ به مصر خبر دهید و به مجلد اعلام نمایید و به نواف و تحفچیس اطلاع دهید. بگوید برا شوید و خویشان را آمده سازیز زیور که شمشیر مجاورات را هلاک کرده است. ۵۱ زورلورانت چرا به زیر افکنده می شوند و نمی توانند ایستاد؟ زیور خداوند ایشان را پراکنده ساخته است. ۶۱ بسیاری را لغزانیده است و ایشان بر یکدیگر می افتدند، و می گوید: برخزید و از شمشیر بران نزد قوم خود و به زمین مولد خویش بزرگدید. ۷۱ پادشاه که پادشاه مصر را هلاک می نامند و فرست را از دست داده است. ۸۱ نام او یهوه صایپوت می باشد می گوید به حیات خودم قسم که او مثل تابور، دریان کوهها و مانند کرمل، نزد دریا خواهد آمد. ۹۱ ای دختر مصر که در (آمیت) ساکن هستی، اسباب جلای وطن را برای خود مهیا ساز زیور که توف ویران و سوخته و غیرمسکون گردیده است. ۰۰ مصر گوسله بسیار نیکو

خواهد گردید. ۳۱ و به آنایی که در زمین مصر ساکن شوند به شمشیر و قحط و بوا عقوبیت خواهم رسانید. چنانکه به اورشلیم عقوبیت رسانیدم. ۴۱ و از بقیه یهودا که به زمین مصر رفته، در آنجا سکونت پذیرند احادی خلاصی نخواهد یافت و باقی نخواهد ماند تا به زمین یهودا که ایشان مشتاق برگشتن و ساکن شدن در آنجا خواهد شد مراجعت نماید. زیور احادی از ایشان غیر از ناجیان مراجعت نخواهد کرد.» ۵۱ انگاه تمامی مردانی که آگاه بودند که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور می سوزانند و جمیع زنانی که حاضر بودند با گروهی عظیم و تمامی کسانی که در زمین مصر در فتوس ساکن بودند، در جواب ارمیا گفتند: «۶۱ ما تو را در این کلامی که به اسم خداوند به ما گفته گوش نخواهیم گرفت.» ۷۱ بلکه بهر چیزی که از دهان ماصادر شود البته عمل خواهم نمود و برای ملکه آسمان بخور سوزانیده، هدیه ریختنی به جهت او خواهیم ریخت چنانکه خود ما و پدران ما و پادشاهان و سوروان نان سیر شده، سعادتمند می بودیم و بلا راشی دیدیم. ۸۱ اما از زمانی که بخور سوزانیدن رایای ملکه آسمان و ریختن هدایای ریختنی را به جهت او ترک نمودیم، محتاج همه چیز شدیم و به شمشیر و قحط هلاک گردیدیم. ۹۱ و چون به جهت ملکه آسمان بخور می سوزانیدم و هدیه ریختنی برای او می ریختیم، آیا بی اطلاع شهوان خویش رقصها به شیشه او می پختیم و هدیه ریختنی به جهت او می ریختم؟» ۱۰ پس ارمیا تمامی قوم را از مردان و زنان و همه کسانی که این جواب را بلو داده بودند خطاب کرده، گفت: «۱۱ آیا خداوند بخوری را که شما و پدران شما و پادشاهان و سوروان شما و اهل ملک در شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم سوزانیدند، بیاد نیارده و آیا بدھار اخظرنور نکرده است؟» ۲۲ چنانکه خداوند به سبب شارت اعمال شما و رجاساتی که بعمل آورده بودید، دیگر نتوانست تحمل نماید. لهذا زمین شما و بیون و مورد دهشت و لعنت و غیرمسکون گردیده، چنانکه امروز شده است. ۳۲ چونکه بخور سوزانید و به خداوند گناه ورزیده، به قول خداوند گوش ندادید و به شریعت و فایض و شهادات او سلوک ننمودید، بنا براین این بلا مثل امروز بر شما وارد شده است.» ۴۲ و ارمیا به تمامی قوم و به جمعیت زنان گفت: «ای تمامی یهودا که در زمین مصر هستید کلام خداوند را بشنوید!» ۵۲ یهوده صایپوت خدای اسرائیل چنین می گوید: شما و زنان شما هم بادهان خود تکلم می نمایید و هم با دستهای خود بحاجه می آورید و می گوید نذرهایی را که گردیده وفا خواهیم نمود و بخور برای ملکه آسمان خواهیم سوزانید و هدایای ریختنی برای اخوات خود را وفا خواهید نمود. ۶۲ بنابراین ای تمامی یهودا که در زمین مصر اسکن هستید کلام خداوند را بشنوید. اینک خداوند می گوید: من به اسم عظیم خود قسم خورم که اسم من بار دیگر به دهان هیچکدام از پیشود در تمامی زمین مصر اورده نخواهد شد و نخواهند گفت: به حیات خداوند یهوه قسم. ۷۲ اینک من بر ایشان به بدی مراقب خواهیم بود و به نیکوی تا جمیع مردان یهودا که در زمین مصر می باشند به شمشیر و قحط هلاک شده، تمام شوند. ۸۲ لیکن عدد قلیلی از شمشیر رهایی یافته، از زمین مصر به زمین یهودا مراجعت خواهند نمود و تمامی بقیه یهودا که به جهت سکونت آنجا در زمین مصر رفته اند، خواهند دانست که کلام کدامیک از من و ایشان استوار خواهد شد. ۹۲ و خداوند می گوید: این است علامت برای شما که من در اینجا به شما عقوبیت خواهم رسانید تا بدانید که کلام من درباره شما بالته به بدی استوار خواهد شد. ۱۰۲ خداوند چنین می گوید: اینک من فرعون حفظ پادشاه مصر را به دست دشمنانش و به دست آنایی که قصد جان او دارند تسلیم خواهم کرد.

منظراست اما هلاکت از طرف شمال می‌آید و می‌آید. ۱۲ سپاهیان به مزد گرفته او در میانش مثل گوساله‌های پرواری می‌باشند. زیرا که ایشان نیز روتافه، با هم فرامی‌کنند و نمی‌ایستند. چونکه روز هلاکت ایشان وقت عقوبت ایشان بر ایشان رسیده است. ۲۲ آوازه آن مثل مار می‌رود زیوا که آنها با قوت می‌خرامند و با تیرها مثل چوب بیران بر او می‌آیند. ۲۳ خداوند می‌گوید که جنگل او را قطع خواهد نمود اگرچه لایحصی می‌باشد. زیرا که ایشان از ملخها زیاده و از حد شماره افزورند. ۴۲ دختر مصر خجل شده، به دست قوم شمالی تسليم گردیده است. ۵۲ یهوده صبایوت خدای اسرائیل می‌گوید: اینک من بر آمون نو فرعون و مصر و خدایانش و پادشاهانش یعنی بر فرعون و آنانی که بر روی توکل دارند، عقوبت خواهم رسانید. ۶۲ و خداوند می‌گوید که ایشان را به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند، یعنی به دست نبودکرصر پادشاه بابل و به دست بندگانش تسليم خواهم کرد و بعد از آن، مثل ایام سابق مسکون خواهد شد. ۷۲ اما توای بنده من یعقوب متسر و اسرائیل هراسان مشو زیوا اینک من تو را از جای دور و ذرت تو را از زمین اسیری ایشان نجات خواهم داد و یعقوب برگشته، درامیت و استراحت خواهد بود و کسی او را نخواهد ترسانید. ۸۲ و خداوند می‌گوید: ای بنده من یعقوب متسر زیوا که من با تو هستم و اگرچه تمام امت‌ها را که تو را در میان آنها پراکنده ساخته‌ام بالکل هلاک سازم لیکن تو را بالکل هلاک نخواهم ساخت. بلکه تو را به انصاف تادیب خواهم نمود و تو را هرگز می‌سرا نخواهم گذاشت.»

۷۴ کلام خداوند درباره فلسطینیان که برآمیانی نازل شد قبل از آنکه فرعون غزه را مغلوب بسازد. ۲ خداوند چنین می‌گوید: «اینک آنها از شمال برمی‌آید و مثل نهری سیلان می‌کنند و زمین را با آنجه در آن است و شهر و ساکنانش را درمی‌گیرد. و مردمان فریادبری اووند و جمیع سکنه زمین و لوله می‌نمایند ۳ از صدای سمهای اسیان زورلوش و از غوغای اربه هایش و شورش چرخهایش. و پدران به سبب سنتی دستهای خود به فرزندان خوش اعتنا نمی‌کنند. ۴ به سبب روزی که برای هلاکت جمیع فلسطینیان می‌آید که هزصرت کننده‌ای را که باقی می‌ماند از صور و صدیون منقطع خواهد ساخت. زیرا خداوند فلسطینیان یعنی تقهی حزوه کفتوان را هلاک خواهد ساخت. ۵ اهل غزه بریده مو گشته‌اند واشقان و تقهی وادی ایشان هلاک شده است. تا به کی بدن خود را خواهی خراشید؟ ۶ آای شمشیر خداوند تا به کی آرام نخواهی گرفت؟ به غلاف خود برگشته، مستريح و آرام شو. ۷ چگونه می‌توانی آرام بگیری، با آنکه خداوند تو را بر اشقولون و بر ساحل دریا مامور فرموده و تو را به آنجا تعیین نموده است؟»

۸۴ درباره مواب، یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: «ولی بر نیوزیرا که خراب شده است. قریه تابیخ جحل و گوفار گردیده است. و مسجد رسو و منهدم گشته است. ۲ فخر مواب زلیل شده، در حشیون برای وی تقديرهای بد کردن. بیاید و او رامقطوع سازیم تا دیگر قوم نیاشد. تو نیزای مدینم ساكت خواهی شد و شمشیر تو را تعاقب خواهد نمود. ۳ آوار ناله از حوروئایم مسموع می‌شود. هلاکت و شکستگی عظیم. ۴ مواب بهم شکسته است و صغیرهای او فریاد برمی‌آورند. ۵ زیرا که به فرار لوحیت با گریه سخت برمی‌آیند و از سازیوی حوروئایم صدای شکست یافتن ازمشنان شنیده می‌شود. ۶ بگریزید و جانهای خود را برهانید و مثل درخت عرق در بیان باشید. ۷ زیرا از این جهت که به اعمال و گنجهای خویش توکل نمودی تو نیز گوفار خواهی شد. و کوشش با کاهنها و سوراوش با هم دستخراشیده و بر هر کمر پلاس است. ۸ و غارت کننده به همه شهرهای خواهد آمد و هیچ شهر اسیری خواهد رفت.

برخیزید! ۵۱ زیوا که هان من تو را کوچکترین امت‌ها و در میان مردم خوار شکسته‌ام. ۹۳ چگونه منhem شده و ایشان چگونه ولوله می‌کنند؟ و مواب چگونه به رسوانی پشت داده است؟ پس مواب برای جمیع مجاوران خود مضحكه و باعث ترس شده است. ۴. زیوا خداوند چینن می‌گوید: او مثل عقاب پروار خواهد کرد و بالهای خویش را بر مواب پنهن خواهد نمود. ۱۴ شهرهایش گرفقار و قلعه هایش تسخیرشده، و دل شجاعان مواب دران روز مثل دل زنی که درد ز داشته باشد خواهد شد. ۲۴ و مواب خراب شده، دیگر قوم نخواهد بود چونکه به ضد خداوند تکبر نموده است. ۳۴ خداوند می‌گوید: ای ساکن موتب خوف و خفره و دام پیش روی تو است. ۴۴ آنکه از ترس بگرید در حفره خواهد افتاد و آنکه از حفره برآید گرفقار دام خواهد شد، زیوا خداوند فرموده است که سال عقوبات ایشان را بر ایشان یعنی بر مواب خواهم آورد. ۵۴ فراریان بی تاب شده، در سایه حشیون ایستاده‌اند زیوا که آتش اژحشیون و نار از میان سیحون بیرون آمد، حدوه‌مواب و فرق سر فتنه انگیزان را خواهد سوزاند. ۶۴ وای بر توای مواب! قوم کوش هلاک شده‌اند زیوا که پسرات به اسیری و دخترات به جلای وطن گرفقار گردیده‌اند. ۷۴ لیکن خداوندیمی گوید که در ایام آخر، اسیران مواب را بازخواهم آورد. حکم درباره مواب تا اینجاست.»

۹۴ درباره پنی عمون، خداوند چینن می‌گوید: «آیا اسرائیل پسران ندارد و آیا او را وارث نیست؟ پس چرا ملکم جاد را به تصرف آورده و قوم او در شهرهایش ساکن شده‌اند؟ ۲ لهذا اینک خداوند می‌گوید: ایامی آید که نعره جنگ را در ربه پنی عمون خواهم شتوایت و تل ویران خواهد گشت و دهاتش به آتش سوخته خواهد شد. و خداوند می‌گوید که اسرائیل متصرفان خویش را به تصرف خواهد آورد.» ۳ ای حشیون ولوله کن، زیوا که عای خراب شده است. ای دهات ره فریاد برآورید و پلاس پوشیده، ماتم گیرید و بر حصارها گردش نماید. زیوا که ملکم با کاهنان و سروران خود باهم به اسیری می‌روند. ۴ ای دختر مرتد چرا ازوایدیها یعنی وادیهای برومند خود فخرمی نمایی؟ ای تو که به خزان خود توکل می‌نمایی (و می‌گویی) کیست که نزد من تواند آمد؟ ه اینک خداوند پهوهه صبایوت می‌گوید: «من از جمیع مجاورانست خوف بر تو خواهم آورده هر یکی از شما پیش روی خود پراکنده خواهادش و کسی نخواهد بود که پراکنده کان را جمع نماید. ۶ لیکن خداوند می‌گوید: بعد از این اسیران بنی عمون را باز خواهم آورد.» ۷ درباره ادوم پهوهه صبایوت چینن می‌گوید: «آیا دیگر حکمت در تیمان نیست؟ و آیامشورت از فیضمان زلیل شده و حکمت ایشان نابود گردیده است؟ ۸ ای ساکنان ددان بگریزید و رو تاخته در جایهای عمیق ساکن شوید. زیوا که بلای عیسو و زمان عقوبت وی را بر او خواهم آورد. ۹ اگر انگوگرچیان نزد تو آیدن، آیا بعضی خوشها را نمی‌گذارند؟ و اگر دزدان در شب (آیدن)، آیا به قدر کفایت غارت نمی‌نمایند؟ ۱۰ اما من عیسو را برره ساخته و جایهای مخفی او را مکشوف گردانیدم که خویشتن را تنوادپنهان کرد. ذرت او و بزدان و همسایگانش هلاک شده‌اند و خودش نابود گردیده است. ۱۱ پیمان خود را ترک کن و من ایشان را زنده نگاه خواهم ماند؟ بی سزا نخواهی ماند بلکه البته خواهی نوشید. ۲۱ زیوا خداوند می‌گوید به ذات خودم قسمی خورم که بصره مورد دهشت و عار و خرابی و لعنت خواهد شد و جمیع شهرهایش خرابه ابدی خواهد گشت. ۲۱ از جانب خداوند خبری شنیدم که رسولی نزد امته‌ها فرستاده شده، (می‌گوید): «جمع شوید و بر او هجوم آورید و برای جنگ

می‌گوید: من کرسی خود را در عیلام بربا خواهم نمود و پادشاه و سروان را از آنجا نایب خواهم ساخت. ۹۳ لیکن خداوند می‌گوید: در ایام آخر اسیران عیلام را باز خواهم آورد.»

کن و موافق هرآنچه من تو را امر فرمایم عمل نما. ۲۲ آوار جنگ و شکست عظیم در زمین است. ۲۳ کوپال تمام جهان چگونه بریده و شکسته شده و با پل در میان امتها چگونه ویران گردیده است. ۴۲ ای بابل ازبرای تو دام گستردم و تو نیز گرفتار شده، اطلاع نداری. یافت شده، تسخیر گشته‌ای

چونکه با خداوند مخاصمه نمودی. ۵۲ خداوند اسلحه خانه خود را گشوده، اسلحه خشم خویش را بیرون آورده است. زیرا خداوند یهوه صبایوت با زمین کلدانیان کاری دارد. ۶۲ بر او از همه اطراف بیاید و انباههای او را بگشاید، او را مثل توده های انباهش بالکل هلاک سازید و چیزی ازو باقی نماند. ۷۲

همه گاوتش را به سلاح خانه فرد آورده، بکشید. وای بر ایشان! زیرا که بوم زمین بابل مسموع می شود که از انتقام یهوه خدای ما و انتقام هیکل او در صهیون اخبار می نمایند. تیراندازان را به ضد بابل جمع کنید. ای همگانی که کمان را زه می کنید، در برابر او از هر طرف اردو زنید تاحدی رهایی نیابد و بر ورق اعمالش او را جزا دهید و مطابق هرآنچه گردیده است به او عمل نمایند. زیرا که به ضد خداوند و به ضد قدوس اسرائیل تکری نموده است. ۳۰

لهذا خداوند می گوید که جوانانش در کوچه هایش خواهد گفتند و جمیع مردان چنگیش در آن روز هلاک خواهند شد. ۱۳ «اینک خداوند یهوه صبایوت می گوید: ای متکبر من برضد تو هستم. زیرا که بوم تو و زمانی که به تو

حقوقیت بر سلام رسانیده است. ۲۲ و آن متکبر لغزش خوده، خواهد افتد و کسی او را نخواهد برخیزید و آتش در شهرهایش خواهم افروخت که تمامی حوالی آنها را خواهد سوزانید. ۳۳ یهوه صبایوت چین می گوید: بنی اسرائیل و بنی یهوه با هم مظلوم شدند و همه آنانی که ایشان را اسیر کردند ایشان را محکم نگاه می دارند و از رها کردن ایشان ابا می نمایند. ۴۳ اما اولی ایشان که اسم او یهوه صبایوت می باشد زورو است و دعوی ایشان را الله انجام خواهد داد و زمین را آرامی خواهد بخشید و ساکنان بابل را بی آرام خواهد ساخت. ۵۳ خداوند می گوید: شمشیری بر کلدانیان است و بر ساکنان بابل و سروانش و حکیمانش. ۶۳ شمشیری بر کاذبان است و احمق خواهند گردید. شمشیری بر جگران است و مشوش خواهند شد. ۷۳ شمشیری بر اسبانش و بر ارable هایش می باشد و بر تمامی مخلوق مختلف که در میانش هستند و مثل زنان خواهند شد. شمشیری بر خزانه هایش است و غارت خواهد شد. ۸۳ خشکسالی بر آهیا بش می باشد و خشک خواهد شد زیرا که آن زمین پنهان است و بر اضام دیوانه شده‌اند. ۹۳ بنابراین وحش صحراء با گرگن هست و بر اینکه خدا سدوم و عموره و شهراهی مجاور آنها را واگن ساخت، همچنان کسی آنچه ساکن نخواهد شد و احدي از بنی آدم در آن معا خواهد گردید. ۱۴ اینک قومی از طرف شمال می آیند و امتنی عظمی و پادشاهان بسیار از کراههای جهان برانگیخته خواهند شد. ۲۴ ایشان کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان ستم پیشه هستند و ترحم نخواهند نمود. آوار ایشان مثل شورش دریا است و بر ایسین سوار شده، در برابرتوای دختر بابل مثل مردان جنگی صفت آرایی خواهند نمود. ۳۴ پادشاه بابل از اوازه ایشان راشید و دستهایش سست گردید. و الم و درد او رامث زنی که می زلد در گرفته است. ۴۴ اینک او مثل شیر از طفیلان اردن به آن مسکن میتع بروخواهد آمد زیرا که من ایشان را در لحظه‌ای از تجا خواهم راند. و کیست آن بر گویدهای که او لبر آن بگمارم؟ زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که مرا به محکمه بیاورد و کیست آن شبانی که به حضور من تواند ایستاد؟» ۵۴ بنابراین مشورت خداوند را که درباره بابل نموده است و تقدیرهای او را که درباره زمین کلدانیان فرموده است

۵ کلامی که خداوند درباره بابل و زمین کلدانیان به واسطه ارمیا نی گفت: «در این امت‌ها اخبار و اعلام نماید، علمی برلرنشته، اعلام نماید و مخفی مدارید. بگوید که بابل گرفتار شده، و بیل خجل گردیده است. مروک خرد شده و اصنام او رسوا و بتهایش شکسته گردیده است ۳ زیرا که امته از طرف شمال بر او می‌آید و زمینش را پرون خواهد ساخت به حدی که کسی در آن ساکن نخواهد شد و هم انسان و هم بهایم فرار کرده، خواهند رفت. ۴ خداوند می گوید که در آن ایام و در آن زمان بنی اسرائیل و بنی یهوه با هم خواهند آمد. ایشان گرهی کاخ خواهند آمد و یهوه خدای رخواهند طلبید. ۵ روپهای خود را بسوی صهیون نهاده، واه آن را خواهند پرسید و خواهند گفت بیاید و به عهد ایدی که فراموش نشود به خداوند ملخص شویم.

۶ «قوم من گوشندهان گم شده بودند و شبان ایشان ایشان را گمراه کرده، بر کوها آوره ساختند. از کوه به تل رفه، آرامگاه خود را فراموش کردند. ۷ هر که ایشان را می یافته ایشان را می خورد و دشمنان ایشان می گفتند که گناه نداریم زیرا که به یهوه که مسکن عدالت است و به یهوه که امید پدران ایشان بود، گناه ورزیدند. ۸ از میان بابل فرار کنید و از زمین کلدانیان بیرون آیید. و مانند برهای نر پیش روی گله راه روید. ۹ زیانیک من جمعیت امت های عظیم را از زمین شمال برمی انگیزانم و ایشان را بر بابل می اورم و ایشان در برابر آن صفت آرایی خواهند نمود و در آنوقت گرفتار خواهد شد. تیرهای ایشان مثل تیرهای جبار هلاک کننده که یکی از آنها خالی برنگردد خواهد بود. ۱۰

خداوند می گوید که کلدانیان تاراج خواهند شد و هر که ایشان را غارت نماید سیر خواهد گشت. ۱۱ زیرا شمایی غارت کنندگان میراث من شادی و وجود کردید و مانند گوسالهای ای که خرم را پایمال کند، جست و خیز نمودید و مانند اسپان زورگر شیوه زدید. ۲۱ مادر شما بسیار خجالت خواهد شد و والد شمارسوا خواهد گردید. هان او موخر امت‌ها و بیانیان و زمین خشک و عربه خواهد شد. ۲۱ به سبب خشم خداوند مسکون نخواهد شد بلکه بالکل و بیانیان و زمین خواهد گشت. و هر که از بابل عبور نماید تحریر شده، به جهت تمام بلا یا شیوه خواهد گردید. ۲۱ ای جمیع کمان داران در برابر بابل از هر طرف صفت آرایی نمایند. تیرها بر او بیندازید و دریغ منماید زیرا به خداوند گناه ورزیده است. ۲۱

از هر طرف بر او نعره زنید چونکه خویشتن راستیم نموده است. حصارهایش افتاده و دیوارهایش منهدم شده است زیرا که این انتقام خداوند است. پس از او انتقام بگیرید و بطوری که او عمل نموده است همچنان با او عمل نمایند. ۲۱ و از بابل، بزرگان و آنانی را که داس را در زمان درو بکار می بزنند منقطع نمایند. و از ترس شمشیر برنده هر کس بسوی قوه خود توجه نماید و هر کس به زمین خویش بگوید. ۲۱ «اسرائیل مثل گوشنده، پراکنده گردید. شیران او را تعاقب کرند. اول پادشاه آشور او را خورد و آخر این نیوکرصر پادشاه بابل استخوانهای او را خرد کرد.» ۲۱ بنابراین یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: «اینک من بر پادشاه بابل و بر زمین او عقوبت خواهم رسانید چنانکه بر پادشاه آشور عقوبت رسانید. ۹۱ و اسرائیل را به مرتع خودش باز خواهیم آورد و در کمل و باشان خواهد چرید و بر کوهستان افریم و جلعاد جان او سیر خواهد شد. ۲۲ خداوند می گوید که در آن ایام و در آن زمان عصیان اسرائیل را خواهند جست و نخواهد بیو گناه یهوه را اما پیدا نخواهد شد، زیرا آنانی را که باقی می گذارم خواهم آمزید. ۱۲ «بر زمین مراتیم برآی یعنی بر آن و بر ساکنان فقد. خداوند می گوید: بکش و ایشان راعیاب نموده، بالکل هلاک

به صهیون کرده‌اند در نظر شما خواهم رسانید. ۵۲ اینک خداوند می‌گوید: ای ایشان خراب خواهد ساخت. ۴۶ از صدای تسخیر بابل زمین متزل شد و آوار آن در میان امت‌ها مسموع گردید.

۱۵ «خداوند چنین می‌گوید: «اینک من بربابل و بر ساکنان وسط مقاومت کنندگانم باشد مهلاک برمی‌انگیرام. ۲ من بر بابل خرمن کوبان خواهم فرسناد و آن را خواهند کوید و زمین آن را خالی خواهند ساخت زیورا که ایشان در روز بلا آن را از هر طرف احاطه خواهند کرد. ۳ تیرانداز بر تیرانداز و برآنکه به زره خوش منظرخ می‌باشد تیر خود را پسندید. و بر جوانان آن ترحم نمایمید بلکه تمام لشکر آن را بالکل هلاک سازید. ۴ و ایشان بر زمین کلدانیان مقتول و در کوچه هایش متروک خواهد افتاد. ۵ زیورا که اسرائیل و یهودا از خدای خویش بیهوده صیابیوت متروک خواهند شد، اگرچه زمین ایشان از گناهی که به قلوس اسرائیل و زریمان پر شده است. ۶ از میان بابل بگریزید و هر کس جان خود را برهاند مبادا بر کاه آن هلاک شوید. زیورا که این زمان انتقام خداوند است و اموکافات به آن خواهد رسانید. ۷ بابل در دست خداوند جام طلایی است که تمام جهان را مست می‌سازد. امت‌ها از شرابیش نوشیده، و از این جهت امت‌ها دیوانه گردیده‌اند. ۸ بابل به ناگهان افراوه و شکسته شده است برای آن ولله نمایید. باسان به جهت جراحت آن بگیرید که شاید شباباید. ۹ بابل را معالجه نمودیم اما شفا نپذیرفت. پس آن را ترک کنید و هر کدام ازا م به زمین خودبرویم زیورا که داوری آن به آسمانها رسیده و به افالک بلند شده است. ۱۰ خداوند عدالت ما را مکشف خواهد ساخت. پس بایدی و اعمال بیهوده خدای خویش را در صهیون خبر نمایم. ۱۱ تیرها را تیر کنید و سپرها را به دست گیرید زیورا خداوند روح پادشاهان مادیان را برانگیخته است و فکر او به ضد بابل است تا آن را هلاک سازد. زیورا که این انتقام خداوند و انتقام هیکل او می‌باشد. ۲۱ بر حصارهای بابل، علمها برافراید و آن را یک حرف از مردمان مثل ملخ پر خواهم ساخت و بر تو گلبانگ خواهند شد. ۵۱ «او زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود. و اسما نهار را به عقل خود گسترانید. ۶۱ چون آلوهی دهد زیورا ایهایه بسیار ساکنی و از گجها عمور می‌باشی! عاقبت است. ۲۱ ای که بر آیهایه بسیار ساکنی و از گجها عمور می‌باشی! تو و نهایت طمع تو رسیده است! ۴۱ بیهوده صیابیوت به ذات خود قسم خوره است که من تو را از مردمان مثل ملخ پر خواهم ساخت و بر تو گلبانگ خواهند شد. ۵۲ «او زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود. و اسما نهار را به عقل خود گسترانید. ۶۱ چون آلوهی دهد غوغای آیهایه بسیار ساکنی و از گجها عمور می‌باشی! ابرها از اقصای زمین برمی‌آورد و بر قها برای باران می‌سازد و باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌آورد. ۷۱ جمیع مردمان وحشی‌اند و معرفت ندارند و هر که تمثیلی می‌سازد خجل خواهند شد. زیورا که بت ریخته شاه او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست. ۸۱ آنها باطل و کار مسخره می‌باشد. در روزی که به محاجکمه می‌آید تلف خواهند شد. ۹۱ او که نسبیت یعقوب است مثل آنها نمی‌باشد. زیورا که او سازنده همه موجودات است و (اسرائیل) عصای میراث وی است و اسم او بیهوده صیابیوت می‌باشد. ۰۲ «تو برای من کوپیال و اسلحه جنگ هستی. پس از تو امت‌ها را خرد خواهم ساخت و از تو متمالک را هلاک خواهم نمود. ۱۲ و از تو اسب و سوارش را خرد خواهم ساخت و از تو ارایه و سوارش را خرد خواهم ساخت. ۲۲ و از تو مرد وزن را خرد خواهم ساخت و از تو پیر و طفل را خرد خواهم ساخت و از تو جوان و دوشیزه را خرد خواهم ساخت. ۲۲ و از تو شبان و گله‌اش را خرد خواهم ساخت. و از تو خویشان و گلوانش را خرد خواهم ساخت. و از تو حاکمان و ولایان را خرد خواهم ساخت. ۴۲ و خداوند می‌گوید: به بابل و جمیع سکنه زمین کلدانیان جزای تمامی بدی را که ایشان

ملک پادشاه بابل، نیوزرzan رئیس جladan که به حضور پادشاه بابل می ایستاده اور شلیم آمد. ۲۱ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه های اورشلیم و هر خانه پرگ را به آتش سوزانید. ۴۱ و تمامی لشکر کلدانیان که همراه رئیس جladan بودند تمامی حصارهای اورشلیم را بهر طرف منهدم ساختند. ۵۱ و نیوزرzan رئیس جladan بعضی از قبران خلق و بقیه قوم را که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که بطرف پادشاه بابل شده بودند و بقیه جمعیت را به آسیری برد. ۶۱ امانیوزرzan رئیس جladan بعضی از مسکنیان زمین را برای باغبانی و فلاحی واگذشت. ۷۱ و کلدانیان ستونهای برجیستنی که در خانه خداوند بود، شکستند و تمامی برج آنها را به بابل بردن. ۸۱ و دیگها و خاکیداهها و گلگیرها و کاسهها و فانجهها تمامی اسیاب برجیستنی را که به آنها خدمت می کردند بردن. ۹۱ و رئیس جladan پیالهها و مجرمها و کاسهها و دیگها و شمعدانها و فانجهها لگنهای را یعنی طلای آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را که از نقره بود برد. ۲۰ اما دو سوتون ویک دریاچه و دواره گاو برجیستنی را که زپایهایها بود و سلیمان پادشاه آنها را برای خانه خداوند ساخته بود. برج همه این اسیاب ایندازه بود. ۱۲ و اما ستونهای بابلی یکستون هجدۀ ذراع و ریسمان دواره ڈرایعی آنها را حاطه داشت و حجم آن چهار انگشت بود و تهی بود. ۲۲ و تاج برجیستنی بر سرش و بلندی کیکای پیچ ذراع بود. و شبکه واتارها گردآگرد تاج همه از پنج بود. و سوتون دوم مثل اینها و ازراها داشت. ۳۲ و بهر طرف نود و شش اثار بود. و تمام اثارها به اطراف شیکه یکصد بود. ۴۲ و رئیس جladan، سرلای رئیس کهنه، و صفتیای کاهن دوم و سه مستحفظ در را گرفت. ۵۲ و سرداری را که بر مردان جنگی گماشته شده بود و هفت نفر از آنانی را که روی پادشاه را می دیدند و در شهر یافت شدند و کاتب سردار لشکر را که اهل ولایت رسان می دید و شصت نفر از اهل زمین را که در شهر یافت شدند، از شهر گرفت. ۶۲ و نیوزرzan رئیس جladan ایشان را برداشته، نزد پادشاه بابل به رله برد. ۷۲ و پادشاه بابل ایشان را در رله در زمین حمات گروهی که نیوکرصر به آسیری بود. در سال هفتم سه هزار و بیست و سه نفر از پهود را. ۹۲ و در سال هجدهم نیوکرصر هشتصد و سی و دو نفر از اورشلیم به اسیری برد. ۰۳ و در سال بیست و سوم نیوکرصر نیوزرzan رئیس جladan هفتصد و چهل و پنج نفر از پهودا را به اسیری برد. پس جمله کسان چهار هزار و شصصد نفر بودند. ۱۳ و در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم از سال سی و هفت اسیری پهودا یقیناً پادشاه یهودا واقع شد که اویل مرودک پادشاه بابل در سال اول سلطنت خود سر پهودا یقیناً پادشاه یهودا را از زندان برآفرانست. ۲۲ و با او سخنان دلاور گفت و کوسی او را بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند گذاشت. ۳۳ و لباس زندانی او را بدیل نمود و او در تمامی روزهای عمرش همیشه نزد وی نان می خورد. ۴۳ و برای معیشت او وظیفه دایمی یعنی قسمت هر روز در روزش در تمام ایام عمرش تا روز وفاتش از جانب پادشاه بابل به او داده می شد.

۱۵ ما خجل گشته ایم زانرو که عار را شنیدیم و رسوانی چهره ما را پوشانیده است. زیوا که غریبان به مقدسهای خانه خداوند داخل شده اند. ۲۵ بنابراین خداوند می گوید: «اینک ایامی می آید که به تهایش عقوبت خواهم رسانید و در تمامی زمینش مجزوحان ناله خواهد کرد. ۳۵ اگرچه بابل تا به آسمان خویشتن را برپارازد و اگرچه بلندی قوت خویش را حصین نماید، لیکن خداوند می گوید: غارت کنندگان از جانب من برو خواهد آمد. ۴۵ صدای غوغای از بابل می آید و آوار شکست عظیمی از زمین کلدانیان. ۵۵ زیر خداوند با پایل می نماید و صدای ایشان عظیم راز میان آن نابود می کند و امواج ایشان مثل آهای سیار شورش می نماید و صدای آوار ایشان شنیده می شود. ۶۵ زیوا که بر آن یعنی بر بابل غارت کننده برمی آید و جبارانش گرفشار شده، کمانهای ایشان شکسته می شود. چونکه یهود خدای مجازات است و البته مکافات خواهد رسانید. ۷۵ و پادشاه که اسم او یهوده صبایوت است می گوید که من سوران و حکیمان و حاکمان و والیان و جبارانش را مست خواهم ساخت و به خواب دایمی که از آن بیدار نشوند، خواهد خواهد بود. ۸۵ یهوده صبایوت چنین می گوید که حصارهای وسیع بابل بالکل سرنگون خواهد شد و دروازه های بابلندش به آتش سوخته خواهد گردید و امتها به جهت بطالت مشقت خواهد کشید و قایل به جهت آتش خویشتن را خسته خواهد کرد. ۹۵ کلامی که ارمیا نبی به سرایا ابن نیریا این محسیا مرا فرمود هنگامی که او با صدقی پادشاه یهودا در سال چهارم سلطنت وی به بابل می رفت. و سرلای رئیس دستگاه بود. ۰۰ و ارمیاتمام بلا را که بر بابل می باشیست بیاید در طوماری نوشت یعنی تمامی این سخنانی را که در باره بابل مکتوب است. ۱۶ و ارمیا به سرایا گفت: «چون به بابل داخل شوی، آنگاه بین و تمامی این سخنان را بخوان. ۲۶ و بگو: ای خداوند تو درباره این مکان فرموده ای که آن را هلاک خواهی ساخت به حدی که احتمی از انسان با از بھایم در آن ساکن نشود بلکه خرابی ابدی خواهد شد. ۳۶ و چون از خواندن این طومار فارغ شدی، سنگی به آن بینو آن را به میان فرات بیناند. ۴۶ و بگو همچنین بابل به سبب بالایی که من بر او وارد می آورم، غرق خواهد گردید و دیگر بريا نخواهد شد و ایشان خسته خواهد شد.» تا اینجا سخنان ارمیا است.

۲۵ صدقیا بیست و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و بازه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حمیطل دختر ارمیاز لبیه بود. ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود موقوف هر آنچه یهودا یقین کرد بود، بعمل آورد. ۳ زیوا به سبب غضی که خداوند بر اورشلیم و یهودا داشت به حدی که آنها را از نظر خداوند از خود پسند نداشت که صدقیا بر پادشاه بابل عاصی گشت. ۴ واقع شد که نیوکرصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برماد و در مقابل آن ارو زده، سینگری گردآگردش بنا نمودند. ۵ و شهرو تا سال بیاندهم صدقیا پادشاه در محاصره بود. ۶ و در روز نهم ماه چهارم قحطی در شهرچان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود. ۷ پس در شهر رخنهای ساختند و تمام مردان جنگی در شرب از راه دروازه ای که در میان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار کردند. ۸ و لشکر کلدانیان شهر را حاطه نموده بودند. و ایشان به راه عربه رفتند. ۹ و لشکر کلدانیان پادشاه را تعاقب نموده، در بیان اریحا به صدقیا رسیدند و تمامی لشکر ش از او پرآکنده شدند. ۹ پس پادشاه را گرفت، او را نزد پادشاه بابل به رله در زمین حمات آوردند و او بر وی فتوی داد. ۱۰ و پادشاه بابل پسران صدقیا را پیش رویش به قتل رسانید و جمیع سوران یهودا را نیز در رله کشت. ۱۱ و چشمان صدقیا را کور کرده، او را بندو زنجیر بست. و پادشاه بابل او را به بابل برد، وی را تا روز وفاتش در زندان انداخت. ۲۱ و در روز دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نیوکرصر

و مشایخ من که خوارک می‌جستند تا جان خود را تازه کنند در شهر جان دادند. ۲۰ ای پهلوه نظر کن زیرا که در تنگی هستم، احشایم می‌جوشد و دلم در اندرون من مقلوب شده است چونکه به شدت عصیان ورزیدام. درپیرون شمشیر هلاک می‌کند و در خانه‌ها مثل موت است. ۱۲ می‌شنوند که آه می‌کشم اما برایم تسلی دهنده‌ای نیست. دشمنانم چون بلاعی مارشینیدند، مسرور شدند که تو این را کردی‌ام. اما توزی را که اعلام نموده‌ای خواهی آورد و ایشان مثل من خواهید شد. ۲۲ تمامی شرارت ایشان به نظر تو بیاید. و چنانکه با من به سبب تمامی معتبریت عمل نمودی به ایشان نیز عمل نما. زیرا که ناله‌های من بسیار است و دلم بیتاب شده است.

۲۳ صهیون را به ظلمت پوشانیده و جلال اسرائیل را از آسمان به زمین افکیده است. و قدمگاه خویش را در روز خشم خود به یادنیارده است. ۲۴ خداوند تمامی مسکن‌های یعقوب را هلاک کرده و شفقت ننموده است. قلعه‌های دختر پهلوان در غضب خود منهدم ساخته، و سلطنت سورویاش را به زمین انداخته، بی‌عیمت ساخته است. ۲۵ در حدت خشم خود تمامی شاخه‌ای اسرائیل را مقطع ساخته، دست راست خود را ایشیش روی دشمن برگردانیده است. و یعقوب رامث آتش مشتعل که از هر طرف می‌بلعده‌زیبیده است. ۲۶ کمان خود را مثل دشمن زه کرده، با دست راست خود مثل عدو پریا استاده است. و همه آنان را که در خمیه دختر صهیون نیکومنظروند به قتل رسانیده، غصب خویش را مثل آتش ریخته است. ۲۷ خداوند مثل دشمن شده، اسرائیل را هلاک کرده و تمامی قصرهایش را منهدم ساخته و قلعه‌های خواش را خراب نموده است. ۲۸ و سایان خود را مثل (کپری) در بوستان خراب کرده، مکان اجتماع خویش را منهدم ساخته است. ۲۹ پهلوه، عیدها و سیت‌ها را در صهیون به فراموشی داده است. و در حدت خشم خویش پادشاهان و کاهانه را خوار نموده است. ۳۰ خداوند مذهب خود را مکروه داشته و مقدس خویش را خوار نموده و دیوارهای قصرهایش را بدست دشمنان تسیم کرده است. و ایشان در رخدانه پهلوه مثل ایام عیدها صدا می‌زنند. ۳۱ یهوه قصد نموده است که حصارهای دختر صهیون را پادشاه و سروارش در میان امتهای می‌باشند و هیچ شریعتی نیست. و اینیای او نیز رویا از جانب پهلوه نمی‌بینند. ۳۲ مشایخ دختر صهیون بر زمین نشسته، خاموش می‌باشند، و حاک بر سر افسانه‌ها، پلاس می‌پوشند. و دوشیزگان اورشلیم سر خود را بیسوی زمین می‌افکنند. ۳۳ چشمان من از اشکها کاهیده شد و احشایم بچوش آمده و چگم به سبب خرابی دختر قوم من بر زمین ریخته شده است. چونکه اطفال و شیرخوارگان در کوچه‌های شهر ضعف می‌کنند. ۳۴ و به مادران خویش می‌گویند: گقدم و شراب کجا است؟ زیرا که مثل مجروحان در کوچه‌های شهر بیهوش می‌گردند، و جانهای خویش را به آغوش مادران خود می‌ریند. ۳۵ برای تو چه شهادت توائم اورد و تو را به چه چیز تشییه توائم نمودای دختر اورشلیم! و چه چیز را به تو مقابله نموده، تو را! دوشیزه دختر صهیون تسلی دهم! زیرا که شکستگی توهمل دریا عظیم است و کیست که تو را شفا توانداد. ۳۶ اینیای تو رویاهای دروغ و باطل برایت دیده‌اند و گاهانهای را کشتف نکرده‌اند تا تو را از اسیری برگزانند، بلکه وحی کاذب و اسباب پراکنده‌گی برای تو دیده‌اند. ۳۷ جمیع ره گذریان برتو دستک می‌زنند و سخره نموده، سرهای خود را بر دختر اورشلیم می‌چبانند (و می‌گویند): آیا این است شهری که آن را کمال زیبایی و ابهاج تمام زمین

۱ چگونه شهری که پر از مخلوق بود منفرنداشت است! چگونه آنکه در میان امته هایبرگ بود مثل پیوهزن شده است! چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود خراج‌گذار گردیده است! ۲ شبانگاه زلزله گریه می‌کند و اشکهایش بر رخسارهایش می‌باشد. از جمیع محاجاش برای وی تسلی دهنده‌ای نیست. همه دوستانش بدلوخیات ورزیده، دشمن او شده‌اند. ۳ پهلوه به سبب مصیبت و سختی بندگی، جلالی وطن شده است. در میان امتهای ناشسته، راحت نمی‌باشد. و جمیع تعاقب کنندگانش در میان جایهای تنگ به او دررسیده‌اند. ۴ راههای صهیون ماتم می‌گیرند، چونکه کسی به عیدهای او نمی‌آید. همه دروازه‌هایش خراب شده، کاهانهای آمی کشند. دوشیزگانش در مرلت می‌باشدند و خودش در تلخی. ۵ خصمایش سر شده‌اند و دشمنانش فیروزگردیده، زیرا که پهلوه به سبب کثرت عصیانش، اورا ذلیل ساخته است. اطفالش پیش روی دشمن به اسیری رفه‌اند. ۶ و تمامی زیبایی که مرتقی پیدانمی کنند گردیده، از حضور تعاقب کننده می‌قوت می‌روند. ۷ اورشلیم در روزهای مذلت و شقاوت خویش تمام نفایس را که در ایام ساقی داشته بوده یاد می‌آورد. زیرا که قوم او به دست دشمن افتاده‌اند و برای وی مدد کنندۀای نیست. دشمنانش او را دیده، بر خایریهایش خدیده‌اند. ۸ اورشلیم به شدت گناه وزیده و از این سبب مکروه گردیده است. جمیع آنایی که او را محترم می‌دانند او را خوار می‌شمارند چونکه برهنجی او را دیده‌اند. و خودش نیز آه می‌کشد و به عقب برگشته است. ۹ بجایست او در دامش می‌باشد و آخرت خویش را به یاد نمی‌آورد. و بطور عجیب پست گردیده، برای وی تسلی دهنده‌ای نیست. ای پهلوه مذلت مرای بین زیرا که دشمن تکبر می‌نماید. ۱۰ دشمن دست خویش را بر همه نفایس اورزاز کرده است. زیرا امتهای را که امر فرمودی که به جماعت تو داخل نشوند دیده است که به مقدس او در می‌آیند. ۱۱ تمام قوم او آه کشیده، نان می‌جویند. تمام نفایس خود را به چهت خوارک داده‌اند تا جان خود را تازه کنند. ای پهلوه بین و ملاحظه فرمایزو که من خوار شده‌ام. ۱۲ ای جمیع راه گذریان آیا این در نظر شما همچیز است؟ ملاحظه کنید و بینید آیا غمی مثل غم من بوده است که بر من عارض گردیده و پهلوه در روز حدت خشم خویش مرا به آن مبتلا ساخته است؟ ۱۳ آتش از اعلی علیین به استخوانهای من فرستاده، آنها را زیون ساخته است. دام برای پایهایم گسترانیده، مرا به عقب برگوگردانیده، و مارلویان و در تمام روز غمگین ساخته است. ۱۴ بیوچ عصیان من به دست دیده و محاکم سپهه شده، آنها به هم پیچیده بر گرد من برآمده است. خداوند قوت مرای زلزل ساخته و مرا به دست کسانی که با ایشان مقاومت نتوانم تسلیم کرده است. ۱۵ خداوند جمیع شجاعان مرای در میانم تلف ساخته است. جماعیت بر من خوانده است تاجولان مرای منکرس سازند. و خداوند آن دوشیزه یعنی دختر پهلوه را در چرخش پایمال کرده است. ۱۶ به سبب این چیزها گریه می‌کنم. از چشم من، از چشم من آب می‌ریزد زیرا تسلی دهنده و تازه کننده جانم از من دور است. پسرانم هلاک شده‌اند زیرا که دشمن، غالب آمده است. ۱۷ صهیون دستهای خود را دراز می‌کند اما برایش تسلی دهنده‌ای نیست. پهلوه در راه بعقوب امر فرموده است که مجاورانش دشمن او بشوند، پس اورشلیم در میان آنها مکروه گردیده است. ۱۸ پهلوه عادل است زیرا که من از فرمان او حصیان ورزیده‌اند. ای جمیع امتهای بنشنید و غم مرای مشاهده نماید! دوشیزگان و جوانان من به اسیری رفه‌اند. ۱۹ محجان خویش را خواندم اما ایشان مرا فریب دادند. کاهان

می خوانند؟ ۶۱ جمیع دشمنات، دهان خود را بر توگشود استهزا می نمایند و دندانهای خود را به هم افشرده، می گویند که آن را هلاک ساختیم. البته

این روزی است که انتظار آن را می کشیدیم، حال آن را پیدا نموده و مشاهده کرده‌ایم. ۷۱ بپهلو آنچه را که قصد نموده است بچاواره و کلامی را که از ایام قدیم فرموده بود به انجام رسانیده، آن را هلاک کرده و شفقت ننموده است. و دشمنت را بپرو مسروپ گردانیده، شاخ خصمانت را برفراشته است. ۸۱ دل ایشان نزد خداوند فریاد برآورده، (می گوید): ای دیوار دختر صهیون، شبانه روز مثل رود اشک بپر و خود را آرامی مده و مردمک چشم راحت نبیند! ۹۱ شبانگاه در ابتدای پاسها برخاسته، فرایدرلر و دل خود را مثل آب پیش روی خداوند بپریو. و دستهای خود را به خاطر جان اطفال که از گرسنگی بدسر هر کوچه بیهوش می گردند نزد او برافراز، (وبگو): ای بپهلو بنگر و ملاحظه فرما که چنین عمل را به چه کس نمودهای آیا می شود که زنان میوه رحم خود و اطفالی را که به ناز پرورده بودند بخورند؟ و آیا می شود که کاهان و انبیا در مقدس خداوند کشته شوند؟ ۱۲ جوانان و پیران در کوچه‌ها بر زمین می خوابند. دوشیزگان و جوانان من به شمشیرافتاده‌اند. در روز غضب خود ایشان را به قتل رسانیده، کشتشی و شفقت ننموده. ۲۲ ترسهای مرا از هر طرف مثل روز عید خواندنی و کسی نبود که در روز غضب بپهلو نجات یابد یا باقی ماند. و آنانی را که به ناز پرورده و تریت نموده بودم دشمن من ایشان را تلف نموده است.

۳ من آن مرد هستم که از عصای غضب وی مذلت دیده‌ام. ۲ او را هربری نموده، به تاریکی درآورده است و نه به روشنایی. ۳ به درستی که دست خوبی را تمامی روز به ضد من بارها برگردانیده است. ۴ گوش و پوست مرا مندرس ساخته و استخوانهایم را خرد کرده است. ۵ به ضد من بنا نموده، مرا به تلخی و مشقت احاطه کرده است. ۶ مرا مثل آنانی که از قدمی مرده‌اند در تاریکی نشانیده است. ۷ گرد من حصار کشیده که توانم بپرون آمد و زنجیر مرا سنجین ساخته است. ۸ و نیز چون فریاد و استغاثه می نمایم دعای مرا منع می کند. ۹ راههای مرا با سنجگهای تراشیده سد کرده است و طرقهایم را کج نموده است. ۱۰ او برای من خرسی است در کمین نشسته و شیری که در پیشه خود می باشد. ۱۱ راه مرا منحرف ساخته، مرا دریده است و مرا میهوت گردانیده است. ۲۱ کمان خود را زه کرده، مرا برای تیرهای خوش، هدف ساخته است. ۲۱ و تیرهای ترک خود را به گرده های من فرو برده است. ۴۱ من به جهت تمامی قوم خود مضطهک و تمامی روز سرود ایشان شده‌ام. ۵۱ مرا به تلخیها سیر کرده و مرا به افستین مسست گردانیده است. ۶۱ دندانهایم را به سنگ ریها شکسته و مرا به خاکستر پوشانیده است. ۷۱ تو جان مرا اسلامتی دور اندختی و من سعادتمندی را فراموش کردم، ۸۱ و گفتم که قوت و امید من از یهوه تلف شده است. ۹۱ مذلت و شقاوت مرا افستین و تلخی به یادآور. ۲۲ تو البته به یاد خواهی آورد زیوا که جان من در من منحصی شده است. ۱۲ و من آن را در دل خود خواهم گذرانید و ازین سبب امیدوار خواهم بود. ۲۲ از رافت های خداوند است که تلف نشیدیم زیوا که رحمت های او بی زوال است. ۲۲ آنها هر صبح تازه می شود و امانت تو بسیار است. ۴۲ و جان من می گوید که خداوند نصیب من است، بنابراین بر او امیدوارم. ۵۲ خداوند به جهت کسانی که بر او توکل دارند و برای آنانی که او را می طلبند نیکو است. ۶۲ خوب است که انسان امیدوار باشد و باسکوت انتظار نجات خداوند را بکشد. ۷۲ برای انسان نیکو است که بوغ را در جوانی خود بردارد. ۸۲ به تهابی بشنید و ساکت باشد زیوا که اوآن را بروی نهاده است. ۹۲ دهان خود را بر خاک بگزارد که شاید

۴ چگونه طلا زنگ گرفته و زر خالص مقلوب گردیده است؟ سنجهای قدس بهسر هر کوچه ریخته شده است. ۲ چگونه پسران گرانبهای صهیون که به زر ناب برابر می بودند مثل طروف سفالین که عمل دست کوزه‌گر باشد شمرده شده‌اند. ۳ شغالها تیز پستانهای خود را بپرون آورده، بچه های خوش را شیر می دهند. اما دختر قوم من مانند شتر مرغ بربی، بپرجم گردیده است. ۴ زبان اطفال شیرخواره از تشنهنی به کام ایشان می چسبید، و کودکان نان می خواهند و کسی به ایشان نمی دهد. ۵ آنانی که خوارک لذید می خورند در کوچه ها بینوا گشته‌اند. آنانی که در لیاس قرمز تریت یافته‌اند مزیله‌ها را در آغوش می کشند. ۶ زیوا که عصیان دختر قوم من از گناه سدوم زیاده است، که در لحظه‌ای واگون شد و کسی دست بر او نهاد. ۷ نزدیگان او از برف، صاف تر و از شیر، سفیدتر بودند. بدن ایشان از لعل سرخر و جلوه ایشان مثل یاقوت کبود بود. ۸ اما صورت ایشان از سیاهی سیاهتر شده است که

در کوچه‌ها شناخته نمی‌شوند. پوست ایشان به استخوانهایشان چسبیده و خشک شده، مثل چوب گردیده است. ۹ کشتگان شمشیر از کشتگان گرسنگی بهترند. زیورا که اینان از عدم محصول زمین متروک شده، کاهیده می‌گردد. ۱۰ زنان مهریان، اولاد خود را می‌پرند بدستهای خوبیش. و آنها در هلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند. ۱۱ خداوند غصب خود را به اتمام رسانیده، حدت خشم خوبیش را ریخته است، و اتشی در صهیون افروخته که اساس آن را سوزانیده است. ۲۱ پادشاهان جهان و جمیع سکنه ریع مسکون باور نمی‌کردند که عدو و دشمن به دروازه‌های اورشلیم داخل شود. ۳۱ به سبب گاه ابیا و گاه کاهناش، که خون عادلان را در اندروش ریختند. ۴۱ مثل کوران در کوچه‌ها نوان می‌شوند و ازخون نجس شده‌اند، که لیاس ایشان را نمس نمی‌توانند کرد. ۵۱ و به ایشان ندا می‌کنند که دور شوید، نجس (هستید)! دور شوید دور شوید و نمس نماید! چون فرار می‌کرند نوان می‌شدن و در میان امت‌ها می‌گفتند که در اینجا دیگر توقف نخواهند کرد. ۶۱ خشم خداوند ایشان را پراکنده ساخته و ایشان را دیگر منظور نخواهد داشت. به کاهنان ایشان اعتنا نمی‌کنند و بر مشایخ، رافت ندارند. ۷۱ چشمان ما تا حال در انتظار اعانت باطل ماکاهمه می‌شود. بر دیده بانگاهای خود تعاقب نمودند به حدی که در کوچه‌های خود راه نمی‌توانیم قدمهای ما را تعاقب نمودند به حدی که در کوچه‌های خود راه نمی‌توانیم رفت. آخرت مازنیک است و روزهای ما تمام شده زیورا که اجل ما رسیده است. ۹۱ تعاقب کنندگان ما از عقابهای هوایی روتاند. ما را بر کوهها تعاقب می‌کنند و برای ما در صحرا کمین می‌گذارند. ۲۰ مسیح خداوند که نفخه بینی ما بود در حفره‌های ایشان گرفار شد، که درباره او می‌گفتم زیر سایه او در میان امت‌ها، زیست خواهی نمود. ۱۲ مسورو باش و شادی کن‌ای دختر ادوم که در زمین عوص ساکن هستی! بر تو نیز این جام خواهد رسید و مست شده، عربان خواهی شد. ۲۲ ای دختر صهیون سزای گناه تو تمام شد و تو را دیگر جلای وطن نخواهد ساخت. ای دختر ادوم، عقوبت گناه تو را به تو خواهد رسانید و گاهان تو را کشف خواهد نمود.

۵ ای پیوه آنچه بر ما واقع شد به یاد آور و ملاحظه فرموده، عار ما را ببین. ۲ میراث ما از آن غریبان و خانه‌های ما از آن اجنبیان گردیده است. ۳ ما یتیم و بی‌پدر شده‌ایم و مادران ما مثل بیوه‌ها گردیده‌اند. ۴ آب خود را به نقره می‌نوشیم و هیزم ما به مافروخته می‌شود. ۵ تعاقب کنندگان ما به گردن ما رسیده‌اند و خسته شده، راحت نداریم. ۶ با اهل مصر و آشور دست دادیم تا از نان سیریوشیم. ۷ پدران ما گناه وزنیده، نابود شده‌اند و ماتحتمل عصیان ایشان گردیده‌ایم. ۸ غلامان بر ما حکمرانی می‌کنند و کسی نیست که از دست ایشان رهایی دهد. ۹ از ترس شمشیر اهل بیان، نان خود را بخطران خویش می‌باییم. ۱۰ پوست ما به سبب سمو قحط مثقال تورسونخه شده است. ۱۱ زنان را در صهیون بی‌عصمت کردن و دوشیزگان را در شهرهای پهلو. ۲۱ سرورون از دست ایشان به دار کشیده شده و به مشایخ اعتنا نمودند. ۳۱ جوانان سنگهای آسیا را بریم دارند و کوکدان زیور با هیزم می‌افتد. ۴۱ مشایخ از دروازه‌ها نابود شدن و جوانان از نغمه سرایی خوبیش. ۵۱ شادی دل ما نیست شد و رقص ما به ماتم مبدل گردید. ۶۱ تاج از سر ما افتاد، وای بر ما زیورا که گناه کردیم. ۷۱ از این جهت دل ما بیتاب شده است و به سبب این چیزها چشمان ما تار گردیده است. ۸۱ یعنی به مخاطر کوه صهیون که ویران شد و روپاها در آن گردش می‌کنند. ۹۱ اما توای پیوه تا ابدالاً باد جلوس می‌فرمایی و کرمی تو تا جمیع دهرا خواهد بود. ۱۰۲ پس برای چه ما را تا به ابد فراموش کرده و ما را مدت مديدة ترک نموده‌ای. ۱۱ ای پیوه ما را بسوی خود

حزقیال

کمر او بظرف بالا مثل منظر برج تابان، مانند نمایش آتش در اندرون آن و گردآگردهش دیدم. و از منظر کمر او به طرف پایین مثل نمایش آتشی که از هر طرف درخشان بود دیدم. ۸۲ مانند نمایش قوس قرق که در روزباران در ابر می باشد، همچنین آن درخشندگی گردآگرد آن بود. این منظر شیاهت جلال یهود و چون آن را دیدم، به روی خود درافتادم و آوارگانی را شنیدم،

۲ که مرا گفت: «ای پسر انسان بر پایهای خودبایست تا با تو سخن گویم». ۲ و چون این رایه من گفت، روح داخل من شده، مرا بر پایهایم برمد. و اوا را که با من مکمل نمود شنیدم ۳ که مرا گفت: «ای پسر انسان من تو را نزد بنی اسرائیل می فرمسم، یعنی نزد امت فته انگیزی که به من فتهه انگیخته اند. ایشان و پدران ایشان تا به امروزیز من عصیان ورزیده اند. ۴ و پسران ایشان سخت رو و قسی القلب هستند و من تو را نزد ایشان می فرمسم تا به ایشان بگویی: خداوند یهود چنین می فرماید. ۵ و ایشان خواه بشنوند و خواه نشنوند، زیرا خاندان فتهه انگیزی می باشند، خواهند ایشان که نبی ای در میان ایشان هست. ۶ و توای پسر انسان از ایشان مترس و از سخنان ایشان بیم مکن اگرچه خارها و شوکها با تو باشد و در میان غفریها ساکن باشی، اما از سخنان ایشان مترس و از رویهای ایشان هراسان مشو، زیرا که ایشان خاندان فتهه انگیزی می باشند. ۷ پس کلام مرا به ایشان بگو، خواه بشنوند و خواه نشنوند، چونکه فتهه انگیز هستند. ۸ و توای پسر انسان آنچه را که من به تو می گویم بشنو و مثل این خاندان فتهه انگیز عاصی مشو بلکه دهان خود را گشوده، آنچه را که من به تو می دهم بخور». ۹ پس نگریسم و اینک دستی بسوی من دراز شد و در آن طوماری بود. ۱۰ و آن را پیش من بگشود که رو و پیشش هر دو نوشته بود و نوحه و ماتم و وای بر آن مکتوب بود.

۳ پس مرا گفت: «ای پسر انسان آنچه را که می یابی بخور. این طومار را بخور و رفه، با خاندان اسرائیل مخکلم شو». ۲ آنگاه دهان خود راگشودم و او آن طومار را به من خوارمی. ۳ و مرا گفت: «ای پسر انسان شکم خود را بخوران واحشای خویش را از این طوماری که من به تو می دهم پر کن». پس آن را خوردم و در دهانم مثل عسل شیرین بود. ۴ و مرا گفت: «ای پسر انسان بیا و نزد خاندان اسرائیل رفه، کلام مرا برای ایشان بیان کن. ۵ زیرا که نزد امت غامض زیان و تغیل لسان فرسنده نشده، بلکه نزد خاندان اسرائیل. ۶ نه تدقیق های بسیار غامض زیان و تغیل لسان که سخنان ایشان را تنواعی فهمید. یقین اگر تو را نزد آنها می فرستادم به تو گوش می گرفتند. ۷ اما خاندان اسرائیل نمی خواهد تو را بشنوند زیرا که نمی خواهدن مرا بشنوند. چونکه تمامی خاندان اسرائیل سخت پیشانی و قسی القلب هستند. ۸ هان من روی تو را در مقابل روی ایشان سخت خواهم ساخت و پیشانی تو را در مقابل پیشانی ایشان سخت خواهم گردانید. ۹ بلکه پیشانی تو را متمثلاً از سنگ خارا سخت تر گردانیدم. پس از ایشان مترس و از رویهای ایشان هراسان میباشد، زیرا که خاندان فتهه انگیز می باشند». ۱۰ و مرا گفت: «ای پسر انسان تمام کلام مرا که به تو می گویم در دل خود جا بده و به گوشهای خود استماع نما. ۱۱ و بیا و نزد اسیرانی که از پسران قوم تو می باشد رفه، ایشان را خطاب کن و خواه بشنوند و خواه نشنوند. به ایشان بگو: خداوند یهود چنین می فرماید». ۲۱ آنگاه روح، مرا برداشت و از عنق خود صدای گلبانگ عظیمی شنیدم که «جال جا به از مقام او متبارک باد». ۲۲ و صدای بالهای آن حیوانات را که به همدیگر برمی خوردند و صدای چرخها را که پیش روی آنها بود و صدای گلبانگ عظیمی راشنیدم. ۲۳ آنگاه روح مرا برداشت و برد و با تالمیخی در حرارت روح خود رفم و دست خداوند بر من سنگین می بود.

۱ و روز پنجم ماه چهارم سال سی ام، چون من در میان اسیران نزد نهر خابور بودم، واقع شد که آسمان گشوده گردید و رویهای خاد را دیدم. ۲ در پنجم آن ماه که سال پنجم اسیری پیویاکین پادشاه بود، ۳ کلام بیوه بر حرقیال بن بوزی کاهن نزد نهر خابور در زمین کلدانیان نازل شد و دست خداوند در آنجا بر او بود. ۴ پس نگریسم و اینک با دشیدی از طرف شمال برمی آید و ابر عظیمی و آتش جهنه و درخشندگی ای گردآگردش و از میانش یعنی ازین آتش، مثل منظر برج تابان بود. ۵ و از میانش شیشه چهار حیوان پدید آمد و نمایش ایشان این بود که شیشه انسان بودند. ۶ و هریک از آنها چهاررو داشت و هریک از آنها چهار بال داشت. ۷ و پایهای آنها پایهای مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای گوساله بود و مثل منظر برج سقیلی درخشان بود. ۸ و زیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای انسان بود و آن چهار روح را رویها و بالهای خود را چنین داشتند. ۹ و بالهای آنها به یکدیگر پیوسته بود و چون می رفند رو نمی تائفند، بلکه هریک به راه مستقیم می رفند. ۱۰ و اما شیاهت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند آن چهار روی شیر بطراف راست داشتند و آن چهار روی گار بطراف آنها دستهای انسان بود و آن چهار روی عقب داشتند. ۱۱ و رویها و بالهای آنها از اطراف بالا از یکدیگر جدا بود و دو بال هریک به همدیگر پیوسته و دو بال دیگر بدن آنها رامی پوشانید. ۲۱ و هر یک از آنها راه مستقیم می رفند و به هر جایی که روح می رفت آنها می رفند و در حین رفتن رونمی تائفند. ۲۲ و اما شیاهت این حیوانات (این بود که) صورت آنها مانند شعله های اخگر های آتش افروخته شده، مثل صورت مشعلها بود. و آن آتش در میان آن حیوانات گردش می کرد و درخشان می بود و از میان آتش برق می جهید. ۲۳ و آن حیوانات مثل صورت برق می دویدند و بروی گشتنی. ۲۴ و چون آن حیوانات برای هر روی (هر کدام از) آن چهار بر زمین بود. ۲۵ و آن چهار صورت چرخها و صنعت آنها مثل منظر زیرجذب بود و آن چهار یک شیاهت داشتند. و صورت و صنعت آنها مثل چرخ در میان چرخ بود. ۲۶ و چون آنها می رفند، بر چهار جانب خودمی رفند و در حین رفن به هیچ طرف میل نمی کردند. ۲۷ و فله های آنها بلند و مهیب بود و فله های آن چهار از هر طرف از چشمها پر بود. ۲۸ و چون آن حیوانات می رفند، چرخها در پهلوی آنها می رفت و چون آن حیوانات از زمین بلند می شدند، چرخها بلند می شدند. ۲۹ و هر جایی که روح می رفت آنها می رفند، به هر جا که روح سیر می کرد و چرخها پیش روی آنها بلند می شدند، زیرا که روح حیوانات در چرخها بود. ۳۰ و چون آنها می رفند، اینها می رفت و چون آنها می ایستادند، اینها می ایستادند. چون آنها از زمین بلند می شدند، چرخها پیش روی آنها از زمین بلند می شدند، زیرا می بشنوند. ۳۱ و شیاهت فلکی که بالای سر حیوانات بودم مثل منظر بلور مهیب بود و بالای سر آنها پهن شده بود. ۳۲ و بالهای آنها زنگ نهادند و چون آنها فوج شنیدم. زیرا که چون می ایستادند بالهای زنگ فلک بسوی یکدیگر مستقیم بود و دو بال هریک از این طرف می پوشانید و دو بال هر یک از آن طرف بدنهای آنها را می پوشانید. ۳۳ و چون می رفند، من صدای بالهای آنها را مانند صدای آبهای بسیار، مثل آوار حضرت اعلی و صدای هنگامه را مثل صدای فوج شنیدم. زیرا که چون می ایستادند بالهای خویش را فرو می هشتنند. ۳۴ و چون در حین ایستادن بالهای خود را فرو می هشتنند، صدایی از فلکی که بالای سر آنها بود مسحوم می شد. ۳۵ و بالای فلکی که بر سر آنها بود شیاهت تختی مثل صورت یاقوت کبود بود و زرآ شیاهت تخت، شیاهتی مثل صورت انسان بر فوق آن بود. ۳۶ و از منظر

۵۱ پس به تل ایپ نزد اسیرانی که نزد نهر خابور ساکن بودند، رسیدم و در مکانی که ایشان نشسته بودند، در آنجا به میان ایشان هفت روز متاخر نشستم. ۶۱ و بعد از انقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان تو را برای خاندان اسرائیل دیده باز ساختم، پس کلام را از دهان من بشنو و ایشان را از جانب من تهدید کن. ۶۱ و حینی که من به مرد شریور گفته باشم که البته خواهی مرد، اگر تو او را تهدید نکنی و سخن نگویی تا آن شریور را از طریق زشت او تهدید نموده، او را زنده سازی، آنگاه آن شریور در گاهش خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهم طلبید. ۶۱ لیکن اگر تو مرد شریور را تهدید کنی و او از شرارت خود و طرق بد خوشی بازگشت نکند او در گاه خود خواهد مرد، اما توجان خود را نجات داده‌ام. ۶۲ و اگر مرد عادل از عدالت خود برگرد و گناه ورزد و من سنگی مصادم پیش وی بنهم تا بمیرد، چونکه تو او تهدید ننمودی، او در گناه خود خواهد مرد و عادلی که بعمل آورده بود به یاد آورده نخواهدشد. لیکن خون او را از دست تو خواهم طلبید. ۶۲ و اگر تو مرد عادل را تهدید کنی که آن معدادل گناه نکند و او خطرا نزد البته زنده خواهدماند، چونکه تهدید پذیرفه است و تو جان خودرا نجات داده‌ام. ۶۲ و دست خداوند در آنجا بر من نهاده شد و او مرا گفت: «برخیز و به هامون بیرون شو که در آنجا با تو سخن خواهم گفت.» ۶۳ پس برخاسته، به هامون بیرون رفم و اینکه جلال خداوند مثل جلالی که نزد نهر خابور دیده بودم، در آنجا برباش و من به روی خود درافتدم. ۶۴ و روح داخل من شده، مرا بر پایهایم بربا داشت و او مرا خطاب کرده، گفت: «برو و خویشتن را در خانه خود بیند. ۶۴ و اما توای پسر انسان اینکه بندها بر تو خواهد نهاد و تو را به آنها خواهد بست اما دامن خود بیند. ۶۴ و باز قادری از آنها را بگیر و آنها را در میان آتش انداخته، آنها را به آتش بسوزان و آتشی برای تمام خاندان اسرائیل از آن بیرون خواهد آمد. ۶۵ خداوند بیوه چنین می‌گوید: «من این اورشیل را در میان امت‌ها قرار دادم و کشورها را بهتر طرف آن. ۶۶ و او از احکام من بدرت از امت‌ها وار فریض من بدرت از کشورهایی که گردآگرد او می‌باشد، عصیان ورزیده است زیرا که اهل او احکام مرا ترک کرده، به فرایض من سلوک ننموده‌اند.» ۶۷ بنابراین خداوند بیوه چنین می‌گوید: «چونکه شما زیاده از امت‌هایی که گردآگرد شما می‌باشند غوغای نمودید و به فرایض من سلوک نکرده، احکام مرا بعمل نیاورید، بلکه مواقف احکام امت‌هایی که گردآگرد شما می‌باشند نیز عمل ننمودید، ۸ لهذا خداوند بیوه چنین می‌گوید: من اینک من به ضد تو هستم و در میان تو به نظر امت‌ها داویها خواهم نمود. ۹ و با تو به سبب جمیع رجاسات کارها خواهم کرد که قبل از این نکرده باشم و مثل آنها هم دیگر خواهم کرد. ۱۰ بنابراین پدران در میان تو پسران را خواهند خورد و پسران پدران خوش را خواهند خورد و بر تو داویها نموده، تمامی بقیت تو را بسوی هر باد پرآکنده خواهم ساخت.» ۱۱ لهذا خداوند بیوه می‌گوید: «به حیات خودم قسم چونکه تو مقدس مرا بتعامی رجاسات و جمیع مکروهات خوش بجس ساختی، من نیز البته تو را منقطع خواهم ساخت و چشم من شفقت خواهد نمود و من نیز رحمت خواهم فرمود. ۲۱ یک ثلت تو در میان از وبا خواهند مرد و از گونه‌گنگی تلف خواهند شد. و یک ثلت به اطرافت به شمشیر خواهند افتد و ثلت دیگر را بسوی هرباد پرآکنده ساخته، شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد. ۲۱ پس چون غضب من به اتمام رسیده باشد و حدت خشم خوش را بر ایشان ریخته باشم، آنگاه پشیمان خواهم شد. و چون حدت خشم خوش را بر ایشان به اتمام رسانده باشم، آنگاه خواهند دانست که من بیوه این را در غیرت خوش گفتمام. ۴۱ و تو را در در نظر همه رهگذران در میان امت‌هایی که به اطراف تو می‌باشند، به خاری و رسولی تسلیم خواهم نمود. ۵۱ و چون بر تو به خشم و غضب و سرزنشهای سخت داوری کرده باشم، آنگاه این موجد عار و مذمت و عیرت و دهشت برای امت‌هایی که به اطراف تو می‌باشند خواهد بود. من که بیوه هستم این را گفتم.

۵ ۶۱ بگیر و آن را مثل استره حجام به جهت خود بکار برد، آن را بر سرو ریش خود بگذران و ترازوی گرفه، موهبا را تقسیم کن. ۶۲ و چون روزهای محاصره را به اتمام رسانیده باشی، یک ثلت را در میان شهر به آتش بسوزان و یک ثلت را برخیزه، اطراف آن را بایغ بزن و ثلت دیگر را به پادها پیش و من در عقب آنها شمشیر خواهم فرستاد. ۶۳ و اندکی از آن را گرفه، آنها را در دامن خود بیند. ۶۴ و باز قادری از آنها را بگیر و آنها را در میان آتش انداخته، آنها را به آتش بسوزان و آتشی برای تمام خاندان اسرائیل از آن بیرون خواهد آمد. ۶۵ خداوند بیوه چنین می‌گوید: «من این اورشیل را در میان امت‌ها قرار گشود و به ایشان خواهی گفت: خداوند بیوه چنین می‌فرماید. آنگاه آنکه شنوا باشد بشنود و آنکه ابا نماید ابا کند. زیرا که ایشان خاندان فتنه انگیز می‌باشند.»

۴ «و تو نیز ای پسر انسان آجری بگیر و آن را پیش روی خود بگذار و شهر اورشیل را بر آن نقش نما. ۶۶ و آن را محاصره کن و در برایرش برجهای ساخته، سنگرگی در مقابله بربا نما و به اطراف اش اردو زده، مجتبیها به هر سوی آن برپاکن. ۶۷ و تا آهینی برای خود گرفه، آن را در میان خود و شهر، دیواری آهینی بگذار و روی خود رابر این ابدار و محاصره خواهد شد و تو آن را محاصره کن تا آیتی به جهت خاندان اسرائیل بشود. ۶۸ پس تو بر پهلوی چپ خود بخواب و گاه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار. موقع شماره روزهایی که بر آن بخوابی، گاهه ایشان را متتحمل خواهی شد. ۶۹ و من سالهای گناه ایشان را مطابق شماره روزها یعنی سیصد و نود روز بر تونهادام. پس متتحمل گناه خاندان اسرائیل خواهی شد. ۷۰ و چون اینها را به انجام رسانیده باشی، بازیه پهلوی راست خود بخواب و چهل روز متتحمل گناه خاندان بیهودا خواهی شد. هر روزی را به جهت سالی برای تو قرار داده‌ام. ۷۱ و بازیوی خود را بر هنرهای کرده، روی به محاصره اورشیل بدار و به ضد آن بیوت کن. ۷۲ و اینکه بندها بر تویی نهم و تا روزهای محاصره ات را به اتمام رسانیده باشی از پهلوی به پهلوی دیگرست خواهی غلطید. ۷۳ پس گندم و جو و باقلاء و عدس و ارزن و جلبان برای خود گرفه، آنها را در یک ظرف بربو خوارکی از آنها برای خود بیز و تمامی روزهایی که به پهلوی خود می‌خوابی، یعنی سیصد و نود روز آن را خواهی خورد. ۷۴ و غذایی که می‌خوری به وزن خواهد بود، یعنی بیست

۶۱ و چون تیرهای بد قحطی را که برای هلاکت می‌باشد و من آنها را به جهت خرابی شما می‌فرستم در میان شمائل‌داخته باشم، آنگاه قحط را بر شما سخت‌تر خواهم گردانید و عصای نان شما را خواهم شکست. ۷۱ و قحط و حیوانات درنه در میان تو خواهم فرستاد تا تو را بی‌ولاد گرفتند و با وحش از میان تو عبور خواهد کرد و شمشیری بر تو وارد خواهم آورد. من که یهود هستم این را گفتم.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان نظر خود را بر کوههای اسرائیل بدوز و درباره آنها نبوت کن. ۳ و بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهود را بشنوید! خداوند یهود به کوهها و تلهای وادیها و دره هاچینین می‌فرماید: اینک من شمشیری بر شمامی اورم و مکان های باند شما را خراب خواهیم کرد. ۴ و مذیح های شما منهدم و مثالهای شمسی شما شکسته خواهد شد و کشتگان شمارا پیش بهای شما خواهیم انداشت. و لشهای بینی اسرائیل را پیش بهای ایشان خواهیم گذاشت و استخوانهای شما را گردآگرد مذیح های شما خواهیم پاشید. ۶ و در جمیع مسکن شما شهرهای خراب و مکان های بدلند و بیان خواهد شد تا آنکه مدحیج های شما خراب و ویان شود و بتهای شماشکسته و نابود گردد و مثالهای شمسی شمامنهدم و اعمال شمامحو شود. ۷ و چون کشتگان شما در میان شما یافتند، آنگاه خواهی دانست که من یهود هستم. ۸ اما پیغام نگاه خواهم داشت. و چون در میان کشورها پرآکنده شوید، بقیه السیف شما در میان امت ها ساکن خواهند شد. ۹ و نجات یافتهگان شما در میان امت ها در جایی که ایشان را به اسری برده‌اند مرد یاد خواهند داشت. چونکه دل زناکار ایشان را که از دور شده است خواهیم شکست و چشمان ایشان را که در عقب بتهای ایشان زنا کرده است - پس خوشیتن را به سبب اعمال زشتی که در همه رجاسات خودنموده‌اند مکروه خواهند داشت. ۱۰ و خواهید دانست که من یهود هستم و عیث نگفتم که این بالارا بر ایشان وارد خواهم آورد.» ۱۱

خداوند یهود چنین می‌گوید: «به‌دست خود بزن و پای خود را بر زمین بکوب و بگو: ای بر تمامی رجاسات و شریو خاندان اسرائیل زیواکه به شمشیر و قحط و بایخا اهد افادت. ۲۱ آنکه دور باشد به وبا خواهد مرد و آنکه نزدیک است به شمشیر خواهد افتادو آنکه باقی‌مانده و در محاصره باشد از گرسنگی خواهد مرد و من حدت خشم خود را بر ایشان به اتمام خواهیم رسانید. ۳۱ و خواهید دانست که من یهود هستم، هنگامی که کشتگان ایشان در میان بتهای ایشان به اطراف مذیح های ایشان، بر هر تل بدلند و برقه های تمام کوهها و زیر هر درخت سبز و زیر هر بلوط کشن، در جایی که هدایاتی خوشبو برای همه بتهای خود می‌گذرانیدند یافت خواهند شد. ۴۱ و دست خود را بر ایشان دراز کرده، زمین را در تمام مسکن های ایشان خراحت و ووائز از بیان دبله خواهیم ساخت. پس خواهند دانست که من یهود هستم.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «توای پسر انسان (بگو): خداوند یهود به زمین اسرائیل چنین می‌گوید: انتهایی بر چهارگوشه زمین انتهای رسیده است. ۳ الان انتهای بر تورسیده است و من خشم خود را بر تو ولادواره‌دام و بر وفق راههای ترا داوری نموده، تمامی رجاسات را بر تو خواهیم نهاد. ۴ و چشم من بر تو شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهیم فرمود بلکه راههای تو را بر تو خواهیم نهاد و رجاسات تو در میان خواهد بود. پس خواهی دانست که من یهود هستم.» ۵ خداوند یهود چنین می‌گوید: «بلا هان بلای واحد می‌آید! انتهایی می‌آید، انتهایی می‌آید و به ضد تو بیدار شده است. ۶ ای ساکن زمین اجل تو بر تو می‌آید. وقت معین می‌آید و آن هان می‌آید. ۷ ای ساکن زمین اجل تو بر تو می‌آید. وقت معین می‌آید و آن

روز نزدیک است. روز هنگامه خواهد شد و نه روز آوار شادمانی بر کوهها. ۸ الان عنقریب غضب خود را بر خواهیم ریخت و خشم خویش را بر تو به اتمام رسانیده، تو را موقوف راههایت داوری خواهیم نمود و جمیع رجاسات را بر تو خواهیم نهاد. ۹ و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهیم فرمود، بلکه مکافات راههایت را به تو خواهیم رسانید و رجاسات تو در میان خواهد بود و خواهید دانست که زنده تو من یهود هستم. ۱۰ اینک آنروز هان می‌آید!

اجل تو بیرون آمد و عصا شکوه آورده و تکبر، گل کرده است. ۱۱ ظلم عصای شرارت گشته است. ایشان و از جمعیت ایشان و از ازدحام ایشان چیزی باقی نیست و در میان ایشان حشمتی نمانده است. ۲۱ وقت می‌آید و آنروز نزدیک است. پس مشتری شادی نکند و فروشنده ماتم نگیرد، زیوا که خشم بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفه است. ۲۱ زیوا که فروشندگان اگرچه در میان زندگان زنده مانند، به آنچه فروخته باشند خواهند برگشت، چونکه غضب بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفه است. ایشان نخواهد بگشت و هیچکس به گناه خویش زندگی خود را قتویت نخواهد داد. ۴۱ کرنا را نواخته و همه‌چیزرا مهیا ساخته‌اند، اما کسی به جنگ نمی‌رود. زیوا که غضب من بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفه است. ۵۱ شمشیر در بیرون است و وبا و قحط در اندرهون. آنکه در صحراء است به شمشیری میرد و آنکه در شهر است شمشیر در شام و اعمال شامحو شود. ۶ و چون کشتگان شما در میان شما یافتند، آنگاه خواهی دانست که من یهود هستم. ۸ اما پیغام نگاه خواهم داشت. و چون در میان کشورها پرآکنده شوید، بقیه السیف شما در میان امت ها ساکن خواهند شد. ۹ و نجات یافتهگان شما در میان امت ها در جایی که ایشان را به اسری برده‌اند مرد یاد خواهند داشت. چونکه دل زناکار ایشان را که از دور شده است خواهیم شکست و چشمان ایشان را که در عقب بتهای ایشان زنا کرده است - پس خوشیتن را به سبب اعمال زشتی که در همه رجاسات خودنموده‌اند مکروه خواهند داشت. ۱۰ و خواهید دانست که من یهود هستم و عیث نگفتم که این بالارا بر ایشان وارد خواهم آورد.»

و در سال ششم در روز پنجم از ماه ششم، چون من در خانه خود نشسته بودم و مشایخ یهودا پیش من نشسته بودند، آنگاه دست خداوند یهود در آنجا بر من فرود آمد. ۲ و دیدم که اینک شیشهی مثل صورت آتش بود یعنی از نمایش کمر او تا پایین آتش و از کمر او تا بالا مثل مظیر در خشندگی مانند صورت برج لام طاهرش. ۳ و شیشه دستی دراز کرده، مولی پیشانی مرا بگرفت و روح، مرا در میان زمین و آسمان برداشت و مرا در رویاهای خدا به داوری خواهیم نمود. پس خواهند دانست که من یهود هستم؟

۸ و در سال ششم در روز پنجم از ماه ششم، چون من در خانه خود نشسته بودم و مشایخ یهودا پیش من نشسته بودند، آنگاه دست خداوند یهود در آنجا بر من فرود آمد. ۲ و دیدم که اینک شیشهی مثل صورت آتش بود یعنی از نمایش کمر او تا پایین آتش و از کمر او تا بالا مثل مظیر در خشندگی مانند صورت برج لام طاهرش. ۳ و شیشه دستی دراز کرده، مولی پیشانی مرا بگرفت و روح، مرا در میان زمین و آسمان برداشت و مرا در رویاهای خدا به

اورشیم نزددهنه دروازه صحن اندرونی که بطرف شمال متوجه است برد که در آنجا نشیمن تمثال غیرت غیرت انگیز می‌باشد.^۴ و اینک جلال خدای اسرائیل مانند آن رویایی که در هامون دیده بودم ظاهر شد.^۵ و اومرا گفت: «ای پسر انسان چشمان خود را بسوی راه شمال برفراز!» و چون چشمان خود را بسوی راه شمال برفراشت، اینک بطرف شمالی دروازه منبع این تمثال غیرت در محل ظاهر شد.^۶ و اومرا گفت: «ای پسر انسان آیا تو آنچه را که ایشان می‌کنند می‌بینی؟^۷ یعنی رجاسات عظیمی که خاندان اسرائیل در اینجا می‌کنند تا از مقدس خود دور بشون؟^۸ اما باز رجاسات عظیم تر خواهی دید.^۹ ۷ پس ما به دروازه صحن آورد و دیدم که اینک سوراخی در دیوار راکندم، اینک در اینجا می‌کنند ملاحظه نمایم.^{۱۰} ۸ پس چون شنبیعی را که ایشان آیا تجھے را که هرگونه حشرات و حیوانات نجس و جمیع پنهانی خاندان اسرائیل بر دیوار از هر طرف نقش شده بود.^{۱۱} و هفتاد نفر از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آتیا ایستاده بودند و یازینا این شافان در میان ایشان ایستاده بود و هرکس مجرمهای در دست خودداشت و بوی ابر بخور بالا رفته.^{۲۱} ۹ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا آنچه را که مشایخ خاندان اسرائیل در تاریکی و هرکس در حجره های پنهانی خویش می‌کنند دیدی؟^{۲۲} زیارتی گویند که خداوند ما را نمی‌بیند و خداوند این زمین را ترک کرده است.^{۲۳} ۱۰ و به من گفت که باز رجاسات عظیم تر از اینهایی که اینان می‌کنند خواهی دید.^{۲۴} ۱۱ پس ما به دهنه دروازه خانه خداوند که بطرف شمال بود آورد. و اینک در آنجا بعضی زنان نشسته، برای تموز می‌گریستند.^{۲۵} ۱۲ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا این را دیدی؟ باز رجاسات عظیم تر از اینها را خواهی دید.^{۲۶} ۱۳ پس ما به صحن اندرونی خانه خداوند آورد. و اینک نزد دروازه هیکل خداوند در میان رواق و مذبح به قدر بیست و پنج مرد بودند که پنهانی خود را بسوی هیکل خداوند و روپای خویش را بسوی مشرق داشتند و آنکه را بطرف مشرق سجده می‌نمودند.^{۲۷} ۱۴ و به من گفت: «ای پسر انسان این را دیدی؟ آیا برای خاندان یهودا بجا آوردن این رجاسات که در اینجا بجامی آورند سهل است؟^{۲۸} زیوا که زمین را از ظلم مملو ساخته‌اند و بری هیجان خشم من بزمی گردند و هان شاخه را به بینی خودمی گذارند.^{۲۹} ۱۵ پناپرین من نیز در غضب، عمل خواهم نمود و چشم من شفقت تحواده کرد و رحمت خواهم فرمود و اگرچه به آوار بلند به گوش من بخواند، ایشان را اجابت نخواهم نمود.

۹ و او به آوار بلند به گوش من ندا کرده، گفت: «وکلای شهر را نزدیک بیاور و هرکس آلت خراب کننده خود را در دست خود بدارد.^{۳۰} ۱۰ و اینک شش مرد از راه دروازه بالایی که بطرف شمال متوجه است آمدند و هرکس تر خود را در دستش داشت. و در میان ایشان یک مرد ملبس شده به کتان بود و دوات کاتب در کمرش. و ایشان داخل شده، نزد مذبح برجنیج ایستادند.^{۳۱} ۱۱ و جلال خدای اسرائیل از روز آن کروی که بالای آن بود به آستانه خانه برآمد و به آن مردی که به کتان ملبس بود و دوات کاتب را در کمر داشت خطاب کرد.^{۳۲} ۱۲ و خداوند به او گفت: «از میان شهر یعنی از میان اورشیم بگذر و بریشانی کسانی که به سبب همه رجاساتی که در آن کرده می‌شود آه و ناله می‌کنند نشانی بگذار. و به آنان به سمع من گفت که در عقب از شهر بگذرید و هلاک سازید و چشمان شما شفقت نکند و ترحم منمایند.^{۳۳} ۱۳ پیران و جوانان و دختران و اطفال و زنان را تمام به قتل رسانید، اما به هر کسی که این نشان را دارد نزدیک مشوید و از قدس من شروع کنید.» پس از مردان پیری که پیش خانه بودند شروع کردند.^{۳۴} ۱۴ و به ایشان فرمود: «خانه را پیش روی ایشان بود و نزد هدهن دروازه شرقی خانه خداوند ایستادند. و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا بر ایشان قرار گرفت.^{۳۵} ۱۵ این همان حیوان است که زیر خدای اسرائیل نزد نهرخاپور دیده بودم، پس فهمیدم که این کرویانند. هر یک را چهار روی و هر یک را چهار بال بودو زیر بالهای ایشان شیوه پیش روی ایشان خود را از کشتنگان پر ساخته، بیرون آمدند.^{۳۶} ۱۶ پس بیرون آمدند و در شهر به کشتن شروع کردند.^{۳۷} و چون ایشان می‌کشند و من باقی مانده بوم به روی خود درافتاده، استغاثه نمودم و گفتم: «آه! خداوند یهود آیا چون غضب خود را برلوشیم می‌ریزی تمامی بقیه اسرائیل را هلاک خواهی ساخت؟^{۳۸} ۱۷ او مرد جواب داد: «گاه خاندان اسرائیل و یهودا بنهایت عظیم است وزمین از خون مملو و شهر از ستم پر است. زیارتی گویند: خداوند زمین را ترک کرده است و خداوند نمی‌بیند.^{۳۹} ۱۸ پس چشم من نیز شفقت نخواهد کرد و من رحمت خواهم فرمود، بلکه رختار ایشان را بر سر ایشان خواهم آورد.»^{۴۰} ۱۹ و لینک آن مردی که به کتان ملبس بود و دوات را در کمر داشت، جواب داد و گفت: «به نهنجی که مرا مردم فرمودی عمل نمودم.»^{۴۱}

دستهای انسان بود. ۲۲ و لاما شیبه روپهای ایشان چنین بود. همان روپها بودکه نزد نهر خابور دیده بودم. هم تماش ایشان وهم خود ایشان (چنان بودند) و هر یک به راه مستقیم می‌رفت.

۲۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان تو در

میان خاندان فتهه انگیز ساکن می‌باشی که ایشان را چشمها به جهت دیدن هست اما نمی‌بینند و ایشان را گوشها به جهت شنیدن هست اما نمی‌شنوند، چونکه خاندان فتهه انگیز می‌باشد. ۳ اما توانی پسر انسان اسیاب جلای وطن را برای خود مهیا ساز. در نظر ایشان در وقت روز کوچ کن و از مکان خود به مکان دیگر به حضور ایشان نقل کن، شاید نفهمد. اگرچه خاندان فتهه انگیز می‌باشند. ۴ و اسیاب خود را مثل اسیاب جلای وطن در وقت روز به نظر ایشان بیرون آور. شامگاهان مثل کسانی که برای جلای وطن بیرون می‌روند بیرون شو. ۵ و شکافی برای خود در دیوار به حضور ایشان کرده، از آن بیرون بیر. ۶ و در حضور ایشان آرا بر دوش بگذار و در تاریکی بیرون بیر و روی خود را پوشان تا زمین را نبینی. زیوا که تو راعلامتی برای خاندان اسرائیل قرار داده‌ام. ۷ پس به نهجه که مامور شدم، عمل نمودم و اسیاب خود را مثل اسیاب جلای وطن در وقت روز بیرون آوردم. و شبانگاه شکافی برای خود به دست خوش در دیوار کردم و آن را در تاریکی بیرون برد، به حضور ایشان بر دوش برواشتم. ۸ و یامدادان کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان، آیا خاندان اسرائیل یعنی این خاندان فتهه انگیز به تو نگفتند؛ این چه کار است که می‌کنی؟ ۹ پس به ایشان بگو خداوند یهوه چنین می‌گوید: این وحی اشاره به رئیسی است که در اورشلیم می‌باشد و به تمامی خاندان اسرائیل که ایشان در میان آنها می‌باشد ۱۰ بگو: من علامت برای شما هستم. به نهجه که من عمل نمودم، همچنان به ایشان کرده خواهد شد و جلای وطن شده، به اسریه خواهند رفت. ۲۱ و رئیسی که در میان ایشان است (اسیاب خود را) در تاریکی برونش نهاده، بیرون خواهد رفت. و شکافی در دیوار خواهند کرد تا آن بیرون ببرند. و او روی خود را خواهد پوشید تا زمین را به چشمان خود نبیند. ۲۲ و من دام خود را بر او خواهیم سترانید و در کمnd من گرفار خواهید شد. و او را به بابل به زمین کلدانیان خواهم برد و اگرچه در آنجا خواهد مرد، ولی آن را نخواهد دید. ۴۱ و جمیع مجاوران و معاونش و تمامی لشکر او را سوسی هر یاد پراکنده ساخته، امت ها پراکنده ساخته و ایشان را در میان کشورهای مختلف نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ۶۱ لیکن عدد قیلی از میان ایشان از شمشیر و قحط و باقی خواهم گذاشت تا همه رجاسات خود را در میان امت هایی که به آنها می‌روند، بیان نمایند. پس خواهند دانست که من یهوه هستم. ۷۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان! نان خود را با ارتعاش بخور و آب خوش را با لزه و اضطراب بنوش. ۹۱ و به اهل زمین بگو خداوند یهوه دریار سکنه اورشلیم و اهل زمین اسرائیل چنین می‌فرماید: که نان خوروا با اضطراب خواهند خورد و آب خود را با خیرت خواهند نوشید. زیوا که زمین آنها به سبب ظلم جمیع ساکنانش از هرجه در آن است تهی خواهد شد. ۰۲ و شهرهای مسکون ایشان خراب شده، زمین و بیان خواهد شد. پس خواهید دانست که من یهوه هستم». ۱۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان این مثل شما چیست که در زمین اسرائیل می‌زند و می‌گرید: ایام طولی می‌شود و هر رویا باطل می‌گردد. ۳۲ لهذا به ایشان بگو، خداوند یهوه چنین می‌گوید: این مثل را باطل خواهم ساخت و آن را با دیگر در اسرائیل نخواهند آورد. بلکه به ایشان بگو: ایام، نزدیک است و انجام هر رویا، قریب. ۴۲ زیوا که هیچ رویای باطل و غیب

۱۱ و روح مرا برداشته، به دروازه شرقی خانه خداوند که بسوی منشرق متوجه است آورد. و اینک نزد دهنده دروازه بیست و پنج مرد بودند و در میان ایشان یازنیاب این عزور و فلسطینی بنایا روسای قوم را دیدم. ۲ و او مرا گفت: «ای پسر انسان اینها آن کسانی می‌باشند که تدایر فاسد می‌کنند و در این شهر مشورتیهای قیچی دهد. ۳ و می‌گوید وقت نزدیک نیست که خانه‌ها را بنا نمایم، بلکه این شهر دیگ است و ما گوشت می‌باشیم. ۴ بنابراین برای ایشان نیوت کن. ای پسر انسان نیوت کن.» ۵ آنگاه روح خداوند بر من نازل شده، مرا فرمود: «بگو که خداوند چنین می‌فرماید: ای خاندان اسرائیل شما به اینطور سخن می‌گوید واما من خیالات دل شما را می‌دانم. ۶ بسیاری را در این شهر کشتاید و کوچه هایش را از کشتگان پرکوده اید. ۷ لهذا خداوند یهوه چنین می‌گوید: کشتگان شما که در میانش گذاشتاید، گوشت می‌باشند و شهر دیگ است. لیکن شما را از میانش بیرون خواهیم برد. ۸ شما از شمشیرم ترسید، اما خداوند یهوه می‌گوید شمشیر را بر شما خواهیم آورد. ۹ و شما را از میان شهر بیرون برد، شما را به دست غربیان تسليم خواهیم نمود بر شما داوری خواهیم کرد. ۱۰ به شمشیر خواهید افداد و در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهیم نمود و خواهید دانست که من یهوه هستم. ۱۱ این شهر برای شما دیگ نخواهد بود و شما در آن گوشت نخواهید بود، بلکه در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهیم نمود. ۲۱ و خواهید دانست که من آن یهوه هستم که در فرایض من سلوک ننمودید و احکام مرا بجا نداوردید، بلکه برجسب احکام ام هایی که به اطراف شمایی می‌باشد عمل نمودید. ۳۱ واقع شد که چون نیوت کردم، فلسطینی این بناها مرد. پس به روی خود درگرفتاده، به آوار بلند فریاد نمودم و گفتمن: «آای خداوند یهوه آیا تو بقیه اسرائیل را تمام هلاک خواهی ساخت؟» ۴۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان برادران تو یعنی برادرات که از اهل خاندان تو می‌باشند و تمامی خاندان اسرائیل جمیع کسانی می‌باشد که سکنه اورشلیم به ایشان می‌گوید: شما از خداوند دور شوید و این زمین به ما به ملکیت داده شده است. ۶۱ بنابراین بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: اگرچه ایشان را در میان امت ها دور کنم و ایشان را در میان کشورها پراکنده سازم، اما من برای ایشان در آن کشورهایی که به آنها رفه باشند اندک خواهیم بود. ۷۱ پس بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: شما را از میان امت ها جمع خواهیم کرد و شما را از کشورهایی که در آنها پراکنده شده‌اید فرامح خواهیم آورد و زمین اسرائیل را به شما خواهیم داد. ۸۱ و به آتش داخل شده، تمامی مکروهات و جمیع رجاسات آن را ز میانش روح تازه خواهیم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده، دل گوشی به ایشان خواهیم بخشید. ۹۱ تا در فرایض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورند. و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهیم بود. ۱۰ اما آنایی که دل ایشان از عقب مکروهات و رجاسات ایشان می‌رود، پس خداوند یهوه می‌گوید: من رفاری ایشان را بر سر ایشان وارد خواهیم آورد. ۱۱ آنگاه کروپیان بالهای خود را برگرفتند و چرخها به پهلوی ایشان بود و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا بر ایشان قرار گرفت. ۲۲ و جلال خداوند از بالای میان شهر صعود نموده، برکوهی که بطرف شرقی شهر است قرار گرفت. ۴۲ و روح مرا برداشت و در عالم رویا مرا به روح خدا به زمین کلدانیان نزد اسرائیل برد و آن رویایی که دیده بودم از نظر من مرتفع

گویی تملی آمیز در میان خاندان اسرائیل بار دیگر نخواهد بود. ۵۲ زیرا من که بهوه هستم سخن خواهم گفت و سخنی که من می‌گویم، واقع خواهد شد و باز دیگر تاخیر نخواهد افتاد. زیرا خداوند بهوه می‌گوید: ای خاندان فتنه انگیز در ایام شما سختی خواهم گفت و آن را به انجام خواهم رسانید. ۶۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۷۲ «ای پسر انسان! همان خاندان اسرائیل می‌گویند روایی که او می‌بیند، به جهت ایام طویل است و لو برای زمانهای بعدی نبوت می‌نماید. ۸۲ بنابراین به ایشان بگو: خداوند بهوه چنین می‌فرماید که هیچ کلام من بعد از این تاخیر نخواهد افتاد. و خداوند بهوه می‌فرماید: کلامی که من می‌گویم واقع خواهد شد.»

۳۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان به ضد انبیای اسرائیل که نبوت می‌نمایند، نبوت نما. و به آنانی که از افکار خود نبوت می‌کنند، بگو کلام خداوند را بشنوید! ۳ خداوند بهوه چنین می‌گوید: وای برایه احمق که تابع روح خوبیش می‌باشدند و هیچ ندیدهاند. ۴ ای اسرائیل انبیای تو مانند رویاهان در خواجهها بودهاند. ۵ شما به رخدانهای بزمایند و دیوار را برای خودش را در دلهای خودچایی دادند و سنگ مصادم گناه خویش را پیش از خود نهادند. پس آیا ایشان از من مسالت نمایند؟ ۶ لهذا ایشان را خطاب کن و به ایشان بگو: خداوند بهوه چنین می‌فرماید: هر کسی از خاندان اسرائیل که بهای خویش را در دل خودچایی دهد و سنگ مصادم گناه خویش را پیش از خود نهادند. پس آیا ایشان اسرائیل بگو خداوند بهوه چنین می‌فرماید: تو به کنید و از بهای خود بازگشت نمایند و روپهای خویش را از همه رجاسات خود بروگذارید. ۷ زیرا هر کس چه از خاندان اسرائیل و چه از غریبانی که در اسرائیل ساکن باشد که از پیروی من مرتد شده، بهای خویش را در دلش چای دهد و سنگ مصادم گناه خود را پیش رویش نهاده، نزد نی آید تا به واسطه او ازمن مسالت نماید، من که بهوه هستم خود او را جواب خواهم داد. ۸ و من نظر خود را بر آن شخص دوچه، او را مرد داشت خواهم ساخت تا علامتی و ضربالمغایر بشود و او را آزمیان قوم خود منقطع خواهم ساخت و خواجهیدانست که من بهوه هستم. ۹ و اگر نبی فریب خورده، سختی گوید، من که بهوه هستم آن نبی را فریب داده و دست خود را بر او دراز کرده، او را از میان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت. ۱۰ و ایشان بار گکاهن خود را متحمل خواهند شد و گناه مسالت کننده مثل گناه آن نبی خواهد بود. ۱۱ تا خاندان اسرائیل دیگر از پیروی من گمراه نشوند و باز به تمامی تصریه‌های خویش نجس نگرند. بلکه خداوند بهوه می‌گوید: ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود». ۲۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان اگر زیستی خیانت کرده، به من خطوازد و اگر من دست خود را بر آن دراز کرده، عصای ناشن را بشکم و قحطی در آن فرسنده، انسان و بهایم را از آن منقطع سازم، ۴۱ اگرچه این سه مرد یعنی نوح و داییل و ایوب در آن باشند، خداوند بهوه می‌گوید که ایشان (فقط) جانهای خود را به عدالت خویش خواهند رهانید. ۵۱ و اگر حیوانات در زندگی به آن زمین بیاورم که آن را از اهل آن خالی سازند و چنان ویان شود که اترس آن حیوانات کسی از آن گذر نکند، ۶۱ اگرچه این سه مرد در میانش باشند، خداوند بهوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که ایشان پسران و دختران را رهای خواهند داد. ایشان به آن زمین آورم و بگویم: ای شمشیر از این زمین بگذر. و اگر انسان و بهایم را

از آن منقطع سازم، ۸۱ اگرچه این سه مرد در میانش باشند، خداوند یهوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که پسران و دختران را رهایی خواهند داد بلکه ایشان به تنهایی رهایی خواهند یافت. ۹۱ یا اگر وبا در آن زمین بفرستم و خشم خود را بر آن با خون بروم و انسان و بهایم را از آن منقطع سازم، ۹۲ اگرچه قسم که نه پسری و نه دختری را رهایی خواهند داد بلکه ایشان (فقط) جانهای خود را به عدالت خوبی خواهند رهاید. ۹۲ پس خداوند یهوه چنین می‌گوید: چه قدر زیاده حیینی که چهار عذاب سخت خود یعنی شمشیر و قحط و جیوان درنده و وبا بر اوشیم بفرستم تا انسان و بهایم را از آن منقطع سازم. ۹۲ لیکن اینکه بقیتی از پسران و دخترانی که بیرون آورده می‌شوند در آن واگذارش خواهد شد. همان ایشان را نزد شما بیرون خواهند آورد و رفار و اعمال ایشان را خواهید دید و از بالای که بر اوشیم وارد آورده و هر آنچه بر آن رسانیده باشم، تسلی خواهید یافت. ۹۳ و چون رفار و اعمال ایشان را بینندشما را تسلی خواهند داد و خداوند یهوه می‌گوید: شما خواهید دانست که هر آنچه به آن کردم بی سبب بجا نیاورم.»

۵۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان درخت مو در میان سایر درختان چیست و شاخه مو در میان درختان جنگل چه می‌باشد؟ ۳ آیا چوب از آن برای کردن هیچ کاری گرفته می‌شود؟ ۴ یا میخی از آن برای اویختن هیچ ظرفی می‌گیرند؟ ۴ همان آن را برای هیزم در آتش می‌اندازند و آتش هر دو طرف رامی سوزاند و میانش نیم سوخته می‌شود پس آیباری کاری مفید است؟ ۵ اینک چون تمام بودیرای هیچ کار مصرف نداشت. چند مرتبه زیاده وقی که آتش آن را سوزانیده و نیم سوخته باشد، دیگر برای هیچ کاری مصرف نخواهد داشت.» ۶ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «مثل درخت مو که آن را از میان درختان جنگل برای هیزم و آتش تسلیم کرده‌ام، همچنان سکنه اوشیم را تسلیم خواهم نمود. ۷ و نظر خود را برایشان خواهم دوخت. از کی آتش بیرون می‌آیند و آتشی دیگر ایشان را خواهد سوزانید. پس چون نظر خود را بر ایشان دوخته باشم، خواهید دانست که من بیوه هستم.» ۸ و خداوند یهوه می‌گوید: «به سبب خیانتی که وزیده‌اند زمین را وین خواهم ساخت.»

تو را به زورها زیست داده، دستیندها بر دست و گردن بندی بر گردند نهادم. ۲۱ و حلقوهای در بینی و گوشوارهای در گوشهاست و تاج جمالی بر سرت نهادم. ۲۱ پس با طلا و نقره آرایش یافته و لباست از کمان نازک و ابریشم قلابدوزی بود و آرد میده و عمل و روغن خوردی و بی نهایت جملی شده، به درجه ملوکانه ممتاز گشته. ۴۱ و او زیره تو به سبب زیاییت در میان امت‌ها شایع شد. زیرا خداوند یهوه می‌گوید که آن زیایی از جمال من که بر تو نهاده بوم کامل شد. ۵۱ «اما بر زیایی خود توکل نمودی و به سبب آواره خویش زناکار گردیدی و زنای خویش را بر هر رهگذری ریختی و از آن او شد. ۶۱ و از ایشانهای خود گرفتی و مکان‌های بلند نیگرانگ برای خود ساخته، بر آنها زنا نمودی که مثل اینکارها واقع نشده و نخواهد شد. ۷۱ و زیورهای زیست خود را از طلا و نقره (من که به تو داده بودم) (گرفته، به آنها پوشانیدی و روغن و پیخور مرا پیش آهانگداشتی. ۸۱ و لباس قلابدوزی خود را گرفته، به آنها پوشانیدی و روغن و عمل را که رزق تو ساخته بودم، پیش آنها برای هدیه خوشبوی نهادی و چینی شد. قول خداوند یهوه این است. ۹۲ و پرسان و دخترات را که برای من زایده بودی گرفته، ایشان را به چجه خوارک آنها ذبح نمودی. آیا زنا کاری تو کنم بود ۱۲ که پسران مرا نیز گشته و ایشان را تسلیم نمودی که برای آنها از آتش گذارنده شوند؟ ۲۲ و در تمامی رجاسات و زنای خود ایام جوانی خود را چینی که عربان و برجه بودی و درخون خود می‌غلطیلیدی بیاد نیاوردی.» ۲۲ و خداوند یهوه می‌گوید: «اوی بر تو! وای بر تو! زیرا بعد از تمامی شرارت خود، ۴۲ خرابانها برای خود بنا نمودی و عمارت‌بلند در هر کوچه برای خود ساختی. ۵۲ پسر هر راه عمارتهای بلند خود را بنا نموده، زیایی خود را مامکروه ساختی و برای هر راهگذری پایهای خویش را گشوده، زناکارهای خود را افزودی. ۶۲ و با همسایگان خود پسران مصر که بزرگ گوشت می‌باشند، زنا نمودی و زناکاری خود را فروخته، خشم مرا بهیجان اوردی. ۷۲ لهذا اینک من دست خود را بر تو دراز کرده، وظیفه تو را قطع نمودم و تو را به آزوی دشمنات یعنی دختران ملطفی‌سینان که از رفار قیچی تو خجل بودند، تسلیم نمودم. ۸۲ و چونکه سیر نشده با نی آشور نیز زنا نمودی و با ایشان نیز زنا نموده، سیر نگشته. ۹۲ و زناکارهای خود را از زمین کتعان تازمین کلدادیان زیاد نمودی و از این هم سیر نشده.» ۹۳ خداوند یهوه می‌گوید: «دل تو چه قدر ضعیف است که تمامی این اعمال را که کار زن زایه سلطه می‌باشد، بعمل آوردی. ۱۰ که پسره راه خرابات خود را بنا نمودی و در هر کوچه عمارت‌بلند خود را ساختی و مثل فاحشه‌های دیگر نبودی چونکه اجرت را خوار شمردی. ۱۱ ای زن زایه که غریبان را به جای شوهر خودی گیری! ۱۲ به جمیع فاحشه‌ها اجرت می‌دهند. ۱۳ و عادت تو در زناکاریت برعکس سایر زنان است. چونکه کسی به چجه زناکاری از عقب تو نمی‌آید و تو اجرت می‌دهی و کسی به تو اجرت نمی‌دهد. پس عادت تو بر عکس دیگران است.» ۱۴ بنابراین ای زایه! کلام خداوند را بشن! ۱۵ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه نقد توریخه شد و عربانی تو از زناکاریت با عاشقات و با همه بهای رجاسات و از خون پسرانت که به آنها دادی مکشوف گردید، ۱۶ لهذا هان من جمیع عاشقات را که به ایشان ملند بودی و همه آنانی را که دوست داشتی، با همه کسانی که از ایشان نفرت داشتی جمع خواهم نمود. و ایشان را از هر طرف نزد تو فراهم آورده، پرهنگی تو را به ایشان مکشوف خواهم ساخت، تا تمامی عربانیت را بینند. ۱۷ و بر تو فتوای زنای را که زنا می‌کنند و خونزی می‌باشند، خواهم داد. و خون غضب و غیرت را بر تو وارد خواهم آورد. ۱۸ و تو را به دست ایشان تسلیم نموده، خرابانها تو را خراب و تدھین کردم. ۱۹ و تو را به لباس قلابدوزی ملیس ساختم و نعلین پوست خر

کارهای تو را آمرزیده باشم، بار دیگر به سبب رسوایی خویش دهان خود را نخواهی گشود.»

۷۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان،
معمایی بیاور و مثابی درباره خاندان اسرائیل بزن. ۳ و بگو خداوند یهوه چنین
می فرماید: عقاب بزرگ که بالهای ستრگ و نیهای دراز پر از پرهای ریگاریگ
دارد به لبنان آمد و سر سرو آزاد را گرفت. ۴ و سر شاخه هایش را کنده، آن
را به زمین تجارت آورده، در شهر سوداگران گذاشت. ۵ و از تخم آن زمین
گرفته، آن را در زمین باروی نهاد و نزد آلهای بسیار گاشته، آن را مغل درخت
بیلد، غرس نمود. ۶ و آن نمو کرده، مو وسیع کوتاه قد گردید که شاخه هایش
بسوی او مایل شد و ریشه هایش درزیوی می بود. پس موى شده شاخه ها
رویاند و نهالها آورد. ۷ و عقاب بزرگ دیگری با الهای ستრگ و پرهای بسیار
آمد و اینک این موریشه های خود را بسوی او بگردانید و شاخه های خویش را
از کرته های بستان خود بیطرف او بیرون کرد تا او وی را سیراب نماید. ۸
در زمین نیکو نزد آلهای بسیار کاشته شد تا شاخه هارویانیده، میوه بیاور و مو
تشنگ گردد. ۹ بگو که خداوند یهوه چنین می فرماید: پس آیا کامیاب خواهد
شد؟ آیا او ریشه هایش را نخواهد کند و میوه اش را نخواهد چید تا خشک
شود؟ تمامی برگ های تازه اش خشک خواهد شد و بدون قوت عظیم و خلق
بسیاری از ریشه های کنده خواهد شد. ۱۰ اینک غرس شده است اما کامیاب
نخواهد شد. بلکه چون باد شرقی بر آن بوزد بالکل خشک خواهد شد و در
بوستانی که در آن روید پژمرده خواهد گردید. ۱۱ و کلام خداوند بر من نازل
شده، گفت: «بی این خاندان متبرد بگو که آیا معنی این چیزها را نمی
دانید؟ بگو که اینک پادشاه بایل به اورشیل آمده، پادشاه و سرورانش را گرفت
و ایشان را نزد خود به بایل برد. ۲۱ و از ذریه ملوک گرفه، با او عهد بست و
او را قسم داد و زوروان زمین را برد. ۴۱ تا آنکه مملکت پست شده، سریلن
تکند اما عهد او را نگاه داشته، استوار بماند. ۵۱ ولیکن او از وی عاصی
شده، ایلچیان خود را به مصر فرستاد تا اسیان و خلق بسیاری به او بدهند. آیا
کسی که اینکارها را کرده باشد، کامیاب شود یا رهایی باید؟ و یا کسی که
عهد راشکسته است خلاصی خواهد یافت؟» ۶۱ خداوند یهوه می گوید: «به
حیات خود قسم که البته در مکان آن پادشاه که او را به پادشاهی نصب کرد
و اقسی وی را خوارشمرده، عهد او را شکست یعنی نزد وی در میان بایل
خشید مرد. ۷۱ و چون سنگرها بر پا سازند و پرجهای بنا نمایند تا جانهای
بسیاری را منقطع سازند، آنگاه فرعون با لشکر عظیم و گروه کثیر اورا در
جنگ اعانت نخواهد کرد. ۷۱ چونکه قسم راخوار شمرده، عهد را شکست و
بعد از آنکه دست خود را داده بود همه اینکارها را بعمل آورد، پس رهایی
نخواهی یاف». ۹۱ بنابراین خداوند یهوه چنین می گوید: «به حیات خود
قسم که سوگد مرکا که او خوار شمرده و عهد مرکا که شکسته است البته آنها را
بر سر او وارد خواهم آورد. ۱۰ و دام خود را بر او خواهم گسترانید و اور
کمند من گرفار خواهد شد و او را بایل آورده، در آنجا بر وی درباره خیانتی
که به من وزیده است محکمه خواهم نمود. ۱۲ و تمامی فرایانش با جمیع
افرواجش از شمشیر خواهند افتاد و بقیه ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد و
خواهید دانست که من که یهوه می باشم این را گفته ام.» ۲۲ خداوند یهوه
چنین می فرماید: «من سر بلند سرو آزاد را گرفته، آن را خواهم کاشت و از
سر اغصانش شاخه تازه کنده، آن را بر کوه بلند و رفع غرس خواهم نمود.
۲۲ آن را بر کوه بلند اسرائیل خواهم کاشت و آن شاخه های روانیده، میوه
خواهد آورد. و سرو آزاد قشنگ خواهد شد که هر قسم مرغان بالدار زیو آن
ساکن شده، در سایه شاخه هایش آشیانه خواهند گرفت. ۴۲ و تمامی در

عمارات بلند تو را منهد خواهند ساخت. و لباست را از تو خواهند کند و
زیورهای قشک تو را خواهند گرفت و تو را عربان و برهنه خواهند گذاشت.
۴۴ و گروهی بر تو آورده، تو را سنگها سنگسار خواهند کرد و به شمشیرهای
خود تو را پاره پاره خواهند نمود. ۱۴ و خانه های تو را به آتش سوزانیده، در
نظر زنان بسیار بر توجه خواهند رسانید. ۱۴ و حدت خشم خود را بر تو
فرو خواهم نشانید و غیرت من از تو خواهد برگشت و آزم گرفه، بار دیگر
غضب خواهم نمود. ۴۴ چونکه ایام جوانی خود را باد نیازورده، مرا به همه
اینکارهای نجاییدی، از این چهت خداوند یهوه می گوید که اینک بیز رفار تو را
بر سرت وارد خواهم آورد و علاوه بر تمامی رجاسات دیگر این عمل قبیح
رامرتکب نخواهی شد. ۴۴ «اینک هر که مثل می آورد این مثل را بر تو آورده
خواهد گفت که مثل مادر، مثل دخترش می باشد. ۵۴ تو دختر خود چپ تو
هستی که از شوهر و پسران خود نفرت می داشت. و خواهه خواهان خود هستی
که از شوهران و پسران خویش نفرت می دارند. مادر شما حتی بود و پدر شما
اموری. ۶۴ و خواهه بزرگ تو سامره است که با دختران خود بطرف چپ تو
ساکن می باشد. و خواهه کوچک تو سدوم است که با دختران خود بطرف
راست تو ساکن می باشد. ۷۴ اما تو در طریق های ایشان سلوک نکردنی و
مثل رجاسات ایشان عمل ننمودی. بلکه گویا این سهل بود که تو در همه
رفار خود از ایشان زیاده فاسد شدی.» ۸۴ پس خداوند یهوه می گوید: «به
حیات خود قسم که خواهه تو سدوم و دخترانش مواقف اعمال تو و دخترات
عمل ننمودند. ۹۴ اینک گناه خواهه سدوم این بود که تکبر و فلواتی نان و
سعادتمندی رفاهیت برای او و دخترانش بود و فقیران و مسکینان را دستگیری
نمودند. ۹۵ و مغور شده، در حضور من مرتکب رجاسات گردیدند. لهذا
چنانکه صلاح دیدم ایشان را از میان برداشتم. ۱۵ و سامره نصف گناهات را
مرتکب نشد، بلکه تو رجاسات خودرا از آنها زیاده نمودی و خواهه خود را
به تمامی رجاسات خویش که بعمل اورده میری ساختی. ۲۵ پس تو بیز که بر
خواهه خود حکم دادی خجالت خود را متحمل بشو. زیو به گناهات که
در آنها بیشتر از ایشان رجاسات نمودی ایشان از تو عادلتر گردیدند. لهذا تو
نیز خجل شو و رسوای خود را متحمل باش چونکه خواهه خود را میری
ساختی. ۲۵ و من اسیری ایشان یعنی اسیری سدوم و دخترانش و اسیری
سامره و دخترانش و اسیری اسیران تو را در میان ایشان خواهه برگردانید.
۴۵ تا خجالت خود را متحمل شده، از هرجه کرد های شرمند شوی چونکه ایشان را
تلی داده ای. ۵۵ و خواهه ای انتی یعنی سدوم و دخترانش به حالت نخستین
خود خواهند برگشت. و سامره و دخترانش به حالت نخستین خود خواهند
برگشت. و تو و دخترات به حالت نخستین خود خواهید برگشت. ۶۵
اما خواهه تو روز تکبر تو به زیات آورده نشد. قبل از آنکه شرارت
تو مکشوف بشود. مثل آن زمانی که دختران ارام مذمت می کردند و شمردند.
مجاوارانش یعنی دختران فلسطینیان که تو را از هر طرف خوار می شمردند. ۵۵
پس خداوند می فرماید که «تو قیاحت و رجاسات خود را متحمل خواهی شد.
۹۵ زیاد خداوند یهوه چنین می گوید: به نهیجی که تو عمل نمودی من با تو عمل
خواهم نمود، زیو که قسم را خوار شمرده، عهد را شکستی. ۶۶ لیکن من
عهد خود را که در ایام جوانیت با تو بستم به یاد خواهیم آورد و عهد جاوارانی با
تو استوار خواهیم داشت. ۱۶ و هنگامی که خواهه بزرگ و کوچک خود را
پذیرفته باشی، آنگاه راههای خود را به باد آورده، خجل خواهی شد. و من
ایشان را به جای دختران به تو خواهم داد، لیکن نه از عهد تو. ۲۶ و من عهد
خود را با تو استوار خواهیم ساخت و خواهی دانست که من یهوه هستم. ۲۶
آنکه به باد آورده، خجل شوی. و خداوند یهوه می فرماید که چون من همه

و در خیانتی که نموده و در گناهی که وزیده است خواهد مرد. ۵۲ «اما شما می‌گوید که طرق خداوندموزون نیست. پس حال ای خاندان اسرائیل بشنوید: آیا طرق من غیر موزون است و آیا طرق شما غیر موزون نیست؟ چونکه مرد عادل از عدالت ش برگودد و ظلم کند در آن خواهد مرد. بهسب ظلمی که کرده است خواهد مرد. ۷۲ و چون مرد شرور را از شرارتی که کرده است بازگشت نماید و انصاف و عدالت را بجا آورد، جان خود را زنده نگاه خواهد داشت. ۸۲ چونکه تعقل نموده، از تمامی تقصیرهای که کرده بودیازگشت کرد البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد. ۹۲ لیکن شما ای خاندان اسرائیل می‌گوید که طرق خداوندموزون نیست. ای خاندان اسرائیل آیا طرق من غیر موزون است و آیا طرق شما غیر موزون نیست؟» ۳ پیارین خداوند بیوه می‌گوید: «ای خاندان اسرائیل من برهیک از شما موقف رفاقت داوری خواهم نمود. پس تو به کنید و از همه تقصیرهای خودبازگشت نماید تا گاه موجب هلاکت شما نشود. ۱۳ تمامی تقصیرهای خویش را که مرتکب آنها شده‌اید از خود دور اندازید و دل تازه و روح تازه‌ای برای خود ایجاد کنید. زنرا کمای خاندان اسرائیل برای چه بمیرید؟ ۲۳ زیرو خداوند بیوه می‌گوید: من از مرگ آنکس که می‌میرد مسرونه باشم. پس بازگشت نموده، زنده مانید.»

۹۱ «پس تو این مرثیه را برای سروزان اسرائیل بخوان ۲ و بگو: مادر تو چه بود او در میان شیران شیر ماده می‌خوابید و بچه های خود را در میان شیران زیان می‌پورد. ۳ و یکی از بچه های خود را ترتیب نمود که شیرزنان گردید و به درین شکار آموخته شد و مردمان را خورد. ۴ و چون امتها خبر او راشنیدند، در خفره ایشان گرفقار گردید و او را درگلها به زمین مص بردن. ۵ و چون مادرش دید که بعد از انتظار کشیدن امیدش بریده شد، پس از چه هایش دیگری را گرفته، او را شیری زیان ساخت. ۶ و او در میان شیران گردش کرد، شیرزنان گردید و به درین شکار آموخته شده، مردمان را خورد. ۷ و قصرهای ایشان را ویران و شهرهای ایشان را خراب نمود و زمین و هرچه دران بود از آوار غرش او تهی گردید. ۸ و امتها از کشورها از هر طرف بر او هجوم آورده، دام خورها بر او گسترانیدند که به حفره ایشان گرفقار شد. ۹ و او در غلهای کشیده، در قفس گذاشتند و نزدیک شاه پایل بردن و لو را در قلعه‌ای نهادند تا او را دیگر بر کوههای اسرائیل مسموع نشود. ۱۰ «مادر تو مثل درخت مومند خودت نزدیکها غرس شده، بهسب آبهای پیار میو آورد و شاخه های قوی برای عصاهی سلاطین داشت. و قدر آن در میان شاخه های پر برگ به حدی بلند شد که از کثرت اغصانش ارتفاع نمایان گردید. ۱۱ اما به غضب کنده و به زمین انداشته شد. و باد شرقی میواش را خشک ساخت و شاخه های قوشش شکسته و خشک گردیده، آتش آنها را سوزانید. ۲۱ و الان در بیان در زمین خشک و تشنه معروض است. ۲۱ و آتش از عصاهی شاخه های هاش بیرون آمد، میواش را سوزانید. به نوعی که یک شاخه قوی برای عصاهی سلاطین نمانده است. این مرثیه است و مرثیه خواهد بود.»

۲۰ و در روز دهم ماه پنجم از سال هفتم بعضی از مشایخ اسرائیل به جهت طلبین خداوند آمدند و پیش من نشستند. ۲ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان مشایخ اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: خداوند بیوه چنین می‌فرماید: آیاشما برای طلبین من آمدید؟ خداوند بیوه می‌گوید: به حیات خودم که از شما طلبید نخواهم شد. ۴ ای پسر انسان آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ پس رجاسات پدران ایشان را بدیشان بفهمان. ۵ و به ایشان بگو: خداوند بیوه

ختان صحراء خواهد داشت که من بیوه درخت بلند را پست می‌کنم و درخت پست را بیلد می‌سازم و درخت سبز را خشک و درخت خشک را بارور می‌سازم. من که بیوه هستم این راگفتم و بجا خواهم آورد.»

۸۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «شما چه کار دارید که این مثل رادرباره زمین اسرائیل می‌زند و می‌گوید: پدران انگور ترش خوردن و دندانهای پسران کنگردید.» ۳ خداوند بیوه می‌گوید: «به حیات خودم قسم که بعد از این مثل را در اسرائیل نخواهید آورد. ۴ اینک همه جانها از آن متند چنانکه جان پدر است، همچنین جان پسر نیز، هردوی آتها از آن من می‌باشند. هر کسی که گاه ورزد او خواهد مرد. ۵ و اگر کسی عادل باشد و انصاف و عدالت تعقل نموده، از شما موقف رفاقت داوری خواهم نمود. پس تو به کنید و از همه تقصیرهای خودبازگشت نماید تا گاه موجب حایض نزدیکی ننماید، ۷ و بر کسی ظلم نکند و گروقضدار را به او رد نماید و مال کسی را به غصب نبرد، بلکه نان خود را به گرسنگان بدهد و برهنگان را به جامه پوشاند، ۸ و نقد را به سودنده و ریح نگیرد، بلکه دست خود را از ستم برداشته، انصاف حقیقی را در میان مردمان اجرادار، ۹ و به فرایض من سلوک نموده و احکام مراتکه داشته، به راستی عمل نماید. خداوند بیوه می‌فرماید که آن شخص عادل است و البته زنده خواهد مرد ماند. ۱۰ «اما اگر او پسری ستم پیشه و خوزیر تولید نماید که یکی از این کارها را بعمل آورد، ۱۱ و چیزکدام از آن اعمال نیکو را بعمل نیاورد بلکه برکوهها نیز بخورد و زن همسایه خود را بی عصمت سازد، ۲۱ و بر قبران و مسکینان ظلم نموده، مال مردم را به غصب ببرد و گرو را پس ندهد، بلکه چشمان خود را بسوی بتها برافراشته، مرتکب رجاسات بشود، ۲۱ و نقد را به سود داده، ریح گیرد، آیا او زنده خواهد ماند؟ البته او زنده نخواهد ماند و بهسب همه رجاساتی که بجا آورده است خواهد مرد و خوشن بر سرش خواهد بود. ۲۱ و اگر پسری تولید نماید که تمامی گناهان را که پدرش بجا آورد دیده، بترسد و مثل آنها عمل ننماید، ۵۱ و بر کوهها نخورد و چشمان خود را بسوی بتها خاندان اسرائیل برپنیفراز و زن همسایه خویش را بی عصمت نکند، ۶۱ و برکسی ظلم نکند و گرو نگیرد و مال احدي را به غصب نبرد بلکه نان خود را به گرسنگان دهد و برهنگان را به جامه پوشاند، ۷۱ و دست خود را از قبران برداشته، سود و ریح نگیرد و احکام مرا بجا آورده، به فرایض من سلوک نماید، او بهسب گنده پدرش نخواهد مرد بلکه البته زنده خواهد ماند. ۸۱ و اما پدرش چونکه با برادران خود به شدت ظلم نموده، مال ایشان را غصب نمود و اعمال شنیع را در میان قوم خود بعمل آورد او البته بهسب گناهان خواهد مرد. ۹۱ «لیکن شما می‌گوید چرا چنین است؟ آیا پسر محمل گناه مراتکه دارد نمی‌باشد؟ اگر سپر انصاف و عدالت را بجا آورده، تمامی فرایض مراتکه دارد نمی‌باشد؟ اما اینها عمل ننماید، او البته زنده خواهد ماند. ۲ و هر که گناه کند او خواهد مرد. پسر محمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر محمل گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خوش خواهد بود و شرارت مرد شریور خوش خواهد جمیع فرایض مرا نگاه داشته، انصاف و عدالت را بجا آورد او البته زنده مانده نخواهد مرد. ۲۲ تمامی تقصیرهایی که کرده باشد به خند او به یاد آورده بیوه می‌فرماید: «آیا من از مردن مرد شریور مسروپ می‌باشم؟ نی بلکه از اینکه از رفار خود بازگشت نموده، زنده ماند. ۴۲ و اگر مرد عادل از عدالت ش برگودد و ظلم نموده، مواقف همه رجاساتی که شریان می‌کنند عمل ننماید آیا و زنده خواهد ماند؟ نی بلکه تمامی عدالت او که کرده است به یاد آورده نخواهد داشت

چنین می فرماید درروزی که اسرائیل را برگردید و دست خود را برای ذریت خاندان یعقوب برداشت و خود را به ایشان در زمین مصر معروف ساخت و دست خود را برای ایشان برداشت، گفتم: من یهود خدای شما هستم، ۶ در همان روز دست خود را برای ایشان برداشت که ایشان را زین مصر به زمینی که برای ایشان بازدید کرده بود پیرون آورم. زمینی که به شیر و شهد گاری است و فخر همه زمینها می باشد. ۷ و به ایشان گفتم: هر کس از شما رجاسات چشمان خود را دور کند و خویشتن را به بنهای مصر نجس نسازد، زیرا که من یهود خدای شما هستم. ۸ اما ایشان از من عاصی شده، نخواستند که به من گوش گیرند. و هر کس از ایشان رجاسات چشمان خود را دور نکرد و بهای مصر را ترک نمود. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان خواهم ریخت و غضب خویش را در میان زمین مصر بر ایشان به انتام خواهم رسانید. ۹ لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن در نظر امت هایی که ایشان در میان آنها بودند و در نظر آنها خود را به پیرون آوردن ایشان از زمین مصر، به ایشان شناساییدم، بی حرمت نشود. ۱۰ پس ایشان را از زمین مصر پریرون آورده، به بیابان رسانیدم. ۱۱ و فریاض خویش را به ایشان دادم و احکام خود را که هر که به آنها عمل نماید از آنها زندگانی داشته باشد، به ایشان تعیین دادم. ۱۲ و نیز سبت های خود را به ایشان عطا فرموم تا علامتی در میان من و ایشان بشود و بدانند که من یهود هستم که ایشان را تقدیس می نمایم. ۱۳ «لیکن خاندان اسرائیل در بیابان از من عاصی شده، در فریاض من سلوک ننمودن. و احکام مرا که هر که به آنها عمل نماید از آنها زندگانی داشته باشد، در خوار شمردن و سبت های خود را به سپاری بی حرمت نشود. ۱۴ و نیز دست خود را بر ایشان دادم. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان رساخته، ایشان را در بیابان هلاک خواهم ساخت. ۱۵ لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن به نظر امت هایی که ایشان را به حضور آنها بیرون آوردم بی حرمت نشود. ۱۶ زیرا که ایشان در بیابان فریاض سلوک ننمودند و سبت های مرا به ایشان رساختند، چونکه دل ایشان به بنهای خود مایل می بود. ۱۷ لیکن خشم من بر ایشان رقت نموده، ایشان را هلاک نساختم و ایشان را در بیابان نایاب ننمودم. ۱۸ زمینی که به شیر و شهد گاری است و فخر تمامی زمینها می باشد. ۱۹ زیرا که احکام مرا خوار شمردن و سبت های مرا به ایشان رساختند و سبت های مرا به ایشان رساختند، چونکه دل ایشان به بنهای ایشان نجس مسازید. ۲۰ من یهود خدای شما هستم. پس به فریاض من سلوک ننمودند و احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. ۲۱ و سبت های مرارقدیس نماید تا در میان من و شما علامتی باشند و بدانند که من یهود خدای شما هستم. ۲۲ «لیکن پیران ایشان در بیابان گفتم: به فریاض پردن خود سلوک منماید و احکام ایشان را نگاه مدارید و خویشتن را به بنهای ایشان نجس مسازید. ۲۳ من یهود خدای شما هستم، به فریاض من سبب ننمودند و احکام مرا که هر که نگاه داشته، آنها را بجا آورید. ۲۴ و سبت های نداشتند و به آنها عمل ننمودند و آنها را بجا آورد از آنها زندگانی داشته باشند. ۲۵ آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان رساختند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان رساختند، چونکه دل ایشان در بیابان به بنهای خود مایل می بود. ۲۶ لیکن خشم من بر ایشان رساخته، ایشان را هلاک نساختم و ایشان را در بیابان نایاب ننمودم. ۲۷ زیرا ایشان رساخته، آنها را بجا آورد و از آنها زندگانی داشته باشند و سبت های مرا به ایشان رساختند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان رساخته، غضب خویش را بر ایشان به انتام خواهم رسانید. ۲۸ لیکن دست خود را بر ایشان رساخته، محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن به نظر امت هایی که ایشان را به حضور آنها بیرون آوردم بی حرمت نشود. ۲۹ و من نیز دست خود را بر ایشان رساخته، هنگامی که با شمام محض خاطر اسم خود و نه به سرای رقار قیح شما و نه موافق اعمال فاسد شما عمل نموده باشم، آنگاه امتهای اسرائیل خداوند یهود می فرماید: هنگامی که با شمام محض خاطر اسم خود و نه خواهید داشت که آن را به پردن شما بدhem بیاورم، آنگاه خواهید داشت که من چون شما را به آنها جمع نمایم، آنگاه هدایای خوشی شما را از شما قبول خواهیم کرد و به نظر امتهای اسرائیل یعنی به زمینی که درباراش دست خود را برداشتند، چونکه آنها را از شما خواهید کردو در آنچا از ایشان راضی شده، ذیایخ جمیع در آنچا مرا عبادت خواهند کردو در آنچا از ایشان راضی شده، ذیایخ جنبانیدنی شما و نورهای هدایای شما را با تمامی موقوفات شما خواهیم طلبید. ۳۰ و چون شما را از امتهای ایشان بیرون آورم و شما را از زمینهایی که در آنها پراکنده شدهاید جمع خواهیم نمود. ۳۱ اما از شما را زیور عصاگذاریده، به بند عهد در خواهیم آورد. ۳۲ و ۳۳ آنایی را که متبرد شده و از من عاصی گردیده اند، از میان شما جدا خواهیم نمود و ایشان را از زمین غرب ایشان بیرون خواهیم آورد. لیکن به زمین اسرائیل داخل خواهند شد و خواهید داشت که من یهود هستم. ۳۴ زیرا ایشان رساخته، چونکه دل ایشان رساخته، آنگاه هدایای خوشی شما را از شما قبول خواهیم کرد و به نظر امتهای اسرائیل من بر کوه بلند اسرائیل تمام خاندان اسرائیل یعنی به سرای رقار قیح شما و نه موافق اعمال فاسد شما عمل نموده باشند و اینها را عبادت کنید. لیکن بعد ازین البته مرا گوش خواهید داد. و اسم قدوس مرا دیگر با هدایا و بنهای خود بی عصمت خواهید ساخت. ۳۵ زیرا خداوند یعنی می فرماید: در کوه مقدس من بر کوه بلند اسرائیل تمام خاندان اسرائیل جمیع در آنچا مرا عبادت خواهند کردو در آنچا از ایشان راضی شده، ذیایخ جنبانیدنی شما و نورهای هدایای شما را با تمامی موقوفات شما خواهیم طلبید. ۳۶ و چون شما را از امتهای ایشان بیرون آورم و شما را از شمایی پراکنده شدهاید جمع نمایم، آنگاه هدایای خوشی شما را از شما قبول خواهیم کرد و به نظر امتهای اسرائیل رساخته، آنگاه خواهید داشت که من یهود هستم. ۳۷ و در آنچا طریق های خود و تمامی اعمال خویش را که خواهید داشت که آن را به پردن شما بدhem بیاورم، آنگاه خواهید داشت که من یهود هستم. ۳۸ و چون شما را به آنها جنس ساخته اید، به یاد خواهید آورد. و از همه اعمال قبیح که کردید، خویشتن را به نظر خودکشی خواهید داشت. ۳۹ و ای خاندان اسرائیل خداوند یهود می فرماید: هنگامی که با شمام محض خاطر اسم خود و نه به سرای رقار قیح شما و نه موافق اعمال فاسد شما عمل نموده باشم، آنگاه امتهای اسرائیل رساخته، آنها را به بجهانیارزند و فریاض مرا خوار شمردن و سبت های مرا بی حرمت ساختند و چشمان ایشان بسیوی بهای پردن ایشان نگران می بود. ۴۰ بنا بر این من نیز رساخته، آنها را بجهانیارزند و احکامی را که از آنها نهاده نماند به ایشان رساختند و فریاضی را که نیکو نبود و احکامی را که از آنها نهاده نماند به ایشان رساختند و ۴۱ ایشان را به هدایای ایشان که هر کس را که رحم را می گشوداز اینها می گذرانیدند، نیجم ساختن تا ایشان رایه سازم و بدانند که من یهود هستم.

خویش ظاهر نموده، عصیان خود را باد آورایدید، پس چون به باد آورده شدید دستگیر خواهد شد. ۵۲ و توای رئیس شریو اسرائیل که به زخم مهلك محروم شده‌ای و اجل تو در زمان عقوبیت آخررسیده است، ۶۲ خداوند یهوه چنین می‌گوید: عمامه را دور کن و تاج را بردار. چنین نخواهدماند. آنچه را که پست است بدلند نما و آنچه را که بدلند است پست کن. ۷۲ و من آن را سرنگون، سرنگون خواهم ساخت. و این دیگر اتفاق نخواهد شد تا آنکس باید که حق اوی می‌باشد. و من آن را به وی عطا خواهم نمود. ۸۲ توای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه درباره بنی عمون و سرزنش ایشان چنین می‌فرماید: بگو که شمشیر، شمشیر برای کشtar کشیده شده است و به غایت صیقلی گردیده تا براق بشود. ۹۲ چونکه برای تو روایا باطل دیده‌اند و برای تو تفال دروغ زده‌اند تا تو را بر گردنهای مقتولان شرور بگذارند که اجل ایشان در زمان عقوبیت آخر رسیده است. ۳. لهذا آن راه غلافش برگداش و بر تو در مکانی که آفریده شده‌ای و در زمینی که تولد یافته‌ای داوری خواهم نمود. ۱۳ و خشم خود را بر تو خواهم ریخت و آتش غیظ خود را بر تو خواهم دمید. و تو را بدست مردان وحشی که برای هلاک نمدون چالانک تسلیم خواهم نمود. ۲۳ و تو برای آتش هیزم خواهی شد و خونت در آن زمین خواهدماند. پس به باد آورده نخواهی شد زیرا من که یهوه هستم تکلم نمودام.»

۲۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان آیا داوری خواهی نمود؟ آیا بر شهر خوزیر داوری خواهی نمود؟ پس آن را از همه رجاساتش آگاه ساز. ۳ و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ای شهری که خون را در میان خودت می‌روی تا اجل توبیوس! ای که بتها را به ضد خود ساخته، خویشتن را نجس نموده‌ای! ۴ بهسب خونی که ریخته‌ای مجرم شده‌ای و بهسب بنهای که ساخته‌ای نجس گردیده‌ای. لهذا اجل خویش را نزدیک آورده، به انتهای سالمای خود رسیده‌ای. لهذا توار نزد امته‌ها عار و نزد جمیع کشورها مستخره گردانیده‌ام. ۵ ای پاید نام! وای پر فتنه! آنانی که به تو نزدیک و آنانی که از تو دورند بر تو سخره خواهند نمود. ۶ اینک سروران اسرائیل، هر کس به قدر قوت خویش مرتکب خوزیری در میان توی بودند. ۷ پدر و مادر را در میان تو اهانت نمودند. و غریبان را در میان تو مظلوم ساختند و پر بینیان و بیوزنات در میان تو ستم نمودند. ۸ و تو مقدس های مرا خوار شمرده، سبت های مرابی عصمت نمودی. ۹ و بعضی در میان تو به جهت ریختن خون، نمامی می‌نمودند. و بر کوهها در میان تو غذا می‌خوردند. و در میان تو مرتکب قیاحت می‌شدند. ۱۰ و عورت پدران را در میان تو منکشف می‌ساختند. و زنان حایض را در میان توی عصمت می‌نمودند. ۱۱ یکی در میان تو با زن همسایه خود عمل رشت نمود. و دیگری عروس خویش را به جور بی عصمت کرد. و دیگری خواهراش، یعنی دختر پدر خود را ذلیل ساخت. ۲۱ و در میان تو به جهت ریختن خون رشوه خوردن و سود و ربح گرفند. و تو مال همسایه خود را به زور غصب کرد و مرا فراموش نمودی. ۲۲ پس در ایامی که من به تو مکافات رسامم آیا دلت قوی و دستهایت محکم خواهد بود؟ من که یهوه هستم تکلم نمود و بعمل خواهم آورد. ۵۱ و تو را در میان امت هایپر اکنده و در میان کشورها مفترق ساخته، تعجیلات تو را از میان نابود خواهم ساخت. ۶۱ و به نظر امته‌ها یعنی عصمت خواهی شد و خواهی دانست که من یهوه هستم. ۷۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان خاندان اسرائیل نزد من در دشده‌اند و

سوزانید. و لهیب ملتهب آن خاموش نخواهد شد و همه رویها از جنوب تا شمال از آن سوخه خواهد شد. ۸۴ و تمامی بشرخواهند فهمید که من یهوه آن را افروخته‌ام تاخاموشی نپنیزد.» ۹۶ و من گفتم: «آمای خداوند یهوه ایشان درباره من می‌گویند آیا او مثلثه نمی‌آورد؟»

۱۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان روی خود را بسوی اورشیل بدار و به مکان های بلنده مقدس تکلم نما. و به زمین اسرائیل نبوت کن. ۳ و به زمین اسرائیل بگو: خداوند چنین می‌فرماید: اینک من به ضد تو هستم. و شمشیر خود را از غلافش کشیده، عادلان و شریون را از میان تو مقطع خواهم ساخت. ۴ و چونکه عادلان و شریون را از میان تو مقطع می‌سازم، بنا براین شمشیر من بر تمامی پسر از جنوب تا شمال از غلافش بیرون خواهد آمد. ۵ و تمامی پسر خواهند فهمید که من یهوه شمشیر خود را از غلافش بیرون کشیدم تا باز به آن بزنگدد. ۶ پس توای پسر انسان آیا بکش! باشکستگی کمر و مرارت سخت به نظر ایشان آه بکش. ۷ و اگر به تو گویند که چرا آه می‌کشی؟ بگو: بهسب آوارهای که می‌آید. زیورا که همه دلهای گداخته و تمامی دستهای سست گردیده و همه جانها کاهیده و جمیع زانوها مثل آب بیتاب خواهد شد. خداوند یهوه می‌گوید: همانا آن می‌آید و به وقوع خواهد پیوست.» ۸ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند چنین می‌فرماید: بگو که شمشیر، شمشیر تیز شده و نیزصیقلی گردیده است. ۹ تیز شده است تا کشتار نماید و صیقلی گردیده تا براق شود. پس آیا ما شادی نماییم؟ عصای پسر من همه درخان را خوار می‌شمارد. ۱۱ و آن برای صیقلی شدن داده شد تا آن را به دست گیرند. و این شمشیر تیز شده و صیقلی گردیده است تا بدست گیرند. ۲۱ ای پسر انسان فریاد براور و لوله نما زیرا که این بر قوم من و بر جمیع سروران اسرائیل واردی آید. ترسها بهسب شمشیر بر قوم من عارض شده است. لهذا بر ران خود دست بزن. ۳۱ زیورا که شمشیر بر قوم من عارض شده است. لهذا بر ران خود دست بزن. ۴۱ شمشیر کن و دستهای خود را بهم بزن و شمشیر دفعه سوم تکرار بشود. شمشیر مقتولان است. شمشیر آن مقتول عظیم که ایشان را احاطه می‌کند. ۵۱ شمشیر برندۀای به ضد همه دروازه های ایشان قرار داد تا دلها گداخته شود و هلاکت های زیاده شود. آه (شمشیر) برق گردیده و برای کشتار تیز شده است. ۶۱ جمع شده، بهجانب راست برو و آراسته گردیده، بهجانب چپ توجه نما. به طرف که رخسارهایت متوجه می‌باشد. ۷۱ و من نیز دستهای خود را بهم خواهم زد و حدت خشم خویش را ساکن خواهم گردانید. من یهوه هستم که تکلم نمودام.» ۸۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «توای این زیک زمین بیرون می‌آید. و علامتی بر پا کن. آن را برای بیان داشت پادشاه باش ایشان را از آنها بیان می‌کند و بهجهت خود تعیین نما تاشمشیر پادشاه باشیل بر آنها بیان می‌کند. ۹۱ هر دوی آنها از یک زمین بیرون می‌آید. و علامتی بر پا کن. آن را بر سر راه شهر برا پا نما. ۱۰ راهی تعیین نما تاشمشیر به راه پی اعمون و به پهلوان در اورشایم منبع بیاناید. ۱۲ زیورا که پادشاه باش ایشان را بر سر راه ایستاده است تا تفال زند و تیرها را بهم زده، از ترافقیم سوال می‌کند و به چیزی از اینها برازد. ۱۳ زیورا که پادشاه باش ایشان را بر سر راه پی ایشان را بر سر راه شهر برا کشاند. ۱۴ زیورا که پادشاه باش ایشان را بر سر راه برازد و بر سرها بیاناید. ۱۵ لیکن در نظر ایشان که قسم برای آنها خودهاند، تفال باطل می‌نماید. او گاه ایشان رایه باد می‌آورد تا گرفتار شوند.» ۱۶ بنا براین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه شما تقصیرهای خویش را منکشف ساخته و خطایای خود را در همه اعمال

بوده است. ۴۱ پس زناکاری خود را زیاد نمود، زیوا صورتهای مردان که بر دیوارهای نقش شده بود یعنی تصویرهای کلداشان را که به شنجرف کشیده شده بود، دید. ۵۱ که کمرهای ایشان به کمرپندها بسته و عمامهای رنگارنگ بر سر ایشان پیچیده بود. و جمیع آنها مانند سرداران و به شبیه اهل بابل که مولد ایشان زمین کلداشان است بودند. ۶۱ و چون چشم او بر آنها افتاد، عاشق ایشان گردید. و رسولان نزد ایشان به زمین کلداشان فرستاد. ۷۱ و پسران بابل نزد وی در بستر عشق بازی درآمدند، او را از زناکاری خود نجس ساختند. پس چون خود را از ایشان نجس یافت، طبع وی از ایشان منفر گردید. ۸۱ و چون که زناکاری خود را آشکار کرد و عورت خود را منکشf ساخت، جان من از او منفر گردید، چنانکه جانم از خواهرش منفر شده بود. ۹۱ اما او ایام جوانی خود را که در آنها در زمین مصر زناکرد بود به یاد آورد، باز زناکاری خود را زیادنمود. ۰۲ و بر معشوقه های ایشان عشق وزیبد که گوشت ایشان، مثل گوشت الاغان و نطفه ایشان چون نطفه اسیان می باشد. ۱۲ فنه انبیاء آن در میانش می باشد. ایشان مثل شیر غران که شکار رامی درد و خواهدید داشت که من بیوه حدت خشم خویش را بر شما ریختهام. ۲۴ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان او را بگو: تو زمینی هستی که طاهر نخواهی شد. و باران در روز غضب بر تو خواهد بارید. ۵۲ فنه انبیاء آن در میانش می باشد. ایشان مثل شیر غران که شکار رامی درد جانها را می خورند. و گجهها و نفایس رامی برتند. و بیوفزان را در میانش زیاد می سازند. و در میان مقدس وغیر مقدس تمیز نمی دهند و در میان نجس ظاهر فرق نمی گذارند. و چشمان خود را از بسته های من می پوشانند و من در میان ایشان بی حرمت گردیده‌ام. ۷۲ سورا وانش مانند گرگان درند خون می ریزند و جانها را هلاک می نمایندتا سود ناقح برزن. ۸۲ و ابیایش ایشان را به گل ملات اندود نموده، رویاهای باطل می بینند و بروی ایشان تقال دروغ زده، می گوید که خداوندیه چینین گفته است با آنکه بیوه تکلم نموده. ۹۲ و قوم زمین به شدت ظلم نموده و مال یکدیگرا غصب کرده‌اند. و بر قفیان و مسکیان جفا نموده، غریبان را به این انصافی مظلوم ساخته‌اند. ۰۳ و من در میان ایشان کسی را طلبیدم که دیوار را نماید و براز زمین به حضور من در شکاف بایستد تا آن را خراب ننمایم، اما کسی را نیافتم. ۱۳ پس خداوند بیوه می گوید: خشم خود را بایشان ریختهام و ایشان را به آتش غضب خویش هلاک ساخته، طریق ایشان را بر سر ایشان وارداورده‌ام.»

۳۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان دو زن دختر یک مادر بودند. ۳ و ایشان در مصر زنا کرد، در جوانی خود زنگار شدند. در آنجا سینه های ایشان را مالیدند و پستانهای بکارت ایشان را افسرند. ۴ و نامهای ایشان بزرگ اهله و خواهر او اهلیه بود. و ایشان از آن من بوده، پسران و دختران زلیدند. ولما نامهای ایشان اهله، سامره می بناشد و اهلیه، اورشیلم. ۵ و اهله از من رو تافته، زنا نموده و برمجوان خود یعنی بر آشیان که مجاور او بودند عاشق گردید؛ ۶ کسانی که به آسمان‌جنونی ملیس بودند؛ حاکمان و سرداران که همه ایشان جوانان دلپسند و فارسان اسب سوار بودند. ۷ و به ایشان یعنی به جمیع برگردگان بنی آشور فاحشگی خود را بدل نمود و خود را از جمیع بنهای آنانی که بر ایشان عاشق یعنی بود نجس می ساخت. ۸ و فاحشگی خود را که در مصر می نمود، ترک نکرد. زیوا که ایشان در ایام جوانیش با او همچواب می شدند و پستانهای بکارت او را افسرده، زناکاری خود را بر روی می ریختند. ۹ و لهذا من او را بدست عاشقانش یعنی بدست بنی آشور که اور ایشان عشق می نمود، تسالم نموده. ۱۰ که ایشان عورت او را منکشf ساخته، پسران و دخترانش را گرفتند. و او را به شمشیر کشید که در میان زنان عربت گردید و بر روی داوری نمودند. ۱۱ و چون خواهرش اهلیه این را دید، در عشق‌بازی خویش از او زیادتر فاسد گردید و پیشتر از زناکاری خواهرش زنا نمود. ۲۱ و بر بنی آشور عاشق گردید که جمیع ایشان حاکمان و سرداران مجاور او بودند و ملیس به آسمان‌جنونی و فارسان اسب سوار و جوانان دلپسند بودند. ۳۱ و دیدم که او نیز نجس گردیده و طریق هردوی ایشان یک

همانروز مقدس مرا بی عصمت کرده، سبت های مرا بی حرمت نموده اند.

زیرا چون پسران خود را برای بتهای خویش ذبح نموده بودند، در همان روز به مقدس داخل شده، آن را بی عصمت نمودند و هان این عمل را در خانه من بجا آورندند. ۴. بلکه نزد مردانی که از دور آمدند، فرستادید که نزد ایشان قاصدی فرستاده شد. و چون ایشان رسیدند، خویشتن را برای ایشان غسل دادی و سرمه به چشمانت کشیدی و خود را به زورهایت آریش دادی. ۱۶ و بر سرمه فاخری که سفره پیش آن آماده بود نشسته، بخور و روغن مرا بر آن نهادی. ۲۴ و در آن آواز گروه عیاشان مسموع شد. و همراه آن گروه عظیم صایبان از بیان آورده شدن که دستبدها بر دستها و تاجهای فاخر بر سر هردوی آنها گذاشتند. ۲۴ و من در باره آن زنی که در زناکاری فرسوده شده بود گفتم: آیا ایشان الان باو زنا خواهند کرد و او با ایشان؟ ۴۴ و به او درآمدند به نهیجی که نزد فاحشه ها درمی آید. همچنان به آن دو زن قباحت پیشه یعنی اهله واهولیه درآمدند. ۵۴ پس مردان عادل بر ایشان قصاص زناکار و خویزی را خواهند رسانید، زیرا که ایشان زانیه می باشد و دست ایشان آلد است. ۶۴ زیرا خداوند یهوه چنین می فرماید: من گروهی به ضد ایشان خواهمن برانگیخت. و ایشان را مشوش ساخته، به تاراج تسالم خواهم نمود. ۷۴ و آن گروه ایشان را به سنگها سینگسار نموده، به شمشیرهای خود پاره خواهند کرد. و پسران و دختران ایشان را کشته، خانه های ایشان را به آتش خواهند سرزاپل. ۸۴ و قباحت را از زمین نابود خواهم ساخت. پس جمیع زنان متنه خواهند شد که مثل شما مرتبک قباحت نشوند. ۹۴ و سزای قباحت شما را بر شما خواهند رسانید. و محمل گناهان بتهای خویش خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند یهوه می باشم.»

۴۲ و در روز دهم ماه دهم از سال نهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر

خواهند کرد.» ۵۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر انسان اینکه من آزوی چشمانت رایغه از تو خواهیم گرفت. ماتم و گریه منما و اشک از چشمت جاری نشود. ۷۱ آه بکش و خاموش شو و برای ماره ماتم مگیر. بلکه عمامه بر سرت بیچ و کفش به پایت بکن و شارهایت را میوشان و طعام مرده را مخور.» ۸۱ پس با مدادان با قوم تکلم نمودم و وقت عصر زن من مرد و صبحگاهان به نهیجی که مامورشده بودم عمل نمودم. ۹۱ و قوم به من گفتند: «آیاما را خبر نمی دهی که این کارهایی که می کنی به ما مچه نسبت دارد؟» ۹۲. ایشان را جواب دادم که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «۱۲ به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید که هان من مقدس خود را که فخر جلال شما و آزوی چشمانت شماو لذت جانهای شما است، بی عصمت خواهمن نمود. و پسران و دختران شما که ایشان را ترک خواهید کرد، به شمشیر خواهند افتد. ۲۲ و به نهیجی که من عمل نمودم، شما عمل خواهند نمود. شارهای خود را نخواهید پوشانید و طعام مردگان را نخواهید خورد. ۲۲ عمامه های شما برس و کفشهای شما در پایهای شما بوده، ماتم و گریه نخواهید کرد. بلکه به سبب گناهان خودکارهیده شده، بسوی یکدیگر آه خواهید کشید. ۴۲ و حزقیال برای شما آیتی خواهد بود موفق هر آنچه او کرد، شما عمل خواهید نمود. و حینی که این واقع شود خواهید دانست که من خداوند یهوه می باشم. ۵۲ و «اما توانی پسر انسان! در روزی که من قوت و سوره فخر و آزوی چشمانت و رفت جانهای ایشان یعنی پسران و دختران ایشان را از ایشان گرفه باشم، آیا واقع نخواهد شد ۶۲ که در آن روز هر که رهایی یابد نزد تو آمده، این را به سمع تو خواهد رسانید؟ ۷۲ پس در آن روزهاتن برای آنانی که رهایی یافته اند باز خواهدهد و متکلم شده، دیگر گنج نخواهی بود و برای ایشان آیتی خواهی بود و خواهند دانست که من پیوه می باشم.»

۵۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را برپنی عمون بدار و به ضد ایشان نبوت نما. ۳ و به پنی عمون بگو: کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه چنین می فرماید: چونکه درباره مقدس من حینی که بی عصمت شد و درباره زمین اسرائیل، حینی که ویان گردید و درباره خاندان یهوهدا، حینی که به اسری رفتند هه گفتی، ۴ بنابراین همانا من تو را به پنی مشرق تسليم کنم تا در تو تصرف نمایند. و خیمه های خودرا در میان تو زده، مسکن های خوشی را در تو بر پا خواهند نمود. و ایشان میوه تو را خواهند خورد و شیر تو را خواهند نوشید. و ره را آرامگاه شتران و (زمین) پنی عمون را خوبگاه گله هاخواهم گردانید و خواهید دانست که من یهوه هستم. ۶ زیرا خداوند یهوه چنین می گوید: چونکه تو بر زمین اسرائیل دستک می زنی و پا بر زمین می کوکی و به تمامی کیهه دل خود شادی می نمایی، ۷ بنابراین هان من دست خود را بر تو دراز خواهیم کرد و تو را تاراج امته ها خواهیم ساخت. و تو را از میان قوهها مقتطع ساخته، از میان کشورها نابود خواهیم ساخت. و چون تو راهلاک ساخته باش، آنگاه خواهی دانست که من بیوه هستم.» ۸ خداوند یهوه چنین می گوید: «چونکه موائب و سعیر گفته اند که اینک خاندان اسرائیل مانند جمیع امته ها می باشند، ۹ بنابراین اینک من حدود موائب را از شهرهای خودو شک که فخر زمین می باشد یعنی بیست پیشیمود و بعل معون و قرهه تایم مفتح خواهم ساخت. ۱۰ برای بینی مشرق آن را با بینی عمون (مفتح خواهم ساخت) و به تصرف ایشان خواهیم داد تا بینی عمون دیگر در میان امت هامدکور نشوند. ۱۱ و بر موائب داوری خواهیم نمود و خواهند دانست که من یهوه می باشم.» ۲۱ خداوند یهوه چنین می گوید: «از این جهت که ادوم از خاندان یهودا انتقام کشیده اند و

همانروز مقدس مرا بی عصمت کرده، سبت های مرا بی حرمت نموده اند. ۹۳ زیرا چون پسران خود را برای بتهای خویش ذبح نموده بودند، در همان روز به مقدس داخل شده، آن را بی عصمت نمودند و هان این عمل را در خانه من بجا آورندند. ۴. بلکه نزد مردانی که از دور آمدند، فرستادید که نزد ایشان قاصدی فرستاده شد. و چون ایشان رسیدند، خویشتن را برای ایشان غسل دادی و سرمه به چشمانت کشیدی و خود را به زورهایت آریش دادی. ۱۶ و بر سرمه فاخری که سفره پیش آن آماده بود نشسته، بخور و روغن مرا بر آن نهادی. ۲۴ و در آن آواز گروه عیاشان مسموع شد. و همراه آن گروه عظیم صایبان از بیان آورده شدن که دستبدها بر دستها و تاجهای فاخر بر سر هردوی آنها گذاشتند. ۲۴ و من در باره آن زنی که در زناکاری فرسوده شده بود گفتم: آیا ایشان الان باو زنا خواهند کرد و او با ایشان؟ ۴۴ و به او درآمدند به نهیجی که نزد فاحشه ها درمی آید. همچنان به آن دو زن قباحت پیشه یعنی اهله واهولیه درآمدند. ۵۴ پس مردان عادل بر ایشان قصاص زناکار و خویزی را خواهند رسانید، زیرا که ایشان زانیه می باشد و دست ایشان آلد است. ۶۴ زیرا خداوند یهوه چنین می فرماید: من گروهی به ضد ایشان خواهمن برانگیخت. و ایشان را مشوش ساخته، به تاراج تسالم خواهم نمود. ۷۴ و آن گروه ایشان را به سنگها سینگسار نموده، به شمشیرهای خود پاره خواهند کرد. و پسران و دختران ایشان را کشته، خانه های ایشان را به آتش خواهند سرزاپل. ۸۴ و قباحت را از زمین نابود خواهم ساخت. پس جمیع زنان متنه خواهند شد که مثل شما مرتبک قباحت نشوند. ۹۴ و سزای قباحت شما را بر شما خواهند رسانید. و محمل گناهان بتهای خویش خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند یهوه می باشم.»

۴۲ و در روز دهم ماه دهم از سال نهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان اسم امروز را برای خود بتوییس، اسم همین روز را زیرا که در همین روز پادشاه با بل بروژلیم هجوم آورد. ۳ و برای این خاندان فتنه انگیز مثلی آورده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می گوید: دیگر را بگلار. آن را بگلار و آب نیز در آن برو. ۴ قطعه هایش یعنی هر قطعه نیکو و ران و دوش را در میانش جمع کن و از بهترین استخوانها را پر ساز. ۵ و بهترین گومندان را بگیر و استخوانها را زیوش دسته کرده، آن را خوب بجوشان تا استخوانهایی که در اندروش هست پخته شود. ۶ بنابراین خداوند یهوه چنین می گوید: وای بر آن شهر خویز! وای بر آن دیگر که زنگش در میانش است و زنگش از همیش در نیامده است! آن را به قطعه هایش بپرون او و قرعه بر آن انداده خواهند نشود. ۷ زیرا خونی که ریخت در میانش می باشد. آن را بر صخره صاف نهاد و بر زمین نریخت تا از خاک پوشانیده شود. ۸ من خون او را بر صخره صاف نهاد که پنهان نشود تا آنکه حدت خشم را برانگیخته انتقام بکشم. ۹ بنابراین خداوند یهوه چنین می گوید: وای بر آن شهر خویز! من نیز توهد هیزم را بزرگ خواهم ساخت. ۱۰ هیزم زیاد بیاور و آتش بیفرزو و گوشت را مهیا ساز و ادویه جات در آن برو و استخوانها سوخته بشود. ۱۱ پس نیز توهد هیزم را اخگرخالی بگلار تا تاییده شده مسش سوخته گرد و نجاستش در آن گذاخته شود و زنگش نابود گردد. ۲۱ او از مشقت ها خسته گردید، اما زنگ بسیارش از وی بیرون نیامد. پس زنگش در آتش بشود. ۳۱ در نجاسته تو قباحت است چونکه تو را تنهیم نمود. اما طاهر نشاندی. لهندا تا غضب خود را بر تو به اتمام نرسانم، دیگر از نجاست خود طاهر نخواهی شد. ۴۱ من که یهوه هستم این را گفته ام و به موقع خواهد بیوست و آن را بجا خواهیم آورد. پس خداوند یهوه می گوید: دست خواهیم برداشت و شفقت خواهیم نمود و پیشمان خواهیم شد و برجسب رفارت و برق اعمالت بر تو داوری

در انقام کشیدن از ایشان خطای عظیم وزیده‌اند، ۲۱ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: دست خود را برادوم دراز کرده، انسان و بیهیم را از آن منقطع خواهم ساخت و آن را ویران کرده، ازیمان تا دادن به شمشیر خواهند افتاد. ۴۱ و به دست قوم خود اسرائیل انقام خود را از ادم خواهم کشید و مواقف خشم و غضب من به ادوم عمل خواهند نمود. و خداوند یهوه می‌گوید که انقام مرا خواهند فهمید. ۵۱ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه فلسطینیان انقام کشیدند و با کیهی دل خود انقام سخت کشیدند تا آن را به عادوت ابدی خراب نمایند، ۶۱ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من دست خود را بر فلسطینیان دراز نموده، کریمان را منقطع خواهم ساخت و باقی مائدگان ساحل دریا را هلاک خواهم نمود. ۷۱ و بازرسن غضب آمیزه انقام سخت از ایشان خواهند گرفت. پس چون انقام خود را از ایشان کشیده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۷۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «اما توای پسر انسان

برای صور مرثیه بخوان! ۳ و به صور بگو: ای که نزد مدخل دریاسکنی و برای جزویه های بسیار تاجر طوایف می‌باشی! خداوند یهوه چنین می‌گوید: ای صورتو گفته‌ای که من کمال زیبایی هستم. ۴ حسود تو در وسط دریا است و پیانیات زیبایی تو را کامل ساخته‌اند. ۵ همه تنه خایت را از صنوبر سینه‌ساختند و سرو آزاد لبنان را گرفتند تا دلکلها برای تو بسازند. ۶ پاپوهایت را از پلوطهای بشان ساختند و نشیمهایت را از شمشاد جزیره کنیم که به عاج منبع شاه بود ترتیب دادند. ۷ کتان مطرز مصری بادبان تو بود تا برای تو علمی بشود. و شراع تو از آسمانچونی و ارغوان از جزایرالیشه بود. ۸ اهل سیدون و ارواد پاروزن تو بودندو حکمای توای صور که در تو بودند ناخدايان تو بودند. ۹ مشایخ جیل و حکمایش در تو بوده، قالافان تو بودند. تمامی کشتهایی دریا و ملاحان آتها در تو بودند تا برای تو تجارت نمایند. ۱۰ فارس و لود و فوط در افراحت مردان جنگی تو بودند. سپرها و خودها بر تو آویزان گردید، ایشان تو را زیست دادند. ۱۱ بنی ارواد با سپاهیانت بر حصارهایت از هر طرف و جمادیان بروجهایت بودند. و سپرهای خود را بر حصارهایت از هر طرف آویزان گردید، ایشان زیبایی تو را کامل ساختند. ۱۲ ترشیش به فروایی هر قسم اموال سوداگران تو بودند. نقره و آهن و روی و سرب به عوض بضاعت تو می‌دادند. ۱۳ یاوان و تویال و ماشک سوداگران تو بودند. ۱۴ اهل خاندان توجهه اسیان و سواران و قاطران به عوض بضاعت تو می‌دادند. ۱۵ بنی ددان دشمنی سوداگران تو و جزایر بسیار بازارگان دست تو بودند. شاخهای عاج و آبنوس را با تموعاوضت می‌کردند. ۱۶ ارام به فراوانی صنایع تو سوداگران تو بودند. بهرمان و ارغون و پارچه های قلابدویزی و کتان نازک و مرجان و لعل به عوض بضاعت تو می‌دادند. ۱۷ یهودا و زمین اسرائیل سوداگران تو بودند، گدم منبت و حلوا و عسل و روغن و بلسان به عوض متعاق تو می‌دادند. ۱۸ دشمنی به فراوانی صنایع تو و کثرت هر قسم اموال با شراب حلوب و پشم سفیدی با تو سوداگانی کردند. ۱۹ ودان و یاوان رسیمان به عوض بضاعت تو می‌دادند. آهن مصنوع و سلیمانه و قصبه الذیره از متعاقهای تو بود. ۲۰ ددان با زین پوشاهای نفس به جهت سواری سوداگران تو بودند. ۲۱ عرب و همه سروزان قیدار بازارگان دست تو بودند. با برها و قوچها و بزها با تو داد وستد می‌کردند. ۲۲ تجار شبا و رعمه سوداگران تو بودند. بهترین همه ادویه جات و هر گونه سنگ گرانبها و طلا به عوض بضاعت تو می‌دادند. ۲۳ حران و کنه و عدن و تجار شبا و آشور و کلمد سوداگران تو بودند. اینان با نفایس و رذاهای آسمانچونی و قلابدویزی و صندوقهای پر از رخنهای فاخر ساخته شده از چوب سرو آزاد وسته شده با رسیمانها در بازارهای تو سوداگران تو بودند. ۲۴ کشتهایی ترشیش قافله های متعاق تو بودند. پس در وسط دریا توانگر و بسیار معزز گردید. ۲۵ پاروزنانت تو را به آبهای عظیم بردند و باد شرقی تو را در

۶۲ و در سال یازدهم در غرہ ماه واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان چونکه صور درباره اورشليم می‌گوید هه، دروازه امت‌ها شکسته شد و حال به من منتقل گردیده است. و چون او خراب گردید من تو انگر خواهم شد. ۳ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: هان ای صور من به ضد تو می‌باشم و امت‌های عظیم بر تو خواهمند. ۴ و حصار صور را خراب کرده، برجهایش را منهد خواهند صاف تبدیل خواهمند. ۵ او محل پهن کردن دامها در میان دریا خواهد شد، زیرا خداوند یهوه می‌فرماید که من این را گفتمام. و آن را تاراج امت ها خواهد گردید. ۶ و دخترانش که در صحرامی باشند به شمشیر کشته خواهند شد. پس ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم. ۷ زیرا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «اینک من نوکرصر پادشاه بابل، پادشاه پادشاهان را از طرف شمال بر صور با اسیان و اربابها و سواران و جمعیت و خلق عظیمی خواهم آورد. ۸ و اودختران تو را در صحراء به شمشیر خواهد کشت. و برجهایش به ضد تو بنا خواهد نمود. و سنگرهای دریابر تو خواهد ساخت. و متنهایها در بربر تو بربا خواهد داشت. ۹ و منجیقهای خود را بر حصارهایت آورده، برجهایش را با تبرهای خودنماییم خواهد ساخت. ۱۰ و اسیانش آنقدر زیادخواهد بود که گرد آنها تو را خواهد پوشانید. و چون به دروازه هایت داخل شود چنانکه به شهرخیز دار در می آید، حصارهایت از صدای سواران و اربابها و کالسکمهای متزلول خواهد گردید. ۱۱ و به سم اسیان خود همه کوچه های را پایمال کرده، اهل تو را به شمشیر خواهد کشت. و بناهای فخر تو به زمین خواهد افتاد. ۲۱ و تو انگر تو را تاراج نموده، تجارت تو را به یغماخواهد برد. و حصارهایت را خراب نموده، خانه های مرغوب تو را منهدم خواهند نمود. و سنگها و چوب و خاک تو را در آب خواهند ریخت. ۲۱ و آوار نعمات تو را ساکت خواهم گردانید که صدای عودهایت دیگر مسموع نشود. ۲۱ و تو را به صخرهای صاف مدل خواهم گردانید تا محل پهن کردن دامها بشوی و باز دیگرها نخواهی شد. زیرا خداوند یهوه می‌فرماید: من که یهوه هستم این را گفتمام. ۵۱ خداوند یهوه به صور چنین می‌گوید: «ای چیزی‌ها از صدای انهدام تو متزلول خواهد شده‌گانی که مجروحان ناله کشند و در میان توکشیار عظیمی بشود؟ ۶ و جمیع سروزان دریا از کسیهای خود فروید آیند. و رذاهای خود را از خود بیرون گردید، رخوت قلابدویزی خوش ریختند. و به ترسها ملیس شده، بر زمین بشینند و آن فان لزان گردیده، درباره تو متینیر شوند. ۷۱ پس برای تو مرثیه خوانده، تو را خواهند گفت: ای که از دریا عمور بودی چگونه تباہ گشته! آن شهر نامداری که در دریا زویور می‌بود که

بسوزاند و تو را به نظر جمیع بینندگانست بر روی زمین خاکستر خواهم ساخت.
۹۱ و همه آشناپاتی از میان قومها بر تو متوجه خواهند شد. و تو محل داشت
شده، دیگر تا به ابد نخواهی بود.» ۰۲ و کلام خداوند بر من نازل شده،
گفت: ۱۲ «ای پسر انسان نظر خود را بر صیدون بدار و به ضدش نیوت
نمای. ۲۲ و بگو خداوند یهوه چین می فرماید: اینکاری صیدون من به ضد تو
همست و خوشیشتن را در میان تو تمجید خواهم نمود. وحینی که بر او داوری
کرده و خوشیشتن را در وی تقدیس نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که
من بهوه هستم. ۲۳ و با در او و خون در کوچه یا شیخ خواهم فرمستاد. و
میروحان به شمشیری که از هر طرف بر او می آید در میانش خواهند افتد. پس
خواهند دانست که من بهوه هستم. ۴۲ و بار دیگر برای خاندان اسرائیل از
جمعیت مجاوران ایشان که ایشان را خوار می شمارند، خاری خالنده و شوک
رخ آورده نخواهند بود. پس خواهند دانست که من خداوند یهوه می باشم.»
۵۲ خداوند یهوه چین می گوید: «هنگامی که خاندان اسرائیل را از قوم های
که در میان ایشان پراکنده شده اند جمع نموده، خوشیشتن را از ایشان به نظر
امت ها تقدیس کرده باشم، آنگاه در زمین خودشان که به پنهان خود یقoub
داده ام ساکن خواهند شد. ۶۲ و در آن به امنیت ساکن شده، خانه ها بنا
خواهند نمود و تاکستانها غرس خواهند ساخت. و چون بر جمیع مجاوران
ایشان که ایشان را حقیر می شمارند از دوری کرده باشم، آنگاه به امنیت ساکن
شده، خواهند دانست که من بهوه خدای ایشان می باشم.»

۹۲ و در روز دوازدهم ماه دهم از سال دهم کلام خداوند بر من نازل
شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان نظر خود را به طرف فرعون پادشاه مصر بدار
و به ضد او و تمامی مصر نبوت نما. ۳ و متکلم شده، بگو: خداوند یهوه
چین می فرماید: اینکاری فرعون پادشاه مصر من به ضد تو هستم. ای اژدهای
بزرگ که در میان نهرهایت خوابیده اد و می گویی نهر من از آن من است و
من آن را به چهت خود ساخته ام! ۴ لهذا قابلاًها در چنان ات می گذارم و
ماهیان نهرهایت را به فلسهایت خواهم چسبانید و تو را از میان نهرهایت بیرون
خواهم کشید و تمامی ماهیان نهرهایت به فلسهایت تو خواهند چسبید. ۵ و
تو را به تمامی ماهیان نهرهایت در بیان پراکنده خواهم ساخت و به روی
صحراء افتاده، بار دیگرتو را جمع خواهند کرد و فراهم نخواهند آورد. و تو را
خوارک حیوانات زمین و مرغان خواهتم ساخت. ۶ و جمیع ساکنان مصر
خواهند دانست که من بهوه هستم چونکه ایشان برای خاندان اسرائیل عصای
نیتن بودند. ۷ چون دست تو را گرفتند، خرد شدی. و گفتهای جمیع ایشان
را چاک زدی. و چون بر تو تکیه نمودند، شکسته شدی. و کمرهای جمیع
ایشان را لرزان گردانید.» ۸ بنابراین خداوند یهوه چین می فرماید: «اینک من
بر تو شمشیری اورده، انسان و بهایم را لز تو منقطع خواهم ساخت. ۹ و زمین
مصر ویران و خراب خواهند شد. پس خواهند دانست که من بهوه هستم،
چونکه می گفت: نهر از آن من است و من آن را ساخته ام. ۱۰ بنابراین اینک
من به ضد تو به ضد نهرهایت هستم و زمین مصر را از مجلد تا اسوان و تا
حدود حبستان بالکل خراب و ویران خواهم ساخت. ۱۱ که پای انسان از آن
عبور ننماید و پای حیوان از آن گذرنکد و مدت چهل سال مسکون نشود.
۲۱ و زمین مصر را در میان زمینهای ویران و ویران خواهم ساخت و شهرهایش در
میان شهرهای مخرب مدت چهل سال خراب خواهد ماند. و مصریان را در
میان امتهای پراکنده در میان کشورها متفرق خواهم ساخت.» ۳۱ زیو
خداوند یهوه چین می فرماید: «بعد از انقضای چهل سال مصریان را از قوم
هایی که در میان آنها پراکنده شوند، جمع خواهم نمود. ۴۱ و سیران مصر را باز
آورده، ایشان را به زمین فنوس بعنی به زمین مولد ایشان راجع خواهم گردانید

میان دریا شکست. ۷۲ اموال و بضاعت و متعاق و ملاحان و ناخدايان و قلاقان
و سوداگران و جمیع مردان جنگی که در تو بودند، با تمامی جمعیتی که
در میان تو بودند در روز انهماد تو در وسط دریا افتادند. ۸۲ «از آواز فریاد
ناخدايان ساحلها متزلزل گردید. ۹۲ و جمیع پاروزنان و ملاحان و همه
ناخدايان دریا از کشتهای خود فرود آمد، در زمین می ایستند. ۱۰ و برای تو
آواز خود را بلند کرده، به تلخی ناله می کنند و خاک بر سر خود ریخته، در
خاکستر می غلطند. ۱۳ و برای تو می خود را کنده، پلاس می پوشند و با
مارلت جان و نوحه تلخ پرای تو گریه می کنند. ۲۳ و در نوحه خود برای تو مرثیه
می خوانند. و بر تو نوحه گری نموده، می گویند: کیست مثل صور و کیست
مثل آن شهری که در میان دریا خاموش شده است؟ ۲۴ هنگامی که بضاعت
تو از دریا بیرون می آمد، قوهای بسیاری را سیر می گردانیدی و پادشاهان
جهان را به فراوانی اموال و متعاق خود توانگمی ساختی. اما چون از دریا
در عمق های آبهایشکسته شدی، تمامی جمعیت تو در میان تلف
شد. ۵۳ جمیع ساکنان جزایر به سبب تو متصر گشته و پادشاهان ایشان به
شدت داشت زده و پریشان حال گردیده اند. ۶۳ تجارت‌ها بر تو صفر می زند
و تو محل داشت گردیده، دیگر تا به ابد نخواهی بود.»

۸۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان به رئیس
صور بگو: خداوند یهوه چین می فرماید: چونکه دلت مغور شده است و
می گویی که من خدا هستم و بر کرسی خدايان در وسط دریا نشسته ام، و هر چند
انسان هستی و نه خدا لیکن دل خود را مانند خدايان ساخته ای. ۳ اینک
تو از داییال حکم تر هستی و هیچ سری از تو مخفی نیست؟ ۴ و به حکمت
و فطانت خویش توانگری برای خود اندوخته و طلا و نقره در خزان خود جمع
نموده ای. ۵ به فراوانی حکمت و تجارت خویش دولت خود را افروهادی پس
به سبب توانگریت دلت مغور گردیده است.» ۶ بنابراین خداوند یهوه چین
می فرماید: «چونکه تو دل خود را مثل دل خدايان گردانیده ای، ۷ پس اینک
من غریان و ستم کشان امتهها را بر تو خواهم آورد که شمشیرهای خود را به
ضد زیانی حکمت توکشیده، جمال تو را ملوث سازند. ۸ و تو را به هاویه
فرو آورده. پس به مرگ آنانی که در میان دریا کشته شوند خواهی مرد. ۹ آیا
به حضور قاتلان خود خواهی گفت که من خدا هستم؟ نی بلکه در دست
قاتلان انسان خواهی بود و نه خدا. ۱۰ از دست غریان به مرگ نامختونان
کشته خواهی شد، زیو خداوند یهوه می فرماید که من این را گفته ام.» ۱۱ و
کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲۱ «ای پسر انسان برای پادشاه صور
مرثیه بخوان و وی را بگو خداوند یهوه چین می فرماید: تو خاتم کمال و مملو
حکمت و کامل جمال هستی. ۳۱ در عدن در باع خدا بودی و هر گونه
ستگ گرفتباها از عقیق احمر و یاقوت اصفهان عقیق سفید و زیوج و جزع و
یشب و یاقوت کبود و بهرمان و زمرد پوشش تو بود. و صنعت دفها و نایهای
در تو از طلا بود که در روز خلقت تو آنهاهی شده بود. ۴۱ تو کروی مسح
شده سایه گستربودی. و تو را نصب نمودم تا بر کوه مقدس خدا باده باشی. و
در میان سنتگهای آتشین می خرامیدی. ۵۱ از روزی که آفریده شدی تاوقی
که بی انصافی در تو یافت شد به رفخار خود کامل بودی. ۶۱ اما از کشت
سوداگریت بطن تو را لظالم پر ساختند. پس خطوازیدی و من تو را لز کوه
خدا بیرون انداختم. و تو را کروی سایه گسترت، از میان سنتگهای آتشین تلف
نمودم. ۷۱ دل تو از زیباییت مغور گردید و به سبب جمالت حکمت خود را
فاسد گردانیدی. لهذا تو را بر زمین اندازم و تو را پیش روی پادشاهان
می گذارم تا بر تو بینگردند. ۸۱ به کشت گناهات وی انصافی تجارت مقدس
های خویش را بی عصمت ساختی. پس آتشی از میان بیرون می آورم که تو را

ابرها آن را خواهد پوشانید و دخترانش به اسیری خواهند رفت. ۹۱ پس چون بر مصر داوری کرده باشم، آنگاه خواهند دانست که من بیوه هستم». ۰۲ و در روز هفتم ماه اول از سال یازدهم، کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان بازوی فرعون پادشاه مصر را خواهم شکست. و اینک شکسته بندي نخواهد شد و بر آن مرهم نخواهند گذارد و کرباس نخواهند بست تا قادر برگفتن شمشیر بشود». ۲۲ بنابراین خداوند بیوه چنین می‌گوید: هان من به ضد فرعون پادشاه مصر هستم و هر دو بازوی او هم درست و هم شکسته را خرد خواهمند کرد و شمشیر را از داشتن خواهمند است. ۲۳ و مصریان را در میان امت‌ها پراکنده و در میان کشورها متفرق خواهمند ساخت. ۴۲ و بازوهای پادشاه بابل را تقویت نموده، شمشیر خود را بدست او خواهمند داد. و بازوهای فرعون را خواهمند شکست که به حضور وی به ناله کشتگان ناله خواهند کرد. ۵۲ پس بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهمند نمود. و بازوهای فرعون خواهمند افتاد و چون شمشیر خود را بدست پادشاه بابل داده باشم و او آن را بر زمین مصر دراز کرده باشد، آنگاه خواهند دانست که من بیوه هستم. ۶۲ و چون مصریان را در میان امت هایپراکنده و ایشان را در کشورها متفرق ساخته باشم، ایشان خواهند دانست که من بیوه هستم».

۱۳ در روز اول ماه سوم از سال یازدهم، کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان به فرعون پادشاه مصر و به جمعیت او بگو: کیست که در بزرگت به او شاهست داری؟ ۳ اینک آشور سرو آزاد لبنان باشنه های جميل و برگهای سایه گسترش و قد بلندیم بود و سر او به ابرها می‌بود. ۴ آبها او را نمود داد. و لجه او را درخان ساخت که نهرهای آنها بهر طرف بوسستان آن جاری می‌شد و جوهای خوش را بطریف همه درخان صحراء روان می‌ساخت. ۵ این جهت قد او از جمیع درخان صحراء بلندترشده، شاخه هایش زیاده گردید و اغصان خود را نموده، آنها از گثت آبها بلند شد. ۶ و همه مرغان هوا در شاخه هایش آشیانه ساختند. و تمامی حیوانات صحراء زیر اغصانش بجه آورند. و جمیع امت های عظیم در سایه اش سکنی گرفند. ۷ پس در بزرگی خود و در درازی شاخه های خوش خوشنما شد چونکه ریشه اش نزد آبها پسیار بود. ۸ سروهای آزاد را باغ خدا آن را توانست پنهان کرد. و صنوبرها به شاخه هایش مشابه نداشت. و چنانها مثل اغصانش نبودیکه هیچ درخت در باغ خدا به زیانی او مشابه نبود. ۹ من او را به گثت شاخه هایش به حدی زیانی دادم که همه درخان عنده که در باغ خدا بود بر او حسد بردنده. ۱۰ بنابراین خداوند بیوه چنین می‌فرماید: «چونکه قد تو بلند شده است، و او سر خود را در میان ابرها برافراشته و دلش از بلندیش مغور گردیده است، ۱۱ از این جهت من او را بدست قوی ترین (پادشاه) امت‌ها تسليم خواهمنم و لو آنچه را که می‌باشد به وی خواهد کرد. و من او را بسیب شرارت بیرون خواهمندانست. ۲۱ و غیران یعنی ستمکیشان امت‌ها او را منقطع ساخته، ترک خواهند نمود. و شاخه هایش بر کوهها و در جمیع درهای خواهند افتاد و اغصان او و زدهای زمین شکسته خواهند شد. و جمیع قم های زمین از زیر سایه او فرود آمدند، اورا ترک خواهند نمود. ۲۱ و همه مرغان هوا بر تنه افتاده او آشیانه گرفته، تمامی حیوانات صحراء بر شاخه هایش ساکن خواهند شد. ۴۱ تا آنکه هیچ‌کدام از درخانی که نزد آبها می‌باشند قدر خود را بلند نکنند و سرهای خود را در میان ابرهای نیفراراند. و زوروان آنها از همگانی که سیار می‌باشند، در بلندی خود نایستند. زیوا که جمیع آنها در اسفلهای زمین در میان پسران انسانی که به هاویه فرود می‌روند به مرگ تسليم شده‌اند». ۵۱ و خداوند بیوه چنین می‌گوید: «در روزی که او به عالم اموات فرود می‌رود، من ماتمی بریامی نمایم و لجه را برای وی و در آنجا مملکت پست خواهند بود. ۵۱ و آن پست‌ترین ممالک خواهند بود. و بار دیگر طوفیت برتری نخواهد نمود. و من ایشان را قلیل خواهمند ساخت تا برامتها حکمرانی ننمایند. ۶۱ و آن بار دیگر برای خاندان اسرائیل محل اعتماد نخواهد بود تا بسوی ایشان متوجه شده، گاه را به یاد آورند. پس خواهند دانست که من خداوند بیوه هستم». ۷۱ و در روز اول ماه از سال ۱۳ پس ایشان سال بیست و هفت کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نیوکرصر پادشاه بابل از لشکر خود به ضدصور خدمت عظیمی گرفت که سرهای همه بی موگردید و دوشهای همه پوست کشیده شد. لیکن از صور به جهت خدمتی که به ضد آن نموده بود، خودش و لشکریش همچ مژد نیافتند. ۹۱ لهذا خداوند بیوه چنین می‌فرماید: «اینک من زمین مصر را به نیوکرصر پادشاه بابل خواهمند بخشید. و جمعیت آن را گرفتار کرده، غیمیش را به یغما و اموالش را به تاراج خواهند برد تا اجرت لشکریش بشود. ۰۲ و خداوند بیوه می‌گوید: زمین مصر را به جهت خدمتی که کرده است، اجرت اخواهمند چونکه این کار را برای من کرده‌اند. ۱۲ و در آن روز شاخی برای خاندان اسرائیل خواهمند روایند. و دهان تو را در میان ایشان خواهمند گشود، پس خواهند دانست که من بیوه هستم».

۰۳ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند بیوه چنین می‌فرماید: ولله کید و بگوید واي برآن روز! ۳ زیوا که آن روز نزدیک است و روز خداوند نزدیک است! روز ابرها و زمان امت‌ها خواهند بود! ۴ و شمشیری بر مصروفه می‌آید. و چون کشتگان در مصر بیفتند، آنگاه درد شدیدی بر حیش مستولی خواهند شد. و جمعیت آن را گرفتار خواهند کرد و اساسهایش منهدم خواهند گردید. ۵ و حیش و فوط و لود و نتمایی قومهای مختلف و کوب و اهل زمین عهد همراه ایشان به شمشیر خواهند افتاد». ۶ و خداوند چنین می‌فرماید: «معاونان مصر خواهند افتاد و فخر قوت آن فرود خواهند آمد. و از مجلد تا اسود در میان آن به شمشیر خواهند افتاد. قول خداوند بیوه این است. ۷ و در میان زمینهای ویران و ویران خواهند شد و شهرهایش در میان و شهرهای مخرب خواهند بود. و چون آتشی در مصر افروخته باشم و جمیع انصارش شکسته شوند، آنگاه خواهند دانست که من بیوه هستم. ۹ در آن روز قاصدان از حضور من به کشتیها بیرون رفه، جبشیان مطمئن را خواهند تسانید. و بر ایشان درد شدیدی مثل روز مصر مستولی خواهند شد، زیوا اینک آن می‌آید». ۱۰ و خداوند بیوه چنین می‌گوید: «من جمیع مصر را پادشاه بابل تیاه خواهمند ساخت. ۱۱ او با قوم خود و ستمکیشان امت هاآورده خواهند شد تا آن زمین ویران را سازند. و شمشیرهای خود را بر مصر کشیده، زمین را از کشتگان پر خواهند ساخت. ۲۱ و نهرهای را خشک گردانیده، زمین را بدست اشاره خواهمند فروخت. و زمین را با هرچه در آن است، بدست غریبان ویران خواهمند ساخت. من که بیوه هستم گفته‌ام». ۳۱ و خداوند بیوه چنین می‌فرماید: «بنها را باید ساخته، انسام را از نو فل تلف خواهمند و بار دیگر رئیسی از زمین مصر نخواهد بخاست. و خوف بر زمین مصر مستولی خواهمند ساخت. ۴۱ و فرس را خراب نموده، آتشی در صونخ خواهمند افوت. و بر نو داوری خواهند آمد. ۷۱ جوانان آون و فیست به شمشیر خواهند افتادو اهل آنها به اسیری خواهند رفت. ۸۱ و روزد تحقیحیس تاریک خواهند شد حینی که بیوغهای مصر را در آنجا شکسته باشم و فخر قوش در آن تلف شده باشد. و

چه کس زیاتر هستی؟ فرود بیا و پانامختونان بخواب. ۲۰ ایشان در میان مقنولان شمشیر خواهد افتاد. (مصر) به شمشیر تسلیم شده است. پس او را و تمامی جمعیتیش را بشکشد. ۲۱ اقوایای جباران از میان عالم اموات اورا و انصار او را خطاب خواهد کرد. ایشان نامختون به شمشیر کشته شده، فرود آمده، خواهدن خواهدی. (Sheol h7585) ۲۲ «در آنجا آشور و تمامی

جمعیت او هستند. قبرهای ایشان گردآگرد ایشان است و جمیع ایشان کشته شده از شمشیر افتاده اند. ۲۳ که قبرهای ایشان به اسفلهای هاویه قرار داده شد و جمعیت ایشان به اطراف قبرهای ایشان اند. ۴۲ در آنجا عیالام و تمامی جمعیتیش هستند. قبرهای ایشان گردآگرد ایشان است و جمیع ایشان مقنول و از شمشیر افتاده اند و به اسفلهای زمین نامختون فرود رفته اند، زیوا که در زمین زندگان باعث هیبت بوده اند. پس با آنانی که به هاویه فرود می روند، متهم خجالت خویش خواهد بود. در متهم خجالت خویش خواهد بود. ۵۲ بستری برای او و تمامی جمعیتیش در میان مقنولان قرارداده اند. قبرهای ایشان گردآگرد ایشان است و جمیع ایشان نامختون و مقنول شمشیرند. زیوا که در زمین زندگان باعث هیبت بودند. پس با آنانی که به هاویه فرود می روند، متهم خجالت خویش خواهد بود. در میان کشتگان قرار داده شد. ۶۲ در آنجا مشک و توپال و تمامی جمعیت آنها هستند. قبرهای ایشان گردآگرد ایشان است و جمیع ایشان نامختون و مقنول شمشیرند. زیوا که در زمین زندگان باعث هیبت بودند. ۷۲ پس ایشان با جباران و نامختونی که افتاده اند که با اسلحه جنگ خویش به هاویه فرود رفه اند، نخواهند خواهدی. و ایشان شمشیرهای خود را زیر رساهای خود نهادند. و گاه ایشان بر استخوانهای ایشان خواهد بود. زیوا که در زمین زندگان باعث هیبت جباران بودند. (Sheol h7585) ۸۷ و اما تدر میان نامختون شکسته شده، با مقنولان شمشیر خواهی خواهدی. ۹۲ در آنجا ادوم و پادشاهنش و جمیع سروراوش هستند که در جبروت خود با مقنولان شمشیرقرار داده شدند. و ایشان با نامختون و آنانی که به هاویه فرود می روند خواهد خواهدی. ۹۳ در آنجاجمیع رواسی شمال و همه صیدوپیان هستند که با مقنولان فرود رفند. از هیبتی که به جبروت خویش باعث آن بودند، خجل خواهد شد. پس با مقنولان شمشیر نامختون خواهد خواهدی و آنانی که به هاویه فرود می روند، متهم خجالت خود خواهد شد. ۱۳ و خداوند بیوه می گوید که فرعون چون این را بیند درباره تمامی جمعیت خود خویشتن را تسلی خواهد داد و فرعون و تمامی لشکر او به شمشیر کشته خواهد شد. ۲۳ زیوا خداوند بیوه می گوید: من او را در زمین زندگان باعث هیبت گردانیدم. پس فرعون و تمامی جمعیت او را با مقنولان شمشیر در میان نامختون خواهد خواهدی.»

۳۳ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان پسران قوم خود راخطاب کرده، به ایشان بگو: اگر من شمشیری بزمی آورم و اهل آن زمین کسی را از میان خودگرفته، او را به جهت خود به دیده بانی تعیین کنند، ۲ و او شمشیر را بیند که بر آن زمین می آید و کوتارا نواخه، آن قوم را متبه سازد، ۴ و اگر کسی صدای کوترا را شنیده، متبه نشو، آنگاه شمشیرآمده، او را گرفار خواهد ساخت و خوشن برگوشن خواهد بود. ۵ چونکه صدای کوترا را شنیدو متبه نگریید، خون او بر خودش خواهد بود و اگر متبه می شد جان خود را می رهانید. ۶ و اگر کیده بان شمشیر را بیند که می آید و کوترا را نواخه قوم را متبه نسازد و شمشیر آمده، کسی را از میان ایشان گرفار سازد، آن شخص در گناه خود گرفار شده است، اما خون او را از دست دیده بان خواهیم طلبید. ۷ و من تو رای پسر انسان برای خاندان اسرائل به دیده بانی تعیین نموده ام تا کلام را از دهانم شنیده، ایشان را از جانب من متبه سازی. ۸ حینی که من به مرد شریو گویم: ای مرد شریو البته

پوشانیده، نهرهایش را باز خواهم داشت. و آبهای عظیم باز داشته خواهد شد و لبنان را برای وی سوگوار خواهم کرد. و جمیع درخان صحراء برایش ماتم خواهند گرفت. (Sheol h7585) ۶۱ و چون او را با آنانی که به هاویه فرود می روند به عالم اموات فرود آورم، آنگاه امت هارا از صدای اندامش متزل خواهم ساخت. و جمیع درخان عدن یعنی برگزیده و نیکوتین لبنان از همگانی که سیراب می شوند، در اسفلهای زمین تسلی خواهند یافت. (Sheol h7585) ۷۱ و ایشان نیز با مقنولان شمشیر و انصارش که در میان امت ها زیوسایه او ساکن می بودند، همراه وی به عالم اموات فرود خواهند رفت. (Sheol h7585) ۸۱ به کدامیک از درخان عدن در جلال و عظمت چین شباخت داشتی؟ اما با درخان عدن به اسفلهای زمین تو را فرودخواهند آورد و در میان نامختون با مقنولان شمشیر خواهی خواهدی. خداوند بیوه می گوید: فرعون و تمامی جماعتیش این است.»

۲۳ و در روز اول ماه دوازدهم از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند برمن نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان برای فرعون پادشاه مصر مرثیه بخوان و او را بگو تو به شهریاران امت ها مشابه می بودی، اما مانند اژدها دردیا هستی و آب را از بینی خود می جهانی و آهارا به پایهای خود حرک داده. نهرهای آنها راگل آلد می سازی.» ۳ خداوند بیوه چین می گوید: «دام خود را به واسطه گرهی از قوم های عظیم بر تو خواهم گسترشی و ایشان تورا در دام می بر خواهند کشید. ۴ و تو را بر زمین ترک نموده، بر روی صحراء خواهم انداخت و همه مرغان هوا را بر تو فرود آورده، جمیع حیوانات زمین را از تو سیر خواهم ساخت. ۵ و گوشت تو را بر کوهها نهاده، درها را از لاش تو پر خواهم کرد. ۶ و زمینی را که در آن شنا می کنی ازخون تو تا به کوهها سیراب می کنم که وادیها از تپیر خواهد شد. ۷ و هنگامی که تو را منطقی گردانم، آسمان را خواهم پوشانید و ستارگنش را تاریک کردم، آقاب را به ایرها مستور خواهم ساخت و ماه روشنای خود را نخواهد داد. ۸ و خداوند بیوه می فرماید، که تمامی نیرهای درخششده آسمان را برای تو سیاه کرده، تاریکی بر زمینت خواهم آورد. ۹ و چون هلاکت تو را در میان امت ها بر زینهایها که ندانسته ای آورده باش، آنگاه دلهای قوم های عظیم را محروم خواهم ساخت.

۱۰ و قوم های عظیم را بر تومتیر خواهم ساخت. و چون شمشیر خود راپیش روی ایشان جلوه دهم، پادشاهان ایشان به شدت دشتنکار خواهند شد. و در روز اندهام توهیک از ایشان برای جان خود هر لحظه ای خواهند لرزید. ۱۱ زیوا خداوند بیوه چین می گوید: «شمشیرپادشاه بابل بر تو خواهد آمد. ۲۱ و به شمشیرهای جباران که جمیع ایشان از ستمکیشان امت های باشند، جمعیت تو را به زیر خواهم انداخت. و ایشان غرور مصر را تایید ساخته، تمامی جمعیتیش هلاک خواهند شد. ۲۱ و تمامی بهایم او را از کنارهای آیهای عظیم هلاک خواهم ساخت. و پای انسان دیگر آنها را گل آلدخواهد ساخت. ۴۱ آنگاه خداوند بیوه می گوید: آنها را ساکت گردانیده، نهرهای آنها را مانند روغن جاری خواهم ساخت. ۵۱ و چون زمین مصر را بیون کم و آن زمین از هرچه در آن باشد خالی شود و چون جمیع ساکنانش را هلاک کنم، آنگاه خواهد دانست که من بیوه هستم.» ۶۱ و خداوند بیوه می گوید: «مرثیه ای که ایشان خواهند داشت. دختران امت ها این مرثیه را خواهند خواند. برای مصر و تمامی جمعیتیش این مرثیه را خواهند خواهد.» ۷۱ و در روز پانزدهم ماه از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۸۱ «ای پسر انسان برای جمیعیت مصر ولوله نما و هم اورا و هم دختران امت های عظیم را با آنانی که به هاویه فرود می روند، به اسفلهای زمین فرود آور. ۹۱ از

خواهی مرد! اگر تو سخن نگویی تاآن مرد شریو را از طریقش متنبی سازی، آنگاه آن مرد شریو در گاه خود خواهد مرد، اما خون او را ز دست تو خواهم طلبید، و اما اگر تو آن مرد شریو را از طریقش متنبی سازی تا آن بازگشت نماید و او از طریق خود بازگشت نکند، آنگاه اور گاه خود خواهد مرد، اما تو جان خود را رسکتگار ساخته ای. ۰۱ پس توای پسر انسان به خاندان اسرائیل بگو: شما بدین مضمون می گوید: چونکه عصیان و کاهان ما بر گردن مالاست و به سبب آنها کاهیده شده ایم، پس چگونه زنده خواهیم ماند؟^{۱۱} «به» ایشان بگو: خداوند یهوه می فرماید: به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریو خوش نیستم بلکه (خش هستم) که شریو از طریق خود بازگشت نموده، زنده ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نماید! از طریق های بد خوش بازگشت نموده، زنده یار است. ۰۲ و توای پسر انسان به پسران قوم خود بگو: عدالت مرد عادل در روزی که مرتكب گاه شود، او را نخواهد رهاید. و شرارت مرد شریو در روزی که او از شرارت خود بازگشت نماید، باعث هلاکت وی نخواهد شد. و مرد عادل در روزی که گاه ورزد، به عدالت خود زنده نتواند ماند. ۰۳ حینی که به مرد عادل گوییم که البته زنده خواهی ماند، اگر او به عدالت خود اعتماد نموده، عصیان ورزد، آنگاه عدالت هرگوی بیاد آورده نخواهد شد بلکه در عصیانی که ورزیده است خواهد مرد. ۰۴ وهنگامی که به مرد شریو گوییم: البته خواهی مرد! اگر او از گاه خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت بجا آورد، ۰۵ و اگر آن مرد شریو رهن را پس دهد و آنچه زدیه بود رد نماید و به فرایض حیات سلوک نموده، مرتكب بی انصافی نشود، الاول البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد. ۰۶ تمام گناهی که ورزیده بود برا او به یاد آورده نخواهد شد. چونکه انصاف و عدالت را بجا آورده است، البته زنده خواهد ماند. ۰۷ اما پسران قوم تومی گویند که طرق خداوند موزون نیست، بلکه طرق خود ایشان است که موزون نیست. ۰۸ هنگامی که مرد عادل از عدالت خود برگشت، عصیان ورزد، به سبب آن خواهد مرد. ۰۹ و چون مرد شریو از شرارت خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت را بجا آورد به سبب آن زنده خواهد ماند. ۱۰ اما شما می گوید که طرق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل من بر هر یکی از شما مواقف طرق هایش داوری خواهیم نمود.»^{۱۲} و در روز پنجم ماه دهم از مال دوازدهم اسپری ما ماقع شد که کسی که از اورشیل فرار کرده بود نزد من آمد، خبر داد که شهر تسخیر شده است. ۱۱ و در وقت شام قبل از رسیدن آن فراری دست خداوند بر من آمد، دهان مرا گشود. پس چون او در وقت صبح نزد من رسید، دهانم گشوده شد و دیگر گنگ نبود. ۱۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان ساکنان این خرابه های زمین اسرائیل می گوید: ابراهیم یک نفر بود حینی که وارد این زمین شد و ماسیار هستیم که زمین به ارت به ما داده شده است. ۱۳ بنابراین به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید: (گشت را) با خوش خودی و چشم انداخته خود را بسوی بتهای خوبیش برمی افزاید و خون می روید. پس آیا شما وارت زمین خواهید شد؟^{۱۴} «بر شمشیرهای خود تکه می کنید و موتک رجاسات شده، هر کدام از شما زن همسایه خود را نجس می سازید. پس آیا وارت این زمین خواهید شد؟^{۱۵} بدینطور به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید: به حیات خودم قسم البته آنکی که در خرابه ها هستند به شمشیرخواهند افتاد. و آنکی که بر روی صحرالند برای خوارک به حیوانات خواهیم داد. و آنکی که در قلعه ها و مغارهایند از وی خواهند مرد. ۱۶ و این زمین را ویران و محل دهشت خواهیم ساخت و غور و قوش ناید خواهد شد. و کوههای اسرائیل به حدی ویران خواهد شد که رهگذری نباشد. ۱۷ و چون این زمین را به سبب همه رجاساتی که ایشان بعمل اورده اند ویران و آنکه بقیه مرتع خود را نیز به پایهای خوبیش پایمال ساخته اید؛ و آب زلال را محل دهشت ساخته باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ۰۳ اما

۴۳ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان به ضد شیانان اسرائیل نبوت نما و نبوت کرده، به ایشان یعنی به شیانان بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید: اوی بر شیانان اسرائیل که خویشتن را می چراند. آیا نمی پاید شیانان گله را بچراند؟ ۰۴ شما پیه را می خورد و پیش را می پوشید و پروارها را می کشید، اما گله را نمی چراند. ۰۵ ضعیفاران را تقویت نمی دهید و بیماران را معالجه نمی نماید و شکسته ها راشکسته بندی نمی کنید و رانده شدگان را پس نمی آورید و گم شدگان را نمی طلبید، بلکه بر آنها بای جور و ستم حکمرانی می نماید. ۰۶ پس بلوون شبان پراکنده می شوند و خوارک همه حیوانات صحراء گردیده، آواره می گردند. ۰۷ گوسفندان من بر جمیع کوهها و بر همه تلهای بلند آواره شده اند. و گله من بر روی تمامی زمین پراکنده گشته، کسی ایشان را نمی طلبید و برای ایشان تشخص نمی نماید. ۰۸ پس ای شیانان کلام خداوندرا بشنوید! ۰۹ خداوند یهوه می فرماید: به حیات خودم قسم هر آیه چونکه گله من به تاراج رفق و گوسفندان خوارک همه حیوانات صحراء گردیده، شیانی ندارند. و شیانان من گوسفندان را ناظلیدند. بلکه شیانان خویشتن را چرازیدند و گله مرا رعایت نمودند. ۱۰ «بنابراین ای شیانان! کلام خداوند را بشنوید! ۱۱ خداوند یهوه چنین می فرماید: اینک من به ضد شیانان خداوند را بشنوید! ۱۲ خداوند خود را ازدست ایشان خواهیم طلبید. و ایشان را از هستم. و گوسفندان خود را ازدست ایشان خواهیم طلبید. و ایشان را از چرازیدن گله می عزول خواهیم ساخت تا شیانان خویشتن دلارهه را دیداری نهارند. و گوسفندان خود را از دهان ایشان خواهیم رهاید تا خوارک ایشان نباشد. ۱۳ خراخداوند یهوه چنین می گوید: هان من خودم گوسفندان خویش را طلبید، آنها را تقدیف خواهیم نمود. ۱۴ چنانکه شیان حینی که در میان گوسفندان پراکنده خود می باشد، گله خویش را تقدیف می نماید، همچنان من گوسفندان خویش را از هر جایی که در روز ابراهیم و تاریکی غلیظ پراکنده شده بودند خواهیم رهاید. ۱۵ و ایشان را از میان قوهای بیرون آورده، از کوشها جمع خواهیم نمود. و به زمین خوشان در لارهه بر کوههای اسرائیل و در وادیهای و جمیع معمورات زمین ایشان را خواهیم چراند. ۱۶ ایشان را بر مرتع نیکو خواهیم چرازید و آرم گاه ایشان بر کوههای بلند اسرائیل خواهد بود. و آنچه در آرام گاه نیکو و مرتع برگاه خواهند خواهد بود. و بر کوههای اسرائیل چرید. ۱۷ خداوند یهوه می گوید که من گوسفندان خود را خواهیم چراند و من ایشان را خواهیم چرازید. ۱۸ گم شدگان را خواهیم طلبید و رانده شدگان را بشای خواهیم اورد و شکسته ها را شکسته بندی نموده، بیماران را قوت خواهیم داد. لیکن فرهیان وزور آران را هلاک ساخته، بر ایشان به انصاف رعایت خواهیم نمود. ۱۹ و اما به شمای گوسفندان من، خداوند یهوه چنین می فرماید: هان من در میان گوسفند و گوسفند و در میان قوهای و برهای نر داوری خواهیم نمود. ۲۰ آیا برای شما کم بود که مرتع نیکو را چرازید بلکه بقیه مرتع خود را نیز به پایهای خوبیش پایمال ساخته اید؛ و آب زلال را

نوشیدید بلکه باقی مانده را به پایهای خویش گل آگود ساختید؟^{۹۱} و گوسفندان من آنچه را که از پای شما پاییم شده است، می‌چرند و آنچه را که به پای شما گل آلد گشته است، می‌توشد.^{۹۲} بنابراین خداوند بیوه به ایشان چنین می‌گوید: هان من خود در میان گوسفندان فره و گوسفندان لاغر داری خواهم نمود.^{۹۳} چونکه شما به پهلو و کتف خود تنه می‌زنید و همه ضعیفان را به شاخهای خود می‌زنید، حتی اینکه ایشان را بیرون پراکنده ساخته باشد، پس

۶۳ «و توای پسر انسان به کوههای اسرائیل نبوت کرده، بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند را بشنوید!^{۹۴} خداوند بیوه چنین می‌گوید: چونکه دشمنان درباره شما گفته‌اند هم این بندیهای دیریه میراث ما شده است،^{۹۵} لهذا نبوت کرده، بگو که خداوند بیوه چنین می‌فرماید: از آن جهت که ایشان شما را از هر طرف خراب کرده و بعلیه‌داند تا میراث امت‌ها بشوید و بر لبهای حرف گیران برآمد، مورد مذمت طوایف گردیده‌اید،^{۹۶} لهذا ای کوههای اسرائیل کلام خداوند بیوه را بشنوید! خداوند بیوه به کوهها و تلهای وادیها و درهای و خواجه‌های ویران و شهرهای متروکی که تاراج شده و مورد سخریه بقیه امت‌های مجاور گردیده است، چنین می‌گوید:^{۹۷} بنابراین خداوند بیوه چنین می‌فرماید: هر آئینه به آتش غیرت خود به ضد بقیه امت‌ها و به ضد تمامی ادوم تکلم نمودام که ایشان زمین را به شادی تمام دل و کیه قلب، ملک خود ساخته‌اند آن را به تاراج و اگذراند.^{۹۸} پس درباره زمین اسرائیل بیوه نبوت نمایه کوهها و تلهای وادیها و درهای بگو که خداوند بیوه چنین می‌فرماید: چونکه شما متحمل سرزنش امت‌ها شداید، لهذا من در غیرت و خشم خود تکلم نمودم.^{۹۹} و خداوند بیوه چنین می‌گوید: «من دست خود را برافراشتم که امت‌های که به اطراف شما بیندیشه سرزنش خود را متحمل خواهند شد.^{۱۰۰} و شما ای کوههای اسرائیل شاخه‌های خود را خواهید روایتد و می‌بینو خود را برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیوا که ایشان به زودی خواهند آمد.^{۱۰۱} زیوا اینک من بطرف شما هستم. و بر شما نظر خواهم داشت و شیار شده، کاشته خواهید شد.^{۱۰۲} و بر شما مردمان را خواهیم افزوده‌یعنی تمامی خاندان اسرائیل را جمعی. و شهرهای مسکون و خواجه‌ها معمور خواهد شد.^{۱۰۳} و بر شما انسان و بپای سپیار خواهم آورد که ایشان افروه شده، بارو خواهند شد. و شما را مثاب ایام قدیم معمور خواهم ساخت. بلکه بر شما بیشتر از اول شما احسان خواهم نمود و خواهید دانست که من بیوه هستم.^{۱۰۴} و دست خود را بر یعنی قوم خود اسرائیل را بر شما خرامان خواهم ساخت تا تو را به تصرف آورند. و میراث ایشان بشوی و ایشان را دیگر بی اولاد نسازی.^{۱۰۵} و خداوند بیوه چنین می‌گوید: «چونکه شما ایشان درباره تو می‌گویند که مردمان را می‌بعی و امانت های خویش را بی اولاد می‌گردانی.^{۱۰۶} پس خداوند بیوه می‌گوید: مردمان را دیگر نخواهی باعبد و امت‌های خویش را دیگر بی اولاد خواهی ساخت.^{۱۰۷} و سرزنش امت‌ها را دیگر در تو مسموع خواهیم گردانید. و دیگر متحمل مذمت طوایف نخواهی شد و امت‌های خویش را دیگر نخواهی لغایند. خداوند بیوه این رامی گوید.^{۱۰۸} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان، هنگامی که که خاندان اسرائیل درزمن خود ماسکن می‌بودند آن را به راهها و به اعمال خود نجس نمودند. و طریق ایشان به نظرمن مثل نجاست زن حایض می‌بود.^{۱۰۹} لهذا بسبب خونی که بر زمین ریختند و آن را به پنهانی خود نجس ساختند، من خشم خود را بر ایشان ریختم.^{۱۱۰} و ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساختم و در کشورها متفرق گشتند. و موافق راهها و اعمال ایشان، بر ایشان داوری نمودم.^{۱۱۱} و چون به امت‌های که بطرف آنها رفتند سیدند، آنگاه اسماً قدوس مرا بی حرمت ساختند. زیوا درباره ایشان گفتند که ایشان قوم بیوه می‌باشد و از زمین او بیرون آمدند.^{۱۱۲} لیکن من بر اسم قلیوس خود که خاندان اسرائیل آن را در میان امت‌های که بسوی آنها فره

۵۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را بر کوه سعی دار و به ضد آن نبوت نمای! و آن را بگو خداوند بیوه چنین می‌فرماید: اینک‌ای کوه سعی من به ضد تو هستم. و دست خود را بر تو دراز کرده، تو را ویران و محل دهشت خواهم ساخت.^{۱۱۳} چونکه شاهزاده ناموری بر پا خواهم داشت. و دیگر از قحط در زمین تلف خواهد شد. و بار دیگر متحمل سرزنش امت‌ها نخواهد گردید.^{۱۱۴} و خداوند بیوه می‌گوید: خاندان اسرائیل خواهند دانست که من بیوه هستم.^{۱۱۵} و بار دیگر از قحط در زمین تلف خواهد شد. و ایشان را در دست آنانی که ایشان را مملو خود ساخته بودند رهاییده باش، آنگاه خواهند دانست که من بیوه هستم.^{۱۱۶} و دیگر در میان امیت، بدون ترسانده‌ای ساکن خواهند شد. و چونکه بیوه ایشان را شکسته و ایشان را از دست آنانی که ایشان را مملو خود ساخته بودند رهاییده باش، آنگاه خواهند دانست که من بیوه هستم.^{۱۱۷} و دیگر در میان امیت، بدون ترسانده‌ای ساکن خواهند شد. و پیرای ایشان در خوشبستان ناموری بر پا خواهد داشت. و دیگر از قحط در زمین تلف خواهد شد. و بار دیگر متحمل سرزنش امت‌ها نخواهد گردید.^{۱۱۸} و خداوند بیوه می‌گوید: خاندان اسرائیل خواهند دانست که من بیوه هستم.^{۱۱۹} و بار دیگر از قحط در زمین تلف خواهد شد. و ایشان قوم من می‌باشند.^{۱۲۰} و خداوند بیوه می‌گوید: شما ای گله من وای گوسفندان مرتع من، انسان هستید و من خدای شما می‌باشم.»

بوردن بی حرمت ساختند شفقت نمودم. ۲۲ «بنابراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوندیهوه چین می فرماید: ای خاندان اسرائیل من این را به خاطر شما بلکه بخاطر اسم قدوس خود که آن را در میان امت هایی که به آنها رفته، بی حرمت نموده اید بعمل می آورم. ۲۳ و اسم عظیم خود را که در میان امت هایی بحرمت شده است و شما آن را در میان آنها بی عصمت ساخته اید، تقدیس خواهی نمود. و خداوند بیهوده می گوید: حینی که بنظر ایشان در شما تقدیس کرده شوم، آنگاه امت خواهید داشت که من بیهوده هستم. ۴۲ و شما را از میان امت های میگیرم و از جمیع کشورها جمع می کنم و شما را در زمین خود در خواهیم آورد. ۵۲ و آب پاک بر شما خواهیم پاشید و ظاهر خواهید شد. و شما را از همه نجاسات وار همه بتهای شما طاهر خواهیم ساخت. ۶۲ دل تازه به شما خواهیم داد و روح تازه در اندرون شما خواهیم نهاد. و دل سنتگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشینی به شما خواهیم داد. ۷۲ و روح خود را در اندرون شما خواهیم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهیم گردانید تا احکام مرنا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. ۸۲ و در زمینی که به پدران شما دادم ساکن شده، قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهیم بود. ۹۷ و شما را از همه نجاسات شمانیجات خواهیم ساخت. ۱۰ و غله را خوانده، آن را فراولن خواهیم ساخت و دیگر قحط بر شما خواهیم فرساند. و میوه درختان و حاصل زمین را فراولن خواهیم ساخت تا دیگر در میان امت هامتحمل رسوابی قحط نشود. ۱۳ و چون راههای قیبح و اعمال نایسند خود را به یاد آورید، آنگاه به سبب گناهان و رجاسات خود خویشتن را درنظر خود مکروه خواهید داشت. ۲۲ و خداوندیهوه می گوید: «بدانید که من این را به خاطر شمانکردند. پس ای خاندان اسرائیل به سبب راههای خود خجل و رسوا شوید. ۳۳ خداوند بیهوده چین می فرماید: «در روزی که شما را از تمامی گناهاتان طاهر سازم، شهرها را مسکون خواهیم ساخت و خرابهای عموم خواهد شد. ۴۲ و خواهند گفت این زمین که ویران بود، مثل باع عنده شیار خواهد شد. ۵۳ و شهروند ایشان را از هر طرف جمع خواهیم کرد و ایشان را به گردیده است و شهرهایی که خراب و ویران و متهد بود، حصاردار و مسکون شده است. ۶۳ و امت هایی که به اطراف شما باقی مانده باشند، خواهند داشت که من بیهوده مخربات را بنا کرده و ویرانهای را خرس نمودام. من که بیهوده هستم تکلم نموده و بعمل آوردم». ۷۳ خداوند بیهوده چین می گوید: «برای این بار دیگر خاندان اسرائیل از من مسالت خواهند نمودند آن را بایشان بعمل آورم. من ایشان را با مردمان مثل گله ای کثیر خواهیم گردانید. ۸۳ مثل گله های قربانی یعنی گله اورشیم در موسمهای همچنان شهرهای مخرب از گله های مردمان پر خواهید شد و ایشان خواهند داشت که من بیهوده هستم.»

۷۴ دست خداوند بر من فرود آمد، مردا روح خداوند بیرون برد و در همواری قرار داد و آن از استخوانها پر بود. ۲ و مرآ به هر طرف آنها گردانید. و اینک آنها بر روی همواری بی نهایت زیاده و بسیار خشک بود. ۳ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا می شود که این استخوانها زنده گردد؟» گفتم: «ای خداوند بیهوده تو می دانی.» ۴ پس مرا فرمود: «براین استخوانها نبوت نموده، به اینها بگو: ای استخوانهای خشک کلام خداوند را بشنوید! ۵ خداوند بیهوده به این استخوانها چین می گوید: اینک من روح به شماردرمی آورم تا زنده شوید. ۶ و پنهان بر شما خواهیم نهاد و گوشت بر شما خواهیم آورد و شما را به پوست خواهیم پوشانید و در شما روح خواهیم نهاد تا زنده شوید. پس خواهید داشت که من بیهوده هستم.» ۷ پس من چنانکه مامور شدم نبوت کردم. و چون نبوت نمودم، آوازی مسموع گردید. و اینک تزلی واقع شد و استخوانها به یکدیگر یعنی هر استخوانی به استخوانش نزدیک شد.

که با وی می‌باشدندخواهم بارانید. ۲۲ و خویشتن را در نظر امتهای بسیار عظیم و قدوس و معروف خواهم نمود و خواهند دانست که من بیوه هستم.

۹۳ «پس تواری پسر انسان درباره جوج نبوت کرده، بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید که اینکای جوج رئیس روش و ماشک و تویال من به ضد تو هستم. ۲ و تو رابریمی گذارم و رهبری می‌نمایم و تو را از اطراف شمال برگزورد، بر کوههای اسرائیل خواهیم آورد. ۳ و کمان تو را از دست چپت اندانخه، تیرهای تو را از دست راست خواهیم افکنند. ۴ و تو همه افواجت و قوم هایی که همراه تو هستندیگر کوههای اسرائیل خواهد افتاد و تو را به هرجنس مرغان شکاری و به حیوانات صحراء به چهت خوارک خواهیم داد. ه خداوند یهوه می‌گوید که به روی صحراء خواهی افتاد زیرا که من تکلم نمودهام. ۶ و آتشی بر ماجوج و بر کسانی که در چزیر به امیت ساکنند خواهیم فرستاد تا بدانند که من بیوه هستم. ۷ و نام قدوس خود را در میان قوم خویش اسرائیل، معروف خواهیم ساخت و دیگر نمی‌گذارم که اسم قدوس من بی‌حرمت شود تا امتهای بدانند که من بیوه قدوس اسرائیل می‌باشم. ۸ اینک خداوند یهوه می‌گوید: آن می‌آید و به وقوع خواهد پیوست. و این همان روز است که درباراش تکلم نمودام. ۹ و ساکنان شهرهای اسرائیل بیرون خواهند آمد و اسلحه یعنی مجن و سپر و کمان و تیرها و چوب دستی و نیزه‌ها را آتش زده، خواهند سوزانند. و مدت هفت سال آتش را به آنها زندگان خواهند داشت. ۱۰ و همیز از صحراء خواهند آورد و چوب از جنگلها نخواهند برد زیرا که اسلحه‌ها را به آتش خواهند سوزانند. و خداوند یهوه می‌گوید که غارت کنندگان خود را غارت خواهند کرد و تاراج کنندگان خویش را تاراج خواهند نمود. ۱۱ و در آن روز موضعی برای قدر اسرائیل یعنی وادی عابرین را طرف مشرق دریا به جوج خواهیم داد. و راه عبور کنندگان را مسدود خواهد ساخت. و در آنجا جوج و تمامی جمعیت، او را دفن خواهند کرد و آن را وادی هامون جوج خواهند نامید. ۲۱ و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند. ۲۱ و تمامی اهل زمین ایشان را دفن خواهند کرد. و خداوند یهوه می‌گوید: روز تمجید من نیکنامی ایشان خواهد بود. ۴۱ و کسانی را معین خواهند کرد که پیوسته در زمین گردش نمایند. و همراه عبور کنندگان آنانی را که بر روی زمین باقی مانده باشند دفن کرده، آن را طاهر سازند. بعد از انتضای هفت ماه آنها را خواهند طلبید. ۵۱ و عبور کنندگان در زمین گردش خواهند کرد. و اگر کسی استخوان آدمی بیند نشانی نزد آن برویا کند تا دفن کنندگان آن را در راودای هامون جوج مدفون سازند. ۶۱ و اسم شهرنیز هامونه خواهد بود. پس زمین را طاهر خواهند ساخت. ۷۱ «اما تواری پسر انسان! خداوند یهوه چنین می‌فرماید که بهر جنس مرغان و به همه حیوانات صحراء بگو: جمع شوید و بیاید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می‌نمایم، فراهم آید. قربانی عظیمی بر کوههای اسرائیل تا گوشت بخورید و خون بتوشید. ۸۱ گوشت جباران را خواهید خورد و خون روسای جهان را خواهید نوشید. از فوجها و برهای و گاوها که همه آنها از پیروارهای باشان می‌باشند. ۹۱ و از قربانی من که برای شما ذبح می‌نمایم، پیه خواهید خوردتا سیر شوید و خون خواهید نوشت تا مست شوید. ۱۰ و خداوند یهوه می‌گوید که بر سفره من از ایشان و سواران و جاران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. ۱۲ و من جلال خود را در میان امتهای قرار خواهیم داد و جمیع امتهای داوری ما را آن را اجرا خواهیم داشت و دست مرا که برایشان فرود خواهیم آورد، مشاهده خواهند نمود. ۲۲ و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد خواهند دانست که یهوه خدای ایشان من هستم. ۲۷ و امتهای خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب گناه خودشان جلای وطن گردیدند. زیرا چونکه به

خود را بر جوچ که از زمین ماجوج و رئیس روش و ماشک و تویال است بدار و بر او نبوت نمای. ۳ و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من ای جوج رئیس روش و ماشک و تویال به ضد تو هستم. ۴ و تو را برگزوانیده، قلاب خود را به چانه ایت می‌گذارم و تو را با تمامی لشکر بیرون می‌آوم. ایشان و سواران که جمیع ایشان با اسلحه تمام آرسته، جمیعت عظیمی با سپرها و مجنها و همگی ایشان شمشیرها به دست گرفته، ۵ فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود، ۶ جومر و تمامی افواجش و خاندان توجهه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم های بسیار همراه تو. ۷ پس مستعد شو و تو و تمامی جمعیت که نزد تو جمع شده‌اند، خویشتن راههای سازید و تو مستحفظ ایشان باش. ۸ بعد از روزهای بسیار از تو تقدیم خواهد شد. در رسالهای آخر به چنین می‌شمشیر استرداد شده است، خواهی آمد که آن از میان قوم های بسیار برگزوهای اسرائیل که به خرابه دایمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قومها بیرون آورده شده و تمامی اهلهش به امیت ساکن می‌باشدند. ۹ اما تو بر آن خواهی برآمد و مثل پادشید داخل آن خواهی شد و مانند ابرها زمین را خواهی پوشانید. تو و جمیع افواجت و قوم های بسیار که همراه تو می‌باشدند. ۱۰ خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «در آن روز چهرا در دل تو خطرور خواهد کرد و تدبیری زشت خواهی نمود. ۱۱ و خواهی گفت: به زمین بی‌حصار برمی‌آیم. بر کسانی که به اطمینان و امیت ساکنند می‌آیم که جمیع ایشان بی‌حصارنو پشت بدها و دروازه‌ها ندارند. ۲۱ تا تاراج نمای و غیمت را ببری و دست خود را به خرابه هایی که معمور شده است و به قوی که از میان امتهای جمع شده‌اند، بگردانی که ایشان موشی و اموال اندوخه‌اند در وسط جهان ساکنند. ۳۱ شبا و ددان و تجار ترشیش و جمیع شیرین ژیان ایشان تو را خواهند گفت: آیا به جهت گرفتن غارت آمده‌ای؟ و آیا به جهت بردن غیمت جمعیت خود را جمع کرده‌ای تا نقره و طلا برداری و موشی و اموال را ببرایی و غارت عظیمی ببری؟ ۴۱ «بنابراین ای پسر انسان نبوت نموده، جوج را بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: در آن روز حینی که قوم من اسرائیل به امیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید؟ ۵۱ و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو و قوم های بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب‌سوار و جمعیتی عظم و لشکری کثیر می‌باشند، ۶۱ و بر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمین را پوشاند خواهی برآمد. در ایام بازیسین این به وقوع خواهد پیوست که تو را به زمین خودخواه اورد تا آنکه امتهای این که من خویشتن را در توابی جوج به نظر ایشان تقدیس کرده باشند مرا بشناسند». ۷۱ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «آیا تو آنکس نیستی که در ایام سلف به واسطه بندگان انبیای اسرائیل که در آن ایام درباره سالهای بسیاربیوت نمودند در خصوص تو گفتم که تو را برایشان خواهیم آورد؟ ۸۱ خداوند یهوه می‌گوید: در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی‌آید، همانا حدت خشم من به بینی ام خواهد برآمد. ۹۱ زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هر آنیه در آن روز تزلع عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد. ۱۰ و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحراء و همه حشراتی که بر زمین می‌خرزند و همه مرمانی که بر روی جهانند به حضور من خواهند لرزید و تکهها سرنگون خواهد شد و سخرجهای خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید. ۱۲ و خداوند یهوه می‌گوید: من شمشیری بر جمیع کوههای خود به ضد او خواهی خواند و شمشیر هر کس بر پرادرخ خواهد بود. ۲۲ و با بلوخون بر او عقوبت خواهی رسانید. و باران سیال و تگرگ سخت و آتش و گوگرد بر او و برگراجش و بر قوم های بسیاری

من خیانت ورزیدند، من روی خود را از لشان پوشانیدم و ایشان را به دست ستم کاران ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان به شمشیر افتادند. ۴۲ برحسب نجاسات و تقصیرات ایشان به ایشان عمل نموده، روی خود را از ایشان پوشانیدم.» ۵۲ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «الآن اسیران بعقوب را باز آورده، بر تمامی خاندان اسرائیل رحمت خواهم فرمود و بر اسم قابوس خود غیرت خواهم نمود. ۶۲ و حینی که ایشان در زمین خود به امیت ساکن شوند و ترساندهای نباشد، آنگاه خجالت خود را و خیانتی را که به من وزیریه‌اند متحمل خواهند شد. ۷۲ و چون ایشان را از میان امت‌ها برگردانم و ایشان را از زمین دشمنانشان جمع نمایم، آنگاه در نظر امت‌های بسیار در ایشان تقاضی خواهم شد. ۸۲ و خواهند داشت که من یهوه خدای ایشان هستم، از آن روکه من ایشان را در میان امت‌ها جلا وطن ساختم و ایشان را به زمین خودشان جمع کردم و بار دیگر کسی را ایشان در آنجا باقی نخواهم گذاشت. ۹۲ و خداوند یهوه می‌گوید که من بار دیگر روی خود را از ایشان نخواهم پوشانید زیراکه روح خوش را بر خاندان اسرائیل خواهم ریخت.»

۴ در سال پیست و پنجم اسیری ما در ایلای سال، در دهم ماه که سال چهاردهم بعد از تعمیر شهر بوده، در همان روز دست خداوند بر من نازل شده، مرا به آنچا برید. ۲ در رویهای خدا مرا به زمین اسرائیل آورد. ومرا بر کوه بسیار بلند قرار داد که بطرف جنوب آن مثل بناش شهر بود. ۳ و چون مرا به آنچا آورد، اینک مردی که نمایش او مثل نمایش برینج بود و در دستش رسیمانی از کتان و نی برای پیمودن بود و نزد دروازه ایستاده بود. ۴ آن مرد مرا گفت: «ای پسر انسان به چشمان خود بین و به گوشاهی خویش بشنو و دل خود را هر چیزه به تو نشان دهم، مشغول ساز زیورا که تو را در اینجا آورد تا این چیزها را به تو نشان دهم. پس خاندان اسرائیل را از هرچه می‌بینی آگاه ساز.» ۵ و اینک حصاری بیرون خانه گردآگردش بود. و پدست آن مرد نی پیمایش شش دراغی بود که هر دراعش یک دراع و یک قبضه بود. پس عرض نبا یک نی و بلندیش را یک نی پیمود. ۶ پس نزد دروازه ای که بسوی مشق متوجه بود آمد، به پله هایش برآمد. و آستانه دروازه را پیمود که عرضش یک نی بود و عرض آستانه دیگر را که یک نی بود. ۷ و طول هر غرفه یک نی بود و عرضش یک نی. و میان غرفه‌ها مسافت پنج ذراع و آستانه دروازه نزد رواق دروازه از طرف اندرون یک نی بود. ۸ و رواق دروازه را از طرف اندرون یک نی پیمود. ۹ پس رواق دروازه را هشت ذراع و اسیرهایش را دو ذراع پیمود. و رواق دروازه بطرف شرقی، سه از این طرف اندرون بود. ۱۰ و حجره‌های دروازه بطرف شرقی، سه از این طرف و سه از آنطرف بود. و هر سه را یک پیمایش و اسیرها را از اینطرف و آنطرف یک پیمایش بود. ۱۱ و عرض دهنده دروازه را ده ذراع و طول دروازه را سیزده ذراع پیمود. ۱۲ و محجری پیش روی حجره‌ها از اینطرف یک ذراع و محجری از آنطرف یک ذراع و حجره‌ها از این طرف شش ذراع و از آنطرف شش ذراع بود. ۱۳ و عرض دروازه را از سقف یک حجره تا سقف دیگری پیست و پیچ آنها را از آنطرف بود. و اسیرهایش ساخت ذراع و دروازه در مقابل دروازه بود. ۱۴ و اسیرهایش ساخت ذراع و رواق بیرون نزد زیبه دهنده دروازه شمالي دویز بود. و به جانب دیگر که نزد رواق دروازه بوددو میز بود. ۱۵ چهار میز از اینطرف و چهار میز از آنطرف به پهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که بر آنها ذبح می‌کردند. ۱۶ و چهار میز برای قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های های جرم را ذبح نمایند. ۱۷ و زند اسیرهای دروازه‌ها اطاقی بادردارش بود که در آن قربانی‌های سوختنی رامی شستند. ۱۸ و در رواق دروازه دو بیز از اینطرف و دو بیز از آن طرف بود تا بر آنها قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه و قربانی‌های های جرم را ذبح نمایند. ۱۹ و به یک جانب از طرف بیرون نزد زیبه دهنده دروازه شمالي دویز بود. و به جانب دیگر که نزد رواق دروازه بوددو میز بود. ۲۰ چهار میز از اینطرف و چهار میز از آنطرف به پهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که بر آنها ذبح می‌کردند. ۲۱ و چهار میز برای قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های های جرم را ذبح نمایند، می‌نهادند. ۲۲ و کناره های یک قبضه قد در اندرون از هر طرف نصب بود و گوشت قربانی‌ها بر میزها بود. ۲۳ و بیرون دروازه اندرونی، اطاقهای مغنان در صحن اندرونی به پهلوی دروازه شمالي بود و روی آنها به سمت جنوب بود و یکی به پهلوی دروازه مشقی که رویش بطرف شمال می‌بود. ۲۴ و او مرا گفت: «این اطاقی که رویش به سمت جنوب است، برای کاها نتی که و دیعت خانه را نگاه می‌دارند می‌باشد. ۲۵ و اطاقی که رویش به سمت شمال است، برای کاها نتی که و دیعت مدحیج را نگاه می‌دارند می‌باشد. ایناندپسران صادوق از بنی لاوی که نزدیک خداوندمی آیند تا او را خدمت نمایند.» ۲۶ و طول صحن را صد ذراع پیمود و عرضش را صد ذراع و آن معیج بود و مدحیج در

برای خانه بود. ۸۴ و مرا به رواق خانه آورد. و اسپرهای رواق را پنج ذراع از اینطرف و پنج ذراع از آنطرف پیمود. و عرض دروازه را سه ذراع از اینطرف و سه ذراع از آنطرف. ۹۴ و طول رواق بیست ذراع و عرضش بیازده ذراع. و نزد زیباش که از آن برمی آمدند، دو ستون نزد اسپرهای یکی از اینطرف و دیگری از اینطرف بود.

۲۴ و مرا به صحن بیرونی از راه سمت شمالی بیرون برد و مرا به حجرهای که مقابل مکان منفصل و رویوی بیان بطرف شمال بود آورد. ۲ جلو طول صد ذراعی در شمالی بود و عرضش پنجاه ذراع بود. ۳ مقابل بیست ذراع که از آن صحن اندرونی بود و مقابل سنگفرشی که از صحن بیرونی بود دهلهزی رویوی دهلهزی در سه طبقه بود. ۴ و پیش روی حجرهای بطرف اندرون خردی به عرض ده ذراع بود و راهی یک ذراع و درهای آنها بطرف شمال بود. ۵ و حجره های فوچانی کوتاه بود زیرا که دهلهزیها از آنها می گرفتند بیشتر از آنچه آنها ارجحه های تختانی و وسطی بینان می گرفتند. ۶ چونکه سه طبقه بود و سوتهای مثل سوتهای صحن ها نداشت و از این سبب، طبقه فوچانی از طبقات تختانی و وسطی از زمین تنگتر می شد. ۷ و طول دیواری که بطرف بیرون مقابل حجره هابسوی صحن بیرونی رویوی حجرهای بود پنجاه ذراع بود. ۸ زیرا طول حجره هایی که در صحن بیرونی بود پنجاه ذراع بود و اینک جلو هیکل صد ذراع بود. ۹ و زیر این حجرهای از طرف شرقی مدخلی بود که از آن به آنها از صحن بیرونی داخل می شدند. ۱۰ و در حجم دیوار صحن که بطرف مشرق بود پیش روی مکان منفصل و مقابل بیان بطرف شمال بود. ۱۱ و راه مقابل آنها مثل نمایش راه حجره های سمت شمال بود، عرض آنها مطابق طول آنها بود و تمامی مخرج های اینها مثل رسم آنها و درهای آنها. ۲۱ و مثل درهای حجره های سمت جنوب دری بر سر راه بود یعنی بر راهی که راست پیش روی دیوار مشرقی بود جایی که به آنها داخل می شدند. ۲۱ و مرا گفت: «حجره های شمالی و حجره های جنوبی که پیش روی مکان منفصل است، حجره های مقدس می باشد که کاهنیانی که به خداوند نزدیک می آیند قدس اقدام را در آنها می خورند و قدس اقدام و هدایای آرزو و قربانی های گاه و قربانی های جرم را در آنها گذارند زیرا که این مکان مقدس است. ۴۱ و چون کاهنان داخل آنها می شوند دیگر از قدس به صحن بیرون نمی آیند بلکه لباسهای خودرا که در آنها خدمت می کنند در آنها می گذارند زیرا که آنها مقدس می باشد و لباس دیگر پوشیده، به آنچه به قوم تعلق دارد نزدیک دروازهای که رویش به سمت مشرق بود بیرون آورد و آن را از هر طرف پیمود. ۵۱ و چون پیمایشیان خانه اندرونی را به اتمام رسانید، مرا سوی هر چهار جانب شرقی آن را به نی پیمایش، پانصد نی پیمود یعنی به نی پیمایش آن را از هر طرف (پیمود). ۷۱ و جانب شمالی را به نی پیمایش از هر طرف پانصد نی پیمود. ۸۱ و جانب جنوبی را به نی پیمایش، پانصد نی پیمود. ۹۱ پس به سوی جانب غربی برگشته، آن را به نی پیمایش پانصد نی پیمود. ۱۰۲ هر چهار جانب آن را پیمود و آن را دیواری بود که طولش پانصد و عرضش پانصد (نی) بود تا در میان مقدس و غیرمقدس فرق گذارد.

۳۴ و مرا نزد دروازه آورد، یعنی به دروازهای که به سمت مشرق متوجه بود. ۲ و اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد و آوار او مثل آبهای بسیار بود و زمین از جلال او منور گردید. ۳ و مثل منظر آن رویایی بود که دیده بودم یعنی مثل آن رویا که در وقت آمدن من، برای تخریب شهر دیده بودم و رویاها مثل آن رویا بود که نزد نهر خابور مشاهده نموده بودم. پس به روی خود درافتدم. ۴ پس جلال خداوند از راه دروازهای که رویش به سمت مشرق بود به خانه درآمد. ۵ و روح مرا برداشت، به صحن اندرونی آورد و اینک جلال خداوند خانه را مملو ساخت. ۶ و همانی راشیدم که از میان خانه به من تکلم می نماید و مردی پهلوی من ایستاده بود. ۷ و مرا گفت: «ای پسر انسان

۱۴ و مرا به هیکل آورد و عرض اسپرهای راشش ذراع از اینطرف و عرض آنها راشش ذراع از آنطرف که عرض خیمه بود پیمود. ۲ و عرض مدخل ده ذراع بود و جانبهای مدخل از اینطرف پنج ذراع و از آنطرف و طولش را چهل ذراع و عرضش را بیست ذراع پیمود. ۳ و به اندرون داخل شده، اسپرهای مدخل را دو ذراع و مدخل را شش ذراع و عرض مدخل را هفت ذراع پیمود. ۴ و طولش را بیست ذراع و عرضش را بیست ذراع پیش روی هیکل پیمود و مرا گفت: «این قدس الاقدام است». ۵ و دیوار خانه را شش ذراع پیمود. و عرض غرفهای که گردآگرد خانه بهر طرف می بود چهار ذراع بود. ۶ و غرفهای روی همدیگر سه طبقه بیوو در هر رسته ای سی و در دیواری که به جهت غرفهای گردآگرد خانه بود، داخل می شد تا (دران) ممکن شود و در دیوار خانه ممکن نشود. ۷ و غرفهای خانه را بالاتر و بالاتر احاطه کرده، و سعیت می شد، زیرا که خانه را بالاتر و بالاتر گردآگرد خانه احاطه می کرد و از این جهت خانه بسوی بالا و سعیت می بود، و همچین از طبقه تحتانی به طبقه وسطی تا طبقه فوچانی بالام رفند. ۸ و بلندی خانه را از هر طرف ملاحظه نمودم و اساس های غرفهای یک نی تمام، یعنی شش ذراع بزرگ بود. ۹ و بطرف بیرون عرض دیواری که به جهت غرفهای بود پنج ذراع بود و فسحت باقی مانده مکان غرفه های خانه بود. ۱۰ و در میان حجرهای عرض بیست ذراعی گردآگرد خانه بهر طرفش بود. ۱۱ و درهای غرفه های هابسوی فسحت بود. یک در سوی شمال و در دیگر به سوی جنوب و عرض مکان فسحت پنج ذراع گردآگرد. ۲۱ و عرض بینانی که رویه روی مکان منفصل بودر گوش سمت مغرب هفتاد ذراع و عرض دیوار گردآگرد بینان پنج ذراع و طولش نود ذراع بود. ۳۱ و طول خانه را صد ذراع پیمود و طول مکان منفصل و بیان و دیوارهایش را صد ذراع. ۴۱ و عرض جلو خانه و مکان منفصل به سمت مشرق صد ذراع بود. ۵۱ و طول بینان را تا پیش مکان کویان و نخلها در آن ساخته شده بود و در میان هر دو کوکوی یک نخل بود و هر کوکوی دو رو داشت. ۶۱ یعنی روی انسان بسوی نخل از اینطرف و آستانه های پیشگاه و زیر بسوی نخل از آنطرف بر تمامی خانه بهر طرف ساخته شده بود. ۷۱ و از زمین تا پیشگاهها از زمین تا پیشگاهها از هر طرف چوب پوش بود و پنجهای های هم پوشیده بود. ۷۱ تا بالای درهای و تا خانه اندرونی و بیرونی و بر تمامی دیوار گردآگرد از اندرون و بیرون به همین پیمایشها. ۸۱ کویان و نخلها در آن ساخته شده بود و در میان هر دو کوکوی یک نخل بود و هر کوکوی دو رو داشت. ۹۱ یعنی روی انسان بسوی نخل از اینطرف و روی شیر بسوی نخل از آنطرف بر تمامی خانه بهر طرف ساخته شده بود. ۱۰۲ و از زمین تا بالای درهای کرویان و نخلهای صور بود و بر دیوار هیکل هم چینی. ۱۲ و باهوهای هیکل مریع بود و منظر جلوقدس مثل منظر آن بود. ۲۲ و مذبح چوین بود. بلندی اش سه ذراع و طولش دو ذراع و گوشه هایش و طولش و دیوارهایش از چوب بود. و او مرا گفت: «میری که در حضور خداوندی باشد این است». ۲۲ و هر در رادو لنگه بود و این دو لنگه تا می شد. یک در رادولنگه و در دیگر را دو لنگه. ۵۲ بر آنها یعنی بردرهای هیکل کرویان و نخلها مصوب بود بطوری که در دیوارها مصوب بود و آستانه چوین پیش روی رواق بطرف بیرون بود. ۶۲ بر جانب

جهت خوردن غذا به حضور خداوند پنشینید و از راه روق دروازه داخل شود و همان راه بیرون رود.^۴ پس مرا از راه دروازه شمالي پيش روی خانه آورد و نگرسيم و اينك جلال خداوند خانه خداوند را مملو ساخته بود و بروي خود درافتادم.^۵ و خداوند مرا گفت: «اي پسر انسان دل خود را به هرچه تو را گويم درباره تمامي قانون هاي خانه خداوند و همه قوانعدش مشغول ساز و به چشماني خود بین و گوشاهای خودبشنو و دل خوش را به مدخل خانه و به همه مخرج هاي مقدس مشغول ساز.^۶ و به اين متمندين يعني به خاندان اسرائيل بگو: خداونديهوه چين می فرماید: اي خاندان اسرائيل ازتمامي رجاسات خوش باز استید.^۷ زرا که شما اجنبان نامختون دل و نامختون گوشتش را داخل ساختيد تا در مقدس من بوده، خانه مراملوث سازند. و چون شما غذای من يعني په و خون را گذرانيدید، ايشان علاوه بر همه رجاسات شما عهد مرا شکستند.^۸ و شما و ديعت اقداس مرا نگاه نداشتيد، بلکه کسان به جهت خوشتن تعين نموديد تا و ديعت مرا در مقدس من نگاه دارند.^۹ «خداوند يهوه چين می فرماید: هيچ شخص غريب نامختون دل و نامختون گوشت از همه غريزياني که در ميان بني اسرائيل باشند به مقدس من داخل خواهد شد.^{۱۰} بلکه ان لاويان نيز که در حين آواره شدن بني اسرائيل از من دور ورزیده، از عقب پنهانی خوش آواره گردیدند، متتحمل گناه خود خواهند شد،^{۱۱} زيرا خادمان مقدس من و مستحفظان دروازه هاي خانه و ملازمان خانه هستند و ايشان قرباني هاي سوتختي و ذبايج قوم را ذبح می نمایند و به حضور ايشان برای خدمت ايشان می استند.^{۱۲} و از اين جهت که به حضور پنهانی خوش ايشان را خدمت نمودند و برای خاندان اسرائيل سنگ مصادم گناه شدند. بنابراین خداوند يهوه می گويد: دست خود را به ضد ايشان برافراشتم که متتحمل گناه خود خواهند شد.^{۱۳} و به من نزديک خواهند آمد و به كهانت من خواهند پرداخت و به هيچ چيز مقدس در قدس الاقداس نزديک خواهند آمد، بلکه خجالت خوش و رجاسات خود را به عمل آورند متحتم خواهند شد.^{۱۴} ليکن ايشان را به جهت تمامي خدمت خانه و پرای هر کاري که در آن کرده می شود، مستحفظان و ديعت آن خواهمن ساخت.^{۱۵} «ليکن لاويان کهنه از بني صادوق که در حیني که بني اسرائيل از من آواره شدند و ديعت مقدس مرا نگاه داشتند، خداوند يهوه می گويد که ايشان به جهت خدمت من نزديک خواهند آمد و به حضور من ایستاده په و خون را برای من خواهند گذرانيد.^{۱۶} و ايشان به مقدس من داخل خواهند شد و به جهت خدمت من به خوان من نزديک خواهند آمد و ديعت مرا نگاه خواهند داشت.^{۱۷} و هنگامی که به دروازه هاي صحن اندروني داخل شوند لياس کتاني خواهند پوشيلو چون در دروازه هاي صحن اندروني و در خانه مشغول خدمت باشند، هيچ لياس پشمين نيوشد.^{۱۸} عمame هاي کتاني بر سر ايشان وزوجه هام کتاني بر کمرهای ايشان باشد و هيچ چيزی که عرق آور در بر نکنند.^{۱۹} و چون به صحن بيرونی يعني به صحن بيرونی نزد قوم بيرون روند، آنگاه لياس خوش را که در آن خدمت می کنند بيرون کرده، آن را در حجره هاي مقدس بگذرانند و به لياس دیگر مليس شوند و قوم را در لياس خوش تقديس ننمایند.^{۲۰} و ايشان سر خود را تراشند و گيسوهای بلندگذارند بلکه موی سر خود را بچشند.^{۲۱} و کاهن وقت درآمدنش در صحن اندروني شراب ننوشد.^{۲۲} و زن بيهو يا مطلقه را به زنی نگيرند، بلکه باکرهای که از ذريت خاندان اسرائيل باشند يابيوهای را که بيهو اهان باشد بگيرند.^{۲۳} و فرق ميان مقدس و غير المقدس را به قوم من تعليم دهندو تشخيص ميان طاهر و غير طاهر را به ايشان اعلام ننمایند.^{۲۴} و چون در مراجعه ها به جهت محاكمه بايستند، برحسب احکام من داوری ننمایند و شريع و فرياض مرآ در جميع مواسم من نگاه دارند و سبيت هاي مرآ تقديس

اين است مكان كرسى من و مكان كف پايهایم که در آن در ميان بني اسرائييل تا به ابد ساكن خواهمن شد و خاندان اسرائييل هم خداوایشان و هم پادشاهان ايشان باز ديگر به زناها ولاشهای پادشاهان خود در مكان هاي بلند خوش نام قدوس مرآ بي حرمت نخواهند ساخت.^{۲۵} از لينه آستانه هاي خود را نزد آستانه من و باهوهای خوش را به پهلوی باهوهای من براي گردهاند و در ميان من و ايشان فقط ديواري است، پس اسم قدوس مرآ به رجاسات خوش که آنها را بعمل آورده اند بي حرمت ساخته اند، لهذا من در خشم خود ايشان را تلف نموده ام.^{۲۶} حال زناها خود و لشهای پادشاهان خوش را از من دور ننمایند و من در ميان ايشان تا به ايد سکونت خواهمن نمود.^{۲۷} و توای پسر انسان خاندان اسرائييل را از اين خانه مطلع ساز تا گاهان خود خجل شوند و ايشان نمونه آن را بپيمايند.^{۲۸} و اگر از هرچه بعمل آورده اند خجل شوند، آنگاه صورت خانه را و نمونه و مخرجهای و مدخلهای و تمامي شکلهای و همه فرایض و جمیع صورتها و تمامي قانونهایش را برای ايشان اعلام نما و به نظر ايشان بتوسیه تا تمامي صورش و همه فرایضش را بازگاه داشته، به آنها عمل ننمایند.^{۲۹} و قانون خانه اين است که تمامي حدودش بر سرکوه از همه اطرافش قدس اقدام باشد. اينک قانون خانه همین است.^{۳۰} و پيماينهای مذیع به ذراعها که هر ذراع و يك ذراع و حاشیهای گرداگرد بش می باشد يك وجہ و اين رجاست خوش باشد اين است. سینه اش يك ذراع و عرضش يك ذراع و از خروج کوچک تا خروج بزرگ چهار ذراع و عرضش يك ذراع.^{۳۱} و آتش دانش چهار ذراع و از آتش دان پچار شاخ برآمدند بود.^{۳۲} و طول آتش دان دوازده و عرضش دوازده و از هرچهار طرف مریع بود.^{۳۳} و طول خروج چهارده و عرضش چهارده برقهار طرفش بود و حاشیهای که گرداگرد بش بودند ذراع و دایره سینه اش يك ذراع و پله هایش به سمت مشرق متوجه بود.^{۳۴} او مرآ گفت: «اي پسر انسان خداوند يهوه چين می فرماید: اين است قانون هاي مذبح در روزی که آن را باساند تا قرباني هاي سوتختي برآن بگذرانند و خون بر آن پاشند.^{۳۵} و خداونديهوه می فرماید که به لاويان کهنه که از ذريت صادوق می باشند و به جهت خدمت از من نزديک می آيند يك گوساله به جهت قرباني گناه بده.^{۳۶} و از خوش گرفه، بر چهار شاخش و بر چهار گوشه خروج و بر حاشیهای که گرداگرد است پیاش و آن را ظاهر ساخته، برایش کفاره کن.^{۳۷} گوساله قرباني گناه را بگیر و آن را در مكان معین خانه بپرورن از مقدس بسوزانند.^{۳۸} و در روز زوم بز نر ای عصی برای قرباني گناه بگذراند تامذبح را به آن طاهر سازند چنانکه آن را به گوساله ظاهر ساختند.^{۳۹} و چون از ظاهر ساختن آن فارغ شدی گوساله بی عیب و قوجی بی عیب از گله بگذران.^{۴۰} تو آن را به حضور خداوند نزديک و ايشان گوساله ای نمک بر آنها پاشيد، آنها را به جهت قرباني سوتختي برای خداوند بگذرانند.^{۴۱} هر روز از هفت روز تو بز نری عیب بگذرانند.^{۴۲} هفت روز ايشان کفاره برای مذبح نموده، آن را ظاهر سازند و تخصیص کنند.^{۴۳} و چون این روزها را به اتمام رسائیدند، پس در روز هشتم و بعد از آن کاهان قرباني هاي سوتختي و ذبايج سلامتي شما را بر مذبح بگذرانند و من شما را قبول خواهمن کرد. قول خداوند يهوه اين است.^{۴۴}

و مرآ به راه دروازه مقدس بيرونی که به سمت مشرق متوجه بود، باز آورد و آن بسته شده بود.^{۴۵} و خداوند مرآ گفت: «اين دروازه بسته بماند و گشوده نشود و هيچ کس از آن داخل نشود زيرا که بيهوه خدای اسرائييل از آن داخل شده، لهذا بسته بماند.^{۴۶} و اما رئيس، چونکه او رئيس است در آن به

پگذراند.» ۸۱ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «در غرہ ماہ اول، گاوی جوان بی عیب گرفته، مقدس را طاهرخواهی نمود. ۹۱ و کاهن قادری از خون قربانی گناه گرفته، آن را بر چهار چوب خانه و بر چهارگوش خروج منبع و بر چهار چوب دروازه صحن اندروی خواهد پاشید. ۰۲ و همچنین دروز هفتم ماه برای هر که هر که سهو یا غفلت خططا ورزدخواهی کرد و شما برای خانه کفاره خواهیدندمو. ۱۲ و در روز چهاردهم ماه اول برای شماهافت روز عید فصح خواهد بود که در آئه نان فطیر خورده شود. ۲۲ و در آن روز رئیس، گاو قربانی گناه را برای خود و برای تمامی اهل زمین بگذراند. ۳۲ و در هفت روز عید، یعنی در هر روز آن هفت روز، هفت گاو و هفت قوچ بی عیب به جهت قربانی سوختنی برای خداوند و هر روزیک بزر نه به جهت قربانی گناه بگذراند. ۴۲ و هدیه آریش را یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و یک هین روغن برای هر ایفا بگذراند. ۵۲ روز پانزدهم ماه هفتم، در وقت عید موافق اینها یعنی موافق قربانی گناه و قربانی سوختنی و هدیه آری و روغن تا هفت روز خواهد گذرانید.»

۶۴ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «دروازه صحن اندروی که به سمت مشرق متوجه است در شش روز شغل بسته بماند و در روز سبت مفتوح شود و در روز اول ماه گشاده گردد. ۲ و رئیس از راه رواق دروازه برونی داخل شود و نزد چهار چوب دروازه بایستد و کاهنان قربانی سوختنی و ذیحه سلامتی او را بگذراند و لو بر آستانه دروازه سجده نماید، پس بیرون بروداما دروازه تا شام بسته نشود. ۳ و اهل زمین درست ها و هلالها نزد دهنی آن دروازه به حضور خداوند سجده نمایند. ۴ و قربانی سوختنی که رئیس در روز سبت برای خداوند بگذراند، شش بره بی عیب و یک قوچ بی عیب خواهد بود. ۵ و هدیه آری اش یک ایفا برای هر قوچ باشد و هدیه اش برای برهها هرچه از دستش برآید و یک هین روغن برای هر ایفا. ۶ و در غرہ ماه یک گاوگجان بی عیب و شش یره و یک قوچ که بی عیب باشد. ۷ و هدیه آری اش یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و هرچه از دستش برآید برای برهها و یک هین روغن برای هر ایفا بگذراند. ۸ و هنگامی که رئیس داخل شود از راه رواق دروازه درآید و از همان راه بیرون رود. ۹ و هنگامی که اهل زمین در مواسم به حضور خداوند داخل شوند، آنگاه هر که از راه دروازه شمالی به جهت عبادت داخل شود، از راه دروازه جنوبی بیرون رود. و هر که از راه دروازه جنوبی داخل شود، از راه دروازه شمالی بیرون رود و ازان دروازه که از آن داخل شده باشد، برنگردیدگاه پیش روی خود بیرون رود. ۱۰ و چون ایشان داخل شوند رئیس در میان ایشان داخل شود و چون بیرون روند با هم بیرون روند. ۱۱ و هدیه آری اش در عیدها و مواسم یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و هرچه از دستش برآید برها و یک هین روغن برای هر ایفا خواهد بود. ۲۱ و چون رئیس هدیه تبرعی را خواه قربانی سوختنی یا ذبایح سلامتی به جهت هدیه تبرعی برای خداوند بگذراند، آنگاه دروازه را که به سمت مشرق متوجه است بگشایند و او قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی به جهت هدیه تبرعی برای خداوند شود که هدیه آری ایفا برای خداوند به فرضه ابدی خواهد بود. ۳۱ و یک بره یک ساله بی عیب هر روز به جهت قربانی سوختنی برای خداوند خواهی گذرانید، هر صبح آن را بگذران. ۴۱ و هر بامداد هدیه آری آن را خواهی گذرانید، یعنی یک سدس ایفا و یک تلث هین روغن که بر آرد نرم پاشیده شود که هدیه آری دایمی برای خداوند به فرضه ابدی خواهد بود. ۵۱ پس بره و هدیه آری اش و روغش را هر صبح به جهت قربانی سوختنی دایمی خواهد گذرانید.» ۶۱ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چون رئیس پخششی به یکی از پسران خود بددهد، حق ارثیت آن از آن پسرانش خواهد بود

نمایند. ۵۲ واحدی از ایشان به مبنی آدمی نزدیک نیامده، خویشتن را نجس نسازد مگر اینکه به جهت پادری مادر یا پسر یا دختر یا برادر یا خواهی که شوهر نداشته باشد، جایز است که خویشتن رانجس سازد. ۶۲ و بعد از آنکه طاهر شود هفت روز برای وی بشمارند. ۷۲ و خداوند یهوه می‌فرماید در روزی که به صحن اندروی قدس داخل شود تا در قدس خدمت نماید آنگاه قربانی گناه خود را بگذراند. ۸۲ و ایشان را نصیبی خواهد بود. من نصیب ایشان خواهم بود. پس ایشان را در میان اسرائیل ملک ندیده زیورا که من ملک ایشان خواهم بود. ۹۲ و ایشان هدایاتی آردي و قربانی های گناه و قربانی های جرم را بخورند و همه موقوفات اسرائیل از آن ایشان خواهد بود. ۳ و اول تمامی نویوهای همچیز و هر هدیه ای از همه چیزها از جمیع هدایاتی های از آن کاهنان خواهد بود و خیر اول خود را به کاهن بدیده تا برخانه خود فرود آورید. ۱۳ و کاهن هیچ مبنیه یا دریده شده ای را از مرغ یا بهایم نخورد.

۵۴ «و چون زمین را به جهت مملکت به قرعه تقسیم نماید، حصه مقدس را که طولش بیست و پنج هزار (نی) و عرضش ده هزار(نی) باشد هدیه ای برای خداوند بگذرانید و این به تمامی حدودش از هر طرف مقدس خواهد بود. ۲ و از این پانصد در پانصد (نی) از هر طرف مریع برای قدس خواهد بود و نواحی آن از هر طرف فضیل پنجاه ذراع. ۳ و از این پیمایش طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (نی) خواهی بیمود تا در آن جای مقدس قدس القداس باشد. ۴ و این برای کاهنانی که خادمان مقدس باشد و به جهت خدمت خداوند نزدیک می‌آیند، حصه مقدس از زمین خواهد بود تا جای خانهها به جهت ایشان و جای مقدس به جهت قدس باشد. ۵ و طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (نی) به جهت لوازی که خادمان خانه باشند خواهد بود تا ملک ایشان برای بیست خانه باشد. ۶ و ملک شهر را که عرض پنجه هزار و طولش بیست و پنج هزار (نی) باشد موای آن هدیه مقدس قرار خواهد داد و این از آن تمامی خاندان اسرائیل خواهد بود. ۷ و از این طرف و از این طرف هدیه مقدس و ملک شهر مقابل هدیه مقدس و مقابل ملک شهر از جانب غربی به سمت مغرب و از جانب شرقی به سمت مشرق حصه رئیس خواهد بود و طولش موازی یکی از قسمت ها از حمله غرب تا حد مشرق خواهد بود. ۸ و این در آن زمین در اسرائیل ملک او خواهد بود تا روسای من بر قوم من دیگر ستم ننمایند و ایشان زمین را به خاندان اسرائیل بر حسب اسپایا ایشان خواهند داد. ۹ «خداوند یهوه چنین می‌گوید: ای سورون اسرائیل باز ایستید و جور و ستم را دور کید و انصاف و عدالت را بجا آورد و ظلم خود را از قم من رفع ننماید. قول خداوند یهوه این است: ۱۰ میزان راست و ایفای راست و بت راست برای شما باشد ۱۱ و ایفا و بت یکمقدار باشد به نوعی که بت به عشر حمور و اینبا به عشر حمور مساوی باشد. مقدار آنها بر حسب حمور باشد. ۲۱ و مثقال بیست جyre باشد. و میان شما بیست مثقال و بیست و پنج مثقال و پانزده مثقال باشد. ۲۱ و هدیه ای که بگذرانید این است: یک سدس ایفا از هر حمور گذاشتم و یک سدس ایفا از هر حمور جو بدیده. ۴۱ و قسمت معین روغن بر حسب بت روغن یک عشر بت از هر کر یا حمورده بت باشد زیورا که ده بت یک حمور می‌باشد. ۵۱ و یک گوسفند از دویست گوسفند از مربع های سیبر اسرائیل برای هدیه آردي و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی به دهدن تا برای ایشان کفاره بشود. قول خداوند یهوه این است: ۶۱ و نتمایی قوم زمین این هدیه را برای رئیس در اسرائیل بدنه. ۷۱ و رئیس قربانی های سوختنی و هدایاتی آردي و هدایاتی ریختنی را در عیدها و هلالها و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی را به جهت کفاره برای خاندان اسرائیل

بزرگ بطرف حتلون تا مدخل صد. ۶۱ حمات و پیروته و سیرام که در میان سرحد دمشق و سرحد حمات است و حصر وسطی که نزد سرحد حوران است. ۷۱ و حد از دریا حصر عینان نزد سرحد دمشق و بطرف سرحد حمات خواهد بود، و این است جانب شمالي. ۸۱ و بطرف شرقی در میان حوران و دمشق و در میان جلعاد و زمین اسرائیل اردن خواهد بود و از این حد تا دریای شرقی خواهی پیمود و این حد شرقی می باشد. ۹۱ و طرف جنوبی به جانب راست از تامار تا آب مریوت قادش و نهر (مصر) و دریای بزرگ و این طرف جنوبی به جانب راست خواهد بود. ۹۲ و طرف غربی دریای بزرگ از حدی که مقابله مدخل حمات است خواهد بود و این جانب غربی باشد. ۱۲ پس این زمین را برای خود برجست اسپاط اسرائیل تقسیم خواهید نمود. ۲۲ خود و برای غربیانی که در میان شماما و گریند و در میان شما اولاد بهم رسانند به قرعه تقسیم خواهید کرد و ایشان نزد شما مثل متوطنان یعنی اسرائیل خواهند بود و با شما در میان اسپاط اسرائیل میراث خواهند یافت. ۳۲ و خداوند پیوه می فرماید: در هر سطح که شخصی غریب در آن ساکن باشد، در همان ملک خود را خواهد یافت.

۸۴ «و این است نامهای اسپاط: از طرف شمال تا جانب حتلون و

مدخل حمات و حصر عینان نزد سرحد شمالي دمشق تا جانب حمات حد آنها از مشرق تا مغرب. برای دان یک قسمت. ۲ و نزد حد دان از طرف مشرق تا طرف مغرب برای اشیر یک قسمت. ۳ و نزد حد اشیر از طرف مشرق تا طرف مغرب برای نفتالی یک قسمت. ۴ و نزد حد نفتالی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای منسی یک قسمت. ۵ و نزد حد منسی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای افریم یک قسمت. ۶ و نزد حد افریم از طرف مشرق تا طرف مغرب برای روثین یک قسمت. ۷ و نزد حادرؤین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یهودایک قسمت. ۸ و نزد حد یهودا از طرف مشرق تا طرف مغرب هدیهای که می گذرانید خواهد بود که عرضش بیست و پنجهزار (نی) و طلوش از جانب مشرق تا جانب مغرب موقوف یکی از این قسمت‌ها باشد و مقدس در میانش خواهد بود. ۹ و طول این هدیهای که برای خداوند می گذرانید بیست و پنج هزار (نی) و عرضش ده هزار (نی) خواهد بود. ۱۰ و این هدیه مقدس برای ایشان یعنی برای کاهنان می باشد و طلوش بطرف شمال بیست و پنجهزار و عرضش بطرف مغرب ده هزار عرضش بطرف مشرق ده هزار و طلوش بطرف جنوب بیست و پنجهزار (نی) می باشد و مقدس خداوند در میانش خواهد بود. ۱۱ و این برای کاهنان مقدس از بین صادوق که ودیعت مرا نگاه داشته‌اند خواهد بود، زیورا ایشان هنگامی که بین اسرائیل گمراه شدند و لاویان نیز ضلالت ورزیدند، گمراه نگردیدند. ۲۱ لهذا این برای ایشان از هدیه زمین، هدیه قدس اقدس از پهلوی سرحد لاویان خواهد بود. ۳۱ و مقابله حد کاهنان حصمه‌ای که طلوش بیست و پنجهزار و عرضش ده هزار (نی) باشد برای لاویان خواهد بود، پس طول تعامش بیست و پنجهزار و عرضش ده هزار (نی) خواهد بود. ۴۱ و از آن جزیی نخواهد فروخت درخت خوارکی خواهد شد، و بر کار نهر به این طرف و آن طرف هر قسم درخت خوارکی خواهد روید که برگهای آنها پرده نشود و میوه های آنها پیدا خواهد شد، زیچون این آنها به آنچه می رسید، آن شفا خواهد داشت و هر جایی که نهر جاری می شود، همه چیز زنده می گردد. ۰۱ و سیادان بر کثار آن خواهند ایستاد و از عین جدی تا عین عجلام موضعی برای پنهان کردن دامها خواهد بود و ماهیان آنها به حسب جنسهایها، مثل ماهیان دریای بزرگ از حد زیاده خواهند بود. ۱۱ اما خلاهایها و تالاهایش شفانخواهد یافت بلکه به نمک تسیلم خواهد شد. ۲۱ و بر کار نهر به این طرف و آن طرف هر قسم درخت خوارکی خواهد روید که برگهای آنها پرده نشود و میوه های آنها لایقطع خواهد بتو هر ماه میوه تازه خواهد آورد زیورا که آنها از مقدس جاری می شود و میوه آنها برای خوارک و برگهای آنها به این طرف خواهد بود.» ۳۱ خداوند پیوه چنین می گوید: «این است حدودی که زمین را برای دوازده سبط اسرائیل به آنها تقسیم خواهید نمود، برای یوسف دو قسمت. ۴۱ و شما هر کس مثل دیگری آن را به تصرف خواهید آورد زیورا که من دست خود را برپاراشتم که آن را به پدران شما بدhem پس این زمین به قرعه به شما به ملکیت داده خواهد شد. ۵۱ و حدود زمین این است. بطرف شمال از دریای

و ملک ایشان به رسم ارثیت خواهد بود. ۷۱ لیکن اگر بخششی ازملک موروث خوش به یکی از بندگان خود بدهد، تا سال انفکاک از آن او خواهد بود، پس به ریس راجع خواهد شد و میراث او فقط از آن پسرانش خواهد بود. ۸۱ و رئیس از میراث قوم نگیرد و ملک ایشان را غصب ننماید بلکه پسران خود را از ملک خوش میراث دهد تا قوم من بر کس از ملک خوش پرآکنده نشوند. ۹۱ پس مرا از مذکولی که به پهلوی دروازه بود به حجره های مقدس کاهنان که به سمت شمال متوجه بود درآورد. و اینک در آنجا بهر دو طرف به سمت غرب مکانی بود. ۱۰ و مرا گفت: «این است مکانی که کاهنان، قربانی جرم و قربانی گاه را طبخ می نمایند و هدیه آردي را می پرند تا آنها را به صحنه ببرونی به جهت تقاضی نمودن قوم بیرون نیاورند.» ۱۲ پس مرا به صحنه ببرونی آورد و مرا به چهار زویه صحنه گردانید و اینک در هر زاویه صحنه صحنه بود. ۲۲ یعنی در چهار گوشه صحنهای محظوظ ای بود که طول هر یک چهل و عرض سی (ذراع) بود. این چهار را که در درز زویه ها بود یک مقدار بود. ۳۲ و به گردانگرد آنها بطرف آن چهار طائفها بود و مطبخها زیر آن طاقهای هر طرفش ساخته شده بود. ۴۲ و مرا گفت: «اینها مطبخها می باشد که خادمان خانه در آنها بازیح قوم را طبخ می نمایند.»

۷۴ و مرا نزد دروازه خانه آورد و اینک آبهاز زیور آستانه خانه بسوی مشرق جاری بود، زیورا که روی خانه به سمت مشرق بود و آن آنها از زویه جانب راست خانه از طرف جنوب مذبح جاری بود. ۲ پس مرا از راه دروازه شمالي بیرون برد، از راه خارج به دروازه ببرونی به راهی که به سمت مشرق متوجه است گردانید و اینک آنها از جانب راست جاری بود. ۳ و چون آن مردم بسوی مشرق بیرون رفت، رسیمانکاری در دست داشت و هزار ذراع پیموده، مرا از آب عبور داد و آنها به قوزک می رسید. ۴ پس هزار ذراع پیمود و مرا از آنها عبور داد و آب زانو می رسید و باز هزار ذراع پیموده، مرا عبور داد و آب به کمرمی رسید. ۵ پس هزار ذراع پیمود و نهري بود که از آن نتوان عبور کرد زیورا که آب زیاده شده بود، آنی که در آن می شود شنا کرد نهري که از آن عبور نتوان کرد. ۶ و مرا گفت: «ای پسر انسان آیا بن را دیدی؟» پس مرا از آنجا برد، به کثار نهروگردانید. ۷ و چون برگشتم اینک بر کار نهر از این طرف و از آن طرف درخان بنی نهایت بسیار بود. ۸ و مرا گفت: «این آنها بسوی ولایت شرقی جاری می شود و به عربه فرود شده، به دریا می رود و چون به دریا داخل می شود آنها شفا می پایند. ۹ و واقع خواهد شد که هر ذی حیات خزنه‌ای در هر جایی که آن نهر داخل شود، زنده خواهد گشت و ماهیان از حد زیاده پیدا خواهد شد، زیچون این آنها به آنچه می رسید، آن شفا خواهد داشت و هر جایی که نهر جاری می شود، همه چیز زنده می گردد. ۰۱ و سیادان بر کثار آن خواهند ایستاد و از عین جدی تا عین عجلام موضعی برای پنهان کردن دامها خواهد بود و ماهیان آنها به حسب جنسهایها، مثل ماهیان دریای بزرگ از حد زیاده خواهند بود. ۱۱ اما خلاهایها و تالاهایش شفانخواهد یافت بلکه به نمک تسیلم خواهد شد. ۲۱ و بر کار نهر به این طرف و آن طرف هر قسم درخت خوارکی خواهد روید که برگهای آنها پرده نشود و میوه های آنها لایقطع خواهد بتو هر ماه میوه تازه خواهد آورد زیورا که آنها از مقدس جاری می شود و میوه آنها برای خوارک و برگهای آنها به این طرف خواهد بود.» ۳۱ خداوند پیوه چنین می گوید: «این است حدودی که زمین را برای دوازده سبط اسرائیل به آنها تقسیم خواهید نمود، برای یوسف دو قسمت. ۴۱ و شما هر کس مثل دیگری آن را به تصرف خواهید آورد زیورا که من دست خود را برپاراشتم که آن را به پدران شما بدhem پس این زمین به قرعه به شما به ملکیت داده خواهد شد. ۵۱ و حدود زمین این است. بطرف شمال از دریای

۸۱ و آنچه از طریلش مقابله هدیه مقدس باقی می‌ماند بطرف مشرق ده هزار و بطرف غرب ده هزار (نی) خواهد بود و این مقابله هدیه مقدس باشد و محصولش خوارک آنانی که در شهر کارمی کنند خواهد بود. ۹۱ و کارکان شهر از همه اسپاط اسرائیل آن را کشت خواهد کرد. ۰۲ پس تمامی هدیه بیست و پنجهزار در بیست و پنجهزار (نی) باشد این هدیه مقدس را با ملک شهر مریع خواهد گذراند. ۱۲ و بقیه آن بهر دوطرف هدیه مقدس و ملک شهر از آن رئیس خواهد بود؛ و این حصه رئیس نزد حد شرقی دروبایر آن بیست و پنجهزار (نی) هدیه و نزد حد غربی هم برایر بیست و پنجهزار (نی) هدیه خواهد بود؛ و هدیه مقدس و مقدس خانه دریافت خواهد بود. ۲۲ و از ملک لاویان و از ملک شهرکه در میان ملک رئیس است، حصه‌ای در میان حد پهودا و حد بنیامین از آن رئیس خواهد بود. ۲۲ و اما برای بقیه اسپاط از طرف مشرق تا طرف غرب برای زیولون یک قسمت. ۴۲ و نزد حد بنیامین از طرف مشرق تا طرف غرب برای زیولون یک قسمت. ۵۲ و نزد حد شمعون از طرف مشرق تا طرف غرب برای یساکار یک قسمت. ۶۲ و نزد حد یساکار از طرف مشرق تا طرف غرب برای زیولون یک قسمت. ۷۲ و نزد حد زیولون از طرف مشرق تا طرف غرب برای جاد یک قسمت. ۸۲ و نزد حد جاد بطرف جنوب به جانب راست حد (زمین) از تamar تا آب مریه قادر و نهر (مصر) و دریای بزرگ خواهد بود. ۹۲ خداوند یهوه می‌گوید: «این است زمینی که برای اسپاط اسرائیل به ملکیت تقسیم خواهد کرد و قسمت‌های ایشان این می‌باشد. ۰۳ و این است مخرج‌های شهر بطرف شمال چهار هزار و پانصد پیمایش. ۱۳ و دروازه‌های شهر موافق نامهای اسپاط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف شمال. دروازه رئیس یک و دروازه پهودا یک و دروازه لاوی یک. ۲۲ و بطرف مشرق چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه یوسف یک و دروازه بنیامن یک و دروازه دان یک. ۳۲ و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد پیمایش و سه دروازه یعنی دروازه شمعون یک و دروازه یساکار یک و دروازه زیولون یک. ۴۲ و بطرف غرب چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه جاد یک و دروازه اشیر یک و دروازه نفتالی یک. ۵۳ و محیطش هجدۀ هزار (نی) می‌باشد و اسم شهر از آن روز یهوه شمه خواهد بود.»

برای بندگانت بیان کن و تعبیر آن را خواهیم گفت.» ۵ پادشاه در جواب کلدانیان فرمود: «فمان ازمن صادر شد که اگر خواب و تعبیر آن را برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد و خانه های شمارا موبله خواهد ساخت. ۶ و اگر خواب و تعبیرش را بیان کنید، بخششها و انعامها و اکرام عظیمی از حضور من خواهید یافت. پس خواب و تعبیرش را به من اعلام نمایند.» ۷ ایشان باریگر جواب داده، گفتند که «پادشاه بندگان خودرا از خواب اطلاع دهد و آن را تعبیر خواهیم کرد.» ۸ پادشاه در جواب گفت: «یقین می دانم که شما فرست می جویید، چون می بینید که فرانم ازمن صادر شده است. ۹ لیکن اگر خواب را به من اعلام ننمایید برای شما فقط یک حکم است. زیوکه سخنان دروغ و باطل را ترتیب داده اید که به حضور من بگوید تا وقت تبدیل شود. پس خواب را به من بگویید و خواهم دانست که آن تعبیر توانید نمود.» ۱۰ کلدانیان تعیلم دهد. ۱۱ و پادشاه وظیفه روزیبه از طعام پادشاه و از شرایی که او می نوشید تعیین نمود و (امر فرمود) که ایشان را سه سال تریت ننمایند و بعد از انتقضای آن مدت در حضور پادشاه حاضر شوند. ۱۲ و در میان ایشان دانیال ایشان تعیلم نهاد، ۱۳ و عزربا از بنی یهودا بودند. ۱۴ و رئیس خواجه سرایان نامها به ایشان نهاد، امدادنیال را به پلطشور و حنبیا را به شدرک و میشائل را به میشک و عزربا را به عبدنغو مسمی ساخت. ۱۵ اما دانیال در دل خود قصد نمود که خویشتن را از طعام پادشاه و از شرایی که او می نوشید نجس نسازد. پس از رئیس خواجه سرایان درخواست نمود که خویشتن را نجس نسازد. ۱۶ و خدا دانیال را نزد رئیس خواجه سرایان محترم و مکرم ساخت. ۱۷ پس رئیس خواجه سرایان به دانیال گفت: «من از آقای خود پادشاه که خوارک و مشروبات شما را تعیین نموده است می ترسم. چرا چهره های شما را از سایر جوانانی که اینجا چنین شما می باشند، زشت بیند و همچنین سرمه نزد پادشاه در خطر خواهید اندادخت.» ۱۸ پس دانیال به رئیس ساقیان که رئیس خواجه سرایان اورا بر بندگان خود را در روز تخریه نمایی و به ما بقول برای خوردن بدنهند و آب به چهت نوشیدن. ۱۹ و چهره های ما و چهره های سایر جوانانی را که طعام پادشاه رامی خورند به حضور تو ملاحظه ننمایند و به نهنجی که خواهی دید با بندگانت عمل نمای.» ۲۰ و ایشان را در این امر اجابت «مستعدی آنکه بندگان خود را در روز تخریه نمایی و به ما بقول برای خوردن بدنهند و آب به چهت نوشیدن. ۲۱ و چهره های ما و چهره های سایر جوانانی را که طعام پادشاه رامی خورند به حضور تو ملاحظه ننمایند و به نهنجی که خواهی دید با بندگانت عمل نمای.» ۲۲ و ایشان را بندگانت داد. ۲۳ اما خدا به این چهار جوان معرفت و ادراک کرد که خدا تا ابد لاید مبارک بادزیوا که حکمت و توانایی از آن وی است. ۲۴ و او وها و زمانها را تبدیل می کند. پادشاهان رامعروول می نماید و پادشاهان را نصب می کند. حکمت را به حکیمان می بخشد و وظفات پیش گان را تعیلم می دهد. ۲۵ اوست که چیزهای عمق و پنهان را کشف می نماید. به آنچه در ظلمت است عارف می باشد و نور نزدی ساکن است. ۲۶ ای خدای پدران من تو راشکر می گوییم و تسبیح می خواهم زیوا که حکمت و توانایی را به من عطا فرمودی و الان آنچه را که از تو درخواست کرده ایم به من اعلام نمودی چونکه ما را از مقصود پادشاه اطلاع دادی.» ۲۷ و از این چهت دانیال نزد اریوک که پادشاه او را به چهت هلاک ساختن حکمای بابل را هلاک مساز. ما به رفت، و به وی رسیله، چنین گفت که «حکمای بابل را هلاک مساز. ما به حضور پادشاه بیرون و تعبیر را برای پادشاه بیان خواهیم نمود.» ۲۸ آنگاه اریوک دانیال را بزودی به حضور پادشاه رسانید و وی را چنین گفت که «شخصی را از اسیران یهودا یافته ام که تعبیر را برای پادشاه بیان نتواند نمود.» ۲۹ پادشاه دانیال را که به پلطشور مسمی بود خطاب کرده، گفت: «آیا توانی خوابی را که دیده ام و تعبیرش را برای من بیان نمایی؟» ۳۰ دانیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت: «رازی را که پادشاه می طلبید، نه حکیمان و نه ایشان آمده، به حضور پادشاه ایستادند. ۳۱ و پادشاه به ایشان گفت: «خوابی دیده ام و روحی برای فهمیدن خواب مضطرب است.» ۳۲ کلدانیان به زیان ارامی به پادشاه عرض کردند که «پادشاه تا به ابد زنده بماند! خواب را

۱ در سال سوم سلطنت نیوکنسر، نیوکنسر پادشاه بابل به اورشلم آمد، آن را محاصره نمود. ۲ و خداوند یهوهایقیم پادشاه یهودا را با بعضی از ظروف خانه خدا بهداشت او تسليم نمود و او آنها را به زمین شعار به خانه خدای خود آورد و ظروف را به بیتالمال خدای خوش گذاشت. ۳ و پادشاه اش凡زار رئیس خواجه سرایان خوش را امر فرمود که بعضی از بنی اسرائیل و از اولاد پادشاهان و از شرق را بیاورد. ۴ جوانانی که هیچ عیبی نداشته باشند و نیکومنظر در هر گونه حکمت ماهر و به علم داناآ به فتوں فهیم باشند که قabilت برای ایستاندن در قصر پادشاه داشته باشند و علم و زبان کلدانیان را به ایشان تعیلم دهد. ۵ و پادشاه وظیفه روزیبه از طعام پادشاه و از شرایی که او می نوشید تعیین نمود و (امر فرمود) که ایشان را سه سال تریت ننمایند و بعد از انتقضای آن مدت در حضور پادشاه حاضر شوند. ۶ و در میان ایشان دانیال میشانیل و عزربا از بنی یهودا بودند. ۷ و رئیس خواجه سرایان نامها به ایشان نهاد، امدادنیال را به پلطشور و حنبیا را به شدرک و میشائل را به میشک و عزربا را به عبدنغو مسمی ساخت. ۸ اما دانیال در دل خود قصد نمود که خویشتن را از طعام پادشاه و از شرایی که او می نوشید نجس نسازد. پس از رئیس خواجه سرایان درخواست نمود که خویشتن را نجس نسازد. ۹ و خدا دانیال را نزد رئیس خواجه سرایان محترم و مکرم ساخت. ۱۰ پس رئیس خواجه سرایان به دانیال گفت: «من از آقای خود پادشاه که خوارک و مشروبات شما را تعیین نموده است می ترسم. چرا چهره های شما را از سایر جوانانی که اینجا چنین شما می باشند، زشت بیند و همچنین سرمه نزد پادشاه در خطر خواهید اندادخت.» ۱۱ پس دانیال به رئیس ساقیان که رئیس خواجه سرایان اورا بر بندگان خود را در روز تخریه نمایی و به ما بقول برای خوردن بدنهند و آب به چهت نوشیدن. ۱۲ و چهره های ما و چهره های سایر جوانانی را که طعام پادشاه رامی خورند به حضور تو ملاحظه ننمایند و به نهنجی که خواهی دید با بندگانت عمل نمای.» ۱۳ و ایشان را در این امر اجابت «مستعدی آنکه بندگان خود را در روز تخریه نمایی و به ما بقول برای خوردن بدنهند و آب به چهت نوشیدن. ۱۴ و چهره های ما و چهره های سایر جوانانی را که طعام پادشاه رامی خورند به حضور تو ملاحظه ننمایند و به نهنجی که خواهی دید با بندگانت عمل نمای.» ۱۵ و بعد از انتقضای آن مدت در حضور پادشاه ایشان ایشان را از طعام ساقیان داد. ۱۶ اما خدا به این چهار جوان معرفت و ادراک کرد که خود را در روز تخریه نمایی و به ما بقول برای خوردن چهره های ایشان از سایر جوانانی که طعام پادشاه را می خورند نیکوت و فریه تریود. ۱۷ پس رئیس ساقیان طعام ایشان و شراب را که باید بتوشند برداشت و بقول به ایشان داد. ۱۸ اما خدا به این چهار جوان معرفت و ادراک کرد که گونه علم و حکمت عطا فرمود و دانیال در همه رواهی و خوابیا فهیم گردید. ۱۹ و بعد از انتقضای روزهایی که پادشاه امر فرموده بود که ایشان را بیاورند، رئیس خواجه سرایان ایشان را به حضور نیوکنسر آورد. ۲۰ و پادشاه با ایشان گفتگو کرد و از جمیع ایشان کسی مثل دانیال و حنبیا و میشائل و عزربا یافت نشد پس در حضور پادشاه ایستادند. ۲۱ و در هر مسئله حکمت و فطات که پادشاه از ایشان استفسار کرد، ایشان را از جمیع مجوسیان و جادوگاری که در تمام مملکت او بودند ده مرتبه بهتر یافت. ۲۲ و دانیال بود تا سال اول کورش پادشاه.

۲ و در سال دوم سلطنت نیوکنسر، نیوکنسر خوابی دید و روحش مضطرب شده، خواب از وی دور شد. ۲۳ پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان و جادوگان و فالگیران و کلدانیان را بخوانند تا خواب پادشاه را برای اونتیر نمایند و ایشان آمده، به حضور پادشاه ایستادند. ۲۴ و پادشاه به ایشان گفت: «خوابی دیده ام و روحی برای فهمیدن خواب مضطرب است.» ۲۵ کلدانیان به زیان ارامی به پادشاه عرض کردند که «پادشاه تا به ابد زنده بماند! خواب را

پادشاه را از آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است. خواب تو رویای سرت که در بستر دیده‌ای این است: ۹۲ ای پادشاه فکرهای تو بر بستر درباره آنچه بعد از این واقع خواهد شد به خاطر آمد و کشف اسرار، تو را از آنچه واقع خواهد شد مخبر ساخته است. ۹۳ و اما این راز بر من احکمته که من بیشتر از سایر زندگان دارم مکشوف نشده است، بلکه تا تعییر بر پادشاه معلوم شود و فکرهای خاطر خود را بدانی. ۹۴ توای پادشاه می‌دیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بی‌نهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو بريا شد. ۹۵ سراین تمثال از طلای خالص و سبیله و با روهاش ازقهوه و شکم و راهیايش از برج بود. ۹۶ وساقهایش از آهن و پایهایش قدری از آهن و قدری از گل بود. ۹۷ و مشاهده می‌نمودی تاسیگی بدن دستهای جدا شده، پایهای آمنی و گلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت. ۹۸ آنگاه آهن و گل و برج و نقره و طلا با هم خردشند و مثل کاه خرم تناسباتی گردیده، باد آنها را چنان برد که جایی به جهت آنها یافت نشد. و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را پر ساخت. ۹۹ خواب همین است و تعییرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود. ۱۰۰ ای پادشاه، تو پادشاه پادشاهان هستی زوالخادی آسمانها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت به تو داده است. ۱۰۱ و در هر جایی که بی آدم سکونت دارند حیوانات صحراء و مرغان هوا را بدست تو تسليم نموده و تو را بر جمیع آنها مسلط گردانیده است. آن سر طلا تو هستی. ۱۰۲ و بعد از تو سلطنتی دیگر پسترا تو خواهد برشاست و سلطنت سومی دیگر از برج که برتمامی جهان سلطنت خواهد نمود. ۱۰۳ و سلطنت چهارم آهن قوی خواهد بود زیرا آهن همه‌چیز را خرد و نرم می‌سازد. پس چنانکه آهن همه‌چیز را نرم می‌کند، همچنان آن نیز خرد و نرم خواهد ساخت. ۱۰۴ و چنانکه پایهای و انگشتها را دیدی که قدری از گل کوزه‌گر و قدری از آهن بود، همچنان این سلطنت مقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود. ۱۰۵ و چنانکه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود، همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری از آهن و قدری از گل بود، همچنانکه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بودشکن خواهد بود. ۱۰۶ و چنانکه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته خواهد کرد. اما به نحوی که آهن با گل ممزوج نمی‌شود، همچین اینها با یکدیگر ملخص نخواهد شد. ۱۰۷ و در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابد الایام زایل نشود، براخواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر متنقل خواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنتها را خودکرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابد الایام استوار خواهد ماند. ۱۰۸ و چنانکه سنگ را دیدی که بدون دستها از کوه جدا شده، آهن و برج و گل و نقره و طلا را خرد کرد، همچین خدای عظیم پادشاه را از آنچه بعد از این واقع می‌شود مخبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعییرش بینن است. ۱۰۹ آنگاه نبوکننصر پادشاه به روی خود رفاقتاده، دانیال را سجده نمود و امر فرمود که هدایا و عطایات برای او بگذارند. ۱۱۰ و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «به درستی که خدای شما خدای خدایان و خداوند پادشاهان و کافش اسرار است، چونکه تو قادر بر کشف این رازشده‌ای.» ۱۱۱ پس پادشاه دانیال را معمظ ساخت و هدایای بسیار و عظیم به او داد و او را بر تمامی ولایت بابل حکومت داد و رئیس روسا بر جمیع حکمای بابل ساخت. ۱۱۲ و دانیال از پادشاه درخواست نمود تا شدرک و میشک و عبدنغو را برای کارهای ولایت بابل نصب کرد و اما دانیال در دروازه پادشاه می‌بود.

بهرک می خواهد می دهد و پست ترن معدمان را بر آن نصب می نماید. ۸۱ خواب را من که نیوکنسریادشاه هست دیدم و توای باطن‌شصر تعبیرش رلیان کن زیورا که تمامی حکیمان مملکتم نتوانستندم از تعییرش اطلاع دهن، اما تو می توای چونکه روح خدایان قوس در تو می باشد.» ۹۱ آنگاه دانیال که به باطن‌شصر مسمی می باشد، ساعتی متاخر مائد و فکرهاش او راضیتر بساخت. پس پادشاه متکلم شده، گفت: «ای باطن‌شصر خواب و تعییرش تو را مضطرب نسازد.» باطن‌شصر در جواب گفت: «ای آقای من! خواب از برای دشمنات و تعییرش از برای خصمانت باشد. ۲. درختی که دیدی که بزرگ وقوی گردید و ارتقا عاش تا به آسمان رسید و منظرش به تمامی زمین ۱۲ و برگهایش جمل و میواش بسیار و آقوه برای همه در آن بود و حیوانات صحراء نوش ساکن بودند و مرغان هولدر شاخه هایش ماوا گزیدند. آن ۲۲ درخت تو هستی زیورا که تو بزرگ و قوی گردیده ای و عظمت تو چنان افروزد شده است که به آسمان رسیده و سلطنت تو تا به اقصای زمین. ۲۳ و چونکه پادشاه پاسیانی و مقدسی را دید که از آسمان نزول نموده، گفت: درخت را ببرید و آن را لافت سازید، لیکن کنده ریشه هایش را با بد آهن و برقع در زمین در میان سبزه های صحراء گذارد و از شیم آسمان تر شود و نصیبیش با حیوانات صحراء باشد تا هفت زمان بر آن بگذرد. ۴۲ ای پادشاه تعییر این است و فرمان حضرت متعال که بر آقایم پادشاه وارد شده است همین است، ۵۵ که تو را از میان مردمان خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحراء خواهد بود و تو رامثل گلوان علف خواهند خواریتد و تو را از شیم آسمان تر خواهند ساخت و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانی که حضرت متعال برممالک آدمیان حکمرانی می کند و آن را بهرک می خواهد عطا می فرماید. ۶۲ و چون گفتند که کنده ریشه های درخت را گذاشید، پس سلطنت تو برایت برقرار خواهد ماند بعد از آنکه دانسته باشی که آسمانها حکمرانی می کنند. ۷۲ نهادی ای پادشاه نصیحت من تو را پسند آید و گناهان خودرا به عدالت و خطای خویش را به احسان نمودن بر فقریان فدیه بهد که شاید باعث طول اطمینان تو باشد.» ۸۲ این همه بر نیوکنسریادشاه واقع شد. ۹۲ بعد از اتفاقی دوازده ماه او بالای قصر خسروی در بابل می خرامید. ۰۳ و پادشاه متکلم شده، گفت: «آیا این بابل عظیم نیست که من آن را برای خانه سلطنت به تو ایابی قوت و حشمت جلال خود بنا نموده‌ام؟» ۱۳ این سخن هنوز بزرگان پادشاه بود که آواری از آسمان نازل شده، گفت: «ای پادشاه نیوکنسر به تو گفته می شود که سلطنت از تو گذشته است. ۲۲ و تو را از میان مردم خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحراء خواهد بود و تو را مثل گلوان علف خواهند خواریتد و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانی که حضرت متعال بر مالک آدمیان حکمرانی می کند و آن را بهرک می خواهد می دهد.» ۳۳ در همان ساعت این امر بر نیوکنسر هستم، چشممان خود را بسوی آسمان برافراشتم و عقل من به من برگشت و حضرت متعال رامیارک خواندم و حی سرمدی را تسبیح و حمد گفتمن زیورا که سلطنت او سلطنت جادوگران و مملکوت او تا ابدالاً باد است. ۵۳ و جمیع ساکنان جهان هیچ شمرده می شوند و با جنود آسمان و سکنه جهان بر ورق اراده خود عمل می نماید و کسی نیست که دست او را بازدارد یا او را بگویید که چه می کنی. ۶۳ در همان زمان عقل من به من برگشت و به جهت جلال سلطنت من حشمت وزیستم به من باز داده شد و مشیرانم و امرایم مراطبلیدند و بر سلطنت خود استوار گردیدم و عظمت عظیمی بر من افروزد. ۷۳ الان من که نیوکنسر هستم زندگان بداند که حضرت متعال بر مالک آدمیان حکمرانی می کند و آن را گفت: «آیا سه شخص نیستیم و در میان آتش نینداختیم؟» ایشان در جواب پادشاه عرض کردند که «صحیح است ای پادشاه!» ۵۲ اور جواب گفت: «اینک من چهار مرد می بینم که گشاده در میان آتش می خرامند و ضرری به ایشان نرسیده است و منظر چهارمین شبیه پسرخدا است.» ۶۲ پس نیوکنسر به دهنه توی آتش ملتهب نزدیک آمد و خطاب کرده، گفت: «ای شدرک و میشک و عدبندغور ای بندگان خدای تعالی پیرون شوید و بیاید.» پس شدرک و میشک و عدبندغور از میان آتش بیرون آمدند. ۷۲ و امرا و روسا و والیان و مشیران پادشاه جمع شده، آن مردان را دیدند که آتش به بدنها ایشان اثری نکرده و موبی از سر ایشان نسخه و رنگ را دای ایشان تبدیل نشده، بلکه بوی آتش به ایشان نرسیده است. ۸۲ آنگاه نیوکنسر متکلم شده، گفت: «متبارک باد خدای شدرک و میشک و عدبندغور که فرشته خود را فرستاد و بندگان خویش را که او توکل داشتند و به فرمان پادشاه مخالفت ورزیدندو بدنها خود را تسلیم نمودند تا خدای دیگری سوی خدای خویش را عبادت و سجده ننمایند، رهایی داده است. ۹۲ بنابراین فرمانی از من صادرشد که هر قوم و امت و زیان که حرف ناشایسته ای به ضد خدای شدرک و میشک و عدبندغور بگویند، پاره پاره شوند و خانه های ایشان به مزیله مبدل گردید، ۰۳ آنگاه پادشاه (منصب) شدرک و میشک و عدبندغور را در ولایت بابل برتری داد.

۴ از نیوکنسر پادشاه، به تمامی قومها و امتها و زبانها که بر تمامی زمین ساکنند سلامتی شما افرون باد! ۲ من مصلحت دانستم که آیات و عجایبی را که خدای تعالی به من نموده است بیان نمایم. ۳ آیات او چه قدر بزرگ و عجیب او چه قدر عظیم است. ملکوت او مملکوت جادوگانی است و سلطنت او تا ابد الایام. ۴ من که نیوکنسر هستم در خانه خود مطمئن و در قصر خویش خرم می بودم. ۵ خوابی دیدم که مرا ترسانید و فکرهايم در بستم و رویاهای سرم را مضطرب ساخت. ۶ پس فرمانی از من صادر گردید که جمیع حکیمان بابل را به حضور یاورند تا تعییر خواب را برای من بیان ننمایند. ۷ آنگاه مجوسیان و جادوگان و کلدانیان و منجمان حاضر شدند و من خواب را برای ایشان بازگفت لیکن او این تنوانته دانمود. ۸ بالآخره دانیال که موافق اسم خدای من به باطن‌شصر مسمی است و روح خدایان قدوس درلو می باشد، درآمد و خواب را به او بازگفتمن. ۹ که «ای باطن‌شصر، رئیس مجوسیان، چون می دانم که روح خدایان قدوس در تو می باشد و هیچ سری برای تو مشکل نیست، پس خوابی که دیده‌ام و تعییرش را به من بگو. ۱۰ رویاهای سرم در بستم این بود که نظر کردم و اینک درختی در وسط زمین که ارتقا عاش عظیم بود. ۱۱ این درخت بزرگ و قوی گردید و بلندیش تا به آسمان رسید و منظرش تا اقصای زمین بود. ۲۱ برگهایش جمل و میواش بسیار و آقوه برای همه در آن بود. حیوانات صحراء در زیو آن سایه گرفتند و مرغان هوا بر شاخه هایش ماوا گزیدند و موبه هایش را پر ایکنده سازید تا حیوانات از زیوش و مرغان از شاخه هایش آواره گردند. ۱۵ لیکن کنده ریشه هایش را با بد آهن و برقع در زمین در میان سبزه های صحراء و اگزارید و شاخه هایش را قطع نماید و برگهایش را بیفشنانید و موبه هایش را پر ایکنده یافتد. ۲۱ در رویاهای سرم در بستم نظر کرم و اینک پاسیانی و مقدسی از آسمان نازل شد، ۴۱ که به آواز بلند ندا درداد و چنین گفت: درخت را ببرید و شاخه هایش را قطع نماید و برگهایش را بیفشنانید و موبه هایش را پر ایکنده سازید تا حیوانات از زیوش و مرغان از شاخه هایش آواره گردند. ریشه هایش را با بد آهن و برقع در زمین در میان سبزه های صحراء و اگزارید و از شیم آسمان ترشود و نصیب او از علف زمین با حیوانات باشد. ۶۱ دل او از انسانیت تبدیل شود و دل حیوان را به او بدهند و هفت زمان براو بگذرد. ۷۱ این امر از فرمان پاسیان شده و این حکم از کلام مقدسین گردیده است تا زندگان بداند که حضرت متعال بر مالک آدمیان حکمرانی می کند و آن را

آسمانها را تسبیح و تکبیر و حمد می‌گویند که تمام کارهای او حق و طرق های وی عدل است و کسانی که با تکبیر راه می‌روند، او قادر است که ایشان را پست نماید.

۵ پادشاه پادشاه ضیافت عظیمی برای هزارنفر از امرای خود بربا داشت و در حضور هزار نفر شراب نوشید. ۲ پادشاه در کیف شراب امر فرمود که ظروف طلا و نقره را که جسد نیوکنسر از هیکل اورشلم برده بود دیوارند تا پادشاه و امرایش و زوجهها و معنه هایش از آنها بنوشند. ۳ آنگاه ظروف طلا را که از هیکل خانه خدا که در اورشلم است گرفته شده بود آوردن و پادشاه و امرایش و زوجهها و معنه هایش از آنها بنوشند. ۴ شراب می‌نوشیدند خدایان طلا و نقره و چوب و منگ را تسبیح می‌خواندند. ۵ در همان ساعت انگشت‌های دست انسانی بیرون آمد و در برایر شمعدان بر گچ دیوار قصرپادشاه نوشت و پادشاه کتف دست را که می‌نوشت دید. ۶ آنگاه هیئت پادشاه متغیر شد و فکرهایش از راضی و مضری ساخت و بندهای کمرش سست شده، زانهایش بهم خورد. ۷ پادشاه به آواز لیند صدا زد که جادوگران و کلدانیان و منجمان راحضار نمایند. پس پادشاه حکیمان بایل راخطاب کرده، گفت: «هر که این نوشته را بخواند و تفسیرش را برای من بیان نماید به ارغان ملیس خواهد شد و طوق زین بر گردنش (نهاده خواهد شد) و حاکم سوم در مملکت خواهد بود.» ۸ آنگاه جمیع حکماء پادشاه داخل شدند اما تواستند نوشته را بخوانند یا تفسیرش را برای پادشاه بیان نمایند. ۹ پس پادشاه پادشاه، پسیار مضری شد و هیئت در او متغیر گردید و امرایش مضری بشدند. ۱۰ اما ملکه بهمی سبب سخنان پادشاه و امرایش به مهمنانه درآمد و ملکه متکلم شده، گفت: «ای پادشاه تا به ابد زنده باش! فکرهایت تو را مضری نسازد و هیئت تو متغیر نشود. ۱۱ شخصی در مملکت تو هست که روح خدایان قلوس دارد و در ایام پدرت روشنایی و فضالت و حکمت مثل حکمت خدایان درلو پیدا شد و پدرت نیوکنسر پادشاه یعنی پدر توای پادشاه او را رئیس مجوسیان و جادوگران و کلدانیان و منجمان ساخت. ۱۲ چونکه روح فاضل و معرفت و فضالت و تعبیرخوابها و حل معماها و گشودن عقددها در این دنیا که پادشاه او را به پلشصر مسمی نمودیافت شد. پس حال دنیال طلبیده شود و تفسیر رایان خواهد نمود.» ۱۳ آنگاه دنیال را به حضور پادشاه آوردن و پادشاه دنیال را خطاب کرده، فرمود: «ای توهمان دنیال از اسیران یهود هستی که پدرت پادشاه از یهودا آورد؟ ۱۴ و درباره تو شیدهای روح خدایان در تو است و روشنایی و فضالت و حکمت فاضل در تو پیدا شده است. ۱۵ و الان حکیمان و منجمان را به حضور من آوردن تا این نوشته را بخوانند و تفسیرش را برای من بیان کننداما تو استند تفسیر کلام را بیان کنند. ۱۶ و من درباره تو شیدهای روح نمودن تبیرها و گشودن عقددها قادر می‌باشی. پس اگر بتوانی الان نوشته را بخوانی و تفسیرش را برای من بیان کنی که این ارغان ملیس خواهی شد و طوق زین بر گردش (نهاده خواهد شد) و در مملکت حاکم سوم خواهی بود.» ۱۷ پس دنیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت: «عطایای تو از آن تو باشد و انعام خود را به دیگری بده، لکن نوشته را برای پادشاه خواهیم خواند و تفسیرش را برای او بیان خواهیم نمود. ۱۸ آنگاه پادشاه، خدای تعالی به پدرت نیوکنسر سلطنت و عظمت و جلال و حشمت عطا فرمود. ۱۹ و بهمی سبب عظمتی که به او داده بود جمیع قومها و امته و زبانها از او لرزان و ترسان می‌بودند. هر که را می‌خواست می‌کشت و هر که را می‌خواست زنده نگاه می‌داشت و هر که رامی خواست بلند می‌نمود و هر که را می‌خواست پست می‌ساخت. ۲۰ لیکن چون دلش مغورو روحش سخت گردیده، تکبیر نمود آنگاه از کوسی سلطنت خویش به زیر افکنده شد

۶ و دارویش مصلحت دانست که صد و بیست و لی بر مملکت نصب نماید تا بر تمامی مملکت باشند. ۲ و بر آنها سه وزیر که یکی از ایشان دنیال بود تا آن ویلان به ایشان حساب دهند و هیچ ضرر به پادشاه نرسد. ۳ پس این دنیال بر سایر وزراء و ویلان تفوق جست زیرا که روح فاضل درلو بود و پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی مملکت نصب نماید. ۴ پس وزیر و ویلان بهانه می‌جستند تا شکایتی در امور سلطنت بر دنیال یارویانه اما تو استند که هیچ علیتی با تقصیری بیانند، چونکه او این بود و خطایی یا تقصیری درلو هرگز یافت نشد. ۵ پس آن اشخاص گفتند که «در این دنیال هیچ علیتی پیدا نخواهیم کرد مگر اینکه آن را درباره شریعت خداشی در او بیاییم.» ۶ آنگاه این وزراء و ویلان نزد پادشاه جمع شدند و او را چنین گفتند: «ای دارویش پادشاه تابه ابد زنده باش. ۷ جمیع وزرای مملکت و روسا و ویلان و مشیران و حاکمان با هم مشورت کرده‌اند که پادشاه حکمی استوار کند و قدغن بلیغی نماید که هر کسی که تا سی روز از خدایی یا انسانی سوای توای توای پادشاه مسالی نماید در چاه شیران افکنده شود. ۸ پس ای پادشاه فرمان رسالوار کن و نوشته را امضای فرما تا موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسوخ نمی‌شود تبلیغ کردد.» ۹ تابیریان دارویش پادشاه نوشته و فرمان را امضای نمود. ۱۰ اما چون دنیال دانست که نوشته امضا شده است به خانه خود درآمد و پنجه رهای بالاخانه خود را به سمت اورشلم باز نموده، هر روز سه مرته زانو می‌زد و دعا نمود و چنانکه قبل ازان عادت می‌داشت نزد خدای خویش دعایی کرد و تسبیح می‌خواند. ۱۱ پس آن اشخاص جمع شده، دنیال را یافتد که نزد خدای خود مسالت و تصریع می‌نماید. ۱۲ آنگاه به حضور پادشاه نزدیک شده، درباره فرمان پادشاه عرض کردن که «ای پادشاه آیافرمائی امضا نمودی که هر که تا سی روز نزد خدایی یا انسانی سوای توای پادشاه مسالی نماید در چاه شیران افکنده شود؟» پادشاه در جواب گفت: «این امر موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسوخ نمی‌شود صحیح است.» ۱۳ پس ایشان در حضور پادشاه جواب دادند و هشتند که «این دنیال که از اسیران یهودا می‌باشد به توای پادشاه و به فرمانی که امضا نمودهای اعتنایی نماید، بلکه هر روز سه

قبل ازلو بودند بود و ده شاخ داشت. ۸ پس در این شاخهاتامل می‌نمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخهای اول از ریشه کهند شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که به سخنان تکبرآمیز متكلم بود داشت. ۹ «و نظر می‌کردم تا کرسیها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لیاس او مثل برف سفید و موی سرسش مثل پشم پاک و عرش اوضاعله های آتش و چرخهای آن اتش ملتهب بود. ۱۰ نهیر از آتش چاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کوروها کورو به حضور وی ایستاده بودند. دیوان بپراشد و دفترها گشوده گردید. ۱۱ آنگاه نظر کردم به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت. پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و حسد او هلاک گردیده، به آتش مشتعل تسلیم شد. ۲۱ اما سایر وحش سلطنت را از ایشان گرفند، لکن درازی عمر تا زمانی و وقیعه به ایشان داده شد. ۲۱ و در روایات شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزدیکین الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. ۴۱ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تاجیمی قوهای و امت‌ها و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد. ۵۱ «اما روح من دانیال در جسد مدهوش شدو رویاهای سرمه مرا مضطرب ساخت. ۶۱ و به یکی از حاضرین نزدیک شده، حقیقت این همه امور را از وی پرسیدم و او به من تکلم نموده، تفسیر امور را بپری من بیان کرد، ۷۱ که این وحش عظیمی که (عدد) ایشان چهار است چهار پادشاه می‌باشد که از زمین خواهند برخاست. ۸۱ امامقدسان حضرت اعلی سلطنت را خواهند یافت و مملکت را تا به ابد و تا ابدالاً باید متصرف خواهند بود. ۹۱ آنگاه آرزو داشتم که حقیقت امراء درباره وحش چهارم که مخالف همه دیگران و سیار هولاک بود و دندهای آهنین و چنگالهای برنجین داشت و سایرین را می‌خورد و پاره پاره می‌کرد و به پایهای خود پایمال می‌نمود بدانم. ۱۰۲ و کیفیت ده شاخ را که بر سر او بود و آن دیگری را که برآمد و پیش روی او سه شاخ افاده‌یافتنی اشاخی که چشمان و دهانی را که سخنان تکبرآمیز می‌گفت داشت و نمایش او از رقابی سختتر بود. ۱۲ پس ملاحظه کردم و این شاخ بامقدسان چنگ کرده، بر ایشان استیلا یافت. ۲۲ تاحیینی که قدیم الایام آمد و داوری به مقدسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید که مقدسان ملکوت را به تصرف آوردند. ۳۲ پس اوچین گفت: وحش چهارم سلطنت چهارمین بزمین خواهد بود و مخالف همه سلطنتها خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و آن را پایمال نموده، پاره پاره خواهد کرد. ۴۲ و ده شاخ از این مملکت، ده پادشاه می‌باشد که خواهند برخاست و دیگری بعد از ایشان خواهند برخاست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را به زیر خواهد افکد. ۵۲ و سخنان به ضدحضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را دلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی ودو زمان و نصف زمان بددست او تسلیم خواهند شد. ۶۲ پس دیوان بپرا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته، آن را تا به انتهای تابه و تلف خواهد نمود. ۷۲ و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمانهاست به قوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت اوطکوت جاودانی است و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهد نمود. ۸۲ اینها امر تابه اینجا است. فکرهای من دانیال مرای سیار مضطرب نمود و هیبتمن در من متغیر گشت، لیکن این امر را در دل خود نگاه داشتم.»

۸ در سال سوم سلطنت بلشصر پادشاه، روایی بر من دانیال ظاهر شد بعد از آنکه اول به من ظاهر شده بود. ۲ و در روای نظر کردم و می دیدم که من در

مرتبه مسالت خود رامی نماید.» ۴۱ آنگاه پادشاه چون این سخن راشنید بر خویشتن بسیار خشمگین گردید و دل خود را به رهانیدن دانیال مشغول ساخت و تاغرب آفتاب برای استخلاص او سعی می‌نمود. ۵۱ آنگاه آن شخاص نزد پادشاه جمع شدند و به پادشاه عرض کردند که «ای پادشاه بدان که قانون مادیان و فارسیان این است که هیچ فرمان یا حکمی که پادشاه آن را استوار نماید تبدیل نشود.» ۶۱ پس پادشاه امر فرمود تا دانیال را بیاوند و لو را در چاه شیران بیندازند و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «خدای تو که او را پیوسته عبادت می‌نمایی تو را رهای خواهد داد.» ۷۱ و سنتگی آورده، آن را بر دهنه چاه نهادند و پادشاه آن را به مهر خود و مهر امراه خویش مختوم ساخت تا امر درباره دانیال تبدیل نشود. ۸۱ آنگاه پادشاه به قصر خویش رفه، شب را به روزه بسرید و به حضور وی اسیاب عیش او را ناواردند و خوابش از او رفت. ۹۱ پس پادشاه صبح زود وقت طلوع فجر برخاست و به تعجبی به چاه شیران رفت. ۱۰۲ و چون نزد چاه شیران رسید به آوارحرين دانیال را صدا زد و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «ای دانیال بنده خدای حی آیا خدایت که او را پیوسته عبادت می‌نمایی به رهانیدن از شیران قادر بوده است؟» ۱۲ آنگاه دانیال به پادشاه جواب داد که «ای پادشاه تا به ابد زنده باش! ۲۲ خدای من فرشته خود را فرستاده، دهان شیران را بست تا به من ضرری نرساند چونکه به حضور وی در من گناهی یافت نشد و هم در حضور توای پادشاه تقصیری نورزیده بودم.» ۲۲ آنگاه پادشاه بی نهایت شادمان شده، امر فرمود که دانیال را از چاه بلوزن و دانیال را از چاه برلوزن و از آن جهت که بر خدای خود توکل نموده بود در اوهیج ضرری یافت نشد. ۴۲ و پادشاه ایشان را با پسروان و زنان ایشان در چاه شیران انداختند و هنوز به ته چاه نرسیده بودند که شیران بر ایشان حمله آورده، همه استخوانهای ایشان را خرد کردند. ۵۲ بعد از آن داریوش پادشاه به جمیع قومها و امت‌ها وزیانهایی که در تمامی جهان ساکن بودند نوشت که «سلامتی شما افرون باد! ۶۲ از حضور من فرمانی صادر شده است که در هر سلطنتی از ممالک من (مردمان) به حضور خدای دانیال لزان و ترسان باشند زیوا که او خدای حی و تابا الاباد قیوم است. و ملکوت اوی زوال سلطنت او غیر متعاهی است. ۷۲ او است که نجات می‌دهد و می‌رهاند و آیات و عجایب را در آسمان و در زمین ظاهر می‌سازد و اوست که دانیال را از چنگ شیران رهای داده است.» ۸۲ پس این دانیال در سلطنت داریوش در در سلطنت کورش فارسی فریز می‌بود.

۷ در سال اول بلشصر پادشاه بابل، دانیال در پیشتر خوابی و رویاهای سرش را دید. پس خوب را نوشت و کلیه مطالب را بیان نمود. ۲۲ پس دانیال متكلم شده، گفت: «شبیگاهان در عالم رویا شده، دیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم تاختند. ۳ و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند. ۴ اول آنها مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت و من نظر کرم تا بالهایش کنده گردید و او از زمین برداشته شده، بر پایهای خود مثل انسان قرار داده گشت و دل انسان به او داده شد. ۵ و اینک پس خود دم دیگر مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شد و در دهانش در میان دندهایش سه دنده بود ووی را چنین گفتند: برخیز و گوشت پس از آن دنده بود ووی را پیشش چهار بال مرغ داشت و این وحش چهار سر داشت و سلطنت به او داده شد. ۷ بعد از آن در رویاهای شب نظر کرم و اینک وحش چهار که هولاک و مهیب و بسیار زورآور بود و دندهای بزرگ آهنین داشت و باقی مانده رامی خود و پاره پاره می‌کرد و به پایهای خوش پایمال می‌نمود و مخالف همه وحشی که

دارالسلطنه شوشن که درولایت عیلام می باشد بود و در عالم رویا دیدم که نزد نهر اولای می باشم. ۳ پس چشمان خود را برافراشته، دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر ایستاده بود که دو شاخ داشت و شاخها بش بلند بود و یکی از دیگری بلندتر و بلندتر آنها آخرآمد. ۴ و فرج را دیدم که به سمت مغرب و شمال و جنوب شاخ می زد و هیچ حوشی با اوقاومت توانست کرد و کسی نبود که از دستش رهای دهد و برسحب رای خود عمل نموده، بزرگ می شد. ۵ و حینی که متفکر می بودم اینکی بر نزی از طرف مغرب بر روی تمامی زمین می آمد و زمین را لمس نمی کرد و در میان چشمان بزر ن شاخی معتبر بود. ۶ و به سوی آن فوج صاحب دو شاخ که آن را نزد نهر ایستاده دیدم آمد و بشدت قوت خویش نزد او دوید. ۷ و او را دیدم که چون نزد فرقه رسید با او بشدت غضبناک شده، فرج را زد و هر دو شاخ او را شکست و فوج را باری مقاومت با یو نبود پس وی را به زمین انداخته، پایمال کرد و کسی نبود که فوج را از دستش رهای دهد. ۸ و پر نر بی نهایت بزرگ شد و چون قوی گشت آن شاخ بزرگ شکسته شد و در جایش چهار شاخ معتبر بسوی پادهای اربعه آسمان برآمد. ۹ و از یکی از آنها یک شاخ کوچک برآمد و به سمت جنوب و مشرق و فخر زمینها بسیار بزرگ شد. ۱۰ و به ضد لشکر آسمانها قوی شده، بعضی از لشکر و ستارگان را به زمین انداخته، پایمال نمود. ۱۱ و به ضد سردار لشکر بزرگ شد و قربانی دایمی از او گرفته شد و مکان مقدس او منهمل گردید. ۱۲ و لشکری به ضد قربانی دایمی، به سبب عصیان قوم به وی) داده شد و آن (لشکر) راستی را به زمین انداختند و او (موافق رای خود) عمل نموده، کامیاب گردید. ۱۳ و مقدسی را شنیدم که سخن می گفت و مقدس دیگری از آن یک که سخن می گفت، پرسید که رویا دریاره قربانی دایمی و معصیت مهلك که قدس و لشکر را به پایمال شدن تسلیم می کند تا بکی خواهد بود. ۱۴ و او به من گفت: «تا ده هزار و سیصد شام و صبح، آنگاه مقدس تطهیر خواهد شد». ۱۵ و چون من دانیال رویا را دیدم و معنی آن راطلبیدم، ناگاه شیشه مردی نزد من باستاند. ۱۶ و لواز آدمی را از میان (نهن) اولای شنیدم که نداکرده، می گفت: «ای جبراییل این مرد را از معنی این رویا مطلع ساز». ۱۷ پس او نزد جانی که ایستاده بودم آمد و چون آمد من ترسان شده، به روی خود درافتتم و او هم گفت: «ای پسر انسان بدانکه این رویا برای زمان آخر می باشد». ۱۸ و حینی که او با من سخن می گفت، من بروی خود بر زمین در خواب سنگین می بودم و او را لمس نموده، در جانی که بودم بريا داشت. ۱۹ و گفت: «اینک من تو را از آنچه در آخر غضب واقع خواهد شد اطلاع می دهم زیورا که انتها در زمان معین واقع خواهد شد. ۲۰ اما آن فوج صاحب دو شاخ که آن را دیدی پادشاهان مادیان و فارسیان می باشد. ۲۱ و آن بزر نر ستر پادشاه یونان می باشد و آن شاخ بزرگی که در میان دوچشمیں بود پادشاه اول است. ۲۲ و اما آن شکسته شدن و چهار در جایش برآمدن، چهار سلطنت از قوت او اما نه از قوت او بريا خواهد شد. ۲۳ و در آخر سلطنت ایشان چون گناه عاصیان به اتمام رسیده باشد، آنگاه پادشاهی سخت روی و در مکره ماهر، خواهد برخاست. ۲۴ و قوت او عظیم خواهد شد، لیکن نه از توانایی خودش، و خرابیهای عجیب خواهد نمود و کامیاب شده، (موافق رای خود) عمل خواهد نمود و عظماء و قوم مقدسان را هلاک خواهد نمود. ۲۵ و از مهارت او مکر در دستش پیش خواهد رفت و در دل خود مغفورة شده، بسیاری را بعنه هلاک خواهد ساخت و با امیر امیران مقاومت خواهد نمود، اما بدون دست، شکسته خواهد شد. ۲۶ پس رویایی که دریاره شام و صحیح گفته شد یقین است اما تو رویا را بر هم نه زیورا که بعد از ایام بسیار واقع خواهد شد.» آنگاه من دانیال تا اندک

زمانی ضعیف ویمار شدم. پس برخاسته، به کارهای پادشاه مشغول گردیدم، اما دریاره رویا متوجه ماندم و احادی معنی آن را نفهمید. ۹ در سال اول داریوش بن اخشورش که ازنسل مادیان و بر مملکت کلدانیان پادشاه شده بود. ۱۰ در سال اول سلطنت او، من دانیال، عدد سالهایی را که کلام خداوند درباره آنها به ارمای نبی نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال در خرابی اورشیل تمام خواهد شد. ۱۱ پس روی خود را بسوی خداوند خدا متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکستر مسالت نمایم؛ ۱۲ و نزد بیوه خدای خود دعا کردم و اعتراف نموده، گفتم: «ای خداوند خدای عظیم و مهیب که اعهد و رحمت را با محبان خویش و آنانی که فرایض تو را حفظ می نمایند نگاه می داری ۱۳ ما گناه و عصیان و شرارت ورزیده و تمدد نموده و از اوامر و احکام تو تجاوز کرده‌ایم. ۱۴ و به بندگان اینیایی که به اسم تو به پادشاهان و سروران و پدران ما و به تمامی قوم زمین سخن گفتند گوش نگرفتیم. ۱۵ ای خداوند عدالت ازآن تو است و رسولی از آن ما است. چنانکه امروز شده است از مردان یهودا و ساکنان اورشیل و همه اسرائیلیان چه نزدیک و چه دور در همه زینهای که ایشان را به سبب خیانتی که به تو ورزیده‌اند در آنها پراکنده ساخته‌ای. ۱۶ ای خداوند از سخن گفتند گوش نگرفتیم. ۱۷ ای خداوند عدالت ازآن تو است و رسولی از آن ما است. چنانکه امروز شده است از مردان یهودا و ساکنان روزی‌هایم. ۱۸ خداوند خدای ما را حرصمنا و مغفرتها است هر چند بدلو گناه ورزیده‌ایم. ۱۹ و کلام بیوه خدای خود را نشنبیده‌ایم تا در شریعت او که به وسیله بندگانش اینیا پیش ما گذارد سلوک نمایم. ۲۰ و تمامی اسرائیل از شریعت توجاوز نموده و روگران داده، به آوار تو گوش نگرفته‌اند بنا بر این لعنت و سوگدی که در تورات موسی بند خدا مکتوب است بر ما مستولی گردیده، چونکه به او گناه ورزیده‌ایم. ۲۱ و او کلام خود را که به ضد ما و به ضد داوران ما که بrama داوری می نمودند گفته بود استوار نموده ولای عظیمی بر ما وارد اورده است زیورا که زیر تمامی آسمان حادثه‌ای واقع نشده، مثل آنکه بر اورشیل واقع شده است. ۲۲ تمامی این بلا بر ورق آنچه در تورات موسی مکتوب است برما وارد شده است، معهذا نزد بیوه خدای خود مسالت ننمودیم تا از مصیبت خود بایگشت نموده، راستی تو را بفهمیم. ۲۳ بنا بر این خداوند بر این بلا مراقب بوده، آن را بر ما وارد آورد زیورا که بیوه خدای ما در همه کارهایی که می کند عادل است اما به آوار او گوش نگرفتیم. ۲۴ پس الان ای خداوند خدای ما که قوم خود را به دست قوی از زمین مصر بیرون آورده، اسمی برای خود پیدا کرده‌ایم، چنانکه امروز شده است، ما گناه ورزیده و شرارت نموده‌ایم. ۲۵ ای خداوند مسالت آنکه برسحب تمامی عدالت خود خشم و غضب خویش را از شهر خود اورشیل و از کوه مقدس خود بروگرانی زیورا بسب گاهان ما و معصیتهای پدران ما اورشیل و قوم تو نزد همه مجاوران ما رسو شده است. ۲۶ پس حالی خدای ما دعا و تضرعات بند خود را اجابت فرما و روی خود را بر مقدس خویش که خراب شده است به خاطر خداوندیت مجلی فرما. ۲۷ ای خدایم گوش خود را فرآگیر و بشنو و چشمان خود را باز کن و به خرابیهای ما و شهری که به اسم تو مسمی است نظر فرما، زیورا که ماضیات خود را نه برای عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم تو به حضور تومی نمایم. ۲۸ ای خداوند بشنو! ای خداوند! بیامز! ای خداوند استماع نموده، به عمل آور! ای خدای من به خاطر خودت تاخیر منمایرها که شهر تو و قوم تو به اسم تو مسمی می باشند». ۲۹ و چون من هنوز سخن می گفتم و دعایم نمودم و به گاهان خود و گناهان قوم خویش اسرائیل اعتراف می کردم و تضرعات خود را برای کوه مقدس خدایم به حضور یهود خدای خویش معروض می داشتم، چون هنوز در دعامتکلم می بودم، آن مرد

حال آنکه از آن وقت هیچ قوت درمن برقرار نبوده، بلکه نفس هم در من باقی نمانده است.^{۸۱} پس شیوه انسانی بار دیگر مرا لمس نموده، تقویت داد، ۹۱ و گفت: «ای مرد بسیار محبوب متبر! سلام بر تو باد و دلیر و قوی باش!» چون این را به من گفت تقویت یافتم و گفتم: «ای آقایم بگو زیرا که مرا قوت دادی.^{۹۲} پس گفت: «آیا می دانی که سبب آمدن من نزد توجهست؟ و الان برمی گردم تا با رئیس فارس جنگ نمایم و به مجرد بیرون رفتم اینک رئیس بونان خواهد آمد.^{۹۳} لیکن تو را از آنجه در کتاب حق مرقوم است اطلاع خواهم داد و کسی غیر از رئیس شما میکاتیل نیست که مرا به خند ایها مدد کند.

۱۱ استاده بودم تا او را استوار سازم و قوت دهم.^{۹۴} و الان تو را به راستی اعلام می نمایم. اینک سه پادشاه بعد از این در فارس خواهند برخاست و چهارمین از همه دولتمردان خواهد بود و چون به سبب توانگری خوش قوی گردد همه را به ضد مملکت بونان برخواهد انگیخت.^{۹۵} و پادشاهی جبار خواهد برخاست و بر مملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود و برحسب اراده خود عمل خواهد کرد.^{۹۶} و چون برخیزد سلطنت او شکسته خواهد شد و پس از بازهای اربعه آسمان تقسیم خواهد گردید. اما نه به ذرت او ونه موفق استقلالی که او می داشت، زیرا که سلطنت او از ریشه کنده شده و به دیگران غیر از ایشان داده خواهد شد.^{۹۷} و پادشاه جنوب با یکی از سداران خود قوی شده، بر او غلبه خواهد یافت و سلطنت خواهد نمود و سلطنت اوسلطنت عظیمی خواهد بود.^{۹۸} و بعد از انقضای سالها ایشان همدستان خواهد شد و دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمده، با اوصالحه خواهد نمود. لیکن قوت بازی خود رانگاه نخواهد داشت و او و بازویش برقرار خواهد ماند و آن دختر و آنانی که او را خواهند آورد و پدرش و آنکه او را تقویت خواهد نمود در آن زمان تسليم خواهد شد.^{۹۹} و کسی از رونه های ریشه هایش در جای او خواهد برخاست و با شکری آمده، به قلعه پادشاه شمال داخل خواهد شد و با ایشان (جنگ) نموده، غلبه خواهد یافت.^{۱۰۰} و خدایان و بهای ریخته شده ایشان را نیز با طوف گرانبهای ایشان از طلا و نقره به مصیر به اسیری خواهد برد و سالهایی چند از پادشاه شمال دست خواهد داشت.^{۱۰۱} و به مملکت پادشاه جنوب داخل شده، باز به ولایت خود مراجعت خواهد نمود.^{۱۰۲} پس از مراجعت محاربه خواهند نمود و گروهی از لشکرهای عظیم را جمع خواهند کرد و ایشان داخل شده، مثل سیل خواهد آمد و عبور خواهند نمود و برگشته، تا به قلعه او چنگ خواهد کرد.^{۱۰۳} و پادشاه جنوب خشنناک شده، بیرون خواهد آمد و با وی یعنی با پادشاه شمال جنگ خواهد نمود و وی گروه عظیمی برپا خواهد کرد و آن گروه به دست وی تسليم خواهد شد.^{۱۰۴} و چون آن گروه برداشته شود، دلش مغفور خواهد شد و کروها را هلاک خواهد ساخت اما قوت خواهد یافت.^{۱۰۵} پس پادشاه شمال مراجعت کرده، لشکری عظیم تر از اول فرابوی خواهد آمد.^{۱۰۶} و در آنوقت بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت دولت فرابوی خواهد آمد.^{۱۰۷} و دلخواه شد و کروها را هلاک خواهد ساخت اما قوت خواهد یافت.^{۱۰۸} پس پادشاه شمال از سخنانش کشیده شده، بیرون خواهد نمود و بعضی از ستمکیشان قوم تو خویشتن را خواهند برآفرشت تا رویا را ثابت نمایند اما ایشان خواهد افتد.^{۱۰۹} «پس پادشاه شمال خواهد آمد و سنگرهایها نموده، شهر حصاردار را خواهد گرفت و نه افواج جنوب و نه برگوید کان او بارای مقاومت خواهند داشت بلکه وی را هیچ بارای مقاومت خواهند بود.^{۱۱۰} و آنکس که به ضد وی می آید بر حسب رضامندی خود عمل خواهد نمود و کسی نخواهد بود که با وی مقاومت تواند نمودیس در فخر زمیها توقف خواهد نمود و آن به دست وی تلف خواهد شد.^{۱۱۱} و عزیمت خواهند نمود که با قوت تمامی مملکت خوش داخل بشود و با وی مصالحه هیچ قوت نداشتم.^{۱۱۲} پس چگونه بنده آقایم بتواند با آقایم گفتگو نماید و

جبرائل که او را در رویای اول دیده بودم بسرعت پرواز نموده، به وقت هدیه شام نزد من رسید.^{۱۱۳} و مرا اعلام نمودو با من متكلم شده، گفت: «ای دانیال الان من بیرون آمدمام تا تو را فطانت و فهم بخشم.^{۱۱۴} در ایندادی تضرعات تو امر صادر گردید و من آمد تا تو را خبر دهم زیرا که تو بسیار محبوب هستی.^{۱۱۵} پس در این کلام تامل کن و رویا را فهم.^{۱۱۶} هفتاد هفته پرای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر باشد تا تقصیرهای اتها تمام شود و گاهان آنها به انجام رسد و کفاره به جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودای آورده شود و رویا و بیوت مختص گردد و قدس القدس مسح شود.^{۱۱۷} پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشیم تا (ظهو) مسیح رئیس، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بودو (اورشیم) با کوچجه ها و حصار در زمانهای نتگی تعمیر و بنا خواهد شد.^{۱۱۸} و بعد از آن شصت و دو هفته، مسیح متعنت خواهد ساخت و آخر او در آن سیلان بخار خواهد بود و تا آخر چنگ خرابیها معین است.^{۱۱۹} و او با اشخاص بسیار دریک هفته عهد را استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد و بر کنگره رجاسات خراب کننده ای خواهد آمد والی النهایت آنچه مقدر است بر خراب کننده ریخته خواهد شد.»

۱ در سال سوم کورش پادشاه فارس، امری بر دانیال که به بطلاصر مسمی بود کشف گردید و آن امر صحیح و مشقت عظیمی بود. پس امر را فهمید و رویا را داشت. ۲ در آن ایام من دانیال سه هفته تمام ماتم گرفم.^{۱۲} خوارک لذیذ تخرورم و گوشت و شراب به دهان داخل نشد و تا انقضای آن سه هفته خویشتن را تadelین ننمود. ۴ و در روز بیست و چهارم ماه اول من بر کنار نهر عظیم یعنی دجله بودم.^{۱۳} و چشمان خود را برآفرانشیده دیدم که ناگاه مردی ملبس به کنان که کمرنگی از طلای اوپاژر کمر خود داشت،^{۱۴} و جسد او مثل زیوج و روی وی مانند برق و چشمانش مثل شعله های آتش و بازها و پایهایش مانند رنگ بنرج صیقلی و آوار کلام او مثل صدای گروه عظیمی بود.^{۱۵} و من دانیال تنها آن رویا را دیدم و کسانی که همراه من بودند رویا را ندیدند لیکن لرزش عظیمی بر ایشان مستولی شد و فرار کرده، خود را پنهان کردند.^{۱۶} و من تنها ماندم و آن رویای عظیم را مشاهده می نمودم و قوت در من باقی نماند و خرمی من به پژمردگی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم.^{۱۷} اما آوار سخنانش راشنیدم و چون آوار کلام او را شنیدم به روی خودبر زمین افتاده، بیهوش گردیدم.^{۱۸} و اور مرا گفت: «ای دانیال مرد بسیار محبوب! کلامی را که من به تو می گویم فهم کن و پایهای خود پایست زیرا که الان نزد تو فرماده شده‌ام.» و چون این کلام را به من گفت لزان باستادم.^{۱۹} و مرا گفت: «ای دانیال متبر زیرا از روز اول که دل خود را بر آن نهادی که بفهمی و به حضور خدای خود تواضع نمایی سخنان تو مستجاب گردید و من به سخنانش آدمام.^{۲۰} اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز پامن مقاومت نمود و میکاتیل که یکی از روسای اولین است به اعانت من آمد و من در آنجا نزد پادشاهان فارس ماندم.^{۲۱} و من آمد تا تو را از آنجه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد اطلاع دهم زیرا که این رویا برای ایام طویل است.^{۲۲} و چون اینکه سخنان را به من گفته بود به روی خود بر زمین افتاده، گنگ شدم.^{۲۳} که ناگاه کسی به شیوه بینی آدم لبهای را لمس نمود و من دهان خود را گشوده، متكلم شدم و به آن کسی که پیش من ایستاده بود گفت: «ای آقایم از این رویاردد شدیدی مرا در گرفه است و دیگر هیچ قوت نداشتم.^{۲۴} پس چگونه بنده آقایم بتواند با آقایم گفتگو نماید و

با وی مقاتله خواهد نمود و پادشاه شمال با ارایه‌ها و سولان و کشتهای بسیار مانند گردید به ضد او خواهد آمد و به زمینهای سیلان کرده، از آنها عبور خواهد کرد. ۱۴ و به فخر زمینهای وارد خواهد شد و بسیاری خواهند افتاد اما اینان یعنی ادوم و موآب و روسای بنی عمون از دست او خلاصی خواهد یافت. ۲۴ دست خود را بر کشورهادرار خواهد کرد و زمین مصر رهای خواهد دیافت. ۳۴ و بر خزانه‌های طلا و نقره و بر همه تقاضی‌های خواهد یافت و لیبان و جیشان در موبک او خواهند بود. ۴۴ لیکن اخبار امیر شرق و شمال او را مضرط خواهد ساخت، لهنا با خشم عظیمی بیرون رفه، اشخاص بسیاری را تاه کرده، بالکل هلاک خواهد ساخت. ۵۴ و خیمه‌های ملوک‌هه خود را در کوه مجیدقدس در میان دو دریا بربرا خواهد نمود، لیکن به اجل خود خواهد رسید و معنی خواهد داشت.

۲۱ «و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد پرخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتنی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن‌زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتب پافت شود رستگار خواهد شد. ۲ و بسیاری از آنایی که در خاک زمین خوابیده اندیبدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودایی و آنایی به جهت خجالت و حقارت جاودایی. ۳ و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنایی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالاپاد. ۴ اما توانی دنیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری بسرعت ترد خواهد نمود و علم افروزه خواهد گردید.» ۵ پس من دنیال نظر کرم و اینک دو نفر دیگری که به اینظر و دیگری به آن‌طرف نهر ایستاده بودند. ۶ و یکی از ایشان به آن مرد ملبس به کتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت: «انتهای این عجایب تا کمی خواهد بود؟» ۷ و آن مرد ملبس به کتان را که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان پرافراشت، به حی ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پرآکنگی قوت قوم مقدس به انجام رسید، آنگاه همه این امور به اتمام خواهد رسید. ۸ و من شنیدم اما درک نکردم پس گفتم: «ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود؟» ۹ او جواب داد که «ای دنیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است. ۱۰ بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شریون شرارت خواهند ورزید و هیچ کدام از شریون نخواهند گفه‌مید لیکن حکیمان خواهند فهمید. ۱۱ و از هنگام موقوف شدن قربانی داییی و نصب نمودن رجاست ورانی، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. ۲۱ خوشابه‌حال آنکه انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پیچ روز برسد. ۲۱ اما تو تاه آخرت برو زیرا که مستریخ خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قایم خواهی بود.»

هوشع

۱

بنابراین اینک او را فریفته، به بیان خواهم آورد و سخنان دلاؤر به او خواهیم گفت. ۵۱ و تاکستانهایش را از آنجا به وی خواهم داد و وادی خور را به دروازه امید (مبدل خواهم ساخت) و در آنجا مانند ایام جوانی اش و مثل روز بیرون آمدنش از زمین مصر خواهد سرایید. ۶۱ و خداوند می‌گوید که «در آن روز مرا یشی (عنی شهور من) خواهد خواند و دیگر مرابعی نخواهد گفت، ۷۱ زیور که نامهای بعلیم را ازدهانش دور خواهم کرد که بار دیگر به نامهای خود مذکور نشوند. ۸۱ و در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمین عهد خواهم بست و کمان و شمشیر و چنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امنیت خواهم خواهیاند. ۹۱ و تو را تا به ابد نامرد خود خواهم ساخت و تو را به عدالت و انصاف و رافت و رحمانیت نامرد خود خواهم گردانید. ۹۲ و چون تو را به امانت نامرد خود ساختم آنگاه بپهلو را خواهی شناخت. ۱۲ و خداوند می‌گوید: «من خطاب خواهم کرد، آسمانها را خطاب خواهم کرد و آنها زمین راخطاب خواهند کرد. ۲۲ و زمین گندم و شیره و روغن را خطاب خواهند کرد و آنها بپرعل راخطاب خواهند کرد. ۲۲ و او را برای خود در زمین خواهم کشت و بر لورو حامه رحمت خواهم فرمود و به لوعی خواهم گفت تو قوم من هستی و او جواب خواهد داد تو خدای من می‌باشی».

۳ و خداوند مرا گفت: «بار دیگر برو و زنی را که محبوبه شهور خود و زانیه می‌باشد دوست بدار، چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست می‌دارد با آنکه ایشان به خدایان غیر مایل می‌باشند و قرصهای کشمکش را دوست می‌دارند.» ۴ پس او را برای خود به پازده مثقال نقره و یک حمور و نصف حمور جو خردیم، ۳ و او را گفتم: «برای من روزهای بسیار توقف خواهی نمود و زنا مکن و از آن مرد دیگر میباش و من نیز از آن تو خواهیم بود.» ۴ زیور که بنی اسرائیل ایام بسیاری بدون پادشاه و بدون رئیس و بدون قربانی و بدون تمثال و بدون ایفود و ترافم خواهند ماند. ۵ و بعد از آن بنی اسرائیل بازگشت نموده، یهوه خدای خویش و پادشاه خود دارد را خواهند طلبید و در ایام بازپسین بسوی خداوند و احسان او با ترس خواهند آمد.

۴ ای بنی اسرائیل کلام خداوند را بشنوید زیور خداوند را با ساکنان زمین محاجکمه‌ای است چونکه نه راستی و نه رافت و نه معرفت خدار زمین می‌باشد. ۲ بلکه لعنت و دروغ و قتل ورزدی و زناکاری، و تعدی می‌نمایند و خوزبیزی به خوزبیزی ملحق می‌شود. ۳ بنابراین، زمین ماتم می‌کند و همه ساکنانش با حیوانات صحراء و مرغان هوا کاهیده می‌شوند و ماهیان دریا نیز تلف می‌گردند. ۴ اما احدي مجادله نماید و احدي توبیخ نکند، زیور که قوم تو مثل مجادله کنندگان با کاهان می‌باشد. ۵ و تو در وقت روز خواهی غریب و نیز با تو در وقت شب خواهد غزید و من مادر تو را هلاک خواهم ساخت. ۶ قوم من از عدم معرفت هلاک شده‌اند. چونکه تو معرفت را ترک نمودی من نیز تو را ترک نمودم که برای من کاهن نشوی و چونکه شرعت خدای خود را فراموش کردم من نیز فرزندان تو را فراموش خواهم نمود. ۷ هر قدر که ایشان افروزه شدند، همان قدر به من گناه و وزیدند. پس جلال ایشان را به رسولی بدل خواهم ساخت. ۸ گناه قوم مرا خوارک خود ساختند و دل خویش را به عصیان ایشان مشغول نمودند. ۹ و کاهان مثل قوم خواهند بود و عقوبات راههای ایشان را بر ایشان خواهم ساخت و جزای اعمال ایشان را به ایشان خواهم داد. ۱۰ و خواهند خورد اما سیرخواهند شد و زنا خواهند کرد، اما افروزه نخواهند گردید زیور که عبادت خداوند را ترک نموده‌اند. ۱۱ زنا و شراب و شیره دل ایشان را می‌راید. ۲۱ قوم من از چوب خود مسئلت می‌کنند و عصای

هوشع بن پیری نازل شد. ۲ ابتدای کلام خداوند به هوشع خداوند به هوشع گفت: «برو و زنی زلیه و اولاد زناکار برای خود بپیر زیور که این زمین از خداوند برگشته، سخت زناکار شده‌اند.» ۳ پس رفت و جوم دختر دیلام را گرفت و او حامله شده، پسری برایش زاید. ۴ و خداوند وی را گفت: «او را پرعل نام بنه زیور که بعد از اندک زمانی انقام خون بپرعل را از خاندان بیهوده خواهم گرفت و مملکت خاندان اسرائیل را تلف خواهم ساخت.» ۵ و در آن روز کمان اسرائیل را در وادی بپرعل خواهم شکست.» ۶ پس بار دیگر حامله شده، دختری زاید و اووی را گفت: «او را لورو حامه نام بگذار، زیور بار دیگر بر خاندان اسرائیل رحمت خواهی فرمود، بلکه ایشان بالکل خواهی برداشت. ۷ لیکن بر خاندان بیهوده ایشان را از میان بالکل خواهی خدای ایشان نجات خواهم داد و ایشان را به کمان و شمشیر و چنگ و ایمان و سواران خواهی رهایید.» ۸ و چون لورو حامه را از شیر بازداشته بود، حامله شده، پسری زاید. ۹ و او گفت: «نام او را لوعی بخوان زیور که شما قوم من نیستید و من (خدای) شما نیستم.» ۱۰ لیکن شماره بنی اسرائیل مثل ریگ دریا خواهد بود که نیوان پسند و نیوان شمرد و در مکانی که به ایشان گفته می‌شد شماقون من نیستید، در آنجا گفته خواهند شد پس از خدای حی می‌باشید. ۱۱ و بنی بیهوده و بنی اسرائیل با هم جمع خواهند شد و یک رئیس به جهت خود نسب نموده، از آن زمین بپرخواهند آمد زیور که روز پرعل، روز عظیمی خواهد بود.»

۲

به برادران خود عمي بگويد و به خواهان خويش رو حامه! ۲ محاجه نمایيد! با مادر خود محاجه نمایيد زیور که او زن من نیست و من شوهو او نیستم. لهذا زنای خود را از پیش رویش و فاحشگی خويش را از میان پستانهایش رفع نمایيد. ۳ میاد رخت او را کنده، وی را بر هنر نمایم و او را مثل روز ولادتش گردانیده، مانند بیان و اگذارم و مثل زمین خشک گردانیده، به تشکیگی بکشم. ۴ و بر پرسانش رحمت خواهی فرمود چونکه فرزندان زنا می‌باشند. ۵ زیور مادر ایشان زنا نموده و والد ایشان بی شرمی کرده است که گفت: «در عقب عاشقان خود که نان و آب و پشم و کتان و روغن و شربت به من داده اند خواهم رفت.» ۶ بنابراین، راه تو را به خارهای خواهم بست و گرد او دیواری بنا خواهم نمود تاراههای خود را نیاید. ۷ و هر چند عاشقان خود راعقب نماید به ایشان نخواهد رسید و هر چند ایشان را بطلبید نخواهد یافت. پس خواهند گفت: «می‌روم و نزد شوهر نخستین خود برمی‌گردم زیور در آنوقت از کنون مرا خوشتر می‌گذشت.» ۸ اما او نمی‌دانست که من بودم که گندم و شیره و روغن را به او می‌دادم و نقره و طلای را که برای بعل صرف می‌کردم بیرایش می‌افرمود. ۹ پس من گندم خود را در فصلش و شیره خویش را در درموسیش باز خواهیم گرفت و پشم و کتان خود را که می‌پایست برهنگی او را بپوشاند برخواهیم داشت. ۱۰ و الان قباحت او را به نظر عاشقانش منکشف خواهم ساخت و احدي او را از دست من نخواهد رهاید. ۱۱ و تمامی شادی او و عیده‌های هلالها و سبیت‌ها و جمیع مواسمیش را موقف خواهم ساخت. ۲۱ و موها و انجیرهایش را که گفته بود اینها اجرت من می‌باشد که عاشقانم به من داده‌اند، ویان خواهم ساخت و آنها را جنگل خواهم گرداند تا حیوانات صحراء آنها را بخورند. ۲۱ و خداوند می‌گوید که انقام روزهای بعلمی را از او خواهم کشید که برای آنها بخورمی سوزانید و خویشن را به گوشوارها و زیورهای خود آرایش داده، از عقب عاشقان خودمی رفت و مرا فراموش کرده بود. ۴۱

ایشان بدیشان خبر می دهد. زیوا که روح زنگاری ایشان را گمراه کرده است و از اطاعت خدای خود زنا کرده اند. ۲۱ بر قله های کوههای زیور ایشان می گذرانند و بر تلهای زیور درختان بلوط و سفیدار و نو، چونکه سایه خوب دارد، بخورمی سوزانند. از این جهت دختران شما زنامی کنند و عرومهای شما فاحشه گری می نمایند. ۴۱ و من دختران شما را حینی که زنا می کنند و عرومهای شما را حینی که فاحشه گری می نمایند سزا نخواهم داد زیور که خود ایشان بازیلهها عزلت می گزینند و با فاحشهها قربانی می گذرانند. پس قومی که فهم ندارند خواهند افتاد. ۵۱ ای اسرائیل اگر تو زنا می کنی، یهودا مرتكب جرم نشود. پس به جلال نزید و به بیت آون برپنیلید و به حیات پهنه قسم نخورد. ۶۱ درستی که اسرائیل مثل گاو سرکن، سرکشی نموده است. الان خداوند ایشان را مثل برهها درمنوع و سیع خواهد چراید. ۷۱ افرایم به بهامالصق شده است؛ پس او را واگذارید. ۸۱ حینی که بزم ایشان تمام شود مرتكب زنا می شوند و حاکمان ایشان افتضاح را بسیار دوست می دارند. ۹۱ باد ایشان را در بالهای خود فرو خواهد پیچیدو ایشان از قربانی های خوش خجل خواهند شد.

۷ چون اسرائیل را شفا می دادم، آنگاه گناه افرایم و شرارت سامره منکشف گردید، زیورا که مرتكب فریب شده اند. دزدان داخل می شوند و رهنان در بیرون تاراج می نمایند. ۲ و در دل خود تفکر نمی کنند که من تمامی شرارت ایشان را به یاد آوردم. الان اعمالشان ایشان را بازیله می شوند و آنها در نظر من واقع شده است. ۳ پادشاه را بشرارت خویش و سورون را به دروغهای خود شادمان می سازند. ۴ جمیع ایشان زناکاران دلث توری که خباز آن را مشتعل سازده که بعد از سرشتن خمیر تا محمر شدنش از اونگ گیختن آتش باز می استد. ۵ در يوم پادشاه، سuron از گرمی شراب، خود را بیمار ساختند و او دست خود را به استهراکنندگان دراز کرد. ۶ زیورا که دل خود را به مکاید خویش مثل تورزدیک آورند؛ و تمامی شب خباز ایشان می خوابد و صحیگاهان آن مثل آتش ملتنهب مشتعل می شود. ۷ جمیع ایشان مثل تور گرم شده، داوران خویش را می باعدند و همه پادشاهان ایشان می افتدند و در میان ایشان کمی نیست که مرا بخواهند. ۸ افرایم با قومها مخلوط شده است. افرایم فرق نانی است که برگردانیده نشده است. ۹ غریبان قوتش را خودهادن و او نمی داند. سفیدی بر موهای او پاشیده شده است و اونمی داند. ۱۰ فخر اسرائیل پیش روی شهادت می دهد اما ایشان به یهوده خدای خود بازگشت نمی نمایند و با وجود این همه او را نمی طلبند. ۱۱ افرایم مانند کبوتر ساده دل، بی فهم است. مصر را می خوانند و بسوی آشور می روند. ۲۱ و چون می روند من دام خود را بر ایشان می گسترانم و ایشان را مثل مرغان هوا به زیور می ندازم و ایشان را بر ورق اخاری که به جماعت ایشان رسیده است، تادیب می نمایم. ۲۱ و ای را ایشان زیورا که از من فرار کردند. هلاکت بر ایشان باد زیورا که به من عصیان ورزیدند. اگرچه من ایشان را فدیده دادم، لکن به حضد من دروغ گفتند. ۴۱ و از دل خود نزد من استغاثه نمی نمایند بلکه بر سترهای خود ولوهه می کنند. برای روغن و شراب جمع شده، بر من فقهه ایگزیند. ۵۱ و اگرچه من بازوهای ایشان را تعلیم دادم و تقویت نمودم لیکن با من پدیداری نمودند. ۶۱ ایشان رجوع می کنند اما نه به حضرت اعلی. مثل کمان خطکارته شده اند. سورون ایشان به سبب غیظه ایشان خوش به شمشیر می افتدند و به سبب همین در زمین مصر ایشان را استهرا خواهند نمود.

۸ کرنا را به دهان خود بگذار. او مثل عقاب به ضد خانه خداوند می آید، زیورا که از عهده من تجاوز نمودند و به شریعت من عصیان ورزیدند. ۲ اسرائیل نزد من فریاد می نمایند که ای خدای ما تو را می شناسیم. ۳ اسرائیل نیکوی را ترک کرده است. پس دشمن او را تعاقب خواهند نمود. ۴ ایشان پادشاهان نصب نمودند، اما نه ارجانب من. سورون تعین کرند، اما ایشان را شناختم. از نقره و طلای خویش پتها برای خود ساختند تا منقطع بشوند. ۵ ای سامره او

از اطاعت خدای خود زنا کرده اند. ۶۱ بر قله های کوههای زنی که خود ایشان بازیلهها عزلت می گزینند و با فاحشهها قربانی می گذرانند. پس قومی که فهم ندارند خواهند افتاد. ۷۱ ای اسرائیل اگر تو زنا می کنی، یهودا مرتكب جرم نشود. پس به جلال نزید و به بیت آون برپنیلید و به حیات پهنه قسم نخورد. ۸۱ درستی که اسرائیل مثلاً گاو سرکن، سرکشی نموده است. الان خداوند ایشان را مثل برهها درمنوع و سیع خواهد چراید. ۹۱ افرایم به بهامالصق شده است؛ پس او را واگذارید. ۱۰۱ باد ایشان را در بالهای خود فرو خواهد پیچیدو ایشان از قربانی های خوش خجل خواهند شد.

۱۱ ای کاهن این را بشنوید و ای خاندان اسرائیل اصلاً نمایند و ای خاندان پادشاهان گوش گیرید، زیورا که این فتوی برای شمامت چونکه شما در مصطفه دام شدید و توری گسترشده شده، بر تایور. ۱۲ عاصیان در کشمار مبالغه نموده اند؛ پس من همگی ایشان را تادیب خواهی نمودم. ۱۳ من افرایم را می شاسم و اسرائیل از من مخفی نیست زیورا که حال، توای افرایم مرتكب زنا شده اند و اسرائیل خویشتن را نجس ساخته است. ۱۴ کارهای ایشان مانع می شود که بسوی خدا بازگشت نمایند چونکه روح زناکاری در قلوب ایشان است و خداوند را نمی شناسد. ۱۵ و فخر اسرائیل پیش روی ایشان شهادت می دهد. اسرائیل و افرایم در گاه خود می لغزند و یهودا نزد همراه ایشان خواهد لغزید. ۱۶ گوسفندان و گکون خود را می آورند تا خداوند را بطلبند، اما اورا نخواهند یافت چونکه خود را از ایشان دورساخته است. ۱۷ به خداوند خیات ورزیده اند زیور از زنیدن و گکون خود را تولید نموده اند. الان هالهای ایشان را با ملکهای ایشان خواهد بلعید. ۱۸ در جمیع کرنا و در رامه سرنا بنوازید و دریست آون صدا پرند در عقب توای نیامن. ۱۹ افرایم در روز عتاب خراب خواهد شد. در میان اسپاط اسرائیل به یقین اعلام نمودم. ۲۰ سورون اسرائیل مثل نفل کنندگان حدود می باشند. پس خشم خویش را مثل آب بر ایشان خواهیم ریخت. ۲۱ افرایم مقهور شده و در داری کوکه گردیده است زیورا که به پیروی تقایل خرسندی باشد. ۲۱ بنا بر این من ای افرایم مثل بیدشادم و برای خاندان یهودا مانند پوسیدگی. ۲۲ چون افرایم بیماری خود را و یهودا جراحت خویش را دیدند، افرایم به آشور رفه و نزیبادشاهی که دشمن بود فرستاده است اما او شمارا شفانی نمی تواند داد و جراحت شما را طیام نتواند نمود. ۲۳ ای ای افرایم مثل شیر و برای خاندان یهودا مانند شیر ئیان خواهیم بود. من خودم خواهیم درید و رفه خواهیم رود و رهانده ای خواهند بود. ۲۵ من روانه شده، به مکان خود خواهیم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده، روى مرطبلیند. در تنگی خود صبح زود مرآ خواهند طلبید.

۲۶ بایدند نزد خداوند بازگشت نمایم زیورا که او دریده است و ما را شفا خواهند داد؛ از ورده است و ما را شکسته بندی خواهند نمود. ۲۷ بعداز دو روز ما را زنده خواهد کرد. در روز سوم ما را راخواهید برخزایند و در حضور او زیست خواهیم نمود. ۲۸ پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهاد معروفت او را تعاقب نماییم. طلوع او مثل فجریقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب می کند خواهد آمد. ۲۹ ای افرایم با تو چه کنم؟ ای یهودا با تو

گویا تورا رد نموده است. خشم من بر ایشان افروخته شد. تا به کسی نمی‌توانند طاهر بشوند؟ ۶ زیرا که این نیز اسرائیل است و صنعتگر آن را ساخته است، لهذا خدا نیست. البته گویا سامره خرد خواهد شد. ۷ به درستی که باد را کاشتند، پس گردیدار را خواهد دروید. آن را محصول نیست و خوشه هایش آرد نخواهد داد و اگر هم بددهد، غریان آن را خواهد پالعید. ۸ اسرائیل پس از مذکور شد و الان در میان امت‌ها مثل ظرف ناپاستیده می‌باشدند. ۹

۹ اسرائیل مو برومد است که میوه برای خود می‌آورد. هرچه میوه زیادمی آورد، مذیج‌ها را زیاد می‌سازد و هرچه زمینش نیکوت می‌شود، تمایل را نیکوت بنامی کند. ۱۰ دل ایشان پر از نفاق است. الان مجرم می‌شوند و او مذبح های ایشان را خراب و تمایل ایشان را منهدم خواهد ساخت. ۱۱ زیرا که الحال می‌گویند: «پادشاه نداریم چونکه از خداوندانمی ترسیم، پس پادشاه برای ما چه تواند کرده؟» ۱۲ ایشان قسم‌های دروغ خورده و عده‌هاست، سخنان (باطل) می‌گویند و عدالت مظل حلظل در شیارهای زمین می‌روید. ۱۳ ساکنان سامره برای گویا سلهای های بیست آون می‌ترسند زیرا که فوشن برای آن ماتم می‌گزیند و کاهنشان به جهت جلال او می‌لرزند زیرا که از آن دور شده است. ۱۴ و آن را نیز به آشور به جهت هدیه برای پادشاه دشمن خواهند بود. افرایم خجالت خواهد کشید و اسرائیل از مشورت خود رسوا خواهد شد. ۱۵ پادشاه سامره مثل کف بر روی آب نابودمی شود. ۱۶ و مکانهای بلند آون که گناه اسرائیل می‌باشد و پر ویران خواهد شد و خار و خس بزمذبح های ایشان خواهد روید و به کوهها خواهد گفت که ما را پیوشاورد و به تلهای که بر ما بیفتند. ۱۷ ای اسرائیل مثل قوهای شادی و وجود منمازیا از خدای خود زنا نمودی و شرارت در جمعه ایشان نرسید. ۱۸ هر گاه بخواهم ایشان را تدید خواهم نمود و قومها به ضد ایشان جمع خواهد شد، هنگامی که به دو گاه خود بسته شوند. ۱۹ و افرایم گوسلهای آموخته شده است که کوفن خرمون را دوست می‌دارد و من بر گردن نیکوتی او گذر کردم و من بر افرایم بیوغ می‌گذارم. ۲۰ یهودا شیار خواهد کرد و یعقوب مازو برای خودخواهد کشید. ۲۱ به دوست بکاریم و به حسب رحمت درو نمایید و زمین ناکاشته را برای خودخیش بزیند زیرا که وقت است که خداوند را بطلبید تا بیايد و بر شما عدالت را بیارند. ۲۲ شرارت را شیار کردید و ظلم را در نمودید و فقره دروغ را خودرید، چونکه به طرق خود و به کثرت جاران خویش اعتماد نمودید. ۲۳ لهذا هنگامی‌ای در میان قوم های تو خواهد براحت است و تمایی قاعده هایت خراب خواهد شد به نهجه که شملان، بیست اربیل را در روز چنگ خراب کرد که مادر با فرزندانش خرد شدند. ۲۴ همچنین بیست ثیل به سبب شدت شرارت شما به شما عمل خواهد نمود. در وقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل بالکل هلاک خواهد شد.

۲۵ هنگامی که اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و پسر خود را از مصربخواندم. ۲۶ هر قدر که ایشان را بیشتر دعوت کردم، بیشتر از ایشان دور رفند و برای یعلمی قرایی گزاییدند و به جهت بنهای تراشیده بخورسوزاییدند. ۲۷ و من راه رفتن را به افرایم تعیین دادم و او را به بازوها برداشتیم، اما ایشان ندانستند که من ایشان را شفا دادم. ۲۸ ایشان را به رسماهیان انسان و به بندهای محبت جذب نمودم و به جهت ایشان مثل کسانی بودم که بوغ را از گردن ایشان برمی‌دارند و خوارک پیش روی ایشان نهادم. ۲۹ به زمین مصر نخواهد برگشت، اما آشیوریادشاه ایشان خواهد شد چونکه از بازگشت نمودن ابا کردن. ۳۰ شمشیر بر شهرهایش هجمون خواهد آورد و پشت بندهایش را به سبب مشورت های ایشان معدوم و نابود خواهد ساخت. ۳۱ و قم من جازم شدند که از من مرتد گردند. و هر چند ایشان را بسوی حضرت اعلی دعوت نمایند لکن کسی خویشتن را برینی افزارد. ۳۲ ای افرایم چگونه تو را ترک کنم و ای اسرائیل چگونه تو را تسليم نمایم؟ چگونه تو را مثل ادمه نمایم و تو را مثل صوئیم سازم؟ دل من در اندرونم متقلب شده و رقت های من با هم مشتعل

گویا تورا رد نموده است. خشم من بر ایشان افروخته شد. تا به کسی نمی‌توانند طاهر بشوند؟ ۶ زیرا که این نیز اسرائیل است و صنعتگر آن را ساخته است، لهذا خدا نیست. البته گویا سامره خرد خواهد شد. ۷ به درستی که باد را کاشتند، پس گردیدار را خواهد دروید. آن را محصول نیست و خوشه هایش آرد نخواهد داد و اگر هم بددهد، غریان آن را خواهد پالعید. ۸ اسرائیل پس از مذکور شد و الان در میان امت‌ها مثل ظرف ناپاستیده می‌باشدند. ۹

۱۰ زیرا که ایشان مثل گورخرتها و منفرد به آشور رفهادند و افرایم عاشقان اجیر کرده است. ۱۱ اگرچه ایشان در میان امت هالاجرت می‌دهند، من الان ایشان را جمع خواهم کرد و به سبب ستم پادشاه و سوران رو به تناقض خواهد نهاد. ۱۲ چونکه افرایم مذبح های پسیار برای گناه ساخت پس مذبح‌ها برایش باعث گناه شد. ۱۳ احکام پسیار شریعت خود را برای او نوشتم اما آنها را مثل چیز غیری شمردند. ۱۴ قرایانی های سوختنی مرا ذبح کرند تا گوشت بخورند و خداوند آنها را قبول نکرد. الان عصیان ایشان را به یاد می‌آورد و عقوبت گناه را بر ایشان می‌رساند و ایشان به مصر خواهند برگشت. ۱۵ اسرائیل خالق خود را فراموش کرده، قصرها بنا می‌کند و پهلوادانهای حصاردار پسیار می‌سازد. اما من آتش به شهرهایش خواهم فرستاد که قصرهایش را بسوزاند.

۱۶ ای اسرائیل مثل قوهای شادی و وجود منمازیا از خدای خود زنا نمودی و در همه خرمها اجرت را دوست داشتی. ۱۷ خرمها و چرخشتها ایشان را پرورش نخواهد داد و شیره در آن ضایع خواهد شد. ۱۸ در زمین خداوند ساکن نخواهند شد بلکه افرایم به مصر خواهد برگشت و ایشان در آشور چیزهای نجس خواهد خورد. ۱۹ شرایخ خواهد شد. ۲۰ قرایانی های خوارک ماتمیان خواهد بود و هر که از آنها بخورد نجس خواهد شد، زیرا خوارک ایشان برای اشتهای ایشان است. ۲۱ پس آن در خانه خداوند داخل نخواهد شد. ۲۲ پس در ایام مواسم و در ایام عیدهای خداوند چه خواهید کرد؟ ۲۳ زیرا اینکه از ترس هلاکت رفهادند، اما مصر ایشان را جمع خواهید کرد و موف ایشان را دفن خواهد نمود. مکانهای نفیسه نقره ایشان را خارا به تصرف خواهند گرفت و در منازل ایشان شوکها خواهد بود. ۲۴ ایام عقوبت می‌آید. ایام مکافات می‌رسد و اسرائیل این را خواهد دانست. نبی احمد گردید و صاحب روح دیوانه شد به سبب کثرت گناه و فروانی بغض تو. ۲۵ افرایم از جانب خدای من دیده بان بود. دام صیاد بر تمامی طرقهای اینگاسته شد. در خانه خدای ایشان عداوت است. ۲۶

۲۷ ایام جمعه فساد را به نهایت رسانیده‌اند، پس عصیان ایشان را بیاد می‌آورد و گناه ایشان را مکافات خواهد داد. ۲۸ اسرائیل را مثل انگورها در بیان یافتم. پدران شما را مثل نوب انجیر در ابتدای موسمش دیدم. اما ایشان به بعل فغور رفند و خویشتن را برای رسالی رسالی نزیره ساختند و مانند معشوقه خود مکروه شدند. ۲۹ جلال افرایم مثل مرغ می‌پرد. زلیندان و حامله شدن و در رحم قرارگرفتند. ۳۰ و اگر فرزندان را بپروراند ایشان را بی اولاد خواهند ساخت به حدی که انسانی نخواهد ماند. وای بر ایشان حنی که من نیز از ایشان دور شوم. ۳۱ افرایم حنی که او را بر گردید مثلاً صور در مترن نیکو مغروس بود، اما افرایم پسران خود را برای قاتل بیرون خواهند آورد. ۳۲ ای خداوند به ایشان بده. چه بدهی؟ رحم سقط کننده و پستانهای خشک به ایشان بده. ۳۳ تمامی شرارت ایشان در جل جلال است زیرا که در آنچا از ایشان نفرت داشتم. پس ایشان را به سبب اعمال زشت ایشان از خانه خود خواهند راند و ایشان را دیگر دوست نخواهم داشت چونکه جمیع سوران ایشان فته اینگزیند. ۳۴ افرایم خشک شده است و ریشه ایشان خشک گردیده، میوه نمی‌آورند و اگر نیز بزایند نتایج مرغوب رحم ایشان را خواهند کشت. ۳۵ خدای

شده است. ۹ حدت خشم خود را جاری نخواهم ساخت و بار دیگر افرایم را هلاک نخواهم نمود زیرا خدا هست و انسان نبی و در میان تو قدوس هست، پس به غضب نخواهم آمد. ۱۰ ایشان خداوند را پر پری خواهند نمود. امثل شیر غرش خواهد نمود و چون غرش نماید فرزندان از مغرب به لرخواهند آمد. ۱۱ مثل مرغان از مصر و مانند کبوتران از زمین آشور لرzan خواهند آمد. خداوند می گوید که ایشان را در خانه های ایشان ساکن خواهمند گردانید. ۲۱ افرایم مرا به دروغها و خاندان اسرائیل به مکرها احاطه کرده اند و یهودا هنوز با خدا و باقدوس امین نایابیدار است.

۲۱ افرایم باد را می خورد و باد شرقی راتعاقب می کند. تمامی روز دروغ و خواری را می افرازد و ایشان با آشور عهد می بندند روغن (به چهه هدیه) به مصربده می شود. ۲ خداوند را با یهودا مخاصمه ای است و یعقوب را بر حسب راههای عقوبات رسانیده، بر وفق اعمالش او را جزا خواهد داد. ۳ او پاشنه برادر خود را در رحم گرفت و در حین قوتش با خدامجهاده نمود. ۴ با فرشته مجاهده نموده، غالب آمد. گریان شده، نزد وی تضرع نمود. دریت ئیل او را یافت و در آنجا با ما تکلم نمود. ۵ اما خداوند، خدای لشکره است و یادگاری او یهود است. ۶ اما تو بسوی خدای خودبازگشت نما و رحمت و راستی را نگاه داشته، دائم منتظر خدای خود باشد. ۷ او سودگری است که میزان فریب در دست او می باشد و ظلم را دوست می دارد. ۸ و افرایم می گوید: «به درستی که دولتمند شدم و توانگری را برای خود تعصیل نمودام و در تمامی کسب من بی انصافی ای که گناه باشد، در من نخواهند یافت». ۹ اما من از زمین مصر (تا حال) بیهوده خدای تو هستم و تو را بار دیگر مثل ایام ماوسام در خیمه ها ساکن خواهمند گردانید. ۱۰ به انبیا نیز تکلم نمود و رویاها افزود و بواسطه اینها مثل ها زدم. ۱۱ به درستی که ایشان در جلهاد محض گناه و بطالت گردیدند و در جل جلال گاوها قربانی کردند. و مذبح های ایشان نیز مثل توهه های سنتگ در شیارهای زمین می باشد. ۲۱ و یعقوب به زمین ارام فرار کرد و اسرائیل به چهت زن خدمت نمود و برای زن شیانی کرد. ۲۱ و خداوند اسرائیل را بواسطه نی از مصر بآورد و او به دست نبی محفوظ گردید. ۲۱ افرایم خشم بسیار تلحی به هیجان آورد، پس خداوندش خون او را بر سرش و اگذشت و عار اورا بر وی رد نمود.

۴۱ ای اسرائیل بسوی یهود خدای خودبازگشت نما زیرا به سبب گناه خودلغزیده ای. ۲ با خود سختن گرفته، بسوی خداوند بازگشت نماید و او را گویید: «تمامی گناه را اغفو فرما و ما را به لطف مقیول فرما، پس گوساله های نهای خوش را ادا خواهیم نمود. ۳ آشور را نجات خواهد داد و بر ایمان خداوند ایشان شکم دریده خواهد شد. ۴ ارتقاد ایشان را شنا داده، ایشان را ماجان دوست خواهمن داشت زیرا خشم من از ایشان برگشته است. ۵ برای اسرائیل مثل شیم خواهمن بود و او مانند سوستهای گل خواهد کرد و مثل لبنان ریشه های خود را خواهد دواید. ۶ شاخه هایش منتشر شده، زیبایی او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لبنان خواهد بود. ۷ آنانی که زیوسایه اش ساکن می باشند، مثل گندم زیست خواهند کرد و مانند موها گل خواهند اورد. انتشار او مثل شراب لبنان خواهد بود. ۸ افرایم خواهد گفت: مرا دیگر با بقایا چه کار است؟ و من او را اجابت کرده، منظور خواهمن داشت. من مثل صبور تر و تازه می باشم. میوه تو از من یافت می شود. ۹ کیست مرد حکیم که این چیزها را فهمید و فهمی که آنها را بدانند؟ زیرا طرق های خداوند مستقیم است و عادلان در آنها سلوک می نماید، اما خطاكاران در آنها لغزش می خورند.

۳۱ هنگامی که افرایم به لرخواه سخن گفت، خویشن را در اسرائیل مرتعن نموده: اما چون در امر بعل مجرم شد، بمرد. ۲ و الان گناهان می افرازند و از نقره خود بپهای ریخته شده و تمثیل موافق عقل خود می سازند که همه آنها عامل صعنعتگران می باشد و درباره آنها می گویند که اشخاصی که قربانی می گذرانند گوساله ها را بیوستند. ۳ بنا بر این، ایشان مثل ابرهای صبح و مانند شبینی که بروزی می گذرد، هستند. و مثل کاه که از خرم پراکنده شود و مانند دود که از بروزن برآید. ۴ اما من از زمین مصر (تا حال) بیهوده خدای تو هستم و غیر از من خدای دیگر را نمی شناسی و سوای من نجات دهنده ای نیست. ۵ من تو را دریابان در زمین بسیار خشک شناختم. ۶ چون چریدند، سیر شدند و چون سیر شدند، دل ایشان مغور گردید و از این چهت مرا فراموش کردند. ۷ پس من برای ایشان مثل شیر خواهمن بود و مانند پلک به سر راه در کمین خواهمن نشست. ۸ و مثل خرسی که بجهه هایش را از وی روید باشد، بر ایشان حمله خواهمن آورد و پرده دل ایشان را خواهمن درید و مثل شیر ایشان را در آنجا خواهمن خورد و حیوانات صحراء ایشان را خواهند درید. ۹ ای اسرائیل هلاک شدی، اما معاونت تو بامن است. ۱۰ الان پادشاه تو کجاست تا تو را در تمامی شهرهایت معاونت کند و داورانست (کجا بیند) که درباره آنها

کنند. ۸ بر یکدیگر از دحام نمی کنند، زیرا هر کس به راه خود می خرمد. از

میان حریه‌ها هجوم می آورند و صفحه‌های خود را نمی شکنند. ۹ بر شهرهای

جهنده، به روی حصارهای می دونند، به خانه هایبری می آیند. مثل دزدان از پیچرهای

داخل می شوند. ۱۰ از حضور ایشان زمین متزلزل و آسمانها مرتعش می شود؛

آفتاب و ماه سیاه می شوند و ستارگان نور خوشی را باز می دارند. ۱۱ و خداوند

اوار خود را پیش لشکر خوشی بلند می کند، زیوا اردوی او بسیار عظم است و

آنکه سخن خود را بجا می آورد، قدری است. زیوا روز خداوند عظیم و بی نهایت

مهیب است و کیست که طاقت آن را داشته باشد. ۲۱ و لکن الان خداوند

می گوید با تمامی دل و با روزه و گردی و ماتم بسوی من بازگشت نماید. ۳۱

دل خود را چاک کنید نه رخت خوشی را و بهوه خدای خود بازگشت

نماید زیوا که اوریوف و رحیم است و دیرخشش و کثیرحسان و ازیبا پشیمان

می شود. ۴۱ که می داند که شاید برگدد و پشیمان شود و در عقب خود برکی

و اکنادار، یعنی هدیه آردی و هدیه ریختنی برای بیوه خدای شما. ۵۱ در

صهیون کرنا بتوارید روزه را تعین کرده، محفل مقدس را ندا کنید. ۶۱ قوم را

جمع کنید، جماعت را تقدیس نماید، پیران و کودکان و شیرخوارگان را فراهم

آورید. داماد از حجره خود و عروس از حجله خوشی بیرون آید. ۷۱ کاهنی

که خدام خداوند هستندر میان رواق و مذبح گردیه کنند و بگوید: «ای

خداآوند بر قوم خوشی شفقت فرما و میراث خوش را به عار مسپار، میادا

امتها بر ایشان حکمرانی نماید. چرا در میان قومها بگویند که خدام ایشان

کجا است؟» ۸۱ پس خداوند برای زمین خود به غیرت خواهد آمد و بر

قوم خوشی شفقت خواهد نمود. ۹۱ و خداوند قوم خود را اجابت نموده،

خواهد گفت: «اینک من گلدم و شیره و روغن را برای شمامی فرستم تا از آنها

سیر شوید و شما را بار دیگرden میان امتها عار نخواهیم ساخت. ۰۲ و

لشکر شمالي را از شما دور کرده، به زمین خشک و وان خواهیم راند که مقدمه

آن بر دریای شرقی و ساقه اش بر دریای غربی خواهد بود و بوی بدش بلند خواهد

شد و غافوش برخواهد آمد زیرا کارهای عظیم کرده است.» ۱۲ ای زمین

مترس! وجود شادی بینما زیرایهوه کارهای عظیم کرده است. ۲۲ ای بهایم

سریز و موقوت خوش را که مرتع های بیابان سیز شد و درخان میوه خود را آورد و

صحرا مترسید زیوا که در عقب خود را بیرون می برد و در پیوه خدای خوش

و جنگ و شادی نماید، زیوا که باران اولین را به اندازه اش به شما داده است

و بیان اول و آخر را در وقت برای شما باراییده است. ۴۲ پس خرم از گندم

پر خواهد شد و معصره را از شیره و روغن لبیز خواهد گردید. ۵۲ و سالهای را

که ملخ و لبیه و سوس و سن یعنی لشکر عظیم من که بر شما فرستاده بودم

خوردندیه شما را در خواهیم نمود. ۶۲ و غذای بسیار خورده، سیر خواهید شد و

اسم پیوه خدای خود را که برای شما کارهای عجیب کرده است، تسبیح

خواهید خواند و قوم من تا به ابد خجل نخواهند شد. ۷۲ و خواهید دانست

که من در میان اسرائیل می باشم و من پیوه خدای شما هستم و دیگری نیست

و قوم من خجل نخواهند شد تا باید ایا. ۸۲ و بعد از آن روح خود را بر همه

بشر خواهیم ریخت و پسون و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و

جووان شما رویاها خواهند دید. ۹۲ و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کیزان

نیز خواهیم ریخت. ۰۳ و آیات را از خون و آتش و سوتهای دود در آسمان و

زمین ظاهر خواهیم ساخت. ۱۳ آفتاب به تاریکی و ماه به خون مبدل خواهند

شد، پیش از ظهر یوم عظیم و مهیب خداوند. ۲۳ و واقع خواهد شد هر که نام

خداوند را بخواند نجات یابد زیوا در کوه صهیون و در اورشلیم چنانکه خداوند

گفته است بقیتی خواهد بود و در میان باقی ماندگان آنانی که خداوند ایشان

را خوانده است.

نازل شد. ۲ ای مشایخ این را بشنوید! واچ جمیع ساکنان زمین این را

گوش گیرید! آیا مثل این درایام شما با در ایام پدران شما واقع شده است؟ ۳

شما از این به پسران خود و پسران شما به پسران خوشی و پسران ایشان به

طبقه بعد خیر بدھید. ۴ آنچه از سین باقی ماند، ملخ می خورد و آنچه از ملخ

باقی ماند، لبیه می خورد و آنچه از لبیه باقی ماند، سوس می خورد. ۵ ای

استان بیدار شده، گریه کنید واچ همه میگساران به جهت عصیرانگور و لوله

نماید زیوا که از دهان شما مقطع شده است. ۶ زیوا که امتنی قوی و بیشمار

به زمین من هجوم می آورند. دندانهای ایشان دندانهای شیر است و اضراس

ایشان اضراس هزو است. ۷ تاکستان مرا ویران و انجرهای مرآ خراب کرده و

پوست آنها را بالکل کنده، بیرون انداخته اند و شاخه های آنها سفید شده

است. ۸ مثل دختری که برای شوهر جوانی خود پلاس می پوشد، ماتم بگیر.

و هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خداوند مقطع شده است. کاهنی که

خدم خداوند هستند ماتم می گیرند. ۹ صحراء خشک شده و زمین ماتم

می گیرد زیوا گندم تلف شده و پشهه خشک گردیده و روغن ضایع شده است.

۱۰ ای فلاخان خجل شوید واچ باغبانان و لوله سیانی خود پلاس می پوشند، ماتم

محصول زمین تلف شده است. ۲۱ موها خشک شده و انجرها ضایع شده؛ اثار و

خرما و سیب و همه درخان صحراء خشک گردیده، زیوا خوشی از بین آدم رفع

شده است. ۲۱ ای کاهنیان پلاس در بر کرده، نوحه گری نماید و ای خادمان

مذبح ولوله کنید واچ خادمان خدای من داخل شده، در پلاس شب را پسر

برید، زیوا که هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خداوند شما باز داشته شده

است. ۴۱ روزه را زیور زیور روز خداوند نزدیک است و مثل هاکی از قادر

ساکنان زمین را به خانه پیوه خدای خداوند تصرع نموده، نزد خداوند تصرع

نماید. ۵۱ و ای بران روز زیور روز خداوند نزدیک است و مثل هاکی از قادر

مطلق می آید. ۶۱ ای ماکولات در نظر مان مقطع شده و سرور و شادمانی از

خانه خداوند می آید. ۷۱ دانه ایه زیر کلوخها پویید. مخزنها پر و ایارها خراب شد

زیوا گندم تلف گردید. ۸۱ بیهایم چه قدر ناله می کنند و رمه های گوان

شوریده احوالند، چونکه مرتعی ندارند و هگه های گوسفند نزدیک شده اند. ۹۱

ای خداوند نزد تو تصرع می نمایم زیوا که آتش مرتع های صحراء را سوزانیده و

شعله همه درخان صحراء را افروخته است. ۱۰ بیهایم صحراء بسوی تو تصرع

می زند زیوا که جویهای آب خشک شده و آتش مرتعهای صحراء را سوزانیده

است.

۲ در صهیون کرنا بتوارید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید! تمامی

ساکنان زمین برزندیزی روز خداوند می آید و نزدیک است. ۲ روز تاریکی و

ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منیست بر کوهها! امتنی عظیم و

قوی که مانندان از ازل نیو و بعد از این تا سالها و دههای پسیار خواهد

بود. ۳ پیش روی ایشان آتش می سوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب

می گردد. پیش روی ایشان، زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان، بیابان بایر

است و نزد ایشان احدي رهای نمی یابد. ۴ منظر ایشان مثل منظر ایشان

است و مانند اسب سواران می تازند. ۵ مثل صدای شعله آتش که کاه رامی سوزاند؛ مانند امت

و خیزی کنند؛ مثل صدای شعله آتش که ایله های را می گردند. ۶ از حضور ایشان قوم هامی لرند.

تمامی رویها رنگ پریده می شود. ۷ مثل جباران می دووند، مثل مردان جنگی بر

حصارهایی آیند و هر کدام به راه خود می آیند و طریقه های خود را تبدیل نمی

زیورا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسری یهودا و اورشلیم را برگردانیده باشم، ۲ آنگاه جمیع امت‌ها را جمع کرده، به وادی یهوشافاط فروذ خواهم آورد و در آنجا با پیشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محکمه خواهم نمود زیورا که ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساخته و زمین را تقسیم نموده‌اند. ۳ و بر قوم من قرعه اندخته و پسری در عرض فاخته‌ای داده و دختری به شراب فروخته‌اند تا بنوشند. ۴ و حال ای صور و صیدون و تمامی دیار فلسطینیان شما را با من چه کار است؟ آیا شما به من جزا می‌رسانید؟ و اگر به من جزا برسانید من جزا شما را بزودی هرچه تمام تر به سر شما رد خواهم نمود. ۵ چونکه نقره و طلا و نفایس زیای مرا گرفته، آنها را به هیکل های خود درآورید. ۶ و پسران یهودا و پسران اورشلیم را به پسران یونانیان فروختید تا ایشان را از حدود ایشان دور کنید. ۷ اینک من ایشان را از مکانی که ایشان را به آن فروختید، خواهم برانگزینید و اعمال شما را به سر شما خواهم برگردانید. ۸ و پسران و دختران شما را بدست بنی یهودا خواهم فروخت تا ایشان را به سیانیان که امتنی بعید می‌باشد بفروشند زیارخداوند این را گفته است. ۹ این را در میان امت‌ها ندا کنید. تدارک چنگ پینید و جباران را برانگزینید. تمامی مردان جنگی نزدیک شده، برآیند. ۱۰ گاآنهای خود را برای شمشیرها و اره‌های خویش را برای نیزه‌ها خردکنید و مرد ضعیف بگوید: من قوی هستم. ۱۱ ای همه امت‌ها بشتابید و بیاید و از هر طرف جمع شوید! ای خداوند شجاعان خود را به آنجا فروذار! ۲۱ امت‌ها برانگیخته شوند و به وادی یهوشافاط برآیند زیورا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امت‌هایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم. ۲۱ داس را پیش آورید زیرا که حاصل رسیده است. بیاید پایمال کنید زیرا که معصره‌ها پر شده و چرخشتها لبریز گردیده است چونکه شرات شما عظیم است. ۴۱ جماعتها، جماعتها در وادی قضا! زیورا روزخداوند در وادی قضا نزدیک است. ۵۱ آفتاب و ماه سیاه می‌شوند و ستارگان تابش خود را بازمی‌دارند. ۶۱ و خداوند از سهیون نعره می‌زنند و آواز خود را از اورشلیم بلند می‌کند و آسمان و زمین متزلزل می‌شود، اما خداوند ملچای قوم خود و ملاذ بنی اسرائیل خواهد بود. ۷۱ پس خواهید دانست که من یهود خدای شما در کوه مقدس خویش سهیون ساکن می‌باشم و اورشلیم مقدس خواهد بود و بیگانگان دیگر از آن عبور نخواهد نمود. ۸۱ و در آن روز کوها عصیر انگور را خواهند چکانید و کوها به شیر جاری خواهد شد و تمامی وادیهای یهودا به آب جاری خواهد گردید و چشمهای از خانه خداوند بیرون آمدند، وادی شطیم را سیراب خواهد ساخت. ۹۱ مضر ویان خواهد شد و ادوم به بیان بایر مبدل خواهد گردید، به‌سبب ظلمی که بر پنی یهودا نمودند و خون بی گناهان را درزه‌من ایشان ریختند. ۱۰ و یهودا تا ابد الایام مسکون خواهد شد و اورشلیم تا دهرهای بسیار. ۱۲ و خونزیوی ایشان را که طاهر نساخته بودم، طاهر خواهم ساخت و یهود در سهیون ساکن خواهد شد.

دادم تا زمین اموریان رایه تصرف آورید. ۱۱ و بعضی از پسران شما را انبیا بعضی از جوانان شما را نذریه قرار دادم. خداوند می گوید: ای بنی اسرائیل آیا چنین نیست؟ ۲۱ آما شما نذریه ها را شراب نوشانیدید و انبیا را نهی نموده، گفته که نبوت مکنید. ۲۱ اینک من شما را تنگ خواهم گذارد چنانکه اربابی که از باقهها پر باشد، تنگ گذارده می شود. ۴۱ و مفری برای تندرو فوت خواهد شد و تومند به توانایی خوشی غالب نخواهد آمد و جبار جان خود را نخواهد رهانید. ۵۱ و تیراندان نخواهد استاد و تیزی خود را نخواهد رهانید و اسب سواران خود را خلاصی نخواهد داد. ۶۱ و خداوندمی گوید که شجاع ترین جباران در آن روز عربان خواهد گریخت.

۳ این کلام را بشنوید که خداوند آن را به ضدشما ای بني اسرائیل و به ضد تمامی خاندانی که از زمین مصر بیرون آورده، تقطیع نموده و گفته است: ۲ من شما را فقط از تمامی قابلی زمین شناختم پس عقوبت تمام گناهان شما را بر شما خواهم رسانید. ۳ آیا دو نفر با هم می روند جز آنکه متفق شده باشند؟ آیا شیر در جنگل غرش می کند حینی که شکار نداشته باشد؟ آیا شیر زیان آوار خود را از بیشماش می هدد حینی که چیزی نگرفته باشد؟ ۴ آیا مرغ به دام زمین می افتد، جایی که تله برای او نباشد؟ آیا دام از زمین برداشته می شود، حینی که چیزی نگرفته باشد؟ ۵ آیا کرناور شهر نواخته می شود و خلق نرسد؟ ۶ آیا بالبر شهر وارد بیايد و خداوند آن را نفرموده باشد؟ ۷ زیاد خداوند پهنه کاری نمی کند جز اینکه سرخوشی را به بندگان خود انبیا مکشوف می سازد. ۸ شیر غرش کرده است، کیست که نرسد؟ خداوند پهنه تکلم نموده است: کیست که بتوت ننماید؟ ۹ بر قصرهای اشدو و بر قصرهای زمین مصربنا کنید و بگوید بر کوههای سامره جمع شوید و ملاحظه نمایید که چه هنگامه های عظیم در وسط آن و چه ظلمها در میانش واقع شده است. ۱۰ زیاد خداوند می گوید: آنانی که ظلم و غارت را در قصرهای خود ذمیه می کندراست کردای را نمی داند. ۱۱ بنابراین خداوند پهنه چنین می گوید: دشمن به هر طرف زمین خواهد بود و قوت تو را از تو به زیر خواهد آوردو قصرهایت تاراج خواهد شد. ۲۱ خداوند چنین می گوید: چنانکه شبان دوسای یا نرمه گوش را از دهان شیر ها می کند، همچنان بني اسرائیل که در سامره در گوشهای بستری و در دمشق در فرشی ساکنند رهای خواهد یافت.

۲۱ خداوند پهنه خدای لشکرهای می گوید: بشوید و به خاندان یعقوب شهادت دهید. ۴۱ زیار در روزی که عقوبت تقصیرهای اسرائیل را به وی رسانم بر مذبح های بیت تیل نیز عقوبت خواهم رسانید و شاخهای مذبح قلع شده، به زمین خواهد افتاد. ۵۱ و خداوند می گوید که خانه زمستانی را باخانه تابستانی خراب خواهم کرد و خانه های عاج تلف خواهد شد و خانه های عظیم منهدم خواهد گردید.

۴ ای گاوان باشان که بر کوههای سامره می باشید و بر مسکینان ظلم نموده، فقیران را ستم می کنید و به آقایان ایشان می گویید بایورید تا بتوشم، این کلام را بشنوید! ۲ خداوند پهنه به قدوسیت خود قسم خورده است که اینک ایامی بر شما می آید که شما را با غلبه خواهند کشید و باقی ماندگان شما را با فلاههای ماهی. ۳ و خداوند می گوید که هر یک از شما از شکافهای رویوی خود پیرون خواهد رفت و شما به هرمن افکنده خواهید شد. ۴ به بیت تیل بیایید و عصیان بوزیرید و به جلجال آمده، عصیان را زیاد کنید و هر پامادقرابانی های خود را بیاورید و هر سه روز عشرهای خود را. ۵ و قربانی های تشکر با خمیرمهای بگذارید و هدایات تبریعی را ندا کرده، اعلان نمایید زیاری بني اسرائیل همین پسندیده شما است! قول خداوند پهنه این است. ۶ و من

۱ آنها را در ایام عزیزا، پادشاه پهودا و ایام برعام بن یوآش، پادشاه اسرائیل در سال قبل از لوله درباره اسرائیل دید. ۲ پس گفت: خداوند از چهیون نعره می زند و آوار خود را از اورشلیم بلند می کند و مرتع های شیلان ماتم می گیرند و قله کرمل خشک می گردد. ۳ خداوند چنین می گوید: بهسب سه و چهار تقصیر دمشق عقوبیت را نخواهم برگذانید زیاره جلاء را به چومهای آنهن کوشنده. ۴ پس آتش در خاندان حرایل خواهم فرستاد تا قصرهای را بهندرا بسوزاند. ۵ و پشت بندهای دمشق را خواهم شکست و ساکنان را از همواری آون و صاحب عصا را از بیت عدن مقطع خواهم ساخت و خداوند می گوید: بهسب سه و چهار تقصیر غرہ عقوبیت را نخواهم برگذانید زیاره که تمامی (قوم را) به اسری بردن تا ایشان را به ادوم تسلیم نمایند. ۷ پس آتش به حصارهای غرہ خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزاند. ۸ و ساکنان را از اشدو و صاحب عصا را از اشقولون مقطع ساخت، دست خود را به عقرن فردخواهم آورد و خداوند پهنه می گوید که باقی ماندگان فلسطینیان هلاک خواهد شد. ۹ خداوند چنین می گوید: بهسب سه و چهار تقصیر صور عقوبیت را نخواهم برگذانید زیاره که تمامی (قوم را) به اسری برده، ایشان را به ادوم تسلیم نمودند و عهد برادران را به یاد نباورند. ۱۰ پس آتش بر حصارهای صور خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزاند. ۱۱ خداوند چنین می گوید: بهسب سه و چهار تقصیر ادوم عقوبیت را نخواهم برگذانید زیاره که برادر خود را به شمشیر تعاقب نمود و روحهای خوشی را تباه ساخت و خشم اوپیشه می درید و غضب خود را دایم نگاه می داشت. ۲۱ پس آتش بر تیمان خواهم فرستاد تا حمله جلاء را شکم پاره کرند تا حمله خوش را وسیع برگذانید زیاره که زنان حامله جلاء را شکم پاره کرند تا حمله خوش را وسیع گردانند. ۴۱ پس آتش در حصارهای ره مشتعل خواهم فرستاد تا قصرهایش را با صدای عظیمی در روز جنگ و باتندبادی در روز طوفان بسوزاند. ۵۱ خداوندمی گوید که پادشاه ایشان به اسری خواهد رفت او و سرورانش جمیع.

۲ چهار تقصیر موآب عقوبیت را نخواهم برگذانید زیاره که استخوانهای پادشاه ادوم را هک پختند. ۲ پس آتش بر موآب می فرستم تا قصرهای قبیوت را بسوزاند و موآب با هنگامه خوش و صدای کرنا خواهد مرد. ۳ و خداوندمی گوید که داور را از میانش مقطع خواهم ساخت و همه سرورانش را با وی خواهم کشت. ۴ خداوند چنین می گوید: بهسب سه و چهار تقصیر پهنه عقوبیت را نخواهم برگذانید زیاره که شریعت خداوند را ترک نموده، فریض او رانگاه نداشتند و دروغهای ایشان که پدرانشان آنها پریوی نمودند ایشان را گمراه کرد. ۵ پس آتش بر پهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیم را بسوزاند. ۶ خداوند چنین می گوید: بهسب سه و چهار تقصیر اسرائیل عقوبیت را نخواهم برگذانید زیاره که مرد عادل را به نقره و مسکین را به زوج نعلین فروختند. ۷ و به غبار زمین که بر سرمسکینان است حرص دارند و راه حليمان رامنحرف می سازند و پسر و پدر به یک دختردرآمده، اسم قدوس مرا به حرمت می کنند. ۸ و بر رخی که گرو می گیرند، نزد هر مذبح می خوابند و شراب جریمه شدگان را در خانه خدای خود می نوشند. ۹ و حال آنکه من اموریان را که قامت ایشان مانند قد سرو آزاد بود و ایشان مثل بلوط تومبدوبوند، پیش روی ایشان هلاک ساختم و میوه ایشان را از بالا و ریشه های ایشان را از پایین تلف نمودم. ۱۰ و من شما را از زمین مصر برآورده، چهل سال در بیابان گردش

نیز نظافت دندان را در جمیع شهرهای شما و احتیاج نان را در جمیع مکانهای شما به شما دادم. معهدآخداوند می‌گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۷ و من نیز حینی که سه ماه تا درو مانده بود، باران را از شما منع نمودم و بر یک شهر بارابیندم و شهر دیگر ببارابیندم و بر یک قطعه باران آمد و قطعه دیگر که باران نیافت خشک شد. ۸ پس اهل دو یا سه شهر بسوی یک شهر باری نوشیدن آب اواره شدند، اما سیراب نگشتند و خداوندانمی گوید که بسوی من بازگشت ننمودید. ۹ و شمارا به باد سیم و برقان مبتلا ساختم و ملخ بسیاری از باغها و تاکستانها و انجیرها و زیتونهای شما را خورد. معهدآخداوند می‌گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۱۰ و وا را به رسم مصر بر شما فرسادم و جوانان شما را به شمشیر کشتم و اسپان شما را برداشت و عفونت اروهای شما به بینی شما برآمد. معهدآخداوند می‌گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۱۱ و بعضی از شما را به نهیجی که خدا سلوم و عموره را آنگون ساخت سرنگون نمودم و مانند مشعلی که از میان آتش گرفته شود بودید. معهدآخداوند می‌گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۱۲ بنابراین ای اسرائیل به اینطور با تو عمل خواهم نمود و چونکه به اینطور با تو عمل خواهم نمود، پس ای اسرائیل خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی. ۲۱ زیرا اینکه آن که کوهها را ساخته و باد را آفریده است و انسان را از فکرهای خودش اطلاع می‌دهد و فجررا به تاریکی مبدل می‌سازد و بر بلندیهای زمین می‌خرامد، یهوه خدای لشکرها اسم او می‌باشد.

۶ وای برآنی که در صهیون اینم و در کوهستان سامره مطمئن هستند که نقای امت های اولی که خاندان اسرائیل نزد آنها آمدندمی باشند. ۲ به کلنه عبور کنید و ملاحظه نمایید و از آنجا به حمات بزرگ بر پرید و به جت فلسطینیان فرود آیدی؛ آیا آنها از این ممالک نیکوت است یا حدود ایشان از حدود شمازیرگر؟ ۳ شما که روز بلا را دور می‌کنید و مستند ظلم را نزدیک می‌آورید. ۴ که بر تختهای عاج می‌خوابید و بر بسترهای دراز می‌شود و برها را از گه و گوسله را از میان حظیرها می‌خوردید. ۵ که با نعمه بربط می‌سرایید و آلات مویستی رامیل داده براخ خود اختراع می‌کنید. ۶ و شراب را کاسه‌ها می‌نوشید و خویشتن را به بهترین عطایات تهدیه می‌نمایید اما به جهت صفتی یوسف غمگین نمی‌شودید. ۷ بنابراین ایشان الان بالسیران اول به اسیری خواهند رفت و صدای عیش کنندگان دور خواهد شد. ۸ خداوند یهوه به ذات خود قسم خورده و پهنه خدای لشکرها فرموده است که من از حشمت یعقوب نفرت دارم و قصرهایش نزد نمکره است. پس شهر را به هرچه در آن است تسلیم خواهم نمود. ۹ و اگر ده نفر در یک شهر باقی مانده باشند ایشان خواهند مرد. ۱۰ و چون خویشاوندان و دفن کنندگان کسی را بردارند تااستخوانها را از خانه بیرون برند آنگاه به کسی که در اندرون خانه باشد خواهند گفت: آیا دیگری نزد تو هست؟ او جواب خواهد داد که نیست. پس خواهند گفت: ساکت باش زیو نام یهوه نباید ذکر شود. ۱۱ زیرا اینکه خداوند امر می‌فرماید و خانه بزرگ به خرابیها و خانه کوچک به شکافهای تلف می‌شود. ۲۱ آیا اسپان بر صخره می‌دوند آیا را گاؤان شیار می‌کنند؟ زیرا که شما انصاف را به حفظ و ثمره عدالت را به افستین مبدل ساختهاید. ۲۲ و به ناچیز شادی می‌کنید و می‌گوید آیا با قوت خویش شاخها برای خودپیدا نکردیم؟ ۲۳ زیرا یهوه خدای لشکرها می‌گوید: اینکه ایشان اسرائیل من به خدشما امتنی برهمی ایگزایم که شما را از مدخل حمات تا نهر عربه به تنگ خواهندآورد.

۷ خداوند یهوه به من چنین نمودار ساخت که اینک در ابتدای رویدن حاصل رش دوم ملخها آفرید و هان حاصل رش دوم بعد از چیدن پادشاه بود.

۲ و چون تمامی گیاه زمین را خورده بودند، گفتم: «ای خداوند یهوه مستدعي آنکه عفو فرمای! چگونه بعقوب برخیزد چونکه کوچک است؟» ۳ و خداوند از این پشیمان شد و خداوند گفت: «نخواهد شد.» ۴ خداوند یهوه به من چنین نمودار ساخت و اینک خداوند یهوه آتش را خواند که محاجکم بکند.

پس لجه عظیم را بیلید و زمین را سوزانید. ۵ پس گفتم: «ای خداوند یهوه از این باز است! بعقوب چگونه برخیزد چونکه کوچک است؟» ۶ و خداوند از این پشیمان شد و خداوند یهوه گفت: «این نیز نخواهد شد.» ۷ و به من چنین نمودار ساخت که خداوند بر دیوار قیامی استادی بود و شاقولی در دستش بود. ۸ و خداوند مرا گفت: «ای عاموس چه می بینی؟» گفتم: «شاقولی.»

خداوند فرمود: «اینک من شاقولی در میان قوم خود اسرائیل می گذارم و بار دیگر از ایشان درنخواهم گذاشت. ۹ و مکانهای بلند اسحاق و یون و مقدس های اسرائیل خراب خواهد شد و به ضد خاندان بیرعام با شمشیر خواهم برخاست.» ۱۰ و اوصیای کاهن بیت تیل نزد بیرعام پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «عاموس در میان خاندان اسرائیل بر تو فتنه می انگیرد و زمین سختان او را متحمل نتواند شد. ۱۱ زیورا عاموس چنین می گوید: بیرعام به شمشیر خواهد مرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسرییر خواهد رفت.» ۲۱ و اوصیا به عاموس گفت: «ای رابی برو و زمین یهودا فرار کن و در آنجا نان بخور و در آنجا نبوت کن. ۲۱ اما در بیت تیل بار دیگر نبوت منماچونکه آن مقدس پادشاه و خانه سلطنت می باشد.» ۴۱ عاموس در جواب اوصیا گفت: «من نه نبی هستم و نه پسر نبی بلکه رمه بان بودم و انجیرهای بیری را می چیدم.

۵ و خداوند مرا از عقب گوشندن گرفت و خداوند مرا گفت: برو و بر قوم من اسرائیل نبوت نمایم. ۶۱ پس حال کلام خداوندرا بشنو: تو می گویی به ضد اسرائیل نبوت مکن و به ضد خاندان اسحاق تکلم منما. ۷۱ لهذا خداوند چنین می گوید: زن تو در شهر مرتکب زناخواهد شد و پسران و دخترات به شمشیر خواهد افتاد و زمینت به رسیمان تقسیم خواهد شد و تو در زمین نجس خواهی مرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسرییر خواهد رفت.»

۹ خداوند یهوه به من چنین نمودار ساخت و اینک سبدی پر از میوهها. ۲ و گفت: «ای عاموس چه می بینی؟» من جواب دادم که «سبدی از میوه»، و خداوند به من گفت: «انتها بر قوم من اسرائیل رسیده است و از ایشان دیگر درنخواهم گذاشت.» ۳ خداوند یهوه می گوید که در آن روز سروهای هیکل به ولله مبدل خواهد شد و لواشاهی بسیار خواهد بود و آنها را در هر جا به خاموشی بیرون خواهند انداخت. ۴ ای شما که می خواهید فقیران را بیلید و مسکینان زمین را هلاک کنید این را بشنوید. ۵ و می گوید که غره ماه کی خواهد گذاشت تا غله راپروشیم و روز سبت تا اپارهای گدم را بگشاییم و ایفا را کوچک و مثقال را بزرگ ساخته، میزانهارا قلب و معوج نماییم. ۶ و مسکینان را به نفره و فقیران را به نعلین بخریم و پس مانده گدم راپروشیم. ۷ خداوند به جلال یعقوب قسم خورده است که هیچکدام از اعمال ایشان را هرگفتوانش نخواهم کرد. ۸ آیا به این سبب زمین متزل نخواهد شد و همه سکانش ماتم نخواهد گرفت و تماش مثل نهر برنخواهد آمد و مثل نیل مصر سیلان نخواهد کرد و فرو نخواهد نشست. ۹ و خداوند یهوه می گوید: «که در آن روز آنقدر را در وقت ظهر فرو خواهم برد و زمین رادر روز روشن تاریک خواهم نمود. ۱۰ و عیدهای شما را به ماتم و همه سروهای شما را به مریئه هامبدل خواهم ساخت. و بر کمر پلاس و بر هرسر گری برخواهم آورد و آن را مثل ماتم پسربیگانه و آخرش را مانده روز تلخی خولمن گراندید.» ۱۱ اینک خداوند یهوه می گوید: «ایمی می آید که گرستگی بر زمین خواهم فرستاد نه گرستگی از نان و نه یهوه از آب بلکه از شنیدن کلام خداوند. ۲۱ و ایشان

۱. جمیع گاهکاران قوم من که می گویند بلایه ما نخواهد رسید و ما را درنخواهد گرفت، به شمشیر خواهند مرد. ۱۱ در آن روز خیمه داود راک افتاده است بريا خواهم نمود و شکافهایش را مرمت خواهم کرد و خرابیهایش را بريا نموده، آن را مثل ایام سلف بنا خواهم کرد. ۲۱ تا ایشان بقیه ادوم و همه امت‌ها را که اسم من برا ایشان نهاده شده است، به تصرف آورند.» خداوند که این رابجا می آورد تکلم نموده است. ۲۱ اینک خداوند می گوید: «ایمی می آید که شیارکنده به دروکنده خواهد رسید و پایمال کننده انگور به کارنده ناخواهد نموده، آن را مثل ایام سلف بنا خواهم کرد. ۲۱ تا ایشان بقیه ادوم و همه امت‌ها را که اسم من برا ایشان نهاده شده است، به تصرف آورند.» خداوند بنامده، در آنها ساکن خواهند شد و تاکستانهاغرس کرده، شراب آنها را خواهند نوشید و باگهای ساخته، میوه آنها را خواهند خورد.» ۵۱ و یهوه خدایت می گوید: «من ایشان را در زمین ایشان غرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام کنده نخواهد شد.»

۱ روای عوبدیا. ۲ هان من تو را کوچکترین امت‌ها گردانید و تو بسیار خوارهستی. ۳ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و مسکن تو بلند می‌باشد و در دل خود می‌گویی کیست که مرا به زمین فرود بیاورد، تکبر دلت، تورا فریب داده است. ۴ خداوند می‌گوید: اگرچه خویشتن را مثل عقاب بلند سازی و آشیانه خودرا در میان ستارگان بگذاری من تو را از آنجا فروخواهم آورد. ۵ اگر در زمان یا غارت کنندگان شب نزد تو آید، (چگونه هلاک شدی؟) ۶ آیا بقدر کایت غارت نمی‌کنند؟ و اگر انگورچان نزد تو آیند آیا بعضی خوشها را نمی‌گذارند؟ ۷ چیزهای عیسو چگونه تفتش شده و چیزهای مخفی او چگونه تفحص گردیده است؟ ۸ همه آنانی که با تو همراه بودند تو را بسرحدرفستادند و صلح اندیشان تو، تو را فریب داده، برتو غالب آمدند و خورنات‌گان نان تو دامی زیر تو گستردند. در ایشان فطانتی نیست. ۹ خداوند می‌گوید: آیا در آن روز حکیمان ادوم را و فضلان را از کوه عیسو ناید خواهم گردانیم؟ ۱۰ و جاران توای تیمان هرسان خواهندشد تا هر کس از کوه عیسو به قتل منقطع شود. ۱۱ بهسبی ظلمی که بر برادرت بعقوب نمودی، خجالت تو را خواهد پوشانید و تا به اید منقطع خواهی شد. ۱۲ در روزی که به مقابل وی ایستاده بودی، هنگامی که غریبان اموال او را غارت نمودند ویگانگان به دروازه هایش داخل شدند و براورشیم قرعه انداختند، تو نیز مثل یکی از آنها بودی. ۱۳ بر روز برادر خود هنگام مصیبتش نگاه مکن و بر بني یهودا در روز هلاکت ایشان شادی منما و در روز تنگی ایشان لاف مزن. ۱۴ و به دروازه های قوم من در روز بلای ایشان داخل مشو و تو نیز بر بدی ایشان در روز بلای ایشان منگر و دست خود را بر اموال ایشان در روز بلای ایشان دراز مکن. ۱۵ و بر سر دو راه مایست تافاریان ایشان را منقطع سازی و باقی ماندگان ایشان را در روز تنگی تسليم منما. ۱۶ زیرا که روزخداوند بر جمیع امت‌ها نزدیک است و چنانکه عمل نمودی همچنان به تو عمل کرده خواهدشد و اعمالت بر سرت خواهد برگشت. ۱۷ زیرا چنانکه بر کوه مقدس من نوشیدید، همچنان جمیع امت‌ها خواهند نوشید و آشامیده، خواهند بعید و چنان خواهند شد که گویا نبوده‌اند. ۱۸ اما بر کوه صهیون نجات خواهد بود و مقدس خواهد شد و خاندان بعقوب میراث خودرا به تصرف خواهندآورد. ۱۹ و خاندان بعقوب آتش و خاندان یوسف شعله و خاندان عیسو کاه عوبدیا خواهد بود و در میان ایشان مشتعل شده، ایشان را خواهد سوزانید و برای خاندان عیسو بقیتی نخواهد ماند زیرا خداوند تکلم نموده است. ۲۰ و اهل جنوب کوه عیسو را و اهل هامون فلسطینیان را به تصرف خواهندآورد و بیانین جلعاد را (متصرف خواهد شد). ۲۱ و اسرiran این لشکر بنی اسرائیل ملک کنعانیان را ای صرفه به تصرف خواهندآورد و اسرiran اورشیم که در صفاره هستند شهرهای جنوب را به تصرف خواهندآورد. ۲۲ و نجات دهنده‌گان به کوه صهیون برآمده، بر کوه عیسو داوری خواهند کرد و ملکوت از آن خداوند خواهد شد.

۳ پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت: ۲ «برخیز و به

نینوا شهر بزرگ برو و آن وعظ را که من به تو خواهم گفت به ایشان ندا
کن». ۴ آنگاه یونس برخاسته، برحسب فرمان خداوند به نینوا رفت و نینوا شهر
بزرگ بود که مسافت سه روز داشت. ۵ و یونس به سافت یک روز داخل
شهر شده، به ناد کردن شروع نمود و گفت بعد از چهل روز نینوا سرنگون
خواهد شد. ۶ مردمان نینوا به خدا ایمان آورده و روزه راندا کرده، از بزرگ
نا کوچک پلاس پوشیدند. ۷ و چون پادشاه نینوا از این امر اطلاع یافت،
از کوسی خود برجسته، رهای خود را از برکد و پلاس پوشیده، بر حکایت
نشست. ۸ و پادشاه واکیپرش فرمان دادند تا در نینوا ندا دردادند وامر فرموده،
گفتند که «مردمان و بهایم و گاوان و گومندان چیزی نخورند و نچرند و آب
نوشند. ۹ و مردمان و بهایم به پلاس پوشیده شون و نزد خدا بشدت استغافه
نمایند و هر کس از راه بدخود و از ظلمی که در دست او است بازگشت
نماید. ۱۰ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پیشیمان شود و از حدت خشم
خود رجوع نمایدتا هلاک نشون». ۱۱ پس چون خدا اعمال ایشان را دید
که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بالای که گفته بود که به
ایشان برساند پیشیمان گردید و آن را بعمل نیاورد.

۴ اما این امر یونس را به غایت ناپسند آمد و غیظش افروخته شد، ۲ و نزد

خداوند داعنومده، گفت: «آهای خداوند، آیا این سخن من نبود حینی که در
ولایت خود بودم و از این سبب به فرار کردن به ترشیش مباردت نمودم زیامی
دانسم که تو خدای کریم و رحمن و دیر غضب و کثیر احسان هستی و از بلا
پیشیمان می شوی؟ ۳ پس حالای خداوند جان را از من بگیر زیوا که مردن از
زنده ماندن برای من بهتر است. ۴ خداوند گفت: «آیا صواب است که
خشمنک شوی؟ ۵ و یونس از شهر بیرون رفه، بطرف شرقی شهر نشست و
در آنجا سایه بانی برای خودساخته زیر سایه اش نشست تا بینند بر شهرچه واقع
خواهد شد. ۶ و یهوه خدا که کوئی روایند و آن را بالای یونس نمود تا بر سر
وی سایه افکنده، او را از حرنش آسایش دهد و یونس ازکو بینهایت شادمان
شد. ۷ اما در فردا آن روز در وقت طلوع فجر خدا کرمی پیدا کرد که کدو
رازد و خشک شد. ۸ و چون آفتاب برآمد خدا بادشرقی گرم وزلید و آفتاب بر
سر یونس تایید به حدی که بیتاب شده، برای خود مسالت نمود که بمیرد و
گفت: «مردن از زنده ماندن برای من بهتر است». ۹ خدا به یونس جواب داد:
«آیا صواب است که به جهت کدو غضنیاک شوی؟» او گفت: «صواب
است که تا به مرگ غضنیاک شوی. ۱۰ خداوند گفت: «دل تو برای کدو
بسوتخت که برای آن زحمت نکشیدی و آن را نمودادی که در یک شب
بوجود آمد و در یک شب ضایع گردید. ۱۱ و آیا دل من به جهت نینوا شهر
بزرگ نسوزد که در آن نیشتر از صد و بیست هزار کس می باشند که در میان
راست و چپ تشخیص نتوانند داد و نیز بهایم بسیار؟»

۱ و کلام خداوند بر یونس بن امتأن نازل شده، گفت: ۲ «برخیز و به
نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیوا که شرارت ایشان به حضور من برآمده
است. ۳ اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به پایا
فرود آمده، کشته ای یافت که عازم ترشیش بود. پس کراپیا ش را داده، سوار
شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به ترشیش برود. ۴ و خداوند باد شدیدی
بر دریاژواریاند که تاطلس عظیمی در دریا پدید آمد چنانکه نزدیک بود که کشته
شکسته شود. ۵ و ملاحان ترسان شده، هر کدام نزد خدای خودستاغه نمودند
و اسیاب را که در کشته بود به دریا ریختند تا آن را برای خود سبک سازند.
اما یونس در اندرون کشته فرود شده، دراز شد و خواب سنگینی او را در بود.

۶ و ناخدای کشته نزد او آمده، وی را گفت: «ای که خفته ای تو را چه
شده است؟ برخیز و خدای خود را بخوان شاید که خدا مرا بخطا لورد تا
هلاک نشویم. ۷ و به یکدیگر گفتند: «بایدی قرعه بیندازیم تا بدانیم که این
پلا به سبب چه کس بر ما وارد شده است؟» پس چون قرعه اندانخند، قرعه به
نام یونس درآمد. ۸ پس او را گفتند: «ما را اطلاع ده که این پلا به سبب چه
کس بر ما عارض شده؟ شغل تو چیست و از کجا آمده ای و وظت کدام

۹ او ایشان را جواب داد که: «من عربانی هستم
و از پهوه خدای آسمان که دریا و خشکی را آفریده است ترسان می باشم. ۱۰

پس آن مردمان سخت ترسان شدند و او را گفتند: «چه کرده ای؟» زیوا که
ایشان می دانستند که از حضور خداوند فرار کرده است چونکه ایشان را اطلاع
داده بود. ۱۱ و او را گفتند: «با تو چه کیمی تا دریا برای ما ساکن شود؟» زیوا
دریا در تاطلس همی افرود. ۱۲ او به ایشان گفت: «مرا برداشته، به دریا
بیندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد، زیوا می دانم این تاطلس عظیم

به سبب من بر شما وارد آمده است. ۱۳ اما آن مردمان سعی نمودند تا کشته
را به خشکی برسانند اما نتوانستند زیوا که دریا به خداوند زیاده و زیاده
تاطلس می نمود. ۱۴ پس نزدیکه دعا کرد، گفتند: «آهای خداوند بخطا جان
این شخص هلاک نشویم و خون بی گناه را برما مگذار زیرا توای خداوند هرچه
می خواهی می کنی». ۱۵ پس یونس را برداشته، در ریانداختند و دریا از

تاطلس آرام شد. ۱۶ و آن مردمان از خداوند سخت ترسان شدند و برای
خداوند قربانی ها گذرانیدند و نذرها نمودند. ۱۷ واما خداوند ماهی بزرگی پیدا
کرد که یونس را فرود و یونس سه شب در شکم ماهی ماند.

۲ و یونس از شکم ماهی نزد پهوه خدای خود دعا نمود ۲ و گفت: «در
تگی خود خداوند را خواندم و مرآ مستحب فرمود. از شکم هاویه تضرع نمودم

و آوار مرآ شینیدی. (Sheol h7585) ۳ زیوا که به رفی در دل دریاها
انداختن و سلیما را احاطه نمود. جمع خیزیها و موجهای تو بر من گذشت.
۴ من گفتم از پیش چشم توانداخته شدم. لیکن هیکل قدس تو را باز خواهمن
دید. ۵ آنها مرآ را به جان احاطه نمود و لجه دور مرآ گرفت و علف دریا پسر من
پیچیده شد. ۶ به بیان کوکهای فرود رضم و زمین به بندهای خود تا به ابد مرآ

در گرفت. اما توای پهوه خدایم حیات مراز حفره برآورده. ۷ چون جان من
در اندرونم بی تاب شد، خداوند را بیاد آوردم و دعای من نزدتو به هیکل
قدست رسید. ۸ آنانی که اباظلی دروغ را مظور می دارند، احسان های

خویش را ترک می نمایند. ۹ اما من به آوار تشرک برای تو قربانی خواهم
گذرانید، و به آنچه نذر کدم وفا خواهم نمود. نجات از آن خداوند است.»
۱۰ پس خداوند ماهی را امر فرمود و یونس را بر خشکی قی کرد.

ایشان بیرون می کنید و زینت مرا از اطفال ایشان تا به ابد می گیرید. ۱۰ برجایزید و بروید زیرا که این آرامگاه شما نیست چونکه نجس شده است. شما را به هلاکت سخت هلاک خواهد ساخت. ۱۱ اگر کسی به بطالت و دروغ سالک باشد و کاذب‌انه گوید که من برای تو درباره شراب و مسکرات نبوت خواهم نمود هر آینه اونی این قوم خواهد بود. ۲۱ ای عقوب، من ابته تمامی اهل تو را جمع خواهم نمود و بقیه اسرائیل را فراهم آورده، ایشان را مثل گوسفندان بصره در یک جا خواهم گذاشت. ایشان مثل گلهای که در آغل خود باشد، به سبب کفرت مردمان غوغای خواهند کرد. ۲۱ رخنه کنده پیش روی ایشان برآیده است. ایشان رخنه نموده و از دروازه عبور کرده، از آن بیرون رفته‌اند و پادشاه ایشان پیش روی ایشان و خداوند بر سر ایشان پیش رفه است.

۳ و گفتم: ای روسای عقوب و ای داوران خاندان اسرائیل بشنوید! آیا بر شما نیست که انصاف را بدانید؟ ۲ آنایی که از نیکوی نفرت دارند و بر بدی مایل می‌باشند و پوست را از تن مردم و گوشت را از استخوانهای ایشان می‌کنند، ۳ و کسانی که گوشت قوم را می‌خورند و پوست ایشان را از تن ایشان می‌کنند و استخوانهای ایشان را خرد کرده، آنها را گویا در دیگ و مثل گوشت در پاتل می‌ریندن. ۴ آنگاه نزد خداوند استغاثه خواهند نمود و ایشان را اجابت خواهد نمود بلکه روى خود را در آنتران از ایشان خواهد پوشانید چونکه متکب اعمال زشت شده‌اند. ۵ خداوند درباره اینی که قوم مرآ گمراه می‌کنند و به دندانهای خود می‌گزند و سلامتی راندا می‌کنند و اگر کسی چیزی به دهان ایشان نگذارد با او تدارک چنگ می‌پینند، چنین می‌گوید: ۶ از این جهت برای شما شب خواهد بود که روبان بینید و ظلمت برای شما خواهد بود که فالگیری نمایید. آتفا بر انبیاء غروب خواهد کرد و روز بر ایشان تاریک خواهد شد. ۷ و رایان خجل و فالگیران رسوا شده، جمیع ایشان لبهای خود را خواهند پوشانید چونکه از جانب خدا جواب نخواهد بود. ۸ و لیکن من از قوت روح خداوند و از انصاف و توانایی مملو شده‌ام تابع عقوب را از عصیان او و اسرائیل را از گناهش خبر دهم. ۹ ای روسای خاندان عقوب و ای داوران خاندان اسرائیل این را بشنوید! شما که از انصاف نفرت دارید و تمامی راستی را منحرف می‌سازید. ۱۰ ای روسای ایشان برای رشوه داوری می‌نمایید اورشیم را به ظلم بنا می‌نمایید. ۱۱ ایشان برای رشوه داوری می‌نمایید و کاهان ایشان برای اجرت تعلیم می‌دهند و انبیاء ایشان برای نفره فال می‌گزند و بر خداوند توکل نموده، می‌گویند: آیا خداوند در میان ما نیست پس بلا به ما نخواهد رسید. ۲۱ بنابراین صهیون به سبب شما مثل مزرعه شیار خواهد شد و اورشیم به توده های سنگ و کوه خانه به بلندیهای چنگل مبدل خواهد گردید.

۴ و در ایام آخر، کوه خانه خداوند بر قله کوها ثابت خواهد شد و بر فوق تلهای افراشته خواهد گردید و قومها بر آن رون خواهد شد. ۲ و امت های بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای عقوب برایم تا طرق های خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم زیاکه شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشیم صادر خواهد شد. ۲ و او در میان قوم های بسیارداری خواهد نمود و امت های عظیم را از جای دور تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خودرا برای گواهان و نیزه های خویش را برای ها خواهند شکست و امتنی بر امتنی شمشیر نخواهد کشید و باز دیگر چنگ را نخواهد آموخت. ۴ و هر کس زیو مو خود و زیو انجر خویش خواهد نشست و ترساندهای خواهد بود زیرا که دهان پهوده صایبوت تکلم نموده است. ۵ زیرا که جمیع قومها هر کدام به اسم خدای خویش سلوک

۱ کلام خداوند که بر میکاه مورشی در ایام پوئام و آغاز و حرقا، پادشاهان یهودانازل شد و آن را درباره سامرہ و اورشیم دید. ۲ ای جمیع قومها بشنوید و ای زمین و هرچه در آن است گوش بهدی، و خداوند پهوده یعنی خداوند از هیکل قدش بر شما شاهد باشد. ۳ زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون می‌آید و نزول نموده، بر مکان های بلند زمین می‌خراشد. ۴ و کوهها زیر او گداخته می‌شود و ولایها منش می‌گردد، مثل موم پیش آتش و مثل آب که به نشیب ریخته شود. ۵ این همه به سبب عصیان عقوب و گناه خاندان اسرائیل است. عصیان عقوب چیست؟ آیا سامرہ نیست؟ و مکان های بلند پهودا چیست؟ آیا اورشیم نمی‌باشد؟ ۶ پس سامرہ را به تode سنگ صحراء مکان غرس نمودن موها مبدل خواهم ساخت و سنگها یا مش را به دره ریخته، بپیادش را منکشف خواهم نمود. ۷ و همه بتهای تراشیده شده آن خرد و همه مزدهایش به آتش سوخته خواهد شد و همه تمایلش را خراب خواهم کرد زیرا که از مردفاخنه آنها را جمع کرد و به مرد فاحشه خواهید گشت. ۸ به این سبب ماتم گرفه، ولوله خواهم نمود و برهنه و عربان راه خواهم رفت و مثل شغالها ماتم خواهم گرفت و مانند شتر مرغها نوچ گری خواهم نمود. ۹ زیرا که جراحت های وی علاج پذیر نیست چونکه به پهودا رسیده و به دروازه های قوم من یعنی به اورشیم داخل گردیده است. ۱۰ در جت خیر مرسانید و هرگز گریه نمایید. در خانه غفره، در غبار خویشن راگلطانیدم. ۱۱ ای ساکنه شافیر عربان و خجل شده، بگذر. ساکنه صنان بیرون نمی‌آید. ماتم بیست ایصل مکانش را از شما می‌گیرد. ۲۱ زیرا که ساکنه ماروت به جهت نیکوی درد زه می‌کشد، چونکه بلا از جانب خداوند به دروازه اورشیم فرو آمده است. ۲۱ ای ساکنه لاکیش اسب تندرورا به ارایه بیند. او ابتدای گناه دختر صهیون بود، چونکه عصیان اسرائیل در تو یافت شده است. ۲۱ بنابراین طلاق نامه‌ای به مورشت جت خواهی داد. خانه های اکذیب، چشمه فرینده برای پادشاهان اسرائیل خواهد بود. ۲۱ ای ساکنه مریشه بار دیگر مالکی بر تو خواهم آورد. جلال اسرائیل تا به عدلام خواهد آمد. ۶۱ خویشن را فرزندان نازین خود گر ساز و موهی خود را پتراش. گری سر خود را مثل کرکس زیاد کن زیرا که ایشان از نزد تو به اسیری رفته‌اند.

۲ و ای آنایی که بر سترهای خود ظلم راندیر می‌نمایند و مرتكب شرارت می‌شوند. در روشنایی صحیح آن را بجا می‌آورند، چونکه در قوت دست ایشان است. ۲ بر زمینهاطمع می‌وزند و آنها را غصب می‌نمایند و برخانهها نیز و آنها را می‌گیرند و بر مرد و خانه‌اش و شخص و میراث ظلم می‌نمایند. ۳ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: هان من بر این قبیله بالای را تدبیر می‌نمایم که شما گزدن خود را از آن نتوانید بیرون آورد و منکرهانه نخواهید خرامید زیرا که آن زمان زمان بد است. ۴ در آن روز بر شمامثل خواهند زد و مریثه سوزناتک خواهند خواهد گفت بالکل هلاک شده‌ایم. نصیب قوم ما به دیگران داده است. چگونه آن را از من دور می‌کند و زمینهای مرآ به مردان قدر تقسیم می‌نماید. ۵ بنابراین برای تو کسی نخواهد بود که رسیمان را به قرعه در جماعت خداوند بکشد. ۶ ایشان نیوت کرده، می‌گویند نیوت مکنید. اگر به اینها نیوت ننمایند رسایل دور نخواهد داشد. ۷ ای که به خاندان عقوب مسیی هستی ایاروح خداوند قاصر شده است و آیا اینها اعمال باشد؟ ۸ آیا کلام من برای هر که به استقامات سالک می‌باشد نیکو نیست؟ ۸ لکن قوم من در این روزها به دشمنی پرخاسته‌اند. شما ردا از رخت آنایی که به اطمینان می‌گزند و از چنگ روگرداند می‌کنید. ۹ وزنان قوم مرآ از خانه های مرغوب

می نمایند اما ما به اسم پهلو خود تابدالا باد سلوک خواهیم نمود. ۶ خداوند می گوید که در آن روز لنگان راجمع خواهم کرد و رانده شدگان و آنان را که مبتلا ساخته ام فراهم خواهم آورد. ۷ و لنگان راقیتی و دور شدگان را قوم قوی خواهم ساخت و خداوند در کوه صهیون برایشان از الان تا ابد اپادسلطن خواهد نمود. ۸ و توای برج گله وای کوه دختر صهیون این به تو خواهد رسید و سلطنت اول یعنی مملکت دختر اورشلیم خواهد آمد. ۹ الان چرا فریاد برمی اوری؟ آیا در توبادشاهی نیست و آیا مشیر تو ناید شده است که درد تو را مثل زنی که می زاید گرفته است؟ ۱۰ ای دختر صهیون مثل زنی که می زاید در زه کشیده، وضع حمل نما زیرا که الان از شهر بیرون رفق، در صراحت خواهی نشست و به پایل رفه، در آنجاراهی خواهی یافت و در آنجا خداوند تو را ازدست دشمنات رهای خواهد داد. ۱۱ و الان امت های بسیار بر تجمع شده، می گویند که صهیون نجس خواهد شد و چشمان ما بر او خواهد نگریست. ۱۲ اما ایشان تدبیرات خداوندرا نمی دانند و مشورت او را نمی فهمند زیرا که ایشان را مثل باغها در خرمگاه جمع کرده است. ۱۳ ای دختر صهیون برخیز و پایمال کن زیرا که شاخ تو را آهن خواهم ساخت و سمهای تو ابرنج خواهی نمود و قوم های بسیار را خواهی کوید و حاصل ایشان را برای پهلوه و دولت ایشان را برای خداوند تمامی زمین وقف خواهی نمود.

۶ آنچه خداوند می گوید بشنوید! برخیز و فرد کوها مخاصمه نما و تلهای آوار تو را بشنوید. ۷ ای کوکهای مخصوصه خداوند را بشنویدهای اساسهای جاوای زمین! زیرا خداوند را باقی خود مخصوصه ای است و با اسرائیل مخصوصه خواهد کرد. ۸ ای قوم من به تو چه کردام و به چه چیز تو را خسته ساخته؟ به خذ من شهادت بدی. ۹ زیرا که تو را از زمین مصر برواردم و تو را از خانه پندگی فدیه دادم و موسی و هارون و مریم را پیش روی تو ارسال نمودم. ۱۰ ای قوم من آنچه راکه بالاقد پادشاه موآب مشورت داد و آنچه بعلام بن بعور او را جواب فرساد بیاد آور و آنچه را که از شفتم تا جلجال (واقع شد به مختار دار) تاعدهالت خداوند را بدانی. ۱۱ با چه چیز به حضور خداوند بیام و نزد خدای تعالی رکوع نمایم؟ آیا قربانی های سوتختی و با گوساله های یک ساله به حضوری بیام؟ ۱۲ آیا خداوند از هزارها فوج و از ده هزارها نهر روغن راضی خواهد شد؟ آیا نیختست زاده خود را به عرض معتبرم و ثمره بدن خوش را به عرض گناه جانم بدهم؟ ۱۳ ای مرد از آنچه نیک است تو را خبار نموده است؛ و خداوند از تو چه چیز را می طلبید غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خوش با فروتنی سلوک نمایم؟ ۱۴ آوار خداوند به شهر ندا می دهد و حکمت اسم او را مشاهده می نماید. عصا و تعیین کننده آن را بشنوید. ۱۵ آیا تا به حال گنجهای شرارت و ایفای ناقص ملعون در خانه شریون می باشد؟ ۱۶ آیا من با میزانهای شرارت و با کیسه سنگهای ناراست بری خواهیم شد؟ ۱۷ زیرا که دو شمندان او از ظلم مملوون و ساکن انش دروغ می گویند وزیان ایشان در دهانشان فریب محض است. ۱۸ پس من نیز تو را به سبب گناهات به جرایح مهلك مجرح ساخته، خراب خواهی نمود. ۱۹ تو خواهی خود اما سیر نخواهی شد و گستگی تو در اندرونت خواهد ماند و بیرون خواهی برد اما رسکنگ نخواهی ساخت و آنچه راکه رسکنگ نمایم من به شمشیر تسليم خواهی نمود. ۲۰ تو خواهی کاشت اما نخواهی دروید؛ تو زیتون را به با خواهی فشرد اما خویشتن را به روغن تدهین نخواهی نمود؛ و عصیر انگور را اما شراب نخواهی نوشید. ۲۱ زیرا که قوانین عمری و جمیع اعمال خاندان اخبار نگاه داشته می شود و به مشورت های ایشان سلوک می نماید تا تو را به ویرانی و ساکنایش را به سخره تسلیم نمایم، پس عار قوم مرآ متحمل خواهید شد.

۷ وای بر من زیرا که مثل جمع کردن میوهها و مانند چیدن انگورهای شدهام که نه خوشای برای خوارک دارد و نه نور انجری که جان من آن را می خواهد. ۲ مرد متفقی از جهان ناید شده، و راست کردار از میان آدمیان معدوم گردیده است. جمع ایشان برای خون کمین می گذارند و یکدیگر را به دام صید می نمایند. ۳ دستهای ایشان برای شرارت چلاک است، رئیس طلب می کند و داور رشوه می خواهد و مرد بزرگ به هوای نفس خود تکلم می نماید؛ پس ایشان آن را به هم می بافند. ۴ نیکوتون ایشان مثل خار می باشد و راست کردار ایشان از خاربست بدتر. روز پاسیانات و (روز) شفقت تو رسیده است، الان اضطراب ایشان خواهد بود. ۵ بر یار خود اعتماد مدار و بر دوست خالص خویش توکل ممکن و در دهان خود را از هم آغوش خودنگاه دار. ۶ زیرا که پسر، پدر را افتضاح می کند و دختر با مادر خود و عروس با خارسوی خویش مغافل می نمایند و دشمنان شخص اهل خانه اومی باشند. ۷ اما من بسوی خداوند نگرایم و برای خدای نجات خود انتظار می کشم و خدای من مراجعت خواهد نمود. ۸ ای دشمن من بر من شادی منما زیرا اگرچه بیفتم خواهم پرخاست و اگرچه در تاریکی بنشیمن خداوند نور من خواهد بود. ۹ غضب خداوند را متحمل خواهم شد زیرا به او گناه وزیدهای تا او دعوی مرا فیصل کند و داوری مراجعا آورد. پس مرا به روشنایی

۵ ای دختر افواج، الان در فوجها جمع خواهی شد! ایشان به ضد ما سنگرهایسته اند. با عاصا بر رخسار داور اسرائیل خواهید زد. ۶ و توای بیت لحم افراده اگرچه در هزاره های پهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع های او از قدیم و از ایام ازل بوده است. ۷ بنابراین ایشان را زمانی که زن حامله بزاید تسليم خواهد نمود و بقیه براذرانش با بنی اسرائیل بازخواهند گشت. ۸ و او خواهد ایستاد و در قوت خداوند و در کریمایی اسم پهلو خدای خویش (گله خود را) خواهد چراید و ایشان به آرامی ساکن خواهند شد زیرا که او الان تا اقصای زمین برگ خواهد شد. ۹ و او سلامتی خواهد بود. هنگامی که آشور به زمین مان داد خل شده، برقسرهای ما قدم نهاد، آنگاه هفت شیان و هشت سور اکمیان را به مقابله او بپا خواهیم داشت. ۱۰ ایشان زمین آشور و مدخل های زمین نمود را با شمشیر حکمرانی خواهد نمود و او ما را از آشور رهای خواهد داد، هنگامی که به زمین مادا خل شده، حدود ما را پایمال کند. ۱۱ و بقیه بعقوب در میان قوم های بسیار مثل شیم از جانب خداوند خواهد بود و مانند بارشی که بر گیاه می آید که برای انسان انتظار نمی کشد و به جهت بی آدم صیر نمی نماید. ۱۲ و بقیه بعقوب در میان امت ها و در وسط قوم های بسیار، مثل شیر در میان چانوران چنگل و مانند شیر زان در میان گله های گوسفندان خواهند بود که چون عبوری نماید پایمال می کند و می کند و رهاندهای نمی باشد. ۱۳ و دست تو بر حضمنات بلند خواهد شد و جمیع دشمنان مان مقطع خواهند گردید. ۱۴ و خداوند می گوید که در آن روز ایسان تو را از میانت مقطع و ارباه هایت را معدوم خواهیم نمود. ۱۵ و شهرهای ولایت تو را خراب نموده، همه قلعه هایت را منهدم خواهیم ساخت. ۱۶ و جادوگری را از دست تو تلف خواهی نمود که فالکرین دیگر در تو یافت نشوند. ۱۷ و بتهای تراشیده و تمثیلهای تو را از میانت ناید خواهیم ساخت که بار دیگر به صنعت دست خود سجده ننمایی. ۱۸ و اشیره هایت را از میانت کنده، شهرهای را منهدم خواهیم ساخت. ۱۹ و با خشم و غضب از امت هایی که نمی شوند انتقام خواهیم کشید.

بیرون خواهد آورد و عدالت او را مشاهده خواهم نمود. ۰۱ دشمنم این را خواهد دید و خجالت او را خواهد پوشانید زیرا به من می گوید: یهوه خدای تو کجا است؟ چشمانتم بر او خواهد نگریست ول و لان مثل گل کوچه ها پایمال خواهد شد. ۱۱ در روز بنا نمودن دیوارهایت در آن روز شریعت دور خواهد شد. ۲۱ در آن روز از آشور و از شهرهای مصر و از مصر تا نهر (فرات) و از دریا تادریا و از کوه تا کوه نزد تو خواهند آمد. ۳۱ و زمین به سبب ساکنانش، به چهت نتیجه اعمالشان ویران خواهد شد. ۴۱ قوم خود را به عصای خویش شبانی کن و گوسفندان میراث خود را که در جنگل و در میان کرمل به تنهایی ساکن می باشدند. ایشان مثل ایام سابق در باشان و جنگاد بچرند. ۵۱ مثل ایامی که از مصر بیرون آمدی کارهای عجیب به او نشان خواهیم داد. ۶۱ امت ها چون این را بینند، از تمامی توانایی خویش خجل خواهند شد و دست بردهان خواهند گذاشت و گوششای ایشان کرخواهد شد. ۷۱ مثل مار خاک را خواهند لیسید و مانند حشرات زمین از سوراخهای خود با لرزه بیرون خواهند آمد و بسوی یهوه خدای ما با خوف خواهند آمد و از تو خواهند ترسید. ۸۱ کیست خدایی مثل تو که عصیان را می آمرزو از تقصیر بقیه میراث خویش درمی گذرد. او خشم خود را تا به این نگاه نمی دارد زیرا رحمت را دوست می دارد. ۹۱ او باز رجوع کرده، بر مارحمت خواهد نمود و عصیان ما را پایمال خواهد کرد و تو جمیع گناهان ایشان را به عمق های دریا خواهی انداخت. ۲. امانت را برای بعقوب و رافت را برای ابریشم بجا خواهی آورد چنانکه در ایام سلف برای پدران ما قسم خورده.

ناحوم

برای حاجت بچه های خود می درید و به جهت شیرهای ماده اش خفه می کرد و مغاره های خود را از شکار و پیشه های خویش را از صید پر می ساخت. ۲۱ اما الان بیوهه صبایوت می گوید: «من به ضدتو هستم و ارباب هایش را به دود خواهم سوزانید و شمشیر، شیران ژیان تو را هلاک خواهد ساخت و شکار تو را از زمین منقطع خواهم نمود و آوارا بایلچیات دیگر مسونغ نخواهد شد.»

۳ وای بر شهر خون ریز که تمامش از دروغ و قتل مملو است و غارت از آن دور نمی شود! ۲ آوار تازیانه ها و صدای غرغچه ها و چهیدن اسبان و جستن اربابها. ۳ سواران هجوم می آورند و شمشیرها برآق و نیزهها لامع می باشند کثیر مجروحان و فروانی مقولان و لاشها را تهی نمی ساند. بر لاشهای یکدیگر می افتند. ۴ از کرت زنای زانیه خوش منظر که صاحب سحره است و امته ها را به زنانهای خود و قبایل را به جادو گویهای خویش می فروشد. ۵ اینک بیوهه صبایوت می گوید: «من به ضد تو هستم و دامنهایت را بر روی تو منکشف ساخته، عورت تو را بر امتهها و روسایی تو را بر مملکت ها ظاهر خواهم ساخت. ۶ و نجاسات بر تو ریخته تو را دلیل خواهم ساخت و تو را عریت خواهم گردانید. ۷ واقع خواهد شد که هر که تو را بیند از تو فرار کرده، خواهد گفت: نینوا ویان شده است! کیست که برای وی ماتم گیرد و از کجا برای توقیعه کنندگان بطلیم؟» ۸ آیا تو از نومانون بهتر هستی که در میان نهرهای اسکن بوده، آبها و را احاطه می داشت که در یا صار او و بحرها دیوار او می بود؟ ۹ حیش و مصر قوش می بودند و آن انتها نداشت، فوط ولو پیم از معاونت کنندگان تو می بودند. ۱۰ معهدهای جالای وطن شده و به اسری رفه است و اطفالش نیز بر سر هر کوچه کوییده شده اند و بر شرفایش قرعه انداده اند و جمیع بزرگانش به زنجیرهای استه شده اند. ۱۱ پس تو نیز مست شده، خویشتن را پنهان خواهی کرد و ملجنی به سبب دشمن خواهی جست. ۲۱ جمیع قلعه هایت به درخان انجری با نورها مشابه خواهد بود که چون یکانیده شود به دهان خورونده می افتد. ۳۱ اینک اهل تو در اندر دزونت زنان می باشند. دروازه های زمینت برای دشمنانت بالکل گشاده شده، آتش پشت پندهایت را می سوزاند. ۴۱ برای محاصره ات آب بیاور. قلعه های خود را مستحکم ساز. به گل داخل شو و ملات را با زن و کوره آخر پیزی را مرمت نمایند. ۵۱ در آنجا آتش تو را خواهد سوزانید و شمشیر تو را منقطع ساخته، تو را مثل کرم خواهد خورد، خویشتن را مثل کرم کثیر کن و مثل ملح بی شمار گردان. ۶۱ تاجرات را از ستار گن آسمان زیادتر کرد. مثل کرمهای تاراج می کنند و می پرند. ۷۱ تاجداران تو مانند ملخهای بیند و سردارانت مانند انبوه در جرائد که در روز سرد بر دیوارها فرود می ایند، امامچون آفتاب گرم شود می پرند و جای ایشان معلوم نمی کنند. ۸۱ ای پادشاه آشور شانانت به خواب رفه و شرافت خواهید اند و قوم تو بر کوچهای پراکنده شده، کسی نمی کنند که ایشان را جمع کند. ۹۱ برای شکستگی تو التیامی نمیست و جراحت تو علاج نمی پذیرد و هر که آواره تو را می شنود بر تو دستک می زند، زیرا کیست که شرات تو بر او علی الدوام وارد نمی آمد؟

۱ القوشی. ۲ بیوه خدای غیور و انتقام گیرنده است. خداوند انتقام گیرنده و صاحب غضب است. خداوند از دشمنان خویش انتقام می گیرد و برای خصم خود خشم را نگاه می دارد. ۳ خداوند گرخسب و عظیم القوت است و گناه را هرگویی سزا نمی گذارد. راه خداوند در تند باد و طوفان است و ابرها خاک پای او می باشد. ۴ دریا را عتاب می کند و آن را می خشکاند و جمیع نهرها و رشک می سازد. باشان و کرمل کاھیده می شوند و گل لیبان پژمرده می گردد. ۵ کوهها از او متزلول و تلهای گداخته می شوند و جهان از حضور وی متتحرک می گردد و ربع مسکون و جمیع ساکنانش. ۶ پیش خشم وی که تواند ایستاد؟ و در حدت غضب او که تواند برخاست؟ غضب او مثل آتش ریخته می شود و صخره های از او خردی گردد. ۷ خداوند نیکو است و در روز تنگی ملچا می باشد و متولکان خود را می شناسد. ۸ و به سیل سرشار، مکان آن را بالکل خراب خواهد ساخت و تاریکی دشمنان او را تعاقب خواهد نمود. ۹ کدام تأثیر را به ضد خداوند توانید نمود؟ او دفعه هلاک بهم پیچیده و مانند می گسaran می باشد و لیکن چون کاه خشک بالکل سوخته خواهد شد. ۱۱ مشیر بلیعال که به ضد خداوند بد می آندیشد، از تو پیرون آمده است. ۲۱ خداوند چنین می گوید: «اگرچه ایشان در قرق سالم و در شماره نیز بسیار باشند لیکن منقطع شده، در خواهد گذاشت. و اگرچه تو را دلیل ساختم، لیکن بار دیگر تو را دلیل خواهم نمود. ۲۱ و الان یوغ او را از گردن تو خواهم شکست و بندهای تو را خواهم گسیخت.» ۴۱ و خداوند درباره تو امر فرموده است که بار دیگر ذیله ایشان را در خواهد بود و از خانه خدایات پنهانی تراشیده و اسنارام ریخته شده را منقطع خواهم نمود و قبر تو را خواهم ساخت زیرا خوارشده اند. ۵۱ اینک بر کوچهای پنهانی مبشر که سلامتی را ندا می کند! ای بیوهای عده های خود را نگاه دار و نفرهای خود را وفا کن زیرا که مردی بیعال بار دیگر از تو نخواهد گذشت بلکه بالکل منقطع خواهد شد.

۲ خراب کننده در مقابل تو برمی آید. حصارها حفظ کن، راه را دیدبانی نمای، کمر خود را قوی گردان و قوت خویش را بسیار زیاد کن. ۲ زیرا خداوند عظمت یعقوب را مثل عظمت اسرائیل باز می آورد و تاراج کنندگان ایشان را تاراج می کنند و شاخه های موهای ایشان را تلف می نمایند. ۳ سپر جباران او سرخ شده و مردان جنگی به فرم ملیس و اربابها در روز تهیه او از غفلاد لامع است و نیزهها متتحرک می باشد. ۴ اربابها را در کوچه های بتنید می رانند، در چهارسوسها بهم برمی خورند. نمایش آنها مثل مشعلهای است و مانند برقهای می دونند. ۵ او بزرگان خود را به یاد می آورد و ایشان در راه رفتن لغش می خورند. دون و دون به حصار می آیند و منجیق را حاضر می سازند. ۶ دروازه های نهرها گشاده است و قصر گداخته می گردد. ۷ و حصب برجه شده، (به اسری) برهه می شود و کنیاشن مثل ناله فاخته های سینه زنان ناله می کنند. ۸ و نینواز روزی که به وجود آمد، مانند بر که آب می بود. اما اهلش فرار می کنند، (و اگرچه صدا می زند) که «بایستید! بایستید!»، لیکن احمدی ملتنت نمی شود. ۹ نفره را غارت کنید و طلا را به یعنای برید زیرا که انبوخه های او را و کثیر هرگونه متعاف نفیسه اش را انتهایی نیست. ۱۰ او خالی و ویان و خوب است و دلش گداخته و زانویهای لرزان و در همه کمرها درد شدید می باشد و رنگ روپهای همه پریده است. ۱۱ بشیه شیران و مربع شیران ژیان کجا است که در آن شیر نر و شیر ماده و شیر بچه می خرامیدند و ترساننده ای نبود؟ ۲۱ شیر نر

حقوق

گرندگان بر تو ناگهان بزنخواهند خاست و آزارنده‌گات بیدار نخواهند شد و تو را تاراج نخواهند نمود؟ ۸ چونکه تو امت های بسیاری را غارت کرده‌ای،

تمامی بقیه قومها تو را غارت خواهند نمود، بهسب خون مردمان وظیمی که بر زمین و شهر و جمیع ساکنانش نموده‌ای. ۹ وای بر کسی که برای خانه خود بدی را کسپ نموده است تا آشیانه خود را بر جای بلندساخته، خویشن را از دست بلا برهاشد. ۱۰ رسوانی را به جهت خانه خوش تدبیر کرده‌ای به اینکه

قوم های بسیار را قطع نموده و برض جان خویشن گناه وزیده‌ای. ۱۱ زیرا که سنگ از دیوار فریاد برخواهد آورد و تیر از میان چوپانها آن را جواب خواهد داد.

۱۲ وای بر کسی که شهری به خون بنا می‌کند و قریب‌ای به بی‌انصافی استوار می‌نماید. ۱۳ آیا این از جانب یهوده صابیوت نیست که قومها برای آتش مشقت می‌کشند و طوایف برای بطالت خویشن را خسته می‌نمایند؟ ۱۴ زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شد به نحی که آهادربی را مستور می‌سازد. ۱۵ وای بر کسی که همسایه خود را می‌نوشاندو بر تو که زهر خویش را ریخته، او را نیز مست می‌سازی تا برهنگی او را بینگری. ۱۶ تو ارسوانی به عوض جلال سیر خواهی شد. تو نیز پوش و غله خویش را منکشف ساز. کاسه دست راست خداوند بر تو وارد خواهد آمد و قی رسوانی بر جلال تو خواهد بود. ۱۷ زیرا ظلمی که بر لیبان نمودی و هلاکت حیوانات که اینها را ترسانیده بود، تو را خواهد پوشانید. بهسب خون مردمان و ظلمی که بر زمین و شهر و بر جمیع ساکنانش رسانیدی. ۱۸ از بت شنیده چه فایده است که سازنده آن، آن را بتراشد از بت ریخته شده و معلم دروغ که سازنده آن بر صنعت خودتک بنماید و بتهای گنگ را بازد. ۱۹ وای بر کسی که به چوب بگوید بیدار شو و به سنگ گگ که برخیز! آیا می‌شود که آن تعلیم دهد؟ اینک به طلا و نقره پوشیده می‌شود لکن در اندروش مطلع روح نیست. ۲۰ اما خداوند در هیکل قدس خویش است پس تمامی جهان به حضور وی خاموش باشد.

۳ دعای حقوق نبی بر شجونوت. ۲ ای خداوند چون خبر تو را شنیدم ترسان گردیدم. ای خداوند عمل خویش را در میان سالها زنده کن! در میان سالها آن را معروف ساز و در حین غضب رحمت را بیاد آور. ۳ خدا از تیمان آمد و قدموس از جبل فاران، سلاه. جلال اوسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مسلو گردید. ۴ پرتو او مثل نور بود و از دست وی شاعع ساطع گردید. و ستر قوت او در آنجا بود. ۵ پیش روی وی و با مرفت و آش تب نزد پایهای او می‌بود. ۶ او بایستاد و زمین را پیمود. او نظر افکدو امت‌ها را پراکنده ساخت و کوههای از لی جستند و تلهای ابدی خم شدند. طرق‌های اوجادوانی است. ۷ خیمه‌های کوشان را در بلادیدم. و چادرهای زمین مدیان لرزان شد. ای خداوند آیا بر نهارها غضب تو افروخته شد یا خشم تو بر نهارها و غیظ تو بر دریا و لزلدیدم، که بر ایمان خود و راهبه های فتح مندی خویش سوار شدی؟ ۹ کمان تو تمام برهنه شد، مواقف قسمهایی که در کلام خود برای اسپاط خودهایی، سلاه. زمین را به نهارها منشق ساختی. ۱۰ کوکها تو را دیدند و لرزان گشتند و سیلاح هاچاری شد. لجه آوار خود را داد و دستهای خویش را به بالا برداشت. ۱۱ اتفاق و ماه در برجهای خود ایستادند. از نور نیزهایت و از پرتو نیزه برق تو برخند. ۲۱ با غضب در جهان خرامیدی، و با خشم امت‌ها را پایمال نمودی. ۲۱ برای نجات قوم خویش و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی. سر را از خاندان شریون زدی و اساس آن را تا به گردن عربان نمودی، سلاه. ۲۱ سرداران ایشان را به عصای خودشان متروح ساختی، چینی که مثل گردید آمدند تامرا پراکنده سازند. خوشی ایشان در این بود که مسکنیان را در خفیه بیلعدن. ۵۱ با ایمان خود بدریا و بر انبوه آهای

۱ وحی که حقوق نبی آن را دید. ۲ ای خداوند تا به کی فریاد برمی آورم و نمی شنوی؟ تا به کی نزد تو از ظلم فریاد برمی آورم و نجات نمی دهی؟ ۳

چرا بی‌انصافی را به من نشان می‌دهی و بر سمت نظر می‌نمایی و خسب و ظلم پیش روی من می‌باشد؟ ممتازه پدید می‌آید و مخاصمت سر خود را بلندمی کنند. ۴ از این سبب، شریعت سست شده است و عدالت هرگز صادر نمی شود. چونکه شریان عادلان را احاطه می‌نماید. بنابراین عدالت معوج شده صادر می‌گردد. ۵ در میان امت‌ها نظر کنید و ملاحظه نمایید و بشدت متوجه شوید. زیرا که در ایام شما کاری می‌کنم که اگر شما را هم از آن مخبر سازند، باورخواهید کرد. ۶ زیرا که اینک آن امت تلخ و تخدو، یعنی کلدانیان را برمی‌انگیزانم که دروسعت جهان می‌خراهمند تا مسکن های را که ازان ایشان نیست به تصرف آورند. ۷ ایشان هولناک و مهیب می‌باشدند. حکم و جلال ایشان از خودایشان صادر می‌شود. ۸ ایمان ایشان از پلنگهای‌الاکتر و از گرگان شب تیزروتند و سولزان ایشان جست و خیر می‌کند. و سوران ایشان از جای دور آمد، مثل عقایقی که برای خوارک بشتابد می‌پرند. ۹ جمیع ایشان برای ظلم می‌ایند. عزیمت روی ایشان بطرف پیش است و اسیران را مثل ریگ جلال ایشان از خودایشان صادر می‌شود. ۱۰ و ایشان پادشاهان راستهارا می‌نمایید و سوران مسخره ایشان می‌باشدند. بر همه قلعه‌ها می‌خندند و خاک را توهه نموده، آنها را مسخر می‌سازند. ۱۱ پس مثل باد بشتاب رفه، عور می‌کنند و مجرم می‌شوند. این قوت ایشان خدای ایشان است. ۲۱ ای پیوه خدای من! ای قدوس من! آیا تو از اژل نیستی؟ پس نخواهی مرد. ای خداوند ایشان را برای داوری معین کرده‌ای وای صخره، ایشان را برای تادیب تأسیس نموده‌ای. ۲۱ چشمان توپاکر است از اینکه به بدی بینگری و به بی‌انصافی نظر نمی‌توانی توکر. ۲۲ پس چرا خیانتکاران راملاحظه می‌نمایی و چینی که شرور کسی را که از خوشدش عادل تر است می‌بلعده، خاموش می‌مانی؟ ۲۱ و مردمان را مثل ماهیان دریا و مانند حشراتی که حاکمی ندارند می‌گردانی؟ ۲۱ اوهمگی ایشان را به قلاب برهمی کشند و ایشان را به دام خود می‌گیرد و در تور خویش آنها را جمع می‌نماید. از اینجهت، مسرور و شادمان می‌شود. ۶۱ بنابراین، برای دام خود قربانی می‌گذراند و برای تور خویش بخور می‌سوزاند. چونکه نصیب او از آنها فربه و خوارک وی لذید می‌شود. ۷۱ آیا اینجهت دام خود را خالی خواهد کرد و از پوسته کشتن امت‌ها درین خواهد نمود؟

۲ بر دیده بانگاه خود می‌ایستم و بر برج بربایی شوم. و مراقب خواهم شد تا بینم که او به من چه خواهد گفت و درباره شکایتم چه جواب خواهد داد.

۲ پس خداوند مرا جواب دادو گفت: رویا را بینویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دونده آن را بتواند خواند. ۳ زیرا که رویا هنوز برای وقت معین است و به مقصدمی شتابد و دروغ نمی‌گوید. اگرچه تاخیر نمایید پایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درینکجا خواهد نمود. ۴ اینک جان مرد مکبر در اوراست نمی‌باشد، اما مرد عادل به ایمان خونزیست خواهد نمود. ۵ به درستی که شراب فرینده است و مرد مغروم آرامی نمی‌پذیرد، که شهوت خود را مثل عالم اموات می‌افزاید و خودش مثل موت، سیر نمی‌شود. بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمایی قومها را برای خویشن زد و معماهی طعن آمزی بر وی (نخواهند آورد؟) و نخواهد گفت: وای بر کسی که آنچه را که از آن وی نیست می‌افزاید؟ تا به کی؟ و خویشن را زی بار رهنهای نهد. ۷ آیا

(Sheol h7585) ۶ پس آیا جمیع ایشان برای مثلی نخواهد زد و معماهی

۷ طعن آمزی بر وی (نخواهند آورد؟) و نخواهد گفت: وای بر کسی که آنچه را که

بسیار خرامیدی. ۶۱ چون شنیدم احشایم بلزید و از آوار آن لبهايم بجنبيد، و پوسيدگي به استخوانهايم داخل شده، در جاي خود لرزيد، که در روز تنگي استراحت يابيم هنگامي که آن که قوم را ذليل خواهد ساخت، بر ايشان حمله آورد. ۷۱ اگرچه انجير شکوفه نياورد و ميوه در موهايافت نشود و حاصل زهون ضایع گردد و مزرعه‌ها آذوقه نداد، و گله‌ها از آغل منقطع شود و رمه‌ها در طوله‌ها نباشد، ۸۱ ليکن من در خداوند شادمان خواهم شد و در خدای نجات خویش وجد خواهم نمود. ۹۱ يهوه خداوندقوت من است و پايهایم را مثل پايهای آهومی گرداند و مرا بر مکان های بلند خرامان خواهد ساخت. برای سالار مغنان بر ذوات او تار.

خواهند خوایید زیرا یهوه خداشان از ایشان تقدّم نموده، اسپر ان ایشان را باز خواهاد آورد. ۸ ملامت موّاب و سرزنش بی عمون راشنیدم که چگونه قوم مرا ملامت می کنند و برسحد ایشان فخر می نمایند. ۹ بنابراین، یهوه صبایوت خدای اسرائیل می گوید: به حیات خود قسم که موّاب مثل سدوم و بینی عمون مثل عموره خواهد شد. محل خارها و حفره های نمک و ویوانی ابدی خواهد شد. بقیه قوم من آنها را غارت خواهند نمود و بقیه امت من ایشان را به تصرف خواهند آورد. ۱۰ این به سبب تکبر ایشان بر ایشان وارد خواهد آمد زیرا که قوم یهوه صبایوت را ملامت نموده، بر ایشان فخر کردند. ۱۱ پس خداوند به ضد ایشان مهیب خواهد بودزیرا که تمامی خدایان جهان را زلزل خواهدهاست و جمیع جزوی امته ها هر کدام از جای خود او را عبادت خواهند کرد. ۲۱ و شما نیزای حبیشان به شمشیر من کشته خواهید شد. ۲۱ و دست خود را بر زمین شمال دراز کرده، آشور را هلاک خواهد کرد و نیوی را به ویوانی و به زمین خشک مثل بیابان مبدل خواهد نمود. ۴۱ و گهها و تمامی حیوانات امته ها در میانش خواهند خوایید و مرغ سقا و خاریشت بر تاجهای سنتونهایش منزل خواهند گرفت و آوارزیانده از پنجه هایش مسحوق خواهد شد و خواری بر آستانه هایش خواهد بود زیرا که چوب سرو آزادش را بر همه خواهد کرد. ۵۱ این است شهر فرحاتک که در اطمینان ساکن می بود و در دل خود می گفت: «من هستم و غیر از من دیگری نیست؛ من هستم و غیر از من دیگری نیست.» چگونه خراب شد! خواهگاه حیوانات گردیده است! هر که از آن عبور کند بر آن سخربه کرده، دست خود را خواهد جنبانید!

۳ واي بر شهر فته انگيرنجس ظلم کننده! ۲ آوار را نمي شنود و تاديب را نمي پذيرد و بر خداوند توکل نمي نماید و بر خدای خودنقرت نمي جويد. ۴ سوراوش در اندرونش شیران غران و داورانش گرگن شب که چيزی تاصیح باقی نمي گذارنده. ۴ انبیايش مغور و خیانتکارند. کاهانش قدس را نجس می سازند و به شریعت مخالفت می وزیدند. ۵ خداوند دارلنونش عادل است و ایشان خراب شده است و کوچه های ایشان را چنان ویون کردهام که عبور کننده ای نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. ۷ و گفتم: کاش که از من می ترسید و تاديب را می پذيرفي. تا آنکه مسکن او معدوم نمي شد، مواقف هر آنچه بر او تعیین نموده بودم. لکن ایشان صیبح زود برخاسته، اعمال خود را فاسد گردانیدند. ۸ بنابراین خداوند می گوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت برخیزم زیرا کهقصد من این است که امته ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدت خشم خویش را بر ایشان برویم زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد. ۹ زیرا که در آن زمان، زیان پاک به امته ها باز خواهیم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند. ۱۰ از ماورای نهادهای حیش پرستند گامن یعنی دختر پر اکنگ گاتون هدیه ای برای من خواهند آورد. ۱۱ در آن روز از همه اعمالت که به اعصیان و زیاده ای خجل نخواهی شد زیرا که در آن زمان آنای را که از تکبر تو مسرونة، از میانت دورخواهیم کرد و بار دیگر در کوه مقدس من تکبر نخواهی نمود. ۲۱ اما در میان تو قومی ذلیل و مسکین باقی خواهیم گذاشت و ایشان بر اسم خداوند توکل خواهند نمود. ۲۱ و بقیه اسرائیل یعنی نخواهند نمود و دروغ نخواهند گفت و در دهان ایشان زیان فرینده یافت نخواهد شدزیرا که ایشان چرا کرده، به آرامی خواهند خوایید و ترساندهای خواهد بود. ۴۱ ای دختر صهیون تنم نما! ای اسرائیل آوار شادمانی بده! ای

۱ پادشاه یهودا، بر صفّنيا ابن کوشی ابن جدلیابن امریا ابن حررقا نازل شد. ۲ خداوند می گوید که همه چیزها را از روی زمین بالکل هلاک خواهیم ساخت. ۳ انسان و بهایم را هلاک می سازم. مرغان ها و ماهیان دریا و سنتکهای مصادم را با شریون هلاک می سازم. و انسان را از روی زمین مقطع می نمایم. قول خداوند این است. ۴ و دست خود را بر یهوه و برجمعی سکنه اورشليم دراز می نمایم. و بقیه بعل و اسنهای موبدان و کاهان را از این مکان منقطع می سازم. ۵ و آنای را که لشکر آسمان را بر بامهایم پرستند، و آن پرستند گان را که به یهوه قسم می خورند و آنای را که به ملکوم سوگدیمی خورند، ۶ و آنای را که از پیروی یهوه مرتد شده اند، و آنای را که خداوند را نمی طلبند و از اوصال نمی نمایند. ۷ به حضور خداوند یهوه خاموش باش، زیاکه روز خداوند نزدیک است، چونکه خداوند یهوه دست و دعویت شد گان خود را تقدیس نموده است. ۸ و در روز قربانی خداوند اقع خواهد شد که من بر سروران و پرسن پادشاه و همه آنای که لیام بیگانه می پوشند عقوبت خواهم رسانید. ۹ و در آن روز بر همه آنای که بر آستانه می جهند عقوبت خواهم رسانید و بر آنای که خانه خداوند خود را از ظلم و فربی پرمی سازند. ۱۰ و خداوند می گوید که در آن روز صدای نعراء از دروازه ماهی و ولولای از محله دوم و شکستگی عظیمی از تلهای مسحوق خواهد شد. ۱۱ ای ساکان مکثیش و لوله نمایید زیرا که تمامی قوم کتعان تلف شده و همه آنای که نقره ابریمی دارند منقطع گردیده اند. ۲۱ و در آنوقت اورشليم را به چراگها تفتش خواهم نمود و برآنای که بر دردهای خود نشسته اند و در دلهای خود می گویند خداوند نه نیکوی می کند و نه بدی، عقوبت خواهم دارند نه نیکوی می کند و نه بدی، عقوبت خواهم رسانید. ۲۱ بنابراین، دولت ایشان تاراج و خانه های ایشان خراب خواهد شد؛ و خانه ها بنا خواهند نمود، اما در آنها ساکن نخواهند شد و تاکستانها غرس خواهند کرد، اما شراب آنها را نخواهند نوشید. ۴۱ روز عظیم خداوند نزدیک است، نزدیک است و بروی هرچه تمام تر می رسد. آوار روز خداوند مسحوق است و مرد زوار اور در آن به تلخی فریاد بخواهد آورد. ۵۱ آن روز، روز غضب است، روز تنگی و اضطراب، روز خرابی و ویوانی، روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ، ۶۱ روز کرنا و هنگامه جنگ به ضدشهرهای حصاردار و به ضد برجهای بلند. ۷۱ و مردمان را چنان به تنگ می آورم که کورانه راه خواهند رفت زیرا که خداوند گناه و وزیده اند. پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانندسین ریخته خواهد شد. ۸۱ در روز غضب خداوند نه نقره و نه طلای ایشان ایشان را تواند هاند و تمامی جهان از آتش غیرت او سوخته خواهد شد، زیرا که بر تمامی ساکان جهان هلاکتی هولناک وارد خواهد آورد.

۲ ای امته که حیا ندارید فراهم آید و جمع بشوید! ۲ قبل از آنکه حکم نتاج بیارد و آن روز مثل کاه بگذرد؛ قبل از آنکه حدت خشم خداوند بر شما وارد آید؛ قبل از آنکه روز خشم خداوند بر شما برسد. ۳ ای جمیع حیلمان زمین که احکام او را بجا می اورید، عدالت را بطلبید و تواضع را بجوید، شاید که در روز خشم خداوند مستور شوید. ۴ زیرا که غره متوجه می شود و اشتبئون ویان می گردد و اهل اشیدود را در وقت ظهر اخراج می نمایند و عقرون از ریشه کنده می شون. ۵ واي بر امت کریمان که بر ساحل دریا ساکنند. ای کتعان ای زمین فلسطینیان کلام خداوند به ضدشما است و من تو را چنان هلاک می کنم که کسی در تو ساکن نخواهد بود، ۶ و ساحل دریا بقیه خاندان یهوه خواهد بود تا در آن بچرند. شبگاهان در خانه های اشقلون

دختر اورشلیم به تمامی دلشادمان شو و وجد نما! ۵۱ خداوند عقوبات های تو را برداشته و دشمنانست را دور کرده است. یهوه پادشاه اسرائیل در میان تو است پس بار دیگر بلا را نخواهی دید. ۶۱ در آن روز به اورشلیم گفته خواهد شد که متربس! ای صهیون دستهای تو سست نشود! ۷۱ یهوه خدایت در میان تو قادریاست و نجات خواهد داد. او بر تو شادی پسیار خواهد نمود و در محبت خود آرامی خواهدیافت و با سرودها بر تو شادی خواهد نمود. ۸۱ آنانی را که به جهت عبیدها محروم می‌باشد و از آن تو هستند جمع خواهم نمود که عار برایشان بار سنجین می‌بود. ۹۱ اینک در آن زمان بر همه آنانی که بر تو ظلم می‌کردند، مكافات خواهم رسانید و لئگان را خواهم رهانید و رانده شدگان را جمع خواهم کرد و آنانی را که عار برایشان در تمامی زمین می‌بود محل تسبیح و اسم خواهم گرفتارانید. ۰۲ در آن زمان شما را در خواهم آورد و در آن زمان شما را جمع خواهم کرد زیرا خداوند می‌گوید: حبیبی که اسیران شما را بپترشما باز آورم آنگاه شما را در میان تمامی قوم های زمین محل اسم و تسبیح خواهم گرفتارانید.

حَجَّاَي

قول یهوه صبایوت این است. ۰۱ در روز بیست و چهارم ماه نهم از سال دوم داریوش، کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شده، گفت: ۱۱ یهوه صبایوت چنین می گوید: از کاهنان درباره شریعت سوال کن و پرس. ۲۱ اگر کسی گوشت مقدس را در دامن جامه خود بردارد و دامنش به نان یا آش یا شراب یا روغون یا به هر قسم خوراک دیگر برخورد، آیا آن مقدس خواهد شد؟ و کاهنان جواب دادند که نی. ۲۱ پس حجی پرسید: اگر کسی که از میتی نجس شده باشد یکی از اینها را لمس نماید آیا آن نجس خواهد شد؟ و کاهنان در جواب گفتند که نجس خواهد شد. ۴۱ پس حجی تکلم نموده، گفت: خداوند می فرماید این قوم همچنین هستند و این امت به نظر من همچنین می باشند و همه اعمال دستهای ایشان چنین است و هر هدیه ای که در آجا می برند نجس می باشد. ۵۱ و الان دل خود را مشغول سازید از این روز و قبل از این، پیش از آنکه سنجی برستگی در هیکل خداوند گذاشته شود. ۶۱ تمایی این ایام چون کسی به توده بیست (من) می آمد فقط ده (من) بود و چون کسی به میخانه می آمد تا پنجه رطل از آن بکشد، فقط قطیبت رطل بود. ۷۱ و شما را و تمامی اعمال دستهای شما را به یاد سمو و یرقان و تگرگ زدم. لیکن خداوند می گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۸۱ الان دل خود را مشغول سازید از این روز به بعد، یعنی از روز بیست و چهارم ماه نهم، از روزی که بیان هیکل خداوند نهاده شد، دل خود را مشغول سازید. ۹۱ آیا تغم هنوز در ایاراست و مو و انجد و انار و درخت زیتون هنوزیوه خود را تیاره داند؟ از این روز برکت خواهمن داد. ۰۲ و کلام خداوند بار دوم در بیست و چهارم ماه بر حجی نازل شده، گفت: ۱۲ زربابل والی یهودا را خطاب کرده، بگو: من آسمانها و زمین رامتلول خواهم ساخت. ۲۲ و کرسی ممالک را و زگون خواهم نمود و قوت ممالک امته راهلاک خواهم ساخت و ارالهها و سواران آنها راسنگون خواهم کرد و اسپها و سواران آنها به شمشیر یکدیگر خواهند افتد. ۳۲ یهوه صبایوت می گوید: در آن روزی بنده من زربابل بن شالیشیل، تو را خواهم گرفت و خداوند می گوید که تو را مثل نگین خاتم خواهمن ساخت زیرا که من تو را برگویدم. قول یهوه صبایوت این است. می گوید: در آن روزی بنده من زربابل بن شالیشیل، تو را خواهم گرفت و خداوند می گوید که تو را مثل نگین خاتم خواهمن ساخت زیرا که من تو را برگویدم. قول یهوه صبایوت این است.

۱ در روز اول ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، کلام خداوند به واسطه حجی نبی و زربابل بن شالیشیل والی یهودا و به یهوش بن یهوصادق رئیس کهنه رسید، گفت: ۲ یهوه صبایوت تکلم نموده، چنین می فرماید: این قوم می گویند وقت آمدن ما یعنی وقت بنا نمودن خانه خداوند نرسیده است. ۳ پس کلام خداوند به واسطه حجی نبی نازل شده، گفت: ۴ آیا وقت شمامت که شما در خانه های مستقفل خود ساکن شوید و این خانه خراب بماند؟ ۵ پس حال یهوه صبایوت چنین می گوید دل خود را به راههای خوش مشغول سازید. ۶ بسیار کاشته اید و اندک حاصل می کنید. می خورید اما سیر نمی شوید و می نوشید لیکن سیراب نمی گردید. (رخت) می پوشید اما گرم نمی راضی شد، گلال خواهم یافت. ۷ منظر بسیار بودید و اینک کم شد و چون آن رایه خانه آوردید من بر آن دمیدم. یهوه صبایوت می فرماید که سبب این چیست؟ سبب این است که خانه من خراب می ماند و هر کدام از شما به خانه خوش می شتابید. ۸ از این سبب، آسمانها بخاطر شما از شیم باز داشته می شود و زمین از محصولش بازداشته می گردد. ۹ و من بر زمین و بر کوهها و بر غله و عصیر انگور و روغون و زیون و بر هنچه زمین می رویاند و بر انسان و بهام و تمامی مشقت های دستهای خشکسالی را خواندم.» ۲۱ آنگاه زربابل بن شالیشیل و یهوش بن یهوصادق رئیس کهنه و تمامی قبیله قوم به قول یهوه خدای خود و به کلام حجی نبی چنانکه یهوه خدای ایشان او را فرستاده بود گوش دادند، و قوم از خداوند ترسیدند. ۲۱ و حجی، رسول خداوند، پیغام خداوند را برای قوم بیان کرده، گفت: خداوند می گوید که من با شما هستم. ۴۱ و خداوند روح زربابل بن شالیشیل والی یهودا و روح یهوش بن یهوصادق، رئیس کهنه، و بقیه قوم را خطاب کرده، بگو: ۳ کیست در میان شما که باقی مانده و این خانه را در چلال نخستینش دیده باشد؟ پس الان در نظر شما چگونه می نماید؟ آیا در نظر شما ناجی نمی نماید؟ ۴ اما الان خداوند می گوید: ای زربابل قوی دل باش و ای یهوش بن یهوصادق رئیس کهنه قوی دل باش و ای تمامی قوم زمین قوی دل باشید و خداوند می فرماید که مشغول بشوید زیرا که من با شما هستم. قول یهوه صبایوت این است. ۵ پرحسب کلام آن عهدی که در حین بیرون آوردن شما از مصر با شما بستم و چونکه روح من در میان شما قائم می باشد، ترسان میباشد. ۶ زیرا که یهوه صبایوت چنین می گوید: یک دفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی، آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلول خواهم ساخت. ۷ و تمامی امته را متزلول خواهم ساخت و فضیلت جمیع امته خواهند آمد و یهوه صبایوت می گوید که این خانه را از جلال پر خواهم ساخت. ۸ یهوه صبایوت می گوید: نقره از آن من و طلا از آن من است. ۹ یهوه صبایوت می گوید: چلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود و در این مکان، سلامتی را خواهم بخشید.

۲ در روز بیست و یکم ماه هفتم، کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شده، گفت: ۲ زربابل بن شالیشیل والی یهودا و یهوش بن یهوصادق رئیس کهنه، و بقیه قوم را خطاب کرده، بگو: ۳ کیست در میان شما که باقی مانده و این خانه را در چلال نخستینش دیده باشد؟ پس الان در نظر شما چگونه می نماید؟ آیا در نظر شما ناجی نمی نماید؟ ۴ اما الان خداوند می گوید: ای زربابل قوی دل باش و ای یهوش بن یهوصادق رئیس کهنه قوی دل باش و ای تمامی قوم زمین قوی دل باشید و خداوند می فرماید که مشغول بشوید زیرا که من با شما هستم. قول یهوه صبایوت این است. ۵ پرحسب کلام آن عهدی که در حین بیرون آوردن شما از مصر با شما بستم و چونکه روح من در میان شما قائم می باشد، ترسان میباشد. ۶ زیرا که یهوه صبایوت چنین می گوید: یک دفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی، آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلول خواهم ساخت. ۷ و تمامی امته را متزلول خواهم ساخت و فضیلت جمیع امته خواهند آمد و یهوه صبایوت می گوید که این خانه را از جلال پر خواهم ساخت. ۸ یهوه صبایوت می گوید: نقره از آن من و طلا از آن من است. ۹ یهوه صبایوت می گوید: چلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود و در این مکان، سلامتی را خواهم بخشید.

که با من تکلم می نمودیم رون رفت و فرشته دیگر برای ملاقات وی بیرون آمد، ۴ وی را گفت: «بشتاً و این جوان راخطاب کرد، بگو: اورشلیم بهسب کثیر مردمان و بهایمی که در اندرونش خواهند بود، مثل دهات بی حصار مسکون خواهد شد. ۵ خداوند می گوید که من به اطرافش دیواری آتشین خواهم بود و در اندرونش جلال خواهم بود. ۶ هن هن خداوند می گوید از زمن شمال پاگردید زیرا که شما را مثل چهار باد آسمان پراکنده ساخته‌ام. قول خداوند این است. ۷ هن ای صهیون که با دختر بابل ساکن هستی، خویشن را رستگار ساز. ۸ زیرا یهوه صیارت که مرا بعد از جلال نزد امت هایی که شما را غارت کردن فساده است، چین می گوید که هر که شما رالمس نماید مردک چشم او را المس نموده است. ۹ «زیرا اینک من دست خود را بر ایشان خواهم افشارد و ایشان غارت بندگان خودشان خواهند شد و شما خواهید دانست که بهوه صیارت که مرا فساده است. ۱۰ ای دختر چهیون تنم نما و شادی کن زیرا خداوند می گوید که اینک می آیم و در میان تو ساکن خواهم شد. ۱۱ و در آن روز امت های بسیار به خداوند ملصق شده، قوم من خواهند شد و من در میان تو سکنی خواهم گرفت و خواهی دانست که بهوه صیارت مرا نزد تو فساده است. ۲۱ و خداوند یهوه را در زمین مقدس برای ملک خود به تصرف خواهادارد و اورشلیم را بار دیگر خواهد برگردید. ۲۱ ای تمامی پسر به حضور خداوند خاموش باشید زیرا که او از مسکن مقدس خود برخاسته است».

۳ و یهوه رئیس کهنه را به من نشان داد که به حضور فرشته خداوند ایستاده بود و شیطان به دست راست وی ایستاده، تا با او مخاصمه نماید. ۲ و خداوند به شیطان گفت: «ای شیطان خداوند تو را نهیب نماید! خداوند که اورشلیم را برگردیده است تو را نهیب نماید. آیا این نیم سوزی نیست که از میان آتش روده شده است؟» ۳ و یهوه به لیاس پلید ملیس بود و به حضور فرشته ایستاده بود. ۴ و آنای را که به حضور وی ایستاده بودند خطاپ کرده، گفت: «لیاس پلید را از برش بیرون کنید». ۵ و او را گفت: «بین اعلام نموده، گفت: ۷ «یهوه صیارت چین می فرماید: اگر به طرق های من سلوک نمایی و دیعت مرنا گذاری تو نیز خانه مرداوری خواهی نمود و صحن های مرنا محافظت خواهی کرد و تو را درمان آنانی که نزد من می ایستند بار خواهم داد. ۸ پس ای یهوه رئیس کهنه شنو تو و رقایت که به حضور تو می نشینند، زیرا که ایشان مردان علامت هستند. (بشنوید) زیرا که اینک من بندۀ خود شاخه را خواهیم آورد. ۹ و همانا آن سنگی که به حضور یهوه می گذارم، بر یک سنگ هفت چشم می باشد. اینک یهوه صیارت می گوید که من نقش آن را رخواهم کرد و عصیان این زمین را در یک روز رفع خواهم نمود. ۱۰ و یهوه صیارت می گوید که هر کدام از شما همسایه خود را زیر مو و زیر انجیر خویش دعوت خواهید نمود».

۴ و فرشته‌ای که با من تکلم می نمود، برگشته، مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شودیدار کرد، ۲ و به من گفت: «چه چیز می بینی؟» گفتمن: «نظر کردم و اینک شعاعداری که تمامش طلاست و روغن‌اش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش می باشد هفت لوله دارد. ۳ و به پهلوی آن درخت زیتون که پکی بطرف راست روغن‌دان و دیگری بطرف چیز می باشد». ۴ و من توجه نموده، فرشته‌ای را که با من تکلم

۱ در ماه هشتم از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریا ابن برکا ابن عدوی نبی نازل شده، گفت: ۲ «خداوند بر پدران شما بسیار خبنباک بود. ۳ پس به ایشان بگو: یهوه صیارت چین می گوید بسوی من بازگشت کنید. قول یهوه صیارت این است. و یهوه صیارت می گوید: من به سوی شما رجوع خواهم نمود. ۴ شما مثل پدران خود می‌باشید که انبیا سلف ایشان را نداکرده، گفتند یهوه صیارت چین می گوید ازراههای زشت خود و از اعمال بد خویش بازگشت نماید، اما خداوند می گوید که ایشان نشینند و به من گوش ندادند. ۵ پدران شما کجا هستند و آیا انبیا همیشه زنده می مانند؟ ۶ لیکن کلام و فرایض من که به بندگان خود ایمپارهور موده بودم، آیا پدران شما را در نگرفت؟ و چون ایشان بازگشت نمودند، گفتند چنانکه یهوه صیارت قصد نمود که موافق راهها و اعمال ما به ما عمل نماید همچنان به ما عمل می‌نمود که در وقت شب دیدم که اینک مردی بر اسب سرخ سوار بود و در میان درختان آس که در وادی بود ایستاده و در عقب او اسبان سرخ و زرد و سفید بود. ۷ در روز پیست و چهارم ماه بازدهم که ماه شبات باشد، از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریا ابن برکا ابن علوی نبی نازل شده، گفت: ۸ در وقت شب دیدم که اینک مردی بر اسب سرخ سوار بود و در ایشان به فرشته خداوند که در میان درختان آس ایستاده بود جواب داده، و ایشان به فرشته خداوند که در جهان تردد نموده‌اند و اینک تمامی جهان مستریح و آزم است». ۹ و فرشته خداوند جواب داده، گفت: «ای یهوه صیارت تا به کی بر اورشلیم و شهرهای یهوه که در این هفتاد سال غضبناک می بودی رحمت نخواهی نمود؟» ۱۰ و خداوند با سختنان نیکو و کلام تسلي آمیز آن فرشته‌ای را که با من تکلم می نمود جواب داد. ۱۱ پس فرشته‌ای که با من تکلم می نمود مراگفت: «دندا کرده بگو یهوه صیارت چین می گوید: در باره اورشلیم و صهیون غیرت عظیمی داشتم. ۱۲ و برامت های مطمئن سخت غضبناک شدم زیرا که اندک غضبناک می بوم لیکن ایشان بلا را زیاده کردند. ۱۳ بنابراین خداوند چین می گوید: به اورشلیم با رحمت‌ها رجوع خواهم نمود و خانه من در آن بنا خواهد شد. قول یهوه صیارت این است و رسما نکاری بر اورشلیم کشیده خواهد شد. ۱۴ بار دیگر نداکرده، بگو که یهوه صیارت چین می گوید: شهراهی این بار دیگر به سعادتمندی لبرخواهد شد و خداوند صهیون را باز تسلي خواهد داد و اورشلیم را بار دیگر خواهد برگردید. ۱۵ پس چشمان خود را برآفرانش، نگریستم و اینک چهار شاخ بود. ۹۱ و به فرشته‌ای که با من تکلم می نمود گفتمن: «آیها چیستند؟» او مرا گفت: «آیها شاخها می باشند که یهوه صیارت را پراکنده ساخته‌اند. ۱۶ و خداوند چهارهانگر به من نشان داد. ۱۷ و گفتمن: «ایران باری چه کار می آیند؟» او در جواب گفت: «آنهاشاخها می باشند که یهوه را چنان پراکنده نموده‌اند که احدی سر خود را بلند نمی تواند کردو اینها می آیند تا آنها را پرسانند و شاخهای امت هایی را که شاخ خود را بر زمین یهودا برآفرانش، آن را پراکنده ساخته‌اند بیرون افکنند».

۲ و چشمان خود را برآفرانش، نگریستم و مردی که رسما نکاری به دست خودداشت دیدم. ۲ و گفتمن که «کجا می روی؟» او مراگفت: «به جهت پیمودن اورشلیم تا بینیم عرضش چه و طویش چه می باشد». ۳ و اینک فرشته‌ای

می نمود خطاب کرده، گفتم: «ای آقای اینها چه می باشد؟» ۵ و فرشته‌ای که با من تکلم می نمودمرا جواب داد و گفت: «آیا نمی دانی که اینها چیست؟» ۶ او در جواب من گفت: «این است کلامی که خداوند به زربابل می گوید: نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. قول یهوه صبایوت این است. ۷ ای کوه بزرگ تو چیست؟ در حضور زربابل به همواری مبدل خواهی شد و سنگ سران را بیرون خواهد آورد و صدا خواهند زد فیض فیض بر آن باشد.» ۸ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۹ «دستهای زربابل این خانه را بنیاد نهاد و دستهای وی آن را تمام خواهد کرد و خواهی داشت که یهوه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است. ۱۰ زیارت کیست که روز امور کوچک را خوار شمارد زیوا که این هفت مسروخ خواهند شد حینی که شاغل را در دست زربابل می بینند. و اینها چشمخان خداوند هستند که در تمامی جهان ترددی نمایند.» ۱۱ پس من او را خطاب کرده، گفتم: «این دور دخت زیتون که بطرف راست و بطرف چپ شمعدان هستند چه می باشند؟» ۲۱ و بار دیگر او را خطاب کرده، گفتم که «این دو شاخه زیتون به پهلوی دو لوله زربیت که روغن طلا را از خود می ریزد چیستند؟» ۳۱ او مر جواب داده، گفت: «آیا نمی دانی که اینها چیستند؟» گفتم: «نهای آقایم.» ۴۱ گفت: «اینها پسران روغن زیست می باشند که نزد مالک تمامی جهان می ایستند.»

۷ و در سال چهارم داریوش پادشاه واقع شدکه کلام خداوند در روز چهارم

ماه نهم که ماه کسلو باشد بر زکیا نازل شد. ۲ و اهل بیت نیل یعنی شرار و رجم ملک و کسان ایشان فرستاده بودند تا از خداوند مسالت نمایند. ۳ و به کاهانی که در خانه یهوه صبایوت بودند و به اینها تکلم نموده، گفتند: «آیا در ما پنجم می باید که من گریه کنم و زهد و زرم چنانکه در این سالها کردم؟» ۴ پس یهوه صبایوت به من نازل شده، گفت: ۵ «تمامی قوم زمین و کاهان را خطاب کرده، بگو: چون در این هفتاد سال در ما پنجم و ماه هفت روزه داشتید و نوحه گری نمودید، آیا برای من هرگز روزه می داشتید؟» ۶ و چون می خورد و چون می نوشید، آیا به جهت خود نمی خورد ویرای خود نمی نوشید؟ ۷ آیا کلامی را که خداوند به واسطه انبیای سلف نداشت، هنگامی که اورشليم مسكون و امن بود و شهراهی مجاورش و جنوب و هامون مسكون می بودند (دانید؟) ۸ و کلام خداوند بر زکیا نازل شده، گفت: ۹ «یهوه صبایوت امر فرموده، چنین می گوید: براستی داوری نماید و با یکدیگر احسان و لطف معمول دارد. ۱۰ و بر بیرونان و بینان و غربان و فقرین ظلم تماید و در دلهای خود بر یکدیگر بدی میندیدشید. ۱۱ اما ایشان از گوش گرفن ابا نمودند و سرکشی کرده، گوشهای خود را از شنیدن سنگین ساختند. ۲۱ بلکه دلهای خویش را (مثل) الماس سخت نمودند تا شریعت و کلامی را که یهوه صبایوت به روح خود به واسطه انبیای سلف فرستاده بود نشنودند، بنابراین خشم عظیمی از جانب یهوه صبایوت صادر شد. ۲۱ پس واقع خواهد شد چنانکه او نداکرد و ایشان نشیدند، همچنان یهوه صبایوت می گوید ایشان فریاد خواهد برآورد و من خواهم شنید. ۴۱ و ایشان را بر روی تمامی امت هایی که نشناخته بودند، به گردید پراکنده خواهم ساخت و زمین در عقب ایشان چنان ویران خواهد شد که کسی در آن عبور و تردد خواهد کرد پس زمین مرغوب را بیرون ساخته‌اند.»

۸ و کلام یهوه صبایوت بر من نازل شده، گفت: ۲ «یهوه صبایوت چنین می فرماید: برای صهیون غیرت عظیمی دارم و با غضب سخت برایش غیر عیوب هستم. ۳ خداوند چنین می گوید: به صهیون مراجعت نموده‌ام و در میان اورشليم ساکن خواهم شد و اورشليم به شهر حق و کوه یهوه صبایوت به کوه

۵ و باز چشمان خود را برافراشته، نگریستم و طوماری پران دیدم. ۲ و او مرا گفت: «چه چیز می بینی؟» ۶ گفتم: «طوماری پران می بینم که طولش بیست و دراع و عرضش ده دراع می باشد.» ۳ او مرا گفت: «این است آن لعنتی که بر روی تمامی چهان بیرون می رود زیوا که از این طرف هر زرد موافق آن منقطع خواهد شد و از آن طرف هر که سوگد خود موافق آن منقطع خواهد گردید. ۴ یهوه صبایوت می گوید: من آن را بیرون خواهم فرستاد و به خانه دزد و به خانه هر که به اسم من قسم دروغ خود داخل خواهد شد و در میان خانه‌اش نزیل شده، آن را چوپهایش و سنگهایش منهدم خواهد ساخت.» ۵ پس فرشته‌ای که با من تکلم می نمود بیرون آمد، مرا گفت: «چشمان خود را برافراشته بین که اینکه بیرون می رود چیست؟» ۶ گفتم: «این چیست؟» او جواب داد: «این است آن ایفاکی که بیرون می رود و گفت تمامی ایشان در تمامی جهان این است.» ۷ و اینک وزنای از سرب برداشته شد. و زنی در میان ایفا نشسته بود. ۸ و او گفت: «این شرارت است.» پس وی را در میان ایفا انداخت و آن سنگ سرب را بر دهنده‌اش نهاد. ۹ پس چشمان خود را برافراشته، نگریستم و اینک می نمودند و اینک وزنای ایشان در بالهای ایشان بود و بالهای ایشان مثل بالهای لق لق بود و اینها را به میان زمین و آسمان برداشتند. ۱۰ پس به فرشته‌ای که با من تکلم می نمود گفتم: «اینها اینها را کجا می بندند؟» ۱۱ او مر جواب داد: «تا خانه‌ای در زمین شنوار برای وی بنا نمایند و چون آن مهیا شود اتگاه او در آنجا بر پایه خود بر قرار خواهد شد.»

۶ و بار دیگر چشمان خود را برافراشته، نگریستم و اینک چهار اربه از میان دو کوه بیرون می رفت و کوههای کوههای مسین بود. ۲ در ارابه اول ایشان سرخ و در ارابه دوم ایشان سیاه، ۳ و در ارابه سوم ایشان سفید و در ارابه چهارم ایشان ابلق قوی بود. ۴ و فرشته را که با من تکلم می نمود خطاب کرده، گفتم: «ای آقایم اینها چیستند؟» ۵ فرشته در جواب من گفت: «اینها چهار روح افلاک می باشند که از ایستادن به حضور مالک تمامی جهان بیرون می روند. ۶ اما اینکه ایشان سیاه را دارد، اینها بسوی زمین شمال بیرون می روند و ایشان سفید در عقب آنها بیرون می روند و ابلقهای بزمی جنوب

مقدس مسمی خواهد شد. ۵ اشقولون چون این را بیند خواهد ترسید و غرہ بسیار سوخته خواهد شد. درنک خواهد شد و عقرور نیز زیرا که اعتماد او خجل خواهد گردید و پادشاه از غره هلاک خواهد شد و اشقولون مسکون نخواهد گشت. ۶ و حرام زاده‌ای در اشدو جلوس خواهد نمود و حشمت فلسطینیان را منقطع خواهم ساخت. ۷ و خون او را از دهانش بیرون خواهم آورد و رجاسانتش را از میان دندانهاش؛ و بقیه اونیز به جهت خدای ما خواهد بود و خودش مثل امیری در بیوهو و عقرور مانند بیوسی خواهد شد. ۸ و من گرداگرد خانه خود به ضد شکر اروپخواهم زد تا کسی از آن عبور و مرور نکند و ظالم بار دیگر از میان آنها گذر نخواهد کرد زیرا که حال به چشمکش خود مشاهده نموده‌ام. ۹ ای دختر صهیون پسیار وج و بتما و ای دختر اورشلیم آوار شادمانی بدنه! اینک پادشاه تزوید تو می‌آید. او عادل و صاحب نجات و حليم می‌باشد و بر الاغ و بر کره بجهه الاغ سور است. ۱۰ و من ارباب را از افولیم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امت‌ها به سلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود. ۱۱ و اما من اسریان تو را نیز به واسطه خون عهد تو از چاهی که در آن آب نیست رها کردم. ۱۲ ای اسریان امید، به ملاذ منعه مراجعت نمایید. امروز نیز خبر می‌دهم که به شما (تصیب) مضاعف رد خواهم نمود. ۱۳ زیرا که بیوهو را برای خود زه خواهم کرد و افریم راتیر کمان خواهم ساخت و پسران تو رای صهیون به ضد پسران توای باون خواهم برلکیخت و توار مثل شمشیر جبار خواهم گردانید. ۱۴ و خداوند بالای ایشان ظاهر خواهد شد و تیر او مانند برق خواهد جست و خداوند بیوهو کرنا را نواخته، بر گردبادهای جنوبی خواهد تاخت. ۱۵ بیوهو صبابوت ایشان را حمایت خواهد کرد و ایشان غذا خورده، سنگهای فلاخن را پایمال خواهند کرد و نوشیده، مثل از شراب نعره خواهند زد و مثل جامها و مانند گوشه‌های مدنیج پر خواهند شد. ۱۶ و بیوهو خدای ایشان ایشان را در آن روز مثل گوشندان قوم خودخواهد رهانید زیرا که مانند جواهر تاج بر زمین اونخواهند درخشید. ۱۷ زیرا که حسن و زیبایی اوچه قادر عظیم است. گندم جوانان را و عصیر انگور دوشیزگان را خرم خواهد ساخت.

۱ باران را در موسم باران آخر از خداوند بطلبیلید. از خداوند که بر قها را می‌سازد و به ایشان باران فرلوان هرگز در زمینش گیاه خواهد بخشید. ۲ زیرا که تراویم سخن باطل می‌گوید و فالگیران رویاهای دروغ می‌بینند و خوبهای باطل بیان می‌کنند و تسلی بیوهو می‌دهند، از این جهت مثل گوشندان آواره می‌باشد و از نبون شبان ذلیل می‌گردد. ۳ خشم من بر شبانان مشتعل شده است و به برهای نزعوت خواهم رسانید زیرا که بیوهو صبابوت از گله خود یعنی از خاندان بیوهو تقدیف خواهد نموده ایشان را مثل اسب جنگی جلال خود خواهد گردانید. ۴ از او سنگ زلوبه و از او میخ و از او کمان جنگی و از او همه ستمکاران با هم بیرون می‌آیند. ۵ و ایشان مثل جباران (دشمنان خود را) در گل کوچه‌ها در عرصه جنگ پایمال خواهند کرد و محاربه خواهد نمود زیرا خداوند با ایشان است و اسب سواران خجل خواهد گردید. ۶ و من خاندان بیوهو را تقویت خواهم کرد و خاندان بیوسف را خواهم رهانید و ایشان را به امیت ساکن خواهم گردانید، زیرا که بر ایشان رحمت دارم و چنان خواهند بود که گویا ایشان راترک نموده بود زیرا بیوهو خدای ایشان من هستم؛ پس ایشان را اجابت خواهم نمود. ۷ و بی افریم مثل جباران شده، دل ایشان گویا از شراب مسروپ خواهد شد و پسران ایشان چون این را بینند شادی خواهند نمود و دل ایشان در خداوند وجود خواهد کرد. ۸ و ایشان را صدا زده، جمع خواهم کرد زیرا که ایشان را فدیه داده ام واقعه خواهد شد چنانکه در قبل

باز در کوچه های اورشلیم خواهند شست و هر یکی از ایشان به سبب زیادتی عمر عصای خود را در دست خود خواهد داشت. ۹ و کوچه های شهر از پسران و دختران که در کوچه هایش بازی می‌کنند پر خواهد شد. ۱۰ بیوهو صبابوت چنین می‌گوید: اگر این مرد این روزها به نظر بقیه این قوم عجیب نماید آیا در نظر من عجیب خواهد نمود؟ قول بیوهو صبابوت این است. ۱۱ «بیوهو صبابوت چنین می‌گوید: اینک من قوم خود را از زمین مشرق و از زمین مغرب آفتاب خواهم رهانید. ۱۲ و ایشان را خواهم آورد که در اورشلیم سکونت نمایند و ایشان قوم من خواهند بود و من براستی و عدالت خدای ایشان خواهم بود. ۱۳ بیوهو صبابوت چنین می‌گوید: دستهای شما قوی شودایی کسانی که در این ایام این کلام را از زبان انبیا شنیدید که آن در روزی که بنیادن خانه بوده ایام مردی برای انسان نبود و نه مردی به جهت حیوان؛ و به سبب دشمن برای هر که خروج و دخول می‌کرد هچ سلامتی نبود و من همه کسان را به ضدیکدیگر واداشتم. ۱۴ اما الان بیوهو صبابوت می‌گوید: من برای بقیه این قوم مثل ایام ساقی خواهمن بود. ۱۵ زیرا که زرع سلامتی خواهد بودو مو مبوه خود را خواهد داد و زمین محصول خود را خواهد آورد و آسمان شبنم خوش را خواهد بخشید و من بقیه این قوم را مالک جمیع این خواهم گردانید. ۱۶ واقع خواهد شد چنانکه شما ای خاندان اسرائیل در میان امت‌ها (مورد) لعنت شده‌اید، همچنان شما را نجات خواهم داد تا (مورد) برکت بشوید؛ پس متربید و دستهای شما قوی باشد. ۱۷ زیرا که بیوهو صبابوت چنین می‌گوید: چنانکه قصد نمودم که به شما بدی بر سرانم حینی که پدران شما خاشم مرا به هیجان آوردنده و بیوهو صبابوت می‌گوید که از آن پشمیمان نشدم. ۱۸ همچنین در این روزها رجوع نموده، قصد خواهم نمود که به اورشلیم و خاندان بیوهدا احسان نمایم. پس ترسان می‌باشید. ۱۹ و این است کارهایی که باید بکنید: با یکدیگر راست گوید و در دروازه های خود انصاف و داوری سلامتی را اجرا دارید. ۲۰ و در دلهای خود برای یکدیگر بدی میندیشید و قسم دروغ را دوست مدارید، زیادخاوند می‌گوید از همه این کارها نفرت دارم. ۲۱ و کلام بیوهو صبابوت بر من نازل شده، گفت: ۲۲ «بیوهو صبابوت چنین می‌گوید: روزه ماه چهارم و روزه ماه پنجم و روزه ماه هفتم و روزه ماه دهم هر باری خاندان بیوهدا به شادمانی و سرور و عدهای خوش مبدل خواهد شد پس راستی و سلامتی را دوست بدارید. ۲۳ بیوهو صبابوت چنین می‌گوید: بار دیگر واقع خواهد شد که قومها و ساکنان شهرهای بسیار خواهند آمد. ۲۴ و ساکنان یک شهر به شهر دیگر رفته، خواهند گفت: بیایید برویم تا از خداوند مسالت نماییم و بیوهو صبابوت را بطلبیم و من نیز خواهم آمد. ۲۵ و قوم های بسیار و امت های عظیم خواهند آمد تا بیوهو صبابوت را در اورشلیم بطلبند و از خداوند مسالت نمایند. ۲۶ بیوهو صبابوت چنین می‌گوید در آن روزها بد نفر از همه زیبایی‌های امت‌ها به دامن شخص بیوهو چنگ زده، متمسک خواهند شد و خواهد گفت همراه شما می‌آیم زیرا شنیده‌ایم که خدا با شمامالت است.»

۹ وحی کلام خداوند بر زمین حدراخ (نازل می‌شود) و دمشق محل آن می‌باشد، زیرا که نظر انسان و نظر تمامی اسپاط اسرائیل بسوی خداوند است. ۱۰ و بر حمات نیز که مجاور آن است و بر صور و صیادون اگرچه بسیار داشتمدند بباشد. ۱۱ و صور برای خود ملاذی منبع ساخت و نقره را مثل غبار و طلا را مانند گل کوچه هایش است. ۱۲ اینک خداوند او را اخراج خواهد کرد و قوتش را که در دریا می‌باشد، تلف خواهد ساخت و خودش به آتش

کسانی که آن را برخود بار کنند، سخت مجروح خواهند شد و جمیع امتهای جهان به ضد او جمع خواهند کرد. ۴ خداوند می‌گوید در آن روز من همه اسیان را به حیرت و سواران آنها را به جنون مبتلا خواهم ساخت. و چشمان خود را برخاندان بیهودا باز نموده، همه اسیان قوهای را به کوری مبتلا خواهم کرد. ۵ و سروزان بیهودا در دل خودخواهند گفت که ساکنان اورشلیم در خدای خودبیهوده صیانت قوت من می‌باشد. ۶ در آن روز سروزان بیهودا را مثل آتشدانی در میان هیزم و مانند شعله آتش در میان یافه‌ها خواهمن گراندی و همه قوم‌های مجاور خوشی را از طرف راست و چپ خواهند سوزاند و اورشلیم بار دیگر در مکان خود یعنی در اورشلیم مسکون خواهد شد. ۷ و خداوند خیمه‌های بیهودا را اول خواهدهای تا حشمت خاندان داد و حشمت ساکنان اورشلیم بر بیهودا فخر نماید. ۸ در آن روز خداوند ساکنان اورشلیم را حمایت خواهد نمودو ضعیف ترین ایشان در آن روز مثل داد خواهد بود و خاندان داد مانند خدا مثل فرشته خداوند رضو ایشان خواهند بود. ۹ و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع امتهایی که به ضد اورشلیم می‌آیند، خواهند نمود. ۱۰ و برخاندان داد و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهمن ریخت و بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگریست و برای من مثل نوحه گری برای پسر یگانه خود، نوحه گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست زاده خوش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت. ۱۱ در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هددمون در همواری مجلون در اورشلیم خواهد بود. ۲۱ و اهل زمین ماتم خواهند گرفت هر قبیله علیحده، قبیله خاندان داد علیحده، وزنان ایشان علیحده، قبیله خاندان ناتان علیحده، وزنان ایشان علیحده. ۲۱ زنان ایشان لاؤ علیحده، و زنان ایشان علیحده، قبیله شمعی علیحده، و زنان ایشان علیحده. ۴۱ و جمیع قبایلی که باقی مانده باشند هر قبیله علیحده، و زنان ایشان علیحده.

۳۱ در آن روز برای خاندان داد و ساکنان اورشلیم چشممهای به جهت گناه ونجاست مفتوح خواهد شد. ۲ و بیهوده صیابت می‌گوید در آن روز نامهای بپها را از روی زمین منقطع خواهم ساخت که بار دیگر آنها را بیاد خواهند آورد و انبیا و روح پایی را نیز از زمین دور خواهمن کرد. ۳ و هر که بار دیگر نبوت نماید پدر و مادرش که او را تولید نموده‌اند، وی را خواهند گفت که زنده نخواهی ماند زیوا که به اسم پهلوه دروغ می‌گویی. و چون نبوت نماید پدر و مادرش که او را تولید نموده‌اند، وی را عرضه تبع خواهند ساخت. ۴ و در آن روز هر کدام از آن انبیاچون نبوت می‌کنند، از رواهای خوشی خجل خواهند شد و جامه شمشین به جهت فرب داد نخواهند پوشید. ۵ و هر یک خواهند گفت: من نبی نیستم بلکه زرع کننده زمین می‌باشم زیوا که از ظلموت خود به غلامی فروخه شده‌ام. ۶ و او جواب خواهد داد آنهاست که در خانه دستهای توهم باشد چیست؟ و او را مخواهند گفت: این جراحات که در دوستان خوشی به آنها مجروح شده‌ام. ۷ بیهوده صیابت می‌گوید: «ای شمشیر بیشان من و به ضد آن مردی که همدوش من است بربخزا! شبان را بذدشان من و به ضد آن مردی که همدوش من است بربخزا! شبان را بزن و گوسفندان پراکنده خواهند شد و من دست خود را بر کوچکان خواهمن بز و گوسفندان پراکنده خواهند شد. ۸ و خداوند می‌گوید که «در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهند ماند. ۹ و حصه سوم را از میان آتش خواهمن گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتند نقره قال خواهمن گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهمن نمود و اسم مراخواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهمن گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که بیهوده خدای ما می‌باشد.»

۲۱ وحی کلام خداوند درباره اسرائیل. قول خداوند است که آسمانها را گسترشید و بیان زمین را نهاد و روح انسان را در اردنون او ساخت. ۲ اینک من اورشلیم را برای جمیع قوم‌های مجاورش کاسه سرگیچش خواهمن ساخت و این بر بیهودا نیز حبیی که اورشلیم را محاصره می‌کند خواهد شد. ۳ و در آن روز، اورشلیم را برای جمیع قوم‌ها سنگی گران باز خواهمن ساخت و همه

اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تور میانت تقسیم خواهد شد. ۲ و جمیع امته را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهیم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی‌عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و پیهه قوم از شهر منقطع خواهند شد. ۳ و خداوندیرون آمده، با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود. ۴ و در آن روز یاهیای او بر کوه زیون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد و کوه زیون در میانش از مشرق تا مغارب منشق شده، دره بسیار عظیمی خواهد شد و نصف کوه بطرف شمال و نصف دیگر بطرف جنوب منتقل خواهد گردید. ۵ و بسوی دره کوههای من فرار خواهید کرد زیو که در کوهها تا به آصل خواهد رسید و شما خواهید گریخت چنانکه در ایام عزیزا پادشاه یهودا از زلزله فرار کرید و پیوه خدای من خواهد آمد و جمیع مقدسان همراه تو (خواهد آمد). ۶ و در آن روز نور (آتاب) نخواهد بود و کوکاب درخشندگ، گرفه خواهند شد. ۷ و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود. نه روز و نه شب، اما در وقت شام روشنای خواهد بود. ۸ و در آن روز، آیهای زنده از اورشلیم جاری خواهد شد (که) نصف آهابسوی دریای شرقی و نصف دیگر آنها بسوی دریای غربی (خواهد رفت). در تابستان در زمستان چنین واقع خواهد شد. ۹ و پیوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز پیوه واحد خواهد بود و اسم او واحد. ۱۰ و تمامی زمین از جمع تا رمون که بطرف جنوب اورشلیم است متبدل شده، مثل عربه خواهد گردید و (اورشلیم) مرتع شده، در مکان خود ازدواج پیامبرین تا جای دروازه اول و تا دروازه زاویه و از پرج حتنیل تا چرخشت پادشاه مسكون خواهد شد. ۱۱ و در آن ساکن خواهد شد و دیگر لعنت نخواهد بود و اورشلیم به امنیت مسكون خواهد شد. ۱۲ و این بلای خواهد بود که خداوند بر همه قوم هایی که با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالی که بر پایهای خود ایستاده باشند کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گداخته خواهد گردید و زبان ایشان دردهانشان کاهیده خواهد گشت. ۱۳ و در آن روز اضطراب عظیمی از جانب خداوند در میان ایشان خواهد بود و دست یکدیگر را خواهد گرفت و دست هر کس به ضد دست دیگری بلند خواهد شد. ۱۴ و پیوه نیز نزد اورشلیم جنگ خواهد نمود و دولت جمیع امته های مجاور آن از طلا و تقره و لباس از حد زیاده جمع خواهد شد. ۱۵ و بلای اسیان و قاطران و شتران و الاغها و تمامی حیواناتی که در آن اردوها باشند همچنان مانداین بلا خواهد بود. ۱۶ و واقع خواهد شد که همه باقی ماندگان از جمیع امته هایی که به ضد اورشلیم آیند، هر سال برخواهند آمد تا پیوه صیابوت پادشاه را عبادت نمایند و عید خیمه هارا نگاه دارند. ۱۷ و هر کام از قبایل زمین که به جهت عبادت پیوه صیابوت پادشاه برپایاند، برایشان باران نخواهد شد. ۱۸ و اگر قبیله مصریونیایند و حاضر نشوند بر ایشان نیز (باران) نخواهد شد. این است بلایی که خداوند وارد خواهد آورد بر امته هایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه ها برپایاند. ۱۹ این است فضاص مصر و فضاص همه امته هایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه ها برپایاند. ۲۰ و در آن روز بر زنگهای اسیان «مقدس خداوند» (متووش) خواهد شد و دیگهای در خانه خداوند مثل کاسه های پیش مذبح خواهد بود. ۲۱ بلکه همه دیگهایی که در اورشلیم و پهودامی باشد، مقدس پیوه صیابوت خواهد بود و همه کسانی که قربانی می گذرانند آمده، از آنها خواهند گرفت و در آنها طیخ خواهد کرد و در آنوقت بار دیگر هیچ کنعانی در خانه پیوه صیابوت نخواهد بود.

ملاکی

شريعت حق در دهان او می بود و بی انصافی بر لبها پیش یافت نمی شد بلکه در سلامتی و استقامت با من سلوک می نمود و بسیاری را از گناه برمی گردانید. ۷ زیرا که لبها کاهن می باید معرفت را حفظنماید تا شريعت را از دهانش بظبطید چونکه اورسول یهوه صبایوت می باشد. ۸ اما یهوه صبایوت می گوید که شما از طرق تجاوز نموده، بسیاری را در شريعت لغتش دادید و عهد لاوی را شکستید. ۹ بیانگر من نیز شما را نزد تمایز این قم خوار و پست خواهم ساخت. زیرا که طرق مرا نگاه نداشته و در اجرای شريعت طرفداری نموده اید. ۱۰ آیا جمیع ما را یک پدر نیست و آیا یک خدا ما را یافیفرده است؟ پس چرا عهد پدران خود را بی حرجت نموده، با یکدیگر خیانت می وزنی؟ ۱۱ یهوه خیانت و وزیده است و رجاسات را در اسرائیل و اورشلیم بعمل آورده اند زیرا که یهوه مقدس خداوند را که او آن را دوست می داشت بی حرجت نموده، دختر خدای بیگانه را به زنی گرفه است. ۲۱ پس خداوند هر کس را که چنین عمل نماید، هم خوانده و هم جواب دهنده را از خیمه های یعقوب منقطع خواهد ساخت و هر کس را نیز که برای یهوه صبایوت هدیه بگذراند. ۲۱ و این را نیز بار دیگر بعمل آورده اید که مذیح خداوند را بالشکها و گره و ناله پوشانیده اید و از این جهت هدیه را باز مظفر نمی دارد و آن را از دست شمامقابلو نمی فرماید. ۴۱ اما شما می گوید سبب این چیز؟ سبب این است که خداوند در میان تو و زوجه جوانی ات شاهد بوده است و تو به وی خیانت و وزیده ای، با آنکه او بار تو و زوجه هم عهد تو می بود. ۵ و آیا او یکی را نیافرید با آنکه بقیه روح را می داشت و ازجه سبب یک را (فقطآفرید)؟ از این جهت که ذرت الهی را طلب می کرد. پس از روحهای خود با حذر باشید و نهار احمدی به زوجه جوانی خود خیانت نورزد. ۶۱ زیرا یهوه خدای اسرائیل می گوید که از طلاق نفرت دارم و نیز از آنکه کسی ظلم را به لیاس خود بپوشاند. قول یهوه صبایوت این است پس از روحهای خود با حذر بوده، نهار خیانت نورزید. ۷۱ شما خداوند را به سختان خود خسته نموده اید و می گوید: چگونه او را خسته نموده ایم؟ از آنکه گفته اید همه بدکاران به نظر خداوند پسندیده می باشند و لو از ایشان مسرورات است یا آنکه خدایی که داوری کند کجا است؟

۳ اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و اوطیق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او می باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می باشید. هان او می آید! قول یهوه صبایوت این است. ۲ اما کیست که روز آمدن او را محتمل تواند شد؟ و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد؟ زیرا که او مثل آتش قالگر و مانند صابون گازران خواهد بود. ۳ و مثل قالگر و مصفی کننده نقره خواهد نشست و بنی لاوی را طاهر ساخته، ایشان را مانند طلا و قرقه مصفی خواهد گردانید تا ایشان هدیه ای برای خداوند به عدالت پگذراند. ۴ آنگاه هدیه یهوه و اورشلیم پسندیده خداوند خواهد شد چنانکه درایام قدیم و سالهای پیش می بود. ۵ و من برای داوری نزد شما خواهیم آمد و به ضد جادوگران و زنگاران و آنانی که قسم دروغ می خورند و کسانی که بر مزدور در مژدهش و بیوهنان و پیمانان ظلم می نمایند و غریب را از حق خودش دور می سازند و از من نمی ترسید، بروی شهادت خواهم داد. قول یهوه صبایوت این است. ۶ زیرا من که یهوه می باشم، تبدیل نمی پذیرم و از این سبب شما ای پسران بعقوب هلاک نمی شوید. ۷ شما از ایام پدران خود از فرایض من تجاوز نموده، آنها را نگاه نداشتید. اما یهوه صبایوت می گوید: بوسی من بازگشت نماید و من بسیوی شما بازگشت خواهم کرد، اما شما می گوید به چه چیز بازگشت نمایم. آیا انسان خدا را گول نزد؟ اما شما مرا گول زده اید و می گوید در

۱ واسطه ملاکی. ۲ خداوند می گوید که شما را دوست داشته ام. اما شما می گوید: چگونه ما را دوست داشته ای؟ آیا عیسی برادر یعقوب نبود و خداوند می گوید که یعقوب را دوست داشتم، ۳ و از عیسو نفرت نمود و کوههای او را ویران و میراث و راثصیب شغالهای بیابان گردانیدم. ۴ چونکه ادوم می گوید: من هم شده ام اما خواهیم برگشت و مغروبهها را بنا خواهیم نمود. یهوه صبایوت چنین می فرماید: ایشان بنا خواهند نمود اما من همین خواهم ساخت و ایشان را به سرحد شرارت و به قومی که خداوند بر ایشان تا به ابد غصبناک می باشد مسمی خواهند ساخت. ۵ و چون چشمان شما این را بیند خواهید گفت: خداوند از حدود اسرائیل متعظم باد! ۶ پس، پدر خود و غلام، آقای خوش راحترام می نماید. پس اگر من پدر هستم احترام من کجا است؟ و اگر من آقا هستم هیبت من کجاست؟ یهوه صبایوت به شما تکلم می کند. ای کاهانی که اسم مرا حقیر می شمارید و می گوید چگونه اسم تو را حقیر شمرده ایم؟ ۷ نان نجس برمنیج من می گذراند و می گوید چگونه تو را بحیر شمرده ایم؟ از آنکه می گوید خوان خداوند محق است. ۸ و چون کور را برای قربانی می گذرانید، آیا قبیح نیست؟ و چون لگ یا بیمار را می گذرانید، آیا قبیح نیست؟ آن را به حاکم خود هدیه بگذران و آیا او از تو راضی خواهد شد یا تو را معمول خواهد داشت؟ قول یهوه صبایوت این است. ۹ و الان از خدا مسالت نما تایر ما ترجم نماید. یهوه صبایوت می گوید این از دست شما واقع شده است، پس آیا هیچ کدام از شما را مستجاب خواهد فرمود؟ ۱۰ کاش که یکی از شما می بود که در راه را بیند تا آتش بر مذبح من بیجا نیفروزید. یهوه صبایوت می گوید: در شما هیچ خوش ندان و هیچ هدیه از دست شما قبول نخواهیم کرد. ۱۱ زیرا که از مطلع آتفاب تا مغرض اس من در میان امت ها عظیم خواهد شد، زیرا یهوه صبایوت می گوید که اس من در میان امت ها گذرانیده خواهد شد، زیرا یهوه صبایوت می گوید که اس من در میان گذرانیده خواهد شد، زیرا یهوه صبایوت می گوید که اس من در میان امت ها عظیم خواهد بود. و بخور و هدیه طاهر در هر جا به اس من گذرانیده خواهد شد، زیرا یهوه صبایوت می گوید که اس من در میان امت ها عظیم خواهد بود.

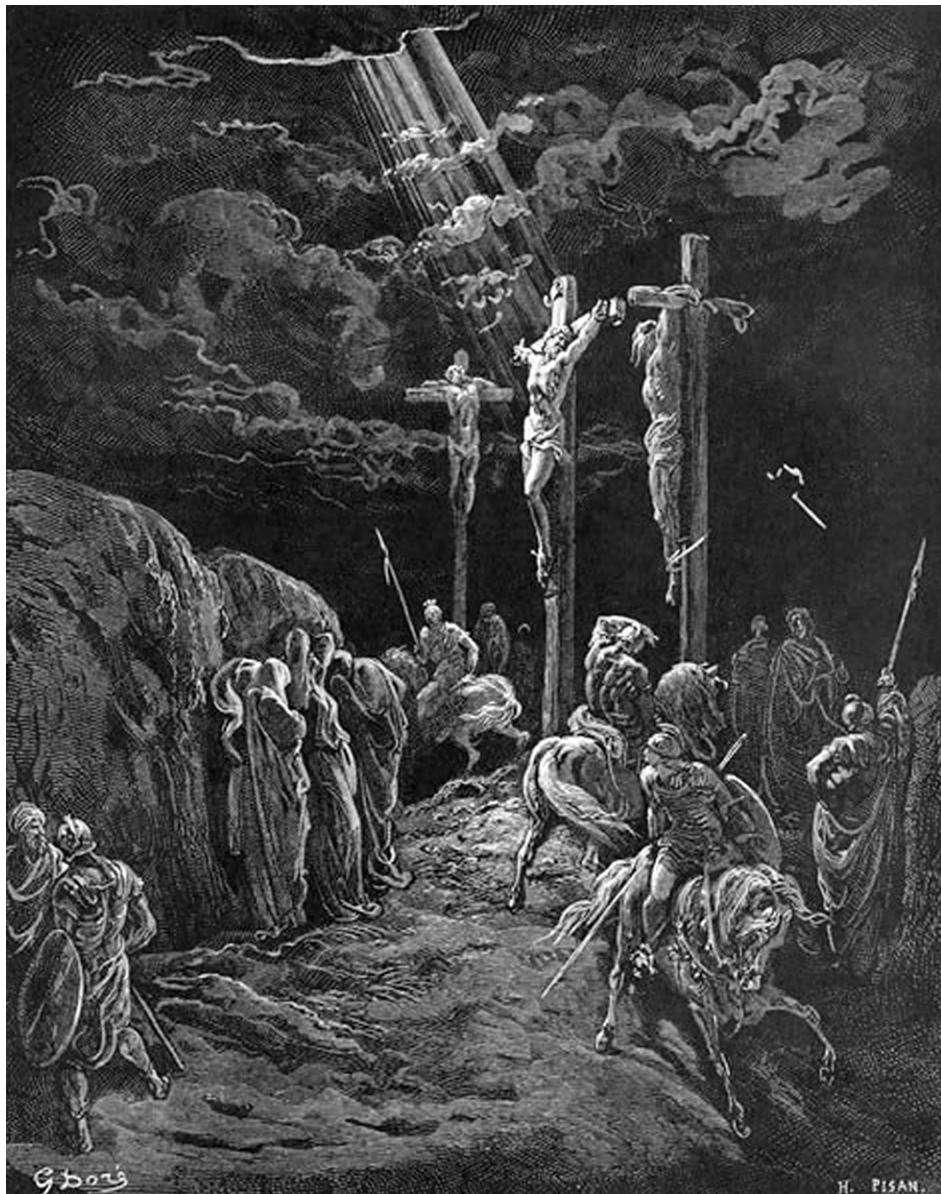
اما شما آن را بی حرجت می سازید چونکه می گوید که خوان خداوند نجس است و ثمره آن یعنی طعامش محق است. ۲۱ و یهوه صبایوت می فرماید که شما می گوید این چه زحمت است و آن را اهانت می کنید چون (حوانات) در زیده شده و لگ و بیمار راوردید، آنها را برای هدیه می گذرانید آیا من آنها از دست شما قبول خواهیم کرد؟ قول خداوندانی است. ۴۱ پس ملعون باد هر که فرب دهد و با آنکه نزهیه ای در گله خود دارد معیوبی برای خداوند نذر کرده، آن را ذبح نماید. زیرا که یهوه صبایوت می گوید: من پادشاه عظیم می باشم و اس من در میان امت ها مهیب خواهد بود.

۲ و الان ای کاهان این وصیت برای شما است! ۲ یهوه صبایوت می گوید که اگرنشوید و آن را در دل خود جا ندهید تا اس مراتمجید نماید، من بر شما لعن خواهم فرستاد و بروکات شما لعن خواهم کرد، بلکه آنها را لعن کرده ام چونکه آن را در دل خود جا ندادید. ۳ اینک من زراعت را به سبب شما نهیب خواهم نمود و بر رویهای شما سرگی یعنی سرگی عیدهای شما را خواهیم پاشید و شما را با آن خواهند برداشت. ۴ و خواهید دانست که من این وصیت را بر شما فرستاده ام تا عهد من با الوی باشد. قول یهوه صبایوت این است. ۵ عهد من باوی عهد حیات و سلامتی می بود و آنها را به سبب ترسی که از من می داشت به وی دادم و به سبب آنکه از اس من هراسان می بود. ۶

چه چیز تو را گول زده‌ایم؟ در عشراها و هدایا. ۹ شما ساخت ملعون شده‌اید زیرا که شما یعنی تمامی این امت مرا گول زده‌اید. ۱۰ تمامی عشراها را به مخزن‌های من بیاورید تا در خانه من خوارک باشند و یهوه صبایوت می‌گوید مرا به اینطور امتحان نماید که آیا روزنه‌های آسمان را برای شمان خواهم گشاد و چنان برکی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود؟ ۱۱ و یهوه صبایوت می‌گوید: خورنده را به جهت شما منع خواهم نمود تا ثمرات زمین شما را ضایع نسازد و مو شما در صحرا بیار نشود. ۲۱ و همه امت هاشما را خوشحال خواهند خواند زیرا یهوه صبایوت می‌گوید که شما زمین مرغوب خواهید بود. ۲۱ خداوند می‌گوید: به ضد من سخنان سخت گفته‌اید و می‌گوید به ضد تو چه گفته‌ایم؟ ۴۱ گفته‌اید: بی‌فایده است که خدا را عبادت نمایم و چه سود از اینکه اوامر او را نگاه داریم و بحضور یهوه صبایوت با حزن سلوک نمایم؟ ۵۱ و حال متکبران را سعادتمند می‌خواهیم و بدکاران نیز فیروز می‌شوند و ایشان خدا را متحان می‌کنند و (معهدها) ناجی می‌گردند. ۶۱ آنگاه ترسندگان خداوند با یکدیگر مکالمه کردن و خداوند گوش گرفته، ایشان را استماع نمود و کتاب یادگاری به جهت ترسندگان خداوند و به جهت آنانی که اسم او را عزیزداشتند مکتوب شد. ۷۱ و یهوه صبایوت می‌گوید که ایشان در آن روزی که من تعیین نموده‌ام، ملک خاص من خواهند بود و بر ایشان ترحم خواهم نمود، چنانکه کسی بر پرسش که او را خدمت می‌کند ترحم می‌نماید. ۸۱ و شما بپنجه، در میان عادلان و شریان و در میان کسانی که خدا را خدمت می‌نمایند و کسانی که او را خدمت نمی‌نمایند، تشخیص خواهید نمود.

۴ زیرا اینک آن روزی که مثل تور مشتعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران کاه خواهند بود و یهوه صبایوت می‌گوید: آن روز که می‌آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت. ۲ اما برای شما که از اسم من می‌ترسید آتفاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شخا خواهد بود و شما بیرون آمده، مانند گوساله‌های پرورای جست و خیز خواهید کرد. ۳ و یهوه صبایوت می‌گوید: شریان را بیام خواهد نمود زیرا در آن روزی که من تعیین نموده‌ام، ایشان زیر کف پایهای شما خاکستر خواهند بود. ۴ تورات بنده من موسی را که آن را با فرایض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم بیاد آورید. ۵ اینک من ایلیای نبی را قبیل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. ۶ و اول پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بنم.

عهد جدید



عیسی گفت: «ای پدر اینها را بیامز، زیواکه نمی دانند چه می کنند.» پس جامه های او را تقسیم کردند و فرعه افکدند.

لوقا ۴۳:۳۲

نمایم.» ۹ چون سخن پادشاه راشنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت تا فرق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد. ۱۰ و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال گشتدند و به خانه درآمد، طفل را با مادرش مریم بپستند و به روی درافتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کدر و مر و می‌گلاریاندند. ۲۱ و چون در خواب وحی بدیشان دررسید که به نزد هیرودیس بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند. ۲۲ و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: «برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصیر فرارکن و در آنجا بایش تا به تو خبر دهم، زیوا که هیرودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید.» ۴۱ پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را برداشتند، بسوی مصیر روانه شد و تاوات‌های هیرودیس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «از مصر پسر خود را خواندم.» ۴۲ چون هیرودیس دید که مجوسیان او را سخرخ نموده‌اند، بسیار خستنی کشیده، فرماد و جمیع اطفالی را که دریت لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقی که از محوسین تحقیق نموده بود، به قتل رسانید. ۸۱ آنگاه کلامی که به زبان ارمایان نبی گفته شده بود، تمام شد: «اوایز در راهه شنیده شد، گریه و زاری و مامن عظیم که راحل برای فرزندان خود گریه می‌کند و تسلی نمی‌پذیرد زیوا که نیستند.» ۹۱ اما چون هیرودیس وفات یافته، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت: «۲ برخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیوا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند.» ۱۲ پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد. ۱۳ چون شنید که ارکلاوس به جای پدر خود هیرودیس بر یهودیه پادشاهی می‌کند، از رفن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته، به نواحی جلیل برگشت. ۲۲ و آمده در بلدهای مسمی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «به ناصری خوانده خواهد شد.»

۳ و در آن ایام، یحیی تعمیده‌هنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، می‌گفت: ۴ «توهه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.» ۵ زیوا همین است آنکه اشیاعیان نبی از او خبرداشده، می‌گوید: «صدای ندا کنیده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نماید.» ۶ و این یحیی لیاس از پشم شترمی داشت، و کمرید چرمی بر کمر و خورک او ازملخ و عسل بری می‌پود. ۷ در این وقت، اورشلم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون می‌آمدند، ۸ و به گناهان خود اعتراض کرده، در اردن از وی تعمیدمی‌یافتدند. ۹ پس چون بسیاری از فرسیان و صدویان را دیدند که بجهت تعمید و می‌آیند، بدیشان گفت: «ای افعی زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگزورید؟ ۱۰ اکنون ثمره شایسته توهه بیاورید، ۱۱ و این سخن را به خاطر خود راه مدهیک که پدر ما ابراهیم است، زیوا به شما می‌گویند خدا قادر است که از این سینگها فرزندان برای ابراهیم برانگیراند. ۱۲ و الحال تیشه بر ریشه درخان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکوئیاردد، پریده و در آتش افکنده شود. ۱۳ من شمارا به آن به جهت توهه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید از من توانات است که لا یاق برداشتن تعلیم او نیستم؛ او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.» ۲۱ او غربال خود را درست دارد و خرم خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در ایار ذخیره خواهد نمود، ولی کاه رادر آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید.» ۲۲ آنگاه یحیی از جلیل به اردن نزد یحیی آمدتا از او تعمید یابد. ۲۳ اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید

۱ کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم: ۲ ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد. ۳ و یهودا، فارس و زلرح را از تamar آورد و فارس، حصرون را آورد و حصرون، ارم را آورد. ۴ و ارم، عمنیاداب را آورد و عمنیاداب، نحشون را آورد و نحشون، شلمون را آورد. ۵ و شلمون، بیوغر را از راحاب آورد و بوع، عوبیدرا از راغوت آورد و عوبید، بیسا را آورد. ۶ ویسا داود پادشاه را آورد و داود پادشاه، سلیمان را از زن اوریا آورد. ۷ و سلیمان، رجعام را آورد و رجعام، ایا را آورد و ایا، آسا را آورد. ۸ و آسا، پهوشافت را آورد و پهوشافت، بیوام را آورد و بیوام، عزیزا را آورد. ۹ و عزیزا، بیوام را آورد و بیوام، احاز را آورد و احاز، حرقا را آورد. ۱۰ و حرقا، منسی را آورد و منسی، آمون را آورد و آمون، بیوشا را آورد. ۱۱ و بیوشا، یکنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد. ۲۱ و بعد از جلای بابل، یکنیا، سالتیل را آورد و سالتیل، زربابیل را آورد. ۲۲ زربابیل، ایهود را آورد و ایهود، ایلیقایم را آورد و ایلیقایم، عازور را آورد. ۴۱ و عازور، صادوق را آورد و صادوق، یاکین را آورد و یاکین، ایلیهود را آورد. ۵۱ و ایلیهود، ایلیهود، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد. ۷۱ پس تمام طبقات، از ابراهیم تا ادوجه‌هارده طبقه است، و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه، و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه. ۸۱ اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نازد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتدند. ۹۱ و شوهوش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کرد. ۱۰ اما چون در این چیزهای تفکر می‌کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گوین زن خویش مریم زیوا که آنچه در روی قرار گرفته است، از روح القدس است، ۱۲ و اویسی خواهد زاید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیوا که او امت خویش را از گاهانشان خواهد رهانید.» ۲۲ و این همه برای آن واقع شد تاکلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد ۲۲ «که اینک باکره آستن شده پسری خواهد زاید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.» ۴۲ پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، بعمل آورد و زن خویش را گرفت ۵۲ و تا پس نخستین خود را تزاید، او را نشناخت؛ و او را عیسی نام نهاد.

۲ و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه دریت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلم آمد، گفتند: ۲ «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیوا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمدند؟» ۳ اما هیرودیس پادشاه چون این راشنید، مضطرب شد و تمام اورشلم با وی. ۴ پس همه روسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که «مسیح کجا باید متولد شود؟» ۵ بدرو گفتند: «در بیت لحم یهودیه زیوا که از نبی چنین مکتوب است: ۶ و توابی بیت لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هر گوچگترینستی، زیوا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.» ۷ آنگاه هیرودیس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. ۸ پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت: «بروید و از احوال آن طفل بتدقيق تفحص کنید و چون یافتدید مرا خیر دهید تا من نبی آمده، او را پرستش

یا بهم و تواند من می آینی؟» ۵۱ عیسی در جواب وی گفت: «الان بگلزارنوا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.» ۶۱ اما عیسی چون تعمیدیافت، فور از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می آید. ۷۱ آنگاه خطابی از آسمان دررسید که «این است پسر حبیب من که ازو خشنودم.»

۴ آنگاه عیسی به دست روح به بیان برد شدتا ابلیس او را تجربه نماید. ۲ و چون چهل شبانه روز داشت، آخر گرسه گردید. ۳ پس تجربه کننده نزد او آمد، گفت: «اگر پسر خداهستی، بگو تا این سنگها نان شود.» ۴ در جواب گفت: «مکتوب است انسان نه محض نان زیست می کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادرگردد.» ۵ آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کرگهه هیکل بربا داشته، ۶ به وی گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به نزد انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را بدستهای خود برگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد.» ۷ عیسی وی را گفت: «و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن.» ۸ پس ابلیس او را کوهی پسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بلو نشان داده، ۹ به وی گفت: «اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.» ۱۰ آنگاه عیسی وی را گفت: «دور شوای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.» ۱۱ در ساعت ابلیس او را هکرده واینک فرشتگان آمده، او را پرستاری می نمودند. ۲۱

چون عیسی شید که بمحی گرفار شده است، به جلیل روانه شد، ۲۱ و ناصره را ترک گرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زیولون و نفتالیم ساکن شد. ۴۱ تا تمام گردد آنچه به زیان اشیاعی نبی گفته شده بود ۵۱ که «زمین زیولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اردن، جلیل امت ها؛ ۶۱ قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و برنشینیدن گان دیار موت وسایه آن نوری تایید.» ۷۱ از آن هنگام عیسی به موضعه شروع کرد و گفت:

«تبه کنید زیرا مملکوت آسمان نزدیک است.» ۸۱ و چون عیسی به کناره دریاچه جلیل می خراپید، دو برادر یعنی شمعون مسیحی به پطرس و برادرش اندrias را دید که دامی در دریا می اندازند، زیرا صیاد بودند. ۹۱ بدیشان گفت: «از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گرگارانم.» ۱۰۱ در ساعت دامها را گذارد، از عقب او روانه شدند. ۱۲ و چون از آنجا گذشت دو برادر دیدگر یعنی یعقوب، پسر زبدي و برادرش یوحنا دید که در کشتنی با پدر خوشی زبدی، دامهای خود را اصلاح می کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود. ۲۲

حال، کشتنی و پدر خود را ترک گرده، از عقب او روانه شدند. ۲۲ و یعنی در تمام جلیل می گشست و در کایس ایشان تعليم داده، به بشارت مملکوت موضعه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم راشما می داد. ۴۲ و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مریضانی که به اتو امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروفان و مفلوجان را نزد او آوردند، و ایشان را شفا پختند. ۵۲ و گروهی پسیار از جلیل و دیکاپولس و لورشلیم و پیوهی و آن طرف اردن در عقب اورانه شدند.

۵ خوشابحالها و گروهی پسیار دیده، بر فراز کوه آمد و وقی که او بنشست شاگردانش نزد اوضاع شدند. ۲ آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعليم داد و گفت: «۳ خوشابحال مسکیان در روح، زیرا مملکوت آسمان از آن ایشان است. ۴ خوشابحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

۵ خوشابحال حلبیان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. ۶ خوشابحال گرستگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد. ۷ خوشابحال رحم

زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن اومی باشد، و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد. ۳۳ «باز شنیدهاید که به اولین گفته شده است که «قسم دروغ مخور، بلکه قسم های خود را به خداوند وفا کن.»

۴۲ لیکن من به شما می گویم، هرگو قسم مخورید، نه به آسمان زیرا که عرش خداست، ۵۳ و نه به زمین زیرا که پای انداز او است، و نه به ارشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است، ۶۳ و نه به سر خود قسم باد کن، زیرا که موبی را مفید یا سیاه نمی توانی کرد. ۷۳ بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد زیرا که زیاده براین از شروع است. ۸۳ «شنیدهاید که گفته شده است.» چشمی به

چشمی و دندانی به دندانی^{۹۳} لیکن من به شمامی گویم، با شرب مقاومت مکید بلکه هر که برخساره راست تو طیانجه زند، دیگر را نیز به سوی او بگردان، ۰۴ و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدروگانار، ۱۴ و هر گه کسی تو را برای یک میل مجبور سارد، دو میل همراه او برو.^{۲۴} هر کس ازتو سوال کند، بدو بیخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.^{۳۴} «شیدهاید که گفته شده است» همسایه خورا محبت نما و با دشمن خود عداوت کن.^{۴۴} امامون به شما می گوییم که دشمن خود را محبت نماید و برای لعن کنندگان خود برکت بطبلید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما غضش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید.^{۵۴} تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیوا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می سازد و باران بر عادلان و ظالمان می باراند.^{۶۴} زیرا هر گه آنانی را محبت نماید که شما رامحبت می نمایند، چه اجر دارید؟ آیا باجگیران چین نمی کنند؟^{۷۴} و هر گه باران خود را فقطسلام گوید چه فضیلت دارید؟ آیا باجگیران چین نمی کنند؟^{۸۴} پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است.

۶ «نهار عدالت خود را پیش مردم به جامیارید تا شما را بیبینند و الا نزد پدر خود که در آسمان است، اجری ندارید.^۲ پس چون صدقه دهی، پیش خود کرنا منوار چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها می کنند، تا نزد مردم اکرم یابند. هر آینه به شما می گوییم اجر خود را بایقهاند.^۳ بلکه تو چون صدقه دهی، دست چپ تو از آنچه دست راستت می کند مطلع نشوی،^۴ تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا اجر خواهد داد.^۵ (و) چون عبادت کنی، مانند ریاکاران میاش زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوچجهها ایستاده، نماز گذارند تا مردم ایشان را بیبینند. هر آینه به شما می گوییم اجر خود را تحصیل نموده اند.^۶ لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو و در را بسته، پدر خود راکه در نهان است عبادت نمای و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.^۷ و چون عبادت کنید، مانند امتها تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان می برند که به سبب زیاد گفتن مستحبان می شوند.^۸ پس مثل ایشان میاشید زیرا که پدر شمامحاجات شما را می داند پیش از آنکه از او سوال کنید.^۹ «پس شما به اینظور دعا کنید؛^{۱۰} ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد.^{۱۱} ملکوت تو بیاورد. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود.^{۱۲} نان کفاف ما را امروز به ما بده.^{۲۱} و قرض های ما را بیخش چنانکه ما نیز قصردانان خود را می بخشمیم.^{۲۱} را در آزمایش میاور، بلکه از شیر ما راهی می راهمی.^{۲۵} «زیرا هر گه تصقیرات مردم را بدیشان بیامزید، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید.^{۲۶} اما اگر تصقیرهای مردم را بیامزید، پدر شما هم تصقیرهای شما را نخواهد آمرزید.^{۲۶} (اما) چون روزهدارید، مانند ریاکاران ترشو میاشید زیرا که صورت خوبش را تغییری دهد تا در نظر مردم روزهدار نماید. هر آینه به شما می گویی اجر خود را یافته اند.^{۲۷} لیکن تو چون روزهداری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی.^{۸۱} تا در نظر مردم روزهدار ننمایی، بلکه در حضور پدرت که در نهان است؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.^{۹۱} «گنجها برای خود بر زمین نینزویزد، جایی که بید و زنگ زیان می رساند و جایی که در زدن نقب می زند و درزی می نمایند.^۲ بلکه گنجهایجهت خود در آسمان بینزویزد، جایی که بید و زنگ زیان نمی رساند و جایی که در زدن نقب نمی زند و درزی نمی کنند.^{۱۲} زیرا هر چا گنج توانست دل تو نیز در آنجا خواهد بود.^{۲۲} «چراغ بدن چشم است؛ پس هر گه چشمت بسیط باشد تمام باند روشن بود؛^{۳۲} اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک می باشد.

آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدرها که در آسمان است بهجا آورد. ۲۲ بسا در آن روز مرآ خواهد گفت: «خداؤندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهرا نشانخیم؟»^{۲۲}

آنگاه به ایشان صریح خواهم گفت که «هرگو شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!»^{۲۳} پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آرد، او را به مردی دانا تشییه می کنم که خانه خود را بر سینگ بنا کرد. ۵۲ و باران پاریده، سیالبهارون گردید و بادها وزیده، بدان خانه زورآل شدو خراب نگردید زیوا که بر سینگ بنا شده بود. ۶۲ و هر که این سخنان مرا بشنیده، به آنها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد. ۷۲ و باران پاریده، سیالهای جاری شد و بادهای زیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خواهی آن عظیم بود.^{۲۴} و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتدند، زیوا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می داد و نه مثل کتابان.

۸ و چون او از کوه به زیر آمد، گروهی بسیار از عقب او روایه شدند. ۲ ناگاه ایرسی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «ای خداوند اگر پیشوایی، می توانی مرا طاهر سازی.»^{۲۵} عیسی دست آورده، او را لمس نمود و گفت: «می خواهم؛ طاهر شو!» که فور برص او طاهر گشت. ۴ عیسی بدو گفت: «زیهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفه، خود را به کاهن بینما و آن هدایه ای را که موسی فرمود، بگذران تا بهجهت ایشان شهادتی باشد.»^۵ و چون عیسی وارد کفرناحوم شد، بوزیاشی ای نزد وی آمد و بدو التمام نموده،^۶ ۶ گفت: «ای خداوند، خادم من مفصول در خانه خواهید و بشدت متالم است.»^۷ عیسی بدو گفت: «من آمده، او را شفا خواهیم داد.»^۸ بوزیاشی در جواب گفت: «خداؤندا، لایق آن نی که زیسفت من آمی. بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت.»^۹ زیوا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیان را زیر دست خود دارم؛ چون به یکی گوییم برو، می رود و به دیگری بیا، می آید و به غلام خود فلان کار را بکن، می کنند.»^{۱۰} عیسی چون این سخن را شنید، متعجب شده، به همراهان خود گفت: «هایانی به شما می گوییم که چین ایمانی در اسرائیل هم نیافهم.»^{۱۱} و به شما می گوییم که بسا از مشرق و مغرب آمده، درملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست؛^{۱۲} اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد، در ظلمت خارجی جایی که گریه و فشار دنдан باشد. ۲۱ پس عیسی به بوزیاشی گفت: «برو، بر وقی ایمان تو را عطا شود،»^{۱۳} که در ساعت خادم او صحت یافت.

۴۱ و چون عیسی به خانه پطرس آمد، مادرزن او را دید که تب کرده، خوابیده است. ۵۱ پس دست او را لمس کرد و تب او را دها کرد. پس برخاسته، به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت. ۶۱ اما چون شام شد، بسیاری از دیوانگان را به نزد او آوردند و محض سخنی ازدواج را بیرون کرد و همه مرضیان را شفا بخشید. ۷۱ تا سخنی که به زبان اشیاعیان نبی گفته شده بود تمام گردد که «او ضعف های ما را گرفت و مرض های ما را برداشت.»^{۸۱} چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان داد تا به کناره دیگر روند. ۹۱ آنگاه کاتی پیش آمد، بدو گفت: «استادا هرجا روی، تو رامتابعت کنم.»^{۹۲} عیسی بدو گفت: «رویاهان راسو را خواهند شد و مرغان هوا را آشیانه ها است. لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.»^{۱۰} و دیگری از شاگردانش بدو گفت: «خداؤندا اول مرا خصصت ده تا رفه، پدر خود را دفن کنم.»^{۱۱} عیسی وی را گفت: «مرا متابعت کن و بگذر که مردگان، مردگان خود را دفن کنند.»^{۱۲} چون به کشته سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند. ۱۰ آنگاه دختر من مرده است. لکن یا و دست خود را بر وی گذار که زیست خواهد کرد.»^{۱۳} پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او

روان شد. ۰ و اینک زنی که مدت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا می بود، از عقب او آمده، دامن را از را لمس نمود، ۱۲ زیرا با خود گفته بود: «اگر محض رایش را لمس کنم، هر آینه شفایابم.» ۲۲ عیسی برگشته، نظر بر وی انداده، گفت: «ای دختر، خاطرچمع باش زیرا که ایمان تو را شفا داده است!» در ساعت آن زن رسگارگردید. ۳۲ و چون عیسی به خانه رئیس درآمد، نوحه گران و گروهی از شورش کنندگان را دیده، بدبیشان گفت: «راه دیده، زیرا دختر نمره بلکه در خواب است.» ایشان بر وی سخربای کردند. ۵۲ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست. ۶۲ و این کار در تمام آن مزد و يوم شهرت یافت. ۷۲ و چون عیسی از آن مکان می رفت، دو کورپراید کنان در عقب او افتاده، گفتند: «پسر داده، بر ما ترحم کن!» ۸۲ و چون به خانه درآمد، آن دوکور نزد او آمدند. عیسی بدبیشان گفت: «آیا ایمان دارید که این کار را می توانیم کرد؟» ۹۲ گفتندش: «بلی خداوندان.» ۹۲ در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: «بر وقی ایمانان به شما بشود.» ۳۰ درحال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تاکید فرمود که «زنهار کسی اطلاع نیاید.» ۱۳ اما ایشان بیرون رفته، او را در تمام آن نوحی شهرت دادند. ۲۲ و هنگامی که ایشان بیرون می رفتند، ناگاه دیوانه ای گیگ را نزد او آوردند. ۳۳ و چون دیویرون شد، گنگ، گویا گردید و ممه در تعجب شده، گفتند: «در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود.» ۴۳ لیکن فریسان گفتند: «به واسطه رئیس دیوها را بیرون می کند.» ۵۳ و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می نمود و هر مرض و رنج مردم را شفامی داد. ۶۳ و چون جمع کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیوا که مانند گوسفندان بی شبان، پریشان حال و پراکنده بودند. ۷۳ آنگاه به شاگردان خود گفت: «حصاد فرولان است لیکن عمله کم. پس از صاحب حصاد استدعا نماید تا عمله در حصاد خود بفرستد.»

۱ و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند. ۲ و نامهای دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطرس و بارادرش اندریاس، یعقوب بن زبای و بارادرش یوحنا؛ ۳ فلیپس و برتوپلام؛ توما میاگیر؛ یعقوب بن حلفی و لبی معروف به تندی؛ ۴ شمعون قانونی و بیوهای اسخربوطی که او را تسلیم نمود. ۵ این دوازده را عیسی فرستاده، بدبیشان وصیت کرده، گفت: «از راه امتها مرید و دربلدی از سامیران داخل مشوید، ۶ بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید. ۷ و چون می روید، موضعه کرده، گوید که ملکوت آسمان نزدیک است. ۸ بیماران را شغا دیده، ایراصان راطاهم سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نماید. مفت یافته اید، مفت بدھید. ۹ طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره مکنید، ۱۰ و برای سفر، توشه دان یا دو پیراهن یا کفشهای یا عصا نارید، زیرا که مزدور مستحق خوار خود است. ۱۱ و در هر شهری یا قریه ای که داخل شوید، نیرسید که در آنچا که لیاقت دارد؛ پس در آنچا بیانید تا بیرون روید. ۲۱ و چون به خانه ای درآیید، بر آن سلام نمایید؛ ۳۱ پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالائق بود، سلام شما به شما خواهد برگشت. ۴۱ و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شماگوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پایهای خود را برآشانید. ۵۱ هر آینه به شمامی گویم که در روز جزا حالت زمین سلود و غموده از آن شهر سهل تر خواهد بود. ۶۱ هان، من شما را مانند گوسفندان در میان گرگن می فرستم؛ پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید. اما از مردم برجذر باشید، زیرا که شما را به مجلسها تسلیم خواهند کرد و در کنایس

آورند. ۱۱ وی به ایشان گفت: «کیست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سبت به حفراهای افتد، او را نخواهد گرفت و بیرون آورد؟» ۲۱ پس چقدر انسان از گوسفند افضل است. بنا بر این در سیستهای نیکویی کردن روا است. ۲۱ آنگاه آن مرد را گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، مانند دیگری صحیح گردید. ۴۱ اما فریسان بیرون رفته، بر او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند. ۵۱ عیسی این را درک نموده، از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از عقب او آمدند. پس جمیع ایشان را شفا بخشید، ۶۱ و ایشان را قدر غم فرموده که او را شهرت ندهند. ۷۱ تمام گردد کلامی که به زبان اشیاعیان نبی گفته شده بود: ۸۱ «اینک بده من که او را برگردام و حبیب من که خاطرم از اوی خرسند است. روح خود را بر وی خواهم نهاد تا ناصف را بر امته اشتهر نمایم. ۹۱ نزاع و فغا نخواهد کرد و کسی آوار او را در کوچه هانخواهد شدی. ۹۲ نی خرد شده را نخواهد شکست و فیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصاف را به نصرت برآورد. ۱۲ و به نام او امته امید خواهند داشت.» ۲۲ آنگاه دیوانهای کور و گنگ را نزد او آوردنداو را شفا داد چنانکه آن کور و گنگ، گویا و بیانشید. ۳۲ و تمام آن گروه در حیرت افتاده، گفتند: «این شخص دیوها را بیرون نمی کند مگر به یاری فریسان شنیده، گفتند: «این شخص دیوها را بیرون نمی کند مگر به یاری بعلزیول، رئیس دیوها!» ۵۲ عیسی خیالات ایشان را درک نموده، بدهیشان گفت: «هر مملکتی که بر خود منقسم گردد، برقرار نماند. ۶۲ لهذا اگر شیطان را بیرون کند، هر آنچه بخلاف خود منقسم گردد. پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟ ۷۲ و اگر من به وساطت بعلزیول دیوها را بیرون می کنم، پسران شما آنها را به یاری که بیرون می کنند! از این جهت ایشان بر شما درک نموده. ۸۲ لیکن هر آنچه بخلاف خود منقسم گردد، برقرار نماند. لهذا اگر شیطان را بیرون کند، هر آنچه بخلاف خود منقسم گردد. پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟ ۷۲ و اگر من به وساطت بعلزیول دیوها را بیرون می کنم، پسران شما آنها را به رسانید. ۹۲ و چگونه کسی بتواند درخانه شخصی زور آور درآید و اسیاب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زور آور را بینند و پس خانه او را تاراج کنند؟ ۱۰۳ هر که با من نیست، برخلاف من است و هر که با من جمع نکند، پراکنده سازد. ۱۳ از این رو، شما را می گویند هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیزه می شود، لیکن کفر به روح اقدس از انسان عفو نخواهد شد. ۲۳ و هر که برخلاف پسر انسان سخنی گوید، آمرزیزه شود اما کسی که برخلاف روح اقدس کوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگوی آمرزیزه نخواهد شد.

(aiōn) ۲۴ یا درخت را نیکو گردانید و میوه شان را نیکو، یا درخت را فاسد سازید و میوه شان را فاسد، زیوا که درخت از میوه شان خاخته می شود. ۴۳ ای افعی زادگان، چگونه می تولید سخن نیکو گفت و حال آنکه بد هستید زیوا که زیان از زیادتی دل سخن می گوید. ۵۳ مرد نیکو از خوانه نیکوی دل خود، چیزهای خوب بر می آورد و مرد بد از خوانه بد، چیزهای بد بیرون می آورد. ۶۳ لیکن به شما می گوییم که هرسخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روز داوری خواهد داد. ۷۳ زیوا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو بر توهکم خواهد شد.» ۸۳ آنگاه بعضی از کاتپان و فریسان در جواب گفتند: «ای استاد می خواهیم از تو آیتی بینیم.» ۹۳ او در جواب ایشان گفت: «فرقه شری و زنا کار آیتی می طبلند و بدهیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد.» ۹۴ زیوا همچنانکه یونس سه شیاهه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شیانمروز در شکم زمین خواهد بود. ۱۴ مردمان نیونا در روز داوری با این طایفه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیوا که به موضعه یونس توهی کرده و لینک بزرگتر از یونس در اینجا است. ۲۴ ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیوا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و لینک شخصی بزرگ از سلیمان در

لباس فاخر در بر دارد؟ اینک آنانی که رخت فاخر می پوشند در خانه های پادشاهان می باشند. ۹ لیکن بجهت دیدن چه چیزیرون رفید؟ آیا نبی را؟ بلی به شما می گوییم از نبی افضلی را! ۱۰ زیوا همان است آنکه درباره اومکتوب است: «اینک من رسول خود را پیش روی تو می فرمسم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد.» ۱۱ هر آنچه به شما می گوییم که از اولاد زنان، بزرگتر از بحی تعمیدهنه بدنخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگ تر است. ۲۱ و از ایام پیش تعمیدهنه تا الان، ملکوت آسمان محبور می شود و جباران آن را به زوری رباشد. ۲۱ زیوا جمیع انبیا و تورات تا پیش اخبار می نمودند. ۴۱ و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیاس که باید بیاید. ۵۱ هر که گوش شنوا دارد بشنود. ۶۱ لیکن این طایفه را به چه چرتیشهی نمایم؟ اطفالی را مانند که در کوچه هانشسته، رفاقت خوشی را صدا زده، ۷۱ می گویند: «برای شما نی نواختیم، رقص نکردید؛ نوچه گری کردید، سینه نزدید.» ۸۱ زیوا که پیشی آمد، نه می خورد و نه می آشامید، می گویند دیو دارد. ۹۱ پسر انسان آمد که می خورد و می نوشد، می گویند اینک مردی پرخور و میگسار و دوست با جگیران و گناهکاران است. لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است.» ۹۲ و عده آرامش درون. ۰۲ آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر از معجزات وی در آنها ظاهر شد زیوا که توبه نکرده بودند: ۱۲ «وای بر توای خوزین! وای بر توای بیست صد!» ۹۳ زیوا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صور و صدیون ظاهر می شد، هر آنچه مدتی در پلاس و خاکستر توبه می نمودند. ۲۲ لیکن به شما می گوییم که در روز جزا حالت صور و صدیون از شماما هشت خواهد بود. ۲۲ و توای کفرناحوم که تا به فلک سرفراشته ای، به چهنم سرنگون خواهی شد زیوا هر گاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سردمون ظاهر می شد، هر آنچه تا امروز باقی می ماند. (Hadēs) ۹۸۶) لیکن به شما می گوییم که در روز جراحت زمین سلود از تو سهل تر خواهد بود. ۵۲ در آن وقت، عیسی توجه نموده، گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را ستابیش می کنم که این امور را از دانایان و خرمدمندان پنهان داشته و به کودکان مکشوف فرمودی! ۶۲ بله ای پدر، زیوا که همچنین منظور نظر تو بود. ۷۲ پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی شناسد بجز پدر و نه پدر را هیچ کس می شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواهد بدومکشوف سازد. ۸۲ باید نزد من ای تمام حمکتکشان و گرانیان و من شما را آرامی خواهم بخشید. ۹۲ بیوگ مرد بخود گیرید و از من تعییم یابید زیوا که حلیم و افتاده دل می باشم و در نفس خود آرامی خواهید یافت؛ ۰۳ زیوا بیوگ من خفیف است و بار من سبک.»

۲۱ در آن زمان، عیسی در روز سبت از میان کشترارها می گذشت و شاگردان چون گرسنه بودند، به چیدن و خوردن خوشة هاگاز کردند. ۲ اما فریسان چون این را دیدند، بدلوگفتند: «اینک شاگردان تو عملی می کنند که کردن آن در سیست جایز نیست.» ۳ ایشان را گفت: «مگرخواهند اید آنچه داود و رفیقانش کردن، وقی که گرسنه بودند! ۴ چه طور به خانه خدا درآمد، نانهای تقدمه را خورد که خوردن آن بر او و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط. ۵ یا در تورات نخواهند اید که در روزهای سبت، کهنه در هیکل سبت را حرمت نمی دارند و بی گناه هستند؟ ۶ لیکن به شما می گوییم که در اینچاهنخسی بزرگ از هیکل است! ۷ و اگر این معنی را درک می کردید که رحمت می خواهیم نه قربانی، بی گناهان را مذمت نمی نمودید. زیوا که پسرانسان مالک روز سبت نیز است.» ۹ و از آنجا رفته، به کیسه ایشان درآمد، ۱ که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود. پس ازوی پرسیده، گفتند: «آیا در روز سبت شفا دادن جایز است یا نه؟» تا ادعایی بر او وارد

آمده، در میان گندم، کرکاس ریخته، برفت. ۶۲ و وقی که گندم روید و خوش بیارود، کرکاس نیز ظاهر شد. ۷۲ پس نوکران صاحب خانه آمده، به وی عرض کردند: «ای اقامگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشته‌ای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانید؟» ۸۲ ایشان را فرمود: «این کار دشمن است.» عرض کردند: «آیامی خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟» ۹۲ فرمود: «نه، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها برکید. ۰۳ پسگارید که هر دو تا وقت حصاد باهم نمو کنند و در موسم حصاد، دروغان را خواهیم گفت که اول کرکسها را جمع کرده، آنها را برای سوختن باقه‌ها بینید اما گندم را در آنبار من ذخیره کنید.» ۰۴ مثل دانه خردل ۱۳ دار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: «ملکوت آسمان مثل دانه خردل است که شخصی گرفته، در مرعه خویش کاشت. ۲۲ و هرچند از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند بزرگ‌ترین بقول است و درخی می‌شود جانکه مرغان هوا آمده در شاخه هایش آشیانه می‌گیرند.» ۳۳ و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خیرمایه‌ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمر گشت. ۴۴ همه این معانی را عیسی با آن گروه به مثلاً گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت، ۵۳ تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: «دهان خودرا به مثلاً باز می‌کنم و به چیزهای مخفی شده از بیان عالم تعلق خواهیم کرد.» ۵۴ بعضی از اینها باز می‌کنم و به چیزهای مخفی شده از بیان عالم تعلق خواهیم کرد. ۵۵ آنگاه عیسی آن گروه را مخصوص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد اوی آمده، گفتند: «آنکه بذر نیکومی کارد پسر انسان است، ۸۳ و مزروعه، این ایشان گفت: «آنکه بذر نیکومی کارد پسر انسان است، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگانند.» ۴۰ پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد. ۴۱ (aiōn g165) ۱۴ که پسر انسان ملانکه خود را فرستاده، همه لغزش دهنگان و بدکاران را جمع خواهند کرد، ۴۲ و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، چنان که گریه و فشار دنдан بود. ۴۳ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آتفاب، درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد بشنو. ۴۴ و ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمودو از خوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرد. ۴۵ زیارت ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مواردیها خوب باشد، ۴۶ و چون یک مواردی گزینی‌ایافت، رفت و مایمیک خود را فروخته، آن را خرد. ۴۷ «ایض ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید، ۸۴ و چون پر شود، به کناره اش کشند و نشسته، خویهارا در ظروف جمع کنند و بدھا را دور اندانزند. ۹۴ بدبیطور در آخر این عالم خواهد شد. فرشتگان بیرون آمده، طالحین را از میان صالحین جدا کرده، ۴۸ (aiōn g165) ۵. ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت، چنان که گریه و فشار دندان می‌باشد. ۱۵ عیسی ایشان را گفت: «ایا مهه این امور را یافته‌اید؟» ۵۰ گفتند: «بلی خداوندا.» ۵۱ به ایشان گفت: «بنابراین، هر کاتی که در ملکوت آسمان تعليم یافته است، مثل صاحب خانه‌ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.» ۵۲ و چون عیسی این مثلاً را به انتقام رسانید، از آن موضع روانه شد. ۵۴ و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعليم داد، بقسمی که معجب شده، گفتند: «از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید؟» ۵۵ آیا این پسر نجار نمی‌باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و ببرادرانش بعقوب و یوسف و شمعون و پیهودا؟ ۵۶ و همه خواهنش نزد ما نمی‌باشند؟ پس این همه را از کجا بهم رسانید؟» ۷۵ و درباره او لغزش خوردن. لیکن عیسی بدیشان گفت: «نی

اینجا است. ۳۴ و وقی که روح پلید از آدمی بیرون آید، در طلب راحت به جایهای بی آب گردش می‌کند و نمی‌پاید. ۴۴ پس می‌گوید: «به خانه خود که از آن بیرون آمده برمی‌گردم،» و چون آید، آن را خالی و جاروب شده و آراسته می‌بیند. ۵۴ آنگاه می‌رود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته، می‌آورد و داخل گشته، ساکن آنچامی شوند و انجام آن شخص بدتر از آغازش می‌شود. همچنین به این فرقه شیوه خواهد شد.» ۶۴ او با آن جماعت هنوز سخن می‌گفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفگویی وی بیرون ایستاده بودند. ۷۴ و شخصی وی را گفت: «اینک مادر تو و برادرانیت بیرون ایستاده، می‌خواهند با تو سخن گوید.» ۸۴ در جواب قایل گفت: «کیست مادر من و برادرانم کیانند؟» ۹۴ و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: «اینانند مادر من و برادرانم.» ۵۰ زیوره که اراده پدر ما که در آسمان است بهجا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»

۳۱ و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کناره دریا نشست و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند، بقسمی که او به کشته سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛ ۳ و معانی بسیار به مثلاً هیچ برای ایشان گفت: «وقی بزرگی بهجهت پاشیدن تخم بیرون شد. ۴ و چون تخم می‌پاشید، قدری در راه افتاد و مرغان آمده، آن را خوردند. ۵ و بعضی برستگالخ جایی که خاک زیاد نداشت افاده، بروزی سیز شد، چونکه زمین عمق نداشت، ۶ و چون آفتاب برآمد پرسوخت و چون ریشه نداشت خشکید. ۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد، پار آورد، بعضی صد بعضی شصت و بعضی برجسته درزین نیکو کاشته شده، پار آورد، بعضی شد و خارها نمود. ۸ و برجسته در میان خارها ریخته شده، پار آورد، بعضی شصت و بعضی عمق نداشت. ۹ و هر که گوش شنودار شد پشنود. ۱۰ آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «ازچه جهت با اینها به مثلاً سخن می‌رانی؟» ۱۱ در جواب ایشان گفت: «دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطانشده، ۲۱ زیوره که دارد بدو داده شود و افونوی پاید. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد. ۲۱ از این جهت با اینها سخن می‌گویند که نگراند و نمی‌بینند و شنوا هستند و نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. ۴۱ و در حق ایشان نیوت اشعا تمام می‌شود که می‌گوید: «به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگریست و نخواهید دید. ۵۱ قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سینگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مباداً چه چشیدن بیستوند و به گوشها بیستوند و به دلهایهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم.» ۶۱ لیکن خوشباه حال چشمان شما زیورا که می‌بینند و گوشهای شما زیورا که می‌شنوند. ۷۱ زیورا هر آینه به شما می‌گویند بسا اینبا و عادلان خواهستند که آنچه شما می‌بینید، بیستوند ندیدند و آنچه می‌شونید، بشونند و بشنیدند. ۸۱ پس شما مثل بزرگ را بشنوید. ۹۱ کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شریومی آید و آنچه در دل او کاشته شده است می‌راید، همان است آنکه در راه کاشته شده است. ۱۰ و ۱۱ آنکه برستگالخ ریخته شد، اوست که کلام را شنیده، فی الفور به خشنودی قبول می‌کند، ۱۲ و لکن ریشه‌ای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمه‌ای به سبب کلام برو وارد آید، در ساعت لغزش می‌خورد. ۲۲ و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنوید و اندیشه این جهان و غور دولت، کلام را خفه کند و سی ثمر گردد. ۲۲ (aiōn g165) آنکه درزین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را می‌فهمد و باز آور شده، بعضی صد بعضی شصت و بعضی سی ثمر می‌آورد. ۴۲ و مثلاً دیگر بهجهت ایشان آورد، گفت: «ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو درزین خود کاشت: ۵۲ و چون مردم در خواب بودند دشمنش

فرستاده، همه بیماران را نزد او آوردند، ۶۳ و از او اجازت خواستند که محضر دامن را باشیش را لمس کنند و هر که لمس کرد، صحت کامل یافت.

بی حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش.» ۸۵ و بهسبب بی ایمانی ایشان معجزه سپار در آنجا ظاهر نساخت.

۵۱ آنگاه کاتیان و فریسان اورشلیم نزدیکی آمده، گفتند: «چون است که شاگردان تو از تقليد مشایخ تجاوز می نمایند، زیور هرگه کنان می خورند دست خود را نیز شویند؟» ۳ او در جواب ایشان گفت: «شمانی به تقليد خویش، از حکم خدا چرا تجاوزی کنید؟» ۴ زیور خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را داشتم دهد البته هلاک گردد. ۵ لیکن شمامی گوید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه ازمن به تو نفع رسد هدیه ای است، ۶ و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی نماید. پس به تقليد خود، حکم خدا را باطل نموده اید. ۷ ای ریاکاران، اشیاعه در باره شما نیکو نبوت نموده است که گفت: «آن بنوی به زبانهای خود به من تقریب می جویند و به لیهای خوش مرا تمجیدی نمایند، لیکن دلشان از من دور است. ۹ پس عبادت مرا عیث می کنند زیور که احکام مردم را بینله فرایض تعیلم می دهند.» ۱۰ و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: «گوس داده، بهنجهید، ۱۱ نه آنچه به دهان فرومی رود انسان را نجس می سازد بلکه آنچه از دهان بیرون می آید انسان را نجس می گرداند.» ۲۱ آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: «آیا مانی که فریسان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟» ۲۳ او در جواب گفت: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشه باشد، کنده شود.» ۴۱ ایشان رواگذارید، کوران راهنمایان کورانند و هرگه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتدن. ۵۱ پطرس در جواب او گفت: «این مثل را برای ما شرح فرمای.» ۶۱ عیسی گفت: «آیا شما نیز تا به حال این دراک هستید؟» ۷۱ یا هنوز تیاقه اید که آنچه از دهان فرومی رود، داخل شکم می گردد و در میز افکنده می شود؟» ۸۱ لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر می گردد و این چیزها است که انسان را نجس می سازد. ۹۱ زیور که از دل بر می آید، خیالات بد و قنایا و زناها و فستهها و وزدیها و شهادات دروغ و کفرها. ۱۰ اینها است که انسان را نجس می سازد، لیکن خوردن به دستهای ناشسته، انسان را نجس نمی گرداند.» ۱۲ پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیارصور و صیباون رفت. ۲۲ ناگاه زن کنعتهای از آن حدود بیرون آمده، فریاد کن وی را گفت: «خداؤندا، پسر داؤدا، بر من رحم کن زیور دختر من سخت دیوانه است.» ۳۲ لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که «او را مرخص فرامای زیور در عقب ما شورش می کند.» ۴۲ او در جواب گفت: «فرستاده نشدهام مگر بجهت گوشندان گم شده خاندان اسرائیل.» ۵۲ پس آن زن آمده، او را پرسش کرده، گفت: «خداؤندا مرا یاری کن.» ۶۲ در جواب گفت که «نان فرزندان را گرفن و نزد سگان انداختن جایزیست.» ۷۲ عرض کرد: «بلی خداوندا، زیور سگان نیز از پاره های افتداد سفره آقایان خوشی می خورند.» ۸۲ آنگاه عیسی در جواب او گفت: «ای زن! ایمان تو عظیم است! تو را برسب خواهش تو شو شود.» که در همان ساعت، دخترش شفا یافت. ۹۲ عیسی از آنجا حرک کرده، به کناره دریا جیل آمد و بر فراز کوه برآمده، آنچا بنشست. ۱۰ و گروهی سپار، لئگان و کوران و گنگان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزد او آمدند و ایشان را بر پایهای عیسی افکنند و ایشان را شفا داد. ۱۳ بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلان را تندرست و لئگان را خراهمان و کوران را بینا دیدند، متوجه شده، خدای اسرائیل را تمجید کردند. ۲۲ عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: «مرا بر این جماعت دل بسوخت زیور که الحال سه روز است که با من می باشند و هیچ چیز برای خوارک ندارند و نمی خواهم ایشان را گرسته برگزانم مبادا در راه ضعف کنند.» ۳۳ شاگردانش به او گفتند: «از

۴۱ در آن هنگام هیرودیس تیتراخ چون شهرت عیسی را شنید، ۲ به خادمان خود گفت: «این است یعنی تعییدهنده که از مردگان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر می گردد.» ۳ زیور که هیرودیس یعنی را بخاطر هیرودیا، زن برادر خود فیلیپس گرفه، در بند نهاده و در زندان انداخته بود، ۴ چون که یعنی بدو همی گفت: «آنگاه داشتن وی بر تو حلال نیست.» ۵ و وقی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیور که او را نیز می دانستند. ۶ اما چون بزم میلاد هیرودیس را می آرستند، دختر هیرودیا رقص کرده، هیرودیس را شاد نمود. ۷ از این رزو قسم خورده و عده داد که آنچه خواهد بدل بدهد. ۸ و او از ترغیب مادر خود گفت که «سریعی تعمیدهنده را الان در طبقی به من عنایت فرمای.» ۹ آنگاه پادشاه برجید، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر همنشیان خود، فرمود که بدنهند. ۱۰ و فرستاده، سریعی را در زندان از تن جدا کرد، ۱۱ و سر او را در طشتی گذارد، به دختر تسليم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد. ۲۱ پس شاگردانش آمده، جسد او را برداشه، به خاک سپردهند و رفه، عیسی را اطلاع دادند. ۲۱ و چون عیسی این را شنید، به کشتش سوارشده، از آنجا به ویانهای به خلوت رفت. و چون مردم شنیدند، از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند. ۴۱ پس عیسی بیرون آمده، گروهی سپار دیده، بر ایشان رحم فرمود ویماران ایشان را شفا داد. ۵۱ و در وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این موضع ویانه است و وقت الان گذشته.» پس این گروه را مرخص فرمای تا به دهات رفه بجهت خود غذابخترن. ۶۱ عیسی ایشان را گفت: «احجاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید.» ۷۱ بدو گفتند: «در اینجا جز پیچ نان و دو ماهی نداریم!» ۸۱ گفت: «آنها را اینجا به نزد من بیاورید!» ۹۱ و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پیچ نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگزیریسته، برک داد و نان را پاره کرده، به شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت. ۱۰ و همه خورده، سیر شدند و از پاره های باقی مانده دوازده سبزه پر کرده، برداشتند. ۱۲ و خورندهگان سوی زبان و اطفال قریب به پیچ هزار مرد بودند. ۱۲ بی درنگ عیسی شاگردان خود را اصرار نمود تا به کشتش سوار شده، پیش از وی به کاره دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد. ۲۲ و چون مردم را روانه نمود، به خلوت برای عبادت بر فراز کوهی برآمد. وقت شام در آنجا تنها بود. ۴۲ اما کشتش در آن وقت در میان دریا بهسبب بامخالف که می وزید، به امواج گرفوار بود. ۵۲ و در پاس چهارم از شب، عیسی بر دریا خراهمیده، به سوی ایشان روانه گردید. ۶۲ اما چون شاگردان، او را بر دریا خراهمان دیدند، مصطرب شده، گفتند که خیالی است؛ و از خوف فریاد برآورند. ۷۲ اماعیسی ایشان را بی تأمل خطاب کرده، گفت: «خطار جمع دارید! منم ترسان میاشید!» ۸۲ پطرس در جواب او گفت: «خداؤندا، اگر تونی مرآ بفمای تا بر روی آب، نزد تو آیم.» ۹۲ گفت: «بیا!» در ساعت پطرس از کشتش فرود شده، بروی آب روانه شد تا نزد آورده، او را بیگرفت و گفت: «ای کم ایمان، چرا شک آوری؟» ۲۲ و چون به کشتش سوار شدند، بادساکن گردید. ۳۲ پس اهل کشتش آمده، او را پرسش کرده، گفتند: «فی الحقيقة تو پسر خدا هستی!» ۴۲ آنگاه عبور کرده، به زمین چنیسره آمدند، ۵۲ و اهل آن موضع او را شناخته، به همگی آن نواحی

خواهد ساخت؟ ۷۲ زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملاوکه خود و در آن وقت هر کسی را مواقف اعمالش جزا خواهد داد. ۸۲ هر آینه به شما می گوییم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، ذاته موت را نخواهد چشید.»

۷۱ و بعد از شش روز، عیسی، پطرس وعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. ۲ و در نظرداشتن هیات او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخششده و جامائش چون نور، سفید گردید. ۳ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می کردند. ۴ اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که «خداؤنا، بون ما در اینجانیکو است! اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا سازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس». ۵ و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخششده بر ایشان سایه افکند و لیکن او از ابر دررسید که «این است پسر حیب من که از وی خشنودم. او را شنودی!» ۶ و چون شاگردان این را شنیدند، به روی درافتاده، بینهایت ترسان شدند. ۷ عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: «برخیزید و ترسان می‌شاید!» ۸ و چشمان خود را گشوده، هیچ کس راجح عیسی تنهای ندیدند. ۹ و چون ایشان از کوه به زیر ایمن، عیسی ایشان را داغدن فرمود که «تاپس انسان از مردگان برخیزد، زنگنه این رویا را به کسی باز نگویید.» ۱۰ شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «پس کاتبان چرا می گویند که می باید الیاس اول آید؟» ۱۱ او در جواب گفت: «الیله الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.» ۲۱ لیکن به شما می گوییم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختید بلکه آنچه خواستدبای وی کردند؛ به همانطور پسر انسان نیز از ایشان رحمت خواهد دید. ۲۱ آنگاه شاگردان در گفتند که درباره یحیی تعمیده‌ندیه بدیشان سخن می گفت. ۴۱ و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زان زده، عرض کرد: ۵۱ «خداؤنا، بر پسر من رحم کن زیرا مصروف و به شدت متألم است، چنانکه بارها در آتش و مکرر در آب می افتند.» ۶۱ و او را نزد شاگردان تو آوردم، تنوانتند او را شفا دهند.» ۷۱ عیسی در جواب گفت: «ای فرقه ی ایمان کج رفار، تا به کی با شمامباشیم و تا چند متحمل شما کردم؟ او را نزد من آورید.» ۸۱ پس عیسی او را نهیب داده، دیو ازوی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت. ۹۱ اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما تنوانتیم او را بیرون کیم؟» ۱۰ عیسی ایشان را گفت: «به سبب بی ایمانی شما. زیرا هر آینه به شما می گوییم، اگر ایمان به قدر دانه خردی می داشتید، بدین کوه می گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، الله می منتقل می شد و هیچ امری بر شما محال نمی بود.» ۱۲ لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود.» ۲۲ و چون ایشان در جلیل می گشتند، عیسی بدیشان گفت: «پسر انسان بدست مردم تسليم کرده خواهد شد،» ۳۲ و او را خواهند کشت و دروز سوم خواهد برخاست.» پس بسیار محزون شدند. ۴۲ و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان در درهم نزد پطرس آمده، گفتند: «ایاستاد شما دو درهم را نمی دهد؟» ۵۲ گفت: «بلی.» و چون به خانه درآمد، عیسی بر او سبقت نموده، گفت: «ای شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عذر و جزیه می گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیکانگان؟» ۶۲ پطرس به وی گفت: «از بیکانگان.» عیسی بدلوگفت: «پس یقین پسران آزادند!» ۷۲ لیکن میادا که ایشان را برنجانیم، به کناره دری رفه، قلایی پینزار و اول ماهی که بیرون می آید، گرفه و دهانش رایاکرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!»

کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟» ۴۳ عیسی ایشان را گفت: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و قدری از ماهیان کوچک.» ۵۳ پس مردم را فرمود تا بزمین بشینند. ۶۳ و آن هفت نان و ماهیان را گرفه، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت. ۷۳ و همه خورده، می‌شردند و از خرده‌های باقی مانده هفت زنیل پرداشتند. ۸۳ و خورنده‌گان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند. ۹۳ پس آن گروه را رخصت داد و به کشتنی سوار شده، به حدود مجلد آمد.

۶۱ آنگاه فریسان و صدوقان نزد او آمده، از روی امتحان از وی خواستند که آینه آسمانی برای ایشان ظاهر سازد. ۲ ایشان را جواب داد که «در وقت عصر می گوید هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است؛ ۳ و صحیگاهان می گوید امروز هوا بد خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفه است. ای ریاکاران می رانید صورت آسمان را تعیز دهید، اماعلامات زمانها را نمی توانید!» ۴ فرقه شریز زناکار، آئینی می طلبند و آئین بدیشان عطا نخواهد شد جزو آیت یونس نبی.» پس ایشان را رها کرده، روانه شد. ۵ و شاگردانش چون بدان طرف می رفتند، فراموش کردنده که نان بردازند. ۶ عیسی ایشان را گفت: «اگاه باشید که از خمیرمایه فریسان و صدوقان احتیاط کنید!» ۷ پس ایشان در خودنفر نموده، گفتند: «از آن است که نان برداشته‌ایم.» ۸ عیسی این را درک نموده، بدیشان گفت: «ای سست ایمانان، چرا در خود تغیرکریمی کنید از آنجهت که نان نیاورده‌اید؟ ۹ آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاورده‌اید آن پیچ نان و پیچ هزار نفر و چند سبیدی را که برداشتید؟» ۱۰ و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنیلی را که برداشتید؟» ۱۱ پس چرا نفهمیدید که درباره کنید از آنجهت که نان نیاورده‌اید؟ ۱۲ پس ایشان را نگفتم که از خمیرمایه فریسان و صدوقان احتیاط کنید؟» ۱۳ آنگاه در گفتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعلم فریسان و صدوقان حکم به احتیاط فرموده است. ۲۱ و هنگامی که عیسی به نواحی قصیره فیلیپس آمده، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «مردم مردا که پسر انسان چه شخص می گویند؟» ۴۱ گفتند: «بعضی یحیی تعمیده‌ندیه و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.» ۵۱ ایشان را گفت: «شما مردا که می دانید؟» ۶۱ شمعون پطرس در جواب گفت که «توبی مسیح، پسر خدای زنده!» ۷۱ عیسی در جواب وی گفت: «خوشبحال تواب شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که درآسمان است.» ۸۱ نیز تو را می گویند که تویی پطرس و بر این سخره کلیساي خود را بنا کنم و ابوب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. (Hadēs g86)

۹۱ و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم؛ و آنچه بر زمین بیندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود. ۲. آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویید که او مسیح است. ۱۲ و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبرداران آغاز کرد که رفن او به اورشیلهم و زرحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کلیان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است. ۲۲ و پطرس او را گرفه، شروع کرد به معن نمودن و گفت: «حاشا از توای خداوند که این بر تو هرگو واقع نخواهد شد!» ۲۲ اما او برگشته، پطرس را گفت: «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعثلغزش من می باشی، زیرا نه امورالله را بلکه امور انسانی را تفکر می کنی!» ۴۲ آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید.» ۵۲ زیرا هر کس بخواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک سازد؛ اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند، آن را دریابد. ۶۲ زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را بیرد و جان خود را بیازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود

مولایش او راطلبیده، گفت: «ای غلام شریو، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو نبینخشیدم؟ ۳۳ پس آیاتو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحمن کرم؟» ۴۳ پس مولای او در غصت شده، او را به جلادان سپرد تا تمام قرض را باید. ۵۳ به مهینطور پدر آسمانی من نیز با شما عامل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خودرا از دل نبینخد.»

۹۱ و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید، از جلیل روانه شده، به حدودیهودی آن طرف اردن آمد. ۲ و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنجا شفا بخشید. ۳ پس فرسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: «آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟» ۴ او در جواب ایشان گفت: «مگر نخواهید اید که خالق در ابدا ایشان را مرد و زن آفرید، ۵ و گفت از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خوش بیروند و هر دویک تن خواهند شد؟» ۶ پنارین بعد از آن دونیستند بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدابیوس انسان جدا نسازد.» ۷ به وی گفتند: «پس از بهرجه موسر امر فرمود که زن را طلاقمه دهند و جدا کنند؟» ۸ ایشان را گفت: «موسی پهسب سندگلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید. لیکن از ابدا شفا بخشید. ۹ و به شما می گویند هرکه زن خود را بغیر علت زناطاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقهای را نکاح کند، زنا کند.» ۱۰ شاگردانش بدو گفتند: «اگر حکم شوهربازن چینی باشد، نکاح نکردن بهتر است!» ۱۱ ایشان را گفت: «تمامی خلق این کلام را نمی پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است.» ۲۱ زیورا که خصی‌ها می باشند که از شکم مادر چینن مولد شدند و خصی‌ها هستند که از مردم خصی‌شده‌اند و خصی‌ها می باشند که بهجهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند. آنکه توانای قبول دارد پذیرد.» ۲۱ آنگاه چند بچه کوچک را نزد او آوردند تادستهای خود را بر ایشان نهاده، دعا کند. اما شاگردان، ایشان را نهیب داند. ۴۱ عیسی گفت: «بچه‌های کوچک را بگذراند و از آمدن نزد من، ایشان را می معن مکنید، زیورا ملکوت آسمان از مثل اینها است.» ۵۱ و دستهای خود را بر ایشان گذاره از آن جا روانه شد. ۶۱ ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: «ای استادنیکو، چه عمل نیکو کنم تا حاتم جاوداونی یابم؟»

(aiōnios g166) **۷۱** وی را گفت: «از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست، جز خدا فقط. لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.» ۸۱ بدو گفت: «کدام احکام؟» عیسی گفت: «قبل ممکن، زنا ممکن، دزدی ممکن، شهادت دروغ مده، ۹۱ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار.» ۹۲ جوان وی را گفت: «همه اینها را از طفولیت نگاه داشتمان. دیگر مرا چه ناقص است؟» ۱۲ عیسی بدو گفت: «اگر بخواهی کامل شوی، رفه مایلک خود را بفروش و به فقراء بده که در آسمان گنجی خواهی داشت؛ و آمده مرا متابعت نما.» ۲۲ چون جوان این سخن را شنید، دل تنگ شده، برفت زیورا که مال بسیار داشت. ۲۲ عیسی به شاگردان خود گفت: «هر آنچه به شما می گویند شخص دولمند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می شود.» ۴۲ و باز شمارا می گویند که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص دولمند در ملکوت خدا.» ۵۲ شاگردان چون شنیدند، بغايت متغير گشته، گفتند: «پس که می تواند نجات یابد؟» ۶۲ عیسی متوجه ایشان شده، گفت: «زندان این محل است لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است.» ۷۲ آنگاه پطرس در جواب گفت: «اینک ما همه چیزها را ترک کرده، تو را متابعت می کنیم. پس ما را چه خواهد بود؟» ۸۲ عیسی ایشان را گفت: «هر آنچه به شما می گویند شما که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد وقیع را پسر انسان بر

در همان ساعت، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «چه کس در ملکوت آسمان بزرگ است؟» ۲ آنگاه عیسی طفلى طلب نموده، در میان ایشان بريا داشت ۳ و گفت: «هر آنچه به شما می گویند تا بازگشت نکید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگو داخل ملکوت آسمان نخواهد شد.» ۴ پس هر که مثل این چچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگ است. ۵ و کسی که چین طفلى را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفه است.

۶ و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را برهن می بود که سنگ آسیانی بر گردش آویخته، در دریا غرق می شد! ۷ و ای بر این جهان به سبب لغزشها، زیورا که لابد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر کسی که سبب لغزش باشد. ۸ پس اگر دستت با پای تو را بیلغاند، آن را قطع رکده، از خود دور انداز نزوا نورا بهتر است که لیکن یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاوداگی افکنده شوی. **(aiōnios g166)**

و اگر چشمتش تور را لغزش دهد، آن را قلع کرده، از خود دور انداز زیورا تو را بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی. **(Geenna g1067)** ۱. زیهار یکی از این صغار را حقیر مشمارید، زیورا شما را می گویند که ملانکه ایشان دائم در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می بینند. ۱۱ زیورا که پسر انسان آمده است تا گم شده رانچات بخشند. ۲۱ شما چه گمان می بردید، اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا نود و نه را به کوهسار نمی گذارد و به جستجوی آن گم شده نمی رو؟ ۲۱ و اگر اتفاق آن را دریابید، هر آنچه به شما می گویند آن یکی بیشتر شادی می کند از آن نود و نه که گم نشده‌اند. ۴۱ همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچگران هلاک گردد. ۵۱ و اگر برازدت به تو گنگه کرده باشد، برو ولو را میان خود و او در خلوت الام کن. هرگاه سخن تور را گوش گرفت، برازد خود را دریافتی؛ ۶۱ و اگر نشیند، یک یا دو نفر دیگر با خود برازد تازی زیان دو یا شاهد، هر سخنی ثابت شود. ۷۱ و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد. ۸۱ هر آنچه به شما می گویند آنچه بزمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بزمین گشاید، در آسمان گشوده شده باشد. ۹۱ باز به شما می گویند هر گاه دو نفر به این مجموع شوند، آنچه در میان ایشان حاضر. ۱۲ آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: «خداآوندا، چند مرتبه برادرم به من خطوا ورزد، می باید او را آمزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟» ۲۲ عیسی بدو گفت: «تو را نمی گویند تا هفت مرتبه که بخواهند متفق شوند، هر آنچه از جان بدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد.» ۲۴ زیورا که دو یا سه نفر به این مجموع شوند، آنچه در میان ایشان حاضر. ۱۲ آنگاه پطرس نزد راماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت. ۴۲ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قسطار به او بدهکار بود. ۵۲ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقایی امر کرده او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طبل را وصول کنند. ۶۲ پس آن غلام رویه زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: «ای آقاما مهلت ده تا همه را به تو ادا کم.» ۷۲ آنگاه آقای آن غلام بر وی تحريم نموده، او رها کرد و قوض او را بخشد. ۸۲ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طبل داشت. او را بگرفت و گلوش رافشده، گفت: «طلب مرا ادا کن!» ۹۲ پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التمام نموده، گفت: «مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کم.» ۹۳ اما او قبول نکرد بلکه رفه، او را در زندان انداخت تاقرض را ادا کند. ۱۳ چون همقطاران وی این وقیع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود بازگفتند. آنگاه ۲۳

کنار راه نشسته، چون شنیدند که عیسی در گذر است، فریاد کرد، گفتند: «خداؤندا، پسرداوا، بر ما ترجم کن!»^{۱۳} و هر چند خلق ایشان را نهیب می دادند که خاموش شوند، بیشتر فریاد کنان می گفتند: «خداؤندا، پسر دادوا، بر ما ترجم فرما!»^{۲۳} پس عیسی ایستاده، به آوار بلند گفت: «جه می خواهد براز شما کنم!»^{۳۳} به وی گفتند: «خداؤندا، اینکه چشمان ما بازگردد!»^{۴۳} پس عیسی ترجم نموده، چشمان ایشان را لمس نموده که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.

۱۲ و چون زیدیک به اورشلیم رسیده، ولادیت فاجی نزد کوه زیتون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،^۲ بدیشان گفت: «در این قریبی که پیش روی شماست بروید و در حال، الاغی با کارماش بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید.^۳ و هرگاه کسی به شما سخنی گوید، بگویید خداوند بدهیما احیاجار دارد که في الفور آنها را خواهد فرستاد.»^۴ و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود^۵ که «دختر صهیون را گویدانیک پادشاه تو نزد تو می آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کره الاغ.»^۶ پس شاگردان رقه، انجه عیسی بدیشان امر فرمود، بعمل آوردن^۷ و الاغ را با کره آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و لو بر آنها سوار شد.^۸ و گروهی بسیار، رخنهای خود را در راه گسترشانیدند و جمعی از درخان خانهها بریده، در راه می گشترند.^۹ و جمعی از پیش و پس او رقه، فریاد کنان می گفتند: «هوشیاننا پسر دادوا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می آید! هوشیاننا در اعلی علین!^{۱۰} و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، می گفتند: «این کیست؟»^{۱۱} آن گروه گفتند: «این است عیسی نبی از ناصره جلیل.»^{۱۲} پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می کرند، بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کوتوفروشان را واژگون ساخت.^{۱۳} و ایشان را گفت: «مکتوب است که خانه من خانه دعا نایمده می شود. لیکن شما مغاره دردانش ساخته اید!»^{۱۴} و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند و ایشان را شفا بخشید.^{۱۵} اما روسای کهنه و کاتیان چون عجایی که از او صادر می گشت و کودکان را که در هیکل فریاد پروردند، «هوشیاننا پسر دادوا» می گفتندیدند، غضبناک گشته،^{۱۶} به وی گفتند: «نمی شوی آنچه اینها می گویند؟» عیسی بدیشان گفت: «بلی مغ نخوانده اید این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی?»^{۱۷} پس ایشان را واگذارده، از شهر بسوی بیت عیارخه، در آنجا شب را پسر برد.^{۱۸} بامدادان چون به شهر مراجعت می کرد، گرسنه شد. در کناره راه یک درخت انحری دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس آن را گفت: «از این به بعد موهه تا به اید بر تونشود!»^{۱۹} که در ساعت درخت انحری خشکید! (aiōn g165)

کرسی جلال خود نشینید، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود.^{۲۰} و هر که بخاطر اسم من، خانه هایا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث جیات جادوانی خواهد گشت. ۲۱. لیکن بسا اولین که آخرین می گردند و آخرین، اولین!

۲۲ «زیوا ملکوت آسمان صاحب خانه ای را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمله بهجهت تاکستان خود به موز بگیرد. ۲۳ پس با عمله، روزی یک دیبار قرار داده، ایشان را به تاکستان خود فرستاد. ۲۴ و قریب به ساعت سوم بیرون رفه، بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید. ۲۵ ایشان را نیز گفت: «شما هم به تاکستان بروید و آنچه حق شما است به شما می دهم.»^{۲۶} پس رفند. ۲۷ باز قریب به ساعت ششم و نهم رفه، همچنین کرد. ۲۸ و قریب به ساعت یازدهم رفه، چند نفردیگر بیکار ایستاده یافت. ایشان را گفت: «از بهجه تمایی روز در اینجا بیکار ایستاده اید؟»^{۲۹} گفتندش: «هیچ کس ما را به موز نگرفت.» بدیشان گفت: «شما نیز به تاکستان بروید و حق خویش را خواهید یافت.»^{۳۰} و چون وقت شام رسید، صاحب تاکستان به ناطر خود گفت: «مزورون راطلبیده، از آخرین گرفته تا اولین موز ایشان را اداکن.»^{۳۱} پس یازده ساعتیان آمده، هر نفری دیباری یافتند. ۳۲ و اولین آمده، گمان بردند که بیشتر خواهند یافت. ولی ایشان نیز هر نفری دیباری یافتند. ۳۳ اما چون گرفند، به صاحب خانه شکایت نموده،^{۳۴} گفتند که «این آخرین، یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده ایم مساوی ساخته ای؟»^{۳۵} او در جواب یکی از ایشان گفت: «ای رفیق بر تو ظلمی نکرد. مگر به دیباری با من قرار ندادی؟»^{۳۶} حق خود را گرفه برو. می خواهم بدين آخری مثل تو دهم.^{۳۷} آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم؟ مگر چشم توبد است از آن رو که من نیکو هستم؟»^{۳۸} بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهید شد، زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگیدگان کم.^{۳۹} و چون عیسی به اورشلیم رسید، دوازده شاگرد خود را در اثنای راه به خلوت طلبیده بدیشان گفت: «اینکه به سوی اورشلیم می رونم و پسر انسان به روسای کهنه و کاتیان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد،^{۴۰} او را به امتها خواهند سپرد تا او را ستهازرا کنند و تازیانه زند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برخاست.»^{۴۱} آنگاه مادر دو پسر زیدی با پسران خود نزدیک آمده و پرستش نموده، از او چیزی درخواست کرد. ۴۲ بدو گفت: «چه خواهش داری؟» گفت: «بفرمآ تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند.»^{۴۳} عیسی در جواب گفت: «نمی دانید چه می خواهید. آیا می توانید از آن کاسه ای که من می نوشم، بتوشید و تعبدی را که من می یابم، بیاید؟»^{۴۴} بدو گفتند: «می توانیم.»^{۴۵} ایشان را گفت: «البته از کاسه من خواهید نشید و تعبدی را که من می یابم، خواهید یافت. لیکن نشستن بدست راست و چپ من، از آن نیست که بدhem، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.»^{۴۶} اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دور پادر به دل نرجیمند. ۴۷ عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «اگاه هستید که حکام امتها برایشان سروری می کنند و روسا بر ایشان مسلطند. ۴۸ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می خواهد بزرگ گردد، خدام شما بایشد.»^{۴۹} و هر که می خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد.^{۵۰} چنانکه پسر انسان نیامدتا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.^{۵۱} و هنگامی که از ارجای پرورون می رفند، گروهی بسیار از عقب او می آمدند. ۵۲ که ناگاه دومرد کور

چرا به وی ایمان نیاوردید. ۶۲ و اگر گوییم از انسان بود، از مردم می‌ترسم زیلهمه یعنی را نبی می‌دانند.» ۷۲ پس در جواب عیسی گفتند: «نمی‌دانیم.» بدیشان گفت: «من هم شما را نمی‌گوییم که به چه قدرت این کارها رامی کنم. ۸۲ لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دو پسرمود. نزد نخستین آمده، گفت: «ای فرزند امروز به تاکستان من رفه، به کار مشغول شو.» ۹۲ در جواب گفت: «نخواهم رفت.» اما بعد پیشمان گشته، برفت. ۰۳ و به دومن نیز همچنین گفت: «ای آقا من می‌روم.» ولی نرفت. ۱۳ کدامک از این دو خواهش پدر را به جاورد؟ گفتند: «اولی.» عیسی بدیشان گفت: «هرایه به شما می‌گوییم که با جگیران و فاحشه ها قبل از شما داخل مملکوت خدا می‌گردند. ۲۲ زائر که یعنی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید، اما با جگیران و فاحشه‌ها اوردنده و شما چون دیدید آخر هم پیشمان نشدید تا بدو ایمان آورید. ۲۳ و مثلی دیگر بشنوید: صاحب خانه‌ای بودکه تاکستانی غرس نموده، خطیرهای گردش کشید و چرخشته در آن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد. ۴۳ و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزددهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند. ۵۳ اماده‌قانان غلامانش را گرفته، بعضی را زندن و بعضی را کشند و بعضی را سنتگار نمودند. ۶۳ باز غلامان دیگر، پیشتر از اولین فرستاده، بدیشان نیز به همانطور سلوک نمودند. ۷۳ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: «پسر مرا حرمت خواهد داشت.» ۸۳ اما دهقانان چون پسرا دیدند با خود گفتند: «این وارث است. بیاید اورا بکشیم و میراث را ببریم.» ۹۳ آنگاه او را گرفته، پیرون تاکستان افکنده، کشند. ۴۰ پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟» ۱۴ گفتند: «البته آن بدانکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باعیانان دیگرخواهد سپرد که میوه هایش را در موسم بدوهند.» ۲۴ عیسی بدیشان گفت: «مگر در کتب هرگونه‌خوانده اید این که سنگی را که معمارانش ردنمودند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. ۳۴ از این جهت شما را می‌گوییم که مملکوت خدا از شماگرفته شده، به امتنی که میوشاش را بیاورند، عطاخواهد شد. ۴۴ و هر که بر آن سنگ اغلد، منکرشود و اگر آن بر کسی افتد، نیمش سازد.» ۵۴ و چون روسای کنه و فریسان مثلهایش راشنیدند، دریافتند که دریاره ایشان می‌گوید. ۶۴ و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیو که او را نی می‌دانستند.

۲۲ و عیسی توجه نموده، باز به مثلها ایشان را خطاب کرده، گفت: «ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد. ۳ و غلامان خود را فرستاد تا دعوت‌شدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند. ۴ باز غلامان دیگر روانه نموده، فرمود: «دعوت‌شدگان را بگویید که اینک خوان خود را حاضر ساخته‌ام و گواون و پروارهای من کشته شده و همه‌چیز آمده است، به عروسی بیایید.» ۵ ولی ایشان بی اعتنای نموده، راه خود را گرفتند، یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت. ۶ و دیگران غلامان او را گرفته، دشام داده، کشند. ۷ پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خود را فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بساخت. ۸ آنگاه غلامان خود را فرمود: «عروسی حاضر است؛ لیکن دعوت‌شدگان لیاقت نداشتند. ۹ الان به شوارع عامه بروید و هر که را بیاید به عروسی بطلیبید.» ۱۰ پس آن غلامان به سر راهها رفه، یک و بد هر که را یافند جمع کرند، چنانکه خانه عروسی از محلیان مملو گشت. ۱۱ آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده، شخصی را درآجای دید که جامه

۴۵۰

شما ویران گذارده می شود. ۹۳ زیرا به شما می گویند از این پس مرآ نخواهید دید تا بگویید مبارک است او که به نام خداوند می آید.»

۴۲ پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت. و شاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را بدو نشان دهند. ۲ عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این چیزها را نمی بینید؟ هراین به شمامی گویند در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده شود!»^۳ و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزدیک آمد، گفتند: «به ما بگو که این امور کی واقع می شود و نشان آمدن تو و انتقامی عالم چیست.»^۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «ازنهر کسی شما را گمراه نکند!»^۵ زارو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زنهر مصطفی مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتهای هنوز نیست. ۷ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و واها وزیلهها در جایها پدید آید. ۸ اما همه اینها آغاز دردهای زه است. ۹ آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند گشت و جمیع امته ها بجهت اس من از شما نفرت کنند. ۱۰ و در آن زمان، بسیاری لغوش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند. ۱۱ و بسا اینیا کذبه ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند. ۲۱ لیکن هر که تا به و بجهت افزونی گاه محبت بسیاری سر خواهد شد. ۲۱ لیکن هر که انتها صبر کند، نجات پاید.^{۲۱} و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موضعه خواهد شد تا بر جمیع امته ها شهادتی شود؛ آنگاه انتها خواهد رسید. ۵۱ «پس چون مکروه و ویانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس بر پاشده بینید هر که خواند دریافت کند ۶۱ آنگاه هر که در پیوهیه باشد به کوهستان بگریزد!^{۲۱} و هر که بر باش، بجهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید،^{۸۱} و هر که در مزرعه است، بجهت برداشتن رخت خود برنگردد. ۹۱ لیکن ای براستستان و شیر دهنگان در آن ایام!^{۲۱} پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سیت نشود،^{۱۲} زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می شود که از ابتدا عالم تا کنون نشده و نخواهد شد!^{۲۲} و اگر آن ایام کوتاه نشاید، هیچ پسری نجات نیافری، لیکن بخطاط برگویگان، آن روزها کوتاه خواهد شد. ۳۲ آنگاه اگر کسی به شما گوید: «اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است»^{۲۳} باور نمکید،^{۴۲} زیرا که مسیحیان کاذب و اینیا کذبه ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهد نمود که اگر ممکن بودی برگویگان را نیز گمراه کردند. ۵۲ اینک شما را پیش خبر دادم.^{۶۲} پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست، بیرون مروی با آنکه در خلوت است، باور نمکید،^{۷۲} زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.^{۸۲} و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند.^{۹۲} و فر بعد از مصیبت آن ایام، آفات تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از انسان فرو زوند و قوهای افلاک متزلزل گردد. ۳ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و فرستاده،^{۹۳} جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را بینند که در کاپس خود تازاینه زده، از شهر به شهر خواهید آمد!^{۷۳} تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هاییل صدیق تا خون زکیا این برخنا که او را در میان هیکل و مذبح کشید. ۶۳ هراین به شما می گویند که این همه بر این طایفه خواهد آمد!^{۷۳} ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل اینیا و سرگسار کننده مرسلان خودا چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع می کند و نخواستید!^{۸۳} اینک خانه شما برای خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل خواهد شد. ۵۳ آسمان و زمین زایل

خود را پهنه می سازند،^۶ و بالا نشستن درضایتها و کرسیهای صدر در کنایس را دوست می دارند،^۷ و تعظیم در کوچه ها را و اینکه مردم ایشان را آقا آبا بخوانند.^۸ لیکن شما آقا خوانده مشوید، زیرا استاد شما یکی است یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید.^۹ هیچ کس را بر زمین، پدر خود مخواهید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح.^{۱۰} و هر که از شما بزرگ باشد، خادم شما بود.^{۲۱} و هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرافراز گردد.^{۲۱} وای بر شمایی کاتبان و فریسان ریاکار، زیو خانه ای بیوزنzan رامی بعلید و از روی ریا نماز را طولی می کنید؛ از اترو عذاب شدیدتر خواهید یافت.^{۱۵} وای برشمایی کاتبان و فریسان ریاکار، زیو که بر و بحرا می گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شدلو را دو مرتبه پست تراز خود، پسر جهنم می سازید!^{۱۶} وای بر شمایی راهنمایان (Geenna g1067) ۱۶ وای بر هیکل قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به طایی هیکل قسم خورد باشد، زیاخود داخل آن نمی شود و داخل شوند گان آیا کدام افضل است؟ طلا یا هیکلی که طلا را مقدس می سازد?^{۱۷} و هر که به مذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به هدایه ای که بر آن است قسم خورد،^{۱۸} باید ادا کند.^{۱۹} ای جهال و کوران، کدام افضل است؟ هدایه با مذبح که هدیه را تقدیس می نماید?^{۲۰} پس هر که به مذبح قسم خورد، به آن و به هرچه بر آن است قسم خورد است؛^{۲۱} و هر که به هیکل قسم خورد، به آن و به او که در آن ساکن است، قسم خورد است؛^{۲۲} و هر که به آسمان قسم خورد، به کرسی خدا و به او که بر آن نشسته است، قسم خورد باشد.^{۲۳} وای بر شمایی کاتبان و فریسان ریاکار که نعما و شبیت و زیو را عشر می دهید و اعظم احکام شریعت، یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده اید!^{۲۴} می بایست آنها را بهجا آورده، اینها را نیز ترک نکرده باشید.^{۴۲} ای راهنمایان کورکه پشه را صافی می کنید و شتر را فرو می برد!^{۵۲} وای بر شمایی کاتبان و فریسان ریاکار، از آن رو که بیرون پایه و بشقاب را پاک می نماید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است.^{۶۴} ای فرمی کور، اول درون پایه و بشقاب را طاهرساز تا بیرونش نیز ظاهر شود!^{۷۲} وای بر شمایی کاتبان و فریسان ریاکار که چون قبور سفید شده می باشید که از بیرون، نیک می نماید لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاشات پر است!^{۷۳} همچنین شما نیز ظاهر به مردم عادل می نمایید، لیکن باطن از ریاکاری و شرارت مملو هستید.^{۹۲} وای بر شمایی کاتبان و فریسان ریاکار که قبرهای اینیا را بنا می کنید و مدفنهای صادقان را زینت می دهید،^{۰۳} و می گوید: «اگر در ایام پدران خود می بودیم که ریختن خون اینیا با ایشان شریک نمی شایم!»^{۱۳} پس بر خود شاهدت می دهید که فرزندان قاتلان اینیا هستید.^{۲۳} پس شما پیمانه پدران خود را لبرو کنید!^{۳۳} ای ماران و افعی زادگان! چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد?^{۷۴} لهذا الحال اینیا و حکماء و کاتبان نزد شما می فرمتم و بعضی را خواهید گشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کاپس خود تازاینه زده، از شهر به شهر خواهید آمد!^{۷۴} ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل اینیا و سرگسار کننده زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هاییل صدیق تا خون زکیا این برخنا که او را در میان هیکل و مذبح کشید.^{۶۳} هراین به شما می گویند که این همه بر این طایفه خواهد آمد!^{۷۴} ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل اینیا و سرگسار کننده مرسلان خودا چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه های خود را پهنه می سازند،^۶ و بالا نشستن درضایتها و کرسیهای صدر در

کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم، در خوشی خداوند خود داخل شو! ۴۲ پس آنکه یک قنطرار گرفته بود، پیش آمده، گفت: ای آقا چون تو راهی شناختم که مرد درشت خوبی می‌باشی، از جایی که نکاشته‌ای می‌دروی و از جایی که نیفشناده‌ای جمع می‌کنی، ۵۲ پس ترسان شده، رفم و قنطرار تو را زیر زمین نهشت. اینک مال توجه است. ۶۲ آقایش در جواب وی گفت: ای غلام شرور پیکاره‌ای که از جایی که نکاشتم میدروم و از مکانی که پیشیده‌ام، جمع می‌کنم. ۷۲ از همین جهت تو را می‌بایست نقد مراه صراحتان بدیه تا وقی که بیایم مال خود را باسود بیایم. ۸۲ الحال آن قنطرار را ازو گرفه، به صاحب ده قنطرار بدهید. ۹۲ زیرا به هر که دارد داده شود و افونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفه شود. ۰۳ و آن غلام بی نفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود. ۱۲ «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خوشی آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، ۲۳ و جمیع امته‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همیدیگر جدامی کنند به قسمی که شبان می‌شها را از بزها جدامی کند. ۳۳ و می‌شها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. ۴۳ آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیاییدی برک یافگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید. ۵۳ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنہ بودم سیرآم نمودید، غریب بودم مرا جا دادید، ۶۳ عربان بودم مرا پوشانیدیم، مرضی بودم عیادتم کردید، در حبس بودم دیدن من آمیدی. ۷۳ آنگاه عادلان به پاسخ گوید: ای خداوند، کی گرسنه ات دیدیم تاطعمات دهیم، یا تشنیه ات یافقیم تا سیرآب نماییم، ۸۳ یا کی تو را غریب یافقیم تا تو را جاده‌میم یا عربان تا پوشانم، ۹۳ و کی تو را مرضی یامحوس یافقیم تا عیادت کنیم؟ ۴۰ پادشاه در جواب ایشان گوید: هر آنیه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید. ۱۴ «پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، از دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشگان او مهیا شده است. (aiōnios g166) ۲۴ زیرا گرسنه بودم مرا خوارک ندادید، عربان بودم مرا نپوشانید، مرآب ندادید، غریب بودم مرا جا ندادید، عربان بودم مرا نپوشانید، مرضی و محبوس بودم عیادتم ننمودیم. ۴۴ پس ایشان نیز به پاسخ گوید: ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنیه یا غریب یا برهنه یا مرضی یا محبوس دیده، خدمت نکردیم؟ ۵۴ آنگاه در جواب ایشان گوید: هر آنیه به شما می‌گوییم، آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکرده‌اید. ۶۴ و ایشان در غذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.» (aiōnios g166)

۶۲ و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت: «می‌دانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده می‌شود تا مصلوب گردد.» ۳ آنگاه روسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه که قیاقا نام داشت جمع شده، ۴ شورا نمودند تا عیسی را به حیله گفارسانه، به قتل رسانند. ۵ اما گفتند: «نه در وقت عید میادا آشوبی در قوم بر پا شود». ۶ و هنگامی که عیسی در بیت عبا در خانه شمعون ابریص شد، ۷ زنی با شیشه‌ای عطر گرانبهاند او آمده، چون بنشست بر سر وی ریخت. ۸ اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، گفتند: «چرا این اسراف شده است؟ ۹ زیرا ممکن بود این عطر به قیمت گران فروخته و به قرقا داده شود.» ۱۰ عیسی این را درک کرده، بدیشان گفت: «چرا بین زن حزمت می‌دهید؟ زیرا کار نیکو به من کرده است. ۱۱ زیرا که فقر را همیشه نزد خوددارید اما مرا همیشه ندارید. ۲۱ و این زن که این عطر را بر بدنم مالیم، بجهت دفن من کرده است. ۳۱ هر آنیه به شما می‌گویم هر

ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و پس. ۷۳ لیکن چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز جان خواهد بود. ۸۳ زیرا همچنان که در ایام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت، ۹۳ و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را برد، همچنان ظهور پسر انسان نیز خواهد بود. ۴ آنگاه دو نفری که در مزرعه‌ای می‌باشد، یکی گرفه و دیگری واگذاره شود. ۱۴ پس بیدار دو زن که دستاس می‌کنند، یکی گرفه و دیگری رها شود. ۲۴ ایشان باشید زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید. ۳۴ لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاس از شب درد می‌آید، بیداری ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نتف زند. ۴۴ لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید. ۵۴ «پس آن غلام امن و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوارک دهد؟ ۶۴ خوشبحال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چینن کار مشغول یابد. ۷۴ هر آنیه به شما می‌گوییم که او را بر تمام مایمیلک خود خواهد گماشت. ۸۴ لیکن هرگاه آن غلام شرور با خود گوید که آقای من در امتنان تاخیر می‌نماید، ۹۴ و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران. ۵ هر آنیه آقای آن غلام آید، در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند، ۱۵ و او را پاره کرده، نصیش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

۵۲ «در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفند. ۲ و ایشان پنج دانا و پنج نادان نمودند. ۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبرندند. ۴ لیکن دانایان، روغن در طروف خود با مشعلهای خویش برداشتند. ۵ و چون آمدن داماد بطلول انجامید، همه پیشکی زده، خفتند. ۶ و در نصف شب صدای بلند شد که «اینک دامادمی آید به استقبال وی بشتابید». ۷ پس تمامی آن باکرها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند. ۸ و نادانان، دانایان را گفتند: «از روغن خود به ما دهدی زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود.» ۹ اما دانایان در جواب گفتند: «نمی‌شود، میادا ما و شما را کفاف نمود. بلکه نزدروشیدگان رقه، برای خود پخرید.» ۱۰ و در حینی که ایشان بجهت خرید می‌رفند، داماد برسید و آناتی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید. ۱۱ بعد از آن، باکره های دیگر نیز آمده، گفتند: «خداوندا برای مایاگن کن.» ۱۲ پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید. ۴۱ «زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدانش سپرید، ۱۳ یکی را پنج قنطرار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادشان. و این درنگ متوجه سفر شد. ۱۴ پس آنکه پنج قنطرار یافته بود، رقه و با آنها تجارت نموده، پنج قنطرار دیگر سود کرد. ۷۱ و همچنین صاحب دوقطران نیز دو قنطرار دیگر سود گرفت. ۱۵ اما آنکه یک قنطرار گرفه بود، رقه زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود. ۹۱ «و بعد از مدت مديدة، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست. ۲۰ پس آنکه پنج قنطرار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطرار دیگر آورده، گفت: خداوندا پنج قنطرار به من سپرده، اینک پنج قنطرار دیگر سود کرد.» ۱۶ آقای او به وی گفت: آفرین ای غلام نیک مدنی! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو! ۲۲ و صاحب دو قنطرار نیز آمده، گفت: ای آقا دو قنطرار تسلیم من نمودی، اینک دو قنطرار دیگر سودیافتام. ۳۲ آقایش وی را گفت: آفرین ای غلام نیک مدنی! بر چیزهای

په دست گناهکاران تسلیم شود. ۶۴ بربخیزید برویم. اینک تسلیم کننده من نزدیک است!» ۷۴ و هنوز سخن می گفت که ناگاه بیهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرهاو چوپیها از جانب روساء کهنه و مشایخ قوم آمدند. ۸۴ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «هر که را بوسه ننم، همان است. او رامحکم بگیرید». ۹۴ در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: «سلام یا سیدی!» و او را برسید. ۵۰ عیسی وی را گفت: «ای رفق، از بهرچه آمده؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفند. ۱۵ و ناگاه یکی از هماراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. آنگاه ۲۵ عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن، زیوا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد. ۳۵ آیا گمان می بردی که نمی توانم الحال از پرخود در خواست کنم که زیاده از دوازده فوج ازملائیکه برای من حاضر سازد؟» لیکن در این صورت کتب چکونه تمام گردد که همچنین می بایست بشود؟» ۵۵ در آن ساعت، به آن گروه گفت: گویا بر دزد بجهت گرفن من با تیغها و چوپیها بیرون آمیدی! هر روز با شما در هیکل نشسته، تعلیم می دام و مرا نگرفید. ۵۶ لیکن این همه شد تا کتب آنبا تمام شود. در آن وقت جمیع شاگردان او را وگذاهاره، بگریختند. ۵۷ و آنکه عیسی را گرفه بودند، او را نو دقیقاً رئیس کهنه جایی که کتابان و مشایخ جمع بودند، بردنند. ۸۵ پطرس از دور در عقب او آمدند، به خانه رئیس کهنه درآمد و با خادمان بنشست تا نجام کار را بینند. ۹۵ پس روسای کهنه و مشایخ و تمایل اهل شورا طلب شهادت دروغ بر عیسی می کردند تا او را بقتل رسانند. ۶. لیکن نیافرند. با آنکه چند شاهد دروغ پیش آمدند، هیچ نیافرند. آخر دو نفر آمده، ۱۶ گفتند: «این شخص گفت: «می توانم هیکل خدا را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم.» ۲۶ پس رئیس کهنه برخاسته، بدو گفت: «هیچ جواب نمی دهی؟ چیست که اینها بر تو شهادت می دهند؟» ۳۶ اما عیسی خاموش ماند! تا آنکه رئیس کهنه روی به وی کرده، گفت: «تو را به خدای حق قسم می دهم مارا بگوی که تو مسیح پس خدا هستی یا نه؟» ۴۶ عیسی به وی گفت: «تو گفتند در عهد و نیافرند این این ای میوه مو دیگر خواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدرخود، تاره آشامم.» ۰۳ پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیرون روانه شدند. ۱۳ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «همه شما امشب درباره من لغزش می خوردید چنانکه مکتب است که شبان را می زنم و گوستنندان گله پراکنده می شوند. ۲۲ لیکن بعد از برخاستم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.» ۳۳ پطرس در جواب وی گفت: «هر گاه همه درباره تو لغزش خورند، من هر گونه خروم.» ۴۳ عیسی به وی گفت: «هر آینه به تو می گویم که در همین شب قبل ازیانک زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کردا» ۵۳ پطرس به وی گفت: «هرگاه مردم با تو لازم شود، هر گو تو را انکار نکنم!» و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند. ۶۳ آنگاه عیسی با ایشان به موضوعی که مسمی به جستیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید تا من رفه، در آینجا دعا کنم.» ۷۳ و پطرس و دو پسر زبده را برداشته، می نهایت غمگین و در دنک شد. ۸۳ پس بدیشان گفت: «نفس من از غایت الٰه مشرف به موت شده است. در اینجا مانده با من بیدار باشید.» ۹۳ پس قادری پیش رفه، به روی درافتاد و دعا کرده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.» ۴. و زندگان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: «آیا همچنین نمی توانستید بک ساعت با من بیدار باشید؟» ۱۴ پس اینجا شدید و دعا کرد که از معرض آزمایش نیفتند! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.» ۲۶ و بار دیگر رفه، بار دعا نموده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن باشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود.» ۳۴ و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیوا که چشمان ایشان سنتگین شده بود. ۴۴ پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد. ۵۴ آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: «ما بقی را بخواهید و استراحت کنید. الحال ساعت رسیده است که پسر انسان

پلاطس ولی تسلیم نمودند. ۳ در آن هنگام، چون یهودا تسلیم کننده او دید که بر او فتوادند، پیشمان شده، سی پاره نقره را به روسای کهنه و مشایع رد کرده، ۴ گفت: «گناه کرم که خون بیگناهی را تسلیم نموم». گفتند: «ما را چه، خود دانی!» ۵ پس آن نقره را در یهیل انداخته، رواه شد و رفته خود را خفه نمود. ۶ اما روسای کهنه نقره را بر داشته، گفتند: «انداختن این در بیت‌المال جایز نیست زیوا خوبنها است.» ۷ پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزروعه کوزه‌گر را بجهت مقبره غرباء خیریدند. ۸ از آن جهت، آن مزروعه تا امروز یحقل اللدم مشهور است. ۹ آنگاه سخنی که به زبان ارمای نبی گفته شده بود تمام گشت که «سی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شده‌ای که بعضی از پنی اسرائیل بر او قیمت گذارند. ۱۰ و آنها را بجهت مزروعه کوزه‌گر دادند، چنانکه خداوند به من گفت.» ۱۱ اما عیسی در حضور والی استاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهودست؟» عیسی بدو گفت: «تو می‌گویی!» ۲۱ و چون روسای کهنه و مشایع از او شکایت می‌کردند، هیچ جواب نمی‌داد. ۲۱ پس پلاطس وی را گفت: «نعمی شنوی چقدر بر تو شهادت می‌دهند؟» ۲۱ اما در جواب وی، یک سخن هم نکت، بقسمی که والی بسیار معجب شد. ۵۱ و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زندانی، هر که را می‌خواستند، برای جماعت آزاد می‌کرد. ۶۱ و در آن وقت، زندانی مشهور، برایان نام داشت. ۶۱ پس چون مردم جمع شاند، پلاطس ایشان را گفت: «که را می‌خواهید برای شما آزاد کنم؟ برایا یا عیسی مشهور به مسیح را؟» ۶۱ زیوا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند. ۶۱ چون بر مستند نشسته بود، نتش نزد او پرسیده، گفت: «با این مرد عادل تو را کاری نیاشد، زیوا که امروز در خواب درباره او خست بسیار برم.» ۶۲ اما روسای کهنه و مشایع، قوم را بر این ترغیب نمودند که برایا را بخواهند و عیسی راهلاک سازند. ۶۲ پس والی بدیشان متوجه شده، گفت: «کدامیک از این دو نفر را می‌خواهید بجهت شما رها کنم؟ گفتند: «برایا را.» ۶۲ پلاطس بدیشان گفت: «پس با عیسی مشهور به مسیح چه کنم؟» ۶۲ گفتند: «مصلوب شود!» ۶۲ والی گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بشرط‌فریاد زده، گفتند: «مصلوب شود!» ۶۲ چون پلاطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می‌گردد، آب طبلیله، پیش مردم دست خود راشته گفت: «من بری هستم از خون این شخنخ عادل. شما ببینید.» ۶۲ تمام قوم در جواب گفتند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد!» ۶۲ آنگاه برایا را برای ایشان اژدها کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا او را مصلوب کنند. ۶۲ آنگاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوانخانه برد، تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردن. ۶۲ و او را عربان ساخته، لباس قمزی بدل پوشانیدند، ۶۲ و آنگاه برایا خار بافته، بر سرش گذارند و نی بست راست او دادند و پیش وی زانو زده، استهراکن اور را می‌گفتند: «سلام‌ای پادشاه یهودا!» ۶۳ و آب دهان بر وی افکنده، نی را گرفه بر سرش می‌زند. ۶۳ و بعد از آنکه او را استهراکرده مصلوب نمون ییرون بردند. ۶۳ و چون ییرون می‌رفند، شخصی قیروانی شمعون نام را یافته، او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند. ۶۳ و چون به موضوع که به جل جایعی کاسه سر مسمی بود رسیدند، سرمه مزروج به مر بجهت نوشیدن بدو دادند. اما چون چشید، نخواست که بتوشد. ۶۳ پس شده، گفت: شما ترسان می‌باشید! ۶ در اینجا نیست زیوا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیاید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید، ۷ و به زودی رفه شاگردانش را خبر دید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل می‌رود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم.» ۸ پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی رواه شده، رفند تا شاگردان او را اطلاع

دهند. ۹ و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او می‌رفند، ناگاه عیسیٰ بدیشان برخورده، گفت: «سلام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدمهای او چسبیده، او را پرستش کردند. ۱۰ آنگاه عیسیٰ بدیشان گفت: «متربید! رفته، برادرانم را بگوید که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.» ۱۱ و چون ایشان می‌رفند، ناگاه بعضی از کنیکچیان به شهر شده، روسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند. ۲۱ ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نفره بسیار به سپاهیان داده، ۳۱ گفتند: «بگوید که شبانگاه شاگردانش آمده، وقی که ما در خواب بودیم او را دزدیدند. ۴۱ و هرگاه این سخن گوش زد والی شود، همانا ما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم.» ۵۱ ایشان پول را گرفته، چنانکه تعلیم یافتد کردند و این سخن تامروز در میان یهود منتشر است. ۶۱ اما بازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسیٰ ایشان را نشان داده بود رفند. ۷۱ و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند. ۸۱ پس عیسیٰ پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. ۹۱ پس رفته، همه امته را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و این و روح القدس تعمید دهد. ۱۰ و ایشان را تعلیم دهد که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» آمين. (aiōn g165)

در آنجا به دعا مشغول شد. ۶۳ و شمعون و رقایش دربی او شتافتند.

چون او را دریافتند، گفتند: «همه تو رامی طلبید». ۸۳ بدیشان گفت: «به دهات مجاورهم بروم تا در آنها نیز موظله کنم، زیو که بجهت این کار بیرون آمدم». ۹۳ پس در تمام جلیل در کایس ایشان وعظ می‌نمود و دیوها را اخراج می‌کرد. ۰۴ و ابرصی پیش وی آمده، استدعا کرد وزانو زده، بد و گفت: «اگر بخواهی، می‌توانی مرا ظاهر سازی!» ۱۴ عیسی ترحم نموده، دست خود را از خواهی کرد و او را لمس نموده، گفت: «می‌خواهم. ظاهر شو!» ۲۴ و چون سخن گفت، فی الفور برس از او زیل شده، پاک گشت. ۲۴ و اروا قدغن کرد و فور مرخص فرموده، ۴۴ گفت: «نهار کسی را خیر مده، بلکه رفه خود را به کاهن بپما و آتجه موسی فرموده، بجهت تطهیر خودبگذران تا برای ایشان شهادتی بشود». ۵۴ لیکن او بیرون رفه، به موظله نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به شهر دلاید بلکه در ویانه های بیرون بسر می‌برد و مردم از همه اطراف نزد وی می‌آمدند.

۲ و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت که در خانه است، ۲ بی درنگ جمیع از دحام نمودند بقسمی که بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان می‌کرد. ۳ که ناگاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی را به دست چهار نفر برداشته، آوردند. ۴ و چون به سبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، به زیر هشتند. ۵ عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.» ۶ لیکن بعضی از کتابان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تکر نمودند ۷ که «چرا این شخص چنین کفر می‌گوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را بیامزد؟» ۸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می‌کنند، بدیشان گفت: «از بهرجه این خیالات را به خاطر خود راه می‌دهدی؟ ۹ و کدام سهل تر است؟ مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟ ۱۰ لیکن تا بدانید که پسر انسان راستعاضت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست...» مفلوج را گفت: ۱۱ «تو را می‌گوییم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو». ۲۱ او برخاست و بی تامل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند: «مثل این امره رگ ندیده بودیم!» ۲۱ و باز به کتابه دریا رفت و تمام آن کوهه نزد او آمدند و ایشان را تعیین می‌داد. ۴۱ و هنگامی که رفت لاوی این حلقی را بر جاگاه نشسته دید. بدو گفت: «از عقب من بیا!» پس برخاسته، در عقب وی شافت. ۵۱ و قی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و گناهکاران باعیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و بیرون او می‌کردند. ۶۱ و چون کتابان و فریسان او را دیدند که با باجگیران و گناهکاران می‌خورد، به شاگردان او گفتند: «چرا با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می‌نماید؟» ۷۱ عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: «تترسان احتیاج به طیب ندارند بلکه مرضیان. و من نیامدم تا عادلان را بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.» ۸۱ و شاگردان یحیی و فریسان روزه می‌داشتند. پس آمده، بدو گفتند: «چون است که شاگردان یحیی و فریسان روزه می‌دارند و شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟» ۹۱ عیسی بدیشان گفت: «ایا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که دادام با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که دادام را با خود دارند، نمی‌توانند روزه دارند. ۲ لیکن ایامی می‌آید که دادام از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت. ۱۲ و چیز کس بر جامه کهنه، پارهای از پارچه نو و صله نمی‌کند، والا آن وصله نو از آن کهنه جدامی گرد و دریدگی

۱ ابتدا انجلیس مسیح پسر خدا. ۲ چنانکه در اشیاع نبی مکتب است، «اینک رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تاره تو را پیش تو مهیا سازد. ۳ صدای ندا کننده‌ای در بیان که راه خداوند را مهیا سازد و طرق او را را است نمایید.» ۴ یحیی تعمیده‌نده در بیان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موظله می‌نمود. ۵ و تمامی مز و بوم بیهوده و جمیع سکنه اورشلم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود معرفت گردیده، در رود اردن از او تعمیدمی‌یافتند. ۶ و یحیی را لباس از پشم شتر و کربید چرمی بر کمر می‌بود و خوارک وی ازملع و عسل بزی. ۷ و موظله می‌کرد و می‌گفت که «بعد از من کسی تواناتر از من می‌آید که لایق آن نیستم که خم شده، دوال تعیین او را باز کنم. ۸ من شما را به آن تعمید دادم. لیکن او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.» ۹ واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اردن از یحیی تعمید یافت. ۱۰ و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکاگهه دید و روح را که مانند کیبوری بروی نازل می‌شد. ۱۱ آوازی از آسمان دررسید که «توپیوس حبیب من هستی که از تو خشودم.» ۲۱ پس درنگ روح وی را به بیان می‌برد. ۲۱ و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را راجحه می‌کرد و با وحش بسر می‌برد و فرشتگان او را پرستاری می‌نمودند. ۴۱ و بعد از گرفاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موظله کرده، ۵۱ می‌گفت: «وقت تمام شد و ملکوت خداندیک است. پس توبه کنید و به انجلیس ایمان بیاورید.» ۶۱ و چون به کناره دریای جلیل می‌گشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند زیرا که صیاد بودند. ۷۱ عیسی ایشان را گفت: «از عقب من آید که شما را صیاد مردم گرفاتم.» ۸۱ بی تامل دامهای خود را گذاره، از بی او روانه شدند. ۹۱ و از آنجا قدری پیشترقه، یعقوب بن زیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتنی دامهای خود را اصلاح می‌کنند. ۲۰ در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زیدی را با مژدوان در کشتنی گذاره، از عقب وی روانه شدند. ۱۲ و چون وارد کفرناحوم شدند، بی تامل در روز سیت به کنیسه درآمده، به تعلیم دادن شروع کرد، ۲۲ به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقندرانه تعلیم می‌داد نه مانند کتابان. ۳۲ و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلیداشت. ناگاه صیحه زده، ۴۲ گفت: «ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را می‌شناسی کیستی، ای قدوس خدا!» ۵۲ عیسی به وی نهیب داده، گفت: «خاموش شو و از او درآی!» ۶۲ در ساعت آن روح خبیث از را مصروف نمود و به آزار بلند صدزاده، از او بیرون آمد. ۷۲ و همه متعجب شدند، بحدی که از همدیگر سوال کرده، گفتند: «این چیست و این چه تعلیم تازه است که ارواح پلید رانیت با قدرت امر می‌کند و اطاعتیش می‌نمایند؟» ۸۲ و اسما او فور در تمامی مز و بوم جلیل شهرت یافت. ۹۲ و از کنیسه بیرون آمد، فور با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس درآمدند. ۱۰ و مادرزمن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت وی را از حالت او خبر دادند. ۱۳ پس نزدیک شده، دست او را گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زیل شد و به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت. ۲۲ شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مرضیان و مجانیان را پیش او آورندند. ۳۳ و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند. ۴۳ و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نکذاره که دیوهای حرف زند زیرا که او را شناختند. ۵۳ بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویانهای رسیده،

گفته باشند، ۹۲ لیکن هر که به روح القدس کفر گوید، تا به ابد آمرزیده نشود
پلکه مستحق عذاب جاودانی بود.» (aiōn g165, aiōnios g166) ۰.۳

زیورا که می گفتند روحی پلید دارد. ۱۳ پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند. ۲۲ آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و به او گفتند: «اینک مادرت و برادرات بیرون تو را می طلبند.» ۲۳ در جواب ایشان گفت: «کیست مادر من و برادران کیاند؟» ۴۳ پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، گفت: «ایناند مادر و برادرانم.» ۵۳ زیورا هر که اراده خدا را بهجا آرده‌مان برادر و خواهر و مادر من باشد.»

۴ و باز به کاره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند بطوری که به کشتن سوار شده، بر دریا قرار گرفت و تمامی آن جماعت بر ساحل دریا حاضر بودند. ۲ پس ایشان را به مثلاها چیزهای سیار می‌آموخت و در تعلیم خود بدبیشان گفت: «گوش گیرید! اینک بزرگی بجهت تخم پاشی بیرون رفت. ۴ و چون تخم می‌پاشید، قدری بر راه ریخته شده، مرغان هوا آمده آنها را برقجنده. ۵ و پارهای بر سنتگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود. پس چون که زمین عمق نداشت به زودی روید، ۶ و چون آتفاپ برآمد، سوخته شد و از آنرو که ریشه نداشت خشکید. ۷ و قادری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود که ثمری نیاورد. ۸ و مایقی در زمین نیکو افاد و حاصل پیدا نمود که روید و نمو کرد و بازورد، و مایقی در زمین نیکو افاد و حاصل پیدا نمود که روید و نمو کرد و بازورد، بعضی سی و بعضی شست و بعضی صد.» ۹ پس گفت: «هر که گوش شنوا دارد، بشنوید!» ۱۰ و چون به خلوت شد، رقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند. ۱۱ به ایشان گفت: «به شما دانستن سر ملکوت خدا عطاشده، اما به آنایی که بیرونند، همه‌چیز به مثلاهای شود، ۲۱ تا نگران شده بینگرند و نبینند و شناوشده بشنوند و نفهمند، میادا بازگشت کرده گناهان ایشان آمرزیده شود.» ۲۱ و بدبیشان گفت: «ای این مثل را فهمیده‌اید؟ پس چونگه سایر مثلاها را خواهید فهمید؟» ۴۱ برزگ کلام را می‌کارد. ۵۱ و ایناند به کاره راه، جایی که کلام کاشته می‌شود؛ و چون شنیدند فور شیطان آمده کلام کاشته شده در قلوب ایشان را می‌رباید. ۶۱ و ایض کاشته شده در سنتگلاخ، کسانی می‌باشد که چون کلام را شنوند، در حال آن را به خوشی قول کنند، ۷۱ ولکن ریشه‌ای در خود ندارند بلکه فانی می‌باشند؛ و چون صدمه‌ای با زحمتی بهسب کلام روی دهد در ساعتلغش ایشان را شفای ۸۱ و کاشته شده در خارها آنایی می‌باشد که چون کلام را شنوند، ۹۱ اندیشه های دنیوی و غرور دولت و هووس چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌گردد.» (aiōn g165) ۰.۲ و کاشته شده در زمین نیکو آناند که چون کلام را شنوند آن رامی پذیرند و ثمر می‌آورند، بعضی سی و بعضی شست و بعضی صد.» ۱۲ پس بدبیشان گفت: «ایا چرا غ را می‌آورند تازیو پیمانهای یا تختی و نه بر چراگدان گذارند؟» ۲۲ زیورا که چیزی پنهان نیست که آشکارا نگردد و هیچ چیز خفی نشود، مگر تا به ظهور آید. ۳۲ هر که گوش شوا دارد بشنوید، ۴۲ و بدبیشان گفت: «باحدر باشید که چه می‌شنوید، زیورا به هر میزانی که وزن کنید به شما پیموده شود، بلکه از برای شماکه می‌شود افرون خواهد گشت. ۵۲ زیورا هر که دارد بد و داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز ادارد گرفه خواهد شد.» ۶۲ و گفت: «همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشدان، ۷۷ و شب و روزخواب و برخیزد و تخم بر روید و نمو کند. چگونه؟ او نداند. ۸۲ زیورا که زمین به ذات خود ثمر می‌آورد، اول علف، بعد خوشة، پس از آن دانه کامل در خوشة. ۹۲ و چون ثمر رسید، فور داس را پکار می‌برد زیورا که وقت حصاد رسیده است.» ۰.۳ و گفت: «به چه چیز ملکوت خدا را تشیه کنیم و برای آن چه مثل بزیم؟» ۱۳ مثل دانه خردلی

بدتر می‌شود. ۲۲ و کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌رود و گونه آن شراب نو مشکهای را بدرد و شراب ریخته، مشکهای مختلف می‌گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نوباید ریخت.» ۳۲ و چنان افتاد که روز سیست از میان مزرعه‌ها می‌گذشت و شاگردانش هنگامی که می‌رفتد، به چیدن خوشه‌ها شروع کردند. ۴۲ فریسان بدبو گفتند: «اینک چرا در روزیست مرتب عملی می‌باشند که روا نیست؟» ۵۲ او بدبیشان گفت: «مگر هر گونه اندیشه داود چه کرد چون او و رقایش محتاج و گوشه بودند؟» ۶۲ چگونه در ایام ایثار ریس کهنه به خانه خدا درآمد، نان تقدمه را خورد که خودن آن جز به کاهان روانیست و به رقای خود نیز داد؟» ۷۲ و بدبیشان گفت: «بیست گاهه انسان مقرر شد نه انسان برای سبت. ۸۲ پنایزین پسر انسان مالک سبت نیزهست.»

۳ و باز به کیشه درآمد، در آنجا مرد دست خشکی بود. ۲ و مراقب وی بودند که شاید او را در سیست شفا دهد تا مدعی او گردند. ۳ پس بدان مرد دست خشک گفت: «در میان بایست!» ۴ و بدبیشان گفت: «آیا در روز سبیت کدام جائز است؟ نیکویی کردن یا بدی؟ جان رانجات دادن یا هلاک کردن؟» ایشان خاموش ماندند. ۵ پس چشمان خود را بر ایشان باغضب گردانیده، زیورا که از سنتگلی ایشان محروم بود، به آن مرد گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، دستش صحیح گشت. ۶ در ساعت فریسان بیرون رفته، با هیرودیان درباره او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند. ۷ و عیسی با شاگردانش به سوی دریا آمد و گووه بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند، ۸ وار یوهودیه و از اورشیلم و ادومیه و آن طرف اردن و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی کثیر، چون اعمال او را شنیدند، نزد وی آمدند. ۹ و به شاگردان خود فرمود تا زورقی بهسب جمعیت، بجهت او نگاه دارند تا بر وی ازدحام ننمایند. ۱۰ زیورا که بسیاری را صحبت می‌داد، بقسمی که هر که صاحب دردی بود بر او هجوم می‌آورد تا او را لمس نماید. ۱۱ و ارواح پلید چون او را دیدند، پیش او به روی درافتاند و فریاد کنان می‌گفتند که «تو پسر خدا هستی.» ۱۲ و ایشان را به تاکید بسیار فرمود که او را شهرت نامند. ۱۳ پس بر فرار کوهی برآمد، هر که راخوامت به نزد خود طلبید و ایشان نزد او آمدند. ۴۱ و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را بجهت وعظ نمودن بفرستند. ۵۱ و ایشان را قدرت باشد که میزان را شفا دهد و دیویها را بیرون کنند. ۶۱ و شمعون را پطرس نام نهاد. ۷۱ و یعقوب پسر زیدی و پرحوحا برادریعقوب؛ این هر دو را باورجنس یعنی پسران رعد نام گذارد. ۸۱ و اندریاس و فیلیس و برتولما و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تدی و شمعون قانونی، ۹۱ و بیهوای اسخربوطی که او را تسليم کرد. ۰.۲ و چون به خانه درآمدند، باز جمعی فراهم آمدند بطوری که ایشان فرست نان خوردن هم نکردند. ۱۲ و خویشان او چون شنیدند، بیرون آمدند تا او را بردارند زیورا گفتند بی خود شده است. ۲۲ و کاتانی که از اورشیلم آمده بودند، گفتند که بعلیوی دارد و به یاری رئیس دیویها، دیویها را اخراج می‌کند. ۳۲ پس ایشان را پیش طبلیده، مثلاها زده، بدبیشان گفت: «بچطور می‌تواندشیطان، شیطان را بیرون کنید؟» ۴۲ و اگر مملکتی برخلاف خود مقسم شود، آن مملکت تواند پایدار بماند. ۵۲ و هرگاه خانه‌ای به ضد خویش منقسم شد، آن خانه نمی‌تواند استقامات داشته باشد. ۶۲ و اگر شیطان با نفس خود مقاموت نمایدو منقسم شود، او نمی‌تواند قائم ماند بلکه هلاک می‌گردد. ۷۲ هیچ کس نمی‌تواند به خانه مژدور آور درآمد، اسیاب او را غارت نماید، جزاتکه اول آن زوارو را بینند و بعد از آن خانه اورا تاراج می‌کند. ۸۲ هر چندی به شما می‌گوییم که همه گناهان از بنی آدم آمرزیده می‌شود و هر قسم کفر که

روانه شده، خلق بسیاری نیز از بی او افتاده، بر وی ازدحام می‌نمودند. ۵۲ آنگاه زنی که مدت دوڑده سال به استحضنه مبتلا می‌بود، ۶۲ و زحمت بسیار از اطبای متعدد دیده و آنچه داشت صرف نموده، فایده‌ای نیافت بلکه بدتر می‌شد، ۷۲ چون خبر عیسی را بشنید، میان آن گروه از عقب وی آمده رهای او را لمس نموده، ۸۲ زیرا گفته بود: «اگر لیاس وی را هم لمس کنم، هر آینه شما یام». ۹۲ در ساعت چشمخون او خشک شده، در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافه است. ۳۰ فی الفور عیسی از خود دانست که فوئی از او صادر گشته. پس در آن جماعت روی برگدانیده، گفت: «کیست که لباس مرا لمس نمود؟» ۱۳ شاگردانش بدو گفتند: «می‌بینی که مردم بر توازدحام می‌نماید! و می‌گویی کیست که مرا لمس نمود؟!» ۲۳ پس به اطراف خود می‌نگردیست تا آن زن را که این کار کرده، بینید. آن زن چون دانست که وی چه واقع شده، ترسان و لزان آمد و نزد او به روی درگاهده، حقیقت امر را بپنام به وی باز گفت. ۴۳ او وی را گفت: «ای دختر، ایمان تو را شفا داده است. به سلامتی برو از بلای خویش رستگار باش.» ۵۰ او هنوز سخن می‌گفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمده، گفتند: «دخترت فوت شده؛ دیگر برای چه استاد را زحمت می‌دهی؟!» ۶۳ عیسی چون سخنی را که گفته بودند شنید، در ساعت به رئیس کنیسه گفت: «متross ایمان آور ویس!» ۷۳ و جزو پطروس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب، هیچ کس را اجازت نداد که از عقب او بیایند. ۸۳ پس چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، جمعی شوریه دید که گرگه و نوجه بسیار می‌نمودند. ۹۳ پس داخل شده، بدیشان گفت: «چرا غوغ و گرگه می‌کنید؟ دختر نمرده بلکه در خواب است.» ۹۴ ایشان بر وی سخریه کردند لیکن او همه را بیرون کرده، پدر و مادر دختر را با رفیقان خویش برداشته، به جایی که دختر خواهید بود، داخل شد. ۹۴ پس دست دختر را گرفته، به وی گفت: «طلیبا قومی.» که معنی آن این است: «ای دختر، تو را می‌گوییم برجیز». ۲۴ در ساعت دختر برخاسته، خرامید زیرا که دوازده ساله بود. ایشان بینهایت متعجب شدند. ۳۴ پس ایشان را به تاکید بسیار فرمود: «کسی از این امر مطلع نشود.» و گفت تا خوارکی بدو دهند.

۶ پس از آنجا روانه شده، به وطن خویش آمد و شاگردانش از عقب او آمدند. ۲ چون روز سبت رسید، در کنیسه تعلیم داد آغاز نمود بسیاری چون شنیدند، حیران شده گفتند: «از کجا بدنی شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که به او عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر می‌گردد؟ ۳ مگر این نیست نجار پسر مزین و برادر یعقوب و یوشوا و یهودا و شمعون؟ و خواهران او اینجا نزد مانی باشند؟!» و از او لغزش خورند. ۴ عیسی ایشان را گفت: «تی بی حرمت نباشد چر در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود. ۵ و در آنجاچه معجزه‌ای توانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده، ایشان را شفا داد. ۶ و از این ایشان متعجب شده، در دهات آن حوالی گشته، تعلم همی داد. ۷ پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان چفت چفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد، ۸ و ایشان را قدمن غفرن فرمود که «جز عاصا فقط، هیچ چیز برندارید، نه توشهدان و نه پول در کمرپید خود، ۹ بلکه موزای در پا کنید و هو قیا در بر نکنید.» ۱۰ و بدیشان گفت: «در هر جا داخل خانه‌ای شوید، در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید. ۱۱ و هرچا که شما را قبول نکنید و به سخن شما گوش نگیرند، از آن مکان بیرون رفه، خاک پایهای خود را بینهایند تا بر آنها شهادتی گردد. هر آینه به شما می‌گوییم حالت سدهم و غمراه در روز جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود.» ۲۱ پس روانه شده، موضعه کردن که توبه کنند، پایهایش افتاده، ۳۲ بدو التمامس بسیار نموده، گفت: «نفس دخترک من به آخر رسیده. بیا و بر او دست گذار تا شفای یافته، زیست کنند.» ۴۲ پس با او

است که وقی که آن را بر زمین کارند، کوچکترین تخمهای زمینی باشد. ۲۲ لیکن چون کاشته شد، می‌روید و بزرگ از جمیع بقول می‌گردد و شاخه‌های بزرگ می‌آورد، چنانکه مرغان هوا زیر سایه‌اش می‌توانند آشیانه گیرند.» ۲۳ و به مثلهای بسیار مانند اینها بقدرتی که استطاعت شنیدن داشتند، کلام را بدیشان بیان می‌فرمود، ۴۳ و بدون مثل بدیشان سخن نگفت. لیکن در خلوت، تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می‌نمود. ۵۳ و در همان روز وقت شام، بدیشان گفت: «به کاره دیگر عبور کنیم.» ۶۴ پس چون آن گروه را رخصت دادند، او را همانطوری که در کشتی بود را شستند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود. ۷۳ که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشته می‌خورد بقسمی که برمی گشت. ۸۳ او در موخر کشته بر بالشی خفته بود. پس اورا بیدار کرده گفتند: «ای استاد، آیا تو را باکی نیست که هلاک شویم؟» ۹۳ در ساعت اورپا خاسته، باد را نهیب داد و به دریا گفت: «ساکن شو و خاموش باش!» که باد ساکن شده، آرامی کامل پدید آمد. ۹۴ و ایشان را گفت: «از بهره‌چه چنین ترسانید و چون است که ایمان ندارید؟!» ۹۵ پس به نهایت ترسان شده، به یکدیگر گفتند: «این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می‌کنند؟!

مرخص نمود، بجهت عبادت به فراز کوهی برآمد. ۷۴ و چون شام شد، کشتنی درمیان دریا رسید و او تهاها بر خشکی بود. ۸۴ واشیان را در راندن کشتنی خسته دید زیوا که با مدام خالف بر ایشان می‌وزید. پس نزدیک پاس چهارم از شب بر دریا خرامان شده، به نزد ایشان آمد و خواست از ایشان بگذرد. ۹۴ اما چون او رابر دریا خرامان دیدند، تصور نمودند که این خیالی است. پس فرباد بلوگردند. ۵۰ زیوا که همه او را دیده، مضطرب شدند. پس یونگ بدبیشان خطاب کرده، گفت: «خاطر جمع دارید! من هستم، ترسان نمایشید!» ۱۵ و تا نزد ایشان به کشتنی سوار شد، باد ساکن گردید چنانکه بینهایت در خود متاخر و معجب شدند. ۲۵ زیوا که معجزه نان را درک نکرده بودند زیوا دل ایشان سخت بود. ۳۵ پس از دریا گذشته، پسرزمین جیسارت آمده، لنگ انداختند. ۴۰ و چون از کشتنی بیرون شدند، مردم در حال او را شناختند، هر جا که می‌شنبندند که او در آنجا است، می‌آورند. ۶۵ بر تخته‌نهاهده، هر جا که می‌شنبندند که او در آنجا است، می‌آورند. ۶۵ و هر جایی که به دهات یا شهرها یا اراضی می‌رفت، مریضان را بر راهها می‌گذارند ازو از خواهش می‌نمودند که محض دامن رهای او را لمس کنند و هر که آن را لمس می‌کرد شفامی یافت.

۷ فریسان و بعضی کاتیان از اورشلیم آمده، نزد او جمع شدند. ۲ چون بعضی از شاگردان او را دیدند که با دستهای نایپاک یعنی ناشسته نان می‌خورند، ملامت نمودند، ۳ زیوا که فریسان و همه یهود تمکن به تقیید مشایخ نموده، تا دستهای را بادقت نشودید غذا نمی‌خورند، ۴ و چون از بازارها آید تا نشودید چیزی نمی‌خورند و بسیار رسم دیگر هست که نگاه می‌دارند چون شستن پاله‌ها و آفتابهای و طروف مس و کرسیها. ۵ پس فریسان و کاتیان از اوپریسیدند: «چون است که شاگردان تو به تقیید مشایخ سلوک نمی‌نمایند بلکه به دستهای نایپاک نان می‌خورند؟» ۶ در جواب ایشان گفت: «یکو اخبار نموداش عیار رباره شمایل ریاکاران، چنانکه مکتوب است: این قوم به لبهای خود مرا حرمت می‌دارندلکن دلشان از من دور است. ۷ پس مرا عبّت عبادت می‌نمایند زیوا که رسم انسانی را به جای فریض تعیین می‌داند، ۸ زیوا حکم خدا را ترک کرده، تقیید انسان را نگاه می‌دارند، چون شستن آفتابهای و پاله‌ها و چنین رسم دیگر بسیار بعمل می‌آورید». ۹ پس بدیشان گفت که «حکم خدا را یکو باطل ساخته‌اید تا تقیید خود را محکم بدارید. ۱۰ از اینجეت که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشمن دهد، البته هلاک گردد. ۱۱ لیکن شما می‌گوید که هر گه شخصی به پدر یا مادر خود گوید: «آنچه ازمن نفع یابی قربان یعنی هدایه برای خداست» ۲۱ و بعد از این او را اجازت نمی‌دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند. ۳۱ پس کلام خدا را به تقییدی که خود جاری ساخته‌اید، باطل می‌سازید و کارهای مثل این بسیار به جامی آورید. ۴۱ پس آن جماعت را پیش خوانده، بدیشان گفت: «همه شما به من گوش دهید و فهم کنید. ۵۱ هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتوان او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را نایپاک می‌سازد. ۶۱ هر که گوش شنوا دارد بشنوید». ۷۱ و چون از نزد جماعت به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. ۸۱ بدیشان گفت: «مگر شما نیز همچنین بی فهم هستید و نمی‌دانید که آنچه از بیرون آدم می‌شود، نمی‌تواند او را نایپاک سازد، ۹۱ زیوا که داخل دلش نمی‌شود بلکه به شکم برداشتند. ۴۴ و خورنده‌گان نان، قریب به پنج هزار مرد بودند. ۵۴ فی الفور شاگردان خود را الحاج فرمود که به کشتن سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخص فرماید. ۶۴ و چون ایشان را

تعیینده‌نده از مردگان برخاسته است و از این جهت معجزات از او به ظهور می‌آید. ۵۱ اما بعضی گفتند که ایاس است و بعضی گفتند که نبی ای است یا چون یکی از اینها. ۶۱ اما هیرودیس چون شنید گفت: «این همان یعنی است که من سرش را از تن جدا کردم که از مردگان برخاسته است. ۷۱ زیوا که هیرودیس فرستاده، یعنی را گرفار نموده، او رادر زندان بست بخطاط هیرودیا، زن برادر او فیلیپس که او را در نکاح خویش آورده بود. ۸۱ از آن جهت که یعنی به هیرودیس گفته بود: «نگاه داشتن زن برادرت بر تو روا نیست». ۹۱ پس هیرودیا از او کینه داشته، می‌خواست اورا به قتل رساند اما نمی‌توانست. ۱۰ زیوا که هیرودیس از یعنی می‌ترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس می‌دانست و رعایتش می‌نمود و هر گه از او می‌شنید بسیار به عمل می‌آورد و به خوش سخن او را اصغاً می‌نمود. ۱۲ اما چون هنگام فرست رسید که هیرودیس در روز میلاد خوداماری خود و سرتیان و رویای جلیل را ضیافت نموده ۲۲ و دختر هیرودیا به مجلس درآمد، رقص کرد و هیرودیس و اهل مجلس را شادنمود. پادشاه بدان دختر گفت: «آنچه خواهی ازمن بطلب تا به تو دهم». ۲۲ و از برای او قسم خود را که آنچه از من خواهی حتی نصف ملک مرا هر آینه به تو عطا کنم». ۴۲ او بیرون رفه، به مادر خود گفت: «چه بظلم؟» گفت: «سر یعنی تعیینده‌نده را». ۵۲ در ساعت به حضور پادشاه درآمد، خواهش نموده، گفت: «می‌خواهم که الان سر یعنی تعیینده‌نده را در طبقی به من عایت فرمایی». ۶۲ پادشاه به شدت محروم گشت، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید. ۷۲ بی درنگ پادشاه جلالی فرستاده، فرمود تا سرش ریاورد. ۸۲ و او به زنان رفه سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده، بدان دختر داد و دختر آن را به مادر خود سپرد. ۹۷ چون شاگردانش شنیدند، آمدند و بدن او را برداشتند، دفن کردند. ۱۰ و رسولان نزد عیسی جمع شده، از آنچه کرده و تعلیم داده بودند او را خبر دادند. ۱۳ بدیشان گفت شما به خلوت، به جای ویان بیایید و اندکی استراحت نمایید زیوا آمد و رفت چنان بود که فرست نان خودن نیز نکردند. ۱۲ پس به تنهایی به موضعی ویان رفند. ۳۳ و مردم ایشان را روانه دیده، بسیاری اورا شناختند و از جمیع شهرها بر خشکی بدان سوشافتند و از ایشان سبقت جسته، نزد وی جمع شدند. ۴۳ عیسی بیرون آمد، گروهی بسیار دیده، بر ایشان ترحم فرمود زیوا که چون گوشنده بی شبان بودند و بسیار به ایشان تعیین دادن گرفت. ۵۳ و چون بیشتری از روز سپری گشت، شاگردانش نزد وی آمدند، گفتند: «این مکان ویان و داده است و وقت منقضی شده. ۶۳ ایها را رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفه، نان بجهت خود بخرند که هیچ خوارکی ندارند». ۷۳ در جواب ایشان گفت: «شما ایشان را غذا دهید!» وی را گفتند: «مگر رفه، دویست دیبار نان بخریم تا اینها را طعام دهیم!» ۸۳ بدیشان گفت: «چند نان دارید؟ رفه، تحقیق کنید.» پس دریافت کرده، گفتند: «پنج نان و دو ماهی». ۹۳ آنگاه ایشان را فرمود که «همه را دسته بر سبزه بنشانید». ۴۰ پس صف صف، صد صد و پنجاه پنچاه نشستند. ۱۴ و آن پنج نان و دو ماهی را گرفه، به سوی آسمان نگریسته، برک داد و نان را پاره نموده، به شاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذرانند و آن دو ماهی را بر همه آنها تقسیم نمود. ۲۴ پس جمیع خورده، سبز شدند. ۳۴ و از خرده های نان و ماهی، دوازده سبد پر کرده، برداشتند. ۴۴ و خورنده‌گان نان، قریب به پنج هزار مرد بودند. ۵۴ فی الفور شاگردان خود را الحاج فرمود که به کشتن سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخص فرماید. ۶۴ و چون ایشان را

و زدی ۲۲ و طبع و خبائث و مکر و شهوتپرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. ۳۲ تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را نایاک می‌گرداند. ۴۲ پس از آنچه برخاسته به حوالی صور و صیدون رفه، به خانه درآمد و خواست که هیچ کس مطلع نشود، لیکن توانست مخفی بماند، ۵۲ او آنرو که زنی که دخترک وی روح پلیدادشت، چون خبر او را بشنید، فور آمده بربایهای او افتاد. ۶۲ و از زن یوانی از اهل فیضیقه صوری بود. پس از وی استدعا نمود که دیو را ازدخترش بیرون کرد. ۷۲ عیسی وی را گفت: «بگنار اول فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندان راگرفن و پیش سگان انداختن نیکو نیست». ۸۲ آن زن در جواب وی گفت: «بلی خداوندان، زیرا سگان نیز پس خرده های فرزندان را از زیر سفره می خورند». ۹۲ وی را گفت: «بحجه این سخن بیرون که دیو از دخترت بیرون شد». ۰۳ پس چون به خانه خود رفت، دیو را بیرون شده و دختر را برست خواهید یافت. ۱۳ و باز از نواحی صور روانه شده، از راه صیدون در میان حدود دیکاپولس به دریای جلیل آمد. ۲۳ آنگاه کری را که لکنت زبان داشت نزد وی آورده، التمس کردنده که دست بر او گذارد. ۲۳ پس او از میان جماعت به خلوت برده، انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آتب دهان انداخته، زبانش را نمس نمود. ۴۳ و به سوی آسمان نگریسته، آهی کشید و بدو گفت: «افتح!» ۵۳ یعنی باز شو در ساعت گوشهای او گشاده و خدنه زبانش حل شده، به درستی تکلم نمود. ۶۳ پس ایشان را قدغن نمود، زیادتر او را شهرت دادند. لیکن چندان که بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیادتر او را شهرت دادند. ۷۳ و بینهای متjur گشته می گفتند: «همه کارها را نیکوکرده است؛ کران را شنوا و گنجان را گویامی گرداند!»

۸ و در آن ایام باز جمعیت، بسیار شده و خوارکی نداشتند. عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، به ایشان گفت: «بر این گروه دلم بسوخت زیرا الان سه روز است که با من می‌باشندو هیچ خوارک ندارند. ۳ و هر گاه ایشان را گرسنه به خانه های خود برگذانم، هر آنچه در راه ضعف کنند، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده‌اند». ۴ شاگردانش وی را جواب دادند: «از کجا کسی می‌تواند اینها را در این صحراء از نان سیر گرداند؟» ۵ از ایشان پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت». ۶ پس جماعت را فرمود تا شاگردان خود را پیش مقدم گذازند. پس نزد آن گروه دلم بسوخت خود داد تا پیش مردم گذازند. پس نزد این گروه نهادند. ۷ و چند ماهی کوچک نیز داشتند. آنها را نیز برکت داده، فرمود تا پیش ایشان نهندن. ۸ پس خودره، سیر شدند و هفت زنیل پر از پاره های باقی مانده برداشتند. ۹ و عذرخوازدگان قریب به چهار هزار بود. پس ایشان را مرخص فرمود. ۱۰ و بی‌دریگ با شاگردان به کشته سوار شده، به نواحی دلمانه آمد. ۱۱ و فریسان یعنی زمین بنشینند؛ و آن هفت نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان عذرخوازدگان از او خواستند. ۲۱ او از دل آهی کشیده، گفت: «از برای چه این فرقه آنچه می‌خواهد؟ هر آنچه به شما می‌گویند آنی بین دین فرقه عطا نخواهد شد.» ۲۱ پس ایشان را گذازد و باز به کشته سوار شده، به کتابه دیگر عبور نمود. ۴۱ و فرموش کردنده که نان بردازند و با خود در کشته جز یک نان نداشتند. ۵ آنگاه ایشان را قدغن فرمود که «باخبر باشید و از خمیر مایه فریسان و خمیر مایه هیرودیس احتیاط کنید!» ۶۱ ایشان با خوداندیشیده، گفتند: «از آن است که نان ندارم». ۷۱ عیسی فهم کرده، بیدیشان گفت: «چرا فکرمنی کنید از آنچه که نان ندارید؟ آیا هنوز نفهمیده و درک نگردیدهای و تا حال دل شما سخت است؟» ۸۱ آیا چشم داشته نمی‌بینید و گوش داشته نمی‌شنوید و به یاد ندارید؟ ۹۱ وقی که پنج نان را برای پنج هزار

مکتوب است که می‌باید زحمت بسیار کشد و حیر شمرده شود. ۲۱ لیکن به شمامی گویم که ایاس هم آمد و با او آنچه خواستند کردند، چنانچه در حق وی نوشته شده است.^{۴۱} ۲۱ پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه می‌کردند، ۵۱ ساعت، تمامی خلق چون او را بدیند در حیرت افتادند و دون دون آمده، او را سلام دادند. ۶۱ آنگاه از کاتبان پرسید که «با اینها چه مباحثه دارید؟»^{۴۱} ۶۱ یکی از آن میان در جواب گفت: «ای استاد، پس خود را زند تو آوردم که روحی گنگ دارد،^{۴۱} و هر جا که او را بگیرد می‌اندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانهاش بهم می‌ساید و خشک می‌گردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنند، توانستند.»^{۴۱} او ایشان را جواب داده، گفت: «ای فرقه بی ایمان تا کی با شما باش و تا چه حد متتحمل شما شو! او را نزد من آورید.»^{۴۱} ۶۲ پس اورا نزد وی آوردند. چون او را دید، فور آن روح او را مصروف کرد تا بر زمین افتاده، کف برآورد و غلطان شد. ۶۲ پس از پدر وی پرسید: «چند وقت است که او را این حالت است؟» گفت: «از طفویل. ۶۲ و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر می‌توانی بر ماترحم کردد، ما را مدد فرماء.»^{۴۱} عیسی وی را گفت: «اگر می‌توانی ایمان آری، مونم را همه‌چیز ممکن است.»^{۴۱} ۶۳ در ساعت پدر طفل فریادبرآورده، گریه کنای گفت: «ایمان می‌آورم ای خداوند، بی ایمانی مرا امداد فرماء.»^{۴۱} ۶۳ چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می‌آید، روح پلید را نهیب داده، به وی فرمود: «ای روح گنگ و کر من تو را حکم می‌کنم از او در آی ویدیگ داخل او مشو!»^{۴۱} ۶۴ پس صحیح زده و او را بشدت مصروف نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد. ۶۴ اما عیسی دستش را گرفته، برخزایندش که بپایاستاد. ۶۴ و چون به خانه درآمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما توانستیم او را بیرون کنیم؟»^{۴۱} ۶۵ ایشان را گفت: «این جنس به هیچ وجه بیرون نمی‌رود جز به دعا.»^{۴۱} ۶۵ و از آنجا روانه شده، در جلیل می‌گشند و نمی‌خواست کسی او را بشناسد،^{۴۱} ۶۶ زیورا که شاگردان خود را اعلام فرموده، می‌گفت: «پسرانسان به دست مردم تسليم می‌شود او را راخواهند کشت و بعد از مقتول شدن، روز سوم خواهد برخاست.»^{۴۱} ۶۶ اما این سخن را درک نکردن و ترسیدن که از او پرسیدند. ۶۶ وارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، از ایشان پرسید که «درین راه با یک گیرچه مباحثه می‌کردید؟»^{۴۱} ۶۷ اما ایشان خاموش ماندند، از آنجا که در راه با یکدیگر گفتگویی کردن در اینکه کیست بزرگ. ۶۷ پس نشسته، آن دوازده را طلبید، بیدیشان گفت: «هر که می‌خواهد مقدم باشد موخر و غلام همه بود.»^{۴۱} ۶۸ پس طفلی را برداشته، در میان ایشان بر پا نموده او را در آغوش کشیده، به ایشان گفت: «هر که یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند، مرا قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد.»^{۴۱} ۶۹ آنگاه بیوحا بیرون می‌کرد و متابعت ما نمی‌نمود؛ و چون دیدیم که به نام تو دیوها بیرون می‌کرد و متابعت ما نمی‌نمود؛ و چون متابعت مانمی کرد، او را معمانت نمودم.»^{۴۱} ۷۰ عیسی گفت: «او را منع مکید، زیورا هیچ کس نیست که معجزه‌ای به نام من بنماید و بتواند به زودی در حق من بد گوید.»^{۴۱} ۷۱ زیورا هر که ضد ما نیست باماست. ۷۱ و هر که شما را از این رو که از آن مسیح هستید، کاسه‌ای آب به اسم من بتواند، هر آنچه به شما می‌گوییم اجر خود را ضایع نخواهد کرد. ۷۱ و هر که یکی از این کودکان را که به من ایمان آورند، لغوش دهد، او را بهتر است که سنگ آسیابی بر گردنش آویخته، در دریا افکنده شود. ۷۲ پس هر گاه دستت تو را بلغزارد، آن را بیزیورا تو را بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛^{۴۱} ۷۲ ۷۲ عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: «نzd انسان محال است لیکن نزد خدا نیست

۱۰ و از آنجا برخاسته، از آن طرف اردن به نواحی یهودیه آمد. و گروهی باز نزدیوی جمع شدند و او بحسب عادت خود، بازی‌بیشان تعليم می‌داد. ۱۱ آنگاه فریسان پیش آمده، از روی امتحان ازو سوال سوال نمودند که «ایا مرد را طلاق داد زن خوش جایز است.»^{۴۱} ۱۲ در جواب ایشان گفت: «موسی شما را چه فرموده است؟»^{۴۱} ۱۲ گفتند: «موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسد و رها کنند.»^{۴۱} ۱۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «به سب سنگدلی شما این را می‌دانید.»^{۴۱} ۱۴ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن راجدا نکنند. ۱۴ بیدیشان گفت: «هر که زن خوشی داده باز خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد.»^{۴۱} ۱۵ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن راجدا نکنند. ۱۵ بیدیشان گفت: «هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، برقی وی زنا کرده باشد.»^{۴۱} ۱۶ و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتكب زنا شود.»^{۴۱} ۱۷ و بچه‌های کوچک را نزد او آوردن تایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آوردن‌گان رامع کردن. ۱۷ چون عیسی این را دید، خشم نموده، بیدیشان گفت: «بگلایارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیولمکوت خدا از امثال اینها است.»^{۴۱} ۱۸ هر آنچه به شما می‌گویند هر که ملکوت خدا را مثل یچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.»^{۴۱} ۱۹ پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد. ۱۹ چون به راه می‌رفت، شخصی دون دون آمده، پیش او زانو زد، سوال نمود که «ای استاد نیکوچه کنم تا وارت حیات جاوانی شوم؟»^{۴۱} ۲۰ عیسی بدو گفت: «چرا مرا نیکو گفتی و حال اینکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟»^{۴۱} ۲۱ احکام را می‌دانی، زنا مکن، قتل مکن، ذرز مکن، شهادت دروغ مده، دغابازی مکن، پدر و مادر خود راحرمت دار.»^{۴۱} ۲۱ او در جواب وی گفت: «ای استاد، این همه را از طفویل نگاهه داشتم.»^{۴۱} ۲۲ عیسی به وی تکریسه، او را محبت نمود و گفت: «تو را یک چیز ناقص است: برو و آنچه داری بفروش و به فقره بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن.»^{۴۱} ۲۲ لیکن او از این سخن ترش رو و محرون گشته، روانه گردید زیورا اموال بسیار داشت. ۲۲ آنگاه عیسی گردان خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند.»^{۴۱} ۲۳ چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجه نموده، بیدیشان گفت: «ای فرزندان، چه دشوار است دخول آنایی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا!»^{۴۱} ۲۴ سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود!»^{۴۱} ۲۵ ایشان بغايت متاخر گشته، با یکدیگر می‌گفتند: «پس که می‌تواندنجات یابد؟»^{۴۱} ۲۶ عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: «نzd انسان محال است لیکن نزد خدا نیست

شمامی گویم که ایاس هم آمد و با او آنچه خواستند کردند، چنانچه در حق وی نوشته شده است.^{۴۱} ۲۶ پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه می‌کردند، ۲۶ ساعت، تمامی خلق چون او را بدیند در حیرت افتادند و دون دون آمده، او را سلام دادند. ۶۱ آنگاه از کاتبان پرسید که «با اینها چه مباحثه دارید؟»^{۴۱} ۶۱ یکی از آن میان در جواب گفت: «ای استاد، پس خود را زند تو آوردم که روحی گنگ دارد،^{۴۱} و هر جا که او را بگیرد می‌اندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانهاش بهم می‌ساید و خشک می‌گردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنند، توانستند.»^{۴۱} او ایشان را جواب داده، گفت: «ای فرقه بی ایمان تا کی با شما باش و تا چه حد متتحمل شما شو! او را نزد من آورید.»^{۴۱} ۶۲ پس اورا نزد وی آوردند. چون او را دید، فور آن روح او را مصروف کرد تا بر زمین افتاده، کف برآورد و غلطان شد. ۶۲ پس از پدر وی پرسید: «چند وقت است که او را این حالت است؟» گفت: «از طفویل. ۶۲ و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر می‌توانی بر ماترحم کردد، ما را مدد فرماء.»^{۴۱} ۶۳ عیسی وی را گفت: «اگر می‌توانی ایمان آری، مونم را همه‌چیز ممکن است.»^{۴۱} ۶۴ در ساعت پدر طفل فریادبرآورده، گریه کنای گفت: «ایمان می‌آورم ای خداوند، بی ایمانی مرا امداد فرماء.»^{۴۱} ۶۴ چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می‌آید، روح پلید را نهیب داده، به وی فرمود: «ای روح گنگ و کر من تو را حکم می‌کنم از او در آی ویدیگ داخل او مشو!»^{۴۱} ۶۵ پس صحیح زده و او را بشدت مصروف نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد. ۶۵ اما عیسی دستش را گرفته، برخزایندش که بپایاستاد. ۶۵ و چون به خانه درآمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما توانستیم او را بیرون کنیم؟»^{۴۱} ۶۶ ایشان را گفت: «این جنس به هیچ وجه بیرون نمی‌رود جز به دعا.»^{۴۱} ۶۶ و از آنجا روانه شده، در جلیل می‌گشند و نمی‌خواست کسی او را بشناسد،^{۴۱} ۶۷ زیورا که شاگردان خود را اعلام فرموده، می‌گفت: «پسرانسان به دست مردم تسليم می‌شود او را راخواهند کشت و بعد از مقتول شدن، روز سوم خواهد برخاست.»^{۴۱} ۶۷ اما این سخن را درک نکردن و ترسیدن که از او پرسیدند. ۶۷ وارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، از ایشان پرسید که «درین راه با یک گیرچه مباحثه می‌کردید؟»^{۴۱} ۶۸ اما ایشان خاموش ماندند، از آنجا که در راه با یکدیگر گفتگویی کردن در اینکه کیست بزرگ. ۶۸ پس نشسته، آن دوازده را طلبید، بیدیشان گفت: «هر که می‌خواهد مقدم باشد موخر و غلام همه بود.»^{۴۱} ۶۹ پس طفلی را برداشته، در میان ایشان بر پا نموده او را در آغوش کشیده، به ایشان گفت: «هر که یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند، مرا قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد.»^{۴۱} ۷۰ آنگاه بیوحا بیرون می‌کرد و متابعت ما نمی‌نمود؛ و چون دیدیم که به نام تو دیوها بیرون می‌کرد و متابعت ما نمی‌نمود؛ و چون متابعت مانمی کرد، او را معمانت نمودم.»^{۴۱} ۷۱ عیسی گفت: «او را منع مکید، زیورا هیچ کس نیست که معجزه‌ای به نام من بنماید و بتواند به زودی در حق من بد گوید.»^{۴۱} ۷۲ زیورا هر که ضد ما نیست باماست. ۷۲ و هر که شما را از این رو که از آن مسیح هستید، کاسه‌ای آب به اسم من بتواند، هر آنچه به شما می‌گویند اجر خود را ضایع نخواهد کرد. ۷۲ و هر که یکی از این کودکان را که به من ایمان آورند، لغوش دهد، او را بهتر است که سنگ آسیابی بر گردنش آویخته، در دریا افکنده شود. ۷۳ پس هر گاه دستت تو را بلغزارد، آن را بیزیورا تو را بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛^{۴۱} ۷۳ ۷۳ عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: «نzd انسان محال است لیکن نزد خدا نیست

دووازه در شارع عام بسته یافتند و آن را باز می کردند، ۵ که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند: «چه کار دارید که که را باز می کنید؟» ۶ آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده بود، بدیشان گفتند. پس ایشان را اجازت دادند. ۷ آنگاه کره را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن افکنند تا بر آن سوار شد. ۸ وسیاری رخنهای خود و بعضی شاخه‌ها از درختان بریده، بر راه گسترشیدند. ۹ و آنانی که پیش و پس می رفتند، فریادکن می گفتند: «موشیان، مبارک باد کسی که به نام خداوندی آید. ۱۰ مبارک باد ملکوت پدر ما داد که می آید به اسم خداوند. هوشیانها در اعلی علیین». ۱۱ و عیسی وارد اورشلیم شده، به هیکل درآمد و هیچ‌چیز ملاحظه نمود. چون وقت شام شد پائان دوراده به بیت عینا رفت. ۲۱ با مادران چون از بیت عینا بیرون می آمدند، گرسنه شد. ۲۱ ناگاه درخت انجیری که برگ داشت از دور دیده، آمد تا شاید چیزی بر آن بیاید. اما چون نزد آن رسید، جز برگ بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم انجیر رسیده بود. ۴۱ پس عیسی توجه نموده، بدان فرمود: «از این پس تا به ابد، هیچ کس از تو میوه نخواهد خورد.» و شاگردانش شنیدند. ۵۱ (aiōn g165) آنگاه آن دواره را باز به کنار گشیده، شروع کرد به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بر وی وارد می شد. ۳۳ که «اینک به اورشلیم می رویم و پسر انسان به دست روسای کوهه و کتابیان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهند و اورا به امتها سپارند، ۴۳ و بر وی سخنیه نموده، تازیانه اش زند و آب دهان بر وی افکنند، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.» ۵۳ آنگاه یعقوب و یوحنا دو پسر زیدی نزدی آمده، گفتند: «ای استاد، می خواهیم آنچه از تو سوال کنیم برای ما بکنی.» ۶۴ ایشان را گفت: «چه می خواهید برای شما بکنم؟» ۷۳ گفتند: «به ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بشنیمیم.» ۸۳ عیسی ایشان را گفت: «نمی فهمید آنچه می خواهید. آیا می تولید آن پیلهای را که من می نوشم، بنویش و تعمیدی را که من می پذیرم، پذیرید؟» ۹۳ وی را گفتند: «می تولیم.» عیسی بدیشان گفت: «پیلهای را که من می نوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من می پذیرم خواهید پذیرفت.» ۴. لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن نیست که بدhem جز آنای را که از بهر ایشان مهیا شده است.» ۱۴ و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند. ۲۴ عیسی ایشان را خواهند، به ایشان گفت: «می دانید آنای که حکام امتهای شمرده می شوند برایشان ریاست می کنند و بزرگشان بر ایشان مسلطند.» ۲۴ لیکن در میان شما چین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد. ۴۴ و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد. ۵۴ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا خدمو شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فراید بسیاری کنند. ۶۴ وارد ارجا شدند. و وقی که او باشگردان خود و جمعی کثیر از ارجا بیرون می رفت، باری متأusoس کور، پسر تیماوس بر کناره راه نشسته، گدایی می کرد. ۷۴ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: «ای عیسی این دادو بر من ترحم کن.» ۸۴ و چندان که بسیاری او را نهیب می دادند که خاموش شود، زیادتر فریاد بر می آورد که پسر دادوا بر من ترحم فرما. ۹۴ پس عیسی ایستاده، فرمود تا او را بخوانند. آنگاه آن کور را خوانده، بدمو گفتند: «خاطر جمع دار برخیز که تو را می خواند.» ۵ در ساعت روزی خود را دور انداخته، بر پا جست و نزد عیسی آمد. ۱۵ عیسی به وی التفات نموده، گفت: «چه می خواهی از بهر تو نیامی؟» کور بود گفت: «یا سیدی آنکه بینایی یابم.» ۲۵ عیسی بلوگفت: «برو که ایمان تو را شفا داده است.» در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.

۱۱

و چون نزدیک به اورشلیم به بیت فاحجه و بیت عینا بر کوه زیون رسیدند، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۲ بدیشان گفت: «بایدین قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید، در ساعت کرده الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال هیچ کس بر آن سوارنشده؛ آن را باز کرده، بیاوید. ۳ و هرگز کسی به شما گوید چرا چنین می کنید، گوید خداوندیدین احتیاج دارد؛ بی تأمل آن را به اینجا خواهد فرستاد.» ۴ پس رفه کرهای بیرون

گفت: «از ملکوت خدادور نیستی». و بعد از آن، هیچ کس جرات نکرد که از او سوالی کند. ۵۰ و هنگامی که عیسی در هیکل تعلیم می‌داد، متوجه شده، گفت: «چگونه کاتبان می‌گویند که مسیح پسر داد است؟ ۶۳ و حال آنکه خود داد در روح القدس می‌گوید که خداوند به خداوند من گفت بشرط راست من بنیش تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟ ۷۳ خودداد او را خداوند می‌خواند؛ پس چگونه او را پسر می‌باشد؟» و عوام الناس کلام او را به خشنودی می‌شیندند. ۸۳ پس در تعلیم خود گفت: «از کاتبان احیاطکنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیم های در بیزارها ۹۳ و کرسی های اول در کتابیس و جاهای صدر در ضیافت ها را دوست می‌دارند. ۴ اینان که خانه های بیرون زنان را می‌بلعند و نماز را به ریاطول می‌دهند، عقوب شدیدتر خواهد یافت». ۱۴ و عیسی در مقابل بیت‌المال نشسته، نظاره می‌کرد که مردم به چه وضع پول به بیت‌المال می‌اندازند؛ و بسیاری از دولتمدان، بسیاری از انداختند. ۲۴ آنگاه بیونی قیر آمده، دوفلس که یک ربع باشد انداخت. پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: «هر آنچه به شما می‌گویند این یوزون مسکین از همه آنایی که در خزانه انداختند، بیشتر داد. ۴۴ زیورا که همه ایشان از زیادی خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.

۳۱ و چون او از هیکل بیرون می‌رفت، پکی از شاگردانش بادو گفت: «ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارت ها است!» ۲۰ عیسی در جواب وی گفت: «ایا این عمارت های عظیمه را می‌نگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد، مگر آنکه به زیافکده شود!» ۳ و چون او بر کوه زیون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سر ازوی پرسیدند: «ما را خبر بد که این امور کی واقع می‌شود و علامت تردیک شدن این امور چیست؟» ۵ آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که «زنهار کسی شما را گمراه ننکند! ۶ زیورا که بسیاری به نام من آمده، خواهد گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهد نمود. ۷ اما چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید، مضطرب مشوید زیورا که وقوع این حوادث ضروری است لیکن انتها هموز نیست. ۸ زیورا که امتنی بر امنی و مملکتی بر مملکتی خواهد براحت است و زلزله هادر جایها حادث خواهد شد و قحطی ها و غتشاش ها پدید می‌آید؛ و اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد. ۹ «لیکن شما از برای خود احیاط کنید زیورا که شما را به شوراهای خواهد سپرد و در کنایس تازیانه ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود. ۱۰ و لازم است که انجیل اول بر تمامی امتهای موضعه شود. ۱۱ و چون شما را گرفته، تسلیم کنید، میندیشید که چه بگویند و متفکر می‌باشید بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گویند زیورا گویید شما نیستید بلکه روح القدس است. ۲۱ آنگاه بادر، بادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهند سپرد و فرزندان بروالدین خود براحت است، ایشان را به قتل خواهند سانید. ۲۱ و تمام خلق بجهت اسم من شما را دشمن خواهد داشت. اما هر که تا به آخر صیر کرد، همان نجات یابد. ۴۱ «پس چون مکروه و پویانی را که به زیان دانیال نبی گفته شده است، در جایی که نمی‌باشد بپنید - آنکه می‌خواند بفهمد - آنگاه آنایی که در پیویشه می‌باشد، به کوھستان فرار کنند، ۵۱ و هر که بر بام باشد، به زیر نیاید و به خانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد، ۶۱ و آنکه در مزعجه است، بر زنگردد تا رخت خود را بردارد. ۷۱ اما وای بر آستان و شیر دهنگان در آن ایام، ۸۱ و دعا کنید که فار شما در زمستان نشوء، ۹۱ زیورا که در آن ایام، چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تاکنون نشده و نخواهد شد. ۰۲ و اگر خداوند

ازمیوه باغ از باغبانان بگیرد. ۳ اما ایشان او را گرفه، زندن و تهی دست روانه نمودند. ۴ باز نوکوی دیگرند ایشان روانه نمود. او را نیز سنجکسار کرده، سرو را شکستند و بی حرمت کرده، برگردانیدند. ۵ پس یک نفر دیگر فرستاده، او را نیز کشتند و بسادیگران را که بعضی را زندن و بعضی را به قتل رسانیدند. ۶ و بالاخره یک پسر حبیب خود را باقی داشت. او را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسمرما حرمت خواهند داشت. ۷ لیکن هدقانان با خود گفتند: این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تامیر از آن ما کردد. ۸ پس او را گرفه، مقتول ساختند و او را بیرون از تاکستان افکنندند. ۹ پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باشان را هلاک ساخته، باع را به دیگران خواهد سپرد. ۱۰ آیا این نوشته را خوانده‌اید: سنگی که معمارانش را کردن، همان سر زاویه گردید؟ ۱۱ این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است. ۲۱ آنگاه خواستند او را گفار سانند، اما از خلق می‌ترسندند، زیورا می‌دانستند که این مثل راپای ایشان آورد. پس او را و آنکاره، برقند. ۲۱ و چند نفر از فرسیان و هیرودیان را نزدی فرستادند تا او را به سخنی به دام آورند. ۴۱ ایشان آمده، بدو گفتند: «ای استاد، ما را یقین است که تو راستگو هستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی نگری بلکه طرق خدارا به راستی تعلیم می‌نمایی. جزیه دادن به قیصر جایز است یا نه؟ بدھیم یا ندھیم؟ ۵۱ اما اوریاکاری ایشان را در کر کرده، بدبان گفت: «چرا مرا امتحان می‌کنید؟ دیناری نزد من آرید تا آن را بپشم». ۶۱ چون آن را حاضر کردند، بدبان گفت: «این صورت و رقم از آن کیست؟» وی را گفتند: «از آن قیصر». ۷۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «آنچه از قیصر است، به قیصر رد کنید و آنچه از خداست، به خدا». و از امعتجب شدند. ۸۱ و صدوقان که منکر هستند نزد وی آمده، از او سوال نموده، گفتند: ۹۱ «ای استاد، موسي به ما نوشت که هرگاه براذر کسی بمیرد و زنی بازگاشته، اولادی نداشته باشد، براذر زن او را بگیرد تا از بهر براذر خود نسلی پیدا نماید. ۹۲ پس هفت براذر بودند که نخستین، زنی گرفه، بمیرد ولادی نگذاشت. ۹۲ پس ثانی او را گرفه، هم ای اولاد فوت شد و همچینین موسي. ۹۲ تا آنکه آن هفت او را گرفند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد. ۹۲ پس در قیامت چون برخیزند، زن کدامیک از ایشان خواهد بود از آنچه هست که هر هفت، او را زنی گرفه بودند؟ ۹۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «ای گمراه نیستید از آنرو که کتب و قوت خدا را نمی دانید؟ ۹۵ زیورا هنگامی که از مردانگان برخیزند، نه نکاح می‌کنند و نه منکوحه می‌گردند، بلکه ماندفرشگان، در آسمان می‌باشند. ۹۶ اما در باب مردگان که برمی خیزند، در کتاب موسي در ذکر یونه نخواهد اید چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که متم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. ۷۷ و از خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار گمراه شده‌اید. ۸۲ و یکی از کاتبان، چون می‌اخalte ایشان را شنیده، دید که ایشان را جواب نیکو داد، پیش آمده، از او پرسید که «اول همه احکام کدام است؟» ۹۲ عیسی او را جواب داد که «اول همه احکام این است که بشنوای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است. ۰۳ و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نمای، که اول از احکام این است. ۱۲ و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نمای. بزرگ از این دو، حکمی نیست. ۲۳ کاتب وی را گفت: «آفرین ای استاد، نیکو گفتی، زیورا خداوند واحد است و سوای او دیگری نیست، ۳۳ و او را به تمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفس و تمامی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خود محبت نمودن، از همه قربانی های سوختنی و هدایا افضل است.» ۴۳ چون عیسی بدلید که عاقلانه جواب داد، به وی

آن روزها را کوتاه نکردنی، هیچ بشری نجات نیافری. لیکن بجهت برگویدگانی که انتخاب نموده است، آن ایام را کوتاه ساخت. ۱۲ «پس هر گاه کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجاست یا اینک در آنجا، باور مکنید. ۲۲ زارو که مسیحان دروغ و انبیای کذبه ظاهرشده، آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد، پقسمی که اگر ممکن بودی، برگویدگان را هم گمراه نمودند. ۲۲ لیکن شما بمرحدار باشید!» ۴۲ و در آن روزهای بعد از آن مصیبیت خوشید تاریک گردد و ماه نور خود را بازگیرد، ۵۲ و ستارگان از آسمان فرو روند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت. ۶۷ آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید. ۷۷ در آن وقت، فرشگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تابه اقصای فلک فراهم خواهد آورد. ۸۲ «الحال از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه‌اش نازک شده، برگ می‌آوردمی دانید که تابستان نزدیک است. ۹۲ همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید، بدانید که نزدیک بلکه بر در است. ۳. هر آینه به شمامی گوییم تا جمیع این حادث واقع نشود، این فرقه نخواهد گذشت. ۱۳ آسمان و زمین زایل می‌شود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود. ۲۳ ولی از آن روز و ساعت غیر از پدرهیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشگان در آسمان و نه پسر هم. ۳۳ «پس پرحدار و بیدار شده، دعا کنیدزیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. ۴۳ کسی که عازم سفر شده، خانه خود را وگذارد و خادمان خود را قارت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و درین را امر فرماید که بیداریاند. ۵۳ پس بیدار باشید زیو نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا باانگ خروس با صبح. ۶۴ میانا ناگهان آمد شما را خفته یاپد. ۷۳ اما آنچه به شما می‌گوییم، به همه می‌گوییم: بیدار باشید!»

۴۱ و بعد از دو روز، عدد فصح و فطیر بودکه روایی کهنه و کاتیان متصرد بودند که به چه حیله او را دستگیر کرده، به قتل رسانند. ۲ لیکن می‌گفتند: «نه در عد مبارا در قوم اغتشاشی بید آید.» ۳ و هنگامی که او در بیت عینا در خانه شمعون ابروس به غذا نشسته بود، زنی با شیشه‌ای از عطرگواری‌ها از سینل خالص آمده، شیشه را شکسته، برسر او ریخت. ۴ و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: «چرا این عطر تلف شد؟ ۵ زیو ممکن بوداین عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته، به فقراده شود.» و آن زن را سرزنش نمودند. ۶ اماعیسی گفت: «او را واگذارید! از برای چه او را رحمت می‌دهید؟ زیو که با من کاری نیکو کرده است، ۷ زیو که فقرا را همیشه با خود زارید و هرگاه بخواهید می‌توانید با ایشان احسان کنید، لیکن مر ما را خود دائم ندارید. ۸ آنچه در قوه او بود کرد، زیو که جسد مرها بجهت دفن، پیش تدهین کرد. ۹ هر آینه به شما می‌گوییم در هر جایی از تمام عالم که به این انجیل موضعه شود، آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد. ۱۰ پس یهودای اسخیروطی که یکی از آن دوازده بود، به نزد روایی کهنه رفت تا او را بیداریان تسليم کند. ۱۱ ایشان سخن او را شنیده، شاد شدند و بدو و عده دادند که نقدی بدو بدهند. و او در صدد فرست مواقف برای گرفاری وی برآمد. ۲۱ و روز اول از عید فطیر که در آن فصح رایدیج می‌گردند، شاگردانش به وی گفتند: «کجا می‌خواهی برویم تدارک بینیم تا فصح رایخوری؟» ۲۱ پس دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بیدشان گفت: «به شهر بروید و شخصی با سبوی آب به شما خواهد بخورد. از عقب عیسی روی بیدشان کرده، گفت: «یا سیدی، یا سیدی.» و وی را بوسید. ۲۴ ناگاه دستهای خود را بر وی انداخته، گرفتند. ۷۴ و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بر یکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را ببرید. ۸۴ عیسی روی بیدشان کرده، گفت: «گویا بر دزد شمشیرها و چویها به چه بجهت گرفن من بیرون آمده‌ام!» ۹۴ هر روزه نزد شما در هیکل تعیین می‌دادم و مرا نگرفید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد.» ۵ آنگاه همه او را وگذاره بگریختند. ۱۵ و یک جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچیده، از عقب اوروانه شد. چون جوانان او را گرفتند، ۲۵ چادر راگذارده، بر یکی از دست

ایشان گریخت. ۲۵ و عیسی را نزد رئیس کهنه برند و جمیع روایی کاهن و مشایخ و کاتبان بر او جمع گردیدند. ۴۵ و پطرس از دور در عقب او می آمد تا به خانه رئیس کهنه دامده، با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می نمود. ۵۵ و روایی کهنه و جمیع اهل شورا در جستجوی شهادت بر عرسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند، ۶۵ زیاکه هرچند بسیار بر روی شهادت دروغ می دادند، اما شهادت های ایشان موافق نشد. ۷۵ برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند: «ماشتبیدم که او می گفت: من این هیکل ساخته شده به دست را خراب می کنم و در سه روز، دیگری را باشته شده به دست، بنا می کنم.» ۸۵ و در این هم باز شهادت های ایشان موافق نشد. ۹۵ پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: «هیچ جواب نمی دهد؟» چه چیز است که اینها در حق تو شهادت می دهند؟» ۱۶ اما او ساكت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سوال نموده، گفت: «آیا تو مسیح پسرخداei مبارک هستی؟» ۱۷ عیسی گفت: «من هستم؛ و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ایراهای آسمان می آید.» ۱۸ آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: «دیگرچه حاجت به شاهدان داریم؟» ۱۹ کفر او را شنیدید! چه مصلحت می دانید؟» ۲۰ پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است. ۵۶ و بعضی شروع نمودند به آب دهان بروی انداختن و روی او را پوشانیده، او را می زندلو می گفتند بیوت کن. ملازمان او را می زند. ۶۶ و در وقی که پطرس در ایوان پایین بود، یکی از کنیزان رئیس کهنه آمد و پطرس را چون دید که خود را گرم می کند، بر او نگریسته، گفت: «تو نیز با عیسی ناصری می بودی؟» ۶۷ اوناکار نموده، گفت: «نعمی دانم و نمی فهمم که توچه می گویی!» و چون بیرون به دهلهی خانه رفت، ناگاه خرسو بانگ زد. ۶۸ و باز دیگر آن کنیزک اورا دیده، به حاضرین گفت: «این شخص از آنها است!» ۶۹ او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین باز دیگر به پطرس گفتند: «در حقیقت تو از آنها می باشی زیو که جایلی نیز هستی و لهجه تو چنان است.» ۷۰ پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که «آن شخص را که می گوید نمی شناسم.» ۷۱ ناگاه خرسو مرتبه دیگر بانگ زد. پس پطرس را به حاطر آمد آچه عیسی پل بو گفته بود که «قليل از آنکه خرسو در مرتبه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» و چون این را به حاطر آورد، بگریست.

۵۱ پامادان، بی درنگ روایی کهنه پامشایخ و کاتبان و تمام اهل شوارمshort نمودند و عیسی را بند نهاده، برند و به پیلاطس تسليم کردند. ۲ پیلاطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه بپهودهستی؟» او در جواب وی گفت: «تو می گویی.» ۳ و چون روایی کهنه ادعای پسیار بر او می نمودند، ۴ پیلاطس باز از او سوال کرده، گفت: «هیچ جواب نمی دهی؟» بین که مقدار بر تو شهادت می دهند! ۵ اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پیلاطس معجب شد. ۶ و در هر عید یک زندانی را هر که رامی خواستند، بجهت ایشان آزاد می کرد. ۷ و برایانی با شرکای فتنه او که در فتح خوزنی کرده بودند، در حیض بود. ۸ آنگاه مردم صدازده، شروع کردند به خواستن که بر حسب عادت با ایشان عمل نمایند. ۹ پیلاطس در جواب ایشان گفت: «آیا می خواهید پادشاه بپهود را برای شما آزاد کنم؟» ۱۰ زیا افشه بودکه روایی کهنه او را از راه حسد تسليم کرده بودند. ۱۱ اما روایی کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه بربا را برای ایشان رهاکند. ۲۱ پیلاطس باز ایشان را در جواب گفت: «پس چه می خواهید بکنم با آن کس که پادشاه بپهودش می گویید؟» ۲۲ ایشان باز دیگر فریاد کردند که «او را مصلوب کن!» ۲۳ پیلاطس بدیشان گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد

که سنگ غلطانیده شده است زیورا بسیار بزرگ بود. ۵ و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامه‌ای سفید درپوشید بجانب راست نشسته دیدند. پس متوجه شدند. ۶ او بیشان گفت: «ترسان مباشد! عیسی ناصری مصلوب را می‌طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضوع را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید. ۷ لیکن رفه، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می‌رود. اورا در آنجا خواهد دید، چنانکه به شما فرموده بود.» ۸ پس بروید بیرون شده از قبر گریختند زیورا لزه و حیرت ایشان را فرو گرفته بود و به کسی هیچ نگفتد زیورا می‌ترسیدند. ۹

(note: The most reliable and earliest manuscripts do not include Mark 16:9-

20) و صحیح‌گاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجده‌لیه که از او هفت دیوپرون کرده بود ظاهر شد. ۱۰ و او رفه اصحاب اورا که گریه و ماتم می‌کردند خبر داد. ۱۱ و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده بود، باور نکردند. ۲۱ و بعد از آن به صورت دیگر به دو نفر از ایشان در هنگامی که به دهات می‌رفتند، هویدا گردید. ۲۱ ایشان رفه، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز تصدیق ننمودند. ۴۱ و بعد از آن بدان یارده هنگامی که به غذانشته بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب بی‌ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیورا به آنایی که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق ننمودند. ۵۱ پس بیشان گفت: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موظله کنید. ۶۱ هر که ایمان آورده، تعمید یابد نرجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد. ۷۱ و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوهای را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زند. ۸۱ و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی پیخورند ضرری بیشان نرساند و هرگه دستها بر مريضان گذارند شفا خواهد یافت.» ۹۱ و خداوند بعد از آنکه به ایشان سخن گفته بود، به سوی آسمان مرتفع شده، بدست راست خدا بنشست. ۰۲ و ایشان بیرون رفه، در هر جاموغه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان می‌بود، کلام را ثابت می‌گردانید.

فرشته گفت: «این چگونه می شود و حال آنکه مردی را نشناسنام؟»^{۵۳} فرشته در جواب وی گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکناد، از آتجهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد. ۶۲ و اینکه یصیات از خویشان تونیز درپیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازد می خواندند. ۷۳ زیور نزد خدا هیچ امری محال نیست.^{۸۳} مریم گفت: «اینکه کنیز خداوندانم. مرا بر حسب سخن توانع شود.» پس فرشته از نزد او رفت. ۹۳ در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بنشتاب رفت. ۹۴ و به خانه زکریا درآمده، به یصیات سلام کرد. ۱۴ و چون یصیات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و یصیات را به روح القدس بر شد.^{۲۴} به آوار یلن صدا زده گفت: «تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو. ۳۴ و از چکا این به من رسید که مادر خداوندن من، به نزد من آید؟^{۴۴} زیور اینکه چون آوار سلام تو گوش زدم شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد. ۵۴ و خوشحال او که ایمان آورد، زیور که آتجه از جانب خداوند به وی گفته شد، به انجام خواهد رسید.»^{۶۴} پس مریم گفت: «جان من خداوند راتمجید می کند، مذبح بخور ایستاد، بر وی ظاهر گشت. ۲۱ فرشته بد گفت: «ای زکریا ترسان میاش، زیور که دعای تو مستجاب گردیده است وزوجه ایصیات برای تو پرسی خواهد زایدی او را یحیی خواهی ناید. ۴۱ و تو را خوش و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت اوسرور خواهند شد. ۵۱ زیور که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روی القدس خواهد بود. ۶۱ و بسیاری از بیت اسرائیل راه به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگزدید. ۷۱ و او به روح و قوت ایاس پیش روی وی خواهد خرماد، تا دلهای پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد.»^{۸۱} زیور که در فرشته گفت: «این را چگونه باش و حال آنکه من پیر هستم و زوجه دیریه سال است؟»^{۹۱} فرشته در جواب وی گفت: «من جیرایل هستم که در حضور خدا می ایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن گویم و از این امور تورا مؤذه دهم. ۰۲ و الحال تا این امور واقع نگردد، گیگ شده باری حرف زدن نخواهی داشت، زیاسخن های مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست، باور نکردم.»^{۱۲} و جماعت منتظر زکریایی بودند و از طول توقف او در قدس متعجب شدند. ۲۲ اما چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف زند، پس فهیمند که در قدس رویایی دیده است، پس به سوی ایشان اشاره می کرد و ساخت ماند. ۲۲ و بعد از آن روزها، زن او یصیات حامله شده، مدت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت: «به اینطور خداوند به من عمل نمود روزروزهایی که مرا منظور داشت، تانگ مرا از نظر مردم بردارد.»^{۶۲} و در ماه ششم جیرایل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد. ۷۲ نزد باکرایان نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود.^{۸۲} پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «سلام برتوای نعمت رسیده، خداوند با توتست و تو در میان زنان مبارک هستی.»^{۹۲} چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تعیت است. ۰۳ فرشته بدو گفت: «ای مریم ترسان میاش زیور که نزد خدا نعمت یافته ای. ۱۳ حامله شده، پسرخواهی زاید و او راعیسی خواهی ناید. ۲۳ او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خدایخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود. ۳۳ و بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.»^{۹۳} مریم به

۱ از آتجهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تالیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید، ۲ چنچقه آناتی که از ابتدانظر گان و خادمان کلام بودند به ما رسانیند، ۳ من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من ابدیا به تدقیق دربی رفه، به ترتیب به تو بنویسم ای تیوفلس عزیز،^۴ تا صحبت آن کلامی که در آن تعلیم یافته ای دریابی. ۵ در ایام هیرودیس پادشاه یهودیه، کاهنه زکریا نام از فرقه ایبا بود که زن او از دختران هارون بود و یصیات نام داشت. ۶ و هر دو در حضور خدا صالح و به جمیع احکام و فرایض خداوند، بی عیب سالک بودند. ۷ و ایشان را فرزندی نیوزدرا که یصیات نازار بود و هر دو دیریه سال بودند. ۸ واقع شد که چون به نوبت فرقه خود در حضور خدا کهانات می کرد،^۹ حسب عادت کهانات، نوبت او شد که به قدس خداوند درآمده، بخور بسویاند. ۱۰ و در وقت بخور، تمام جماعت قوم بیرون عبادت می کردند. ۱۱ ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح بخور ایستاد، بر وی زکریا را دید، در حیرت افتاده، ترس بر او مستولی شد. ۲۱ فرشته بد گفت: «ای زکریا ترسان میاش، زیور که دعای تو مستجاب گردیده است وزوجه ایصیات برای تو پرسی خواهد زایدی او را یحیی خواهی ناید. ۴۱ و تو را خوش و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت اوسرور خواهند شد. ۵۱ زیور که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روی القدس خواهد بود. ۶۱ و بسیاری از بیت اسرائیل راه به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگزدید. ۷۱ و او به روح و قوت ایاس پیش روی وی خواهد خرماد، تا دلهای پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمدان را تاهیدست رد نمود. ۴۵ بندۀ خود اسرائیل را یاری کرد، به یادگاری رحمانیت خویش،^{۵۵} چنانکه به اجداد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریت او تابیدالاپاد».^{۱۶۵} (alōn g165) و مریم قریب به سه ماه نسل بعد نسل است. بر آنایی که از او می ترسند. ۱۵ به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود و متکران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت. ۲۵ جباران را از تختها به زیر افکنند. و فروقان را سرافرا گردانید. ۳۵ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمدان را تاهیدست رد نمود. ۴۵ بندۀ خود اسرائیل را یاری کرد، به یادگاری رحمانیت خویش،^{۵۵} چنانکه به اجداد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریت او تابیدالاپاد.»^{۱۶۵} (alōn g165) و مریم قریب به سه ماه نسل وی ماند. پس به خانه خود مراجعت کرد. ۷۵ اما چون یصیات را وقعت وضع حمل رسید، پسری بزل. ۸۵ و همسایگان و خویشان اوچون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بر وی کرد، با او شادی کردند. ۹۵ واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او می نهادند. ۹۶ اما مادرش ملتفت شد، گفت: «نی بلکه به یحیی نامیده می شود.»^{۱۶} پس به ایشان ختنه کشید: «از قبیله تو هیچ کس این اسم را دارد.»^{۲۶} پس به پدرش اشاره کردند که «او را چه نام خواهی نهاد؟»^{۳۶} او تختهای خواسته بنوشت که «نام او یحیی است» و همه معجب شدند. ۴۶ در ساعت، دهان و زبان او باز گشته، به حمد خدا متكلم شد. ۵۶ پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و جمیع این واقعیت در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت. ۶۶ و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نموده، گفت: «این چه نوع طفل خواهد بود؟»^{۶۷} و دست خداوند با وی می بود. ۷۶ و پدرش زکریا از روح القدس پر شده بنت نموده،^{۷۷} گفت: «خداؤنوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیور از قوم خود تقدّم نموده، برای ایشان فدایی قرار داد. ۷۶ و شاخ تجاتی برای مایبراشت، در خانه بندۀ خود داود. ۷۷ چنچقه به زبان مقلدین گفت که از بدو عالم انبیای اومی بودند،^{۱۷} رهایی از دشمنان ما و از دست آنایی که از ما نفرت دارند،^{۷۷} تا رحمت را برپردازن ما بدها آرد و عهد مقدس خود را تذکر فرماید. ۷۷ سوگلکی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد،^{۷۷} که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بی خوف عبادت کنیم. ۵۷ در حضور او به قدوسیت و عدالت، در تمامی روزهای عمر خود. ۶۷ و توای طفل نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد، زیور پیش روی خداوند خواهی خرمید، تا طرق او را همیاسازی،^{۷۷} تا قوم او را معرفت نجات دهی، در آمرزش گناهان ایشان. ۸۷ به احشای رحمت خدا

ما که به آن سپیده از عالم اعلیٰ از ماقضی نموده،^{۶۷} تا ساکنان در ظلمت و
ظل موت را نورده‌د. و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید.^{۶۸} پس
 طفل نمو کرده، در روح قوی می‌گشت. و تا روز ظهور خود برای اسرائیل،
 دریابان بسر می‌برد.

۲ و در آن ایام حکمی از او غلطیس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون
را اسم نویسی کنند. ۲ و این اسم نویسی اول شد، هنگامی که کیریویس
والی سوریه بود. ۳ پس همه مردم هر یک به شهر خود برای اسم نویسی
می‌رفتند. ۴ و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به پهودیه به شهر داد که
بیت لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان و آل داد بود. ۵ تا نام او
با مریم که نامزد او بود و نزدیک به زایدین بود، ثبت گردید. ۶ و حقی که ایشان
در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده،^{۶۹} پس نخستین خود رازاید. و او
را در قداقه پیچیده، در آخوخرخایانید. زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود.
۸ و در آن نواحی، شبانان در صحراء پسرمی بردنده و در شب پاسیانی گله
های خویش می‌گردند. ۹ ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهرشد و کربایی
خداآوند بر گذ ایشان تایید و بخاطر ترسان گشتند. ۱۰ فرشته ایشان را گفت:
«متربید، زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم
خواهد بود. ۱۱ امروز برای شما در شهر داد، نجات‌دهنده‌ای که مسیح
خداآوند باشد متولد شد. ۱۲ و علامت برای شما است که طفلی در قداقه
پیچیده و در آخرخواییده خواهید یافت.» ۱۳ در همان حال فوجی از لشکر
آسمانی با فرشته حاضر شده، خدا راتسبیح کنان می‌گفتند: ۱۴ «خداد را در
اعلیٰ علیین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد.» ۱۵
و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، شبانان با یکدیگر گفتند:
«الآن به بیت لحم بروم و این چیزی را که واقع شده و خداوند آن را به ما
اعلام نموده است بینیم.» ۱۶ پس به شتاب رفه، مریم و یوسف و آن طفل
رادر آخر خواییده یافتد. ۱۷ چون این را دیدند، آن سخنی را که درباره
طفل بدیشان گفته شده بود، شهرت دادند. ۱۸ و هر که می‌شید از آنچه
شبانان بدیشان گفتند، تعجب می‌نمود. ۱۹ امارمیر در دل خود متفکر شده،
این همه سخنان رانگاه می‌داشت. ۲۰ و شبانان خدا را تمجید و محمد کنان
برگشتند، به سبب همه آن اموري که دیده و شنیده بودند چنانکه به ایشان گفته
شده بود. ۲۱ و چون روز هشتم، وقت ختنه طفل رسید، او را عیسی نام
نهادند، چنانکه فرشته قبل از قرارگرفتن او در رحم، او را نامیده بود. ۲۲ و
چون ایام نظره ایشان بر حسب شریعت موسی رسید، او را اورشیلم بردند تا
خداآوند بگذرانند. ۲۳ چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری
که رحم را گشاید، مقدس خداوند خوانده شود. ۲۴ و تا قربانی گذراند،
چنانکه در شریعت خداوند مقرر است، یعنی جفت فاخته‌ای یا دو جوجه کبوتر.
۲۵ و اینک شخصی شمعون نام در اورشیلم بود که مرد صالح و متقی و منتظر
تسلى اسرائیل بود و روح القدس بر او بود. ۲۶ و از روح القدس بدو وحی
رسیده بود که، تا مسیح خداوند را نیتی موت را نخواهی دید. ۲۷ پس به
راهمنای روح، به هیکل درآمد و چون والدیش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا
رسوم شریعت را بجهت او بعمل آورند،^{۲۸} او رادر آغوش خود کشیده و
خدا را مبارک خوانده، گفت: «حالاً ای خداوند بنده خود را رخصت
می‌دهی، به سلامتی بر حسب کلام خود.» ۲۹ زیرا که چشمان من نجات تو را
دیده است،^{۳۰} که آن را پیش روی جمیع امته‌ها مهیا ساختنی. ۳۱ نوری که
کشف حجاب برای امته‌ها کرد و قوم تواریل را جلال بود.^{۳۲} و یوسف
و مادرش از تجده درباره او گفته شد، تعجب نمودند.^{۳۳} پس شمعون ایشان را
برکت داده، به مادرش مریم گفت: «اینک این طفل قرار داده شد، برای
«ماچه کیم؟» به ایشان گفت: «بر کسی ظلم مکنید و بر هیچ کس افرا مزیند

۳ و در سال پانزدهم از سلطنت طیاریوس قیصر، در وقتی که پنطیلوس
پیلاطس، والی پهودیه بود و هیبرویس، تیباراک جلیل و پرداش فیلیوس تیباراک
ایطولویه تراخونیتس و لیسانیوس تیباراک آبیه^{۳۴} و حنا و قیافا روسای کهنه
بودند، کلام خدا به یعنی این زکیا در بیابان نازل شده،^{۳۵} به تمایی حوالی
اردن آمده، به تعیید توبه بجهت آمرمزش گاهانه موظعه می‌کرد. ۴ چنانچه
مکتوب است در صحیفه کلمات اشعاری نبی که می‌گوید: «صدای ندا
کننده‌ای دریابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نماید.» ۵ هر
وادی اپاشته و هر کوه و تلی پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار
حاصف خواهد شد^{۳۶} و تمایی پسر نجات خدا را خواهند دید.^{۳۷} آنگاه به آن
جماعتی که برای تعیید وی بیرون می‌آمدند، گفت: «ای افعی زلانگان، که
شمارا نشان داد که از غضب آئیده بگردد!»^{۳۸} پس ثمرات مناسب توبه یاپورید
و در خاطر خود این سخن را راه مددیهد که ابراهیم پدر ماست، زیرا به شما
می‌گوییم خدا قادر است که از این سنگها، فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.^{۳۹} و
الآن نیز تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که میوه نیکو
نیاورد، بریده و در آتش افکنده می‌شود.^{۴۰} پس مردم از وی سوال نموده
گفتند: «چه کنیم؟»^{۴۱} او در جواب ایشان گفت: «هر که دوچاره دارد، به
آنکه ندارد بدهد. و هر که خوارک دارد نیز چنین کند.»^{۴۲} و با گذگران نیز
برای تعیید آمده، بدلو گفتند: «ای استاد چه کنیم؟»^{۴۳} بدیشان گفت:
«یادگار از آنچه مقرر است، مگرید.»^{۴۴} سپاهیان نیز از او پرسیده، گفتند:
«ماچه کیم؟» به ایشان گفت: «بر کسی ظلم مکنید و بر هیچ کس افرا مزیند

یافته بود، رسید و بحسب دستور خود در روز سبت به کنیسه درآمد، برای تلاوت برخاست. ۷۱ آنگاه صفحه اشعاری نی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکوب است «روح خداوند بر من است، زیوا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد، تاشکسته دلان را شفا پختم و اسریران را به پیتایی، موظله کنم و تاکوپیدگان را، ازد سازم» ۹۱ و از سال پسندیده خداوند موظله کنم.» ۹۲ پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و پشتست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوچخ می بود. آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که «امروز این نوشته در گوشهای شما تمام شد». ۹۲ و همه بر وی شهادت دادند و از سخنان غصان آزمی که از دهانش صادر می شد، تعجب نموده، گفتند: «مگر این پسر یوسف نیست؟» ۹۳ بدیشان گفت: «هر آینه این مثل را به من خواهید گفت، ای طبیب خود را شفا بده. آنچه شنیده ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد، اینجا نیز در وطن خویش بمنا». ۹۴ و گفت: «هر آینه به شمامی گوییم که هیچ نبی در وطن خویش مقیول نیاشد، مگر نزد یوسفی نمود. ۹۵ اما چون تمامی قوم تعیید یافته بودند و عیسی هم تعیید گرفته دعا می کرد، ۹۶ اما هیرودیس پیترارک چون به سبب هیرودیا، زن برادر او فلیپس و سار بردهایی که هیرودیس کرده بود از خود دارد و خرم خویش را پاک کرده، گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و کاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزاند.» ۹۷ و به نصایح بسیار دیگر، قوم را بشارت می داد. ۹۸ اما هیرودیس پیترارک چون به سبب هیرودیا، زن برادر او فلیپس و سار بردهایی که هیرودیس کرده بود از وی توضیح یافته، ۹۹ این را تیز بر همه افروز که یعنی را در زنان حبس نمود. ۱۰ اما چون تمامی قوم تعیید یافته بودند و عیسی هم تعیید گرفته دعا می کرد، ۱۱ اما هیرودیس کرده بود از آسمان شکافته شد ۱۲ و روح القدس به هیات جسمانی، مانند کوتولی بر او نازل شد. و آواری از آسمان دررسید که تو پسر حبیب من هستی که به تو خشنوم. ۱۳ و خود عیسی وقی که شروع کرد، قریب به سی ساله بود. و حسب گمان خلق، پسر یوسف این هالی ۱۴ این مراتب، بن لاؤی، بن ملکی، بن پیتا، بن یوسف، ۱۵ این ماتایا، بن آموس، بن ناخوم، بن حسلی، بن نجی، ۱۶ این مات، بن ماتایا، بن شمعی، بن یوهودا، ۱۷ این پوختا، بن ریسا، بن زربابل، بن سالتیلی، بن نیری، ۱۸ این ملکی، بن ادی، بن قسام، بن ایلمودام، بن عیسی، بن ایلعاذر، بن یوریم، بن نجی، ۱۹ این شمعون، بن یوهودا، ۲۰ این یعقوب، بن اسحق، بن ابراهیم، بن تارح، بن ناحور، ۲۱ این سروج، بن رعور، بن فالج، بن عابری، بن صالح، ۲۲ این قیان، بن اریکشا، ۲۳ این شملون، بن نوح، بن لامک، ۲۴ این عینداد، بن ارام، بن حضرون، بن فارص، بن یوهودا، ۲۵ این یعقوب، بن اسحق، بن ابراهیم، بن عویید، ۲۶ این بوی، بن شلمون، بن نوحشون، ۲۷ این عینداداب، بن ارام، بن خوش، بن بارد، بن مهلهلیل، بن قیان، ۲۸ این انوش، بن شیث، بن آدم، بن اللہ.

۴ اما عیسی پر از روح القدس بوده، از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد. ۲ و مدت چهل روز ابلیس او را تجریه می نمود و در آن ایام چیزی نخورد. ۳ چون تمام شد، آخر گرسنه گردید. ۴ و ابلیس بدو گفت: «اگر پسر خدا هستی، این سنگ را بگو تا نان گردد.» ۵ عیسی در جواب وی گفت: «مکتوب است که انسان به نان فقط زیست نمی کند، بلکه به هر کلمه خدا.» ۶ پس ابلیس او رایه کوهی بلند برد، تمامی ممالک جهان را در لحظه‌ای بدو نشان داد. ۷ و ابلیس بدو گفت: «جمعیع این قدرت و حیثمت آنها را به تو می دهم، زیوا که به من سپرده شده است و به هر که می خواهم می بخشم.» ۸ پس اگر تو پیش من سجده کنی، همه از آن تو خواهد شد.» ۹ عیسی در جواب او گفت: «ای شیطان، مکتوب است، خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت نمای.» ۱۰ پس او را به اورشیم برد، برکگره هیکل قفر داد و بدو گفت: «اگر پسر خداهستی، خود را از اینجا به زیر انداز.» ۱۱ زیرامکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو حکم فرماید تا تو را محافظت کنند. ۱۲ و تو را بدستهای خود بردارند، میادا پایت به سنگی خورد.» ۱۳ عیسی در جواب وی گفت که «گفته شده است، خداوند خدای خود را تجریه مکن.» ۱۴ و چون ابلیس جمیع تجریه را به اتمام رساید، تا مدتی از او جدا شد. ۱۵ و عیسی به قوت روح، به جیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت. ۱۶ و اور کنایس ایشان تعلیم می داد و همه او را تعظیم می کردند. ۱۷ و به ناصره جایی که پیورش

۵ و هنگامی که گروهی بر وی ازدحام می نمودند تا کلام خدا را بشنوند، او به کنار دیارچه چنیسارت ایستاده بود. ۱۸ و دو زورق رادر کنار دریاچه ایستاده

دید که صیادان از آنها پیرون آمدند، دامهای خود را شست و شومی نمودند. ۳ پس به یکی از آن دو زورک که مال شمعون بود سوار شده، از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد. پس در زورق نشسته، مردم را تعلیم می‌داد. ۴ و چون از سخن گفتن فارغ شد، به شمعون گفت: «به میانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازید». ۵ شمعون در جواب وی گفت: «ای استاد، تمام شب را رنج پرده چیزی نگرفتیم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت». ۶ و چون چنین کردند، مقداری کثیر ازمه‌هی صید کردند، چنانکه نزدیک بود دام ایشان گرسنه شود. ۷ و به رقای خود که در زورق دیگر و دند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را پر کردند بقیسمی که نزدیک بود غرق شوند. ۸ شمعون پطرس چون این را بدلید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت: «ای خداوند از من دور شو زیما مردی گناهکارم». ۹ چونکه بسبیب صیدمه‌هی که کرد بودند، دهشت بر او و همه رقای وی مستولی شده بود. ۱۰ و هم چنین نیز برعیقوب و بوحنا پسران زبدی که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: «مترس. پس از این مردم را صید خواهی کرد». ۱۱ پس چون زورقهارا به کنار آوردنده همه را ترک کرده، از عقب اوروانه شدند. ۲۱ و چون او در شهری از شهرهای بود ناگاه مردی پر از برص آمده، چون عیسی را بدلید، به روی درافتاد و از او درخواست کرده، گفت: «خداوند، اگر خواهی می‌توانی مرا طاهرسازی». ۲۱ پس او دست آورده، وی را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم. طاهر شو». که فور پرس از او زایل شد. ۴۱ و او را قدغن کرد که «هیچ کس را خبر مده»، بلکه رفه خود را به کاهن پنما و هدیه‌ای بجهت طهارت خود، بطوری که موسی فرموده است، بگذران تا بجهت ایشان شهادت شود». ۵۱ لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند. ۶۱ و او به ویرانه‌ها عزلت جسته، به عادت مشغول شد. ۷۱ روزی از روزها واقع شد که او تعلیم می‌داد فریسان و فقهای که از همه بلدان جایل و یهودیه و اورشیم آمده، نشسته بودند و وقت خداوندبرای شفای ایشان صادر می‌شد، ۸۱ که ناگاه چندنفر شخصی مفلوج را بر مستری آوردنده و می‌خواستند او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذراند. ۹۱ و چون پسبیب انویه مردم راهی یافتند که او را به خانه درگزوند بر پشت بام رفق، او را با تختیش از میان سفالها در وسط پیش عیسی گذارند. ۱۰۲ چون او ایمان ایشان را دید، به وی گفت: «ای مرد، گناهان تو آمرزیده شد». ۱۲ آنگاه کاتبان و فریسان در خاطر خود تفکرنموده، گفتن گرفتند: «این کیست که کفر می‌گوید. جز خدا و پس کیست که بتواند گناهان را ایامزد؟» ۲۲ عیسی افکار ایشان را درک نموده، در جواب ایشان گفت: «چرا در خاطر خود تفکرمی کنید؟ ۲۳ کدام سهیتر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد، یا گفتن اینکه پرخیز و بخرام؟ ۴۲ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استعطاوت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج راگفت، تو را می‌گوییم پرخیز و بستر خود را برداشت، به خانه خود خدا را حمد کناد روانه شد. ۶۲ و حریت همه را فرو گرفت و خدا را تمجید می‌نمودند و خوف بر ایشان مستولی شده، گفتند: «امروز چیزهای عجیب دیدیم». ۵۲ در ساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه بر آن خوبیانه بود را داشت و به خانه خود خدا را حمد کناد روانه شد. ۷۲ رفقه، با جگیری را که لاوی نام داشت، بر باجگاه نشسته دید. او را گفت: «از عقب من بیا». ۸۲ در حال همچیز را ترک کرده، برخاست و در عقب وی روانه شد. ۹۲ و لاوی ضیافتی بزرگ در خانه خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با ایشان نشستند. ۱۰۳ اما کاتبان ایشان و فریسان مهمه نموده، به شاگردان او گفتند: «برای چه با باجگیران و گاهه‌کاران اکل و شرب می‌کنید؟» ۱۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «تدرستان احتیاج

۶ واقع شد در سیت دوم اولین که او از میان کشت زارها می‌گذشت و شاگردانش خوشها می‌چیدند و به کف مالیه می‌خوردند. ۲ و بعضی از فریسان بدبیشان گفتند: «چرا کاری می‌کنید که کردن آن در سیت جایز نیست». ۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا نخواهد اید آنچه داد و رقایش کردند در حقیقی که گرسنه بودند، ۴ که چگونه به خانه خدا در آمدانه نان راستش خشک بود. ۷ و کاتبان و فریسان چشم بر او می‌داشتند که شاید در سیت شفا دهد تا شاکایتی بر او باید. ۸ او خیالات ایشان را درک نموده، بدان مرد دست خشک گفت: «برخیز و در میان بایست». در حال برخاسته باستان. ۹ عیسی بدبیشان گفت: «از شما چیزی می‌پرسم که در روزیست کدام را واسط، نیکویی کردن یا بدی، رهاییدن جان یا هلاک کردن؟» ۱۰ پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانیده، بدو گفت: «دست خود را دراز کن. ایا او چنان کرد و فور دستش مثل دست دیگر صحیح گشت. ۱۱ اما ایشان از حماقت پر گشته به یکدیگر می‌گفتند که «اعیسی چه کیم؟» ۲۱ و در آن روزها برقرار کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صحیح آورد. ۳۱ و چون روز شد، شاگردان خود را پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده، ایشان را نیزرسول خواند. ۴۱ یعنی شمعون که او را پطرس نیز نام نهاد و برادرش اندیساں، یعقوب و بوحنا، فلیپ و برتولما، ۵۱ متی و توما، یعقوب این حلکی و شمعون معروف به غیور. ۶۱ یهودا برادر یعقوب و بیهودی استخیوطی که تسليم کننده وی بود. ۷۱ و با ایشان به زی آمده، بر جای همواری‌ایستاد. و جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم، از تمام یهودی و اورشیم و کباره دریایی صور و صیدون آمدند تا کلام او را بشنوند و از امراض خود شفا بایدند. ۸۱ و کسانی که از ارواح پلید مذهب بودند، شفا یافتند. ۹۱ و تمام آن گروهه می‌خواستند او را لمس کنند. زیو از وی صادر شده، همه را صحت می‌بخشید. ۱۰۲ پس نظر خود را به شاگردان خوش افکنده، گفت: «خوشبحال شمای مساكین زولملکوت خدا از آن شما است. ۱۲ خوشبحال شماکه اکتون گرسنه‌اید، زیو که سیر خواجه شد. خوشبحال شما که الحال گریانید، زیو خواجه‌خنید. ۲۲ خوشبحال شما وقی که مردم بخطار پرس انسان از شما نفرت گیرند و شما را از خود جدا شاند و دشمن دهد و نام شما را مثل شریپرون کنند. ۲۲ در آن روز شاد باشید و وجذب‌نایید زیو اینک اجر شما در آسمان عظیم می‌باشد، زیو که

به همینطور پدران ایشان با انیاصلوک نمودند. ۴۲ «لیکن اوی بر شما ای دویمندان زیوا که تسلی خود را یافته اید. ۵۲ وای بر شما ای سپریشگان، زیوا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که الان خندانید زیوا که ماتم و گریه خواهید کرد. ۶۲ وای بر شما وقی که جمیع مردم شما را تحسین کنند، زیوا همچنین پدران ایشان با اینیا کذبکه کردند. ۷۲ «لیکن ای شنوندگان شما را می گوییم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید. ۸۲ و هر که شما عالعن کنند، برای او بركت بطلیلید و برای هر که با شما کینه دار، دعای خیر کنید. ۹۲ و هر که بر رخساروت زند، دیگری را بین به سوی او بگردان و سکی که رای تو را بگیرد، قیار بینز او مضایقه مکن. ۱۰ هر که از تو سوال کند بدو بد و هر که مال تو راگیرد از وی باز مخواه. ۱۳ و چنانکه می خواهید مردم با شما عمل کنند، شما بین به همانطور با ایشان سلوک نمایید. ۲۲ «زیرا اگر محجان خود را محبت نمایید، شما را چه فضیلت است؟ زیوا گناهکاران هم محجان خود را محبت نمایید. ۳۳ و اگر احسان کنید با هر که به شما احسان کنند، چه فضیلت دارید؟ چونکه گناهکاران نیز چنین می کنند. ۴۲ و اگر قرض دهدی به آنانی که امید بازگرفن از ایشان دارید، شما را چه فضیلت است؟ زیوا گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می دهند تا از ایشان عوض گیرند. ۵۳ بلکه دشمنان خود را محبت نمایید و احسان کنید و بدون امید عوض، قرض دهدی زیوا که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی خواهید بود چونکه او با ناسیسان و بدکاران مهران است. ۶۳ پس رحم باشید چنانکه پدر شما بینز رحیم است. ۷۳ «داوری مکنید تا بر شما داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و غفو کنید تا آمرزیده شوید. ۸۳ بددهید تا به شما داده شود. زیوا پیمانه نیکوی افسرده و چنیانیده و لبری شود را در دامن شما خواهند گذاشت. زیوا که به همان پیمانه ای که می پیمایید برای شما پیموده خواهد شد. ۹۳ پس برای ایشان مثلی زد که «آیا تو واند کور، کور را راهنمایی کند؟ آیا هر دو در حفراهای نمی افتند؟ ۴۰ شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شده باشد، مثل استاد خود بود. ۱۴ و چرا خسی را که در چشم برادر تو است می بینی و چوی را که در چشم خود داری نمی بایی؟ ۲۴ و چگونه بوانی برادر خود را گویی ای برادر اجازت ده تا خس را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم خود باردار خویبرآورد. ۳۴ «زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد پارنی آورد و نه درخت بد، میوه نیکو آورد. ۴۴ زیوا که هر درخت از میوه اش شناخته می شود از خارانچیر را نمی باید و از بوته، انگور را نمی چینند. ۵۴ آدم نیکو از خزینه خوب دل خود چیز نیکویی آورد و شخص شریو از خزینه بد دل خویش چیز بد بیرون می آورد. زیوا که از زیادتی دل زیان سخن می گویند. ۶۴ و چون است که مردا خداوندان خداوندامی گردید و آنچه می گویند بعمل نمی آورید. ۷۴ هر که نزد من آید و سخنان مردا شنود و آنها را به جا آورد، شما را نشان می دهم که به چه کس مشابهت دارد. ۸۴ شخصی است که خانه ای می ساخت و زمین را کنده گرد نمود و بنیاد را سنگ نهاد. پس چون سیلاپ آمده، سیل بر آن خانه زور آورد، نتوانست آن را چسبش دهد زیوا که بر سنگ بنا شده بود. ۹۴ لیکن هر که شنید و عمل نیارود مانند شخصی است که خانه ای بروزی زمین بی بنیاد بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد، فور افتاد و خرابی آن خانه عظیم بود.»

۷ و چون همه سخنان خود را به سمع خلق به اتمام رسانید، وارد کفرناحوم شد. ۲ ووزیاشی را غلامی که عزیز او بود مریض و مشرف بر موت بود. ۳ چون خبر عیسی را شنید، مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او

اشخاصی می باشند که چون شنوند می روند و اندیشه های روزگار و دولت و لذات آن ایشان را خفه می کند و هیچ میوه به کمال نمی رسانند. ۵۱ اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی می باشند که کلام را به دل راست و نیکو شنیده، آن را نگاه می دارند و با صبر، ثمر می آورند. ۶۱ «و هیچ کس چراغ را افروخته، آن را زیارتی یا تختی پنهان نمی کند بلکه بزرگاندان می گذارد تا هر که داخل شود روشی را بیند. ۷۱ زیور چیزی نهان نیست که ظاهر نگردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود. ۸۱ پس احتیاطنمایید که به چه طور می شنید، زیور هر که دارد بده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه گمان هم می برد که دارد، از او گرفته خواهد شد.» ۹۱ و مادر بوداران او نزد وی آمده به سبب ازدحام حلق تنوانتند او را ملاقات کنند. ۰۲ پس او را خیر داده گفتند: «مادر و بوداران بپرون ایستاده می خواهند تو را بینند». ۱۲ در جواب ایشان گفت: «مادر و بوداران من ایشاند که کلام خدا را شنیده آن را به جا می آورند.» ۲۲ روزی از روزها او با شاگردان خود به کشتن سوار شده، به ایشان گفت: «به سوی آن کناره را چه عور بکنیم.» پس کشتن را حرکت دادند. ۲۲ و چون می رفتند، خواب او را در روید که ناگاه طوفان باد بر دریاچه فرود آمد، به حدی که کشتنی از آب پر می شد و ایشان در خطر افتادند. ۴۲ پس نزد او آمده او را بیدار کرده، گفتند: «استادا، استادا، هلاک می شویم.» پس برخاسته باد وتلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد. ۵۱ پس به ایشان گفت: «ایمان شما کجا است؟» ایشان ترسان و معججب شده با یکدیگر می گفتند که «این چطور آدمی است که پادها و آب را هم امر می فرماید و اطاعت او می کنند.» ۶۲ و به زمین جدریان که مقابل جلیل است، رسیدند. ۷۲ چون به خشکی فرود آمد، ناگاه شخصی از آن شهر که از مدت مديدة دیوهاداشتی و رخت نپوشیدی و در خانه نماندی بلکه در قبرها منزل داشتی دچار وی گردید. ۸۲ چون عیسی را دید، نعره زد و پیش او افتاده به آواز بلند گفت: «ای عیسی پسر خدای تعالی، مرا با توجه کار است؟ از تو التصال دارم که مرا عاذب ندهی.» ۹۲ زیور که روح خبیث را ام فرموده بودکه از آن شخص بپرون آید. چونکه بارها او را گرفته بود، چنانکه هرجند او را به زنیزیرها و کدها بسته نگاه می داشتند، پندها را می گیستخت و دیو او را به صحراء می راند. ۳۰ عیسی از اپریسیده، گفت: «نام تو چیست؟» گفت: «لجنون.» زیور که دیوهای بسیار داخل او شده بودند. ۱۲ و از او استدعا کردند که ایشان را نفرماید که به هاویه روند. (Abyssos g12) ۲۲ و در آن نزدیکی گله گزار بسیاری بودند که در کوه می چریندند. پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا آنها داخل شوند. پس ایشان را اجازت داد. ۳۳ ناگاه دیوها از آن آدم بپرون شده، داخل گریزان گشتند که آن گله ازیندی ب دریاچه جسته، خفه شدند. ۴۳ چون گرایانان ماجرا را دیدند فرار کردند و در شهر واراضی آن شهرت دادند. ۵۳ پس مردم بپرون آمده تا آن واقعه را بینندند عیسی رسیدند و چون آدمی را که از او دیوهای بیرون رفه بودند، دیدند که نزد پایهای عیسی رخت پوشیده و عاقل گشته نشسته است رسیدند. ۶۴ و آنایی که این را دیده بودند ایشان را خیر دادند که آن دیوانه چطور شفا یافته بود. ۷۳ پس تمام حلق مزویوم جدریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود، زیور خوفی شدید بر ایشان مستولی شده بود. پس او به کشتن سوار شده مراجعت نمود. ۸۳ اما آن شخصی که دیوها از او بپرون رفه بودند از او درخواست کرد که با اوی باشد. لیکن عیسی او را روانه فرموده، گفت: ۹۳ «به خانه خود بردگ و آنچه خدا با تو کرده است حکایت کن.» پس رفه در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موضعه کرد. ۱۰ و چون عیسی مراجعت کرد خلق او را پلیدر قشد زیور جمیع مردم چشم به راه اویمی داشتند. ۱۴ که ناگاه مردی، یا پس نام که رئیس کیسیه بود به پایهای عیسی افتاده، به شاگردان از او سوال نموده، گفتند که «معنی این مثل چیست؟» ۱۰ گفت: «شما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است و لیکن دیگران را به واسطه مثلاً، تا نگریسته نبینند و شنیده درک نکنند. ۱۱ اما مثل این است که تخم کلام خداست. ۲۱ و آنایی که در کنار راه هستند کسانی می باشند که چون می شنوند، فور ایلیس آمده کلام را از دلهای ایشان می ریابید، میادا ایمان آورده نجات یابند. ۳۱ و آنایی که بر سنگلاخ هستند کسانی می باشند که چون کلام رامی شنوند آن را به شادی می پذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدتی ایمان می دارند و در وقت آزمایش، مرتد می شوند. ۴۱ اما آنچه در خارهای افتاده، به

الاتصال نمود که به خانه او بیاید. ۲۴ زیرا که او را دختر یگانه‌ای قریب به دوازده ساله بود که مشترک بر موت بود. و چون می‌رفت خلوت بر او از دحام می‌نمودند. ۳۴ ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاشه مبتلا بود و تمام مایمیلک خود را صرف اطبانموده و هیچ کس نمی‌توانست او را شفای دهد، ۴۴ او پشت سر وی آمد، دامن را از این رسم نمود که در ساعت جریان خوشن ایستاد. ۵۴ پس عیسی گفت: «کیست که مرآ لمس نمود». چون همه انکار کردند، پطرس و رقابش گفتند: «ای استاد مردم هجوم آورده بر تو نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که به چه سبب او را لمس نمود و چگونه فور شفا یافت. ۶۴ وی را گفت: «ای دختر خاطرجمع دار، ایمانات تو را شفا داده است، به سلامتی برو.» ۹۴ و این سخن هنوز بر زبان او بود که یکی از خانه رئیس کنیسه آمده به وی گفت: «دخترت مرد. دیگر استاد را زحمت مده.» ۵. چون عیسی این را شنید توجه نموده به وی گفت: «ترسان مباش، ایمان آور و بس که شفا خواهد یافت.» ۱۵ و چون داخل خانه شد، جز پطرس و یوحنا و عقوب و پدر و مادر دختر هیچ کس را نگذاشت که به اندرورن آید. ۲۵ و چون همه برای او گریه وزاری می‌کردند او گفت: «گریان مباشد نزدیک بله خفته است.» ۳۵ پس به او استهرا کردند چونکه می‌دانستند که مرده است. ۴۵ پس او همه را بیرون کرد و دست دختر را گرفته صدا زد و گفت: «ای دختر بrixier.» ۵۵ و روح او پرگشت و فور برخاست. پس عیسی فرمود تا به وی خوارک دهد. ۶۵ و پدر و مادر او حیران شدند. پس ایشان را فرمود که هیچ کس را از این ماجرا خبر ندهند.

۹ پس دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفاذادن امراض عطا فرمود. ۲ و ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موضعه کنند و مرضیان را صحبت بخشند. ۳ و بدیشان گفت: «هیچ چیز بجهت راه بر مدارید نه عصا و نه توشادن و نه نان و نه بول و نه برای یک نفر دو جامه. ۴ و به هرخانه‌ای که داخل شوید همان جا بمانید تا از آن موضع روانه شوید. ۵ و هر که شما را نپذیرد، وقی که از آن شهر بیرون شوید خاک پایهای خود را نزیفشاپند تا بر ایشان شهادتی شود.» ۶ پس بیرون شده در دهات می‌گشتد و بشارت می‌دادند و در هرچاگه صحبت می‌بخشیدند. ۷ اما هیرودیس تیترارک چون خبر تمام این واقعی را شنید مضطرب شد، زیرا بعضی می‌گفتند که عیسی از مردگان برخاسته است، و بعضی که ایاس ظاهر شده و دیگران، که یکی از اینیای پیشین برخاسته است. ۹ اما هیرودیس گفت «سریحی را از تنش من جدا کرد ولی این کیست که درباره او چنین خبر می‌شون» و طالب ملاقات وی می‌بود. ۱۰ و چون رسولان مراجعت کردند، آنچه کرده بودند بدرو بازگشتند. پس ایشان را برداشته به ورایه‌ای نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت به خلوت رفت. اما گروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند. پس ایشان را پذیرفه، ایشان را از ملکوت خدا اعلام می‌نمود و هر که احتیاج به معالجه می‌داشت صحبت می‌بخشید. ۲۱ و چون روز رو به زوال نهاد، آن دوازده نزدیک آمده، گفتند: «مردم را مرخص فرما تا به دهات و اراضی این حوالی رفته منزل و خوارک برای خویشتن پیدا نمایند، زیرا که در اینجا در صحراء می‌باشیم.» ۲۱ او بدیشان گفت: «شما ایشان را غذا دهید.» گفتند: «ما را جز پنج نان و دوماهی نیست مگر برویم و بجهت جمیع این گروه غذا بخریم.» ۴۱ زیرا قریب به پنجهازار مرد بودند. پس به شاگردان خود گفت که ایشان را پنجاه پنجاه، دسته دسته، بنشانند. ۵۱

را نزد خود برباداشت. ۸۴ و به ایشان گفت: «هر که این طفل را به نام من قبول کند، مرا قبول کرده باشد و هر که مرا نپذیرد، فرستنده مرا نپذیرفه باشد. زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد، همان بزرگ خواهد بود.» ۹۶ یوحتا جواب داده گفت: «ای استاد شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها را اخراج می‌کند و او را منع نمودیم، از آن رو که پیرو مائمه کنند.» ۵ عیسی پلود گفت: «او را مانعت نمکید. زیرا هر که ضد شما نیست با شماماست.» ۱۵ و چون روزهای صعود او نزدیک می‌شدروی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد. ۲۵ پس رسولان پیش از خود فرستاده، ایشان رفه به بلدی از بلاط سامریان وارد گشتد تا برای اوتارک بینند. ۳۵ اما او را جای ندادن از آن رو که عازم اورشلیم می‌بود. ۴۵ و چون شاگردان او، یعقوب و یوحتا این را دیدند گفتند: «ای خداوند آیا می‌خواهی بگوییم که آتش از آسمان باریده اینها را فروگیرد چنانکه الیاس نیز کرد؟» ۵۵ آنگاه روی گردانیده بدبیشان گفت: «نعمی دانید که شما از کام نوع روح هستید.» ۶۵ زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تأثیرات دهد.» پس به قریه‌ای دیگر رفتند. ۷۵ و هنگامی که ایشان می‌رفتند در اثنای راه شخصی بدی گفت: «خداوند ها جا روی تو را می‌بینند.» ۸۵ عیسی به وی گفت: «رویاهان رساراخها است و مرغان هوا را آشیانه‌ها، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۹۵ و به دیگری گفت: «از عقب من بیا.» گفت: «خداوند اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم.» ۹۶ عیسی وی را گفت: «بیگدار مردگان مردگان خود را دفن کنند. اما تو برو و به ملکوت خدام عظمه کن.» ۱۶ کسی دیگر گفت: «خداوند تورا پیروی می‌کنم لیکن اول رخصت ده تا اهل خانه خود را داد نمایم.» ۲۶ عیسی وی را گفت: «کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نمی‌باشد.»

۱ و بعد از این امور، خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده، ایشان را جفت جفت پیش روی خود به هر شهری و موضوعی که خود عزیمت آن داشت، فرستاد. ۲ پس بدبیشان گفت: «حصاد بسیار است و عمله کم. پس از صاحب حصاد در خواست کنید تا عمله ها برای حصاد خود بیرون نماید. ۳ بروید، اینک من شما را چون برها در میان گرگان می‌فرستم. ۴ و کسی و توشدن و کفشهای با خود برمدارید و هیچ کس را در راه سلام نمایید، ۵ و در هرخانهای که داخل شوید، اول گوید سلام بر این خانه باد. ۶ پس هرگاه این السلام در آن خانه باشد، سلام شما بر آن قرار گیرد والا به سوی شما راجع شود. ۷ و در آن خانه توقف نمایید و از آنجه دارنده بخورد و پیشامید، زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است و از خانه به خانه نقل مکنید. ۸ و در هر شهری که رفید و شما را پذیرفند، از آنجه پیش شما گذارند بخوردید. ۹ و مرضیان آنجا راشداه دهید و بدبیشان گوید ملکوت خدا به شما نزدیک شده است. ۱۰ لیکن در هر شهری که رفید شما را قبول نکنند، به کوچه‌های آن شهریور شده بگوید، ۱۱ حتی خاکی که از شهرباشما بر ما نشسته است، بر شما می‌افشنیم. لیکن این را بدانید که ملکوت خدا به شما نزدیک شده است. ۲۱ و به شما می‌گوییم که حالت سدم در آن روز، از حالت آن شهر سهل تر خواهد بود. ۲۱ وای بر توای خورزین؛ وای بر توای بیت صیدا، زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شدر صور و صیدون ظاهر می‌شد، هر آینه مدتی در پیلاس و خاکستر نشسته، توبه می‌کردند. ۴۱ لیکن حالت صور و صیدون در روز جزا از حال شما آسانتر خواهد بود. ۵۱ و توای کفرناحوم که سر به آسمان افزایش‌های، تا به حینم سرگون خواهی شد. (Hadēs) ۶۱

۱۱ و هنگامی که او در موضوعی دعا می‌کردچون فارغ شد، یکی از شاگردانش به وی گفت: «خداوند دعا کردن را به ما تعلیم نما، چنانکه یحیی شاگردان خود را بیاموخت.» ۲ بدبیشان گفت: «هر گاه دعا کنید گویدای

پدرما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت توپایاید. اراده تو چنانکه در آسمان است در زمین نیزکوه شود. ۳ نان کفاف ما را روز به ما بده. ۴ و گناهان ما را بیخش زیوا که ما نیز هر قرضدار خود را میبخشم. و ما را در آرایش میاور، بلکه ما را از شری رهای ده. ۵ و بدیشان گفت: «کیست او شما که دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمده بگویدای دوست سه قرص نان به من قرض ده، ۶ چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده و چیزی ندارم که پیش او گذارم. ۷ پس او از اندرون در جواب گوید مرا زحمت مده، زیوا که الان درسته است و بجهه های من در رخخواب با من خفه‌اند نمی توانم برخاست تا به تو دهم. ۸ به شمامی گویم هر چند به علت دوستی برخیخت تا پدوهد، لیکن بجهت لجاجت خواهد برخاست و هرآچه حاجت دارد، بدو خواهد داد. ۹ «و من به شمامی گویم سوال کنید که به شمداده خواهد شد. بطلید که خواهید یافت. بکوید که برای شما بازکرده خواهد شد. ۱۰ زیوا هر که سوال کند، یابد و هر که بطلبید، خواهد یافت و هر که کوید، برای او باز کرده خواهد شد. ۱۱ و گیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد، سنگی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد، به عوض ماهی ماری بدو بخشد. ۱۲ یا اگر تخرم رغب بخواهد، غرفی بدو عطا کند. ۱۳ پس اگر شما با آنکه شری هستید می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیادتر پر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کنند. ۱۴ و دیوی را که گنگ بود بیرون می‌کرد و چون دیو بیرون شد، گنگ گویا گردید و مردم تعجب نمودند. ۱۵ لیکن بعضی از ایشان گفتند که «دیوها را به پاری بعلزیول رئیس دیوها بیرون می‌کنند». ۱۶ و دیگران از روی امتحان آبیتی آسمانی از او طلب نمودند. ۱۷ پس او خیالات ایشان را درک کرده بدیشان گفت: «هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود، تیاه گردد و خانهای که بر خانه منقسم شود، منهدم گردد. ۱۸ پس شیطان نیز اگر به ضد خود منقسم شود سلطنت اوجگونه پایدار نماند. زیوا می‌گوید که من به اعانت بعلزیول دیوها را بیرون می‌کنم. ۱۹ پس اگرمن دیوها را به سلطنت بعلزیول بیرون می‌کنم، پسران شما به وساطت که آنها را بیرون می‌کنند؟ ۲۰ اینجهمت بیرون می‌کنم، هر آنچه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمد است. ۲۱ وقی که ایشان داوران بر شما خواهند بود. ۲۲ لیکن هر گاه به انگشت خدا دیوها را بیرون می‌کنم، هر آنچه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمد است. ۲۳ پس اگرند که اینچه مرد زورآور سلاح پوشیده خانه خود را نگاه دارد، اموال او محفوظ می‌باشد. ۲۴ اما چون شخصی زورآور از او آید بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد می‌داشت، از او می‌گیرد و اموال او را تقسیم می‌کند. ۲۵ کسی که با من نیست، برخلاف من است و آنکه با من جمع نمی‌کند، پراکنده می‌سازد. ۲۶ چون روح پلید از انسان بیرون آید به مکانهای بی‌آب بطلب آرامی گردش می‌کند و چون نیافت می‌گوید به خانه خود که از آن بیرون آمدم برمی‌گردم. ۲۷ پس چون آید، آن را جاروب کرده شده و آرسنه می‌بیند. ۲۸ آنگاه می‌رود و هفت روح دیگر، شریوت از خود برداشته داخل شده در آنجا ساکن می‌گردد و اولخر آن شخص ازاواتلش بتتر می‌شود. ۲۹ چون او این سخنان را می‌گفت، زنی از آن میان به آوار باند وی را گفت: «بلکه خوشحال آن روحی که تو را حمل کرد و پستانهایی که مکیدی.» ۳۰ لیکن او گفت: «بلکه خوشحال آنانی که کلام خدا را می‌شنوند و آن را حفظیمی کنند.» ۳۱ چون این فرقای شریوند که آیین فرقای شریوند که آیین طبقه گرفته شد، به شما می‌گوییم او از دحام می‌نمودند، سخن گفتن آغاز کرد که «ایین فرقای شریوند که آیین طلب می‌کنند و آیین بدیشان عطا نخواهد شد، جز آیت بیونس نمی‌زیوا. ۳۲ چنانکه بیونس برای اهل نیما آیت شد، همچنین پسر انسان نیزیو این فرقه خواهد بود. ۳۳ ملکه جنوب در روزدواری با مردم این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیوا که از اقصای زمین آمدتا حکمت سلیمان را بشنوید و حال اینک در اینجا کسی بزرگ از سلیمان است. ۳۴ مردم نینوا در روز داوری با این شمرده شده است. پس بیم مکید، زیوا که از چندان گنجشک بهتر هستید.

۸ «لیکن به شما می‌گوییم هر که نزد مردم به من اقرب کنند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را قرار خواهد کرد. ۹ اما هر که مرد انکار کند، نزد مولای اموی او وی را بر سایر خدام خود گماشته باشد تا آذوقه را در وقش به ایشان تقسیم کند. ۱۰ خوشبحال آن غلام که آقاپیش چون آید، او را در چینین کارماشگول یابد. ۱۱ هر آینه به شما می‌گوییم که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت. ۱۲ لیکن اگر آن غلام در خاطر خود گوید، آمدن اقایم به طول می‌انجامد و به زدن غلامان و کشیان و به خوردن و نوشیدن و می‌سگاریدن شروع کند، ۱۳ هر آینه مولای آن غلام آید، در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتی که او نداند و او را دوباره گرده نصیبیش را با خانگیکاران قرار دهد. ۱۴ «اما آن غلامی که اراده مولای خوشی را دانست و خود را مهیا نساخت تا به اراده او عمل نماید، تازیانه بسیار خواهد خورد. ۱۵ اما آنکه ندانسته کارهای شایسته ضرب کند، تازیانه کم خواهد خورد. و به هر کسی که عطا زیاده شود ازوی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت پیشترنهند از او بازخواست زیادتر خواهند کرد. ۱۶ من آمدم تا آتشی در زمین افزوم، پس چه می‌خواهم اگر الان در گرفه است. ۱۷ اما مراجعتی است که بیایم و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقی که آن بسیرآید. ۱۸ آیا گمان می‌برید که من آمدام تا سلامتی بر زمین پیشمند نمی‌باشد. ۱۹ زیرا بعد از این پنج نفر که در یک خانه باشند دو از سه و سه از دو جدا خواهند شد، ۲۰ پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود. ۲۱ آنگاه باز به آن جماعت گفت: «هنگامی که ابری می‌بینید که از مغرب پدید آید، بی تأمل می‌گویید باران می‌آید و چینن می‌شود. ۲۲ و چون دیدید که باد جنوبی می‌وزد، می‌گویید گرمای خواهد شد و می‌شود. ۲۳ ای ریاکاران، می‌توانید صورت زمین و آسمان راتمیز دهید، پس چگونه این زمان رانی شناسید؟ ۲۴ و چرا از خود به انصاف حکم نمی‌کنید؟ ۲۵ و چون دیدید که با مدعی خود نزد حاکم می‌روی، در راه سعی کن که از او برهی، می‌دادا تو از زندگانی پاکش و قاضی تو را به سرمهگ سپاردو سرهنگ تو را به زندان افکنند. ۲۶ تو را می‌گوینم تا فلس آخر را ادا نکنی، از آنجا هر گویرون نخواهی آمد.»

۳۱ در آن وقت بعضی آمده او را از جلیلیانی خبر دادند که پیلاطس خون ایشان را با قربانی های ایشان آمیخته بود. ۳۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا گمان می‌برید که این جلیلیان گناهکارتر بودند از سایر سکنه جلیل ازین رو که چینن زحمات دیدند؟ ۳۳ نی، بلکه به شما می‌گوییم اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد. ۳۴ یا آن هجدجه نفری که برج در سلوام بر ایشان افتاده ایشان را هلاک کرد، گمان می‌برید که از جمیع مردمان ساکن اورشلیم، خطکارتر بودند؟ ۳۵ حاشا، بلکه شما رامی گوییم که اگر توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.» ۳۶ پس این مثل را اوارد که شخصی درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود و چون آمدتا میوه از آن بچوید، چیزی نیافت. ۳۷ پس به ایغان گفت اینک سه سال است می‌آم که از این درخت انجیر میوه بطلبیم و نمی‌بایم، آن را ببر چرا زمین رانیز باطل سازد. ۳۸ در جواب وی گفت، ای آقاماسال هم آن را مهلت ده تا گردش را کنید که دودبریو، ۳۹ پس اگر ثمر آورد ولا بعد از آن، آن را ببر.» ۴۰ و روز سیست در یکی از کتابیں تعلیم می‌داد. ۴۱ و اینک زنی که مدت هجدجه سال روح ضعف می‌داشت و محنی شده ابد نمی‌توانست راست بایستد، در آنجا بود. ۴۲ چون عیسی او را دید وی را خوانده گفت: «ای زن از ضعف خود خلاص شو.» ۴۳ و دست های خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تمجید نمود. ۴۴ آنگاه رئیس کیسیه غضب نمود، از آنروکه عیسی او را در

سبت شفای داد. پس به مردم توجه نموده، گفت: «شش روز است که باید کاربکنید در آنها آمده شفا بایدیم، نه در روز سبت». ۵۱ خداوند در جواب او گفت: «ای ریاکار، آیا هر یکی از شما در روز سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده بیرون نمی برد تا سیر آیش کند؟» ۵۲ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او رامدت هجدۀ سال تا حال پسته بود، نمی بایست او را در روز سبت از این بند رها نمود؟» ۵۳ و چون این را بگفت همه مخالفان او خجل گردیدند و مجمع آن گروه شاد شدند، بسبب همه کارهای بزرگ که از او وی صادر می گشت. ۵۴ پس گفت: «ملکوت خدا چه چیز را می مانند آن را به کدام شی تشبیه نمایم. ۵۵ دانه خردلی راماند که شخصی گرفه در باغ خود کاشت، پس روید و درخت بزرگ گردید، بدیعی که مرغان هوا آمده در شاخه هایش آشیانه گرفتند.» ۵۶ باز گفت: «برای ملکوت خدا چه مثل آور؟» ۵۷ خمیرمایهای را می ماند که زنی گرفه در سه پیمانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمرشد.» ۵۸ و در شهرها و دهات گشته، تعلیم می داد و به سوی اورشلیم سفر می کرد، ۵۹ که شخصی به وی گفت: «ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند؟» او به ایشان گفت: «۶۰ جد و جهد کنید تااز در تنگ داخل شوید. زیور که به شما می گویم بسیاری طلب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست. ۶۱ بعد از آنکه صاحب خانه برخیزد و در را بینند و شما بیرون ایستاده در را کوپیدن آغاز کنید و گویید خداوندان خداوندان باز کن. آنگاه وی در جواب خواهد گفت شما رانمی شناسم که از کجا هستید. ۶۲ پس غضب نموده به غلام خود فرمود: به بازارهای کوچه های شهر بشتاب و فقیران و لنگان و شلان و کوران را گوید، بیایید زیور که الحال همچیز حاضر است. ۶۳ لیکن همه به یک رای عذرخواهی آغاز کردند. اولی گفت: مرعه ای خریدم و ناچار باید بروم آن را بیننم، از تروخواهش دارم مرآ معذور داری. ۶۴ و دیگری گفت: پنج چفت گاو خریده ام، می روم تا آنها را بیام، به تو التمام دارم مرآ عفو نمایی. ۶۵ سومی گفت: زنی گرفتم و از این سبب نمی توائم بیایم. ۶۶ پس آن غلام آئده مولای خود را از این امور مطلع ساخت. آنگاه صاحب خانه غضب نموده به غلام خود فرمود: به بازارهای کوچه های شهر بشتاب و فقیران و لنگان و شلان و کوران را در اینجا بیاور. ۶۷ پس غلام گفت: ای آقا آنچه فرمودی شد و هنوز جای باقی است. ۶۸ پس آقا به غلام گفت: به راهها و مرزهایرون رفه، مردم را به الحاج بیاور تا خانه من پرسشود. ۶۹ زیور به شما می گویم هچ یک از آنایی که دعوت شده بودند، شام مرآ نخواهد چشید.» ۷۰ و هنگامی که جمعی کثیر همراه اومی رفند، روی گردانیده بدیشان گفت: ۷۱ «اگر کسی نزد من آید و پدر، مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی تواند بود. ۷۲ و هر که صلیب خود را برندارد و از عقب من نیاید، نمی تواند شاگرد من گردد.» ۷۳ زیور کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اول نشینید تا برآورده خرج آن را بیکد که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه؟ ۷۴ که میاد چون بینادش نهاد و قادر بر تمام کردن شدند، هر که بیند تمسخرکان گوید، ۷۵ این شخص عمرانی شروع کرده نتوانست به انجامش رساند. ۷۶ یا کدام پادشاه است که برای مقاتله پادشاه دیگر برود، جز اینکه اول نشسته تامل نماید که آیا با ده هزار سپاه، قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بر وی می آید؟ ۷۷ ولای چون او هنوز دور است ایلچی ای فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند. ۷۸ «پس همچین هر یکی از شما که تمام مایسلک خود را ترک نکند، نمی تواند شاگرد من شود. ۷۹ نمک نیکو است ولی هرگاه نمک فاسد شد به چه چیز اصلاح پذیرد؟» ۸۰ نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مربایه، بلکه بیرونش می روند. آنکه گوش شنوا دارد بشنوید.»

۵۱ و چون همه با جگیران و گناهکاران به نزدش می آمدند تا کلام او را بشنوند، ۵۲ فریسان و کاتبان، همه‌هم کنان می گفتند: «این شخص، گناهکاران را می پذیرد و با ایشان می خورد.» ۵۳ پس برای ایشان این مثل زده، گفت: ۵۴ کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود که آن نود و نه را در صحراء نگذارد و از عقب آن گم شده نزد تا آن را بیاید؟ ۵۵ پس چون آن را یافت به شادی بر دوش خود می گذارد، ۵۶ و به خانه آمد، دوستان و همسایگان را می طلبید و بدیشان می گوید با من شادی کنید زیور گوسفند

۴۱ واقع شد که در روز سبت، به خانه یکی از روسای فریسان بیاید از خاورین درآمد و ایشان مراقب او می بودند، ۵۷ و لینک شخصی مستنسقی پیش از بود، ۵۸ آنگاه عیسی ملتفت شده فقهها و فریسان را خطاب کرده، گفت: «ایا در روز سبت شفا دادن جایز است؟» ۵۹ ایشان ساكت ماندند. پس آن مرد را گرفه، شفا داد و رها کرد. ۶۰ و به ایشان روی آورده، گفت: «کیست از شما که الاغ یا گاوش روز سبت در چاهی افتد و فور آن را بیرون نیاورد؟» ۶۱ پس در این امور از جواب وی عاجزماندند. ۶۲ و برای مهمنان مثلی زد، چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را اختیاری کردند. پس به ایشان گفت: «چون کسی تو را به عروسی دعوت نکد، در صدر مجلس مشین، ۶۳ مبادا کسی بزرگر از تو را هم و عده خواسته باشد. ۶۴ پس آن کسی که تو و او

گمشده خود را یافتمام. ۷ به شما می‌گوییم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه یک گناهکاریشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند. ۸ یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه یک درهم گم شود، چرا غم افوخه، خانه را جاروب نکند و به دقت تفاصیل ننماید تا آن را باید؟ ۹ و چون یافت دوستان و همسایگان خودرا جمع کرده می‌گوید با من شادی کنید زیوراهم گمشده را پیدا کردام. ۱۰ همچنین به شمامی گوییم شادی برای فرشتگان خدا روی می‌دهد به سبب یک خطکار که توبه کرد. ۱۱ بازگفت: «شخصی را دو پسر بود. ۲۱ روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: ای پدر، رصدامویی که باید به من رسد، به من بده. پس او معلمک خود را برای من دو تقسیم کرد. ۲۲ و چندی نگذشت که آن پسر که هر چند جمع کرد، به ملکی بعید کوچ کرد و به عیاشی ناهنجار، سرمایه خود را تلف نمود. ۴۱ و چون تمام راضصرف نموده بود، قحطی سخت در آن دیارهادثت گشت و او به محتاج شدن شروع کرد. ۵۱ پس رفه خود را به یکی از اهل آن ملک پیوست. وی او را به املاک خود فرستاد تاگرایانی کند. ۶۱ و آزو می‌داشت که شکم خودرا از خرونوی که خوکن سیر کند و هیچ کس او را چیزی نمی‌داد. ۷۱ «آخر به خود آمد، گفت چقدر از مژدوران پدرم نان فراوان دارند و من از گرسنگی هلاک می‌شوم، ۸۱ برحاسته نزد پدر خود می‌روم و بدو خواهم گفت ای پدر به آسمان و به حضور تو گناه کردام، ۹۱ و دیگر شایسته آن نیستم که پسر تو خوانده شوم، مرآ چون یکی از مژدوران خودبگیر. ۱۰ در ساعت بربخاسته به سوی پدر خود متوجه شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، ترجم نمود و دون و دوام آمده او را در آغوش خود کشیده، بوسید. ۱۲ پسر وی را گفت، ای پدره آسمان و به حضور تو گاهه کردام و بعد از این لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. ۲۲

لیکن پدر به غلامان خود گفت، جامه بهترین را از خانه آورده بدو پوشانید و انگشتی بر دستش کنید و تعلین بر پایهایش، ۳۲ و گوساله پرواوی را آورده ذبح کنید تا بخوریم و شادی نماییم. ۴۲ روا که این پسر من مرده بود، زنده گردید و گم شده بود، یافت شد. پس به شادی کردن شروع نمودند. ۵۲ اما پسر بزرگ او در مزعره بود. چون آمده نزدیک به خانه رسید، صدای ساز و رقص راشدید. ۶۲ پس یکی از نوکران خود را طلبیده پرسید این چیست؟ ۷۲ وی عرض کرد پرادرت آمده و پدرت گوساله پرواوی را ذبح کرده است زیوا که او را صحیح بازیافت. ۸۲ ولی او خشم نموده نخواست به خانه درآید تا پدرش بیرون یافت شد. پس به شادی کردن شروع نمود. ۹۲ اما او در جواب پدرخود گفت، اینک سالها است که من خدمت توکدهام و هرگز از حکم تو تجاوز نوزیریده و هرگز غلامه‌ای به من ندادی تا با دوستان خود شادی کنم. ۱۰ لیکن چون این پسرت آمد که دولت تو را با فاسخه‌ها تلف کرده است، برای او گوساله پرواوی را ذبح کردی. ۱۳ او وی را گفت، ای فرزند تو همیشه با من هستی و آنچه از آن من است، مال تو است. ۲۲ ولی می‌باشد شادمانی کرد و مسرو شد زیرا که این پرادر تو مرده بود، زنده گشت و گم شده بود، یافت گردید.»

۶۱ و به شاگردان خود نیز گفت: «شخصی دو شامنده را ناظری بود که از او نزد وی شکایت پردازد که اموال او را تلف می‌کرد. ۲ پس او را طلب نموده، وی را گفت، این چیست که درباره تو شیده‌ام؟ حساب نظارت خود را باز بده زیوا ممکن نیست که بعد از این نظارت کنی. ۳ ناظر با خود گفت چکنم؟ زیوا مولایم نظارات را از من می‌گیرد. طاقت زمین کنید ندارم و از گدایی نیز عار دارم. ۴ دانستم چکم تا وقی که از نظارت معزول شوم، مرآ به خانه خود پیدیرند. ۵ پس هریکی از بدھکاران آقای خود را طلبیده، به یکی گفت آقایم از تو چند طلب دارد؟ ۶ گفت صدرطبل روغ. بدرو گفت سیاه

۷۱ و شاگردان خود را گفت: «لاید است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر آن کسی که باعث آنها شود. ۲ او را بهتر می‌بود که سنگ آسیابی بر گردنش آویخته شود و در دریا افکده شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش دهد. ۳ احتزار کنید و اگر برادرت به تو خطا ورزد او راتبیه کن و اگر توبه کند او را بیخش. ۴ و هرگاه درروزی هفت کرت به تو گاهه کند و در روزی هفت مرتبه، برگشته به تو گوید توبه می‌کنم، او را بیخش. ۵ آنگاه رسولان به

می گفت، داد مرا از دشمنم بگیر. ۴ و تا مدتی به وی اعتنانمود ولکن بعد از آن با خود گفت هرچند از خدا نمی ترسم و از مردم باکی ندارم، ۵ لیکن چون این بیوzen مرا زحمت می دهد، به داد او می رسم، مبادا پیوسته آمده مرا به رنج آورد. ۶ خداوند گفت بشنوید که این داروی انصاف چه می گوید؟ ۷ و آیا خدا برگوید کان خود را که شبانه روز بد استغاثه می کنند، دادرسی تجواده کرد، اگرچه برای ایشان دیر غضب باشد؟ ۸ به شما می گویم که به زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟ ۹ و این مثل را آورده براي بعضی که بر خواجه عتماد می داشتند که عادل بودند و دیگران را تحقیر می شمرند. ۱۰ که «دو نفر یکی فریضی و دیگری باجگیر به هیکل رفید تا عبادت کنند. ۱۱ آن فریضی ایستاده بپیغیر با خود دعا کرد که خدایا تو را مشکر می کنم که مثل سایر مردم حرص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر. ۲۱ هر هفته دو مرته روزه می دارم و از آنچه پیدا می کنم دهیک می دهم. ۲۱ آما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند بلکه به سینه خود زده گفت، خدایا بر من گناهکار ترحم فرمای. ۴۱ به شمامی گویم که این شخص، عادل کرده شده به خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هر که خود را برپارازد، پست گردد و هر کس خوشین را فروتن سازد، سرافرازی یابد.» ۵ پس اطفال را نیز نزد وی آوردندا تا دست برایشان گذارد. اما شاگردانش چون دیدند، ایشان را نهیب دادند. ۶۱ ولی عیسی ایشان را خوانده، گفت: «بچه ها را واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را مانعنت مکنید، زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است. ۷۱ هر آنچه به شما می گویم هر که ملکوت خدا را مثل طفل پنیدرید داخل آن نگردد.» ۸۱ و یکی از روسا از وی سوال نموده، گفت: «ای استاد نیکو چه کنم تا حیات جاوهانی رلوارت گرم؟» (aiōnios) ۹۱ عیسی وی را گفت: «از بهره چه مرا نیکو می گویی و حال آنکه هیچ کس نیکونیست جز یکی که خدا باشد. ۰۲ احکام راهی دانی زنا مکن، قتل مکن، ذرزی منمما، شهادت دروغ مده و پدر و مادر خود را محترم دار.» ۱۲ گفت: «جمع اینها را از طفولت خود نگاه داشتم». عیسی چون این را شید بد گفت: «هنوز تو را یک چیز باقی است. آنچه داری بفروش و به فرما بده که در آسمان گنجی خواهی داشت، پس آمده مرا متابعت کن.» ۳۲ چون این راشنید محزون گشت، زیرا که دولت فراوان داشت. ۴۲ اما عیسی چون او را محزون دید گفت: «چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خداشوند. ۵۲ زیرا گذشن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا.» ۶۲ اما شوندگان گفتند: «پس که می تواند نجات یابد؟» ۷۲ او گفت: «آنچه نزد مردم محال است، نزد خدا ممکن است.» ۸۲ پطرس گفت: «اینک ما همه چیز را ترک کرده پیروی تو می کنیم.» ۹۲ به ایشان گفت: «هر یشه به شما می گوییم، کسی نیست که خانه باوالدین با زن یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترک کند. ۱۰۳ جز اینکه در این عالم چند برپارایاب و در عالم آینده حیات جاوهانی را.» ۱۳ پس آن دوازده را برداشته، به ایشان گفت: «اینک به اورشلم می رویم و آنچه به زبان انبیادرباره پسر انسان نوشته شده است، به انجام خواهد رسید. ۲۳ زیرا که او را به امت ها تسلیم می کنند و استهزا و بی حرمتی کرده آب دهان بروی انداخته ۳۳ و تازیانه زده او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.» ۴۳ اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از ایشان مخفی داشته شد و آنچه می گفت، درک نکردن. ۵۳ و چون نزدیک ارجا رسید، کوری بجهت گدایی بر سر راه نشسته بود. ۶۳ و چون صدای گروهی را که می گذشتند شنید، پرسید چه چیز است؟ ۷۳ گفتندش عیسی ناصری در گذر است. ۸۳ در حال فریاد برآورده

خداوند گفتند: «ایمان ما را زیاد کن.» ۶ خداوند گفت: «اگر ایمان به قدر دانه خردی می داشتند، به این درخت افراغ می گفتند که کنده شده در دریا نشانده شود اطاعت شمامی کرد. ۷ اما کیست از شماکه غلامش به شخم کردن یا شبانی مشغول شود و وقتی که از صحراء آید به وی گوید، بزودی بیا و پنهشی. ۸ بلکه آیا بدونی گوید چیزی درست کن تا شام بخوم و کمر خود را بسته مرا خدمت کن کش از آنکه حکمکه ای را بهجا آورد؟ گمان ندارم. ۹ آیا از آن غلام منت می کشد از آنکه حکمکه ای را بهجا آورد؟ گمان ندارم. ۱۰ همچنین شما نیز چون به هر چیزی که مامور شده اید عمل کردید، گوید که غلامان بی مفعت هستیم زرا که آنچه بر ما واجب بود بهجا آوردم.» ۱۱ و هنگامی که سفر به سوی اورشلم می کرد اینه سامره و جلیل مرفت. ۲۱ چون به قریه ای داخل می شد نگاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند و از دور ایستاده، ۲۱ به آوار بلند گفتند: «ای عیسی خداوند بر ما ترجم فرمای.» ۴۱ او به ایشان نظر کرده گفت: «بروید و خود را به کاهن بنمایید.» ایشان چون می رفند، طاهر گشتد. ۵۱ و یکی از ایشان چون دید که شفا یافته است، برگشته به صدای بلند خدا را تمجید می کرد. ۶۱ و پیش قدم او به روی درفاته وی را شکر کرد. و او از سامره بود. ۷۱ عیسی ملتفت شده گفت «آیا ده نفر طاهر نشندند، پس آن نه کجا شندند؟ ۸۱ آیا هیچ کس یافت نمی شود که برگشته خدا را تمجید کند جز این غریب؟» ۹۱ و بدو گفت: «برخاسته برو که ایمانات تو را نجات داده است.» ۱۰ و چون فرمیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی می آید، او در جواب ایشان گفت: «ملکوت خدا با مراقبت نمی آید. ۱۲ و نخواهند گفت که در فلان یا فلان جاست. زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است.» ۲۲ و به شاگردان خود گفت: «ایامی می آید که آزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسان را بینید و نخواهید دید. ۲۲ و به شما خواهند گفت، اینک در فلان یا فلان جاست، مروید و تعاقب آن مکنید. ۴۲ زیرا چون برق که از یک جاتب زیوآسمان لامع شده تا جانب دیگر زیر آسمان درخشان می شود، پسر انسان در یوم خود همچنین خواهد بود. ۵۲ لیکن اول لازم است که اوزحمات بسیار بیند و از این فرقه متروک شود. ۶۲ و چنانکه در ایام نوح واقع شد، همانطور زمان پسر انسان نیز خواهد بود. ۷۲ که می خوردن و می نوشیدن و زن و شوهری گرفند تا روزی که چون نوح داخل کشته شد، طوفان آمده همه را هلاک ساخت. ۸۲ و همچنان که در ایام لوط شد که به خودن و آشامیدن و خربید و فروش و زراعت و عمارت مشغول می بودند، ۹۲ تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان باریو همه را هلاک ساخت. ۱۰۳ بر همین منوال خواهابدوب در روزی که پسر انسان ظاهر شود. ۱۳ در آن روز هر که بر پشت بام باشد و اسباب او در خانه نبوق نکند تا آنها را بردارد و کسی که در صحراباشد همچنین برینگردد. ۲۳ زن لوط را بیان آورید. ۲۳ هر که خواهد جان خود را بر هر آن را هلاک خواهد کرد و هر که آن را هلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت. ۴۳ به شما می گوییم در آن شب دو نفر بر یک تخت خواهند بود، یکی برداشته و دیگری واگذاره خواهد شد. ۵۲ و دوزن که در یک جا دستام کنند، یکی برداشته و دیگری واگذاره خواهد شد. ۶۳ و دونفر که در مرزه باشند، یکی برداشته و دیگری واگذاره خواهد شد. ۷۳ در جواب وی گفتند: «کجا ای خداوند.» گفت: «در هر جایی که لاش باشد در آنجا کرکسان جمع خواهند شد.»

۸۱ و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه می باید همیشه دعا کرد و کاهله نوزیزد. ۲ پس گفت که «در شهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان می داشت. ۳ و در همان شهر بیوزنی بود که پیش وی آمده

گفت: «ای عیسی، ای پسر داود، بر من ترجم فرما.» ۹۳ و هرچند آنانی که پیش می‌رفند او را نهیب می‌دادند تا خاموش شود، او بلندتر فریاد می‌زد که پسر داودا بر من ترجم فرما.

پیش روی شما است بروید و چون داخل آن شدید، کره الاغی بسته خواهید یافت که هیچ کس بر آن هرگو سوار نشده. آن را باز کرده بیاورید. ۱۳ و اگر کسی به شما گوید، چرا این را باز می‌کنید، به وی گویید خداوند او را لازم دارد.» ۲۳ پس فرستادگان رفته آن چنانکه بدیشان گفته بود یافتند. ۲۳ و چون کرده را باز می‌کردند، مالکانش ایشان گفتند چرا کره را باز می‌کنید؟ ۴۲ گفتند خداوند او را لازم دارد. ۵۲ پس او را به نزد عیسی آورده بود و رخت خود را بر کره افکنده، عیسی را سوار کردند. ۶۲ و هنگامی که او می‌رفت جامه‌های خود را در راه می‌گسترند. ۷۳ و چون نزدیک به ساریوی کوه زیون رسید، تمامی شاگردانش شادی کرده، به آوارلند خدا را حمد گفتن شروع کردند، بهبیش همه قولی که از او دیده بودند. ۸۳ و می‌گفتند مبارک باد آن پادشاهی که می‌آید، به نام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلی علیین باد. ۹۳ آنگاه بعضی از فرسیان از آن میان بدو گفتند: «ای استاد شاگردان خود را نهیب نمای». ۹۴ او در جواب ایشان گفت: «به شما می‌گویند اگر لیتها ساخت شوند، هر آنیه سنتگها به صد آتید». ۱۴ و چون نزدیک شده، شهر را نظاره کرد بران گریان گشته، ۲۴ گفت: «اگر تو نیز می‌دانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تو میشد، لاتن الحال از چشمانتون پنهان گشته است. ۳۴ زیورا ایام ایامی بر تو می‌آید که دشمنانت گرد تو سنگی بر سرگی نخواهند گذاشت اندرون تو بر خاک خواهد افکندو در تو سنگی بر سرگی نخواهند گذاشت زیورا که ایام تقدی خود را نهیب نمای». ۵۴ و چون داخل هیکل شد، کسانی را که در آنجا خربه و فروش می‌کردند، به بیرون نمودن آغاز کرد. ۶۴ و به ایشان گفت: «مکنوب است که خانه من خواهی عبادت است لیکن شما آن را مغادره در زمان ساخته اید». ۷۴ و هر روز در میکل تعليم می‌داد، اما روسای کهنه و کاتبان و اکابر قوم قصدهلاک نمودن او می‌کردند. ۸۴ و نیافتدن چه کنندزیرا که تمامی مردم بر او آویخته بودند که از او بشنوند.

۲ روزی از آن روزها واقع شد هنگامی که او قوم را در هیکل تعليم و پشارتند می‌داد که روسا کهنه و کاتبان با مشایخ آمدند، ۲ به وی گفتند: «به ما بگو که به چه قدرت این کارها راهی کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟» ۳ در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما چیزی می‌پرسم. به من بگویید. ۴ تعمید بیخی آسمان بود یا از مردم؟» ۵ ایشان با خود آن دانیشیده، گفتند که اگر گوییم از آسمان، هر آنیه گوید چرا به او ایمان نیاروید؟ ۶ و اگر گوییم از انسان، تمامی قوم ما را سندگار کنند زیورا یقین می‌دارند که بیخی نیست ایست». ۷ پس جواب دادند که «نمی دانیم از کجا بود». ۸ عیسی به ایشان گفت: «من نیز شما را نمی گویم که این کارها را به چه قدرت به جا نمی‌ورم». ۹ و این مثل را به مردم گفتن گرفت که «شخصی تاکستانی غرس کرد و به باغبانش سپرده مدت مديدة سفر کرد. ۱۰ و در موس غلامی تربیت گردید. ۱۱ پس غلامی دیگر روانه نمود، او را نیز متروح خود را بازگردانیدن. ۱۲ و تیز دست بازگردانیدن. ۱۲ و بازسومی فرستاد. امایا باغبان او را زده، تهی دست بازگردانیدن. ۱۳ پس غلامی دیگر روانه نمود، او را نیز تازیانه زده بی حرمت کرد، تهی دست بازگردانیدن. ۱۴ آنگاه صاحب باغ گفت چه کنم؟ پس جویی خود را بیرون افکندند. ۱۵ در حال او را باز باغ بیرون افکنده کشند. پس صاحب باغ بدیشان چه خواهد کرد؟ ۱۶ او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده باغ را به دیگران خواهد سپرد». پس چون شنیدند گفتند حاشا. ۱۷ به ایشان نظر افکنده گفت: «پس معنی این نوشته چیست، سنگی را که معماران

ردکردن، همان سر زلوبه شده است. ۸۱ و هر که بر آن سنگ افتاد خرد شود، اما اگر آن بر کسی بیفتادوا را نرم خواهد ساخت؟^{۹۱} آنگاه روای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت او را گرفتار کنند. لیکن از قوم ترسیدند زیورا که دانستند که این مثل را درباره ایشان زد بود. ۰۲ و مراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خود را صالح می نمودند تا سخنی از او گرفته، اورا به حکم و قدرت والی سپارند. ۱۲ پس از اسوال نموده گفتند: «ای استاد می دانیم که تو به راستی سخن می رانی و تعليم می دهی و از کسی روداری نمی کنی، بلکه طرق خدا را به صدقی می آموزی» آیا بر ما جایز است که جزوه به قصر بدھیم یا نه؟^{۹۲} او چون مکر ایشان را درک کرد، بدشان گفت: «مرا برای چه امتحان می کنید؟^{۹۳} دیباری به من نشان دهد. صورت ورقش از کیست؟^{۹۴} ایشان در جواب گفتند: «از قیصر است.» ۵۲ او به ایشان گفت: «پس مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا.» ۶۲ پس چون نتوانستند او را به سختی در نظر مردم ملزم سازند، از جواب او در عجب شده ساخت مانندند.^{۷۲} و بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند، پیش آمده از وی سوال کرده^{۸۲} گفتند: «ای استاد، موسی برای ما نوشه است که اگر کسی را برادری که زن داشته باشد بمیرد وی اولاد فوت شود، پاید برادرش آن زن را بگیردتا برای برادر خود نسلی آورد. ۹۲ پس هفت برادرودند که اولی زن گرفته اولاد ناآورده، فوت شد. ۳. بعد دومن آن زن را گرفته، او نیز اولاد نمیرد. ۹۳ پس سومن او را گرفت و همچین تا مقتصین در قیامت، زن کدامیک از ایشان خواهد بود، زیورا که هر هفت او را داشتند؟^{۹۴} ۴۳ عصی در جواب ایشان گفت: «ابای این عالم نکاح می کنند و نکاح کرده می شوند. ۹۵ لیکن آنانی که مستحق رسانید به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند، نه نکاح می کنند و نه نکاح کرده می شوند. (aiōn)^{۹۵} ۶۳ زیرا ممکن نیست که دیگریمیرند از آن جهت که مثل فرشگان و پسران خدامی باشند، چونکه پسران قیامت هستند. ۷۳ و اما یانکه مردگان برمی خیزند، موسی نیز در ذکر بوته نشان داد، چنانکه خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خواند. ۸۳ و حال آنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. زیورا همه نزد او زنده هستند.^{۹۶} پس بعضی از کاتبان در جواب گفتند: «ای استاد، نیکو گفته.» ۰۴ و بعد از آن هیچ کس جرات آن نداشت که از وی سوالی کند. ۱۴ پس به ایشان گفت: «چگونه می گوید که مسیح پسر داده است و خود داد در کتاب زیورا می گوید، خداوند به خداوند من گفت به دست راست من بنشین ۲۴ تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟^{۹۷} پس چون داده او را خداوند می خواند چگونه پسر او می باشد؟^{۹۸} و چون تمامی قوم می شنیدند، به شاگردان خود گفت: «پیرهیزید از کاتبانی که خرامیدن در لباس دراز را می پسندند و سلام در بازارها و صدر کنایس و بالا ناشستن در ضیافتها را دوست می دارند. ۷۴ و خانه های بیووهن زن را می بلعند و نماز را به ریاکاری طول می دهند. اینها عذاب شدیدتر خواهد یافت.»

۱۲ و نظر کرده دولتمدانی را دید که هدایای خود را در بیت المال می اندازند. ۲ و بیوهنی فقیر را دید که ده فلس در آنجا انداخت. ۳ پس گفت: «هر آنچه به شمامی گویم این بیوه فقیر از جمیع آنها بیشترانداخت. ۴ زیورا که همه ایشان از زیادتی خود درهداشی خدا انداختند، لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خوش را انداخت. ۵ و چون بعضی ذکر هیکل می کرددند که به سنگهای خوب و هدایا آراسته شده است گفت: «ایامی می آید که از این چیزهایی که می بینید، سنگی بر سنگی گذارده نشود، مگر

اینکه به زیورا کنده خواهد شد. ۷ و از او سوال نموده، گفتند: «ای استاد پس این امور کی واقع می شود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست؟»^{۹۹} ۸ گفت: «احتیاط کنید که گمراه نشوید. زیورا که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید. ۹ و چون اخارجنگها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشویدزیورا که وقوع این امور اول ضرور است لیکن انتهاد ساعت نیست.»^{۱۰} ۱۰ پس به ایشان گفت: «قوموی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد. ۱۱ وزله های عظیم در جایها و قحطیها و یاها پدیدو چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد. ۲۱ و قبل از این همه، بر شما داشت اندیزی خواهند کرد و جفا نموده شما را به کنایس و زندانها خواهند سپرد و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند بردا. ۲۱ و این برای شما به شهادت خواهد انجامید. ۴۱ پس در دلایل خود قرار دهد که برای حجت آوردن، پیشتر اندیشه نکید، ۵۱ زیورا که من به شما زبانی و حکمتی خواهند داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و می باشند نتوانند نمود. ۶۱ و شما را ولادین ببرادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را به قتل خواهند رسانید. ۷۱ و جمیع مردم به جهت نام من شما را نفرت خواهند کرد. ۸۱ ولکن موبی از سر شما گم نخواهد شد. ۹۱ چنانهای خود را به سبیر درایاید. ۰۲ و چون بینید که اورشلیم به لشکر ہامحاصره شده است آنگاه بدانید که خرابی آن رسیده است. ۱۲ آنگاه هر که در پهلویه باشد، به کوههستان فرار کنید و هر که در شهر باشد، بیرون رود و هر که در صحراء بود، داخل شهر نشود. ۲۲ زیورا که همان است ایام انتقام، تا آنچه مکتوب است شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتهای اسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امتهای خواهند شد تا زمانهای امتهای این رسد. ۵۲ و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهند بود و بر زمین تنگی و حریت از برای امتهای روى خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و مواجش. ۶۲ و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن واقعیتی که بزیر مسکون ظاهری شود، زیورا قولت آسمان متول خواهد شد. ۷۷ و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ایرى سورا شده با قوت و جلال عظیم می آید.^{۹۷} و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده، سرهای خود را بلند نکنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.»^{۹۸} ۹۲ و برای ایشان مثلي گفت که «درخت انجیر و سایر درختان رامالاحظه نمایید. ۰۳ که چون می بینید شکوفه می کند خود می دانید که تا بستان نزدیک است. ۱۳ و همچین شما نیز چون بینید که این امور واقع می شود، بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است. ۲۲ هر آنچه به شما می گویند که تا جمیع این امور واقع نشود، این فرقه نخواهد گذاشت. ۳۳ آسمان و زمین زلزل می شود لیکن سخنان من زلزل نخواهد شد. ۴۳ پس خود را حفظ کنید می بادا دلهای شما از پرخوری و مستی و اندیشه های دنیوی، سکنین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید. ۵۲ زیورا که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. ۶۳ پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پیوس انسان بایستید.^{۹۹} ۷۳ و روزها را در هیکل تعليم می داد و شیهها بیرون رفه، در کوه معروف به زیون بهسی بردا. ۸۳ و هر بامداد قوم نزد وی در هیکل می شناختند تا کلام او را بشنوند.

۲۲ و چون عید فطری که به فصح معروف است نزدیک شد، ۲ روای کهنه و کاتبان متولد می بودند که چگونه او را به قتل رساندند، زیورا که از قوم

چون به آن موضع رسید، به ایشان گفت: «دعا کنید تا در امتحان نفیتند.» ۳ اما شیطان در پهلوای مسمی به اسخیروطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشت، ۴ و اورقه با روسای کهنه و سرداران سیاه گمگوی کرد که چگونه او را به ایشان تسليم کنند. ۵ ایشان شادشده با او عهد بستند که نقدی به وی دهند. ۶ و اوقول کرده در صد فرستی برآمد که اورا درهای از مردم به ایشان تسليم کند. ۷ اما چون روز طفیر که در آن می‌باشد فصح را ذبح کنند رسید، ۸ پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: «بروید و فصح را بجهت ما آماده کنید تا خوریم.» ۹ به وی گفتند: «در کجا می‌خواهی مهیا کنیم؟» ۱۰ ایشان را گفت: «ینک هنگامی که داخل شهر شوید، شخصی با سوی آب به شماری خورد. به خانه‌ای که او در آید، از عقبی برود، ۱۱ و به صاحب خانه گوید، استاد تو را می‌گوید مهمانخانه کجا است تا در آن فصح را باشانگران خود بخور.» ۲۱ او بالاخانه‌ای بزرگ و مفروش به شما نشان خواهد داد در آنجا مهیا‌سازید. ۲۱ پس رفه چنانکه به ایشان گفته بودیاپتند و فصح را آماده کردند. ۴۱ و چون وقت رسید با دوازده رسول بشیست. ۵۱ و به ایشان گفت: «اشتباق بی‌نهایت داشتم که پیش از حضت دیدنم، این فصح را بشما بخور.» ۶۱ زیورا به شما می‌گوییم از این دیگرمنی خورم تا وقی که در ملکوت خدا تمام شود. ۷۱ پس پیله‌ای گرفه، شکر نمود و گفت: «این را بگیرید و در میان خود تقسیم کنید.» ۸۱ زیورا به شما می‌گوییم که تا ملکوت خدا نیاید، از میوه مویگر نخواهم نوشید.» ۹۱ و نان را گرفه، شکر نمود و پاره کرده، به ایشان داد و گفت: «این است جسد من که برای شما داده می‌شود، این را به یادمن بجا آرید.» ۱۰۲ و همچنین بعد از شام پیله را گرفت و گفت: «این پیله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود. ۱۲ لیکن اینک دست آن کسی که مراثسلیم می‌کند با شناسم. ۱۳ بعد از زمانی دیگری او را دیده گفت: «تو از اینها هستی.» پطرس گفت: «ای مرد، من نیستم.» ۹۵ و چون تখمین یک ساعت گذشت یکی دیگر با تاکید گفت: «بلاشک این شخص از رقای او است زیوا که جایلی هم هست.» ۶ پطرس گفت: «ای مردمی دامن چه می‌گویی؟» در همان ساعت که این را در روشنی آتش نشسته دید بر او چشم دوخته گفت: «ای زن او را نمی‌شخص هم با او می‌بود.» ۷۰ او وی را انکار کرده گفت: «ای زن او را نمی‌شناسم.» ۸۵ بعد از زمانی دیگری او را دیده گفت: «تو از اینها هستی.» پطرس گفت: «ای مرد، من نیستم.» ۹۵ و چون تখمین یک ساعت گذشت یکی دیگر با تاکید گفت: «بلاشک این شخص از رقای او است زیوا که جایلی هم هست.» ۶ پطرس گفت: «ای مردمی دامن چه می‌گویی؟» در همان ساعت که این را در روشنی آتش نشسته بانگ زد. ۱۶ آنگاه خداوند را گویید که خداوند به وی گفته بود پهلوی نظر افکند پس پطرس آن کلام را که خداوند به وی گفته بود پهلوی اخاطر کرد که قل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرانکار خواهی کرد. ۲۶ پس پطرس بیرون رفه زلزله بگریست. ۲۶ و کسانی که عیسی را گرفه بودند، او را تازیانه زده استهرا نمودند. ۴۶ و چشم او را بسته طبانچه بر رویش زند و از وی سوال کرده، گفتند: «بیوت کن که تو را زده است؟» ۵۶ و بسیار کمر دیگر به وی گفتند. ۶۶ و چون روز شد اهل شواری قوم یعنی روسای کهنه و کاتبان فراهم آمده در مجلس خوداو را آورده، ۷۶ گفتند: «اگر تو مسیح هستی به مابگو: «او به ایشان گفت: «اگر به شما گویی مراثصیدیخ نخواهید کرد. لیکن ۸۶ و اگر از شما سوال کنم جواب نمی‌دهید و مر ره نمی‌کنید.» ۹۶ بعد این پسر انسان به طرف راست قوت خداوند نشست. ۷۰ همه گفتند: «پس تو پسر خداهستی؟» او به ایشان گفت: «شما می‌گویید که من هستم.» ۱۷ گفتند: «دیگر ما را چه حاجت به شهادت است، زیورا خود از زیانش شنیدیم.»

۳۲ پس تمام جماعت ایشان برخاسته، اورا نزد پلاطس بردن. ۲ و شکایت بر او آغاز نموده، گفتند: «این شخص را یافته‌ایم که قوم را گمراه می‌کند و از جزیه دادن به قیصر منع می‌نماید و می‌گوید که خود مسیح و پادشاه است.» ۳ پس پلاطس از او پرسیده، گفت: «ایا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «تومی گویی.» ۴ آنگاه پلاطس به روسای کهنه و جمیع قوم گفت که «در این شخص هیچ عیبی نمی‌یابم.» ۵ ایشان عادت بیرون شده به کوه زیتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند. ۴.

شدت نموده گفتند که «قوم راهی شوراند و در تمام پهودیه از جلیل گرفته تا به اینجا تعليم می‌دهد.» ۶ چون پیلاطس نام جلیل را شنید پرسید که «آیا این مرد جلیلی است؟» ۷ و چون مطلع شد که از ولایت هیرودیس است او را نزد او فرستاد، چونکه هیرودیس در آن ایام در اورشلیم بود. ۸ اما هیرودیس چون عیسی را دید، بعایت شادگردید زیو که مدت مديدة بود می‌خواست این را ببیند چونکه شهرت او را بسیار شنیده بود و متوجه می‌بود که معجزه‌ای از او بیند. ۹ پس چیزهای بسیار از او پرسید لیکن او به وی هیچ جواب نداد. ۱۰ و روسای کهنه و کاتبان حاضر شده به شدت تمام بر وی شکایت می‌نمودند. ۱۱ پس هیرودیس با لشکریان خود او را افضل نموده و استهرا کرده لیپاس فاخر بر او پوشانید و نزد پیلاطس او را باز فرستاد. ۲۱ و در ممان روزپیلاطس و هیرودیس با یکدیگر مصالحه کردند، زیو قبل از آن در میانشان عداوتی بود. ۲۲ پس پیلاطس روسای کهنه و ساردن و قم را خواهد، ۴۱ به ایشان گفت: «این مرد را نزدم آوردید که کم را می‌شوراند. الحال من او رادر حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعایی کنید اثری نیافقم. ۵۱ و نه هیرودیس هم زیو که شما را نزد او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب قتل از او صادر نشده است. ۶۱ پس اورا تنبیه نموده رها خواهم کرد.» ۷۱ زیو او را لازم بود که هر عیدی کسی را برای ایشان آزاد کند. ۸۱ آنگاه همه فریاد کرده، گفتند: «او را هلاک کن و وربا را برای ما رها فرمای.» ۹۱ و او شخصی بود که بهسب شورش و قلی که در شهر وقوع شده بود در زنان افکنده شده بود. ۱۰ باز پیلاطس نداکرده خواست که عیسی را رها کند. ۱۱ لیکن ایشان فریاد زده گفتند: «او را مصلوب کن، مصلوب کن.» ۱۲ بار سوم به ایشان گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟ من در او هیچ علت قتل نیافقم. پس او را تادیب کرده رها می‌کنم.» ۱۳ اما ایشان به صدایهای بلند مبالغه نموده خواستند که مصلوب شود و آوازهای ایشان و روسای کهنه غالب آمد. ۱۴ پس پیلاطس فرمود که بر حسب خواهش ایشان بشود. ۱۵ و آن کس را که بهسب شورش و قتل در زنان جنس بود که خواستند رها کرد و عیسی را به خواهش ایشان سپرد. ۱۶ و چون او را می‌برند شمعون قیروانی را که از صحراء می‌آمد مجرور ساخته صلیب را بر او گاردنداز از عقب عیسی ببرد. ۱۷ و گروهی بسیار قوم و زنانی که سینه می‌زنند و بزای او ماقم می‌گرفتند، در عقب او افذاذند. ۱۸ آنگاه عیسی به سوی آن زنان روی گراینیده، گفت: «ای دختران اورشلیم برای من گریه مکنید، بلکه بجهت خود واولاد خود ماتم کنید. ۱۹ زیو اینک ایامی از آنها خواهند گفت، خوشحال نازارگان و روحمنای که باز نیاردنند و پستانهایی که شریزنداند. ۲۰ و در آن هنگام که کوهها خواهند گفت که بر ما بیفتد و به تلهای که ما را پنهان کنید. ۲۱ زیو اگر این کارها را به چوب تر کردنده به چوب خشک چه خواهد شد؟» ۲۲ و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیزاروندند تا ایشان را با او بکشند. ۲۳ و چون به موضوعی که آن را کاسه سر می‌گویند رسیدند، اورا در آنجا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند. ۲۴ عیسی گفت: «ای پدر اینها را بیامرز، زیو که نمی‌دانند چه می‌کنند.» پس جامه های او را تقسیم کردند و قرعه افکنندند. ۲۵ و گروهی به تماسا ایستاده بودند. و بزرگان نیز تمسخر کان با ایشان می‌گفتند: «دیگران را نجات داد. پس اگر او مسیح و برگیبد خدا می‌باشد خود را بربرهاند.» ۲۶ و سپاهیان نیز او را استهرا می‌کردند و آمده او را سرکه می‌دانند، ۲۷ و می‌گفتند: «اگر تو بیاد شاه بیهود هستی خود را نجات ده.» ۲۸ و بر سراو تقصیر نامای نوشتند به خط یونانی و رومی و عبرانی که «این است پادشاه بیهود.» ۲۹ و یکی از آن دو خطاکار مصلوب بر وی کفر گفت که «اگر تو مسیح هستی خود را و ما را برها.» ۳۰ اما آن دیگری جواب داده، او را نهیب کرد و گفت: «مگر تو از خدا نمی‌ترسی؟ چونکه تو

نجات دهد و علاوه بر این همه، امروز از وقوع این امور روز سوم است، ۲۲ و بعضی از زنان ما هم را به حیرت انداختند که بامدادان نزد قبر رفتند، ۲۲ و جسد او را نیافرته آمدند و گفتند که فرششگان را در رویا دیدیم که گفتند او زنده شده است. ۴۲ و جمیع از رقای اما به سر قبر رفته، آن چنانکه زنان گفته بودند یافتند لیکن او را ندیدند. ۵۲ او به ایشان گفت: «ای بی فهمان وسست دلان از ایمان آوردن به انجه آنبا گفته‌اند. ۶۲ آیا نمی‌باشد که مسیح این خدمات را پیند تا به جلال خود برسد؟» ۷۷ پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود. ۸۲ و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دورت رو. ۹۴ و ایشان الحاج کرده، گفتند که «با ما باش. چونکه شب نزدیک است و روز به آخر رسیده». پس داخل گشته با ایشان توقف نمود. ۰۳ و چون با ایشان نشسته بود نان را گرفته برکت داد و پاره کرده به ایشان داد. ۱۳ که ناگاه چشمانشان باز شده، او راشناختند و در ساعت از ایشان غایب شد. ۲۳ پس با یکدیگر گفتند: «آیا دل در درون مانمی سوخت، وقی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کب را بجهت ما تفسیر می‌کرد؟» ۳۳ و در آن ساعت برخاسته به اورشليم مراجعت کرددند و آن یازده را یافتند که با رقای خود جمع شده ۴۳ می‌گفتند: «خداآون در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است.» ۵۳ و آن دو نفر نیز از سرگششت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند. ۶۳ و ایشان در این گفتگو می‌بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: «سلام بر شما باد.» ۷۳ اما ایشان لرزان و ترسان شده گمان برند که روحی می‌بینند. ۸۳ به ایشان گفت: «چرا مضطرب شدید و برای چه دردلهای شما شهادت روی می‌دهد؟» ۹۳ دستها و پایهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده بینید، زیوا که روح گوشت واستخوان ندارد، چنانکه می‌نگرید که در من است.» ۰۴ این را گفت و دستها و پایهای خود را بایشان نشان داد. ۱۴ و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده، در عجب مانده بودند، به ایشان گفت: «پیز خوارکی در اینجا داردید؟» ۲۴ پس قدری از ماهی بربان و از شانه عسل به وی دادند. ۳۴ پس آن را گرفته پیش ایشان بخورد. ۴۴ و به ایشان گفت: «همین است سخنانی که وقی با شما بودم گفتم ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زیور دریاره من مکتوب است به انجام رسد.» ۵۴ و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند. ۶۴ و به ایشان گفت: «بر همین منوال مکتوب است و بدیطور سزاوار بود که مسیح رحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد.» ۷۴ و از اورشليم شروع کرده، موضعه به توبه و آمرزش گناهان در همه امتهای نام او کرده شود. ۸۴ و شما شاهد بر این امور هستید. ۹۴ و اینک، من موعد پدر خود را بر شما می‌فرستم. پس شما در شهر اورشليم بمانید وقی که به قوت از اعلی آرسته شوید.» ۵۰ پس ایشان را بیرون از شهر تا بیت عنیا بر بو دستهای خود را بلند کرده، ایشان را برکت داد. ۱۵ و چینی شد که در حین برکت دادن ایشان، از ایشان جدا گشته، به سوی آسمان بالا برده شد. ۲۵ پس او را پرستش کرده، با خوشی عظیم به سوی اورشليم برگشتند. ۳۵ و پیوسته در هیکل مانده، خدا را حمد و سپاس می‌گفتند. آمین.

می آیند. بدیشان گفت: «چه می خواهید؟» بدلو گفتند: «ربی (یعنی ای معلم) در کجا منزل می نمایی؟» ۴. بدیشان گفت: «بیایید و بیبید.» آنگاه آمده، دیدند که کجا منزل دارد، و آن روز را زند او بماندند و قریب به ساعت دهم بود. ۱۴ و یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند، اندریاس برادر شمعون پطرس بود. ۲۴ او اول برادر خود شمعون را یافته، به او گفت: «مسیح را (که ترجمه آن کرستس است) یاقفهم.» و چون او را زند عیسی آورد، عیسی بدو نگرسته، گفت: «تو شمعون پسر یوتا هستی؛ و اکتون کیفای خوانده خواهی شد (که ترجمه آن پطرس است).» ۳۴ بامدادن چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلیپ را یافته، بدلو گفت: «ارتعب من بیا.» ۴۴ و فیلیپ از بیت صیدا از شهرداریس و پطرس بود. ۴۵ فیلیپ نتائیل را یافته، بدلو گفت: «آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور نشاخت. ۱۱ به زند خاصان خود آمد و خاصانش او را پنداشتند؛ ۲۱ و اما عیسی آن را که او سریع پسر یوسف ناصری است.» ۶۴ نتائیل بدو گفت: «مگرمی شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟» فیلیپ بدو گفت: «بیا و بین.» ۷۴ و عیسی چون دید که نتائیل به سوی او می آید، درباره او گفت: «اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکری نیست.» ۸۴ نتائیل بدو گفت: «مرا از کجایی شناسنی؟» عیسی در جواب وی گفت: «قبل از آنکه فیلیپ تو را دعوت کند، در حینی که زیردرخت انجر بودی تو را دیدم.» ۹۴ نتائیل در جواب او گفت: «ای استاد تو پسر خدای! تو پادشاه اسرائیل هستی!» ۵ عیسی در جواب او گفت: «آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجر دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگ از این خواهی دید. ۱۵ پس بدو گفت: «آمین آمین به شما می گویم که از کون آسمان را گشاده، و فرشگان خدا را که بر پسر انسان صعودو نزول می کنند خواهید دید.»

۲ و در روز سوم، در قنای جلیل عروسی بودو مادر عیسی در آنجا بود. ۲ و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند. ۳ و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: «شراب نداندن.» ۴ عیسی به وی گفت: «ای زن مریا تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است.» ۵ مادرش به نوکان گفت: «هرچه به شما گوید بکنید.» ۶ و در آنجا شش قدر سنگی برجسب تظاهر بود نهاده بودند که هر یک گنجایش دو یا سه کیل داشت. ۷ عیسی بدیشان گفت: «قدحها را از آب پر کنید.» و آنها را لبریز کردند. ۸ پس بدیشان گفت: «الآن بردارید و به زند رئیس مجلس بپرند.» پس برندند؛ ۹ و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشید و ندانتست که از کجالاست، لیکن نوکانی که آب را کشیده بودند، می دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته، بدو گفت: «۱۰ هرکسی شراب خوب را ولی ام و زوج منست شدند، بدتر از آن. لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟» ۱۱ و این ایندای معجزاتی است که از عیسی در قنای شاگرد گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آورند. ۲۱ و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان خود به کفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند. ۲۱ و چون عید فصل نزدیک بود، عیسی به اورشليم رفت، ۴۱ و در هیکل، فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و صرافان را نشسته یافت. ۵۱ پس تازیانه‌ای از رسمن ساخته، همه را از هیکل بیرون نمود، هم گوسفندان و گاوان را، و نقدورصفان را ریخت و تختهای ایشان را واژگون ساخت، ۶۱ و به کیوتوفوشان گفت: «اینها را از اینجا بیرون برد و خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید.» ۷۱ آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوب است: «غیرت خانه تو مرا خورده است.» ۸۱ پس بهودیان روی به او آورده، گفتند: «به ما چه علامت می نمایی که این کارها را می کنی؟» ۹۱ عیسی در

۱ در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. ۲ همان در ابتدا نزد خدا بود. ۳ همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. ۴ در او حیات بود و حیات نور انسان بود. ۵ و نور در تاریکی کی درخشید و تاریکی آن را درنیافت. ۶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود؛ ۷ او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند. ۸ اوان نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد. ۹ آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود. ۱۰ او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را نشاخت. ۱۱ به زند خاصان خود آمد و خاصانش او را پنداشتند؛ ۲۱ و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گرفند، یعنی به هر که به اسم اولیمان آورد، ۲۱ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا خودلایاقتند. ۴۱ و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پرار فض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسه پسر پگانه پدر. ۵۱ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرد، می گفت: «این است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من می آید، پیش از من شده است زیور که بر من مقدم بود.» ۶۱ و از پری او جمیع ما بهره یافتم و فیض به عوض فیض، ۷۱ زیارتیعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید. ۸۱ خدا راه را کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آنکه پدر است، همان او را ظاهر کرد. ۹۱ و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشیم کاهنان و لاویان را فرستادندتا از او موال کنند که تو کیستی، ۱۰۲ که معترف شدو انکار ننمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. ۱۲ آنگاه از او سوال کردند: «پس چه؟ آیا توپالیس هستی؟» گفت: «نیستم.» ۲۲ آنگاه بدو گفتند: «پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب برمی؟ درباره خود چه می گویی؟» ۲۲ گفت: «من صدای ندا کننده‌ای دریابام که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشیانی گفت.» ۴۲ و فرستادگان از فریسان بودند. ۵۲ پس از اوسوال کرده، گفتند: «اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعیید می دهی؟» ۶۲ یحیی در جواب ایشان گفت: «من به آب تعییدمی دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما و را نمی شناسید.» ۷۲ و او آن است که بعد از من می آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند تعییش را باز کنم. ۸۲ و این دریت عبره که آن طرف اردن است، در جایی که یحیی تعیید می داد واقع گشت. ۹۲ و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که بهجان او می آید. پس گفت: «اینک بره خدا که گیانه جهان را برمی دارد!» ۱۰ این است آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من می آید که پیش از من شده است زیور که بر من مقدم بود. ۱۲ و من اورا نشناختم، لیکن تا اواه به اسرائیل ظاهر گردد، برا همین من آمده به آب تعیید می دادم.» ۲۲ پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت.» ۳۳ و من او را نشناختم، لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعیید دهم، همان به من گفت بره کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعیید می دهد. ۴۳ و من دیده شهادت می دهم که این است پرسخاند.» ۵۳ و در روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاگردان خود استناده بود. ۶۲ ناگاه عیسی را دید که راه می رود؛ و گفت: «اینک بره خدا.» ۷۲ و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از بی عیسی روانه شدند. ۸۳ پس عیسی روانی گردنیه، آن دو نفر را دید که از عقب

جواب ایشان گفت: «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را بربا خواهم نمود.» ۲۰ آنگاه پیوهایان گفتند: «در عرصه چهل و شش سال این قدس را بنا نموده‌اند؛ آیا تو درسه روز آن را بربا می‌کنی؟» ۱۲ لیکن او درباره قدس جسد خود سخن می‌گفت. ۲۲ پس وقتی که از مردگان برخاست شاگردانش را به خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود، آنگاه به کتاب و به کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آوردند. ۲۳ و هنگامی که در عید فصیح در اورشلیم پیوهایاری چون معجزاتی را که از او صادر می‌گشت دیدند، به اسم او ایمان آوردند. ۴۲ لیکن عیسی خویش را بدیشان موتمن نساخت، زیوا که او همه را می‌شاخت. ۵۶ و از آنجا که انتیج نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد، زیاخود آنچه در انسان بود می‌دانست.

۳ و شخصی از فریسان نیقودیموس نام ازووسای پیوه بود. ۲ او در شب نزد عیسی آمد، به وی گفت: «ای استاد می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمددهای زیوا هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، چنانکه خدا با وی باشد.» ۳ عیسی در جواب او گفت: «آمین آمین به تو می‌گویم اگر کسی از سر نومولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» ۴ نیقودیموس بدو گفت: «چگونه ممکن است که انسانی که پر شده باشد، مولود گردد؟ آیا می‌شودکه بار دیگر داخل شکم مادر گشته، مولود شود؟» ۵ عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین به تو می‌گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. ۶ آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است. ۷ عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. ۸ باد هرجاکه می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد.» ۹ نیقودیموس در جواب وی گفت: «چگونه ممکن است که چنین شود؟» ۱۰ عیسی در جواب وی گفت: «ایا تو معلم اسرائیل هستی و این راضی دای؟» ۱۱ آمین، آمین به تو می‌گوییم آنچه می‌دانیم، می‌گوییم و به آنچه دیده‌ایم، شهادت می‌دهیم و شهادت ما را قبول نمی‌کنید. ۲۱ چون شما را امور زمینی سخن گفتم، باور نکردید. پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟» ۲۱ و کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است. ۴۱ و همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود. ۵۱ تا هر که به او ایمان آرد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.

۱۶۶ ۶۱ زیوا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد. (aiōnios)

۱۶۶ ۷۱ زیوا خدا پسر خود را در جهان فرستاد تا برجهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد. ۸۱ آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است، بجهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده. ۹۱ و حکم این است که نور در جهان آمدو مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است.

۱۰ زیوا هر که عمل بد می‌کند، روشنی را درشمن دارد و پیش روشنی نمی‌آید، مبادا اعمال او توپخ شود. ۱۲ و لیکن کسی که به راستی عمل می‌کند پیش روشنی می‌آید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خداکرده شده است. ۲۲ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود به زمین پیوهیه آمد و با ایشان در آنجا به سر برده، تعمیدمی‌داد. ۲۲ و یحیی نیز در عینون، نزدیک سالمی تعمید می‌داد زیوا که در آنجا آب بسیار بود و مردم می‌آمدند و تعمید می‌گرفند، ۴۲ چونکه یحیی هنوز در زندان حبس نشده بود. ۵۲ آنگاه در خصوص تطهیر،

لیکن ساعتی می‌آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. ۴۲ خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی پرستد. ۵۲ زن بدو گفت: «می‌دانم که مسیح یعنی کرستس می‌آید. پس هنگامی که او آید از هر چیزی ما خبر خواهد داد.» ۶۲ عیسی بدو گفت: «من که با تو سخن می‌گویم همانم.» ۷۷ و در همان وقت شاگردانش امده، تعجب کردند که با زنی سخن می‌گوید و لکن هیچ‌کس نگفت که چه می‌طلبی یا برای چه با او حرف می‌زنی. ۸۲ آنگاه زن سبوی خود را گذارده، به شهر رفت و مردم را گفت: «ای یاپید و کسی را بینید که هرآچه کرده بودم به من گفت. آیا این مسیح نیست؟» ۰۳ پس از شهر بیرون شده، نزد او می‌آمدند. ۱۳ و در اثنا آن شاگردان او خواهش نموده، گفتند: «ای استاد بخور.» ۲۳ بدیشان گفت: «من غذای دارم که بخورم و شما آن را نمی‌دانید.» ۳۳ شاگردان به یکدیگر گفتند: «مگر کسی برای او خوارکی آورده باشد!» ۴۳ عیسی بدیشان گفت: «خوارک من آن است که خواهش فرستنده خودرا به عمل آورم و کار او را به انجام رسانم. آیاشما نمی‌گوید که چهار ماه دیگر موسم درواست؟ اینک به شما می‌گویم چشمان خود را بالافکید و مزمعه‌ها را بینید زیرا که الان بجهت درو سفید شده است. ۶۳ و دروگ اجرت می‌گیرد شمری بهجهت حیات جاودانی جمع می‌کند تا کارنده و دروکنده هر دو با هم خشنود گردد. ۷۷ زیرا این کلام در اینجا راست است که یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند. ۸۳ من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده‌اید درو کنید. دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان داخل شده‌اید. ۹۴ پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطه سخن آن زن که شهادت داد که هرآچه کرده بودم به من بازگفت بدو ایمان آوردن. ۴۰ و چون سامریان نزد او آمدند، از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند و دو روز در آنجا بماند. ۱۴ و بسیاری دیگر بواسطه کلام او ایمان آورند. ۴۱ و به زن گفتند که «بعد از این بواسطه سخن تو ایمان نمی‌آوریم زیرا خود شنیده و دانسته‌ایم که او در حقیقت مسیح و نجات‌دهنده عالم است.» ۴۲ اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمد، به سوی جلیل روانه شد. ۴۴ زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نمی‌را در وطن خود حرمت نیست. ۵۴ پس چون به جلیل آمد، جلیلیان او را پذیرفتد زیرا هرچه در اورشلیم در عید کرده بود، دیدند، چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند. ۶۴ پس عیسی به قاتای جلیل آنجا گذاشت که آب را شراب ساخته بود، بازآمد. و یکی از سرهنگان ملک بود که پسر او در کفرناحوم مرض بود. ۷۴ و چون شنید که عیسی از یهودی به جلیل آمده است، نزد او آمد، خواهش کرد که فروز بیاید و پیسر او را شفا دهد، زیرا که مشترف به موت بود. ۸۴ عیسی بدو گفت: «اگر آیات و معجزات نبینید، هماناً ایمان نیاورید.» ۹۴ سرهنگ بدو گفت: «ای آقا قبل از آنکه پسر بمیرد فروز بیاید.» ۵۰ عیسی بدو گفت: «برو ای آقا زنده است.» آن شخص به سختی که عیسی بدو گفت، ایمان آورد، روانه شد. ۱۵ و در واقعی که او میرفت، غلامش اوراسقبال نموده، مژده دادند و گفتند که پسر توزنده است. ۲۵ پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافتی یافت. گفتند: «دیروز، در ساعت هفتم تب از او زایل گشت.» ۳۵ آنگاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی گفته بود: «پسر تو زنده است.» پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردن. ۴۵ و این نیز معجزه دوم بود که از عیسی در واقعی که از یهودی به جلیل آمد، به ظهور رسید.

۵ و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی به اورشلیم آمد. ۶ و در اورشلیم نزدیباب اضان حوضی است که آن را به عبرانی بیت حسدا می‌گوید که

یحیی دارم زیرا آن کارهایی که پدر به من عطا کرد تا کامل کنم، یعنی این کارهایی که من می کنم، بر من شهادت می دهد که پدر مرا فرستاده است.

۷۳ و خود پدر که مرا فرستاد، به من شهادت داده است که هرگز آواز او را نشیده و صورت او راندیده اید، ۸۳ و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاورید. ۹۳ کتب را تفیش کنید زیرا شما گمان می برید که در آنها حیات جاودانی دارید و انها است که به من شهادت می دهد.

۱۴ جلال را از مردم نمی پذیرم. ۲۴ ولکن شما را می شناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید. ۳۴ من به اسم پدر خود آمدام و مرا قبول نمی کنید، ولی هرگه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد.

۴۴ شما چگونه می توانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر می طلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟ ۵۴ گمان میزید که من نزد پدر بر شما ادعا خواهم کرد. کسی هست که مدعی شما می باشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید. ۶۴ زیرا اگر موسی را تصدیق می کردید، مرا نیز تصدیق می کردیدچونکه او درباره من نوشتة است. ۷۴ اما چون نوشته های او را تصدیق نمی کنید، پس چگونه سخنهای مرا قبول خواهید کرد.

۶ و بعد از آن عیسی به آن طرف دریای جلیل که دریای طبریه باشد، رفت. ۲ و جمیع کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزه ای را که به مریضان می نمود، می دیدند. ۳ آنگاه عیسی به کوهی برآمد، با شاگردان خود در آنجا بنشست. ۴ و فصح که عید یهود باشد، نزدیک بود. ۵ پس عیسی چشمان خود را بالا اندخته، دید که جمیع کثیر به طرف او می آیند. به فلیپس گفت: «از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟» ۶ و این را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود می دانست چه باید کرد. ۷ فلیپس او را جواب داد که «دویست دیبار نان، اینها را کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند!» ۸ یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس باشد، وی را گفت: «در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد. و لیکن این از برای این گروه چه می شود؟» ۹ عیسی گفت: «مردم را بشناسید.» و در آن مکان، گیاه سپار بود، و آن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشستند. ۱۱ عیسی نانها را کفره و شکرمنده، به شاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند؛ و همچنین از دو ماهی نیز به قدری که خواستند. ۲۱ و چون سیر گشتد، به شاگردان خود گفت: «باره های باقی مانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود.» ۲۱ پس جمع کردند و ازیاره های پنج نان جو که از خورنده گان زیاده آمدند بود، دوازده سبد پر کردند. ۴۱ و چون مردمان این معجزه را که از عیسی صادر شده بود دیدند، گفتند که «این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید!» ۵۱ و اما عیسی چون دانست که می خواهند بایند و او را به زور برده پادشاه سازند، بار تهبا به کوه برآمد. ۶۱ و چون شام شد، شاگردانش به جانب دریاپایین رفند، ۷۱ و به کشتن سوار شده به آن طرف دریا به کفرناحم روانه شدند. و چون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود.

۸۱ و دریابواسطه وزیدن باد شدید به تلاطم آمد. ۹۱ پس وقوف که قرب به بیست و پنج یا سی پرثاپ رانده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا برخراسته شده، نزدیک کشته می آید. پس ترسیدند. ۰۲ او بدانش گفت: «من هستم، متربید!» ۱۲ و چون می خواستند او را در کشتن بیاوردند، در ساعت کشتنی به آن یعنی که عازم آن بودند رسید. ۲۲ با مددان گروهی که به آن طرف دریا ایستاده بودند، دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن شده بودند و عیسی باشگردان خود داخل آن زورق نشده، بلکه شاگردانش تنها رفه بودند. ۲۲ لیکن زورقهای دیگر از طبریه آمد، نزدیک به

زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می شود. ۸۵ این است نانی که از آسمان نازل شد، نه همچنان که پدران شما من را خوردند و مرتدند؛ بلکه هر که این نان را بخورد تا به ابد زنده ماند.»

(alōn ۹۱۶۵) ۹۵ این سخن را وقی که در کفرناحوم تعیین می داد، در کیسه گفت. ۶. آنگاه بسیار از شاگردان او چون این راشیدند گفتند: «این کلام ساخت است! که می تواندان را بشنو؟» ۱۶ چون عیسی در خود

دانست که شاگردانش در این امر همهمه می کنند، بدیشان گفت: «آیا این شما را لغوش می دهد؟» ۲۶ پس اگر پسر انسان را بینید که به جایی که اول بود صعودی می کند چه؟ ۳۶ روح است که زنده می کند و اما از جسد فایده ای نیست. کلامی را که من به شمامی گویم روح و حیات است. ۴۶ ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند.» زیور که عیسی از ابتدای می دانست کیاند که ایمان نمی آورند و گفت که او را تسلیم خواهد کرد. ۵۶ پس

گفت: «از این سبب به شما گفتم که کسی نزد من نمی تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند.» ۶۶ در همان وقت بسیاری از شاگردان اور گفته، دیگر با او همراهی نکردند. ۷۶ آنگاه عیسی به آن دوارde گفت:

«ایا شمامیزی خواهید بروید؟» ۸۶ شمعون پطرس به اوجاب داد: «خداآندا زند که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است.

(alōn ۹۱۶۶) ۹۶ ما ایمان آورده و شناخته ایم که تو مسیح پسر خدای حی هستی. ۷. عیسی بدیشان حواب داد: «آیا من شما دوارده را برگردیم و حال آنکه یکی از شما بایلیسی است.» ۱۷ و این را درباره یهودا پرسش معون اسریبوطی گفت،

زیور او بود که می پاییست تسلیم کننده وی بشود و یکی از آن دوارده بود.

۷ و بعد از آن عیسی در جلیل می گشت زیراً خواست در یهودیه راه رود چونکه یهودیان قصد قتل او می داشتند. ۲. و عید یهود که عید خیمه ها باشد نزدیک بود. ۲ پس برادرانش بدو گفتند: «از اینجا روائه شده، به یهودیه برو تاشگردانست نیز آن اعمالی را که تو می کنی بیبینند، ۴ زیور که می خواهد آشکار شود در پنهانی کارمنی کنند. پس اگر این کارها را می کنی خود را به چهان بمنا.» ۵ زیور که برادرانش نزد به او ایمان نباورده بودند. ۶ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «وقت من هنوز نرسیده، اما وقت شما همیشه حاضر است. ۷

جهان نمی تواند شما را دارد و لیکن مردشمن می دارد زیور که من بر آن شهادت می دهم که اعمالش بد است. ۸. شما برای این عید بروید. من حال به این عید نمی آیم زیور که وقت من هنوز تمام نشده است.» ۹ چون این را بدیشان گفت، در جلیل توقف نمود. ۱. لیکن چون برادرانش برای عید رفته بودند، او نیز آمد، نه آشکار بلکه در خفا. ۱۱. اما یهودیان در عید او را جستجو نموده، می گفتند که او کجالست. ۲۱ و چون مردم درباره او را همچه سپاریود. بعضی می گفتند که مردی نیکو است و دیگران می گفتند نی بلکه گمراه کننده قوم است. ۲۱ و لیکن بسبب ترس از یهود، هیچ کس درباره او ظاهر حرف نمی زد. ۴۱ و چون نصف عید گذشته بود، عیسی به هیکل تعلیم نیافقه، چگونه کتب را می داند؟» ۶۱ عیسی در جواب ایشان گفت:

«تعیین من از من نیست، بلکه از فرستنده من. ۷۱ اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خداد است یا آنکه من از خود سخن می رانم. ۸۱ هر که از خود سخن گوید، جلال خود را طالب بود و اما هر که طالب جلال فرستنده خود باشد، او صادق است و در او ناراستی نیست. ۹۱ آیا موسی تورات را به شما نداده است؟ و حال آنکه کسی از شما

نیست که به تورات عمل کند. از برای چه می خواهید مردی به قتل رسانید؟» ۲. آنگاه همه در جواب گفتند: «تو دیو داری. که اراده دارد تو را بکشد؟» ۱۲

۸ اما عیسی به کوه زیتون رفت. ۲ و بامدادان باز به هیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او مأذون نشسته، ایشان را تعلیم می داد. ۳ که ناگاه کتابان و

عیسی در جواب ایشان گفت: «یک عمل نمودم و همه شما از آن متعجب شدید. ۲۲ موسی ختنه را به شما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سبت مردم را ختنه می کنید. ۲۲ پس اگر کسی در روز سبت مختون شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا بر من خشم می آورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را شفای کامل دادم؟ ۴۲ بحسب ظاهراوری مکنید بلکه به راستی داوری نمایید.» ۵۲ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند: «ایا این آن نیست که قصد قتل او دارند؟ ۶۲ و اینک آشکارا حرث می زند و بدو هیچ نمی گوید. آیاروسا قین می دانند که او در حقیقت مسیح است؟ ۷۲ لیکن این شخص را می دانیم از کجا است، امام مسیح چون آید هیچ کس نمی شناسد که از کجالست.» ۸۲ و عیسی چون در هیکل تعلیم می داد، ندا کرده، گفت: «مرا می شناسید و نیز می دانید از کجا هستم و از خود نیامدهم بلکه فرستنده من حق است که شما او را نمی شناسید. ۹۲ اما من اورا می شناسم زیور که از او هستم و او مرا فرستاده است.» ۳۰ آنگاه خواستند او را گرفار کنند ولیکن کسی بر او دست نبنداخت زیور که ساعت او هنوز رسیده بود. ۱۳ آنگاه بسیاری از آن گروه بدایمان آورند و گفتند: «آیا چون مسیح آید، معجزات بیشتر از اینها که این شخص می نماید، خواهد نمود؟» ۲۲ چون فریسان شنیدند که خلق درباره اولین همهمه می کنند، فریسان و روسای کهنه خادمان فرستادند تا او را بگیرند. ۲۳ آنگاه عیسی گفت: «اندک زمانی دیگر با شما هستم، بعد تزلفستنده خود می روم.» ۴۳ و مرا طلب خواهید کرد و تخلیه دیافت و آنچایی که من هستم شمامی توانید آمد؟» ۷۳ و در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاده، ندا کرد و گفت: «هر که تشنه باشدند من آید و بنویش. ۸۳ کسی که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می گوید، از کتاب نگفته است که از نسل داود و ازیت لحم، دهی زنده جاری خواهد شد.» ۹۳ اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آرد او را خواهد یافت زیور که روح القدس هنوز عطا شده بود، چونکه عیسی تا به حال جلال نیافقه بود. ۴. آنگاه بسیاری از آن گروه، چون این کلام راشیدند، گفتند: «در حقیقت این شخص همان نمی است.» ۱۴ و بعضی گفتند: «او مسیح است.» و بعضی گفتند: «مگر مسیح از جلیل خواهد آمد؟» ۲۴ ایا کتاب نگفته است که از نسل داود و ازیت لحم، دهی که داود در آن بود، مسیح ظاهر خواهد شد؟» ۴۴ پس درباره او در میان مردم اختلاف افتاد. ۴۴ و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند و لکن هیچ کس بر او دست نبنداخت. ۵۴ پس خادمان نزد روسای کهنه و فریسان آمدند. آنها بدیشان گفتند: «برای چه او را یاریورید؟» ۶۴ خادمان در جواب گفتند: «هر گوکسی مثل این شخص سخن نگفته است!» ۷۴ آنگاه فریسان در جواب ایشان گفتند: «آیا شما نیز گرامه شده اید؟» ۸۴ مگر کسی از سرداران یا از فریسان به او ایمان آورده است؟ ۹۴ ولیکن این گروه که شریعت را نمی دانند، ملعون می باشند.» ۵. نیقودیموس، آنکه در شب نزد او مأذونه و یکی از ایشان بود بدیشان گفت: «آیا شریعت ما بر کسی فتوی می دهد، جز آنکه اول سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند؟» ۲۵ ایشان در جواب وی گفتند: «مگر تو نزیرجلیلی هستی؟ تفحص کن و بین زیور که هیچ نسی از جلیل بربخاسته است.» پس هر یک به خانه خود رفتند.

۸ اما عیسی به کوه زیتون رفت. ۲ و بامدادان باز به هیکل آمد و چون

جمعیت قوم نزد او مأذون نشسته، ایشان را تعلیم می داد. ۳ که ناگاه کتابان و

فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود، پیش او آوردن و او را در میان برپا داشته، ۴ بدو گفتند: «ای استاد، این زن در عین عمل زنا گرفه شد؛ ۵ و موسی در توارث به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگساز شوند. اما تو چه می‌گویی؟» ۶ و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند. اما عیسی سر به زیلفکنده، به انگشت خود بر روی زمین می‌نوشت. ۷ و چون در سوال کردن الحاج می‌نمودند، راست شده، بدیشان گفت: «هر که از شما گاه ندارد اول بر او سنگ اندازد.» ۸ و باز سر به زیر افکنده، بزمین می‌نوشت. ۹ پس چون شنیدند، از ضمیر خود ملزم شده، از مشایخ شروع کرده تا به آخر، یک یک بیرون رفند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. ۱۰ پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید، بدو گفت: «ای زن آن مدعاون تو کجا شدند؟ آیا هیچ کس بتو فتو نداد؟» ۱۱ گفت: «هیچ کس ای آقا» عیسی گفت: «من هم بر تو فتو نمی‌دهم. برو دیگر گاه مکن.» ۱۲ پس عیسی باز بدیشان خطاب کرده، گفت: «من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشد بلکه نور حیات را یابد.» ۱۳ آنگاه فریسیان بدو گفتند: «تو بر خود شهادت می‌دهی، پس شهادت تو راست نیست.» ۱۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «هر چند من بر خود شهادت می‌دهم، شهادت من راست است زیوا که می‌دانم از کجا آمدام و به کجا خواهم رفت، لیکن شما نمی‌دانید از کجا آمدام و به کجا می‌روم. ۱۵ شما بحسب جسم حکم می‌کنید امام را هیچ کس حکم نمی‌کنم. ۱۶ و اگر من حکم دهم، حکم من راست است، از آترو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد. ۱۷ و نیز در مشیعت شما مکتوب است که شهادت دو کس حق است. ۱۸ من بر خود شهادت می‌دهم و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت می‌دهد.» ۱۹ بدو گفتند: «پدر تو کجا است؟» عیسی جواب داد که «نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. هرگاه مردمی شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید.» ۲۰ و این کلام را عیسی در بیت الممال گفت، وقی که در هیکل تعیین می‌داد و هیچ کس او را نکرفت بجهت آنکه ساعت او هنوز رسیده بود. ۲۱ باز عیسی بدیشان گفت: «من می‌روم شما مرا طلب خواهید کرد و در گاهان خود خواهد مردو جایی که من می‌روم شما نمی‌توانید آمد.» ۲۲ یهودیان گفتند: «ای اراده قتل خود دارد که می‌گوید به جای خواهم رفت که شما نمی‌توانید آمد؟» ۲۳ ایشان را گفت: «شما از پایین می‌باشیداما من از بالا. شما از این جهان هستید، لیکن من از این جهان نیستم. ۲۴ از این جهت به شما گفتم که در گاهان خود خواهید مرد، زیوا اگر باور نکنید که من هستم در گاهان خود خواهید مرد.» ۲۵ بدو گفتند: «تو کیستی؟» عیسی بدیشان گفت: «همانم که از اول نیز به شما گفتم. ۲۶ چیزهای بسیار دارم که در باره شما بگویم و حکم کنم؛ لیکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیدهام به جهان.» ۲۷ ایشان نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن می‌گوید. ۲۸ عیسی بدیشان گفت: «وقی که پسر انسان را بلند کردی، آن وقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمی‌کنم بلکه به آنچه پدرم مرا تعیین داد حکم می‌کنم.» ۲۹ و وقی که می‌رفت کوری مادرزاد دید. ۳۰ و شاگردانش از او سوال کرده، گفتند: «ای استاد گاه که کرد، این شخص با والدین او که کور زایده شد؟» ۳۱ عیسی جواب داد که «گاه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خداروی ظاهر شود. ۳۲ مادامی که روز است، مرا بایده کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب می‌آید که در آن هیچ کس نمی‌تواند کاری کند. ۳۳ مادامی که در جهان هستم، نور جهانم.» ۳۴ این را گفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گل ساخت و گل را به چشمان کور مایل، ۳۵ و بدو گفت: «بیو در حوض سیلوحا (که به معنی مرسل است) بشوی.» پس رفه شست و بینا شده، برگشت. ۳۶ پس همسایگان و کسانی که او را پیش از آن

۱۰ آمین آمین به شما می‌گوییم هر که از در به آغل گوسفند داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهن است. ۱۱ و اما آنکه از در داخل شود، شبان گوسفندان است. ۱۲ دربان بجهت او می‌گشاید و گوسفندان آواز او رامی شنوند و گوسفندان خود را نام بنام می‌خواند و ایشان را بیرون می‌برد. ۱۳ و وقیع که گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان می‌خراشد و گوسفندان از عقب او می‌روند، زیوا که آواز او رامی شناسند. ۱۴ لیکن غریب را متابعت نمی‌کنند، بلکه از او می‌گزینند زیوا که آواز غریان رائمه شناسند. ۱۵ و این مثل را عیسی برای ایشان آورد، اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بدیشان می‌گوید. ۱۶ آنگاه عیسی بدیشان بازگفت: «آمین آمین به شما می‌گوییم که من در گوسفندان هستم. ۱۷ جمیع کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهن هستند، لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند. ۱۸ من در هستم هر که از من داخل گرد نجات یابد و بیرون درون خرامد و علوغه یابد. ۱۹ دزد نمی‌آید مگر آنکه بذد و بکشد و هلاک کند. من آلمام تایشان حیات یابد و آن را زیادتر حاصل کنند. ۲۰ «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خودرا در راه گوسفندان من نهاد. ۲۱ اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان از آن او نمی‌پاشند، چون بیند که گرگ می‌آید، گوسفندان را گذاشته، فرار می‌کند و گرگ گوسفندان را می‌گیرد ویراکنده می‌سازد. ۲۲ مزدور می‌گزیند چونکه مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. ۲۳ من شبان نیکو هستم و خاصان خود را می‌شناسم و خاصان من را می‌شناسند. ۲۴ چنانکه پدر مردمی شناسد و من پدر را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان من نهادم. ۲۵ و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آنها را نیزیارم و آواز مرا خواهند شد و یک گله و یک شبان خواهند شد. ۲۶ و از این سبب پدر مردوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهام تا آن را باز گیرم. ۲۷ کسی آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آن را می‌نهام. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را از پدرخود یافتم.» ۲۸ ای دیو می‌تواند چشم کوران را باز کند؟ ۲۹ این سخنان دیوانه نیست. آیا دیو می‌تواند چشم کوران را باز کند؟ ۳۰ پس در اولشیم، عید تجدید شد و زمستان بود. ۳۱ و عیسی در هیکل، در رواق سلیمان خرماید. ۳۲ پس یهودیان دور او را گرفته، بدو گفتند: «تا کی ما را متعدد داری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو. ۳۳ عیسی بیدیشان جواب داد: «من به شما گفتم و ایمان نیاوردید. اعمالی را که به اسم پدر خود بجا می‌آورم، آنها برای من شهادت می‌دهد. ۳۴ لیکن شما ایمان نمی‌آورید زیوا از گوسفندان من نیستید، چنانکه به شما گفتم. ۳۵ گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند. ۳۶ و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهد شد و هیچ کس آنها را از دست من نخواهد گرفت. (alōn g166, aiōnios g166) ۳۷ پدری که به من داد از همه بزرگ است و کسی نمی‌تواند از دست پدر من بگیرد. ۳۸ من و پدر یک هستیم. ۳۹ آنگاه یهودیان باز سینگهای برآشتند تا او را سنگسار کنند. ۴۰ عیسی بیدیشان جواب داد: «از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک کنند. ۴۱ عیسی بیدیشان جواب داد: «آیا در تورات شما نوشته شده است که من گفتم شما خدايان هستید؟ ۴۲ پس اگر آنای را که کلام خدا بیدیشان نازل شد، خدايان خواند و ممکن نیست که کتاب محظوظ گردد. ۴۳ آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدو می‌گوید کفر می‌گویی، از آن سبب که گفتم پسر خدا در حالت کوری دیده بودند، گفتند: «آیا این آن نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟» ۴۴ بعضی گفتند: «همان است.» و بعضی گفتند: «شیاهت بدوارد.» او گفت: «من همان.» ۴۵ بدو گفتند: «پس چگونه چشمان تو بازگشت؟» ۴۶ او جواب داد: «شخصی که او را عیسی می‌گوید، گل ساخت و چشمان من مالیه، به من گفت به حوض سیلوحا برو و بشوی. آنگاه رقم و شسته پیناگشتم.» ۴۷ به وی گفتند: «آن شخص کجا است؟» ۴۸ گفت: «نمی‌دانم.» ۴۹ پس او را که پیشتر کور بود، نزد فرسیان آوردند. ۵۰ و آن روزی که عیسی گل ساخته، چشمان او را باز کرد روز سبت بود. ۵۱ آنگاه فرسیان نیز از او سوال کردند که «چگونه بیانشای؟» بیدیشان گفت: «گل به چشمها من گذارد. پس شستم و بینا شدم.» ۵۲ بعضی از فرسیان گفتند: «آن شخص از جانب خدا نیست، زیوا که سبت را نگاه نمی‌دارد.» ۵۳ دیگران گفتند: «چگونه شخص گاهاکار می‌تواند مثل این معجزات ظاهر سازد.» و در میان ایشان اختلاف افتاد. ۵۴ باز بدان کور گفتند: «تو درباره او چه می‌گویی که چشممان تو را بینا ساخت؟» ۵۵ گفت: «نمی‌است.» ۵۶ لیکن یهودیان سرگشت از را باور نکردند که کور بوده و بینا شده است، تا آنکه پدر و مادران بینا شده را طلبیدند. ۵۷ و از ایشان سوال کردند: «آیا این است پسر شما که می‌گوید کور مقول شده؟ پس چگونه الحال بینا گشته است؟» ۵۸ پدر و مادر او در جواب ایشان گفتند: «نمی‌دانیم که این پسر ما است و کور متولد شده.» ۵۹ لیکن الحال چطور می‌پیند، نمی‌دانیم و نمی‌دانیم که چشممان او را باز نموده. او بالغ است از وی سوال کنید تا او احوال خود را بینا کند. ۶۰ پدر و مادر او چنین گفتند زیوا که از یهودیان می‌ترسیدند، از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است، از کیسیه بیرون شدند. ۶۱ و از اینجهت والدین او گفتند: «او بالغ است از خودش پرسید.» ۶۲ پس آن شخص را که کور بود، باز خوانده، بدو گفتند: «خدا را تعجید کن. ما می‌دانیم که این شخص گناهکار است.» ۶۳ او جواب داد اگر گاهاکار است نمی‌دانم. یک چیز می‌دانم که کوربود و الان بینا شدهام.» ۶۴ باز بدو گفتند: «با توجه کرد و چگونه چشمهاش تورا باز کرد؟» ۶۵ ایشان را جواب داد که «الان به شما گفتم. نشیدید؟ و برای چه باز می‌خواهید بشنوید؟ آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او بشوید؟» ۶۶ پس اورا دشمن داده، گفتند: «تو شاگرد او هستی. ما شاگرد موسی می‌باشیم. ۶۷ ما می‌دانیم که خدا با موسی تکلم کرد. اما این شخص را نمی‌دانیم از کجا است.» ۶۸ آن مرد جواب داده، بیدیشان گفت: «این عجب است که شما نمی‌دانید از کجا است و حال آنکه چشمهاش مرا باز کرد. ۶۹ و می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شود؛ و لیکن اگر کسی خدایپرست باشد و اراده او را به جا آرد، او رامی شود. ۷۰ از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد. (aiōn)

۷۱ ۷۲ اگر این شخص از خدا بودی، هیچ کارتوانستی کرد. ۷۳ ۷۴ از جواب وی گفتند: «تو به کلی با گناه متولد شده‌ای. آیا تو ما را تعلیم می‌دهی؟» پس او را بیرون راندند. ۷۵ عیسی چون شنید که او را بیرون کرده‌اند، وی را جسته گفت: «آیا تو به پسر خدا ایمان داری؟» ۷۶ او در جواب گفت: «ای آقا کیست تا به او ایمان آورم؟» ۷۷ عیسی بدو گفت: «تو نیز او را دیده‌ای و آنکه با تو تکلم می‌کند همان است.» ۷۸ گفت: «ای خداوند ایمان آوردم.» پس او را پرستش نمود. آنگاه عیسی گفت: «من در این جهان بجهت آدمیم تا کوران بینا و بینایان، کور شوند.» ۷۹ بعضی از فرسیان که با او بودند، چون این کلام را شنیدند گفتند: «آیا ما نیز کورهستیم؟» ۸۰ عیسی بیدیشان گفت: «اگر کورمی بودید گناهی نمی‌داشید و لکن الان می‌گویید بینا هستیم. پس گناه شما می‌ماند.

هستم؟ ۷۳ اگر اعمال پدرخود را بهجا نمی آورم، به من ایمان میاورید. ۸۳ ولکن چنانچه بهجا می آورم، هرگاه به من ایمان نمی آورید، به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است و من در او». ۹۳ پس دیگرباره خواستند او را بگیرند، اما از دستهای ایشان بیرون رفت. ۴ و باز به آن طرف اردن، جایی که اول یحیی تعمید می داد، رفت و در آنجا توقف نمود. ۱۴ و بسیاری نزد او آمده، گفتند که یحیی هیچ معجزه ننمود و لکن هرچه یحیی درباره این شخص گفت راست است. ۲۴ پس بسیاری در آنجا به او ایمان آورند.

پدرو گفت: «ای آقا اگر در اینجا می بودی، برادر من نمی مرد.» ۳۳ عیسی چون او را گریان دید و بیهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت، در روح خود بشدت مکدر شده، مضرطرب گشت. ۴۲ و گفت: «او را کجا گذارد؟!» به او گفتند: «ای آقا یا وین؟» ۵۳ عیسی بگرسیت. ۶۳ آنگاه بیهودیان گفتند: «ایا این شخص که چشمان کور را باز کرد، توانست امر کند که این مرد نیز نمیرد؟» ۸۳ پس عیسی باز بشدت در خود مکدر شده، نزد قبرآمد و آن غاراهای بود، سنگی بر سرش گذارده. ۹۳ عیسی گفت: «سنگ را بردارید.» مرتاخواهر میت بدو گفت: «ای آقا الان معفن شده، زیارت چهار روز گذشته است.» ۴۰ عیسی به وی گفت: «ایا به تو نگفتم اگر ایمان پیاری، جلال خدا را خواهی دید؟» ۱۴ پس سنگ را از جایی که میت گذاشته شده بود برداشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداخته، گفت: «ای پدر، تو را شکرمن کنم که سخن مرا شنیدی. ۲۴ و من می دانستم که همیشه سخن مرا می شنوی؛ لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتگو تا ایمان بیوارند که تو مرا فرستادی.» ۳۴ چون این را گفت، به آوارلیند ندا کرد: «ای ایلعازر، بیرون بیا.» ۴۴ در حال آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد و روی او به دستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید بروید.» ۴۵ آنگاه بسیاری از بیهودیان که با مریم آمده بودند، چون آنچه عیسی کرد دیدند، بدلو ایمان آوردند. ۶۴ ولکن بعضی از ایشان نزد فریسان رفتند و ایشان را از کارهایی که عیسی کرده بوقاگاه ساختند. ۷۴ پس روسای کنهنه و فریسان شورا نموده، گفتند: «چه کنیم زیورا که این مرد، معجزات بسیاری نماید؟» ۴۸ اگر او را چنین واگذاریم، همه به او ایمان خواهندآورد و رومان آمده، جا و قوم مارا خواهند گرفت.» ۹۴ یکی از ایشان، قیافا نام که در آن سال رئیس کنهنه بود، بدیشان گفت: «شما هیچ نمی دانید و فکر نمی کنید که بجهت مانعفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تتمامی طائفه هلاک نگردد.» ۱۵ و این را از خودنگفتش بلکه چون در آن سال رئیس کنهنه بود، نبوت کرد که می باست عیسی در راه آن طایفه بمیرد؛ ۲۰ و نه در راه آن طایفه تهبا بلکه تا فرزندان خدا را که مفترقد در یکی جمع کند. ۳۵ و از همان روز شورا نکرند که او را بکشدند. ۴۵ پس بعداز آن عیسی در میان بیهود آشکارا راه نمی رفت بلکه از آنجا روانه شد به موضوعی تزییک ایشان به شهری که افرایم نام داشت و با شاگردان خود در لرچا توفیر نمود. ۵۵ و چون فضح بیهود نزدیک شد، بسیاری از بیلکات کلت از فضح به اورشلیم آمدند تا خود راظه رسانند ۶۵ و در طلب عیسی می بودند و در هیکل ایستاده، به یکدیگر می گفتند: «چه گمان می بزید؟ آیا برای عید نمی آید؟» ۷۵ اما روسای کنهنه و فریسان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا او را گرفقارسانند.

۲۱ پس شش روز قبل از عید فصح، عیسی به بیت عینا آمد، جایی که ایلعازر مرده را از مردگان برخیزانیده بود. ۲ و برای او در آنجاشام حاضر کردن و مرتا خدمت می کرد و ایلعازر یکی از مجلسیان با او بود. ۳ آنگاه مریم رطی از عطر سنبل خالص گرانها گرفته، پایهای عیسی راندهین کرد و پایهای او را از موهای خودخشکناید، چنانکه خانه از بوی عطر پر شد. ۴ پس یکی از شاگردان او یعنی بیهودی اسخرپوطی، پسر شمعون که تسلیم کننده وی بود، گفت: «برای چه این عطر به سیصد دینار فروخته نشستا به فقرای داده شود!» ۶ و این را نه از آنرو گفت که پروای فقرای می داشت، بلکه از آنرو که زرد بود و خریطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته می شد برمی داشت. ۷ عیسی گفت: «او را واگذاریزا که بجهت روز تکفین من این را نگاه داشته

۱۱ و شخصی ایلعازر نام، بیمار بود، از اهل بیت عینا که ده مریم و خواهش مرتا بود. ۲ و مریم آن است که خداوند را به عطر، تدهین ساخت و پایهای او را به موی خودخشکناید که پدر اش ایلعازر بیمار بود. ۳ پس خواهش نزد او فرستاده، گفتند: «ای آقا، اینک آن که او را دوست می داری مریض است.» ۴ چون عیسی این را شنید گفت: «این مرض تا به موت نیست بلکه برای جلال خدا تا پس خدا از آن جلال یابد.» ۵ و عیسی مرتا و خواهش و ایلعازر را محبت می نمود. ۶ پس چون شنید که بیمار است در جایی که بود دو روز توقف نمود. ۷ و بعد از آن به شاگردان خود گفت: «باز به بیهودیه برویم.» ۸ شاگردان او را گفتند: «ای آقا، معلم، الان بیهودیان می خواستند تو راستگسار کنند؛ و آیا باز می خواهی بدانجا بروی؟» ۹ عیسی جواب داد: «آیا ساعتها روز گذاره نیست؟ اگر کسی در روز راه رود لغزش نمی خورد زیورا که نور این جهان را می بیند. ۱۰ و لیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیورا که تو در او نیست.» ۱۱ این را گفت و بعد از آن به ایشان فرمود: «دوست ما ایلعازر در خواب است. اما می روم تا او را بینار کنم.» ۲۱ شاگردان او گفتند: «ای آقا اگر خوابیده است، شفا خواهد یافت.» ۳۱ اما عیسی درباره موت او سخن گفت و ایشان گمان برند که از آرامی خواب می گوید. ۴۱ آنگاه عیسی علانیه بدیشان گفت: «ایلعازر مرده است.» ۵۱ و برای شما خشنود هستم که در لرچا تیورم تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم. ۶۱ پس توما که به معنی توان باشد به همشاگردان خود گفت: «اما نیز برویم تا او بیمیریم.» ۷۱ پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است در قبر می باشد. ۸۱ و بیت عینا نزدیک اورشلیم بود، قریب به پانزده پرتاب. ۹۱ و بسیاری از بیهود نزد مرتا و مریم آمده بودند تا بجهت پدر اشان، ایشان را تسلي دهند. ۲۰ و چون مرتا شنید که عیسی می آید، او را استقبال کرد. لیکن مریم در خانه نشسته ماند. ۱۲ پس مرتا به عیسی گفت: «ای آقا اگر در اینجا می بودی، برادر من نمی مرد.» ۲۲ و لیکن الان نیز می دانم که هرچه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد. ۳۲ عیسی بدو گفت: «برادر تو خواهد برحاست.» ۴۲ مرتا به وی گفت: «می دانم که در قیامت روز بیانسین خواهد برخاست.» ۵۲ عیسی بدو گفت: «من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، تا به ابد خواهد مرد. آیا این را باور می کنی؟» ۷۷ **(alāqah)** ۱65

ایشان را شفا دهم.»^{۱۴} این کلام رالشعیا گفت و قی که جلال او را دید و درباره او تکلم کرد. لکن با وجود این، بسیاری از سرداران نیز بدرو ایمان آورند، اما بهسب فریسیان اقرار نکرند که مبادا از کنیسه بیرون شوند.^{۱۵} زیوا که جلال خلی را بیشتر از جلال خدا دوست می‌داشتند. آنگاه عیسی شدرا کرد، گفت: «آنکه به من ایمان آورد، نه به من بلکه به آنکه مر را فرستاده است، ایمان آورده است.»^{۱۶} و کسی که مر دید فرستاده مر را دیده است. من نوری در جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند.^{۱۷} و اگر کسی کلام مرآ شنید و ایمان نیارود، من برلو داوری نمی‌کنم زیوا که نیامده‌ام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم.^{۱۸} هر که مرآ حضر شمارد و کلام مرآ قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، همان کلامی که گفتم در روز بازیسین بر او داوری خواهد کرد.^{۱۹} زیروا که من از خود نگفتم، لکن پدری که مارفستاد، به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم.^{۲۰} و می‌دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من گوییم چنانکه پدرینم گفته است، تکلم می‌کنم.» (aiōnios g166)

۳۱ و قل از عید فصح، چون عیسی داشت که ساعت او رسیده است تا این جهان به جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود. ۲ و چون شام می‌خوردند و سوال کرده، گفتند: «ای آقا می‌خواهیم عیسی را بیینیم.» فلیپس آمد و به اندrias گفت و اندrias و فلیپس به عیسی گفتند. ۲۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «ساعته رسیده است که پسر انسان جلال یابد. آمنی آمنی به شما می‌گوییم اگر دانه گدم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر برمیدر ثمر بسیار آورد.»^{۲۳} کسی که جان خود را دارد آن را هلاک کند و هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد تا حیات جاودانی آن رانگ خواهد داشت. آگر کسی مرا خدمت کند، مرآ پریوی بکند و چنانی که من می‌باشم آنچه خادم من نیز خواهد بود؛ و هر که مرآ خدمت کنیدپر او را حرم خواهد داشت. ۲۴ الان جان من مضطرب است و چه بگوییم؟ ای پدر مرآ این ساعت رستگار کن. لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام. ۲۵ ای پدر اسم خود را جلال بده! ناگاه صدای از آسمان دررسید که جلال دادم و باز جلال خواهیم داد. ۲۶ پس گروهی که حاضر بودند این را شنیده، گفتند: «رع شد!» و دیگران گفتند: «فرشتهای با او تکلم کرد!»^{۲۷} عیسی در جواب گفت: «ای صدا از برای من نیامد، بلکه بجهت شما. ۲۸ الحال داوری این جهان است و الان رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. ۲۹ و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.»^{۳۰} و این را گفت کنایه از آن قسم موت که می‌باشد بمیرد. پس همه به او جواب دادند: «ما از تورات شیده‌ایم که مسیح تا به این باقی می‌ماند. پس چگونه تو می‌گویی که پسر انسان باید بالا کشیده شود؟»^{۳۱} کیست این پسر انسان؟» (aiōnios g165)

۳۱ زمانی نور با شمامت است، پس مادامی که نور با شمامت، راه بروید تا ظلمت شما را فو نگیرد؛ و کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود. ۳۲ مادامی که نور با شمامت به نور ایمان آوردید تا پسран نورگردید.» عیسی چون این را گفت، رفه خود را ایشان مخفی ساخت. ۳۳ و با اینکه پیش از ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، بدرو ایمان نیاوردن. ۳۴ تا کلامی که اشیاعا نبی گفت به انعام رسد: «ای خداوند کیست که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار گردید؟»^{۳۵} و از آنچه توائیست‌دایمان آورد، زیوا که اشیاعا نیز گفت: «چشمان ایشان را کور کرد و دلهای ایشان را سخت ساخت تا به چشم خود نیستند و به دلهای خود نفهمند و برینگرند تن است. ۸ زیوا که فقره همیشه با شما می‌باشند و امامن همه وقت با شما نیستم.»^{۳۶} پس جمعی کثیر از بیهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه برای عیسی و بس بلکه تا ایلعازر را نیز که از مردگانش برخیزانیده بود بینند. ۹ آنگاه روسای کهنه شورا کردند که ایلعازر را نیز بکشند. ۱۰ آنگاه عیسی که بسیاری از بیهود سبب او رفتند و به عیسی ایمان می‌آورند. ۱۱ فرادی آن روز چون گروه بسیاری که برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی به اورشلم می‌آید، ۱۲ شاخه‌های نخل را گرفه به استقبال اوریون آمدند و ندا می‌کردند هوشیان مبارک بادپادشاه اسرایل که به اسم خداوند می‌آید. ۱۳ و عیسی کره الاغی یافقه، بر آن سوار شد چنانکه مکتوب است که «ای دختر صهیون مترس، اینک پادشاه تو سوار بر کره الاغی می‌آید.»^{۱۴} ۱۵ شاگردانش اولاً این چیزها را فهمیدند، لکن چون عیسی جلال یافت، آنگاه به خاطر آوردن که این چیزها درباره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند. ۱۶ و گروهی که با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبرخوانده او را از مردگان برخیزانیده است. ۱۷ و بجهت همین نیز آن گروه او را استقبال کردند، زیوا شنیده بودند که آن مجعجزه را نموده بود. ۱۸ پس فریسیان به یکدیگر گفتند: «نمی‌بینید که هیچ نفع نمی‌برید؟ اینک تمام عالم از بی او رفه‌اند!»^{۱۹} و از آن کسانی که در عید بجهت عبادت آمده بودند، بعضی یونانی بودند. ۲۰ ایشان نزد فلیپس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و سوال کرده، گفتند: «ای آقا می‌خواهیم عیسی را بیینیم.»^{۲۱} فلیپس آمد و به اندrias گفت و اندrias و فلیپس به عیسی گفتند. ۲۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «ساعته رسیده است که پسر انسان جلال یابد. آمنی آمنی به شما می‌گوییم اگر گدم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر برمیدر ثمر بسیار آورد.»^{۲۳} کسی که جان خود را دارد آن را هلاک کند و هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد تا حیات جاودانی آن رانگ خواهد داشت. آگر کسی مرا خدمت کند، مرآ پریوی بکند و چنانی که من می‌باشم آنچه خادم من نیز خواهد بود؛ و هر که مرآ خدمت کنیدپر او را حرم خواهد داشت. ۲۴ الان جان من مضطرب است و چه بگوییم؟ ای پدر مرآ این ساعت رستگار کن. لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام. ۲۵ ای پدر اسم خود را جلال بده! ناگاه صدای از آسمان دررسید که جلال دادم و باز جلال خواهیم داد. ۲۶ پس گروهی که حاضر بودند این را شنیده، گفتند: «رع شد!» و دیگران گفتند: «فرشتهای با او تکلم کرد!»^{۲۷} عیسی در جواب گفت: «ای صدا از برای من نیامد، بلکه بجهت شما. ۲۸ الحال داوری این جهان است و الان رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. ۲۹ و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.»^{۳۰} و این را گفت کنایه از آن قسم موت که می‌باشد بمیرد. ۳۱ پس همه به او جواب دادند: «ما از تورات شیده‌ایم که مسیح تا به این باقی می‌ماند. پس چگونه تو می‌گویی که پسر انسان باید بالا کشیده شود؟»^{۳۱} کیست این پسر انسان؟» (aiōnios g165)

۳۲ زمانی نور با شمامت است، پس مادامی که نور با شمامت، راه بروید تا ظلمت شما را فو نگیرد؛ و کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود. ۳۳ مادامی که نور با شمامت به نور ایمان آوردید تا پسran نورگردید.» عیسی چون این را گفت، رفه خود را ایشان مخفی ساخت. ۳۴ و با اینکه پیش از ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، بدرو ایمان نیاوردن. ۳۵ تا کلامی که اشیاعا نبی گفت به انعام رسد: «ای خداوند کیست که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار گردید؟»^{۳۶} و از آنچه توائیست‌دایمان آورد، زیوا که اشیاعا نیز گفت: «چشمان ایشان را کور کرد و دلهای ایشان را سخت ساخت تا به چشم خود نیستند و به دلهای خود نفهمند و برینگرند تن است.

قبول کنند زیورا که او را نمی بیند و نمی شناسد و اما شما او را می شناسید، درباره که می گوید. ۴۲ و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه می زد و عیسی او را محبت می نمود؛ ۴۳ شمعون پطرس بدو اشاره کرد که پرسد درباره که این راگفت. ۵۲ پس او در آغوش عیسی افتداده، بدو گفت: «خداوندا کدام است؟» ۶۲ عیسی جواب داد: «آن است که من لقمه را فرو برد». ۷۰ و من در بدمونی دهم.» پس لقمه را فرو برد، به پهلوان اسخربوطی پسر شمعون داد. ۷۲ بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه عیسی وی راگفت، «انچه می کنی، به زودی بکن.» ۸۲ اما این سخن را احدي از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت. ۹۲ زیورا که بعضی گمان بردند که چون خریطه نزد پهلوان بود، عیسی وی را فرمود تا مامیت اعجج عید را بخورد با آنکه چیزی به قدر بدهد. ۹۳ پس او لقمه را گرفته، در ساعت پیرون رفت و شب بود. ۱۳ چون پیرون رفت عیسی گفت: «الآن پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت. ۲۲ و اگر خدا در او جلال یافت، هر آنچه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به زودی اورا جلال خواهد داد. ۲۳ ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ وهمچنان که به پهلوان گفتم جایی که می روم شمانی تواید آمد، الان نیز به شما می گویم. ۴۳ به شما حکمی تازه می دهم که یکدیگر را محبت نماید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شمانیز یکدیگر را محبت نماید. ۵۳ به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید. ۶۳ شمعون پطرس به وی گفت: «ای آقا کجا می روی؟» عیسی جواب داد: «جایی که می روم، الان نمی توانی از عقب من بیایی و لکن در آخر از عقب من خواهی آمد.» ۷۳ پطرس بدو گفت: «ای آقا بایر چه الان نتوانم از عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد.» ۸۳ عیسی به او جواب داد: «آیا جان خود رادر راه من می نهی؟ آمین آمین به تو می گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروش با لانگ نخواهد زد.

برویم.

۵۱ «من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. ۲ هر شاخه‌ای در من که میوه نیارود، آن را دور می سازد و هرچه میوه آرد آن را پاک می کند تا بیشتر میوه آورد. ۳ الحال شما بسبب کلامی که به شما گفتم تا وققی که واقع گردد ایمان آورید. ۴ بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت، زیورا که رئیس این جهان می آید و در من چیزی ندارد. ۱۳ لیکن تاجهان بداند که پدر را محبت نمایم، چنانکه پدر به من حکم کرد همانطور می کنم. برخیزید از اینجا

۴۱ «دل شما مضطرب نشودا به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید. ۲ در خانه پدر من منزل بسیار است والا به شما می گفتم. می روم تا بای شما مکانی حاضر کنم، ۳ و اگر بروم و از بگروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، بازم آیم و شما را برداشته با خود خواهی برد تا جایی که من می باشم شما نیز باشید. ۴ و جایی که من می روم می دانید و راه را می دانید.» ۵ تو ما بدو گفت: «ای آقا نمی دانیم کجا می روی. پس چگونه راه را توایم دانست؟» ۶ عیسی بدو گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید. ۷ اگر مرآ می شناختید، پدر مرا اینستی می شناختید و بعد از این او را می شناسید و اورا دیده اید.» ۸ فیلیپس به وی گفت: «ای آقا پدر راهی ما نشان ده که ما را کافی است.» ۹ عیسی بدو گفت: «ای فیلیپس در این مدت با شما بوده‌ام، آیاما شناختنده‌ای؟ کسی که مرآ دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می گویی پدر را به ما نشان ده؟ ۱۰ آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخننهای که من به شما می گویم از خود نمی گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می کند. ۱۱ مرآ صدقین کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، والا مرآ به سبب آن اعمال تصدیق کنید. ۲۱ آمین آمین به شمامی گویم هر که به من ایمان آرد، کارهای را که من می کنم او نیز خواهد کرد و بزرگ از اینها نیز خواهد کرد، زیورا که من نزد پدر می روم. ۲۱ و هر چیزی را که به اسم من سوال کنید بهجا خواهی آورد تا پدر در پسر جلال یابد. ۴۱ اگرچیزی به اسم من طلب کنید من آن را بهجا خواهیم آورد. ۵۱ اگر مرآ دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. ۶۱ و من از پدر سوال می کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه باشما بماند، (aiōn g165) ۷۱ یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را

بماند تا هرچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند. ۷۱ به این چیزها شما را حکم می کنم تا یکدیگر را محبت نمایید. ۸۱ «اگر جهان شما را داشمن دارد، بدانید که پیشتر از شما مرداشته است. لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگویده‌ام، از این سبب جهان با شما داشمنی می کند. ۷۲ به خاطر ازید کلامی را که به شما گفت: غلام بزرگ‌آفای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهید داشت. لکن بجهت این من نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهید داشت. ۷۳ اگر کلام مرداشته باشد، هرگاه مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد. ۷۴ اگر در میان ایشان کارهای نکرده بودم که غیر از من کسی هرگونه نگاه نمی داشتند. ولیکن ایشان تکلم نکرده، گناه نمی داشتند؛ و اما الان عنزی برای گناه خودندازند. ۷۵ هرگاه مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد. اگر در میان ایشان کارهای نکرده بودم و به ایشان تکلم نکرده، گناه نمی داشتند؛ و اما الان عنزی که دیگر به مثلاً به شما حرف نمی زنم بلکه از پدر به شما آشکارا خبرخواهم داد. ۷۶ «در آن روز به این من طلب خواهید کرد و به شما نمی گوییم که من بجهت شما از پدر سوال می کنم، ۷۷ زیو خود پدر شما را دوست می دارد، چونکه شما مردا دوست داشتید و ایشان آورده‌ید که من از نزد خدا بیرون آمدم. ۷۸ از نزد پدر بیرون آدم و در جهان وارد شدم، و باز جهان را گذارده، نزد پدر می روم». ۷۹ شاگردانش بدو گفتند: «هان اکنون علایه سخن می گویی و هیچ مثل نمی گویی. ۸۰ الان دانستیم که همه‌چیز را می و لازم نیست که کسی از تو پرسد. بدین جهت باور می کنیم که از خدا بیرون آمدی.» ۸۱ عیسی به ایشان جواب داد: «آیا الان باور می کنید؟ ۸۲ اینکه ساعتی می آید بلکه الان آمده است که متفرق خواهید شد هریکی به نزد خاصان خود و مراثا خواهید گذاشت. لیکن تنهایتیم زیو که پدر با من است. ۸۳ بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. و لکن خاطرجمع دارید زیو که من بر جهان غالب شده‌ام.»

۷۱ عیسی چون این را گفت، چشمان خودرا به طرف آسمان بلند کرده، گفت: «ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد. ۷۲ همچنان که او را بره بشیری قارت داده‌ای تا هرچه بدو داده‌ای به آنها حیات جاودانی بخشند. ۷۳ و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی پیشانستند. ۷۴ من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که من سپرده تابکنم، به کمال رسانیدم. ۷۵ و الان توای پدر مرا نزد خود جلال ده، به همان جالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم. ۷۶ «اسم تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم. آن تو بودند و ایشان را به من دادی و کلام تو را نگاه داشتند. ۷۷ و الان دانستند آنچه به من داده‌ای از نزد تو می باشد. ۷۸ زیو کلامی را که به من سپرده، بدیشان سپردم و ایشان قول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آدم و ایمان آورند که تو مرفتادی. ۷۹ من بجهت اینها سوال می کنم و برای جهان سوال نمی کنم، بلکه از برای کسانی که به من داده‌ای، زیو که از آن تو می باشند. ۸۰ و آنچه ازان من است از آن تو است و آنچه ازان آن تو است از آن من است و در آنها جلال یافهم. ۸۱ بعد از این در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزدتو می آمم. ای پدر قدوس اینها را که به من داده‌ای، به اسم خود نگاه دار تا یکی باشندچنانکه ما هستیم. ۸۲ مادامی که با ایشان در جهان بودم، من ایشان را به این تو نگاه داشتم، و هر کس را که به من داده‌ای حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد، مگر پسر هلاکت تا کتاب تمام شود. ۸۳ و اما الان نزد تو می آیم. و این را در جهان می گویم تا بدیشان گفت: «آیا در میان خود از این سوال می کنید که گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید. ۸۴ «بعد از اندکی مرانخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دیدزیو که نزد پدر می روم.» ۸۵ آنگاه بعضی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «چه چیز است اینکه به ما می گوید که اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرانخواهید دید و زیو که نزد پدر می روم؟» ۸۶ پس گفتند: «چه چیز است این اندکی که می گوید؟ نمی دانیم که می گوید.» ۸۷ عیسی چون دانست که می خواهند از او سوال کنند، بدیشان گفت: «آیا در میان خود از این سوال می کنید که گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید. ۸۸ آمین آمین به شما می گوییم که شما گریه و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد نمود. شما محزون می شوید لکن حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد. ۸۹ زن در حین

زاییدن محزون می شود، زیو که ساعت او رسیده است. و لیکن چون طفل را زایید، آن زحمت را دیگر یاد نمی آورد به سبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت. ۹۰ پس شما همچنین الان محزون می باشید، لکن باز شما را خواهیم دیدو دل شما خوش خواهد گشت و هیچ کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت. ۹۱ و در آن روزگزی از من سوال نخواهید کرد. آمین آمین به شما می گوییم که هرآنچه از پدر به این من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد. ۹۲ تا کنون به این من چیزی طلب نکرید، بطلبید تا پایید و خوشی شما کامل گردد. ۹۳ این چیزها را به مثلاً به شما گفتم، لکن ساعتی می آید که دیگر به مثلاً به شما حرف نمی زنم بلکه از پدر به شما آشکارا خبرخواهم داد. ۹۴ در آن روز به این من طلب خواهید کرد و به شما نمی گوییم که من بجهت شما از پدر سوال می کنم، ۹۵ زیو خود پدر شما را دوست می دارد، چونکه شما مردا دوست داشتید و ایشان آورده‌ید که من از نزد خدا بیرون آمدم. ۹۶ از نزد پدر بیرون آدم و در جهان وارد شدم، و باز جهان را گذارده، نزد پدر می روم.» ۹۷ شاگردانش بدو گفتند: «هان اکنون علایه سخن می گویی و هیچ مثل نمی گویی. ۹۸ الان دانستیم که همه‌چیز را می و لازم نیست که کسی از تو پرسد. بدین جهت باور می کنیم که از خدا بیرون آمدی.» ۹۹ عیسی به ایشان جواب داد: «آیا الان باور می کنید؟ ۱۰۰ اینکه ساعتی می آید بلکه الان آمده است که متفرق خواهید شد هریکی به نزد خاصان خود و مراثا خواهید گذاشت. لیکن تنهایتیم زیو که پدر با من است. ۱۰۱ بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. و لکن خاطرجمع دارید زیو که من بر جهان غالب شده‌ام.»

۶۱ این را به شما گفتتم تا لغزش نخورید. ۶۲ شما را از کنایس بیرون خواهند نمود؛ بلکه ساعتی می آید که هر که شما را بکشد، گمان برد که خدا را خدمت می کند. ۶۳ و این کارهارا با شما خواهند کرد، بجهت آنکه نه پدر راشناخته‌اند و نه مرا. ۶۴ لیکن این را به شما گفتتم تاوقی که ساعت آید به خاطر آورید که من به شما گفتم، زیو که با شما می گفتیم، زیو که با شما بودم. ۶۵ «اما الان نزد فرستنده خود می روم و کسی از شما از من نمی پرسد به کجا می رودی. ۶۶ و لیکن چون این را به شما گفتتم، دل شما از غم پر شده است. ۶۷ زیو اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد شد. اما اگر بروم او را نزد شمامی فرستم. ۶۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. ۶۹ اما بر گناه، زیو که به من ایمان نمی آورند. ۷۰ و اما بر عدالت، از این سبب که نزد پدر خود می روم و دیگر مرانخواهید دید. ۷۱ اما بر داوری، از آنروز که برپیش این جهان حکم شده است. ۷۲ «و پس از چیزهای دیگر نزد دارم به شما گوییم، لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید. ۷۳ ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیو که از خودتکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبرخواهد داد. ۷۴ او مرا جلال خواهد داد زیو که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبرخواهد داد. ۷۵ هرچه از آن پدر است، از آن من است. از این جهت گفتم که از آنچه آن من است، می گیرید و به شما خبرخواهد داد. ۷۶ «بعد از اندکی مرانخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دیدزیو که نزد پدر می روم.» ۷۷ آنگاه بعضی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «چه چیز است اینکه به ما می گوید که اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرانخواهید دید و زیو که نزد پدر می روم؟» ۷۸ عیسی چون دانست که می خواهند از او سوال کنند، بدیشان گفتند: «چه چیز است این اندکی که می گوید؟ نمی دانیم که می گوید.» ۷۹ عیسی چون دانست که می خواهند از او سوال کنند، بدیشان گفت: «آیا در میان خود از این سوال می کنید که گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید. ۸۰ آمین آمین به شما می گوییم که شما گریه و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد نمود. شما محزون می شوید لکن حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد. ۸۱ زن در حین

شیده‌اند پرس که چه چیز بدیشان گفتم. اینک ایشان می‌دانند آنچه من گفتم». ۲۲ و چون این را گفت، یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود، طپانچه بر عیسی زده، گفت: «آیا به رئیس کهنه چنین جواب می‌دهی؟» ۲۳ عیسی بدو جواب داد: «اگر بد گفتم، به بدی شهادت ده؛ و اگر خوب، برای چه مرا می‌زنی؟» ۴۲ پس حنا او را بسته، به نزد قیافا رئیس کهنه فرستاد. و شمعون پطرس ایستاده، خود را گرم می‌کرد. بعضی بدو گفتند: «آیا تو نیز از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرده، گفت: «بیستم!» ۶۲ پس یکی از غلامان رئیس کهنه که از خویشان آن کس بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: «مگر من تو را با او در باز نمیدم!» ۷۲ پطرس باز انکار کرد که در حال خرویش بانگ زد. ۸۲ بعد عیسی را از نزد قیافا به دیوانخانه آورده و صحیح بود و ایشان داخل دیوانخانه نشندن می‌باشد اینجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند. ۹۲ پس پلاطس به نزد ایشان بیرون آمد، گفت: «جه دعوی بر این شخص دارید؟» ۳ در جواب او گفتند: «اگر او بدکار نمی‌بود، به تو تسلیم نمی‌کردیم.» ۱۳ پلاطس بدیشان گفت: «شما اورا بگیرید و موافق شریعت خود بر او حکم نمایید.» یهودیان به وی گفتند: «بر ما جائز نیست که کسی را بکشیم.» ۲۳ تا قول عیسی تمام گردد که گفته بود، اشاره به آن قسم موت که پاید بمیرد. ۳۳ پس پلاطس باز داخل دیوانخانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: «آیا تو پادشاه یهوده‌ستی؟» ۴۳ عیسی به او جواب داد: «آیا تو این را خود می‌گویی با دیگران درباره من به تو گفتد؟» ۵۳ پلاطس جواب داد: «مگر من یهوده‌ستم؟ امت تو و روسای کهنه تو را به من تسلیم کردن. چه کردۀ‌ای؟» ۶۴ عیسی جواب داد که «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردن تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.» ۷۳ پلاطس به او گفت: «مگر تو پادشاه هستی؟» عیسی جواب داد: «تو می‌گویی که من پادشاه هستم. از این جهت من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا پلاطس به او گفت: «راتی چیست؟» و چون این را بگفت، باز به نزد یهودیان بیرون شده، ایشان گفت: «من در این شخص هیچ عیسی نیافم. ۷۶ و قانون شما این است که در عید فصل بجهت شما یک نفر آزاد کنم. پس آیا می‌خواهید بجهت شما پادشاه یهود را آزاد کنم؟» ۴۰ باز همه فریاد برآورده، گفتند: «او را نی بلکه بربا را!، وربا دزد بود.

۹۱ پس پلاطس عیسی را گرفته، تازیانه زد. و لنگریان تاجی از خار باقیه برسو شگاردن و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند ۳ و می گفتند: «سلامای پادشاه یهودا!» و طپانچه بدومی زدند. ۴ باز پلاطس بیرون آمد. پلاطس بدیشان گفت: «ایک او را نزد شما بیرون آوردم تا دادیکه در او هیچ عیسی نیافم.» هن آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد. پلاطس بدیشان گفت: «ایک آن انسان.» ۶ و چون روسای کهنه و خدام او را دیدند، فریاد شاگرد ندریس کهنه معروف بود، با عیسی داخل خانه رئیس کهنه شد. ۶ اما پطرس بیرون در ایستاده بود. پس آن شاگرد دیدگر که آشان رئیس کهنه بود، بیرون آمد، با دربان گتفتگو کرد و پطرس را به اندرون برد. ۷۱ آنگاه آن کنیزی که دربان بود، به پطرس گفت: «آیا تو نیز از شاگردان این شخص نیستی؟» گفت: «بیستم.» ۸ و غلامان و خدام آتش افروخته، ایستاده بودند و خود را گرم می‌کردند چونکه هوا سرد بود؛ و پطرس نیز باشان خود را گرم می‌کرد. ۹۱ پس رئیس کهنه از عیسی درباره شاگردان و تعلیم او پرسید. ۲ عیسی به او جواب داد که «من به جهان آشکارا سخن گفته‌ام. من هر وقت در کیسه و در هیکل، جایی که همه یهودیان پوسته جمع می‌شدند، تعییم می‌دادم و در خفا چیزی نگفته‌ام.» ۱۲ چرا از من سوال می‌کنی؟ از کسانی که

ایشان را از شریونگاه داری. ۶۱ ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمی‌باشم. ۷۱ ایشان را به راستی خودتقدیس نمایند. کلام تو راستی است. ۸۱ همچنانکه مرد از جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم. ۹۱ و بجهت ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی، تقدیس کرده شوند. ۱۰ و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد. ۱۲ تا همه یک گردنده چنانکه توانی پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان باشد تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. ۲۲ و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم. ۳۲ من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردنده و تا جهان تو ایشان را فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرد می‌محبت نمودی. ۴۲ ای پدر می‌خواهم آنایی که به من داده‌ای بیستند، من باشند در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای بیستند، زیاره که مرد می‌پیش از بنای جهان محبت نمودی. ۵۲ ای پدر عادل، جهان تو را نشناخت، اما من تو راشناختم؛ و اینها شناخته‌اند که تو مرا فرستادی. ۶۲ و اسم تو را به ایشان شناسانید و خواهم شناسانید تا آن محبیت که به من نموده‌ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.»

۸۱ چون عیسی این را گفت، با شاگردان خود به آن طرف وادی قدرون رفت و در آنجا باخی بود که با شاگردان خود به آن درآمد. ۲ و پهلوان که تسلیم کننده وی بود، آن موضع را می‌دانست، چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها نجمن گردید. ۳ پس یهودا لشکریان و خدامان از نزد روسای کهنه و فریسان برداشته، با چراغها و مشعلها و اسلحه به آنجا آمد. ۴ آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه می‌باشد بر اوقع شود، بیرون آمد، به ایشان گفت: «که رامی طلبید؟» ۵ به او جواب دادند: «عیسی ناصری را!» عیسی بدیشان گفت: «من هستم!» و پهلوان که تسلیم کننده او بود نیز با ایشان ایستاده بود. ۶ پس چون بدیشان گفت: «من هستم،» بر گشته، بر زمین افتادند. ۷ او باز از ایشان سوال کرد: «که را می‌طلبید؟» گفتند: «عیسی ناصری را!» ۸ عیسی جواب داد: «به شما گفتمن من هستم. پس اگر مردمی خواهید، اینها را بگذرانید بروند.» ۹ و تا آن سختی که گفته بود تمام گردد که «از آنایی که به من داده‌ای یکی را گم نکرده‌ام.» ۱۰ آنگاه شمعون پطرس شمشیری که داشت کشیده، به غلام رئیس کهنه که ملوک نام داشت زده، گوش راشست را برید. ۱۱ عیسی به پطرس گفت: «شمشیر خود را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است نتوشم؟» ۱۲ اینگاه سریازان و سرتیان و خدامان یهود، عیسی را گرفته، او را بستند. ۳۱ و اول او را نزد حنا، پدر زن قیافا که در همان سال رئیس کهنه بود، آورده. ۴۱ و قیافا همان بود که به پهلوان اشاره کرده بود که «بهتر است یک شخص در راه قوم بمیرد.» ۵۱ اما شمعون پطرس و شاگردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند، و چون آن شاگرد ندریس کهنه معروف بود، با عیسی داخل خانه رئیس کهنه شد. ۶ اما پطرس بیرون در ایستاده بود. پس آن شاگرد دیدگر که آشان رئیس کهنه بود، بیرون آمد، با دربان گتفتگو کرد و پطرس را به اندرون برد. ۷۱ آنگاه آن کنیزی که دربان بود، به پطرس گفت: «آیا تو نیز از شاگردان این شخص نیستی؟» گفت: «بیستم.» ۸ و غلامان و خدام آتش افروخته، ایستاده بودند و خود را گرم می‌کردند چونکه هوا سرد بود؛ و پطرس نیز باشان خود را گرم می‌کرد. ۹۱ پس رئیس کهنه از عیسی درباره شاگردان و تعلیم او پرسید. ۲ عیسی به او جواب داد که «من به جهان آشکارا سخن گفته‌ام. من هر وقت در کیسه و در هیکل، جایی که همه یهودیان پوسته جمع می‌شدند، تعییم می‌دادم و در خفا چیزی نگفته‌ام.» ۱۲ چرا از من سوال می‌کنی؟ از کسانی که

گناه بزرگ‌گردارد.» ۲۱ و از آن وقت پلاطس خواست او را آزاد نماید، لیکن بهودیان فریاد برآورده، می‌گفتند که «اگر این شخص را رها کنی، دوست قیصر نیستی. هر که خود را پادشاه سازد، برخلاف قیصر سخن گوید.» ۲۱

پس چون پلاطس این را شنید، عیسی را پیش از مرگ از پلاطس پیش افراحت، اول به قبر رسید، ۵ و پس به ساعت ششم بود. پس به بهودیان گفت: «اینک پادشاه فصح و قریب به عیرانی چنانچه می‌شد، نشست. ۴۱ و وقت تهیه موضعی که به بالاط و به عیرانی ششم بود، چنانچه می‌شد، نشست. ۴۱

شما.» ۵۱ ایشان فریاد زدند: «لو را بر دار، بر دار! صلیش کن! پلاطس به ایشان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» روسای کنه هجوب دادند که «غیر از قصر پادشاهی نداریم.» ۶۱ آنگاه او را بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود. پس عیسی را گرفته بردن ۷۱ و صلیب خود را برداشت، پیرون رفت به

موقعی که به جمجمه مسمی بود و به عیرانی آن را جایگذاشت. ۸۱ او را در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را این طرف و آن طرف و عیسی را در میان. ۹۱ و پلاطس تقصیرنامه‌ای نوشته، بر صلیب گذارد؛ ونوشه این بود: «عیسی ناصری پادشاه یهود.» ۹۲ و این تقصیر نامه را بسیاری از یهود خواندند، زیان مکانی که عیسی را صلیب کردند، نزدیک شهر بود و آن را به زبان عیرانی و یونانی و لاتینی نوشته بودند. ۹۲ پس روسای کنه هجوب به پلاطس گفتند: «مویس پادشاه یهود، بلکه که او گفت منم پادشاه یهود.»

۹۳ پلاطس جوب داد: «آنچه نوشتم، تو شدم.» ۹۴ پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند، جامه های او را برداشت، چهار قسمت کردند، هر سهی را یک قسمت؛ و پیراهن را نیز، اما پیراهن درز نداشت، بلکه تمام از بالا باقی شده بود. ۹۴ پس به یکدیگر گفتند: «این را پاره نکنیم، بلکه قرعه بر آن بیندازیم تا از آن که شود.» تا تمام گردد کتاب که می‌گوید: «در میان خود جامه های مرا تقسیم کردند و بر لباس من قرعه افکندند.» پس لشکریان چین کردند. ۹۵ و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش مریم زن، کلویا و مریم مجلدیه ایستاده بودند. ۹۶ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: «ای زن، اینک پسر تو.»

۹۷ و به آن شاگرد گفت: «اینک مادر تو.» در همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برید. ۹۸ و بعد چون عیسی دید که همچیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود، گفت: «تشمام.» ۹۹ و در آنجا طرفی پر از سر که گذارده بود. پس استفتحی را از سرک پر ساخته، و بر زوفا گذارده، نزدیک دهان او بردن. ۱۰۰ چون عیسی سرک را گرفت، گفت: «تیام شد.» و سر خود را پاین آورد، ۱۰۱ پس بهودیان تا بدنه را در روز سیست بر صلیب

نماد، چونکه روز تهیه بود و آن سیست، روز پرگ بود، از پلاطس درخواست کردند که ساق پایهای ایشان را بشکنند و پایین بیاورند. ۱۰۲ آنگاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اول و دیگری را که با او صلیب شده بودند، شکستند.

۱۰۳ اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است، ساقهای او را نشکستند. ۱۰۴ لکن یکی از لشکریان به پهلوی او نیزه زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد. ۱۰۵ و آن کسی که دید شهادت داد و شهادت او راست است و اموی دانه که راست می‌گوید: «استخوانی از او شکسته نخواهد شد.» ۱۰۶ و باز کتاب دیگر می‌گوید: «آن کسی را که نیزه زند خواهد نگریست.» ۱۰۷ و بعد از این، یوسف که از اهل رامه و شاگرد عیسی بود، لیکن مخفی بسیب ترس یهود، از پلاطس خواهش کرد که

جسد عیسی را بردارد. پلاطس اذن داد. پس آمدند، بدن عیسی را پیش از آن می‌دانند، چنانچه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.» ۱۰۸ و چون این را گفت، دید و به ایشان گفت: «روح القدس را بیاید. ۱۰۹ گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید، بسته شد.» ۱۱۰ اما توما که یکی از آن دوازده بود و او را توما می‌گفتند، وقی که عیسی آمد با ایشان نبود. ۱۱۱ پس شاگردان دیگر بدو ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند، شاد گشتند. ۱۱۲ باز عیسی به ایشان گفت: «سلام بر شما باد. چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.» ۱۱۳ و چون این را گفت، دید و به ایشان گفت: «روح القدس را بیاید. ۱۱۴ گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید، بسته شد.» ۱۱۵ اما توما که یکی از آن دوازده بود و او را توما می‌گفتند، وقی که عیسی آمد با ایشان نبود. ۱۱۶ پس شاگردان دیگر بدو ایشان گفت: «خداوند را دیدید.» ۱۱۷ پس به ایشان گفت: «تا در دو دستش جای می‌یابد را در جای می‌یابد.» ۱۱۸ و بعد از هشت روز باز شاگردان با توما نیزه، ایمان نخواهیم آورد.» ۱۱۹ و بعد از هشت روز باز شاگردان با توما درخانه‌ای جمع بودند و درهاسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت: «سلام بر شما باد.» ۱۲۰ پس به توما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا بین و دست خود را لایاور و بر پهلوی من بگذار و بی ایمان بیاور، بلکه ایمان دار.» ۱۲۱ توما در جواب وی گفت: «ای خداوند من وای خدای من.» ۱۲۲ عیسی گفت: «ای توما، بعد از دیدن ایمان آوردی؟ خوشابحال آنانی که ندیده ایمان آورند.» ۱۲۳ و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. ۱۲۴ لیکن این قدرنوشه شد تا

ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسرخدا است و تا ایمان آورده به اسم او دیگر کارهای بسیار عیسی بهجا آورد که اگرفد فرد نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته‌ها را داشته باشد.

حیات پایید.

۱۲ بعد از آن عیسی باز خود را در کناره دریای طبریه، به شاگردان ظاهر ساخت و بر اینطور نمونه گشت: ۲ شمعون پطرس و قومی معروف به نوام و نتائیل که از قاتای جلیل بود و دو پسر زبده و دو نفر دیگر از شاگردان اوجم بودند. ۳ شمعون پطرس به ایشان گفت: «می‌روم تا صید ماهی کنم». ۴ به او گفته‌ند: «مانیز باتو می‌آیم». ۵ پس بیرون آمدند، به کشتن سورشدن و در آن شب چیزی نگرفتند. ۶ چون صبح شد، عیسی بر ساحل استاده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است. ۷ عیسی بدیشان گفت: «ای پیچه‌ها نزد شماخوارکی هست؟» به او جواب دادند که «نی». ۸ بدیشان گفت: «دام را به طرف راست کشی بیندازید که خواهد یافت.» پس انداختند و از کرت ماهی توائستند آن را بکشند. ۹ پس آن شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود به پطرس گفت: «خداآوند است.» ۱۰ چون شمعون پطرس شنید که خداوند است، جامه خود را به خویشتن پیچید چونکه بر همه بود و خود را در دریا انداخت. ۱۱ اما شاگردان دیگر در زورق آمدند زیوراژ خشکی دور نبودند، مگر قریب به دویست ذراع و دام ماهی را می‌کشیدند. ۱۲ پس چون به خشکی آمدند، آتشی افروخته و ماهی بر آن گذاره و نان دیدند. ۱۳ عیسی بدیشان گفت: «از ماهی ای که الان گرفتاید، بیاورید.» ۱۴ پس شمعون پطرس رفت و دام را بزمین کشید، پر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با وجودی که اینقدر بود، دام پاره نشد. ۱۵ عیسی بدیشان گفت: «بیایید بخورید.» ولی احمد اشگردان جرات نکرد که از او بپرسد «تو کیستی؟»، زیورا می‌دانستند که خداوند است. ۱۶ آنگاه عیسی آمد و نان را گرفته، بدیشان داد و همچنین ماهی را. ۱۷ و این مرتبه سوم بود که عیسی بعد از خاستن از مردگان، خود را به شاگردان ظاهر کرد. ۱۸ و بعد از غذا خوردن، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرابیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟» بدو گفت: «بیلی خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.» بدو گفت: «بره های مرا خوارک بده.» ۱۹ باز درثانی به او گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مراهبت می‌نمایی؟» به او گفت: «بیلی خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.» بدو گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مراهبت می‌نمایی؟» به او گفت: «بیلی خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست می‌داری؟» پطرس محرون گشت، زیرا مرتبه سوم بدو گفت «مرا دوست می‌داری؟» پس به او گفت: «خداآوندا، تو بر همه‌چیز وقف هستی. تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.» عیسی بدو گفت: «گوگسفندان مرا خوارک ده.» ۲۰ آمین آمن به تو می‌گویند و قی که جوان بودی، کمر خود رامی بستی و هر جا می‌خواستی می‌رفی و لکن زمانی که پیر شوی دستهای خود را دراز خواهی کرد و دیگران تو را بسته به جایی که نمی‌خواهی تو را خواهند برد.» ۲۱ و بدین سخن اشاره کرد که به چه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و جون این را گفت، به او فرمود: «از عقب من بیا». ۲۲ پطرس ملتفت شده، آن شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود دید که از عقب می‌آید؛ و همان بود که بر سینه وی، وقت عشا تکیه می‌زد و گفت: «خداآوندا کیست آن که تو را تسیلیم می‌کند.» ۲۳ پس چون پطرس او را دید، به عیسی گفت: «ای خداوند و او چه شود؟» ۲۴ عیسی بدو گفت: «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را چه؟ تو از عقب من بیا.» ۲۵ پس این سخن در میان برادران شهرت یافت که آن شاگرد خواهد مرد. لیکن عیسی بدو نگفت که نمی‌میرد، بلکه «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را چه.» ۲۶ و این شاگردی است که به این چیزها شهادت داد و اینهارا نوشت و می‌دانیم که شهادت او راست است. ۲۷

کارهای رسولان

پدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. ۴ و همه از روح القدس پیر گشته، به زبانهای مختلف، به نوعی که روح پدیشان قادر تلفظ بخشد، به سخن گفتن شروع کردند. ۵ و مردم یهود دین دار از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل می داشتند. ۶ پس چون این صدابند شد گروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیورا هر کس لغت خود را از ایشان شنید. ۷ و همه میهوش و معجب شده به یکدیگر می گفتند: «مگر همه اینها که حرف می زند جلیلی نیستند؟ ۸ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته ایم می شنویم؟ ۹ پارتان و مادیان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و یهودیان می پیطس و آسیا ۱۰ و فرجیجه و پقمیله و مصر و زواری لیلا که مصلح به قبریان است و غربا از روم یعنی یهودیان و جدیدان ۱۱ و اهل کریت و عرب اینها را می شنویم که به زبانهای ما ذکر کیریایی خانم می کنند». ۲۱ پس همه در حیرت و شک افتاده، به یکدیگر گفتند: «این به کجا خواهد جامدید؟» ۲۱ اما بعضی استهزاکان گفتند که «از خمر تازه مست شده‌اند!» ۴۱ پس پطرس با آن یازده پرخاسته، آوار خودرا بلند کرده، پدیشان گفت: «ای مردان زیورا هد و جمعیت سکنه اورشلیم، این را بدانید و سختان مرافقگرید. ۵۱ زیورا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان می بزید، زیورا که ساعت سوم از روز است. ۶۱ بلکه این همان است که بوئل نبی گفت ۷۱ که «خدای گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت و پسروان و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رویاها و پیران شما خوابها خواهند دید؛ ۸۱ و برغلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خودخواهیم ریخت و ایشان نبوت خواهد نمود. ۹۱ و از بالا در افلاک، عجایب و از پائین در زمین، آیات را از خون و آتش و بخار دود به ظهور آورم. ۲۰ خورشید به ظلمت و ماه به خون مبدل گردیده از وقوع روز عظیم مشهور خداوند. ۱۲ و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند، نجات یابد. » ۲۲ «ای مردان اسرائیلی این سختان را بشنوید. عیسی ناصری مردی که نزد شما از او جانب خادم‌بهرن گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدار میان شما از او صادر گردانید، چنانکه خودمی دانید، ۳۲ این شخص چون برسحب اراده مستحکم و پیشانی خدا تسلیم شد، شما بددست گناهکاران بر صلب کشیده، کشیده، ۴۲ که خدا دردهای موت را گستسته، او را برخیزانید زیورا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد، ۵۲ زیورا که داد درباره وی می گوید: «خداوند راههواره پیش روی خود دیدهاد که بددست راست من است تا جنبش نخورم؛ ۶۲ از این سبب دلم شادگردید و زیان به وجود آمد بلکه چندم نیز در امیداسکن خواهد بود؛ ۷۲ زیورا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را بییند. (Hadēs) ۹۸۶ ۸۲ طرقهای حیات را به من آموختی و مرا از روی خود به خرمی سیر گردانیدی. » ۹۲ «ای برادران، می توام درباره اراده پیراطریاخ با شما بی محاجبا سخن گویم که او وفات نموده، دفن شد و مقبره او تا اموروز در میان ماست. ۱۰ پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خوردگه از ذرتیت صلب او بحسب جسد، مسیح را برگزیده تا بر تخت او بنشیند، ۱۳ درباره قیامت مسیح پیش دیده، گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نینید. (Hadēs) ۹۸۶ ۲۲ پس همان عیسی را خدا بالابرده شد، همه ما شاهد برآن هستیم. ۲۳ پس چون بددست راست خدا بالابرده شد، روح القدس موعود را از پدر یافه، این را که شما حال می بینید و می شوید ریخته است. ۴۳ زیورا که داد به آسمان صعود نکرد لیکن خودمی گوید «خداوند به خداوند من گفت بر دست راست من بنشین ۵۳ تا دشمنانت را پای انداز توسازم. » ۶۲ پس جمیع خاندان اسرائیل یقین بداند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است. ». ۷۳ چون

۱ صحیفه اول را انشا نمودم، ای تیوقلس، درباره همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلم دادن آنها شروع کرد. ۲ تا آن روزی که رسولان برگوید خود را به روح القدس حکم کرده، بالا برده شد. ۳ که پدیشان نبز بعد از حکمت کشیدن خود، خویشتن را زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر می شد و درباره امور ملکوت خدا سخن می گفت. ۴ و چون با ایشان جمع شد، ایشان راقدغن فرمود که «ای اورشلیم جدا مشوید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده‌اید. ۵ زیورا که یحیی به آب تعمید می داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح القدس تعمید خواهید یافت. » ۶ پس آنایی که جمع بودند، از او سوال نموده، گفتند: «خداآندا آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» ۷ پدیشان گفت: «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید. ۸ لیکن چون روح القدس بر شما می آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان. » ۹ و چون این را گفت، وقی که ایشان همی نگریستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در بود. ۱۰ و چون به سوی آسمان چشم دخونه می بودند، هنگامی که او می رفت، ناگاه دومرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده، ۱۱ گفتند: «ای مردان جلیلی چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طور که او را به سوی آسمان روانه دیدید. » ۲۱ آنگاه به اورشلیم مراجعت کردند، از کوه مسمی به زیرون که نزدیک به اورشلیم به مسافت سفر یک روز سبت است. ۲۱ و چون داخل شدند، به بالاخانه‌ای برآمدند که در آنجا پطرس و بیهودوی عقوب و اندریاس و فلیپس و توما و برتولما و می و عقوب بن حلقی و شمعون غیور و بیهودی برادر عقوب مقیم بودند. ۴۱ و جمع اینها بن حلقی و شمعون غیور و بیهودی برادر عقوب مقیم بودند. ۱۰ و جمع اینها بن حلقی و شمعون غیور و بیهودی برادر عقوب مقیم بودند. ۶۱ «ای برادران، می بایست جمله قریب به صد و بیست بود برخاسته، گفت: ۶۱ از کوه مسمی به زنان و مریم مادر عیسی و برادران او به یکدل در عبادت و دعا مواظب می بودند. ۱۱ و در آن ایام، پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان آن نوشته تمام شود که روح القدس از زیان داوپیش گفت درباره یهودا که راهنمای شد برای آنایی که عیسی را گرفتند. ۷۱ که او با ما محسوب شده، نصیبی در این خدمت یافت. ۸۱ پس او از اجرت ظلم خود، زمینی خریده، به روی درافتاده، ازیان پاره شد و تمامی اماعیش ریخته گشت. ۹۱ سکنه اورشلیم معلوم گردید چنانکه آن زمین در لغت ایشان به حقل دما، یعنی زمین خون نامیده شد. ۱۰ زیورا در کتاب زور مکتوب است که خانه او خراب بشود و هیچ کس در آن مسکن نگیرد و نظراتش را دیگری ضبط نماید. ۱۲ الحال می باید از آن مردمانی که همراهان ما بودند، در تمام آن مدتی که عیسی خداوند با ما آمد و رفت می کرد، ۲۲ از زمان تعمید یحیی، تا روزی که از نزد ما بالا برده شد، یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود. ۳۲ آنگاه دو نفر یعنی یوسف مسمی به بررسیکه به یوسس ملقب بود و متیاس را بریا داشتند، ۴۲ و دعا کرده، گفتند: «توای خداوند که عارف قلوب همه هستی،» بینما کدامیک از این دو را برگویدهای ۵۲ تا قسمت این خدمت و رسالت را باید که یهودا از آن باز افتاده، به مکان خودپیوست. ». ۶۲ پس قرعه به نام ایشان افکنند و قرعه به نام متیاس برآمد و او با یازده رسول محسوب گشت.

۲ و چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یکجا بودند. ۲ که ناگاه آواری چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنچه نشسته بودند پر ساخت. ۳ وزانه های منقسم شده، مثل زبانه های آتش

شینیدند در لریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای پرادران چه کنیم؟»^{۸۳} پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمریزش گناهان تعیید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.^{۸۴} زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواهد.»^{۸۵} و به سخنان پسیار دیگر بدیشان شهادت داد و موعظه نموده، گفت که «خود را از این فرهه کجرو رستگارسازیزد.»^{۸۶} پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعیید گرفته و در همان روز تখمین سه هزار نفر بدیشان پیوستند و در تعلیم رسولان و مشارت ایشان و شکستن نان و دعاهای موظیت می نمودند.^{۸۷} و همه خلق ترسیدن و معجزات علامات پسیار از دست رسولان صادر می گشت.^{۸۸} و همه ایمانداران با هم می زیستند و در همه چیز شریک می بودند^{۸۹} و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می کردند.^{۹۰} و هر روزه در هیکل به یکدل پوسته می بودند و در خانه ها نان را پاره می کردند و خوراک را به خوشی و ساده دلی می خوردند.^{۹۱} و خدا را حمد می گفتند و زد تمامی خلق عربی می گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می افروزد.

۴ و چون ایشان با قوم سخن می گفتند، کهنه و سردار سپاه هیکل و صدویقان بر سر ایشان تاختند، ۲ چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلیم می دادند و در عیسی به قیامت از مردگان اعلام می نمودند.^{۹۲} پس دست بر ایشان انداده، تا فرا محبوب نمودند زیرا که آن، وقت عصر بود.^{۹۳} اما پسیاری از آنانی که کلام را شنیدند ایمان آورند و عدد ایشان قربی به پنج هزار رسید.^{۹۴} پایمدادان روسا و مشایخ و کاتبان ایشان در لوگوتیم فراهم آمدند،

۶ با حنای رئیس کهنه و قیافا و پوحا و اسکندر و همه کسانی که از قبیله رئیس کهنه بودند.^{۹۵} و ایشان را در میان بداشتند و از ایشان پرسیدند که «شما به کدام قوت و به چه نام این کار را کردید؟»^{۹۶} آنگاه پطرس از روی القدس پو شده، بدیشان گفت: «ای روسای قوم و مشایخ اسرائیل،^{۹۷} اگر امروز از ما بازپرس می شود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده، یعنی به چه سبب او صحبت یافته است،^{۹۸} ۱۰ جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزاند، در او این کس به حضور شما تقدیرت است. ایشان را در میان معماران آن را رد کردید و الحال سر زویه شده است.

۱۱ و در هیچ کس غیرزا و نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا شاند که بدان باید مان نجات یابیم.»^{۹۹} پس چون دلیری پطرس و پوحا را دیدند و دانستند که مردم بی علم و امی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند.^{۱۰۰} و چون آن شخص را که شفا یافته بود با ایشان ایستاده دیدند، توانستند به خدمت ایشان چیزی گویند.^{۱۰۱} پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده، گفتند آنگاه که «با این دو شخص چه کنیم؟ زیرا که بر جمیع سکنه اورشیل و اوضاع شد که معجزه ای اشکار ای ایشان صادر گردید و نمی توانیم انکار کرد.»^{۱۰۲} لیکن تا پیشتر در میان قوم شیوع نیابد، ایشان را سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم را به زبان نیابند.^{۱۰۳} پس ایشان را خواسته قدر غم کردند که هر گونه نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند.^{۱۰۴} اما پطرس و پوحا در جواب ایشان گفتند: «اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهم حکم کنید.»^{۱۰۵} زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده ایم را از چهل ساله بود.^{۱۰۶} و چون ایشان را زیاد تهدید نموده بودند، آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که ایشان را معدن سازند به سبب قوم زیرا همه به واسطه آن ماجرا خدا را تمجید می نمودند.^{۱۰۷} زیرا آن شخص که معجزه شفا در او پدید گشت، بیشتر از چهل ساله بود.^{۱۰۸} و چون رهایی یافتند، نزد رفای خودرفند و ایشان را از آنچه روسای کهنه و مشایخ بدیشان گفته بودند، مطلع ساختند.^{۱۰۹} چون این راشنیدند، آوار خود را به یکدل به خدا بلند کرده، گفتند: «خداوندا، تو آن خدا هستی که آسمان وزین و دریا و آنچه در آنها است اقیادی،»^{۱۱۰} که بوسیله روح القدس به زبان پدر ما و بندۀ خود داده گفتی «چرا امت ها هنگامه می کنند و قومها به باطل می اندیشند؛

۱۱ و در ساعت نهم، وقت نماز، پطرس و پوحا با هم به هیکل می رفند.^{۱۱۱} ۱۲ ناگاه مردی را که نگ مادرزد بود می بردند که او را هر روزه بر آن در هیکل که جمیل نام دارد می گذاشتند تا از روندگان به هیکل صدقه پخته باشد.^{۱۱۲} آن شخص چون پطرس و پوحا را دید که می خواهند به هیکل داخل شوند، صدقه خواست.^{۱۱۳} اما پطرس با پوحا بر وی نیک نگریسته، گفت: «به ما بنگر.»^{۱۱۴} ۱۱ پس بر ایشان نظر افکند، منظر بود که از ایشان چیزی بگیرد. ۱۱

پطرس گفت: «مرا طلا و نقره نیست، امام آنچه دارم به تو می دهم. به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخtram!»^{۱۱۵} و دست راستش را گرفته او را برخیزاند که در ساعت پایها و ساقه های او قوت گرفت و برجسته باستاد و خرامید و با ایشان خرامان و جست و خیزکان و خدا را حمد گویان داخل هیکل شد.^{۱۱۶} ۱۱ چون آن جمیع قوم او را خرامان و خدا را تسبیح خوانان دیدند.^{۱۱۷} و چون او را شناختند که همان است که در جمیل هیکل به جهت صدقه می نشست، به سبب این امر که بر او واقع شد، معجب و محیر گردیدند.^{۱۱۸} ۱۱ چون آن لگ شفایقه به پطرس و پوحا تممسک بود، تمامی قوم در رواقی که به سلیمانی مسمی است، حریت زده بشتاب گرد ایشان جمع شدند.^{۱۱۹} آنگاه پطرس ملتنت شده، بدان جماعت خطاب کرد که «ای مردان اسرائیلی، چرا از این کار تعجب دارید و چرا بر ما چشم دخواهید که گویا به قوت و تقوی خود این شخص را خرامان ساختیم؟»^{۱۲۰} ۱۱ خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بندۀ خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم نموده، او را در حضور پلاطوس انکار گردید، هنگامی که او حکم به رهانیدنش داد.^{۱۲۱}

۱۱۹ اما شما آن قدر و عادل را منکر شده، خواستید که مردی خون ریز به شما بخشیده شود.^{۱۲۲} و رئیس حیات را کشید که خدا او را از مردگان برخیزاند و ما شاهد بر او هستیم.^{۱۲۳} ۱۱ و به سبب این به این کس را پیش روی همه شما این صحبت کامل داده است.^{۱۲۴} ۱۱ «و الحال ای پرادران، می ایمان که شما و چنین حکم شما این را به سبب ناشناسی کردید.^{۱۲۵} و لیکن خدا آن خبرای را که به زبان جمیع انبیای خود، پیش گفته بود که مسیح باید زحمت بیند، همینطور به اینجام رسانید.^{۱۲۶} ۱۱ پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد.^{۱۲۷} و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود پیغستند،^{۱۲۸} که می باید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد همه چیز که

۶۲ سلاطین زمین برخاستند و حکام با هم مشورت کردند، برخلاف خداوند ورخلاف مسیحش.^{۷۲} زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که او را مسح کردی، هیرودس و پطیویس پلاطوس با امتهای و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند،^{۸۲} تا آنچه را که دست و رای تو از قبل مقدار فرموده بود، بهجا آورند.^{۹۲} و الان ای خداوند، به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به ذلیر تمام به کلام تو سخن گویند،^۳ به دراز کردن دست خود، بجهت شفاذادن و جاری کردن آیات و معجزات به نام بنده قدوس خود عیسی.^{۱۳} و چون ایشان دعا کرده بودند، ممکنی که درآن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به ذلیر می گفتند.^{۲۲} و جمله مومنین را یک دل و یک جان بود، بهحدی که هیچ کس چیزی از اموال خودرا از آن خود نمی داشت، بلکه همه چیز را مشترک می داشتند.^{۳۳}

و رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می دادند و فضی عظیم برهمنگی ایشان بود.^{۴۳} زیرا هیچ کس از آن گروه محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود، آنها را فروختند و قیمت مبیعت را آورده،^{۵۳} به قدمهای رسولان می نهادند و به هر یک پقدار احتیاجش تقسیم می نمودند.^{۶۳} و یوسف که رسولان او را برتابا یعنی این العظ لقب دادند، مردی از سبط لاوی و از طایفه قبرسی^{۷۳} زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.

۵ اما شخصی حتانیا نام، با زوجه اش سفیره ملکی فروخته،^۲ قدری از قیمت آن را به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آن را آورده،^۳ نزد قدمهای رسولان نهاد. ۳ انگاه پطرس گفت: «ای حتانیا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری؟^۴ آیا چون داشتی از آن تو نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود؟ چرا این را در دل خود نهادی؟ به انسان دروغ نگفته بلکه به خدا». ۵ حتانیا چون این سخنان را شنید افتد، جان بداد و خوفی شدید بر همه شنوندگان این چیزها مستولی گشت. ۶ انگاه جوانان برخاسته، او را کفن کردن و بیرون برد، دفن نمودند.^۷ و تخفین سه ساعت گذشت که زوجه اش از ماجرا مطلع نشده درآمد.^۸ پطرس بد گفت: «مرا بگو که آیا زمین را به همین قیمت فروختید؟» گفت: «بلی، به همین».^۹ پطرس به وی گفت: «برای چه متفق شدید تا روح خداوند را متحagan کنید؟ اینکه پا بهای آنانی که شهور تو را دفن کردن، بر آستانه است و تو را هم بیرون خواهند برد». ۱ در ساعت پیش قدمهای او افتداد، جان بداد و جوانان داخل شده، او را مرده یافتند. پس بیرون برد، به پهلوی شورهش دفن کردند.^{۱۱} و خوفی شدید تمامی کلیسا و همه آنانی را که این را شنیدند، فرو گرفت. ۲۱ و آیات و معجزات عظیمه از دستهای رسولان در میان قوم به ظهور می رسید و همه به یکدل در رواق سليمان می بودند.^{۲۱} اما احدی از دیگران جرات نمی کرد که بدیشان ملحق شود، لیکن خلق، ایشان را محترم می داشتند.^{۴۱} و پیشتر ایمانداران به خداوند متحبد می شدند، انبوی از مردان و زنان،^{۵۱} بقصیمی که مریضان رادر کوچهها بیرون آورده و بر بسترهای و تختهای خارجیاند تا وقی که پطرس آید، اقلا سایه او بر بعضی از ایشان بیفتند.^{۶۱} و گروهی از بلدان اطراف اورشلیم، بیماران و رنج دیدگان ارواح پلیده را آورده، جمع شدند و جمیع ایشان شفایافتند.^{۷۱} اما رئیس کهنه و همه راقیاکش که از طایفه صدوغان بودند، برخاسته، به غیرت پر گشتند.^{۸۱} و بر رسولان دست انداخه، ایشان را در زندان عام انداختند.^{۹۱} شبانگاه فرشته خداوند درهای زندان را باز کرده،^{۱۰} و ایشان را بیرون آورده،^{۱۱} گفت: «بروید و در هیکل ایستاده، تمام سخنهای این حیات را به مردم بگویید.^{۱۲} چون این را شنیدند، وقت فجر به

هیکل درآمد، تعلیم دادند.^{۲۲} پس خادمان رفه، ایشان را در زندان نیافتند و برگشته، خبر داده،^{۳۲} گفتند که «زندان را به احتیاط تمام بسته بافتیم و پاسخان را بیرون درها ایستاده، لیکن چون باز کردیم، هیچ کس را در آن نیافریم».^{۴۲} چون کاهن و سردار سپاه هیکل و روسای کهنه این سخنان را شنیدند، درباره ایشان در حریث افتادند که «این چه خواهد شد؟»^{۵۲} آنگاه کسی آمده ایشان را آگاهانید که اینک آن کسانی که محبوس نمودید، در هیکل ایستاده، مردم را تعیلم می دهند.^{۶۲} پس سردار سپاه با خادمان رفه ایشان را آوردند، لیکن نه به زور زیو که از قوم ترسیدند که مبادا ایشان را سنگسار کنند.^{۷۲} و چون ایشان را به مجلس حاضر کرده، بربادا شدند، رئیس کهنه از ایشان پرسیده،^{۸۲} گفت: «مگر شما را قدغن بلیغ نفرمودیم که بدين اسم تعیلم مدهید؟ همانا اورشلیم را به تعیلم خود پرساختهاید و می خواهید خون این مرد را به گردن ما فروند آرید.»^{۹۲} پطرس و رسولان در جواب گفتند: «خدما را می باید بیشتر از انسان اطاعت نمود. ۳ خدای پدران ما، آن عیسی را برخیزانید که شما به صلیب کشیده، کشند.^{۱۳} او را خدا بردست راست خود بالا برده، سوره و نجات دهندۀ ساخت تا اسرائیل را توبه و امروز شگاهان بدهد.^{۲۳} و ما هستیم شاهدان او بر این امور، چنانکه روح القدس نیز است که خدا او را به همه مطیعان او عطا فرموده است.»^{۳۳} چون شنیدند درلیش گشته، مشورت کردند که ایشان را به قتل رسانند.^{۴۳} اما شخصی فریسی، عمالا لیل نام که مفتی و نزد تسامی خلق محترم بود، در مجلس برخاسته، فرمود تاروسolan را ساعتی بیرون بردند.^{۵۳} پس ایشان را گفت: «ای مردان اسرائیلی، برخادر باشید از آنچه می خواهید با این اشخاص بکنید.^{۶۲} چون قبیل از این ایام، تیودا نامی برخاسته، خود را شخصی می پنداشت و گروهی قریب به چهار صد نفر بدیوپوستند. او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده و نیست گردیدند.^{۷۳} و بعد از این یهودیان چلیلی دریام اسم نویسی خروج کرد و جمعی را در عقب خود کشید. او نیز هلاک شد و همه تابعان او پرآنکه شدند.^{۸۳} الان به شما می گوییم از این مردم دست بردارید و ایشان را و آنکارا زیرا گراین رای و عمل از انسان باشد، خود تباخ خواهد شد.^{۹۳} ولی اگر از خدا بشاد، نمی توانید آن را لیراطف نمود مبادا معلوم شود که با خدا مازارعه می کنید.^{۹۴} پس به سخن او رضا دادند و رسولان را حاضر ساخته، تازیانه زند و قدغن نمودند که دیگر به نام عیسی حرف نزنند پس ایشان را مرخص کردند.^{۱۴} و ایشان از حضور اهل شورا شد خاطر رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که بجهت این را هم بیرون خواهند برد.^{۲۴} هرروزه در هیکل و خانه‌ها از تعیلم و مؤده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند.

۶ و در آن ایام چون شاگردان زیاد شدند، هیلیستیان از عیرانیان شکایت بردنده که بیوزن ایشان در خدمت یومی بی بهره می ماندند.^{۲۱} پس آن دوازده، جماعت شاگردان را طلبیده،^{۲۲} گفتند: «شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده، مائده را خدمت کنیم. له‌هذا! برادران هفت نفر نیک نام و پر از روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بیان مههم بگماریم.^{۲۳} اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد.»^{۲۴} پس تمام جماعت بدهی سخن رضا دادند و استیفان مردی پر از ایمان و روح القدس و فلپس و پروخرس و نیکانور و تیمون و پرمیانس و نقولاوس در عیان شکایت کرد،^{۲۵} دست بر ایشان گذاشتند.^۷ و کلام خدا ترقی نمود و عدشاگردان در اورشلیم بغایت می افروند و گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند.^۸ استیفان پر از فیض و قوت شده، آیات و معجزات عظیمه در میان مردم از او

کارهای رسولان 501

ظاهر می شد. ۹ و تنی چند از کنیسه های که مشهور است به کنیسه لیرتینیان و قبروانیان و اسکندریان و از اهل فلیقیا و آسیا برخاسته، با استیفان میاخته می کردند، ۱۰ و با آن حکمت و روحی که او سخن می گفت، یاری مکالمه نداشتند. ۱۱ پس چند نفررا بر این داشتند که بگویند: «ان شخص راشیدیم که به موسی و خدا سخن کفرآمیزی گفت.» ۲۱ پس قوم و مشایخ و کتابیان راشورالیله، بر سر وی تاختند و او را گرفار کرد، به مجلس حاضر ساختند. ۲۱ و شهود کذبه برپاداشته، گفتند که «این شخص از گفتن سخن کفرآمیز بر این مکان مقدس و تورات دست برمنی دارد. ۴۱ زیرا او را شنیدیم که می گفت این عیسی ناصری این مکان را تیاه سازد و رسولی را که موسی به ما سپرد، تغییر خواهد داد.» ۵۱ و همه کسانی که در مجلس حاضر بودند، بر او چشم دوخته، صورت وی را مثل صورت فرشته دیدند.

۷ آنگاه رئیس کوهه گفت: «ایا این امور چنین است؟» ۲ او گفت: «ای برادران و پدران، گوش دهید. خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد و قی که در جزیره بود قبل از توافقش در حران. ۳ و بدو گفت: «از وطن خود و خویشانت بیرون شده، به زمینی که تو را نشان دهم برو.» ۴ پس از دیارکلانیان روانه شده، در حران درنگ نمود؛ و بعداز وفات پدرش، او را کوچ داد به سوی این زمین که شما الان در آن ساکن می باشید. ۵ و او را در این زمین میراثی، حتی بقدر جای پای خود نداد، لیکن وعده داد که آن را به وی و بعد از او به ذریش به ملکت دهد، هنگامی که هنوز اولادی نداشت. ۶ و خدا گفت که «دیت تو در ملک بیگانه، غریب خواهند بود و مدت چهار سد سال ایشان را به بندگی کشیده، معذب خواهندداشت.» ۷ و خدا گفت: «من بر آن طایفه های که ایشان را مملوک سازند داوری خواهی نمود و بعداز آن بیرون آمد، در این مکان مراعتد خواهند نمود.» ۸ و عهد ختنه را به وی داد که بنابراین چون اسحاق را آورد، در روز هشتم او را پطیرا خان به یوسف حسد برد، او را به مصر فروختند. اما خدا با وی می بود ۹ و او را از تمایم زحمت او رستگار نموده، در حضور فرعون، پادشاه مصر توفیق و حکمت عطا فرمودتا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرمایید. ۱۱ پس قحطی و ضیقی شدید بر همه ولایت مصر و کعنان رخ نمود، بدی که اجداد ما قوتی نیافتند. ۲۱ اما چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت می شود، بار اول اجداد ما را فرستاد. ۳۱ و در کرت دوم یوسف خود را به برادران خودشناسانید و قبیله یوسف به نظر فرعون رسیدند. ۴۱ پس یوسف فرستاده، پدر خود یعقوب و سایر عالش را که هفتاد و پنج نفر بودند، طلبید. ۵۱ پس یعقوب به مصر فرود آمد، او و اجداد ما وفات یافتند. ۶۱ و ایشان را به شکیم برد، در مقبره های که ابراهیم از پی حمور، پدر شکیم به مبلغی خریده بود، دفن کردند. ۷۱ و چون هنگام وعده ای که خدا با ابراهیم قسم خورده بود نزدیک شد، قوم در مصر نموده، کثیر می گشتند. ۸۱ تا وقی که پادشاه دیگر که یوسف را نمی شناخت برخاست. ۹۱ او با قم ما حیله نموده، اجداد ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا زیست نکنند. ۲ در آن وقت موسی تولد یافت و غایت جمیل بوده، مدت سه ماه در خانه پدر خود پرورش یافت. ۱۲ و چون او را بیرون افکنند، دختر فرعون او را پسرشانه، برای خود به فرزندی تربیت نمود. ۲۲ و موسی در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافته، در قول و فعل قری گشت. ۲۲ چون چهل سال از عمر وی سپری گشت، به خاطر ش رسید که از برادران خود، خاندان اسرائیل تفقد نماید. ۴۲ و چون یکی را مظلوم دید او را حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشیده، آن مصری را بکشت. ۵۲ پس گمان برد که برادرانش خواهند فهمید که خدا

سوی آسمان نگریست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا استاده و گفت: «اینک آسمان را گشاده، و پسر انسان را بدست راست خدا استاده می‌بینم.» ۷۵ آنگاه به آوار بلند فریاد برکشیدند و گوشهای خود را گرفته، به یکدل بر او حمله کردند، ۸۵ و از شهپریون کشیده، سنجشارش کردند. و شاهدان، جامه‌های خود را نزد پایهای جوانی که سول نام داشت گذارند. ۹۵ و چون استیفان را سنجساری کردند، او دعا نموده، گفت: «ای عیسی خداوند، روح مرآ پذیری.» ۶. پس زانو زده، به آوارلیند ندا درداد که «خداوندا این گناه را بر اینها مگیر.» این را گفت و خواهد.

۸ می بود. ۲ و مردان صالح استیفان را دفن کرده، برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند. ۳ اما سولس کلیسا رامعذب می‌ساخت و خانه به خانه گشته. مردان وزنان را برکشیده، به زندان می‌افکند. ۴ پس آنانی که متفرق شدند، به هر جایی که می‌رسیدند به کلام بشارت می‌دادند. ۵ اما فیلیپس به بلدی از سامره درآمد، ایشان را به مسیح موظمه می‌نمود. ۶ مردم به یکدل به سختان فیلیپس گوش دادند، چون معجزاتی را که از او صادر می‌گشت، می‌شنیدند و می‌دیدند، ۷ زیورا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعه زده، بیرون می‌شدند و مغلوقان و لنگان بسیار شفا می‌یافتند. ۸ و شادی عظیم در آن شهر روی نمود. ۹ اما مردی شمعون نام قبل از آن قربه بود که جادوگی می‌نمود و اهل سامر را متجری ساخت و خود را شخصی بزرگ می‌نمود. ۱۰ بحدی که خرد و بزرگ گوش داده، می‌گفتند: «این است قوت عظیم خدا.» ۱۱ و بدو گوش دادنیار آنرو که مدت مدیدی بود از جادوگی او محیر می‌شدند. ۲۱ لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می‌داد، ایمان آوردند، مردان و زنان تعیید یافتند. ۳۱ و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعیید یافت همراه با فیلیپس می‌بود از دید آیات و قوات عظیمه که از او ظاهر می‌شد، در حیرت افتاد. ۴۱ اما رسولان که در اورشیم بودند، چون شنیدند که اهل سامر کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند. ۵۱ و ایشان آمده، بجهت ایشان دعا کردند تاروح القدس را بیابند، ۶۱ زیورا که هنوز بر همچ کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعیید یافته بودند و بس. ۷۱ پس دستها بر ایشان گذارده، روح القدس را یافتند. ۸۱ اما شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا می‌شود، مبلغی پیش ایشان آورده، ۹۱ گفت: «مرا نیز این قدرت دهید که به هر کس دست گذارم، روح القدس را بیابد.» ۲ پطرس بدو گفت: «زرت با تو هلاک باد، چونکه پنداشتی که عطای خدا به زر حاصل می‌شود. ۱۲ تو را در این امر، قسمت و بهره‌ای نیست زیورا که دلت در حضور خدا راست نمی‌باشد. ۲۲ پس از این شرارت خود توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمزیده شود، ۳۲ زیورا که تو را می‌بینم در زهره تالخ و قید شرارت گرفاری.» ۴۲ شمعون در جواب گفت: «شما برای من ب خداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود.» ۵۲ پس ارشاد نموده و به کلام خداوند تکلم کرده، به اورشیم برگشتد و درسیاری از بلدان اهل سامر بشارت دادند. ۶۲ اما فرشته خداوند به فیلیپس خطاب کرده، گفت: «برخیز و به جانب جنوب، به راهی که از اورشیم به سوی غرمه می‌رود که صحراست، روانه شو.» ۷۲ پس برخاسته، روانه شد که ناگاه شخصی حبشه که خواجه‌سرا و مقتنر نزد کنداکه، ملکه حبشه، و بر تمام خزانه او مختار بود، به اورشیم بجهت عبادت آمده بود. ۸۲ و در مراجعت بر ارایه خود نشسته، صحیفه اشعیای نبی را مطالعه می‌کند آنگاه روح به فیلیپس گفت: «پیش برو و با آن ارایه همراه باش.» ۳. فیلیپس پیش دویده، شنید که اشعیای نبی رامطالعه می‌کند. گفت: «آیا می‌فهمی آنچه رامی

۹ اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همی دمید و نزد رئیس کهنه آمد، ۲ و از او نامه‌ها خواست به سوی کتابسی که در داشتش بود تا اگر کسی را از اهل طرق خواه مژده خواه زن بیابد، ایشان را بند برنهاده، به اورشیم بیاوراد. ۳ و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید و به زمین شنیده، آواری شنید که بدو گفت: «ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟» ۵ گفت: «خداوندا تو کیستی؟» خداوند گفت: «من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می‌کنی.» ۶ لیکن برخاسته، به شهر برو که آنجا به تو گفته می‌شودچه باید کرد. ۷ اما آنانی که همسفر او بودند، خاموش ایستادند چونکه آن صدا را شنیدند، لیکن هیچ کس را ندیدند. ۸ پس سولس از زمین برخاسته، چون چشمان خود را گشود، هیچ کس را ندید و دستش را گرفته، او را به دمشق بردند، ۹ و سه روز نایابنای بوده، چیزی تخریز و نیاشامید. ۱۰ و در دمشق، شاگردی حنانيا نام بود که خداوند در رویا بدو گفت: «ای حنانيا!» عرض کرد: «خداوندا لیک!» ۱۱ خداوند وی را گفت: «برخیز و به کوچهای که آن راست می‌نامند بشتاب و در خانه پهلوان، سول نام طرسوسی راطلب کن زیورا که اینک دعا می‌کند، ۲۱ و شخصی حنانيا نام را در خواب دیده است که آمده، بر اودست گذارد تا بینا گردد.» ۲۱ حنانيا جواب داد که «ای خداوند، درباره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که به مقدسین تو در اورشیم چه مشق‌هارسانید، ۴۱ و در اینجا نیز از رسای کهنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حسیس کند.» ۵۱ خداوند وی را گفت: «برو زیورا که او طرف برگویده من است تا نام مرآ پیش امته‌ها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد. ۶۱ زیورا که من او را نشان خواهم داد که چقدر رحمتها برای نام من باید بکشد.» ۷۱ پس حنانيا رفته، بدان خانه درآمد و دستهای را گذارد، گفت: «ای برادر شاول، خداوند یعنی عیسی که در راهی که می‌آمدی بر تو ظاهر گشت، مرا فرستاد تا بینایی بیایی و از روح القدس پر شوی.» ۸۱ در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افاده، بینایی یافت و برخاسته، تعیید گرفت. ۹۱ و غذا خورده، قوت گرفت و روزی چند با شاگردان در دمشق توقف نمود. ۱۰ وی درنگ، در کنایس به عیسی موظمه می‌نمود که او پسر خداست. ۱۱ و آنانی که شنیدند تعجب نموده، گفتند: «مگر این آن کمی نیست که خوانندگان این اسم را در اورشیم پیشان نمود و در اینجا

محض این آمده است تا ایشان را بند نهاده، نزد روسای کهنیه برد؟»^{۲۲} اما سولس پیشتر تقویت یافته، یهودیان ساکن دمشق رامجات می‌نمود و میرهن می‌ساخت که همین است مسیح.^{۲۳} اما بعد از مرور ایام چند یهودیان شورا نمودند تا او را بکشند.^{۴۲} ولی سولس ازشورای ایشان مطلع شد و شبانروز به دروازه هاپسایانی می‌نمودند تا او را بکشند.^{۵۲} پس شاگردان او را در شب در زیبی گذاره، از دیواله شاهزاده پایین کردند.^{۶۲} و چون سولس به اورشلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، لیکن همه از او بترسیدندزیروا باور نکردند که از شاگردان است.^{۷۲} اما برنا بالاو را گرفته، به نزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را در راه دیده و بدو تکلم کرده و چطور در دمشق به نام عیسی به دلیری موظعه می‌نمود.^{۸۲} و در اورشلیم با ایشان آمد و رفت می‌کرد و به نام خداوند عیسی به دلیری موظعه می‌نمود.^{۹۲} و با هیلستان گفتوگو می‌اخته می‌کرد. اما درصد کشتن او برآمدند.^۳ چون برادران مطلع شدند، او را به قبصه بردن و از آنجا به طرسوس روانه نمودند.^{۱۳} آنگاه کلیسا در تمامی پهونیه و جلیل و سامرہ آرامی یافتند و بنا می‌شدند و در ترس خداوند و به تسلی روح القدس رفار کرد، همی افزودند.^{۲۳} چون پطرس در همه نواحی گشته، نزد مقدسین ساکن لده نیز فرود آمد.^{۳۳} و در آنچاشخصی ایپاس نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر تخت خواهید بود.^{۴۳} پطرس وی را گفت: «ای ایپاس، عیسی مسیح تو را شفامی دهد. برخیز و بستر خود را برچین که او درساعت برخاست.»^{۵۳} و جمیع سکنه لده و سارون او را دیده، به سوی خداوند بازگشت کردند.^{۶۳} و در یافا، تلمیذهای طایبنا نام بود که معنی آن غزال است. وی از اعمال صالحه و صدقاتی که می‌کرد، پر بود.^{۷۳} از قضا در آن ایام او بیمارشد، بمرد و او را غسل داده، در بالاخانهای گذارند.^{۸۳} و چونکه لده نزدیک به یافا بود و شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا است، دو نفرزند او فرستاده، خواهش کردند که «در آمدن نزدما درنگ نکنی».«^{۹۳} آنگاه پطرس برخاسته، بایشان آمد و چون رسید او را بدان بالاخانه بردنو همه بیوونان گره کان حاضر بودند و پیراهنها جامه هایی که غزال وقی که با ایشان بود دو خونه بود، به وی نشان می‌دادند.^۴ اما پطرس همه را بیرون کرد، زانو زد و دعا کرد، به سوی بدن توجه کرد و گفت: «ای طایبا، برخیز!» که درساعت چشمان خود را باز کرد و پطرس را دیده، بنشست.^{۱۴} پس دست او را گرفته، برخیزاتیش و مقدسان و بیوونان را خوانده، او را بدیشان زنده بپرید.^{۲۴} چون این مقدمه در تمامی یافا شهرت یافت، بسیاری به خداوند ایمان آورند.^{۳۴} و در یافا نزد دیگران شمعون نام روزی چند توقف نمود.

۱ و در قصیره مردی کرنیلیوس نام بود، یوزپاشی فوجی که به ایطالیانی مشهور است.^۲ و او با تمامی اهل پیش مقنی و خداترس بود که صدقه بسیار به قوم می‌داد و پیوسته نزد خدا دعا می‌کرد.^۳ روزی نزدیک ساعت نهم، فرشته خدا را در عالم رویا آشکارا دید که نزد او آمد، گفت: «ای کرnelیوس!»^۴ آنگاه او بر وی نیک نگریسته و ترسان گشته، گفت: «چیزی ای خداوند؟»^۵ به وی گفت: «دعاهای و صدقات تو بجهت یادگاری به نزد خدا برآمد.^۵ اکنون کسانی به یافا بفرست و شمعون ملقن به پطرس را طلب کن ^۶ که نزد دیگران شمعون نام که خانه اش به کناره دریا است، مهمان است. او به تو خواهد گفت که تو را چه باید کرد.^۷ و چون فرشته ای که به وی سخن می‌گفت غایب شد، دو نفر از نوکان خود و یک سپاهی مقنی از ملازمان خاص خویشن را خوانده، تمامی ماجرا را بدیشان بازگفته، ایشان را به یافا فرستاد.^۸ رول دیگر چون از سفر نزدیک به شهری رسیدند، قریب به ساعت ششم، پطرس به یام خانه برآمد تا دعا کند.^۹ واقع شد که گرسنه شده،

آشاییده ایم. ۲۴ و ما را مامور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد. ۲۵ و جمیع انبیا بر او شهادت می دهند که هر که به وی ایمان آورده، به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت.» ۴۴ این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد. ۵۴ و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امت هائین عطاای روح القدس افاضه شد، آنگاه پطرس گفت: «ایاکسی می تواند آب را منع کند، برای تعیید دادن اینی ایشان را به نام عیسی مسیح تعیید دهن. آنگاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید.

۲۱ و در آن زمان هیرودیس پادشاه، دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد ۲ و عقوب برادر یوحنای را به شمشیر کشت. ۳ و چون دید که یهود را پسند افتاد، بر آن افزوده، پطرس رانیر گفار کرد و ایام غسلی بود. ۴ پس او را گرفته، در زندان انداخت و به چهار دسته رباعی سپاهیان سپرد که او را نگاهبانی کنند و اراده داشت که بعداز فحص او را برای قوم بیرون آورد. ۵ پس پطرس را در زندان نگاه می داشتند. ۶ و در شی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت، پطرس به دو زنجیر بسته، درمان دو سپاهی خفته بود و کشیچگان نزد درزنان را نگاهبانی می کردند. ۷ نگاه فرشته خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آن خانه درخشید. پس به پهلوی پطرس زده، او را بیدارنمود و گفت: «بیزودی برخیز.» که در ساعت زنجیرها از داشتن فرو ریخت. ۸ و فرشته وی را گفت: «کفر خود را بیند و نعلن بربا کن.» پس ۹ چنین کرد و به وی گفت: «ردای خود را بپوش و از عقب من بیا.» پس بیرون شده، از عقب او روانه گردید و ندانست که آنچه از فرشته روی نزفه است. ۱۰ بار دیگر خطاب از آسمان دررسید که آنچه خدا پاک نگریسته، تامل کرد، دواب زمین و وحش و حشرات و مرغان هوا را دیدم. ۱۱ پس آوازی را شنیدم که به من می گوید: «ای پطرس برشاسته، ذبح کن و بخور.» ۱۲ گفتمن: «حاشا خداوند، زیرا هرگز چیزی حرام یا نایاپاک به دهانم نزفه است.» ۱۳ بار دیگر فرشته از آسمان دررسید که آنچه خدا پاک نموده، توحجم مخوان. ۱۴ این سه کرت واقع شد که همه باز به سوی آسمان بالا بردند شد. ۱۵ و اینک در همان ساعت سه مرد از قصیره نزد من فرستاده شده، به خانه ای که در آن بودم، رسیدند. ۱۶ و روح مر گفت که «با ایشان بدون شک برو.» و این شش پرادر نیز همراه من آمدند تا به خانه آن شخص داخل شدم. ۱۷ و ما راگاهانید که چطرب فرشته ای را در خانه خود دیدکه ایستاده به وی گفت «کسانی به یافا پفرست و شمعون معروف به پطرس را بطلب ۱۸ که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانند تو و تماعی اهل خانه تو نجات خواهید یافت.» ۱۹ و چون شروع به سخن گفتن می کردم، روح القدس بر ایشان نازل شد، همچنانکه نخست بر ما. ۲۰ آنگاه بخطاب آوردم سخن خداوند را که گفت: «یحیی به آب تعیید داد، لیکن شما به روح القدس تمجدیک کان گفتند: «فی الحقیقت، خدا به امت ها نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است!» ۲۱ و آنانی که به مسبب اذیتی که در مقده استیفان بریا شد مفترق شدند، تا فینیقا و قبرس و انتاكیه می گشتدند و به هیچ کس به غیر از پهود و پس کلام را نگفتند. ۲۲ لیکن بعضی از ایشان که از اهل قبرس و قیرون بودند، چون به انتاكیه رسیدند با یونانیان نیز تکلم کردند و به خداوند عیسی بشارت می دادند. ۲۳ و دست خداوند ایشان می بود و جمعی کثیر ایمان آورده، به سوی خداوند باز گفت کردند. ۲۴ اما مراجعت تمام در کلیسا

جمع می شدند و خلقی بسیار را تعليم می دادند و شاگردان نخست در انتاكیه به مسیحی مسمی شدند. ۲۵ و در آن ایام انبیای چند از اورشلیم به انتاكیه ایشان را خطاب می کرد. ۲۶ و خلق ندا می کردند که آوار خداست نه آوار انسان. ۲۷ که در ساعت فرشته خداوند اورا زد زیرا که خدا را تمجد نمود و کرم او را خورد که بمرد. ۲۸ اما کلام خدا نمو کرده، ترقی یافت. ۲۹ و بربانا شاگردان را شنیدند که زبانها مکمل شده، خدا را تمجید می کردند. ۳۰ آنگاه پطرس گفت: «ایاکسی می تواند آب را منع کند، برای تعیید دادن اینی ایشان را به نام عیسی مسیح تعیید دهن. آنگاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید.

۱۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیه بودند، شنیدند که امت ها نیز کلام خدارا پذیرفه اند. ۱۲ و چون پطرس به اورشلیم آمد، اهل ختنه با وی معارضه کردند که «بایاردم نامختون برآمده، با ایشان غذا خورد!» ۱۳ پطرس از اول مفصله بدبیشان بیان کرد، گفت: «من در شهر یافا دعا می کردم که نگاه در عالم رویا ظرفی را دیدم که نازل می شود مثل چادری بزرگ به چهار گوش از آسمان آویخته که بر من می رسد. ۱۴ چون بر آن نیک نگریسته، تأمل کردم، دواب زمین و وحش و حشرات و مرغان هوا را دیدم. ۱۵ و آوازی را شنیدم که به من می گوید: «ای پطرس برشاسته، ذبح کن و بخور.» ۱۶ گفتمن: «حاشا خداوند، زیرا هرگز چیزی حرام یا نایاپاک به دهانم نزفه است.» ۱۷ بار دیگر خطاب از آسمان دررسید که آنچه خدا پاک نموده، توحجم مخوان. ۱۸ این سه کرت واقع شد که همه باز به سوی آسمان بالا بردند شد. ۱۹ و اینک در همان ساعت سه مرد از قصیره نزد من فرستاده شده، به خانه ای که در آن بودم، رسیدند. ۲۰ و روح مر گفت که «با ایشان بدون شک برو.» و این شش پرادر فرشته ای را در خانه خود دیدکه ایستاده به وی گفت «کسانی به یافا پفرست و شمعون معروف به پطرس را بطلب ۲۱ که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانند تو و تماعی اهل خانه تو نجات خواهید یافت.» ۲۲ و چون شروع به سخن گفتن می کردم، روح القدس بر ایشان نازل شد، همچنانکه نخست بر ما. ۲۳ آنگاه بخطاب آوردم سخن خداوند را که گفت: «یحیی به آب تعیید داد، لیکن شما به روح القدس تمجدیک کان گفتند: «فی الحقیقت، خدا به امت ها نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است!» ۲۴ و آنانی که به مسبب اذیتی که در مقده استیفان بریا شد مفترق شدند، تا فینیقا و قبرس و انتاكیه می گشتدند و به هیچ کس به غیر از پهود و پس کلام را نگفتند. ۲۵ لیکن بعضی از ایشان که از اهل قبرس و قیرون بودند، چون به انتاكیه رسیدند با یونانیان نیز تکلم کردند و به خداوند عیسی بشارت می دادند. ۲۶ و دست خداوند ایشان می بود و جمعی کثیر ایمان آورده، به سوی خداوند باز گفت کردند. ۲۷ اما مراجعت تمام در کلیسا

و سولس چون آن خدمت را به انجام رسانیدند، از اورشلیم مراجعت کردند و پوحاى مقبٰ به مرقس را همراه خود برداشتند.

قبر سپرده‌ند. ۳. لکن خدا او از مردگان برخیزندید. ۱۳ و او روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانی که همراه او از جلیل به اورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او می‌باشدند. ۲۳ پس ما به شما بشارت می‌دهیم، بدان وعده‌ای که به پدران ما داده شد، ۳۳ که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می‌باشیم وفا کرد، وقی که عیسی را برانگیخت، چنانکه در زور دوم مکتب است که «تو پسر من هستی، من اموزو تو را تولیدنمودم». ۴۳ و در آنکه او را از مردگان برخیزندید تا دیگر هرگ را راجع به فساد نشود چنین گفت که «به برکات قدوس و آمین داده برا شما وفا خواهم کرد». ۵۳ بنا بر این در جایی دیگر نیز می‌گوید: «تو قوس خود را خواهی گذاشت که فساد را بید». ۶۶ زیرا که دادو چونکه در زمان خود اراده خدا را خدمت کرده بود، به خفت و به پدران خود ملحق شده، فساد را دید. ۷۲ لیکن آن کس که خدا او را برانگیخت، فساد را ندید. ۸۳ «بس ای باردار عزیز، شما را معلوم باد که به سلطنت او به شما از آمرزش گناهان اعلام می‌شود. ۹۳ و به وسیله او هر که ایمان آورد، عادل شمرده می‌شود، از هر چیزی که به شریعت موسی نتواستید عادل شمرده شوید. ۹۴ پس احتیاط کنید، مبادا آنچه در صفحه انبیامکتب است، بر شما واقع شود، ۱۴ که «ای حقیرشمارندگان، ملاحظه کنید و تعجب نمایید و هلاک شوید زیرا که من عملی را درایام شما پیدی آزم، عملی که هرجند کسی شما را از آن اعلام نماید، تصدق نخواهید کرد». ۲۴ پس چون از کنیسه بیرون می‌رفتند، خواهش نمودند که در سمت آنده هم این سخنان را بدانشان باز بگویند. ۲۴ و چون اهل کنیسه متفرق شدند، بسیاری از یهودیان و جدیدان خدا پرست از عقب پولس و بربانا افتدند؛ و آن دو نفر به ایشان سخن گفتند، تغییر می‌نمودند که به فرض خدایت باشید. ۴۴ اما در سمت دیگر قریب به تمامی شهر فرهام شدند تا کلام خدا را بشنوند. ۵۴ ولی چون یهود از حدام خلق را دیدند، از حسد پرگشتند و کفر گفتند، با سخنان پولس مخالفت کردند. ۶۴ آنگاه پولس و بربانا دلیر شده، گفتند: «واجب بود کلام خدا تختست به شما القا شود. لیکن چون آن را رد کردید و خود را ناشایسته حیات جاودانی شمردید، همانا به سوی امت هاتوجه نماییم. (aiōnios) ۶۵

۶۶ ۷۴ زیرا خداوند به ما چنین امروzmود که «تو را نور امت‌ها ساختم تا الى اقصای زمیں منشأ نجات پاشی». ۸۴ چون امت‌ها این راشنندند، شادحاطر شده، کلام خداوند را تمجیدنمودند و آنای که برای حیات جاودانی مقریوند، ایمان آورند. (aiōnios) ۶۶ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت. ۵. اما یهودیان چند زن دیدار و مشخص و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشان را به زحمت رسانیدن بر پولس و بربانا تحریض نموده، ایشان را از حدود خود بیرون کردند. ۱۵ و ایشان خاک پایهای خود را بر ایشان افشاراند، به ایقونیه آمدند. ۲۵ و شاگردان پر از خوشی و روح القدس گردیدند.

۴۱ اما در ایقونیه، ایشان با هم به کنیسه یهود درآمدند، به نوعی سخن گفتند که جمعی کثیر از یهود و بربانای ایمان آوردند. ۲ لیکن یهودیان بی ایمان دلهای امتهای ایشان را اغوانمودند و با بارداران بدانیش ساختند. ۳ پس مدت مدیدی توقف نموده، به نام خداوندی که به کلام فیض خود شهادت می‌داد، به دلیری سخن می‌گفتند و او آیات و معجزات عطا می‌کرد که ازدست ایشان ظاهر شود. ۴ و مردم شهر دو فرقه شدند، گروهی همداستان بهود و جمعی با رسولان بودند. ۵ و چون امت‌ها و یهود با روسای خود بر ایشان هجوم می‌آوردند تا ایشان را افتضاح نموده، سنگسار کنند، ۶ آکاهی پافته، به سوی لستره و دریه شهرهای لیکاونه و دیار آن نواحی فرار کردند. ۷ و در آنچه لستره بشارت می‌دادند. ۸ و در لستره مردی نشسته بود که پایهایش

۳۱ و در کلیساپایی که در انطاكیه بود انبیا و معلم چند بودند: بربانا و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی هیرودیس تیترالخ و سولس. ۲ چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند، روح القدس گفت: «برربانا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام». ۳ آنگاه روزه گرفه و دعا کرده و دستها را بر ایشان گذارد، روانه نمودند. ۴ پس ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده، به سلوک رفند و از آنجا از راه دریا به قپرس آمدند. ۵ و وارد سلامیس شده، در کایس پهود به کلام خدا موضعه کردن و پوحا ملازم ایشان بود. ۶ و چون در تمامی جزیره تا به پاس گشتند، در آنچا شخص یهودی را که جادوگ و نبی کاذب بود یافتند که نام او برایشیوع بود. ۷ اورفق سرچیوس پولس والی بود که مردی فهیم بود. همان بربانا و سولس را طلب نموده، خواست کلام خدا را بشنوند. ۸ اما علیماً یعنی آن جادوگ، زیرا ترجمه اسمش همچنین می‌باشد، ایشان رامخالفت نموده، خواست والی را از ایمان برگزاند. ۹ ولی سولس که پولس باشد، پر از روح القدس شده، بر او نیک تگریسته. ۱۰ گفت: «ای پر از هر نوع مکر و خبائث، ای فرنز ابلیس و دشمن هر محیر شده، ایمان آورد. آنگاه ۱۱ الحال دست خداوند بر توست و کور شده، آفتاب را تا مدتی نخواهی دید». که در همان ساعت، غشاوه و تاریکی او را فرو گرفت و دور زده، راهنمایی طلب می‌کرد. ۲۱ پس والی چون آن ماجرا را دید، از تعلیم خداوند محیر شده، ایمان آورد. آنگاه ۲۱ تلاوت تورات و صحف انبیا، اگر کلامی نصیحت‌آمیز برای قوم درآمد، پنتشستند. ۲۲ گفتند: «ای برادران اسرائیلی و خداتران، گوش دهید! ۲۱ خدای این قوم، اسرائیل، پدران ما را برگویند، قوم را در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود و ایشان را به بازوی بلند از آنجا بیرون آورد؛ ۸۱ و قریب به چهل سال در بیابان متحمل حرکات ایشان داد تا زمان مسئولیت نمی‌باشد، و از آن وقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن قیس را از سبط بنیامن تا چهل سال به ایشان داد. ۲۲ پس اورا از میان برداشته، داد و را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که «دادو بن یسی را مرغوب دل خود یافته‌ام که به تمامی اراده من عمل خواهد کرد». ۲۲ و از ذرت او خدا برحسب و عده، برای اسرائیل نجات‌دهنده‌ای یعنی عیسی را آورد، ۴۲ چون یحیی پیش از آمدن او تمام قوم اسرائیل را به تعمید توبه موضعه نموده بود. ۵۲ پس چون یحیی دوره خود را به پایان برد، گفت: «مرا که می‌پندارید؟ من او نیستم، لکن اینک بعد از من کسی می‌آید که لا یق گشادن نعلین او نیم». ۶۴ «ای باردار عزیز و ابیای آل ابراهیم و هر که از شما خاترس باشد، مر شما را کلام این نجات فرستاده شد. ۷۲ زیرا سکنه اورشلیم و روسای ایشان، چونکه نه او را شناختند و نه آوارهای انبیا را که هر سی هزار خوانده می‌شود، بروی فتوی دادند و آنها را به انتقام رسانیدند. ۸۲ و هرچند هیچ‌غلت قتل در وی نیافتند، از پلالاطس خواهش کردند که او کشته شود. ۹۲ پس چون آنچه دریاره وی نوشته شده بود تمام کردند، او را اصلیب پایین آورد، به

بی حرکت بود و از شکم مادر، لنگ متولد شده، هرگو راه نرفه بود. ۹ چون او سخن پولس راهی شدید، او بر وی نیک نگریسته، دید که ایمان شفا یافتن را دارد. ۱۰ پس به آواز بلند بدو گفت: «بر پایهای خود راست بایست.» که در ساعت برجسته، خرامان گردید. ۱۱ اما خلق چون این عمل پولس را دیدند، صدای خود را به زبان لیکاویه بلند کرده، گفتند: «خدایان به صورت انسان نزد ماذالل شدند». ۲۱ پس برنابا را مشتری و پولس راعظار خواندن زیو که او در سخن گفتن مقدم بود. ۲۱ پس کاهن مشتری که پیش شهر ایشان بود، گوان و تاجها با گروههای از خلق به دروازه هاآورده، خواست که قربانی گذاند. ۲۱ اما چون آن دو رسول بعضی برنابا و پولس شنیدند، جامه‌های خود را در ریده، در میان مردم افتادند و ندا کرده، ۵۱ گفتند: «ای مردمان، چرا چنین می‌کنید؟ ما نیز انسان و صاحبان علتی مانند شما هستیم و به شما بشارت می‌دهیم که از این اباطیل رجوع کنید به سوی خدای حی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است آفرید، ۶۱ که در طبقات سلف همه امت‌ها را واگذاشت که در طرق خود رفقار نکند، ۷۱ با وجودی که خود را می‌شهادت نگذاشت، چون احسان می‌نمود و از آسمان باران بارانیده و فصول بارلو بخشیده، دلهای ما از خوارک و شادی پر می‌ساخت.» ۸۱ بدین سختنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان به دشواری باز داشتند. ۹۱ اما پهودیان از انطاکیه و ایقونیه آمد، مردم را با خود منحد ساختند و پولس را سنگسار کرد، از شهر بیرون کشیدند و پنهان شدند که مرده است. ۲۰ اما چون شاگردان گرد او ایستادند برخاسته، به شهر درآمد و فردای آن روز با برنابا و سوی دریه روانه شد ۱۲ و در آن شهر بشارت داده، بسیاری را شاگرد ساختند. پس به لستره واقعیه و انطاکیه مراجعت کردند. ۲۲ و دلهای پهودیان نوشیدند که «رسولان و کشیشان با تمامی کلیساپادین رضا دادند که می‌کنند.» ۲۲ آنگاه رسولان و کشیشان با تمامی کلیساپادین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده، همراه گوید خداوندی که این چزها را بینانم من نهاده شده است.» ۸۱ این را می‌گوید خداوندی که این جزها را از دو عالم معلوم کرده است. (aiōn g165) ۹۱ پس رای من این است: کسانی را که از امت‌ها به سوی خدا بازگشت می‌کنند زحمت نرسانیم، ۰۲ مگر اینکه ایشان را حکم کنیم که از نجاسات بپاها و زنا و حیوانات خفه شده و خون پیرهیزند. ۱۲ زیو که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موضعه می‌کنند، چنانکه در هر سیت در کایس او را تلاوت می‌کنند.» ۲۲ آنگاه رسولان و کشیشان با تمامی کلیساپادین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده، همراه گوید خداوندی که این چزها را بینانم این را که از میان ما بیرون رفته، شما را به سختنان خود مشوش ساخته، دلهای شما رامنطبق می‌نمایند و می‌گوید که می‌باید مخصوص شده، شریعت را نگاه بدارید و ما به ایشان هیچ امر نکردیم. ۵۲ لهذا ما به یک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده، همراه عزیزان خود برنابا و پولس به نزد شمامغارستیم، ۶۲ اشخاصی که جانهای خود را در راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کردند. ۷۲ پس پهودا و سیلاس را فرستادم و ایشان شمارا از این امور زیانی خواهد آگاهانید. ۸۲ زیو که روح القدس و ما صواب دیدیم که باری بر شمامنههم چز این ضروریات ۹۲ که از قربانی های بپها و خون و حیوانات خفه شده و زنا پیرهیزید که هرگاه از این امور خود را محفوظ دارید به نیکوی خواهید پرداخت والسلام.» ۳۰ پس ایشان مرخص شده، به انطاکیه آمدند و جماعت را فراهم آورده، نامه را رسانیدند. ۱۳ چون مطالعه کردن، از این تسلی شادخاطر گشتد. ۲۳ و پهودا و سیلاس چونکه ایشان هم بودند، برادران را به سختنان بسیار، نصیحت و تقویت نمودند. ۲۳ پس چون مدتی در آنچا بسرپروردند به سلامتی از برادران رخصت گرفه، به سوی فرستندهان خود توجه نمودند. ۴۳ اما پولس و برنابا در انطاکیه توقف نموده، ۵۳ با پیساري دیگر تعلیم و بشارت به کلام خدامی دادند. ۶۳ و بعد از ایام چند پولس به برنابا گفت: «برگدیم و برادران را در هر شهری که در آنها به کلام خداوند اعلام نمودیم، دیدن کنیم که چگونه می‌باشند.» ۷۳ اما برنابا چنان مصلحت دید که بوحای ملقب به مرقس را همراه نیز برادران. ۸۳ لیکن پولس چنین صلاح دانست که شخصی را که از پیغایی از ایشان جدا شده بود و با ایشان درکر همراهی نکرده بود، با خود نبرد. ۹۳ پس نزاعی سخت شد بدی که از یکدیگر جدا شده، برنابا مرقس را برداشته، به قپس از راه دریا رفت. ۴۴ اما

۵۱ و تینی چند از پهودیه آمده، برادران راعلیم می‌دادند که «اگر بر حسب آئین موسی مختون نشود، ممکن نیست که نجات یابید.» ۲ چون پولس و برنابا را مازاچه و مباحنه بسیار با ایشان واقع شد، قرار بر این شد که پولس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مساله بروند. ۳ پس کلیسا ایشان را مشایعت نموده از فیقیه و سامره عور کرده، ایمان آورده بودند و همه برادران را شادی عظیم دادند. ۴ و چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده، ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کشته سوار شده، به انطاکیه آمدند که از همان جا ایشان را به فیض خدا سپرده بودند آن کاری که به انجام رسانیده بودند. ۷۲ و چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده، ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای امت‌ها باز کرده بود. ۸۲ پس مدت مدیدی با شاگردان بسیار بودند.

پولس سیلاس را اختیار کرد و از برادران به فیض خداوند سپرده شده، رو به سفر نهاد. ۱۴ و از سوریه و قبیلیه عبور کرده، کلیساها را استواری نمود.

۶۱ و به دره و لستره آمد که اینک شاگردی تیموتاوس نام آنجا بود، پسر زن یهودیه مومنه لیکن پدرش یونانی بود. ۲ که برادران در لستره و ایقونه بر او شهادت می دادند. ۳ چون پولس خواست او همراه وی بیاید، او راگرفته مخون ساخت، بهسب یهودیانی که در آن نوحی بودند زیرا که همه پدرش را می شناختند که یونانی بود. ۴ و در هر شهری که می گشتد، قانونها را که رسولان و کشیشان در اورشلیم حکم فرموده بودند، بدیشان می سپرند تا حفظ نمایند. ۵ پس کلیساها در ایمان استوار می شند و روزیروز در شماره افزوده می گشند. ۶ و چون از فوجیه و دیار غلام طیه عبور کردن، روح القدس ایشان را از رسانیدن کلام به آسیا منع نمود. ۷ پس به میسیا آمد، معی نمودند که به بطیلیا برون، لیکن روح عیسی ایشان را جازت نداد. ۸ و از میسیا گذشته به تراس رسیدند. ۹ شبی پولس را روایی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده بود التماس نموده گفت: «ما را که مردمان رومی می باشیم، آشکارا و بی حجت زد، به زنان انداختند. آیا الان ما را به پنهانی بیرون نمایند؟ نی بلکه خود آمده، ما را بیرون بیاورند. ۱۰ پس فراشان این سختنان را به ایلان گفتند و چون شنیدند که رومی هستند بترسیدند ۹۳ و آمده، بدیشان التماس نموده، بیرون آورندو خواهش کردند که از شهر بروند. ۱۱ آنکه از زنان بیرون آمده، به خانه لیدیه شافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشان را نصیحت کرده، روانه شدند.

۷۱ و از امقوپولس و ابولونیه گذشت، به تسالوئیکی رسیدند که در آنجا کیسیه یهود بود. ۲ پس پولس برحسبعادت خود، نزدیشان داخل شده، در سه سبت با ایشان از کتاب مباحثه می کرد ۳ و واضح و مبنی می ساخت که «لام بود مسیح زحمت بیند و از مردگان پرخیزدو عیسی که خبر او را به شما می دهم، این مسیح است». ۴ و بعضی از ایشان قبول کردند و با پولس و سیلاس متعدد شدند و از یونانیان خداترس، گروهی عظم و از زنان شریف، عذری کثیر. ۵ امایهودیان ایمان حسد برده، چند نفر اشرار ایزاریها را برداشته، خلق را جمع کرده، شهر را به شورش آورند و به خانه یاسون تاخته، خواستنده ایشان را در میان مردم ببرند. ۶ و چون ایشان را تیافتند، یاسون و چند برادر را نزد حکام شهر کشیدند و ندا می کردند که «آناتوی که ربع مسکون را شورایده‌اند، حال بدیهیا نیز آنکه‌اند. ۷ و یاسون ایشان را پذیرفه است و همه اینها برخلاف احکام قیصر عمل می کنند و قابل بر این هستند که پادشاهی دیگر هست یعنی عیسی». ۸ پس خلق و حکام شهر را از شنیدن این سختنان مضطرب ساختند و از یاسون و دیگران کفالت گرفته، ایشان را هراکردن. ۹ اما برادران بی درنگ در شب پولس و سیلاس را به سوی بیره روانه کردند و ایشان بدانجا رسیده، به کیسیه یهود درآمدند. ۱۰ و اینهاز اهل تسالوئیکی تعجبتر بودند، چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر روز کتب را تتفیش می نمودند که آیا این همچیخ است. ۱۱ پس بسیاری از ایشان ایمان آورند و از زنان شرف یونانیه و از مردان، جمعی عظم. ۱۲ لیکن چون یهودیان ساللوئیکی فهمیدند که پولس در بیره نیز به کلام خدا موعظه می کند، در آنجا هم رفه، خلق را شورایدند. ۱۳ در ساعت برادران پولس را به سوی دریا روانه کردند ولی سیلاس با تیموتاوس در آنجا توقف نمودند. ۱۴ اما هر یهودیان او را به اطیبا آورند و حکم برای سیلاس و تیموتاوس گرفته که به زودی هرچه تمام تر به نزد او آیند، روانه شدند. ۱۵ اما چون پولس در اطیبا انتظار ایشان را می کشید، روح او در اندروش مضطرب گشت چون دید که شهر از پنهان پر است. ۱۶ پس در کیسه با یهودیان و خدابپرسان و در بازار، هر روزه با هر که ملاقات می کرد، مباحثه می نمود. ۱۷ اما بعضی از فلاسفه ایکورین و رویقین با اوروپو شده، بعضی می گفتند: «این یاوه‌گو چه می خواهد پکوید؟» و دیگران گفتند: «ظاهر واعظ به خدایان غریب است.» زیرا که ایشان را به

عیسی و قیامت پشارت می‌داد. ۹۱ پس او راگرفه، به کوه مریخ بردند و گفتند: «آیا می‌توانیم یافته که این تعليم تازه‌ای که تو می‌گویی چیست؟» ۹۲ پس می‌خواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است. » ۹۳ اما جمیع اهل اطیبا و غربای ساکن آنجا جز برا گفت و شنید درباره چیزهای تازه فارغ‌نی نمی‌داشتند. ۹۴ پس پولس در وسط کوه مریخ استاده، گفت: «ای مردان اطیبا، شما را از هر جهت بسیار دیندار یافتم، ۹۵ زیرا چون سیر کرده، معابدشما را نظاره می‌نمودم، مذهبی یافتم که بر آن، نام خدای ناشناخته نوشته بود. پس آنچه را شماناشناخته می‌پرسیدم، من به شما اعلام می‌نمایم. ۹۶ خدایی که جهان و آسمه در آن است آفرید، چونکه او مالک آسمان و زمین است، در هیلکلهای ساخته شده بدستهای ساکن نمی‌باشد ۹۷ و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گوایا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نفس و جمیع چیزهای می‌بخشد. ۹۸ و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشان را مقرر فرمود ۹۹ تا خدا را طلب کنند که شاید او را تشخص کرده، بیابد، با آنکه از هیچ‌یکی از ما دور نیست. ۱۰۰ زیرا که در او زندگی و حرکت وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای شما نیز گفته‌اند که از نسل او می‌باشیم. ۱۰۱ پس چون از نسل خدا می‌باشیم، نشاید گمان برد که الوهیت شباht دارد به طلا یا نقره یا سنگ منقوش به صنعت یا مهارت انسان. ۱۰۲ پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق رادر هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند. ۱۰۳ زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ریح مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان بخرخانید. » ۱۰۴ چون ذکر قیامت مردگان شنیدند، بعضی استهزا نمودند و بعضی گفتند مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شدند. ۱۰۵ و همچین پولس از میان ایشان بیرون رفت. ۱۰۶ لیکن چند نفر بدلویسته ایمان آورند که از جمله ایشان دیوئیسوس آریوایاغی بود، ۱۰۷ زنی که دامرس نام داشت و بعضی دیگر با ایشان.

۹۱ و چون اپلس در قرتش بود، پولس در نواحی بالا گردش کرده، به

افسیس رسید. و در آنجا شاگرد چند یافته، ۱۰۸ بیداشان گفت: «آیا هنگامی که ایمان آورید، روح القدس را یافتید؟» به وی گفتند: «بلکه نشنیدیم که روح القدس هست!» ۱۰۹ بیداشان گفت: «پس به چه چیز تمدید یافتید؟» ۱۱۰ گفتند: «به تمدید یعنی. » ۱۱۱ پولس گفت: «یعنی البته تمدید توبه می‌داد و به قوم می‌گفت که بعد از من می‌اید ایمان بیوارید یعنی به مسیح عیسی. » ۱۱۲ چون این راشنیدند به نام خداوند عیسی تمدید گرفتند، ۱۱۳ و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح القدس برایشان نازل شد و به زبانها متكلم گشته، نبوت کردند. ۱۱۴ و جمله آن مردمان تخمين دوازده نفر بودند. ۱۱۵ پس به کیسیه درآمد، مدت سه ماه به دلیری سخن می‌راند و در امور ملکوت خدا مباحثه می‌نمود و برهان قاطع می‌آورد. ۱۱۶ اما چون بعضی ساخت دل گشته، ایمان تیار و پیش روی خلق، طرقیت را بد می‌گفتند، از ایشان کناره گردید، شاگردان را جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی طیرانس نام مباحثه می‌نمود. ۱۱۷ و بدینطور دو سال گذشت بقیمی که تمامی اهل آسیا چه بیهود و چه یونانی کلام خداوندی عیسی را شنیدند. ۱۱۸ و خداوند از دست پولس معجزات غیرمععاد به ظهور می‌رسانید، ۱۱۹ بطریق که از بدن او دستمالها و فوطه‌ها برده، بر مریضان می‌گذراند و امراض از ایشان زایل می‌شد و ارواح پلید از ایشان اخراج می‌شدند. ۱۲۰ لیکن تنی چند از یهودیان سیاح عیشه خوان بر آنانی که ارواح پلید داشتند، نام خداوند عیسی را خواندن گرفند و می‌گفتند: «شما را به آن عیسی که پولس به او موظله می‌کند قسم می‌دیم!» ۱۲۱ و هفت نفر پسران اسکیولاریس کهنه یهود این کار می‌کردند. ۱۲۲ اما روح

۱۲۳ و بعد از آن پولس از اطیبا روانه شده، به قرتش آمد. ۱۲۴ و مرد یهودی اکبلا نام را که مولدش پطس بود و از ایطالیا تاره رسیده بیو زنش پرسکله را یافت زیرا کلودیوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند. پس نزد ایشان آمد. ۱۲۵ و چونکه با ایشان همیشه بود، نزد ایشان مانده، به کار مشغول شد و کسب ایشان خمیده‌وزی بود. ۱۲۶ و هر سیت در کیسیه مکالمه گردید، یهودیان و یونانیان را مجاب می‌ساخت. ۱۲۷ اما چون سیلاس و تیموتاؤس از مکادونیه آمدند، پولس در روح مجبور شده، برای یهودیان شهادت می‌داد که عیسی، ۱۲۸ مسیح است. ۱۲۹ و لی چون ایشان مخالفت نموده، کفر می‌گفتند، دامن خود را بر ایشان افشاراند، گفت: «خون شما بر سرشما است. من بری هستم. بعد از این به نزد امتد های روم. » ۱۳۰ پس از آنجا نقل کرده، به خانه شخصی یوستس نام خدا پرست آمد که خانه او مصلحت به کیسیه بود. ۱۳۱ اما کرسپس، رئیس کیسیه با تمامی اهل پیش به خداوند ایمان آورند و بسیاری از اهل قرتش چون شنیدند، ایمان آورده، تعیید یافتند. ۱۳۲ شیخ خداوند در روما به پولس گفت: «ترسان می‌باش، بلکه سخن بگو و خاموش می‌باش. » ۱۳۳ زیرا که من با تو هستم و یعنی کس تو را اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرد در این شهر خلق بسیار است. » ۱۳۴ پس مدت یک سال و شش ماه توفیق نموده، ایشان را به کلام خدا تعلیم می‌داد. ۱۳۵ اما چون غالیون والی اخانیه بود، یهودیان یکدل شده، بر سر پولس تاخته، او را پیش مسنت حاکم بردند ۱۳۶ و گفتند: «این شخص مردم را اغواهی کند که خدا را برخلاف شریعت عبادت کنند. » ۱۳۷ چون پولس خواست حرف زند، غالیون گفت: «ای یهودیان اگر ظلمی یا

خیث در جواب ایشان گفت: «عیسی رامی شناسم و پولس را می داشم. لیکن شما کیستید؟» ۶۱ و آن مرد که روح پلید داشت بایشان جست و بر ایشان زورآور شده، غلبه یافت بدحدی که از آن خانه عربان و محروم فرار کردند. ۷۱ چون این واقعه بر جمیع بیهودیان و یونانیان ساکن افسس مشهور گردید، خوف بر همه ایشان طاری گشته، نام خداوند عیسی را مکرم می داشتند. ۸۱ بسیاری از آنای که ایمان اورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده، آنها را فاش می نمودند. ۹۱ و جمعی از شعبده بازان کتب خوش را آورد، در حضور خلق سوزانیدند و چون قیمت آنها را حساب کردند، پیچه هزاردرهم بود. ۲. بدینطور کلام خداوند ترقی کرده قوت می گرفت. ۱۲ و بعد از تمام شدن این مقدمات، پولس دررو عزیمت کرد که از مکادونیه و اخایه گذشته، به اورشلیم برود و گفت: «بعد از رفتن به آجیا روم را نیز باید دید.» ۲۲ پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاوس و ارسطووس را به مکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود. ۳۲ در آن زمان هنگامهای عظیم درباره طریقت بر پا شد. ۴۲ زیوا شخصی دیمیتیروس نام زرگ که تصاویره کده ارطامیس از نقره می ساخت و بجهت صنعتگران نفع خاطر پیدا می نمود، ایشان را و دیگرانی که در چین پیشه اشتغال می داشتند، فراهم آورد، گفت: «ای مردمان شما آگاه هستید که از این شغل، فراخی رزق ما است.» ۵۲ و دیده و شنیده اید که نعمتها در افسس، بلکه تقریب در تمام آسیا این پولس خلق بسیاری را اخونموده، منحرف ساخته است و می گوید اینهای که بدستها ساخته می شوند، خدایان نیستند. ۷۲ پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان روdbلکه این هیکل خدای ارطامیس ارطامیس نیز حقیرشده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون او را می پرستند بر طرف شود.» ۸۲ چون این را شنیدند، از خشم پر گشته، فریاد کرده، می گفتند که «بزرگ است ارطامیس افسسیان.» ۹۲ و تمامی شهر به شورش آمده، همه متفق به تماساخانه تاختند و غایبوس و استرخس را از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با خودمی کشیدند. ۰۳ اما چون پولس اراده نمود که به میان مردم درآید، شاگردان او را نگذاشتند. ۱۳ و بعضی از روسای آسیا که او را دوست می داشتند، نزد او فرساده، خواهش نمودند که خود را به تماساخانه نسپارد. ۲۲ و هر یکی صدای علیحده می کردند زیوا که جماعت آشفته بود و اکثر نمی دانستند که برای چه جمع شدهاند. ۳۳ پس اسکندر را از میان خلق کشیدند که بیهودیان او را پیش از خداوند می نمودند. ۴۳ چون دانستند که پیش از آن مردم همه به یک اواز قریب به دو ساعت نداشتند که «بزرگ است ارطامیس افسسیان.» ۵۳ پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت گردانید، گفت: «ای مردان افسسی، کیست که نمی دانند که شهر افسسیان ارطامیس خدای عظیم و آن صنمی را که از مشتری نازل شد پرستش می کند؟» ۶۳ پس چون این امور را نتوان انکار کرد، شما می باید آرام باشید و هیچ کاری به تعجب نکنید. ۷۳ زیوا که این اشخاص را آوردید که نه تاراج کنندگان هیکل اند و نه به خدای شما بدگفتهاند. ۸۳ پس هر گاه دیمیتیروس و همکاران وی ادعایی بر کسی دارند، ایام قضایا مقرر است و داوران معین هستند. با همدیگر مراجعته باید کرد. ۹۳ و اگر در امری دیگر طالب چیزی باشید، در محکمه شرعی فیصل خواهد پذیرفت. ۴. زیادر خطریم که در خصوص فتنه امروز از مباشرخواست شود چونکه هیچ علی نیست که درباره آن عذری برای این ازدحام توانیم آورد. ۱۴ این را گفته، جماعت را متفرق ساخت.

۰ و بعد از تمام شدن این هنگامه، پولس شاگردان را طلبید، ایشان را وداع نمودو به سمت مکادونیه روانه شد. ۲ و در آن نواحی سیر کرده، اهل

شما را بنا کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشد. ۳۳ نقره یاطلا
یا لیاس کسی را طمع نوزیزد، بلکه خودمی دانید که همین دستها در رفع
احتیاج خود ورقانی خدمت می کرد. ۵۳ این همه را به شمانمود که می باید

چنین مشقت کشیده، ضعفا رادستگیری نماید و کلام خداوند عیسی را
به باطری دارد که او گفت دادن از گرفتن فرخندتر است.» ۶۳ این بگفت و
زانو زده، با همگی ایشان دعاکرد. ۷۳ و همه گریه بسیار کردند و بر گردن
پولس آویخته، او را می پوشیدند. ۸۳ و بسیار متالم شدنخصوص بجهت آن
سخنی که گفت: «بعد از این روی مرآ نخواهید دید.» پس او را تا به کشتی
مشایعت نمودند.

۱۲

و چون از ایشان هجرت نمودیم، سفردریا کردیم و به راه راست به
کوس آمدیم و روز دیگر به رویس و از آنجا به پاترا. ۲ و چون کشته ای یافیم
که عازم فینیقی بود، بر آن سوار شده، کوچ کردیم. ۳ و قبرس را به نظر آوردیم
آن را به طرف چپ رها کردیم، به سوی سوریه رفیم و در صور فروید آمدیم زیور
که در آنجا می باست بار کشته را فرود آورند. ۴ پس شاگردی چند پیدا
کرده، هفت روز در آجاماندیم و ایشان به الهام روح به پولس گفتند که به
اورشلیم نرود. ۵ و چون آن روزها را بسر بریدم، روانه گشیم و همه با زنان و
اطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند و به کاره دریا زان زده، دعاکردیم.
۶ پس یکدیگر را وداع کردیم، به کشته سور شدیم و ایشان به خانه های خود
برگشتد. ۷ و ما سفر دریا را به انجام رسانیده، از صور به پتوالیس رسیدیم و
برادران را سلام کردیم، با ایشان یک روز ماندیم. ۸ در فردا آن روز، آنچا
روانه شده، به قیصریه آمدیم و به خانه فیلیپ مشتر که یکی از آن هفت بود
درآمد، نزد او ماندیم. ۹ و او را چهار دختر باکره بود که نبوت می کردند. ۱۰
و چون روز چند در آنجا ماندیم، نبی ای آغابوس نام از یهودی رسیدیم و
نzed ما آمده، کمربند پولس را گرفته و دستها و پایهای خود را بایسته، گفت:
«روح القدس می گوید که یهودیان در اورشلیم صاحب این کمربند را به همیظور
بسنی، او را بدستهای امت ها خواهد سپرد.» ۲۱ پس چون این را شنیدیم، ما
و اهل آنجا تمام انسان نمودیم که به اورشلیم نرود. ۲۱ پولس جواب داد: «چه
می کنید که گریان شده، دل مرآ می شکنیدزیو من مستعدم که نه فقط قید شوم
بلکه تا در اورشلیم بمیرم به باطری دخداوند عیسی.» ۲۱ چون او نشید
خاموش شده، گفتیم: «آنچه اراده دخداوند است بشود.» ۵۱ و بعد از آن ایام
تدارک سفر دیده، متوجه اورشلیم شدیم. ۶۱ و نبی چند از شاگردان قیصریه
همراه آمده، ما را نزد شخصی مناسون نام که از اهل قبرس و شاگرد قدیمی
بود، آوردن تازد او منزل نماییم. ۶۱ و چون وارد اورشلیم گشتم، برادران ما
را به خشنودی پذیرفتند. ۶۱ و در روز دیگر، پولس ما را برداشته، نزد یعقوب
رفت و همه کشیشان حاضر شدند. ۶۱ پس ایشان را سلام کردی، آنچه خدا
بوسیله خدمت او در میان امتهای ایمان آورده اند و جمیع در شریعت غیروند:
چون این راشنیدند، خدا را تمجید نموده، به وی گفتند: «ای برادر، آگاه
هستی که چند هزارها از یهودیان ایمان آورده اند و جمیع در شریعت غیروند:
۱۲ و درباره تو شنیده اند که همه یهودیان را که در میان امته های می باشند، تعییم
می دهی که از موسی انحراف نمایند و می گویی نباید اولاد خود رامختون
ساخت و به سنت رفشار نمود. ۲۲ پس چه باید کرد؟ البته جماعت جمع
خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمده ای. ۲۲ پس آنچه به توجیم به عمل
آور: چهار مرد نزد ما هستند که برایشان نذری هست. ۴۲ پس ایشان را
برداشته، خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشان را بده که سر خود را
براشد تا همه بداند که آنچه درباره تو شنیده اند اصلی ندارد بلکه خود نیز
در محافظت شریعت سلوک می نمایی. ۵۲ لیکن درباره آنانی که از امته ها

۱۳

ایمان آورده اند، مافرستادیم و حکم کردیم که از قربانی های بت و خون و
حیوانات خفه شده و زنا پرهیز نمایند. ۶۲ پس پولس آن اشخاص را برداشته،
روز دیگر با ایشان طهارت کرده، به هیکل درآمد و از تکمیل ایام طهارت
اطلاع داد تا هدیه ای برای هر یک ایشان بگذرانند. ۷۲ و چون هفت روز
نریدیک به انجام رسید، یهودی ای چند از آسیا او را در هیکل دیده، تمامی قوم
را به شورش آورده و دست بر او انداخته، فریاد کردند که «ای مردان
اسرایلی، امداد کنید! این است آن کس که برخلاف امت و شریعت و این
مکان در هر چاهمه را تعلیم می دهد. بلکه یوتانی ای چند را نیز به هیکل
درآورده، این مکان مقدس را ملوث نموده است.» ۹۲ روزا قبل از آن تروپیفس
افسوسی را باوی در شهر دیده بودند و ظنه داشتند که پولس او را به هیکل
آورده بود. ۹۳ پس تمامی شهر به حرکت آمد و خلق ازدحام کرد، پولس را
گرفند و از هیکل بیرون کشیدند و فی الفور درها را سبندند. ۱۳ و چون
قصدقتل او می کردند، خبری به مین باشی سپاه رسید که «تمامی اورشلیم به
شورش آمده است.» ۲۳ اوی دریگ سپاه و بوزیاشی ها را برداشته، بر سر ایشان
ناخت. پس ایشان به مجرد دیدن مین باشی و سپاهیان، از زدن پولس دست
برداشتند. ۲۳ چون مین باشی رسید، او را گرفته، فرمان داد تا او را بدو زنجیر
بینندند و پرسید که «این کیست و چه کرده است؟» ۴۳ اما بعضی از آن گروه
به سخنی و بعضی به سخنی دیگر صدا می کردند. و چون او بحسب شورش،
حقیقت امر را توانست فهمید، فرمود تا او را به قلعه بیاورند. ۵۳ و چون به زن
رسید، اتفاق افتاد که لشکریان به سبب ازدحام مردم او را برگرفند،
گروهی کثیر از خلق از عقب او افتاده، صدا می زندند که «اورا هلاک کن!»
۷۲ چون نریدیک شد که پولس را به قلعه درآورده، او به مین باشی گفت: آیا
اجازت است که به تو چیزی گویی؟ گفت: «ای زبان یوتانی رامی دانی؟»
۸۳ مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانگیخته، چهار هزار مرد
قتال را به بیان برد؟» ۹۳ پولس گفت: «من مرد یهودی هستم از طرسوس
قیلیقیه، شهری که بی نام و نتشان نیست و خواهش آن دارم که مراد فرامای تا
به مردم سخن گویم.» ۴۰ چون اذن یافت، بر زیبه ایستاده، بدست خود
به مردم اشاره کرد؛ و چون آرامی کامل پیدا شد، ایشان را به زبان عبرانی
مخاطب ساخته، گفت.

۲۲

«ای برادران عزیز و پدران، حجتی را که الان پیش شما می آورم
پیشوند.» ۲ چون شنیدند که به زبان عبرانی با ایشان تکلم می کند، پیشتر
خاموش شدند. پس گفت: «من مرد یهودی هستم، متولد طرسوس
قیلیقیه، اما تریت یافته بودم در این شهر در خدمت غمالائیل و در دقایق
شریعت اجداد معلم شده، درباره خدا غیر می بودم، چنانکه همگی شما امروز
می باشید. ۴ و این طریقت را تا به قتل مراحم می بودم به نوعی که مردان و زنان
را بیند نهاده، به زدنان می انداختم، ۵ چنانکه رئیس کهنه و تمام اهل شورا به
من شهادت می دهند که از ایشان نامه ها برای برادران گرفته، عازم دمشق شدم
تا آنانی را زیر که در آنجا باشند قید کرده، به اورشلیم آورم تا سزا باید. ۶ و
در اثنای راه، چون نریدیک به دمشق رسیدم، قریب به ظهر ناگاه نوری عظیم از
آسمان گرد من درخشید. ۷ پس بر زمین افتاده، هانتی را شنیدم که به من
می گوید: «ای شاول، ای شاول، چرا بر من جفا می کنی؟» ۸ من جواب
دادم: «خدواندا تو کیستی؟» او مرا گفت: «من آن عیسی ناصری هستم که
تو بر وی چفامی کنی.» ۹ و همراهان من نور را دیده، ترسان گشتند ولی آوار
آن کس را که با من سخن گفت نشیدند. ۱۰ گفتمن: «خدواندا چه کنم؟»
خدواندمرا گفت: «برخاسته، به دمشق برو که در آنجا تو راملعت خواهند
ساخت از آنچه بیرایت مقرر است که بکنی.» ۱۱ پس چون از سلطوت آن نور

نایینگاشتم، رقایم دست مرا گرفته، به دمشق رسانیدند. ۲۱ آنگاه شخصی متقد بحسب شریعت، حنانیا نام که نزد همه یهودیان ساکن آنجا نیکام بود، ۳۱ به نزد من آمده و ایستاده، به من گفت: «ای برادر شاول، بینا شو» که در همان ساعت بر وی نگریست. ۴۱ او گفت: «خدای پدران ما تو را برگوید تا اراده او را بدانی و آن عادل را بینی و از زیانش سخنی بشنو. ۵۱ زیان آنچه دیده و شیدهای نزد جمیع مردم شاهد بلو خواهی شد. ۶۱ و حال چرا تاخیر می نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گاهانت غسل ده.» ۷۱ و چون به اورشلیم برگشته، در هیکل دعا می کرد، بیخودشدن. ۸۱ پس او را دیدم که به من می گوید: «شتاب و از اورشلیم به زودی روانه شو زیما که شهادت تو را در حق من خواهند پذیرفت.» ۹۱ من گفتم: «خداوندا، ایشان می دانند که من در هر کیسه مومنین تو را حبس کرده، می زدم.» ۰۲ وهنگامی که خون شهید تو استیفان را می ریختند، من نیز ایستاده، رضا بدان دادم و جامه های قاتلان او را نگاه می داشتم. ۱۲ او به من گفت: «روانه شوزیزا که من تو را به سوی امت های بعدیم فرستم.» ۲۲ پس تا این سخن بد و گوش گرفتند؛ آنگاه آواز خود را بلند کرد، گفتند: «جنین شخص را ازروی زمین بردار که زنده ماندن او جایز نیست!» ۳۲ و چون غوغای نموده و جامه های خود را فالشانده، خاک به هوا می ریختند، مین باشی فرمان داد تا او را به قلعه درآوردن و فرمود که اورا به تازیانه امتحان کنند تا بهفهمد که به چه سبب اینقدر بر او فریاد می کردند. ۵۲ و وقتی که او را به رسما نها می بستند، پولس به بوزیاشی ای که حاضر بود گفت: «آیا بر شما جایز است که مردی رومی را بی حجت هم تازیانه زنید؟» ۶۲ چون بوزیاشی این را شنید، نزد مین باشی رفعه، او را خبر داده، گفت: «چه می خواهی بکی زیرا این شخص رومی است؟» ۷۲ پس مین باشی آمده، به وی گفت: «مرا بگو که تو رومی هستی؟» ۸۲ گفت: «بلی!» مین باشی جواب داد: «من این حقوق را به مبلغی خطیر تحصیل کردم!» پولس گفت: «امامن در آن مولد شدم.» ۹۲ در ساعت آنایی که قصد تفییش او داشتند، دست از او برداشتند و مین باشی ترسان گشت چون فهمید که رومی است از آن سبب که او را سسته بود. ۳ پامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان به چه علت مدعا او می باشد، او را از زندان بیرون آورد، فرمود تا رسای کهنه و تمامی اهل شورا حاضر شوند و پولس را پایین آورده، در میان ایشان بربا داشت.

۳۲ پس پولس به اهل شورا نیک نگریسته، گفت: «ای برادران، من تا امروز با کمال ضمیر صالح در خدمت خدا رفقار کرده‌ام.» ۲ آنگاه حنانیا، رئیس کهنه، حاضران را فرمودتا به دهانش زنند. ۳ پولس بدو گفت: «خدا تو را خواهد زد، ای دیوار سفیدشده! تو نشسته‌ای تامرا بر حسب شریعت داوری کنی و به ضدشریعت حکم به زندم می کنی؟» ۴ حاضران گفتند: «آیا رئیس کهنه خدا را دشنام می دهی؟» ۵ پولس گفت: «ای برادران، ندانستم که رئیس کهنه است، زیورا مکتوب است حاکم قوم خود را بد مگوی.» ۶ چون پولس فهمید که بعضی از صدوقان و بعضی از فرسیان هستم و برای امید و قیامت مردگان که «ای برادران، من فرسی، پسر فرسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من بازپرس می شود.» ۷ چون این را گفت، در میان فرسیان و صدوقان از منازعه بربا شد و جماعت دو فرقه شدند، زیاراکه صدوقان مکرر قیامت و ملاحتکه و ارواح هستند لیکن فرسیان قائل به هر دو. ۸ پس غوغای عظیم بربا شد و کاتبان از فرقه فرسیان برخاسته مخاصمه نموده، می گفتند که «در این شخص هیچ بدی نیافهمه ایم و اگر روحی یا فرشته‌ای با او سخن گفته باشد با خدا چنگ نباشدند.» ۹ و چون منازعه زیادتر می شد، مین باشی ترسید که میادا پولس را برداشتند. پس فرمود تاسیاهیان پایین آمده، او را از میانشان برداشته.

۴۲ و بعد از پنج روز، حنانیای رئیس کهنه با مشایخ و خطبی ترتیل نام رسیدند و شکایت از پولس نزد والی آوردن. ۲ و چون اورا احضار فرمود، ترتیل آغاز ادعا نموده، گفت: «چون از وجود تو در آسایش کامل هستیم و احسانات عظیمه از تدایری تو بدین قوم رسیده است، ای فیلکس گرامی، ۳ در هر جا و در هر وقت این را در کمال شکرگاری می پذیریم.» ۴ ولیکن تا تو را زیاده مصلع نشوم، مستدعی هستم که از راه توازن مختصر عرض ما را بشنوی. ۵

زیرا که این شخص را مفسد و فته انگیز یافتمایم در میان همه یهودیان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان بدعت نصاری. ۶ و چون او خواست هیکل را ملوث سازد، او را گرفته، اراده داشتیم که به قانون شریعت خود بر او داوری نماییم. ۷ ولی لیسیاس مین باشی آمده، او را به زور بسیار از مستهای ما بیرون آورد، ۸ و فرمود تا مدعیانش نزد تو حاضر شوند؛ و از او بعد از امتحان می‌توانی دانست حقیقت همه این اموری که ما براو ادعا می‌کیم.» ۹ و یهودیان نیز با او متفق شده گفتند که چنین است. ۱۰ چون والی به پولس اشاره نمود که سخن بگوید، او جواب داد: «از آن روز که می‌دانم سالهای بسیار است که تو حاکم این قوم می‌باشی، به خشنودی واقر حجت درباره خود می‌آزم. ۱۱ زیوا تو می‌توانی دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشیل رفم، ۲۱ و مرنا یافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم و نه در کایسی با شهرکه خلق را به شورش آرم. ۲۲ و هم آنچه الان بر من ادعا می‌کنند، نمی‌توانند اثبات نمایند. ۴۱ لیکن این را نزد تو اقرار می‌کنم که به طرقی که بدعت می‌گویند، خدای پدران را عبادت می‌کنم و به آنچه در تورات و انبیامکتوب است معتقدم، ۵۱ و به خدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز قول دارند که قیامت مردگان از عدالت و ظالمان نیز خواهد شد. ۶۱ و خود را در این امر ریاضت می‌دهم تا پیوسته ضمیر خود را به سوی خدا و مردم بی‌لغزش نگاه دارم. ۷۱ و بعداز سالهای بسیار آدم می‌صدقات و هدایا برای قوم خود بیاوم. ۸۱ و در این امور چند نفر از یهودیان آسیا مردا را در هیکل مطهی یافتند بدون هنگامه یا شورشی. ۹۱ و ایشان می‌باشند نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حرفي بر من دارند ادعا کنند. ۱۰. یا ایشان خود بگویند اگر گناهی ازمن یافتند وقیع که در حضور اهل شورا ایستاده بودم، ۱۲ مگر آن یک سخن که در میان ایشان ایستاده، بدان ندا کردم که درباره قیامت مردگان ازمن امروز پیش شما بازیرس می‌شود.» ۲۲ آنگاه فیلکس چون از طریقت نیکوتراگاهی داشت، امر ایشان را تاخیر اداخته، گفت: «چون لیسیاس مین باشی آید، حقیقت امر شما را دریافت خواهم کرد.» ۲۳ پس بیویاپی را فرمان داد تا پولس را نگاه دارد و او را آزادی دهد واحدی از خویشانش را از خدمت و ملاقات اونمع نکند. ۴۲ و بعد از روزی چند فیلکس با زوجه خود در مسلا که زی یهودی بود، آمده پولس راطلبیه، سخن او را درباره ایمان مسیح شنید. ۵۲ و چون او درباره عدالت و پرهیزکری و داوری آینده خطاب می‌کرد، فیلکس ترسان گشته، جواب داد که «الحال برو چون فرستت کنم تو را بایز خواهم خواند.» ۶۲ و نیز امید می‌داشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این جهت مکرر وی را خواسته، با او گفتگو می‌کرد. ۷۷ اما بعد از انقضای دو سال، پورکیوس فستوس، خلیفه ولایت فیلکس شد و فیلکس چون خواست بر یهود منت نهاد، پولس را در زندان گذاشت.

۵۲ پس چون فستوس به ولایت خود رسید، بعد از سه روز از قیصری به

اورشیل رفت. ۲ و رئیس کنهنه و اکابر یهود نزد او را پولس ادعا کردند و بدو انتقام نموده، ۳ متنی بر روی خواستند تا او را به اورشیل بفرستد و در کمین بودند که او را در راه بکشند. ۴ اما فستوس جواب داد که «پولس را باید در قیصری نگاه داشت»، زیوا خود اراده داشت به زودی آتیجاورد. ۵ و گفت: «پس کسانی از شما که می‌توانند همراه بایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود، بر او ادعا نمایند.» ۶ و چون بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود، به قیصری آمد و بامدادان بر مسند حکومت برآمد، فرمود تا پولس را حاضر سازند. ۷ چون او حاضر شد، یهودیانی که از اورشیل آمده بودند، به گرد او ایستاده، شکایتهاش بسیار و گوان بر پولس آوردند ولی اثبات نتوانستند کرد. ۸ او جواب داد که «نه به شریعت یهود و نه به هیکل و نه به

می‌کنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید، ای اغripas پادشاه، یهود بر من ادعا می‌کنند. ۸ «شما چرا محال می‌پندازید که خدا مردگان را برخیزاند؟ ۹ من هم در خاطر خود می‌پنداشتیم که به نام عیسی ناصری مخالفت سپار کردن ولجب است، ۱۰ چنانکه در اورشلیم هم کرد و لاروسای کهنه قدرت یافته، سپاری از مقدسین را در زنان حبس می‌کرد و چون ایشان را می‌کشتند، در فتو شریک می‌بودم. ۱۱ و در همه کنایس بارها ایشان را زحمت رسانیده، مجبوره می‌ساختم که کفر گوید و بر ایشان به شدت دیوانه گشته تا شهرهای بعد تعابض می‌کرد. ۲۱ در این میان هنگامی که با قدرت و اجازت اروسوای کهنه به دمشق می‌رفم، در راه، ای پادشاه، در وقت ظهر نوری را از آسمان دیدم، درخشندۀ ترا خورشید که در دور من و رفایم تایید. ۲۱ و چون همه بر زمین افتادیم، هانقی راشنیدم که مرا به زبان عربی مخاطب ساخته، گفت: «ای شاول، شاول، چرا بر من جفا می‌کنی؟» تو را بر میخواستم لگد زدن دشوار است. ۲۱ من گفتم: «خداندا تو کیستی؟» گفت: «من عیسی هستم که تو بر من جفا می‌کنی. ۲۱ و لیکن برخاسته، بر پایایست زیو که بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن چیزهایی که مرا در آنها دیده‌ای و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد. ۲۱ و تو را رهای خواهم داد از قوم و از امت هایی که تو را به نزد آنها خواهم فرستاد، ۲۱ تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگزند تا آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدسین بوسیله ایمانی که بر من است بیاند. ۲۱ آن وقت ای اغripas پادشاه، رویای آسمانی را نافرمانی نوزیدم. ۲۱ بلکه نخست آنکه که در دمشق بودند و در اورشلیم و در تمامی مرز و بوم یهودیه و امت را نزی اعلام می‌نمودم که تو به کنند و به سوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لاپهه تویه را بهجا آورند. ۲۲ به سبب همین امور یهود مرا در هیکل گرفته، قصد قتل من کردند. ۲۲ اما از خدا اعانت یافته، تا امروزیاتی ماندم و خرد و بزرگ را اعلام می‌نمایم و حرفی نمی‌گویم، جز آنچه اینبا و موسی گفتند که می‌باشد واقع شود، ۲۲ که مسیح می‌باشد زینت پیشنهاد و نور قیامت خود را به نور اعلام نماید. ۲۲ چون او بدین سختنان، حجت خود را می‌آورد، فستوس به آوار یارند گفت: «ای پولس دیوه هستی! کثُر علم تو را دیوانه کرده است!» ۵۲ گفت: «ای فستوس گرامی، دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی و هوشیاری را می‌گویم. ۶۲ زیاپادشاهی که در حضور او به دلیری سخن می‌گوییم، از این امور مطلع است، چونکه مرا یقین است که هیچ‌یک از این مقدمات بر او مخفی نیست، ۶۲ چون او بدین سختنان، حجت خود را به نور ای اغripas پادشاه، آیا به اینبا ایمان آورده‌ای؟ می‌دانم که ایمان داری!» ۶۲ اغripas به پولس گفت: «به قابل ترغیب می‌کنی که من مسیحی بگرم؟» ۶۲ پولس گفت: «از خداخواهش می‌دانشتم یا به قلیل یا به کثیر، نه تنها تویله که جمیع این اشخاصی که امروز سخن مرانی شوند مثل من گردد، جز این زنجیرها!» ۶۳ چون این را گفت، پادشاه و والی و برتیکی و سایر مجلسیان برخاسته، ۶۳ رفتند و با یکدیگر گفتگو کرده، گفتند: «این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است.» ۶۴ و اغripas به فستوس گفت: «اگر این مرد به قیصر رفع دعوی خود نمی‌کرد، او را آزاد کردن ممکن می‌بود.»

۷۲ چون مقرر شد که به ایطالیا برویم، پولس و چند زندانی دیگر را به یوزیاشی از سپاه اغسطس که بولیوس نام داشت، سپردند. ۲۳ و به کشته ادرامیینی که عازم پادشاه‌آسیا بود، سوار شده، کوچ کردیم و ارسترسخ ازاهل مکادونیه از تسلالونیکی همراه ما بود. ۲۴ روزدیگر به صیدون فرود آمدیم و بولیوس با پولس ملاطفت نموده، او را اجازت داد که نزد دوستان خود وفه، از

نیافرایم و نه کسی از برادرانی که از آنجا آمدند، خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است. ۲۲ لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصود تو را بشویم زیرا ما را معلوم است که این فرقه را در هر جا بدمی گویند. ۳۲ پس چون روزی برای وی معین کردند، بسیاری نزد او به منزلش آمدند که برای ایشان به ملکوت خدا شاهادت داده، شرح می نمود و از تورات موسی و انبیا از صبح تا شام درباره عیسی اقامه حجت می کرد. ۴۲ پس بعضی به سخنان اولیمان اوردهند و بعضی ایمان نیاوردنند. ۵۲ و چون با یکدیگر معارضه می کردند، از او جدا شدند بعداز آنکه پولس این یک سخن را گفته بود که «روح القدس به وساطت اشیاعیان نبی به اجداد مانیکو خطاب کرده، ۶۲ گفته است که «نzd این قوم رفه بدیشان بگو به گوش خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگریست و نخواهید دید؛ ۷۲ زیور دل این قوم غایظ شده و به گوشهاست سنگن می شوند و چشمان خود را برهم نهاده اند، میادا به چشمانت بینند و به گوشها بشنوند و به دل بفهمند و بازگشت کنند تا ایشان راشفا بخشم.» ۸۲ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امت ها فرستاده می شود و ایشان خواهند شنید.» ۹۲ چون این را گفت یهودیان رفتند و با یکدیگر می اخوه بسیار می کردند. ۳۳ اما پولس دو سال تمام در خانه اجاره ای خود ساکن بود و هر که به نزد وی می آمد، می پذیرفت. ۱۳ و به ملکوت خدا موعظه می نمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت تعلیم می داد.

بگفت و در حضور همه نان گرفته، خدا را شکر گفت و پاره کرده، خوردن گرفت. ۶۳ پس همه قوی دل گشته نیز غذا خوردن. ۷۳ و جمله نفوس در کشتش دویست و هفتاد و شش بودیم. ۸۳ چون از غذا مسیر شدند، گندم را به دریا ریخته، کشتش را سیک کردند. اما چون روز، روشن شد، زمین را نشاختند؛ لیکن خلیجی دیدند که شاطئ ای داشت. پس رای زدند که اگر ممکن شود، کشتش را بر آن برانند. ۴۴ و بند لنگره را برپیده، انها را در دریا گذاشتند و بند های سکان را باز کرده، و بادبان را با گشاده، راه ساحل را پیش گرفتند. اما کشتش را در مجمع بحرین به پایان رانده، مقدم آن فرو شده، بی حرکت ماند ولی مورخش از لطمه امواج درهم شکست. ۴۵ آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که میادا کسی شنا کرده، بگروید. ۴۶ لیکن بوزناسی چون خواست پولس را بر هاند، ایشان را از این اراده بازداشت و فرمود تا هر که شناوری دارد، نخست خویشتن را به دریا انداخته به ساحل رساند. ۴۶ و بعضی بر تختها و بعضی بر چیزهای کشتش و همچنین همه به سلامتی به خشکی رسیدند.

۸۲ و چون رستگار شدند، یافتند که جزویه ملیطه نام دارد. ۲ و آن مردمان برپی باما کمال ملاطفت نمودند، زیور به سبب باران که می بارید و سرما آتش افروخته، همه ما را باید گرفتند. ۳ چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده، بر آتش منهاد، به سبب حرارت، افعی ای بیرون آمده، بر دستش چسبید. ۴ چون برویان جانور را از دستش آویخته دیدند، با یکدیگر می گفتند: «بالا شک این شخص، خونی است که با اینکه او در آتش افکنده، هیچ ضرر نیافتد. ۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا باغته افتاده، بسیرد. ولی چون انتظار بسیار کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید، بر گشته گفتند که خدایی است. ۷ و در آن نواحی، املاک رئیس جزویه که پولیوس نام داشت بود که او ما را به خانه خوطبلییده، سه روز به مهربانی مهمانی نمود. ۸ از قضا پدر پولیوس را رنج تپ و اسهال عارض شده، خفته بود. پس پولس نزد وی آمده و دعا کرده و دست بر او گذارده، او را شفا داد. ۹ و چون این امر واقع شد، سایر مریضانی که در جزویه بودند آمده، شفا یافتند. ۱۰ و ایشان ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه می شدیم، آنچه لازم بود برای ما حاضر ساختند. ۱۱ و بعد از سه ماه به کشتنی اسکندریه که علامت جوزا داشت و زمستان را در جزویه بسریزده بود، سوار شدیم. ۲۱ و بسراکوس فروآمدده، سه روز توقف نمودیم. ۳۱ و از آنجا دورزده، به ریفیون رسیدیم و بعد از یک روز بادجنوی وزیده، روز دوم وارد پوطیولی شدیم. ۴۱ و در آنجا برادران یافته، حسب خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین به روم آمدیم. ۵۱ و برادران آنجا چون از احوال ما مطلع شدند، به استقبال ما بیرون آمدند تا فورن اپیوس و سه دکان. و پولس چون ایشان را دید، خدا را شکر نموده، قوی دل گشت. ۶۱ و چون به روم رسیدیم، بوزیاشی زندانیان را به سردار افواج خاصه سپرید. اما پولس را اجازت دادند که با یک سپاهی که محافظت او می کرد، در منزل خود بمانند. ۷۱ و بعد از سه روز، پولس بزرگان یهود راطلبید و چون جمع شدند به ایشان گفت: «ای برادران عزیز، با وجودی که من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد نکرده بودم، همانا مراد اورشليم بسته، به دستهای رومیان سپرند. ۸۱ ایشان بعد از تفحص چون در من هیچ علت قتل نیافتد، اراده کردند که مرا رها کنند. ۹۱ ولی چون یهود مخالفت نمودند، ناچار شده به قیصر رفع دعوا کردم، نه تا آنکه از امت خود شکایت کنم. ۱۰۲ اکنون بدین جهت خواستم شما راملاتس کم و سخن گویم زیور که بجهت امید اسرائیل، بدین زنجیر بسته شدم.» ۱۲ وی رأگفتند: «ما هیچ نوشته در حق تو از یهودی

لاغران و مبدعان شر و نامطیعان والدین؛ ۱۳ بی فهم و بی وفا و بی الفت و بی رحم. ۲۳ زیرا هرجند انصاف خدا را می داند که کنندگان چینی کارها مستوجب موت هستند، نه فقط آنها را می کنند بلکه کنندگان را نیز خوش می دارند.

۲ لهذا آدمی که حکم می کنی، هر که باشی عذری نداری زیرا که به آنچه بریدیگری حکم می کنی، فتوای بر خود می دهی، زیرا تو که حکم می کنی، همان کارها را به عمل می آوری. ۲ و می دانیم که حکم خدا بر کنندگان چینی اعمال برق است. ۳ پس ای آدمی که بر کنندگان چینی اعمال حکم می کنی و خود همان را می کنی، آیا گمان می بری که تو از حکم خداخواهی رس+ ۴ یا آنکه دولت مهریانی و صبر و حلم او را ناجیز می شماری و نمی دانی که مهریانی خدا تو را به توبه می کشد؟ ۵ و به سبب قساوت و دل ناتوبه کار خود، غضب را ذخیره می کنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادله خدا ۶ که به هر کس بر حسب اعمالش جراحت وارد داد: ۷ اما به آنانی که با صبر در اعمال نیکوکار جلال و اکرام و بقایند، حیات چاوایی را؛⁽¹⁶⁶⁾ ۸ و اما به اهل تعصب که اطاعت راستی نمی کنند بلکه مطبع تاراستی می باشند، خشم و غضب ۹ و عذاب و ضيق بر هر نفس بشیری که مرتکب بدی می شود، اول بر بیهود و پس بر یونانی؛ ۱۰ لکن چال و اکرام و سلامتی بر هر نیکوکار، نخست بر بیهود و بر یونانی نیز. ۱۱ زیرا نزد خدا طرفداری نیست، ۲۱ زیرا آنانی که بدون شریعت گناه کنند، بی شریعت نیزهلاک شوند و آنانی که با شریعت گناه کنند، از شریعت بر ایشان حکم خواهد شد. ۲۱ از آن جهت که شوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت عادل شمرده خواهند شد. ۲۱ زیرا هرگاه امت هایی که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت بهجا آرند، ایشان هرچند شریعت ندارند، برای خود شریعت هستند، ۵۱ چونکه از ایشان ظاهر می شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکنوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می دهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت می کنند یا از عذر می آورند، ۶۱ در روزی که خدا راههای مردم را داوری خواهد نمود به وساطت عیسی مسیح بر حسب بشارت من. ۷۱ پس اگر تو مسجی به بیهود هستی و برشیعت تکه می کنی و به خدا فخر می نمایی، ۸۱ وارد او را می دانی و از شریعت تریت یافته، چیزهای افضل را می گزینی، ۹۱ و یقین داری که خود هادی کوران و نور ظلمتیان. ۰۲ و مودب جاهلان و معلم اطفال هستی و در شریعت صورت معرفت و راستی را داری، ۱۲ پس ای کسی که دیگران را تعلیم می دهی، چرا خود رانی آمزی؟ و وعظ می کنی که دردی نباید کرد، آیا خود دزدی می کنی؟ ۲۲ و از زنا کردن نهی می کنی، آیا خود زانی نیستی؟ و از بتها نفرت داری، آیا خود میبدها را غارت نمی کنی؟ ۲۲ و به شریعت فخر می کنی، آیا تجاوز از شریعت خدا را هانت نمی کنی؟ ۴۲ زیرا که به سبب شمارد میان امت ها اسم خدا را کفر می گویند، چنانکه مکنوب است. ۵۲ زیرا ختنه سودمند است هرگاه به شریعت عمل نمایی. اما اگر از شریعت تجاوز نمایی، ختنه تو نامختونی گشته است. ۶۲ پس اگر نامختونی، احکام شریعت را نگاه دارد، آیا نامختونی او ختنه شمرده نمی شود؟ ۷۲ و نامختونی طبیعی هرگاه شریعت را بهجا آرد، حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و ختنه از شریعت تجاوز می کنی. ۸۲ زیرا آنکه در ظاهر است، بیهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است، ختنه نی. ۹۲ بلکه بیهود آن است که در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد، در روح نه در حرف که مدرج آن نه از انسان بلکه از خداست.

۱ پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجلی خدا، ۲ که سابق و عده آن را داده بود به وساطت انبیای خود در کتب مقاسه، ۳ درباره پسر خود که بحسب جسم از نسل داده متولد شد، ۴ و بحسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح، ۵ که به او فیض و رسالت را یاقین برای اطاعت ایمان در جمیع امته اها به خاطر اسم او، ۶ که در میان ایشان شما نیز خوانده شده عیسی مسیح هستید ۷ به همه که در روم محبوب خدا و خوانده شده و مقدسید، فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۸ اول شکر می کنم خدای خود را به وساطت عیسی مسیح درباره همگی شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است؛ ۹ زیرا خدایی که اورا به روح خود در انجلی پرسش خدمت می کنم، مرآ شاهد است که چگونه پیوشه شما را یادمی کنم، ۱۰ و دائم در دعاهای خود مسالت می کنم که شاید الان آخر به اراده خدا سعادت یافته، نزد شما بیایم. ۱۱ زیرا بسیار اشتیاق دارم که شما را بینیم تا نعمتی روحانی به شما برسانم که شما استوار بگردید، ۲۱ یعنی تا در میان شماتسلی یاپی از ایمان یکدیگر، ایمان من و ایمان شما. ۳۱ لکن ای باران، نمی خواهم که شما بی خبر باشید از اینکه مکرر اراده آمدن نزد شما کردم و تا به حال ممنوع شدم تا شمری حاصل کنم زیرا نزد شما نیز چنانکه در سایر امته ها. ۴۱ زیرا که یونانیان و برویان و حکما و چهلا راهم مدیون. ۵۱ پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدم که شما را نیز که در روم مستید بشارت دهم. ۶۱ زیرا که از انجلی مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست، برای نجات هر کس که ایمان آورد، اول بیهود و پس یونانی، ۷۱ که در آن عدالت خدا مکثوف می شود، از ایمان تا ایمان، چنانکه مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود. ۸۱ زیرا غضب خدا از آسمان مکثوف می شود بر هر بی دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی باز می دارند. ۹۱ چونکه آنچه از خدا می توان شناخت، در ایشان ظاهر است زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است. ۰۲ زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیت از حین آفریش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می شود تا ایشان را علی‌عذری نیاشد. ۱۲ زیرا هرجند خدا را شناختند، ولی اورا چون خدا تمجید و شکر نکرند بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی فهم ایشان تاریک گشت. ۲۲ ادعای حکمت می کرند و احمق گردیدند. ۳۲ و جلال خدای غیرفانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهیام و حشرات تبدیل نمودند. ۴۲ لهذا خدا نیز ایشان را در شهوهات دل خودشان به نایاکی تسیل فرمود تادر میان خود بدنها خوبی را خوار سازند، ۵۲ که ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کرند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالقی که تا ابدالاً باد مبارک است. آمین. **(165)**

به هوشهای خباثت تسیل نموده، به نوعی که زانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند. ۷۲ و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنان را ترک کرده، از شهوهات خود با یکدیگر سخنند. مرد با مرد مرتکب اعمال زشت شد، عقوبات سرلوار تقصیر خود را در خود یافتد. ۸۲ و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خودنگاه دارند، خدا ایشان را به ذهن مردود و اگذشت تا کارهای ناشایسته بهجا آورند. ۹۲ مملو از هرنوع ناراستی و شرارت و طمع و خباثت؛ پر از حسد و قتل و جلال و مکر و بدخوبی؛ ۳ غمازان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا و اهانت کنندگان و متكبران و

محسوب می‌دارد، بدون اعمال: ۷ «خوشابحال کسانی که خطایای ایشان آمرزیده شد و گاهانشان مستور گردید؛ ۸ خوشابحال کسی که خداوند گناه را به او محسوب نفرماید.» ۹ پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه گفته شدیا برای نامختونان نیز؟ زیرا می‌گوییم ایمان ابراهیم به عدالت محسوب گشت. ۱۰ پس در چه حالت محسوب شد، وقتی که او در ختنه بود یاد را نامختونی؟ در ختنه نی، بلکه در نامختونی؟ ۱۱ و علامت ختنه را یافت تا مهربان شد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت، تا او همه نامختونان را که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود؛ ۲۱ و پدر اهل ختنه نیز یعنی آنانی را که نه فقط مخوتند بلکه سالک هم می‌باشد بر اثار ایمانی که پدر ابراهیم در نامختونی داشت. ۲۲ زیرا به ابراهیم و ذریت او، وعده‌ای که اورارث جهان خواهد بود، از جهت شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان. ۲۳ زیرا اگر اهل شریعت وارث باشد، ایمان عاطل شد و عده باطل. ۵۱ زیرا که شریعت باعث غضب است، زیرا جایی که شریعت نیست تجاوز هم نیست. ۶۱ و از این جهت از ایمان شد تا محض فیض باشد تا عده براز همگی ذریت استوار شود نه مخصوص به ذریت شرعی بلکه به ذریت ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است، ۷۱ (چنانکه مکتب است که تو را پدر امت های بسیار ساخته‌ام)، در حضور آن خدایی که به او ایمان آورد که مردگان را زنده می‌کند و ناموجوادات را به وجود می‌خواند، ۸۱ که او در نایمی به امید ایمان آورد تا پدامت های بسیار شود، بحسب آنچه گفته شد که «ذریت تو چنین خواهید بود.» ۹۱ و در ایمان کم قوت نشده، نظر کرد به بدن خود که در آن وقت مرده بود، چونکه قریب به صد ساله بود و به رحم مرده ساره. ۹۰ و در عده خدا از ایمانی شک ننمود، بلکه قوی ایمان گشته، خدا را تمجید نمود، ۹۱ و یقین داشت که به وفا و عده خود نیز قادر است. ۹۲ و از این جهت برای او عدالت محسوب شد. ۹۲ ولکن اینکه برای وی محسوب شد، نه برای او فقط نوشته شد، ۹۴ بلکه برای ما نیز که به ما محسوب خواهد شد، چون ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید، ۹۵ که به سبب گاهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانید. شد.

۵ پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوندما عیسی مسیح، ۶ که به وساطت او دخول نیز یافته‌ایم بوسیله ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می‌نماییم. ۷ ونه این تها بلکه در مصیبتها هم فخر می‌کیم، چونکه می‌دانیم که مصیبت صبر را پیدا می‌کند، ۸ و صبر امتحان را و امتحان امید را. ۹ و امید باعث شرمیار نهی شود زیرا که محبت خدا دردهای ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخه شده است. ۱۰ زیرا هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم، در زمان معین، مسیح برای بیدایان وفات یافت. ۱۱ زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بپیرد، هرجند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرات کند که بیمید. ۱۲ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ماهنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. ۱۳ پس چقدر بیشتر الان که به خون او عادل شمرده شدیم، بوسیله او از غضب نجات خواهیم یافت. ۱۴

زیرا اگر در حالتی که دشمن بویم، بوساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم، پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت. ۱۵ و نه همین فقط بلکه در خدا هم فخر می‌کنیم بوسیله خداوند محسوب شد. ۱۶ لکن برای کسی که عمل می‌کند، مزدش نه ازراه فیض بلکه از راه طلب محسوب می‌شود. ۱۷ واما کسی که عمل نکند، بلکه ایمان آورد به او که بی دینان را عادل می‌شمارد، ایمان او عدالت خواهد شد. ۱۸ چنانکه داد و نیز خوش حالی آن کس را ذکر می‌کند که خدا برای او عدالت

۱۹ پس برتری یهود چیست؟ و یا از ختنه چه فایده؟ ۲۰ بسیار از هر جهت؛ اول آنکه بدیشان کلام خدا امامت داده شده است. ۲۱ زیرا که چه بگوییم اگر بعضی ایمان نداشتند؟ آیا ایمانی ایشان امامت خدا را باطل می‌سازد؟ ۲۲ حاشا! بلکه خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو، چنانکه مکتب است: «تا اینکه در سخنان خود مصدق شوی و در داوری خود غالباً آی.» ۲۳ لکن اگر ناراستی ما عدالت خدا را ثابت می‌کند، چه گوییم؟ آیا خدا ظالم است و قی که غصب می‌نماید؟ بطور انسان سخن می‌گوییم. ۲۴ حاشا! در این صورت خدا چگونه عالم را داوری خواهد کرد؟ ۲۵ زیرا اگر به دروغ من، راستی خدا برای جلال او افزون شود، پس چرا بین نیز چون گناهکار حکم شود؟ ۲۶ این و چرا نگوییم، چنانکه بعضی بر ما افترا می‌زنند و گمان می‌برند که ما چنین می‌گوییم، بدی بکنیم تا نیکوی حاصل شود؟ که قصاص ایشان به انصاف است. ۲۷ پس چه گوییم؟ آیا برتری دارم؟ نه به هیچ وجه! زیرا پیش اعدا وارد اوردم که بیهود و بیانان هر دو به گناه گرفتارند. ۲۸ ودهان ایشان پر از لعنت و تلخی است. ۲۹ کسی عادل نیست، یکی هم نی. ۳۰ کسی فهم نیست، کسی طالب خدا نیست. ۳۱ همه گمراه و جمیع باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی. ۳۲ گلوی ایشان گور گشاده است و به زبانهای خود فریب می‌دهند. زهر مار در زیر لب ایشان است، ۳۳ ودهان ایشان پر از لعنت و تلخی است. ۳۴ پایهای ایشان برای خون ریختن شتابان است. ۳۵ هلاکت و پریشانی در طرقهای ایشان است، ۳۶ و طرق سلامتی را ندانسته‌اند. ۳۷ خدا ترسی در چشمانتشان نیست. ۳۸ الان آگاه هستیم که آنچه شریعت می‌گوید، به اهل شریعت خطاب می‌کنند تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم نیز قصاص خدا ایند. ۳۹ از آنجا که به اعمال شریعت هیچ پیشری در حضور عادل شمرده نخواهد شد، چونکه از شریعت دانستن گناه است. ۴۰ لکن الحال بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است، چنانکه تورات و انبیا بر آن شهادت می‌دهند. ۴۱ یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنانی که ایمان آورند. زیرا که هیچ تفاوتی نیست، ۴۲ زیاهمه گناه کرده‌اند و از جلال خدا فاصله می‌باشند، ۴۳ و به فیض او مجان عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیه‌ای که در عیسی مسیح است. ۴۴

که خدا او را از قبیل معین کرد تا کفاره باشد به واسطه ایمان به وسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطایای سایپ در حین تحمل خدا، ۴۵ برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شماره هر کسی را که به عیسی ایمان آورد. ۴۶ پس جای فخر کجا است؟ برداشته شده است! به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی برای که شریعت ایمان. ۴۷ زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده می‌شود. ۴۸ آیا او خدای پیغمور است فقط؟ مگر خدای امتها هم نیست؟ البته خدای امتها نیز است. ۴۹ زیرا واحد است خدایی که اهل ختنه را از ایمان، و نامختونان را به ایمان عادل خواهد شمرد. ۵۰ پس آیا شریعت را به ایمان باطل می‌سازیم؟ حاشا! بلکه شریعت را داریم.

شريعت، گناه در جهان می‌بود، لکن گناه محسوب نمی‌شود در جانی که شريعت نیست. ۴۱ بلکه از آدم تا موسی موت سلطنت می‌داشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آینده است، گناه نکرده بودند. ۵۱ و ۵۲ نهچنانکه خطاب بود، همچنان نعمت نیز باشد. زیرا اگر به خطای یک شخص بسیار مرتد، چقدر زیاده فیض خدا و آن پخششی که به فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افزون گردید. ۶۱ و نه اینکه مثل آنچه از یک گناهکار سر زد، همچنان بخشش باشد؛ زیرا حکم شد از یک برای قصاص لکن نعمت از خطای ای بسیار برای عدالت رسید. ۷۱ زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و بخشش عدالت را یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افونی فیض و بخشش عدالت می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهد کرد بوسیله یک یعنی عیسی مسیح. ۸۱ پس همچنان که به یک خطاب حکم شد برجمع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد در جمیع مردمان برای عدالت حیات. ۹۱ زیرا به همین قسمی که از انفامی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهد گردید. ۱۰۱ اما شريعت در میان آمد تاختلا زیاده شود. لکن جانی که گناه زیاده گشت، فیض بینهایت افزون گردید. ۱۲ تا آنکه چنانکه گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح. (aiōnios g166)

۷ ای برادران آیا نمی‌دانید (زیرا که با عارفین شريعت سخن می‌گویند) که مادامی که انسان زنده است، شريعت بر وی حکمرانی دارد؟ ۲ زیرا زن منکر که بحسب شريعت به شوهزنده بسته است، اما هرگاه شوهش بمیرد، از شريعت شوهش آزاد شود. ۳ پس مادامی که شوهش حیات دارد، اگر به مرد دیگر پیوند ندارد، زایه خوانده می‌شود. لکن هرگاه شوهش بمیرد، از آن شريعت آزاد است که اگر به شوهی دیگر زاده شود، زایه نباشد. ۴ بنا بر این، ای برادران من، شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شريعت مرده شدید تا خود را به دیگری پیوندید، یعنی با او که از مردگان برخاست، تا بجهت خدا ثمر آوریم. ۵ زیرا وقیع که در جسم بودیم، هوسهای گناهانی که از شريعت بود، در اعضای ما عمل می‌کرد تا بجهت موت ثمر آوریم. ۶ اما الحال چون برای آن چیزی که در آن سبته بودیم مردم، از شريعت آزاد شدیم، بحدی که در تازگی روح بندگی می‌کنیم نه در کنهنگی حرف. ۷ پس چه گوییم؟ آیا شريعت گناه است؟ حاشا! بلکه گناه را جزو شريعت ندانستیم. زیرا که شهوت را نمی‌دانستیم، اگر شريعت نمی‌گفت که طمع موزو. ۸ لکن گناه از حکم فرست جسته، هر قسم طمع را در من پدید آورد، زیرا بدن شريعت گناه مرده است. ۹ و من از قبیل بدن شريعت زنده می‌بودم؛ لکن چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مردم. ۱۰ و آن حکمی که برای حیات بود، همان مرما باعث موت گردید. ۱۱ زیرا گناه از حکم فرست یافته، مرآ فریب داد و به آن مرما کشت. ۱۲ خلاصه شريعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو. ۲۱ پس آیا نیکوی برای من موت گردید؟ حاشا! بلکه گناه، تا گناه بودنش ظاهر شود. بوسیله نیکوی برای من باعث مرگ شد تا آنکه گناه بسیب حکم بغاای خیثیت شود. ۴۱ زیرا می‌دانیم که شريعت روحانی است، لکن من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم، ۵۱ که آنچه می‌کنم نمی‌دانم زیرا آنچه می‌خواهم نمی‌کنم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بچشم ام. ۶۱ پس هرگاه کاری را که نمی‌خواهم به جا می‌آورم، شريعت را تصدیق می‌کنم که نیکوست. ۷۱ و الحال من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن گناهی که در من ساکن است. ۸۱ زیرا می‌دانم که در من یعنی در جسم هیچ نیکویی ساکن نیست، زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی. ۹۱ زیرا آن نیکویی را که می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه بدی را که نمی‌خواهم می‌کنم. ۱۰ پس چون آنچه را نمی‌خواهم می‌کنم، من دیگر فاعل آن نیستم بلکه گناه که در من ساکن است. ۱۱ لهذا این شريعت را می‌بایم که وقیع که می‌خواهم نیکویی کنم بدی تزد من حاضر است. ۲۲ زیرا بحسب انسانیت باطنی به شريعت خدا خشنودم. ۲۳ لکن شرعیت دیگر در اعضای خودمی بینم که با شريعت ذهن من ممتازه می‌کند و مرا سبیر می‌کنم را سازد به آن شريعت گناه که در اعضای من است. ۴۲ و ای بر من که مرد شقی ای هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟ ۵۲ خدا را شکر می‌کنم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح. خلاصه اینکه من به ذهن خود شريعت خدا را بندگی می‌کنم و اما به جسم خود شريعت گناه را.

۸ پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند. ۲ زیرا که شريعت روح حیات در مسیح عیسی مرا از شريعت گناه و موت آزاد گردانید. ۳ زیرا آنچه از شريعت محال بود، چونکه به سبب جسم ضعیف بود، خدا

شريعت، گناه در جهان می‌بود، لکن گناه محسوب نمی‌شود در جانی که سپرده است، همچنانیان این نیز اعضای خود را به بندگی عدالت برای قابویست بسیارید. ۲ زیرا هنگامی که غلامان گناه می‌بودند از عدالت آزادی بودند. ۱۲ پس آن وقت چه ثمر داشتید از آن کارهایی که الان از آنها شرمنده اید که

پرسخود را در شیوه جسم گناه و برای گناه فرستاده، برگاه در جسم فتواد،
۴ تا عدالت شریعت کامل گردد در میانی که نه بحسب جسم بلکه بحسب
روح رفقار می‌کیم. ۵ زیورآنانی که بحسب جسم هستند، در چیزهای جسم
تفکر می‌کنند و اما آنانی که بحسب روح هستند در چیزهای روح. ۶ از آن
جهت که تفکر جسم موت است، چونکه شریعت خدا را طلاق است، لکن تفکر روح حیات و
سلامتی است. ۷ زیور که تفکر جسم دشمنی خدا است، چونکه شریعت خدا را طلاق
کنند، زیور نمی‌تواند هم بکند. ۸ وکسانی که جسمانی هستند، نمی‌توانند
خدا را خشنود سازند. ۹ لکن شما در جسم نیستید بلکه در روح، هرگاه
روح خدا در شما ساکن باشد؛ و هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن
اوینست. ۱۰ و اگر مسیح در شما است، جسم به سبب گناه مرده است و اما
روح، به سبب عدالت، حیات است. ۱۱ و اگر روح او که عیسی را از مردگان
برخیارید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیارید، بدنهای
فانی شمارا نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است. ۲۱

۹ در مسیح راست می‌گوییم و دروغ نی و ضمیر من در روح القدس مرا
شاهد است، ۲ که مرا غمی عظیم و در دلم وعج دائمی است. ۳ زیور راضی
هم می‌بودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم
خویشان متند، ۴ که ایشان اسرائیلی اند و پرسخواندگی و جلال و عهدها و
امانت شریعت و عبادت و عدها از آن ایشان است؛ ۵ که پدران از آن ایشان
و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه است، خدای مبارک تا
ابدالا بد، آمين. (aiōn) ۶ ولکن چنین نیست که کلام خدا ساقط
شده باشد؛ زیور همه که از اسرائیل اند، اسرائیلی نیستند، ۷ و نه نسل ابراهیم
تمام فرزند هستند؛ بلکه نسل تو در اسحاق خوانده خواهد شد. ۸ یعنی
فرزندان جسم، فرزندان خدا نیستند، بلکه فرزندان و عده از نسل محسب
می‌شوند. ۹ زواکلام و عده این است که موافق چنین وقت خواهم آمد و ساره
را پرسی خواهد بود. ۱۰ و نه این فقط، بلکه رقه نیز چون از یک شخص
یعنی از پدر ماسیح حامله شد، ۱۱ زیور هنگامی که هنوز تولیدنیه بودند و
عملی نیک یا بد نکرده، تا اراده خدا بحسب اختیار ثابت شود نه از اعمال
بلکه از دعوت کننده ۲۱ بدو گفته شد که «بزرگر کوچکتر را بندگی خواهد
نمود». ۲۱ چنانکه مکتوب است: «يعقوب را دوست داشتم اما عیسو را
دشمن». ۲۱ پس چه گوییم؟ آیا نزد خدا بی انصافی است؟ حاشا! ۵۱ زیور به
موسی می‌گوید: «رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کنم و رافت خواهم نمود بر
هر که رافت نمایم». ۶۱ الاجرم نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است، بلکه
از خذای رحم کننده. ۷۱ زیور کتاب به فرعون می‌گوید: «برای همین تو را
برانگیختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم و تا نام من در تمام جهان ندا
شود». ۸۱ پتابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد
ستگدگل می‌سازد. ۹۱ پس مرا می‌گویی: «دیگر چرا ملامت می‌کند؟ زیور
کیست که با اراده او مقاومت نموده باشد؟». ۱۰ نی بلکه تو کیستی ای انسان
که با خدا معارضه می‌کنی؟ آیا مصنوع به صانع می‌گوید که چرا مرا چنین
ساختی؟ ۱۲ یا کوزه‌گر اختیار بر گل ندارد که از یک خمیره ظرفی عزیز و ظرفی
ذلیل بسازد؟ ۲۲ و اگر خدا چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و
قدرت خویش را بشناساند، ظروف غضب را که برای هلاکت آماده شده بود،
به حلم بسیار متحمل گردید، ۲۲ و تا دولت جلال خود را بشناساند بر ظروف
رحمتی که آنها را از قرق جلال مستعد نمود، ۲۴ و آنها را نیز دعوت فرمود
یعنی ما نه از پهدو فقط بلکه از امانتها نیز. ۵۲ چنانکه در هوشع هم می‌گوید:
«آنای را که قوم من نبودند، قوم خود خواهم خواند و او را که دوست ندادشم
محبوه خود. ۶۲ و جایی که به ایشان گفته شد که شما قوم من نیستید، در
آنچه پسران خدای حق خوانده خواهند شد». ۷۲ و اشعا نیز در حق اسرائیل
ندامی کنند که «هرچند عدد بینی اسرائیل مانند ریگ دریا باشد، لکن بقیه
نجات خواهند یافت». ۸۲ زیور اخداوند کلام خود را تمام و منقطع ساخته،
برزیمین به عمل خواهد آورد». ۹۲ و چنانکه اشعيایش اخبار نمود که «اگر رب
الجندوں برای ما نسلی نمی‌گذارد، هراینه مثل سدوم می‌شدیم و مانند غوره
می‌گشیم». ۱۰۳ پس چه گوییم؟ امت هایی که دریی عدالت نرفتند، عدالت
هم هست و ما نیز شفاعت می‌کنی؟ ۵۲ کیست که ما از محبت مسیح

را حاصل نمودند، یعنی عدالتی که از ایمان است. ۱۳ لکن اسرائیل که در بی شریعت عدالت می‌رفند، به شریعت عدالت نرسیدند. از چه سبب؟ این جهت که نه از راه ایمان بلکه از راه اعمال شریعت آن را طلبیدند، زیوا که به سنگ مصادم لغزش خوردند. ۲۴ چنانکه مکتوب است که «خدا بدیشان روح خواب آسود دادچشمانی که بینید و گوشایی که نشنود تا امروز»،^۹ و دادو می‌گوید که «مائده ایشان برای ایشان تله و دام و سنگ مصادم و عقوبت باد»؛^{۱۰} چشمان ایشان تار شود تا نبینید و پشت ایشان را دائم خم گردان.^{۱۱} پس می‌گوییم ایشان تار شود تا نبینید و پشت ایشان را دائم خم گردان.

ایشان تار شود تا بینید و پشت ایشان را دائم خم گردان. ۱۱ پس می‌گوییم ایشان تار شود تا بینید و پشت ایشان را دائم خم گردان. ۱۱ لکن اسرائیل که در بی شریعت عدالت شریعت را ایشان شهادت می‌دهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه از روی معرفت. ۲ زیوا که چون عدالت خدا را نشناخته، می‌خواستند عدالت خود را ثابت کنند، مطیع عدالت خدا نگشتنند. ۴ زیوا که مسیح است انجام شریعت بجهت عدالت برای هر کس که ایمان آورد.

۵ زیوا موسی عدالت شریعت را بیان می‌کند که «هر که به این عمل کند» در این خواهد بزیست. ۶ لکن عدالت ایمان بدبیطور سخن می‌گوید که «در خاطر خود مگو کیست که به آسمان صعود کند یعنی تا مسیح را فرود آورد»،^۷ یا کیست که به هاویه نزول کند یعنی تا مسیح را مردگان بآورد.^۸ لکن چه می‌گوید؟ اینکه «کلام نزد تو و در دهانت و در قلب تو است یعنی این کلام ایمان که به آن وعظ می‌کنیم».

۹ زیوا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزاند، نجات خواهی یافت. ۱۰ چونکه به دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت و به زبان اعتراف می‌شود بجهت نجات. ۱۱ و کتاب می‌گوید «هر که به ایمان آورد خجل نخواهد داشت».

۱۲ زیوا که در بیوه و بیوانی تلقاوی نیست که همان خداوند، خداوند همه است و دولتمند است برای همه که نام او را می‌خوانند. ۱۳ زیوا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت. ۱۴ پس چگونه بخوانند کسی را که به ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه ایمان آورند به کسی که خبرلو را نشینیده‌اند؟

۱۵ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟^۹ ۱۶ و چگونه وعظ کنند جزو اینکه فرستاده شوند؟ چنانکه مکتوب است که «چه زیا است پایهای آنانی که به سلامتی بشارت می‌دهند و به چیزهای نیکوکری می‌دهند». ۱۷ لکن همه بشارت را گوش نگرفند زیوا اشعا می‌گوید «خداوند کیست که اخبار ما را باور کرد؟»

۱۸ لهذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا. ۱۹ لکن می‌گوییم آیانشیدند؟ آیه شنیدند: «صوت ایشان در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید». ۲۰ و می‌گوییم آیا اسرائیل ندانسته‌اند؟ اول موسی می‌گوید: «من شما را به غیرت اورم به آن که امتنی نیست و بر قوم ای فهم شما را خشمگین خواهیم ساخت». ۲۱ و اشعا نیز جرات کرده، می‌گوید: آنانی که طالب من نبودند مردی ایقند و به کسانی که مرا نظریابند ظاهر گردیدم. ۲۲ اما در حق اسرائیل می‌گوید: «تمام روز دستهای خود را دراز کردم به سوی قومی نامطیع و مخالف».

۲۳ پس می‌گوییم آیا خدا قوم خود را ردکرد؟ حاشا! زیوا که من نیز اسرائیلی ازولاد ابراهیم از سبیط بنیامین هستم. ۲ خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود، رد نفرموده است. آیا نمی‌دانید که کتاب در الیاس چه می‌گوید،

چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه می‌کند که «خداوند ایپای تو را کشته و مذبحهای تو را کشته‌اند و من به تنهایی مانده‌ام و در قصد جان من نیز می‌باشد»؟^{۲۴} لکن وحی بدو چه می‌گوید؟ اینکه «هفت هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که به نزد بعل زانو نزده‌اند». ۲۵ پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است. ۶ و اگر از راه فیض است دیگر از

۲۱

۲۱ پس می‌گوییم آیا خدا قوم خود را ردکرد؟ حاشا! زیوا که من نیز

۲۲ زندگی مسیحی لهذای برادران شما را به رحمتهای خدا استدعا اسرائیلی ازولاد ابراهیم از سبیط بنیامین هستم. ۲ خدا قوم خود را که از قبل

۲۳ نزدیکی لهذا ای پای خدا است. آیا نمی‌دانید که «خداوند ایپای تو را کشته

۲۴ و مذبحهای تو را کشته‌اند و من به تنهایی مانده‌ام و در قصد جان من نیز می‌باشد»؟^{۲۴} لکن وحی بدو چه می‌گوید؟ اینکه «هفت هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که به نزد بعل زانو نزده‌اند». ۲۵ پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است. ۶ و اگر از راه فیض است دیگر از

۲۵ زندگی مسیحی لهذای برادران شما را به رحمتهای خدا استدعا می‌کنم که بدنها خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگاراید که عبادت معقول شما است. ۲ و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی دهن خود صورت خود را بدل دیده تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل

۲۶ جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟^{۲۶} زیوا که از او و به او و تا او همه چیز است؛ و او را ابدالاً باد جلال باد، آمین. (aiōn g165)

۲۷ زندگی مسیحی لهذای برادران شما را به رحمتهای خدا استدعا می‌کنم که بدنها خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگاراید که عبادت معقول شما است. ۲ و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی دهن خود صورت خود را بدل دیده تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل

بزمهای و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد؛ ۴۱ بلکه عیسی مسیح خداوند را پیوشت و برای شهوات جسمانی تدارک نمیگیرد.

۴۱ و کسی را که در ایمان ضعیف باشد پیوید، لکن نه برای مجاجه در مباحثات. ۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بقول می خودر. ۳ پس خورنده ناخورنده را حقیر نشمارد و ناخورنده بر خورنده حکم نمکد زیورا خدا او را پذیرفته است. ۴ تو کستی که بر بنده کسی دیگر حکم می کنی؟ او نزد افراد خود ثابت یا ساقطی شود. لیکن استوار خواهد شد زیورا خدا قاداست که او را ثابت نماید. ۵ یکی پک روز را از دیگری بهتر می داند و دیگری هر روز را برای می شمارد. پس هر کس در ذهن خود میقین بشود. ۶ آنکه روز را عزیز می داند بخارت خداوند عزیزش می دارد و آنکه روز را راعزیز نمی دارد هم برای خداوند نمی دارد؛ و هر کس می خورد برای خداوند می خورد زیورا خدا را شکر می گوید، و آنکه نمی خورد برای خداوند نمی خورد و خدا را شکر می گوید. ۷ زیورا احتمی از ما به خود زیست نمی کند و هیچ کس به خود نمی برد. ۸ زیورا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست می کنیم و اگر بمیرم برای خداوند می بمیرم، خواه زندگ باشیم، خواه نمایم، ازان خداوندیم. ۹ زیورا برای همین مسیح مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان خداوندیم. ۱۰ لکن تو چرا برادر خود حکم می کنی؟ یا توفیر چرا برادر سلطنت کرد. ۱۱ زیورا که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد. خود را حقیر می شماری؟ زیورا که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد.

۱۱ زیورا مکتوب است «خداوند می گوید به حیات خود قسم که هر زانوی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا افتخار خواهد نمود». ۲۱ پس هر کی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد. ۲۱ بنابراین بر یکدیگر حکم نمکم بلکه حکم نمکد به اینکه کسی سنگی مصادم یا لغوشی در این امر خدمت می دانم و در عیسی خداوندیقین می دارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای آن کسی که آن را نجس پنداشده باشد، برای او نجس است. ۵۱ زیورا هر گوگ برادرت به خوارک ازده شود، دیگر به محبت رفاقتمنی کنی. به خوارک خود هلاک مساز کسی را که مسیح در راه او بمرد. ۶۱ پس مگذراید که نیکوکری شما را بد گویند. ۷۱ زیورا ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در دروغ الدنس. ۸۱ زیورا هر که در این امر خدمت مسیح را نمکد، پسندیده خدا و مقبول مردم است. ۹۱ پس آن اموری را که منشای سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نماید. ۲۰ بجهت خوارک کار خدا را خراب مساز. البته همه چیز پاک است، لیکن بد است برای آن شخص که پاucht ایندا یا لغوش یا ضعف برادرت باشد نیکوکاست. ۲۲ آیا تو ایمان داری؟ پس برای خود در حضور خدا آن را بدار، زیورا خوشابحال کسی که بر خود حکم نمکد در آنچه نیکر می شمارد. لکن آنکه شک دارد اگر بخورد ملزم می شود، زیورا به ایمان نمی خورد؛ و هرچه از ایمان نیست گناه است.

۵۱ و ما که توانا هستیم، ضعفهای ناتوانان رامتحمل بشویم و خوشی خود را طالب نباشیم. ۲ هر یکی از ما همسایه خود را خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است. ۳ زیورا مسیح نیز خوشی خود را طالب نمی بود، بلکه چنانکه مکتوب است «ملامهای ملامت کنندگان تو بermen طاری گردید». ۴ زیورا همه چیزهایی که از قل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صیر و تسلی کتاب امیدوار باشیم. ۵ الان خدای صیر و تسلی شما را فیض عطا کناد تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکاری باشید. ۶ تا پکدل و یکران شده، خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نماید. ۷ پس یکدیگر را پذیرید، چنانکه مسیح نیز مارا پذیرفت برای جلال خدا. ۸ زیورا می گویند عیسی مسیح

زیورا به آن فیضی که به من عطا شده است، هریکی از شما را می گویند فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید بلکه به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است. ۴ زیورا همچنان که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کارنیست، ۵ همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح، اما فرد اعضای یکدیگر. ۶ پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضی که به ما داده شد، خواه نبوت بر حسب موافقت ایمان، ۷ یا خدمت در خدمت گذاری، یا معلم در تعلم، ۸ یا واعظ در موعظه، یا پخشندۀ به سخاوت، پایپشوا به اجتهاد، یا حرم کننده پسرو، ۹ محبت برای را شاشد. از بدای نفترت کنید و به نیکوی بیرونید. ۱۰ با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یک دیگر را بیشتر از خود کلام بنماید. ۱۱ در اجتهاد کاهلهای نوزید و در روح سرگم شده، خداوند را خدمت نماید. ۲۱ در امید مسرو و در مصیب صابر و در دعای مواطبه باشید. ۳۱ مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید و در مهمنانداری ساعی باشید. ۴۱ برکت بطلبید بر آنانی که بر شما چفا کنند؛ برکت بطلبید و لعن مکنید. ۵۱ خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نماید با ماتمیان. ۶۱ برای یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا نماید و خودرا دانا مشمارید. ۷۱ هیچ کس را به عوض بدی بدی مرسانید. پیش جمیع مردم تدارک کارهای نیکو بینید. ۸۱ اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلو به صلح بکوشید. ۹۱ محبوان انتقام خود را مکنید بلکه خشم را مهلت دهید، زیورا مکتوب است «خداوند می گوید که انتقام ازان من است من جزا خواهم داد». ۱۰ پس «اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیر باش نما زیورا اگر چنین کنی اخنگرهای آتش بر سر ش خواهی ایناشت.» ۱۲ مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکوی مغلوب ساز.

۳۱ هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود، زیورا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا نموده شده است. ۲ حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند، حکم بر خود اورد. ۳ زیورا از حکام عمل نیکو را خوفی نیست بلکه عمل بد را پس اگر می خواهی که از آن قدرت ترسان نشوی، نیکوی کن که از او تحسین خواهی یافت. ۴ زیورا خادم خداست را عیث بر نمی دارد، زیورا او خادم خداست و با کنی، پرس چونکه شمشیر را عیث بر نمی دارد، زیورا او خادم خداست و با غضب انتقام از بدکاران می کشد. ۵ لهذا لازم است که مطیع او شوی نه به سبب غضب فقط بلکه به سبب ضمیر خود نیز. ۶ زیورا که به این سبب باز نیز می دهید، چونکه خدام خدا و موظف در همین امر هستند. ۷ پس حق هر کس رایه او ادا کنید: باچ را به مستحق باج و جزیه را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت. ۸ مدیون احدي به چیزی مشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر، زیورا کسی که دیگر رامحبت نماید شریعت را به جا آورده باشد. ۹ زیورا که زنا مکن، قتل مکن، دردی مکن، شهادت دروغ مده، طمع موز و هر حکمی دیگر که هست، همه شامل است در این کلام که همسایه خود راچون خود محبت نما. ۱۰ محبت به همسایه خودبای نمی کند پس محبت تکمیل شریعت است. ۱۱ و خصوص چون وقت را می دانید که الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب پیدارشون زیورا که الان نجات ما نزدیک تر است از آن وقی که ایمان آوریدم. ۲۱ شب منقضی شد و روز نزدیک آمد. پس اعمال تاریکی را بیرون کرده، اسلحه نور را پیوشتیم. ۳۱ و با شایستگی رفار کنیم چنانکه در روز، نه در

خادم ختنه گردید بهجهت راستی خدا تا وعده های اجداد را ثابت گرداند،^۹ و تامالت ها خدا را در درمیان امتحان که مکنوب است که «از این جهت تو را در میان امتحانها اقرار خواهیم کرد و به نام تو تسبیح خواهیم خواند.»^{۱۰} و نیز می گوید «ای امتحانها با قوم او شادمان شوید.»^{۱۱} و ایض «ای جمیع امتحانها خداوند را حمد گوید و ای تمامی قومها را مدد نمایید.»^{۱۲} و اشعا نیز می گوید که «ریشه پیاس خواهد بود و انکه برای حکمرانی امتحانها معموت شود، امید امتحانها بر وی خواهد بود.»^{۱۳} الان خدای امید، شما را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا به قوت روح القدس در امید افروزه گردید.^{۱۴} لکن ای برادران من، خود نیز درباره شماقین می دانم که خود از نیکوکاری مملو و پر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید.^{۱۵} لیکن ای برادران پس از جهارت ورزیده، من خود نیز به شما جزئی نوشتم تا شما را بیاد آوری نمایم بهسب آن فضی که خدا به من بخشیده است،^{۱۶} تا خادم عیسی مسیح شوم برای امتحان کهانات انجیل خدا را به جا آورم تا هدیه امتحانها ماقبل افتاد، مقدس شده به روح القدس.^{۱۷} پس به مسیح عیسی در کارهای خدا فخر دارم.^{۱۸} زیارات نمی کنم که سخنی پسکویم جز در آن اموری که مسیح بواسطه من به عمل آورد، برای اطاعت امتحانها در قول و فعل،^{۱۹} به قوت آیات و معجزات و به قوت روح خدا. بحدی که اژورشیم دور زده تا به ایرکون بشارت مسیح را تکمیل نمودم.^{۲۰} اما حرص بود که بشارت چنان بدhem، نه در جایی که اسم مسیح شهرت یافته بود، مبادا بر بنیاد غیری بنا نمایم.^{۲۱} بلکه چنانکه مکنوب است «آنکه خبر او را یافتدند، خواهند دید و کسانی که نشنیدند، خواهند فهمید.»^{۲۲} بنابراین بازی برای از آمدن نزد شما ممنوع شدم.^{۲۳} لکن چون آن مرد این مالک دیگرچالی نیست و سالهای پس ایمان است که مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام،^{۲۴} هرگاه به اسپانیا سفر کنم، به نزد شما خواهیم آمد زیورا امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم و شما مرا به آن سوی مشایعت نمایید، بعد از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم.^{۲۵} لکن آن عازم اژورشیم هستم تا مقدسین را خدمت کنم.^{۲۶} زیورا که اهل مکادونیه و اخایته مصلحت دیدند که زکانی برای مقلسین مقدسین اژورشیم بفرستند،^{۲۷} بدین رضاداند و پدرستی که مدیون ایشان هستند زیورا که چون امتحانها از روحانیات ایشان بهرمند گردیدند، لازم شد که در جسمانیات نیز خدمت ایشان را بکنند.^{۲۸} پس چون این را انجام دهم و لین ثم را نزد ایشان خدمت کنم، از راه شما به اسپانیا خواهیم آمد.^{۲۹} و می دانم وقی که به نزد شما آم، در کمال برکت انجیل مسیح خواهیم آمد.^{۳۰} لکن ای برادران، از شما التمام دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح و به محبت روح (القدس)، برای من نزد خدا در دعاها جد و جهاد کنید،^{۳۱} تا از نافرمانان یهودیه رستگار شوم و خدمت من در اژورشیم مقبول مقدسین افتد.^{۳۲} تا برای حسب اراده خدا با خوشی نزد شما برسم و با شما استراحت یابم.^{۳۳} و خدای سلامتی با همه شما باد، آمین.

۶۱ و خواهی ما فیبی را که خادمه کلیساي در کنخريا است، به شما می سپارم **۲** تا او را در خداوند بطور شایسته مقدسین پذیرید و در هر چیزی که به شما محتاج باشد او را اعانت کنید، زیورا که او بسیاری را و خود مرا نیز معاونت می نمود.^۳ سلام برسانید به پرسکلا و اکیلا، همکاران من در مسیح عیسی **۴** که در راه جان من گردنهای خود را نهادند و نه من به تنهایی ممنون ایشان هستم، بلکه همه کلیساها امتحانها.^۵ کلیسا را که در خانه ایشان است و حبیب من اپنطس را که برای مسیح نور آسیاست سلام رسانید.^۶ و مریم را که برای شما رحمت بسیار کشید، سلام گوید.^۷ و اندرویکوس و یونیاس خویشان مرا که با من اسیر می بودند سلام نمایید که مشهور در میان

اول قرنیان

ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم، **۴** و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت، **۵** تا اینمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا. **۶** لکن حکمتی بیان می کنیم نزد کاملین، اما حکمتی که از این عالم نیست و نه از روسای این عالم که زایل می گرددن. **۷** بلکه حکمت خدا برای جلال ما مقدار فرمود، **(aiōn g165)** **۸** مخفی را که خدا پیش از دههای براز جلال ما مقدار خداوند **(aiōn g165)** **۹** که احدي از روسای این عالم آن را ندانست زیرا اگر می دانستند خداوند **۱۰** جلال را مصلوب نمی کردند. **(aiōn g165)** **۱۱** بلکه چنانکه مکتوب است: «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به اختر انسانی خطرور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است». **۱۲** اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه‌چیز حتی عمقهای خدا را نیز تفحص می کند. **۱۳** زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در روی می باشد. همچنین نیز امور خدا را هیچ‌کس ندانسته است، چر روح خدا. **۲۱** لیکن ما روح جهان را تیافاتیم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم. **۲۱** که آنها را نیز بیان می کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح القدس می آموزد و روحانیها را برواحانیها جمع می نماییم. **۴۱** اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی پنیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می شود. **۵۱** لکن شخص روحانی در همه‌چیز حکم می کند و کسی را در او حکم نیست. **۶۱** «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلیم دهد؟» لکن ما فکر مسیح را داریم.

۳ و من ای برادران نتواستم به شما سخن گویی چون روحانیان، بلکه چون جسمانیان و چون اطفال در مسیح. **۲** و شما را به شیر خوارک دادم نه به گوشت زیرا که هنوز استطاعت آن ندانشید بلکه الحال نزد ندارید، **۳** زیرا که تا به حال جسمانی هستید، چون در میان شما حسد و نزع و جدایی هاست. آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفار نمی نمایید؟ **۴** زیاجون یکی گوید من از پولس و دیگری من از اپلس هستم، آیا انسان نیستید؟ **۵** پس کیست پولس و کیست اپلس؟ جزو خدامانی که بواسطه ایشان ایمان آورید و به اندازهای که خداوند به هر کس داد. **۶** من کاشتم و اپلس آیاری کرد لکن خدا نمود می پخشید. **۷** لهنارنه کارنده چیزی است و نه آب دهنده بلکه خدای رویانده. **۸** و کارنده و سیراب کنندیک هستید، لکن هر یک اجرت خود را بحسب مشقت خود خواهید یافت. **۹** زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید. **۱۰** بحسب فیض خدا که به من عطا شد، چون عمار دانا بپیاد نهادم و دیگری بر آن عمارت می سازد؛ لکن هر کس باخیر باشد که چگونه عمارت می کند. **۱۱** زیرا بپیاد دیگر هیچ کس نمی تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح. **۲۱** لکن اگر کسی بر آن بیاد، عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه بنا کند، **۲۱** کار هر کس آشکار خواهد شد، زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود، چونکه آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش، عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است. **۴۱** اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند، اجر خواهد یافت. **۵۱** و اگر عمل کسی سوخته شود، زیان بدو وارد آید، هرجند خود نتاج یابداما چنانکه از میان آتش. **۶۱** آیا نمی دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ **۷۱** اگر کسی هیکل خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد زیرا هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید. **۸۱** زنهرکسی خود را فرب ندهد! اگر کسی از شما خودرا در این جهان حکم پندرار، جاهل بشود تا حکیم گردد. **(aiōn g165)** **۹۱** زیرا حکمت این جهان

۱ پولس به اراده خدا رسول خواهده شده عیسی مسیح و سوستانیس برادر، **۲** به کلیساخی خدا که در قرتس است، از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خواهده شدماند، با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ماعیسی مسیح را می خوانند که (خداوند) ما (خداوند) ایشان است. **۳** فرض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شمامابد. **۴** خدای خود را پیوسته شکر می کنم درباره شما برای آن فرض خدا که در مسیح عیسی به شما عطا شده است، **۵** زیرا شما از هرچیز دروی دویلمند شده‌اید، در هر کلام و در هر معرفت. **۶** چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید، **۷** بدید که در هیچ بخشش ناقص نیستیدو منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح می باشید. **۸** که او نیز شما را تا آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی ملامت باشید. **۹** امین است خدایی که شما را به شرکت پسر خود دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گوییدو شفاق در میان شما نباشد، بلکه در یک فکر و یک رای کامل شوید. **۱۱** زیرا کمای برادران من، از اهل خانه خلوتی درباره شما خبر به من رسید که نزاعها در میان شما پیدا شده است. **۲۱** غرض اینکه هریکی از شما می گوید که من از پولس هستم، و من از اپلس، و من از کیفایا، و من از مسیح. **۳۱** آیا مسیح منقسم شد؟ یا پولس در راه شماماصلوب گردید؟ یا به نام پولس تعیید یافتدی؟ **۴۱** خدا را شکر می کنم که هیچ‌یکی از شما را تعیید ندادم جز کرسیس و قایوس، **۵۱** که میادا کسی گویید که به نام خود تعیید دادم. **۶۱** و خاندان استیفان را نیز تعیید دادم و دیگر یادنارم که کسی را تعیید داده باشم. **۷۱** زیرا که مسیح مرآ فرستاد، نه تا تعیید دهم بلکه تا بشارت رسانم، نه به حکمت کلام میادا صلیب مسیح باطل شود. **۸۱** زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجان هستیم قوت خداست. **۹۱** زیرا مکتوب است: «حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهیمان را نابود گردن». **۱۰** کجا است حکیم؟ کجا کاتب؟ کجا مباحث این دنیا؟ مگر خدا **۱۱** حکمت جهان را جهالت نگردانیده است؟ **(aiōn g165)** **۱۲** زیرا که چون بر حسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا ترسید، خدا بدین رضا داد که بوسیله جهالت موضعه، ایمانداران رانجات بخشد. **۲۲** چونکه یهود آیینی می خواهند و یوتایان طالب حکمت هستند. **۲۳** لکن ما به مسیح مصلوب وعظ می کنیم که یهود را لغش و امت هارا جهالت است. **۴۲** لکن دعوت شدگان را خواه یهود و خواه یوتایی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است. **۵۲** زیرا که جهالت خدا از انسان حکمیراست و ناتوانی خدا از مردم، تو اتائز. **۶۲** زیرای برادران دعوت خود را ملاحظه نمایید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توایانی و بسیاری شریف نی. **۷۲** بلکه خدا جهال جهان را برگردید تا حکما را رسوا سازو خدا ناتوانیان عالم را برگردید تا توایان را رسوسازد، **۸۲** و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگردید، بلکه نیستیها را تا هستیها را باطل گرداند. **۹۲** تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. **۱۰** لکن از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خداوند ایشان حکمت شده است و عدالت قدوسیت و فدا. **۱۳** تا چنانکه مکتوب است هر که فخر کندر خداوند فخر نماید.

۲ و من ای برادران، چون به نزد شما آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شمارا به سر خدا اعلام می نمودم. **۲** زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب. **۳** و من در

نزد خداجهالت است، چنانکه مکتوب است: «حکما را به مکر خودشان گرفار می‌سازد». ۰۲ و ایض: «خداوند افکار حکما را می‌داند که باطل است.» ۱۲ پس هیچ کس در انسان فخر نکند، زیاهمه چیز از آن شما است: ۲۲ خواه پولس، خواه اپلس، خواه کیفایا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه موت، خواه چیزهای حال، خواه چیزهای آینده، همه از آن شما است، ۳۲ و شما از مسیح و مسیح از خدا می‌باشد.

۴ هر کس ما چون خدام مسیح و ولای اسرار خدا بشمارد. ۲ و دیگر در وکلابازپرس می‌شود که هر یکی امین باشد. ۳ امایجهت من کمتر چیزی است که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شو، بلکه برخود نیز حکم نمی‌کنم. ۴ زیوا که در خود عیبی نمی‌بینم، لکن ازین عادل شمرده نمی‌شوم، بلکه حکم کننده من خداوند است. ۵ لهذا پیش از وقت به چیزی حکم مکنید تا خداوند باید که خفایایی ظلمت را لوشن خواهد کرد و نیهای دلهای را به ظهورخواهد اورد؛ آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهدبود. ۶ امای برادران، این چیزها را بطور مثل به خود و اپلس نسبت دادم به مخاطر شما تا درباره آمآموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوزنکنید و تا هیچ یکی از شما تکبر نکند برای یکی بر دیگری. ۷ زیوا کیست که تو برتری داد و چه چیز داری که نیافی؟ پس چون یافیقی، چرافخر می‌کنی که گویا نیافی. ۸ الحال سیر شده و درستند گشتهاید و بدلون ما سلطنت می‌کنید؛ و کاشکه سلطنت می‌کردیدتا ما نیز با شما سلطنت می‌کردیم. ۹ زیوا گمان می‌برم که خدا ما رسولان را آخر همه عرضه داشت مثل آنایی که فتوای موت بر ایشان شده است، زیوا که جهان و فرشتگان را درستند گشتهاید و مردم را تماساگاه شدهایم. ۱۰ ما به مخاطر مسیح جاہل هستیم، لکن شما در مسیح دانا هستید؛ ما ضعیف لکن شما توانای، شما عزیز اما مذلیل. ۱۱ تا به همین ساعت گرسنه و تشننه و عریان و کوییده و آواره هستیم، ۲۱ و بدستهای خود کار کرده، مشقت می‌کشیم و دشام شنیده، برکت می‌ظلیم و مظلوم گردیده، صیر می‌کنیم. ۳۱ چون افترا بر مامی زنده، نصیحت می‌کنیم و مثل قادورات دنیا وفضلات همه‌چیز شدهایم تا به حال. ۴۱ و این را نمی‌نویسم تا شما را شمنده سازم بلکه چون فرزندان محبوب خود تدبیه می‌کنم. ۵۱ زیوا هرچند هزار استاد در مسیح داشته باشید، لکن پدران بسیار ندارید، زیوا که من شما رادر مسیح عیسی به انجلی تولید نمودم، ۶۱ پس ازشما التیام می‌کنم که به من اقدام نمایید. ۷۱ برای همین تیموتاون را نزد شما فرستادم که اوست فرزند محبوب من و امین در خداوند ترا راههای مرا در مسیح به یاد شما بیاورد، چنانکه در هرجا در هر کلیسا تعليم می‌دهم. ۸۱ اما بعضی تکبری کنند به گمان آنکه من نزد شما نمی‌آیم. ۹۱ لکن به زودی نزد شما خواهم آمد، اگر خداوند بخواهد و خواهم دانست نه سخن مکثکران را بلکه قوت ایشان را. ۱۰ زیوا ملکوت خدا به زبان نیست بلکه در قوت است. ۱۲ چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا بامحبت و روح حلم؟

۵ فی الحقیقه شنیده می‌شود که در میان شمازنا پیدا شده است، و چنان زنایی که در میان امته هم نیست؛ که شخصی زن پدر خود را داشته باشد. ۶ و شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید، چنانکه باید تا آن کسی که این عمل را کرد از میان شما بیرون شود. ۳ زیوا که من هرچند در جسم غایم، اما در روح حاضرم؛ والآن چون حاضر، حکم کردم در حق کسی که این را چنین کرده است. ۴ به نام خداوند ما عیسی مسیح، هنگامی که شما با روح بن پا قوت خداوند ماعیسی مسیح جمع شوید، ۵ که چنین شخص به شیطان سپرده شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات پیدا شد،

۷ اما درباره آنچه به من نوشته بودید: مرد رانیکو آن است که زن را لمس نکنند. ۲ لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد. ۳ و شوهر حق زن را اداناید و همچنین زن حق شوهر را. ۴ زن بر بدنه خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بدنه خود

پیدا شد،

۸ فخر شما نیکو نیست. آیا آگاه نیستید که اندک خمیرمایه، تمام خمیر را خمیر می‌سازد؟ ۷ پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تافظیر تازه باشید، چنانکه می‌خمیرمایه هستید زیرا که فصل مسیح در راه ما ذبح شده است. ۸ پس عید را نگاه داریم نه به خمیرمایه کهنه و نه به خمیرمایه بدی و شرات، بلکه به فطیر ساده دلی و راستی. ۹ در آن رساله به شما نوشتم که با زایان معاشرت نکنید. ۱۰ لکن نه مطلق با زایان این جهان یا طعمکاران یا ستمکاران یا بتپرسان، که در این صورت می‌باید از دنیا بیرون شوید. ۱۱ لکن الان به شما می‌نویسم که اگر کسی که به برادر نامیده می‌شود، زایی یا طعام یا پست پرست یا فحاشی یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم مخوبید. ۲۱ زیوا مرآ چه کار است که بر آنایی که خارج اندادوری کنم. آیا شما بر اهل داخل داوری نمی‌کنید؟ ۲۱ لکن آنایی را که خارج اند خدا داوری خواهد کرد. پس آن شیر را از میان خودبرانید.

۶ آیا کسی از شما چون بر دیگری مدعی باشد، جرات دارد که مراهقه برد پیش ظالمان نه نزد مقدسان؟ ۲ یا نمی‌دانید که مقدسان، دنیا را داوری خواهند کرد؛ و اگر دنیا از شما حکم باید، آیا قابل مقدمات کمتر نیستید؟ ۳ آیانی دانید که فرشتگان را داوری خواهیم کرد تاچه رسد به امور روزگر؟ ۴ پس چون در مقدمات روزگر مراهقه دارید، آیا آنایی را که در کلیساحیر شمرده می‌شوند، می‌نشانید؟ ۵ بجهت افعال شما می‌گوییم، آیا در میان شما یک نفر داناینست که بتواند در میان برادران خود حکم کند؟ ۶ بلکه برادر با برادر به محاکمه می‌رود و آن هم نزد بی ایمان! ۷ بلکه الان شما را بالکلیه قصوری است که پایکدیگر مراهقه دارید. چرا بیشتر مظلوم نمی‌شود و چرا بیشتر مغبون نمی‌شود؟ ۸ بلکه شما ظلم می‌کنید و مغبون می‌سازید و این را نیزه برادران خود! ۹ آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند؟ فریب مخوبید، زیرا فستقان و بتپرسان و زایان و متعسان و لوطا. ۱۰ و دردان و طعمکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد. ۱۱ و بعضی از شما چنین می‌بودید لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شده‌اید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما. همه‌چیز برای من جایز است لکن هرچیز مفید نیست. همه‌چیز برای من رواست، لیکن نمی‌گذارم که چیزی بر من تسلط پیدا کند. ۲۱ خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک، لکن خدالین و آن را فانی خواهد ساخت. اما جسم برای زناینست، بلکه برای خداوند است و خداوند پیدا شده است. ۴۱ و خدا خداوند را برخیزاید و ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزاید. ۵۱ آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ پس آیا اعضای مسیح را برداشته، اعضای فاحشگ گردانم؟ حاشا! ۶۱ آیا نمی‌دانید که هر که با فاحشه پیدا کند، با یکشنب پاشد؟ زیوا می‌گوید «هردویک تن خواهد بود». ۷۱ لکن کسی که با خداوندپیوند یکروح است. ۸۱ از زنا بگزیرید. هر گناهی که آدمی می‌کند بیرون از بدن است، لکن زانی برین خود گناه می‌ورزد. ۹۱ یا نمی‌دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافتهاید و از آن خود نیستید؟ ۱۰ زیوا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید.

۷ اما درباره آنچه به من نوشته بودید: مرد رانیکو آن است که زن را لمس نکنند. ۲ لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد. ۳ و شوهر حق زن را اداناید و همچنین زن حق شوهر را. ۴ زن بر بدنه خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بدنه خود

کنند. ۷۳ اما کسی که در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در اراده خود مختار است و در دل خود جازم است که با کر خود را نگاه دارد، نیکو می کند. ۸۳ پس هم کسی که به نکاح دهد، نیکو می کند و کسی که به نکاح ندهد، نیکوت می نماید. ۹۳ زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته است. اما هر گاه شوهرش مرد آزاد گردید تا هر که بخواهد منکوحه شود، لیکن در خداوندق. ۴. اما بحسب رای من خوشحال تر است، اگر چنین بماند و من نیز گمان می برم که روح خدارا دارم.

۸ اما درباره قربانی های پتها: می دانیم که همه علم داریم. علم باعث تکبر است، لکن محبت پنا می کند. ۲ اگر کسی گمان برد که چیزی می داند، هنوز هیچ نمی داند، بطوری که باید انتانت. ۳ اما اگر کسی خدا را محبت نماید، نزد او معروف می پاشد. ۴ پس درباره خوردن قربانی های پتها، می دانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینکه خدایی دیگر جز یکی نیست. ۵ زیوا هرچند هستند که به خدایان خوانده می شوند، چه در آسمان و چه در زمین، چنانکه خدایان بسیار و خداوندان بسیاری می باشند، ۶ لکن ما را یک خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم. ۷ ولی همه را این معرفت نیست، زیوا بعضی تابه حال به اعتقاد اینکه بت هست، آن را چون قربانی بت می خوردا، و ضمیر ایشان چون ضعیف است نجس می شود. ۸ اما خوردا، را رامقیول خدا نمی سازد زیوا که نه به خوردن بهترین و نه به تاخوردن بذر. ۹ لکن احتیاط کنید میاد اختیار شما باعث لغزش شفنا گردد. ۱۰ زیوا اگر کسی تو را که صاحب علم هستی بیند که در بینکه نشسته ای، آیا ضمیر آن کس که ضعیف است به خوردن قربانی های پتها بنا نمی شود؟ ۱۱ و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد. ۲۱ همچنین چون به برادران گناه وزیدید و ضمیر ضعیفیشان را صدمه رسانیدید، همانا به مسیح خطأ نمودید. ۲۱ بنابراین، اگر خوردا باعث لغزش برادر من باشد، تا به ابد گوشت نخواهم خورد تا برادر خود را لغزش ندهم. (aiōn) ۹۱

g165

۹ آیا رسول نیستم؟ آیا آزاد نیستم؟ آیا عیسی مسیح خداوند ما را ندیدم؟ آیا شما عامل من در خداوند نیستید؟ ۲ هرگاه دیگران را رسول نیاشم، الیه شما را هستم زیوا که مهرسالت من در خداوند شما هستید. ۳ حجت من بجهت آنانی که مرا امتحان می کنند این است ۴ که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم؟ ۵ آیا اختیار نداریم که خواهی دینی را به زنی گرفته، همراه خود بیریم، مثل سایر رسولان و برادران خداوند و کیف؟ ۶ یا من و برنایا به تنهایی مختاریستیم که کار نکیم؟ ۷ کیست که هرگاه از خرجی خود جنگ کند؟ یا کیست که تاکستانی غرس نموده، از میواش نخورد؟ یا کیست که گله ای بجزاند و از شیر گله نوشد؟ ۸ آیا این را بطور انسان می گویم باشیعت نیز این را نمی گوید؟ ۹ زیوا که در تورات موسی مکتوب است که «گاو را هنگامی که خرم را خرد می کند، دهان میند». آیا خدا در فکر گاوان می باشد؟ ۱۰ آیا محض خاطر ما این راضی گوید؟ یا برای ما مکتوب است که شخم کننده می باید به امید، شخم نماید و خرد کننده خرم در امید یافتن قسمت خود باشد. ۱۱ چون ما روحانیها را برای شما کاشیتم، آیا امروزگی است که ما جسمانیهای شما را درو کنیم؟ ۲۱ اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند آیانه ماه بیشتر؟ لیکن این اختیار را استعمال نکردیم، بلکه هرچیز را متتحمل می شویم، میاد انجلی مسیح را تعوق اندازیم. ۲۱ آیا نمی دانید که هر که در امور مقدس مشغول باشد، از هیکل می خورد و هر که خدمت مذبح

ندارد بلکه زنش، ۵ از یکدیگر جدایی مگزیند مگر مدتی به رضای طرفین تابای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم پیوندید مبادا شیطان شما را بهسبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد، ۶ لکن این را می گوییم به طرق اجازه نه به طرق حکم. ۷ اما می خواهم که همه مردم مثل خودم باشد. لکن هر کس نعمتی خاص از خدا دارد، یکی چنین و دیگری چنان. ۸ لکن به هرگزیند می کنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود؛ ۹ و اگر جدا شود، مجرد بماند یا شوهر خودصلح کند؛ و مرد نیز زن خود را جدا نسازد. ۱۰ و دیگران را من می گویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان از داشته باشد و آن زن راضی باشد که با وی بماند، او را جدا نسازد. ۲۱ و زنی که شوهر بی ایمان جان چدای نماید، بگذارش می بودند، لکن الحال مقدسند. ۵۱ اما اگر بی ایمان جان چدای نماید، که بشود زیوا برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست و خدا ما را به سلامتی خوانده است. ۶۱ زیوا که تو چه دانی ای زن که شوهرت را نجات خواهی داد؟ یا چه دانی ای مرد که زن خود را نجات خواهی داد؟ ۷۱ مگر اینکه به هر طور که خداوند به هر کس قسمت فرموده و به همان حالت که خدا هر کس را خوانده باشد، بدینطور رفار بکنند؛ و همچنین در همه کلیساها امر می کنم.

۸۱ اگر کسی در مختون خوانده شود، نامختون نگردد و اگر کسی در نامختونی خوانده شود، نامختون نشود. ۹۱ ختنه چیزی نیست و نامختونی هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا. ۲۰ هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در همان بماند. ۱۲ اگر در غلامی خوانده شدی تو را باکی نباشد، بلکه اگر هم می توانی آزاد شوی، آن را اولی تر استعمال کن. ۲۲ زیوا غلامی که در خداوند خوانده شده باشد، آزاد خداوند است؛ و همچنین شخصی آزاد که خوانده شد، غلام مسیح است. ۲۲ به قیمتی خردی شدید، غلام انسان نشوید. ۴۲ ای برادران هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن نزد خدا بماند.

۵۲ اما درباره پاکرها حکمی از خداوند ندارم، لکن چون از خداوند رحمت یافتم که امین باشم، رای می دهم. ۶۲ پس گمان می کنم که بجهت تنگی این زمان، انسان را نیکو آن است که همچنان بماند. ۷۲ اگر با زن بسته شدی، چدایی مجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن مخواه. ۸۲ لکن هرگاه نکاح کردی، گناه نورزیدی و هرگاه با کرخه منکوحه گردید، گناه نکرد. ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید، لیکن من بر شما شفقت دارم. ۹۲ اما برادران، این را اولی تر استعمال کنندگان این آنایی که زن دارند مظلی زن باشند. ۱۰ و گریبان چون ناگریبان و خوشحالان مظل ناخوشحالان و خریدارن چون غیرمالکان باشند، ۱۱ و استعمال کنندگان این جهان مثل استعمال کنندگان نیاشاند، زیوا که صورت این جهان در گرگ است. ۱۱ اما خواهش این دارم که شما بی اندیشه باشید. شخص مجرد در امور خداوند می اندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بچوید؛ ۲۳ و صاحب زن در امور دنیا می اندیشد که چگونه زن خود را خوش بسازد. ۴۳ در میان زن منکوحه و باکره نیز تقاضای است، زیوا با کرخه در امور خداوندی اندیشد تا هم در تن و هم در روح مقدس باشد؛ اما منکوحه در امور دنیا می اندیشد تا شوهر خود را خوش سازد. ۵۳ اما این را برای نفع شمامی گویم نه آنکه دامی بر شما بنهم بلکه نظر به شاستگی و ملازمت خداوند، بی تشویش. ۶۳ لکن هر گاه کسی گمان برد که با پاکره خودناشایستگی می کند، اگر به حد بلوغ رسید و ناچار است از چین شدن، آنچه خواهد بکند؛ گناهی نیست؛ بگذار که نکاح

کند، از مذیح نصیبی می‌دارد. ۴۱ و همچنین خداوند فرمود که «هر که به انجیل اعلام نماید، از انجیل می‌عیشت یابد». ۵۱ لیکن من هیچکس از ایهارا استعمال نکردم و این را به این قصد نوشتم تا بامن چنین شود، زیرا که مرد بهتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل گرداند. ۶۱ زیرا هرگاه بشارت دهم، مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتداد است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم. ۷۱ زیاهرگاه این را طوط کنم اجرت دارم، لکن اگر کره باشد و کلتش به من سپرده شد. ۸۱ در این صورت، مرا چه اجرت است تا آنکه چون بشارت می‌دهم، انجیل مسیح را بی خرج سازم و اختیار خود را در انجیل استعمال نکنم؟ ۹۱ زیرا با اینکه از همه کسی آزاد بوم، خود را غلام همه گردانیدم تا بسیاری را سود برم. ۰۲ و یهود را چون یهود گشتن تا یهود را سود برم و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم؛ ۱۲ و بی شریعتان را چون بی شریعتان شدم، هرچند نزد خدا بی شریعت نیستم، بلکه شریعت مسیح در من است، تا بی شریعتان را سود برم؛ همه کس را همچیز گردیدم تا به هرنوعی بعضی را ضعیف شدم تا ضعفا را سود برم؛ همه کس را همچیز گردیدم تا در آن شریک گرم. ۴۲ آما نمی‌دانید آنانی که در میدان می‌دوند، همه می‌دوند لکن یک نفر اعما را پردازد. به اینطور شما بدوید تا به کمال ببرید. ۵۲ و هر کوچک را ورزش کند در هرچیز ریاضت می‌کشند؛ اما ایشان تا تاج فانی را بیاند لکن ما تاج غرفانی را. ۶۲ پس من چنین می‌روم، نه چون کسی که شک درد؛ و مشت می‌زنم نه آنکه هوا بر زنم. ۷۲ بلکه تن خودرا زیون می‌سازم و آن را در بندگی می‌دارم، می‌باچوں دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم.

۱۱ پس اقدام به من نمایید چنانکه من نیز به مسیح می‌کنم. ۲ ااما بزرگان شما را تحسین می‌نمایم از این جهت که در هر چیز مرا پاد می‌دارید و اخبار ایطورو که به شما سپردم، حفظ می‌نمایید. ۳ اما مخواهم شما پدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا. ۴ هر همودی که سرپوشیده دعا یا بیوت کند، سر خود را رسوساً نمایید. ۵ ااما زنی که سر پردهه دعا یا بیوت کند، سر خود را رسوساً می‌سازد، زیرا این چنان است که تراشیده شود. ۶ زیرا اگر زن نمی‌پوشد، موی را نیز ببرد؛ و اگر زن را موی پریدن یا تراشیدن قبیح است، باید پوشد. ۷ زیاکه مرد را نیاید سر خود پوشید چونکه او صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است. ۸ زیاکه مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است. ۹ و نیز مرد بجهت زن آفریده شد، بلکه زن برای مرد. ۱۰ اما این جهت زن می‌باشد عزتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان. ۱۱ لیکن زن از مرد جدائیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند. ۲۱ زیرا چنانکه زن از مرد است، همچنین مرد نیز پرسله زن، لیکن همچیز از خدا. ۲۱ در دل خود انصاف دهید؛ آیا شایسته است که زن نایپوشیده نزد خدا دعا کند؟ ۴۱ آیا خودطیعت شما را نمی‌آموزد که اگر مرد می‌درازدارد، او را عار می‌باشد؟ ۵۱ و اگر زن می‌درازدارد، او را فخر است، زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد؟ ۶۱ و اگر کسی سنتیه گر باشد، ما وکیساهای خدا را چنین عادتی نیست. ۷۱ لیکن چون این حکم را به شما می‌کنم، شمارا تحسین نمی‌شوید. ۸۱ زیرا اولاً هنگامی که شما در کلیسا جمع برای بدتری جمع می‌شوید. ۸۱ پس چون شما دریک جا جمع می‌شوید، شما چنانکه بعضی از ایشان کردن و هلاک کننده ایشان را هلاک کرد. ۱۱ و این همه بطور مثل بدیشان واقع شد ویرای تنبیه ما مکتب گردید که او اخراج عالم به ما رسیده است. **(aiōn) و ۱۶۵**

۲۱ پس آنکه چگمان برد که قایم است، باخبر باشد که یقیند. ۲۱ هیچ تجربه جز آنکه مناسب بش باشد، شما را فرو نگرفت. اما خدامین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خواهارمده شوید، بلکه با تجربه مفری نیز می‌سازد تباری تحمل آن را داشته باشید. ۴۱ لهذا عزیزان من از بترپسی بگریزید. ۵۱ به خرمدندان سخن می‌گوییم: خود حکم کنید برآچمه می‌گوییم. ۶۱ پیاله برکت که آن را تبرک می‌خواهیم، آیا شرکت در خون مسیح نیست؟ ونانی را که پاره می‌کنیم، آیا شرکت در بدن مسیح نی؟ ۷۱ زیرا ما که بسیارم، یک نان و یکتن می‌باشیم چونکه همه از یک نان قسمت می‌پاییم. ۸۱ اسرائیل جسمانی را ملاحظه کنید! آیا خورنده‌گان قربانی‌ها شریک قربانگاه نیستند؟ ۹۱ پس چه گوییم؟ آیا بـ چیزی می‌باشد؟ یا که قربانی بت چیزی است؟ ۱۰ نی! بلکه آنچه امت هاقبانی می‌کنند، برای دیوها می‌گذرانند نه برای خدا؛ و نمی‌خواهیم شما شریک دیوها باشید. ۱۲

می شود. این را به یادگاری من به جا آرید.» ۵۲ و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بتوشید، به یادگاری من بکنید.» ۵۳ زیوا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بتوشید، به موت خداوند را ظاهر می نماید تا هنگامی که باز آید. ۵۴ پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بتوشید، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. ۵۵ اما هر شخص خود را متحاذن کند و بدیطزتر از آن نان بخورد و از آن پیاله بتوشید. ۵۶ زیوا هر که می خورد و می نوشد، فتوای خود را می خورد و می نوشد اگر بدن خداوند را تمیز نمی کند. ۵۷ از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مرضی اند و بسیاری خوابیده اند. ۵۸ اما اگر برخود حکم می کردیم، حکم بر مانمی شد. لکن هنگامی که بر ما حکم می شود، او خداوند تدبیح می شویم میادا با اهل دنیا بر ماحکم شود. ۵۹ لهه‌های براذران من، چون بجهت خودن جمع می شوید، منتظر یکدیگر باشند. ۶۰ و اگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد، مبادا بجهت عقوبت جمع شوید. و چون بیایم، مابقی را منتظم خواهم نمود.

۳۱ اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گوییم و محبت نداشته باشم، مثل نجاس صدادهند و سنج فغان کننده شده‌ام. ۲ و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بایمان ایمان کامل داشته باشم بحدی که کوهها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم. ۳ و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسیارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ کبر و غور ندارد؛ ۴ اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی شود؛ خشم نمی گیرد و سوءظن ندارد؛ ۵ از اثراستی خوشوقت نمی گردد، ولی با راستی شادی می کند؛ ۶ در همه چیز صیر می کند و همه را باور می نماید؛ در همه حال امیدوار می باشد و هر چیز را متتحمل می باشد. ۷ محبت هرگ ساقط نمی شود و اما اگر نبوتها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبانها، انتها خواهد پذیرفت و اگر علم، زایل خواهد گردید. ۸ زیارچی علمی داریم و جزوی نبوت می نماییم. ۹ لکن هنگامی که کامل آید، جزوی نیست خواهد گردید. ۱۰ زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف می زدم و چون طفل فکر می کردم و مانند طفل تعقل می نمودم. اما چون مرد شدم، کارهای طفلانه را ترک کردم. ۱۱ زیوا که الحال در آینه بطرور معمماً بینم، لکن آن وقت روپو؛ الان جزوی معرفی دارم، لکن آن وقت خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شدم. ۱۲ و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگر از اینها محبت است.

۴۱ دری محبت بکوشید و عطاای روحانی را به غیرت بطلبید، خصوص اینکه نبوت کنید. ۱۳ زیوا کسی که به زبانی سخن می گوید، نه به مردم بلکه به خدا می گوید، زیارچی کس نمی فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم می نماید. ۱۴ اما آنکه نبوت می کند و خواهش دارم که همه شما به زبانها تکلم کنید، لکن بیشتر هر که به زبانی می گوید، خود را بنا می کند، اما آنکه نبوت می نماید، کلیسا را بنا می کند. ۱۵ و خواهش دارم که همه شما به زبانها تکلم کنید، لکن بیشتر اینکه نبوت ترجمه کنیدتا کلیسا بنا شود. ۱۶ اما الحال ای براذران اگر نزد زند، مگر آنکه ترجمه کنیدتا کلیسا بنیاد شود. ۱۷ شما را چه سود می بخشم؟ مگر آنکه شما را به مکافته یا به زبانها سخن راتم، شما را بخشم؟ مگر آنکه شما را به اینجا که صدا می دهد چون نی با بیرون یا به نبوت یا به تعلیم گویم. ۱۸ و همچنین چیزهای بیجان بروت فهمیده می شود؟ ۱۹ اگر کرنا نیز صدای نامعلوم دهد که خود راهیانی چنگ می سازد؟ ۲۰ همچنین شما نیز به زبان، سخن مفهوم نگوید، چگونه معلوم می شودان چیزی که گفته شد زیوا که به هوا سخن خواهد گفت؟ ۲۱ زیوا که انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد، ولی یکی بی معنی نیست. ۲۲ هر گاه قوت زبان را نمی دارم، نزد متكلم بربوی می باشم و آنکه سخن گوید نزد من بربوی می باشد. ۲۳ همچنین شما نیز چونکه غیرخطای روحانی هستید بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید. ۲۴ بنابراین کسی که به زبانی سخن می گوید، دعا بکند تا ترجمه نماید. ۲۵ زیوا اگر به زبانی دعائیم، روح من دعا می کند لکن عقل من بربودار نمی شود. ۲۶ پس مقصود چیست؟ به روح دعا خواهیم کرد و به عقل نیز دعا خواهیم نمود؛ به روح سرود خواهیم

می شود. این را به یادگاری من به جا آرید.» ۲۷ و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بتوشید، به یادگاری من بکنید.» ۲۸ زیوا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بتوشید، به موت خداوند را ظاهر می نماید تا هنگامی که باز آید. ۲۹ پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بتوشید، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. ۳۰ اما هر شخص خود را متحاذن کند و بدیطزتر از آن نان بخورد و از آن پیاله بتوشید. ۳۱ زیوا هر که می خورد و می نوشد، فتوای خود را می خورد و می نوشد اگر بدن خداوند را تمیز نمی کند. ۳۲ از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مرضی اند و بسیاری خوابیده اند. ۳۳ اما اگر برخود حکم می کردیم، حکم بر مانمی شد. لکن هنگامی که بر ما حکم می شود، او خداوند تدبیح می شویم میادا با اهل دنیا بر ماحکم شود. ۳۴ لهه‌های براذران من، چون بجهت خودن جمع می شوید، منتظر یکدیگر باشند. ۳۵ و اگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد، مبادا بجهت عقوبت جمع شوید. و چون بیایم، مابقی را منتظم خواهم نمود.

۲۱ اما درباره عطاای روحانی، ای براذران نمی خواهم شما بی خبر باشید. ۳۶ می دانید هنگامی که امته ها می بودند، به سوی بتهای گنگ برده می شدید بطوری که شما رامی بردند. ۳۷ پس شما را خبر می دهم که هر که متكلم به روح خدا باشد، عیسی را اتاتیانی گوید و احادی جزیه روح القدس عیسی را خداوند نمی تواند گفت. ۳۸ و نعمتها انواع است ولی روح همان. ۳۹ و خدمتها انواع است اما خداوند همان. ۴۰ و عملهای انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل می کند. ۴۱ ولی هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا می شود. ۴۲ زیوا یکی را بواسطه روح، کلام حکمت داده می شود و دیگری را کلام علم، بحسب همان روح. ۴۳ و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمتها شفا دادن به همان روح. ۴۴ و یکی را قوت معجزات و دیگری را نیوت و یکی را تمیز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها. ۴۵ این در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرد بحسب اراده خود تقسیم می کند. ۴۶ زیوا چنانکه بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکن می باشد، همچنین مسیح نیز می باشد. ۴۷ زیوا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعتمدیا فم، خواه بیهود، خواه بیانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم. ۴۸ زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است. ۴۹ اگر پاگوید چونکه دست نیست از بدن نمی باشم، آیا بدن نیستم، آیا بدن سبب از بدن نیست؟ ۵۰ و اگر گوش نیست از بدن نمی باشم، آیا بدن نیستم، آیا بدن سبب از بدن نیست؟ ۵۱ اگر گویچونکه چشم نمی از بدن نیست، کدامی بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا تمام بدن چشم بودی، کدامی بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا می بودیم؟ ۵۲ لکن الحال خدا هر کس از اعضا را درین نهاد بحسب اراده خود. ۵۳ و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می بود؟ ۵۴ اما الان اعضا بسیار است لیکن بدن یک. ۵۵ و چشم دست رانی تواد گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایهای را بخیز که احتیاج به شما ندارم. ۵۶ بلکه علاوه بر این، آن اعضا بدن که ضعیفتر می نمایند، لازم ترمی باشند. ۵۷ و آنها را که پست تر اجزای بدن می پندارم، عزیزتر می داریم و اجزای قیبه ماجمال افضل دارد. ۵۸ لکن اعضا چیمه می را خیاجی می نیست، بلکه خدا بدن را مرت ساخت بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد، ۵۹ تا که جدایی در بدن نیفتند، بلکه اعضا به برایری در فکر یکدیگر باشند. ۶۰ و اگر یک عضو درمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آید. ۶۱ اما شما بدن مسیح هستید و فرد اعضا آن می باشید. ۶۲ و خدا قرارداد بعضی را در کلیسا: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان،

خواند و به عقل نیز خواهم خواند. ۶۱ زیرا اگر در روح تبرک می‌خوانی، چهگونه آن کسی که به منزلت امی است، به شکر تو آمن گوید و حال آنکه نمی‌فهمد چه می‌گویی؟ ۶۲ زیرا تو البته خوب شکر می‌کنی، لکن آن دیگران نمی‌شود. ۶۳ خدا را شکر می‌کنم که زیادتر از همه شما به زبانها حرف می‌زنم. ۶۴ لکن در کلیساپیشتر می‌پسندم که پنج کلمه به عقل خود گویم تا دیگران را نیز تعليم دهم از آنکه هزاران کلمه به زبان بگویم. ۶۵ ای برادران، در فهم اطفال مبایشید بلکه در بدخوبی اطفال باشید و در فهم رشید. ۶۶ در تورات مکتوب است که «خداؤنده می‌گوید به زبانهای بیگانه و لیهای غیر به این قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید». ۶۷ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای ایامنان؛ اما نبوت برای بی‌ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است. ۶۸ پس اگر تمام کلیسا در جایی جمع شوند و همه به زبانها حرف زند و امیان یا ای ایمانان داخل شوند، آیا نمی‌گویید که دیوارهای؟ ۶۹ ولی اگر همه نبوت کنند و کسی ازی ایمان یا ایمان در آید، از همه توبیخ می‌یابد و از همه ملزم می‌گردد، ۷۰ و خفایای قلب او ظاهری شود و همچنین به روی درافتاده، خدا راعیات خواهد کرد و نداخواهد داد که «فی الحقیقت خدا در میان شما است.» ۷۱ پس ای برادران مقصود این است که وقی که جمع شوید، هریکی از شما سروی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکافهای دارد، ترجمه‌ای دارد، باید همه بجهت بنا بشود. ۷۲ اگر کسی به زبان سخن گوید، دو و نهایت سه باشند، به ترتیب و کسی ترجمه کنند. ۷۳ اما اگر ترجمی نباشد، در کلیسا خاموش باشد و با خودو با خدا سخن گوید. ۷۴ و از اینها دو یا سه سخن بگویند و دیگران تمیز دهند. ۷۵ و اگر چیزی به دیگری از اهل مجلس مکشوف شود، آن اول ساخت شود. ۷۶ زیرا که همه می‌توانید یک یک نبوت کنید تا همه تعليم یابند و همه نصیحت‌پذیرند. ۷۷ و ارواح انبیا مطیع انبیا می‌باشند. ۷۸ زیرا که اخداد تشویش نیست بلکه خدای سلامتی، چنانکه در همه کلیساها مقدسان. ۷۹ و زنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایمان را حرف زدن چاپ نیست بلکه اطاعت نمودن، چنانکه تورات نیز می‌گوید. ۸۰ اما اگر خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود پرسند، چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است. ۸۱ آیا کلام خدا از شما صادر شد یا به شما به تنهایی رسید؟ ۸۲ اگر کسی خود را نبینی یارو حانی پندارد، اقرار بکند که آنچه به شمامی نویسم، احکام خداوند است. ۸۳ اما اگر کسی جاهل است، جاهل باشد. ۸۴ پس ای برادران، نبوت را به غیرت بطلبید و از تکلم نمودن به زبانهای مع مکنید. ۸۵ لکن همه‌چیز به شایستگی و انتظام باشد.

۵۱ الان ای برادران، شما را از انجیلی که به شما پشارت داد اعلام می‌نمایم که آن را هم پذیری‌فید و در آن هم قایم می‌باشید، ۸۶ و بوسیله آن نیز نجات می‌باشید، به شرطی که آن کلامی را که به شما پشارت دادم، محکم نگاه دارید و لا عیث ایمان آورید. ۸۷ زیرا که اول به شما سیردم، آنچه نیز یافتم که مسیح بحسب کتب در راه گناهان ما مرد، ۸۸ و اینکه مدقون شد و در روز سوم بحسب کتب برخاست؛ ۸۹ و اینکه به کیفی ظاهر شد و بعد از آن به آن دوارده، ۹۰ و پس از آن به زیاده از پانصد برادر یک بار ظاهر شد که بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خواهد‌اند. ۹۱ از آن پس به یعقوب ظاهر شد و بعدی جمیع رسولان. ۹۲ و آخر همه بر من مثل طفل سقطشده ظاهر گردید. ۹۳ زیرا من که هرگز رسولان مستم و لائق نیستم که به رسول خوانده شوم، چونکه برکلیسا خدا چفا می‌رسانیدم. ۹۴ لیکن به فیض خدا آنچه هستم و فیض او که بر من بود باطل نگشت، بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم، اما نه من بلکه فیض خدا که با من بود. ۹۵ پس

آسمان. ۸۴ چنانکه خاکی است، خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه آسمانی است آسمانی‌ها همچنان می‌باشدند. ۹۴ و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت. ۵. لیکن ای برادران این را می‌گوییم که گوشت و خون نمی‌تواند ولارث ملکوت خدا شود و فاسدوارث بی‌فسادی نیز نمی‌شود. ۱۵ همانا به شناسری می‌گوییم که همه نخواهیم خواهدیم، لیکن همه متبدل خواهیم شد. ۲۵ در لحظه‌ای، در طرفه‌العینی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیرا کنا صدا خواهد داد، و مردگان، بی‌فساد خواهند بود خاست و ما متبدل خواهیم شد. ۳۵ زیو که می‌باید این فاسدی بی‌فسادی را پوشد و این فانی به بقا آزموده شد، آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که «مرگ در ظفر باعیده شده است». ۵۵ ای موت نیش تو کجا است وای گور ظفر تو کجا؟» (Hadēs g86) ۶۵ نیش موت گناه است و قوت گناه، شریعت. ۷۵ لیکن شکر خدا را است که ما را بواسطه خداوند ماعیسی مسیح ظفر می‌دهد. ۸۵ بنابراین ای برادران حبیب من پایدار وی تشویش شده، پیوسته در عمل خداوندی‌فرایدی، چون می‌دانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست.

۶۱ اما درباره جمع کردن زکات برای مقدسین، چنانکه به کلیساهای غلطیه فرمودم، شما نیز همچنین کنید. ۲ در روز اول هفته، هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد. ۳ و چون برسم، آنانی را که اختیار کنید با مکوبهای خواهم فرستاد تا احسان شما را به اورشیم ببرند. ۴ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم، همراه من خواهند آمد. ۵ و چون از مکادونیه عبور کنم، به نزد شما خواهم آمد، زیو که از مکادونیه عبور می‌کنم، ۶ و احتمال دارد که نزد شما بیان بلکه زستان را نیز سر برم تا هرجایی که بروم، شما مرا مشایعت کنید. ۷ زیو که الان اراده ندارم در بین راه شما راملاقات کنم، چونکه امیدوارم مدتی با شما توقف نمایم، اگر خداوند اجازت دهد. ۸ لیکن من تا پینظریکاست در افسس خواهم ماند، ۹ زیو که دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین، بسیارند. ۱۰ لیکن اگر تیمتوارس آید، آگاه پاشید که نزد شما بی‌ترس باشد، زیو که در کار خداوند مشغول است چنانکه من نیز هستم. ۱۱ لهذا هیچ‌کس او را حقیر نشمارد، بلکه او را به سلامتی مشایعت کنید تا نزد من آید زیو که او را با برادران انتظار می‌کشم.

۲۱ اما درباره اپس برادر، از اوسیار درخواست نمودم که با برادران به نزد شما نیز هستم. ۲۲ لیکن هرگو رضا نداد که الحال بیايد ولی چون فرصت یابد خواهد آمد. ۳۱ بیدار شوید، در ایمان استوار باشید و مردان باشید و زورزور شوید. ۴۱ جمیع کارهای شما با محبت باشد. ۵۱ وای برادران به شما التمسار دارم (شما خانواده استیفان را می‌شناسید که نور اخایه هستند و خویشتن را به خدمت مقدسین سپرده اند)، ۶۱ تا شما نیز چنین اشخاص را اطاعت کنید و هر کس را که در کار و زحمت شریک باشد. ۷۱ و از آمن استفان و فرتوانس و اخائیکوس مرا شادی رخ نمود زیو که آنچه از جانب شما ناتمام بود، ایشان تمام کردند. ۸۱ چونکه روح من و شما را تازه کردند. پس چنین اشخاص را بشناسید. ۹۱ کلیساهای آسیا به شما سلام می‌رسانند و اکیلا و پرسکلا با کلیساها که در خانه ایشاند، به شما سلام بسیار در خداوند می‌رسانند. ۱۰ همه برادران شما را سلام می‌رسانند. یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام رسانید. ۱۲ من پولس ازدست خود سلام می‌رسانم. ۱۲ اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد، اثانتیما باد. ماران اتا. ۳۲ فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد. ۴۲ محبت من با همه شما در مسیح عیسی باد، آمين.

دوم قرنطیان

چه محبت بینهایتی با شما دارم. ۵ و اگر کسی باعث غم شد، مرا محزون نساخت بلکه فی الجمله جمیع شما را تا بار زیاده نهاده باشم. ۶ کافی است آن کس را این سیاستی که از اکثر شما بدو رسیده است. ۷ پس بر عکس شما باید او را غفو نموده، تسلی دهد که مباداً افروزی غم چنین شخص را فرو برد. ۸ بنابراین، به شما التمام می‌دارم که با او محبت خود را استوار نمایید. ۹ زیرا که برای همین نیز نوشتم تادلیل شما را بدانم که در همه‌چیز مطلع می‌باشید. ۱۰ اما هر که را چیزی غفو نمایید، من نیز می‌کنم زیرا که آتشجه من غفو کرده‌ام، هرگه چیزی را غفو کرده باشم، به مخاطر شما به حضور مسیح کرده‌ام، ۱۱ تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا که از مکاید اولی خبر نیستیم. ۲۱ اما چون به تروآس بجهت بشارت مسیح آمدم و دروازه‌ای برای من در خداوند باز شد، ۳۱ در روح خود آرامی نداشتم، از آن رو که برادر خود تپیس را تیاقن، بلکه ایشان را وداع نموده، به مکادونیه آدم. ۴۱ لیکن شکر خدا راست که مارا در مسیح، دائم در موبک ظفر خود می‌برد و عطر معرفت خود را در هرجا بوسیله ما ظاهرمی کند. ۵۱ زیرا خدا را عطر خوشیو مسیح می‌باشیم هم در ناجیان و هم در هالکان. ۶۱ اما بینها را عطر موت، الى موت و آنها را عطر حیات الى حیات. و برای این امور کیست که کافی باشد؟ ۷۱ زیرا مثل بسیاری نیستیم که کلام خدا را مغشوش سازیم، بلکه از ساده دلی و از جانب خدا در حضور خدا در مسیح سخن می‌گوییم.

۳ آیا باز به سفارش خود شروع می‌کنیم؟ ۴ و آیا مثل بعضی احتیاج به سفارش نامه جات به شما با از شما داشته باشیم؟ ۵ شما رساله ماهستید، تو شهشه شده در دلهای ما، معروف و خوانده شده جمیع آدمیان. ۳ چونکه ظاهرشده‌اید که رساله مسیح می‌باشید، خدمت کرده شده از ما و نوشته شده به مرکب بلکه به روح خدای حقی، نه بر الوجه سنگ، بلکه بر الوجه گوشتشی دل. ۴ اما بوسیله مسیح چنین اعتماد به خدا داریم. ۵ نه آنکه کافی باشیم که چیزی را به خود نظرکر کیم که گویا از ما باش، بلکه کفایت ماز خداست. ۶ که او ما را هم کفایت داد تا عهدگذیر را خدام شویم، نه حرف را بلکه روح رازیزا که حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند. ۷ اما اگر خدمت موت که در حرف بود و برسنگها تراشیده شده با جلال می‌بود، بحدی که بنی اسرائیل نمی‌توانستند صورت موسی را نظاره کنند به سبب جلال چهره او که فانی بود، ۸ چگونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد بود؟ ۹ زیرا هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد، چند مرته زیادتر خدمت عدالت در جلال خواهد افود. ۱۰ زیرا که آتشجه جلال داده شده بود نیز بدن نیست جلالی نداشت به سبب این جلال فایق. ۱۱ زیرا آن فانی با جلال بودی، آرایه‌این باقی از طرق اولی در جلال خواهد بود. ۲۱ پس چون چنین امید داریم، با کمال ذلیلی سخن می‌گوییم. ۲۱ و نه مانند موسی که تقاضای برجهره خود کشید تا بنی اسرائیل، تمام شدن این فانی را نظر نکنند، بلکه ذهن ایشان غالباً غلط شدزیرا که تا امروز همان تقاض در خواهدن عهد عینی باقی است و کشف نشده است، زیرا که فقط در مسیح باطل می‌گردد. ۵۱ بلکه تا امروز وقی که موسی را می‌خوانند، تقاض بر دل ایشان برقرارمی‌ماند. ۶۱ لیکن هرگاه به سوی خداوند رجوع کنید، تقاض برداشته می‌شود. ۷۱ اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنچا آزادی است. ۸۱ لیکن همه ما چون با چهره بی‌نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگیریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم، چنانکه از خداوند که روح است.

۴ بنابراین چون این خدمت را داریم، چنانکه رحمت یافته‌ایم، خسته خاطر نمی‌شویم. ۲ بلکه خفایای رسالی را ترک کرده، به مکر رفارنی سخت و بالشکهای بسیار به شما نوشتم، نه تا محزون شویلد بلکه تا پنهانمید.

۱ پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح و تیمتواؤس برادر، به کلیساي خدا که در قرنتیس می‌باشد با همه مقدسیتی که در تمام اخاتیه هستند، ۲ فیض و سلامتی از پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند به شما باد. ۳ متبارک پاد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسليات است، ۴ که ما را در هر تنگی ما تسلی می‌دهد تا مابتوایم دیگران را در هر مصیبی که باشد تسلى نماییم، به آن تسلی که خود از خدا یافته‌ایم. ۵ زیرا به اندازهای که دردهای مسیح در ما زیاده شود، به همین قسم تسلی ما نیز بوسیله مسیح می‌افزاید. ۶ اما خواه زحمت کشیم، این است برای تسلی و نجات شما، و خواه تسلى پذیریم این هم بجهت تسلی و نجات شما است که می‌سیرمی شود از صیر داشتن در همین دردهای که ما هم می‌بینیم. ۷ و امید ما برای شما استوار می‌شونزیا می‌دانیم که چنانکه شما شریک دردهاستید، همچنین شریک تسلی نیز خواهید بود. ۸ زیرا ای برادران نمی‌خواهیم شما بی خبر باشید از تنگی ای که در آسیا به ما عارض گردید که بینهایت و فوق از طاقت بار کشیدیم، بحدی که از جان هم مایوس شدیم. ۹ لکن در خود فتوای موت داشتم تا بر خود توکل نکنیم، بلکه بر خداکه مردگان را برمی‌خیزیم، ۱۰ که ما را از چنین موت رهانید و می‌رهاند و به او امیدواریم که بعداز این هم خواهد رهانید. ۱۱ و شما نیز به دعا درحق ما اعانت می‌کنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری به ما رسید، شکرگزاری هم بجهت ما از بسیاری بهجا آورده شود. ۲۱ زیرا که فخر ما این است یعنی شهادت ضریب ما که به قویست و اخلاص خدایی، نه به حکمت جسمانی، بلکه به فیض الهی در جهان رفقار نمودیم و خصوص نسبت به شما. ۲۱ زیواچیزی به شما نمی‌توییم مگر آنچه می‌خواهید و به آن اعتراف می‌کنید و امیدوارم که تا به آخراعراف هم خواهید کرد. ۴۱ چنانکه به مافی الجمله اعتراف گردید که محل فخر شما هستیم، چنانکه شما نیز ما را بشاید در روز عیسی خداوند. ۵۱ و بدین اعتماد قبل از این خواستم به نزدشما آیم تا نعمتی دیگر بیاید، ۶۱ و از راه شما به مکادونیه بروم و باز از مکادونیه نزد شما بیایم و شما مرا به سوی یهودیه مشایعت کنید. ۷۱ پس چون این را خواستم، آیا سهل انگاری کرم یاعزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه به نزد من بلی بلی و نی نی باشد. ۸۱ لیکن خدا امین است که سخن ما با شما بلی و نی نیست. ۹۱ زیرا که پرسخدا عیسی مسیح که ما یعنی من و سلوان و تیمتواؤس در میان شما به وی موضعه کردیم، بلی و نی نشد بلکه در او بله شده است. ۱۰ زیواچیزدان که وعده های خدا است، همه در او بله و از این جهت در او امین است تا خدا از مام تمجید بیاید. ۱۱ او که ما را با شما در مسیح استواری گرداند و ما را مسیح نموده است، ۱۲ خداست. ۲۲ که او نیز ما را مهر نموده و بیغانه روح را دردهای ما عطا کرده است. ۳۲ لیکن من خدا را بر جان خود شاهدیم خوانم که برای شفقت بر شما تا بحال به قرنتیس نیامدم، ۴۲ نه آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادی شما را مددکار هستیم زیرا که به ایمان قایم هستید.

۲ اما در دل خود عزیمت داشتم که دیگر باحزن به نزد شما نیایم، ۲ زیرا اگر من شما رامحزون سازم، کیست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون گشت؟ ۳ و همین را نوشتم که مباداً وقی که بیایم محزون شوم از آنایی که می‌باشد سبب خوشی من بشوند، چونکه بر همه شما اعتماد می‌دارم که شادی من، شادی جمیع شما هست. ۴ زیرا که از حزن و دلتنگی سخت و بالشکهای بسیار به شما نوشتم، نه تا محزون شویلد بلکه تا پنهانمید.

کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول می سازیم.^۲ لیکن اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است،^۳ که در ایشان خدای این جهان فهم های بی ایمانشان را کور گردانیده است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست، ایشان را روشن سازد.^۴ زیوا به خویشتن از چیزی مطلع نمی کنیم بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی.^۵ زیوا خدایی که گفت تأثر از ظلمت درخشید، همان است که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما برداشده.^۶ لیکن این خریبه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما.^۷ در هر چیز زحمت کشیده، ولی در شکنجه نیستیم؛ محیر ولی مایوس نی؛^۸ تعاقب کرده شده، لیکن نه متوجه افکنده شده، ولی هلاک شده نی؛^۹ پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خودحمل می کنیم تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهرشود.^{۱۰} زیوا ما که زنده ایم، دائم بخاطر عیسی به موت سپرده می شویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید.^{۱۱} پس موت در ما کارمی کند ولی حیات در شما.^{۱۲} اما چون همان روح ایمان را داریم، بحسب آنچه مکتوب است «ایمان اوردم پس سخن گفتم»، ما نیز چون ایمان داریم، از اینرو سخن می گوییم.^{۱۳} چون می دانیم او که عیسی خداوندرا برخیزانید، ما را نیز با عیسی خواهد برخیزاند با شما حاضر خواهد ساخت، شکرگواری برای شما است تا آن فیضی که بومیله بسیاری افزوود شده است، شکرگواری را برای تمجید خدا بیفزاید.^{۱۴} از این جهت خسته خاطر نمی شویم، بلکه هرجرد انسانیت ظاهری ما فانی می شود، لیکن باطن روز بروز تازه می گردد.^{۱۵} زیوا که این زحمت سبک ما که برای لحظه ای است، بار جاوانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می کند.^{۱۶} از این جهت خسته خاطر نمی شویم.^{۱۷} زیوا که آنچه دیدنی نمی کنیم به چیزهای نادیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیوا که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاوانی.^{۱۸}

۶ پس چون همکاران او هستیم، التمس می نماییم که فیض خدا را بی فایده نیافته باشید.^{۱۹} زیوا می گوید: «در وقت مقبول تو را مستجاب فرمودم و در روز نجات تو را اعانت کرم.» اینک حال زمان مقبول است؛ اینک الان روز نجات است.^{۲۰} در هیچ چیز غرش نمی دهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود،^{۲۱} بلکه در هر امری خود را ثابت می کنیم که خدام خدا هستیم؛ در صریح بسیار، در زحمات، در حاجات در تکیگاه،^{۲۲} در تازیانه، در زنانها، در فتنهها، در محنتها، در بی خوابیها، در گرسنگیها،^{۲۳} در طهارت، در معرفت، در حمل، در مهربانی، در روح القدس، در محبت بی ریا،^{۲۴} در کلام حق، در قوت خدا بالاسلحه عدالت بر طرف راست و چپ،^{۲۵} به عزت و ذلت و بدنامی و نیکانمی. چون گمراه کنندگان و اینک راستگو هستیم؛^{۲۶} چون مجھول و اینک معروف؛ چون در حالت موت و اینک زنده هستیم؛^{۲۷} چون سیاست کرده شده، اما مقتول نی؛^{۲۸} چون محزون، ولی دائم شادمان؛^{۲۹} چون قفر و اینک بسیاری را دولتمند می سازیم؛^{۳۰} چون بی چیز، اما مالک همه چیز.^{۳۱} ای قرنیان، دهان ما به سوی شما گشاده و دل ما وسیع شده است.^{۳۲} ای در ما تنگ نیستید لیکن در احتشای خود تنگ هستید.^{۳۳} پس در چڑای این، زیوا که بر فرزندان خود سخن می گویند، شما نیز گشاده شوید.^{۳۴} زیور باغ ناموقن با این اینمانان مشوید، زیور عدالت را گناه چه رفاقت و نور را پا ظلمت چه شراکت است؟^{۳۵} و مسیح را با بلياعل چه مناسبت و مومن را با کافر چه نصیب است؟^{۳۶} و هيکل خدا را با پنهان چه مواقفت؟ زیور شما هیکل خدای حی می پاشید، چنانکه خدا گفت که «در ایشان ساکن خواهیم بود و در ایشان راه خواهیم رفت و خدای ایشان خواهیم بود، و ایشان قوم من خواهند بود.»^{۳۷} پس خداوند می گوید: «از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس مکنید تا من شما را مقبول بدارم،^{۳۸} و شما را پدر خواهیم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود؛ خداوند قادر مطلق می گوید.»^{۳۹}

۷ پس ای عزیزان، چون این وعده‌ها را داریم، خویشتن را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوستی را در خدا ترسی به کمال رسانیم.^{۴۰} ما را در دلهای خود جا دهید. بر هیچ کس ظلم نکریدم و هیچ کس را فاسد نساختیم و هیچ کس را مغبون ننمودیم.^{۴۱} این را از روی مذمت نمی گوییم، زیوا پیش گفتم که در دل ماهستید تا در موت و حیات با هم باشیم.^{۴۲} مرا بر شما اعتماد کلی و درباره شما فخر کامل است. ازتسلی سیر گشتمان و در هر رزمتی که بر مامی آید، شادی و ا慰 می کنم.^{۴۳} زیور چون به مکادونیه هم رسیدیم، جسم مآلارمی نیافت، بلکه در هر چیز زحمت کشیدیم؛ در ظاهر، نزعها و در باطن، ترسها بود.^{۴۴} لیکن خدایی که تسلی دهنده افدادگان است، ما را به آمدن تیطس تسلی بخشدید.^{۴۵} و نه از آمدن او تنهایلکه به آن

کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول می سازیم.^{۴۶} لیکن اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است،^{۴۷} که در ایشان خدای این جهان فهم های بی ایمانشان را کور گردانیده است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست، ایشان را روشن سازد.^{۴۸} زیوا به خویشتن از چیزی مطلع نمی کنیم بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی.^{۴۹} زیور خدایی که گفت تأثر از ظلمت درخشید، همان است که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما برداشده.^{۵۰} لیکن این خریبه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما.^{۵۱} در هر چیز زحمت کشیده، ولی در شکنجه نیستیم؛ محیر ولی مایوس نی؛^{۵۲} تعاقب کرده شده، لیکن نه متوجه افکنده شده، ولی هلاک شده نی؛^{۵۳} پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خودحمل می کنیم تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهرشود.^{۵۴} زیوا ما که زنده ایم، دائم بخاطر عیسی به موت سپرده می شویم تا حیات عیسی نیز در جسد ایمان اوردم پس سخن گفتم»،^{۵۵} ما نیز چون ایمان داریم، از اینرو سخن می گوییم.^{۵۶} چون می دانیم او که عیسی خداوندرا برخیزانید، ما را نیز با عیسی خواهد برخیزاند با شما حاضر خواهد ساخت، شکرگواری را برای شما است تا آن فیضی که بومیله بسیاری افزوود شده است، شکرگواری را برای تمجید خدا بیفزاید.^{۵۷} از این جهت خسته خاطر نمی شویم، بلکه هرجرد انسانیت ظاهری ما فانی می شود، لیکن باطن روز بروز تازه می گردد.^{۵۸} زیور که این زحمت سبک ما که برای لحظه ای است، بار جاوانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می کند.^{۵۹} از این جهت خسته خاطر نمی شویم.^{۶۰} زیور که آنچه دیدنی نمی کنیم به چیزهای نادیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیور که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاوانی.^{۶۱}

۵ زیور می دانیم که هر گاه این خانه زمینی خیمه ما ریخته شود، عمارتی از خداداریم، خانه ای ناساخته شده پدستها و جاوانی در آسمانها.^{۶۲} زیور که در این هم آه می کشیم، چونکه مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمان است پیوшим،^{۶۳} اگر فی الواقع پوشیده و نه عربان یافت شویم.^{۶۴} از آنرو که در این خیمه هستیم،^{۶۵} گتابار شده، آه می کشیم، از آن جهت که نمی خواهیم این را بیرون کنیم، بلکه آن را پویش تا فانی در حیات غرق شود.^{۶۶} اما او که ما برای این درست ساخت خدا است که بیغانه روح را به ما می دهد.^{۶۷} پس دائم خاطر جمع هستیم و می دانیم که مادامی که در بدن متوطیم، از خداوند غریب می باشیم.^{۶۸} (زیور که به ایمان رفار می کنیم نه به دیدار) پس خاطر جمع هستیم و این را بیشترمی پسندیم که از بدن غربت کنیم و به نزد خداوند متوطن شویم.^{۶۹} لهنا حریص هستیم بر اینکه خواه متوط و خواه غریب، پسندیده او باشیم.^{۷۰} زیور لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بداند خود را بیاید، بحسب آنچه کرده باشد، چه بده.^{۷۱} پس چون ترس خدا را دانسته ایم، مردم را دادعوت می کنیم. اما به خدا ظاهر شده ایم و امیدوارم به ضمایر شما هم ظاهر خواهیم شد.^{۷۲} زیور بار دیگر برای خود به شما سفارش نمی کنیم، بلکه سبب افتخار دریاره خود به شمامی دهیم تا شما را جوایی باشد برای آنانی که در ظاهر نه در دل فخر می کنند.^{۷۳} زیور اگر بی خودهستیم برای خداست و اگر هشیاریم برای شماماست.^{۷۴} زیور محبت مسیح ما را فرو گرفته است، چونکه این را دریافتیم که یک نفر برای همه مردیس همه مردن.^{۷۵} و برای همه مرد

تسلی نیز که او در شما یافته بود، چون ما را مطلع ساخت از شوق شما و نوعه گری شماو غیرتی که درباره من داشتید، به نوعی که پیشتر شادمان گردیدم. ۸ زیرا که هرچند شما را به آن رساله محظوظ ساختم، پیشمان نیستم، اگرچه پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شما راگر هم به ساعتی، غمگین ساخت. ۹ الحال شادمان، نه از آنکه غم خورید بلکه از اینکه غم شما به توه ناجامدی، زیرا که غم شما برای خدا بود تا به هیچ وجه زیانی از ما به شما نرسد. ۱۰ زیرا غمی که برای خداست منشأ توه می باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست؛ اما غم دنیوی منشأ موت است. ۱۱ زیرا اینک همن که غم شما برای خدا بود، چگونه کوشش، بل احتیاج، بل خشم، بل ترس، بل اشیاقی، بل غیرت، بل انتقام را در شما پیدی آورد. در هر چیز خود را ثابت کردید که در این امر میرا هستید. ۲۱ باری هرگاه به شما نوشتم، بجهت آن ظالم یا مظلوم نبود، بلکه تا غیرت ما درباره شما به شمارد حضور خدا ظاهر شود. ۲۲ و از این جهت تسلی یافتم لیکن در تسلی خود شادی ما از خوشی تپس بینهایت زیاده گردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود. ۴۱ زیرا اگر درباره شما بدرو فخر کردم، خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان را به شما به راستی گفتم، همچنین فخر ما به تپس راست شد. ۵۱ و خاطرلو به سوی شما زیادتر مایل گردید، چونکه اطاعت جمیع شما را به یاد می آورد که چگونه به ترس و لرز او را پذیرفید. ۶۱ شادمانم که در هرچیز بر شما اعتماد دارم.

۸ لیکن ای برادران شما را مطلع می سازیم از فرض خدا که به کلیساها مکادونیه عطا شده است. ۲ زیرا در امتحان شدید رحمت، فروانی خوشی ایشان ظاهر گردید و از زیادتی فقر ایشان، دولت سخاوت ایشان افروزد شد. ۳ زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام، ۴ التمام بسیار نموده، این نعمت و شراکت در خدمت مقدسین را از ما طلبیدن. ۵ و نهانکه امیدداشتم، بلکه اول خویشتن را به خداوند و به مایر حسب اراده خدا دادند. ۶ و از این سبب از تپس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمت را در میان شما کرد، آن را به انجام کرده، خواهد افزود و ثمرات عدالت شما را مزید خواهد کرد. ۱۱ تا آنکه در هرچیز دولتمد شده، کمال سخاوت را بتمایل که آن میشنا شکر خدا بوسیله ما را فرع می کند، بلکه سپاس خدا را نیز بسیار می افراید. ۲۱ و از طیل این خدمت، خدا را تمجید می کند به سبب اطاعت شما در اعتراف انجیل مسیح و سخاوت بخشش شما برای ایشان و همگان. ۴۱ و ایشان به سبب افونی پیش خدایی که بر شماست، دردعای خود مشتاق شما می باشد. ۵۱ خدا را برای عطای ما لاکلام او شکر باد.

۹ اما من خود، پولس، که چون در میان شما حاضر بودم، فروتن بودم، لیکن وقتی که غایب هستم، با شما جسارت می کنم، از شما به حلم و رافت مسیح استدعا دارم ۲۲ و التمام می کنم که چون حاضر شوم، جسارت نکنم بدان اعتمادی که گمان می برم که جرات خواهم کرد با آنکه که می بندارند که ما به طرق جسم رفار می کنیم. ۳ زیرا هرچند در جسم فرار می کنیم، ولی به قانون جسمی جنگ نمی نماییم. ۴ زیرا سلحنه جنگ ما جسمانی نیست بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه‌ها، ۵ که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می افزارد، به زیر می افکیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسری می سازیم. ۶ و مستعد هستیم که از هر معصیت انتقام جویم و قوی که اطاعت شما کامل شود. ۷ آیا به صورت ظاهري نظر می کنید؟ اگر کسی بر خود اعتماد دارد که از آن مسیح است، این را نیز از خود بداند که چنانکه او از آن مسیح است، ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم. ۸ زیرا هرچند زیاده هم فخر پکم درباره اقتدار خود که خداوند آن را برای بنا نه

برای خرابی شما به مادده است، خجل نخواهم شد، ۹ که مبادا معلوم شود که شما را به رساله‌ها می‌ترسانم. ۱۰ زیارتی گویند: «رساله‌های او گران و زورآلر است، لیکن حضور جسمی او ضعیف و سختش غیر». ۱۱ چنین شخص بداند که چنانکه در کلام به رساله‌ها در غیاب هستیم، همچنین نیز در فعل درحضور خواهیم بود. ۲۱ زیارت نداریم که خود را از کسانی که خوشیش را مداد می‌کنند بشماریم، یا خود را با ایشان مقابله نماییم؛ بلکه ایشان چون خود را با خود می‌پمایند و خود را به خود مقابله می‌نمایند، دانا نیستند. ۳۱ اما زیاده از اندازه فخر نمی‌کنیم، بلکه بحسب اندازه آن قانونی که خدا برای ما پیمود، و آن اندازه‌ای است که به شما نیز می‌رسد. ۴۱ زیارت را حد خود تجاوز نمی‌کنیم که گویا به شما نرسیده باشیم، چونکه در انجیل مسیح به شما هم رسیده‌ایم. ۵۱ و از اندازه خودگذشته در محنت‌های دیگران فخر نمی‌نماییم، ولی امید داریم که چون ایمان شما افون شود، در میان شما بحسب قانون خود بغايت افروز خواهیم شد. ۶۱ تا اینکه در مکانهای دورتر از شما هم بشارت دهیم و در امور مهیا شده به قانون دیگران فخر نکنیم. ۷۱ اما هر که فخر نماید، به خداوند فخر ننماید. ۸۱ زیارت نه آنکه خود را مداد نکند مقبول افتاد بلکه آن را که خداوند مداد نماید.

۱۱ کاشکه مرآ در اندک جهالتی متحمل شوید و متهم من هم

می‌باشید. ۲ زیارکه من بر شما غیر هستم به غیر الهی؛ زیارت شما را به یک شوهر نامزد ساختم تا با کروای عفیفه به مسیح سپارم. ۳ لیکن می‌ترسم که چنانکه مار به مکر خود حوا را فریفت، همچنین خاطرشما هم از سادگی‌ای که در مسیح است، فاسدگردد. ۴ زیارت هرگاه آنکه آمد، وعظ می‌کرد به عیسای دیگر، غیر از آنکه ما بد موظمه کردیم، یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته بودیم، بالتجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودیدمی پذیرفید، نیکو می‌کردید که متحمل می‌شدید. ۵ زیارت نمی‌پقین است که از بزرگین رسولان هرگوک کمتر نیستم. ۶ اما هرچند در کلام نزیر امی باشم، لیکن در معرفت نی. بلکه در هر امری نزدهم کس به شما آشکار گردیدم. ۷ آیا گناه کردم که خود را دلیل ساختم تا شما سفروار شوید درینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم؟ ۸ کلیساها دیگر را غارت نموده، اجرت گرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون به نزد شما حاضریووه، محتاج شدم، بر هیچ کس باز ننهادم. ۹ زیارادرانی که از مکادویه آمدند، رفع حاجت مترانمودن و در هرجیز از بار نهادن بر شما خود رانگاه داشته و خواهیم داشت. ۱۰ به راستی مسیح که در من است قسم که این فخر در نواحی اخایه از من گرفته نخواهد شد. ۱۱ از چه سبب؟ آیا ازینکه شما را دوست نمی‌دارم؟ خدا می‌داند! ۲۱ لیکن آنچه می‌کنم هم خواهیم کرد تا از جویندگان فرست، فرست را متنقطع سازم تا در آنچه فخر می‌کنند، مثل ما نیز یافت شوند. ۲۱ زیارت که چنین اشخاص رسولان کلده و عمله مکار هستند که خوشیش را به رسولان مسیح مشاهه می‌سازند. ۴۱ و عجب نیست، چونکه خودشیطان هم خوشیش را به فرسته نور مشاهه می‌سازد. ۵۱ پس امر بزرگ نیست که خدام وی خوشیش را به خدام عدالت مشاهه سازند که عاقیت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود. ۶۱ باز می‌گوییم، کسی مرا بی فهم نداند والا مرا چون بی فهمی پذیرید تا من نیز اندکی افتخارکنم. ۷۱ آنچه می‌گویم از جانب خداوندنشی گوییم، بلکه از راه بی فهمی در این اعتمادی که فخر ما است. ۸۱ چونکه بسیاری از طرق جسمانی فخر می‌کنند، من هم فخر می‌نمایم. ۹۱ زیارت چونکه خود فهمی هستید، بی فهمان را به خوشی متحمل می‌باشید. ۱۰ زیارت متحمل می‌شوید هرگاه کسی شما را غلام سازد، یا کسی شما را فرو خورد، یا کسی شما را گرفقار کند، یا کسی خود را بلند سازد، یا کسی شما را بر رخسار طبلچه زند.

شما فرستادم، نفع از شما برد؟^{۸۱} به تیپس التماس نمودم و با وی برادر را فرستادم. آیا تیپس از شمانفع برد؟ مگر به یک روح و یک روش رفاقت نمودیم؟^{۹۱} آیا بعد از این مدت، گمان می کنید که نزد شما حجت می آوریم؟ به حضور خدا در مسیح سخن می گوییم. لیکن همچیزی از عزوان برای بنای شما است.^{۰۲} زیرا می ترسم که چون آیم شما را نه چنانکه می خواهیم بیابم و شما مرا پایید چنانکه نمی خواهید که مبادا نزاع و حسد و خشمها و تعصباً و بهتان و نمامی و غور و فتنهها باشد.^{۱۲} و چون بازآزم، خدای من مرا نزد شما فروتن سازد و ماتم کنم برای بسیاری از آنانی که پیشتر گناه کردن و از نایاکی و زنا و فجوری که کرده بودند، توبه ننمودند.

۳۱ این مرتبه سوم نزد شما می آیم. به گواهی دو سه شاهد، هر سخن ثابت خواهد شد. ۲ پیش گفتم و پیش می گوییم که گویاید فده دوم حاضر بودام، هر چند الان غایب هستم، آنانی را که قبل از این گناه کردن و همه دیگران را که اگر بازآزم، مسامحه نخواهم نمود. ۳ چونکه دلیل مسیح را که در من سخن می گوییدمی جویید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما تواناست. ۴ زیرا هر که از ضعف مصلوب گشت، لیکن از قوت خدا زیست می کند. چونکه ما نیز در وی ضعیف هستیم، لیکن با او از قوت خدا که به سوی شما است، زیست خواهیم کرد. ۵ خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. خود را بایزیافت کنید. آیا خود را نمی شناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مردود نیستید؟^۶ اما امیدوارم که خواهید دانست که ما مردود نیستیم. ۷ و از خدا مسالت می کنم که شما هیچ بدی نکنید، نه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم، بلکه تا شما نیکویی کرده باشید، هر چند ما گویا مردود باشیم. ۸ زیرا که هیچ نمی توانیم به خلاف راستی عمل نماییم بلکه برای راستی. ۹ و شادمانیم وقی که ما ناتوانیم و شما توانایید. و نیز برای این دعا می کنیم که شما کامل شوید. ۱۰ از اینجهت این را در غیاب می نویسم تا هنگامی که حاضر شوم، سختی نکنم بحسب آن قدرتی که خداوند بجهت بنا نه برای خرابی به من داده است. ۱۱ خلاصه ای برادران شاد باشید؛ کامل شوید؛ تسلی پذیرید؛ یک رای و با سلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی با شما خواهد بود. ۲۱ یکدیگر را به یوسه مقدسانه تحیت نمایید. ۳۱ جمیع مقدسان به شما سلام می رسانند. ۴۱ فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد. آمين.

غلطیان

کرد، در من هم برای امت‌ها عمل کرد. ۹ پس چون یعقوب و کفافا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند، آن فرضی را که به من عطا شده بود دیدند، دست رفاقت به من و یونایتا دادند تا ما به سوی امت‌ها برویم، چنانکه ایشان به سوی مختونان؛ ۱۰ چو آنکه فقرا را یادبازیم و خود نیز غیر به کردن این کار بودم.

۱۱ اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روپوی مخالفت نمودم زیو که مستوجب ملامت بود، ۲۱ چونکه قبل از امتدن بعضی از جانب یعقوب، با امت‌ها غذا می‌خورد؛ ولی چون آنکه اهل ختنه بودند ترسیده، باز ایستاد و خوشبین را جدا ساخت. ۲۱ و سایر پهودیان هم با وی نفاق کردند، بدین که بر زبانای نیز در نفاق ایشان گرفتارشد. ۲۱ ولی چون دیدم که به راستی انجلی

به استقامت رفار نمی‌کنند، پیش روی همه پطرس را گفتتم: «اگر تو که پهود هستی، به طرق امت‌ها ونه به طرق پهود زیست می‌کنی، چون است که امت‌ها را مجبور می‌سازی که به طرق پهود رفار کنند؟» ۵۱ ما که طبع پهود هستیم و نه گناهکاران از امت‌ها، ۶۱ اما چونکه یاقظیم که هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوریدیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم، زیو که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد. ۷۱ اما اگر چون عدالت در مسیح را می‌طلبیم، خود هم گناهکار یافت شویم، آیا مسیح خادم گناه است؟ حاشا! ۸۱ زیو اگر باز بنا کنم آنچه راکه خراب ساختم، هر آئینه ثابت می‌کنم که خود معبدی هست. ۹۱ زیو که من بواسطه شریعت ثابت به شریعت مردم تا نسبت به خدا زیست کنم. ۰۲ با مسیح مصلوب شده‌ام و لی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد. ۱۲ فیض خدا را باطل نمی‌سازم، زیو اگر عدالت به شریعت می‌بود، هر آئینه مسیح عیث مرد.

۳ ای غلطیان بی‌فهم، کیست که شما را فسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده می‌باشند گردد؟ ۴ فقط این را می‌خواهم از شما بفهمم که روح را از اعمال شریعت یافته‌اند یا از خبر ایمان؟ ۵ آیا اینقدر بی‌فهم هستید که به روح شروع کرده، الان به جسم کامل می‌شوید؟ ۶ آیا اینقدر زحمات را عیث کشیدید اگر فی الحقیقت عیث باشد؟ ۷ ه پس آنکه روح را به شما عاطمنی کند و قوات در میان شما به ظهور می‌آورد، آیا اعمال شریعت یا از خبر ایمان می‌کند؟ ۸ چنانکه ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای اوعدالت محسوب شد. ۹ پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان خواهد شمرد به ابراهیم بشرط داد که «جمعیت امت‌ها از تو برک خواهد یافت». ۹ پناران اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت می‌باشد. ۱۰ زیو

جمعیت آنکی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت می‌باشند زیو مکتوب است: «ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را بجا آرد.» ۱۱ اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی‌شود، زیو که «عادل به ایمان زیست خواهد نمود.» ۱۲ اما شریعت از ایمان نیست بلکه «آنکه به آنها عمل می‌کند، در آنها زیست خواهد نمود.» ۲۱ مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است «ملعون است هر که بر دارآوریت‌شود.» ۴۱ تا برک ابراهیم در مسیح عیسی بر امت‌ها آید و تا وعده روح را به وسیله ایمان حاصل کیم. ۵۱ ای برادران، به طرق انسان سخن می‌گویم، زیو عهدی را که از انسان نیز استوار می‌شود، هیچ کس باطل نمی‌سازد و نمی‌افزاید. ۶۱ امواعده‌ها به ابراهیم و به نسل او گفته شد و نمی‌گویید «په نسلها» که گویا

۱ پولس، رسول نه از جانب انسان و نه بوسیله انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای پدر که او را مردگان بrixzatید، ۲ و همه برادرانی که بامن می‌باشد، به کلیساهاي غلطیان، ۳ فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد؛ ۴ که خود را برای گناهان ما داد تا ما را از این عالم حاضر شریو بحسب اراده خدا و پدر ما مخلصی بخشند، **aiōn** ۵ ه که او را تا ابد الابد جلال باد. آمین. **(aiōn g 165)** ۶ تعجب

می‌کنم که بذین زودی از آن کس که شما را به فیض مسیح خوانده است، برمی‌گردیده سوی انجلی دیگر، ۷ که (انجلی) دیگر نیست. لکن بعضی هستند که شما را مضطرب می‌سازاندو می‌خواهند انجلی غیر از آنکه ما به نمایند. ۸ بلکه هر کسی ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، انتیما باد. ۹ چنانکه پیش گفتم، الان هم باز می‌گوییم: اگر کسی انجلی غیر از آنکه پذیرفیدیاورد، انتیما باد. ۱۰ آیا الحال مردم را در رای خود می‌آورم؟ یا خدا را یا رضامندی مردم را می‌طلیم؟ اگر تا بحال رضامندی مردم رامی خواستم، غلام مسیح نمی‌بود. ۱۱ امامی برادران شما را اعلام می‌کنم از انجلی که من بدان بشارت دادم که به طرق انسان نیست. ۲۱ زیو که من آن را از انسان نیافت و یا وایم و خم، مگر به کشف عیسی مسیح. ۲۱ زیو اسرگشت سایپ مردم رامی خواسته شنیده‌اید که برکلیساي خدا بینهایت جفا می‌نمود و آن لوپوان می‌ساختم، ۴۱ و در دین پهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت می‌جستم و در تقایل‌اجداد خود بغايت غیور می‌بودم. ۵۱ اما چون خداکه مرآ از شکم مادرم برگردید و به فیض خود مراخواند، رضا بدین داد ۶۱ که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امت‌ها بدو بشارت دهم، در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم، ۷۱ و به اورشلیم هم نزد آنایی که قبل از من رسول بودند نزفم، بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم. ۸۱ پس بعد از سه سال، برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفم و پانزده روز با وی بسر بردم. ۹۱ اما از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوندا ندیدم. ۲۱ اما درباره آنچه به شما می‌نویسم، اینکه در حضور خدا دروغ نمی‌گوییم. ۱۲ بعد از آن به نواحی سوریه و قیلیقه آمدم. ۲۲ و به کلیساهاي پهودیه که در مسیح بودند صورت غیرمعروف بودم، ۳۲ جز اینکه شنیده بودند که «آنکه پیشتر بر ما جفا می‌نمود، الحال بشارت می‌دهد به همان ایمانی که قبل از این و پوان می‌ساخت.» ۴۲ و خدا را در من تمجید نمودند.

۲ پس بعد از چهارده سال با برنایا باز به اورشلیم رفم و تیپس را همراه خود بردم. ۲ ولی به الهام رفم و انجلی را که در میان امت هایدان موعظه می‌کنم، به ایشان عرضه داشتم، امادر خلوت به معتبرین، میادا عیش بدوم یا دویده باشم. ۳ لیکن تیپس نیز که همراه من و پوانی بود، مجبور نشد که تابع نشیدم تا راستی انجلی در شماتیات ماند. ۴ اما از آنکی که معتبراند که چیزی می‌باشند هرچه بودند مرا تقاوی نیست، خدا بر صورت انسان نگاه نمی‌کند - زیو آنکی که معتبراند، به من هیچ نفع نرسانیدند. ۷ بلکه به خلاف آن، چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شد، چنانکه بشارت نامختونان به پطرس، ۸ زیو او که برای رسالت نامختونان در پطرس عمل

دریاره بسیاری باشد، بلکه درباره یکی و «به نسل تو» که مسیح است. ۷۱ و مقصود این است عهدی را که از خدا به مسیح بسته شده بود، شریعتی که چهارحد و سی سال بعد از آن ازالت شد، باطل نمی سازد بطوری که وعده نیست شود. ۸۱ زیوا اگر میراث از شریعت بودی، دیگر از وعده نبودی. لیکن خدا آن را به ابراهیم از وعده داد. ۹۱ پس شریعت چیست؟ بر تصریفها بر آن افروزه شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدواده شد و بوسیله فرشتگان به دست متوسطی مرتبت گردید. ۹۲ اما متوسط از یک نیست، اما خدا یک است. ۱۲ پس آیا شریعت به خلاف وعده های خدامست؟ حاشا! زیوا اگر شریعتی داده می شد که تواند حیات بخشد، هر آیه عدالت از شریعت حاصل می شد. ۲۲ بلکه کتاب همه‌چیز را زیر گناه بست تا وعده‌ای که از ایمان به عیسی مسیح است، ایمانداران را عطا شود. ۲۳ اما قبل از آمدن ایمان، زیوا شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که می باست مکشف شود، بسته شده بودیم. ۴۲ پس شریعت لالای ماشد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم. ۵۲ لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست لالای نیستیم. ۶۲ زیوا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می باشید. ۷۲ همچنان نیست شما که در مسیح تعتمد یافتد، مسیح را در برگرفتید. ۸۲ همچنان ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیوا که همه شما در مسیح عیسی یک می باشید. ۹۲ اما اگر شما از آن مسیح می باشید، هر آیه نسل ابراهیم و بحسب وعده، وارث مستبد.

از آزاد. ۳۲ لیکن پسر کنیز، بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد، بحسب وعده. ۴۲ ولین امور بطور مثل گفته شد زیوا که این دو زن، دو عهد می باشند، یکی از کوه سینا برای بندگی می زاید و آن هاجر است. ۵۲ زیوا که هاجر کوه سینا است در عرب، و مطابق است با اورشلیمی که موجود است، زیوا که با فرزندانش در پندگی می باشد. ۶۲ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادر جمیع ما می باشد. ۷۲ زیوا مکتوب است: «ای نازاره که نزایده‌ای، شاد باش! صدا کن و فریاد برآورای تو که درد زه ندیده‌ای، زیوا که فرزندان زن می کس از اولاد شوهردار بیشتراند». ۸۲ لیکن ماشی برادران، چون اسحاق فرزندان وعده می باشیم. ۹۲ بلکه چنانکه آنوقت آنکه بحسب جسم تولد یافت، بروی که بحسب روح بود چفامی کرد، همچنین الان نیز هست. ۳. لیکن کتاب چه می گوید؟ «کنیز و پسر او را بیرون کن زیوا پسرکیز با پسر آزاد میراث نخواهد یافت». ۱۳ خلاصه‌ای برادران، فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زن آزادیم.

۵ پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید و باز در بوغ پندگی گرفار مشوید. ۲ اینک من پولس به شما می گویم که اگر مختون شویم، مسیح برای شما هیچ نفع ندارد. ۳ بلی باز به هر کس که مختون شود شهادت می دهم که میدیون است که تمامی شریعت را بهجا آورد. ۴ همه شما که از شریعت عادل می شوید، از مسیح باطل و از فیض ساقطگشته‌اید. ۵ زیوا که ما بواسطه روح از ایمان مترب مترقب اید عدالت هستیم. ۶ و در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی که به محبت عمل می کند. ۷ خوب می دویدید. پس کیست که شما را از اقطاعات راستی منحرف ساخته ایست؟ ۸ این ترغیب ازو اکه شما را خوانده است نیست. ۹ خمیرمایه اندک تمام خمیر را محمر می سازد. ۱۰ من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رای دیگر نخواهد داشت، لیکن آنکه شما را مضطرب سازد هر که باشد قصاص خود را خواهد یافت. ۱۱ اما ای برادران اگر من تا به حال به ختنه موظله می کرم، چرا جفا می دیدم؟ زیوا که در این صورت لغش صلب برداشته می شد. ۲۱ کاش آنانی که شما را مضطرب می سازند خویشتن را منقطع می شاختند. ۲۱ زیوا که شما ای برادران به آزادی خوانده شده‌اید، اما زنhar آزادی خود را فرست جسم مگراندید، بلکه به محبت، یکدیگر را خدمت کنید. ۴۱ زیوا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل می شود یعنی در اینکه همسایه خود راچون خویشتن محبت نما. ۵۱ اما اگر همدیگر را بکرید و پیغورید، باحدز پایشید که میادا ایکیدیگر هلاک شوید. ۶۱ اما می گویم به روح رفار کنید پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد. ۷۱ زیوا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم و این دو با یکدیگر ممتازه می کنند طوری که آنچه می خواهید نمی کنید. ۸۱ اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید. ۹۱ و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و فسق و نایاکی و فجور، ۰۲ و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شفاق و بدبختی، ۱۲ و حسد و قتل و مسمتی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خبری دهن چنانکه قبل از این دارم، که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمی شوند. ۲۲ لیکن ثمره روح، محبت و خوشی وسلامتی و حالم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیز کرای است، ۲۲ که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست. ۴۲ و آنانی که از آن مسیح می باشند، جسم را با هوشها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند. ۵۲ اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفار بکنیم. ۶۲ لافزن مشویم تا یکدیگر را به خشم آوریم و بر یکدیگر حسد بزیم.

۴ است، از غلام هیچ فرق ندارد، هر چندما لک همه باشد. ۲ بلکه زیست دست ناظران و وكلامي باشد تا روی که پدرس تعیین کرده باشد. ۳ همچنین ما نیز چون جون بوسیله ایمان آمد، زیر اصول دنیوی غلام می بودیم. ۴ لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زایده شد و زیر شریعت متولد، ۵ تا آنانی را که زیور شریعت باشد فدیه کند تا آنکه پسرخواندگی را پیامیم. اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسخود را در دلهاش شما فرستاد که ندا می کند «بابا! یعنی «ای پدر». ۷ لهننا دیگر غلام نیستی بلکه پسر، و چون پسر هستی، وارث خدا نیز بوسیله مسیح. ۸ لیکن در آن زمان چون خدا را نمی شناخیدیم، آنانی را که طبیعت خدایان بودند، بندگی می کردیم. ۹ اما الحال که خدا را می شناسید بلکه خدا شما را می شناسد، چگونه باز می کردیم به سوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر می خواهید از سر نو آنها را بندگی کنید؟ ۱۰ روزها ماهها و فصلها و سالها را نگاه می دارید. ۱۱ داریه شما ترس دارم که میادا برای شما عیث زحمت کشیده باش. ۲۱ ای برادران، از شما استدعا دارم که مثل من بشوید، چنانکه من هم مثل شما شده‌ام. به من هیچ ظلم نکردید. ۲۱ اما آگاهید که به سبب ضعف بدنسی، اول به شما بشارت دارم. ۴۱ و آن امتحان مرزا که در جسم من بود، خوار شتمردید و مکروه نداشید، بلکه مرزا چون فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفید. ۵۱ پس کجا است آن مبارک بادی شما؟ زیوا به شما شاهدم که اگر ممکن بودی، چشمان خود را بیرون آورده، به من می دادید. ۶۱ پس چون به شما راست می گوییم، آیا دشمن شما شده‌ام؟ ۷۱ شما را به غیرت می طلبند، لیکن نه به خیر، بلکه می خواهند در را بر روی شما بینندند تا شما ایشان را بغیرت بطليبيب. ۸۱ لیکن غیرت در امر نیکو در هر زمان نیکو است، نه تنها چون من نزد شما حاضر باشم. ۹۱ ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم شما حاضر می بودم تا سخن خود را تبدیل کنم، زیوا که درباره شمامتحیر شده‌ام. ۱۲ شما که می خواهید زیر شریعت باشید، مرا بگوید آیا شریعت را نمی شوید؟ ۲۲ زیومکتب است ابراهیم را دو پسر بود، یکی از کنیزو دیگری

امای برادران، اگر کسی به خطایی گرفارشود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید. و خود رملا حظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتقی. ۲ بارهای سنتگین پکدیگر را متهم شوید و بدین نوع شریعت مسیح را بهجا آرید. ۳ زیرا اگر کسی خود را شخص گمان برد و حال آنکه جزوی نباشد، خود را می فرید. ۴ اما هر کس عمل خودرا امتحان بکند، آنگاه فخر در خود به تنهایی خواهد داشت نه در دیگری، ۵ زیرا هر کس حامل بار خود خواهد شد. ۶ اما هر که در کلام تعلیم یافته باشد، معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد. ۷ خود را فریب مدهید، خدا را استهza نمی توان کرد. زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. ۸ زیرا هر که برای جسم خود کارد، از جسم فساد را درو کند و هر که برای روح کارد از روح حیات جاودانی خواهد درویا. (aiōnios g 166) ۹ لیکن از نیکوکلری خسته نشوم زیرا که در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشوم. ۱ خلاصه بقدیری که فرصت داریم با جمیع مردم احسان بنماییم، علی الخصوص با اهل بیت ایمان. ۱۱ ملاحظه کنید چه حروف جلی بدست خود به شما نوشتم. ۲۱ آنانی که می خواهند صورتی نیکو در جسم نمایان سازند، ایشان شمارا مجبور می سازند که مختون شوید، محض اینکه برای صلیب مسیح چفا نبینند. ۲۱ زیرا ایشان نیز که مختون می شوند، خود شریعت رانگاه نمی دارند بلکه می خواهند شما مختون شوید تا در جسم شما فخر کنند. ۴۱ لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا. ۵۱ زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیزی است و نه نامختونی بلکه خلقت تازه. ۶۱ و آنانی که بدین قانون رفار می کنند، سلامتی و رحمت بر ایشان باد و بر اسرائیل خدا. ۷۱ بعد از این هیچ کس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود داغهای خداوند عیسی را دارم. ۸۱ فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما بادای برادران. آمين.

افسیسیان

فخر نکند. ۱۰. زیوا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکوکه خدا قبیل مهیا نمود تا در آنها سلوک نمایم. ۱۱. لهذا به اهل آورید که شما در زمان سلف (ای امت های در جسم و ساخته شده به دست است، ختنه نامیده می شوند)، اما ختنه ایشان در جسم و ساخته شده به دست است، شما را نامختون می خوانتند، ۲۱ که شما در آن زمان از مسیح جداو از وظیت خاندان اسرائیل، اجنبی و از عهدهای وعده بیگانه و بی امید و بی خدا در دنیا بودید. ۲۱. لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید، به خون مسیح نزدیک شداید. ۲۱. زیوا که او سلامتی ما است که هر دو را یک گردانید و دیوار چنان را که در میان بودجهدهم ساخت، ۵۱ و عادوت یعنی شریعت احکام را که در فراپشت بود، به جسم خود تابوساخت تا که مصالحه کرده، از هر دو یک انسان جدید در خود بیافرید. ۶۱ و تا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد، بوساطت صلیب خودکه بر آن عادوت را کشت، ۷۱ و آمده بشارت مصالحه را رسانید به شما که دور بودید و مصالحه را به آناتی که نزدیک بودند. ۸۱. زیوا که بوسیله او هردو نزد پدر در یک روح دخول داریم. ۹۱ پس از این به بعد غریب و اجنبی نیستیدبلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا. ۱۰. و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شداید که خود عیسی مسیح ستگ زاویه است. ۱۲. که در وی تمامی عمارت با هم مربوط شده، به یکی مقدس در خداوند نمو می کند. ۲۲ و در وی شما نیز با هم بنا کرده می شوید تا در روح مسکن خدا شوید.

۳ از این سبب من که پولس هستم و اسیر مسیح عیسی برای شمای امت ها. ۲ اگر شنیده باشید تدبیر فرض خدا را که بجهت شما به من عطا شده است، ۳ که این سر ازراه کشف بر من اعلام شد، چنانکه مختص پیش نوشتم، ۴ و از مطالعه آن متواتی ادراک مرا درس مسیح بفهمید. ۵ که آن در قنهای گذشته به بنی آدم آشکار نشده بود، بطوری که الحال برسولان مقدس و ابیای او به روح مکشوف گفته است، ۶ که امت ها در میراث و در بدن و در بهره و عده او در مسیح بوساطت انجل شریک هستند. ۷ که خادم آن شدم بحسب عطای فرض خدا که برسحب عمل قوت او به من داده شده است. ۸ یعنی به من که کمتر از کمترین همه مقدسین، این فرض عطا شد که در میان امت ها به دولت بی قیاس مسیح بشارت دهم، ۹ و همه را روش سازم که چیست انتظام آن سری که از بنای عالمها مستور بود، در خدایی که همه چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید. (aiōn g165) ۱۰. تا آنکه الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی، حکمت گونگون خدا بوسیله کلیسا معلوم شود، ۱۱ بررسحب تقدير ازی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود، (aiōn g165) ۲۱ که در وی جسارت و دخول باعتماد داریم به سبب ایمان وی. ۲۱ لهذا استعدادارم که از زحمات من به جهت شما خسته خاطرمشویک که آنها فخر شما است. ۲۱ از این سبب، زانو می زنم نزد آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می کند. (aiōn g165) ۲۱ که در میان ایشان، همه مانیز در شهروان جسمانی خود قبیل این زندگی می کریم و هوشیار جسمانی و افکار خود را به عمل می آوریم و طبع فرزندان غضب بوبیم، چنانکه دیگران. ۴ لیکن خدا که در رحمانیت، دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که باما نمود، ۵ ما را نیز که در خطایا مرده بودیم یا مسیح زنده گردانید، زیوا که محض فرض نجات یافتاید. ۶ و با او برخیزایند و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید. ۷ تا در عالمهای آینده دولت بینهایت فرض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی مسیح سازد. (aiōn g165) ۸ زیوا که محض فرض نجات یافتاید، بوسیله ایمان و این از شمایست بلکه بخشش خدادست، ۹ و نه از اعمال تاهیچ کس

۱ پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح، به مقدسینی که در افسس می باشند و ایمانداران در مسیح عیسی. ۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برك روحانی در جایهای آسمانی در مسیح. ۴ چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگردید تا در حضور او در محبت مقدس و بی عیب باشیم. ۵ که ما را از قبیل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برسحب خشنودی اراده خود، ۶ برای ستایش جلال فرض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب. ۷ که در وی بسیب خون او فدیه یعنی آمرزش گاهان را به انداره دولت فیض او یاقه ایم. ۸ که آن را به ما به فراوانی عطا فرمود در حکمت و فطانت. ۹ چونکه سر اراده خود را به ما شناسانید، برسحب خشنودی خود که در خود عزم نموده بود. ۱۰ برای انتظام کمال زمانها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کند، یعنی در او. ۱۱ که ما نیز در وی میراث او شده ایم، چنانکه پیش معین گشتم برسحب قصد او. که همه چیز را را موافق رای اراده خود می کند. ۲۱ تا از ما که اول امیدوار به مسیح می بودیم، جلال اوسته شود. ۲۱ و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آورید، از روح قادر و عده مختوم شدید. ۴۱ که بیانه میراث ما است برای فنای آن ملک خاص او تا جلال اوسته شود. ۵۱ بنا بر این، من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم، ۶۱ باز نمی ایستم از شکر نمودن برای شما و از یاد آوردن شما در دعاهاخ خود، ۷۱ تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید. ۸۱ تا چشمان دل شما روشن گشته، پداید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین، ۹۱ و چه مقدار است عظمت بینهایت قوت او نسبت به مامومنین برسحب عمل توانایی قوت او. ۲۲ که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزاید و به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید، ۱۲ بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می شود، نه در این عالم فقطبلکه در عالم آینده نیز. (aiōn g165) ۲۲ و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سرهمه چیز به کلیسا داد، ۲۲ که بدن اوست یعنی پری او که همه در همه پر می سازد.

۲ و شما را که در خطایا و گاهان مرده بودید، زنده گردانید، ۲ که در آنها قبیل، رفارمی کردید برسحب دوره این جهان بر ورق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می کند. (aiōn g165) ۲ که در میان ایشان، همه مانیز در شهروان جسمانی خود قبیل این زندگی می کریم و هوشیار جسمانی و افکار خود را به عمل می آوریم و طبع فرزندان غضب بوبیم، چنانکه دیگران. ۴ لیکن خدا که در رحمانیت، دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که باما نمود، ۵ ما را نیز که در خطایا مرده بودیم یا مسیح زنده گردانید، زیوا که محض فرض نجات یافتاید. ۶ و با او برخیزایند و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید. ۷ تا در عالمهای آینده دولت بینهایت فرض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی مسیح سازد. (aiōn g165) ۸ زیوا که محض فرض نجات یافتاید، بوسیله ایمان و این از شمایست بلکه بخشش خدادست، ۹ و نه از اعمال تاهیچ کس

پس با ایشان شریک می‌باشد. زیرا که پیشتر ظلمت بودید، لیکن الحال در خداوند نور می‌باشد. پس چون فرزندان نورهار کنید. ۹ زیرا که میوه نور در کمال، نیکویی و عدالت و راستی است. ۱۰ و تحقیق نمایید که پسندیده خداوند چیست. ۱۱ و در اعمال می‌شرظلتمت شریک می‌باشد بلکه آنها را مذمت کنید. ۱۲ زیرا کارهای که ایشان در خفا می‌کنند، حتی ذکر آنها هم قبیح است. ۱۳ لیکن هرچیزی که مذمت شود، از نور ظاهر می‌گردد، زیرا که هرچه ظاهر می‌شود نور است. ۱۴ بنابراین می‌گوییم تو که خوبی‌هایی، بیدار شده، از مردگان برخیر تامسیح بر تو درخشید. ۱۵ پس باخبر باشد که چگونه به دقت رفازنمایید، نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان. ۱۶ وقت را دریابید زیرا این روزها شرو است. ۱۷ از این جهت ای فهم بباشد، بلکه پفهمید که اراده خداوند چیست. ۱۸ و مست شراب مشوید که دران فجور است، پیوشه بجهت هرچز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید. ۱۹ همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید. ۲۰ ای زنان، شورهان خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را. ۲۱ زیرا که شوره سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است. ۲۲ لیکن همچنانکه کلیسا مطلع مسیح است، همچنین زنان نیز شورهان خود را در هرامی باشند. ۲۳ ای شورهان زنان خود را محبت نمایید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشن را برای آن داد. ۲۴ تا آن را به غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته، تقاضی نمایید، ۲۵ تاکلیسای معبد را به نزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا همچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تامقدس و بی عیب باشد. ۲۶ به همین طور، باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید، خویشن را محبت می‌نماید. ۲۷ زیرا هیچ کس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آن را تریست و نوازش می‌کند، چنانکه خداوند نیز کلیسا را. ۲۸ زارو که اعضاً بدن وی می‌باشیم، از جسم و از استخوانهای او. ۲۹ از اینچاست که مرد پدر و مادر را رها کرده، با زوجه خویش خواهد پوست و آن دو یکتن خواهند بود. ۳۰ این سر، عظیم است، لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم. ۳۱ خلاصه هر کی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت نمایید و زن شوهر خود را باید احترام نمود.

۶ ای فرزندان، والدین خود را در خداوندان اطاعت نمایید، زیرا که این انصاف است. ۲ «پدر و مادر خود را احترام نما» که این حکم اول با وعله است. ۳ «تا تو را عاقیت باشد و عمر درازیو زمین کنی». ۴ وای پدران، فرزندان خود را به خشم می‌اورید بلکه ایشان را به تادیب و نصیحت خداوند تریست نمایید. ۵ ای غلامان، آقایان بشیری خود را چون مسیح با ترس و لرز با ساده دلی اطاعت کنید. ۶ نه به خدمت حضور مثل طالبان رضامدی انسان، بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدا را از دل به عمل می‌آورند، ۷ و به نیت خالص خداوندان را بندگی می‌کنند نه انسان را، ۸ و می‌دانند هر کس که عمل نیکو کند، مكافاًت آن را از خداوند خواهد یافت، خواه غلام و خواه آزاد. ۹ وای آقایان، بایشان به همین نسق رفار نمایید و از تهدید کردن احترار کنید، چونکه می‌دانید که خود شما را هم آقایی هست در آسمان و او را نظر به ظاهر نیست. ۱۰ خلاصه‌ای برادران من، در خداوندان درتوانایی قوت او زورآور شوید. ۱۱ اسلحه تمام خدا را پوشید تا بتوانید با مکرهای ایلیس مقاومت کنید. ۱۲ زیرا که ما را کشتنی گرفن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و وجهان داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی. ۱۳ لهذا اسلحه تمام خدا را بردارید تا بتوانید در روز

لهذا من که در خداوند اسیر می‌باشم، از شما استدعا دارم که به شایستگی آن دعوی که به آن خوانده شده‌اید، رفار کنید، ۲ با کمال فروتنی و تواضع و حلم، و متحمل یکدیگر محبت باشید؛ ۳ و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید. ۴ یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شداید دریک امد دعوت خویش. ۵ یک خداوند، یک ایمان، یک تعیید؛ ۶ یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است. ۷ لیکن هر کی از ما را فیض بخشیده شد بحسب اندازه بخشش مسیح. ۸ بنابراین می‌گوید: «چون او به اعلیٰ علیین صعود نمود، اسیری را به اسیری برد و بخششها به مردم داد». ۹ اما این صعود نمود چیست؟ جز اینکه اول نزول هم کرد به اسفل زمین. ۱۰ آنکه نزول نمود، همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاک تا همه‌چیزها را پر کرد. ۱۱ و او بخشید بعضی رسولان و بعضی ایلیها بعضی پیشترین و بعضی شیانان و معلمان را، ۱۲ برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت، برای پیانی جسد مسیح، ۱۳ تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تمام پسر خدا و به انسان کامل، به انداره قامت پری مسیح برسیم. ۱۴ تا بعد از این اطفال متوجه و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم، از دغدغای مردمان در جیله اندیشی برای مکرهای گمراهی؛ ۱۵ بلکه در محبت پیروی راستی نموده، در هرچیز ترقی نماییم در او که سر است، ۱۶ که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی یعنی مسیح؛ ۱۷ اکه در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدام‌گرمه، به سبب جهانی که به جهت سخت دلی ایشان در ایشان است. ۱۸ که بی فکر شده، خود را به فجر تسیل کرده‌اند تا هر قسم نایاپکی را به حرص به عمل آورند. ۱۹ لیکن شما مسیح را به اینطور نیاموده‌اید. ۲۰ هر گه او را شنیده‌اید و در او تعلیم یافته‌اید، به نهنجی که راستی در عیسی است. ۲۱ تا آنکه شما زال جهت رفار گذشته خود، انسانیت کهنه را که از شهوات فربینده فاسد می‌گردد، از خود بیرون کنید. ۲۲ و به روح ذهن خود تازه شوید. ۲۳ و انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قولوستی حقیقتی آفریده شده است پوشید. ۲۴ لهذا ایلیس را مجال ندهید. ۲۵ درد دیگر درزی نکد بلکه بدستهای خود کارنیکو کرده، زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی راچیزی دهد. ۲۶ هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه بحسب حاجت و برای ما به خداهایی و شنوندگان را فیض رساند. ۲۷ و روح قلوس خدا را که به او تا روز رستگاری مخصوص شده‌اید، محروم مسازید. ۲۸ و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدگویی و خباثت را از خود دور کنید، ۲۹ و با یگدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است.

۷ پس چون فرزندان عزیز به خدا اقتدا کنید. ۲ و در محبت رفار نمایید، چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود و خویشن را برای ما به خداهایی و قربانی برای عطر خوشبوی گزارنید. ۳ اما زنا و هر نایاپکی و طمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود، چنانکه مقدسین را می‌شاید. ۴ و نه قباحت و بیهوده‌گویی و چرب زبانی که اینها شایسته نیست بلکه شکرگواری. ۵ زیرا این را بیرون می‌دانید که هیچ زانی یا نایاپک یا طعام که بت پرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خداهای دارد. ۶ هیچ کس شما را به سخنان باطل فربیت ندهد، زیرا که به سبب اینها غصب خدا بر اینای معصیت نازل می‌شود. ۷

شروع مقاومت کنید و همه کار را بهجا آورده، بایستید. ۴۱ پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را دربر کرده، بایستید. ۵۱ و نعلین استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید. ۶۱ و بر روی این همه سپرایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شرور را خاموش کنید. ۷۱ و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بزداید. ۸۱ و بادعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همه مقدسین بیدار باشید. ۹۱ و برای من نیز تا کلام به من عطا شود تا باگشادگی زبان سر انجیل را به دلیری اعلام ننمایم. ۲۰. که برای آن در زنجیرها ایلچیگری می کنم تادر آن به دلیری سخن گویم، بطوری که می باید گفت. ۱۲ اما تا شما هم از احوال من و از آنچه می کنم مطلع شوید، تیخیکس که براذر عزیز و خادم امین در خداوند است، شما را از هرجیز خواهد آگاهانید، ۲۲ که او را بجهت همین به نزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشد و او دلهای شمارا تسلی بخشد. ۳۲ براذران را سلام و محبت بالایمان از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند باد. ۴۲ با همه کسانی که به مسیح عیسی خداوند محبت در بی‌فسادی دارند، فیض باد. آمين.

هیچ چیز را از راه تعصّب و عجب مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر پدانید. ۴ و هریک از شما ملاحظه کارهای خود را نکند، بلکه هر کام کارهای دیگران را نیز. ۵ پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود ۶ که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، ۷ لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شیاهت مردمان شد؛ ۸ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فرون ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. ۹ از آن جهت خدا نیز او را بغايت سرافراز نمود و نامی را که قوی از جمیع نامها است، بدoo بخشدید. ۱۰ تا به نام عیسی هر زانوی از آنجه در آسمان و بر زمین زیر زمین است خم شود، ۱۱ و هر زبانی افقار کنده عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خداوند پدر. ۲۱ پس ای عزیزان من چنانکه همیشه مطیع می بودید، نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادترالان وقی که غایم، نجات خود را به ترس و لرزع عمل آوردید.

۲۱ زیرا خداست که در شما بحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می کند. ۴۱ و هر کاری را بدون همه‌مه و مجادله بکنید، ۵۱ تا بی عیب و ساده دل و فرزندان خدا بی ملامت باشید، در میان قومی کج رو و گردنشک که در آن میان چون نیرها درجهان می درخشید، ۶۱ و کلام حیات را برای افرادی، بهجهت فخر من در روز مسیح ۷۱آنکه عبیت ندویده و عیث رحمت نکشیده باشم. ۷۱ بلکه هرگاه بر قربانی و خدمت ایمان شماریخته شم، شادمان هستم و با همه شما شادی می کنم. ۸۱ و همچنین شما نیز شادمان هستید و بامن شادی می کنید. ۹۱ و در عیسی خداوند امیدوارم که رئیتموتواس را به زودی نزد شما بفرستم تا من نیز از احوال شما مطلع شده، تازه روح گردم. ۲۰ زیارکسی دیگر را همبل ندارم که با اخلاص درباره شما اندیشد. ۱۲ زانوی که همه نفع خود را می طلبند، نه امور عیسی مسیح را. ۲۲ اما دلیل اورا می دانید، زیار چنانکه فرزند پدر را خدمت می کند، او با من برای انجیل خدمت کرده است. ۳۲ پس امیدوارم که چون دیدم کار من چطوری شود، او را بدریگ بفرستم. ۴۲ اما در خداوند اعتماد دارم که خود هم به زودی بیام. ۵۲ ولی لازم دانستم که اپردنی را به سوی شما روانه نمایم که مرا برادر و همسار و همچنین می باشد، اما شما را رسول و خادم حاجت من. ۶۲ زیار که مشتاق همه شما بود و غمگین شد از لینکه شنیده بودید که او بیمار شده بود. ۷۲ و فی الواقع بیمار و مشرف بر موت بود، لیکن خدا بروی ترحم فرمود و نه بر او فقط بلکه بر من نیز تامرا غمی بر گذاشت. ۸۲ پس به سعی بیشتر او را روانه نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمتر شود. ۹۲ پس او را در خداوند با کمال خوش پذیرید و چنین کسان را محترم بدارید، ۱۰ زیار در کار مسیح مشرف بر موت شد و جان خود را به خطر انداخت تا نقش خدمت شما را برای من به کمال رساند.

۳ خلاصه‌ای برادران من، در خداوند خوش باشید. همان مطالب را به شما نوشتمن بر من سنگین نیست و ایمنی شما است. ۲ از سگهای‌احذر باشید. از عاملان شریع احتزار نمایید. از مقطوعان پیرهایید. ۳ زیار مخونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می کیم و به مسیح عیسی فخر می کنیم و بر جسم اعتماد ندارم. ۴ هرچندمرا در جسم نیز اعتماد است. اگر کسی دیگرگان برد که در جسم اعتماد دارد، من بیشتر. ۵ روز هشتم مخون شده و از قبیله اسرائیل، از سبط بنیامن، عبرانی از عبرانیان، از جهت شریعت فریسی، ۶ از جهت غیرت چفا کننده برکلیسا، از جهت عدالت شرعیتی، بی عیب. ۷ اما آنچه مرا سود می بود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم. ۸ بلکه همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می دانم که بخاطر او همه چیز را زیان کردم و فضلله شمردم تا مسیح را دریابم. ۹ و در وی یافت

۱ پولس و تیموتاوس، غلامان عیسی مسیح، به همه مقدسین در مسیح عیسی که در فیلپی می باشند با اسقفان و شمامان. ۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ در تمامی پادگاری شما خدای خود را شکریم گذارم، ۴ و پیوسته در هر دعای خود برای جمیع شما به خوشی دعا می کنم، ۵ به سبب مشارکت شما برای انجیل از روز اول تا به حال. ۶ چونکه به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو رادر شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید. ۷ چنانکه مرا سلوار است که در باره همه شما همین فکر کنم زیار که شما رادر دل خود می دارم که در زنجیرهای من و در حرجت و اثاث انجیل همه شما با من شریک دراین نعمت هستید. ۸ زیار خدا شاهد است که چقدر در احشای عیسی مسیح، مشتاق همه شما هستم. ۹ و برای این دعا می کنم تا محبت شما درمعرفت و کمال فهم بسیار افزونتر شود. ۱۰ تاچیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح نیش و نی لغزش باشید، ۱۱ و پر شوید از بیوه عالات که بوسیله عیسی مسیح برای تمجید و حمد خداست. ۲۱ امامی برادران، می خواهم شما بدایید که آنچه بر من واقع گشت، بر عکس به ترقی انجیل انجامید، ۲۱ بدایید که زنجیرهای من اشکارا شдер مسیح در تمام فوج خاص و به هم بدایید که آنچه زنجیرهای همه شما هستند، ۴۱ و بر عکس به این اعتماد به هم دیگران. ۴۱ و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد به هم رسانیده، بیشتر جرات می کنند که کلام خدا را بی توسر پنگویند. ۵۱ اما بعضی از حسد و نزع به مسیح موظله می کنند، ولی بعضی هم از خشنودی. ۶۱ اما آتان از تعصّب نه از اخلاص به مسیح اعلام می کنند و گمگان می برند که به زنجیرهای من زحمت می افرایند. ۷۱ ولی اینان از راه محبت، چونکه می دانند که من بجهت حمایت انجیل معین شده‌ام. ۸۱ پس چه؟ جز اینکه به هر صورت، خواه به بیانه و خواه به راستی، به مسیح موظله می شود و این شادمانه بلکه شادی هم خواهم کرد، ۹۱ زیار می دانم که به نجات من خواهد انجامیدبوسیله دعای شما و تایید روح عیسی مسیح، ۱۰ برحسب انتظار و امید من که در هیچ‌چیزجالت نخواهم کشید، بلکه در کمال دلیری، چنانکه همیشه، الان نیز مسیح در بدن من جلال خواهد یافت، خواه در حیات و خواه در موت. ۱۲ زیار که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع. ۲۲ ولیکن اگر زیستن در جسم، همان ثمر کار من است، پس نمی دانم کدام را اختیار کنم. ۲۲ زیادر میان این دو سخت گرفتار هستم، چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیالین بسیار بهتر است. ۴۲ لیکن در جسم ماندن برای شما لازمر است. ۵۲ و چون این اعتماد را دارم، می دانم که خواهم ماند و نزد همه شما توقف خواهم نمود بجهت ترقی و خوشی اینان شما، ۶۲ تا خفر شما در مسیح عیسی در من افروده شودبوسیله آمدن من بار دیگر نزد شما. ۷۲ باری بطور شایسه انجیل مسیح رفقارنایید تا خواه آیم و شما را بینم و خواه غایب باشم، احوال شما را بشنویم که به یک روح برقارید و به یک نفس برای ایمان انجیل مجاهده می کنید. ۸۲ و در هیچ امری از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است، اما شما را دلیل نجات و این از خداست. ۹۲ زیارکه به شما عطا شد به خاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن به او بلکه زحمت کشیدن هم برای او. و شما را همان مجاهده است که در من دیدید و الان هم می شنودید که در من است.

۲ بنابراین اگر نصیحتی در مسیح، یا تسلی محبت، یا شرکت در روح، یا شفقت و رحمت هست، ۲ پس خوشی مرا کامل گردانید تا بآ هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید. ۳

شوم نه با عدالت خود که شریعت است، بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح می شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است. ۱۰ و تا او را و قوت قیامت نمود. ۱۱ و خدا و پدر ما را تا ابدالاً بادجلال باد. آمين: (aiōn g165)

هر مقدس را در مسیح عیسی سلام برسانید. و برادرانی که با من می باشند به شما سلام می فرستند. ۲۲ جمیع مقدسان به شما سلام می رسانند، علی الخصوص آنانی که از اهل خانه قیصر هستند. ۲۳ فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد. آمين.

کامل هستیم، این فکر داشته باشیم و اگر فی الجمله فکر دارید، خدا این را هم بر شما کشف خواهد فرمود. ۶۱ اما به هر مقامی که رسیده ایم، به همان قانون رفار باید کرد. ۶۲ ای برداران، با هم به من اقتدا نمایید و ملاحظه کنید آنانی را که بحسب نمونه ای که در مادراید، رفار می کنند. ۶۳ زیرا که بسیاری رفارمی نمایند که ذکر ایشان را بارها برای شما کرده ام و حال نیز با گریه می کنم که دشمنان صلیب مسیح می باشند، ۶۴ که انجام ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در ننگ ایشان، و چیزهای دنیوی را اندیشه می کنند. ۶۵ اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می کشیم، ۶۶ که شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود، برحسب عمل قوت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند.

۴ بنابراین، ای برداران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من، به همینطور در خداوندانستوار باشیدای عروزان. ۶ از افوادیه استدعا دارم و به سنتیخی التمام دارم که در خداوند یک رای باشند. ۷ و از تو نیزای همقطار خالص خواهش می کنم که ایشان را امداد کنی، زیرا در جهاد انجیل با من شریک می بودند با اکلیمتیس نیز و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیات است. ۸ در خداوند دائم شاد باشید. و باز می گویم شاد باشید. ۹ اعتدال شما بر جمیع مردم معروف بشود. خداوند نزدیک است. ۱۰ برای هچ چیزی اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلات و دعا با شکرگواری مسولات خود را به خدا عرض کنید. ۱۱ و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهنیات شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت. ۱۲ خلاصه ای برداران، هرچه راست باشد و هرچه مجید و هرچه عادل و هرچه پاک و هرچه جمیل و هرچه نیک نام است و هر فضیلت و هرمدحی که بوده باشد، در آنها تذكر کنید. ۱۳ و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنیده و دیده اید، آنها بعمل آرید، و خدای سلامتی با شما خواهد بود. ۱۴ و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان آخر، فکر شما برای من شکوفه اورد و در این نیز تذكر می گردید، لیکن فرصت نیافرید. ۱۵ نه آنکه در پیراهن احتیاج سخن می گوییم، زیرا که آموخته ام در هر حالتی که باشم، قناعت کنم. ۱۶ و دلت رامی دائم و دولتمندی را هم می دانم، در هر صورت و در همه چیز، سیری و گرسنگی و دوتشتمدی و افلاس را یاد گرفهم. ۱۷ قوت هرچیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می بخشند. ۱۸ لیکن نیکوکی کردید که در تنگی من شریک شدید. ۱۹ اماماً فیلیپیان شما هم آگاهید که در ابتدای انجیل، چون از مکادوئیه روانه شدم، هیچ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من شرکت نکرد جزشما و پس. ۲۰ زیرا که در تسالوئیکی هم یک دوغده برای احیاج من فرستادید. ۲۱ نه آنکه طالب بخشنش باشم، بلکه طالب ثمری هستم که به حساب شما بیفزايد. ۲۲ ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت دارم، پر گشتمان چونکه هدایای شما را از اپرقدس یافته ام که عطر خوشبوی و قریانی مقبول و پسندیده خداست. ۲۳ امامخادای من همه

کولسیان

۲ زیوا می خواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجهاد است برای شما و اهل لاد کیه و آنایی که صورت مرا در جسم نمایدند، ۲ تا دلایل اینسان تنسلی باید و اینسان در محبت پیوند شده، به دولت یقین فهم تمام و به معرفت سر خدا برسته؛ ۳ یعنی سر مسیح که در وی تمامی خزان حکمت و علم مخفی است. ۴ امالم را می گوییم تا هیچ کس شما را به سختان دلاوه اغوا نکند، ۵ زیوا که هر چند در جسم غاییم لیکن در روح با شما بوده، شادی می کنم و نظم و استقامت اینمانات را در مسیح نظاره می کنم. ۶ پس چنانکه مسیح عیسی خداوند را پذیرفید، در وی رفار نمایید، ۷ که در او ریشه کرده و بنا شده و در اینمان راسخ گشته باشد، بطوری که تعلیم یافته اید و در آن شکرگزاری پسیاری نمایید. ۸ با خیر باشید که کسی شما را نزاید به فلسفه و مکر باطل، برحسب تقایل مردم و برحسب اصول دنیوی نه برحسب مسیح، ۹ که دروی از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است. ۱۰ و شما در وی تکمیل شده باشد که سرتاسری ریاست و قدرت است. ۱۱ و در وی مخตอน شده اید، به ختنه ناساخته به دست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، بوسیله اختتام مسیح. ۲۱ و با وی در تعتمید ملفون گشتبید که در آن هم برخیزایده شدید به اینمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزاید. ۲۱ و شما را که در خطایا و نامختونی جسم خود مرده بودید، با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شما را آمزید، ۴۱ و آن دستخطی را که ضد ما و مشتمل بر قلپ و به خلاف ما بود محو ساخت و آن را به صلیب خود میخیزد از میان برداشت. ۵۱ و از خویشتن ریاست و قوات را بیرون کرده، آنها را علایه آشکار نمود، چون در آن بر آنها ظرفیافت. ۶۱ پس کسی درباره خوردن و نوشیدن و درباره عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند، ۷۱ زیوا که اینها سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است. ۸۱ و کسی انعام شما را زرایید از رغبت به فروتنی و عبادت فرشتگان و مدخلت در اموری که دیده است که از ذهن جسمانی خود بی جا مغورو شده است؛ ۹۱ و برس متمنک شده که از آن تمامی بدن به توسمطفاصل و بندها مدد یافته و با هم پیوند شده، نمومی کند به نمومی که از خداست. ۲۱ چونکه بامسیح از اصول دنیوی مردید، چگونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فرایض نهاده می شود؟ ۱۲ که لمس مکن و مجش بلکه دست مگذار! ۲۲ (که همه اینها محض استعمال فاسد می شود) برحسب تقایل و تعالیم مردم، ۳۲ که چنین چیزها هر چند در عبادت نافله و فروتنی و آزار بدن صورت حکمت دارد، ولی فایده ای برای رفع تن پروری ندارد.

۳ پس چون با مسیح برخیزایده شدید، آنچه را که در بالا است بطلید در آنچایی که مسیح است، به دست راست خدا نشسته. ۲ در آنچه بالا است فکر کنید، نه در آنچه بر زمین است. ۳ زیوا که مردی و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. ۴ چون مسیح که زندگی مالاست ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد. ۵ پس اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازید، زنا و نایاکی و هوی و هوس و شهوت قبیح و طعم که بت پرسی است ۶ که به سبب اینهای غضب خدا بر اینها معصیت وارد می آید. ۷ که شما نیز سایب در اینها رفار می کردید، هنگامی که در آنها زیست می نمودید. ۸ لیکن الحال شما همه را ترک کنید، یعنی خشم و غیظ و بد خوبی و بد گویی و فحش را از زبان خود. ۹ به یکدیگر دروغ مگویید، چونکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده اید، ۱۰ و تازه را پوشیده اید که به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه می شود، ۱۱ در آن نه بوانی است، نه بیهود، نه ختنه، نه نامختونی، نه بروی، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد، بلکه مسیح همه و در همه است. ۲۱ پس مانند برگیدگان

۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی ویمتو اوس برادر، ۲ به مقدسان در کولسی و برادران امین، در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر ما خداو عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر می کنیم و پوسته برای شما دعا می نماییم، ۴ چونکه اینمان شما را در مسیح عیسی و معجتب را که با جمیع مقدسان می نمایید شنیدیم، ۵ به سبب امیدی که بجهت شما در آسمان گذاشته شده است که خبر آن را در کلام راستی انجیل سابق شنیدید، ۶ که به شما وارد شد چنانکه در تمامی عالم نیز و میوه می آورد و نمو می کند، چنانکه در میان شما نیز از روزی که آن را شنیدیدو فیض خدا را در راستی دانسته اید. ۷ چنانکه از اپفراس تعیلم یافتد که مخدمت عزیز ما و خدام امین مسیح برای شما است. ۸ و او ما را نیز از محبت شما که در روح است خیر داد. ۹ و از آن چهت ما نیز از روزی که این راشنیدیم، باز نمی ایستیم از دعا کردن برای شما و مسالت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحا نیز پر شوید، ۱۰ تا شما به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفشار نمایید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمود کنید، ۱۱ و به انداده توانایی جلال او و قوت تمام زیلور شوید تا صیر کامل و تتحمل را بشادمانی داشته باشید؛ ۲۱ و پدر را شکر گزایید که ما را لایق بهره میراث مقدسان درون را گردانیده است، ۳۱ و ما را از قدرت ظلمت رهاییده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت، ۴۱ که در وی فدیه خود یعنی آمرزش گاهان خویش را یافته ایم. ۵۱ و او از صورت خدای نادیده است، نخست زاده تمامی آفریدگان. ۶۱ زیوا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بزمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخته اواره سلطنتها و ریاست و قوات؛ همه بوسیله او و بار او وید و به معرفت کامل خدا نمود کنید، ۷۱ و به انداده توانایی جلال او و صورت خدای نادیده است، نخست زاده تمامی آفریدگان. ۸۱ زیوا که در کلیسا راسر است، زیوا که او ابتدا است و نخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدم شود. ۹۱ زیوا خداراضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود، ۱۰ و اینکه بواساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد، چونکه به خون اصلی وی سلامتی را پیدی آورد. بلی بوسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است. ۱۲ و شما را که سابق از نیت دل در اعمال بد خویش اجنی و دشمن بودید، بالفعل مصالحه داده است، ۲۲ در بدن بشري خود بوسیله موت تا شما را در حضور خود مقدس و بی عیب و بی ملامت حاضر سازد، ۲۲ به شرطی که در اینمان بیاند نهاده و قایم بیانیدو جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافته اید و به تمامی خلق زیر آسمان بدان موضعه شده است و من پولس خادم آن شده ام. ۴۲ الان از زحمه های خود در راه شما شادی می کنم و نقصه های زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می رسانم برای بدن او که کلیسا است، ۵۲ که من خادم آن گشتمان را برحسب نظرات خدایکه به من برای شما سپرده شد تا کلام خدا را به کمال رسانم؛ ۶۲ یعنی آن سری که از دهرها و قرنها مخفی داشته شده بود، لیکن الحال به مقدسان او مکشوف گردید، (aiōn 165) ۷۲ که خدا اراده نمودتا بشناساند که چیست دولت جلال این سر در میان امته ها که آن مسیح در شما و امید جلال است. ۸۲ و ما او را اعلام می نماییم، در حالتیکه هر شخص را تبیه می کنیم و هر کس را به هر حکمت تعیلم می دهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم. ۹۲ و برای این نیز محنت می کشم و مجاهد می نمایم بحسب عمل او که در من به قوت عمل می کنید.

قدس و محیوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را پیو شید؛ ۳۱ و متهم پکدیگر شده، هم‌دیگر را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعایی داشته باشد؛ چنانکه مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید. ۴۱ و بر این همه محبت را که کمرید کمال است پیو شید. ۵۱ و سلامتی خدا در دلهای شما مسلط باشد که به آن هم در یک پدن خوانده شده‌اید و شاکر باشید. ۶۱ کلام مسیح در شما به دوستندی و به کمال حکمت ساکن بشودو پکدیگر را تعليم و نصیحت کنید به هم‌امیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دلهای خود خدا را بسراپید. ۷۱ و آنچه کنید در قول و فعل، همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید. ۸۱ ای زنان، شوهان خود را اطاعت نمایید، چنانکه در خداوند می‌شاید. ۹۱ ای شوهان، زوجه‌های خود را محبت نمایید و با ایشان تاختی مکنید. ۰۲ ای فرزندان، والدین خود را در همه‌چیز اطاعت کنید زیرا که این پستدیده است در خداوند. ۱۲ ای پدران، فرزندان خود را خشمگین مسازید، مبادا شکسته دل شوند. ۲۲ ای غلامان، آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنید، نه به خدمت حضور مثل جویندگان رضامندی مردم، بلکه به اخلاص قلب و او خداوند پترسید. ۴۲ و آنچه کنید، از دل کنید بخاطر خداوند نه به بخاطر انسان. چون می‌دانید که از خداوند مکافات میراث را خواهید یافت، چونکه مسیح خداوند را بندگی می‌کنید. ۵۲ زیرا هر که ظلم کند، آن ظلمی را که کرد، خواهد یافت و ظاهرینی نیست.

۴ ای آقایان، با غلامان خود عدل و انصاف را بجه جا آرید، چونکه می‌دانید شما را نیز آقایی هست در آسمان. ۲ در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگواری بیدار باشید. ۳ و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا سر مسیح را که بجهت آن در قید هم افتاده‌ام بگوییم، ۴ و آن را بطوری که می‌باید تکلم کنم و مبین سازم. ۵ زمان را دریافته، پیش اهل خارج به حکمت رفار کنید. ۶ گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد. ۷ تیغیکس، برادر عزیز و خادم امین و همخدمت من در خداوند، از همه احوال من شمارا خواهد آگاهانید، ۸ که او را به همین جهت نزد شما فرستادم تا از حالات شما آگاه شود و دلهای شما را تسلی دهد. ۹ با اینسیمس، برادر امین و حبیب که از خود شمامست، شما را از همه گزارش اینجا آگاه خواهند ساخت. ۱۰ ارستخس همزنان من شما را سلام می‌رساند، و مرقس عموزاده بربانا که درباره او حکم یافته‌اید، هرگاه نزد شما آید او را بینزیرد. ۱۱ و یوسوع ملقب به پس طس که ایشان تنها از اهل ختنه برای ملکوت خدا همخدمت شده، باعث تسلی من گردیدند. ۲۱ اپفراس به شما سلام می‌رساند که یکی از شما و غلام مسیح است و پوپسه برای شما در دعاهای خود جد و جهاد می‌کند تا در تمامی اراده خدا کامل و متفق شوید. ۳۱ و برای او گواهی می‌دهم که درباره شما و اهل لاودکیه و اهل هیراپولس بسیار محنت می‌کشد. ۴۱ و لوقای طیب حبیب و دیماس به شما سلام می‌رساند. ۵۱ برادران در لاودکیه و نیفاس و کلیساپی را که در خانه ایشان است سلام رسانید. ۶۱ و چون این رساله برای شما خوانده شد، مقرر دارید که در کلیساپی لاودکیان نیز خوانده شود و رساله از لاودکیه را هم شما بخواهید. ۷۱ و به ارجپس گویید: «باخبر باش تا آن خدمتی را که در خداوند یافته‌ای به کمال رسانی». ۸۱ تحقیت من، پولس، به دست خودم. زنجیرهای مرا بخاطر دارید. فیض با شما باد. آمین.

۱ تosalونیکیان

گاهان خود را لبرتو می کنند، اما منتهای غضب ایشان را فروگفته است. ۷۱ لیکن مای براذران، چون بقدر ساعتی در ظاهر نه در دل از شما مهجو شدیم، به اشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شما را بینیم. ۸۱ و بدین جهت یک دفعه خواستیم نزد شما بیاییم یعنی من، پولس، لیکن شیطان ما را نگذاشت. ۹۱ زیرا که چیست امید و سورور و تاج فخر ما؟ مگر شما نیستید در حضور خداوند ما عیسی در هنگام ظهر او؟ ۲۰ زیرا که شما جلال و خوشی ما هستید.

۳ پس چون دیگر شکیباتی ندادشیم، رضابدین دادیم که ما را در اینها تنها واگذارند. ۴ و تیموتاوس را که برادر ما و خادم خدا در انجلیل مسیح است، فرستادیم تا شما را استوار سازد و در خصوص ایمانات شما را تصویحت کند. ۵ تا هیچ کس از این مصائب متراول نشود، زیرا خود می دانید که برای همین مقرر شده ایم. ۶ زیوهاتگامی که نزد شما بودیم، شما را پیش خبردادیم که می باید زحمت پشکشیم، چنانکه واقع شدومی دانید. ۷ لهذا من نیز چون شکیباتی ندادشیم، فرستادم تا ایمان شما را تحقیق کنم میادا که آن تجربه کنده، شما را تجربه کرده باشد و محنت میاپاطل گردد. ۸ اما الحال چون تیموتاوس از نزد شما به مارسید و مژده ایمان و محبت شما را به ما رسانید و چنانکه شما پیوسته ما را نیکو یاد می کنید و مشتاق ملاقات ما می باشید، چنانکه ما نیز شایق شناخته استم، ۷ لهذا براذران، در همه ضيق و مصیبی که داریم، از شما به سبب ایمانات تسلی یافیم. ۸ چونکه الان زیست می کنیم، اگر شما در خداوند استوار هستید. ۹ زیرا چه شکرگاری به خدا تولیم نمود به سبب این همه خوشی ای که به حضور خدا درباره شما داریم، ۱۰ که شبانه روزی شمار اطلاع دارید، لیکن در خدای خود دلیری کردیم تا انجل خدا را با جد و جهد شدیدبه شما اعلام نمایم. ۱۱ زیرا که تصویحت ما از گراهی و خیانت و ربا نیست، ۱۲ بلکه چنانکه مقبول خدا گشتم که وکلای انجل بشویم، همچنین سخن می گوییم و طالب رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دلهای ما را می آزماید. ۱۳ زیرا هرگو سخن تملق آمیز نگفته ایم، چنانکه می دانید، و نه بهانه طمع کردیم، خدا شاهد است؛ ۱۴ نه بزرگی از خلق جستیم، نه از شما و نه از دیگران، هرجرد چون رسولان مسیح بودیم، می توانستیم سنگین باشیم. ۱۵ بلکه در میان شما به ملایمت بسر می بردیم، مثل دایهای اکه اطفال خود را می بروود. ۱۶ بدین طرز شایق شما شاشده، راضی می بودیم که نه همان انجل خدا را به شما دهیم، بلکه جاهانی خود را نیز از پس که عزیز ما بودیم. ۱۷ زارو که ای مادران محنت و مشتقت ما را یاد می دارید زیرا که شبانه روز در کار مشغول شده، به انجل خدا شما راموغعظه می کردیم که میادا بر کسی از شما باز نمیهمیم. ۱۸ شما شاهد هستید و خدا نیز که به چه نوع باقدوسیت و عدالت و بی عیبی نزد شما که ایماندار هستید رفار نمودیم. ۱۹ چنانکه می دانید که هریکی از شما را چون پدر، فرزندان خود را تصویحت و دلداری می نمودیم، ۲۰ و وصیت می کردیم که رفار بکنید بطور شایسته خدایی که شما را به ملکوت و جلال خود می خواند. ۲۱ و از اینجهت ما نیز دائم خدا را شکر می کنیم که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافیم، آن را کلام انسانی نپذیرفید، بلکه چنانکه فی الحقیقت است، کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل می کند. ۲۲ زیرا که ای براذران، شما اقданمودید به کلیساهای خدا که در یهودیه در مسیح عیسی می باشند، زیرا که شما از قوم خود همان زحمات را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند، ۲۳ که عیسی خداوند و انبیا خود را کشتند و بrama جفا کرند؛ و ایشان ناپسند خدا هستند و مختلف جمیع مردم، ۲۴ و ما را منع می کنند که به امت ها سخن پگوییم تا نجات یابند و همیشه

۱ پولس و سلوانس و تیموتاوس، به کلیسای تosalونیکیان که در خدای پدر و عیسی مسیح خداوند می باشید. فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد. ۲ پیوسته درباره جمیع شما خدا را شکر می کنیم و دائم در دعا های خود شما را ذکر می نماییم، ۳ چون اعمال ایمان شما و محنت محبت و صبر امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود یاد می کنیم. ۴ زیرا که ای براذران وای عزیزان خدا، از گوید شدن شما مطلع هستیم، ۵ زیرا که انجلیل ما بر شما محض سخن وارد نشده، بلکه با قوت و روح القدس و یقین کامل، چنانکه می دانید که در میان شما بخاطر شما چگونه مردمان شدیم. ۶ و شما به ما و به خداوند افتدا نمودید و کلام را درزمحت شدید، با خوشی روح القدس پذیرفید، ۷ به حدی که شما جمیع ایمانداران مکادونیه و اخانیه را نمنه شدید، ۸ بنویعی که از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیه و اخانیه نواخته شد، بلکه در هرجا ایمان شما به خدا شیوع یافت، بقسمی که احتیاج نیست که ما چیزی پگوییم، ۹ زیرا خود ایشان درباره ما خبر می دهند که چه قسم وارد به شما شدیم و به چه نوع شما از بینها به سوی خدا بازگشت کردید تا خدای حقیقی را بندگی نمایید، ۱۰ و تا پس او را از آسمان انتظار یکشید که او را از مردگان برخیزاید، ۱۱ یعنی عیسی که ما را از غضب آینده می رهاند.

۲ زیرا ای براذران، خود می دانید که ورود مادر میان شما باطل نبود. ۱۲ بلکه هرچند قبل از آن در فلبی زحمت کشیده و بی احترامی دیده بودیم، چنانکه اطلاع دارید، لیکن در خدای خود دلیری کردیم تا انجل خدا را با جد و جهد شدیدبه شما اعلام نمایم. ۱۳ زیرا که تصویحت ما از گراهی و خیانت و ربا نیست، ۱۴ بلکه چنانکه مقبول خدا گشتم که وکلای انجل بشویم، همچنین سخن می گوییم و طالب رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دلهای ما را می آزماید. ۱۵ زیرا هرگو سخن تملق آمیز نگفته ایم، چنانکه می دانید، و نه بهانه طمع کردیم، خدا شاهد است؛ ۱۶ نه بزرگی از خلق جستیم، نه از شما و نه از دیگران، هرجرد چون رسولان مسیح بودیم، می توانستیم سنگین باشیم. ۱۷ بلکه در میان شما به ملایمت بسر می بردیم، مثل دایهای اکه اطفال خود را می بروود. ۱۸ بدین طرز شایق شما شاشده، راضی می بودیم که نه همان انجل خدا را به شما دهیم، بلکه جاهانی خود را نیز از پس که شبانه روز در کار مشغول شده، به انجل خدا شما راموغعظه می کردیم که میادا بر کسی از شما باز نمیهمیم. ۱۹ شما شاهد هستید و خدا نیز که به چه نوع باقدوسیت و عدالت و بی عیبی نزد شما که ایماندار هستید رفار نمودیم. ۲۰ چنانکه می دانید که هریکی از شما را چون پدر، فرزندان خود را تصویحت و دلداری می نمودیم، ۲۱ و وصیت می کردیم که رفار بکنید بطور شایسته خدایی که شما را به ملکوت و جلال خود می خواند. ۲۲ و از اینجهت ما نیز دائم خدا را شکر می کنیم که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافیم، آن را کلام انسانی نپذیرفید، بلکه چنانکه فی الحقیقت است، کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل می کند. ۲۳ زیرا که ای براذران، شما اقدانمودید به کلیساهای خدا که در یهودیه در مسیح عیسی می باشند، زیرا که شما از قوم خود همان زحمات را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند، ۲۴ که عیسی خداوند و انبیا خود را کشتند و بrama جفا کرند؛ و ایشان ناپسند خدا هستند و مختلف جمیع مردم، ۲۵ و ما را منع می کنند که به امت ها سخن پگوییم تا نجات یابند و همیشه

باشید که میادا مثل دیگران که امید ندارند، محروم شوید. ۴۱ زیرا اگر باورمی کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همینطور نیز خدا آنانی را که در عیسی خواهی‌اند با وی خواهد آورد. ۵۱ زیرا این را به شما از کلام خدامی گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم برخواهید گان سبقت نخواهیم جست. ۶۱ زیرا خود خداوند با صدا و با آوار رئیس فرشتگان و با صور خدا از اسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. ۷۱ آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرهاربود خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و هچنین همیشه با خداوند خواهیم بود. ۸۱ پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید.

۵ امامی برادران در خصوص وصفها و زمانها، احتیاج ندارید که به شما بنویسم. ۲ زیاخود شما به تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می‌آید. ۳ زیرا هنگامی که می‌گویند سلامتی و امان است، آنگاه هلاکت ایشان را اگاهان فرو خواهد گرفت، چون درد زن حامله را و هرگز رستگار نخواهند شد. ۴ لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آن روز چون دزد برشما آید، ۵ زرا جمیع شما پسران نور و پسران روز هستید، از شب و ظلمت نیستید. ۶ بنابراین مثل دیگران به خواب نزوم بلکه بیدار و هشیار باشیم. ۷ زیرا خواهید گان در شب می‌خوابند و مستان در شب مست می‌شوند. ۸ لیکن ما که از روز هستیم، هشیار بوده، جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را پویشیم. ۹ زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهت تحصیل نجات، بوسیله خداوند ما عیسی مسیح، ۱۰ که برای مامرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خواهی‌اند، همه‌روی زیست کنیم. ۱۱ پس همدیگر را تسلی دهید و یکدیگر را بنا کنید، چنانکه هم می‌کنید. ۲۱ امامی برادران به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت می‌کشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شمارا نصیحت می‌کنند. ۲۱ و ایشان را در نهایت محبت، به سبب عملشان معترم دارید و بایکدیگر صحیح کنید. ۴۱ لیکن ای برادران، از شما استدعا داریم که سرکشان را تنبیه نمایید و کوتاه دلان را دلداری دهید و ضعفا را حمایت کنید و با جمیع مردم تحمل کنید. ۵۱ زنهر کسی با کسی به سزا یابد بدی نکند، بلکه دائم بایکدیگر و با جمیع مردم دربی نیکوی بکوشید. ۶۱ پوسته شادمان باشید. ۷۱ همیشه دعا کنید. ۸۱ در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدادار حق شما در مسیح عیسی. ۹۱ روح را اطمانتکنید. ۱۰ نبوتها را خوار مشمارید. ۱۲ همه چیزرا تحقیق کنید، و به آچه نیکو است متممسک باشید. ۲۲ از هر نوع بدی احتراز نمایید. ۲۳ اما خود خدای سلامتی، شما را بالکل مقدس گرداناد و روح و نفس و بدن شما تمام بی عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند ماعیسی مسیح. ۴۲ امین است دعوت کننده شما که این را هم خواهد کرد. ای برادران، برای ما دعا کنید. ۶۲ جمیع برادران را به بوسه مقدسانه تحیت نمایید. ۷۲ شمارا به خداوند قسم می‌دهم که این رساله برای جمیع برادران مقدس خوانده شود. ۸۲ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما بادآمین.

۲ تosalونیکیان

پیشید، (aiōnios g166) ۷۱ دلهای شما را تسلی عطا کناد و شما را در هر فعل و قول نیکواستوار گرداناد.

۳ خلاصه‌ای برداران، برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود و جلال یابد چنانکه در میان شما نیز؛ ۲ و تا از مردم ناشایسته شریز برهیم زیوا که همه را ایمان نیست. ۳ اما امین است آن خداوندی که شما را استوار و از شریز محفوظ خواهد ساخت. ۴ اما بر شما در خداوندانه داریم که آنچه به شما امر کنیم، بعمل می‌آورید و نیز خواهید آورد. ۵ و خداوند دلهای شما را به محبت خدا و به صیر مسیح هدایت کند. ۶ ولی ای برداران، شما را به نام خداوند خود عیسی مسیح حکم می‌کنیم که از هر برادری که بی‌نظم رفاقت می‌کند و نه بر حسب آن قانونی که ازما یافته‌اید، اختتام نمایید. ۷ زیوا خود آگاه هستید که به چه قسم به ما اقتدا می‌باشد نمود، چونکه در میان شما بی‌نظم رفاقت نکردیم، ۸ و نان هیچ‌کس را مفت نخورید بلکه به محنت و مشقت شبانه‌روز به کار مشغول می‌بودیم تا برآخدی از شما بار ننهیم. ۹ نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا خود را نمونه برای شما سازیم تا به ما اقتدانمایید. ۱۰ زیوا هنگامی که نزد شما هم می‌بودیم، این را به شما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند، خوراک هم نخورد. ۱۱ زیوا شنیدیم که بعضی در میان شما بی‌نظم رفاقت می‌کنند که کاری نمی‌کنند بلکه بفضل هستند. ۱۲ اما او چنین اشخاص را در خداوند ما عیسی مسیح حکم و تصریحت می‌کنیم که به آرامی کار کرده، نان خود را بخورند. ۲۱ اما شمامای برداران از نیکوکاری خسته خاطر مشوید. ۴۱ ولی اگر کسی سخن ما را در این رساله اطاعت نکند، بر او نشانه گذارید و باوی معاشرت مکنید تا شرمنده شود. ۵۱ اما او را دشمن مشمارید بلکه چون برادر او را تنبیه کنید. ۶۱ اما خود خداوند سلامتی شما را پیوسته در هر صورت، سلامتی عطا کناد و خداوند با همگی شما باد. ۷۱ تحیت پدست من پولس که علامت در هر رساله است بدیطلور می‌نویسم: ۸۱ فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد. آمین.

۱ پولس و سلوانس و تیموتوس، به کلیسا‌ای تosalونیکیان که در خدای پدر ما عیسی مسیح خداوند می‌باشد. ۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ ای برداران می‌باشد همیشه بجهت شما خدارا شکر کنیم، چنانکه سواوار است، از آنجا که ایمان شما بغاایت نمو می‌کند و محبت هر یکی از شما جمیع با همدیگر می‌افزاید، ۴ بحدی که خود ما در خصوص شما در کلیساها خدا فخری می‌کنیم به‌سبب صیر و ایمانتان در همه مصایب شما و عذاب‌هایی که متحمل آنها می‌شوید، ۵ که دلیل است بر داوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت می‌کشید. ۶ زیوا که این انصاف است نزد خدا که عذاب کنندگان شما را عذاب دهد. ۷ و شما را که عذاب می‌کشید، با ما راحت بخشید در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود. ۸ در آتش مشتعل و انقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی‌شناسند و لچیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند، ۹ که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهید رسید از حضور خداوند و جلال قوت او (aiōnios g166) ۱۰ هنگامی که آید تا در مقدسان خود جلال یابد در همه ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز، زیوا که شما شهادت ما را تصدیق کردید. ۱۱ و برای این هم پیوسته بجهت شما دعایمی کنیم که خدای ما شما را مستحق این دعوت شمارد و تمام مسرت نیکوی و عمل ایمان را با قوت کامل گرداند، ۲۱ تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما تمجید یابد و شما در وی بحسب فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند.

۲ امای برداران، از شما استدعا می‌کنیم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او، ۲ که شما از هوش خودبودی متزلزل نشودی و مضطرب نگردید، نه ازرو و نه از کلام و نه از رساله‌ای که گویا از می‌باشد، بدین مضمون که روز مسیح رسیده است. ۳ زنگار کسی به هیچ وجه شما را نفرید، زیوا که تا آن ارتاداد، اول واقع نشود و آن مرد شریز یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد؛ ۴ که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هرچه به خدا یا به معبد مسمی شود، بحدی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته، خود را می‌نماید که خداست. ۵ آیا یاد نمی‌کنید که هنگامی که هنوز نزد شمامای بودم، این را به شما می‌گفتم؟ ۶ و الان آنچه را که مانع است می‌دانید تا در زمان خود ظاهر بشود. ۷ زیوا که آن سر بی‌دینی الان عمل می‌کد فقط تا وقتی که آنکه تا به حال مانع است از میان برداشته شود. ۸ آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را نابود خواهد ساخت؛ ۹ که ظهور او بعمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ، ۱۰ و به هر قسم فریب تاراستی برای هالکین، از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتد تا نجات یابند. ۱۱ و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می‌فرستد تا دروغ را باور کنند و تا فتوی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکرند بلکه به تاراستی شاد شدند. ۲۱ امای برداران وای عزیزان خداوند، می‌باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ایندا خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی. ۴۱ و برای آن شمارا دعوت کرد بوسیله بشارت ما برای تحصیل جلال خداوند ما عیسی مسیح. ۵ پس ای برداران، استوار باشید و آن روایات را که خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته‌اید، نگاه دارید. ۶۱ و خود خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ماکه ما را محبت نمود و تسلی ایدی و امید نیکو رایه فیض خود به ما

۱ تیموتاوس

گیرد. ۲۱ وزن را اجازت نمی دهم که تعليم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند. ۳۱ زیوا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا، ۴۱ فریب خود را بلکه زن فریب خورده، در تصریف گرفشار شد. ۵۱ اما به زایدن رستگارخواهد شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و قتوا ثابت بمانند.

۳ این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد، کار نیکو می طبلد. ۲ پس اسقف باشد یا ملامت و صاحب یک زن و هشیار و خردمند و صاحب نظام و مهمنان نواز و راغب به تعليم باشد؛ ۳ نه میگسار یا زندنه یا طماع سودقیح بلکه حلیم و نه چنگچو و نه زیرست. ۴ مدبر اهل خانه خود، به نیکوکی و فرزندان خویش را در کمال وقار مطیع گرداند، ۵ زیاهر گه کسی ندادند که اهل خانه خود را تدبیر کند، چگونه کلیساي خدا را نگاهبانی می نماید؟ ۶ و نه جدیلا ایمان که مبادا غرور کرده، به حکم ابليس پیغایت. ۷ اما لازم است که نزد آنانی که خارجند هم نیک نام باشد که مبادا در رسوايی و دام ابليس گرفار شود. ۸ همچنین شمامان باوقار باشند، نه دو زیان و نه راغب به شراب زیاده و نه طماع سود قیح؛ ۹ دارندگان سر ایمان در ضمیر پاک. ۱۰ اما بایداویل ایشان آزموده شوند و چون نی عیوب یافت شدند، کار شمامی را بکنند. ۱۱ و به همینطور زنان نیز باید باوقار باشند و نه غیبت گو کار شمامی را بکنند. ۱۲ و شمامان صاحب یک زن باشند و بلکه هشیارو در هر امری امین. ۲۱ زیوا آنانی که کار شمامی فرزندان و اهل خانه خویش را نیکو تدبیر نماید، ۲۱ زیوا آنانی که کار شمامی را نیکو کرده باشند، درجه خوب برای خویشن تحصیل می کنند و جلالت کامل در ایمانی که به مسیح عیسی است. ۴۱ این به تو می نویس به امید آنکه به زودی نزد تو آیم. ۵۱ لیکن اگر تا خیر اندانها، تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفار کنی که کلیساي خدای حی و سوتون و بنیاد راستی است. ۶۱ وبالاجماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان، مشهود گردید و به امتها موظعه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برد شد.

۴ و لیکن روح صریح می گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اسغا خواهند نمود، ۲ به ریاکاری دروغگویان که ضمایر خود را داغ کرده‌اند؛ ۳ که از مژواجت معنی می کنند و حکم می نمایند به احتیاط از خوارک هایی که خدا آفریده‌ای مومن و عارفین حق تا آنها را به شکر گواری بخورند. ۴ زیوا که هر مخلوق خدا نیک است و هیچ چیز را رد ناید کرده، اگر به شکر گواری پذیرند، ۵ زیوا که از کلام خدا و دعا تقدیس می شود. ۶ اگر این امور را به برادران بسپاری، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود، ترتیت یافته در کلام ایمان و تعليم خوب که پیرو آن را کرده‌ای. ۷ لیکن از افسانه های حرام عجزوها احترار نمایند و در دینداری ریاضت پکش. ۸ که ریاضت بدنی اندک فایده‌ای دارد، لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعله زندگی حال وینده را دارد. ۹ این سخن امین است و لایق قبول تام، ۱۰ زیراک برای این زحمت و بی احترامی می کشیم، زیوالمید داریم به خدای زندنه که جمیع مردمان علی الخصوص مومنین را نجات‌دهنده است. ۱۱ این امور را حکم و تعليم فرمای. ۲۱ هیچ کس جوانی تو را حفیر نشمارد، بلکه مومنین را در کلام و سیرت و محبت و ایمان و عصمت، نمونه باش. ۳۱ تا مادامی که نه آیم، خود را به قرائت و تصحیح و تعليم بسپار. ۴۱ زنهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیله نبوت با نهادن دستهای کشیشان به تو داده شد، بی اعتنایی نمایم. ۵۱ در این امور تأمل نمایم و در اینها راسخ باش تا ترقی تو برهمه ظاهر شود. ۶۱ خویشن را و تعليم را احیاط کن و در این امور قائم باش

۱ پولس، رسول عیسی مسیح به حکم نجات‌دهنده ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید ما است، ۲ به فرزند حقیقی خود در ایمان، تیموتاوس. فیض و رحم و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد. ۳ چنانکه هنگامی که عازم مکادونیه بودم، به شما التمام نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امیر کنی که تعليمی دیگر ندهنده، ۴ و افسانه‌ها و نسب نامه های نامتاهی را اسغا ننماید که اینها بحثات را نه آن تعمیر الهی را که در ایمان است پذید می آورد. ۵ اما غایت حکم، محبت است ازدیل پاک و ضمیر صالح و ایمان بی ریا. ۶ که از این امور بعضی مترحف گشته به بیوهه‌گویی توجه نموده‌اند، ۷ و می خواهند معلمان شریعت بشنوندو حال آنکه نمی فهمند آنچه می گویند و نه آنچه به تاکید اظهار می نمایند. ۸ لیکن می دایم که شریعت نیکو است اگر کسی آن را برحسب شریعت بکار برد. ۹ و این بداند که شریعت بجهت عادل موضوع نمی شود، بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی دینان و گاهکاران و نایاکان و حرامکاران و قاتلان پاک و قاتلان مادر و قاتلان مردم ۱۰ و زیان و لوطن و مردم دزدان و دروغگویان و قسم دروغ خوران و برای هر عمل دیگری که برخلاف تعليم صحیح باشد، ۱۱ برحسب انجیل جلال خدای متبار که به من سپرده شده است. ۲۱ و شکر می کنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد، چونکه امین شمرده، به این خدمتم ممتاز فرمود، ۲۱ که سابق کفرگو و مضن و سقطلگو بودم، لیکن رحم یافتم از آنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم. ۴۱ اما فیض خداوندما بنهایت افود با ایمان و معجنبی که در مسیح عیسی است. ۵۱ این سخن امین است و لایق قبول تام که مسیح عیسی بدینی آمد تا گاهکاران را نجات‌بخشد که من بزرگین آنها هستم. ۶۱ بلکه از این جهت بر من رحم شد تا اول درمن، مسیح عیسی کمال حلم را ظاهر سازد تا آنانی را که بجهت حیات جاودانی به وی ایمان خواهند آورد، نمونه باشم. (aiōnios g166) ۷۱ باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم و حید را اکرم و جلال تابدالاباد باد. آمین. (aiōn) ۸۱ ای فرزند تیموتاوس، این وصیت را به تو می سپارم برحسب نوتهایی که سابق بر تو شد تادر آنها چنگ نیکو کنی، ۹۱ و ایمان و ضمیر صالح را نگاه داری که بعضی این را از خود دورانداخته، مر ایمان را شکسته کشته شدند. ۱۰ که از آن جمله همینیاوس و اسکندر می باشند که ایشان را به شیطان سپردم تا تادیب شده، دیگر کفر نگویند.

۲ پس از همه چیز اول، سفارش می کنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکرها را برای جمیع مردم به چا آورند، ۲ بهجهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب تا به آرامی و استراحت و با کمال دینداری و وقار، عمر خود را بسر بریم. ۳ زیوا که این نیکو و پسندیده است، در حضور نجات‌دهنده ما خدا که می خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معروف راستی گرایند. ۵ زیوالخدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد، ۶ که خود را در راه همه فدا داد، شهادتی در زمان معین. ۷ و برای این، من واعظ و رسول و معلم امتها در ایمان و راستی مقرر شدم. در مسیح راست می گویم و دروغ نی. ۸ پس آرزوی این دارم که مردان، دست های مقدس را بدون غیظ و جلال برپراخته، در هر جادعا کنند. ۹ همچنین زنان خویشن را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیز نه به زلفها و طلا و مورا وید و رخت گرانهایها، ۱۰ بلکه چنانکه زنانی رامی شاید که دعایی دینداری می کنند به اعمال صالحه. ۱۱ زن با سکوت، به کمال اطاعت تعیین

که هرگاه چنین کنی، خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد.

سود عظیمی است. ۷ زیرا که در این دنیا هیچ نیاوردهیم و واضح است که از آن هیچ نمی توانیم برد. ۸ پس اگر خوراک و پوشاش کار داریم، به آنها قانع خواهیم بود. ۹ امانتانی که می خواهند دوشنمند شون، گرفارانی شوند در تجربه و دام و انواع شهوات بی فهم و مضر که مردم را به تباہی و هلاکت غرق می سازند. ۱۰ زیرا که طمع ریشه همه بدیهای است که بعضی چون دربی آن می کوشیدند، از ایمان گمراه گشته، خود را به اقسام درهاسفتند. ۱۱ ولی توانی مرد خدا، از ایها بگری و عدالت و دینداری و ایمان و محبت و صبر و تواضع را پیروی نمای. ۱۲ و جنگ نیکوی ایمان را بکن و بdest آور آن حیات جاودانی را که برای آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور گواهان پسیار. **(aiōnios g166)** ۱۳ تو را وصیت می کنم به حضور آن خدای که همه را زندگی می بخشد و مسیح عیسی که در پیش پطیبوس پیلاطوس اعتراض نیکنمود، ۱۴ که تو وصیت را بی داغ و ملامت حفظکن تا به ظهور خداوند ما عیسی مسیح. ۱۵ که آن را آن مبارک و قادر وحید و ملک الملوك وربالارباب در زمان معنی به ظهور خواهد آورد. ۱۶ که تهای لایمود و ساکن در نوری است که نزدیک آن تنواد شد و احدى از انسان او را ندیده و نمی تواند دید. او را ابدالاً باد اکرم و قدرت باد. آمین. **(aiōnios g166)** ۱۷ دوشنمندان این جهان را امر فرما که بلندپروری نکنند و به دولت نایابدار امید ندارند، بلکه به خدای زنده که همه چیز را دولتمدانه برای تمنع به ما عطا می کنند؛ **(aiōn 9165)** ۱۸ که نیکوکار بوده، در اعمال صالحه دوشنمند و سخی و گشاده دست باشند؛ ۱۹ و برای خود اساس نیکو بجهت عالم آینده نهند تا حیات جاودانی را بدست آرند. **(aiōnios g166)** ۲۰ ای تیموتاوس تو آن امانت را محفوظ دار و از بیهوده‌گویی های حرام و از مباحثات معرفت دروغ اعراض نمای، ۲۱ که بعضی چون ادعای آن کردن از ایمان منحرف گشتد. فیض با تو باد. آمین.

۵ مرد پیر را توییخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن، و جوانان را چون برادران؛ ۲ زنان پیر را چون مادران؛ و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عفت؛ ۳ بیوونان را اگریکی الحقيقة بیوه باشند، محترم دار. ۴ اما اگر بیوونی فرزندان یا نواده‌ها دارد، آموخته بشوند که خانه خود را به دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در حضور خدا نیکو پستندیاده است. ۵ اما زنی که فی الحقيقة بیوه وی کس است، به خدا امیدوار است و در صلوت و دعاها شبانه‌روز مشغول می باشد. ۶ لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است. ۷ و به این معانی امر فرما تا می‌لامت باشند. ۸ اما اگر کسی برای خویشان و علی الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند، منکر ایمان و پست از ایمان است. ۹ بیوونی که کمتر از شخص ساله نباشد و یک شوهر کرده باشد، باید نام او ثبت گردد. ۱۰ که در اعمال صالح نیک نام باشد، اگر فرزندان را پرورده و غربا را مهمانی نموده و پایهای مقدسین راشسته و زحمت کشان را اعانتی نموده و هر کاریکو را پیروی کرده باشد. ۱۱ اما بیوه های جوانتر این را قبول مکن، زیرا که چون از مسیح سرکش شوند، خواهش نکاح دارند و ملزم می شوند ازینکه ایمان نخست را بر طرف کرده‌اند. ۱۲ و علاوه بر این خانه به خانه گردش کرده، آموخته می شوند که بی کار باشند؛ و نه فقط بی کار بلکه بیهوه گو و فضول هم که حرفاها ناشایسته می‌زنند. ۱۳ پس رای من این است که زنان جوان نکاح شوند و اولاد بزاید و کدبانو شوند و خصم را مجال مذمت ندهند؛ ۱۴ زیرا که بعضی برگشتبده عقب شیطان. ۱۵ اگر مرد یا زن مومن، بیوه هادراد ایشان را پیروزد و بار بر کلیسا ننهد تا آنای را که فی الحقيقة بیوه باشد، پیروز نماید. ۱۶ کشیشانی که نیکو پیشوای کرده‌اند، مستحق حرمت مضاعف می باشند، علی الخصوص آنای که در کام و تعلیم محنت می کشند. ۱۷ زیرا کتاب می گوید: «گاو را وقی که خرم را خرد می کند، دهن میند» و «مزور مستحق اجرت خود است». ۱۸ ادعایی بر یکی از کشیشان جز به زبان دو یا سه شاهد پنداز. ۱۹ آنای که گناه کنند، پیش همه توییخ فرما تا دیگران بترسند. ۲۰ در حضور خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگویده تو را قسم می دهم که این امور را بدون غرض نگاه داری و هیچ کاری از روی طرفداری ممکن. ۲۱ و دستهایها به زودی بر هیچ کس مکذاب و درگاهان دیگران شریک می شون بلکه خود را طاهرنگاه دار. ۲۲ دیگر آشمنده آب فقط میاشر، بلکه بجهت شکمت و ضعفهای بسیار خود شرایی کم میل فرما. ۲۳ گناهان بعضی آشکار است و پیش روی ایشان به داوری می خرامد، اما بعضی را تعاقب می کند. ۲۴ و همچنین اعمال نیک و واضح است و آنها که دیگر گون باشد، نتوان مخفی داشت.

۶ آنای که غلامان زیر بیغ می باشند، آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که می‌دانام و تعلیم خدا بد گفته شود. ۲ اما کسانی که آقایان مومن دارند، ایشان را تحقیر ننماید، از آنجا که برادراند بلکه بیشتر خدمت کنند از آنروکه آنای که در این احسان مشارکد، مومن و محبوبند. ۳ و اگر کسی بطور دیگر تعلیم دهد و کلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح و آن تعلیمی را که به طرق دینداری است قبول ننماید، ۴ از غورومست شده، هیچ نمی داند بلکه در مباحثات و مجادلات دیوانه گشته است که از آنها پدیدمی آید حسد و نزع و کفر و ظنون شر ۵ و منازعات مردم فاسدالعقل و مرتد از حق که می‌پندارند دینداری سود است. از چنین اشخاص اعراض نمای. ۶ لیکن دینداری با قناعت

۲ تیموتاوس

قدغن فرما که مجادله نکنند، زیرا هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت شوندگان می باشد. ۵۱ و سعی کن که خود را مقبول خداسازی، عاملی که خجل نشود و کلام خدا را بخوی انجام دهد. ۶۱ و از یاوه‌گویی های حرام اعراض نما زیرا که تا به فرونی بی‌دبی ترقی خواهد کرد. ۷۱ و کلام ایشان، چون آکله می خورد و از انجمله همیناوس و فلیطس می باشدند ۸۱ که ایشان از حق برگشته، می گویند که قیامت الان شده است و بعضی را از ایمان منحرف می سازند. ۹۱ و لیکن پیش از ثابت خدا قائم است و این مهر را دارد که دائم در دعاهای خود تو را شبانه‌روز یاد می کنم، چونکه چونکه اشکهای تو را بخاطر می دارم تا از خوشی سیر شوم. ۵۲ زیرا که یاد کناره جوید. ۲۰ اما در خانه بزرگ نه قسطنطوف طلا و نقره می باشد، بلکه چوی و گلی نیز؛ اما آنها برای عرفت و اینها برای ذلت. ۱۲ پس اگر کسی خوبیشتن را از اینها طاهر سازد، طرف عرفت خواهد بود مقدس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو. ۲۲ اما از شهوت جوانی بگزین و با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می خوانند، عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نما. ۳۲ لیکن از مسائل بیهوده و بی تدبیح اعراض نما چون می دانی که نزعها پدید می آورد. ۴۲ اما پنهنده خداوندیاب نزاع کند، بلکه با همه کس ملام و راغب به تعلیم و صابر در مشقت باشد، ۵۲ و با حمل مخالفین را تدبیح نماید که شاید خدا ایشان را توه بخشند تا راستی را بشناسند. ۶۲ تا از دام ابلیس باز به هوش آیند که به حسب اراده او صیداو شده‌اند.

۳ اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد، ۲ زیرا که مردمان، خودپرست خواهند بود و طعام ولافسن و متکبر و بدگو و ناطمیع والدین و ناسپاس و ناپاک ۳ و بی‌الفت و کیهه دل و غبیت گو و نایهیزو بی‌مروت و متنفر از نیکویی ۴ و خیانت کار و تدمراج و مغورو که عیشت را بیشتر از خداودست می دارند؛ ۵ که صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می کنند. از ایشان اعراض نما. ۶ زیرا که از اینها هستند آنانی که به حیله داخل خانه‌ها گشته، زنان کم عقل را اسیر می کنند که بار گناهان را می کشند و به انواع شهوت‌هود رویده می شوند. ۷ و دائم تعلیم می گیرند، لکن هرگو ب معرفت راستی نمی توانند رسید. ۸ و همچنان که ینیس و پیروس با موسی مقاومت کردند، ایشان نیز با راستی مقاومت می کنند که مردم فاسد‌العقل و مردود از ایمانند. ۹ لیکن بیشتر ترقی نخواهند کرد زیرا که حمات ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد، چنانکه حمات آنها نیز شد. ۱۰ لیکن تو تعلیم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صیر مرا پیروی نمودی، ۱۱ و زحمات و آلام مرا مثل آنها که در انطاکه و لیقونه و لستره بر من واقع شد، چگونه زحمات را تحمل می نمودم و خداوند مرا از همه رهایی داد. ۲۱ و همه کسانی که می خواهند در مسیح عیسی به دینداری رضایت کنند، زحمت خواهند کشید. ۲۱ لیکن مردمان شری و دغایران در بدی ترقی خواهند کرد که فرینده و فربی خوده می باشند. ۴۱ اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه می دانی از چه کسان تعیلم یافته، ۵۱ و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته‌ای که می تواند تو را حکمت آمزدیرای نجات بوسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است. ۶۱ تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلم و تنبیه و اصلاح و ترتیب در عدالت مفیداست، ۷۱ تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکارآسته بشود.

۴ تو را در حضور خدا و مسیح عیسی که بزنده‌گان و مردگان داوری خواهد کرد قسم می دهم و به ظهور و ملکوت او ۲ که به کلام موظعه کنی و در فرست و غیر فرست مواضع باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی باکمال تحمل و تعلیم. ۳ زیرا ایامی می آید که تعلیم صحیح را متحمل

۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی، برحسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی است، ۲ فرزند حبیب خود تیموتاوس را، فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدره خداوند ما عیسی مسیح باد. ۳ شکر می کنم آن خدایی را که از اجداد خودبه ضمیر خالص بندگی او را می کنم، چونکه دائم در دعاهای خود تو را شباهه‌روز یاد می کنم، ۴ و مشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای تو را بخاطر می دارم تا از خوشی سیر شوم. ۵ زیرا که یاد

می دارم ایمان بی‌ریای تو را که نخست در جده ات لوئیس و مادرت افیکی ساکن می بود و مرا یقین است که در تو نیز هست. ۶ لهذا بیاد تومی آورم که آن عطای خدا را که بوسیله گذاشتن دستهای من بر تو است برافروزی. ۷ زیرا خداروح چن را به ما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تائید را. ۸ پس از شهادت خداوند ما عار مدار و نه ازمن که اسیر او می باشم، بلکه در زحمات انجیل شریک باش برحسب قوت خدا، ۹ که ما را نجات داد و به دعوت مقاص خوالند نه به حسب اعمال ما بلکه برحسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد. **(alōnios)**

۱۰ امالحال آشکار گردید به ظهور نجات‌دهنده ماعیسی مسیح که

موت را نیست ساخت و حیات وی فسادی را روش گردانید بوسیله انجیل، ۱۱ که برای آن من واعظ و رسول و معلم استها مقررشدایم. ۲۱ و از این جهت این زحمات را می کشم بلکه عار ندارم چون می دانم به که ایمان آورم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند. ۳۱ نمهایان بگیر از سختان صحیح که از من شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است. ۴۱ آن امانت نیکو را بوسیله روح القدس که در ما ساکن است، حفظ کن. ۵۱ از این آگاه هستی که همه آنانی که در آسیا هستند، از من رخ تلقندهان که از آنچهله فیصل و هرچویس می باشند. ۶۱ خداوند اهل خانه اینسیفورس را ترجم کناد زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد و از زنجیر من عار نداشت. ۷۱ بلکه چون به روم رسید، مرا به کوشش بسیار تفحص کرده پیدا نمود. ۸۱ (خداوند بدو عطا کناد که در آن روز در حضور خداوند رحمت پیدا.) و خدمتها را که در افسس کرد تو بهتر می دانی.

۲ پس توای فرزند من، در فیضی که در مسیح عیسی است زورآور باش. ۲ و آنچه به شهود سپیار از من شنیدی، به مردمان اهیم بسپار که قابل تعییم دیگران هم باشد. ۳ چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش. ۴ هیچ سپاهی خود را در امور روزگر گرفوارانی سازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بچوید. ۵ و اگر کسی نیز پهلوانی کند، تاج را بدونمنی دهد اگر به قانون پهلوانی نکرده باشد. ۶ بزرگی که محبت می کشد، ۷ در آنچه می گوییم تفکر کن زیرخداوند تو را در همه چیز فهم خواهد بخشید. ۸ عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل دادنیوه، از مردگان برخاست برحسب بشارت من، ۹ که در آن چون بدکار تا به بندها زحمت می کشم، لیکن کلام خدا بسته نمی شود. ۱۰ و از این جهت همه زحمات را بخاطر برگوید گان متحمل می شوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال جاودای تحصیل کنند. **(alōnios)**

۱۱ این سخن این است زیرا اگر با وی مردیم، با او زیست هم خواهیم کرد. ۲۱ و اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد؛ و هرگاه او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد. ۳۱ اگر بی ایمان شویم، او امین می ماند زیرخداوند انکار نمی تواند نمود. ۴۱ این چیزها را به یاد ایشان آور و در حضور خداوند

نخواهند شد، بلکه بحسب شهوات خود خارش گوشها داشته، معلمان را برخود فراهم خواهند آورد، ۴ و گوشهاي خود را راستي برگوگدانيده، به سوي افسانهها خواهند گرایيد. ۵ ليکن تو در همه چيز هشيار بوده، متتحمل زحمات باش و عمل ميشر را بيجا آور و خدمت خود را به کمال رسان. ۶ زيرا که من الان ريخته می شوم و وقت رحلت من رسیده است. ۷ به جنگ نیکو جنگ کردهام و دوره خود را به کمال رسانیده، ايمان را محفوظ داشتمام. ۸ بعد از اين تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد؛ و نه به من فقط بلکه نيز به همه کسانی که ظهور او را دوست می دارند. ۹ سعی کن که به زودی نزد من آئی، ۱۰ زيرا که دیماں برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده، به تسالونیکی رفه است و کرسیکس به غالاطیه و نیطس به دلماطه. (aiōn g165) ۱۱ لوقا تهبا با من است. مرقس را برداشته، با خود پیاور زيرا که مرابجهت خدمت مفید است. ۲۱ تیخیکس را به افسس فرستادم. ۲۲ رذای را که در تروآس نزد کرپس گذاشتمن، وقت آمدنت پیاور و کتب را نیز وخصوصاً روق را. ۲۳ اسکندر مسکر با من بسیاریدهها کرد. خداوند او را بحسب افعالش جزا خواهد داد. ۲۴ و تو هم از او با حذر باش زيرا که باستخنان ما بشدت مقاومت نمود. ۲۵ در محاجه اول ایشان محسوب شود. ۲۶ ليکن خداوند با من ایستاده، به من قوت داد تاموغطيه بوسيله من به کمال رسد و تمامی امت هاشنوند و از دهان شير رستم. ۲۷ و خداوند مرا از هر کار بد خواهد رهانيد و تا به ملکوت آسماني خود نجات خواهد داد. او را تا ابدالاپاد جلال باد. آمين. (aiōn g165) ۲۸ فرسکا و اکيلا و اهل خانه انيسيفوريون راسلام رسان. ۲۹ ارنستس در فرنس ماند؛ اماترفیمس را در میاپیس بیمار واگذاردم. ۳۰ سعی کن که قبل از زمستان بیایی. افبولس و پودیس ولپس و کلادیه و همه برادران تو را سلام می رسانند. ۳۱ عیسی مسیح خداوند با روح توباد. فيض بر شما باد. آمين.

خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیر در اعمال نیکو باشند. ۵۱ این را بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار توبیخ نما و هیچ کس تو را حقیر شمارد.

۳ بیاد ایشان آور که حکام و سلاطین رالاطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای هر کفر نیکو مستعد باشند، ۲ و هیچ کس را بدنگویند و جنگجو نباشد بلکه ملایم و کمال حلم را با جمیع مردم بهجا آورند. ۳ زیور که ما نیز سابق بی فهم و نافرمابندهار و مگاهه و بنده اندواع شهوت و لذات بوده، در خبث و حسد بسیار بودیم که لائق نفرت بودیم و برویکدیگر بغض من داشتم. ۴ لیکن چون مهربانی وطنف نجات‌دهنده ما خدا ظاهر شد، ۵ نه پس اعمالی که ما به عدالت کرد که بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولید تازه و تازگی ای که از روح القدس است؛ ۶ که او را به ما به دولمندی اضافه نموده، به توسط نجات‌دهنده ماعیسی مسیح، ۷ تا به فیض او عادل شمرده شده، وارت گردیم بحسب امید حیات جاودانی. (aiōnios g166)

این سخن امن است و در این امور می‌خواهم تو قدرگون بلیغ فرمایی تا آنانی که به خدا ایمان آورند، بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند، زیور که این امور برای انسان نیکو و مفید است. ۹ و از مباحثات نامعقول و نسب نامهای و نزعاهو جنگهای شرعی اعراض نما زیور که بی شر و باطل است. ۱۰ و از کسی که از اهل بدعت پاشد، بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما، ۱۱ چون می‌دانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شده درگاه رفار می‌کند. ۱۲ و قی که ارتیمسا یا تیخیکس را نزد توفوستم، سعی کن که در نیکوپولیس نزد من آیی زیور که عزیمت دارم زمستان را در آنجا بسر برم. ۲۱ زیباس خطیب و اپلس را در سفر ایشان به سعی امداد کن تا محتاج هیچ‌چیز نباشد. ۴۱ و کسان ما نیز تعلیم پیگیرند که در کارهای نیکوشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری، تا ای ثمر نباشند. ۵۱ جمیع رقای من تو را سلام می‌رسانند و آنانی را که از روی ایمان ما رادوست می‌دارند سلام رسان. فیض با همگی شما باد. آمین.

۱ پولس، غلام خدا و رسول عیسی مسیح بحسب ایمان برگوید گان خدا و معروف آن راستی که در دینداری است، ۲ به امید حیات جاودانی که خدایی که دروغ نمی‌تواند گفت، از زمانهای ازی و عده آن را داد، (aiōnios) g166 ۳ اما در زمان معین، کلام خود را ظاهر کرد به موضعهای که بحسب حکم نجات‌دهنده ما خدا به من سپرده شد، ۴ تیپس را که فرزند حقیقی من بحسب ایمان عام است، فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح خداوند باد. ۵ بدين چهت تو را در کریت و اگذاشتم تا آچه را که باقی مانده است اصلاح نمایی و چنانکه من به تو امر نمودم، کشیشان در هر شهر مفتر کنی. ۶ اگر کسی بی ملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مومن دارد، بری از تهمت فجور و تمرد، ۷ زیور که اسفگ می‌باشد و کل خدایی ملامت باشد و خودرای یا تدمیز یا میگساریا زنده یا طماع سود قبیح نباشد، ۸ بلکه مهمنان دوست و خیردوست و خرداندیش و عادل و مقدس و پژوهیکر، ۹ و معمسک به کلام امین بحسب تعليمی که یافته تا بعواند به تعلمی صحیح نصیحت کند و مخالفان را توبیخ نماید. ۱۰ زیور که یاوه‌گویان و فریبدگان، بسیار و متمرد می‌باشند، علی الخصوص آنانی که اهل خته هستند؛ ۱۱ که دهان ایشان را باید بست زیاخانه‌ها را بالکل و ازگون می‌سازند و برای سود قبیح، تعالیم ناشایسته می‌دهند. ۱۲ یکی از ایشان که نی خاص ایشان است، گفته است که «اهل کریت همیشه دروغگو و حوش شری و شکم پرست بی کاره می‌باشند.» ۲۱ این شهادت راست است؛ از این چهت ایشان را به سختی توبیخ فرمای تا در ایمان، صحیح باشند، ۴۱ و گوش نگیرند به افسانه‌های بیهود و احکام مردمانی که از راستی انحراف می‌جوینند. ۵۱ هرچیز برای پاکان پاک است، لیکن الودگان و ای ایمانان را هیچ‌چیز پاک نیست، بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است؛ ۶۱ مدعی معرفت خدا می‌باشند، اما به افعال خود او را انکار می‌کنند، چونکه مکروه و متمرد هستند و بجهت هر عمل نیکو مزروع.

۲ اما تو سخنان شایسته تعليم صحیح را بگو: ۲ که مردان پیر، هشیار و باوقار و خرداندیش و در ایمان و محبت و صیر، صحیح باشند. ۳ همچنین زنان پیر، در سیرت متفق باشند و نه غیبت گو و نه بنده شراب زیاده بلکه معلمات تعليم نیکو، ۴ تا زنان جوان را خرد بیاموزند که شوهردوست و فرزندادوست باشند، ۵ و خرداندیش و عفیفه و خانه نشین و نیکو و مطبع شوهران خود که مبادا کلام خدا متمم شود. ۶ و به همین نسق جوانان را نصیحت فرمای تا خرداندیش باشند. ۷ و خود را در همه‌چیز نمونه اعمال نیکو سازو در تعليم خود صفا و وقار و اخلاص را بکار بر، ۸ و کلام صحیح یی عیب را تا دشمن چونکه فرصت بدگفتن در حق ما نیابد، خیل شود. ۹ غلامان را نصیحت نما که آقایان خود رالاطاعت کنند و در هر امر ایشان را راضی سازند و تهییض گو نباشند؛ ۱۰ و دزدی مردم نجات بخش است، ظاهر شده، ۲۱ ما را تادیب می‌کند که برای همه مردم نجات بخش است، ظاهر شده، ۱۱ زیور که فیض خدا که بی‌دینی و شهوت دنیوی را ترک کرده، با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم. (aiōn) g165 ۲۱ و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم، ۴۱ که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امنی برای

فلیمون

۱ پولس، اسیر مسیح عیسی و تیمتواؤس برادر، به فلیمون عزیز و همکار ما
۲ و به اپفه محبوبه و ارچیس همسپاه ما به کلیسای که در خانه ات می باشد.
۳ فضی و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد.
۴ خدای خود را شکر می کنم و پیوسته تو رادر دعاهای خود یاد می آورم
۵ چونکه ذکر محبت و ایمان تو را شنیده ام که به عیسی خداوندو به همه
مقدسین داری، ۶ تا شراکت ایمانت موئشود در معرفت کامل هر نیکویی که
در ما است برای مسیح عیسی. ۷ زیوا که مرا خوشی کامل و تسلي رخ نمود از
محبت تو از آنرو که دلهای مقدسین از توای برادر استراحت می پذیرند. ۸
بدین جهت هرچند در مسیح کمال جسارت را دارم که به آنچه مناسب است
تو را حکم دهم، ۹ لیکن برای محبت، سزاوارتر آن است که التماس نمایم،
هرچند مردی چون پولس پیر والان اسیر مسیح عیسی نیز می باشم. ۱۰ پس تو
را التماس می کنم درباره فرزند خود انسیمیس که در زنجیرهای خود او را تولید
نمود، ۱۱ که ساقی او برای توی فایده بود، لیکن الحال تو را و مراقابه مند
می باشد؛ ۲۱ که او را نزد تو پس می فرستم. پس تو او را پذیر که جان من
است. ۲۱ و من می خواستم که او را نزد خود نگاه دارم تا به عوض تو مرا در
زنجرهای انجیل خدمت کند، ۴۱ اما نخواستم کاری بدون رای تو کرده باشم
تالحسان تو از راه اضطرار نباشد، بلکه از روی اختیار. ۵۱ زیوا که شاید بدین
جهت ساعی از توجدا شد تا او را تا به اید دریابی. (aiōnios g166) ۶۱
لیکن بعد از این نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوص به
اما چند مرتبه زیادتر به تو هم در جسم و هم در خداوند. ۷۱ پس هرگاه مرا
رفیق می دانی، او را چون من قبول فرمای. ۸۱ اما اگر ضرری به تو رسانیده باشد
یا طلبی از او داشته باشی، آن را بر من محاسب دار. ۹۱ من که پولس
همست، به دست خود می نویسم، خود ادا خواهم کرد، تا به تو نگویم که به جان
خود نیز مدبون من هستی. ۲۰ بلی ای برادر، تا من از تو در خداوند برخوردار
شوم. پس جان مرا در مسیح تازگی بده. ۱۲ چون بر اطاعت تو اعتماد دارم،
به تو می نویسم از آن جهت که می دانم بیشتر از آنچه می گوییم هم خواهی کرد.
۲۲ معهدنا منزلی نیز برای من حاضر کن، زیوا که امیدوارم از دعاهاش شما به
شما بخشنیده شوم. ۲۲ اپفراس که در مسیح عیسی همزندان من است و
مرقس ۴۲ و ارسطرس و دیماس و لوفاهمکاران من تو را سلام می رسانند. ۵۲
فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد. آمين.

نمود». و نیز: «اینک من و فرزندانی که خدا به من عطا فرمود.»^{۴۱} پس چون فرزندان در خون و جسم شرکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا بواسطت موت، صاحب قدرت موت یعنی اپلیس را تباہ سازد، و آنانی را که از ترس موت، تمام عمر خود را گرفار بندگی می‌برند، آزاد گرداند.^{۴۲} زیوا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری نمی‌نماید بلکه نسل ابراهیم را دستگیری می‌نماید.^{۷۱} از این جهت می‌باشد در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس کنهای کریم و امین شده، کفاره گاهان قوم را بکند.^{۷۲} زیوا که چون خود عذاب کشیده، تجربه دید استعفای دارد که تجربه شدگان را اعانت فرماید.

۳ بنابراین، ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در رسول و رئیس کنهای اعتراض می‌یعنی عیسی تامیل کنید،^{۷۳} که نزد او که رسول فرمود امین بود، چنانکه موسی نبیز در تمام خانه او بود.^{۷۴} زیوا که این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شد به آن اندازهای که سازنده خانه را حرمت بیشتر از خانه است.^{۷۵} زیوا هر خانه‌ای بدست کسی بنا می‌شود، لکن بانی همه خداست.^{۷۶} و موسی مثل خادم در تمام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهایی که می‌باشد بعد گفته شود.^{۷۷} و اما مسیح مثل پسرخانه او و خانه او ما هستیم بشرطی که تا به انتهاه دلیری و فخر امید خود محمسک باشیم.^{۷۸} پس چنانکه روح القدس می‌گوید: «امروز اگر آوار او را بشنوید،^{۷۹} دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او دروز امتحان در بیابان،^{۸۰} جایی که پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند و اعمال مرا تا مدت چهل سال می‌دیدند.^{۸۱} از این جهت به آن گروه خشم گرفه، گفتم ایشان پیوشه در دلهای خود گمگاره هستند و راههای مرا شناختند.^{۸۲} تا در خشم خود قسم خوردن که به آرامی من داخل نخواهند شد.^{۸۳} ای برادران، باحر برایشید مبادا در یکی از شما دل شری و بی ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید،^{۸۴} بلکه ره همدیگر راضیست کنید مادامی که «امروز» خوانده می‌شود، مبادا احدي از شما به فریب گاه سخت دل گردد.^{۸۵} از آنرو که در مسیح شریک گشته‌ایم اگر به ابتدا اعتماد خود تا به انتهاست متمنسک شویم.^{۸۶} چونکه گفته می‌شود: «امروز اگر آوار او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او،^{۸۷} پس که بودند که شنیدند و خشم او راجبیش دادند؟ آیا تمام آن گروه بودند که بواسطه موسی از مصر بیرون آمدند؟^{۸۸} و به که تا مدت چهل سال خشمنگین می‌بود؟ آیا نه به آن عاصیانی که بدنیاه ایشان در صحرا رخته شد؟^{۸۹} و درباره که قسم خورد که به آرامی من داخل نخواهند شد، مگر آنانی را که اطاعت نکردند؟^{۹۰} پس دانستیم که بهسب بی ایمانی توواستند داخل شوند.

۴ پس پرسیم مبادا با آنکه وعده دخول در آرامی وی باقی می‌باشد، ظاهر شود که احدي از شما قاصر شده باشد.^{۹۱} زیوا که به ما نبیز به مثال ایشان پشارت داده شد، لکن کلامی که شنیدند بدیشان نفع نبخشید، از اینرو که باشوندگان به ایمان متحبد نشندن.^{۹۲} زیوا ما که ایمان آوردم، داخل آن آرامی می‌گردیم، چنانکه گفته است: «در خشم خود قسم خوردن که به آرامی من داخل نخواهند شد.»^{۹۳} پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانی که پیش بشارت یافتند، بهسب نافرمائی داخل نشدن،^{۹۴} باز روزی معین

۱ خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طرق های مختلف بواسطه انبیا به پدران ما تکلم نمود،^{۹۵} در این آیام آخر به ما بواسطه پسر خود متكلم شد که او را وارد جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها را فرید؛^{۹۶} (aiōn) g165)

۲ که فروع جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به انتام رسانید، بدست راست کریا در اعلیٰ علیین بنشست،^{۹۷} و از فرشتگان افضل گردید، بمقدار آنکه اسما بزرگ ایشان به میراث یافته بود.^{۹۸} زیوا به کدامیک از فرشتگان هرگز گفت که «تو پسر من هستی. من امروز تو را تولید نمودم» و یضن «من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود؟»^{۹۹} و هنگامی که نخست زاده را باز به جهان می‌ورزد می‌گوید که «جمعیت فرشتگان خدا او را پریشش کنند.»^{۱۰۰} در حق فرشتگان می‌گوید که «فرشتگان خود را بادها می‌گرداند و خادمان خود را شله آشن.»^{۱۰۱} اما در حق پسر: «ای خدا تخت تو ایدل‌آباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است.»^{۱۰۲} (aiōn) g165)

شرارت را داشمن می‌داری. بنابراین خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی پیشتر از رقابت مسح کرده است.»^{۱۰۳} و (نیز می‌گوید): «توای خداوند.»^{۱۰۴}

در اینجا زمن را بنا کردی و افالاک مصروف دستهای تو است. ۱۱ آنها فانی،^{۱۰۵} لکن تو باقی هستی و جمیع آنها چون جام، مندران خواهد شد،^{۱۰۶} و مثل ردا آنها را خواهی پیچید و تغییر خواهد یافت. لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد.^{۱۰۷} و به کدامیک از فرشتگان هرگز گفت: «بنشینیم بدست راست من تا دشمنان تو را پایان نهاد تو سازم؟»^{۱۰۸} آیا همگی ایشان روح های خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می‌شوند؟

۲ لهذا لازم است که به دقت بلیغ تر آنچه راشنیدیم گوش دهیم، مبادا که از آن رویده شویم.^{۱۰۹} زیوا هر گاه کلامی که بواسطه فرشتگان گفته شد برقرار گردید، بقیمی که هر تجاوز و تقاضای را جزای عادل می‌رسید،^{۱۱۰} و پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، بر ما ثابت گردانیدند؛^{۱۱۱} درحالی که خدا نبیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوای و عطایای روح القدس برحسب اراده خود.^{۱۱۲} زیوا عالم آینده‌ای را که ذکر آن را می‌کنیم مطبع فرشتگان نساخت.^{۱۱۳} لکن کسی در موضوع شهادت داده، گفت: «چیست انسان که او را بخطارلوی یا پسر انسان که از او تقدیم نمایی؟^{۱۱۴} او را از فرشتگان اندکی پستتر قرار دادی و تاج جلال و اکرام را بر سر او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود گماشی.»^{۱۱۵} همه چیز را زیر پایهای اونهادی.» پس چون همه چیز را مطبع او گردانید، هیچ چیز را نگذاشت که مطبع او نباشد. لکن الان هنوز نمی‌بینیم که همه چیز مطبع وی شده باشد.^{۱۱۶} و اما او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد می‌بینیم، یعنی عیسی را که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذاته موت را بچشد.^{۱۱۷} زیوا او را که بخطارلوی همه و اوی همه چیز می‌باشد، چون فرزندان بسیار را وارد جلال می‌گردانند، شایسه بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گردانند.^{۱۱۸} زیرو که چون مقدس کننده و مقدسان هم از یک می‌باشند، از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواهد.^{۱۱۹} چنانکه می‌گوید: «اسم تو را به برادران خود اعلام می‌کنم و در میان کلیساً تو را تسبیح خواهند.»^{۱۲۰} و یضن: «من بروی توکل خواهم

می فرماید چونکه به زبان داده بعد از مدت مديدة «امروز» گفت، چنانکه پیش مذکور شدکه «امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را ساخت مسازید.» ۸ زیما اگر بیوش ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی کرد. ۹ پس برای قوم خدا آرامی سیست باقی می ماند. ۱۰ زیاهر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خوبیارمید، چنانکه خدا از اعمال خویش. ۱۱ پس جد و جهد بکیم تا به آن آرامی داخل شویم، مبادا کسی در آن ناقمای عربت امیز بیفتند. ۱۲ زیما کلام خدا زنده و مقدار و برقنه تراست از هر شمشیر دور و فرورونده تا جدا کند نفس وروح و مفاصل و مغز را و میز افکار و نیهای قلب است، ۱۳ و هیچ خافت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما پایی است، برهنه و منکشف می باشد. ۱۴ پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم داریم. ۱۵ زیما رئیس کهنهای ناداریم که نتواند همدرد ضعفهای مابشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال مابدون گناه. ۱۶ پس با دلیری نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت طرورت (ما را) اعانت کند.

۵ زیما که هر رئیس کهنه از میان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مقرر می شود در امورالله تا هدایا و قربانی ها برای گناهان بگذراند؛ ۲ که با جاهلان و گمراهن می تواند ملایم است کند، چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است. ۳ و بهسب این کمزوری، او را لازم است چنانکه برای قوم، همچنین برای خویشن نیز قربانی برای گناهان بگذراند. ۴ و کسی این مرتبه را برای خویشند گیرد، مگر وقی که خدا او را بخواهد، چنانکه ما گذاره شده است

تمسک جوییم، ۱۵ و آن را مثل لکنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در دون حجاب داخل شده است. ۲. جایی که آن پیشو ابری ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبه ملکیصدق، رئیس کهنه گردید تا پدالا بد. (aiōn g165)

۷ زیما این ملکیصدق، پادشاه سالیم و کاهن خدای تعالی، هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک، مراجعت می کرد، او راستقبال کرده، بدو برک داد. ۲ و ابراهیم نیز از همه چیزها دیک بدو داد؛ که او اول ترجمه شده «پادشاه عدالت» است و بعد ملک سالیم نیز یعنی «پادشاه سلامتی». ۳ یعنی پدر و بی مادر وی نسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شیوه پسر خدا شده، کاهن دائمی می ماند. ۴ پس ملاحظه کنید که این شخص قدرت پرورگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غنایم، دیک بدو داد. ۵ و اما از اولاد لاوی کسانی که کهانت را می یابند، حکم دارند که از قوم بحسب شریعت دیک بگیرند، یعنی از برادران خود، پاترکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند. ۶ لکن آن کسی که نسبتی بدیشان نداشت، از ابراهیم دیک گرفته و صاحب و عده ها را بر کرت داده است. ۷ و بدن هر شیوه، کوچک از بزرگ برک داده می شود. ۸ و در اینجا مردمان مردنی دیک می گیرند، اما در آنجا کسی که بر زنده بودن وی شهادت داده می شود. ۹ و حتی آنکه گویا می توان گفت که بواسطه ابراهیم از همان لاوی که دیک می گیرد، دیک گرفته شد. ۱۰ زیما که هنوز در صلب پدر خود بود هنگامی که ملکیصدق او را استقبال کرد. ۱۱ و دیگر اگر از کهانت لاوی، کمال حاصل می شد زیما قوم شریعت را بر آن یافتدند، باز چه احتیاج می بود که

کاهنی دیگر بر رتبه ملکیصدق مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه هارون نیست؟ ۱۲ زیما هر گاه کهانت تغیر می پذیرد، البته شریعت نیز تبدیل می یابد. ۱۳ زیما او که این سخنان در حق وی گفته می شود، از سیط دیگر ظاهر شده است که احدي از آن، خدمت قبانگاه را نکرده است. ۱۴ زیما واضح است که خداوند ماز سیط بطور طلوع فرمود که موسی در حق آن سیط از جهت کهانت هیچ نگفت. ۱۵ و نیز پیشتر مین است از اینکه به مثال ملکیصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید ۱۶ که به شریعت و احکام جسمی مبعوث شوgebکه به قوت حیات غیرفانی. ۱۷ زیما شهادت داده شد که «تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملکیصدق.» (aiōn g165)

6 بنا بر این، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجویم و بار دیگر بنا بر تویه از اعمال مرده و ایمان به خدا نهمنم، ۲ و تعلیم تعمیدها و نهادن دستها و قیامت مردگان و داوری جاودانی را. (aiōnios g166) ۳ و این را بهجا خواهیم آورده که خدا اجازت دهد. ۴ زیما آنایی که یک بار منور گشتهند و لذت عطا سماوی را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند ۵ و لذت کلام نیکوی خدا و قوات عالم آینده را چشیدند. ۶ اگر یفتنند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می کنند و او را بی حرمت می سازند. ۷ زیما یعنی که بارانی را که بارها بر آن می افتد، می خورد و بیانات نیکو برای

هم نسخ حکم سابق بعلت ضعف و عدم فایده آن ۹۱ (از آن جهت که شریعت هیچ چیز را کامل نمی گرداند)، و هم برآوردن امید نیکوتر که به آن تقریب به خدامی جویم. ۰ و بقدرت آنکه این بدون قسم نمی باشد. ۱۲ زیرا ایشان بی قسم کاهن شده‌اند ولیکن این با قسم از او که به وی می گوید: «خداآند قسم خورد و تغیر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی هستی بر رتبه ملکی‌صدق». (aiōn g165)

۲۲ به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید. ۳۲ و ایشان کاهنان بسیار می شوند، از جهت اینکه موت از باقی بون ایشان مانع است. ۴۲ لکن وی چون تا به ابد باقی است، کهانات بی زوال دارد. (aiōn g165) ۵۴ از این جهت نیز قادر است که آنان را که بوسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی نهایت بخشند، چونکه دائم زنده است تاشفاعت ایشان را بکند. ۶۲ زیرا که ما را چنین رئیس کهنه شایسته است، قدوس و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمانها بلندتر گردیده ۷۲ که هرروز محتاج نباشد به مثال آن روسای کهنه که اول براي گناهان خود و بعد براي قوم قربانی بگذراند، چونکه این را یک بار فقط بهجا آورد هنگامی که خود را به قربانی گذرانید. ۸۲ از آنرو که شریعت مردمانی را که کمزوری درازد کاهن می سازد، لکن کلام قسم که بعد از شریعت است، پسر را که تابیداً باد کامل شده است. (aiōn g165)

۸ پس مقصود عده از این کلام این است که براي ما چنین رئیس کهنه‌ای هست که درآسمانها بدست راست تخت کپریا نشسته است، ۲ که خادم مکان اقدس و آن خیمه حقیقی است که خداوند آن را براي نمود نه انسان. ۳ زیرا که هر رئیس کهنه مقرر می شود تا هدایا و قربانی هایگذراند؛ و از این جهت واجب است که او را بینچیزی باشد که بگذراند. ۴ پس اگر بر زمین می بود، کاهن نمی بود چون کسانی هستند که به قانون شریعت هدایا را می گذرانند. ۵ و ایشان شیوه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت می کنند، چنانکه موسی ملهم شد هنگامی که عازم بود که خیمه را بسازد، زیرا بدو می گوید: «اگاه باش که همچیز را به آن نموده‌ای که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.» ۶ لکن الان او خدمت نیکوتر یافته است، به مقداری که متوسط عهده‌نیکوتر نیز هست که بر وعده‌های نیکوتر مرتب است. ۷ زیرا اگر آن را بی عیب می بود، جایی براي دیگری طلب نمی شد. ۸ چنانکه ایشان را ملامت کرده، می گوید: «خداآند می گوید اینکه ایام می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهده‌ی تازه استوار خواهم نمود. ۹ نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم، در روزی که من ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصری‌آوردم، زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند. پس خداوند می گوید من ایشان را وگذارم. ۱۰ و خداوند می گوید این است آن عهدی که بعد از آن ایام با خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم نهاد و بردل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشان را خداخواهم بود و ایشان مرا قوم خواهند بود. ۱۱ و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعليم خواهدداد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خرد و بزرگ مرد خواهند شناخت. ۲۱ زیرا برق تخصیرهای ایشان تراجم خواهم فرمود و گاهانشان را دیگر به یاد نخواهیم آورد.» ۲۱ پس چون «تازه» گفت، اول را کهنه ساخت؛ و آنچه کهنه و پیر شده است، مشرف بر زوال است.

۹ خلاصه آن عهد اول را نیز فرایض خدمت و قدس دنیوی بود. ۲ زیرا خیمه اول نصب شد که در آن بود چراغدان و میز و نان تقدمه، و آن به قدس مسمی گردید. ۳ و در پشت پرده دوم بود آن خیمه‌ای که به قدس‌الاقdas مسمی است، ۴ که در آن بود مجرمه زین و تابوت شهادت که همه اطرافش

۱ زیرا که چون شریعت را سایه نعمه‌های آینده است، نه نفس صورت آن چیزهای آن هرگز نمی تواند هر سال به همان قربانی هایی که پیوسته می گذرانند، تقریب جویندگان را کامل گرداند. ۲ و آیا گذرانیدن آنها موقوف نمی شد چونکه عبادت کنندگان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حسن گناهان را در ضمیر نمی داشتند؟ ۳ بلکه در اینها هر سال بادگاری گناهان

خوش نخواهد شد.» ۹۳ لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم.

۱۱ پس ایمان، اعتقاد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده. ۲ زیرا که به این، برای قدمًا شهادت داده شد. ۳ به ایمان فهمیده ایم که عالم‌ها به کلمه خدا مرتبت گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد. ۴ به ایمان هایلیق قربانی نیکوتور از قائی را نادیدنی خواسته شد. ۵ به ایمان گذارند، بخواهد ترا از مردن منزد گشته است. به هدایای او شهادت می‌دهد؛ و بهسب همان بعد از مردن منزد گشته است. ۶ به ایمان خنوب منتقل گشت تا موت را نینبندو نایاب شد چراکه خدا او را منتقل ساخت زیرا قبول از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندی خدا را حاصل کرد. ۷ لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هر که تقریب به خدا چوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویند گان خود را جزا می‌دهد. ۸ به ایمان نوح چون درباره اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود، خداترس شده، کشته‌ای بجهت اهل خانه خود بساخت و به آن، دنیا را ملزم ساخته، وارت آن عدالتی که از ایمان است گردید. ۹ به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن سکانی که می‌بایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی‌دانست به کجا می‌رود. ۱۰ و به ایمان در زمین و عده مثل زمین بیگانه غرب پذیرفت و در خیمه‌ها با اسحاق و یعقوب که در میراث همین و عده شریک بودند مسکن نمود. ۱۱ زانرو که متربق شهری باینیاد بود که معمار و سازنده آن خداست. ۱۲ به ایمان خود ساره نیز قوت قبول نسل یافت و بعد از انتقضای وقت زایدی، چونکه وعده‌دهنده را امین دانست. ۱۳ و از این سبب، ازیک نفر و آن هم مرده، مثل ستارگان آسمان، کثیر و مانند ریگهای کنار دریا، بی شمار زایده شدند. ۱۴ در ایمان همه ایشان فوت شدند، درحالیکه وعده‌ها را یافته بودند، بلکه آنها را از درودیده، تعیت گفته و اقرار کردن که بر روی زمین، بیگانه و غیری بودند. ۱۵ زیرا کسانی که همچین می‌گویند، ظاهر می‌سازند که در جستجوی وطنی هستند. ۱۶ اما گنجایی را که از آن بیرون آمدند، بخاطر می‌آورند، هر آنچه فرصت می‌دادشند که (پاناج) برگزند. ۱۷ لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتور یعنی (وطن) سماوی هستند و از اینرو خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود، چونکه برای ایشان شهری مهیا ساخته است. ۱۸ به ایمان ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذارند و آنکه وعده‌ها را پذیرفته بود، پس از گفته خود را قربانی می‌کرد؛ ۱۹ که با او گفته شده بود که «نسل تو به اسحاق خوانده خواهد شد.» ۲۰ چونکه یقین دانست که خدا قادر برگزیرانید از اموات است و همچنین او را در مثی از اموات نیز بازیافت. ۲۱ به ایمان یعقوب در وقت مردن خود، هر یکی از پسران یوسف را برکت داد و ۲۲ به ایمان یعقوب در وقت مردن سجد کرد. ۲۳ به ایمان یوسف در حین وفات خود، بر سر عصای خود سجد کرد. ۲۴ از ایمان یوسف در حین وفات خود، از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود و درباره استخوانهای خود وصیت کرد. ۲۵ پسندیده تر داشت از آنکه لذت اندک زمانی گناه را ببرد؛ ۲۶ و عار مسیح را داده بود که از خانی مصر پنداشت زیرا که به سوی مجازات نظر می‌داشت. ۲۷ به ایمان، مصر را ترک کرد و از غضب پادشاه ترسید زیرا که چون آن نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود، ۲۸ و ذلیل بودن با قوم خدا را ازدیده را بدلید، استوار ماند. ۲۹ به ایمان، عید فصح و پاشیدن خون را بعمل آورد تا هلاک کننده نخست‌گان، بر ایشان دست نگذارد. ۳۰ به ایمان، از

می‌شود. ۴ زیرا مجال است که خون گاوه‌ها بزها رفع گناهان را بکند. ۵ لهذا هنگامی که داخل جهان می‌شود، می‌گوید: «قربانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدی برای من مهیا ساختی. ۶ به قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه رغبت نداشتی. ۷ آنگاه گفت، اینک می‌آم (در طومار کتاب درحق من مکتوب است) تا اراده تو رای خدا بچا آورم.» ۸ چون پیش می‌گوید: «هادیا و قربانی‌ها و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های راخنخواستی و به انها رغبت نداشتم.» که آنها را بمحبوب شریعت می‌گذرانند، ۹ بعد گفت که «اینک نداشتم، » ۱۰ آیم تا اراده تو رای خدا بچا آورم.» پس اول را برمی‌دارد، تا دوم را استوار سازد. ۱۱ و به این اراده مقدس شدایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط. ۱۲ و هر کاهن هر روزه به خدمت مشغول بوده، می‌ایستد و همان قربانی‌ها را مکرر می‌گذراند که هرگو رفع گناهان را نمی‌تواند کرد. ۱۳ لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذارند، بدست راست خدابخشش تا ابدالاًباد. ۱۴ و بعد از آن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند. ۱۵ آترو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالاًباد. ۱۶ و روح القدس نیزیار ما شهادت می‌دهد، زیرا بعد از آنکه گفته بود: «۱۷ این است آن عهدی که بعد از آن ایام بایشان خواهم بست، خداوند می‌گوید احکام خود را در دلهای ایشان نهاد و بر ذهن ایشان مرقوم خواهم داشت، ۱۸ (باز می‌گوید) و گناهان و خطایای ایشان را دیگر بر یاد نخواهم آورد.» ۱۹ اما جایی که آمرزش اینها هست، دیگر قربانی گناهان نیست. ۲۰ پس ای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم. ۲۱ از طرف تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است، ۲۲ و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم، ۲۳ پس به دل راست، در یقین ایمان، دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و پنهانی خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم؛ ۲۴ و اعتراض امید را محکم نگاه داریم زیراکه وعده‌دهنده امین است. ۲۵ و ملاحظه یکدیگرها بینایم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. ۲۶ و از با هم امدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود. ۲۷ زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عدد گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست، ۲۸ بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد. ۲۹ هر که شریعت موسی را خوار شمرد، بدون رحم به دوا سه شاهد کشته می‌شود. ۳۰ پس به چه مقدار گمان می‌کنید که آن کس، مستحق عقوبی سخت تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را بیام کرد و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت رای حرمت کرد؟ ۳۱ زیرا می‌شناسیم او را که گفته است: «خداوند می‌گوید انتقام از آن من است؛ من مکافات خواهند داد.» ۳۲ و ایضاً: «خداوند قوم خودرا داوری خواهد نمود.» ۳۳ افتادن به دستهای خدای زنده چیزی هولناک است. ۳۴ ولکن ایام سلف را به یاد آورید که بعد از آنکه متور گردیدید، متحتم مجاهده‌ای عظیم از دردها شدید، ۳۵ چه از اینکه از دشمنها و روحمنات تمایش مردم می‌شدید، و چه از آنکه شریک با کسانی می‌بودید که در چیزیان چیزها بسرمی برند. ۳۶ زیرا که با اسرار نیز همدردی می‌بودید و تاراج اموال خود را نیز به خوشی می‌پذیرید، چون دانستید که خود شما را در آسمان مال نیکوتور و باقی است. ۳۷ پس ترک مکید دلیری خود را که مفرون به مجازات عظیم می‌باشد. ۳۸ زیرا که شما را صبر لازم است تا اراده خدا را بچا آورده، و عده را بیایید. ۳۹ زیرا که «بعد از اندک زمانی، آن آینده خواهد نمود و تا خیر نخواهد نمود.» ۴۰ لکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من باوی

که می‌توان لمس کرد و به آتش افروخته و نه به تاریکی و ظلمت و باد سخت،
۹۱ و نه به آواز کرنا و صدای کلامی که شنوندگان، التماس کردند که آن
کلام، دیگر بدینشان گفته نشود. ۹۲ زیرا که متحمل آن قدغن نتوانستند شد
که اگر حیوانی نیز کوه الرمس کند، سنگسار با به نیزه زده شود. ۹۳ و آن
رویت بحدی ترسناک بود که موسی گفت: «بغايت ترسان و لزانم.» ۹۴
پلکه تقریب جسته ایده جبل صهیون و شهر خدای حی یعنی اورشليم سماوی
و به جنودی شماره از محقق فرشتگان ۹۵ و کلیساي نخستگارانی که در
آسمان مکتوپندو به خدای داور جمیع و به ارواح عادلان مکمل و به
عیسی متوسط عهد جدید و به خون پاشیده شده که متکلم است به معنی
نیکوتراخون هایل. ۹۶ زنهر از آنکه سخن می‌گوید روگراندیزیور اگر آنانی
که از آنکه بر زمین سخن گفت روگراندیند، نجات نیافتند، پس ما چگونه
نجات خواهیم یافت اگر ازو که از آسمان سخن می‌گوید روگراندیم؟ ۹۷
آوار او در آن وقت زمین را جنبانید، لکن الان وعده داده است که (یک مرتبه
دیگر نه فقط زمین بلکه آسمان را نیز خواهم جنبانید). ۹۸ و این قول او یک
ساخته شد، تا آنها که جنبانیده نمی‌شد باقی ماند. ۹۹ پس چون ملکوتی
را که نمی‌توان جنبانیدم یا بیم، شکر بهجا بیاوریم تا به خشوع و تقواخدا را
عبادت پسندیده نمایم. ۹۰ زیرا خدای ماتاش فربونده است.

۳۱ محبت برادرانه برقار باشد؛ ۲ و از غریب‌نویزی غافل مشوید زیرا که به
آن بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند. ۳ اسپران را بخاطر آرید مثل
همزندان ایشان، وظلمون را چون شما نیز در جسم هستید. ۴ نکاح به هر
وجه محترم باشد و بستریغ غیرجنیس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا داوری
خواهد فرمود. ۵ سیرت شما ازا محبت نفره خالی باشد و به آنچه دارید قناعت
کنید زیرا که او گفته است: «تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم
نمود». ۶ بنابراین ما با دلیری تمام می‌گوییم: «خداآون مددکنده من است و
ترسان نخواهم بود. انسان به من چه می‌کند؟» ۷ مرشدان خود را که کلام
خدا را به شما بیان کردن بخاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده،
به ایمان ایشان اقتضا نماید. ۸ عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد الایام همان
است. (aiōn g165) ۹ از تعیلمهای مختلف و غریب از جا برده مشوید، زیرا
بهر آن است که دل شما به فیض استوار شود و نه به خوارکهای که آنانی که
در آنها سلوك نمودند، فایده نیافتند. ۱۰ مذبحی داریم که خدمت گذاران آن
خیمه، اجازت ندارند که از آن بخورند. ۱۱ زیرا که جسد های آن حیواناتی که
رئیس کنه خون آهارا به قدس القداس برای گناه می‌برد، بیرون از لشکرگاه
سوخته می‌شود. ۱۲ بنابراین، عیسی نیزتاً قوم را به خون خود تقاضید نماید،
بیرون دروازه عذاب کشید. ۱۳ لهذا عار او را برگوشه، بیرون از لشکرگاه به
سوی او برویم. ۱۴ زانو که در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب
هستم. ۱۵ پس بولیه او قربانی تسبیح را به خداگذرانیم، یعنی شمره لهبای
را که به اسم او معرفت باشند. ۱۶ لکن از تیکوکاری و خیرات غافل مشوید،
زیرا خدا به همین قربانی ها راضی است. ۱۷ مرشدان خود را اطاعت و انتقاد
نمایید زیرا که ایشان پاسیانی جانهای شما را می‌کنند، چونکه حساب خواهند
داد تا آن را به خوشی نه به ناله بهجا آورند، زیرا که این شما را مفید نیست.
۱۸ برای ما دعا کنید زیرا ما را یقین است که ضمیر خالص داریم و می‌خواهیم
در امر رفارانکو نماییم. ۱۹ و پیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زورت به
نرد شما باز آورده شوم. ۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم گوشندان
وعی خداوند ما عیسی را به خون عهدابدی از مردگان برخیاریم، (aiōnios)
۲۱ شما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده او را بهجا آورید

تادیب الهی بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداند خود
داریم، هر بار گرگان و گاهی را که ما را سخت می‌پیچد دور بکنیم و باصر در
آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدیم، ۲ و به سوی پیشوا
کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که بجهت آن خوشی که پیش او
موضوع بود، بی حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلب گردید و بدست
راست تخت خدا نشسته است. ۳ پس تفکر کنید در او که متحمل چنین
مخالفتی بود که از گناهکاران به او پیدید آمد، میادا در جانهای خود ضعف
کرده، خسته شوید. ۴ هنوز در جهاد با گناه تا به حدخون مقاومت نکرده‌اید،
۵ و نصیحتی را فراموش نموده‌اید که با شما چون با پسران مکالمه می‌کنید که
«ای پسر من تادیب خداوند را خوار مشمار و وقی که از او سرزنش یابی،
خسته خاطر منش. ۶ زیرا هر که را خداوند دوست می‌دارد، توضیح می‌فرماید
و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه می‌زند.» ۷ اگر متحمل تادیب شوید،
خدا با شما مثل باپسران رفقار می‌نماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را
تادیب نکنده؟ ۸ لکن اگر بی تادیب می‌باشید، که همه از آن بهره یافتد، پس
شمراحزم زادگانی نه پسران. ۹ و دیگر پدران جسم خود را وقی داشتیم که ما
را تادیب می‌نمودند و ایشان را احترام می‌نمودیم، آیا از طرق اولی پدرروجها را
اطاعت نکنیم تا زنده شویم؟ ۱۰ زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق صوابید
خود ما را تادیب کردن، لکن او بجهت فایده تا شریک قدوسیت او گردید.
۱۱ لکن هر تادیب در حال، نه از خوشها بلکه از دردها می‌نماید، اما در
آخرینه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند بار می‌آورد.
۱۲ لهذا دسهای افتد و زانهای سست شده را استوار نماید، ۱۳ و براي
پایهای خود راههای راست بسازید تاکسی که لنگ باشد، از طرق منحرف
نشود، بلکه شفا یابد. ۱۴ و دربی سلامتی با همه بکوشید و تقدسی که بغیر
از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید. ۱۵ و مترصد باشید میادا کسی از
فیض خدامحروم شود و ریشه مرارت نمو کرده، اضطراب بار آورد و جمعی از
آن آلووه گردند. ۱۶ میاداشخصی زانی یا بی میلات پیدا شود، مانند عیسی که
برای طعامی نخستگاری خود را بفروخت. ۱۷ زیرا می‌دانید که بعد از آن نیز
وقی که خواست و ارث برک شود مردود گردید (زیرا که جای توبه پیدا ننمود)
با آنکه با اشکها در جستجوی آن بکوشید. ۱۸ زیرا تقریب نجسته‌اید به کوهی

و آنچه منظور نظر او باشد، در شما بعمل آور دیوسات میسی مسیح که او را تا
ایدالا باد جلال باد. آمین. (aiōn g165) ۲۲ لکن ای برادران از شما التماس
دارم که این کلام نصیحت‌آمیز را متحمل شوید زیرا مختصری نیز به شما
نوشته‌ام. ۳۲ بدانید که برادر ما تیمورتاش رهایی یافته است و اگر زود آید، به
اتفاق او شما را ملاقات خواهم نمود. ۴۲ همه مرشدان خود و جمیع مقدسین
راسلام برسانید؛ و آنانی که از ایتالیا هستند، به شما سلام می‌رسانند. ۵۲
همگی شما را فیض باد. آمین.

یعقوب

خود وعده فرموده است بشوند؟^۶ لکن شما فقیر را حقیر شمرده اید. آیا دولتمدان بر شما ستم نمی کنند و شما را در محکمه هانمی کشند؟^۷ آیا ایشان به آن نام نیکو که بر شما نهاده شده است کفر نمی گوید؟^۸ اما اگر آن شریعت ملوكه را برسحس کتاب بدها آورید یعنی «همسایه خود را مثل نفس خود محبت نمای» نیکو می کنید.^۹ لکن اگر ظاهرینی کنید، گناه می کنید و شریعت شما را به خطاطاری ملزم می سازد.^{۱۰} زیوا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزو بلغفر، ملزم همه می باشد.^{۱۱} زیوا او که گفت: «زنا مکن»، نیزگفت: «قتل مکن». پس هر چند زنا نکنی، اگر قتل کردی، از شریعت تجاوز نمودی.^{۱۲} همچنین سخن گوید و عمل نماید مانند کسانی که برایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد.^{۱۳} زیوا آن داوری بی رحم خواهد بود برکسی که رحم نکرده است و رحم بر داوری مفتخريمه شود.^{۱۴} ای برادران من، چه سود دارد اگر کسی گوید: «ایمان دارم» و قوی که عمل ندارد؟^{۱۵} آیا ایمان می تواند او را نجات بخشد؟^{۱۶} پس بیدشان گوید: «به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید»، لیکن مایحتاج بدن را بیدشان ندهد، چه نفع دارد؟^{۱۷} همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد، در خودمرده است.^{۱۸} بلکه کسی خواهد گفت: «تو ایمان داری و من اعمال دارم، ایمان خود را بدون اعمال به من بنمای و من ایمان خود را از اعمال خود به تو خواهم نمود».^{۱۹} تو ایمان داری که خدا وحداست؟ نیکو می کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می لرزند!^{۲۰} و لیکن ای مرد باطل، آیا می خواهی دانست که ایمان بدون اعمال، باطل است؟^{۲۱} آیا پدر ما ابراهیم به اعمال، عادل شمرده نشد و قوی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذراند؟^{۲۲} می بینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال، کامل گردید.^{۲۳} و آن نوشته تمام گشت که می گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید»، و دوست خدا نامیده شد.^{۲۴} پس می بینید که انسان از اعمال عادل شمرده می شود، نه از ایمان تنها.^{۲۵} و همچنین آیا راحاب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد و قوی که قاصدان را پذیرفه، به راهی دیگر روانه نمود؟^{۲۶} زیوا چنانکه بدن بدون روح مرده است، همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است.

۳ ای برادران من، پسیار معلم نشوید چونکه می دانید که بر ما داوری سختتر خواهد شد.^{۲۷} زیوا همگی ما پسیار میلغیم. و اگر کسی در سخن گفتن تلغیر، او مرد کامل است و می تواند عنان تمام جسد خود را پکشد.^{۲۸} و اینک لگام رابر دهان اسیان می زنیم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را بر می گردانیم.^{۲۹} اینک کشتهای نیز چقدر بزرگ است و از بادهای سخت رانده می شود، لکن با سکان کوچک که هر طرفی که اراده ناخدا باشد، بر گردانیده می شود.^{۳۰} همچنان زبان نیز عضوی کوچک است و سخنان کبر آمیز می گوید. اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی را می سوزاند.^{۳۱} و زبان آتشی است! آن عالم ناراستی در میان اعضاي ما زبان است که تمام بدن را می آلاید و دایره کائنت را می سوزاند و از جهنم سوخته می شود!^{۳۲}

زیوا که هر طبیعت از وحوش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام می شود و رام شده است.^{۳۳} لکن زبان را کسی از مردمان نمی تواند رام کنند. شارلتی سرکش و پر از هر قاتل است!^{۳۴} خدا و پدر را به آن مبارک می خوايم و به همان مردمان را که به صورت خدا آنرا شده اند، لعن می گوییم.^{۳۵} از یک دهان برکت و لعنت بیرون می آید! ای برادران، شایسته نیست که چنین شود.^{۳۶} آیا چشمها از یک شکاف آب شیرین و شور جاري می سازد؟^{۳۷} یا می شودای برادران من که درخت انجیر، زیون یا درخت مو،

۱ یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است، به دوازده سبط که پرآکنده هستند. خوش باشید. ۲ ای برادران من، وقوی که در تجربه های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید. ۳ چونکه می دانید که امتحان ایمان شما صیر را پیدا می کنید.^۴ لکن صیر را عمل تمام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید. ۵ و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سوال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عظامی کند و ملامت نماید و به او داده خواهد شد. ۶ لکن به ایمان سوال بکند و هرگو شک نکنید زیوا هر که شک کند، مانند موج دریاست که از بادرانده و متلاطم می شود.^۷ زیوا چنین شخص گمان نیزد که از خداوند چیزی خواهد یافت. ۸ مرد دودل در تمام رقار خود نایابد است.^۹ لکن برادر مسکن به سفارزی خود فخر نماید.^{۱۰} و دولتمند از مسکن خود، زیوا مثل گل علف در گذر است.^{۱۱} از آنرو که آتفان با گرمی طلوع کرده، علف را خشکانید و گلش به زیر افتداده، حسن صورتش زیل شد. به همیطهر شخص دولتمند نیز در راههای خود، پژمرده خواهد گردید.^{۱۲} خوشحال گسی که متحمل تجربه شود، زیوا که چون آزموده شد، آن تاج حیاتی را که خداوند به محجان خود عده فرموده است خواهد یافت.^{۱۳} هیچ کس چون در تجربه افتاد، نگوید: «خدنا مرا تجربه می کنند»، زیوا خدا هرگز بازدیدها تجربه نمی شود و او هیچ کس را تجربه نمی کند.^{۱۴} لکن هر کس در تجربه می افتد و قوی که شهوت وی او را می کشد و فریغه می سازد.^{۱۵} پس شهوت آبستن شده، گناه را می زاید و گناه به انجام رسیده، موت را تولید می کند.^{۱۶} ای برادران عزیز من، گمراه مشوید!^{۱۷} هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل از شوید از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست.^{۱۸} او محض اراده خود ما را بوسیله کلمه حق تولید نمود تا ماقون نویمه مخلوقات او باشیم.^{۱۹} بنابراین، ای برادران عزیز من، هر کس در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد.^{۲۰} زیوا خشم انسان عدالت خدا را به عمل نمی آورد.^{۲۱} پس هر نجاست و افزونی شر را دور کنید و با فروتنی، کلام کاشته شده را پذیرید که قادر است که جانهای شما را نجات بخشد.^{۲۲} لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب می دهند.^{۲۳} زیوا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند، شخصی را ماند که صورت طبیعی خود را در آینه می نگرد.^{۲۴} زیوا خود رانگریست و رفت و فور فراموش کرد که چطور شخصی بود.^{۲۵} لکن کسی که بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند، او چون شونده فراموشکار نمی باشد، بلکه کنندگه عمل پس او در عمل خود مبارک خواهد بود.^{۲۶} اگر کسی از شما گمان برد که بر پستنده خدا است و عان زیان خود را نکشد بلکه دل خود را فریب دهد، پرستش او باطل است.^{۲۷} پرستش صاف وی عیب نزد خدا و پدر این است که بیمان و پیوژن زنان را در مصیبت ایشان تقدیم کنند و خود را راز آیا لایش دنیا نگاه دارند.

۲ ای برادران من، ایمان خداوند ما عیسی مسیح، رب الجلال را با ظاهرینی مدارید.^{۲۸} زیوا اگر به کیسه شما شخصی با انگشتی زین و لیاس نفیس داخل شود و قبیری نیز با پوشش نایابک درآید،^{۲۹} و به صاحب لباس فاخر متوجه شده، گوید: «اینجا نیکو بنشین» و به قبیر گوید: «تو در آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین»،^{۳۰} آیا در خود متعدد نیستید و داوران خیالات فاسد نشده اید؟^{۳۱} ای برادران عزیز، گوش دهید. آیا خدا فقیران این جهان را بر نگریذه است تا دولتمند در ایمان و وارت آن ملکوتی که به محجان

نجیر بار آورد؟ و چشمہ شور نمی تواند آب شیرین را موجود سازد. ۳۱ کیست در میان شما که حکیم و عالم باشد؟ پس اعمال خود را از سیرت نیکو به تواضع حکمت ظاهر بسازد. ۴۱ لکن اگر در دل خود حسد تلغی و تعصب دارید، فخر مکنید و به ضدحکم دروغ مگویید. ۵۱ این حکمت از بالا نازل نمی شود، بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است. ۶۱ زیرو هرجایی که حسد و تعصب است، درآجها فتنه و هر امر رشت موجود می باشد. ۷۱ لکن آن حکمت که از بالا است، اول طاهر است و بعد صلح آمیز و ملایم و نصیحت پذیر و پر از رحمت و میوه های نیکو و بی تردد و بی ریا. ۸۱ و میوه عدالت در سلامتی کاشه می شود برای آنانی که سلامتی را بعمل می آورند.

۴ از کجا در میان شما جنگها و از کجا نزع اعماق پدید می آید؟ آیا نه از لذت های شما که دراعضای شما جنگ می کند؟ ۲ طمع می وزید و ندراید؛ می کشید و حسد می نمایید و نمی توانید به چنگ آرید؛ و جنگ و جدال می کنید و نداراید این جهت که سوال نمی کنید. ۳ و سوال می کنید و نمی یابید، از اینرو که به نیت بد سوال می کنید تادر لذات خود صرف نمایید.

۴ از زیانات، آیا نمی دانید که دوستی دنیا، دشمنی خداست؟ پس هر که می خواهد دوست دنیا باشد، دشمن خدا گردد. ۵ آیا گمان دارید که کتاب عبث می گوید روحی که او را در ما ساکن کرده است، تا به غیرت بر ما اشتیاق دارد؟ ۶ لیکن او فقط زیاده می بخشد. بیانلین می گوید: «خدماتگران را مخالفت می کنند، اما فروزان را فرض می بخشد». ۷ پس خدا را اطاعت نمایید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگیرد. ۸ و به خدا تقدیر جویید تا به شما نزدیکی نمایید. دستهای خود را طاطرا سازید، ای گناهکاران و دلهای خود را پاک کنید، ای دودلان. ۹ خود را خوار سازید و ناله و گویه نمایید و خنده شما به مام و خوشی شما به غم مبدل شود. ۱۰ در حضور خدا فروتنی کنید تاشما را سفروار فرماید. ۱۱ ای برادران، یکدیگر را ناسیا مگویید زیرو هر که برادر خود را ناسیا گوید و بر او حکم کند، شریعت را ناسرا گفته و برشیعت حکم کرده باشد. لکن اگر بر شریعت حکم کنی، عامل شریعت نیستی بلکه داورهستی. ۲۱ صاحب شریعت و داور، یکی است که بر رهانین و هلاک کردن قادر می باشد. پس تو کیست که بر همسایه خود داوری می کنی؟ ۲۱ هان، ای کسانی که می گویید: «امروز و فرداهه فلاں شهر خواهیم رفت و در آنجا یک سال بسرخواهیم برد و تجارت خواهیم کرد و نفع خواهیم برد»، ۴۱ و حال آنکه نمی دانید که فردا چه می شود؛ از آنرو که حیات شما چیست؟ مگر بخاری نیستید که اندک زمانی ظاهر است و بعدن اپدید می شود؟ ۵۱ به عوض آنکه باید گفت که «اگر خدا بخواهد، زنده می مائیم و چنین و چنان می کنیم.» ۶ اما الحال به عجب خود فخری می کنید و هر چنین فخر بد است. ۷۱ پس هر که نیکوی کردن بداند و بعمل نیاورد، او را گناه است.

۵ هان ای دولمندان، بجهت مصیبتهایی که بر شما وارد می آید، گریه و ولوله نمایید. ۲ دولت شما فاسد و رخت شما بیدخورده می شود. ۳ طلا و نقره شما را زنگ می خورد و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش، گوشت شما را خواهد خورد. شما در زمان آخرخانه اندوخهاید. ۴ اینک مزد عمله هایی که کشته های شما را درویده اند و شما آن را به فریب نگاه داشته اید، فریاد برمی آورد و ناله های دروغگان، به گوشهای رب الجنود رسیده است. ۵ بر روی زمین به ناز و کامرانی مشغول بوده، دلهای خود را در یوم قتل پروردید. ۶ بر مرداده قفوی دادید و او را به قتل رسانید و با شمامقاومت نمی کند. ۷ پس ای برادران، تا هنگام آمدن خداوند صیر کنید. اینک دهقان انتظار می کشد برای محصول گرانبهای زمین و برایش صیر می کند

اول پطرس

او تقرب جسته، یعنی به آن سنج زنده رد شده از مردم، لکن نزد خدا برگویده و مکرم. ۵ شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می شوید به عمارت روحانی و کهانت مقدس تا قربانی های روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح پذیراند. ۶ بنابراین، در کتاب مکوب است که «اینک می نهم در صهیون سنگی سر زلایه برگویده و مکرم و هر که به وی ایمان آورد خجل نخواهد شد.» ۷ پس شما را که ایمان دارید اکرام است، لکن آنانی را که ایمان ندارند، «آن سنگی که معamaran رد کردند، همان سر زلایه گردید،» ۸ و «سنگ لغزش دهنده و صخره مصادم»، زیورا که اطاعت کلام نکرده، لغزش می خورند که برای همین معن شده اند. ۹ لکن شما قبیله برگویده و کهانت ملوکانه ولت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید. ۱۰ که سایق قومی نبودید و الان قوم خدا هستید. آن وقت از رحمت محروم، اما الحال رحمت کرده شده اید. ۱۱ ای محبوبان، استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان از شهوهات جسمی که با نفس در نزاع هستند، اجتناب نمایید؛ ۲۱ و سرت خود را در میان امت ها نیکو دارید تا در همان امری که شمارا مثل بدکاران بد می کوید، از کارهای نیکوی شما که بینند، در روز تقدیم، نجیبدنایید. ۲۱ لهذا هر منصب بشری را با خاطر خداوندان اطاعت کنید، خواه پادشاه را که فوق همه است، ۴۱ و خواه حکام را که رسولان وی هستند، بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران. ۵۱ زیورا که همین است اراده خدا که به نیکوکری خود، جهالت مردمان بی فهم را ساخت نمایید، ۶۱ مثل آزادگان، اما نه مثل آنانی که آزادی خود را پوشش شرارت می سازند بلکه چون بندگان خدا. ۷۱ همه مردمان را احترام کنید. برادران را محبت نمایید. از خدا بپرسید. پادشاه راحترام نمایید. ۸۱ ای توکون، مطبع آقایان خود باشید با کمال ترس؛ و نه فقط صالحان و مهریانان را بلکه کچ خلقان را نیز. ۹۱ زیورا این ثواب است که کسی بجهت ضمیری که چشم بر خدا دارد، در وقی که تا حق رحمت می کشد، دردها را متحمل شود. ۰۲ زیورا چه فخر دارد هنگامی که گناهکار بوده، تاریخان خورید و متحمل آن شوید. لکن اگر نیکوکر بوده، رحمت کشید و صبر کنید، این نزد خدا ثواب است. ۱۲ زیورا که برای همین خوالده شده اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفار نمایید، ۲۲ «که هیچ گاه نکرد و مکر در زیانش یافت نشد.» ۲۲ چون او را دشنام می دادند، دشتم پس نمی داد و چون عذاب می کشید تهدیدنامی نمود، بلکه خویشتن را به داور عادل تسليم کرد. ۴۲ که خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم که به ضریبهای او شفا یافته اید. ۵۲ از آترو که مانند گوسفندان گم شده بودید، لکن الحال به سوی شبان و اسقف جانهای خود برگشته اید.

۳ همچنین ای زنان، شوهان خود را اطاعت نمایید تا اگر بعضی نیز مطبع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشان را بدون کلام دریابد، ۲ چونکه سیرت طاهر و خداترس شما را بینند. ۳ و شما رازینت ظاهري نیاشد، از باطن موی و متحلی شدن به طلا و پوشیدن لباس، ۴ بلکه انسانیت باطنی قلی در لباس غیر فاسد روح حلبم و آرام که نزد خدا گرانبهاست. ۵ زیورا بدینگونه زنان مقدسه درسابق نیز که متوكل به خدا بودند، خویشتن رازینت را متحمل شوهران خود را اطاعت می کردند. ۶ مانند ساره که ابریشم را مطبع می بود او را آقا می خواند و شما دختران او شده اید، اگر نیکوی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید. ۷ و همچنین ای شوهان، با غلطات با ایشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف تر زنانه، واشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض

۱ به غریانی که پراکنده اند در پنطس و غلطیه و قبدویه و آسیا و بطانیه؛ ۲ برگویدگان بر حسب علم سابق خدای پدر، به تقديرis روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح، فیض و سلامتی بر شما افزون باد. ۳ مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما را بوساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نتویلد نمود برای امید زنده، ۴ بجهت میراث بی فساد و بی ایش و ناپروره که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما؛ ۵ که به قوت خدام حرومن هستید به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود. ۶ و در آن وجود می نمایید، هر چند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه های گوناگون محرون شده اید، ۷ تا آزمایش ایمان شما که از طلاقی فانی با آزموده شدن در آتش، گرانبهای است، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح. ۸ که او را اگرچه ندیده اید محبت می نمایید و الان اگرچه او را نمی بینید، لکن بر اولیمان آورده، وجد می نمایید با خرمایی که نمی توان بیان کرد و پر از جلال است. ۹ و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش را می باید. ۱۰ که درباره این نجات، انبیایی که از فیضی که برای شما مقرر بود، اخبار نمودند، تفتقش و تفحص می کردند ۱۱ و دریافت می نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خیر می داد، چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود و جلالهایی که بعد از آنها خواهد بود، شهادت می داد؛ ۲۱ و بدیشان مکشوف شد که نه به خود بلکه به ما خدمت می کردند، در آن اموری که شما اکنون از آنها خبری نداید از کسانی که به روح القدس که از آسمان فرستاده شده است، پشارت داده اند و فرشتگان نیز مشتاق هستند که در آنها نظر نظر کنند. ۳۱ لهذا کسر دلهای خود را بینید و هشیار شده، امید کامل آن فیض را که در مکافته عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد، بدارید. ۴۱ و چون ابای اطاعت هستید، مشابه مشیبد بدان شهواتی که در ایام جهالت می داشتید. ۵۱ بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است، خود شما نیز دره سیرت، مقدس باشید. ۶۱ زیورا مکوب است: «قدس باشید زیورا که من قدوسم.» ۷۱ و چون او را پدر می خواهید که بدون ظاهری پی بر حسب اعمال هر کس داوری می نماید، پس هنگام غربت خود را بترس صرف نمایید. ۸۱ زیورا می دانید که خریده شده اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته اید نه به چیزهای فانی مثل تقریر و طلا، ۹۱ بلکه به خون گرانها چون خون بره بی عیب و بی داعغ یعنی خون مسیح. ۰۲ که پیش از بیان عالم معین شد، لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید، ۱۲ که بوساطت او شما بر آن خدایی که او را از مردگان برخیزید و او را جلال داد، ایمان آورده اید تا ایمان و امیدشما بر خدا باشد. ۲۲ چون نفسهای خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته اید تا محبت برادرانه بی ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل بشدت محبت نمایید. ۳۲ از آترو که تولد تازه یافته نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی به کلام خدا که زنده وتا ابدالا باد باقی است. (aiōn g165) ۴۲ زیورا که «هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه. گیاه پرمرده شد و گلش ریخت.» ۵۲ لکن کلمه خدا تابدالا باد باقی است.» و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است. (aiōn g165)

۲ لهذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هرقسم بدگوی را ترک کرده، ۲ چون اطفال نوزاده، مثیاق شیر روحانی و بی غش باشد تا از آن برای نجات نمو کنید، ۳ اگر فی الواقع چشیده اید که خداوند مهریان است. ۴ و به

نام مسیح رسولی می‌کشید، خوشحال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام می‌گیرد. ۵۱ پس زنهار همچو بکی از شما چون قاتل یا دزد یا شریور یا فضول عذاب نکشد. ۶۱ لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد، پس شرمnde نشود بلکه به این اسم خدا راتمجید نماید. ۷۱ زیرا این زمان است که داوری از خانه خدا شروع شود؛ و اگر شروع آن از ماست، پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند چه خواهد شد؟ ۸۱ و اگر عادل به دشواری نجات یابد، بی دین و گناهکار کجا یافت خواهد شد؟ ۹۱ پس کسانی نیز که بر حسب اراده خدا زحمت کشند، جانهای خود را در نیکوکری به خالق این سپارند.

۵ پیران را در میان شما نصیحت می‌کنم، من که نیز با شما پیر هستم و شاهد بر خدمات مسیح و شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد. ۲ گله خدا را که در میان شماست پیچراشد و نظرات آن را بکنید، نه به زور بلکه به رضامنده و نه بجهت سود قیبح بلکه به رغبت؛ ۳ و نه چنانکه بر قسمت های خود خداوندی بکنید بلکه بجهت گله نمونه باشید، ۴ تا در وقی که رئیس شیانان ظاهر شود، تاج ناپمرده جلال را بیابد. ۵ همچنین ای جوانان، مطلع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود بیندید زیرا خدابا متکبران مقاومت می‌کند و فوتان را فرض می‌بخشد. ۶ پس زور دست زورآور خدا فروتنی نماید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید. ۷ و تمام اندیشه خود را به وی و آگذارید زیرا که او برای شما فکر می‌کند. ۸ هشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غرزا گردش می‌کند و کسی را می‌طلبید تا بیلعاد. ۹ پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید، چون آگاه هستید که همین زحمات بر برادران شما که در دنیا هستند، می‌آید. ۱۰ و خدای همه فیضها که ما را به جلال ابدی خود در عیسی مسیح خوانده، است، شما را بعدار کشیدن زحمتی قلیل کامل و استوار و توانخواهد ساخت. (aiōnios) ۱۱ g166) او را تا ابدالاً باد جلال و توانایی باد، آمین. (aiōn g165) ۲۱ به

توسط سلوالس که او را برادر این شمامی شمارم، مختصراً نوشت و نصیحت و شهادت می‌دهم که همین است فیض حقیقی خدا که بر آن قائم هستید. ۳۱ خواهر یوگیده با شما که در بابل است و پسر من مرقس به شما سلام می‌رسانند. ۴۱ یکدیگر را به بوسه محبتانه سلام نماید و همه شما را که در مسیح عیسی هستید، سلام باد آمین.

لهمای نیز هستند تا دعاهاشی شما بازداشته نشود. ۸ خلاصه همه شما یکرای و همدرد و پرادردست و مشق و فروتن باشید. ۹ و بدی بعوض بدی و دشمن بعوض دشمن مدهید، بلکه برعکس برکت بطلیبد زیرا که می‌دانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید. ۱۰ زیرا هر که می‌خواهد حیات را دوست دارد و ایام نیکو بیند، زیان خود را از بدی و لبهای خود را از فربیت گفتن باز بدارد؛ ۱۱ از بدی اعراض نماید و نیکوکوی راه‌جا آورد؛ سلامتی را بطلیبد و آن را تعاقب نماید. ۲۱ از آنرو که چشمان خداوند بر عادلان است و گشتهای او به سوی دعای ایشان، لکن روی خداوند بر بدکاران است. ۲۱ و اگر برای نیکو غیور هستید، کیست که به شما ضری برساند؟ ۲۱ بلکه هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید، خوشحال شما. پس از خوف ایشان ترسان و مضطرب مشوید. ۵۱ بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقاضیس نماید و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما پرسد، او را جواب دهید، لیکن با حالم و ترس. ۶۱ و ضمیر خود را نیکو بدارید تا آنکه که بر سیرت نیکوی شما در مسیح طعن می‌زنند، در همان چیزی که شما را بد می‌گویند خجالت کشند، ۷۱ زیرا اگر اراده خدا چنین است، نیکوکل بون و زحمت کشیدن، بهتر است از بدکاران بودن. ۸۱ زیرا که مسیح نیز برای گاهان یک باز زحمت کشید، یعنی عادلی برای ظالمان، تا ما نزد خدا یارواد؛ در حالیکه بحسب جسم مرد، لکن بحسب روح زنده گشت، ۹۱ و به آن روح نیر رفت و موظنه نمود به ارواحی که در زندان بودند، ۲، که سابق نافرمان برادر بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می‌کشید، وقی که کشته بنا می‌شد، که در آن جماعیتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند، ۱۲ که نمونه آن یعنی تمیید اکون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح، ۲۲ که به آسمان رفت و بدست راست خدا است و فرشگان و قادرها و قوات مطبع او شده‌اند.

۴ لهذا چون مسیح بحسب جسم برای مازحمت کشید، شما نیز به همان نیت مسلح شوید زیرا آنکه بحسب جسم زحمت کشید، از گاه بازداشته شده است. ۲ تا آنکه بعد از آن مانعی عمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موفق اراده خدا بسر برد. ۳ زیرا که عمر گذشته کافی است برای نجات نمودن به خواهش امتهای ودر فجور و شهوات و می‌گساری و عیاشی و بزمها بت پرستیهای حرام رفقار نمودن. ۴ و در این معجب هستند که شما همراه ایشان به سوی همین اسراف اوپاشی نمی‌شتابید و شما را دشمن می‌دنهن. ۵ و ایشان حساب خواهند داد بدو که مستعد است تا زندگان و مردگان را داوری نماید. ۶ زیرا که از اینجهت نیز به مردگان بشارت داده شد تا بر ایشان مواقف مردم بحسب جسم حکم شود و مواقف خدا بحسب روح زیست نمایند. ۷ لکن انتهای همه چیز نزدیک است. پس خرداندیش و برای دعا هشیار باشید. ۸ و اول همه با یکدیگر پشت دست محبت نماید زیرا که محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند. ۹ و یکدیگر را بalon همهمه مهمانی کنید. ۱۰ و هر کوی بحسب نعمتی که یافته باشد، یکدیگر را در آن خدمت نماید، مثل وکلاء امین فیض گوناگون خدا. ۱۱ اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند، بحسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه‌چیز، خدا بواسطه عیسی مسیح جلال باید که او را جلال و توانایی تا الاباد هست، آمین. (aiōn g165) ۲۱ ای حبیبان، تعجب منماید از این آتشی که در میان شماست و بجهت امتحان شما می‌آید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده باشد. ۲۱ بلکه بقدرتی که شریک زحمات مسیح هستید، خشنوشوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجودنماید. ۴۱ اگر بخاطر

دوم پطرس

۱

شدن آنها فرمود و آنها را براى آنانی که بعد از این بى دینی خواهند کرد، عبرتی ساخت؛ ۷ و لوط عادل را که از رفار فاجرانه بى دینان رنجیده بود رهانید. ۸ زیورا که آن مرد عادل در میانشان ساکن بوده، از آنچه می دید و می شنید، دل صالح خود را به کارهای قبیح ایشان هرروزه رنجیده می داشت. ۹ پس خداوند می داند که عادلان را از تجربه رهایی دهد و ظالمان را تا که روز جزا در عذاب نگاه دارد. ۱۰ خصوص آنانی که در شهوت نجاست دربی جسم می روند و خداوندی را حقیر می دانند. ۱۱ و حال آنکه فرشتگانی که در قدرت و قوت افضل هستند، پیش خداوند برایشان حکم افترا نمی زند. ۲۱ لکن اینها چون حیوانات غیرnatی که براى صید و هلاکت طبع متول شدهاند، ملامت می کنند بر آنچه نمی دانندو در فساد خود هلاک خواهند شد. ۲۱ و مزدئارستی خود را خواهند یافت که عیش و عشرت یک روزه را سورخ خود می دانند. لکهها و عیبههاستند که در ضیافت های مجتبانه خود عیش و عشرت می نمایند و قی که با شما شادی می کنند. ۲۱ چشمهاي پر از زنا دارند که از گناه بازداشته نمی شود، و کسان ناپایدار را به دام می کشند؛ اینای لعنت که قلب خود را براى طمع ریاضت دادهاند، ۵۱ و راه مستقیم را ترک کرده، گمراه شدند و طریق بعلام بن بصور را که مزد ناراستی را دوست می داشت، متباخت کردند. ۶۱ لکن او از تصریح خود توبیخ یافت که حمار گنگ به زیان انسان متنبل شده، دیوانگی نمی را توبیخ نمود. ۷۱ اینها چشمهاي تازیکی جاودانی، مقرر رانده شده به پاد شدید هستند که براى ایشان ظلمت تازیکی جاودانی، مقرر است. **(questioned)** ۸۱ زیورا که سختان تکبرآمیز و باطل می گویند و آنای را که از اهل ضلالت تازه رستگار شدهاند، در دام شهوت به فجور جسمی می کشند، ۹۱ و ایشان را به آزادی و عده می دهند و حال آنکه خود غلام فسادهستند، زیورا هرجیزی که بر کسی غلبه یافته باشد، او نیز غلام آن است. ۲۰ زیورا هرگاه به معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح از لالاش دنبوی رستند و بعد از آن، بار دیگر گفارو غلوب آن گشتند، اوخر ایشان از اویل بدترمی شود. ۲۱ زیورا که براى ایشان بهتر می بود که راه عدالت را دانسته باشند از اینکه بعد از دانستن بار دیگر از آن حکم مقدس که بایشان سپرده شده بود، برگذرد. ۲۲ لکن معنی مثل حقیقی براى ایشان راست آمد که «سگ به قی خود رجوع کرده است و خنزیر شسته شده، به غلطیدن در گل.»

۳ این رساله دوم راى حبیبان الان به شمامی نویسم که به این هردو، دل پاک شما را به طریق یادگاری برمی انگزیم، ۲ تا بخاطر آریدکلماتی که اینیای مقدس، پیش گفتهاند و حکم خداوند و نجات دهنده را که به رسولان شما داده شد. ۳ و نخست این را می دانید که در ایام آخرستههاین با استهرا ظاهر خواهند شد که بر وقق شهوت خود رفار نموده، ۴ خواهند گفت: «کچاست و عده آمدن او؟ زیورا از زمامی که پدران به خواب رفته، هرچیز به همینطوری که از ایندادی آفریش بود، یاقی است.» ۵ زیورا که ایشان عمد از این غافل هستند که به کلام خدا آسمانهای از قدمی بود و زمین از آب و به آب قائم گردید. ۶ و این هردو، عالیی که آن وقت بود در آب عرق شده، هلاک گشت. ۷ لکن آسمان و زمین الان به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت، مردم بی دین نگاه داشته شدهاند. ۸ لکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هر سال چون یک روز. ۹ خداوند در عده خود تاخیر نمی نماید چنانکه بعضی تاخیری پنداشند، بلکه بر شما تحمل می نماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند. ۱۰ لکن روز خداوند چون دزد خواهادآمد که در آن آسمانها به صدای عظیم زلیل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهادپایشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد بی دینان آورد؛ ۶ و شهرهای سدوم و عمره را خاکستر نموده، حکم به واگن

۱ شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح، به آنانی که ایمان گرانیها را به مساوی مایا فهاند، در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهنده. ۲ فیض و سلامتی در معرفت خدا و خداوند ماعیسی بر شما افزون باد. ۳ چنانکه قوت الهی او همه چیزهای را که براى حیات و دینداری لازم است، به ما عنایت فرموده است، به معرفت او که ما را به جلال و قضیات خود دعوت نموده، ۴ که بواسطت آنها و عده های بینهایات عظیم و گرانیها به ما داده شد تاشما به اینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادی که از شهوت در جهان است، خلاصی یابید. ۵ و به همین جهت، کمال سعی نموده، در ایمان خود فضیلت پیدا نمایید ۶ و در فضیلت، علم و در علم، غفت و در عفت، صبر و در صبر، دینداری ۷ و در دینداری، محبت برادران و در محبت برادران، محبت را. ۸ زیورا هرگاه اینها در شما یافته شود و بیفرازید، شما را نمی گذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل با یی تمرویده باشید. ۹ زیورا هرگاه اینها را ندارد، کور و کوتاه نظر است و تقطیر گاهان گلشته خود را فراموش کرده است. ۱۰ لهدای برادران بیشتر جد و جهد کنید تادعوت و برگردیگی خود را ثابت نمایید زیورا اگرچین کنید هرگز لغزش نخواهد خورد. ۱۱ و همچنین دخول در ملکوت جاودانی خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح به شما به دولمندی داده خواهد شد. **(aiōnios g166)** ۲۱ لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهیم وزید، هرچند آنها را می دانید و در آن راستی که نزد شما است استوار هستند. ۲۱ لکن این را صواب می دانم، مدامی که در این خیمه هستم، شما را به یاد آوری برانگیزم. ۴۱ چونکه می دانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است، چنانکه خداوند ما عیسی مسیح نیزمرآ آگاهانید. ۵۱ و براى این نیز کوشش می کنم تاشما در هر وقت بعد از رحلت من، بتوانید این امور را یاد آورید. ۶۱ زیورا که دری افسانه های جعلی نزیفم، چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم، بلکه کیریاتی او را دیده بودیم. ۷۱ زیورا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامی که آواری از جلال کیریاتی به اورسید که «این است پسر مقدس من که از وی خشنودم.» ۸۱ و این آوارا را مازمانی که با وی در کوه مقدس بودیم، شنیدیم که از آسمان آورده شد. ۹۱ و کلام انبیا را نیز کوشش می کنم تر داریم که نیکومی کنید اگر در آن اهتمام کنید، مثل چراگی درخششده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دلهای شما طلوع کند. ۲۰ و این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خودنی نیست. ۱۲ زیورا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجنوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.

۲ لکن در میان قوم، انبیای کذبه نیز بودند، چنانکه در میان شما هم معلمان کذبه خواهند بود که بدعتهای مهلك را خفیه خواهند آورد و آن آفای را که ایشان را خرد انکار خواهند نمود و هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید؛ ۲ و بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند نمود که به سبب ایشان طرق حق، مردم ملامت خواهد شد. ۳ و از راه طمع به سختان جعلی شما را خرید و فروش خواهد کرد که عقوبات ایشان از مدت مدد تاخیر نمی کند و هلاکت ایشان خواهید نیست. ۴ زیورا هرگاه خدا بر فرشتگانی که گناه کردن، شفقت ننمود بلکه ایشان را به جهنم انداده، به زنجیرهای ظلمت سپرد تا براى داوری نگاه داشته شودند؛ ۵ و بر عالم قدیم شفقت ننمود بلکه **(Tartarō g5020)** نوح، واعظ عدالت را با هفت نفر دیگر محفوظ داشته، طوفان را بر عالم بی دینان آورد؛ ۶ و شهرهای سدوم و عمره را خاکستر نموده، حکم به واگن

شد. ۱۱ پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید، در هرسیرت مقدس و دیداری؟ ۲۱ و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده، از هم متفرق خواهند شد و عاصر از حرارت گداخته خواهد گردید. ۳۱ ولی بحسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمن جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.
۴۱ لهذای حبیان، چون انتظار این چیزها رامی کشید، جد و جهد نمایید تا نزد او بی داغ و بی عیب در سلامتی یافت شوید. ۵۱ و تحمل خداوند ما را نجات بدانید، چنانکه برادر حبیب مایپولس نیز بحسب حکمتی که به وی داده شد، به شما نوشت. ۶۱ و همچنین در سایر رسالهای خود این چیزها را بیان می نماید که در آنها بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف می کنند تا به هلاکت خود برسند. ۷۱ پس شمای حبیان، چون این امور را از پیش می دانید، با حذر باشید که مبادا به گمراهی بی دیان ریوده شده، از پایداری خود بیفتید. ۸۱ بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید، که او را از کنون تابدالآباد جلال باد. آمين. (aiōn g165)

اول یوحنای

۱ آنچه از ابتدای بود و آنچه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگرستیم و دستهای ما لمس کرد، درباره کلمه حیات. ۲ وحیات ظاهر شد و آن را دیده‌ایم و شهادت می‌دهم و به شما خبر می‌دهم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و برا مظاهر شد. (aiōnios g166) ۳ از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نمایم تا شما هم با ما شرارت داشته باشید. و اما شرارت مابا پدر و با پرسش عیسی مسیح است. ۴ و این را به شما می‌نویسم تا خوشی ما کامل گردد. ۵ و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نمایم، که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. ۶ اگر گوییم که با وی شرارت داریم، در حالیکه در ظلمت سلوک می‌نمایم، دروغ می‌گوییم و براستی عمل نمی‌کنیم. ۷ لکن اگر در نور سلوک می‌نمایم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر شرارت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد. ۸ اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست. ۹ اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او مین و عادل است تا گناهان ما را بیامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد. ۱۰ اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌شماریم و کلام او در ما نیست.

۲ ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناهی کند، شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل. ۲ و لوت کفاره بجهت گناهان ما و نه گناهان ما فقطبلکه بجهت تمام جهان. ۳ و از این می‌دانیم که او را می‌شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم. ۴ کسی که گوید او را می‌شناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغگوست و در وی راستی نیست. ۵ لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی الواقع محبت خدا در وی کامل شده است و از این می‌دانیم که در وی هستیم. ۶ هر که گوید که در وی می‌مانم، به همین طرقی که او سلوک می‌نمود، او زیر بای سلوک کند. ۷ ای حبیبان، حکمی تازه به شما نمی‌نویسم، بلکه حکمی کهنه که آن را از ابتدای داشتید؛ و حکم کهنه آن کلام است که از ابتدای شنیدید. ۸ و نیز حکمی تازه به شما می‌نویسم که آن در وی و در شما حق است، زیرا که تاریکی در گر است و نور حقیقی آن می‌درخشند. ۹ کسی که می‌گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، تا حال در تاریکی است. ۱۰ و کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و لغزش در وی نیست. ۱۱ اما کسی که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی راه می‌رود و نمی‌داند کجا می‌رود زیرا که تاریکی چشمانش را کور کرده است. ۲۱ ای فرزندان، به شما می‌نویسم زیرا که گناهان شما بخاطر اسم او آمرزیزده شده است. ۳۱ ای پدران، به شما می‌نویسم زیرا او را که از ابتدای شناسید. ای جوانان، به شمامی نویسم از آنچه که بر شیر غالب شده‌اید. ای بچه‌ها به شما نویشم زیرا که پدر را می‌شناسید. ۴۱ ای پدران، به شما نویشم زیرا او را که از ابتدای شناسید. ای جوانان، به شما نویشم از آن جهت که توها هستید و کلام خدا در شناساکن است و بر شیر غلبه یافته‌اید. ۵۱ ای دنیا را و آنچه در دنیاست دوست مداردید زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست. ۶۱ زیرا که آنچه در دنیاست، از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نیست بلکه از جهان است. ۷۱ و دنیا و شهوت آن در گذراست لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به اید باقی می‌مانند. (aiōnios g165) ۸۱ ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنانکه شنیده‌اید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و این می‌دانیم که ساعت آخر است. ۹۱ از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند، زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند؛

لکن بیرون رفند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند. ۰۰ و اما شما از آن قدوس، مسح را یافته‌اید و هرچیز را می‌دانید. ۱۲ نتوشتم به شما از این جهت که راستی را نمی‌دانید، بلکه از اینپر که آن رامی دانید و اینکه هیچ دروغ از راستی نیست. ۲۲ دروغگو کیست چو آنکه مسح بون عیسی والنکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکارم نماید. ۲۲ کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیزدارد. ۴۲ و اما شما آنچه از ابتدای شنیدید در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند. ۵۰ و این است آن وعده‌ای که او به ما داده است، یعنی حیات جاودانی. (aiōnios g166) ۶۰ و این را به شما نویشم درباره آنانی که شما را گمراه می‌کنند. ۷۰ و اما در شما آن مسح که از او یافته‌اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شما را از همه چیز‌تلعیم می‌دهد و حق است و دروغ نیست، پس بطوری که شما را تعلیم داد در او ثابت می‌مانید. ۸۰ الان ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود، اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم. ۹۰ اگر فهمیده اید که او عادل است، پس می‌دانید که هر که عدالت را بجهة آورد، از وی تولد یافته است.

۳ ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم؛ و چنین هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی‌شنايدزیم که او را نشناخت. ۲ ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیوا را چنانکه هست خواهیم دید. ۳ و هر کس که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد چنانکه او پاک است. ۴ و هر که گناه را بعمل می‌آورد، برخلاف شریعت عمل می‌کند زیرا گناه مخالف شریعت است. ۵ و می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردازد و در وی هچ گناه نیست. ۶ هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند او را ندانیده است و نمی‌شناشد. ۷ ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را بداجا می‌آورد، عادل است چنانکه او عادل است. ۸ و کسی که گناه می‌کند از ابليس است زیرا که ابليس از ابتدای گناهکار بوده است. و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابليس را باطل سازد. ۹ هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند زیرا تخم او در وی می‌ماند و اونین توائد گناهکار بوده باشد زیرا که از خدا تولد یافته است. ۱۰ فرزندان خدا و فرزندان ابليس ازین ظاهر می‌گردد. هر که عدالت را بداجانه می‌آورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید. ۱۱ زیرا همین است آن پیغامی که از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نمایم. ۲۱ نه مثل قائل که از آن شری بود و برادر خود را کشت؛ و از چه سبب او را کشت؟ از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو. ۲۱ ای برادران من، تعجب مکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد. ۴۱ ما می‌دانیم که از مرт گذشت، داخل حیات گذشتیم از اینکه برادران را محبت می‌نماییم. هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید موت ساکن است. ۵۱ هر که از برادر خود نفرت نماید، قاتل است و می‌دانید که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد. (aiōnios g166) ۶۱ از این امر محبت را دانسته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم. ۷۱ لکن کسی که می‌عیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج بیند و رحمت خود را از او بازدارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ۸۱ ای فرزندان، محبت را بداجا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی. ۹۱ و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و

دلهای خود رادر حضور او مطمئن خواهیم ساخت، ۲. یعنی در هرچه دل ما، ما را مذمت می‌کند، زیرا خدا از دل ما بزرگ است و هرچیز را می‌داند. ۱۲ ای حبیبان، هرگاه دل ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم. ۲۲ و هرچه سوال کنیم، از او می‌پاییم، از آنچه که احکام او رانگاه می‌داریم و به آنچه پسندیده اوست، عمل می‌نماییم. و این است حکم او که به اسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نماییم، چنانکه به ما امر فرمود. ۴۲ و هرکه احکام او را نگاه دارد، در او ساکن است و او در وی؛ و از این می‌شناشیم که در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است.

۴ ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روح‌ها را بیازماید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذبه بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. ۲ به این، روح خدا را می‌شناشیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده افزار نماید از خداست، ۳ و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده رانکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الان هم در جهان است. ۴ ای فرزندان، شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید زیرا او که در شماست، بزرگ است از آنکه در جهان است. ۵ ایشان از دنیا هستند از این جهت سخنان دنیوی می‌گویند و دنیا ایشان رامی شنود. ۶ ما از خدا هستیم و هرکه خدا رامی شناسد ما را می‌شند و آنکه از خدا نیست مارا نمی‌شود. روح حق و روح ضلال را از این تمیزی دهیم. ۷ ای حبیبان، یکدیگر را محبت نماییم زیرا که محبت از خداست و هرکه محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد، ۸ و کسی که محبت نمی‌نماید، خدا را نمی‌شناسدزیرا خدا محبت است. ۹ و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم. ۱۰ و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پس‌خود را فرستاد تاکفاره گناهان ما شود. ۱۱ ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیزه می‌باید یکدیگر را محبت نماییم. ۲۱ کسی هرگوچا را ندیده؛ اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدادار ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است. ۲۱ از این می‌دانیم که در وی ساکنیم و او در مازرا که از روح خود به ما داده است. ۴۱ و مادیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر پسر را فرستادتاً نجات‌دهنده جهان بشود. ۵۱ هرکه افزار می‌کند که عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا. ۶۱ و ما دانسته و باور کردی‌ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هرکه در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی. ۷۱ محبت در همین با ما کامل شده است تا در روز جزا ما را دلاری پاشد، زیرا چنانکه او هست، ما نیز در این می‌دانیم. ۸۱ در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد؛ زیرا خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد، در محبت کامل نشده است. ۹۱ مالو را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود. ۰۲ اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغگوست، زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت نماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟ ۱۲ و این حکم راز وی یافته‌ایم که هرکه خدا را محبت می‌نماید، برادر خود را نیز محبت بنماید.

۵ هرکه ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا مولود شده است؛ و هرکه والد را محبت می‌نماید، مولود او را نیز محبت می‌نماید. ۲ از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم و احکام او را به جا می‌آوریم. ۳ زیرا همین است محبت خدا که احکام او را

دوم یوحنًا

من که پیغم، به خاتون برگویده و فرزندانش که ایشان را در راستی محبت می‌نمایم و نه من فقط بلکه همه کسانی که راستی را می‌دانند، ۲ بخاطر آن راستی که در ما ساکن است و با ما تا به این خواهد بود. (aiin g165) ۲

فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند و پسر پدر در راستی و محبت با ما خواهد بود. ۴ بسیار مسرو شدم چونکه بعضی از فرزندان تو را یافتم که در راستی رفاقت می‌کنند، چنانکه از پدر حکم یافیم. ۵ والانای خاتون از تو العصا دارم نه آنکه حکمی تازه به تو بتویسم، بلکه همان را که از ابتداء داشتمیم که یکدیگر را محبت بنماییم. ۶ و این است محبت که موافق احکام اولسلوک بنمایم و حکم همان است که از اول شنیدید تا در آن سلوک نماییم. ۷ زیرا گمراه کنندگان سیار به دنیا بیرون شنند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی‌کنند. آن است گمراه کننده و دجال. ۸ خود رانگاه بدارید مبادا آنچه را که عمل کردیم بزیاده بدل که تا اجرت کامل بیاید. ۹ هر که پیشوایی می‌کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست، خدا را تیغه است. اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند، او هم پدر و پسر را دارد. ۱۰ اگر کسی به نزد شما آیدو این تعلیم را تیاورد، او را به خانه خود مپذیرد و لوا را تعیت مگویید. ۱۱ زیرا هر که او را تعیت گوید، در کارهای قیچیش شریک گردد. ۱۲ چیزهای بسیار دارم که به شما بتویسم، لکن نخواستم که به کاغذ و مرک بتویسم، بلکه امیدوارم که به نزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود. ۲۱ فرزندان خواهر برگویده تو، به تو سلام می‌رسانند. آمین.

۱ من که پیرم، به غاییس حبیب که او را در راستی محبت می‌نمایم. ۲ ای حبیب، دعا می‌کنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان تو کامیاب است. ۳ زیرا که بسیار شاد شام چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند، چنانکه تو در راستی سلوک می‌نمایی. ۴ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سلوک می‌نمایند. ۵ ای حبیب، آتجه می‌کنی به برادران خصوص به غریبان، به امات می‌کنی، ۶ که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشان را بطور شایسته خدابدرقه کنی، نیکویی می‌نمایی زیرا که بجهت اسم او بیرون رفند و از امها چیزی نمی‌گیرند. ۷ پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را پذیریم تاشریک راستی بشویم. ۸ به کلیسا چیزی نوشتم لکن دیوتوفس که سرداری بر ایشان را دوست می‌دارد ما را قبول نمی‌کند. ۹ لهندا اگر آئم کارهای را که او می‌کند به یاد خواهم آورد زیرا به سخنان ناشایسته برمایوه‌گویی می‌کند و به این قانون نشده، برادران را خود نمی‌پنیرد و کسانی را نیز که می‌خواهند، مانع ایشان می‌شود و از کلیسا بیرون می‌کند. ۱۰ ای حبیب به بدی اقتدا منما بلکه به نیکویی زیرا نیکوکردار از خداست و بدکردار خدا راندیده است. ۱۱ همه مردم و خود راستی نیز بردیمتریوس شهادت می‌دهند و ما هم شهادت می‌دهیم و آگاهید که شهادت ما راست است. ۲۱ مرا چیزهای بسیار بود که به تو بنویسم، لکن نمی‌خواهم به مرکب و قلم به تو بنویسم. ۲۱ لکن امیدوارم که به زودی تو را خواهم دید وزیانی گفتگو کمیم. ۴۱ سلام بر تو باد. دوستان به تو سلام می‌رسانند. سلام مرا به دوستان نام به نام برسان.

قایم فرماید، ۵۲ یعنی خدای واحد و نجات‌دهنده ما را جلال و عظمت و توانایی و قدرت باد الان و تا ابدالاًید. آمين. (aiōn g165)

۱ یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب، به خوانده‌شدگانی که در خدای پدر حبیب و برای عیسی مسیح محفوظ می‌باشند. ۲ رحمت و سلامتی و محبت بر شما افزون باد. ۳ ای حبیبان، چون شوق تمام داشتم که درباره نجات عام به شما بنویسم، ناچار شدم که الان به شما بنویسم و نصیحت دهم تا شما مجاهده کنید برای آن ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد. ۴ زیرا که بعضی اشخاص در خفا درآمده‌اند که ازقدیم برای این قصاص مقرر شده بودند؛ مردمان بی‌دین که فیض خدای ما را به فجور تبدیل نموده و عیسی مسیح آفای واحد و خداوند ما را انکار کرده‌اند. ۵ پس می‌خواهم شما را باد دهم، هرجند همه‌چیز را دفعه‌می‌دانید که بعد از آنکه خداوند، قوم را از زمین مصر رهایی بخشیده بود، بار دیگری ایمانان را هلاک فرمود. ۶ و فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکرند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی در تحت طلمت بجهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است. (aiōdios g126) ۷ و همچنین سلام و غموده و ساریلهان نوایی آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند و دربی بشر دیگر افتادند، در عقوبات آتش ابدی گرفتار شده، بجهت عبرت مقرر شدند. (aiōnios g166) ۸ لیکن باوجود این، همه این خواب بینندگان نیز جسد خود را نجس می‌سازند و خداوندی راخوار می‌شمارند و بر بزرگان تهمت می‌زنند. ۹ امامیکاتیل، رئیس ملانکه، چون درباره جسدموسی با ابیلس منازعه می‌کرد، جرات ننمود که حکم افترا بر او بزند بلکه گفت: «خداوند تو را توبیخ فرماید». ۱۰ لکن این اشخاص بر آنچه نمی‌دانند افتراء می‌زنند و در آنچه مثل حیوان غیرناظق بالطبع فهمیده‌اند، خود را فاسد می‌سازند. ۱۱ وای بر ایشان زیرا که به راه قائن رفه‌اند و در گمراهی بلاعم بجهت اجرت غرق شده‌اند و در مشاجرت قوح هلاک گشته‌اند. ۱۲ اینها در ضیافت‌های معیت‌انه شما صخره‌ها هستند چون با شما شادی می‌کنند، و شبانانی که خویشتن رایی خوف می‌پرورند و ابرهای بی‌آب از پاده‌ارائه شده و درختان صیفی بی‌موهه، دوباره مرده و از ریشه‌کنده شده، ۱۳ و امواج جوشیده دریا که رسوای خود را مثل کف برمی‌آورند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر است. (aiōn g165) ۱۴ لکن خنثی که هفت ازآدم بود، درباره همین اشخاص خبر داده، گفت: «اینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود یهودا آمد تا بر همه داوری نماید و جمیع بی‌دینان راملزم سازد، بر همه کارهای بی‌دینی که ایشان کرند و بر تمامی سختان زشت که گناهکاران بی‌دین به خلاف او گفته‌اند». ۱۵ ایانند همه‌همه‌کنان و گله‌مندان که بر حسب شهوات خود سلوک می‌نمایند و به زیان خود سخنان تکبرآمیزی گویند و صورت‌های مردم را بجهت سودمی پسندند. ۱۶ اما شما ای حبیبان، بخاطر آورید آن سختانی که رسولان خداوند ما عیسی مسیح پیش گفته‌اند، ۱۷ چون به شما خبر دادند که در زمان آخر مستهزین خواهند آمد که بر حسب شهوات بی‌دینی خود رفقار خواهند کرد. ۱۸ ایانند که تفرقه‌ها پیدا می‌کنند و نفسانی هستند که روح را ندارند. ۱۹ اما شما ای حبیبان، خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در روح‌القدس عبادت نموده، ۲۰ خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید. (aiōnios g166) ۲۱ و بعضی را ازآش بیرون کشیده، برهایند و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نفرت نمایند. ۲۲ الان او را که قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما رایی عیب به فرحی عظیم

مکافهنه بیو حنا

نفرت دارم. ۷ «آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشدید که از درخت حیاتی که در وسط فرووس خداست بخورد. ۸ و به فرشته کلیساای در اسمیرنا بنویس که این را می گوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت. ۹ اعمال و تنگی و مغلقی تو را می دانم، لکن دولتمند هستی و کفر آنانی را که خود را بهم می گوید و نیستند بلکه از کنیسه شیطانند. ۱۰ از زحماتی که خواهی کشید متبر. اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم. ۱۱ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: هر که غالب آید ازموت ثانی ضرر نخواهد یافت. ۲۱ و به فرشته کلیساای در پر غامس بنویس این را می گوید او که شمشیر دودمه تیز را دارد. ۲۱ اعمال و مسکن تو را می دانم که تخت شیطان در آنجاست و اسم مرآ محکم داری و ایمان مرانکار ننمودی، نه هم در ایامی که انتپیاس شهیدامین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است کشته شد. ۴۱ لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکید به تعیین بلعام که بالاق را آموخت که در راه بینی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانی های بینها را بخورند و زنا کنند. ۵۱ و همچنین کسانی را داری که تعیین نقولاویان را بینزند. ۶۱ پس توهه کن والا گویی نزد تو می آیم و به شمشیر زبان خود باشان جنگ خواهیم کرد. ۷۱ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: و آنکه غالب آید، از من مخفی به وی خواهیم داد و سنگی سفید به او خواهیم بخشدید که بر آن سینگ اسمی جدید مرقوم است که احمدی آن رانی داند جز آنکه آن را یافته باشد. ۸۱ و به فرشته کلیساای در طبایتیرا بنویس این را می گوید پس خدا که چشممان او چون شعله آتش و پایهای او چون برج صیقلی است. ۹۱ اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صیرت تو را می دانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است. ۱۰ لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزبان نامی راهه می دهی که خود را نیبه می گوید و بندگان مراعظیم داده، اغوا می کند که مرتکب زنا و خوردن فرقانی های بینها بشوند. ۱۲ و به او مهلت دادم تا توهه کند، اما نمی خواهد از زنای خود توهه کند. ۲۲ اینک او را بر پسترنی می اندازم و آنانی را که باو زنا می کنند، به مصیبتی سخت مبتلا می گرذانم اگر از اعمال خود نکنند، ۲۲ و اولادش را به قتل خواهیم رسانید. آنگاه همه کلیساها خواهند ایست که من امتحان کنند چگرها و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش خواهیم داد. ۴۲ لکن باقی ماندگان شما را که در طبایتیرا هستیدو این تعیین را پندریمهاید و عمقهای شیطان را چنانکه می گویند نفهمیداید، بار دیگری بر شمانی گذارم، ۵۲ جز آنکه به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جویید. ۶۲ و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت ها قدرت خواهیم بخشید ۷۲ تا ایشان را به عصای آئین حکمرانی کند و مثل کوزه های کوزه گرخ خواهند شد، چنانکه من نیز او پدر خود یافتیم. ۸۲ و به او سواره صیبح را خواهیم بخشید. ۹۲ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

۳ «و به فرشته کلیساای در ساردس بنویس این را می گوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد، اعمال تو را می دانم که نام داری که زنده ای و میرده هستی. ۴ بیدار شو و مایقی را که تزدیک به فنا است، استوار نما زیورا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافرم. ۵ پس بید آورچگونه یافته ای و شیده ای و حفظ کن و توهه نمازیار هر گه بیدار نیاشی، مانند دزد بر تو خواهیم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد. ۶ «لکن در ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته اند و در لباس سفید با من

۱ مکافهنه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می باید زود واقع شود، بر غلام خود ظاهر سازد و بوصیله فرشته خود فستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود بیو حنا، ۲ که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود. ۳ خوشحال کسی که می خواند و آنانی که می شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است نگاه می دارند، چونکه وقت نزدیک است. ۴ بیو حنا، به هفت کلیساای که در آسیا هستند. ۵ و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست خدا از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می نماید و ما را از گاهان ما به خون خود شست، ۶ و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالاپاد، آمین. (aiōn g165) ۷ اینک با اینها می آید و هر چشمی او را خواهید دید و آنانی که او را نیزه زدن و تمامی امت های جهان برای وی خواهند نالید. بله! ۸ «من هستم الف و یا، اول و آخر، »می گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می آید، قادر علی الاطلاق. ۹ من بیو حنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صیر در عیسی مسیح هستم، بجهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزوی ای مسیم به پظمش شدم. ۱۰ و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آواری بلند چون صدای صور شنیدم، ۱۱ که می گفت: «من الف و یا اول و آخر هستم. آنچه می بینی در کنای بنویس و آن را به هفت کلیساای که در آسیا هستند، یعنی به افسس و اسمیرنا و پر غامس و طبایرها و ساردس و فیلادلفیه و لانودکه بفرست.» ۲۱ پس رو بر گردایم تا آن آواری را که با من تکلم می نمود بنگرم؛ چون رو گردایم، هفت چراغدان طلا دیدم، ۲۱ و در میان هفت چراغدان، شیشه پسر انسان را که راهی بلند در بر داشت و برسینه وی کمربردی طلا بسته بود، ۴۱ و سرو موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشممان او مثل شعله آتش، ۵۱ و پایهایش مانند برج صیقلی که در کوره تاییده شود، و آوار او مثل صدای آبهای بسیار، ۶۱ و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دودمه تیز بیرون می آید و چهره اش چون آفتاب بود که در قوش می تاید. ۷۱ و چون او را دیدم، مثل مرده بیش پایهایش افدادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: «ترسان میاش! من هستم اول و آخر و زنده؛ ۸۱ و مرده شدم و اینک تا ابدالاپاد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است. (aiōn g165, Hadēs g86) ۹۱ پس بنویس چیزهای را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد، ۱۰ سر هفت ستاره ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را، اما هفت ستاره، فرشگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می باشند.

۲ «به فرشته کلیساای در افسس بنویس که این را می گوید او که هفت ستاره را بدست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلامی خرامد. ۲ می دانم اعمال تو را و مشقت و صبرتو را و اینکه متهم اشرار توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می خوانند و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافی؛ ۳ و صبرداری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسنه نگشته. ۴ «لکن بخشی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کردای. ۵ پس بخاطر آر که از کجا گرفتاده ای و توهه کن و اعمال نخست را بعمل آورالا بزودی نزد تو می آیم و چراغدان را از مکانش نقل می کنم اگر تو به نکی. ۶ لکن این را داری که اعمال نقولاویان را دشمن داری، چنانکه من نیز از آنها

و شبانه روز باز نمی ایستند از گفتن «قدوس قدوس، خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و می آید.» ۹ و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس به آن تخت نشینی که تا ابدالاً بذرنده است می خوانند، (aiōn) ۱۰ آنگاه آن بیست و چهار پیر می افتد در حضور آن تخت نشین او را که تا بادلاباد زنده است عبادت می کنند و تاجهای خود را پیش تخت انداده، می گوید: (aiōn) ۱۱ «ای خداوند، مستحقی که جلال و اکرم و قوت را پیش از عبادت می کنند و تاجهای خود را پیش تخت انداده، می گوید: زیوا که تو همه موجودات را آفریده ای و محض اراده تو بودند و آفریده شدند.»

۵ و دیدم بر دست راست تخت نشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مهر. ۶ و فرشته ای قوی را دیدم که به آوار بلند ندا می کند که «کیست مستحق اینکه کتاب را پگشاید و مهرهایش را بردارد؟» ۷ و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیزمیں تعویست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کنند. ۸ و من بشدت می گریسم زیوا هیچ کس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد. ۹ و یکی از آن پیران به من می گوید: «گریان میباش! اینک آن شیری که از سطح یهودا و ریشه دارد است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرهایش را پگشاید.» ۱۰ و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، برای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می شوند. ۱۱ پس آمد و کتاب را از دست راست تخت نشین گرفته است. ۱۲ و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور پره افتادند و هر یکی از ایشان پریطی و کاسه های زین پر از بخور دارند که دعا های مقدسین است. ۱۳ و سرویدی جدید می سرایند و می گویند: «مستحق گرفن کتاب و گمودن مهرهایش هستی زیوا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زیان و قوم و امت خردی. ۱۴ و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کنه ساختنی و بزمیں سلطنت خواهند کرد.» ۱۵ و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گردگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدایشان کوروها کرور و هزاران هزار بود؛ ۱۶ که به آوار بلند کشیده بیانی یابی. ۱۷ هر که را من دوست می دارم، توبیخ و تادیب می نمایم. ۱۸ کاشکه سرد بودی یا گرم. ۱۹ لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد. ۲۰ زیومی گویی دولمند هستم و دولت اندوختهام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم. ۲۱ توانی هستی یعنی نه گرم که زر مصافای به آتش را از من بخری تا دولمند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عربانی تو ظاهر نشود و سرمه را تا به چشمان خود کشیده بیانی یابی. ۲۲ هر که را در ایستاده می کویم؛ اگر کسی آوازما پس غیور شو و توبه نما. ۲۳ اینک بر در ایستاده می کویم؛ اگر کسی آوازما بشود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من. ۲۴ آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشینند، چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم. ۲۵ هر که گوش دارد بشود که روح به کلیساها چه می گوید.»

بعد از این دیدم که ناگاه دروازه ای درآسمان باز شده است و آن آوار اول را که شنیده بودم که چون کرنا با من سخن می گفت، دیگر بازه می گوید: «به اینجا صعود نمای اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو پیمایم. ۲۶ فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی درآسمان قائم است و بر آن تخت نشینیده ای. ۲۷ و آن نشینیده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قریحی در گرد تخت که به منظر شیاهی به زمود دارد و گردگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامه ای سفید در بر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زین. ۲۸ و از تخت، بر قها و صد اها و رعداها بر می آید؛ و هفت چراغ آتشین پیش تخت افزوه خه که هفت ترازویی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگرها بکشند؛ و به چهار پیر که شمشیری برگ داده شد. ۲۹ و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین!)!» ۳۰ و دیدم اینک اسی سیاه که سوارش را تغایر نماید. ۳۱ و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین!)!» ۳۲ و اسی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را تغایر داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگرها بکشند؛ و به چهار پیر که شمشیری برگ داده شد. ۳۳ و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم وی شمشیری برگ داده شد. ۳۴ و از میان چهار حیوان، آواری را شنیدم که سوارش را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین!)!» ۳۵ و دیدم اینک اسی زرد چهارم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین!)!» ۳۶ و دیدم که اینک اسی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او سجدید نمودند.

۶ و دیدم چون پره یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدای مثل رعد می گوید: «بیا (و بین!)!» ۳۷ و دیدم که ناگاه اسی سفید که سوارش کمانی دارو تاجی بدود داده شد و بیرون آمد، غلبه کننده و تغایر نماید. ۳۸ و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین!)!» ۳۹ و اسی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را تغایر داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگرها بکشند؛ و به چهار پیر که شمشیری برگ داده شد. ۴۰ و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم وی شمشیری برگ داده شد. ۴۱ و دیدم اینک اسی سیاه که سوارش را شنیدم که می گوید: «بیک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دیبار و به روغ و شراب ضرر مرسان.» ۴۲ و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین!)!» ۴۳ و دیدم که اینک اسی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او

می‌آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحش زمین بکشدند. (Hadès g86) ۹ و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذیح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ ۱۰ که به آوار بلند صدا کرده، می‌گفتند: «ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ایشان زمین نمی‌کشی؟» ۱۱ و به هر یکی از ایشان جاماهای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آلمده نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود. ۲۱ و چون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزله‌ای عظیم وقوع شد و آفتاب چون پلاس پشنی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت؛ ۳۱ و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمد، میوه های نارس خود را می‌افشاند. ۴۱ و آسمان چون طوماری پیچیده شده، از جا برده شد و هر کوه می‌افزاید از روی آن تخت نشین و از غضب بره؛ ۷۱ زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و گست که می‌تواند ایستاد؟»

۷ و بعد از آن دیدم چهار فرشته، بر چهارگوش زمین ایستاده، چهار باد زمین را بازمی‌دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نزد. ۲ و فرشته دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا می‌آید و مهر خدای زنده را دارد. و به آن چهار فرشته‌ای که بدیشان داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند، به آوار بلند ندا کرده، ۳ می‌گوید: «هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر نمی‌زین. ۴ و عدد مهرشدنگان را شنیدم که از جمیع اساطیر بنی اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مهر شدند. ۵ و از سبط یهودا دوازده هزار مهر شدند؛ و از سبط اشیر دوازده هزار؛ و از سبط نفتالیم دوازده هزار؛ و از سبط یهودا دوازده هزار؛ ۶ و از سبط اشیر دوازده هزار؛ و از سبط شمعون دوازده هزار؛ و از سبط لادی دوازده هزار؛ و از سبط ساسکار دوازده هزار؛ ۸ از سبط زیلویون دوازده هزار؛ و از سبط یوسف دوازده هزار؛ و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند. ۹ و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره به جامه های سفید آراسته و شاخه های نعل بدل بدست گرفته، ایستاده اند. ۱۰ و به آوار بلند ندا کرده، می‌گوید: «نیقات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است.» ۱۱ و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش تخت به روی درافتاده، خدای راسچده کردند ۲۱ و گفتند: «آمین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و تویابی، خدای ما را باد تا ابد الابد. آمین.» (aiōn g165) ۲۱ و یکی از پیران متوجه شده، به من گفت: «این سفیدپوشان کیانند و از کجا آمدند؟» ۴۱ من او را گفتم:

«خداوندا تو می‌دانی!» مرا گفت: «ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند و لباس خود را به خون بره شست و شوکده، سفید نموده اند. ۵۱ از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیکل او وی را خدمت می‌کنند و آن تخت نشین، خیمه خود را برایشان بریا خواهد داشت. ۶۱ و دیگر هرگ کرسنه و تشنیخ خواهند شد و آفتاب و هیچ گرمای بر ایشان خواهد رسید. ۷۱ زیرا برهای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشم های آب حیات، ایشان را راهنمای خواهد نمود؛ و خدا هر اشکی را از چشممان ایشان پاک خواهد کرد.»

۸ و چون مهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد. ۲ و دیدم هفت فرشته را که در حضور خد ایستاده اند که به ایشان هفت کرنا داده شد. ۳ و فرشته‌ای دیگر آلمده، نزد مذیح بایستاد با مجرم طلا و بخورسیار بدو داده شد تا آن را به دعاها ی جمیع مقدسین، بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد، ۴ و دود بخور، از دست فرشته با دعاها ی مقدسین در حضور خدا بالا رفت. ۵ پس آن فرشته مجرما گرفته، از آتش مذیح آن را پر کرد و به سوی زمین ریخته شد و ثلث در جان سوخته و هر گیاه سبز سوخته شد. ۶ و فرشته دوم بتواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ به آتش افروخته شده، به دریا افکده شد و ثلث دریا خون گردید، ۹ و ثلث مخلوقات دریایی که جان داشتند، بمردند و ثلث کشتهای تباہ گردید. ۱۰ و چون فرشته سوم نوخت، ناگاه ستاره‌ای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرا و چشم های آب افداد. ۱۱ و اسما آن ستاره را افستین می‌خواند؛ و ثلث آبها به افستین مبدل گشت و مردمان بسیار از آبها که تلخ شده بود مردند. ۲۱ و فرشته چهارم بتواخت و به ثلث آفتاب و تلت ماه و تلت ستارگان صدمه رسید تا ثلث آهانهای ریک گردید و ثلث روز و تلت شب همچنین بی نور شد. ۲۱ و عقایقی را دیدم و شنیدم که در وسط آسمان می‌پردد و به آوار بلند می‌گوید: «اوی و اوی بر ساکنان زمین، بسب صدای دیگر کنای آن سه فرشته‌ای که می‌باید بتوارند.»

۹ و چون فرشته پنجم نوخت، ستاره‌ای را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه هاویه بدو داده شد. (Abyssos g12) ۲ و چاه هاویه را گشاد و دود چون دود توری عظیم از چاه بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت. (Abyssos g12) ۳ و از میان دود، ملخها به زمین برآمدند و به آنها قوی چون قوت عقیقه‌ای زمین داده شد ۴ و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند نه به گیاه زمین و نه به هیچ سبزی و نه به درختی بلکه به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند. ۵ و به آنها داده شد که بدیشان را نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معدن بدارند و از اینها مدت اذیت عقرب بود، وقی که کسی را نیش زند. ۶ و در آن ایام، مردم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهید داشت، اما موت از ایشان خواهد گریخت. ۷ و صورت ملخها چون اسیهای آراسته شده برای چنگ بود و بر سر ایشان مثل تاجهای شیشه طلا، و چهره های ایشان شیشه صورت انسان بود. ۸ و موی داشتند چون موی زنان، و دندانهایشان مانند دندانهای شیران بود. ۹ و جوشانها داشتند، چون جوشانهای آهین و صدای بالهای ایشان، مثل صدای ارایه های اسیهای بسیار که به چنگ همی تازند. ۱۰ و دمها چون عقیرها با نیشها داشتند؛ و در دم آنها قدرت بود که تا مدت پنج ماه مردم را اذیت نمایند. ۱۱ و بر خود، پادشاهی داشتند که ملک الهاویه است که در عربانی به ابدون مسمی است و در بیوانی او را ایپیون خوانند. (Abyssos g12) ۲۱ یک وا گذشته است. یکنک دو وا دیگر بعد از این می‌آید. ۳۱ و فرشته ششم بتواخت که ناگاه آواری از میان چهار شاخ مذیح طلا ری که در حضور خداوند شنیدم ۴۱ که به آن فرشته ششم که صاحب کرتا بود می‌گوید: «آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بستانه اند، خلاص کن.» ۵۱ پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین مهیا شده اند تا اینکه تلث مردم را بکشند، خلاصی یافند. ۶۱ و عدد جنود سواران، دویست هزار بود که عدد ایشان را شنیدم. ۷۱ و به اینطور اسپان و سواران ایشان را در روزیا

دهند که بدنها ایشان را به قبرسپارند. ۱۰ و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می‌کنند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرمستاد، از آنرو که من دو نبی ساکنان زمین را متعبد ساختند. ۱۱ و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدا دیدشان درآمد که بر پایهای خود استادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت. ۲۱ و آوازی بلند از آسمان شیدند که بدیشان می‌گوید: «به اینجا صعود نمایید». ۲۲ پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند. ۲۳ و در همان ساعت، زلزله‌ای عظیم حادث گشت که دهی از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله ملاک شدند و باقی ماندگان ترسان گشته، خدای آسمان را تمجید کردند. ۲۴ و ای دوم در گذشته است. ایک واکی سوم بزودی می‌آید.

۵۱ و فرشته‌ای بتواخت که ناگاه صدای‌های بلند در آسمان واقع شد که می‌گفتند: «سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالاً بحکمرانی خواهد کرد.» **(aiōn g165)** ۶۱ و آن پیست و چهارپیر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته‌اند، به روی درفاته، خدا را سجده کردند. ۷۱ و گفتند: «تو را شکر می‌کنیم ای خداوند، خدای قادر مطلق که هستی و بودی، زیوا که قوت عظیم خودرا بدست گرفته، به سلطنت پرداختی. ۸۱ و امت هاخشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید وقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود و تا بندگان خود بعنی انبیا و مقدسان و ترسندگان نام خود راچه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مقدسان زمین را فاسد گردانی.» ۹۱ و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهده‌نامه او در قدس او ظاهر شد و بر قبا و صدای رعد و زلزله و نگرگ عظیمی حادث شد.

۲۱ و عالمتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زیو که آفتاب را در بر دارد و ماه زیپایهایش و بر سر شناجی از دواره‌های ستاره است، ۲ و آستن بوده، از درد زه و عذاب زلیند فریاد برمی‌آورد. ۳ و عالمتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشکون که او را هفت سرو ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛ ۴ و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. و اژدها پیش آن زن که می‌زاید بایستاد تاچون بزاید فرزند او را بیلعد. ۵ پس پسر زریه‌ای را زاید که همه امتهای زمین را به عصای آئین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ریوه شد. ۶ و زن به بیانان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا اورا مدت هزار و دویست و شصت روز بپروردند. ۷ و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند، ۸ و لی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. ۹ و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ریع مسکون را می‌فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند. ۱۰ و آواری بلند در آسمان شیدم که می‌گوید: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیو که آن مدعی برادران ما که شبانه‌روز در حضور خدای ما برایشان دعوی می‌کند، به ابلیس و شیطان مسمی است با شادی‌شید؛ و ای بر زمین و دریا زیوا که ابلیس به نزدشما فرو شده است با خشم عظیم، چون می‌داند که زمانی باری دارد.» ۲۱ و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، پرآن زن که فرزند زریه را زاید بود، جفا کرد. ۲۱ و هو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیانه با مکان خود پیوar کند، جایی که او را از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان پیوar شد. ۲۱ و مار از دهان خود در عقب زن، آیی چون بزودی ریخت تا سیل او را فروگیرد. ۲۱

دیدم که جو شنای‌آشین و آسمان‌جنوی و کبریتی دارند و سرهای اسیان چون سر شیران است و از دهانشان آش و دود و کبریت بیرون می‌آید. ۸۱ از این سه بالا یعنی آش و دود و کبریت که از دهانشان برمی‌آید، ثلث مردم هلاک شدند. ۹۱ زیوا که قدرت اسپیان در دهان و دم ایشان است، زیوا که دهای آنها چون مارهات که سرهای دارد و به آنها اذیت می‌کنند. ۱۰۲ و سایر مردم که این بلای کشته نگشتهند، از اعمال دستهای خود توبه نکرند تا آنکه عبادت دیوها و پهنهای طلا و نقره و برنج و سنگ و چوب را که طاقت دیدن و شنیدن و خرامیدن ندانند، ترک کنند؛ ۱۲ و از قتلها و جادوگریها و زنا و دردیهای خود توبه نکرند.

۱ و دیدم فرشته زورآر دیگری را که از آسمان نازل می‌شود که ابری دربو دارد، و قوس قرخی بر سر شو و چهره‌اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آش. ۲ و در دست خود کتابچه‌ای گشوده دارد و پای راست خود را بردیا و پای چپ خود را بر زمین نهاده؛ ۳ و به آواز بلند، چون غرش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صدای خود سخن گفتند. ۴ و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گوید: «آنچه هفت رعد گفتند مهر کن و آنها را منویس.» ۵ و آن فرشته‌ای را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرد، ۶ قسم خود به او که تا ابدالاً باد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آنچه از این زمانی نخواهد بود. **(aiōn g165)** ۷ بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌بایلبوازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.» ۸ و آن آوازی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر شنیدم که مرای خطاب کرد، می‌گوید: «برو و کابجه گشاده را از دست فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر.» ۹ پس به نزد فرشته رفه، به وی گفتم که کابجه را به من بدهد. او مرای گفت: «بیگر و بخور که اندروت را تلغی خواهد نمود، لکن در دهانت چون عمل شیرین خواهد بود.» ۱۰ پس کابجه را از دست فرشته گرفه، خوردم که در دهان مثل عمل شیرین بود، ولی چون خورده بودم، درون تلغی گردید. ۱۱ و مرای گفت که «می‌باید تو اقوام و امته‌ها و زبانها و پادشاهان بسیار را بیوت کنی.»

۱۱ و نی ای مثل عصا به من داده شد و مرا گفت: «برخیز و قدس خدا و مذبح و آنای را که در آن عبادت می‌کنند پیمایش نما.» ۱۲ و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آن را می‌بیمایزرا که به امته‌ها داده شده است و شهر مقدس راچهل و دو ماه پایام خواهند نمود. ۱۳ و به دواشید خود خواهیم داد که پلاس در بر کرده، ملت هزار و دویست و شصت روز نیوت نمایند. ۱۴ این‌تند دو درخت زیون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند، ۱۵ و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند، آتشی از دهانشان بدر شده، دشمنان ایشان را فرو می‌گیرد؛ و هر که قصد اذیت ایشان دارد، بدینگونه باید کشته شود. ۱۶ اینها قدرت به سیست آسمان دارند تا در ایام بیوت ایشان باران نبارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را به خون تبدل نمایند و جهان را هر گاه بخواهند، به اتونه بلایا مبتلا سازند. ۱۷ و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاویه برمی‌آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کشت **(Abyssos g12)** ۱۸ و بدنها ایشان در شارع عام شهر عظیم که به معنی روحانی، به سدوم و مصر مسمی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند. ۱۹ و گروهی از اقوام و قبایل و زبانها و امته‌ها، بدنها ایشان را سه روز و نیم نظاره می‌کنند و اجازت نمی

قبیله و زبان و قوم بشارت دهد، **(aiōnios g166)** ۷ و به آوار بلند می‌گوید: «از خدا پرسید و او تمجید نماید، زیوا که زمان داوری اورسیده است. پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمها های آب را آفرید، پرستش کنید.» ۸ و فرشته‌ای دیگر از عقب او آمد، گفت: «منهم شد بال عظیم که از خمر غضب زنای خود، جمیع امها ه را نوشاید.» ۹ و فرشته سوم از عقب

این دو آمده، به آوار بلند می‌گوید: «اگر کسی وحش و صورت او را پرسید کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پنداشیر، ۱۰ او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بیغش آمیخته شده است، خواهد نوشید، و در نزد فرشگان مقدس و در حضوربره، به آتش و کبریت، معذب خواهد شد، ۱۱ وود عذاب ایشان تا ابدالاً باد بالا می‌رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرسید و هر که نشان اسم او را پنداشیر، شبانروز آرامی ندارند.» **(aiōn) 165** ۲۱ در اینجاست صیر مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می‌نمایند. ۳۱ و آواری را از آسمان شنیدم که می‌گوید: «بنویس که از کون خوشحالند مردگانی که در خداوند می‌میرند. و روح می‌گوید: «بلی، تا از زحمات خودآرامی یابند و اعمال ایشان از عقب ایشان می‌رسد.» ۴۱ و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و برابر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است. ۵۱ و فرشته‌ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آوار بلند آن ابرنشین را دنی می‌کند که داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیوا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است. ۶۱ و ابرنشین داس خود را بر زمین آورد و زمین در پویه شد. ۷۱ و فرشته‌ای دیگر از قدسی که در آسمان است، بیرون آمد و او نیز داسی تیز داشت. ۸۱ و فرشته‌ای دیگر که بر آتش مسلط است، از مذبح بیرون شده، به آوار بلند ندا درداده، صاحب داس تیز را گفت: «داس تیز خود را پیش آور و خوش های مو زمین را بچین، زیوا انگوراهای رسیده است.» ۹۱ پس آن فرشته داس خود را بزین آورد و موهای زمین را چیده، آن را در چرخشت عظیم غضب خدا ریخت. ۲۰ و چرخشت را بیرون شهر به پا بیفشدند و خون از چرخشت تا به دهن اسیان به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد.

۵۱ و علامت دیگر عظیم و عجیبی درآسمان دیدم، یعنی هفت فرشته‌ای که هفت بلایی دارند که آخرین شنستند، زیوا که به آنها غضب الهی به انجام رسیده است. ۲ و دیدم مثال دریایی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی را که بر وحش و صورت او و عدد اسم او غلبه می‌یابند، بر دریای شیشه ایستاده و بپرهیز خدارا بست گرفه، ۳ سرود موسی بنده خدا و سروبره را می‌خواند و می‌گوید: «عظیم و عجیب است اعمال توای خداوند خدای قدر مطلق! و می‌گوید: آنچه را که این هفت فرشته به پیاله زرین داد، پر از غضب خدا که اعدال و حق است راههای توای پادشاه استها.» ۴ کیست که از تو نترسد، خداوندا و کیست که نام تو را تمجید ننماید؟ زیوا که تو تنها قانون هستی و جمیع امها آمده، در حضور تپویش خواهند کرد، زیوا که احکام تو ظاهرگردیده است. ۵ و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت درآسمان گشوده شد، ۶ و هفت فرشته‌ای که هفت بلا داشتند، کسانی پاک و روشن دری کرده و کمرایشان به کمرید زرین بسته، بیرون آمدند. ۷ و یکی از آن چهار حیوان، به آن هفت فرشته، هفت پیاله زرین داد، پر از غضب خدا که تا ابدالاً باد زنده است. **(aiōn) 165** ۸ و قدس از جلال خدا و قوت او بر دودگردید. و تا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید، هیچ کس نتوانست به قدس درآید.

۶۱ آواری بلند شنیدم که از میان قدس به آن هفت فرشته می‌گوید که «بروید، هفت پیاله غضب خدا را بر زمین برویید.» ۲ و اولی رفته، پیاله خود

زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود راگشاده، آن رود را که ازدها از دهان خود ریخت فرو برد. ۷۱ و ازدها بر زن غضب نموده، رفت تا باپاچی ماندگان ذرت او که احکام خدا را حفظمی کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، جنگ کند.

۳۱ و او بر ریگ دریا ایستاده بود. ۲ و آن وحش را که دیدم، ماند بلنگ بود و پایهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر، و ازدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد. ۳ و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلك شفا یافت و تمامی جهان در بی این وحش در حیرت افتادند. ۴ و آن ازدها را که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده کرده، گفتند که «کیست مثل وحش و کیست که با او می‌تواند جنگ کند؟» ۵ و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر تکلم می‌کند؛ و قدرتی به او عطا شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند. ۶ پس دهان خود را به کفهای رخدا گشود تا بر اسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر گوید. ۷ و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غالبه یابد؛ و تسلط بر هر قبیله و قوم و زیان و امت، بدین عطا شد. ۸ و جمیع ساکنان جهان، جز آنانی که نامهای ایشان در دفتر حیات برداشت، از بناهای عالم ذبح شده بود مکتوب است، او را خواهد پرستید. ۹ اگر کسی گوش داریدند. ۱۰ اگر کسی اسیر نماید به اسیری رود، و اگر کسی به شمشیر قتل کند، می‌باید او به شمشیر کشته گردد. در اینجاست صبر و ایمان مقدسین، ۱۱ و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالای آید و دو شاخ مثل شاخهای بره داشت و مانند ازدها تکلم می‌نمود؛ ۲۱ و با تمام قدرت وحش نخست، در حضور وی عمل می‌کند و زمین و سکنه آن را بر این وامی دارد که نخست راکه از زخم مهلك شفا یافت، پیرستاند. ۲۱ و معجزات عظیمه بعمل می‌آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فروآورد. ۴۱ و ساکنان زمین را گمراه می‌کند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش ننماید. و به ساکنان زمین می‌گوید که صورت را آزان و حش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود، بسازند. ۵۱ و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح پخشند تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرسید نکند، کشته گردد. ۶۱ و همه را از کبیرو صغیر و دولتمد و فقیر و غلام و آزاد براین وامی دارد که بر دست راست یا بپیشانی خود نشانی گذازند. ۷۱ و اینکه هیچ کس خرد و فروش تنواند کرد، جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد. ۸۱ در اینجا حکمت است. پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیوا که عدداً انسان است و عدش ششصد و شصت و شش است.

۴۱ و دیدم که اینک بره، بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می‌دارند. ۲ و آواری از آسمان شنیدم، مثلك آواری بویطوازن بود که بپرهیزهای خود را بتوانسته؛ و آن آواری که شنیدم، مانند آواری بویطوازن بود که بپرهیزهای خود را بتوانند. ۳ و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران، سرودی جدید می‌سرلیند و هیچ کس نتوانست آن سرودرا بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار را از جهان خریده شده بودند. ۴ ایناند آنانی که با زنان آلوه نشندند، زیوا که باکره هستند؛ و آناند که بره را هر کجا می‌رود متعابت می‌کنند و از میان آسمان بروار می‌کند و انجیل جاوادی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت و یافت نشل، زیوا که بی عیب هستند. ۶ و فرشته‌ای دیگر را دیدم که در وسط آسمان بروار می‌کند و انجیل جاوادی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت و

«اینجاست ذهنی که حکمت دارد. این هفت سر، هفت کوه می‌باشد که زن بر آنها نشسته است؛^۱ و هفت پادشاه هستند که پنج افناهاند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آیدیم باید اندکی بماند. و آن وحش که بود و نیست، هشتمین است و از آن هفت است و به هلاکت می‌رود. و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافرماند بلکه یک ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می‌باشد.^{۲۱} اینها یک رای دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می‌دهند. ایشان با بر جنگ خواهند نمود و بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا که اوربالاریاب و پادشاهان پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده شده و برگیده و ملینند.»^{۵۱} و مرآ می‌گوید: «آیهای که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قومها و جماعت‌ها و مامتها و زبانها می‌باشد.»^{۶۱} و اما ده شاخ که دیدی و وحش، ایها فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بیوا و عربان خواهند نمود و گوشش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید،^{۷۱} زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده او را بجا آرند و یک رای شده، سلطنت خود را به وحش بدینه تا کلام خدا تمام شود.^{۸۱} و زنی که دیدی، آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت می‌کند.

۸۱ بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. و به آوار زورلو زندگان کرد، گفت: «مهدهم شد، مهدهم شد بابل عظیم! و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ نایاب و مکروه گردیده است.»^۳ زیرا که از خمر غضب الود زنای او همه امت هانو شیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کردند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولتمند گردیده‌اند.»^۴ و صدای دیگر از آسمان شنیدم که می‌گفت: «ای قوم من از میان او بیرون آیدی، مبادر گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید.»^۵ زیرا گناهانش تا به فلک رسیده و خدا ظلم‌هایش را به یاد اورده است. «بدور د کیدانچه را که او داده است و بحسب کارهایش دوچنان بدو جزا دهید و در پیالای که او آئیخه است، او را دوچنان بیامیزید.»^۷ به اندادهای که خویشتن را تمجید کرد و عیاشی نمود، به آنقدر علایب و ماتم بدو دهد، زیرا که در دل خودم گوید: به مقام ملکه نشسته‌ام و بیوه نیست و ماتم هر گونه خواهند دید.»^۸ لهذا بلایا او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و به آتش سوخته خواهد شد، زیرا که زورلو است، خداوند خدایی که بر او داوری می‌کند.^۹ آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند، چون دود سوختن او را بینند، گریه و ماتم خواهند کرد.^{۱۰} و از خوف عنابش دور ایستاده، خواهند گفت: وای وای، ای شهر عظیم، ای بابل، بلده زورلو زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد.^{۱۱} «و تجارت جهان برای او گریه و ماتم خواهند نمود، زیرا که از این پس پساعت ایشان را کسی نمی‌خرد.»^{۲۱} بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کستان نازک و ارغانی و ابریشم و قرم و عود قماری و هر ظرف عاج و طروف چوب گرانهای و مس و آهن و مور،^{۳۱} و حاصل شهوت نفس تو از تو گم شد و هر چیز فربه و روشن از تو ناید گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت.^{۵۱} و تاجران این چیزها که از وی دولتمند شده‌اند، از ترس عذابش دور ایستاده، گریان و ماتم کستان^{۶۱} خواهند گفت: وای، وای، ای شهر عظیم که به کستان و ارغانی و قرم ملیس می‌بودی و به طلا و جواهر و مروارید مزین، زیرا در یک ساعت ینقدر دولت عظیم خراب شد.^{۷۱} و هرناخدا و کل جماعتی که بر کشتیها می‌باشند و ملاحان و هر که شغل دریا می‌کند دور ایستاده،^{۸۱} چون دود

را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانی که نشان وحش دارندو صورت او را می‌پرستند، بیرون آمد. و دومین پیله خود را به دریا ریخت که آن به خون مثل خون مرده مبدل گشت و هر نفس زنده از چیزهایی که در دریا بود بمرد.^۴ و سومین پیله خود را در نهرا و چشم‌های آب ریخت و شد.^۵ و فرشته آنها را شنیدم که می‌گوید: عادلی تو که هستی و بودی ای قلعه، زیرا که چنین حکم کردی،^۶ چونکه خون مقدسین و انبیا را ریختند و بدیشان خون مادر مطلع، خدای قادر مطلع، داوریهای تو حق و عدل است.^۷ و چهارمین، پیله خود را بر آتفاب ریخت؛ و به آن داده شد که مردم را به آتش بسوزاند.^۹ و مردم به حرارت شدید سوخته شدند و به اسم آن خدا که بر این بلايا قادر دارد، کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تمجید نمایند.^{۱۰} و پنجمین، پیله خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زبانهای خودرا از درد می‌گردند،^{۱۱} و به خدای آسمان بسبب دردها و دملهای خود کفر می‌گفتند و از اعمال خود توبه نکردند.^{۲۱} و ششمین، پیله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آیش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آید، مهیا شود.^{۳۱} و دیدم که ازدهان ازدها و از دهان وحش و از دهان نی کاذب، سه روح خبیث چون وزنها بیرون می‌آید.^{۴۱} زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام ربع مسکون خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلع فراهم آورند.^{۵۱} «اینک چون دزد می‌آیم! خوشحال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد، مبادعیران راه رود و رسوایی او را بینند.»^{۶۱} و ایشان را به موضوعی که آن را در عربانی حارم‌جلون می‌خوانند، فراهم آورند.^{۷۱} و هفتمین، پیله خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدرآمده، گفت که «تمام شد.»^{۸۱} و برقها و صداها و رعدها حادث گردید و زلزله‌ای عظیم شد آن چنانکه از خین آفریش انسان بر زمین زلزله‌ای به این شدت و عظمت نشده بود.^{۹۱} و شهر بزرگ به سه قسم منقسم گشت و بدان امت‌ها خراب شدو بابل بزرگ در حضور خدا بیاد آمد تا پیله خمر خنثیک الود خشم خود را بدو دهد.^{۱۰} و هر چیزهای گریخت و کوهها نایاب گشت،^{۱۲} و تگرگ بزرگ که گویا به وزن یک من بود، از آسمان بر مردم بارید و مردم به سبب صدمه تگرگ خدا را کفر گفتند زیرا که صدمه‌اش بینهایت سخت بود.

۷۱ و یکی از آن هفت فرشته‌ای که هفت پیله را داشتند، آمد و به من خطاب کرد، گفت: «بیا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که برآیهای بسیار نشسته است به تو نشان دهم،^۲ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین، از خمر زنای او مست شدند.»^۳ پس مرآ در روح به بیان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمی سوارشده که از نامهای کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت.^۴ و آن زن، به ارغوانی و قرم ملیس بود و به طلا و جواهر و مروارید مزین و پیلهای زین بددست خود پر از خباثت و نجاسات زنای خوددادشت.^۵ و بر پیشانی اش این اسم مرقوم بود: «سره بابل عظیم و مادر فواحش و خباثت دنیا.»^۶ و آن زن را دیدم، مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او نهایت تعجب نمود.^۷ و فرشته مرا گفت: «چرا منتعجب شدی؟ من سرز و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست، به تو بیان می‌نمایم.^۸ آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهید بآمد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، جز آنایی که نامهای ایشان از بنای عالم در دفترچهای مرقوم است، در حریت خواهد افداد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد.»^۹ (Abyssos g12)

او جنگ کنند. ۰۲ و وحش گرفار شد و نبی کاذب با اوی که پیش او معجزات ظاهر می کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می پرستند، گمراه کند. این هر دو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. (Limnē Pyr g3041 g4442) ۱۲ و باقیان به شمشیری که از دهان اسپ سوار بیرون می آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند.

۲۰ و دیدم فرشته ای را که از آسمان نازل می شود و کلید هایه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است. (Abysso g12) ۲۱ و ازدواج یعنی مار قدمی را که ابلیس و شیطان می باشد، گرفار کرده، او راتا مدت هزار سال در بند نهاد. ۳ او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته، همراه کرد تا امت ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می باشد و اندکی خلاصی باید. (Abysso g12) ۴ و تختهای دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفسو آنانی را که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنای را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفت که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. ۵ و سایر مردانگان زنده نشستند تاهراز سال به انتقام رسید. این است قیامت اول. ۶ خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با اوضاعیت خواهند کرد. ۷ و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت ۸ تا بیرون روپو امانت هایی را که در چهار زویه جهانند، یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را بجهت جنگ فراهم آورد که عاد ایشان چون ریگ دریاست. ۹ و بر عرصه جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بله. ۱۰ و ابلیس که ایشان را گمراه هستند؛ و ایشان تا ابد ایشان را بوز عذاب خواهند کشید. (aiōn) ۱۱ و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت وی او آنها جایی یافتد ۱۲ و مردگان را خرد و فریگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترهارا گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتریات است و بر مردگان داوری شد، بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. ۲۱ و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داده؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت. (Hadēs) ۲۲ و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش. (Hadēs g86, Limnē Pyr g3041 g4442) ۵۱ و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید.

۱۲ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چونکه آسمان اول و زمین اول در گشت و دریا دیگر نمی باشد. ۲ و شهر مقدس اورشلم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آرسنسته است. ۳ و اویاری بلند از آسمان شنیدم که می گفت: «اینکه خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم های او خواهد بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود. ۴ و خدا هر اشکی از چشممان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت خواهد بود و ماتم و تاله و درد دیگر رو خواهد نمود زیورا که چیزهای اول در گشت». ۵ و آن

سوخن آن را دیدند، فریاد کنان گفتند: کدام شهر است مثل این شهر بزرگ ۹۱ و خاک بر سر خود ریخته، گریان و ماتم کان فریاد بروزه، می گفتند: «وابی، وابی بر آن شهر عظیم که از آن هرکه در دریا صاحب کشته بود، از نفایس او دولتمد گردید که در یک ساعت ویوان گشت. ۰۲ «بسی ای آسمان و مقدسان و رسولان و انبیاشادی کید زیورا خدا انتقام شما را از او کشیده است.» ۱۲ و یک فرشته زورلور سنگی چون سنگ اسیای بزرگ گرفه، به دریا انداخت و گفت: «چنین به یک صدمه، شهر بابل منهدم خواهد گردید و دیگر هرگو یافت خواهد شد. ۲۲ و صوت بریطان و غنیان و نزیان و کرتانواران بعد از نخواهد شد و باز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد گردید، ۳۲ و نور چراغ در تو دیگر نخواهد تایید و آوار عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد گشت زیورا که تجار تو اکابر جهان بودند و از جادوگی تو جمیع امت ها گمراه شدند. ۴۲ و در آن، خون انبیا و مقدسین و تمام مقظلان روی زمین یافت شد.»

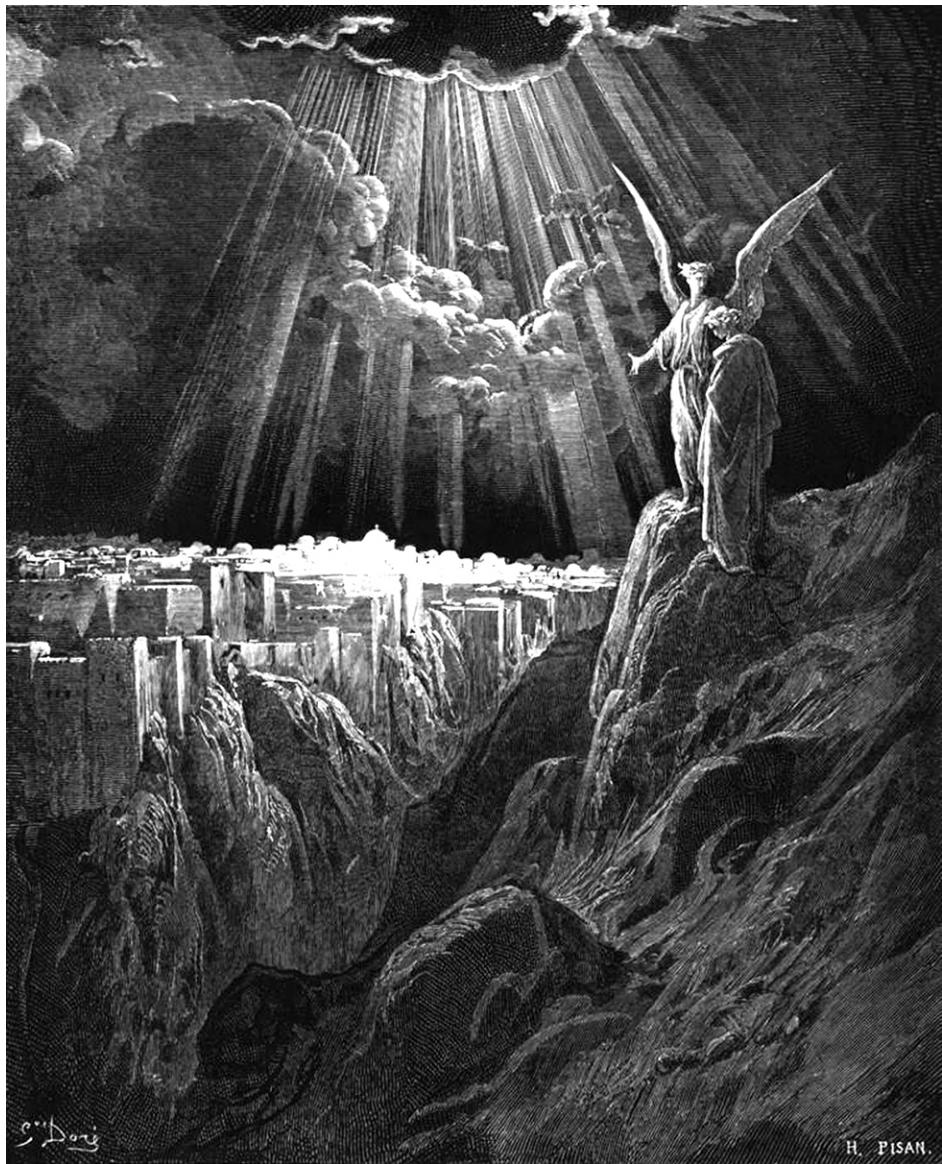
۹۱ و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گوهی کثیر در آسمان که می گفتند: «هللویا! نجات و جلال و اکرام و وقت از آن خدای ما است، ۲ زیورا که احکام او راست و عدل است، چونکه داوری نمود بر فاحشه بزرگ که جهان را به زنای خود فاسد می گردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید. ۳ و بار دیگر گفتند: «هللویا، و دودش تا ابیل اباد بالا می رو!» (aiōn) ۴ و آن پیست و چهار پیر و چهار حیوان به روی درافتاده، خدایی را که بر تخت نشسته است سجده نمودند و گفتند: «آمنی، ۵ و آواری از تخت بیرون آمده، گفت: «حمدناهید خدای ما را از همیویا!» ۶ و شنیدم چون آواری بندگان او چه کبیر و چه صغیر.» ۶ و شنیدم چون آواری تمایی بندگان او و ترسندگان او و درستگان او و چهار پیر و چهار حیوان به روی درافتاده، خدایی را که بر تخت نشسته است سجده نمودند و گفتند: «آمنی، ۷ که جهان را به زنای خود فاسد می گردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید. ۸ و بار دیگر گفتند: «هللویا، و دودش تا ابیل اباد بالا می رو!» (aiōn) ۹ و آن کتاب را نکار بره رسیده است و عروس او و جدنایم او را تمجید کنیم زیورا که نکاح بره رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است. ۱۰ و به او داده شد که بکتاب، پاک و روشن خود را ایپوشاند، زیورا که آن کتاب عدالتیهای مقدسین است. ۱۱ و مرا گفت: «بنویس: خوشبختی ایشانی که به بزم نکاح بره دعوت شده اند.» و نیز مرا گفت که «این است کلام راست خدا. ۱۲ و نزد پایهایش افادم تا او را سجده کنم. اویه من گفت: «زنهار چنین نکنی زیورا که من با تو هم خدمت هستم و با برادرات که شهادت عیسی را دارند. خدا را سجده کن زیورا که شهادت عیسی روح نبوت است.» ۱۳ و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسی سفید که سوارش آمن و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید، ۲۱ و چشممانش چون شعله آتش و بر سر شاهزاده های بسیار و اسما مقرم دارد که جز خوش هیچ کس آن را نمی داند. ۲۲ و جامه ای خون آسود دری دارد و نام او را «کلمه خدا» می خوانند. ۴۱ و لشکرهایی که در آسماندند، بر اسپهای سفید و به کتاب سفید و پاک ملیس از عقب او می آمدند. ۵۱ و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید تا به آن امت ها را بندو آنها را به عصای آهین حکمرانی خواهد نمودو او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می افسردد. ۶۱ و بر لباس وران او نامی مرقم است یعنی «پادشاه پادشاهان و رب الارباب». ۷۱ و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آوار بلند تمامی مرغایی را که در آسمان پروازی کنند، ندا کرده، می گوید: «بیاید و بجهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. ۸۱ تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر.» ۹۱ و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا بالس سوار و لشکر

نبوت این کتاب را نگاه دارد.» ۸ و من، پوچنا، این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم، افتدام تا پیش پایهای آن فرشته‌ای که این امور را به من نشان داد سیجهده کنم. ۹ او مرا گفت: «زهار نکنی، زیوا که هم خمامت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرات و بالاتری که کلام این کتاب را نگاه دارند. خدا را خواهم داد. ۱۰ و مرآ گفت: «کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیوا که وقت نزدیک است. ۱۱ هر که ظالم است، باز ظلم کند و هر که خبیث است، باز خبیث بماند و هر که عادل است، باز عادلت کند و هر که مقدس است، باز مقدس بشود.» ۱۲ و اینک به زودی می‌آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را بحسب اعمالش جزا دهد. ۲۱ من الف و باء و ایندا و انهها و اول و آخر هستم ۲۱ خوشابحال آنانی که رختهای خود را می‌شویند تا بر درخت حیات اقتدار بپند و به دروازه‌های شهر درآیند، ۵۱ زیوا که سکان و جادوگان و زبان و قاتلان و بت‌پستان و هر که دروغ را دوست دارد و بعمل اورد، بپرون می‌باشد. ۶۱ من عیسی فرشته خود را فرستادم تاشما را در کلیساها بدين امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و ستاره درخشنده صبح هستم.» ۷۱ و روح و عروس می‌گویند: «بیا!» و هر که می‌شندو بگویند: «بیا!» و هر که تشنه باشد، بیاید و هر که خواهش دارد، از آب حیات بی قیمت بگیرد. ۸۱ زیوا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنوید، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها نیفاید، خدا بلایا ممکن است که این کتاب را بروی خواهد افزود. ۹۱ و هر کاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد. ۱۰ او که بر این امور شاهد است، می‌گوید: «بلی، به زودی می‌آیم!» آمین. بیا، ای خداوند عیسی! ۱۲ فرض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین.

تخت نشین گفت: «الحال همه‌چیز را نومی سازم.» و گفت: «بنویس، زیوا که این کلام امین و راست است.» ۶ باز مرا گفت: « تمام شد! من الف و باء و ایندا و انهها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشممه آب حیات، مفت خواهدم. ۷ و هر که غالب آید، وارث همه‌چیز خواهد شد، و او را خدا خواهیم بود و او مرا پسر خواهد بود. ۸ لکن ترسندگان و بی ایمان و خبیثان و قاتلان و زبان و جادوگان و بت‌پستان و جمیع دروغگویان، نصیب ایشان در دریاچه افروخه شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی.» ۹ و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پر از هفت بلای آخرین را دارند، آمد و مرا مخاطب ساخته، گفت: «بیا تا عروس منکوجه بره را به توشان دهم.» ۱۰ آنگاه مرا در روح، به کوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدس اورشیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شد، ۱۱ و جلال خدا را دارد و نورش مانند چاهر گرانهای، چون پشم بلورین. ۲۱ و دیواری بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه و بر سر دروازه‌ها دوازده فرشته و اسم‌ها بر ایشان مرقوم است که نامهای دوازده سیط بنی اسرائیل باشد. ۳۱ از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از غرب سه دروازه. ۴۱ و دیوار شهردارده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول بره است. ۵۱ و آن کس که با من تکلم می‌کرد، نی طلاداشت تا شهر و دروازه‌ها بایش و دیوارش راپیماید. ۶۱ و شهر مربع است که طول و عرضش مساوی است و شهر را به آن نی پسندید، دوازده هزار تیر پرتاب پافت و طول و عرض و بلندی اش راپیر است. ۷۱ و دیوارش را صد و چهل و چهار فراعن پسندید، موقع دراز انسان، یعنی فرشته. ۸۱ و بیان دیوار آن از پشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه صفحی بود. ۹۱ و بینای دیوار شهر به نزد چاهر گرانهای می‌بود که بینای اول، پشم و دوم، یاقوت کبود و سوم، عقیق سفید و چهارم، زمرد و پنجم، جزع عقیقی و ششم، عقیق وهفتم، زیرجد و هشتم، زمرد سلقی و نهم، طوبیار ودهم، عقیق اخضرا و یازدهم، آسمان‌جنوی و دوازدهم، یاقوت بود. ۱۲ و دوازده دروازه، دوازده مرواید بود، هر دروازه از یک مرواید و شارع عام شهر، از زر خالص چون شیشه شفاف. ۲۲ و در آن هیچ قادس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره قدس آن است. ۳۲ و شهراحتیاج ندارد که اتفاق یا ماه آن را روشنایی دهندازرا که جلال خدا آن را متور می‌سازد و چراگش بره است. ۴۲ و امته‌ها در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان، جلال و اکرام خود را به آن خواهد درآورد. ۵۲ و دروازه هایش در روز بسته خواهد بود زیوا که شب در آنجا نخواهد بود. ۶۲ و جلال و عرت امته‌ها را به آن داخل خواهند ساخت. ۷۲ و چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگو داخل آن خواهد شد، مگر آنانی که در دفتر حیات بره مکویند.

۲۲ و نهری از آب حیات به من نشان داد که درخشنده بود، مانند بلور و از تخت خدا و بره جاری می‌شود. ۲ و در وسط شارع عام آن و بر هر دو کناره نهر، درخت حیات را که دوازده میوه می‌آورد یعنی هر ماه میوه خود را می‌دهد و برگهای آن درخت برای شفای امته هایی باشد. ۳ و دیگر هیچ لعنت خواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را بعادت خواهند نمود. ۴ و چهره او را خواهند دید و اسما و برجسته ایشان خواهد بود. ۵ و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور اتفاق ندارد، زیوا خداوند خدا بر ایشان روشنایی می‌بخشد و تا ابد الایام سلطنت خواهد کرد. ۶۱ و مرآ گفت: «این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستادتا به بندگان خود آنچه را که زود می‌باید وقوع شود، نشان دهد.» ۷ و اینک به زودی می‌آیم. خوشابحال کسی که کلام

(Limnē Pyr g3041 g4442)



و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شد، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آرسنه است. و آوازی بلندار آسمان شنیدم که می‌گفت: «اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود.

مکافنه پوحا

۳-۲:۱۲

راهنمای خوانندگان

فارسی at AionianBible.org/Readers-Guide

The Aionian Bible republishes public domain and Creative Common Bible texts that are 100% free to copy and print. The original translation is unaltered and notes are added to help your study. The notes show the location of ten special Greek and Hebrew Aionian Glossary words to help us better understand God's love for individuals and for all mankind, and the nature of afterlife destinies.

Who has the authority to interpret the Bible and examine the underlying Hebrew and Greek words? That is a good question! We read in 1 John 2:27, “*As for you, the anointing which you received from him remains in you, and you do not need for anyone to teach you. But as his anointing teaches you concerning all things, and is true, and is no lie, and even as it taught you, you remain in him.*” Every Christian is qualified to interpret the Bible! Now that does not mean we will all agree. Each of us is still growing in our understanding of the truth. However, it does mean that there is no infallible human or tradition to answer all our questions. Instead the Holy Spirit helps each of us to know the truth and grow closer to God and each other.

The Bible is a library with 66 books in the Protestant Canon. The best way to learn God's word is to read entire books. Read the book of Genesis. Read the book of John. Read the entire Bible library. Topical studies and cross-referencing can be good. However, the safest way to understand context and meaning is to read whole Bible books. Chapter and verse numbers were added for convenience in the 16th century, but unfortunately they can cause the Bible to seem like an encyclopedia. The Aionian Bible is formatted with simple verse numbering, minimal notes, and no cross-referencing in order to encourage the reading of Bible books.

Bible reading must also begin with prayer. Any Christian is qualified to interpret the Bible with God's help. However, this freedom is also a responsibility because without the Holy Spirit we cannot interpret accurately. We read in 1 Corinthians 2:13-14, “*And we speak of these things, not with words taught by human wisdom, but with those taught by the Spirit, comparing spiritual things with spiritual things. Now the natural person does not receive the things of the Spirit of God, for they are foolishness to him, and he cannot understand them, because they are spiritually discerned.*” So we cannot understand in our natural self, but we can with God's help through prayer.

The Holy Spirit is the best writer and he uses literary devices such as introductions, conclusions, paragraphs, and metaphors. He also writes various genres including historical narrative, prose, and poetry. So Bible study must spiritually discern and understand literature. Pray, read, observe, interpret, and apply. Finally, “*Do your best to present yourself approved by God, a worker who does not need to be ashamed, properly handling the word of truth.*” 2 Timothy 2:15. “*God has granted to us his precious and exceedingly great promises; that through these you may become partakers of the divine nature, having escaped from the corruption that is in the world by lust. Yes, and for this very cause adding on your part all diligence, in your faith supply moral excellence; and in moral excellence, knowledge; and in knowledge, self-control; and in self-control patience; and in patience godliness; and in godliness brotherly affection; and in brotherly affection, love. For if these things are yours and abound, they make you to be not idle nor unfruitful to the knowledge of our Lord Jesus Christ,*” 2 Peter 1:4-8.

واژه نامه
فارسی at AionianBible.org/Glossary

The Aionian Bible un-translates and instead transliterates ten special words to help us better understand the extent of God's love for individuals and all mankind, and the nature of afterlife destinies. The original translation is unaltered and a note is added to 63 Old Testament and 200 New Testament verses. Compare the meanings below to the Strong's Concordance and Glossary definitions.

Abyssos

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 9 times in 3 books, 6 chapters, and 9 verses

Strong's: g12

Meaning:

Temporary prison for special fallen angels such as Apollyon, the Beast, and Satan.

aīdios

Language: Koine Greek

Speech: adjective

Usage: 2 times in Romans 1:20 and Jude 6

Strong's: g126

Meaning:

Lasting, enduring forever, eternal.

aiōn

Language: Koine Greek

Speech: noun

Usage: 127 times in 22 books, 75 chapters, and 102 verses

Strong's: g165

Meaning:

A lifetime or time period with a beginning and end, an era, an age, the completion of which is beyond human perception, but known only to God the creator of the aiōns, Hebrews 1:2. Never meaning simple endless or infinite chronological time in Koine Greek usage. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs.

aiōnios

Language: Koine Greek

Speech: adjective

Usage: 71 times in 19 books, 44 chapters, and 69 verses

Strong's: g166

Meaning:

From start to finish, pertaining to the age, lifetime, entirety, complete, or even consummate. Never meaning simple endless or infinite chronological time in Koine Greek usage. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs.

Geenna

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 12 times in 4 books, 7 chapters, and 12 verses

Strongts: g1067

Meaning:

Valley of Hinnom, Jerusalem's trash dump, a place of ruin, destruction, and judgment in this life, or the next, though not eternal to Jesus' audience.

Hadēs

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 11 times in 5 books, 9 chapters, and 11 verses

Strongts: g86

Meaning:

Synonomous with Sheol, though in New Testament usage Hades is the temporal place of punishment for deceased unbelieving mankind, distinct from Paradise for deceased believers.

Limnē Pyr

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: Phrase 5 times in the New Testament

Strongts: g3041 g4442

Meaning:

Lake of Fire, final punishment for those not named in the Book of Life, prepared for the Devil and his angels, Matthew 25:41.

Sheol

Language: Hebrew

Speech: proper noun, place

Usage: 65 times in 17 books, 50 chapters, and 63 verses

Strongts: h7585

Meaning:

The grave or temporal afterlife world of both the righteous and unrighteous, believing and unbelieving, until the general resurrection.

Tartaroō

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 1 time in 2 Peter 2:4

Strongts: g5020

Meaning:

Temporary prison for particular fallen angels awaiting final judgment.

واژه نامه +

AionianBible.org/Bibles/Persian---Old-Persian-Version-Bible/Noted

Glossary references are below. Strong's Hebrew and Greek number notes are added to 63 Old Testament and 200 New Testament verses. Questioned verse translations do not contain Aionian Glossary words and may wrongly imply *eternal* or *Hell*. * The note placement is skipped or adjusted for verses with non-standard numbering.

Abyssos

لوقا ۱۳:۸
رومیان ۷:۰۱
مکاشفه بوحنا ۱:۹
مکاشفه بوحنا ۲:۹
مکاشفه بوحنا ۱۱:۹
مکاشفه بوحنا ۷:۱۱
مکاشفه بوحنا ۸:۷۱
مکاشفه بوحنا ۱۰:۰۲
مکاشفه بوحنا ۳:۰۲

aīdios

رومیان ۰:۲۱
بهودا ۶:۱

aiōn

مئی ۲۲:۲۱
مئی ۲۲:۳۱
مئی ۹۳:۳۱
مئی ۴:۳۱
مئی ۹۴:۳۱
مئی ۹۱:۱۲
مئی ۳:۴۲
مئی ۰:۲۸۲
مرقس ۹۲:۳
مرقس ۹۱:۴
مرقس ۰:۳۰۱
مرقس ۴۱:۱۱
لوقا ۳۳:۱
لوقا ۵۵:۱
لوقا ۰:۷۱
لوقا ۸:۶۱
لوقا ۰:۳۸۱
لوقا ۴۳:۰۲
لوقا ۵۳:۰۲
بoghna ۴۱:۴
بoghna ۱۵:۶
بoghna ۸۵:۶
بoghna ۵۳:۸
بoghna ۱۵:۸
بoghna ۲۵:۸
بoghna ۲۳:۹
بoghna ۸۲:۰۱
بoghna ۶۲:۱۱
بoghna ۴۳:۲۱
بoghna ۸:۳۱
بoghna ۶۱:۴۱

کارهای رسولان ۱۲:۲

کارهای رسولان ۸۱:۵۱

رومیان ۵۲:۱

رومیان ۵:۹

رومیان ۶۳:۱۱

رومیان ۲:۲۱

رومیان ۷۲:۶۱

رومیان ۰:۲۱

رومیان ۶:۲

رومیان ۷:۰۱

رومیان ۸:۰۱

رومیان ۸:۱۲

رومیان ۳۱:۸

رومیان ۱۱:۰۱

دوم قریبان ۴:۴

دوم قریبان ۹:۹

دوم قریبان ۱۳:۱۱

غلالطیان ۴:۱

غلالطیان ۵:۱

افسیمان ۱۲:۱

افسیمان ۲:۲

افسیمان ۷:۰۲

افسیمان ۹:۰۳

افسیمان ۱۱:۰۳

افسیمان ۱۲:۰۲

افسیمان ۲۱:۰۶

فیلیپان ۰:۲۴

کولسلیان ۶۲:۰۱

تیمومتاوس ۱

تیمومتاوس ۱

تیمومتاوس ۲

اوی پطرس ۳۲:۰۱

اوی پطرس ۵۲:۱

اوی پطرس ۱۱:۴

اوی پطرس ۱۱:۵

دوم پطرس ۸۱:۳

اوی بوحنا ۷۱:۲

دوم بوحنا ۲:۱

یهودا ۳۱:۱

یهودا ۵۲:۱

مکاشفه بوحنا ۶:۱

مکاشفه بوحنا ۸۱:۱

مکاشفه بوحنا ۹:۴

مکاشفه بوحنا ۱۰:۴

مکاشفه بوحنا ۳۱:۵

مکاشفه بوحنا ۲۱:۷

مکاشفه بوحنا ۶:۰۱

مکاشفه بوحنا ۵۱:۱۱

مکاشفه بوحنا ۱۱:۴۱

مکاشفه بوحنا ۷:۵۱

مکاشفه بوحنا ۳:۹۱

مکاشفه بوحنا ۱۰:۰۲

مکاشفه بوحنا ۵:۲۲

aiōnios

مئی ۸:۸۱
مئی ۶:۹۱
مئی ۹۲:۹۱
مئی ۱۴:۵۲
مئی ۶۴:۵۲
مرقس ۹۲:۳
مرقس ۷۱:۱
مرقس ۰:۳۰۱
لوقا ۵۲:۰۱
لوقا ۹:۶۱
لوقا ۸۱:۸۱
لوقا ۰:۳۸۱
بoghna ۵۱:۳
بoghna ۶۱:۳
بoghna ۶۲:۳
بoghna ۴۱:۴
بoghna ۶۲:۴
بoghna ۴۲:۵
بoghna ۹۳:۵
بoghna ۷۲:۶
بoghna ۰:۴۰۶
بoghna ۷۴:۶
بoghna ۴۵:۶
بoghna ۸۶:۶

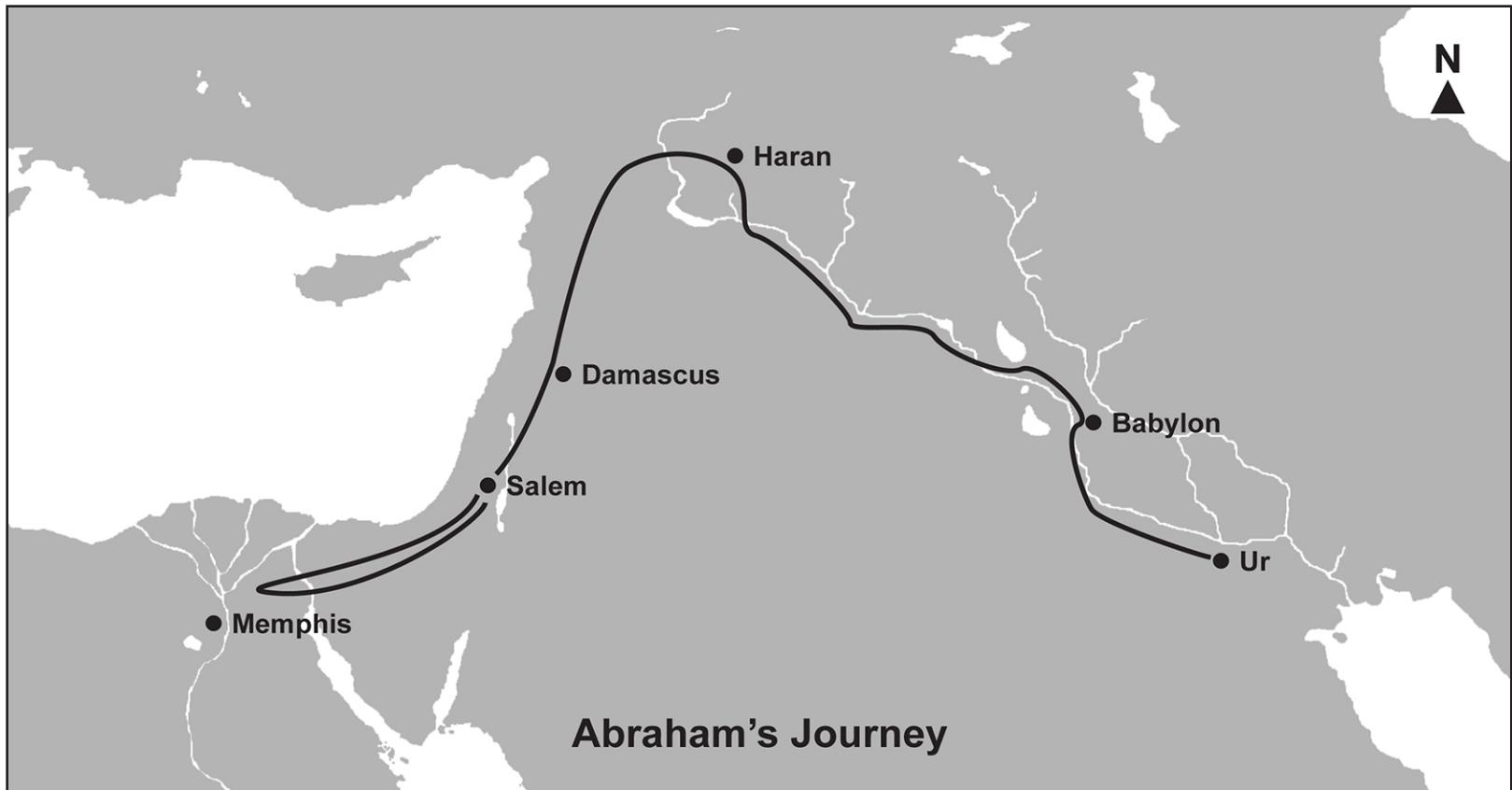
یوحنا ۸۲:۰۱
یوحنا ۵۲:۲۱
یوحنا ۵:۲۱
یوحنا ۲:۷۱
یوحنا ۳:۷۱
کارهای رسولان ۶۴:۳۱
کارهای رسولان ۸۴:۳۱
رومیان ۷:۲
رومیان ۱۲:۵
رومیان ۲۲:۶
رومیان ۳۲:۶
رومیان ۵۲:۶۱
رومیان ۶۲:۶۱
دوم قرنتیان ۷۱:۴
دوم قرنتیان ۸۱:۴
دوم قرنتیان ۱۰:۵
غایطیان ۸:۶
تسالوینیکان ۹:۱
تسالوینیکان ۶۱:۲
تیموثاوس ۱:۱
تیموثاوس ۲۱:۶
تیموثاوس ۱:۱
تیموثاوس ۹:۶
تیموثاوس ۲:۱
تیموثاوس ۱:۲
تیموثاوس ۲:۱
تیموثاوس ۱:۱
فلمیون ۵۱:۱
عیرانیان ۹:۵
عیرانیان ۷:۶
عیرانیان ۲۱:۹
عیرانیان ۴۱:۹
عیرانیان ۵۱:۹
عیرانیان ۲۲:۱
او پطرس ۱۱:۵
دوم پطرس ۱۱:۱
۲:۱ اول یوحنا
۵۲:۲ اول یوحنا
۵۱:۳ اول یوحنا
۱۱:۵ اول یوحنا
۲۱:۵ اول یوحنا
۰:۲۵ پهودا
۱۲:۱ پهودا
۶:۴ مکاشفه یوحنا ۴۱:۴۱

لوقا ۵:۲۱
یعقوب ۶:۳
Hades
منی ۳۲:۱۱
منی ۸۱:۶۱
لوقا ۵۱:۰۱
لوقا ۳۲:۶۱
کارهای رسولان ۷۲:۰۲
کارهای رسولان ۱۳:۰۲
اول قرنتیان ۵۵:۰۱
مکاشفه یوحنا ۸۱:۱
مکاشفه یوحنا ۸:۶
مکاشفه یوحنا ۳۱:۰۲
مکاشفه یوحنا ۴۱:۰۲
Limnē Pyr
مکاشفه یوحنا ۰:۲۱
مکاشفه یوحنا ۱۰:۰۲
مکاشفه یوحنا ۴۱:۰۲
مکاشفه یوحنا ۵۱:۰۲
مکاشفه یوحنا ۸:۱۲
Sheol
پیدایش ۵۳:۷۲
پیدایش ۸۳:۲۴
پیدایش ۹۲:۴۴
پیدایش ۱۳:۴۴
اعداد ۰:۳۶۱
اعداد ۳۳:۶۱
ثنیه ۲۲:۲۳
اول سموئیل ۶:۲
دوم سموئیل ۶:۲۲
اول پادشاهان ۶:۲
اول پادشاهان ۹:۲
ایوب ۹:۷
ایوب ۸:۱۱
ایوب ۳۱:۴۱
ایوب ۳۱:۷۱
ایوب ۶:۱۷۱
ایوب ۳۱:۱۲
ایوب ۹:۱۴۲
ایوب ۶:۶۲
مزامیر ۵:۶
مزامیر ۷۱:۴
مزامیر ۰:۱۵۱
مزامیر ۵:۸۱
مزامیر ۳:۰۲
مزامیر ۷۱:۳
مزامیر ۴۱:۹۴
مزامیر ۵۱:۹۴
مزامیر ۵۱:۵۵
مزامیر ۳۱:۶۸
مزامیر ۳:۸۸۸
مزامیر ۸۴:۹۸
مزامیر ۳:۶۱۱
مزامیر ۸:۹۳۱

مزامیر ۷:۱۴۱
امثال ۲۱:۱
امثال ۵:۵
امثال ۷۲:۷
امثال ۸۱:۹
امثال ۱۱:۵۱
امثال ۴۲:۵۱
امثال ۰:۲۷۲
امثال ۶:۰۳
جامعه ۰:۱۹
غول غولها ۶:۸
اشیعیا ۴۱:۵
اشیعیا ۹:۴۱
اشیعیا ۱۱:۴۱
اشیعیا ۵۱:۴۱
اشیعیا ۵۱:۸۷
اشیعیا ۸۱:۸۷
اشیعیا ۰:۱۸۳
اشیعیا ۸۱:۸۳
اشیعیا ۹:۷۵
حرقیال ۵۱:۱۲
حرقیال ۶۱:۱۲
حرقیال ۷۱:۱۲
حرقیال ۱۲:۲۲
حرقیال ۷۲:۲۲
هوشع ۴۱:۳۱
عاموس ۲:۹
يونس ۲:۲
حقوق ۵۱:۲

Tartaroō
دوم پطرس ۴:۲
Questioned
دوم پطرس ۷۱:۲

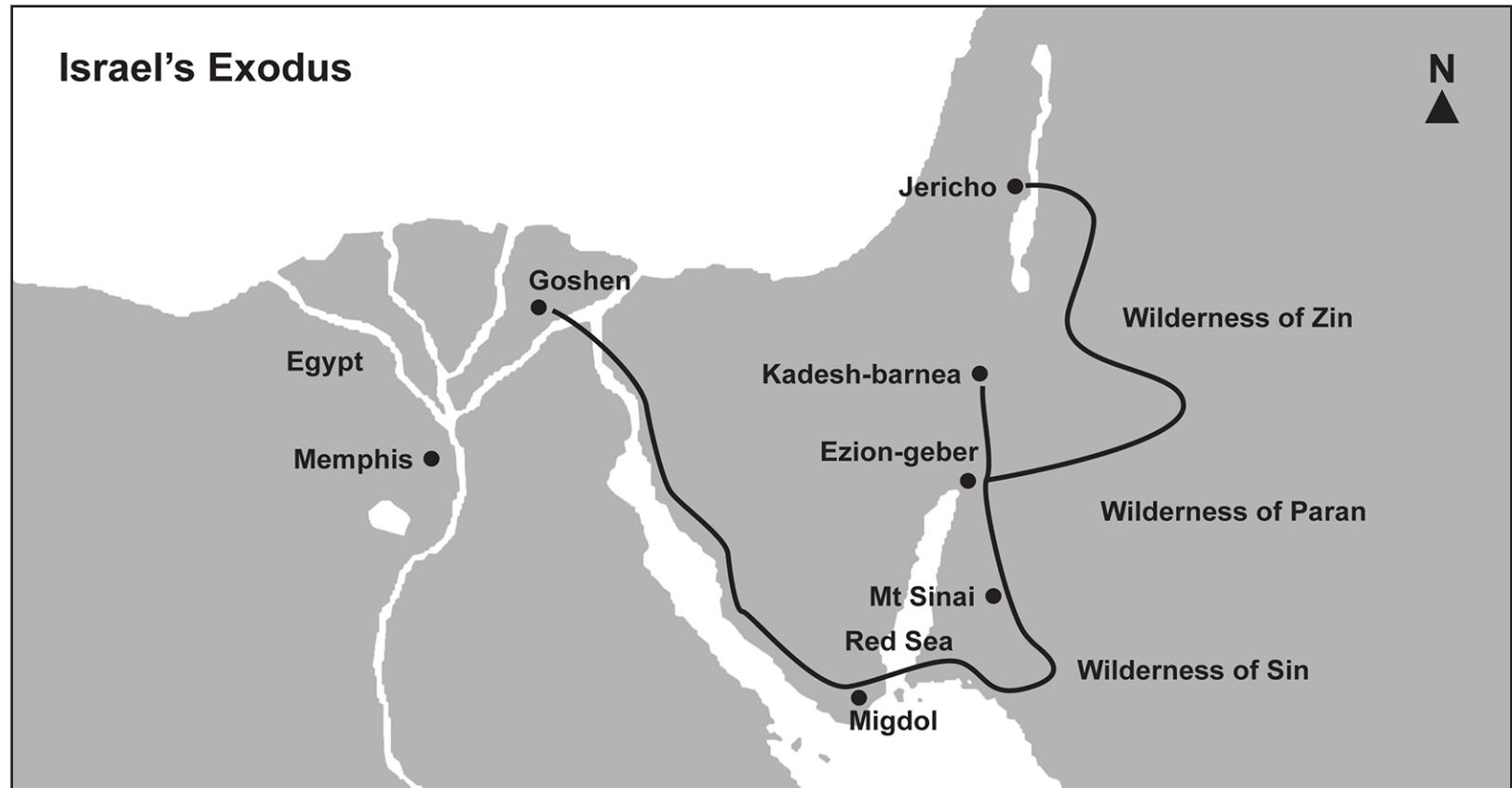
منی ۲۲:۵
منی ۹۲:۵
منی ۳:۵
منی ۸۲:۰۱
منی ۹:۸۱
منی ۰:۱۳۲
منی ۳۲:۲۲
مرقس ۷۴:۹
مرقس ۰:۴۹
مرقس ۷۴:۹



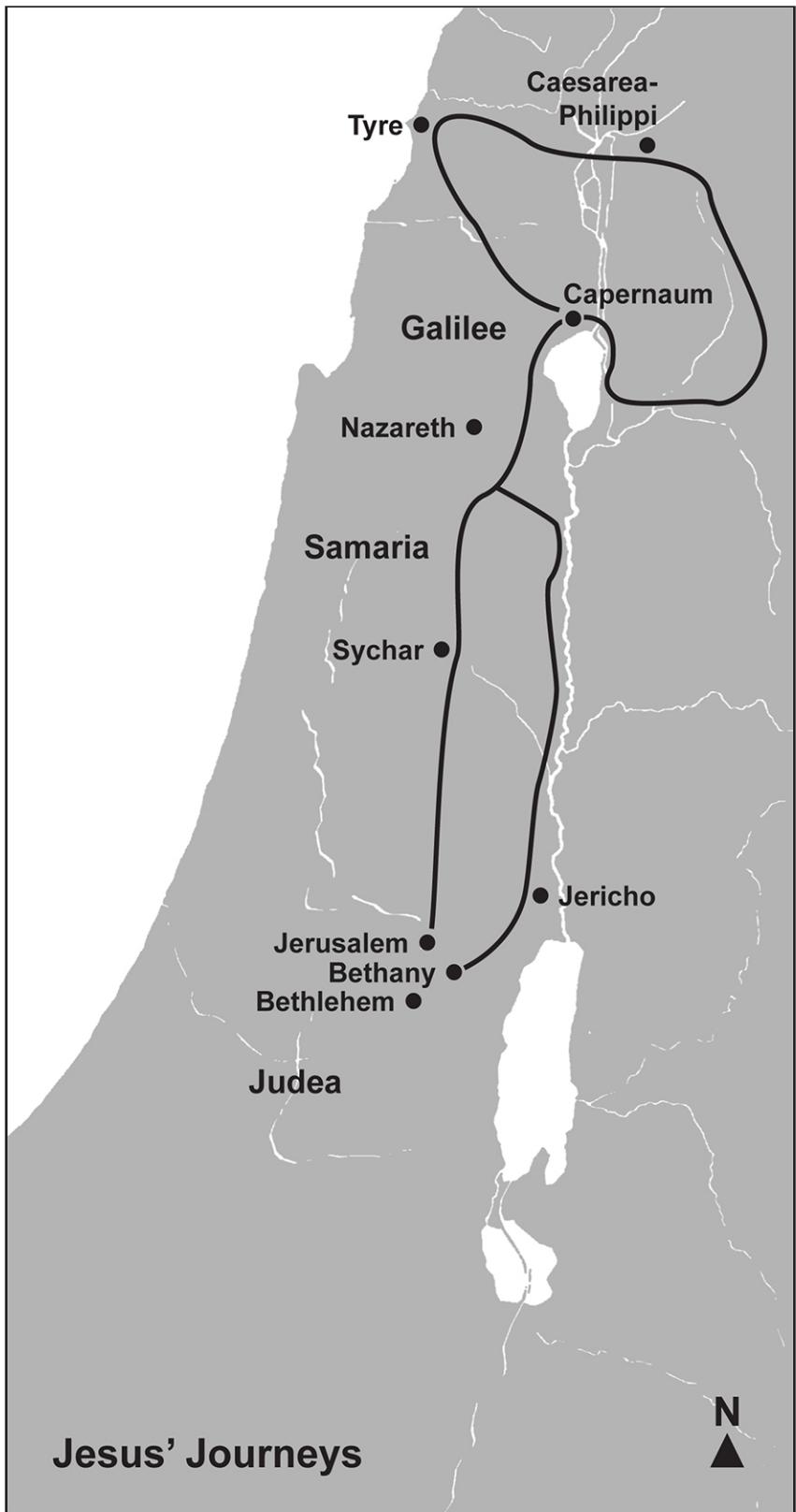
به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکانی که می‌باشد به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی‌دانست به کجا می‌رود. - عبرانیان ۱۱:۸

Israel's Exodus

N



و واقع شد که چون فرعون قوم را رها کرده بود، خدا ایشان را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد، هرچند آن نزدیکتر بود. زیرا خدا گفت: «میادا که چون قوم جنگ پیشند، پیشمان شوند و به مصر برگوئند.» - خروج ۷۱:۳۱



زیاره پسر انسان نبز نمایده تا مخدوم شود به که تا خدمت کند و تا جان خود را ایشان بسیاری کند. - مرقس ۱:۴۵



پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا، - رومیان ۱:۱

Creation 4004 B.C.

Adam and Eve created	4004
Tubal-cain forges metal	3300
Enoch walks with God	3017
Methuselah dies at age 969	2349
God floods the Earth	2349
Tower of Babel thwarted	2247
Abraham sojourns to Canaan	1922
Jacob moves to Egypt	1706
Moses leads Exodus from Egypt	1491
Gideon judges Israel	1245
Ruth embraces the God of Israel	1168
David installed as King	1055
King Solomon builds the Temple	1018
Elijah defeats Baal's prophets	896
Jonah preaches to Nineveh	800
Assyrians conquer Israelites	721
King Josiah reforms Judah	630
Babylonians capture Judah	605
Persians conquer Babylonians	539
Cyrus frees Jews, rebuilds Temple	537
Nehemiah rebuilds the wall	454
Malachi prophesies the Messiah	416
Greeks conquer Persians	331
Seleucids conquer Greeks	312
Hebrew Bible translated to Greek	250
Maccabees defeat Seleucids	165
Romans subject Judea	63
Herod the Great rules Judea	37

(The Annals of the World, James Usher)

Jesus Christ born 4 B.C.

New Heavens and Earth

1956	Christ returns for his people
1830	Jim Elliot martyred in Ecuador
1731	John Williams reaches Polynesia
1614	Zinzendorf leads Moravian mission
1572	Japanese kill 40,000 Christians
1517	Jesuits reach Mexico
1455	Martin Luther leads Reformation
1323	Gutenberg prints first Bible
1276	Franciscans reach Sumatra
1100	Ramon Llull trains missionaries
1054	Crusades tarnish the church
997	The Great Schism
864	Adalbert martyred in Prussia
716	Bulgarian Prince Boris converts
635	Boniface reaches Germany
569	Alopen reaches China
432	Longinus reaches Alodia / Sudan
397	Saint Patrick reaches Ireland
341	Carthage ratifies Bible Canon
325	Ulfilas reaches Goth / Romania
250	Niceae proclaims God is Trinity
197	Denis reaches Paris, France
70	Tertullian writes Christian literature
61	Titus destroys the Jewish Temple
52	Paul imprisoned in Rome, Italy
39	Thomas reaches Malabar, India
33	Peter reaches Gentile Cornelius
	Holy Spirit empowers the Church

(Wikipedia, Timeline of Christian missions)

Resurrected 33 A.D.

What are we? ►			Genesis 1:26 - 2:3 Mankind is created in God's image, male and female He created us					
How are we sinful? ►			Romans 5:12-19 Sin entered the world through Adam and then death through sin					
When are we? ▼								
Where are we?			Innocence		Fallen			Glory
			Eternity Past	Creation 4004 B.C.	Fall to sin No Law	Moses' Law 1500 B.C.	Christ 33 A.D.	Church Age Kingdom Age
								New Heavens and Earth
► Who are we?	God	Father	John 10:30 God's perfect fellowship	Genesis 1:31 God's perfect fellowship with Adam in The Garden of Eden	1 Timothy 6:16 Living in unapproachable light			Acts 3:21 Philippians 2:11 Revelation 20:3 God's perfectly restored fellowship with all Mankind praising Christ as Lord in the Holy City
		Son			John 8:58 Pre-incarnate	John 1:14 Incarnate	Luke 23:43 Paradise	
		Holy Spirit			Psalm 139:7 Everywhere	John 14:17 Living in believers		
	Mankind	Living	Ephesians 2:1-5 Serving the Savior or Satan on Earth Luke 16:22 Blessed in Paradise Luke 16:23, Revelation 20:5,13 Punished in Hades until the final judgment Hebrews 1:14 Serving mankind at God's command	Genesis 1:1 No Creation No people	Ephesians 2:1-5 Serving the Savior or Satan on Earth			Matthew 25:41 Revelation 20:10 Lake of Fire prepared for the Devil and his Angels
		Deceased believing			Luke 16:22 Blessed in Paradise			
		Deceased unbelieving			Luke 16:23, Revelation 20:5,13 Punished in Hades until the final judgment			
	Angels	Holy			Hebrews 1:14 Serving mankind at God's command			
		Imprisoned	2 Peter 2:4, Jude 6 Imprisoned in Tartarus Genesis 1:31 No Fall No unholy Angels	Genesis 1:31 No Fall No unholy Angels	2 Peter 2:4, Jude 6 Imprisoned in Tartarus	Revelation 20:13 Thalaasa Revelation 19:20 Lake of Fire Revelation 20:2 Abyss		
		Fugitive			1 Peter 5:8, Revelation 12:10 Rebelling against Christ Accusing mankind			
		First Beast						
		False Prophet						
		Satan						
Why are we? ►			Romans 11:25-36, Ephesian 2:7 For God has bound all over to disobedience in order to show mercy to all					



World Nations

پس رفه، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و این و روح القدس تعمید دهید. - متی ۸:۹